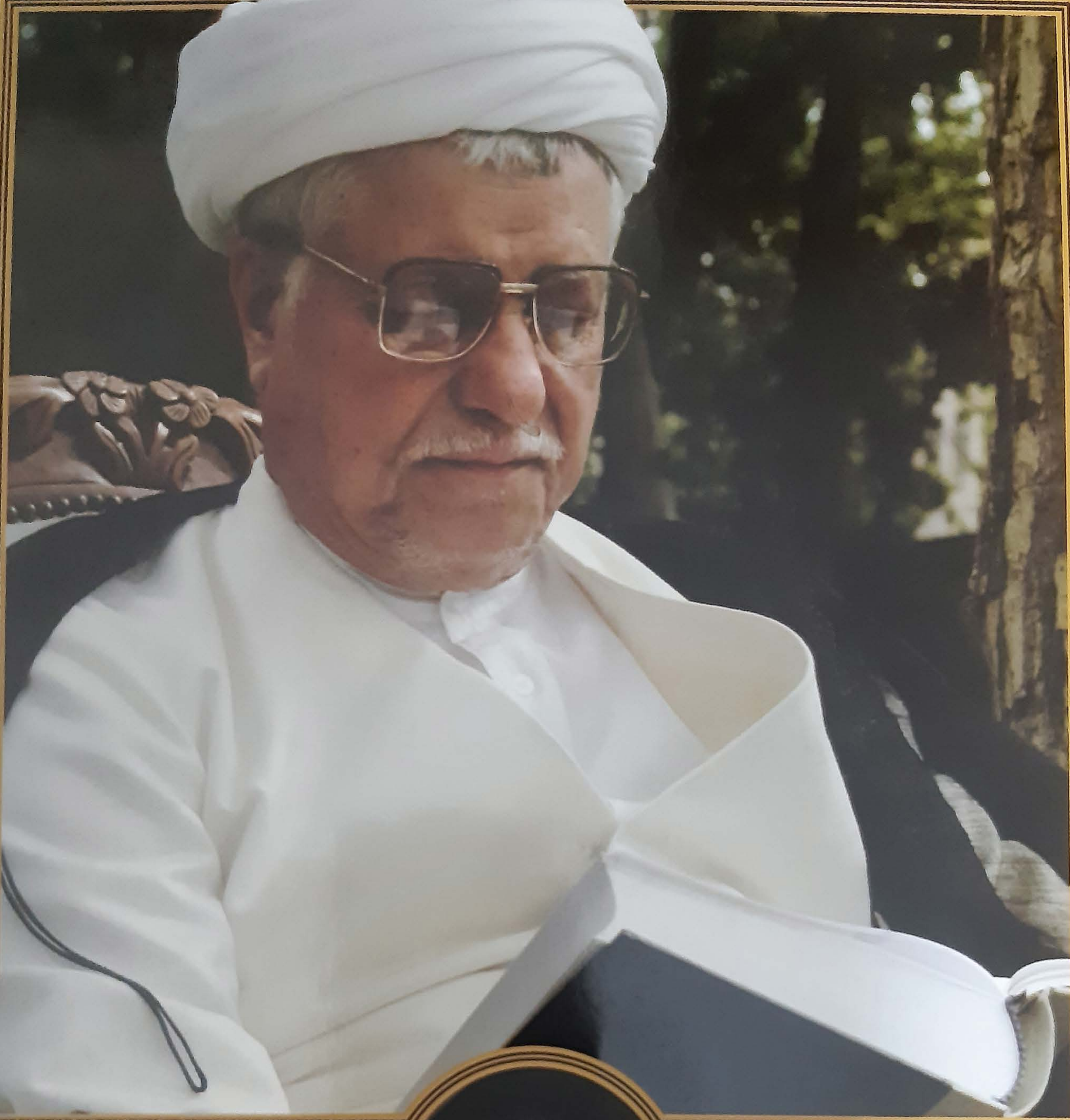


روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله

اکبر هاشمی رفسنجانی

از ولادت تا ارتحال

جعفر شیرعلی‌نیا



اردیبهشت سال ۹۵ در آخرین بهار زندگی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی این کتاب با حضور او، جمعی از اهالی تاریخ و فرهنگ و مسوولین قدیم و جدید، رونمایی شد.
کتاب روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۸۲ سال از زندگی ایشان را از کودکی تا پایان سال ۹۴ با جزییاتی خواندنی و تصاویری دیدنی روایت می‌کرد.
پیش از انتشار، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به دقت تمام متن کتاب را خوانده و تصاویر کتاب را دیده بودند؛ نکاتی را تذکر دادند که اغلب تاریخی بود و دست نگارنده را در اعمال نظرات باز گذاشتند. ایشان در جلسه‌ی رونمایی کتاب تاکید کردند: «نویسنده با قلم و ادبیات مستقل خود اقدام به نوشتن این کتاب کرده است و عکس‌ها را نیز خودشان انتخاب کردند.»
پس از درگذشت ناگهانی و تاثربرانگیز ایشان ۳۲ صفحه به این کتاب افزوده شد که ماه‌های پایانی زندگی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را روایت می‌کند. این بخش که از صفحه‌ی ۹۳۱ به بعد (فصل ۱۱) این کتاب است، این اثر را به اولین کتابی بدل می‌کند که تمام زندگی ۸۲ ساله‌ی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را در دل خود دارد و در زمان حیات ایشان نوشته شده است.



روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله

اکبر هاشمی رفسنجانی

جعفر شیرعلی‌نیا



بسم الله



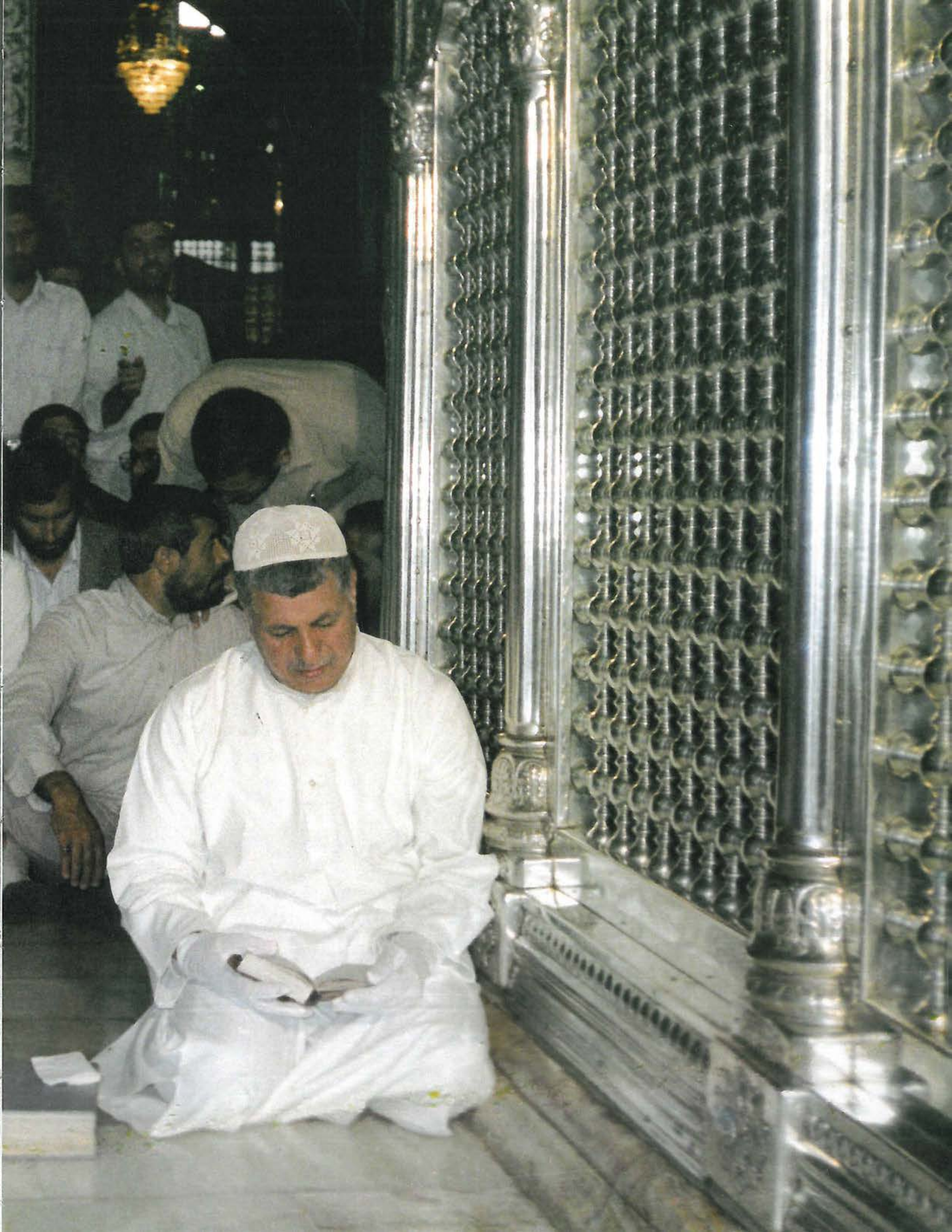
روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله

اکبر هاشمی رفسنجانی

انتشارات سایان







انتشارات سایان

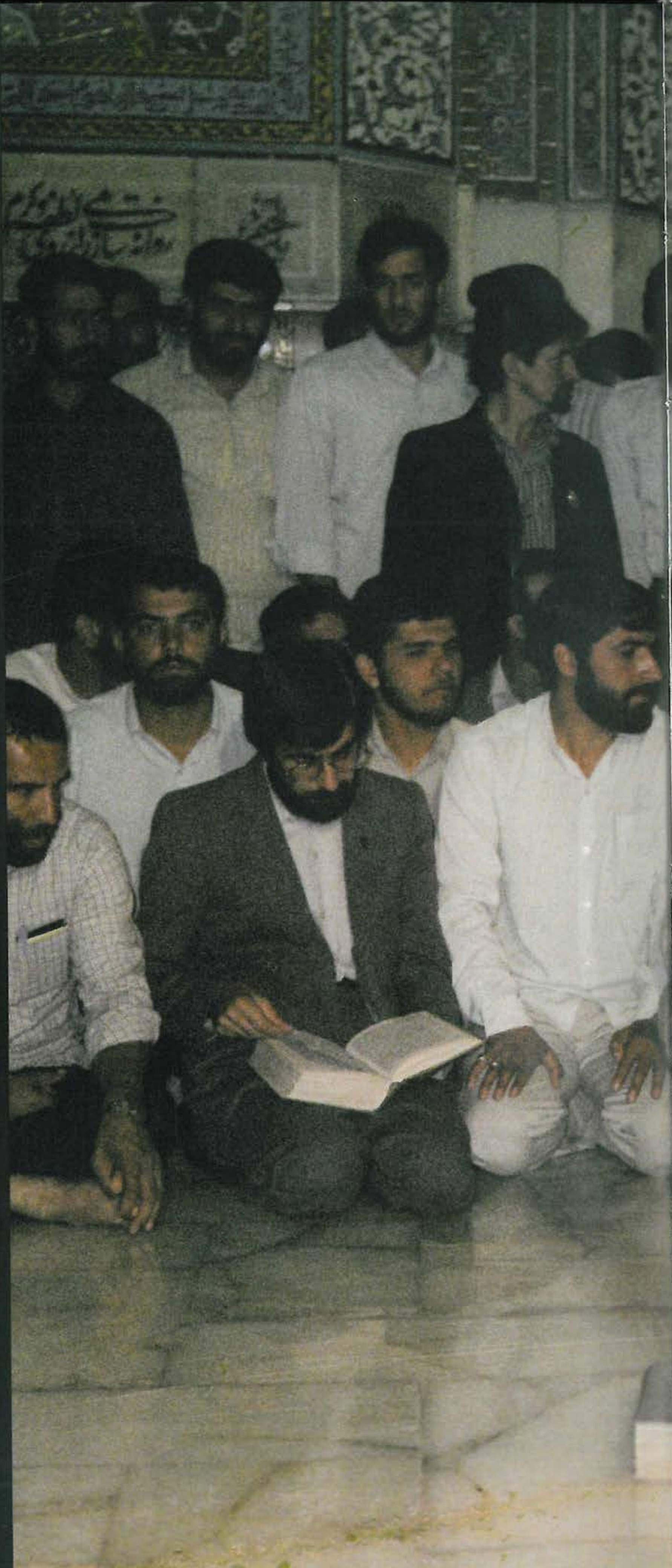
روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی

نویسنده و مدیر محتوایی: جعفر شیرعلی‌نیا
مدیر هنری: سلمان رییس عبداللهی
همکاران تحقیق: حمید بهاری، حسین پارسا، بردیا پاک‌سرشت
ویراستار: مرتضی عربی
تایپ و ویرایش: محمد لوری آبکنار
نمایه‌سازی: فاطمه میرزایی یزنی
صفحه‌آرایی: محمد محمدی
ناشر: سایان
لیتوگرافی: اطلس چاپ(سید اسماعیل حسینی، یوسف حرمتی)
چاپ: ستاره سبز(هادی قاسمی، محمد ساعتی، احمد بیرنگ، آرمان زیرک)
صحافی: نمونه (ناصر علی‌پوریان)
نوبت چاپ: اول-۱۳۹۵
شمارگان: ۱۰۰۰۰
قیمت: ۱٦۰۰۰۰تومان
مراکز پخش: ۱- انتشارات سایان، تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، بن‌بست فاتحی داریان، پلاک شش، واحد دو، تلفن: ٦٦٤۰۹۸۸٥، ٦٦٤۰۹٥٥۸، ٦٦۹۷۷۸۲٥
۲- موسسه گسترش فرهنگ و مطالعات، خیابان دماوند، خیابان سازمان آب، خیابان چهارم غربی، پلاک ۲۸، ۷۷۳٥۴۱۰٥. www.gbook.ir

موسساتی که تصاویر استفاده شده در کتاب از آن‌ها خریداری یا تهیه شده است:
(نام عکاسان در انتهای کتاب و در قسمت نمایه عکاس ذکر شده است)
روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام
دفتر نشر معارف انقلاب
خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران(ایرنا)
روزنامه جمهوری اسلامی
انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس (با تشکر از حسین بهرامی، سید عباس میرهاشمی، محمود بدرفر، فرهاد سلیمانی، سعید صادقی، علی فریدونی، بهرام محمدی فرد)
موسسه اطلاعات (با تشکر از بهروز طیرانی و خانم فراهانی)
موسسه همشهری، موسسه جام جم
موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای)
موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
موزه عبرت ایران
خبرگزاری آسوشیتدپرس، خبرگزاری فارس، خبرگزاری ایسنا
سایت وارثون (با تشکر از محسن رنگین کمان)
محمدرضا کائینی
و آرشیو شخصی ارزشمند عکاسانی که اسامی آنها در قسمت نمایه عکاسان ثبت شده است.

سرشناسه: شیرعلی‌نیا، جعفر، ۱۳٥۷
عنوان و نام پدیدآور: روایتی از زندگی و زمانه آیت‌الله اکبر هاشمی‌رفسنجانی/ نویسنده و مدیر محتوایی: جعفر شیرعلی‌نیا؛ مدیر هنری: سلمان رییس‌عبداللهی
مشخصات نشر: تهران: نشر سایان، ۱۳۹٥.
مشخصات ظاهری: ۱۰۰۰ ص: مصور (بخشی رنگی)، جدول (بخشی رنگی)، نمودار (بخشی رنگی)؛ ۲۲ × ۲۹ س‌م.
شابک: ۹۷۸٦۰۰۸۲٦۹۰٦۹
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳ - سرگذشتنامه
موضوع: سیاستمداران ایرانی - قرن ۱۴ - سرگذشتنامه
رده بندی کنگره: ۱۳۹٥ ۹ر۹ش/DSR۱۷۱۰
رده بندی دیویی: ۹٥٥/۰۸۴۲۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۱۳۷۸۱

هرگونه نظر، انتقاد و پیشنهاد خود در مورد این کتاب و سایر آثار انتشارات سایان را به این آدرس ارسال نمایید: afh128@yahoo.com



تصمیم بهاری

بهار ۱۳۹۱ به همراه مدیر انتشارات سایان تصمیم گرفتیم در ادامه‌ی مجموعه دایرةالمعارف‌های مصور، کتابی درباره‌ی زندگی و زمانه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی منتشر کنیم. از نگاه بیرونی جایگاه هاشمی در آن ایام نسبتی با جایگاه امروزش نداشت. محمود احمدی‌نژاد بر سر کار بود که از هیچ تلاشی برای انزوای بیشتر او فروگذار نمی‌کرد. مجلس در اختیار اصول‌گرایانی بود که برخی از آنان هاشمی را از سران فتنه می‌دانستند و هیچ‌کدام از جایگاهایی را که در اختیار هاشمی رفسنجانی بود برنمی‌تابیدند. با حاشیه‌سازی‌های فراوان مانع ادامه ریاست او بر مجلس خبرگان رهبری شده بودند. چند سالی بود که خطبه‌هایش در نمازجمعه قطع شده بود و او را که تا سال ۸۸ تنها خطبه‌خوان روز قدس بود از این جایگاه نیز کنار گذاشته بودند. فرزندش مهدی در حال محاکمه بود و تلویزیون بارها تصویر آیت‌الله را در کنار موسوی، کروبی و خاتمی در ردیف فتنه‌گران تبلیغ می‌کرد. از سوی دیگر ما در حال نهایی‌سازی کتابی درباره زندگی و زمانه آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب بودیم که به نظر بسیاری حساس‌ترین کتاب تاریخ جمهوری اسلامی است چرا که به حساس‌ترین جایگاه در نظام جمهوری اسلامی می‌پردازد.

در این شرایط پرداختن به زندگی هاشمی برای من و ناشر چندان منطقی به نظر نمی‌رسید. ناشر به معنای دقیق کلمه خصوصی فعالیت می‌کند و ورود به این موضوع می‌توانست دردسرهای فراوانی برای او ایجاد کند. حتی در آن شرایط که همه‌چیز علیه هاشمی بود تصور مجوزنگرفتن کتابی درباره‌ی او چندان دور از ذهن نبود. در یک جریان خصوصی توقف یک پروژه‌ی پرهزینه می‌تواند مشکلات جبران‌ناپذیری ایجاد کند. برخی دوستان و مشاوران دلسوز معتقد بودند ورود به این حوزه ممکن است مراحل سخت مجوزگرفتن برای کتاب زندگی رهبری را نیز به یک مسیر غیرممکن تبدیل کند.

من نیز به‌عنوان نویسنده کار خود را از تاریخ جنگ آغاز کرده بودم و با انتشار کتاب‌هایی پیرامون جنگ و زندگی امام خمینی، نویسنده‌ای انقلابی و مذهبی شناخته می‌شدم که آن زمان بسیاری از دوستانم هاشمی را تا حد یک ضدانقلاب محاکمه می‌کردند. دوستان پخته و پیرمردی هم داشته و دارم که نگاهشان بسیار عمیق‌تر بود و تجربه‌های پر فراز و فرود سال‌های جمهوری اسلامی به آنان آموخته بود که نباید به آدم‌ها سیاه و سفید نگاه کرد و بر اساس شنیده‌ها حکم داد. بسیاری از آن‌ها نیز هرچند پرداختن به زندگی هاشمی را مناسب راهی که من در آن قرار گرفته‌ام می‌دانستند اما توصیه می‌کردند که شرایط را در نظر بگیرم و قدری با تاخیر به این موضوع بپردازم. ورود من به این عرصه شاید به معنای از دست‌دادن بسیاری از دوستان، دوستی‌ها و تغییر نگاه مسئولانی می‌شد که مرا می‌شناختند و شاید زمینه‌ساز دردسرهای فراوانی در ادامه مسیر.

اما این معادله ضلع سومی هم داشت و آن مردمی که در این سال‌های کم‌رونق نشر و انتشارات رونقی به بازار کتاب‌های ما داده بودند که توانستیم سرپا بمانیم. هرچند بسیاری گمان می‌کنند کتاب‌های تاریخ جنگ و زندگی امام خمینی به‌واسطه خرید نهادها امروز به چاپ پنجم رسیده است اما خود می‌دانستیم که حداقل دو سوم این فروش‌ها مردمی و در کتاب‌فروشی‌ها بوده است. هربار که ایمیلی از گوشه‌کنار کشور و خارج از کشور به دستمان می‌رسید دلگرم‌تر شده‌ایم که مردم ما را باور کرده‌اند؛ به‌ویژه صداقت و انصاف نهفته در کتاب‌ها را. کتاب هاشمی در آن شرایط خریداری دولتی نداشت و امروز نیز بسیاری از نهادهایی که کتاب می‌خرند بعید است کتاب هاشمی را بخرند. انتشار کتاب هاشمی می‌توانست روی فروش کتاب‌های دیگر به‌ویژه کتاب رهبری که بطور طبیعی مورداقبال برخی نهادها بود، تاثیر منفی بگذارد؛ چه‌بسا آگاهی از دردست‌اقدام‌بودن این کتاب چنین کرد و امروز کتاب رهبری نیز بر دوش خریدهای مردمی پیش می‌رود. شرح جذاب و گاه دردناک این ماجرا را به زمانی دیگر موکول می‌کنم.

مردمی که از آن سخن می‌گویم غالبا فارغ از دسته‌بندی‌های سیاسی روزمره هستند و البته ذهن شفاهی بسیاری از آن‌ها اغلب تصاویری از وقایع تاریخی دارد که با تصویر اهل مطالعه فاصله‌ی فراوانی دارد چرا که آن‌ها غالبا روایت ماجراهای تاریخی را از زبان اهالی سیاست و رقابت سیاسی شنیده‌اند یا از پشت عینک سیاست‌زده صداوسیمای وطن و یا تلویزیون‌های ضدایرانی خارج از وطن. هاشمی رفسنجانی از کسانی است که روایت زندگی و زمانه‌ی او و گرفتار حواشی بسیاری بوده است و مردم در دوره‌های مختلف روایت‌های فراوان و بسیار متضادی از او شنیده‌اند. روایت گروهای چپ و مجاهدین خلق در سال‌های ۵۷ تا ۶۰ که روایتی از روی دشمنی و در جهت حذف او بوده است، روایت سال‌های ۶۰ تا ۷۶ که روایتی مهربان با هاشمی است که او را نزدیک‌ترین یارِ دو رهبر انقلاب اسلامی نشان می‌دهد و مردی یگانه. روایت سوم که همچون روایت دوم ۱۶ سال عمر دارد، روایتی است که هاشمی را سرچشمه‌ی بسیاری از مشکلات کشور معرفی می‌کند. هشت سال روایتگر این دوران جناح چپ و اصلاح‌طلبان هستند و هشت سال نیز اصول‌گرایان و جناح راست. عجیب آن‌که ۱۶ سالِ فشار، انتقاد و تخریب منجر به حذف هاشمی نشد؛ درحالی‌که بسیاری تحمل چند ماهش را نداشتند. همین یک ویژگی کافی است تا شناختش ضروری شود. اما او کیست؟

آب شور، پسته‌ی شیرین

اکبر هاشمی رفسنجانی متولد روستای بهرمان از منطقه نوق رفسنجان در استان کرمان است؛ متولد کویر. نوق زمین و آبی شور دارد. در خاطرات هاشمی اشاره شده که وزرای کشاورزی پس از آزمایش آب و شناسایی زمین منطقه آن را نامناسب و غیرقابل کشت تشخیص داده‌اند اما اهالی نوق از همین زمین پسته‌ای مرغوب می‌گیرند و جالیزهایی آباد دارند و اغلب از کشاورزی روزگار می‌گذرانند. زندگی اکبر هاشمی رویش‌های

کویری زیادی دارد؛ رویش‌هایی در حوزه فرهنگ، سیاست، مبارزه و حتی ساخت‌وساز خانه در پیش از انقلاب.
می‌گویند شانس درِ خانه آدم‌های سخت‌کوش را بیشتر می‌زند و این شاید پاداشِ سخت‌کوشی باشد و عنوان شانس برای آن مناسب نباشد. وقتی در نوجوانی اکبر از روستا به شهر قم می‌آید سه سال حتی ایام تعطیل را به درس حوزه مشغول می‌شود و از قم خارج نمی‌شود. در این مقطع یکی از بزرگ‌ترین اتفاقات زندگی‌اش رقم می‌خورد؛ همسایگی با حاج‌آقا روح‌الله خمینی، در همان ابتدای طلبگی. پیوندی که برقرار می‌ماند با حاج‌آقا روح‌الله، آیت‌الله خمینی و سپس امام خمینی.
اولین فعالیت گسترده‌اش فرهنگی و ملی بود. انتشار یکی از پرتیراژترین نشریات آن روزگار با دست خالی که هزینه‌اش از پیش‌فروش تامین می‌شد؛ یکی دیگر از پسته‌های شیرینی بود که او و دوستانش در زمین شور کشت کردند؛ نشریه‌ای که مقالاتی از علامه طباطبایی، استاد مطهری، مهندس بازرگان، بهشتی و ... داشت.
دفترچه‌ای که برای پیش‌فروش نشریات در سراسر کشور از اسم و آدرس فعالان علاقه‌مند داشت در آغاز نهضت آیت‌الله خمینی برای انتشار سخنان او در سراسر کشور به‌کار آمد و هاشمیِ جوان از همان ابتدا نقشی محوری در مبارزه پیدا کرد. آیا می‌توان این را شانس شیخ اکبر نامید؟
علاقه‌اش به تحقیق منجر به انتشار دو کتاب مشهور در دهه ۱۳۴۰ شد یکی ترجمه‌ای از کتابی درباره فلسطین که مقدمه مشهوری بر آن نوشت و دیگری کتابی درباره امیرکبیر. هر دو کتاب نام او را در میان دانشگاهیان و روشنفکران نیز مطرح کرد و البته ساواک نیز به نام هاشمی حساس شد.
حساسیت ساواک و بی‌پروایی در نقد حکومت، او را همنشین زندان‌ها و شکنجه‌های سخت قرار داد. اولین‌بار که طلبه‌ای ۲۴ساله بود در منبری در همدان نقدی به حکومت کرد که بازداشتی کوتاه در سال ۱۳۳۷ برایش رقم زد؛ چند سال مانده به آغاز نهضت آیت‌الله خمینی. دومین بازداشتش که به زندان و شکنجه‌های تا حد مرگ منجر شد سال ۱۳۴۳ در حاشیه پرونده ترور حسنعلی منصور بود.
زندان‌های گاه‌وبیگاه و دست‌تنگی‌های روزهای مبارزه او را از حرکت باز نداشت. وقتی تنگنای مالی مبارزان شدید شد هاشمی حتی از ساخت‌وساز خانه دریغ نکرد و به زندگی خود و دیگران رونق داد. از مبارزان مسلح سازمان مجاهدین خلق تا روحانیون با او در ارتباط بودند و او به آن‌ها کمک می‌کرد. گاه صدها ساعت یک نفر را پیش‌خرید می‌کرد و پولی می‌داد تا در نهج‌البلاغه یا قرآن تحقیق کند.
از تفاوت‌های اساسی او و بسیاری از مبارزان و هم‌لباسان در پیش از انقلاب، سفرش به دور دنیا است. در سال‌های ۵۳ و ۵۴، در اروپا به بلژیک، فرانسه، انگلستان، آلمان ... در آسیا به ژاپن، ترکیه، سوریه، لبنان، پاکستان و عراق رفت و بیست ایالت آمریکا را نیز از نزدیک دید.
پس از بازگشت از سفرهای دور دنیا بازداشت شد. یکی از کارهای هاشمی در دوران زندان حفظ قرآن بود و در چند بازداشت ۲۵جزء قرآن را حفظ کرد. در زندان سال ۵۴ با توجه به مدارک و اتهام‌هایی که به او تفهیم شده بود دریافت مدت طولانی در حبس خواهد بود. بهترین کاری که به ذهنش رسید کاری قرآنی بود که مدت‌ها طرحش را در ذهن داشت؛ دایرةالمعارفی قرآنی که نوعی کلید استفاده موضوعی از قرآن بود. در همان زندان کمیته مشترک بدون همراه‌داشتن قرآن و دفترچه‌یادداشت کارش را آغاز کرد؛ «از حافظه‌ام یاری جستم، زیرا آن روزها بیشتر آیات قرآن را با لفظ و ترتیب در ذهن داشتم». در ذهن تحلیل می‌کرد و در ذهن می‌نوشت؛ حدود یک ماه. پس از بازجویی و رفتن به بند عمومی، هم قرآن رسید هم دفترچه یادداشت. ابتدا ذهن‌نوشته‌ها را پیاده کرد و بعد کار را ادامه داد. این فیش‌های روزهای غربت بعدها با همکاری محققانی دیگر تبدیل به ۲۰جلد تفسیر راه‌نما و ۳۳ جلد فرهنگ قرآن شد.
اگر امروز هاشمی پس از ۱۶ سال از شوره‌زار تخریب‌های فراوان عبور کرده و در سال‌های ۹۲ تا ۹۴ تاثیرگذارترین چهره انتخابات‌های ریاست‌جمهوری، مجلس و خبرگان می‌شود ریشه در این سابقه دارد. می‌توان هاشمی را دوست داشت یا نداشت، با عقاید و فکرش همراه بود یا نبود اما سخت است از کنار زندگی او بی‌تفاوت گذشت و نمی‌توان به این همه سخت‌کوشی احترام نگذاشت.

درباره این کتاب

یادداشت‌های روزانه هاشمی را به دقت برای نگارش کتاب‌هایم پیرامون جنگ خوانده بودم و در حواشی تحقیق‌های جنگی فیش‌های بسیاری از خاطرات و مصاحبه‌های او پیرامون موضوعات دیگر برداشته بودم. این کار پیشینی زمینه‌ساز سرعت در تحقیق جدید شد و با تیم تحقیق این کار آقایان حمید بهاری، حسین پارسا و بردیا پاک‌سرشت تحقیق بیشتر را سامان دادم. نکته شگفت‌انگیز در مراحل تحقیق حجم فراوان مصاحبه‌های هاشمی بود که اغلب نیز با نگاه نقادانه انجام شده بود. به جرات می‌توان گفت که در تاریخ ایران هیچ مقام مسئولی تا این حد پاسخگوی عملکرد خویش نبوده است حتی آنان که مدعی پاسخگویی بوده‌اند. طیف‌های متنوع با سلایق گوناگون در برابر هاشمی نشسته و با او گفتگو کرده‌اند؛ اغلب صریح پرسیده و صریح نیز پاسخ شنیده‌اند که تاکنون چندین جلد کتاب حاصل این گفتگوها بوده است. در میان این کتاب‌ها از کتاب بی‌پرده با هاشمی که حاصل مصاحبه نقادانه روزنامه کیهان با اوست وجود دارد تا کتاب هاشمی بدون روتوش که حاصل گفتگوی نقادانه صادق زیباکلام از وادی اصلاح‌طلبان است. مصاحبه‌های بسیاری نیز در مرکز اسناد و مدارک هاشمی رفسنجانی وجود دارد که هنوز منتشر نشده. علاوه بر آن یادداشت‌های روزانه هاشمی و کتاب‌های فراوانی که له یا علیه هاشمی نوشته شده و کتاب‌هایی که خود او نوشته است

منابعی بسیار مناسب برای شناختش بود. تحقیق اولیه این کار یک سال طول کشید و در بهار ۹۲ شروع به تجمیع تحقیق‌ها و ارزیابی آن‌ها برای نگارش کتاب کردم و در زمستان ۹۳ با توجه به تحقیقات انجام‌شده و خلاءهای مشخص‌شده تقاضای مصاحبه از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کردم. با همراهی برادر بزرگوار دکتر غلامعلی رجایی و پس از آن آقای رضا سلیمانی و عماد هاشمی زمینه‌ی این مصاحبه‌ها فراهم شد. مصاحبه‌هایی که سه ساعت بود اما به‌دلیل تحقیق پیشینی و پرسیدن از نقطه‌های خالی بیشتر از ده‌ها ساعت مصاحبه‌ی بدون تحقیقِ اولیه به کار آمد و اغلب بخش‌های مصاحبه نکات جدید و ناگفته‌ای داشت که به اعتبار تحقیق افزود.

تا آن روز تنها فهرست اولیه‌ای را که تهیه کرده بودیم برای آقای هاشمی فرستاده بودم به همراه کتاب‌های جنگ و امام خمینی که مورد توجه ایشان قرار گرفته بود. آیت‌الله خواست صریح بپرسم و صریح هم پاسخ داد.

چرا کتاب خوبی شده است

آخرین روزهای تابستان ۹۴ نگارش متن کتاب به پایان رسید و نسخه‌ای از آن را برای آقای هاشمی فرستادم و نسخه‌ای نیز در اختیار انتشارات قرار دادم برای مرحله‌ی انتخاب تصاویر. شیرین بود وقتی شنیدم آقای هاشمی خود شروع کرده و در حال مطالعه‌ی خطبه‌خط متن است. این توجه نشانه‌ای خوب برای ما بود و با همراهی ایشان، روابط عمومی مجمع و دفتر نشر معارف انقلاب که دو برادر فهیم آقایان رضا سلیمانی و عماد هاشمی مدیریت این مجموعه‌ها را به‌عهده دارند در بخش تصویری آن‌چه را در اختیار داشتند در اختیار ما قرار دادند. همیشه در آثار جدید نسبت به آثار قبلی با نقد و بررسی کتاب پیشین و همچنین افزایش تجربه قدم‌هایی رو به جلو برداشته‌ایم. این‌بار همراهی آیت‌الله و این مجموعه‌ها قدم‌های رو به جلوی بیشتری رقم زد.

آقای هاشمی در حاشیه صفحات کتاب نکاتی نوشته بود که در دیداری حضوری درباره آن‌ها گفتگو کردیم. روی باز ایشان و بازگذاشتن دست ما برای قضاوت درباره نکته‌ها به مراحل شیرین این کتاب افزود. گفتند کسان دیگری از اطرافیان خوانده‌اند که نکات آن‌ها نیز به من داده می‌شود اما تصمیم نهایی با مولف خواهد بود.

مهم‌ترین مقطع عمر

نکته‌ای که آقای هاشمی پس از خواندن متن بر آن تاکید داشت درباره بخشی بود که دولت او را روایت می‌کرد. به من گفت که مهم‌ترین مقطع عمرش دوران ریاست‌جمهوری اوست. می‌گوید بسیاری نمی‌دانند کشور در پایان جنگ در چه شرایط وخیمی بود و دولت با چه تنگناهایی کشور را از ویرانی‌های جنگ به وضعیت سال ۷۶ رسانده. گفت توشه‌ای که در ذهن دارد تا نزد خدای خویش به جهان پس از مرگ ببرد تلاشش برای سازندگی در دوران ریاست‌جمهوری است. گفت در کتاب شما در این دوره بیشتر به مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته شده و سازندگی کشور در این فصل کتاب نمایان نیست و برایم از شیوه کارش گفت. گفتم که محور کارهای ما سیاسی اجتماعی و تا حدودی فرهنگی است و مسائل اقتصادی جز اولویت‌های این کتاب‌ها نیست. هرچند در بخش آماری که هنوز به آیت‌الله نداده بودم به این موضوع می‌پرداختیم و برای او توضیح دادم. پیشنهادی داشت و معتقد بود من اگر خاطرات روزانه‌اش از سال‌های ۷۲ تا ۷۶ را که هنوز منتشر نشده بخوانم می‌توانم بخشی از این فعالیت‌ها را منعکس کنم. شیرین این‌که تصمیم‌گیری در این باره را هم به من سپرد.

همیشه در استفاده از اسناد غیرآشکار و منتشرنشده وسواس دارم به ویژه آن‌که از طریقی و با اراده‌ای در اختیار من قرار گیرد؛ نه به‌صورت اتفاقی و یا از روی جستجوی شخصی. معتقدم ممکن است اسنادی غیرآشکار وجود داشته باشد که نقض‌کننده‌ی اسنادی است که با اراده در اختیار من قرار گرفته و من به آن دسترسی ندارم به همین دلیل ترجیح می‌دهم از اسناد غیرآشکار استفاده ننمایم، مگر آن که ملاک‌هایی داشته باشد و اراده‌ای برای دسترسی من به آن‌ها وجود نداشته باشد. ارزش تاریخی اسناد پس از آشکار و نقدشدن بالا می‌رود و در مرحله اول هرچند احساس جامعه نسبت به آن مثبت است اما ارزش تاریخی زیادی ندارد. با این حال به نتیجه رسیدم که خاطرات روزنوشت حاج‌آقا از این جنس نیست و در آینده نزدیک هم منتشر خواهد شد. متونی است که در آن زمان نوشته شده پس آن‌ها را خواندم و البته با وسواس از آن‌ها استفاده کردم. آقای هاشمی می‌گوید در دوران دولتش به معنای حقیقی کلمه کار کرده و در تمام کشور حضور داشته و این حضور صرف سخنرانی نبوده است و سفرهای استانی‌اش غالبا سفرهای سنگین کاری و حضور مداوم در پروژه‌های سراسر کشور بوده و بسیاری از پروژه‌های زیربنایی با حضور و پی‌گیری مصرانه او به سرانجام رسیده است. در خاطرات این سال‌ها از این دست سفرها زیاد بود و من معتقد بودم استفاده زیاد از آن‌ها و روایت آن‌ها برای مخاطب جذابیت چندانی ندارد و به آیت‌الله نیز گفتم بهتر است دوستان و نزدیکان و اهالی نشرِ حاج‌آقا خود کاری مفصل انجام دهند و من می‌توانم با اشاراتی و برخی آمارها این موضوع را توضیح دهم که شاید برای شما قانع‌کننده نباشد. مشکلی نداشت؛ پذیرفته بود این کتاب روایت ماست و بنا نیست آرزوی دیگران را برآورده کند.

نکاتی که حاج‌آقا در حاشیه نوشته بود همه، نکات مهم و قابل‌توجه و منصفانه‌ای بود و نکات بسیاری نیز از کسان دیگری که متن را خوانده بودند در اختیارم قرار گرفت. درباره تمام آن‌ها خودمان تصمیم گرفتیم و آن‌ها را که وارد بود منشا اثر قرار دادیم؛ به ویژه نکات آقای هاشمی. بسیاری از نکات به ویژه نکات مفصل دیگران را با وجود احترامی که برایشان قائل بودم وارد ندانستم.

بخش تصویر و گرافیک

گروه تحقیق انتشارات سایان بخش تصویری را مدیریت کردند و حاصل زحمات آنها و همراهی ارزشمند عزیزان روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، دفتر نشر معارف انقلاب و انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس بخش تصویری کتاب را بسیار قوی‌تر از آثار پیشین کرد. عکس‌هایی که بسیاری از آن‌ها برای اولین بار منتشر می‌شود و حتی در کتاب‌های منتشرشده درباره آقای هاشمی هم منتشر نشده است. جالب است با وجود آن‌که این کتاب با کتاب روایتی از زندگی و زمانه‌ی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ۷۵ سال تاریخ مشترک دارد اما به‌ندرت از عکس‌های تکراری استفاده شده همچنین است در نسبت با کتاب‌های دایرةالمعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق و دایرةالمعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی.

سلمان رئیس‌عبداللهی که پیش‌تر مدیریت هنری کتاب دایرةالمعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی را نیز به‌عهده داشت در این کتاب مدیر هنری است. پیش از آغاز صفحه‌آرایی این کتاب تیم تولید کتاب جلساتی داخلی برای نقد تصویری و هنری آثار پیشین گذاشتند و سلمان نیز با قدم‌هایی روبه‌جلو کتابی دیدنی‌تر و خواندنی‌تر مقابل‌مان قرار داد.

انتشارات سایان

این روزها انتشارات سایان، ناشر دایرةالمعارف‌های مصور، ۲۴کتاب دارد که تجربه مدیریت دولتی نشان داده است که برای هر کدام از آن‌ها نیاز به سازمانی عریض و طویل است که نشر سایان از اندکی از این امکانات نیز برخوردار نیست و تاکنون ریالی در مراحل مختلف تولید کتاب غیر از سرمایه‌های شخصی و خصوصی در آن وارد نشده است. درحالی‌که بسیاری ناشران، چیزی به نام مافیای توزیع و کتابفروشی را بهانه‌ای برای عدم اقبال به کتاب‌هایشان قرار می‌دهند نشر سایان با حرکتی حرفه‌ای در تولید و توزیع توانسته آثار خود را در لیست کتاب‌های پرفروش کتابفروشی‌های متنوع تهران و شهرستان‌ها قرار دهد؛ بدون هر گونه دوپینگ جانبی. با وجود مشکلات فراوان در زمینه‌ی تهیه تصاویر کتاب‌ها حقوق صاحبان عکس را رعایت کرده است و حتی در برخی از کتاب‌ها به معرفی زندگی و آثار برخی از عکاسانی که عکس‌های بیشتری از آن‌ها در کتاب استفاده شده است پرداخته.

اهالی سایان فارغ از دغدغه تقدیر و قدردانی هستند اما اندک توقعی برای کم‌کردن از کارشکنی‌هایی دارند که ناجوانمردانه این روزها این نشر جوان را در تنگنا قرار داده است و اغلب ریشه در حسادت و کج‌سلیقگی‌هایی در حوزه فرهنگ، سیاست و امنیت دارد. اوضاع چنان سخت شده که شاید این کتاب آخرین کتاب پیرامون تاریخ جمهوری اسلامی باشد. هرچند از سوی دیگر به‌شدت باور داریم که دایرةالمعارف مصور تاریخ جمهوری اسلامی که اکنون در میانه تحقیقات وسیع آن هستیم باید توسط گروهی فارغ از دغدغه‌های جناحی و سیاست‌زده و به‌صورت منصفانه انجام شود.

بنا داشتیم در مجموعه شخصیت‌های جمهوری اسلامی برای هر کدام از روسای دولت و جمهور از بازرگان تا روحانی کتابی جداگانه منتشر کنیم اما اکنون با شرایط ایجادشده شاید این روند متوقف شود. هرچند معتقدیم مجموعه‌های دولتی برای تولید چنین آثار با کیفیت و استانداردی نابارور شده‌اند اما سخت منتظر هستیم تا شاهد آثاری باشیم که یارای رقابت در وجوه مختلف با این کتاب‌ها را داشته باشند و قدم در این راه بگذارند.

چه بسیار ساختمان‌های چندین طبقه و بودجه‌های نفتی که معطل است اما ثمری ندارد و صاحبان آن منتظر هستند تا هر کس کاری انجام داد بگویند ما خود در حال انجام آن بودیم و بعد برای آن‌که کم‌کاری خود را توجیه کنند در تخریب کار انجام‌شده بکوشند.

پس از انتشار کتاب روایتی از زندگی و زمانه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای برخی سایت‌هایی که گردانندگانی خارج‌نشین، ضدانقلاب و ضد جمهوری اسلامی دارند عصبانی شدند؛ به این کتاب و تیراژ و قیمتش تاختند تا کتاب فروش نرود و متاسفانه عده‌ای نیز در داخل برای رفع شبهه‌ی آنان همچون لبه دیگر قیچی با آن‌ها هم‌داستان شدند. بگذریم که گفتنی در این‌باره بسیار است و من به‌عنوان نویسنده به دست‌اندرکاران نشر سایان ادای احترام می‌کنم و آرزو می‌کنم تنگ‌نظری‌ها پایان کارشان را رقم نزند.

فصل‌های کتاب

این کتاب ده فصل دارد و از تولد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۱۳ تا دوره کنونی را روایت می‌کند و ترتیب فصل‌های آن چنین است:

فصل اول «روستایی در نوق» نام دارد که به نام محل تولد هاشمی رفسنجانی اشاره دارد. در این فصل روزهای کودکی، یادگرفتن خواندن و نوشتن و آشنایی او با کشاورزی روایت شده است و در ادامه روزگار تحصیل او در شهر مدارس دینی ایران یعنی قم روایت می‌شود. هاشمی ده سال پیوسته به علوم دینی مشغول است و عالمی باسواد می‌شود. در این فصل آغاز فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی او روایت شده. انتشار نشریه پرتیراژ مکتب تشیع از مهم‌ترین بخش‌های زندگی اکبر هاشمی در این فصل است. همچنین در این فصل به ازدواج و خانواده‌اش نیز پرداخته می‌شود. این فصل زندگی او را از تولد تا ۲۷سالگی روایت می‌کند.

فصل دوم به آغاز همراهی او با نهضتی می‌پردازد که به مقابله با حکومت پادشاهی محمدرضا پهلوی اختصاص دارد. نام این فصل «رویارویی با پهلوی» است. هاشمی رفسنجانی که از ابتدای حضور در شهر قم به‌صورت اتفاقی همسایه آیت‌الله خمینی شده بود؛ هر روز بیشتر شیفته او می‌شد. حالا او از کسانی بود

که آیت‌الله را در اعتراضش به حکومت پادشاهی یاری می‌داد. این فصل سه سال پر فراز و نشیب و پرحادثه از این مبارزه و اعتراض را روایت می‌کند. فصلی که با تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه پایان می‌یابد و روزگاری جدید در زندگی هاشمی آغاز می‌شود درحالی‌که رهبر مبارزه به خارج از ایران تبعید می‌شود. از موضوعات دیگر این فصل انتشار کتاب سرگذشت فلسطین توسط اوست که کتابی بسیار پر مخاطب می‌شود و مورد تقدیر شخصیت‌های دینی و ملی ایران از جمله آیت‌الله خمینی و دکتر محمد مصدق قرار می‌گیرد.
فصل سوم دورانی را روایت می‌کند که آیت‌الله خمینی از سوی حکومت ایران به ترکیه و پس از یک‌سال به عراق تبعید می‌شود. این فصل «مبارزه طولانی» نام دارد. در این سال‌ها هاشمی و سایر مبارزان به‌صورت مخفیانه فعالیت‌هایی علیه حکومت پادشاهی پهلوی انجام می‌دهند. حکومتی که بارها اکبر و سایر مبارزان را بازداشت و زندانی کرد. فضای دیکتاتوری ایران در زمان محمدرضا پهلوی و خشونت و شکنجه در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها اعتراض مجامع حقوق بشری دنیا را هم در پی داشت اما عجیب‌تر از همه حمایت شدید آمریکایی‌ها از حکومت پادشاهی پهلوی بود. سفرهای هاشمی به اروپا، آسیا و آمریکا از موضوعات مهم این فصل است. هاشمی پس از بازگشت از این سفرها بازداشت می‌شود. این فصل در حالی به پایان می‌رسد که او به اتهام فعالیت انتقادی علیه حکومت به زندانی سه‌ساله محکوم شده است.
فصل چهارم با نام «پیروزی انقلاب» روایت پیوستن مردم ایران به مبارزات انقلابی است. مردم ایران با آمدن به خیابان‌ها و راه‌پیمایی‌های هر روزه حکومت شاه را مجبور به آزادی زندانیان سیاسی کردند. هاشمی رفسنجانی نیز در پاییز ۵۷ از زندان آزاد شد. آیت‌الله خمینی که در عراق تبعید بود با درخواست حکومت ایران از این کشور اخراج شد و به پاریس رفت و پیام‌هایش که به ایران می‌رسید مردم ایران را تا سرنگونی حکومت دیکتاتوری پهلوی در خیابان‌ها نگه داشت. در این روزها هاشمی و مبارزان دیگر اعتراضات را سامان‌دهی می‌کردند و شورایی به نام شورای انقلاب تشکیل دادند. اعتراضات مردم که به اوج رسید شاه از ایران گریخت و آیت‌الله خمینی به ایران بازگشت و حکومت پادشاهی را سرنگون کرد و جمهوری اسلامی تشکیل شد. نکته عجیب این ماجرا ناتوانی آمریکایی‌ها از کمک برای حفظ سلطنت متحدشان محمدرضا پهلوی بود.
فصل پنجم روایت زندگی هاشمی در سه سال اول پس از پیروزی انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی است. او و چهار روحانی برجسته دیگر، حزب جمهوری اسلامی را تاسیس کردند و به رقابت سیاسی با سایر گروه‌ها پرداختند. حزب آن‌ها پیروز انتخابات مجلس بود و هاشمی اولین رئیس مجلس پس از انقلاب شد. در این سه سال میان حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های سیاسی چپ اختلافات زیادی بود و او یکی از شناخته‌شده‌ترین افراد این دوره بود. او و همفکرانش در رقابت‌های سیاسی دست برتر را داشتند اما به ناگاه مخالفان آن‌ها دست به اسلحه بردند و به‌صورت مسلحانه شورش کردند و با ترور و بمب‌گذاری سعی در به‌دست گرفتن قدرت داشتند. این فصل این سال‌های پرحادثه را روایت می‌کند و «تلاطم انقلابی» نام دارد. بسیاری از دوستان و همفکران هاشمی در این سال‌ها در ترور و بمب‌گذاری گروه‌های چپ و نیروهای مسلح سازمان مجاهدین خلق کشته شدند. همچنین در این فصل آغاز حمله صدام به ایران و شروع یک جنگ طولانی روایت شده است. جنگی که به‌شدت تحولات سیاسی ایران را نیز تحت‌تاثیر قرار داد و هاشمی رفسنجانی از اعضای فعال شورای عالی دفاع ایران بود.
فصل ششم «چپ و راست نو» نام دارد. پس از ناآرامی‌های فراوان، جمهوری اسلامی توانست به آشوب معترضان مسلح که گرایش کمونیستی داشتند پایان دهد و روزهای جدیدی را آغاز کند دورانی که در آن آیت‌الله سید علی خامنه‌ای از دوستان و هفکران هاشمی رفسنجانی به ریاست‌جمهوری رسید. در این دوره گرایش‌های سیاسی جدیدی در جمهوری اسلامی شکل گرفت اما هاشمی در جایگاهی بالاتر از دسته‌بندی‌های سیاسی قرار داشت. او رئیس مجلس بود و پس از مدتی فرماندهی عالی جنگ را نیز به‌عهده گرفت و موثرترین فرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود. یکی از موضوعاتی که در این فصل روایت شده ماجرای ارتباط پنهانی ایران و آمریکاست که شهرتی جهانی دارد و در آمریکا به پرونده «ایران‌گیت» معروف است و در ایران به ماجرای مک‌فارلین. هاشمی رفسنجانی شخص محوری این ماجراست. او در فرماندهی جنگ نیز پیروزهای بزرگی را تجربه کرد و هم لحظات تلخ و سختی از جنگ را.
ماجراهای این فصل با پایان جنگ ایران و عراق و درگذشت امام خمینی به پایان می‌رسد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نقشی مهم در پایان‌دادن به جنگ داشت و نقشی مهم‌تر در انتخاب رهبر جدید ایران آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای.
فصل هفتم با نام رئیس دولت به دوران ریاست‌جمهوری او می‌پردازد. هاشمی اولین رئیس‌جمهور ایران در دوران پس از جنگ شد. دورانی که بسیاری از بخش‌های کشور با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود. تاسیسات نفتی و زیربنایی ایران در سال‌های جنگ آسیب بسیاری دیده بود و مردم بسیاری به دلیل جنگ آواره و بی‌خانمان شده بودند. فعالیت‌های عمرانی در طی هشت سال جنگ متوقف شده بود. هاشمی کار بسیار سختی در کشور داشت. او و کابینه‌اش در دوران سازندگی تلاش بسیاری انجام دادند تا ایران پس از جنگ را احیا کنند. او دو دوره چهارساله رئیس‌جمهور بود و ایران در این سال‌ها عملکرد بسیار مناسبی در عمران و توسعه داشت. در سدسازی، تاسیسات نفتی و پتروشیمی، صنایع زیربنایی مانند فولاد و سیمان، در استخراج معادن، توسعه مخابراتی و توسعه راه‌های زمینی، هوایی و ریلی عملکرد موفقی داشت. این دوره نیز چالش‌های سیاسی داخلی و جهانی فراوانی پیش روی او و دولتش قرار داشت و فراز و فرود جذاب تمام این وقایع در این فصل روایت شده است. علاوه

بـر آن روایت‌هـای آماری فراوانی از عملکـرد دولت در این فصل گنجانده شده است.
فصـل هشـتم روایـت زندگـی آیت‌الله هاشـمی رفسـنجانی در سـال‌های ۷۶ تا ۸٤ اسـت. انتخابات ریاسـت‌جمهوری سال ۷۶ بـرای تعیین جانشـینی هاشـمی برگزار شـد درحالی کـه انتظار می‌رفـت علی‌اکبر ناطق نـوری رئیس مجلس، پیـروز این رقابت باشـد سـید محمد خاتمی وزیر سـابق ارشـاد به پیروزی رسید. سـید محمد خاتمی با هاشمی رابطه نزدیکی داشت اما بسیاری از نزدیکان او از منتقدان هاشـمی رفسنجانی بودند. در دو سال ابتدایـی دولت خاتمی مخالفان و موافقان چالش‌های سـختی با هم داشتند. هاشـمی رفسنجانی قصد کناره‌گیری کامل از امور اجرایـی و پارلمانـی را داشـت اما با رشـد چالش‌هـای گروه‌های مختلـف سیاسـی، رئیس‌جمهـور و رهبـر ایـران از او خواسـتند دوبـاره به عالم سیاسـت بازگردد و در انتخابات مجلس شـرکت کند تا شـاید با ریاست او در مجلس، اوضاع آشفته آرامشی پیدا کند؛ اما بسـیاری از سیاسـت‌مداران نزدیک به رئیس‌جمهور که در آن دوران اصلاح‌طلبـان نـام گرفته بودند مخالف سرسـخت حضـور هاشـمی در مجلس بودند. آنها موج شـدیدی علیه او به راه انداختنـد و در روزنامه‌هایشـان تخریـش کردنـد. هاشـمی رفسـنجانی در یک انتخابات پرحاشـیه به مجلـس راه یافت اما میـزان تنش‌هـا به‌حدی بود کـه او از حضـور در مجلس انصراف داد. اصلاح‌طلبان هشـت سال قدرت سیاسی کشور را در دست داشتند و هاشمی معتقد بود آن‌ها باید مسیر توسعه‌ی اقتصادی در دولـت او را ادامـه می‌دادند اما آن‌ها توسـعه سیاسـی را در اولویـت قرار دادند. او توقف بسـیاری از فعالیت‌های زیربنایی را نمی‌پسـندید و دوبـاره تصمیم به حضـور در رقابت انتخابات ریاست‌جمهوری گرفت.
فصـل نهم «دولـت محمود» نـام دارد و نـام آن برگرفتـه از نام رئیس‌جمهـور در دو دوره چهارسـاله از ۸٤ تـا ۹۲ اسـت. او در انتخابات ریاسـت‌جمهوری ۸٤ توانست به‌عنوان نفر دوم پس از هاشـمی بـه دور دوم راه یابـد. در دور دوم انتخابات مخالفان فضـای تبلیغی سـنگینی علیه هاشـمی ایجاد کردنـد و محمود احمدی‌نـژاد رئیس‌جمهور ایران شـد. دکتر محمـود احمدی‌نژاد سابقه پررنگی در امور اجرایی نداشت و علاقه‌ای هم به استفاده از تجربیـات افـرادی چون هاشـمی نداشـت. او زمانـی یکی از مدیران میانی دولت هاشمی بود و دو سال نیز شهردار پایتخت. سیاسـت احمدی‌نـژاد و حامیـان او حذف هاشـمی رفسـنجانی از امور سیاسـی کشـور بود. در این دوران هاشـمی سـخت‌تر از هشت‌سـال گذشـته روزگار گذرانـد. این فصل بـه زندگی او در این هشـت سال اختصاص دارد؛ سال‌هایی که در نیمه‌ی دومش تحریم‌های جهانی شرایط سختی برای ایران رقم زد و او جدی‌ترین منتقد سیاست‌های دولت در این دوران بود.
فصل دهم فصل پایانی کتاب است و زندگی هاشمی رفسنجانی از سال ۹۲ تا ۹٤ را روایت می‌کند. سال ۹۲ او در آستانه‌ی ۸۰سالگی بود و ۱۶ سـال در معرض حملات و شایعه‌سـازی مخالفانش قرار داشت اما بسیاری از پیش‌بینی‌های او درباره دولت احمدی‌نژاد درست از آب درآمد و شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور بـا چالش‌های بزرگـی روبه‌رو بود. پیرمرد سیاسـت ایران تصمیم گرفت دوباره پا به رقابت ریاسـت‌جمهوری بگذارد و کشور را از وضعیت خطرناکی که در آن قرار گرفته نجات دهد.
شـورای نگهبـان کـه مجـوز ورود افـراد بـه عرصـه رقابت‌های انتخاباتـی را صادر می‌کند هاشـمی را به دلیـل آن‌چه «کهولت سـن» می‌نامید از رقابت‌های انتخاباتی حـذف کرد. او به جای قهـر و اعتراض از نامزد موردنظرش دکتر حسـن روحانی حمایت کـرد و حسـن روحانی کـه از نزدیک‌ترین افـراد به او بـود پیروز رقابت ریاسـت‌جمهوری در سـال ۹۲ شـد و هاشـمی تا امروز از عملکرد او بسـیار راضی اسـت. نام این فصل را به دلیل نرمشی کـه هاشـمی در برابر مخالفانـش انجام داد و منجـر به پیروزی حسـن روحانی شـد، «نرمش قهرمانانه» گذاشته‌ایم. این آخرین پیروزی هاشمی رفسنجانی در این دوران نبود و آخرین صفحات کتـاب که سـال۹٤ را روایت می‌کنـد روایت پیـروزی بزرگ او و هوادارانش در دو انتخابات مجلس و خبرگان رهبری است.

حرف پایانی

بـرای آن‌که کتـاب روایت روان‌تری داشـته باشـد نام بسـیاری از بـزرگان بـدون لقب‌های معمول آمده اسـت و ایـن موضـوع با جایـگاه و شـان ایشـان مرتبط نیسـت و تنها به لحـن روایت این کتاب مربوط اسـت. از جمله درباره شـخصیت اصلی کتاب در بخش‌های مختلـف کتاب تنها به عنوان«هاشـمی» بسـنده شده اسـت. این کتاب روایت ماسـت از زندگی آیت‌الله اکبر هاشمی رفسـنجانی، روایتی که ادعای کامل‌بودنش را نداریم اما ادعای تلاش برای روایت منصفانه را داریم. در این کتاب هرچه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شـویم از پرداختن و یـا اظهارنظر قطعی درباره موضوعاتـی که به نظر می‌رسـد هنوز ابعاد ناشـناخته بسـیاری دارنـد پرهیـز کرده‌ایم هرچنـد در برخی مـوارد اطلاعات خوبی در اختیارمان بوده اسـت اما هنوز به شـفافیت مناسب نرسیده بودیم.
نقد نعمتی بزرگ است و امیدواریم از سوی مخاطبان عزیز به آن برسـیم. منتظر نظرات نقادانـه می‌مانیم و از تمامی عزیزانی که ما را در تهیه این اثر یاری دادند و نامشـان در شناسـنامه کتاب آمده اسـت سپاسـگزاریم، به‌ویژه از بردار ارجمنـد جناب دکتر غلامعلـی رجایی که علاوه بـر فراهم‌کردن زمینـه‌ی مصاحبه با آیت‌الله هاشـمی رفسنجانی، متن را نیز به‌دقت خوانده و نکات تاریخی ارزشمندی در حاشیه آن نوشتند که به قوت کار افزود. همچنیـن سپاسـگزارم از همراهـی همدلانـه دکتر حسام‌الدین آشـنا که همچون آثار پیشـین از راه‌نمایی‌های دقیق ایشـان بهره برده‌ام.

جعفر شیرعلی‌نیا
آخرین روزهای زمستان ۱۳۹٤
jafarshiralinia@gmail.com



فهرست





فصل ۳ مبارزه طولانی









































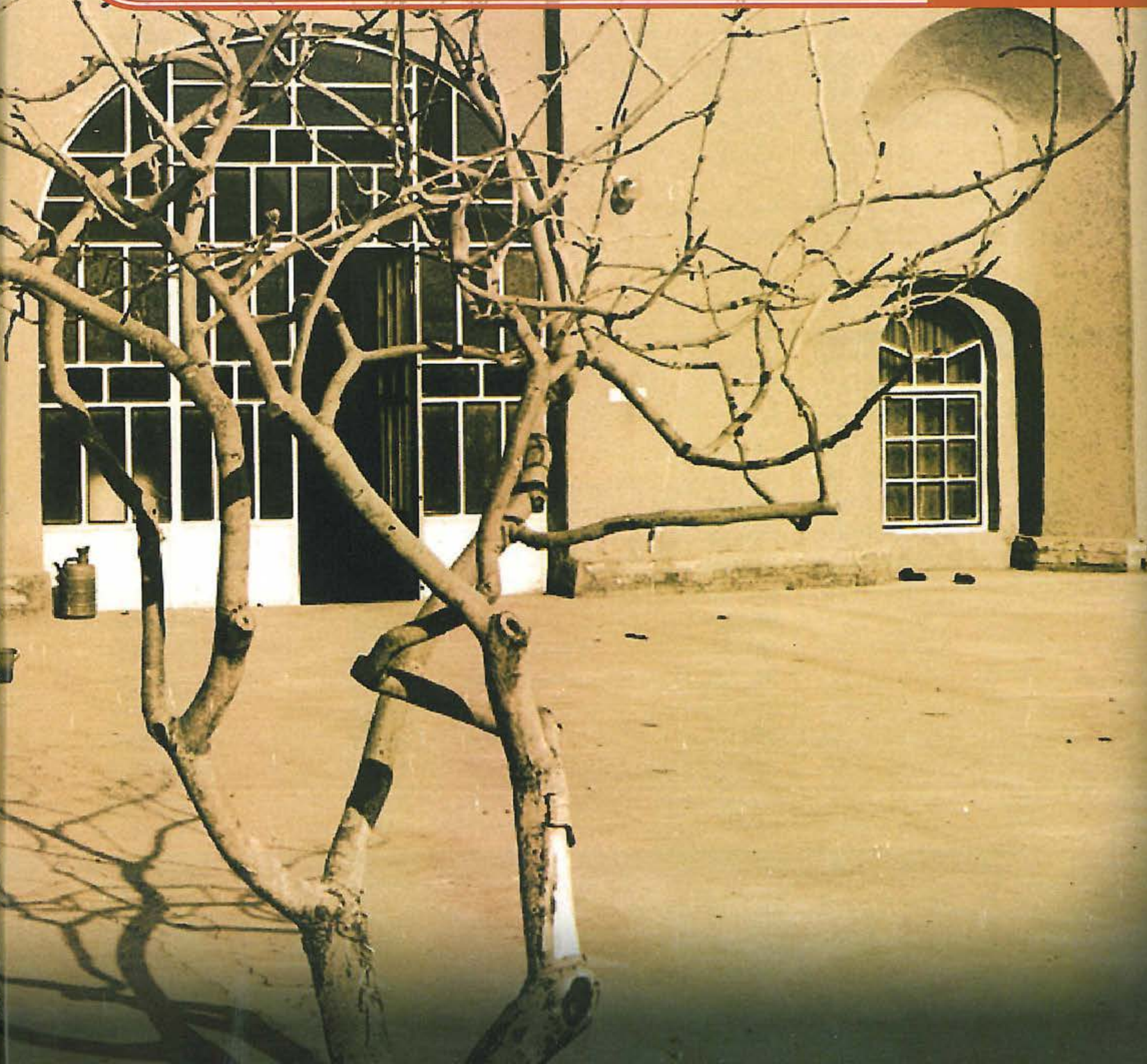


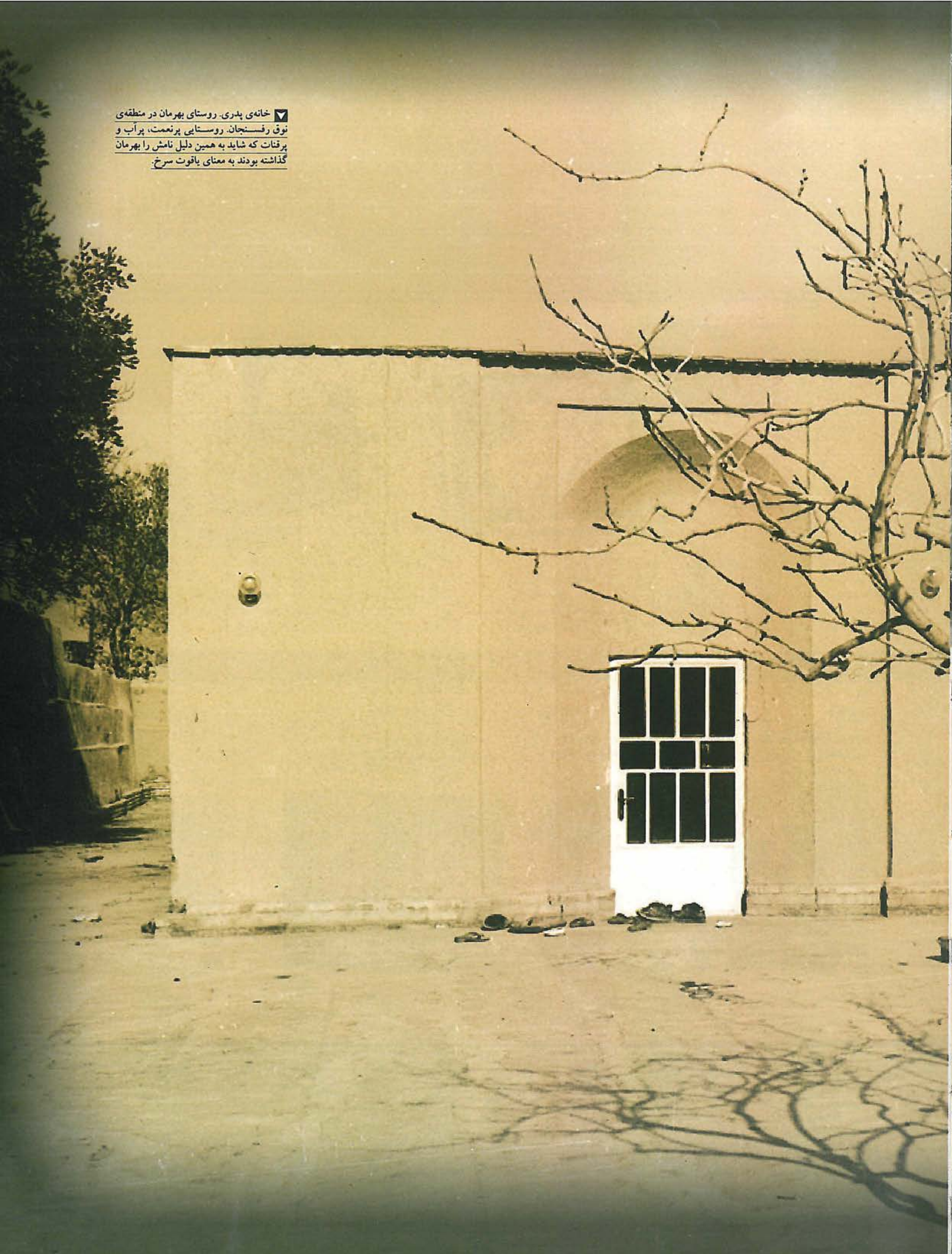
۱

روستایی در نوق

از تولد اکبر هاشمی تا رحلت آیت‌الله بروجردی

خانواده‌شان از سختگیری‌های مذهبی حکومت رضاخان در شهر به روستا پناه آورده بودند. اکبر هاشمی در روستای بهرمان در نوق رفسنجان به دنیا آمد و کودکی‌اش را در همین روستا گذراند. در مکتب درس خواند، به کشاورزی مشغول شد، علاقه‌ای به معماری‌های بچه‌گانه داشت و هنوز آثار برخی سازه‌های گلی او در زادگاهش هست. در ابتدای نوجوانی به قم رفت تا درس دین را پی بگیرد؛ راهی که مسیری بزرگ پیش پایش گذاشت و خیلی زود طلبه‌ای شناخته شده در حوزه علمیه قم شد و از گردانندگان اصلی نشریه پرمخاطب «مکتب تشیع» در حوزه علمیه قم و سراسر کشور.



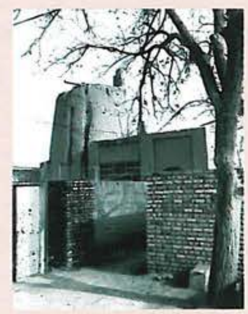


خانه‌ی پدری. روستای بهرمان در منطقه‌ی نوق رفسنجان. روستایی پرنعمت، پرآب و پرقنات که شاید به همین دلیل نامش را بهرمان گذاشته بودند به معنای یاقوت سرخ.

۱۳۱۳-۱۳۲۹

از روستای بهرمان تا حوزه قم

- تولد
- کشاورزی در کویر
- سواد در مکتب‌خانه
- ساخت بادگیر در پشت‌بام خانه روستایی
- طلبگی در قم
- همسایه‌ی آیت‌الله خمینی
- آشنایی با سیاست در حاشیه نهضت ملی‌شدن صنعت نفت
- مجذوب نواب
- انتشار مکتب تشیع
- دستگیری در همدان
- مرید آیت‌الله بروجردی
- روحانی دست‌به‌قلم و منبری



۱۳۱۳

- تولد در روستای کویری بهرمان در خانواده‌ای پرجمعیت
- پدر، میرزاعلی و مادر، بانو ماه بی‌بی صفریان



۱۳۱۹

- تجربه قحطی در حاشیه جنگ جهانی دوم
- سخنان پدر علیه رضاخان در جمع‌های خانوادگی

۱۳۲۰

- پیشرفت درسی، بسیار خوش‌حافظه اما بدخط

« ۱۳۱۰

« ۱۳۲۰

۱۳۱۶

- خاطراتی مبهم از سخت‌گیری‌های مذهبی رضاخان و کشف حجاب



۱۳۱۸

- آموزش خواندن و نوشتن در مکتب‌خانه

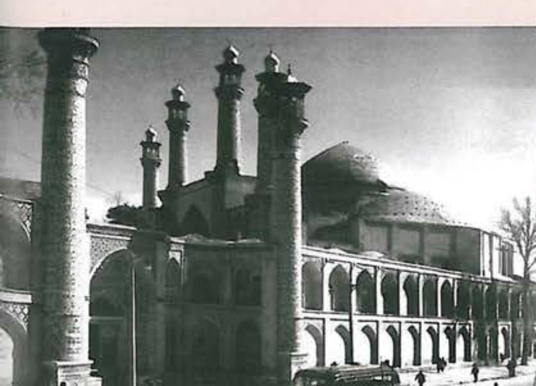
۱۳۲۴

- کمک‌کار پدر در کشاورزی
- تفریحاتی همچون قلعه‌بازی، الاغ‌سواری و بازی‌های محلی











«اسم روستای ما بهرمان است، یکی از دهات قدیمی نوق از جلگه‌های رفسنجان. بهرمان به معنی یاقوت سرخ است... سطح زندگی‌مان با توجه به وضع آن روستا بد نبود. تاریخ تولد شناسنامه‌ای من ۱۳۱۳ است. من در سن پنج‌سالگی به همراه برادرم حاج قاسم که دو سال از من بزرگ‌تر بود، تحصیل را شروع کردم... رفته‌رفته مکتب‌خانه نمی‌توانست جوابگوی نیاز ما باشد. چهارده‌ساله بودم که به پیشنهاد پسرعمویم، محمد، تصمیم گرفتیم که همراه کاروان جهت تحصیل علوم دینی به قم سفر کنیم. در حوزه علمیه قم دروس مختلف را در محضر استادانی بزرگوار چون آیات عظام بروجردی، امام خمینی، داماد، گلپایگانی، شریعتمداری، حائری یزدی، مرعشی، علامه طباطبایی، زاهدی و منتظری آموختم.»

۱۳۲۶

- تجربه بنایی و ساخت چند بنای محکم و غیرقابل‌باور
- ساخت بادگیر در پشت‌بام خانه



۱۳۲۸

- همسایگی با حاج آقا روح‌الله خمینی در قم
- مجذوب آیت‌الله خمینی و آشنایی با آقامصطفی خمینی
- دریافت جایزه‌ای از آیت‌الله بروجردی



۱۳۳۰

- درس و مطالعه شبانه‌روزی سه سال بدون توقف و مرخصی

۱۳۳۴

- در سوگ شهادت تلخ نواب صفوی
- ارادت به آیت‌الله بروجردی و شیفتگی بیشتر نسبت به آیت‌الله خمینی



۱۳۳۷

- ازدواج با بانو عفت مرعشی
- بازداشت کوتاه در همدان و شکل‌گیری اولین برگ‌های پرونده سیاسی

۱۳۳۰

۱۳۲۷

- سفر به قم و آغاز طلبگی
- هم‌خانه‌ی اخوان مرعشی



۱۳۲۹

- مجذوب نواب و فداییان اسلام و آشنایی با میتینگ‌های سیاسی



۱۳۳۶

- حضور در درس خارج فقه
- آشنایی با سید علی خامنه‌ای و آغاز رفاقتی طولانی



۱۳۳۸

- انتشار نشریه پرتیراژ مکتب تشیع
- تامین هزینه‌ها با پیش‌فروش نشریه
- آشنایی نزدیک با علامه طباطبایی، مرتضی مطهری، مهندس بازرگان، بهشتی و ... نگارش مقاله و شهرت در منبر

۱۳۳۹

- تولد اولین فرزند: فاطمه









هاشمی‌ها

از تولد تا طلبگی در قم

برخی او را علی‌اکبر می‌شناسند اما خودش می‌گوید: «اسم من علی ندارد اکبر است.»[1] تاریخ شناسنامه‌ای تولد اکبر هاشمی بهرمانی سوم شهریور ۱۳۱۳ است. خودش می‌گوید بعید است تاریخ تولد دقیقش بیش از دو سه ماه با این تاریخ تفاوت داشته باشد.

فرزندان حاج هاشم

آنها که فامیلی‌شان هاشمی است اغلب از سادات هستند و اجدادشان به بنی‌هاشم می‌رسد؛ اما میرزا علی (پدر اکبر) از فرزندان حاج هاشم بود و فامیلی‌شان هاشمی بهرمانی شد. روستای بهرمان منطقه‌ای در نوق کرمان بود و زادگاه اکبر. حاج هاشم مردی شناخته شده در رفسنجان، کرمان و اطراف آن بود. پولدار و صاحب چند همسر که فرزندان او و هر یک از همسرانش خود طایفه‌ای در نوق شدند: هاشمی‌پورها، هاشمی بهرمانی، هاشمیان و... . پدر اکبر سواد حوزوی داشت در حدود معالم و مُطوَّل. امکانات زندگی در شهرهای بزرگ را داشت اما به دلیل سختگیری پهلوی بر متدینین، روستا را برای زندگی انتخاب کرده بود.[2]

میرزا علی در روستا محل رجوع بود؛ چه در امور مذهبی و چه در اختلافات محلی و مادی مردم. اکبر یادش می‌آید که پدر اهل مناجات و نماز شب بوده است و مزارعی داشت از انگور، انار، خربزه، هندوانه، هویج، گندم و.... نیازمندان از سفره و محصولش سهم داشتند. پدر از ابتدا در این روستا نبود؛ «پدر در شهر زندگی می‌کرد.



▲ تصویری از مزار میرزا علی، پدر اکبر هاشمی در قبرستانی قدیمی در قم. پدر و مادرش در روستای بهرمان زن و مردی متدین شناخته می‌شدند، اهل بخشش بودند و مورداحترام مردم.

چون پدرم از شخصیت‌ها بود، دولت فشارهایی آورده بود که اینها را به مجالس رسمی ببرند و مثلا می‌بایست مادرم پالتو می‌پوشید و پدرم هم کلاه مخصوص بر سر می‌گذاشت؛ لذا آنها به روستا پناه آوردند.»[3]

ماه بی‌بی

مادرش (ماه‌بی‌بی صفریان) از اهالی روستای بهرمان بود و فرزند آقا محمدرضا؛ «مادرم از خانواده خوب و خیّری بود که پدرش به دست اشرار شهید شد.»[4] آن زمان ماه بی‌بی یک سال بیشتر نداشت. مادر سواد نداشت اما اطلاعات خوبی از داروهای گیاهی داشت و دکتر گیاهی خانواده و برخی از اهالی روستا بود؛ «با داروهای محلی گیاهی که فراوان هم بود کار می‌کرد و کارش برای مردم موثر بود. خانواده عیالواری هم داشتیم. چهار خواهر و پنج برادر بودیم به‌علاوه آنهایی که در بچگی فوت کردند.»[5]

مکتب‌خانه آسید حبیب‌الله

اکبر از دوران پیش از مکتب‌خانه جز تصویری تار از بازی‌های کودکانه چیزی به خاطر ندارد. پنج شش ساله بود که به مکتب‌خانه آسید حبیب‌الله رفت؛ «مردی جدی بود که ما از او حساب می‌بردیم.» برخی از بچه‌های روستا به مدرسه می‌رفتند که چند کیلومتری دورتر از روستا بود اما پدر، مکتب‌خانه روستا را ترجیح داد و اکبر و برادرش قاسم را که دو سال از او بزرگ‌تر بود همزمان به مکتب‌خانه فرستاد؛ «آنچه در مکتب‌خانه به ما می‌آموختند، همان کتاب‌های رسمی مدرسه بود. به اضافه قرآن و چیزهایی مثل گلستان سعدی و نصاب الصبیان. از هفت سالگی علاوه بر مکتب، از معلومات پدر نیز استفاده کردم. پیشرفت تحصیلی هم بیشتر تابع استعداد و تلاش افراد بود؛ آزاد از زمان‌بندی‌های رایج در مدرسه‌ها. معلم خط ما دختر مکتب‌دارمان بود که خوش‌خط بود و هنوز هم حیات دارد. سه سال بعد، آسید حبیب‌الله فوت کرد و مکتب‌داری ده را خانمی عهده‌دار شد که به «زن ملا» شهرت داشت. همسر ملا عبدالله پیش از آسید حبیب‌الله مکتب‌دار آن روستا بود. مختارنامه، معراج‌نامه و بوستان سعدی را هم در همین مقطع خواندیم.»[6]



▲ تصویری از بانو ماه‌بی‌بی صفریان در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ شمسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی. در روستای بهرمان ماه‌بی‌بی دکتر محلی بود که داروهای گیاهی تجویز می‌کرد.

معمار کوچک

مدتی بعد خانواده میرزا علی پس از تولد آخرین فرزندشان ۱۱ نفره شد؛ «خانواده ما ترکیبی است از پنج برادر و چهار خواهر. سه نفر هم فوت کرده‌اند. سطح زندگی‌مان با توجه به وضع آن روستا بد نبود. چند خانواده دیگر در این سطح زندگی می‌کردند. بقیه سهمی کمتر داشتند. بعضی‌ها کارگر و برزگر بودند و به اصطلاح خوش‌نشین. مالکین عمده که وضعی بهتر از ما داشتند، در شهر زندگی می‌کردند و

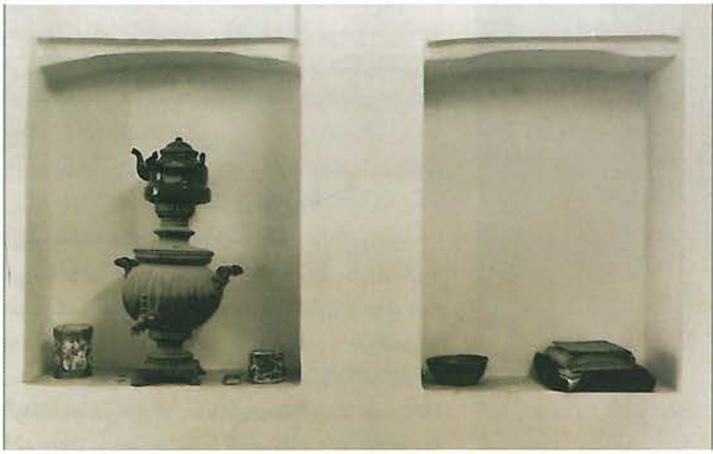
▼ رضاشاه پهلوی هنگام ترک دانشسرای تهران پس از مراسم منع حجاب. ممنوعیت حجاب از دلایل مهاجرت پدر اکبر از شهر به روستا بود. (هفدهم دی ۱۳۱۴)





تصویری از بیرون خانه‌ای که کودکی اکبر در آن گذشت. از خانواده‌های دارا در روستای بهرمان بودند و نیازمندان روستا نیز به باغ‌هایشان راه داشتند و سهمی از محصولات کشاورزی میرزاعلی، از انگور و انار و خربزه گرفته تا هندوانه، شلغم، گندم و محصولاتی دیگر.





تصویری از درون خانه‌ای که کودکی اکبر در آن گذشت.

حدود دو ماه از سال را بیشتر به آن روستا نمی‌آمدند.» اکبر در کنار درس و مکتب در کارها به خانواده کمک می‌کرد؛ «در امور کشاورزی، باغداری و دامداری کمك می‌کردیم. به خصوص در فصل ضبط(برداشت) پسته که شب‌ها هم در باغ می‌ماندیم. در کنار کار، بازی و تفریح هم بود مثل کشتی و چوگان‌بازی که در روحیه و نشاط ما بی‌تاثیر نبود. با انجام کار احساس استقلال و شخصیت داشتیم.» از همان روزها علاقه‌ای نیز به بنایی داشت؛ «در باغ کارهای عمرانی هم می‌کردم. مثلا با قوطی کبریت به جای قالب خشت‌سازی، خشت می‌زدم و با آنها بنا می‌ساختم. حتی سقف طاقی می‌زدم. یادم می‌آید یک بار معماری آمده بود و پدرم آن بنا را به او نشان داد. معمار روی سقف اتاق کوچکی که ساخته بودم، ایستاد و گفت ببینید چقدر محکم است یا سعی می کردیم از همان مقدار آب و زمین برای کشت سبزی و هندوانه استفاده کنیم.»[7] بازی دیگری شبیه شطرنج داشتند؛ «روی زمین خط می‌کشیدیم و قلعه‌بازی می‌کردیم. ماهیت آن همین شطرنج است که به دو صورت انجام می‌شد و برای تمرین فکری بچه‌ها خیلی خوب بود. روی کاغذ یا روی زمین خط می‌کشیدیم. گاهی مبارزه ما مدت‌ها طول می‌کشید. بازی‌های دیگری هم داشتیم؛ مثلا گاهی مسابقه «دو» داشتیم و چیزهایی از این قبیل. ما اسب نداشتیم. بیشتر الاغ‌سواری می‌کردیم که خودش تفریحاتی داشت. انواع ورزش‌های روستایی آن موقع هم بود. برای ما شیرین بود و گاهی تا آخر شب خانه نمی‌رفتیم و در میدان روستا با بچه‌ها سرگرم بازی بودیم.»[8]

تلاطم جنگ

کودکی اکبر در دوره سلطنت رضاخان پهلوی گذشت. از همان کودکی دل خوشی از حکومت پهلوی نداشت؛ «در منزل هم معمولا اشکالات کار حکومت را از پدر خود می‌شنیدیم. به علاوه گاهی آثاری دیده می‌شد؛ مثلا وقتی امنیه‌ها و ژاندارم‌ها به روستا می‌آمدند و چادر از سر زنان روستایی در کوچه بر می‌داشتند، مناظر بسیار تلخی برای ما بود و تاثیر می‌گذاشت. به دبستان می‌رفتم که خانمی را در مسیر دیدم. خانم‌های روستایی معمولا با چادری بسیار ساده رفت و آمد می‌کردند. یک امنیه به او رسید و چرخش را کنار دیوار گذاشت و خانم را متوقف کرد و چادر را از سرش کشید؛ به گونه‌ای که خانم به زمین افتاد؛ منظره خیلی بدی بود؛ کسی اعتراض نکرد؛ چون از آنها می‌ترسیدند.»[9] کودکی اکبر در دوران قدرت رضاخان سپری شد؛ قدرتی که با آغاز جنگ جهانی دوم رو به افول رفت. جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۱۸ آغاز شد و شهریورماه ۱۳۲۰ روس‌ها و انگلیس‌ها ایران را اشغال کردند، رضاخان را برکنار و پسرش را شاه کردند. سهم ایران بی‌طرف در جنگ، قحطی و ناامنی بود که هیچ جای ایران از آن بی‌نصیب نماند حتی روستای بهرمان.

«در تهیه کالاهای اساسی مشکلات جدی وجود داشت و فقر و استیصال زمینه‌ساز دزدی و ناامنی شده بود. در روستای ما هم گاهی به خانه‌ها دستبرد می‌زدند و احساس ناامنی داشتیم. با این‌همه، در خانه ما تفنگ نبود. با این حال خانواده ما هیچوقت گرسنگی دیگر خانواده‌ها را که در زمان جنگ بین‌المللی به آن دچار بودند، لمس نکرد؛ ولی در رنج مردم شریك بودیم و از کمك دریغ نمی کردیم. کسانی بودند که صبح تا شب در قنات کار می‌کردند و نیم‌کیلو ارزن می‌گرفتند؛ قحطی بود؛ حبوبات نبود و مردم از علوفه استفاده می‌کردند. در روستای ما وضع هفت هشت خانوار خوب بود که یکی ما بودیم.»[10]

رضاشاه پهلوی و فرزندش محمدرضا. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران پایان پادشاهی رضاخان و آغازی برای محمدرضا بود و سهم اکبر و خانواده‌اش دیدن ثمره‌ی تلخ قحطی در روستا.



سفر به قم

روزگار نوجوانی و سفر به قم

روستائیان بهرمان خبر زیادی از اوضاع سیاسی نداشتند؛ «استفاده از رادیو متعارف نبود؛ چنان که من پیش از بیرون آمدن از روستا رادیو ندیده بودم. مردم اوقات فراغت خود را با قصه‌ها و گفت و شنود پر می‌کردند. روضه‌خوانی هم نقش خوبی داشت؛ مخصوصا در ماه رمضان و محرم و صفر. در این مراسم، بچه‌ها نوحه‌خوانی می‌کردند؛ ما هم جزو همان نوحه‌خوانان روستا بودیم. عمویم آمیرزا عباس، روحانی باسوادی بود و در آن روستا منبر می‌رفت. روستای ما از نظر فرهنگی در مقایسه با روستاهای دیگر در سطح بالاتری بود.»[11]



▲ قم، دهه ۱۳۲۰. نشانه چندانی از آبادانی یک شهر نداشت نه در ساختمان و کوچه و خیابان و نه در کفایت آب آشامیدنی. سفر شیخ اکبر و خانواده‌اش نیز به قم با سختی‌های زیادی همراه بود. سکونت در قم بنا بود موقت باشد اما اکبر هاشمی پاگیر قم شد. هرچند سختی زمستان سال اول و کوچه‌های تنگ یخ‌زده تا سال‌ها در یادش ماند.

آموخته‌های بهرمان

آنچه را که می‌شد در مکتب و روستای بهرمان یاد بگیرد یاد گرفته بود؛ «در مدرسه هم شاگرد خوبی بودم. همه اشعار و مثل‌های کتاب‌های شش کلاس را یک نفس از حفظ می‌خواندم.»[12] خط خوش را هم از مکتب‌دار یاد گرفت؛ «سال‌های اول معلمی به نام آسید حبیب‌الله داشتیم و او هم دختری به نام صدیقه داشت که خط خیلی خوبی داشت. من پیش استاد درس می‌خواندم و پیش صدیقه خانم تمرین می‌کردم. البته آن موقع کاغذ خیلی فراوان نبود. لوحی از حلب برای ما درست می‌کردند. سرمشق را برای ما بالای آن می‌نوشتند. ما مشق را تمرین می‌کردیم و دوباره پاک می‌کردیم. بعد هم که استاد ما فوت کرد خانمی بود که شوهرش قبلا مکتب‌دار بود و پیش او می‌رفتیم و درس می‌خواندیم. شش کلاس ابتدایی را خواندم. کتاب‌هایی مثل نصاب‌الصبیان، مختارنامه، معراج‌نامه، گلستان سعدی و از این نوع را می‌خواندیم.»[13]

مدتی هم پسرعمویش، محمد هاشمیان، مکتبی در روستا دایر کرد که اکبر هم کمک او بود اما راضی‌شان نمی‌کرد. تصمیم گرفتند با هم راهی قم شوند برای طلبگی؛ «رفتن به قم را پسرعمویم پیشنهاد کرد. پدرش راضی نمی‌شد و نگران بود که نتوانیم تنهایی در غربت را تحمل کنیم. او از من خواست با پدرش صحبت کنم و رضایت او را بگیرم. از همان لحظه، احساس غربت کردم. در بین راه، همین احساس بیشتر و بیشتر می‌شد تا آنجا که همزمان با طرح مسئله با عمویم، بغضم به حد انفجار رسید و گریه کردم. اطرافیان خندیدند که با این وضع چگونه می‌توانی غربت را تحمل کنی؟ با این همه، عمویم موافقت کرد.»[14]

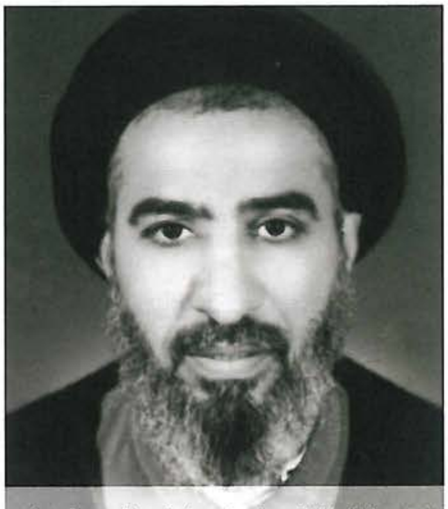
اکبر که پیش از این تنها یک‌بار چند کیلومتر از روستایشان دور شده بود و تمام ۱۴ سال زندگی‌اش را در روستای بهرمان سپری کرده بود راهی قم و صدها کیلومتر دورتر از روستایشان شد. بنا شد همراه کاروانی که به قصد عتبات عالیات عازم بود تا قم بروند. پدر، عمو و همسر عمویش همراه کاروان بودند.

به سوی قم

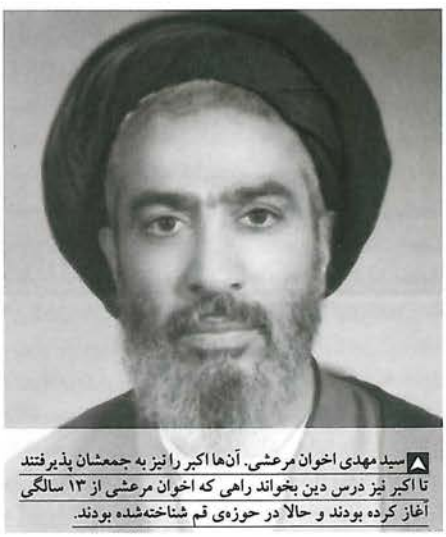
ماشینی در کار نبود. سوار الاغ تا جاده اصلی رفتند که یک روز طول کشید. آنجا در بالاخانه یکی از آشنایان که مشرف بر جاده خاکی بود سه روز منتظر ماندند تا ماشینی از جاده بگذرد. اولینش یک ماشین باری بود؛ «بالای بارها سوار شدیم. هوا خیلی سرد بود. ناگزیر رختخواب‌ها را باز کردیم و خودمان را گرم کردیم. نزدیک صبح به یزد رسیدیم. اولین بار بود که شهر را می‌دیدم. چند روزی در یزد ماندیم تا پدرم در تماس با تاجری که با او داد و ستد داشت پول تهیه کند، یا حواله بگیرد. تولیدکنندگان روستا با تجار شهر رابطه مستمر مالی داشتند. ما، هم با تجار رفسنجان طرف حساب بودیم و هم با تجار یزد. به هر حال هزینه سفر فراهم شد و پس از تهیه بلیط برای اولین بار اتوبوس‌سواری را هم تجربه کردم؛ اتوبوسی قراضه، با خراب شدن و پنچرشدن مکرر و جاده‌های خاکی. بالاخره به قم رسیدیم. با همه سختی‌هایش برای ما جالب و شیرین بود.»[15]

همخانه اخوان مرعشی

تا تکلیف مشخص شود ساکن مسافرخانه‌ای شدند و البته به خانه آقا کاظم و آقا مهدی مرعشی که مشهور به «اخوان مرعشی» بودند رفت و آمد داشتند. آنها از روحانیون شناخته‌شده قم بودند. چند روز بعد پدر اکبر و عمویش (پدر محمد) قراردادی با اخوان مرعشی بستند تا پسرعموها در خانه آنها زندگی کنند و برای مخارج



▲ سید کاظم اخوان مرعشی. او و برادرش دوقلو و متولد نجف بودند. پنج‌ساله بودند که پدرشان را از دست دادند و مدتی بعد به قم آمدند.



▲ سید مهدی اخوان مرعشی. آنها اکبر را نیز به جمعشان پذیرفتند تا اکبر نیز درس دین بخواند راهی که اخوان مرعشی از ۱۳ سالگی آغاز کرده بودند و حالا در حوزه‌ی قم شناخته‌شده بودند.

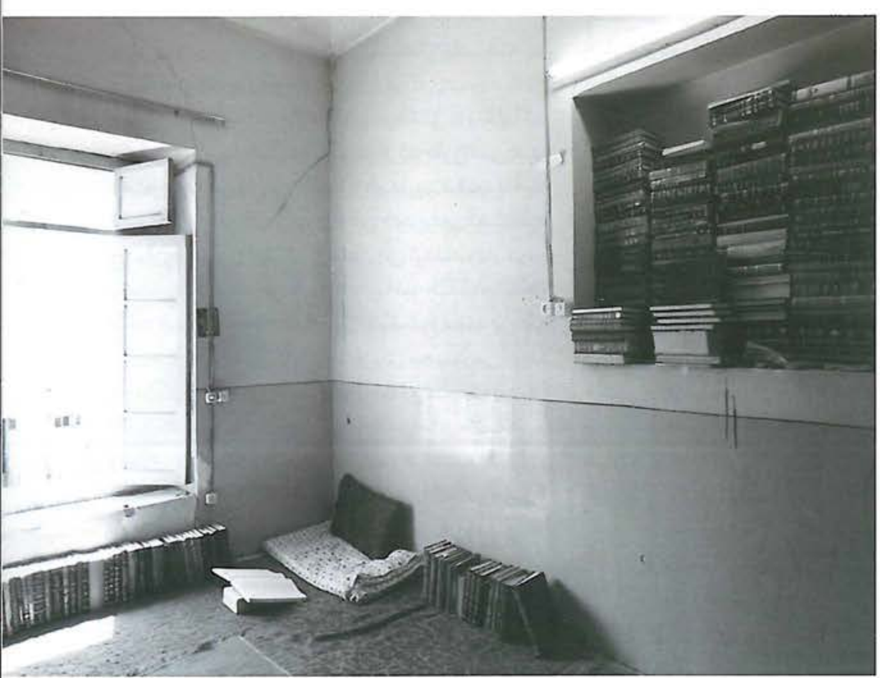


اکبر هاشمی رفسنجانی در ایام آغاز طلبگی. خیلی زود عبا و عمامه‌دار شد. جوان بود و صورت بی‌مویش جوان‌تر هم نشانش می‌داد.

ماهی ۵۰ تومان به اخوان مرعشی بدهند. جعفر برادر سوم اخوان مرعشی و مادری سالخورده همخانه‌ای‌های دو پسرعمو بودند؛ «امکانات کم بود و ما به آنها خدمت می‌کردیم، در خرید گوشت و نان و... . آنها هم سرپرستی ما را عهده‌دار بودند. والده‌شان در تهیه غذا و کارهای منزل نقش داشت. ما هم جبران می‌کردیم.» قم نسبت به محل زندگی پیشین‌شان بسیار سردتر بود و سرمای زمستان اولین سال حضور در قم در یادش ماند؛ «زمستان خیلی سردی بود. تا امروز قم را به آن سردی ندیده‌ام. خیلی عسرت کشیدیم. در خانه وضع خوبی داشتیم؛ ولی رفت و آمد سخت بود: یخبندان، کوچه‌های باریک و...»[۱۶]

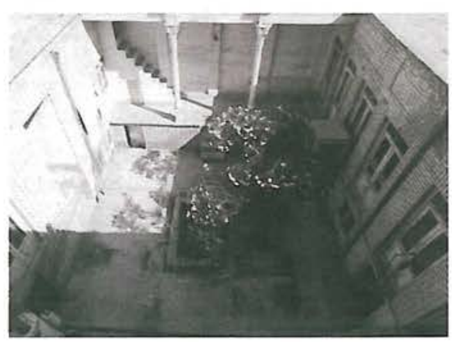
«خرج اصلی ما را پدرم می‌داد. ماهی ۵۰ تومان به ما می‌داد. این ۵۰ تومان دست ما نبود. منزل اخوان مرعشی بودیم. به ایشان می‌دادیم و ایشان خرج ما را می‌دادند و روزی یک قران هم پول توجیبی به ما می‌دادند. اطراف ما بقالی، حمام، قصابی، نانوایی و این‌گونه چیزها بود. ما همه چیز را نسیه می‌خریدیم. حتی حمام هم نسیه می‌رفتیم. خجالت هم می‌کشیدیم. منتها آنها خودشان قرارداد داشتند. خریدهای ما با چوب‌خط بود. می‌رفتیم بقالی یا قصابی یا نانوایی می‌گرفتیم و با چوب‌خط علامت می‌زدند و بعد اخوان خودشان پرداخت می‌کردند. خرج ما هم با آنها بود. تا آن زمان اخوان مرعشی ازدواج نکرده بودند و با والده خود زندگی می‌کردند و ما هم با آنها بودیم.»[۱۷]

تصویر یکی از اتاق‌های خانه‌ی خانواده‌ی اخوان مرعشی. دو برادر از آخوندهای باسواد حوزه بودند و جدیت آنها در درس و تحصیل، مشوق اکبر برای بهتر درس‌خواندن بود.





تصویری از بیرونی خانه‌ی اخوان مرعشی. اندکی از حضور اکبر در خانه‌ی اخوان مرعشی می‌گذشت که آنها از خانه‌ی کوچک به خانه‌ای بزرگ‌تر رفتند. خانه‌ی جدید روبه‌روی منزل بزرگی بود که حاج‌آقا روح‌الله خمینی مالکش بود. این همسایگی زندگی اکبر نوجوان را تحت‌تاثیر خودش قرار داد.



تصویری از نمای درونی خانه‌ی اخوان مرعشی.



در لباس آخوندی

آغاز طلبگی در قم

از همان ابتدای حضور در قم لباس روحانیت پوشید. پدرهای دو پسرعمو گمان می‌کردند وقتی از سفر سه ماهه از سرزمین‌های زیارتی عراق به قم بازگردند، آنها را از ماندن در قم پشیمان خواهند یافت اما اتفاقات همین سه ماه پسرعموها را پابند قم کرد.

مدرسه خان

قدری با ادبیات عرب که از دروس ابتدایی حوزه است آشنایی داشت و پسرعمویش محمد بیش از او. پس شاگرد پسرعمو شد تا دانسته‌های او را فرا بگیرد. پاتوقشان مدرسه خان بود و اولین کسانی که با آنها گرم گرفتند حیدر یزدی و جعفر شجونی بودند که از آنها بانشاط‌تر و باروحیه‌تر بودند.[۱۸] سال ۱۳۲۷ دو سال بود که مرجعیت آیت‌الله بروجردی فراگیر شده بود. در دوران رضاخان بیش از همه بر حوزه‌های علمیه سخت گذشته بود و به تدریج آیت‌الله بروجردی به حوزه تضعیف شده در دوره رضاخان رونق داده بود. هرچند در سال ۱۳۲۷ هنوز حوزه آنقدر جان نگرفته بود که بتواند به تمام طلبه‌های جدید حجره بدهد. به همین دلیل اکبر و پسرعمویش در خانه کوچک اخوان مرعشی ساکن شدند. پس از چند ماه اخوان مرعشی هم با فروش وسایل و قرض و قوله و کمك آیت‌الله العظمی بروجردی منزل بهتری را به مبلغ ۲۵ هزار تومان، از یکی از تجار قم خریدند. آن روزها کمتر کسی از آخوندها چنین منزلی داشت.[۱۹] خانه جدید مقابل خانه حاج‌آقا روح‌الله خمینی در محله یخچال قاضی قم بود.

درس بدون توقف

چند سال اول را در خانه اخوان مرعشی بودند و اکبر سخت به درس مشغول بود و از قم خارج نمی‌شد؛ «من تا رسیدن به شرح لمعه از قم بیرون نرفتم. با آنکه تابستان‌ها معمولا طلاب به وطن خود برمی‌گشتند.» اخوان مرعشی هم تشویق‌شان می‌کردند بهتر درس بخوانند. قم و درس دین برای اکبر جدی و جذاب بود؛ چنان که سه سال اول را یکسره ماند بی‌آنکه به روستایشان سری بزند. برادرش محمد می‌گوید: «جدایی برادرم از خانواده برای مادرم سخت بود.»[۲۰] اکبر هاشمی: «در حوزه قم کلاس‌های مشخص و رسمی برای سطوح مختلف نبود. هر طلبه به میل و تشخیص خود استادی برای هر درس انتخاب می‌کرد و محل ثابت و مشخصی هم برای درس نداشتیم. در مسجد، صحن، رواق‌های حرم، منزل، حجره‌ها و هر جای دیگر ممکن بود این درس‌ها گفته شود و حضور دیگران هم آزاد بود. از یك شاگرد تا ده‌ها شاگرد ممکن بود در یك درس باشند و کسی هم نظارت نداشت.

▲ نفر دوم از راست اکبر هاشمی است در آغازین روزهای طلبگی. طلبگی و درس‌های حوزه جذابیت زیادی برای او داشت و چنان پاگیرش کرد که حتی ایامی که طلبه‌ها به زادگاه برمی‌گشتند نیز در قم به درس مشغول بود.

برای مباحثه‌ها همه چیز آزاد و انتخابی بود. بدین ترتیب، از جامع‌المقدمات تا کفایه اساتید زیادی را دیدم.» در میان آنها، در ادبیات، سعیدی، دکتر محسن جهانگیری و آقایان سیدموسی صدر، محمدی گیلانی، صالحی نجف‌آبادی و شب‌زنده‌دار؛ «در فقه و اصول آقایان منتظری، مشکینی، سلطانی، تبریزی، صدوقی، اعتمادی، نوری و مجاهدی را به خاطر دارم. در درس خارج از دروس آیات عظام بروجردی، امام خمینی، محقق داماد، گلپایگانی، شریعتمداری، حائری یزدی و نجفی مرعشی استفاده کردم. در فلسفه و تفسیر از درس علامه طباطبایی و آیت‌الله زاهدی و آیت‌الله منتظری بهره بردم.» پای درس و جلسات اخلاق حاج‌آقا روح‌الله خمینی هم حاضر می‌شد.[۲۱] در همان سال‌ها یک بار نیز همراه خانواده حج رفت؛ «اولین بار که به حج رفتم، خیلی جوان بودم. حدودا سال ۱۳۲۹ بود که با پدر و مادرم رفتم. چون طلبه بودم، مرا برای ترجمه بردند. جوان بودم و آرزوهای زیاد داشتم. یکی از آرزوها خیلی برایم مهم بود. زیر ناودان طلای معروف، از خدا خواستم خادم قرآن باشم. آن موقع حفظ قرآن و تفسیر قرآن را از خدا خواستم و خدا دعای مرا مستجاب کرد.»[۲۲]

جایزه آیت‌الله

از آرزوهای نوجوانی‌اش حفظ قرآن بود که حافظه‌اش نیز توانایی آن را داشت؛ «آنچنان حافظه من قوی بود که در دوران تحصیل در همان نوق تقریبا همه اشعار شش کلاس را حفظ کرده بودم و از اول تا آخر را بدون درنگ می‌خواندم. وقتی آمدیم قم در سال دوم وارد ادبیات نسبتا پیشرفته‌تر حوزه شدیم. کتاب الفیه هزار بیت شعر دارد که حفظ بودم. آدم اگر آن کتاب را حفظ کند، بر ادبیات مسلط می‌شود. در منطق هم یک متن مختصری بود. کتاب «تهذیب» را هم حفظ کرده و علم منطق را با متن آن از بر بودم. حفظ کردن قرآن، جزو



▲ آیت‌الله حسین بروجردی مرجع تقلید شیعیان در آغاز طلبگی اکبر هاشمی. آیت‌الله از ادعای شیخ جوان متعجب شد؛ پس از آزمودن به او جایزه‌ای داد و گفت نام او را در فهرست شهریه‌ها اضافه کنند.

سال‌های طلبگی شیخ اکبر وقف درس‌خواندن بود و جاذبه‌اش او را از هر کار دیگری باز می‌داشت. تحولات سال‌های بعد در دوران مبارزه رابطه‌ی استاد و شاگردی او را با برخی از اساتیدش به رابطه‌ی دوستی تبدیل کرد. در میان اساتید، حاج‌آقا روح‌الله خمینی جاذبه‌ای دیگر داشت.


آیت‌الله مصطفی اعتمادی تبریزی


آیت‌الله محمد صدوقی


آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی بروجردی


آیت‌الله علی مشکینی


آیت‌الله حسینعلی منتظری


آیت‌الله سید روح‌الله خمینی


آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی


آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی


آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری


آیت‌الله مرتضی حائری یزدی


حجت‌الاسلام حسن صانعی


حجت‌الاسلام سید محمدرضا سعیدی


حجت‌الاسلام سید موسی صدر

آرزوهایم بود. هر وقت می‌رفتیم جایی دعا می‌کردم و از خدا می‌خواستم بتوانم حافظ قرآن شوم.»[۲۳] شنیده بود آقای بروجردی به کسانی که قرآن و اشعار را حفظ کرده باشند جایزه می‌دهد. اواخر سال دوم یا اوایل سال سوم تحصیلی حوزه در یک جلسه روضه پیش آیت‌الله بروجردی رفت و نامه‌ای به دست او داد؛ «ایشان همانجا نامه را خواندند و گفتند الان حاضری امتحان بدهی؟ گفتم بله.[۲۴] دو زانو نشستند و شال کمرشان را تنظیم کردند و از من سوال کردند. از هر سه موضوع هم سوال کردند. از الفیه شعر سختی را پرسیدند و خواندم. از منطق هم، از کلیات خمس پرسیدند و خواندم. از قرآن هم بخشی از آیه « مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنها » (سوره بقره، آیه ۱۰۶) را خواندند و گفتند ادامه بده و من ادامه دادم. آیت‌الله بروجردی در همان جلسه از جیب خود پولی درآوردند و فکر می‌کنم ۲۵ یا ۳۰ تومان به من دادند. البته آن موقع ۲۰ تومان برای ما طلبه‌ها پول زیادی بود. دستور دادند برای من شهریه مقرر کنند. آن موقع شهریه را به طلبه‌هایی می‌دادند که به لمعه رسیده باشند ولی به خاطر همین امتحان از سیوطی به من شهریه دادند؛ ماهی ۹ تومان و آنجا یکی از اعضای دفترشان (آقای حاج محمدحسین اعلم) می‌خواستند محبت کنند که مرا به دفترشان ببرند و یک دست لباس مستعمل به من دادند و به من برخورد و گریه کردم و عبا را انداختم و رفتم.»[۲۵]

دوست املشی

هاشمی رفسنجانی: «هر کس با استادی که کمی از خودش باسوادتر بود، درس می‌خواند. هر آشنایی که حاضر بود به ما درس بدهد پیش او می‌رفتیم و تنهایی درس می‌خواندیم. انتخاب هم می‌کردیم. اگر می‌دیدیم خوب درس می‌دهد با او درس می‌خواندیم. اگر می‌دیدیم استفاده نمی‌کنیم، می‌رفتیم یک استاد دیگری می‌گرفتیم.»[۲۶] آشنایی او با محمدمهدی ربانی املشی در ماه‌های اولیه حضورش در قم به یک دوستی پایدار در تمام سال‌های تحصیل و پس از آن تبدیل شد. با هم عقد برادری هم بستند؛ «همیشه هم‌مباحثه بودیم. در همه سطوح تحصیلی، از مقدمات تا خارج. دو بار به خاطر دوستی با ایشان سفر تبلیغی به املش داشتم.» هر دو متولد ۱۳۱۳ بودند. از دیگر هم‌بحث‌هایش در این سال‌ها آقای تربتی (برادر همسر آقای مروارید و فرزند مرحوم اسلامی) بود و در مقاطعی نیز آقایان یوسف صانعی و بهجتی.





◄ شیخ حسین شب‌زنده‌دار از اساتید ادبیات عرب شیخ اکبر بود. او مفسر قرآن و استاد اخلاق هم بود و سال ۱۳۹۳ در تهران درگذشت.

◄ محمد مهدی ربانی املشی. رفاقت او و شیخ اکبر در آغاز طلبگی هر روز گرم‌تر می‌شد و با هم عقد برادری خواندند. دوستی او و شیخ اکبر تا زمان درگذشت او در ۱۷ تیر ۱۳۶۴ گرم بود.



سال ۱۳۲۹ شیخ اکبر به‌حدی عربی یاد گرفته بود که پدر و مادرش برای ترجمه او را همراه خود به حج بردند. تصویری از خانه‌ی خدا در سال ۱۳۲۹ که با شمایل این روزهایش تفاوت زیادی دارد. دعاهای شیخ اکبر زیر ناودان طلا مستجاب شد.



در حاشیه سیاست

همزمان با حضور او در قم اوضاع سیاسی کشور نیز دستخوش تغییراتی بود؛ «یك طلبه روستایی بودم. قبل از اینکه دولت مصدق سرنگون شود و دوباره شاه مسلط شود، ما در این بحث‌ها فقط مستمع بودیم.»[۲۷]

نهضت دکتر و آیت‌الله

سال ۱۳۲۷ که اکبر هاشمی بـه قم رفت یک سـالی از حضور دکتـر مصـدق و آیت‌اللـه کاشـانی در مجلس پانزدهم می‌گذشـت. ترکیب دکتـر و آیت‌الله به تدریج شاه را در تنگنا گذاشت؛ به ویژه آنکه مدتی بعد آیت‌الله کاشـانی رئیس مجلس شد و دکتر مصدق نخست‌وزیر. مصـدق در سـال ۱۳۲۸ جبهه ملـی را به عنـوان جریان سیاسی همراه خویش بنیان گذاشت و فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی تشـکیلات حامی آیت‌الله کاشـانی بودنـد. هـر دو جریان برای اکبر هاشـمی جـذاب بود. پیـش‌تر در روسـتا رادیو نداشـتند؛ «در قم اسـتفاده از رادیو متعارف نبود. اسـتفاده مـا از روزنامه هم محدود بود. در حد توقفی کنار کیوسـك روزنامه‌فروشی با نگاه گذرا به تیتر روزنامه‌ها! مرسوم نبود که طلبه‌ها روزنامه بخرنـد. خریـدن روزنامه منحصر به زمانـی بود که خبر پرهیاهویی را منتشـر کند. در روستا که بودیم، آشنایی مختصری با نـام حزب تـوده و توده‌ای‌ها داشـتیم. در حوزه هم که آمدیم، معلوم است که برداشـت عمومی از اینهـا بـه چه صورت بـود اما جبهه ملـی اجمالا برای ما جاذبه داشت. شعارهای مربوط به ملی شدن صنعت نفت ما را جلب می‌کرد. از غارت شـدن این ثروت ملی توسـط بیگانگان ناراحت بودیم. سخنرانی‌هایی را که در ایـن زمینه‌ها بود گوش می‌دادیم و در میتینگ‌هایشـان شرکت می‌کردیم.»[۲۸]

جنازه سرگردان

یکـی از اولیـن تجربه‌های اعتراض سیاسـی شـیخ اکبر شـرکت در تجمعات اعتراضی به تشییع جنازه رضاخان در قـم بود. سـال ۱۳۲۳ رضاخـان در تبعید درگذشـت و جنـازه‌اش را در ژوهانسـبورگ آفریقـای جنوبـی دفن کردند. آن زمان حسـرت تشییع باشکوه پدر بر دل شاه جـوان ماند. سـال ۱۳۲۵ بنا داشـت جنـازه را در نجف و کربـلا طـواف دهـد و بعد در ایـران به خاک بسـپارد کـه بـا اعتـراض علما موفـق نشـد. اردیبهشـت‌ماه ۲۹ برنامـه‌ای تـدارک دیدند تا جنازه به ایران منتقل شـود. می‌خواستند پیش از خاکسپاری در تهران جنازه را در قم تشییع کنند. فدائیان اسلام اعتراض گسترده‌ای تدارک دیدند. هاشمی: «روحانیت از این حرکت در قم حمایت کـرد. ما هم شـرکت و همـکاری کردیم. سـخنرانی‌های سیدعبدالحسین واحـدی در فیضیـه، میدان آسـتانه و مسـجد امـام بـرای مـا جالب بـود و جاذبه داشـت. شـهید نـواب و شـهید واحدی با شـیوه خاصی عمامه می‌بسـتند. قسـمتی را می‌انداختند پشـت سرشان، با لباده‌ای به رنگ مغزپسـته‌ای و خوشرنگ. هنوز آن رنگ برایم خوشـایند و خاطره‌انگیز است. برادر کوچك شهید واحدی (آسید محمد واحدی) شعار می‌داد. طنین صدا



تصویر یکی از تجمعات مردمی در حمایت از ملی‌شـدن صنعت نفت. از اولین تجربه‌های سیاسی شیخ جوان وقایع مربوط به ملی‌شدن صنعت نفت بود. اسـفند ۱۳۲۹ کشور در تب و تاب ملی‌شدن صنعت نفت بود. با پی‌گیری‌های دکتر مصدق و آیت‌الله کاشـانی و پشـتیبانی مردم و چاشنی قدرت مسلحانه‌ی فدائیان اسلام، قانون ملی‌شدن صنعت نفت ۱۷ اسـفند در مجلس شـورای ملی و ۲۹ اسـفند در مجلس سنا تصویب شد و نوروز ۱۳۳۰ با شادی عمومی از راه رسید.



سـال ۱۳۲۹ دیدار آیت‌الله کاشـانی و دکتر مصدق. تا زمانی که دیدار این دو با لبخند و همدلی برگزار می‌شـد شـاه در حاشیه بود اما به‌تدریج اوضاع دگرگون شد.





مراسم تشییع رضاشاه در حرم حضرت معصومه(سلام‌الله علیها) در قم(اردیبهشت ۱۳۲۹). بالاخره محمدرضا جنازه‌ی پدرش را از مصر به ایران آورد. دوست داشت تشییع باشکوه و با حضور مردم باشد که نشد. آیت‌الله بروجردی هرچند موافق اعتراضات تند فدائیان اسلام به این جریان نبود اما نمازخواندن بر جنازه‌ی رضاخان را نیز نپذیرفت و این تشییع رونقی نیافت.



سید علی‌اکبر برقعی(۱۲۷۷تا۱۳۶۶) روحانی محبوبی نزد توده‌ای‌ها بود. بازگشت او از کنفرانس سوسیالیست‌ها در وین اتریش با تجمع توده‌ای‌ها و مردم معترض و تیراندازی شهربانی ماجرایی خونین در قم رقم زد.

و شیوه شعاردادنش برایم جالب بود.»[29] هرچند آیت‌الله بروجردی چندان با این اعتراضات موافق نبود.

روحانی محبوب حزب توده

یکی دیگر از تجربه‌های سیاسی شیخ اکبر به سال ۱۳۳۱ و ماجرای سیدعلی اکبر برقعی مربوط است. برقعی در قم روحانی محبوبی نبود اما چون بعضا شعار توده‌ای‌ها را تکرار می‌کرد آنها هوادارش بودند. سال ۱۳۳۱ به کنگره حزب توده در وین دعوت شد. در بازگشت از کنگره توده‌ای‌ها در حرم حضرت معصومه از او استقبال کردند و گروه‌هایی از مردم و طلبه‌ها تظاهرات و اعتراض. پلیس دخالت کرد و درگیری و زد و خورد شد.[30] هاشمی رفسنجانی: «کار به تیراندازی کشید و گفته شد عده‌ای کشته شدند اما ثابت نشد. در آن جریان ما کمی فعال بودیم و از حد تماشاگر گذشته بودیم.»[31] «شهربانی را محاصره کردند. آقای تربتی سخنرانی کرد و درگیری پیش آمد. یکی از طلبه‌ها با یکی از مامورین درگیر شد و اسلحه او را گرفت و در پی آن برخورد تهورآمیز و عجیب، مامورین از گاز اشک‌آور استفاده کردند. من از سوزش و آبریزی زیاد چشم وحشت کردم. برای اعتراض و استمداد رفتیم منزل آقای بروجردی و بعد متفرق شدیم. منزل ما آن زمان در کوچه حرم بود. دود گاز اشک‌آور همه جا را گرفته بود. تا صبح چشم‌های ما می‌سوخت. فردای آن روز طلبه‌ها دوباره اجتماع کردند و به چند خانه و مغازه که به عنوان پایگاه توده‌ای‌ها معروف بود هجوم بردند. معروف شد که ۱۱ طلبه مفقودالاثر شده‌اند. رفتیم خاک فرج، خاک‌ها را زیرورو می‌کردیم تا جنازه‌ها را کشف کنیم. آقای بروجردی کسی را از تهران خواست. قول رسیدگی دادند و بالاخره با پیگیری طلبه‌ها آقای برقعی را تبعید کردند. از جمله کسانی که در آن جریان سخنرانی کردند، شهید فضل‌الله محلاتی بود. طلبه‌های تهرانی نقش فعال و چشمگیری داشتند.»[32] در این ماجرا دولت مصدق و جبهه ملی با توده‌ای‌ها همراه‌تر بودند. مصدق، کاشانی، جبهه ملی و فدائیان اسلام که با کمک یکدیگر نهضت ملی شدن نفت را به سرانجام رسانده بودند به تدریج از هم فاصله می‌گرفتند. هاشمی: «جبهه ملی از روحانیت فاصله گرفت، فدائیان اسلام سرکوب شدند و آقای کاشانی خانه‌نشین شد. با آنکه ابتدا شاه را شکست داده بودند ولی با این سیاست‌ها و اقدامات نادرست نفوذ مردمی خود را از دست دادند.»[33] این بار آیت‌الله بروجردی با حرکت طلبه‌ها مخالف نبود. نتیجه هم گرفتند. به شاه فشار آوردند و برقعی را از قم تبعید کردند.[34] با اوج گرفتن اختلافات مصدق و کاشانی، آیت‌الله کاشانی خانه‌نشین شد. دولت هم دست فدائیان اسلام را بست و فعالیت‌شان را محدود کرد. مصدق در حالی که احساس می‌کرد در اوج قدرت است با وجود فراری دادن شاه در ۲۵ مرداد، با کودتای ۲۸ مرداد سرنگون شد و شاه با قدرت بیشتری به تاج و تخت بازگشت.

سید عبدالحسین واحدی(۱۳۰۸تا۱۳۳۴) پس از نواب مهم‌ترین فرد تشکیلات فدائیان اسلام بود. در بسیاری از امور با روحانیون زمانه‌ی خویش متفاوت بودند حتی در شیوه‌ی بستن عمامه.



نواب صفوی(۱۳۰۳تا۱۳۳۴) رهبر فدائیان اسلام جاذبه‌های زیادی برای اکبر هاشمی داشت؛ «نواب برای ما مقدس بود. خیلی‌ها او را قبول داشتند.»





تظاهرات‌هــای ۲۶ و ۲۷ مرداد چنان پرشــور بود که کســی فکر بازگشت شاه به پایتخت را هم نمی‌کرد. مصدق نمی‌دانست آمریکایی‌ها بیش از آن‌که به منافع او بیندیشند به منافع خویش نظر دارند.



شاه از ایران گریخته بود. روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد مجسمه‌ی او را نیز پایین کشیدند و صبح ۲۸ مرداد نیز اوضاع به نفع شاه نبود اما غروب آن روز با طراحی آمریکایی- انگلیسی همه‌چیز تغییر کرد.



با اوج گیری اختلافات کاشانی و مصدق بسیاری از نیروهای مذهبی از اطراف مصدق پراکنده شدند. پایتخت در سیطره‌ی حضور پرتعداد طرفداران حزب توده بود. از ۲۵ مرداد حزب توده خیلی قدرت گرفت که حتی مصدق نیز نگران شد و درخواست مسلح‌شدن حزب توده را رد کرد و ۲۷ مرداد به ارتش دستور داد خیابان‌ها را آرام کند و در واقع به جولان حزب توده پایان دهند.

حوزه و سیاست

سیاست و حوزه در دوران آیت‌الله بروجردی

هاشمی: «آیت‌الله بروجردی موافق سیاسی‌شدن حوزه نبودند. ایشان از کارهای مسلحانه و سیاسی ناراضی بودند؛ اما افرادی مانند نواب را رد نمی‌کردند. با این وجود با فعالیت آنها در حوزه مخالفت می‌کردند. ما از محدودشدن فضای کار سیاسی حوزه علمیه راضی نبودیم ولی خیلی مطیع آیت‌الله بروجردی بودیم. واقعا ایشان را قبول داشتیم. مرجع تقلید ما بودند. قلب‌مان آزرده می‌شد ولی تابع بودیم و برخلاف نظر ایشان حرکتی نمی‌کردیم.»[۳۵]

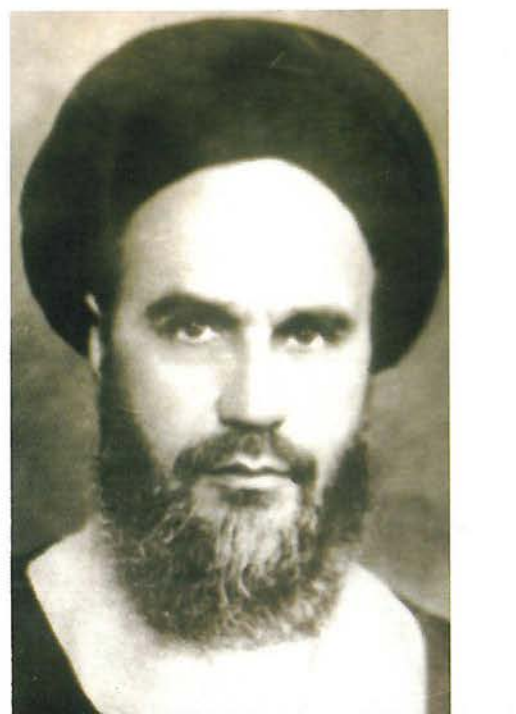


▲ از راست سید مصطفی خمینی، علوی بروجردی، شهاب‌الدین اشراقی و محمد فاضل لنکرانی در یکی از مسافرت‌ها. همسایگی شیخ اکبر با حاج‌آقا روح‌الله خمینی رابطه‌ی نزدیکی با آقا مصطفی نیز مهیا کرده بود.

همسایه حاج‌آقا روح‌الله

با تغییر خانه اخوان مرعشی مدتی بود همسایه حاج‌آقا روح‌الله خمینی شده بودند. از همان روزهای اول جذب ایشان شد؛ «قیافه‌ای باابهت و دوست‌داشتنی، با منشی جذاب. این احساس مشترك طلبه‌های جوان حوزه بود. با برخوردهای مکرر و روزمره، حس کنجکاوی بیشتر تحریك می‌شد و در جستجوی بهانه آشنایی بیشتر بودم. همین حس، انگیزه دوستی با آقا مصطفی شد. ایشان طلبه جوانی بودند اما به لحاظ دوره تحصیلی از ما جلوتر بودند و با محبت. در مسیر رفت و آمد، گاهی با امام یا آقا مصطفی همراه می‌شدیم و ضمن سلام و احوالپرسی سوالی را مطرح می‌کردیم. سوال اخلاقی، ادبی، فکری و... . در حوزه، طرح سوالات خوب انگیزه پرداختن جدی‌تر به جواب است، چنان که جواب خوب انگیزه طرح سوالات بیشتر و جدی‌تر. شاید اکثر طلبه‌های حوزه برای آشنایی با چهره‌های برجسته از همین شیوه استفاده کرده‌اند؛ چون در فرهنگ حوزه جواب دادن به سوال به عنوان یك وظیفه جدی مطرح است. علما در زمینه تعلیم و ارشاد احساس وظیفه خاصی دارند. اطلاعات خوبی در مورد خانواده امام و زندگی امام برای ما فراهم شد و جاذبه عمیق‌تری پیش آمد. سعی می کردم قدری همتم را بیشتر کنم تا بتوانم در مسیر راه سوالاتی مطرح کنم که امام را وادار به جواب جدی کنم. سعی می‌کردم در فرصت‌هایی با ایشان همراه باشم و سوالی را طرح کنم. ایشان هم چنان که روش همیشگی‌شان بود پاسخ‌های کوتاهی می‌دادند.»[۳۶]

▼ حاج‌آقا روح‌الله خمینی، دهه‌ی ۱۳۳۰. شیخ اکبر سنش به شاگردی حاج‌آقا روح‌الله نرسیده بود اما از هر فرصتی برای پرسیدن سوال و شنیدن جوابی استفاده می‌کرد.



شهادت نواب

شیخ اکبر و دوستانش آیت‌الله بروجردی را خیلی دوست داشتند؛ هرچند گاه از مشی سیاسی ایشان ناراحت می‌شدند؛ «نمی‌خواستم و گناه می‌دانستم که برخلاف مرجع تقلید خودم عمل کنم اما بعضی چیزها را نمی‌پسندیدم؛ مثلا فکر می‌کردم فدائیان اسلام می‌بایست در حوزه آزاد باشند. آن موقع‌ها گاهی مکاتباتی بین آیت‌الله بروجردی و شاه و رفت و آمدهایی بین آنها بود. ماموران شاه گاهی می‌آمدند. ما اینها را نمی‌پسندیدیم.[۳۷] یا اینکه برادر شاه که مرد، تسلیت گفته شد. بعضی‌ها اعتراض داشتند و این‌گونه ارتباطات را نمی‌پسندیدند.»[۳۸]

◄ تصویری از قبض‌های کمک به فدائیان اسلام. سخنان گرم نواب صفوی خیلی‌ها را مجذوب فدائیان اسلام می‌کرد. برخی در فعالیت‌ها همراهشان می‌شدند و برخی در تامین هزینه‌ها با نواب همراهی می‌کردند.



▲ تصویری از کیف نواب صفوی در سفر مصر برای شرکت در موتمر اسلامی در آذرماه ۱۳۳۲. نواب صفوی به‌تدریج در بیرون از مرزهای ایران نیز شخصیتی انقلابی و مطرح شناخته می‌شد. یاسر عرفات دانشجویی بود که پای سخنرانی نواب در دانشگاه قاهره مجذوب مبارزه شد و تفنگ به‌دست گرفت.





۲۷ دی ۱۳۳۴، نـواب صفوی در مسـیر اجرای حکم تیرباران. نواب صفوی که گرمای سخنانش بسیاری را به مبارزه کشانده بود در دی‌ماه ۱۳۳۴ تیرباران شد. آیت‌الله خمینی و تعدادی دیگر تلاش زیادی کردند تا آیـت‌الله بروجردی برای جلوگیری از اعدام آن‌ها کاری انجام دهد اما موفق نشدند.



سید علی خامنه‌ای طلبه‌ای مشهدی و فرزند آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای بود. سال ۱۳۳۶ سفری به قم و بعد نجف داشت تا از نزدیک وضعیت حوزه‌ی این شهرها را ببیند. در سفر قم پای یکی از درس‌ها با شیخ اکبر آشنا شد.



شیخ اکبر جوان و سید علی خامنه‌ای در همان دیدار اول نظر هم را جلب کردند و زمینه‌ی دوستی آن دو در ۱۳۳۶ به رفاقتی طولانی‌مدت تبدیل شد.

نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام پس از ترور ناموفق نخست‌وزیر (علاء) در اول آذرماه ۳۴ بازداشت و در ۲۷ دی همراه مظفر ذوالقدر، خلیل طهماسبی و محمد واحدی اعدام شد.[۳۹] حاج‌آقا روح‌الله خمینی در قم خیلی تلاش کرد تا آیت‌الله بروجردی را متقاعد کند برای جلوگیری از اعدام آنها اقدامی کند اما او موافقت نکرد.[۴۰] با شهادت نواب صفوی و یارانش از حرارت سیاسی در حوزه‌ها هم کاسته شد.

حاج‌آقا روح‌الله

شیخ اکبر و دوستانش مجذوب حاج‌آقا روح‌الله بودند و از هر راهی برای نزدیکی بیشتر به ایشان استفاده می‌کردند. در مراسم‌های جشن و عزا همراه آیت‌الله بودند و به تدریج از نزدیکان بیت ایشان محسوب می‌شدند. کتاب «کشف‌الاسرار» را هم پیشتر خوانده بود؛ «لحن آیت‌الله در آن کتاب برای ما جاذبه خاصی داشت. از دیگران چنین موضع گیری شجاعانه‌ای در برابر شاه ندیده بودیم.»[۴۱] به تدریج در برخی درس‌های ایشان هم شرکت کردند و از شاگردان حاج آقا روح‌الله محسوب شدند. حاج‌آقا روح‌الله از مریدبازی گریزان بود. هاشمی: «وقتی ایشان می‌خواستند به خمین بروند، جمعی از شاگردان ایشان که ما جزو آنها بودیم، می‌گفتیم ما هم خدمت شما بیاییم. ایشان فرمودند مگر می‌خواهیم سینه بزنیم که شما می‌خواهید بیایید؟ من می‌روم، شما هم بیایید. حتی وقتی می‌خواستند از خانه‌شان به حرم بروند، به جای اینکه از خیابان بروند، از کوچه‌ها می‌رفتند تا نمایشی که چند طلبه از پشت سرشان می‌رفتند، ندهند.»[۴۲] اجازه نمی‌دادند کسی وقت راه رفتن در خیابان همراهشان باشد. علی عراقچی از طلبه‌های شاگرد ایشان: «با بعضی افراد که بیشتر ارتباط داشتند و صمیمی بودند کاری نداشتند. مثلا آقای هاشمی یک مقدار رویشان با امام باز بود و گاهی مزاح‌هایی هم می‌کرد. به درس هم خوب گوش می‌داد. امام نیز به او علاقه داشتند.»[۴۳]

مدرسه حجتیه

همخانه بودن با اخوان مرعشی پس از چند سال پایان یافت. اخوان مرعشی پس از ازدواج به نجف رفتند و آشیخ اکبر هم حجره‌ای در مدرسه حاج ملا محمد صادق گرفت. مدتی بعد به مدرسه حجتیه رفت و در یکی از حجره‌های آن ساکن شد؛ «هشت نفر در یك حجره نه‌چندان بزرگ: من و برادرانم، آقایان باهنر، مهدوی کرمانی، نوراللهی، فقیهی و توکلی. این حجره آنقدر شلوغ بود که روزهای منسوب به رحلت و شهادت یا تولد ائمه که برگزاری مراسم رسم بود، کسانی که از کنار حجره می‌گذشتند تصور می‌کردند در این حجره مراسم هست. ما هم از این فرصت استفاده می‌کردیم. ترتیبی می‌دادیم که افراد وارد شوند و دست‌شان می‌انداختیم! بهانه خوبی بود برای تفریح طلبگی.»[۴۴] در حجره جدید بحث‌های فرهنگی و دینی نیز رونق داشت.

آشنایی با سیدعلی خامنه‌ای

اولین بار سیدعلی خامنه‌ای را در درس خارج فقه آیت‌الله محقق داماد دید، حدود سال ۳٦؛ «در جمع شاگردان قیافه خیلی جوان من و قیافه جوان ایشان که تازه از مشهد به قم آمده بودند، برای هر دوی ما جالب بود. بعد از درس چند جمله‌ای با هم صحبت کردیم و کمی آشنا شدیم. من شاگرد ثابت آن درس بودم ولی ایشان در این سفر فقط برای دیدن درس آمده بود.»[۴۵] این آشنایی به رفاقتی ده‌ها ساله تبدیل شد.



آیت‌الله سید محمد محقق معروف به داماد. او داماد بنیانگذار حوزه‌ی علمیه‌ی قم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود و آیت‌الله محقق داماد می‌گفتندش و از اساتید اصلی شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی بود.



▼ نفر اول از راست محمد مفتح و در کنار او ناصر مکارم شیرازی. شیخ اکبر و بسیاری از روحانیون جوان همگی به آیت‌الله بروجردی علاقه‌مند بودند.

بازداشت در همدان

شهربانی همدان گزارش بازداشت اکبر هاشمی را به شهربانی کل داد و سرلشکر علوی‌مقدم هم گزارشی برای نخست‌وزیر نوشت که اکبر هاشمی سخنانی تحریک‌آمیز گفته اما به دلیل وساطت علما و معتمدین شهر چون مشارالیه تا اندازه‌ای خردسال بود و فرمانداری هم از وی تعهد و تضمین کرده که من‌بعد رعایت مقررات را نموده و در آن شهر توقف ننماید مرخص شده است.[۴۶]

روزهای تهران

سال ۱۳۳۷ آیت‌الله بروجردی بنا داشتند طلبه‌هایی برای تبلیغ به خارج کشور اعزام شوند. ابتدا تعدادی از طلبه‌های جوان را به تهران فرستادند تا در کنار درس حوزه در مدرسه علوی زبان و دروس جدید را هم بخوانند. محمد مفتح، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی، نوری همدانی، امامی کاشانی و تعدادی دیگر که ۱۰ نفر می‌شدند.[۴۷] هاشمی رفسنجانی: «آقای بروجردی تفکرات جهانی داشتند و مسئله تقریب مذاهب را همراه مرحوم شلتوت در مصر پیگیری می‌کردند. مشغول تاسیس پایگاه‌هایی برای شیعیان در آلمان و کشورهای دیگر بودند. فکر می‌کردند برای این کار نیاز به تربیت مبلغین است که زبان‌های دیگر را بدانند تا به نقاط مختلف دنیا اعزام کنند. ما ۱۰نفر انتخاب شدیم. تابستان که حوزه قم تعطیل بود، ما را به مدرسه سپهسالار تهران آوردند تا علوم جدید مثل

▼ شیخ محمدرضا مهدوی کنی. او نیز از طلبه‌هایی بود که برای فراگیری همزمان علوم روز دنیا عازم تهران شد.





ژنرال عبدالکریم قاسم فرمانده‌ی کودتایی بود که به رژیم سلطنتی عراق پایان داد. داریوش همایون می‌گوید پهلوی‌ها چون با کودتا روی کار آمده بودند همیشه نگران کودتا بودند. حال شیخ اکبر جوان بی‌خبر از حساسیت دربار از سایر حکومت‌های جهان می‌خواست از ماجرای کودتای عبدالکریم قاسم در عراق درس بگیرند.

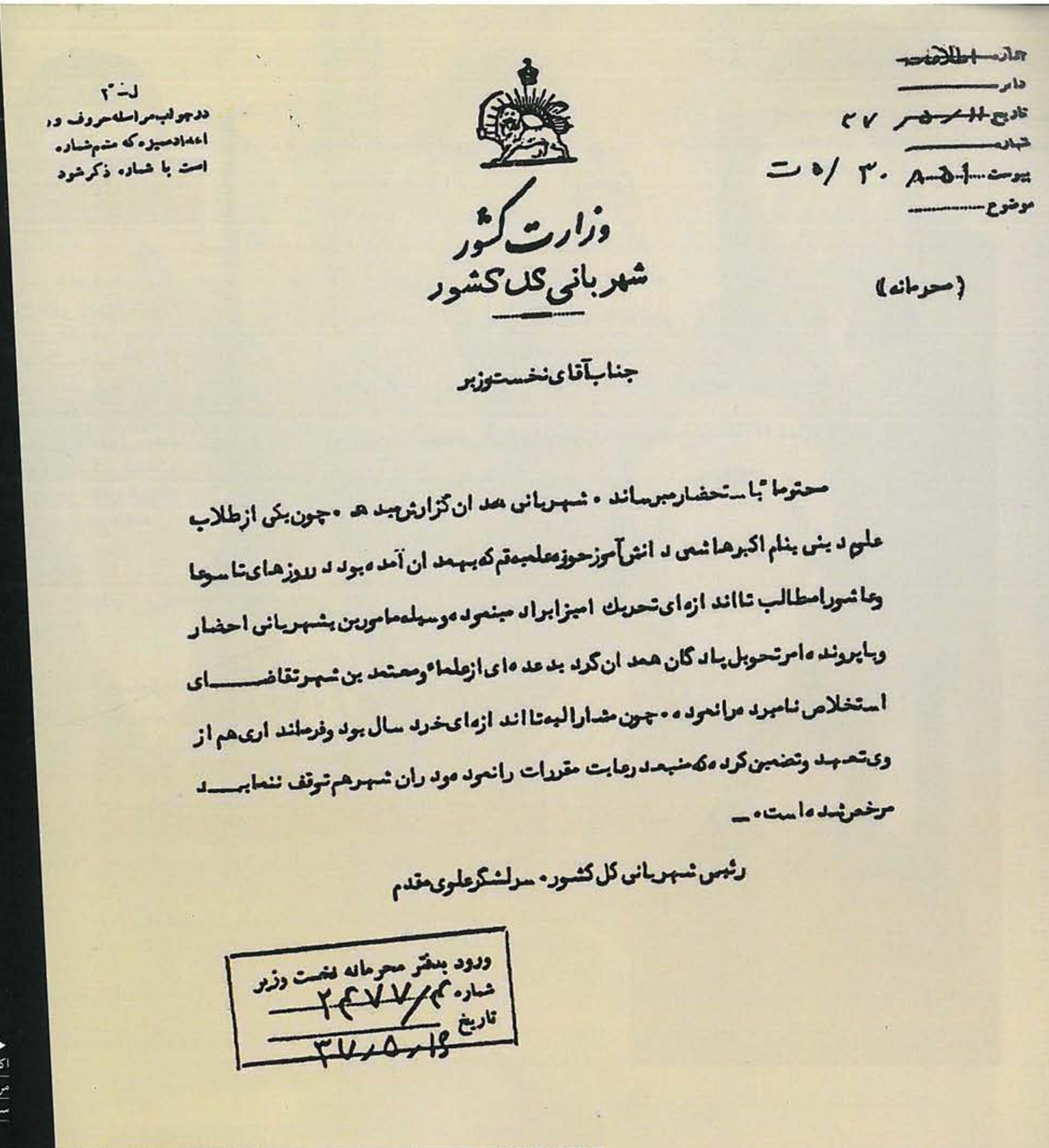
زبان، جغرافیا، فیزیک، شیمی و مباحثی را که فکر می‌کردند اطلاعات عمومی آن برای مبلغ لازم است بیاموزیم. تاریخ و جغرافیا را هم به‌صورت مدرن تدریس می‌کردند.»[۴۸]

سخنرانی دردسرساز

ماه محرم در میانه دوره آموزشی تهران فرا رسید. بنا شد برای تبلیغ به شهرهای مختلف بروند و شیخ اکبر راهی همدان شد. اولین منبرهایش را در زادگاهش (نوق) که خیلی هم تحویلش می‌گرفتند رفته بود. سفر او به همدان با سقوط حکومت سلطنتی عراق در کودتای عبدالکریم قاسم همزمان شد؛ «سخنرانی‌های تندی در همدان داشتم. وضع عراق را تشریح کردم و عامل عمده سقوط سلطنت عراق را وابستگی به خارج و بریدن از مردم معرفی کردم. گفتم اینها تا به حال به خارجی‌ها باج می‌دادند تا بر گرده مردم خود سوار شوند.»[۴۹] در قالب نصیحت گفت ممکن است ایران هم با چنین خطری روبه‌رو شود و مسئولین ایرانی نباید چنین اشتباهی را تکرار کنند. حرف‌هایی که باعث شد پس از سخنرانی تاسوعا یا شاید هم عاشورا به مدرسه علمیه‌ای که در آن ساکن بود بازنگردد؛ «وقتی از منبر پایین آمدم، نگذاشتند وارد مدرسه شوم. منزل من هم در مدرسه بود. از محل روضه مرا به شهربانی بردند. شهربانی هم مرا به لشکر تحویل داد. آن موقع فرمانده لشکر نماینده ساواک هم بود. دو روز تعطیلی مرا در لشکر نگه داشتند.»[۵۰] ساواک تازه‌تاسیس هنوز در همدان شعبه نداشت؛ «سر و کارم با نیروهای نظامی افتاد. شخصی که گفته می‌شد سرهنگ رستگار است از من بازجویی می‌کرد و می‌گفتند از لشکر آمده. سازمان



مدرسه‌ی عالی سپهسالار مرکزی شده بود تا طلبه‌های جوان با فیزیک و شیمی نیز آشنایی پیدا کنند. این مدرسه از آثار تاریخی تهران است و بنای آن به سال ۱۲۹۶ در آخرین سال‌های قاجار باز می‌گردد.



جانب اطلاعات
دایره
تاریخ ۲۷
شماره
پیوست ۸۵۱ ۳۰/۵ ت
موضوع

ل-۲
درجواب مراسله حروف و اعداد میره که متم شماره است با شماره ذکر شود

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

(محرمانه)

جناب آقای نخست‌وزیر

محترماً باستحضار میرساند. شهربانی همدان گزارش داده. چون یکی از طلاب علوم دینی بنام اکبر هاشمی دانش‌آموز حوزه علمیه قم که بهمدان آمده بود در روزهای تاسوعا و عاشورا مطالب تا اندازه‌ای تحریک‌آمیز ایراد مینموده بوسیله مامورین شهربانی احضار و با پرونده امر تحویل دادگاه همدان گردید. عده‌ای از علماء و معتمدین شهر تقاضای استخلاص نامبرده را نموده. چون مشارالیه تا اندازه‌ای خردسال بود و فرمانداری هم از وی تعهد و تضمین گرفته که منبعد رعایت مقررات را نموده و در آن شهر هم توقف ننماید مرخص شده است.

رئیس شهربانی کل کشور. سرلشگر علوی مقدم

ورود بدفتر محرمانه نخست وزیر
شماره ۲۴۷۷/م
تاریخ ۳۷/۵/۱۹

شایـد از خوش‌اقبالی شیخ اکبر جوان بود که در همدان هنوز مرکز ساواک تشکیل نشده بود و سروکار او با شهربانی بود.

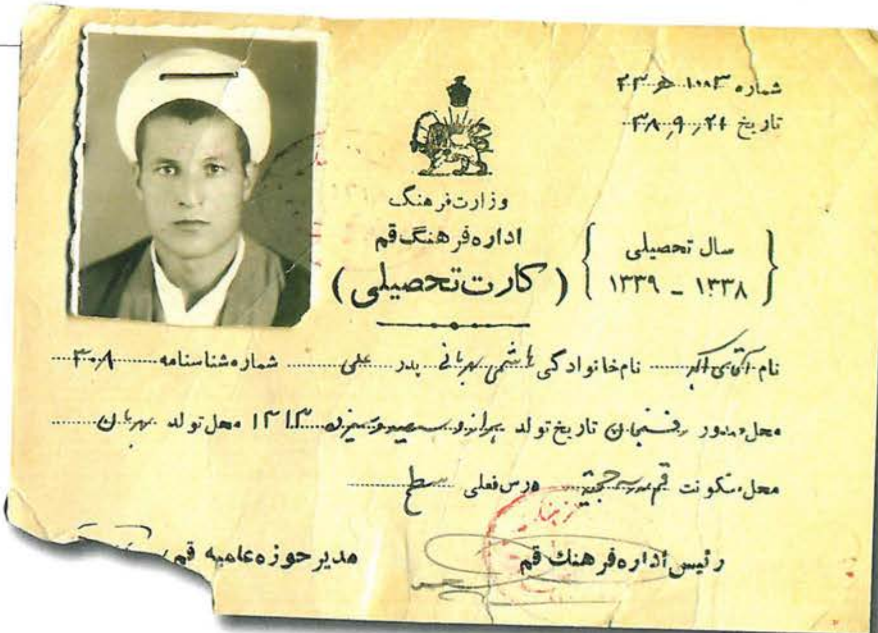


امنیت به تازگی در ایران شکل گرفته بود، که شاید وی نیز از سوی ساواك آمده بود. صحبت از تبعید می کرد. دو شب آنجا ماندم.»[۵۱]

«آیت‌اللـه بنی‌صدر همو که فرزندش ابوالحسـن اولین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی شد خیلی متنفذ بود. با شاه رابطه داشت و با فضل‌الله زاهدی قوم و خویش بود. او دخالـت کرد و با تهران صحبت کـرد. احتمالا من در مدرسه زنگنه منبر می‌رفتم که مربوط به او بود. دخالت او باعث شـد آزاد شـوم. اما از همدان مرا اخراج کردند. بلیط گرفتند و مرا به تهران فرستادند.»[۵۲]

هرچند گزارش این ماجرا به نخست‌وزیر هم رسید.

نفر سوم از راست آیت‌الله سید نصرالله بنی‌صدر از علمای مشهور همدان اسـت که سـال ۱۳۵۰ در بیروت درگذشـت. پس از پیروزی انقلاب فرزندش اولین رئیس‌جمهور ایران شد.


شماره ۱۰۰۳ هـ ۲۳
تاریخ ۳۸/۹/۲۱
وزارت فرهنگ
اداره فرهنگ قم
سال تحصیلی ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹
(کارت تحصیلی)
نام اکبر نام خانوادگی هاشمی بهرمانی پدر علی شماره شناسنامه ۳۰۸
محل صدور رفسنجان تاریخ تولد ۱۳۱۳ محل تولد بهرمان
محل سکونت قم درس فعلی سطح
مدیر حوزه علمیه قم
رئیس اداره فرهنگ قم

ازدواج

پاییز سال ۳۷ بانو عفت از خانواده‌ای مومن و مذهبی با آشیخ اکبر ازدواج کرد و زندگی‌شان را در خانه‌ای قدیمی و اجاره‌ای نزدیک حرم حضرت معصومه در قم آغاز کردند. سه برادر آشیخ اکبر (محمود، احمد و محمد) که هر سه طلبه و به کار تعلیم ماشین‌نویسی مشغول بودند به خانه آنها آمدند تا با هم زندگی کنند و پس از مدتی خانه‌ای بزرگ‌تر اجاره کردند و مدتی بعد خانه‌ای بزرگ‌تر از دو خانه قبلی.[۵۳]

نام شناسنامه‌ای او اکبر هاشمی بهرمانی بود و مشهور به هاشمی رفسنجانی. این تفاوت گاهی به کمکش می‌آمد.

بانو عفت مرعشی

پدر عفت مرعشی از علمای حوزه بود. در رفسنجان دفتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق داشت و هم زمین‌های کشاورزی. در سفری که برای دیدن میرزا علی‌اکبر به نوق رفت آنها عفت را برای اکبر خواستگاری کردند و پدر هم موافقت کرد. بانو عفت که خبر را شنید ناراحت شد که بی‌مشورت با او جواب مثبت داده‌اند. بنای مخالفت گذاشت. پدرش پسردایی میرزا علی پدر آشیخ اکبر بود. او پیش از این چند باری آشیخ اکبر را دیده بود. یک بار وقت سخنرانی و چندبار هم وقتی به دیدن پدرش آمده بود و در بیرونی خانه اخبار حوزه

بانو عفت مرعشی از این‌که پدر بدون مشورت او جواب مثبت به خواستگاری خانواده‌ی شیخ اکبر داده بود ناراحت شد و به مادرش گفت: «خانم‌جون یعنی چی همان‌جا جواب قبول داده؟ چرا چیزی به من نگفته است؟ مگر زندگی من نیست.»

را به او داده بود اما آشیخ اکبر او را ندیده بود. پدر عفت پسرعموی اخوان مرعشی بود. اخوان مرعشی یک روز پیش از آنکه خانواده آشیخ اکبر برای خواستگاری رسمی به تهران بیایند برای قانع کردن دختر به خانه حاج سیدمحمدصادق مرعشی پدر عروس رفتند. آقا سیدکاظم و آقا سیدمهدی از فضلای قم که آشیخ اکبر سال‌های ابتدایی حضور در قم را در خانه آنها بود از عفت خواستند اجازه دهد در این موضوع استخاره ذات‌الرقاع بگیرند. استخاره‌ای با آدابی خاص (دو رکعت نماز دارد و کلی ذکر و صلوات) اعضای خانواده به انتظار نشستند. صدای صلوات‌های بلندشان در



بانو سیده مریم طباطبایی مادر بانو عفت مرعشی همسر آشیخ اکبر.

پایان استخاره نشان از خوب آمدن استخاره بود. خواب متبرکی که عفت دیده بود و جواب این استخاره رضایتش را برای ازدواج با آشیخ اکبر تامین کرد.[۵۴]

رونق ماشین‌نویسی

پولی که پدر می‌فرستاد کفاف برادران هاشمی را نمی‌داد؛ «برای درآمد بیشتر همراه برادران موسسه ماشین‌نویسی کوچکی تاسیس کردیم به نام کانون هنر». اخوی‌ها (احمد، محمود و محمد) در این زمینه فعالیتی داشتند. مخصوصا فصل تابستان که می‌رفتند به شهرهای دیگر. دفتری هم در قم داشتیم. از این طریق تا حدودی مشکلات زندگی را حل می‌کردیم. ممر درآمدی بود. سرمایه آن چند ماشین تحریر و میز و صندلی بود که نسیه تهیه کردیم و از محل درآمد پرداخت شد.»[۵۵] کانون به تدریج رونق گرفت و شیخ اکبر نیز به تدریج با فضای انتشارات آشنا می‌شد؛ «مدتی که گذشت، نه تنها درس می‌خواندم بلکه





به منبر می‌رفتم و مقاله هم می‌نوشتم. گاهی نیز در کار نشریه‌های مذهبی وارد می‌شدم. مدتی را به کتابفروشی مشغول بودم. وقتی «بحارالانوار» چاپ شد، من نماینده فروشش بودم؛ لذا علاوه بر کمک پدرم، کاسبی هم داشتم. بدین ترتیب در سطح یکی از طلبه‌های نیمه‌مرفه حساب می‌شدم چراکه اغلب طلبه‌ها فقیر بودند.»[۵۶] این اولین درآمد شخصی‌اش از منبر بود و یکی از سفرهای تبلیغی که خوب به یادش مانده سفر به استان فارس است؛ «برای تبلیغ، سفری به شیراز رفته بودیم. از شیراز به فسا رفتیم. در فسا منتظر بودیم که ما را به روستاها ببرند. چند روزی ماندیم تا ما را برای تبلیغ بردند. من و آقایان ربانی املشی و حاج حسن صانعی شریک شدیم. قرارداد بستیم که هرچه منبرمان درآمد داشت، با هم تقسیم کنیم. تا آخر ماه رمضان سه نفری حدود هزار تومان درآمد داشتیم. البته با خرج‌هایی که کردیم و سوغاتی‌هایی که خریدیم، چیزی نماند. ولی اولین درآمد ما بود.»[۵۷] در سفر به شیراز با آیت‌الله سیدنورالدین شیرازی هم دیدار کردند که از علمای پرآوازه بود.

▲ از راست ردیف نشسته اکبر هاشمی و قاسم هاشمی برادر بزرگ خانواده. ایستاده‌ها سه برادر دیگر محمد، احمد و محمود؛ هر سه طلبه بودند و در قم علاوه بر درس‌خواندن موسسه‌ای نیز برای ماشین‌نویسی داشتند.



◄ آقا سید محمد صادق مرعشی پدر همسر شیخ اکبر. روحانی درس‌خوانده نجف و محل رجوع مردم منطقه‌اش در امور دینی بود و از سال ۱۳۲۵ نیز دفتری برای ثبت اسناد رسمی و ازدواج بنا نهاد و سردفتر شد.

دنیای مطبوعات

«وقتی دیدیم در اطراف آقای شریعتمداری آن نشریه شکل گرفت، ما هم به فکر افتادیم یك نشریه جدی‌تر، عمیق‌تر و انقلابی‌تر از آن نشریه منتشر کنیم. این کار را هم کردیم. با امام مشورت کردیم. ایشان با کار ما موافق بودند. درخواست ما این بود که ایشان محور کار باشند. نپذیرفتند. مشورت دادند و افرادی را معرفی کردند که ما از آنها مقاله بگیریم.»[۵۸]

مکتب اسلام

حدود سال ۳۶ روحانیون نزدیک به آیت‌الله کاظم شریعتمداری نشریه‌ای با نام «مکتب اسلام» تاسیس کردند که رونق خوبی پیدا کرد. هاشمی: «آقای مکارم و جمعی از هم‌سطح‌های خودشان مثل آقایان موسوی



آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری(۱۲۸۴ تا ۱۳۶۴). نشریه مکتب اسلام با محوریت او منتشر می‌شد و علاقه‌مند به گسترش، تبلیغ و ترویج دین بود و در اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ دارالتبلیغ را بنیاد نهد که با حاشیه‌هایی همراه بود.

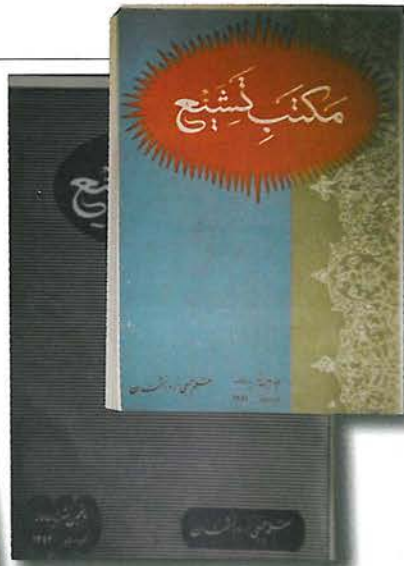
اردبیلی، موسی صدر، جعفر سبحانی، دوانی و مرتضی جزایری یکی دو سالی زودتر از ما به حوزه آمده بودند و انتشار نشریه «مکتب اسلام» را شروع کردند.»[۵۹] نشریه «مکتب اسلام» نوشتن و نویسندگی را که پیش از آن در حوزه علمیه رونق زیادی نداشت رونق داد.[۶۰] اما از نظر شیخ اکبر و همفکرانش که شاگردان حاج‌آقا روح‌الله خمینی شناخته می‌شدند یک نقطه ضعف داشت. آنها معتقد بودند مقاله‌های «مکتب اسلام» کوتاه و سطحی هستند. از سوی دیگر آنها دوستان آقای شریعتمداری بودند؛ «چون ما شاگرد و مرید امام بودیم، دلمان می‌خواست این کار که کاری نو و خوب بود، مربوط به امام باشد. شاید حالت عاطفی داشت. کار آقای شریعتمداری و رفقای ایشان منطقا کار باارزشی بود. به سطح مکتب اسلام قانع نبودیم. می‌خواستیم مجله‌ای باشد که هم عمیق‌تر و هم با امام مرتبط باشد. فکر می‌کنم نقطه تحول از لحاظ نویسندگی اینجا بود. با امام که در آن موقع به ایشان حاج‌آقا روح‌الله می‌گفتیم، صحبت کردیم. ایشان نپذیرفتند که انتشارات ما بر محور ایشان شکل بگیرد.»[۶۱]

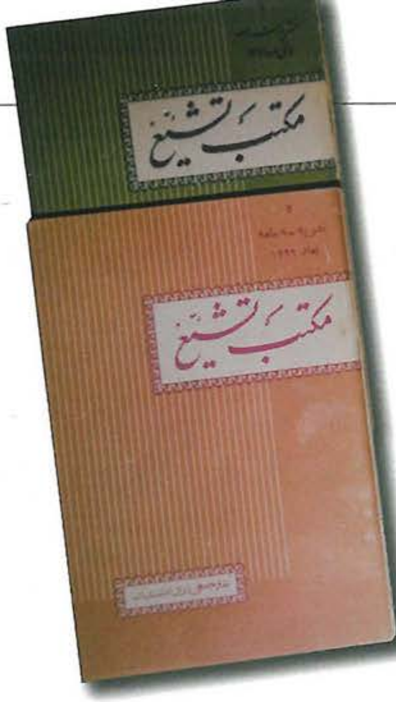
مکتب تشیع

حاج‌آقا روح‌الله خمینی نپذیرفتند که «مکتب تشیع» به نام ایشان پا بگیرد اما به شیخ اکبر و دوستانش مشاوره‌های خوبی می‌دادند و افرادی را برای نوشتن مقاله به آنها معرفی کردند. از جمله آقایان طالقانی، حاج ابوالفضل زنجانی و مطهری. محور کار هم چند نفر بودند؛ «آقای باهنر و من و آقایان صالحی کرمانی و مهدوی کرمانی بودیم. اولین کاری که شروع کردیم، سالنامه «مکتب تشیع» بود.»[۶۲] «اولین کار ما بسیار موفق و موثر بود. قوی‌ترین نویسندگان و شخصیت‌های اسلامی، اجتماعی و سیاسی را پیدا کردیم و از آنها مقاله گرفتیم. یک کتاب بسیار وزینی

تصویر جمعی از گردانندگان مجله‌ی مکتب اسلام. ردیف جلو از راست: علی دوانی، جعفر سبحانی، حسین نوری همدانی و ناصر مکارم شیرازی. در این مجله علاوه بر مقاله‌های علمی گاه گزارش و خبر هم از وضعیت قم و حوزه منتشر می‌شد و از اهداف نشریه، تحول در حوزه قم بود.









▲ نشریه مکتب تشیع به‌تدریج مخاطبان فراوانی یافت و نویسندگان متعددی به آن پیوستند. شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی نقش محوری در تدوین، انتشار و توزیع این مجله داشت.

▲ آیت‌الله سید حسین بروجردی و شیخ محمدتقی فلسفی، سال۱۳۳۵. غالب گردانندگان دو نشریه مکتب اسلام و مکتب تشیع از علاقه‌مندان و شاگردان آیت‌الله بروجردی بودند.

درآمد. مقاله‌های «مکتب اسلام» کوتاه و به سبک روزنامه بود اما مقالات ما مفصل و محققانه بود؛ مثلا علامه طباطبایی از نویسندگان همیشگی ما بودند. آقایان مطهری، راشد، فلسفی، زنجانی، صدر، بهشتی و شخصیت‌های دیگر هم بودند. مسائل آن روز مهم بود.»[63] اولین شماره «مکتب تشیع» را منتشر کردند؛ ۱۰ هزار نسخه، اردیبهشت‌ماه ۳۸. خرداد همان سال ۵ هزار نسخه دیگر تجدید چاپ شد. رسول جعفریان: «این نشانگر خلائی بود که در این شرایط در جامعه مذهبی ایران یا علاقه‌مند به مذهب وجود داشت. به لحاظ عمق فکری این نشریه از مکتب اسلام که مقالات کوتاه چاپ می‌کرد نیرومندتر می‌نمود.»[64] در پایان شماره اول نوشته بود: «این کتاب با همکاری اینجانبان سیدمحمدباقر مهدوی، اکبر هاشمی رفسنجانی و محمدجواد باهنر تهیه و منتشر شد.» علامه طباطبایی، احمد آرام، عطاءالله شهاب پور، احمد آذری قمی، فلسفی، ناظرزاده، صدرالدین بلاغی، موسی صدر، طالقانی، مهدی حائری یزدی، راشد، حاج سراج انصاری، طباطبایی، ناصر مکارم شیرازی و

▼ دفتر نشریه‌ی مکتب تشیع در قم. مکتب‌اسلامی‌ها به آیت‌الله شریعتمداری نزدیک‌تر بودند و گردانندگان مکتب تشیع به آیت‌الله خمینی. برخی افراد در هر دو مجله حضور داشتند. در مکتب تشیع فردی چون علامه طباطبایی مطلب می‌نوشت که فارغ از این گرایشات بود.





آیت‌الله مرتضی مطهری. او با گردانندگان هر دو نشریه مکتب تشیع و مکتب اسلام مرتبط بود اما به‌تدریج اصلی‌ترین مشاور گردانندگان مکتب تشیع شد و مقالاتی از او نیز در مکتب تشیع منتشر شد. تصویر مربوط به یکی از سخنرانی‌های او در اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ در قائم‌شهر است.

ستوده در شماره اول مقالاتی پیرامون مسائل فلسفی، اعتقادی و اجتماعی اسلام نوشتند. برخی نیز تاریخی بودند.[۶۵]

تاکتیک پیش‌فروش

هزینه انتشار «مکتب تشیع» را از پیش‌فروش نشریه تامین می‌کردند؛ «قیمت کتاب بعد از انتشار ۷ تومان و قبل از انتشار ۵ تومان بود. این دو تومان برای بعضی‌ها مهم بود. مقدار زیادی از قبض ما را خریدند و پول برای ما فرستادند. کتاب واقعا به‌روز بود و مسائل جدید را در حوزه مطرح کرد و تحول در حوزه ایجاد شد. به بعضی از نویسندگان مقالات قرار پرداخت پول می‌دادیم و بعضا نویسندگان هم بی‌نیاز نبودند. برای چاپ هم کسی به ما کمک نکرد. ما ابتدا قبض پیش‌فروش را در سراسر ایران بین افرادی که خودمان یا طلبه‌ها می‌شناختند، پخش کردیم. آن موقع طیف‌های خاصی در مسائل اجتماعی فعال بودند. کسانی که در زمینه پیش‌فروش انتشار کارهای مذهبی فعال بودند، یک دسته قبض برایشان می‌فرستادیم.»[۶۶]

«مکتب تشیع» با وجود دو چاپ ده هزار و پنج هزار نسخه‌ای به سرعت نایاب شد و یک شروع کاملا موفق داشت. حکومت هم چندان حساس نبود؛ «از لحاظ سیاسی مشکلی نداشت. چون کتاب علمی، فرهنگی و اجتماعی بود. هیچ‌یک از ما هم سابقه سیاسی نداشتیم. دستگاه هم روی این‌گونه کارهای حوزه سختگیری نمی‌کرد.»[۶۷] موفقیت نشریه، در شماره‌های بعدی، نویسندگان بیشتری را جذب کرد. بهشتی، مطهری، غلامرضا سعیدی، صالحی نجف‌آبادی و...[۶۸]

مطهری به تدریج راهنمای فکری انتشار «مکتب تشیع» شد؛ «شهید مطهری بهترین راهنمای ما بود. در «مکتب تشیع» شریک ما نبود اما راهنمایی بسیار جدی بود. کلیات قضیه را از امام می‌گرفتیم و وقتی می‌خواستیم وارد موضوعات شویم، با افکار ایشان سروکار داشتیم.»[۶۹]

جهش بزرگ

انتشار «مکتب تشیع» یک جهش بزرگ برای آشیخ اکبر بود و به واسطه این نشریه با متفکرین دینی زمانه خود مرتبط شد. شماره دوم از «مکتب تشیع» به مقالات علامه طباطبایی و گفتگوهای او با هانری کربن اختصاص داشت؛ «هانری کربن مصاحبه‌ای با علامه



هانری کورین فیلسوف، اسلام‌شناس و ایران‌شناس مطرح فرانسوی. دومین نشریه‌ی سالانه‌ی مکتب تشیع نظریات علامه طباطبایی درباره‌ی شیعه و پاسخ به پرسش‌های هانری کورین بود.

طباطبایی درباره شیعه و امام زمان کرد. سوالات دقیقی کرده بود. ما آن مصاحبه را به صورت کتاب درآوردیم و در نشریه «مکتب تشیع» که آن موقع منتشر می‌کردم، در یک شماره مستقل پخش کردیم. با این کار ما، هانری کربن در ایران و به خصوص در حوزه‌های علمیه خوب شناخته شد.»[۷۰] با آقای بهشتی نیز به واسطه همین نشریه ارتباط نزدیکی برقرار کرد. در خاطرش هست که بهشتی را در سال‌های ابتدایی ورودش به حوزه علمیه قم دیده بود؛ «یک طلبه ساده روستایی بودم. اولین باری که توجهم را به خود جلب کرد، در یک بحث در مدرسه فیضیه بود. طلبه‌ها معمولا



سید محمد حسین طباطبایی مشهور به علامه طباطبایی فیلسوف، عارف و مفسر قرآن. مقالات و نوشته‌های او به نشریه مکتب تشیع اعتبار بیشتری می‌بخشید. او میانه‌ای با فعالیت‌های سیاسی نداشت. رونق فلسفه در حوزه‌ی علمیه قم با وجود برخی سخت‌گیری‌های آیت‌الله بروجردی مدیون تلاش‌های اوست.

عصرها که منتظر نماز جماعت بودند، حلقه‌حلقه دور هم جمع می‌شدند و بحث می‌کردند. قیافه و صدای آقای بهشتی برایم جالب بود. پشت حلقه بحث آنها توقف کردم که بحث‌های ادبی داشتند. از نوع همین بحث‌ها کم کم در همان حلقه‌های ایستاده استفاده کردم و بعدها سعی می‌کردم هر جا ایشان را می‌دیدم، سوالی بکنم یا حرفی بزنم. البته ایشان نسبت به ما تقریبا جنبه استادی داشتند. فکر می‌کنم من هفت هشت سال بعد از ایشان تحصیل علوم دینی را شروع کرده باشم.»[۷۱] حالا برای گرفتن مقاله با بهشتی رابطه‌ای نزدیک‌تر برقرار کرد؛ «تماس گرفتیم که ایشان

سمت چپ، شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی، اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰. انتشار مکتب تشیع زمینه‌ی آشنایی و ارتباط نزدیک او را با بسیاری از علمای حوزه فراهم کرد و از سوی دیگر به واسطه‌ی توزیع نشریه در سراسر کشور یک شبکه‌ی ناخواسته شکل گرفت.





چارلز داروین، زیست‌شناس مطرح انگلیسی و صاحب نظریه‌ی تکامل. نشریه مکتب تشیع درباره‌ی مباحث مطرح روز از جمله نظریه‌ی داروین مطالبی داشت.

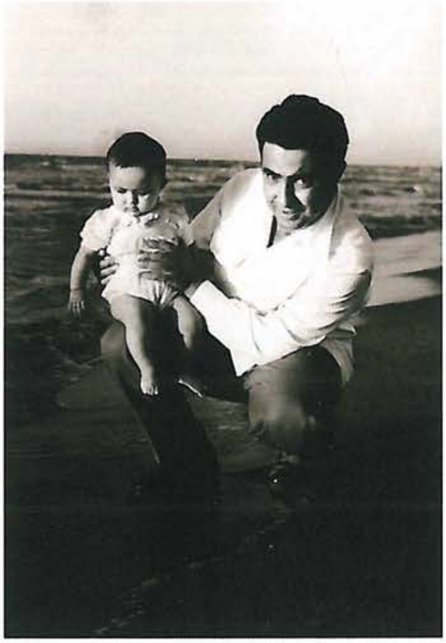
برای نشریه مقاله بنویسند. ایشان هم شروع به نوشتن یک سلسله مقاله درباره حکومت اسلامی کردند که مقالات خوبی هم بود.»[72]

تشکیلات ناخواسته

شنیده شد مجله «مکتب تشیع» در میان اقشار غیرمرتبط با حوزه و حتی جمعیت‌های فعال در حوزه زنان نیز دیده می‌شده است.[73] گستردگی موضوعات و به‌روز بودنش افراد بیشتری را جذب می‌کرد؛ «مثلا حقوق زن یکی از مسائل جدی آن زمان بود. مسئله



یدالله سحابی(۱۲۸۴تا۱۳۸۱) از اعضای جبهه‌ی ملی که مدتی بعد از موسسان نهضت آزادی شد. او نیز از نویسندگان نشریه مکتب تشیع بود.



عزت‌الله سحابی فرزند یدالله سحابی(۱۳۰۹تا۱۳۹۰). همراهی نیروهای دانشگاهی با مکتب تشیع بر رونق نشریه افزوده بود.



مرتضی مطهری در حال گفتگو با مهندس بازرگان، اوایل دهه ۱۳۴۰، قائم‌شهر. مهندس بازرگان مردی متدین و سیاسی بود. از میان دانشگاهیان مرتبط با مکتب تشیع او از همه معروف‌تر بود به ویژه این که از همکاران محمد مصدق و در دوره‌ی او مدتی سرپرست شرکت ملی نفت بود. دغدغه‌ی زیادی برای نشان‌دادن همراهی دین با علوم روز داشت.



نفر وسط آیت‌الله سید محمد محقق داماد است؛ از مطرح‌ترین اساتید خارج فقه حوزه‌ی علمیه قم در دهه‌ی ۱۳۳۰. شیخ اکبر پای ثابت جلسات درس او بود.

دیگر بردگی بود. آن موقع هنوز از اشکالاتی که غربی‌ها به اسلام وارد می‌کردند، مسئله بردگی بود یا نظام اقطاع. مسائل اقتصاد اسلامی و مسائل علمی بنیادی مثل حیات و زیست‌شناسی هم مطرح بود. آن موقع هنوز مسئله نظریه داروین که انسان را از میمون می‌دانست، مسئله روز بود. ما در این‌گونه مسائل وارد شدیم. در مسائل سیاسی - اجتماعی هم وارد شدیم.»[۷۴]

از نتایج پیش‌فروش و ارتباطات پس از انتشار نشریه، شکل‌گیری یک شبکه مهم در سراسر کشور بود که در تمام کارهای بعدی و مبارزات امام خمینی هم خیلی به کار آمد. هاشمی: «ابتدا جزو اهداف ما نبود ولی زود فهمیدیم که کار نیرومندی شد. یک شبکه ارتباطاتی با سراسر کشور پیدا کردیم و انسان‌های فعال به ما پیوستند که بعدا در برنامه مبارزات خیلی کمک‌مان کردند. من دفتر را با اسامی نمایندگان هنوز دارم. دفتری تاریخی است. بعدا که مبارزه را شروع کردیم، یک شبکه کاملا آماده‌ای در اختیارمان بود. یعنی وقتی می‌خواستیم اعلامیه‌ای بدهیم، همه این افراد آزمایش شده بودند. یک‌دفعه می‌توانستیم با صدها نقطه کشور ارتباط برقرار کنیم.» از سوی دیگر حضور تعدادی از دانشگاهیان در نشریه نقطه ارتباط با دانشگاه شد؛ «مهندس بازرگان، دکتر سحابی و رفقای آنها و جمعی دیگر از دانشگاهیان مسلمان بودند. اینها همکار ما در نشریه بودند. به‌علاوه آقایان مطهری و بهشتی رابط ما با اینها بودند. آقایان باهنر و صالحی هم آن موقع هر دو در تهران دانشجو بودند و پلی بین ما و دانشگاه بودند.»[۷۵]

خارج فقه

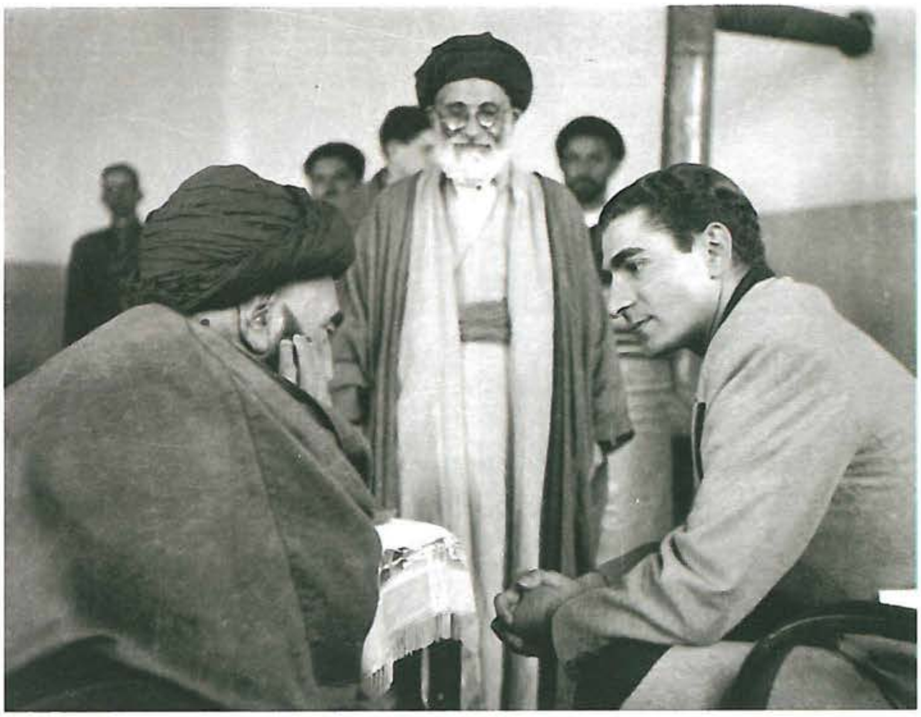
در کنار انتشار «مکتب تشیع» درس‌های حوزه را هم با جدیت پیگیری می‌کرد؛ «در این مقطع، من از نظر تحصیلی از شاگردان امام بودم و همزمان به درس خارج آقای بروجردی هم می‌رفتم؛ اما این درس در زمان کهولت ایشان بود و در حقیقت درس جدی‌تر، درس امام بود. دوره کامل اصول امام را در کنار بخشی از فقه درك کردم. در تفسیر قرآن و فلسفه هم از علامه طباطبایی استفاده می‌کردم. در حاشیه این درس‌ها، گاهی در درس دیگران هم حاضر می‌شدم. فقه خصوصی آقای شریعتمداری، بحث نکاح، درس آیات : مرحوم نجفی، گلپایگانی، حائری یزدی، شاهرودی و از همه بیشتر درس آقای محقق داماد. در سفری هم که به نجف رفته بودم، جلساتی از درس آیت‌الله العظمی خویی و زنجانی را هم دیدم. اگر در مسئله‌ای به‌دلیلی انگیزه اجتهاد پیدا می‌کردم و می‌توانستم نظری داشته باشم، به اجتهاد خودم عمل می‌کردم.»[۷۶]



نجف، جلسه‌ی درس آیت‌الله خویی در دهه‌ی ۱۳۴۰. شیخ اکبر سفری هم به نجف داشت و با حوزه و جلسات درس شهر نجف آشنا شد.

آخرین روزهای آیت‌الله

آیت‌الله بروجردی مرجع و شخصیت اول قم بود. روزهایی که اوج قدرت حکومت محمدرضا پهلوی در پایتخت بود، آیت‌الله بروجردی توانسته بود جایگاه حوزه را بهبود ببخشد و رابطه حوزه و حکومت از موضع ضعف نبود؛ اما آیت‌الله قصد درافتادن با حکومت را هم نداشت.



دیــدار محمدرضا پهلوی و آیت‌الله بروجــردی، دهه‌ی ۱۳۲۰. تا سال‌ها میان آیت‌الله بروجردی و شاه رابطه‌ی محترمانه‌ای برقرار بود اما در اواخر عمر آیت‌الله اختلافات شدیدی میان آن‌ها پدید آمد.

تابســتان ۱۳۳۹ اولین فرزند آشیخ اکبر و بانو عفت مرعشی به‌دنیا آمد. تابســتان بود و حوزه تعطیل، اولین فرزندشان در رفسنجان به دنیا آمد. پدربزرگش نامش را فاطمه گذاشت.



آیت‌الله و شاه

شـنیده شـده آیت‌الله بروجردی شـاه را مانعـی در برابر نفوذ کمونیسـم و بی‌دینی می‌دانسـت و نظرش به شـاه سـیاه و منفی نبود و رابطه با شاه را براساس حفظ جایگاه و شـأن روحانیت منفی نمی‌دید. هاشـمی رفسـنجانی و دوسـتانش هرچند به مشـی سیاسـی آیت‌الله بروجردی انتقاداتی داشـتند اما به شدت ایشان را دوست داشتند و از سـوی دیگر معتقد بودند حفظ حریم ایشـان ضروری اسـت. هـر حرکتـی در قـم بـدون جلـب رضایـت آقای بروجـردی توفیق پیـروزی کاملی نداشـت.[۸۰] آنها خود را تابـع مرجعیـت آیت‌الله می‌دانسـتند؛ «اکثریـت قاطع طلبه‌ها تابع ایشـان بودند. روحیه خـود ما طوری بود که آمادگی تحمل کوچک‌ترین اهانتی به ایشـان را نداشتیم. گاهی که می‌شنیدیم کسـانی اعتراضی دارند، به شدت

سـال‌ها بعد در مراسـم‌هایی نمادین، اسناد زمین‌های آزادشده در برنامه‌ی اصلاحات ارضی به گروه‌های مختلف واگذار می‌شد. بسیاری این اقدامات را یک برنامه‌ی نمایشی و غیرواقعی می‌دانستند.



تولد فاطمه

نشریه «مکتب تشـیع» پس از شروع موفق، در ادامه نیز موفـق بـود و علاوه بر سـالنامه، فصلنامه‌ای هم منتشـر شـد و به زندگی شیخ اکبر رونق بیشتری بخشید. پدرش هنوز به کمک‌های مالی به فرزندانش ادامه می‌داد و پس از ازدواج، پـدر همسـرش نیز به آنها کمـک می‌کرد. او و بانو عفت مرعشـی از درآمد «مکتب تشیع» و کمک‌های پدرانشـان و درآمد موسسـه ماشین‌نویسی زندگی نسبتا مرفهی داشتند.[۷۷]

۱۸ مردادمـاه ۳۹ اولین فرزندشـان به دنیـا آمد و نامش را فاطمه گذاشتند.[۷۸] آشیخ اکبر یک چهره فرهنگی شناخته می‌شـد و با اداره فرهنگ قم نیز رابطه خوبی داشـت. در همین سـال‌ها او کتابی با نام «خانواده‌های خوشـبخت» برای شرکت در مسابقه یکی از موسسات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ نوشت.[۷۹]



▲ تصویری از اهدای سندهای جدید به گروه‌های مختلف مردمی. با مخالفت آیت‌الله بروجردی برنامه‌ی اصلاحات ارضی متوقف شد اما پس از رحلت آیت‌الله از اولین برنامه‌هایی که پی‌گیری شد اصلاحات ارضی بود.

می‌رنجیدیم و چنین برخوردی را منافی اسلام و ایمان ارزیابی می‌کردیم.»[۸۱]

در آخرین سال‌های دهه ۳۰ رابطه آیت‌الله بروجردی و شاه تیره شد. رسول جعفریان: «نگاهی به فهرست مهم‌ترین رخدادهای سال‌های ۴۰-۳۷ نشانگر آن است که همزمان با این روند روحانیت بر تندی موضعش نسبت به دولت می‌افزاید. به رسمیت شناختن اسرائیل توسط ایران در سال ۳۹ که پس از فعالیت چند ساله آژانس یهود و کلیمیان ایران صورت گرفته بود و همچنین تصویب قانون اصلاحات ارضی از سوی مجلس و توشیح شاه و همچنین بالاگرفتن وضعیت فساد، نوعی فضای نارضایتی شدید را در قم ایجاد کرده بود. بسیاری از این اقدامات تحت فشار دولت کندی-که در آبان‌ماه ۳۹ به ریاست جمهوری آمریکا رسید- در ایران صورت گرفته و طبق معمول از آن با عنوان «اصلاحات» یاد می‌شد. طبعا روحانیت با برخی از این اصلاحات دست‌کم در قالبی که آمریکا دنبال می‌کرد مخالف بود. نخستین مسئله اصلاحات ارضی یا به عبارت بهتر تقسیم اراضی بود که در سال ۳۹ مطرح شد و آقای بروجردی با آن مخالفت کرد.»[۸۲] شاه هم از مخالفت آیت‌الله بروجردی خشمگین شد و آیت‌الله بروجردی نیز رابطه‌اش با شاه را قطع کرد و اصلاحات ارضی با مخالفت آیت‌الله مسکوت ماند.[۸۳]

انتقادات غیرسیاسی

هاشمی رفسنجانی: «در عین حال در مواردی هم موضع ایشان در بین خواص مورد انتقاد قرار می‌گرفت؛ هرچند که معمولا مواردی از این دست به حساب یکی از اطرافیان ایشان گذاشته می‌شد. از مسائل سیاسی که بگذریم، بعضی موضع گیری‌های دیگر ایشان هم برای کسانی سوال‌برانگیز بود؛ به عنوان نمونه، مخالفت جدی ایشان با دانشگاه رفتن طلبه‌ها، به طوری که شهریه آنها قطع می‌شد؛ هرچند که شاید این موارد نیز توجیهی داشت و در حمل به صحت آنها می‌شد حدس زد که آقای بروجردی نگران از هم‌پاشیدن حوزه هستند با جذب‌شدن عناصر بااستعداد در دانشگاه، مخصوصا با توجه به سابقه‌ای که چنین امری در تاریخ حوزه داشته است که در جریان تشکیل دادگستری امتیازی به طلاب داده و عده‌ای رفته بودند و حوزه لطمه دیده بود. ولی به هر حال، رفتن طلاب به دانشگاه مصالح و منافع زیادی داشت که نمی‌توان از آن چشم پوشید. احتمالا توجه جدی ایشان به حفظ، توسعه و تقویت حوزه و روحانیت عامل اساسی بوده و مجموعا به احتمال قوی آیت‌الله بروجردی در آن زمان توسعه حوزه‌های علمیه را به عنوان پایگاه توسعه اسلام از کارهای دیگر لازم‌تر می‌دانستند و حوادث بعدی هم نقش حوزه‌ها را در انقلاب و سرنوشت کشور ثابت کرد.»[۸۴]

تحلیل هاشمی

سال‌ها بعد و پس از پیروزی انقلاب، هاشمی رفسنجانی پس از تجربه حکومت‌داری نظری بسیار مثبت به دوره آیت‌الله بروجردی داشت؛ «موقعیت آقای بروجردی طوری بود که حتی اگر صلاح می‌دیدند روابطی هم داشته باشند، دید و بازدیدی کنند یا پیام تسلیتی بفرستند، چنین مواضع و اقداماتی تقدس ایشان را خدشه‌دار نمی‌کرد؛ هرچند که در حوزه نیروهایی در موضع مبارزه با دربار و رژیم شاه بودند. حزب توده با موضع گیری‌های ضدمذهبی و اهانت به مقدسات زمینه فعالیت سیاسی و مبارزه را خراب کرد و ذهنیتی برای بسیاری از متدینین ایجاد نمود که خطر اصلی را پیروزی توده‌ای‌ها بدانند. هرچند بعضی‌ها معتقدند در زمان آقای بروجردی، با توجه به نفوذ عمیق مرجعیت، فرصت بزرگی از دست رفت اما به هر حال ایشان کارنامه مثبتی در تاریخ مرجعیت داشتند و حوزه قم را حسابی تقویت کردند. اگرچه مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری حوزه علمیه قم را تاسیس کردند ولی تقویت آن پس از ضربه‌هایی که در شرایط خفقان رضاخان تحمل کرده بود کار کوچکی نبود و از خدمات بزرگ آقای بروجردی بود. شعاع مرجعیت ایشان سراسر دنیای شیعه را فرا گرفت و در پاکستان، افغانستان، عراق، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و... مرجع مطلق بودند. شاید برای اولین بار چنین امکاناتی فراهم شد و شهریه‌ای در آن سطح گسترده در ایران و خارج از ایران که پیش از ایشان سابقه نداشت. حتی در سامرا هم حوزه تاسیس کردند. پاره‌ای از اقدامات آقای بروجردی مثل تاسیس



نفر وسط آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی موسس حوزه‌ی علمیه قم است. تمام تلاش آیت‌الله بروجردی گسترش حوزه‌ای بود که شیخ عبدالکریم با سختی‌های فراوان آن را در دوران دیکتاتوری رضاخان پرورش داده بود.



مرکز اسلامی شهر هامبورگ در آلمان. توسعه‌ی فعالیت‌های اسلامی و شیعی به مرزهای خارج از ایران در اروپا و آفریقا از مهم‌ترین نتایج تلاش‌های آیت‌الله بروجردی بود.

دارالتقریب و تاسیس مرکز اسلامی هامبورگ، بیانگر اندیشه مترقی ایشان بود. گاهی شنیده می‌شد که ایشان با افسوس به وضع موجود اشاره می‌کنند که: چه افکار و آرمان‌هایی داشتم و حالا درگیر پول دادن و پول گرفتن شده‌ام! مواضع فتوایی و گرایش‌های فرهنگی ایشان هم که در مواردی مثل نماز جمعه و نوآوری در شیوه اجتهاد و تحریض بر فراهم شدن جامع‌الاحادیث و... منعکس بود، تاکیدی است بر همین نکته. در زمان آقای بروجردی روحانیت عزت و شکوه خاصی پیدا کرد. ایشان اجازه نمی‌دادند به طلبه‌ها اهانت شود. نمونه آن دفاعی است که از آقای خزعلی کردند. آقای خزعلی در یکی از سخنرانی‌هایش در رفسنجان متهم شده بود به تعبیر تندی در مورد شاه. قریب به این مضمون: «شاه مثل انگشتری است در دست آقای بروجردی، هر وقت اراده کند او را خلع می‌کند.» چنین پرونده‌سازی‌ای برای او شده بود و تبعیدش کردند. آقای بروجردی دخالت کردند و پیغام فرستادند که چرا باید با طلبه‌ای این طور برخورد شود؟»[۸۵]



تعدادی از زندانیان حزب توده. محمدرضاشاه فعالیت‌های دینی را خطری برای حکومتش نمی‌دید اما همیشه نگران فعالیت توده‌ای‌ها بود.

گروهی از افسران حزب توده در حال اجرای سرود در زندان. نیروهای توده‌ای به قدری در ارتش نفوذ داشتند که سازمانی مخفی تشکیل داده بودند که در سال ۱۳۳۳ کشف و متلاشی شد.

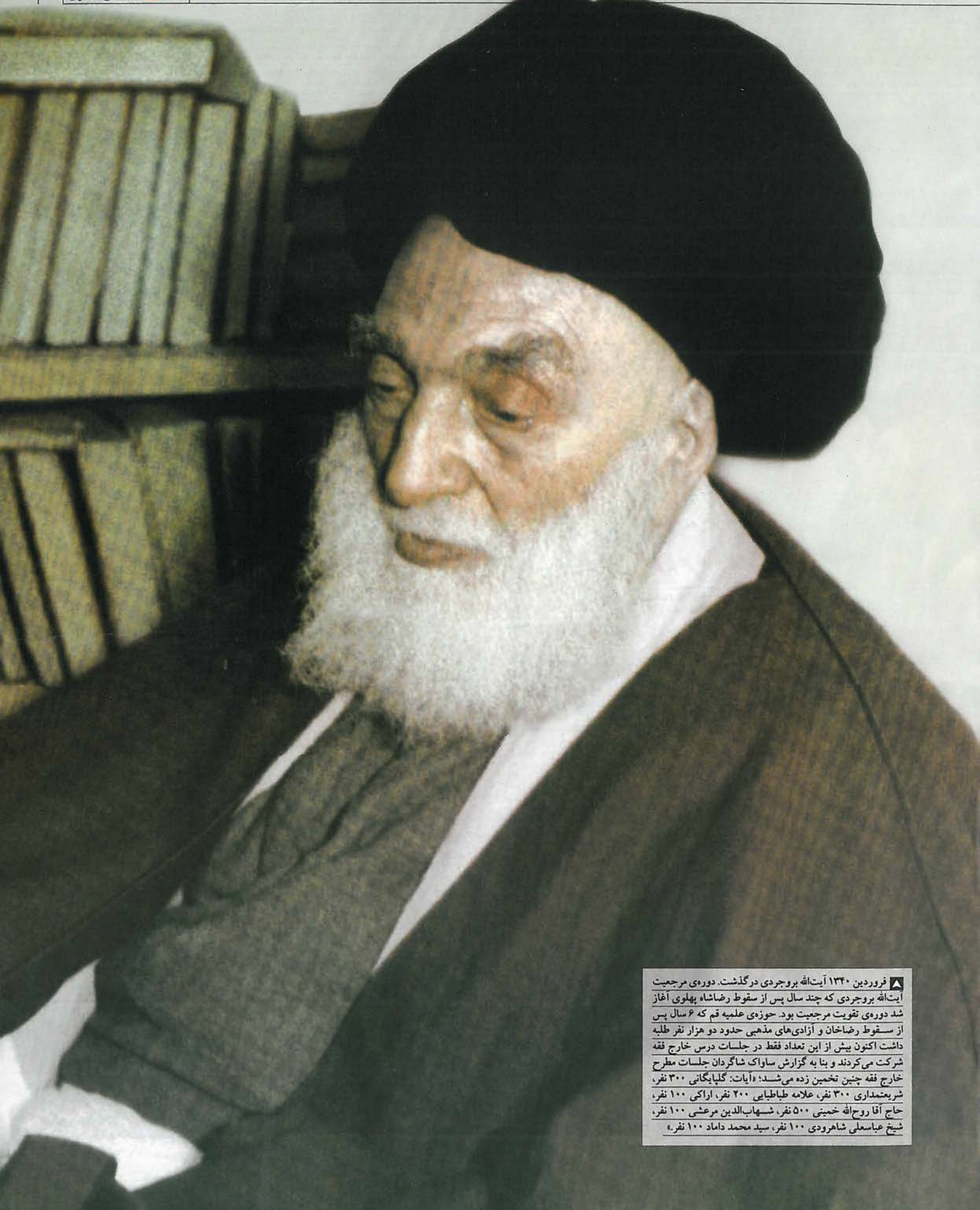


کمونیسم در ایران خوشنام نبود و برای بسیاری هم‌ردیف بی‌دینی و سرسپردگی شوروی شمرده می‌شد. در ایران حزب متمایل به افکار کمونیستی با نام حزب توده فعالیت می‌کرد. شور فراوان علایق کمونیستی در جهان، هم آیت‌الله بروجردی و هم محمدرضا پهلوی را از گسترش فعالیت‌های آنان نگران می‌کرد. تصویر مربوط به اجرای سرود توسط زندانیان توده‌ایست.



نمایی از یکی از زندان‌هایی که اعضای حزب توده در آن زندانی بودند. اغلب زندانیان سیاسی از اعضای فعال حزب توده بودند.





فروردین ۱۳۴۰ آیت‌الله بروجردی درگذشت. دوره‌ی مرجعیت آیت‌الله بروجردی که چند سال پس از سقوط رضاشاه پهلوی آغاز شد دوره‌ی تقویت مرجعیت بود. حوزه‌ی علمیه قم که ۶ سال پس از سقوط رضاخان و آزادی‌های مذهبی حدود دو هزار نفر طلبه داشت اکنون بیش از این تعداد فقط در جلسات درس خارج فقه شرکت می‌کردند و بنا به گزارش ساواک شاگردان جلسات مطرح خارج فقه چنین تخمین زده می‌شد؛ «آیات: گلپایگانی ۳۰۰ نفر، شریعتمداری ۳۰۰ نفر، علامه طباطبایی ۲۰۰ نفر، اراکی ۱۰۰ نفر، حاج آقا روح‌الله خمینی ۵۰۰ نفر، شهاب‌الدین مرعشی ۱۰۰ نفر، شیخ عباسعلی شاهرودی ۱۰۰ نفر، سید محمد داماد ۱۰۰ نفر.»



۲

رویارویی با پهلوی

از اعتراض به تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی تا تبعید آیت‌الله خمینی

شیخ اکبر از همان سال‌های ابتدایی حضور در قم ناخواسته همسایه حاج‌آقا روح‌الله و شیفته او شده بود. مدتی بعد شاگردش شد و مدتی بعد از نزدیکان آیت‌الله خمینی. پس از وفات آیت‌الله بروجردی، او و دیگران چهره‌ای جدید و نیرومند از آیت‌الله خمینی را تجربه کردند که حکومت محمدرضاشاه را به چالش کشید. شبکه توزیعی که شیخ اکبر برای نشریه «مکتب تشیع» فراهم آورده بود تشکیلاتی موثر برای نهضت آیت‌الله خمینی شد؛ نهضتی که تا تبعید آیت‌الله آرام نگرفت. زندگی هاشمی نیز وارد دوران جدیدی شد؛ دورانی که بخشی از آن به سربازی اجباری در پادگان باغ شاه گذشت، بخشی تحت تعقیب، بخشی به انتشار تاثیرگذارترین کتاب درباره فلسطین و بخشی به ماموریت‌های مهمی که آیت‌الله خمینی به او واگذار کرد؛ یک رویارویی تمام‌عیار با حکومت پهلوی.



سخنرانی آیت‌الله خمینی در مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم، چند روز پس از آزادی(۲۶ فروردین ۱۳۴۳). شاه پایان زندگی آیت‌الله بروجردی را آغازی برای اصلاحات پیشنهادی آمریکا می‌دید اما سخنرانی‌های مردی که پیش‌تر یکی دوبار او را دیده بود نشان از روزهای سخت برای او داشت.

۱۳۴۰-۱۳۴۳

حضور در نهضت

- تشییع باشکوه مرجع تقلید شیعیان
- ظهور آیت‌الله خمینی
- اعتراض به انجمن‌های ایالتی و ولایتی
- رفراندوم شاه
- نوروز خونین ۴۲
- روزهای سربازی
- کاپیتولاسیون
- تبعید آیت‌الله خمینی

۱۳۴۰

فروردین

- در سوگ آیت‌الله بروجردی
- تشییع خیره‌کننده‌ی مرجع تقلید شیعیان





اردیبهشت

- شهرت بیشتر در منبر و نویسندگی
- سخنرانی در یکی از مراسم‌های بزرگداشت آیت‌الله
- نگارش مقاله شیعه و مرجعیت

آبان

- تولد دومین فرزند، اولین پسر: محسن



آذر

- درگذشت پدر، آمیرزا علی بهرمانی
- نماز آیت‌الله خمینی بر جنازه پدر

۱۳۴۱

مهر

- حضور فعال در مبارزات دوماهه علیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی
- دفترچه پیش‌فروش مکتب تشیع، پایه‌گذار ارتباطی تشکیلاتی در سراسر کشور

دی

- تولد فرزند سوم: فائزه

بهمن

- حضور فعال در تحریم رفراندوم موارد شش‌گانه شاه







> حوزه جوان قم به بلوغ فرهنگی و سیاسی رسیده بود، با شور و نشاطی ستایش‌انگیز. هر روز در پایان درس امام صدها طلبه‌ی تحصیل‌کرده‌ی متدین، با ظاهری آراسته و جذاب، برایمان نمایشی باشکوه و امیدآفرین داشتند. بسیاری از این جمع روزافزون اهل قلم و بیان بودند، زمینه فعالیت سیاسی داشتند، با حضور در صحنه‌های اجتماعی؛ از این جهت نجف با قم قابل‌مقایسه نبود.





۱۳۴۲

اردیبهشت
- اعتراض پر سر و صدا به نارسایی‌های وضعیت پادگان باغ شاه
- دیدار با امام در مرخصی از سربازی

خرداد
- برپایی جلسات سخنرانی ویژه محرم در پادگان باغ شاه
- شنیدن خبرهای مهم از وقایع ۱۵ خرداد و دستگیری امام
- مرخصی بدون بازگشت

مرداد
- دیدار با امام خمینی در حصر خانگی در داوودیه‌ی تهران

اسفند
- انتشار قبض‌های پیش‌فروش برای کتاب سرگذشت فلسطین



وظیفهٔ قطعی

تمام مسلمانان است که کتاب

* (سرگذشت فلسطین) *

پرونده کامل جنایات دول استعمارگر
کارنامهٔ سیاه یهودیان استعمارگر
و
مشروح مبارزات و فداکاری‌های
مسلمانان شجاع فلسطین
را
بخوانند بیدار شوند و ترویج نمایند

فروردین
- تجربه نوروز خونین فیضیه
- بازداشت و اعزام به سربازی با وجود داشتن کارت معافیت

تیر
- تحت تعقیب به‌دلیل ترک خدمت سربازی
- سخنرانی در دهه آخر صفر در بیرجند



مهر
- سفر به زادگاه برای تکمیل ترجمه کتاب سرگذشت فلسطین



بهمن
- تشکیل‌دادن گروه یازده‌نفره در حوزه: هاشمی، سید علی و سید محمد خامنه‌ای، مصباح، آذری قمی و...

۱۳۴۳

مهر
- ماموریت آیت‌الله خمینی به هاشمی برای بررسی مصوبه قانون کاپیتولاسیون
- جمع‌آوری سند برای سخنرانی تاریخی آیت‌الله خمینی

آبان
- تلاش برای ساماندهی اعتراض حوزه علمیه پس از تبعید امام به ترکیه در ۱۳ آبان

فروردین
- حضور در منزل امام پس از آزادی ایشان
- تدارک جشن‌های آزادی امام



اردیبهشت
- انتشار کتاب «سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار» در چاپخانه حکمت قم

آذر
- یادداشت تمجیدگونه دکتر مصدق برای کتاب سرگذشت فلسطین











پس از آیت‌الله

آیت‌الله بروجردی دهم فروردین‌ماه ۴۰ از دنیا رفت و مردم وداع باشکوهی با پیکرش داشتند. شاه هم سفر شمال خود را نیمه‌تمام گذاشت و در مجلس ترحیم آیت‌الله شرکت کرد.[۱] مراسم تشییع جنازه آیت‌الله بروجردی بسیار باشکوه و شلوغ برگزار شد.

وداع باشکوه

آیت‌الله بروجردی در اواخر دوران حیاتشان رابطه با شاه را به کلی قطع کردند.[۲] شاه و آمریکایی‌ها که در سال‌های آخر عمر ایشان طعم مخالفت‌های ایشان را چشیده بودند، پس از تشییع جنازه باشکوه آیت‌الله از محبوبیت زیاد مرجعیت نگران شدند؛ هرچند معتقد بودند در حوزه قم شخصی با قدرت و جایگاه آیت‌الله بروجردی وجود ندارد. هاشمی رفسنجانی: «ابراز احساسات مردم در جریان فوت آقای بروجردی قدرت مردمی روحانیت را به نمایش گذاشت. دشمنان را وحشت زده و دوستان را امیدوار کرد. شور و هیجان مردم همه را به حیرت و شگفتی دچار کرده بود و این پرسش خود به خود مطرح می‌شد که این چه قدرت عظیمی است؟ اهل قلم در این زمینه قلم زدند و افرادی سعی کردند تحلیلی ارائه کنند. به هر حال آنچه پیش آمد برای همه حیرت‌انگیز بود. از روز رحلت تا چهلم ایشان، مجالس پی‌درپی در همه جا ادامه داشت؛ مجالسی پرشور و پرجمعیت. تشییع جنازه هم عظمت فوق‌العاده‌ای داشت که در مطبوعات نیز منعکس شد.»[۳] دسته‌های عزاداری از سراسر کشور به قم

حضور محمدرضا پهلوی در مراسم ترحیم آیت‌الله بروجردی. رابطه‌ی او و آیت‌الله در آخرین سال‌ها به تیرگی گراییده بود.



مراسم تشییع مرجع تقلید شیعیان جهان، آیت‌الله حسین بروجردی. ۱۰ روز از نوروز ۱۳۴۰ می‌گذشت که هشت‌ونیم صبح رادیو برنامه‌های عادی‌اش را قطع و خبر درگذشت آیت‌الله را اعلام کرد و گفت وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی تعطیل است و به احترام آیت‌الله بروجردی برنامه‌های موسیقی موقتا قطع می‌شود. بزرگ‌ترین تجمع مذهبی قرن ۱۴ شمسی تا آن زمان، چشم‌های بسیاری را خیره کرد.





آیت‌الله سـید عبدالهادی شیرازی(۱۲۶۶تا ۱۳۴۱) از علمای مطرح برای مرجعیت پس از آیت‌الله بروجردی بود. پیام تسـلیت شـاه برای آیت‌الله حکیم برخی را که گرایش سیاسـی داشتند به سمت مرجعیت ایشان سوق داد.



آیت‌الله سید محسن طباطبایی حکیم(۱۲۸۶تا۱۳۴۹). مشهورترین و معتبرترین فرد در میان شیعیان برای مرجعیت بود. محمدرضا پهلوی نیز پیام تسلیت رحلت آیت‌الله بروجردی را برای او فرستاد و به روحانیون داخلی به صورت کلی تسـلیت گفت. اقدام شـاه تلاشی برای انتقال مرجعیت از ایران به نجف تعبیر شد.

آمدند. هاشمی رفسنجانی سخنرانی پرشوری برای دسته عزاداری رفسنجانی‌ها انجام داد.

جانشین آیت‌الله بروجردی

پس از فوت آیت‌الله بروجردی، شاه به آیت‌الله سیدمحسن حکیـم در نجف تسـلیت گفت. در نجف ایشـان مطرح بودند و آیت‌الله سـیدعبدالهادی شـیرازی. در ایران هم آیت‌الله شـریعتمداری، آیت‌الله مرعشـی نجفی، حاج‌آقا روح‌الله خمینـی، آیت‌الله میلانـی و آیت‌الله گلپایگانی مطرح بودند. عده زیادی به آیت‌الله سیدمحسـن حکیم رجوع کردند و عده‌ای به خاطر پیام شاه به آیت‌الله حکیم، سیدعبدالهادی شیرازی را مرجع انتخاب کردند. هاشمی رفسـنجانی و روحانیون جوان همفکر در حوزه مرجعیت آیت‌اللـه خمینی را می‌پسـندیدند اما؛ «اقشـار زیادی از جامعه با مرجعیت امام موافق نبودند؛ از افراد محافظه‌کار گرفتـه که سـعی داشـتند دسـت امـام خالی بمانـد، تا خشـکه‌مقدس‌ها و روشـنفکرانی که از صلابـت امام در برخورد بـا کوچک‌ترین اظهارنظری که اصالت روحانیت و اعتقادات مردم را خدشـه‌دار کنـد، می‌رنجیدند. همان ایـام در برابـر پـاره‌ای از اظهارات آقای مهنـدس بازرگان و بعضی روشـنفکران دیگر که مرجعیت را به شـکلی زیر سـوال می‌بردند، امام موضع تنـدی گرفته بودند. در این میان طلبه‌هـای جوانِ مخلص به امام گرایش داشـتند و می‌کوشیدند شرایط را تغییر دهند.»[۴]

تلخ و شیرین زندگی

دوم آبان‌ماه ۴۰ دومین فرزند اکبر هاشمی در ایام فاطمیه بـه دنیـا آمد کـه به همیـن مناسـبت نامش را محسـن گذاشـتند.[۵] محسـن نام فرزند حضرت زهراسـت که در حـوادث پـس از رحلت پیامبر پیـش از به دنیـا آمدن به شهادت رسید.

اندکی بعد در آذرماه ۴۰ شیخ اکبر پدرش را از دست داد.[۶] آشیخ اکبر آنقدر با آیت‌الله خمینی نزدیک بود که ایشان به تشییع جنازه پدرش بیایند و نماز بخوانند.[۷] آشیخ اکبر به تدریج در نوشـتن و سخنرانی و منبر معروف می‌شد. در یکـی از مجالـس یادبـود آیت‌الله بروجردی، هاشـمی رفسـنجانی پیش از سـخنران اصلی که آقای فلسفی بود سخن گفت و بسـیاری را درباره ضرورت اصلاح در حوزه بـا نگاه به آینـده به تأمل وا داشت.[۸] مقالـه‌ای با عنوان «شـیعه و مرجعیت» برای بزرگداشت آیت‌الله بروجردی در «مکتب تشـیع» نوشت. در سـالنامه چهارم مقاله‌ای درباره معجزه و مقاله «اسرائیل و فلسطین» را در سالنامه پنجم منتشر کرد.[۹]

آمریکایی‌ها و مرجعیت

شـاه مدتی پـس از درگذشـت آیت‌الله بروجـردی، علی امینی را بـه توصیه آمریکایی‌ها نخسـت‌وزیر ایران کرد. او پـس از اجـرای اصلاحات ارضی قصد داشـت به علما نزدیک شـود تـا راه را برای طرح‌های بعـدی هموار کند. دو ماه از نخسـت‌وزیری‌اش می‌گذشـت که بخشـنامه کرد به مناسـبت فرا رسیدن محرم کاباره‌ها، عشرتکده‌ها و مشروب‌فروشـی‌ها در محرم و صفر تعطیل باشند. اول دی‌مـاه ۴۰ به قم رفت تا با روحانیـون مطرح دیدار کند؛ آیت‌الله خمینـی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله مرعشـی نجفی و آیت‌الله شریعتمداری.

دیدارها همه خصوصی و دونفره بودند اما آیت‌الله خمینی گفت کس دیگری هم شـاهد باشـد. عقیقی بخشایشی از طلاب جوان حوزه در جلسـه حاضر بـود و مذاکرات را منتشـر کرد.[۱۰] حرف‌های آیت‌الله بسـیار تنـد می‌نمود. هاشمی رفسـنجانی: «امام برخوردی داشتند که خبر آن مثـل بمب صدا کـرد و حوزه را تـکان داد. برخورد امام با برخورد آقایان دیگر قابل مقایسـه نبود؛ چه از نظر شـیوه برخورد و شکوه معنوی و بی‌اعتنایی به مقام ظاهری علی امینی و چه از نظر محتوای مطالبی که مطرح کردند.»[۱۱]

آیت‌الله سیدعبدالهادی شیرازی که مرجع تقلید بخشی از ایرانیان بود مدت زیادی پس از آیت‌الله بروجردی زنده نماند و در تیرماه ۴۱ درگذشـت. هاشمی رفسنجانی این ایام در اصفهان منبر می‌رفت. میزبانش حاج ابوالقاسـم کوپایـی بود که پسـرش در آمریـکا درس می‌خواند. پس از وفات آیت‌الله شـیرازی کنسولگری آمریکا در اصفهان حاج ابوالقاسـم را خواسته و پرسیده بود وجوه شرعی‌شان را به چه کسی می‌دهند. گفته بود باید صبر کنیم ببینیم چه کسی رئیس می‌شود. به او گفته بودند شما در جریان فـوت آقای بروجـردی، در عـراق بودیـد. از آنجا تلگراف کردید که شـهریه را به اسـم آقای حکیم بدهند. پس این طور نیست که صبر کنید و شهریه را به هرکس رئیس شد بدهیـد.[۱۲] وقتی ماجرا را برای هاشـمی تعریف کرد، برای او نکته‌ای جالب داشـت؛ «پیش از این واقعه امام مدتی اصفهان بودند و آقای کوپایی با ایشـان رابطه پیدا کرده و خلاصه امام را پسـندیده بود که همین هم شاید از چشم آنها مخفی نبود.»[۱۳]



آیت‌الله سـید محمدرضا گلپایگانی(۱۲۷۸تـا۱۳۷۲). او و آیت‌الله شـریعتمداری فعال‌تر از افراد دیگری بودند که برای مرجعیت از آن‌ها نام برده می‌شد. آیت‌الله شریعتمداری با حکومت مدارا داشت اما آیت‌الله گلپایگانی صریح‌تر برخورد می‌کرد و گاه معترض بود.



▲ نفر وسط آیت‌الله سید محمد هادی میلانی (۱۲۷۳تا۱۳۵۴) است. مهاجرت او از حوزه نجف به مشهد در سال ۱۳۳۰ رونق زیادی به حوزه‌ی مشهد داده بود. تا پیش از تبعید آیت‌الله خمینی، آیت‌الله میلانی مواضع سیاسی صریح‌تری در اعتراض به حکومت داشت و از افراد مطرح برای مرجعیت بود.



▲ آیت‌الله سیدابوالقاسم خویی(۱۲۷۸تا۱۳۷۱). او نیز از علمای مطرح نجف و نسبت به وقایع ایران حساس بود. آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی سال ۱۳۴۱ درگذشت و تصویر مربوط به نماز میت بر پیکر اوست.



▲ تصویری از پوسترهای معرفی مراجع پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی که در قم منتشر شده است. از راست آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله سید محسن حکیم در کنار تصویر آیت‌الله بروجردی.

▼ آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی(۱۲۷۶تا۱۳۶۹). او در عین مخالفت با مظاهر فساد در حکومت پهلوی با مبارزه تند و قهرآمیز موافقت چندانی نداشت و نام او نیز در ردیف مراجع ساکن قم نام برده می‌شد.



طوفان حاج‌آقا روح‌الله

۲۷ تیر ماه ۴۱ امینی برکنار و اسدالله علم وزیر دربار، نخست‌وزیر شد. ۱۶ مهر ماه ۴۱ روزنامه‌ها خبر از مصوبه دولت با موضوع انجمن‌های ایالتی و ولایتی دادند. اعتراض شدید علما به‌ویژه آیت‌الله خمینی رژیم را مبهوت کرد. هاشمی: «وقتی اولین بیانیه را علیه دولت دادند ما در نشر و تبلیغ آن عملا وارد مبارزه شدیم.»[۱۴]



اولین اعتراض جمعی

هاشمی رفسنجانی: «حذف قید قرآن و قید اسلام از سوگند، دلیل طبیعی و روشنی بود برای مخالفت و بی‌شک باید با چنین اقدامی مخالفت می‌شد اما دادن حق انتخاب به زنان- که درواقع عنوان کردن آن جنبه سیاسی داشت- باید با سیاست خاصی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. امام این جنبه را هم خیلی هنرمندانه عنوان کردند. منطق امام این بود که شما به مردها کجا آزادی و حق انتخاب داده‌اید که حالا به فکر آزادی زنان افتاده‌اید؟! با این بیان، شعار مترقی را از رژیم می‌گرفتند. از این بیان- که نه در روزهای آغاز بلکه رفته رفته و در مسیر مبارزه مطرح شد- می‌شود به انگیزه امام در تکیه کردن روی این نکته پی‌برد. نبودن آزادی انتخابات برای عامه مردم روشن و قابل اثبات بود که رژیم در شعار حق انتخابات برای زنان حسن نیت ندارد.»[۱۵] آیت‌الله خمینی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله شریعتمداری و تعداد دیگری از روحانیون مطرح در منزل حاج آقا مرتضی حائری فرزند شیخ عبدالکریم جلسه گرفتند. آیت‌الله خمینی از خطرات موجود و برنامه شاه و آمریکا گفت. توافق کردند:

۱. به شاه تلگراف بزنند و اعتراض کنند. ۲. به علمای شهرستان نامه بدهند و آنها را از خطرات آگاه کنند. ۳. حداقل هفته‌ای یک بار جلسه داشته باشند تا با هم هماهنگ عمل کنند. امام می‌گفتند متن اعلامیه‌ها و تلگراف‌ها تکثیر شوند و به دست مردم برسند. بعضی نگران پیچیده شدن شرایط و خشم حکومت بودند اما توضیحات آیت‌الله خمینی قانع‌شان کرد.[۱۶]



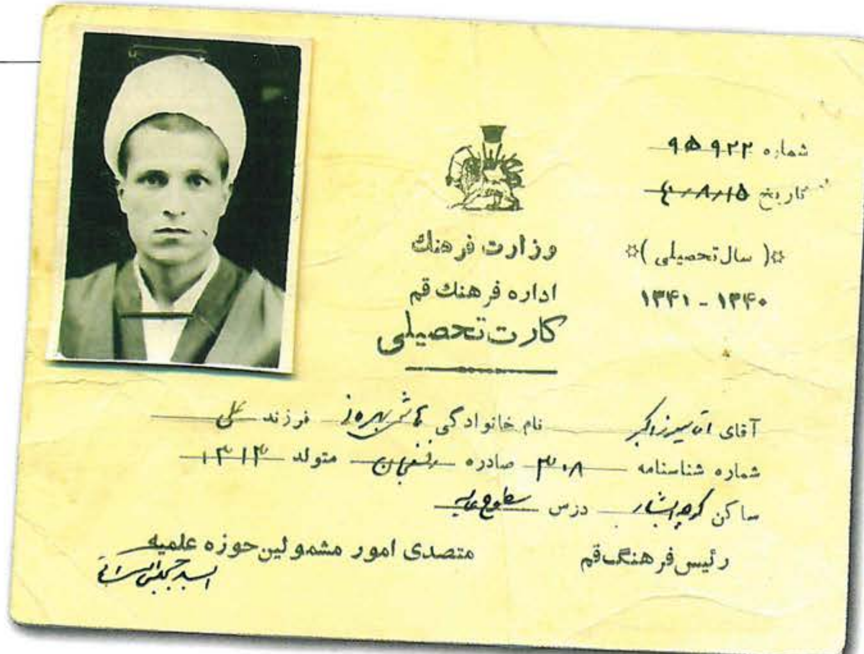
از راست اسدالله علم و علی امینی. هرچند شاه رغبتی به نخست‌وزیری علی امینی نداشت اما نمی‌خواست تبعات عمل نکردن به توصیه آمریکایی‌ها را ببیند.

شبکه پرنفوذ

روزنامه‌ها جرأت بازتاب اعتراضات را نداشتند اما هاشمی رفسنجانی و همکارانش در «مکتب تشیع» شبکه‌ای تشکیلاتی برای توزیع نشریه سامان داده بودند که بسیار به کار آمد؛ «من دفتری داشتم که در آن نام و نشانی نمایندگان نشریه ثبت بود. با استفاده از همان دفتر، اعلامیه‌ها را برای نمایندگان می‌فرستادم که پخش کنند. این افراد نوعا اشخاص مترقی مذهبی روشن بودند در مدارس، بازار، مساجد و بعضا ائمه جماعات و علمای شهرها. مبارزه شروع شد و به زودی اوج گرفت.»[۱۷]

علما تلگراف زدند و اطلاعیه دادند. شاه اعتراض را به دولت ارجاع داد و علما به اسدالله علم نخست‌وزیر نامه زدند. نخست‌وزیر جواب نداد. روحانیون در منبرها اعتراض کردند. نخست‌وزیر تهدید کرد هرگونه اخلالگری را به شدت سرکوب می‌کند. آقای فلسفی در تهران منبر رفت و تهران هم شلوغ شد.[۱۸] علما در قم فهمیدند که آیت‌الله خمینی به اهداف بزرگ‌تری می‌اندیشد. امام در جلسه می‌گفت دولت اسدالله علم باید برکنار شود. برخی پا پس کشیدند و با اعلامیه برای برکناری علم موافقت نکردند. اما پس از آنکه آیت‌الله خمینی دوباره خطاب به شاه و علم تلگراف‌هایی نوشت علمای دیگر هم اعتراض کردند. ۲۲ آبان ۱۳۴۱ علم به آقایان گلپایگانی، مرعشی نجفی و شریعتمداری نوشت که مصوبه دولت را اصلاح می‌کند. برخی معتقد بودند اعتراضات باید پایان یابد اما آقای خمینی مخالف بود. علما دو دسته شدند. طرفداران برخی علما اصلاح مصوبه مطابق نظر علما را جشن گرفتند. آیت‌الله خمینی: «جشنی در کار نیست و غائله پایان

برای محمدرضا پهلوی اسم خمینی آشنا بود و پس از اعتراضات پرسیده بود این همان خمینی است که از طرف آقای بروجردی با ما دیدار کرد؟ شنیده شده این عکس است که اولین بار به شاه نشان دادند.


شماره ۹۵۹۲۲
تاریخ ۴۰/۸/۱۵
☆(سال تحصیلی)☆
۱۳۴۰ - ۱۳۴۱
وزارت فرهنگ
اداره فرهنگ قم
کارت تحصیلی
آقای آقا میرزا اکبر نام خانوادگی [illegible] فرزند علی
شماره شناسنامه ۳۰۸ صادره رفسنجان متولد ۱۳۱۳
ساکن [illegible] درس [illegible]
رئیس فرهنگ قم
متصدی امور مشمولین حوزه علمیه

سال ۱۳۴۰ پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی آشیخ اکبر هاشمی رفسنجانی دروس خارج فقه را هم طی کرده بود و علاوه بر آن به واسطه‌ی نشریه مکتب تشیع با علما و روشنفکران بسیاری در ارتباط بود.

نیافته است. گول نیرنگ رژیم را نخورید.»[19] با ادامه اعتراضات در هیئت دولت تصویب شد که تصویب‌نامه مورخ٤١/٧/١٤ قابل‌اجرا نخواهد بود. خواسته امام و مردم برآورده شد و امام هم از مردم تشکر کرد و گفت: «اگر به نفع تمام شد، دست و پای خود را گم نکنید. محکم باشید.»[20] به شاه هم گفت: «اگر تو بگویی با آخوند کار نداری آخوند با تو کار دارد و باید همه مملکت را علما نصیحت کنند.»[21]

نبرد دوماهه

به نظر می‌رسید نبرد دوماهه حکومت و روحانیون به نفع روحانیون تمام شده است. هاشمی رفسنجانی بعدها این مقطع را این‌گونه جمع‌بندی کرد: «این نبرد نمایش قدرت روحانیت بود. همان چیزی که رژیم از آن هراس داشت و برای پیشگیری از آن تلاش‌هایی کرده بود. ضعف دستگاه حاکم مشهود بود. آن روزها رژیم، سیستم پلیسی درستی نداشت و آسیب‌پذیر بودنش روشن شد؛ و از همه مهم‌تر و ارزشمندترین دستاورد این مقطع، شخصیت امام بود. امام در جامعه جایگاه خودشان را پیدا کردند و افکار متوجه ایشان شد. به هر حال پیروزی غرورآفرینی بود. انگیزه مبارزه هرچه بود، نتایج خوبی داد. هرچند رژیم برای اینکه خودش را نشکند بعدا به دروغ گفت ما عقب‌نشینی تاکتیکی کردیم تا روحانیت را به میدان بکشیم و پایمالشان کنیم. واقعیت این بود که دامنه مبارزه چنان گسترده شد و اوج گرفت که رژیم ناگزیر از تسلیم شد و به نادرستی ارزیابی و تحلیل خود پی برد.»[22] قدرت روحانیت در ساماندهی اعتراضات، گروه‌های سیاسی را غافلگیر کرد. هاشمی می گوید پیشتر در برخوردهایی که با سیاسیون داشتند آنها روحانیت را ساده تحلیل می‌کردند؛ به عنوان گروهی که تاثیرگذاری در کارهای عمیق را ندارند. جبهه ملی که آمریکایی‌ها را پشت سر حکومت می‌دیدند از مقابله با رژیم ناامید بودند. در میان آنها نهضت آزادی به دلیل جمع شدن جوانان مذهبی دور و بر مهندس بازرگان متفاوت بود. مهندس بازرگان اردیبهشت ماه ٤٠ نهضت آزادی را با تعدادی از دوستان جبهه ملی تاسیس کرده بود. آنها طرفدار نهضت روحانیون بودند. بقایی و طرفدارانش نیز خود را مدافع روحانیون نشان می‌دادند اما مخالفان سرسختی در میان مذهبی‌ها داشتند. توده‌ای‌ها نیز وابسته به شوروی و کمونیست‌ها بودند و چون از اصلاحات شاه حمایت کرده بودند توده‌ای‌های ایران هم سرگردان بودند.[23]

دومین کنگره جبهه ملی، سال ۱۳۴۰. از راست روح‌الله جیره‌بندی، یدالله سحابی، آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان، نفر آخر حسن نزیه است. جبهه‌ی ملی از قدرت روحانیت برای بسیج مردم غافل‌گیر شد.

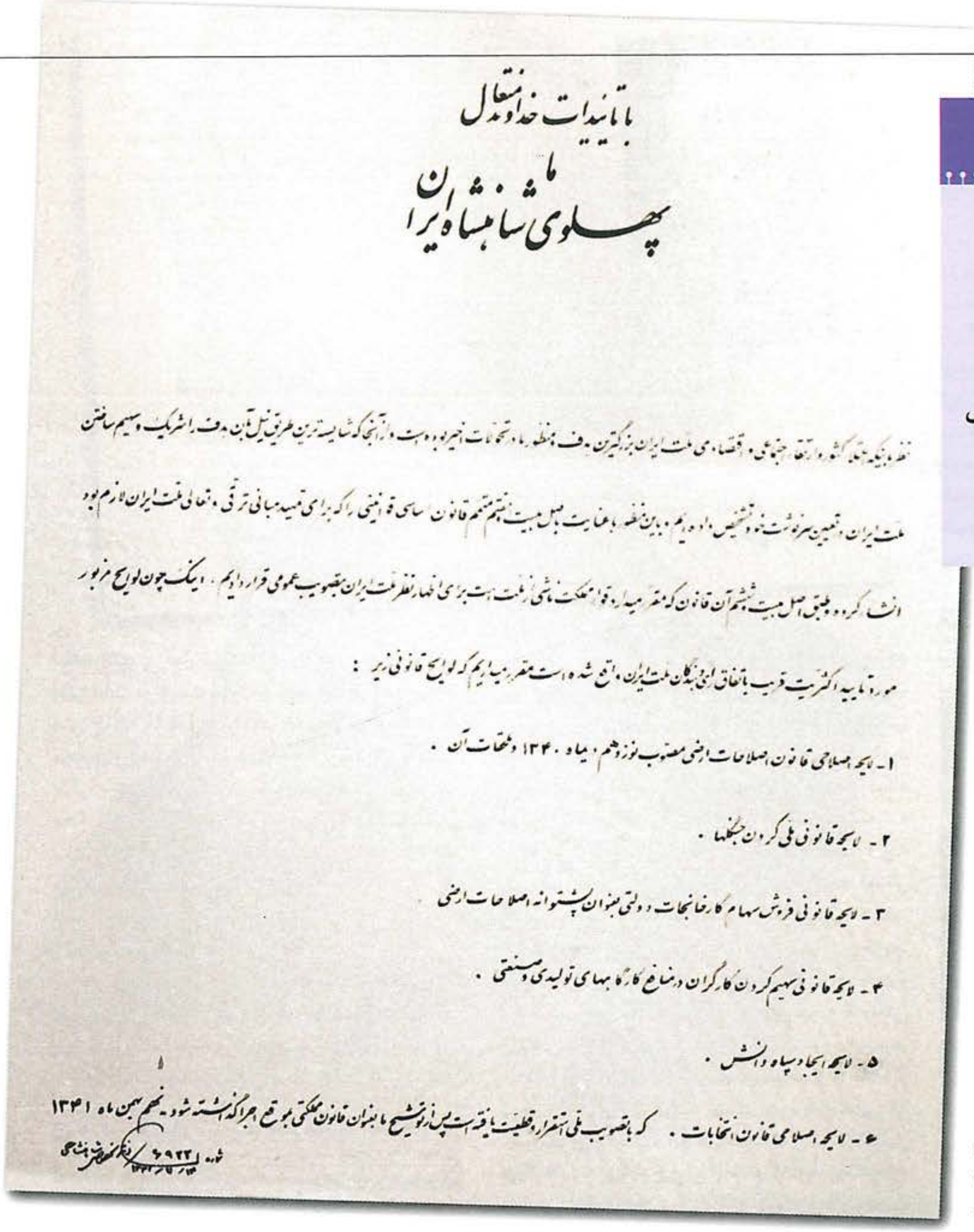


مظفر بقایی (۱۲۹۱تا ۱۳۶۶) شخصیت پیچیده و کهنه‌کار سیاسی فرزند میرزا شهاب راوری کرمانی از مشروطه‌خواهان بود. بقایی در ماجراهای مربوط به نهضت ملی‌شدن صنعت نفت به چهره‌ای شناخته‌شده تبدیل شد و سال ۳۰ با خلیل مکی حزب زحمتکشان ایران را بنیان گذاشت و از سال ۳۱ با گردشی سیاسی به مخالفان مصدق پیوست. حال او می‌گفت طرفدار روحانیون است. نام بقایی تا وقتی زنده بود در پشت پرده‌ی حوادث سیاسی ایران شنیده می‌شد.



کنفرانس مطبوعاتی اسدالله علم. چالش مصوبه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی علم را در شرایط سختی قرار داد. نامه‌ها و اطلاعیه‌هایی که توسط شیخ اکبر هاشمی و دیگران به سراسر کشور می‌رسید کام نخست‌وزیر تازه را تلخ کرد.





با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

نظر باینکه اعتلای کشور و ارتقاء اجتماعی و اقتصادی ملت ایران بزرگترین هدف منظور ما در تحولات اخیر بوده است و از آنجا که شایسته‌ترین طریق نیل بآن هدف را شرکت و سهیم ساختن ملت ایران در تعیین سرنوشت خود تشخیص داده‌ایم و بدین منظور با عنایت باصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی قوانینی را که برای تمهید مبانی ترقی و تعالی ملت ایران لازم بود انشاء کرده و طبق اصل بیست و ششم آن قانون که مقرر میدارد قوای مملکت ناشی از ملت است برای اظهار نظر ملت ایران بتصویب عمومی قرار دادیم و اینک چون لوایح مزبور مورد تأیید اکثریت قریب باتفاق آراء بندگان ملت ایران واقع شده است مقرر میداریم که لوایح قانونی زیر:

۱- لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب نوزدهم دیماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن.

۲- لایحه قانونی ملی کردن جنگلها.

۳- لایحه قانونی فروش سهام کارخانجات دولتی بعنوان پشتوانه اصلاحات ارضی

۴- لایحه قانونی سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی.

۵- لایحه ایجاد سپاه دانش.

۶- لایحه اصلاحی قانون انتخابات. که با تصویب ملی استقرار و قطعیت یافته است پس از توشیح ما بعنوان قانون مملکتی بموقع اجرا گذاشته شود - نهم بهمن ماه ۱۳۴۱

انقلاب شاهانه

رفراندوم شش‌گانه شاه

۱۷ دی‌ماه ۴۱ فرزند سوم شیخ اکبر به دنیا آمد که نامش را فائزه گذاشتند.[۲۴] دو روز بیشتر از تولد او نگذشته بود که خبری جدید از راه رسید. شاه زخم‌خورده از ماجرای انجمن‌ها در ۱۹ دی ماه ۴۱ رسما اعلام کرد که قصد دارد اصول شش‌گانه‌ای را به رفراندوم بگذارد که بعدها نامش را «انقلاب سفید» گذاشت.[۲۵]

ابلاغیه اصلاحات شش‌گانه توسط شاه پس از برگزاری رفراندوم. هواداران سلطنت این رفراندوم را «انقلاب شاه و مردم» می‌نامیدند و علمای حوزه و بسیاری از روشنفکران اجرای رفراندوم توسط شاه را مخالف قانون اساسی می‌دانستند.

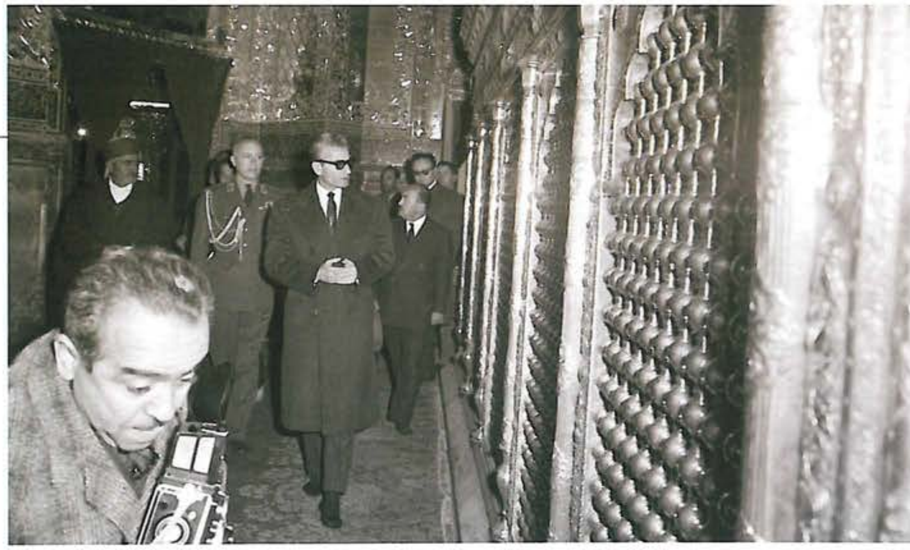
سختی‌های مبارزه

مخالفت بااصول شش‌گانه انقلاب شاه که با نام «اصلاحات اقتصادی» طرح شده بود چندان آسان نبود. هاشمی: «آن روزها برای کاری به مدرسه مروی رفته بودم که با آقای مطهری صحبت کنم. ایشان به من فرمودند این دفعه مثل گذشته نیست. مبارزه بسیار دشوار است. اینها رفته‌اند در جلد اصلاحات عمیق اجتماعی و شعارهایی را مطرح کرده‌اند که رد آن کار مشکلی است. واقعیت هم همین بود. اگر کسی می گفت اصلاحات ارضی نه، از آن مفهوم گیری می‌شد که به طرفداری از سرمایه‌داران و مالکین بزرگ موضع گیری کرده است. این برداشت درواقع درست نبود. معلوم بود که ما با سرمایه‌داران و مالکان بزرگ مخالفیم و راه ما از آنها جداست. کسی مخالف فروش سهام کارخانه‌های دولتی یا غیردولتی به کارگران نبود. مخالفت با ملی شدن جنگل‌ها از نظر ما معنی نداشت. برنامه‌ریزی حساب‌شده‌ای بود با شعارهایی جالب و پرجاذبه که رژیم تصور می‌کرد در برابر آن زبان روحانیت بسته است و اگر علیه آن حرفی بزنند، از چشم مردم می‌افتند. تحلیل رژیم این بود که پایگاه اصلی روحانیت در روستاها و در میان طبقات ضعیف و محروم جامعه است و با گرفتن این پایگاه‌ها روحانیت را ساقط می کنند.»[۲۶]

روحانیون معتقد بودند رژیم پهلوی هدفی جز تحکیم پایه‌های حاکمیت خودش ندارد، که در نتیجه پایه‌های آمریکا هم تحکیم می‌شد. هاشمی: «شك نداشتیم که کار اساسی- در اصلاحات ارضی و واگذاری سهام به کارگران- نخواهد شد. بگذریم که این هم با فساد اداری



شاه در حال دیدن نسخه‌ی چاپ‌شده‌ی کتاب انقلاب سفید. به‌تدریج اصلاحات شش‌گانه در ادبیات رسمی حکومت، انقلاب سفید نام گرفت و مدتی بعد محمدرضا پهلوی نیز کتابی به همین نام تالیف و خودش نیز از آن رونمایی کرد.



حرم حضرت معصومه(سلام‌الله علیها)، قم. محمدرضا پهلوی هرازگاه به اماکن مقدسه می‌رفت. شاید سفر بهمن ۱۳۴۱ به قم تلخ‌ترین سفر او به یک شهر مذهبی بود.

دستگاه قابل پیش‌بینی بود که اینها بهانه‌ای می‌شود برای تبدیل زمین‌های بنجلِ وابستگان دربار به سرمایه صنعتی و بهره‌برداری جدید سرمایه‌داران وابسته از امکانات دولت و گرفتن وام‌های کلان و وارد کردن صنعت مونتاژ و سلطه مالکین بزرگ بر شهر و روستا. حتی در مورد سپاه دانش هم بدبین بودیم که مقصود آنها فریب روستائیان است و هدف سیاسی است نه فرهنگی.»[۲۷]

سفر شاه به قم

علما گفتند رفراندوم شاه غیرقانونی است. با مخالفت علما، قم و تهران ملتهب شدند. سوم بهمن شاه به قم سفر کرد و از او استقبالی نشد. شاه عصبانی سخنرانی تندی کرد و روحانیون را مرتجع سیاه و عقب‌مانده و نجس خطاب کرد. علما خواستند مردم در رفراندوم شرکت نکنند.[۲۸] رفراندوم ششم بهمن سرد برگزار شد.

حاج‌آقا روح‌الله جواب حرف‌های شاه در سفر به قم را نداد و گویا به انتظار زمان مناسب‌تری بود. هاشمی: «امام می‌خواست بهمن‌ماه در ماه رمضان مساجد را به اعتصاب بکشاند تا در ماه رمضان تعطیل باشند. اعتصابی بی‌سابقه و تاریخی بود، حداقل در تاریخ معاصر.» خبرهایی رسید که رژیم هرکس را در این اعتصاب شرکت کند به شدت سرکوب می‌کند. برخی ترسیدند. از سوی دیگر برای مردم تعطیلی مساجد و نماز و دعا در ماه رمضان هضم شدنی نبود. هاشمی رفسنجانی علاوه بر این دو دلیل می‌گوید: «حساب اینکه جلسات و اجتماعات ماه رمضان فرصت خوبی برای افشاگری و بسیج مردم است و تعطیلی آنها این فرصت را از مبارزه می‌گیرد نیز در انصراف از آن فکر بی‌تاثیر نبود.»[۲۹] آیت‌الله خمینی عید نوروز آن سال را عزا اعلام کرد. هاشمی: «عملکرد تحریم عید بیشتر در قم بود و با حضور زائرین در حلول سال نو در قم موج این‌حرکت کشور را تحت تاثیر قرار می‌داد. به همین دلیل رژیم که گویی غافلگیر شده بود سخت عصبانی شد.»

ششم بهمن ۱۳۴۱، تهران، رفراندوم لوایح شش‌گانه. شاهدان عینی رفراندوم را کم‌رمق توصیف کرده‌اند هرچند اخبار رسمی حکومت آن را پرشور اعلام کرد.



زهر چشم

عید خونین سال ۴۲

«ما گزارشی از مشاهدات جلسه فیضیه را خدمت ایشان دادیم و ایشان در همان جلسه به خط خودشان بیانیه‌ای نوشتند که خیلی غرّا بود: «انّی لااری الموت الا السعاده و الحیاه مع الظالمین الّا برما». متن کوتاهی بود که گفتند این را پخش کنید. ما هم خیلی زود فتوکپی و بین مردم پخش کردیم.»[۴۰]

شهدای نوروز

دومین روز نوروز سال ۴۲ شهادت امام ششم شیعیان بود. آیت‌الله خمینی گفت امسال عید نداریم. البته نه به خاطر عزای امام صادق بلکه به‌خاطر مصیبت‌هایی که حکومت ایجاد کرده است.[۳۱] روز دوم فروردین علمای مشهور قم (آقایان خمینی و شریعتمداری) در خانه روضه داشتند و آیت‌الله گلپایگانی در مدرسه فیضیه. در دو مجلس اول نیروهای نفوذی کنترل شدند. مراسم فیضیه عصر بود. شیخ صادق خلخالی می‌گوید با آشیخ اکبر به مراسم فیضیه رفتند اما سخنرانی حاجی انصاری به دلشان ننشست و مجلس را ترک کردند تا به خانه امام بروند.[۳۲] هاشمی: «در فیضیه باخبر شدیم که اینها در اینجا و جاهای دیگر برنامه دارند. خانه امام بیشتر در معرض تهدید بود. با بعضی دوستان مشورت کردیم و تصمیم گرفتیم به منزل امام برویم.»[۳۳]

فیضیه در خون

به منزل امام رفتند. خبری نبود و برگشتند به سوی فیضیه؛ «کمی پایین‌تر از کوچه ارك، با سیل فراریان از مدرسه فیضیه روبه‌رو شدیم. معلوم شد درگیری شدیدی پیش آمده. بار دیگر نگران امام شدیم، با این تصور که قضیه ادامه پیدا می‌کند برگشتیم و رفتیم خدمت امام. امام تشریف آوردند بیرون در یکی از اتاق‌های بیرونی. کم‌کم مردم و طلبه‌ها می‌آمدند و مثل لشکر شکست‌خورده جریان را تعریف می‌کردند. اخبار وحشتناکی مطرح می‌شد. امام همه را دلداری می‌دادند و جنبه‌های مثبت جریان را یادآور می‌شدند با تاکید بر اینکه حالا مبارزه جدی شده است. خبر آوردند که حاجی انصاری واعظ را هم بازداشت کرده‌اند. امام فرمودند موضوع خوبی است برای داغ‌تر شدن مبارزه. ساعتی از شب را آنجا بودیم، آمدیم بیرون. اخبار فیضیه مرتب می‌رسید. شب وحشتناکی بود. بعضی از مجروحین فیضیه را دیدیم. آقای مفتح، آشیخ اسدالله خادمی و... . شب را بیشتر همان اطراف خانه امام بودیم. می‌ترسیدیم آنجا حادثه‌ای اتفاق بیفتد. الحمدلله حادثه‌ای پیش نیامد. مجروحین را بردند بیمارستان. قم را وحشت عجیبی گرفته بود. اولین بار بود که در قم یك برخورد جدی پیش آمده بود. معلوم نبود چه می‌خواهند بکنند و کار به کجا می‌رسد.»[۳۴]

فیضیه جنگ‌زده

در مدرسه فیضیه نیروهای رژیم طلبه‌ها را حسابی کتك زده بودند. فردا یا شاید هم پس‌فردای آن روز هاشمی به فیضیه رفت؛ «تماشاچی زیاد بود. می‌گشتند، خون‌ها را می‌دیدند. عمامه‌های نیم‌سوخته و کفش‌ها در صحن مدرسه به چشم می‌خورد. گشتی زدیم. می‌خواستیم ببینیم چه کرده‌اند. ناگهان صدای نعره بلند شد. آمدیم پشت شیشه دیدیم چند طلبه را تهدید می‌کنند. دوباره حمله کرده بودند. طلبه‌ای فرار کرد و از ترس پرید توی حوض آب. آنها هم تعقیب می‌کردند، نعره می‌کشیدند و می‌زدند. این حمله دوم را که ظاهرا دو روز بعد از آن حمله معروف بود، من خودم دیدم. خیلی ترسیدم. عربده می‌کشیدند و خیلی گستاخانه فحاشی می‌کردند. ما هم آنجا در آن اتاق بالا دچار ترس و نگرانی بودیم. چند اتاقی را گشتند. ما هم از پشت شیشه می‌دیدیم. چیزی دستشان نیامد. در حجره‌های مدرسه کسی نبود. رفتند. از طریق دارالشفا به‌نحوی آمدیم بیرون.»[۳۵]

شاه‌دوستی و غارتگری

زهر چشم رژیم خیلی‌ها را به وحشت انداخت. می‌گفتند اگر اعتراض کنیم حوزه را نابود می‌کنند. سیزدهم فروردین آیت‌الله خمینی اطلاعیه معروف «شاه‌دوستی یعنی غارتگری» را داد. بسیار تند بود و عبارت‌های کوبنده‌ای داشت. در اطلاعیه دیگر نوشت: «اسلام در خطر است و تقیه حرام.»[۳۶] هاشمی رفسنجانی: «در آهنگ سخن و اعلامیه‌های امام تغییر محسوسی پیش آمد. پرخاش‌ها شخص شاه را هدف قرار داد و حریم او شکسته شد. انتقادات امام در گذشته طوری بود که دولت در آن مخاطب بود و تا حدودی در مورد شاه رعایت می‌شد. حالا با توجه به هتاکی شاه و این تهاجم و شکستن حریم



دو تصویر از حمله‌ی ماموران شاه به فیضیه در دوم فروردین و تصویری از آیت‌الله خمینی در فیضیه در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۲. مونتاژ تصاویر مربوط به همان ایام است. آیت‌الله خمینی روضه‌خوانی برای فاجعه‌ی فیضیه را باب کرد.

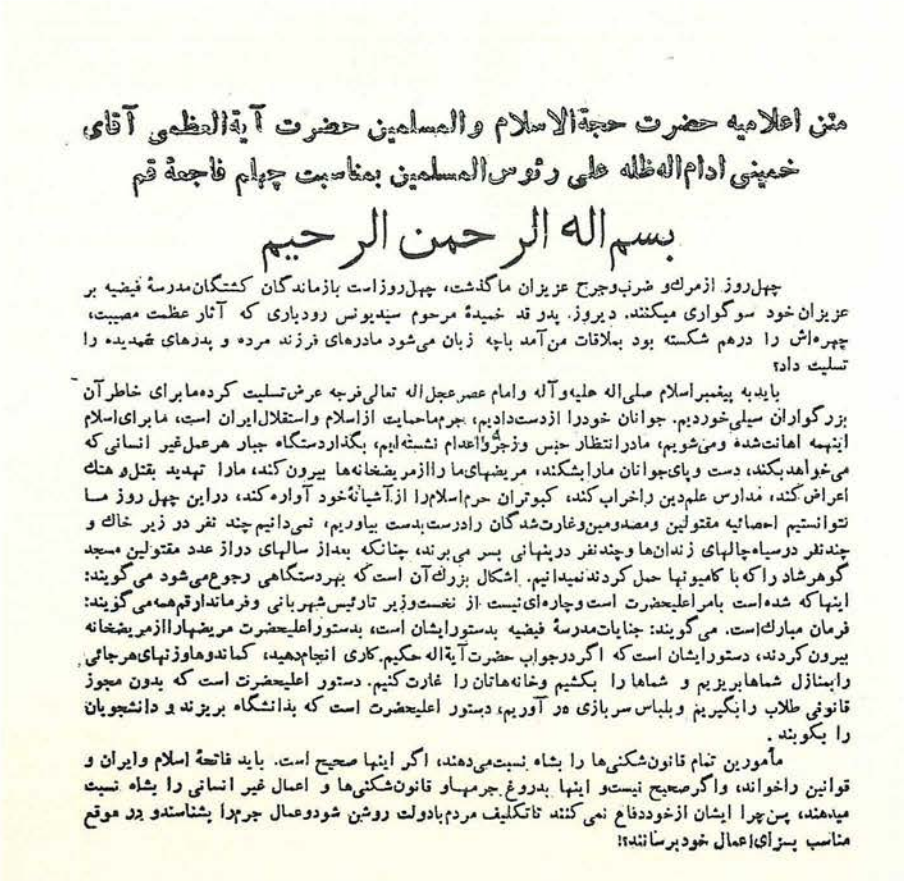


حرم امام رضا(علیه‌السلام)، ۱۲ فروردین ۱۳۴۲ (ده روز پس از فاجعه‌ی فیضیه)، شاه و میرزا احمد کفایی از علمای خراسان. شاه علاقه‌مند بود نشان دهد رابطه‌ی او با روحانی‌ها خوب است و تنها تعدادی تندرو با او مشکل دارند. فردای این روز اعلامیه آیت‌الله خمینی با عنوان شاه‌دوستی یعنی غارتگری منتشر شد.

روحانیـت و مرجعیت، امـام در یك مقابله به مثل عملی شـاه را انداخت زیر دسـت و پا. اعلامیه معروف ایشـان در جریان فیضیه دارای چنین لحنی است و نقطه عطفی است در اعلامیه‌های امام. موج مبارزه چنان اوج گرفت که همه مسائل گذشته، رفراندوم، لوایح شش‌گانه و... را تحت‌الشعاع قرار داد.»[۳۷]

روضه فیضیه

حوزه‌ها تا ۴۰ روز تعطیل بودند. حاج‌آقا روح‌الله در پایان اولین درسش پس از تعطیلی، برای فاتحه‌خوانی به مدرسه فیضیه رفت. آنجا مجلس روضه‌ای برپا شـد. سـیدعلی خامنـه‌ای: «به عقل هیچکس نمی‌رسـید امام یک‌دفعه چنین حرکتی انجام دهد.» از آن پس فاتحه‌خوانی برای شهدای فیضیه در چند جای دیگر تکرار شد. وزنه روحی خوبی بـرای طلبه‌ها بود.[۳۸] هاشـمی: «مدرسـه فیضیه کربلای جدیدی شـد. مسـابقه بود. هرکس از صحنه‌ای کـه دیده بود، مجروحی که بـا او برخورد کرده و اهانتی کـه به اسـلام و قرآن شـنیده بود، مرثیه‌ای می‌سـاخت و در منابـر روضـه فیضیه جایـی باز می‌کرد و حسـابی اشـك می‌گرفت.»[۳۹] هاشـمی نیز به یـاد دارد که روضه فیضیـه خوانـده اسـت؛ «چند بـاری که روضـه فیضیه خواندم، شـاهد گریه و شـیون مـردم بـودم. در جریان این مرثیه‌سازی و روضه‌خوانی‌ها، لطیفه‌ها و ظریفه‌های زیادی هم ساخته می‌شد. از پشت بام انداختن طلبه‌ها، چپاول و غارت حجره‌ها که معلوم است در حجره طلبه‌ها چیزی جز قوری و چراغ و کتاب و قرآن و امثال اینها نبود سوژه گریه می‌گرفتند و در مجالس خصوصی هم بساط تفریح و خنده به راه بود.»[۴۰]



متن اعلامیه حضرت حجةالاسلام والمسلمین حضرت آیةالعظمی آقای خمینی ادام‌الله‌ظله علی رؤوس‌المسلمین بمناسبت چهلم فاجعهٔ قم

بسم‌الله الرحمن الرحیم

چهل‌روز ازمرگ‌و ضرب‌وجرح عزیزان ما گذشت، چهل‌روزاست بازماندگان کشتگان‌مدرسهٔ فیضیه بر عزیزان‌خود سوگواری میکنند. دیروز، پدر قد خمیدهٔ مرحوم سیدیونس رودباری که آثار عظمت مصیبت، چهره‌اش را درهم شکسته بود بملاقات من‌آمد باچه زبان می‌شود مادرهای فرزند مرده و پدرهای تهدیده را تسلیت داد؟

بایدبه پیغمبراسلام صلی‌اله علیه‌وآله وامام عصرعجل‌اله تعالی‌فرجه عرض‌تسلیت کرده‌مابرای خاطرآن بزرگواران سیلی‌خوردیم. جوانان خودرا ازدست‌دادیم، بجرم‌ماحمایت ازاسلام واستقلال‌ایران است، مابرای‌اسلام اینهمه اهانت‌شده ومی‌شویم، مادرانتظار حبس وزجرواعدام نشسته‌ایم، بگذاردستگاه جبار هرعمل‌غیر انسانی که می‌خواهدبکند، دست وپای‌جوانان مارابشکند، مریضهای‌ما راازمریضخانه‌ها بیرون کند، مارا تهدید بقتل‌و هتك اعراض کند، مدارس علم‌دین راخراب کند، کبوتران حرم‌اسلام‌را ازآشیانهٔ‌خود آواره کند، دراین چهل روز مـا نتوانستیم احصائیه مقتولین ومصدومین‌وغارت‌شدگان رادرست‌بدست بیاوریم، نمی‌دانیم‌چند نفر در زیر خاك و چندنفر درسیاه‌چالهای زندان‌ها وچندنفر درپنهانی بسر می‌برند، چنانکه بعداز سالهای دراز عدد مقتولین مسجد گوهرشاد راکه با کامیونها حمل کردندنمیدانیم. اشکال بزرك‌آن است که بهردستگاهی رجوع‌می‌شود می گویند: اینهاکه شده‌است بامراعلیحضرت است وچاره‌ای‌نیست از نخست‌وزیر تارئیس‌شهربانی وفرماندارقم‌همه‌می گویند: فرمان مبارك‌است. می گویند: جنایات‌مدرسهٔ فیضیه بدستورایشان است، بدستوراعلیحضرت مریضهاراازمریضخانه بیرون کردند، دستورایشان است که اگردرجواب حضرت آیةاله حکیم.کاری انجام‌دهید، کماندوهاوزنهای‌هرجائی رابمنازل شماهابریزیم و شماها را بکشیم وخانه‌هاتان را غارت‌کنیم. دستور اعلیحضرت است که بدون مجوز قانونی طلاب رابگیریم وبلباس سربازی در آوریم، دستور اعلیحضرت است که بدانشگاه بریزند و دانشجویان را بکوبند.

مأمورین تمام قانون‌شکنی‌ها را بشاه نسبت‌می‌دهند، اگر اینها صحیح است. باید فاتحهٔ اسلام وایران و قوانین راخواند، واگرصحیح نیست‌و اینها بدروغ.جرمهـاو قانون‌شکنی‌ها و اعمال غیر انسانی را بشاه نسبت میدهند، پس‌چرا ایشان ازخوددفاع نمی کنند تاتکلیف مردم‌بادولت روشن شودوعمال جرم‌را بشناسندو در موقع مناسب بسزای‌اعمال خودبرسانند؟!

حضور آیت‌الله خمینی در مدرسه‌ی فیضیه، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۲ در آستانه‌ی محرم.
این‌بار حاج‌آقا روح‌الله گفت با روضه‌ی فیضیه اشک مردم را درباورند.







زیر پرچم

اعزام به سربازی در پادگان باغ شاه

آقایان خامنه‌ای و محمدجواد باهنر به ملاقات آشیخ اکبر هاشمی در پادگان رفتند. خانواده هاشمی هم برای ملاقات به پادگان آمده بودند. آقای خامنه‌ای: «ما خیال می‌کردیم آقای هاشمی با قیافه گرفته‌ای ممکن است بیاید. دیدیم به عکس با قیافه بشاش بچه‌هایش را بغل گرفته است. فرزندان آقای هاشمی پدر را نشناخته بودند. یکی از آنان به مادرشان گفته بود مامان، بابا آژان شده؟!»[۴۱]

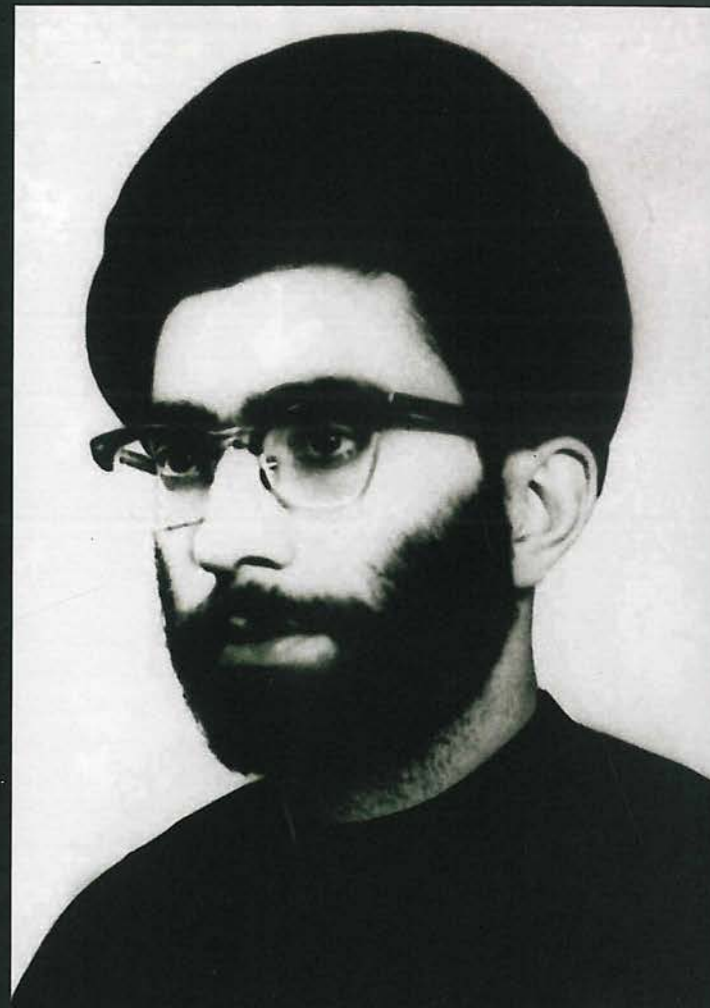
رویارویی تمام‌عیار

آیت‌الله خمینی فتوا داده بود تقیه حرام است و گفته بود: و لو بلغ مابلغ، یعنی هرچه شد، شد. رویارویی آیت‌الله خمینی و رژیم به اوج خود رسیده بود. حرکت بعدی حکومت دستگیری تعدادی از طلبه‌ها برای اعزام به سربازی بود. در قم پاسبان‌ها ریختند و تعدادی از روحانیون را که چهره‌شان به سن سربازها می‌خورد دستگیر کردند. هاشمی رفسنجانی ۲۹ ساله بود اما چهره‌اش جوان‌تر نشان می‌داد. شیخ اکبر هر روز به اداره پست می‌رفت و اگر نمایندگان نشریه «مکتب تشیع» در شهرستان‌ها چیزی فرستاده بودند تحویل می‌گرفت و چیزهایی هم برای پست کردن داشت؛ «آنها پول می‌فرستادند و ما هم کتاب می‌فرستادیم.» یادش نیست در راه اداره پست بود یا راه برگشت؛ «به تنهایی داشتم می‌رفتم و اتفاقا می‌بایست از جلوی شهربانی عبور می‌کردم تا به اداره پست برسم که در خیابان «باجک» بود. جلوی شهربانی که رسیدم، پاسبانی صدایم زد و گفت شما وارد شهربانی شوید. با شما کار داریم.»[۴۲]

اعزام به سربازی

نمی‌دانست او را برای چه گرفته‌اند. گمان می‌کرد برای مسائل مبارزه باشد. وقتی او را به اداره نظام وظیفه بردند ماجرا را فهمید. به آنها گفتند سرباز هستید؛ «کارت معافیت در جیب من بود و نشان هم دادم اما گفتند دستور است و باید بروید.»[۴۳] هاشمی: «من یك کارت تحصیلی داشتم که معمولا به طلبه‌ها می‌دادند. ازدواج هم کرده بودم. سه بچه داشتم که اگر به اتکای معافیت تحصیلی نبود، از معافیت‌های دیگر هم می‌شد استفاده کرد. دیگران هم شرایطی مثل من داشتند. بعضی راه دیگری برای معافیت داشتند. با این‌همه گفتند کارت تحصیلی لغو شده. دستور اعلیحضرت است و این کارت دیگر ارزش و اعتباری ندارد.»[۴۴] بحث

شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی. ۲۱ فروردین ۱۳۴۲ او و تعدادی از طلبه‌های قمی را گرفتند تا به سربازی ببرند. او سی‌ساله بود اما چهره‌ی بی‌مویش جوان‌تر نشانش می‌داد.(تصویر مربوط به چند سال بعد در زندان قصر است.)



آقا سید علی خامنه‌ای. اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰. روحانی مشهدی چندسالی می‌شد که با شیخ اکبر رفاقت داشت و به همراه محمدجواد باهنر دیگر دوست نزدیک شیخ‌اکبر به ملاقاتش رفتند.



شیخ محمدجواد باهنر(۱۳۱۲تا۱۳۶۰). اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰. آشنایی او و شیخ اکبر به حدود سال ۱۳۳۲ بازمی‌گردد زمانی که محمدجواد از حوزه‌ی کرمان به حوزه‌ی قم آمد و همزمان در دانشگاه تهران نیز دوره‌ی کارشناسی الهیات می‌خواند.

فایده نداشت. هاشمی رفسنجانی معروف‌ترین روحانی بازداشت شده بود. به حاج‌آقا روح‌الله که خبر دادند به شوخی گفت او را برای چه گرفته‌اند؟ او که ۴۰ سال دارد! آشناهایش رایزنی کردند آزاد شود اما فایده نداشت. آیت‌الله خمینی گفته بود برایشان ناهار چلوکباب ببرند. هاشمی: «آن روزها در عالم طلبگی، چلوکباب قابل توجه بود!»[۴۵]

کافه شمیران

گویا بنا نداشتند خیلی سرباز بگیرند. تا غروب ۲۵نفری شدند که همه را با یک کامیون که سقف چادری داشت راهی تهران کردند.

در راه با هم شوخی می‌کردند. در راه نگه نداشتند؛ تا نزدیکی تهران در کافه شمیران‌نو. لباس آخوندی به تن داشتند؛ «چون کافه‌های دیگر شلوغ بود، نمی‌توانستند بایستند. نزدیک ساعت ۱۲ شب رسیدیم به کافه شمیران‌نو. غذا تمام شده بود. غذای سردی به ما دادند که پولش را هم از ما گرفتند. ما بدون آمادگی قبلی دستگیر شده بودیم و پول کافی همراهمان نبود و در پرداخت پول غذا به زحمت افتادیم.»[۴۶]

پادگان باغ شاه

مقصد پادگان باغ شاه بود؛ «دیدن ما برای سربازانی که آنجا بودند، خیلی جالب بود. سربازان، درجه‌داران و افسران جمع شده بودند. بعضی ما را مسخره می‌کردند و برخی دلسوزی. ما هم خیلی صریح و شجاع برخورد کردیم. به شاه اهانت نمی‌کردیم ولی اعتراض می‌کردیم و آنها هم چیزی نمی‌گفتند. خوابگاهی را مخصوص ما طلبه‌ها خالی کردند. عده‌ای را هم از اصفهان آوردند که فکر می‌کنم جمعا حدود ۵۰ نفر شده بودیم که یک گروهان حساب می‌شدیم. در پادگان هم تا دو روز با لباس روحانیت بودیم. کاری نداشتیم و در فضای پادگان می‌چرخیدیم.»[۴۷] هاشمی از بقیه معروف‌تر بود و درس بیشتری خوانده بود. برخی نگران بودند. هاشمی دلداری‌شان می‌داد و می‌گفت نگران نباشید مشکل حل می‌شود؛ «من اصولا آدم خوشبینی هستم و حوادث را بیشتر با جنبه مثبت آن ارزیابی و پیش‌بینی می‌کنم.»[۴۸] فکر می‌کردند بیرون از پادگان اعتصاب و اعتراض شود. حداقل بازار، اما خبری نبود. لباس سربازی تن‌شان کردند و برنامه‌شان با دیگر سربازها یکی شد؛ تمرین‌های نظامی و شرکت در کلاس‌های آموزش نظامی.

ملاقات با شیخ اکبر

آشیخ اکبر را که سه فرزند داشت برای سربازی به پادگان برده بودند. فاطی فرزند بزرگش در همین ایام به بیماری فلج اطفال مبتلا شد. سختی‌های زندگی همسر ۲۸ ساله‌اش شروع شده بود. او و فرزندانش هفته‌ای یک‌بار به دیدار آشیخ اکبر می‌رفتند.[۴۹] خانواده و تعدادی از دوستان در روزهای بعد به ملاقاتش رفتند.

شیخ اکبر را سرحال دیدند و پرانرژی اما به قول آقای خامنه‌ای با سر تراشیده، همچنان بی‌ریش و لباس سربازی گشادی که به تن داشت؛ «یک قیافه عجیب و غریب پیدا کرده بود که ما خنده‌مان گرفت! متاثر هم بودیم که رفیق‌مان را آورده‌اند اینجا.»[۵۰] هاشمی: «من ملاقات‌های زیادی با افراد مختلف داشتم که نمی‌توانستند آنها را دک کنند. همیشه درب جنوبی پادگان باغ شاه پر از شخصیت‌هایی بود که گاهی ما را حتی از صف برای ملاقات می‌بردند. مثلا وقتی آقای علوی (داماد آقای بروجردی) می‌آمد، نمی‌توانستند جواب منفی بدهند. امثال این افراد خیلی زیاد بودند که به ملاقات ما می‌آمدند.»[۵۱]

رهبر سربازان

فراز و فرود روزهای سربازی

«در همان روزهای نخست، حادثه‌ای پیش آمد که مثل بمب در باغ‌شاه صدا کرد. ما را بردند حمام عمومی. حدود ۸۰ تا ۱۰۰ نفر بودیم. بیرون حمام میدانی بود که به صف رفتیم آنجا. تشریفات و مراسم خاصی داشت. با فرمان‌های منظم لباس‌هایمان را درآوردیم تا به لباس‌های زیر رسیدیم. دیگران برهنه می‌شدند اما ما این را خلاف شرع می‌دانستیم و اهانت غیرقابل تحملی هم بود. من طلبه‌ها را وادار به مقاومت کردم. بعضی سربازان دیگر هم هماهنگی کردند و به اصطلاح نقض فرمان کردیم و با افسری که ما را برده بود درگیر شدیم.»[۵۲]

واقعه حمام

ماجرای حمام نشان داد که هاشمی و سربازان طلبه با بقیه سربازان متفاوتند. حوادث روزهای بعد این تفاوت را آشکارتر کرد. در پادگان برخی سربازان وسایل همدیگر را بدون اجازه برمی‌داشتند؛ پس هم نمی‌دادند. شیخ اکبر تعدادی از مشکلات پادگان را به ذهن سپرد و اصرار کرد فرمانده پادگان را ببینند. سرهنگ پیروزنیا پیرمرد صوفی‌مسلک، فرمانده پادگان بود؛ «مرید آقای فلسفی بود و آقای فلسفی هم از قبل سفارش مرا به او کرده بود. به هر حال فرمانده قبول کرد و به دیدارش رفتم. اول جلسه خودم را معرفی کردم و کمی به اصل سربازی طلبه‌ها اعتراض کردم. در ادامه دیدار گفتم اشکالاتی در فرماندهی شما وجود دارد. برای نمونه داستان حمام را گفتم و توضیح دادم که شما جوانان را از روستاها و شهرهای دورافتاده به پادگان می‌آورید و غیرتشان را می‌کُشید. وقتی با آنها این‌گونه برخورد می‌کنید، بی‌غیرت می‌شوند. به جوانان فحش می‌دهند؛ در حالی که اگر در روستاها کسی به مادر جوانی فحش بدهد، می‌جنگد. معلوم است وقتی به آنها فحش می‌دهند، عصبانی می‌شوند. درباره دزدی‌ها هم توضیح دادم. چهار اشکال پادگان را گفتم. سرهنگ پیروزنیا صبح فردا در برنامه نظام‌جمع که در میدان رژه می‌رفتیم، سخنرانی کرد و همه حرف‌های مرا مطرح کرد.»[۵۳] پیروزنیا: «اگر بعد از این گزارش شود که افسر یا فرماندهی، کسی را لخت برده حمام جریمه می‌کنم. باید لنگ بدهند. سربازها را بی‌لنگ نبرید. هر افسری به سربازی فحش بدهد، بازداشت می‌شود و در هر واحدی که دزدی بشود، فرماندهش تنبیه می‌شود.»[۵۴] هاشمی: «شخصیت من با کاری که کرد و اسمم را برد معروف شد.»[۵۵]

رهبر پادگان

سربازان، شیخ اکبر را پیگیر خواسته‌های خودشان می‌دیدند پس حرف‌های دیگرش هم بیشتر به دلشان می‌نشست.[۵۶] شیخ اکبر از هر فرصتی برای گفتن حرف‌هایش استفاده می‌کرد. روزی در کلاس آموزش تدارکات نظامی، افسر تدارکات گفت شاه برای هر سرباز ماهیانه ٦ هزار تومان هزینه می‌کند و... . وقتی برای توضیح درس نوبت هاشمی رسید، گفت این‌طور که ایشان می‌گویند اموال شاه را خرج ما می‌کنند و منتی هم سر ما می‌گذارند؛ «اگر بدانیم که این اموال مال خودمان است خیلی فرق می‌کند. این خرج را شاه نمی‌کند، از خزانه مملکت خرج می‌کند. مملکت یعنی خود ما. مالیاتی که پدرهای شما می‌دهند، بیل و داس و آهنی که وارد می‌شود، حتی دکمه سردست شما، از این همه مالیات می‌گیرند. به اضافه درآمد نفت که مال همه ماست. بنابراین آنچه در اینجا در اختیار داریم، اموال خود ماست. اگر آن را از بین ببریم، آنچه دوباره خریداری می‌شود، خرجی است که باز بر ما تحمیل می‌شود. با این بیان، جنبه مثبت درس را توضیح دادم و جنبه تبلیغاتی آن را به کلی نفی کردم. آن افسر هم چیزی نمی‌توانست بگوید و احساس می‌کرد منطق او در مقایسه با آنچه من بیان کردم ضعیف است. از موقعیت من و روابطی که داشتم- که پیش از این اشاره کردم- هم اطلاع داشت. به هر حال تشویق کرد.»[۵۷] هاشمی در امور نظامی هم از سربازان دیگر جلوتر بود. رکورد مدت زمان باز و بسته کردن اسلحه را شکست. اسلحه سازمانی «ام‌یک» بود. در تیراندازی هم ماهر شد.

ملاقات با امام

حدس می‌زد کسانی آیت‌الله خمینی را تحت فشار بگذارند تا برای طلبه‌های سرباز امتیازی بگیرند. برای حاج‌آقا روح‌الله از زندان پیامی فرستاد؛ «وضع اینجا خیلی خوب است، دنیای جدیدی است، مشکل خاصی



محرم(خرداد) ۱۳۴۲، قم. مردم و طلبه‌ها در حال بازگشایی مسیر برای سه عالم مطرح آن روزها هستند. از راست آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خمینی. کشتار فیضیه به محرم این سال حال و هوای دیگری داده بود.

هم نیست. با اسلحه و استفاده از آن آشنا می‌شویم. نظام‌جمع و دویدن و سحرخیزی و ورزش صبحگاهی برای طلبه‌ها سودمند است. حتی ارزش آن از نظر بدنسازی هم قابل ملاحظه است. اگر می‌توانستیم در حوزه هم این برنامه‌ها را اجرا می‌کردیم مفید بود. ارزش برتر تاثیری است که ما روی افسران و درجه‌داران داریم. اگر در سطح وسیعی طلبه‌ها را به سربازخانه‌ها بیاورند، چه بسا در ارتش زمینه تحولی شود. واقعا هم همین‌طور بود.»[۵۸]

در مرخصی‌ها اول به دفترخانه اسناد رسمی برادر همسرش می‌رفت. لباس سربازی را با لباس روحانی



تفنگ ام‌یک اسلحه‌ی سازمانی سربازها بود. شیخ اکبر در هرجا وارد می‌شد تلاش داشت بهترین باشد و به‌تدریج شاگرد اول سربازها شد حتی در شکستن رکورد باز و بسته کردن ام‌یک.



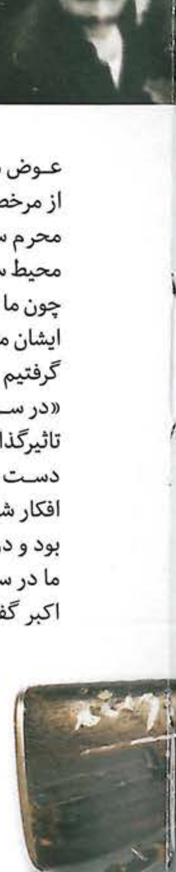


▲ عاشورای سال ۱۳۴۲(۱۳ خرداد)، فیضیه قم. سخنرانی آیت‌الله خمینی به سرعت منجر به دستور دستگیری‌اش شد. شیخ اکبر در زندان بود اما همسرش پای سخنرانی امام. بانو عفت مرعشی می‌گوید برای من که از آزار و اذیت پهلوی‌ها اطلاع داشتم و مرد زندگی‌ام گرفتار آن‌ها شده بود سخنان آیت‌الله شیرین و دلچسب بود.

عوض می‌کرد و بعد به خانه می‌رفت.[۵۹] در یکی از مرخصی‌ها به دیدار آیت‌الله خمینی رفت قبل از محرم سال ۴۲؛ «جلسه خیلی خصوصی بود. خب ما از محیط سربازخانه رفته بودیم. سرباز سیاسی هم بودیم، چون ما را به خاطر مسائل سیاسی گرفته بودند. آنچنان ایشان ما را با روحیه از خانه بیرون فرستادند که تصمیم گرفتیم همیشه بمانیم.»[۶۰] هاشمی خطاب به آیت‌الله: «در سربازخانه‌ها بیشتر از فضای جامعه می‌توانیم تاثیرگذار باشیم. چون وارد فضایی شدیم که قبل از آن دست ما به آن نمی‌رسید. در پادگان‌ها زمینه پذیرش افکار شما خیلی زیاد است.» آیت‌الله خمینی موافق بود و در پیامی نوشت: «بگذارید جوانان روشن‌ضمیر ما در سربازخانه‌ها باشند.»[۶۱] آیت‌الله خمینی به شیخ اکبر گفت که بنا دارد در روز عاشورا سخنرانی کند.

محرم در پادگان

در یکی از مرخصی‌ها همسرش گفت تو که سرباز نیستی و معافی داری. سه بچه هم داری و اگر معافی هم نداشتی شرایط معافیت را داری. پس در پادگان نمان. گفت وقتش برسد نمی‌مانم اما هنوز با سربازها کار

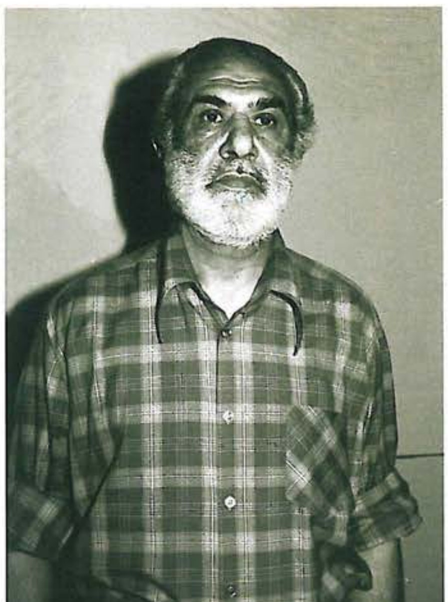


دارم و بایـد آنها بفهمند که مبارزه ما برای چیسـت.[۶۲] سـخنرانی‌ها و حرف‌های هاشمی در پادگان بسیاری از سربازان را تحت تاثیر قرار داده بود. شاید اولین بار بود کـه فرماندهان روی چادرهای اردوی آموزشـی چیتگر شـعارهایی علیه شـاه دیدند. هاشـمی: «از چشـم من می‌دیدند ولی مدرکی نداشـتند. در بازگشت، یکی از افسران به من گفت در ستاد صحبت از تو بود. احتمالا ضداطلاعـات تعقیب خواهد کرد.» هاشـمی می‌گوید شعارنویسی‌ها کار او نبود؛ «از همین‌جا معلوم می‌شود کـه در همـه فعالیت‌هـا نقـش اصلی از مـن نبود. من تاثیـر کلی داشـتم. یکـی از طلبه‌هـا را گرفتنـد بردند ضداطلاعـات، مدتی آنجا بود. یک‌بـار وقتی او را برای بازجویی می‌بردند، او را دیدم. شنیدم که او را با چشم بسـته و در جـای تاریـک و مرطوب نگه می‌داشـتند تا سرنخی به دست بیاورند.»[۶۳]

هاشـمی: «در ماه محرم قاضی عسـکری از آخوندهای دربـاری می‌آمـد بـرای سـربازان سـخنرانی می‌کـرد. در همـان پـادگان چتربازان در سـالن مخصـوص خود جلسه جداگانه‌ای داشـتند. آنها با قشقایی‌ها جنگیده و آنهـا را سـرکوب کرده بودنـد. مدرسـه فیضیه را هم اینهـا به هـم ریخته بودنـد. خیلی مـورد اعتماد رژیم بودند. برای خودشـان جلسـه جداگانه‌ای داشـتند که روضـه می‌گرفتند چـون بچه‌مسـلمان بودنـد. از آنجا که معروف شـده بـودم، از من دعوت کردند برایشـان سـخنرانی کنـم. سـخنرانی‌های تنـدی در جمـع آنها کردم. آن را هم گزارش کردند.»[۶۴] هاشمی دریافت که چتربازان؛ «بحث‌های سیاسی داغ را خیلی خوب درک می‌کنند.»[۶۵]

عاشورای ۴۲

محـرم سـال ۴۲ طلبه‌های سـرباز جو پادگان را دسـت گرفته بودنـد؛ «صبح می‌رفتیم نظام‌جمـع، برنامه‌های روزمـره و کلاس و شـب‌ها هـم روضـه و عـزاداری.



▶ ۲۵ خرداد ۱۳۴۲، کردسـتان ایران. اجتماع برای حمایت از شـاه و اعتراض به وقایع ۱۵ خرداد. رژیم شـاه تجمعاتی مردمی برپا کرد تا نشان دهد معترضان و هواداران آیت‌الله خمینی بخش کوچکی هستند و نه تمام مردم.

همه جا سـیاهپوش بـود. میدان خوبـی در اختیارمان بـود. ما هم با اسـتفاده از فرصت مسـائل را می‌گفتیم و جریـان مبـارزه را شـرح می‌دادیم. تیمسـار عظیمی (فرمانـده نیـروی زمینی) عصر عاشـورا آمـده بود باغ شـاه. منظره عجیبی دیده بود؛ بیسـت و چند جلسـه روضه در هر گوشـه باغ‌شـاه و در هر جلسـه یکی از ما مشـغول سـخنرانی و روضه‌خوانی. عکس‌العمل نشـان داده بود که اینجا را شـما مسجد کرده‌اید.»[۶۶] مجالس روضه پادگان را تعطیل کردند اما آیت‌الله خمینی عصر عاشورا در قم سـخنرانی داشت. روز عاشورا ایشان در میـان انبوه جمعیـت و عده‌ای از محافظینـی که او را اسـکورت می‌کردند به منبر فیضیه رسید. بعد از ظهر عاشـورا که برای سخنرانی می‌رفت گوشه عمامه‌اش را دور گـردن انداخت و به رسـم عـزاداران قدری گل هم بر گوشـه عمامه خود مالید.[۶۷] در روزهایی که سـاواک از منبری‌ها تعهد گرفته بود علیه شـاه و اسرائیل سخن نگوینـد و نگویند دین در خطر اسـت، حاج‌آقا روح‌الله بیش از همه از این سـه گفت؛ «اگر این سـه امر را کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟! ما هرچه گرفتاری داریم از این سه تاست.»[۶۸]

سـخنرانی طوفانـی آیت‌اللـه خمینی در عصر عاشـورا بازداشـتش را رقـم زد و بازداشـت او و درگیری‌هـا و اعتراضات خونین ۱۵ خرداد را.

پانزدهمین روز خرداد

پادگان باغ شـاه محل اسـتقرار واحد چترباز و گارد شاه بود و مهم‌ترین پادگان در مواقع بحران. اکبر هاشـمی: «شب پانزدهم خرداد که امام را دستگیر کردند متوجه شـدیم خبر مهمـی در پیش اسـت. نمی‌دانسـتیم که بناسـت امـام را بگیرند امـا می‌دانسـتیم وضع خیلی غیرعادی اسـت، شـبیه کودتا. سـختگیری‌های زیادی می‌شـد. نگذاشـتند نگهبانـی بدهیـم. از رفتن نزدیک آشـپزخانه، پمـپ بنزیـن و زاغه‌هـا ممنـوع شـدیم و حرکت‌هایمـان به شـدت زیـر نظر بـود.»[۶۹] در پادگان، شیخ اکبر و دیگر طلبه‌ها حدس می‌زدند اتفاقی افتاده باشـد اما نمی‌دانسـتند ماجرا چیسـت. صبح پانزدهم خـرداد که سـربازان و افسـران از سـرکوب اعتراضات برگشـتند ماجـرا را گفتنـد؛ «یکـی از واحدهـا جریان میدان حسـن‌آباد را شرح می‌داد، دیگری از میدان ارک برگشـته بود. می‌گفتند به ما دستور تیراندازی دادند، به ماشین‌ها هم دستور داده بودند بوق بزنند تا صدای شیون مردم را نشنویم. درجه‌داری گفت در چهارراه که ماشین مستقر بود، از چهار طرف تیراندازی می‌کردیم. بعضی از مردم در پشت بام بودند و به سمت پشت بام هم تیراندازی می‌کردیم.»[۷۰]

▶ محمـد جواد غفاری. گفته می‌شـود او فرمانده‌ی گروهی بود که ۱۵ خرداد آیت‌الله خمینی را دسـتگیر کردند. دسـتگیری آیت‌الله قم و تهـران را به میدان اعتراض تبدیل کرد و با فاصله‌ای کم به شـهرهای دیگر هم رسید.





▼ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تظاهرات مردمی در اعتراض به دستگیری حاج‌آقا روح‌الله خمینی. اخبار رسـمی حکومت تعداد کشته‌ها را ۵۶ و زخمی‌هـا را ۱۵۰ نفـر اعلام کرد اما آمار غیررسـمی چند برابر بود.



۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تظاهرات مردمی در اعتراض به دستگیری آیت‌الله خمینی. خبرهای قم به سرعت به تهران رسید. دانشجوها به خیابان آمدند و فریاد می‌زدند خمینی را آزاد کنید و به سرعت سیلی از مردم به آن‌ها پیوستند.







پس از حوادث ۱۵ خرداد تا ۳۰ مهر تهران حکومت نظامی و پر از نیروهای نظامی بود و کسانی هم برای نشان‌دادن هواداری‌شان از شاه از نظامی‌ها پذیرایی می‌کردند. شیخ اکبر از طریق شنیده‌های سربازانی که از درگیری‌ها به پادگان بازمی‌گشتند تصویری مبهم از حوادث داشت.





حضـور نیروهای نظامی در تهران، خرداد ۱۳۴۲. سـال‌ها بود که تهران این همه نیروی نظامی به خود ندیده بود. علم به شاه می‌گفت با سرکوب شدید اعتراض‌ها تخت پادشاهی‌اش را حفظ کرده است.



شـعبان جعفری معروف به شـعبان بی‌مخ در دیدار با شـاه. او و نوچه‌هایش از عوامل سرکوب اعتراض‌های خرداد ۴۲ بودند. ۱۵ خرداد معترضان باشگاه ورزشی او را نیز آتش زدند.

گروهان طلبه

حکومـت از اعتـراض مـردم تهـران غافلگیر شـده بود و بـه قدری سراسـیمه که طلبه‌های پادگان باغ شـاه را هم برای سـرکوب مردم مسـلح کردند. یکی از افسران سخنرانی کوتاهی کرد و گفت: «اینها به نام دین دارند مـردم را فریـب می‌دهنـد و آشـوب راه انداخته‌انـد. دسـتور آماده‌بـاش داد و حرکـت. مـا تفنگ‌هایمان را خشـاب‌گذاری کردیـم. بچه‌هـا به من مراجعـه کردند کـه باید چه بکنیم. گفتم بعید اسـت مـا را ببرند توی شـهر اما اگر ببرند و دسـتور تیر دادند باید خود اینها را بزنیـم. هر کس را دیدید مردم را می‌زند، او را بزنید.

لحظه حساسـی بود و تصمیم خطرناکی گرفتیم اما اگر می‌بردند، چاره‌ای نداشتیم. ما را تا بیرون درب باغ‌شاه آوردند. یک‌دفعه صحنه عوض شـد. مـا را برگرداندند. تفنگ‌هایمان را گرفتند و به شـدت محدودمان کردند. تقریبـا در محاصـره.»[۷۱] از فـردای ۱۵ خـرداد نیروهای شـعبان جعفری (شـعبان بی‌مخ) که اسـم خودشـان را «جمعیـت جوانمـردان جانبـاز» گذاشـته بودنـد و از لات و لوت‌های طرفدار شـاه بودند برای ختم غائله به خیابان‌ها آمدند و به تدریج اعتراضات سرکوب شد.[۷۲]

مرخصی و فرار

افسری از آشنایان آقای فلسفی که سفارش کرده بودند هـوای شـیخ اکبر را داشـته باشـد به او گفت برایش پرونده‌سـازی کرده‌اند و همین روزهاسـت که دستگیر شـود. پرونده‌اش سـنگین بود و بـا وقایـع ۱۵ خرداد و حساسیت رژیم سـنگین‌تر هم شد. به فکر رفتن افتاد.

رفت پیش افسـر دیگری که او هم هوایش را داشـت و گفت بچه‌ام مریض اسـت؛ «یکـی از بچه‌ها فلج اطفال داشـت که در ملاقات‌های گذشته من گاهی آمده بود و اینهـا اطـلاع داشـتند. مریضی بچـه را بهانه کردم و گفتـم الان خانواده من نگران اسـت. هر طوری هسـت برایـم یك مرخصـی بگیر. او برای مـن مرخصی گرفت. آماده شـدم. به طلبه‌ها هم نگفتم که تصمیم برگشـتن نـدارم. فکر می‌کنـم ۲۱ خرداد بـود.»[۷۳] تصمیم گرفته بود پس از این مرخصی به پادگان برنگردد. وسـایلش را جمع کرد. گروهبان مسـئول درب پادگان که وسـایلش را دیـد گفت مثل اینکه می‌خواهـی دیگر برنگردی؟[۷۴] رفت و دیگر برنگشت.

تهران، ورزشـگاه آزادی. شـعبان جعفری پیشاپیش گروهش در حال اجرای ورزش باستانی است. شعبان جعفری با اجرای ورزش‌های باستانی میهمان ویژه‌ی مراسم تولد شاه در ۴ آبان هر سال بود.



حضـور نیروهای نظامـی در خیابان‌های تهـران بعد از ۱۵ خرداد۱۳۴۲. طلبه‌های سرباز از شیخ اکبر می‌پرسیدند اگر آن‌ها را برای سرکوب مردم بردند چه کنند.



امام در زندان

تابستان سال ٤٢ مهم‌ترین دغدغه حوزه علمیه و علما زندانی بودن آیت‌الله خمینی بود. علما از شهرهای مختلف به تهران مهاجرت کردند تا آیت‌الله آزاد شود. هاشمی رفسنجانی با اینکه سرباز فراری و تحت تعقیب بود، در ماجراها حضور داشت.

جنگ و گریز با افسر پادگان

علمای مهاجر در تهران بودند و آشیخ اکبر هم به تهران آمده بود که اتفاقی در اتوبوس، گروهبانی از مسئولان آموزشی پادگان او را دید و گفت دنبالت می‌گردند و باید با تو به پادگان بروم. محمدجواد باهنر هم همراهش بود. گفت می‌آیم اما اول به خانه برویم تا از خانواده خداحافظی کنم و وسایلم را بردارم. به همراه گروهبان و شیخ محمدجواد باهنر به منزل دایی همسرش رفتند. همسرش آنجا بود. از آنجا آقای باهنر گروهبان را سرگرم کرد و آشیخ اکبر گریخت. گروهبان عصبانی بود و اعضای خانواده را تهدید می‌کرد و با تلفن خانه به مافوقش زنگ زد و چنان سخن گفت که اعضای خانواده بیشتر بترسند و شیخ اکبر را تحویل بدهند. همسر هاشمی گفت تلفن را قطع نکنید. من با مافوقتان کار دارم. با تعجب پرسید چه کار دارید؟ عفت مرعشی: «می‌خواهم سوال کنم وقتی یک سرباز فراری را می‌گیرند، او را به میهمانی می‌برند یا مستقیم به سربازخانه؟» دستپاچه شد و گفت خانم مگر من چیزی گفتم که شما ناراحت شدید؟[۷۵] هاشمی: «خیلی طول نکشید که آقای باهنر و همسرم آمدند خانه‌ای که ما بودیم و جریان را شرح دادند. خالی از تفریح نبود. فردا صبح روی بالکن خانه جدید در حال نماز بودم. از آنجا خانه‌ای که جریان دیروز در آن پیش آمد، دیده می‌شد. دیدم همین گروهبان برای یادداشت شماره خانه آمده است. روز گذشته از دستپاچگی فراموش کرده بود شماره را یادداشت کند. بعدها طلبه‌هایی که با ما دوران سربازی را می‌گذراندند تعریف کردند که سروان حقی آمد سر صف و گفت اگر هاشمی را پیدا کردیم، دستگیر می‌کنیم و می‌آوریم همین‌جا، می‌بندیمش به تخته شلاق. بعد از این حادثه، محتاط‌تر شدم. حالا دیگر مطمئن بودم که تحت تعقیبم. از طرفی وضع مالی ما هم آن روزها خوب نبود. مدتی هم که سربازی بودیم. تصمیم گرفتم به نقطه دوردستی برای تبلیغ بروم.»[۷۶]

روزهای سرگردانی

آخرین روزهای مرداد، دهه آخر صفر سال ٤٢ را به بیرجند رفت و با نام مستعار منبر رفت. به تهران بازگشت. در تهران مهم‌ترین دغدغه‌شان سرنوشت آیت‌الله خمینی بود. حضور علمای مهاجر و پیگیری‌ها و نامه‌های فراوان مردمی و علما از ایران و عراق هزینه برخورد خشن با آیت‌الله را زیاد کرد. ۱۱ مردادماه ٤٢ پاکروان، رئیس ساواک به دیدار آیت‌الله خمینی رفت و گفت: «سندی پیدا نکردیم که شما با خارج ارتباط دارید؛ اما حضرتعالی باید تصدیق بفرمائید که آن نطق خیلی تند بود. در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که علیه رئیس حکومتی با این لحن سخن برانند.» حاج‌آقا گفته بود: «ممکن است در آن نطق تندروی‌هایی شده باشد ولی هرچه بوده جنبه نصیحت داشته و آن نصیحت برای شاه لازم بود. شما هم شاه را نصیحت کن.» پاکروان خندیده و گفته بود: «شما آزاد هستید اما باید به عرض برسانم عالم سیاست، عالم کلک و نیرنگ و دروغ و پدرسوخته بازی است. روحانیت نباید خود را آلوده کند.» حاج‌آقا گفته بود: «ما در سیاستی که شما معنا می‌کنید از اول دخالتی نداشته‌ایم.»[۷۷] پاکروان صحبت می‌کرد و امام ساکت بود. آقای قمی می‌خواست جواب پاکروان را بدهد که امام به سکوت دعوتش کرد و گفت: «بگذار از اینجا برویم. پاسخ‌هایمان را بالای منبر خواهیم داد. اینجا که جای سخن گفتن نیست.»[۷۸]

دیدار با امام

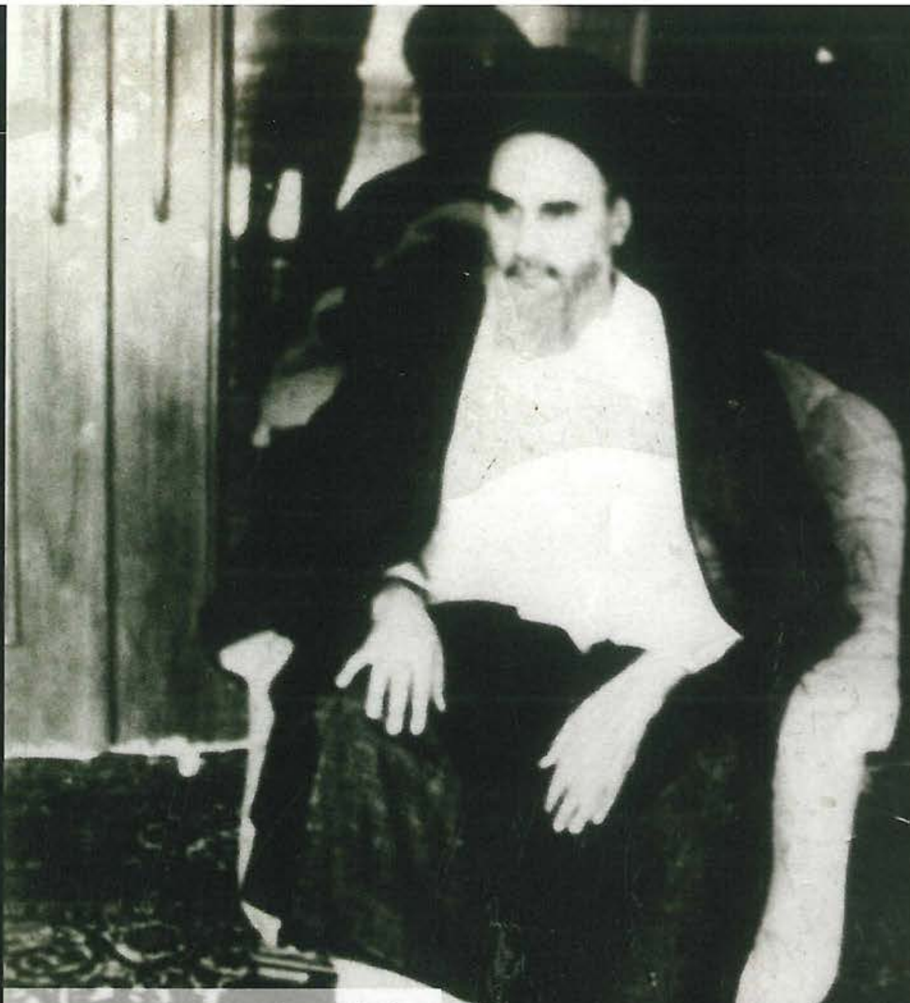
امام را از حبس به خانه‌ای در داودیه تهران منتقل کردند؛ تحت نظر. هاشمی: «هیجان ناشی از این خبر شدیدتر از آن بود که بتوانم همچنان محتاط باشم. یك بار دیگر بی‌احتیاطی کردم. احتمال دستگیر شدن



از راست محمدجواد باهنر، محمد هاشمی و اکبر هاشمی رفسنجانی. محمد جواد باهنر افسری که هاشمی را دستگیر کرده بود فریب داد تا شیخ اکبر فرار کند.

خیلی بود اما بی‌طاقت شده بودم و نمی‌توانستم صبر کنم. همراه آقای باهنر و چند نفر دیگر رفتیم داودیه. لحظه‌های شیرینی بود. چند ساعتی ماندیم. تعداد زیادی از ماموران پلیس اسب سوار هم آنجا بودند. سروان عصار، یکی از ساواکی‌های مشهور که ظاهرا در جریان دستگیری امام هم حضور داشته است آنجا بود. بعضی از وعاظ را می‌شناخت و با آنها حرف می‌زد. مرا نمی‌شناخت. هنوز من گرفتار ساواك نشده بودم و چندان حساسیتی نسبت به من نداشتند و مشهور نشده بودم. شب شد. از آنجا رفتیم به امید ملاقات مجدد امام. فردای آن روز ملاقات امام ممنوع شد. تا ایشان را منتقل کردند به قیطریه، باغ آقای روغنی که آنجا هم کمتر کسی را راه می‌دادند. محدودیت زیادی بود. از اینکه روز قبل در آن ساعات از دیدار امام برای طرح مطالب لازم استفاده نکرده بودیم ناراحت بودیم. فکر نمی‌کردیم به این زودی از دیدار ایشان محروم شویم.»[39] هاشمی خبردار شد دستور دستگیری‌اش را به اداره نظام وظیفه قم داده‌اند. در تهران هم احتمال دستگیری‌اش بود. به فکر بود به جایی برود تا آب‌ها از آسیاب بیفتد.

▼ حسن پاکروان(۱۲۹۰تا۱۳۵۸). رئیس وقت سازمان اطلاعات و امنیت کشور(ساواک). او شخصا چند بار به دیدار آیت‌الله خمینی رفت و با او گفتگو کرد. او فروردین ۱۳۵۸ چند روز پس از پیروزی انقلاب به دست انقلابیون اعدام شد.



▲ آیت‌الله سید روح‌الله خمینی. بازداشت او مهم‌ترین خبر خرداد و ماه‌های پس از آن بود. او مدتی در زندان و سپس در حصر خانگی به سر برد.



برای فلسطین

کتاب «سرگذشت فلسطین» به سرعت معروف شد و حتی مخاطبینی در دبیرستان‌ها داشت. علی‌محمد بشارتی می‌گوید اولین دستگیری‌اش در دوران دبیرستان به خاطر تبلیغ این کتاب بوده است.[۸۰]



از راست سید محمود طالقانی، انور سادات که بعدها رئیس‌جمهور مصر شد، نفر چهارم میرزا خلیل کمره‌ای(۱۲۷۷تا۱۳۶۳) است. کتاب فلسطین را میرزا خلیل به هاشمی داده بود. مهر ماه ۱۳۳۷ شیخ محمود شلتوت مفتی اعظم دانشگاه الازهر قاهره با فعالیت‌های آیت‌الله بروجردی فتوای به رسمیت شناختن شیعه‌ی دوازده امامی را داد و آیت‌الله بروجردی برای تشکر از او میرزا خلیل را به مصر فرستاد و شاید میرزاخلیل کتاب فلسطین را در این سفر به‌دست آورده باشد.

سفر به نوق

مهر ماه سال ۴۲ به رفسنجان و نوق زادگاهش رفت تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و ترجمه کتاب «سرگذشت فلسطین» را هم به پایان ببرد. گاه در مساجد و تکایای روستا منبر می‌رفت.[۸۱] مدتی پیش در آخرین شماره «مکتب تشیع» مقاله‌ای درباره فلسطین نوشته بود. یکی از کتاب‌هایی که برای نوشتن آن مقاله خواند کتاب عربی «القضیة الفلسطینیة» نوشته اکرم زعیتر سفیر اردن در ایران بود.



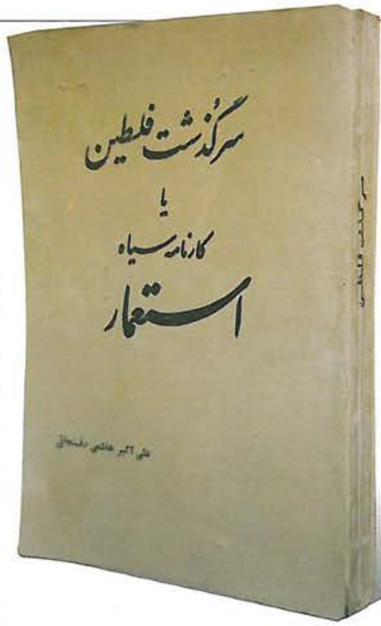
اکرم زعیتر سفیر اردن در ایران بود و نویسنده‌ی کتاب سرگذشت فلسطین. او محقق و نویسنده‌ای فلسطینی‌الاصل بود که پس از اخراج از سرزمینش به اردن آمده بود.

کتابی که حاج میرزا خلیل کمره‌ای به او داده بود؛ «آن کتاب اطلاعات و روحیات مرا درباره قضیه فلسطین عوض کرد. آنچنان تحت تاثیر کتاب قرار گرفتم که در مدتی که کتاب را می‌خواندم بارها و بارها می‌نشستم و گریه می‌کردم. خیلی کتاب موثری است.»[۸۲] کتاب و لغت‌نامه المنجد را با خود برد و چند ماهی مشغول ترجمه شد.

در این میان تصمیم گرفت به اداره نظام وظیفه رفسنجان برود و با مدارکی که دارد معافیت جدیدی بگیرد و مشکل سربازی‌اش را حل کند. در شناسنامه هاشمی بهرمانی



اکرم زعیتر نویسنده‌ی کتاب متولد فلسطین بود که سال‌ها درد آوارگی را چشیده و علیه صهیونیست‌ها مبارزه کرده بود. او روایتی تلخ از سرگذشت فلسطین داشت.



بود اما مشهور به هاشمی رفسنجانی. در نظام وظیفه ماموران تازه متوجه شدند هاشمی بهرمانی که دستور جلبش همه جا هست همین هاشمی رفسنجانی است. با وساطت آشناها ماموران قانع شدند موضوع را پیگیر نشوند و او هم از خیر کارت معافیت گذشت.[۸۳]

بازگشت به قم

ترجمه را تمام کرد؛ «البته نقاط مبهمی بود که احتیاج داشت آنها را در قم یا تهران در کتابخانه‌ها یا مذاکره با اهل نظر حل کنم.»[۸۴] در تماس با دوستان قم متوجه شد در قم سختگیری و بگیر و ببندی در کار نیست. تصمیم گرفت برگردد. اولین کارش در قم پیگیری برای چاپ کتاب فلسطین بود. نامش را گذاشت «سرگذشت فلسطین» یا «کارنامه سیاه استعمار» و مقدمه‌ای طولانی هم برایش نوشت؛ «مقدمه را خودم نوشتم که خیلی تند بود؛ چون آن موقع مسئله استعمار جزو مهم‌ترین مسائل مبارزین بود.»[۸۵]

برای مجوز دچار مشکلی نشد. هرچند در آن زمان گرفتن مجوز هم چندان رسم نبود و سخت نمی‌گرفتند؛ «به اداره فرهنگ رفتم. رئیس اداره آدم خوبی بود. کتاب را که دید، خوشحال شد. فکر نمی‌کرد که سیاسی می‌شود.»[۸۶] هرچند بعدها هم بیشتر حساسیت ساواک به خاطر مقدمه کتاب بود.[۸۷] نویسنده کتاب اکرم زعیتر سفیر اردن در ایران بود و دانشمندی مورد احترام شناخته می‌شد. از اکرم زعیتر در اسناد ساواک با احترام یاد شده و گاه با لفظ استاد.[۸۸]



شیخ مصطفی رهنما(۱۳۰۴تا۱۳۹۲). او روزنامه‌نگار و روحانی مبارز و خواهرزاده‌ی عبدالحسین واحدی از رهبران فدائیان اسلام بود. رابطه‌ی نزدیکی با اعضای جبهه‌ی ملی داشت و در بیرون از ایران نیز شناخته‌شده بود و با انقلابیون الجزایر مرتبط. کتاب فلسطین را او به مصدق رساند.

کتاب پرفروش

هاشمی: «چاپ اول آن فورا تمام شد. البته چون نشریه «مکتب تشیع» را منتشر می‌کردم، در سراسر کشور نماینده داشتم. برای این کار بودجه نداشتم. قبض پیش‌فروش تهیه کردم که قیمت آن ۵ تومان بود و برای سراسر کشور هم فرستادم. مقداری از قبض‌ها فروخته شد و پولش برای ما آمد. بعد از پیش‌فروش با ۲ تومان تفاوت قیمت، ۷ تومان می‌فروختیم. خوشبختانه در تیراژهای آن روز مقدار زیادی فروش رفت و ما توانستیم هزینه آن را جبران کنیم. فوری به چاپ دوم رسیدیم.

این دفعه پیش‌فروش نداشتیم. کتابفروشی‌ها هم فوری به ما پول نمی‌دادند. مشکل پیدا کردم. در همین زمان با آقای اکرم زعیتر آشنا شده بودیم. حاج مصطفی رهنما ۳۰۰ نسخه از کتاب را به ایشان فروخت. حاج مصطفی قبل از من به قضیه فلسطین پرداخته بود؛ منتها در حوزه نبود؛ در تهران بود. آن ۳۰۰ نسخه را به سفارتخانه‌ها و افرادی که به ایشان مراجعه می‌کردند می‌داد. فکر می‌کنم پولش را از اتحادیه عرب گرفت. اتحادیه عرب آن موقع ملجاء مبارزات فلسطین بود. واقعا فعال بودند و

مسجدالاقصی در فلسطین. مسجدی که مورد احترام ویژه‌ی مسلمانان است. یهودیان مدعیند که معبد اورشلیم و هیکل سلیمان از مکان‌های مقدس آنان در این مکان قرار دارد.



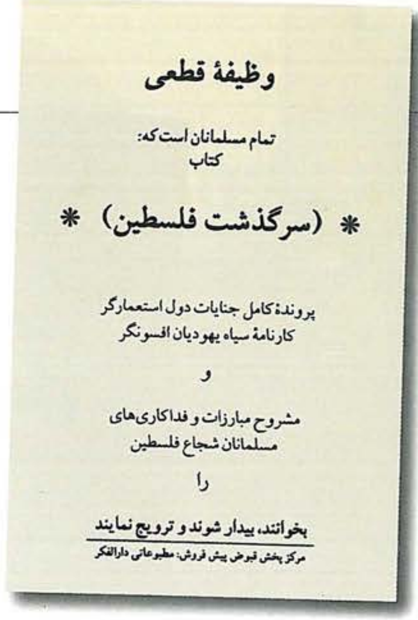
بین آنها تفرقه نبود. هنوز مصر و دیگر کشورها در میدان بودند. آقای اکرم زعیتر در قبال پول کتاب از من رسید گرفت. البته همین که کتاب بین سفارتخانه‌های عربی توزیع شد، برای ما مشکل‌ساز بود. کشورهای عربی آن موقع مخالف سیاست ضدفلسطینی شاه بودند. در مقابل ترویج آنان، رژیم حساس‌تر شد. یعنی جزو عواملی بود که آنها برای برخورد با کتاب تحریک شدند.»[۸۹] هم‌زمان در قم زمینی گرفته بود تا خانه‌ای بسازد. فروش کتاب قدری از تنگدستی این روزهایش می‌کاست.[۹۰]

حاج آقا روح‌الله و کتاب فلسطین

آیت‌الله خمینی از سال‌های دور به مسئله فلسطین حساس بود. حتی شنیده شده در ماجرای به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط ایران خیلی تلاش کرده بود آیت‌الله بروجردی موضع تندی بگیرد اما وقتی چنین نشد به شدت ناراحت و چند روزی مریض شد؛ به‌طوری که دکترها گفتند شوک سختی به او وارد شده است.[۹۱] در ابتدای اعتراضات پس از رحلت آیت‌الله بروجردی خیلی سعی کرد علما را قانع کند مسئله فلسطین را هم در اعتراضات بگنجانند. هاشمی: «امام خودشان به من فرمودند در یک جلسه بحث طولانی کردیم تا آنها پذیرفتند اگر درجه اول و دوم نباشد، در درجه‌های چندم به آن بپردازیم.»[۹۲] «علمای دیگر می‌گفتند ما به مسائل اسلامی خودمان برسیم. وقتی به فلسطین هم بپردازیم، از وضعیتی که روحانیت دارد بیرون می‌رویم. باید مسائل را از دید مذهبی و اسلامی مطرح کنیم. فلسطین یک مسئله سیاسی است.»[۹۳] شنیده شده است آیت‌الله خمینی نیز تعدادی از این کتاب را داشت که به برخی هدیه می‌داد.

مبارزه و کتاب فلسطین

هاشمی: «ما با آثاری از مصریان مثل سیدقطب یا حرکت ناصر و این‌گونه مسائل مواجه بودیم. مسئله فلسطین هم روی ما تاثیر داشت. مسئله الجزیره و فلسطین در آن موقع خیلی داغ بود. تاثیر نویسندگان عرب برای ما قوی بود. بالاخره ما حضور فکری آنها را در ایران می‌دیدیم. فکر می‌کنم این نهضت سیاسی‌اجتماعی ایران، مقدار زیادی متاثر از نهضت مصر، فلسطین و جاهای دیگر باشد بیش از اینکه ما روی آنها تاثیر بگذاریم. البته اگر به دوره‌های قبل برگردیم، امثال سیدجمال و میرزای شیرازی و نهضت مشروطیت روی آنها تاثیر می‌گذاشتند. در این دوره این‌گونه نبود. در ایران بعد از دوره انقلاب مشروطه تا زمان پهلوی حرکت مهمی صورت نگرفته بود. البته در یک دوره فدائیان اسلام حرکت اسلامی داشتند که تند بود.»[۹۴] کتاب «سرگذشت فلسطین» به سرعت کتاب مشهوری شد. مقدمه‌ای که آقای هاشمی برای کتاب نوشته بود خواندنی، دقیق و عالمانه بود. ابراهیم نظری از مبارزین نزدیک به روحانیت می‌گوید: «در اوایل نهضت، دانشجویان علاقه‌مند به مبارزه با رژیم علاقه و اعتقادی به روحانیون نداشتند. یک نسخه از کتاب «کارنامه سیاه استعمار» را همیشه همراه داشتم. با جوانان دانشجو بحث می‌کردیم و می‌گفتیم شما استعمار را تعریف کنید. یک خط بیشتر نمی‌گفتند! کتاب را جلوی دانشجویان باسواد می‌گذاشتم و می‌گفتم مقدمه و ترجمه این کتاب قلم یک آخوند است.»[۹۵]



وظیفهٔ قطعی

تمام مسلمانان است که:
کتاب

* (سرگذشت فلسطین) *

پروندهٔ کامل جنایات دول استعمارگر
کارنامهٔ سیاه یهودیان افسونگر

و

مشروح مبارزات و فداکاری‌های
مسلمانان شجاع فلسطین

را

بخوانند، بیدار شوند و ترویج نمایند
مرکز پخش قبوض پیش فروش: مطبوعاتی دارالفکر

نمونه قبض پیش‌فروش کتاب سرگذشت فلسطین. تجربه‌ی انتشار و فروش نشریه‌ی مکتب تشیع به شیخ اکبر آموخته بود چگونه بدون هیچ حمایتی کار فرهنگی انجام دهد که سود هم داشته باشد.

ساواک و کتاب فلسطین

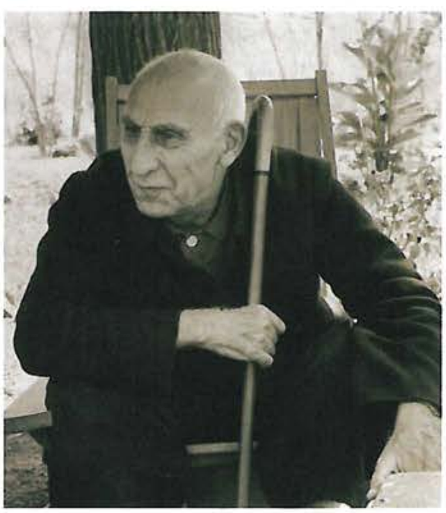
اسفند ماه ۴۲ اطلاعیه پیش‌فروش کتاب «سرگذشت فلسطین» به دست ساواک رسید؛ «وظیفه قطعی تمام مسلمانان است که کتاب «سرگذشت فلسطین»، پرونده کامل جنایات دول استعمارگر، کارنامه سیاه یهودیان افسونگر و مشروح مبارزات و فداکاری‌های مسلمانان شجاع را بخوانند و بیدار شوند و ترویج نمایند. مرکز پخش قبوض پیش‌فروش، مطبوعاتی دارالفکر.» سوم اسفندماه، مقدم رئیس اداره سوم دستور بررسی و تهیه نسخه‌ای از کتاب برای ساواک را داد.[۹۶] ۱۷ اسفندماه پاکروان رئیس ساواک نیز دستور برخورد با این کتاب و کتاب «پرتوی از قرآن» سیدمحمود طالقانی را داد. نوشته بود این کتاب‌ها بدون گواهی وزارت فرهنگ چاپ شده‌اند.[۹۷]

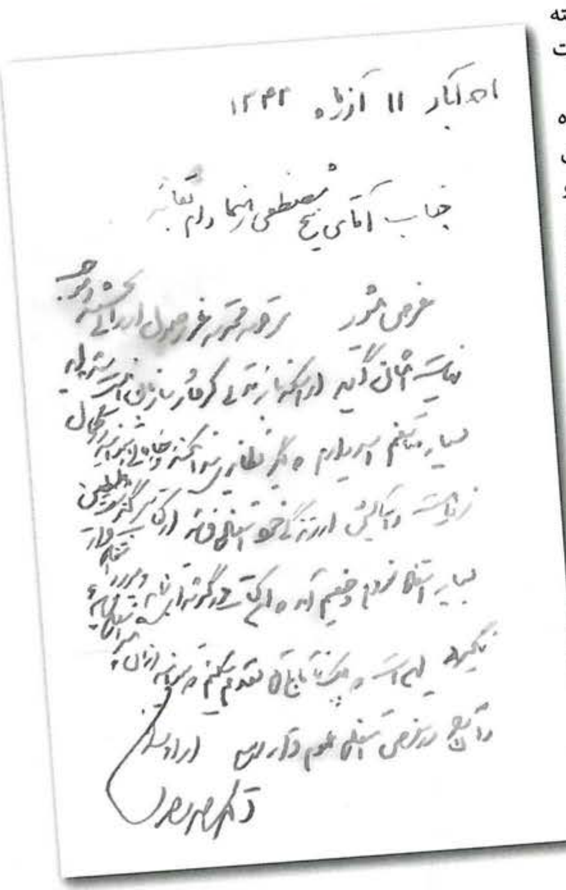
برای جلوگیری از پخش کتاب دیر شده بود. هاشمی: «این کتاب در ایران بودند جزو سیاسی‌ای که در ایران بودند جزو برنامه‌های آموزشی شد؛ چون آن موقع انجمن‌های مخفی زیاد بود. مثلا همین هیئت‌های موتلفه که من گاهی در تهران برای آنها سخنرانی می‌کردم یا بعضی از انجمن‌های دانش‌آموزی و دانشجویی و جاهای مختلف که ما می‌رفتیم، دیدیم این کتاب جزو برنامه‌های آموزشی آنها شده است. بعضی‌ها تحت تاثیر مقدمه کتاب بودند که در رابطه با استعمار نوشته بودم و آن را درس می‌دادند. در محیط‌های مبارزاتی، سیاسی و مذهبی استقبال زیادی از این کتاب شد.»[۹۸]

دکتر مصدق و کتاب فلسطین

یک سال بعد در آذر ماه ۴۳ دکتر محمد مصدق که کتاب فلسطین در تبعید به دستش رسیده بود یادداشتی درباره آن نوشت؛ «حیفم آمد که این کتاب در گوشه‌ای بماند و مورد استفاده قرار نگیرد.»[۹۹] مقداری هم پول به شیخ مصطفی رهنما داد تا تعدادی از کتاب را رایگان به علاقه‌مندان بدهد.[۱۰۰] با نوشته مصدق این کتاب به محافل سیاسی هم راه یافت.

محمد مصدق (۱۲۶۱ تا ۱۳۴۵). نخست‌وزیری که با کودتای ۲۸ مرداد برکنار و باقی عمرش را در روستای احمدآباد تهران در تبعید گذراند. هر از گاه کسانی به دیدارش می‌رفتند. در یکی از این دیدارها شیخ مصطفی رهنما کتاب فلسطین را به او رساند.





احمدآباد ۱۱ آذرماه ۱۳۴۳

جناب آقای شیخ مصطفی رهنما دام تفضله

[illegible]

دکتر محمد مصدق

تصویر یادداشت دکتر محمد مصدق درباره‌ی کتاب سرگذشت فلسطین. توصیه‌ی دکتر مصدق، کتاب را در میان کسانی که گرایشات ملی‌گرایانه داشتند ترویج کرد.



▲ ۲۰ فروردین ۱۳۴۳، چند روز پس از آزادی آیت‌الله خمینی. یکی از جشن‌هایی که برای آزادی حاج‌آقا روح‌الله خمینی برپا شد. از اولین سخنان آیت‌الله حمله به مقاله‌ی روزنامه‌ی اطلاعات بود که نوشته بود میان روحانیت و حکومت تفاهم حاصل شده است.

تشکیلات سری

۱۷ اسفندماه ۴۲ شاه اسدالله علم را برکنار و حسنعلی منصور را نخست‌وزیر کرد تا مردم باور کنند دوره جدیدی آغاز شده و ماه‌های تلخ گذشته را فراموش کنند. تعدادی از علمای قم به منصور تلگراف زدند که راه علم را ادامه ندهد و آیت‌الله خمینی را هم آزاد کند. هاشمی رفسنجانی و ۱۰ نفر دیگر از روحانیون تشکیلاتی سری راه انداختند.

گروه ۱۱ نفره

زمستان سال ٤٢ که امام در حصر خانگی بود و مبارزه در رکود، شیخ اکبر و تعدادی دیگر تصمیم داشتند قم را از خمودگی بیرون بیاورند. جلساتی تشکیل دادند یکی با حدود ٤٠ نفر و به صورت علنی. یکی هم مخفیانه که به ۱۱ نفر می‌رسیدند. سیدمحمد خامنه‌ای که چون کتاب‌های چریکی و مربوط به فعالیت‌های مخفیانه و زیرزمینی را زیاد مطالعه کرده بود ایده تشکیلات مخفیانه به ذهنش رسید و با برادرش سیدعلی در میان گذاشت که او هم پسندید و بعد تصمیم گرفتند با آشیخ اکبر هاشمی که از همه به آنها نزدیک‌تر بود در میان بگذارند و به تدریج با اضافه شدن افراد جدید جمع شان ۱۱ نفره شد.[101] اساسنامه هم نوشتند. متن اساسنامه را به عربی نوشتند و بعد که به دست ساواک افتاد ترجمه شد.[102] برای اینکه جلسه لو نرود می گفتند جلسه برای تجدید نظر در کتب درسی است. جلسات مستمر در منزل اعضا تشکیل می‌شد.[103]

آزادی امام

١٦ فروردین، در جمع ۱۱ نفره مشغول نگارش اعلامیه‌ای برای مراسم حج سال ٤٣ بودند.[104] همزمان شوورلت سیاه‌رنگی که با چند ماشین دیگر اسکورت می‌شد سر کوچه خانه حاج‌آقا روح‌الله مقابل بیمارستان فاطمیه توقف کرد. حاج‌آقا پیاده شد و ماشین‌ها و سرنشینانش به سرعت دور شدند. معلوم نشد مردم چطور خبر شدند اما تا حاج‌آقا از سر کوچه تا دم خانه برسد بیشتر از ۱۰۰ نفر دور ایشان را گرفته بودند و ساعتی بعد تمام شهر خبر شدند و راهی خانه آقا. هاشمی و اعضای گروه نیز جلسه را رها کردند و به خانه ایشان رفتند؛ «آن شب تا دیروقت منزل امام بودیم. فعالیت جدیدی شروع شد با نشاطی وصف‌ناپذیر.»[105] مردم عادی و علما به خانه آقا سرازیر شدند و روزهای بعد خبر به شهرستان‌ها رسید و مسافرین از شهرهای مختلف راهی قم شدند تا رهبرشان را ببینند. قم شلوغ شده بود مثل ایام محرم و روزهای عاشورا. کمیسیون امنیت ملی در قم ستاد بحران تشکیل داد.[106]

جشن‌های باشکوه

جشن و شادی قم را فرا گرفته بود. مردم و علما از سراسر ایران برای دیدار امام می‌آمدند و مجالس زیادی در فیضیه و مدارس علمی دیگر و مساجد برگزار شد که به تعبیر آقای هاشمی از تلخی حوادث ۱۵ خرداد می کاست. روزنامه اطلاعات پس از آزادی امام، از تفاهم روحانیت و حکومت نوشته بود. آیت‌الله خمینی سخت به این یادداشت تاخت و گفت تفاهمی در کار نیست. آیت‌الله که پس از آزادی تازه جزئیات کشتار ۱۵ خرداد را شنیده بود غمزده شد و البته مصمم. شنیده شد که آیت‌الله خمینی گفته است: «من برای مردم کاری نکردم. تکلیف من خیلی سنگین شد. مردم برای من چرا این‌طور کردند. من که برای آنها کاری نکردم.»[107]

جشن‌های آزادی آیت‌الله خمینی محفلی برای سازماندهی دوباره مبارزه شد. هاشمی: «یکی از فصل‌های جالب، شیرین و پرنشاط تاریخ انقلاب همان چند ماهی است که امام پس از دستگیری مجددا در قم حضور پیدا کردند. فعالیت‌های زیادی انجام شد. مسجد اعظم قم به صورت پایگاه تبلیغ و فعالیت فرهنگی نهضت درآمده بود و هر چند شب یکی از فضلا آنجا سخنرانی می کرد. مردم هم از همه جا به قم می‌آمدند و هواداران مبارزه به طور طبیعی روابط بیشتری با همدیگر پیدا می کردند.»[108]

▼ شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی. او به‌تدریج آخوندی نویسنده، فرهنگی و شناخته‌شده می‌شد و علاوه بر ترجمه‌ی خوب کتاب فسطین مقدمه‌ی مشهوری هم بر کتاب نوشته بود که ساواک را بیشتر حساس کرده بود.





▼ کابینه‌ی حسنعلی منصور نخست‌وزیر جدید، ۱۷ اسفند ۱۳۴۲. حسنعلی منصور جای اسدالله علم را گرفت؛ آیت‌الله خمینی هم آزاد شده بود. منصور وعده‌ی آغاز دوران جدید را می‌داد.

کاپیتولاسیون و تبعید

محمدتقی فلسفی: «وقتی امام شنید در مجلس سنا چنین قانونی گذرانده‌اند در مقام تحقیق از حجت‌الاسلام والمسلمین آقای رفسنجانی که فردی لایق و موردوثوق بود خواست به تهران برود و نسخه تندنویسی‌شده مذاکرات را به دست آورد.»[۱۰۹]



حجت‌الاسلام محمد تقی فلسفی(۱۲۷۸تا۱۳۷۷). واعظی مشهور که سخنانش از رادیو نیز پخش می‌شد و تا پیش از آغاز نهضت آیت‌الله خمینی چندان رنگ و بوی سیاسی نداشت اما در این دوره نقش بسیار مهمی در رساندن حرف‌های امام به گوش تهرانی‌ها داشت.

لایحه دردسرساز

لایحه احیای کاپیتولاسیون همراه با پیشنهادهای اصلاحات موردنظر آمریکا در اسفندماه ۴۰ به ایران داده شده بود. ۱۳ مهرماه ۴۲ در کابینه اسدالله علم به تصویب رسیده اما خبرش منتشر نشده بود و در مردادماه ۴۳ نخست‌وزیر (منصور) لایحه‌ای برای الحاق یک بند به قرارداد وین را به مجلس برد و درباره مصونیت مستشاران آمریکایی در مجلس بحث شد. صورت‌جلسات مجلس در تیراژی محدود چاپ و منتشر می‌شد اما جنبه سری و محرمانه نداشت و یک نسخه از آن صورت‌جلسات را برای آیت‌الله خمینی



پدر و پدربزرگ جعفر بهبهانی از روحانیون سیاسی بودند. پدربزرگش آیت‌الله عبدالله بهبهانی از طرفداران مشروطه بود و پدرش آیت‌الله محمد بهبهانی از مخالفان مصدق در حدود سال ۱۳۳۰. جعفر نیز نماینده‌ی مجلس بود و کمک کرد شیخ اکبر به متن مذاکرات مجلس دست پیدا کند.

تهیه کردند.[۱۱۰] هاشمی رفسنجانی مامور تهیه یک نسخه از صورت‌جلسه بود.

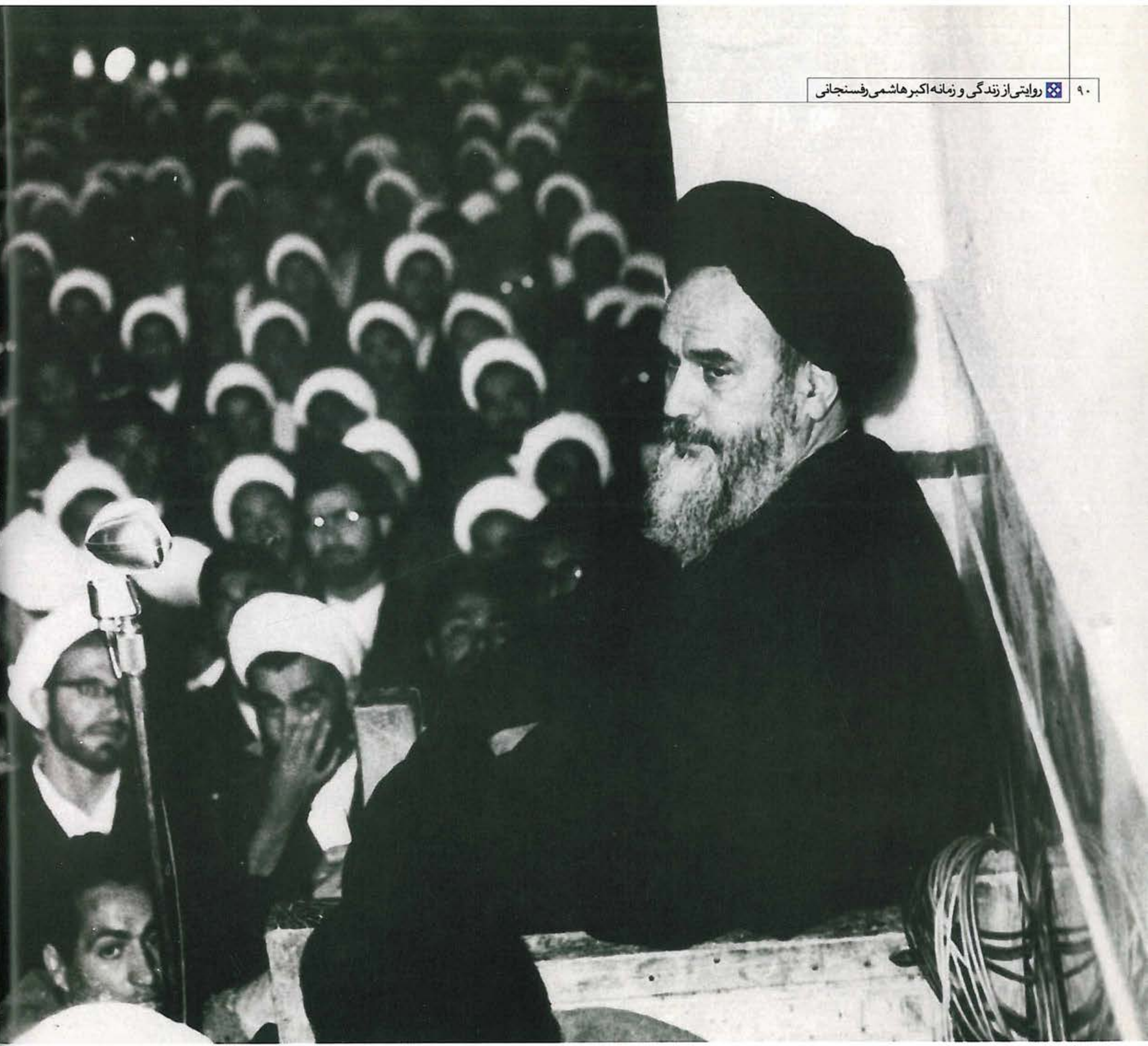
ماموریت مهم

آیت‌الله خمینی ابتدا از طریق آقای پسندیده از موضوع کاپیتولاسیون باخبر شد و پس از آن آقای هاشمی را مامور بررسی دقیق و جمع‌آوری اطلاعات کرد.[۱۱۱] هاشمی رفسنجانی: «به من گفتند شما برو یک رادیو بخر تا در جریان اخبار باشیم و با تاخیر نباشد. از طلبه‌ها کسی رادیو نداشت. به یاد ندارم آن موقع کسی رادیو داشته باشد. امام ۲۰۰ تومان به من دادند. البته قیمت رادیو را نمی‌دانستند. من رفتم در خیابان ارم از الکترولوکس رادیویی خریدم. شاید زیمنس بود. رادیوی بزرگی خریدم که قیمت آن ۴۰۰ تومان بود. بقیه آن را قسطبندی کردیم و به تدریج دادیم. به من فرمودند شما به تهران برو و ماجرا را درست بفهم که اصلا قضیه چه بود. اگر می‌خواهیم روی آن کار کنیم، حرف‌های بی‌مورد نگوییم. من به تهران آمدم و نقطه آغاز کار من آشنایی با آقایان فلسفی و تولیت بود. پیش آقای فلسفی رفتم. ایشان مرا به مرحوم آقای بهبهانی معرفی کردند. نه بهبهانی بزرگ. آقای سیدمحمد نه. پسر ایشان آقا جعفر. آقا جعفر آن موقع خیلی به دستگاه نزدیک بود. کسانی را در مجلس، سنا و... داشت و می‌توانست کمک کند. آقای تولیت را هم می‌شناختم. پیش آقای تولیت رفتم و مسئله را مطرح کردم. وقتی فهمید امام می‌خواهند، خوشحال شد که کسی از طرف امام آمده. مایل بود کاری را با امام شروع کند. او هم دوستانی در



حسنعلی منصور (۱۳۰۲تا۱۳۴۳) در حال سخنرانی. پدر و پدربزرگش از دولتمردان پهلوی و قاجار بودند و خودش نیز در اسفند۱۳۴۲ به نخست‌وزیری رسید. سخنرانی او در جمع حاجیان ایرانی در فرودگاه مهرآباد، ۱۶ فروردین ۱۳۴۳؛ آیت‌الله خمینی نیز در همین روز آزاد شد.





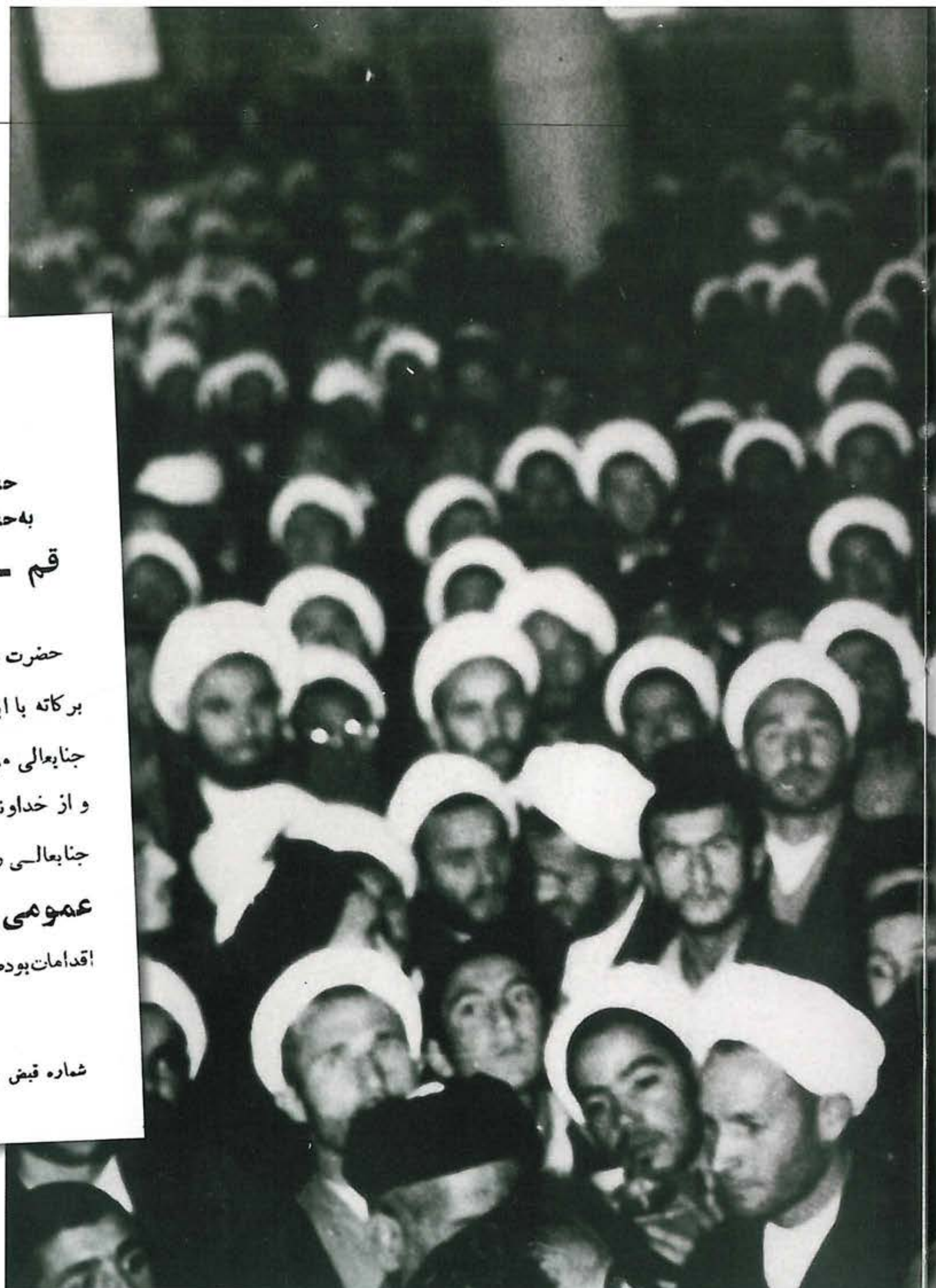
سنا داشت؛ اگرچه قبلا با دربار بود ولی در قضایای اخیر به جبهه ملی نزدیک شده و مغضوب دربار قرار گرفته بود. چون او را کنار گذاشته بودند، ترجیحا به مسائل سیاسی تمایل داشت و استقبال کرد و مذاکرات مجلس را به من داد. مذاکرات مجلس روزانه چاپ می‌شد. هم مصوبه و هم جزوه کنوانسیون وین را به من داد. چون این مصوبه به کنوانسیون وین اشاره داشت، این سه سند را به ما دادند که خیلی برای ما باارزش بود. بعضی از آنها را آقای بهبهانی داد. مثل اینکه سناتور سجادی داماد آقای بهبهانی بود و از طریق او یا دیگران گرفته بود.»[112] اسناد را به آیت‌الله خمینی رساند و ایشان از تمام ماجرا باخبر شد.

سخنرانی تاریخی

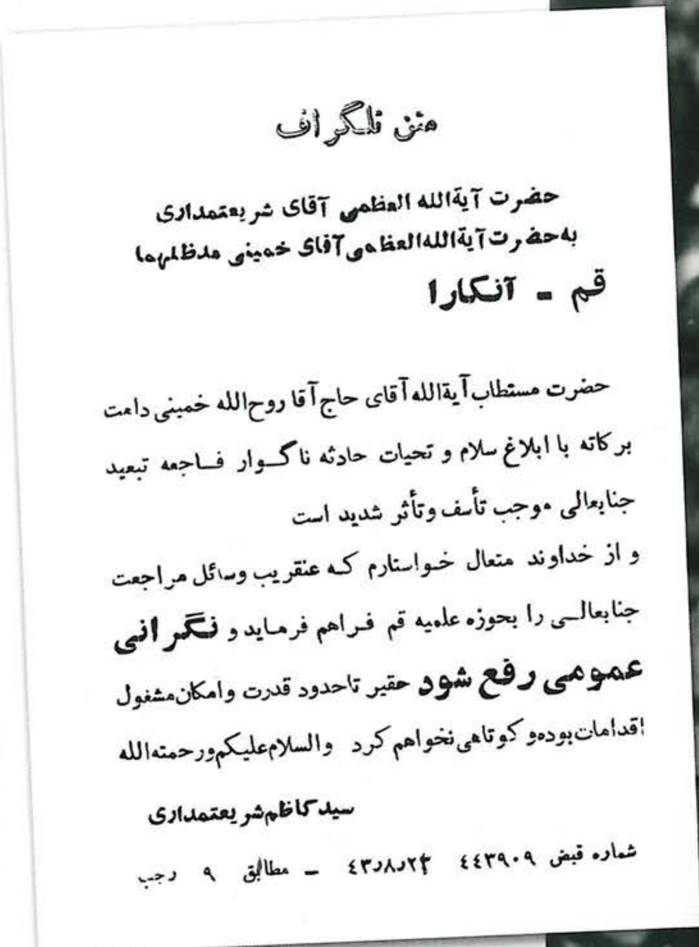
آیت‌الله خمینی قلم دست گرفت و یک‌نفس اعلامیه کاپیتولاسیون را نوشت و تاکید کرد چون من را می‌گیرند، اعلامیه را سریع‌تر چاپ کنید تا مردم بدانند مرا برای چه گرفته‌اند.[113]

چهارم آبان‌ماه پیام منتشر شد: «آیا ملت ایران می‌داند در این روزها در مجلس چه گذشت...» همان روز و قبل از توزیع بیانیه در سخنرانی تندی جشن تولد شاه را که در کاخ گلستان برگزار شد تلخ کرد؛ «من تاثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم. قلب من در فشار است. این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام خوابم کم شده است. ناراحت هستم. قلبم در فشار است. با تاثرات قلبی روزشماری می‌کنم که چه وقت مرگ پیش بیاید. ای سران اسلام! به داد اسلام برسید. ای علمای نجف! به داد اسلام برسید... ما زیر چکمه آمریکا برویم، چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم؟! آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا





۲۶ فروردین ۱۳۴۳، سخنرانی آیت‌الله خمینی در مدرسه‌ی فیضیه. خلاف روایت مشهور، این عکس به سخنرانی ایشان علیه کاپیتولاسیون مربوط نیست. فروردین ۱۳۴۳ قم در جشن و سرور آزادی آیت‌الله بود.



متن تلگراف

حضرت آیة‌الله العظمی آقای شریعتمداری
بحضرت آیة‌الله العظمی آقای خمینی مدظلهما
قم - آنکارا

حضرت مستطاب آیة‌الله آقای حاج آقا روح‌الله خمینی دامت برکاته با ابلاغ سلام و تحیات حادثه ناگوار فاجعه تبعید جنابعالی موجب تأسف وتأثر شدید است و از خداوند متعال خواستارم که عنقریب وسائل مراجعت جنابعالی را بحوزه علمیه قم فراهم فرماید و نگرانی عمومی رفع شود حقیر تاحدود قدرت وامکان مشغول اقدامات بوده و کوتاهی نخواهم کرد والسلام علیکم ورحمة‌الله

سید کاظم شریعتمداری

شماره قبض ۴۴۳۹۰۹ ۴۳/۸/۲۴ - مطابق ۹ رجب

تلگراف آیت‌الله سیدکاظم شریعتمداری برای آیت‌الله خمینی. در تهران طلبه‌های طرفدار آیت‌الله نگران سرنوشت آیت‌الله خمینی بودند و علما و مراجع را تحت فشار قرار داده بودند تا برای بازگشت او کاری کنند.

بدتر، شوروی از هر دو بدتر. همه از هم بدتر؛ همه از هم پلیدتر. اما امروز سر و کار ما با این خبیث‌هاست! با آمریکاست.»[۱۱۴]

تبعید

چند روز بعد در ۱۳ آبان‌ماه ۴۳ آیت‌الله خمینی را دستگیر کردند و مستقیم به فرودگاه بردند و از آنجا به ترکیه تبعید کردند.[۱۱۵] هاشمی رفسنجانی: «صبح که از خواب بیدار شدیم، در قم خبر ربوده شدن امام را شنیدیم. در سراسر قم با تماس‌های تلفنی این خبر پخش شد که شب ریخته‌اند منزل امام و ایشان را ربوده‌اند و برده‌اند و نمی‌دانستیم کجا برده‌اند. خب طبیعی بود، رژیم انتظار داشت مثل ۱۵ خرداد با ربودن امام جریانی پیش بیاید ولی پیش‌بینی کرده بود در قم سر کوچه‌های مهم که به خیابان حرم منتهی می‌شد مردم بریزند و به حرم بیایند. بنابراین مامور مسلح گذاشته بودند و نمی‌گذاشتند کسی از کوچه‌ها بیرون بیاید.»[۱۱۶] او می‌گوید: «وقتی در قم حادثه‌ای رخ نداد، جاهای دیگر مانند تهران، شیراز و مشهد پیش‌بینی‌های لازم را کرده بودند و زود خبر تبعید امام را با یک شکل مرموزی پخش کردند. اولین بار ما از رادیو بی‌بی‌سی شنیدیم که گفت شنیده شده است که آیت‌الله خمینی را با هواپیمایی که به طرف ترکیه می‌رفته به آنجا برده‌اند. خب این ابهام بیشتری پیش آورد.»[۱۱۷]



آیت‌الله خمینی و فرزندش سید مصطفی در بورسای ترکیه. این‌بار آیت‌الله را بلافاصله پس از دستگیری به ترکیه تبعید کردند؛ ۱۳آبان۱۳۴۳. چند روزی در آنکارا بود و ۲۱ آبان به بورسا در شمال غربی ترکیه منتقل شد و مدتی بعد فرزندش را نیز به همان‌جا تبعید کردند.



۳ مبارزه طولانی

از تبعید آیت‌الله خمینی تا اوج‌گیری انقلاب مردمی در سال ۵۶

تبعید آیت‌الله خمینی و پس از آن سکوت مردم و حوزه برای بسیاری از روحانیون پایان مبارزه تلقی شد. شیخ اکبر و تعداد معدودی دیگر راهی جدید آغاز کردند. ترور نخست‌وزیر حسنعلی منصور خیلی زود پایش را به زندانی سخت در ابتدای راه جدید باز کرد. اسفندماه ۴۳ در روزهایی که هنوز شکنجه عمومی نشده بود شیخ اکبر سخت‌ترین شکنجه‌های دوران مبارزاتش را تجربه کرد. شکنجه‌ای که جای جای بدنش را مجروح کرد و او را با پایی شکسته و عفونی راهی بیمارستان. پس از آزادی از زندان همان راه پیشین را ادامه داد که چندین زندان دیگر را برایش رقم زد. آخرین زندانش پس از دو سفر طولانی به خارج از کشور رقم خورد. پس از سفری طولانی به کشورهای مهم سه قاره آسیا، اروپا و آمریکا.



زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری. این زندان را مهندسان المانی ساختند و سال ۱۳۱۱ به عنوان اولین زندان مدرن ایران راه‌اندازی شد و مدتی محل نگهداری زندانیان زن بود. در سال‌های نزدیک به انقلاب مخوف‌ترین زندان برای مخالفان شاه شد.

۱۳۴۳-۱۳۵۵
روزهای بـــــدون امام

- دستگیری و شکنجه‌های سخت
- منبر و مبارزه
- مجاهدین خلق از گروهی اسلامی تا گروهی کمونیستی
- انتشار نشریه
- انتشار کتاب‌هایی پرفروش: سرگذشت فلسطین و امیرکبیر
- سفر به اروپا، آسیا و آمریکا
- دیدار با امام در عراق
- زندان‌های مکرر و یک محکومیت طولانی



- آزادی از زندان
- چالش با آیت‌الله شریعتمداری برای تعطیلی کلاس‌های حوزه در اعتراض به تبعید امام



- تاسیس مدرسه رفاه
- منبر و سخنرانی در مساجد و جلسات موتلفه
- بازداشت و زندان پس از انتشار اعلامیه عزایی به نام جشن
- آزادی پس از سه ماه زندان



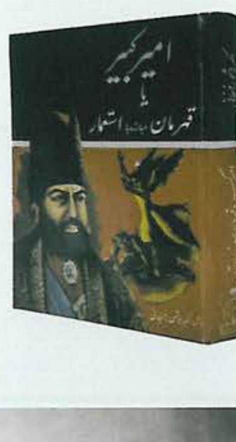
- در سوگ شهادت محمدرضا سعیدی
- کمک به مبارزان روحانی و چریک‌های مسلمان در سازمان مجاهدین خلق

۱۳۴۳ « ۱۳۴۴ « ۱۳۴۵ « ۱۳۴۶ « ۱۳۴۷ « ۱۳۴۸ « ۱۳۴۹ «

- بازداشت و زندان در حاشیه‌ی پرونده ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر
- بازجویی، شکنجه، شلاق و اهانت
- عفونت و شکستگی استخوان در اثر شکنجه



- لورفتن گروه یازده‌نفره
- زندگی مخفی هاشمی و خامنه‌ای در خانه‌ای دوطبقه در تهران
- نوشتن کتابی پیرامون زندگی امیرکبیر که مدتی بعد منتشر شد.



- ورود به کار ساخت‌وساز مسکن؛ هم منبع درآمد هم پوشش مبارزه
- اجاره‌ی زمینی وقفی برای ساخت‌وساز خانه

- تامین زندگی برخی روحانیون ممنوع‌المنبر با پرداخت حق‌الزحمه برای تحقیق؛ موضعات قرآنی، نهج‌البلاغه و تاریخ اسلام
- حساسیت ساواک نسبت به انتشار و فروش کتاب امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار









> شلاق و شکنجه، همراه با فحاشی و اهانت... یکی دو روزی فاصله افتاد دوباره مرا خواستند. تا حدودی امکان راه‌رفتن بود، گرچه استخوان پا شکسته بود... قرآنی گرفتم و مقداری از آیات جهاد را خواندم و پیام این آیات برایم مفهوم زیبایی داشت و در حالت روحی خوبی بودم و از آن لحظه‌های شیرین لذتی بردم که همیشه شیرینی آن را در جانم حس می‌کنم. در این حال همه دردها، غصه‌ها، اهانت‌ها و فحاشی‌ها را فراموش کردم. بی‌اغراق از پرداختن چنین بهایی سنگین و مشکلاتی که برایم پیش آمده بود، به اضافه دلهره و اضطراب بازجویی آینده برای رسیدن به این حال خرسند بودم و خدا را سپاسگزار.







- آزادی از زندان
- بازداشت و زندانی کوتاه‌مدت در شهریور

- شرکت در جلسات هیات‌مدیره‌ای که برای صرف ثروت ابوالفضل تولیت در راه مبارزه تشکیل شده بود.
- دیداری خطرناک با بهرام آرام از سران مجاهدین خلق پیش از اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی
- سفر به ژاپن، اروپا و ۲۰ ایالت آمریکا
- دیدار با آیت‌الله خمینی در نجف
- بازداشت و زندانی طولانی پس از بازگشت از سفر

۱۳۵۰ » ۱۳۵۱ » ۱۳۵۲ » ۱۳۵۳ » ۱۳۵۴ » ۱۳۵۵

- درخواست هاشمی رفسنجانی، مرتضی مطهری، محمود طالقانی و... برای حمایت از جوانان مذهبی سازمان مجاهدین خلق
- بازداشت و زندانی دیگر در مهر این سال



- دیدار با فعالان دانشجویی در اروپا و مبارزان ایرانی در لبنان و سوریه
- دیدار با یاسر عرفات و امام موسی صدر
- قطع کمک مالی به سازمان مجاهدین خلق



- زندان، شکنجه و بازجویی
- آغاز کاری فشرده برای تفسیر قرآن در زندان
- اعلام فتوای نجاست کمونیست‌ها به‌همراه تعدادی از علمای دیگر در زندان
- بحث‌های داغ ایدئولوژیک با چپ









بعثت و انتقام

از انتشار نشریات جدید تا ترور منصور

«بعد از تبعید امام، فضای مبارزه سرد شد. امکان ابراز احساسات به صورت ۱۵ خرداد نبود. نیروها هم با استفاده از تجربه‌های آن جریان حاضر نبودند تلفات بی‌حساب بدهند.»[1] هاشمی و دوستانش راه‌هایی برای بیرون آوردن مبارزه از رکود پی گرفتند.

نشریات جدید

گـروه ۱۱ نفره فعال بودند. غیـر از فعالیت‌های گروهی، اعضـای گـروه بعضا فعالیت‌هایی داشـتند کـه همه را در جریـان نمی‌گذاشـتند. در همین ایام شـیخ اکبر با همراهی دوستانی نظیر مصباح یزدی دو نشریه «بعثت» و «انتقام» را هم منتشر می‌کردند. نشریه‌های «بعثت» و «انتقـام» از ۴۳/۹/۲۹ منتشـر شـدند.[2] سـیدمحمود دعایـی و تعدادی دیگر که امور چاپ نشـریه «بعثت» را بـه عهده داشـتند با وسـایل تکثیر و صحافی‌ای که تـدارک دیده بودند در انبار خانه حاج رضا شـریفی این کار را انجام می‌دادند.[3] با حضور کسـانی مانند مهدی



انا من المجرمین منتقمون (ما از تبهکاران جدا انتقام میگیریم) قرآن مجید سوره ۳۲ آیه ۲۲

انتقام

بها ۵ ریال

آغاز انتقام

فهرست مقالات:
۱ـ آغاز انتقام ... صفحه ۱
۲ـ ... صفحه ۲
۳ـ اطلاعات کابینه سازندگی ... ۲
۴ـ اطلاعات انقلابیها ... ۴
۵ـ ... ۴
۶ـ اخبار ... ۲

شـماره اول نشریه‌ی انتقام ۲۹ آذر ۱۳۴۳ به قیمت ۵ ریال فروخته می‌شد. مطالب این نشریه را اغلب محمدتقی مصباح یزدی می‌نوشت.



نفر دوم از راسـت سـید هادی خسروشاهی و نفر اول از سمت چپ سـید محمود طالقانی است. سید هادی خسروشاهی از روحانیون فعال در امور فرهنگی بود. دستی در نگارش داشت و از دوستان نزدیک شیخ‌اکبر محسوب می‌شد.



علی حجتی کرمانی (۱۳۱۶تا۱۳۷۹)، از گردانندگان نشریه‌ی بعثت. او از طلبه‌هایی بود که قرار گذاشته بودند نام و یاد آیت‌الله خمینی را در جلسـات مذهبـی زنده نگه دارنـد حتی به بهانه‌ی یـک صلوات برای سلامتی او.



سید محمود دعایی هم در نشریه بعثت و هم در مکتب تشیع از همکاران شیخ اکبر بود. شدید به آیت‌الله خمینـی علاقه‌مند بود و پس از تبعید آیت‌الله به نجف از ملازمان او شد.



محمـد تقـی مصباح یزدی همچون شـیخ اکبر متولـد ۱۳۱۳ بود و چنـد ماهی کوچک‌تر از هاشـمی. نوشته‌های تند و انقلابی در نشریه‌ی انتقام منتشر می‌کرد. به روایت هاشمی رفسنجانی در سـال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب تا حدود زیادی از مبارزه فاصله گرفته بود.

عراقـی نشـریه «بعثت» تشـکیلات توزیع منسـجمی داشـت و سـاواکی‌ها صبـح زود متوجه می‌شـدند که این نشـریه در بسیاری از خانه‌ها انداخته شده است.[4] هاشـمی: «مصبـاح بیشـتر در نشـریه «انتقـام» کار می‌کرد و من بیشـتر در نشریه «بعثت». البته منشاء هر دو نشریه واحد بود. یکی ایدئولوژیک بود و دیگری سیاسـی و میدانی.»[5] هاشمی رفسنجانی، سیدهادی خسروشـاهی، علـی حجتـی کرمانی و سـیدمحمود دعایـی محـور نشـریه «بعثـت» بودنـد. سـیدعلی خامنـه‌ای: «با همه این آقایان مخصوصا آقای هاشـمی خیلـی رفیق بودم اما هیچ بروز نـداده بود.»[6] او اتفاقی فهمیده بود که کار آقای هاشمی و دوستانش است.

اعتراض سرد

در اعتـراض بـه تبعید آیت‌الله خمینی برخی جلسـات درس موقتا تعطیل شده بود و اعتراضاتی پراکنده انجام می‌شـد که البته حرکت دردسرسازی برای رژیم نبود. مبارزه به رکود نزدیک می‌شد. هاشمی: «در ماه رمضان بـا هماهنگـی گروه مـا و هیئت‌های موتلفه بنا شـد در تهران مراکزی برای گرم شدن مبارزه و شکستن سکوت و خفقان ایجاد شـود. برای مسجد جامع بـازار تهران و چنـد جای دیگـر برنامه‌ریـزی شـد. در برنامه‌ریزی آن



سید علی خامنه‌ای و سید محمدجواد فضل‌الله. سید علی خامنه‌ای از دوستان نزدیک شیخ اکبر بود اما نشریه‌ی بعثت و انتقام محرمانه منتشر می‌شد و شیخ اکبر حتی به سید علی هم نگفته بود که نشریه را آن‌ها منتشر می‌کنند.

مجالس من با همکاری شهید مهدی عراقی حضور فعالی داشتم. بنا شد افرادی را برای سخنرانی در آن مجالس آماده کنیم، به صورتی که اگر یکی دستگیر شد، دیگری برای مجلس بعد آماده باشد. ۳۰ نفر را آماده کردیم که اگر در بدبینانه‌ترین حالت هر روز یکی را می‌گرفتند، جلسات تا آخر ماه رمضان ادامه پیدا می‌کرد. جلسات خصوصی‌تر هم بود که سران و افراد مشخص مبارزات می‌آمدند. در بعضی از این جلسات صحبت می‌کردم. مجموعا، برنامه ماه رمضان برنامه موفق و خوبی بود و توانست جو خفقان را بشکنند.»[۷]

خوشه خشم

هاشمی روی آوردن به مبارزه مسلحانه را یکی از نتایج خفقان پس از ۱۵ خرداد می‌داند؛ «یکی از درس‌هایی که ۱۵ خرداد به طرفداران جدی مبارزه داد این بود که برای همیشه نمی‌شود به حرف زدن و اعلامیه‌دادن اکتفا کرد؛ چون رژیم با گسترش تشکیلات اطلاعاتی و امنیتی خود مبارزین را از پا درمی‌آورد. باید رژیم می‌فهمید که اگر ضربه‌ای زد، ضربه‌ای خواهد خورد؛ لذا بعد از ۱۵ خرداد زمینه مبارزه مسلحانه فراهم شد و اولین گروهی که دست به عمل زد شاخه نظامی موتلفه بود که بخشی از گروه بخارایی، امانی، هرندی، نیک‌نژاد و همفکرانشان بودند و راه خود را از دیگران جدا کردند و تصمیم به کار نظامی گرفتند.»[۸] موتلفه اسلامی جمعی از بچه مسلمان‌ها و مبارزان تهرانی بودند که با تایید آیت‌الله خمینی و نمایندگانی که او معرفی کرده بود از سال ٤١ منسجم شده بودند. آقای هاشمی نیز با آنها ارتباط نزدیکی داشت. آنها قصد داشتند جواب دولتی که امام را تبعید کرده است با گلوله بدهند. توکلی بینا از اعضای موتلفه و گروه فدائیان اسلام: «آقایان بهشتی و هاشمی نیز معتقد بودند بیانیه تنها برای محکومیت تبعید امام فایده ندارد. می‌گفتند باید کار فوق‌العاده‌ای انجام شود و چند نفر از سران رژیم زمین بیفتند. این بود که جریان ترور سران در شاخه نظامی مطرح شد.»[۹]



اکبر هاشمی رفسنجانی در بسیاری از فعالیت‌های پس از تبعید امام نقش پررنگی داشت. پرونده‌ی ترور منصور پای او را نیز به زندان باز کرد.

ترور منصور

حسنعلی منصور نخست‌وزیری که حکم به تبعید حاج‌آقا روح‌الله خمینی داده بود در اولین روز بهمن‌ماه ٤٣ با گلوله‌های شاخه نظامی موتلفه از پا درآمد. برخی می‌گفتند هاشمی رفسنجانی اسلحه را تامین کرده و برایشان فتوای قتل منصور را گرفته است. توکلی بینا: «وقتی آقای هاشمی در جریان تشکیل شاخه نظامی موتلفه قرار گرفت دو اسلحه کمری را که در اختیارش بود به آنها داد و از همان‌ها برای ترور منصور استفاده شد.»[۱۰] هاشمی: «من در جریان فتوا نبودم که از چه کسی فتوا گرفتند. در مورد اسلحه هم این مسئله درست نیست که من از مرحوم تولیت گرفتم و به اینها دادم. اینها اسلحه داشتند. گروه مسلحی در موتلفه شکل گرفته بود. بعدا تعداد زیادی اسلحه از اینها گرفتند. این‌گونه نیست که بگوییم اینها همین یک اسلحه را داشتند و از یک شخص معین گرفتند و ترور کردند. چیزی که آن موقع مطرح شد و شاید در روزنامه‌ها هم بتوانید پیدا بکنید، این بود که بعد از



سید ابوالفضل تولیت(۱۲۷۳تا۱۳۵۸) نماینده‌ی سه دوره مجلس از قم و تولیت وقت حرم حضرت معصومه(سلام‌الله علیها) و مالک زمین‌های بسیاری در قم بود.



دستگیری مرحوم عراقی، در تیتر یکی از روزنامه‌ها آمد: منصور با اسلحه نواب صفوی کشته شد.»[11]

موتلفه در بازداشت

ساواک به سرعت پرونده ترور منصور را به نتیجه رساند و موتلفه‌ای‌ها را دستگیر کرد و از بازجویی‌ها به نام‌های دیگری رسید. مهدی عراقی بیش از همه با هاشمی رفسنجانی مرتبط بود و شب فردای ترور با هاشمی، با هم بودند. هاشمی: «ضمن شرح ماجرا گفتند ممکن است من را بگیرند. چون افرادی را گرفته بودند و احتمال رسیدن به ایشان زیاد بود. شب‌ها خانه خودشان نمی‌خوابیدند ولی چون خبری نشد، رفتند به خانه. هنگام سحر خبر دستگیری‌شان را به ما دادند. بعد از دستگیری آنها احساس خطر می‌کردم؛ چون با بعضی از دستگیرشدگان نزدیك بودم، هرچند که در مورد جزئیات، مرکز برنامه‌ریزی، تیم عملیاتی و... اطلاعاتی نداشتم.»[12] دستگیرشدگان را تحت فشار و شکنجه گذاشته بودند تا اعتراف کنند برای ترور سران رژیم با هاشمی جلسه گذاشته‌اند اما آنها می‌گفتند هاشمی را نمی‌شناسیم. مهدی عراقی را سخت‌تر از همه شکنجه کردند.[13] او گفته بود اسلحه را از نواب صفوی گرفته‌اند و فتوا را از آیت‌الله فومنی. اولی شهید و دومی مرحوم شده بود.[14] هاشمی تصمیم گرفت چند شبی در مسجد جامع سخنرانی نکند. آن چند شب هر کس سخنرانی کرد دستگیر شد؛ ربانی املشی، جعفری، مروارید، محمدجواد حجتی کرمانی و جعفر شجونی. اما پرونده

▲ تشییع جنازه‌ی حسنعلی منصور در شهرری. او را در کنار قبر رضاشاه دفن کردند. با وجود رسیدگی فراوان و چندین عمل جراحی، حسنعلی منصور از ترور جان سالم به در نبرد. هنگام ترور منصور شاه برای اسکی به آبعلی رفته بود که خبر ترور منصور را به او رساندند و فوری به تهران بازگشت. شاه پس از سال‌ها نخست‌وزیر دلخواهش را یافته بود و از مرگ او بسیار خشمگین شد. هرچند جانشین و دوست نزدیک منصور، امیرعباس هویدا تا سال‌ها شاه را راضی نگه داشت و با ۱۳ سال نخست‌وزیری رکورددار شد.



مراسم بزرگداشت نخست‌وزیر کشته‌شده حسنعلی منصور. هنوز در حوزه روحانیون زیادی بودند که به حکومت بدبین نبودند و یا رابطه‌ای نزدیک با حکومتی‌ها داشتند.



علی‌اصغر مروارید از روحانیون دستگیرشده پس از ترور حسنعلی منصور.



جعفر شجونی از طلبه‌های هم‌درس هاشمی در سال‌های ابتدایی طلبگی از دیگر منبری‌های دستگیرشده بود.



محمد جواد حجتی کرمانی از سخنرانان محفل‌های موتلفه که در پرونده‌ی ترور دستگیر شد.

هاشمی در چند ماه گذشته بسیار سنگین شده بود. گزارش‌های مکرر ساواک از کتاب «سرگذشت فلسطین» و سخنرانی‌های ماه رمضان او و چند گزارش درباره اینکه هاشمی در پایان منبرهایش برای آقای خمینی دعا نموده پرونده او را سنگین‌تر کرد.[۱۵] اما سخنرانی‌اش در شب هفتم بهمن‌ماه ۴۳ نابخشودنی بود؛ «همین لایحه ننگین کاپیتولاسیون را ملاحظه کنید چه فجایعی به بار خواهد آورد. یک بار دیگر قرارداد شوم ترکمنچای گریبانگیر ملت ایران شد. به همین جهت بود که آیت‌الله خمینی فریاد زد: مردم، اسلام از دست رفت. آقایان! همه چیز ما قلابی است. مجلس ما قلابی است.» هفته بعد ۱۴بهمن در جلسه هیئت زینبیه به نزول‌خواری بانک‌ها حمله کرد. به تبعید آیت‌الله خمینی هم اشاره کرد و آن را با ریختن خون امام حسین توسط عمر سعد مقایسه کرد؛ «این روزها می‌گویند ما ماموریت داریم. ای لعنت بر این ماموریت!»[۱۶]

۲۹ بهمن هم نامش پای اعلامیه علما هویدا بود که در آن از اوضاع اسفبار خفقان و زندان‌ها گفته و به تبعید آیت‌الله خمینی اعتراض کرده بودند.[۱۷] روزهای هفتم و هشتم اسفند هم مراسم‌هایی به مناسبت شهادت امام صادق که سالگرد قمری حمله به مدرسه فیضیه بود برگزار شد که از نظر ساواک تهدید علیه امنیت ملی بود و هاشمی از تحریک‌کنندگان.[۱۸] دستور بازداشتش به اتهامات متعدد صادر شد.



دادگاه متهمان ترور نخست‌وزیر. محمد صادق امانی، محمد بخارایی، رضا صفار هرندی، مرتضی نیک‌نژاد به اعدام محکوم شدند و برخی روحانیون مرتبط با موتلفه به زندان‌های طولانی محکوم شدند.

شکنجه‌های مخوف

روزهای زندان در زمستان ۴۳

نوروز ٤٤ آشیخ اکبر در زندان بود و همسر و سه فرزندش دلتنگ پدری که در چند سال اول زندگی اغلب دور از او بودند. فاطی ٥ سال، محسن ٤ سال و فائزه ٢ سال داشت؛ فاطی هنوز درگیر پای دردناکش در جریان ابتلا به بیماری فلج اطفال بود. محسن بیش از همه بهانه پدر را می‌گرفت و اغلب بغض داشت و بی‌اشتها و لاغر شده بود.[۱۹]

بازداشت در آخرین روزهای زمستان

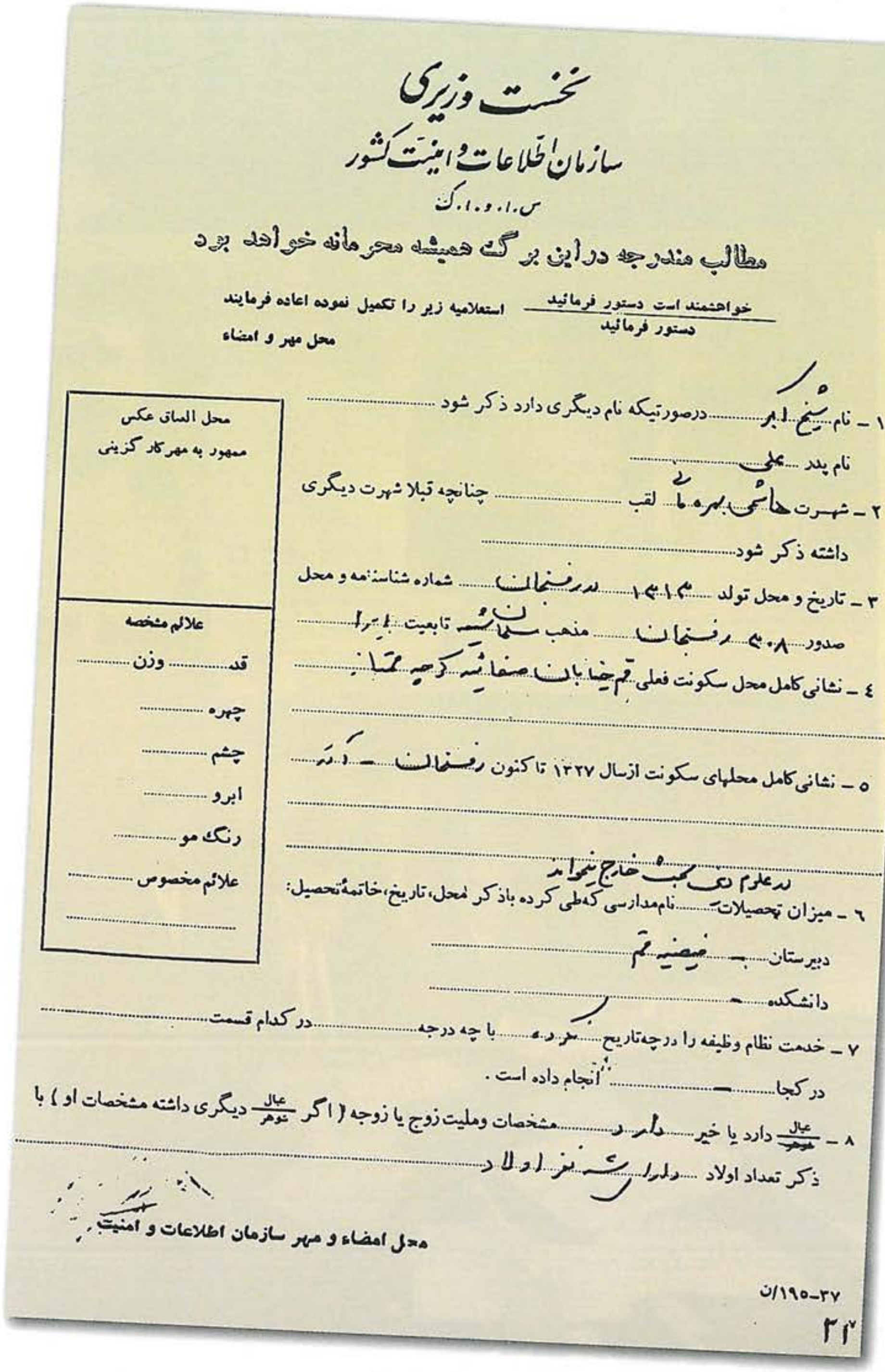
نیروهای ساواك زمستان ٤٣ دنبال آشیخ اکبر هاشمی می‌گشتند. چندبار درب منزلش رفتند، آشیخ اکبر در را باز کرد اما نمی‌شناختندش و او هربار می‌گفت آشیخ اکبر خانه نیست و چندباری هم همسرش دست به سرشان کرد. صبح روز ۱۱ اسفند نوار کاست سخنرانی امام و طوماری ضدرژیم را در دستمالی زیر عبایش پنهان کرد. ماموران که او را با لباس روحانیت دیدند فهمیدند شیخ اکبر است. نزدیک قصابی سراغش رفتند و گفتند باید با ما به شهربانی بیایی. گفت مشکلی نیست. اجازه دهید از طریق قصاب به خانواده خبر دهم. به داخل قصابی که می‌رفت پنهانی طومار همراهش را به درون جوی آب انداخت و ماموران نفهمیدند.[۲۰] ماموران تاکسی گرفتند و او را به شهربانی بردند. در تاکسی نوار را کف ماشین گذاشت و با پا زیر صندلی راننده هل داد و وقت پیاده شدن شماره پلاک تاکسی را حفظ کرد و در اولین ملاقات به همسرش گفت تاکسی را پیدا کند و نوار را از زیر صندلی‌اش بردارد تا برای راننده تاکسی دردسر نشود.[۲۱]

آخوندهای زندانی

ترور نخست‌وزیر حکومت را بدجور عصبانی کرده بود و آن را از چشم آخوندها می‌دیدند. هاشمی: «به شهربانی قم که وارد شدم دیدم آقایان خلخالی، ربانی شیرازی و انصاری شیرازی را هم دستگیر کرده و آورده‌اند. بازجویی مختصری کردند و ما را به ساواك قم تحویل دادند. يك شب در آنجا ماندیم و قوم و خویش‌های ما فعالیتی را شروع کردند که شاید بتوانند ما را آزاد کنند. به آنها گفته بودند فلانی را از تهران خواسته‌اند و کار دست ما نیست.»[۲۲] در راه تهران با دیگر آخوندهای بازداشت شده بگوبخند داشتند و با ماموران هم شوخی می‌کردند. آنها را مستقیم بردند زندان قزل‌قلعه[۲۳] ۱۳ اسفندماه ٤٣[۲٤] و از ١٤ اسفند بازجویی‌ها آغاز شد.[۲٥] در اولین بازجویی گفت کسی را تحریک نکرده و در مراسم فقط تماشاچی بوده است.[۲٦] اما در برگه بازجویی در جواب اینکه آیا خودش مرجع تقلید است یا از مرجع دیگری تقلید می‌کند، نوشت: «از آیت‌الله خمینی تقلید می‌کنم و در بعضی مسائل صاحب‌نظرم.»[۲۷] در بازجویی‌های بعدی گفت طرفدار آیت‌الله خمینی است و مخالف کاپیتولاسیون، وضعیت بانک‌ها و... چون در سخنرانی‌هایش گفته بود جای انکار نبود.[۲۸] او را رابط روحانیون قم با هیئت‌های موتلفه می‌دانستند و می‌خواستند پایش را به ماجرای ترور منصور باز کنند. اما هاشمی گفت تا جایی که نظر اسلام و آقای خمینی را می‌داند ایشان با ترور مخالفند و به ماجرای مسلم بن عقیل در کوفه در زمان امام حسین اشاره کرد که ابن زیاد را ترور نکرد.[۲۹]

روزگار سخت

حرف‌های هاشمی بازجوها را راضی نمی‌کرد. او بعدها نیز بارها زندان و شکنجه را تجربه کرد اما سخت‌ترینش را همین اولین شکنجه‌ها در زندان سال ٤٣ می‌داند.[۳۰] پس از بازجویی‌های اولیه یک روز سرهنگ مولوی رئیس ساواک تهران برای بازجویی‌اش آمد؛ «تو سرباز فراری هستی. شش ماه خدمت کردی و فرار کردی. تو فتوای قتل منصور را گرفتی. تو از آقای میلانی ١٦ هزار تومان پول گرفتی، برای خانواده‌های زندانی. تو برای ترور اعلی‌حضرت و تیمسار نصیری برنامه‌ریزی کردی. تو از طرف آقای خمینی، رابط هیئت‌های موتلفه و قم بودی و چیزهای دیگری که حالا یادم نیست. باید همه اینها را شرح بدهی. گفتم این حرف‌ها که می‌زنید- غیر از فرار از سربازی- دروغ است. آن هم شش ماه نبود. دو ماه


نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک
مطالب مندرجه در این برگ همیشه محرمانه خواهد بود

خواهشمند است دستور فرمائید استعلامیه زیر را تکمیل نموده اعاده فرمایند
دستور فرمائید
محل مهر و امضاء

محل الصاق عکس
ممهور به مهر کار گزینی

۱ – نام شیخ اکبر درصورتیکه نام دیگری دارد ذکر شود
نام پدر علی
۲ – شهرت هاشمی بهرمانی لقب چنانچه قبلا شهرت دیگری داشته ذکر شود
۳ – تاریخ و محل تولد ۱۳۱۳ در رفسنجان شماره شناسنامه و محل صدور ۸۰ رفسنجان منهب مسلمان شیعه تابعیت ایران
٤ – نشانی کامل محل سکونت فعلی قم خیابان صفائیه کوچه ...
٥ – نشانی کامل محلهای سکونت ازسال ۱۳۲۷ تاکنون رفسنجان – قم

علائم مشخصه
قد ... وزن ...
چهره ...
چشم ...
ابرو ...
رنگ مو ...
علائم مخصوص ...

٦ – میزان تحصیلات علوم دینی خارج ... نام مدارسی که طی کرده باذکر محل، تاریخ، خاتمه تحصیل:
دبیرستان – فیضیه قم
دانشکده –
۷ – خدمت نظام وظیفه را درچه تاریخ ... با چه درجه ... درکدام قسمت ...
درکجا – انجام داده است.
۸ – عیال دارد یا خیر دارد مشخصات وملیت زوج یا زوجه (اگر عیال دیگری داشته مشخصات او) با ذکر تعداد اولاد دارای سه نفر اولاد
محل امضاء و مهر سازمان اطلاعات و امنیت
٥/۱۹٥-۳۷
۳۲

صفحه‌ی اول برگه‌ی بازجویی شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی. سال ۱۳۴۳ هنوز پرونده‌ی هاشمی رفسنجانی برگه‌های زیادی نداشت اما در سال‌های بعد چنان پرونده‌ی قطوری شد که بعدها در یک کتاب حجیم منتشر کردند.



سرهنگ اکبر مولوی سال ۱۳۳۹ رییس ساواک تهران شده بود. پس از ناکامی بازجوهای اولیه سرهنگ خودش برای بازجویی شیخ آمد.

من سرباز بودم. گرفتن من هم خلاف قانون بود. من الزامی نداشتم بمانم. آمد جلو، مرا گرفت زیر مشت و لگد و بعد گفت اینقدر بزنیدش که همه را قبول کند و رفت. یك تیم بازجویی بود به مدیریت سرهنگ افضلی که گویا آن موقع رئیس سازمان امنیت بازار بود. چون هیئت موتلفه هم بیشتر بازاری بودند، او آشنایی بیشتری با مسائل آنها داشت. با مسائل روحانیون هم آشنایی زیادی داشت. زیر دست او یك تیم بازجو و شکنجه‌گر بود و شخص مجری شکنجه را امیر صدا می‌زدند. گاهی تلفن‌های مهم- مثلا تلفن نصیری- را او جواب می‌داد. بعید می‌دانم همه اوراق بازجویی آن جلسه اول در پرونده باشد. احتمالا بعضی از آنها را پاره کرده باشند. سوالات هم متمرکز بود روی ترور منصور و اینکه از ترور نخست‌وزیر چه اطلاعی داری؟ با بخارایی چه ارتباطی داری؟ با عراقی چه روابطی داری؟ طبعا اظهار بی‌اطلاعی می‌کردم. سوالاتی از این قبیل می‌کردند. پس از جواب من شروع می‌کردند به زدن. گاهی می‌خواباندند روی تخت و پاهایم را می‌بستند به تخت و شلاق می‌زدند. پدرسوخته‌ها خیلی سخت شلاق می‌زدند!»[۳۱]

آخرین حد

«شلاق و شکنجه همراه بود با فحاشی و اهانت. مقداری که می‌زدند، یکی می‌گفت نزنید، حالا می‌گوید. باز قانع نمی‌شدند و دوباره می‌زدند. گاهی مرا به دیوار می‌چسباندند و چاقو را می‌گذاشتند زیر گلویم و می‌گفتند سرت را می‌بریم. زیر گلویم زخم شده بود. یك‌بار برای اهانت مرا لخت کردند. برای خواندن نماز اجازه گرفتم و به زحمت توانستم نماز بخوانم. مرتب تاکید بر عجله در خواندن نماز می‌کردند. تا حدود ٤ بعد از نصف شب این وضع ادامه داشت. شلاق گوشت‌ها را برده بود و به استخوان رسیده بود. قسمتی از استخوانم هم شکسته بود. چند روز بعد از بازجویی مرا با چشم بسته و لباس مبدل به بیمارستانی نظامی در چهارراه حسن‌آباد بردند و عکسبرداری کردند. معلوم شد استخوانم شکسته است و مرا معالجه کردند.»[۳۲] خبرهایی از شکنجه سخت شیخ اکبر به خانواده‌اش رسیده بود و به شدت نگرانش بودند اما پیگیری‌ها برای آزادی و حتی ملاقات با او تا هفته‌ها نتیجه نداد. آیت‌الله حسین کفایی از علمای نجف برای آزادی آقای هاشمی نامه‌ای به ساواک نوشت که هاشمی از فضلای برجسته اهل علم است و خواست آزادش کنند.[۳۳] اما ساواک معتقد بود نامبرده فردی است ماجراجو و ناراحت و استخلاص او به صلاح نمی‌باشد.[۳٤]

گریه‌های محسن

بازجویی‌های خشن ادامه داشت؛ «امکان خواب هم که نبود. نه به پشت، نه به رو و نه به پهلو. قبل از اینکه به خودم بیایم دوباره آمدند و مرا بردند. حالا برای من اصلا امکان راه رفتن نبود. گفتند باید بیایی. این هم شگردی بود برای شکستن مقاومت. یك ساعت یا کمتر طول کشیده بود که تازه بدنم سرد شده بود و احساس درد شروع شد. دوباره مرا به اتاق بازجویی بردند و با فحاشی و مشت و لگد آزارم دادند. دیگر طاقتم تمام شده بود. گفتم از سوالاتی که شما مطرح می‌کنید، من چیزی نمی‌دانم ولی مطالب دیگری مربوط به این مسائل هست که شاید شما قانع شوید. اما الان در حالی نیستم که بتوانم بنویسم. در پاسخ این سوالات شما اگر کشته هم بشوم، چیزی برای گفتن ندارم. واقعا انگشتانم قادر به گرفتن قلم نبود. دوباره مرا به سلول بردند با درد شدید و ناراحتی و عوارض شکنجه.»[۳۵] پس از مدت‌ها اجازه دادند خانواده دلتنگش به ملاقاتش بیایند. محسن خیلی بهانه پدر را می‌گرفت. در اولین ملاقات که با همراهی یکی از سربازان اجازه دادند محسن هم به ملاقات پدر برود وقت خداحافظی چنان به سینه پدر چسبیده بود که نمی‌توانستند جدایش کنند. مسیری را طی کردند تا با زور او را از پدر جدا کردند. شدید گریه می‌کرد.[۳۶] بچه‌ها کینه شاه را به دل گرفته بودند و یک بار که فاطی عکس شاه را بالای سردر اتوبوسرانی دیده بود گفته بود مامان این شاه است که بابا را زندانی کرده؟ مادرش از ترس جلوی دهان بچه را گرفته بود.[۳۷]

سفارش آیت‌الله حکیم

گزارش دیگری به ساواک رسید که آیت‌الله حکیم نیز تقاضای آزادی هاشمی رفسنجانی را داشته است.[۳۸] هاشمی: «این بار عضدی آمد و گفت می‌خواهم به تو عیدی بدهم. تو هم یك عیدی به ما بده. عیدی‌ای که من به تو می‌دهم این است که آزادت می‌کنم. عیدی‌ای که تو به من می‌دهی، این است که ما را در ریشه‌کن کردن این تروریست‌ها کمك کنی و اطلاعاتت را به ما بدهی. چون شنیده بودم آقای حکیم دخالت کرده‌اند و بناست اینها مرا آزاد کنند، تا حدودی پشت‌گرمی داشتم. محکم ایستادم و گفتم شما جلادید. این چه برخوردی است که با من کردید؟ برگشت و گفت تو خیال کردی ما از آقای حکیم یا از آقایان دیگر می‌ترسیم؟ دوباره برنامه شدیدی در مورد من اجرا شد و مرا شکنجه سختی دادند. نمی‌دانم چقدر طول کشید: مشت، لگد، اهانت، فحاشی، دستبند قپانی، پیچاندن دست، گرفتن و کشیدن مو و گاهی سوزاندن با سیگار. یکجور خاصی دستبند می‌زدند، از پشت می‌کشیدند و من را می‌انداختند.

فاطمه هاشمی رفسنجانی و محسن هاشمی رفسنجانی فرزندان شیخ اکبر. بانو مرعشی می‌گوید محسن خیلی بی‌تاب پدر بود تا بابایش را دید؛ «مثل عاشقی که به معشوقش رسیده باشد او را بو می‌کرد و می‌بوسید. منظره عجیبی بود.» زندانبان‌ها و مامورها نیز گریه‌شان گرفته بود.





از راست آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی، آیت‌الله سید محسن حکیم، آیت‌الله سید محمود شاهرودی و آیت‌الله تبریزی. سه نفر اول از مراجع تقلید بودند و البته آیت‌الله حکیم طرفداران بیشتری داشت. آیت‌الله حکیم برای آزادی شیخ اکبر پیامی شفاهی به تهران فرستاد.

نوعی تحقیر بود. خیلی به من سخت می‌گذشت. این را که چقدر مرا زدند نمی‌دانم. هرچه در این چند روز تعطیلی اصلاح کرده بودیم با درمان و مداوا، دوباره برگشت به همان حالت اول. بعد گفت ما می‌دانیم یك پای تو شکسته، تو را نمی‌بریم معالجه کنیم. باید زیر شکنجه بمیری. خرجت نمی‌کنیم. من روی همان موضع ماندم و هرچه سوال کردند، بیش از آنچه نوشته بودم چیزی ننوشتم.»[۳۹]

ترور شاه

در آخرین روزهای زندانش از رادیوی زندان شنید که شاه را ترور کرده‌اند. رضا شمس‌آبادی را در صحنه ترور کشتند اما کامرانی همدستش را به قزل‌قلعه آوردند. هاشمی: «کامرانی را می‌بردند بازجویی. سخت گرفته بودند. دستبند قپانی به او زده بودند که سینه‌اش عیب کرده بود. سختی‌های بازجویی برایش قابل‌تحمل نبود. انتحار کرد. مقداری سیگار جمع کرده بود و بعد از خیس کردن شیره آن را خورده بود که مسموم شد. یکی دو روز برای معالجه او را بردند و بعد از آوردن، دیگر با او با خشونت قبل رفتار نکردند. در صحبت‌هایی که با او داشتم، احساس کردم به شمس‌آبادی علاقه‌مند بود. روابطش با توده‌ای‌ها گرم‌تر از مذهبی‌ها بود.»[۴۰]

گویا قلدری‌اش در بازجویی‌های آخر باعث شد او را همراه روحانیونی که در همان ابتدای سال ٤٤ آزاد شدند آزاد نکنند و ١٤ تیر ماه ٤٤ از زندان آزاد شد.[٤١]

رضا شمس‌آبادی بیدگلی، سرباز وظیفه‌ای که عضو گارد شاهنشاهی بود و ۲۱ فروردین در صحنه‌ی ترور شاه کشته شد.

پس از ترور منصور شاه خیلی ناراحت و درهم بود؛ می‌گفت می‌خواستند من را بزنند دستشان نرسیده، منصور را زدند. با وجود این اطلاع سیستم امنیتی کشور به قدری نامطمئن بود که ۲۱ فروردین در کاخش هدف تیر قرار گرفت.

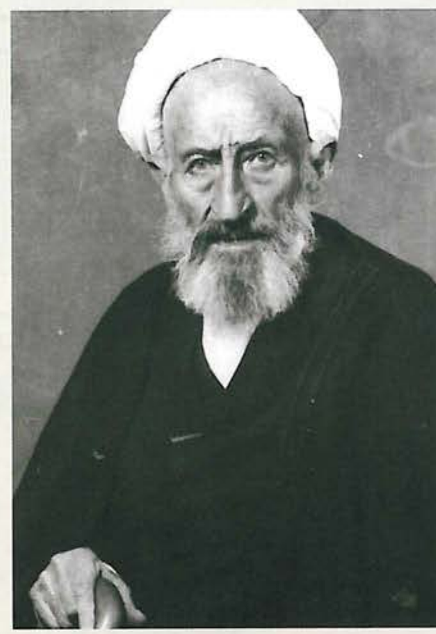




چالش مبارزه

رایزنی با علمای حوزه

گویا بی‌گناهی آقای هاشمی در ترور حسنعلی منصور را تشخیص دادند که آزادش کردند. شیخ محی‌الدین انواری که در این پرونده متهم بود تا سال‌ها در زندان ماند.[۴۲] اندکی پس از آزادی سفری به اصفهان رفت و در مراسم جشن میلاد پیامبر شرکت کرد.

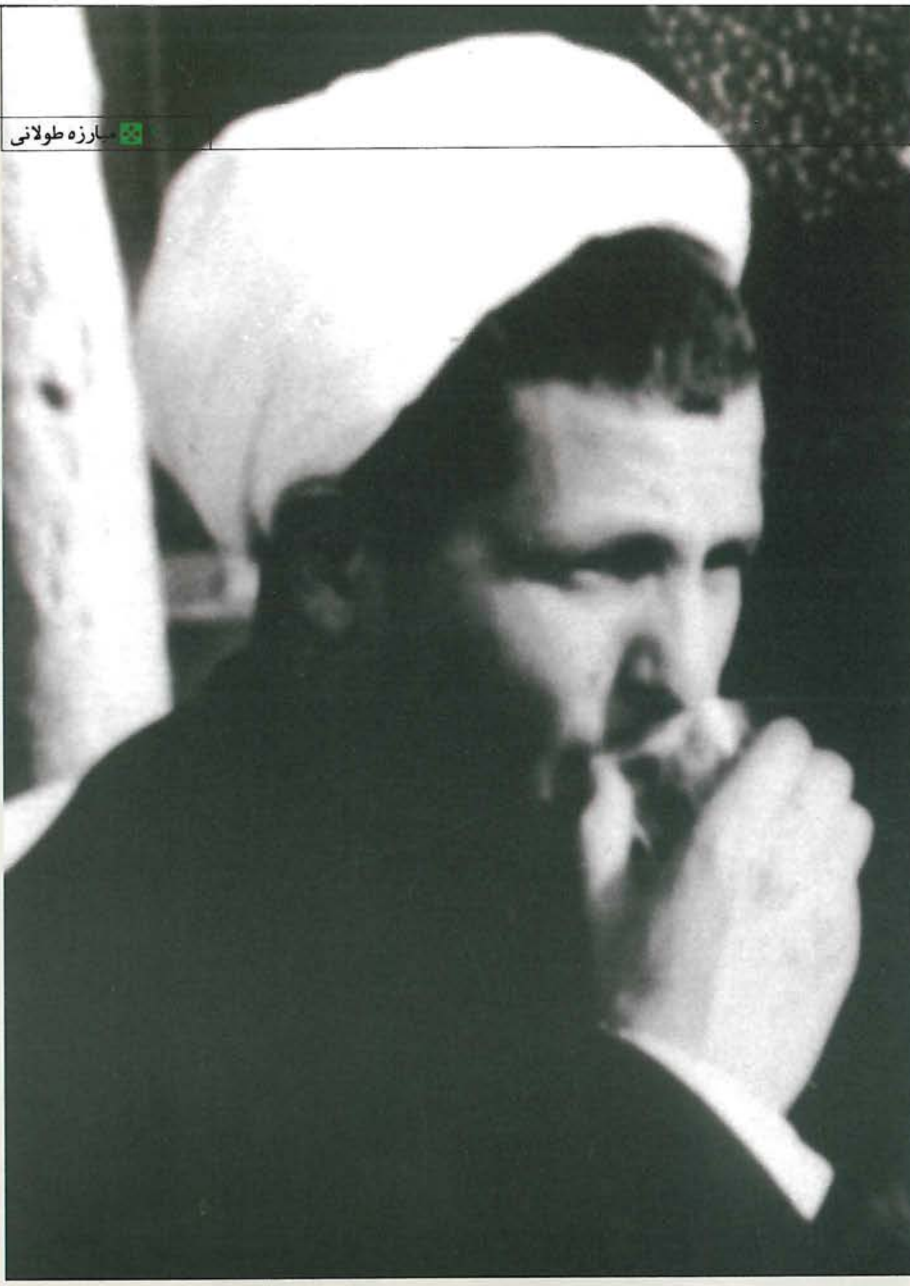


حاج میرزا علی هسته‌ای اصفهانی(۱۲۵۰تا ۱۳۴۷) از شاگردان شیخ فضل‌الله نوری و آخوندی محبوب در اصفهان بود. استاد اخلاق نیز بوده است و شنیده شده آقا روح‌الله خمینی نیز در اوایل ورود به قم در جلسات اخلاقی او شرکت می‌کرد.

منبر اصفهان

هاشمی چهره‌اش جوان‌تر از سنش نشان می‌داد و همین جذابیتش را بیشتر می‌کرد و مخاطبان از اینکه او در سن پایین چنین مسلط است بیشتر جذب او می‌شدند.[۴۳]

۱۷ ربیع‌الاول مراسم هر ساله جشن میلاد پیامبر در اصفهان با سخنرانی آقای فلسفی و با حضور هزاران نفر برگزار می‌شد. سال ٤٤ در همین ایام هاشمی در اصفهان بود. طلبه جوان که چهره‌اش بسیار جوان‌تر از سن واقعی‌اش نشان می‌داد طرفداران زیادی پیدا کرده بود و وقتی آقای فلسفی به مراسم این سال نرسید از هاشمی برای منبر دعوت کردند. سخنرانی را که آغاز کرد برخی روحانیون قدیمی ناراحت شدند و به پیر روحانی اصفهان (حاج میرزا علی هسته‌ای) گفتند او منبر برود. او نیز متوجه نشد که قصد آنها برهم زدن سخنرانی هاشمی است اما هاشمی موضوع را دریافت و تا میرزا علی از میان جمعیت شلوغ خودش را به منبر برساند هاشمی حرف‌هایش را گفت و دعای پایان سخنرانی را هم خواند.[۴۴]



با گذشت سال‌ها و پس از چندین بار زندانی‌شدن و شکنجه شیخ اکبر هنوز زندان سال ۴۳ و شکنجه‌هایش را سخت‌ترین دوران شکنجه‌اش می‌داند اما پس از بازگشت از زندان فعالیت‌هایش گسترده‌تر شد.

کار تشکیلاتی

مهر ماه ٤٤ مکان تبعید آیت‌الله خمینی را از ترکیه به نجف تغییر دادند.[٤٥] آیت‌الله خمینی در نجف در دسترس‌تر بود و ارتباط شاگردان با او بسیار آسان‌تر. گروه ۱۱ نفره در تدارک فعالیت‌هایی بودند تا قدری فضای مبارزه را از رکود خارج کنند.

در ایران نیروهای مخالف حکومت به نتیجه رسیده بودند که بدون انسجام و تشکیلات، مبارزه‌شان ثمری ندارد. اسفند ٤٠ تعدادی از نیروهای مسلمان تشکیلات گسترده‌ای به نام حزب ملل اسلامی تشکیل داده بودند که مدتی بعد لو رفت و اعضایش در مهر ماه ٤٤ دستگیر شدند. شیخ اکبر و سایر روحانیون نیز در گروه ۱۱ نفره کارهایشان را پی می‌گرفتند. هاشمی می‌گوید فعالیت‌هایی از این جنس داشتند؛ «اعلامیه، تعقیب مسئله امام و تلاش برای برگرداندن ایشان به حوزه، گرم نگه‌داشتن تنور مبارزه، تشکیل جلسات عمومی به هر مناسبت، دعای توسل در مسجد بالاسر، ذکر صلوات در جلسات عمومی به مناسبت اسم امام که مجموعا به بچه‌ها روحیه می‌داد. بچه‌ها هم انصافا خوب کار می‌کردند، فداکاری می‌کردند، کارهای جالبی داشتیم.»[٤٦] آنها سعی می‌کردند مراجع و علمای حوزه را نیز با خود همراه کنند. کسانی مانند هاشمی رفسنجانی، محمدرضا سعیدی و آذری قمی خیلی صریح با مراجع و علما سخن می‌گفتند و از آنها می‌خواستند در اعتراض به تبعید امام کاری کنند.[٤٧]

آیت‌الله شریعتمداری

در روزهای آخر سال ٤٤ هاشمی و تعدادی دیگر از روحانیون گفتگویی چالشی با آیت‌الله شریعتمداری داشتند. آیت‌الله شریعتمداری در ابتدای مبارزه همراه بود و پس از دستگیری آیت‌الله خمینی در خرداد ٤٢ در جمع علمای مهاجر که برای آزادی آیت‌الله خمینی به تهران رفتند حضور داشت و به ماجرای کاپیتولاسیون هم اعتراض کرد اما به‌تدریج تمرکز اصلی‌اش را بر دارالتبلیغ گذاشت؛ موسسه‌ای که نیمه دوم سال ٤٣ با هدف تربیت مبلّغ به‌صورت غیررسمی در قم و تهران آغاز به کار کرد و با افتتاح ساختمان اصلی‌اش در ۱۷مهر ٤٤، فعالیت‌هایش رسمیت یافت. همزمان شایعاتی از برنامه‌ریزی دربار برای نفوذ در حوزه پیچیده بود و از


بنا بتقاضای جمعی متدینین از
حضرت آیة‌الله العظمی خمینی و حضرت آیة‌الله العظمی شریعتمداری
برای تجدید بنای مدرسه فیضیه قم حسابی بشماره ۱۰
در بانک صادرات شعبه قم افتتاح شد مسلمانان خیر میتوانند
در تمام شعب بانک مذکور در سر تاسر کشور در این امر مهم
شرکت فرمایند

اطلاعیه مشترک آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خمینی برای جمع‌آوری کمک برای امور خیریه در سال ۱۳۴۲. گفته شده این حساب مشترک پس از حمله ماموران شاه به مدرسه‌ی فیضیه برای بازسازی مدرسه افتتاح شد و شنیده شده آیت‌الله شریعتمداری از سهم خویش برای راه‌اندازی دارالتبلیغ استفاده کرد.

سوی دیگر در اوج مبارزه علیه شاه تاسیس این مرکز انحراف در مبارزه تحلیل می‌شد.[۴۸] آیت‌الله خمینی نیز با فعالیت دارالتبلیغ در این مقطع موافق نبود اما از سوی دیگر قصد رویارویی با آیت‌الله شریعتمداری را نداشت. پیش از تبعید آیت‌الله خمینی، فعالیت‌های اولیه دارالتبلیغ، زمینه‌ساز اختلافات و بحث‌هایی با آقای شریعتمداری بود. حال شاگردان آیت‌الله خمینی قصد داشتند او را قانع کنند در اعتراض به تبعید امام در برنامه تعطیل کردن درس‌های حوزه در هفته آخر سال ٤٤ با آنها همراهی کند.
بنا شد آقایان منتظری، مشکینی و هاشمی رفسنجانی با علمای صاحب‌نام حوزه در این خصوص گفتگو کنند.

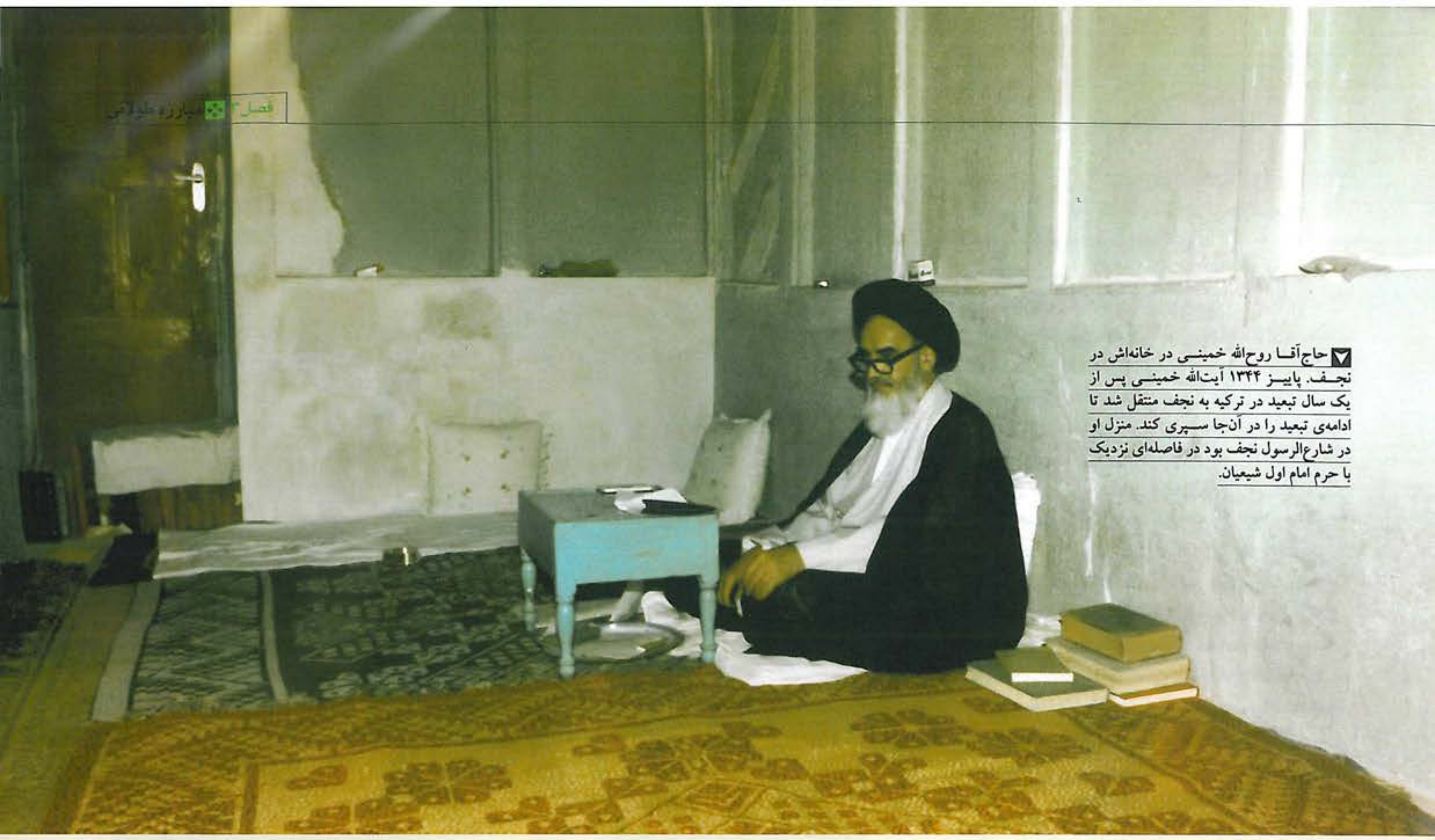
پوستری تبلیغی که هواداران آیت‌الله شریعتمداری در تبلیغ مرجعیت او منتشر کردند. در این پوستر از آیت‌الله خمینی و آیت‌الله مرعشی نجفی خبری نیست. اختلاف آنها با هواداران آیت‌الله خمینی تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن نیز تداوم داشت.

خیلی‌ها را راضی کردند اما در دیدار با آیت‌الله شریعتمداری نتیجه نگرفتند. او اقدامات اعتراض‌آمیز را به مصلحت نمی‌دید و بحث داغ شد. گفته بود جواب این خون‌ها را چه کسی می‌دهد؟[۴۹] هاشمی رفسنجانی: «من دیگر حوصله‌ام سررفت. گفتم جواب را کسانی باید بدهند که آن روزها می‌نوشتند: «تا آخرین قطره خون در میدان هستیم». گفت کی نوشت؟ گفتم شما. گفت من یادم نیست. من تاریخ و خصوصیات اعلامیه یادم بود و آن را یادآوری کردم. در مورد دارالتبلیغ هم گفتیم این پایگاه سکوت است، نه کادرسازی. رژیم که نمی‌گذارد ما یك مجلس در فیضیه بگیریم. اگر واقعا بداند شما کادرسازی می‌کنید، چطور چنین اجازه‌ای خواهد داد؟ چطور می‌گذارد پنج سال طلبه‌ای را تحت تعلیماتی قرار بدهید که از او یك مبارز تربیت کنید؟!»[۵۰]

جلسه‌ای دیگر

آقای هاشمی روابط گرمی با علمای آبادان داشت و گاه در آنجا منبر می‌رفت. آنها نیز هاشمی را دوست داشتند و به او احترام می‌گذاشتند. در نظر آنها هاشمی باسواد، مبارز و البته خوش‌اخلاق و شوخ‌طبع بود.[۵۱] آنها طرفدار آیت‌الله





حاج آقا روح‌الله خمینی در خانه‌اش در نجف. پاییز ۱۳۴۴ آیت‌الله خمینی پس از یک سال تبعید در ترکیه به نجف منتقل شد تا ادامه‌ی تبعید را در آن‌جا سپری کند. منزل او در شارع‌الرسول نجف بود در فاصله‌ای نزدیک با حرم امام اول شیعیان.

شریعتمداری بودند و انتقادات هاشمی را نمی‌پذیرفتند. بنا شد در جلسه‌ای دیگر با آقای شریعتمداری بحث کنند؛ جلسه‌ای که در منزل علی دوانی برگزار شد. هاشمی: «آقای شریعتمداری تلاش می‌کرد مسائل را توجیه کند. ما هم چون اطلاعات خوبی داشتیم، با صراحت گفتیم فلان‌جا آن اعلامیه را امضا نکردید، آنجا چنین موضع گرفتید. نسبت به پرونده‌ها حضور ذهن داشتیم و یکی یکی باز می‌کردیم. طوری بحث داغ شد که آقای شریعتمداری ناچار شد حرف اصلی را بزند. جمله‌ای گفت که در اثبات مطلب ما برای آن آقایان کافی بود. گفت الان وضع طوری است که ما قدرت مبارزه نداریم. اگر در صحن یا در میدان آستانه علم کفر بلند کنند، ما کاری نمی‌توانیم بکنیم. با گفتن این جمله ما به نتیجه دلخواه رسیدیم. به آقایان گفتم نظر اصلی ایشان این است. اینکه شما می‌گویید ایشان برای مبارزه چنین و چنان می‌کنند، توجیه نادرستی است. بهتر است وضع روشن باشد، تا ما هم تکلیف خودمان را بدانیم.»[52]



ابوالقاسم سرحدی‌زاده



ابولحسن فلاحتی موحد



محمد کاظم موسوی بجنوردی



حسن عزیزی



عباس دوزدوزانی



سیدحسن طباطبایی



محمد پیران



جواد منصوری



محمدجواد حجتی کرمانی



سید اصغر قریشی

اعلام خطر

موفق نشدند دروس حوزه را برای اعتراض تعطیل کنند. ساواک هم از طرحشان خبردار شد. آقای منتظری را دستگیر کرد و مدتی بعد ربانی شیرازی را و بر بقیه سخت گرفتند. ماه رمضان آن سال (دی‌ماه ٤٤) آقای هاشمی در نجف‌آباد اصفهان منبر رفت که ساواک او را به قم بازگرداند.

۲۷ اسفند با تعدادی از روحانیون دیگر در بیت آیت‌الله مرعشی نجفی جمع شدند و به تبعید آیت‌الله خمینی اعتراض کردند. ساواک هم در حال جمع‌آوری گزارش‌ها و سنگین‌تر کردن پرونده‌هایشان بود. همزمان با سال نو (١٣٤٥) اعلامیه‌ای با عنوان «اعلام خطر» منتشر کردند.



تصویری از دادگاه اعضای حزب ملل اسلامی، سال ۱۳۴۴. روزنامه‌های عصر آخرین روز دی‌ماه ۱۳۴۴ در تیتر اول خود نوشتند: «حزب مخفی جدیدی در تهران کشف شد»، «کشف شبکه یک حزب مسلح مخفی در تهران». رهبر حزب موسوی بجنوردی به اعدام محکوم شد و بقیه دستگیرشدگان به حبس‌های کوتاه و بلند. با تلاش کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و نامه‌نگاری تعدادی از علما از جمله آیت‌الله حکیم حکم بجنوردی به حبس ابد تغییر کرد.

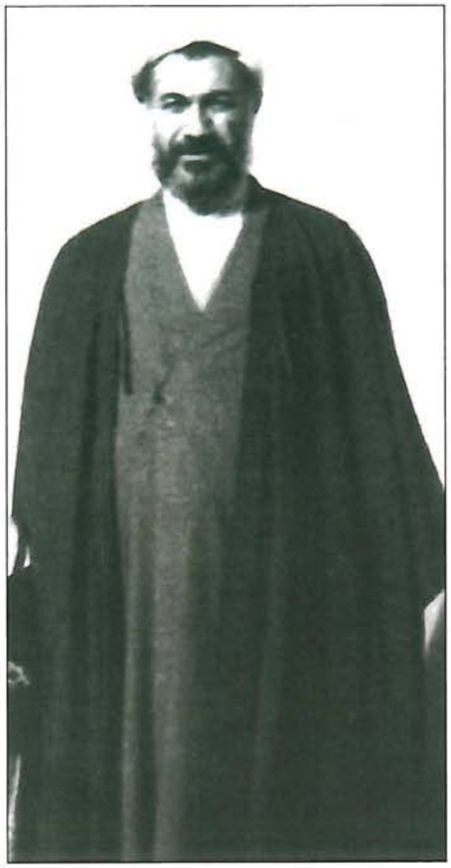
زندگی مخفی

از کشف گروه ۱۱ نفره تا زندگی مخفی در تهران

سخنرانی می‌کرد و محور بسیاری از جلسات نیروهای مبارز بود. همزمان زمینی وقفی هم در قم اجاره کرد تا خانه‌ای جدید بسازد.[۵۳] لو رفتن اساسنامه گروه ۱۱ نفره در خردادماه ۴۵ بار دیگر او را در لیست تحت تعقیب ساواک قرار داد.

کشف اساسنامه

هاشمی رفسنجانی: «گویا آقای آذری مسامحه‌ای کرده و یک نسخه از این اساسنامه را به کتابفروشی برده بود. او کتابفروشی دارالعلم یا دارالفکر را در خیابان حرم اداره می‌کرد و یک نسخه را برده و در کتابی گذاشته بود. یک‌بار ساواک دنبالش آمده بود و کتابخانه را گشت و به این اساسنامه رسید.»[۵۴] آذری قمی، منتظری و ربانی شیرازی را زودتر گرفتند. هاشمی: «آقای قدوسی را هم گرفتند. آقای قدوسی قوم و خویشی به نام فلک‌الافلاک یا چنین اسمی که افلاک در آن بود، داشت که در بین ساواکی‌ها و درباری‌ها دوستان زیادی داشت. او به آقای قدوسی کمک کرد و ایشان هم در زندان نبود. به خانه‌اش



احمد آذری قمی(۱۳۰۳تا ۱۳۷۷). بی‌احتیاطی او روزهای سختی را برای اعضای گروه یازده‌نفره رقم زد. ساواک متنی عربی پیدا کرد که با ترجمه‌اش دریافت اساس‌نامه‌ی یک تشکیلات است.



سمت چپ علی قدوسی(۱۳۰۶تا ۱۳۶۰). او داماد علامه طباطبایی و بسیار مورد احترام و اعتماد علامه بود. با وجود آن‌که علامه چندان در امور سیاسی وارد نمی‌شد اما نزدیکانش را نیز منع نمی‌کرد.

می‌آمدند و بازجویی می‌کردند. می‌گفتند به تضمین ایشان برو. او که آمد، ماجرا را فهمیدیم.»[۵۵]

زندگی مخفی

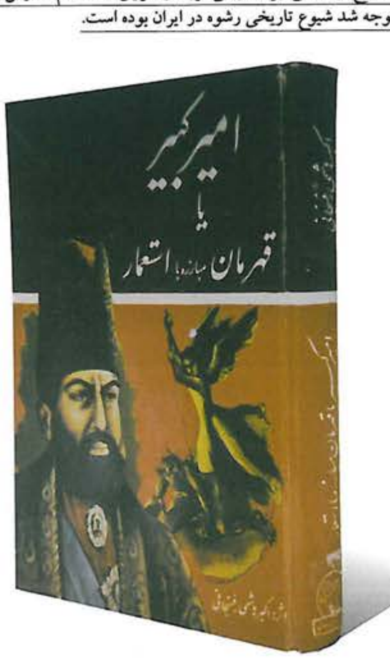
بقیه اعضای گروه مخفی شدند تا دستگیر نشوند. آقایان هاشمی و خامنه‌ای هم پس از مدتی سرگردانی در کرمان و مشهد به تهران آمدند و در خیابان ایران اجاره‌نشین شدند. خانه‌ای مشترک اجاره کردند[۵۶] ماهی ۴۲۰ تومان که ۲۰۰ تومانش سهم آقای خامنه‌ای بود که طبقه بالا می‌نشست. برای هر دو پرداخت اجاره سخت بود.[۵۷] هاشمی: «پیش از اجاره این خانه اول یك جایی پیدا شد در سه‌راه شکوفه. اثاث‌کشی هم کردم اما بعد صاحبخانه احساس کرد وضع عادی نیست و حاضر نشد منزلش را به من بدهد. ظاهرا به بهانه فرزند زیاد.»[۵۸]

هاشمی: «در زندان هم آقایان منتظری و ربانی خوب مقاومت کردند و گفته بودند یک کار حوزوی است و کار سیاسی نیست. ما هم به سلیقه خودمان کار سیاسی می‌کردیم اما ربطی به آن جلسه نداشت.» گویا ساواک حرف‌هایشان را باور کرده بود که هاشمی گمان می‌کرد؛ «حساسیتی که بنا بود روی ما پیدا کنند و بگردند و ما را پیدا کنند نداشت. لذا توانستیم در تهران تقریبا آزاد باشیم. البته سعی می‌کردیم خودمان را در چشم‌ها نیندازیم که برای ساواک تحریک‌کننده باشد. شاید می‌دانست که اینجا هستیم و کاری نمی‌کرد.»[۵۹] پس از ماجرای ترور منصور و دستگیری رهبران موتلفه سازمان آنها از هم پاشیده بود. بخشی از وقت هاشمی و خامنه‌ای در تهران صرف ساماندهی دوباره و جلسات با نیروهای باقیمانده موتلفه می‌شد.[۶۰]

کتابی برای امیرکبیر

در زندگی مخفی اوقات فراغت بیشتری داشت. مدتی پیش کتاب «میراث‌خوار استعمار» نوشته دکتر مهدی بهار را خوانده و بخشی از آن، او را متاثر کرده بود. بخشی که درباره زندگی امیرکبیر بود؛ «مصمم شدم در زمینه زندگی امیرکبیر کاری انجام دهم. مطالعاتی کردم و یادداشت‌هایی برداشتم اما قسمت عمده و اصلی کار را در همین فرصت انجام دادم.»[۶۱] اسم کتاب را گذاشت «امیرکبیر؛ قهرمان مبارزه با استعمار». «می‌خواستم مسئله مبارزه با استعمار را بنویسم. طرف ما آمریکا و انگلیس بودند. می‌خواستم نمونه خوبی از سابقه مبارزه با استعمار در ایران را آن هم بر محور شخصیتی که قبولش داشتند معرفی کنم. در ایران به‌خاطر ضدیتی که رژیم پهلوی با قاجاریه داشت ـ چون قاجاریه امیرکبیر را کشته بود ـ امیرکبیر را خیلی بزرگ کرده بودند. یعنی همه امیرکبیر را به‌خوبی می‌شناختند. می‌خواستم بگویم خصیصه اصلی امیرکبیر که مبارزه با استعمار بوده، با این وضع حکومت خاندان پهلوی سازگار نیست. در کتاب بر بعد ضداستعماری امیرکبیر بیشتر تکیه کردم. تاریخ ایران را هم گفتم ولی هدف اصلی آن بوده است. هدف دوم من این بود که آن موقع متجددها، یعنی غربزدگان بیشتر دنبال امیرکبیر رفته بودند. اینهایی که می‌نوشتند، نوعا حالت غربزدگی داشتند و حالت اسلامی نداشتند. در تاریخ، امیرکبیر را به‌عنوان یک متجدد مخالف دین یا بی‌تفاوت یا لائیک یا سکولار معرفی کرده بودند. می‌خواستم بگویم امیرکبیر با خصوصیت‌های مهم ملی و روحیه ضداستعماری‌ای که در همه زندگی او بود، مذهبی بود و لامذهب نبود.

نگارش کتاب امیرکبیر فرصتی بود برای آشنایی عمیق‌تر شیخ اکبر با تاریخ اجتماعی ایران. او می‌گوید از اموری که هنگام نگارش کتاب متوجه شد شیوع تاریخی رشوه در ایران بوده است.





فرخ‌رو پارسا وزیر وقت آموزش و پرورش، دوم مهر ۱۳۴۷. بسیاری معتقد بودند دلیل این‌که او توانست اولین وزیر زن ایران باشد بهایی‌بودن او بوده. شرایط نابه‌سامان فرهنگی در آموزش و پرورش بسیاری را به فکر تاسیس مدرسه انداخته بود به‌ویژه مدرسه‌ی دخترانه.

نمونه‌هایی از مذهبی‌بودنش را گفتم. به‌خاطر اینکه وقتی حوزه می‌خواست مبارزه را شروع کند، طلبه‌ها تاریخ امیرکبیر و سابقه مبارزه با استعمار را بدانند و این شخصیت را از قشر مذهبی جامعه جدا ندانند. این دو، هدف اصلی من بود.»[۶۲]

با این اهداف نگارش کتاب را آغاز کرد هرچند چند سال بعد منتشر شد.

افتتاح تلویزیون ملی ایران

تکاپوی شیخ اکبر و همفکرانش چندان برای حکومت دردسرساز نبود. نخست‌وزیر (هویدا) که جای حسنعلی منصور را گرفته بود رشته امور را در دست گرفت و بر اوضاع مسلط بود. شاید مهم‌ترین خبر سال ۱۳۴۵ برای ایرانی‌ها افتتاح تلویزیون ملی ایران بود. به تدریج تلویزیون یکی از سرگرمی‌های جدی مردم ایران شد و مردم زیادی در کافه‌ها جمع می‌شدند تا برنامه‌های جعبه جادو را ببینند.[۶۳]



نمایی از مدرسه رفاه. اکبر هاشمی، محمد جواد باهنر، سید محمد بهشتی، محمد علی رجایی و مهندس بازرگان از موسسین این مدرسه بودند. مدرسه رفاه دخترانه بود و هدفش شبیه مدرسه پسرانه علوی.

مدرسه رفاه

ماه رمضان سال ۱۳۴۵ در مدرسه حاج شیخ عبدالحسین در بازار سخنرانی داشت و با تعدادی از تجار فرش آشنا شد. در یکی از سخنرانی‌هایش از وضعیت اخلاقی مدارس گفت و به‌ویژه اوضاع دختران و تشویق‌شان کرد برای تاسیس یک بنیاد فرهنگی. اوایل سال ٤٦ با همکاری بازاری‌ها و تعدادی از نیروهای مبارز، مدرسه دخترانه رفاه و مدتی بعد بنیاد فرهنگی رفاه را تاسیس کردند. هاشمی: «مدرسه دخترانه‌ای بود و گشایشی برای بعضی از خانواده‌های متدین که در مورد تحصیل دخترانشان مشکلاتی داشتند و در عین حال پایگاه مبارزه هم بود. در این نهاد، روحانیون، بازاری‌ها و فرهنگی‌ها به هم می‌رسیدند. پولش را بازاری‌ها می‌دادند و کارش را فرهنگی‌ها می‌کردند. ضمنا بنیاد خیریه رفاه را هم درست کردیم که پوشش خوبی بود برای حل مشکلات کسانی که در جریان مبارزه آسیب می‌دیدند. صندوق‌های قرض‌الحسنه را هم تشویق کردیم که هم پوشش خوبی بود برای همان کارهای امدادی‌ـسیاسی و هم راهی برای حضور بیشتر در مساجد و بهره‌گیری بیشتر از آنها به عنوان پایگاه مبارزه.»[۶٤] رجایی و باهنر که آموزش و پرورشی بودند مسئول ساماندهی امور مدرسه شدند. رجایی با تعدادی از مبارزین که بعدها «مجاهدین خلق» نام گرفتند مرتبط بود و از همان‌ها برای مدیریت مدرسه استفاده کرد. پوران بازرگان و حوری بازرگان (همسر لطف‌الله میثمی) از گردانندگان مدرسه بودند. رجایی شعاری برای مدرسه انتخاب کرده بود: «انسان باش، بیندیش، راه را انتخاب کن و در این راه ثابت‌قدم



مهندس مهدی بازگان مردی معتقد و دیندار شناخته می‌شد و سعی داشت میان مفاهیم دینی و علوم روز رابطه‌ای دوستانه برقرار کند. دختران او پوران و حوری از گردانندگان اصلی مدرسه رفاه بودند.



یدالله سحابی از دوستان مهندس بازرگان با عقاید و رفتارهایی شبیه بازرگان و روشنفکری دینی شناخته می‌شد و با شیخ اکبر و روحانیون بنیانگذار مدرسه‌ی رفاه رابطه‌ی نزدیکی داشت.

باش.»[٦٥] هاشمی: «از مدیریت پوران بازرگان راضی بودیم. مدرسه را خوب اداره می‌کرد و ما از وضعی که داشتیم راضی بودیم. او را نمی‌شناختم. آقای رجایی یا باهنر او را آورده بودند. از طرفی او با نهضت آزادی کار می‌کرد. نهضت آزادی آن موقع يك گروه مترقی بود. افرادی مثل مهندس بازرگان و دکتر سحابی با اینها کار می‌کردند و در دانشگاه‌ها و مدارس جزو آدم‌های حسابی ـ هم در میدان مبارزه و هم در میدان تفکرات نوین اسلامی ـ بودند.»[٦٦]

نامه سرگشاده

آیت‌الله خمینی در نجف با مشکلات زیادی برای مبارزه روبه‌رو بود. فضای حوزه نجف سال‌ها بود که زندگی دور از سیاست را تجربه می‌کرد. برخی از آمدن آیت‌الله خمینی به نجف خوشحال نشدند و می‌گفتند این سید حوزه قم را به هم ریخت؛ اکنون باید مراقب باشید که حوزه نجف را به هم نریزد![٦٧] حاج‌آقا روح‌الله خمینی در نجف به‌ندرت سخنرانی می‌کرد اما ٢٦فروردین‌ماه ٤٦ نامه‌ای سرگشاده برای نخست‌وزیر ایران (هویدا) نوشت. عباس میلانی: «در آن زمان آیت‌الله خمینی یک روحانی تبعیدی بود و هویدا نخست‌وزیر مملکت. با این همه، لحن نوشته بیشتر به پند و تشرهای یک مدیر مدرسه به یکی از شاگردان خاطی خویش شبیه بود. می‌گفت جناب آقای هویدا، لازم است نصایحی به شما بکنم و بعضی از گفتنی‌ها را تذکر دهم. در این نامه در عین حال به حکومت پلیسی هویدا و ریاکاری و سالوس‌بازی‌های او اشاره شده بود و به دولت هویدا هشدار می‌داد که اسرائیل بر شئون اقتصادی کشور مسلط شده و در مسائل فرهنگی نیز دخالت‌های ناروا می‌کند. در پایان آیت‌الله خمینی با لحنی پرطعنه و تهدیدآمیز پرسید: چطور وجدان خود را راضی می‌کنید برای حکومت زودگذر اینقدر



چاپلوسی از اجانب کرده، ذخایر ملت را به رایگان یا به مقداری ناچیز تسلیم آنها نمایید؟ جرائم شما بر ملا خواهد شد. قدرت آزادی‌دادن ندارید. از این کسبه بی‌بضاعت این‌قدر اخاذی نکنید. می‌گویم شاید تنبیه شوید و به خود آیید.»[۶۸]

نامه‌ای برای علما

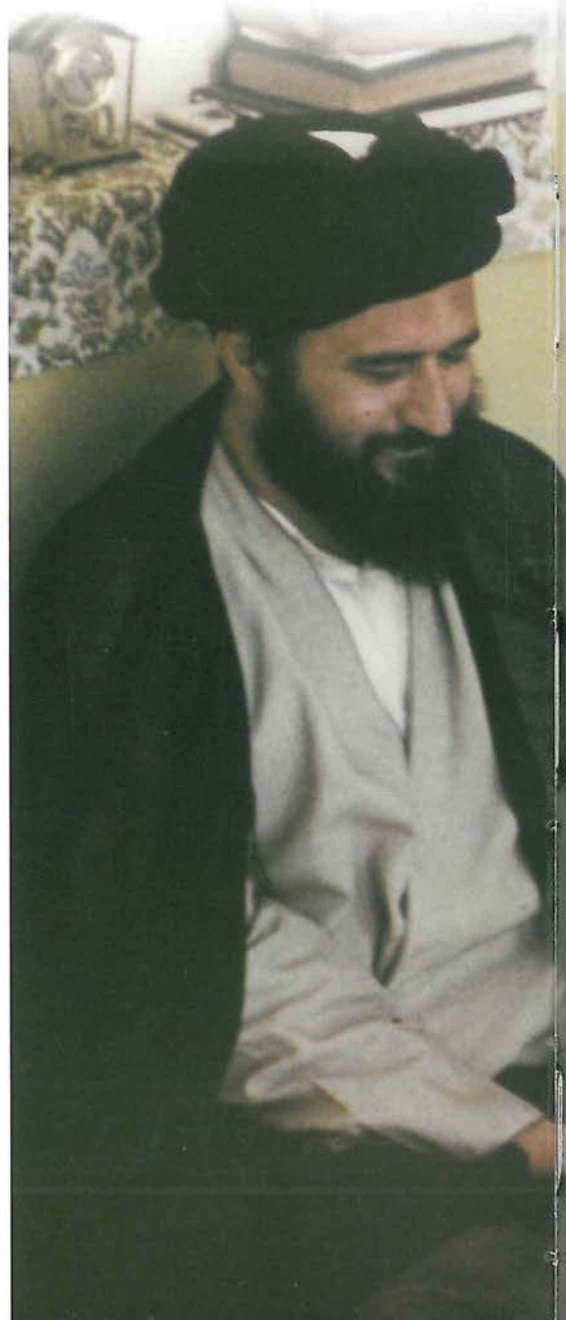
هنوز حکومت ایران از شوک این نامه بیرون نیامده بود که یك روز پس از آن اعلامیه‌ای از آیت‌الله خمینی به علما و روحانیون رسید. ۲۷ فروردین‌ماه ٤٦؛ «در مقابل ظلم تسلیم نشوید. اینها رفتنی هستند و شما باقی هستید. سرنیزه در مقابل عواطف یك ملت دوام ندارد.»[۶۹] اطلاعیه‌های آقا مخفیانه و سری در چاپخانه خیابان بوذرجمهری (۱۵ خرداد) به نام چاپخانه بزرگمهر چاپ و منتشر شد. اعلامیه‌های آقا به‌ویژه نامه به هویدا و حوزه قم خیلی برای حکومت شاه دردناک بود. اسم آیت‌الله خمینی دوباره سر زبان‌ها افتاده بود. هفتم شهریورماه ٤٦ نیروهای ساواک وارد مدرسه فیضیه و دارالشفا شدند. اکثر طلبه‌ها در تعطیلات به خانه‌هایشان رفته بودند. جلوی مدرسه اعلامیه زدند که بناست مدرسه تعمیر شود و تعدادی عمله و بنا کارشان را شروع کردند. به طلبه‌هایی که هنوز در حجره‌ها بودند گفتند باید سریع خارج شوند. آنها که بیرون رفتند، تمام حجره‌ها را زیر رو کردند و قفل‌ها را شکستند و عکس و نوشته و هر چیزی که به آیت‌الله خمینی مربوط می‌شد جمع کردند. چاپخانه بزرگمهر را هم که اعلامیه‌ها را تکثیر می‌کرد تعطیل کردند.



۱۴ خرداد ۱۳۴۶، سفر شاه و ملکه به آلمان. دیدار آشر بن ناتان سفیر اسرائیل در آلمان با شاه ایران. حضور رو به گسترش اسرائیلی‌ها در پروژه‌های اقتصادی ایران، بسیاری را نگران می‌کرد.

هاشمی و ساواک

در نیمه اول سال ٤٦ بیشترین فعالیت هاشمی سخنرانی و درس در جلسات روضه‌های هفتگی بود. ساواک خبر جلسات روضه‌های هفتگی‌شان را داشت. گزارشگر ساواک گزارش داد ساعت ۲۰ روز ٤٦/٤/۲۳ در جلسه روضه‌خوانی هفتگی، آقای سیدمحمدرضا سعیدی امام جماعت بود و بعد هاشمی رفسنجانی منبر رفت و از اوضاع مملکتی که نمی‌گذارند صدای پیشوایان دینی به مردم برسد گله کرد و از اوضاع بانک‌ها و... آخرش هم برای علما و مراجع تقلید دعا کرد و اینکه دشمنان دین در هر لباس و مقامی ریشه‌کن شوند. برای برادران مسلمان عرب هم دعا کرده تا بتوانند ریشه کفر و یهود را از میان بردارند[۷۰] و هفته بعد (۳۰ تیرماه) از اوضاع رقص و قمار در پایتخت ایران گفته است و از پولداری عده‌ای و از فقر بیچارگان.[۷۱] جلساتی در خانه‌ها نیز داشتند که شبیه کلاس‌های آموزشی بود. به گزارش ساواک افراد تک تک می‌آمدند و برخلاف معمول بر سردر خانه علامتی از برپایی روضه نبود و هاشمی رفسنجانی قبل از سخنرانی مطالب هفته‌های گذشته را از مخاطبین سوال می‌کرد و آنها توضیح می‌دادند.[۷۲] براساس اطلاعات ساواک، هاشمی در این مدت چندین جلسه هفتگی داشته است؛ سه‌شنبه هر هفته یک ساعت از ۹ شب در جلسه‌ای که شرکت‌کنندگان ثابتی از بازار داشت و هر هفته در منزل یکی از آنها بود. همچنین در جلسات کانون نشر حقایق علوی شرکت کرده است. در جلسه مکتب هدایت و مکتب جعفری و جلسه لباس‌فروش‌ها نیز شرکت کرده است.[۷۳]



نجف، آیت‌الله خمینی و فرزندش سید مصطفی. آیت‌الله خمینی در نجف با تنگناهای زیادی روبه‌رو بود و در جو گریزان از سیاست حوزه‌ی نجف نیز کمتر حرف‌های سیاسی می‌زد.

عزایی به نام جشن

بازداشت و زندانی دیگر

اعلامیه «عزایی به نام جشن» پیش از آنکه به دست مردم برسد به دست ساواک افتاد و خیلی‌ها را گرفتار کرد. نشان داد که برخی کارها را باید سبک سنگین بیشتری کرد.[۷۴] در این اعلامیه جشن تاجگذاری شاه را به تاجگذاری یزید تشبیه کرده بودند.[۷۵]

اعلامیه دردسرساز

مهر ماه ٤٦ همچون سال‌های گذشته یکی از مهم‌ترین مسائل کشور جشن‌های سلطنتی بود. روزنامه کیهان از کار پرهزینه جواهرساز معروف فرانسوی گزارش می‌داد و روزنامه ترکیه‌ای، مراسم تاجگذاری فرح را که در این سال انجام شد به افسانه‌های هزار و یک‌شب تشبیه می‌کرد؛ «فاصله کاخ سلطنتی تا کاخ گلستان که حدود ۲۰ کیلومتر است با قالی‌های ایرانی فرش می‌شود.»[۷٦] هاشمی رفسنجانی: «رژیم احساس می‌کرد مبارزه را سرکوب کرده و با کشف و متلاشی کردن چند تشکل سیاسی خود را مسلط و بی‌مزاحم می‌دید. روحیه مذهبی‌ها هم با تبعید امام و حوادث بعد از آن تا حدودی تضعیف شده بود. امام هم در سال‌های اول استقرار در نجف ملاحظاتی داشتند و تقریبا ساکت به نظر می‌رسیدند. شاید اینها همه زمینه‌ای بود که رژیم را تشویق می‌کرد جشن تاجگذاری را با شکوه هرچه بیشتر برگزار کند. اما از طرفی زمینه‌سازی همین جشن‌ها و تدارکات وسیعی که برای آن دیده می‌شد، انگیزه‌ای شد برای تحرک جدیدی در مبارزه: مبارزه با جشن تاجگذاری. کارهای زیادی کردیم. با قم و شهرستان‌ها تماس گرفتیم و بنا شد خودمان هم اعلامیه‌ای بدهیم. من اعلامیه‌ای نوشتم به عنوان «عزایی به‌نام جشن» و دادم به آقای دعایی. آقای دعایی هم از همان امکانات نشریه بعثت استفاده کرد و آن را در سطح نسبتا وسیعی پخش کردیم. مقداری از آن اعلامیه را هم خودم دادم به آقایان مصطفی میرخانی و جعفری اصفهانی.»[۷۷] با دستگیری این دو نقش هاشمی در این اعلامیه لو رفت.



چهارم آبان ۱۳۴۶، مراسم تولد شاه و تاج‌گذاری ولیعهد و ملکه. رضا فرزند محمدرضا در این مراسم به‌عنوان ولیعهد پهلوی از این پس صاحب تشریفات جداگانه‌ای شد. چند روز پس از آن، مراسم تولد او در ورزشگاه امجدیه بسیار پرخرج برگزار شد.


مجلس شورای ملی
پروانه ورود بکتابخانه
تاریخ ۹/ ۷/ ۴۶
شماره ۵۰۱ ـ هـ
برای آقای اکبرهاشمی بهرمانی
رئیس کتابخانه

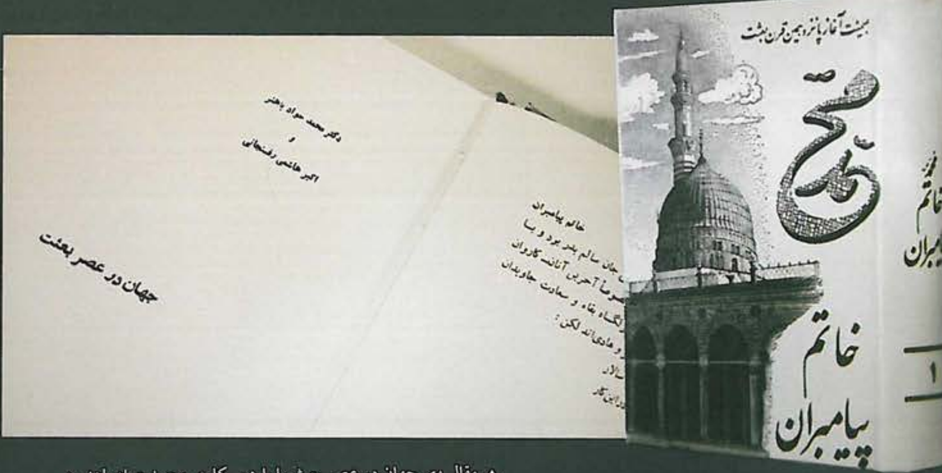
▶ در نزد ساواک رفسنجانی شناخته می‌شد اما نام شناسنامه‌ای او رفسنجانی نداشت و همین رفت‌وآمدش در برخی جاها را کم‌خطرتر می‌کرد از جمله کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی.

بازداشت و زندان

۱۲ آبان‌ماه ٤٦ چند مامور به خانه‌اش آمدند که نبود. به همسرش گفتند آنقدر می‌مانند تا آشیخ اکبر بیاید. آشیخ اکبر هر روز حدود ساعت ۱۲ خانه بود. همسرش خوشحال شد وقتی تا ساعت ۲ نیامد. ماموران ناامید شده بودند که ناگهان آشیخ اکبر آمد. برخوردشان مودبانه بود و گفتند فقط باید بیاید و به چند سوال جواب بدهد. آقای هاشمی گفت ناهار بخوریم و بعد برویم. آنها هم سر سفره نشستند اما چیزی نخوردند. بعد چشم‌هایش را بستند و بردند.[۷۸] ۲۰ آبان او را به قزل‌قلعه فرستادند.[۷۹] با اینکه در زندان بود ۱۳ آذر نامش در میان نامه روحانیون ممنوع‌المنبر در ماه رمضان بود.[۸۰] ۲۰ آذر به زندان قصر منتقل شد.[۸۱]


▼ چهارم آبان ۱۳۴۶، فرح دیبا همسر محمدرضا در مراسم تاج‌گذاری. روزنامه‌ی کیهان نوشت گوهرهایی که روی تاج ملکه نشانده‌اند به این شرح‌اند ۳۳۸ قطعه الماس، ۵۰ قطعه زمرد، ۳۶۸حبه مروارید ...

همسـرش یک هفتـه از او بی‌خبـر بود و پـس از آن هم جـواب همسـرش را که به زندان‌هـای مختلف مراجعه می‌کـرد با بی‌ادبی می‌دادند. پس از پرس‌وجوی فراوان دریافتند شـیخ اکبر را به زنـدان قزل‌قلعه و بعد زندان قصر برده‌اند. با وسـاطت آقای فلسـفی توانستند وقت ملاقـات بگیرنـد.[۸۲] در بازجویی‌ها از رابطـه‌اش با آقای خامنه‌ای هم پرسیده بودند و او در ملاقات با همسرش حرف‌هایـی را که درباره ارتباطش بـا آقای خامنه‌ای به بازجوهـا گفتـه بود بـه او گفت تا حرف‌هـا را به توکلی بینا بگوید و او نیز سـریع به مشـهد رفت و حرف‌ها را بـه آقای خامنه‌ای رسـاند تا اگر او را بازداشـت کردند و درباره ارتباطش با هاشـمی پرسـیدند هر دو یک چیز گفته باشند.[۸۳]



▲ مقالـه‌ی جهان در عصر بعث را با همـکاری محمدجواد باهنر به مناسبت ورود به قرن ۱۵ هجری و گذشت ۱۴ قرن از بعثت نوشتند که در کتاب محمد خاتم پیامبران منتشر شد.

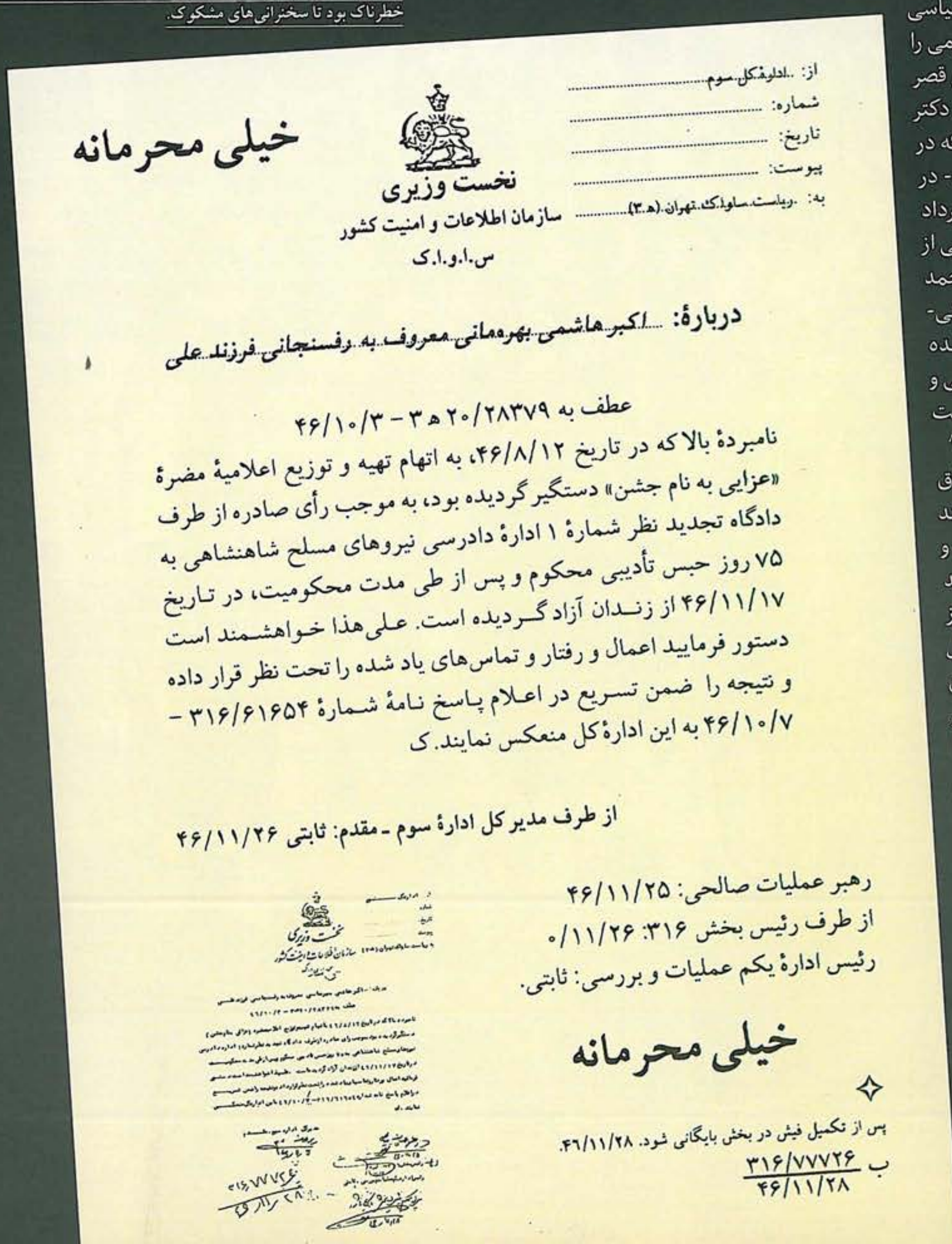
زندان عمومی

این بار او را به خاطر اعلامیه «عزایی به نام جشن» گرفته بودند. هاشمی: «مسئله چندان اهمیتی نداشت. فقط چند سیلی به مـن زدند.»[۸۴] چهار ماه زندان پیشین را در انفرادی سـپری کرده بود اما این بـار او را به بند عمومی بردند. هاشـمی: «اعضای جریان‌های سیاسی که دسـتگیر می‌شوند، علاقه‌مندند زندان عمومی را ببیننـد. آن روزها زندانیان بنـد ٤ زندان عمومی قصر ترکیبـی بودنـد از بقایـای نهضت آزادی مثـل دکتر شیبانی، علی بابایی و آقای محمدجواد حجتی که در ارتباط با افراد ملل اسـلامی- که در بند ۳ بودند- در بازداشت بودند، گروهی از دستگیرشدگان ۱۵ خرداد مثل آقایان خاقان، محمد باقری و شـهاب، گروهی از موتلفه اسـلامی و جمعی از توده‌ای‌ها. شهید محمد منتظری هـم آنجا بود. منصوری و ظاهـرا کامرانی- که در جریان کاخ مرمر و ترور شـاه دسـتگیر شـده بودنـد- در این بند با ما بودنـد. آیت‌الله طالقانی و مهنـدس بازرگان را هم چند هفته قبل به مناسـبت جشن تاجگذاری آزاد کرده یا عفو شده بودند.»[۸۵] کمونیسـت‌های قدیمـی حزب تـوده در چند اتاق بودنـد که برخی حکم حبس ابد داشـتند. به چند اتاقشـان می‌گفتند «کمون توده‌ای‌ها» هاشـمی و همفکرانش هم دو سـه اتاق داشـتند که می‌شـد «کمون مذهبی‌ها.» هاشـمی: «من سی چهل روز بیشتر نبودم. چون مدت حبس حدود ۹۰ روز طول کشید که مدتی از آن را در قزل‌قلعه بودم. همین حضور کوتـاه در آن زندان برای مـن قابل توجه و جالـب بود. موقعیتی بود بـرای تعقیب بحث‌ها و شـناختن گروه‌هـا و شناسـایی جریان‌ها. وضع ملاقات هم جوری بود که امکان صحبت بود. در قزل‌قلعه ما ملاقاتی نداشـتیم. اینجا ملاقاتی‌ها را می‌آوردنـد پشـت میله‌هـا و می‌توانسـتیم از اخبـار بیرون مطلع شـویم. با کمونیسـت‌ها هم رابطه خوبی داشتیم.»[۸۶]

آزادی از زندان

در دوران زندان کمتر کسـی سراغ خانواده‌اش را گرفتـه بود. تنهـا یک روز بعـد از ظهر آقای مطهـری تمـاس گرفت و به خانـه‌اش رفت و پس از احوالپرسـی ۵۰۰ تومان پول به عفت مرعشی داد و گفـت آقـای هاشـمی از او طلبکار بـوده.[۸۷] اما وقتی ۱۷بهمن‌ماه ٤٦ از زندان آزاد شـد[۸۸] خانه‌اش شلوغ شد. روزهـای باقیمانده سـال ٤٦ نیز بـه ملاقات‌هایی برای سـاماندهی ادامه مبارزه مشغول بود. سال ٤٧ با خبری تلخ برای خانواده آقای هاشمی آغاز شد. هفتم فروردین پدر همسرش پس از مدتی تحمل بیماری در بیمارستان درگذشت.[۸۹]

▼ پرونده‌ی او هر روز در سازمان امنیت قطورتر می‌شد پرونده‌ای که در آن از مسایل دادگاه منصور، انتشار کتاب‌های ممنوعه و اعلامیه‌های خطرناک بود تا سخنرانی‌های مشکوک.



از: اداره‌کل سوم
شماره:
تاریخ:
پیوست:
به: ریاست ساواک تهران (هـ ۳)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی فرزند علی

عطف به ۲۰/۲۸۳۷۹ هـ ۳ - ۴۶/۱۰/۳

نامبردهٔ بالا که در تاریخ ۴۶/۸/۱۲، به اتهام تهیه و توزیع اعلامیهٔ مضرهٔ «عزایی به نام جشن» دستگیر گردیده بود، به موجب رأی صادره از طرف دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به ۷۵ روز حبس تأدیبی محکوم و پس از طی مدت محکومیت، در تاریخ ۴۶/۱۱/۱۷ از زندان آزاد گردیده است. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید اعمال و رفتار و تماس‌های یاد شده را تحت نظر قرار داده و نتیجه را ضمن تسریع در اعلام پاسخ نامهٔ شمارهٔ ۳۱۶/۶۱۶۵۴ - ۴۶/۱۰/۷ به این ادارهٔ کل منعکس نمایند. ک

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم: ثابتی ۴۶/۱۱/۲۶

رهبر عملیات صالحی: ۴۶/۱۱/۲۵
از طرف رئیس بخش ۳۱۶: ۰/۱۱/۲۶
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

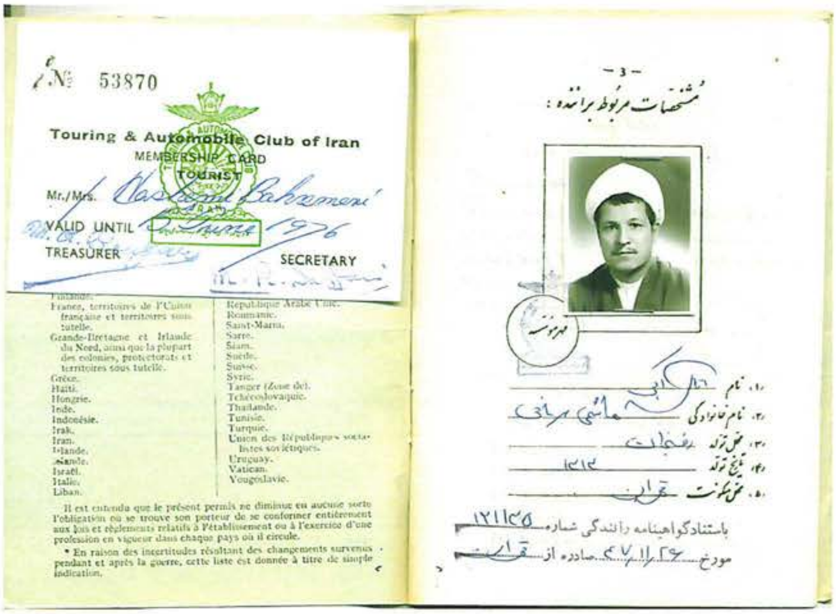
خیلی محرمانه

پس از تکمیل فیش در بخش بایگانی شود. ۴٦/۱۱/۲۸.
ب ۳۱۶/۷۷۷۲۶ / ۴۶/۱۱/۲۸

تنگنای مبارزه

فراز و فرود مبارزه در سال‌های ۴۷ و ۴۸

هاشمی: «تفکرات دیگری پیدا شده بود که اینها فایده ندارد. باید برویم کارهای زیرزمینی و تشکیلاتی بکنیم. حتی بعضی‌ها کارهایی مثل پخش اعلامیه را تحریم کرده بودند. می‌گفتند درست نیست که این طوری نیروهایمان را به دشمن بشناسانیم. یك عده می‌گفتند باید کار فرهنگی بکنیم، مدرسه تاسیس کنیم، در فرهنگ نفوذ کنیم و مدارس و دستگاه‌های دولتی را به شکلی تسخیر کنیم.»[۹۰]



▲ گواهینامه‌ی بین‌المللی رانندگی. اکبر هاشمی رفسنجانی از معدود طلبه‌هایی بود که زودتر از سـایرین ماشین داشت و خودش رانندگی می‌کرد. سـال ۱۳۴۷ ورود به ساخت‌وسـاز خانه هم به فعالیت‌هایش اضافه شد.

سازمان امنیت

سـاواک بر اوضاع مسـلط شـده بود و مخالفـان را تحت نظر داشـت و روحانیون فعـال را ممنوع‌المنبر یا زندانی می‌کـرد. بسـیاری از روحانیـون هم درآمدشـان از منبر بود و زندگی‌شـان در تنگنا. هرکـس به دنبال راه چاره‌ای می‌گشـت که در آن با هم اختلاف داشـتند. هاشـمی: «آقـای بهشـتی خیلی مبنایـی و اصولی فکـر می‌کرد و می‌گفت مبارزه موقعی معنا دارد که ما انسان‌سازی کرده باشیم و برنامه داشته باشیم و نیروی کافی داشته باشیم. الان بایـد نیرو تربیت کنیم. مـا معتقد بودیم نمی‌توانیم مبـارزه را تعطیل کنیم. چون اگر تعطیل کنیم، همه چیز از یاد ما می‌رود. باید ضمن مبارزه این چیزها تحقق پیدا کنـد. چون به جایی نرسـیدیم، تقسـیم کار کردیم. قرار شد افرادی دنبال کارهای مبنایی انسان‌سازی و کارهای فکـری برونـد و افرادی هـم در صحنه باشـند و به تعبیر شهید بهشتی، پرخاشگری تهاجم را به عهده بگیرند. قرار شـد در بین ما چهار نفر، آقایان باهنر و بهشتی در بخش فکـری فعال شـوند و مـن و آیت‌الله خامنـه‌ای در بخش مبارزه.»[۹۱]

ساخت و ساز

سـال ۴۷ خانه قلهک که مدتی سـاختش را دست گرفته بود آماده شد و به آنجا رفت.[۹۲] ساخت این خانه نشان داد می‌توان برای کسـب درآمد روی خانه‌سـازی هم حساب کرد. آشیخ اکبر در کنار فعالیت‌هایـش زمین بزرگ‌تری در قلهـک خرید تا چند خانه در آن بنا کند.[۹۳] هاشـمی: «در ایـن زمان شـماری از دوسـتان هـم ممنوع‌المنبر و ممنوع‌القلم می‌شـدند که سـنگینی بارشـان احسـاس می‌شـد. اینها خـرج داشـتند، هزینه زندگی داشـتند. باید چاره‌ای می‌اندیشـیدیم که این مشکلات به صورتی حل شـود تا آن افراد به نحوی مشغول شوند و برای اداره زندگی‌شان فکری بشود. در عین حال نیاز به پوششی هم داشـتیم. بالاخره باید معلوم می‌شد که ما چه می‌کنیم. رژیـم ما را تحت نظر داشـت.»[۹۴] درآمدهای هاشـمی از سـاخت و سـاز کمک خوبی بـرای نیروهای مبـارز بود و بخشـی از درآمد مدرسـه و بنیاد رفاه صرف همین امور می‌شد.[۹۵]

منبرهای سال ۴۷

در کنار امور ساخت‌وسـاز و مسـائل مدرسه و بنیاد رفاه منبـرش نیـز تـداوم داشـت. عبدالمجیـد معادیخواه: «هاشمی رفسـنجانی هیئت انصارالحسین را به صورت کلاس بزرگـی درآورده بـود کـه حاضـران را بـه اهتمـام جدی‌تر در یادگیری برمی‌انگیخت. گاه شمار حاضران به صدها تن می‌رسـید که در هفته در آشـنایی با پیام‌های قرآن می‌کوشیدند.»[۹۶]

از سـخنرانی ۲۶ فروردین‌ماه ۴۷ هاشمی در منزل یحیی مصلـح تنها یـک جمله توجه گزارشـگر سـاواک را جلب کـرد: دعای آخر سـخنرانی کـه در آن اسـرائیل را نفرین کـرده اسـت؛ «خدا شـر آنهـا را از سـر بـرادران عرب ما



◀ سـفر شـاه و خانـواده به آمریکا برای شـرکت در مراسـم دفن آیزنهاور (زمستان ۱۳۴۸). آیزنهاور ژنرال کهنه‌کار و از فرماندهان جنگ جهانی دوم بود که در انتخابات ۱۹۵۲ رئیس‌جمهور آمریکا شد.

کوتاه کند.»[۹۷] در جلسات دیگر نیز هاشمی رفسنجانی درباره احتیاج بشر به قانون سخن می‌گفته است؛ اما سخنرانی‌اش در ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۴۷ با مقدمه‌ای درباره قانون آغاز شد و به قانون‌شکنی اسرائیل در دنیا اشاره کرد و گزارشگر ساواک دو صفحه از سخنانش علیه اسرائیل نوشت.[۹۸] در جلسات بعدی باز پیرامون قانون صحبت کرد و پیشرفت و غربزدگی، تفسیر آیات قرآن و... که برای گزارشگران ساواک جمله‌های طلایی زیادی نداشت. هاشمی می‌دانست گزارشگران ساواک در تمام این جلسات هستند. ۱۷ آبان‌ماه ۴۷ گزارشگر ساواک در گزارشش نوشت: «هاشمی جمله «و لا قوت ناصر» را پای تخته نوشت و بعد گفت حالا ماموره‌ا گزارش نکنند که هاشمی داشت درباره ناصر تبلیغ می‌کرد و بیایند ما را بگیرند. این آیه قرآن است.»[۹۹] البته هاشمی روی تخته نوشته بود:«و ماله من قوة و لا ناصر» که گزارشگر ساواک در گزارشش نوشته بود:«و لا قوت ناصر» تنها نکته مهم برای ساواک در باقی سخنرانی‌های سال ۴۷ سخنان او علیه اسرائیل بود و جمله‌هایی مانند: «در همین تهران خودمان اگر در محلی سخنرانی مذهبی یا هیئت مذهبی برپا باشد می‌گویند باید اجازه و تعهد انجام گیرد اما هتل‌ها، کاباره‌ها و... این دعاهایی که ما و شما می‌کنیم ارزش ندارد. باید آستین‌ها را بالا زد و مبارزه کرد. مثل مردم فلسطین که فهمیدند تنها چاره کار دست به اسلحه بردن و مبارزه کردن است.»[۱۰۰]

انقلاب الجزایر

تیرماه ۴۱ انقلاب الجزایر پیروز شد و الجزایری‌ها با بیرون کردن فرانسوی‌ها جشن آزادی و استقلال گرفتند.

نفر وسط دکتر مسعود آیت شعلال از انقلابیون الجزایر، شخص روحانی آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ایست. دکتر شعلال در محرم ۱۳۴۱ به دعوت آیت‌الله طالقانی و میرزا خلیل کمره‌ای به ایران آمد و چندین سخنرانی و مصاحبه داشت.





مسجد هدایت در پر رفت‌وآمدترین بخش تهران در خیابان استانبول سابق و جمهوری اسلامی فعلی و در نزدیکی پارک و سینما و نزدیک خیابان معروف و پررفت‌وآمد لاله‌زار قرار داشت.

در همان روزها بود که یکی از انقلابیون الجزایر (دکتر شعلال) به ایران آمد. هاشمی رفسنجانی در مسجد هدایت او را دید. حرف‌های او درباره تاثیر مساجد در انقلاب الجزایر برای هاشمی جالب بود.

۲۰ آذر۴۷ گزارشگر ساواک نوشت: «هاشمی در مسجد هدایت منبر رفته و در مقدمه برای نابودی اسرائیل دعا کرده و به جان علما و از جمله خمینی هم دعا کرده است. در صحبت‌هایش هم از پیروزی مردم الجزایر و نقش پشتکار و مبارزه در این پیروزی گفته است و اینکه: «شما هم می‌توانید بدین‌وسیله پیروز و از دست استعمارگران رهایی یابید.»[۱۰۱] هاشمی در سخنرانی ۲۲آذر در همین مسجد گفت یکی از انقلابیون الجزایری به او گفته است که فرانسوی‌ها بر همه چیز آنها مسلط بودند غیر از مسجد و آنها از مسجد آغاز کردند و به تدریج پیروز شد.[۱۰۲]

همسایه بهشتی و مفتح

آخرین روزهای شهریورماه ٤٨ خانه‌های جدیدی که در کوچه حسینی قلهک می‌ساخت آماده شدند و از کوچه لاجوردی قلهک به آنجا اسباب‌کشی کردند و دو خانه دیگر را هم به آقایان بهشتی و مفتح فروخت.[۱۰۳] حالا اوضاع زندگی‌اش بهتر از قبل بود. جعفری گیلانی می‌گوید اولین بار مبلمان را سال ٤٨ در منزل آقای هاشمی دیده است.[۱۰۴] مسئله‌ای که به ذائقه خیلی‌ها خوش نمی‌آمد. خانه آقای بهشتی نیز مبل داشت و خودش هم لباس مرتب و خوب می‌پوشید و در اذان نمازش می‌گفت اشهد ان محمد رسول‌الله و ان علی ولی‌الله. برایش حرف درآورده بودند که می‌خواهد اشهد ان علی ولی‌الله را حذف کند.[۱۰۵] رضا کیانیان که جوانی علاقه‌مند به مبارزه بود از دیداری می‌گوید که پیش از پیروزی انقلاب با آقای بهشتی در منزلش داشته است: «یخچال خانه‌اش پر بود، مبل و فرش خوبی داشت، خودش هم همیشه ادکلن زده بود. آن زمان اینها مظاهر بورژوازی بود. خیلی برافروخته شدم و به او گفتم آقای دکتر! چطور می‌توانی طرفدار مستضعفان باشی اما فرش خوب و یخچال پر داشته باشی و ادکلن بزنی و سیر باشی؟! چیزی گفت که درکش، آن زمان برای من زود بود ولی بعدها فهمیدم چه حرف درستی است. گفت برای خوشبخت کردن مردم، باید مشق خوشبختی کنیم نه بدبختی. چون اگر بفهمیم خوشبختی چیست، می‌توانیم مردم را خوشبخت کنیم. تازه اینکه خوشبختی نیست. یک زندگی معمولی است اما کسانی که سعی می‌کنند به‌خاطر همصدا شدن با فقرا در فقر زندگی کنند، وقتی به حکومت برسند می‌کوشند فقر را تقسیم کنند، نه رفاه را.»[۱۰۶]
هرچه بود اهالی مبارزه از همسایگی آقایان بهشتی و هاشمی خوشحال بودند که می‌توانستند با یک بار

اولین مبلی که هاشمی رفسنجانی در خانه داشت. او و محمد بهشتی در خانه مبل داشتند که چندان مرسوم نبود و گاه مورد اعتراض قرار می‌گرفت.





محمد مفتح(۱۳۰۷تا ۱۳۵۸). دکترای فلسفه داشت و روحانی باسوادی هم بود؛ هم در حوزه تدریس می‌کرد و هم در دانشگاه تهران.



سمت راست سید محمد حسینی بهشتی(۱۳۰۷تا۱۳۶۰). بهشتی از مرتبطین با موتلفه‌ای‌ها بود و برای در امان ماندن از دستگیری‌های سال۴۳ به پیشنهاد آیت‌الله میلانی به آلمان و مرکز اسلامی هامبورگ رفت و سال ۴۸ به ایران بازگشت.

رفتن به محله‌ای به دو مقصود برسند. بهشتی زندگی منظمی داشت و شب‌های چهارشنبه هرکس می‌توانست ملاقاتش کند[۱۰۷] و روز و شب‌های دیگر نمی‌شد سرزده مهمان خانه‌اش شد.[۱۰۸] درب خانه هاشمی بازتر بود.

درآمد تحقیق

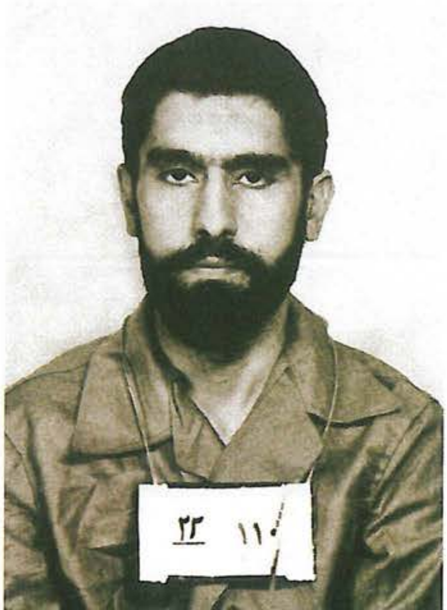
رونق زندگی شیخ اکبر کمک سایر مبارزین هم بود. عبدالمجید معادیخواه: «او به معیشت و زندگی دوستان مبارز خود همان‌گونه می‌اندیشید که در اندیشه معیشت خود و خانواده‌اش بود.»[۱۰۹] هاشمی رفسنجانی برای کمک به برخی روحانیون ممنوع‌المنبر چاره‌ای اندیشیده بود تا درآمدشان از راه تحقیق باشد. معادیخواه: «یکی از دوستان نزدیکم نیاز شدیدی به ۵ هزار تومان پول داشت. هاشمی رفسنجانی ۴۰۰ ساعت از وقت من را ٤ هزار تومان پیش‌خرید کرد تا در نهج‌البلاغه پیرامون برخی مفاهیم مانند آزادی تحقیق کنم.»[۱۱۰] هم گره از نیاز دوستش باز شد و هم تحقیق او در نهج‌البلاغه بعدها به کتاب «خورشید بی‌غروب نهج‌البلاغه» تبدیل شد.

یکی دیگر از فعالیت‌های تحقیقاتی سال‌های ۴۷ و ٤٨ تحقیق پیرامون زندگی و سیره اهل بیت بود.[۱۱۱] هاشمی به این نتیجه رسیده بود که در جامعه زندگینامه‌ای در شأن ائمه وجود ندارد؛ «بعد از هزار و چند صد سال هنوز صدها میلیون انسان در دنیا از آنها پیروی می‌کنند و عاشق آنها هستند. آنها تاثیر عظیمی در تاریخ اسلام داشتند. در این زندگینامه‌ها معمولا نمی‌توان به آثار جدی آنها رسید. معمولا آنچه در کتاب‌ها از گذشته مرسوم بود، شرح حال، تولد، شهادت، پدر و مادر، علم، اخلاق، معجزات یا اشاره به حکومت زمان است؛ در صورتی که اینها در مدت ۲۵۰ سال عظیم‌ترین تاثیر را در فرهنگ و تمدن اسلامی داشتند. به فکر افتادیم باید یک زندگینامه تحلیلی با اتکا به همه منابعی که در تاریخ وجود دارد، تهیه شود. قبل از انقلاب همت اصلی ما این بود که بعد سازندگی، سیاسی، مبارزات و تلاش‌های آنها برای رفع ستم را موردتوجه قرار دهیم. طبق آن تفکر، ما طرحی را تهیه کردیم که ۱۵ بخش و ۱۲۰ عنوان مطلب داشت. آن را بین جمعی از همکارانمان پخش کردیم. کتاب‌هایی را از صدر اسلام تا امروز انتخاب کردیم (حدود ۱۲۰ کتاب) و به اینها دادیم تا آنها را بخوانند و عناوینی را که تهیه شده بود از داخل کتاب‌ها بیرون بیاورند. آن زمان شیوه این‌گونه بود که به هر یک از اینها کلاسورهای کوچکی می‌دادیم که روی هر برگی مطلبی را یادداشت می‌کردند. در آن زمان عده‌ای مثل خوئینی‌ها، حاج سیدمحمد خامنه‌ای، حاج نعمت‌الله صالحی، آقای معادیخواه و جمعی از فضلای مشهد با ما همراه بودند.»[۱۱۲]



سید محمد خامنه‌ای فرزند آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای از روحانیون همکار هاشمی در امور تحقیقی بود و البته پیش‌تر نیز در تشکیلات گروه یازده‌نفره با هم همکاری داشتند.

عبدالمجید معادی‌خواه. فیش‌برداری‌هایی که به سفارش هاشمی رفسنجانی از نهج‌البلاغه انجام داد بعدها به کتابی قطور تبدیل شد.



سید محمد موسوی خوینی‌ها، از اعضای همکار شیخ اکبر در تهیه‌ی دایره‌المعارف زندگی ائمه بود.



ولایت فقیه

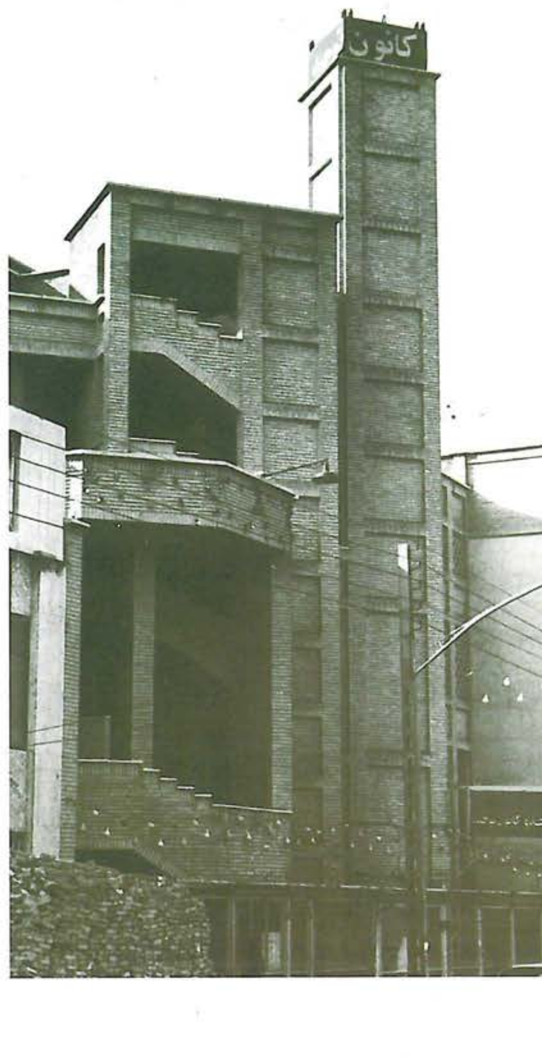
از کتاب امیرکبیر تا درس‌های ولایت فقیه امام

مهم‌ترین خبر سال ۴۸ برای روحانیون انقلابی خبری از نجف بود. زمستان ۴۸ آیت‌الله خمینی در نجف درس‌هایی با موضوع ولایت فقیه و حکومت اسلامی گفت.

امیرکبیر در بازار کتاب

مهم‌ترین خبر آغازین روزهای سال ۴۸ درباره هاشمی رفسنجانی که توجه ساواک را به خود جلب کرد انتشار کتاب «امیرکبیر؛ مرد مبارزه با استعمار» بود که مدتی پیش انتشارات فراهانی چاپ کرده بود و در کتابفروشی‌های تهران آن را می‌فروختند.[۱۱۳] در اردیبهشت‌ماه نیز بسته پستی‌ای که از نجف برای

ساختمان کانون توحید در خیابان پرچم فعلی در اطراف میدان توحید. پس از حسینیه ارشاد از اصلی‌ترین مراکز تجمع و سخنرانی‌های طیف مذهبی متمایل به سیاست بود.





علی شریعتی مزینانی(۱۳۱۲تا ۱۳۵۶) معروف به دکتر شریعتی. ادبیات مکتوبش خواندنی بود و حتی روحانیون را هم مجذوب کرده بود. استاد مرتضی مطهری نیز به او علاقه‌مند بود و پای او را به سخنرانی‌هایی در تهران باز کرد که معلوم شد سخنرانی‌اش در جذابیت هم‌تراز نوشته‌های اوست.

هاشمی ارسال شده بود توجه ساواک را به خود جلب کرد؛ «یک بسته محتوی ٤٥ نسخه نشریه خبرنامه جبهه به اصطلاح ملی که دارای مطالب مضره است.»[۱۱٤]

در ایران فعالیت‌های مخالفان حکومت بیشتر رنگ و بوی فرهنگی گرفته بود. مسجد هدایت و حسینیه ارشاد پررونق‌تر بودند. هاشمی: «پایگاه‌های جدیدی برای تبلیغات در اختیار ما قرار گرفت: حسینیه ارشاد، کانون توحید و مسجد الجواد. در حسینیه ارشاد کسانی دست‌اندرکار بودند که دستگاه خیلی به آنها بدبین نبود. ما هم از این فرصت استفاده می‌کردیم و در سخنرانی‌ها مطالبی را که باید گفته می‌شد می‌گفتیم. دکتر شریعتی هم همین‌جا و در همین رابطه اوج گرفت. در دانشگاه‌ها هم به مناسبت‌هایی می‌رفتیم و سخنرانی می‌کردیم و رابطه ما با دانشجویان قوی می‌شد. آن جلسات ۱۱ نفره را هم در کنار همه اینها داشتیم که در بهره‌برداری تشکیلاتی از همه این زمینه‌ها موثر بود. گروهی از دوستان هم در وزارت آموزش و پرورش نفوذ کرده و نگارش بخش معارف اسلامی را در کتاب‌های درسی عهده‌دار شده بودند. نقش اصلی را در این تلاش‌ها آقای باهنر داشت. شهید بهشتی هم پس از مراجعت از آلمان به آنها کمك می‌کرد. آقایان غفوری و برقعی هم از همکاران موثر شهید باهنر در این کار بودند و از این طریق راه نفوذی در دانش‌آموزان پیدا شده بود.»[۱۱۵] مسجد هدایت نیز با آیت‌الله طالقانی شناخته می‌شد و طیف نهضت آزادی به آنجا رفت و آمد داشتند. هاشمی: «آن روزها رابطه ما با نهضت آزادی رابطه خوبی بود و در بیرون، چندان احساس جدایی نمی‌شد. از طرف دیگر جنبه روحانی آقای طالقانی فراتر از یك گروه خاص سیاسی به جامعه مذهبی تعلق داشت. به هر حال مسجد هدایت هم برای ما پایگاه خوبی بود که در مناسبت‌هایی آنجا سخنرانی می‌کردیم و از این طریق، زمینه ارتباط گسترده‌تری با دانشجویان و دانشگاهیان و روشنفکران مذهبی فراهم می‌شد.»[۱۱٦]

از راست جعفر سبحانی، محمد جواد باهنر و ناصر مکارم شیرازی. باهنر پس از سخنرانی‌های اعتراضی در جریان جشن‌های پادشاهی ممنوع‌المنبر شده بود و بیشتر مشغول جلساتی بود که با تعدادی دیگر برای اصلاح امور دینی در کتاب‌های درسی آموزش و پرورش تشکیل داده بودند.





مرکز اسلامی هامبورگ، نماز جماعت مسلمانان اهل سنت به امام جماعتی روحانی شیعه. دکتر محمد حسینی بهشتی که از سال ۱۳۴۳ به آلمان رفته بود رونق زیادی به فعالیت‌های این مرکز داده بود.



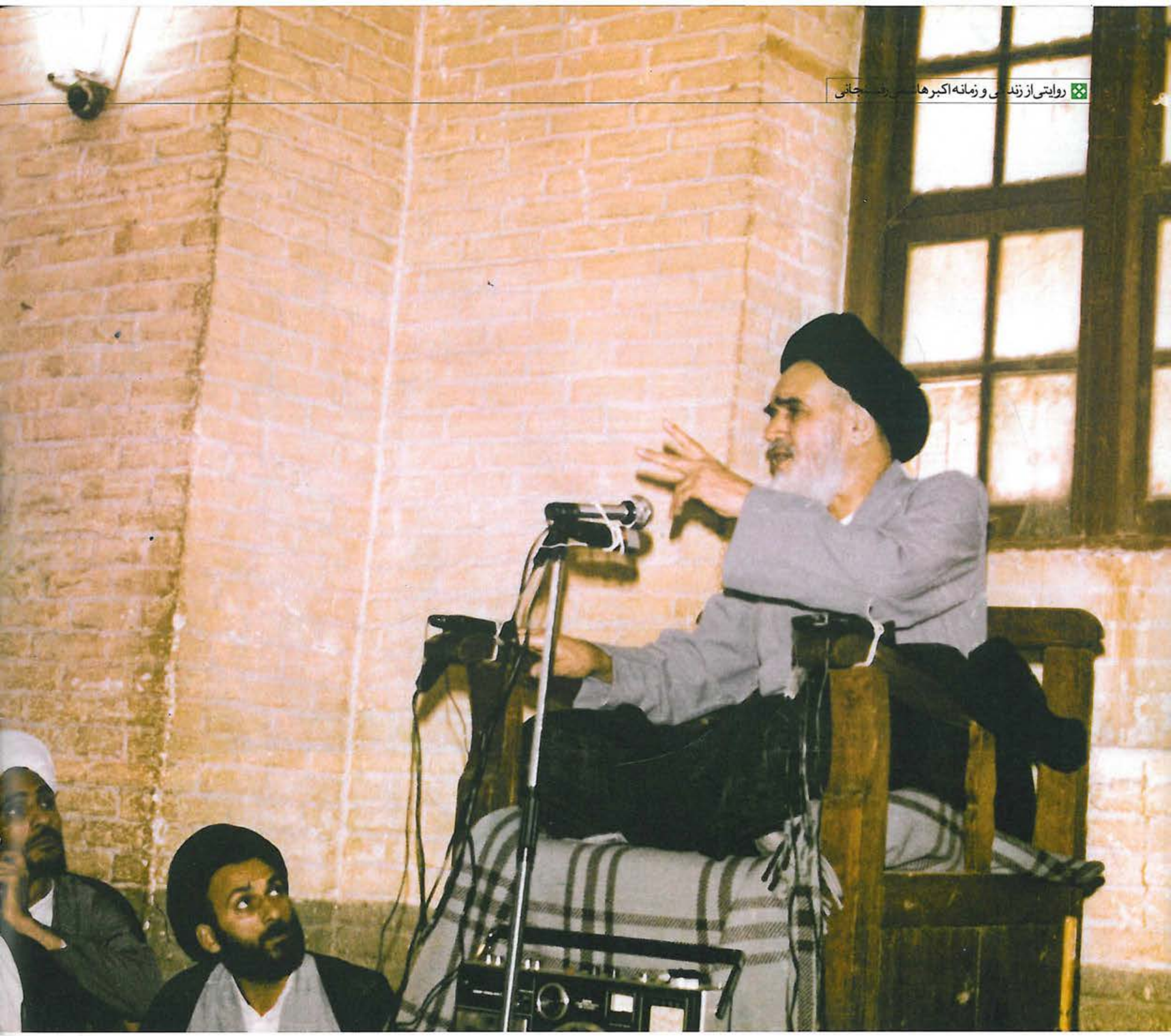
سید محمود طالقانی. امام جماعت و سخنران مطرح مسجد هدایت در قلب پایتخت. جلسات تفسیر قرآن او با حضور پرتعداد دانشجویان برگزار می‌شد که حاصل آن مجموعه کتاب‌های پرتوی از قرآن بود.

ممنوع‌المنبر

سخنرانی‌های سال ۴۷ و ۴۸ بالاخره ممنوع‌المنبر شدن شیخ اکبر را رقم زد. ممنوع‌المنبرشدن‌ها اوضاع را سخت کرده بود و جلسات مذهبی را کم‌رونق. هاشمی و دیگر روحانیون در فکر چاره با برخی روحانیون به‌ویژه آقای فلسفی صحبت کردند که دیگر مانند گذشته

ردیف اول از راست سید محمود طالقانی، ردیف دوم مهندس بازرگان و اکبر هاشمی. آیت‌الله طالقانی مرد معتمد روحانیون انقلابی و روشنفکران نهضت آزادی بود و البته رابطه‌ی شیخ اکبر و دوستان روحانیش با مهندس بازرگان و دوستان دانشگاهی‌اش گرم و نزدیک بود.(تصویر مربوط به سال ۱۳۴۸ است)





سخنرانی آیت‌الله خمینی در مسجد شیخ انصاری نجف. آغاز بهمن‌ماه ۱۳۴۸ آغاز جلسات درس آیت‌الله پیرامون مساله‌ی ولایت فقیه و حکومت اسلامی بود. ۱۳ جلسه که حاصلش جزواتی شد که به ایران و سایر کشورها رسید و مدتی بعد کتاب شد.

سخنانی که حکومت را تحریک کند نخواهند گفت. می‌دانستند گزارشگر ساواک این سخنان را می‌شنود و گزارش می‌کند که آنها پشیمان شده‌اند. آقای فلسفی هم وساطت کرد. آقای هاشمی هم به ساواک مراجعه کرد و گفت از این پس در منبرها تنها به ارشاد مردم و امور مذهبی می‌پردازد. برخی از جمله آقای هاشمی از آذرماه ٤٨ اجازه منبر رفتن پیدا کردند.[۱۱۷]

سخنرانی هفتم آذرش در حسینیه ارشاد درباره عدالت اجتماعی بود. این جمله توجه گزارشگر ساواک را به خود جلب کرد: «حضرت محمد در ۱٤۰۰ سال پیش عدالت اجتماعی را در محیط جاهلیت به وجود آورد بدون آنکه یک شاهی پول‌های مسلمانان را به نفع خود خرج کند. مگر او نمی‌توانست مانند رهبران فعلی که پول‌های ملت را در بانک‌های خارجی می‌گذارند و تمام خانواده خود را به کارهای مهم می‌گمارند عمل کند؟»[۱۱۸] ۱۱ آذر هم به شدت به اسرائیلی‌ها تاخت.[۱۱۹]

مسئله حجاب

دی‌ماه ٤٨ از موضوعات روز روحانیون انقلابی، مقاله‌های مجله «زن روز» علیه حجاب بود. مقاله‌ای با عنوان «خطر، خطر، خطر» که در آن درباره بازگشت ارتجاع هشدار داده شده بود، یکی از موضوعات سخنرانی‌های هاشمی در این ماه در مسجد انصارالحسین بود. هاشمی: «نوشته‌اند ارتجاع باز هم دارد جامعه را سیاه و آلوده می‌کند و از گسترش تعداد چادری‌ها اظهار نگرانی کرده‌اند.» هاشمی از پامنبری‌هایش می‌پرسید: «کدامیک از شما برای این مجله نامه نوشته و اعتراض کرده‌اید و چند تلفن به آنها زده‌اید؟!»[۱۲۰]

۲۳ دی هاشمی از آقای مطهری خواست مقاله‌ای در رد مطالب «زن روز» بنویسد که نپذیرفت و گفت سکوت بهتر است. هاشمی اصرار داشت که حتما چیزی نوشته شود. بحث برای جلسات بعد باقی ماند.[۱۲۱] هاشمی با تاسیس کتابخانه در هیئت انصارالحسین ساواک را حساس‌تر کرد و سخنرانی‌های او هم که به تدریج تندتر می‌شد ساواک را به پشیمانی کامل از رفع ممنوع‌المنبری او رساند. چهارم بهمن اداره کل ساواک نوشت که هاشمی احضار شود و تفهیم شود که ادامه این رویه به صلاحش نیست و علاوه بر ممنوع‌المنبر شدن، تحت تعقیب هم قرار می‌گیرد.[۱۲۲] هاشمی را احضار کردند و گفتند درباره پادشاهان ایران هم صحبت نکند. او در چند جلسه درباره تاریخ ایران و اسلام سخن گفته بود.[۱۲۳] همین



روزها آیت‌الله خمینی در نجف موضوعی مهم را برای جلسات درسش انتخاب کرده بود که ماجرای حجاب و ماجراهای فرعی دیگر را تحت‌الشعاع قرار داد.

حکومت اسلامی

اول بهمن‌ماه ٤٨ آیت‌الله خمینی بحث ولایت فقیه را در مسجد شیخ انصاری نجف آغاز کرد[۱۲٤] و به تفصیل در ۱۳ جلسه که تا ۲۰ بهمن ادامه داشت از حکومت اسلامی گفت. عده‌ای ایراد گرفتند که شما چه وقت می‌توانید حکومت اسلامی را تشکیل دهید که الان مشغول بحث فقهی و تنظیم برنامه‌اش هستید؟ جواب شنیدند: «در این‌گونه قضایا نباید با این فکر وارد شد بلکه این کار بزرگ دارای ابعاد و مقدمات زیادی است. ما فعلا برنامه‌اش را تنظیم می‌کنیم. اگر توانستیم خودمان حکومت را پیاده می‌کنیم و الا برنامه تنظیم‌شده‌ای باشد که نسل‌های آینده وقتی آمدند دوباره وقت‌شان برای تنظیم برنامه تلف نشود.»[۱۲۵] در اولین جلسه گفت: «ائمه با همین لباس جنگ می‌کردند. ما اگر بخواهیم حکومت اسلامی تشکیل دهیم با همین عبا و عمامه باید کار کنیم. ما برای حکومت اسلامی محتاجیم که زحمت بکشیم و اثبات کنیم که اسلام هم حکومتی است. اسلام هم قواعد حکومتی دارد. شما باید حکومت اسلامی تاسیس کنید. آنها از صفر شروع کردند که به اینجا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید.»[۱۲٦] هاشمی رفسنجانی به عبدالمجید معادیخواه سپرد که به فکر تکثیر درس‌های ولایت فقیه باشند. سعیدی درس‌ها را که از رادیو فارسی عراق پخش می‌شد ضبط و پیاده کرده بود[۱۲۷] و همان‌ها را برای تکثیر آماده کردند. رسول جعفریان: «این حرکت امام در جهت منسجم کردن فکر و اندیشه سیاسی مبارزین انجام گرفت و تاثیر مهمی از خود در تاریخ معاصر ایران برجا گذاشت.

آخرین روز شهریور ۱۳٤۸، سخنرانی شاه در کنفرانس سران کشورهای اسلامی در مراکش. از موضوعات اصلی این کنفرانس بررسی موضوع به آتش‌کشیدن مسجدالاقصی در ۳۰ مرداد ۱۳٤۸ توسط صهیونیست‌ها بود. در این کنفرانس مساله‌ی بازسازی مسجد مطرح بود اما آیت‌الله خمینی در نجف می‌گفت: «بگذارید جنایت صهیونیسم در برابر چشمان مسلمانان باشد...بگذارید مسجدالاقصی به همین حال نیم‌سوخته باقی بماند.»

درواقع طرح این نظریه، در زمانی که امام لبه تیز حملاتش علیه نظام سلطنتی بود، تبیین نوعی آلترناتیو برای رژیم پهلوی بود. این چیزی بود که مبارزین سخت به آن نیاز داشتند؛ چون نمی‌دانستند پس از سقوط رژیم پهلوی به دنبال چه حکومتی باشند. تاثیر کتاب «ولایت‌فقیه» در ایران بسیار جدی بود.»[۱۲۸] هاشمی رفسنجانی: «آن روزها آفت مبارزه گرایش به مادی‌گری بود که امام با طرح بحث‌های معنوی و مذهبی در مبارزه در مقابل این گرایش ایستاد.»[۱۲۹]

شهادت در خفقان

شهادت آیت‌الله سعیدی و رحلت آیت‌الله حکیم

از مهم‌ترین خبرهای سال ۴۹ در محافل روحانیون بیماری آیت‌الله حکیم مطرح‌ترین مرجع شیعیان بود. روحانیون انقلابی که رحلت او را پیش‌بینی می‌کردند فرصت مناسبی برای گسترش بیشتر مرجعیت آیت‌الله خمینی پیش روی خود می‌دیدند.

در تکاپوی مرجعیت

گزارشگر ساواک در گزارش از یکی از جلسات روحانیون انقلابی در ابتدای سال ۴۹ به نقل از هاشمی نوشته است: «منزل آقای خمینی در قم باز است و من با سیداحمد پسر آقای خمینی و شیخ صادق که کارهای منزل را اداره می‌کند ملاقات کردم. در مورد حقوق و شهریه طلاب گفتند آقای خمینی سفارش کرده چنانچه مانعی نیست حقوق طلاب را بدهید. من سوال کردم آیا پول هست؟ آنها جواب دادند موضوع پول مطرح نیست و موجود می‌باشد؛ چون فعلا آقای حکیم مریض است، خیلی مناسب است که این پول از طرف آقای خمینی داده شود.»[۱۳۰]

هفتم اردیبهشت‌ماه ۴۹ روزنامه‌های ایران نوشتند شرکت‌های سرمایه‌گذاری راکفلر، لیلیانتال و چند شرکت آمریکایی دیگر برای سرمایه‌گذاری در توریسم، منابع جنگلی، کشت و صنعت و... به تهران می‌آیند.[۱۳۱] از نگاه بسیاری از مردم و روحانیون این سرمایه‌گذاری هجوم برای نابودی استقلال و وابسته کردن مادام‌العمر ایرانی‌ها به آمریکا و نابودی فرهنگ‌شان بود. شاه تبلیغ می‌کرد که دروازه‌های بهشت به سوی ایرانیان در حال باز شدن است.[۱۳۲] آیت‌الله ربانی شیرازی روحانیون را دعوت کرد درباره موج جدید حضور آمریکایی‌ها در ایران تصمیم بگیرند. نتیجه اولیه جلسه اعلامیه‌ای اعتراضی شد. محمدرضا سعیدی هم ۱۸ اردیبهشت در مسجد امام موسی بن جعفر تهران سخنرانی آتشینی داشت و بعد نامه‌ای به عربی نوشت و برای روحانیون بیرون ایران فرستاد. سعیدی که در نشر مبحث ولایت فقیه در آن سال نقش زیادی داشت دستگیر و زندانی شد.[۱۳۳]

درگذشت آیت‌الله حکیم

۱۲ خرداد آیت‌الله سیدمحسن حکیم معروف‌ترین و پرمقلدترین مرجع وقت شیعیان درگذشت. مناطق شیعه‌نشین جهان در جستجوی جایگزین جدید بودند. در قم و تهران آیت‌الله خمینی مطرح بود اما در عراق و لبنان و مناطق دیگر آیت‌الله خویی و آیت‌الله شاهرودی مقبولیت بیشتری داشتند.[۱۳۴] درگذشت آیت‌الله حکیم موقعیتی برای مطرح شدن بیشتر مرجعیت آیت‌الله خمینی فراهم کرد. آقای هاشمی و ۶۹ نفر دیگر از روحانیون انقلابی تصمیم گرفتند تلگراف تسلیتی برای آیت‌الله خمینی به نجف مخابره کنند. بعد دور هم جمع شدند تا برنامه‌ای برای مراسم فاتحه‌خوانی تنظیم کنند و در همان مجلس اعلامیه را امضا و مخابره نمایند. بحث درباره متن اطلاعیه دعوت از مردم و سخنران مراسم بود که به احتمال فراوان بلافاصله بازداشت می‌شد. بنابر گزارش مامور ساواک پس از بحث زیاد آقایان علی‌اصغر مروارید و شیخ حسن لاهوتی پذیرفتند منبر بروند. آقای هاشمی هم گفت اگر کسی منبر نرفت حاضر است منبر برود. شیخ محمد امامی کاشانی هم می‌گفت اگر منبر برود از تمام مراجع نام می‌برد و تجلیل می‌کند و به آیت‌الله خمینی هم تسلیت می‌گوید که جمع نپسندید. بنا شد آقای مروارید منبر برود و اگر نشد آقای لاهوتی.[۱۳۵] آقای مروارید در مراسم ۱۸ خردادماه ۴۹ در مسجد جامع منبر رفت اما وقت امضای اعلامیه که رسید برخی پا پس کشیدند و امضا نکردند. مراسم خوبی نشد.[۱۳۶] این سخنرانی به دستگیری آقای مروارید و تبعیدش به زابل انجامید.

▶ حسن لاهوتی اشکوری (۱۳۰۶تا ۱۳۶۰). او از روحانیون انقلابی بود و شجاعت و صراحت از ویژگی‌های معروفش بود.



▲ مراسم تشییع آیت‌الله سید محسن حکیم مرجع شیعیان، خرداد ۱۳۴۹. بحث مرجعیت بار دیگر دغدغه‌ی هواداران علمای مطرح شد.

شهادت آیت‌الله سعیدی

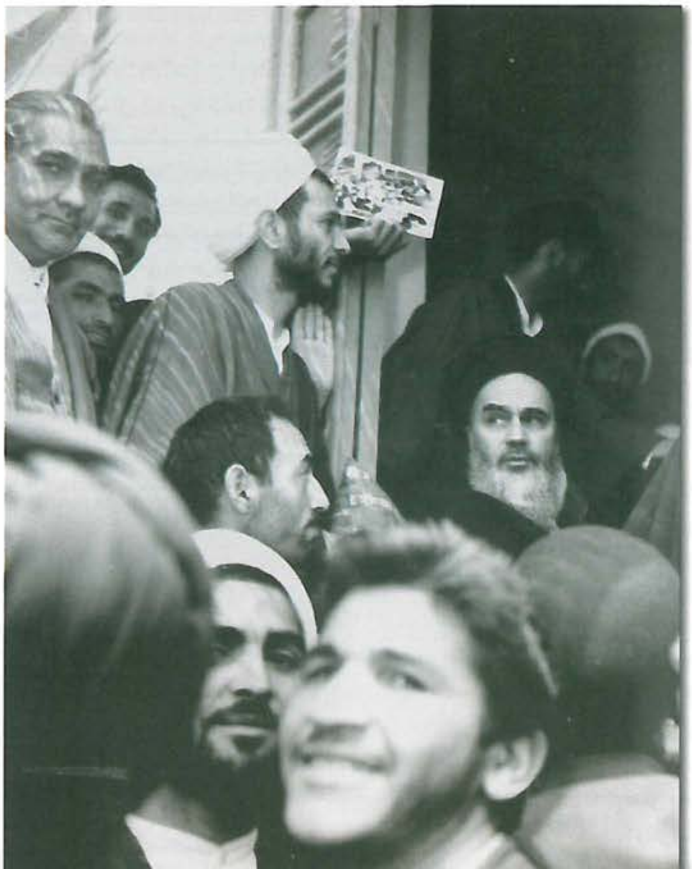
۲۵ خرداد خبر شهادت آیت‌الله سعیدی به هاشمی رسید که در زندان کشته شده. در این روز هاشمی سخنران هیئت هفتگی انصارالحسین بود و از شهادت آیت‌الله سعیدی حالی دگرگون و مصیبت‌زده داشت و مدام بغض راه گلویش را می‌بست و نمی‌توانست سخنرانی کند و گفت: «امروز فقط روضه موسی بن جعفر را برایتان می‌خوانم.» صدای گریه و شیون مجلس را منفجر کرد و مردم بر سر و صورت خود می‌زدند. پس از مراسم هم مردم گروه‌گروه به منزل شهید سعیدی رفتند.[۱۳۷]

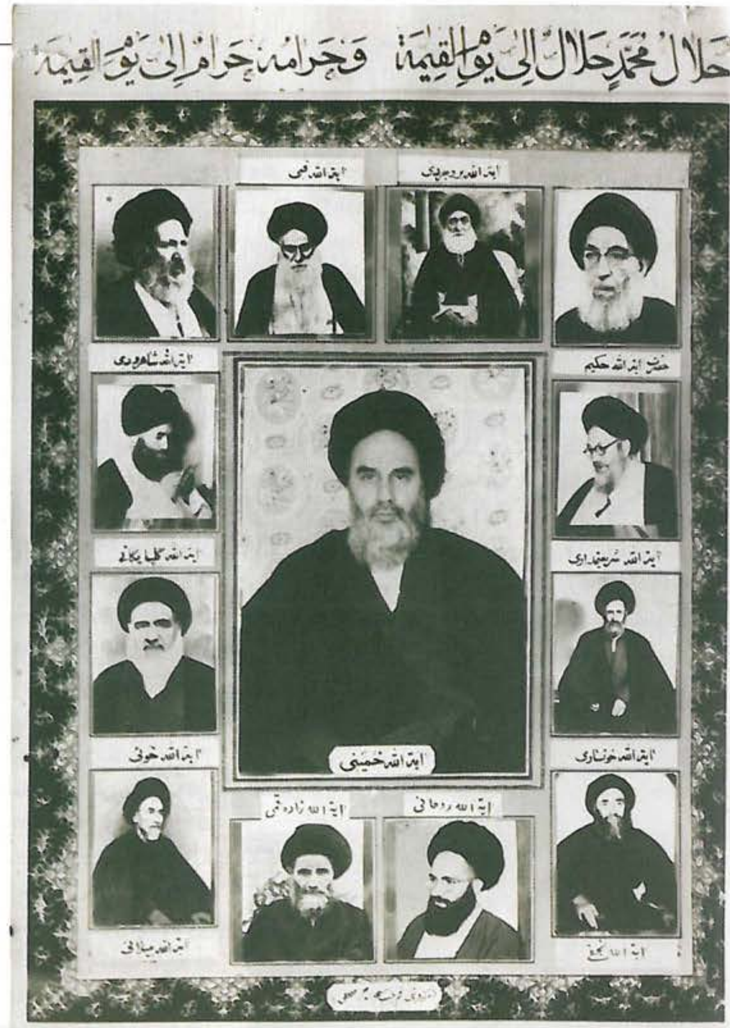
▼ سید محمدرضا سعیدی خراسانی (۱۳۰۸تا ۱۳۴۹). یک‌بار در سال ۴۵ علیه اسراییلی‌ها سخنرانی کرده و زندانی شده بود. این‌بار به آمریکایی‌ها حمله کرد و از زندان بازنگشت. آیت‌الله خمینی در نامه‌ای به او نوشته بود: «من از افرادی مانند شما آن‌قدر خوشم می‌آید که شاید نتوانم عواطف درونی را آن‌جور که هست ابراز کنم.»





روحانی ایستاده در کنار در علی‌اصغر مروارید است. در جمع روحانیون بنا شد او سخنران مراسم ترحیم آیت‌الله حکیم باشد تا مرجعیت آیت‌الله خمینی را ترویج کند.





تصویری از پوستر معرفی مراجع درگذشته و زنده پس از رحلت آیت‌الله حکیم. این پوستر که تصویر آیت‌الله خمینی در مرکز آن قرار دارد متعلق به هواداران اوست.



۱۴ خرداد ۱۳۴۹، مراسم بزرگداشت مرجع درگذشته آیت‌الله سید محسن حکیم با حضور شـاه. شاه در ایران برای آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خوانساری پیام تسلیت فرستاد. سید محمود طالقانی خیلی تلاش کرد آن‌ها جواب تسلیت شاه را ندهند که موفق نشد.

روحانیون انقلابی

جلسات جامعه روحانیت مبارز

شاید از سال ۴۸ بود که با تعدادی از روحانیون انقلابی جلسات منظمی داشتند که همین جلسات به شکل‌گیری جامعه روحانیت مبارز انجامید. تصمیم‌گیری‌ها برای مطرح کردن مرجعیت آیت‌الله خمینی پس از رحلت آیت‌الله حکیم در همین جمع گرفته می‌شد که پس از آن ساواک حساس شد و از طریق نفوذی‌هایش در جریان جزئیات تمام جلسات قرار گرفت.[۱۳۸]



ساواک در یکی از گزارش‌ها درباره اکبر هاشمی نوشته بود: «این شخص علی‌الاصول عنصری ناراحت است و با وجود آن‌که از نظر تامین معیشت در رفاه کامل است، مع‌الوصف دست از تحریکات برنداشته است.»

استاد و دوست

روحانیون جلساتی داشتند که به تعبیر هاشمی رژیم کم‌کم به وجود این جمع و آثار مهم سیاسی آن پی برد و گویا توانسته بود سرانجام عامل نفوذی‌ای در آن داشته باشد. هاشمی: «پس از آنکه متوجه شدیم رژیم از مسائل این جمع کم و بیش مطلع می‌شود، تصمیمات اساسی را خارج از آن می‌گرفتیم و ظاهر را برای اغفال رژیم نگه داشته بودیم.»[۱۳۹] در ادامه سال ۴۹ آقای هاشمی و دوستانش که حضور ساواک را در جلسات حس می‌کردند بدون تعطیل کردن جلسات موضوعات اساسی را به خارج از این جلسات بردند.



سید محمد حسینی بهشتی. بازگشت او از آلمان مایه‌ی خوشحالی روحانیون سیاسی بود و البته زندگی شخصی بهشتی نظمی داشت که برخی نمی‌پسندیدند.

هاشمی با وجود آنکه جوان‌تر از روحانیونی مانند آقایان مطهری، بهشتی و منتظری بود و شاگردشان محسوب می‌شد اما رفاقت نزدیکی با آنها داشت؛ به ویژه با آقای منتظری. آقای منتظری درباره روابطش با هاشمی پیش از انقلاب می‌گوید: «ما با آقای هاشمی خیلی رفیق بودیم و گذشته از اینکه شاگرد من بود با ما روابط دوستانه داشت.»[۱۴۰] زمانی که آقای منتظری در خلخال تبعید بود هاشمی به دیدارش می‌رفت. یک‌بار وقتی رسید که او و همسرش در کنار رودخانه مشغول شستشوی لباس و خشک کردنش بودند، هاشمی گفت کارت به رختشویی کشیده؟ و هر دو خندیدند. هاشمی رفته بود برای استفاده بخشی از وجوهات برای کمک به خانواده زندانیان اجازه بگیرد. آقای منتظری: «چون دسترسی به امام نبود این مسائل را از من اجازه می‌گرفتند.» پیشترها نیز هاشمی رفسنجانی و دوستانش چند باری با آقای منتظری به نجف‌آباد رفته بودند و گاه چند شبانه‌روزی را در کوه‌های اطراف سر می‌کردند. آقای منتظری یادش هست که در یکی از این صحرا ماندن‌ها شخصی روستایی از آنها خواسته بود خطبه عقد دخترش را بخواند. آقای ربانی شیرازی رفت خطبه عقدشان را خواند و بعد پدر عروس خواسته بود خطبه عقد خودش و همسرش را نیز بخواند با وجود آنکه سال‌ها بود ازدواج کرده بودند و چهار بچه داشتند اما به عاقد دسترسی نداشتند.[۱۴۱]

انتقادات شیخ

هاشمی از اولین طلبه‌هایی بود که خودش رانندگی می‌کرد.[۱۴۲] یادش هست اولین ماشینی که خرید پژو بود؛ به دلیل علاقه‌ای که به ژنرال دوگل فرانسوی داشت؛ «چون در مقطعی یک موضع درست به نفع فلسطینی‌ها گرفت؛ لذا آن موقع پژو را انتخاب کردم.»[۱۴۳]

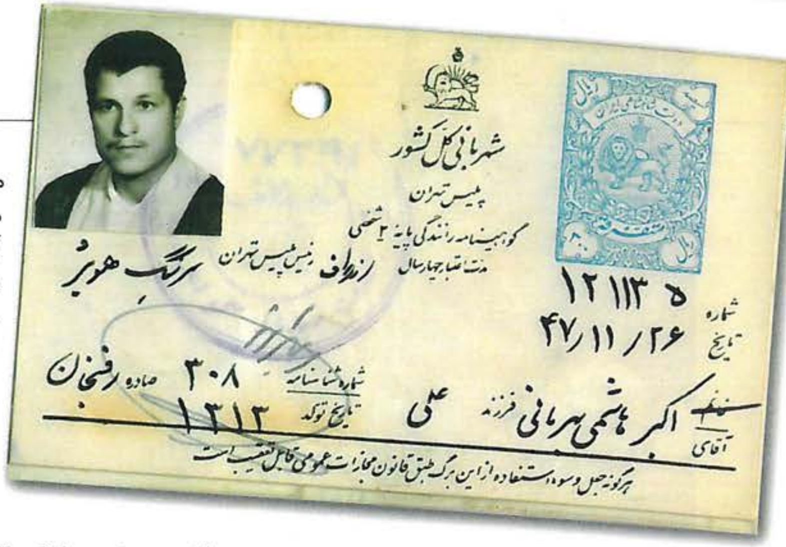
زمستان ۴۹ پس از سخنرانی‌ها و جلسات متعددی که ساواک گزارش تمامش را داشت منتظر فرصتی برای دستگیری هاشمی بودند؛ «آقای مروارید فراری بود و در باغ آقای شاه‌حسینی از اعضای جبهه ملی در کرج مخفی شده بود. آقای منتظری هم به‌خاطر فشارهایی که در رابطه با فرزندش محمد منتظری و مسائل دیگر پیش آمده دچار افسردگی شده بود. من هم از سوی ساواک احضار شده بودم و نگران بودم. تصمیم گرفتیم سه نفری با خودروی من سفری به شمال داشته باشیم.»[۱۴۴] یکی از خاطرات سفرهای مشترک با آقای منتظری نق زدن‌های او بود. در سفرها از انتقاد به شاه و حکومت شروع می‌کرد تا به همه چیز مملکت و حتی اوضاع سفر و وسیله سفر و جاده می‌رسید.[۱۴۵] هر موقع در سفرها بسیار خوش می‌گذشت هاشمی، آقای منتظری را حضرت آیت‌الله منتظری خطاب



علی‌اصغر مروارید از فعال‌ترین منبری‌های تهران بود. ترویج مرجعیت آیت‌الله خمینی تبعیدش به زابل را رقم زد.

آیت‌الله منتظری، دوران تبعید در طبس، ۱۳۵۲. او عالمی باسواد شناخته می‌شد و از شاگردان مطرح و باسواد آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خمینی. اهالی نجف‌آباد نیز امکانات مالی خوبی در اختیار قرار می‌دادند که نفوذش را بیشتر می‌کرد.





هاشمی رفسنجانی هم گواهینامه‌ی ایرانی داشت و هم گواهینامه‌ی بین‌المللی. گواهینامه و ماشین داشتن سفرهای جمعی با روحانیون دیگر را بی‌نیاز از راننده می‌کرد.



محمد منتظری(۱۳۲۳تا ۱۳۶۰). فرزند آیت‌الله منتظری که از همان جوانی به‌واسطه‌ی پدر با امور سیاسی آشنا و مدتی بعد یکی از روحانیون انقلابی و فعال شد.

نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی(۱۳۰۲تا ۱۳۸۵). او از اساتید شیخ اکبر و بسیاری از روحانیون انقلابی نیز بود. کتاب شهید جاوید او که آبان ۱۳۴۹ منتشر شد بسیار پر سر و صدا بود.



می‌کرد و وقتی کمتر خوش می‌گذشت می‌گفت آیت‌الله منتظری و اگر بد می‌گذشت می‌گفت حاج شیخ!۱۴۶

این بار هاشمی به منتظری گفت به شرطی به سفر می‌بریمت که انتقاد نکنی! قول داد و هاشمی هم کسی را مامور کرد تعداد انتقاداتش را بنویسد.۱۴۷ هاشمی: «شمردیم از کرج تا مقصد حدود ۴۰۰ مورد بیان اعتراضی داشت. از قبیل اعتراض به سرعت، سبقت، لرزش ماشین، صدای ماشین، نظافت ماشین، دست‌اندازها، پیچ جاده، پل‌های بدمسیر، برخورد بد پلیس، گل‌آلود بودن آب رودخانه، یک طرفه بودن تونل کندوان و ناشی بودن من در رانندگی. البته خود این نق‌زدن‌ها و اعتراضات تبدیل به سرگرمی و فضای شاد و تفریح شده بود.»۱۴۸

نزدیک رامسر با دیواره یک پل تصادف کردند؛ «گلگیر ماشین کج شد و تایر سائیدگی پیدا کرد و صدای گوش‌خراشی داشت و بر اعتراضات ایشان افزود. معطلی خسته‌کننده و گاهی توهین‌آمیز در تعمیرگاهی در رودسر و اعتراضات بیشتر ایشان همه را کلافه کرده بود. جای مناسبی هم برای اقامت نداشتیم. وضع سیاسی و امنیتی ما به گونه‌ای نبود که میزبانی بدون احساس خطر مایل به پذیرایی از ما باشد. ما که نمی‌خواستیم اسباب دردسر دیگران بشویم بالاخره به منزل آقای جعفری گیلانی که از نظر سیاسی و فشار ساواک شبیه خودمان بود، در روستای چنیچان رودسر رفتیم که با پذیرایی خوب ایشان خستگی را درکردیم.»۱۴۹

مسیر انحرافی

دی و بهمن ۴۹ دنبال آقای هاشمی بودند تا به ساواک احضارش کنند. به خانه‌اش می‌رفتند و او را نمی‌یافتند.۱۵۰ ۱۹ بهمن پیدایش کردند و او را به ساواک بردند و تذکرات را شنید.۱۵۱ بقیه سال ۴۹ به سخنرانی‌های هفتگی هیئت انصارالحسین و سخنرانی‌هایی به دعوت دانشگاه تهران، حسینیه ارشاد و چند مراسم دیگر گذشت.

حکومت از هر وسیله‌ای برای اختلاف میان مخالفان استفاده می‌کرد تا آنها را به مسائلی غیر از مبارزه مشغول کند. سال ۴۹ کتاب «شهید جاوید» زمینه‌ساز اختلافات جدیدی شد. کتاب درباره اهداف امام حسین از قیام عاشوراست و گروهی به شدت منتقدند و گروهی دیگر طرفدار. بعدها از اسناد ساواک مشخص شد که ساواک با نفوذی‌هایش به این اختلافات دامن می‌زد. اختلافات پیرامون کتاب «شهید جاوید»، نقد استاد مطهری به این کتاب و همچنین نوشتن کتاب «مسئله حجاب» که در آن گفته بود پوشاندن دست و صورت زن واجب نیست زمینه‌ای شده بود برای یک اتهام بی‌ربط؛ «شایعه کرده بودند سعودی‌ها برای ترویج وهابیت پولی به ایران فرستاده‌اند که در اختیار منتظری، مشکینی و مطهری قرار می‌گیرد. بهشتی نیز برای ترویج وهابیت ماموریت دارد. می‌گفتند اینها می‌خواهند اشهد ان علی ولی‌الله را حذف کنند.» از موضوعات ثابت سخنرانی‌ها در منبرهای تهران و قم سخن‌گفتن علیه وهابیت شده بود.۱۵۲ آیت‌الله خمینی بحث پیرامون این مسائل را نمی‌پسندید و در نامه‌ای در پنجم فروردین‌ماه ۵۰ به محمد یزدی نوشت: «آنچه اخیرا مورد تاسف اینجانب است اختلافاتی است که نمی‌دانم با چه دستی در حوزه علمیه قم و بین اهل منبر بلکه محراب حادث شده و همین نحو بین اهل علم تهران و اهل منبر آنجا حادث شده است.»۱۵۳ ایشان در این نامه به اختلاف علمای مسیحی در زمان فروپاشی بیزانس شرقی در قرن ۱۵ میلادی اشاره می‌کنند و می‌گویند: «همان نحو اختلافی که بین علمای مسیحی در وقتی که ممالك آنها را می‌گرفتند حاصل شد. این نوع اختلافات نشانه عدم رشد جامعه است. از این نوع اختلاف‌ها به خدا شکایت می‌برم. کوشش کنید شاید موفق شوید آقایان را از این خواب گران بیدار کنید، قبل از اینکه همه چیز آنها به باد رفته باشد؛ اگر نرفته باشد.»۱۵۴



استاد مرتضی مطهری. سبک او با سایر روحانیون سیاسی متفاوت و شاید چندان سیاسی نبود و حساسیت اصلی‌اش را بر مسایل اعتقادی و دینی گذاشت. شاگرد و دوستدار آیت‌الله خمینی بود اما به دارالتبلیغ آیت‌الله شریعتمداری هم رفت‌وآمد داشت و با سید حسین نصر که با حکومت حشر و نشر داشت دوست بود.

مبارزه مسلحانه

فراز و فرود مبارزات مسلحانه در ابتدای دهه ۵۰

مرور سخنرانی‌های هاشمی رفسنجانی نشان می‌داد او علاقه زیادی به گسترش مبارزات مسلحانه دارد و علاوه بر اشاره‌های فراوان به مبارزات فلسطینی‌ها، از الجزایری‌ها نیز ستایش می‌کرد که به جای مذاکره دست به اسلحه بردند و البته معتقد بود مساجد نقش اصلی را در مبارزه دارند.[۱۵۵]

سیاهکل

بهمن‌ماه ۴۹ چریک‌های فدایی خلق در جنگل‌های سیاهکل در شمال ایران با پلیس جنگیدند و کشته شدند و خبر آن مثل بمب در کشور صدا کرد. با اینکه چریک‌های فدایی خلق رسما کمونیست بودند اما به دلیل مبارزه مسلحانه تقدسی ویژه یافتند که تا سال‌ها پابرجا بود. با آغاز سال ۵۰ تعدادی از جوانان مذهبی که مطالعات زیادی در حوزه اسلام و مارکسیسم داشتند با انگیزه‌های دینی و با احترام به مکتب مارکسیسم نام «سازمان مجاهدین خلق» را به عنوان نام رسمی‌شان انتخاب کردند. آنها از سال‌های ابتدایی دهه ۴۰ دور هم جمع شده بودند. هاشمی: «مجاهدین خلق از درون نهضت آزادی پدید آمد و زائیده يك حركت سیاسی- مذهبی بود. با این تفاوت که اینها با استفاده از تجربیات گذشته، شتابزده عمل نکردند. کارشان را با حوصله شروع کردند. يك دوران هفت هشت ساله را به تهیه مقدمات، تدوین ایدئولوژی، تربیت افراد و تشکیل هسته‌ها و سازماندهی اختصاص دادند. تا سال ۵۰ که موجودیت خود را اعلام کردند.»[۱۵۶] «جنبش مسلحانه در آن جو خشونت و اختناق، چنان جاذبه نیرومندی داشت که از نسل جوان دل می‌ربود و چشم و گوشش را بر هر نغمه مخالف فرو می‌بست. همان زمان امام در نامه‌ای که به انجمن‌های اسلامی نوشت و آنها منتشرش نکردند[۱۵۷] درباره جریان سیاهکل گفته بود: «از حرکت‌های استعماری در کشورهای اسلامی نظیر حادثه سیاهکل و ترکیه فریب نخورید.»[۱۵۸] در ایران مبارزه را تنها مبارزه مسلحانه می‌شناسند و برایشان مفهوم نیست که آقا در نجف معتقد است باید مردم را آگاه کرد و زمینه حضور نیروهای مردمی را فراهم نمود. گروه‌های چریکی معتقد بودند این زمینه‌سازی آقا هم در نهایت به نفع آنهاست و مردم به آنها می‌پیوندند.

ذره‌بین ساواک

ساواک تنها در تهران و قم خبرچین نداشت؛ سفر تفریحی نوروز ۱۳۵۰ هاشمی را نیز زیر ذره‌بین داشتند. مامور ساواک در گزارش نوشته بود: «اکبر هاشمی برای گردش و دیدنی به رفسنجان رفته و در مسجد سقاخانه هم منبر رفته و در مورد مبارزات مردم فلسطین سخن گفته و با کنایه به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله اشاره کرده و اینکه اسکلت ۲۵۰۰ ساله هیچ افتخاری ایجاد نمی‌کند.»[۱۵۹] سال ۵۰ تب مبارزه مسلحانه در اوج بود. در آخرین روزهای مردادماه ۵۰ بنا بود پنج شب در مسجد سیدعلی قزوین منبر برود. مجمع ادبی‌اسلامی جوانان قزوین دعوتش کرده بود. شب ۲۹ مرداد در سخنرانی‌اش گفت: «مسلمانان واقعی چریک‌های فلسطینی هستند که با اسلحه با دشمنان می‌جنگند و در سنگرها عبادت می‌کنند. عده‌ای فکر می‌کنند مسلمانی فقط عبادت در گوشه مسجد



▲ خیابان وحیدیه‌ی تهران، کشف محل اختفای گروهی از فراریان واقعه‌ی سیاهکل. بهمن ۱۳۴۹ گروهی از هواداران سازمان چریک‌های فدایی خلق در شهر شمالی سیاهکل به پاسگاه ژاندارمری حمله کردند تا یکی از دوستان دستگیرشده‌شان را نجات دهند. این زدوخورد خونین تا مدت‌ها موضوع داغ رسانه‌ها و مردم شد.



▼ جسد احمد زیبرم از اعضای چریک‌های فدایی خلق و افراد شرکت‌کننده در ماجرای سیاهکل. او در آن ماجرا دستگیر نشد اما به فعالیت‌های ضدحکومت شاه ادامه داد تا این‌که سال ۱۳۵۱ در مخفی‌گاهش در محله خزانه بخارایی در درگیری با پلیس کشته شد.



◀ کشف مخفی‌گاه نیروهای چریک. پس از ماجرای سیاهکل تب مبارزات چریکی بالا گرفته بود و ساواک هم به این تب دامن می‌زد.

است.»[۱۶۰] فردایش شهربانی احضارش کرد و گفت باید به تهران برگردد و اجازه سخنرانی در شب‌های بعد را ندارد.[۱۶۱]

سازمان و معاد

با اعلام موجودیت سازمان مجاهدین خلق بسیاری از روحانیون انقلابی و مبارزین مسلمان در پوست خود نمی‌گنجیدند و شنیده شده تعدادی از آنها از شوق این خبر گریه کردند. سیل تقاضاها، نامه‌ها و پیام‌ها به نجف سرازیر شد که تا دیر نشده آیت‌الله خمینی از آنها حمایت کند اما نظر آقا چنین نبود و آنها را قبول نداشت و می‌گفت عقایدشان انحرافی است و معاد را قبول ندارند. این را پس از دیدارهای مکرر با نمایندگان آنها دریافته بود.

او ۲۰ روز تمام حرف‌های نماینده مجاهدین خلق را شنید و حرفی نزد. آیت‌الله خمینی: «آمد آنجا و روزی شاید دو ساعت صحبت کرد از نهج‌البلاغه، از قرآن. همه حرف‌هایش را زد. من يك قدری به نظرم آمد که این وسیله است. نهج‌البلاغه و قرآن وسیله برای مطلب دیگری است.»[۱۶۲] تنها یک مورد در این ۲۰ روز آقا حرفی زده بود؛ «من اینقدر نهج‌البلاغه‌خوان و قرآن و اینها نبودم که ایشان بود! ده بیست روز ماند. من گوش کردم به حرف‌هایش. جواب به او ندادم. همه‌اش گوش کردم و آمده بود که تایید بگیرد از من. من همان گوش کردم و يك کلمه هم جواب ندادم. فقط اینکه گفت که ما می‌خواهیم که قیام مسلحانه بکنیم. من گفتم نه. قیام مسلحانه حالا وقتش نیست و شما نیروی خودتان را از دست می‌دهید و کاری هم ازتان نمی‌آید.»[۱۶۳] نماینده سازمان مجاهدین خلق به آقا گفته بود به نتیجه رسیده‌اند بهشت و جهنم در همین دنیاست و... پس از انتقاد آقا از نگاه انحرافی‌شان به معاد، گفتند تعریف‌شان از معاد را از کتاب «راه طی شده» مهندس بازرگان گرفته‌اند و امام گفت کتاب بازرگان را نخوانده است و پس از خواندنش گفت: «در این کتاب چنین چیزهایی هست اما بازرگان را می‌شناسم؛ معتقد است و به معاد ایمان دارد. ایشان برای اینکه ذهن کسانی را که مطالعه مذهبی و پایبندی اعتقادی ندارند به مذهب نزدیک کند چنین چیزهایی نوشته است.»[۱۶٤]

حمایت همه‌جانبه

برخی از توصیه‌ها درباره حمایت از مجاهدین خلق را احمد خمینی به آقا رسانده بود و خودش هم با حمایت از آنها موافق بود و تعریف می‌کند آقا در مقابل درخواست‌هایش گفته است: «آقایان منتظری، طالقانی و مطهری هم مرا تشویق به دفاع از آنان کردند ولی شماها متوجه نیستید. اینها شماها را بازی داده‌اند. آنها به اسلام ما معتقد نیستند. دوستان خارج کشور هم در این مورد به من فشار آورده‌اند ولی آنها هم کلاه سرشان رفته است.»[۱۶۵] اما خیلی‌ها حتی نزدیکان آقا در نجف این مسئله را باور نداشتند؛ «زمانی که «بدیع‌زادگان» از اعضای سازمان را در زندان به شدت شکنجه کردند، بدنش را اتو کشیدند و نخاعش را سوزاندند و کشته شد، همه منقلب شدند. آقای دعایی از نزدیکان آقا در نجف پیش او اصرار و گریه می‌کرد پیامی بدهد. نداد و گفت به اسم نمی‌دهم و به‌طور کلی شکنجه‌ها را محکوم می‌کنم. آقای دعایی دو سه ماه با آقا قهر کرد. حتی شهریه‌ای را که آقا ماهانه می‌داد نگرفت.»[۱۶۶] هاشمی رفسنجانی نیز از کسانی بود که به شدت پیگیر بود امام حرکت



از راست سید مصطفی خمینی و احمد خمینی فرزندان آیت‌الله خمینی، سوریه، ۱۳۵۶. مصطفی خمینی در نجف در کنار آیت‌الله خمینی بود و احمد در قم سکونت داشت و یکی از کسانی که رابط مردم و علما با آیت‌الله خمینی بود. او خود از فعالیت‌های مسلحانه و چریکی خوشش می‌آمد و دوست داشت امام نیز حرکت مسلحانه‌ی مجاهدین خلق را تایید کند.





سید اصغر بدیع‌زادگان (۱۳۱۹تا۱۳۵۱). او از اعضای مرکزی سازمان مجاهدین خلق بود. دانشجوی شیمی دانشگاه تهران که سخنرانی‌های مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی او را به وادی سیاست و مذهب کشاند. سال ۱۳۵۰ هنگامی که طرح سازمان برای ربودن شهرام پهلوی‌نیا، پسر اشرف لو رفت، دستگیر شد و زیر شکنجه جان باخت.

نوشته‌ی مهندس بازرگان که سال ۱۳۴۲ در انتشارات جاویدان در قطع جیبی منتشر شد. این کتاب نیز تلاشی برای پیوندزدن میان دین و علم بود و شرحی علم‌گرایانه از توحید، نبوت و معاد در آن نوشته شده. استاد مطهری با وجود دوستی نزدیک با بازرگان راهی را که بازرگان در این کتاب پیموده است بیراهه می‌نامید. این کتاب سخت مورد توجه سازمان مجاهدین خلق بود.



مسلحانه سـازمان مجاهدین خلق را تایید کند. نامه‌ای بدون نام برای صادق قطب‌زاده در فرانسه فرستاد تا به آیت‌الله خمینی در نجف برساند. نمایندگی ساواک در فرانسه توانسته بود از نامه‌هایی که به صادق قطب‌زاده رسـیده کپـی تهیه کند کـه دریافتـه بود یکـی از این نامه‌هـای بی‌نام و نشـان را آقای هاشـمی نوشـته تا به آیت‌اللـه خمینی در نجف برسـانند. محـور اصلی نامه تقاضـا از امـام برای تاییـد حرکت مسـلحانه مجاهدین خلـق بود که در زندان هسـتند. در آن نامه هاشـمی از امام خواسـته بود پیامی که درباره سـیاهکل نوشته‌اند منتشـر نشـود تـا به ضـرر حرکـت مسـلحانه سـازمان مجاهدین خلق نباشـد. شهریورماه ۵۰ تعدادی از سران سـازمان دستگیر شـدند و هاشـمی در نامه به آیت‌الله خمینی نوشـته بود: «سـرکار بدون تردیـد بپذیرید که نهضـت مقاومت مسـلحانه و اقدامـات پارتیزانی ایران

کاملا حقیقی، ریشه‌دار و اصیل و متکی به جوانان پاک و فـداکار و بی‌آلایش اسـت و برخلاف ادعای دسـتگاه تاکنون سـند محکمی به دسـت نیامده که این نهضت ریشـه مارکسیسـتی و کمونیستی داشـته باشد. حتی جمعی از آنها که اعدام شـده‌اند ساعتی پیش از اجرای حکم جلسه قرآن و دعا داشته‌اند.»[۱۶۷]

هاشـمی در نامـه‌اش بـه امـام نوشـت: «تشـکیلات مجاهدین براسـاس اسـلام و مذهب شکل گرفته است. این جوانان مسلمان، تحصیل کرده، فداکار، مومن، پاک، متعبد و آشـنا به معارف اسـلام و جهان‌بینی اسـلام و صددرصـد مذهبی و تا آنجا که مـا اطلاع پیدا کرده‌ایم خالـی از نقـاط ضعـف هسـتند. تاکنون حـدود ۴۰ نفر از اینهـا دسـتگیر شـده‌اند و اگـر ممکن باشـد و صلاح بدانیـد، اقدامـی جهانی برای نجات ایـن گروه مجاهد بفرمائیـد.»[۱۶۸] هاشـمی دربـاره نگاهـش بـه سـازمان می‌گویـد: «آنهـا خودشـان حاضـر نبودنـد بـه عنوان مارکسیسـت شـناخته شـوند، چـون طمع داشـتند در جامعه اسـلامی نفـوذ کنند. آشنایانشـان در بیرون هم سعی می‌کردند اینها را به عنوان مسلمان معرفی کنند؛ مثلا بچه‌های طاهر احمدزاده از سران چریک‌های فدایی خلـق بودنـد. احمدزاده آنها را مذهبـی معرفی می‌کرد و مـا هم خیـال می‌کردیم آنها مذهبی هسـتند. بعد از کشـف مجاهدیـن در داخـل زنـدان، گروه‌ها شـناخته شـدند و معلوم شـد که آنها چپی هسـتند.»[۱۶۹]

همه برای سازمان مجاهدین

ایـن اصرار تنها مخصوص مبارزیـن داخل ایران و نجف نبـود. دانشـجویان مسـلمان و مبارز خارج کشـور هم خیلـی تلاش کردنـد. صادق طباطبایـی: «ما هم خیلی تـلاش کردیم یک چیزی ولو تلویحی در تایید مجاهدین خلـق بگیریم اما نشـد. برخـورد آقا بـا مجاهدین خیلی بـرای آنها سـخت می‌گذشـت. آقای دعایـی هم پیگیر بـود و می‌گفت اگر آقا تاییدی از اینها بکند خیلی روی روحیه مبارزین تاثیر دارد.» یک‌بار که صادق طباطبایی رفتـه بود آقا را راضـی کند، جزوه‌هـای مجاهدین کنار دسـتش بود. آیت‌الله خمینی یکی را برداشـت و گفت چطور می‌شـود اقتصاد مارکسیستی و اخلاق اسلامی را در هم آمیخت؟[۱۷۰] اصرارها فایده نداشـت. آقا می‌گفت من با مطالعه تصمیم گرفتم نسـبت به این آقایان چیزی نگویم.[۱۷۱]



نشسته از راست: طاهر احمدزاده، عزت‌الله سحابی و علی شریعتی. طاهر احمدزاده از کسانی بود که سازمان مجاهدین خلق را به هاشمی رفسنجانی معرفی کرد. او متولد ۱۳۰۰ و فعال سیاسی چپ‌گرا بود و پس از انقلاب نیز اولین استاندار خراسان شد.



▲ ۲۰ مهر ۱۳۵۰، شیراز، مقبره‌ی کورش. جشن‌های پادشاهی ۲۵۰۰ساله با سخنان محمدرضا پهلوی خطاب به کورش آغاز شد. نوروز این سال، شاه سال جدید را به نام «کورش کبیر» نام‌گذاری کرده بود.

▼ ۲۳ مهر ۱۳۵۰، جشن‌های پادشاهی ۲۵۰۰ ساله، تخت جمشید. هزینه‌ی ۲۲ میلیون دلاری این جشن‌ها خبرنگاران خارجی را شگفت‌زده کرد و مقایسه‌ی این هزینه با وضعیت فقر و نابرابری در ایران توسط برخی خبرنگاران شاه را عصبانی کرد.

جشن و زندان

بازداشت و زندان

هرچند هاشمی رفسنجانی و تعدادی دیگر از روحانیون انقلابی دغدغه مبارزه دارند اما جو حوزه‌ها با آنها همراه نیست و علمای مطرح نیز چندان با آنها همراه نیستند. مخاطب بسیاری از سخنرانی‌های شیخ اکبر و دیگر روحانیون انقلابی، جوانان دانشگاهی هستند. آیت‌الله خمینی نیز در نجف نگران ذهنیت منفی جامعه نسبت به علما و حوزه بود.

اعتراض به سکوت

آیت‌الله خمینی هرچند حرکت سازمان مجاهدین خلق را تایید نمی‌کرد اما به حوزه نیز انتقاد داشت. او در این ایام با اتحادیه‌های دانشجویان مسلمان در اروپا رابطه خوبی داشت و هرازگاه برای آنها پیام‌هایی می‌نوشت. در یکی از همین پیام‌ها در ۲۸ اردیبهشت‌ماه ۵۰ نوشت: «اینجانب با آنکه دوران نقاهت پیری را می‌گذرانم و امیدهایی که داشتم به هیچ‌یک به‌طور دلخواه نائل نشدم، لکن از نهضتی که در سال‌های اخیر به تایید خداوند متعال به پا شد و موجب نزدیکی قشرهای تحصیل‌کرده با علمای دین شد، امید واثق دارم که این نور به خاموشی نگراید.»[۱۷۲] در جواب نامه یکی از دوستان که از بی‌تفاوتی علما در ایران به او خبر داد نیز نوشت: «راجع به بی‌مهری بعض آقایان مهم نیست. اگر شما به تکلیف خود عمل کنید و حساب شما نزد خدای تعالی روشن باشد. اینجانب با زحمات طاقت‌فرسا می‌خواستم سوءظن موجود در طبقات مختلفه سیما (مخصوصا) تحصیل‌کرده و دانشگاهی را نسبت به علمای دین مرتفع کنم





یا تخفیف دهم. لکن خود آقایان راضی نیستند.»[۱۷۳]

جشن‌های باشکوه

به گزارش مامور ساواک، هاشمی در یکی از روزهای شهریورماه ۵۰ منوچهری از بازجویان ساواک را در خیابان دیده است. منوچهری پرسیده بود چه کار می‌کنید و چه برنامه‌ای دارید و آقای هاشمی گفته است از ساواک شمیران مرا احضار کرده‌اند و من گفتم

نهم شهریور ۱۳۵۰. شاه در این سال در حال و هوای کورش بود و مهرماه ۱۳۵۰ خطاب به مقبره او چنین گفت: «دراین لحظه‌ی پرشکوه تاریخ ایران، من و همه‌ی ایرانیان، همه‌ی فرزندان این شاهنشاهی کهن که دوهزار و پانصد سال پیش به‌دست تو بنیاد نهاده شد، در برابر آرامگاه تو سر ستایش فرود می‌آوریم... کورش! ما امروز در برابر آرامگاه ابدی تو گرد آمده‌ایم تا بگوییم آسوده بخواب، زیرا که ما بیداریم و برای نگهبانی میراث پرافتخار تو همواره بیدار خواهیم بود.»

ما وسایلی که بخواهیم در مقابل شما ایستادگی کنیم نداریم. پس هیچ برنامه‌ای نداریم. منوچهری هم گفته خدا را شکر که شمیران شما را خواسته و ما از دست شما راحت شدیم.[۱۷۴] اما آنها در تدارک اعتراض به جشن‌های پادشاهی این سال بودند که با نام جشن‌های پادشاهی ۲۵۰۰ ساله برگزار می‌شد. با نزدیک شدن به مهرماه ۵۰ درباری‌ها منتظر بودند برج شهیاد (آزادی) کامل شود و جشن‌های این سال را پس از چند سال وقفه با شکوه بیشتر و افتتاح برج آغاز کنند اما می‌گویند برج زود برسد، زمستان است. اسدالله علم گفت برج نیمه‌تمام را چراغانی و آذین‌بندی کنند. نباید جشن از سالگرد سلطنت فاصله زیادی داشته باشد. جشن‌های این سال

۲۰ تا ۲۴ مهر ۱۳۵۰ جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی با حضور سران و مقامات ۶۹ کشور جهان برگزار شد.







از ۱۱ آبان سال ۱۳۴۸ عملیات ساخت برج شهیاد آغاز شد. سال ۱۳۴۵ طرح مهندس بیست و چهارساله حسین امانت در جشنواره طراحی این برج برگزیده شد و در سال ۱۳۵۰ برج افتتاح شد و پس از پیروزی انقلاب به آزادی تغییر نام داد.

با عنوان جشن‌های ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی برگزار می‌شد و در تهران پایتخت حکومت شاه و شیراز مرکز حکومت کوروش جشن‌های ۲۵۰۰ ساله با هزینه‌های باورنکردنی از ۲۰ مهر آغاز شد.[۱۷۵] پیش از آنکه موعد جشن‌ها برسد تعدادی از روحانیون و مخالفان حکومت را بازداشت کردند تا در جشن پادشاهی اخلال نکنند. هاشمی رفسنجانی یکی از آنها بود که در ایام نوروز همین سال نیز علیه شکوه سلطنت ۲۵۰۰ ساله مطالبی گفته بود.

بازداشت و زندان

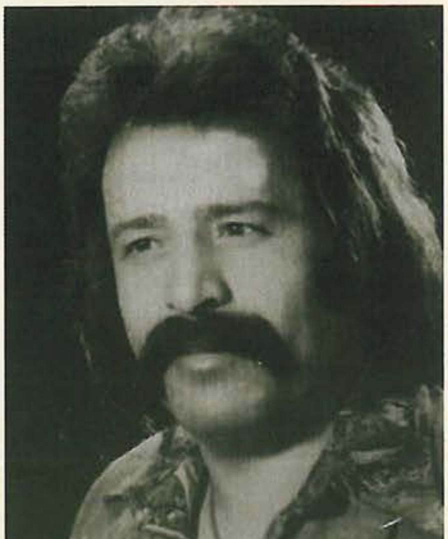
۱۳ مهر ماه ۵۰ شش روز مانده به آغاز جشن‌های پادشاهی ۲۵۰۰ ساله شیخ اکبر بازداشت و روانه زندان قزل‌قلعه شد. البته در زندان فهمید دستگیری‌اش مرتبط با نامه‌ای است که برای امام فرستاده. در تفتیش خانه‌اش نیز این کتاب‌ها و وسایل مشکوک را کشف کردند: «استعمار صهیونیستی در فلسطین»، «حکومت از نظر اسلام» اثر سیدمحمود طالقانی، «الجزایر پیروز»، «حکومت جهانی واحد» نوشته مهندس بازرگان، «اسرار سازمان مخفی یهود»، توضیح‌المسائل آیت‌الله خمینی، استفتائیه آیت‌الله خمینی، عکس آیت‌الله خمینی با قاب و... .[۱۷۶]

موج اعدام

این بار حضور او در زندان همزمان با اوج‌گیری اعدام سران حرکت مسلحانه در کشور بود؛ هرچند به نظر می‌رسید ساواک هنوز اطلاع دقیقی از رابطه و کمک او به سازمان مجاهدین خلق نداشت و می‌خواست اطلاعات بگیرد. اعدام‌ها در این سال بی‌سابقه بود و همسر شیخ اکبر نیز به شدت در تلاش تا خبری از همسرش بگیرد و بعد واسطه‌ای برای آزادی‌اش پیدا کند. استاد مطهری نیز برای آزادی هاشمی رایزنی‌هایی با آقایان فلسفی و شریعتمداری انجام داد.[۱۷۷] همزمان بازجویی‌های شیخ اکبر در زندان آغاز شد؛ بازجویی را منوچهری شروع کرد با ارعاب و تهدید و اهانت؛ «می‌زنیم. با عمامه‌ات تو را می‌بندیم به درخت. اولین بار بود که لباس ما را می‌گرفتند و چشم ما را می‌بستند. کتک هم می‌زدند. البته نه به سختی زندان سال ۴۳. در حد لگد و سیلی. حسینی، شکنجه‌گر معروف هم چنگ و دندان نشان می‌داد. جزئیات سوالات



نامه‌ای که هاشمی برای آیت‌الله خمینی نوشته بود پیش از آن‌که دست آیت‌الله برسد در اختیار ساواک بود و مهرماه ۱۳۵۰ زندانی دیگر برایش رقم زد.



منوچهر وظیفه‌خواه مشهور به منوچهری از بازجوها و شکنجه‌گران معروف ساواک. متولد ۱۳۱۹ بود و سال ۵۷ در آستانه‌ی پیروزی انقلاب از کشور فرار کرد و اطلاعی از او در دست نیست.



محمدعلی شعبانی معروف به دکتر حسینی بازجو و شکنجه‌گر مشهور ساواک. او در آستانه پیروزی انقلاب مخفی شده بود که ۲۴ اسفند ۱۳۵۷ نیروهای انقلابی مخفی‌گاهش را پیدا کردند اما پیش از دستگیری با اسلحه کمری خودکشی کرد و در زندان جان باخت.

آن بازجویی را دقیق به یاد ندارم. اجمالا ابتدا مسئله نامه را رو نمی‌کردند. سرانجام ناگزیر نامه را رو کردند. توجیه من این بود که عده‌ای از بچه‌مسلمان‌ها دستگیر شده بودند و من از ماهیت آنها و عمق کارشان خبر نداشتم و تلاش این بوده که کسی بی‌جهت اعدام نشود. در نامه هم جزئیاتی بود که روشن می‌کرد من در متن آن جریان نیستم. مثلا بچه‌های احمدزاده را با اینها (مجاهدین) مخلوط می‌کردیم. برای آنها روشن بود که این دو جریان هست.»[۱۷۸]

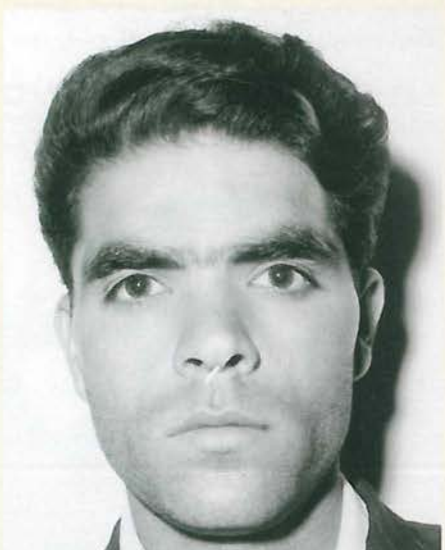
سخنرانی در زندان انفرادی

دو ماه اول را در زندان انفرادی بود؛ ماه رمضان سال ۵۰ سلول انفرادی شماره ۱۷؛ «اوقات فراغت را بیشتر با حفظ قرآن پر می‌کردم. با استفاده از تنهایی، روزی یك حزب حفظ می‌کردم. محفوظات روزهای گذشته را هم مرور می‌کردم. در حدود ۱۵ جزء قرآن را در آن مدت با دقت حفظ کردم. هواخوری هم داشتیم. در هواخوری، روی درخت‌ها یادگاری هم نوشتم! در یکی از سلول‌ها این شعر به دیوار نوشته شده بود که برایم خیلی دلنشین بود: هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز این آسمان غمزده، غرق ستاره‌هاست.»[۱۷۹]

محدودترین مکان برای انسان‌ها زندان و محدودترین جای زندان سلول انفرادی است. ماه رمضان سال ۵۰ آنچه احمد احمد، مبارز جوان انقلابی از هاشمی رفسنجانی در سلول انفرادی دید شگفت‌زده‌اش کرد. احمد او را می‌شناخت و در سخنرانی‌هایش شرکت کرده بود اما این‌بار متوجه شد زندانی‌ای که در سلول انفرادی شماره ۱۷ روبه‌روی او زندانی است هاشمی رفسنجانی و به تعبیر احمد مبارزی خستگی‌ناپذیر بود. بالاسر سلول انفرادی شماره ۱۷ کتیبه‌ای بود که شیشه‌اش شکسته بود و مشرف به راهرو و سلول‌های دیگر بود. ماه رمضان آن سال وقتی انوشه و اطهری زندانبان‌ها برای افطار می‌رفتند آقای هاشمی سخنرانی‌اش را آغاز می‌کرد و صدایش به گوش ساکنان سلول‌های انفرادی می‌رسید. در یکی از شب‌های قدر آقای هاشمی غرق سخنرانی بود که احمد احساس کرد چند نفر به راهرو نزدیک می‌شوند و با صدای سرفه علامت‌هایی داد که نتوانست آقای هاشمی را از حال سخنرانی بیرون بیاورد. تنها با دیدن آنها در سلولش متوجه حضورشان شد که یکی از آنها می‌گفت: «به‌به، دست‌مان درد نکند! برای خودمان زندان درست کرده‌ایم. آقا سخنرانی هم می‌کند.» رفتند و روز بعد چند نفری بازگشتند و با مشت و لگد به جان زندانی سلول انفرادی شماره ۱۷ افتادند. او را زدند و بعد آب آوردند به زور در حلقش بریزند تا روزه‌اش را بشکنند. حاج‌آقا مقاومت می‌کرد. احمد می‌گوید نتوانستند دهانش را باز کنند و آب به دهانش بریزند. یکی از ماموران محکم بینی حاج‌آقا را گرفت تا راه نفسش بسته شود. داشت خفه می‌شد که یک لحظه دهانش را باز کرد و آنها آب به حلقش ریختند. ماموران با احساس غروری پیروزمندانه حاج‌آقا هاشمی را به جای دیگری بردند.[۱۸۰] اگر هاشمی مقاومت نمی‌کرد و آب به دهانش هم می‌ریختند براساس حکم فقهی چون به زور بوده روزه‌اش باطل نمی‌شد و همین برای احمد سوال شده بود که چرا مقاومت کرده بود. مدتی بعد آقای هاشمی را دوباره در زندان دید و از او همین را پرسید و همراه تبسمی حاج‌آقا جوابش را داد؛ «بله مسئله‌اش را می‌دانم ولی باید مقابل اینها مقاومت کرد. برای هرکاری و هر چیزی.»[۱۸۱]

بند عمومی

پس از دو ماه از سلول انفرادی به بند عمومی زندان قزل‌قلعه منتقل شد؛ «در زندان عمومی افراد زیادی بودند. حدود ۱۶ گروه مسلح با نام‌های مختلف کشف شده بودند. آقای ربانی شیرازی هم آنجا بود. اعضای سازمان مجاهدین هم- به جز آن گروه مرکزی- اکثرا آنجا بودند. از کسانی که به خاطر می‌آورم، مهندس سحابی و آقای محمد توسلی بودند که به نحوی با من هم‌پرونده بودند. گروه مجاهدین تشکیلاتی رفتار می‌کرد و زندان را در اختیار گرفته بود. آنجا برنامه سخنرانی داشتیم. سرودهایی می‌خواندند و در بین آنها یك نفر به نام سحرخیز از گروه فدایی خلق سرودی می‌خواند که من خیلی از آن خوشم می‌آمد و حفظش کرده بودم: «از جای خیز و شور رها، ای خلق رزم‌آرا! بگسل ز هم زنجیرها، بشکن قفس‌ها را.» روابط ما هم خیلی خوب بود. توقع کمك هم از ما داشتند و سعی می‌کردند نظر ما را به خود جلب کنند. روزهایی را روزه می‌گرفتند. مخصوصا روزهای دوشنبه و چهارشنبه که ملاقاتی‌ها می‌آمدند، غذا و میوه می‌آوردند. از شگردهای اینها بود که با روزه به خوراکی‌های متنوع بی‌اعتنایی نشان می‌دادند و تبلیغی هم بود برایشان از طریق ملاقاتی‌ها. البته ما به حساب زهد واقعی آنها می‌گذاشتیم.»[۱۸۲] همین کارهای اعضای سازمان مجاهدین، شیخ اکبر را به درستی حمایت از این گروه مطمئن کرد؛ «ارزیابی مثبتی از اینها داشتم. نقطه ضعف قابل ملاحظه‌ای به نظرم نرسید. بیرون هم که آمدم، در موضع حمایت از این جریان بودم. آن روزها جلسه‌ای داشتیم با دوستانی از موتلفه مثل عزت‌الله خلیلی، جواد رفیق‌دوست و توکلی بینا که پیش از این در مقام ایجاد تشکیلات بودیم. از این پس، روش دیگری پیش گرفتیم، با این قرار و تصمیم که تشکیلات جدیدی درست نکنیم و بگذاریم نیروها به اینها بگروند.»[۱۸۳]



احمد احمد از مبارزان ضد حکومت و از اعضای حزب ملل اسلامی بود. سخنرانی هاشمی در سلول انفرادی او را شگفت‌زده کرد.

سلول‌های انفرادی زندان اوین. زندان اوین از ابتدای دهه‌ی ۱۳۴۰ ساخته و سال ۱۳۵۰ افتتاح شد و در اختیار ساواک قرار گرفت و طی سال‌ها بخش‌های بیشتری به محل نگهداری زندانیان افزوده شد.





نمایی از درون زندان اوین. شنیده شده زمین زندان متعلق به ضیاءالدین طباطبایی بوده که پس از کودتای ۱۲۹۹ نخست‌وزیر شد. این زندان با همراهی متخصصان اروپایی ساخته شد.

دیدار شاه با امام موسی صدر

بانو عفت مرعشی به ملاقات هاشمی می‌رفت. گاهی به همسرش آدرس‌هایی می‌داد تا پولی از آنجا بگیرد و به آدرس‌های دیگری برساند. یک‌بار نیز همسرش مخفیانه رادیویی به او رساند.[۱۸۴] در یکی از ملاقات‌ها همسرش احساس کرد آشیخ اکبر می‌خواهد کاغذ مچاله شده‌ای دستش بدهد. در یک لحظه که حواس سرباز مراقب‌شان پرت شد کاغذ را گرفت. شیخ اکبر گفت آن را برای تکثیر به توکلی بینا برساند. اعلامیه‌ای علیه رژیم بود که زندانی‌ها امضایش کرده بودند.[۱۸۵] زمستان سال ۵۰ همسرش شنیده بود امام موسی صدر از لبنان به ایران آمده تا با شاه دیدار کند و آزادی زندانیان سیاسی را بخواهد. پیش برادرش سیدرضا صدر رفت و گفت از امام موسی صدر بخواهد پیگیر

ابوالفضل توکلی بینا متولد ۱۳۱۲ و از اعضای موتلفه اسلامی که در تکثیر و توزیع اعلامیه‌ها و برپایی جلسات مذهبی سیاسی نقش موثری داشت.





زندان اوین در ابتدای بهره‌برداری ۲۰ سلول انفرادی و دو بند عمومی داشت اما تا پیروزی انقلاب ظرفیتش ۵ برابر شد و قوانین و شرایط سخت‌گیرانه‌تری نسبت به سایر زندان‌ها داشت.



از راست امام موسی صدر و پسر عمویش سید محمد باقر صدر. موسی صدر متولد ۱۳۰۷ و فرزند آیت‌الله سید صدرالدین صدر از مراجع مطرح پس از آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود. اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ به لبنان رفت و جامعه‌ی شیعی لبنان و جایگاه‌شان را متحول کرد.



سعید محسن دانشجوی دانشگاه تهران و از بنیانگذاران مجاهدین خلق و اولین نفری که به حنیف‌نژاد پیوست.



محمد حنیف‌نژاد دانشجوی کشاورزی، نفر اصلی در تاسیس مجاهدین خلق و محبوب بسیاری از روحانیون سیاسی و اعضای نهضت آزادی بود.



اصغر بدیع‌زادگان دانشجوی دانشگاه تهران و از اعضای مرکزی مجاهدین خلق بود.



عبدالرسول مشکین‌فام دانشجوی دانشکده کشاورزی کرج بود که از طریق حسین روحانی جذب سازمان شد.

کار آقای هاشمی هم باشد.[۱۸۶] هدف اصلی صدر از ملاقات با شاه جلوگیری از اعدام اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق بود.[۱۸۷] هرچند دیدار با شاه تاثیری در جلوگیری از اعدام آنها نداشت و مدتی بعد در روز چهارم خردادماه ۵۱ پنج تن از رهبران سازمان مجاهدین خلق به نام‌های محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، عبدالرسول مشکین‌فام و محمود عسکرزاده در آستانه ورود ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا به ایران اعدام شدند. از جمع اعضای مرکزی، مسعود رجوی اعدام نشد و به حبس محکوم شد. برخی اعدام نشدنش را به نفوذ برادرش و برخی به زد و بند او با ساواک نسبت می‌دهند. هاشمی: «این از نکات مرموز است. البته جرم رجوی اینقدر نبود. آنهایی که اعدام شدند، شخصیت‌شان از رجوی بالاتر بود. رجوی واقعا ته صف بود. همانجایی بود که قرار گرفت. در ماجراها همین‌گونه بود. برادرش آدم مرموزی بود. ممکن است ارتباطی برقرار کرده باشد یا در زندان قول و قرارهایی گذاشتند.»[۱۸۸]

زندان عشرت‌آباد

مدتی بعد هاشمی به زندان عشرت‌آباد منتقل شد و نوروز ۵۱ را در زندان عشرت‌آباد بود؛ «آنجا یك درس قرآنی گذاشتم- از آیات اول قرآن- که همین آقای محمد مصطفوی و برادران طریقت در آن شرکت می کردند. فراموش نمی‌کنم به این آیه از سوره بقره که رسیدیم: «و إذ أخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور/ یاد باد که از شما پیمان گرفتیم و طور را بر سرتان فراز آوردیم.» اعضای مجاهدین معجزه را قبول نمی‌کردند. آیاتی را که جنبه معجزه داشت، نمی‌توانستند تحمل کنند. انتظار داشتند طوری تفسیر شود که با تحلیل‌های مادی ناسازگاری نداشته باشد که گاهی هم این‌طور تلاش‌هایی می‌شد.»[۱۸۹] بهار ۵۱ دادگاهش برگزار و به هفت ماه حبس محکوم شد که همه را پیش از محاکمه گذرانده بود و پنجم اردیبهشت‌ماه از زندان آزاد شد.[۱۹۰]

سفر نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا به تهران. شاه به نیکسون علاقه‌مند بود و او را از مردان موثر در بازگشتش به قدرت پس از کودتای ۲۸ مرداد می‌دانست. در آن زمان نیکسون معاون رئیس‌جمهور آیزنهاور بود. نهمین روز خرداد ۱۳۵۱ نیکسون با استقبال گرم شاه وارد تهران شد اما دانشجویان با سنگ به استقبال شاه و نیکسون رفتند و تعداد زیادی از آن‌ها بازداشت شدند.





▲ از سمت راست اولین روحانی با عمامه‌ی سفید سید علی اندرزگو است، مبارزی که در ساواک نامی مشهور بود اما دستگیری‌اش به معمایی پیچیده برای سازمان امنیت تبدیل شده بود.(تصویر مربوط به مراسم عروسی وی در سال ۱۳۴۹ است.)

زندان کوتاه

بازداشتی دیگر در سال ۵۱

خیلی‌ها به سازمان مجاهدینی‌ها دل بسته بودند و حتی تعدادی از اعضای موتلفه که خود گروه داشتند به آنها پیوسته بودند. سید‌علی اندرزگو از روحانیون انقلابی از تامین‌کنندگان اصلی سلاح مورد نیاز آنها بود.[۱۹۱]



بسمه تعالی

اولین سالگرد شهادت مبارز نستوه، مجاهد کبیر حجت‌الاسلام

سید علی اندرزگو معروف به شیخ عباس تهرانی

را گرامی میداریم.

شهید اندرزگو چریک مسلمانی که توانست طی ۱۵ سال پرتلاش ترین مبارز نهضت اسلامی باشد و
شخصیتهای بزرگ انقلاب همگی معترف بسهم عظیم او در پیشبرد انقلاب اسلامی ایران هستند.
او از پیشگامان مبارزهٔ مسلحانه و مبارزات خود را از جمعیتهای مؤتلفه اسلامی آغاز کرد و
در این سازمان مستقیماً در اعدام حسنعلی منصور عامل تصویب ننگین کاپیتولاسیون بهمراه
برادرانش (شهید امانی - شهید بخارائی - شهید هرندی - شهید نیک‌نژاد) شرکت مؤثر و فعالانه
داشت. و از این پس در ۱۵ سال زندگی مخفی توانست نقش عامل انتقال دهندهٔ مبارزهٔ مسلحانه
را بخود بگیرد و در ارتباط با سازمان الفتح به آموزش چریکی و تهیه اسلحه برای مبارزین
مسلمان پرداخت و درپوشش نامهای مستعاری چون (شیخ عباس تهرانی - سید حسین حسینی
دکتر جوادی و غیره) رژیم سفاک را درمانده کرده بود.
وسرانجام درماه خدا در آخرین ساعت روز ۱۹ رمضان در حالیکه علی وار فریاد (فزت برب الکعبه)
اش بلند بود با ۱۸ گلولهٔ دژخیمان افطار نمود و به درجهٔ شهادت و رحمت حق تعالی نائل گشت.
مراسم بزرگداشت اولین سالگرد شهادت اینفر زند دلیر اسلام در مسجد ارک تهران بر گزار میگردد
زمان: ساعت ۱۰/۳۰ الی ۱۲/۳۰ صبح دوشنبه ۱۹ رمضان مطابق با ۵۸/۵/۲۲

شیرینی و بازداشت

شهریورماه ۵۱ بـه رفسـنجان رفتنـد و آنجا چنـد منبر غیرتحریک‌آمیـز هم رفت. ششـم شـهریورماه ۵۱ پس از چند روز توقف در رفسنجان همراه خانواده به سوی نوق راه افتادند که در رفسـنجان جایی برای خریدن شیرینی پیاده شدند. پاسبانی به آقای هاشمی گفت باید همراه آنهـا به شـهربانی برود. بـه تدریج فامیل و کسـبه محل جلـوی شـهربانی جمع شـدند تا ببینند ماجرا چیسـت. تنها فهمیدند بناسـت آشیخ اکبر را به کرمان بفرستند. ساعت ۳ نیمه‌شـب به ساواک کرمان تحویلش دادند و چند روز بعد به تهران.[۱۹۲] اوقات خانواده تلخ شـد. هنوز مدتی از آزادی‌اش نگذشته بود که دوباره او را به زندان قزل‌قلعه فرسـتادند. ۱۹ مهر ماه آزاد شـد و معلوم شـد بـه دلیل آنکه همسـرش در تحصن اعتراضـی خانواده زندانیـان در منزل آقای شـریعتمداری شـرکت کرده او را بازداشـت کرده‌اند. گفتـه بودند تحصن را تو راه انداختـه‌ای در حالی که او در زندان بود و همسـرش به تصمیم خود در آن تحصن شرکت کرده بود.[۱۹۳]

دیدار با مقدم

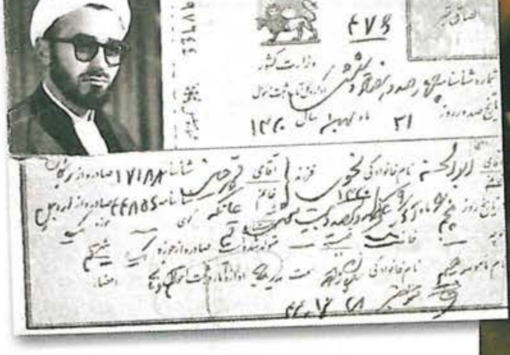
در ایـام بازداشـت او را به دیدار مقدم (رئیس سـاواک) بردند؛ «در این ملاقات سعی کردم مقدم را قانع کنم که اسـتفاده از شکنجه عامل سـوق افراد به مبارزه قهرآمیز خواهد شـد. از دیدگاه من، اگـر موفقیتی در این گفتگو پیش می‌آمد و در شـیوه بازجویی تجدید نظری می‌شد، خدمـت بزرگـی بود بـه مبـارزه و مبارزین. چـون در آن روزها بیشترین نگرانی اشخاص- که از مبارزه کناره‌گیری می‌کردند و از دستگیری وحشت داشتند- شکنجه بود. اگر شکنجه برداشته می‌شد، خیلی‌ها به ما می‌پیوستند. مقـدم برخـورد به‌ظاهـر جالبی داشـت و بـه کلی منکر شـکنجه بود. تیپ او هم تیپ به ظاهر روشـنفکری بود. ایـن بار زنـدان یک‌ماه و نیـم طول کشـید و تقریبا بدون بازجویـی و برخـورد. معلـوم شـد کـه اطـلاع دقیقی از کارهای ما ندارند.»[۱۹۴]

در زندان صورت جلسـه‌های محرمانه‌شـان با روحانیون انقلابی را نشـانش داده بودند و فهمیـد یکی از اعضای جلسـه باید همکار ساواک باشـد و پس از آزادی از زندان

▼ برخی وسـایل به‌جامانده از سید علی اندرزگو. سرانجام سال ۱۳۵۷ سـاواک پس از سال‌ها جستجو سـید علی اندرزگو را در تعقیب و گریز به ضرب گلوله کشت. آنها با وجود تلاش بسیار موفق نشدند او را زنده دستگیر کنند. تغییر نام و چهره‌ی مکرر و مخفی‌کاری‌های حساب‌شـده راز دستگیر نشدن او بود و شنیده شده همسـرش نیز سه سال پس از ازدواج دریافت که نام اصلی او سید علی اندرزگو است.



▼ سید علی اندرزگو(۱۳۱۶تا ۱۳۵۷). در جریان ترور منصور مسئول کند کردن حرکت ماشین نخست‌وزیر بود اما دست ساواک به او نرسید و غیابی به اعدام محکوم شـد. از آن پـس ساواک در جستجوی او بود و همیشـه وقتی می‌رسـید که اندرزگو کارش را انجام داده و محل را ترک کرده بود.



مدتـی جلسـه را تعطیـل کردنـد.[۱۹۵] بـا فرا رسـیدن ایام محـرم و صفـر در بهمن‌مـاه ۵۱ نامش در صدر لیسـت ممنوع‌المنبرهـا قـرار گرفـت. ایـن بـار فلسـفی را نیـز ممنوع‌المنبـر کـرده بودنـد و در میان نام‌ها نـام آقایان باهنر، شـریعتی، شـجونی، مـکارم و طالقانـی هم دیده می‌شد.[۱۹۶] هرچند او چند جلسه در هیئت انصارالحسین سـخنرانی کرد که شـاید منبر محسوب نمی‌شد. مابقی روزهای این سال اغلب به تفسیر قرآن در جلسات هفتگی هیئت انصارالحسین گذشـت که از نظر ساواک مطالب تحریک‌آمیزی ایراد می‌کرد.[۱۹۷]

مجاهدین و مبارزه

شـیخ اکبـر در دو زندان آخـر، مبارزین مجاهـد خلق را انسان‌هایی مومن و اهل عبادت یافت و پس از آزادی نیز کمک به آنها را ادامه داد و علاقه‌مند بود نیروهای جوان مبارز به آنها بپیوندند. تا مدتی فعالیت‌هایش بیشتر برای حمایت از آنها بود و از کارهایی که ممکن بود بازداشتش را رقم بزند تـا جای ممکن پرهیز می‌کرد؛ «پس از آزادی، با توجه به شرایط آن روز احتیاط بیشتری می‌کردم و چون نظر غالب بر توسعه مبارزه مسلحانه بود، سعی می‌کردیم به خاطر منبر و اعلامیه و... بازداشت نشویم و با تقویت ارتباطات و ادامه کارهای فرهنگی و سـازنده و پشتیبانی از مبارزه به صورت مادی یا تغذیه فکری کار می‌کردیم و رژیم هم حساسیتی نشان نمی‌داد، جز بعضی احضارها و پیغام‌ها و تذکرات. نظر بعضی‌ها این بود که ما باید کاری بکنیم کـه اینها با خشـونت هرچه بیشـتر برخورد کنند که مبارزه تا آنجا که ممکن اسـت به خشـونت کشـیده شود.»[۱۹۸] هاشمی در همین ایام کارهای تحقیقاتی را که چند سالی با تعدادی دیگر از روحانیون آغاز کرده بودند منسـجم‌تر پیگیری کرد. به‌ویژه با تمرکـز بر تاریخ جامع زندگـی ائمه و تحقیق در نهج‌البلاغه.[۱۹۹] هاشـمی: «پس از اوج‌گیری مبارزات مسـلحانه و کشـف و سرکوبی آنها توسـط رژیم، نحوه مبارزه عوض شـده بود.»[۲۰۰] مبارزات عـادی- از قبیـل اعلامیه و سـخنرانی‌های تنـد- جاذبه خـود را از دسـت داده بـود و گاهی در نظـر مبارزین به حرکت‌های انحرافی تفسیر می‌شد.[۲۰۱]

اوج قدرت

شـاه و سـاواک اوضاع را به کنترل خـود درآورده بودند. اخبار شـکنجه‌های دوران بازداشت بسـیاری را ترسانده بود. از پاییز سـال ۵۱ مسـجد هدایت، مسـجد الجواد و حسینیه ارشاد تعطیل و سرپرستی به اوقاف سپرده شد. این سه، پایگاه‌های مهمی برای مبارزین بودند. از آن پس سخنرانی‌های هفتگی در هیئت انصارالحسین از معدود برنامه‌های سـخنرانی‌اش بود. به ساخت و ساز نیز ادامه می‌داد؛ «کارهای اقتصادی بیشـتر بر محور امور زمین و سـاختمان بود و سودآور و از این راه قبل و بعد از انقلاب کمک‌هـای قابل توجهـی به نیازمندان اهل مبارزه شـد و خودمان هم استفاده می‌کردیم.»[۲۰۲]

فعالیت مخفیانه

هاشمی رفسنجانی که می‌دانست ساواک در جلساتشان نفوذی دارد برای ساواک جا انداخته بود که تنها فعالیت سیاسـی او و ارتبـاط بـا سـفارتخانه چنـد کشـور عربی و جمع‌آوری کمک برای مبارزین فلسـطینی است. ساواک هرچند به این موضوع حسـاس بود اما اگر کسـی مانند هاشمی تنها به این کار مشغول بود و به موضوعات داخلی کار نداشـت برایشـان خوشـایند بود.[۲۰۳] هرچند برخی از سران سـاواک باور ندارند که هاشـمی از مسائل داخلی کنار کشیده باشـد. ثابتی (رئیس اداره سوم ساواک) در ۱۷ آبان‌ماه ۵۲ در نامه‌ای به رئیس سـاواک تهران درباره هاشمی که او را در خرابکاری ثابت‌قدم می‌داند، نوشت: «بـه احتمال قریب بـه یقین واعظ مزبـور در حال حاضر نیز اقدامات قبلی خود را به شکلی جدید پیگیری نموده و بـا نهایت پنهـان کاری دنبال می‌نماید.»[۲۰۴] سـاواک با تحت نظر گرفتن هاشمی نیز مدرکی به دست نیاورد. از سـوی دیگر هاشمی به شدت مشغول ساخت و ساز بود. منوچهـری از بازجویان سـاواک در گزارشـی در ابتدای سال ۵۳ می‌گوید هاشمی را در میدان شهیاد دیده است و از او پرسیده چه می‌کنی و او گفته مشغول خانه‌سازی است و درآمد خوبی هم دارد.[۲۰۵]



▲ مسجد الجواد مسجدی با طراحی مدرن و زیبا در محدوده‌ی میدان هفت‌تیر فعلی. مسـجدی که مدتی امام جماعتش اسـتاد مطهری بود و سـخنرانی‌های زیادی نیز در آن انجام داد. پس از تعطیلی مسجد جاوید توسط ساواک این مسجد از مراکز اصلی سخنرانی روحانیون سیاسی بود که در آبان ۵۱ به همراه حسینیه ارشاد و مسجد هدایت تعطیل شد.



▼ سـمت چپ پرویز ثابتی رئیس اداره سوم ساواک که اصلی‌ترین بخش ساواک در برخورد با مخالفان بود. متولد ۱۳۱۵ و درس‌خوانده‌ی حقوق بود که به‌عنوان تحلیل‌گر سیاسی به ساواک پیوست.

سفر دور دنیا

سفر آسیایی-اروپایی در سال ۵۳

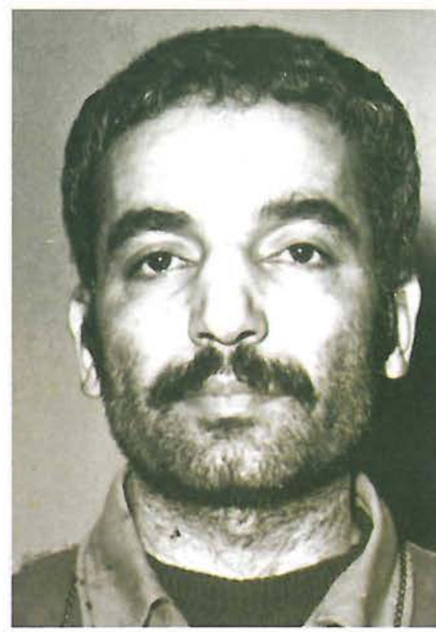
پس از سختگیری‌های فراوان ساواک و ممنوع‌المنبر شدن‌های پی در پی در سال‌های ابتدایی دهه ۵۰، هاشمی رفسنجانی به فکر توجه بیشتر به ظرفیت مبارزه در خارج از کشور افتاد. نیمه دوم سال ۵۳ سفری به چند کشور خاورمیانه و اروپایی داشت و البته از چند سال گذشته محمدعلی رجایی را برای تقویت پایگاه‌های مبارزه به سوریه، لبنان و اروپا فرستاده بود. رجایی در ظاهر سفری تفریحی می‌رفت اما توانست با مبارزین ارتباط بگیرد و گزارش خوبی برای آقای هاشمی جمع‌آوری کند.[۲۰۶]



اولین نفر از راست سید ابوالحسن بنی‌صدر است در دوران دانشجویی. او متولد ۱۳۱۲ و فرزند مرحوم آیت‌الله سید نصرالله بنی‌صدر از روحانیون بانفوذ همدان است. از دوران دانشجویی علاقه‌مند به سیاست و عضو جبهه ملی بود. در دانشگاه تهران اقتصاد و حقوق خواند پس از چند بار دستگیری در فعالیت‌های سیاسی سال ۱۳۴۲ به فرانسه رفت. پس از پیروزی انقلاب اولین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی شد.



صادق قطب‌زاده(۱۳۱۴تا ۱۳۶۱) و امام موسی صدر. صادق قطب‌زاده از فعالان دانشجویی در فرانسه بود. شخصیت پیچیده‌ای داشت و با بنی‌صدر در فرانسه اختلافات زیادی داشتند. او از سویی مورد علاقه‌ی کسانی چون امام موسی صدر و احمد خمینی بود اما مصطفی خمینی رابطه‌ی تیره‌ای با او داشت. بخشی از وقت هاشمی در فرانسه صرف اختلافات قطب‌زاده و بنی‌صدر شد.



محمد علی رجایی(۱۳۱۲تا۱۳۶۰) آشنایی‌اش با سیاست از طریق علاقه‌مندی به آیت‌الله طالقانی و تشکیلات فدائیان اسلام بود. مدت کوتاهی در ارتش و پس از آن در آموزش و پرورش بود و از دوستان نزدیک شیخ محمدجواد باهنر.

شبکه مبارزین خارج کشور

هاشمی: «آقای رجایی یک سفر به اروپای غربی رفتند. ایشان ارتباط محکمی را برقرار و راه‌های ارتباطی ما را مشخص کردند. بعد خودشان اداره می‌کردند. طرف ما ایشان بود و اگر کاری داشتیم به ایشان می‌گفتیم. هم با لبنان، هم با فرانسه و جاهای دیگر.»[۲۰۷] گزارش رجایی از موقعیت مبارزه در خارج از کشور هاشمی را به سفر و مشاهده از نزدیك ترغیب کرد.

گرفتن گذرنامه برایش کار ساده‌ای نبود. با کمک آقای تولیت و یک افسر قمی که در اداره گذرنامه بود میسر شد. به ترکیه رفتند و پس از چند روز به بلژیک که خواهر همسرش (قدسی) و آقای امینیان (شوهر قدسی) آنجا زندگی می‌کردند. امینیان تاجر فرش بود. یک پژوی ٥٠٤ در بلژیک خریدند تا بقیه راه را زمینی سفر کنند؛ آلمان، فرانسه، هلند، سوئد، انگلستان و ایتالیا.[۲۰۸] هاشمی: «یکی از انگیزه‌های این سفرها، مقابله با فشار شدید حکومت در ایران بود که همه را به فکر انداخته بود که مقداری از امکانات و شرایط بیرون هم استفاده کنند. در خارج، همه گروه‌ها (جبهه ملی، نهضت آزادی، مجاهدین، چپی‌ها و...) همه پایگاه‌هایی داشتند. ما هم به فکر ایجاد تشکیلاتی در خارج کشور افتادیم که با چنین انگیزه‌ای دو سفر انجام شد. سفر اول بیشتر جنبه شناسایی داشت.»[۲۰۹]

اختلاف دوستان

در فرانسه آقایان ابوالحسن بنی‌صدر، صادق قطب‌زاده و حسن حبیبی مطرح‌تر از دیگران بودند و همراه صادق



حسن حبیبی (۱۳۱۵تا۱۳۹۱) از فعالان دانشجویی در فرانسه



یاسر عرفات و امام موسی صدر. در دو سفری که هاشمی به سوریه رفت مفصل با عرفات و آقای صدر گفتگو کرد. برخی صدر را متمایل به نظام سلطنتی معرفی می‌کردند.

طباطبایی در اروپا تاثیرگذار بودند اما صادق قطب‌زاده و بنی‌صدر اختلافات جدی با هم داشتند. هاشمی: «ریشه اختلافات، وابستگی آقای قطب‌زاده به نهضت آزادی و وابستگی آقای بنی‌صدر به جبهه ملی بود اما به تدریج اختلافات آنها شاخ و برگ بیشتری پیدا کرد.»[۲۱۰]
در سفر پاریس یک روز ناهار مهمان بنی‌صدر بود. همسر بنی‌صدر بدون حجاب از آنها پذیرایی کرد و با آنها غذا خورد. محمد منتظری که همراه آقای هاشمی بود در خلوت به بنی‌صدر گفت اگر همسر شما همیشه این‌گونه است حداقل نباید جلوی شخصیتی روحانی مانند آقای هاشمی این‌گونه بی‌حجاب بنشیند. بنی‌صدر گفت من اصولا عادت ندارم همسرم را مجبور به کاری بکنم.[۲۱۱] شنیده شده قطب‌زاده نیز تقید چندانی به احکام اسلامی نداشت.[۲۱۲] گویا اولین برخورد نزدیک آقای هاشمی با بنی‌صدر بود. علی جنتی: «پس از آن دیدار وقتی از هاشمی نظرش را درباره بنی‌صدر پرسیدم، گفت بنی‌صدر را متکبری دیده که از موضع بالا حرف می‌زند و خیلی خودش را گرفته است.»[۲۱۳] آقای هاشمی احساس کرد بنی‌صدر تشنه قدرت است.[۲۱۴]
سفر اول بیشتر جنبه آشنایی داشت و فرصتی برای گفتگو و رفع اختلاف نبود. در لندن با حسین باقرزاده گفتگو کرد و در آلمان با صادق طباطبایی و حسین طارمی که فعال‌تر از دیگران بودند ارتباط گرفت.[۲۱۵] در لندن یک‌بار هم به عنوان تماشاچی به مجلس عوام و اعیان انگلیس رفتند. از آلمان به ترکیه (مقصد اولشان هنگام خروج از ایران) بازگشتند. ماشین را در فرودگاه گذاشتند و به سوریه و لبنان رفتند.[۲۱۶]

سوریه و لبنان

توقفشان در سوریه و لبنان طولانی‌تر بود. در سوریه حرم حضرت زینب و حضرت رقیه را نیز زیارت کردند و جاهای دیدنی سوریه را دیدند و بعد به لبنان رفتند. امام موسی صدر را از پیش می‌شناخت؛ «من قسمتی از مطول را پیش ایشان خوانده بودم و در منزل آقایان اخوان مرعشی هم رفت و آمد داشتند. اولین سابقه آشنایی‌شان با من از آنجا بود.»[۲۱۷] اما دکتر چمران را برای اولین بار می‌دید. به علی جنتی گفته بود چمران از نیروهای خوب و مبارز لبنان است. به امام موسی صدر نیز که قدری جایگاه رسمی پیدا کرده بود و با محافظ رفت و آمد می‌کرد توصیه کرد جایگاه رسمی‌اش، ارتباط با مردم را کمرنگ نکند. البته پس از بازدید از جنوب لبنان، شهرهای صور و صیدا و دیدن خدمات امام موسی صدر خیلی خوشحال شد که او جایگاه شیعیان محروم لبنان را تا این حد بالا برده است.[۲۱۸]
روابط امام موسی صدر با مبارزین عرب و فلسطینی هم خوب بود؛ «با همین رابطه خوب بود که به سادگی توانستم با یاسر عرفات در همین سفر ملاقات کنم. آن روزها موقعیت عرفات، موقعیت خوبی بود و به عنوان رئیس چریک‌ها زندگی مخفی داشت. امام موسی صدر به سادگی ترتیب این ملاقات را داد و خودش نیز در دیدار و گفتگوی ما حضور داشت. در آن ملاقات معلوم شد که دبیران جهاد فلسطین از مسئله ترجمه و انتشار کتاب «سرگذشت فلسطین» توسط من در ایران و زندان‌ها و شکنجه‌های من و تاثیری که کتاب در ایران گذاشته مطلعند و مرا خیلی خوب تحویل گرفتند.



اعلام سیستم تک‌حزبی با محوریت حزب رستاخیز توسط شاه، ۱۱ اسفند ۱۳۵۳. شاه سرخوش از افزایش قیمت نفت در کشور حزبی تاسیس کرد تا همه به آن بپیوندند.



الجزایر، ۱۵ اسفند ۱۳۵۳. اسفند ماه ۱۳۵۳ شاه قرارداد الجزایر را با صدام معاون رئیس‌جمهور عراق امضا کرد و خیالش از مزاحمت‌های همسایه‌ی غربی آسوده شد.

برای آقای صدر هم احترام زیادی قائل بودند. از اینجا به‌خوبی می‌توان دریافت که امام موسی صدر میان نیروهای مبارز لبنان جایگاهی مترقی داشت. تنها با برخی نیروهای ما دچار کمی ناهماهنگی بود.»[۲۱۹]

گفتگو با عرفات

هاشمی: «آن موقع یاسر عرفات قهرمان مبارزات بود و برای ما خیلی احترام داشت.»[۲۲۰] گفتگویش با عرفات درباره مبارزه بود؛ «آن روزها بیشتر ما در مقام استفاده از تجربیات آنها بودیم. در شیوه مبارزه و سازماندهی و تشکیلات تجربیات ارزشمندی داشتند؛ با توجه به شبکه‌بندی سری و فراگیری که آنها داشتند و در کشورهای زیادی ایجاد پایگاه کرده بودند. با اطلاعاتی که از وضع امام و مبارزه به عرفات دادم او را بیشتر با اهمیت و وسعت مبارزات ایران آشنا کردم و تحت تاثیر قرار گرفت. او نیز به شرح مفصلی از تعداد شهدا و مشکلات فلسطینی‌ها پرداخت و از من خواست از قبرستان شهدای فلسطینی دیداری داشته باشم که من هم يك روز در سوریه از مزار شهدای فلسطینی دیدن کردم و در اردوگاه یرموك در خانه یکی از بازماندگان شهدا حاضر شدم و با پدر شهیدی دیدار و گفتگو کردم.»[۲۲۱] پس از توقف در سوریه به ترکیه بازگشتند و از آنجا با پژوی خودشان به ایران بازگشتند.[۲۲۲] این‌گونه بازگشت‌شان امن‌تر بود و شاید در سفر هوایی ماموران ساواک در فرودگاه منتظرشان باشند.

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر

در دهه‌های گذشته تا سال ٥٤ یکی از مهم‌ترین مسائل ایران درگیری‌ها و اختلافات گاه و بیگاه با عراق بود که گاه تا درگیری خونین در مرزها و اخراج ایرانیان از عراق پیش می‌رفت. در اسفندماه ٥٣ طرفین در قرارداد الجزایر برای تمام اختلافاتشان چاره‌ای یافتند. توافق شاه و صدام، بحث تبلیغات و مخالفان دو کشور را هم در برمی‌گرفت.[۲۲۳] ایران باید مخالفان حکومت عراق در ایران را کنترل کند و عراقی‌ها هم همین‌طور. مهم‌ترین مخالف حکومت ایران در عراق آیت‌الله خمینی بود که از آن پس شرایط سخت‌تری می‌یافت.

اسفندماه همین سال شاه حزب رستاخیز را تاسیس کرد تا مردم ایران به آن بپیوندند و گفت: «هرکس با قانون اساسی، نظام شاهنشاهی و انقلاب ششم بهمن مخالف است می‌تواند از ایران برود.»[۲۲٤] امام خمینی در بیانیه‌ای به شاه و حزبش تاخت و حضور در حزب را حرام اعلام کرد.[۲۲٥]



درگیری‌های هرازگاه با عراق همسایه‌ی غربی از مشکلات همیشگی بود که با پادرمیانی هواری بومدین رئیس‌جمهور الجزایر و امضای قرارداد الجزایر به نظر می‌رسید درگیری‌ها پایان می‌یابد. تصویر مربوط به مجروحین درگیری‌های بهمن ۱۳۵۲ در مرز ایلام است.



▲ از چپ سید ابوالفضل تولیت و حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی. سال‌ها پیش آشنایی شیخ اکبر با آقای فلسفی او را با تولیت آشنا کرده بود. به پیشنهاد هاشمی تولیت بخشی از ثروتش را وقف مبارزه کرد.

ثروت تولیت

از تشکیل هیئت مدیره برای دارایی‌های تولیت تا انحراف سازمان مجاهدین

سفر اول برای هاشمی نشانه‌هایی از اولویت مبارزات داخلی بر فعالیت‌های خارج از کشور داشت؛ نتیجه‌ای که در سفر دوم به درستی‌اش مطمئن شد. هاشمی: «در هر دو سفر به این نتیجه رسیدم که مبارزه اصلی در داخل کشور است در حالی که بعضی‌ها برای اقامت، خارج را انتخاب کرده بودند. ارزیابی من در هر دو سفر- با بررسی مسائل خارج کشور- این بود که مبارزه خارج تابعی است از داخل. اگر در داخل کشور خبری باشد، امکان بزرگ کردن آن با استفاده از امکانات خارج هست اما اگر خبری نباشد کار ارزشمندی در خارج انجام نخواهد شد و رفته رفته به کلی آدم دچار احساس پوچی می‌شود. انسان در خارج احساس می‌کرد طفیلی کار دیگران است.»[۲۲۶]

آشنای قدیمی

سیدابوالفضل تولیت مرد ثروتمند قمی را از قبل می‌شناخت؛ «من با آقای فلسفی خیلی رفیق بودم. زمانی که ایشان به قم می‌آمدند در منزل تولیت بودند. من هم می‌رفتم و در آنجا با تولیت آشنا شده بودم. بعد از آن در قضیه کاپیتولاسیون زمانی که امام مرا برای جمع‌آوری مدرک به تهران فرستادند، آقای تولیت به ما کمک کردند و اسنادی به من دادند. بعد که دیدیم ماجرا لو نرفت، به ایشان اطمینان پیدا کردیم. از طرف دیگر برادر من در قم برای آقای تولیت پسته‌کاری می‌کرد. تولیت با من مشورت کرد که می‌خواهم اموالم را وقف کنم.»[۲۲۷] هاشمی به تولیت پیشنهاد داده بود ثروتش را وقف مبارزه کند و پس از سفر اول نیز برای این کار مصمم‌تر شد؛ «نیازی که ما به نیروهای خارج داشتیم این بود که به عنوان پایگاه‌هایی مطمئن صدای ما را به دنیا برسانند، نیروهایی را که امکان ماندن آنها در ایران نیست جذب کنند یا احیانا نیروهایی را برای پاسخ به پاره‌ای نیازها به داخل بفرستند. ایجاد چنین پایگاه‌هایی در خارج نیاز به سرمایه دارد که تامین آن را نمی‌شد از نیروهایی که در خارج بودند انتظار داشت. آنها یا دانشجویانی نیازمند بودند یا کسانی بودند که از ایران در جریان مبارزه فرار کرده بودند. آقایان بنی‌صدر، قطب‌زاده، یزدی و دکتر حبیبی هم امکاناتی نداشتند. کاری که ما بعد از آن سفر اول انجام دادیم، عمدتا جلب حمایت آقای تولیت بود. ایشان امکانات مالی زیادی داشتند و بچه هم نداشتند. فردی بودند روشنفکر و از نظر اعتقادی بیشتر جریان مبارزه اسلامی را قبول داشتند. ایشان آماده شدند که همه ثروتشان را وقف مبارزه بکنند، به عنوان تاسیس حکومت اسلامی.»[۲۲۸]

هیئت مدیره تولیت

با موافقت تولیت هیئت مدیره‌ای برای دارایی‌های او تشکیل دادند تا ثروتش را صرف مبارزه و حکومت اسلامی کنند. تولیت با سران نهضت آزادی نیز رفاقت نزدیکی داشت. مهندس بازرگان، سحابی و سیدجوادی از نهضت آزادی و محمدجواد باهنر و هاشمی رفسنجانی اعضای هیئت مدیره بودند؛ «تولیت زمین‌هایی در خارج از شهر داشت که بایر و دورافتاده بودند. رفقایی که کار ساخت و ساز می کردند، آمدند و بخشی از اینها را خریدند و اموال تولیت ارزش پیدا کرد. او هم مرتب اموال و مستغلاتش را می‌فروخت و پولش را در حسابی در لندن به دور از دسترس شاه قرار می‌داد. با توجه به اینکه ما هیئت مدیره تولیت بودیم، می‌توانستیم برای مبارزه به خارج و داخل ایران خیلی کمک کنیم.»[۲۲۹]

انحراف در سازمان

خبر تلخ سال ٥٤ انحراف عقیدتی در سازمان مجاهدین خلق بود. پس از اعدام اعضای مرکزی سازمان مجاهدین



◄ یدالله سحابی از اعضای هیئت‌مدیره‌ای بود که برای چگونگی اداره‌ی ثروت تولیت تشکیل شد: اعضای هیئت مدیره باهنر، هاشمی، بازرگان، سحابی و سیدجوادی بودند.



نفر وسط مهندس بازرگان است در زندان برازجان. بازرگان فرد خوشنام و مومنی شناخته می‌شد و نوشته‌هایش از منابع اصلی شکل‌گیری تفکر سازمان مجاهدین خلق بود.

خلق در سال ۵۱ مهدی رضایی و بهرام آرام و مدتی بعد تقی شهرام اداره سازمان را به عهده گرفتند. مهدی رضایی در ۲۵ خردادماه ۵۲ کشته شد و شریف واقفی همراه تقی شهرام و بهرام آرام رهبری سازمان را در دست گرفتند. سازمان در سال ۵۲ موجی از ترور و درگیری نظامی در کشور به راه انداخت. ساواک نیز دوباره روی سرکوب مجاهدین خلق متمرکز شد و بسیاری از اعضای این گروه را دستگیر کرد. کسانی که جایگزین گروه مرکزی اعدام شده در خردادماه ۵۱ شده بودند چندان به امور مذهبی مقید نبودند و در سال ۵۴ زمزمه‌های تغییر ایدئولوژی اختلافات میان سران مجاهدین را رقم زد که با درگیری‌های خونین داخلی میان آنها همراه بود.

مهدی رضایی جوان تهرانی که از ۱۶ سالگی همراه دو برادر دیگرش به مجاهدین خلق پیوسته بود. دستگیری او در سال ۱۳۵۱ و دادگاهش که با دفاعیه‌ی عاطفی و عاشقانه نسبت به مبارزه همراه شد با تیربارانش در خاطره‌ها ماند و احمد شاملو نیز درباره‌ی تیرباران او شعری سرود.





▲ مجید شریف‌واقفی از اعضای مرکزی سازمان مجاهدین خلق. گرایش اسلامی‌اش از گرایش چپ‌گرایانه‌اش قوی‌تر بود و وقتی تقی شهرام و بهرام آرام متوجه شدند او در حال ایجاد شاخه‌ای جدید است به طرز فجیعی او را کشتند.



▲ محمد تقی شهرام شخصیتی پیچیده داشت و غیرمذهبی اما توانست با نشان‌دادن وجهه‌ای مذهبی تا کادر مرکزی سازمان ارتقا پیدا کند.

شریف واقفی با تقی شهرام و و بهرام آرام در جریان تغییر ایدئولوژی اختلاف پیدا کرد. با ترور خونین شریف‌واقفی در اردیبهشت‌ماه ٥٤ ساواک به ماجرا پی برد و تبلیغات سنگینی علیه سازمان مجاهدین به راه انداخت. پیش از آنکه ماجرای تغییر ایدئولوژی به گوش خیلی‌ها برسد هاشمی رفسنجانی از آن باخبر شد و تلاش کرد آنها را از اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی منصرف کند.

دیدار با بهرام آرام

پس از وقف ثروت تولیت دست هاشمی برای کمک به مبارزین بازتر شده بود و سازمان مجاهدین خلق نیز بیشتر از قبل به حمایت او نیاز داشت. سازمان مجاهدین خلق در ایران و خارج از ایران سازمانی محبوب و مطرح بود و هاشمی رفسنجانی می‌دانست اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی در سازمان روحیه بسیاری از مبارزین را در هم می‌شکند و زمینه‌ساز اختلافات زیادی خواهد شد. سعی داشت اعضای سازمان گرایش مارکسیستی را به عنوان گرایش سازمان اعلام نکنند تا پیش از آنکه مارکسیست‌های سازمان موضع رسمی‌شان را به عنوان موضع سازمان اعلام کنند بچه‌مسلمان‌های غیرمارکسیست منسجم شوند و بیانیه‌ای با نگاه اسلامی بدهند تا جایگاه و اعتباری که سازمان در مبارزه داشت آسیب نبیند.[230] هاشمی برای تحت فشار قرار دادن آنها کمک‌هایش به سازمان را قطع کرده بود. در همین ایام به دیدار بهرام آرام رفت. بهرام آرام با ترور شریف واقفی نشان داده بود که تا چه حد خطرناک است. هاشمی: «بهرام آرام از وقتی مرتد شده بود مخفی زندگی می‌کرد. ما هم کمک‌هایمان را به آنها قطع کرده بودیم. با من ملاقات کرد. جای خطرناکی هم بود.»[231] معادیخواه: «هاشمی که برای بحث با بهرام آرام می‌رفت برخی دوستان نگران ترور او بودند؛ کاری که در سازمان برای مخالفانشان سابقه داشت. بهرام آرام مسلح و هاشمی بی‌سلاح بود. آن هم در شرایطی که آنها طالقانی و رفسنجانی را به ترور تهدید کرده بودند.»[232] هاشمی: «می‌گفت ما در حال مبارزه با شاه هستیم. چرا شما به ما کمک نمی‌کنید؟ مگر ما دشمن مشترک نداریم؟ در آن محفل او مسلح بود و من بی‌سلاح بودم. از اینکه ما آنها را تنها گذاشتیم، عصبانی بود. به او گفتم شما مبارزه می‌کنید که شاه برود و جایش استالین بیاید. ما مبارزه می‌کنیم، جای شاه امام زمان بیاید. یک فقیه مجتهد مثل حضرت علی. این دو خیلی با هم متفاوتند. گفت اگر کسی علیه شاه مبارزه کند، به او کمک نمی‌کنید؟ گفتم اگر بنا باشد شاه برود و به جای او استالین بیاید، مبارزه نمی‌کنیم. در جدی‌ترین جایی که می‌توانست درگیری به وجود بیاید، این را گفتم. آنها طرف‌هایشان را می‌کشتند و خیلی هم صبر نمی‌کردند. مسائل ما اینقدر جدی بود.»[233] دیدار هاشمی با بهرام آرام در منزل مهدی غیوران بود. طاهره سجادی همسر مهدی گفتگوهایشان را نشنیده اما می‌گوید پس از رفتن هاشمی، بهرام آرام با لحنی تمسخرآمیز گفته اینها همیشه سد راه مبارزه‌اند. هنوز تغییر ایدئولوژی علنی نشده بود و پس از ملاقات همسر مهدی پرسید آیا سازمان مارکسیست شده و او نیز گفت بی‌اطلاع است. مدتی بعد آقای طالقانی هم گفت از این پس کمک به اینها خلاف شرع است.[234]

دلایلی برای سفر

چند دلیل دست به دست هم داد تا هاشمی در آخرین ماه بهار سال ٥٤ سفری به کشورهای منطقه، اروپا و آمریکا داشته باشد. او اکنون با ثروت تولیت امکان تاثیرگذاری بیشتری بر گروه‌های خارج از کشور داشت. از سوی دیگر می‌خواست فضای خارج از کشور را درباره گرایش مارکسیستی سازمان توجیه کند و از بازتاب‌های منفی بکاهد یا شاید بتواند با رایزنی با برخی سران سازمان مجاهدین که در خارج کشور بودند از اعلام رسمی موضع مارکسیستی سازمان جلوگیری کند. علی جنتی: «آقای هاشمی در دمشق با تراب حق‌شناس از اعضای برجسته و مارکسیست سازمان مذاکراتی داشت که او قانع نشد.»[235] می‌خواست با امکاناتی که در دست دارد از نیروهای مذهبی‌تر در مقابل نیروهای مبارزی که گرایش مارکسیستی داشتند یا چندان به احکام مقید نبودند حمایت کند. در این ایام ابوالفضل تولیت سفری به خارج از کشور داشت و هاشمی نیز قصد ادامه سفر پیشین را داشت و یکی از برنامه‌هایش گفتگو با تولیت در خارج از ایران بود که امنیت بیشتری داشت.



▲ اصلی‌ترین فرد سازمان در ابتدای دهه‌ی ۱۳۵۰ بهرام آرام بود. دیدار او با هاشمی رفسنجانی در شرایطی خطرناک برگزار شد.

▼ تراب حق‌شناس از اعضای مرکزی سازمان مجاهدین خلق که همچون محمد حنیف‌نژاد بیشترین نزدیکی را با طیف روحانیون سیاسی داشت. قرآن و نهج‌البلاغه بسیار خوانده بود و تدریس و تفسیر می‌کرد.



از ژاپن تا نجف

سفر دوم به آسیا، اروپا و آمریکا

هاشمی: «برای سفر دوم از موقعیتی استفاده کردم که برای آقای باهنر پیش آمده بود. ایشان برحسب موقعیتی که در آموزش و پرورش داشتند به یک کنفرانس اخلاقی- آموزشی در ژاپن دعوت شده بودند. ایشان از طرف دولت در آن کنفرانس شرکت می‌کردند. من هم به عنوان همراه ایشان گذرنامه گرفتم و با فاصله از کشور خارج شدیم. پس از خروج از کشور، دستم باز شد که به هر کجا بخواهم بروم.»[۲۳۶]

سفر آسیایی

می‌خواست خانواده‌اش را نیز ببرد اما مدرسه فرزندانش هنوز تمام نشده بود و بنا شد همسر و بچه‌هایش پس از پایان امتحانات مدرسه به بلژیک بیایند و او نیز به آنجا بـرود. چند روز پس از سـفر باهنر او نیـز به ژاپن رفت. در ژاپن هیـچ پایگاه یا فردی برای ترویج مبارزه نبود اما دیدنی‌های جذابی برای هاشـمی داشت؛ «هیروشیما و مـوزه بمباران هسـته‌ای را دیدم و فیلمـی را که در این زمینه تهیه کرده بودند تماشا کردم. کتاب‌هایی را برای مطالعه تهیه کردم و با شیوه آنها در بازسازی شهری که به کلی منهدم شـده بود آشنا شـدم. دیدنی‌های دیگر هم در ژاپن سودمند بود. مثلا مترو، پل‌های چندطبقه و پیشرفت‌های دیگری که پیش از سفر شنیده بودم و در این سفر امکان دیدن آنها از نزدیک برایم فراهم شد.»[۲۳۷]

سفر به ژاپن، ۱۳۵۴. محمد جواد باهنر و اکبر هاشمی رفسنجانی. باهنر ماموریتی از طرف آموزش و پرورش داشت و هاشمی نیز به همین بهانه همراه او از کشور خارج شد.



توقف در پاکستان

از ژاپن به قصد سـوریه خارج شـد اما در مسیر توقفی در پاکسـتان داشت؛ «پاکستان برای ما اهمیت داشت؛ چـون در موارد زیادی کسـانی که در جریـان مبارزه به خطری تهدید و فراری می‌شـدند، به پاکستان می‌رفتند و در آنجا پایگاه‌هایی داشتند اما به دلیل پاره‌ای مسائل حفاظتی و تعقیب اهداف سـفر و پیش‌بینی بازگشـت به ایران، دیدار خاصی در پاکسـتان با مبارزین فراری و بازدیدی از پایگاه‌های مبارزه نداشـتم. اجمالا بازدیدی گذرا داشتم از کراچی، راولپندی و لاهور. شتابزده رفتم به طرف هدف اصلی سـفر که از سوریه شروع می‌شد. آن روزها سـوریه و لبنان موقعیت حساسـی داشـتند و شمار زیادی از هواداران مبارزه و دوستان خوب ما آنجا بودند.»[۲۳۸]

سفر به سوریه

هاشـمی: «سوریه و لبنان آن روزها برای مبارزین جالب بود. به خاطر مسـائل فلسـطین و حضور انبـوه آوارگان فلسطینی در سوریه و لبنان و حضور تشکیلات نیرومند فلسـطینی‌ها و وجود تعداد زیادی از گروه‌های مسـلح فلسـطینی و اردوگاه‌هـای آموزشـی، نیروهـای مبارز از سراسـر دنیا برای آمـوزش به آنجا می‌رفتنـد. این وضع اسـتثنایی ایجاب می کـرد مدتی آنجا باشـم و چند بار رفت و آمد داشـته باشم. آزادی محیط لبنان هم جالب بـود.»[۲۳۹] محمد منتظری را پیدا کرد. می‌دانسـت او با روش‌های مختلف مبارزه در لبنان و سـوریه آشناست. در لبنـان گفتگوهـای مفصلـی بـا امـام موسـی صدر داشت. برخی از دوسـتان مبارز که طرفدار امام بودند کارهای امام موسی صدر درباره ایران را قبول نداشتند.

محمد منتظری فرزند آیت‌الله منتظری در خواب است. او از فعالان پرتلاش در مسایل مبارزه و فعالیت‌های چریکی در سوریه و لبنان بود.





شیخ اکبر بخشی از سفر اروپا را همراه همسر و فرزندانش بود. از راست فاطمه متولد ۱۳۳۹، فائزه ۱۳۴۱، یاسر ۱۳۵۰، محسن ۱۳۴۰ و مهدی ۱۳۴۸

هاشمی: «امام موسی صدر از یک‌سو با رژیم ایران روابطی داشت و از سوی دیگر با مبارزین هم صمیمی بود. اختلاف نظرهایی هم بین او و بیت امام بود. ریشه آن مسئله مرجعیت بود که آقا موسی به‌خاطر مصالح مجلس اعلی و با توجه به محذوراتی که داشت نمی‌توانست امام را معرفی کند. همچنین شیوه مبارزه بود. برای آقا موسی نادیده گرفتن رژیم امکان‌پذیر نبود. سفارت ایران در لبنان از سفارتخانه‌های حساس ایران بود که آقا موسی ناگزیر با آن ارتباط داشت. ضمن حفظ روابط با مسیحی‌ها، مسلمان‌ها، سنی‌ها، حکومت و سفارت ایران، برای خودش در آنجا تشکیلاتی مترقی داشت با اندیشه‌های جالب.»[۲۴۰] هاشمی در سوریه نیز مبارزین را از لحاظ روحی و مالی شارژ می‌کرد. علی جنتی از مبارزین مقیم سوریه می‌گوید: «هاشمی وقت رفتن گفت خیالتان راحت باشد. با رفتن من مشکلی از نظر مالی نخواهید داشت.»[۲۴۱]

دیدار در بلژیک

پس از اقامت در لبنان و سوریه به بلژیک رفت تا خانواده‌اش را که به بروکسل آمده بودند ببیند و بنا داشت به خانواده‌اش خوش بگذرد. پژوی ۲۰۴ آقای امینیان را به نام همسرش خرید تا در اروپا بگردند و بعد با آن به ایران برگردند؛ یک هفته‌ای به گشت و گذار و تفریح گذشت و بعد به پاریس رفتند و جلسات مفصلی با تعدادی از دانشجویان فعال ایرانی در اروپا و آمریکا و امام موسی صدر که از لبنان به فرانسه آمده بود داشت.[۲۴۲] یکی از موضوعات اصلی در گفتگوهای فرانسه اختلاف قطب‌زاده و بنی‌صدر از فعالان اصلی مبارزه در اروپا بود. هر دو در پاریس بودند و با هم نمی‌ساختند. هاشمی: «من دو سه جلسه به طور جداگانه و به صورت مشترک با این آقایان بحث کردم. البته ما با قطب‌زاده نزدیک‌تر بودیم. آقای دکتر حبیبی از این دو بهتر بود. از اینها فاصله گرفته و در شهری دور بیشتر به درس و کارهای تحقیقاتی پرداخته بود و گروه مستقلی داشت. با اینها هم رابطه خوبی داشت. سفری هم به شهر محل اقامت دکتر حبیبی رفتیم تا با همکاری او رفع اختلاف بکنیم اما او از نتیجه ناامید بود. راهنمایی‌هایی کرد که چندان موثر نبود. سرانجام ما کمک‌های عمده را مشروط کردیم به رفع این اختلافات.»[۲۴۳] ارزیابی هاشمی این بود که قطب‌زاده منعطف‌تر است و بهتر می‌توان با او همکاری کرد. بنی‌صدر ادعای رهبری فکری و ایدئولوگ‌بودن داشت اما قطب‌زاده چنین نبود. هاشمی مقداری پول برای قطب‌زاده حواله کرد و او را به آقای تولیت معرفی کرد.[۲۴۴] اقامت‌شان در فرانسه طولانی‌تر بود و همراه همسر و فرزندانش به دیدن دیدنی‌های فرانسه هم رفتند؛ کاخ ورسای، برج ایفل، فروشگاه‌های پاریس، موزه لوور و...[۲۴۵]

شیخ اکبر از سال‌ها پیش به مساله‌ی فلسطین حساس بود. موضع گیری ژنرال دوگل علیه صهیونیست‌ها او را به دوگل و فرانسه علاقه‌مند کرده بود و از همین رو، دو ماشین پژویی که خرید فرانسوی بود.



کشور اسلامی

تصمیم گرفت به آمریکا و عراق نیز برود. عراق را در سفر پیش نیز در برنامه داشت که میسر نشد. همراه خانواده دوباره به انگلستان و ایتالیا رفت و از آنجا به ترکیه تا راهی ایران شوند. در کشورهای اروپایی به خاطر آنکه مسائل شرعی اسلامی در تهیه گوشت قرمز و سفید رعایت نمی‌شد با وجود علاقه بچه‌ها گوشت نخورده بودند. آشیخ اکبر در ترکیه به فرزندانش گفت الان در یک کشور اسلامی هستیم. هرقدر دلتان خواست گوشت و مرغ بخورید.[۲۴۶] خانواده‌اش را به ایران فرستاد تا با شروع سال تحصیلی جدید از درس جا نمانند. خودش به سوریه رفت تا از آنجا به عراق برود. هم زیارت بود و هم دیدار امام.

سفر به عراق

مهرماه ۵۴ سازمان مجاهدین خلق با انتشار بیانیه به‌طور رسمی پذیرش مارکسیسم – لنینیسم را اعلام کرد. در ایران درگیری‌های خونینی میان موافقان و مخالفان تغییرایدئولوژی درگرفت و بسیاری از سازمان خارج شدند که با عکس‌العمل شدید شاخه نظامی سازمان روبه‌رو شدند و برای بسیاری به قیمت جانشان تمام شد. در خارج از ایران نیز این بیانیه زمینه‌ساز اختلافات زیادی شد.[۲۴۷] به احتمال فراوان هاشمی رفسنجانی رمضان سال ۵۴ پس از این انشعاب به دیدار امام رفت. به دلیل حضور امام در عراق ساواک حضور بیشتری از سایر کشورها داشت. هاشمی نگران بود در فرودگاه بغداد شناسایی شود. این بود که با نام مستعار و گذرنامه جعلی‌ای که محمد منتظری تدارک دیده بود به عراق رفت. مشکلی پیش نیامد و بلافاصله به مسافرخانه‌ای در نجف رفت؛ «آخر شب وارد نجف



آیت‌الله خمینی در حرم امام اول شیعیان در نجف. آیت‌الله مقید به زیارت منظم بود. روحانی اهل سیاســت زیارت را ترک نمی‌کرد حتی اگر شرایط هوا مساعد نبود. سفر هاشمی به نجف و دیدارش با آیت‌الله گرم و صمیمی بود.

شـدیم که برای رفتن خدمت امام وقت مناسبی نبود. شب را در مسافرخانه‌ای شبیه مسافرخانه‌های قدیم قم گذراندیم اما شـوق زیارت مرقـد مطهر حضرت علی و التهاب نزدیك شـدن لحظه ملاقات معشـوقمان (امام) نگذاشـت بخوابیـم. طلوع فجر در کنـار حریم مقدس امیرالمومنیـن بـودم.»[۲۴۸] تنها برای دیـدار امام لباس روحانیـت پوشـید و نگران بـود با این لباس شناسـایی شود.

دیدار با امام

هاشمی: «سال‌ها بود امام را ندیده بودم. امام را خیلی دوسـت می‌داشتم. واقعا بیشتر از پدر. لحظه دیدار با امام را هیچوقت فراموش نمی‌کنم. حال ایشـان خوب بـود. هرچند که در ظاهر شکسـته به نظر می‌رسـیدند ولی احسـاس مـن این بود کـه از نظر بنیه وضع سـالم و خوبـی دارند. حرف‌هـای زیادی با امام داشـتم.»[۲۴۹] آیت‌اللـه خمینـی نیـز از دیدن هاشـمی مسـرور بود. سـیدمحمود دعایی: «امام که انـگار فرزند دلبندش و صمیمی‌ترین دوست خودش را دیده باشد آقای هاشمی را خیلـی گـرم و صمیمـی در آغوش گرفت و بوسـید. آقای هاشـمی هم بغض راه گلویش را گرفته بود. اشک ریخت. به طوری که نمی‌توانست حرف بزند. ما هم که در ایـن لحظات ناظر بودیم اشـک ریختیم.»[۲۵۰] بالاخره شـیخ اکبر بر احساسش غلبه کرد و با امام درباره امام موسـی صدر و خدماتش در لبنان گفـت و اینکه نباید از او خرده بگیرد. هاشمی: «گفتم ایشان را باید تقویت کنیم و نباید توقع داشته باشیم که ایشان مثل ما عمل کننـد. کلیات را با امام صحبت کردم و امام فرمودند با مصطفی صحبت کن.»[۲۵۱] از موضوعات گفتگویش با آیت‌الله خمینی درباره مجاهدین خلق بود. هاشمی که چند سال پیش به اصرار از حاج‌آقا روح‌الله تاییدی برای مجاهدیـن خلق خواسـته بود پس از انحـراف اعتقادی ایـن گروه بـه امام گفـت: «با آنکـه شـما از اینها دور بودید و ما در کشور بودیم حرکت شما صحیح بود. این روزها ممکن است تلاش‌های جدیدی برای تایید گرفتن از شـما بشـود. تقاضای ما این اسـت که شما همان راه خودتان را ادامه دهید.»[۲۵۲]

دعای امام

هاشمی درباره مسائل داخلی نیز مفصل به امام گزارش داد و گفت بـرای تقویت پایگاه‌های انقلاب عازم اروپا و آمریکاسـت و پس از آن به ایران می‌رود. سیدمحمود دعایـی: «همـه می‌دانسـتند پـس از ایـن سـفرها اگر هاشـمی رفسـنجانی به ایـران برگردد قطعا بازداشـت می‌شود و روزهای سختی در انتظار اوست. همه اصرار می‌کردنـد او جایـی خارج از ایران مقیم شـود.»[۲۵۳] اما او بـه این نتیجه رسـیده بود که حضـورش در خارج از ایران مفید نیسـت. دعایی: «هاشـمی بـه امام گفت برگشـتن مـن یقینا بـه دنبالش زندان خواهـد بود ولی

ترجیح می‌دهم به عنوان یک روحانی مبارز و مقاوم در زندان‌های رژیم شاه مقاومت کنم تا روحیه مردم قوی شود و احساس نکنند مبارزه رها شده است و از اینکه در خارج کشور دچار روزمرگی و کارهای بیهوده شوم، بیزار و گریزانم.» امام هم برایش دعا کرد.[۲۵۴]

گفتگو با حاج‌آقا مصطفی

دو سه روز نجف بود و در منزل آقای املایی. زیارت کربلا هم رفت و یک روز هم مفصل با حاج‌آقا مصطفی گفتگو کرد؛ از مسائل لبنان و امام موسی‌صدر گرفته تا مسائل ایران. هاشمی: «روحانیون انقلابی و آقا مصطفی می‌خواستند امام موسی صدر در معرفی مرجع تقلید صریح باشد و امام را به عنوان مرجع تقلید معرفی بکند نه آقای خویی را. آقای صدر هم در مجلس اعلی یک مقام رسمی بود. از طرف دیگر ارتباطات جهانی هم داشت و با دولت‌ها و سازمان‌ها کار داشت و قطعا نمی‌توانست با نیروهای فراری ما باشد. زندگی اینها فرق می‌کرد. آنها تمام زندگی خود را برای مبارزه گذاشته بودند و هر اتفاقی هم که می‌افتاد خودشان از خودشان دفاع می‌کردند ولی آقای صدر نمی‌توانست و باید مسئولیت‌های خود را انجام می‌داد. پایگاه‌های شیعه هم تازه داشتند تقویت می‌شدند.»[۲۵۵]

صادق طباطبایی برادر همسر احمد خمینی و خواهرزاده امام موسی صدر می‌گوید: «آقا مصطفی از امام موسی و سیدمحمدباقر صدر گله داشت که چرا به جای امام، آقای خویی را مرجع معرفی کرده‌اند اما امام موسی می‌گفت آقای خمینی آن طور که در ایران شناخته شده در میان شیعیان خارج ایران شناخته نشده و آنها آقایان حکیم، عبدالهادی شیرازی و آقای خویی را می‌شناسند. مردم باید به مرور با مسائل ایران آشنا شوند. آنها حتی دیدگاهی را که شما به شاه دارید ندارند و شاه را زمامدار یک حکومت شیعه می‌شناسند و برای او قداست قائلند. در لبنان هم عوامل رژیم خیلی برای او به عنوان منجی شیعه تبلیغات کرده‌اند و می‌گویند صدر مخالف کمک شاه به شیعیان لبنان است.»[۲۵۶]

اما حاج‌آقا مصطفی می‌گفت: «ما الان تمام تلاشمان این است که مسئله مرجعیت آقا را جا بیندازیم تا بتوانیم کارهایمان را بکنیم اما آقا موسی با ما راه نمی‌آید و مروج آقای خویی است.»[۲۵۷] پس از گفتگو با حاج‌آقا مصطفی راهی اروپا و آمریکا شد.



آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی از مراجع وقت در نجف. چندان با دیدگاه‌های سیاسی آیت‌الله خمینی همراه نبود و شاگردانشان نیز گاه رقابت‌های عجیبی داشتند.

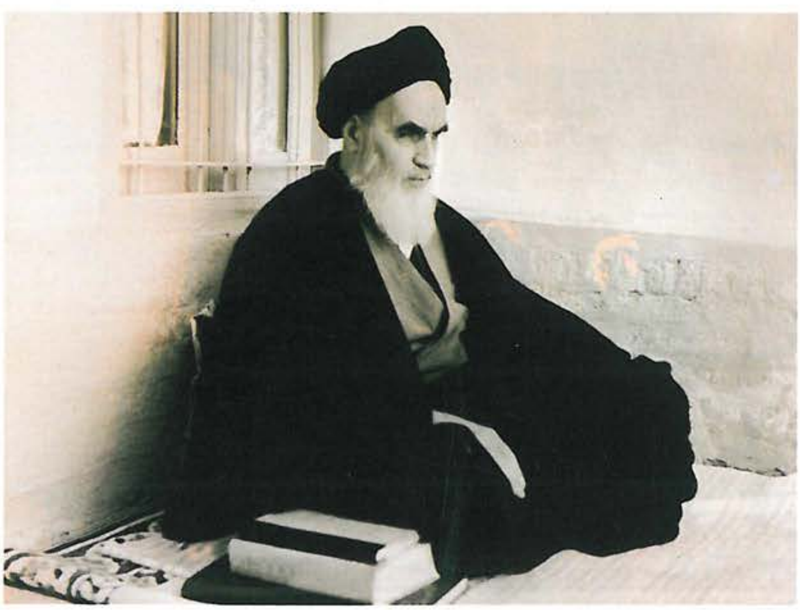


از راست صادق طباطبایی، امام موسی صدر و صادق قطب‌زاده. رابطه‌ی صادق طباطبایی با آقامصطفی گرم بود اما آقا مصطفی مشی سیاسی امام موسی صدر و شیوه‌ی زندگی صادق قطب‌زاده را نمی‌پسندید.

آقا مصطفی فرزند بزرگ آیت‌الله خمینی. عالمی باسواد و موردعلاقه‌ی حاج‌آقا روح‌الله بود. با وجود آن‌که پدرش می‌گفت برای مرجعیتش فعالیتی نشود او معتقد بود آیت‌الله وظیفه‌ای دارد و شاگردان ایشان و خود او وظیفه‌ی دیگری.



آیت‌الله خمینی در حوزه‌ی ضد سیاست نجف روزهای سختی را سپری می‌کرد و بعدها گفت که خون دل می‌خورده. هاشمی را همچون فرزندی عزیز در آغوش گرفت و از دیدنش خوشحال شد.





▶ هاشمی رفسنجانی، سال ۱۳۵۴. در سفرهای خارجی اغلب لباس شخصی می‌پوشید. سفر به ژاپن، کشورهای اروپایی و ۲۰ ایالت آمریکا تجربه‌ای بود که شاید هیچ‌کدام از روحانیون وقت، نداشتند.

سفر به آمریکا

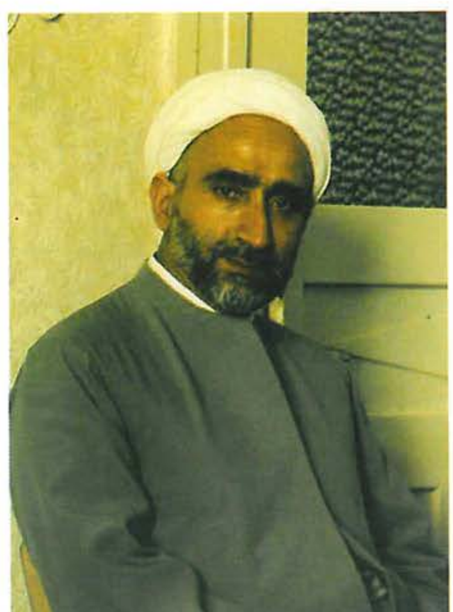
سفر دوباره به اروپا و سفر به آمریکا

هاشمی در گفتگو با آیت‌الله خمینی دریافت که او نگران اختلافاتی است که بین بنی‌صدر و قطب‌زاده و همچنین در آمریکا بین انجمن اسلامی و گروه آقای یزدی (نهضت آزادی) وجود داشت.[۲۵۸] ماجرای تغییر ایدئولوژی در سازمان نیز اختلافات جدیدی ایجاد کرده بود. مدتی در اروپا بود تا دوباره برای پایان دادن به اختلافات گفتگو کنند و پس از آن به آمریکا رفت.

در اروپا

همان‌طور که پیش‌بینی می‌کرد بازتاب تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق بسیار زیاد بود؛ «خارج از کشور وضع بدتر بود. خبرهای گوناگون و ناصحیح یا شایعاتی که خود ساواکی‌ها پخش می‌کردند، اوضاع را مشکل کرده بود. می‌بایست کمک می‌کردیم خط اصلی گم نشود.»[۲۵۹] در کشورهای اروپایی در کنار بحث‌هایی که با مبارزین داشت از بسیاری از مراکز مهم تاریخی و علمی‌فرهنگی بازدید کرد؛ «بازدید از مراکز فرهنگی و موزه‌های تخصصی اروپا بخشی از وقت سفرم را به خود اختصاص می‌داد. در آلمان، پایگاه اصلی مرکز اسلامی هامبورگ بود که از یادگارهای ماندگار و خدمات فرهنگی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی است. در تاسیس این پایگاه، مرحوم محقق نقش داشت و بعد از او آقای بهشتی به آن رونقی داد و در سفر من مدیریت آنجا به عهده آقای شبستری بود. آنجا اجتماعی از دانشجویان بود که با آنها دیدار و گفتگویی داشتم. انگیزه از سفر به هلند تلاشی بود در ایجاد پایگاهی برای بچه‌مسلمان‌ها. در آنجا مرکزی بود از مراکز مسلمانان اهل سنت. می‌خواستم زمینه استفاده از آنجا را برای فعالیت‌های سیاسی نیروهایمان فراهم کنم. در این زمینه موفقیتی نداشتم. آن مرکز را از نزدیك دیدم. یک روز در نماز جمعه آنها شرکت کردم. آنچه در لندن بیشتر جلب توجه می‌کرد، موزه‌های تخصصی تاریخ علوم، تاریخ صنایع، کتابخانه‌ها، رصدخانه و... بود. راهنماهای خوبی هم آنجا بود.»[۲۶۰]

▼ آیت‌الله دکتر محمد محقق لاهیجی موسس مرکز اسلامی هامبورگ. سال ۱۳۳۲ ایرانیان مقیم هامبورگ تصمیم به ایجاد مرکز و مسجدی اسلامی در هامبورگ گرفتند که با استقبال آیت‌الله بروجردی همراه شد و لاهیجی را به عنوان نماینده‌ی خود به آلمان فرستاد.



آمریکا و مبارزه

پس از توقف و بحث‌های اروپا راهی آمریکا شد. در آمریکا ابراهیم یزدی از فعالان و دانشجویان مبارز بود. او نیز با بنی‌صدر و قطب‌زاده اختلافاتی داشت که به تعبیر آقای هاشمی دوری مسافت تا حدی مانع چالشی‌شدن اختلافاتشان می‌شد. ابراهیم یزدی برخلاف صادق قطب‌زاده و ابوالحسن بنی‌صدر به احکام اسلامی بسیار مقید بود و همسری محجبه داشت و خود نیز به احکام و شرعیات بسیار مقید بود.[۲۶۱] آقای هاشمی ترجیح می‌داد چنین افرادی بیشتر تقویت شوند.[۲۶۲] فرج دباغ که بعدها به «عبدالکریم سروش» تغییر نام داد از چهره‌های شناخته شده انقلابیون در اروپا و آمریکا بود که در بحث‌های فلسفی نیز معروف بود و یک‌بار که

▶ محمد هاشمی برادر کوچک‌تر شیخ اکبر که در دانشگاه کالیفرنیا دانشجوی مدیریت بود و البته پیش از آن در قم درس طلبگی خوانده بود.



▲ از راست مصطفی چمران و ابراهیم یزدی. دوستان قدیمی که در آمریکا نیز صمیمی بودند. هاشمی کسانی مانند چمران و ابراهیم یزدی را به دلیل دیانت‌شان بیش از کسانی مانند بنی‌صدر می‌پسندید.





حسین حاج فرج دباغ که بعدها به عبدالکریم سروش تغییر نام داد از دانشجویان فعال در حوزه‌ی اروپا و آمریکا بود. در دانشگاه‌های لندن کارشناسی ارشد شیمی و دکترای فلسفه گرفت.

محمد هاشمی یکی از جزوه‌هایش را در لندن به استاد مطهری رسانده بود استاد گفته بود خیلی خوب و عالی است و حق مطلب را ادا کرده.[۲۶۳] برادرش محمد نیز از فعالان دانشجویی در آمریکا بود.

روزهای سفر به آمریکا

ابراهیم یزدی برنامه‌هایش را در ایالت تگزاس سامان داد و به انجمن‌های دانشجویان مسلمان سر زد.[۲۶۴]

مجسمه‌ی آزادی روشنگر جهان» مشهور به مجسمه آزادی در آمریکا که سال ۱۸۸۶ فرانسوی‌ها به آمریکا هدیه دادند. شیخ اکبر در آمریکا خبر آزادی آقای خامنه‌ای را شنید و همان‌جا روی کارت‌پستالی که عکس این مجسمه رویش بود تبریکی نوشت و به ایران پست کرد.

به جلسات سازمان ملل و شورای امنیت نیز به عنوان تماشاچی رفت؛ «سازمان ملل، شورای امنیت و جلسات آن برایم از دیدنی‌های این سفر بود. در سازمان ملل از طریق بعضی نشریه‌هایی که مخالفان رژیم منتشر می‌کردند، خبر آزادی آیت‌الله خامنه‌ای را خواندم و خوشحال شدم. پیش از سفر، چند ماهی بود که ایشان را دستگیر کرده بودند و هیچ خبری از وضع‌شان نداشتیم و برایمان نگران‌کننده بود. در همان مرکز سازمان ملل، روی کارت پستالی که عکس مجسمه آزادی را داشت نامه‌ای برایشان فرستادم. در بازگشت متوجه شدم که به دست‌شان رسیده است.»[۲۶۵]

ایالت‌گردی

پس از برنامه‌هایی که ابراهیم یزدی برایش سامان داده بود به کمک برادرش محمد به‌صورت فشرده ۲۰ ایالت آمریکا را دید. دیدنی‌های آمریکا جذاب‌تر می‌نمود؛ صحنه‌هایی جذاب که در اروپا نیز ندیده بود. در کالیفرنیا در جنگل‌های معروف چوب قرمز (ردوود) گشت زد؛ جنگلی با درخت‌های کهن با قطری حدود ۷ متر و ارتفاع بلند. جاده‌ای که در دل جنگل کشیده شده بود از دل درختانی که تنه‌شان را شکافته بودند عبور می‌کرد. تنه بسیاری از درختان را خالی کرده و در آنها مغازه، اتاق و فروشگاه ساخته بودند. در کنار رودخانه با صدای آب و پرندگان صحنه‌ها بسیار جذاب‌تر بود. هاشمی: «اگر دنیا این طور است بهشتی که خدا توصیفش را کرده چطور است؟»[۲۶۶]

هاشمی: «پیش از سفر در کتاب‌ها مطالبی در این زمینه خوانده بودم و نسبت به آن ذهنیتی داشتم. جنگل‌هایی مصنوعی و عظیم، با درختانی صاف، تناور»[۲۶۷]

بازدید از هالیوود

از تپه‌های بورلی‌هیلز معروف‌ترین تپه لس‌آنجلس و محدوده هالیوود بازدید کرد؛ تپه‌ای که اغلب هنرمندان مشهور هالیوود آنجا زندگی می‌کنند. در کنار جاده‌ای که از تپه بالا و پایین می‌رفت گلکاری‌های زیبا و شگفت‌انگیز بود. سطح خیابان‌های این محله با نام هنرمندان هالیوودی سنگفرش شده بود. البته شنیده شد آقای هاشمی گفته است دنیا ارزش این همه توجه را ندارد و انسان نباید به‌خاطر امور دنیوی از خدا غافل شود.[۲۶۸]

از ناسا هم بازدید کرد. همچنین پاییز زیبای ایالت

سال ۱۹۱۰ شرکت بیوگراف، دیوید وارک گریفیث کارگردان آمریکایی و گروهش را برای ساخت یک فیلم به سواحل لس‌آنجلس فرستاد. بعدها فیلم‌های دیگری نیز ساخته شد و برای ساختن هرکدام از این فیلم‌ها بنایی ساخته شد که هالیوود نام گرفت. به‌تدریج استودیوهای فیلم‌سازی زیادی در آن‌جا ساخته و مرکز فیلم‌سازی آمریکا شد.









پارک ملی یلواستون با سنگ‌های معروف زردش در ایالت وایومینگ آمریکا از مکان‌هایی بود که هاشمی از آن دیدن کرد.

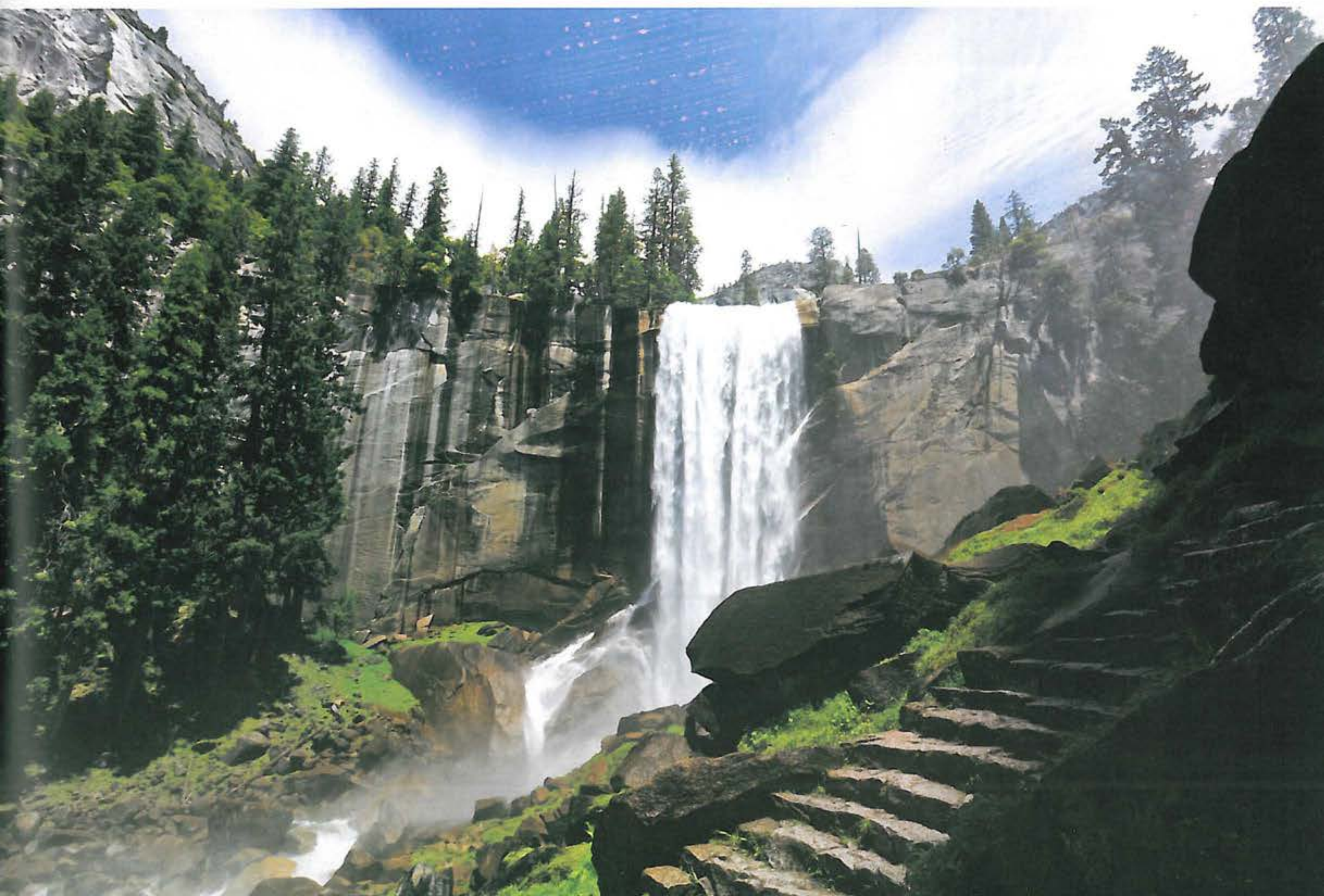
کلرادو را دید. هوای سرد، کوه‌های سر به فلک کشیده و برگریزان پاییزی با برگ‌هایی که بیش از ۵۰ رنگ متنوع داشتند. از پارک سنگ زرد (یلواستون) نیز بازدید کرد که به دلیل آب‌های معدنی متنوع، آتشفشان و چشمه‌های زیاد سنگ‌هایش زرد است. آتشفشان‌هایش فوران نداشت اما کمی جوشش داشت. تخم مرغ را که روی گدازه‌ها می‌گذاشتند می‌پخت. پارک «یوسیمیتی» را دید که آبشارهای بزرگ دارد و پر از رودخانه است و حیوانات فراوان. روی تابلویی نوشته بود: خرس غذای شما را در ماشین می‌خورد. این را به شوخی گرفتند با وجود اینکه دیدند مردم غذاهایشان را از درختان آویزان کرده‌اند. اما وقتی برگشتند دیدند خرس شیشه ماشین را شکسته و غذاهایشان را برده است. موهای خرس به شیشه ماشین‌شان چسبیده بود.[۲۶۹]

هاشمی: «بی‌بندوباری‌های موجود در آمریکا و آزادی‌های بی‌حد و حصر نفرت‌آور بود اما آزادی‌های سیاسی آنجا برایم جذاب بود و با اروپای شرقی که کمونیستی اداره می‌شد قابل مقایسه نبود.»

در همین سفر به اروپای شرقی نیز رفته بود؛ «وضع کشورهای آلمان شرقی، بلغارستان و یوگسلاوی تاسف‌آور بود. مامورین با هر بهانه‌ای ایجاد مزاحمت می‌کردند و با رشوه‌ای ناچیز مثل یک قلم راضی می‌شدند.»[۲۷۰] «احساس من این بود که چنین قاره عظیمی با این همه منابع و امکانات هیچ نیازی به دست‌اندازی به کشورهای دیگر ندارد.» این احساسی بود که در جانش نشست.

به احترام ستاره‌های هالیوود برای ۲۵۰۰ نفر از مشاهیر سینمای آمریکا در این پیاده‌رو ۲۵۰۰ ستاره نقش بسته است.

یوسیمیتی قدیمی‌ترین پارک ایالات متحده با آبشارها و درختان بلند و حیوانات وحشی از دیدنی‌ترین مناطقی بود که هاشمی از آن بازدید کرد.





بازگشت و بازداشت

بازداشت و آغاز زندان طولانی در پاییز سال ٥٤

وحید افراخته از رهبران مارکسیست‌شده سازمان مجاهدین مدتی پس از انتشار بیانیه تغییر ایدئولوژی دستگیر شد و با اعترافات او تعدادی از روحانیون نیز که پیشتر به سازمان کمك کرده بودند بازداشت شدند.
هاشمی وقتی در اروپا خبر دستگیری آقای غیوران و چند نفر دیگر را شنید مطمئن شد که بازگشت به ایران یعنی بازداشت، زندان و شکنجه.



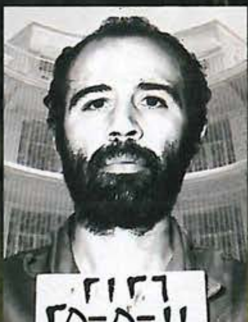
وحید افراخته از پیچیده‌ترین افراد سازمان مجاهدین خلق بود و بسیار فعال. او هم علیه حکومت و آمریکایی‌ها عملیات‌های زیادی انجام داد و هم در ترور مجید شریف‌واقفی حضور داشت و بعد نیز کسی بود که بیشترین همکاری را با ساواک انجام داد و بسیاری از اعضای سازمان را لو داد و پای بسیاری از روحانیون را هم به زندان باز کرد. او سحرگاه چهارم بهمن ۱۳۵۴ به همراه ۹ نفر دیگر از اعضای سازمان اعدام شد.

بازگشت به وطن

هاشمی: «بعضی از دوستان ماندن در آنجا را پیشنهاد کردند اما من حضور در ایران را حتی در زندان سودمندتر ارزیابی می کردم و برای بازگشت مصمم شدم. به پاره‌ای از اهداف سفرم نرسیدم؛ مثلا سفر به مصر و تلاش برای ایجاد پایگاهی در آنجا که از اهداف ما بود. با یاسر عرفات یا آقا موسی هم در این زمینه صحبت‌هایی شده بود و به نظر می‌رسید در آنجا اقدامات ارزشمندی را می‌توان انجام داد اما به هر حال این کار انجام نشد.»[۲۷۱]
با ماشینی که در اروپا خریده بود از راه زمینی راهی ایران شد؛ «در مرز گذرنامه مرا گرفتند اما خودم را بازداشت نکردند. کاملا انتظار بازداشت را داشتم اما آنها برای این که مدتی مرا تحت نظر داشته باشند و از طریق کنترل روابط و ملاقات‌ها احیانا به سرنخ‌هایی برسند به گرفتن گذرنامه اکتفا کردند و گفتند در تهران گذرنامه‌ات را می‌گیری.»[۲۷۲]

بازداشت و زندان

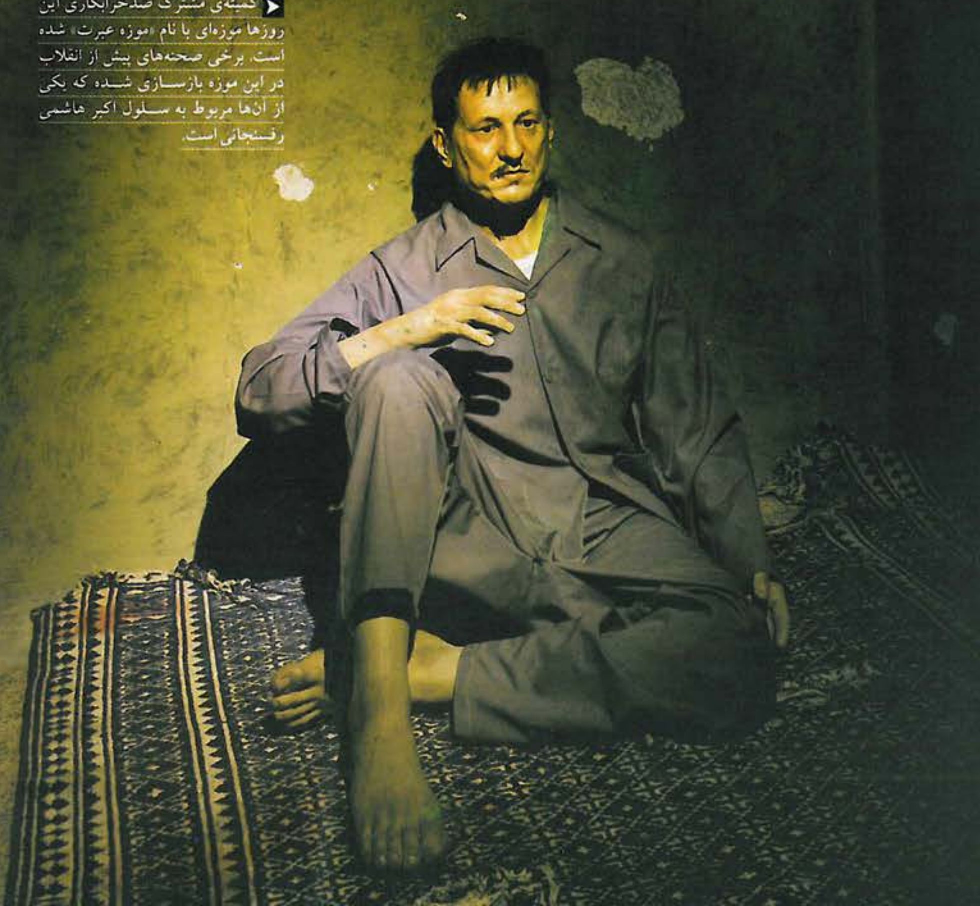
۱۰ روزی کاری به او نداشتند؛ «می‌دانستم که بالاخره دستگیر خواهم شد. حرف‌هایم را به دیگران منتقل کردم و حرف‌های دیگران را شنیدم و اطلاعات لازم را- از مسائل داخل در چند ماهی که نبودم- به دست آوردم. ملاقات‌های زیادی در این ۱۰ روز داشتم. سرانجام در آذرماه ٥٤ بار دیگر دستگیر و شبانه به زندان کمیته مشترك (در زندان شهربانی) منتقل شدم.»[۲۷۳] اول آذرماه٥٤.[۲۷٤] وحید افراخته حرف‌های زیادی علیه او زده بود که هاشمی رفسنجانی گفت دروغ و از روی غرض است.[۲۷٥] مهدی غیوران را نیز آنقدر شکنجه کرده بودند که به ماجرای دیدار هاشمی و بهرام آرام در خانه‌اش اعتراف کرد. پرونده هاشمی سنگین به نظر می‌رسید.



مهدی غیوران از اعضای سازمان مجاهدین خلق که پس از ماجرای تغییر ایدئولوژی، مخالف سرسخت سازمان شد.

بازجویی و شکنجه

بازجویی‌ها در بازداشتگاه کمیته مشترک خونین بود. عضدی را با شکنجه‌های سخت سال ٤٣ به یاد داشت. بازجویی را او شروع کرد با اهانت و خشونت. به هاشمی گفت: «یک بار جستی ملخک... تو همان سال باید اعدام می‌شدی اما این بار اسناد ما کافی است.» هاشمی: «سوالات از اول متوجه مبارزه مسلحانه بود و تاکید من در بازجویی این بود که شما اشتباه می کنید. ما معتقد به مبارزه مسلحانه نیستیم و تلاشمان برای حمایت از خانواده‌های زندانی به دلیل مسائل عاطفی و انسانی و نیازمندی آنهاست. مقداری که مقاومت کردم رفتند آقای لاهوتی را آوردند برای مواجهه. منظره وحشتناکی داشت. در اثر شکنجه و کتك، سرش بزرگ شده بود، صورتش کج و خونین و عجیب! او را مقابل من روی صندلی نشاندند و بازجو برای تحقیر و شکستن



کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری این روزها موزه‌ای با نام «موزه عبرت» شده است. برخی صحنه‌های پیش از انقلاب در این موزه بازسازی شده که یکی از آن‌ها مربوط به سلول اکبر هاشمی رفسنجانی است.



▲ محمد حسن ناصری معروف به عضدی از بازجوهای مشهور ساواک. هاشمی ضرب شصت او را یکبار در سال ۱۳۴۳ چشیده بود و حالا دوباره او اولین بازجویش بود.

شخصیت من با بی‌ادبی این شعر را خواند:
جایی که شتر بود به یك غاز/ خر قیمت واقعی ندارد
آقای لاهوتی قیافه علما را داشت و مســن‌تر از من بود. بازجو با خواندن آن شعر می‌خواست بگوید وقتی با آقای لاهوتی چنین رفتاری می کنیم، تکلیف تو روشن است که چه به سرت خواهد آمد! مقداری اذیت کردند ولی چیزی به دست نیاوردند. بیشتر به اعترافات وحید افراخته اتکا داشتند.»[۲۲۶]

همنشین قرآن

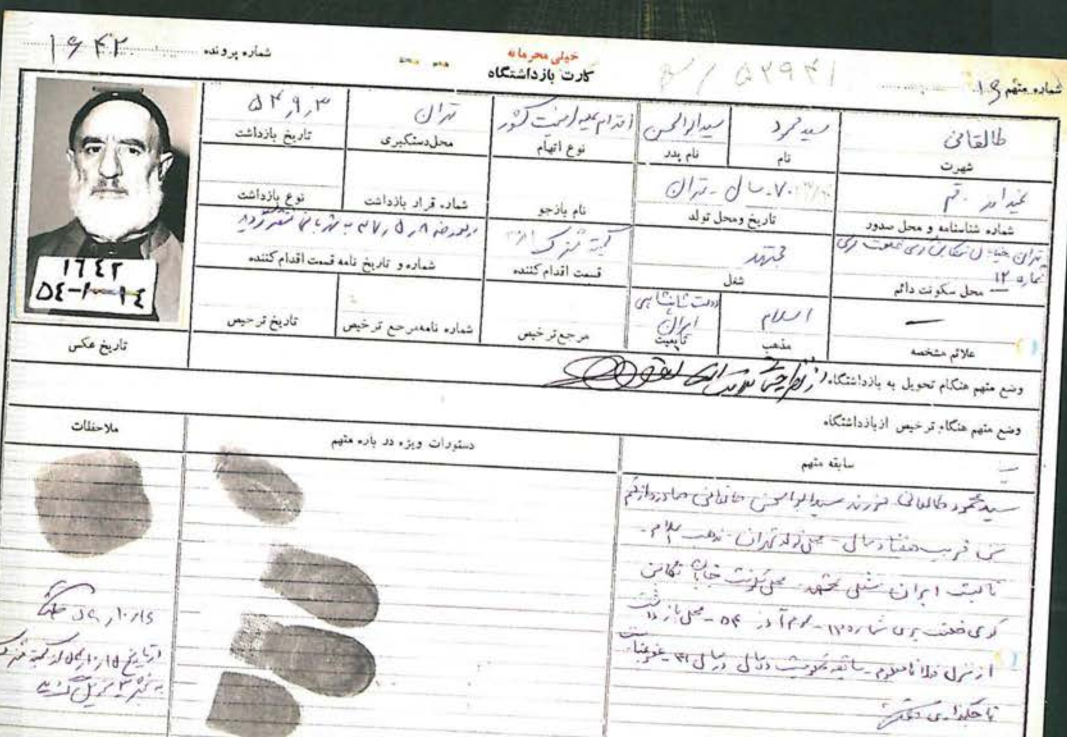
یک ماه سخت و تلخ را در زندان کمیته مشترک گذراند، سرشـار از شکنجه و اهانت. پیشتر ۲۵ جزء قـرآن را در همیـن زندان‌ها حفظ کرده بود. می‌دانسـت این بار اگر اعدام نشود تا مدت‌ها زندانی خواهد بود. تصمیم گرفت ایده نوشتن تفسیر قرآن را که مدت‌ها در ذهن داشت در سلول انفرادی زندان مخوف کمیته مشترک ضدخرابکاری شـروع کند؛ «علی‌رغـم کوفتگی‌ها و جراحات ناشـی از شکنجه که توان جسـمی مرا تحلیل برده بود، روحیه‌ام پایـداری و نشـاط لازم را بـرای آغاز ایـن کار دارا بود. از ماموران ساواك مستقر در کمیته مشترك خواستم قرآنی در اختیارم بگذارند ولی امتناع کردند. چون می‌دانستند قرآن برای ما در سـلول‌های انفرادی، انیس خوبی اسـت و رنـج دردها و مشـکلات و تنهایی را جبـران می کند. با وجود این، در اختیار نداشـتن قرآن نمی‌توانسـت مانعی برای تصمیم من در آغاز این راه مبارك محسوب شود. از حافظه‌ام یاری جسـتم. زیرا آن روزها بیشتر آیات قرآن را با لفظ و ترتیب در حافظه داشتم. توفیق الهی مدد کرد و به نتایج خوبی رسیدم. با اینکه وسیله یادداشت نداشتم ولی صفحات ذهنم انبوهی از مطالب و مضامین قرآن را در خـود ثبت کرد و نظم داد. طرح کلی کار، هماهنگ با اهـداف مـورد نظر کاملا در ذهنم جـا گرفت. حدود یك ماه در کمیته کار به همان صورت انجام شـد بی‌آنکه یك سطر نوشته و یادداشت داشته باشم. با پایان یافتن دوران بازجویی و انتقال به بند ۱ زندان اوین، شـرایط از هر نظر آماده شد.»[۲۲۷]

زندان اوین

پس از مدت‌ها زندانی بودن در سلول انفرادی، روحانیون یک به یک دادگاهی شـدند و حکم زندانشـان مشـخص شـد. آیت‌الله منتظری: «بعد از شـش ماه که در سـلول بودم مـرا به دادگاه بردند و بعد مرا بـه یکی از اتاق‌های بهداری زندان بردنـد. در همان اتاق آیت‌الله طالقانی را هم آوردند. بعد آقای هاشمی را با پای شل آوردند. در اثر شـلاق‌هایی که به پای او زده بودند پایش را نمی‌توانست روی زمین بگذارد. بعد آقای لاهوتی را آوردند از او شل‌تر

▼ آیت‌الله سـید محمود طالقانی روحانی باسواد و انقلابی سال‌های دور کـه احترام ویژه‌ای در میان ملی‌گرایـان، اعضای نهضت آزادی و روحانیون سیاسـی داشت و حتی در زندان نیز زندانبانان و بازجوها با احترام با او برخورد می‌کردند.



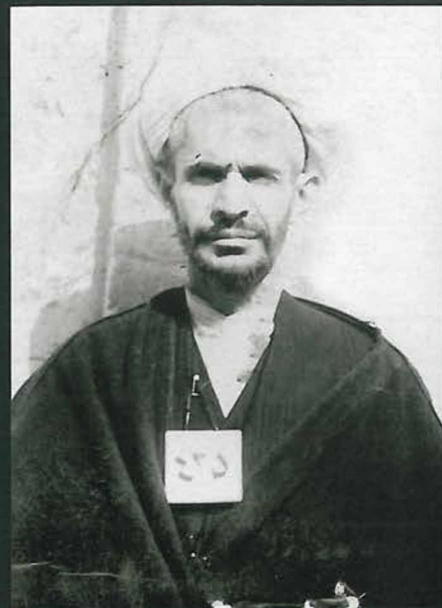


خیلی محرمانه
کارت بازداشتگاه

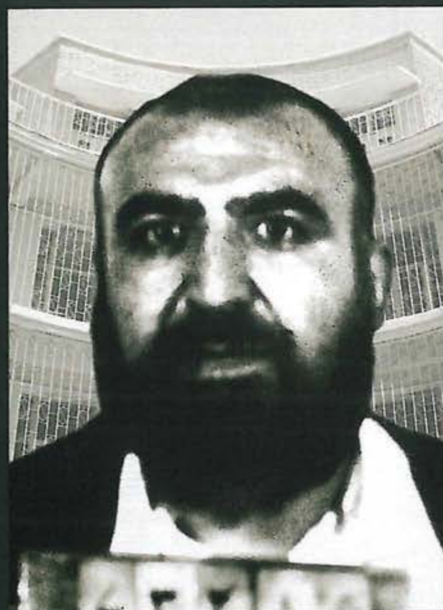
شماره پرونده	۱۶۴۲
شماره متهم	
شهرت	طالقانی
نام	سید محمود
نام پدر	سید ابوالحسن
نوع اتهام	اقدام علیه امنیت کشور
محل دستگیری	تهران
تاریخ بازداشت	۵۴/۹/۳
شماره شناسنامه و محل صدور	
تاریخ و محل تولد	
نام بازجو	
شماره قرار بازداشت	
نوع بازداشت	
محل سکونت دائم	
شغل	مجتهد
قسمت اقدام کننده	
شماره و تاریخ نامه قسمت اقدام کننده	
علائم مشخصه	
مذهب	اسلام
تابعیت	ایران
مرجع ترخیص	
شماره نامه‌مرجع ترخیص	
تاریخ ترخیص	
تاریخ عکس	
وضع متهم هنگام تحویل به بازداشتگاه	
وضع متهم هنگام ترخیص ازبازداشتگاه	
سابقه متهم	
دستورات ویژه در باره متهم	
ملاحظات	

▼ شیخ حسن لاهوتی را بیش از دیگران شکنجه می‌کردند به نحوی که گاه شناختن چهره‌اش سخت می‌شد.

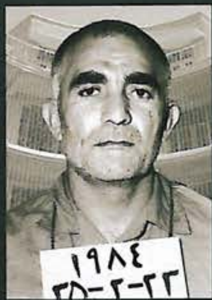




▲ عبدالرحیم ربانی شیرازی(۱۳۰۱تا۱۳۶۰). او را شجاع، باسواد و دارای فکر تشکیلاتی توصیف کرده‌اند و از کسانی که در زمان حیات آیت‌الله بروجردی نیز مرجعیت آیت‌الله خمینی را مطرح می‌کرد و از نزدیک‌ترین دوستان شیخ اکبر بود.



▲ محمد باقر محی‌الدین انواری(۱۳۰۵تا۱۳۹۱). از ماجرای ترور منصور در سال ۴۳ در زندان به سر می‌برد و از فعالان سیاسی در زندان بود و سال ۱۳۵۵ آزاد شد.



▲ حاج مهدی عراق(۱۳۰۹تا ۱۳۵۸) از اعضای فدائیان اسلام و پایه‌گذاران موتلفه.



▲ حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان از بنیان‌گذاران موتلفه.



▲ همچون آیت‌الله طالقانی حسینعلی منتظری نیز مورد احترام تمام روحانیون سیاسی بود و البته جایگاه مردمی طالقانی را نداشت.



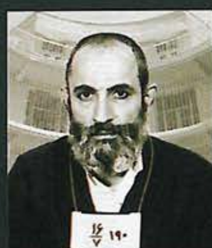
▲ آیت‌الله سید محمود طالقانی باسابقه‌ترین روحانی بند علما در امور سیاسی بود.

که تا دو سه ماه پاهایش زخم بود. بعد آقای مهدوی کنی را آوردند. بعد آقایان انواری، ربانی شیرازی و جمع هفت نفره علما در بهداری زندان شکل گرفت.» هاشمی: «وقتی همدیگر را دیدیم خیلی خوشحال شدیم. آن شب آنقدر به ما خوش گذشت که حد نداشت. همه برای هم قصه می‌گفتیم. آقای انواری آنقدر شوخی می‌کرد که از خنده روده‌بر شدیم.»[۲۷۸]

بند علما

همان شب که به اوین وارد شدند فتوای نجاست منکران خدا را همراه آقایان منتظری، مهدوی کنی، طالقانی و انواری امضا کردند و جدایی‌شان از مارکسیست‌ها را تصریح کردند.[۲۷۹] فتوایشان به شکل بیانیه بود اما مکتوب نشد تا دست ساواک نیفتد، نزدیک به این مضمون: «با توجه به زیان‌های زندگی جمعی مسلمان‌ها با مارکسیست‌ها و اعتبار اجتماعی‌ای که بدین وسیله آنها به دست می‌آورند و با در نظر گرفتن تمام جهات شرعی و سیاسی با توجه به حکم قطعی نجاست کفار از جمله مارکسیست‌ها، جدایی مسلمان‌ها از مارکسیست‌ها در زندان لازم و هرگونه مسامحه در این امر موجب زیان‌های جبران‌ناپذیر خواهد بود.»[۲۸۰] نیروهای مجاهدین خلق این فتوا را قبول نداشتند و همین باعث دوری بیشتر آنها از روحانیون شد.[۲۸۱]

به تدریج بندی که روحانیون در آن بودند بند علما نام گرفت.[۲۸۲] در زندان نماز جماعت را به امامت آقای منتظری می‌خواندند و حتی نماز جمعه. با وجود اینکه



▲ محمدرضا مهدوی کنی، او نیز با اعترافات وحید افراخته دستگیر شده بود.



▲ عباس شیبانی پزشک بود و از اعضای موسس نهضت آزادی.

▼ یکی از اتومبیل‌های مجلل که در کمیته مشترک ضدخرابکاری بوده و گفته می‌شود با امکانات ویژه مخصوص تردد ارتشبد فردوست بوده است.



▼ اکبر هاشمی رفسنجانی در کمیته مشترک ضد خرابکاری.





▲ آوازه‌ی شکنجه‌های زندان کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری همه‌جا پیچیده بود و نامی مخوف در میان مبارزان بود.

خطبه‌های آقای منتظری سیاسی نبود اما مدتی بعد مانع شدند.[۲۸۳] آقای هاشمی صبح‌ها قدری قرآن با صوت می‌خواند. مهدوی کنی: «نمی‌گویم صدایش بد بود ولی خوب هم نبود! یک ساعت قبل از صبحانه نیز مطالعات قرآنی‌اش را آغاز می‌کرد. از این جهت خیلی پرکار بود.» بخشی از وقتش را هم پیش دکتر شیبانی زبان فرانسه یاد می‌گرفت.[۲۸۴] آقای طالقانی تفسیر می‌گفت و آقای منتظری فقه درس می‌داد. هاشمی، مهدوی کنی و لاهوتی احترام آقای منتظری و طالقانی را نگه می‌داشتند و کارهای روزانه غذا و نظافت را میان خودشان تقسیم کرده بودند و مدتی بعد که نیروهای جدید مانند عراقی، عسگراولادی و دیگران اضافه شدند، نوبتی شهردار تعیین می‌کردند اما حاج مهدی عراقی در روزهایی که شهردار نبود بیشتر از همه کار می‌کرد.[۲۸۵] گاهی اجازه خرید داشتند و گاه بستگانشان اجازه داشتند میوه و شیرینی بیاورند. آنها را برای اعیاد یا مراسم‌های عزاداری مثل روضه، مداحی و منبر جمع می‌کردند گاه تفریحاتی مانند اجرای نمایش مرشد و بچه مرشد.[۲۸۶]

سختی‌های اوین

در زندان اوین هم سختگیری می‌کردند. یک‌بار آقایان هاشمی و موسوی کاشانی را به جرم یک سلام و علیک و احوالپرسی ساده تنبیه کردند و دو ساعت رو به دیوار ایستاده نگه داشتند تا فکر نکنند اجازه دارند وقتی برای ملاقاتی می‌روند در راه با دیگر زندانیان که هم‌بندشان نیستند حرف بزنند.[۲۸۷] قصد خرد کردن روحانیون را داشتند. یک‌بار خانواده آقای منتظری که به دیدارش آمدند دیدند او را در قفس‌مانندی به ملاقات آورده‌اند.

شکنجه‌های روحی دردناک‌تر از شکنجه‌های جسمی بود.[۲۸۸] لاهوتی، منتظری و هاشمی بیش از دیگران شکنجه شده بودند و به تعبیر برخی زندانیان ستون فقرات زندان بودند. جعفری گیلانی: «از سهمیه‌های ثابت آقای هاشمی این بود که دست و پایش را می‌بستند و او را در حوض می‌انداختند و دم خفه شدن از آب می‌گرفتند. یک‌بار او را چنان زده بودند که نمی‌توانست راه برود. قلم برداشت تا نوشتن را پی بگیرد اما قلم از دستش افتاد. خواست بخوابد اما از شدت درد نتوانست.»[۲۸۹]

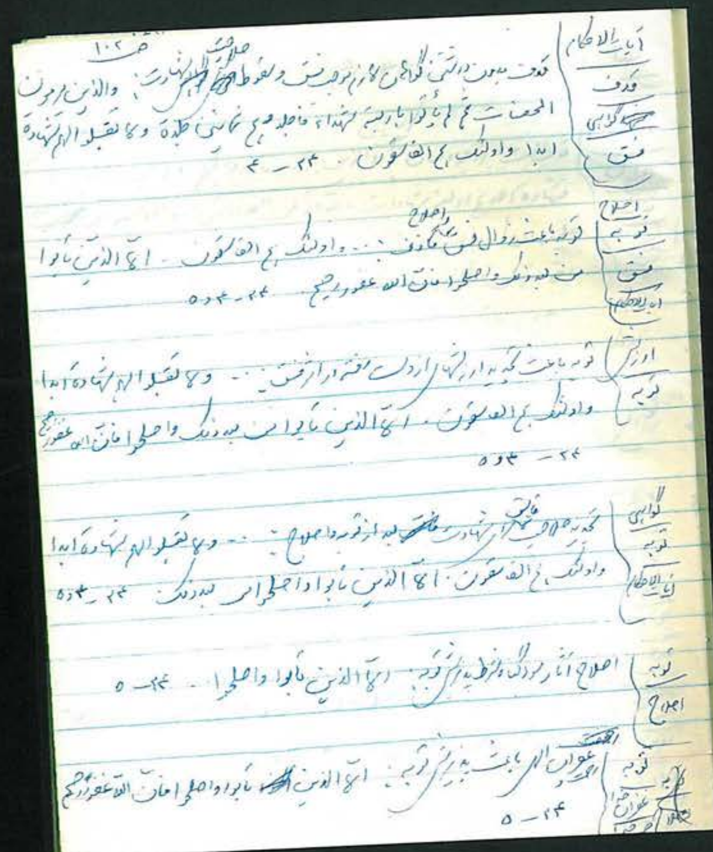
تفسیر قرآن

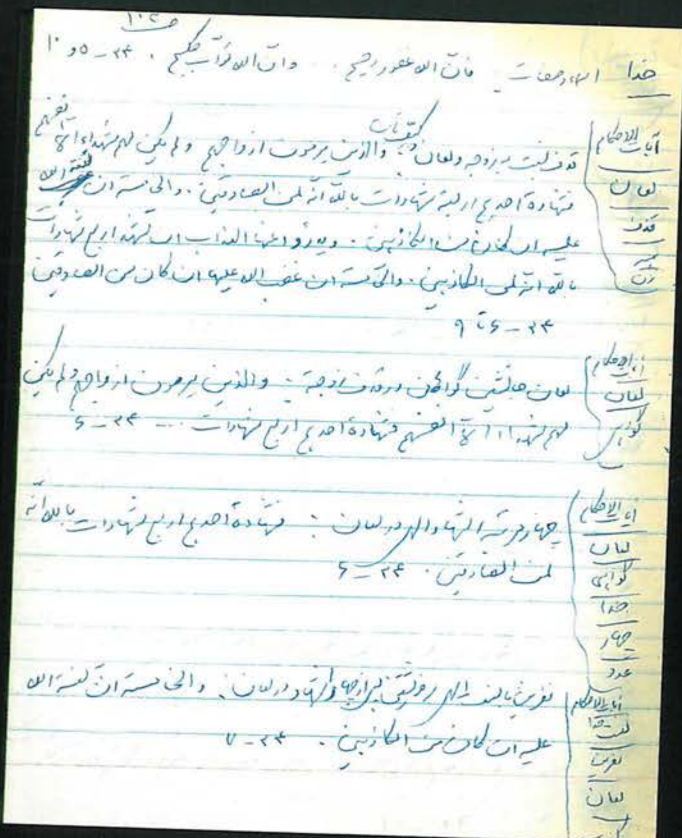
اولین خواسته‌اش در اولین ملاقات با خانواده دفتر و قلم بود تا به تفسیر قرآن خود سر و سامان بدهد.[۲۹۰] هر بار همسرش دفترچه‌ای جدید و خالی از نوشته می‌آورد، دفترچه‌های نوشته شده را از آشیخ اکبر تحویل می‌گرفت همراه کلی سفارش برای مراقبت از آنها.[۲۹۱] هاشمی:«بعد از نماز صبح که معمولا بلافاصله پس از طلوع فجر بود، مشغول می‌شدم و تا نزدیک ظهر فقط به این کار می‌پرداختم. فقط برای صرف صبحانه و ورزش مختصر صبحگاهی و انجام نیازهای ضروری از کارم منفک می‌شدم. (به جز روزهایی که مسئول کار زندان بودم که نظافت و ظرفشویی و انداختن و چیدن سفره‌های صبحانه و ناهار و شام برای هم‌بندها و سایر کارها وقت می‌گرفت و در وقت دیگری جبران می‌کردم) همه می‌دانستند که در این ساعات نباید مرا به کار دیگری مشغول کنند. گاهی هم برای فهم مطلب، نیاز به مذاکره و مباحثه با دیگران پیش می‌آمد که بحمدلله از این جهت در محیط زندان دست‌مان پر بود. تا جزء هشتم، فقط تفسیر مجمع‌البیان را در اختیار داشتم و از سوره انفال به بعد تفسیرالمیزان هم رسید. غیر از قرآن و تفسیر، ابزار کارم قلم و یک دفترچه ۲۰۰برگ بود. سرانجام ۲۲ دفتر کاملا پر شد از فیش‌های فشرده و مختصر و اشاره‌گونه. نه فایل داشتم، نه کلاسور و نه وسایل و دیگر ابزار تسهیل‌کننده کار ولی اینها هم کافی بود.»[۲۹۲]

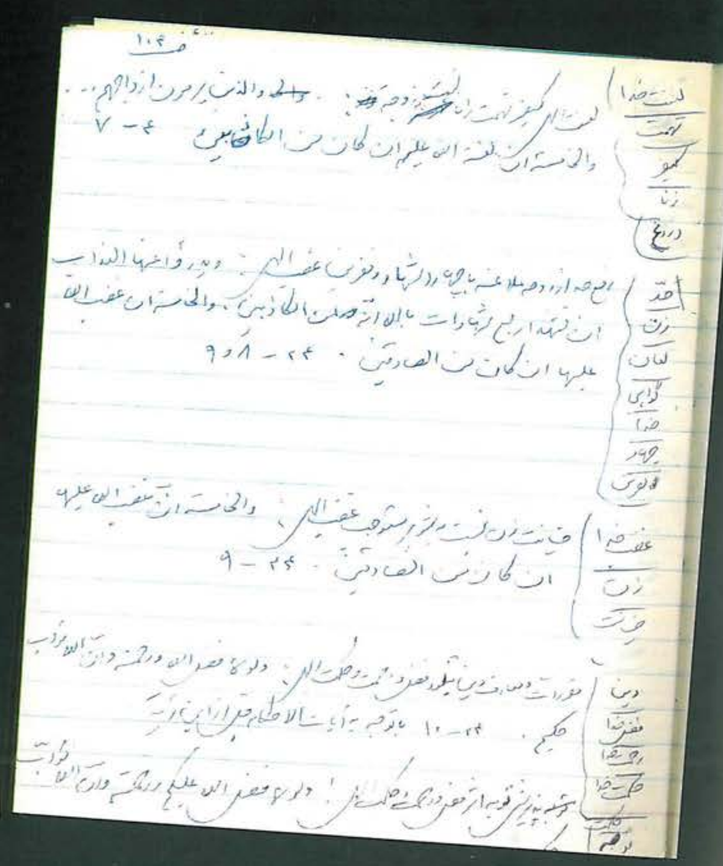
▼ نمایی از داخل کمیته مشترک ضدخرابکاری. زندانیان یا از درد شکنجه آرام و قرار نداشتند و یا از صدای فریاد و ناله‌های کسانی که شکنجه می‌شدند.

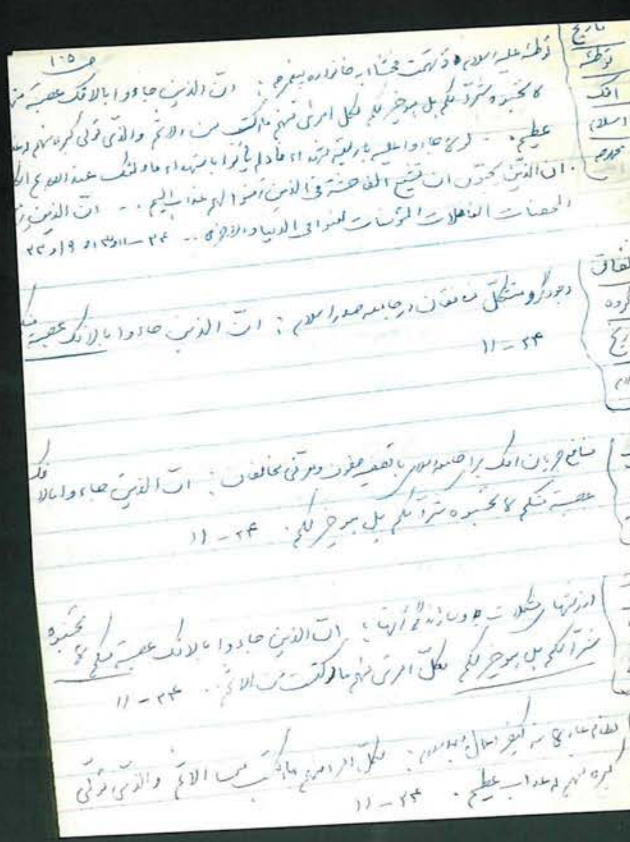


▼ یکی از کارهای هاشمی در دوران بازداشت حفظ قرآن بود و در چند بازداشت ۲۵ جز قرآن را حفظ کرده بود. در زندان سال ۵۴ با توجه به مدارک و اتهام‌هایی که به او تفهیم شده بود دریافت مدت طولانی در حبس خواهد بود. بهترین کاری که به ذهنش رسید کاری قرآنی بود که مدت‌ها طرحش را در ذهن داشت: دایره‌المعارفی قرآنی که نوعی کلید استفاده موضوعی از قرآن بود. در همان زندان کمیته مشترک بدون همراه‌داشتن قرآن و دفترچه یادداشت کارش را آغاز کرد: «از حافظه‌ام یاری جستم. زیرا آن روزها بیشتر آیات قرآن را با لفظ و ترتیب در ذهن داشتم». در ذهن تحلیل می‌کرد و در ذهن می‌نوشت: حدود یک ماه. پس از بازجویی و رفتن به بند عمومی هم قرآن رسید هم دفترچه یادداشت. ابتدا ذهن‌نوشته‌ها را پیاده کرد و بعد کار را ادامه داد. پس از نماز صبح تا ظهر اغلب زمانش به همین کار مشغول بود. برای استفاده بیشتر از وقت و کم‌حجم‌شدن برای انتقال راحت‌تر به بیرون از زندان: «فیش‌ها کوتاه، مختصر، اشاره‌ای و متراکم تهیه می‌شد». این فیش‌های روزهای غربت بعدها با همکاری محققانی دیگر تبدیل به ۲۲ جلد تفسیر راهنما و ۳۵ جلد فرهنگ قرآن شد.









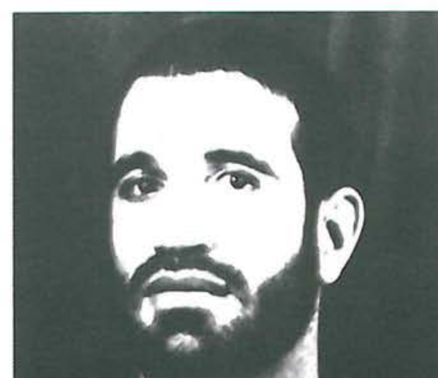
نشانه‌های تغییر

ادامه روزهای زندان

با روی کار آمدن کارتر در آمریکا و رسیدن شعار فضای باز سیاسی او به ایران وضع زندانیان بهتر شده بود. در زندان اوین انقلابیون مسلمان و روحانیون بخشی جدا از زندانیان کمونیست و زندانیان مجاهدین خلق با گرایش مارکسیستی داشتند. مهدوی کنی می‌گوید از شعار فضای باز سیاسی چیزهای بیشتری مثل رادیو و تلویزیون نصیب آنها شده بود. میان روحانیون و کمونیست‌ها احترام برقرار بود اما با مجاهدین خلق گاه مشاجره‌هایی رخ می‌داد و آنها که تعدادشان بیشتر بود روحانیون را بایکوت کرده بودند. وقتی مجاهدین به آیت‌الله خمینی بد می‌گفتند درگیری ایجاد می‌شد. آقایان کروبی، فاکر و گرامی پای ثابت اعتراض به آنها بودند.[۲۹۳]



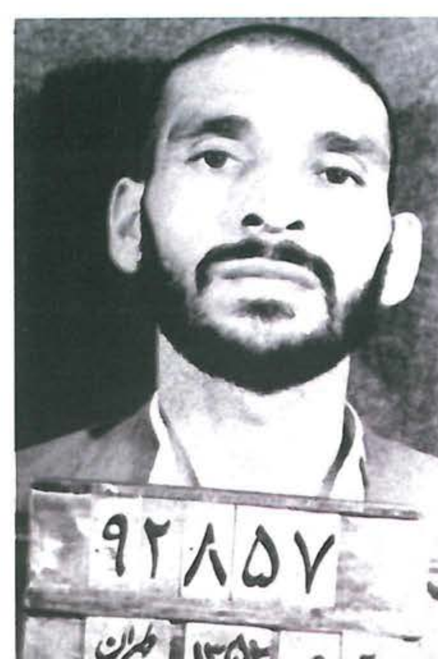
جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا (۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱). او با شعار حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی روی کار آمد و پیروزی‌اش در آمریکا فضای سیاسی ایران را نیز تحت‌تاثیر قرار داد.



شیخ مهدی کروبی از پرحرارت‌ترین زندانیان اوین بود که تحمل کوچک‌ترین بی‌احترامی به آیت‌الله خمینی را نداشت.

تسلط شاهانه

بسیاری از روحانیون انقلابی و مبارزین در زندان بودند. بیرون زندان هم برای فعالیت انقلابی فضا چندان بازتر از زندان نبود. سال ۵۵ در حالی آغاز شد که ساواک بر امور مسلط بود و خیلی‌ها را از به نتیجه رسیدن مخالفت‌ها ناامید کرده بود. آقای خامنه‌ای: «خوشبین‌ترین آدم‌ها می‌گفتند نمی‌شود.»[۲۹۴] کمونیستی شدن سازمان مجاهدین خلق ناامیدی زیادی از مبارزه مسلحانه در نیروهای مذهبی ایجاد کرده و از بحث‌های مهم در زندان اوین بود. هاشمی رفسنجانی: «یکی از مهم‌ترین محورهای بحث شیوه درست مبارزه بود. ما و جمع دوستان به این نتیجه رسیده بودیم که با مبارزه مسلحانه به نتیجه دلخواه نمی‌رسیم و راه درست برای ما این است که بتوانیم توده مردم را به میدان بیاوریم که با مبارزات سیاسی عملی بود. در مقابل، منافقین و هوادارانشان حیات خود را در مبارزه مسلحانه می‌دیدند. جو عمومی زندان هم به نفع آنها بود. چون اکثر کسانی که به زندان آمده بودند بیشتر بر محور مبارزه مسلحانه گرفتار شده بودند.»[۲۹۵]



محمدرضا فاکر (۱۳۲۴ تا ۱۳۸۸) از روحانیون فعال مشهدی که به دلیل سخنرانی علیه شاه و همکاری با گروه ابوذر بازداشت شده بود.

ملاقات بازجو و زندانی

در زندان بازجویان ساواک به روحانیون طعنه می‌زدند که ناآگاهانه از کمونیست‌های لامذهب حمایت کرده‌اند. روزی منوچهری از قدیمی‌ترین بازجویان و شکنجه‌گران ساواک به زندان آمد و در ساعت استراحت خود را به هاشمی رساند و با لحنی صمیمی و خودمانی گفت: «اکبر جون اینجا چه کار می‌کنی؟» شیخ اکبر نیز کم نیاورد و با همان لحن گفت: «شما ما را اینجا آوردید!» او دست شیخ اکبر را گرفت و گفت: «ما غلط کردیم! این شما هستید که آرام نمی‌نشینید. تا جایی که شنیده‌ام با کسانی هم‌پرونده شده‌اید که هیچ مناسبتی با شما ندارند.» با هم به بند آمدند و منوچهری با روحانیون به گفتگو نشست. گویا سعی داشت با اشاره به انحراف سازمان مجاهدین به روحانیون بفهماند که اشتباه کرده‌اند و حیثیت روحانیت را به باد داده‌اند و آنها می‌خواهند با روحانیت صمیمی شوند و به خاطر مبارزین مسلح بوده که بر روحانیون سخت گرفته‌اند و حالا که آنها منحرف شده‌اند نیازی به سختگیری نیست. او می‌گفت مرگ

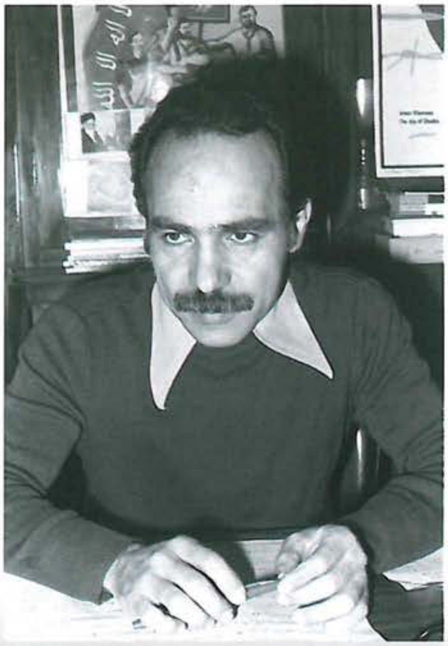
آیت‌الله سعیدی نیز سکته بوده و هیچ شکنجه‌ای در کار نبوده است. ربانی شیرازی با انتقاد از رفتار رژیم با آیت‌الله خمینی در روزهایی که هنوز سازمان مجاهدینی در کار نبود گفت و اینکه اگر به تصحیح خطاهای گذشته می‌اندیشید از راهش وارد شوید نه با این اداها. مدتی پیش نیز عطارپور (شکنجه‌گر ساواک) یک‌بار به بند آمد و البته رسمی و غیرصمیمانه گفت: «شماها فاجعه‌ای برای اسلام به وجود آورده‌اید و با حمایت از سازمان مجاهدین موجب نفوذ مارکسیسم در حوزه دین شده‌اید.» [۲۹۶]

آزادی‌های سیاسی

رژیم که خود را بر امور مسلط می‌دید مانعی برای آزادگذاشتن بحث‌های سیاسی در زندان نمی‌دید. سال ۵۶ کارتر با شعار آزادی سیاسی و حقوق بشر در آمریکا به پیروزی رسید. ایران هم که به شدت به ایالات متحده وابسته بود از شعار کارتر تاثیر پذیرفت؛ تاثیری که به زندان اوین هم رسید و حتی مدتی بعد تلویزیون هم برای زندانیان آوردند. شاید آن روزها بحث‌های سیاسی در داخل زندان داغ‌تر از بیرون زندان بود و محور اصلی پیرامون روش اسلام و روش مارکسیسم بود. هاشمی: «هر فرد تازه‌ای که می‌آمد مدتی باید با او با همان شیوه رایج در زندان- در ضمن راه رفتن و قدم زدن- بحث می کردیم. بعضی‌ها قانع می‌شدند و جمعی هم نمی‌پذیرفتند. بودند کسانی که شیوه امام را مورد انتقاد قرار می‌دادند که چرا ایشان در نجف هیچ حمایتی از مبارزه مسلحانه نمی‌کنند. توقع دارند مردم به میدان بیایند. مردم با دست خالی چطور به میدان بیایند؟ بحث دیگر تا حدودی جنبه ایدئولوژیك داشت؛ بحث طبقه کارگر و نقش و موضع آن.» [۲۹۷]

نقدی بر کتاب پیمان

مدتی پیش از آنکه زندانی شوند همراه باهنر و دکتر حبیب‌الله پیمان جلساتی تشکیل دادند تا در زمینه



حبیب‌الله پیمان از اعضای جبهه‌ی ملی که سابقه‌ی زندانی شدن پس از کودتای ۲۸ مرداد را نیز در کارنامه داشت. شیخ اکبر از آن‌چه او به نام خویش از بحث‌های سه نفره‌شان منتشر کرد ناراضی بود.

فلسفه تاریخ کتابی با نگرش قرآنی بنویسند تا پاسخی به فلسفه تاریخ مارکسیستی باشد. جلساتشان به پایان نرسید که او به زندان افتاد. در زندان کتاب «فلسفه تاریخ» دکتر پیمان به دستش رسید. نشانه‌هایی از بحث‌هایشان داشت اما بیشتر نظر خود پیمان بود. هاشمی: «به این اثر نیز تا حدود زیادی همان بینش مادی حاکم است. نقطه نظرات خودم را یادداشت کردم و برای آقای باهنر فرستادم تا ایشان در جهت اصلاح کتاب با دکتر پیمان همکاری کنند.» [۲۹۸]

روش رئالیسم در زندان

استاد مطهری نگرانی زیادی از نفوذ تحلیل‌های مادی‌گرایانه در میان مبارزین داشت و وقتی یادداشت‌های هاشمی در نقد کتاب پیمان را دید خیلی خوشحال شد و پس از آزادی هاشمی از زندان به او تبریک گفت. در بحث‌های داغ زندان پیرامون تحلیل‌های مادی و اسلامی، استاد مطهری در زندان نبود اما کتاب «روش رئالیسم» او خیلی به کمک زندانیان مذهبی می‌آمد. هاشمی: «یک دوره طولانی در زندان با سران گروه‌ها و احزاب، به خصوص چپی‌ها بحث‌های عجیب و غریبی داشتیم. آنها می‌خواستند بچه‌ها را صید کنند. بهترین خوراک نیروهای مذهبی که در زندان بودند، کتاب «روش رئالیسم و اصول فلسفه» بود که شهید مطهری نوشته بودند. محصول درس‌هایی بود که آیت‌الله طباطبایی به شاگردان خوبشان گفته بودند. حقیقتا فرشته نجات بود. وقتی شعبده‌بازی‌های دوستان (تقی آرانی و دیگران) شروع می‌شد که افکار جوانان را به طرف مادی‌گری ببرند و شعاعی که دور فلسفه مادی و ماتریالیسم تاریخی درست کرده بودند که متاسفانه مجاهدین و جریان‌های التقاطی منحرف شدند و خیلی‌ها را منصرف کردند، کتاب شهید مطهری خیلی



۲۵ خرداد ۱۳۵۵، سفر انور سادات رئیس‌جمهور مصر به ایران پس از سال‌ها تیرگی در روابط ایران و مصر.



▲ یاسر عرفات از دوستان و علاقه‌مندان دکتر علی شریعتی بود و با دکتر چمران، دوست نزدیک شریعتی نیز رابطه‌ی نزدیکی داشت. او در حال سخنرانی در مراسم چهلم دکتر شریعتی است.

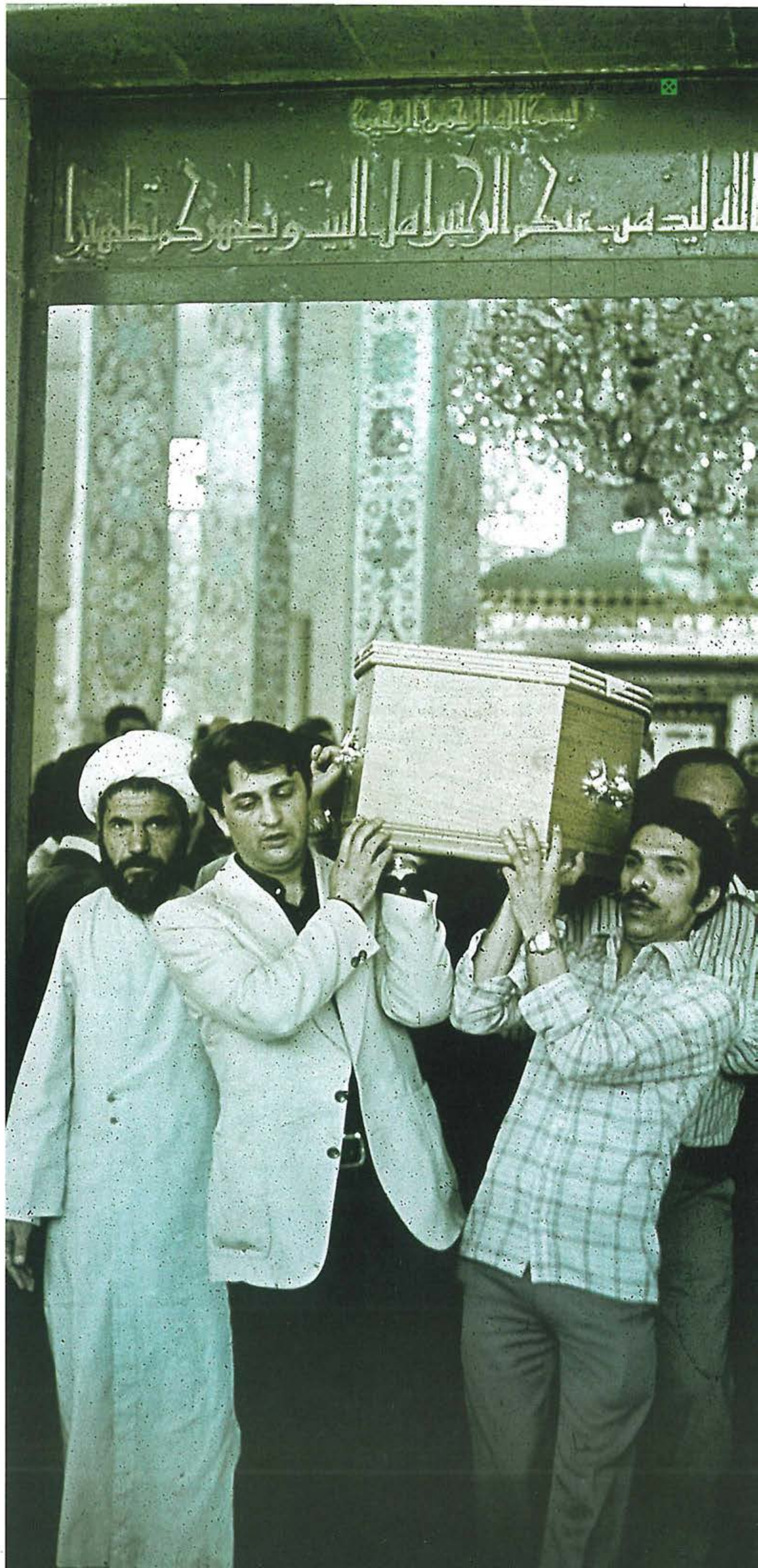
به ما کمک می‌کرد تا پایگاه فکری اسلامی خود را تقویت کنیم. نمی‌گویم ایشان تنها بودند و نمی‌خواهم حق دیگران را نادیده بگیرم.» [۲۹۹]

مرگ مشکوک دکتر شریعتی

۲۹ خردادماه ٥٦ دکتر علی شریعتی به طرز مشکوکی درگذشت. ساواک خبر از خودکشی او داد اما بسیاری از انقلابیون او را شهید می‌دانستند. شریعتی مخالفان و موافقانی دو آتشه داشت. برخی در سوگ شریعتی مصیبت‌زده شدند و برخی سجده شکر بجا آوردند.[۳۰۰] هاشمی رفسنجانی از روحانیونی بود که به شریعتی نگاه مثبتی داشت؛ «وقتی آمد در همان سخنرانی‌های اول نظر ما را جلب کرد. مسائل را از دید جامعه‌شناسی علمی مطرح می‌کرد و ما از زاویه دیگری مطرح می‌کردیم. طبعا زاویه‌ای که او مطرح می‌کرد، جوان‌پسند و دانشگاهی‌پسندتر از ما بود. پدر دکتر شریعتی دوست ما بود. مرحوم شریعتی پدر تقریبا یک روحانی بود. عمامه نداشت ولی ما بیشتر به عنوان یک روحانی به او نگاه می‌کردیم. با او دوست بودیم. با اسم دکتر شریعتی هم که آشنا بودیم.»[۳۰۱] هاشمی معتقد بود حضور شریعتی به نفع مبارزه است؛ «شیوه‌ای که او شروع کرده بود، خیلی برای ما مطبوع بود. به خصوص در جاهایی نفوذ کرد که ما خیلی دسترسی نداشتیم. به‌علاوه سابقه تندی هم نداشت و رژیم هم قدری او را تحمل می‌کرد. شریعتی بیشتر از ما در دانشگاه‌ها حضور داشت.» [۳۰۲]

مطهری و شریعتی

یکی از شدیدترین مخالفت‌ها از سوی استاد مطهری بود



◀ تشییع جنازه‌ی دکتر علی شریعتی در دمشق سوریه. صادق طباطبایی و دکتر محمد مفتح در تصویر دیده می‌شوند. دکتر شریعتی محبوب جوانان انقلابی بود هرچند روحانیون درباره‌ی او اختلافات عمیقی با هم داشتند. او ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در انگلستان به طرز مشکوکی درگذشت.

که همان ایام نامه شدیداللحنی علیه شریعتی نوشت. آقای خامنه‌ای که از دوستان نزدیک استاد مطهری بود در این مورد با ایشان اختلاف نظر داشت و معتقد بود نظرات مرحوم شهید مطهری درباره شریعتی چه در آغاز آشنایی‌شان که تا دو سه سال از وی به نحو شگفت‌آوری ستایش می‌کرد و چه در سال‌های بعد که از او به نحو شگفت‌آوری مذمت می‌فرمود. غالبا مبالغه‌آمیز بود. در همین مطالبی که ایشان به امام مرقوم داشته، نشانه‌های بزرگنمایی آشکار است. برخی دیگر از دوستان ما از جمله مرحوم شهید بهشتی نیز همین نظر را درباره اظهارات شهید مطهری داشتند.[۳۰۳] هاشمی درباره اختلاف مطهری و شریعتی می‌گوید: «آقای شریعتی در جامعه‌شناسی و تحلیل تاریخی به تحلیل مادی تاریخ بها می‌دادند. آن روزها هم تحلیل رایج در محیط‌های روشنفکری همین تحلیل ماتریالیسم تاریخی بود. دیالکتیک خیلی جدی گرفته می‌شد. کمتر کسی بود که جرأت کند دیالکتیک را نفی کند. مذهبیون چاشنی دینی به آن می‌دادند. بعضی‌ها همین چاشنی را هم نمی‌دادند. آقای مطهری در این مسائل خیلی حساس بودند و می‌گفتند تحلیل‌های دکتر شریعتی حرف‌های کمونیست‌هاست که دارد به خورد بچه‌ها می‌دهد. همان موقع‌ها مسئله مجاهدین خلق مطرح شده بود. اینها می‌خواستند خودشان را پلی بین مارکسیسم و اسلام معرفی کنند و در حقیقت مارکسیسم را به خورد مسلمان‌ها بدهند. حساسیت‌ها بیشتر شده بود. آقای مطهری حرف‌های دکتر شریعتی را تا حدودی در این مسیر می‌دید. البته مجاهدین خلق آن موقع دکتر شریعتی را قبول نداشتند. آنها اصلا مبارزه را با این سبک قبول نداشتند و این کار را یک نوع فرصت‌طلبی تلقی می‌کردند. به هر حال آقای مطهری با ایشان بر سر این‌گونه مسائل درگیر شدند.»[۳۰۴]

استاد مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی در سفر حج. مطهری دوره‌ای شریعتی را می‌پسندید و از عوامل آمدن دکتر به محافل مذهبی تهران بود اما به‌تدریج به نتیجه رسید دیدگاه‌های دکتر التقاطی از دیدگاه‌های چپ و اسلام است.



از راست نفر دوم استاد مرتضی مطهری و نفر سوم دکتر علی شریعتی در سفر حج سال ۱۳۴۸. دوستی و نزدیکی آن‌ها به‌تدریج به‌سوی اختلافات شدید رفت.



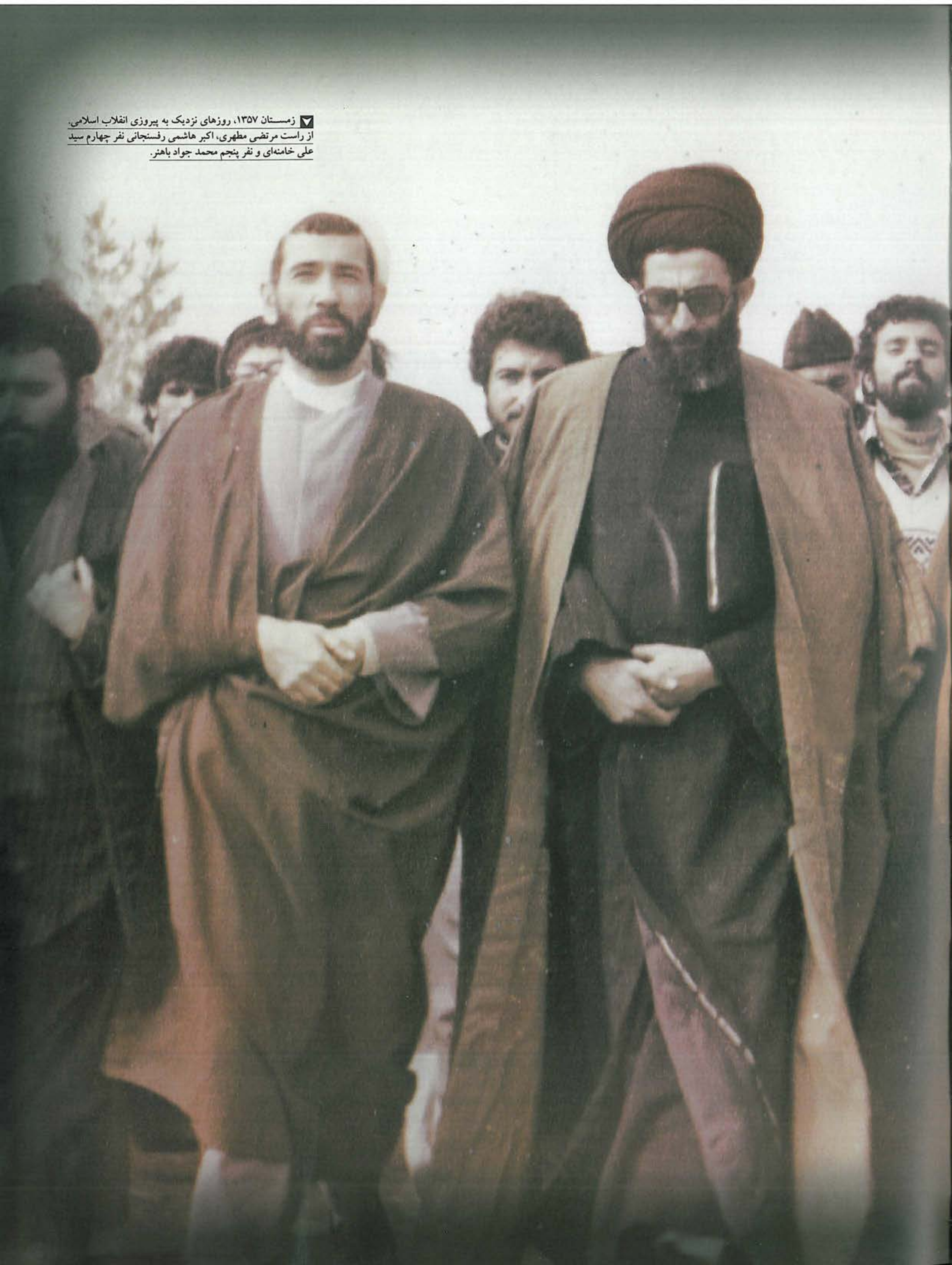


۴

پیروزی انقلاب

از قیام مردمی سال ۵۶ تا پیروزی انقلاب

هاشمی رفسنجانی و بسیاری از روحانیون انقلابی و مبارزین در زندان بودند و برخی دیگر در تبعید. حکومت بر اوضاع کشور مسلط نشان می‌داد و مبارزات مسلحانه سرکوب شده بود. مبارزه سخت شده و سختی‌های مبارزه خیلی‌ها را کم‌امید کرده بود. ناگهان شعله‌های مبارزه از جایی که کسی گمانش را نداشت تمام ایران را فرا گرفت. پایان عمر سید مصطفی خمینی فرزند آیت‌الله خمینی آغازی بر سرنگونی رژیم شاهنشاهی شد. مردم به خیابان‌ها آمدند. وقتی زندانیان و تبعیدی‌ها بازگشتند باور آنچه در شهرها می‌دیدند برایشان سخت بود. نتیجه حضور مردم، پیروزی انقلاب شد.



زمستان ۱۳۵۷، روزهای نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی. از راست مرتضی مطهری، اکبر هاشمی رفسنجانی نفر چهارم سید علی خامنه‌ای و نفر پنجم محمد جواد باهنر.

۱۳۵۶-۱۳۵۷
انقلاب در اوج

- بند علما در زندان اوین
- ادامه نگارش تفسیر قرآن
- خبرهای تلخ و شیرین از بیرون زندان و حضور مردم در مبارزه
- تلویزیون‌دار شدن در زندان پس از اعلام فضای باز سیاسی توسط شاه
- شگفت‌زده از نماز باشکوه عید فطر در سال ۵۷

- آزادی از زندان
- شورای انقلاب
- تاسوعا و عاشورای ۵۷
- سفر به مناطق جنوب برای سامان‌دادن به اوضاع نفت
- فرار شاه
- تحصن برای ورود امام
- دولت موقت
- پیروزی انقلاب

تیر
- محکومیت هاشمی به شش سال حبس
- ارجاع پرونده به دادگاه تجدیدنظر پس از اعتراض هاشمی

مرداد
- برگزاری جلسات دادگاه تجدیدنظر برای پرونده هاشمی
- کاهش محکومیت او به سه سال در دادگاه تجدید نظر

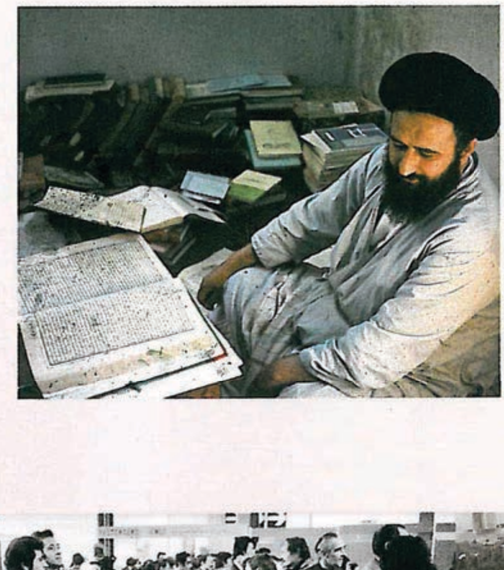
دی
- نگارش نقدی بر کتاب فلسفه تاریخ حبیب‌الله پیمان در زندان

۱۳۵۶

خرداد
- شنیدن خبر درگذشت مشکوک دکتر شریعتی از مخالفان حکومت
- ادامه بحث‌های داغ سیاسی با کمونیست‌ها در زندان
- ادامه بازجویی‌ها و شکنجه‌ها
- برگزاری دادگاه برای پرونده اکبر هاشمی



آبان
- شنیدن خبر درگذشت آقامصطفی فرزند آیت‌الله خمینی
- ادامه نگارش تفسیر قرآن در روزهای زندان











> با پیروزی انقلاب دو سه ماهی بیشتر فاصله نبود... ما از آن تشنگی دوران غربت ناگهان به این دریای جمعیت رسیده بودیم. همه آرزوهای ده بیست‌ساله را یك‌جا عملی می‌دیدیم... آن روزها گرایش به شورا شدید بود. از دیکتاتوری و استبداد خاطرات بسیار تلخی داشتیم و به‌هیچ‌وجه نمی‌خواستیم از شیوه‌های فردی استفاده کنیم. مبارزه با استبداد از نیرومندترین انگیزه‌های مبارزه در مردم و همه ما بود.



خرداد

- جلسات هاشمی، طالقانی، منتظری و لاهوتی درباره تحلیل شرایط کشور



شهریور

- شنیدن خبر تغییر دوباره نخست‌وزیر: شریف امامی به‌جای آموزگار
- شگفت‌زده از مشاهده جمعیت بزرگ نماز عیدفطر در تپه‌های قیطریه در تلویزیون

آذر

- آزادی از زندان
تشکیل شورای انقلاب به دستور امام با ترکیب اولیه‌ی هاشمی، بهشتی، باهنر، مطهری و موسوی اردبیلی
- اضافه‌شدن تدریجی خامنه‌ای، طالقانی، بازرگان و یدالله سحابی
- ساماندهی تظاهرات‌های بزرگ تاسوعا و عاشورا

دی

- عضویت در کمیته نفت با حکم امام
- سفر به مناطق نفتی جنوب کشور

۱۳۵۷



مرداد

- تغییر فضای زندان پس از شعار گسترش دموکراسی و فضای باز سیاسی توسط شاه و نخست‌وزیر جدید آموزگار
- نصب تلویزیون برای زندانیان



مهر

- شنیدن خبر حضور آیت‌الله خمینی در پاریس

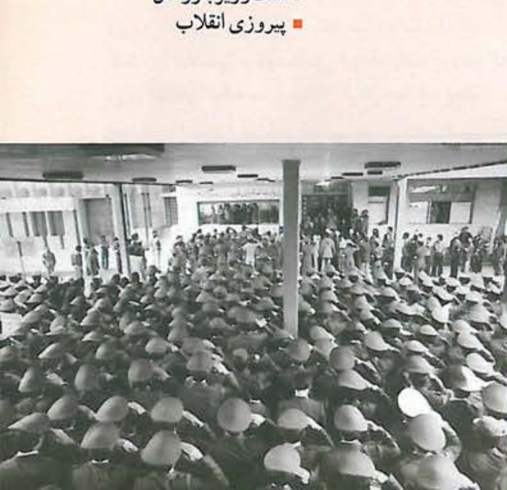
آبان

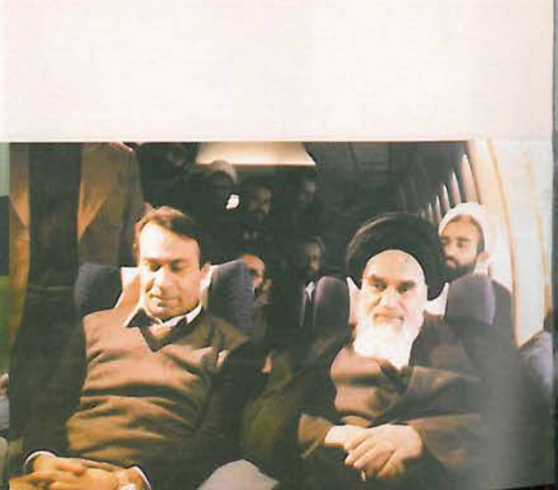
- آزادی محمود طالقانی و حسینعلی منتظری از زندان
- تشکیل شورایی پنج‌نفره برای امور مبارزه با حضور هاشمی، بهشتی، باهنر، مطهری و موسوی اردبیلی



بهمن

- تشکیل کمیته استقبال از امام پس از فرار شاه در ۲۶ دی
- تحصن هاشمی و اعضای شورای انقلاب در دانشگاه
- استقبال از آیت‌الله خمینی
- خواندن حکم امام برای نخست‌وزیر بازرگان
- پیروزی انقلاب







نهم شهریور ۱۳۵۵، جشن هنر شیراز، تالار دانشگاه پهلوی، اجرای موسیقی هندی برای ملکه. سید حسین نصر از چهره‌های نزدیک به ملکه می‌گوید جشن هنر شیراز جنبه‌های خوبی هم داشت: «هیچ‌کس نمی‌گوید که چقدر به موسیقی اصیل ایرانی کمک کرد. سید نورالدین رضوی، پریسا(فاطمه واعظی)، ذوالفنون و محمدرضا لطفی و این هنرمندان بزرگ موسیقی نسل گذشته به این جریان ارتباط داشتند ولی خوب چیزهای خیلی بدی هم از فرنگستان آورده بودند که خیلی به ملت ایران برخورد و واقعا خجالت‌آور بود، خیلی هم شاه را عصبانی کرد.»

شعله‌های ناگهان

مرگ مشکوک مصطفی خمینی و تحولات مبارزه

به نظر می‌رسید همه چیز در اختیار شاه است. مرگ مشکوک دکتر شریعتی هم چندان حرکتی ایجاد نکرد. مبارزین اغلب یا در زندان بودند یا در تبعید. مذهبیون نیز از مبارزات مسلحانه کاملا ناامید شده بودند. سال نوی میلادی کارتر رئیس جمهور آمریکا در ایران بود و در مجلسی شاهانه از شوکت شاه ایران تمجید کرد و گفت ایران در یکی از آشوب‌زده‌ترین مناطق جهان، جزیره ثبات است.

مبارزه بی‌فایده

اگر روحانیون انقلابی تازه به این نتیجه رسیده بودند که مبارزه مسلحانه فایده‌ای ندارد، آیت‌الله خمینی از همان ابتدای نهضت حرکت مسلحانه را نمی‌پسندید و آگاهی مردم را مهم‌ترین وظیفه روحانیون می‌دانست. شنیده شده استاد مطهری گفته بود من سرگذشت تمام رهبرانی را که در جامعه خود تحول ایجاد کرده‌اند خوانده‌ام. چه مذهبی چه مارکسیست، چه ملی یا... از مائو تا لنین و حتی کاسترو اما هیچکدامشان را معتقد به مردم ندیده‌ام.[1] هاشمی: «امام در نهضت و مبارزه روی انبوه مردم تکیه می‌کردند و همیشه می‌گفتند وقتی توده مردم به صورت انبوه وارد میدان شوند، آن موقع مسئله حل می‌شود. من هیچوقت در هیچ موردی ندیدم که امام مبارزه مسلحانه را تایید کنند. البته مخالفت هم ندیدم که ایشان بگوید کسی این کار را نکند ولی مواردی هم پیش آمد که گاهی بحث می‌شد و می‌دیدم که ایشان می‌گویند سر و کارتان با مردم باشد؛ همین کارهایی که در منبرها و سخنرانی‌ها باید برای مردم انجام دهید. این حرف خیلی درست بود.»[2] حکومت هنوز درنیافته بود که تهدید اصلی نارضایتی مردم است و نه مبارزه مسلحانه. هاشمی رفسنجانی درباره وضعیت سال ٥٦ می‌گوید: «حساسیت رژیم در آن زمان بیشتر نسبت به مبارزه مسلحانه بود و نسبت به بحث‌های ایدئولوژیك و سیاسی حساسیت زیادی نشان نمی‌داد، تا کفه مبارزه مسلحانه را سبك کند.»[3] هاشمی و دوستانش نیز دریافته بودند که باید روی آگاهی توده مردم کار کرد و معتقد بودند مبارزه مسلحانه مانع فراگیر شدن مبارزه می‌شود اما آنها اکنون در زندان بودند.

سکوت ترسناك

آقا روح‌الله در نجف در پیام‌ها و حرف‌هایش از پیری و نفس‌های آخر می‌گفت. شاه روی ابرها راه می‌رفت و پیشنهاد کارتر برای رعایت بیشتر حقوق بشر را پذیرفت و قدری آزادی سیاسی ایجاد کرد. آقا از سکوت در ایران شگفت‌زده بود. در جشن هنر شیراز که در تابستان ٥٦ برگزار شد، اعمال جنسی را به نام نمایش هنری زن و مرد در کنار خیابان جلوی چشم مردم اجرا کردند و صدای کسی در نیامد! آقا در آخرین سال حضورش در نجف درباره جشن شیراز حرف‌هایی داشت؛ «نفس‌شان درنیامد. دیگر برای کجا گذاشته‌اند؟! برای کی؟ چه وقت می‌خواهند یك صحبتی بکنند، یك حرفی بزنند، یك اعتراضی بکنند؟»[4]

درگذشت مصطفی خمینی

اولین روز آبان‌ماه ٥٦ خبر درگذشت سیدمصطفی



۲۶ مرداد ۱۳۵۶، بازدید و گفتگوی ملکه با شرکت‌کنندگان در جشن هنر شیراز. فرح دیبا همسر محمدرضا پهلوی خیلی دوست داشت چهره‌ای فرهنگی و هنری در داخل و خارج از ایران از خود ترسیم کند.



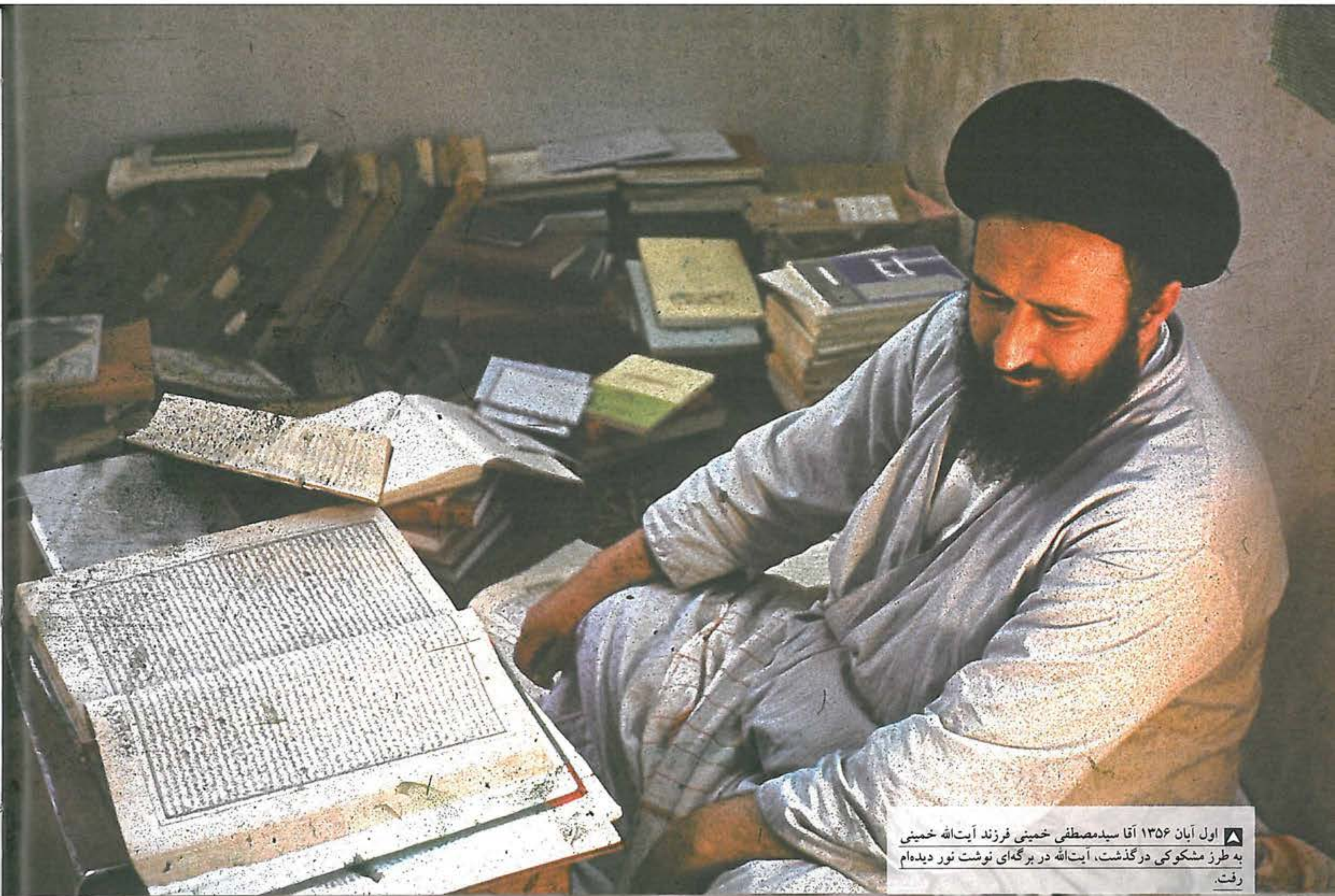


فرح دیبا در حال دیدن تئاتر در جشن هنر شیراز، پنجم شهریور ۱۳۵۳. آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلستان درباره‌ی جشن هنر شیراز می‌گوید: «از آغاز به علت نوآوری‌ها و نمایشاتی که با روحیات جامعه‌ی سنتی و اسلامی ایران تطبیق نمی‌کرد موجب تضادها و مباحثاتی شده بود... جشن هنر شیراز در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۵)از نظر کثرت صحنه‌های اهانت‌آمیز به ارزش‌های اخلاقی ایرانیان از جشن‌های پیشین فراتر رفته بود.»



جشن هنر شیراز، پنجم شهریور ۱۳۵۳. خوش‌وبش هنرمندان با ملکه ایران. آنتونی پارسونز درباره‌ی یکی از تئاترهایی که مردم را خشمگین کرده بود می‌گوید: «به‌طور مثال یک شاهد عینی صحنه‌هایی از نمایشی را که موضوع آن آثار شوم اشغال بیگانه بود برای من تعریف کرد. گروه تئاتری که این نمایش را ترتیب داده بودند یک باب مغازه را در یکی از خیابان‌های پر رفت‌وآمد شیراز اجاره کرده و ظاهرا می‌خواستند برنامه خود را به‌طور کاملا طبیعی در کنار خیابان اجرا کنند. صحنهٔ نمایش نیمی در داخل مغازه و نیمی در پیاده‌رو مقابل آن بود. یکی از صحنه‌ها که در پیاده‌رو اجرا می‌شد تجاوز به عنف بود که به‌طور کامل (نه به‌طور نمایشی و وانمودسازی) به وسیله یک مرد (کاملا عریان یا بدون شلوار ـ درست به خاطر ندارم) با یک زن که پیراهنش به وسیله مرد متجاوز چاک داده می‌شد در مقابل چشم همه صورت می‌گرفت.»





اول آبان ۱۳۵۶ آقا سیدمصطفی خمینی فرزند آیت‌الله خمینی به طرز مشکوکی درگذشت، آیت‌الله در برگه‌ای نوشت نور دیده‌ام رفت.



دهم دی ۱۳۵۶، تهران. شب عید کریسمس در آن سال مصادف بود با شب شهادت امام یازدهم شیعیان و پخش چنین تصاویری در تلویزیون، مذهبی‌ها را خیلی آزرده‌خاطر کرد و بسیاری برای اولین‌بار بود که شاه را در حال نوشیدن شراب می‌دیدند.



▲ ۱۶ مرداد ۱۳۵۶، هویدا در حال معارفه‌ی نخست‌وزیر جدید جمشید آموزگار. هویدا پس از ۱۳ سال از نخست‌وزیری رفت و به جای او آموزگار نخست‌وزیر شد. شاه بعدها ادعا می‌کرد چون وضع ایرانی‌ها خوب شده بود انقلاب کردند اما سخنان نخست‌وزیرش در مجلس واقعیات دیگری را ثبت کرده است و او از عزمش برای مبارزه با فساد، فقر و بیکاری گفت.

خمینی همه را شوکه کرد. آقا مصطفی بدون سابقه بدحالی و بیماری به ناگاه درگذشت. آیت‌الله خمینی هیچ جا ننوشت و نگفت مصطفی شهید شده. گفت این واقعه از الطاف پنهانی خداست. هاشمی و دوستانش در زندان خبر را شنیدند؛ «خیلی متاثر شدیم. مثل کوهی روی سر ما سنگینی کرد. ما هم فکر می‌کردیم امام ضربه می‌خورد.»[۵] مراسم بزرگداشت برای حاج‌آقا مصطفی در شهرهای ایران باشکوه برگزار شد از همان ابتدا و مراسم چهلم هم پرشور بود.
هشتم آبان مرتضی مطهری در مسجد ارک تهران برای مصطفی خمینی مجلس ختم گرفت. حجت‌الاسلام حسن روحانی سخنران بود و در سخنرانی‌ای پرشور از سختی‌های امام گفت و آن را با سختی‌هایی که حضرت ابراهیم کشیده بود مقایسه کرد و گفت: «همان‌طور که خداوند در اواخر زندگی حضرت ابراهیم به او مقام امامت داد شایسته است آیت‌الله خمینی را امام بنامیم.»[۶]

سخنرانی‌های نجف

امام بیشتر از قبل سخنرانی می‌کرد. ۱۰ آبان‌ماه سخنرانی کرد و از تسلیت‌ها تشکر کرد و از ناچیز بودن امور دنیوی در برابر آخرت مفصل حرف زد. بعد مفصل از حضور روحانیت در فقه و دین و هم در قیام‌ها و مبارزه گفت تا رسید به وقایع ۱۵ خرداد و مسائل روز. به روشنفکران توصیه کرد و از تز اسلام بدون روحانیت انتقاد کرد و هم از روحانیت سازش‌کار.[۷] اوضاع در حال تغییر بود. هاشمی: «احساساتی که مردم در ایران به‌خاطر حاج‌آقا مصطفی بروز دادند همه چیز را عوض کرد. هیچ‌کس در آن مقطع این حوادث مهم را پیش‌بینی نکرده بود.»[۸] شاه که خودش را در اوج قدرت می‌دید از واکنش مردم به درگذشت فرزند اصلی‌ترین مخالفش و از حرف‌های آیت‌الله خمینی عصبانی شد و دستور چاپ مقاله‌ای توهین‌آمیز علیه آیت‌الله خمینی در روزنامه اطلاعات را داد. چند روز پیش از این دستور، کارتر در شب سال نوی میلادی مهمان شاه بود و محبوبیت شاه نزد مردمش را ستود. عباس میلانی در کتاب «معمای هویدا» می‌نویسد: «چند روز قبل از چاپ مقاله، نصیری در دیدارش با شاه گزارشی در مورد واپسین اعلامیه آیت‌الله خمینی تقدیم کرده بود. اعلامیه به مناسبت مرگ فرزند ارشد آیت‌الله خمینی صادر شده و در آن آیت‌الله گفته بود غم و درد مرگ فرزند، در مقابل غمی که به خاطر جنایات رژیم پهلوی در ایران احساس می‌کند، یکسره رنگ می‌بازد. لحن تند اعلامیه شاه را به خشم آورد. درجا دستور داد ساواک مقاله‌ای در جواب اعلامیه تدارک ببیند و در آن آیت‌الله خمینی را از روی کینه به عنوان هندی‌زاده‌ای که جاسوس بیگانه بود به باد حمله بگیرد.»[۹] با توزیع روزنامه اطلاعات در قم صبح روز ۱۸ دی‌ماه کلاس درس حوزه به طور هماهنگ تعطیل و حدود ۲۰۰ نفر از طلاب با راهنمایی مدیران مراسم از جلوی مدرسه خان به سوی منازل آیات عظام راهپیمایی کردند. تظاهرات عصر روز ۱۹ دی به خشونت گرایید. در مجموع در واقعه ۱۹ دی هفت نفر به شهادت رسیدند و حدود ۱۳ الی ۱۶ نفر زخمی شدند.[۱۰] وقایع بعدی نشان داد شاه با چاپ مقاله روزنامه اطلاعات راهی برای آغاز حضور فراگیر مردم در انقلاب فراهم کرد.

چهلم‌های خونین

اوج‌گیری قیام در شهرهای ایران

پس از وقایع خونین قم امام در نجف سخنرانی کرد و گفت: «این خونریزی‌هایی که در این ۵۰ سالی که ما یاد داریم و چه تلخی‌ها در ذائقه ما هست از این ۵۰ سال و کمی از شما، یا هیچ‌یك از شما، تمام این قضایایی که در این ۵۰ سال سلطنت غیرقانونی این روسیاه‌ها منعقد شده است...»[۱] امام اجازه نداد شعله روشن شده خاموش شود. هاشمی و دیگر زندانیان سیاسی در زندان اخبار انقلاب را پی می‌گرفتند.

چله اعتراض

شهرهای ایران یکی پس از دیگری در چهلم شهدای پیشین شعله‌ور می‌شد و امام برای هر حادثه‌ای پیامی جداگانه می‌نوشت. تبریز، اصفهان، شیراز، تهران و... شعله‌ور شده بودند. قیام ۲۹ بهمن تبریز در چهلم شهدای قم بیش از بقیه خبرساز شد. سال ۵۷ از همان ابتدا طوفانی بود. این بار در چهلم شهدای تبریز مردم یزد به رهبری آیت‌الله صدوقی رژیم را به زانو درآوردند و خبرسازترین‌های قیام آغاز سال نو شدند. آمریکایی‌ها با وجود حضور پررنگ در ایران شرایط را درک نمی‌کردند و تیرماه ۵۷ سازمان سیا به کارتر گزارش داد: «ایران نه تنها در شرایط انقلاب که در شرایط پیش از انقلاب نیز قرار ندارد. ارتش به شاه وفادار است و مخالفان نیز توانایی تغییر رژیم را ندارند.»[۱۲] گویا هنوز هیچکس قدرت مردمی را باور نداشت و سنجش قدرت با اقتدار ارتش و نیروهای امنیتی انجام می‌گرفت. هاشمی و دیگر زندانیان خبرهایی از بیرون داشتند اما تلویزیون زندان اعتراضات را پوشش نمی‌داد. اولین تصویری که از حضور مردم دیدند نماز عید فطر سال ۵۷ بود.

عید فطر سال ۵۷

۱۳ شهریورماه ۵۷ عید فطر بود و نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه به امامت آیت‌الله مفتح بسیاری از ناظران داخلی و خارجی را غافلگیر کرد. حضور پرشمار زن‌ها که شاید بیشتر از مردها بودند نشان می‌داد روزهای جدیدی در حال شکل‌گیری است. هاشمی رفسنجانی و دوستانش



صحنه‌های نماز را از تلویزیون زندان دیدند؛ «وقتی آن منظره از تلویزیون پخش شد، حقیقتا زندان را از دو جهت منقلب کرد. یکی از جهات این بود که تفسیرهایی می‌شد که دیگر کار از دست حکومت بیرون رفته؛ چون حضور چنین جمعیتی در آن زمان، اتفاق خیلی مهمی بود. بحثی هم در داخل زندان داشتیم که حل شد. بعضی از مارکسیست‌ها و التقاطی‌ها به ما می‌گفتند شما در بورژواها نفوذ دارید و این طبقه پایگاه روحانیت است و طبقه کارگری که بدنه اصلی مردم است، در اختیار شما نیست. آنها به طور طبیعی طرفدار نیروهای چپ هستند؛ چون آنها هستند که می‌خواهند از حقوق خودشان دفاع کنند. ما این را قبول نداشتیم. چون در فضای کارگری بیشتر از طبقه متوسط و عالی جلسات خود را برگزار می‌کردیم. این واقعه حرف ما را خوب ثابت کرد. طبقات پایین جامعه در آن اجتماع خیلی حضور داشتند. همچنین مشخص شد کسی که می‌تواند مردم را در صحنه سیاست بسیج کند، امام و روحانیت هستند. این دو مسئله کاملا صاف شد و از آن به بعد، آنها روی این مسائل با ما مشاجره نمی‌کردند. روحیه خیلی خوبی داد و واقعا کار بزرگی بود که شروع شده بود.»[۱۳]

همان روز که در قیطریه نماز باشکوه عید فطر همه را شگفت‌زده کرد، در زندان نماز عید به امامت آقای منتظری برگزار شد.[۱۴]

۱۷ شهریور، میدان ژاله

چند روز پس از نماز باشکوه عید فطر جمعه خونین میدان ژاله تهران ضربه مهلکی برای رژیم بود. عباس میلانی: «ارتش در میدان ژاله گروهی از مردم را به گلوله بست. با این کشتار درب سازش و راه حل مسالمت‌آمیز گویی یکباره بسته شد.»[۱۵] خبر کشتار به زندان هم رسید. هاشمی: «باز بحث داغ می‌شد. آنها می‌گفتند حالا وقت آن است که امام فرمان جهاد بدهند تا سربازهایی که از ارتش فرار می‌کنند و مردم مورد تهاجم، با اسلحه جواب رژیم را بدهند. ما می‌گفتیم تصادفا نقطه خطر

▼ ۱۳ شهریور ۱۳۵۷، نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه تهران به امامت محمد مفتح. پس از نماز نیز مردم راهپیمایی کردند و شعارهایی علیه حکومت دادند. همه شگفت‌زده شدند؛ شیخ اکبر و سایر زندانیان از تلویزیون زندان جمعیت را دیدند. گفته می‌شد شاه از آسمان سوار بر هلی‌کوپتر جمعیت را دیده است.





▶ ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، اطراف میدان ژاله. به تعبیر عباس میلانی؛ «با این کشتار در سازش و راه‌حل مسالمت‌آمیز گویی به یک‌باره بسته شد.» میشل فوکو فیلسوف فرانسوی از شاهدان این کشتار بود و در گزارشی که در روزنامه‌ای ایتالیایی منتشر شد تعداد کشته‌ها را ۴۰۰نفر گزارش کرد.

همین‌جاست. اگر چنین اتفاقی پیش بیاید، رژیم بهانه پیدا می‌کند و همین حرکت‌های سیاسی را هم سرکوب می‌کند. مردم با دست خالی در مقابل سرنیزه و گلوله رژیم روی زمین می‌نشینند، شهدای خود را تشییع می‌کنند و صحنه را ترک نمی‌کنند. تفاوت اصلی ۱۷شهریور با ۱۵ خرداد همین جا بود. ما می‌گفتیم الان ببینید که مردم رشد کرده‌اند و با این همه بی‌رحمی و خشونت و تلفات عقب‌نشینی نمی‌کنند. عملا تحلیل‌ها به نفع ما شده بود.»[۱۶]

خواب عجیب

آشیخ اکبر در زندان بود و همسرش دو سال به تنهایی بار زندگی را به دوش می‌کشید. شبی خواب دید که آشیخ اکبر می‌گوید عفت من می‌خواهم بروم رئیس‌جمهور شوم. عفت مرعشی: «سریع پر قبایش را گرفتم و زدم زیر گریه و گفتم نمی‌خواهم رئیس‌جمهور شوی. هر حاکمی ظالم می‌شود و از خواب پریدم.» او تعبیری به ذهنش نمی‌رسید. حتی مملکت پادشاهی بود و با نخست‌وزیر اداره می‌شد.[۱۷]

آزادی از زندان

امام خمینی در عراق گلوی رژیم را می‌فشرد و حرکت مردم با آهنگ اعلامیه‌های او که به سرعت در سراسر کشور منتشر می‌شد تنظیم می‌شد. رژیم عراق پس از قرارداد الجزایر میان شاه و صدام، هماهنگ با ایران عمل می‌کرد، آیت‌الله خمینی را محدود و مجبور به رفتن از عراق کرد. امام پس از چند روز سرگردانی در مرز کویت ناخواسته به پاریس رفت. حضور او در پاریس و آزادی زندانیان سیاسی سرعت بیشتری به تحولات انقلاب داد.

پس از حوادث روز ۱۷ شهریور، شاه و بسیاری از دولتمردانش احساس متزلزلی از نزدیکی سقوط داشتند. حکومتی‌های رده بالا وقتی شاه بی‌روحیه را می‌دیدند بیشتر می‌ترسیدند.[۱۸] اوضاع از دست حکومت خارج می‌شد. برخی از تبعیدی‌ها تبعیدگاه را رها کردند.



▲ آیت‌الله خمینی در عراق با محدودیت‌های زیادی مواجه شده بود اما پیامش برای کشتار ۱۷ شهریور به ایران رسید. گفت می‌خواهند نفس‌ها را در سینه خفه کنند؛ «ولی دیگر دیر شده است.»



▲ ۱۲ مهر ۱۳۵۷، مرز کویت. محدودیت‌های رژیم بعث عراق آیت‌الله را ناگزیر از هجرت کرد. کویت او را نپذیرفت و دوباره به بغداد بازگشتند.



▲ فرودگاه بغداد، مهر ۱۳۵۷. سمت راست امام حجت‌السلام املایی و سمت چپ احمد خمینی. ۱۴ مهر امام خمینی به سوی پاریس پرواز کرد.



▲ هشتم آبان، آزادی آیت‌الله طالقانی از زندان. استقبال بی‌نظیر از او حکومتی‌ها را غافل‌گیر کرد و به فکر مذاکره با او افتادند.

هاشمی رفسنجانی آخرین روزهای محکومیتش را سپری می‌کرد؛ «درست ۱۰ روز مانده بود مدت محکومیت من که سه سال بود تمام شود که مرا مورد عفو قرار دادند. طبیعی بود که چنین عفوی را نباید پذیرفت و به زیان من بود که بعدها در پرونده منعکس شود که با عفو شاه آزاد شده‌ام. اما دوستان به دو دلیل پذیرفتن آن را توصیه می‌کردند: ۱. نیازهای مبارزه که موجی فزاینده داشت و از بیرون پی در پی تاکید می‌شد که شما برای کمك در اداره امور هرچه زودتر بیرون بیایید بهتر است. ۲.احتمال اینکه سیر حوادث در هر لحظه وضع جدیدی پیش بیاورد و بار دیگر در موضع خشونت و سرکوبی، حتی از آزادی کسانی که زندانشان تمام شده جلوگیری کند و بار دیگر آنچه در گذشته «ملی کشی» اصطلاح شده بود پیش بیاید.»[۱۹]

هاشمی پذیرفت و از زندان آزاد شد. هاشمی و روحانیون مبارز سال‌ها پیش جمع دوستان روحانی را به دو گروه فرهنگی و گروه پرخاشگر با رژیم تقسیم کرده بودند. گروه فرهنگی زیربنایی‌تر کار می‌کرد و گروه پرخاشگر سخنرانی‌های تند را به عهده گرفت اما اکنون همه به گروه پرخاشگر برای سرنگونی شاه تبدیل شده بودند.

تعداد زیادی برای تبریک آزادی هاشمی به دیدارش آمدند و او در این دیدارها در جریان امور قرار گرفت. هاشمی: «جریانات وابسته به مارکسیست‌ها و ملی‌گراها در آن فضای باز سیاسی نشریاتی داشتند و سعی می‌کردند جریان اصلی مبارزه، یعنی روحانیت و چهره‌های بارز آن را کمرنگ کنند و در همین جهت تلاش می‌کردند آزادی مرا کمرنگ کنند و به آن بهایی ندهند. تا آنجا که به جای هاشمی بهرمانی، هاشمی تهرانی نوشتند. آن جریان حسابی آماده شده بود که انقلاب را تحویل بگیرد. البته در مورد آقای طالقانی به صورت دیگری عمل می‌کردند و ترتیب استقبال عظیمی را برای ایشان دادند و طرف مقابل هم برای تجلیل از آقای منتظری برنامه‌ریزی مفصلی کرد.»[۲۰] آزادی آقایان طالقانی و منتظری در هشتم آبان‌ماه با استقبال باشکوهی برگزار شد.

شورای انقلاب

امام تاکید می‌کرد شورای انقلاب هرچه سریع‌تر شکل بگیرد. آذرماه بود که امام به آقای بهشتی گفت شورای انقلاب را تشکیل دهند. بهشتی: «امام به یک گروه پنج‌نفری از روحانیت مسئولیت دادند برای شناسایی افراد لازم برای اداره آینده مملکت تلاش کنند. این عده عبارت بودند از: آقایان مطهری، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، باهنر و خود بنده... بعدها از روحانیون آقایان

▼ پاییز ۱۳۵۷، تهران. آزادی هر زندانی سیاسی بر حرارت مردم برای پی‌گیری خواسته‌هایشان می‌افزود. پاییز که به روزهای آخر می‌رسید بسیاری از زندانیان سیاسی آزاد شده بودند.





آقایان بهشتی، مطهری، هاشمی، باهنر و موسوی اردبیلی پنج‌نفر اصلی شورای انقلاب بودند که بقیه اعضا با تصویب آن‌ها اضافه شدند. جلسات و نام اعضا مخفی بود و مردم از آغاز کار شورا بی‌خبر بودند. تصویر مربوط به راهپیمایی مردم در ۲۰ بهمن ۱۳۵۷ است.

طالقانی و خامنه‌ای نیز اضافه شدند. شروع به مطالعه روی افراد کردیم. به تدریج آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی و عده‌ای دیگر از شخصیت‌ها را که امام می‌شناختند و با آنها در پاریس دیدار داشتند، قرار بود ما روی آنها مطالعه کنیم و نظر نهایی‌مان را بدهیم. آنها را با نظر نهایی‌مان به امام در پاریس معرفی کردیم و امام نیز تایید نمودند. به هر حال شورای انقلاب با ترکیبی از چند روحانی از روحانیت مبارز و چند نفر از چهره‌های دارای سابقه مبارزات سیاسی براساس اسلام در ایران و در منزل افراد تشکیل شد.»[۲۱] پس از تهیه لیست پیشنهادی آقای مطهری به پاریس رفت و با تایید امام پنج نفر به عنوان اعضای اصلی انتخاب شدند و بنا شد با تصویب آنها اعضای جدید به شورای انقلاب اضافه شوند.[۲۲] پنج نفر اولیه آقایان مطهری، بازرگان، بهشتی، باهنر و هاشمی بودند.



عصر ۱۷آبان شاه به هویدا زنگ زد و گفت به خاطر حفظ سلامت شما دستور دادیم چند روزی شما را به محلی امن ببرند. به روایت عباس میلانی هویدا به هم ریخت و کلافه بود و لیلا همسرش با دو ماموری که چند ساعت بعد از تلفن شاه برای بازداشتش آمده بودند درگیر شد و گفت: «قیف گذاشتید و به این مملکت ریدید، حال هم آمده‌اید این بیچاره را قربانی کنید.» تصویر مربوط به ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۷ است در زندانی که امکانات یک اتاق کار را دارد.

دیدار با رئیس ساواک

پیش از آنکه آقای مطهری به پاریس برود همراه هاشمی دیداری با مقدم (آخرین رئیس ساواک) داشتند. هاشمی: «جلسه در منزل آقای مطهری تشکیل شد. آقای مقدم هم آمد که شرایط را بگوید تا آقای مطهری برای امام بگویند. بیشتر می‌خواست بگوید شما آماده نیستید و کمونیست‌ها پیروز می‌شوند. می‌گفت با عجله به طرف انحلال دولت نروید. می‌خواست توضیح دهد.»[۲۳]

از پاریس تا تهران

امام در پاریس بود و در تهران همه در تدارک اجرای حرف‌های او که به کمتر از سقوط شاه فکر نمی‌کرد.



مطهری به پاریس رفت و برگشت و گفت: «امام در پاریس نشسته و مثل شیر می‌غرد و به حرف هیچکس گوش نمی‌دهد. او گفت هر کس به پاریس می‌رود به آیت‌الله خمینی توصیه می‌کند این شدت در مبارزه خوب نیست و بهتر است قدری کندتر پیش برود. ممکن است مردم کم بیاورند و کنار بکشند. امام می‌گوید اشتباه می‌کنید و مردم را نشناخته‌اید. آنها بهترین مردم دنیا هستند و تا هر کجا برویم می‌آیند. زمانی که ما آخوندها به صحنه آمدیم مردم با ما آمدند و زمانی در خانه‌هایشان نشستند که ما در خانه‌هایمان نشستیم.»[۲۴]

صدای انقلاب

۱۳ آبان‌ماه ۵۷ دانش‌آموزان و دانشجویان تندتر از هر روز در مقابل دانشگاه تهران شعار می‌دادند. نیروهای امنیتی در سالروز تبعید امام به ترکیه به دانشجویان و دانش‌آموزان حمله کردند. صدای شلیک گلوله تا کیلومترها به گوش می‌رسید. چندین کشته و صدها مجروح حاصل این درگیری خونین بود. تصاویر درگیری شب از تلویزیون ملی ایران پخش شد تا از مخالفان زهر چشم بگیرند. پس از پخش تصاویر کشتار از تلویزیون، شاه اقدامات اصلاحی هم انجام داد تا مردم را از ادامه مبارزه منصرف کند. سانسور مطبوعاتی را لغو کرد. ۱۳۲ نفر از وفادارانش از جمله نصیری رئیس ساواک و هویدا نخست‌وزیر ۱۳ ساله‌اش را بازداشت و زندانی کرد. استانداران که بیشترشان بدنام بودند برکنار شدند، حزب رستاخیز را منحل کرد، کمیسیونی برای بازرسی از دارایی‌های بنیاد پهلوی که فسادش ورد زبان‌ها بود تشکیل داد، ٤ میلیارد دلار از قراردادهای تسلیحاتی را لغو کرد و تقاضای اقتصادی کارکنان و کارگزاران صنایع را پذیرفت.[۲۵] دولت شریف‌امامی هم که شهریور ۵۷ روی کار آمده بود، ١٤ آبان‌ماه پس از کشتار دانشگاه تهران دولت را به ارتشبد ازهاری سپرد تا کابینه نظامی تشکیل شود. همان روز شاه گفت صدای انقلاب مردم را شنیده.

روحانیت مبارز

پاریس مرکز فرماندهی انقلاب بود و بسیاری در این ایام به پاریس رفتند. هاشمی با احمد آقا تلفنی در ارتباط بود و حاج احمد به او گفت امام گفته چرا هاشمی اینجا نمی‌آید؛ «من گفتم اینجا آنقدر کار زیاد است که فرصتی برای آمدن به پاریس نیست. ما از آن تشنگی دوران غربت، ناگهان به این دریای جمعیت رسیده بودیم و همه آرزوهای ده بیست ساله را یك‌جا عملی می‌دیدیم.»[۲۶] هاشمی معتقد بود پیگیری کارهای مبارزه در ایران مهم تر از سفر به پاریس است.[۲۷] مدتی پس از آزادی تشکلی آخوندی با نام «جامعه روحانیت مبارز» را رسما پایه گذاشتند؛ «هرچند که جلساتی پیش از آن هم بود و در شرایط تازه به‌طور مرتب این جلسات تشکیل می‌شد اما ایجاد تشکیلات، تدوین و تصویب اساسنامه و تنظیم و تصویب آئین‌نامه‌های اجرایی بعد از آزادی من بود. عمده اساسنامه و آئین‌نامه‌ها را من نوشتم.»[۲۸]

۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانشگاه تهران. دانش‌آموزان تعدادی از مدارس تهران قرار گذاشته بودند از دانشگاه تهران تا منزل آیت‌الله طالقانی که چند روزی از آزادی‌اش می‌گذشت راه‌پیمایی کنند و شعار بدهند که هنگام خروج از دانشگاه تهران به رگبار بسته شدند.



▲ ۱۹ آذر ۱۳۵۷، راه‌پیمایی روز تاسوعا. از راست فرد اولی که کلاه به سر دارد مهندس بازرگان و فرد بعدی که کلاه به سر دارد یدالله سحابی است. تیمسار مقدم رئیس تازه‌ی ساواک برای اولین بار توانسته بود با برخی از سران انقلابی از جمله مطهری و بازرگان ملاقات و مذاکره کند.



▼ راه‌پیمایی روز تاسوعا. آیت‌الله طالقانی در میانه‌ی جمعیت حضور دارد. رایزنی‌های تیمسار مقدم نتوانست مانع برگزاری راه‌پیمایی تاسوعا و عاشورا شود. آیت‌الله طالقانی و جامعه‌ی روحانیت در دو اطلاعیه مردم را برای راه‌پیمایی در این دو روز دعوت کردند.

▼ راه‌پیمایی روز تاسوعا. تیمسار مقدم گفت با دو شرط با راه‌پیمایی موافقت می‌کنند یکی این‌که راه‌پیمایی از حسینیه ارشاد به بالا باشد و دیگر این‌که به شاه اهانت نشود. هاشمی می‌گوید هر دو شرط در عمل نقض شد و راه‌پیمایان مرگ بر شاه را در آن روزها در گسترده‌ترین سطح شعار دادند و مسیر راه‌پیمایان هم از تمام شهر به میدان شهیاد(آزادی) رسید.



سفر به جنوب

کمیته سوخت

هرچند مدتی است عکس‌های شاه و فرح را برای آرامش مردم از ادارات برچیده‌اند اما مردم با برچیده شدن رژیم پهلوی و نه عکس‌هایشان آرام می‌گرفتند. حکومت به نقطه فروپاشی نزدیک شده بود و حضور مردم در خیابان‌ها شتاب سقوط را بیشتر می‌کرد.

عاشورای ۵۷

۱۱ آذر، ماه محرم فرا می‌رسید؛ ماهی که می‌توانست شتاب سقوط رژیم را بیشتر کند. حکومت می‌خواست به هر نحو که شده جلوی راهپیمایی تاسوعا و عاشورا را بگیرد و انقلابیون می‌خواستند این راهپیمایی پرشکوه باشد. هاشمی: «رژیم تهدید کرده بود که به بمباران هوایی متوسل می‌شود و مردم تهران را قتل‌عام می‌کند. این تهدید را ما به امام منتقل کردیم و امام تاکید کردند که به هر حال باید راهپیمایی انجام شود.»[۲۹] ۱۹ و ۲۰ آذرماه راهپیمایی‌های بزرگ تاسوعا و عاشورا تیر خلاص به ابهت شاه بود. هاشمی: «خودم در روز عاشورا یک سخنرانی کردم. البته آنقدر شلوغ بود که گوشه‌ای از جمعیت می‌شنیدند. در همین میدان آزادی زیر سقف همان چهارطاقه‌ای که در آن وسط است، آنجا یک مینی‌بوس یا اتوبوس گذاشته بودیم. دوستان یا هر کس بالای آن می‌رفت و صحبت می‌کرد. من هم رفتم صحبتی کردم.»[۳۰]

بختیار

پس از عاشورای ۵۷ نخست‌وزیری بختیار آخرین تیر ترکش شاه بود. بختیار از منتقدین حکومت بود و از اعضای جبهه ملی. نهم دی‌ماه بختیار پیشنهاد شاه برای نخست‌وزیری را پذیرفت و جبهه ملی به همین

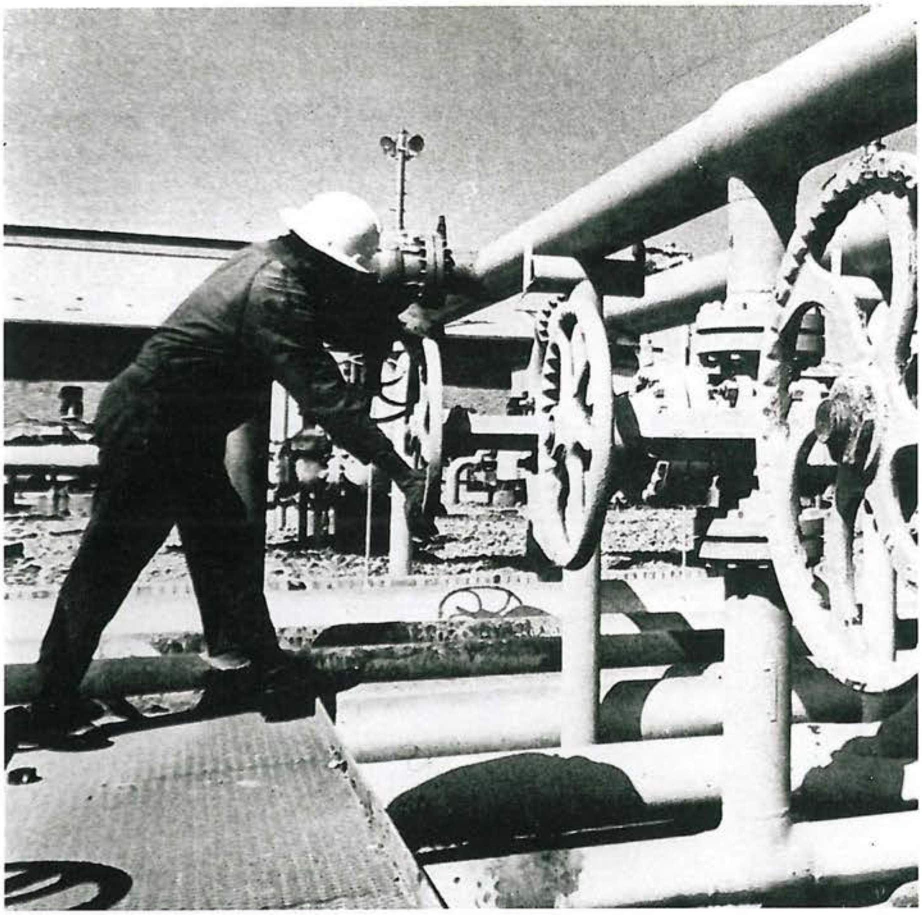
▼ شاپور بختیار از اعضای جبهه‌ی ملی پیشنهاد شاه را برای نخست‌وزیری پذیرفت و از شاه خواست کشور را ترک کند تا او به اوضاع سامان دهد. جبهه‌ی ملی پس از این اتفاق او را اخراج کرد.



دلیل او را اخراج کرد. شب انتصاب بختیار، هاشمی و تعدادی دیگر جلسه‌ای داشتند تا درباره این انتصاب و موضع‌گیری درباره آن و شعارهایی که باید در تظاهرات‌ها داده شود گفتگو کنند. به ناگاه صدای جمعیتی از مردم را شنیدند که فریاد می‌زدند: «بختیار نوکر بی‌اختیار».[۳۱] مردم از آنها پیشی گرفته بودند.

کمیته سوخت

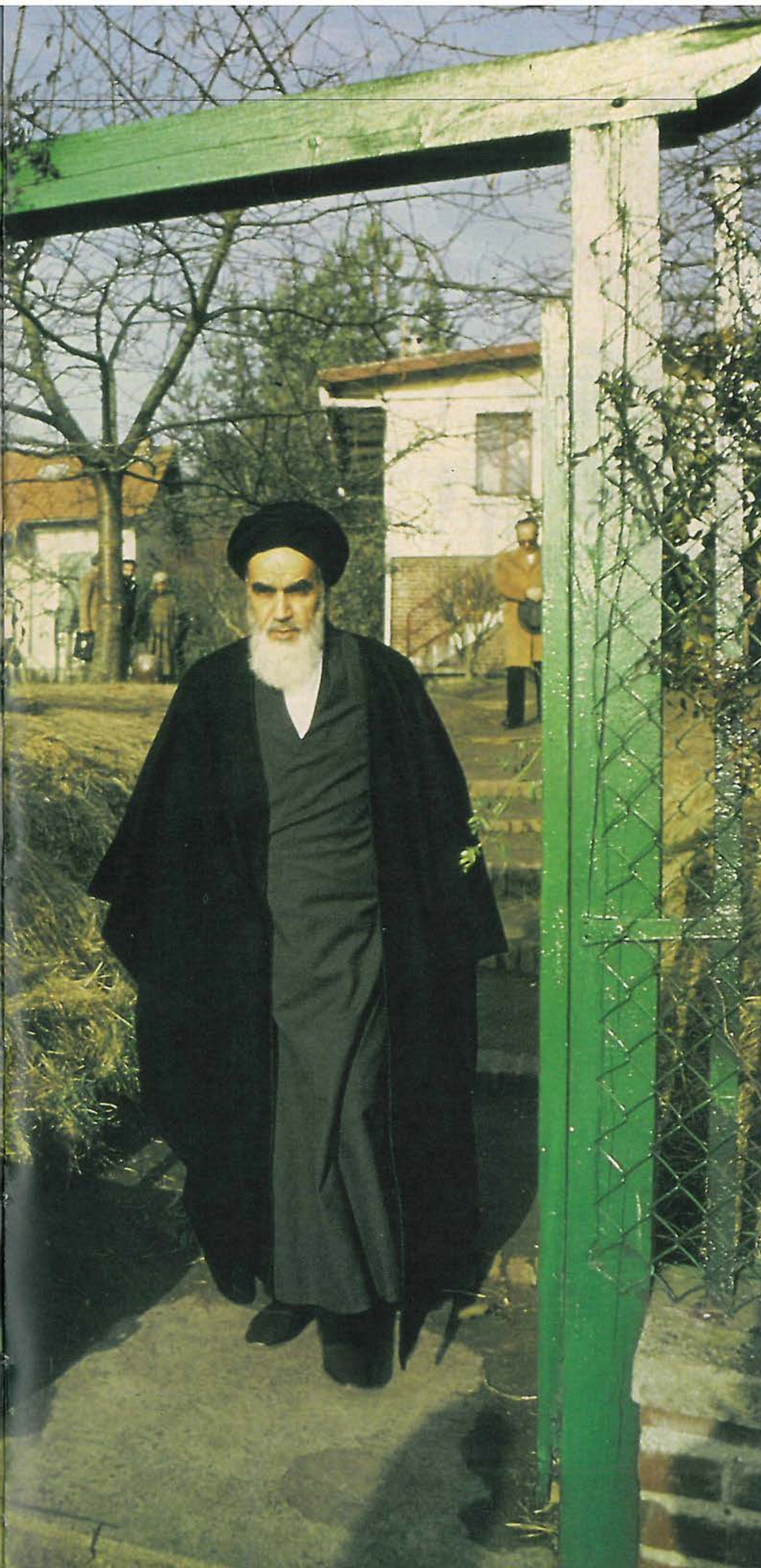
اعتصاب‌ها از مشکلات جدی دولت بود اما اعتصاب سراسری شرکت ملی نفت ضربه شدیدی به رژیم بود؛ اعتصابی که مردم را در زمستان ۵۷ به مشکلاتی دچار کرد. امام خمینی کمیته‌ای برای هدایت اعتصاب تشکیل داد تا نفت به حکومت نرسد اما مشکلات سوخت مردم حل شود. هاشمی را نیز در این کمیته قرار داد. هاشمی احساس می‌کرد ماندنش در پایتخت ضروری‌تر است اما حرف امام نباید زمین می‌ماند. امام، مهندس بازرگان را با توجه به سوابق نفتی‌اش برای این هیئت انتخاب کرده بود. او در دوران مصدق پس از ملی شدن صنعت نفت از مصدق حکم سرپرستی اداره امور نفت ملی شده را گرفته بود.[۳۲] هاشمی: «امام می‌خواستند یک روحانی شناخته شده نیز در این هیئت باشد.» از سوی دیگر هاشمی در آبادان و شهرهای جنوبی شناخته شده بود و در سال‌های مبارزه مکرر در آبادان و برخی شهرهای دیگر منبر رفته بود.[۳۳] آقایان هاشمی، بازرگان و کتیرایی از طرف امام برای هیات انتخاب شدند و بنا شد دو نفر دیگر را مهندس



▲ آتش‌سوزی در سینما رکس آبادان در مرداد خون مردم ایران به‌ویژه جنوبی‌ها را به جوش آورد و پس از آن کشتار ۱۷ شهریور بزرگ‌ترین ضربه را به اندک حیثیت باقی‌مانده‌ی رژیم پادشاهی زد. از ۱۸ شهریور با اعتصاب کارکنان پالایشگاه نفت آبادان و پس از آن اعتصاب شرکت نفتی‌ها در روزهای بعد ضربه‌ی سختی به رژیم خورد.

▼ راه‌پیمایی کارکنان شرکت نفت. اعتصاب شرکت نفتی‌ها هم پالایشگاه‌های مهم کشور و هم تاسیسات صدور نفت در جزیره خارک را به تعطیلی کشاند. شیخ اکبر هاشمی و مهندس بازرگان راهی جنوب شدند تا اعتصاب را مدیریت کنند تا زندگی مردم فلج نشود.





بـازرگان بـه این جمـع اضافه کنـد: هاشـم صباغیان و مهندس حسیبی.[۳۴]

سفر به جنوب

از آنجا که شـرکت هواپیمایـی در اعتصاب بود تصمیم گرفتند با قطار بروند. پیش از سفر به پیشنهاد مهندس بـازرگان همـراه او و مهندس کتیرایی بـه دیدار انتظام (مدیرعامل شرکت ملی نفت) رفتند و ماجرای سفر را با او در میان گذاشتند. حکم امام را نشانش دادند. گرم تحویل‌شـان گرفت و گفت به مسئولین نفتی خوزستان می‌گوید هر کاری لازم اسـت انجـام دهند.[۳۵] کارکنان انقلابـی شـرکت نفـت منتظـر سـفر کمیتـه منصوب امـام بودند. هاشـمی: «آقـای مهندس حسـیبی پیش از هیئت به خوزسـتان رفت و با همـان فرهنگ جبهه ملـی در اهواز یك سـخنرانی کرد که بـا ذائقه فرهنگی انقلابیـون سـازگار نبـود و نزدیك بـود پیامدهای آن به موفقیـت ما در اهداف آن سـفر لطمه بزنـد. مهندس بـازرگان هم هرچـه در جهت اصـلاح زمینه‌های منفی ناشی از آن سـخنرانی تلاش کرد موفق نشد.»[۳۶] تفاوت دیدگاه هاشـمی و طیف روحانیـون انقلاب با مهندس بـازرگان، اعضای نهضـت آزادی و جبهه ملی در همین سـفر جنوب واضح‌تر شد. سـخنان بازرگان رنگ و بوی انقلابی نداشت و در شیراز وضعیت به‌گونه‌ای شد که پس از سخنرانی آقای بازرگان، آقای هاشمی چنان سخن گفـت که گویی جـواب بازرگان را می‌دهـد.[۳۷] بازرگان می‌گفت نگران جو انقلابی اسـت.[۳۸] شنیده شد بعدها امـام گفـت نامه‌های اعتراضـی زیادی بـرای انتخاب مهندس بـازرگان برای هیئت رسـیدگی بـه امور نفت به او رسـیده اسـت.[۳۹] ناطق نوری: «در این سـفر ابتدا بیشـتر بازرگان سـخن می‌گفت و آقای هاشـمی گوش می‌کـرد. بازرگان اصطلاحـات فنی نفتی‌هـا را هم بلد بود که آقای هاشمی هم با گوش کردن یادشان گرفت. فراگیری هاشمی فوق‌العاده بود. اولین سخنرانی‌اش را در پالایشـگاه آبادان در مورد صنعت نفت شروع کرد و همه دهان‌ها باز ماند که چطور یک طلبه اینقدر مسلط به مسائل فنی نفت و جریانات سیاسی است.»[۴۰]

سخنرانی مشکل‌گشا

شـاید اگر سخنرانی‌های هاشـمی نبود کارکنان شرکت نفت برداشت‌های دیگری از انقلاب داشتند. هاشمی: «سخنرانی من زمینه را به کلی تغییر داد و پیشداوری‌ها، مخالفت‌ها و بدبینی‌ها را از بین برد. سخنرانی من داغ و انقلابـی بود، با تکیه بر مسـائل دوران مبارزه و زندان و دیدگاه‌هـای امـام. زمینه مسـاعد شـد و اعتصابیون بـا هیئت صمیمانه همکاری کردنـد و برنامه‌ریزی‌هایی بـرای حـل مشـکلات ناشـی از اعتصـاب شـد که هم مسـائل مردم و کمبودها را حل می‌کـرد و هم در توجه ناظـران خارجی به میزان نفوذ ما نقش داشـت. آن روز مسـئله نفت ایران مهم‌ترین مسئله جهانی بود و اخبار مربوط به آن به سـرعت در سراسـر جهان منتشـر شد. ده‌ها کشـتی بزرگ در اسـکله جزیره خارك و اطراف آن بـرای تحویل نفت لنگر انداخته بودند. نه به آنها نفت تحویل شـده بود و نه برای بازگشـت سوخت داشتند.





ما در پرواز با هلیکوپتر این منظره را دیدیم و پیشنهاد کردیم به اینها سوخت بدهند. هم مشکل آنها حل شد و هم مخازن پالایشگاه تخلیه گردید و مشکل پالایش حل شد. آقایان نعمت‌زاده و شهید قندی دو دانشجوی جوان بودند که به خاطر آشنایی با بعضی از اعضای هیئت همراه ما بودند. محسن رضایی و دوستانش هم یک گروه داشتند از هفت گروه مسلحی که در واکنش به ارتداد مجاهدین تشکیل شده بود و بعد از اعدام صاحب‌منصب انگلیس در خوزستان موقعیتی در میان نیروهای مبارز داشتند. سیدطباطبایی هم که در جریان انقلاب مدتی قاضی بود، آنجا بود و کمك می‌کرد. اقامتگاه هیئت هم منزل آقای کیاوش بود که بعدا فامیلش را به «علوی‌تبار» تغییر داد. خیلی جالب بود! یك دبیر، میزبانی اولین هیئت رسمی انقلاب را برعهده داشت.»[۴۱] از آبادان به گچساران، بعد شیراز و بعد به جزیره خارک رفتند. در جزیره خارک آقای هاشمی چنان سخن گفت و از دست‌اندرکاران تاسیسات نفتی سوالات تخصصی پرسید که مهندسی که کنار ناطق نوری نشسته بود متعجب از او پرسید این آقا مهندس نفت است؟[۴۲]

۱۲ دی ۱۳۵۷، فرودگاه مهرآباد، خروج اتباع آمریکایی از ایران. بیشتر مردم ایران سال‌ها بود از هیچ ملیتی به اندازه‌ی آمریکایی بدشان نمی‌آمد و کشتن یا زدن یک آمریکایی می‌توانست او را تا حد یک قهرمان ملی بالا ببرد.



آیت‌الله خمینی در نوفل‌لوشاتو. آیت‌الله معتقد بود دست خداوند آن‌ها را به پاریس رسانده است و خود گمان نمی‌کرد حضور در پاریس این همه برکات داشته باشد. او بنا بود به کویت و از آن‌جا به سوریه برود. حسین نصر می‌گوید سفیر ایران در کویت به امیر کویت گفته بود آیت‌الله خمینی را راه ندهند. آیت‌الله مدتی در مرز سرگردان بود و به بغداد بازگشت گویا شاه از کار سفیر عصبانی شده بود و گفته بود به سفیر بگویند این فضولی‌ها به تو نیامده است اما آیت‌الله بازگشته بود و از رفتن به کویت منصرف شد. ایرانی‌ها برای سفر به کشورهای اروپایی ویزا نیاز نداشتند و آیت‌الله تصمیم گرفت به فرانسه برود.

شاه رفت، امام آمد

هاشمی: «لحظه‌هایی که در انتظار فرود پرواز انقلاب در فرودگاه بودیم، لحظه‌هایی بسیار سنگین و سخت و پردلهره بود که با کندی می‌گذشت و قلب ما با نگرانی می‌تپید.»[43]

شاه رفت

۲٦ دی‌ماه همزمان با رای اعتماد مجلس به کابینه بختیار، شاه از ایران رفت. شادی وصف‌نشدنی مردم اوج نفرت از شاهی را نشان می‌داد که تا همین چند وقت پیش مراسم‌ها اوج محبوبیتش را نشان می‌داد. رابرت هایزر: «جمعیت زیادی در خیابان‌های سراسر شهر جمع شده بودند و زمانی که شاه رفت، گویی تیر مسابقه شلیک شده است. همه به یکباره واکنش نشان دادند. همه شهر سرشار از جشن و شادی شده بود.»[44]

چالش با بختیار

بختیار می‌خواست با امام دیدار کند. امام می‌گفت تا وقتی استعفا نداده او را نمی‌پذیرد. یک روز خبر رسید که امام با دیدار بختیار بدون استعفا موافقت کرده است. آقای خامنه‌ای: «عصر یکی از روزها در مدرسه رفاه با آقایان بهشتی، باهنر، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی نشسته بودیم و طبق معمول غرق در کارها بودیم که احمد صدر حاج سید جوادی و احمد مدنی که آن روز او را نمی‌شناختم وارد شدند و گفتند ابراهیم یزدی از پاریس با ما تماس گرفته و خبر داده که امام ملاقات با بختیار را بدون شرط استعفا پذیرفته. آن دو از ما خواستند اعلامیه بنویسیم و این موضوع را به اطلاع مردم برسانیم. ما آن را بعید دانستیم. حاج‌سید جوادی گفت من دروغ می‌گویم یا یزدی؟ گفتیم نه ولی موضوع را بسیار بعید می‌دانیم. خبرهای پی‌درپی که تا شب می‌رسید همگی از موافقت امام می‌گفت. یادم می‌آید هاشم صباغیان نیز همین را می‌گفت. از شهید مطهری خواستیم مستقیما با پاریس تماس بگیرد [و از چندوچون ماجرا با خبر شود]. تماس گرفت. یزدی گوشی را برداشت و موضوع را از او پرسید. او هم موافقت امام را با بختیار، بدون استعفا اعلام کرد.»[45]

چالش برای بیانیه

باورش سخت بود که امام ملاقات با بختیار را پذیرفته باشد اما خبر دقیقی به نظر می‌رسید. بهشتی و مطهری هم متعجب بودند اما می‌گفتند وقتی خود امام چنین نظری دارد ما چرا آن را رد کنیم.[46] تعدادی مخالف بودند. آقای خامنه‌ای: «این نخستین بار بود که آراء انقلابیون را با آنچه که ظاهرا از امام شنیده بودیم در تعارض می‌دیدم. آقای مطهری از پاریس سوال کرده بود. پس این پافشاری بر مخالفت از چه رو بود؟ گفتگوها تا حد مشاجره ادامه یافت تا اینکه دو ساعت بعد زنگ تلفن به صدا درآمد. پشت خط سیداحمد خمینی از پاریس بود. گفت امام اعلامیه‌ای در این مورد صادر کرده. دل‌ها و گوش‌ها آماده شنیدن شد.» امام خمینی در بیانیه نوشته بود: «آنچه ذکر شده است که شاپور بختیار را در سمت نخست‌وزیری می‌پذیرم دروغ است بلکه تا استعفا نداده است او را نمی‌پذیرم. چون او را قانونی نمی‌دانم. حضرات آقایان! به ملت ابلاغ فرمایند که توطئه‌ای در دست اجراست و از این امور جاریه گول نخورند. من با بختیار تفاهمی نکرده‌ام و آنچه سابق گفته است که گفتگو بین من و او بوده دروغ محض است. ملت باید موضع خود را حفظ بکند و مراقب توطئه‌ها باشد.»[47]



▼ ۲۶ دی ۱۳۵۷، خروج شاه و ملکه از کشور. گویا شاه در هنگام فرار هنوز به تکرار تجربه‌ی ۲۸ مرداد دلخوش بود. سپهبد آذربرزین: «نمی‌دانست که این با ۲۸ مرداد فرق دارد. حتی سران ارتش ما و تمام این‌ها نمی‌فهمیدند که این رفتن با آن رفتن فرق دارد، این را هر کسی می‌فهمید. وقتی شاه می‌خواهد از مملکت برود سیستم ارتباطی با خودش نمی‌برد. از او می‌پرسیدند چه‌طور گزارش می‌گیری؟ می‌گفت گزارش ضروری نیست. بعد دو تا هواپیما می‌برد. یک طیاره بار، یک هواپیمای بوئینگ پر از تمام وسایل شخصی؛ سگ‌ها هم همه رفتند، همه سوار طیاره شدند، هیچی نمانده بود دیگر.»



▲ سخنرانی آقا سید علی خامنه‌ای در جمع متحصنان دانشگاه تهران، دهم بهمن ۱۳۵۷. در بیانیه‌ی آغاز تحصن آمده بود: «تا بازگشت امام خمینی به آغوش پر از مهر ملت، در مسجد دانشگاه تهران، تحصن اختیار می‌کنیم و از این محل مقدس در کنار برادران دانشجوی خود، ندای حق‌طلبانه‌ی خود را به گوش جهانیان خواهیم رساند.»

تصمیم اساسی

مردم بی‌تاب ورود امام بودند اما آمریکایی‌ها حضور



امام را در تهران نمی‌پسندیدند و تلاش می‌کردند اگر هم بناست آیت‌الله به تهران بیاید دیرتر بیاید. کارتر در خاطرات خود می‌نویسد: «تاخیر در ورود آیت‌الله به ایران به بختیار فرصت می‌داد تا بر اوضاع مسلط شود. مطمئن بودم که با ورود آیت‌الله به ایران دولت بختیار سقوط می‌کند و او باید به فکر کودتای نظامی باشد.» کارتر از ژیسکاردستن رئیس‌جمهور فرانسه خواست آیت‌الله را معطل کند. ژیسکاردستن برای همکاری مشتاق بود اما گفت راهی وجود ندارد.[۴۸] چیزی که امام را مصمم به آمدن کرد اصرار برای نیامدنشان بود. امام: «حتی به وسیله رئیس جمهور فرانسه به من پیغام دادند که شما حالا زود است بیایید. به طور دلسوزی مثلا! از طرف آمریکا پیشنهاد کردند که حالا شما چند وقتی بایستی بمانید. حالا زودرس است رفتن شما! از طرف ایران باز همین معنا را گفتند. بعض افرادی که از همین طوایف بودند باز همین پیشنهاد را می‌کردند و همین پیشنهاد اسباب این شد که من قصد کردم بیایم. هر چی می‌خواهد بشود بشود!» امام از اصرار آنها احساس کرده بود که توطئه‌ای در کار است؛ «آنها می‌خواهند من را آنجا نگه دارند و از اینجا توطئه‌ها را تقویت کنند؛ به طوری که دیگر هیچ نتوانیم کاری کنیم. من اعلام کردم که خواهم رفت. آنها بستند فرودگاه‌ها را. همه فرودگاه‌ها را بستند. ما صبر کردیم گفتیم که وقتی فرودگاه باز شد می‌رویم. باز بستند. باز گفتیم وقتی باز شد می‌رویم. آنها دیدند که خب بالاخره نمی‌شود تا آخر بسته باشد. ارعاب کردند. از این کارها. ما آمدیم.»[۴۹] به امام گفته بودند اگر شما بروید به ایران، حمام خون راه می‌افتد و از این حرف‌ها زیاد زدند. امام خمینی: «این اسباب این شد که من در ذهنم آمد که رفتن ما به ایران برای اینها یك ضرری دارد! اگر چنانچه نفع داشت برایشان و می‌توانستند که ما وقتی رفتیم ایران فورا ما را توقیف کنند، این حرف‌ها را نمی‌زدند. می‌گفتند بیایید ایران.»[۵۰]

تحصن در دانشگاه

شنبه هفتم بهمن‌ماه ۵۷ راهپیمایی بزرگی در تهران به‌پا شد و هشتم بهمن تحصن روحانیون و دانشگاهیان در دانشگاه تهران آغاز گردید. گسترش اعتراضات و تحصن‌ها مقاومت بختیار را شکست. هاشمی و روحانیون انقلابی در تحصن دانشگاه بودند. عصر یکی از روزهای تحصن حدود ساعت ۵ بعدازظهر در حالی که سیدعلی خامنه‌ای در مسجد دانشگاه



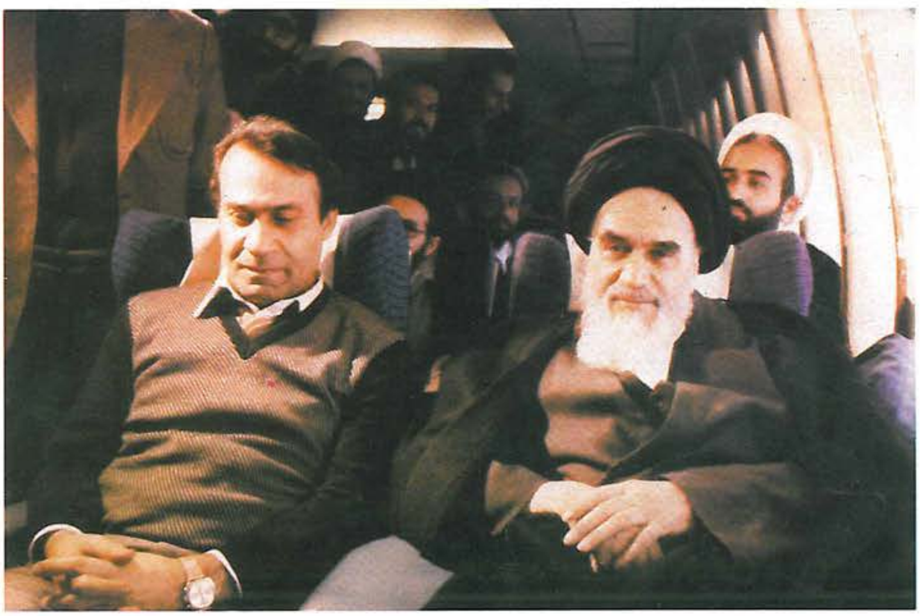
صبـح ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، طبقه‌ی دوم هواپیمای شـرکت ایرفرانس فرانســه. به خبرنــگاران گفتند آیت‌الله برای اسـتراحت به طبقه‌ی دوم می‌رود. وقتی صادق طباطبایی سری به طبقه‌ی دوم زد دید امام مشغول نماز است و از او عکس گرفت.

تهران سـخنرانی می‌کرد، عده‌ای از ورودی دانشگاه به طرف مسـجد آمدند.[۵۱] جنازه شهیدی سوخته به همراه داشتند و شعار می‌دادند: «رهبران، رهبران ما را مسلح کنیـد.» می‌گفتنـد حکومتی‌هـا این بلا را سـر شـهید آورده‌اند. خون جلوی چشم‌شـان را گرفته بود و کسـی نمی‌توانست آرامشـان کند. تا اینکه آقای هاشمی آمد و با آنها صحبت کرد. آرام شـدند. راضی شـدند جنازه را به بهشـت زهرا ببرند و دفن کنند. آقای هاشـمی به آنها توضیح داد ما داریم به نتیجه قطعی می‌رسیم. این شلوغ‌کاری‌ها کار را خراب می‌کند.[۵۲]

امام در تهران

تحصن دانشگاه تهران جواب داد. با گسترش اعتراضات بختیـار چـاره‌ای جز موافقت بـا ورود امام نداشـت و دسـتور داد فرودگاه را باز کردند. بنا بود امام به تهران بیاید و یاران امام به شـدت نگران بودند حکومت برای یکسره کردن کار، هواپیما را ساقط کند؛ «هرچند که در آن پرواز شمار زیادی از خبرنگاران خارجی از همه کشورها بودند اما آنجا که هستی یك رژیم در خطر است و تحولی

صادق قطب‌زاده در کنار امام نشسـته است. هواپیما ۴۰۰ صندلی داشـت اما ۱۵۰ مسافر که ۱۲۰ نفرشـان خبرنگار بودند و سی نفر نیز همراهان امام. شنیده شده استاد مرتضی مطهری که پس از فرود هواپیما برای اسـتقبال به داخل هواپیما رفته گفته در طیاره دیده نصف کسانی که دور آقا نشسـته‌اند همان توده‌ای‌هایی هسـتند که به لباس اسلامی درآمده‌اند.





سـالن فرودگاه مهرآباد، صبح ۱۲ بهمن ۱۳۵۷. هاشمی: «این لحظاتی بود که واقعا قلبمان به شدت می‌تپید؛ در آن تکه راهی که امام از پایین هواپیما تا آن سـالنی که بنا بود صحبت کنند آمدند، برای ما مثل یک عمر، طول کشید.»





سه ساعت و بیست دقیقه طول کشید تا از فرودگاه به بهشت زهرا برسند اما در اواخر بالاخره از فشار جمعیت، بلیزر موتور سوزاند و مجبور شدند امام خمینی را با بالگرد به محل سخنرانی برسانند.

در یك کشور حساس برخلاف خواسته آمریکا و انگلیس پیش‌بینی می‌شد، نمی‌توان این‌گونه چیزها را مانع به حساب آورد.»[۵۳] هاشمی انصراف حکومت از ساقط کردن هواپیما را از امدادهای غیبی می‌داند و می‌گوید: «انقلابیون نیروهای زیادی برای حفاظت از امام در تهران تدارک دیده بودند اما این نیروها در سیل جمعیت به چشم نمی‌آمدند. علاوه بر آن هیچ وسیله‌ای برای حفاظت از هواپیمای حامل امام در فضا و در حین فرود نداشتیم.»[۵۴] نگرانی‌ها با حضور امام در تهران و استقبال بی‌نظیر مردم پایان یافت. هاشمی: «در تمام این مدت ما از فاصله‌ای نسبتا دور پشت سر استقبال کنندگان، تنها به کارهایمان در جهت کنترل اوضاع و پیشگیری از به هم ریختن نظم مشغول بودیم. تنها از دور چهره امام را دیدم. بهشت زهرا هم نرفتم. ترجیح دادم همچنان به کارها مشغول باشم. همان لحظه‌ها ظاهرا در منزل آقای موسوی اردبیلی با آقایان بهشتی و باهنر جلسه‌ای داشتیم و به بررسی مسائل و برنامه‌ریزی پرداختیم.»[۵۵]

دیدار با امام

روز دوم حضور امام در ایران هنوز شلوغی کارها اجازه نداده بود هاشمی امام را ببیند و با هم حرفی بزنند. همین روز در مدرسه علوی امام را دید؛ «امام با لحن گلایه‌آمیز و محبت‌آمیزی به من گفتند کجایی؟ چند روز است اینجاییم، شما را نمی‌بینم. گفتم ما مسئولیت‌هایی داریم که ناگزیر با اقامتگاه شما فاصله داریم. خیلی هم ننشستم. چند لحظه‌ای بودم و دست‌شان را بوسیدم و خداحافظی کردم.»[۵۶]

دولت موقت

با بختیار رایزنی کردند که از نخست‌وزیری استعفا دهد که نپذیرفت. شورای انقلاب با پیشنهاد استاد مطهری، بازرگان را برای نخست‌وزیری معرفی کرد. هاشمی: «از اولین روزهای ورود امام به ایران، از مهم‌ترین بحث‌ها بحث تعیین دولت بود. همه ما به این نتیجه رسیده بودیم که در زمینه تشکیل دولت از نیروهای نهضت آزادی استفاده شود. نیروی دیگری نبود. مگر نیروهایی مثل مجاهدین که به هیچ‌وجه مورد اعتماد نبودند. هنوز بنا نبود که روحانیت در کارهای اجرایی دخالت کند. این یك اصل پذیرفته شده غیر مکتوب بود.»[۵۷] بنا بود بازرگان



نظم حرکت ماشین را در مسیر ابتدایی توانستند حفظ کنند اما بالاخره کار به جایی رسید که جمعیت به ماشین چسبید و موتور پرقدرت آن را از کار انداخت. محسن رفیق‌دوست راننده‌ی ماشین می‌گوید: «چند جا برایم مشکل پیش آمد. بعد از میدان فرودگاه ماشین بر اثر فشار مردم کاملا به چپ و راست متمایل می‌شد. اگر کمی بیشتر فشار وارد می‌شد ماشین به این سنگینی چپ می‌شد. این مسأله روبروی دانشگاه و خیابان منیریه هم اتفاق افتاد. من در آن لحظات توسل پیدا می‌کردم. به علت سوار بودن مردم روی ماشین درون ماشین مثل شب تاریک می‌شد، زمستان بود؛ ولی درون ماشین مثل تابستان گرم می‌شد، تا جایی که کولر روشن می‌کردم. از یک طرف امام (ره) عرق کرده بودند. کولر را روشن می‌کردم تا بتوانیم نفس بکشیم. از نگرانی اینکه امام(ره) سرما نخورند دوباره خاموش می‌کردم. فشاری که در ماشین بود احمد آقا را از پا درآورد و تقریبا بیهوش شد و به حالت خوابیده در پشت ماشین بود. احمد آقا سه ربع تقریبا بیهوش بود. من هم احساس می‌کردم دست‌هایم دیگر به بدنم وصل نیستند، اما امام(ره) دو سه بار بالادست اشاره کردند و گفتند که آرام باشید هیچ اتفاقی نمی‌افتد. از زمانی که ایشان داخل ماشین نشستند تا وقتی که به بهشت زهرا رسیدیم، لبخندی روی لب ایشان بود.»



سرتاسر مسیر ۳۳ کیلومتری فرودگاه تا بهشت زهرا پر از جمعیتی بود که بسیاری از آن‌ها از شهرستان‌ها چندشبی را به شوق ورود امام در تهران سپری کرده بودند.





▲ قبرستان بهشت زهرا در همسایگی شهدای انقلاب اسلامی لحظاتی پیش از سخنرانی تاریخی آیت‌الله خمینی. شنیده شده هاشمی، خامنه‌ای و تعدادی دیگر به دلیل شلوغی کارها و شلوغی اطراف امام هنوز موفق به دیدار نزدیک با او نشده بودند. با ماشینی دیگر راهی بهشت زهرا بودند که در میانه‌ی راه ناگهان هاشمی گفت این همه کار روی زمین مانده است برویم بهشت زهرا چه‌کار کنیم و بازگشتند.



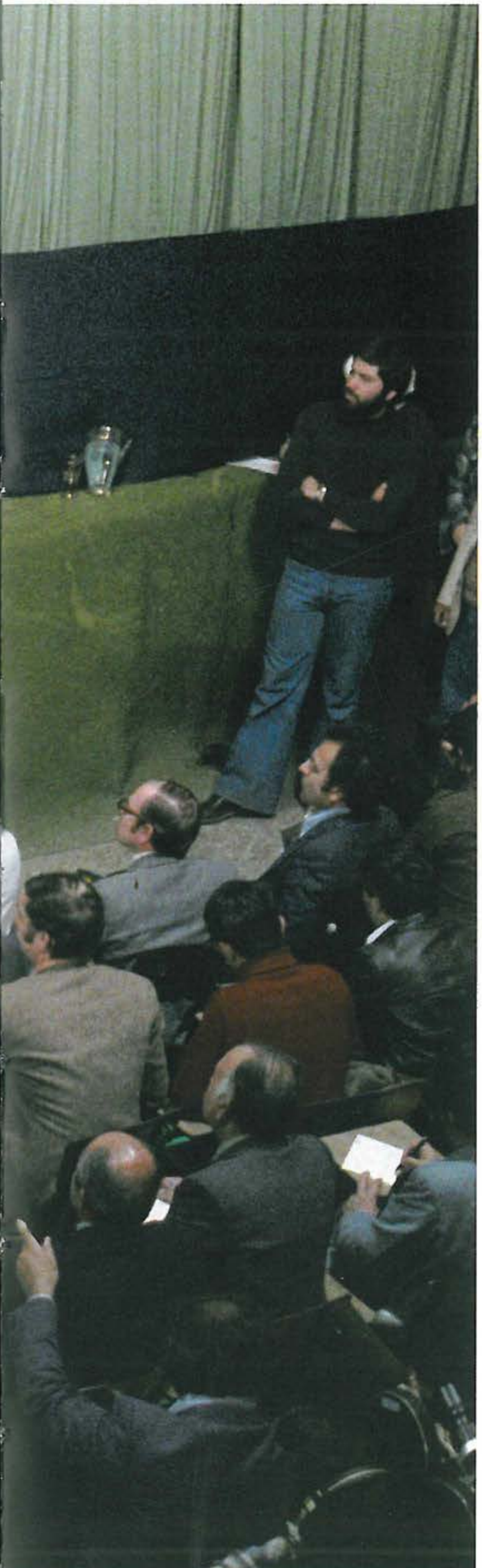


▲ مدرسه‌ی علوی تهران در خیابان ایران، محل استقرار امام خمینی. تلویزیون پخش مستقیم سخنرانی امام در بهشت زهرا را قطع کرده بود و پس از سخنرانی و پرواز بالگرد به هاشمی خبر رسید که امام را گم کرده‌اند. هاشمی می‌گوید خیلی رنج کشیدیم تا فهمیدیم امام گفته او را به بیمارستان هزار تخت‌خوابی ببرند تا با مجروحین انقلاب دیدار کنند و بعد هم به دلیل ازدحام جمعیت به منزل دختر آقای پسندیده (برادرش) رفته است. هنوز دلشان آرام نگرفته بود تا این که تلفنی با امام صحبت کردند و خیالشان آسوده شد.(از راست: مطهری، شرعی، خلخالی، ربانی شیرازی)

نخست‌وزیر شود. صبح آن روز صادق خلخالی صراحتا به هاشمی گفت چرا من نخست‌وزیر نشوم! هاشمی گفت نیروهـای اداری با تو کار نمی‌کنند. خلخالی گفت تو مرا به امام پیشنهاد کن، کارت نباشد. هاشمی نیز ملاحظه را کنار گذاشـت و گفت مشکل این است که من تو را قبول ندارم![۵۸] شـنیده شده آیت‌الله طالقانی به بازرگان توصیه کرد پیشنهاد نخسـت‌وزیری را نپذیرد. مهندس بازرگان: «فرموده بـود این آقایان وفا و صفا نخواهند داشـت.»[۵۹] اما بازرگان نخسـت‌وزیری را پذیرفت؛ بدون اکراه و شرط و شـروط. بازرگان همراه صدر حاج سیدجوادی و سحابی به دیدار امام رفتند تا بگوید نخسـت‌وزیری را می‌پذیرد. امام: «شما سه نفر برای دولت از نهضت آزادی بس است و بقیـه را از افراد دیگر اسـتفاده کنید. وزیرانتان متمایل بـه چپ و راسـت نباشـند. خودتان هم از حزب اسـتعفا دهیـد.» آنها با خروج از حزب موافق نبودند. احمد صدر حاج سـیدجوادی: «بالاخره بحـث و گفتگو به این نتیجه رسـید که فقط از سـمت‌های حزبی استعفا داده شود نه از خود حزب.»[۶۰]

حکم نخست‌وزیری

امام گفت متنی برای نخست‌وزیری بازرگان آماده کنند. مهنـدس بـازرگان: «آقـای مطهـری کاغذ و قلم دسـت گرفـت و با آقایان مهدوی کنی، هاشـمی رفسـنجانی و صـدر حاج سـیدجوادی به یک طرف اتـاق رفتند. دکتر سـحابی و دکتر یزدی هم به آن جمع اضافه شـدند. من هم جلـو رفتم. هر یـک تذکراتی را بـرای مطالب فرمان می‌دادند، بدون اینکه اختلاف و اشـکال عمده‌ای وجود داشته باشـد.»[۶۱] در جلسه انتصاب نخسـت‌وزیر حکمی را که امام نوشـته بود هاشمی رفسنجانی خواند؛ «بنابر پیشـنهاد شـورای انقلاب، بر حسـب حق شـرعی و حق قانونی ناشـی از آراء اکثریـت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسـخ شـما به مکتب مقدس اسـلام و اطلاعی کـه از سـوابق‌تان در مبارزات اسـلامی و ملـی دارم، جنابعالی را بـدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بسـتگی به گروهی خاص، مامور تشـکیل دولـت موقت می‌نمایم تـا ترتیب اداره امـور مملکت و خصوصـا انجـام رفراندوم و رجوع بـه آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسـی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسـی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.»[۶۲]



◄ ۱۵ بهمن، مدرسه علوی تهران، مراسم قرائت حکم نخست‌وزیری مهندس بازرگان. هاشمی می‌گوید: «چون از ابتدا تصمیم بر این بود که روحانیون در امور اجرایی دخالت نکنند، همه‌ی ما به این نتیجه رسیده بودیم که در این زمینه از نیروهای نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی استفاده کنیم.» هاشمی در پایان مراسم یک جلد قرآن به مهندس بازرگان هدیه داد که روزنامه‌ها از آن به‌عنوان نخسـتین هدیه به نخست‌وزیر انقلاب یاد کردند.



روزهای پر التهاب

پیروزی انقلاب

هاشمی رفسنجانی: «کودتای آن شب جدی و برنامه‌ای همه‌جانبه بود. آنچه آن کودتا را خنثی کرد، اولا عدم اطاعت کامل ارتش از مافوق‌ها بود ثانیا مقاومت فوق حد تصور ما و مردم.»[۶۳]

درگیری‌های خونین

بسیاری از سران ارتش گریخته بودند و ارتش هم در بلاتکلیفی بود. نیروی هوایی و همافرانش از اولین گروه‌هایی بودند که به مردم پیوستند. روز ۱۹ بهمن چاپ عکس دیدار نظامیان نیروی هوایی با امام در روزنامه کیهان خبرساز شد و فردایش خبر حمله لشکر گارد به نیروی هوایی. پیوستن همافران به مردم، ارتشی‌های طرفدار شاه در لشکر گارد را به خشم آورده بود. این بود که به آنها حمله کردند. مردم به طرفداری از همافران وارد درگیری‌ها شدند.

هاشمی: «هر کس به سلیقه خود کاری می کرد. یکی رفته تانکی گرفته بود و در نزدیکی اقامتگاه امام مستقر کرده بود. بعضی کلانتری‌ها را خلع سلاح می کردند. وضع آشفته‌ای بود. هیچ چیز در دست ما نبود. نه پلیس، نه تشکیلات مناسب، نه یك گروه منسجم. خیلی‌ها هم از ما رنجیده بودند که چرا مثلا در شورای انقلاب عضویت ندارند؛ دوستان خوب ما مثل مرحوم ربانی شیرازی، آقایان لاهوتی، محمد منتظری و مروارید. ما هم فرصت کافی و شرایط مناسب برای توضیح نداشتیم. مثلا در مورد ترکیب شورای انقلاب، انتخاب نهایی با ما نبود. ما اسم‌های زیادی داده بودیم اما به هر حال با محاسبات امام آن ترکیب شکل گرفته بود ولی رنجش‌ها خوشبختانه باعث نشد که این نیروهای مخلص همه توان خود را برای پاسداری از دستاوردها به کار نگیرند.»[۶۴]

شب کودتا

روز ۲۱ بهمن همه در خوفی عجیب بودند که چه خواهد شد. بعد از ظهر شهر خلوت‌تر می‌شد. شایع شده بود که با آغاز حکومت نظامی بناست ۲ هزار نفر از مبارزین اصلی را دستگیر کنند و شب کودتا شود. هاشمی، بهشتی، خامنه‌ای، باهنر و تعدادی دیگر در محل اقامت امام، نگران، دور هم بودند. نزدیک ظهر بود که امام آمد و به بهشتی گفت نماز ظهر و عصر را او اقامه کند و خودش به طبقه بالا به اتاق خودش رفت. پس از نماز امام بازنگشت. همه نگران شدند و به طبقه بالا رفتند. بهشتی پیش رفت و از لای در نگاهی به اتاق انداخت. دید امام بدون عبا و عمامه و حتی عرقچینی که همیشه بر سر داشت در حال سجده است. رفت و یک ربع بعد بازگشت، دید هنوز در سجده است و شدیدا گریه می کند. شانه‌هایش می‌لرزید. ۱۰ دقیقه بعد امام بیرون آمد و گفت به مطهری بگویید به مردم اعلام کنند ما حکومت نظامی را قبول نداریم. گفت مردم باید به خیابان‌ها بریزند.[۶۵] آقای طالقانی که از روحانیون شجاع و مبارز بود با امام تماس گرفت و گفت نظامیان قصد قتل‌عام دارند. تصمیم‌تان را تغییر دهید امام گفت این دستور یک حکم است و باید اجرا شود.[۶۶]

هاشمی: «خیلی سعی کردند حداقل امام محل اقامتش را تغییر دهد تا دشمن جای ایشان را نداند. صحیح نمی‌دانستند که رهبر مردم و رهبر انقلاب جا خالی کند. روحیه ایشان به قدری قوی بود که ما هم محکم‌تر شدیم.»[۶۷]

پیروزی انقلاب

شب ۲۱ بهمن تا صبح ۲۲ بهمن صدای درگیری در شهر شنیده می‌شد و روز ۲۲ بهمن گوینده رادیو گفت: «توجه بفرمائید! توجه بفرمائید! اینجا تهران است، صدای راستین ملت ایران. این صدای انقلاب است.»[۶۸]



▲ ۱۹ بهمن ۱۳۵۷، دیدار همافران با امام خمینی. این دیدار ضربه‌ی سختی به ارتش شاهنشاهی بود. هاشمی: «فکر می‌کنم این حرکت کمر فرماندهان بالای ارتش و آن‌هایی را که می‌خواستند کودتا کنند، شکست. چون صحبت‌ها این بود که کودتا از نیروی هوایی شروع می‌شود.»

▼ ۲۰ بهمن ۱۳۵۷، در حاشیه‌ی سخنرانی نخست‌وزیر بازرگان در دانشگاه تهران. در کنار هاشمی رفسنجانی به ترتیب ابراهیم یزدی، هاشم صباغیان و مهندس بازرگان ایستاده‌اند.









۲۰ بهمن ۱۳۵۷، دانشگاه تهران، مراسم سخنرانی مهندس بازرگان نخست‌وزیر انقلاب. هاشمی معتقد است مهندس بازرگان با فداکاری درحالی که هنوز دولت بختیار سرکار بود حکم نخست‌وزیری را پذیرفت؛ «ممکن بود خطر عمده‌ای برای ایشان هم باشد.»



۵

تلاطم انقلابی

از پیروزی انقلاب تا پایان کار بنی‌صدر و آغاز ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای

۲۲ بهمن ماه ۵۷ انقلاب اسلامی پیروز شد. شیخ اکبر و دوستان مبارزش فرصتی برای جشن پیروزی نداشتند و از همان روز پیروزی روزها و شب‌هایشان پرکارتر و شلوغ‌تر شد. در میان شلوغی کارها هاشمی رفسنجانی وظیفه داشت امام را متقاعد کند تا با تشکیل حزب جمهوری اسلامی به محوریت روحانیون انقلابی موافقت کند. موفق شد و هشت روز از پیروزی انقلاب می‌گذشت که او و چهار روحانی مطرح دیگر حزب را تاسیس کردند. حزب جمهوری اسلامی از ارکان تحولات دوران متلاطم پس از پیروزی انقلاب شد. با حذف نامزدهای پیشنهادی حزب جمهوری اسلامی، حزب در رقابت ریاست‌جمهوری با ابوالحسن بنی‌صدر موفق نبود اما در اولین انتخابات مجلس اکثریت نمایندگان از حزب جمهوری اسلامی یا متمایل به آن بودند و نخست‌وزیر متعلق به انتخاب آنها بود و همین سرآغاز چالشی بود که با خلع بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری به پایان رسید. در این میان ارتش عراق نیز از مرزهای ایران گذشت و بخش‌های زیادی از سرزمین‌های ایران را به اشغال خود درآورد.



▲ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، آغاز به کار مجلس خبرگان قانون اساسی
انتخابات این مجلس آزادترین انتخابات تاریخ ایران بود و هیچ
محدودیتی برای کاندیداها وجود نداشت.

۱۳۵۷-۱۳۶۰
سال‌های پربحـــران

- تشکیل حزب جمهوری
- بحران‌های قومی و منطقه‌ای
- ترور و مجروحیت
- چالش با دولت موقت
- حضور در وزارت کشور
- شکست حزب جمهوری در انتخابات ریاست‌جمهوری و پیروزی‌اش در انتخابات مجلس

- چالش با رئیس‌جمهور بنی‌صدر
- آغاز جنگ
- چالش‌های شورای عالی دفاع
- پایان اولین رئیس‌جمهور
- ترور و وحشت در پایتخت و شهادت دوستان





۱۳۵۷ » ۱۳۵۸

۱۳۵۷

بهمن
- حضور به‌همراه مطهری در رادیو تلویزیون
- دیدار با یاسر عرفات
- اعلام موجودیت حزب جمهوری با محوریت هاشمی، بهشتی، خامنه‌ای، باهنر و موسوی اردبیلی

۱۳۵۸





فروردین
- حضور به همراه هیاتی از شورای انقلاب در کردستان بحران‌زده
- ساماندهی امور کشور به همراه سایر اعضای شورای انقلاب و برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی

خرداد
- ترور توسط گروه فرقان یک روز پس از سخنرانی پرشور ضدآمریکایی و ۲۵روز پس از ترور استاد مطهری توسط همین گروه

تیر
- حضور در معاونت وزارت کشور به درخواست شورای انقلاب

شهریور
- در سوگ درگذشت آیت‌الله طالقانی

آبان
- سفر حج و بازگشت پس از شنیدن خبر گروگان‌گیری در سفارت

دی
- سرپرست وزارت کشور با حکم امام پس از ادغام شورای انقلاب و دولت موقت
- تلاش برای کاندیداتوری بهشتی و مخالفت امام
- دل‌نگران امام پس از سکته‌ی قلبی



بهمن
- هاشمی و سران حزب در تنگنای سیاست بنی‌صدر، بازار داغ شایعه و شکست در انتخابات ریاست‌جمهوری
- نامه‌ای دردمندانه به امام با امضای بهشتی، باهنر، خامنه‌ای، هاشمی و موسوی اردبیلی



اسفند
- استعفا از سرپرستی وزارت کشور و پیروزی حزب جمهوری در انتخابات مجلس









> از همان هفته‌های پیش از پیروزی انقلاب، تقابل جناح‌های چپ، لیبرال و نفاق به همراه بقایای رژیم شاه با متن اصلی انقلاب که دارای اندیشه و تفکر ناب اسلامی بود، نمایان شد و پس از ۲۲ بهمن ۵۷ در غالب سهم‌خواهی افراطی شدت گرفت. در انتصاب دولت موقت، برگزاری رفراندوم تعیین نظام آینده کشور، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و انتخابات ریاست‌جمهوری، این اختلاف‌ها تقابل و عمق بیشتری گرفت.

۱۳۵۹

فروردین
- حضور پرحاشیه در دانشگاه تبریز در آستانه انقلاب فرهنگی



اردیبهشت
- عضویت در کمیته بررسی حادثه طبس و حاشیه‌هایش با حضور چمران و خامنه‌ای





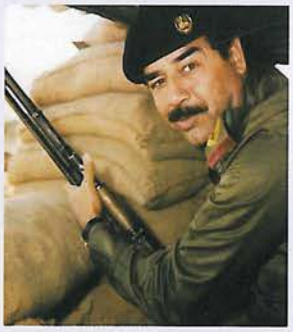
خرداد
- حضور در افتتاحیه مجلس
- تداوم چالش حزب جمهوری و رئیس‌جمهور

تیر
- انتخاب به‌عنوان رئیس مجلس با رای نمایندگان



مرداد
- توافق هاشمی و سران حزب با بنی‌صدر برای معرفی رجایی به‌عنوان نخست‌وزیر

شهریور
- مصاحبه هاشمی، بهشتی و رجایی در نقد سخنان حاشیه‌ساز رئیس‌جمهور بنی‌صدر در مراسم ۱۷ شهریور
- آغاز تهاجم ارتش صدام به ایران



مهر
- حضور در مناطق جنگی جنوب کشور برای بازدید و شرکت در جلسات شورای عالی دفاع



آبان
- سفر به لیبی و الجزایر

آذر
- سفر به سوریه و لبنان

دی
- دیدار با اولاف پالمه دبیرکل سازمان ملل که پیگیر آزادی گروگان‌های آمریکایی بود



بهمن
- نگارش نامه‌ای دردمندانه به امام در شکایت از مخالفان حزب و رئیس‌جمهور



اسفند
- اوج اختلافات هاشمی و سران حزب با رئیس‌جمهور

۱۳۶۰

فروردین
- خوشحالی از مصاحبه احمد خمینی در نقد بنی‌صدر

اردیبهشت
- ادامه چالش هاشمی و سایر نیروهای خط امام با بنی‌صدر، مجاهدین خلق(منافقین) و ملی گراها
- تهران در آشوب مسلحانه

خرداد
- موفقیت در برکناری بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح و سپس از ریاست‌جمهوری





تیر
- شنیدن خبرهای ناگوار پی‌درپی از ترورها و شهادت‌ها ششم تیر، ترور خامنه‌ای هفتم تیر، ترور بهشتی و اعضای حزب جمهوری

شهریور
- شنیدن خبر انفجار در دفتر نخست‌وزیر و شهادت رجایی و باهنر
- سفر به کره شمالی
- مذاکره با امام برای ریاست‌جمهوری آقای خامنه‌ای







روزهای شلوغ

اولین روزهای جمهوری اسلامی و تاسیس حزب

هاشمی: «تازه انقلاب پیروز شده بود و بعضی از بچه‌های عضو سازمان مجاهدین با نفوذ در رادیو تلویزیون، حرف‌های مخصوص خودشان را می‌زدند و می‌گفتند این صدای راستین انقلاب ایران است و سرودها و شعرهایی پخش می‌کردند که بیشتر به تفکرات آنها نزدیك بود. ظاهرا امام در آن بحبوبه گوش داده بودند و خیلی فوری به من و آقای مطهری، آن هم در گرفتاری‌های عجیب و غریب دو سه روز اول گفتند بروید رادیو تلویزیون را اصلاح کنید.»[1]



از راست سید ابوالحسن بنی‌صدر، مرتضی مطهری، هاشم صباغیان، مهندس مهدی بازرگان، اکبر هاشمی رفسنجانی، یدالله سحابی و عزت‌الله سحابی راهی منزل امام در قم هستند.

کابینه موقت

هفت روز پس از حکم امام به مهندس بازرگان انقلاب پیروز شد و روش مهندس بازرگان در انتخاب اعضای کابینه نگرانی‌هایی در ذهن روحانیون شورای انقلاب ایجاد کرد. مهندس بازرگان با همراهانش در نهضت آزادی امور اجرایی کشور را در اختیار گرفت. کابینه او را همفکرانش در نهضت آزادی و جبهه ملی تشکیل می‌دادند از نیروهای انقلابی نزدیک به طیف روحانی شورای انقلاب کسی در کابینه‌اش راه نداشت. مهندس بازرگان در انتخاب کابینه مشورتی با اعضای شورای انقلاب نداشت؛ اگرچه در نهایت شورای انقلاب باید گزینه‌های پیشنهادی را تایید می‌کرد.

تعدادی از اعضای کابینه دولت موقت. از راست داریوش فروهر وزیر کار، کاظم سامی وزیر بهداری، احمد صدر حاج سید جوادی وزیر کشور، مهندس بازرگان، کریم سنجابی وزیر خارجه، علی‌اکبر معین‌فر وزیر نفت و یوسف طاهری وزیر راه. در تعیین کابینه اختلاف چندانی میان شورای انقلاب و مهندس بازرگان نبود.[2]





▲ ۲۵ اسفند ۱۳۵۷، خیابان‌ها و دیوارهای شهر با همت مردم آماده‌ی آغاز زندگی تازه ایرانی‌ها می‌شد. هرکس هر چه داشت هزینه می‌کرد تا زودتر زندگی عادی آغاز شود.

▼ در همان روزهای ابتدایی به صورت اتفاقی در تلویزیون صحبت کرد و فردایش دید مردم او را در خیابان به هم نشان می‌دهند.

آقای خامنه‌ای از کسانی بود که از او می‌خواست حتی به عنوان رفاقت هم شده با اعضای شورای انقلاب مشورت کند؛ «گفت نه، من نمی‌خواهم مشورت کنم. مگر اجبار است؟! گفتیم اجبار نیست. بعد یک مرتبه شش الی هشت وزیر می‌آورد. ما یک یا دو تا از اینها را نمی‌شناختیم یا قبول نمی‌کردیم. می‌گفت نه، یا همه آنها را قبول کنید یا همه‌شان را رد کنید.»[۲]

اولین بار در تلویزیون

همان روزهای اول انقلاب به دستور امام همراه مطهری به تلویزیون رفتند؛ «کسانی که آنجا را گرفته و اداره می‌کردند ما را می‌شناختند. به همین دلیل برای ورود به آنجا با مشکلی روبه‌رو نشدیم. رفتیم و نظرات امام را گفتیم. افرادی که در آنجا بودند به من گفتند شما یك سخنرانی برای مردم ایراد کنید. من داشتم فکر می‌کردم چه بگویم که آنها مرا به اتاق پخش مستقیم تلویزیونی بردند و گفتند شروع کن. من هم بدون آمادگی، صحبت کردم. گویا بحث دو چهره از انسان یعنی حالت شیطانی و حالت انسانی را مطرح کردم.

روز بعد در خیابان دیدم مردم مرا به همدیگر نشان می‌دهند. قبل از آن چهره من کمتر دیده شده بود.»[۳]

اولین جرثقیل‌ها

امام خمینی با نهایت سرعت به دنبال سروسامان‌دادن امور کشور برای آغاز کار و فعالیت بود. از مردم خواست اسلحه‌هایی را که در جریان انقلاب به دست‌شان افتاده به کمیته‌های مساجد تحویل دهند و اعتصاب‌ها پایان یابد و کار و تلاش در کشور آغاز شود. هاشمی رفسنجانی: «این سرعت عمل امام و ما، مردم را امیدوار و فضا را مناسب کرد و همچنین از آنها مواظبت کرد؛ اگرچه در همه جا در مساجد و کمیته‌ها انسان‌های صالح زیادی بود و معمولا علما، ائمه جماعات، روحانیون، شخصیت‌ها و انسان‌های مبارز به نحو خودجوش دست‌اندرکار شده بودند اما واقعا وضع خطرناکی بود. کار در ادارات و امور کشور خوابیده بود. بعد از مدتی با آیت‌الله موسوی اردبیلی با ماشین در خیابان‌های شهر عبور می‌کردیم. در جایی دیدیم که روی ساختمانی جرثقیل دارد کار می‌کند.





▲ ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، خیابان کاخ، محل سفارت اسرائیل. در همین روز نام خیابان، فلسطین شد و سفارت هم سفارت فلسطین. یاسر عرفات اولین مهمان خارجی انقلاب، با استقبال گرم انقلابیون به ایران آمد.

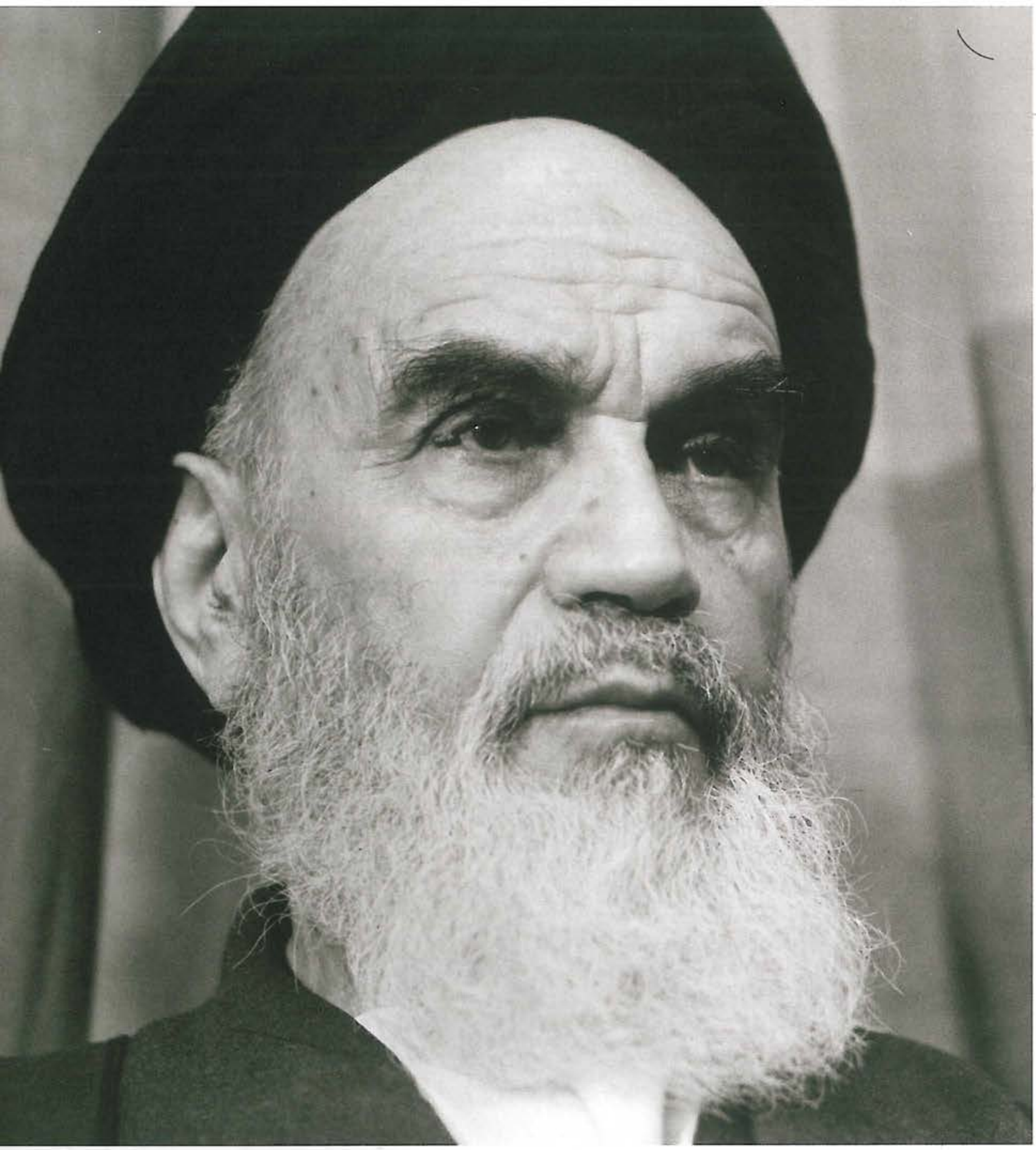
خوشحال شدیم که بالاخره اثری از فعالیت و کار وجود دارد.»[4]

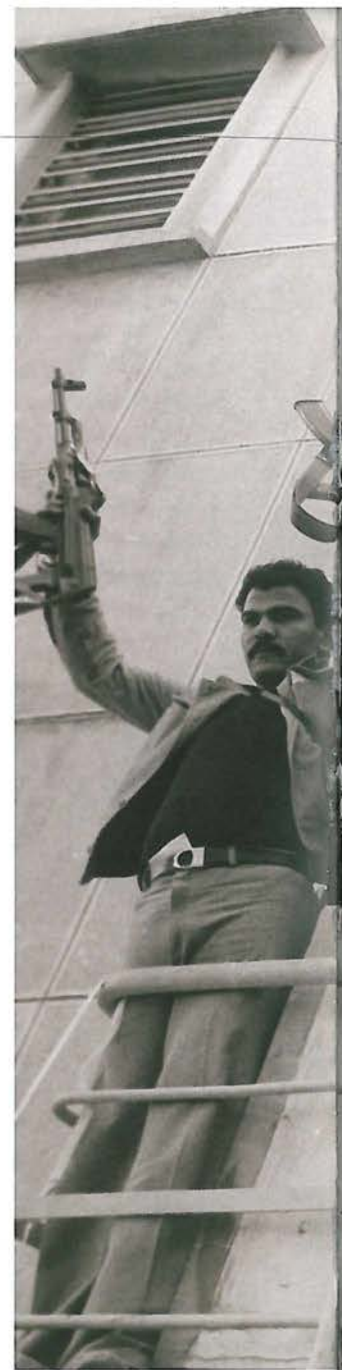
اولین مهمان خارجی

یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین اولین مهمان خارجی انقلاب ایران بود و در تهران با امام خمینی و سایر انقلابیون شناخته شده دیدار کرد و سفارت فلسطین را در جایی که پیشتر سفارت اسرائیل بود افتتاح کرد. هاشمی رفسنجانی نیز که با عرفات دیدار و گفتگو داشت، می گوید: «در آن روزها این گفته



◀ مراسم حمایت از فلسطین با حضور یاسر عرفات، ۲۹ بهمن ۱۳۵۷. از راست هاشمی رفسنجانی، یاسر عرفات، حسینعلی منتظری و حسن لاهوتی. عرفات با شگفتی می گفت: «آیا کسی می‌تواند باور کند ما در ایران هستیم؟»





عرفات که ما دو انقلاب در یک انقلاب و دو ملت در یک ملتیم توجه خیلی‌ها را به خود جلب کرده بود.»[5]

حزب جمهوری اسلامی

شنیده شد امام هیچگاه نگاه مثبتی به کار حزبی نداشت. مدتی پیش از پیروزی انقلاب روحانیون به فکر تاسیس حزب افتاده بودند و آقای طاهری خرم‌آبادی آن زمان مامور شد نظر امام را درباره تشکیل حزب بپرسد. همچنین می‌خواست نظر امام را درباره مبارزه مسلحانه بپرسد که امام با هر دو مسئله مخالفت کرد. طاهری خرم‌آبادی: «ایشان با تشکیل حزب به شدت مخالفت کردند و فرمودند کار ما فقهی و دینی محض است و ما از راه همین فقه و احکام توانستیم مسائل را تا اینجا پیش ببریم و کار ما کار حزبی نیست. یادم می‌آید این تعبیر را داشتند که ما بیاییم حزبی تشکیل بدهیم. توده‌ای‌ها هم حزب تشکیل بدهند. دکتر بقایی هم حزب زحمتکشان را دارد.»[6] با پیروزی انقلاب ضرورت تشکیل حزب بیشتر شده بود اما امام می‌گفت حزب یک چیز تدریجی‌الحصولی است. من نمی‌توانم چیزی را که هر زمانی بتواند وضعی داشته باشد تایید کنم. شما را می‌توانم تایید کنم اما حزب یک سازمانی می‌شود و یک سازمان وجود خاصی برای خودش پیدا می‌کند و تداوم دارد. من نمی‌دانم ادوار بعد چه می‌شود.[7]

مذاکره با امام

هاشمی رفسنجانی برای تغییر نظر امام با او گفتگو کرد؛ «دولت که تشکیل شد، من پیش امام رفتم و گفتگوی صریحی با ایشان داشتم و گفتم بالاخره تا به حال ما مبارزه می‌کردیم اما از این به بعد مسئول اداره کشور هستیم. در اولین قدم شما دیدید که یک حزب کوچک توفیق پیدا کرد که دولت درست کند. اگر اینها نبودند حتما مشکلاتمان بیشتر بود. به علاوه می‌بینید احزاب در بیرون چگونه فعال هستند. آن موقع همه احزاب روزنامه داشتند، میتینگ می‌دادند، حرف‌هایشان را مطرح می‌کردند و یارگیری می‌کردند. این گروه‌ها زیاد هم بودند. من می‌گفتم ببینید بخشی از قلمرو جامعه را اینها دارند پر می‌کنند. ما هیچ جا نیستیم در حالی که همه جا هستیم ولی معلوم است که حزب در شرایط مسئولیت اداره کشور، یک ضرورت است. به هر حال حالا اگر ما هم نداشته باشیم دیگران که حزب دارند. شما که نمی‌خواهید جلوی دیگران را بگیرید. گفتم آنها دارند. فقط دوستان شما تشکیلات ندارند. البته در ذهن ایشان این بود که روحانیت یک تشکل طبیعی است. در این خصوص نیز نمونه‌های مشخصی داشتیم که برای ایشان از لحاظ استدلال کافی بود. بعضی از بزرگان روحانیت با آن همه قدرتی

صدها خبرنگار خارجی هر روز عکس‌هایی از امام در نشریات معتبر دنیا منتشر می‌کردند. یاسر عرفات در دیدار با امام گفت مناخیم بگین گفته است انقلاب ایران انفجار تاریکی است و من می‌گویم انفجار نور روی داده است و امام گفت بله. جمله‌ی مشهور انقلاب ما انفجار نور بود چنین به امام منتسب شد.[8]

که ایشان داشتند، خیلی با امام هماهنگ نبودند. حتی ملاقاتی هم با امام نداشتند.»[۸] هاشمی رفسنجانی: «یکی از حرف‌های امام در موقع تاسیس حزب به ما این بود که شما باید در جامعه حالت پدری داشته باشید. شما نمی‌توانید بخشی از جامعه باشید. حزب بخشی از جامعه است. ما گفتیم سعی می‌کنیم جامعیت حزب را حفظ کنیم.»[۹] به هر حال آقای هاشمی امام را به ضرورت تاسیس حزب جمهوری اسلامی متقاعد کرد تا جایی که آقای خامنه‌ای می‌گوید: «امام چند بار پیگیر شد این حزبی که بنا بود شکل بگیرد چه شد؟»

موافقت‌ها و مخالفت‌ها

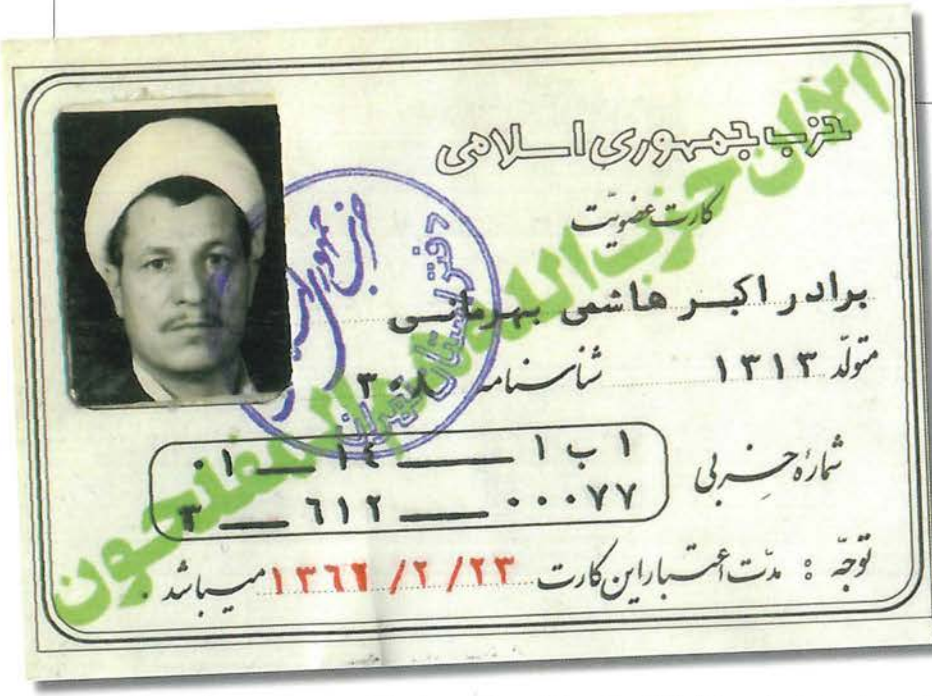
آیت‌الله طالقانی با تشکیل حزب جمهوری اسلامی موافق نبود[۱۰] اما بهشتی به فعالیت حزبی معتقد بود و شنیده شده استاد مطهری به انسجام بیشتر همین شبکه روحانیت موجود معتقد بود و فعالیت حزبی را نمی‌پسندید. هاشمی: «آقای مطهری مخالفت جدی با حزب نداشتند اما آمادگی نداشتند که در حزب شرکت کنند. ایشان هیچ مخالفتی با تشکیل حزب نکردند اما با حزب همکاری هم نکردند.»[۱۱] هاشمی و روحانیون معتقد به تشکیل حزب کارهایشان را از پیش سامان داده بودند. هاشمی: «اساسنامه و آئین‌نامه‌هایمان را هم آماده کرده بودیم و حتی با دوستان غیرروحانی امثال آقایان دکتر سحابی، دکتر پیمان و... مشورت کردیم. مثلا درباره جمع ۳۰ نفری شورای مرکزی تقریبا قبل از انقلاب فکر کرده بودیم. حتی در مورد ترکیبش که از بخش‌های مختلف جامعه باشند. مانند دانشگاهی، بازاری و بخش‌های دیگر جامعه. همان ترکیب را هم بالاخره درست کردیم که از خانم‌ها، جوان‌ها و کارگران هم در آن باشند. اینها را قبلا تنظیم کرده بودیم. یعنی موقعی که امام هنوز اجازه نداده بودند. آقای بهشتی بیشتر از ما روی این مسئله جدی بودند. ما قدری غرق در کار مبارزه بودیم و ایشان فراغت بیشتری داشتند و با اهتمام، بخشی از وقت خودشان را روی این قبیل مسائل می‌گذاشتند.»[۱۲]

آیت‌الله طالقانی مهم‌ترین مخالف تشکیل حزب جمهوری بود. او نگران حضور پررنگ روحانیون در میدان سیاست بود و در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز اصلی‌ترین مخالف گنجاندن اصل مطرح‌شده درباره ولایت فقیه در قانون اساسی.



فعالیت حزبی

۲۹بهمن ماه ۵۷ حزب جمهوری اسلامی با محوریت پنج روحانی شناخته شده فعالیتش را آغاز کرد: محمد بهشتی، اکبر هاشمی، سیدعلی خامنه‌ای، محمدجواد باهنر و عبدالکریم موسوی اردبیلی. شکست انقلاب مشروطه یک تراژدی مشترک میان بسیاری از انقلابیون بود و اغلب افراد دنبال راهکارهایی برای جلوگیری از تکرار این شکست بودند. در همان روزهای ابتدایی نیز هاشمی رفسنجانی در توجیه ضرورت حزب جمهوری اسلامی گفت: «اگر نهضت مشروطه به جای آنکه روی دوش چند آیت‌الله‌زاده و واعظ باشد به دوش یک حزب اسلامی بود و رهروان و مرامنامه آن حزب پاسدار آن انقلاب بودند و اجازه ظهور خیانتکاران را نمی‌دادند مشروطه منحرف نمی‌شد.» او تشکیلات هرچند طبیعی و غیربرنامه‌ریزی شده روحانیون در دوران پیش از انقلاب را عامل موفقیت روحانیت علیه شاه معرفی کرد و گفت: «اگر روحانیون حزب و تشکیلات منسجم‌تری داشتند پراثرتر بودند.»[13] هاشمی: «امام نیز با فعالیت حزب همراه شدند. یادم هست یک‌بار در قم خدمت ایشان رسیدم و گفتم برای اجاره دفتر حزب پول نداریم. ایشان در همان جلسه، یک چمدان بزرگ پر از پول را که کسی به عنوان سهم امام آورده بود، بدون اینکه باز کنند و بشمارند به من دادند و گفتند این پول را ببرید. من این پول را به همان صورت به دفتر حزب در تهران آوردم. امام که در مسائل مالی خیلی مقید بودند؛ وقتی مشکل مالی حزب را مطرح کردم، آن پول را دادند و اجازه دادند که سهم امام را در مسائل فرهنگی حزب مصرف کنیم.»[14]



حزب جمهوری اسلامی

کارت عضویت

برادر اکبر هاشمی بهرمانی

متولد ۱۳۱۳ شناسنامه

شماره حزبی ۱ ب ۱ — ۱۴ — ۱ / ۰۰۰۷۷ — ۶۱۲ — ۲

توجه: مدت اعتبار این کارت ۱۳۶۲/۲/۲۳ میباشد.

▲ شیخ اکبر نگرانی‌های امام درباره‌ی تشکیل حزب را رفع کرد و حزب جمهوری هفت روز پس از پیروزی انقلاب(۲۹ بهمن) اعلام موجودیت کرد.

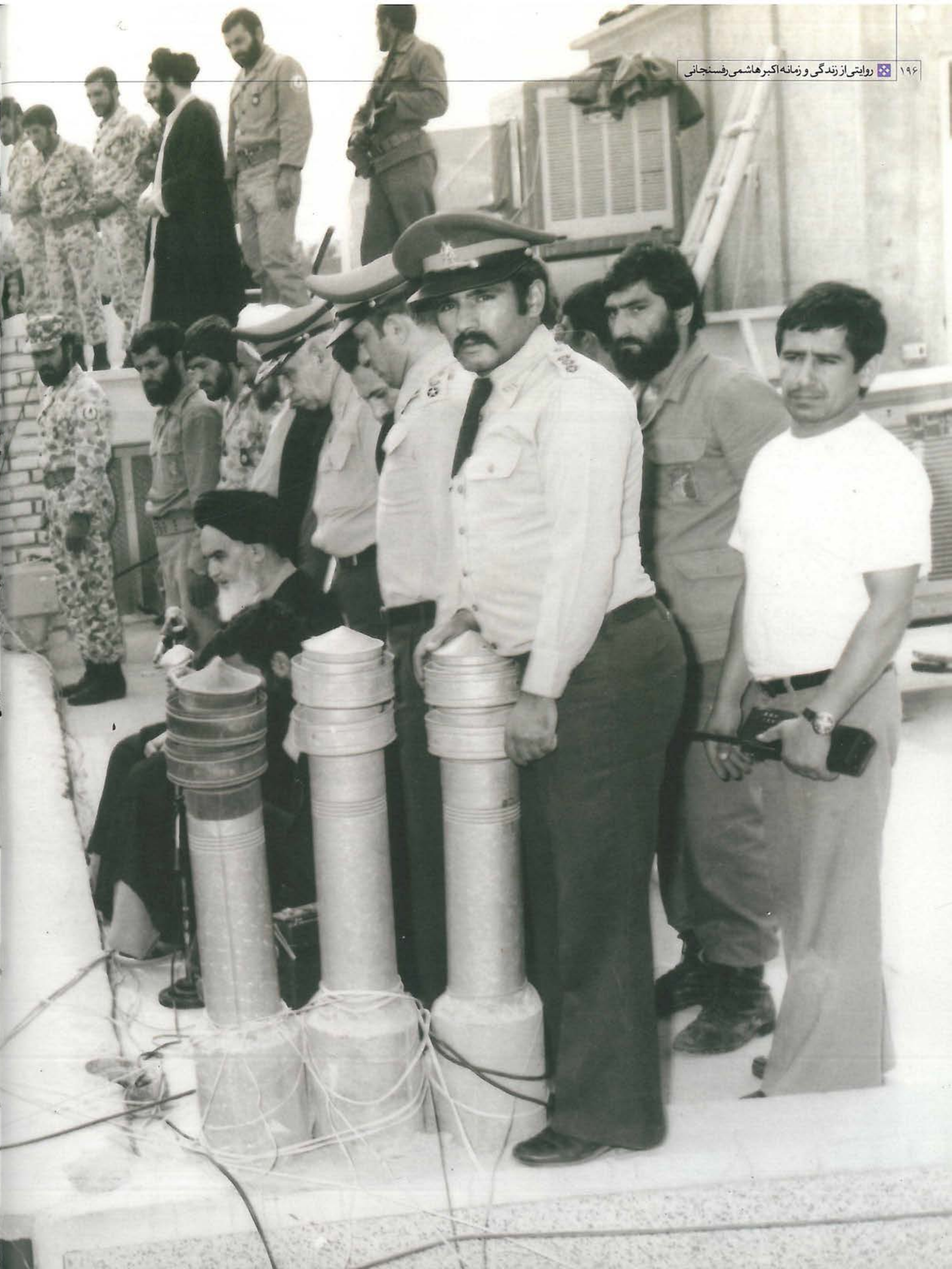
حزب خلق مسلمان

مدت کوتاهی پس از اعلام موجودیت حزب جمهوری اسلامی، در ۲۲ اسفندماه ۵۷ تعدادی از روحانیون نزدیک به آیت‌الله شریعتمداری حزب خلق مسلمان را با دو دفتر در تهران و تبریز تاسیس کردند. هاشمی: «آن روزها گفته می‌شد که موسسان این حزب که سیدصدرالدین بلاغی، سیدغلامرضا سعیدی، سیدهادی خسروشاهی و برخی دیگر بودند گفته‌اند حزب خلق مسلمان، استراتژی و تاکتیک‌هایی متفاوت با احزاب دیگر خواهد داشت و در اتخاذ روش‌های عملی، نقطه نظرات آقای شریعتمداری را ملاک عمل قرار می‌دهد.»[15]





▼ از راست سید صدرالدین بلاغی، سید هادی خسروشاهی و احمد علیزاده از بنیان‌گذاران حزب خلق مسلمان منتسب به آیت‌الله شریعتمداری.



فروردین ۱۳۵۸، قم، مقابل منزل امام خمینی. دهم اسفند ۱۳۵۷ امام خمینی به قم رفت. در ابتدا دولت موقت نیز حضور امام در قم را می‌پسندید اما به‌تدریج مهندس بازرگان به نتیجه رسید آیت‌الله در تهران باشند بهتر است.



بحران کردستان

ناآرامی‌های قومی و منطقه‌ای

هاشمی: «عوامل داخلی، خارجی و شرایطی که در آنجا بود و توقعاتی هم که مردم کردستان به‌طور طبیعی می‌توانستند داشته باشند، سبب شد شورشی در آنجا به‌وجود بیاید. این شورش مسلحانه بود و چند سال وقت نیروهای مسلح و دولت را گرفت و هزینه‌های فراوانی هم برای نجات کردستان پرداختیم.»[۱۶]

کردستان، ۱۳۵۸. اولین درگیری‌های قومی و منطقه‌ای در مناطق کردنشین آذربایجان غربی و کردستان رقم خورد. رهبران حزب دموکرات و کومه‌له مدتی پیش از پیروزی انقلاب به منطقه بازگشتند و فعالیت سیاسی‌شان را آغاز کردند و دو روز پس از پیروزی انقلاب مهاباد را بحرانی کردند.



اعتراض آتشین

در بیشتر شهرها مردم اسلحه‌ها را تحویل دادند و گروه‌های نظامی یا مردمی مامور حفاظت از پادگان‌ها شدند. در برخی شهرهای مناطق مرزی (مثل استان خوزستان) و مناطق کردنشین گروه‌هایی اسلحه را زمین نگذاشتند. در شهرهای کردنشین، گروه‌های سیاسی جنگ قدرت راه انداختند و دو روز بعد از پیروزی انقلاب (۲۴ بهمن) خبر دادند احزاب دموکرات و کوموله پادگان مهاباد را محاصره کرده‌اند. اخبار نگران‌کننده دیگری هم بود. در برخی شهرهای استان‌های کردنشین، به کلانتری‌ها و مراکز نظامی حمله کرده بودند.[۱۷] اولین روز اسفند پادگان مهاباد را اشغال کردند و بحران در کردستان به یک مسئله ملی تبدیل شد. دولت موقت هم تازه‌کار بود و یونسی به عنوان استاندار دولت موقت نتوانست غائله را ختم کند. هاشمی رفسنجانی: «دولت موقت بهای لازم را به کردستان نداد و در مورد کردستان اشتباهاتی کرد. یک اشتباه این بود که خیلی زود یک استاندار توده‌ای را در آنجا گذاشت. استاندار توده‌ای از طرف دولت مرکزی است. شاید آنها فکر می‌کردند که زبان آنها را بهتر می‌فهمد و می‌تواند مسائل را مسالمت‌آمیز حل کند؛ ولی او برای آنها خیلی امکانات تهیه می‌کرد. نبایستی این کار را می‌کرد. چون از طرف دولت مرکزی و دولت بازرگان حمایت نشد و بلکه عزلش کردند. این باعث شد همان مقدار قاطعیتی که به خرج داده بود، بهانه دست آنها بدهد و بگویند اینها خشونت کردند. افکار عمومی و جوان‌ها را تحریک کرده بودند.»[۱۸]



نوروز در کردستان

وقتی دولت موقت از پس بحران کردستان برنیامد فروردین‌ماه ۵۸ هیئتی بلندپایه از شورای انقلاب به سرپرستی آیت‌الله طالقانی به کردستان رفت که هاشمی رفسنجانی نیز از اعضای آن بود؛ «روز اول فروردین به سمت منطقه حرکت کردیم. البته مقداری

پیام رادیویی آیت‌الله طالقانی به مردم کرد پیش از فرود در سنندج. مساله‌ی کردستان به‌قدری بحرانی شد که آیت‌الله طالقانی و تیم همراه او که هاشمی نیز در آن بود اولین نوروز پس از پیروزی انقلاب را به کردستان رفتند تا به غائله خاتمه دهند.



که ممکن بود در تهران اطلاعات به‌دست آوردیم. در مسیر تا کردستان نیز با عده‌ای از افراد محلی که مقیم مرکز بودند و به مسائل آنجا آشنایی داشتند مذاکرات مفصلی کردیم. در کرمانشاه چند ساعتی ماندیم و با تماسی که با مردم و علما و ارتشی‌ها داشتیم، به مسائل و حوادث نزدیک‌تر شدیم. آخر شب هم خودمان را به سنندج که حوادث اصلی در آنجا جریان داشت رساندیم.»[19]

مذاکره در سنندج

اوضاع در کردستان سر و سامانی نداشت و گروه‌های سیاسی هر کدام ساز خود را می‌زدند. عزالدین حسینی امام جمعه مهاباد که به کومله‌ها نزدیک بود، عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان و احمد مفتی‌زاده روحانی نزدیک به جریان انقلاب از افراد شاخص کُرد در گروه‌های سیاسی بودند و البته گروه‌های غیرکردی نیز در منطقه بودند. هاشمی: «بعضی‌ها را زمانی که در زندان بودیم می‌دیدیم و ارتباطی هم با همه آنها داشتیم. به‌نظر ما شیخ عزالدین حسینی از همه بدتر بود. قیافه روحانی داشت ولی خیلی با عناد برخورد می‌کرد. قاسملو کمی معتدل‌تر بود. مفتی‌زاده چون مذهبی بود و دنبال مسائل مذهبی بود، خیلی نمی‌خواست به کمونیست‌ها میدان بدهد و کار به‌جایی رسید که در مسجد مفتی‌زاده منبر رفتم و سخنرانی کردم. مردم هم برای حمایت از هیئتی که رفته بود، جمع شده بودند. در مجموع شاید شدیدترین فرد همین عزالدین حسینی بود و قاسملو باسابقه‌تر بود. توده‌ای‌ها و فدائیان خلق هم خیلی موثر بودند.»[20]

خواسته‌ها هم‌سطح و حتی مشخص نبود؛ «خیلی مسائل فرعی را پیش می‌آوردند. باقیمانده خمپاره‌ها را جلوی هیئت می‌آوردند و می‌گفتند اینها را بر سر مردم زدند. یک مقدار بحث‌های این‌گونه وقت ما را گرفت ولی بیشتر می‌گفتند کردها در گذشته مظلوم بوده‌اند و حالا شما باید جبران کنید. بحث خودمختاری و مسائل زبان را مطرح می‌کردند. خواسته‌هایشان این‌گونه بود. بیشتر بهانه‌جویی بود؛ اینکه مدیران محلی همه کُرد باشند و در مدارس فقط زبان کردی بخوانند.»[21]

شورای ناکام

آیت‌الله طالقانی سرپرست هیئت، پیشنهاد تشکیل شورای مردمی برای اداره امور را داد تا هم به خواسته‌ها سر و سامان دهند و هم خواسته مردم را پیگیری کنند. همه استقبال کردند؛ دموکرات و کومله. پس از بازگشت هیئت شورای انقلابی انتخابات برگزار شد. در انتخابات شورا همه لیست دادند؛ از بازاریان شهر تا گروه‌های مختلف مردمی و سیاسی. انتخابات را هم با نظارت خودشان برگزار کردند و گروه‌های پراکنده

مذاکرات مقامات دولت موقت و سران گروه‌های سیاسی کُرد. داریوش فروهر از همان ابتدای بحران با دستور دولت موقت و تایید امام به کردستان رفت. در قسمت بالای میز در سمت چپ داریوش فروهر، هاشم صباغیان و عزت‌الله سحابی و در مقابل عزالدین حسینی و عبدالرحمان قاسملو حضور دارند.





▲ ۲۷ مرداد ۱۳۵۸، اطراف بیمارستان پاوه. ۲۶ مرداد نیروهای مختلف ضدانقلاب که شهر پاوه را محاصره کرده بودند بیمارستان پاوه در ورودی شهر را تصرف کردند و مجروحین طرفدار انقلاب در درگیری‌های روزهای گذشته را کشتند و جنازه‌ی برخی را هم به طرز وحشتناکی سلاخی کردند تا از مدافعان شهر پاوه زهر چشم بگیرند.

▼ ۳۰ مرداد ۱۳۵۸، شهر پاوه. از روز ۲۷ مرداد که پیام امام خمینی برای آزادی پاوه منتشر شد مردم سراسر کشور و نیروهای نظامی به این شهر سرازیر شدند.



کـه به انقـلاب گرایش داشـتند رای بیشـتری آوردند. ترویج ناامنی و دامن زدن به جو وحشـت تنها راه خروج از بن‌بسـت برای مخالفان انقلاب بود کـه رای نیاورده بودنـد.[22] اوضـاع شـهرهای مختلف مناطق کردنشـین از قصرشـیرین تـا اشـنویه بحرانی شـد و ضدانقلاب با حملـه بـه مراکز نظامی، شـهرها را یکی پـس از دیگری می‌گرفـت.[23] مدتی بعد در مردادمـاه ۵۸ پاوه را دچار بحرانی شدید کردند و تا اشغال کامل آن پیش رفتند که پیام امام ورق را برگرداند و پاوه آزاد شد و پس از آن نیروهـای انقلابـی کنترل برخی شهرها را به دست گرفتند اما بحران کردستان پایان نیافت.

جمهوری نوپا

امـام از همـان ابتـدای پیـروزی انقـلاب تاکیـد کـرد رفرانـدوم را برگـزار کنیـد. پرسـیدند بـا کدام امکانـات؟ گفـت کمـی بجنبیـد می‌شـود.[24] گفتنـد شـما جمهوری اسـلامی اعلام کنید. کسـی حرفی ندارد.[25] گفت شما الان نمی‌فهمید. ۵۰ سال دیگر می‌گویند از احساسات مـردم سوءاسـتفاده کردنـد و نظـام خودشان را تعیین کردند.[26] نهم و دهم فروردین رفراندوم برگزار شـد. هاشمی: «چیزی از صبح نگذشـته بود که صف‌های طویل زن و مرد، پیر و جوان، دختر و پسـر و باحجـاب و بی‌حجاب مقابـل باجه‌های رای‌گیری تشکیل شـد و آراء مردم به صندوق‌ها ریخته شـد؛ به طوری که طـی آن روز و روز بعـد تقریبا تمامی واجدین شـرایط بـرای اظهار نظـر و اعـلام رای خود به پای صندوق‌ها آمدند.»[27] نتیجه آرا نشـان می‌داد بیش از ۹۸ درصد شـرکت‌کنندگان به جمهوری اسلامی آری گفته‌اند. هاشـمی: «پیـام تاریخی امـام شـیرینی ایـن روز را جـاودان کـرد. مـن در ایـن روز مبـارك که روز امامـت اسـت و روز فتـح و ظفـر ملـت، جمهوری اسـلامی را اعلام می‌کنم. مبارك باد بر شـما روزی که پس از شـهادت جوانان برومند و داغ دل مادران و پدران و رنج‌های طاقت‌فرسـا، دشـمن غول‌صفـت و فرعون زمـان را از پـای درآوردیـد و بـا رای قاطـع به جمهوری اسـلامی، حکومت عـدل الهـی را اعـلام نمودید؛ حکومتـی کـه در آن جمـع اقشـار ملت با یك چشم دیده می‌شوند و نور عدالت الهی بر همه و همه یك طور می‌تابد و باران رحمت قرآن و سنت بر همه کس به یکسان می‌بارد. مبـارك بـاد شـما را چنیـن حکومتی که در آن اختلاف نژاد و سـیاه و سـفید و تـرك و فارس و لر و کـرد و بلوچ مطرح نیسـت. همه برادر و برابرند. فقط و فقط کرامت در پنـاه تقوا و برتـری به اخلاق فاضلـه و اعمال صالحه هست.»[28]



آری و یـا نه از این تعرفه جدا و در صندوق رای انداختـه می‌شـد و در برابـر اصـرار برخی از اعضـای دولـت موقت و دیگـران برای وجود گزینه‌های دیگر، به توصیه امام گفتند هرکس بخش نه را در صندوق می‌اندازد پشت برگه نوع حکومتی را که می‌خواهد بنویسد.

اعدام نخست‌وزیر

از ابتـدای پیروزی انقلاب دادگاه‌های انقلاب خبرسـاز بـود. بـازرگان و کابینـه‌اش بـا سیاسـت‌های خلخالـی در دادگاه انقـلاب موافـق نبودند؛ هرچند بسـیاری از مردم از دیدن جنازه تیرباران شـده سـران ساواك کیف می‌کردنـد. بـا مخالفـت و رایزنی‌های دولـت موقت، اعـدام هویـدا که خلخالی از ابتدا معتقـد به آن بود به تاخیـر افتاد و در فروردین‌مـاه ۵۸ هویدا هنوز زنده بود امـا خلخالی کـه نگران بود رایزنی‌ها هویـدا را از اعدام نجات دهد ۱۹ فروردین هویدا را شـبانه محاکمه و حکم به اعدامش داد و حکم را اجرا کرد. هاشـمی: «کسی از مـا مخالف این محاکمه نبود. فقـط این نظر به ویژه در میان اعضای دولت وجود داشت که اگر محاکمه هویدا بـه صورت علنی و بـا رعایت موازیـن حقوقی موردنظر مجامـع بین‌المللی صـورت می‌گرفت، نـکات مهمی از جنایـات رژیم پهلوی از طریق گـزارش جریان دادگاه به اطـلاع مردم ایران و جهان می‌رسـید و دولت انقلابی ما اعتبـار بیشـتری پیدا می‌کـرد. معتقد بودنـد با اعدام هویدا، بسیاری از اسرار ناگفته رژیم پهلوی از بین رفته اسـت. یکی دیگر از مسـائل مربوط بـه هویدا که علاوه بر محاکمه و اعدام او، بر جمع ما پوشـیده ماند و حتی بعدها هم حقیقت آن را نیافتیم، شایعه انتقال جسد وی به اسرائیل بود که تعجب ما را برانگیخت. اعدام هویدا ضمـن آنکه مورد اسـتقبال مـردم و گروه‌های سیاسـی



طیف‌های مختلف مردم در انتخابات دهم فروردین ۱۳۵۸ شرکت کردنـد. حضور زن‌هـا در این انتخابات، تبلیغاتـی را که علیه دیدگاه حکومت انقلابی درباره‌ی زنان می‌شد خنثی کرد.





داخلی قرار گرفت، موجی از نارضایتی جهانی- خصوصا از سوی کشور فرانسه را- برعلیه انقلاب و دولت موقت به همراه آورد.»[۲۹] امام هم مدتی بعد به هادوی حکم دادستانی انقلاب را داد و خلخالی کنار رفت. امام در حکم هادوی نوشت: «دادگاه‌های انقلاب جز در دو مورد حق صدور احکام اعدام را ندارند: یکی در مورد کسی که ثابت شود آدم کشته و دیگر کسی که فرمان کشتار عمومی داده یا مرتکب شکنجه منتهی به مرگ شده است.» [۳۰]

فرزندان آیت‌الله

وقایع خبرساز به سرعت جای هم را می‌گیرند. بحث داغ روز اعدام هویدا بود که ۲۳ فروردین‌ماه خبر

هویدا در رفت‌وآمد برای محاکمه. خلخالی نگران شده بود او را تا مدتی زنده نگه دارند. دادگاه آخر را به سرعت و شبانه برگزار کرد؛ حکم داد و اجرا کرد.



اولین چالش در سطح سران انقلاب سفر قهرگونه‌ی آیت‌الله طالقانی به شمال بود. امام، احمد فرزند خود را سریع به اقامتگاه آیت‌الله فرستاد.



۲۰ اسفند ۱۳۵۷، یکی از جلسات محاکمه‌ی امیرعباس هویدا که ۱۳ سال نخست‌وزیر شاه بود. در جلسات دادگاه سعی داشت توضیح دهد سیستم فاسد بوده و هرکسی هم جای او بود تفاوتی نمی‌کرد.

بازداشت ابوالحسن و مجتبی (فرزندان آیت‌الله طالقانی) همه را غافلگیر کرد و خبر اول شد. سپاه و کمیته می‌گفتند خبری ندارند و هرچند با پیگیری مهدوی کنی سرپرست کمیته‌ها و دکتر یزدی معاون نخست‌وزیر فرزندان آیت‌الله پیدا شدند و آزاد اما سفر قهرگونه آیت‌الله طالقانی به شمال همه را غافلگیر کرد. امام، حاج‌احمد را فرستاد پیش آقای طالقانی تا از او دلجویی کند.

هاشمی: «امام به حاج احمد تاکید کرد مرتب کنار آیت‌الله باشد و او را ترک نکند. نگران بود منافقین دور او جمع شوند و با ایجاد مسائل تازه، هیاهو و جنجال دیگری به پا شود.»[۳۱] ۲۹ فروردین‌ماه آیت‌الله طالقانی به قم رفت و با آیت‌الله خمینی دیدار کرد و ماجرا فیصله یافت. او گفت: «مخالفت با رهبری و شخص امام، مخالفت با دین اسلام است.»[۳۲]

دوم اردیبهشت‌ماه بحرانی در تبریز جای خبر قهر آیت‌الله طالقانی را گرفت. روزنامه اطلاعات مقاله‌ای منتشر کرد که در آن به آیت‌الله شریعتمداری و حزب خلق مسلمان تاخته بودند و گفته می‌شد نوشته خلخالی است. خلق مسلمان مردم تبریز را به خیابان‌ها آوردند و اندکی بعد شهرهای آذربایجان ناآرام شدند و بعد برخی استان‌های دیگر که مردم آذری‌زبان داشتند. دفتر امام اطلاعیه داد که این مقاله نظر شخصی است و نه نظر حکومت. حزب هم شایعه دخالت حزب جمهوری اسلامی در نگارش این مقاله را رد کرد. خلخالی نیز گفت او مقاله را ننوشته است و به تدریج ماجرا فروکش کرد.

محمدرضا مهدوی کنی سرپرست کمیته‌های انقلاب اسلامی. کمیته و سپاه مسئول بازداشت فرزندان آیت‌الله شناخته می‌شدند.



گروه‌های سیاسی چپ و کمونیست به خیابان‌ها آمدند و در حمایت از آیت‌الله طالقانی تظاهرات کردند.(۲۶ فروردین ۱۳۵۸)



از قذافی تا سادات

جمهوری اسلامی و سیاست خارجی

قذافی رهبر لیبی در جمهوری نوپای ایران موافقان و مخالفانی سرسخت داشت. برخی همچون چمران و صادق طباطبایی او را رباینده امام موسی‌صدر می‌دانستند و برخی مانند محمد منتظری و جلال‌الدین فارسی او را از حامیان جدی انقلاب.

جلود در تهران

چهارم اردیبهشت‌ماه ۵۸ عبدالسلام جلود مرد شماره دوی لیبی پس از قذافی، به تهران آمد و در دیدار با امام، از انقلاب ایران تمجید کرد. امام هم گفت از ماجرای مفقود شدن امام موسی صدر متاسف است و از جلود خواست برای حل این مسئله کاری بکنند. جلود از امام خواست قذافی را در تهران به حضور بپذیرد. امام گفت شاید وقتی دیگر. جلود با هاشمی و روحانیون حزب جمهوری اسلامی و بازرگان دیدار کرد. هاشمی: «خیلی‌ها از این دیدارها ناراحت بودند و می‌گفتند باید با محمد منتظری که زمینه سفر را فراهم کرده برخورد شود.» [۳۳]



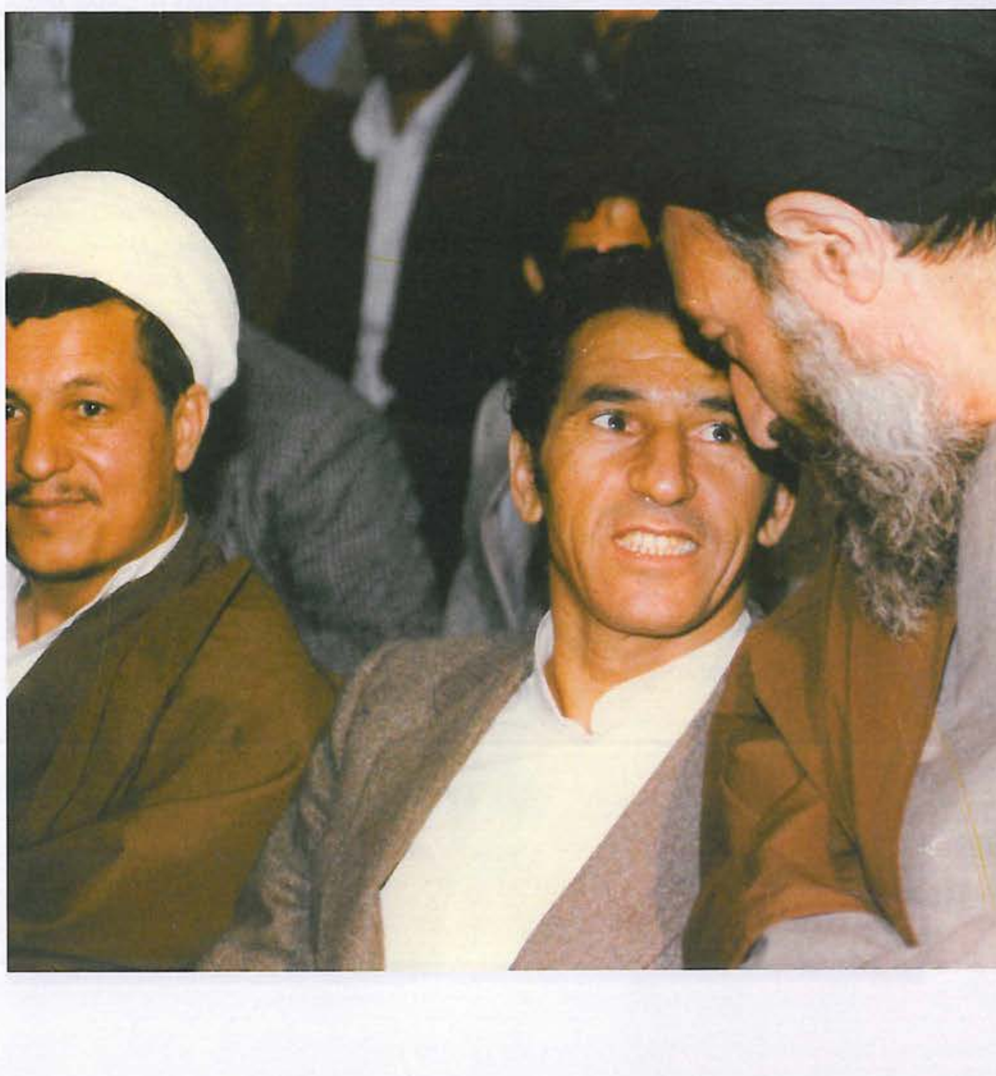
صادق طباطبایی(۱۳۲۲تا ۱۳۹۳)، فرزند آیت‌الله محمد باقر سلطانی طباطبایی، خواهرزاده‌ی امام موسی صدر، برادر همسر احمد خمینی، دوست نزدیک صادق قطب‌زاده و ابراهیم یزدی و از دانشجویان فعال در اروپا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و معاون سیاسی وزارت کشور و سخنگوی دولت موقت.

فریاد علیه مصر

۱۰ اردیبهشت‌ماه ۵۸ امام به دولت موقت دستور داد رابطه با مصر را قطع کند. امام در حکمش به رابطه خائنانه مصر و اسرائیل و اطاعت بی‌چون و چرای مصر از آمریکا اشاره کرد.[۳۴] مصر و اسرائیل شهریورماه ۵۷ پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در کمپ دیوید قرارداد صلح نوشتند که کشورهای عربی به شدت به آن اعتراض کردند اما شاه از این قرارداد حمایت کرد. پس از پیروزی انقلاب حمایت از فلسطین از خواسته‌های اصلی انقلابیون بود و یاسر عرفات با استقبال شدید مردم در تهران سفارت فلسطین را افتتاح کرد. پنجم فروردین‌ماه ۵۸ دانشجویان عرب مقیم تهران، سفارت



از راست دکتر بهشتی، عبدالسلام جلود مرد شماره ۲ لیبی، اکبر هاشمی. لیبی دوست نداشت ایرانی‌ها ماجرای ناپدیدشدن امام موسی صدر را پی بگیرند.





امضـای قـرارداد کمپ‌دیوید، شـهریور ۱۳۵۷، چند ماه پیش از پیروزی انقلاب اسـلامی. نفر وسط کارتر رئیس‌جمهور آمریکا، سمت راست مناخیم بگین نخست‌وزیر اسراییل و انور سادات رئیس‌جمهور مادام‌العمر مصر که برای اولین‌بار تمامیت ارضی اسراییل را به رسمیت شناخت.

مصر را به دلیل روابط دوسـتانه‌اش با اسـرائیل اشـغال کردنـد و مـوج ضدمصـر در ایران بـه راه افتـاد. اوایل اردیبهشـت وزیر خارجـه جدید ایـران (ابراهیم یزدی) علیه قـرارداد کمپ دیوید و رفتـار مصر موضع گرفت و گفت آنها از پشـت به فلسـطینی‌ها خنجر زده‌اند اما دولت موقت قطع رابطه با مصر را نمی‌پسـندید.

پیام عرفات

صادق الحسینی که با مبارزین فلسطینی در ارتباط بود می‌گوید عرفـات در همین ایام از طریق او پیامی برای امام فرسـتاد. او خواسـته بود ایران بـا مصر قطع رابطه کند. گفته بودند شـما رهبر ما هستید. اگر قطع رابطه کنیـد این تشـویقی خواهد بود که بقیه کشـورها ما را تنهـا نگذارند. صادق الحسـینی: «خدمت امام رفتیم و امـام چیـزی به این مضمـون فرمودند که به ایشـان بگوییـد ما انجـام خواهیم داد. وزیـر خارجه وقت هم خیلی ناراحت بود. ابراهیم یزدی و دیگران هم ناراحت بودنـد.» امـام به شـورای انقلاب گفت قطـع رابطه با مصـر را اعلام کنید و در جلسـه شـورای انقلاب بحث شـد. هاشـمی رفسـنجانی: «بعضی‌هـا در آنجا بحث کردند. نظر آنها این بود که با مصر رابطه داشته باشیم ولی از آنها انتقاد کنیم. اسـتدلال امام در آن وقت این بود که مصر بـا دیگران فرق دارد. چون با کمپ دیوید ضربـه کاری بـه مقاومـت فلسـطین زده. مصر در خط مقـدم بود. وقتی مصـر این کار را کرد، کمـر مبارزه و انقلاب فلسـطین شکسـت. گفتند قطع رابطه کنید تا آنها برگردند.» [۳۵]



پنجم فروردین ۱۳۵۸، تسخیر سفارت مصر توسط دانشجویان فلسـطینی و عرب مقیـم ایران، شـش ماه پس از امضای قرارداد کمپ‌دیوید توسط مناخیم بگین و سادات.

کریـم سـنجابی(۱۲۸۳تا ۱۳۷۴)، از اعضای قدیمی جبهه ملی و کهنه‌کارترین مرد سیاسی که پس از انقلاب مسئولیت داشت. پیرمردی که تنها دو سال از آیت‌الله خمینی کوچک‌تر بود؛ ۵۵ روز وزیر خارجه بود و اختلافاتش با دولت منجر به استعفا و جایگزینی ابراهیم یزدی در وزارت خارجه شد.



ترور در خانه

از شهادت مطهری تا ترور هاشمی

هاشمی: «همسرم با همان چادری که همراهش بود دور کمرم را بست؛ چون خونریزی می‌کرد و از خانه بیرون رفتیم. همسایه‌ها صدای تیر را شنیده بودند و بیرون آمده بودند. پیکانی جلوی خانه ایستاده بود. ما سوار آن شدیم و خودمان را به بیمارستان شهدای تجریش رساندیم.»[۳۶]

شهادت مطهری

۱۱ اردیبهشت‌ماه در روز جهانی کارگر آبادانی‌ها هاشمی را دعوت کرده بودند در جمع کارگران آبادانی سخنرانی کند. بسیاری از آبادانی‌ها هاشمی را پیش از پیروزی انقلاب می‌شناختند و پیش از پیروزی انقلاب پای منبرهای او نشسته بودند. هنوز سخنرانی‌اش شروع نشده که خبر شهادت استاد مطهری رسید؛ «از طرف چندین هزار نفر از بیکاران آبادان دعوت شده بودم برایشان صحبت کنم. چندین هزار انسانی که بیکار بودند و زندگی‌شان فلج شده بود و ظاهرا از وضعیت موجود ضربه خورده بودند، مرا دعوت کردند برایشان سخن بگویم اما با رسیدن خبر شهادت آقای مطهری، دیدم به یکباره چشمان تمامی آنها پر از اشک شد. دیگر بیکاری و نداری از یادشان رفت و همه متوجه انقلاب و امام شدند و شروع به عزاداری کردند.»[۳۷] هاشمی نیز از شهادت مطهری غمزده شد؛ «من و ایشان سال‌ها با هم بودیم و به هم علاقه داشتیم.» امام هم گفت فرزند عزیزی را از دست داده که حاصل عمرش بود.[۳۸]



◄ امام مراسمی برای بزرگداشت شاگرد شهیدش مطهری در مدرسه‌ی فیضیه گرفت که سخنران جلسه شیخ اکبر هاشمی بود. بهشتی معتقد بود تضعیف کمیته‌ها که در دستور کار دولت موقت است زمینه‌ساز ترورهاست.

آقا جلال

چند روز پیش از شهادت شهید مطهری، سپهبد قرنی را ترور کرده بودند. با شهادت مطهری مسئله ترور جدی شد. هاشمی آن روزها خودش رانندگی می‌کرد و سفر آبادان را نیز تنها رفته بود و در برگشت در فرودگاه تهران پاسداری منتظرش بود که کمیته سعدآباد وی را محافظ او تعیین کرده بود: آقا جلال. فردای شهادت مطهری امام به او گفت سخنران مراسم بزرگداشتی باشد که با حضورش در مدرسه فیضیه قم برگزار شد. در سخنرانی‌اش گفت: «دشمنان ما ببینند و یاد بگیرند و از این به بعد دیگر دنبال این توطئه‌های ضعیف و کارهای بی‌رمق و بی‌خرد نروند و بدانند که همه ما آماده‌ایم. ولله آماده‌ایم و از شهادت استقبال می‌کنیم.»[۳۹] هاشمی در این سخنرانی از فضای روز هم سخن گفت و از گروه‌های سیاسی چپ و کمونیست که می‌گفتند آزادی نیست انتقاد کرد؛ « شنیده‌اید که همین روزنامه‌ها و همین عوامل ارتجاع و عوامل امپریالیسم سرخ و سیاه، دولت و ملت ما و حتی رهبری انقلاب را به سانسور متهم کرده‌اند. خدا می‌داند در تاریخ دنیا، انقلابی

▼ مراسم درگذشت استاد شهید آیت‌الله مطهری. اردیبهشت ۱۳۵۸. شامگاه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ استاد از جلسه‌ای در خانه‌ی یدالله سحابی بیرون آمده بود که یکی از اعضای گروه فرقان او را ترور کرد و استاد لحظاتی پس از رسیدن به بیمارستان درگذشت.





بـه وجود نیامده که در روزهای اول بتواند مثل کشـور ما، اینجور باز و همه چیز آن در اختیار مردم باشد. انقلاب‌های دنیا را ببینید! شـوروی پس از ۶۰ سـال که از عمر انقلابش می‌گذرد، هنوز پشت پرده‌های آهنین زندگی می‌کند و در آنجا هنوز از آنچه که در خانه همسـایه می‌گذرد، همسایه دیگـر چیزی نمی‌فهمد. این در حالی اسـت که ما روز بعد از انقلابمـان مرزهای هوایی و زمینـی را به روی خبرنگاران داخلـی و خارجی باز کردیم تا حقیقـت انقلاب را انعکاس دهنـد.» پـس از صحبت‌های هاشـمی هیاهـو کردند که هاشـمی ترور مطهری را به گروه‌های چپ منتسـب کرده و نوشتند: «صدای پای فاشیسم می‌آید.»[۴۰] هاشمی گفت چنین نگفته است و دوباره از آنها انتقاد کرد.

نزدیک‌ترین به امام

بـا وجـود تشـکیل دولـت موقـت هنـوز شـورای انقلاب فعال بود. با ترور اسـتاد مطهری این شـورا یکی از اعضای اصلـی‌اش را از دسـت داده بـود. مطهـری رابطـه بسـیار نزدیکی با آیت‌الله خمینی داشت و بسیاری از امور را او با امام مطرح می‌کرد. در همان زمان نیز هاشمی رفسنجانی چنین رابطه‌ای داشـت. آیت‌الله وحید خراسانی خاطره‌ای از اولیـن دیـدارش بـا امام پـس از پیروزی انقـلاب دارد و می‌گوید :«مـن کنار آقای خمینی نشسـتم و روبه‌روی ما آقای اشراقی داماد آقای خمینی نشسته بود. دیدم شیخ جوانی آمد و فردی را مطرح کرد و گفت این آقا خوب است والی (اسـتاندار) اصفهان باشد و ایشان قبول کردند. چند دقیقه بعد آمد و فرد دیگری را به آقای خمینی معرفی کرد و گفت این آقا مناسب است استاندار فلان استان باشد. باز هم ایشان تایید کردند. دوباره آمد خدمت آقای خمینی و گفت آقای امامی کاشـانی مناسب است مسئول مدرسه سپهسالار باشد. باز هم آقای خمینی قبول کردند. برای من عجیب بود. پیش خودم گفتم این شـیخ کیسـت که رهبر انقـلاب این همه به او اعتمـاد دارد و حرفش را می‌پذیرد. رو کـردم بـه آقای اشـراقی و گفتم این شـیخ کیسـت؟ او گفت ایشان آشیخ اکبر هاشمی رفسنجانی هستند.»[۴۱] پس از شـهادت اسـتاد مطهری، هاشمی بیشتر از سایر اعضای شورای انقلاب با امام مرتبط بود. عزت‌الله سحابی: «آقای مطهری به آقای خمینی خیلی نزدیک بود ولی بعد از رفتن آقـای مطهری، هاشـمی از همـه نزدیک‌تر بـود و کارهایی که شـورای انقلاب می‌خواسـت امام انجام دهد یا ندهد، همیشـه هاشـمی را می‌فرسـتادند. چون هاشـمی با آقای خمینی خیلی راحت برخورد می‌کرد. امام هم همیشـه به آقای هاشـمی حسن ظن داشـت.»[۴۲] هاشـمی گاه با امام شـوخی می‌کرد. روزی حاج‌آقا نصرالله شاه‌آبادی برادرزاده طلبـه‌اش را آورده بـود پیش امـام عمامه بگـذارد و لباس روحانیت بپوشـد. مهندس موسـوی و تعدادی از اعضای کابینه هم بودند. آقای هاشمی گفت: «آقا چرا هر جا کلمه «شاه» بود، «خمینی» شد اما شاه‌آبادی همچنان شاه‌آبادی است و باید خمینی‌آبادی شود!»[۴۳]



▲ هاشـمی رفسـنجانی در جلسـات شـورای انقلاب، ۱۳۵۸. مهم‌ترین تصمیمات کشور در شورای انقلاب گرفته می‌شد و البته میان مهندس بازرگان که رئیس و مسئول دولت بود با سایر اعضا اختلافاتی وجود داشت.

تغییر در شورای انقلاب

پـس از ترور مطهـری با پیگیری هاشـمی و طیف روحانی شورای انقلاب بنا شد تعداد دیگری به جمع شورای انقلاب افزوده شـوند. هاشمی: «پس از انتصاب مهندس بازرگان به نخسـت‌وزیری و آغاز به کار دولت موقت که با خروج وی و آقایان دکتر سـنجابی، کتیرایی، حاج سـیدجوادی و قره‌نی از شورای انقلاب همراه بود، آقایان حبیبی، مهندس سحابی، شیبانی، بنی‌صدر و قطب‌زاده به عضویت شورای انقلاب درآمدند و این ترکیب تا زمان شهادت آقای مطهری ثابت ماند اما پس از شـهادت ایشـان، ایجاد تغییراتی در شـورای انقـلاب از طرف جمع مـا- یعنی آقایان بهشـتی، خامنه‌ای، دکتر باهنر و من- مطرح و پیگیری شـد. هدف ما این بود که با آوردن یکی دو چهره وابسـته به تیپ‌های اجتماعی مختلف، هم تعداد اعضای شورا را به حد نصاب مناسـبی برسـانیم و هم به بحث‌های شورا غنای بیشتری ببخشیم. با طرح این موضوع در چندین جلسه پی در پی شـورای انقلاب، جلسـه‌های ۲۷ و ۲۹ اردیبهشـت‌ماه ۵۸ افراد مختلفی مانند میرحسین موسوی، حبیب‌الله پیمان، جلال‌الدیـن فارسـی، زهرا رهنورد، مسـعود رجـوی، حاج صادق امانی، احمد جلالی و چند نفر دیگر مطرح شـدند که پس از بحث و گفتگوی زیاد، سرانجام فقط با عضویت مهندس موسـوی، دکتر پیمان و مهندس جلالی موافقت



▲ جلسات تبیین ایدئولوژی در حزب جمهوری اسلامی. مهندس موسوی و آیت‌الله بهشتی. میرحسین موسوی مدتی پس از پیوستن به حزب، دبیر سیاسی شد.

شد و مابقی رد شدند.»[44]

علیه آمریکا

در کنار فعالیت‌های زیاد در شورای انقلاب سخنرانی نیز می‌کرد و یکی از اساتید کلاس‌های آموزشی حزب جمهوری اسلامی بود. هم از مسائل روز می‌گفت و هم مباحث ایدئولوژیکی و اعتقادی را. آمریکایی‌ها گویا هنوز از دست رفتن ایران را باور نداشتند و به بهانه‌های مختلف علیه جمهوری نوپای اسلامی موضع می‌گرفتند. ۲۹ اردیبهشت‌ماه امام خمینی به شدت به آمریکایی‌ها تاخت و گفت دلیل آنکه آمریکا مارا محکوم می‌کند داغی است که این نهضت به دل او گذاشته. آمریکایی‌ها تهدید کرده بودند اگر برخی اعدام‌ها ادامه پیدا کند رابطه ایران و آمریکا دچار مشکل می‌شود. امام: «ما روابط با آمریکا را می‌خواهیم چه بکنیم؟ روابط ما با آمریکا روابط یک مظلوم با ظالم است. روابط یک غارت شده با غارتگر است.»[45] با سخنان امام موجی به راه افتاد که دولت موقت را نیز به موضع گیری علیه آمریکایی‌ها واداشت و گفت ممکن است در رابطه با آمریکا تجدید نظر کنند. حزب جمهوری اسلامی نیز اطلاعیه راهپیمایی علیه آمریکا داد؛ تجمعی که سخنرانش هاشمی بود. سوم خرداد ماه ۵۸ هاشمی به شدت به آمریکایی‌ها تاخت و از نفوذ جهانی انقلاب اسلامی گفت و عنوان کرد: «از این نق نق دنیا نترسید و بدانید جهانی که اسلام می‌سازد، روزی که به دروازه‌اش برسیم، دیگر همه حرف‌ها و ادعاها و تحریکات خاتمه پیدا خواهند کرد.»[46]

مهمان ناخوانده

۲۴ روز از شهادت مطهری می‌گذشت. هاشمی: «بعد از نماز مغرب نشسته بودم و کارها را انجام می‌دادم. زنگ خانه را زدند. کسی پشت اف‌اف گفت نامه‌ای از آقای ناطق نوری آورده‌ایم. پاسداران یک یا دو نفر بودند که آموزش‌دیده نبودند. بعد از شهادت شهید مطهری برای ما پاسدار گذاشته بودند. تا آن موقع نداشتیم. گفتم بیایند تو. به اتاق مهمانی رفتم و روی مبل نشستم. وقتی وارد شد روبه‌روی من نشست. پا شد نامه‌ای را که در دست داشت به من بدهد. من به حالت لم نشسته بودم. او جلوی من ایستاد. در حالی که نامه را به من می‌داد، دیدم با دست دیگر اسلحه را از زیر پیراهنش کشید. نامه و اسلحه را دیدم. دستم را دراز کردم و مچش را گرفتم. نمی‌توانست به اسلحه فرمان بدهد. از جا بلند شدم و با هم درگیر شدیم. او می‌خواست دستش را رها کند و من اجازه نمی‌دادم. رفیقش از بیرون دیده بود داریم کلنجار می‌رویم. سه نفر بودند. یکی بیرون سوار بر موتور بود و یکی در حیاط ایستاده بود. وقتی دید، به داخل آمد و از همانجا تیری شلیک کرد که من افتادم ولی اسلحه نفر اول در دست من بود. از سروصدا خانواده من فهمیدند که در مهمان‌خانه دعواست. خانم از در دیگری وارد شد و خودش را با چادر روی من انداخت. برای آنها که می‌خواستند تیر خلاص بزنند مشکل بود. تیر اول کمی ریه مرا پاره کرد. تیر دوم را از زیر دست خانم من زده بودند. مقداری از بینی و صورتم را زخم کرد و به کمد اصابت کرد. خیال کردند به مغز من شلیک کرده‌اند. هر دو فرار کردند و اسلحه در دست من ماند.»[47]

بیمارستان شهدای تجریش

پاسداران محافظ تازه‌کار بودند. هاشمی: «اصلا وارد اتاق نشده بودند. از صدای تیر ترسیده بودند. محسن ما و پسر آقا جلال رفته بودند ساندویچ بخرند. وقتی برگشتند و دیدند دعواست از ترس به پشت دیوار خانه همسایه پریده بودند. نمی‌دانستند داخل چه خبر است. من را فوری با پیکان یکی از همسایه‌ها به بیمارستان بردند.»[48] شنیده شد خبر ترور که به امام رسید برای سلامتی‌اش نذر کرد.[49] هاشمی می‌گوید شاید همین نذر امام او را زنده نگه داشته است و او فکر می‌کرده شهید می‌شود و به آرزوی دیرینش می‌رسد: «فکر کردم شاید خدا نذر ایشان را بر خواسته شخصی من ارجحیت داده و آن را پذیرفته است.»[50] امام برای هاشمی پیامی نوشت: «جناب حجت‌الاسلام مجاهد متعهد آقای هاشمی عزیز! مرحوم مدرس که به امر رضاخان ترور شد از بیمارستان پیام داد به رضاخان بگویید من زنده هستم. مدرس حالا هم زنده است. مردان تاریخ تا آخر زنده هستند. بدخواهان باید بدانند هاشمی زنده است. چون نهضت زنده است. من به آقای هاشمی فرزند برومند اسلام تبریک می‌گویم که در راه هدف تا نزدیک شهادت پیش رفت و سلامت و ادامه خدمت ایشان را از خدای تعالی خواستارم.»[51] هاشمی نیز نامه‌ای سرشار از محبت نوشت و از پیام امام تشکر کرد. در روزهایی که در بیمارستان بود از علما و مسئولین پیام‌های زیادی برای او رسید.

▼ هاشمی پس از ترور در بیمارستان. مسعود رجوی به همسرش می‌گفت تیر به کبدش خورده است و هنوز خطر رفع نشده. شاید اگر بانو عفت مرعشی نبود تیر به سرش می‌خورد. عفت مرعشی: «خودم را انداختم روی آقای هاشمی و دست‌هایم را دور سر او گرفتم. این پدرسوخته هیچ ابا نکرد. دستش را زیر دست من آورد و دو تیر پشت سر هم خالی کرد. احتمال داد آقای هاشمی کشته شده است...» عفت مرعشی در ادامه می‌گوید: «دویدم داخل کوچه و داد زدم همسایه‌ها یک ماشین. همسایه‌ها یک ماشین.» مردی وارد خانه می‌شود و می‌گوید ماشین آماده است. همسر هاشمی می‌گوید: «من اول وحشت داشتم. گفتم نکند این آقا از منافقین باشد. حالم خوب نبود. گفتم شما منافق نیستید؟ گفت نه خانم. من همسایه شما هستم.»



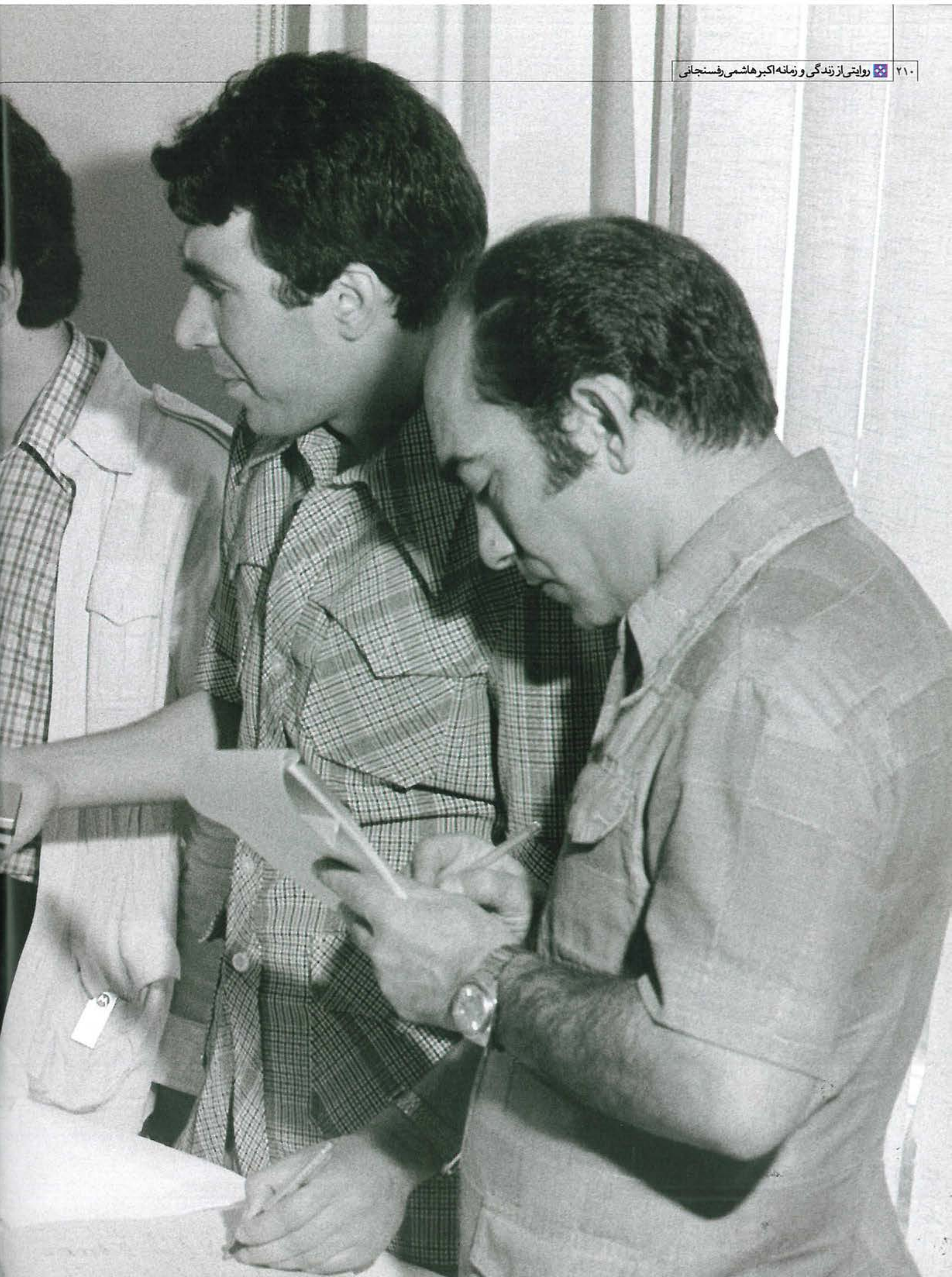


مصاحبه با عفت مرعشی همسر شیخ اکبر که ناجی او شد. عفت مرعشی: «اول فکر کردم یکی از پاسدارها برای کمک آمده. اما دیدم این ادم غریبه است. پریدم جلو. آقای هاشمی را پرت کردم روی زمین. یادم امد منافقین به سر آقای مطهری شلیک کرده بودند.»

فرقه فرقان

گروه فرقان که پیشتر مسئولیت ترور قره‌نی و مطهری را پذیرفته بود اعلام کرد هاشمی را نیز آنها ترور کرده‌اند. مخالفت با روحانیون تاثیرگذار از مبانی گروه فرقان بود.[۵۲] اما ترور قره‌نی به بهانه کشتار مردم کُرد از روابط پیچیده‌تری خبر می‌داد. بعدها در اسنادی که از سفارت آمریکا به دست آمد معلوم شد آمریکایی‌ها به صورت غیر مستقیم و از طریق شخص سومی گروه فرقان را هدایت می‌کنند.[۵۳] اعضای گروه فرقان ذهنیت‌های بسته و روابط داخلی‌شان







مصاحبه با آقای هاشمی پس از بهبودی نسبی، خرداد ۱۳۵۸. امام برای سلامتی‌اش قربانی‌کردن گوسفند نذر کرده بود و در پیامی نوشت: «بدخواهان بدانند هاشمی زنده است چون نهضت زنده است.» آقای خامنه‌ای دوست نزدیکش هم گفت: «آیت‌الله هاشمی ۱۵ سال است نمودار کامل صداقت و صفای انقلابی و خستگی‌ناپذیری در صحنه مبارزه است.»



مراسم تشییع سپهبد قرنی. اردیبهشت ۱۳۵۸. او اولین بود اما آخرین قربانی گروه فرقان نبود. ترور بعدی‌شان استاد مطهری بود و پس از آن هاشمی و پس از آن در همین سال. چهارم شهریور مهدی عراقی و فرزندش را کشتند. ۱۰ آبان آیت‌الله قاضی طباطبایی را در تبریز و ۲۷ آذر آیت‌الله دکتر مفتح را مقابل دانشگاه الهیات دانشگاه تهران ترور کردند.

به فرقه‌ها شبیه بود. یکی از اعضایشان که دچار تردید شده بود، می‌گوید: «ترور هاشمی رفسنجانی پس از دیدن خانه مرفهش و با در نظر گرفتن باغ‌های پسته‌اش برایم توجیه شده بود.»[۵۴] کوچک‌ترین نسبت افراد با سرمایه را توجیهی برای گرایش‌شان به نظام سرمایه‌داری و توجیهی مناسب برای قتل‌شان می‌دیدند. عامل ترور هاشمی (یوسفی) را ناطق نوری محاکمه کرد.[۵۵]

ترورها رابطه مردمی روحانیون انقلابی را محدودتر کرد. هاشمی: « پی دستور امام، حفاظت از رهبران نهضت جدی‌تر شد. تا پیش از ترور شهید مطهری، ما و دوستانمان در شورای انقلاب، با همان روحیه طلبگی با مردم حشر و نشر داشتیم. من خودم بدون محافظ بودم و حتی روزهایی که به همراه هیئت منتخب امام، در کردستان بودیم و در آن حالت آشوب‌زده- که احتمال هر حادثه‌ای می‌رفت- همه ما بدون محافظ بودیم. البته بعد از آن ترور، حفاظت مختصری برای ما در نظر گرفته شده بود. لکن ما به آن توجه چندانی نداشتیم. بعد از حادثه ترور من، مسئولان و نیروهای حفاظت، در کارشان جدی‌تر و سختگیرتر شدند؛ تا جایی که علی‌رغم خواست ما که تلاش می‌کردیم این حادثه، بعد از این هم در شیوه کار و زندگی‌مان اثر نگذارد، آنها و برخی از دوستان و آشنایان فشار می‌آوردند که بیشتر محافظت کنیم، ملاقات‌ها را محدود کنیم و کسانی که به خانه ما می‌آیند تفتیش بدنی شوند. حتی ماشینی که سوار می‌شویم قبلا بازرسی شود و محل‌های رفت و آمد تامین داشته باشد.»[۵۶]

مراسم تشییع سپهبد قرنی. تسلیت مهندس بازرگان به همسر شهید قرنی. قرنی اولین رییس ستاد مشترک ارتش بود که با پی‌گیری‌های مهندس بازرگان برکنار شد.



علی‌اکبر ناطق نوری قاضی دادگاه عوامل ترور هاشمی. او سعید واحد، غلامرضا یوسفی و ابوالقاسم سیاه‌پوش را محاکمه کرد.



چالش موقت

چالش روحانیون انقلابی با دولت موقت

امام خمینی مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب به قم رفت. هاشمی رفسنجانی: «دولت موقت سکونت امام در قم را می‌پسندید. خیلی خوششان نمی‌آمد که ایشان در تهران باشند و از تصمیم ایشان خوشحال شدند. ما هم قبول داشتیم که ایشان به قم بروند. در قم هم به ایشان دسترسی داشتیم. نظر ایشان این‌گونه بود که در قم باشند و حکومت صالحان دموکراتیک را هدایت کنند. خودشان از این جهت مهم می‌دانستند که اسلام در این برنامه‌ها مراعات شود.» [۵۷]

ناهماهنگی‌ها

مهندس بازرگان سعی داشت با شیوه خودش که آن را غیرشتابزده و معقول می‌دانست امور را سامان دهد اما بسیاری از مردم شتاب بیشتری می‌خواستند و نیروهای انقلابی نیز حرکت مهندس را انقلابی نمی‌دانستند. هاشمی: «اعتقاد دولت موقت به حرکت گام به گام در مسائل کشور، متناسب با روحیه انقلابی مردمی که به تازگی و بعد از چندین دهه مبارزه از قید و بند رژیم استبدادی شاه رهایی یافته بودند و انتظارات بسیاری از انقلاب داشتند نبود. امام منتظر تغییرات سریع و تحولات بنیادی بود اما اقدامات دولت موقت، چندان پاسخگوی این انتظارات نبود و حتی در بعضی از موارد، مسیر حرکت دولت چنین خواسته‌ای را نشان نمی‌داد.» [۵۸]

طیف روحانی شورای انقلاب نیز علی‌رغم حمایت‌های اولیه از مهندس بازرگان به تدریج دیدگاهشان تغییر کرد. آقای خامنه‌ای: «خود ما هم نمی‌دانستیم مهندس بازرگان در چه وضعیتی است. ما بعد از آنکه با ایشان مشغول به کار شدیم، تدریجا نقاط اختلاف و افتراق خودمان با ایشان را ملاحظه کردیم.» [۵۹] در این میان بازرگان نیز تحت فشار مسائل و بحران‌های پیچیده کشور بود؛ بحران‌هایی که سخت او را می‌آزرد. او می‌گفت همچون ماشینی است که فقط در راه آسفالت خوب حرکت می‌کند اما در سنگلاخ‌های بزرگی گیر کرده بود

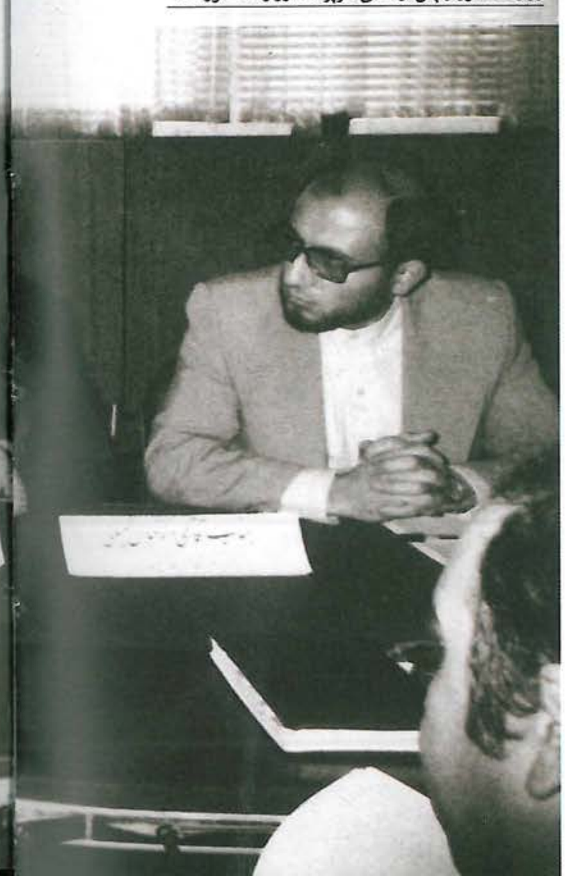


آیت‌الله خمینی در قم بود و دولت بازرگان با وجود رضایت اولیه از حضور امام در قم به‌تدریج پشیمان شدند و از امام می‌خواستند به تهران بازگردد. تصویر مربوط به سفر امام به قم در دهم اسفند ۱۳۵۷ است.



▲ از راست عباس امیرانتظام معاون نخست‌وزیر، هاشم صباغیان وزیر کشور، حسن نزیه مدیرعامل شرکت نفت و مهندس بازرگان در مراسم ضیافت دولت موقت به مناسبت سال نو، دهم فروردین ۱۳۵۸. بازرگان که خودش را راننده‌ی جاده‌ی آسفالته می‌دانست در سنگلاخ بدی گیر افتاده بود و ۱۱ وزیرش استعفا دادند.

◀ سید علی خامنه‌ای که با نظامی‌ها آشنا بود و روابط گرمی داشت معاونت وزارت دفاع را به عهده گرفت. نفری که پشـــت ســـر اوست محمد بروجردی از فرماندهان سپاه است.



▼ کنفرانس اســـتانداران سراسر کشـــور، ۱۶ دی ۱۳۵۸. با ادغام شـــورای انقلاب و دولت موقت هاشـــمی مســـئول امور سپاه در وزارت کشور و پس از مدتی سرپرست وزارت کشور شد.



و چند بار استعفا داد که رسانه‌ای نشد و به کارش ادامه داد؛ هرچند برخی همکارانـش از همان ابتدا قید حضور در دولـت را زدند مانند دکتر سـنجابی که ۲۶ فروردین ۵۸ از وزارت خارجه رفته بود.

روحانیون در معاونت وزرا

بـه تدریج مهنـدس بازرگان بـه نتیجه رسـید از اعضای شورای انقلاب در دولت استفاده کند؛ «روز بیست‌وششم تیر ماه ۵۸ جلسه‌ای مشترک میان دولت و شورای انقلاب در حضور آیت‌الله خمینی تشـکیل شد که تصمیم نهایی در آن ادغـام شـورای انقلاب و دولـت در یکدیگر بود تا اعضای این شورا نیز از نزدیک در جریان مشکلات دولت قرار بگیرند. بازرگان در گزارشی تلویزیونی اعلام کرد که سـه هفته قبـل از این دیدار ۱۱ تـن از وزرا طی نامه‌ای به او اسـتعفا داده‌اند کـه با توجه به شـرایط موجود امکان ادامه کار نیسـت و او نیز این استعفا را نپذیرفته اما قول پیگیری داده است. بازرگان: «به لحاظ هیئت دولت هیچ

▼ با ترمیم کابینه، مهدوی کنی به وزارت کشور رفت و مسئولیت معاونت کمیته‌های انقلاب اسلامی را به عهده گرفت. او مدتی پیش سرپرست کمیته‌ها بود.



▼ محمد جواد باهنر از سال‌های دور با آموزش و پرورش آشنا بود و معاون این وزارتخانه شد.



اشکالی نداشت که دولت وزارت را به آن آقایان تفویض کند ولی این طور ترجیح دادند که سمت معاونت (معاونت رسمی) را که مسئول و مجری و صاحب رای در هیئت دولت باشند تفویض کنند. دو نفر از آقایان در وزارت کشور تشریف دارند (آقایان هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی). یک نفر به عنوان معاون سیاسی وزارت دفاع و جناب آقای سیدعلی خامنه‌ای. یک نفر در وزارت دارایی که بیشتر سرپرستی مجمع عمومی بانک‌های ملی شده را به‌عهده خواهد داشت. آقای بنی‌صدر و یک نفر هم معاونت آموزش و پرورش خواهد بود (جناب دکتر باهنر).» او اظهار امیدواری کرد که بدین ترتیب و با وحدت کار بتوان بهتر خدمت کرد.[۶۰] هاشمی: «برمبنای همان فکر که روحانیت بهتر است نقش نظارتی داشته باشد تا اجرایی، خیلی موافق نبودم وارد کارهای اجرایی شوم اما فشار زیاد بود و وزارت کشور هم مشکلات زیادی داشت. این حکم درواقع نوعی دستور بود و من مجبور شدم آن را بپذیرم. در این ایام آقای صباغیان وزیر کشور بود و من به عنوان نماینده شورا و معاونت امور سپاه پاسداران، بخشی از مسئولیت‌های آن وزارتخانه را برعهده داشتم و وی را یاری می‌دادم.»[۶۱]

خبرگان قانون اساسی

امام و مهندس بازرگان در ابتدای پیروزی انقلاب وعده داده بودند برای تدوین قانون اساسی انتخابات برگزار می‌کنند تا مردم خبرگانی را برای تدوین قانون اساسی انتخاب کنند.[۶۲] خیلی‌ها به مهندس بازرگان اصرار کردند با انتخاب خبرگان بحث قانون اساسی را کشدار نکنند







پوستر تبلیغاتی افراد مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی برای مجلس خبرگان قانون اساسی در تهران. ۱۲ مرداد۱۳۵۸ انتخابات برای انتخاب ۷۳ نفر برگزار شد و لیست‌های موردحمایت حزب جمهوری و جامعه روحانیت مبارز اکثریت قاطع شدند. با این‌که مردم رای داده بودند اما مخالفان می‌گفتند حزب جمهوری انحصارطلبی کرده است و تبلیغ علیه بهشتی از همین‌جا آغاز شد.

اما بازرگان می‌گفت قول داده‌ایم باید عمل کنیم.[۶۳] شنیده شد آقای هاشمی به یدالله سحابی که اصرار بر تشکیل مجلس موسسان قانون اساسی داشت گفته بود اگر انتخابات انجام بگیرد، روحانیون بیشتر به این مجلس راه می‌یابند و شما از اصرار خود پشیمان خواهید شد اما بازرگان، سحابی و دیگر طرفداران تشکیل مجلس موسسان بر نظر خویش اصرار داشتند.[۶۴] در نهایت بنا شد انتخابات انجام شود و مجلس خبرگان قانون اساسی شکل بگیرد.

پشیمانی دیرهنگام

۱۲ مردادماه انتخابات برگزار شد و مذهبیون و روحانیون پیروز اصلی انتخابات بودند و مدتی بعد دولت موقت که با اصرار این مجلس را تشکیل داده بود از تصمیم خود پشیمان شد. هاشمی: «رقابت اصلی در این انتخابات میان نیروهای مذهبی و انقلابی معرفی‌شده به وسیله روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی از یك طرف و مجاهدین خلق و ملی‌گراها از سوی دیگر بود و گروه‌های چپ مارکسیستی نظیر حزب توده و چریك‌های فدایی خلق و... هم فقط می‌خواستند اوضاع و احوال و جایگاه خود را در بین مردم محك بزنند و تقریبا از عدم موفقیت

پیروزی حزب جمهوری اسلامی در انتخابات خبرگان قانون اساسی با وجود حضور آزادانه‌ی تمام گروه‌ها بسیاری را از انتخابات‌های آینده نگران کرد. تخریب شدید علیه سران حزب بیش از همه دکتر بهشتی و پس از او اکبر هاشمی شکل گرفت.





هواپیماهای F14. تصمیم دولت موقت برای پس‌دادن این هواپیماها به دلیل بالا بودن هزینه نگهداری عجیب بود که عملی نشد.



تجمع تبلیغاتی حزب توده برای تبلیغ نامزدهای خود در انتخابات خبرگان قانون اساسی. نامزد شدن در انتخابات هیچ محدودیتی نداشت حتی رهبران گروه‌های سیاسی که در کردستان با جمهوری اسلامی می‌جنگیدند نیز کاندیدا شدند اما در مجموع گروه‌های سیاسی چپ‌گرا و کمونیستی کمتر از ۶ درصد از آرا را به دست آوردند.



خود مطمئن بودند؛ البته جمع چندنفره ما یعنی آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مهدوی کنی، دکتر باهنر و خود من که چندی پیش براساس طرح ادغام دولت و شورای انقلاب به معاونت وزارتخانه‌ها آمده بودیم، براساس درخواست خودمان در هیچ لیستی نبودیم اما آقای بنی‌صدر- که برمبنای همان طرح به معاونت وزارت امور اقتصادی و دارایی رفته بود- از این سمت انصراف داد و در انتخابات شرکت کرد.» [۶۵]

هواپیماهای اف ـ۱۴

حضور اعضای شورای انقلاب در دولت از برخی مشکلات کاست. مهندس بازرگان و کابینه‌اش همچنان با چالش‌های فراوانی روبه‌رو بودند. ۱۳ مردادماه ۵۸ روزنامه کیهان نوشت: «با توجه به مسائل فنی هواپیماهای اف-۱۴ و اینکه هر ساعت پرواز این جنگنده‌ها یک و نیم میلیون دلار برای ایران هزینه دارد وزیر خارجه گفت دولت ایران تصمیم گرفته است این هواپیماها را به آمریکا یا هر دولت دیگری که حاضر باشد بفروشد. دکتر یزدی در جلسه شورای انقلاب نیز علاوه بر هزینه نگهداری گفته بود که خلبان هم برای پرواز با این هواپیما نداریم.» [۶۶] دولت موقت تصمیم گرفته بود هواپیماهای



از راست عبدالمجید معادیخواه و حسن روحانی. حسن روحانی از ابتدای انقلاب به ارتش رفته بود و نگران تصمیمات نظامی دولت موقت بود.



▲ آیت‌الله طالقانی روحانی و سیاستمداری بسیار پرسابقه و در نهایت ساده‌زیستی بود و رویای تشکیل حکومتی از جنس حکومت رسول خدا را در سر داشت. حتی پیشنهاد کرده بود جلسات مجلس خبرگان قانون اساسی در مسجد برگزار شود. چند باری در میانه‌ی جلسات روی صندلی ننشست و روی زمین نشست و شنیده شده می‌گفت: «از صندلی‌هایی که سناتورهای شاه روی آن نشسته‌اند متنفرم!»

اف‌۱۴ را به آمریکا برگرداند. معتقد بودند این هواپیماها سیستم پیچیده‌ای با شرایط سخت نگهداری و تعمیرات دارند. حسن روحانی نماینده امام در ارتش بود و از اولین کسانی که از این طرح مطلع شد و ماجرا را به بهشتی گفت. موضوع در جلسه شورای انقلاب مطرح شد و شورای انقلاب با آن مخالفت کرد.[۶۷] هاشمی می‌گوید اگر این اتفاق می‌افتاد خیانت بزرگی بود.

ولایت فقیه

شاید مهم‌ترین بحث مجلس خبرگان قانون اساسی پیرامون ولایت فقیه بود. گروهی همان پیش‌نویس قانون اساسی را که آقایان حبیبی و دوستانش در پاریس از روی قانون اساسی بلژیک و فرانسه نوشته بودند مناسب می‌دانستند و برخی از اساس آن را مخالف اسلام می‌دانستند.[۶۸] گروه دوم سعی کردند پیش‌نویس جدیدی آماده کنند. بحث‌برانگیزترین تفاوت دو پیش‌نویس مسئله ولایت فقیه بود. آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و کابینه‌اش بیش از همه با این اصل چالش داشتند. آقای هاشمی یادش هست که در جلسه هیئت دولت امیرانتظام که سفیر ایران در اسکاندیناوی بود میاندار بود و امضا جمع می‌کردند تا در اعتراض به مسئله ولایت فقیه امضا جمع کنند و تهدید به استعفا کنند. هاشمی: «خدمت امام رفتند تا استعفا بدهند. امام به آنها گفتند اگر استعفا بدهید می‌پذیرم و متوجه باشید که نمی‌توانید شلوغ‌کاری کنید و من نمی‌گذارم شما شلوغ کنید. استعفایشان را اعلام نکردند و عملا به کارشان ادامه دادند.»[۶۹] هاشمی به بازرگان و یدالله سحابی گفته بود از تصمیم‌تان در اصرار به تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی پشیمان خواهید شد.[۷۰] وچنین شد.

انحلال خبرگان ممنوع!

طرح تحت فشار قرار دادن امام با استعفا شکست خورد و آنها تصمیم گرفتند به بهانه طولانی شدن بحث‌های خبرگان، انحلال مجلس را تصویب کنند، که امام در مقابل این تصمیم هم ایستاد. امام: «شما چه کاره‌اید که می‌گویید مجلس خبرگان را منحل می‌کنید؟!»[۷۱] مجلس خبرگان قانون اساسی منحل نشد اما علیه اصل ولایت فقیه تبلیغات زیادی شد. روزنامه‌ها به شدت فضا را متشنج کردند و دادستانی انقلاب چندین روزنامه را توقیف کرد. اکثریت خبرگانی که مردم انتخاب کرده بودند موافق ولایت فقیه بودند و امام هم به دفاع از آنها تبلیغات علیه ولایت فقیه را جواب داد و در سخنرانی‌های مکرر در آستانه بحث‌های ولایت فقیه در مجلس خبرگان، تبلیغات منفی را خنثی کرد. یکی از نگرانی‌های طرفداران ولایت فقیه موضع گیری امام جمعه تهران و از رهبران شناخته شده انقلاب (آیت‌الله طالقانی) بود. سیدمنیرالدین حسینی از طرفداران و پایه‌گذاران اصلی بحث ولایت فقیه در قانون اساسی معتقد بود فوت آیت‌الله طالقانی در روزهای نزدیک به تصویب ولایت فقیه، کشور و ایشان را از یک چالش جدی نجات داد.[۷۲] ۲۱ شهریورماه ۵۸ مجلس خبرگان قانون اساسی اصل ولایت فقیه را تصویب کرد.[۷۳] هاشمی رفسنجانی: «بعد از ولایت فقیه هم اینها دیگر دلگرم نشدند کار کنند.»[۷۴]

در سوگ طالقانی

هاشمی و بسیاری دیگر در سوگ درگذشت آیت‌الله طالقانی نشسته بودند؛ «آیت‌الله طالقانی در مبارزه با رژیم شاه از ما باسابقه‌تر بودند. از زمان رضاخان و سپس جبهه ملی یعنی آن موقع‌ها که ما هنوز فعال نبودیم، ایشان در مبارزه بودند و بین ملیّون و نیروهای مبارز سابق شناخته شده‌تر بودند و مسجدشان پایگاه بسیار مهمی برای مبارزه و مبارزین بود.» با رحلت آیت‌الله طالقانی، تهران و تمام شهرهای کشور سیاهپوش و عزادار شدند. امام هم پیام داد و طالقانی را ابوذر زمان معرفی کرد و گفت: «شخصیتی بود که از حبسی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود و هیچگاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت. من انتظار نداشتم که بمانم و دوستان عزیز و پراج خودم را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر بود. زبان گویای او چون شمشیر مالك اشتر بود. برنده بود و کوبنده. مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت. رحمت خداوند بر پدر بزرگوار او که در رأس پرهیزکاران بود و بر روان خودش که بازوی توانای اسلام.» هاشمی معتقد بود انقلاب اسلامی در این مرحله به وجود ایشان نیاز داشت و کسی که بتواند جای ایشان را پر کند نداریم.[۷۵]

▼ به خاکسپاری آیت‌الله طالقانی. آیت‌الله یکسالگی جمهوری اسلامی را ندید و به تعبیر بهشتی هنوز کارهای بسیاری بود که تنها طالقانی از عهده آن برمی‌آمد.





▼ وداع با آیت‌الله طالقانی باشکوه بود. پیرمرد ۶۹ ساله که رنج بسیار او را شکسته‌تر نشان می‌داد محبوب مردم ایران بود.

آبان شلوغ

از سفر حج تا اشغال سفارت آمریکا

آخرین روزهای مهرماه ۵۸ در حالی که نظر قطعی اعضای سفارت آمریکا در ایران این بود که شاه به آمریکا نرود[۷۶] شاه وارد آمریکا شد.[۷۷] آبان‌ماه در ایران با اعتراض به سفر شاه آغاز شد. چند روز بعد مهندس بازرگان به الجزایر رفت و در حاشیه جشن استقلال الجزایر دیداری با برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا داشت که اوضاع ایران را بحرانی‌تر کرد. هاشمی در سفر حج بود که خبرهای ایران او را به تهران بازگرداند.



فضل‌الله محلاتی(۱۳۰۹تا ۱۳۶۴)، از اعضای مرکزی جامعه‌ی روحانیت مبارز و نماینده‌ی امام در اولین حج پس از پیروزی انقلاب.

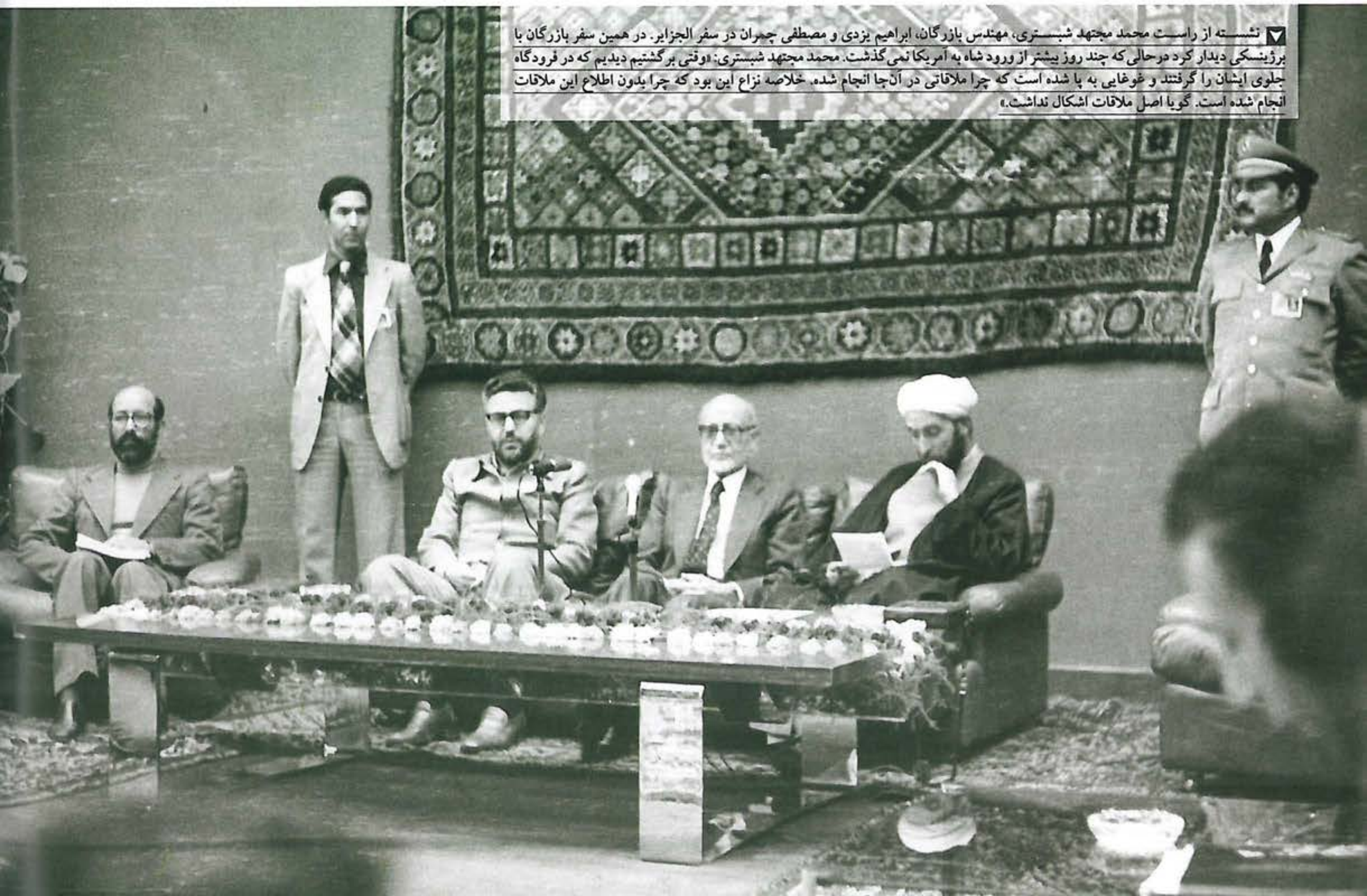


محی‌الدین انواری دیگر نماینده‌ی امام در حج سال ۱۳۵۸ که چندان فعالیت پاسداران در حج را نمی‌پسندید.

حاجیان متفاوت

تعدادی از پاسداران و نیروهای انقلابی در کنار کارکنان نخست‌وزیری در حج آن سال حضور داشتند با روحیه‌هایی کاملا متفاوت و تعدادی نیز از مذهبیون سنتی بودند. شیخ فضل‌الله محلاتی و محی‌الدین انواری هم از طرف امام سرپرست حج آن سال تعیین شده بودند. پاسداران با لباس سپاه در حج حاضر بودند. علی‌محمد بشارتی یکی از آنها بود؛ «وظیفه ما اولا نظارت بر مسائلی بود که امام خمینی بر آنها تاکید کرده بودند و می‌بایست کاروان‌ها آن را رعایت می‌کردند؛ چون حج مراسمی عقیدتی‌سیاسی است و نمی‌شود مسائلی غیر از این مطرح شود. وظیفه دیگر پرکردن مسئولیت تبلیغاتی روحانیون حج سال‌های پیش بود که تصفیه شده بودند. ما در مکان‌ها و فرصت‌های مناسب سخنرانی می‌کردیم. با برگزاری راهپیمایی فریاد می‌زدیم و بر سر مسائل مختلف با دیگران درگیر می‌شدیم. برخی از آنها به خاطر کیفیت غذایی زائرین و برخی دیگر با مسائل اعتقادی- سیاسی،

نشسته از راست محمد مجتهد شبستری، مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی و مصطفی چمران در سفر الجزایر. در همین سفر بازرگان با برژینسکی دیدار کرد درحالی که چند روز بیشتر از ورود شاه به آمریکا نمی‌گذشت. محمد مجتهد شبستری: «وقتی برگشتیم دیدیم که در فرودگاه جلوی ایشان را گرفتند و غوغایی به پا شده است که چرا ملاقاتی در آن‌جا انجام شده. خلاصه نزاع این بود که چرا بدون اطلاع این ملاقات انجام شده است. گویا اصل ملاقات اشکال نداشت.»





حسن روحانی از حاجیان اولین حج پس از پیروزی انقلاب.



محمد منتظری نیز در حج آن سال بود. او از منتقدان جدی مهندس بازرگان و دولت موقت بود.

مثلا تبلیغ برای آقای شریعتمداری و...» عکس‌های امام را با اسپری روی دیوارهای شهر حک می‌کردند. شب‌ها از دیوار بقیع بالا می‌رفتند. راهپیمایی‌های زیاد آنها حتی صدای آقای محلاتی و یکی از دو نماینده امام را هم درآورده بود. یک‌بار به آنها گفته بود راهپیمایی حرام است؛ اما تاثیری نداشت و بر نماینده امام هم خشم گرفته بودند.[۷۸] دانشجویان در جواب منتقدین‌شان می‌گفتند منتظر نظر امام می‌مانیم.[۷۹]

خانه خدا

پنجم آبان به مکه رسیدند. هاشمی و خامنه‌ای دوستان قدیمی در این سفر همراه هم بودند. ایرانی‌ها بسیار دوست داشتند نوای انقلابشان به مسلمانان جهان برسد و حج را بهترین فرصت می‌دیدند. حسن روحانی، هادی غفاری و محمد منتظری روحانیون انقلابی پیشتر به مکه رفته بودند و در حال ساماندهی تظاهرات‌هایی برای رساندن پیام انقلاب بودند. روزی که آقای خامنه‌ای و هاشمی به مکه رسیدند تظاهرات ششم ذی‌الحجه انجام شده بود. ایرانی‌ها با پلاکاردهایی از شعارهای انقلابی به زبان عربی و سردادن شعارهای عربی تظاهرات کرده بودند. آنها در جلسه‌ای با حضور میناچی (وزیر ارشاد دولت موقت) آقایان هاشمی و خامنه‌ای برنامه‌های گذشته را گفتند و برنامه آینده را توضیح دادند. آقایان خامنه‌ای و هاشمی موافق بودند اما میناچی منتقد.[۸۰] اما خبرهایی که از تهران رسید سفر حج را تحت‌الشعاع خود قرار داد.

تسخیر سفارت

هاشمی: «شب در پشت بام خانه‌ای خوابیده بودیم و هوا هم خیلی گرم بود. تا اینکه اخبار ساعت ۱۲ را گرفتیم.»[۸۱] خبر تسخیر سفارت را از این خبر شنیدند؛ «تعجب کردیم. زیرا انتظار چنین حادثه‌ای را نداشتیم. سیاست‌مان هم این نبود. حتی اوایل پیروزی انقلاب که گروه‌های سیاسی، شعارهای خیلی تندی علیه آمریکا می‌دادند، مسئولان کمك کردند آمریکایی‌هایی که در ایران بودند، بدون هرگونه آسیبی به کشورشان باز گردند و خیلی از آنها اموالشان را هم بردند. یك‌بار هم که در تاریخ ۲۵ بهمن‌ماه ۵۷ گروهی مسلح به سفارت آمریکا



هاشمی هم با اجازه امام به سفر حج رفت و می‌گوید: «این سفر یک نیاز روحی و جسمی و واقعی برای من بود. آرامشی یافته بودم و فرصتی برای اندیشیدن به گذشته و آینده.»(تصویر مربوط به مرداد ۱۳۵۸ و اولین روز قدس است)



ناصر میناچی وزیر اطلاعات، فرهنگ و گردشگری دولت مهندس بازرگان. نمی‌دانست از حج که بازگردد تمام دولت موقت استعفا داده‌اند.


الله اکبر



آبان ۱۳۵۸، مقابل سفارت آمریکا. سفارت به تسخیر دانشجویان پیرو خط امام درآمده بود و ماجرای آن ۴۴۴ روز به درازا کشید. پس از تایید امام خیلی‌ها از کار دانشجویان دفاع کردند.



ورود احمد خمینی به سفارت آمریکا پس از تسخیر سفارت. احمد خمینی به خبرنگاران گفت: «اگر آمریکا به ما شاه را پس ندهد، بنا به دستور امام ما اینها را نگه می‌داریم و محاکمه می‌کنیم و رابطه به همین صورت باقی می‌ماند.»

حمله کردند و آنجا را به اشغال خود درآوردند، از طرف دولت موقت، نماینده‌ای (ابراهیم یزدی) رفت و مسئله را حل و فصل کرد. بنابراین واضح بود که نه شورای انقلاب و نه دولت موقت تمایلی به چنین اقداماتی نداشتند. تحلیل ما این بود که با توجه به مورد مشابه قبلی، این مسئله نیز به سرعت حل و فصل خواهد شد.»[۸۲]

پایان دولت موقت

دانشجویانی که خود را پیرو خط امام می‌نامیدند پس از راهپیمایی‌های گسترده مردمی چند روزه در ۱۳ آبان سفارت آمریکا را گرفتند و کارمندانش را به عنوان گروگان نگه داشتند. با حمایت مردم از دانشجویان و بعد حمایت امام که کار دانشجویان را انقلاب دوم و بزرگ‌تر از انقلاب اول معرفی کرد، تلاش دولت موقت و برخی شخصیت‌های شورای انقلاب برای پایان دادن به ماجرا بی‌ثمر ماند. دانشجوها در مصاحبه‌شان به دولت موقت می‌تاختند. مهندس بازرگان که پیش از این چند باری استعفا داده بود این بار همراه کابینه‌اش استعفا داد و امام هم استعفایش را پذیرفت.

در وزارت کشور

امام در پیام پذیرش استعفای مهندس بازرگان از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای او تشکر کرد و گفت با اعتماد

۱۷ آبان ۱۳۵۸، مصاحبه مهندس بازرگان پس از استعفا از نخست‌وزیری. بازرگان که در سخت‌ترین شرایط با فداکاری مسئولیت را پذیرفته بود با تلخی کنار رفت.





۸ ۱۱ آذر ۱۳۵۸، وزارت کشور. هاشمی رفسنجانی که پیشتر معاونت امور سپاه در وزارت کشور را پذیرفته بود در ۲۲ آبان پس از کنار رفتن دولت موقت با حکم امام سرپرست وزارت کشور شد. رفراندوم قانون اساسی روزهای یازدهم و و دوازدهم آذر برگزار شد.

به دیانت و امانت و حسن نیت او استعفایش را پذیرفته است و شورای انقلاب را تا انتخاب رئیس‌جمهور و تشکیل مجلس مامور انجام وظایف دولت کرد.[۸۳] هاشمی به دستور امام سرپرست وزارت کشور شد و برای تعدادی دیگر نیز با پیشنهاد شورای انقلاب، امام حکم وزارت نوشت. مصطفی چمران وزیر دفاع، علی‌اکبر معین‌فر وزیر نفت، ابوالحسن بنی‌صدر وزیر اقتصاد و همزمان سرپرست وزارت خارجه، حسن حبیبی وزیر آموزش عالی و سخنگوی شورای انقلاب و... . بنی‌صدر یک ماه بعد وزارت خارجه را به صادق قطب‌زاده سپرد.[۸۴]

قانون اساسی

اولین وظیفه هاشمی در سرپرستی وزارت کشور برگزاری رفراندوم قانون اساسی بود. مجلس خبرگان قانون اساسی قانون نهایی را تصویب کرده بود و روزهای سوم تا پنجم آذرماه آقایان هاشمی، خامنه‌ای، منتظری، باهنر، مجتهد شبستری و حسن آیت در جلسات صریح پرسش و پاسخ پیرامون قانون اساسی با دانشجویان شرکت کردند. اصلی‌ترین سوالات پیرامون اصل ولایت فقیه بود. هاشمی: «نخستین پرسش این بود که وقتی گفته می‌شود ولایت فقیه، نظرات روی شخص امام خمینی می‌رود در حالی که وی یك شخصیت استثنایی است و همیشه نمی‌توان روی استثنائات تاکید کرد. نظرتان چیست؟ من در پاسخ این پرسش گفتم درست است که امروز ما یك رهبر فوق‌العاده داریم که در گذشته چنین فردی نبوده و در آینده نیز ممکن است چنین فردی با این ویژگی‌ها به وجود نیاید اما اینها نمی‌توانند ما را وادار کنند از یك اصل اسلامی دست برداریم.»[۸۵] روزهای ۱۱ و ۱۲ آذر انتخابات برگزار شد و قانون اساسی با رای مردم تصویب شد.

افشاگران

«تنها به قاضی رفتن درست نیست. دانشجویان باید کلیه اسناد مربوط به فرد یا گروه را در اختیار او بگذارند تا مطالعه کند و توضیحات خود را بدهد و از توضیحاتش نوار صدا و تصویر برداشته شود و از افشای دانشجویان هم نوار، اسلاید و صدا و فیلم گرفته شود و بعد هر شبی که اینها می‌خواهند نشان بدهند، قبلا اعلام کنند که افشاگری می‌شود، با حضور طرف مقابل که مردم وقتی افشاگری تمام می‌شود، تلویزیون خود را خاموش نکنند و بدانند که طرف مقابل هم بعد صحبت خواهد کرد تا همه را یک‌جا گوش کنند، ببینند و قضاوت کنند. از نظر ما این با عدل اسلامی سازگار است. تا حالا جز در یک مورد که در رابطه با روزنامه جمهوری اسلامی بوده، در بقیه موارد همه اسناد مأیوس‌کننده و منفی پخش شده است. اگر راجع به افراد، گروه‌ها و موسسات دیگر، اسناد مثبت وجود دارد، اینها را هم نشان دهند که مردم به سمت بدبینی و یأس کشانده نشوند. سوق دادن به بدبینی خطر بزرگی است برای جامعه.» این سخنان را آیت‌الله بهشتی، آذرماه ۵۸ در اجتماع گروهی از بازاریان تهران گفت در روزهایی که دانشجویان با انتشار اسنادی که در سفارت آمریکا به دست آوردند برخی از شخصیت‌های جمهوری نوپا را به چالش کشیدند.[۸۶] مقامات دولت موقت در سیبل دانشجویان بودند. دانشجویان اسنادی منتشر کردند تا اثبات کنند عباس امیرانتظام جاسوس است. مهندس بازرگان می‌گفت اسنادی که دانشجویان از سفارت آمریکا منتشر کرده‌اند دلیلی بر جاسوسی امیرانتظام نیست. چهارم دی‌ماه روزنامه کیهان نظر هاشمی را پرسید و او نیز با اشاره با اسناد گفت: «من در این زمینه حرف‌های آقای بازرگان را تایید می‌کنم و به نظر من ایشان جاسوس نیست.»[۸۷]

تندروی دولبه

هاشمی: «وضع دشواری که در پی گروگانگیری و افشای اسناد موجود در سفارت آمریکا پدید آمده بود، کم‌کم بحرانی همه‌گیر و جهانی شد؛ به طوری که علاوه بر تاثیرات گسترده خود در رویدادهای داخلی، روابط بین‌المللی ما را تحت‌الشعاع خود قرار داد.»[۸۸] هاشمی، روحانیون و غیرروحانیون شورای انقلاب موافق تسخیر سفارت و برخی تندروی‌ها نبودند؛ هرچند هاشمی و دیگر روحانیون پس از تایید از دانشجویان حمایت کردند اما با برخی تندروی‌های افشاگرانه موافق نبودند و البته پس از سال‌ها هنوز هاشمی نمی‌داند که اگر برخی تندروی‌ها نبود چه پیش می‌آمد؛ «امام نمی‌خواستند ما را تنها بگذارند. منتها تشخیص ایشان این بود که نباید نیروهای تند انقلابی را هم سرخورده کرد. زمانی که



▲ ۱۳ آذر ۱۳۵۸، تابلوی اعلام نتایج همه‌پرسی قانون اساسی به تفکیک شهرها. ردیف بالا آرای موافق و ردیف پایین مخالف، بیش از ۹۹ درصد رای موافق دادند. اعتراض‌هایی درباره‌ی اصل ولایت فقیه در این ایام وجود داشت که اظهار نظر به مردم سپرده شد.



◄ کنفرانس مطبوعاتی دانشجویان تسخیرکننده سفارت آمریکا. افشای سلیقه‌ای و گزیده‌ی اسناد، چندان مناسب به نظر نمی‌رسید.

تشخیص می‌دادند یا ما می‌گفتیم، اقدام هم می‌کردند. ولی یک احتمال بدهید که تشخیص نیروهای انقلابی هم خالی از مصلحت نبود. می‌توانیم نتیجه بگیریم که این باعث شد ما مصالحی را از دست دادیم اما اگر این نبود، شاید اصل انقلاب آسیب می‌دید. شما آن طرف قضیه را هم در نظر بگیرید که اگر این تعصبات، هیجانات و کارهایی که نیروهای انقلابی می‌کردند و حضور داشتند و جلوی جریانات انحرافی می‌ایستادند اگر نبود، همان چیزی که مطلوب غربی‌ها بود اتفاق می‌افتاد.»[۸۹] گاه افراد باسابقه نیز گله‌هایی داشتند. آیت‌الله لاهوتی سخت‌ترین شکنجه‌ها را در زندان تحمل کرده بود و حالا از اینکه برخی مسئولیت می‌گرفتند که زندان ندیده بودند عصبانی بود. به هاشمی می‌گفت تو که می‌دانی من چه کشیده‌ام. حالا این بادمجان دورقاب‌چین‌ها از کجا آمده‌اند؟! هاشمی می‌گفت قبول است که ما بیش از دیگران شکنجه شده‌ایم اما بالاخره این مملکت کارشناس هم می‌خواهد.[۹۰]



◄ ۲۷ آذر ۱۳۵۸، دادگاه محاکمه عباس امیرانتظام به اتهام جاسوسی و همکاری با سازمان سیا. قاضی روحانی آیت‌الله محمدی گیلانی است.

هواداران آیت‌الله

امام می‌گفت آیت‌الله شریعتمداری را نمی‌توان نگه داشت اما هاشمی و مهدوی‌کنی گمان می‌کردند می‌توان با گفتگو ایشان را نرم کرد. به امام اصرار کردند؛ ولی اجازه نداد. خیلی که اصرار کردند اجازه داد اما گفت امیدی به او ندارد. [۹۱]

اعتراض به قانون

آیت‌الله شریعتمداری از منتقدین قانون اساسی تصویب‌شده در مجلس خبرگان قانون اساسی بود و علیه اصل ولایت فقیه نیز سخن گفته بود؛ «اصل ۱۱۰ با حاکمیت ملی متناقض است؛ لذا باید اصلاح شود. اصلاح آن هم حتما به صورتی باشد که با حذف اصل ولایت فقیه یا حداقل با کاهش اختیارات آن، حاکمیت ملی تحقق پیدا کند. مجلس خبرگان دیگری برای اصلاح مواردی که مشخص شد تشکیل گردد و حتما آنها را اصلاح یا تغییر دهند و اگر چنین نکنند من باز به قانون اساسی دوم رای نخواهم داد و باید مجلس خبرگان سوم تشکیل شود و همین دور تسلسل ادامه پیدا کند تا وقتی که دستورات مرا اجرا کنند!» امام روز ۱۵ آذرماه جواب آیت‌الله را داد؛ «یک وقت یک حرف داشتند که بگویند قانون اساسی فلان جایش اشکالی دارد. بیایید این اشکال را رفع کنید. یک وقت این است که افتادند به قلدری و یک دسته از اشخاص مغرض و از بستگان رژیم منحوس پهلوی و از بستگان آمریکا افتادند توی مردم. یک دسته اشخاص ساده‌لوح هم تحت تاثیر واقع می‌شوند و خیال می‌کنند که اینها یک نظر صحیحی دارند. در صورتی که اینها نظر صحیحی ندارند و اینها از اول تا حالا قدم به قدم مخالفت کردند و حالا این قدم هم برداشته شد و دیدند همه ملت تقریبا موافق با قانون اساسی هستند، حالا می‌خواهند با قلدری کار را پیش ببرند. یعنی خیال می‌کنند در مقابل یک ملت که همه این ریشه‌های فساد را دارد می‌کند و کنده است باز می‌شود یک عده‌ای قلدری کنند و بگویند ما این را نمی‌خواهیم؟ اختیارات دست شما نیست که بخواهید یا نخواهید. این قانون اساسی تصویب شد و مردم به آن رای دادند. قریب به اتفاق [ملت] به آن رای دادند و دیگر دست و پاکردن صحیح نیست... ملت حالا باید موازین دستش باشد. کسانی امروز غائله و اختلاف ایجاد می‌کنند و این غائله هم به نفع آمریکا و به ضرر اسلام تمام می‌شود و مخالف شرع و از گناهان بسیار بزرگ است.» [۹۲]

امام در خانه آیت‌الله

پیش از رفراندوم قانون اساسی برخی هواداران آیت‌الله شریعتمداری راهپیمایی اعتراض‌آمیز انجام دادند که پس از آن نیز ادامه داشت اما روز ۱۴ آذر اتوبوس‌های زیادی مردمی را از آذربایجان آوردند تا به معترضین بپیوندند. شب در درگیری موافقان و مخالفان آیت‌الله شریعتمداری

▼ آذر ۱۳۵۸، تبریز. آیت‌الله شریعتمداری از منتقدان جدی قانون اساسی تدوین‌شده و اصل ولایت فقیه بود. آذرماه همزمان با عزاداری‌های ماه محرم تصاویر او نیز در دست طرفدارانش به خیابان‌ها می‌آمد.



یکـی از پاسـداران خانـه آیت‌الله سـاعت ۹ شـب با تیری که معلوم نبود چه کسـی شـلیک کرد کشـته شـد. خبر کشته‌شدن پاسدار خانه آیت‌الله شریعتمداری که به امام رسـید امام به خانه آیت‌الله رفت و حادثه را محکوم کرد و گفت دسـتور داده است ماجرا را پیگیری کنند. هاشمی: «بعد از آن در حالی که انتظار بود مسئله به صورتی آرام حل و فصل شود، ناگهان گروهی از عوامل حزب خلق مسلمان به بهانه طرفداری از آیت‌الله شریعتمداری و علی‌رغم مخالفت بعضی از علمای منطقه، اعلام راهپیمایی و تظاهرات کردند و بـا تحریك مردم بـه برخی از مراکز دولتـی از جمله رادیو تلویزیـون و فـرودگاه تبریز حمله بـرده و آنجاها را اشـغال کردند.»[۹۳] شـنیده شـد جلسـه‌ای دیگر در منزل آیت‌الله گلپایگانـی بـا حضور امـام، آیت‌الـله مرعشـی و آیت‌الله شریعتمداری برگزار شده است. این چهار نفر ۱۸سال پیش، پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی از گزینه‌های مطرح برای مرجعیت بودند. امام پشت سر هم رابطه‌های شریعتمداری بـا شاه و دربار را با مصداق می‌گفـت. آقای نجفی گفت جلسـه آرام‌تر پیش برود اما امام پشت سر هم می‌گفت. آیت‌الله شریعتمداری هم عصبی و رنگ به‌رنگ می‌شد و در



▲ آذر ۱۳۵۸، سـاختمان حزب خلق مسـلمان تبریز. هـواداران آیت‌الله شریعتمداری عکس امام را مخدوش و عکس آیت‌الله را بر دیوار زده‌اند.



▼ سـاختمان حزب خلق مسلمان تبریز که توسط هواداران آیت‌الله شریعتمداری سنگربندی شده است؛ آذر ۱۳۵۸. هواداران او پروازهای فرودگاه تبریز را هم مختل کردند.



▲ از راست آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی، آیت‌الله سید روح‌الله خمینی، آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری و آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سال ۱۳۵۸، منزل آیت‌الله گلپایگانی. امام پس از قتل مشکوک یکی از پاسداران خانه‌ی آیت‌الله شریعتمداری چند جلسه در حضور علما با آیت‌الله شریعتمداری گفتگو کرد.

اتاق راه می‌رفت. امام چیزهایی گفت که آقایان هم از آن خبر نداشتند و آنها هم آیت‌الله را بهتر شناختند و آیت‌الله شریعتمداری خلع سلاح شد.[94]

دیدار با آیت‌الله

جلسه شورای انقلاب در حضور امام در قم تشکیل شد. امام از آیت‌الله شریعتمداری ناامید بود اما مهدوی کنی و هاشمی به اصرار خواستند از طرف شورای انقلاب با آیت‌الله شریعتمداری دیدار کنند. مهدوی کنی و هاشمی به دیدارش رفتند. خیلی احترامش کردند و او را در انقلاب سهیم دانستند و گفتند برای حرف‌هایش احترام قائلند. آیت‌الله انتظار داشت عزل و نصب‌ها و امور تبریز و آذربایجان به دست او باشد. حتی انتصاب فرمانده ارتش، امام جمعه و دادستان. آقای هاشمی گفت امام جمعه به امام مربوط است، دادستان به قوه قضائیه و امور ارتش هم به ارتش و از او خواست اجازه دهد این امور با مطالعه اداره شود. گفت در انتخاب استاندار با شما مشورت می‌کنیم اما شما اعلامیه بدهید تا مردم آرام شوند. آیت‌الله برای مشورت، آنها را ترک کرد و ساعتی بعد خبر آوردند که گفته رادیو تلویزیون بیایند تا اطلاعیه‌اش را بخواند. خبرنگاران رادیو تلویزیون آمدند و اطلاعیه‌اش را خواند. مهدوی کنی: «بنا بود مردم را به آرامش و تبعیت از حکومت مرکزی دعوت کند اما در آن نوشته چنین آمده بود: قرار است کارهای آذربایجان تحت نظر من باشد.»[95] آنها نیز به نظر امام رساندند که رایزنی با ایشان نتیجه‌ای ندارد؛ نتیجه‌ای که مهندس بازرگان و بنی‌صدر نیز به آن رسیده بودند.[96]

انحلال حزب خلق مسلمان

نیمه دوم آذرماه ۵۸ با حوادث تبریز و قم تلخ و سخت گذشت. همین روزها خبر ترور محمد مفتح روحانی مبارز و فعال در دانشگاه‌ها کام هاشمی و دوستانش را تلخ‌تر کرد. ۲۷ آذر او را در دانشکده الهیات دانشگاه تهران ترور کردند. هاشمی: «این واقعه یکی از حوادث تلخ دوران مسئولیت من در وزارت کشور بود. هم به جهت مسئولیتی که قاعدتا در قبال امنیت جامعه داشتم و هم از جهت اینکه یکی از دوستان و همسنگران دیرینه‌ام را که از دوران مبارزه با هم بودیم از دست دادم.»[97] در نیمه اول دی‌ماه نیز درگیری‌ها مدتی ادامه یافت و فروکش کرد و آیت‌الله شریعتمداری مدتی بعد که دیگر امیدی به نتیجه دادن اعتراضات نداشت از حزب اعلام برائت کرد و گوشه‌نشین شد. آقای شریعتمداری ۱۵ دی‌ماه ۵۸ که غائله‌ها زیاد شد و مسئولان خلق مسلمان حزب را تعطیل کردند پیام داد که اگر حزب از این پس بخواهد فعالیت کند مورد تایید او نیست.[98]

▼ آذرماه ۱۳۵۸، منزل آیت‌الله شریعتمداری. از راست مهدوی کنی، مهندس بازرگان، آیت‌الله شریعتمداری و سید احمد خمینی. گفتگوها با آیت‌الله بی‌ثمر بود.





▲ آقا سید علی خامنه‌ای در حال نگارش یادداشت یادبود برای شهادت دکتر محمد مفتح در دانشکده الهیات. از روزهای پیش از انقلاب روابط نزدیکی داشتند.







بـدن مجـروح دکتر مفتح پـس از ترور. همزمان بـا ورودش به دانشکده‌ی الهیات ترور شد. دو محافظش نیز شهید شدند.



در میان روحانیون چند نفری مدرک دکترای دانشگاهی هم داشتند که یکی مفتح بود و ارتباط نزدیکی با دانشگاهیان داشت. روز ترور او از آن پس روز وحدت حوزه و دانشگاه نام گرفت.



تشـییع پیکر محمد مفتح، آذر ۱۳۵۸. گروه فرقـان همچنان قربانـی می‌گرفت. سـرانجام در عملیاتـی در دی‌مـاه و درگیری‌هـای طولانـی، گـروه فرقان در مخفیگاهشان متلاشی شدند.

در تدارک ریاست جمهوری

اولین انتخابات ریاست جمهوری

هاشمی گفت جلال الدین فارسی را جهت مسئولیت خطیر ریاست جمهوری انتخاب کنید و آقای خامنه‌ای گفت اگر فارسی انتخاب نشود انقلاب برای تداوم خود تضمینی ندارد.[۹۹] اما امام به مسئله اولین ریاست جمهوری به چشم جریانی که حکم مرگ و زندگی انقلاب را داشته باشد نگاه نمی‌کرد.

دیدگاه جدید

هاشمی: «تا مدتی پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری اعتقاد داشتیم به اینکه روحانیت نباید در امور اجرایی دخالت کند اما وقتی به مقطع همه‌پرسی قانون اساسی رسیدیم و من خودم شرایط وزارت کشور و اوضاع اجرایی را از نزدیک دیدم، کم‌کم نظرم برگشت. دیدم که مردم با اعتماد به روحانیت آمدند انقلاب کردند و انقلابشان را دست ما دادند. حالا اگر ما این امانت را دست کسانی که نمی‌دانیم چه می‌کنند بدهیم و خدای‌نکرده مسئله‌ای پیش بیاید، نمی‌توانیم پاسخگو باشیم. تحلیل محتوایی این مسئله و بررسی شرایط روز جامعه در حزب، ما را به این فکر انداخت که یك روحانی و مشخصا شخص دکتر بهشتی را برای نخستین انتخابات ریاست‌جمهوری نامزد کنیم.»[۱۰۰] نظر امام هنوز تغییر نکرده بود و مخالف ریاست‌جمهوری روحانیون بود. مهدوی کنی در خاطراتش می‌گوید: «همین ایام به امام اصرار کردم بهشتی نامزد شود اما امام نپذیرفت و بعد اسم هاشمی، باهنر و دیگران را هم آوردم اما امام گفت اگر روحانیون کاندیدا شوند می‌گویند اینها انقلاب کردند تا پست‌های کلیدی را خودشان بگیرند. هم اینکه اگر کسی در رأس کار باشد ممکن است اشکالات را نبیند و توجیه کند. اگر روحانیت در کنار باشد بهتر عیب‌ها را می‌بینند و به دولت تذکر می‌دهد و پناه مردم برای اعتراض به اشکالات هم می‌شود.»[۱۰۱]

ریاست جمهوری بهشتی ممنوع!

آقای هاشمی همراه آقای خامنه‌ای به قم رفتند تا امام را برای کاندیداتوری بهشتی قانع کنند. آقای خامنه‌ای: «خدمت امام رفتیم برای اینکه یکی از بزرگانِ بین خودمان را به عنوان رئیس‌جمهور به امام معرفی کنیم تا امام ایشان را قبول کنند و ما بیاییم ایشان را در حزب جمهوری اسلامی به عنوان رئیس‌جمهور مطرح کنیم.»[۱۰۲] هاشمی رفسنجانی: «حزب، شهید بهشتی را نامزد کرده بود و ما همه برنامه‌هایمان را با محوریت ایشان تنظیم کرده بودیم. من و آیت‌الله خامنه‌ای شبانه از تهران به قم رفتیم. امام معمولا آخر شب کسی را نمی‌پذیرفتند و نمی‌خواستند وقت بدهند. مقاومت کردیم. امام در اندرونی بودند و ما در بیرونی. آن زمان هنوز امام در منزل آقای یزدی بودند. امام بلند شدند و به راهرو آمدند و وسط دو اتاق نشستند. ما دو نفر هم به راهرو رفتیم. شاید امام از قبل موضع داشتند و می‌خواستند قضیه را این‌گونه به ما بفهمانند. جدی نگرفتند که مثلا به اتاق ما بیایند یا ما را به اتاق خودشان ببرند. می‌دانستند که ما برای چه آمده‌ایم. ما به امام اصرار کردیم و نظرات خودمان



جلال‌الدین فارسی در حال سخنرانی در دانشگاه تهران. پس از مخالفت امام با نامزدی دکتر بهشتی او گزینه‌ی اول حزب جمهوری شد که گفتند اصالتش ایرانی نیست و کنار رفت.



سه روحانی نشسته از راست سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید محمد بهشتی و اکبر هاشمی رفسنجانی. هنوز هم هاشمی معتقد است مخالفت امام با نامزدی دکتر بهشتی تصمیم درستی نبوده است.



علی مرادخانی ارنگه معروف به شیخ علی تهرانی روحانی مشهدی بود. شوهر خواهر آقای خامنه‌ای، نماینده‌ی مردم خراسان در مجلس خبرگان قانون اساسی و سرسخت‌ترین مخالف حزب جمهوری بود.

و اوضاع را گفتیم. ایشان نپذیرفتند. هرچه گفتیم، نپذیرفتند. برای ما سنگین بود ولی ما امام را دوست می‌داشتیم. ارادت داشتیم، تابع بودیم و ولایت را با جانمان قبول کرده بودیم. گفتیم ما تسلیم هستیم ولی بدانید مشکل خواهیم داشت. شما به اندازه ما آقای بنی‌صدر و آیت‌الله بهشتی را نمی‌شناسید. آن موقع علیه شهید بهشتی خیلی تبلیغات بد شده بود. می‌گفتند انحصارطلب است. هر تهمتی که می‌خواستند، به ایشان می‌زدند. با این همه تبلیغاتی که شده بود، امام نگران بودند.»[۱۰۳] بهشتی: «آقایان هاشمی و خامنه‌ای با امام صحبت کرده بودند. من اصلا در این صحبت حضور نداشتم و اصولا اگر از من می‌پرسیدند می‌گفتم بگذارید همان نظر امام اجرا شود.»[۱۰۴] بهشتی مخالفانی جدی داشت و بخشی از عدم همراهی‌ها با حزب جمهوری اسلامی به دلیل مخالفت با بهشتی بود. هاشمی: «بخش قابل‌توجهی از بیت امام با بنی‌صدر خوب و با آقای بهشتی بد بودند... آقای پسندیده برادر بزرگ امام چون سابقه جبهه ملی داشت و روابطش با بنی‌صدر خوب بود و بعضی از آقایان اصفهان و جامعه روحانیت به او متمایل بودند. از همان اول مخالفت‌هایی با آقای بهشتی شروع شده بود. عده‌ای که درست به بازی گرفته نشده بودند، طبعا به آقای بهشتی انتقاد داشتند. با تشکیل حزب و موقعیت ممتازی که بهشتی داشت، محسود دیگران قرار گرفته بود و او را به انحصارگری متهم می‌کردند.»[۱۰۵]

جلال‌الدین فارسی

جلال‌الدین فارسی بنا بود معاون آقای هاشمی در وزارت کشور شود که به ناگاه حزب او را کاندیدای ریاست‌جمهوری کرد.[۱۰۶] هرچند برخی معتقد بودند جلال‌الدین فارسی چندان جذابیتی برای رای‌آوری ندارد و او را تندمزاج و عصبانی توصیف می‌کردند[۱۰۷] با این حال حزبی‌ها معتقد بودند اگر تبلیغ مناسبی شود رای می‌آورد؛ اما این بار مخالفان حزب گفتند اصالت ایرانی ندارد. جلال‌الدین می‌گفت ایرانی است و اجدادش زمانی در هرات زندگی می‌کردند که جزو ایران بوده و پدرش نیز ۸۰ سال پیش به مشهد آمده. می‌گفت در ایران به دنیا آمده است و در ۱۸سالگی خود به خود تابعیت ایرانی و شناسنامه ایرانی گرفته و به لحاظ قومیت ایرانی است. شیخ علی تهرانی که از مشهورترین روحانیون مخالف حزب جمهوری اسلامی بود برای امام نامه نوشت که با وجود آنکه اداره آمار مشهد دوبار عدم تابعیت ایرانی فارسی را اعلام کرده وزارت کشور تمکین نمی‌کند. او حزب جمهوری اسلامی را به قدرت‌طلبی متهم کرد. سرپرست وزارت کشور هاشمی بود و در آن نامه بیش از همه به او تاخته بود.[۱۰۸] امام گفت آقای فارسی نمی‌تواند کاندیدای ریاست‌جمهوری شود. هاشمی گفت افغانی بودن آقای فارسی را قبول ندارد اما چون نظر امام است تسلیم است.[۱۰۹] وقت زیادی به انتخابات ریاست‌جمهوری نمانده بود. هاشمی: «اواخر به دکتر حبیبی رسیدیم. آن موقع آدمی نبود که بتواند حرف‌های رای جمع کن بزند. وقتی می‌آمد سخنرانی تبلیغاتی کند، ضدتبلیغ بود اما بنی‌صدر خوب حرف می‌زد.»[۱۱۰]

دیدگاه جامعه روحانیت

جامعه روحانیت مبارز نیز از ریاست‌جمهوری بنی‌صدر حمایت کرد. بهشتی خیلی تلاش کرد تا اعضای جامعه روحانیت را از رای دادن به بنی‌صدر منصرف کند اما موفق نشد. بهشتی می‌گفت امام گفته رئیس‌جمهور روحانی نباشد. ما پنج نفرمان روحانی هستیم و داعیه ریاست‌جمهوری نداریم. ما نگران آسیب انقلاب هستیم.»[۱۱۱] بنی‌صدر نیز بسیار حساب شده عمل کرده بود. مردم باور داشتند که او کاندیدای موردنظر امام است و فرشته نجات ایران. هاشمی: «انتقادات بنی‌صدر از دولت موقت او را به عنوان یک چهره اقتصاددان و یک چهره منتقد که عیب‌های کشور را به‌خوبی می‌داند در میان مردم مطرح کرد.»[۱۱۲]

نگرانی در حزب

رهبران حزب جمهوری اسلامی به هیچ‌وجه



سمت راست شهاب‌الدین اشراقی(۱۳۰۲تا ۱۳۶۰)، داماد امام خمینی بود، همسر صدیقه‌ی مصطفوی و از افراد بانفوذ بیت امام در اوایل پیروزی انقلاب.

ریاست‌جمهوری بنی‌صدر را نمی‌پسندیدند. کمی مانده به انتخابات گویا امام به جامعه مدرسین هم گفته بود به حمایت از بنی‌صدر بیانیه بدهند. هاشمی از آنها خواست بیانیه ندهند تا او و رهبران روحانی حزب با امام حرف بزنند. هاشمی: «ما پنج نفر به قم رفتیم تا تلاش کنیم کار در دست بنی‌صدر منحصر نشود. جلسه عجیبی بود. امام که فهمیده بودند ما داریم می‌رویم، به منزل آقای اشراقی (دامادشان) رفتند. ما که رسیدیم، گفتند ایشان در منزل نیستند. گفتیم هرجا هستند، به آنجا می‌رویم. به منزل آقای اشراقی رفتیم. ایشان پایین بودند و ما رفتیم بالا نشستیم. گفتند ایشان خسته هستند و بالا نمی‌آیند. از اینجا گستاخی‌های من شروع شد. چون با ایشان خیلی صریح بودم، گفتم بگویید اگر ایشان بالا نیایند، ما پایین می‌آییم و بگویید خانم‌ها نباشند. ما می‌خواهیم بیاییم. به هر حال احمد آقا رفت و گفت و امام به بالا آمدند. وقتی آمدند، قیافه خیلی جدی گرفته بودند که حرف ما را قبول نکنند. جامعه مدرسین می‌خواستند برای تایید انتخابات و همین مسائلی که ما نمی‌خواستیم اعلامیه بدهند. عصر من به آنها پیغام دادم که شما اعلامیه ندهید، ما می‌آییم و امام را قانع می‌کنیم. آنها هم ندادند و به امام گفتند فلانی اینجوری گفت. به هر حال ایشان با قیافه رسمی و جدی آمدند. می‌خواستیم بحث را شروع کنیم که خیلی صریح با ایشان صحبت کردم. گفتم ما هفده هجده سال مبارزه کردیم و شاید شرایط مبارزین را بهتر از شما که در منطقه نبودید می‌دانیم. الان هم آنچه ما در بیرون می‌بینیم، با آنچه به شما گزارش می‌دهند فرق می‌کند. ایشان نگاهی به من کردند و با عتاب گفتند می‌دانی با چه کسی داری حرف می‌زنی؟ وقتی این جمله را فرمودند، بغضم ترکید و با صدای بلند گریه کردم. حالت غیرمترقبه‌ای بود؛ چون برای مسئله مهمی رفته بودیم. ایشان بلند شدند و من هم بلند شدم و خیلی گرم مرا بوسیدند. واقعا خیلی گرم بوسیدند و گفتند نمی‌دانستم تو گریه‌ای هستی. دوباره نشستیم و گفتم از اینکه حرف ما را قبول نمی‌کنید ناراحت نشدم. از این ناراحت شدم از وقتی شما را از سال‌های پیش دیدیم، این‌گونه دیدیم که قاطع هستید و قاطعیت شما هم به نفع نظام است ولی تابع منطق هستید. به حرف‌ها گوش می‌دهید و اگر حرف حق شنیدید، قبول می‌کنید و با همان قاطعیت برمی‌گردید. این‌گونه که شما حرف زدید، برای من غیرمترقبه بود و ناراحت شدم. ایشان قدری ملاطفت کردند ولی ما پنج نفر هم نتیجه نگرفتیم. ایشان روی حرف خود ایستاده بودند.» [۱۱۳]

قلب پرفشار

آنها جامعه مدرسین را از دادن بیانیه به نفع بنی‌صدر منصرف کردند اما رد و بدل شدن همین خبرها دوری‌ها و اختلافات را بیشتر می‌کرد. همه چیز مهیای انتخابات ریاست‌جمهوری بود که ناگهان قلب رهبر جمهوری اسلامی لحظاتی از تپش ایستاد. رایزنی‌های رهبران حزب با امام و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم باعث شد جامعه مدرسین به نفع حبیبی بیانیه بدهد. هرچند بنی‌صدر از این ماجرا به شدت دلخور شد. ابوالحسن بنی‌صدر: «شخصی از قم تلفن کرد و گفت آقایان بهشتی و رفسنجانی امشب آمدند و رفتند نشستند پیش این آقایان و رای اینها را زدند.» [۱۱۴] امام خمینی پیرمرد ۷۸ ساله مدتی است تحت فشار شدید قرار دارد. ناآرامی‌هایی که به نام خلق مسلمان در تبریز و قم روی داد تلخ‌ترین روزهای آیت‌الله خمینی را رقم زد. اولین ناراحتی قلبی امام در جریان ناآرامی‌هایی



۱۵ بهمن ۱۳۵۸، مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری بنی‌صدر در بیمارستان. حکم تنفیذ را احمد خمینی خواند و بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور انقلاب شد.

بود که خلق مسلمان تبریز و طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در زمستان ۵۸ در قم ایجاد کردند. [۱۱۵] پس از فروکش کردن آن نیز ماجرای اختلافات در انتخابات ریاست‌جمهوری پیش آمد و هر کسی برای رسیدن به اهدافش امام را تحت فشار قرار می‌داد. موعد انتخابات نزدیک می‌شد که سوم بهمن قلب امام به ناگاه از حرکت ایستاد و سکته کرد. هاشمی: «وقتی این خبر به ما رسید، آقایان بهشتی، خامنه‌ای، موسوی



اردبیلی و من بلافاصله به قم رفتیم. در آنجا پس از مشورت‌های لازم معلوم شد که در قم امکان معالجه ایشان نیست. به همین دلیل قرار گذاشتیم ایشان را با وسیله نقلیه مناسبی که به همین منظور آماده شده بود، به تهران منتقل کنیم.»[۱۱۶] چهارم بهمن امام را به بیمارستان قلب تهران آوردند.

انتخابات ریاست‌جمهوری

بیماری امام مردم ایران را غمزده کرده بود اما او به فکر انتخابات ریاست‌جمهوری بود و معتقد بود بیماری‌اش نباید باعث تضعیف این انتخابات شود.[۱۱۷] به حاج احمد گفت چیزی شد اعلام نکنید که انتخابات بی‌دردسر انجام شود.[۱۱۸] چیزی نشد و پنجم بهمن امام هم در انتخابات شرکت کرد. روزی که بسیاری از مردم به دلیل آنکه گمان می‌کردند رای امام به بنی‌صدر است و به بنی‌صدر رای دادند اما حاج احمد گفت رای آقا به حبیبی بود. بعدها امام هم در نامه‌ای نوشتند: «من به بنی‌صدر رای ندادم.»

ششم بهمن‌ماه هاشمی رفسنجانی، بنی‌صدر را با ۱۰۷۴۷۳۴۵ رای پیروز اولین انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام کرد.[۱۱۹]

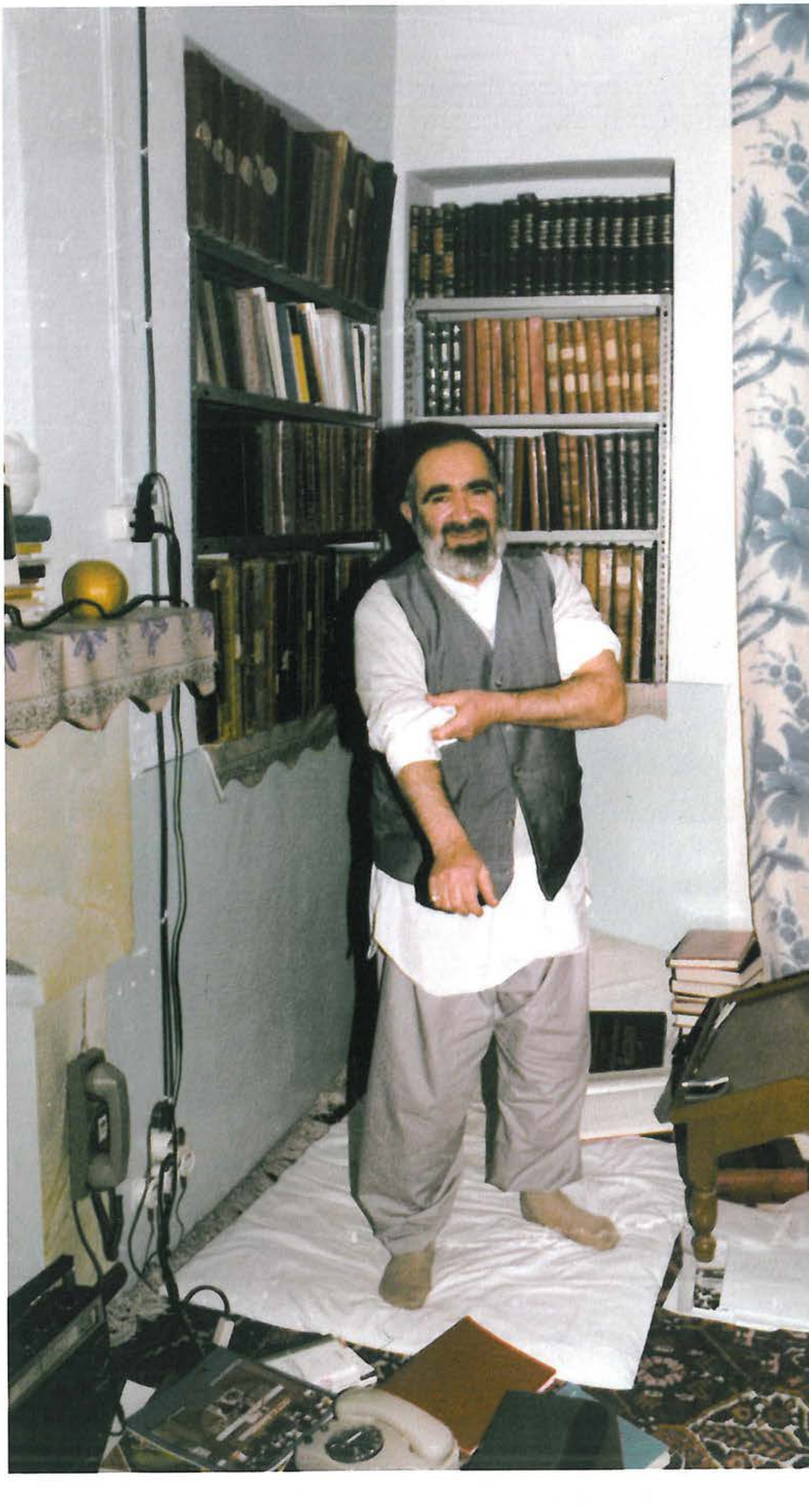
تنفیذ بیمارستانی

۱۵ بهمن‌ماه حکم ریاست‌جمهوری بنی‌صدر در بیمارستان قلب تهران با حضور امام و دیگر مسئولان خوانده شد و او اولین رئیس‌جمهور ایران شد. هاشمی: «در مورد طرح‌های مختلفی برای اداره کشور تا تشکیل مجلس در شورای انقلاب بحث شد. آیا دولت جدید تشکیل شود یا تا تشکیل مجلس رئیس‌جمهور با همین دولت منتخب شورای انقلاب کار کند که با موافقت امام بنا شد رئیس‌جمهور تا تشکیل مجلس با همین دولت کار کند.»[۱۲۰] انتخابات بعدی انتخابات مجلس بود اما این روزها وضعیت قلب امام نیز نگران‌کننده بود. دکتر عارفی، از اعضای اصلی کادر پزشکی امام می‌گوید: «مسئله قلبی امام بسیار حاد بود جلسه مشورتی با اطبا گذاشته شده بود. نتیجه جلسه آن شد





سوم بهمن ۱۳۵۸ مردم مقابل بیمارستانی که امام در آن بستری است دست به دعا برداشته‌اند. قلب بیمار، آیت‌الله را از قم به تهران آورد و ۱۲ اسفند پزشکان او را متقاعد کردند که باید در تهران بماند و به قم بازنگردد.



آیت‌الله حسینعلی منتظری عالم باسواد، بامعنویت، شجاع، صریح و مبارزی بود که از نظر روحانیون حزب جمهوری کسی شایسته‌تر از او برای جانشینی امام نبود. هرچند او را فاقد پیچیدگی‌های لازم برای امور سیاسی توصیف کرده‌اند.

که نوارهای قلبی جدید و قدیم امام توسط پروفسور معصومی به اروپا برده شود و با متخصصین قلب آنجا نیز مشورت کنیم. در جلساتی که در اروپا در مقایسه نوارهای قلب قدیم و جدید برگزار شده بود موضوع به رسانه‌ها درز کرده بود و آنها مکررا خبر می‌دادند که امام خمینی تا شش ماه دیگر به علت سکته قلبی فوت می‌کند. نتیجه این مسافرت با امام مطرح شد. امام با جراحی مخالفت کرد و قبول کرد داروهای تجویز شده را منظم میل کند.»[۱۳۱] اعلام نظر پزشکان اروپایی نمی‌توانست محرمانه و مخفیانه باشد؛ یعنی هم سیاستمداران شرقی و غربی از این نظریه مطلع بودند هم سیاستمداران داخلی و گروه‌های سیاسی و از آنجا که در تمام جهان انقلاب ایران را متکی به امام می‌شناختند و بی او بقای انقلاب و جمهوری اسلامی را امری محال می‌دانستند، این نظریه می‌توانست در اقدامات آنها تاثیرگذار باشد.

آیت‌الله منتظری

بسیاری پذیرفته بودند که امام رفتنی است و باید به فکر روزهای بدون امام می‌بودند. در نواری که بعدها به «نوار آیت» معروف شد از او می‌پرسند اگر در میانه برنامه‌هایی که برای مقابله با بنی‌صدر طراحی کرده‌ای امام فوت کرد باید چه کنیم، می گوید باید به سرعت آیت‌الله منتظری به عنوان جانشین او جا بیفتد.[۱۳۲] یکی از ثمرات بیماری امام مطرح شدن آیت‌الله منتظری به عنوان جانشین بود که علاوه بر آیت، آقای هاشمی، روحانیون نزدیک امام و احمدآقا هم برای ترویج آیت‌الله منتظری کوشیدند.

دکتر سید حسن آیت(۱۳۱۷تا۱۳۶۰) مردی با شخصیتی پیچیده و ابعاد ناشناخته از حزب جمهوری، دارای سابقه ارتباط نزدیک با یکی از پیچیده‌ترین شخصیت‌های سیاسی ایران معاصر مظفر بقایی.



انتخابات مجلس

اولین انتخابات مجلس

هاشمی: «وقتی در انتخابات ریاست‌جمهوری در مقابل بنی‌صدر باختیم، تصمیم گرفتیم کارمان را در مجلس ادامه دهیم؛ لذا افرادی از حزب جمهوری اسلامی انتخاب شدند که اینها کاندیدا بشوند و به مجلس بیایند.» [۱۲۳]

همراهی با رئیس‌جمهور

اعضای شورای انقلاب دکتر بنی‌صدر را به ریاست شورای انقلاب انتخاب کردند و مدتی بعد هم هاشمی و روحانیون شورای انقلاب به امام پیشنهاد دادند و بنی‌صدر جانشین امام در فرماندهی کل قوا و فرمانده نیروهای مسلح شد. هاشمی: «این کارها را که برای ایجاد تفاهم و همراهی بیشتر با او بود، به ضعف تعبیر می‌کرد و حمایت گسترده مردم در انتخابات را دال بر قدرت سیاسی بی‌چون و چرایی می‌دید که به اتکای آن می‌تواند به حذف سایر رقبا اقدام کند. او مشخصا ما (رهبران روحانی حزب جمهوری اسلامی) را مانع اصلی قدرت سیاسی آینده خود می‌دانست و به شدت از طریق مصاحبه و نوشتن مقاله به ما حمله می‌کرد. این حملات به ویژه در آستانه انتخابات مجلس و چند روز قبل از استعفای من از سرپرستی وزارت کشور برای شرکت در انتخابات بسیار اوج گرفت.» [۱۲۴]

اختلافات مجلسی

رقابت سیاسی برای ورود نمایندگان به مجلس آغازگر تنش‌های جدیدی بود. بنی‌صدر سعی می‌کرد نامزدهای حزب جمهوری اسلامی به مجلس راه نیابند. امام خمینی در بیمارستان بود و قلبش تحمل فشار دعواهای سیاسی جدید را نداشت. ۲۸ بهمن‌ماه هاشمی به نمایندگی از رهبران حزب جمهوری اسلامی نامه‌ای برای امام نوشت که آقایان بهشتی، خامنه‌ای، باهنر و موسوی اردبیلی هم آن را امضا کردند؛ «حذف حزب جمهوری اسلامی از جریانات انتخابات ریاست‌جمهوری که با مقدمات حساب‌شده‌ای پیش آمد، مخالفان را جری و امیدوار کرد تا تلاش‌ها را مضاعف کنند. خیلی بعید است که انتشار نامه آقای میرزا علی آقاتهرانی که در آن ما را متهم می‌کرد و در ظرف یک هفته در سراسر کشور، حتی روستاها و خارج کشور پخش گردید بی‌ارتباط با جریانات قبل و بعد و همراه حذف حزب از انتخابات باشد. چند روزی که کسالت جنابعالی اعلام نشده بود، نامه‌ها و تلگراف‌هایی از طرف افراد و گروه‌ها در جراید خطاب به شما منتشر شد که از شما تقاضا داشتند نظرتان را نسبت به اظهارات آقای تهرانی بیان فرمائید و شما بی‌خبر از



▲ دوم اسفند ۱۳۵۸، دومین سمینار استانداران سراسر کشور با موضوع اشتغال با حضور رئیس‌جمهور بنی‌صدر و هاشمی رفسنجانی سرپرست وزارت کشور.



▼ ۲۰ فروردین ۱۳۵۹، جلسه‌ی شورای انقلاب. مهم‌ترین موضوع این روزها درگیری‌ها در مرز عراق و اوضاع متشنج دانشگاه‌ها بود. از راست: سید محمد بهشتی، علی‌اکبر معین‌فر، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، اکبر هاشمی، حسن حبیبی، ابوالحسن بنی‌صدر، سید علی خامنه‌ای، عزت‌الله سحابی و مهدی بازرگان





شیخ علی تهرانی. در نامه‌ای که آقایان بهشتی، موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، باهنر و هاشمی به امام نوشتند از تهمت‌های شیخ علی تهرانی گله کرده بودند.

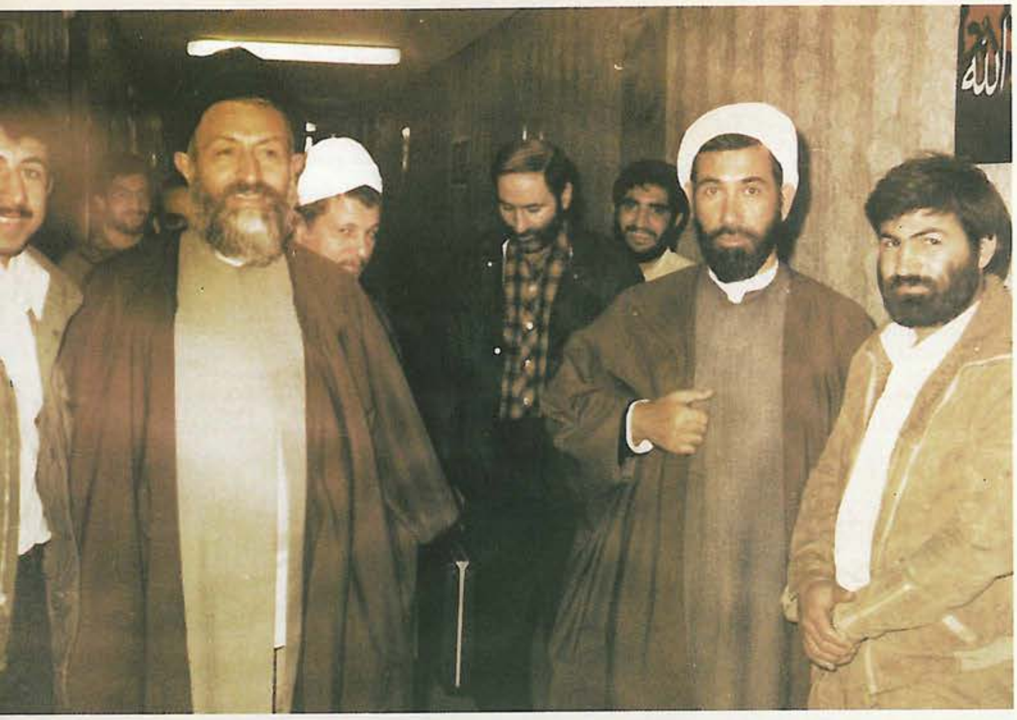
تقاضای مردم بودید و مردم بی‌اطلاع از بیماری شما و سکوت شما را دلیل بر رضایت می‌گرفتند و تبلیغ می‌کردند. ما نه می‌توانستیم خبر بیماری جنابعالی را به مردم بدهیم و نه روا می‌دانستیم به طرف مقابل مثل ایشان حمله کنیم و حتی همان مختصر جوابمان به اندازه انکار تهمت، بر روحمان سنگینی می‌کرد. زیرا دشمنان می‌خندیدند و تحریک می‌کردند و مردم خون دل می‌خوردند و مأیوس می‌شدند. پخش شایعاتی حاکی از خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ما، در چنین شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند بلکه اظهارات برادر، نوه، داماد و افرادی دیگر از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کرد. در تمام مدت غیبت صغرای شما، حتی یک خبر از رسانه‌های جمعی پخش نشد که نشان ارتباط و علاقه شما به ما باشد و حتی از ذکر نام ما پنج نفر در خبر آمدن شورای انقلاب به قم برای انتقال شما به تهران که مسئولیت آن را به عهده گرفته بودیم جلوگیری شد و در مقابل به کرات اخبار و صحنه‌هایی حاکی از ارتباط رقبای حزب جمهوری اسلامی با شما پخش گردید. حتی در چنین شرایطی که مردم به خاطر بیماری شما سخت تاثیرپذیر بودند، شایعه‌سازان ما را از عوامل کسالت شما معرفی می‌کردند و ما غیر از سکوت اقدامی نداشتیم.»[۱۳۵]

شبیه مشروطه

امضاکنندگان نامه نگرانی‌های زیادی از حاکمیت خط بنی‌صدر داشتند؛ «از اینکه تحت تاثیر عوامل خارج از اراده و خواست خود مسئولیت کمتری به عهده داشته باشیم ممکن است ناخرسند نباشیم ولی



۲۸ دی ۱۳۵۸، حسینعلی منتظری در حال معرفی سید علی خامنه‌ای به‌عنوان جانشین خود در امامت جمعه‌ی تهران. پس از آیت‌الله طالقانی چند ماهی آیت‌الله منتظری امام جمعه‌ی تهران بود.



سه روحانی از چپ بهشتی، هاشمی و محمد جواد باهنر. در وسط تصویر بهزاد نبوی دیده می‌شود. این سه روحانی به همراه آقایان خامنه‌ای و موسوی اردبیلی در نامه به امام از دغدغه‌هایشان گفتند: «پخش شایعاتی حاکی از خشم امام نسبت به حزب جمهوری اسلامی و به ما در شرایطی اوج گرفت و هیچ چیز نبود که بتواند کذب شایعات را ثابت کند و بلکه برادر و نوه و داماد و افرادی از نزدیکان شما محیط را برای پذیرش شایعات آماده‌تر کردند.»

از اینکه انقلاب اسلامی به این آسانی و سادگی برخی از وسایل هرچند ناچیز تضمین محتوای اسلامی خود را از دست بدهد، نمی‌توانیم نگران و ناراحت نشویم. خلاصه اینکه علائم تکرار تاریخ مشروطه به چشم می‌خورد.»[۱۲۶] هاشمی رفسنجانی بنا بود این نامه را به امام برساند که در بیمارستان با دیدن حال وخیم ایشان از دادن آن منصرف شد. حزب به نتیجه رسید هاشمی رفسنجانی نیز باید کاندیدای مجلس شود. هاشمی در پاسخ دانشجویان درباره کاندیداتوری‌اش گفت: «خودم نمی‌خواستم کاندیدا شوم. نظرم این بود که مناسب‌ترین کار این است که وقتی ارکان کشور جا بیفتد، در کتابخانه‌ای، مدرسه‌ای و جایی باشم و مطالعه کنم و چیزهایی را که در طول دوره زندان یادداشت کرده‌ام و هنوز نتوانسته‌ام استفاده بکنم، که یکی از آنها حدود ۹۰ هزار فیش مربوط به قرآن است که باید در ۲۰ جلد تنظیم شود تمام کنم. تمام مطالب قرآن فهرست‌بندی شده و عنوان آن کلید قرآن است. باید به کارهای فکری و ارشادی بپردازم.»[۱۲۷] هاشمی از وزارت کشور استعفا داد و مهدوی‌کنی جایگزین او شد.[۱۲۸]

روزهای تهمت

با کاندیداتوری هاشمی حملات علیه او تندتر شد. یکی از اتهامات مخالفان به او و بهشتی انحصارطلبی و سرمایه‌دار بودنشان بود. می‌گفتند هاشمی در کاخ اسدالله علم زندگی می‌کند و زمین‌دار بزرگی است. وقتی مطبوعاتی‌ها این موضوع را مطرح کردند، گفت: «من از رادیو تلویزیون این را مکرر گفته‌ام و اینقدر در مجالس کوچک جواب دادنش خیلی ضرورت ندارد؛ چون اکثرا از رادیو تلویزیون شنیده‌اید. من در خانه علم ننشسته‌ام. در قلهک خانه‌ای اجاره کرده‌ام. خانه ملکی خودم را اجاره داده‌ام به خاطر اینکه از نظر امنیتی صلاح نبود. بعد از اینکه به من سوء قصد شد، پاسدارها گفتند آنجا را نمی‌توانیم حفظ کنیم. آنجا را ماهی ۲۵۰۰ تومان اجاره دادم. به خاطر اینکه هفت هشت تا پاسدار به زندگی ما اضافه شده‌اند خانه بزرگ‌تری با ماهی ۵۶۰۰ تومان در قلهک اجاره کردم. هنوز صاحبخانه را ندیده‌ام. از واسطه ملکی گرفته‌ام. خانه علم سر جایش هست و هر کسی می‌خواهد برود ببیند. از نظر داشتن امکانات مالی، آن اندازه از ارث پدر دارم و تقریبا یک سوم زندگی ما را اداره می‌کند و بقیه‌اش را قبلا کار می‌کردم و حالا که فرصت کار ندارم، با قرض تامین می‌کنم. از وزارت کشور هم حقوق نمی‌گیرم. حتی پول بنزین ماشین را نگرفتم. معمولا کوپن می‌دهند که کوپن هم نگرفتم. برای اینکه می‌خواستم برای خدا خدمت بکنم. بعد که یک مقدار کارم کم بشود، ان‌شاءالله یک رشته کاری یا نوشتن یا کار دیگری برای تامین زندگی‌ام پیدا می‌کنم که خیلی کار مشکلی نیست.[۱۲۹] در همان شلوغی بعد از انقلاب، عده‌ای از چپی‌ها به فکر افتادند که با سند و مدرک، علیه من تبلیغ راه بیندازند. رفته بودند زادگاه ما اسنادی دال بر فئودال بودن ما دربیاورند. در تلاش برای رسیدن به نوق نزدیک بوده تلف شوند! خوشبختانه مادر من هنوز همانجا زندگی می‌کند. خلاصه، رسیده‌اند به آنجا و گویا عکس‌هایی گرفته‌اند و صحبت‌هایی با اهالی کرده‌اند. عاقبت هم بعد از این همه تلاش و زحمت، پی برده بودند که اگر بخواهند این عکس‌ها را به‌عنوان سند و مدرک پخش کنند، برعکس برای من تبلیغ کرده‌اند! عکسی که در یک گوشه چند تا مرغ و خروس در گوشه دیگر چند تا الاغ را گرفته است، حکایت از یک زندگی روستایی دارد. در صحبت‌های مردم ده نیز چیزی خلاف این را پیدا نکرده بودند.»[۱۳۰]

پیروزی در انتخابات مجلس

هزاران نفر در کشور برای انتخابات مجلس ثبت‌نام کردند که اغلب روحانی بودند. روحانیون که در انتخابات ریاست‌جمهوری برخی طرفدار و برخی

مخالف بنی‌صدر بودند در آخرین روزهای انتخابات مجلس ائتلاف کردند و بنا شد در تهران لیست مشترک بدهند. آقای خامنه‌ای نماینده حزب جمهوری اسلامی، شاه‌آبادی نماینده جامعه روحانیت و یک نماینده از سایر گروه‌ها مامور شدند لیست مشترک را تهیه کنند. ۲۴ اسفندماه انتخابات مجلس برگزار شد. روحانیون در سراسر کشور به‌ویژه کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی پیروز انتخابات بودند. در تهران حزب جمهوری اسلامی پیروز مطلق نبود و نتیجه آرا از مدل خاصی پیروی نمی‌کرد. نفر اول فخرالدین حجازی، غیرروحانی اما سخنرانی مطرح بود. حسن حبیبی که در انتخابات ریاست‌جمهوری



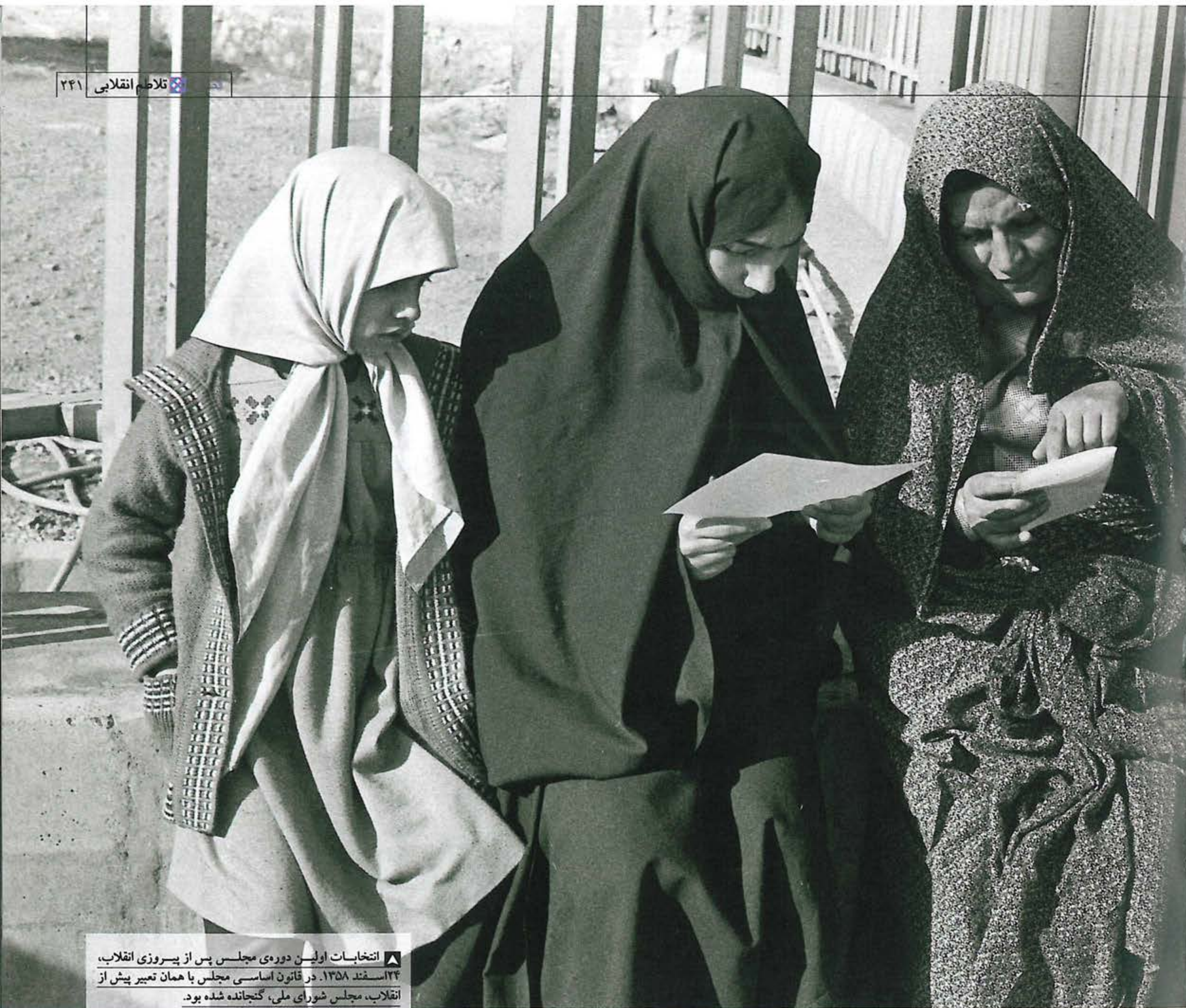
▼ اسفند ۱۳۵۸، مراسمی برای یادآوری ورود امام به قم پس از پیروزی انقلاب. هاشمی حال وخیم امام را که دید نامه‌ای را که سران حزب جمهوری نوشته بودند به ایشان نداد.





▲ فردای تشکیل اولین مجلس انقلاب به پیشنهاد آیت‌الله خلخالی و تصویب نمایندگان، نام مجلس شورای ملی را به مجلس شورای اسلامی تغییر دادند و سال ۶۸ در بازنگری قانون اساسی در قانون نیز نامش تغییر کرد.

رای کمی آورده بود دوم بود، مهدی بازرگان که مخالفان سرسختی میان انقلابیون خط امامی داشت سوم بود، علی‌اکبر معین‌فر متمایل به نهضت آزادی چهارم و آقای خامنه‌ای پنجم بود و در میان رهبران حزب بالاترین رای را داشت. ۱۸ نفر در دور اول به مجلس راه یافتند. از آن جمله هاشمی رفسنجانی نفر چهاردهم، محمدجواد باهنر نفر هفتم، حسن آیت نفر هشتم، مصطفی چمران و عزت‌الله سحابی هم نفرات هفدهم و هجدهم بودند.[۱۳۱]



انتخابات اولین دوره‌ی مجلس پس از پیروزی انقلاب، ۲۴اسفند ۱۳۵۸. در قانون اساسی مجلس با همان تعبیر پیش از انقلاب، مجلس شورای ملی، گنجانده شده بود.



فخرالدین حجازی(۱۳۰۸تا ۱۳۸۶) سخنران مشهور و پرشور پیش و پس از انقلاب و نفر اول انتخابات مجلس از تهران.



حسن حبیبی در انتخابات ریاست‌جمهوری شکست خورده بود اما به مجلس اول راه یافت. نام او هم در لیست حزب جمهوری و نهضت آزادی بود و هم در لیست منتسب به رئیس‌جمهور.



مهندس بازرگان با وجود تبلیغات سنگین بر ضدش به مجلس شورای اسلامی راه یافت و البته این آخرین عنوان رسمی او در مناصب جمهوری اسلامی بود.



علی‌اکبر معین‌فر وزیر نفت دولت موقت در لیست نیروهای متمایل به حزب جمهوری و نهضت آزادی حضور داشت و به مجلس راه یافت.



▲ سال پرفراز و نشیب ۱۳۵۸ به پایان رسید و هاشمی رفسنجانی از تهران به مجلس راه یافت هرچند عدم هماهنگی منتخبان مجلس و منتخب انتخابات ریاست‌جمهوری، آینده‌ای سخت را نشان می‌داد.

کمیته حقیقت‌یاب

شکست آمریکا در طبس

در آمریکا سال انتخابات ریاست‌جمهوری فرا رسیده بود. کارتر می‌دانست اگر گروگان‌ها آزاد نشوند رای نمی‌آورد. او از تهدید، تحریم و رایزنی‌های دیپلماتیک نتیجه نگرفته بود. در ایران آیت‌الله خمینی پس از انتخابات مجلس در اسفندماه ۵۸ سرنوشت گروگان‌ها را به مجلسی سپرد که در خردادماه ۵۹ افتتاح می‌شد.[۱۳۲]

پایان سال پرالتهاب

هاشمی: «این فکر که حل و فصل مسئله گروگان‌ها به مجلس شورای اسلامی محول شود، ابتکار خود امام بود و تا آن زمان در ارتباط با این موضوع در جمع اعضای شورای انقلاب و دولت، بحث و گفتگویی جدی نشده بود. البته اغلب شخصیت‌های سیاسی از این اقدام استقبال کردند و از اینکه بدین وسیله راه حل نهایی پایان بخشیدن به این مسئله فراهم می‌شود راضی بودند. هرچند که آمریکایی‌ها، نارضایتی‌شان را از چنین کاری که حل و فصل مسئله را چندین ماه دیگر به تاخیر می‌انداخت پنهان نکردند. رویدادهای ماه‌های آینده، درایت و تیزبینی امام را در اتخاذ چنین تصمیمی بیش از پیش نشان داد.»[۱۳۳] سال شلوغ و پرالتهاب ۵۸ به پایان رسید و سال ۵۹ نیز از همان ابتدا شلوغ آغاز شد.

نوروز ۵۹

جمعه اول فروردین‌ماه ۵۹ هنگام سال تحویل آقایان خامنه‌ای، بهشتی و موسوی اردبیلی مهمان هاشمی بودند و سخنرانی امام به مناسبت سال نو را شنیدند. امام از مسئولین می‌خواست رقابت سیاسی را تمام کنند و چه آنها که به مجلس راه یافته‌اند یا راه نیافته‌اند به فکر خدمت به مردم باشند. پس از شنیدن حرف‌های امام به دیدارش رفتند؛ «بحمدلله امام را سرحال‌تر از گذشته دیدیم و این بر خوشحالی ما افزود.»[۱۳۴] تعطیلات نوروز فرصتی بود تا هاشمی برای دیدار با مردم برخی شهرها به بندرعباس و کرمان سفر کند.

آرامش نوروز ۵۹ دوام چندانی نداشت و چند واقعه پشت سر هم نشان داد که این سال نیز سال آرامش نخواهد بود. همین روزها نامه‌ای از کارتر به امام رسید که در آن کارتر به اشتباهات گذشته آمریکا اعتراف کرد و گفت آمریکایی‌ها حاضرند گذشته را جبران کنند. به دستور امام ۱۰ فروردین نامه منتشر شد اما آمریکایی‌ها آن را تکذیب کردند و روابط تیره‌تر شد. در کاخ سفید کارتر و تیمی که پرونده ایران را بررسی



◄ فروردین ۱۳۵۹، واشنگتن، کارتر در حال امضای اسناد بلوکه‌کردن اموال ایران در آمریکا. ۱۸ فروردین کارتر ناامید از آزادی گروگان‌ها بدون پس‌دادن شاه دستور قطع روابط با ایران را داد.

می‌کردند به نتیجه رسیدند تنها راه نجات گروگان‌ها عملیات نظامی است. ۱۸ فروردین کارتر دستور قطع روابط آمریکا با ایران را صادر کرد و مردم ایران با این خبر جشن گرفتند.

همسایه دشمن

همزمان ارتش عراق تحرکات و زد و خوردهای مرزی را بیشتر کرد و ۱۵ هزار ایرانی‌الاصل ساکن عراق را اخراج و آواره و آیت‌الله محمدباقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی را دستگیر کرد. ایرانی‌ها عراق را مهره آمریکا تحلیل می‌کردند.

هاشمی رفسنجانی ۱۹ فروردین پس از جلسه شورای انقلاب گفت: «این اعمال عراق از تحریکات آمریکاست. ما آمادگی مقابله با آن را داریم و اقدامات سیاسی نیز از طریق وزارت خارجه به عمل خواهد آمد.»[۱۳۵] ۱۹ فروردین آیت‌الله صدر و خواهرش را شهید کردند و ایرانی‌ها نیز به شدت اعتراض کردند و روابط دو کشور تیره‌تر شد.



آیت‌الله سید محمد باقر صدر(۱۳۱۳تا ۱۳۵۹) از علمای نجف که به‌تدریج دلبستگی زیادی به امام پیدا کرده بود. ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ به دستور صدام به همراه خواهرش کشته شد.

نفر اول از راست بنت‌الهدی صدر (۱۳۱۶تا ۱۳۵۹) خواهر سید محمد باقر، بانویی حوزوی و فعال فرهنگی که دستی هم در نگارش داستان داشت.



دانشگاه جنگی

از دغدغه‌های دیگر مسئولان دانشگاه‌ها بودند. اوج درگیری‌های سیاسی در دانشگاه‌ها بود و گروه‌های تندرو چپ دست بالا را در میان دانشجویان داشتند. حتی گروه‌های سیاسی اتاق‌هایی در دانشگاه تهران داشتند که محل نگهداری اسلحه بود و گاه گروه‌های متنوع چپ با اعضای انجمن‌های اسلامی بحث‌هایی داغ و گاه خونین داشتند. هاشمی رفسنجانی از سخنرانان فعال این روزهای کشور بود. آخرین روزهای فروردین‌ماه۵۹ به تبریز رفت تا هم در جشنی که تبریزی‌ها برای قطع رابطه با آمریکا تدارک دیده بودند شرکت کند و هم در چند برنامه دیگر دانشگاه‌های تبریز.[۱۳۶] روز اول در پادگان تبریز برای نظامیان صحبت کرد. صبح روز دوم برای جمعیت چند صد نفری روحانیون تبریز سخنرانی کرد و بعد از ظهر برای سخنرانی به تالار اجتماعات دانشکده علوم پزشکی تبریز رفت؛ «وقتی به دانشگاه رسیدم، به نظرم یك مقدار جو غیرعادی آمد. علاوه بر پلاکاردهای موافق و مخالف فراوانی که در خیابان‌های دانشگاه نصب شده بود، جمعیت فوق‌العاده متراکم و فشرده‌ای نیز در محل سخنرانی که گنجایش زیادی نداشت، جمع شده بودند. حتی به زحمت توانستند برای من راهی باز کنند تا خود را به تریبون برسانم. احساس کردم مسئولان جلسه نگرانند.»[۱۳۷]

۲۳ فروردین ۱۳۵۹، آوارگان ایرانی‌الاصل که به دستور حزب بعث از عراق اخراج شدند. صدام آماده‌ی جنگی می‌شد که ایرانی‌ها آمادگی و پیش‌بینی‌اش را نداشتند.







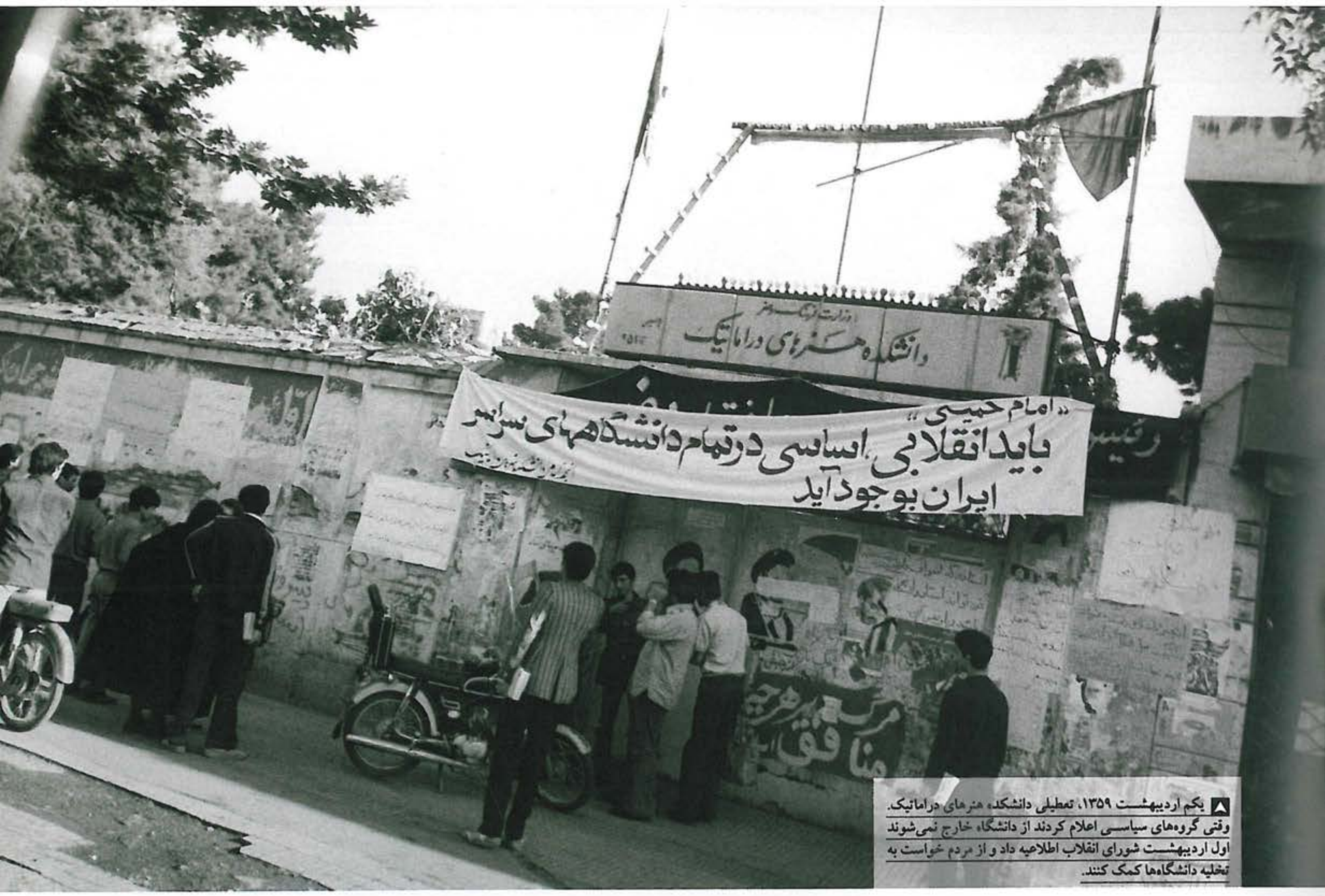
دوم اردیبهشت ۱۳۵۹. رئیس‌جمهور در گردهمایی مردمی- دانشجویی که در حمایت از انقلاب فرهنگی تشکیل شده بود. در فروردین شلوغ ۱۳۵۹ یکی از مسایل مهم درگیری‌های فراوان گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها بود و به دستور شورای انقلاب بنا شد گروه‌های سیاسی مقرشان را به بیرون از دانشگاه ببرند.



▲ یکم اردیبهشت ۱۳۵۹، تجمع مردمی در مقابل دانشگاه تهران در حمایت از انقلاب فرهنگی. در جلسه ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ شورای انقلاب سه روز به گروه‌های سیاسی برای تخلیه دانشگاه‌ها فرصت داده شد.

▼ در اطلاعیه شورای انقلاب آمده بود اگر گروه‌های سیاسی در مهلت سه روزه دانشگاه‌ها را تخلیه نکنند شورای انقلاب از مردم می‌خواهد این کار را انجام دهند. گروه‌های مردمی قبل از سه روز آمدند و برخی درهای دانشگاه‌ها را بستند.





▲ یکم اردیبهشت ۱۳۵۹، تعطیلی دانشکده هنرهای دراماتیک. وقتی گروه‌های سیاسی اعلام کردند از دانشگاه خارج نمی‌شوند اول اردیبهشت شورای انقلاب اطلاعیه داد و از مردم خواست به تخلیه دانشگاه‌ها کمک کنند.

▼ حضور نیروهای مردمی مقابل دانشگاه شریف (آریامهر سابق). صحبت امام خمینی مردم را مصمم‌تر می‌کرد: «ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم، ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم، آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است. ما از دانشگاه استعماری می‌ترسیم.»





۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، سمینار انقلاب فرهنگی. از راست مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق، علی شریعتمداری، شمس آل احمد و از چپ طاهر احمدزاده، ناصر تکمیل همایون و ابوالحسن بنی‌صدر. انقلاب فرهنگی با تعطیلی دانشگاه‌ها کلید خورد و بسیاری آن را ناگزیر می‌دیدند.

اعتراض و درگیری

هاشمی از اسلام و جهان‌بینی اسلامی گفت و از وضعیت دانشگاه‌ها انتقاد کرد.[۱۳۸] سخنرانی او کوتاه بود تا به سوالات پاسخ دهد. شروع کرد سوالات دانشجویان را بخواند و پاسخ دهد که کسی اصرار کرد من می‌خواهم سوالم را شفاهی بپرسم. مسئول جلسه پیش از آنکه هاشمی چیزی بگوید گفت نمی‌شود و باید کتبی باشد. همین نقطه آغاز درگیری در جلسه شد. هاشمی: «حدود ۱۵ دقیقه صبر کردم، جو آرام نشد. اعلام کردم می‌روم و حرکت کردم. جمعیت راه را باز کرد و من در میان جمعیتی که شعار الله‌اکبر می‌دادند، محیط را ترک کردم.»[۱۳۹] درگیری نیروهای انجمن اسلامی با نیروهای چپ در این مراسم با ورود سپاه به نفع نیروهای خط امام پیش رفت و ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز به تصرف آنها درآمد. در پایتخت نیز بحث‌های انقلاب فرهنگی داغ بود. همان روز محمدجواد باهنر دوست و همراه قدیمی هاشمی رفسنجانی به روزنامه جمهوری



روحانی وسط محمدجواد باهنر از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی بود.



بقایای تجهیزات منهدم‌شده آمریکایی‌ها در طبس. آن‌ها عملیات پنجه عقاب را برای نجات گروگان‌ها طراحی کرده بودند. شکست عملیات در سال انتخابات ریاست‌جمهوری، کارتر را در وضعیت سختی قرار داد.



اسلامی گفت دانشگاه‌ها باید دگرگونی اساسی پیدا کنند حتی اگر ناگزیر به تعطیلی دانشگاه‌ها شویم. ۲۹ فروردین‌ماه شورای انقلاب مصوبه‌ای برای منع فعالیت گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها تصویب کرد و اعلام کرد از ۱۵ خرداد دانشگاه‌ها برای انقلاب فرهنگی تعطیل می‌شوند. سوم اردیبهشت هاشمی رفسنجانی درباره انقلاب فرهنگی گفت: «مدت‌ها بود حوصله دانشجویان وفادار به جمهوری اسلامی از جنجال گروه‌ها سر رفته بود و به ما مراجعه می‌کردند.» او گفت باید تکلیف این گروه‌ها روشن می‌شد؛ «محتوای تعلیمات باید تغییر یابد، دانشجویان با معیارهای جدید انتخاب شوند و اساتید صلاحیت لازم برای تدریس را داشته باشند.» [۱۴۰]

واقعه طبس

در حالی که بحث‌ها پیرامون انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها ادامه داشت آمریکایی‌ها پنجم اردیبهشت‌ماه عملیات نجات گروگان‌ها را آغاز کردند. سه بالگرد آمریکایی از کار افتادند و عملیات متوقف شد. در طبس گروهی از مسافرین ایرانی گرفتار آمریکایی‌ها شده و ماجرا لو رفته بود و آمریکایی‌ها نمی‌توانستند



اصل عملیات را انکار کنند. در کاخ سفید جلسه کادر امنیتی هنوز درباره چگونگی توضیح دادن واقعه به نمایندگان کنگره و مردم آمریکا و دیگر کشورهای جهان به‌ویژه ایرانیان ادامه داشت که خبر دادند یک هلیکوپتر هنگام سوختگیری با یکی از هواپیماهای سی۱۳۰ برخورد کرده است. هر دو آتش گرفته و چند نفر هم کشته شده‌اند. برژینسکی: «جلسه در سکوتی عمیق فرو رفت و کارتر چون مار زخمی بر خود می‌پیچید. بعد سرش را میان دو دستش گرفت و روی میز خم شد. دلم برایش می‌سوخت.»[۱۴۱] به دستور کاخ سفید کماندوها مسافرین اتوبوس ایرانی و هلیکوپترهای خودشان را رها کردند و با هواپیمای سی۱۳۰ صحرای طبس را ترک کردند.

وقایع مشکوک

هاشمی رفسنجانی: «گزارش اصل قضیه و حوادث پیرامون آن، خصوصا بمباران سریع منطقه فرود هواپیماهای آمریکایی که به دستور بنی‌صدر صورت گرفته و منجر به شهادت محمد منتظرقائم فرمانده سپاه یزد شده بود و نیز اسناد و مدارک مهم بازمانده از متجاوزین را از بین برده بودند در جلسه شورای انقلاب مطرح شد. گزارش‌ها و بررسی‌ها نشان می‌دادند برخی از عوامل داخلی با آمریکایی‌ها همکاری داشته‌اند و مشخصا ضدهوایی‌ها را از بعضی مراکز دفاعی جمع کرده بودند. همچنین بمباران هلیکوپترهای برجا مانده و انهدام اسناد در آنجا که نشانه هماهنگی قبلی با آمریکایی‌ها بود، مشکوک و بر ابهامات موضوع افزوده بود. در شورای انقلاب قرار شد با توجه به اعتراضاتی که به این اقدامات مشکوک شده، کمیسیون تحقیقی با عضویت آیت‌الله خامنه‌ای، من و دکتر مصطفی چمران تشکیل و مسائل را بررسی کند.»[۱۴۲]

تیم هاشمی، خامنه‌ای و چمران بررسی‌ها را آغاز کردند و ۱۰ اردیبهشت‌ماه به طبس رفتند. ۱۸ اردیبهشت‌ماه گزارشی از بررسی را به امام دادند. هاشمی از روند بررسی راضی نبود و بعدها گفت: «متاسفانه دکتر چمران خوب کار نکرد. سخت تحت تاثیر قرار گرفت و قضیه زود ماست‌مالی شد. آمد و گفت چیزی نیست و عمقی ندارد ولی من قبول نکردم. برای من نکات مشکوکی مانده بود که به جایی نرسید. مثلا آقایی بود که برای اینها ماشین تهیه کرده بود. محل اختفای آنها در شرق تهران بود. وقتی می‌خواستند شب بیایند، ماشین تهیه کرده بودند. بعدها آن فرد گم شد. اسلامی نامی بود. پرونده‌اش هست و نکات مشکوکش پیدا شده بود. در ورزشگاه امجدیه کسانی علامت چراغ گذاشته بودند. آن موقع معلوم بود که ارتش با بنی‌صدر در آن جریان همکاری مشترک دارد. اگر آن موقع سختگیری داشتیم، خیلی چیزها به دست می‌آمد.»[۱۴۳]

اردیبهشت ۱۳۵۹، مراسم یادبود شهید محمد منتظرالقائم فرمانده سپاه یزد، با سخنرانی آقای خامنه‌ای که توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برگزار شد. ششم اردیبهشت جنگنده‌های نیروی هوایی در حرکتی مشکوک تجهیزات باقی‌مانده از آمریکایی‌ها در طبس را بمباران کردند. محمد منتظرالقائم که برای بررسی ماجرا به آن‌جا رفته بود شهید شد. هاشمی، خامنه‌ای و چمران کمیته‌ای تشکیل دادند تا ابعاد مشکوک ماجرا را بررسی کنند.


مجاهدین
انقلاب
اسلامی
۱۳۵۷

کرسی ریاست

فراز و فرود تشکیل اولین مجلس شورای اسلامی

۱۹ اردیبهشت‌ماه مرحله دوم انتخابات مجلس هم برگزار شد و ترکیب نمایندگان مجلس شورای اسلامی مشخص شد. حزب جمهوری اسلامی اکثریت کرسی‌های مجلس را در اختیار گرفته و نقش اصلی در انتخاب نخست‌وزیر و وزرا با مجلس بود.

اولین مجلس

بنا شد هفتم خرداد همزمان با تولد امام علی(ع) مجلس افتتاح شود. چهارم خردادماه نمایندگان به دیدار امام رفتند. فخرالدین حجازی سخنران معروف و از نمایندگان مجلس پیش از سخنان امام چنان از امام تمجید کرد که گویی امام معصوم است و امام هم از حرف‌های او انتقاد کرد. هفتم خردادماه مجلس اول با گزارش وزیر کشور و سخنرانی رئیس‌جمهور (بنی‌صدر)

۲۷ تیر ۱۳۵۹ یدالله سحابی ریاست مجلس را به اکبر هاشمی تحویل می‌دهد. از ۷ خرداد تا ۲۶ تیر که انتخابات هیات رئیسه برگزار شد یدالله سحابی ریاست سنی مجلس را به عهده داشت.



افتتاح شد. دکتر یدالله سحابی رئیس سنی اولین جلسه مجلس شد. هاشمی وقتی ترکیب نمایندگان راه‌یافته به مجلس را بررسی می‌کرد راضی بود؛ «ترکیبی کاملا متجانس با روح انقلاب اسلامی بود. عده زیادی از نمایندگان اسلام‌شناس بودند و عده‌ای هم اگر اسلام‌شناس به آن معنا نبودند، علاقه‌مندی شدیدی به اسلام داشتند. از طرفی اکثریت نمایندگان این دوره انقلابی بودند و روحشان با بوروکراسی و قید و بندهای اداری و سنت‌های مضر گذشته فاصله زیادی داشت و نیاز کشور ما هم به چنین گروهی بود.»[۱۴۴] هاشمی امیدوار بود با چنین ترکیبی بتوانند بنی‌صدر را محدود کنند تا نتواند افکار منافقانه با محتوای کفرش را بر اسلام تحمیل کند.[۱۴۵]

چالش اعتبارنامه‌ها

برخی می‌خواستند برای رای‌دادن به اعتبارنامه نمایندگان، سوابق تک‌تک آنها را بررسی کنند اما هاشمی موافق نبود و می‌خواست مجلس به سرعت از مراحل اولیه عبور کند. هاشمی: «به هر حال، این بحث بیش از یك ماه وقت مجلس را به خود اختصاص داد و در نهایت هم به جز چند نفر از جمله دکتر احمد مدنی و خسرو قشقایی، اعتبارنامه بقیه نمایندگان به تصویب رسید.»[۱۴۶] اغلب مجلسی‌ها اصرار داشتند اعتبارنامه



آقایان خامنه‌ای و مهدی کروبی نمایندگان مجلس. آقای خامنه‌ای نماینده تهران بود و مهدی کروبی به عنوان نماینده‌ی الیگودرز لرستان به مجلس راه یافته بود.

سلامتیان از نزدیکان رئیس‌جمهور تایید نشود. هاشمی، ناطق نوری از مخالفان جدی سلامتیان را خواست و دلایلش را برای رد اعتبارنامه او شنید و به ناطق گفت سلامتیان اگر بیرون از مجلس برود شیطنت زیادی می‌کند. در مجلس باشد همین‌جا خودمان او را تحت نظر داریم. ناطق نوری استدلالش را پسندید و دست از مخالفت برداشت. [۱۴۷]



۲۶ دی ۱۳۵۸، دربادار سید احمد مدنی در حال سخنرانی در دوران تبلیغات ریاست‌جمهوری. مدتی وزیر دفاع در دولت موقت بود و مدتی استاندار خوزستان و در انتخابات ریاست‌جمهوری نفر دوم شد. در انتخابات مجلس در کرمان پیروز شد اما در مجلس با اعتراض و افشاگری حسن روحانی و مجید انصاری اعتبارنامه‌اش تصویب نشد.

خسروخان صولت قشقایی متولد ۱۲۹۶ از دوران پهلوی در امور سیاسی حضور داشت و پدرش نیز نماینده مجلس شورای ملی در دوره رضاشاه بود. او از اقلید فارس به مجلس راه یافته بود که اعتبارنامه‌اش رد شد.





سید احمد خمینی فرزند امام اولین گزینه‌ی بنی‌صدر برای نخست‌وزیری بود. به روایت هاشمی بنی‌صدر پیش از تشکیل مجلس پیشنهاد نخست‌وزیری او را داده بود تا مجلس را در کار انجام شده قرار دهد.



کنفرانس خبری دکتر حسن آیت بعد از انتشار سخنان او در روزنامه انقلاب اسلامی. هاشمی معتقد بود فضاسازی رسانه‌ای علیه سخنان آیت هیاهوی بسیار برای هیچ بود.

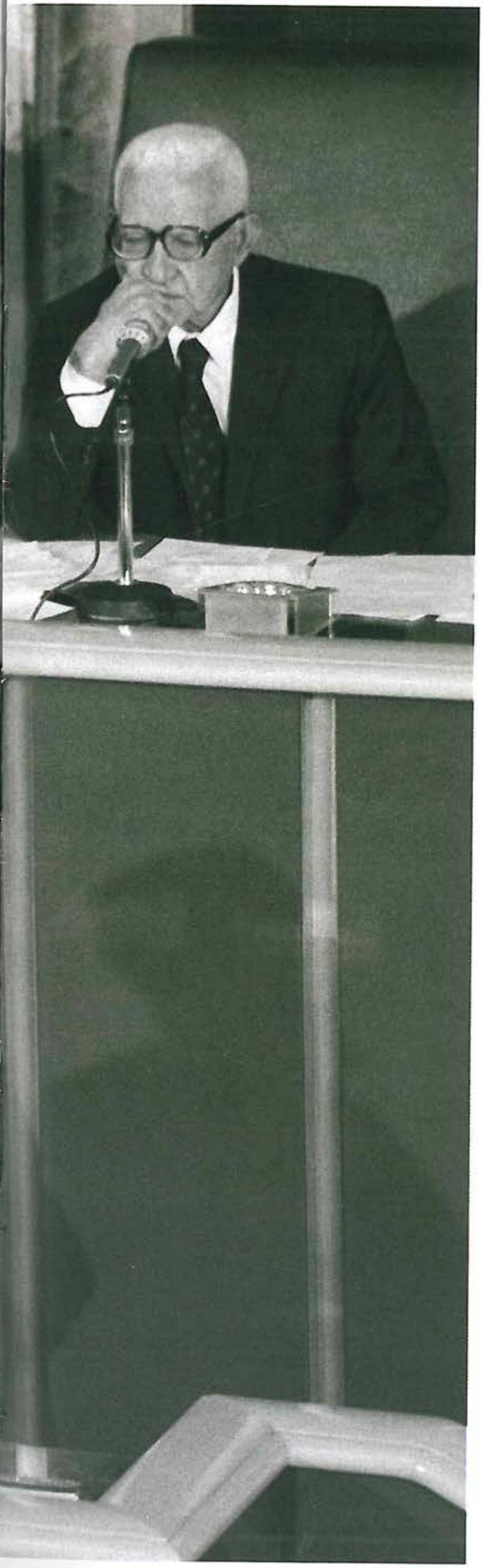
تفاهمنامه یك روزه

حسن آیت از مخالفان سرسخت رئیس‌جمهور بود. ۲۸ خردادماه روزنامه «انقلاب اسلامی» منسوب به بنی‌صدر متنی از یکی از جلسات آیت را منتشر کرد که به «نوار آیت» معروف شد. متن پیاده شده نشان می‌داد که آیت معتقد است رئیس‌جمهور انقلابی و در خط امام نیست و باید با طی مراحلی دست او را برای مردم رو و ناکارآمدی‌اش را اثبات کرد. یک روز پیش از آن (۲۷ خرداد) با تاکید امام، رئیس‌جمهور و سران حزب جمهوری اسلامی دور هم نشستند و پس از ساعت‌ها بحث تصمیم گرفتند ملاک اختلافات، قانون باشد. سحابی: «یکی از اختلافات در این جلسه بحث نوار آیت بود که به دست بنی‌صدر افتاد. بنی‌صدر می‌گفت آیت هم عضو حزب زحمتکشان مظفر بقایی است و هم عضو مرکزی حزب شما. باهنر می‌گفت شما مدرکی نشان بدهید که او عضو زحمتکشان است، ما از حزب اخراجش می‌کنیم.» عزت‌الله سحابی: «مطمئن بودیم که آیت با بقایی است ولی مدرکی برای ارتباط حزب او نداشتیم. بنی‌صدر می‌گفت ما می‌خواهیم نوار آیت را منتشر کنیم اما اعضا مخالف بودند.»[۱۴۸] به هر حال توافق کردند و تفاهمنامه‌ای هم نوشتند و شنیده شد فردای تفاهم به دیدار امام رفتند. سحابی: «امام به بنی‌صدر گفت آقای بنی‌صدر! پس ان‌شاءالله دیگر تمام است. بنی‌صدر هم گفت بله. وقتی بیرون آمدیم باخبر شدیم نوار آیت همان موقع در روزنامه انقلاب اسلامی چاپ شده است. این واقعا طوفان به پا کرد. از آن پس هر وقت شورای انقلاب تشکیل می‌شد در آن دعوا بود.»[۱۴۹]

با انتشار نوار همه چیز به هم ریخت. هاشمی می‌گوید آنها حرف‌های آیت را بزرگ کرده بودند و چیز مهمی نبود. هرچند او هم با بخش‌هایی از حرف‌های آیت موافق نبود. رئیس‌جمهور مدتی بود از طراحی کودتا علیه خودش می‌گفت و از نظر هاشمی انتشار این نوار یک نکته مثبت داشت. چون از چند وقت پیش سر و صدایی بلند شده بود که کودتایی علیه رئیس‌جمهور در جریان است و مردم کمی دلهره داشتند و می‌پرسیدند واقعا کودتاچیان چه کسانی هستند؟ حالا مطلب روشن شد که قضیه برمی‌گردد به یك نفر و کودتای آن یك نفر هم در حد بیان یك‌سری مخالفت‌ها در یك جلسه خصوصی بوده است.[۱۵۰]

تفاهمی دیگر

امام از اختلافات داخلی رنج می‌برد و اولین روز تیر ماه دوباره علیه اختلافات صحبت کرد. سحابی: «در جلسه‌ای که اعضای شورای انقلاب پیش امام رفته بودند امام ناراحت و افسرده بود. آقای هاشمی گفت سر شما سلامت، چه شده آقا؟ چرا ناراحتید؟ برای ما رضایت شما اصل است. امام گفته بود از اعضای شورا ناراحت است. هاشمی از دلیلش پرسید و امام گفت شما در این شرایط و اوضاع مملکت به اختلافات خودتان پرداخته‌اید. شما نمی‌دانید چه تاثیری در جامعه و



۱۳ خرداد ۱۳۵۹، نطق هاشمی درحالی‌که هنوز انتخابات هیات رئیسه برگزار نشده و یدالله سحابی رئیس سنی مجلس است. ده شعبه برای بررسی اعتبارنامه نمایندگان تشکیل شده بود که هاشمی رئیس یکی از شعبه‌ها بود. در سمت چپ تصویر مجید انصاری نماینده زرند کرمان دیده می‌شود.





مهدوی کنی و بنی‌صدر. در مهمانی خانه‌ی بنی‌صدر از میان روحانیون شورای انقلاب تنها مهدوی کنی و موسوی اردبیلی آمده بود و بنی‌صدر خیلی ناراحت شد.

خارج دارد. من با شما حرف نمی‌زنم تا اختلافاتتان را حل کنید و با هم یک کلمه بشوید.»[151] سوم تیرماه رئیس‌جمهور و سران حزب در جلسه شورای انقلاب دوباره گفتگو کردند و در بیانیه مشترک به نتیجه رسیدند: «اختلاف فاحشی بین ما وجود ندارد بلکه گاهی به وسیله دشمنان کینه‌توز و گاهی هم به وسیله دوستان ناآگاه، اختلاف دیدگاه‌ها که خواه ناخواه در هر جامعه‌ای وجود دارد، جنگ قدرت وانمود می‌شود و مسائلی را ایجاد می‌کند.» هاشمی: «جلسه خوبی بود و در خیلی از مسائل که قضاوتی غیابی از یکدیگر داشتیم، به نقاط مشترکی رسیدیم و تقریبا سوءتفاهمات موجود برطرف شد و قرار شد با همکاری و هماهنگی و تفاهم کامل، مسئولان مملکتی و همچنین حزب جمهوری اسلامی کار خود را ادامه دهند و از هر گونه مسئله‌ای که احیانا رسانه‌ها می‌خواهند به وجود بیاورند که باعث ایجاد جو تشنج باشد، جلوگیری شود. تصمیم گرفته شد بیشتر مسئولان با مردم صحبت کنند. حتی مصاحبه رادیو تلویزیونی مشترکی هم آقای بنی‌صدر و بعضی از اعضای شورای انقلاب انجام دهند تا مسائل با هماهنگی بیشتری برای مردم تشریح شود.»[152] بار دیگر تفاهمنامه نوشتند.

آغازی بر یک پایان

به نظر می‌رسید اختلافات با این تفاهمنامه‌ها به پایان نخواهد رسید هرچند مدتی آتش‌بس شد. مدتی پس از تعیین رئیس‌جمهور و تشکیل مجلس، شورای انقلاب منحل شد اما اعضا قرار گذاشتند هربار در منزل یکی از اعضا جلسه‌ای داشته باشند. پس از چند جلسه نوبت به خانه رئیس‌جمهور رسید اما از اعضای روحانی تنها موسوی اردبیلی و مهدوی کنی رفتند. بنی‌صدر خیلی منتظر بود و بارها تا دم در رفت و برگشت و آخرش با عصبانیت گفت نیامدند که نیامدند! همین دو نفر روحانی ما را بس. مهندس بازرگان گفت آقای بنی‌صدر! دلت را با اینها هم خوش نکن. اینها هم با آنها هستند. این آخوندها را من تجربه کرده‌ام. مهدوی کنی هم گفت همین‌طور است. مهندس بازرگان ما را خوب شناخته و ما نمی‌دانستیم که آقایان بهشتی، باهنر، هاشمی و خامنه‌ای نمی‌آیند. دلیل بودن ما در اینجا مخالفت با آنها نیست.[153]

کودتای نقاب

کودتای نقاب چنان طراحی شده بود که پیروزی و شکست آن ضررهایی برای جمهوری نوپای ایران داشت. طراحان کودتا با طیف گسترده‌ای از نظامیان در نیروهای مختلف ارتباط برقرار کرده بودند و لورفتن کودتا پای همه آنها را وسط می‌کشید و از سوی دیگر مردم را به کلیت ارتش بدبین می‌کرد و در شرایط آغاز جنگ ارتش را در وضعیت سختی قرار می‌داد. بنا بود هواپیماها مکان‌های حساس از جمله بیت امام را بمباران کنند و بعد نیروهای نظامی حکومت را در دست بگیرند. هاشمی مدتی پس از کشف کودتا گفت: «جریان کودتا کشف شده بود و نیروهای امنیتی آنها را زیر نظر داشتند.»[154] «برخی نکات همچنان مجهول بود که با اطلاعات مردمی تکمیل شد. مادر یکی از خلبانان، نیمه شب وقتی مطلع می‌شود که پسرش هم از این جریان اطلاع دارد، از او می‌خواهد برود و مسئولان را خبر کند. این خلبان فکر می‌کند مسئولان کشور خودشان در این قضیه دست دارند. می‌ترسد به هر جا برود و بگوید، بازداشتش کنند. به هر حال تصمیم می‌گیرد از این خطر استقبال کند و بیاید بگوید. آقای خامنه‌ای را به دلیل اینکه امام جمعه است، بیشتر می‌شناختند. به نظر او فرد مطمئنی می‌آمد. خلبان می‌گوید من می‌روم به ایشان می‌گویم ولی در عین حال دلش مطمئن نبود که آقای خامنه‌ای هم دست نداشته باشد. شب نمی‌خوابد و ساعت ۱۲ حرکت می‌کند و ساعت ۵ صبح به آقای خامنه‌ای می‌رسد. با مادرش قرار می‌گذارد اگر تا ساعت ۸ برنگشتم، بدان که آقای خامنه‌ای هم با آنهاست و تو برو به امام بگو.»[155]



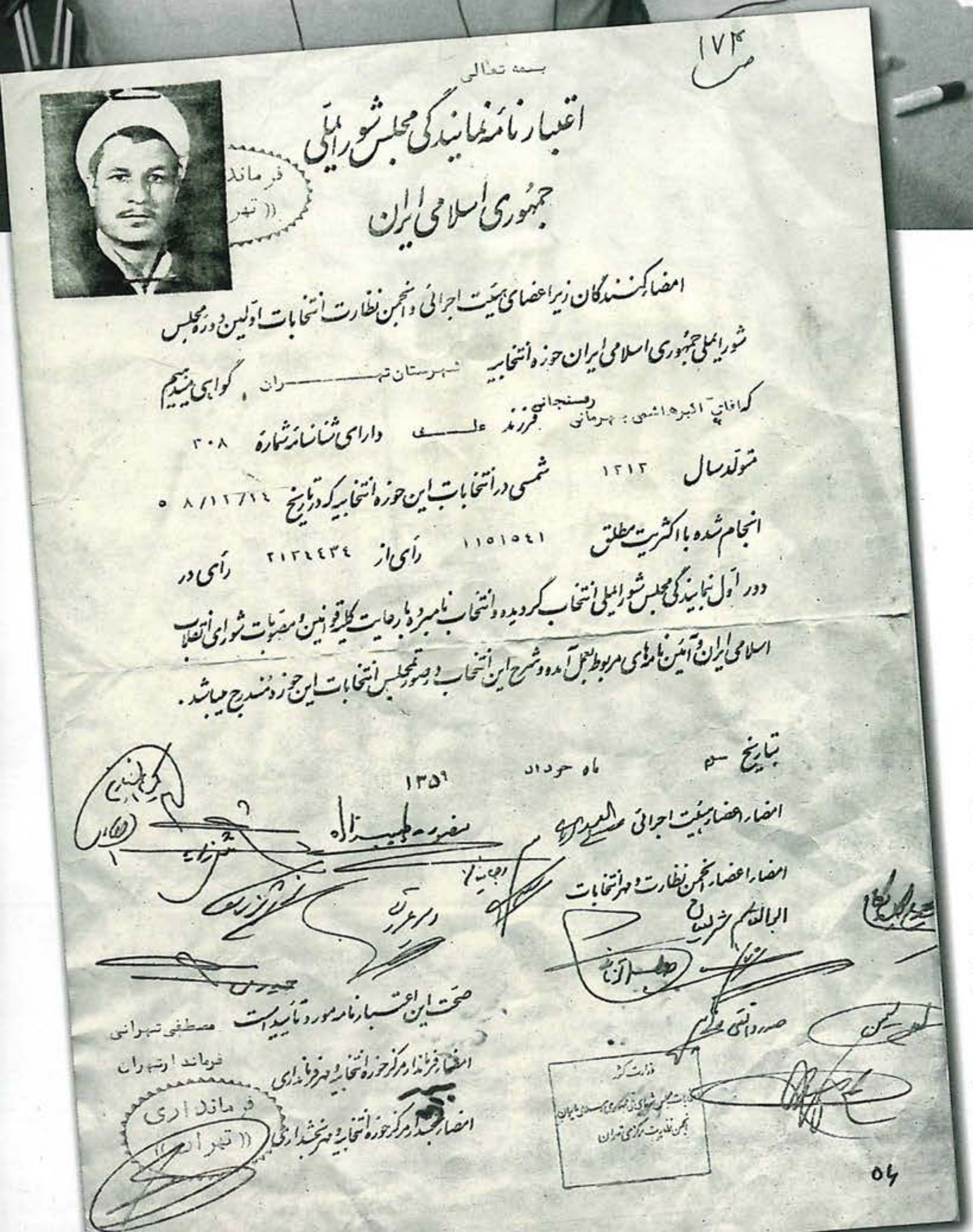
از راست عبدالمجید معادیخواه، بهشتی، هاشمی و خامنه‌ای در جلسه مشترک سران جامعه روحانیت و حزب جمهوری اسلامی. در انتخابات ریاست‌جمهوری جامعه و حزب هم‌جهت نبودند اما در مجلس به تفاهم رسیدند.



▲ محاکمه‌ی متهمان کودتای نقاب(معروف به نوژه) به قضاوت محمد محمدی ری‌شهری. هاشمی می‌گوید با افشای کودتا؛ «بار دیگر بحث تصفیه ارتش و سرکوب نیروهای مخالف انقلاب شدت گرفت و حتی گروه‌ها به این بهانه به کوبیدن ارتش پرداختند.»

دیدار با امام

آقای خامنه‌ای و هاشمی به دیدار امام رفتند. آقای خامنه‌ای: «گفتیم چنین قضیه‌ای در شرف انجام است و شما امشب در جماران نمانید. امام با دقت گوش دادند ولی با کمال خونسردی گفتند نه. ما بنا کردیم اصرارکردن بلکه التماس کردن... گفتند شما از من نگران نباشید. من امشب چیزی برایم پیش نخواهد آمد... شما بروید مراقب اوضاع باشید. از آنجا به من زنگ بزنید. اگر حادثه‌ای پیش آمد من خودم فردا با مردم صحبت خواهم کرد.»[156] هاشمی: «امام برخلاف جلسات معمولی که نمی‌خندیدند و خیلی‌جدی برخورد می‌کردند، آن روز خیلی متبسم و خندان، جلسه را با شوخی همراه کردند.»[157] امام که کودتا را در حد شوخی می‌دانست، گفت: «اصلا کودتا در این نظام معنا ندارد. این هواپیما بالاخره باید در جایی فرود بیاید و وقتی پایین آمد، سر و کارش با مردم است. مردم هم که کودتاچیان را نمی‌پذیرند و اگر می‌پذیرفتند شاه ماندگار می‌شد.»[158] کودتا کشف شد و کودتاچیان دستگیر شدند. از آن پس یکی از مسائل مهم کشور محاکمه کودتاچیان بود.



۱۷۴
ص

بسمه تعالی

اعتبارنامه نمایندگی مجلس شورای ملی
جمهوری اسلامی ایران

امضاکنندگان زیر اعضای هیئت اجرائی و انجمن نظارت انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران حوزه انتخابیه شهرستان تهران گواهی مینمائیم که آقای اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۳۰۸ متولد سال ۱۳۱۳ شمسی در انتخابات این حوزه انتخابیه که در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۴ انجام شده با اکثریت مطلق ۱۱۵۱۵۴۱ رای از ۲۱۲۴۴۳۴ رای در دور اول بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیده و انتخاب نامبرده با رعایت کلیه قوانین و مصوبات شورای انقلاب اسلامی ایران و آئین نامه‌های مربوط بعمل آمده و شرح این انتخاب در صورتجلس انتخابات این حوزه مندرج میباشد.

تاریخ سوم ماه خرداد ۱۳۵۹

امضاء اعضاء هیئت اجرائی

امضاء اعضاء انجمن نظارت بر انتخابات

صحت این اعتبارنامه مورد تأیید است

مصطفی تهرانی
فرماندار تهران

امضاء فرماندار مرکز حوزه انتخابیه یا فرماندار

امضاء بخشدار مرکز حوزه انتخابیه یا بخشدار

فرمانداری ((تهران))

۵۶

◄ هاشمی معتقد بود مجلس باید هرچه سریعتر مراحل مقدماتی و تصویب اعتبارنامه‌ها را طی کند و به امور مهم‌تر کشور بپردازد.



احمد خمینی و رئیس‌جمهور بنی‌صدر. احمد ریاست‌جمهوری بنی‌صدر را می‌پسندید. شنیده شده لحظاتی پس از پایین آمدن از جایگاه سخنرانی تمام جایگاه فرو ریخت.

چالش انتخاب نخست‌وزیر

بنی‌صدر با زیرکی قصد داشت حاج احمد خمینی را نخست‌وزیر کند تا مجلس را در عمل انجام شده قرار دهد. شنیده شد که حاج احمد نیز پیشنهاد نخست‌وزیری دولت بنی‌صدر را پسندید و گفت آقای بنی‌صدر به مناسبت همین قاطعیت است که رای خوبی آورده.[۱۵۹] اما با مخالفت امام طرح بنی‌صدر ناکام ماند.

رئیس قانونگذاری

مجلس تصویب اعتبارنامه‌ها را پشت سر گذاشت و با شکل‌گیری شورای نگهبان مجلس رسمیت یافت و زمینه انتخاب هیئت رئیسه مجلس در آخرین روزهای تیر ماه فراهم شد. مهندس بازرگان، حسن حبیبی، علی گلزاده غفوری و هاشمی رفسنجانی از سوی نمایندگان مختلف کاندیدای ریاست مجلس بودند. شنیده شد آقای خامنه‌ای هم برای ریاست مجلس مطرح بود اما خودش نمایندگان را قانع کرد که هاشمی گزینه مناسب‌تری برای ریاست مجلس است.[۱۶۰] نتایج آراء ۱۹۶ نماینده حاضر چنین بود: هاشمی ۱۴۶رای، حبیبی ۲۰ رای، غفوری ۱۵ رای و بازرگان ۱۲ رای. فردای آن روز موسوی خوئینی‌ها و پرورش به عنوان نواب‌رئیس انتخاب شدند.[۱۶۱] ۳۱ تیر ماه نیز مراسم سوگند رئیس‌جمهور در مجلس انجام شد و از آن پس مهم‌ترین مسئله انتخاب نخست‌وزیر و شکل‌گیری کابینه بود.

نخست‌وزیری حاج احمد

اول مردادماه نامه بنی‌صدر به امام برای نخست‌وزیری حاج احمد خمینی منتشر شد. هاشمی: «اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، مجلس همان‌طور که آقای بنی‌صدر می‌خواست کلا از گردونه تصمیم‌گیری در انتخاب نخست‌وزیر خارج می‌شد و حتی در فعالیت‌ها و ارتباطات آینده، اثرات نامناسبی برجای می‌گذاشت.»[۱۶۲] امام در پاسخ نوشت بنا ندارد منسوبین او متصدی این امور شوند.[۱۶۳] ماجرا وقتی برای هاشمی جالب‌تر شد که بنی‌صدر به او گفت این نامه را چند ماه قبل به امام نوشته و خودش هم نمی‌داند چرا الان مطرح شده است.[۱۶۴] دوم مردادماه مجلس جلسه‌ای پرچالش برای تصویب اعتبارنامه حسن آیت داشت که نهایتا تصویب شد و رئیس‌جمهور را ناراحت کرد. رئیس‌جمهور که نمی‌خواست با مجلس درباره نخست‌وزیر به تفاهم برسد مصطفی میرسلیم را به مجلس معرفی کرد که رای نیاورد و پس از آن به مجلسی‌ها پیشنهاد کرد هیئتی با حضور نماینده امام، رئیس‌جمهور و مجلس تشکیل شود و نخست‌وزیر مشخص شود. امام گفت نماینده معرفی نمی‌کند و تعیین نخست‌وزیر به رئیس‌جمهور و مجلس مربوط است. نمایندگان موافقت کردند که نماینده معرفی کنند. آقایان خامنه‌ای، باهنر، پرورش، امامی کاشانی و یزدی را به رئیس‌جمهور معرفی کردند و او گفت آقایان خامنه‌ای و باهنر از هیئت موسس حزب هستند. هاشمی: «کار با هیئت را موکول به تغییر آنها کرد. مجلس برای آنکه از سرعت کار نکاهد، به تلخی پذیرفت که این دو نفر نباشند و همان سه نفر دیگر به کار خود ادامه دهند. به این امید که



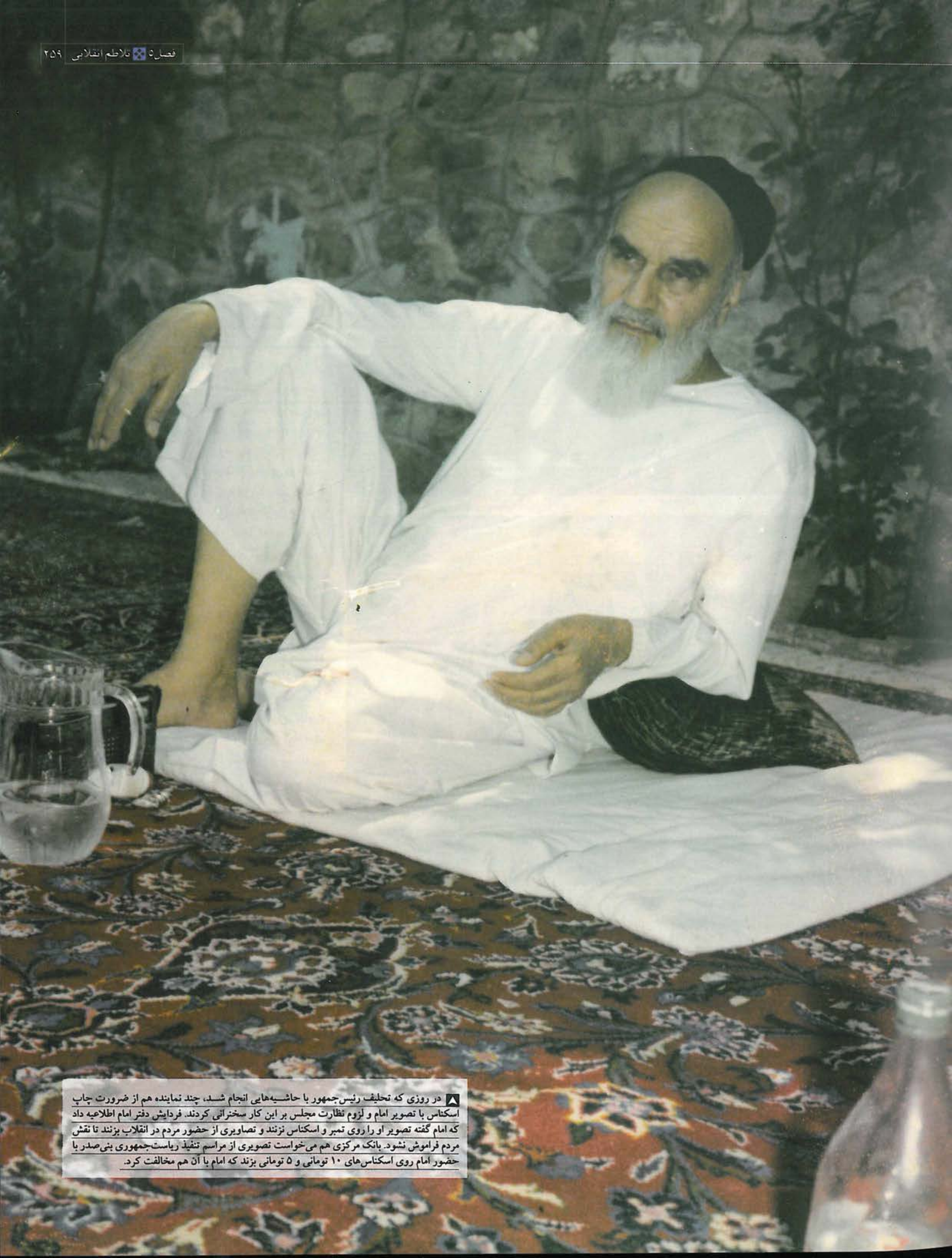
سید محمد موسوی خوئینی‌ها نایب رئیس مجلس. شهرت او بیشتر به عنوان روحانی تدارک‌کننده‌ی تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان خط امام بود.

دفتر حزب جمهوری، ۱۳۵۸. آقای خامنه‌ای اصرار داشت هاشمی رئیس مجلس باشد. سید محمد موسوی خوئینی‌ها و علی‌اکبر پرورش نائب رئیس شدند.

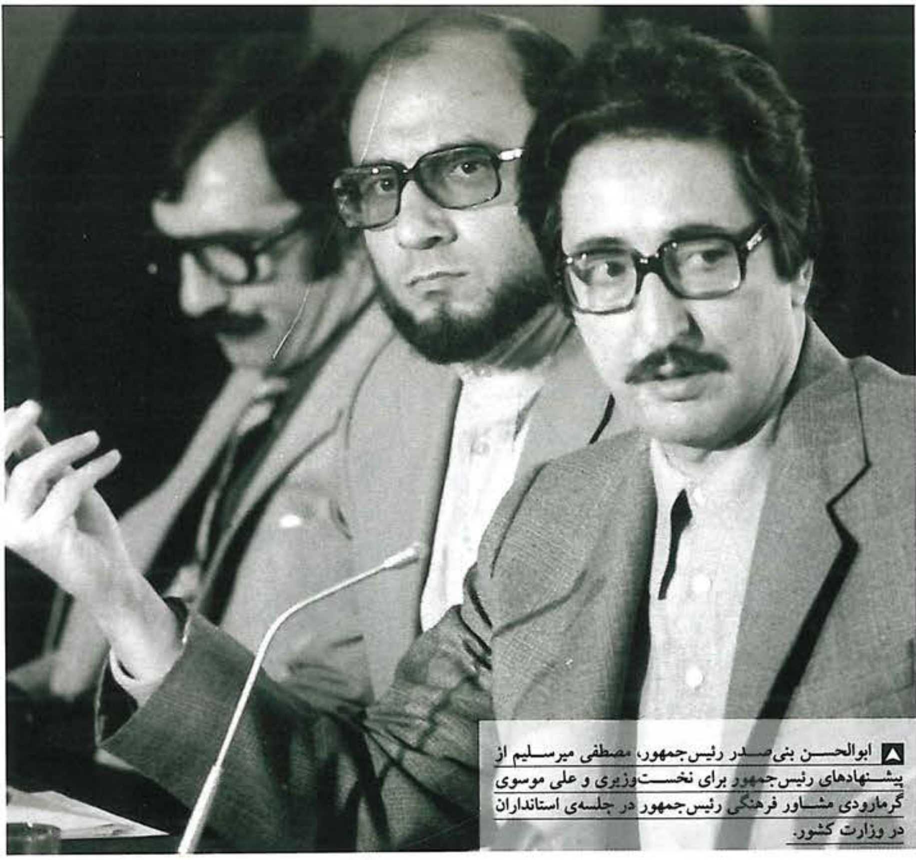


۳۱ تیر ۱۳۵۹، مراسم تحلیف ریاست‌جمهوری. به روایت هاشمی بنی‌صدر انتظار داشت هنگام ورود، رئیس مجلس به نمایندگان بر پا بدهد تا برای احترام برخیزند و بعد گفته بود این مراسم تحلیف نبود مراسم تخفیف رئیس‌جمهور بود.





در روزی که تحلیف رئیس‌جمهور با حاشیه‌هایی انجام شد، چند نماینده هم از ضرورت چاپ اسکناس با تصویر امام و لزوم نظارت مجلس بر این کار سخنرانی کردند. فردایش دفتر امام اطلاعیه داد که امام گفته تصویر او را روی تمبر و اسکناس نزنند و تصاویری از حضور مردم در انقلاب بزنند تا نقش مردم فراموش نشود. بانک مرکزی هم می‌خواست تصویری از مراسم تنفیذ ریاست‌جمهوری بنی‌صدر با حضور امام روی اسکناس‌های ۱۰ تومانی و ۵ تومانی بزنند که امام با آن هم مخالفت کرد.



ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور، مصطفی میرسلیم از پیشنهادهای رئیس‌جمهور برای نخست‌وزیری و علی موسوی گرمارودی مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور در جلسه‌ی استانداران در وزارت کشور.

مشکل انتخاب نخست‌وزیر هرچه سریع‌تر حل شود.»[۱۶۵] در همین کشاکش پیشنهاد نخست‌وزیری هاشمی نیز مطرح شد که نپذیرفت.

محمدعلی رجایی

هیئت بررسی صلاحیت نامزدهای نخست‌وزیری به محمدعلی رجایی رسید. رئیس‌جمهور نیز پذیرفت اما لحن نامه او برای معرفی رجایی به مذاق نمایندگان خوش نیامد؛ «با استناد به شور هیئت منتخب و تمایلی که از سوی آن مجلس محترم اظهار شده است، آقای محمدعلی رجایی را به عنوان نخست‌وزیر معرفی می‌کنم. از خداوند متعال برای نمایندگان محترم و ایشان طلب توفیق می‌کنم. ابوالحسن‌بنی‌صدر». نامه‌ای کوتاه و بدون سلام و به تعبیر بسیاری از نمایندگان کنایه‌آمیز. برخی می‌گفتند نامه را پس بفرستید که چنین نکردند. دو روز بعد هاشمی برای بنی‌صدر نامه نوشت: «بسمه تعالی. جناب آقای ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور محترم جمهوری اسلامی ایران. عطف به نامه شماره ۱۰۱۰۲ مورخ ۵۹/۵/۱۸ بدین وسیله اعلام می‌دارد: پیشنهاد نخست‌وزیری آقای محمدعلی رجایی در جلسه علنی روز دوشنبه ۵۹/۵/۲۰ مجلس شورای اسلامی مطرح شد و ایشان با اکثریت قاطع ۱۵۳ رای موافق در برابر ۲۴ رای مخالف و ۱۹ رای ممتنع توانستند رای تمایل به‌دست آورند. رئیس مجلس شورای اسلامی. اکبر هاشمی»[۱۶۶]

چالش کابینه

پس از انتخاب نخست‌وزیر چالش میان نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور برای معرفی کابینه جریان داشت. هاشمی: «چون آقایان رجایی و بنی‌صدر از بینشی یکسان و مثل هم برخوردار نبودند، صلاحیت‌ها و لیاقت‌های افراد در نظر هر یک از آنها مفهوم خاص خودش را داشت و مشخص بود که فرد صالح از نظر رئیس‌جمهور با نخست‌وزیر تفاوت دارد و این امر، تفاهم میان این دو را مشکل کرده بود. درنتیجه همان وضعی که در مورد انتخاب نخست‌وزیر پیش آمد، اینجا در انتخاب اعضای کابینه نیز بروز کرد. آقای بنی‌صدر علی‌رغم موافقتی که با معرفی آقای رجایی به عنوان نخست‌وزیر کرده بود، از اظهار مخالفت با وی و حتی بیان این نکته که نخست‌وزیری رجایی به او تحمیل شده، ابایی نداشت و با صراحت می‌گفت آقای رجایی را نخست‌وزیری صالح نمی‌داند و به شدت خواستار آن بود که اعضای کابینه را از همفکران خود تعیین کند و البته آقای رجایی هم که مشخص بود از لحاظ فکری و بینش سیاسی با آقای بنی‌صدر اختلافاتی دارد، زیر بار این کار نمی‌رفت و معتقد بود کابینه باید یکدست باشد تا بتواند کشور را اداره کند. به همین دلیل باز هم بحث همکاری و حضور مجلس برای حل این مشکل مطرح شد اما نمایندگان این بار احساس کردند این روش صحیح نیست و برای اینکه در آینده ادعا نشود مجلس در این کار دخالت کرده، خواستار اتخاذ موضع بی‌طرفی از سوی مجلس شدند و همین‌طور نیز عمل شد. بعد از این، چندین نشست بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر با حضور عده‌ای از اعضای جامعه روحانیت مبارز و جمعی از اشخاص سیاسی و چند تن از کاندیداهای وزارت، برای رفع سوءتفاهمات و نزدیک کردن دیدگاه‌ها برگزار شد که نتیجه مهمی در برنداشت. من در یکی دوتا از این جلسات شرکت و کوشش کردم طرفین را به نقطه تفاهمی برسانم اما موفق نشدم. البته نه اینکه این جلسات هیچ تاثیری نداشت بلکه موثر هم بود ولی نه آن طور که ما می‌خواستیم و انتظار داشتیم. حاج احمد آقا هم در برخی از این جلسات بود ولی از دخالت در انتخاب افراد جداً پرهیز می‌کرد و فقط اگر در مورد شخصی نظری از وی خواسته می‌شد، نظر خود را می‌داد و البته گزارش مذاکرات را هم برای امام می‌برد.»[۱۶۷]



از چپ بهزاد نبوی و محمدعلی رجایی. بنی‌صدر رجایی را مشورت‌ناپذیر و خشک‌مغز معرفی می‌کرد.

نامه به امام

بنی‌صدر به امام نامه نوشت و از فهرست رجایی گله کرد و امام هم نوشت: «اینجانب دخالتی در امور نمی‌کنم. موازین همان بود که کراراً گفته‌ام و سفارش من آن است که آقایان تفاهم کنند و اشخاص مومن به انقلاب و مدیر و مدبر و فعال انتخاب نمایند.»[۱۶۸] پس از آن بنی‌صدر گفت وزیر دفاع و کشور را او تعیین کند و مابقی را نخست‌وزیر. اما رجایی موافق نبود و لیست تمام وزرا را به مجلس ارائه کرد. هاشمی، هم نامه معرفی وزرا را خواند و هم نامه بنی‌صدر را که خواسته بود دو وزیر کابینه را او تعیین کند اما طبق قانون باید نخست‌وزیر لیست را به رئیس‌جمهور می‌داد و او پس از تایید به مجلس می‌فرستاد. رجایی لیست را به بنی‌صدر داد و او نیز پس از کش و قوس‌های فراوان ۱۴ نفر از لیست ۲۱ نفره رجایی را تایید کرد و به مجلس فرستاد. در لیست تایید شده نام مهدوی کنی وزیر کشور و جواد فکوری وزیر دفاع هم بود. بحث رای اعتماد به وزرا از نیمه شهریورماه ۵۹ آغاز شد.



جنگ در دو جبهه

آغاز جنگ و حمله سراسری ارتش عراق به ایران

بنا بود روزهای هجدهم و نوزدهم شهریور نمایندگان مجلس به وزرای پیشنهادی رای اعتماد بدهند. همزمان ارتش عراق که مدتی درگیری‌های مرزی را تشدید کرده بود در شانزدهم شهریور پیشروی زمینی انجام داد و منطقه «زینل کش» کرمانشاه را اشغال کرد اما در ایران همه منتظر سخنرانی روز هفدهم شهریور رئیس جمهور در میدان شهدا بودند. اطرافیان رئیس جمهور وعده می‌دادند رئیس جمهور ناگفته‌ها را در این سخنرانی خواهد گفت.

▲ ۲۴ شهریور ۱۳۵۹، اولین جلسه‌ی دولت رجایی با حضور بنی‌صدر. هنوز چندین وزارتخانه بدون وزیر بودند.

۱۷ شهریورماه ۵۹

صبح روز ۱۷ شهریورماه آقای خامنه‌ای در بهشت زهرا سخن گفت. هاشمی رفسنجانی: «قرائت پیام امام و پیام نخست‌وزیر و سخنان آقای خامنه‌ای، نور امید و روشنایی برای مردم بود اما متاسفانه خواست مردم تهران که عمدتا از اقشار محروم جامعه بودند و با شور و هیجان زیادی در اجتماع بعد از ظهر شرکت داشتند، برای شنیدن حرف‌های امیدوارکننده تحقق نیافت و بنی‌صدر در مراسم گرامیداشت این روز تاریخی و اثرگذار با سخنانی تند و بی‌پروا، آتش التهاب و تشنج را بار دیگر در کشور شعله‌ور ساخت و دامنه اختلافات بین مسئولان را با شعاع گسترده‌ای در سطح جامعه پخش کرد. بنی‌صدر با ادعای اینکه مردم از او خواسته‌اند در مورد مسائلی نظیر عدم تفاهم با نخست‌وزیر و کابینه، حزب جمهوری اسلامی، آزادی‌های سیاسی، انحصارگری گروه‌ها، وضع آینده مملکت و... سخن بگوید، به طرح دیدگاه‌هایش پرداخت و در سخنرانی طولانی خود به تمام نیروها و نهادهای انقلابی توهین کرد. وی با اشاره



▼ عصر ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، سخنرانی رئیس‌جمهور در دومین سالگرد کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان شهدا (ژاله‌ی سابق). به روایت هاشمی روز ۱۷شهریور این سال سراشیبی تندی بود که بنی‌صدر به آن گام گذاشت.



▲ سـخنرانی آقا سـید علـی خامنه‌ای در دومین سـالگرد کشـتار ۱۷شهریور ۱۳۵۷، بهشت زهرای تهران. این مراسم صبح برگزار شد و پیش از سخنرانی، پیام امام و پیام نخست‌وزیر خوانده شد.

بـه یك گروه اقلیـت انحصارگـر و قدرت‌طلب، مجلس و دولت را وابسته به این گروه دانست و وزرای معرفی‌شده را مورد اهانت قرار داد و با ترسیم جامعه مورد نظر خود تا توانسـت فضای عمومی بین مسـئولان انقلاب را توأم بـا اختلاف و تخاصم نشـان داد و تقریبا هیچ راهی برای تفاهم نگذاشت.» [۱۶۹]

پاسخ به رئیس جمهور

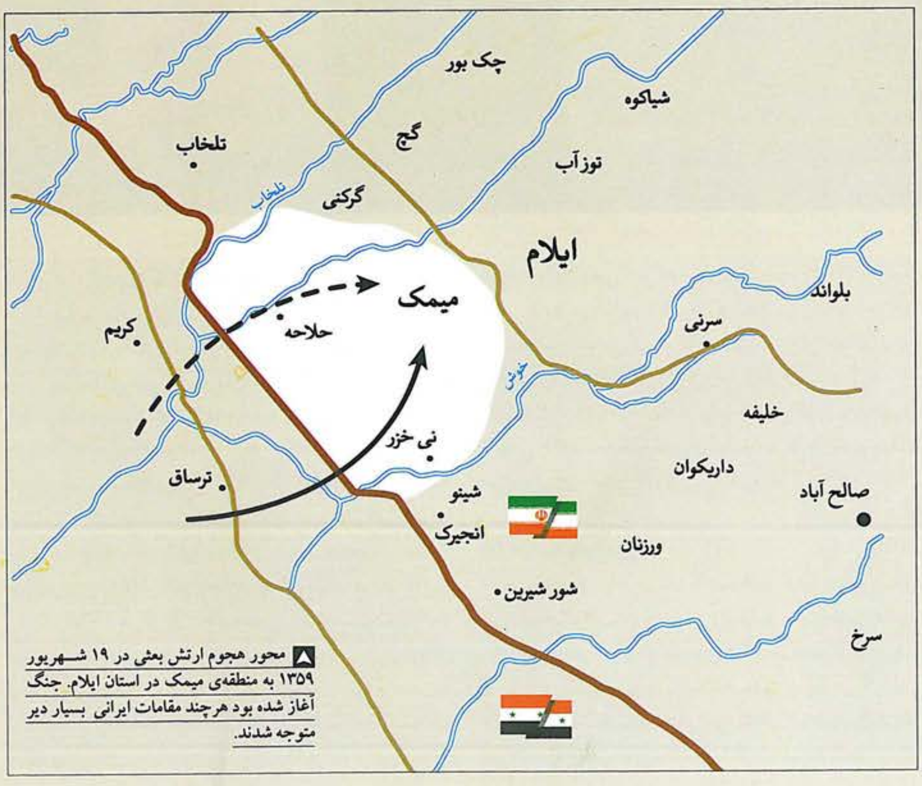
هاشمی رفسنجانی: «هنگام سخنرانی بنی‌صدر در مراسم ۱۷ شهریور، ما در منزل شهید بهشتی مهمان بودیم و این سـخنان را از طریق رادیو شـنیدیم و البته سـخت متاثر شدیم. همانجا به پیشنهاد جمع، تلفنی از حاج احمد آقا خواستم امام درباره جواب گفتن ما به آن اظهارات نظر بدهند و جواب رسید که امام فرمودند با توجه به تخلف بنی‌صدر از دستور حفظ حرمت دیگران، در جواب گفتن آزادیـم.» [۱۷۰] ۱۸ شـهریور هاشـمی در مصاحبـه‌ای نظـر انتقادی‌اش درباره سخنان رئیس‌جمهور را گفت؛ «مراسم گرامیداشـت روز ۱۷ شـهریور کـه نقطـه عطـف تاریخ کشـور ماست، جایی نبود که ما به این مسائل بپردازیم. ملت ما آماده شـنیدن خیلی مطالـب دیگری بود. آقای رئیس‌جمهور به عنوان جانشـین فرمانده کل قوا، خوب بود از مناطق غرب کشـور می‌گفتند و توضیح می‌دادند که چرا و چطور بچه‌های مسلمان ما دارند در آنجا شهید می‌شوند، خوب بود مقداری از مسئولیت تامین اسلحه، نفرات و امکانات برای آنها صحبت می‌کردند، خوب بود از مسائل کاری کشور که مسئولیتش مستقیما به عهده ایشـان اسـت، می‌گفتند و خوب بود دل مردم را در این شرایط سخت قوت می‌بخشـیدند. بعد هم تاکید کردم صحبت‌های من فقط در مورد کیفیت سـخنرانی ایشان بود اما مسائلی دیگری هست که مشخص می‌کند ما چرا با ایشان اختلاف داریم. حالا همان‌طور که ایشان شروع کردند و درواقع اعلان یك جنگ سیاسی دادند، ما نیز به خود حق می‌دهیم با اجازه امام مسائلی را که باید مردم بدانند بگوییم.» [۱۷۱]

از مرز تا مجلس

روز ۱۸ شهریور جلسه مجلس برای رای اعتماد به کابینه ناتمامـی بود که رئیس‌جمهور و نخسـت‌وزیر به مجلس معرفی کرده بودند. نخسـت‌وزیر هـم گفت هماهنگی با رئیس‌جمهور مشـکل است. رجایی طعنه‌ای به زندگی رئیس‌جمهور در فرانسه زد و گفت: «بنی‌صدر با منابعی که داشته به نتیجه‌ای رسیده و من هم ۲۰ سال در ایران



مناطق اشـغال شده در اسـتان کرمانشاه در ۱۶ شـهریور ۱۳۵۹، بـا این حال مهم‌ترین مساله‌ی کشور سخنرانی‌های ۱۷ شهریور بود.



محور هجوم ارتش بعثی در ۱۹ شـهریور ۱۳۵۹ به منطقه‌ی میمک در استان ایلام. جنگ آغاز شده بود هرچند مقامات ایرانی بسیار دیر متوجه شدند.



بـا مردم این سـرزمین زندگی کرده‌ام و بـه نتایج دیگری رسیده‌ام.»[۱۷۲] در کشور همسایه، صدام در حال طراحی نقشـه‌هایی بـود تا از اختلافـات داخلی و غفلـت ایران ضربـه‌ای بزند که به تعبیر خودش صدایش در تمام کره زمین شـنیده شـود. ۱۹ شـهریور همزمان بـا بحث رای اعتمـاد به کابینـه، ارتش عراق به ارتفاعـات میمک در استان ایلام حمله کرد و آنجا را نیز اشغال کرد.[۱۷۳]

لغو قرارداد الجزایر

ایرانی‌هـا هنوز آغـاز جنگ را بـاور نکـرده بودند. حتی رئیس‌جمهـور و نخسـت‌وزیر کـه ۲۱ مرداد بـه نزدیکی مناطق مرزی غرب کشـور رفتند جنـگ را باور نکردند. ارتـش عـراق گفتـه بـود میمـک و «زینل کـش» که در روزهای اخیر آن را اشـغال کرده‌اند طبق قرارداد الجزایر



برای آنها بوده و چون ایرانی‌ها آن را نداده‌اند با زور پس گرفته‌اند و جنگ‌شان پایان یافته است.[۱۷۴] شاید مسئولین ایرانی نیز این را باور کرده باشند اما حکومت صدام در حال نامه‌نگاری‌هایی با سازمان‌های بین‌المللی بود که در آنها نوشته بودند ایرانی‌ها در مرز مزاحم‌شان هستند و در تدارک حمله به عراقند.[۱۷۵]

۲۶ شهریورماه هاشمی در مجلس با رادیو تلویزیون ایتالیا مصاحبه کرد و به سوالاتی درباره جمهوری اسلامی، رابطه با جهان، خط امام و... پرداخت. بحث مجلس هم در این روزها پیرامون موضوع گروگان‌های آمریکایی بود که امام پیش از تشکیل مجلس سرنوشت آنها را به مجلس سپرده بود؛ اما آن سوی مرزها مجلس عراق رنگ و بوی جنگی داشت. شب ۲۶ شهریور، صدام مسرور از فتح میمک اعضای مجلس ملی عراق را به جلسه‌ای اضطراری دعوت کرد و قرارداد الجزایر را بی‌اعتبار نامید؛ «اعلام می‌کنم که ما قرارداد مارس ۱۹۷۵ را کاملا ملغی شده می‌دانیم و شورای فرماندهی انقلاب در این زمینه تصمیم می‌گیرد. ما تصمیم تاریخی خود را برای اعاده حاکمیت کامل‌مان بر آب و خاک خود گرفته‌ایم و با قدرت هرچه تمام‌تر برابر کسی که این تصمیم قانونی را نادیده بگیرد می‌ایستیم. عراق تصمیم گرفته سرزمین‌های خود را با زور پس بگیرد.»[۱۷۶]

حمله هوایی

۳۱ شهریورماه ۵۹ جنگنده بمب‌افکن‌های ارتش عراق فرودگاه‌های ایران را بمباران کردند و نیروهای زمینی و زرهی ارتش عراق از مرزهای ایران گذشتند.[۱۷۷] مردم شعله‌های آتش را در نقاط مختلف شهر تماشا می‌کردند. همه مضطرب بودند. حتی نمایندگان مجلس که فریاد می‌زدند پس نیروهای نظامی ما کجا هستند؟! همان روز هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس) به دیدار امام خمینی رفت. آیت‌الله خمینی آرام و مطمئن بود و می‌گفت صدام مرگ خودش را نزدیک کرد. آنقدر نیرومند و مصمم این را گفت که هاشمی هم روحیه گرفت.[۱۷۸]

خوزستان محور اصلی تهاجم عراق بود و در همان هفته اول شرایطش بحرانی شد. عراقی‌ها از شمال خوزستان تا پای پل کرخه پیش آمده بودند و دزفول، شوش و اندیمشک را با خمپاره‌انداز و توپ می‌زدند. از جنوب هم به دروازه‌های خرمشهر رسیدند و در جبهه میانی خوزستان تا نزدیکی‌های اهواز پیش آمدند. ششم مهرماه صدام پیشنهاد آتش‌بس داد. امام گفت تا دشمن در خاک ماست آتش‌بسی در کار نیست.[۱۷۹] در هفته‌های بعد سرعت پیشروی‌های ارتش بعث کندتر بود و به تدریج مقاومت‌های مردمی و نظامی در محورهای مختلف جنگی سامان گرفت. برای مدتی، آغاز جنگ



▲ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، تهاجم جنگنده‌های ارتش صدام به فرودگاه‌ها‌و پایگاه‌های هوایی کشور، با این حمله جنگ برای مقامات ایرانی رسمیت یافت.



▲ رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر کشور در آستانه‌ی جنگی بزرگ کمترین تفاهم را با هم داشتند. جنگ در حالی آغاز شد که کشور وزیر خارجه و چند وزیر دیگر نداشت.



▼ از راست هانی‌الحسن، سفیر فلسطین در ایران و یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین. معلوم نبود دلشان برای کدام طرف جنگ بیشتر می‌تپد.

فتیله مشاجرات داخلی را پایین کشید. بنی‌صدر که فرماندهی کل نیروهای مسلح را هم به عهده داشت به جنگ مشغول بود و دغدغه اول کشور مسئله تهاجم دشمن بود. در مجلس نیز جنگ از محورهای مهم گفتگوها و سخنرانی‌ها بود.

دیدار با عرفات

اولین میانجی ایران و عراق که به هر دو کشور سفر کرد، یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود. یاسر عرفات و همراهان فلسطینی‌اش ابتدای انقلاب سفر پرشوری به ایران داشتند و با انقلابیون ایران عکس‌هایی تاریخی گرفتند. از همان زمان عده‌ای به این گروه فلسطینی مشکوک بودند و می‌گفتند آنها در دیدار با گروه‌های مختلف انقلابی ایران حرف‌های تفرقه‌انگیز می‌زنند و عامل اختلاف سیاسیون ایرانند. ۲۷ شهریورماه



۲۳ مهر ۱۳۵۹، دزفول. ۲۰ مهر شورای عالی دفاع آغاز به کار کرد و اولین جلسه‌اش در شهرهای جنگی خوزستان برقرار شد. هاشمی از فرصت استفاده کرد و با مردم شهرهای دزفول و اهواز دیدار و گفتگو کرد.

سفیر فلسطین به رئیس‌جمهور ایران گفته بود از پیش صدام می‌آید و آنها فقط میمک را می‌خواهند و قصد ادامه درگیری ندارند اما چهار روز از جنگ می‌گذشت که عرفات به دیدار هاشمی رفسنجانی رفت. او در خاطراتش می‌نویسد: «یاسر عرفات به من گفت در اتاق جنگ صدام دیده که هدف بعثی‌ها تصرف بهبهان و مسجدسلیمان است. آنها می‌خواهند تا فرودگاه بهبهان و پایگاه نظامی مسجدسلیمان پیش بروند و خوزستان را از ایران جدا کنند.»[۱۸۰] وفیق السامرایی در خاطراتش می‌نویسد: «صدام دستور داد به مسجدسلیمان لشکرکشی کنیم و بعدها متوجه شدم عرفات پیشنهاد پیشروی به مسجدسلیمان را داده است.»[۱۸۱]

دیدار با سفیر شوروی

۱۵ مهرماه سفیر شوروی، در مجلس به دیدار آقای هاشمی آمد. روس‌ها با اشغال افغانستان گرفتار مشکلاتی بودند که دوست داشتند با کمک ایران آن را حل کنند اما ایران از ابتدا با حمله آنها به افغانستان مخالفت کرده و اشغال افغانستان را محکوم نموده بود. با شروع جنگ روس‌ها امیدوار بودند ایران تحت فشار جنگ قدم‌هایی برای نزدیکی به شوروی بردارد. لحظه ورود سفیر شوروی برای دیدار با هاشمی همزمان با حمله هوایی عراق بود. سفیر شوروی از هاشمی پرسید این چه صدایی است و هاشمی گفت این صدای میگ‌های شماست. هاشمی گفت شما نباید به افغانستان لشکر می‌کشیدید و اشتباه کردید. سفیر شوروی از اینکه ایران در افغانستان به روس‌ها کمک نمی‌کند گله کرد و گفت ما صدمات فراوانی در جنگ جهانی دیده‌ایم و با جنگ مخالفیم و ترجیح می‌دهیم مشکلات و مسائل خود را با سیاست حل کنیم و اصولا معتقدیم جنگ را دیوانه‌ها شروع می‌کنند. هاشمی نیز گفت ما هم مخالف جنگ هستیم. پس اجازه ندهید دیوانه‌ای مثل صدام حسین که موذیانه داعیه جنگ و کشورگشایی دارد، از امکانات شما استفاده کند و با قدرت شما پشت‌گرمی داشته باشد.[۱۸۲]

شورای عالی دفاع

۲۰ مهرماه ۵۹ امام دستور داد جلسات شورای عالی دفاع برای اداره امور جنگ تشکیل گردد و تمام تصمیمات جنگ در این شورا گرفته شود اعم از نظامی، سیاسی و تبلیغاتی. آقای هاشمی نیز که به عنوان رئیس‌مجلس در جلسات شورا شرکت می‌کرد، می‌گوید: «بنی‌صدر شورا را جدی نمی‌گرفت و مایل بود با نظر خودش جنگ را اداره کند. این رویه که از روحیات بنی‌صدر و اختلافات سیاسی او با ما ناشی می‌شد، هفته‌ها بعد از شروع جنگ ادامه داشت.»[۱۸۳] جلسات شورای عالی دفاع با قدرت تشکیل نمی‌شد. بنی‌صدر نیز بیشتر اوقات در خوزستان و به‌ویژه دزفول بود و تصمیم گرفتند جلسه شورای عالی دفاع را در مناطق جنگی تشکیل دهند. ۲۳ مهرماه هاشمی رفسنجانی برای شرکت در جلسه شورای عالی دفاع و بازدید از مناطق جنگی به دزفول رفت. پس از شرکت در جلسه شورای عالی دفاع در دزفول به دیدار مردم شهر جنگ‌زده دزفول نیز رفت و در جمع آنها سخنرانی کرد. بعد از آن یکی از مردم متنی خواند که پیام مردم دزفول به امام بود: «برادر رفسنجانی! ما مردم دزفول که در خط مقدم جبهه و جنگ هستیم سخنان زیادی با امام داریم و درددل‌های بسیاری که ما را فعلا دستیابی به ایشان نیست. به امام بگویید مردم دزفول اگرچه کشته‌ها داده‌اند اما هنوز فرزندان زیادی برای قربانی کردن در راه اسلام دارند. برادر رفسنجانی! به امام بگویید صدام یزید کافر باید فکر فرار ما از جبهه و شهرمان را به گور ببرد. از کشته‌هایمان چیزی به امام نگویید. به او بگویید مردم دزفول منتظر فرمان بسیج او هستند تا همگام با ملت



ایران اثری از بغداد بر جا نگذارند.» [۱۸۴]

عملیات ۲۳ مهر

همزمان با حضور هاشمی در دزفول در روز ۲۳ مهرماه ارتش ایران اولین عملیات تهاجمی‌اش را در غرب کرخه روبه‌روی شهر دزفول انجام داد. بنی‌صدر به نتیجه این عملیات خیلی دلبسته بود اما عملیات شکست خورد؛ «آن روز به خطوط اول رفتیم و شاهد تلخ‌ترین روز جنگ بودیم که نیروهایمان با سرافکندگی عقب‌نشینی می‌کردند.» [۱۸۵] با وجود شکست این عملیات ارتش فراتر از انتظار دشمن ظاهر شده بود. آنها که گمان می‌کردند ارتش به طور کلی از هم پاشیده است ۲۴ روز پس از هجوم سراسری‌شان، با عملیات تهاجمی ارتش ایران روبه‌رو شده بودند. هاشمی رفسنجانی ۲۵ مهرماه به اهواز رفت و فردای آن روز به تهران بازگشت و گزارشی از وضعیت جبهه‌ها به امام داد.

پیام سازمان ملل

همین روزها نخست‌وزیر رجایی نیز به مقر سازمان ملل در آمریکا رفت تا درباره جنگ گفتگو کند اما آنجا دبیرکل سازمان ملل و مطبوعات می‌خواستند درباره سرنوشت گروگان‌ها صحبت کنند. والدهایم در خاطراتش نوشته است: «رجایی نمی‌توانست درک کند چرا نسبت به ایرانی‌ها که چنین آشکارا قربانی تهاجمی خارجی شده بودند، در نیویورک تا بدین‌حد کم همدردی می‌شود. با تلخکامی از بی‌عدالتی در سازمان ملل متحد شکایت کرد. در مدت دو روز اقامت او در نیویورک در گفتگویی طولانی با او کوشیدم برایش روشن سازم که نمی‌تواند انتظار کمکی در زمینه شکایت خود داشته باشد تا زمانی که ایران به‌رغم محکوم دانستن گروگان‌گیری از طرف جهانیان همچنان گروگان‌ها را در زندان نگه داشته است. او نظایر این سخنان را از باقی مقامات هم شنید. پیامی که رجایی به خانه برد قاطع بود. پایان ماجرای گروگان‌گیری شرط اولیه برای آن است که ایران بتواند شکایتش را به گوش جهانیان برساند.» [۱۸۶] در ایران سرنوشت گروگان‌ها به مجلس که ریاستش با هاشمی بود سپرده شده بود.

طرحی برای گروگان‌ها

هاشمی: «امام با توجه به اینکه می‌دانستند در جریان بحث مجلس ممکن است شرط و شروط و پیشنهادهای غیرعملی مطرح شود، روی چهار نکته تکیه کرده و راه را روی بحث‌های بی‌مورد و غیرقابل مهار بسته بودند. عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران، آزادسازی سرمایه‌های ملت ایران، لغو تحریم‌های اقتصادی و مالی علیه ایران و بازگرداندن اموال شاه معدوم. [۱۸۷] مجلسی‌ها چهار شرط را تصویب کردند و بنا شد اگر آمریکایی‌ها شروط را نپذیرند به جای آزادی گروگان‌ها آنها برای محاکمه تحویل قوه قضائیه شوند. هاشمی هم به خبرنگاران گفت: «اگر از این به بعد در آزادی گروگان‌ها تاخیر بیفتد و آنها دیرتر آزاد شوند، دنیا خواهد فهمید که تقصیر با ایران نیست و مقصر



▲ ۲۶ مهر ۱۳۵۹، دیدار رجایی نخست‌وزیر ایران و کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل. رجایی از تهاجم عراق می‌گفت و والدهایم نگران سرنوشت گروگان‌های آمریکایی بود.

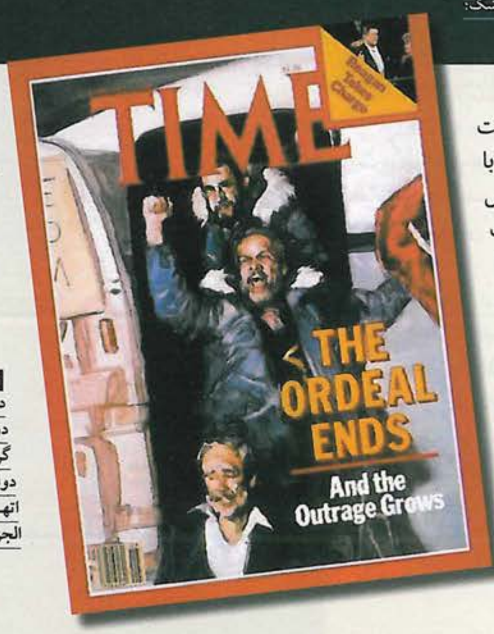


▼ رئیس‌جمهور، روزهای ابتدایی جنگ در مناطق جنگی خوزستان. رئیس‌جمهور از سفر نخست‌وزیر بدون هماهنگی او به نیویورک ناراحت بود.



عملیات غرب کرخه، ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در حوالی پل کرخه مقابل شهرهای دزفول، شوش و اندیمشک: شروعی خوب، پایانی فاجعه‌بار اما تاثیر گذار.

اصلی آمریکاست. زیرا این آمریکاست که باید شرایط آزادی گروگان‌ها را با دادن حقوقی که منصفانه در مجلس روی آنها بحث و بررسی صورت گرفت و معین شد فراهم کند.»[188]
بهزاد نبوی مشاور امور اجرایی نخست‌وزیر مامور پیگیری مسئله شد و در روزهای پایانی سال ۵۹ گروگان‌ها آزاد شدند.



جلد نشریه تایم به مناسبت آزادی گروگان‌های آمریکایی. ۳۰ دی‌ماه ۱۳۵۹ گروگان‌ها ایران را ترک کردند و با چند ساعتی تاخیر به آمریکا رسیدند.



بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی، سخنگوی دولت و مسئول پرونده‌ی گروگان‌های آمریکایی در دولت. رئیس‌جمهور از او به اتهام غیرقانونی بودن قرارداد الجزایر شکایت کرد.

سفر عربی

اولین سفر خارجی پس از انقلاب

اولین سفر رسمی هاشمی رفسنجانی پس از پیروزی انقلاب به چهار کشور عربی الجزایر، لیبی، سوریه و لبنان بود. صدام خود را نماینده اعراب معرفی می‌کرد و می‌خواست جنگ را عربی-ایرانی جلوه دهد و از اهداف سفر هاشمی شکستن این تبلیغ بود.

الجزایر

شش سال پیش از این الجزایر میزبان شاه ایران و صدام معاون رئیس‌جمهور عراق بود و با وساطت رئیس‌جمهور الجزایر (هواری بومدین) قرارداد الجزایر را امضا کرده بودند.[۱۸۹] قرارداد الجزایر فصل‌الخطاب اختلافات سیاسی و مرزی بود. حال هاشمی چند ماه پس از آنکه صدام قرارداد الجزایر را ملغی کرده بود به این کشور می‌رفت. محسن رفیق‌دوست، محمدعلی هادی نجف‌آبادی، محسن رضایی و تعدادی از نمایندگان مجلس ۲۷ آبان‌ماه سفر را از آفریقا شروع کردند و ابتدا الجزایر. هاشمی با شاذلی بن‌جدید (رئیس‌جمهور) و عبدالغنی (نخست‌وزیر) مفصل گفتگو کرد. از جنگ، وضعیت ایران و نگاهش به امپریالیسم گفت و شنید و توضیح داد که عراق جنگ را شروع کرده است و ادعای عربی-ایرانی بودن جنگ از طرف صدام دروغ است و صدام در مناطقی که حمله کرده عرب‌ها بیشتر کشته شده‌اند تا فارس‌ها.[۱۹۰]

جمعیت و شور و شوق استقبال کنندگان زمان ورود و بدرقه از الجزایر در ذهنش ماند: «غیر منتظره و شگفت‌انگیز بود. هر جا می‌رفتیم، انبوه بی‌شماری از مردم مشتاق الجزایری را می‌دیدم که آمده‌اند تا به ما خوش‌آمد بگویند و اظهار محبتی به امام و انقلاب اسلامی ایران بکنند. بعد از سخنرانی در مجلس ملی الجزایر هنگامی که می‌خواستیم آنجا را ترك کنیم، جمعیت مشتاقی در دو طرف محل عبور ما به طور فشرده ایستاده بودند و افراد جلوی آنها عکس‌هایی از امام در دست داشتند که با دیدن هیئت ایرانی بلافاصله شروع کردند به الله‌اکبر گفتن. چون مشهور بود که انقلاب ما انقلاب الله‌اکبر است. من هم به طرف مردم رفتم که قدری با آنها صحبت کنم. دیدم آشکارا اشك از چشمانشان سرازیر بود و عکس امام را می‌بوسیدند و مرا از روی محبت آنچنان به محاصره کشیدند که ماموران امنیتی الجزایر وحشت کردند.»[۱۹۱]

▼ رابح بیطاط رئیس مجلس الجزایر و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس ایران. آخرین روزهای آبان ۱۳۵۹. اولین سفر رسمی خارج از کشور پس از پیروزی انقلاب. هاشمی می‌گوید این سفر برای او بسیار جالب و مملو از خاطرات به یاد ماندنی بود و در آخرین لحظه نیز بیطاط مطالبی خصوصی درباره همراهی الجزایر با انقلاب ایران به او گفت.



لیبی

مقصد بعدی هاشمی لیبی بود. سرهنگ قذافی با انقلابی کودتایی در لیبی به قدرت رسیده بود. گاه چنان تند و انقلابی بود و گاه اهل معامله و همین شخصیت غیرقابل پیش‌بینی مشهورش کرده بود. در لیبی نیز محور گفتگوهایش با عبدالسلام جلود و معمر قذافی همان گفتگوهای الجزایر بود. قذافی حال امام را پرسید و بعد پیشنهادهایی برای مقابله با صدام داشت. دستگاه تبلیغاتی صدام علیه حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه و قذافی رهبر لیبی به شدت تبلیغ می‌کرد. وقتی سوریه و لیبی به شدت تجاوز عراق را محکوم کردند و شعار اتحاد جبهه عربی در مقابل ایران شکست خورد، دستگاه تبلیغاتی صدام گفت حافظ اسد از پشت به برادران خود خنجر زده و قذافی هم دیوانه‌ای شکست خورده است که با پیروزی عراق حقارتش بیشتر می‌شود. او با خمینی معامله کرده است تا مسئله ناپدید شدن امام موسی صدر در طرابلس مسکوت بماند.[۱۹۲]



▲ دیدار هاشمی رفسنجانی با معمر قذافی رهبر لیبی. قذافی از هاشمی گله کرد که چرا با وجود همراهی‌های لیبی مقامات مسئول ایرانی زودتر به لیبی نیامده‌اند و گفت لیبی هر چه دارد در اختیار ایران می‌گذارد. ۲۹ آبان تا ۲ آذر هاشمی در لیبی بود و از آنجا به سوریه رفت. سفر به سوریه، ابتدای آذر ۱۳۵۹.

سوریه

هاشمی پس از لیبی به سوریه رفت. سوریه از حامیان انقلاب ایران و حافظ اسد مخالف سرسخت صدام بود. اما روزهای اول که هنوز خیالش از بابت فرو نپاشیدن ایران راحت نبود درخواست رئیس‌جمهور ایران را برای محکوم کردن عراق بی‌جواب گذاشت. هرچند وقتی مقاومت و سرسختی ایرانی‌ها را دید، عراق را محکوم و از ایران حمایت کرد. حمایت سوریه نقشه عراق را برای



ایرانی‌ـعربی کردن جنگ ناکام گذاشت.[۱۹۳] هاشمی در سوریه با حافظ اسد دیدار کرد و برخلاف الجزایری‌ها اسد و مردمش ماهیت صدام را خوب می‌شناختند و لازم نبود هاشمی توضیح دهد که صدام آغازگر تجاوز بوده است. هاشمی در مجلس سوریه هم سخنرانی کرد و به دعوت علمای مذهبی سوریه چهارم آذرماه به مدرسه علوم دینی دمشق رفت.

لبنان

پنجم آذرماه از سوریه به لبنان رفت و با الیاس سرکیس رئیس‌جمهور لبنان دیدار کرد. درباره انقلاب و مسئله هجوم‌های گاه و بیگاه صهیونیست‌ها به لبنان و مناطق فلسطینی‌نشین گفتگو کردند. با مجله السفیر



دیدار هاشمی رفسنجانی و عبدالسلام جلود نخست‌وزیر و مرد شماره ۲ لیبی. دیدار هاشمی و جلود در این سفر چند بار تکرار شد. هاشمی همراهی لیبی با انقلاب ایران را ستایش کرد و گفت چنان است که گویی وارد وطن خود شده‌ایم.





زیارت حـرم حضرت زینب در دمشـق. ابتدای آذر ۱۳۵۹. هاشـمی: «در فاصلـه بین دیدارهای رسـمی، طبـق برنامه بـا همراهان بـه زیارت بارگاه حضرت زینب و حضرت رقیه رفتیم و از آن‌جا به مزار دکتر شریعتی رفته برای او فاتحه‌ای قرائت کردیم.» هاشمی می‌گوید هنگامی‌که در زینبیه بـرای زیارت رفتند، جمـع زیادی از معاودیـن عراقی که در آن‌جا حضور داشـتند با فریادهای «لااله‌الاالله صدام عدوالله» و «الله واحد، خمینی قائد» از آن‌ها اسـتقبال کردند و یکی از آن‌ها گفت خمینی تنها رهبر ایرانی‌ها نیست و ما از روز اول با او بیعت کرده‌ایم.»

آذر ۱۳۵۹، سـوریه، اسـتقبال از رئیس مجلس ایران. ۱۷ آبان این سـال حافظ اسـد رئیس‌جمهور سـوریه در مصاحبه با روزنامه السـفیر حمله عراق به ایـران را محکوم و از ایـران حمایت کـرد. هاشـمی می‌گوید این حمایت رسـمی خبر خوبی بـرای ما بود و فردای آن روز در مجلس از اسـد تشکر کرد. حکومت عراق نیز در اعتراض به سخنان اسد رابطه دیپلماتیک با سوریه را قطع کرد.



لبنـان نیـز گفتگو کرد و بـا رهبران گروه‌هـای مختلف فلسـطینی در لبنـان دیدار کرد؛ یاسـر عرفـات و منیر شـفیق، ابوایـاد و... . تحلیـل منیر شـفیق تئوریسـین سـازمان فتـح برایش جالـب بود. او به هاشـمی گفت: «هیچکس در جهـان خارج نمی‌دانسـت کـه انقلاب اسـلامی تا چه حد می‌تواند دوام بیـاورد. مخصوصا با مطرح‌کـردن و بهـادادن به مسـائلی از قبیـل وضعیت آشـفته ارتش و اختلافات داخلی که خبرنگاران خارجی روی آنهـا تکیه می‌کردند، حالت آسـیب‌پذیری انقلاب را بیشـتر نمایـان می‌کردنـد ولی به اعتقاد مـن آنها به سـه عامل اصلی موجود در ایـران بی‌توجه بودند. یکی مسئله اسلام که زیربنای انقلاب بوده و هست، دیگری نقـش رهبری واحد امـام که تمام اختلافـات را از بین برده و شور انقلابی را همراه با شعور اسلامی در توده‌ها دمیده است و عامل دیگر ملت مسلمان ایران است که با اعتقاد به اسـلام و تکیه بر رهبری امام با تمام موانع می‌ستیزد و از هیچ چیز نمی‌هراسد.» [۱۹۴]

دانشجویان لبنانی و جنگ

در لبنـان اعضای انجمن اسـلامی دانشـجویان لبنانی ۷۰ هـزار لیـره لبنانی بـرای کمک به جنـگ ایران جمع کرده بودند که به آقای هاشمی تحویل دادند؛ «به آنها گفتم ارزش واقعی این ۷۰ هزار لیره شـما خیلی بیشـتر از ۱۰ میلیارد دلاری اسـت که کشورهای مرتجع منطقه بـه عراق کمـك کرده‌انـد و واقعا هـم همین‌طـور بود. آنهـا ایـن پول را در حالـی جمع‌آوری و اهـدا کردند که خودشان شاید بیشتر از ما به آن احتیاج داشتند.» [۱۹۵] با علمای شـیعه لبنان و محمدمهدی شمس‌الدین مفصل گفتگـو کرد و بعد به دیـدار اعضای جنبش امل رفت و هفتم آذرماه به سـفر ۱۲ روزه‌اش پایـان داد و به تهران بازگشت.

اختلافات بی‌پایان

اوج‌گیری اختلافات مجلس و رئیس‌جمهور

با شروع جنگ برای مدتی کوتاه اختلافات داخلی کمتر مطرح می‌شد اما از نیمه دوم آبان و آذرماه ۵۹ اختلافات داخلی دوباره شعله گرفت. این بار رئیس‌جمهور با مطرح کردن بحث شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی صدای منتقدینش را درآورد.

یادداشت‌های دردسرساز

امام از رئیس‌جمهور و دولت حمایت می‌کرد. رئیس‌جمهور از سکوت امام و حمایت‌هایش نهایت استفاده را می‌برد و در یادداشت‌های روزانه‌ای که در روزنامه انقلاب اسلامی با عنوان «روزها بر رئیس‌جمهور چگونه می‌گذرد» می‌نوشت خود را نزدیک‌ترین فرد و محرم اسرار امام نشان می‌داد. در مواقعی کار به جایی رسید که از قول امام حرف‌هایی را نقل می‌کرد که امام نگفته بود. آقای خامنه‌ای: «من خدمت امام رسیده بودم. ایشان می‌گفتند حرف‌هایی که او از قول من می‌گوید همه‌اش خلاف واقع است و حقیقت ندارد.»[۱۹۶]

عزت‌الله سحابی: «رئیس‌جمهور هر روز در روزنامه انقلاب اسلامی مقاله داشت. در مقالاتش بی‌پرده به افراد مختلف حمله می‌کرد و گاهی هم به امام انتقاد می‌کرد.»[۱۹۷]

در آذرماه ۵۹ گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی به شدت تبلیغ کردند که در زندان‌های ایران شکنجه وجود دارد و رئیس‌جمهور هم گفت باید به این حرف‌ها رسیدگی شود و خودش هم به نوعی موضوع را تایید کرد. ۱۸ آذرماه امام، موسوی اردبیلی را مامور بررسی کرد و در حکمی نوشت: «این هیئت که اعضای آن نباید به هیچ‌وجه به حزب یا گروه و دسته‌ای خاص وابسته باشد، باید از تمام زندان‌ها بازدید و وقایع را بدون هیچگونه اغماضی بیان کند و در صورت ثبوت شکنجه، شکنجه‌گر را قصاص نماید.» روز بعد هم نمایندگان مجلس در تایید حکم امام نامه‌ای نوشتند که باید به شدیدترین وجه با چنین مواردی برخورد شود و البته آخرش نکته‌ای اضافه کردند که شاید طعنه‌ای به رئیس‌جمهور داشت؛ «در صورت ناچیز بودن موارد تخلف ضمن رسیدگی به آنها، متخلف تنبیه و عناصری را که این‌گونه ضعف‌ها را در حدی بزرگ می‌نمایند که موجبات تضعیف دولت جمهوری اسلامی نوپا را فراهم می‌آورند، شناسایی و به ملت مسلمان و انقلابی ایران معرفی نمایند.»[۱۹۸] هیئت با حضور حسین دادگر دادستان دادسرای عمومی تهران، علی اکبر عابدی بازپرس دادسرای عمومی تهران، دکتر گودرز افتخار جهرمی عضو شورای نگهبان قانون اساسی و رئیس دانشکده حقوق دانشگاه ملی و علی‌محمد بشارتی جهرمی نماینده مجلس تشکیل شد و امام هم محمد منتظری را نماینده خودش در هیئت گذاشت. هاشمی: «ما انتظار داشتیم این هیئت در اسرع وقت گزارش بررسی‌های خود را ارائه دهد اما با دقت نظر آنها در انجام وظیفه که طولانی شدن کارشان را موجب شد و نیز با بالا گرفتن مجادلات سیاسی داخلی، ارائه نتیجه بازرسی‌های هیئت، یکی دو ماهی طول کشید. سرانجام این هیئت در گزارش نهایی خود که در اوایل سال بعد [در تاریخ ۲۹ فروردین‌ماه ۶۰] ارائه شد، وجود شکنجه در زندان‌های کشور را رد کرد و اعلام نمود نظام حاکم بر دادگاه‌ها و زندان‌های کشور به‌هیچ‌وجه مبتنی بر شکنجه نیست و اگر موارد معدودی نیز دیده شده، به‌طور استثنایی و از سوی افراد غیر مسئول بوده، که عاملین آنها نیز تحت تعقیب قضایی قرار گرفته‌اند.»[۱۹۹]



علی محمد بشارتی نماینده مردم جهرم در دوره اول مجلس شورای اسلامی و عضو کمیته‌ی بررسی وجود یا عدم وجود شکنجه.



محمد منتظری و نفر اول سمت چپ هانی‌الحسن سفیر فلسطین در ایران. محمد منتظری شیفته‌ی مبارزات چریکی بود و فعال در امور نهضت‌های آزادی‌بخش.

اختلافات تمام‌نشدنی

چند روز پیش از آنکه هیئت رسیدگی به وضعیت زندان‌ها تشکیل شود جامعه روحانیت از هاشمی رئیس مجلس و رجایی نخست‌وزیر دعوت کرد دور هم بنشینند و درباره اختلافات گفتگو کنند و به تفاهمی جدید برسند.

۱۵ آذرماه و متعهد شدند: «از امروز از هر نوع مسئله‌ای که ایجاد اختلاف بنماید خودداری نمایند، از گفتار و رفتار و عملکرد و از روزنامه‌های طرفدار و رسانه‌های گروهی و اشخاص حامی جداً بخواهند از طرح هر نوع مسئله‌ای که ایجاد تشنج و اختلاف نماید جداً جلوگیری نمایند. به منظور اجرای برنامه فوق هیئتی از جامعه روحانیت مبارز انتخاب و مسائل مورد اختلاف در آن طرح و بررسی خواهد شد و قضاوت به عهده آنان خواهد بود و نسبت به مسائل گذشته هم تحقیق و نتیجه را اعلام خواهند نمود. قبل از رسیدگی و اعلام نتیجه تحقیق، هیچیك از آقایان صحبتی نفرمایند و در رسانه‌های گروهی و مجامع عمومی سخنی نگویند. هیئت بررسی وظیفه دارد در اسرع وقت به مسائل مورد اختلاف رسیدگی نماید.»[۲۰۰]

تظاهرات ممنوع!

رئیس‌جمهور راهی مناطق جنگی شد تا با همفکری فرماندهان طرحی تهاجمی برای آزادی مناطق اشغالی تهیه کنند. او می‌دانست یک پیروزی بزرگ در جبهه‌های جنگ قدرتش را در داخل چندین برابر



هاشمی رفسنجانی درباره‌ی سقوط خرمشهر می‌گوید: «تلخی این خبر تا مدت‌ها مرا آزار می‌داد.» تصویر مربوط به سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه قم در سال ۱۳۵۸ است.





می‌کند. در نبود رئیس‌جمهور، دفتر همکاری‌های مردمی رئیس‌جمهور در نهاد ریاست‌جمهوری در مباحث سیاسی حضوری فعال داشت و آنچه نگران‌کننده بود نفوذ اعضای سازمان مجاهدین خلق در این دفتر بود. هنوز مهر تفاهم خشک نشده بود که تجمعی در اصفهان که با هماهنگی دفتر همکاری‌های مردمی رئیس‌جمهور ساماندهی شده بود به محفلی برای شعار علیه روحانیون و حتی پاره کردن عکس امام و اهانت به او تبدیل شد. ٢٤ آذرماه جلال‌الدین طاهری امام جمعه اصفهان در اعتراض اصفهان را ترک کرد و به قم رفت. ٢٧ آذرماه آیت‌الله منتظری گفت مردم به حمایت از امام تظاهرات کنند. هاشمی رفسنجانی که از ۲۱ آذرماه خود را برای مداوای باقی مجروحیت خود به تیغ جراحان سپرده بود ماجرا را ازخانه پی می‌گرفت؛ «خبرها را از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات یا به واسطه دوستانی که برای ملاقاتم می‌آمدند می‌شنیدم ولی از آنجا که به نشان دادن عکس‌العمل در مقابل آن بی‌حرمتی‌ها معتقد بودم، در مصاحبه‌ای بر انجام این راهپیمایی اعتراضی با حضور مردم و نمایندگان منتخب آنها تاکید کردم و گفتم انجام این کار اقدام بجایی است که نشان‌دهنده همان حساسیت و هوشیاری انقلابی مردم است.»[۲۰۱] همه چیز آماده تظاهرات بزرگ بود که امام با تشکر و قدردانی از احساسات و عواطف مردم و با توجه به حساسیت‌های کشور گفت: «به خاطر حفظ وحدت اگر به من و یا به عکس من اهانتی شد، مردم عکس‌العملی نشان ندهند»[۲۰۲] و دستور داد: «از تعطیل و یا راهپیمایی‌هایی که قرار است به این عنوان انجام شود، صرف‌نظر نمایند و به رفع مشکلات و کارهای

محمد علی رجایی نخست‌وزیر. ساده‌زیستی او زبانزد بود و بارها در کنار مردم عادی در خیابان دیده شده بود از سوی دیگر عمر کوتاه نخست‌وزیری و پس از آن ریاست‌جمهوری‌اش چندان قابل نقد نبود و او به عنوان اسطوره‌ی رئیس‌جمهور مردمی در ذهن‌ها ماندگار شد.

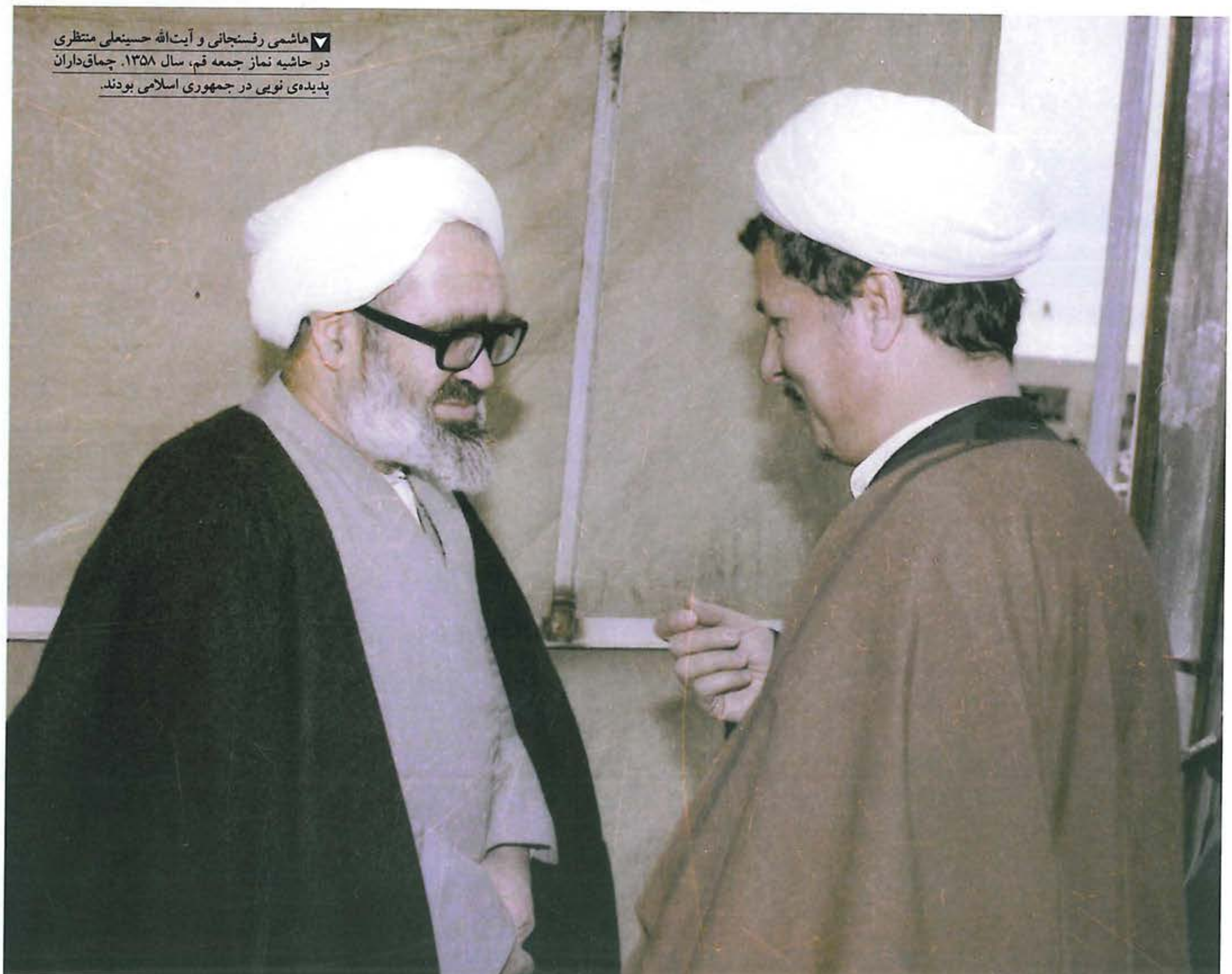
مردی که با ریش بلند پشت سر رئیس‌جمهور بنی‌صدر ایستاده است عباس آقازمانی معروف به ابوشریف فرمانده عملیات سپاه پاسداران و از گزینه‌های رئیس‌جمهور برای فرماندهی سپاه بود.



فرد روحانی سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی(۱۳۰۵تا ۱۳۹۲) امام جمعه‌ی اصفهان و نماینده مردم اصفهان در مجلس خبرگان قانون اساسی بود.



هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله حسینعلی منتظری در حاشیه نماز جمعه قم، سال ۱۳۵۸. چماق‌داران پدیده‌ی نویی در جمهوری اسلامی بودند.





دیگری که دارند بپردازند و حتی‌الامکان مردم را به آرامش و نظم دعوت کنند.»[۲۰۳]

وزارتخانه‌های بی‌وزیر

یکی دو وزارتخانه بی‌وزیر در آبان و آذر وزیر پیدا کردند اما هنوز کشور وزیر بازرگانی، اقتصاد و وزیر خارجه نداشت و در شرایط جنگی دستگاه دیپلماسی در ضعیف‌ترین حالت ممکن قرار داشت. بنی‌صدر، سلامتیان را برای این پست می‌پسندید و رجایی در یک لیست جلال‌الدین فارسی، بهزاد نبوی، میرحسین موسوی و محمد خاتمی را به رئیس‌جمهور معرفی کرد تا یکی را انتخاب کند که او هیچکدام را نمی‌پسندید.[۲۰۴] تاکید امام هم فایده‌ای نداشت. جلسات خصوصی هم نتیجه نداد. بنی‌صدر هم که می‌دانست امام در انتخاب وزرا دخالت نمی‌کند گفت انتخاب را به امام سپرده است. امام هم دخالت نکرد و همچنان سه وزارتخانه بی‌وزیر اداره می‌شدند.

شکست در هویزه

آبان‌ماه ۵۹ که به پایان رسید ارتش عراق که بخش‌هایی از خاک ایران را اشغال کرده بود، عملیات تهاجمی‌اش را متوقف کرده و منتظر بود تلخی اشغال، ایرانی‌ها را پای میز مذاکره بکشاند. بنی‌صدر وعده می‌داد که ایرانی‌ها به زودی پیروزی عملیات‌های آزادی مناطق



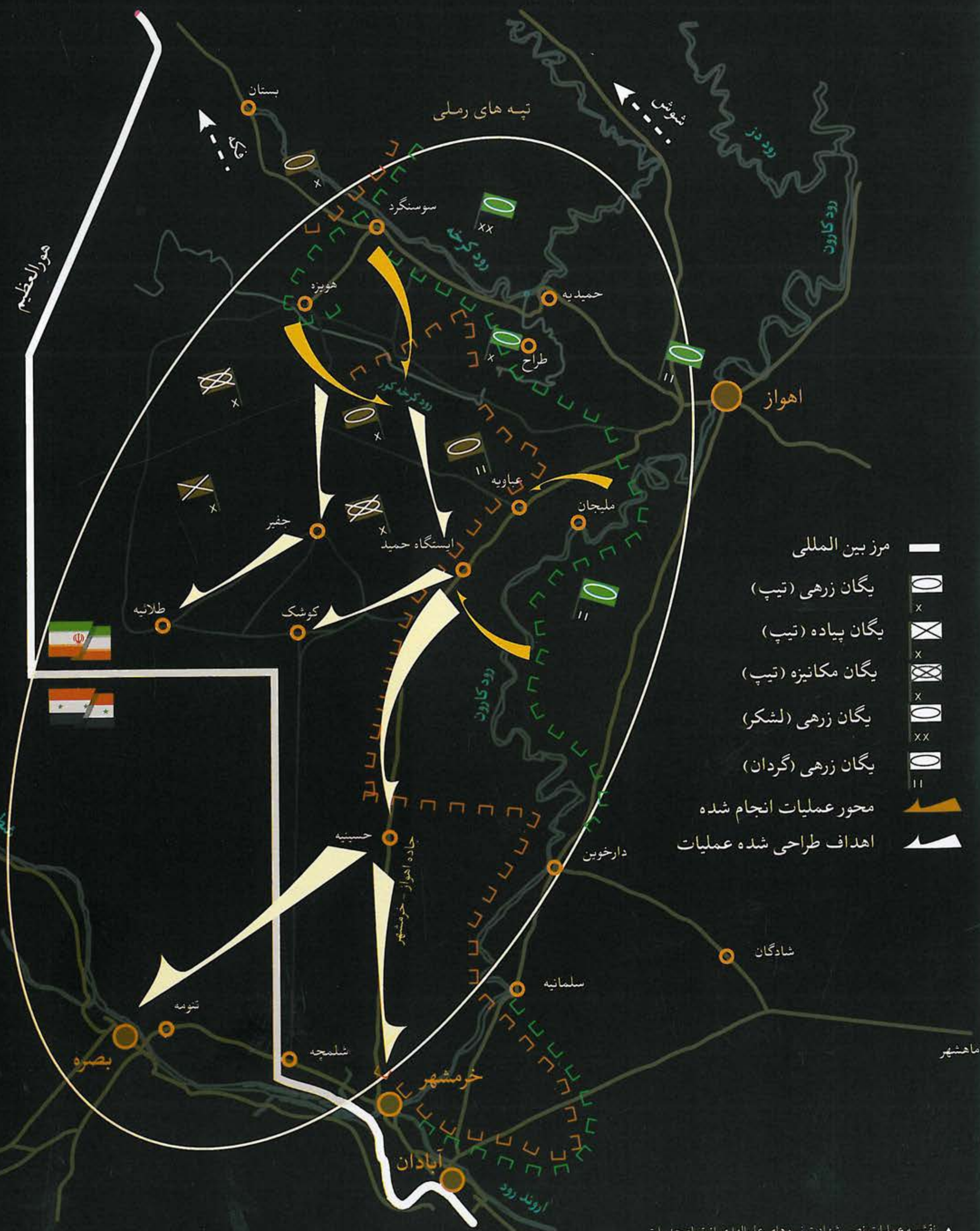
سید محمد خاتمی نماینده مردم اردکان و میبد یزد در مجلس شورای اسلامی و از گزینه‌های رجایی برای وزارت خارجه.

میرحسین موسوی در سخنرانی قبل از خطبه‌های نمازجمعه تهران. او گزینه رجایی برای وزارت خارجه بود که بنی‌صدر زیر بار نمی‌رفت.

اشغالی را جشن خواهند گرفت. هفته اول دی‌ماه ۵۹ یک گروه از نیروهای سپاه به نیروهای عراق در جنوب اهواز حمله کردند و از عراقی‌ها تلفات گرفتند. نیروهای عراق هم به تلافی حمله رزمندگان با توپخانه‌شان اهواز را گلوله‌باران کردند. خیلی از اهوازی‌ها شهید شدند، اوضاع شهر وخیم شد و امام جمعه اهواز و همچنین آیت‌الله منتظری و برخی شخصیت‌های سیاسی به بنی‌صدر اعتراض کردند که کاری نمی‌کند. فشارها بیشتر شد و او دستور داد طرح عملیاتی را که برای اجرا در هویزه آماده شده سریع‌تر اجرا کنند.[۲۰۵] رئیس‌جمهور به فرماندهان ارتش گفت: «من دیگر نمی‌توانم مقابل نظر و خواسته مردم و رهبران مذهبی مقاومت کنم. یا طرحی تهیه و اجرا کنید یا بروید در رسانه‌های گروهی صریحاً علت عدم امکان عملیات آفندی را برای مردم توضیح دهید.»[۲۰۶]

پیروزی ناپایدار

عملیات نصر ساعت ۱۰ صبح ۱۵ دی‌ماه ۵۹ آغاز شد. شروع حمله با پیشروی سریع نیروهای ایرانی همراه شد. عراقی‌ها از هم پاشیدند و عقب‌نشینی کردند و ده‌ها نفر از آنها اسیر شدند. بعد از مدت‌ها ایرانی‌ها در یک عملیات بزرگ پیروز شدند. روزنامه‌های کشور پیروزی‌های ارتش در عملیات نصر را به صورت گسترده پوشش دادند. امام در جواب نامه بنی‌صدر



▲ نقشه عملیات نصر. شهادت نیروهای علم‌الهدی از تمام جزییات عملیات بیشتر بازتاب یافت. شروعی موفق و پایانی تلخ داشت



۱۶ دی‌ماه ۱۳۵۹، اتاق فرماندهی عملیات نصر. در این روز ورق برگشت و دشمن تمام پیروزی‌های روز اول را جبران کرد و شهر هویزه را هم اشغال کرد. رئیس‌جمهور که فرمانده کل نیروهای مسلح بود به این عملیات خیلی امیدوار بود.



به رزمندگان تبریک گفت. هاشمی رفسنجانی هم پیام تبریک نوشت. اما در روز دوم به ناگاه ورق برگشت. ارتش عراق حمله کرد و بخش‌هایی را که ایرانی‌ها آزاد کرده بودند پس گرفت و بعد طی چند روز پیشروی کرد و هویزه را که تا پیش از آن آزاد بود اشغال کرد.

روضه‌های سیاسی

یکی از تلخ‌ترین بخش‌های عملیات که در روزنامه‌های مخالف رئیس‌جمهور بسیار بازتاب داشت شهادت حسین علم‌الهدی و نیروهایش در محاصره ارتش عراق بود. تعدادی از نیروهای علم‌الهدی از دانشجویان پیرو خط امام بودند که روزنامه‌ها از شهادت آنها راهی برای نقد فرماندهی بنی‌صدر باز کردند و سخنرانان در سوگ شهادت آنها فرماندهی رئیس‌جمهور را به نقد کشیدند. هاشمی: «پخش خبر شهادت مظلومانه این فرزندان بسیجی جو ناخوشایندی را در جامعه ایجاد کرد و حتی گروهی شائبه خیانت و عمدی بودن حادثه را مطرح کردند. در گزارش‌هایی که بعدا دریافت کردیم، علت اصلی حادثه، ناهماهنگی نیروها، کم‌تجربگی آنها و نیز شرایط محیطی منطقه اعلام شده بود.» [۲۰۷]

ناامیدی رئیس‌جمهور

شاید مهم‌ترین نتیجه شکست عملیات نصر ناامیدی رئیس‌جمهور از پیروزی نظامی در جنگ بود. بنی‌صدر ۲۰ دی‌ماه همزمان با حضور هیئت صلح کنفرانس اسلامی در تهران به امام نامه نوشت و معتقد بود بیشتر از دیگران وضع جنگ را می‌فهمد. او می‌گفت: پیشنهادی بهتر از آنچه نمایندگان کنفرانس اسلامی داده‌اند به ایران نمی‌شود. بنی‌صدر بعد از عملیات نصر به امام نامه نوشت: «این جنگ قرار بود چند روز بیشتر طول نکشد. جنگ‌های زرهی امروزه چند روز بیشتر طول نمی‌کشد. هند و پاکستان جنگ کردند، چهار روزه تکلیف معلوم شد. اعراب و اسرائیل جنگشان بین ٦ تا ۱۰ روز بود. این جنگ طولانی‌ترین جنگ زرهی بعد از جنگ جهانی دوم است. ما در ماه چهارم هستیم، بدون اینکه بتوانیم از این دنیا، مهمات و سلاح تهیه کنیم. ادامه جنگ در شرایط فعلی وضعیت را بدتر خواهد کرد. من مأیوس نیستم و می‌جنگم اما جنگ در شرایط فعلی دردی را دوا نمی‌کند. گفتگو با نظامیان این طور به نظرم می‌رساند که اگر قرار باشد جنگ را ادامه دهیم و قرار باشد اینجانب بار مسئولیت جنگ را به دوش بکشم، در کار نظامی دخالت نشود و از هیچ راه فشار نیاورند بلکه به‌تدریج دشمن را ضعیف کنیم. بنابراین یا باید به جنگ خاتمه داد یا اگر بخواهیم به جنگ ادامه دهیم، باید طول زمان را بپذیریم و راهی به بازارهای اسلحه و مهمات باز کنیم.» [۲۰۸] فرمانده‌ای که امام منتظر پیروزی‌هایش بود از ادامه جنگ انصراف داده بود.

دیدار با اولاف پالمه

امام می‌گفت تا وقتی دشمن در خاک ماست مذاکره و آتش‌بس بی‌معناست؛ دیدگاهی که آقای هاشمی نیز به آن معتقد بود. نیمه دوم دی‌ماه ۵۹ اولاف پالمه نیز به عنوان سفیر صلح از سوی دبیرکل سازمان ملل به ایران آمد و با مقامات ایرانی دیدار کرد. او در پی آتش‌بس و مذاکره بود. هاشمی نیز دو بار با او دیدار کرد و در دیدار دوم نکات جالبی میان آنها رد و بدل



شد؛ «خلاصه حرف‌های آقای پالمه این بود که صدام گیر افتاده و در دام افتاده و برای بیرون رفتن از دام باید بهانه‌ای داشته باشد و این بهانه را از ما می‌خواهد که امتیازی به او بدهیم تا بتواند پیش ملتش روسفید از آب درآید. ما هم به او گفتیم ما هیچوقت به متجاوز، جنگ‌افروز و جنایتکار جایزه نمی‌دهیم بلکه بحث ما این است که مجازات متجاوز چه باید باشد. در اواخر این دیدار آقای پالمه به من گفت اگر تو جای صدام بودی چه می‌کردی؟ گفتم امیدوارم هیچوقت جای او قرار نگیرم که درگیر مخمصه باشم. اگر صدام کمی عاقل باشد، باید هرچه زودتر به اشتباهاتش اعتراف کند و قبول کند که مسئول این همه خسارت و کشتار و تخریب اوست و باید از کرده خود پشیمان شود. سپس از آقای پالمه پرسیدم شما اگر جای صدام بودید چه می‌کردید که گفت من فکر یك وسیله نجات می‌کردم تا این جنگ را خاتمه دهم، هرچند که صدام چنین آمادگی‌ای را ندارد. من در پاسخ گفتم ما صدام را به زور وادار می‌کنیم لااقل مثل شما فکر کند تا راهی برای نجات خود و ملتش پیدا شود.» [۲۰۹]



رئیس‌جمهور بنی‌صدر از ادامه‌ی جنگ ناامید بود. در این زمان اولاف پالمه و سفیرهای صلح به تهران آمدند و رئیس‌جمهور نامه نوشت که الان وقت پذیرش پیشنهاد آتش‌بس است. تصویر مربوط به سفر میانجی‌های صلح در مهرماه ۱۳۵۹ است.

نامه‌نگاری با رهبر

ماجرای ۱۴ اسفند

در دی‌ماه ۵۹ بالاخره ایران و آمریکا با میانجی‌گری الجزایری‌ها برای آزادی گروگان‌ها به تفاهم رسیدند و آخرین روز دی‌ماه در آخرین روز کاری رئیس جمهور کارتر و چند ساعت پس از تحلیف ریگان به آمریکا رسیدند. یکی از مسائل مهم سیاست خارجی ایران به پایان رسید اما در داخل بحران‌ها ادامه داشت. بهشتی و هاشمی دو نامه صریح و جسورانه به امام نوشتند و خواستند از موضع بی‌طرفی خارج شود.

نامه مهم

بهمن‌ماه ۵۹ در دومین سالگرد پیروزی انقلاب هاشمی به چند شهر سفر کرد و با مردم استان‌های همدان و کرمانشاه دیدار کرد و سری هم به جبهه‌های غرب کشور زد. ۱۲ بهمن در سالگرد ورود امام به ایران، رئیس‌جمهور در سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی نوشت: «هر چیزی را که به صورت طرح یا لایحه به مجلس می‌برند، برای حذف رئیس‌جمهوری است.» هاشمی: «این در حالی بود که سوابق کاری مجلس نشان می‌داد تا این تاریخ جمعا ۴۱ طرح و ۳۲ لایحه تقدیم مجلس شده که تنها طرح اداره صداوسیما ربطی به رئیس‌جمهور پیدا می‌کرد که در آن هم مجلس حقی را برای رئیس‌جمهور قائل شده بود که از طرف شورای نگهبان و با توجه به وظایف وی در قانون اساسی رد شده بود.»[۲۱۰] هاشمی و نمایندگان مجلس می‌خواستند جواب مستند و محکمی به رئیس‌جمهور بدهند که با نصیحت امام تنها به تذکر هاشمی در جلسه مجلس اکتفا کردند. اما هاشمی و رهبران حزب جمهوری اسلامی تصمیم گرفتند درباره بنی‌صدر نامه‌هایی صریح به امام بنویسند. یک نامه بهشتی نوشت و یکی هم هاشمی که ۲۵ بهمن همراه نامه‌ای که پارسال در همین ایام با امضای پنج نفره نوشته بودند به امام داد. نامه صریح و تا حدی جسورانه بود.

فرازهای نامه

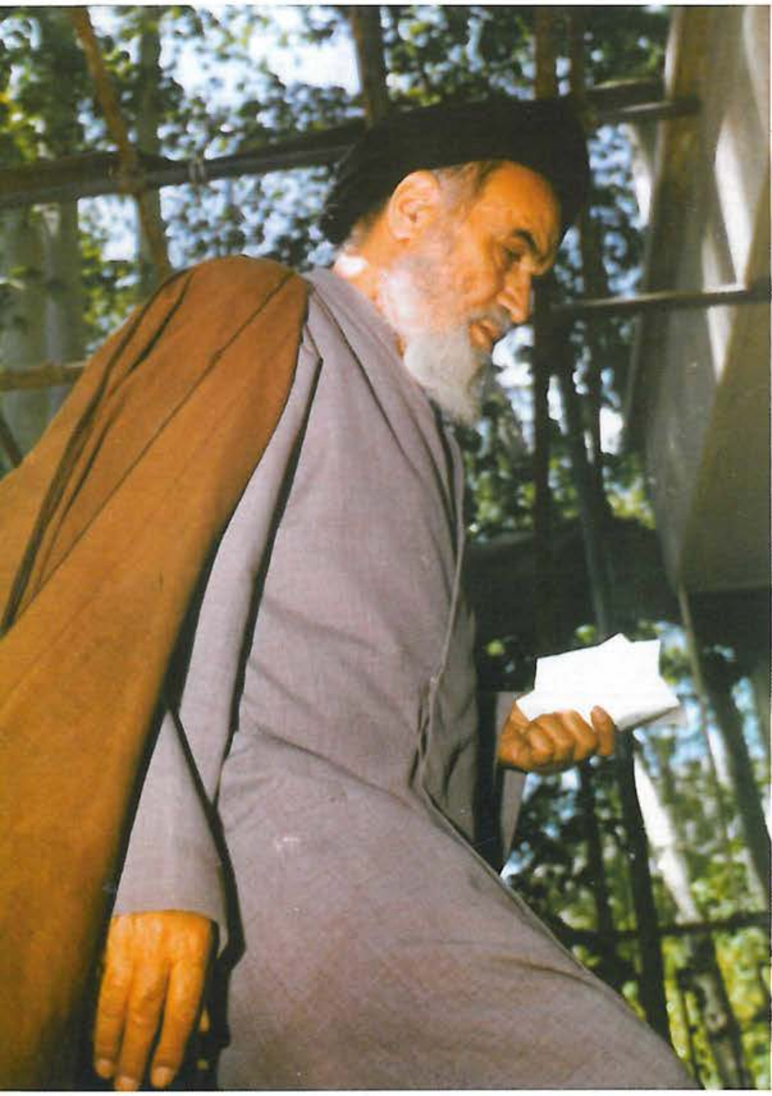
«یک‌سال پیش، پس از انتخابات ریاست جمهوری نامه‌ای خدمت‌تان نوشتیم که نسخه‌ای از آن ضمیمه این نامه است. شما در بیمارستان قلب بستری بودید و ملاحظه حال شما مانع تقدیم نامه گردید. خواهش دارم اول آن نامه را ملاحظه نمایید و سپس این یکی را. احساس می‌کنم روابط و ملاقات‌های ما با جنابعالی صورت تشریفاتی به خود می‌گیرد و محدودیت‌هایی در طرح و بحث مطالب من‌جمله خوف از اینکه جنابعالی موضع‌گیری سیاسی و رقابت تلقی کنید، به وجود آمده و من خائفم که این حالت خسارت‌بار باشد. تبلیغات متمرکز مخالفان- که از مقام رسمی و تریبون‌های رسمی در رل مخالف و اقلیت سخن می‌گویند- و نصایح کلی و عام جنابعالی و سکوت و ملاحظات ما که علل موضع‌گیری‌ها را روشن نکرده‌ایم، وضعی به‌وجود آورده که خیلی‌ها خیال می‌کنند ما و طرف ما بر سر قدرت اختلاف داریم و دو طرف را متساویا مقصر، قاصر یا... می‌دانند. ما برای حفظ آرامش نمی‌توانیم مطالب واقعی خودمان را بگوییم و جنابعالی هم صلاح ندانسته‌اید که مردم را از ابهام و تحیر درآورید. خود شما می‌دانید که موضع نسبتا سخت مکتبی امروز ما، دنباله نظرات قاطع شما از اول انقلاب تا به امروز است. بعد از پیروزی معمولا ما مسامحه‌هایی در این‌گونه موارد داشتیم و جنابعالی مخالف بودید اما نظرات شما را با تعدیل‌هایی اجرا می‌کردیم. شما اجازه ورود افراد تارك‌الصلوه یا متظاهر به فسق را در کارهای مهم نمی‌دادید، شما روزنامه آیندگان و... را تحریم می‌کردید، شما مانع حضور زنان بی‌حجاب در ادارات بودید، شما از وجود موسیقی و زن بی‌حجاب در رادیو تلویزیون جلوگیری می‌کردید. همین‌ها موارد

بهمن ۱۳۵۹ هاشمی نامه‌ای برای امام نوشت که همراه با نامه‌ای که سال گذشته به امام نداده بود؛ داد. نامه‌ی پیشین به امضای آقایان بهشتی، باهنر، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و هاشمی بود که در آن از رفتارها علیه حزب گله شده بود و همچنین از اطرافیان امام.





در نامه‌ی هاشمی به امام آمده بود: «آیا رواست به خاطر اجرای نظرات جنابعالی ما درگیر باشیم و متهم و جنابعالی در مقابل این‌ها موضع بی‌طرف بگیرید.»



امام خمینی در دعوای میان رئیس‌جمهور و مخالفانش هر دو طرف را مقصر می‌دانست و هر کاری برای ایجاد وحدت لازم بود انجام داد.

اختلاف ما با آنهاست. آیا رواست که به خاطر اجرای نظرات جنابعالی ما درگیر باشیم و متهم و جنابعالی در مقابل اینها موضع بی‌طرف بگیرید؟ آیا بی‌خط بودن و آسایش‌طلبی را می‌پسندید؟ البته اگر مصلحت می‌دانید که مقام رهبری در همین موضع باشد و سربازان خیر و شر جریانات را تحمل کنند، ما از جان و دل حاضر به پذیرش این مصلحت هستیم ولی لااقل به خود ما بگویید. آیا رواست که همه‌گروه دوستان ما به اضافه اکثریت مدرسین و فضلای قم و ائمه جمعه و جماعات و... در یك طرف اختلاف و شخص آقای بنی‌صدر در یك طرف و جنابعالی موضع ناصح بی‌طرف داشته باشید؟ مردم چه فکر خواهند کرد و بعدا تاریخ چگونه قضاوت می کند؟ قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری به شما عرض کردیم که بینش آقای بنی‌صدر مخالف بینش اسلام فقاهتی است که ما برای اجرای آن تلاش می‌کنیم و اکنون هم بر همان نظر هستیم و شما فرمودید ریاست‌جمهوری مقام سیاسی است و کاری دستش نیست. امروز ملاحظه می‌فرمائید که چگونه در کار کابینه و... می‌تواند کارشکنی کند و چگونه با استفاده از مقام، مجلس و دولت و نهادهای انقلابی را تضعیف می کنند و ما فقط می‌توانیم دفاع کنیم. چون تضعیف متقابل را با گفتن نواقص رئیس‌جمهور صلاح نمی‌دانیم و همان دفاع هم مشاجره تلقی می‌شود و بحق مورد مخالفت جناب‌عالی قرار می گیرد و آتش‌بس می‌دهید و خودتان هم دفاع لازم را نمی‌فرمائید که اختلاف دو بینش است که یك طرف مصداق اسلامش غضنفرپور، سلامتیان و سعید سنجابی و طرف دیگر رجایی، گنابادی، منافی، موسوی و... می‌باشند. اینجانب که جنابعالی را مثل جانم دوست دارم و روی زمین کسی را صالح‌تر از شما سراغ ندارم، گاهی به ذهنم خطور می کند که تبلیغات و ادعاهای دیگران شما را تحت تاثیر قرار داده و قاطعیت و صراحت لازم را- که از ویژگی‌های شما در هدایت انقلاب بوده- در موارد فوق‌الذکر ضعیف‌تر از گذشته نشان می‌دهید. بسیاری از مردم متحیرند که چرا امام در این مسائل سرنوشت‌ساز صراحت ندارند. خدای نخواسته اگر روزی شما نباشید و این تحیر بماند، چه خواهد شد؟ ما انتظار داریم در مقابل مقام رهبری و مرجع تقلید اگر تعدیلی در شیوه حرکت ما لازم می‌دانید صراحتا امر بفرمائید که مطیعیم. ما انتظار نداریم نصایح ذووجوهی از رسانه‌های جمعی بشنویم. احضار کنید و امر بفرمائید... با سپاس و معذرت. اکبر هاشمی ۵۹/۱۱/۲۵»[۲۱۱] هاشمی: «البته علی‌رغم صراحتی که در بیان نظرات در این نامه بود، امام همچنان ترجیح دادند میانه کار را بگیرند. به همین علت این نامه در آن شرایط خاص، تغییری در مواضع ایشان نداد.»

چماقداران اسفند

پدیده اسفندماه ۵۹ حضور چماقداران در میتینگ‌های سیاسی بود. هاشمی: «جماعتی معترض به یك شخصیت سیاسی در اجتماعات حاضر می‌شدند و علیه آن شخص شعار می‌دادند و جماعتی دیگر به دفاع از آن شخصیت برمی‌خاستند و نهایتا هم درگیری و زد و خوردهای غیرانسانی بود که بر جا می‌ماند.» هاشمی احتمال می‌داد پدیده چماقداران مربوط به نفوذی‌های دشمن باشد. پنجم و ششم اسفند علیه چماقداران مصاحبه کرد و این پدیده را محکوم نمود؛ «شاید بعضی از افراد، ناآگاهانه به این اغتشاشات کشیده می‌شدند ولی عملا این اقدام حرکتی در جهت منافع دشمن بود. گمان می کنم جریانی از مخالفین و ضدانقلاب تلاش می کند در این حوادث موانعی در مقابل نیروهای مسئول کشور به وجود بیاورد و مشکل ایجاد کند. آنها این کار را با مظلوم‌نمایی و ایجاد جار و جنجال‌های تبلیغاتی انجام می‌دهند. شیوه آنها این طوری است که مثلا بدون کسب مجوز اعلان یك سخنرانی می کنند. حال اگر نیروهای دولتی بروند



۱۴ اسفند ۱۳۵۹، دانشگاه تهران، مراسم سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق. سخنران مراسم رئیس‌جمهور بود و هوادارانش عکس‌های او، مصدق و آیت‌الله شریعتمداری را در دست داشتند و مخالفان تصاویری به دست داشتند که در آن مصدق دستان ملکه ثریا همسر دوم محمدرضا پهلوی را می‌بوسید.









جلوگیری بکنند، می‌گویند خفقان و زورگویی است. اگر جلوگیری نکنند، حرف‌هایی می‌زنند که منجر به درگیری با مخالفین‌شان می‌شود. به طور کلی این کار خیلی آسان است که اگر گروه متشکلی بخواهد دولت را وادار به خشونت یا ضعف کند، در هر دو طرفش آن هم در شرایطی مثل شرایط جامعه ما، کاری است که می‌شود کرد.» [۲۱۲]

۱۴ اسفند خونین

دفتر همکاری‌های مردمی رئیس‌جمهور و سازمان مجاهدین خلق در تدارک سخنرانی بنی‌صدر در سالگرد درگذشت دکتر مصدق در دانشگاه تهران بودند؛ ۱۴ اسفندماه ۵۹. مراسم از تلویزیون پخش می‌شد. در جمعیت شلوغ دانشگاه تهران برخی مخالف رئیس‌جمهور بودند و مابقی هوادار او. هاشمی: «غائله اصلی در بحبوحه سخنرانی رئیس‌جمهور با درگیری لفظی نیروهای هوادار وی که عمدتا مجاهدین‌خلق و ملی‌گراها بودند و جمعی از نیروهای هوادار انقلاب شروع شد؛ به نحوی که طرفین با شعارهای مخالف هم، یکدیگر را به شدت محکوم می‌کردند. عمده شعارها از یك طرف علیه شهید بهشتی و بر ضد حزب جمهوری اسلامی بود و از طرف دیگر علیه بنی‌صدر و بر ضد مجاهدین خلق و ملی‌گراها. در این میان بنی‌صدر به جای جلوگیری از تشدید این درگیری‌ها و اقداماتی برای خاتمه‌دادن به این مسئله با سخنان تحریك‌آمیز، بر شدت این درگیری‌ها افزود. نیروهای محافظ او هم به همراه شبه‌نظامیان مجاهدین خلق، متشکل از میلیشیای دختر و پسر، به یکباره به کسانی که شعارهای اسلامی و انقلابی می‌دادند و تصاویر امام را به همراه داشتند یورش بردند و درگیری شدیدی به‌وجود آمد. البته کار به اینجا ختم نشد.» [۲۱۳] طرفداران بنی‌صدر چند کارت شناسایی به دست رئیس‌جمهور رساندند و بنی‌صدر گفت کارت‌های سپاه و کمیته برای افرادی است که در سخنرانی او اخلال کرده‌اند.

به روایت هاشمی: پخش مستقیم این مراسم از تلویزیون و نشان‌دادن ضرب‌وشتم نیروهای انقلابی و پرت کردن خانم‌ها از بلندی‌ها... همراه با شعارهای ضدانقلابی مجاهدین خلق خشم عمومی را علیه رئیس‌جمهور و هوادارانش برانگیخت.

بازتاب واقعه دانشگاه

وقایع ۱۴ اسفند که از تلویزیون هم پخش شد جامعه را ملتهب کرد. آیت‌الله گلپایگانی به امام تلگراف زد و نوشت از اوضاع کشور نگران است و امام نوشت دستور بررسی داده است و با احساس تکلیف با موضوع برخورد می‌کند و به شرارت‌های ضداسلامی خاتمه می‌دهد. [۲۱۴] مجلسی‌ها عصبانی از دست رئیس‌جمهور احتمال استیضاح رئیس‌جمهور را نیز مطرح کردند. هاشمی نیز ۱۷ اسفند در مجلس مفصل ماجرای دانشگاه را تحلیل کرد و به ایده گارد ریاست‌جمهوری تاخت و اینکه هیچ مبنای قانونی ندارد؛ «باید مشخص شود آنهایی که به این‌گونه اعمال فجیع و تخریب و مجروح کردن مردم و پرت کردن خانم‌ها از بالای دیوار و موارد دیگری از این قبیل دست زده‌اند، چه کسانی هستند و ما باید بفهمیم سرمنشاء این‌گونه کارها چیست؟ مجلس باید

۱۴ اسفند ۱۳۵۹، دانشگاه تهران. بنی‌صدر از شکنجه در زندان‌ها گفت و هوادارانش علیه سران حزب جمهوری شعار دادند و مخالفان را کتک زدند.



بنی‌صدر خودش را مجتهدتر از عالمانی چون منتظری می‌دانست و می‌گفت اگر تو در سه مساله مجتهد هستی من در ۳۰۰ مساله مجتهدم. تصویر مربوط به حاشیه نمازجمعه در سال ۵۸ است.

آرام و متین قضایا را تعقیب کند. ما از شورای عالی قضایی جواب همه این سوالات را می‌خواهیم. وزارت کشور باید جواب بدهد. آیا لازم بوده که پلیس با باتوم شرکت بکند؟ اگر شرکت نکرده چرا؟اگر بایستی باتوم داشته باشد چرا نداشته و اگر نبایستی داشته باشد چرا رئیس‌جمهور آنها را عتاب می کند که ندارند؟ یعنی ما در وزارت کشور، شخصی که با نیات رئیس‌جمهور هماهنگ نباشد نداریم؟ شهربانی باید جواب بدهد که می‌تواند امنیت اجتماعات را حفظ کند یا نمی‌تواند. این پرسنل عظیم و این بودجه عظیمی که آنجا مصرف می‌شود، اگر بناست با زرق و برق و تشریفات و دست بلند کردن و پا به زمین کوبیدن تمام شود، در این شهربانی باید تجدید نظر شود. امنیت این اجتماعات را اینها باید حفظ کنند که احتیاجی به گارد و میلیشیا نباشد.»[۲۱۵] او نیز از دستگاه قضایی خواست ماجرا را تا آخر پی بگیرد.

نامه‌ای از بهشتی

امام همواره از رئیس‌جمهور دفاع کرده بود. رهبران حزب جمهوری اسلامی که از شاگردان امام بودند به حقیقت نمی‌دانستند که امام طرف آنهاست یا رئیس‌جمهور. حتی پس از ماجرای ١٤ اسفند. ۲۲اسفندماه بهشتی در نامه‌ای از تفاوت بینش و نگاه خودش و بنی‌صدر برای امام نوشت و از کارهای بنی‌صدر در تضعیف خط اسلام و انقلاب گله کرد و در پایان نوشت: «چندی است این اندیشه در این فرزندتان و برخی برادران دیگر قوت گرفته که اگر اداره جمهوری اسلامی به وسیله صاحبان بینش دوم را در این مقطع اصلح می‌دانید، ما به همان کارهای طلبگی خویش بپردازیم و بیش از این شاهد تلف شدن نیروها در جریان این دوگانگی فرساینده نباشیم.»[۲۱۶] اما بنی‌صدر محبوبیتش را زیاد می‌دانست و حتی بیشتر از امام و شاید خود را بی‌نیاز از حمایت امام می‌دانست. شنیده شده که همان ایام گفته بود: «۷۵ درصد مردم ایران، انقلاب جمهوری اسلامی را قبول دارند و همه این ۷۵درصد او را قبول دارند و ٤٠ درصدشان امام را قبول دارند.»[۲۱۷] بنی‌صدر حتی در فقه هم خودش را بالاتر از روحانیون می‌دید و یک‌بار به آقای منتظری گفت: «اگر در سه مسئله مجتهد هستی من در ۳۰۰ مسئله مجتهدم.»[۲۱۸]

توافق آخر سال

امام دوست نداشت سرنوشت اولین رئیس‌جمهور منتخب مردم پس از پیروزی انقلاب با برکناری او به پایان برسد و از سوی دیگر نگران ائتلاف و نزدیکی سازمان مجاهدین خلق با رئیس‌جمهور بود. هنوز



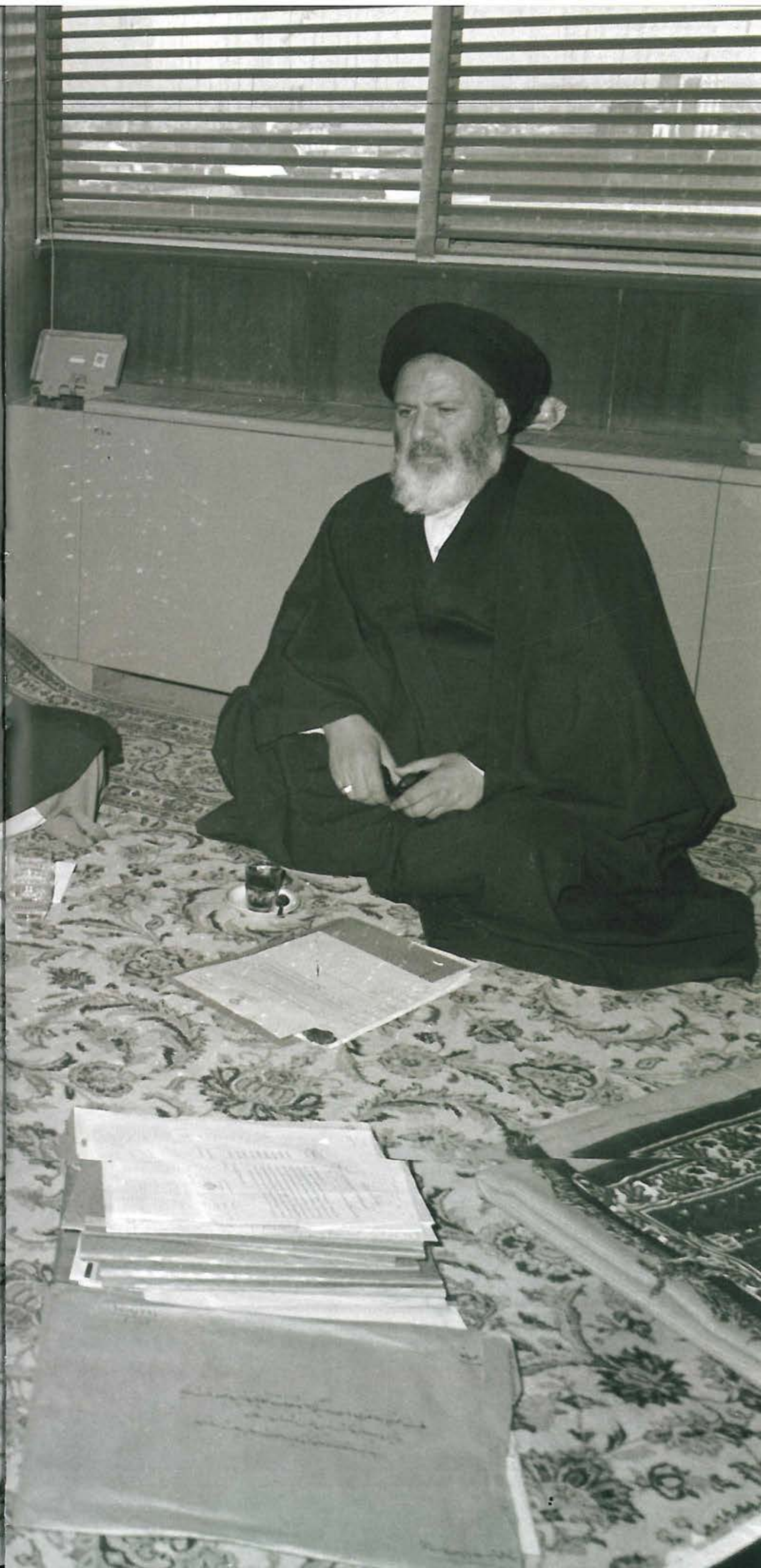
از چپ آقایان سید محمد بهشتی، سید علی خامنه‌ای، محمدجواد باهنر، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و محمدرضا مهدوی کنی. نامه بهشتی به امام صریح بود و از مظلومیت نیروهای انقلابی و طرفدار امام گفت و این‌که؛ «به خدا سوگند تحمل این وضع برای فرزندتان بسی دشوار است که چهره افسرده این‌ها را ببینم... این روزها مکرر با خودم می‌اندیشم که ای کاش زیر بار این مسئولیت سنگینی که با تاکید بر عهده‌ام نهاده‌اید نبودم تا می‌توانستم به کمک آن‌ها لااقل فریادی برآورم...»





۱۸ اسفند ۱۳۵۹ هواداران دکتر بنی‌صدر چند روز پس از وقایع دانشگاه به خیابان‌ها آمدند. مهم‌ترین شعارها علیه حزب جمهوری و بهشتی بود.





امیدوار بود رئیس‌جمهور با نصیحت مسیر خویش را تغییر دهد. امام برای حفظ بنی‌صدر حتی از مهندس بازرگان خواست او را نصیحت کند و در اوج اختلافات به بازرگان گفت: «شما کمی بنی‌صدر را نصیحت کنید. او حرف شما را می‌پذیرد. حرف من را نمی‌پذیرد.»[۲۱۹]

امام ۲۵ اسفندماه بنی‌صدر، هاشمی، خامنه‌ای، بهشتی، رجایی و موسوی اردبیلی را به جلسه‌ای فراخواند و از مهندس بازرگان هم خواست در آن شرکت کند؛ جلسه‌ای طولانی که از صبح تا ظهر طول کشید و ابتدایش به نصیحت‌های امام گذشت و در ادامه همه حرف‌هایشان را گفتند. هاشمی حرف‌هایش را مطابق همان دسته‌بندی‌ای که در نامه ۲۵ بهمن برای امام نوشته بود بیان کرد. هاشمی: «مطالبم را خیلی صریح و روشن مطرح کردم و توضیح دادم که اختلاف ما با آقایان بر سر آرمان‌ها و اهداف اسلامی و ملی انقلاب است و تاکید کردم که اگر امام فعلا مصلحت نمی‌دانند که روی آن اهداف تکیه شود، صریحا به ما بگویند و در این صورت مسئولیت عواقب آن را بپذیرند و در نهایت هم از ایشان خواستم خودشان در مورد این اختلافات قضاوت و داوری کنند.»[۲۲۰]

بنی‌صدر و دیگران نیز سخن گفتند و بازرگان نیز پیشنهادهایش برای رفع اختلافات را گفت. گویا امام در این دیدار قدری با بنی‌صدر تند شده بود که از سازمان مجاهدین خلق فاصله بگیرد. احمد خمینی: «بنی‌صدر متوجه نمی‌شد امام چه می‌فرمایند. امام تلویحا گفتند اگر خودت را بیش از این آلت دست این و آن قرار دهی نمی‌شود. تمام وجود امام می‌لرزید. به قدری به بنی‌صدر تندی کردند که حد نداشت. امام بعد از نیم‌ساعت یا یک ساعتی رفتند و گفتند هر کس عقیده‌اش را بنویسد بدهد به احمد تا او به من بدهد.»[۲۲۱]

امام در پیامی که پس از این جلسه داد نوشت که مقامات قانونی تضعیف نشوند و در کار هم دخالت نکنند و مطابق قانون هر کس در محدوده قانونی حرکت کند. نوشت فرمانده کل قوا همچنان بنی‌صدر است و باید از او اطاعت شود و گفت به دلیل حواشی در سخنرانی‌ها تا پایان جنگ تحمیلی رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس مجلس سخنرانی نکنند.[۲۲۲]

برای حل اختلافات هم کمیته‌ای با حضور نماینده دو طرف و نماینده خودش تشکیل داد: مهدوی کنی به عنوان نماینده امام، محمد یزدی نماینده گروه هاشمی، رجایی، بهشتی و شهاب‌الدین اشراقی نماینده بنی‌صدر. آرامشی نسبی در آخرین روزهای سال ۵۹ در کشور برقرار شد.

از چپ محمد یزدی نماینده‌ی گروه سه نفره‌ی بهشتی، هاشمی و رجایی، محمدرضا مهدوی کنی نماینده امام در کمیته، شهاب‌الدین اشراقی داماد امام و نماینده بنی‌صدر در کمیته. یکی از جلسات که با حضور موسوی اردبیلی هماهنگ‌کننده‌ی تلاش‌های هیات با مسائل قضایی برگزار شد.



آخرین بهار رئیس جمهور

پایان ریاست‌جمهوری بنی‌صدر

روزهای ابتدایی نوروز ۶۰ آرام و بی‌حادثه گذشت. هاشمی دو روز به مناطق جنگی جنوب رفت و در کنار رزمندگان بود. رفت و گزارش بازدید از جبهه‌ها را هشتم فروردین در اولین ملاقات این سال به امام داد: «از امام خواستم به مسئولیت فرماندهی کل قوا توجه بیشتری بفرمایند و از عدم تحرک در جبهه‌ها که نیروهای ما را به ستوه آورده است شکایت کردم و درباره راه حل مشکل تعیین تکلیف زمین و تجارت و صنایع و... در مجلس کمك خواستم که راهنمایی موثری نفرمودند.»[۲۲۳]



* رئیس مجلس خواستارشناسایی جاعلان این‌سند شد.

رفسنجانی: من هیچوقت در خارج از کشور حساب بانکی نداشتم

در پی انتشار سندی مبنی‌بر داشتن حسابی از سوی حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در یکی از بانک های خارج از کشور ،وی در گفت و گویی ضمن تکذیب این مساله خواستار شناسایی عاملان جعل این سند شد.

وی گفت: قاعدتا این یك توطئه‌ای است بـرای همیـن منظورها ، اما آنچه که باید گفت این است که من بطور کلی در خارج‌از کشور هیچ‌وقت حساب‌بانکی نداشته‌ونداره و من درهمین مصاحبه کوتاه اعلام می‌کنم هر حسابی درهر بانکی که در خارج از کشور دارم پولش (اگر هست)بماند پهلوی خود بانکها ومال خود آنها.

وی افزود : اینگونه توطئه ها با وجود نوبـودنش شکست خورده‌است یعنی این‌دفعه بداین شکل درست کردند و دفعه قبل « ورقه»لیرا دراین رابطه‌درست کرده‌بودند . حتی اینها درتهیه این ورقه اینقدر کار میکردند کهاز شهرت « معروف » مـن استفاده کردند ونام ومشخصات دقیق من‌را نمی‌دانستند .

رئیس مجلس شورای اسلامی همچنین تاکید کرد بـاید از مسئولان سفارت ایران‌درسوئیس خواسته شود که به‌همین بانك که در این‌ورقه‌به آن اشاره‌شده مراجعه وسعی کنند جاعل سند پیدا شود .

وی همچنین‌از مردم‌خواست که در مقابل رویه‌های گوناگون دشمنان برای ضربه‌زدن‌بهانقلاب هوشیاری خودرا حفظ کنند.

Zürcher Kantonalbank

Herrn Hashemi Rafsanjani
Tehran
IRAN.

2II-088-(24)

KOPIE

PAYE

▲ تصویری از حسابی به نام هاشمی رفسنجانی در بانک‌های خارجی که جعلی از آب درآمد. جعل کننده‌ها نام هاشمی را اشتباه زده بودند.

مذاکره درباره رئیس جمهور

هاشمی هشتم فروردین‌ماه همـراه آقـای خامنه‌ای به دیـدار امـام رفت؛ «در ایـن دیـدار آقای خامنـه‌ای از اینکـه طبـق قانون نمی‌تواننـد در ارتش نظـارت موثری داشته باشـند، از خود سلب مسئولیت کردند و از امام خواستند خودشـان توجه بیشـتری در هدایت جنگ و ارتش مبذول دارند. امام از ایشـان خواسـتند اطلاعات کافی در اختیار ایشـان گذارده شود که بتوانند تصمیم مقتضـی بگیرنـد. آقـای خامنه‌ای بـار دیگر ضـرر عزل سرهنگ صیادشیرازی را گوشزد کردند ولی امام مطلب را بی‌اهمیـت تلقی کردنـد.»[۲۲۴] پس از دیدار بـا امام با احمـد هم مذاکره‌ای داشـتند. احمـد می گفت بالاخره بـا بنی‌صـدر می‌خواهید چه کار کنید؟ هاشـمی گفت اگر قانع باشـد کـه رئیس‌جمهور در حد قانون اساسـی باشـد تحملش می‌کننـد. امام هـم منتظر بـود نتیجه بررسی‌های پرونده ١٤ اسفند مشخص شود و به موسوی اردبیلـی گفـت با مقصریـن حادثه برخـورد کنند حتی اگـر رئیس‌جمهور باشـد. بـه تدریج نزدیکـی بنی‌صدر و مجاهدیـن خلـق امـام را نگران‌تـر از گذشـته کـرد. فروردین‌مـاه که بـه روزهای پایانی‌اش می‌رسـید فضای مطبوعات نشان می‌داد که آرامش دوام چندانی ندارد. ۲۲ فروردین تصویری از صورت‌حساب یک بانک خارجی به نام اکبر هاشمی رفسنجانی به دست هاشمی رسید. هاشمی می‌گفت ناشیانه به جای اسم شناسنامه‌ای او که هاشـمی بهرمانی اسـت به اسم هاشمی رفسنجانی جعل کـرده بودند. هاشـمی ۲۲ فروردین‌مـاه ٦٠: «باید تحقیـق کنیم و به موقع توطئه افشـا شـود. راسـتی که ضدانقلاب چه بی‌وجدان و بی‌اخلاق است!»[۲۲۵]

▼ علی صیاد شیرازی(١٣٢٣تا ١٣٧٨) محبوب بنی‌صدر نبود؛ مغضوب او شد و از سوی رئیس‌جمهور به دادگاه معرفی شد.



راه جدید احمد

سیدحسـین خمینی نـوه امـام و فرزند آقـا مصطفی از طرفداران جدی بنی‌صدر بود و تعدادی دیگر از نزدیکان امام به بنی‌صدر تمایل داشـتند. ۲۲ فروردین هاشـمی وقتی خبر مصاحبه حاج احمد را خواند خوشـحال شد. هاشـمی: «برخـلاف مصاحبه‌های گذشـته، با خط امام نسـبتا هماهنگی نشـان داده و موضع‌گیری حسـین‌آقا اخوی‌زاده‌اش را محکوم کرد.»[۲۲۶] شنیده شد پیش از این نیز هرچند حاج احمد هماهنگ با رهبران حزب جمهوری اسـلامی نبود اما دغدغه شخصی نداشت. مدتی پیش هنگامی که در اصفهان جلسـه سـخنرانی آقای لاهوتی را بـر هم زدند حاج احمد سـخنرانی داغـی کرد و دفاع امـام از آقای لاهوتی را گوشـزد کرد و به کسـانی که به



◀ نفری که جلوتر از بقیه ایستاده است سید حسین خمینی فرزند مرحوم سـید مصطفی و نوه امام اسـت. از طرفـداران رئیس‌جمهور بنی‌صدر بود و درس‌خوانده‌ی حوزه.



علی‌اکبر ناطق نوری در مجلس به شدت به احمد خمینی تاخت که چرا از لاهوتی دفاع می‌کند اما از دیگران نه.



حسن لاهوتی در حال سخنرانی. از مبارزان شجاع پیش از انقلاب بود و از کسانی که زیاد شکنجه شده بودند. مدتی نماینده‌ی امام در سپاه بود. از بنی‌صدر دفاع می‌کرد حتی پس از عزل او.



ایشان حمله کردند تاخت. لاهوتی به بنی‌صدر تمایل داشت. ناطق نوری در مجلس علیه حاج احمد سخن گفت و اعتراض کرد: «چرا در مقابل تهاجمی که به بهشتی می‌شود ساکت هستید اما از آقای لاهوتی دفاع می‌کنید؟! ناطق: «چند روز پس از این نطق تند، حاج احمد را در منزل امام دیدم و او چنان گرم تحویلم گرفت که منفعل شدم که آدمی که آن طور با او برخورد کردم این طور محبت کند.»[۲۲۷]

راهپیمایی‌های اردیبهشت

اردیبهشت‌ماه ۶۰ سازمان مجاهدین خلق راهپیمایی‌های گسترده‌ای در حمایت از رئیس‌جمهور انجام دادند که گاه مسلحانه بود. سخنرانی‌ها و مقاله‌های رئیس‌جمهور نیز برخی نمایندگان مجلس را به این نتیجه رساند باید تکلیف رئیس‌جمهور را مشخص کنند. حسن روحانی از نمایندگان مجلس اول: «دیگر کارد به استخوان ما رسید. بنی‌صدر و همه گروهک‌هایی که دور او جمع شده بودند وقاحت را به اوج خود رسانده بودند. بنی‌صدر در سخنرانی اوایل این سال در شیراز برای مردم روشن کرد که قدم به قدم پیش می‌روند.»[۲۲۸] همان زمان بود که آنها در مجلس شورای اسلامی مشغول تدوین و تصویب آئین‌نامه مخصوص احضار رئیس‌جمهور در مجلس و بررسی کفایت و عدم کفایت رئیس‌جمهور شدند.

علیه رئیس جمهور

امام که تا آن روز کمتر کسی حرف‌های او را علیه رئیس‌جمهور تعبیر می‌کرد به تدریج به گونه‌ای سخن گفت که به تعبیر احمد خمینی: «مردم را به سمتی حرکت می‌دهند تا آنان به راحتی خوب را از بد در این مورد تشخیص دهند. مثلا می‌گویند هر کس دولت را تضعیف کند خائن است، هر کس شورای عالی قضایی را تضعیف کند به تکلیف الهی‌اش عمل نکرده است، هر کس جمهوری اسلامی را تضعیف نماید در راه آمریکا قدم برمی‌دارد و هر کس موجب اختلاف شود و حاضر نباشد به قانون عمل کند وابسته به اجانب است. هی نگویید من. بگویید مکتب من. مردم به اسلام رای دادند. ما به قوانین اسلام چه حدود و چه سایر قوانین آن موبه‌مو عمل می‌کنیم. با گروه‌ها همراه نشوید. دادگاه‌های انقلاب را تضعیف نکنید. هر کس گفت در زندان‌های ایران شکنجه است مطمئن باشید به عوامل خارجی بی‌ارتباط نیست. امام می‌فرمودند نگویید من، بگویید مکتب من. هر کس به مکتب به عنوان مکتب اهانت کند زنش به او حرام است. کم‌کم مسئله روشن شد.»[۲۲۹] سخنرانی ششم خرداد یکی از سخنرانی‌های تند امام علیه رئیس‌جمهور بود. هاشمی: «امام سخنرانی تاریخی مهمی کردند. آنچنان مهم که اهل نظر گفتند انقلاب جدیدی است! نسبت به مخالفان خط امام آنچنان کوبنده بود که عده‌ای باور نمی‌کردند پخش می‌شود. لیبرال‌ها و مخصوصا بنی‌صدر و نهضت آزادی را خوار و خفیف کردند. به آنها «فضول» و «غلط کردی» گفتند و تصمیمات مجلس را غیرقابل خدشه معرفی کردند و روحانیت و خط امام و پاسداران را خیلی صریح تقویت کردند. خدا حفظشان کند.»[۲۳۰]

خداحافظ فرمانده

رئیس‌جمهور گمان نمی‌کرد امام در شرایط جنگی

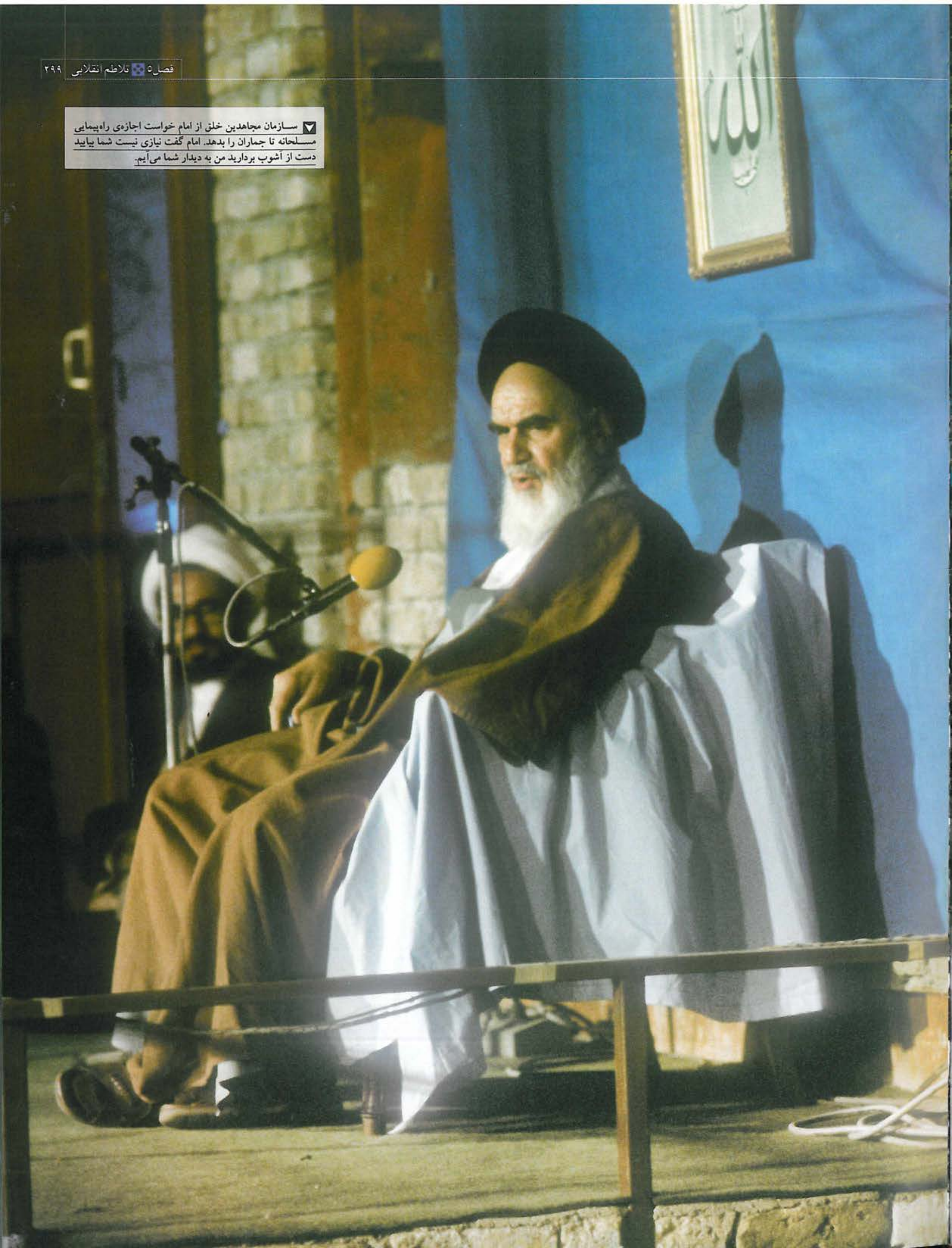


هفتم اردیبهشت ۱۳۶۰، تهران، خیابان طالقانی، راه‌پیمایی هواداران و میلیشیای(نیروهای شبه‌نظامی) سازمان مجاهدین خلق. سرودهایی می‌خواندند و شعارهایی می‌دادند که با ضربات دست ابهت پیدا می‌کرد. سازمان مجاهدین خلق به جدی‌ترین طرفدار رئیس‌جمهور تبدیل شده بود.

جرات دست زدن به فرمانده کل قوا را داشته باشد. حاج احمد: «امام در یکی از آخرین جلسات به او گفت این را از مغزت بیرون کن که اگر در جنگ نباشی، جنگ شکست می‌خورد. من خیلی بهتر از تو جنگ را اداره خواهم کرد. امام همچنین گفتند تو با این گروهک‌های ضدانقلاب همکاری می‌کنی. تو به اینها اسلحه داده‌ای. جالب این است که او برای عوام‌فریبی بعد از این جلسه با قیافه‌ای خندان و بشاش روبه‌روی دوربین تلویزیون ایستاد و مصاحبه کرد که وانمود کند از این دیدار راضی است.»[۲۳۱] اصلی‌ترین حساسیت و انتقاد امام به بنی‌صدر نزدیکی زیاد او با مجاهدین خلق بود. امام گفته بود دفترت باید حتما تصفیه شود اما او زیر بار نمی‌رفت. هاشمی: «مشخصا افرادی مثل حاج حمزه در دفتر بنی‌صدر مسئولیت رسمی داشتند. او را از دوران مبارزات می‌شناختیم که جزو مجاهدین خلق بود. در دفتر بنی‌صدر یا مشاور بود یا شغل اجرایی داشت. مطلب دیگر اینکه بنی‌صدر یک دفتر نظرسنجی داشت که مجاهدین آن را اداره می‌کردند. خیلی از کارهایش در دست منافقین بود. افراد متفرقه‌ای هم به همراهش از خارج آمده بودند که شیطنت می‌کردند.»[۲۳۲]

آخرین دیدار

گویا ۱۶ خردادماه ۶۰ بنی‌صدر برای آخرین بار به ملاقات امام رفت و امام تندتر و صریح‌تر از همیشه با او سخن گفت. در همین دیدار بود که امام به او گفت: «اگر بخواهی این‌طوری باشی دستور می‌دهم توی همین



سازمان مجاهدین خلق از امام خواست اجازه‌ی راه‌پیمایی مسلحانه تا جماران را بدهد. امام گفت نیازی نیست شما بیایید دست از آشوب بردارید من به دیدار شما می‌آیم.



۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۰، رئیس‌جمهور بنی‌صدر هنگام خروج از بیت امام پس از ملاقات با ایشـــان. بنی‌صدر در این روزها با امام نیز اوقات‌تلخی می‌کرد. به روایت هاشـــمی: «یک روز در حضور من و آقای بازرگان و آقای بنی‌صدر امام با اوقات‌تلخی به بنی‌صدر گفتند که از جرایم شـــما این است که شما با این گروه‌های ضداسلام و ضدانقلاب رابطه دارید؛ ایشان(بنی صدر) گفت نه من چه رابطه‌ای دارم، امام گفت شما اینها را مسلح کردید، امام لرزید و این جمله را گفت، بعد ایشان(بنی صدر) جواب داد که من اسلحه دادم که خودشان را حفظ کنند چون جانشـــان در خطر بود امام گفت که به‌درک که جانشان در خطر بود به جهنم که در خطر بود. شما می‌خواهید کی را حفظ کنید.»



۱۷ خرداد ۱۳۶۰ روزنامه انقلاب اسلامی ارگان مطبوعاتی منتسب به رئیس‌جمهور توقیف شد. این روزنامه از ۲۹ خرداد ۱۳۵۸ منتشر می‌شد و مهم‌ترین بخش آن یادداشت‌های روزانه رئیس‌جمهور بود.

خانه حبست کنند و تا یک سال نمی‌گذارم بیرون بروی. خیال نکنی می‌گذارم بروی اروپا مقاله بنویسی. همین‌جا نگهت می‌دارم تا کشور آرام شود.»[۲۳۳] هاشمی: «بنی‌صدر که از این جلسه بیرون آمده بود گیج بود. کسانی که او را دیده بودند، می‌گفتند خیلی گیج بود. فکر می‌کنم امام بعد از آن ملاقات تصمیم آخرشان را گرفته بودند و بنی‌صدر هم فهمیده بود که رفت و دیگر برنگشت.»[۲۳۴] ۱۷ خرداد دادستانی بعضی روزنامه‌ها از جمله «میزان» جبهه ملی و «انقلاب اسلامی» بنی‌صدر را توقیف کرد. بنی‌صدر که هنوز رئیس‌جمهور بود بیانیه‌ای در این زمینه داد که صداوسیما آن را پخش نکرد[۲۳۵] و بنی‌صدر دریافت که کاملا خلع سلاح شده است. هاشمی موافق توقیف روزنامه‌ها نبود؛ «فکر می‌کردم هنوز نیاز نیست اینقدر پیش برویم. می‌گفتم حرف‌هایشان را بزنند و بفهمیم چه می‌گویند. خود این کار به شناخت جریان‌های پشت سر اینها هم کمک می‌کرد ولی نظر اکثریت غیر از این بود که اجرا شد.»[۲۳۶]

برکناری از فرماندهی

بنی‌صدر هنوز خود را محبوب‌ترین فرد ایران می‌دانست. هاشمی: «آنها حتی به اشتباه خیال می‌کردند توده مردم را هم دارند. چون مردم سر و زباندار را بیشتر دور خودشان می‌دیدند.»[۲۳۷] امام ۲۰ خرداد او را از فرماندهی کل نیروهای مسلح برکنار کرد و ۲۱ خرداد تیمسار فلاحی را مامور انجام وظایف فرماندهی کل قوا کرد.[۲۳۸] صبح ۲۳ خرداد هاشمی به دیدار امام رفت تا درباره قدم‌های بعدی مشورت کند؛ «برای اینکه در رابطه با آقای بنی‌صدر در مسئله ریاست جمهوری و طرح عدم کفایت سیاسی نظر امام را بدانم، اول وقت به منزل ایشان رفتم.

رئیس‌جمهور فرماندهی کل قوا را نیز به عهده داشت که ۲۲خرداد۱۳۶۰ از این سمت برکنار شد. مصطفی چمران و ولی‌الله فلاحی از فرماندهان جنگ در کنار او در آخرین روزهای فرماندهی دیده می‌شوند.





اعضای ستاد انقلاب فرهنگی و آقایان قدوسی، ربانی و خیلی‌ها بودند. نظرشان این بود که ترجیح دارند آقای بنی‌صدر تابع قانون شود و رئیس‌جمهور بماند اما به ظن قوی او تسلیم قانون نخواهد شد؛ لذا ما باید اتمام حجت کنیم و او را دعوت به مذاکره نماییم. اگر تسلیم نشد، چاره‌ای نیست، باید به قانون عمل کرد. ایشان از عواقب کار هم، نگران نبودند. آقای بنی‌صدر را قدرتی نمی‌دانند. به آقای قدوسی هم گفتند اخطار کنند. اگر نتیجه‌ای نگرفتیم، نوبت برخورد می‌رسد و قرار شد مجلس روی همین روال حرکت کند.»[۲۳۹]

برکناری رئیس جمهور

اکثریت مجلس به دنبال برکناری رئیس‌جمهور از مسیر بررسی کفایت سیاسی او بود و در این میان مهندس بازرگان و نمایندگان نهضت آزادی در مجلس مخالف فضای مجلس بودند. بیرون مجلس هواداران سازمان مجاهدین خلق، نهضت آزادی و جبهه ملی به طرفداری از رئیس‌جمهور راهپیمایی می کردند و مردم زیادی نیز جلوی مجلس جمع شده بودند تا رئیس‌جمهور سریع‌تر برکنار شود. بنی‌صدر دریافت که در پایان خط قرار دارد و هوادارانش کاری از پیش نمی‌برند. هاشمی: «عصر خبر رسید آقای بنی‌صدر قصد فرار یا رفتن به غرب یا جنوب احتمالا برای توطئه را دارد. سپاه از طرف امام مامور شد جلوی سفر او را بگیرد ولی آقای بنی‌صدر از محلی که بود به جای دیگری منتقل شده و دیگر از زیر نظر بیرون رفته. گفته می‌شود در اطراف ساوه است. آخر شب با آقایان رجایی و بهشتی جلسه مشورتی داشتیم و مقداری در اطراف انتخابات ریاست‌جمهوری بعد از آقای بنی‌صدر بحث کردیم.»[۲۴۰] ۳۱ خردادماه ۶۰ در جلسه مجلس کفایت سیاسی رئیس‌جمهور بررسی شد و نمایندگان به عدم کفایت او رای دادند. هاشمی: «با اعلام رای مجلس تظاهرات پرشوری از طرف تماشاچیان و حزب‌اللهی‌ها اطراف مجلس انجام شد و با اصرار آنها، من چند کلمه‌ای از بالکن مجلس صحبت کردم. متاسفانه خبر شهادت آقای دکتر چمران در جبهه دهلاویه، حلاوت رای موافق مجلس را از کاممان بیرون برد و اعلام خبر شهادت را تا آخر شب برای اینکه خبر مجلس تحت‌الشعاع قرار نگیرد به تعویق انداختیم.»[۲۴۱]

امام در نامه‌ای کوتاه عزل بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری را تایید کرد و عمر ریاست‌جمهوری اولین رئیس‌جمهور ایران به دو سال نرسید.



جمهوری اسلامی ایران
مجلس شورای اسلامی
دفتر رئیس

شماره: ۱۲۵۱
تاریخ: ۱۳۶۰

بسمه تعالی

جناب آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور

طرح قانونی آئین نامه بررسی عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور که در جلسه مورخ ۲۷/۲/۶۰ مجلس شورای اسلامی تصویب شده و مورد تائید شورای محترم نگهبان قرار گرفته بپیوست ارسال میگردد.

رئیس مجلس شورای اسلامی
اکبر هاشمی رفسنجانی



۳۱ خرداد ۱۳۶۰، مقابل مجلس شورای اسلامی. تجمع مردمی برای پی‌گیری عزل بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری. شور و حال داخل مجلس نیز چندان متفاوت از بیرون نبود.



▲ هاشمی رفسنجانی. ۳۱ خرداد ۱۳۶۰: «امروز علیرغم تهدیدهایی که از طرف گروهک‌ها شده بود-که در صورت عزل بنی‌صدر شهر را به آتش می‌کشند- کوچک‌ترین حرکتی نکردند؛ شاید به علت قاطعیت دادگاه انقلاب که امروز صبح پانزده نفر از عوامل آشوب را سریعا محاکمه و مجازات کرده است و به علت حضور حزب‌الله.»



مصطفی چمران فرمانده ستاد جنگ‌های نامنظم ۳۱ خرداد در دهلاویه شهید شد. گفته می‌شود شهادت خوش‌موقعی بود وگرنه با توجه به تغییر شرایط سیاسی روزهای سختی در انتظارش بود.





▲ نهم خرداد ۱۳۶۰، مناظره حبیب‌الله پیمان از جنبش مسلمانان مبارز و دکتر بهشتی دبیرکل حزب جمهوری با نورالدین کیانوری دبیر اول حزب توده در ایران و فرخ نگهدار رهبر سازمان فداییان خلق ایران. در اوج درگیری‌های سیاسی و خیابانی در کشور بازار گفتگو هم داغ بود.


فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه
بشارت به آن دسته از بندگان مرا که سخنان را می‌شنوند نیکوترین آن را برمی‌گزینند



آقای خامنه‌ای پس از انفجار ششم تیر در بیمارستان. بنا بود ۳۱خرداد در مسجد ابوذر حضور پیدا کند اما به دلیل جلسه مجلس برای بررسی عدم کفایت بنی‌صدر جلسه یک هفته به تاخیر افتاد.

طوفان ترور

ترورهای پی در پی در تابستان ۶۰

سازمان مجاهدین خلق معتقد بود باید با یک ضربه رأس جمهوری اسلامی (یعنی مجلس) را از اکثریت انداخت و وزرا، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و بخشی از نیروهای قوه قضائیه را از بین برد.[۲۴۲] به نظر رجوی (رئیس سازمان) در این صورت رژیم بی‌سر می‌شد و نمی‌توانست برابر مشکلات داخلی، سیاسی، اجتماعی و به‌خصوص دشمن خارجی مقاومت کند. پس سرنگون می‌شد.[۲۴۳]

انفجار در مسجد ابوذر

تیرماه ٦٠ در حالی آغاز شد که بنی‌صدر رئیس‌جمهور نبود. هاشمی و رهبران حزب به فکر اداره کشور پس از بنی‌صدر بودند. هنوز شش روز از آغاز تیر نگذشته بود که خبرهایی تلخ نشان داد اوضاع سختی در پیش است. ششم تیر در مسجد ابوذر تهران بمبی که در ضبط صوت کار گذاشته شده بود آقای خامنه‌ای را به شدت مجروح کرد. هاشمی رفسنجانی از اولین کسانی بود که به بیمارستان قلب تهران رسید؛ «دکترها گفتند ۷۰ درصد خطر رفع شده، خونریزی زیاد شده. دست راست ایشان با قطع عصب از کار افتاده. بعدا باید

عیادت هاشمی از دوست نزدیک و قدیمی‌اش آقا سید علی خامنه‌ای، ۱۱ تیر ۱۳۶۰. همین روز احمد خمینی به هاشمی گفت تا بهبودی آقای خامنه‌ای او خطبه‌های نمازجمعه را بخواند.





پیوند شود. عروق و اعصاب ناحیه راست سینه قطع شده.» ۲۴۴

انفجار در حزب جمهوری اسلامی

هاشمی رفسنجانی: «یکشنبه هفتم تیر ساعت شش و نیم به بیمارستان قلب رفتم. حال آقای خامنه‌ای رضایت‌بخش بود. من را شناختند. کمی راحت شدم. بعد از ظهر در جلسه شورای مرکزی حزب شرکت کردم. بحث‌های مهمی در دستور کار بود. از بیمارستان قلب خواسته بودند برای مشورت راجع به مسائل مربوط به معالجه آقای خامنه‌ای، کسی از مسئولان به آنجا برود. شب با احمد آقا در منزل قرار داشتم. به منزل آمدم. آقای موسوی خوئینی‌ها هم آمد. درباره ریاست جمهوری بحث کردیم. از دفتر امام، آقای صانعی تلفن کرد و خبر داد که در دفتر حزب جمهوری اسلامی بمبی منفجر شده و عده‌ای شهید شده‌اند. وحشت کردیم. جلسه مشترك نمایندگان و مسئولان اجرایی حزب بود. در تلفن‌های بعدی اطلاع رسید که بمب در همان سالن در حال سخنرانی آقای بهشتی منفجر شده. در حالی که نزدیك به یکصد نفر از افراد موثر مملکت در آنجا حضور داشتند و ساختمان ویران شده و همگی زیر آوار رفته‌اند

▲ دهم تیر جلسه علنی مجلس شورای اسلامی با حضور مجروحین انفجار هفتم تیر. هاشمی خوشحال شد که حضور مجروحین مانع به‌حدنصاب نرسیدن و تعطیلی جلسه شد.



▼ مراسم هفتم شهادت دکتر بهشتی و اعضای حزب جمهوری. هاشمی: «خبر شهادت دکتر بهشتی کمرم را شکست.»



▶ بهشتی در حال استراحت در کنار محافظش. او بیشتر از همه مقید بود که به دستور امام در اختلاف با رئیس‌جمهور سکوت پیشه کند.

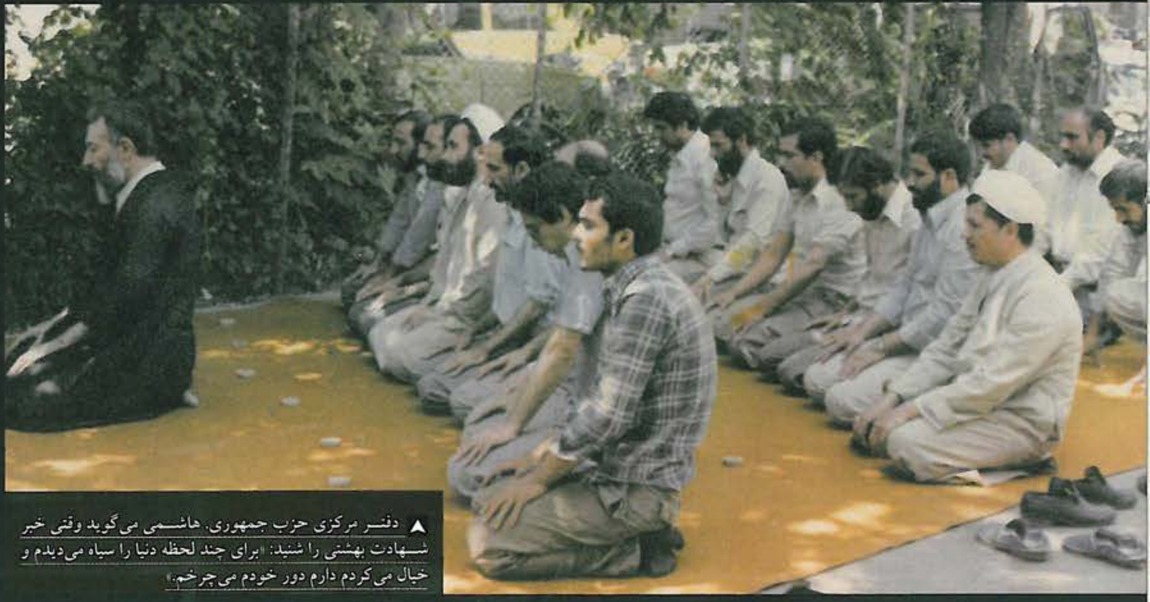


▼ هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله طالقانی و بهشتی در افتتاحیه مجلس خبرگان، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸. هاشمی در جلسه‌ی اول حزب حضور داشت اما به دلیل آن‌که با پزشکان معالج آقای خامنه‌ای و پس از آن با احمد خمینی قرار داشت برای جلسه دوم نماند و بمب در آن جلسه منفجر شد.



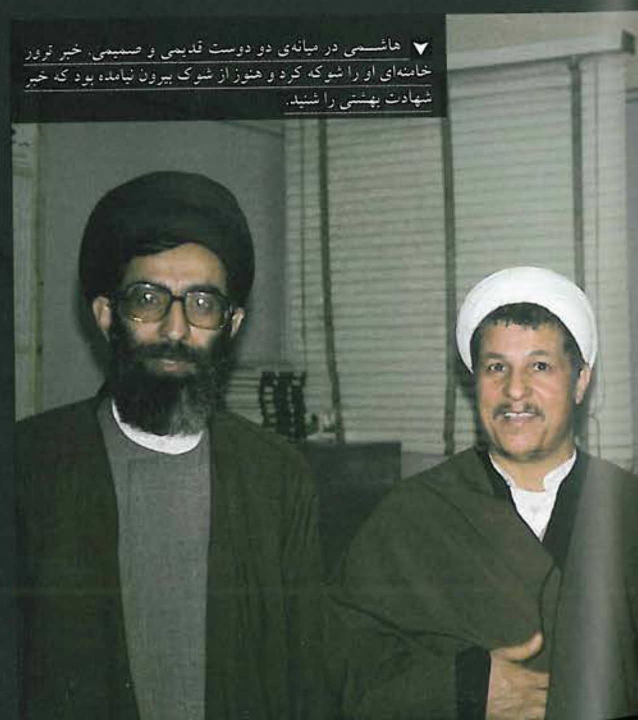
▲ صبح دهم تیر پیکر بهشتی به خاک سپرده شد. شاید خیلی از کسانی که در تشیع او حاضر بودند همان‌هایی بودند که شنونده یا ناقل بسیاری از تهمت‌ها علیه بهشتی بودند. خیلی‌ها وقتی امام از مظلومیت بهشتی گفت از دشمنی با بهشتی پشیمان شدند.





▲ دفتر مرکزی حزب جمهوری. هاشمی می‌گوید وقتی خبر شهادت بهشتی را شنید: «برای چند لحظه دنیا را سیاه می‌دیدم و خیال می‌کردم دارم دور خودم می‌چرخم.»

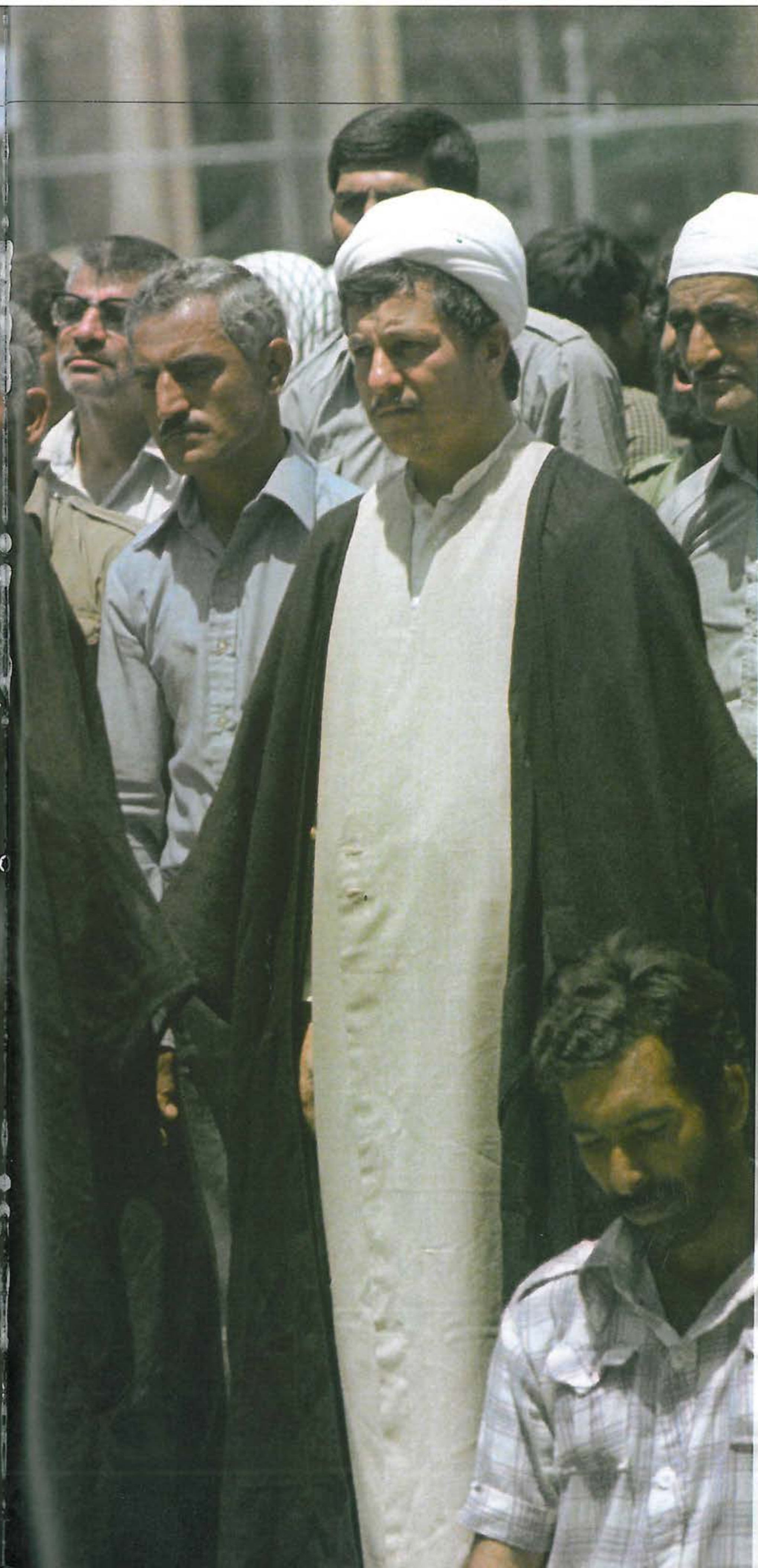




▼ هاشمی در میانه‌ی دو دوست قدیمی و صمیمی. خبر ترور خامنه‌ای او را شوکه کرد و هنوز از شوک بیرون نیامده بود که خبر شهادت بهشتی را شنید.



▼ دفتر مرکزی حزب جمهوری. هاشمی اولین دیدار با دوستان باقی‌مانده در نخست‌وزیری پس از شهادت بهشتی را این‌گونه روایت کرده است: «در راهروها، سالن‌ها و تا اتاق‌ها همه‌جا به چهره‌های ماتم‌زده و اندوهناکی برخورد می‌کردم که تا دیشب تحت تاثیر تحولات کشور و عزل بنی‌صدر و سرکوبی لیبرال‌ها سخت شاداب و بانشاط بودند.»



و مشـغول بیـرون آوردن شـهدا و مجروحیـن هسـتند. خبر در همه شـهر منتشـر شـد. تا سـاعت دوی بعد از نیمه شـب بیـدار ماندم و مرتبا خبـر می گرفتم. خبرها وحشـتناک بود و حاکی از شـهادت ده‌ها نفـر و بالاخره خبـر شـهادت آقـای دکتر بهشـتی کمرم را شکسـت. البتـه خبرهـای ضـد و نقیض روزنـه‌ای بـرای امید باز می‌گذاشـت.»[۲۴۵] بعـد از انفجـار هفتم تیر عـده‌ای از مجروحیـن حادثه را که نماینـده مجلس بودند با همان وضعیـت بـه مجلـس آوردند تا جلسـه مجلـس به حد نصاب برسـد و تعطیل نشود. هاشـمی: «قرار شد آقای رجایی برای ریاست‌جمهوری کاندیدا شود. من پیشنهاد کردم آقای خامنه‌ای کاندیدای ریاست جمهوری شوند. امام صـلاح ندانسـتند و معتقد بودند روحانی نباشـد بهتر است. در گذشته هم به همین دلیل نامزد روحانی برای ریاسـت جمهوری نداشـتیم. البته وضع جسـمی آقای خامنه‌ای در اثر سوءقصد هم مانع دیگری بود.»[۲۴۶] باهنر نیز جایگزین بهشتی در دبیرکلی حزب شد.

روزهای سخت

عـده‌ای از منتقدین از جمله برخـی نمایندگان نهضت آزادی در جلسات مجلس شـرکت نمی‌کردند. تعدادی از نماینـدگان مجلـس در حادثـه انفجـار حزب شـهید شـده بودند. یکی از دغدغه‌های این روزهای هاشـمی ایـن بود که مجلس از حد نصاب نیفتد. آقای هاشـمی از نمایندگان خواسـته بود به هیچ‌وجه سفر غیرضروری نرونـد.[۲۴۷] ۱۰ تیرماه هر طور بود مجلس را به حد نصاب رسـاندند و مجلس تعطیل نشـد. هاشـمی: «موفقیت بزرگی به حساب می‌آید چون ۲۷ نماینده شهید داشتیم و ۹ مجـروح. گرچـه جمعی از مجروحین از بیمارسـتان بـه مجلس آمدند برای رفع کمبـود، و این عمل خود اثر مهمی داشت و دو نفرشان هم از تریبون صحبت کردند (آقایان باغانی و مروی). اما رسـیدن به موقع ۱۰ نماینده جدید مشکل‌گشـا شـد. بعضی‌هـا صدای زنـگ اعلان رسـمیت مجلـس را اعلان شکسـت ضدانقـلاب تعبیر کردند. چـون هدف آنها از کار انداختن قوای سـه‌گانه بود.»[۲۴۸]

آقای خامنه‌ای امام جمعه تهران بود و پس از مجروحیت او امـام، آقای هاشـمی را مامور اقامـه نماز جمعه کرد. در کنار اوضاع سـخت سیاسـی از جبهه‌ها نیز خبرهای امیدوارکننده‌ای نمی‌رسـید. هاشـمی: «بعدازظهر در جلسه شورای عالی دفاع در ستاد مشترك شرکت کردم. تیمسـار فلاحی می‌گوید آقای ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینـی معتقد بـه حرکت ارتش نیسـت و بهتر می‌داند وضع کنونی محفوظ بماند. نامه‌ای از سـرهنگ یعقوب حبشـی از افسران ستاد نیروی زمینی خواند که ارتش را در وضـع کنونی قـادر به اخراج ارتش عـراق نمی‌داند و محتاج به دو سـه لشکر جدیدالتاسیس می‌باشد که به ایـن زودی‌ها امکان ایجاد آن نیسـت. گزارشـی از وضع مهمات داد که بد نبود.»[۲۴۹]

ریاست‌جمهوری رجایی

دوم مـرداد انتخابـات ریاسـت‌جمهوری برگـزار شـد و رجایـی رئیس‌جمهـور شـد تا شـاید با تشـکیل دولت



آقا سید علی خامنه‌ای امام جمعه تهران در بیمارستان بود و هاشمی خطبه می‌خواند. بهشتی شهید شده بود و بسیاری از اعضای تاثیرگذار حزب و مجلس نبودند. بار سنگینی به دوش هاشمی و باهنر بود. هاشمی اولین نماز جمعه‌اش را ۱۲ تیر ۱۳۶۰ در ماه مبارک رمضان خواند.

هماهنگ قدری از مشکلات کاسته شود. این گونه شد و رجایی، باهنر را نخست‌وزیر کرد و دولتی یکدست شکل گرفت. شنیده شده آقای هاشمی نیز از گزینه‌های جدی رجایی برای نخست‌وزیری بود اما اغلب معتقد بودند با توجه به ترکیب پیچیده و حساسیت مجلس بهتر است هاشمی ریاست مجلس را رها نکند.[۲۵۰] ششم مرداد بنی‌صدر و رجوی از کشور گریختند و به فرانسه رفتند. هاشمی رفسنجانی در این ایام محور بسیاری از بحث‌ها و فعالیت‌هاست. ۱۱ مرداد امام حکم ریاست‌جمهوری رجایی را تنفیذ کرد اما هنوز یک ماه از این حکم نگذشته بود که در هشتم شهریور دفتر نخست‌وزیری در آتش انفجار سوخت. هاشمی رفسنجانی: «لحظات بسیار تلخی بود. بعد از فاجعه دفتر حزب تازه داشتیم به تعادل می‌رسیدیم، با تشکیل دولت و تقویت مجلس که دچار این مصیبت شدیم.»[۲۵۱]

دولت مهدوی کنی

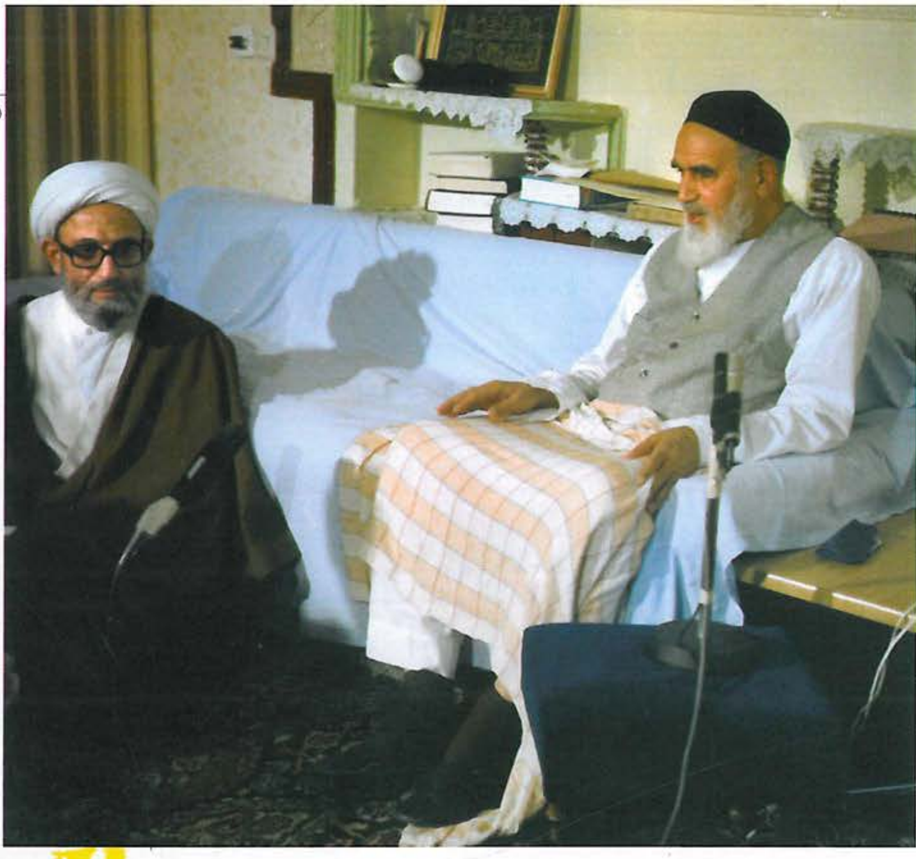
امام خمینی کشور را در زیر سخت‌ترین مصیبت‌ها سرپا نگه داشت. مهدوی کنی تا انتخاب رئیس‌جمهور جدید نخست‌وزیر و رئیس دولت شد. در حزب جمهوری



کابینه باهنر ردیف جلو از راست، میرحسین موسوی وزیر خارجه، موسی نامجو وزیر دفاع، غفوری‌فرد وزیر نیرو، رئیس‌جمهور رجایی، نخست‌وزیر باهنر، وزیر آموزش و پرورش علی اکبر پرورش، محمدرضا مهدوی کنی وزیر کشور و عبدالله جاسبی. ایستاده از راست هادی منافی وزیر بهداری، نفر سوم محمد تقی بانک معاون برنامه و بودجه، پس از او به ترتیب مرتضی نبوی وزیر پست و تلگراف، سید محمد اصغری وزیر دادگستری. ایستاده از چپ سید محمد غرضی، بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی، محمد شهاب گنابادی وزیر مسکن، محمدعلی نجفی وزیر آموزش عالی و نفر پنج حسین نمازی وزیر اقتصاد.



محمد علی رجایی در حلقه‌ی نیروهای انقلابی. خیلی‌ها که تا چند ماه پیش به دلیل اختلاف رجایی و بنی‌صدر، منتقد رجایی بودند حالا رجایی را دوست داشتند.



اسلامی آقای خامنه‌ای به جای باهنر دبیرکل حزب شد. هاشمی و اعضای حزب به نتیجه رسیدند آقای خامنه‌ای کاندیدای ریاست‌جمهوری شود اما هنوز مانع روحانی بودن وجود داشت. هاشمی رفسنجانی، خاطرات روز ۱۸ شهریور: «باز قرار شد تعقیب کنیم که امام با روحانی بودن رئیس‌جمهور موافقت کنند؛ زیرا کاندیدایی که رای طبیعی داشته باشد از غیرروحانیون نداریم... قرار شد با امام مذاکره کنیم که بپذیرند رئیس‌جمهور روحانی بتواند باشد. اکثر دوستان با نظر امام موافق نبودند و می‌گفتند رئیس‌جمهور روحانی باشد بهتر است. با احمد آقا صحبت کردم که با امام صحبت کند.» [۲۵۲]

امام از ابتدا معتقد بود مجلس برای آقایان روحانی است و بهتر است آنها در جایگاه اجرایی قرار نگیرند و ناظر و کنترل‌کننده اجرا باشند. او به‌طور جدی در برابر پیشنهاد ریاست‌جمهوری آیت‌الله بهشتی مخالفت کرده بود. اما گویا چاره‌ای نمانده مگر اینکه سیدعلی خامنه‌ای را در قامت ریاست‌جمهوری ببینند. با اصرار مسئولین امام می‌پذیرد که رئیس‌جمهور روحانی باشد اما گفت چون اضطرار است و افراد دیگری که مطرحند رای

▲ با وجود مشکلات پیش‌آمده امام هنوز راضی به رئیس‌جمهورشدن روحانیون نبود. این نظر را از پیش از پیروزی انقلاب داشت اما به‌تدریج تغییر کرد.





حضور آقای خامنه‌ای در مراسم تنفیذ محمد علی رجایی، ۱۱مرداد ۱۳۶۰. هنوز درگیر عوارض مجروحیت بود اما حضورش روحیه‌بخش بود.

طبیعی ندارند می‌پذیرد.[۲۵۳] پنجشنبه ۱۹ شهریور امام با کاندیداتوری حجت‌الاسلام سیدعلی خامنه‌ای موافقت کرد و یکی از دغدغه‌های مهم هاشمی رفع شد.

دوره جدید

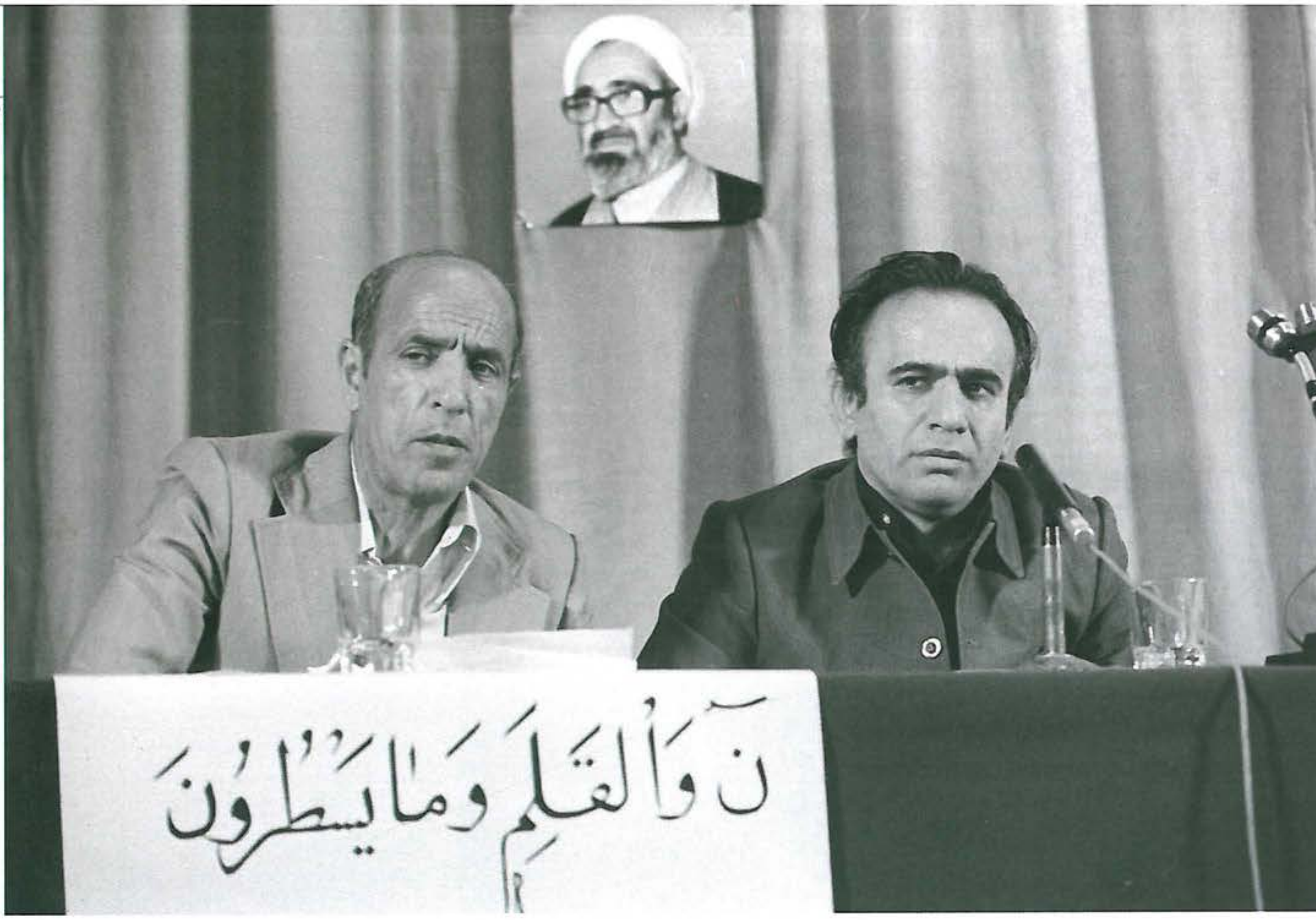
دوره جدیدی از دوران جمهوری اسلامی در حال شکل‌گیری بود. با برکناری بنی‌صدر کسانی که پیشتر به او تمایل داشتند در فشار قرار می‌گرفتند و مخالفان او جایگاه بهتری می‌یافتند. هاشمی: «روحانیت مبارز در قضایای فتنه بنی‌صدر با خواست عده‌ای از اعضا به بنی‌صدر نزدیک شده بود. این باعث شده بود هم حضور ما در روحانیت مبارز کمرنگ شود و هم عده‌ای بیرون رفتند که جوان‌ترها بودند. جلسه‌ای در کرج گرفتیم که جوان‌ها دوباره برگردند و آن آقایان هم ظاهرا از کارهایی که کرده بودند پشیمان شده بودند. دیدند خب نشد. آدم‌های مهم، سالم و از بزرگان انقلاب بودند و این‌گونه نبود که روی مواضع‌شان لجاجت کنند.»[۲۵٤] در دوره بنی‌صدر فضا دوقطبی بود و برخی اختلافات موجود موقتا کنار رفته بود اما اکنون به تدریج آنها نیز رخ می‌نمود و برخی نیز به آن دامن می‌زدند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که ترکیبی از جوانان انقلابی و فرماندهان سپاه بود در دوره بنی‌صدر متحد حزب جمهوری اسلامی بود. عامل انفجار نخست وزیری مسعود کشمیری نفوذی سازمان مجاهدین خلق بود. رابطه نزدیک او با رئیس‌جمهور رجایی و بهزاد نبوی از نزدیکان رئیس‌جمهور که از سران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نیز بود پرونده‌ای ساخته بود که در آن بهزاد نبوی نیز متهم به دست داشتن در انفجار نخست‌وزیری بود. هاشمی در خاطرات ۲۲ شهریورماه ٦۰ خود می‌نویسد: «مهندس بهزاد نبوی این روزها مورد هجوم شایعه‌پردازان و تفرقه‌اندازان شده‌اند و حتی متهم به دست داشتن در انفجار نخست‌وزیری می‌شوند.



مسعود کشمیری نفوذی سازمان مجاهدین خلق در دولت. برخی معتقدند او نفوذی سازمان جاسوسی آمریکا در سازمان مجاهدین خلق هم بود و مرد مورداعتماد رجایی و باهنر.



امام، رجایی، احمد خمینی و بهزاد نبوی مرد معتمد رجایی و پس از او معتمد میرحسین موسوی نخست‌وزیر بعدی. پس از انفجار نخست‌وزیری صاحب پرونده‌ای شد که او را متهم به بال و پر دادن به مسعود کشمیری می‌کرد.



سمت چپ طاهر احمدزاده اولین استاندار خراسان پس از انقلاب اسلامی روایتی از مخالفت امام با انجمن حجتیه دارد.

حزب توده در این شایعه‌پردازی‌ها دست دارد. ایشان آمدند منزل و نگران بودند و با هم صحبت کردیم. معلوم است که ضدانقلاب برای ایجاد تفرقه بین حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی و ایجاد جو سوءتفاهم، دست به این شیطنت‌ها می‌زند.»[۲۵۵] برخی در جامعه روحانیت مبارز نیز اگرچه از حمایت از بنی‌صدر پشیمانند اما هنوز به رهبران حزب و شهید بهشتی انتقاد دارند. هرچند ناچار از پنهان کردن این احساس هستند.[۲۵۶]

انجمن حجتیه

در دوران جدید فضای جدیدی علیه انجمن حجتیه شکل گرفت. تشکیلات انجمن حجتیه را شیخ محمود حلبی سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب پایه گذاشته بود. او زمانی از مبارزین مشهد بود و روحانی‌ای سیاسی و فعال. به دلیل سرخوردگی از مسائل سیاسی، مشهد را رها کرد و ۱۱ سال در تهران بود. حتی برای زیارت به مشهد برنگشت! در مشهد بخشی از فعالیت‌های وی مبارزه با بهائیت بود و زمانی که به تهران آمد، مبارزه با بهائیت را به عنوان استراتژی اصلی خود انتخاب کرد و انجمن حجتیه مهدویه را تشکیل داد. از سیاست دور شد و تا پایان عمر همین مشی را ادامه داد.[۲۵۷] انجمنی‌ها موافق مبارزات انقلاب نبودند؛ هرچند پس از پیروزی خود را وفادار به انقلاب معرفی کردند اما گویا امام همواره اندیشه آنها را خطرناک می‌دانست. طاهر احمدزاده از مبارزین مشهدی می‌گوید: «انجمن حجتیه و مرحوم حلبی اعتقادی به فعالیت‌های انقلابی نداشتند؛ بنابراین انقلاب ۵۷ برای آنها یک اتفاق غیرمنتظره بود. پس از انقلاب، ایامی که مسئولیت استانداری خراسان را برعهده داشتم، در رابطه با کارم نزد امام رفتم. در آنجا بحث انجمن حجتیه را مطرح کردم و گفتم شما وقتی در نجف بودید، یکی از تاجران مشهدی که به شما علاقه‌مند بود و برای زیارت به عتبات عالیات آمده بود، خدمت شما رسیده و اجازه خواسته بود وجوهات شرعی به انجمن حجتیه پرداخته شود. به امام گفتم گویا شما به آن فرد گفته بودید شاه باید برود! و آن تاجر که جواب شما را غیرمرتبط با سوال خویش یافته بود، به این تصور که شما منظورش را نفهمیده‌اید، دوباره سوالش را تکرار کرده بود و شما هم

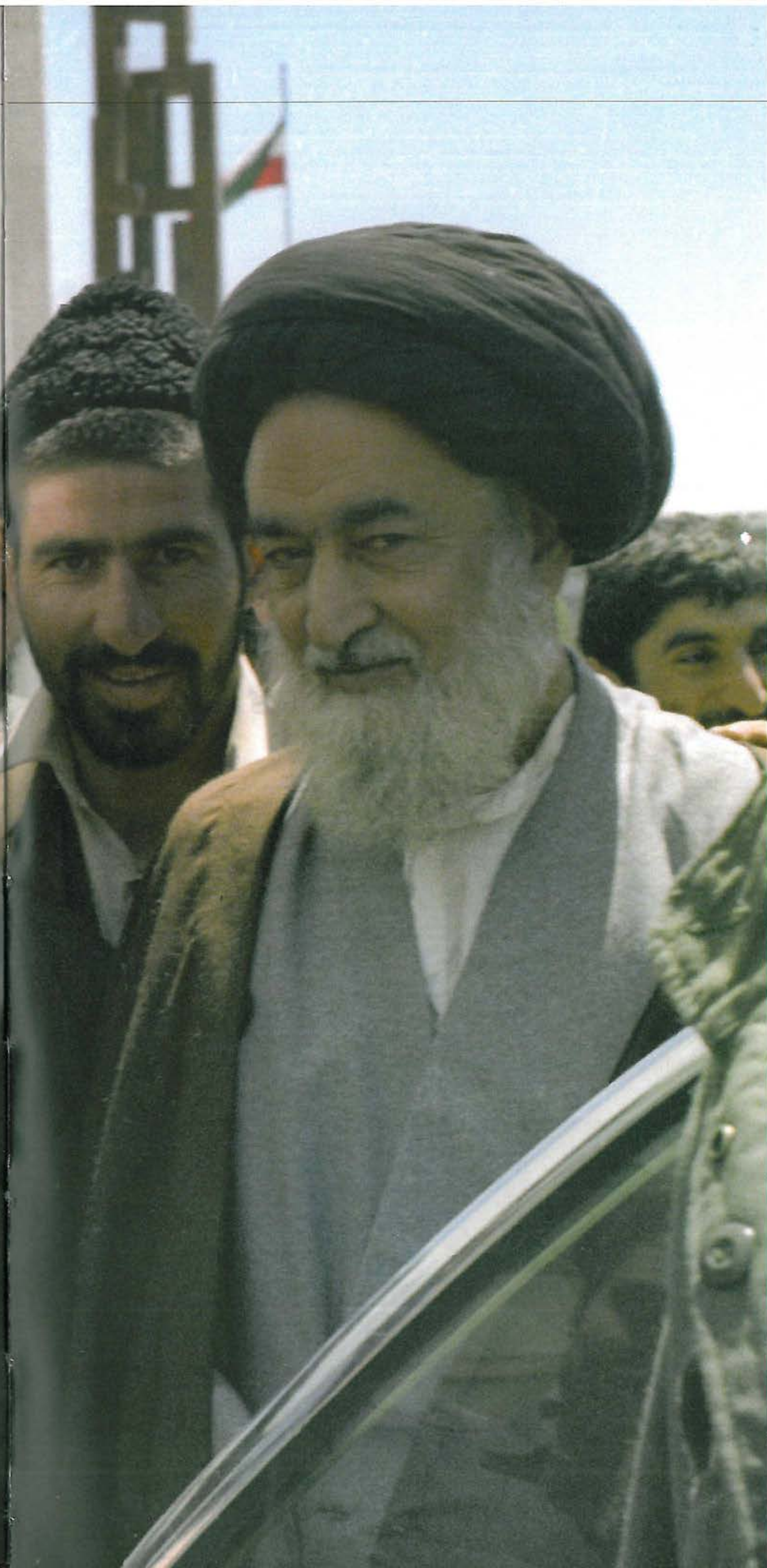
شیخ محمود ذاکرزاده تولائی(۱۲۷۹تا ۱۳۷۶) معروف به محمود حلبی پایه‌گذار انجمن حجتیه مهدویه. او می‌گفت ما آن‌گونه که امام می‌گوید نیستیم.



دوباره تکرار کرده بودید که شاه باید برود! آن وقت آن تاجر ایرانی متوجه شده بود که از نظر شما رفتن شاه، اصل است. وقتی این خاطره را برای امام تعریف کردم، ایشان دوباره سرشان را به علامت تایید تکان دادند. به امام گفتم امروز هم به نظر من این تفکر ممکن است ناخواسته مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. این جمله را که گفتم، خدا را شاهد می‌گیرم که امام گفتند همین‌طور است، همین‌طور است. این در حالی بود که امام عموما در جلسات و هنگام طرح نظرات دیگران، نظر مثبت یا منفی نمی‌دانند. یادم هست این تاییدیه استثنایی ایشان مرا خیلی خوشحال کرد و جریان آن دیدار را سریعا برای آیت‌الله خامنه‌ای و مرحوم بهشتی و هاشمی‌نژاد بازگو کردم.»[۲۵۸]

علیه انجمن

تیرماه ٦٠ یک روز پس از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی امام در سخنرانی‌اش از عالمی گفت که مبارزه با رژیم شاه را «خریت» نامیده و برای شاه انگشتری فرستاده بود. در جامعه پیچید که منظور امام آقای خویی مرجع تقلید انجمن بوده و مخالفت‌ها با انجمن حجتیه اوج گرفت. شنیده شد از امام پرسیدند منظورشان آیت‌الله خویی بوده که ایشان تایید نکرده‌اند اما به هرحال فشار بر انجمن حجتیه زیاد شد.[۲۵۹] شنیده شده یک‌بار آقای خزعلی اسنادی از سوابق درخشان انجمن حجتیه جمع کرده و پیش امام برده بود اما امام



گفتند نیاز به اسناد نیست. من اینها را می‌شناسم. نظرم همان چیزی است که اعلام کرده‌ام. [۳۶۰]

تصفیه انجمنی

تصفیه اعضای انجمن از نهادها یکی از چالش‌های دوره جدید بود که البته گاهی نیز برخی برای کنارزدن بعضی از وصله انجمنی بودن استفاده می‌کردند که کینه‌های عمیقی می‌تراشید.

گاه در برخی از نهادها انجمنی‌ها چنان نفوذ داشتند که تصفیه آنها سخت می‌نمود. یکی از این جاها مرکزی بود که بعدها «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» نام گرفت و در ابتدای انقلاب اسناد ساواک در آنجا نگهداری می‌شد. برخی معتقدند انجمنی‌ها با نفوذ در آنجا اسناد علیه انجمن را از بین برده‌اند. هاشمی رفسنجانی در خاطراتش نوشته است آقای حمید زیارتی (روحانی) مسئول مرکز اسناد انقلاب اسلامی می‌گوید امام از او خواسته است انجمنی‌ها را بیرون بریزد اما او گفت تعدادشان زیاد است و اگر آنها را بیرون بریزند کارها می‌خوابند و پیش از آن باید افراد جدیدی پیدا کرد. [۳۶۱]

دوران جدیدی با ترکیبات جدید سیاسی در حال شکل‌گیری بود. ترورهای سازمان مجاهدین خلق همچنان ادامه داشت. ۲۰ شهریور آیت‌الله مدنی را در نماز جمعه تبریز با حمله‌ای انتحاری شهید کردند. اما به نظر می‌رسد وقتی جمهوری اسلامی ترورهای سنگین دسته‌جمعی در تیر و شهریور را پشت سر گذاشت سیاست ترور سیاست شکست‌خورده‌ای برای سقوط جمهوری اسلامی شد.

سید حمید زیارتی معروف به سید حمید روحانی می‌گفت اخراج انجمنی‌ها مرکز اسناد را تعطیل می‌کند. اسناد ساواک در این مرکز نگه‌داری می‌شد.



آیت‌الله سید اسدالله مدنی ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ در محراب نماز جمعه شهید شد. هاشمی با شهادت بهشتی تنها شده بود، آقای خامنه‌ای هنوز با عوارض مجروحیت دست‌وپنجه نرم می‌کرد. باهنر و رجایی هم در هشتم شهریور شهید شدند. برای مدتی هاشمی بیشتر امور کشور را به عهده داشت.



سفر به شرق آسیا

از سفر به شرق آسیا تا ریاست‌جمهوری خامنه‌ای

امام با روحانی بودن رئیس جمهور موافقت کرده بود و مسئولان در تدارک انتخابات ریاست‌جمهوری در مهرماه بودند. هاشمی آسوده‌خاطر از مسئله ریاست‌جمهوری ساعت ۹ شب یکشنبه ۲۲ شهریور به سوی کره شمالی پرواز کرد.



هاشمی رفسنجانی و خانواده‌اش در سفر به کره شمالی، فرودگاه پیونگ‌یانگ. هاشمی در بسیاری از سفرهای خارجی برخی یا تمام اعضای خانواده را به همراه خود می‌برد.

سفر ۳۰ نفره

هاشمی: «همراهان، وزیر دفاع و آقایان احمد توکلی، علیرضا یارمحمدی و اسدالله بیات از مجلس و عده‌ای از وزارت خارجه و سپاه و خبرنگار، مجموعا ۳۰ نفریم. عفت، فاطی، مهدی، یاسر و سعید هم از افراد خانواده. هواپیمای جت بوئینگ ۷۰۷.»[۲۶۲] اولین سفر رسمی‌اش پس از پیروزی انقلاب اسلامی به چهار کشور مسلمان‌نشین و عربی لیبی، الجزایر، سوریه و لبنان در پاییز ۵۹ بود. اما این بار به کشوری غیرمسلمان می‌رفت. در همان فرودگاه دختربچه کوچکی دسته‌گلی تقدیم رئیس مجلس ایران کرد و می‌خواست هاشمی را ببوسد که هاشمی اجازه نداد و او رنجید. استقبال مجللی از آنها انجام دادند که با پیشینه‌ای که از کره شمالی به عنوان یك کشور کمونیست ضدآمریکایی در ذهن داشتند همخوان نبود. هاشمی: «برای هر یك از همراهان یك اتومبیل در نظر گرفته بودند. همه اتومبیل‌ها بنز آخرین سیستم و ساخت آلمان و این برای یك کشور کمونیست عجیب است! جاده و خیابان‌ها خیلی تمیز و پردرخت و خوش‌منظره است. شهر بسیار زیبایی است. خانه‌ها یکنواخت و ساخت دولت. خیابان‌ها خلوت و تقریبا بدون اتومبیل شخصی و فقط تراموا و کامیون و اتومبیل‌های دولتی دیده می‌شوند. ما را در مهمانسرایی بسیار مجلل در باغ و جنگلی باصفا کنار رودخانه دودونگ بردند. اولین جلسه رسمی امروز، در خانه مردم- که کاخ

عکس یادگاری با کیم ایل سونگ رهبر کره شمالی و گروهی از مقامات ایرانی و کره‌ای. کاخ مجلل کیم هاشمی را متعجب کرد: «مجلل و بزرگ است. چند برابر کاخ نیاوران، تعجب از یک کشور کمونیستی است، خودشان ساخته‌اند.»





پس از کره شمالی به مالزی رفتند. در آن‌جا با مردم مسلمان، اساتید دانشگاه و مربیان دینی دیدارهایی داشتند و ۳۰ شهریور به ایران بازگشتند.

بزرگی است- تشکیل شد. ارتشبد «آجین او» فرمانده نیروهای مسلح خوش‌آمد گفت و از انقلاب اسلامی تعریف کرد و من جواب دادم. برای شام به سالن بزرگ دیگری رفتیم. مشروبات الکلی هم روی میزها بود. اعتراض کردیم که برداشتند. جام را که محتوی آب بود، بلند نکردیم. تشریفات زیادی بود. سخنرانی رئیس مجلس و سخنرانی من هر دو پخش شد. خیلی چیزها راجع به کشورشان پرسیدیم و جواب دادند و بعضی را جواب ندادند.» [۳۶۳]

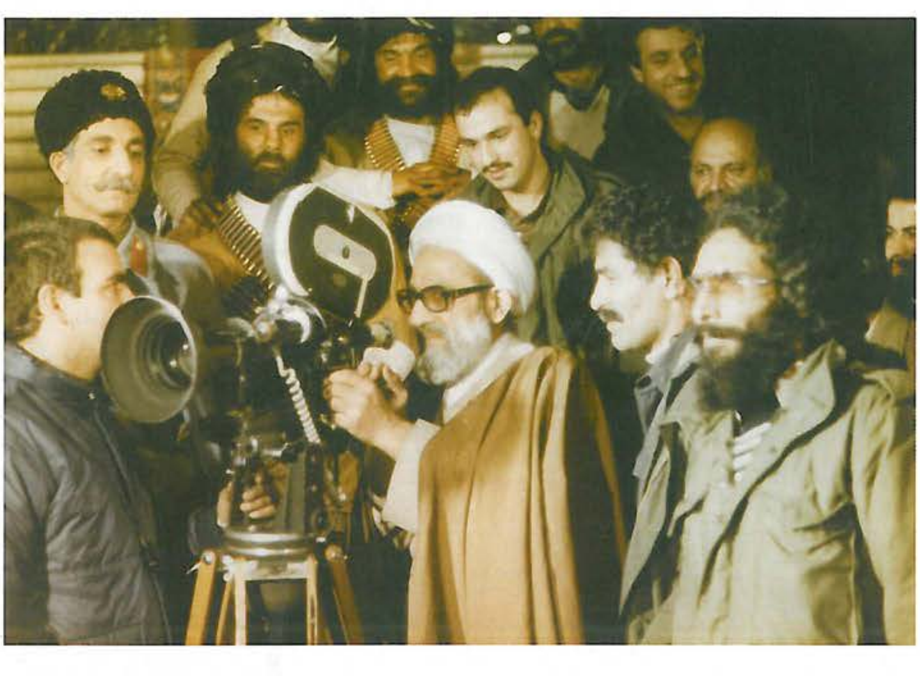
روزهای پیونگ‌یانگ

دردسرهای تشریفات سفرهای دیپلماتیک به کشورهای غیرمسلمان کم نبود. برنامه‌های هنری استقبال را دختران نیمه‌برهنه اجرا می‌کردند که تعدادی از اعضای هیئت ایرانی صحنه را ترک کردند و هاشمی هم اعتراض کرد و آنها عذرخواهی کردند. از صنایع کشاورزی و تعدادی از صنایع دیگر بازدید کردند و غروب ۲۴ شهریور با کیم ایل سونگ رهبر کره شمالی دیدار کرد. کاخ کیم مجلل بود و بزرگ و در ذهن هاشمی با ادعاهای کمونیسم سازگاری نداشت. مقامات در سفرها هدایایی با خود می‌برند اما همراه تیم آقای هاشمی چند کتاب و مجله بود که خبرنگارها از همان‌ها فیلم و عکس گرفتند. پنجشنبه ۲۶ شهریور از مراکز نظامی کره شمالی بازدید کردند و به دانشگاه اقتصادشان هم رفتند. شب هدایای رهبر کره‌شمالی را برای اعضای هیئت آوردند که شاید بازتابی از هدایای تیم ایرانی بود. برای آقای هاشمی رئیس هیئت یک تابلو و دو کتاب آوردند و جمعه ۲۷ شهریور با بدرقه رئیس مجلس کره را ترک کردند. هاشمی: «اجازه رفتن به فضای کره جنوبی ندادند. ناچار به شمال رفتیم و سپس به خاك چین و بعد به جنوب و مقداری راهمان دور شد. ۲۵ هزار دلار بابت بنزین و کرایه فرودگاه و سرویس‌های دیگر پرداختیم. بنزین هر لیتر ۲ دلار، با اینکه مهمان با دعوت بودیم و معمول نیست از مهمان مدعو پول بگیرند.» از کره به مالزی رفتند و هاشمی با رئیس مجلس و نخست‌وزیر مالزی دیدار کرد. در مالزی نیز به شهر رفتند و در نماز مسجدی شرکت کردند و در دانشگاه با اساتید دانشگاه گفتگو کردند و از مزارع معروف کائوچوی مالزی هم بازدید کردند و یکشنبه ۲۹ شهریور به ایران بازگشتند. [۳۶۴]

دردسر جدید

خاطرات هاشمی دوشنبه ۳۰ شهریور: «از لحظه ورود به تهران معلوم شد مسئله کاندیداتوری آقای خامنه‌ای، برای ریاست‌جمهوری دچار مشکلاتی شده. در جامعه مدرسین قم عده‌ای معتقدند که روحانی نباید باشد و آقای مهدوی کنی هم احتمالاً نخواهد برای نامزدی خود به طور جدی اصرار کند. با امام و احمد آقا در این خصوص صحبت کردم. امام گفتند با آقایان قم

مهدوی کنی در مراسم افتتاحیه ساخت فیلم سردار جنگل در سال ۱۳۶۲ به کارگردانی امیر قویدل. مهدوی کنی نخست‌وزیر بود و از گزینه‌های ریاست‌جمهوری اما به‌تدریج از مقامات سیاسی کناره گرفت.





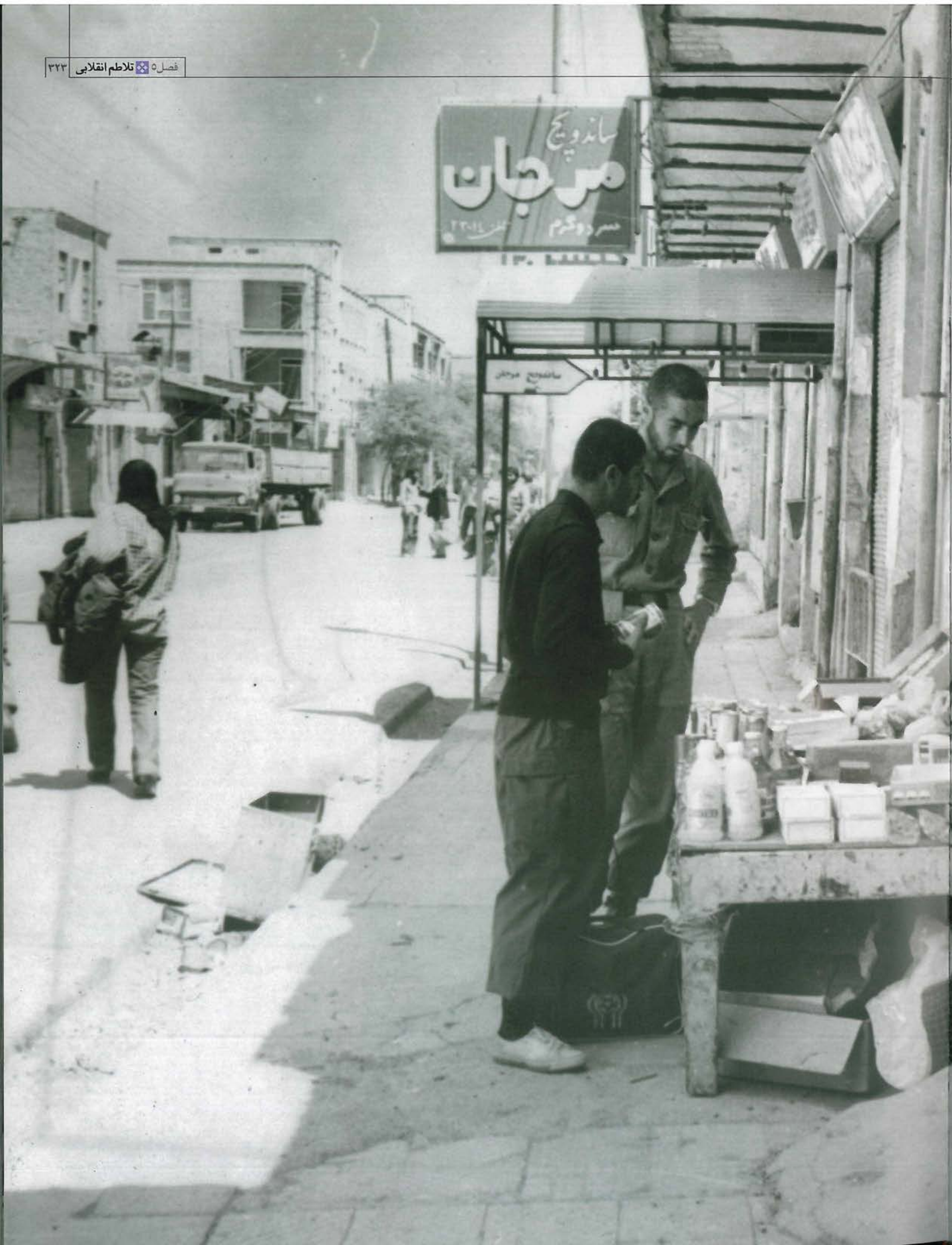
و مهدوی کنی مسئله را حل کنیم که آرا متفرق نشود و همبستگی محفوظ باشد.»[۲۶۵] شنیده شده احمد آقا تلاش زیادی کرد تا در دیدار با علمای معترض، شرایط تصمیم امام را برای آنها توضیح دهد. برخی پذیرفتند و بعضی چنان مخالف بودند که به شهری دورتر سفر کردند تا در انتخابات شرکت نکنند. امام احمد آقا را فرستاد تا با خواهش و توجیه راضی‌شان کند اما راضی نشدند. امام پیام فرستاد اگر شرکت نکنند برای مردم سخن خواهد گفت و برخی از وقایع پیش از انقلاب را بازگو خواهد کرد. این بود که ماجرا حل شد.[۲۶۶] بدین ترتیب مشکل کاندیداتوری نامزد روحانی در انتخابات حل شد.

آرامش در ماه مهر

مهر ماه ۶۰ با یک پیروزی مهم در جبهه‌های جنگ آغاز شد و پنج روز پس از شکست محاصره آبادان در عملیات ثامن‌الائمه انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شد. پس از رفتن بنی‌صدر کمیسیون دفاع مجلس نیز نقش پررنگ‌تری در جنگ پیدا کرد. منتجب‌نیا از اعضای کمیسیون می‌گوید علاوه بر عضویت در کمیسیون دفاعی، آقای هاشمی او را مامور نظارت بر امور نیروهای مسلح هم کرده بود و او نیز هر هفته تعدادی از نمایندگان داوطلب را برای سرکشی به جبهه‌های مختلف می‌فرستاد.[۲۶۷]

بهار و تابستان پرالتهاب سال ۶۰ بالاخره به پایان رسید. مسئولان کشور در تدارک انتخابات ریاست‌جمهوری در ۱۰ مهر ماه بودند و فرماندهان نظامی نیز پس از ماه‌ها بحث و بررسی آماده شدند عملیاتی در شرق کارون و شمال شهر آبادان انجام دهند و به محاصره آبادان پایان دهند. پیروزی یا شکست ایران در عملیات بعدی می‌توانست نقطه عطفی در تاریخ جنگ باشد. منافقین پایتخت را ناامن کرده بودند و موج ترورها ادامه داشت و در تابستان آن سال تعداد زیادی از رهبران و مدیران رده بالای کشور در ترور منافقین کشته شدند. شکست در عملیات وضعیت را بحرانی و غیرقابل کنترل می‌کرد و یک پیروزی بزرگ می‌توانست سرآغاز روزهای خوب برای جمهوری اسلامی باشد. چند ساعت مانده به سحرگاه پنجم مهر، رزمندگان از چهار جهت و چهار منطقه به عراقی‌ها حمله کردند.[۲۶۸] صبح پنجم مهر تا شب خبرهای خوبی از جبهه به هاشمی رسید؛ «همان چیزی است که منتظرش بودیم. ۱۱ ماه پیش، عراق با پل‌زدن روی کارون به شرق نفوذ کرد و جاده آبادان- اهواز و آبادان- ماهشهر را تصرف کرد و آبادان را محاصره نمود. امروز نیروهای ما با واردکردن ضربه کاری، آنها را شکست دادند. تا آخر شب، آخرین خبر این است که عراقی‌ها به کلی تار و مار شده‌اند. هزاران اسیر و مقدار زیادی غنائم و تعداد فراوانی کشته و مجروح داده‌اند. ممکن است این پیروزی مقدمه شکست نهایی عراق و پیروزی کلی سیاسی و نظامی ما بشود.»[۲۶۹]

◄ ۲۳ مهر ۱۳۶۰، خیابان احمدآباد آبادان دو هفته پس از شکستن محاصره. پس از مدت‌ها تلخی و خبرهای ناگوار شیرینی شکست محاصره آبادان خبر بسیار خوبی بود.


ساندویچ
مرجان
سر دوگرم



پنجم مهر ۱۳۶۰، عملیات ثامن‌الائمه. پنج روز مانده به انتخابات ریاست‌جمهوری محاصره آبادان شکسته شد. حدود ۱۶۰۰ اسیر عراقی و غنایم بسیار، روحیه‌ی مردم و رزمنده‌ها را بالا برد.

نیروهای سازمان مجاهدین خلق به عملیات‌های ترور افزودند تا پیروزی مردم کشورشان را کمرنگ کنند. هاشمی درباره عملیات‌های آنها در پنجم مهر می‌نویسد: «امروز با ایجاد چند صحنه جنون‌آمیز با برخورد مسلحانه تلاش کردند نشاط و شور این پیروزی را بگیرند ولی موفق نشدند. چند اتوبوس را آتش زدند و چند نفر را شهید و مجروح کردند و خودشان ده‌ها کشته و اسیر دادند. آنها اکنون رسما به صورت ستون پنجم دشمن عمل می‌کنند.» [۲۷۰]

فرماندهان جدید

در روزهای ششم و هفتم مهرماه تمام ضدحمله‌های ارتش دشمن شکست خورد و پیروزی عملیات با رهایی آبادان از محاصره، عملیات ثامن‌الائمه پایان یافت. خبر سقوط هواپیمایی که فرماندهان ایرانی در آن بودند از شیرینی پیروزی کم کرد. در سقوط هواپیما، تیمسار فلاحی، سرهنگ فکوری، سرهنگ نامجو وزیر دفاع، کلاهدوز قائم‌مقام فرمانده سپاه و جهان‌آرا فرمانده



مراسم اربعین درگذشت فرماندهان شهید در سقوط مشکوک هواپیمای C۱۳۰ ارتش. هاشمی می‌گوید شهادت آن‌ها؛ «شیرینی پیروزی عملیات ثامن‌الائمه را برد.»



ششم مهر ۱۳۶۰، آشوب‌های خیابانی مجاهدین خلق. همین روز رزمنده‌ها در شـرق کارون ارتش بعثی صـدام را تارومار کردند. مجاهدین خلق می‌خواستند انتخابات ریاست‌جمهوری را مختل و مردم را از حضور در انتخابات منصرف کنند.





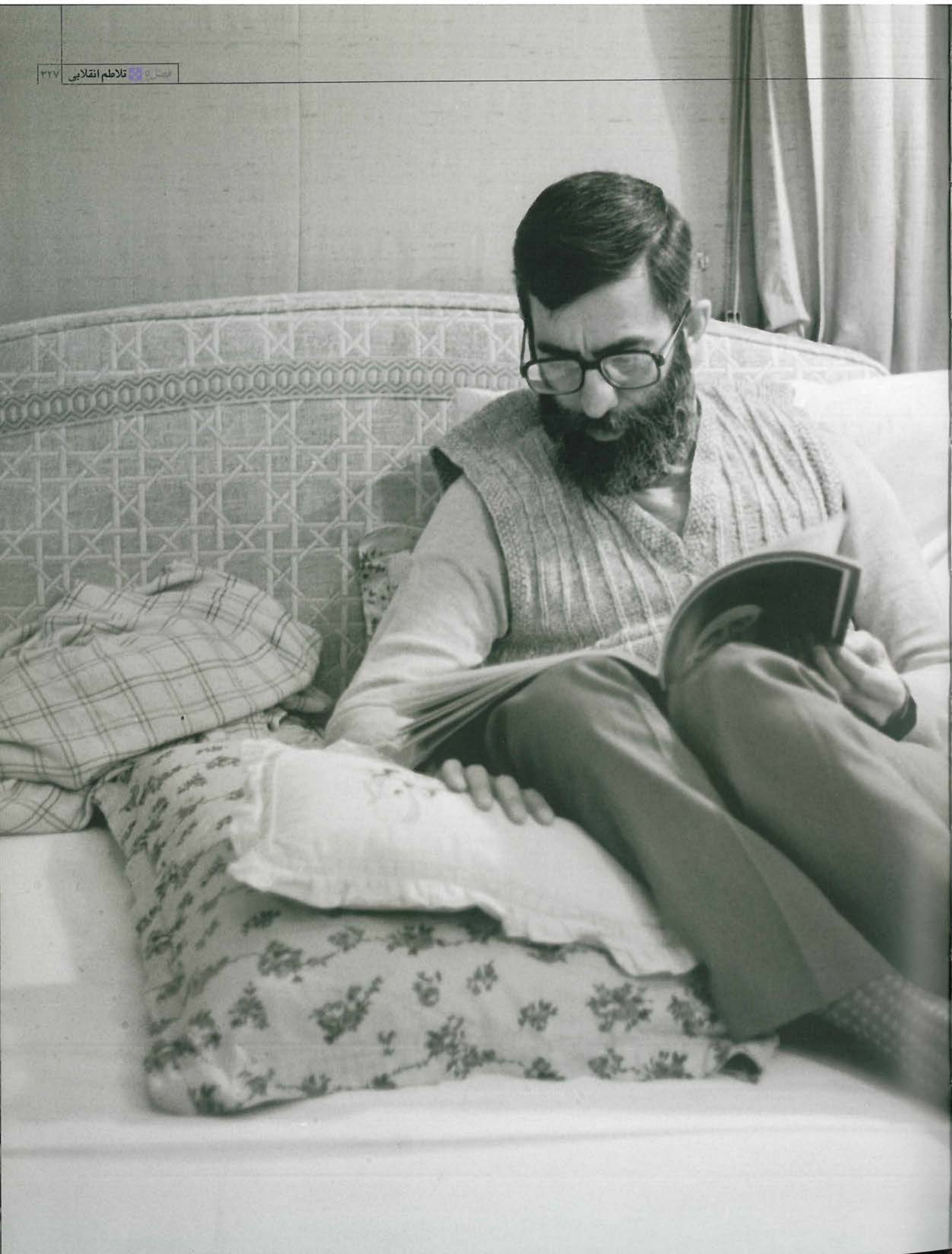
سپاه خرمشهر شـهید شدند.[۲۷۱] پس از شهادت فلاحی و کلاهـدوز که سـپاه و ارتش را هماهنگ کـرده بودند و مسـئولان پیروزی را نتیجه این هماهنگی می‌دیدند، امام خمینی برای هماهنگی بیشـتر در شـهریور همان سـال به محسن رضایی ۲۷ سـاله حکم فرماندهی سپاه را داده بود، نهم مهر صیاد شیرازی ۳٦ ساله را فرمانده نیـروی زمینـی ارتـش کرد که بیـن ارتشـی‌ها فرمانده جوانی بود.

محسـن رضایـی فرمانده موفـق اطلاعات سـپاه بود و وجهـه خوبی بین سـپاهی‌ها داشـت؛ چـون مبارز قبل انقلاب بـود. او رابطه نزدیکی با هاشـمی رفسـنجانی داشـت. صیـاد شـیرازی قبـل از جنـگ در کردسـتان جنگیـده بود و بنی‌صدر معتقد بود او صیاد را کشـف کـرده اسـت امـا در یکـی از عملیات‌هـای کردسـتان اختـلاف پیدا کردند و بنی‌صـدر صیاد را عزل کرد و از آن پس صیاد چهره شـناخته شـده ارتش در مخالفت با بنی‌صـدر بود که مدتی هم با سـپاه همکاری می‌کرد. پس از برکناری بنی‌صدر، صیاد چهره‌تر شـد و ظهیرنژاد با پیـروزی عملیات ثامن‌الائمه منزوی‌تـر. نهم مهر در جلسـه شـورای عالی دفاع به ظهیرنژاد پیشنهاد کردند رئیس ستاد مشترک ارتش باشد و کس دیگری فرمانده نیروی زمینی شـود. هاشمی می‌گوید ظهیرنژاد که این کار را نوعـی حذف خـود می‌دید، ابتـدا نپذیرفت اما تصمیـم گرفته شـده بود. صیاد فرمانـده جدید نیروی زمینـی ارتش شـد و ظهیرنژاد به سـتاد مشـترک ارتش رفت.[۲۷۲] صیاد شـیرازی رابطه خوبـی با آقای خامنه‌ای داشت.

با آمدن صیاد شیرازی و محسن رضایی فرماندهان جوان و جدید، ارتش و سپاه هماهنگی بیشتری با هم پیدا کردند. صیاد نهم مهر فرمانده شد و رضایی ۲۰ شهریور.



آقا سید علی خامنه‌ای به تدریج از عوارض مجروحیت رها می‌شد اما درد دست او تا سال‌ها همراهش بود و گویا هنوز هم هست.





۶

چپ و راست نو

از ریاست جمهوری خامنه‌ای تا ریاست جمهوری هاشمی

فضای سیاسی پس از دو سال تلاطم سخت به آرامش رسیده بود؛ هرچند برای این آرامش هزینه سنگینی پرداخت شده بود. بهشتی، باهنر، رجایی و بسیاری دیگر از مدیران انقلابی شهید شده بودند. با ریاست جمهوری آقای خامنه‌ای روزهای جدیدی آغاز شد؛ روزهایی که در ابتدا سرشار از همدلی و همراهی بود اما به تدریج در دل حزب جمهوری اسلامی چپ و راست نو رخ نشان دادند. دیدگاه چپ‌ها به نخست‌وزیر نزدیک‌تر بود و راست‌ها به رئیس جمهور. اختلاف به دولت نیز کشیده شد و روزهای سخت دوباره فرا رسید. در جبهه جنگ نیز ایرانی‌ها با پیروزی‌های بزرگ بسیاری از مناطق اشغالی‌شان را آزاد کردند اما با ادامه جنگ به روزهای سخت‌تری رسیدند. جنگ سخت تابستان ٦٧ با پذیرش ناگهانی قطعنامه ۵۹۸ به پایان رسید و یک سال پس از آن، عمر امام خمینی.



فروردین ۱۳۶۷، بازدید از نیروی هوایی ارتش. هاشمی معتقد است نیروی هوایی در پشتیبانی از عملیات‌ها و به‌دست آمدن پیروزی‌های بزرگ، نقش بسیار موثری داشت.

۱۳۶۰-۱۳۶۸
جنـــگ و پایانش

- پیروزی‌های بزرگ جنگی
- ریاست‌جمهوری سید علی خامنه‌ای
- راست و چپ اسلامی
- انحلال حزب جمهوری
- چالش‌های سیاسی
- گفتگوی محرمانه با آمریکا
- اختلاف در جنگ
- فرماندهی جنگ
- پایان جنگ
- در تدارک ریاست‌جمهوری
- خداحافظی با امام

۱۳۶۰





مهر

- ریاست‌جمهوری یار دیرین هاشمی در دوران مبارزه؛ سیدعلی خامنه‌ای
- تلاش موفق برای صدور فرمان ولایت فقیه امام در اختلافات مجلس و شورای نگهبان

بهمن

- حضور در مناطق جنگی آزادشده در عملیات طریق‌القدس و گفتگو با فرماندهان



اسفند

- گفتگو با میانجی‌های صلح پس از پیروزی‌های بزرگ ایران در پاییز ۶۰

۱۳۶۱

اردیبهشت

- اعلام تاسیس دانشگاه آزاد اسلامی

خرداد

- حضور در جلسات تصمیم‌گیری برای ادامه‌ی جنگ و ورود به خاک عراق برای تنبیه متجاوز پس از پیروزهای بزرگ در بهار این سال پس از آزادی خرمشهر



تیر

- غافل‌گیری از شکست عملیات رمضان



آذر

- شرکت در اولین انتخابات خبرگان رهبری
- در تهران آقای خامنه‌ای رای اول و هاشمی نفر دوم شد

دی

- ادامه تلاش برای کاستن از اختلافات فرماندهان ارتش و سپاه



بهمن

- شنیدن خبرهای ناامیدکننده از عملیات والفجر مقدماتی؛ طرح عملیاتی سپاه

۱۳۶۲

فروردین

- شنیدن خبرهای ناامیدکننده از عملیات والفجر یک؛ طرح عملیاتی ارتش









> در دو سال گذشته روحانیت و حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های سیاسی انقلابی، نسبتا همراه و هم‌صف عمل می‌کردند و نتیجه آن استقرار نظام و موفقیت در جبهه‌های اداری، نظامی، سیاسی و امنیتی بود. کم‌کم جوانه‌های اختلاف و تفرق در همه این بخش‌ها پدیدار شد و از ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و قضایی نیروها را از هم جدا کرد.



آبان
- حکم امام خمینی برای هاشمی رفسنجانی جهت فرماندهی جنگ

اسفند
- عملیات خیبر و اولین فرماندهی هاشمی در میدان جنگ

خرداد
- شرکت در افتتاح مجلس دوم و انتخاب دوباره به ریاست مجلس

آذر
- پیگیری سیاست‌های درهای باز در سیاست خارجی
- دیدار با وزیر خارجه چین



تیر
- ادامه سفر آفریقایی- آسیایی به سوریه، لبنان، چین و ژاپن
- انتخاب آیت‌الله منتظری به قائم‌مقامی توسط هاشمی و سایر نمایندگان مجلس خبرگان

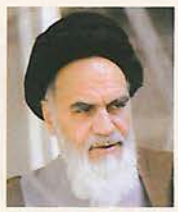
شهریور
- دفاع تاریخی از آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور در مراسم تحلیف دومین دوره ریاست‌جمهوری‌اش

مهر
- تلاش فراوان برای کاستن از اختلافات مهندس موسوی و آقای خامنه‌ای برای تشکیل زودتر کابینه

۱۳۶۳

۱۳۶۴

بهمن
- خداحافظی با امام برای رفتن به جبهه‌های جنگ
- لبخند و سکوت امام در جواب ایده‌ی هاشمی برای پایان‌دادن به جنگ



فروردین
- شرکت در انتخابات مجلس دوم و رای مردم تهران به هاشمی؛ انتخاباتی با حاشیه‌هایی که زمینه‌ساز اختلافات وسیع‌تر در حزب جمهوری شد

مرداد
- بررسی طرح‌های جنگی برای یافتن طرح مناسب برای عملیات جدید
- تلاش برای رای‌اعتماد دوباره به هیات دولت و کاستن از اختلافات سیاسی

شهریور
- چالش و نامه‌نگاری با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

اسفند
- شنیدن اخبار ناامیدکننده از عملیات بدر

فروردین
- توجه بیشتر به طرح‌های جنگی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش پس از ناکامی عملیات بدر

اردیبهشت
- افزایش رایزنی‌های دیپلماتیک برای تاثیرگذاری بر سرنوشت جنگ
- دیدار با سعودالفیصل وزیر خارجه عربستان

خرداد
- در جستجوی سرنخی از هواپیمای آمریکایی ربوده‌شده؛ که به بیروت برده شده بود
- سفر هاشمی به لیبی

دی
- تلاش فراوان برای جلب امکانات بیشتر برای عملیات والفجر هشت



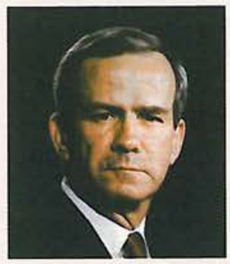




۱۳۶۵

فروردین
■ پاسخ شدیداللحن هاشمی به سخنان بوش معاون رئیس‌جمهور آمریکا در نمازجمعه

خرداد
■ مدیریت مذاکره با مک‌فارلین فرستاده‌ی ویژه رئیس‌جمهور آمریکا و همراهان او در تهران





مهر
■ در گیرودار بازداشت سید مهدی هاشمی و اعتراضات آیت‌الله منتظری

آبان
■ افشای جزییاتی از مذاکرات محرمانه با آمریکایی‌ها و سفر مک‌فارلین به تهران به دستور امام

دی
■ حضور در جلسات فشرده با فرماندهان جنگ برای طراحی عملیات کربلای ۵ پس از شکست کربلای ۴؛ روزهای تلخ و پرتردید

۱۳۶۶

فروردین
■ نامه‌ای محرمانه برای امام و پیشنهاد حل برخی مسائل مهم؛ اختلافات با عربستان، کاهش تنش با آمریکا و...

خرداد
■ نگارش نامه‌ای همراه با آقای خامنه‌ای برای انحلال حزب جمهوری و موافقت امام

تیر
■ تصمیم‌گیری برای مقابله با عملیات اسکورت نفتکش‌های کویتی توسط آمریکا



مرداد
■ سخنرانی تند علیه سعودی‌ها پس از فاجعه‌ی حج خونین

شهریور
■ مدیریت مذاکرات با دبیرکل سازمان ملل پیرامون روند اجرایی قطعنامه ۵۹۸ مصوب تیرماه همین سال

اسفند
■ فرماندهی عملیات موفق والفجر ۱۰ در ادامه عملیات‌های موفق در جبهه شمال‌غرب
■ نگرانی از حمله‌های موشکی و احتمال استفاده صدام از بمب شیمیایی در شهرها







۱۳۶۷

فروردین
- تلاش ناکام هاشمی و خامنه‌ای برای جلوگیری از انشعاب در جامعه روحانیت مبارز
- غافل‌گیری از حمله عراق به فاو

اردیبهشت
- تلاش برای پایان‌دادن به جنگ

خرداد
- حکم انتصاب هاشمی به جانشینی امام در فرماندهی کل قوا
- ادامه تلاش هاشمی برای پایان‌دادن به جنگ



تیر
- توجیه امام برای پذیرش قطعنامه توسط هاشمی و سایر مسئولان کشور



مرداد
- فرماندهی عملیات مرصاد برای شکست حمله‌ی منافقین به ایران پس از پذیرش قطعنامه



شهریور
- آغاز مدیریت مذاکرات دیپلماتیک پس از پایان جنگ
- در جستجوی نخست‌وزیر که پس از استعفایش در دسترس نبود

۱۳۶۸



فروردین
- حضور در ادامه جلسات بازنگری قانون اساسی و تلاش برای جلوگیری از برکناری آیت‌الله منتظری یا کم‌کردن چالش‌هایش



خرداد
- آخرین دیدارها با امام
- توصیه امام برای وحدت او و خامنه‌ای
- در سوگ امام خمینی
- نقش تاثیرگذار در انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری









اولین رئیس جمهور روحانی

آغاز دوران جدید پس از سومین انتخابات ریاست‌جمهوری

سیدعلی خامنه‌ای، محمدرضا مهدوی کنی، سیدرضا زواره‌ای، حسن غفوری‌فرد و اکبر پرورش کاندیداهای انتخاباتی بودند که ۱۰ مهرماه برگزار شد. سه تن از کاندیداها گفته بودند آقای خامنه‌ای بهتر از آنهاست.



▲ دهم مهر ۱۳۶۰، نخست‌وزیر مهدوی کنی، شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری. بنا بود کاندیدا باشد اما کنار کشید و برای آن‌که دست رئیس‌جمهور در انتخاب نخست‌وزیر باز باشد از نخست‌وزیری هم کنار رفت.

▼ سید رضا زواره‌ای نماینده تهران در مجلس اول و کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری که به توصیه دوستان در فیلم انتخاباتی‌اش از آقای خامنه‌ای حمایت کرد.



▼ علی‌اکبر پرورش(۱۳۲۱-۱۳۹۲) وزیر آموزش و پرورش در کابینه باهنر و مهدوی کنی. کاندیدای سومین انتخابات ریاست‌جمهوری. از اعضای قدیمی و فعال انجمن حجتیه که به دلیل دیدگاه‌های مخالف امام در انجمن، از آن‌ها جدا شده بود.



خامنه‌ای بهتر از ماست

در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۰ مهر ماه ٦۰ نامزدها هر کدام یک برنامه نیم‌ساعته برای تبلیغ تلویزیونی داشتند. زواره‌ای یکی از نامزدهای این انتخابات می‌گوید: «آقای غفوری‌فرد که برنامه‌اش قبل از من پخش می‌شد به من گفت در مصاحبه تلویزیونی گفته به آقای خامنه‌ای رای می‌دهد. به من هم تلفن می‌زدند که بهتر است شما هم به صلاحیت آقای خامنه‌ای اشاره کنید. ممکن است علیه‌تان جوسازی شود. من هم مصاحبه‌ام را تغییر دادم و در مصاحبه گفتم بی‌شک اگر من کسی را از خودم تواناتر ببینم، به او رای خواهم داد و اکنون در جمع نامزدهای انتخاباتی من آقای خامنه‌ای را صالح‌تر می‌دانم.»[1] مهدوی‌کنی هم در برنامه تلویزیونی از اختیارات ریاست‌جمهوری گفت و در آخر برنامه‌اش گفت: «به نظر من بهترین شخص آقای خامنه‌ای است؛ بنابراین الان اعلام انصراف می‌کنم و از ملت می‌خواهم به ایشان رای بدهند.» در روز رای‌گیری هم به آقای مهدوی زنگ زدند و گفتند عده‌ای دارند به شما رای می‌دهند و دوباره در تلویزیون آمد و گفت انصراف داده و از مردم خواست به آقای خامنه‌ای رای بدهند.[2] نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری پیروزی آقای خامنه‌ای بود. هاشمی: «نتیجه آرا جالب است. امروز بیشتر حوزه‌ها اعلام شده. رقم آرا از دوره قبل هم بالاتر زده و شاید ۲۰ درصد بیشتر باشد و این برای دشمنان یأس‌آور است و راستی این علاقه و حمایت مردم از دولت و امام خیلی جالب است.»[3]

روزهای هماهنگ

با ریاست‌جمهوری آقای خامنه‌ای به تعبیر هاشمی زمان آن فرا رسیده که انقلاب در مسیر عادی و طبیعی خود قرار گیرد.[4] ترورها از نکته‌های ناراحت‌کننده این روزهاست. سه روز پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری سیدعبدالکریم هاشمی‌نژاد در مقابل دفتر حزب جمهوری اسلامی در مشهد ترور شد. آقای هاشمی پس از ترور هاشمی‌نژاد گفت منافقین از صدام بیشتر ضربه می‌زنند. معتقد بود او در جنگ با بمباران افراد مختلف را می‌کشد اما منافقین می‌گردند و بهترین‌ها را از دست ما می‌گیرند.[5] ١٤ مهر ماه تروری بیرون از مرزهای ایران انجام شد که بسیاری از ایرانی‌ها را خوشحال کرد. خالد اسلامبولی افسر مصری، انور سادات رئیس‌جمهور مصر را

کشـت. ایرانی‌ها از مرگ امضاکننده پیمان کمپ‌دیوید و دوست شاه خوشحال شدند و شب بر پشت‌بام‌ها الله‌اکبر گفتند. پـس از رفتن بنی‌صدر، حزب جمهوری اسـلامی کـه در مجلس نیز اکثریت را دارا بود قدرت بیشـتری در امـور مملکت پیـدا کرد. نهضت آزادی ، گـروه منتقد و مخالـف دیدگاه‌های حاکـم بر حزب جمهوری اسلامی، نمایندگانی در مجلس داشت. نهضت آزادی و جبهه ملی بـا همدلی‌هایی که با بنی‌صدر نشـان داده بودند زیر تیغ انتقـاد بودند. مطرح‌ترین شـخصیت ایـن جمع مهندس بـازرگان نماینده مردم تهران در مجلس شـورای اسـلامی بود. او اولین سـخنران پیش از دسـتور روز ۱۵ مهر ماه بود و سـخنانش مجلس را به جنجال کشـید. هاشـمی: «در قسـمتی از اظهاراتـش ضمـن اظهار تاثر از شـهید شـدن پاسداران و شخصیت‌ها به‌دست تروریست‌ها، از اعدام‌ها و سـختگیری‌های دادگاه‌هـای انقـلاب انتقـاد داشـت و آمریکایی بودن تروریسـت‌ها را مردود دانسـت. اظهارات او مورد اعتراض شـدید جمعی از نماینـدگان قرار گرفت. آنها مجلس را متشـنج و ترک کردند و بـه بازرگان اعتراض نمودند. کسـی از او دفاع نکرد. دوسـتانش هم وحشـت کـرده بودند. مجلس را به عنـوان تنفس، تعطیل کردم.»[6] در روزهای بعد یکی از مسائل مجلس و مطبوعات اعتراض به سـخنان بازرگان بود. یکی از مقالات تند علیه سـخنان



▲ دیدار کابینه‌ی مهدوی کنی با امام. از ۱۱ شهریور تا هفتم آبان ۱۳۶۰ مهدوی کنی نخست‌وزیر بود. آقای خامنه‌ای می‌گفت اگر رئیس‌جمهور شـود سختش است به مهدوی کنی امر و نهی کند. مهدوی کنی گفت که او نخست‌وزیر نخواهد ماند.

▼ مشـهد، حرم امام هشتم شیعیان. حضور بر مزار شهید عبدالکریم هاشـمی‌نژاد روحانی سیاسـی و فعـال مشـهدی و از اعضای حزب جمهوری که سه روز پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری ترور شد.







خالد اسلامبولی(۱۳۳۳تا ۱۳۶۱) در قفس در دادگاه محاکمه شد. او و چند نفر دیگر سادات و ۵ مقام مصری را کشتند. در دادگاه دلیل عملیاتشان را امضای قرارداد صلح کمپ دیوید توسط سادات اعلام کردند. در تهران خیابانی به نام او نامگذاری کردند.



۱۴ مهر ۱۳۶۰، ترور انور سادات رئیس‌جمهور مادام‌العمر مصر. سادات از دوستان نزدیک جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر و مرد محبوب عرب‌ها بود که پس از او رئیس‌جمهور مصر شد اما شباهت زیادی با ناصر نداشت و با صهیونیست‌ها هم صلح کرد. در مراسم رژه نیروهای مسلح در این روز وقتی تمام حواس‌ها به مانور هیجان‌انگیز هواپیمای میراژ در نزدیکی جایگاه ویژه بود مردانی مسلح از ارتش مصر حمله کردند و جایگاه ویژه را به رگبار بستند. تیرهایی که از اسلحه‌ی خالد اسلامبولی شلیک شد پایان عمر سادات را رقم زد درحالی‌که بلند فریاد می‌زد مرگ بر فرعون.

بازرگان را سیدمحمد خاتمی نوشت و به شدت به بازرگان تاخت که چرا برای تروریست‌های وطنی دل می‌سوزاند و آنها را جوانان این مرز و بوم می‌داند. خاتمی پا را فراتر گذاشت و به مقایسه بازرگان و انور سادات پرداخت و نوشت: «شاید همچون سادات که در اطرافیان جمال عبدالناصر نفوذ کرد و محبوبیتی به دست آورد که لایقش نبود، بازرگان نیز از نزدیکی با امام محبوبیتی به دست آورده است.»[۷] همه چیز نشان از یکپارچگی قدرت در دستان گروهی بود که پیرو خط امام شناخته می‌شدند. هاشمی چند ماه پس از این روزها در خاطراتش به یکی از دیدارهای خود با مهندس بازرگان و ابراهیم یزدی اشاره کرده است؛ «ظهر مهندس مهدی بازرگان و دکتر ابراهیم یزدی آمدند و از فشار حزب‌الله بر آنها گله داشتند و چاره‌جویی می کردند. گفتم مردم شما را همکار بنی‌صدر و منافقین می‌دانند و طبعا عکس‌العمل نشان می‌دهند. شما اگر به راستی جمهوری اسلامی را قبول دارید و آنها را قبول ندارید، موضع گیری کنید و الا کاری نمی‌توانیم بکنیم. به آنها گفتم رفتارتان جوری است که اگر بنی‌صدر به فرض محال برگشت، بتوانید با او کار کنید. اشتباه می کنید.»[۸]

فرمان ولایت فقیه

یکی دیگر از عوامل افزایش قدرت پیروان خط امام در مجلس و دولت فرمانی بود که امام برای موارد اختلافی مجلس و شورای نگهبان در اواخر مهر ماه صادر کرد. برخی قوانین مورد نیاز با فقه موجود در تعارض بود. جمهوری اسلامی برای اسلامی عمل کردن با احکامی روبه‌رو بود که با برخی از ضروریات حکومت در تعارض است. مجلسی‌ها قانونی تصویب می کنند که از نظر فقها، ایراد دارد و شورای نگهبان آن را رد می کند. با پیگیری‌های مکرر آقای هاشمی و مجلسی‌ها قرار شد امام از مقام ولایت خویش استفاده کرده و حکم کلی در خصوص تجویز اتخاذ تصمیمات ضروری و انقلابی صادر کند که آقایان مراجع دیگر و شورای نگهبان نتوانند مخالفت کنند. هاشمی ۲۲ مرداد ۶۰: «اگر صادر بشود، کار بزرگی انجام شده.»[۹]





▲ بازرگان و دوستانش روزهای سختی را می‌گذراندند. سید محمد خاتمی او را یک نفوذی شبیه انور سادات معرفی کرد.

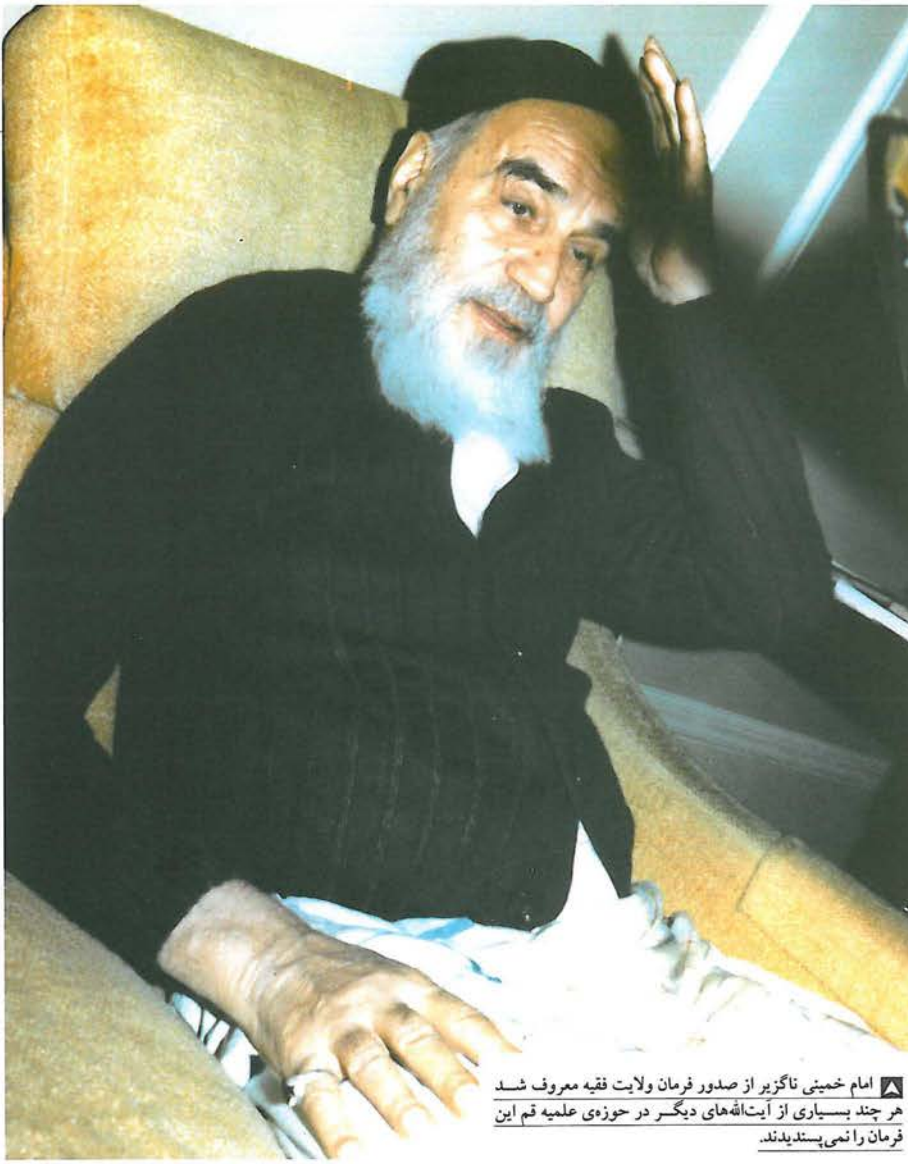


◄ سید محمد خاتمی مدتی بعد نماینده امام در روزنامه کیهان شد؛ روزنامه‌ای که تا مدتی پیش توسط ابراهیم یزدی از نهضت آزادی مدیریت می‌شد حالا مطالب بسیاری علیه یزدی و همفکرانش داشت.

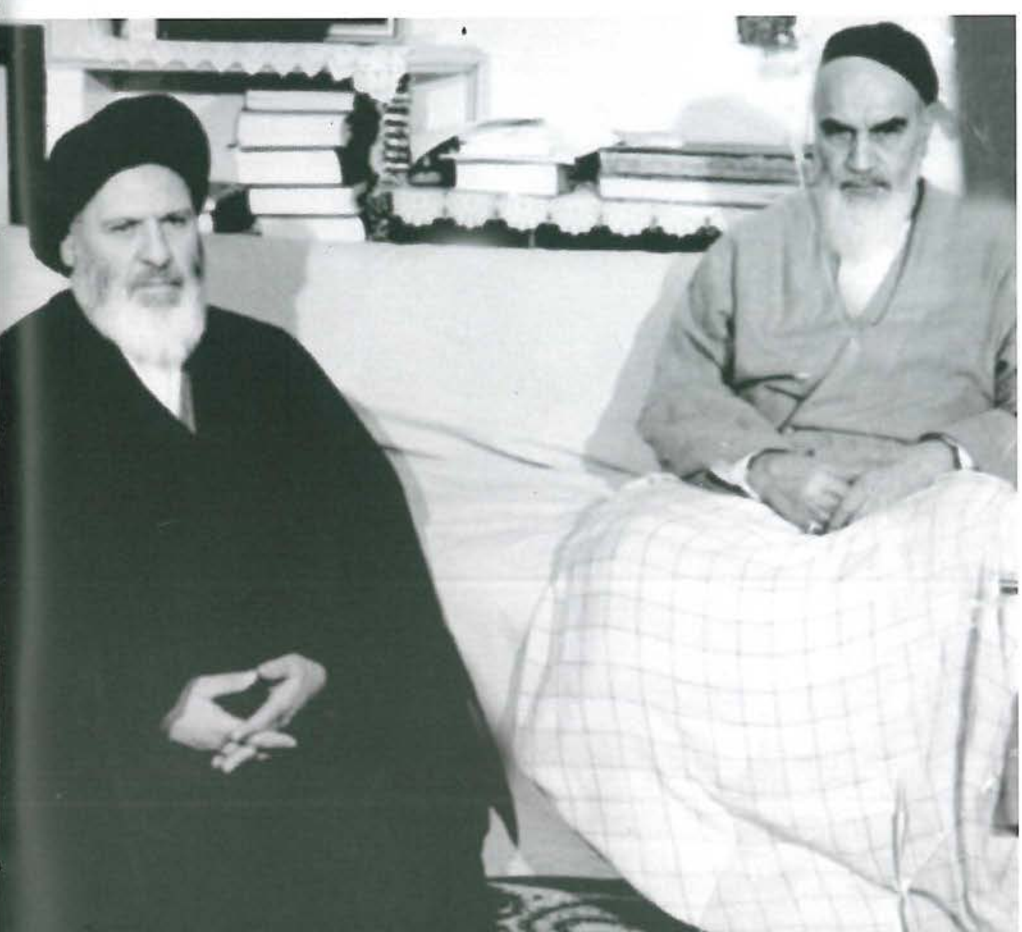
◄ ۱۶ مهر ۱۳۶۰، تظاهرات علیه سخنان مهندس بازرگان در مجلس. ۱۵ مهر بازرگان در مجلس سخن گفت و درباره راه‌پیمایی روزهای بعد نوشت: «هنوز از کرسی خطابه پایین نیامده، سیم‌های روابط عمومی مجلس به کمیته اصناف بازار اتصال پیدا کرد و دو وانت جمعیت با پارچه‌های تعارف و تمنا برای تظاهرات طبیعی مردم به راه افتاد.»

علما مخالف بودند و اگر موافق بودند هم نگران بودند که به بهانه ضروریات و مصلحت، دیدگاه‌های چپ‌گرایانه و غیراسلامی مبنای تصمیم‌گیری شود. در خاطرات هاشمی از اوایل سال ٦١ می‌خوانیم: «پس از نماز مغرب و عشا، جلسه‌ای با حضور ۲۰ نفر از جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در دفتر آقای خامنه‌ای داشتیم. آنها راجع به نگرانیشان از اینکه در زمینه‌های اقتصادی تصمیمات غیراسلامی چپ‌گرا اتخاذ شود صحبت کردند و ما گفتیم با آن مجلس و آن شورای نگهبان و این امام باید مطمئن بود ولی توقع نداشته باشید سلیقه‌های شخصی همه شماها مراعات شود.»[۱۰] نگرانی امام هم در این مسئله زیاد بود و از همان ابتدا نگرانی‌اش را در میان گذاشته بود. خاطرات هاشمی رفسنجانی چهارشنبه ۲۸ مرداد٦۰: «قرار بود امام اعلام اعمال ولایت فقیه در مورد تصمیمات ضروری دولت و مجلس در خصوص اصلاحات نمایند که هنوز در تردیدند


مرگ بر



امام خمینی ناگزیر از صدور فرمان ولایت فقیه معروف شد هر چند بسیاری از آیت‌الله‌های دیگر در حوزه‌ی علمیه قم این فرمان را نمی‌پسندیدند.



و خوف دارند که مجریان مثل گذشته افراط کنند و حقوق مردم را ضایع نمایند. قرار شد موارد لازم را به ایشان بگوییم. اگر ضروری دانستند، در همان موارد اعمال نظر کنند.»[11]

حکم مهم امام

به تدریج به دلیل حل مشکلات کشور امام مجبور می‌شود در جواب نامه آقای هاشمی به مجلس مجوز بدهد در موارد ضروری تصمیم بگیرد و با شرایط خاصی احتیاج به تایید شورای نگهبان نداشته باشد.[12] نامه با استقبال زیاد دولتمردان و مجلسی‌ها روبه‌رو می‌شود اما تعدادی از علما مخالفند؛ هرچند سکوت کرده‌اند. برخی از ترس تبعات مخالفتشان پیش مردم و برخی هم با رایزنی‌های احمد خمینی موافق نظر می‌شوند و از حکم امام حمایت می‌کنند.
روزنامه‌ها هم سروصدای زیادی در حمایت از حکم امام دارند که امام را نگران می‌کند. خاطرات هاشمی دوشنبه ۲۰ مهر: «احمد آقا تلفن کرد و گفت امام از مصاحبه‌ها و سروصدای روزنامه‌ها درباره واگذاری حق ولایت فقیه ناراحتند.»[13]

جایگاه جدید هاشمی و خامنه‌ای

آقای اشراقی، داماد و از اعضای بیت امام که به بنی‌صدر تمایل داشت در پاییز ۱۳۶۰ از دنیا رفت؛ اما مهم‌ترین تغییر در بیت امام مربوط به مشاور نزدیک آیت‌الله خمینی، فرزندش احمد خمینی بود. او بعدها در نامه‌ای که به عنوان رنج نامه برای آیت‌الله منتظری نوشت، آورده بود: «فکر می‌کردم می‌شود منافقین، لیبرال‌ها و سایر گروه‌هایی را که در مبارزه دخالت داشتند جذب نمود و به آنها نزدیك شد. من بارها به مرحوم شهید والامقام دکتر بهشتی و آقایان هاشمی و خامنه‌ای می‌گفتم اگر شما به مسئله‌ای رسیدید من به آن عمل می‌کنم ولی معتقدم این گروه‌ها را می‌شود جذب کرد. دیری نپایید که دیدم این گروه‌ها سرم کلاه گذاشته‌اند.»[14] جریانات بنی‌صدر، فرزند امام را بسیار متنبه کرده بود. پس از این جریانات حاج احمد بسیار اندیشیده بود و درباره شبی که تا صبح به این موضوعات می‌اندیشیده، گفته بود: «شبی تا صبح فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که من غیر از آقایان بهشتی، هاشمی، خامنه‌ای و افرادی که در این ردیف می‌باشند هستم. آنها با بقیه فرق می‌کنند ولی من فرقم با بقیه این است که فرزند امام هستم و تنها به خاطر فرزند امام‌بودن است که مورد علاقه دوستان و بعضی از مردم هستم. تصمیم گرفتم این مسئله را بنویسم و هیچ کاری که برخلاف میل رهبری و دوستان مورد اعتماد رهبری است انجام ندهم و این مطلب را نوشتم و روزنامه‌ها هم منعکس کردند. هزاران طلبه در حوزه‌ها مشغول درس و بحثند و تنها فرقشان با من این است که فرزند امام نیستند.» به تصدیق اغلب کسانی که حاج احمد را می‌شناختند او از آن پس تنها امانت‌داری صدیق برای امام بود و سعی کرد نظرات امام و دیگران را بی‌کم و کاست منتقل کند و به طرفداری از گروهی دل ندهد و از نزدیکی خویش با امام امتیازی نچیند.[15] حال هاشمی بسیار نزدیک‌تر و مورد اعتمادتر از گذشته نزد امام و بیت امام بود. در مهر ماه این سال هاشمی رفسنجانی به خانه‌ای در جماران نقل مکان کرد و همسایه امام شد و دسترسی‌اش به امام بسیار بیشتر و آسان‌تر بود.



از راست: علی‌اکبر ولایتی، سید علی خامنه‌ای و میرحسین موسوی. ولایتی برای نخست‌وزیری به مجلس معرفی شد و رای نیاورد و با پی‌گیری نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، میرحسین موسوی نخست‌وزیر شد و ولایتی به وزارت خارجه رفت.



از راست: امام، موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضایی، خامنه‌ای رئیس‌جمهور، موسوی نخست‌وزیر و هاشمی رئیس مجلس. پس از تغییر و تحولات پی‌درپی در سال‌های قبل این ترکیب حدود هشت سال سران قوای کشور شدند.

پیروزی های جنگی

از آزادی بستان تا آزادی خرمشهر

پیروزی در عملیات ثامن‌الائمه ایرانی‌ها را به آزادی زمین‌های اشغالی‌شان امیدوار کرد و از آن پس آزادی مناطق اشغالی مهم‌ترین مسئله کشور بود. مجلس و رئیس‌جمهور برای انتخاب نخست‌وزیر جدید اختلاف نظرهایی داشتند اما چالشی جدی پیش نیامد؛ حتی وقتی مجلس به علی‌اکبر ولایتی نخست‌وزیر پیشنهادی رئیس‌جمهور رای نداد.[16]

نخست‌وزیر جدید

سرانجام از میان گزینه‌هایی مانند غرضی، پرورش و میرحسین موسوی نفر آخر نخست‌وزیر شد. از موارد اختلافی بنی‌صدر و رجایی، وزارت خارجه بود که بنی‌صدر مخالف پیشنهاد رجایی (میرحسین موسوی) بود و می‌گفت او بداخلاق و ناسازگار است و به نوشته‌هایش در روزنامه جمهوری اسلامی هم انتقاد می‌کرد.[17] پس از برکناری بنی‌صدر، مجلس رای به رفتن موسوی به وزارت خارجه داد و حالا او نخست‌وزیر جدید ایران بود. البته موسوی گزینه دوم آقای خامنه‌ای پس از ولایتی نبود. آقای خامنه‌ای قصد داشت محمد غرضی را معرفی کند که با رایزنی‌های گسترده بهزاد نبوی و همفکرانش در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مسئولین او را به نخست‌وزیری موسوی قانع کردند.[18] پنجشنبه هفتم آبان در مجلس برای نخست‌وزیری موسوی رای‌گیری کردند و موسوی با ۱۱۵ رای از ۲۰۲ رای نخست‌وزیر شد.

درگذشت آیت‌الله لاهوتی

پیش از آغاز رای‌گیری، آقای هاشمی خبر درگذشت آقای لاهوتی را اعلام کرد و در میانه حرف گریه‌اش گرفت. بعضی انتقاد کردند که نباید برای آقای لاهوتی گریه می‌کرد. شیخ حسن لاهوتی از مبارزین پیش از انقلاب بود و شکنجه‌های بسیاری را تحمل کرد. فرزندش (وحید) از مجاهدین خلق بود و مرگ او و بعد از جستجوی ماموران برای یافتن ردی از وحید در خانه او فرا رسیده بود. دو فرزند دیگر او داماد هاشمی بودند و هاشمی مرگ او را در خاطراتش این‌گونه بازتاب داده است؛ «ساعت ۳ بعد از ظهر خبر دادند که از طرف دادستانی انقلاب به خانه آقای حسن لاهوتی ریخته‌اند و خانه ایشان را دارند تفتیش می‌کنند. به آقای اسدالله لاجوردی گفتم با توجه به سوابق و مبارزات آقای لاهوتی بی‌حرمتی نشود. گفت دنبال مدارک وحید لاهوتی هستند. اول شب اطلاع دادند که آقای‌لاهوتی را به

اسدالله لاجوری(۱۳۱۴تا ۱۳۷۷) زندانی و مبارز فعال موتلفه در پیش از انقلاب که پس از انقلاب مدتی دادستان انقلاب تهران بود.

هفتم آبان ۱۳۶۰، جلسه‌ی رای اعتماد به کابینه میرحسین موسوی. میرحسین موسوی متولد ۱۳۲۰ در خامنه‌ی تبریز است. اهل هنر، نقاشی و معماری بود و سابقه‌ی فعالیت مبارزاتی چندانی پیش از انقلاب نداشت مگر برگزاری چند نمایشگاه هنری جسورانه. پیوند با حبیب‌الله پیمان او را به وادی سیاست کشاند.





از راست حسن لاهوتی و شهاب‌الدین اشراقی. ماجرای مرگ لاهوتی در زندان اوین هنوز ابهاماتی دارد و روایت‌های متناقضی پیرامون آن وجود دارد.





سـید حسین موسوی تبریزی دادستان وقت انقلاب. هاشمی به او گفت لاهوتی را آزاد کنند. فردای این روز از لاجوردی پیگیر شـد. او گفت لاهوتی خودکشی کرده است.

زنـدان برده‌انـد و احمد آقا هم تمـاس گرفت و ناراحت بود. قرار شد بگوییم ایشان را آزاد کنند. آقای لاجوردی پیدا نشد. به آقای سیدحسین موسوی تبریزی دادستان کل انقـلاب گفتم و قرار شـد فورا ایشـان را آزاد کنند. احمد آقا گفت امام هم از شنیدن خبر ناراحت شده‌اند. شب را در مجلس خوابیدم.» خاطرات هفتم آبان: «اول وقت بعد از نماز و کمی مطالعه، عفت تلفنی اطلاع داد که آقای لاهوتی را دیشـب به بیمارسـتان قلب برده‌اند. بلافاصله تلفن زد و گفت ایشـان از دنیا رفته‌اند. تماس گرفتم. معلوم شد صحت دارد. آقای لاجوردی دادستان انقلاب تهران گفت آقای لاهوتی اتهامی نداشته‌اند. برای توضیح مدارك مربوط به وحید آمده بودند که به محض ورود به زندان دچار سکته قلبی شدند و معالجات بی‌اثر ماند. قرار شد پزشکی قانونی نظر بدهد.»[۱۹]

آزادی بستان

هشـتم آذرماه ۶۰ دومین عملیات بزرگ ایـران در پاییز این سـال بـرای آزادسـازی بسـتان آغاز شـد. عملیات طریق‌القـدس موفقیت‌آمیز بـود و چزابه و بسـتان آزاد شدند. در طریق‌القدس برخلاف ثامن‌الائمه خط دفاعی عراق مناسـب بود. اطلاعاتشان عملیات ایران را حدس زده بـود و از سـه روز قبل از آغاز عملیات نیروهایشـان آماده‌باش بودند. البته شـب عملیات بـاران آمد و آنها حالت آماده‌باش را لغو کردند و وقتی ایرانی‌ها در باران عملیاتشان را آغاز کردند، دوباره غافلگیر شدند. پیروزی ایران نشان می‌داد اوضاع جنگ متفاوت شده است.

فرماندهان عراقی پیروزی ایران و شکسـت نیروهایشان را تحلیـل و نتیجه را به صدام گزارش می‌کردند. چیزی که بیشـتر از همـه به چشم عراقی‌ها آمده بـود حمله موجی نیروهای پرشمار ایرانی بود که از حرف‌های امام خمینی متاثر بودند.[۲۰] آنها نتوانستند نقش برنامه‌ریزی



نقشـه عملیات طریق‌القدس در جبهه‌ی میانی، خوزسـتان، هشتم آذر ۱۳۶۰. عبـور نیروهای ایرانـی از منطقه‌ی رملـی، ارتش عراق را غافل گیر کرد. چزابه و بستان آزاد شدند.


ارتش جمهوری اسلامی ایران



۲۷ بهمن ۱۳۶۰، شهر بستان. از ابتدای صبح گشتی در شهر زده بودند. هاشمی: «احساس بسیار خوبی دست داد، از ورود به شهری که ماه‌ها در اشغال دشمن بوده و با جهاد نیروهای اسلام آزاد شده است.»



مقر فرماندهی در پادگانی معروف به گلف. این پادگان پیش از انقلاب زمین بازی گلف بود و از ابتدای جنگ پادگان سپاه خوزستان شد و تا سال‌ها مقر اصلی فرماندهی جنگ بود.





آذر ۱۳۶۰، عملیات طریق‌القدس. پس از شکست محاصره آبادان در ابتـدای پاییز این دومین خبر خوش جنگـی در پاییز ۶۰ بود که با موفقیت عملیات، ارتباط نیروهای دشمن در شمال و جنوب خوزستان قطع شد و شهر بستان هم آزاد شد.

و شناسـایی‌های دقیـق ایرانی‌هـا را ببیننـد و به صدام گزارش کنند. صدام به نتیجه رسید باید مدل ایرانی‌ها را شبیه‌سـازی کند و به روش خودشـان آنها را شکست دهد. صدام نیروهای داوطلب فراوانی (جیش الشعبی) را به جبهه فرا خواند تا به گمان خویش حمله‌ای مشابه حملات ایران انجام دهد.[۲۱]

ارتـش عـراق نیروهای پرشـماری را سـازمان داده بود و می‌خواسـت نخسـتین عملیاتش را با تاکتیـک «امواج انسانی» انجام دهد. می‌خواستند چزابه را که ایرانی‌ها در طریق‌القـدس پس گرفتـه بودند بگیرنـد و در حمله بعدی ایرانی‌ها تاخیر بیندازند. همچنین ایرانی‌ها را به حالت دفاعی برگرداننـد و ارتش خود را از بحران خارج کنند. روز ۱۷ بهمن‌ماه ۶۰ به خط دفاعی ایران در چزابه حمله کردند، طوری که ایرانی‌ها غافلگیر شدند. تلفات زیـادی از ایران گرفتند اما بالاخره ایرانی‌ها آنها را عقب زدند؛ هرچند هنوز دسـتگاه تبلیغاتـی صدام می‌گفت چزابـه و بسـتان را پس گرفته. هاشـمی رفسـنجانی به خوزسـتان رفـت و در جلسـه فرماندهـان در پـادگان گلف اهواز شـرکت کـرد و بعد با آنها بـه چزابه رفت و از قرارگاه‌ها و پل‌ها بازدید کرد. نشـان دادن تصاویر این دیدار ادعاهای عراق را باطل کرد.[۲۲]

حمله به آمل

مهم‌ترین چالش زمسـتان این سـال آشـوب ضدانقلاب در آمـل بـود. نیروهـای ضدانقـلاب و مجاهدیـن خلق تلاش می‌کردند کام ایرانی‌ها را در روزهای پیروزی تلخ کننـد. اوایل بهمن، نیروهـای متحد ضدانقلاب به آمل حمله کردند و شـهر را گرفتند اما درگیری‌ها دو سه روز بیشـتر ادامه نیافت. هاشـمی رفسـنجانی: «صبح زود خبر رسـید که ضدانقلاب از نیمه‌شـب دیشب به قصد تصرف آمل حمله وسیعی را در چند نقطه این شهر آغاز کرده اسـت. تا عصر قضیه را تعقیب کردیم. سرانجام با کمك نیروهای مردمی سـرکوب شدند. ۳۲ نفر از مردم و مامـوران شـهید، بیـش از ۱۵۰ نفر مجـروح، ۳۰ نفر از ضدانقلاب کشـته و ۳۰ نفر بازداشت شدند و باقی فرار کردند. گویا ۱۵۰ نفر بودند. درگیری‌ها تا شنبه ۱۰ بهمن ادامه داشت و ضدانقلاب کاملا سرکوب شد.»[۲۳]

پایان سال پربحران

سال ۶۰ دو نیمه کاملا متفاوت از هم داشت: نیمه اول سرشار از بحران و خشونت بود و نیمه دوم نیمه همدلی و همراهـی مردم و مسـئولان. هاشـمی محور بسـیاری

آمـل، بهمن ۱۳۶۰. حدود صد نفر از مائوئیسـت‌ها با نام اتحادیه کمونیسـت‌های ایران درگیری خیابانی در شهر آمل راه انداختند تا با اضافه‌شدن هواداران، شـهر را در اختیار بگیرند اما نیروهای مردمی و سپاه روز ۶ بهمن بر شهر مسلط شدند.





▲ ۱۶ اسفند ۱۳۶۰، استقبال از هیات میانجی صلح. روند رو به رشد پیروزی‌های ایران در جنگ، میانجی‌ها را جدی‌تر کرده است اما همچنان پیشنهاد آن‌ها آتش‌بس است.

از رایزنی‌ها و امور کشور بود؛ از امور جبهه گرفته تا مسائل سیاست داخلی و خارجی و حتی امور زندانیان و قوه قضائیه. از دیگر فعالیت‌هایش تدریس مسائل ایدئولوژیک و سیاسی در حزب جمهوری اسلامی و خطبه‌خوانی در نماز جمعه تهران بود. امور جبهه با همراهی محسن رضایی و صیاد شیرازی خوب پیش می‌رفت و وقتی از هاشمی نمی‌گرفت؛ اما مسائل داخلی بسیار متنوع و وقت‌گیر بود. در خاطرات روز ۱۴اسفندماه ۶۰ او می‌خوانیم: «عصر احمد آقا آمد و نوار سخنان آیت‌الله العظمی محمدرضا گلپایگانی را آورد و گوش دادیم. به شعار مرگ بر ضدولایت فقیه اعتراض دارند و از مجلس می‌خواهند در تشخیص ضرورت و موضوعات احکام ثانویه، دقت و وسواس داشته باشد ولی با خضوع و احترام صحبت کرده‌اند. من هم در نماز جمعه از ایشان تشکر کردم. قرار شد با مشورت با امام سخنان ایشان پخش شود. احمد آقا اطلاع داد که امام موافقند.» [۲۴]

میانجی‌های صلح

یکی دیگر از خبرهای آخرین روزهای سال ۶۰ حضور هیئت‌های میانجی صلح در تهران بود. جالب است با وجود برتری ایران در جبهه‌های جنگ میانجی‌ها امتیاز یا پیشنهاد جدیدی برای ایرانی‌ها ندارند. خاطرات هاشمی، دوشنبه ۱۷ اسفندماه ۶۰: «در نخست‌وزیری در جلسه مذاکره با نمایندگان کنفرانس اسلامی که برای میانجی‌گری در جنگ با عراق آمده‌اند شرکت کردم. آقایان سکوتوره رئیس‌جمهور گینه، ضیاءالحق رئیس‌جمهور پاکستان، عبدالستار رئیس‌جمهور بنگلادش، بولنت اولوسو نخست‌وزیر ترکیه، حبیب



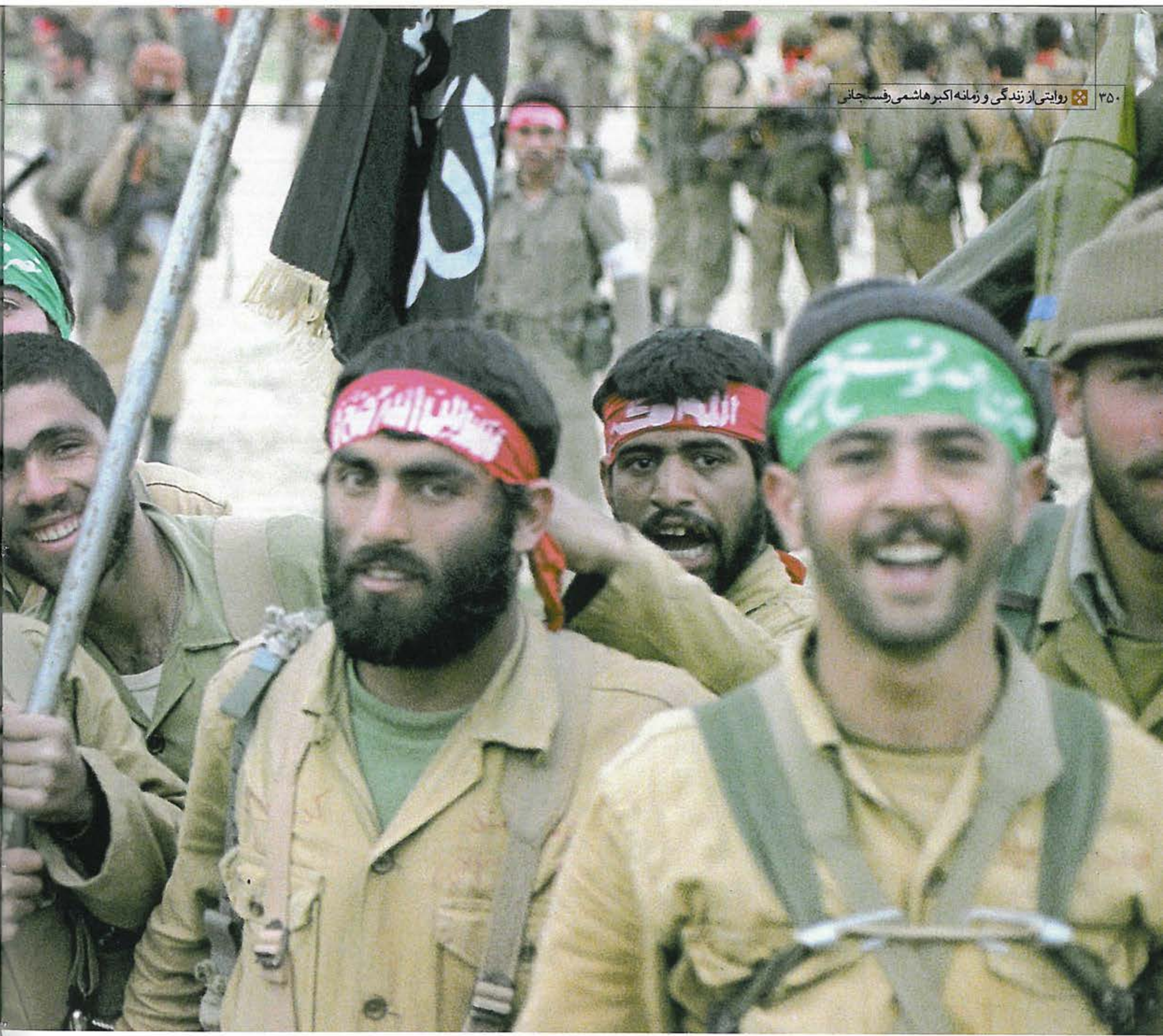
▲ عملیات فتح‌المبین، دوم فروردین ۱۳۶۱. از چهار محور حمله در روز اول عملیات، تنها یک محور کاملا موفق بود: محور عین‌خوش. تحمل فشار شدید دشمن در همین محور باعث پیروزی در مراحل بعدی عملیات شد.

شطی دبیر کل اتحادیه عرب و وزرای خارجه آنها بودند. دو ساعتی در جلسه رسمی و دو ساعتی هم در جلسه غیررسمی بحث کردیم. پیشنهاد قابل قبولی نداشتند. می‌گفتند آتش‌بس را بپذیرید و با مذاکره درباره اروندرود موافقت کنید. مرزهای زمینی همان باشد که در قرارداد الجزایر هست. صدام می‌گوید پس از آتش‌بس، مذاکره و سپس‌خروج نیروهای عراق. ما روی شرط‌های قبلی پافشاری کردیم: خروج بی‌قید و شرط، پرداخت خسارت، کیفر متجاوز و برگشت آوارگان عراقی. شام را مهمان ما بودند و آخر شب با بدرقه رسمی به جده رفتند.»[۲۵]

پیروزی بزرگ

سال ٦١ با پیروزی بزرگ دیگری در جنگ آغاز شد. عملیات بزرگ فتح‌المبین در دومین روز فروردین آغاز شد و هفتم فروردین‌ماه با آزادی بخش بزرگی از اراضی اشغالی در شمال خوزستان و غرب و رودخانه کرخه پایان یافت و شهرهای دزفول، شوش و اندیمشک از تیررس توپخانه دشمن خارج شدند.[۲۶]

عملیات فتح‌المبین بنا بود پیش از آغاز سال انجام شود. در آخرین روزهای اسفندماه ٦٠ نیروهای ایرانی آماده شده بودند از چهار محور به دشمن حمله کنند اما در ۲۸ و ۲۹ اسفند ارتش عراق به دو محور از چهار محور عملیات حمله پیش‌دستانه کرد و فرماندهان سخت به تردید افتادند که ممکن است عملیات لو رفته باشد. هاشمی: «۲۹ اسفند محسن رضایی از جبهه با من تماس گرفت و گفت عراق در ناحیه شوش از دیشب حمله کرده و از من می‌خواست به جنوب بروم برای مطلب مهمی که دارد. گفتم او به تهران بیاید تا بتوانیم با امام و دیگران هم مشورت کنیم. رضایی با یك جت اف ـ ٥ آمد. ساعت ٤ بعد از ظهر به اینجا رسید. نیم‌ساعت در راه بوده است. معلوم شد حمله عراق موفق نبوده و حدود ۱۰۰ اسیر از عراقی‌ها گرفته‌اند، صدها نفر از آنها را کشته و آنها را متوقف



کرده‌انـد ولی جنگ ادامه دارد و ممکن اسـت نیروهای مـا را مشـغول کند و مانـع انجام طرح بـزرگ کربلای ۲ بشـوند. می‌خواسـت از محورهای دیگر حمله کنیم که پذیرفتیم. امام را هم زیارت کرد. اسـتخاره می‌خواست که امام گفتند مورد اسـتخاره نیسـت، به امید خدا با معیارهـای عقلانی عمل کنیـد.»[۲۷] فرماندهان بر تردید غلبه کردند و تصمیـم گرفتند عملیات کنند. عملیات در مرحلـه اول و دوم بسـیار سـخت پیش رفـت اما با مقاومت شـجاعانه رزمندگان ایرانی مقاومت عراقی‌ها در هـم شکسـت و مراحـل سـوم و چهـارم عملیـات با پیروزی کامل ایران همراه شـد و زمین‌های وسـیع غرب کرخه در شمال خوزستان آزاد شد.

وضعیت جدید

در عملیـات فتح‌المبیـن به‌رغـم هوشـیاری عراقی‌هـا، ایرانی‌هـا در زمینـی بزرگ بـه پیروزی رسـیدند. بعد از ایـن عملیـات عراقی‌ها برای نخسـتین بـار در جنگ در مرزهایشـان موانـع مختلفـی ایجـاد کردنـد تـا از خاک خودشـان برابر حمله ایران دفـاع کنند. صدام: «در حال حاضر هدف اساسـی ما این اسـت کـه از ورود نیروهای مسـلح ایران به قلمرو خاک خـود جلوگیری کنیم. آنها در این عملیات می‌خواستند وارد استان العماره ما شوند.»[۲۸] هاشـمی رفسـنجانی نیز دریافته بـود ایرانی‌ها به زودی خرمشهر و مابقی زمین‌های اشغالی را آزاد می‌کنند و به مرز می‌رسند. یکی از رایزنی‌های او با امام در فروردین‌ماه ۶۱ مشاوره درباره ورود به خاک عراق است. امام مخالف ورود بـه خاک عراق بود. منتها نظـرات خیلی تند بود و عده‌ای می‌گفتند دولت جدید عراق را هم تشکیل دهند اما نظر امام چیز دیگری بود.

خاطرات هاشمی رفسنجانی، جمعه ششم فروردین (هنوز عملیات فتح‌المبین پایان نیافته): «احمد آقا آمد و گفت امـام با ورود ما به خاک عراق موافق نیسـتند و تشـکیل شـورای انقلاب عراق در ایران را هم صلاح نمی‌دانند.»[۲۹] چهارشـنبه ۱۱ فروردیـن: «دربـاره آینده جنگ با ایشـان مشـورت کردم. امام با ورود مـا به خاک عراق مخالفند. قـرار شـد بررسـی کننـد و جـواب بدهنـد.»[۳۰] البته آن روزهـا بحثی هم مطرح بوده و آن ورود به خاک عراق در عملیات بیت‌المقدس بود. پنجشنبه ۱۲ فروردین: «بعد از ظهر جلسـه شـورای عالی دفاع در دفتر امام تشـکیل شـد. آقایان علی صیاد شـیرازی و محسن رضایی گزارش جبهه‌هـا و پیـروزی طرح فتح‌المبیـن را دادند و خیلی از امدادهـای غیبی و الطاف الهی گفتنـد. با امام ملاقات کردیم و برای طرح عملیات و ورود به خاک عراق، قرار شد تا فردا موضوع را بررسی کنند و نظرشان را بگویند.»[۳۱] اما

خوزسـتان، منطقـه‌ی دالپـری، پیـش از عملیـات فتح‌المبین. با پیروزی‌هـای بزرگ در جنگ و آرامش سیاسـی در کشـور، هر روز نیروهای مردمی بیشتری به جبهه می‌آمدند. در عملیات فتح‌المبین این حضور ۳۰۰ درصد بیش از پیش‌بینی فرماندهان بود.



امام با ورود به خاک عراق موافق نبود.

مرجع منتقد

فرماندهـان نظامـی در تـدارک عملیاتـی بـرای آزادی خرمشـهر بودند. چند روز پیش از آغـاز عملیات خبری از کشـف یـک کودتا مهم‌ترین خبر سیاسـی ایران شـد. ۱۹فروردین ماه صادق قطب‌زاده به جرم طراحی کودتایی با همراهی اطرافیان آیت‌الله شریعتمداری دستگیر شد. قطـب‌زاده که به احمـد خمینی گفته بود آشـپزی برای خانه امام را بر ریاست‌جمهوری ترجیح می‌دهد[۲۲] اعتراف کـرد کودتایی طراحـی کرده تا امـام را از بیـن ببرد. در اعترافات او مشـخص شـد که آیت‌الله شریعتمداری هم در روزهای آخر در جریان کودتا قرار گرفته و به آنها کمک



از راست محسن رضایی فرمانده سپاه و علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتـش. ترکیب موفق این دو خیلی خوب جواب داد. هم خودشـان راضی بودند و هم پیروزی‌های جنگی، ایران را غرق شادی کرده بود.



۳۱ مـرداد ۱۳۶۱، دادگاه محاکمه‌ی صـادق قطب‌زاده (اولین نفر سمت چپ) و مهدی مهدوی امام جماعت مسجد قلهک. در این پرونده قطب‌زاده اعدام، مهدوی و احمد عباسی داماد آیت‌الله شریعتمداری و جواد مناقبی به زندان محکوم و پس از آن از پوشیدن لباس روحانیت منع شدند.

مالی کرده است. پس از کش و قوس‌های فراوان آیت‌الله شریعتمداری هم پذیرفت که کوتاهی کرده اما می‌گفت نمی‌دانسـته پول را برای کودتـا می‌خواهند. مدتی بعد مصاحبه کوتاهی هم با تلویزیون داشت و طلب عفو کرد. خاطرات هاشمی، شنبه ۱۱ اردیبهشت: «اول شب به دفتر امام رفتم. فیلم مصاحبه با آقای شریعتمداری را که آقای ری‌شـهری انجام داده دیدیم. اقرار به اطلاع و دادن پول (نـه به عنوان کودتا بلکه برای خرید خانه) دارد و از امام طلب عفو و تخفیف تبلیغات دارد. یك نظر این است که قسـمتی از آن حذف شـود و از امام هم همین نظر را نقل می‌کنند. نظر دیگر این است که اگر بدون سانسور پخش شـود، معتبرتر است. قرار شـد فردا شب پخش شود.»[۳۳] آیت‌الله شـریعتمداری که از منتقدین سرسـخت قانون ولایت فقیه بود با کشف کودتا در معرض اتهامی سنگین قرار گرفت. هاشـمی رفسـنجانی چهارم اردیبهشت‌ماه بـه مردم گفت اخبـاری از دنیای غرب دارد که سـقوط شریعتمداری برای آنها از سقوط بنی‌صدر تلخ‌تر است. او از دانشجویان پیرو خط امام که سفارت آمریکا را تسخیر کرده بودند به عنوان گروهی نام برد که با افشـای اسناد حق زیادی بر گردن انقلاب دارند. از آنها خواست اسنادی را که به احترام روحانیت منتشـر نکرده‌اند منتشر کنند تا مردم در جریان قرار بگیرند که آیت‌الله شـریعتمداری بـا آمریکایی‌ها در ارتباط بـوده و برای مقابله با جمهوری اسلامی در جریانات سـال ۵۸ تبریز از آنها پول خواسته اسـت.[۳۴] هشتم اردیبهشـت نیز موسـوی خوئینی‌ها در تلویزیـون از اسـنادی که آقـای هاشـمی از آن گفته بود سخن گفت و علیه آقای شریعتمداری افشاگری کرد.[۳۵]

عملیات بیت‌المقدس

۱۰ اردیبهشـت‌ماه دور از هیاهـوی سیاسـی پیرامـون کودتای کشف شـده، در جبهه خوزسـتان عملیات الی بیت‌المقدس بـرای آزادی خرمشـهر آغاز شـد. تا پایان اردیبهشـت بسیاری از مناطق اشغالی آزاد شدند اما کار خرمشهر گره خورده بود. مقاومت ارتش عراق در مرحله سوم عملیات فرماندهان را برای ادامه عملیات به تردید انداخته بود؛ «نیروهای رزمنده بسـیار خسـته و فرسوده شـده بودنـد و انگیـزه ادامه عملیـات در آنها کم شـده بود.»[۳۶] طرحی که به ذهن صیاد شیرازی و محسن‌رضایی رسـید گـره از کار باز کـرد؛ طرحی که اول خـرداد آغاز و سـوم خرداد خرمشهر آزاد شـد.[۳۷] اول شب سوم خرداد آقای هاشـمی به دیدار امام رفت و او را خیلی خوشحال دیـد. از این پس تصمیم‌گیری برای چگونگی ادامه جنگ یکی از دغدغه‌های مهم هاشـمی رفسنجانی و مسئولان سیاسی و نظامی است.



۱۲ اردیبهشـت ۱۳۶۱، آیت‌الله شریعتمداری در حال خواندن متن عذرخواهی مقابل دوربین تلویزیون. جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم او را از مرجعیت خلع کرد و باقی عمرش را تحت‌نظر گذراند.

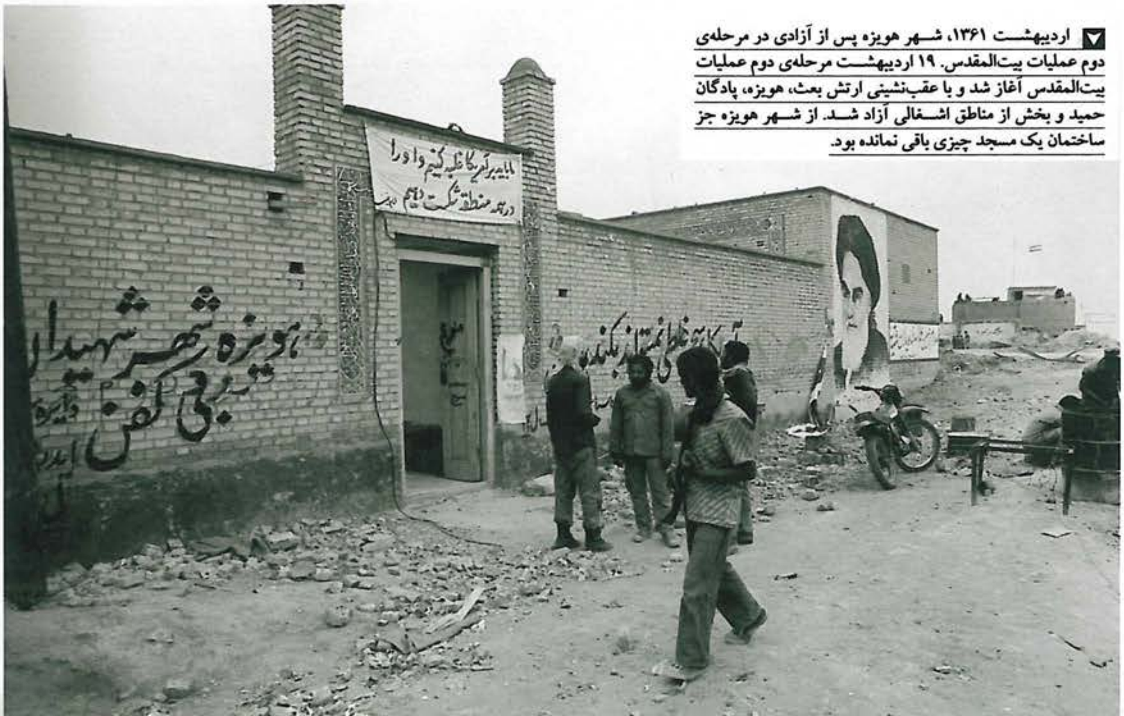


دوم اردیبهشت ۱۳۶۱، بازاری‌ها در اعتراض به هم‌دلی آیت‌الله شریعتمداری با کودتای قطب‌زاده تعطیل کردند. نبض بازار با نبض مسائل سیاسی هم‌آهنگ بود.



عملیـات بیت‌المقدس، اردیبهشـت و خـرداد ۱۳۶۱. درحالی‌که مسـئله‌ی سیاسـی روز ایران کودتای قطب‌زاده بود دهم اردیبهشـت عملیـات بیت‌المقدس با هدف آزادی خرمشـهر و مناطق باقی‌مانده‌ی در اشغال آغاز شد.





▼ اردیبهشت ۱۳۶۱، شهر هویزه پس از آزادی در مرحله‌ی دوم عملیات بیت‌المقدس. ۱۹ اردیبهشت مرحله‌ی دوم عملیات بیت‌المقدس آغاز شد و با عقب‌نشینی ارتش بعث، هویزه، پادگان حمید و بخش از مناطق اشغالی آزاد شد. از شهر هویزه جز ساختمان یک مسجد چیزی باقی نمانده بود.







بخشی از شهر آزادشده‌ی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس. ارتش صدام در این عملیات پیش از ۱۹ هزار اسیر داد و در مرحله آخر عملیات در شهر خرمشهر ۱۲ هزار نظامی عراقی اسیر شدند که صف طولانی آن‌ها نمادی از قدرت جدید در ایران بود.

تصمیمات سرنوشت ساز

از تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ تا اعزام نیرو به لبنان

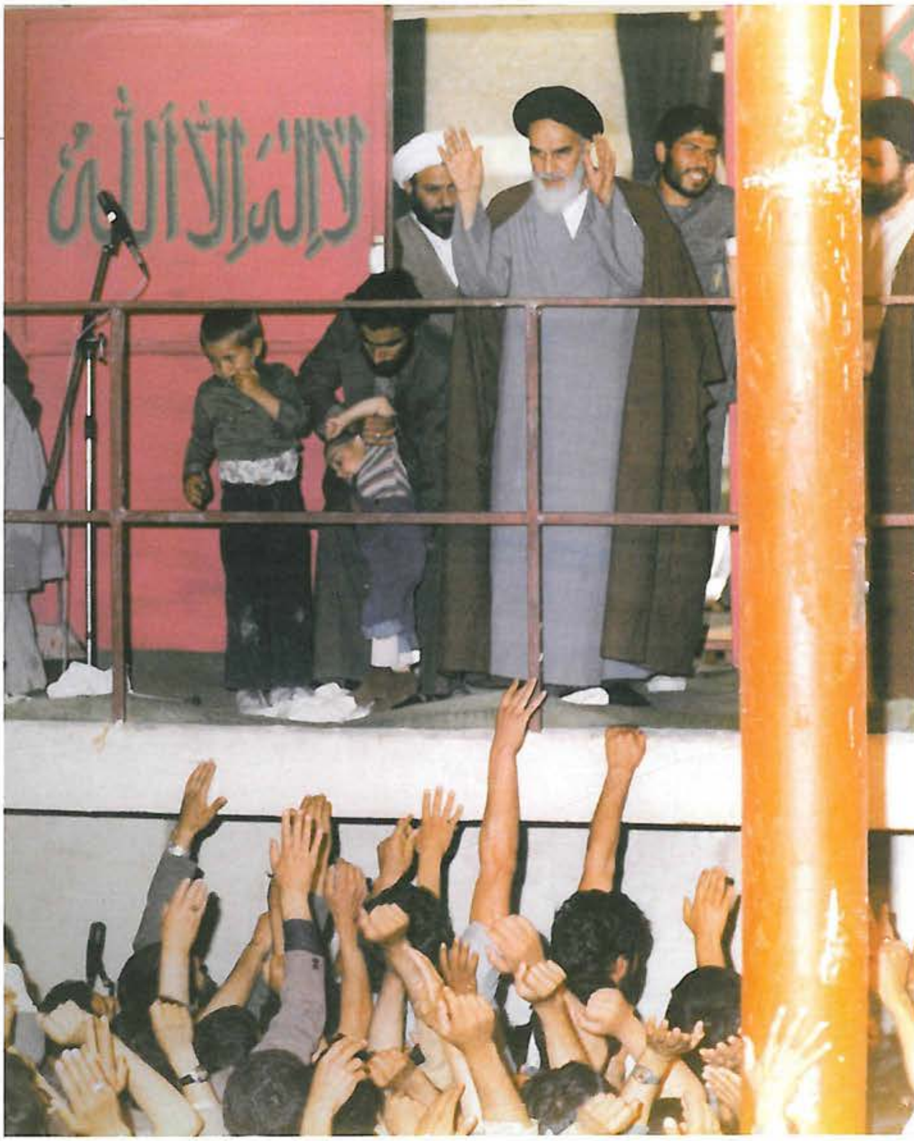
امام خمینی همچنان مخالف ورود به خاک عراق بود. نظامی‌ها استدلال کردند و سیاسی‌ها هم با تحلیل‌شان موافق بودند؛ پس نظر امام را تغییر دادند. از سوی دیگر بدون اطلاع امام چند یگان نظامی برای جنگ با صهیونیست‌ها به سوریه رفتند.

بر مدار قدرت

تا سال‌ها تصمیم‌گیری در مورد ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر مسئله‌ای چالشی تلقی نمی‌شد اما وقتی ۱۰ سال پس از این تصمیم احمد آقا گفت امام موافق ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر نبود چالشی بزرگ ایجاد شد. حاج احمد: «امام معتقد بودند بهتر است جنگ تمام شود اما مسئولان جنگ گفتند ما باید تا کنار شط‌العرب برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصلا با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر بناست شما جنگ را ادامه بدهید بدانید اگر این جنگ با وضعی که شما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام‌شدنی نیست. ما باید این جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الان که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده، بهترین موقع برای پایان جنگ است.»[۳۸] این تنها روایت از اعضای جلسات تصمیم‌گیری برای ادامه جنگ است که می‌گوید امام به دنبال پایان جنگ بود. محسن رضایی و هاشمی رفسنجانی بارها تاکید کرده‌اند، امام به‌هیچ وجه موافق اتمام جنگ نبود و تنها با ورود به خاک عراق برای ادامه جنگ مخالف بود.[۳۹] هاشمی رفسنجانی: «امام می‌گفتند باید صدام را کیفر بدهیم، حق خود را بگیریم و عراقی‌ها از کشور ما خارج شوند. اینها خواسته‌های امام در جنگ بود. ما هم این خواسته‌ها را برحق می‌دانستیم. یعنی چیزهایی نبود که بگوییم می‌خواهیم امتیاز بگیریم. ما می‌خواستیم غرامت خود را بگیریم که حق ما بود و هنوز هم نگرفتیم. بنابراین فکر همه ما این بود که جنگ باید ادامه پیدا کند.»[۴۰]

تصمیم نهایی

دو جلسه شورای عالی دفاع در ششم و بیستم خردادماه ۶۱ در حضور امام خمینی تشکیل شد و مسئولین نظامی و سیاسی در این زمینه گفتگو کردند. فرماندهان نظامی با جمع زدن آمار تلفات و خسارت‌های عراق در عملیات‌ها به نتیجه رسیده بودند که بیش از ۵۰ درصد توان ارتش عراق از بین رفته و یک حمله دیگر می‌تواند ضربه آخر به حکومت نیمه‌جان صدام باشد.[۴۱]
فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی معتقد بودند اگر با یک عملیات به ادامه رودخانه اروند که در



بخشی از پیام امام خمینی پس از آزادی خرمشهر: «امروز با فتح خرمشهر مظلوم، دولت و ملت پیروزمند ما از موضع قدرت سخن می‌گویند.»

خاک عراق به نام «شط‌العرب» جریان دارد برسیم و بالاسر بصره قرار بگیریم، صدام سقوط می‌کند. امام خمینی با ورود به خاک عراق مخالف بود و می‌گفت مردم عراق آسیب می‌بینند، فشار بر ما زیاد می‌شود و کمک‌ها به عراق بیشتر می‌شود. امام می‌گفت بدون اینکه وارد خاک عراق بشویم برای سقوط صدام فشار بیاوریم. فرماندهان معتقد بودند اگر عراق بداند وارد خاکش نمی‌شویم فشارها را تحمل می‌کند اما اگر بالاسر بصره باشیم نمی‌تواند دوام بیاورد.[۴۲] هاشمی رفسنجانی می‌گوید در آن دو جلسه بیشتر نظامی‌ها صحبت کردند و او و آقای خامنه‌ای چندان سخن نگفتند. در جلسه اول تیمسار ظهیرنژاد استدلال رسیدن به شط‌العرب را توضیح داد و محسن رضایی نیز که در جلسه اول حضور نداشت در جلسه دوم نظرات ظهیرنژاد را تایید کرد. هاشمی نیز با استدلال آنها موافق بود.[۴۳]

موافقت امام

شاید هیچ‌یک از فرماندهان نظامی و مسئولین سیاسی گزینه‌ای به نام شکست در عملیات بعدی را پیش‌بینی نمی‌کرد و گویا تنها امام به این گزینه اندیشیده بود و گفته بود اگر موفق نشوید دیگر این جنگ تمام‌شدنی نیست.[۴۴] اما مسئولین سیاسی و نظامی دلایل زیادی برای تنبیه صدام داشتند. هاشمی: «فکر همه ما این بود که جنگ باید ادامه پیدا کند. حتی آیت‌الله منتظری به من تلفن کردند و گفتند شما که زحمت می‌کشید و عملیات می‌کنید، چرا وقتی به جاهایی می‌رسید، متوقف می‌شوید؟ ادامه بدهید تا به داخل خاک عراق هم بروید.»[۴۵] امام نیز در نهایت استدلال مسئولین را پذیرفت و تنها شرط گذاشت در جایی وارد خاک دشمن شوید که مردم عراق آسیب نبینند.[۴۶] نامه احمد خمینی در مخالفت با تغییر نظر امام هم تاثیری نگذاشت و ایرانی‌ها مهیای عملیات شدند.

اعزام نیرو به لبنان

در میانه بحث مسئولین ایرانی برای تصمیم‌گیری برای چگونگی ادامه جنگ در ۱۶ خرداد اسرائیلی‌ها به لبنان حمله کردند و تا بیروت پیش رفتند. در جلسه سران قوا هاشمی و سایر سران تصمیم گرفتند وزیر دفاع برای بررسی اوضاع به سوریه برود و راهکاری برای کمک به فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها بیابد. وزیر دفاع سرهنگ سلیمی، محسن رضایی فرمانده سپاه و احمد متوسلیان فرمانده تیپ ۲۷ به سوریه رفتند و ۲۰ خرداد بازگشتند و گزارش دادند و همین روزها یک گردان از رزمندگان لشکر ۵۸ ذوالفقار ارتش و یک گردان از تیپ ۲۷ سپاه بدون اطلاع و اجازه امام راهی



۲۱ خرداد ۱۳۶۱، اعزام نیروهایی از تیپ ۲۷ محمد رسـول‌الله از سپاه و تیپ ۵۸ ذوالفقار از ارتش. احمد متوسلیان فرمانده تیپ ۲۷ در حال سـخنرانی است. او از این سفر بازنگشت و هنوز اطلاع دقیقی از سرنوشت او در دست نیست.



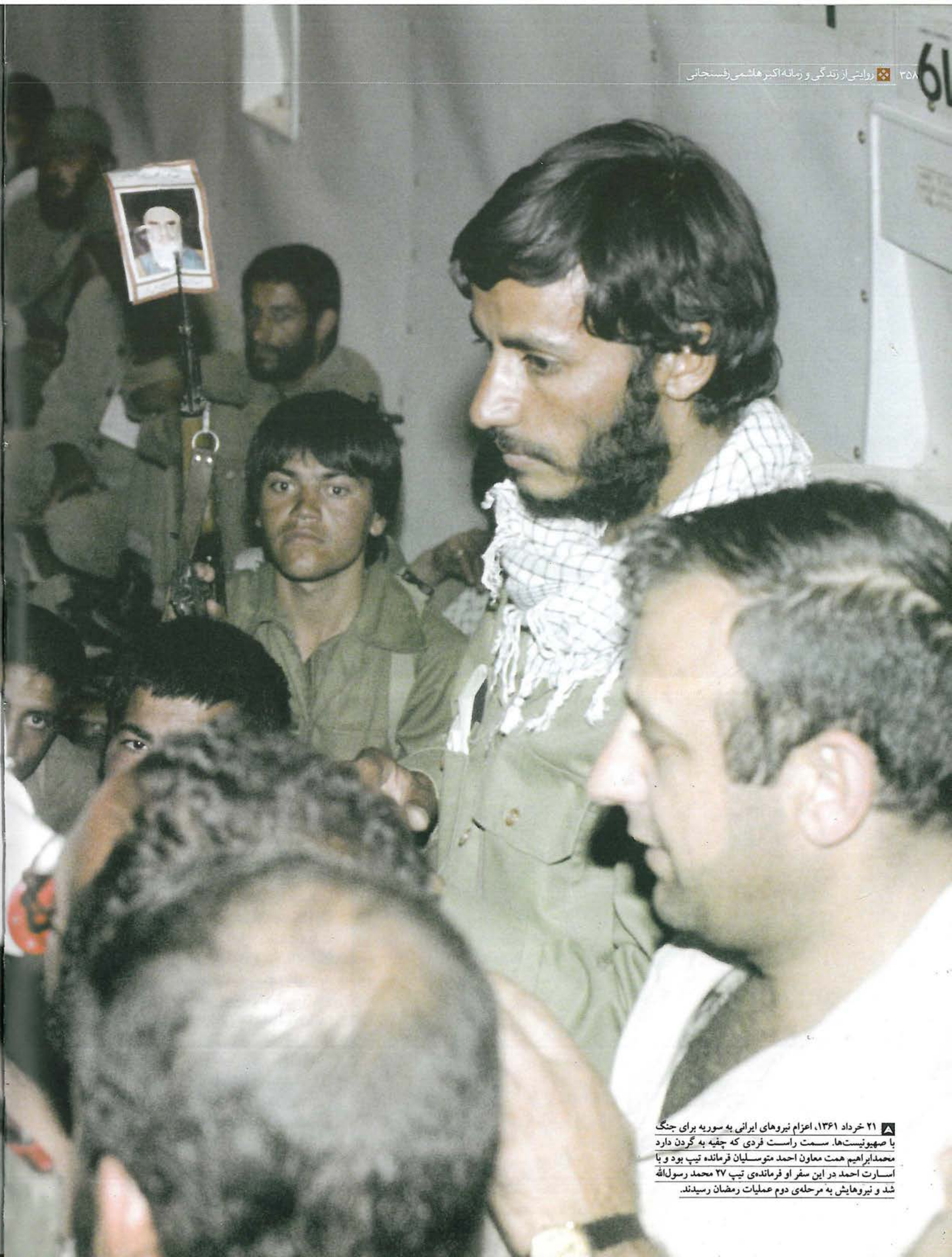
سـوریه شدند.[۴۷] هرچند پس از سال‌ها وقتی از هاشمی در ایـن خصـوص می‌پرسـم، می گوید: «از اعـزام نیرو بی‌اطـلاع بـودم. زمانی مطلع شـدیم کـه نیروها اعزام شـده بودند. البته در حـد اینکه برونـد و به حزب‌الله کمك کنند. این را که بروند و برای فتح فلسطین آماده شـوند نمی‌دانستیم.»[۴۸] شاید هم مخالف نبود که پس از بازتـاب ماجرای اعزام نیرو گفـت: «برای اعزام نیرو به لبنان هیچ محدودیتی قائل نیستیم.»[۴۹] نخست‌وزیر هم گفت که بودجه مقابله با اسرائیل در هیئت دولت تصویب شده است.[۵۰]

۱۷ خـرداد روزنامه‌هـا نامه‌ای از رئیس‌جمهـور ایران به حافظ اسـد رئیس‌جمهور سـوریه چاپ کردنـد که در آن آمده بود: نیروهایی که به سـوریه اعزام می‌شـوند، اولین گام برای نبرد با صهیونیست‌هاست.[۵۱]

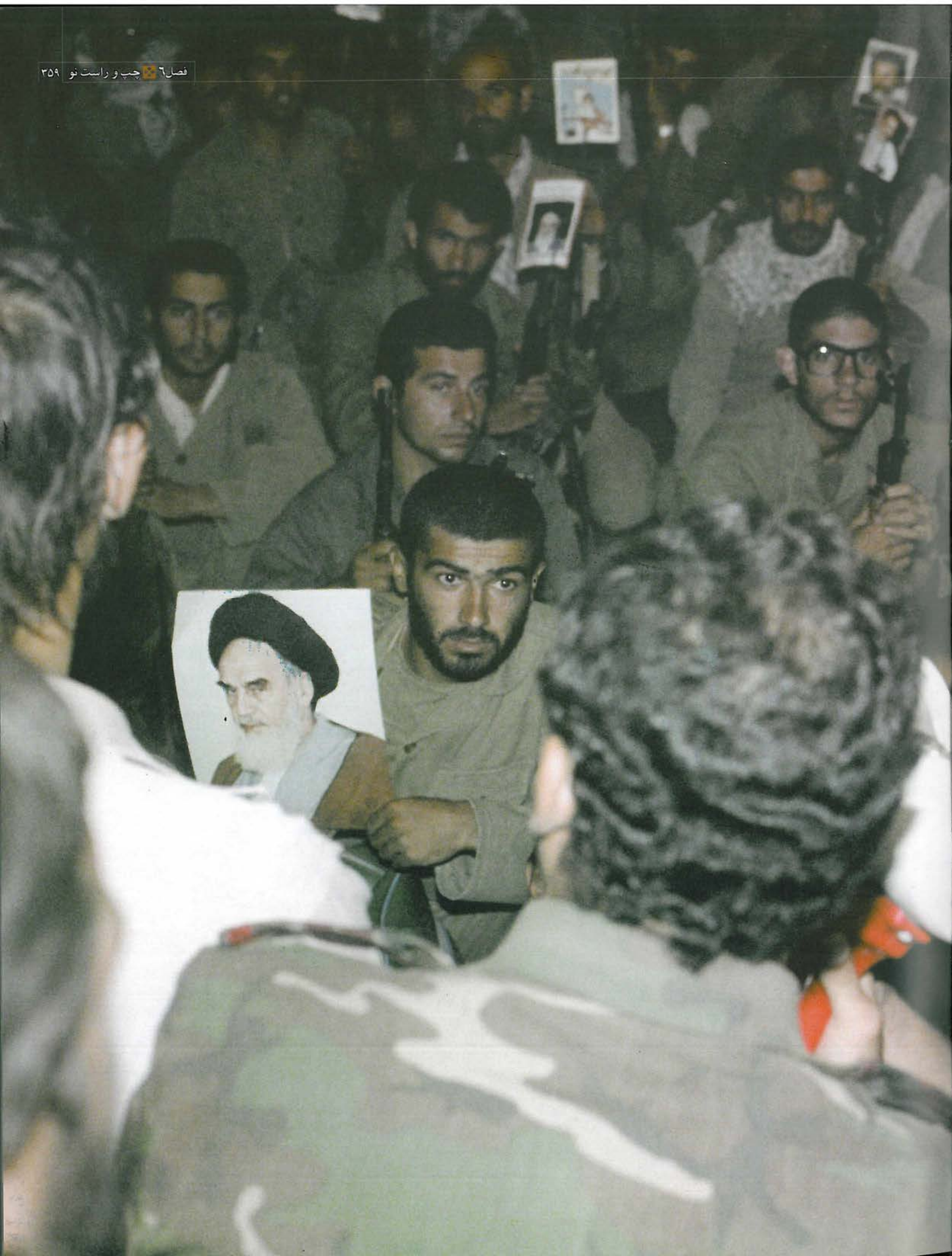
دیدگاه امام

چند روز پس از اعزام رزمندگان به لبنان وقتی محسـن رضایـی و صیاد شـیرازی بـه دیدار امام رفتنـد تا به او

نماز جماعت رزمندگان ایرانی در حرم حضرت زینب(سـلام‌الله علیها) در دمشق سوریه به امامت سید علی‌اکبر محتشمی‌پور سفیر ایران در سوریه.



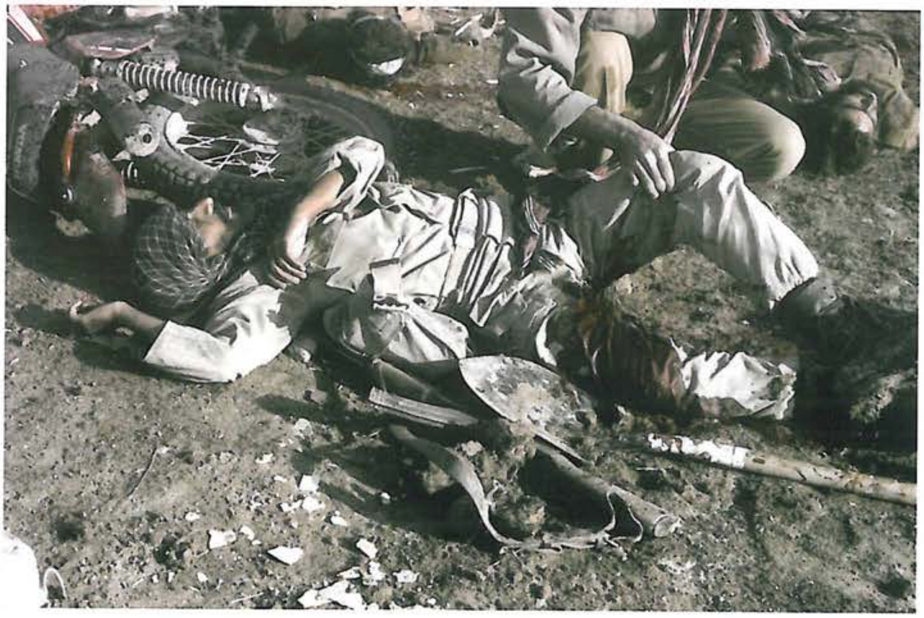
۲۱ خرداد ۱۳۶۱، اعزام نیروهای ایرانی به سوریه برای جنگ با صهیونیست‌ها. سمت راست فردی که چفیه به گردن دارد محمدابراهیم همت معاون احمد متوسلیان فرمانده تیپ بود و با اسارت احمد در این سفر او فرمانده‌ی تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله شد و نیروهایش به مرحله‌ی دوم عملیات رمضان رسیدند.



گزارش بدهند، امام گفت: «این نیروهایی که بردید آنجا اگر خون از دماغشان بیاید من مسئولیتش را قبول نمی‌کنم. بگویید سریع برگردند.»[52] نیروها برگشتند و تنها تعداد کمی از آنها برای آموزش نیروهای حزب‌اللهی لبنان آنجا ماندند و در شهر بعلبک مقر عاشقان را تاسیس کردند.[53] بعد امام به مردم گفت اسرائیل می‌خواهد ما را از جنگ خودمان منحرف کند. آنها که می‌دانند ما به فلسطین حساس هستیم حمله کردند تا ما را از جبهه‌های خودمان غافل کنند. در این توطئه ما هم یك قدری بازی خوردیم.[54] امام گفته بود ما که راه پشتیبانی برای جنگ در اسرائیل را نداریم. بعد مثال زده بود که فردی با دزد یک مغازه درگیر شده بود و دعوایشان طول کشید. مغازه‌دار که سر رسید هر دو نفر را هل داد و گفت بروید جای دیگری دعوا کنید! ممکن است وضعیت ما نیز چنین شود.[55] جالب است که مدتی بعد هاشمی در خاطرات روز هشتم تیر ماه ٦١ نوشت: «سفیر سوریه آمد و از اینکه ما به جنگ با عراق اولویت داده‌ایم و با اعزام نیرو به آنها فشاری برای ادامه جنگ وارد نمی‌شود، خوشحال بود و می‌گفت اسرائیل سلاح‌های ناشناخته جدیدی به کار گرفته و فعلا نمی‌خواهیم با آن بجنگیم.»[56] دوباره جنگ در رأس امور کشور قرار گرفت.

شکست پیش‌بینی نشده

فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی امام را قانع کردند برای ادامه جنگ در منطقه‌ای غیرمسکونی در شرق بصره عملیات کنند تا به کناره شط‌العرب برسند.[57] امام هم پیامی برای مردم عراق نوشت تا به کمک رزمندگان ایرانی بیایند و زمینه سقوط صدام را فراهم کنند.[58] اما همه چیز برخلاف پیش‌بینی ایرانی‌ها پیش رفت. عملیات ایرانی‌ها «رمضان» نام داشت و در این عملیات ارتش بعث هیچیك از اشتباهات قبلی‌اش را تکرار نکرد و ایرانی‌ها را کاملا غافلگیر کرد. پس از چند پیروزی پی‌درپی، رزمندگان با مفهوم تلخ شکست و عقب‌نشینی آشنا شدند. ایرانی‌ها به سرعت مرحله دیگری را طراحی کردند و دوباره به شرق بصره حمله کردند. عراقی‌ها در دفاع با سرعتی عجیب پیشرفت کرده و زمین‌هایشان را براساس طرح‌های پیچیده مهندسی مانع‌گذاری کرده بودند. مرحله دوم عملیات با شکست به پایان رسید.



عملیات رمضان، تیر و مرداد ۱۳۶۱ که به مناسبت ماه رمضان نام‌گذاری شده بود. نیروهای سپاهی پس از یک سال پر پیروزی برای اولین بار طعم شکستی سنگین و تلخ را چشیدند.

ایرانی‌ها ضربه‌ای خورده بودند که احتمالش را نمی‌دادند و با این ضربه نتوانستند توان خودشان را به کار بگیرند. آقای هاشمی چهار روز پس از آغاز عملیات رمضان در دفتر خاطراتش نوشت: «روشن می‌شود کار به این آسانی‌ها نیست و دشمن در خاک

عملیات رمضان، تیر و مرداد ۱۳۶۱. خوزستان در این ماه‌ها گرم نیست؛ داغ است. بسیاری از نیروهای ایرانی از فشار تشنگی و گرما به شهادت رسیدند.





▲ نقشه عملیات رمضان که در شمال خرمشهر و شرق بصره انجام شد. پذیرش شکست در این عملیات برای فرماندهان ایرانی سخت بود. آن‌ها ۵ مرحله عملیات را در این منطقه طراحی و اجرا کردند اما جز انهدام بخشی از نیرو و تجهیزات دشمن پیشرفت دیگری به دست نیاوردند.

خودش با انگیزه بیشتری دفاع می‌کند.»[۵۹] غلامعلی رشید از فرماندهان سپاه، در دفترچه یادداشت‌هایش از آن روزها نوشت: «فشار دشمن عامل اساسی نبود که ما عقب‌نشینی کردیم. مجموعه‌ای از توهم، ضعف و از هم پاشیدگی بود.»[۶۰] احمد خمینی نیز در دیدار با هاشمی از اینکه بعد از پیام امام به مردم عراق موجی ایجاد نشده نگران بود.[۶۱]

شوک بزرگ

عملیات رمضان وضعیت جبهه‌های ایران را از اوج قدرت و اندیشه پیروزی به تردید در ادامه جنگ کشاند. شکست عملیات رمضان آنقدر تلخ بود که سخت‌ترین روزهای فرماندهان جنگ را رقم زد. محسن رضایی جلسه فرماندهان سپاه را با این جمله‌ها آغاز کرد: «دیشب یکی از شب‌های بسیار نگران‌کننده عمرم بود. هنگامی که شرح غم‌انگیز اظهار عجز فرماندهان تیپ را شنیدم، احساس کردم دوستان و همکارانم با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند که باید آنها را حل کرد. عزیزان! اگر قصد ماندن دارید بیایید با هم سوگند یاد کنیم و جلو برویم. مگر چه شده که با بروز یك مشکل اینقدر زود عصبانی شده‌اید؟» اما برخی فرماندهان معتقد بودند توهم پیروزی قطعی باعث شده است آنها برخی مقدمات ضروری یک عملیات موفق را نادیده بگیرند. حسین خرازی، از فرماندهان تیپ‌های سپاه در همین جلسه گفت: «در مورد اینکه عنوان می‌شود برخی از برادران نمی‌خواهند بجنگند باید بگویم این‌گونه نیست. برای نمونه، دیروز یك گردان از رزمندگان محله خود ما به من گفتند ما تازه آمده‌ایم و آموزش هم ندیده‌ایم. بگذارید ما دست کم دو تا سه روز آموزش ببینیم، بعد هر کجا خواستید می‌رویم. اگر تکلیف این باشد که هم‌اکنون خود را برای عملیات آماده کنیم، همین حالا آماده هستیم.»[۶۲]

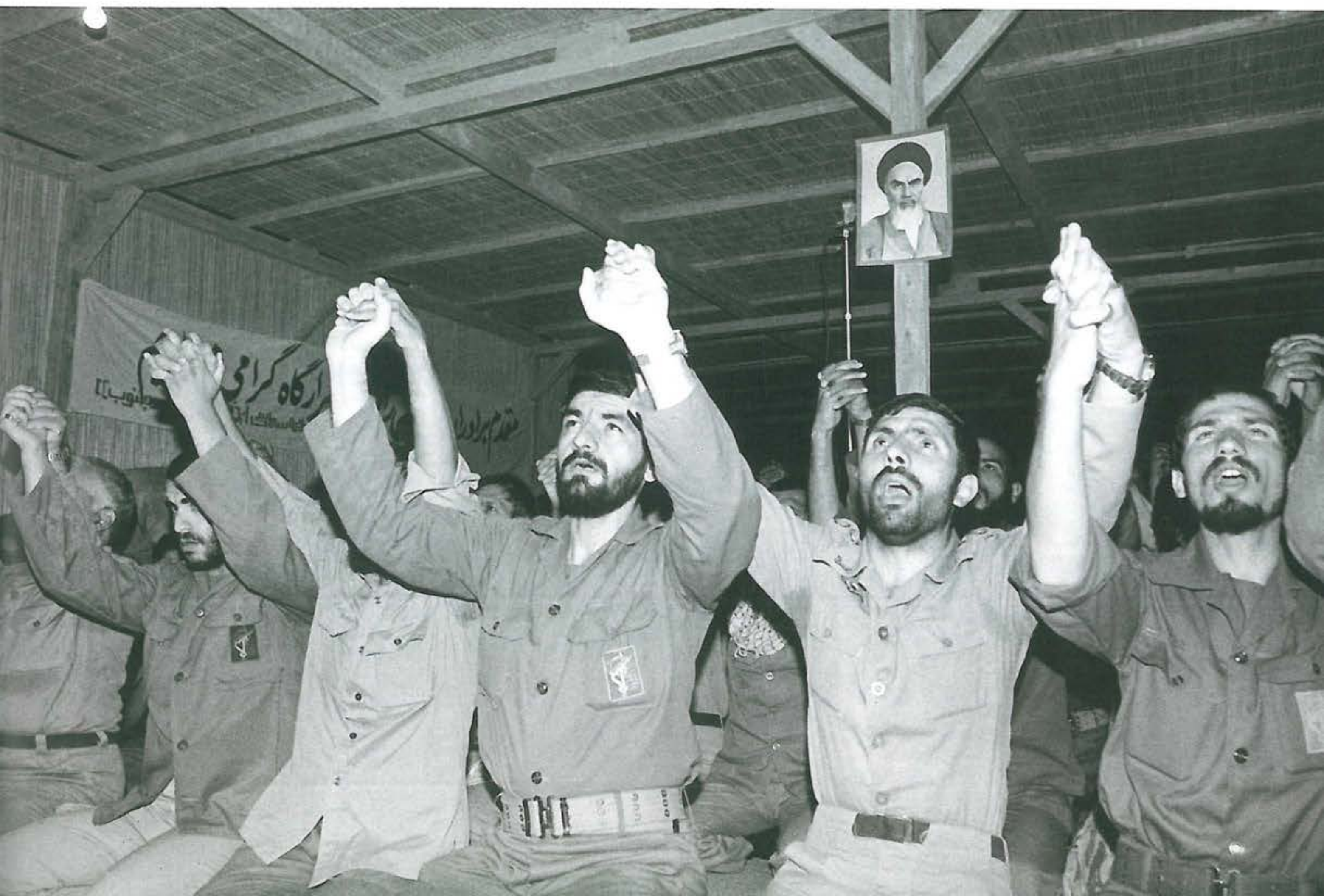
در حالی که بحث‌های دقیق و تخصصی در این جلسه در حال شکل‌گیری بود یکی از فرماندهان روحانی فضای جلسه را با مداحی به فضایی احساسی کشاند و سخنانی درباره امام زمان و عاشورا گفت و فرماندهان به شدت گریستند و بعد دوباره محسن رضایی صحبت کرد.[۶۳] سپس برخی فرماندهان پیشنهادهایی برای ادامه جنگ در جبهه‌های دیگر از جمله جبهه غرب مطرح کردند. هرچند فرمانده روحانی تاکید داشت باید به بصره اندیشید و می‌گفت ما قطعا باید به بصره برویم و من یقین دارم به آنجا می‌رسیم. باید محکم ایستاد ولی باید دید چطور می‌شود بهتر کار کرد.[۶۴] سپس مابقی فرماندهان بحث‌های جدی و تخصصی عملیات را مطرح کردند که موضوعاتی دقیق و پیچیده درباره نقاط ضعف و قوت عملیات و طرح‌های پیشنهادی بود. در میان بحث‌ها گاه بحث‌های احساسی مانع نتیجه‌گیری می‌شد. از جمله رحیم صفوی از فرماندهان ارشد سپاه سخنانش را با چند مژده آغاز کرد و از آیات و روایاتی از قرآن گفت که نشان می‌داد اسرائیل به دست رزمندگان ایرانی سرکوب می‌شود. او نیز به روایاتی اشاره کرد که نشان می‌داد راه درست حمله از جهت بصره است. رحیم صفوی: «عین روایات است، الان کتابش هم موجود است. کتاب «یوم‌الخلاص» که یک کتاب قدیمی است، مترجمش کامل سلیمان است که یک سنی است ولی نقل قول‌هایش از ائمه اطهار است.» او اشاره کرد که در این کتاب به صدام نیز بدون نام اشاره شده و اینکه این وقایع از علائم ظهور است.[۶۵]

البته «یوم‌الخلاص» کتابی قدیمی نیست. کامل سلیمان مترجم کتاب نیست و مولف آن است و شیعه است و سنی نیست.[۶۶] هرچند رحیم صفوی نیز در ادامه از بحث‌های تخصصی عملیاتی گفت که در آن مهارت داشت اما این گفتگو فضای احساسی برخی فرماندهان را نیز نشان می‌داد.

تردید در جبهه

رویکرد احساسی در حل مشکلات ممکن است موقتا

فرماندهان عملیات رمضان در حال خواندن دعای وحدت. از راست رحیم صفوی فرمانده‌ی عملیات سپاه، علی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش و محسن رضایی فرمانده سپاه. محسن رضایی جلسه‌ی فرماندهان را با این جمله آغاز کرد: «دیشب یکی از شب‌های بسیار نگران‌کننده‌ی عمرم بود.»





سمت چپ محمدابراهیم همت فرمانده ایرانی به همراه نیروهای اعزامی به سوریه و لبنان. فرماندهان ایرانی که در اوج پیروزی بودند با شکست در عملیات رمضان در شرایط سختی قرار گرفتند. همت برای توجیه نیروهای دچار تردیدشده‌اش خیلی تلاش کرد.



علی صیاد شیرازی و محسن رضایی. عملیات رمضان نقطه‌ای برای آغاز جدی‌شدن اختلافات تخصصی محسن رضایی و صیاد شیرازی بود.

به برخی تردیدها پایان دهد اما یقینا از بین برنده تردید نیست و ممکن است تردید در گوشه ذهن‌ها دوباره جان بگیرد و رشد کند و در یک بزنگاه تاریخی به صورت نابودکننده‌ای ظاهر شود. گفتگوی محمدابراهیم همت فرمانده تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله در جمع فرماندهان تیپ پس از عملیات رمضان بزرگی ضربه عملیات رمضان را نشان می‌دهد؛ «ما به عنوان آدم‌های خاکی و زمینی تمام پیش‌بینی‌های مقدور را انجام دادیم. حالا اگر به نتیجه مطلوب نرسید دیگر دست ما نبود. بزرگ‌ترین ضربه زمانی به ما می‌خورد که فکر کنیم قصور یا خطایی در طرح‌ریزی صورت گرفته. اگر خدای‌نکرده در بین نیروهای ما این مطلب بپیچد که در رده‌های بالا خطایی صورت گرفته و همین خطا باعث شده تعدادی کشته و زخمی بدهیم و بعد هم عقب برگردیم به خدا قسم در این صورت ما از مجاهدین خلق هم بدتریم. یعنی در این صورت ما حیثیت انقلاب را از مجاهدین خلق هم بدتر و بیشتر لکه‌دار می‌کنیم... ولایت فقیه بخشی از اختیارات خودش را به محسن رضایی داده و او هم این اختیارات را به فرماندهان زیردستش داده ... نباید اینقدر غرور به ما دست بدهد که خودمان را به حدی بالاتر از برادر محسن بدانیم که فکر کنیم احساس مسئولیت ما بیشتر از اوست یا اینکه فکر کنیم بیشتر از امام می‌فهمیم... ما رویمان می‌شود بگوییم خدای نکرده بریده‌ایم؟ فاجعه است که من بروم این را به برادر محسن بگویم و محسن برود و این را به گوش امام برساند که نیروها بریده‌اند! آن وقت چه پیش می‌آید؟ نه، نیرو هیچ نبریده. خیلی هم روحیه دارد. ما خاک بر سرها بریده‌ایم!» [۶۷]

اختلاف ارتش و سپاه

مشکل مهم‌تر اختلاف محسن رضایی و صیاد شیرازی بود. آنها در بحث‌ها به نتیجه نمی‌رسیدند و هر کدام اشکلات گروه دیگر را تذکر می‌داد؛ اختلافاتی که در ادامه روند جنگ تاثیرگذارتر شد و باعث شد از آن پس آقای هاشمی یک بخش اصلی از دغدغه‌ها و وقتش صرف مسائل جنگ و اختلافات ارتش و سپاه شود.

نشانه‌های نادیده

شکل‌گیری اختلافات جدید در دنیای سیاست

اختلافات جدیدی در حال شکل‌گیری بود که کاملا متفاوت از اختلافات و درگیری‌های دوره پیشین میان نیروهایی معروف به «خط امام» و جریان بنی‌صدر، مجاهدین، نهضت آزادی و جبهه ملی بود؛ اختلافاتی که در آن طرفین ادعای انقلابی‌تر بودن داشتند و طرف مقابل را به حجتیه‌ای بودن یا کمونیستی فکرکردن یا... متهم می‌کردند.

حواشی انجمن

یکی از موضوعات مهم سال ۶۱ مسئله انجمن حجتیه بود. هاشمی رفسنجانی ۱۶ خرداد این سال در حالی که مهم‌ترین مسئله کشور ادامه جنگ و حمله اسرائیل به لبنان بود در خاطراتش نوشت: «مهم‌ترین بحث شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی موضع حزب درباره انجمن حجتیه بود.»[۶۸] امام به شدت نگران قدرت‌گرفتن و نفوذ این گروه در مراکز حکومتی بود. مرور زمان نظر امام را عوض نمی‌کرد و معتقد بود افراد موثر آنها در پست‌های حساس و کلیدی نباشند. اگر خودشان می‌خواهند، انجمن منحل شود وگرنه نظارتی بر کار آنها بشود.[۶۹] افراد زیادی پیش از انقلاب عضو انجمن بودند و سپس آن را رها کرده بودند یا اگر هم رها نکرده بودند تنها به انجمن علاقه‌مند بودند و در جو ضدانجمنی که ایجاد شده بود بعضا اتهام انجمنی‌بودن بهانه‌ای برای تسویه حساب شخصی و گروهی می‌شد.[۷۰] گاه دو طرف همدیگر را به حجتیه‌ای بودن متهم می‌کردند. هاشمی در خاطرات دوشنبه ۳۱ خرداد نوشت: «ظهر با روحانیت سبزوار ملاقات داشتم که به سپاه و فرمانداری اعتراض داشتند. ماه‌هاست اختلاف دارند. اینها همدیگر را به حجتیه‌ای بودن و افراطی‌گری متهم می‌کردند.»[۷۱]

اختلافات حزبی

به تدریج برخی اختلافات در حزب جمهوری اسلامی پررنگ‌تر می‌شد. امام مسئله جنگ را در اولویت می‌دید. در تابستان این سال گفت که نیروهای پاسدار و بسیجی عضو حزب نباشند. خاطرات ۱۶ تیر ماه ۶۱: «آقای خامنه‌ای آمدند و با هم به زیارت امام رفتیم. راجع به حزب جمهوری اسلامی و ضرورت تحزب با ایشان صحبت کردیم. محدودیت‌هایی که اخیرا ایشان برای حزب در رابطه با ارگان‌ها و مخصوصا بسیج به‌وجود آورده‌اند، باعث تضعیف حزب شده است. مقداری با ایشان بحث کردیم. تا حدی موثر شد و قرار شد به نحوی ترمیم شود.»[۷۲] مدتی بعد که هاشمی و شورای مرکزی حزب و دبیران دبیرستان‌های تهران به دیدار امام رفتند و امام اسمی از حزب به میان نیاورد هاشمی در دفتر خاطراتش نوشت: «امام مطالب کلی را فرمودند. از حزب جمهوری اسلامی اسم نبردند. مثل اینکه امام صلاح نمی‌دانند حزب خیلی بزرگ و قوی بشود و نمی‌خواهند ضعیف باشد یا ضربه بخورد. یک بار در گذشته فرمودند چیزهای تدریجی‌الحصول را نمی‌شود به طور مطلق تایید کرد. چه می‌دانیم در آینده چه بشود؟»[۷۳] مجلس و دولت اختلافاتی با شورای نگهبان داشتند که امام در برخورد با آنها نیز چنان رفتار می‌کرد که هیچکدام در موضع ضعف قرار نگیرند. گاه به شورای نگهبان انتقاد می‌کرد و گاه از مجلس و دولت. ابتدای اولین ماه زمستان این سال امام از شورای نگهبان انتقاد کرد و برخی از اعضا را نیز تغییر داد. زمستان سال ۶۱ نوبت انتقاد امام از مجلس و دولتی بود که مدتی شورای نگهبان را در تنگنا قرار داده بودند. هاشمی در خاطرات چهارم بهمن خود نوشت: «امروز به خاطر ملاقات با امام جلسه علنی نداشتیم. فقط نمایندگان مجلس در حسینیه جماران حضور داشتند. برف هم به شدت می‌بارید. قبل از صحبت امام، من کمی درباره وضع مجلس و تجلیل از نمایندگان صحبت کردم. امام در مقدمه صحبت حرف‌های من را تایید کردند ولی در نصیحت مطالبی گفتند که باعث کدورت خاطر اکثریت نمایندگان شد. امام درباره اسلامی بودن قوانین طوری صحبت کردند که آراء نمایندگان مجلس را تحت‌الشعاع نظرات شورای نگهبان قرار داد. تقویت شورای نگهبان بود و تضعیف مجلس. البته اقلیت نمایندگان که از تندروی مجلس ناراضی بودند خوشحال شدند. به دولت هم به خاطر نرسیدن به نیازهای جبهه تاختند. امام از تندروی و چپ‌روی بعضی از نمایندگان و مسئولان نگران شده‌اند و گویا درصدد مهار آن هستند. بعدا با احمد آقا صحبت کردم و با اجازه امام حمله به دولت و یک جمله از



اول تیرماه ۱۳۶۱، جلسه علنی مجلس. نفر اول از راست دکتر علی قائمی امیری، نفر سوم مرتضی الویری، اکبر هاشمی و اسدالله بیات. زمزمه‌های اختلاف در حزب جمهوری امام خمینی را نگران کرد و او محدودیت‌هایی برای حزب ایجاد کرد.



از راست محمد مهدی ربانی املشی، ابوالقاسم خزعلی و محمدرضا مهدوی کنی از فقهای شورای نگهبان. نگاه فقه‌محور در شورای نگهبان و نگاه ضرورت‌محور در مجلس و مسائل جدید زمینه‌ساز اختلافات جدی میان شورای نگهبان و مجلس بود.

اظهاراتشان راجع به نمایندگان حذف شد. من خواستار نقل به معنای سخنان امام شدم که امام نپذیرفتند. معتقدند چیز بدی نگفته‌اند. دکتر حسن روحانی هم تلاش کرد ولی به نتیجه نرسید. تا شب در خانه ماندم و مطالعه کردم. غمگین و افسرده بودم.»[74]

حج فلج‌کننده

شهریورماه ۶۱ بسیاری از مسئولین و نمایندگان مجلس عازم حج بودند که امام به آنها اعتراض کرد؛ «الان چند روز است که به من مکرر گفته شده است که دارد مملکت برای این توجهی که دارند به سفر حج فلج می‌شود. وکلای مجلس می‌خواهند همه (۱۴۰ نفر یا بیشتر) مشرف بشوند. البته عذر دارند. می‌گویند آقای هاشمی فرمودند که این تعطیلی آنهاست. لکن ما فکر این را بکنیم که ما امروز تعطیل داریم؟ ما امروز می‌توانیم در این وضعی که کشور ما دارد، استفاده از تعطیل کنیم.»[75] هاشمی در خاطرات ۱۰ شهریور: «ظهر جمعی از نمایندگان مراجعه کردند. عصر هیئت رئیسه جلسه داشت و درباره تعطیلی مجلس با توجه به اظهارات امام که از سفر مستحب حج منع کرده و تعطیلی مجلس را زیر سوال برده بودند بحث شد. دیدیم که به خاطر حج واجب بیش از ۸۰ نماینده مشرف خواهند شد و چاره‌ای جز تعطیل نداریم. قرار شد سه هفته تعطیل داشته باشیم.»[76]

جنگ فرسایشی

در میدان جنگ نیز فرماندهان برای رهایی از تبعات شکست رمضان دو عملیات محدود مسلم و محرم برای اجرا در جبهه میانی طراحی کردند تا با پیروزی در این عملیات‌ها وضعیت جبهه خودی و تبلیغات را تغییر دهند.[77] فرماندهان نظامی برای طراحی عملیات گسترده و پیروزی بزرگ پس از این دو عملیات محدود زمان طولانی‌تری می‌خواهند اما مسئولان سیاسی گمان نمی‌کردند جنگ طولانی شود. در جلسه شورای عالی دفاع صحبت‌هایی از ختم جنگ پیش آمد. خاطرات هاشمی، ۱۳ شهریور: «عصر شورای عالی دفاع در دفتر امام تشکیل شد. فرماندهان سپاه و نیروی زمینی ارتش

بمباران منطقه‌ی عملیاتی مسلم، پاییز ۱۳۶۱. دامنه‌ی ارتفاعات گیسکه و حاشیه‌ی رود کنگیر یکی از محورهای عملیات مسلم بود.





برای انجام عملیات وسیع بعدی مهلت طولانی خواستند. گفتیم اگر قرار است این اندازه معطل شویم، بهتر است سعی کنیم جنگ تمام شود. کشور تحمل طولانی شدن جنگ را ندارد و بحث داغ شد و تصمیماتی اتخاذ گردید. قبل از دو عملیات ناموفق اخیر فضای کشور برای طرح امکان ختم جنگ مناسب نبود و از سویی رزمندگان هم آماده بحث در این مسئله نبودند ولی فعلا وضع به گونه‌ای است که در شورای عالی دفاع مورد بحث قرار می‌گیرد.»[۷۸] عملیات مسلم‌بن عقیل ۱۰ مهر ماه انجام شد و پیروزی این عملیات محدود، شیرین بود.

نهضت منتقد

از گروه منتقد دوره بنی‌صدر نهضت آزادی هنوز سرپا بود و نمایندگانی هم در مجلس داشت. چهارم مهر ماه ۶۱ نهضت آزادی نامه‌ای سرگشاده به هاشمی نوشت و مجلسی‌ها سخت به نهضت آزادی تاختند



دهم آبان ۱۳۶۱، جنوب استان ایلام، منطقه‌ی عملیاتی محرم، محور عین‌خوش زبیدات. باران نم‌نم در آستانه‌ی عملیات ایرانی‌ها را خوشحال کرد که موجب غافل‌گیری دشمن شد اما ساعتی بعد باران سیل‌آسا و رودخانه‌ی دویرج چنان خروشان شد که رزمنده‌ها و تجهیزات‌شان در حاشیه رودخانه را برد. عملیات تنها به بخشی از اهدافش رسید.

۱۶ مهر ۱۳۶۱، مهدی کروبی در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران. مهندس بازرگان در نامه‌ای به ادامه جنگ اعتراض و برخی سیاست‌های کشور را نقد کرده بود. مهدی کروبی در این سخنرانی جوابش را داد.

که تمام دستاوردهای انقلاب را نادیده گرفته است. مهدی کروبی نیز در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران سخت به نهضت تاخت.

میانجی‌های صلح

۱۰ آبان عملیات محرم نیز در جبهه جنوب دهلران انجام شد و موفقیتی نسبی داشت.[۷۹] عملیات‌های مسلم و محرم نشان دادند که ایرانی‌ها برای ادامه جنگ مصممند. شورای امنیت سازمان ملل پس از عملیات مسلم قطعنامه‌ای صادر کرد که هیچ امتیازی برای ایران یا محکومیت تجاوز عراق نداشت. خاویر پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل می‌گوید ایرانی‌ها از این موضوع به شدت خشمگین بودند. او درباره این قطعنامه در خاطراتش نوشته است: «امیدوار بودم قطعنامه بعدی به بی‌اعتمادی ایرانی‌ها به شورای امنیت پایان دهد. امید من بیهوده بود. قطعنامه، عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی را مطرح می‌کرد. از نظر ایران نکته مهم‌تر این بود که قطعنامه هر دو طرف را محکوم می‌کرد؛ بدون در نظر گرفتن اینکه یکی از دو طرف بیشتر از دیگری در آغاز جنگ مقصر بوده است. میان مشورت‌های غیررسمی شورای امنیت، من خیلی ساده گفتم متنی که انشا شده مناسب کار من به عنوان میانجی برای آوردن جناح‌ها در کنار هم نیست. به هر روی قطعنامه تصویب شد. وقتی با وزیر خارجه ایران (علی‌اکبر ولایتی) دیدار کردم به او گفتم قطعنامه جدید شورای امنیت را مفید نمی‌دانم بی‌شک او می‌فهمد که عوامل نفوذ سیاسی حاضر در شورای امنیت خارج از کنترل من هستند.»[۸۰] در کنار این قطعنامه بی‌خاصیت میانجی‌های صلح نیز به تهران آمدند. امام خمینی به شدت اوضاع جنگ را تحت نظر داشت و شاید بهتر از هر کسی خطرات فرسایشی شدن جنگ را درک می‌کرد. هاشمی، اولین روز آبان ۶۱ : «با امام درباره صلح حرف زدم و پس از بحث و بررسی امام گفتند با صدام صلح نمی‌کنیم ولی تحت شرایطی آتش‌بس و متارکه جنگ را می‌پذیریم.»[۸۱] میانجی‌های صلحی که به ایران می‌آمدند پیشنهاد جدی و قابل بحثی نداشتند. همین روزها نظر هاشمی را درباره سفر حبیب شطی و میانجی‌گری سازمان کنفرانس اسلامی پرسیدند و او گفت: «ما حرفی نداریم. اگر کسی بخواهد برای خاتمه جنگ تلاش کند. خوشحال می‌شویم. کاش بیشتر تلاش کنند تا صلح بشود ولی بالاخره صلح باید عادلانه باشد. کافی نیست بگویند آتش‌بس و قضیه تمام شود. منتها ما دیگر از اینکه این آقا به ایران بیاید و حرف تازه‌ای هم نداشته باشد و بعد برود و مصاحبه



کند که نشـد، خسته شده‌ایم. لذا اخطار کردیم تا طرح و برنامـه جدیدی ندارند، نیایند. برنامه جدیدشـان هم باید به گونه‌ای باشد که با مواضع ما مغایر نباشد. حرف ما حرف ناحقی نیست. می گوییم متجاوز یعنی صدام باید به کیفر خود برسـد و یکی از کیفرها هم این است که خسـارت‌های جنگ را بپـردازد و اراضی ما را تخلیه کند. البته بخش عمده آن را گرفته‌ایم و گوشه‌ای از آن مانـده که آن را نیـز از متجاوزین خواهیم گرفت. اصل، تنبیه متجاوز و پرداخت خسارت‌هاست. ما موضع‌مان را قبلا اعـلام کرده‌ایم و اخیرا هم اضافـه نموده‌ایم که کسـانی کـه حرف جدیـدی ندارند، بـه ایـران نیایند و هر کس خواسـت بیاید، رسـما به او این مطلب را ابلاغ می‌کنیم. حـال اگر آقای حبیب شـطی و دیگران حرف تازه‌ای دارند، می‌توانند به ایران بیایند.»[۸۲]

آزار ممنوع!

امام از ابتدای انقلاب بارها در مقابل تندروی‌هایی که بسـیاری از مـردم را آزار می‌داد ایسـتاده بـود و نگران زیاد شـدن فاصله مردم و حکومـت بود. مردم با وجود سـختی‌ها پـای انقـلاب ایسـتاده بودنـد و ۱۹ آذرمـاه انتخابـات خبرگان رهبری با حضور وسـیع مردم برگزار شد.

هاشـمی: «مـردم خیلـی خـوب اسـتقبال کرده‌انـد و صف‌هـای طولانی همـه جا بوده. خیلـی از جاها تعرفه رای کـم آمده. دشـمنان خیلـی تلاش کردنـد مردم را از شـرکت در انتخابـات دلسـرد کنند. شـرکت مردم، دشـمنان را مأیوس و دلسرد می‌کند. بعضی از علما هم که بی‌تفاوت بودند، بالاخره در آخرین ساعات اطلاعیه دادنـد.»[۸۳] هاشـمی رفسـنجانی و آقـای خامنـه‌ای کاندیـدای خبرگان در تهران بودنـد که آقای خامنه‌ای اول و آقای هاشـمی دوم شـد. هاشـمی می‌گوید امام از حضور مـردم خیلی خوشـحال بود و فرمان هشـت مـاده‌ای امـام در ۲۴ آذر را مرتبـط بـا ایـن انتخابـات می‌داند. امام در پیامش با جزئیات مشخص کرده بود که هیچکس حق آزار مردم را ندارد: «احدی حق ندارد با مردم رفتار غیراسـلامی داشـته باشد. هیچکس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی توقیف کند. هیچکس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شـخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شـود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشـف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نمایـد و یـا نسـبت به فـردی اهانـت نمـوده و اعمال غیرانسانی اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صـوت دیگری به نام کشـف جرم یا کشـف مرکز گناه گـوش کند و یا برای کشـف گناه و جـرم هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسـس از گناهان غیر نماید یا اسراری را که از غیر به او رسیده ولو برای یك نفر فاش کند.»[۸۴]



از راسـت بانو عفت مرعشی همسـر آقای هاشمی، یاسر هاشمی سومین پسر خانواده، آقای هاشمی و مهدی هاشمی رفسنجانی. جنگ آن‌قدر طول کشید تا فرزندان نوجوان هاشمی هم جبهه‌رفتن را تجربه کنند.



▲ ۲۴ آذر ۱۳۶۱، تابلـوی اعلام نتایج اولین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری در وزارت کشور. در تهران آقای خامنه‌ای نفر اول شد و آقای هاشمی دوم. انتخابات ۱۹ آذر برگزار شده بود.

▼ ۱۹ آذر ۱۳۶۱، انتخابات مجلس خبرگان رهبری. خاطره هاشمی از فردای انتخابات: «امام از کیفیت برگزاری انتخابات و اوضاع مملکت راضی بودند و فرمودند انقلاب تثبیت شده و می‌توانم راحت بمیرم و از آینده مطمئن باشم.»



والفجرهای ناامیدکننده

«صیاد شیرازی آمد و درباره حساسیت منطقه عملیاتی محرم و امکان ایجاد و تشکیل حکومت اسلامی عراق آزاد در آن منطقه و در شهرهای العماره و حلفائیه در صورت توسعه مناطق آزاد شده سخن گفت و قرار شد سریعا ادامه عملیات را تعقیب کنند.»[۸۵] (خاطرات هاشمی، شنبه ۱۵ آبان ماه ۶۱)

نتیجه انحرافی

ایرانی‌ها عملیات مسلم و محرم را اجرا کردند؛ شاید عراق بخشی از نیروهایش را از مقابل بصره به مناطق دیگر ببرد اما موفقیت‌های این عملیات‌ها به‌قدری برای فرماندهان امیدوارکننده بود که این هدف فراموش شد. دقت نکردند که این عملیات‌ها موجب جابه‌جایی نیروهای عراق از روبه‌روی بصره نشد.[۸۶] موفقیت‌های محدود مشکلات پیشین را تحت‌الشعاع قرار داد.[۸۷] پس از فتح خرمشهر، ایران می‌خواست به کناره شط‌العرب برسد و بصره را تهدید کند اما وقتی در عملیات محرم ۲۰۰ کیلومتر مربع از خاک ایران آزاد و ۳۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق و چاه‌های نفتی این کشور فتح شد، تهدید العماره هدف جدید ایران شد؛ یعنی طرح‌های قبلی فراموش شدند و به‌جای بصره به العماره اندیشیدیم.[۸۸]

اختلاف شدید

با آغاز طراحی عملیات جدید، مشکلات یکی پس از دیگری رخ نشان داد. نیروی هوایی از ناآمادگی و کمبود هواپیماهایش می‌گفت. انتخاب زمین عملیات مشکل بعدی بود. ارتشی‌ها معتقد بودند باید عملیات بزرگ ما در ادامه محور جنوبی عملیات محرم و روی ارتفاعات حمرین و جبل فوقی به سمت العماره باشد. سپاهی‌ها می‌گفتند ما در محرم نتوانستیم از این ارتفاعات عبور کنیم و با حساسیت دشمن در این منطقه شناسایی دقیق هم مقدور نیست. درعوض جنوب (اطراف فکه) زمینی



بکر و دست نخورده است و می‌توانیم دشمن را غافلگیر کنیم. مانند دوران پیش از آزادی خرمشهر اختلافات زود حل نمی‌شدند و دخالت هاشمی و خامنه‌ای هم موقتا مسئله را حل می‌کرد اما پایان‌بخش اختلاف محسن رضایی و صیاد شیرازی نبود. آخرین هفته‌های پاییز و هفته‌های ابتدایی زمستان ٦١ یکی از دغدغه‌های اصلی آقایان هاشمی و خامنه‌ای رفع اختلافات ارتش و سپاه بود. هاشمی به برخی از این جلسات در خاطرات خویش اشاره کرده است.

عملیات والفجر

نظر فرماندهان سپاه برای انتخاب منطقه عملیات والفجر به کرسی نشست. سپاهی‌ها گزارش‌های امیدوارکننده‌ای به مسئولان می‌دادند. هاشمی هم به نتیجه رسیده بود؛ «به ظن قوی سرنوشت‌ساز است.»[۸۹] هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه تهران گفت: «روزهای حساس و سرنوشت‌ساز آخرین حرکت مهم جنگ در پیش است.»[۹۰] اما عملیاتی که «والفجر» نام داشت یک شکست تمام‌عیار و پرتلفات برای نیروهای ایرانی شد و نامش از «والفجر» به «والفجر مقدماتی» تغییر کرد؛ عملیاتی که ۱۸ بهمن آغاز شد و هاشمی در خاطرات ۲۰ بهمن خود نوشت: «احمد آقا تلفن کرد و گفت با جبهه تماس داشته‌اند و گفته‌اند کار



هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران. خطبه‌های هاشمی در دهه‌ی ۶۰ اغلب داغ و ضدآمریکایی بود و گاهی بسیار بحث‌برانگیز می‌شد.



رزمنده ایرانی در عملیات محرم، پاییز ۱۳۶۱. نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۱ جوان‌ها و نوجوان‌های بسیاری به جبهه‌ی جنگ آمدند و سپاه با حضور گسترده نیروهای مردمی پیش از عملیات والفجر تیپ‌هایش را به لشکر تبدیل کرد.



علی صیاد شیرازی. او و تیم ارتشی معتقد بودند عملیات والفجر باید در شمال فکه در منطقه‌ی حمرین انجام شود و فرماندهان سپاه روی منطقه‌ی فکه اصرار داشتند. حرف سپاهی‌ها به کرسی نشست.

حمله چند روزی عقب افتاده قرار شد من مصاحبه کنم و اخبـار جنگ را به گونه‌ای بگویـم که انتظارات مردم را که در اثر تبلیغات روز اول حمله بالا رفته هدایت کنم و وضع موجود را توجیه نمایم و به مردم روحیه بدهم. عصر خبر دادند که امشب حمله داریم.»[91]

گزارش احساسی

عملیات ایران شکست خورد و رزمندگان زیادی در سرزمین رملی فکه محاصره شدند و به شهادت رسیدند. هاشمی: «بـا اطلاعاتی که معمـولا از جاهای مختلـف می‌گرفتم، متوجه شـدم تلفات ما واقعا وحشـتناك بود. تا جایی که تا آخر رسما گفته نشد آمار تلفات انسانی ما در شهادت، جانبازی و اسارت چقدر بود.»[92]

وقتی از هاشـمی می‌پرسـم آیـا عمق تلخـی و تلفات این عملیات سـخت بـه امام منتقل شـد، می‌گویـد: «یکی از مـواردی کـه از امـام مخفی کـرده بودند، گـزارش از تلفات عملیات والفجر مقدماتی بود که با نام «والفجر» طراحی و شـروع شـده بود اما وقتی شکست خورد، اسم آن را «والفجر مقدماتی» گذاشـتند.»[93] مهدی کیانی از فرماندهانی است که در جلسه گزارش عملیات والفجر به امام حضور داشـته. او می‌گوید: «گزارشی که به امام از عملیات والفجر مقدماتی داده شد احساسی بود.»[94]

والفجر مشابه

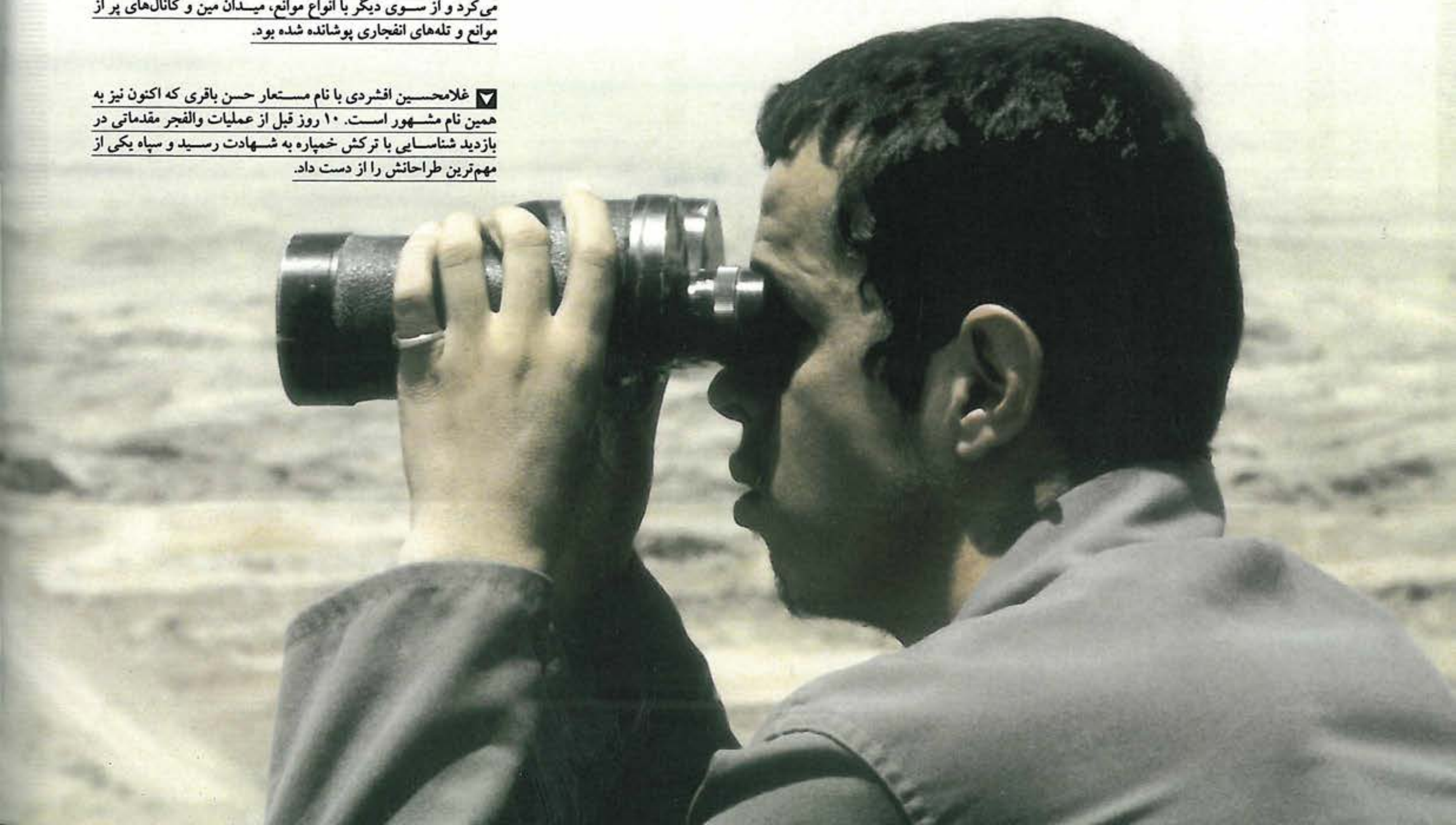
ارتشی‌ها که منتقد طرح عملیاتی والفجر مقدماتی بودند می‌گفتند عملیات خوب فرماندهی نشـده. این بار آنها طرحـی بـا عنوان «آتـش به جای خـون» آمـاده کردند تا عملیات جدیـد با فرماندهی آنها باشـد. فروردین‌ماه ٦٢ عملیات والفجر ۱ که طرح پیشنهادی فرماندهان ارتش بود



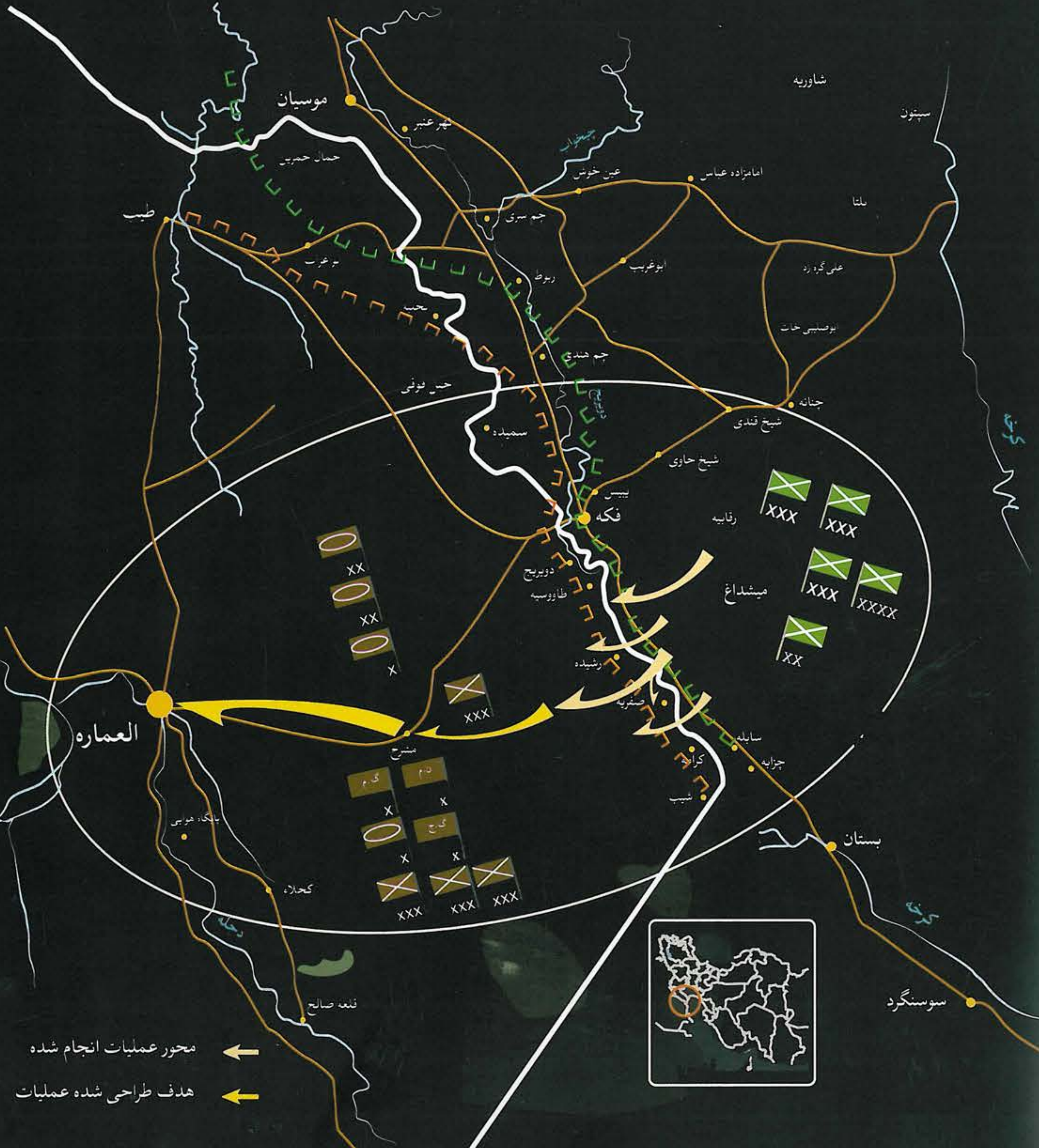
عملیـات والفجر مقدماتی از ۱۷ تـا ۲۱ بهمن در جریان بود اما در واقع در همان شـب اول شکسـت عملیات مشخص بود و روزهای بعد تلخی‌ها ادامه داشت.



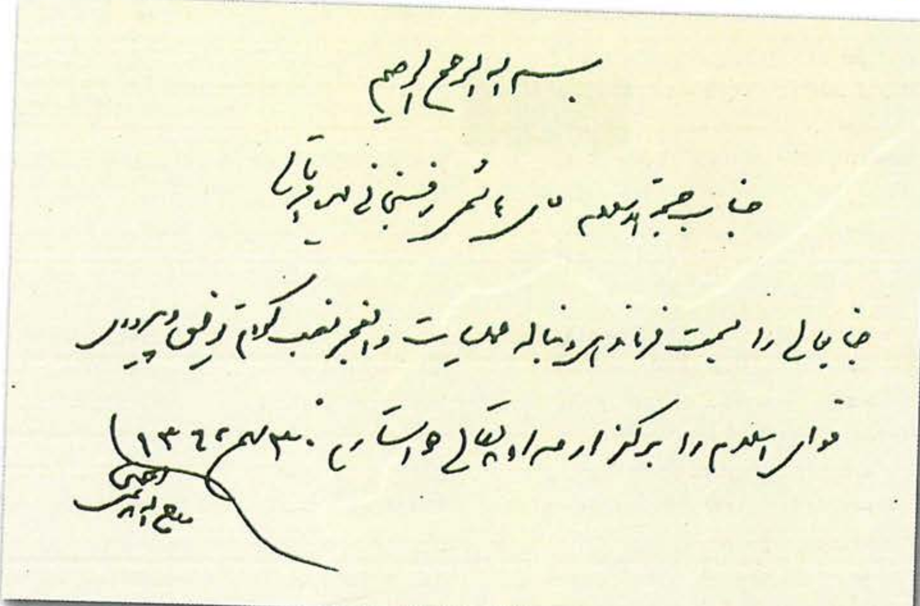
منطقه‌ی عملیاتی والفجر مقدماتی رملی بود که حرکت را سخت می‌کرد و از سـوی دیگر با انواع موانع، میـدان مین و کانال‌های پر از موانع و تله‌های انفجاری پوشانده شده بود.



غلامحسـین افشردی با نام مسـتعار حسن باقری که اکنون نیز به همین نام مشـهور اسـت. ۱۰ روز قبل از عملیات والفجر مقدماتی در بازدید شناسـایی با ترکش خمپاره به شـهادت رسـید و سپاه یکی از مهم‌ترین طراحانش را از دست داد.



▲ نقشه عملیات والفجر مقدماتی. فلش‌هایی که بنا بود تا العماره پیش برود در همان ابتدا متوقف شد. مسیر طولانی پیاده‌روی روی رمل، رزمندگان را پیش از آغاز عملیات فرسوده کرده بود.


بسم الله الرحمن الرحیم

جناب حجة الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی دامت افاضاته

جنابعالی را بسمت فرماندهی و ادامه عملیات والفجر منصوب کردم. [illegible]

قوای اسلام را [illegible] ۳۰ بهمن ۱۳۶۲

روح الله الموسوی الخمینی

حکم امام برای هاشمی رفسنجانی جهت فرماندهی در جنگ. بنا بود ادامه عملیات‌های بعدی با پیشوند والفجر انجام شود. عملیات خیبر که اولین عملیات با فرماندهی هاشمی بود ابتدا والفجر ۶ نام داشت.

اجرا شد که آن هم ناموفق بود. این دو شکست فرماندهان سپاه و ارتش را به هم نزدیک نکرد و اختلافات ادامه یافت. آقای خامنه‌ای تاکید داشت که وضعیت جبهه‌ها (شکست و تعداد شهدا) دقیقا به اطلاع امام برسد. هاشمی درباره گفتگویش با امام می گوید: «خبرهای جبهه و این را که به قولی دو هزار شهید داده و سه چهار تپه را هم از دست داده‌ایم، به ایشان گفتم. قبلا آقای خامنه‌ای تلفنی اصرار داشتند که بگوییم.»[۹۵] هاشمی: «پس از عملیات‌های ناموفق در جلسات سران قوا یك تصمیم تقریبا جمعی گرفته بودیم که ادامه جنگ با این شرایط به صلاح نیست. قرار بود جنگ را با والفجرها تمام کنیم. این مسئله آنقدر جدی بود که امام در حکم قبل از جانشینی فرماندهی کل قوا، مرا فرمانده والفجرها کرده بودند.»[۹۶]

حمله به توده

هنوز وزارت اطلاعات تشکیل نشده بود و اصلی‌ترین فعالیت اطلاعاتی و ضدجاسوسی کشور را اطلاعات سپاه و اطلاعات نخست‌وزیری انجام می‌دادند. هنوز سال ۶۱ به پایان نرسیده بود که یک روز پیش از شکست سنگین عملیات والفجر مقدماتی نیروهای اطلاعات سپاه تعدادی از سران حزب توده را بازداشت کردند و گفتند سرنخ‌هایی به دست آمده که توده‌ای‌ها قصد کودتا و براندازی حکومت را دارند. یک ماه بعد (۲۰ اسفندماه۶۱) سیدحسین موسوی تبریزی دادستان کل انقلاب به دیدار هاشمی رفت و گفت بازداشتی‌های توده‌ای حرف نمی‌زنند و بعضی از آنها چند باری خودکشی کرده‌اند که نگذاشته‌ایم بمیرند.[۹۷] ۱۱ فروردین صبح زود علی شمخانی و چند بازجوی پرونده آمدند و گفتند توده‌ای‌ها به حقایق خطرناکی اعتراف کرده‌اند و اسامی زیادی را لو داده‌اند و گفته‌اند آمریکا و شوروی با هم در تدارک کودتایی مشترک هستند. هاشمی به سرعت به دیدار امام رفت و این مطلب را با او در میان گذاشت. هاشمی:



محاکمه سران و نفوذی‌های حزب توده. نفر اول از سمت راست نورالدین کیانوری دبیرکل حزب است. توده‌ای‌ها خود را طرفدار امام و مستضعفین معرفی کرده بودند و تا پیش از سال ۶۲ یک حزب خودی برای جمهوری اسلامی به حساب می‌آمدند.



«امام توطئه مشترک آمریکا و شوروی را بعید دانست اما گفت از عوامل روس‌ها بعید نیست. بنا شد تحقیق ادامه پیدا کند.» هاشمی در خاطرات این روز نوشته است: «امام نگران هستند که نهادهای انقلاب با تندروی در این مسئله، باعث دورترشدن دولت‌ها و قدرت‌ها از ایران بشوند و در جنگ آسیب ببینیم. جای نگرانی هم نیست ولی فرماندهان سپاه در این مسئله خیلی جدی

علی شمخانی از فرماندهان ارشد سپاه. او چند بار برای پرونده‌ی حزب توده پیش هاشمی آمد؛ اطلاعاتی که می‌آورد چندان با هم همخوانی نداشتند.

هستند.» در همین روز یکی از بازداشتی‌های توده در زندان سکته کرد و مرد.[۹۸] چند روز بعد در جلسه سران قوا فرماندهان سپاه اطلاعات متقن چند روز پیش را تحلیلی از اعتراف‌گیری بازجوها اعلام کردند.

کودتا بی‌کودتا

سحرگاه ١٤ فروردین ساعت ٤ صبح دو نفر از فرماندهان سپاه هاشمی را از خواب بیدار کردند و گفتند توده‌ای‌ها اعتراف کرده‌اند امشب کودتایی بناست انجام بگیرد. بنا شد از امام مراقبت بیشتری صورت بگیرد. فردای آن روز احمد خمینی به هاشمی گفت: «در مرکز گفته شده که فرماندهان سپاه می‌گفتند کسی نبوده و ممکن است برنامه عوض شده یا اعتراف فریب بوده است.» شبی که چهار صبح به هاشمی خبر کودتا را داده بودند سه ساعت پیش از آن خبر را به مهندس موسوی نخست‌وزیر داده بودند. در مجلس طرحی برای یک‌کاسه کردن فعالیت‌های اطلاعاتی و تشکیل وزارت اطلاعات در جریان بود. هاشمی مشکوک شد که سپاهی‌ها با این خبرهای شبانه و ترسناک می‌خواهند جایگاه اطلاعاتی‌شان پس از تشکیل وزارت اطلاعات نیز حفظ شود. وقتی احمد گفت که خبری نبود شبهه جوسازی فرماندهان سپاه در ذهن هاشمی پررنگ‌تر شد. ششم اردیبهشت‌ماه محسن رضایی و شمخانی به هاشمی گفتند که توده‌ای‌ها مقداری از اعترافاتشان را پس گرفته‌اند اما خطر کودتا هنوز پابرجاست. اعتراف توده‌ای‌ها ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی ارتش را هم به جرم همکاری با حزب توده گرفتار کرد. تا ١١اردیبهشت‌ماه ٦٢، ٦٠٠ نفر از اعضای حزب توده بازداشت شدند که ٢٠٠ نفرشان نظامی بودند. یکی از برنامه‌های مستمر تلویزیون و روزنامه‌ها پخش اعترافات افراد دستگیر شده بود.

شوروی و عراق

شوروی از متحدین نظامی عراق بود که با آغاز جنگ سیاست میانه‌ای را در پیش گرفته بود و با وجود حمایت از عراق دوست نداشت به عنوان حامی عراق شناخته شود و از برخی کمک‌ها خودداری می‌کرد. با دستگیری اعضای حزب توده، شوروی به طور کامل پشت سر عراق قرار گرفت که قدری شرایط جنگ را برای ایران سخت‌تر کرد.[۹۹] مسئولین اطلاعات نخست‌وزیری وقت معتقدند آنها بر حزب توده اشراف اطلاعاتی داشتند و در آن مقطع نیازی به برخورد گسترده و متلاشی کردن آنها نبود.[۱۰۰] هاشمی پس از سال‌ها هنوز معتقد است فرماندهان سپاه

دادگاه اعضای حزب توده، ۱۶ آذر ۱۳۶۲. از راست نورالدین کیانوری دبیر کل حزب، شاهرخ جهانگیری، محمدمهدی پرتوی، محمد امیر معزز و بهرام افضلی. ناخدا افضلی فرمانده نیروی دریایی ارتش بود که ششم اسفند ۱۳۶۲ به جرم طراحی کودتا و جاسوسی اعدام شد. در خاطرات روز ۲۴ اسفند ۱۳۶۱ هاشمی درباره او می‌خوانیم: «عصر ملاقاتی با فرمانده نیروی دریایی داشتم. از سفر لیبی گفت و سوالات سیاسی داشت؛ بیش از نظامی‌بودن سیاسی است.»





در ایـن ماجرا با اطلاعات غیردقیـق با حزب توده برخورد کردند و حمایت مسئولین را جلب نمودند؛ «فکر می‌کنم آن کار جـزو اشـتباهات بود. چون شـوروی بعـد از آن از حامیان جدی ارتش بعث شـد و تجهیزات پیشرفته‌ای به عراق داد. حتی مشاورین نظامی آنها در بعضی از جلسات ستادهای جنگ ارتش بعث شرکت می‌کردند و به عراقی‌ها مشاوره می‌دادند.»[۱۰۱]

دعا برای پایان جنگ

ادامه جنگ سخت شده بود. هاشمی: «سران قوا به نتیجه رسـیده بودنـد باید جنگ را پایـان داد و ایده اینکه با یک پیروزی بزرگ و بعد تلاش سیاسی به جنگ پایان داد از دل هم‌اندیشی‌های جلسات سران قوا بیرون آمده بود.»[۱۰۲] در هفته جنگ سال ٦٢ امام نیز برای پایان جنگ دعا کرد و در دیدار با مسئولین تبلیغات جنگ گفت: «خداوند نیاورد کـه مدت یك سـال دیگر جنگ طول بکشـد و مـا باز هم «هفته جنگ» داشته باشیم.»[۱۰۳] امام: «ما گرفتار چنگال گرگ‌هایی هسـتیم که بـا تمام وجود در فکر نگه‌داشـتن صـدام هسـتند و بـه او کمك می‌کننـد. امـروز آمریکا و شوروی و فرانسـه و سایر قدرت‌ها از اسلام احساس خطر کرده‌انـد و به همین جهت به سـود صدام تبلیغاتی را راه انداخته‌انـد. آنهـا این طور در ذهن‌شـان آمده اسـت که درست هم هست که اگر جمهوری اسلامی پا بگیرد و باقی بماند، جای پایی از آنها باقی نخواهد ماند و می‌ترسند که از همه منطقه دست‌شان کوتاه شود.»[۱۰۴]

فرماندهی جنگ

ابتدای سال ٦٢ و پیش از عملیات والفجر ۱، امام حکمی به آقای خامنـه‌ای داده بود تا میانجـی و هدایت‌کننده اختلافـات ارتـش و سـپاه باشـد.[۱۰۵] اما اختلافـات پایان نیافـت. امام و مسـئولین به ایـن نتیجه رسـیده بودند کـه یک نفر به عنـوان فرمانده بالای سـر ارتش و سـپاه باشـد تا از اختلافات جلوگیری کنـد و حرف آخر را بزند. شـنیده شـده آقای خامنه‌ای به اندازه رابطه نزدیکی که با فرماندهان ارتش داشـت، به فرماندهان سـپاه نزدیک نبـود. رحیم صفوی: «در سـال‌های جنگ بعضی عناصر سیاسی سـپاه می‌گفتند آقای هاشمی انقلابی و طرفدار سـپاه اسـت و آقای خامنه‌ای طرفدار ارتشند اما من که سـال‌ها با ایشان آشنا بودم می‌دانسـتم آقا اصولی دارند که براسـاس آن عمل می‌کننـد و حتی در دوره بنی‌صدر ایشان وقتی ما طرح شکستن محاصره آبادان را در جلسه شـورای عالی دفاع مطرح کردیم و بنی‌صدر مخالف بود و برخی فرماندهان ارتش، اما ایشـان با قاطعیت از طرح سپاه دفاع کردند و طرح با اصرار ایشان تصویب شد. من و آقای باقری را آقای خامنه‌ای به جلسـات شورای عالی دفـاع می‌بردنـد. اولین پارتـی آرپی‌جی به پاسـداران ما را در خوزسـتان آقا به ما رسـاند. یک زمانی بین ارتش و سـپاه اختلاف شد و بنا شد سپاه نامه‌ای به امام بنویسد



هاشمی رفسنجانی در کتابخانه‌ی شخصی‌اش در دهه ۶۰. پیش از انقلاب اولین فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی‌اش انتشار نشریه و کتاب بود و با کتاب و مطالعه مانوس است و در شلوغ‌ترین روزهای کاری‌اش نیز همیشه مطالعه بخشی از زندگی هر روز او بوده. سال ۱۳۶۲ در کنار فرماندهی جنگ هنوز جلسات تدریسش در حزب جمهوری برپا بود.



▲ بازدید هاشمی رفسنجانی از لشکر ۹۲ زرهی. احتمالا عکس مربوط به اوایل سال ۶۸ پس از پایان جنگ است. هاشمی از بهمن ۶۲ حکم فرماندهی جنگ را از امام گرفت. در آخرین ماه‌های جنگ هاشمی حکم جانشینی فرمانده کل قوا را از امام گرفت و ستاد فرماندهی کل قوا را تشکیل داد و تا اوایل دوران ریاست‌جمهوری‌اش همچنان جانشین فرمانده کل قوا بود و آن زمان از این مسئولیت کناره گرفت.



تا ایشان کسی را برای فرماندهی بالای سر ارتش و سپاه بگذارند. در سپاه دو گروه بودند. گروه اکثریت می گفتند آقای هاشمی را پیشنهاد بدهیم و گروه اقلیت که من در آن بودم می گفتیم آقای خامنه‌ای را پیشنهاد بدهیم. می گفتند آقای هاشمی آدم سیاسی و طرفدار نیروهای انقلابی است. من گفتم ما با طناب آقای هاشمی اگر در چاه جنگ رفتیم ممکن است آن وسط ما را ول کند ولی آقا اگر طرح‌ها و نظرات ما را قبول داشته باشند از ما حمایت می کنند و اگر مخالف باشند جلوی ما می‌ایستند و اجازه نمی‌دهند انجام دهیم. ایشان براساس اصول و مبنای خودشان که از قبل از انقلاب مجتهد بودند عمل می کنند و اگر احساس کنند مسیر خلاف اصول است جلوی آن می‌ایستند.»[۱۰۶] آبان‌ماه ٦٢ امام به آقای هاشمی حکم داد فرماندهی عملیات‌ها را به عهده بگیرد. هاشمی: «به این نتیجه رسیدم که باید کسی بالاتر از اینها (ارتش و سپاه) باشد که به آنها فرمان بدهد. این شخص از نظر همه ما امام بود ولی ایشان نمی‌خواستند وارد مسائل عملی جنگ شوند. بحث شد که کس دیگری بیاید. من و آیت‌الله خامنه‌ای مطرح شدیم. آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور بودند و مصلحت نبود ایشان به جبهه بروند. در حادثه ترور آسیب دیده بودند و وضع جسمی ایشان مناسب جنگ نبود. تعبیر دیگر امام این بود که مجلس دو نایب‌رئیس دارد. لذا مرا انتخاب کردند.»[۱۰۷]

عملیات‌هایی که با نام والفجر آغاز شده بود همچنان ادامه داشت. پیش از فرماندهی هاشمی در تابستان و پاییز ٦٢ عملیات والفجر ۳ در محدوده ارتفاعات مهران، والفجر ۲ و والفجر ٤ در جبهه شمال‌غرب انجام شد و والفجر ٥ در زمستان در منطقه چنگوله ایلام عملیات‌هایی محدود بودند که موفقیت‌هایی نسبی داشتند. هاشمی: «تصمیم گرفته بودیم با همین عملیات‌های والفجر کار جنگ را تمام کنیم و به همین دلیل امام در حکم فرماندهی من نوشته بودند فرمانده عملیات‌های والفجر.»[۱۰۸]



عملیات والفجر ۱، منطقه‌ی عین‌خوش، فروردین ۱۳۶۲. این عملیات طرح پیشنهادی ارتش بود که همچون طرح پیشنهادی سپاه که والفجر مقدماتی نام گرفت در اجرا ناکام بود.





موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور. او نگران تبعات تداخل وظایف سپاه و وزارت اطلاعات بود.

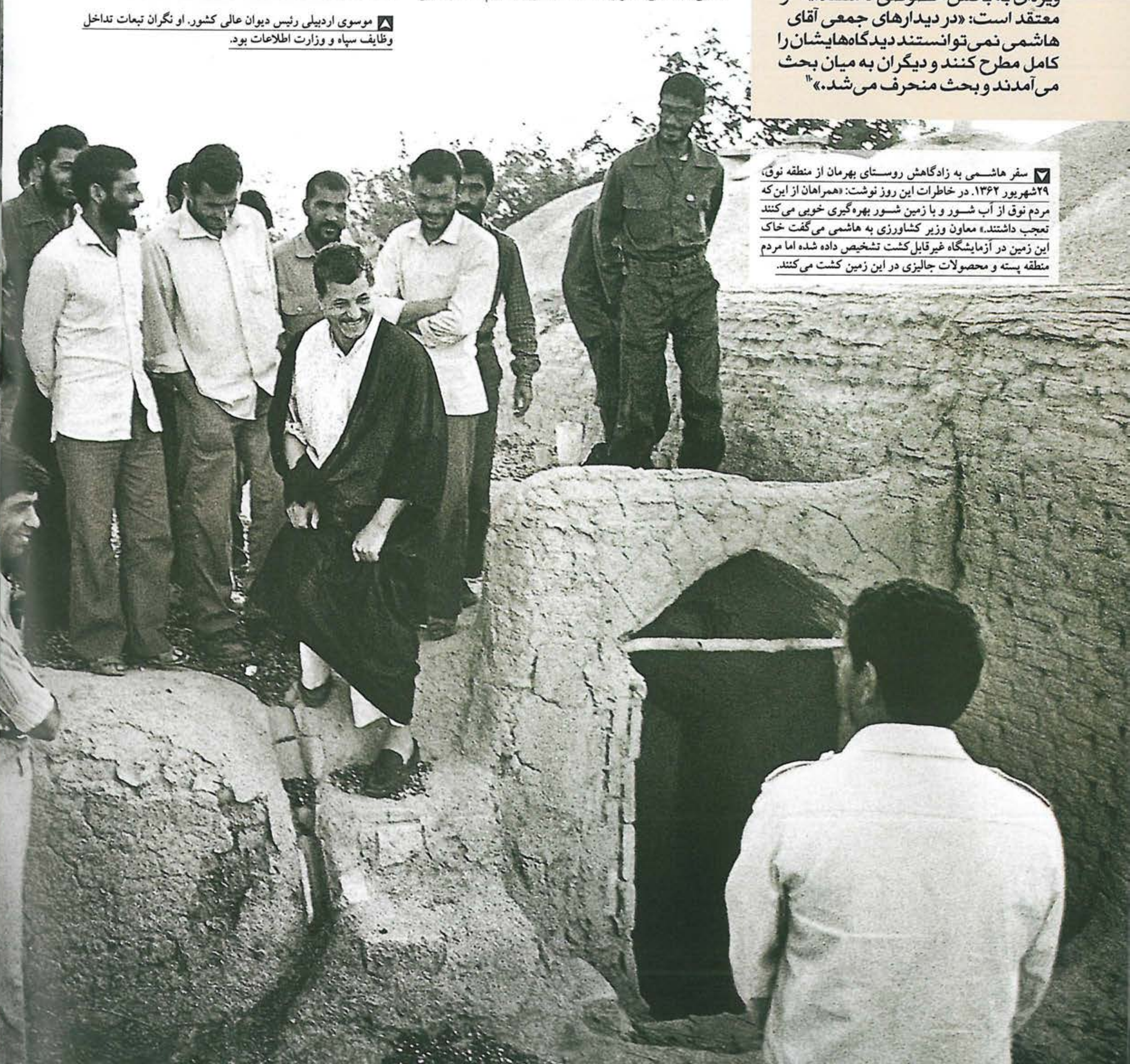
چالش‌هایی در مجلس

هرچند مسئله جنگ مهم‌ترین مسئله کشور بود و هاشمی نیز هر روز بیش از گذشته به مسائل جنگ نزدیک می‌شد اما از سوی دیگر هاشمی رئیس مجلسی بود که آخرین سالش را سپری می‌کرد. در این سال مسائل مهمی نیز در مجلس در جریان بود که یکی از آنها تصویب قانون تشکیل وزارت اطلاعات بود که هرچند مسئولین در تشکیل آن با هم توافق داشتند اما سپاهی‌ها نگرانی‌ها و مخالفت‌هایی داشتند. هاشمی در خاطرات ۲٤ اردیبهشت‌ماه ٦۲ خود نوشته: «آقایان موسوی اردبیلی و فضل‌الله محلاتی به منزل ما آمدند. آقای محلاتی اصرار داشت فکری بکنیم تا در طرح

التهاب سیاسی

فراز و فرود اختلافات سیاسی و اقتصادی

آقای هاشمی از دولت حمایت می‌کرد اما با دیدگاه چپ‌گرایانه در دولت همراه نبود. علاءالدین میرمحمدصادقی از منتقدین سیاست‌های دولت وقت می‌گوید: «آقای هاشمی حامی دولت آقای موسوی بودند ولی دید واقع‌بینانه‌تری داشتند و نگاه ویژه‌ای به بخش خصوصی داشتند.»[۱۹] او معتقد است: «در دیدارهای جمعی آقای هاشمی نمی‌توانستند دیدگاه‌هایشان را کامل مطرح کنند و دیگران به میان بحث می‌آمدند و بحث منحرف می‌شد.»[۱۱]



سفر هاشمی به زادگاهش روستای بهرمان از منطقه نوق، ۲۹شهریور ۱۳۶۲. در خاطرات این روز نوشت: «همراهان از این که مردم نوق از آب شور و با زمین شور بهره‌گیری خوبی می‌کنند تعجب داشتند.» معاون وزیر کشاورزی به هاشمی می‌گفت خاک این زمین در آزمایشگاه غیرقابل کشت تشخیص داده شده اما مردم منطقه پسته و محصولات جالیزی در این زمین کشت می‌کنند.



فضل‌الله محلاتی نماینده‌ی امام در سپاه که چالش‌های فراوانی با سپاهی‌ها داشت و می‌گفت نیروهای سپاه هرکدام خودشان را مجتهد می‌دانند.

تشکیل وزارت اطلاعات در این مرحله، سپاه پاسداران از مسئولیت اطلاعات به کلی خلع نشود. به امام هم این را نوشته بود. آقای محسن رفیق‌دوست هم به همین منظور آمد.»[111]

آیت‌الله منتظری و دیگران

بسیاری آیت‌الله منتظری را جانشین امام می‌دانستند اما این مسئله هنوز رسمیت نداشت. روحیه انتقادی آقای منتظری و وضعیت برخی اطرافیان او امام و مسئولین را نگران کرده بود. خاطرات هاشمی، هشتم اردیبهشت‌ماه ۶۲: «آیت‌الله منتظری که برای ملاقات با امام به تهران آمده بودند، به منزل ما آمدند. نیم‌ساعتی مذاکره کردیم. راجع به خیلی از کارهای جاری اعتراض داشتند. از توزیع کالاها، وضع زندان‌ها، عدم تفاهم وزیر کشور با ائمه جمعه، اختلاف استاندار کردستان با نماینده ایشان، بعضی کارهای تعدادی از شعب حزب در شهرستان‌ها و... . قبل از اینکه مذاکره تمام شود، به دیدن امام رفتند و آنجا هم همین‌ها را مطرح کردند. سپس به منزل ما برگشتند. رئیس‌جمهور و احمد آقا هم آمدند. در فرصت کافی، همه مطالب را مورد بحث و مذاکره قرار دادیم و با ذکر حقایق، مقداری نظرشان تعدیل شد.»[112] اما دیگران نیز از آقای منتظری گله دارند که مهم‌ترین آنها امام است. خاطرات هاشمی، شنبه ۳۱ اردیبهشت‌ماه: «ساعت ۹ خدمت امام رفتم. انتقادات تند و بی‌رویه بعضی از نمایندگان مجلس به دولت در نطق‌های پیش از دستور و سایر مناسبت‌ها مطرح شد. امام ناراضی بودند و بنا دارند آن را محکوم کنند و این را باعث تضعیف انقلاب می‌دانند. از اطرافیان آیت‌الله منتظری هم ناراحت بودند و آنها را وابسته به همین جریان انتقادگر می‌دانستند و می‌گفتند فکر آقای منتظری را هم منحرف می‌کنند. ایشان به فکر چاره‌اند و یك سر نخ آن را هم در اصفهان و قهدریجان می‌بینند.»[113] محسن رضایی و فرماندهان سپاه نیز از منتقدین آقای منتظری بودند. در اردیبهشت‌ماه همین سال پرونده‌ای از سیدمهدی هاشمی از نزدیکان مورد اعتماد آقای منتظری به واسطه قتل شمس‌آبادی در جریان بود. هاشمی: «آقایان فضل‌الله صلواتی و احمد سالك نمایندگان اصفهان آمدند و گفتند پرونده سیدمهدی هاشمی در قتل شمس‌آبادی در دادگاه اصفهان روز ۳۱ اردیبهشت مطرح می‌شود و بناست دادگاه مخفی باشد. خیال می‌کردند خفاء دادگاه برای ماست‌مالی‌کردن و تبرئه‌نمودن اوست. نگران بودند.»[114] یکی دیگر از اختلافات با آیت‌الله



آیت‌الله منتظری و هاشمی رفسنجانی. هاشمی و دیگر مسئولین از علاقه‌مندان آیت‌الله منتظری بودند هرچند زبان تندوتیز و انتقادهای مداوم او گاهی دلگیرشان می‌کرد.







▲ آیت‌الله سید ابوالحسن آل رسول معروف به شمس‌آبادی از روحانیون معروف اصفهان که سال ۱۳۵۵ به قتل رسید. یکی از اتهام‌های مهدی هاشمی قتل او بود.



منتظری مسئله اطرافیان او بود که آیت‌الله از شنیدن تذکر درباره مشکلات اطرافیانش ناراحت می‌شد. سیدمهدی هاشمی فرمانده نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه روحانی‌ای موجه می‌نمود. امام در پیامی در تیرماه این سال به اجلاس خبرگان رهبری نوشت، گفت: «لازم است به رهبر محترم آتیه یا شورای رهبری تذکری برادرانه و مخلصانه بدهم: باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هرکس چشم طمع به شما دوخته‌اند و با اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما، با چهره‌های صددرصد اسلامی و انقلابی ممکن است خدای نخواسته فاجعه به بار آورند و با یك عمل انحرافی نظام را به انحراف بکشانند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی بزنند. می‌دانید که انسان از اشتباه و خطا مأمون نیست. به مجرد احراز اشتباه و خطا از آن برگردید و اقرار به خطا کنید که آن کمال انسانی است و توجیه و پافشاری در امر خطا نقص و از شیطان است. در امور مهمه با کارشناسان مشورت کنید و جانب احتیاط را مراعات نمایید.»[۱۱۵] احمد خمینی بعدها به آیت‌الله منتظری نوشت: «گویی فقط برای شما نوشته‌اند و گویی تنها کسی که گوش به آن نداده است شمایید.»[۱۱۶]

کنگره حزب

حزب جمهوری اسلامی قدرت اول کشور بود اما در شهرهای مختلف نمایندگی‌های حزب، اختلافات فراوانی با غیرحزبی‌ها داشتند. در برخی شهرها همچون اصفهان و مشهد، اختلافات به درگیری‌های تمام‌عیار تبدیل شده بود. در پایتخت نیز در حزب جمهوری اسلامی دو گروه متمایل به نخست‌وزیر و



دیدار شورای عالی سپاه با امام خمینی، فروردین ۱۳۶۰. نفر روحانی که در جلوی تصویر نشسته سید مهدی هاشمی است؛ مسئول نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه.

رئیس‌جمهور اختلافات زیادی با هم داشتند. آقای خامنه‌ای دبیرکل حزب و اکثریت فضای حزب به ایشان متمایل بود و افراد نزدیک به نخست‌وزیر در اقلیت بودند.[117] هاشمی رابطه‌ای بسیار نزدیک و صمیمی با آقای خامنه‌ای داشت اما برخی او را هم متمایل به گروه چپ‌گرای حزب می‌دانستند.[118] اردیبهشت‌ماه ۶۲ اولین کنگره حزب برگزار شد و بنا بود انتخابات شورای مرکزی نیز برگزار شود. احمد خمینی که روابط نزدیکی با نخست‌وزیر داشت می‌خواست در انتخابات حزب کاندیدا شود اما امام مخالفت کرد و گفت مایل نیست غیر از بیت در جای دیگری باشد.[119] برگزاری انتخابات در شرایطی که جناح متمایل به نخست‌وزیر فرد شاخصی نداشتند به نفع گروه مقابل تمام می‌شد و شنیده شد آقای هاشمی مخالف برگزاری انتخابات بود. فضل‌الله فرخ: «در کنگره حزب نظر آقای خامنه‌ای در سخنرانی ابتدایی این بود که رای‌گیری برگزار شود و با انتخاب شورای مرکزی تکلیف حزب مشخص شود. بعد از آقای خامنه‌ای، آقای هاشمی آمدند صحبت کردند و گفتند ما نمی‌توانیم مملکت را با یک جناح اداره کنیم. باید همه نیروها را به کار بگیریم. ایشان طوری صحبت کردند که انتخابات انجام نشد.»[120]

دولت ناهماهنگ

هرچند در داخل حزب جناح متمایل به رئیس‌جمهور اکثریت را داشتند اما در کابینه، قدرت نخست‌وزیر و وزرای متمایل به او بیشتر بود. راست‌ها، چپ‌ها را به نگاه اقتصادی مارکسیستی متهم می‌کردند و خود را نماینده اقتصاد اسلامی می‌دانستند. چپ‌ها معتقد بودند آنها پشت سر اسلام پناه گرفته‌اند و حرف‌هایشان مبنای اسلامی ندارد. محسن نوربخش از مقامات اقتصادی دهه ۶۰: «آن زمان یک‌سری افراطی‌گری‌هایی از طرف نیروهای راست صورت می‌گرفت که هر نوع

۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۲، کنگره حزب جمهوری اسلامی در شب مبعث، اردوگاه شهید باهنر تهران. هاشمی: «جلسه با دو سه ساعت تاخیر شروع شد. با توجه به مهمانان فراوان و حساسیت داخلی و خارجی این تاخیر زننده است. تا لحظات آخر هنوز وضع سالن نامرتب و سیستم صوتی نادرست بود.»





رئیس‌جمهور خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی. روحانی پشت سر این دو جعفر شجونی است. سال ۶۲ سال انتخابات مجلس بود و همین، اختلافات سیاسی در حزب جمهوری را بیشتر می‌کرد.

اقـدام و عمل دولت را حتی در سیاسـت‌گذاری در امر پول و بانک نفی می‌کرد و اسـتدلال می‌کردند چون در نظـام دینـی ما در این مـورد حکمی وجود نـدارد، پس دولـت هم نباید در آن دخالت کنـد.»[۱۲۱] در واقع نقطه اصلـی اختلاف درباره حیطـه اختیارات دولت بود و نه مسائل صرف اقتصادی.[۱۲۲]

از مسـائل سال ٦٢ اختلاف میرحسین موسوی با وزرایی بود که به آقای خامنـه‌ای نزدیک بودند. رئیس‌جمهور، اقتصـاد دولتیِ مدنظر نخسـت‌وزیر را قبول نداشـت. دیـدگاه حبیب‌اللـه عسـگراولادی وزیـر بازرگانـی بـه رئیس‌جمهـور نزدیـک بـود و او بـا نخسـت‌وزیر چالش شـدیدی داشـت. در اختلافـات وزرای راسـت‌گرا بـا نخسـت‌وزیر، امـام بیشـتر وقت‌هـا از نخسـت‌وزیر حمایـت می‌کرد؛ امـا گروهی از اطرافیان نخسـت‌وزیر حمایـت امـام را چماق می‌کردند و بر سـر طرف مقابل می‌کوبیدنـد و همیـن موضـوع دلخوری‌هـا را بیشـتر می‌کـرد. وزارت بازرگانـی در اختیـار جنـاح راسـت بـود و آنها می‌گفتنـد بـه اقتصـاد غیردولتـی و بـازار معتقدند و دولت نباید متصدی شـود و پی سـود باشد و تنها وظیفه‌اش خدمت‌رسـانی و نظارت است. برخی معتقد بودند عمل آنها منطبق بر اقتصاد آزاد نیسـت و رانت‌های جدیدی برای بخشـی از بازار ایجاد می‌کند. عزت‌الله سحابی: «در زمان وزارت جناح راست، وزارت بازرگانـی کالاها را با ارز دولتـی ۷ تومان وارد می‌کرد و یکـی دو تومـان روی آن می‌گذاشـتند و آن را به بازار و تجار می‌دادند تا در بازار به قیمت روز (معادل ارز ۱۵ تا ۲۰ تومان) بفروشـند که فعالیت اقتصادی در دولت نیز به فسادهایی می‌انجامید.»[۱۲۳] تیرماه ٦٢ نخست‌وزیر از امـام اجـازه گرفت و تعدادی از روسـای غله را که عزل و نصب‌شـان در اختیـار وزیر بازرگانی بـود برکنار کرد. وزیر بازرگانی (عسگراولادی) ناراحت شد و اختلاف بالا گرفت.[۱۲۴] امام در سخنرانی‌اش نصیحت کرد از اختلاف بپرهیزنـد. مخالفان وزیر بازرگانی به او حمله کردند که منظـور امام شـما بودید و همین زمینـه اختلاف جدید شد و نمایندگان دو طرف در مجلس به هم می‌تاختند و کار به جای باریک رسـید. هاشمی رفسنجانی: «احمد آقـا از نامـه پنج شـش وزیر بـه امام و اعلام اسـتعفا بر اثـر اختیار دادن امام به نخسـت‌وزیر و رنجیدگی امام خبـر داد.»[۱۲۵] این ماجرا با کنار رفتـن وزرای متمایل به رئیس‌جمهـور خاتمه یافت اما کـدورت زیادی میان دو طرف رقم زد.

۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۲، از چپ حبیب‌الله عسگراولادی وزیر بازرگانی و میرحسین موسوی نخست‌وزیر. اختلافات این دو به نقطه‌ی غیرقابل‌حل نزدیک شده بود. مسئله اصلی اقتصاد دولتی یا خصوصی بود.





فرمانده عملیات خیبر

هاشمی با حسن روحانی راهی منطقه شد تا اولین فرماندهی‌اش در یک عملیات را تجربه کند. شب عملیات هر دو لباس نظامی پوشیده بودند و به محل تجمع گروهی از بسیجی‌ها رفتند. روحانی: «نور چراغ روی چهره بسیجیان افتاد که با شور و شوق عجیبی سوار هلیکوپتر می‌شدند. گرد و خاک فراوانی به پا شده بود. آقای هاشمی چند دقیقه‌ای صحبت کرد و بسیجی‌هایی که آقای هاشمی را از روی صدا شناختند خیلی خوشحال شدند.»[۱۲۶]

مجوز مقابله به مثل

یکی از مسائل مهم سال ۶۲ موشکباران و بمباران شهرهای ایران بود که فشار زیادی به مردم وارد می‌کرد. هاشمی معتقد بود تنها راه، مقابله و زدن شهرهای عراق است اما امام موافق نبود. هاشمی رفسنجانی، شنبه سوم اردیبهشت‌ماه ۶۲ : «راجع به حمله با توپخانه به شهرهای عراق مشورت کردیم. امام امر به صبر کردند و گفتند ما با مردم عراق طرف نیستیم.»[۱۲۷] هر بار که برای مجوز بمباران شهرهای عراق می‌رفتند امام می‌گفتند اشکال شرعی و سیاسی دارد. صدام هم که می‌دانست ایرانی‌ها جواب نمی‌دهند، جنگ شهرها را وحشیانه‌تر اجرا می‌کرد تا نهایتا امام با شرایطی مقابله به مثل را پذیرفت. هاشمی رفسنجانی، دوشنبه ۱۷ بهمن‌ماه ۶۲ : «آقای خامنه‌ای گفتند خدمت امام رسیده‌اند و امام تجدیدنظر کرده‌اند و موافقت نموده‌اند که اگر صدام شهرها را بزند، مقابله به مثل کنیم و ایشان با مشورت احمد آقا مصاحبه‌ای کردند و این نظر را بدون انتساب به امام اعلام نمودند. خواستند من هم تایید و تاکید کنم. به امید اینکه صدام را از زدن شهرها منصرف نماییم.»[۱۲۸] «فرماندهان سپاه بعد از ملاقات با امام به منزل ما آمدند و گفتند امام نظرشان این است که مقابله به مثل از طرف ما با اخطارهای مکرر و با مهلت ۲۴ ساعته برای خروج مردم از شهرها انجام شود.»[۱۲۹]

طرح ابتکاری

در حاشیه شناسایی‌های عملیات والفجر مقدماتی توجه محسن رضایی به عملیات در هورالهویزه جلب شد؛ آبگیرها و باتلاق‌های پر از نی از نظر نظامی غیرقابل عبور محسوب می‌شدند اما نیروهای شناسایی راه‌هایی مطمئن برای عبور نیروها از هور یافته بودند؛ جایی که دشمن آن را غیرقابل عبور می‌دانست و نیرو و مانعی در آنجا نداشت. طرح امیدوارکننده بود.

◄ خرداد ۱۳۶۲. یکی از مجروحین بمباران شهرها. مدتی طول کشید تا امام خمینی مجوز مقابل به مثل محدود و هدف‌دار در جنگ موشکی را بدهد.



▲ نمایی از هورالهویزه. به دلیل برتری زرهی و هوایی دشمن، عملیات در دشت‌های خوزستان با دشواری‌های زیادی همراه بود اما در هورالهویزه، زرهی دشمن کارآیی چندانی نداشت.

نیروهای ایرانی با عبور از هور به جاده العماره. بصره می‌رسیدند و ارتباط شمال و جنوب جبهه عراق را قطع می‌کردند و در مراحل بعدی می‌توانستند به سوی بصره پیشروی کنند و باقی ماندن در این جاده که در حاشیه رودخانه دجله نیز بود برای صدام مشکلات فراوانی ایجاد می‌کرد. هاشمی نیز به پیروزی این طرح امیدوار بود.

سفر به جبهه

شناسایی‌های سپاه برای عملیات خیبر سابقه‌ای تقریبا هشت ماهه داشت اما فرماندهان ارتش و حتی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش در ایام نزدیک به عملیات از طرح سپاه باخبر شدند. آنها هم طرح عملیات را نمی‌پسندیدند و هم به بی‌خبری‌شان معترض بودند. امیر معین‌وزیری فرمانده ارتشی یکی از محورهای عملیات خیبر می‌گوید دلایل مخالفتش را در نامه‌ای برای آقای خامنه‌ای نوشته است و ایشان هم در حاشیه نکاتی را متذکر شده‌اند.[۱۳۰] خاطرات هاشمی، شنبه ۲۹ بهمن‌ماه ٦۲: «محسن رضایی از جبهه تلفن کرد و گفت برادران ارتشی آمادگی برای عملیات در موعد مقرر را ندارند. تاکید داشت که مهلت بیش از دو روز تمدید نشود. با آقای خامنه‌ای و احمد آقا در خانه ما جلسه‌ای داشتیم. آقای خامنه‌ای گفتند سپاه خودش هم آماده نیست. قرار شد امشب با حضور فرماندهانشان جلسه‌ای بگیریم و با واقع‌بینی تصمیم اتخاذ شود.»[۱۳۱] روز بعد بنا شد هاشمی برای حل مشکلات به منطقه سفر کند. او در دفترچه خاطراتش وصیت کوتاهی نوشت و راهی جبهه شد. وقتی برای خداحافظی پیش امام رفت به ایشان گفت هدفش این است که با یک پیروزی جنگ را تمام کند؛ «امام نظر مرا تایید نکردند ولی مخالفت هم نکردند. فقط با لبخند جواب مرا دادند و هیچ نگفتند. گفتند الان که باید بجنگیم.»[۱۳۲] هاشمی برای فرماندهی جنگ و مدیریت اختلافات ارتش و سپاه قرارگاه خاتم‌الانبیا را تشکیل داد. سرهنگ موسوی قویدل و رحیم صفوی دو فرمانده ارتشی و سپاهی به عنوان رئیس ستاد فرماندهی انتخاب شدند. حسین علایی مسئول عملیات و سرهنگ سیروس لطفی به عنوان جانشین مسئول عملیات انتخاب شدند.[۱۳۳]

▼ سرهنگ سیروس لطفی، فرمانده لشکر ۱۶ زرهی؛ از فرماندهانی که با آمدن صیاد شیرازی همچنان به کار خود ادامه داد. برخی از فرماندهان نیروی زمینی ارتش با آمدن صیاد کنار رفته بودند.



در جبهه

یکشنبه ۳۰ بهمن: «با اسکورت به دزفول پرواز کردیم. ساعت ۹ رسیدیم. شام را در هواپیما خوردیم. آقایان صیاد شیرازی و رحیم صفوی و جمعی در پایگاه بودند. با لندکروز یکسره به قرارگاه خاتم‌الانبیاء سابق رفتیم. قرارگاه اصلی در پادگان حمید است. تا کامل شدن،

▼ ردیف جلو علی شمخانی قائم‌مقام سپاه، هاشمی رفسنجانی و علی صیاد شیرازی. به احتمال فراوان تصویر مربوط به اوایل سال ۱۳۶۳ پس از عملیات خیبر است. محسن رضایی طرحش برای عملیات در هور را محرمانه نگه داشته بود و صیاد شیرازی و سایر فرماندهان از این موضوع قدری ناراحت بودند.







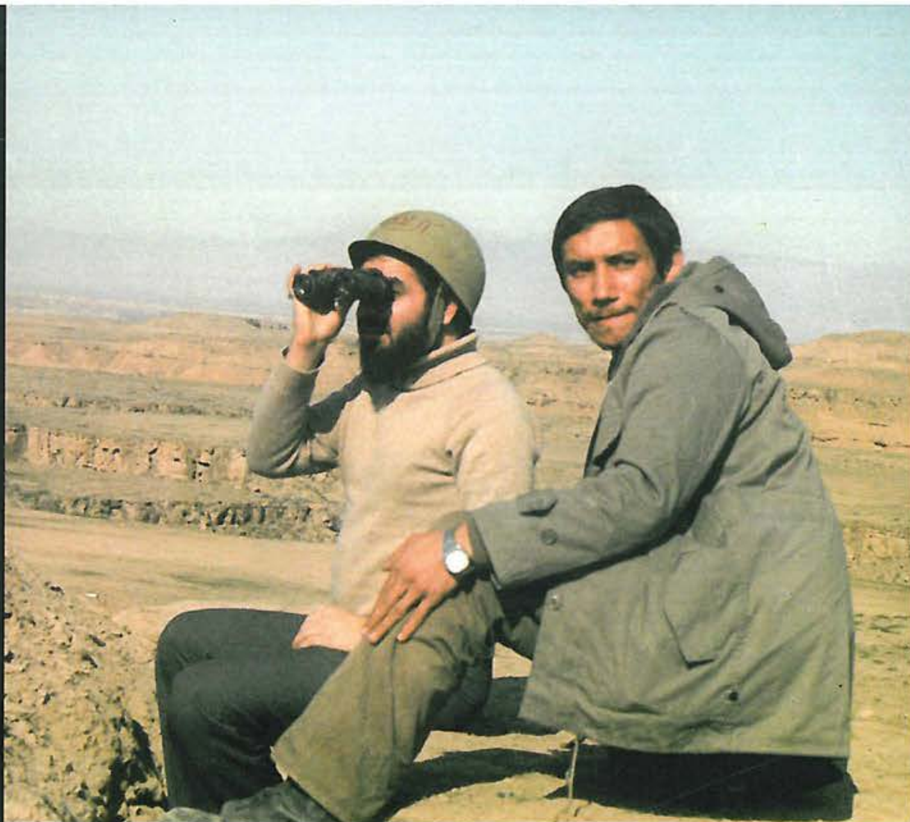
موقتا در اینجا خواهیم بود. قرارگاه با حضور صیاد شیرازی، محسن رضایی، رحیم صفوی، حسنی سعدی، قویدل، دکتر حسن روحانی، بشیر و... تشکیل شد. محسن رضایی به خاطر اطلاع عمومی از حمله و تحرکات جدید دشمن، از تاخیر حمله ناراحت بود. با توجه به مشکلاتی که در کار جنگ در اثر اختلاف نظرها به وجود آمده است، پذیرفتن مسئولیت و اداره جنگ را یک فداکاری بزرگ می‌بینم که صرفا به خاطر نجات جنگ از بن‌بست و رد نکردن خواست امام است و اینکه هیچ راه حل دیگری به نظر نمی‌رسد.»[۳۴] هاشمی باید حرف آخر را درباره عملیات می‌زد. یا حرف ارتش را تایید می‌کرد و جلوی عملیات را می‌گرفت یا طرف سپاه را می‌گرفت. هاشمی: «ارتش این نوع عملیات را خیلی قبول نداشت. این نوع عملیات یک نوع عملیات چریکی و کلاسیک بود. ارتشی‌ها می‌گفتند اطراف آب که برویم، نمی‌شود تدارک کرد. اینجا من به نفع سپاه دخالت کردم و عملیات را تصویب کردم. راه زمینی هم برایش در نظر گرفتیم. ما می‌بایست از طریق گوشه سه‌راه کوشک در جنوب جزیره یک راه از طریق پل سابله، از جنوب به جزیره داشته باشیم.»[۳۵] هاشمی در جمع فرماندهان سپاه طرحش را برای پایان‌دادن به جنگ گفت: «گفتم اگر یک پیروزی مهم به دست بیاوریم، جنگ تمام می‌شود که همه شعار دادند: جنگ جنگ تا پیروزی. ولی بعضی‌ها می‌گفتند آقای هاشمی می‌گوید جنگ جنگ تا یک پیروزی!»[۳۶] هاشمی فردای آن روز دوباره نظرش را گفت و اینکه یک عملیات سرنوشت‌ساز می‌تواند جنگ را تمام کند: «عنوان ختم جنگ مقبول نیفتاد. معلوم می‌شود مسئله مهم برای بسیاری از رزمندگان ادامه جنگ است و همه‌چیز همین را نشان می‌دهد و شاید به همین جهت امام موافق طرح ختم جنگ نیستند و اگر در قلب‌شان هم قبول داشته باشند، بر زبان نمی‌آورند.»[۳۷]

هفته‌های داغ

سوم اسفندماه ٦٢ و با آغاز عملیات خیبر، هاشمی در کوران خبرها و تصمیم‌گیری‌های سخت جنگ قرار گرفت. برای سایر امور کشور نیز میان خوزستان و تهران در رفت و آمد بود و روزهای پرفشاری را تجربه کرد. عملیات خیبر دو محور شمالی و جنوبی داشت. در محور شمالی نیروها از هورالهویزه عبور می‌کردند و به جاده العماره. بصره می‌رسیدند و در محور جنوبی رزمندگان ایرانی باید از منطقه پرمانع زید و از خاکریزهای مثلثی‌شکل معروف می‌گذشتند و در جاده العماره. بصره با نیروهای محور شمالی دست می‌دادند. محور شمالی و عبور از هور به نیروهای سپاه سپرده شده بود و محور جنوبی به ترکیبی از یگان‌های ارتش و سپاه. محور جنوبی از محورهای عملیات رمضان هم بود که ایرانی‌ها نتوانسته بودند از خاکریزهای مثلثی‌شکل عبور کنند. این بار نیز با آغاز عملیات این محور به مشکل خورد و نیروها متوقف شدند. محور

◀ اسفند ۱۳۶۲، عملیات خیبر. عملیات خیبر محوری از دل هور داشت و محوری در خشکی در محدوده‌ی زید و طلاییه. شب پنجم عملیات یک اشتباه ساده هزینه‌های زیادی بر جبهه‌ی ایران تحمیل کرد.





نفر دوربین به دست شیخ حسن روحانی معاون هاشمی رفسنجانی در فرماندهی جنگ بود و همچنین نماینده مجلس و عضو شورای سرپرستی و نظارت بر صدا و سیما.

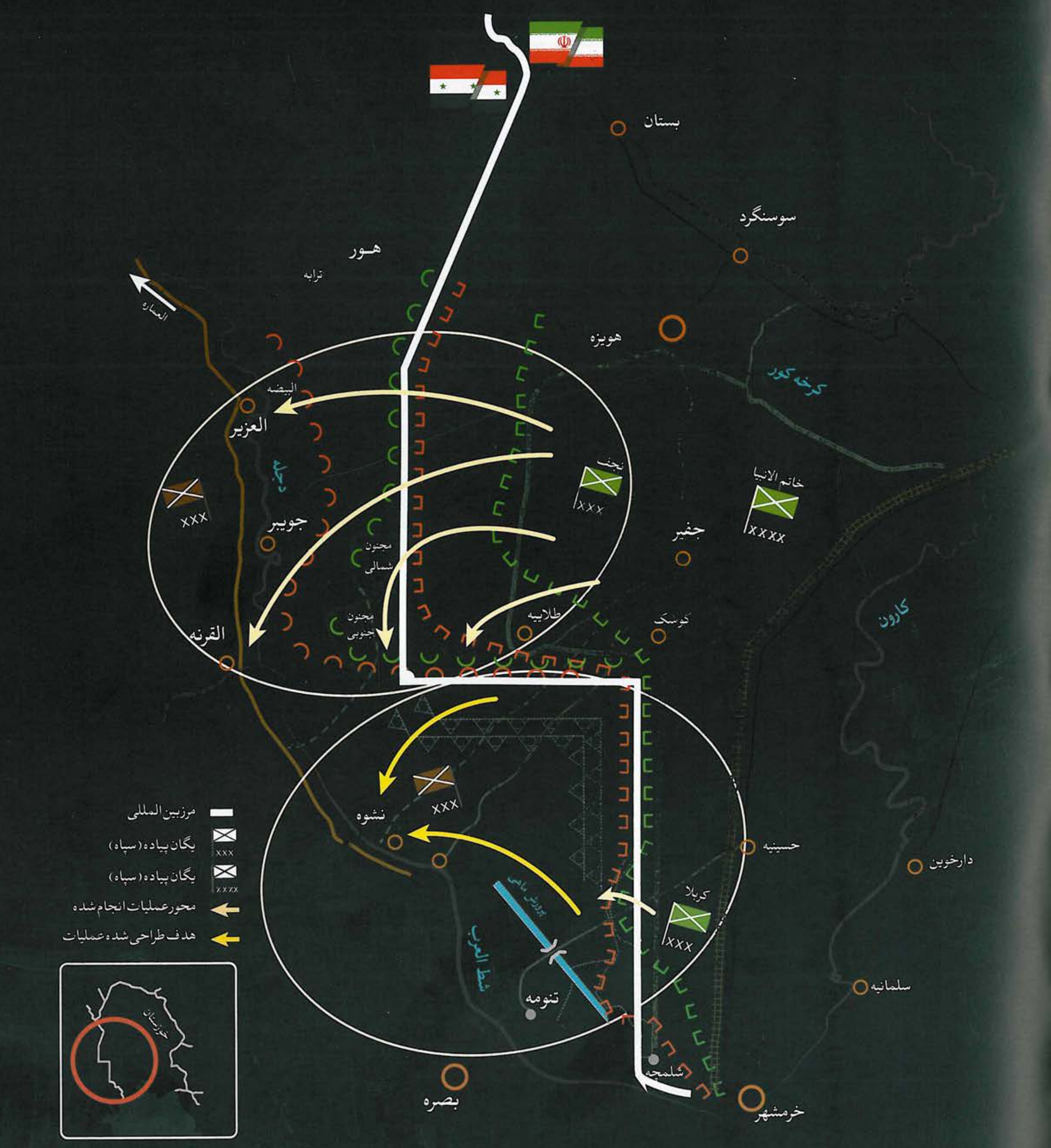
شمالی موفق‌تر بود. بخشی از نیروها به جاده رسیدند و بخشی در جزیره مجنون در دل هور جاگیر شدند. هاشمی می‌گوید صیاد شیرازی و نیروهای ارتش پس از توقف محور جنوبی روحیه‌شان را از دست دادند و ضعف خودشان را به تهران هم منتقل کردند. صیاد خواست هاشمی نیروها را فرماندهی کند و محسن رضایی و او معاونش باشند. نپذیرفت و ادامه عملیات با فرماندهی محسن رضایی و هماهنگی با هاشمی پیش رفت. هاشمی برای ارتشی‌ها توضیح داد اگر محور شمالی موفق شود و به دجله برسند، جاده مهم عراق را قطع کرده‌اند و می‌توانند جزیره مجنون در دل هورالهویزه را به عنوان منطقه‌ای مهم در اختیار بگیرند و اینها پیروزی بزرگی است. به صیاد گفت هوانیروز را برای بردن نیروها به جزایر آماده کند. سپاهی‌ها از عملکرد هوانیروز راضی نبودند و از هاشمی خواستند در قرارگاه فرماندهی سپاه (قرارگاه نجف) حضور پیدا کند تا مشکلات را از نزدیک ببینند.[۱۳۸]

۵ اسفند

خبر رسید که بروجرد و خرم‌آباد را با موشک زده‌اند. هلیکوپترها با تاخیر فعال شدند. خبر رسید چند شهر دیگر را نیز زده‌اند. هاشمی دستور داد به تلافی آن بغداد را بزنند. فعالیت هوانیروز راضی‌کننده نبود. هاشمی به صورت مفصل با صیاد حرف زد. صیاد معترض بود و با شیوه رضایی اختلاف داشت. از سوی دیگر عملیاتی که بنا بود شب گذشته انجام شود به مشکل خورده بود. گروهی از نیروها می‌بایست از میان هور به جزیره مجنون حمله می‌کردند و باقی نیروها از طلائیه که تنها راه خشکی منطقه شمالی عملیات بود. عملیات در این محور یك روز به تاخیر افتاده بود اما نیروهای هور از این تاخیر باخبر نشدند و خود را به جزیره جنوبی رساندند. حالا باید نیروهای طلائیه از آنها حمایت می‌کردند که آنها نبودند. شرایط سختی برای نیروهایی که در جزیره جنوبی بودند پیش آمد. پس نیروهای محور طلائیه را مجبور کردند به‌جای شب در روز حرکت کنند و خود را به آنها برسانند. عراقی‌ها هم هرچه نیرو و آتش در توان داشتند در طلائیه متمرکز کردند تا این گروه به جزیره جنوبی نرسد. می‌دانستند اگر راه باز شود، کار تمام است. وگرنه باقی نیروهای ایران هم در خطر خواهند بود. ایرانی‌ها در جزیره مجنون خیلی شهید دادند و در طلائیه هم.[۱۳۹] هاشمی نیز از شنیدن خبر بسیار غمگین شد. دشمن در محورهای دیگر نیز پیشروی کرده بود و بنا شد شب هوانیروز نیروهای تازه‌نفس را به جزیره برساند تا جزیره حفظ شود اما صیاد و برخی فرماندهان ارتش با این روش‌ها موافق نبودند. حتی

پل ابتکاری در هورالهویزه یکی از ابتکارات عملیات خلاقانه‌ی خیبر بود اما نتیجه‌ی عملیات نشان داد خلاقیت و جسارت به تنهایی برای پیروزی کفایت نمی‌کند.





▲ نقشه عملیات خیبر. دایره‌ی بالا در دل هورالهویزه است و دایره پایین محور جنوبی عملیات در محور خشکی. محور جنوبی در عملیات رمضان آزموده شده بود و غیرقابل عبور می‌نمود و در این عملیات نیز تهاجم نیروها در همان ساعت‌های ابتدایی متوقف شد.

شنیده شد صیاد شیرازی مدتی از دسترس خارج بود و آقای هاشمی مجبور شد مستقیما با فرمانده هوانیروز سرهنگ جلالی کار کند.

۷ و ۸ اسفند

هاشمی به تهران بازگشت و در مجلس شرکت کرد. از جبهه خبر دادند که دشمن به جزیره مجنون حمله کرده. صیاد از هاشمی خواست زودتر به جبهه بیاید. دوشنبه هشتم اسفندماه هاشمی به خوزستان بازگشت. مهم‌ترین خبر، استفاده وسیع ارتش عراق از بمب‌های شیمیایی بود که کار را سخت کرده بود. هاشمی پیش از سفر به خوزستان به دیدار امام رفت و گفت قطع جاده بصره خیلی مهم است. اگر بتوانیم به هدفمان برسیم به فکر پایان جنگ هستم. ایشان لبخندی زدند و جوابی ندادند.[140]

۹ اسفند

هنوز از رسیدن به جاده ناامید نبود اما پشتیبانی از نیروهایی که در هور باید پیشروی می‌کردند سخت بود، چون پشت‌شان آب بود. برای بیشتر کردن فشار به دشمن باید راه خشکی طلائیه را باز می‌کردند. با حسین خرازی و محمدابراهیم همت فرمانده لشکرهای اصفهان و تهران گفتگو کرد و از آنها خواست هر طور شده جاده را باز کنند. به هوشنگ صدیق فرمانده نیروی هوایی هم گفت با هواپیماهای اف‌١٤ پشتیبان نیروهای هور باشند تا هواپیماهای دشمن این همه آزارشان ندهند.

۱۱ اسفند

سرهنگ جلالی فرمانده هوانیروز کاری را که هاشمی خواسته بود انجام داد. گزارشی از خلبانانی که برای انتقال نیروها به جزیره مجنون کوتاهی یا تمرد کرده‌اند آورد اما هاشمی از او خواست پس از عملیات با آنها برخورد شود. بهداری گفت تا روز هشتم اسفند ٤هزار نفر مجروح شده‌اند. آمار شهدا را هنوز ندارند. نیروهای تبلیغات را برای پوشش اخبار عملیات توجیه کردند. به نیروهای صیاد ماموریت جدیدی سپرده بود. صیاد آمد و گفت پیشرفتی نداشته‌اند و نمی‌توانند داشته باشند. هاشمی: «پل طلائیه به دلیل آنکه رزمندگان از دستور حسین خرازی اطاعت نکردند تصرف نشد.» اما شرایط در طلائیه بسیار سخت است. چنانچه میثمی می‌گوید هر کس در طلائیه ایستاد اگر در کربلا هم بود می‌ایستاد. جمعه ۱۲ اسفند به نتیجه رسیدند پیشرفت خیلی سخت شده و ممکن است در ادامه دشمن حمله کند و جزیره مجنون را هم پس بگیرد. با رئیس‌جمهور که بنا بود خطبه‌های نماز جمعه تهران را بخواند تلفنی حرف زد و گفت خیلی خوشبینانه درباره عملیات خطبه نخواند. فشار زیاد بود. همراه حسن روحانی مدتی اطراف قرارگاه قدم زدند و ساعتی بعد دو دیدار جداگانه با صیاد شیرازی و محسن رضایی داشت که هر کدام مشکلات طرف مقابل را گفت. شب راهی تهران شد.

۱۳ اسفند

به مجلس رفت و ظهر سران قوا آمدند و اوضاع جنگ را برایشان گفت و از اهمیت جزیره مجنون. ١٤اسفندماه موسوی خوئینی‌ها از طرف آقای منتظری نگرانی‌های آیت‌الله را به هاشمی رساند. آقای منتظری گفته بود ارتش مخالف عملیات بوده و سپاه تحمیل کرده و حالا عملیات کامل شکست خورده است. هاشمی: «گزارش‌های نادرست به ایشان داده‌اند.» شب فرماندهان نظامی آمدند طرح مشخصی برای ادامه

▼ حمله از هورالهویزه برای دشمن غافل‌گیر کننده بود. نبود راه زمینی برای فرماندهان ایرانی پشتیبانی از نیروهای خط مقدم را سخت می‌کرد. بال‌گردها برای اولین بار در جنگ با امکانات محدود و خلاقیت شبانه پرواز کردند تا نیروها و تجهیزات را به جزیره ببرند.





▲ فضل‌الله محلاتی نماینده امام در سپاه و هاشمی رفسنجانی. با فرماندهی در جنگ یک مشغله‌ی بسیار بزرگ به روزهای بسیار شلوغ هاشمی افزوده شده بود.

▼ منطقه‌ی عملیاتی خیبر، پنجم اسفند ۱۳۶۲. برای اولین بار در جنگ ارتش عراق در یک عملیات از حجم بسیار گسترده بمب‌های شیمیایی استفاده کرد و بیش از تلفات جانی از روحیه‌ها تلفات گرفت.







▲ اخبار نگران‌کننده‌ای از عملیات خیبر به آیت‌الله منتظری رسیده بود که هاشمی معتقد بود مخلوط حقیقت و خلاف واقع را به او گزارش داده‌اند.

عملیات نداشتند. صیاد شیرازی از لزوم وحدت فرماندهی گفت و با اوقات تلخی جدا شد و رفت.[141]

۱۵ اسفند

از جبهه خبر گرفت. ارتش عراق حمله‌ای وسیع برای پس گرفتن جزایر را آغاز کرد. عزت‌الله سحابی در مجلس به ملاقاتش رفت. هاشمی: «انتقاداتی به حکومت داشت. مدعی خفقان بود و می‌گفت اکثریت مردم با حکومت نیستند و گرانی را معلول لجبازی مردم در مقابل حکومت می‌دانست. راجع به جنگ هم نظر منفی داشت و تحت تاثیر تبلیغات دشمنان بود. متاسف شدم که اینها همان روحیه زمان بنی‌صدر را دارند.»[142]

در جبهه درگیری شدیدی در جزیره مجنون وجود دارد. به رزمندگان خبر رسیده بود که امام گفته است جزیره مجنون هر طور شده باید حفظ شود. فرمانده سپاه: «گفته‌ایم افراد تا حد فرمانده لشکر باید بجنگند. حتی اگر سازمان رزم سپاه مختل شود.» هاشمی، غروب ۱۶اسفند: «آقایان محلاتی و دکتر روحانی آمدند و گفتند وزارت نفت می‌گوید جزیره مجنون، ۷ میلیارد بشکه نفت ندارد و این آماری که در دو سه روز گذشته داده شده درست نیست. خود وزارت نفت مدتی پیش گزارش داده بود. آقای شهاب از وزارت نفت آمد و گزارشی درباره نفت جزیره مجنون آورد. یك جا ۲میلیارد بلکه یک میلیارد و دیگری ۷ میلیارد گفته. قرار شد بررسی شود.» در ادامه روزهای اسفند جنگ برای تسلط بر جزیره مجنون ادامه داشت و جزیره مجنون حفظ شد.

جنگ سخت

خیبر به موفقیت‌هایی دست یافته بود اما آن چیزی نبود که هاشمی برای پایان دادن به جنگ در ذهن داشت. هاشمی: «عملیات خیبر از نظر جامعه ما یک عملیات کاملا موفق تلقی شد. اگرچه نتوانستیم از طریق طلائیه از پل عبور کنیم و جنوب جزیره را به جبهه خودمان وصل نماییم. این نقطه ضعف ما بود و تا آخر جنگ هم ما را رنج می‌داد.»[143] هاشمی از نزدیک با سختی‌های جنگ آشنا شد و از سوی دیگر دریافت اختلاف ارتش و سپاه چقدر در روند جنگ تاثیرگذار است. او از عملکرد ارتش در این عملیات راضی نبود و وقتی گفته می‌شود محوری که به ارتش سپرده شده بسیار سخت بود به پشتیبانی اشاره می‌کند و می‌گوید: «در خیبر اگر می‌خواستند کار کنند می‌توانستند در عقبه پشتیبانی‌های زیادی داشته باشند. نیروهای بسیجی وارد هور شده بودند و در حالتی که روی آنها باران گلوله می‌بارید، تا توانستند مقاومت کردند. ارتش می‌توانست در همان جبهه وارد شود و کار کند. ارتش شیوه جنگیدن سپاه را قبول نداشت. البته به وظایف خود از راه دور به خوبی عمل می‌کرد ولی در آن شرایط نیاز به پیشروی ارتش در جبهه و حضور در خط مقدم بود. به هر حال اختلاف ارتش و سپاه واقعا مصیبت ما در جلسات بود. من نظامی نبودم و بیشتر برای حل اختلافات رفته بودم. سپاهی‌ها مرا قبول داشتند و ارتشی‌ها هم از لحاظ سازمانی وقتی فرمانی از مافوق برسد قبول می‌کنند.»[144]

◀ هدف عملیات خیبر رسیدن به جاده‌ی العماره بصره بود اما به‌تدریج هدف اصلی عملیات نگه‌داشتن جزایر مصنوعی و نفتی مجنون در دل هورالهویزه شد.



▲ هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران. نماز جمعه‌ی ۱۲ اسفند در میانه‌ی عملیات خیبر را رئیس‌جمهور خواند. هاشمی: «وضع را به رئیس‌جمهوری گفتم و تذکر دادم که امروز در نمازجمعه، خیلی خوشبینانه صحبت نکند.»

فرماندهی بدون ستاد

وقتی از هاشمی می‌پرسم با وجود چنین سطحی از اختلافات با چه امیدی به ادامه جنگ می‌اندیشیدید و چرا خودتان ستاد فرماندهی تشکیل ندادید و مستقیم جنگ را اداره نکردید، می‌گوید: «من رفته بودم اختلافات را کم کنم و تا حدودی روابط را متعادل کردم ولی بحث اصلی این بود که اختلافات آثارش را در میدان عمل نشان می‌داد. هیچ‌یك از فرماندهان ارتش و سپاه در انجام وظایف محوله نمی‌گفتند انجام نمی‌دهیم ولی به خاطر آن اختلافات، همدلی نداشتند که با هم وارد عمل شوند و مکمل همدیگر باشند. اتحاد می‌بایست در میدان عمل بروز و ظهور می‌کرد اما وقتی به آنجا می‌رسید، دوباره اختلافات میدان‌داری می‌کردند. البته گاهی اوقات ارتش تسلیم می‌شد. در جلسات فرماندهان سپاه که جلسات قرارگاهی بود، این مباحث مطرح می‌شد که الان بازگو و منتشر نمی‌شود. شما می‌گویید چرا من به عنوان فرمانده جنگ ستاد مشترکی نداشتم تا هم فرماندهان ارتش و سپاه در آنجا با هم بحث کنند و در میدان عمل به توافق برسند. دلیل عدم تشکیل ستاد مشترك از طرف من اولا پرهیز از موازی‌کاری بود؛ چون هم ارتش و سپاه هم ستاد داشتند و من هم اگر اقدام می‌کردم ثلاثه می‌شد. ثانیا فرماندهان ارتش و سپاه را در سطوح قرارگاهی و لشکر می‌شناختم و قبول داشتم و در طول سال‌ها با هم کار کرده بودیم. بعضی‌ها را از پیش از انقلاب می‌شناختم و همیشه از نظرات کارشناسی آنها استفاده می‌کردم. ثالثا مشاورینی در مجلس و جاهای دیگر داشتم که در ابعاد مورد نیاز برای رسیدن به اشتراك موضع جلسه می‌گذاشتم و کار می‌کردیم. رابعا اگر همین الان ارتش یا سپاه بخواهند اسناد جنگ مخصوصا مباحث قرارگاه‌ها را منتشر کنند، می‌بینید نه به اسم ستاد مشترك بلکه به اسم قرارگاه و جلسات هماهنگی می‌نشستیم و بحث می‌کردیم. قبل از هر عملیاتی جلسات قرارگاهی تشکیل می‌شد و ساعت‌ها بحث و مسائل را بررسی می‌کردیم. می‌دانید که فرمانده ارشد، کمتر وارد جزئیات می‌شود ولی من با فرماندهان تا سطح گردان هم جلسه می‌گذاشتم که بیایند حرف‌هایشان را بزنند. واقعا گوش می‌کردم و گاه اصلاح می‌کردیم و تصمیم می‌گرفتیم.»[145]

سال ٦٢ با تلخ و شیرین عملیات خیبر به پایان رسید.

◄ مراسم تشییع محمدابراهیم همت. فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله. ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ در جاده‌های منتهی به جزایر شهید شد. او در تهران و شهرضای اصفهان تشییع شد. در تهران مزاری نمادین دارد و در شهرضا به خاک سپرده شده.



مجلسی دیگر

«هیئت رئیسه مجلس جلسه داشت. مطلب مهمی نداشتیم. بعضی از نمایندگان در این دوره به پیکان قانع نیستند و بنز یا تویوتا می‌خواهند. وضع روحیه‌ها خیلی فرق کرده‌است. حدود ۱۰۰ نفر در این خصوص نامه نوشته‌اند.» (خاطرات هاشمی، دوم مردادماه ۶۳)

حاشیه‌های حزب

در انتخابات مجلس اول که پس از اولین انتخابات ریاست‌جمهوری و پیروزی بنی‌صدر برگزار شد، روحانیون و مخالفان بنی‌صدر حول محور مخالفت با رئیس‌جمهور یکدست شدند و پیروز انتخابات مجلس اول. بهار سال ۶۳ مهم‌ترین موضوع کشور انتخابات مجلس دوم بود؛ در روزهایی که خبری از بنی‌صدر نبود. نهضت آزادی نیز که نمایندگانی در مجلس داشت اعلام کرد آزادی وجود ندارد و انتخابات را تحریم کرد. رقابت میان گروهی بود که پیشتر متحد بودند اما در این انتخابات به اختلاف رسیدند. حزب جمهوری اسلامی شباهتی با حزب‌های مرسوم دنیا نداشت. طیف‌هایی با سلایق و دیدگاه‌های کاملا متضاد درباره مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در حزب حضور داشتند و وجه اشتراکشان انقلاب و اسلام بود. به تدریج تفاوت‌ها خودش را نشان داد. اصلی‌ترین عامل اختلافات در مسائل اقتصادی بود. گروهی به شدت طرفدار اقتصاد دولتی و گروهی مخالف بودند. گروه اول به طیف چپ مشهور شدند و طرف مقابل راست. به تدریج حزب به سه گروه چپ، راست و میانه‌رو تقسیم شد و در انتخابات مجلس دوم جناح چپ و راست حزب چالش‌های جدی با هم پیدا کردند.[۱۴۶] چپی‌ها غالبا طرفدار نخست‌وزیر و کابینه او بودند و در این میان هاشمی رفسنجانی و رئیس‌جمهور از طیف میانه‌رو محسوب می‌شدند و البته طیف راست حزب با رئیس‌جمهور احساس نزدیکی بیشتری می‌کرد و منتقد سیاست‌های دولت (نخست‌وزیر) بود.

دردسرهای انتخاباتی

حزب برای تهیه لیست نامزدها برای انتخابات مجلس دوم سرگیجه گرفت. هاشمی رفسنجانی: «معلوم است که حزب در نامزد کردن داوطلبان نمی‌توانست به همه توقعات جواب مساعد بدهد و بسیاری از افراد لایق یا مدعی لیاقت، پشت در ماندند و این گزینش‌ها رنگ و لعاب جناحی و باندی گرفته بود و نارضایتی‌های وسیعی را در سطح کشور به وجود آورد. نبود آموزش، تربیت، انضباط، تجربه، تعهد حزبی و کار تشکیلاتی، کار را سخت‌تر کرد و حتی کنگره حزب در معرض خطر قرار گرفت و بعضی اعلام عدم حضور در کنگره کردند.»[۱۴۷] دبیرکل حزب (آقای خامنه‌ای) بیش از دیگران تحت فشار بود. در نامه‌هایی که در این ایام برای ایشان نوشته‌اند قدری از فضای حزب مشخص می‌شود: «بی‌برنامگی حزب از یک سو و ترس از موضع گیری روشن و اصولی در قبال مسائل پیچیده جامعه ما باعث شده که جلسات شورای مرکزی تبدیل به جلسات تصویب آئین‌نامه‌های خشک اداری و چگونگی چاپ و پخش قبوض فروش سهام کارخانه نئوپان‌سازی (آن هم بیش از پنج جلسه) گردد!

▼ مراسم اختتامیه مجلس اول، ششم خرداد ۱۳۶۳. بسیاری معتقدند این مجلس قوی‌ترین مجلس تشکیل‌شده پس از انقلاب بود،که هم منتقدان مطرحی در آن حضور داشتند و هم انقلابیون شناخته‌شده.



در انتخابات میان‌دوره‌ای سال ۶۲، صرفا براساس طناب‌کشی‌های سیاسی برخی در درون حزب، افرادی به عنوان کاندیدای حزب جمهوری اسلامی معرفی شدند که بدون تردید افراد کارآمدتر و صالح‌تری از آنها برای مجلس یافت می‌شدند.»[148]

دخالت ممنوع!

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به جناح راست نزدیک‌تر بود. امام برای جلوگیری از تاثیرگذاری وسیع جامعه مدرسین در انتخابات، آنها را از دخالت در انتخابات سراسر کشور منع کرد و گفت تنها در تهران لیست بدهند. به آقای مهدوی کنی از سران جناح راست هم همین را گفت و تقاضای ملاقات جامعه مدرسین را هم نپذیرفت. هاشمی رفسنجانی: «با محدودیت جامعه مدرسین، جناح چپ به رقابت امیدوارتر شد. آنها دخالت امام را تقویت دموکراسی می‌دانستند و جناح مقابل تضعیف دموکراسی و محدودکردن آزادی‌ها.»[149] گرایش‌های راست‌گرایانه در شورای نگهبان قوی‌تر بود. در اولین روزهای سال ۶۳ با ردصلاحیت صادق خلخالی و موسوی تبریزی دعوای انتخاباتی جدیدی کلید خورد. این دو تهدید کردند خودشان را آتش می‌زنند![150] امام گفت دخالت نمی‌کند اما شورای



سید ابوالفضل موسوی تبریزی. در مجلس اول هنوز شورای نگهبان تشکیل نشده بود اما برای انتخابات مجلس دوم تایید صلاحیت‌ها توسط شورای نگهبان انجام می‌شد. موسوی تبریزی رد صلاحیت شد.

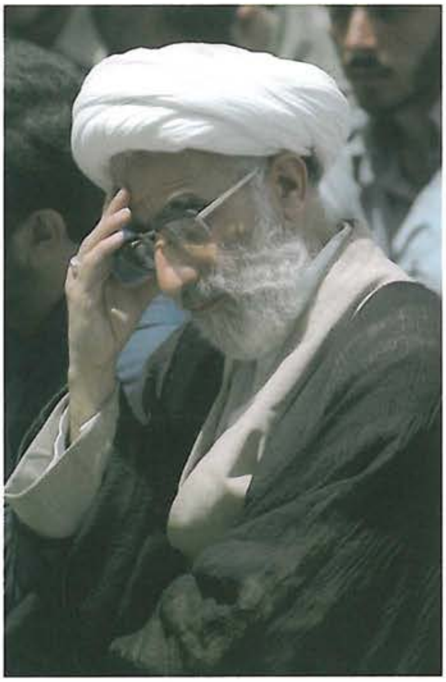


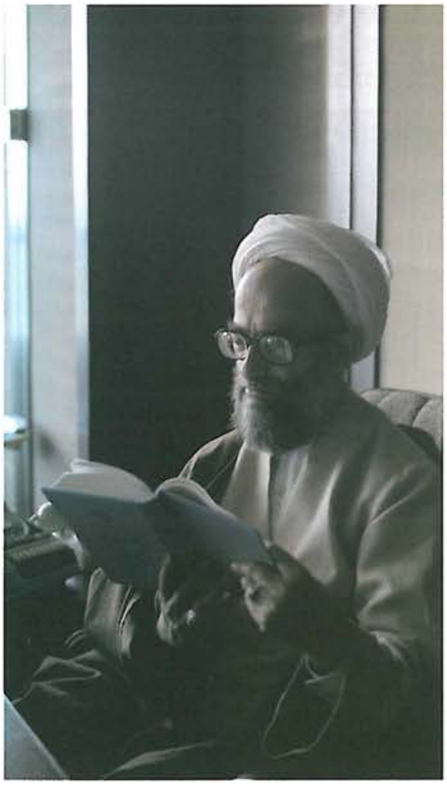
رد صلاحیت خبرساز بعدی مربوط به شیخ صادق خلخالی بود که تهدید کرد خودش را آتش می‌زند. او پس از پیروزی انقلاب، حاکم شرع شد.



مراسم اختتامیه مجلس اول. هاشمی سخنرانی مفصلی کرد و بعد به نمایندگان مجلس لوح تقدیر داد.

احمد جنتی از فقهای شورای نگهبان. با حکم امام در ۲۶ تیر ۱۳۵۹ به این شورا آمد و این روزها ۳۵ سال است که در این شورا حضور دارد.

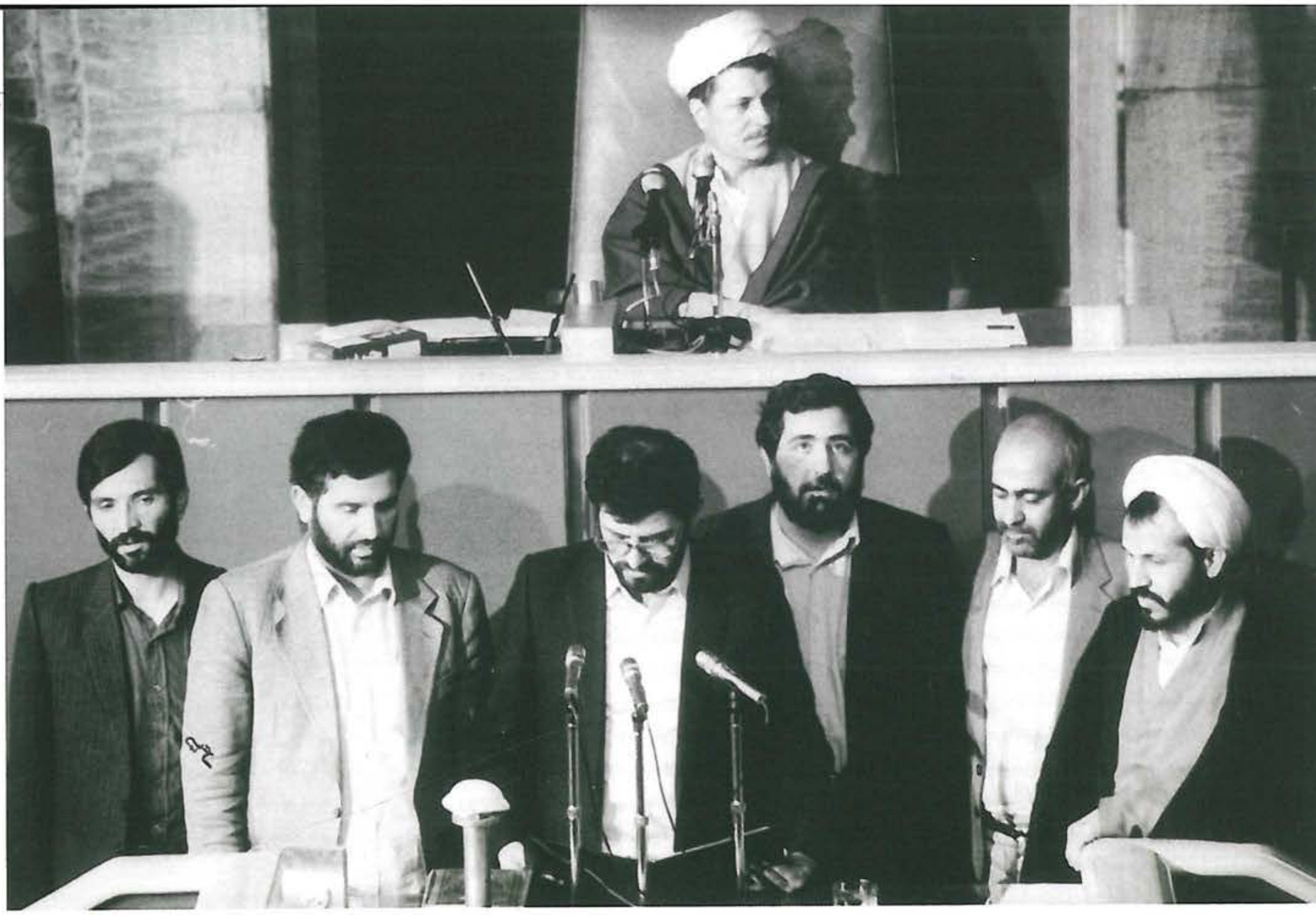




محمد امامی کاشانی از فقهای شورای نگهبان که با حکم امام خمینی از تیر ۱۳۶۲ به شورا آمد. او و سایر اعضای شورا خیلی تلاش کردند تا از امام وقتی برای گفتگو بگیرند.

نگهبان در جلسه‌ای استدلال‌هایشان را بشنود.[151] گویا بعد امام به این نتیجه رسید که دخالت کند. خاطرات هاشمی رفسنجانی، شنبه ۱۸ فروردین‌ماه ٦٣: «آقای احمد جنتی از شورای نگهبان تلفن زدند و از اینکه امام، حذف آقایان خلخالی و موسوی تبریزی را به مصلحت ندانسته‌اند و به اعضای شورای نگهبان هم اجازه ملاقات نداده‌اند ناراحت بودند. از من کمك خواستند که وقت ملاقات بگیرم. ساعتی بعد اطلاع دادند که تعقیب نکنم. دوباره عصر، آقای امامی کاشانی عضو فقهای شورای نگهبان خواستند یا خودم مطالب آنها را به امام عرض کنم یا اجازه ملاقات بگیرم.» یکشنبه ۲۱ فروردین‌ماه ٦٣: «احمد آقا آمد و جریان مذاکرات اعضای شورای نگهبان با امام را درباره ردصلاحیت آقایان خلخالی و موسوی تبریزی گفت و اینکه امام گفته‌اند در هر موردی که تشخیص بدهند به ضرر انقلاب است، دخالت می‌کنند و اشاره به تلاش‌های چند روز گذشته بعضی‌ها از جمله اعضای شورای نگهبان در مورد منع خانم‌ها از شرکت در انتخابات کرده‌اند و آنها منکر شده و امام گفته‌اند از اعضای خودتان آمدند و گفتند که شورای نگهبان





▲ مراسم تحلیف نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دوره دوم. بر اساس آیین‌نامه‌ی مجلس، پس از تحلیف نمایندگان باید بر مزار شهیدان حاضر می‌شدند؛ پس به بهشت زهرا رفتند.

چنین تصمیمی دارد! حادثه پریروز مدرسه فیضیه را نقل کرد که طلبه‌ها علیه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم شعار داده‌اند.»[۱۵۲]

پایان رقابت

انتخابات مجلس در فروردین‌ماه ۶۳ برگزار شد. ترکیب مجلس به نفع چپ‌ها بود. شادلو: «در تهران ۱۰ نفر متعلق به جناح چپ و ۲۰ نفر از جناح راست بودند. لکن آنچه مسلم بود در مجلس دوم اکثریت نسبی با جناح چپ بود. البته افراد مستقلی که وارد مجلس شده و حامی دولت موسوی بودند نیز به ایجاد اکثریت جناح چپ در مجلس کمک می‌کردند. در طول مجلس دوم، قوه قضائیه، قوه مجریه (دولت موسوی) و قوه مقننه به طور کامل در اختیار جناح چپ بود.»[۱۵۳] از خبرهای مهم، شکست کاندیداهای جامعه مدرسین در قم بود. در شهرهای دیگر بعضی جاها پیروز شده و برخی جاها هم شکست خوردند. امام می‌گفت بعضی جاها که ائمه جمعه و روحانیون سرشناس دخالت کرده‌اند، ناموفق بوده‌اند و این نشان استقلال فکری مردم است.[۱۵۴] انتخابات مجلس دوم زمینه‌ساز اختلافات جدیدی شده بود. اختلاف مجلس و شورای نگهبان همچنان ادامه داشت. اختلاف رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر هم ابعاد تازه‌ای پیدا کرده بود و بر سر اعضای کابینه اختلافات جدی داشتند. در جبهه نیز فرماندهان ارتش و سپاه کمتر به تفاهم می‌رسیدند و اختلافاتشان هر روز پررنگ‌تر می‌شد. هاشمی رفسنجانی اول خردادماه ۶۳ به نمایندگان مجلس گفت امام برایشان پیغام* فرستاده که قلبش از اختلافات درد می‌گیرد.

نامه‌ای مهم از حوزه

هفتم خردادماه ۶۳ مجلس دوم شورای اسلامی افتتاح شد. آقای هاشمی رئیس شد و آقایان محمد یزدی و محمدمهدی ربانی املشی نایب‌رئیسان اول و دوم.[۱۵۵] اختلاف مجلس جدید و شورای نگهبان از همان روز افتتاح نشانه‌هایی داشت. خاطره هاشمی از روز افتتاح: «برای استقرار مهمانان مشکلاتی پیش آمده بود و شورای نگهبان نسبت به جای حقوقدانانش اعتراض داشت.»[۱۵۶] از سوی دیگر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با سیاست‌های دولت موافق نبود و شدیدتر شدن هر روزه اقتصاد دولتی را نمی‌پسندید. هاشمی از دولت دفاع می‌کرد. یکی از دفاع‌های جانانه او در خطبه‌های نماز جمعه ۱۵ شهریورماه ۶۳ جامعه مدرسین را آشفته کرد و آنها نامه‌ای در انتقاد از حرف‌های هاشمی نوشتند؛ «از آنجا که مقام امامت جمعه در شرع مقدس اسلام از والاترین و مقدس‌ترین مقامات اسلامی است، خطبه جنابعالی حاوی مطالبی بود که به نظر قابل گفتگو می‌رسد. تعبیرات شما درباره سخنان امام در ملاقات هیئت دولت که این بیان اختلافات جدیدی را به‌وجود آورد یا اینکه توده خلق



◄ هفتم خرداد ۱۳۶۳، افتتاحیه‌ی مجلس دوم. وزیر کشور گزارشی از انتخابات داد و رئیس‌جمهور سخنرانی کرد و بعد تحلیف نمایندگان برگزار شد. همین روز به هاشمی خبر دادند نوه‌ای به خانواده‌شان اضافه شده است. گفت نامش را هرچه خواستند بگذارند؛ عماد گذاشتند.

و صاحبان انقلاب درباره آن متحیرند یا اینکه مقصود امام عین کاری است که دولت تا به حال می‌کرده است یا اینکه تحقیقا نظر امام این نیست یا اینکه اگر آدم خیال می‌کند الان بخش خصوصی در میدان نیست، یك اشتباه است و... کلام امام کاملا مبین و مقصود از آن برای همه روشن و آشکار بود و صراحتا دستور فرمودند دولت کارهایی را به عهده بگیرد که از عهده مردم خارج است و جلوی آزادی مردم را گرفتن مشروع نیست و شما هم می‌دانید که اگر کسی بگوید تا به حال هم همین‌گونه بوده است، خالی از اشتباه نیست. آیا نقل بعضی از تفسیرهای رکیك رادیوهای خارجی که مثلا امام برای جلب نظر بازاریان چنین فرموده در یك تریبون عمومی مصلحت بود و منشاء شبهه برای کسانی نمی‌شد؟ آماری که در مورد تقسیم‌بندی تجارت خارجی و سهم بخش خصوصی در تجارت نقل کرده‌اید، مطابق واقع نیست و به نظر می‌رسد کسانی که این آمار را در اختیار جنابعالی گذاشته‌اند با زیرکی خاصی موارد را خلط کرده‌اند و آماری را هم که در مورد برنج نقل کردید همین‌گونه است. اینکه قسمت اعظم صادرات را بخش خصوصی انجام می‌دهد با توجه به اینکه صادرات کشور در حال اضمحلال است و در سال ٦٢ (طبق مجموعه جداول آمار مقدماتی صادرات و واردات گمرك ایران) فقط ۳۵۰ میلیون دلار بوده، تعبیر جالبی است که خالی از لطف نیست. در پایان انتساب تراشیدن سر که در روایات مطرح است و از سنن حضرت ابراهیم شمرده شده به سنت‌های قدیم بت‌پرستان طرف‌های شرق همراه با تعابیر طنزگونه و اهانت‌آمیز نسبت به مقام علمای اعلام جمله‌ای است که لازم است ترمیم شود. جناب آقای هاشمی! امیدواریم این تذکرات دوستانه را از دوستانتان بپذیرید و در نزدیك‌ترین فرصت جبران فرمائید که داشتن شهامت جبران اشتباه، زیبنده مثل شماست. باشد که خداوند متعادل در ظل توجهات حضرت ولی عصر و با رهبری امام امت مرجع عالیقدر امام خمینی مدظله العالی، انقلاب و حکومت جمهوری اسلامی ایران را به اهداف عالیه خود نائل گرداند.» [۱۵۷]

پاسخ هاشمی

هاشمی پاسخ نامه آقایان امضاکننده نامه را داد: «محضر شریف حضرات آیات و حجج اسلام آقایان روحانی، آذری، کریمی، ابطحی، راستی، تهرانی، محقق، یزدی، طاهر شمس، مکارم، استادی، خرازی، مظاهری، حرم‌پناهی و شرعی. نامه پندآموز شما که بی‌شك با انگیزه خیرخواهی و اصلاح امور تهیه شده، توسط جناب آقای شرعی به‌دستم رسید. از نصایح و تذکرات شما استفاده کردم و متشکرم و لازم دیدم در جواب به نکاتی اشاره شود:

۱. تنظیم‌کننده نامه حوصله و تأمل کافی در مضامین و اهداف و روابط مطالب اینجانب در خطبه مورخ ۶۳/۶/۱۵ نفرموده است. لذا بعضی از انتقادات معکوس یا غیر مربوط آمده، امکان یا فرصت مراجعه به منابع مطالب و آمار برای نویسنده نبوده و دچار اشتباه یا نتیجه‌گیری غیرصحیح شده و با توضیحی که درباره همه بندهای نامه شما می‌دهم، مطالب روشن می‌شود.

۲. شما می‌دانید که خود من به بعضی از تندروی‌ها و افراط‌کاری‌ها در دولت، مجلس، قوه قضائیه و نهادهای دیگر اعتراض دارم ولی حق نمی‌دانیم که کارهای خوب را نادیده بگیریم.»

هاشمی گفت: «درباره اینکه در سه بند از نامه‌تان گفته‌اید حرف‌های من مخالف نظر امام است، من پیش از خطبه به امام گفته‌ام چه می‌خواهم بگویم و پس از خطبه نیز احمد خمینی از امام پیام آورد که ایشان از خطبه راضی بودند.»

هاشمی در ادامه نامه با آمار و ارقام جواب بندهای اقتصادی نامه را داده بود و در آخر با تشکر دوباره از تذکر آنها، تذکری هم داد: «دستور بفرمائید مشاورین شما در کنار عینك تیره سوءظن به مسئولان اجرایی، گاهی از عینك‌های شفاف حسن ظن استفاده کنند و خدمات فراوان و زحمات طاقت‌فرسای بسیاری از مسئولان را از نظر دور ندارند و اگر چنین می‌کردند و می‌فرمودند چنین حالتی در اثر مطالب خطبه اینجانب به وجود نمی‌آمد. شما می‌دانید که امام دو سه هفته پیش در پیامی که برای نمایندگان مجلس فرستادند، با صراحت فرمودند کسانی که اعمال دولت را خلاف شرع معرفی می‌کنند، یا ضدانقلابند یا ناآگاه. انصاف بدهید این

۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۳، رئیس‌جمهور در جمع اعضای جامعه مدرسین. از راست آقایان سید جعفر کریمی، محمد فاضل لنکرانی، علی احمدی میانجی، سید علی خامنه‌ای، شیخ ابوالفضل خوانساری، علی مشکینی، ناصر مکارم شیرازی، احمد آذری قمی، طاهر شمس گلپایگانی، سید محسن خرازی، حسین راستی کاشانی و محمد یزدی. جامعه مدرسین انتقادات جدی به عملکرد دولت موسوی داشت.



مطلب صریح را اگر در مقابل این استطهار و حدس از بیانات اخیر امام بگذاریم، باید چه قضاوت بکنیم؟ آیا کسانی که مغرضانه این روزها تلاش می کردند به مردم القا نمایند که دولت تاکنون برخلاف شرع عمل می کرده نباید جوابی بشنوند و اذهانی که از طریق این شیطنت‌ها آلوده شده نباید پاک شوند؟ اجازه بفرمائید تعجب خودم را هم در مورد طرح «فاجعه موضع گیری در مقابل اظهارات امام» از طرف شما برادران در اینجا مکتوم ندارم. حتما فراموش نکرده‌اید که جناب آقای آذری قمی که در رأس امضاکنندگانند و از نظر خیلی‌ها سخنگوی شما هستند چند روز پیش در مجلس شورای اسلامی تحت عنوان ارشادی بودن دستورات امام در خصوص تایید آقای نخست‌وزیر، نیم ساعت در مخالفت با نظر امام صحبت فرمودند و مواردی دیگر را به عنوان اشتباهات امام (مثلا در مورد بنی‌صدر، قطب‌زاده و بازرگان به رخ کشیدند) با این تفاوت که اینجا خود امام عزیز با اظهارات اینجانب موافقند. این نصیحت را از برادر کوچکتان بپذیرید. امثال شما باید حالت پدری برای همه نیروهای اسلامی داشته باشد. راضی نباشید اعضای جامعه مدرسین قم در اذهان مردم این گونه معرفی شوند که فرصت‌طلبانه از اظهارات امام، آنجا که با تمایلات خودشان سازگار است بهره می گیرند و آنجا که سازگار نیست، موضع مخالف می گیرند.»[۱۵۸] شاید هر کدام از این موضع گیری‌ها دستاویزی می‌شد تا روزی که هاشمی در موضع ضعف قرار گیرد مخالفان بر او بتازند.

خشکه مقدس‌ها

دیدگاه‌های بسیار متضادی برای اداره امور کشور وجود داشت. امام با برخی برخوردهای افراطی و خشکه مقدس‌بازی به شدت مخالف بود. هاشمی رفسنجانی در خاطرات یکی از روزهای بهار سال ۶۳: «امام از اینکه در یکی از کلاس‌های دانشگاه تهران توسط جهاد دانشگاهی، مانع بین خانم‌ها و آقایان دانشجو نصب شده ناراحت شده‌اند و دستور داده‌اند برداشته شود و تعبیر «خشکه مقدس نادان» را در مورد آنها فرموده‌اند.»[۱۵۹]

از این اختلافات جزئی گرفته تا اختلاف در مسائل کلان سیاسی، اقتصادی و فقهی بسیاری از نهادها و گروه‌ها را دچار مشکل کرده بود. در حزب جمهوری اسلامی نیز گرایش‌های مختلف دردسرساز شده بود. در نامه‌ای انتقادی که طیف مخالف اکثریت حزب به دبیرکل نوشته بودند یک امضا به میرحسین موسوی تعلق داشت. موسوی نخست‌وزیر بود و دبیر کل حزب، رئیس‌جمهور خامنه‌ای. در این شرایط تقویت حزب یعنی تقویت اختلافات. پس امام به تعبیر هاشمی شروع به تراشیدن حزب کرد. پیشتر نظامیان و بسیجیان را از عضویت در حزب منع کرده بود و در زمستان این سال گفت ائمه جمعه نباید عضو حزب باشند. هاشمی در خاطراتش نوشت: «ضربه بزرگی به حزب جمهوری اسلامی وارد می‌شود.»[۱۶۰] رایزنی‌های دبیرکل حزب نیز برای تغییر نظر امام تاثیری نداشت.



آیت‌الله احمد آذری قمی از مبارزان پیش از انقلاب و اعضای جامعه‌ی مدرسین امام را حاج‌آقا روح‌الله خمینی خطاب کرد و حرف‌های صریحی نوشته بود.





جنگ در جنگ

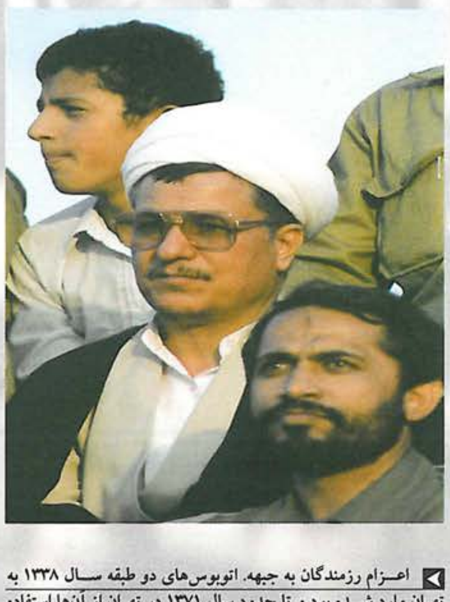
اختلافات در فرماندهی جنگ

در جبهه جنگ نیز اختلافات کمتر از جبهه سیاسی نبود و محسن رضایی و صیاد شیرازی هر روز بیشتر از هم دور می‌شدند. البته محسن رضایی علاوه بر صیاد شیرازی منتقدین زیادی در میان سیاسیون و حتی گروهی از فرماندهان سپاه داشت.

طرح ناتمام جنگی

همزمان با رقابت‌های انتخابات مجلس از ابتدای سال ٦٣ در شرایط پیچیده بعد از خیبر، ایرانی‌ها طرح‌های جدید عملیاتی را بررسی کردند که یکی از آنها طرحی برای عبور از اروند و فتح فاو عراق بود. حتی غواصان سپاه در دز آموزش دیدند و تیپ ۵۵ هوابرد که قرار بود در غرب فاو هلی‌بورن شود، در رودخانه گاوخونی تمرین کرد. هاشمی رفسنجانی: «اگر ما همین‌جا را موفق شویم، خیلی بزرگ است و ارزش دارد. اگر اینجا دست ما باشد، دنیا روی آن حساب می‌کند.» صیاد شیرازی موافق عملیات بود و محسن رضایی مخالف. حتی با امامی کاشانی درددل کردند که هاشمی فشار می‌آورد که عملیات انجام شود اما صلاح نیست. هاشمی هم به امامی کاشانی گفت چون طرح عملیات ارتشی است سپاهی‌ها بهانه می‌آورند.[١٦١] پنجم مرداد پس از مدت‌ها بحث و بررسی تکلیف عملیات روشن شد؛ «ساعت٤

▼ ۳۱ شهریور ۱۳۶۳، مراسم هفته جنگ، مصلای تهران. نمایشگاهی هم برپا بود و عملیات خیبر را هم بازسازی و اجرا کردند.



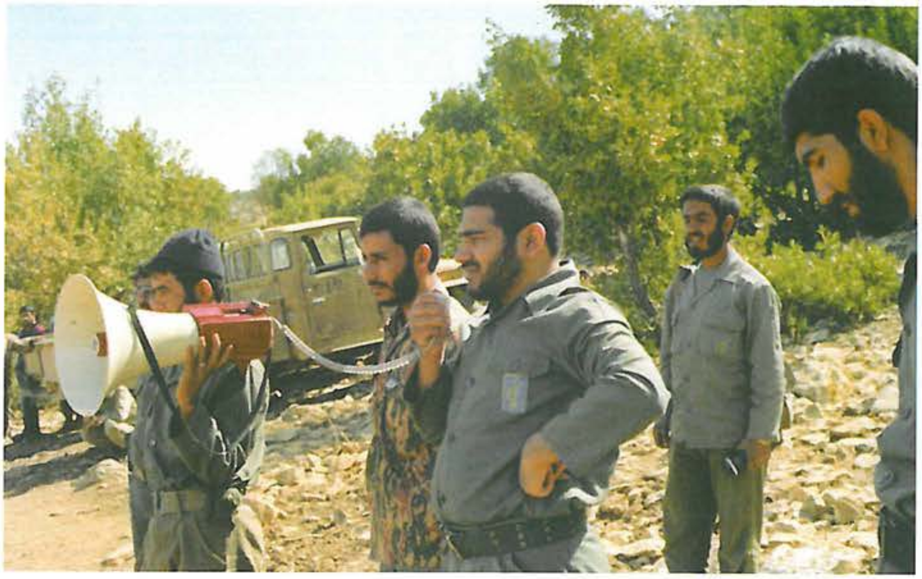
◄ اعزام رزمندگان به جبهه. اتوبوس‌های دو طبقه سال ۱۳۳۸ به تهران وارد شده بود و تا حدود سال ۱۳۷۱ در تهران از آن‌ها استفاده می‌شد و این روزها یکی از نوستالوژی‌های زندگی در پایتخت دهه‌ی شصت است.



بعـد از ظهر جلسـه‌ای با فرماندهان ارتشـی و سـپاهی تشـکیل شـد. آقای خامنه‌ای هم به جلسـه رسـیدند و بـه روال دیـروز بحث‌ها ادامـه یافت. مسـئولان جهاد سـازندگی، توضیحات خوبی درباره تهیه امکانات برای عبـور از آب دادند. ابتکارات جالبـی در تعمیر پل‌های پی.ام.پی و ساحل‌سازی و استفاده از طراده‌ها (قایق‌های تنـدرو) و کانال‌کشـی دادنـد. با ارائـه این ابـتکارات، بخشـی از اشـکالات مهم جلسـه دیروز را رفـع کردند. بعـد از رفتن آنها، بـاز مخالفان طرح ـ از افسـران ارتش و فرماندهان سـپاه ـ مشکلات جدیدی را مطرح کردند. عجیـب ایـن بود کـه آقایان محسـن رضایی و موسـوی قویدل که خودشـان طـرح را تهیه و امضا کرده بودند، به شـدت با طرح مخالفت کردند و تقریبا هیچکس در موافقـت بـا آن صحبت نکرد. آقای صیاد شـیرازی تنها موافق طرح اسـت که ایشان نیز دفاعی از طرح نکرد... یکی از فرماندهان سـپاهی به طور خصوصی گفت چون فرماندهان اصلی سـپاه مخالفند، نمی‌گذارند موافقان سپاهی در جلسات نظر خودشان را بدهند. حتی افسران ارتـش را هـم از اظهار نظر موافق منـع می‌کنند.»[۱۶۲] در نهایت عملیات منتفی شـد؛ عملیاتی که به «والفجر ۸ انجام نشده» معروف است[۱۶۳] محسن رضایی ابتدا گفته بود با طرح موافق اسـت و پس از چندماه مشـخص شد اصلا با عملیات در جبهه جنوب موافق نیست. هاشمی بـه او اعتراض کرد و گفت چرا چنـد ماه وقت مملکت و ایـن همه نیروهـا را تلف کـرده و با صراحـت برخورد نکرده‌اند. جواب درسـتی نداشـت و طرح درستی برای عملیات در جای دیگر هم نداشت.[۱۶۴]

مخالفت با محسن رضایی

محسـن رضایی فرمانده سـپاه مخالفان زیادی داشـت و اختلافـات پیرامونـی او تنهـا به اختلافـات جنگی با صیاد شـیرازی خلاصه نمی‌شـد. گروهی از فرماندهان سـپاه نیز که غالبا در جبهه غرب کشـور می‌جنگیدند از مخالفـان طرح‌های جنگی و شـیوه مدیریت محسـن رضایی بودند. تلفات زیاد در عملیات خیبر مخالفت‌ها با محسن رضایی را بیشتر کرده و گویا استقبال از جبهه را هم کم کرده بود. هاشـمی رفسـنجانی در خاطره روز ۱۴ فروردیـن خود نوشـته اسـت: «آقای علی شـمخانی آمـد و از وضـع اطلاعـات سـپاه و عدم همـکاری آقای سیداسـدالله لاجوردی دادسـتان انقلاب تهران با سپاه ناراحـت بود. قرار شـد کمـك کنم. گفت که اسـتقبال داوطلبـان بـرای رفتـن به جبهـه، يك سـوم مرحله اول طرح «لبیك یا خمینی» است. به خاطر عدم استفاده از نیروهای موجود در جبهه‌ها و شایعات مربوط به تلفات و انتخابات و کارهای کشـاورزی در فصل بهار، استقبال مردم کم شـده ولـی کافی اسـت.»[۱۶۵] آیت‌الله منتظری از منتقدیـن فرماندهـی محسـن رضایی در سـپاه بود و محسـن رضایی نیز از انتقادات او ناراحت بود. محسن راه رهایـی از فشـارها را گفتگـو و نامه‌نـگاری بـا امـام می‌دانست. چند روز پس از آنکه هاشمی از او گله کرد که چرا وقت مملکت را تلف کرده است، احمد خمینی به هاشـمی گفت: «فرمانده سـپاه به امام نامه نوشته و وضـع جبهه‌هـا و عملیـات را توضیح داده اسـت و از فشاری که برای انجام عملیات وارد می‌آید، گله کرده و گفته به ما اگر مهلت بدهید، دو ساله جنگ را با پیروزی تمام می‌کنیـم.»[۱۶۶] کمتر از دوهفته بعـد دوباره احمد گفت: «فرمانده سـپاه مرتبا به امام نامه می‌نویسد که فشـار و عجله در انجام عملیات نشود. سوءظن دیگری بـرای بعضـی پیش آمده کـه فرماندهان سـپاه از طریق تاخیر عملیات، درصدد کسـب امتیازات بیشترند. من این سـوءظن را قبول ندارم.»[۱۶۷] یک ماه بعد هاشمی در خاطراتش نوشت: «آقای محسن رضایی از دخالت‌های زیـاد آقای محلاتی نماینده ولی فقیه در سـپاه در امور سـپاه گلایه داشـت و نامه‌ای در این خصـوص به امام نوشـته اسـت.»[۱۶۸] برخی نمایندگان مجلس نیز منتقد محسن رضایی بودند و در پی تغییر او.



علی شـمخانی در حال سخنرانی، منطقه‌ی قلاجه در جبهه‌ی غرب. او در ابتدای جنگ فرمانده سـپاه خوزسـتان بود و با رسـیدن محسن رضایی به فرماندهی سپاه به‌تدریج به نفر دوم سپاه تبدیل شد.

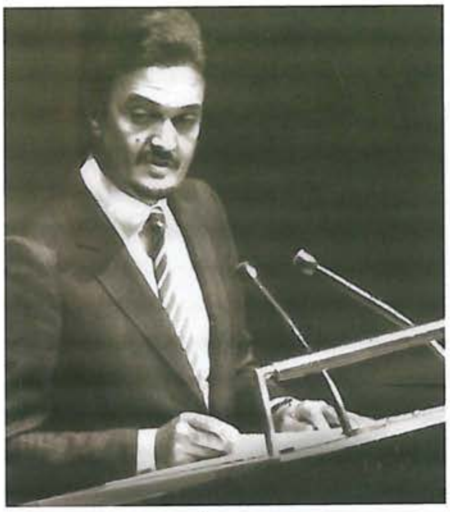
مخالفان سپاهی

محسـن رضایی در سـپاه نیـز مخالفانی داشـت. داود کریمـی از فرماندهـان ابتدایـی سـپاه از جدی‌ترین مخالفـان او بـود. در سـال ۶۳ او از فرماندهـان مناطق سپاه در تهران بود و پیشتر در جبهه‌های غرب و جنوب کشـور حضور داشت. بخشـی از اعضای دفتر سیاسی سـپاه به‌ویژه عمادالدین باقی و اکبر گنجی از مخالفان جـدی محسـن رضایـی بودنـد و برخـی از فرماندهان عملیاتـی سـپاه کـه در جبهـه غـرب می‌جنگیدنـد از جمله نجفی رسـتگار و بهمنی مخالف استراتژی جنگی محسن رضایی بودند. کسانی که در سپاه با این گروه‌ها همـراه و هم‌دیـدگاه بودنـد مخالف محسـن بودند. تا



فضل‌الله محلاتی نماینده امام در سپاه که برخلاف معمول به جای لباس روحانیت لباس سـپاه بر تن دارد و محسـن رفیق‌دوسـت وزیر سپاه.





شـاهزاده سعود الفیصل (۱۳۱۸-۱۳۹۴) وزیر خارجه عربستان در حال سـخنرانی در سازمان ملل. او تا چند ماه مانده به مرگش همچنان وزیر خارجه بود و از چهره‌های معتدل عربستان.

از راسـت رحیم‌صفـوی و داوود کریمـی. کریمی از فرماندهان اولیه سـپاه بود و در ابتدای جنگ به خوزستان آمد و مسئول عملیات سپاه خوزستان شد. آن زمان با علی شمخانی کار می‌کرد و اختلافات جدی با دکتر چمران داشتند. حالا او از مخالفان جدی شیوه فرماندهی محسن رضایی بود.

جایی که در یک جلسـه پرسش و پاسخ شعار می‌دادند: «خمینی بت‌شـکن، بت جدید رو بشکن.»[۱۶۹] آذرماه ۶۳ مخالفت‌هـای داخلـی در سـپاه اوج گرفتـه بـود. اول آذرماه ۶۳ محسن رضایی به هاشمی گله کرد و از تحرک مخالفانش در سپاه و کارشکنی در منطقه تهران، علیه فرماندهی سـپاه اظهار ناراحتی کرد و درخواست اجازه برخورد خشـن‌تر و تنبیه مخالفان را داشـت.[۱۷۰] دوشنبه پنجـم آذر: «امـروز در منزل بودم. ظهـر آقایان رضایی، رفیق‌دوسـت و سـیدجلال سـاداتیان آمدنـد. گـزارش مراسـم معرفی فرمانده سپاه تهران را آوردند که عده‌ای از مخالفان فرماندهی شلوغ کرده بودند. اجازه تعقیب آنها را می‌خواسـتند.»[۱۷۱] پنجشـنبه ۲۲ آذر: «آقای شیخ حسن صانعی از طرف امام پیغام داد که من با مخالفان فرماندهی سـپاه صحبت کنم. بنـا بود خود امام با آنها صحبـت بفرماینـد. رئیس‌جمهور در ایـن خصوص نظر مخالف دادند و امام منصرف شدند.»[۱۷۲]
اختلافات در جلسه‌ای متشنج در آذرماه به اوج رسید. پـس از آن امـام نامـه‌ای نوشـت و از محسـن رضایـی حمایت کرد و مخالفان کوتاه آمدند.[۱۷۳] موضع محسـن رضایی تقویت شـد؛ هرچند نظر امـام مدارا با مخالفان بود. هاشـمی در خاطرات پنجم دی‌ماه ۶۳: «جلسه‌ای با حضور رئیس‌جمهور و مسـئولان سـپاه داشـتیم برای مشورت در کیفیت برخورد با مخالفان فرماندهی سپاه که امام دسـتور مدارا داده‌اند. قرار شد سیاست جذب آنها اعمال شود.»[۱۷۴]

درهای باز در سیاست خارجی

تجربـه نزدیک عملیات خیبر به هاشـمی نشـان داد که پایان دادن به جنگ از مسیر نظامی و حتی به‌دست‌آوردن یک پیروزی بزرگ سخت است. سال ۶۳ به نظر می‌رسید فضـای سیاسـی دنیا تا حـدی برای شـنیدن حرف‌های ایران مسـاعد شد. حتی امیدواری‌هایی ایجاد شده بود که به کنار رفتن صدام از قدرت رضایت بدهند. وزارت خارجه همایش‌هایی گذاشت و درباره سیاست خارجی درهـای بـاز بحث کـرد. آنهـا می‌گفتنـد روابـط با هر کشوری عادی می‌شـود مگر دلیل خاصی آن را محدود کند. لازمه دیپلماسـی ارتباط است. اگر ما نباشیم، در غیاب ما سرنوشـت ما رقم زده می‌شود ولی اگر باشیم، به قدر لیاقت و کارمان در تعیین سرنوشت‌مان دخالت خواهیم داشت.[۱۷۵]
با فرانسـه و روسـیه خوش‌وبش‌هـای دیپلماتیک انجام گرفت. سـعود الفیصل وزیر خارجه عربسـتان و گشـنر وزیـر خارجه آلمان به تهران آمدند. با دبیر کل سـازمان ملـل ارتباطـات را بیشـتر کردند. روس‌ها موشـک‌های اس‌۳۰۰ را بـه عـراق تحویـل ندادند و سـازمان ملل هم اسـتفاده عـراق از سلاح شـیمیایی را محکـوم کـرد. مذاکرات آنقدر خوشایند بود که هاشمی در خطبه‌های

یکم مرداد ۱۳۶۳، ملاقات مقامات ایرانی و آلمانی. از راست علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه ایران، هانس دیتریش گشنر وزیر خارجه آلمان غربی و حسین نمازی وزیر اقتصاد و دارایی. آلمان یک‌پارچه پس از شکست هیتلر در جنگ جهانی دوم با صلاحدید آمریکا و شوروی به دو تکه شرقی و غربی تقسیم شد و سال ۱۹۹۰ دوباره با هم متحد شدند.





سخنرانی هاشمی در جماران، سال ۱۳۶۳. هرچند در سخنرانی‌ها و خطبه‌های نمازجمعه‌اش نشانی از سختی و مشکلات نیست اما در جلسات فرماندهان می‌گفت هر روز شرایط سخت‌تر می‌شود.

نماز جمعه اعلام کرد: «وضع عراق مثل وضع سال ۵۷ ایران است. مجموعه شرایط صدام امروز مثل شرایط محمدرضا پهلوی در اواخر سال ٥٦ و اوایل سال ۵۷ است.»[۱۷۶] پس از آن، مسئولان از فرماندهان نظامی خواستند با یك عملیات پیروز زمینه را برای احقاق حق ایران فراهم کنند. فرماندهانی که با کمبود امکانات و مشکلات فراوان باز هم نمی‌خواستند از زیر بار عملیات شانه خالی کنند مدام جلسه می‌گذاشتند تا راهی برای عملیات بیابند.

عملیات ضروری

هاشمی از فرماندهان، عملیات می‌خواست و محسن رضایی از امام می‌خواست برای عملیات آنها را تحت فشار قرار ندهند. خاطرات هاشمی، شنبه ۱۳ مردادماه ٦٣: «عصر آقایان محسن رضایی و علی شمخانی آمدند و درباره عملیات آینده بحث کردیم. تلاش داشتند که بقبولانند به زودی در جنوب کاری نمی‌شود کرد. من هم اوضاع و شرایط بین‌المللی را برای آنها توضیح دادم. بالاخره طرح نسبتا جدیدی را که برای عملیات داشتند عرضه کردند. طرح پذیرفته شد. زمانی هم برای انجام عملیات معین شد و به طور موقت مشکل رفع گردید.»[۱۷۷] رحیم صفوی که در یکی از جلسات محسن رضایی و هاشمی حضور داشته است، می‌گوید: «رفتیم پیش آقای هاشمی. ایشان گفتند شما ترسیده‌اید. شما به تردید افتاده‌اید. یك کاری بکنید. مگر حواستان نیست که متکی به مردم هستید. مردم اگر ببینند بازار جنگ گرم نیست، رها می‌کنند و پشتیبانی نمی‌کنند. یك کاری بکنید. ما نمی‌دانستیم برادر محسن به آقای هاشمی چه قول‌هایی می‌دهد اما می‌آید فشارهایی به ما می‌آورد. این فشارها برای ما اثری ندارد. زیرا با امکاناتی که در دست‌مان هست، می‌دانیم نمی‌شود عملیات بزرگ انجام داد ولی به هر حال فشارهای شدید ادامه دارد. این را یك جا نوشتم که ما حتی یك‌بار لبخند از فرمانده مان ندیده‌ایم. چهار سال از جنگ می‌گذرد، یك تبسم هم از ایشان ندیده‌ایم!»[۱۷۸]

خاطرات هاشمی، چهارشنبه ۲٤ مرداد: «آقایان محسن رضایی و رحیم صفوی آمدند راجع به طرح عملیات پیشنهادی سپاه توضیحاتی دادند. دلم قرص نیست.»[۱۷۹] دوم شهریور: «آقای محسن رضایی آمد و طرح جامع خود را برای ادامه جنگ آورد. این طرح جالب به نظر نرسید. قرار شد با آقای صیاد شیرازی مذاکره کنند و سپس برای تصمیم‌گیری نهایی با هم بیایند.» سردار غلامعلی رشید از فرماندهان ارشد سپاه: «طرح سپاه طراحی عملیات‌هایی بسیار بزرگ در سه جبهه و به صورت همزمان بود تا همزمان سه عملیات بزرگ از جبهه‌های شمال‌غرب، جبهه میانی و جبهه جنوب به ارتش صدام حمله کرده و کار او را یکسره کنند.» اما مسئولان سیاسی تدارک چنین عملیات‌هایی را دور از دسترس می‌دیدند و از سوی دیگر در توانایی سپاه در اجرای چنین طرحی تردید داشتند. از سوی دیگر مسئولان سیاسی حجم امکانات درخواست شده سپاه را زیاد می‌دانستند. خاطرات هاشمی، پنجشنبه ۱۲مهر: «آقای رئیس‌جمهور تلفنی گفتند اعلام نیازها برای عملیات از طرف سپاه آنقدر زیاد است که قسمتی قابل تامین نیست و احتمال دارد بهانه باشد.»[۱۸۰]

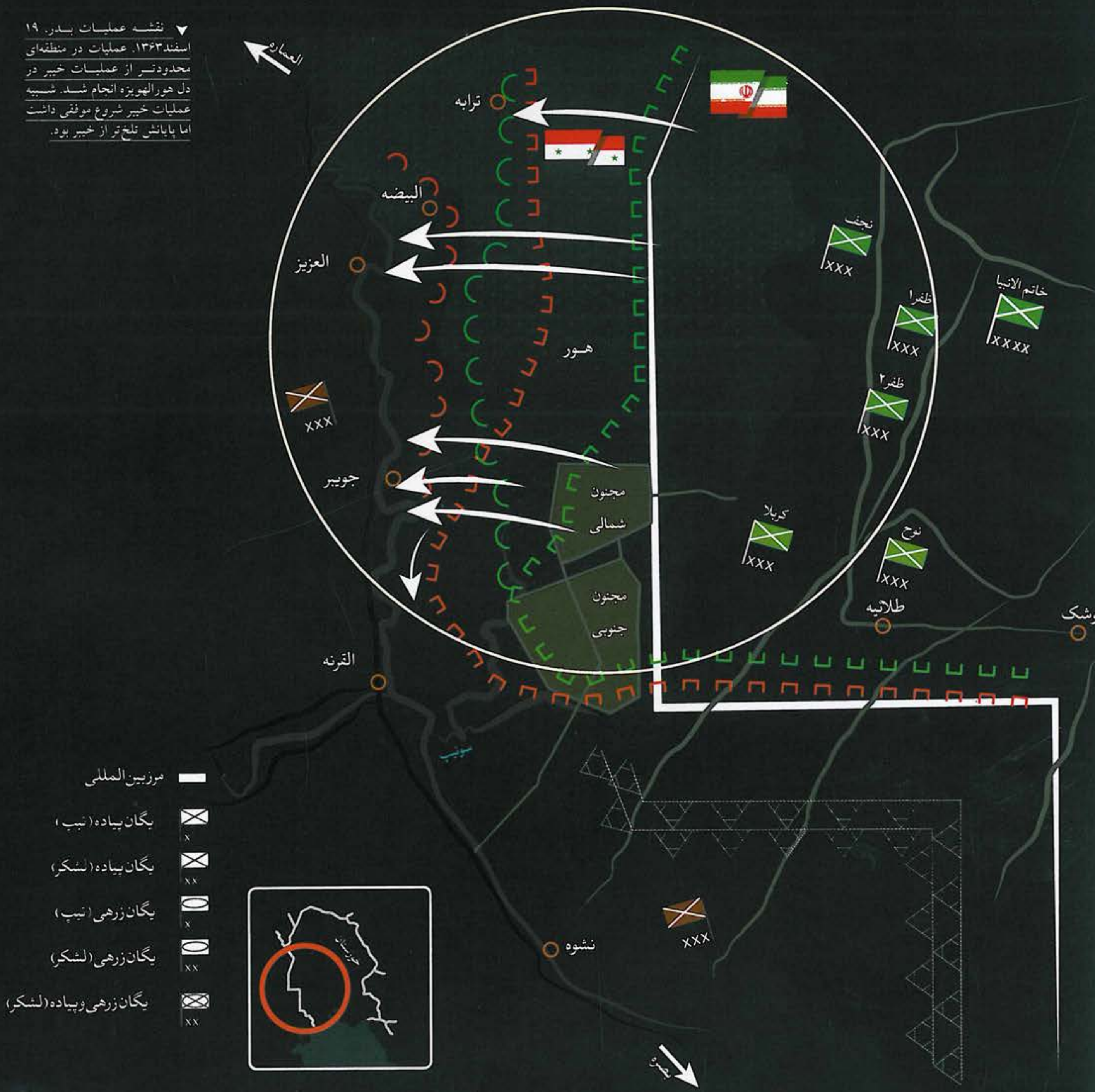
عملیات در فشار

هاشمی برای توجیه فرماندهان درباره اوضاع سیاسی گفت: «هر روز که از جنگ می‌گذرد، مسائل از کانال سیاسی- نظامی برای ما مشکل‌تر می‌شود و دشمن خود را آماده‌تر می‌کند. قدرت‌های سیاسی دنیا دست‌اندرکارند تا ما را از پیروزی مطلق باز دارند و کشورهایی مانند ترکیه و پاکستان مایل نیستند ما به پیروزی برسیم و سوریه و لیبی که با ما خیلی صمیمی هستند، می‌خواهند ما به‌گونه‌ای پیروز شویم که

رحیم صفوی از فرماندهان ارشد سپاه. در میان فرماندهان او قدری با هاشمی فاصله داشت و در ابتدا نیز با فرماندهی هاشمی در جنگ موافق نبود و دوست داشت آقای خامنه‌ای فرمانده شود.



▼ نقشه عملیات بدر، ۱۹ اسفند۱۳۶۳. عملیات در منطقه‌ای محدودتر از عملیات خیبر در دل هورالهویزه انجام شد. شبیه عملیات خیبر شروع موفقی داشت اما پایانش تلخ‌تر از خیبر بود.



دست‌مان در عراق باز نباشد. در هر کنگره و کنفرانسی که شرکت می‌کنیم، به ما می‌گویند صلح کنید. از نظر سیاسی چقدر می‌توان برای صلح نکردن مقاومت کرد؟ خریدهایی در آلمان و انگلیس داریم که در داخل به آن نیازمندیم ولی تحویل نمی‌دهند تا صلح کنیم و همه کارها برای این است که ما از پیروزی مطلق چشم‌پوشی کنیم.»[181]

فرمانده عالی جنگ از فرماندهان جنگ یک عملیات پیروز می‌خواست و گفت شرایطی فراهم شده که دنیا حاضر است کنار رفتن صدام را بپذیرد. شما تنها یک عملیات بزرگ و پیروز بیاورید، من جنگ را ختم می‌کنم. البته فرمانده جنگ معتقد بود عملیات باید بسیار موفق‌تر از خیبر باشد.[182] محلی که برای عملیات جدید انتخاب شد بخشی از منطقه عملیات خیبر در هورالهویزه بود.

هاشمی رفسنجانی در یکی از جلسات به فرماندهان نظامی گفت: «اگر ما بازنده شویم و اگر روزی به عقب برویم، عقب‌نشینی در مواضع سیاسی جمهوری اسلامی فشار را شدیدتر خواهد کرد. ما همه امیدمان و همه تلاشمان و همه غم و غصه‌مان این است که یک جایی را پیدا کنیم و دست به اقدام (عملیات) بزنیم و یک حمله مجدد بکنیم و لو با ۳۰ یا ۴۰ درصد موفقیت تا جنگ را از این حالت نجات دهیم. عملیات ناموفق به صلاح ما نیست. این به عنوان یک اصل است.»[183]

سرانجام محسن رضایی پذیرفت با امکانات موجود عملیات بدر را انجام دهند. غلامعلی رشید دو سال بعد به محسن رضایی اعتراض کرد که او وقتی با مسئولان سیاسی روبه‌رو می‌شود کوتاه می‌آید و انجام عملیات با امکانات کمتر را می‌پذیرد. غلامعلی رشید به محسن رضایی گفت: «مهمات نداریم. امکانات آتش نداریم. چرا خودمان را خوشحال می‌کنیم. نیست. قبل از بدر نبود. قبل از خیبر نبود. شما با این پذیرفتن‌تان باعث می‌شوید ما حرف نزنیم!»[184]



عملیات بدر. بخشی از نیروهای ایران از هور گذشتند و به جاده العماره بصره رسیدند. نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا در منطقه‌ای به نام کیسه‌ای محاصره شدند. مهدی باکری فرمانده‌شان به آنها پیوست اما او نیز شهید شد.



عملیات بدر، سخت بود. صیاد شیرازی می‌گوید نزدیک بود ۲۰ هزار اسیر بدهیم. برخی فرماندهان از شدت ناراحتی با هم درگیر شدند.



بالگرد شنوک مجروحان را به پشت جبهه منتقل می‌کند. در عملیات بدر هم ارتش بعث در حجم وسیعی از سلاح روحیه‌شکن شیمیایی استفاده کرد.

عملیات بدر

۱۹ اسفندماه عملیات بدر آغاز شد. در عملیات بدر آقای روحانی به جای آقای هاشمی در قرارگاه مرکزی فرماندهی حضور داشت.[۱۸۵] اما عملیات بدر نیز شکست خورد و شرایط سخت و تلخی در محاصره عملیات بدر برای رزمندگان ایرانی رقم خورد. هاشمی اختلاف ارتش و سپاه را در عدم موفقیت عملیات موثر دانست و نوشت: «آقایان صیاد شیرازی و محسن رضایی از جبهه آمدند و گزارش عملیات را دادند. باز هم اختلاف نظر پیدا کرده‌اند. توفیق کم عملیات بدر و تاخیرهای مکرر، معلول اختلاف نظر فرماندهان است.»[۱۸۶] اما فرمانده سپاه با مشورت فرماندهانش نامه‌ای برای مسئولان کشور نوشت و از کمبود نیرو و امکانات شکوه کرد و نوشت: «اگر نیرو و امکانات کافی فراهم شود تضمین می‌کنیم که دو سال دیگر صدام نباشد. تازه آن زمان می‌گفتیم دو ساله می‌شود کار را تمام کرد. بعد هم پنج یا شش عملیات بزرگ را پیشنهاد کرده بودیم. امکانات و نیروی مورد نیاز بسیج و... همه اینها را آن زمان نوشته بودیم. بعد گفته بودیم عملیات بدر آغازکننده این حرکت است. مسئولان کشور به شدت از سپاه ناراحت بودند و فکر می‌کردند سپاه نمی‌تواند بجنگد و نمی‌رود بگوید من نمی‌توانم بجنگم. بیشتر ناراحتی آنها از این بود که سپاه چرا نمی‌رود به امام بگوید نمی‌تواند بجنگد. لذا به جای اینکه سپاه از پشتوانه سیاسی برخوردار باشد، کل جنگ دچار یک ضعف سیاسی شد. قبل از عملیات بدر یک عده از نمایندگان مجلس آمدند فرماندهان ما را به جلساتی دعوت کردند. در آنجا می‌گفتند همه مشکلات از فرماندهی سپاه است. چند نفرشان در کمیسیون دفاع بودند. این افراد احساس می‌کردند تنها کسانی که در این میان می‌گویند بجنگیم و برویم جلو، برادران سپاه هستند. به نظرشان می‌رسد چون سپاه نمی‌تواند، پس باید به یک طریقی زمین بخورد تا بفهمد چه‌کاره است.»[۱۸۷] سال ۶۳ نیز با تلخی شکست در عملیات بدر به پایان رسید. هاشمی دو روز مانده به آغاز سال ۶۴: «شب در دفتر رئیس‌جمهور جلسه‌ای برای عملیات تشکیل شد. نظر صیاد شیرازی را تایید کردیم و برای اجرای پیشنهادش، اختیارات لازم را به او دادیم. آقای رضایی ناراحت شد.»[۱۸۸]

پس از بدر

عملیات بدر چنان سخت و طاقت‌فرسا بود که فرمانده‌ای به مرز جنون برسد و پس از عملیات بر سر فرماندهان رده بالاتر داد و فریاد راه بیندازد. سردار غلامپور از فرماندهان سپاه: «چنین حالت عجیب و غریبی را تا آن زمان ندیده بودیم. چنین آشفتگی‌ها و درهم‌ریختگی‌هایی اصلا سابقه نداشت. کسی رغبت نداشت صحبت کرده یا حتی به دیگری نگاه کند.»[۱۸۹] محلاتی نماینده امام در سپاه نیز از مدیریت عملیات بدر ناراضی بود.[۱۹۰] پیش از عملیات بدر، صیاد شیرازی طرح‌هایی برای عملیات داشت که با مخالفت اغلب فرماندهان منتفی شد و پس از بدر بنا شد صیاد شیرازی طرح بدهد. راهی که هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده جنگ انتخاب کرد چندان راهگشا به نظر نمی‌رسید. صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش می‌گفت من طرح دارم و طرح عملیاتی کمیل را پیش روی مسئولان کشور گذاشت؛ طرح عملیاتی که بنا بود باز در هور و در همسایگی منطقه عملیاتی بدر انجام شود؛ طرحی که از نظر فرماندهان سپاه بسیار پر ایراد بود.[۱۹۱] هاشمی در خاطرات چهارشنبه ۱۴ فروردین‌ماه ٦٤ خود نوشته: «آقای محسن رضایی آمد و گزارش ناقصی از عملیات بدر داد ولی مطلب قابل قبولی ارائه نکرد و به نظر می‌رسد برای آینده هم طرح قابل توجهی ندارد. علاوه بر این، او با طرح آقای صیاد هم موافق نیست و کارهای آینده را به در دست داشتن امکانات ارتش مشروط می‌کند. در شرایطی که روزانه مردم شاهد شرارت‌های عراق در شهرها هستند، نیاز به یك عملیات موفق در جبهه‌ها زیاد است و تاخیرها مشکل‌زاست.»[۱۹۲] عملیات کمیل که برای اجرا در هور طراحی شده بود با مخالفت فرماندهان ارتش و سپاه منتفی شد. صیاد شیرازی طرحی برای عملیات در جبهه غرب پیشنهاد کرد اما فرماندهان سپاه و برخی فرماندهان ارتش با آن مخالف بودند. اما هاشمی می‌خواست فرصتی برای اجرای طرح‌های صیاد شیرازی ایجاد کند. با دستور و پیگیری، نیروهای سپاه را پای کار آورد. هرچند صیاد



عملیات قادر، ۲۴ تیر ۱۳۶۴. عملیاتی که با فرماندهی مستقل صیاد شیرازی اجرا شد. بنا بود فرماندهی عملیات مستقل باشد اما نیروهای سپاه هم در عملیات حضور داشته باشند. موفق نبود و صیاد معتقد بود با او همراهی نکرده‌اند.



شیرازی مدام تکرار می‌کرد که با او همکاری نمی‌کنند و می‌خواهند او در طرحش شکست بخورد. دو عملیات قادر ۱ و ۲ نیز مدتی بعد ناموفق اجرا شدند و پس از عملیات صیاد شیرازی به دیدار هاشمی رفت و گزارش عملیات قادر را داد. هاشمی: «او متوجه شده است که بدون کمك سپاه نمی‌تواند کار مهمی انجام دهد. در مجموع از عملکرد چند ماهه اخیر آقای صیاد و ارتش به این نتیجه رسیده‌ام که ارتش بدون حضور سپاه در آفند کارهای بزرگ را نمی‌تواند انجام دهد و سپاه هم می‌داند که بدون ارتش نمی‌تواند عملیات بزرگ انجام دهد. نیروهای صف‌شکن در سپاهند و امکانات زمینی و هوایی و بسیاری از پشتیبانی‌ها در اختیار ارتش است.» [۱۹۳]

مخالفت با جنگ

پس از عملیات بدر در مجلس موضع مخالفان فرمانده سپاه و طرفداران پایان‌دادن به جنگ تقویت شده بود. مجمع عقلا جدی‌ترین محفل رسمی‌ای بود که در مورد جنگ بحث‌های جدی در آن انجام می‌شد. اغلب اعضای این جمع منتقد شیوه محسن رضایی در فرماندهی جنگ بودند؛ جلساتی که با عنوان مجمع عقلا با محوریت حسن روحانی در مجلس تشکیل می‌شد. حسن روحانی: «مجمع عقلا جناحی نبود و از هر دو جناح در آن حضور داشتند.» [۱۹۴] مثلا آیت‌الله یزدی، آیت‌الله موحدی کرمانی و آقای انواری از جناح مشهور به راست و مهدی کروبی، فاضل هرندی و آقای بیات از جناح موسوم به چپ. هاشمی: «آدم‌های خوبی بودند و جزو خوبان کشور بودند. آنها با همین بحث‌ها می‌گفتند این جنگ دیگر به نفع کشور نیست و می‌بایست جنگ را به صورت آبرومندانه ختم کنیم.» [۱۹۵]



محی‌الدین انواری از روحانیونی که در جلسات مجمع عقلا شرکت می‌کرد. این مجمع خطی نبود و از جناح‌های مختلف در آن حضور داشتند.



حسن روحانی جانشین هاشمی در فرماندهی جنگ و رئیس وقت کمیسیون دفاع مجلس و گرداننده‌ی مجمع عقلا. روحانی می‌گوید: «با طیف‌بندی راست و چپ، فراکسیونی تشکیل دادم که به جلسه عقلا معروف شده بود. همه صاحب‌نظران طیف راست و چپ در آن فراکسیون جمع می‌شدند. همه آنها که به عنوان چهره‌های شاخص بودند حضور داشتند.»



مهدی کروبی نماینده تهران در مجلس دوم. او و اسدالله بیات از چهره‌های شناخته‌شده‌ی جریان چپ بودند که در جلسات مجمع عقلا شرکت می‌کردند.



محمدعلی موحدی کرمانی نماینده کرمان در مجلس دوم. از اعضای مرکزی جامعه‌ی روحانیت مبارز و حاضر در جلسات مجمع عقلا.



روحانی وسط محی‌الدین فاضل هرندی(۱۳۱۸تا ۱۳۸۵) نماینده مردم اصفهان در مجلس دوم است. از روحانیون چپ شناخته می‌شد و سابقه‌ای طولانی در مبارزات پیش از انقلاب داشت. روحانی دیگر زین‌العابدین قربانی است.

روزهای نو در سیاست خارجی

گروگان‌ها؛ موضوعی برای گفتگو با غرب

شنیده شده در ماجرای پایان دادن به ربودن هواپیمای TWA، ریگان از آقای هاشمی تشکر کرده است و آرزو کرده روابط ایران و آمریکا بهبود یابد.[۱۹۶]

سهل‌گیری در روابط خارجی

آقای هاشمی معتقد بود در سیاست خارجی باید با اندکی کاستن از سختگیری‌ها سفارت‌های تعطیل شده از جمله کانادا بازگشایی شود. محمد صدر از مسئولان وزارت خارجه می‌گوید کانادایی‌ها اعلام کردند مدیرکل خاورمیانه وزارت خارجه‌شان برای مذاکره برای بازگشایی سفارت به تهران سفر می‌کند و او مسئول مذاکره بود. پس از تسخیر سفارت آمریکا در سال ۵۸ تعدادی از اعضای سفارت به سفارت کانادا رفتند و سفارت کانادا با تهیه گذرنامه کانادایی آنها را از ایران فراری داد و اندکی بعد سفارت خودش را هم تعطیل کرد. حالا در مذاکره طرف ایرانی می‌گفت باید به خاطر رفتار خارج از عرف دیپلماتیک‌شان در فراری دادن دیپلمات‌ها و بعد تعطیلی یکباره سفارتشان اظهار تاسف کنند تا بتوانند سفارت را باز نمایند. طرف کانادایی می‌گفت یک بیانیه مشترک بدهیم با ادبیاتی دوپهلو که هر دو طرف بتوانند برداشت‌شان را مطابق منافع‌شان داشته باشند. می‌گفتند بگوییم طرفین از وقایعی که منجر به تعطیلی سفارت شده است متاسفند. ۱۰ ساعت مذاکره برای نوشتن بیانیه مشترک به نتیجه نرسید. ولایتی وزیر خارجه به صدر گفت کانادا باید اظهار تاسف کند و اگر نکرد لازم نیست مذاکره ادامه یابد؛ حرفی که آخرین جلسه را به پایان رساند. آقای هاشمی که بولتن وزارت خارجه درباره مذاکره را خوانده بود گفت مذاکره‌کننده ما زیادی سخت گرفته است. صدر می‌گوید بولتن به درستی تهیه نشده بود و چنین برداشتی دور از ذهن نبود. او برای توضیح همراه ولایتی نزد آقای هاشمی رفت و درباره مذاکره توضیح داد و گفت اصرار ما به اظهار تاسف آنها به دلیل رفتار خلاف عرفشان بوده است. آقای هاشمی به شوخی گفت وقتی مدیرکل از آن طرف دنیا آمده اینجا یعنی اظهار تاسف! اگر این طور نبود به تهران نمی‌آمد. صدر گفت: «آقای هاشمی! در عرف دیپلماتیک سفر چنین معنایی نمی‌دهد. اگر پیشنهاد آنها را می‌پذیرفتیم نمی‌توانستیم پاسخی به مردم بدهیم.» آقای هاشمی گفته بود الان چند سال گذشته و مردم یادشان رفته است. صدر اصرار کرد و توضیح داد که اگر پیشنهادشان را می‌پذیرفتیم چنین و چنان می‌شد. محمد صدر: «آقای هاشمی که دید من کوتاه‌بیا نیستم گفت اگر کار به اینجا می‌رسید سخنان شما مقبول است. شما خوب مذاکره کردی.»[۱۹۷]



▲ نمایی از فیلم سینمایی آرگو محصول ۲۰۱۲ که به ماجرای فرار چند آمریکایی با کمک سفیر کانادا اختصاص دارد. هاشمی معتقد بود در بازگشایی سفارت کانادا نباید سخت‌گیری شود.

رایزنی‌های بین‌المللی

کشورها به ایران پیشنهاد صلح می‌دادند و معلوم نبود این پیشنهادها عادتی دیپلماتیک است یا خواسته حقیقی آنها. آقای هاشمی در خاطرات یکشنبه ۲۹اردیبهشت‌ماه ٦٤ نوشته است: «عصر ملاقاتی با آقای سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان سعودی که به دعوت وزیر خارجه به ایران آمده داشتم. درباره تحکیم روابط صحبت شد و به آنها از امکان دوستی و حسن روابط اطمینان دادم و از کمك آنها به عراق انتقاد کردم. مدعی شد که کمك را بعد از هجوم ایران به خاك عراق شروع کرده‌اند و درباره جنگ مفصل صحبت شد. برای پذیرش آتش‌بس التماس داشت. گفتم بپذیرند که عراق متجاوز است و محکمه‌ای برای محاکمه متجاوز تشکیل شود، آن موقع ما می‌پذیریم. فیصل می‌گفت محکمه را قبول دارد اما اعتراض به تجاوز عراق قبل از محکمه را نمی‌پذیرفت.»[۱۹۸] به نظر می‌رسد با ناکامی‌های نظامی، هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده جنگ به دنیای سیاست متمایل‌تر می‌شود.

هواپیمای TWA

خردادماه ٦٤ هواپیمای آمریکایی ربوده و به بیروت برده شد و ایران تلاش کرد مسافرانش رهایی یابند.[۱۹۹] مدتی پیش در ۱۵ فروردین‌ماه وقتی در رسانه‌ها گفته شد آمریکایی‌ها به دلیل گروگان‌هایشان در لبنان تحت فشارند و دوست دارند از ایرانی‌ها کمک بگیرند، احمد



◀ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۴، دیدار سعودالفیصل وزیر خارجه سعودی با هاشمی رئیس مجلس ایران. هاشمی می‌گوید فیصل برای آتش‌بس التماس داشت.



لیبی، پنج‌شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۴، مراسم استقبال رسمی از رئیس مجلس ایران. عبدالسلام جَلود عضو شورای فرماندهی لیبی که مرد شماره ۲ لیبی شناخته می‌شد از هاشمی استقبال کرد.

خمینی و هاشمی رفسنجانی در این زمینه با هم گفتگو کردند.[۲۰۰] شاید ورود ایران به این ماجرا بی‌ارتباط نبوده باشد تا ایران به طرف مقابل نشان دهد توانایی حل برخی مشکلات آنها را در منطقه دارد. شش روز پس از ماجرای هواپیماربایی، هاشمی عازم لیبی و سوریه شد. گویا از اهداف این سفر موضوع هواپیماربایی بود. هاشمی پیش از سفر به دیدار امام رفت؛ «درباره مسائل لبنان که باید روی آن با لیبی و سوریه بحث شود، مشورت کردم. امام دعای سفر در گوشم خواندند و لذت بردم.»[۲۰۱]

رهبر صحرانشین

در لیبی عبدالسلام جلود معاون قذافی به استقبالش رفت و مذاکرات اولیه درباره نیازهای جنگی و مسائل دیگر را با او انجام داد. با تعدادی از دانشجویان ایرانی دیدار و از بنای سرباز گمنام نیز بازدید کرد. بعد از طرابلس به بنغازی رفتند و با قذافی که در صحرا زندگی می‌کرد دیدار کرد؛ «او در زیر یك چادر بزرگ به سبك عشایری در صحرا مستقر بود و چند شتر و اسب هم کنار چادر بودند. هوا در چادر گرم بود. با حالت یك رهبر تا دم چادر به استقبال من آمد. همراهان را معرفی کردم. چند نفری ماندند و بقیه رفتند و مذاکره شروع شد.



دیدار با معمر قذافی رهبر لیبی در چادری در صحرای اطراف بنغازی برگزار شد. قذافی ناراحت بود و می‌گفت چرا از موشک‌هایی که داده‌ایم چند تا به عربستان نمی‌زنید.

قذافی مفصلا صحبت کرد. او از اندیشه‌های مبنایی‌اش گفت و دموکراسی غربی را به نقد کشید و با تحلیلی عشایری درباره نفی مذاهب شیعه و سنی و پذیرش اسلام ناب حرف‌هایی گفت و تحلیل ناقصی از اختلاف امام علی و معاویه و امام حسین و یزید و... ارائه کرد. سرانجام از ما خواست که با شیوه جنگ‌های مردمی و چریکی با صدام بجنگیم وگرنه جنگ را تمام کنیم. من هم مفصلا درباره جنگ و مسئله لبنان و اسرائیل و جبهه پایداری صحبت کردم و لزوم همکاری بیشتر آنها را در حمایت از ما در جنگ خواستم.»[۲۰۲] هاشمی: «در جلسه دوم مذاکرات، آقای قذافی از سفر سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان بدون اطلاع لیبی به ایران گله کرد و از اینکه تاکنون یك موشك به عربستان نزده‌ایم گله‌مند بود و گفت ما بیشتر انتظار داشتیم به عربستان موشك بزنید. درباره همکاری با گروه‌های مخالف عراق تاکید داشت و پیشنهاد داد خلبان‌هایمان را برای آموزش هواپیماهای روسی به لیبی بفرستیم که در آینده از آنها علیه عراق استفاده شود و برنامه کلی جنگ و اهداف جنگ را خواست. توضیحات قانع‌کننده‌ای دادم و قرار شد امور اجرایی اصول توافق‌شده را همراهان من با آقای جلود ترتیب بدهند. جلسه خوبی بود.»[۲۰۳] هاشمی در لیبی که بود هنوز خبر هواپیماربایی در رأس خبرها



▲ دمشـق پایتخت سوریه، دوم تیر ۱۳۶۴، استقبال از رئیس مجلس ایران. هاشمی: «جمع زیادی از علما و ایرانیان مقیم سوریه در فرودگاه به استقبال آمده بودند. عبدالحلیم خدام و چند وزیر هم بودند.»

بود. هواپیماربا‌ها گفته بودند برای آزادی مسافران باید ۷۰۰ فلسطینی و لبنانی اسیر در زندان‌های اسرائیل آزاد شوند.

در سوریه

یکشـنبه دوم تیر به سـوریه پرواز کردند. در سـوریه با حافظ اسد رئیس‌جمهور و محمود الزعبی رئیس مجلس گفتگـو کرد. هاشـمی در دیدار با اسـد: «مـن مطالب خـودم را در بـاب لزوم کمك سـوریه به مـا در جنگ و اشـتباه سوریه در مسـئله اردوگاه‌های فلسطینی که به دسـت شـیعه خواسـته تصفیه بکند و لزوم همکاری با لیبی و... مطرح کردم. قرار شـد جـواب را فردا بدهد. مطالب صریح و مهمی گفتیم.» یک سـاعت دیدار آخر پشـت درهای بسـته بود و پـس از آن با فعـالان لبنانی دیـدار کرد. آقایان شـیخ سـعید شـعبان رهبـر حرکت توحید اسـلامی طرابلس، شیخ شـمس‌الدین نایب‌رئیس مجلـس عالـی اسـلامی شـیعیان لبنان، محمدحسـین فضل‌الله، جمعی از علمای شیعه و سنی لبنانی و جمعی از مسـئولان حزب‌اللـه لبنـان؛ «درباره مسـائل لبنان و هواپیمای آمریکایی ربوده شـده مذاکـره کردیم. از من برای کارهای جاری نظر خواستند. گفتم هواپیماربایی و گروگان‌گیری به ضرر لبنان تمام می‌شود. بنابراین تلاش نمایند سـرنخی از آنها پیدا کنند و سعی شود مسئله به خوبی حل شـود.»[۲۰۴] در روزهـای بعد دیدارهای دیگری داشـت و یک مذاکره دیگر با اسد و به تهران بازگشتند. هاشـمی به دیدار امام رفت و گزارش داد: «امام اظهار خوشـحالی کردند و فرمودند سفرهای شما خوب است



▲ دمشق پایتخت سوریه، دوم تیر ۱۳۶۴، دیدار محمود الزعبی رئیس مجلس سوریه با هاشمی رفسنجانی. زعبی چند سال بعد نخست‌وزیر سوریه شد و تا سال ۲۰۰۰ نخست‌وزیر ماند اما با اسد اختلاف پیدا کرد و به حصر خانگی محکوم شد و مدتی بعد خودکشی کرد.

▼ دمشـق پایتخت سـوریه، دوم تیر ۱۳۶۴، دیدار با حافظ اسـد. حرف‌هـای صریحـی زدند و پس از آن نیز در پشـت درهای بسـته گفت‌وگویـی محرمانه داشـتند. اسـد رئیـس حزب بعث سـوریه و رئیس‌جمهور مادام‌العمر بود.





دیدار با محمد حسین فضل‌الله (۱۳۲۴تا ۱۳۸۸) از علمای شیعه لبنان در دمشق، سوم تیر ۱۳۶۴. او از مراجع شیعیان لبنان بود و از علاقه‌مندان به امام و انقلاب ایران.

ولی تا هواپیما در تهران ننشسته از نظر امنیت اضطراب دارند.» نتایج سفر هاشمی خیلی زود آشکار شد و هشتم تیر ماه هواپیماربایان با توصیه ایران به ماجرا پایان دادند. پیش از ایران، سوریه تلاش کرده بود مسئله هواپیماربایی را حل کند اما موفق نشد. بی‌نتیجه‌ماندن تلاش‌های سوریه در ماجرای هواپیماربایی و به نتیجه رسیدن فعالیت ایران نشان از جایگزینی قدرت ایران به جای سوریه در لبنان داشت.[۲۰۵]

شرق دور

چند روز پس از بازگشت از سفر سوریه، هاشمی رفسنجانی عازم چین شد. پنجشنبه ششم تیر ماه ٦٤ : «استقبال رسمی عصر در میدان عظیم تین آن مِن (صلح آسمانی) انجام می‌شود. ما را به کاخ مهمانسرای دولتی بردند که مختص روسای کشورهاست و باغ بزرگی است که از زمان امپراتوری چین مانده، با ۱۵ ساختمان جداگانه. ما را در دو ساختمان سکونت دادند. تا عصر استراحت کردیم. ساعت ۳ بعدازظهر مراسم رسمی استقبال در میدان صلح آسمانی انجام شد. براساس نوع مراسم توپ شلیك شد و رژه خوبی انجام دادند. سپس مذاکرات رسمی با نخست‌وزیر و گروهی از سران چین آغاز گردید. شب در اقامتگاه مقداری به تماشای تلویزیون پرداختم. فرهنگ غرب دارد چین را تسخیر می‌کند. تینگ شیائو پینگ آزادی زیادی از لحاظ فرهنگی و اقتصادی به مردم داده است. آنها به طرف سرمایه‌داری می‌روند. درهای چین برای رفت و آمد باز شده و سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در این کشور معمول شده است. نشانه‌هایی از تهاجم فرهنگ غرب در چین دیده می‌شود.» جمعه یک ربع دیر به قرار ملاقات با رئیس‌جمهور چین رسید؛ «خبرگزاری یونایتدپرس از این تاخیر سوءاستفاده کرد و این خبر را روی تلکس برد که من به خاطر مرض سرطان معده در بیمارستانی در چین بستری شده‌ام. این خبر مثل بمب در دنیا منفجر شد. نمی‌دانم این خبرگزاری چه فکری برای اعتبار و آبروی خود کرده است! لابد حساب شده است. ملاقات با رئیس‌جمهور چین بیشتر به تعارف و حرف‌های معمولی گذشت.» اما در بقیه دیدارها توافقات خوبی با طرف چینی داشتند. از موزه «کوین تراکوتا» و مسجد جامع مسلمانان هم دیدن کردند. هاشمی: «مسجد جالبی است که پس از انقلاب چین مخروبه شده و آن را دارند بازسازی می‌کنند. با مسلمانان و امام جماعت مدتی مذاکره کردیم. مسجد خیلی وسیع و مربوط به قرن هفتم است. گفتند حدود ۱۰ مسجد در این شهر هست و این دلیل حضور وسیع اسلام در گذشته است. فعلا حدود ۵۰ هزار مسلمان در شی‌آن زندگی می‌کنند.»[۲۰٦]

ژاپن دوست داشتنی

دوشنبه ۱۰ تیر ماه به ژاپن رفتند. هاشمی: «يك ساعت با نخست‌وزیر ژاپن و همراهانش مذاکره کردیم و درباره روابط اقتصادی و سیاسی، جنگ، تروریسم و افغانستان، اسرائیل، آمریکا حرف زدیم. قرار شد وزرای مربوطه مذاکرات ما را تعقیب کنند. سپس به ملاقات روسای دو مجلس ملی و سنا رفتیم.» سه‌شنبه ۱۱ تیر: «ساعت ۱۱ به ملاقات هیروهیتو امپراتور ژاپن رفتیم. مرد ساده و متواضعی بود. پیرمردی ٨٦ ساله بود. عصر از کارخانه خودروسازی زاما متعلق به خودروسازی نیسان دیدار کردیم. این کارخانه تمام‌اتوماتیك است و اخیرا با ایران قرارداد ساخت نیسان وانت در ایران بسته‌اند. در مراسم و معاشرت‌ها معمولا مشکل داریم. حکم

دیدار با هیروهیتو امپراتور ژاپن، ۱۱ تیر ۱۳۶۴. هاشمی: «بیش از شصت سال است که امپراتور است. ولیعهدش هم که در انتظار است پیر شده.»



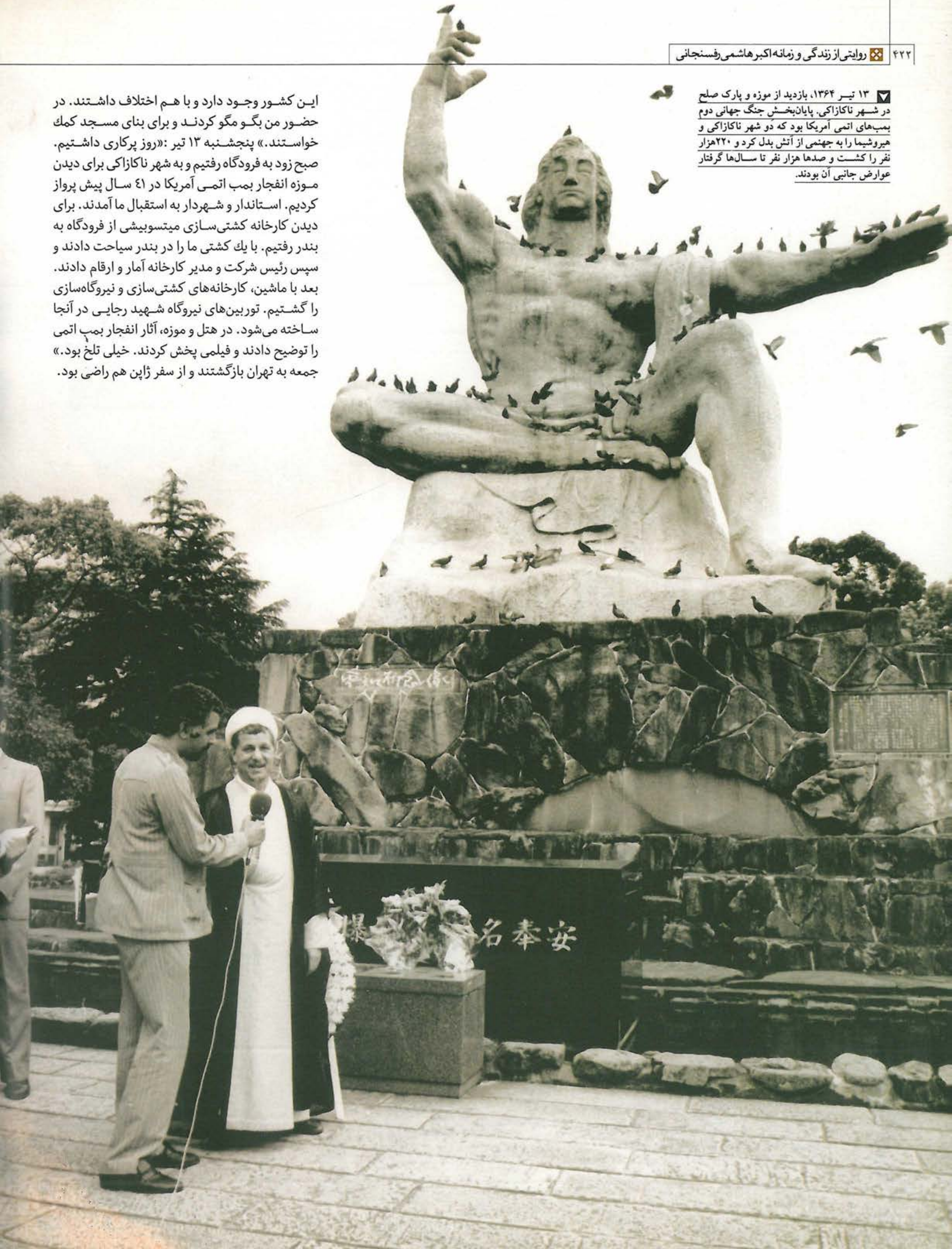
مصافحه (دست دادن) و غذا از مشکلات معاشرت، به خصوص در مهمانی‌هاست. حرمت ذبح غیراسلامی مشکل دیگر است. اگرچه در چین و ژاپن به ما می‌گویند که گوشت‌های با ذبح اسلامی در مهمانی‌ها مصرف می‌کنند. مخصوصا با تنوع غذاها، بیشتر از گوشت ماهی که در مهمانی‌های شرقی به وفور وجود دارد استفاده می‌کنم و بعضی از همراهان نان و کره می‌خورند. مشکل دیگرمان اجتناب از معاشرت با خانم‌هاست که در زندگی امروز دنیا اجتناب‌ناپذیر است. برای میزبانان



هم مشکلات زیادی دارد. چون باید سنن و عادات خود را در معاشرت با زنان کنار بگذارند. لابد خانم‌ها هم می‌رنجند و برخورد می‌نمایند. توجیه هم نمی‌توانیم بکنیم.» چهارشنبه ۱۲ تیر: «مهدی را بیدار کردم که صبحانه بخورد و با بچه‌ها دنبال کارش برود. حسن فرزند احمد آقا هم مثل بچه‌های من (یاسر و مهدی) همراه ما بود. وزیران صنعت و روابط صنعت با خارج و برنامه‌ریزی ژاپن به ملاقات ما آمدند و پس از مذاکرات با من، با آقای آقازاده و دیگران مذاکره را ادامه دادند. مصاحبه‌ای با روزنامه یومیوری کردم و ملاقاتی با نمایندگان انجمن‌های اسلامی داشتم. گفتند ۲۰ انجمن اسلامی در ژاپن فعال است و یکصد هزار مسلمان در

هشتم تیر ۱۳۶۴، بازدید هاشمی از شهر ممنوعه در چین. در خاطرات این روز درباره این شهر نوشت: «مجموعه کاخ‌های امپراتوری سابق چین که اسکلت آن‌ها از چوب است.»





۱۳ تیر ۱۳۶۴، بازدید از موزه و پارک صلح در شهر ناکازاکی. پایان‌بخش جنگ جهانی دوم بمب‌های اتمی آمریکا بود که دو شهر ناکازاکی و هیروشیما را به جهنمی از آتش بدل کرد و ۲۲۰هزار نفر را کشت و صدها هزار نفر تا سال‌ها گرفتار عوارض جانبی آن بودند.

این کشور وجود دارد و با هم اختلاف داشتند. در حضور من بگو مگو کردند و برای بنای مسجد کمك خواستند.» پنجشنبه ۱۳ تیر :«روز پرکاری داشتیم. صبح زود به فرودگاه رفتیم و به شهر ناکازاکی برای دیدن موزه انفجار بمب اتمی آمریکا در ٤١ سال پیش پرواز کردیم. استاندار و شهردار به استقبال ما آمدند. برای دیدن کارخانه کشتی‌سازی میتسوبیشی از فرودگاه به بندر رفتیم. با یك کشتی ما را در بندر سیاحت دادند و سپس رئیس شرکت و مدیر کارخانه آمار و ارقام دادند. بعد با ماشین، کارخانه‌های کشتی‌سازی و نیروگاه‌سازی را گشتیم. توربین‌های نیروگاه شهید رجایی در آنجا ساخته می‌شود. در هتل و موزه، آثار انفجار بمب اتمی را توضیح دادند و فیلمی پخش کردند. خیلی تلخ بود.» جمعه به تهران بازگشتند و از سفر ژاپن هم راضی بود.



▲ ۱۱ تیر ۱۳۶۴، بازدید از شرکت خودروسازی نیسان. شرکتی چندملیتی که سهام‌دارانی از آمریکا، ژاپن و فرانسه داشت و در همین ایام بنا بود برای ایران وانت نیسان بسازند.

▼ سفر به ژاپن، تیر ۱۳۶۴. هاشمی و هیات همراه از سفر به ژاپن خیلی راضی بودند و معتقد بودند ژاپنی‌ها روحیه خوبی برای همکاری دارند. شنیده شده یکی از سران چپ به امام گفته است مصاحبه‌های هاشمی در ژاپن چراغ سبز به آمریکایی‌هاست. امام گفته است نه شما هاشمی را شناخته‌اید و نه آمریکایی‌ها(نقل به مضمون).





۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۴، بازدید هاشمی از طرح‌های کشاورزی در کرج. هاشـمی از روزهای دور به امور کشاورزی علاقه‌مند بود. در کرج از موسسه تحقیقات اصلاح و تهیه نهال و بذر بازدید کرد. وزیر کشاورزی آقای زالی او را همراهی می‌کرد.



حاشیه‌های انتخابات ریاست جمهوری

هاشمی که از سفر ژاپن بازگشت مهم‌ترین مسئله کشور انتخابات ریاست‌جمهوری بود که با وجود اختلافات رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر چالشی جدی بود. ۱۸ تیرماه ٦٤ نماینده‌ای در مجلس علیه آقای خامنه‌ای اعلامیه داد و با اعتراض مجلسی‌های طرفدار رئیس‌جمهور آتش اختلاف شعله‌ورتر شد.

رئیس جمهور اجباری

به انتخابات ریاست‌جمهوری نزدیک می‌شدیم. برخی مخالف ریاست‌جمهوری دوباره آقای خامنه‌ای بودند و البته خودش هم تمایلی برای رئیس‌جمهور شدن نداشت. هاشمی: «آیت‌الله خامنه‌ای به خاطر اختلاف‌نظرهایی که با دولت در خصوص تمرکزگرایی، اقتصاد و بعضی از افراد کابینه داشتند، مایل به انتخاب مجدد به عنوان رئیس‌جمهور نبودند.» امام مخالف بود. هاشمی رفسنجانی: «دوستان و بیش از همه خود من با اصرار زیادی ایشان را قانع به ضرورت حضور کردیم. نظر امام نیز همین بود. ایشان با صراحت قید کردند که در صورت انتخاب مجدد، مصمم به اصلاحاتی در ترکیب دولت هستند.» [۲۰۷]

ردصلاحیت بازرگان

خاطرات هاشمی رفسنجانی، هفتم مرداد: «عصر در جلسه شورای مرکزی روحانیت مبارز تهران شرکت کردم. تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری مطرح بود. قرار شد بیشتر روی اصل شرکت مردم در انتخابات صحبت کنیم؛ چون آقای خامنه‌ای شخصا احتیاج به تبلیغ ندارند و رقیبی هم نیست. شورای نگهبان همه نامزدها به جز سه نفر آقایان خامنه‌ای، حبیب‌الله عسگراولادی و محمود کاشانی را رد صلاحیت کرده است. حذف مهندس مهدی بازرگان بی‌مسئله نخواهد بود.» [۲۰۸]

۵۰ نفر برای چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نامزد شده بودند که شورای نگهبان صلاحیت ٤٧ نفر از جمله مهندس مهدی بازرگان، دکتر ابراهیم یزدی و احمد صدر حاج سیدجوادی را رد کرد. رد صلاحیت مهندس



▲ آیت‌الله مرعشی نجفی و مهندس بازرگان. آیت‌الله مهندس را خوب می‌شناخت و برای او احترام قائل بود. رابطه‌ای فامیلی هم داشتند. رد صلاحیت مهندس با اعتراض آیت‌الله همراه شد.



▼ سال ۱۳۶۴، بازدید رئیس مجلس از صداوسیما. محمد هاشمی برادرش در حال توضیح است و سمت چپ علی شمخانی قائم‌مقام فرماندهی سپاه نشسته است.



▲ ۱۸ مهر ۱۳۶۴، مراسم تحلیف رئیس‌جمهور. هاشمی رئیس مجلس و در کنـار او موحدی سـاوجی نایب‌رئیـس و در کنار رئیس‌جمهور خامنه‌ای موسـوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور. هاشمی می‌گوید: «من به خاطر اقداماتی که هفته‌های اخیر در تضعیف آقای خامنه‌ای شده از ایشان تمجید و تجلیل زیاد کردم.»

بـازرگان در رسـانه‌های خارجی بازتاب زیادی داشـت. نهضت آزادی نیز با صدور بیانیه‌ای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرد. آیت‌الله مرعشی نجفی نیز به ردصلاحیت اولین نخست‌وزیر انقلاب معترض بود و گفت در انتخابات شرکت نمی کند و روز رای گیری نیز که صنـدوق رای‌گیری را به خانه آیت‌اللـه بردند تا رای بدهـد اهل خانه گفتند آیت‌الله در سـفر هسـتند و در انتخابات شرکت نکرد.[۲۰۹]

کاندیدای پرسروصدا

محمـود کاشـانی و حبیب‌اللـه عسـگراولادی دو رقیب آقای خامنه‌ای بودند. حبیب‌الله عسـگراولادی مخالف دولت میرحسین بود و البته از طرفداران آقای خامنه‌ای. او از دولـت انتقـاد می‌کـرد. محمـود کاشـانی، هم از دولـت انتقـاد می‌کـرد، هم از آقـای خامنـه‌ای و هم از بسـیاری از مسـائل کشـور. ۲۵ مردادماه ٦٤ انتخابات دوره چهارم ریاست جمهوری برگزار شد. آقای خامنه‌ای بـا ١٤/٣ میلیـون رای از مجمـوع ١٦ میلیـون رای بـه ریاسـت‌جمهوری انتخاب شدند و سیدمحمود کاشانی و عسـگراولادی به ترتیب با ١/٤ میلیـون و ۳۰۰ هزار رای در رده‌هـای بعـدی قـرار گرفتنـد.[۲۱۰] محمود کاشـانی بیـش از یک میلیـون و ۴۰۰ هـزار رای آورد.[۲۱۱] رای بالای یک میلیونی سـیدمحمود کاشانی در انتخابات سال ٦٤ مهم بود. کیانوری رهبر حزب توده در ایران با اشـاره به سوابق کاشانی و رابطه‌اش با مظفر بقایی این رای را رای طرفداران بقایی و سلطنت‌طلب‌ها تفسیر کرد.[۲۱۲] هاشمی رفسنجانی: «آقای محمود کاشانی یک مقدار شعار داد و حرف‌هایی زد و رأی ایشـان را سه چهار میلیون نسبت به دوره گذشته کم کرد.»[۲۱۳]

▼ حبیـب‌الله عسـگراولادی وزیر بازرگانی دولت موسـوی بود که تابستان ۱۳۶۲ با شدت‌گرفتن اختلافاتش با مهندس از کابینه رفت. حالا به همراه محمود کاشانی نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری بود.



نخست‌وزیر اجباری

امـام پیـش از انتخابات موافقت کرده بود دسـت آقای خامنه‌ای برای انتخاب نخسـت‌وزیر باز باشد. رایزنی‌ها برای عدم تغییر نخسـت‌وزیر، امـام را برای دخالت در انتخاب نخست‌وزیر مجاب نکرد اما وقتی محسن‌رضایی فرمانده سپاه از آسیب‌های تغییر نخسـت‌وزیر در روحیه رزمندگان، فرماندهـان و وضعیت جنگ به امام گزارش داد، امام تغییر نخست‌وزیر را به صلاح ندید. امام مصمم بود و وساطت‌ها هم تاثیری نداشت. هاشمی رفسنجانی: «رئیس‌جمهور بحق از من توقع داشتند در این جهت به ایشـان کمك کنم و من هم قول تلاش در این جهت داده بـودم و مذاکـرات زیاد و متعددی هم با شـخص امام و حاج احمد آقا داشـتم. شخصیت‌های متعددی از جناح راسـت با ملاقات یا پیام از امام، درخواسـت موافقت با تغییر دولت را داشـتند اما همه این تلاش‌ها تغییری در نظـر امام به وجود نیـاورد و آیت‌الله خامنـه‌ای با توجه بـه وظایف و حقوق و اختیـارات خود گفتند نمی‌توانند برخلاف عقیـده خود عمل کنند؛ مگـر در صورت حکم امـام که در این صورت تکلیف ایشـان عوض می‌شـود. امام حاضر به صدور حکم نشدند و فرمودند به عنوان یك شهروند نظرشان را درباره کابینه اعلام می‌کنند. معلوم بـود که نتیجه چنین اعلامی چه بـود.»[۲۱۴] رئیس‌جمهور که مصمم در تغییر نخسـت‌وزیر بـود ناگزیر نامه‌ای به امام نوشت؛ «اگر حضرتعالی تشخیص می‌دهید که باید مهندس موسـوی را معرفی کنم، حکم کنید. شما رهبر هسـتید. شـما روز قیامت جواب دارید ولی من جواب ندارم کسی را که مصلحت نمی‌دانم نخست‌وزیر کنم. مگر اینکه حکم ولی فقیه بالای سـر او باشـد.»[۲۱۵] ناطق نوری می‌گوید با مهدوی کنی و تنی چند برای حل ماجرا به دیدار امام رفتند. امام راضی نشـده بود حکم بدهد و گفتـه بود به عنوان یک شـهروند نظـر می‌دهم. ناطق نوری: «پس از این جلسـه به دیدار رئیس‌جمهور رفتم و ماجرا را شـرح دادم و گفتم این دیگر حکم اسـت و امام فقط لفظ حکم را نگفتند. امام تا آخر ایسـتاده‌اند. اینکه ایشـان می‌فرمایند جز موسـوی خیانت به اسلام است، حکم است.»[۲۱۶]

دفاع از رئیس جمهور

مخالفـان رئیس‌جمهور ایستادگی چند هفتـه‌ای او و در برابـر نظـر امام را دسـتاویز تخریـب او کردنـد و تبلیغ کردند که وی ضدولایت فقیه است. رسانه‌های خارجی آقای خامنه‌ای را فردی معرفی می‌کردند که مقابل امام ایستاده است. وضعیت برای او سخت شد. دوستان که



۲۵ مرداد ۱۳۶۴، شرکت امام خمینی در انتخابات ریاست‌جمهوری. او به آقای خامنه‌ای تکلیف کرده بود باید در انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کند.

آقا سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور و محمدرضا مهدوی کنی که به همراه ناطق نوری تلاش زیادی برای تغییر نظر امام انجام دادند.





از ارادت او به امام آگاه بودند سعی در رفع شبهه‌ها داشتند. هاشمی رفسنجانی در روز تحلیف گفت: «فکر می‌کنم بهترین کسی که می‌تواند امروز در مورد جناب آقای خامنه‌ای حرف بزند من هستم، نه مناسبت‌تر ولی جزو مناسب‌ترین افرادی که ایشان را می‌شناسند. بیش از ۲۵ سال است که افتخار آشنایی با ایشان را دارم و خدا می‌داند که در تمام این ۲۵ سال هیچ روزی بر من نگذشته است که ارادتم نسبت به ایشان از روز قبل کمتر باشد. هر قدر مراحل شناسایی و آشنایی‌ام بیشتر می‌شود، ارادت و مراتب اخلاصم را نسبت به ایشان بیشتر در وجودم احساس می‌کنم. به خاطر اینکه می‌بینم در وجود ایشان جز حق‌خواهی و حقیقت چیزی نیست و این افتخاری است که خداوند به این ملت داده که ریاست‌جمهوری آن از سلاله پیغمبر، مجتهد، عابد، کاردان، مبارز و فداکار و بدون کوچک‌ترین سابقه سوء در تمام دوران زندگی است. اگر توجه بکنیم می‌بینیم چنین افتخاری نصیب هیچ کشوری نشده است یا لااقل ما نمی‌دانیم. امروز در کره زمین، رئیس‌جمهوری با مشخصات رئیس‌جمهور خودمان که ملت‌مان انتخاب کردند سراغ نداریم. من در دوران مبارزات، شخصا به چند نفر ارادت زیادی داشتم و بارانداز روحی من آنها بودند که بعضی‌هایشان در حال حاضر نیستند. نام می‌برم شهید بهشتی، شهید باهنر و بعضی دوستان دیگر. در میان همه آنها جناب آقای خامنه‌ای برای من و برای کسانی که با هم کار می‌کردیم از محبوب‌ترین و

آقا سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور. او از سال ۱۳۳۶ با هاشمی رفاقتی صمیمی و نزدیک داشت و انتظار داشت هاشمی در شرایط موجود در انتخاب نخست‌وزیر و تعیین اعضای کابینه کمک بیشتری به او کند.

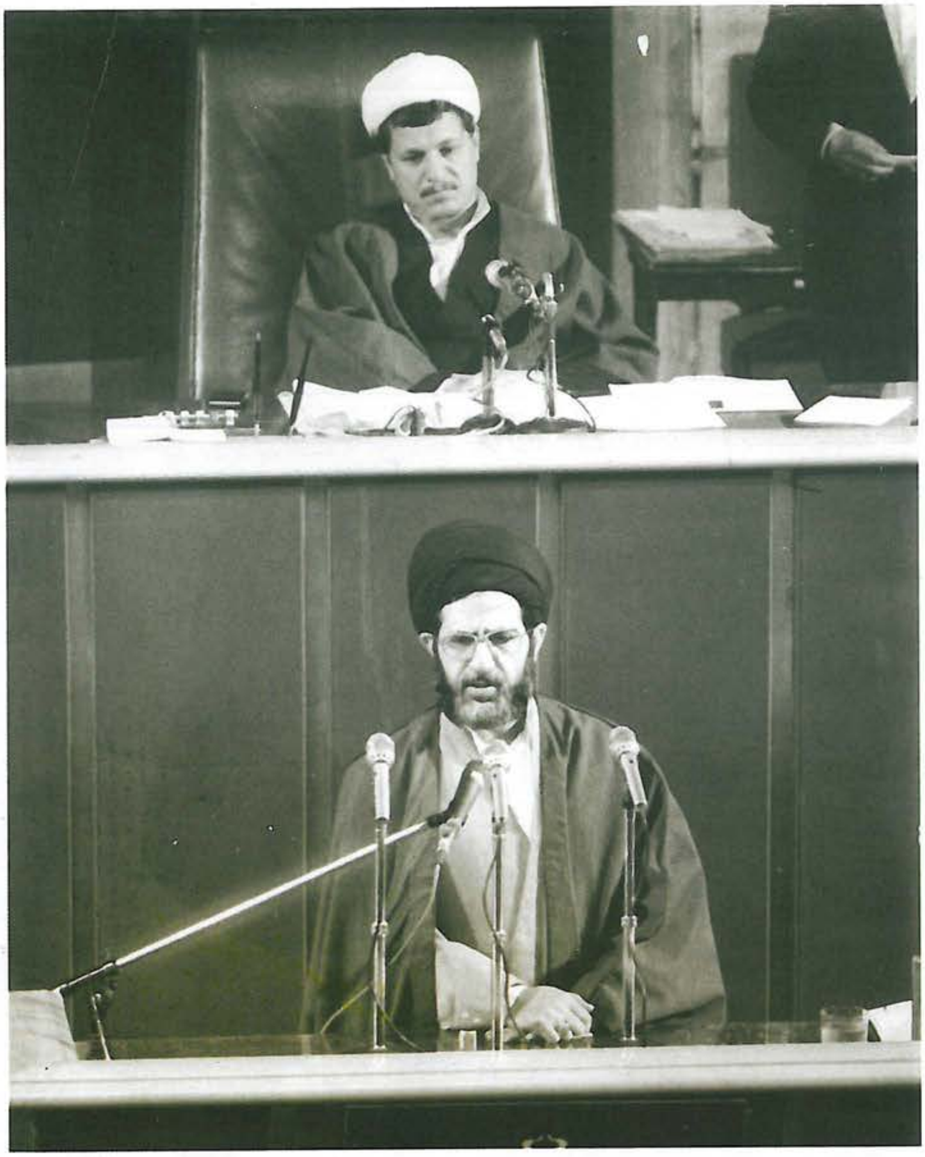
جدی‌ترین افراد در صحنه بودند و وقتی ایشان در زندان یا در تبعید بودند و بین ما نبودند، همه ما احساس خلا می‌کردیم. یعنی عدم حضور ایشان برای ما واقعا خلاء جدی در کار مبارزه ایجاد می‌کرد... از لحاظ اطاعت از امام، خب همه ما ارادت داشتیم ولی آقای خامنه‌ای در میان ما از این جهت هم ویژگی‌هایی داشت. در دنیا، در محیط کار خودم، در حوزه علمیه و در کل نظام مبارزه‌مان بدون اغراق عرض می‌کنم به هیچکسی به اندازه آقای خامنه‌ای ارادت و اعتماد نداشتم و این برداشت شخص من است که همان‌طور مانده و ان‌شاءالله تا ابد هم خواهد ماند. سمبل جریان حمایت از مستضعف در بین ما آقای خامنه‌ای بود. ایشان به مسائل طبقه جوان و مبارزات جوانان... بیشتر از همه ما تاکید می‌کردند. مدتی هر دوی ما فراری بودیم و از قم به تهران آمده بودیم و در یک خانه دو طبقه زندگی می‌کردیم. من زندگی داخلی ایشان را هم با همسایگی‌ای که داشتیم و با فقری که بر زندگی ایشان حاکم بود می‌دیدم و امروز هم که ایشان رئیس‌جمهور هستند و بعد از امام شخص اول مملکت هستند می‌بینم. نه روحیه تفاوت دارد و نه زندگی؛ و خداوند چنین نعمتی را به انسان‌های معدودی در تاریخ بشریت می‌دهد. بسیاری از همدرسان و دوستان ایشان که امروز همه‌شان بحق لقب آیت‌الله دارند، امروز می‌دانیم که سطح سواد آقای خامنه‌ای از آنها یا بالاتر بوده یا مساوی بوده و خاضعانه حاضر نیستند حتی در مسائل علمی از این‌گونه القاب استفاده کنند.» [۲۱۷]

۹۹ نفر

جلسه رای اعتماد به نخست‌وزیر جلسه پرتنشی بود. منتقدین دولت نمی‌خواستند به نخست‌وزیر رای بدهند. هاشمی رفسنجانی رئیس جلسه از نمایندگان خواست به خواست امام به نخست‌وزیر رای بالا بدهند. آیت‌الله منتظری هم در پیامی همین را خواسته بود اما تعدادی هر کار کردند نتوانستند خودشان را راضی کنند.

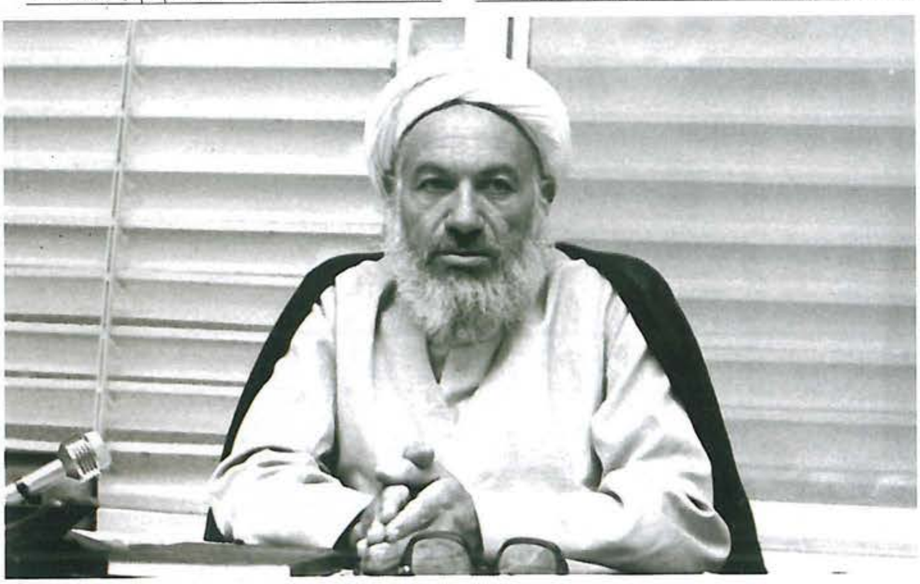
جو مجلس مشخص می‌کرد که در مخالفان آقای موسوی تغییراتی به‌وجود نیامده و همچنان به مخالفت مصمم هستند و این در سخنان چهره‌های شاخص این جریان از جمله آقایان نیک‌روش نماینده تهران و باهنر نماینده بافت (در نطق پیش از دستور جلسه قبل مجلس) و همچنین آقای آذری قمی که در همین روز به اطرافیان می‌گفت من فقیه هستم و نظر دارم و رای موافق را خیانت به انقلاب و امام می‌دانم کاملا مشهود بود. برخی نیز با شیوه‌های خاص خود به تبلیغ مشغول بودند. از جمله آقای حسینی نماینده زابل به نمایندگان اقلیت‌های مذهبی گفته بود من که شیعه هستم و سید هم هستم رای موافق نمی‌دهم. بنابراین تکلیف شما روشن است!

آقای منتظری هم پیام داد که نمایندگان مخالف به خاطر انقلاب رای مثبت بدهند تا نخست‌وزیر رای بالا داشته باشد. اما در مقابل ۱٦۱ رای موافق، ۹۹ رای دیگر بود که ۷۳ تای آن مخالف و ٢٦ تایش ممتنع بود که به گروه «۹۹ نفر» مشهور شدند و زمینه‌ساز جدی‌ترین اختلافات پس از رفتن بنی‌صدر.[۲۱۸] در کشور جو شدیدی



▲ مجلس شورای اسلامی، سخنرانی سید محمد خامنه‌ای. او برادر بزرگ رئیس‌جمهور بود و از مخالفان جدی نخست‌وزیری مهندس موسوی و از محورهای مخالفت با نخست‌وزیری او در ماجرای ۹۹ نفر.

▼ احمد آذری قمی از اعضای جامعه مدرسین و نماینده قم در مجلس از جدی‌ترین و صریح‌ترین مخالفان نخست‌وزیری موسوی بود و ابایی نداشت حرف‌هایش را خطاب به امام هم بزند و انتقاد کند.

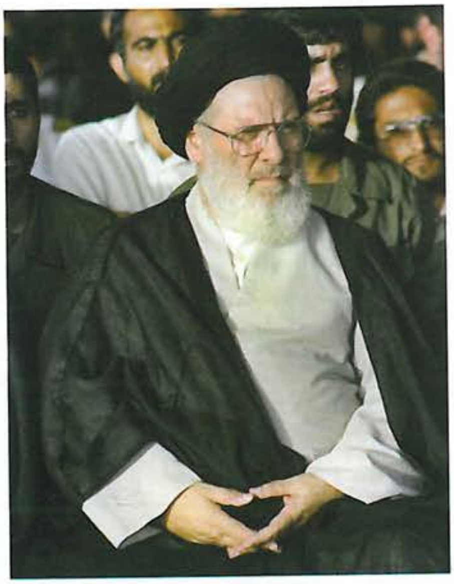




علیه ۹۹ نفر شکل گرفته بود و جناح چپ به آنها انگ ضدولایت فقیه زد و تا سال‌ها نام صدها نفر را در گروه ۹۹ نفره گنجاندند!

دردسرهای کابینه

هاشمی رفسنجانی با اشاره به چالش‌های انتخاب نخست‌وزیر می‌گوید: «همین وضع در مورد تعدادی از اعضای کابینه تکرار گردید. اگرچه امام درباره اعضای دولت نظر شخصی ابراز نکردند اما اکثریت نمایندگان با افراد مورد نظر نخست‌وزیر موافقت داشتند و مذاکرات و صرف وقت‌های زیاد هم نتوانست توافق مطلوب را به دست آورد و مشاجرات جناحی و نطق‌های مخالف و موافق هم وضع را دشوارتر می‌کرد. به خصوص بعد از عدم رای ۹۹ نفر از نمایندگان اقلیت مجلس وفق نظر امام که مشخص شده بود فشار زیادی بر اقلیت مجلس وارد می‌شد و به سطح جامعه سرایت می‌کرد. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه کوتاه نمی‌آمدند و آقای موسوی هم حاضر به معرفی افرادی که جناح راست بپسندند نمی‌شدند. امام راه حل دیگری مطرح کردند و آن تشکیل گروه داور با ترکیب من، آیت‌الله موسوی اردبیلی و حاج احمد آقا برای تصمیم در موارد اختلاف نظر رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در خصوص اعضای کابینه بود. معلوم بود که این ترکیب همه نظرات رئیس‌جمهور را تامین نمی‌کند. روزهای سختی بر من گذشت. توقع بحق آیت‌الله خامنه‌ای از من و عدم قدرت من در تغییر رای دیگران و امام کار را دشوار کرده بود. البته در چند مورد توانستیم تعدیل و توافقی به وجود بیاوریم ولی این همه کار نبود. تازه نوبت به مجلسی‌ها می‌رسید که در آنجا علی‌رغم نفوذ خوب من، در مواردی کار بسامان نمی‌رسید و در نهایت ترکیب کابینه رضایت کامل رئیس‌جمهور را تامین نکرد. مهندس موسوی هم با بعضی از آنها توافقی نداشت و سرانجام توانستیم ترکیبی اسلامی از کابینه را به تصویب مجلس برسانیم. من هنوز



سید عبدالکریم موسوی اردبیلی. از اعضای کمیته‌ی سه‌نفره که برای تصمیم‌گیری درباره موارد اختلافی نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور در کابینه تعیین شدند.

هم تلخی‌های آن دوران را در ذائقه آیت‌الله خامنه‌ای که گاهی بروز دارد، احساس می‌کنم.»[۲۱۹]

کابینه چپ

عباس شادلو: «۶۴/۸/۲ کابینه مهندس موسوی از مجلس رای اعتماد گرفت. در این کابینه چنانچه از قبل پیش‌بینی می‌شد چهره‌های جناح راست حذف گردیدند و یک کابینه کاملا هماهنگ و یکدست از وزرای متمایل به جناح چپ و معتدل تشکیل شد. علی‌اکبر ناطق نوری از وزارت کشور، حسن غفوری‌فرد از وزارت نیرو، احمد توکلی از وزارت کار و امور اجتماعی (مستعفی در سال ۶۲)، هادی منافی از وزارت بهداشت، حبیب‌الله عسگراولادی از وزارت بازرگانی (مستعفی در سال ۶۲)، اکبر پرورش از وزارت آموزش و پرورش، سیدمرتضی نبوی از وزارت پست و تلگراف و عبدالمجید معادیخواه از وزارت فرهنگ و ارشاد کنار گذاشته شدند که غالبا



کابینه اول مهندس موسوی در سال ۱۳۶۳. یک بار در سال ۶۲ وزیران منتقد سیاست‌های چپ‌گرایانه‌ی نخست‌وزیر کنار رفته بودند و یک بار نیز در سال ۶۴ اصلاحاتی چپ‌گرایانه در این کابینه انجام شد.

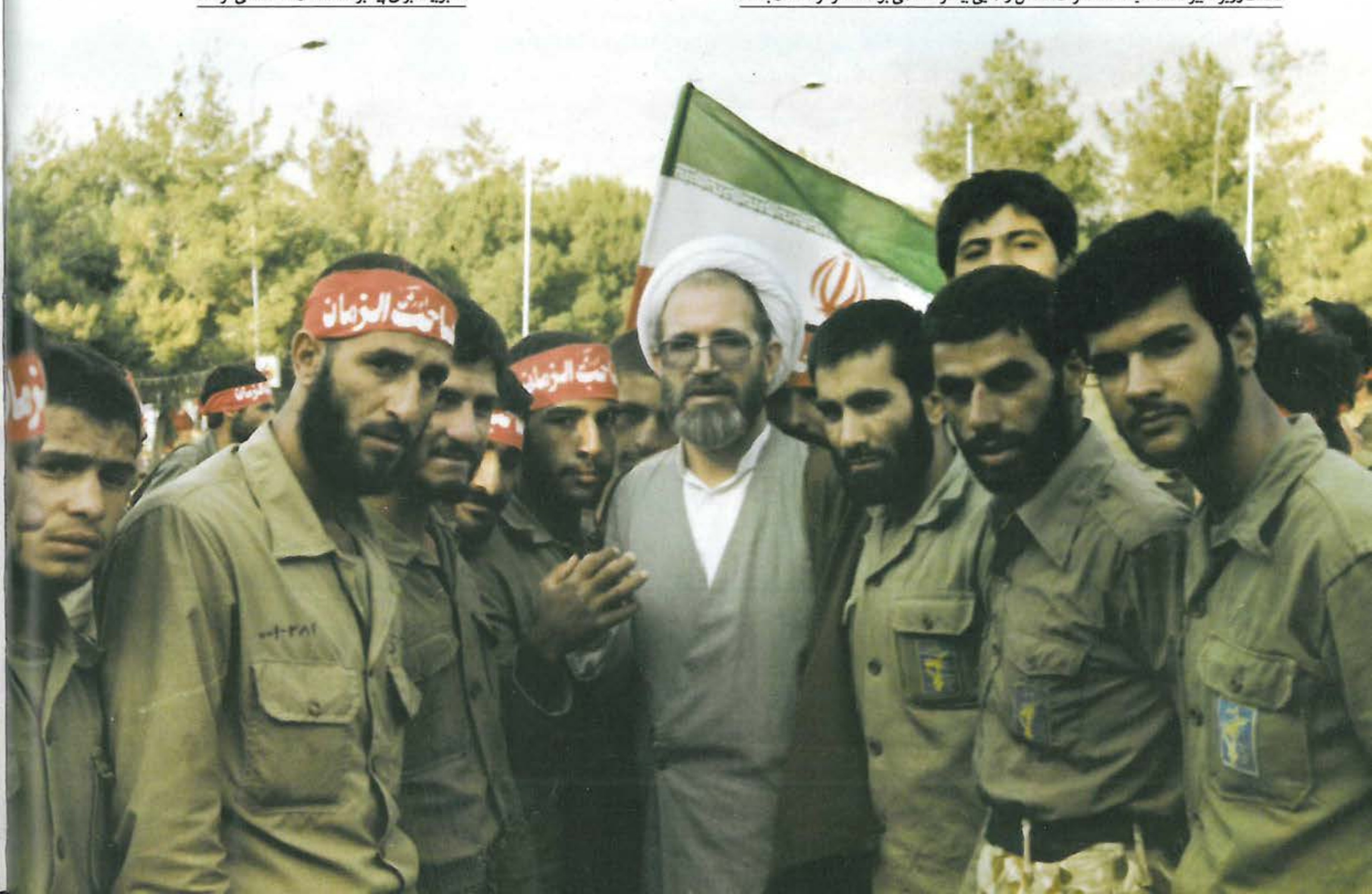


سخنرانی آیت‌الله منتظری. او نیز که این روزها رهبر آینده شناخته می‌شد پیامی به مجلس فرستاد تا موسوی با رای کم نخست‌وزیر نشود.



▲ مهندس میرحسین موسوی در مجلس شورای اسلامی. بنا نبود نخست‌وزیر شود. محسن رضایی فرمانده سپاه گزارشی از جبهه‌ها و نگرانی فرماندهان و رزمندگان از تغییر نخست‌وزیر به امام داد و امام مصمم شد نخست‌وزیر تغییر نکند. شنیده شده نظرات محسن رضایی بیشتر شخصی بوده تا نظر فرماندهان باشد.

▼ مهدی کروبی از سران جناح چپ در جمع رزمندگان. محبوبیت روحانیون چپ در میان نیروهای حزب‌اللهی بیشتر بود و آن‌ها از همین محبوبیت برای پیشبرد اهدافشان استفاده می‌کردند.





حسینعلی منتظری و سید علی خامنه‌ای. آقای خامنه‌ای از روزهای دور بـه آقای منتظری علاقه‌مند بود و در سـال‌های پیش از انقلاب و دوران تبعید آقای منتظری بارها به دیدارش رفته بود.

متمایـل به جناح راسـت و جمعیت موتلفـه بودند. این افراد به تدریج از سـال ٦٠ تا ٦٤ توسـط مهندس موسوی از سـمت‌های خود کنار گذاشته شـدند و وزرای جدید که کاملا متمایل به جناح چپ یا معتدل بودند جایگزین آنها شـدند. سیدعلی‌اکبر محتشـمی‌پور وزارت کشور، محمدتقی بانکی وزارت نیرو، ابوالقاسـم سـرحدی‌زاده وزارت کار، علیرضـا مرنـدی وزارت بهداشـت، عابدی جعفـری وزارت بازرگانـی، اکرمـی وزارت آمـوزش و پـرورش، سـیدمحمد غرضـی وزارت پسـت و تلگراف و بالاخره سـیدمحمد خاتمـی در پسـت وزارت فرهنگ و ارشـاد جایگزین وزرای قبلی شـدند. از تغییرات وسـیع در سـطح دولـت و حـذف کامل نیروهای جناح راسـت از صحنه دولت به خوبی روشـن اسـت کـه دولت دوم مهنـدس موسـوی یک دولـت کاملا هماهنگ بـود و به جرأت می‌توان گفت تا آن زمان هیچ دولتی به این اندازه هماهنگ و متمایل به یک جناح سیاسی حاکم در کشور نبوده است.»[۲۲۰]

قائم‌مقامی آیت‌الله

در کـش و قوس تشـکیل کابینه موضـوع مهمی نیز در دستور کار مجلس خبرگان قرار گرفت؛ انتخاب آیت‌الله منتظری به عنوان جانشـین امام خمینی. مدتی اسـت بحث رسمی شدن جانشینی او مطرح است. این مسئله در ۲۵ و ٢٦ تیرماه در مجلس خبرگان مطرح شد. هاشـمی، ٢٦ تیر٦٤: «در این روز کسی جرأت مخالفت صریح را نداشت یا مخالف صریح نبود. عده‌ای به عنوان اینکه اقدام باعجله است و باعث اتهام و حرف مخالفان می‌شـود، می‌گفتند به عنوان تحقیق دربـاره بقیه افراد مورد احتمال، تأخیر بیندازیم. این طرح را حدود ۵۰ نفر از نمایندگان مجلس خبرگان امضا کرده بودند و بیشـتر آیت‌الله خامنـه‌ای اصرار بر اتمام کار می‌کردند. بالاخره در آخـر وقـت چـون هنوز عـده‌ای بـرای صحبت وقت داشتند، با پیشنهاد آقای مشکینی قرار شد ظرف دو سه ماه آینده اجلاسـیه‌ای داشـته باشیم و پنج نفر به عنوان تحقیق معین شدند.»[۲۲۱]

آبـان ماه ٦٤ بنـا بود در مجلس خبرگان برای جانشـینی آیت‌اللـه منتظری رای بگیرنـد. ١٤ آبان‌ماه هاشـمی در دفتـر کارش بـود کـه آیت‌الله محمـدی گیلانی پیامی از طـرف امـام برایش آورد و گفت امـام با انتخاب آقای منتظری موافق نیسـتند.»[۲۲۲] هاشمی می‌گوید محمدی گیلانـی گفت امـام می‌خواهـد او را ببیند. هاشـمی با دفتـر امام تماس گرفت، گفتند پیام امام منتفی شـده و مشـکلی نیسـت. شـب هاشـمی به دیدار امام رفت؛ «نگرانند که تعیین آیت‌الله منتظری به عنوان رهبر آینده باعث عداوت و کارشکنی رقبای دیگر شود.» ۲۱ آبان‌ماه مجلس خبرگان رای به جانشـینی آیت‌الله منتظری داد. امام بعدها به آیت‌الله منتظری نوشـت: «والله قسم من از ابتدا با انتخاب شـما مخالف بـودم. ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شـخصی بودید تحصیل کـرده که مفید بـرای حوزه‌های علمیه بودید.»[۲۲۳]

بنـا نبود رای ۲۱ آبان ۶۴ خبرگان بـه قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری رسانه‌ای شود. اما دوم آذر باریک‌بین نماینده قزوین در مجلس خبرگان آن را رسانه‌ای کرد و سوم آذر در رسانه‌های داخلی و خارجی بازتاب زیادی پیدا کرد.



کیهان

۲۴ صفحه

شنبه ۳ آذر ١٣٦٤ ـ ١٠ ربیع‌الاول ١٤٠٦ ـ ۲۳نوامبر ۱۹۸۵ ـ شماره ١٣٦٠١ ـ تکشماره ۲۰ ریال

ریگان و گورباچ...

۱۳مورد به توافق...

...جت‌الاسلام امامی...

...ی: هفته وحدت، هفته ...دت مسلمانان جهان ...ور پیامبر اکرم است

حجت‌الاسلام باریک‌بیـن امـام‌جمعه قزوین: در سومین اجلاسیه

مجلس خبرگان آیت‌الله‌العظمی منتظری را بعنوان رهبر آینده برگزید

* خبرگان بـراساس آرای اکثریت مردم آیت‌الله‌العظمی منتظـری را انتخاب کردند.

قزوین ـ خبرنگار کیهان:

بدستور دادستان عمومی تهران

رئیس و۳تن از مسئولان بیمارستان رویال بعلت نپذیرفتن بیمار اورژانس، بازداشت شدند

وزیر فرهنگ و آموزش...

استادان د... تا ۸میلیون... وام مسکن...

تاریخ اعلا... ٦هزار ذخیـ... دانشگاه آزا... مشخص...

رئیس جمهور: صلح بین ایران وعراق



مذاکره و جنگ

از رایزنی با دلالان اسلحه تا کانالی برای مذاکره با آمریکا

تلاش هاشمی در حل ماجرای هواپیماربایی و آزادی مسافران هواپیمای TWA آمریکایی‌ها را به نتیجه رسانده بود که ایران قدرت بیشتری نسبت به سوریه در لبنان دارد. هاشمی: «بعد از قضیه هواپیمای TWA از ده‌ها کانال به ما التماس کردند که شما به ما در لبنان کمك کنید. از طریق ژاپن، از طریق کشورهای همسایه، از طریق سفارتخانه‌های متعدد ما در سراسر دنیا، از طریق کسانی که در سازمان ملل هستند و از طریق دلال‌های اسلحه‌ای که معمولا ما از طریق آنها بعضی اسلحه‌های مورد نیاز خودمان را تهیه می‌کنیم. آمریکایی‌ها که فهمیدند اینها با ایران مراوده دارند از هر طریقی دست به این تماس‌ها زدند.» [۲۲۴]



خرداد ۱۳۶۴ دو لبنانی هواپیمای شـرکت **TWA** را ربودند. نقش تاثیرگـذار هاشـمی در حل این پرونده کلید روابـط محرمانه ایران و آمریکا شد.

تصمیم آمریکایی

۱۵ مردادماه ٦٤ جلسـه ریگان، معاونش بوش و سناتور باب دال به این نتیجه رسید که باید از تقویت یک‌جانبه عراق خودداری کنند که بیشتـر به نفع شوروی خواهد بـود و بایـد با حفظ تـوازن به دنبال جنـگ بدون برنده باشند.

١٦ مردادماه یوشی‌هیرو فرستاده ویژه نخست‌وزیر ژاپن به همراه یک نامه سـری با هاشـمی رفسـنجانی دیدار کرد.[۲۲۵] جمعه اول شـهریورماه محسـن کنگرلو مشاور امنیتی نخسـت‌وزیر که مامور تهیه سـلاح برای جبهه نیز بود به دیدار هاشـمی آمد؛ «راجع به آوردن موشـك تاو توسط منوچهر قربانی‌فر که در ماجرای کودتای نوژه غیابا به اعدام محکوم شده بوده و آوردن پیام از طرف جـرج بوش پـدر و معاون ریـگان رئیس‌جمهـور آمریکا



بازدید از یگان‌های نظامی نیروی زمینی ارتش. شاید تلخی‌های دو عملیات خیبر و بدر هاشمی را به نتیجه رسانده بود اگر فکری به حال برخی کمبودهای تجهیزاتی نشود پیروزی دور از دسترس است.

گـزارش داد.»[۲۲۶] هاشـمی: «نامه‌ای از آقـای قربانی‌فر آورد و در آن نامـه آمـده بـود کـه یک جلسـه ناهار در منزل سـران آمریکا برگزار شد که شـامل رئیس‌جمهور، رئیـس مجلـس و... بود. چـون قربانی‌فر از زمان شـاه سـابقه داشت و با اینها مراوده داشت او را خواستند و گفتند ما حاضریم به آنها کمک کنیم تا در جنگ پیروز شوند و نمی‌خواهیم از ایران جدا شویم و می‌خواهیم با ایران باشیم. پس چرا با ما این چنین می‌کنند؟ بیایند تا همه مسائل را با هم حل کنیم.»[۲۲۷] نامه‌ای که قربانی‌فر نوشـته بـود دسـت‌نویس بـود و بدخط. هاشـمی: «او نامـه را آورد و ما هم در جلسـات مطرح کردیم. بعضی می‌گفتنـد این حرف فریب اسـت چون به نظر نمی‌آید سیاسـت آمریکایی‌ها این باشـد که مـا در جنگ پیروز شـویم. فقط یک احتمال وجود داشـت کـه در آن نامه آمـده بـود و اینکـه آمریکایی‌ها فهمیـده بودند صدام پیروز نمی‌شـود. ثانیا اگر روزی هم پیروز شـود، به نفع شـوروی اسـت. چون او در اردوگاه چپ است. اگرچه ایران در اردوگاه ما نیست ولی خطری ندارد و این جزو استدلال‌های آنها بود.»[۲۲۸]

کانال منوچهر

بنا شـد این کانال پیگیری شـود و شروع ماجرا با کمک ایـران بـه آزادی گروگان‌هـای آمریکایـی در لبنان و در عوض فـروش تجهیـزات آمریکایی مورد نیـاز ایران در جنگ بود و مبادله سلاح و گروگان آغاز شد.[۲۲۹] هاشمی: «امام از ابتدا در جریان ماجرا بودند و از ابتدا موافقت کردنـد و مـا هم در هـر مقطعی که یک مسـئله جدید پیـش می‌آمـد، با ایشـان در میان می‌گذاشـتیم؛ چون احمـد آقا در تمام جلسـات ما بود و مطلـع بود و طبعا ماجـرا را برای امام تعریف می‌کـرد.»[۲۳۰] نهم مهرماه با کشـته شـدن ویلیام باکلی یکـی از گروگان‌ها وقفه‌ای



منوچهر قربانی‌فر رو به دوربین. دلال اسـلحه بود. به آمریکایی‌ها گفته بود در ایـران نفوذ زیادی دارد و به ایرانی‌ها گفته بود به مقامات آمریکایی نزدیک است اما در حقیقت رابطانش اسرائیلی بودند.

در روند معاملات انجام شـد. سـازمان جهاد اسـلامی در اعتـراض بـه حملـه صهیونیسـت‌ها بـه سـاختمان سـازمان آزادی‌بخش فلسطین در تونس او را کشتند.[۲۳۱] امـا ۱۴ مهرماه با پیغام دوبـاره آمریکایی‌ها روند ادامه پیـدا کـرد. چهارم آذرمـاه محمولـه‌ای از ۱۸ موشـک هـاوك در فـرودگاه مهرآباد به زمین نشسـت. محموله دو مشـکل داشـت: یکی برخلاف تعهد آمریکایی‌ها از نوع پیشـرفته و جدید نبودند و دوم اینکه از اسـرائیل بارگیری شـده بود. ایرانی‌ها اجازه ترخیص ندادند و به روند پروژه مشکوک شدند و دوباره تبادل معلق شد.[۲۳۲] آمریکایی‌ها به موضوعاتی فراتـر از مبادله گروگان‌ها با سلاح می‌اندیشیدند. نهم آذرماه مک‌فارلین از مقامش (مشـاور امنیت ملی رئیس‌جمهور) اسـتعفا کرد تا وارد ماجرای ایران و آمریکا شود.[۲۳۳] ایرانی‌ها در حال طراحی عملیات والفجر ۸ بودند و تبادل نیز در جریان بود.

سامانه پدافند موشکی هاوک. نبود چند قطعه یدکی بسیاری از این سامانه‌های پرقدرت را از کار انداخته بود. اگر ایرانی‌ها می‌توانستند آن قطعات را تهیه کنند جولان جنگنده‌های بعثی متوقف می‌شد.





موشـــک هوابه‌هوای فونیکس هم به‌شـــدت موردنیاز ایرانی‌ها بود. موشـــک‌هایی قدرتمند که روی اف۱۴ نصب می‌شد. این موشک‌ها نیز در انحصار آمریکا بود.



جنگنده مجهز به موشک فونیکس. البته در عملیات والفجر هشت متخصصان نیروی هوایی برای غلبه بر کمبود موشک فونیکس خلاقیتی باورنکردنی به خرج دادند و توانســـتند موشـــک هاوک را روی اف۱۴ نصب و از آن استفاده کنند. هنوز برای بسیاری باورکردنی نیست.

در تدارک عملیات بزرگ

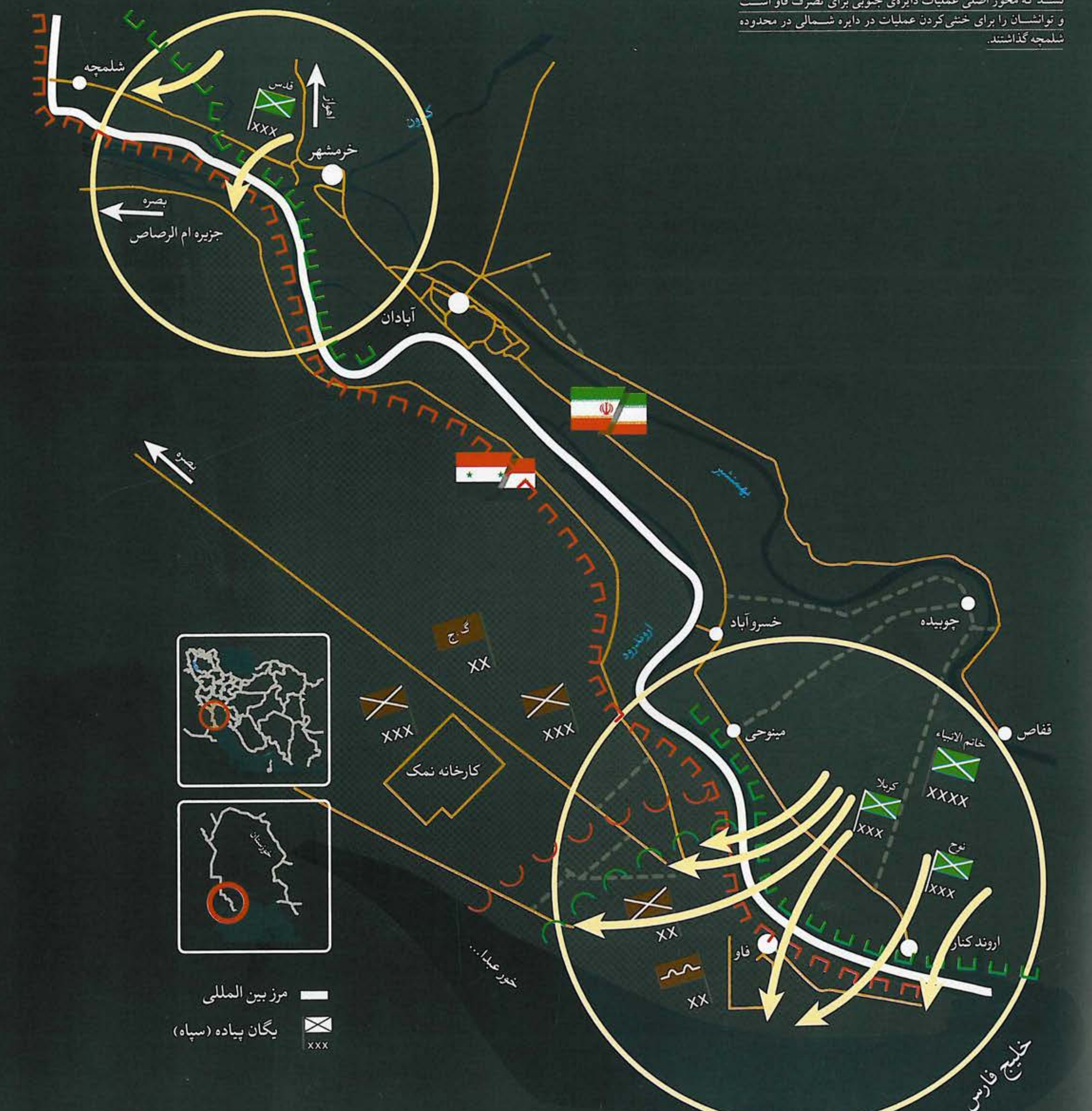
محســن رضایی که همچون نیمه اول سال ٦٣ در سال ٦٤ نیز تحت فشـار شـدید مخالفانش بود این بار نیز از فشار شدید رهایی یافت. گویا این بار رئیس‌جمهور نیز مخالفتی با تعویض محسن رضایی نداشت. هاشمی در خاطرات روز ۲۱ شهریور ماه ٦٤ نوشته: «محسن رضایی از اینکه آیت‌الله خامنه‌ای بـا بعضی از فرماندهان سـپاه در مورد تعویض فرمانده سپاه صحبت کرده‌اند تلفنی گله کرد.»[۲۳٤] محسن رضایی نه تنها از زیر این فشارها بیرون آمد بلکه با نامه‌ای که به امام نوشـت از امام دستور تشکیل نیروی سه‌گانه زمینی، دریایی و هوایی در سـپاه را گرفت؛ دستوری که مخالفانی بسیار جدی داشت. محسن رضایی پس از این موفقیت در تدارک عملیاتی برای عبور از اروندرود و فتح فـاو بود. او به این عملیات خیلی دلبسـته بود و با وجود مخالفت‌های بسـیار جدی تعدادی از فرماندهان ارشد و تاثیرگذار سپاه تصمیم به اجرای عملیات گرفت.[۲۳۵]

ارونـد رودخانه‌ای پیچیـده بود که جزر و مد بسـیار و نوسـاناتی عجیب داشـت. برای عملیـات در فاو، اول می‌بایسـت برای گذشـتن نیروهای خط‌شـکن از اروند فکـری می‌شـد، بعد بـرای عبور باقـی نیروها، سـپس بـرای پشـتیبانی از نیروهـا. تـازه بعـد از حملـه، کار سـخت عملیـات آغاز می‌شـد؛ نگه‌داشـتن زمین‌هایی کـه رزمندگان تصـرف کرده بودنـد؛ کاری که در خیبر و بـدر رزمنـدگان خوب انجـام ندادند. پیشـروی‌های اولیه رزمندگان در آن دو عملیات خوب بود اما آنها در تثبیت پیشـروی‌ها و مقابله با ضدحمله عراقی‌ها موفق نبودند.[۲۳٦] تعدادی از فرماندهان با ایده محسن رضایی موافـق بودند، تعـدادی نیز در بحث با او قانع شـدند و تعـدادی را نیز که مخالف بودنـد از صحنه عملیات دورشان نگه داشت.

عملیات والفجر هشـــت، زمســـتان ۱۳۶۴. پدافنـد هوایی در این عملیات بی‌نظیر عمل کرد و با امن کردن نسبی آسمان عملیات، شجاعت رزمنده‌ها را تکمیل کرد.



▼ نقشه عملیات والفجر هشت. تا روز سوم ارتش صدام متوجه نشد که محور اصلی عملیات دایره‌ی جنوبی برای تصرف فاو است و توانشان را برای خنثی کردن عملیات در دایره شمالی در محدوده شلمچه گذاشتند.



عملیات عبور

هاشمی رفسنجانی با توضیحات محسن رضایی امید زیادی به این عملیات پیدا کرده بود و امیدوار بود رزمندگان ایرانی فاو را فتح کنند و بعد تا بندر ام‌القصر پیش بروند. هرچند بعدها از فرماندهان سپاه گله کرد که نتوانستند بندر ام‌القصر را بگیرند و آنها گفتند گرفتن ام‌القصر در طراحی عملیات نبوده است.[۲۳۷] حتی با اسناد به هاشمی نشان دادند که ام‌القصر هدف عملیات نبوده است.[۲۳۸] وقتی از هاشمی در این خصوص می‌پرسم، می‌گوید: «این از مواردی است که در عمق وجودشان می‌دانستند که نمی‌توانند ولی نمی‌گفتند. من برای عملیات والفجر ۸ می‌گفتم اگر خط بشکند، نیروها از اروند بگذرند و فاو را بگیرند، دیگر ارتش شکست خورده عراق نمی‌تواند جلوی نیروهای ما را بگیرد و تا هر کجا که هدف اصلی ماست، جلو می‌رویم. در عقبه هم همه چیز را برای پشتیبانی آماده کرده بودیم تا به اهدافمان برسیم. بعدها شنیدم که بعضی‌ها با سوءظن می‌گویند بعضی از فرماندهان سپاه با طرح هاشمی مخالف بودند.»[۲۳۹] جالب اینکه در صحبت‌های پیش از عملیات، محسن رضایی با هاشمی حتی صحبت از اشغال جزیره بوبیان

کویت را نیز مطرح کرده است.[۲۴۰]
اگر ایرانی‌ها تا ام‌القصر پیش می‌رفتند راه عراق به دریا بسته می‌شد و ممکن بود عراقی‌ها برای جبران جزیره بوبیان کویت را اشغال کنند. هاشمی پس از گفتگو با محسن رضایی با امام نیز درباره این موضوع گفتگو کرد.

همدلی در زمستان

همه چیز مهیای عملیات بود. شناسایی‌های دقیقی انجام شده بود. عملیات‌های فریبی که در محورهای دیگر طراحی شده بودند فرماندهان ارتش عراق را از تشخیص محور اصلی عملیات ناتوان کرده بود. حمدانی، از فرماندهان گارد ریاست‌جمهوری عراق می‌گوید: «برای اولین بار در طول جنگ ایرانی‌ها در این عملیات مهارت نظامی فوق‌العاده‌ای از خود نشان دادند. آنها هر کاری بلد بودند انجام دادند تا توان خود را افزایش دهند و در عین حال از توان رزم عراق بکاهند.»[۲۴۱] دولت نیز همکاری زیادی برای تدارک عملیات انجام داده بود. هاشمی یک روز قبل از عملیات: «این حمله سرنوشت‌ساز است. هم در جنگ، هم در سیاست و هم در اقتصاد و به خصوص قیمت

پس از آزادی خرمشهر، والفجر هشت بزرگ‌ترین پیروزی ایران در جنگ بود و با فتح فاو برتری نظامی در جبهه به سود ایران تغییر کرد.



نفـت. امکانـات زیـادی برای ایـن حمله تهیه شـده و خرج زیادی شده و نیروهای بسیاری پای کار آمده‌اند. تاکنون بـرای هیچ حمله‌ای این مقـدار نیرو و امکانات پای کار نیاورده بودیم.»
هاشـمی رفسـنجانی کـه معتقـد شـده بـود عملیات سرنوشت‌سـازی در پیش اسـت دولت را با تمام قوا به میـدان آورده بـود. دولت وزارتخانه‌هـای راه و ترابری، کشـاورزی، نیرو، مسکن و شهرسـازی، صنایع سنگین، صنایـع و معـادن، مخابـرات، دفاع، جهاد سـازندگی و سپاه پاسـداران را مامور تشکیل کمیسـیون ویژه کرد. اعضـای کمیسـیون در دو کمیته مهندسـی صنعتی و مهندسی رزمی تقسیم شدند تا نیازمندی‌های عملیات را سـریع و دقیـق تهیه کنند. امکانات مهندسـی زیاد شـد. وزارت نیـرو دکل‌هـای مخابراتـی و دیده‌بانی را سـاخت و وزارت مسـکن و شهرسـازی بیمارسـتان و سـایت. نیروهـای وزارتخانه‌هـای کشـاورزی و راه و ترابری جاده می‌ساختند و وزارت سپاه و وزارت صنایع پیگیـر سـاخت قایق‌هـا، نفربرهای آب‌رو و سـاخت پل بودند. جهادی‌ها که همیشه در عملیات‌ها سخت کار می‌کردند، برای عملیات سـنگ تمام گذاشـتند و همه کار کردند. [۲۴۲]





▲ هاشمی رفسنجانی فرمانده عالی جنگ به همراه جانشینش حسن روحانی در اتاق فرماندهی عملیات والفجر هشت. روحانی در ابتدای پیروزی انقلاب برای ساماندهی امور به ارتش رفته بود و با آن‌ها رابطه‌ی خوبی داشت و به نوعی نماینده آقای هاشمی در ارتش هم بود.

پیروزی بزرگ

والفجر ۸ عملیات پیچیده و سختی بود. کمی از ساعت ۱۰ شب بیستم بهمن‌ماه ٦٤ گذشته بود که رمز عملیات والفجر ۸ خوانده شد و رزمندگان ایرانی در یک جنگ سخت و ابتکاری، فاو را فتح کردند. هاشمی و حسن روحانی در قرارگاه فرماندهی حضور داشتند. بخشی از آنچه در مبادله با آمریکایی‌ها به دست آمده بود در این عملیات به کار آمد که مهم‌ترینش قطعات پدافند هوایی هاوك بود. در این عملیات ۸۰ شلیك موفق هاوك انجام شد که ۵۰ فروند هواپیمای عراق را ساقط کرد.[٢٤٣] ایران فاو را فتح کرد و پس از مدت‌ها یک پیروزی بزرگ به دست آورد. کسانی که در این ایام به دیدار امام رفته‌اند شادی و سرحال بودن امام را روایت کرده‌اند. امام در خانه هم موقعیت فاو را برای اعضای خانواده تشریح کرده بود. زهرا مصطفوی فرزند امام: «فاو که فتح شد امام خبرش را به خانواده داد. کسی نمی‌دانست فاو کجاست. موقعیت جغرافیایی‌اش را برایمان گفت و از مراحل عملیات و مشکلات حین کار هم گفت.»[٢٤٤] ضدحمله‌های شدید ارتش عراق نتوانست فاو را از دست ایرانی‌ها خارج کند. حاشیه‌نشین‌های خلیج فارس نتوانستند نگرانی‌شان را از پیروزی ایران پنهان کنند. یوسف بن علوی، وزیر خارجه عمان: «شورا و باقی جهان عرب تفکیک‌ناپذیرند و بر ما واجب است که خروج سریع ایران از سرزمین عراق را تضمین کنیم.» شورای همکاری خلیج فارس هم در بیانیه پایانی‌اش نوشت: «شورا اشغال بخشی از سرزمین عراق را محکوم نموده و از ایران می‌خواهد بلافاصله نیروهایش را به مرزهای بین‌المللی بازگرداند.» اعضای شورا هشدار دادند که نیروی مشترک نظامی‌شان مشهور به «سپر جزیره» برای هرگونه اقدام نظامی جهت دفاع از کشورهای شورا آماده‌اند. ولیعهد عربستان هم گفت: «اگر ایران به کویت حمله کند عربستان از کویت حمایت خواهد کرد.»[٢٤٥] افرایم کارش می‌نویسد: «موفقیت ایران تمامی کشورهای خلیج [فارس] و جهان عرب را تکان داد. در ١٦ فوریه وزرای خارجه عربستان سعودی و کویت با عجله به دمشق رفتند و از سوریه خواستند از نفوذ خود در تهران استفاده کند. ناتوانی عراق در بیرون راندن ایرانی‌ها از فاو برای ایران یک پیروزی مهم بود و ضربه‌ای سنگین به اعتبار عراق و روحیه نیروهای مسلح این کشور.»[٢٤٦]

سیاست جدید

به نظر می‌رسید پیروزی بزرگی که هاشمی انتظار داشت با تکیه به آن به پایان جنگ بیندیشد به دست آمده است. هاشمی می‌گوید انتظار داشته تا ام‌القصر پیش بروند و این پیروزی سقف خواسته او از این عملیات نبوده است.

به نظر می‌رسد هاشمی به نتیجه رسیده بود که اگر آمریکایی‌ها به روند مبادله سلاح و گروگان‌ها ادامه دهند می‌توان به اهداف بزرگ‌تری در جنگ اندیشید. مدتی پیش به هاشمی گزارش داده بودند یکی از محموله‌های آمریکایی مارک اسرائیلی دارد و او گفته بود تحویل نگیرند. طرف ایرانی به آمریکایی‌ها مشکوک شده بود اما یک هفته از آغاز عملیات والفجر ۸ می‌گذشت که آمریکایی‌ها به جای موشک‌های هاوك که ایران تحویل نگرفته بود ۵۰۰ موشک تاو در بندرعباس تحویل دادند.[٢٤٧]

۱۰ اسفند آمریکایی‌ها خواستند سفری محرمانه به تهران داشته باشند و ایران موافقتش را برای ادامه روند معاملات به تحویل موشک فونیکس و قطعات موشک هاوك گره زد. آمریکایی‌ها ٢٤ اسفند با قطعات هاوك موافقت کردند.[٢٤٨] مذاکره با آمریکایی‌ها به تدریج وارد فازهای جدیدی می‌شد.

◄ زهرا مصطفوی دختر امام و نعمیه اشراقی نوه ایشان. آن‌ها پس از فتح فاو از خوشحالی امام خوشحال شدند. امام روی نقشه موقعیت فاو و عملیات والفجر هشت را تشریح کرد.

موقعیت فاو در عراق. هرچند در سال ۶۴ شهری مسکونی نبود اما موقعیت نظامی ویژه‌ای داشت. در همسایگی کویت و عربستان بود و چندین سامانه موشکی قدرتمند عراق آن‌جا بودند و تنها راه ارتباطی عراق با خلیج فارس به همراه بندر ام‌القصر بود.





مک‌فارلین در تهران

مذاکرات مک‌فارلین در تهران

هاشمی رفسنجانی: «قبلا محموله‌ای می‌گرفتیم و گروگانی آزاد می‌شد و بحث دیگری مطرح نبود. آنها به آقای کنگرلو گفتند چرا به صورت قطره‌چکانی عمل می‌کنید؟ ما حاضریم سلاح شما را تامین کنیم و همکاری داشته باشیم.»[۲۴۹]

بهار شیرین

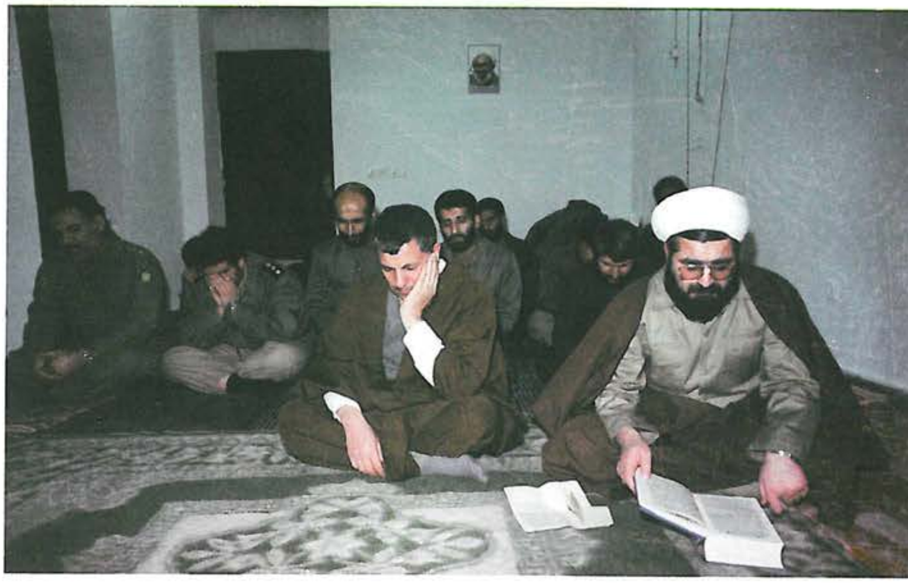
فروردین‌ماه ٦٥ در ایران جشن فتح فاو برپا بود و فرماندهان از سال سرنوشت و پایان مقتدرانه جنگ می‌گفتند. امام خمینی آن سال را «سال استقامت» نامید و حوادث آن سال نشان داد امام خوب معادلات جهانی را می‌شناخت. محسن رضایی فرمانده سپاه با پیروزی در والفجر ٨ روی ابرها راه می‌رفت. او با یک عملیات موفق که اصلی‌ترین طراحان و فرماندهان سپاه هم اجرایش را غیرممکن می‌دانستند، بر مخالفان پیروز شده بود. با حکمی که هاشمی برای محسن رضایی زد جایگاه او بالاتر نیز رفت. ایرانی‌ها برای عملیاتی سرنوشت‌ساز آماده می‌شدند. فروردین‌ماه ٦٥ محسن رضایی در تهران با هاشمی جلسه برگزار کرد تا حکم جانشینی بگیرد و امکانات ارتش را بیاورد پای کار عملیات سرنوشت‌ساز. سرانجام در جلسه‌ای با حضور صیاد شیرازی به توافق رسیدند و محسن رضایی جانشین هاشمی شد و صیاد شیرازی جانشین محسن رضایی اما چند روز بعد صیاد از فرماندهی نیروی زمینی و جانشینی محسن رضایی استعفا داد. صیاد شیرازی از این پس از تصمیم‌گیری‌های جنگ کنار رفت اما تا مدت‌ها حاشیه‌های این جریان در جنگ تاثیرگذار بود.[۲۵۰]

اندیشه پیروزی بزرگ

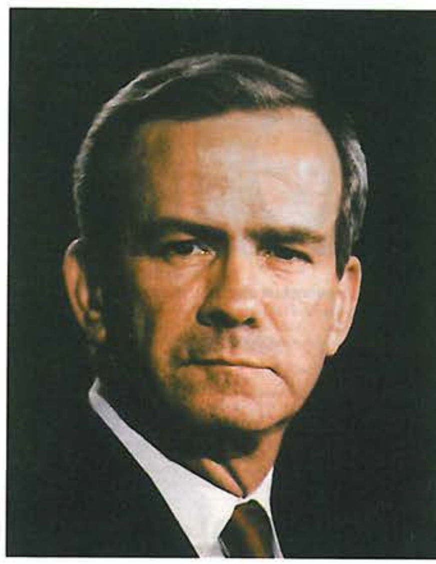
هاشمی رفسنجانی امیدوار بود در مبادله با آمریکایی‌ها به تجهیزاتی برسد که بتوان سرنوشت جنگ را در این سال تعیین کرد. ١٠ فروردین‌ماه ٦٥ آمریکایی‌ها پیام دادند که چهار مقام آمریکایی برای مذاکره به تهران می‌آیند. همزمان وزیر خارجه عمان از کانال دیگری پیامی برای میانجی‌گری میان ایران و آمریکا فرستاد.[۲۵۱] هاشمی ١٠ فروردین: «رئیس‌جمهور تاکید بر لزوم عدم یأس آمریکا داشتند و من پیشرفت کاری را که از طریق محسن کنگرلو انجام می‌شود توضیح دادم و مورد تایید قرار گرفت. قرار شد آقای وحیدی مسئول اطلاعات سپاه، با چهار آمریکایی که به این منظور به زودی به ایران می‌آیند صحبت کنند.»[۲۵۲] چهار آمریکایی مورداشاره همان مک‌فارلین و همراهانش بودند. اما هاشمی می‌گوید نمی‌دانسته و باور هم نداشته مک‌فارلین به ایران بیاید.[۲۵۳]

فریاد برای هیچ

آمریکایی‌ها می‌خواستند از پیروزی ایران فرصتی برای منافع‌شان بسازند. در همان حال که با ایرانی‌ها ارتباط داشتند در تلاش برای فروش سلاح‌های بیشتر به کشورهای حاشیه خلیج فارس بودند. جرج بوش، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، ١٦ فروردین سفری هشت روزه



▲ مراسم دعا در قرارگاه فرماندهی عملیات والفجر هشت با حضور حسن روحانی و هاشمی رفسنجانی. روحانی می‌گوید قبل از عملیات فاو همراه فرماندهان ارتش و سپاه به دیدار امام رفتند. بیشترین تاکید امام روی وحدت سپاه و ارتش بود.



◄ رابرت مک فارلین نماینده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا در مذاکرات با ایران. عاقبت پرونده‌ای که در ایران با نام او مشهور است برای او خودکشی بود اما پزشکان نجاتش دادند.



◄ سفر جرج بوش رئیس‌جمهور آمریکا به کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، ١٨ فروردین ١٣٦٥. سخنان تندی علیه ایران گفت. هاشمی جواب تندتری در نمازجمعه داد؛ اما دو کشور مشغول مذاکراتی محرمانه بودند.

به کشورهای حاشیه خلیج فارس کرد. همین که وارد عربستان شد، ایران به یک نفتکش عربستانی حمله کرد. بوش در عربستان گفت: «خطر بزرگی که ما و دوستان ما را نگران می‌کند این است که این جنگ به فراتر از محدوده کنونی آن توسعه یابد. احتمال دارد ایران به بستن تنگه هرمز اقدام نماید یا اینکه ممکن است ایران از خطوط عراق بگذرد و به کشورهای همسایه حمله کند و این متاسفانه چیزی است که تهدید انجام آن صورت گرفته است. ما بارها این نکته را یادآور شده‌ایم و اجازه دهید در اینجا تکرار کنم که ایالات متحده اساسا و قطعا به جریان آزاد نفت از خلیج فارس متعهد است.»[۲۵۴] هاشمی رفسنجانی: «آقای بوش در این شرایط حساس به کشورهای همسایه ما مسافرت می‌کند و چنین مغرورانه می‌گوید ما اجازه نمی‌دهیم آبراه‌های جهانی ناامن شود یا ایران پیروز گردد. این حرف‌ها برای کیست؟ ما که می‌دانیم شما جنگ را برای از پا درآوردن ما درست کرده‌اید. حال که شکست خوردید می‌گویید ما اجاره نمی‌دهیم موازنه منطقه به هم بخورد!»[۲۵۵]

صلح ممنوع!

حسن روحانی همراه نزدیک هاشمی در جبهه و مجلس معتقد بود با فتح فاو بهترین موقعیت برای پایان دادن به جنگ فراهم شده است. او می‌گوید بسیار با آقایان هاشمی و خامنه‌ای صحبت کرده است که پیروزی بزرگ‌تری در انتظار ایران نیست و باید به جنگ خاتمه داد. او در جلسات مجمع عقلا سعی داشت راهی برای پایان دادن به جنگ بیابد. در این شرایط محسن رضایی بحث‌های مطرح شده در مجمع عقلا را به ضرر جنگ می‌دانست. او می‌گوید: «جلسه‌ای به نام «عقلا» در مجلس محترم شورای اسلامی تشکیل شد و در این



امیرام نیر، مشاور وقت نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و مامور موساد. حضور او در تیم مذاکره‌کننده‌ی آمریکایی عجیب بود.

جلسه آمدند، بحث‌های اصولی را طرح کردند. مثلا وضع دشمن چطور است و وضع ما چطور؟ اقتصاد ما چطور است و چه کار باید بکنیم؟ فرانسه چه کار می‌تواند بکند؟ چقدر اسلحه می‌توانیم بخریم؟ اسلحه به ما می‌دهند، نمی‌دهند؟ این بحث‌ها را کرده بودند و خوف این می‌رفت که این بحث‌ها به خارج مجلس سرایت کند و به جنگ لطمه وارد شود. امام به محض اینکه فهمید، به آقای هاشمی دستور داد پیگیری کند چه کسی این جلسات را تشکیل می‌دهد؟ به هر کس این جلسات را تشکیل می‌دهد، بگویید این جلسات را منحل کند و این حرف‌ها را نزنند و بگویید این جلسه تعطیل شود.»[۲۵۶] روحانی: «وقتی یکی از اعضای جلسه به محسن رضایی گفت که اینها دنبال صلح هستند و محسن رضایی هم نامه‌ای به امام نوشت و امام ماجرا را از آقای هاشمی جویا شد، روی اعضای جلسه تاثیر بدی گذاشت. گفتند عجب ما که اینجا نشسته‌ایم و همه داریم زحمت می‌کشیم، امکانات کشور را برای یک عملیات بزرگ بسیج کنیم. جلسه بعدی که تشکیل شد بعضی‌ها گفتند ما نمی‌آییم. به تعبیر آن روز دیگر خطرناک است. جلسه استحکامش را از دست داد. بعد تعطیل شد.»[۲۵۷] وقتی از هاشمی می‌پرسم شما که به دنبال پایان جنگ بودید چرا از مجمع عقلا حمایت نکردید، می‌گوید: «آقای روحانی معاون من بود. دست ما که از آنها کوتاه نشد و آنها هم کوتاه نیامدند و کارهایشان را می‌کردند. منتها دیگر خبر نمی‌کردند. بعضی از اعضای مجمع عقلا تا آخر جنگ نظر می‌دادند.» وقتی می‌پرسم آقای روحانی می‌گوید بعد از حرف‌های امام شل شدند، هاشمی پاسخ می‌دهد: «شاید در داخل خودشان دیدند نمی‌توانند خیلی تاثیرگذار باشند ولی من هرگز احساس نکردم که رها کرده باشند. مخصوصا در دوره‌های بعدی که به تولید خمپاره و موشک‌های کوتاه‌برد و دیگر تجهیزات رسیدیم، آنها در این مسائل خیلی موثر بودند.»[۲۵۸] هاشمی: «حسن روحانی از مخالفان جدی جانشینی محسن رضایی در فرماندهی جنگ بود.» هاشمی در خاطره روز ١٦ اردیبهشت خود نوشت: «آقای روحانی نگران توسعه‌طلبی سپاه است.»[۲۵۹]

حسن روحانی از اعضای تیم مذاکره‌کننده با مقامات آمریکایی. شنیده شده او به قیمت بالای تجهیزات مشکوک شده بود و از دلایل چالش با قربانی‌فر همین قیمت چندبرابری تجهیزات بود.

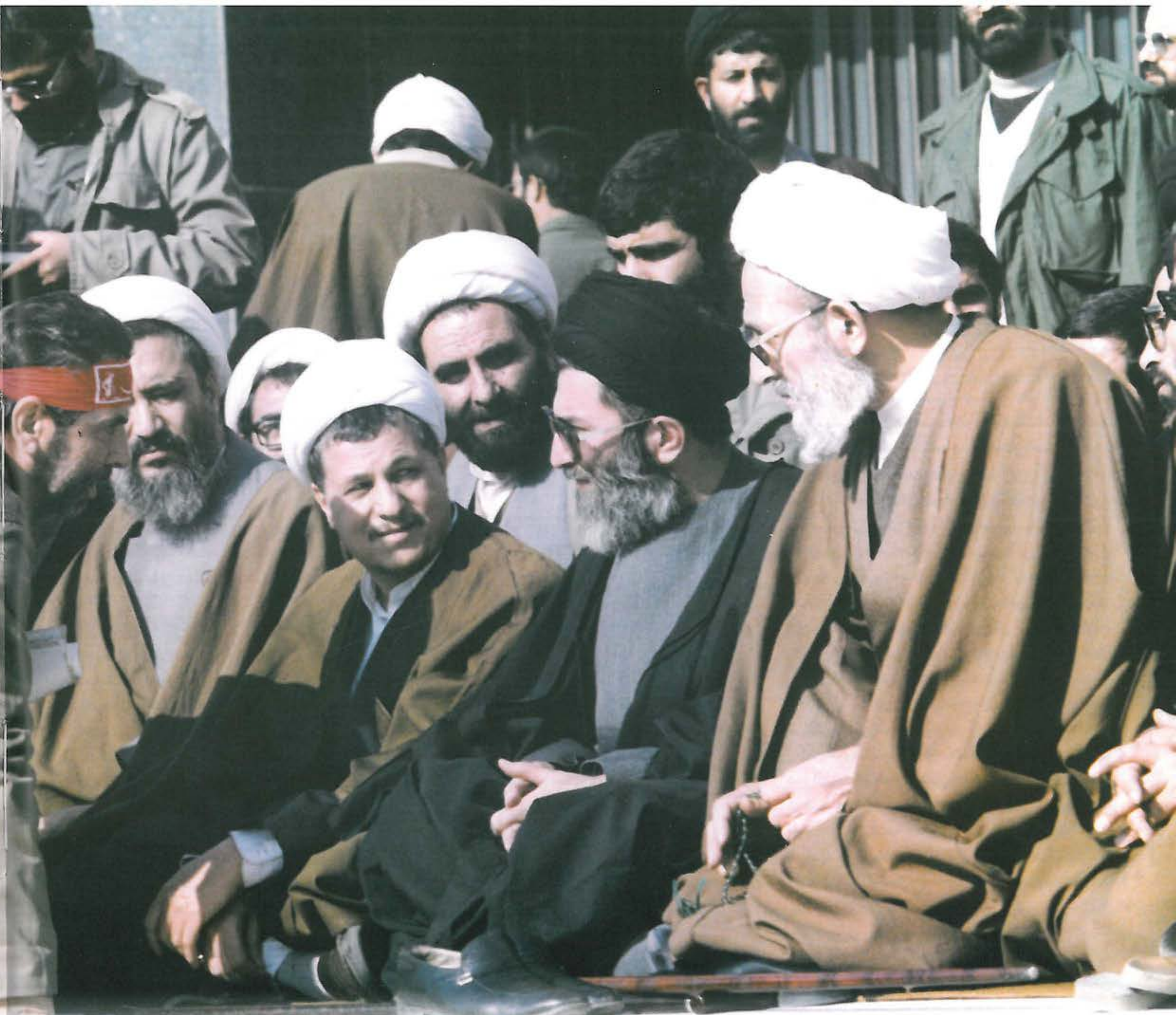


مسافران مهرآباد

به دور از تریبون‌ها و سخنرانی‌ها در ادامه رایزنی با آمریکایی‌ها بنا شد هیئت آمریکایی با قطعات هاوك به ایران بیایند و ایرانی‌ها نیز بنا گذاشتند کنگرلو مسئول باشد و احمد وحیدی مسئول اطلاعات سپاه همراه او با آمریکایی‌ها سخن بگوید.[۲۶۰] ششم اردیبهشت آمریکایی‌ها اعلام کردند قطعات هاوك آماده است اما باید پیش از آن با کنگرلو ملاقات کنند. ۱۷ اردیبهشت اعلام کردند ۲۸اردیبهشت نصف قطعات همراه هیئتی آلمانی به ایران می‌رسد و پس از تنظیم توافقی درباره آزادی گروگان‌ها در لبنان بقیه محموله می‌آید که ایران هم پذیرفت و چهارم خرداد هیئتی شش نفره با گذرنامه ایرلندی با هواپیما به تهران آمدند. همزمان حسن روحانی برای کنترل قطعات و مدیریت مسائل سیاسی مذاکره به جمع اضافه شد.[۲۶۱] هاشمی: «از شنیدن خبر حضور مک‌فارلین در فرودگاه غافلگیر شدم. اصلا باور نمی‌کردیم مك فارلین مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا با گذرنامه یك کشور دیگر، یعنی با تذکره ایرلندی به ایران بیاید. اگر او را بازداشت می‌کردیم، در فضای بین‌المللی آمریکا را سرزنش می‌کردند که چرا چنین کاری کرده است!» برخی پیشنهاد بازداشت آنها را داشتند اما هاشمی می‌گوید: «در آن مقطع هدف اصلی ما تامین نیازهای جنگ بود. در آن صورت آمریکا خیلی سریع‌تر و شاید رسمی با ما وارد جنگ می‌شد. همان موقع بعضی‌ها این حرف‌ها را می‌زدند ولی سیاست نظام تامین نیازهای جنگ بود.»[۲۶۲] هاشمی: «نگفتند مک‌فارلین می‌آید. اگر می‌گفتند شاید کار به اینجا نمی‌کشید.»[۲۶۳]

مذاکره در هتل

مک‌فارلین می‌خواست با سران قوا دیدار کند؛ هاشمی رفسنجانی، موسوی یا رئیس‌جمهور خامنه‌ای. نورث با ناامیدی و ذکر نام این سه نفر پرسید: «آیا می‌توانیم ترتیب یک ملاقات سری بین مک‌فارلین و رهبران شما را بدهیم.»[۲۶۴] هاشمی: «امام فرمودند با اینها صحبت نشود.»[۲۶۵] ایرانی‌ها دکتر هادی، حسن روحانی و احمد وحیدی را به مذاکره فرستادند و بنا شد تنها در مورد سلاح و گروگان‌ها مذاکره کنند.[۲۶۶] مک‌فارلین با طرح اینکه روس‌ها بنای حمله به ایران را دارند می‌خواست سران را به ملاقات بکشاند اما فایده‌ای نداشت. محمد درودیان مذاکرات چند روزه را این‌گونه روایت کرده است: «اولین دور مذاکرات خود را در ساعت ۱۷ آغاز کردند. در این جلسه هیئت آمریکایی به ریاست مک‌فارلین نظریات خود را در زمینه‌های مختلف بیان کردند و متقابلا نظریات و پاسخ‌های هیئت ایرانی را شنیدند. در این جلسه اولویت اصلی ساختن پل اطمینان ذکر شد و مک‌فارلین حضور خود را در ایران به نمایندگی از طرف رئیس‌جمهور آمریکا به عنوان شروع فصلی جدید در مناسبات دو کشور ذکر کرد. او تاکید کرد که برای نشان دادن حسن نیت آماده است برخی از اقلام مورد نیاز ایران را تامین کند.



مراسم تشییع شهدای جنگ در مقابل مجلس شورای اسلامی.
رابرت مک فارلین به‌عنوان فردی شناخته‌شده و از مقامات کاخ سفید انتظار داشت هاشمی، خامنه‌ای و یا حداقل نخست‌وزیر با او مذاکره کند. او آن زمان مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا بود. ایرانی‌ها کنگرلو مشاور امنیتی نخست‌وزیر را به مذاکره فرستادند.

طرف ایرانی نیز اظهار کرد به هر حال انتظار داریم اقلام بیشتری از طرف شما دریافت کنیم تا در موقعیت بهتری از جهت رهبران خود باشیم.»

در دور دوم مذاکرات، نگرانی از عدم پیشرفت در مذاکرات سبب شد نورث اظهار کند: «ما سردرگم و نگران هستیم.» علت این مسئله مخالفت برخی از مقامات در دولت آمریکا درباره مذاکره با ایران بود. او گفت: «اکنون بیش از یک روز است که در اینجا هستیم و کسی با ما صحبت نمی‌کند.» مک‌فارلین هم گفت: «هدف از آمدن به اینجا ایجاد اعتماد و پرداختن به مسائل مهم می‌باشد.» موضوعات مهم از نظر او شوروی، افغانستان و عراق بود و لازمه صحبت در این زمینه ملاقات با وزیران بود. او می‌گفت: «از آنجا که من در سطح وزیر هستم، انتظار دارم با مقامات تصمیم‌گیرنده ملاقات کنم. در غیر این صورت می‌توانید با کارمندان من صحبت کنید.»

دور دوم مذاکرات ساعت ۱۶ پایان یافت و به نظر می‌رسید انتظار هیئت آمریکایی این بود که برای تصمیم‌گیری به ملاقات در سطوح بالاتر نیاز است. در دور سوم مذاکرات که ساعت ۱۹:۳۰ همان روز آغاز شد مک‌فارلین در جلسه شرکت نکرد و نورث صریحا اظهار کرد: «چیزی که ما به آن امید بسته بودیم توافق در خصوص جهت گفتگوها بین ایران و آمریکا بود. برای این هدف تصمیمات سیاسی لازم است.» وی همچنین درباره لو رفتن مذاکرات قبل از دستیابی به نتایج روشن، به‌ویژه از سوی روس‌ها نگران بود. او یکی از نقطه‌ضعف‌های اساسی را فقدان ارتباطات امن ذکر کرد و گفت: «اگر بدون برداشتن موانع به خانه‌های خود برگردیم، موانع جدیدی در آینده بروز خواهد کرد.»

مذاکرات چند دور دیگر ادامه پیدا کرد و با مخالفت امام خمینی هیچ مقام بلندپایه‌ای از ایران در مذاکرات شرکت نکرد. آمریکایی‌ها از این پس چنین تصور می‌کردند که سر دوانده می‌شوند. مک‌فارلین هم دستور داد لوازم خود را برای بازگشت جمع کنند. آخرین دور گفتگوها روز چهارشنبه هفتم خردادماه ٦٥ انجام گرفت. مک‌فارلین معتقد بود فرصت مهمی از دست رفت؛ زیرا پس از چهار روز حضور در تهران و چند دور گفتگو، به دلیل نرسیدن به نتیجه مطلوب در حال ترک تهران بودند.[۲٦۷]

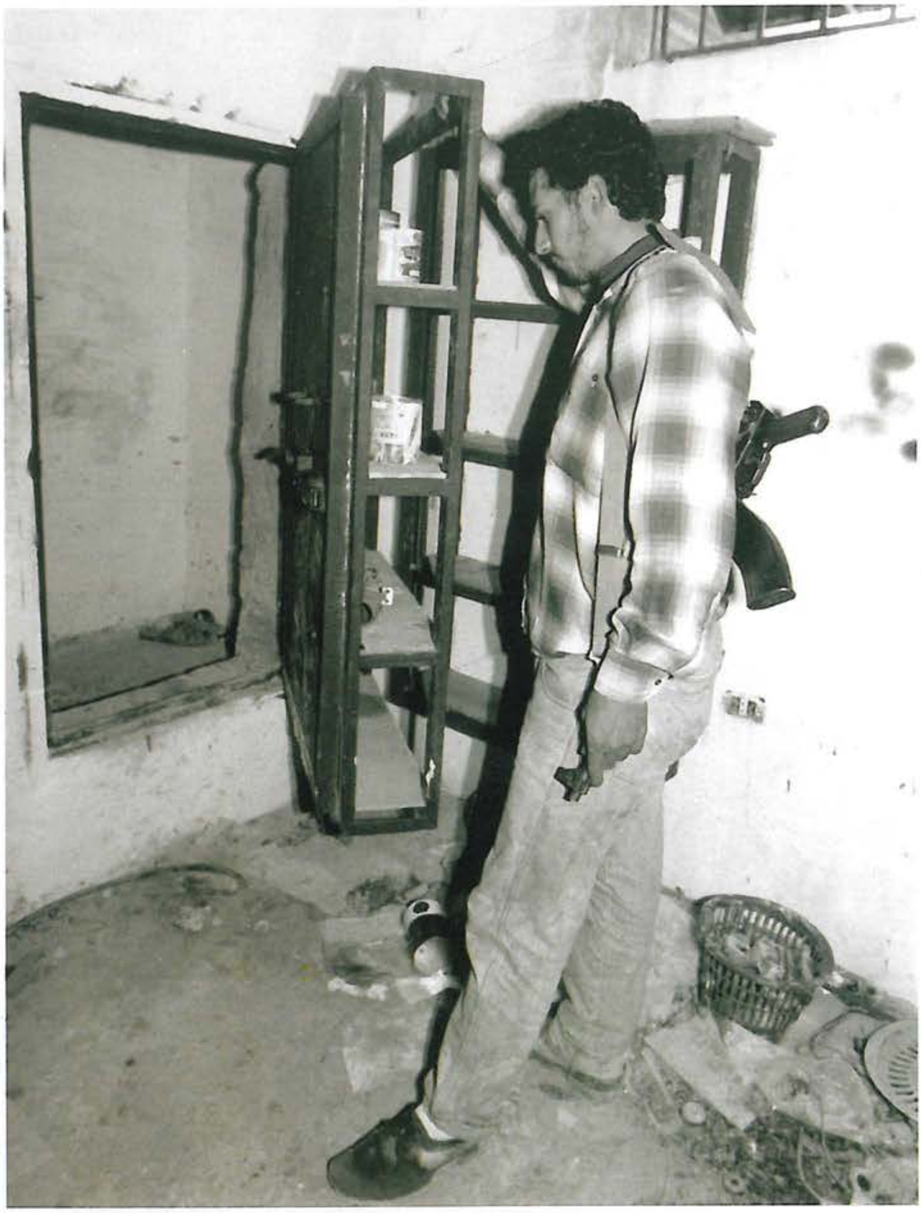
پایان تلخ

در آخرین مذاکرات طرف آمریکایی اعلام کرد اگر ۹ گروگان به یکباره آزاد شوند آنها نیز در تامین سلاح بهتر عمل می‌کنند. آزادی یکباره گروگان‌ها به پیروزی





الیور نورث، از افسران باسابقه نیروی دریایی آمریکا و از تحلیلگران مطرح سیاسی یکی از اعضای تیم آمریکایی بود که با گذرنامه ایرلندی و جعلی به ایران آمده بودند.



یکی از نیروهای جنبش امل لبنان در حال نشان‌دادن محلی که گروگان‌های آمریکایی در لبنان زندانی بودند. اولین خواسته‌ی طرف آمریکایی آزادی گروگان‌هایشان در لبنان بود.

جمهوریخواهان در انتخابات کنگره کمک می‌کرد.[۳۶۸] انتخابات بنا بود در آبان همین سال انجام شود. مک‌فارلین شکست سختی خورده بود. آقای هاشمی به امام پیشنهاد کرد چون ممکن است آمریکایی‌ها خبر را اعلام کنند ایران پیشدستی کند اما امام موافق نبود. قربانی‌فر در ایران مانده بود تا مذاکرات را پی بگیرد. ۲۳خرداد که حاج احمد آخرین خبرهای مذاکره را به امام گفت؛ امام گفت: «تاکنون ضرری نداشته اما باید خیلی مراقب باشیم که سرمان کلاه نگذارند که در شیطنت تجربه دارند.»[۳۶۹] ۲٤ خرداد آمریکایی‌ها تقاضایی برای سفری دیگر به تهران داشتند که ایران مخالفت کرد و گفت قطعات هاوک را بفرستید تا ما به آزادی گروگان‌ها کمک کنیم.[۳۷۰] به تدریج کانال منوچهر قربانی‌فر بسته شد اما خیلی طول نکشید که آمریکایی‌ها از طریق برادرزاده هاشمی و محسن رضایی کانالی جدید برای مذاکره گشودند.

کانال سپاهی

ادامه تعامل با آمریکایی‌ها پس از ماجرای مک‌فارلین

هاشمی رفسنجانی: «برادرزاده من علی هاشمی که نماینده رفسنجان بود، با خانم خود برای معالجه به لندن رفته بود. در سفارتخانه ما که آقای ساداتیان سفیر ایران بود، به او گفته بود کسانی می‌خواهند با شما ملاقات کنند و پیامی دارند. با او ملاقات کردند و او را به مقر ناتو در بلژیک بردند. آمریکایی‌ها بودند. گفته بودند می‌خواهیم نزدیک‌تر و مطمئن‌تر با فلانی حرف بزنیم.»[۲۷۱]

راه نو

قربانی‌فر گفته بود با مسئولان رده‌بالای کاخ سفید مرتبط است. حقیقت این بود که او با مقامات اسرائیلی روابط خوبی داشت و به دلیل حساسیت ایرانی‌ها این مسئله را پنهان کرده بود. ممکن است قربانی‌فر به آمریکایی‌ها نیز از روابطش با ایرانی‌ها دروغ گفته باشد. آنتونی کوردزمن از مقامات وقت پنتاگون در کتاب «درس‌های جنگ مدرن» قربانی‌فر را مشاور نخست‌وزیر ایران معرفی می‌کند. شاید سفر ناموفق مک‌فارلین به تهران آمریکایی‌ها را به نتیجه رساند باید کانال مستقیم‌تری با هاشمی رفسنجانی ایجاد کنند. شهریورماه ۶۵ سراغ علی هاشمی برادرزاده آقای هاشمی رفتند. علی هاشمی: «گفتند ما می‌خواهیم مسائلی را با شما در میان بگذاریم تا به گوش آقای هاشمی رفسنجانی برسد. به آنها گفتم مسئولیتی ندارم و آنها گفتند ما صرفا می‌خواهیم شما پیام ما را به گوش آقای هاشمی برسانید و به دنبال چیز دیگری نیستیم. ملاقاتی در بلژیک داشتیم و وقتی ملاقات انجام شد، مشخص شد که آن افراد مقام حکومتی نیستند اما کسانی هستند که با شورای امنیت آمریکا کار می‌کنند. یکی از آنها فردی به نام آقای حکیم بود که ایرانی‌الاصل بود. یکی دیگر از آنها هم فردی به نام ریچارد سیکورد بود که قبلا معاون وزیر دفاع آمریکا بوده و مدت زیادی هم در ایران حضور داشته است. مترجمی هم همراه آنها بود که گویا قبلا در سفارت آمریکا در تهران کار می‌کرده است. جلسه ما در هتلی در بلژیک برگزار شد.»[۲۷۲] علی هاشمی می‌گوید برای دیدار با آنها با آقای هاشمی یا کس دیگری هماهنگ نکرد.



▼ رابرت مک فارلین در دادگاهی که برای محاکمه‌ی عوامل ایران‌گیت تشکیل شد. او نمی‌دانست پس از شکست مذاکرات او کانال دومی با ایرانی‌ها فعال شده است.



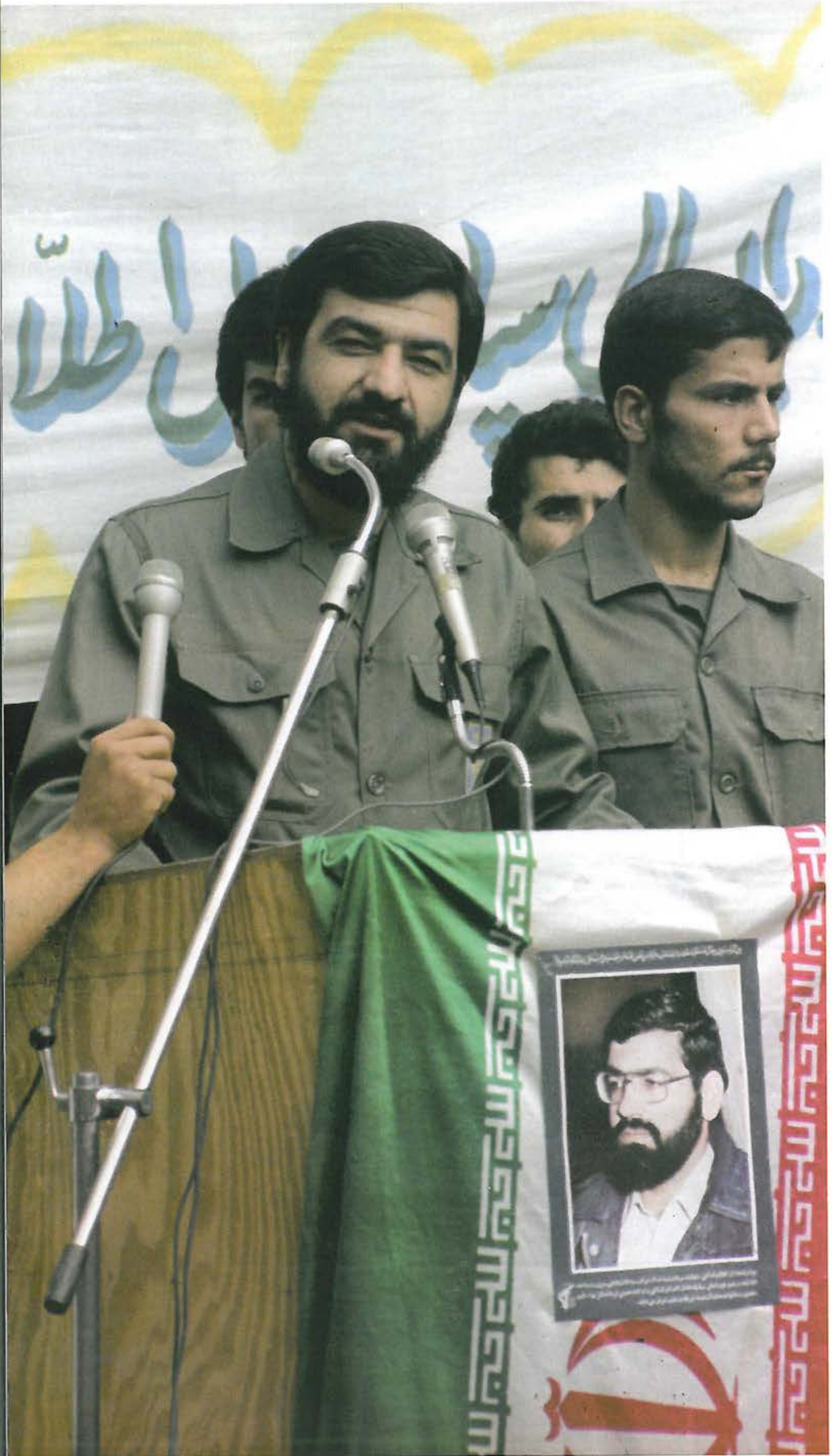
▲ علی هاشمی بهرمانی برادرزاده هاشمی برای درمان بیماری چشم به لندن رفته بود که آمریکایی‌ها به سراغ او آمدند.



▲ ریچارد سیکورد معاون سابق وزیر دفاع آمریکا و از افسران قدیمی نیروی دریایی آمریکا که تجربه حضور در ایران راه هم داشت. او از مذاکره‌کنندگان با علی هاشمی بود.

جلسه در بلژیک

آمریکایی‌ها فکر می‌کردند قربانی‌فر آنها را فریب داده است و شکست مذاکرات مک‌فارلین را به گروهی آمریکایی اسرائیلی که مخالف اصلاح روابط ایران و آمریکا بودند مرتبط می‌دانستند. علی هاشمی درباره حرف‌های طرف آمریکایی در مذاکرات بلژیک می‌گوید: «آنها بحث مک‌فارلین را مطرح کردند و گفتند ما به ایران آمده‌ایم و علاقه داریم به ایران کمک کنیم چراکه ایران از لحاظ نظامی به زودی در برابر عراق به مشکل برخورد می‌کند. عراق در حال دست یافتن به تسلیحات جدید است و روس‌ها دارند کمک می‌کنند که خارک از کار بیفتد. گفتند ما در چنین شرایطی می‌خواستیم به شما کمک کنیم و ماجرای مک‌فارلین را توضیح دادند و بعد پرسیدند چرا آن اتفاق افتاده است؟ آیا ایرانی‌ها نمی‌خواهند اصلا ما را ببینند؟ آیا قصد دیدن ما را ندارند؟ آنها می‌گفتند که ما برای کمک اعلام آمادگی کرده‌ایم و حاضریم هر نوع سلاحی هم بدهیم. می‌گفتند اگر یک گروه رسمی باشد که ما بدانیم از طرف دولت ایران است می‌توانیم کمک‌های زیادی در همه زمینه‌ها بکنیم؛ خصوصا در ماجرای جنگ که مسئله اصلی و پیش روی شماست. آنها گفتند مطابق اطلاعات ما، روسیه و برخی کشورهای غربی حمایت تسلیحاتی خودشان از عراق را به شدت افزایش داده‌اند و به زودی موازنه جنگ به نفع عراق تغییر خواهد کرد و ما نمی‌خواهیم این اتفاق بیفتد. آنها البته اضافه کردند که روشن و صریح می‌گوییم که مدنظر ما این نیست که شما یک پیروزی در عراق به دست بیاورید. بعد هم چند بار تاکید کردند که آنچه مدنظر ماست، یک صلح شرافتمندانه است. به هر حال آنها از آنچه در تهران اتفاق افتاده بود متعجب بودند و شکی هم داشتند که می‌گفتند قربانی‌فر بالاخره با اسرائیل روابطی دارد و شاید لابی‌های اسرائیلی سنگ‌اندازی کرده‌اند تا



سخنرانی محسن رضایی فرمانده سپاه، شهریور ۱۳۶۴. به نظر می‌رسید او به‌عنوان یک فرمانده نظامی خیلی در مسائل سیاسی حضور دارد. سال ۶۴ نیز اصلی‌ترین مهره در ابقای نخست‌وزیر بود. ابتدای سال ۶۵ موجب تعطیلی جلسات مجمع عقلا شد. در ماجرای مک فارلین وارد سیاست خارجی هم شد. شاید شرایط جنگی این قدرت را به او می‌داد.

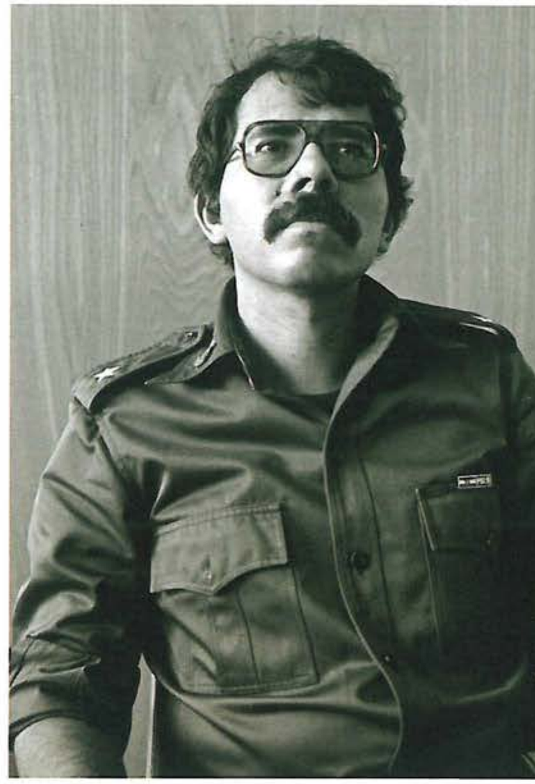
روابط ما به شکل مناسبی برقرار نشود. قربانی‌فر که گمان می‌کنم نام سابق او «سوزنی» بوده، گویا قبل از انقلاب با سازمان‌های اسرائیلی روابطی داشته است.» [۲۷۳]

دیدار با عمو

علی هاشمی: «وقتی از سفر برگشتم شرح آن دیدار را در چندین صفحه نوشتم و از آقای هاشمی رفسنجانی وقت گرفتم و خدمت ایشان رسیدم و ماجرا را کاملا توضیح دادم.» هاشمی رفسنجانی: «بحث‌های کانال‌های اول را به او هم گفته بودند. او (علی) در برگشت پیش من آمد و به او نهیب زدم که چرا مذاکره کردی؟ حرف‌های آنها بی‌مورد بوده و تو هم قطع کن. آن موقع علی به جبهه می‌رفت و با محسن رضایی کار داشت. محسن رضایی به او گفته بود ادامه بده. ما به سلاح احتیاج داریم. علی هم ادامه داد و گویا او را به آمریکا بردند. از ترکیه ساعت‌ها با هواپیما او را می‌بردند.»[۲۷۴] علی هاشمی: «در آن زمان ارتباطی هم با دفتر امام داشتم. با یکی از دوستان که در دفتر امام بود اجمالی مشورت کردم و ایشان پیشنهاد دادند با محسن رضایی که ارتباط هم داشتیم، جلسه‌ای بگذارم. پیش محسن رضایی رفتم. هم دنبال پاسخ بودم و هم به مشکلات جبهه فکر می‌کردم که از نزدیک خودم آنها را درک می‌کردم. بیشترین فشار جنگ آن زمان بر دوش سپاه بود. حجم عظیمی نیروی انسانی به جنگ می‌رفت، نبردهای سنگینی رخ می‌داد اما هیچ نتیجه‌ای نداشت و آنها مجبور بودند به مردم بگویند که پیروز شده‌اند! با این شرایط به دیدار آقای رضایی رفتم و موضوع را توضیح دادم. آقای رضایی تکذیب نکرد و گفت آنچه گفتی اتفاق افتاده. اگر بتوانیم از نظر استراتژیک از آنان کمک بگیریم، این همه تلفات نخواهیم داشت و پیروزی بچه‌ها در جنگ بیشتر می‌شود. حالا شما کاری به این موضوع نداشته باش. فقط سرنخ‌هایت را به بچه‌هایی که من معرفی می‌کنم وصل کن تا کار ادامه پیدا کند. از این مقطع به بعد من دیگر شخصا مداخله‌ای نداشتم و فقط سفری به خارج داشتم تا افرادی را که سپاه معرفی کرده بود به آمریکایی‌ها وصل کنم.» [۲۷۵]

آیت‌الله خبردار شد

بررسی قیمت سلاح‌هایی که از کانال قربانی‌فر به تهران رسیده بود نشان داد آنها را چند برابر قیمت واقعی به ایرانی‌ها فروخته‌اند. بعدها آمریکایی‌ها گفتند تجهیزات را به سه برابر قیمت فروخته‌اند. یک برابرش قیمت تجهیزات بوده، یک برابرش به قربانی‌فر و تیم دلال می‌رسید و یک برابرش برای کمک به مخالفان دولت نیکاراگوئه برای سرنگونی دانیل اورتگا که دشمن آمریکا بود. ایرانی‌ها پس از بررسی قیمت به قربانی‌فر گفتند براساس قیمت اعلام شده پول را پرداخت نمی‌کنند و باید ارزان‌تر حساب کند و ٦ میلیون دلارش را ندادند. اما



دانیـل اورتگا رئیس‌جمهور انقلابـی و ضدآمریکایی نیکاراگوئه. دنیای سیاست دنیای پیچیده‌ایسـت. اورتگا موردحمایت ایران بود اما ایرانی‌ها نمی‌دانستند سود خرید تجهیزات از آمریکا به مخالفان اورتگا در نیکاراگوئه می‌رسد.

هاشمی می‌گوید قیمت سه برابر نبوده و مقداری گران‌تر بوده اسـت. هاشـمی: «محموله‌هایی که از طریق کانال دوم بـه ایران رسـیده بود محموله‌های بهتر و سـالم‌تری بودنـد. منوچهر قربانی‌فر هم که رودسـت خـورده بود، کارشکنی می‌کرد.» [۲۷۶]

هاشـمی: «قربانی‌فر تصمیم گرفت این مسـئله را با آقای منتظری در میان بگذارد که تا به حال در جریان نبود. او به خاطر عدم پرداخت همان ۶ میلیون دلار پیش آیت‌الله منتظری شـکایت کرد. شـاید وقتی دید کانال دومی باز شـد، می‌خواسـت فاش کند.»[۲۷۷] آیت‌الله منتظری گفته بـود امیـد نجف‌آبادی فتوکپی دو نامـه از قربانی‌فر را به او داده و از طریـق آنهـا در جریان ماجرای مک‌فارلین قرار گرفته است. [۲۷۸]

برخی معتقدند انتخاب آیت‌اللـه منتظری فراتر از اقدام قربانی‌فر اسـت و شاید گروه اسرائیلی مرتبط با قربانی‌فر از طریـق فعالیت‌های جاسوسـی دریافته‌اند که آیت‌الله منتظری در جریان این رابطه نیسـت و در انتخابی بسیار هوشمندانه ایشـان را انتخاب کرده‌اند.[۲۷۹] علی هاشمی: «در جلسـه با آمریکایی‌ها مطرح شـد برخی معتقدند دو گروه بسـیار مخالف برقـراری روابط میان ایـران و آمریکا هسـتند. یکی اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور و دیگری اسـرائیل بود و هر بار به سـمت این روابـط می‌رویم، آنها لابی‌های خودشـان را بـرای جلوگیری از ایـن اتفاق فعال می‌کننـد.»[۲۸۰] بعدهـا برخـی نشـانه‌ها نیـت بدخواهانه قربانی‌فر را افشا کردند. آقای منتظـری می‌گوید مدتی بعـد قربانی‌فـر بـه او اطـلاع داده کـه بناسـت او را از قائم‌مقامـی برکنـار کنند.[۲۸۱] نامـه قربانی‌فر بـه آیت‌الله منتظری بهترین مسـیر برای افشـای ماجرای مک‌فارلین بود. آیت‌الله منتظری ماجرا را از حاج احمد پرسـید. حاج احمد گفت شـما از کجـا خبر شـده‌اید و آیت‌الله گفت اجنه مرا خبر کرده‌اند![۲۸۲] هاشـمی رفسنجانی: «آیت‌الله منتظری پیش من گله کرده بود که چرا به من نگفتید! به ایشان که جانشین امام بود، گفتم قرار نیست هرچه را که در مملکـت می‌گذرد، به همه بگوییـم. چه لزومی دارد. الان از راه‌های مختلف در سراسـر دنیا سـلاح می‌خریم. مگـر همـه را می‌دانید؟ شـاید این حـرف من به ایشـان برخورده باشد.» [۲۸۳]

افشای ماجرا

تبـادل گـروگان و سـلاح از کانـال جدید ادامه داشـت. آبان‌مـاه‌۶۵ طرف آمریکایی انجیلی به امضای ریگان برای جلـب اعتماد ایرانی‌هـا هدیه آوردند. هاشـمی: «کتاب انجیـل را که امضای آقای ریگان در آن نقش بسـته بود و یکـی از آیات انجیل را که پیروان ادیان را دعوت می‌کند با هم همکاری بکنند با خط خودشـان نوشـته بودند.»[۲۸۴]

هفته‌نامه الشـراع خبر دیدار مک‌فارلین از تهران را منتشر کرد. خبر خلاصه بود و وعده دادند در شماره بعد ماجرا را مفصل منتشر می‌کنند.[۲۸۵] پیش از خبر الشراع، ۱۰آبان‌ماه حاج احمد به آقای هاشمی گفت نگران افشای ماجراست بـه گونه‌ای که به نفع دشـمنان تمام شـود.[۲۸۶] هفته‌نامه الشـراع ماجرا را افشـا کـرد. آمریکایی‌هـا تکذیب کردند اما در ایـران امام گفت: «نگذارید آنهـا میدان تبلیغات را به دسـت بگیرند. پیشـقدم شـوید و حقیقت ماجرا را بـه مردم بگویید. حالا که فاش شـد همه چیز را به مردم بگویید.»[۲۸۷]

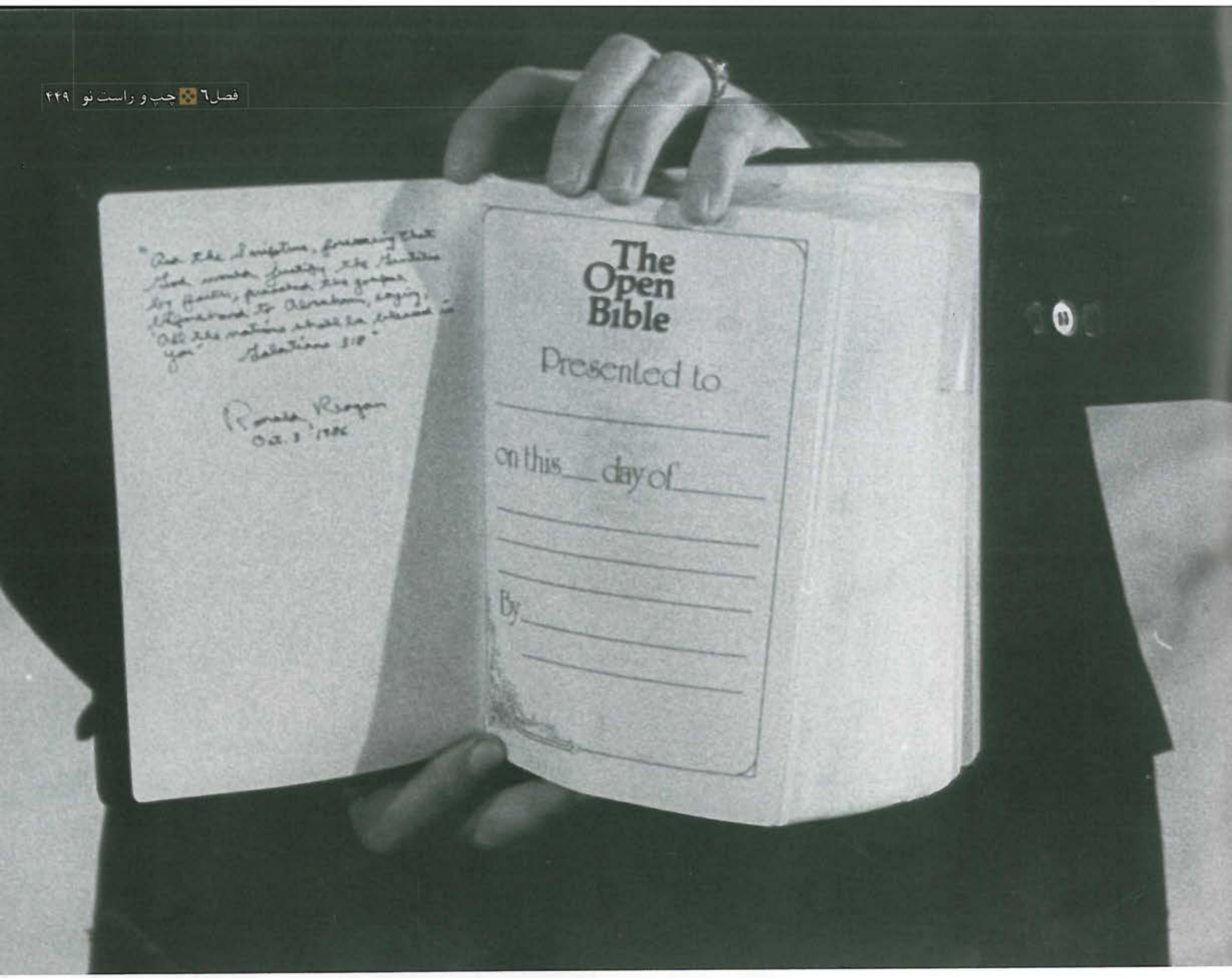
خبر مهم

هاشمی سـخنرانی کرد و جزئیات ماجرا را گفت. ۱۳ آبان روز تسخیر سفارت آمریکا بود. وقتی هاشمی رفسنجانی پشت تریبون قرار گرفت اختلاف ساعت چنان بود که در ایران روز و آمریکا شـب بود. جالب‌تر اینکه بنا بود وقتی

خودکارهایـی که آمریکایی‌هـا به‌عنوان هدیه به ایران فرسـتاده بودند. مک‌فارلین کیکی هم با خودش آورده بود که به روایت هاشمی پاسداران در همان فرودگاه خوردندش.







هشتم بهمن ۱۳۶۵، نمایش انجیل اهدایی رئیس‌جمهور آمریکا در حاشیه‌ی کنفرانس خبری درباره‌ی ماجرای مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا. برخلاف روایت مشهور، انجیل را مک‌فارلین نیاورده بود و از طریق کانال دومی به ایران رسیده بود.

شب آمریکایی‌ها به پایان برسد صبح در انتخابات کنگره شرکت کنند و از میان نامزدهای جمهوریخواه و دموکرات نمایندگان کنگره را انتخاب نمایند. اولین خبری که آمریکایی‌ها را پس از بیداری از خواب آن شب شوک زده کرد افشای معامله تسلیحاتی پنهانی جمهوری‌خواهان با ایران و سفر مک‌فارلین به تهران بود که بر نتیجه انتخابات تاثیرگذار بود و به نفع دموکرات‌ها تمام شد.[۲۸۸] ریگان و جمهوری‌خواهان سودی را که از آزادی گروگان‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری برده بودند در انتخابات کنگره به حساب دموکرات‌ها واریز کردند. فردای این روز در ایران در جلسه سران قوا تصویب شد که جریان معاوضه گروگان‌ها با سلاح ادامه یابد.[۲۸۹]

پس از سال‌ها که هاشمی به موضوع می‌اندیشد نتیجه می‌گیرد: «وقتی فاش شد، ما هم اشتباه کردیم



۱۳ آبان ۱۳۶۵ هاشمی در اجتماع مردمی در مقابل مجلس و در سالگرد تسخیر سفارت آمریکا ماجرای مک‌فارلین را افشا کرد. این کنفرانس خبری مربوط به ۸ بهمن ۱۳۶۵ است.



۱۳ آبان ۱۳۶۵، مراسم ضدآمریکایی مقابل سفارت آمریکا در سالگرد گروگان‌گیری. مراسمی که هاشمی در آن افشاگری کرد در همین روز مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار شد.



آبان ۱۳۶۵، نشـریه تایم با جمله رابطه‌ی محرمانه ریگان با ایران. در ایران این رابطه به ماجرای مک‌فارلین معروف است و در آمریکا به رسوایی ایران‌گیت.

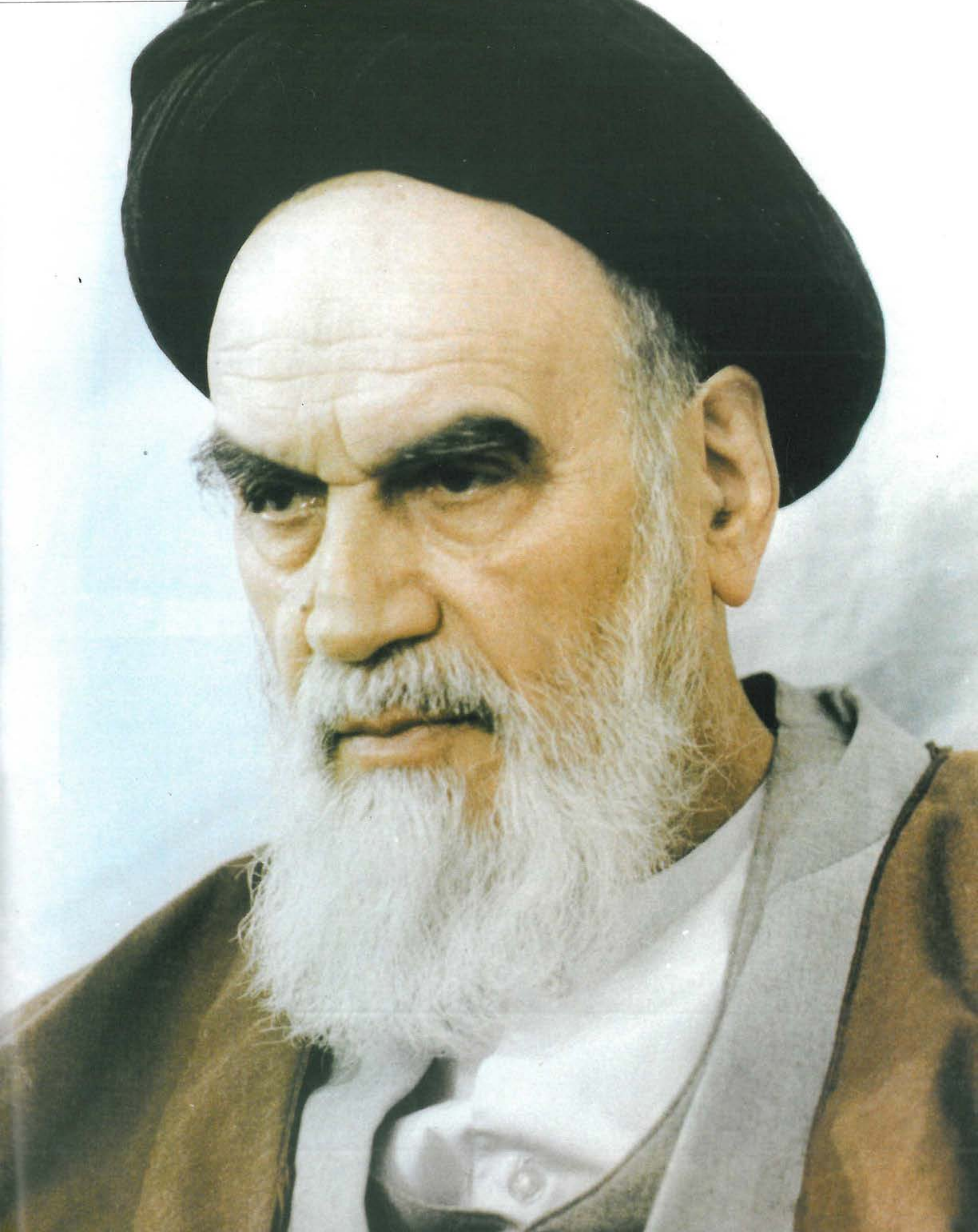
نمی‌بایست این همه مهم می‌گرفتیم. می‌توانستیم بگوییم داریم نیازهای تسـلیحاتی خود را تامین می‌کنیم و آمریکا می‌خواهد گروگان‌هایش را آزاد کند. حتی آیت‌الله منتظری که بیت ایشان در افشای آن نقش داشتند، بعد از آن پیغام داده بودند که چرا لو دادید و افشا کردید!» [۲۹۰]

نامه هشت امضایی

جریـان مک‌فارلیـن خیلی‌ها را شـوکه کـرد. تعـدادی از نمایندگان مجلس نامه‌ای نوشتند تا از وزیر خارجه در این خصوص سوال کنند. انجمن اسلامی‌های کشور نامه‌های تند و انتقادی نوشـتند. در آمریکا هم مسـئله جنجالی و به «ایران گیت» مشـهور شد. دفتر تحکیم وحدت بیانیه تنـد و مفصلی در این خصوص داد. تعدادی از نمایندگان مجلـس، وزیـر خارجـه را بـرای پـاره‌ای از توضیحات به مجلس فراخواندند. هر روز ابعاد ماجرا بیشـتر می‌شـد و در حال تبدیل شـدن به یک بحران بود.[۲۹۱] سخنرانی امام در روز میـلاد پیامبر ماجـرا را خاتمـه داد. صبح ۲۹ آبان امـام گفت مقامات آمریکایی، قاچاقی و با مدارک جعلی بـه ایـران آمده‌اند و ایرانی‌هـا آنهـا را در محلی محبوس کرده‌اند و کارهایشـان را زیر نظر گرفته‌اند.[۲۹۲] مک‌فارلین در زمـان حضورش در تهران گفته بود اگر من برای خرید

دادگاه اولیـور نـورث از مذاکره‌کنندگان آمریکایی. رسـانه‌های آمریکایی خواهان برکناری رئیس کاخ سـفید بودند. از ویلیام کیـسی رئیس سـازمان جاسوسـی آمریکا هـم بازجویی شـد و همچنین از مک‌فارلین.









امـام خمینی ماجرای مک‌فارلیـن را یک پیروزی برای ایرانی‌ها و شکسـت ابهت آمریکا تفسیر کرد و به ۸ نفری که برای سوال از وزیر خارجه نامه نوشته بودند به شدت تاخت.

پوست به شـوروی رفته بودم رئیس‌جمهور شوروی روزی سه بار با من دیدار می‌کرد. ظاهرا این مسئله هم در ذهن امام نقش بسـته است و گفته بود: «آنی که ادعا می‌کند اگر من به شـوروی رفته بودم، رئیس شـوروی سـه مرتبه دیدن من می‌آمد، گمان می‌کند اینجا هم شـوروی است! اینجا کشور اسلام است.» [۲۹۳]

بحث ممنوع!

بخشی از حرف‌های دیگر امام که باعث مسکوت ماندن مسئله در داخل کشور شد و ماجرا را تمام کرد، این بود: «مـن نمی‌خواهـم در این روز مبارك اسـباب افسـردگی اشـخاص بشـوم. لکن می‌خواهم عرض کنـم چرا اینقدر مـا عقب‌افتاده هسـتیم؟ چرا ما باید به واسـطه اغراض نفسـانیه اینقدر خودمـان را ببازیم؟ چـرا باید وقتی که دنیا به تزلزل درآمده اسـت برای این بی‌اعتنایی ایران به کاخ سـفید و سـیاه، چرا ما باید توجیه کنیم مسائل آنها را؟ چرا ما باید اینقدر غربزده باشـیم یا شـیطان‌زده؟ من هیچ توقع نداشـتم از بعض این اشخاص و لو بعضی‌شان در نظر مـن پوچند. لکـن از بعضی از این اشـخاص که سـابقه دارند هیچ توقع نداشتم که در این زمان که باید فریاد بزنند سـر آمریکا، فریاد می‌زنند سـر مسئولین ما! چه شـده است؟ شماها چه‌تان است؟ چه کردید شماها؟ شماها چرا باید تحت تاثیر تبلیغات خارجی واقع بشوید یا تحت تاثیرات نفسانیت خودتان؟ در یك همچون مسئله مهمـی که باید همه شـما دسـت به هم بدهیـد و ثابت کنیـد به دنیا کـه ما وحدت داریم، وحـدت ما این‌طور شده است و در روزی که هفته وحدت است چرا شماها می‌خواهید تفرقه ایجاد کنید؟ چرا می‌خواهید بین سران کشـور تفرقـه ایجاد کنیـد؟ چرا می‌خواهید دودسـتگی ایجاد کنید؟ چه شده است شما را؟ کجا دارید می‌روید؟ أینَ تذهبون؟» [۲۹۴]

جمله «أینَ تذهبون» از آن پس جمله معروفی شد که به ضرب‌المثل سیاسی تبدیل شد.

امام با گلایه نسـبت به نامه هشت نماینده مجلس گفته بود: «لحن شما در آن چیزی که به مجلس دادید، از لحن اسـرائیل تندتر است. از لحن خود کاخ‌نشینان آنجا تندتر اسـت. شـما چه شده است این طور شـدید؟ شما که این نبودید بعضی‌تان. من بعضی‌تان را می‌شناسم، شما این‌طور نبودید.» [۲۹۵] روزهای بعد تعدادی از نمایندگان به امام در حمایت از سـخنرانی‌اش نامه نوشـتند و سـوال‌کنندگان سوالشـان را پس گرفتنـد اما شـرایط در مجلس و جامعه برایشان سخت شد. [۲۹۶]

علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه از مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا بی‌خبر بود و می‌گوید: «من از ماجری مک‌فارلین خبر نداشـتم» درباره اظهار بی‌اطلاعی ولایتی آمده اسـت: «بعد از این‌که مک فارلین آمد و رفت، من متوجه شـدم. اما نکته‌ای که وجود دارد این اسـت که این تصمیم بـا موافقت نظام صورت گرفته بود. آمریکایی‌ها درخواسـت داشـتند. ایران نیز در سـطحی محدود آن را پذیرفتـه بود. به هر حال هنگامی‌که از این امر مطلع شدم به دلیل تصمیم سران نظام، در مجلس از آن دفاع کردم.»

بیت دردسرساز

الشراع نوشت خبر ماجرای مک‌فارلین را از بیت آیت‌الله منتظری دریافت کرده و برخی گمان می‌کنند دلیل دستگیری مهدی هاشمی به این جریان مربوط است اما سیدمهدی هاشمی پیش از افشای ماجرای مک‌فارلین دستگیر شده بود.



یک سـال از قائم‌مقامی رسـمی آیت‌الله منتظری نگذشته بود که بحرانی شدید در پشت پرده سیاست پیش آمد. اغلب مردم متوجه این اختلاف نشدند.

خانه مشکوک

سـال ٦٤ مدتـی پـس از قائم‌مقامی آیت‌الـله منتظری دولـت امارات اعلام کرد کـه از اطرافیان بیت آیت‌الله منتظری محموله‌های اسـلحه کشـف کرده است که بنا بـوده با آنها در امـارات خرابکاری کننـد. تبلیغات فراوان کشـورهای عربی، ایران را در شرایط سختی قرار داد. وزارت اطلاعـات مامـور پیگیری موضوع شـد.[297] امـام از وزیر اطلاعات خواسـته بود مهدی هاشـمی را زیر نظر بگیرند. آنها سـرنخ‌هایی از یک خانه تیمی که گروه سیدمهدی در آن اسلحه و مواد ممنوعه نگهداری می‌کردند یافته بودند و مدارکی که نشـان می‌داد آنها از عوامـل اصلی اختلاف‌افکنی میـان نیروهای انقلاب در اصفهان و جاهای دیگر هسـتند. می‌خواسـتند او را بازداشـت کننـد اما بیم داشـتند آیت‌الله آشـوب به‌پا کنـد. وسـاطت‌ها سـودی نداشـت و امـام ۱۲ مهرماه ٦٥ در نامه‌ای نوشـت: «فقیه عالیقدر، آقای منتظری! علاقـه اینجانـب به جنابعالی بر خود شـما روشـن‌تر از دیگران است. مجاهدت با ستمگران و قلدران و رنج‌های فراموش‌نشـدنی جنابعالـی در سـال‌های طولانـی برای اهداف اسلامی، قداست و وجاهت و وارستگی کم‌نظیر آن جناب و بالاتر حیثیت بلندپایه‌ای که دنباله این امور به خواسـت خداوند تعالی برای شـما فعلا حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسـلامی و اسلام به مثل جنابعالـی دارد، انگیـزه علاقـه مبرم اسـت. من تاکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سیدمهدی پاك کنید. هیچ عکس‌العملی در رسـیدگی به امر او از خود نشـان ندهید که رسـیدگی بـه امر جنایـات مورداتهام حتمی است.»[298]

سید عزیز منتظری

مهـدی هاشـمی در نظر آیت‌الـله منتظری و بسـیاری دیگر شـخصیتی بسـیار موجه و انقلابی بـود. آیت‌الله منتظری: «مـن سـیدمهدی را می‌شناسـم. او مخلص اسـلام و انقلاب اسـت. فردی متدین است.» هاشمی رفسـنجانی: «پیش از انقلاب در زندان که بودیم آقای منتظری خیلی از سیدمهدی تعریف می‌کرد و می‌گفت مغـزش می‌تواند کشـور را اداره کند.»[299] شـنیده شـد آیت‌الله منتظری گفته بود امام با نامه خود خواب را از چشمان من گرفت و من هم نامه‌ای می‌نویسم تا خواب از چشـمش بگیرم! نامه آیت‌الله بسـیار تنـد بود. امام جواب شاگرد را نداد و تصمیم به مدارا گرفت تا شاگرد را از مهدی هاشمی جدا کند.

امـام بـه وزارت اطلاعـات اجـازه دسـتگیری مهـدی هاشـمی را داد. شـاگرد در اعتـراض اعتصـاب کـرد و ملاقات‌هایش را لغو. دوسـتان مهدی هاشمی شب‌نامه پخش کردند که در آن با تیتر درشـت نوشته بود: «چرا ملاقات‌هـای قائم‌مقام رهبری لغو شـده اسـت؟» امام مـدارا با شـاگرد را رها نکرد و او را به جلسـه‌ای دعوت کـرد. احمـد خمینی بعدها خطـاب به آقـای منتظری نوشت: «شـما در جلسه‌ای در منزل اینجانب که سران سه قوه و آقای نخسـت‌وزیر بودند شرکت کردید. امام به شـما گفت من ارادت به شما دارم. من مخلص شما هسـتم! از این مرید و مخلـص خود قبول بفرمائید و به کار خود مشغول شوید.» امام هرچه اصرار کرد آیت‌الله نپذیرفت و اشک سران قوا را هم درآورد.[300]

از راسـت یوسف کلاه‌دوز از فرماندهان شهید سپاه و سید مهدی هاشمی مسئول نهضت‌های آزادی‌بخش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. او در بیرون از مرزهای ایران هم شناخته‌شده بود.



اعترافات

مدتـی بعد مهـدی هاشـمی اعترافـات تکان‌دهنده‌ای کـرد. او از پرونده‌هـای قبـل از انقـلاب، از قتل‌هـا و همکاری با سـاواک و نفـوذ در بیـت آیت‌الله منتظری و تـلاش بـرای جـدا کـردن ایشـان از نظام و رسـاندن گزارش‌های دروغ و تحریک ایشـان برای شوریدن علیه

دیدار فرماندهان سپاه با آیت‌الله منتظری. اولین نفر از سمت چپ سـید هادی هاشـمی داماد آیت‌الله و اولین نفر از سـمت راست برادر سیدهادی، سید مهدی هاشـمی از فرماندهان سپاه و گردانندگان بیت آیت‌الله منتظری بود. او ۲۰ مهر ۱۳۶۵ بازداشت شد.





نظام گفت. سران قوا مخالف بودند اعترافات مهدی هاشمی پخش شود. نگران اعتبار آقای منتظری بودند. امام گفت باید پخش شود تا مردم در جریان باشند.[۳۰۱] اعترافات که پخش شد، آیت‌الله منتظری علیه مهدی هاشمی پیام داد و از دستگاه قضایی خواست بدون در نظر گرفتن نزدیکی او با خودش به جرائمش رسیدگی کنند. در پشت این مسئله، آیت‌الله از پیگیری پرونده ناراضی بود؛ امام می‌خواست به هر نحو شده شاگردش را از افراد پیرامون خود جدا کند. حتی گفته بود حاضرم خودم با آقا هادی رئیس دفتر آیت‌الله ملاقات

آیت‌الله منتظری و احمد خمینی. آیت‌الله از احمد درباره‌ی مذاکره با آمریکایی‌ها پرسید و احمد گفت چه کسی به شما خبر داده است؟ آیت‌الله گفت جن‌ها به او خبر داده‌اند.



کنم. به سید هـادی گفت آقای منتظـری را از چنگال نهضـت آزادی و آخوندهـای مرتجع نجـات دهید. آنها می‌دانسـتند کـه نظام کسـی را غیر از آقـای منتظری برای رهبری ندارد و اگر مردم ماجرا را بفهمند ضربه‌ای بزرگ به نظام وارد می‌شود. شرط می‌گذاشتند که باید اطرافیان سیدمهدی که در زندانند آزاد شوند. ماجرای سیدمهدی هاشمی در سـال ٦٦ با اعدام او پایان یافت هرچند مردم چندان از ماجرا خبردار نشدند.



روحانی شناسنامه‌به‌دسـت سید هادی هاشمی داماد آیت‌الله منتظری و رئیس دفتر اوست. با اعترافات سید مهدی پای او نیز بـه پرونده باز شـد و مدتی در بازداشت بود و بعد عفو شد.



سـید مهـدی هاشـمی در دادگاه، سـال ۱۳۶۶. او یک بار در سـال ۱۳۵۵ به اتهام بخشی از اتهام‌هـای امـروز محاکمه و زندانی شده بود.



دادگاه سـید مهدی هاشمی. به روایت هاشمی ۱۲ مهرماه که جرم سیدمهدی قطعی شده بود دیداری با امام داشتند و او پیشنهاد کرده ماجرا خیلی پی‌گیری نشود چون پای نزدیکان آیت‌الله وسط کشیده می‌شود اما امام گفته باید با قاطعیت پی‌گیری شود.

آتش و تردید

عملیات کربلای ٤ و کربلای ٥

پس از آزادی خرمشهر عملیات‌های بزرگ ایران در زمستان هر سال انجام می‌گرفت. با نزدیک شدن به زمستان ٦٥ همه منتظر بودند عملیات سرنوشت‌سازی که ایرانی‌ها وعده‌اش را داده بودند آغاز شود. زمستان این سال جنگ چنان شدت گرفت که به تعبیر هاشمی انگار دو طرف با مشت به صورت هم می‌زدند.

سال سرنوشت

هرچند در ابتدای سال ٦٥ ارتش عراق با حمله‌هایی که در رسانه‌ها به دفاع متحرک مشهور شد اوضاع را بر ایران سخت کرد و با اشغال مهران به اوج سختی رسید اما با بازپس‌گیری مهران اوضاع تغییر کرد و در آخرین روزهای تابستان ایرانی‌ها با عملیات کربلای ۳ در خلیج فارس ضربه محکم‌تری به ارتش عراق زدند؛ ضربه‌ای که با عملیات فتح ۱ در مهرماه ٦٥ کامل شد و فرماندهان دشمن را در شوک فرو برد. در این عملیات نیروهای قرارگاه رمضان از مدت‌ها قبل تجهیزاتی به داخل خاک عراق منتقل کردند و بعد با کمک نیروهای اتحاد میهنی کردستان به تاسیسات نفتی کرکوک در ۱۵۰ کیلومتری خاک عراق نفوذ کردند و ۱۹ مهرماه ٦٥ سیصد رزمنده ایرانی و دو هزار مبارز کرد عراقی به پایگاه نظامی و تاسیسات نفتی کرکوک حمله کردند.

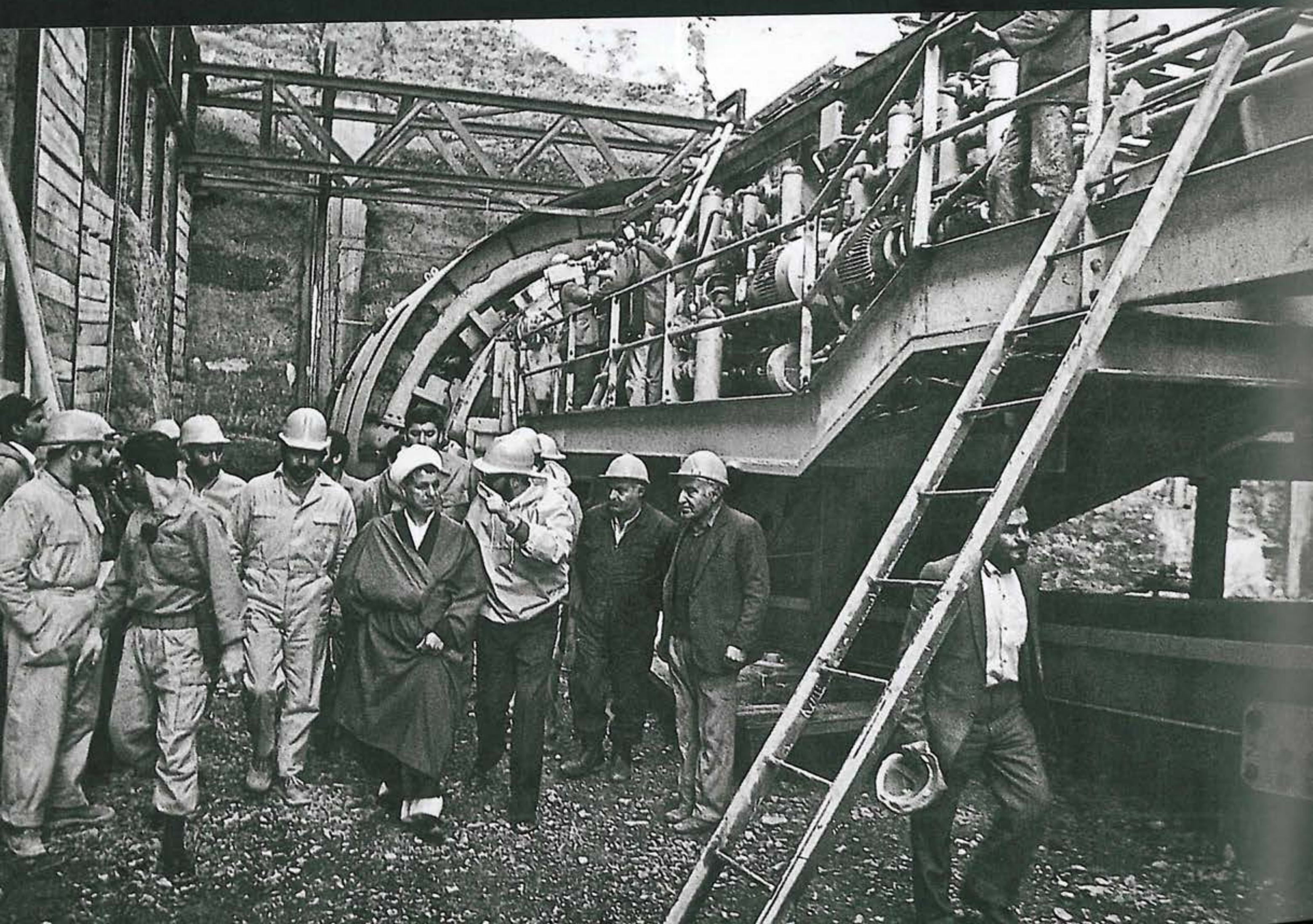
انتقام آمریکایی

ایرانی‌ها به پایان پیروزمندانه جنگ در عملیات زمستانی سال ٦٥ می‌اندیشیدند اما افشای ماجرای مک‌فارلین یک نقطه عطف در جنگ شد. کشورهای حاشیه خلیج فارس که هنوز حرف‌های ضدایرانی بوش در سفر چند روزه‌اش را فراموش نکرده بودند، از خبر تحویل پنهانی سلاح به ایران شوکه شدند. با تضعیف جایگاه آمریکا برای روس‌ها فرصتی پیش آمد خودشان را بیشتر مطرح کنند و به کشورهای حاشیه خلیج فارس نزدیک‌تر شوند. در اولین قدم کمک‌هایشان را به عراق افزایش دادند.[۲۰۱] نماینده شوروی در سازمان ملل گفت: «مسکو امیدوار است با سیاست فروش تسلیحات جنگی به عراق، ایران را وادار سازد درصدد حل و فصل جنگ از راه گفتگو برآید. تا وقتی ایران معتقد باشد که می‌تواند از طریق نظامی بر عراق چیره شود، مسکو روش خود را تغییر نخواهد داد. مسکو هیچ تردیدی برای تامین اسلحه عراق به خود راه نمی‌دهد.» آمریکایی‌ها هم برای بازسازی اعتبار از دست‌رفته‌شان در خلیج فارس قول دادند کاملا از عراق حمایت کنند.[۲۰۲]

عملیات لو رفته

فرماندهان سپاه با تدارک مناسب امکانات، طرح عملیات سرنوشت‌ساز «کربلای ٤» را طراحی کردند. طراحی عملیات کربلای ٤ چندین ماه طول کشید. براساس طرح عملیات قرار بود نیروها در دو محور شلمچه و ابوخصیب (در اروندرود در جنوب خرمشهر) به سمت بصره پیش بروند. محور ابوخصیب مهم‌تر بود و در این محور رزمندگان ایرانی وارد رودخانه می‌شدند و با عبور از طول اروند به جزایر بوارین و ام‌الرصاص می‌رسیدند و پشت سر لشکر هفتم و سوم عراق درمی‌آمدند و بعد با فشار از شلمچه و از پشت سر، سازمان دفاعی عراق از هم می‌پاشید و رزمندگان به سمت بصره پیشروی می‌کردند. عراقی‌ها از شکست والفجر ۸ حسابی درس گرفته بودند و از کنار هیچ

▼ ۱۴ آذر ۱۳۶۵. بازدید رئیس مجلس از مراحل پیشرفت ساخت متروی تهران. هاشمی در همان سفرهای پیش از انقلاب مترو را یک ضرورت می‌دید. پس از انقلاب نیز با پی‌گیری‌های او طرح متوقف‌مانده مترو اجرایی شد.





▲ نمونه‌ای از هواپیمای آواکس ویژه تصویربرداری هوایی و جاسوسی. در ابتدای جنگ عربستان ۵ آواکس از امریکا خریداری کرده بود که اطلاعات آن‌ها کمک زیادی به دشمن ایران می‌کرد.



▲ نقشه عملیات کربلای ۴. طرحی خلاقانه برای تهدید بصره. شواهد نشان می‌دهد عملیات لو رفته بود و شنیده شده محسن رضایی با مشاهده‌ی اولین نتایج عملیات گفته بود عملیات از رده به کلی سری لو رفته است.

نشانه‌ای بی‌تفاوت نمی‌گذشتند. آمریکایی‌ها هم حجم کمک‌های اطلاعاتی‌شان را بیشتر کرده بودند. یکی از نشانه‌های عملیات ایران حضور هاشمی در جبهه‌ها بود. رفت و آمد هاشمی به تهران نیز برای گمراه کردن دشمن بود. اگر چند روز خبری از هاشمی پخش نمی‌شد به معنای نزدیکی عملیات بود. هاشمی در آستانه عملیات به بوشهر رفت و آنجا سخنرانی کرد؛ «وقتی در بوشهر سخنرانی می کردم آنها فکر نمی کردند فعلا در جنوب عملیاتی باید باشد.»[۲۰۴]

ایرانی‌ها عملیات را سحرگاه سوم دی‌ماه ٦٥ شروع کردند. قرار بود عراق غافلگیر شود که نشد و عملیات بعد از ٢٤ ساعت متوقف شد. نیروهای عراقی با آمادگی بالاو هوشیار منتظر نیروهای ایرانی بودند.[۲۰۵]

▼ تصویری از رزمنده‌ی غواص ایرانی. با لو رفتن عملیات کربلای۴ صدها غواص به محض آغاز عملیات توسط دشمن به رگبار بسته شدند.





بسم رب الشهداء و الصدیقین

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا ! (سوره احزاب آیه ۲۳)

ما امضاء کنندگان ذیل در حضور خداوند تبارک و تعالی و انبیاء و اولیاء و ملائکة الله و شهداء با یکدیگر عهد و پیمان میبندیم هرگاه که فیض عظمای شهادت نصیب هرکدام از ما گردید و خداوند متعال اذن شفاعت داد شفاعت دیگر یاران و امضاکنندگان ذیل را منوط به پذیرفتن رسالت خون ما بعد از ما) را نمائیم

۱- عباس نوریان
۲- مصطفی تیموری
۳- فرهاد ترک
۴- حسین رضایی
۵- " سلیمی
۶- ناصر خاضیان
۷- احمد محمودی رئوف
۸- محسن نقی‌زاده
۹ عباس عزیزی
۱۰ احمد قرائتی
۱۱ حمید تاجدوزیان
۱۲ حسن سهامی
۱۳ آقای نورخراسانی
۱۴ حمید ترکمان
۱۵- علی‌اکبر
۱۶- تقی گودرزی
۱۸- پرویز
۱۹- دارابی
۲۰ اکبر بهنام
۲۱ علی‌اکبر درشتی (امیر)
۲۲- سید محمدحسن سلیمانی
۲۳- علیرضا نادری
۲۴- شکرالله محمدی

(انفال ۳۱)

▲ برگه‌ای که به آن شهادت‌نامه یا خون‌نامه می‌گویند و تعدادی از رزمنده‌های عملیات کربلای ۴ در دوم دی ۱۳۶۵ یک روز قبل از عملیات کربلای ۴ آن را با خون خود امضا کرده‌اند.

عملیات لو رفته بود و شنیده شد محسن رضایی در همان ساعت‌های اولیه گفته بود عملیات از رده «به کلی سری» لو رفته است. هاشمی رفسنجانی در پایگاه هوانیروز در امیدیه خوزستان بود و خبرهای مبهمی به او می‌رسید. رفیق‌دوست سربسته اطلاع داد خبر عملیات را اعلام نکنند و او نگران شد. اوایل شب چهارم دی‌ماه فرماندهان پیش هاشمی آمدند و گفتند ٦٠ گردان وارد عملیات شده‌اند اما جز محورهای محدود موفقیتی در کار نبوده است. هاشمی جمعه پنجم دی با آقای خامنه‌ای تماس گرفت و گفت در خطبه‌ها چیزی از عملیات نگوید. آقای خامنه‌ای هم غافلگیر شد.[۲۰۶] همه به موفقیت عملیات دلبسته بودند. حسام‌الدین آشنا از رزمندگان واحد توپخانه که در خرمشهر مستقر بود می‌گوید ساعتی مانده به عملیات، دشمن واحدهای ما در خرمشهر را که پشت جبهه بود با دقت زیاد بمباران کرد و این یعنی دشمن حتی محل استقرار توپخانه‌ها را نیز می‌داند و نشانه‌ای برای فرماندهان بود که عملیات لو رفته.[۲۰۷] اما هاشمی که دورتر از خط مقدم حضور داشت و شاید در جریان این نشانه‌ها نبود، می گوید:

«اگر می‌دانستیم لو رفته عملیات نمی کردیم. پیروزی عملیات در گرو غافلگیر شدن دشمن بود و لو رفتن عملیات یعنی از بین رفتن غافلگیری.» هاشمی: «به هر حال همیشه احتمال اینکه دشمن آگاه شود هست ولی ما تقریبا مطمئن بودیم اگر از یک محور آگاه شده باشد ما چون خیلی محور داشتیم از محورهای دیگر مطلع نیست. خب فرض می‌کردیم در یک محور اگر مقاومت کرد ما از محورهای دیگر پیش می‌رویم.»[۲۰۸]

تصمیم‌گیری سخت

پس از آنکه قطعی شد راهکارهای کربلای٤ بسته شده و عملیات متوقف شد، فرماندهان بعد از ظهر پنجم دی‌ماه ٦٥ در قرارگاه خاتم دور هم جمع شدند تا راهی برای ادامه عملیات بیابند. در جلسه فرماندهان، شلمچه انتخاب شد و محسن رضایی، شمخانی را فرستاد امیدیه

تا به آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده عالی جنگ هم خبر دهد که تصمیمات جدید چیست.
مشکلات فراوان عملیات کردن در شلمچه به نظر می‌رساند مطرح کردن شلمچه بیشتر برای پشت سر گذاشتن بحران کربلای٤ باشد اما آقای هاشمی بحث‌ها را که شنید گفت انجام عملیات در شلمچه دستور است. هر لشکری را که تردید ندارد و آماده‌تر است به کار بگیرید.
بعد از آن، فرمانده سپاه فرماندهانش را در قرارگاه خاتم جمع کرد تا برای آنها توضیح دهد چرا عملیات کربلای ٤ نیمه‌تمام رها شد و چرا باید عملیات جدید سریع و بلافاصله برگزار شود. او گفت امسال هم به درخواست رهبر انقلاب و دیگر مسئولان کشور نیروها بسیج شده‌اند. عملیات فاو را به‌عنوان آغاز جدیدی در جنگ تلقی کردند و همه دنبال کار افتادند. از یک طرف انقلاب و امام کشور را در جنگ بسیج کردند و از طرف دیگر دشمن جنگ را تمام‌عیار کرد و مراکز صنعتی برق و آب و مردم را در شهرها مورد تهاجم قرار داد که در طول جنگ بی‌سابقه بود. محسن رضایی: «ما به کجا می‌توانیم برگردیم؟ به خانه‌های ویران شده‌ای که دشمن ویران کرده است و به مردم بگوییم آمده‌ایم جنازه‌های شما را تشییع کنیم؟ ما به رهبر و مردم چه جوابی داریم اگر دست از جنگ بکشیم؟» محسن رضایی به عملیات شلمچه معتقد بود اما بسیاری از فرماندهان تردید داشتند.

جلسات فشرده

با حضور آقای هاشمی جلسات فشرده‌ای برگزار شد و محسن رضایی تلاش کرد مشکلات عملیات را بیشتر بشکافند و تجزیه و تحلیل کنند تا عملیاتی که می‌خواهد اجرا کند موفق شود. پس از بحث‌ها و بررسی‌های فراوان، آقای هاشمی از یگان‌های عمل‌کننده نظرخواهی کرد و گفت: «انتظار نداریم چیزی را مخفی کنید. هرچه عقیده شماست، همان را بفرمائید که به نتیجه برسیم. از پایین شروع می‌کنیم. از فرماندهان می‌پرسیم ببینیم چقدر قبول دارند این ماموریتی را که به آنها واگذار کرده‌ایم درست است.» یکی می‌گفت اگر امکانات مناسب باشد، موفق می‌شویم. چند نفر مخالف بودند و دیگری می‌گفت هر جا به ما تکلیف شود همانجا خواهیم جنگید. یکی می‌گفت حداقل ۲۰ روز بعد عملیات کنیم. دیگری می‌گفت یک ماه بعد. بعضی هم کلا مخالف بودند.[۲۰۹]

محسن رضایی به فرماندهان گفت: «انقلاب ما صاحبی دارد. این بیت و این خانه اسلام سرپرستی دارد که قطعا آن صاحب بیشتر از ما به فکر آن است. او دلسوزتر برای اسلام و زحمات پیامبر است. این طور نیست که فقط ما هستیم که به فکر اسلام باشیم. اگر ما امیدمان از همه‌جا قطع شود عیب ندارد. به او امیدمان قطع نشود.» او معتقد بود کمبودهایی دارند که اگر رفع شود، عملیات در شلمچه موفق می‌شود.
با درخواست هاشمی بحث‌ها ادامه پیدا کرد و در آخر محسن رضایی از هاشمی پرسید: «شما در مجموع نظرتان مثبت است دیگر. چون قبلا هم خلاصه به من گفتید. با توضیحاتی که دادید نظرتان در مجموع مثبت است؟» آقای هاشمی هم گفت: «نه، اجازه بدهید. جمع کردن نظرات شما مشکل است. توقع نداشته باشید فرمانده همه شما را راضی کند. فرماندهی به یك جمع‌بندی که رسید تصمیم می‌گیرد.»[۲۱۰]

رنج تردید

شرایط برای تصمیم‌گیری بسیار سخت شده بود. هاشمی در دفترچه خاطراتش نوشته است: «تردیدها بسیار رنج‌دهنده است. برای اولین بار در تاریخ جنگ قبل از عملیات دچار چنین حالتی شده‌ام. شاید به‌خاطر وضعی

▼ محسن رضایی در حال توضیح‌دادن نقشه عملیات کربلای ۵. سخت‌ترین تجربه‌ی جنگی هاشمی روزهای دو عملیات کربلای ۴ و ۵ بود.





که در عملیات کربلای ٤ پیش آمد و چشم‌مان ترسید و به‌خاطر مسئولیت مستقیمی که دارم. این وضع درباره فرماندهان دیگر هم صادق است.»[۳۱۱] از طرف دیگر هر روز گزارش‌های دقیق‌تری از تلفات ایرانی‌ها در کربلای ٤ می‌رسید. هاشمی رفسنجانی: «آقای شمخانی اطلاعات لازم را در خصوص نتایج عملیات شکست خورده کربلای٤ داد. خیلی بدتر از آنچه تا به حال گفته بودند. نزدیک به ۱۰۰۰ شهید و ۳۹۰۰ مفقودالاثر داشتیم که اکثر آنها را باید شهید حساب کرد و حدود ۱۱ هزار مجروح که حدود نصف آنها سرپایی معالجه شده یا می‌شوند.»[۳۱۲]

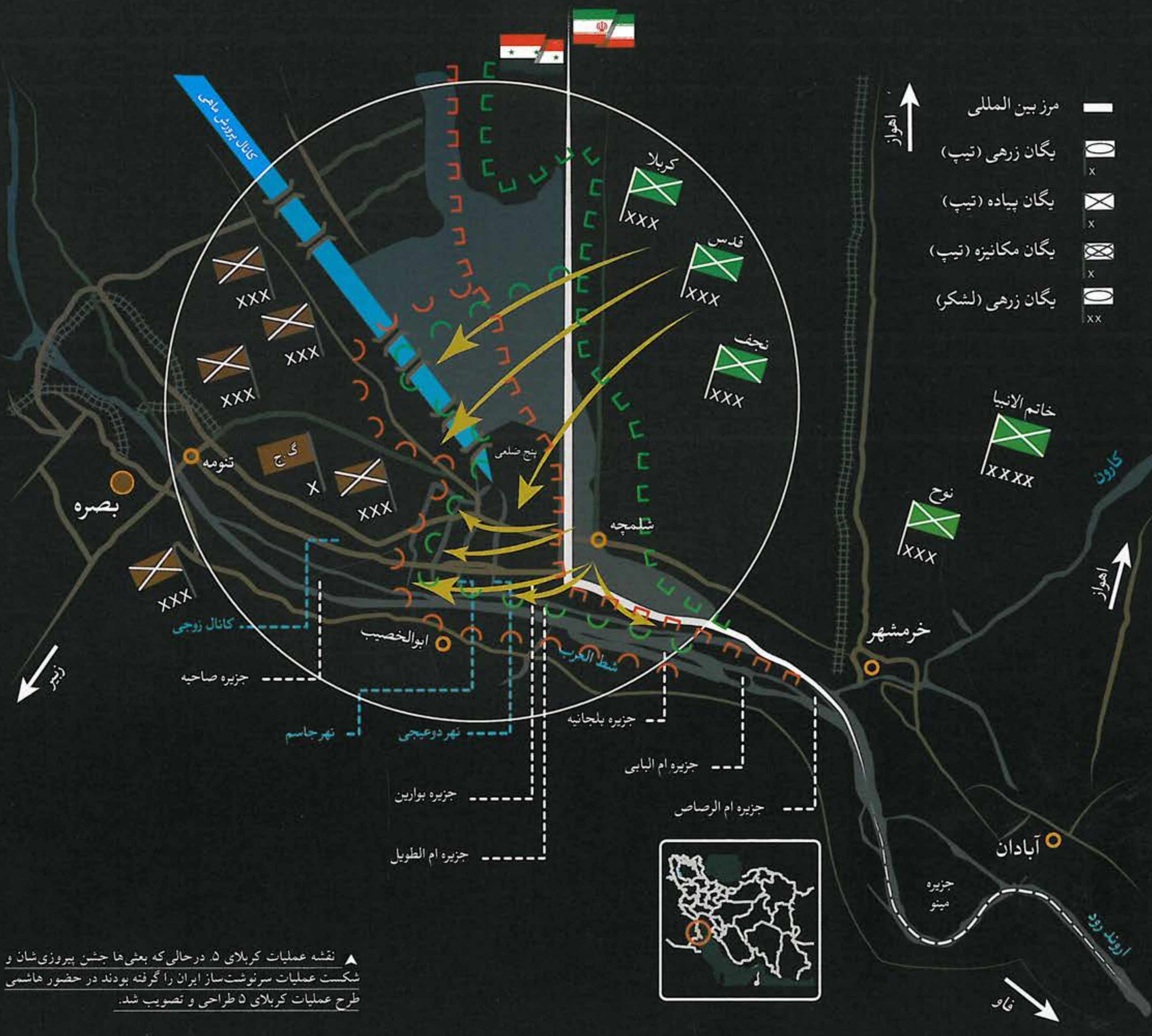
در جلسه آخر فرمانده سپاه و آقای هاشمی برای جمع‌بندی نهایی خلوت کردند. حاصل جلسه از طرف آقای هاشمی چنین اعلام شد: «با توجه به تمام اظهاراتی که شد ان‌شاءالله فردا شب عملیات انجام می‌شود.» فرمانده سپاه هم فرماندهان را جمع کرد و به آنها گفت: «ما در امر جنگ در شرایط بسیار خاصی قرار گرفته‌ایم که برادران ما باید این شرایط را درك کنند. اگر ما ضعف‌هایی هم داشته‌ایم، مشخص است که خط مشی، استمرار جنگ است؛ و لو یك قدم رفتن، دو قدم رفتن، ۱۰ نفر اسیر گرفتن، ۵۰ نفر اسیر گرفتن. چه عملیات بزرگ بشود، چه کوچك به هر حال سیاست ما استمرار عملیات است. دشمن قصد دارد به فاو حمله کند. ما الان در وضعیتی هستیم که باید به سرعت بر خودمان غلبه کنیم و خودمان را از وسوسه‌های جانبی نجات دهیم.»[۳۱۳] ایرانی‌ها تصمیم گرفته بودند شکست کربلای ٤ را جبران کنند. فرماندهان نگران بودند از اینکه چند روز است خبری از حضور هاشمی در تهران منتشر نشده، دشمن پی ببرد که او در جبهه است و عملیات را حدس بزند. به دفترش گفت خبری از حضور او در تهران اعلام کنند. آنها خواستند خبری از ملاقات هاشمی و امام اعلام کنند اما امام موافق نبود خبری غیرواقعی درباره ملاقات با او پخش شود.[۳۱٤] این بود که خبر دیگری منتشر کردند. شکست در حالی که در انتظار پیروزی قطعی هستی آدمی را فرو می‌ریزد. ۱۸دی‌ماه هاشمی در دفتر خاطراتش نوشت: «نیمه شب بلند شدم وضو گرفتم برای نماز شب. احساس کردم حال عبادت دارم. این اثر شکست حمله قبلی است که من را بیشتر متوجه خدا کرده. لابد روی دیگران هم

▲ امام خمینی در سخت‌ترین شرایط نیز به شرع اسلام مقید بود. هاشمی در جبهه بود و به امام پیشنهاد کردند برای آن‌که دشمن نزدیکی عملیات را حدس نزند خبری غیرواقعی از دیدار او با امام پخش کنند که امام نپذیرفت.





۲۰ دی ۱۳۶۵، حمله هوایی ارتش صدام به دو مدرسه در بروجرد. ۶۸ دانش‌آموز مدارس شهید فیاض‌بخش و امام حسن مجتبی(علیه‌السلام) شهید شدند. جنگ شهرها تلخی ادامه جنگ را بیشتر می‌کرد.



▲ نقشه عملیات کربلای ۵. درحالی‌که بعثی‌ها جشن پیروزی‌شان و شکست عملیات سرنوشت‌ساز ایران را گرفته بودند در حضور هاشمی طرح عملیات کربلای ۵ طراحی و تصویب شد.

چنین اثری داشته است. آشکارا اثر شکست را در ساختن انسان‌ها و شکستن غرورها در وجود خودم لمس می‌کنم و ایـن نعمت عظیم الهـی را می‌بینم کـه بندگانش را با تلخی و مشکلات می‌سازد و از انحراف و غفلت نجاتشان می‌دهـد. مدتی اسـت که لذت عبـادت را خوب درک نمی‌کنم... ضربه بیدارکننده‌ای بود. نماز شـب، دعای کمیـل، دعای صبـاح و مناجات راجین را بـا حال و میل خواندم. حالتی شبیه دوران زندان که از بهترین حالات عرفانی‌ام بود داشتم. احساس رضایت از تقدیرات الهی سبکم کرده است.»[۲۱۵]

کربلای ۵

فرماندهان و رزمندگان ایرانی در میانه بیم و امید ۲۳ دی بـه خط شـلمچه زدند. عراقی‌ها در جشـن پیروزی‌شـان حسـابی غافلگیر شـدند و رزمندگان ایرانـی خط دفاعی شـلمچه را شکسـتند و پیش رفتند. عراقی‌ها سرآسـیمه نیروهای بسیاری به منطقه شلمچه آوردند تا ایرانی‌ها را عقب بزنند.

نبـرد شـبانه‌روزی کربـلای ۵ ادامـه داشـت و نیروهای ایرانـی در آتش و مقاومت شـدید دشـمن قـدم به قدم و با سـرعت کم پیـش می‌رفتند. جبهه ایـران و عراق به خونین‌ترین روزهایش رسـیده بود. تمام قدرت دو طرف در زمیـن محدود شـلمچه به میـدان آمده بود. سـردار علایی: «ارتش عراق در عملیات کربلای ۵ هرچه در توان داشـت علیه رزمندگان اسـلام به کار گرفت و ۱۸۰ تیپ یعنی حدود دو سـوم استعداد ارتش خود را وارد منطقه نبـرد کرد؛ بـه طوری که ۳۵۰ اسـیر گرفته شـده در این عملیـات مربوط به ۱۱۰ یـگان و تیپ مختلف ارتش بعث بودند. می‌توان گفت شـدیدترین و گسترده‌ترین نبردها در میـان ۹۰ عملیـات در طـول دفـاع مقـدس عملیات کربلای ۵ اسـت. شـدت آتش دشـمن در حیـن پاتک‌ها بـه حـدی بود که هیـچ شـیئی روی زمین سـالم نماند. مقدار گازهای ناشـی از پرتـاب گلوله‌ها در فضای جبهه بـه حـدی زیاد بود که تنفـس را برای رزمندگان مشـکل می‌سـاخت. این عملیات هم پرهزینه و هم پرتلفات بود؛ بـه طوری که گفته می‌شـود حـدود ۳۰ هزار نفـر در آن به شـهادت رسیدند یا زخمی شـدند. سپاه در عملیات کربـلای ۵ آسـیب جدی دیـد و تعـدادی از فرماندهان و کادرهـای مشـهوری چـون حسـین خرازی، اسـماعیل دقایقـی، حجت‌الاسـلام میثمی و ده‌ها شـهید دیگر در رده فرمانـده گردان مثل شـهید جاوید و هزاران شـهید رزمنـده را از دسـت دادیم.»[۲۱۶] حمدانـی از فرماندهان گارد ریاسـت‌جمهوری عـراق: «بیـش از ۵ هـزار تانک و توپ در این منطقه به روی هم آتش گشودند. بمباران و گلوله‌باران این منطقه باورکردنی نبود و نتیجه آن نابودی



▲ عملیات کربلای ۶ در جبهه‌ی غرب. بنا بود نامش کربلای ۵ باشد و همزمان با کربلای ۴ انجام شود. پس از شکست کربلای ۴ نامش کربلای ۶ شد و در میانه عملیات کربلای ۵ انجام شد که ناموفق بود.

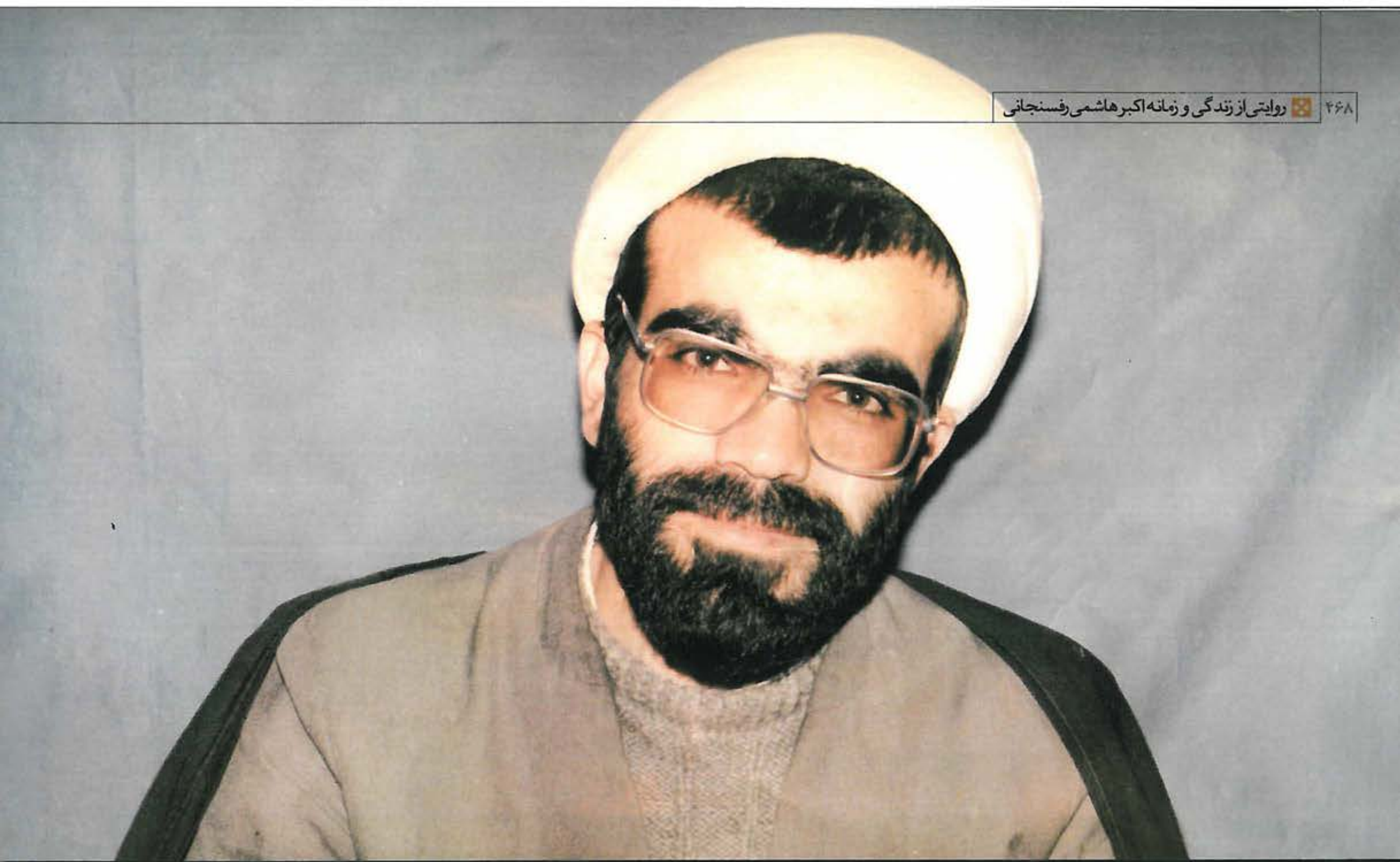
▼ عملیات کربلای ۵. زمستان ۱۳۶۵. خاطره هاشمی ۲۱ دی‌ماه: «ساعت دو بامداد آقای سنجقی بیدارم کرد و گفت برای انتقال مجروحان، نیاز به هواپیمای بیشتری داریم. آقای دکتر روحانی را بیدار کردیم. مذاکره شد.»



عملیات کربلای ۵. سنگین‌ترین حجم آتش دو طرف در سال‌های جنگ، منطقه‌ی شلمچه در شرق بصره را به لرزه درآورده بود.







▲ عبدالله میثمی (۱۳۳۴ تا ۱۳۶۵) نماینده امام در قرارگاه خاتم‌الانبیا. صبح روز نهم بهمن در میانه‌ی عملیات کربلای ۵ ترکشی به سرش خورد و سه روز پس از آن شهید شد.

همه چیز بود. قتلگاه جنگ ایران و عراق شده بود. شما نمی‌توانستید ۱۰ متر جا پیدا کنید که گلوله‌باران نشده باشد. وقتی به خط مقدم در دوعیجی رسیدم چیزی جز ده‌ها تانک سوخته و هزاران جسد مشاهده نمی‌شد. وضعیتی را که من دیدم فقط در فیلم‌ها دیده بودم.»[۲۱۷] در پایان نبرد خونین کربلای ۵ ایران موضع برتر را داشت و توانسته بود خط دفاعی شلمچه را بشکند. پیشروی ایرانی‌ها به سمت بصره بازتاب گسترده‌ای داشت.

خسارت بزرگ

هرچند ایرانی‌ها در عملیات موضع برتر را داشتند اما حجم بالای تلفات و خسارت‌ها تردیدآور بود. اول بهمن‌ماه ۶۵ در میانه عملیات، هاشمی در دفتر خاطراتش نوشت: «قبل از اذان بیدار شدم. نافله شب خواندم و برای پیروزی رزمندگان دعا کردم و بخشی از سوره احزاب را که مربوط به جنگ است، قرائت نمودم. با اینکه براساس مبانی و نظر امام در این جنگ حق با ماست و ما برای اسلام می‌جنگیم و دشمن برای سرکوب اسلام جنگ را شروع کرده و ادامه می‌دهد اما شیطان دست از سر انسان برنمی‌دارد و گاهی که در جنگ جمع زیادی کشته می‌شوند یا با انبوه جانبازان در بیمارستان‌ها مواجه می‌شوم یا آمار اسرای فراوان دو طرف را که سال‌ها در اسارت به سر می‌برند می‌بینم، وسوسه اینکه مسلمان‌ها در دو طرف کشته می‌شوند و رنج می‌برند انسان را آزار می‌دهد و با مقداری تفکر و استدلال، این وسوسه را دفع می‌کنم. لابد دیگران هم چنین حالی دارند. مخصوصا این وسوسه در مواقعی بروز می‌کند که از جهتی احساس ضعف یا مشکل شدن کار جنگ پیش می‌آید. مشکلات پیش روی دیروز و فشار هوایی بر شهرها و مردم غیرنظامی در روحیه‌ام اثر گذاشته و امروز صبح دمغ و غمگین هستم. شاید هم به خاطر اینکه پس از ماه‌ها تلاش و آماده کردن همه چیز، برای عملیات سرنوشت‌ساز به منظور ختم جنگ و اکنون ملاحظه علائم عدم تحقق این هدف در این عملیات باشد.»[۲۱۸] سوم بهمن نیز مهندس بازرگان نامه‌ای سرگشاده به هاشمی نوشت و سکوت مسئولان را در برابر تلفات سنگین جنگ شهرها و جبهه‌ها سرزنش کرد. در عملیات سخت کربلای ۵ که اوج آتش بود ایران برای پیشروی به سمت بصره توان زیادی گذاشت و بسیاری معتقد بودند تمام توانش را.



◀ مهندس مهدی بازرگان سوم بهمن در سخت‌ترین روزهای جنگ نامه‌ای سرگشاده به هاشمی نوشت. از مدیریت جنگ انتقاد کرد و از عدم توجه به عقاید رقبای سیاسی. از کوبیدن مردم غیرنظامی عراق و از شرکت‌نکردن ایران در آخرین اجلاس سران کنفرانس اسلامی در کویت.

▼ هشتم اسفند ۱۳۶۵، حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین هم شهید شد. او یک بار در عملیات خیبر تا نزدیکی مرگ پیش رفته بود و پس از مجروحیت شدید در خیبر با دست قطع‌شده فرماندهی لشکر را بر عهده داشت.



نامه مهم سپاه

در میانه کربلای ۵ فرمانده سپاه در نامه‌ای به امام خواست نیازها و تجهیزات ضروری‌شان را از تجهیزات ارتش فراهم کند. امام در نامه‌ای نوشت: «جنابان حجتی‌الاسلام آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی اعزّهما الله تعالی. با وضعیت بسیار خطیری که با آن مواجه هستیم شرعا و عقلا لازم است برای رساندن مایحتاج رزمندگان جان بر کف کربلای ۵ سریعا اقدام شود. مسامحه در این امر یك فاجعه خدای نخواسته ممکن است به بار آورد.»[۳۱۹] تصمیم‌گیری در این خصوص سخت است. ارتش هم زیر بار نمی‌رود. حسنی سعدی که پس از رفتن صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش شده بود به هاشمی گفت اگر تجهیزات مورد تقاضای محسن رضایی به سپاه داده شود سپاه با تلفات زیاد قدری پیش می‌رود اما چیزی را عوض نمی‌کند. پس بهتر است امکانات را حفظ کنیم. هاشمی پس از مشورت با احمد خمینی به نیروی زمینی ارتش دستور داد امکانات موردتقاضا را به سپاه بدهند.[۳۲۰]

فردای آن روز حسنی سعدی به امام نامه نوشت که تحویل این همه تجهیزات برای ارتش مشکل است. امام در جواب نوشت که از دستور هاشمی به عنوان فرمانده جنگ اطاعت کنند و امکانات را بدهند و اگر تاخیر کنند مجازات می‌شوند. اما تا در بدنه ارتش جابه‌جایی تجهیزات انجام گیرد، چندان به کار عملیات کربلای ۵ نیامد.[۳۲۱] سال ۶۵ نیز با روزهای سخت عملیات کربلای ۵ به پایان رسید.



◀ سمت چپ سرهنگ حسین حسنی سعدی. او پس از استعفای غافل‌گیرکننده‌ی صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش شد.

پایان حزب

انحلال حزب جمهوری اسلامی

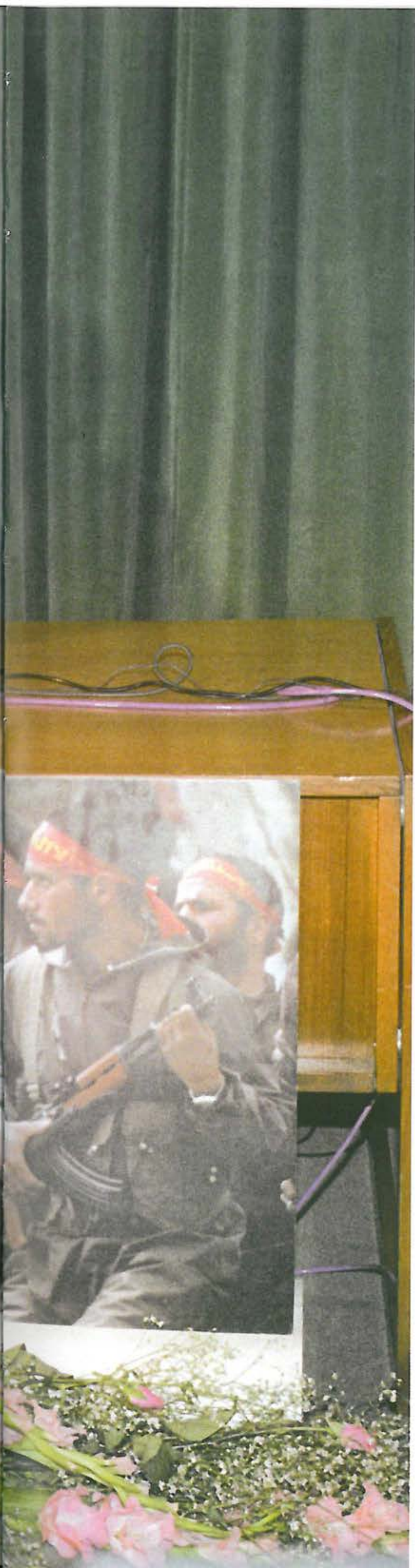
در سیاست داخلی آخرین روزهای سال ٦٥ کشور درگیر اختلافات داخلی در حزب جمهوری اسلامی و اختلافات این حزب با دولت بود. هاشمی ١٨ اسفندماه ٦٥: «احمدآقا تلفنی گفت جمعی از نمایندگان به امام نامه نوشته‌اند و از اظهارات در جلسه سالگرد حزب جمهوری اسلامی که علیه دولت و به نفع مخالفان دولت بوده است، اظهار نگرانی و کسب تکلیف کرده‌اند. از من خواست که نوار سخنان را بخواهم و بشنوم. کم کم این گونه کارها، نظر امام نسبت به حزب را دچار تردید خواهد کرد.»[٣٢٢] این اختلافات سرانجام در بهار ٦٦ تعطیلی حزب را رقم زد.

نامه تاریخی

هاشـمی و سـایر مسـئولان و فرماندهان به پیروزی در عملیات زمسـتان سال ٦٥ دل بسـته بودند اما با وجود پیشروی‌های مهم در عملیات کربلای ٥ پیروزی بزرگی که انتظارش را می‌کشـیدند به دست نیامد. بعید نبود لو رفتن عملیات کار آمریکایی‌ها باشـد تا بدبینی ناشی از افشـای ماجرای مک‌فارلین را رفع کنند. بعدها وفیق السـامرایی از مسـئولان اطلاعاتـی صـدام گفـت: «ما قبل از شـروع حملـه از آن آگاه بودیم. اگـر این آگاهی را نداشـتیم، قطعا بصره اشـغال می‌شـد و بغداد هم در معـرض تهدیـد قـرار می‌گرفـت.»[٣٢٣] هاشـمی فرصت زیادی داشـت تا در فضای شکسـت عملیات کربلای٤ بـه سرنوشـت جنگ و بسـیاری از مسـائل مهم کشـور بیندیشـد. نوروز ٦٦ مشـغول نگارش نامه‌ای برای امام بود. پنجم فروردیـن در دفتر خاطراتش درباره این نامه نوشـت: «نامه‌ای خدمت امام نوشتم مبنی بر ضرورت حل بعضی از مشکلات که غیر از ایشان کسی نمی‌تواند آنها را حل کند: اصلاح قانون اساسی، تعداد نمایندگان، گـزارش مذاکـرات مجلـس، ترکیـب شـورای نگهبان، مدیریت قوه قضائیه، سـنت‌های دسـت و پاگیر شرعی و عرفـی بی‌اسـاس، تعدیـل سیاسـت خارجی، مشـکل ارتش و سـپاه و سیاسـت خارجی و افراط‌کاری‌ها به نام دیـن و انقـلاب.»[٣٢٤] بیش از این کلیـات در نامه نکات فراوانی بود که هاشمی معتقد است هنوز امکان انتشار آن فراهم نیسـت. او می‌گوید: «دربـاره هفت موضوع نوشـته بودم. نمی‌خواسـتم تایپ کنم. دسـت خط من بود و پیش من هم از آن نامه کپی نمانده بود.»[٣٢٥] یکی از موضوعـات مهـم این نامه تاکید بر لزوم حل مسـائل میان ایران و آمریکا بود.

جزئیاتی از نامه

سـال‌ها بعد حمیـد انصاری قائم‌مقام موسسـه تنظیم و نشـر آثار امـام خمینی درباره ایـن نامه گفت: «اصل دسـت‌خط ایـن نامه خصوصـی چهار صفحـه‌ای که به تاریخ چهارم فروردین‌ماه ٦٦ می‌باشـد در آرشـیو اسناد موسسه نگهداری می‌شود. موضوع این نامه درخواست آقای هاشـمی از امام برای حل چهار مشـکلی است که نوشـته‌اند اگر حل نشود در آینده مشکلات بزرگی برای انقلاب خواهد داشـت: اول دوگانگـی نیروهای نظامی و چندگانگـی نیروهای انتظامی. دوم مشـخص نبودن مرز سنت‌های شـرعی با سنت‌ها و عادات عرفی. سوم



۲۵ فروردیــن ۱۳۶۶. تجربه‌ی نزدیک شــرایط جنگ، مشــکلات سیاســت داخلی و سیاست خارجی، هاشمی را به نتیجه رساند نامه‌ای برای امام بنویســد تا برخی از مسائل مهم را تا زنده است حل کند که پس از او گرهی کور باقی خواهد ماند.



حمید انصاری رئیس کمیسیون مرکزی مبارزه با افزایش قیمت‌ها و کنترل تورم. او و گروهش با نظارت و برخورد با گران‌فروشان سعی در کنترل تورم در شرایط سخت اقتصادی سال‌های ۶۵ و ۶۶ داشتند.







اعضای روحانی دفتر امام. نشسته از راست محمدرضا توسلی، احمد خمینی و حسن صانعی. ایستاده از راست علی‌اکبر آشتیانی، مهدی امامی جمارانی. بیت امام تشکیلات پیچیده‌ای نداشت و غیر از احمد سایر اعضا قدرت و نفوذ سیاسی نداشتند و احمد نیز رابط امام و مسئولان بود.

ابهامات در سیاست خارجی و رابطه با دولت‌های بزرگ خصوصا آمریکا. چهارم نواقص و ابهامات موجود در قانون اساسی. در ادامه مسئله چهارم، ایشان ۱۰موضوع را به‌عنوان مشکلاتی که تجدید نظر درباره آنها در قانون اساسی را پیشنهاد دارند برشمرده‌اند.» هاشمی: «در خصوص محتوای نامه، امام در زمان حیاتشان بیشترین موضوعات را حل کردند و بعضی از موارد باقی ماند. یکی موضوع آمریکا بود که باقی ماند. مثلا شورای نگهبان جلوی همه مصوبات مجلس را گرفته بود که امام با تاسیس مجمع آن مشکل را حل کردند. بحث جنگ بود که بالاخره تمام شد. در مورد حج که تعطیل بود، امام به مسئولان دستور دادند تلاش کنید راه حج مردم بسته نباشد.»[۳۲۶] البته تعطیلی حج مربوط به چند ماهی پس از نگارش این نامه است و احتمالا هاشمی در نامه‌اش به موضوع روابط تیره ایران و عربستان و درگیری‌های هر ساله در مراسم حج اشاره کرده باشد. یکی از موضوعات این نامه حل مسائل میان ایران و آمریکا بود که سخنان امام پس از این نامه تا زمان رحلتش نشان می‌دهد او به هیچ‌وجه درخواست هاشمی را نپذیرفته و چه بسا لحن او در پیام پذیرش قطعنامه و منشور روحانیت نسبت به آمریکایی‌ها حتی تندتر از سال‌های جنگ است. در خاطرات هاشمی نیز خبر چندانی از واکنش امام به این نامه وجود ندارد.

هاشمی در خاطرات روز هشتم فروردین خود نوشته است: «از دفتر امام تلفن کردند و گفتند برای صحبت در مراسم زیارت عید مبعث خدمت امام بروم. قرار بود امام صحبت نکنند و من به جای ایشان صحبت کنم. خدمت امام رفتم . قرار شد خودشان صحبت کوتاهی بفرمایند. درباره نامه‌ای که دو سه روز پیش خدمت‌شان فرستاده بودم صحبت کردم. امام از ابراز نظر واقعی‌شان در مورد ارتش و سپاه و همچنین از اقدام به تغییر قانون اساسی نگرانند، با اینکه قبول دارند روزی بالاخره باید انجام شود. من تاکید کردم که این کار لازم را غیر از ایشان کسی نمی‌تواند بدون عوارض سوء انجام دهد. به نظرم آمد که امکان اقدام امام وجود دارد. باید تعقیب کنیم.» [۳۲۷]

اختلافات بی‌پایان

وضعیت حزب جمهوری اسلامی نیز در این ایام مساعد نبود. اختلاف نظر در برداشت‌های فقهی، چگونگی اطاعت از رهبری، موافقت و مخالفت با خصوصی‌سازی و عملکرد دولت از موارد اختلافی در حزب بود.[۳۲۸] گویا امام هیچگاه از احزاب خاطره و ذهنیت خوبی نداشته است. همان ابتدا هم طول کشید تا به تشکیل حزب جمهوری اسلامی رضایت دهد. وقتی بازرگان را به نخست‌وزیری اولین دولت انقلاب منصوب کرد در حکمش نوشت انتصابش بدون در نظر گرفتن گرایشات حزبی اوست.[۳۲۹] سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که شکل گرفت بسیاری از فرماندهان جنگ عضو آن بودند. گفت باید کناره بگیرند و گرفتند. مدتی بعد ائمه جمعه را از عضویت در حزب جمهوری اسلامی منع کرد. وقتی اختلافات چپی‌ها و راستی‌ها در سازمان مجاهدین انقلاب زیاد شد با انحلال سازمان، در جواب نامه نماینده امام در آنجا موافقت کرد.[۳۳۰] آقای هاشمی و دبیرکل حزب (آقای خامنه‌ای) می‌دانستند امام از آنچه این روزها در حزب می‌گذرد راضی نیست.

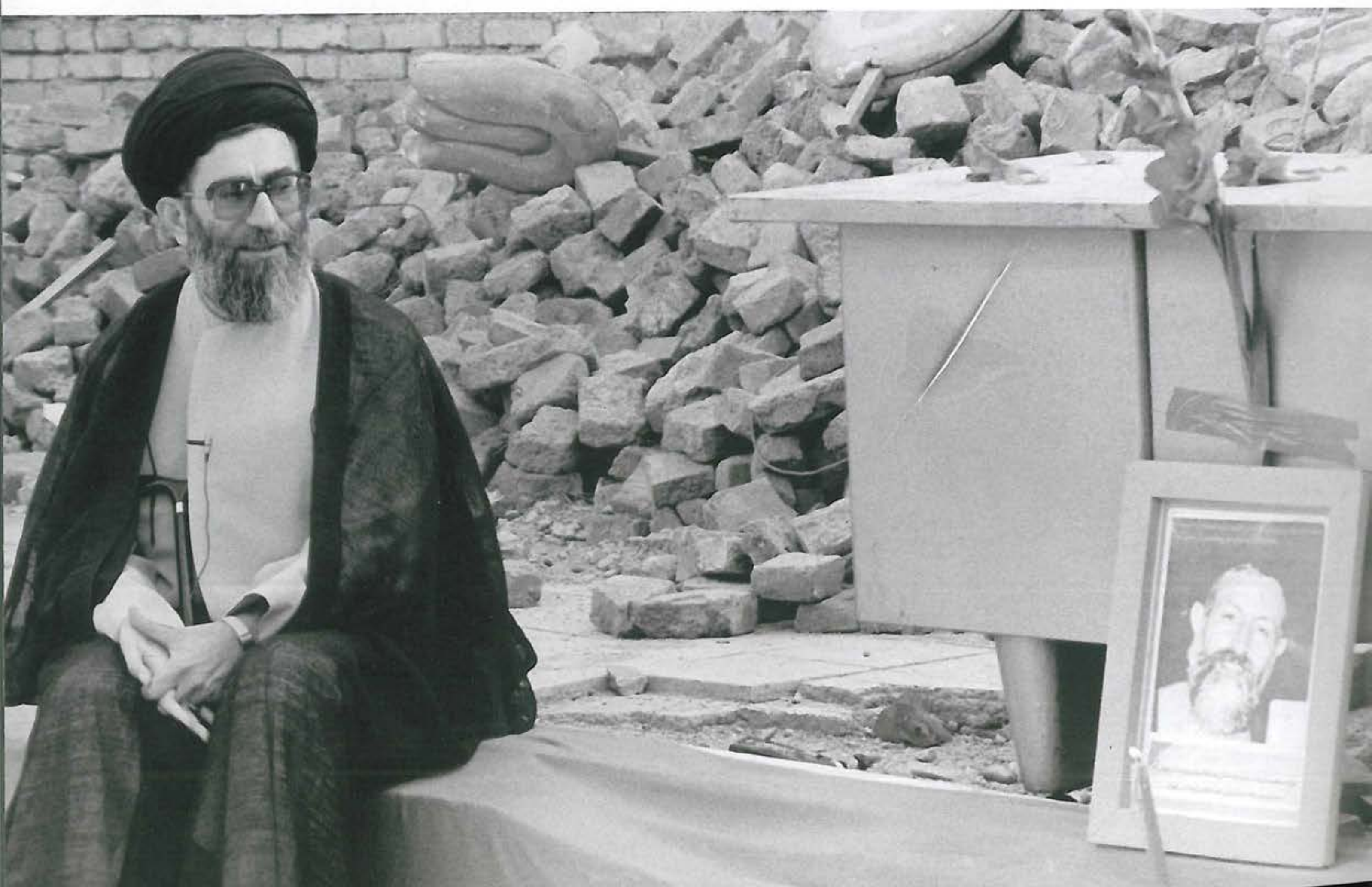
نامه به امام

خردادماه ٦٦ آقایان هاشمی و خامنه‌ای در نامه‌ای به امام تقاضای انحلال حزب جمهوری اسلامی را دادند و ایشان هم پذیرفت. در نامه آنها آمده بود: «احساس می‌شود که وجود حزب، دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته و بالعکس، ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یکدیگر و خنثی‌سازی یکدیگر کند. لذا همان‌طور که قبلا نیز کرارا عرض شد، شورای مرکزی پس از بحث و بررسی مبسوط و مستوفی با اکثریت قاطع به این نتیجه رسید که مصلحت کنونی انقلاب در آن است که حزب جمهوری اسلامی تعطیل و فعالیت‌های آن به‌کلی متوقف گردد.»[۳۳۱] در جواب کوتاه امام می‌خوانیم: «موافقت می‌شود. لازم است تذکر دهم که حضرات آقایان موسسین محترم حزب، مورد علاقه اینجانب می‌باشند. امیدوارم همگی در این موقع حساس با اتفاق و اتحاد در پیشبرد مقاصد عالیه اسلام و جمهوری اسلامی کوشا باشید. ضمنا تذکر می‌دهم که اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه برخلاف اسلام و تفرقه‌اندازی در این موقع از بزرگ‌ترین گناهان است.» [۳۳۲]



▲ دیدار اعضای حزب جمهوری با امام خمینی در سال ۱۳۶۰. هرچه زمان جلوتر می‌آمد بر حجم اختلافات در حزب نیز افزوده می‌شد.

▼ تیر ۱۳۶۵، حضور رئیس‌جمهور در مراسم پنجمین سالگرد انفجار در حزب جمهوری. آقای خامنه‌ای پس از شهادت باهنر دبیرکل حزب جمهوری شده بود.



جنگ در دریا

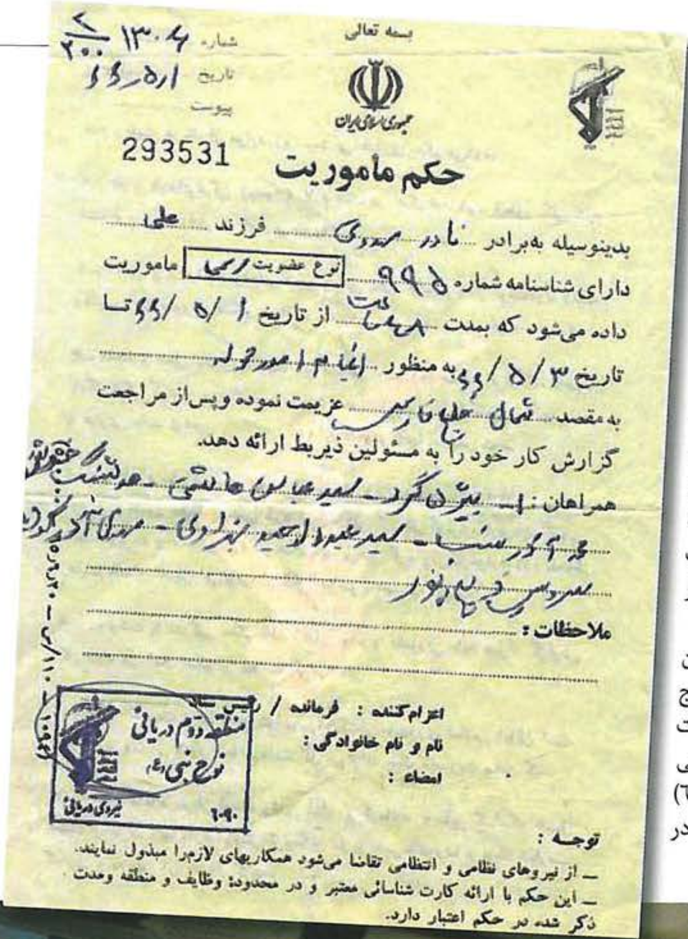
فراز و فرود جنگ دریایی

گویا نتایج عملیات‌های کربلای ٤ و ٥ هاشمی را به نتیجه رساند که نمی‌توان در انتظار یک پیروزی بزرگ نظامی برای پایان‌دادن به جنگ بود. یکی از موضوعات مهم نامه فروردین‌ماه ٦٦ هاشمی به امام مسئله پایان‌دادن به جنگ بود.

جنگ دریایی

گزارش‌های فرماندهان نظامی نشان می‌داد در جبهه جنوب روزنه‌ای برای عملیات نظامی نیست. نیروی هوایی و موشک‌های دشمن شهرهای ایران و تاسیسات نفتی در جزیره خارک را می‌زدند. ایرانی‌ها تصمیم گرفتند جنگ در دریا را جدی‌تر بگیرند. استراتژی ایران در سال ٦٦ مقابله به مثل در دریا بود؛ «اگر خلیج فارس برای ما امن نباشد، برای هیچکس امنیت نخواهد داشت.» با این استراتژی ایران رو در روی دو ابرقدرت قرار می‌گرفت که صراحتا اعلام کرده بودند اجازه نمی‌دهند امنیت کشتیرانی در خلیج فارس به خطر بیفتد. [۳۲۳]

ایران، کویت و عربستان مهم‌ترین متحدین عراق در منطقه خلیج فارس را تهدید می‌کرد. دولت کویت پس از دوبار رایزنی غیررسمی در سپتامبر ۱۹۸٦ (شهریور ٦٥) و اول نوامبر ۱۹۸٦ (٦٥/٨/١٠)، در



بسمه تعالی

شماره ۱۳۰۶ ۲/۲۰۰

تاریخ ۶۶/۵/۱

پیوست

جمهوری اسلامی ایران

293531

حکم ماموریت

بدینوسیله به‌برادر نادر مهدوی فرزند علی

دارای شناسنامه شماره ۹۹۵ [نوع عضویت رسمی] ماموریت

داده می‌شود که بمدت ۶۶/۵/۱ از تاریخ ۱/۵/۶۶ تا

تاریخ ۳/۵/۶۶ به منظور انجام ماموریت

به مقصد شمال خلیج فارس عزیمت نموده وپس از مراجعت

گزارش کار خود را به مسئولین ذیربط ارائه دهد.

همراهان: [illegible]

ملاحظات:

اعزام‌کننده: فرمانده / رئیس

نام و نام خانوادگی:

امضاء:

منطقه دوم دریایی نوح نبی (ع) نیروی دریایی

توجه:

ـ از نیروهای نظامی و انتظامی تقاضا می‌شود همکاریهای لازم‌را مبذول نمایند.

ـ این حکم با ارائه کارت شناسائی معتبر و در محدوده وظایف و منطقه وحدت ذکر شده در حکم اعتبار دارد.

◄ حکم ماموریت نادر مهدوی سرتیم یکی از تیم‌های عملیاتی نیروی دریایی سپاه. زمان ماموریت در حکم از یکم تا سوم مرداد است. دوم مرداد نفتکش بریجتون با پرچم آمریکا به مین‌هایی برخورد کرد که این تیم در مسیر حرکتش رها کرده بودند.



▼ حضور رئیس مجلس در ناو شهادت، تابستان ۱۳۶۶، اتاق کنترل ناو. فرد نظامی ملک‌زادگان فرمانده نیروی دریایی ارتش است.

۲۲دسامبر ۱۹۸۶ (۶۵/۱۰/۱) رسما از سفارت آمریکا خواست کشتی‌های کویتی را پرچم‌گذاری کند و تحت حمایت خودش بگیرد. کویت به آمریکایی‌ها گفت آنها بلافاصله پس از اولین مذاکراتشان با آمریکا، از شوروی هم همین درخواست را داشته‌اند.[۳۳۴]

روس‌ها که بحران مک‌فارلین و تضعیف جایگاه آمریکا را فرصتی برای حضور پررنگ‌شان در خلیج فارس می‌دیدند، به پیشنهاد کویتی‌ها جواب مثبت دادند و ابتدای سال ۶۶ چند ناوچه جنگی مجهز به خلیج فارس فرستادند تا از کشتی‌های شوروی در خلیج فارس محافظت کند و آمادگی کشورشان را به کویت نشان دهند.[۳۳۵]

آمریکایی‌ها نمی‌توانستند نفوذ شوروی در خلیج فارس را تحمل کنند. آمریکایی‌ها هم به پیشنهاد کویت پاسخ مثبت دادند. کوردزمن می‌نویسد: «گروه طراح امنیت ملی به این نتیجه رسیده بود که ایران از آغاز جنگ به کشتی‌های حامل پرچم قدرت‌های بزرگ حمله نکرده است و احتمالا بعد از این نیز حمله نخواهد کرد. همچنین نیروی دریایی و هوایی این کشور نیز توان لازم برای مقابله با نیروی دریایی آمریکا را ندارد. بنابراین، این گروه در طرح خود از دولت آمریکا خواست اسکورت هر ۱۱ فروند نفتکش را بپذیرد. اما گروه تنها به پیروزی بالقوه توجه نمود و دامنه وسعت خطرات را دست‌کم گرفت.»

واکنش ایران

مسئولان ایرانی به کویت، شوروی و آمریکا اعتراض کردند. هاشمی رفسنجانی در دیدار وزیر خارجه عمان حرف ایران را به گوش کشورهای حاشیه خلیج فارس هم رساند؛ «اگر روس‌ها با چند هزار سرباز توانستند در افغانستان کاری انجام دهند، در خلیج فارس نیز می‌توانند! حرکت بچگانه‌ای که اخیرا کویت انجام داد به حرکت کشورهایی که در گذشته برای حفظ نوکری خود زیر پرچم کشورهای استعمارگر یا به تحصن در سفارتخانه آنها می‌پرداختند شباهت دارد. مطمئنا ادامه چنین حرکاتی برای آنها سودی نخواهد داشت. ما از کویت انتظار داریم شریك صدام در جنگ با ایران نباشد. در شرایطی که عراق از آسمان کویت برای حمله به کشتی‌ها در خلیج فارس استفاده می‌کند، ما نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و به کسانی که این امکانات را در اختیار عراق می‌گذارند چیزی نگوییم. اگر امکانات کویت و برخی کشورهای منطقه نباشد، عراق نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد. ایران اهمیت صدور نفت برای کشورهای خلیج فارس را می‌داند و حاضر است از دشمنی‌های گذشته چشم‌پوشی کند و از امکانات خود به نفع کشورهای منطقه استفاده نماید، مشروط بر آنکه از صبر و حوصله ایران سوءاستفاده نکنند. تنگه هرمز جزو حساس‌ترین نقاط استراتژیك جهان است و ایران و عمان در طرفین این تنگه هستند. دیگران نباید خودشان را در امنیت منطقه به اندازه‌ای که ما ذی‌حق هستیم، ذی‌حق بدانند. ما و شما مسئولیت حفظ این آبراه را داریم.»[۳۳۶]

روس‌های گرفتار

۱۷ اردیبهشت پاسداران نیروی دریایی سپاه در اولین درگیری دریایی به یک کشتی شوروی حمله کردند؛ عملیاتی که خودسر انجام شده بود. همه غافلگیر شدند. هنوز ایرانی‌ها در مرحله تهدید بودند نه عملیات. آقای هاشمی، خاطرات ۱۸ اردیبهشت: «آقای دکتر ولایتی تلفنی اطلاع داد شوروی در مورد کشتی‌اش که دیشب زده شده یادداشت اعتراض داده است. گفتم روشن کنید ما نزده‌ایم.»[۳۳۷] اما در فضای رسانه‌ای دنیا این حمله به نفع ایران و به عنوان شهامت و قدرت ایرانی‌ها تعبیر شد. هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۲۰اردیبهشت: «جلسه سران قوا در دفتر من بود. حمله به کشتی شوروی بحث شد. با اینکه بدون دستور

قایق‌های تندرو ایران در مانور دریایی شهادت، مرداد ۱۳۶۶. بخشی از قایق‌های تندرو قایق‌هایی بود که از قاچاقچیان دریایی ضبط می‌شد و بخشی هم قایق‌های مسابقه که از سوئد خریداری شده بود. فروش قایق‌های نظامی به ایران ممنوع بود.





علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت. او سعی کرد به روس‌ها توضیح دهد که زدن کشتی شوروی به دستور مقامات ایرانی نبوده است.



طرح جلد نشریه‌ی تایم پس از حمله جنگنده عراقی به ناو استارک با عبارت پرسش‌های استارک. برخی شایعات می‌گفت بعضی‌ها در تلافی ماجرای مک‌فارلین از آمریکا انتقام گرفته‌اند.



نشریه نیوزویک عکسی از لحظه‌ی اصابت موشک عراقی به ناو استارک را در صفحه اول قرار داده و تیتر زده کنگره از ریگان خواست درباره هدف و استراتژی آمریکا در خلیج فارس توضیح دهد.

بوده و دلیل بی‌نظمی است، اثرات آن تاکنون مثبت بوده است.»[۳۳۸] ایران نه می‌خواست با کشور دیگری وارد جنگ شود نه می‌خواست خلیج فارس جولانگاه ابرقدرت‌ها شود. ضربه‌های محدود ایران می‌توانست انعکاس وسیعی در آمریکا و شوروی ایجاد کند. برنامه ایران ضربه زدن به منافع آنها در موقعیت‌های حساس بود. ۲۶ اردیبهشت نفتکش شوروی که در اجاره کویت بود به مین برخورد کرد و رسانه‌ها دومین ضربه به شوروی را به شدت بازتاب دادند. روابط ایران و شوروی تیره شد.[۳۳۹] خاطرات هاشمی رفسنجانی: «هم جالب است هم نگرانی دارد.» [۳۴۰]

امداد غیبی

۲۷ اردیبهشت حادثه‌ای دیگر در خلیج فارس مسئله نفتکش شوروی را پاک کرد. جنگنده عراقی ناو جنگی یواس استارک آمریکا را که برای بررسی مسیر اسکورت نفتکش‌ها به خلیج فارس آمده بود با موشک اگزوسه فرانسوی زد و ۳۷ آمریکایی را کشت. ایرانی‌ها آنقدر از این حادثه خوشحال شدند که هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۲۸ اردیبهشت خود نوشت: «تا ظهر مرتب در جریان اوضاع خلیج فارس بودم. بعد از آسیب دیدن دو کشتی شوروی این حادثه خیلی جالب است و تجسم امدادهای غیبی برای اسلام و انقلاب است.» [۳۴۱]
پس از شوروی، آمریکا هم در اولین قدم ورودش به خلیج فارس دچار بحران شد. بسیاری از اعضای برجسته کنگره آمریکا از دولت ریگان انتقاد کردند. عراق رسما از آمریکایی‌ها عذرخواهی کرد و گفت حمله اشتباه انجام شده و عراق حاضر است غرامت بدهد. دولت ریگان عذرخواهی عراق را پذیرفت و سعی کرد به ماجرا پایان دهد. [۳۴۲]

قطعنامه ۵۹۸

کنگره آمریکا با وجود نظرات مخالف در کنگره، اسکورت نفتکش‌های کویتی در خلیج فارس را تصویب کرد. آغاز اسکورت نفتکش‌ها ۲۹ تیر پس از تصویب قطعنامه۵۹۸ بود. ایران در سیاست خارجی از ضعف‌هایی اساس رنج می‌برد. مراحل آماده‌سازی قطعنامه ۵۹۸ در سال گذشته به تقاضای عراق آغاز شده بود. علی خرم از مقامات وزارت خارجه: «در زمان تنظیم قطعنامه زمانی که دبیرکل سازمان ملل درخواست کرد دو کشور نظراتشان را درباره مفاد اولیه آن اعلام کنند، فضایی برای بررسی قطعنامه، اعلام نظر و فعالیت‌های دیپلماتیك درباره آن در اختیار دستگاه دیپلماسی کشور قرار داده نشد و حتی به آقای محمدجواد لاریجانی که معاون امور بین‌الملل وزارت امور خارجه بود، اجازه حضور در جلسات مربوط به تصمیم‌گیری درباره قطعنامه داده نشد. پس قطعنامه ۵۹۸ پیش‌نویسی بود که در غیاب ایران، عراق آن را بهبود داد.»[۳۴۳] با وجود ضعف دستگاه دیپلماسی، قدرت رزمندگان ایرانی تغییراتی در تنظیم قطعنامه ایجاد کرد و پیشروی‌های ایران به سمت بصره در عملیات کربلای ۵ باعث شد تنظیم‌کنندگان قطعنامه در غیاب مسئولین سیاست خارجی ایران قدری به خواسته‌های ایران توجه کنند.

علی خرم درباره ضعف‌ها و قوت‌های این قطعنامه که ۲۹ تیر به تصویب رسید، می‌گوید: «قطعنامه۵۹۸ برای اولین بار در چارچوب فصل هفتم منشور صادر شد و دارای شکلی از خواسته‌های ایران است که درباره آغازگر جنگ و خسارت صحبت می‌کند. البته چنانچه جمهوری اسلامی ایران دیپلماسی فعال‌تری داشت می‌توانست منافعش را بهتر تامین نماید. به عنوان مثال در بند ٦ قطعنامه به جای اینکه تعیین آغازگر جنگ مطرح شود، تعیین متجاوز استفاده شود یا به جای تعیین خسارت، تعیین غرامت مطرح شود. در این قطعنامه ظاهرا بعضی امتیازات به ایران دادند اما در عمل دو کشور را به یك میزان درخصوص جنگ مقصر دانستند. مثلا در موضوع تاسیس صندوقی برای جذب کمك‌های کشورهای دیگر برای جبران خسارات مقرر بود دو کشور به یك میزان از کمك‌های این صندوق برخوردار باشند و از نظر حقوقی، تفاوتی بین متجاوز و طرف مورد تجاوز قائل نشده بودند.»[۳۴۴] ایرانی‌ها روی خوشی به قطعنامه نشان ندادند. هاشمی رفسنجانی: «این قطعنامه تکرار حرف‌های گذشته است... شورای امنیت از اول با ما بدرفتاری کرد و موضع بی‌طرفانه‌ای نگرفت. متجاوز را محکوم نکرد، حق را هیچوقت نگفت و معمولا یا جانبداری یا موضع‌گیری کرد. اگر از متجاوز انتقاد نکند و حق را در ارتباط با مظلوم نگوید، این جانبداری از متجاوز است. البته سازمان ملل در این ارتباط وضع بهتری را دارا بود. چیزی را که الان آورده‌اند دو سه نکته جدید در خود دارد. یکی اینکه شروع کرده‌اند از متجاوز حرف زدن و دنبال جنگ‌افروز رفتن که این خود نقطه مثبتی است اما کیفیت کار مشخص نیست. دیگر تحریم تسلیحاتیِ طرفی است که قطعنامه را نپذیرد. در این مورد، این مسئله به ما ضرر نمی‌رساند.»[۳۴۵] اما به صورت رسمی ایران اعلام نکرد



علی خرم مشاور وقت وزیر امور خارجه و مسئول ستاد قطعنامه۵۹۸. پس از مدت‌ها ایرانی‌ها به نتیجه رسیده بودند قطعنامه‌ی سازمان ملل را با دقت بررسی کنند.

که قطعنامه را نمی‌پذیرد تا فضا برای رایزنی باز باشد.

اقتصاد در تنگنا

افزایش قیمت نفت در سال‌های ۶۱ و ۶۲ اوضاع اقتصاد را بهتر از سال‌های قبل کرده بود اما از سال ۶۳ به تدریج قیمت نفت کاهش یافت و در سال ۶۵ درآمد ۲۰ میلیارد دلاری نفت در سال ۶۲ به کمتر از ۶ میلیارد دلار رسید.[۳۴۶] توان ایران در جبهه زمینی ضعیف شده بود و تیم اقتصادی دولت معتقد بود دیگر نمی‌تواند هزینه‌های جنگ را تامین کند، مسعود روغنی زنجانی معاون وقت برنامه و بودجه: «من سال ۶۵ نامه‌ای را به صورت دستی برای آقای موسوی (نخست‌وزیر) بردم و در آن استدلال کردم نمی‌توانیم جنگ را ادامه بدهیم. گفته بودم دو راه بیشتر نداریم. یا جنگ را تمام کنیم و نظام را حفظ کنیم یا جنگ را ادامه دهیم که نتیجه آن فروپاشی نظام و قهرمانانه کنار رفتن است.»[۳۴۷] از هاشمی می‌پرسم بهتر نبود در همین ایام راهی برای پایان دادن به جنگ می‌یافتید و گزارش‌هایی را که سال ۶۷ به امام رساندید و او ناگزیر از پذیرش قطعنامه شد در همین مقطع به امام می‌رساندید؟ پاسخ می‌دهد: «بعضی‌ها که نمی‌خواستند واقعیت وجودی ذهن خود را پیش امام رو کنند به من می‌گفتند نیازهای زیادی داریم و نمی‌توانیم بجنگیم اما به امام که می‌رسیدند می‌گفتند عاشورایی می‌جنگیم.»[۳۴۸] وقتی از محسن رضایی می‌پرسم وقتی نامه مشهور آخر جنگ را نوشتید معتقد به پایان جنگ بودید، به شدت آن را رد می‌کند و تاکید می‌کند آن نامه برای ادامه جنگ بوده است.[۳۴۹] اما در مصاحبه‌ای دیگر با روزنامه شهروند می‌گوید بهتر بود قطعنامه ۵۹۸ را در زمان صدورش می‌پذیرفتیم؛ «ایران در شرایط نامناسبی مجبور شد قطعنامه را بپذیرد. زمانی که پیشنهاد قطعنامه ۵۹۸ به ایران شد، ایران در نقطه قوت و بالادستی بود و اکثر مواد آن هم به نفع ما بود و هنوز عراق به سلاح‌های شیمیایی دست پیدا نکرده بود. ما بر جنگ سوار بودیم. اگر ایران می‌خواست قطعنامه را بپذیرد، آن شرایط مناسب‌ترین زمان بود. اما عده‌ای گفتند اگر فلان بند در قطعنامه جابه‌جا شود و فلان کمیته شکل بگیرد مطلوب‌تر است که در نهایت هم این خواست به نتیجه نرسید.»[۳۵۰] در حالی که آن زمان نظر او و سایر فرماندهان سپاه چیز دیگری بود و یکی از دلایل امام برای ادامه جنگ اعلام آمادگی سپاه بود.

فاجعه در اسکورت

پیش از آغاز اسکورت نفتکش‌ها در جلسه سران قوا با حضور امام درباره واکنش ایران بحث شد. خاطرات هاشمی رفسنجانی: «امام در جلسه حضور یافتند. گزارش تصمیمات قرارگاه خلیج فارس و مراحل برخورد با وضع موجود، با فرض آمدن نیروی دریایی آمریکا را گفتم. قدم اول کشتی‌های تحت اسکورت آمریکا را می‌زنیم اما با کمی بحث لازم ندیدند چنین کنیم. ولی پس از رفتن از جلسه پیغام دادند هر گونه مسئولان مصلحت تشخیص دادند عمل شود و جلسه سران همین را تصویب کرد و تلفنی هم از آیت‌الله خامنه‌ای نظر خواستم. ایشان هم همین نظر را تایید کردند.»[۳۵۱] ۲۹تیرماه ۶۶ پرچم آمریکا روی اولین نفتکش کویتی نصب شد. همین روز شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را به اتفاق آرا تصویب کرد و فردای آن اولین کاروان کشتی‌های کویت با پرچم آمریکا حرکت خود را آغاز کرد. اما سحرگاه سوم مرداد عملیاتی که با



نفتکش غول‌پیکر و کویتی بریجتون. دوم مرداد درحالی‌که پرچم آمریکا روی آن نصب بود و شناورهای آمریکایی آن را اسکورت می‌کردند در نزدیکی جزیره فارسی ایران به مین برخورد کرد.



محسن رضایی فرمانده سپاه، مانور شهادت، مرداد ۱۳۶۶. تا وقتی که او قاطعانه می‌گفت سپاه قادر به ادامه‌ی جنگ است امام به زمزمه‌های ناتوانی برای ادامه جنگ توجه چندانی نمی‌کرد.



پوشش خبری بسیاری آغاز شده بود به یک فاجعه خبری برای آمریکا تبدیل شد. ساعت شش و نیم صبح سوم مرداد نفتکش بریجتون، تنها کشتی کاروان از میان ۱۱ نفتکش پرچم‌گذاری شده که نفت خام حمل می‌کرد، به مین خورد. کاروان آمریکایی که نفت کویت و نفتکش روسی را اسکورت می‌کرد آشفته شد. ایرانی‌ها جشن شکست ابهت آمریکا را گرفتند و هاشمی رفسنجانی گفت: «از حالا به بعد اگر چاه‌ها، تاسیسات و مراکز نفتی ما هدف حمله قرار بگیرد، ما تاسیسات و مراکز نفتی شرکای عراق را هدف حملات خود قرار خواهیم داد» و آمریکایی‌ها اعتراف کردند این موضوع پیروزی تبلیغاتی بزرگی برای ایران بود. [۳۵۲]

فاجعه در حج

ایام حج بود و پیروزی ایرانی‌ها مهم‌ترین خبر حج شده بود اما عربستانی‌ها انتقام شکست آمریکا را از حاجیان ایرانی در مراسم برائت از مشرکین گرفتند. ماموران سعودی نهم مرداد زائرین ایرانی و تعدادی از زائرین کشورهای دیگر را در مکه به خاک و خون کشیدند. صدها نفر از زائرین ایرانی و خارجی در حمله سعودی‌ها شهید شدند. امام خمینی پیام شدیداللحنی برای این فاجعه نوشت. هاشمی رفسنجانی هم گفت: «انتقام این خون‌های مقدس این است که حرمین شریفین و بقیع مقدس از لوث وجود وهابی‌های شرور و خبیث پاک شود.»[۳۵۳] رابطه ایران و عربستان پس از این حادثه به اوج تیرگی رسید. این حمله خون ایرانی‌ها را به جوش آورد. عراق هم جنگ شهرها را به‌شدت گسترش داده بود. نیروی دریایی سپاه علاوه بر عملیات مقابله به مثل و درگیری با آمریکایی‌ها عملیاتی طراحی کرد تا چاه‌های نفتی خفاجی عربستان را به آتش بکشد و مانور شهادت را طراحی کرد تا اسکورت‌های بعدی آمریکا را مختل کند. [۳۵۴]

چالشی با خبرنگار «ان‌بی‌سی»

مدتی پس از واقعه بریجتون هاشمی با خبرنگار تلویزیون «ان‌بی‌سی» آمریکا گفتگویی داشت که در انتهای مصاحبه خبرنگار آمریکایی را به چالش کشید. خبرنگار آمریکایی در پایان مصاحبه‌اش گفت: «تا به حال من از جنابعالی سوال می‌کردم ولی اکنون می‌خواهم تقاضا کنم اگر مطلبی دارید که بخواهید به مردم آمریکا بفرمائید یا درخواستی از مردم آمریکا دارید عنوان بفرمائید؟» هاشمی: «آیا مردم آمریکا می‌دانند که عراق جنگ را شروع کرده یا نه؟» خبرنگار: «من در وضعی نیستم که به این سوال پاسخ بدهم ولی گمان نمی‌کنم که مردم آمریکا این مطلب را بدانند.»
هاشمی: «خود شما به عنوان یک خبرنگار چطور؟»
خبرنگار: «من در وضعی نیستم که به این سوال پاسخ بدهم.» هاشمی: «وقتی من نیم ساعت به سوالات

کشتار حاجیان در مراسم برائت از مشرکین، نهم مرداد ۱۳۶۶. هر سال در حج اختلافات و تنش‌هایی میان ایران و عربستان به‌وجود می‌آمد و شنیده شده این سال عربستانی‌ها به مهدی کروبی مسئول حاجیان ایرانی تذکر داده بودند برای برخورد با مراسم برائت از مشرکین از سوی پادشاه فهد اختیار تام دارند.


CAIRO

شما جواب می‌دهم، شما چطور مردانگی ندارید که به یک سوال من درست جواب بدهید؟» خبرنگار: «من سیاستمدار نیستم و مردم مرا برای مشاغل قدرت انتخاب نکرده‌اند. نقش من قضاوت در مورد مسائل مربوط به ایران یا فرانسه یا روسیه نیست. من فقط آنچه را از جنابعالی می‌شنوم به دیگران منتقل می‌کنم.» هاشمی: «من از شما قضاوت نخواستم. شما یک خبرنگار مطلع هستید، یک انسان هستید. یک انسان باید آنقدر آزاد باشد که چیزی را که می‌داند اظهار نماید.» خبرنگار: «من مطلب را این طور بیان می‌کنم که ای کاش یک نفر از مقامات آمریکایی اینجا بود و با جنابعالی صحبت می‌کرد و این سوال را پاسخ می‌داد.» هاشمی: «من این را از یک خبرنگار می‌پرسم. در ژاپن من این مطلب را از یک خبرنگار در یک جلسه علنی پرسیدم و او رسما اعلام کرد که من می‌دانم عراق متجاوز است.» خبرنگار: «گمان می‌کنم عموما این نظر هست که اولین اقدام نظامی‌ای که انجام شد، تهاجم نیروهای عراقی به داخل خاک ایران بود.» هاشمی: «من بیش از این نپرسیدم.» خبرنگار: «نمی‌دانم قبل از آن یا بعد از آن چه اتفاقی افتاد و میان دو دولت چه چیزی وجود داشت.» هاشمی: «خیلی خوب، چرا همین را شورای امنیت اظهار نمی‌کند؟ یعنی همین مطلبی که شما و همه آن را می‌دانید.» خبرنگار: «حالا از من انتظار دارید از طرف همه دنیا صحبت بکنم.» هاشمی: «چرا دولت شما به چنین مطلبی اعتراف نمی‌کند؟» خبرنگار: «من سخنگوی دولت نیستم. بهترین راه این است که جنابعالی با یکی از مقامات ارشد آمریکا سر یک میز بنشینید و درباره این مطلب صحبت کنید.» هاشمی: «اگر آنها حسن نیت نشان بدهند ما این کار را خواهیم کرد.» [۳۵۵]

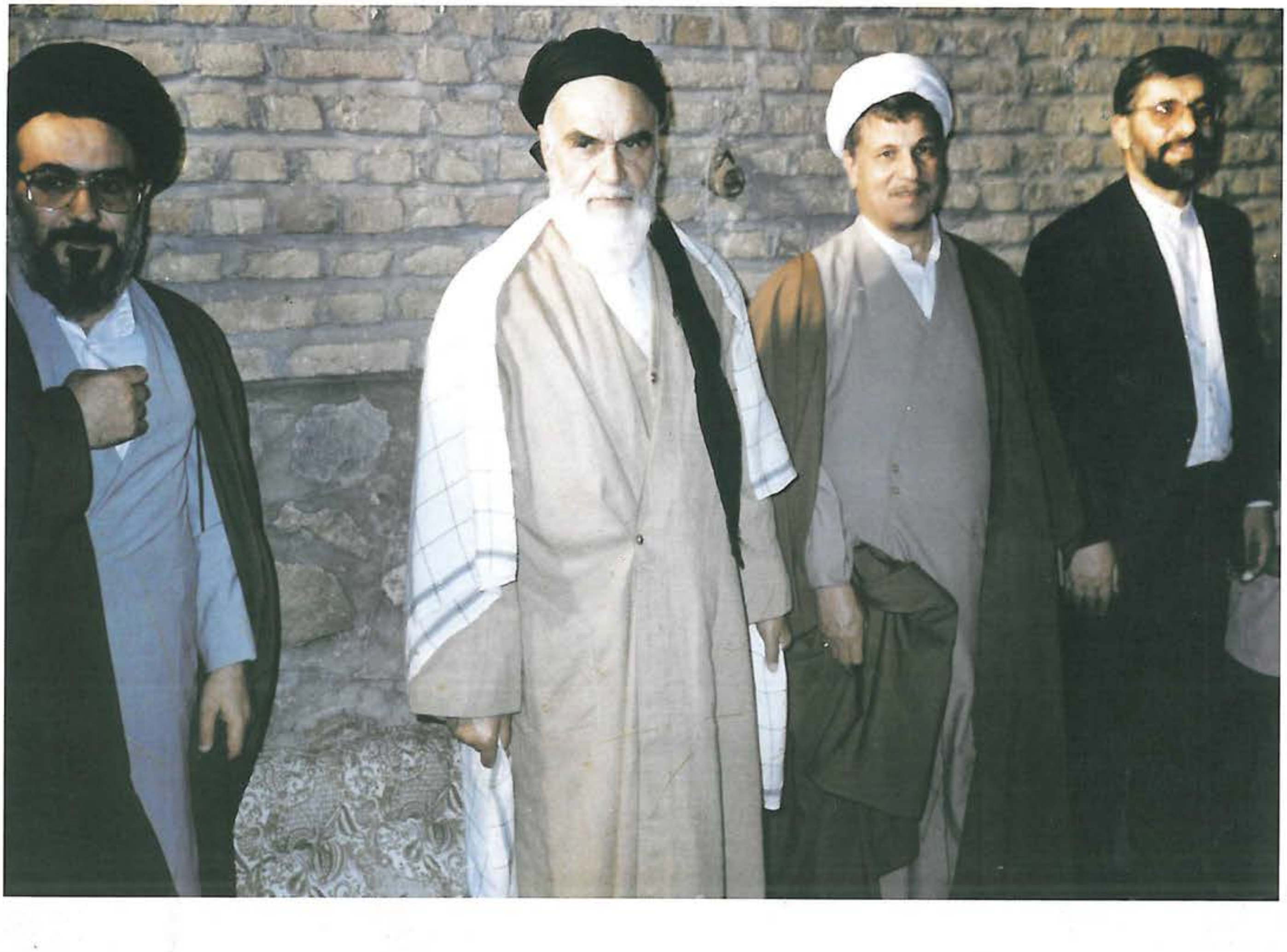
فرمان جهاد

ایرانی‌ها می‌دانند که جنگ دریایی گرهی از جنگ باز نمی‌کند و پای ابرقدرت‌ها را هر روز بیشتر در خلیج فارس باز می‌کند که خواسته دشمن بود. برای نبرد زمینی هم نیرو لازم بود. ایرانی‌ها در سال‌های گذشته بخش‌هایی از خاک عراق را فتح کرده بودند و بخش زیادی از نیروهایشان صرف نگهداری مناطق فتح شده فاو، شلمچه و جزیره مجنون شده بود. کمبود نیرو برای عملیات جدید از دغدغه‌های فرماندهان بود. هاشمی رفسنجانی و تعدادی از فرماندهان راه را در اعلام جهاد از طرف امام برای حضور نیروها در جبهه می‌دیدند اما او بسیج عمومی را تیر آخر می‌داند که فعلا نباید شلیك شود. هاشمی: «پیشنهاد ما این بود که امام حکم کنند همه افراد ۱۷ تا ۴۰ ساله در سال، سه ماه وقت‌شان را در اختیار جنگ قرار دهند و آنها که نمی‌توانند بروند و تمکن مالی دارند، خرج يك رزمنده را بدهند.» آقای خامنه‌ای با این پیشنهاد موافق نبود و نظر داشت که با تبلیغات، نیرو بسیج کنیم و از امام خرج نکنیم. امام نظر رئیس‌جمهور را تایید کرد. خاطرات هاشمی، ۲۳ شهریور: «عصر همراه آیت‌الله خامنه‌ای برای مذاکره درباره بسیج عمومی و حکم امام خدمت امام رفتیم. بعد از توضیح، امام با مطرح شدن بسیج عمومی موافقت نکردند ولی کاری را که همان نتیجه را داشته باشد قبول دارند.» [۳۵۶]

دریای طوفانی

تابستان و پاییز ٦٦ خلیج فارس پرتنش و درگیری بود. عملیاتی که ایرانی‌ها برای منفجرکردن چاه‌های الخفاجی عربستان طراحی کرده بودند توسط نیروهای آمریکایی کشف شد و اجرا نشد و به جای آن مانور شهادت در خلیج فارس برگزار شد. ۳۰ شهریور آمریکایی‌ها به تلافی بریجتون کشتی ایرانی «ایران‌اجر» را به اتهام مین‌گذاری در خلیج فارس توقیف و در مراسمی خاص در دریا غرق کردند. مهرماه نیز خلیج فارس میدان درگیری ایران و آمریکا بود. ١٦ مهر در

میرحسین موسوی نخست‌وزیر، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، امام و محمد موسوی خوئینی‌ها از سران جناح چپ. ماه رمضان بود و پس از نماز امام منتظر است تا آقای خامنه‌ای نیز به جمع اضافه شود.





۲۷ مهر ۱۳۶۶ آمریکایی‌ها سکوی نفتی رشادت را منهدم کردند. خسارت وارد شده به ایران ۵۰۰ میلیون دلار برآورد می‌شد.

درگیری گشتی‌های ایرانی با هلیکوپترهای آمریکایی یک هلیکوپتر آمریکایی منهدم شد و نیروها و تجهیزات تیم گشتی ایران نیز. ایرانی‌ها گفتند حمله آمریکایی‌ها به نیروهای گشتی ایران را تلافی خواهند کرد. عملیات انتقامی ایرانی‌ها بسیار زود انجام شد. ۲۳ مهر (۱۵ اکتبر ۱۹۸۷) ایران یک نفتکش غول‌پیکر آمریکایی را در ترمینال الاحمدی کویت با موشک کرم ابریشم زد و روز بعد هم یک نفتکش کویتی دیگر که پرچم آمریکا را داشت، در همان اسکله با همان موشک به شدت آسیب دید.[۳۵۷] فشارهای داخلی بر آمریکا بسیار بیشتر شد و این بار ریگان شخصا دستور داد آمریکایی‌ها عملیات ایرانی‌ها را تلافی کنند. ۲۷ مهر آمریکایی‌ها در تلافی به سکوی نفتی رشادت (رستم) ایران حمله کردند و با چهار ناو جنگی این سکو را به توپ بستند و سکو را نابود کردند و ۵۰۰ میلیون دلار به ایران خسارت زدند.[۳۵۸] سخنگوی دولت آمریکا در یک مصاحبه رسمی اهداف چهارگانه آمریکا در خلیج فارس را اعلام کرد:

۳۰ شهریور ۱۳۶۶. توقیف کشتی ایران‌اجر توسط آمریکایی‌ها. کشتی تجاری بود و مین‌هایی را به مقصد بوشهر حمل می‌کرد البته ناشیانه و بدون استتار. هاشمی گفت مسئولیت مین‌ریزی در خلیج‌فارس را نپذیرند و به موضوع انتقال مین به بوشهر هم اشاره نشود.





جلال طالبانی رئیس اتحادیه میهنی کردستان و مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان. در این سال‌ها رقیب و به نوعی دشمن هم شده بودند.

«تامین جریان نفت و حمایت از آزادی کشتیرانی در خلیج فارس، جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی، حمایت از دوستان آمریکا در منطقه و پایان دادن به جنگ ایران و عراق براساس قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد.»[۳۵۹] به تدریج پس از چند درگیری معدود دو طرف از رویارویی دست کشیدند و ایرانی‌ها هم دوباره به سراغ جنگ زمینی رفتند.

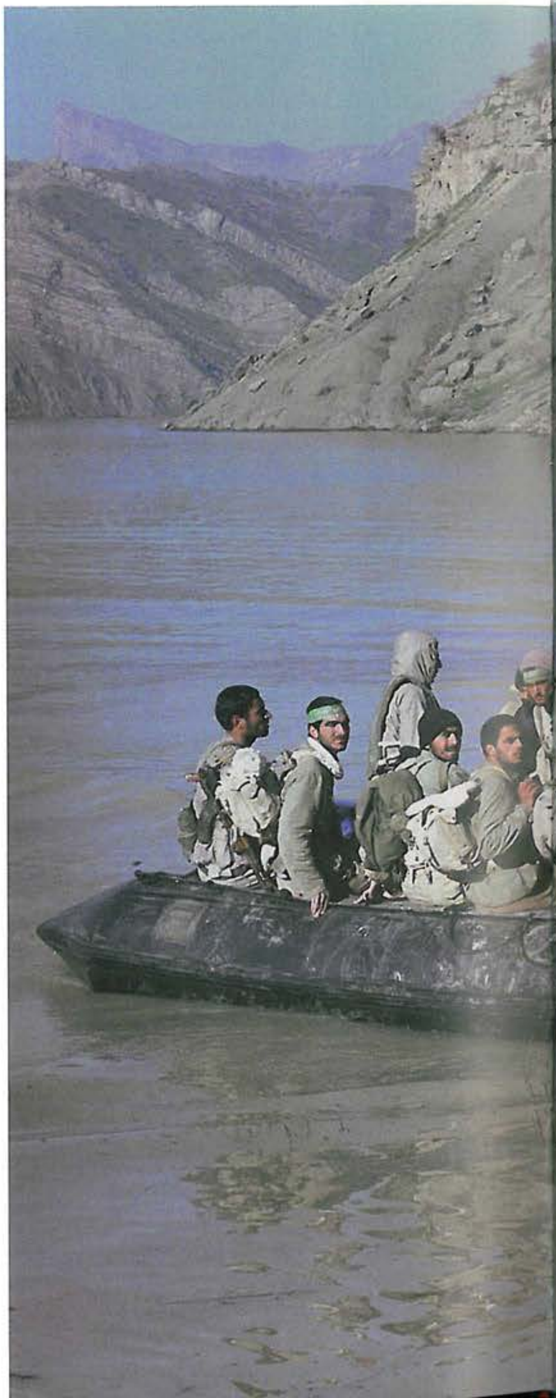
تغییر جبهه

فرماندهان نظامی در جبهه جنوب روزنه‌ای برای عملیات نمی‌دیدند. از سوی دیگر قرارگاه رمضان با همکاری مخالفان صدام به‌ویژه نیروهای اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی پیشنهادهایی برای ادامه جنگ در جبهه میانی و شمالی داشتند.



محسـن رضایی پس از سـفری که به همراه فرماندهان این منطقه به داخل خاک عراق داشـت بیشتر متقاعد شـد که می‌توان در این مناطق به پیروزی‌هایی دسـت یافـت.[۳۶۰] در نیمـه اول سـال ٦٦ سـپاه عملیات‌هـای محـدود کربـلای ۱۰، فتح ۵، نصـر ٤ و نصـر ۷ را انجام داد. عملیـات نصـر ۸ را نیـز در تاریـخ ٦٦/۸/۲۹ در ماوت انجام داد. عملیات‌های سپاه در غرب به‌تدریج گسـترده‌تر شد و این جبهه جایگزین جبهه جنوب برای عملیات‌های بزرگ‌تر شد. هاشـمی رفسنجانی: «آقای رضایی گفتند دشـمن در جنوب خیلی آماده و هوشیار اسـت. ما باید در جایی که دشـمن هوشـیار نیسـت،

جبهه‌ی شـمال غرب، پاییز ۱۳۶۶. عملیـات در جبهه‌ی جنوب به بن‌بسـت خورده بود و فرماندهان ایرانی که روزنه‌ای برای عملیات نمی‌دیدند پس از سال‌ها جبهه‌ی اصلی نبرد را تغییر دادند.



ضربه کاری را وارد کنیم تا اولا نیروهای عراقی مسـتقر در جنـوب، یک مقدار در سـطح جبهه متفرق شـوند و ثانیـا در آنجا یک جای پا داشـته باشـیم. بعد از مدتی بحث به اینجا رسیدیم که اگر بتوانیم سد دربندی‌خان را کنتـرل کنیم، عملا سـد دوغان هم کـه در کنار این سـد اسـت کنترل می‌شـود. لذا یک هدف استراتژیک اسـت. چون این سد مشـرف بر بغداد است. عراق هم به شـرارت پرداخته بود. بنابراین یک هدف قابل تهدید بـرای عـراق و جاهای دیگر اسـت. از طرفـی نیروهای قرارگاه رمضان در کردسـتان تا کرکوک جلو رفته بودند و آنجـا را تهدیـد می‌کردند. یعنـی آن منطقه با کمک طالبانـی و بارزانی تقریبا در دسـت ما بـود و عراقی‌ها زیاد در آنجا حضور نداشتند. در نتیجه فکر کردند این نقطه، نقطه خیلی خوبی است.»[۳۶۱]

مذاکره برای تغییر

از تابسـتان ٦٦ دیپلمات‌هـای ایرانـی مشـغول کاری شـدند که شـاید بهتر بود از تابستان سـال گذشته پی می‌گرفتنـد. آن زمان مقدمات تهیـه قطعنامه ۵۹۸ در حال تهیه بود و می‌توانستند تاثیرگذاری بیشتری داشته باشـند اما اکنون باید تلاش می‌کردند و روی قطعنامه تصویـب شـده بحـث می‌کردنـد تـا آن را در قطعنامه جدید به تصویب برسـانند یا آئین‌نامه اجرایی قطعنامه را مطابـق خواسـت‌های ایـران تنظیم کنند. هاشـمی: «در جریـان مذاکرات، نقطه اساسـی خواسـت ایران یا خواسـت طرف مقابل و شـورای امنیت مشـخص شد. آنها اصرار بر آتش‌بس قبل از هر اقدام دیگری داشـتند و ایران اصرار بر تعیین طرف متجاوز و آغازگر جنگ قبل از آتش‌بس را داشـت.»[۳۶۲] هاشـمی رفسنجانی: «عراق بـدون درنگ قطعنامـه ۵۹۸ را پذیرفت و ایـران پس از بررسـی محتـوای قطعنامه و بیان اشـکالات آن، پس از مشورت‌های فراوان و استفاده از راهنمایی‌های کارساز امـام راحـل، تصمیم گرفت قطعنامـه را نه رد کند و نه بپذیـرد. ایران برای تغییر محتـوای قطعنامه، در درجه اول میدان نبرد را فعال‌تر کرد. در درجه بعد با تکیه بر قدرت رزمی و دسـت بـالای رزمندگان در میدان نبرد، فعالیت دیپلماسی را پیش گرفت و وزارت امور خارجه ماموریت تلاش‌های سیاسـی را به عهده گرفت و سران قـوا و امام راحل در همه مراحـل، نتایج هر دو بخش را زیر نظر داشتند.»[۳۶۳]

مردان جدید

محمدجـواد لاریجانی به وزارت خارجه پیوسـته بود تا ایران در مذاکره با دبیرکل سازمان ملل با ایجاد تغییراتی در بندهای قطعنامه ۵۹۸ آماده پایان جنگ شود. اولین خواسته ایران مشخص شدن متجاوز همزمان با آتش‌بس بود. خاویر پرز می‌نویسد: «برای اولین بار گروه ایرانی بـر این باور بود که ضروری نیسـت علیه قطعنامه ۵۹۸ موضع گرفتـه شـود.» ایرانی‌ها می‌ترسـیدند آتش‌بس توقعـات ایـران را وارد روندی فرسایشـی کند و پس از چندین جلسـه رایزنی، خاویر پرز به تیـم ایرانی گفت: «اگر اوضاع آن گونه که باید پیش نرفت، ایران می‌تواند به جنگ ادامه دهد.» لاریجانی هم گفت ممکن اسـت آن وقت برتری نظامی از دست ایران خارج شده باشد. خاویر پرز می‌گفت امیدوار اسـت کارها به سرعت پس از پذیرش آتش‌بس انجام شـود. ایران به دیدگاه دبیرکل جـواب مثبـت داد و از او دعـوت کرد به تهـران بیاید و گفتگوهـای مفصل‌تـری انجـام دهد؛ اما سـفر پرز به ایـران و عراق نتیجه خوبی نداشـت. خاویـر پرز: «هم در تهران هـم در بغداد بار دیگر با ناامیدی عمیقی در بالاترین سـطح روبه‌رو شـدم. باید پـس از آن با رهبران دو کشـور صمیمی می‌شـدم. رئیس‌جمهور (خامنه‌ای) رئیس‌مجلـس (هاشـمی) و وزیـر خارجـه (ولایتـی) در تهران و صدام حسین و معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجـه (طارق عزیز) در بغداد. تنها تغییری که متوجه شدم، افزایش بیشتر اعتبار رفسنجانی بود.»[۳۶۴]

نفر وسط هربرت اوکان معاون نماینده وقت آمریکا در سازمان ملل است. او به دبیرکل سازمان ملل اطلاع داد که تحریم‌های سختی در انتظار ایران است.



ادامه جنگ ممنوع!

ابرقدرت‌ها و قدرت‌های اروپایی برای تحریم همه‌جانبه ایران به توافق نزدیک بودند. خاویر پرز: «در هشتم ژانویه ۱۹۸۸، معاون نماینده دائم آمریکا (هربرت اوکون) به من اطلاع داد که روز قبل پنج عضو دائم با هم دیدار کرده‌اند و ایالات متحده و فرانسه برای نخستین بار عوامل قطعنامه تحریمی را فهرست کرده‌اند. چین و اتحاد شوروی موضع روشنی اتخاذ نکرده بودند اما نمایندگان اتحاد شوروی پیشنهاد کرده بودند که استفاده از نیروی دریایی برای اعمال تحریم در کمیته ستاد نظامی مورد بحث قرار گیرد. نظر قطعی ایالات متحده این بود که برای پایان جنگ: ۱.عراقی‌ها باید به خوبی مقاومت کنند تا مانع هر گونه پیروزی ایران شوند. ۲. جنگ باید بیش از هر زمانی برای ایرانی‌ها رنج‌آور شود. ۳. جریان سلاح به ایران باید از طریق قطعنامه دیگری در شورای امنیت کاهش یابد. ٤. فشار بین‌المللی در ابعاد وسیعی به این کشور وارد شود.»[۳٦۵]

مذاکرات فشرده

محمدجواد لاریجانی مرد اول مذاکرات ایران با هاشمی رفسنجانی در ارتباط بود تا مذاکرات را به نتیجه برساند. خاطرات هاشمی، دوشنبه نهم شهریورماه٦٦: «ظهر آقایان محمدجواد لاریجانی، سعید رجایی خراسانی و سیروس ناصری از وزارت خارجه آمدند و گزارش مذاکرات در سازمان ملل و آلمان و ایتالیا را دادند. گفتند آقای خاویر پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل گفته بنا دارد محکومیت عراق را به عنوان متجاوز از شورای امنیت، قبل از آتش‌بس بگیرد. خبر خوبی است.» [۳٦٦]

یکشنبه هشتم آذر: «سران قوا در دفتر آقای موسوی اردبیلی جلسه داشتند. آقای خامنه‌ای به مسافرت رفته‌اند. دکتر ولایتی گزارش سفر به ژاپن و امارات متحده عربی را داد و درباره مذاکرات آقای محمدجواد لاریجانی با دبیرکل سازمان ملل مشورت کرد. مواضع ما مشخص شد و احمد آقا گفت امام فرموده‌اند کار سیاسی در سازمان ملل را ادامه دهیم و کار نظامی هم قوی باشد.» [۳٦۷]

۱۷ بهمن: «لاریجانی آمد. گزارش وضع در شورای امنیت در رابطه با قطعنامه ۵۹۸ را گفت. مدعی است فقط آمریکا و فرانسه روی تحریم ایران کار می‌کنند. شوروی و چین موافق نیستند و انگلیس اصراری ندارد. مجموعا وضع ما را در آنجا بهتر از گذشته می‌داند و درباره قبول پیشنهاد شوروی در خصوص دخالت ایران برای حل مشکل افغانستان پرسید. گفتم موافقم و بهتر است کار از جلسه سه‌جانبه پیشنهادی لیبی شروع شود»[۳٦۸]

و نمونه‌های فراوان دیگر که از تلاش سیاسی ایران حکایت دارد.



محمد جواد لاریجانی معاون وقت وزارت امور خارجه در جمع خبرنگاران. لاریجانی مسئول مذاکرات پیرامون قطعنامه ۵۹۸ شده بود هرچند دیدگاه‌هایش با وزیر خارجه تفاوت زیادی داشت.



سیروس ناصری از سال ۱۳۶۵ نماینده دائم ایران در دفتر سازمان ملل در ژنو شده بود این دفتر یکی از ۴ دفتر اصلی سازمان ملل متحد است.



سعید رجایی خراسانی(۱۳۱۵تا ۱۳۹۲) نماینده وقت ایران در سازمان ملل متحد. تیم وزارت خارجه به جز وزیر برای پایان‌دادن به جنگ فعال بودند.



انشعاب در روحانیت

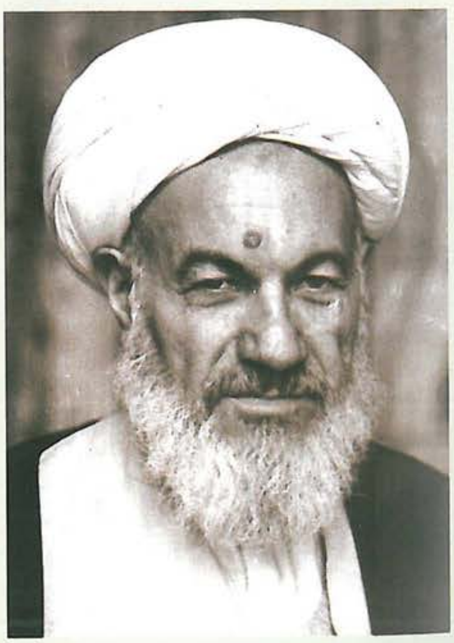
حاشیه انتخابات مجلس سوم و تشکیل مجمع روحانیون مبارز

انحلال حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب پایان‌بخش اختلافات در سیاست ایران نبود. نزدیک‌شدن به انتخابات مجلس سوم که در بهار ٦٧ انجام می‌گرفت اختلافات داخلی را پررنگ‌تر کرد که با انشعاب در میان تشکل جامعه روحانیت مبارز و تشکیل مجمع روحانیون مبارز برای اولین بار مردم و رزمندگان در جریان حجم عظیم اختلافات میان آخوندهای انقلابی قرار گرفتند که در جبهه و پشت جبهه تاثیرگذار بود.

مهدی کروبی، امام، محمدرضا توسلی و حسن صانعی. کروبی دبیرکل مجمع تازه شکل‌گرفته بود و توسلی و حسن صانعی از بیت امام هم به مجمع روحانیون پیوستند. ۲۵ فروردین امام به نامه تشکل جدید پاسخ داد و مجمع تشکیل شد.

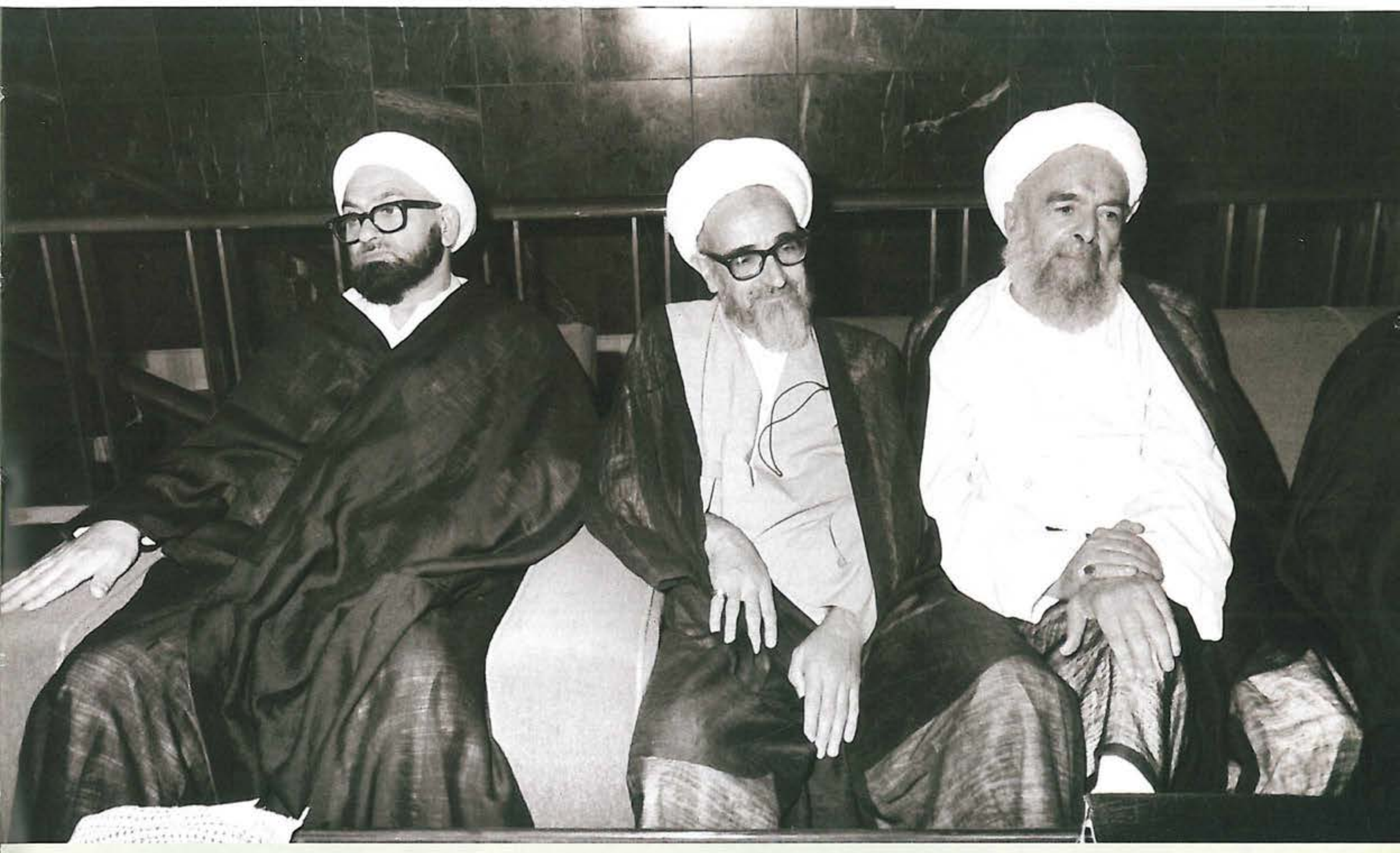
درگیری‌های فقهی

اختلاف دو طیف روحانی، اختلاف بر سر احکام فقهی و مسائل روز، اختلاف در تعریف و محدوده اختیارات ولایت فقیه و اختلاف بر سر نخست‌وزیری میرحسین موسوی و سیاست‌های دولت او بود. جناحی که به «چپ» مشهور بود و خود را نزدیک‌تر به امام معرفی می‌کرد می‌گفت طرفدار مستضعفین است و طرفدار اجتهاد پویا که بتوان با آن برای گسترش عدالت و مبارزه با امپریالیسم حتی در برخی احکام اولیه اجتهاد کرد. جناحی که به «راست» مشهور بود می‌گفت مطیع امام است و جناح مقابل را به سوءاستفاده از امام متهم می‌کرد. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مهم‌ترین تشکل دینی بود که صاحب دیدگاه‌های مشهور به راست‌گرایانه بود و روزنامه «رسالت» رسانه اصلی این جریان بود. این جریان به رعایت احکام اولیه حساسیت زیادی داشت. ٢٦ آذرماه ٦٦ روزنامه رسالت نامه ٣٦ نماینده خطاب به صداوسیما را منتشر کرد که در آن دردمندانه از صحنه‌های تلویزیون که در آن تعدادی خانم جوان (البته با حجاب اسلامی) در یک گروه موسیقی نشان داده شده‌اند گله شده بود.[۳۶۹] گاه برخی از اعضای این جناح منتقد امام هم بودند.



احمد آذری قمی از اعضای جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم رفتار دولت در بسیاری از امور اقتصادی را مخالف اسلام و شرع می‌دانست.

چنانچه سال ٦٣ آیت‌الله آذری قمی از مقامات جامعه مدرسین در نامه‌ای که در آن امام را حاج‌آقا روح‌الله خمینی خطاب کرده بود حرف‌های تندی به امام زد؛ «ولی فقیه وظیفه‌ای جز ارشاد، نصیحت و راهنمایی ندارد و در مقامی نیست که برای قوه مقننه تکلیف معلوم کند. شخص آقای روح‌الله خمینی تاکنون در امور آقایان مهندس مهدی بازرگان، صادق قطب‌زاده و سیدابوالحسن بنی‌صدر به این عنوان که آقایان را از ۲۰ سال پیش می‌شناسد و از ایمان و تقوا و تعهد آنها اطلاع دارد، ما را ناچار از پذیرش این سه نفر در بحرانی‌ترین روزهای انقلاب اسلامی کرده بود. تاکید کردم که ولی فقیه حق تعیین تکلیف و صدور احکام برای مجلس را ندارد. لازم دانستم این پیام را به شخص آقای روح‌الله



سـال ۱۳۶۲، افتتاحیه مجلس خبرگان رهبری. نفر وسـط آیت‌الله لطف‌الله صافـی گلپایگانی اسـت. صافی گلپایگانی متولـد ۱۲۹۷ و هم‌اکنون در سن ۹۸ سالگی مسن‌ترین عالم و مرجع تقلید شیعه است. او دبیر شورای نگهبان و نیز منتقد سیاست‌های دولت بود. در انتخابات مجلس سوم بر اساس بررسی‌ها به نتیجه رسیده بود تخلفات گسترده‌ای انجام شده. دولتی‌ها با رایزنی‌هایشان توانستند حکمی از امام برای تایید انتخابات بگیرند و پس از حکم امام صافی گلپایگانی از شورای نگهبان کناره گرفت و به قم رفت.

خمینی بنویسـم و ۳۰ فقره رونوشت آن را برای ۳۰ تن از علمای اعلام و دلسـوخته‌ای که در این پنج سـال شاهد از بین رفتن احکام شـرع و التقاط این احکام و نفوس با فتواهای نادرسـت بود و دلی خونین دارند بفرستم.»[۳۷۰] درگیری‌های سیاسـی و فقهی دو جنـاح در اواخر نیمه دوم سال ٦٦ از موضوعات اصلی کشور بود.

خطبه چالشی

سـال ٦٦ وزیـر کار از امـام فتوایی گرفت که براسـاس آن حکومت اسـلامی می‌توانسـت در مـورد قانون کار مواردی را تصویب کند که به نظر برخی از علما مخالف شـرع بود. آیت‌الله صافی گلپایگانی در نامه‌ای به امام از ایـن فتوا اظهار نگرانی کرد اما امـام در جواب، آن را تایید کرد و گفت: «اختیارات حکومت اسـلامی بیش از آن اسـت کـه در ایـن فتوا آمـده اسـت.»[۳۷۱] دیدگاه رئیس‌جمهـور بـه دیـدگاه جامعـه مدرسـین و علمـای مخالـف نزدیک‌تـر بـود و در نماز جمعه نظر خـود را با مـردم در میـان گذاشـت و گفت اختیـارات ولی فقیه در چارچوب احکام اولیه اسـلام اسـت و توضیحاتش را ادامه داد و گفت این نظر او براسـاس درس‌هایی اسـت کـه از امـام آموخته. در جلسـه هیئت دولـت عده‌ای معترض شـدند که نظر رئیس‌جمهـور مخالف نظر امام است. رئیس‌جمهور برای مشخص شدن مسئله نامه‌ای به امام نوشـت و نظر ایشان را خواست. امام در جواب گفت چیزی که رئیس‌جمهـور در خطبه‌ها گفته خلاف نظر اوسـت. هاشمی رفسـنجانی: «در بین راه مجلس، در اخبار رادیو خبر جواب امام به نامه آقای خامنه‌ای را شـنیدم. در مجلس بحث بین نمایندگان محافظه‌کار و گروه مقابل را دیدم و قبل از دستور، پیرامون آن صحبت کردم. نمایندگان نامه‌ای در تشـکر از امام تهیه و امضا کردنـد.»[۳۷۲] جناح راسـت از اینکه نامه امـام از رادیو با آب و تـاب خوانـده شـد عصبانی بود. ناطـق می‌گوید سـراغ آقای خامنه‌ای رفته اسـت و او را تنهـا در اتاقی یافته و می‌گوید عصبانی و خسـته به او گفته است چرا نامـه را از رادیـو خواندند؟ چرا شـما مانع نشـدید؟ اما آقای خامنه‌ای گفته است: «من الان بهترین و زیباترین سـاعات عمـرم را می‌گذرانـم. مـن تشـخیصی داده و وظیفه‌ام را انجام داده‌ام. امام هم ولی و پدر ماسـت و فریادی بر سر فرزندش زده است.»[۳۷۳]

نامه جبرانی

مخالفان رئیس‌جمهور حمله به او را آغاز کردند. ۱۹دی‌ماه آقـای خامنه‌ای در جلسـه سـران قوا حضور نداشـت و سران قوا و احمد خمینی درباره جریان پیش‌آمده بحث کردنـد و به نتیجه رسـیدند؛ «خوب اسـت امام جبران کننـد. احمـد آقا اطـلاع داد که قرار اسـت فـردا آقای خامنـه‌ای به دیدار امام برود.»[۳۷۴] رئیس‌جمهور نامه‌ای دیگر نوشـت و امام در جـواب از او تمجید کرد و جوی را که علیه او ساخته شده بود برطرف کرد؛ «جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشـنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هسـتید و از مبانی فقهی مربـوط به ولایت مطلقه فقیه جـدا جانبداری می‌کنیـد می‌دانم و در بین دوسـتان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید روشنی می‌دهید.»[۳۷۵]

دفاع هاشمی

در حالی که برخی به سکوت ائمه جمعه شهرها نسبت بـه بازتاب نامه امام به رئیس‌جمهـور معترض بودند[۳۷٦] نامـه امام حمـلات به آقای خامنـه‌ای را متوقف کرد و سخنرانی هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه هم دل مردم را آرام نمود؛ «الحمدلله با نامه جدید ریاسـت‌جمهوری و پاسـخ صریح و روشـن حضرت امام به دنبال پاسخ و نامه قبلی، مسـائلی روشن شد و راهی مشخص گردید. بعضی‌هـا درصدد بودند از این راهی که امام مشـخص فرمودنـد سوءاسـتفاده کنند و مایه تفرقـه قرار بدهند و مخصوصـا متعرض مقام شـخص بزرگوار، جناب آقای رئیس‌جمهور بشـوند. سـن حضرت امام با جناب آقای خامنه‌ای فاصله زیادی دارد که تعبیر به «برادر» کردن، این لطافت بلندی دارد. امام خطاب به ایشان فرمودند شـما بازوی توانای ایـن انقلاب هسـتید. در این تعبیر اغراق نیسـت و گفتند از سـال‌ها پیش تا امروز نظر من نسـبت به شـما تغییر نکرده. امام اهل اغراق نیستند. جنـاب آقـای خامنـه‌ای جـزو پیشـتازترین روحانیونی هسـتند که همان ساعات اولیه جرقه انقلاب در حدود سال ۴۰ در خدمت انقلاب بودند که الان ۲۵ سال از آن تاریخ می‌گذرد و تا امروز یک لحظه و یک قدم در جهاد و مبارزه به عقب برنداشـته و هر روز قوی‌تر، نیرومندتر و آماده‌تر در میدان خدمت به انقلاب بوده است. حقی



عکسی از آقای خامنه‌ای در حال عیدی گرفتن از امام در یکی از اعیاد. مدتی بعد امام این عکس را امضا کرد و به آقای خامنه‌ای داد و شنیده شده تا امروز در قابی بر دیوار خانه‌ی آقای خامنه‌ایست.

که ایشان نسبت به انقلاب دارند، جزو حقوق درجه اول است. بنده از کسانی هستم که برای این مسئله شهادت می‌دهم. برای اینکه من از همان سال اول با ایشان بودم و ان‌شاءالله تا ابد همراه خواهیم بود و شهادت می‌دهم که بعد از امام و حضرت آیت‌الله منتظری، در حال حاضر نیرومندترین عنصر از شخصیت‌های جمهوری اسلامی است. با سوابق و محتویات فکری و اخلاقی‌ای که ایشان دارند و ما آن روزهایی که در مبارزه بودیم و آن موقعی که نفس‌ها در سینه‌ها گیر کرده بود، واقعا پشت‌مان به وجود ایشان گرم بود و امروز هم پشت‌مان به حضور ایشان در صحنه‌ها گرم است.»[۳۷۷]

مجمع تشخیص مصلحت

علاوه بر جوسازی‌هایی که پیرامون نامه آقای خامنه‌ای شد مسئله اختلاف شورای نگهبان و مجلس که موارد بسیاری داشت از چالش‌های مهم کشور بود. پاسخی که مسئولان برای این چالش یافتند تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام بود؛ مجمعی از مسئولان نظام تا در مورد اختلافیِ مجلس و شورای نگهبان براساس مصلحت تصمیم بگیرند. در ۲۴ بهمن اولین جلسه مجمع تشخیص مصلحت در دفتر رئیس‌جمهور برگزار شد و آقای خامنه‌ای به عنوان رئیس مجمع انتخاب شد.[۳۷۸]

انشعاب در روحانیت

اوج‌گیری اختلاف دیدگاه‌ها و از سوی دیگر رقابت انتخاباتی در آستانه انتخابات مجلس سوم باعث

۱۳۵۶
جامعه روحانیت مبارز

مجمع روحانیون مبارز
تاسیس ۱۳۶۷

اولیـن بـار بود که رقابـت روحانی‌ها با هم این‌قدر آشکار و رسانه‌ای شـده بود و البتـه تبعات منفی کمی هم نداشت.

انشـعاب در جامعـه روحانیت مبارز شـد و جناح چپ جامعـه روحانیـت مبـارز با تشـکیل مجمـع روحانیون مبارز از روحانیت مبارز منشـعب شدند. امام مخالف انشـعاب نبـود و آن را مثبـت اعـلام کرد.[۳۷۹] هاشـمی مخالف انشعاب در جامعه روحانیت مبارز بود و تلاش کرد چنین نشـود و حتی با وساطت او تعداد بیشتری از نیروهای موسـوم به «چپ» به لیست انتخاباتی جامعه روحانیت راه یافتند.[۳۸۰] هاشمی: «بعضی از سران آمدند نـزد من که گفتم مـن قبول نـدارم و مخالفت می‌کنم ولـی آنها گفتند امام راضی هسـتند. ما در مقابل امام مسئله‌ای نداشتیم. حداقلش سکوت است.»[۳۸۱]
این انشـعاب در جامعه تنش‌های زیادی ایجاد کرد که به جبهه‌ها هم رسید. انجمن اسلامی دانشجویان فعال‌ترین تشکل دانشـجویی پس از سال ۶۰ روابط بسیار نزدیکی با مجمع روحانیون داشـت و برخی آنهـا را از عوامل اصلی انشعاب در جامعه روحانیت می‌دانستند. پس از انشعاب، جناح راسـت نیز با تشـکیل جامعه اسـلامی دانشجویان رقابـت با بخش دانشـجویی جنـاح چپ را کلیـد زد اما جوانان دانشـجو و انقلابی به جناح چپ گرایش بیشتری داشـتند. آنها محمد یـزدی از اعضای جامعه مدرسـین و سـران جنـاح راسـت را در مهدیـه تهـران از منبر پایین کشـیدند و ناطق نوری نیز که به دعوت جامعه اسـلامی دانشـجویان برای سـخنرانی به مسـجد دانشـگاه تهران دعوت شده بود با قفل‌هایی مواجه شد که اعضای انجمن اسلامی بر درب‌های مسجد دانشگاه زده بودند.[۳۸۲] برهم زدن این سخنرانی‌ها در مجلس نیز توسط برخی نمایندگان جناح چپ در نطق پیش از دستور تایید شد.[۳۸۳]
اختلافات داخلی تا خط مقدم نبرد نیز کشیده شده بود. آذری قمی از سران جناح راست و اعضای جامعه مدرسین که به مجلس سـوم راه یافته بود برای سرکشـی به جبهه رفتـه بود. فرمانـده منطقه گفته بـود کار خوبی نکردید که بـه جبهه آمدید. آذری قمی کـه روحانی و مجتهدی شناخته‌شـده با سوابق مبارزاتی قبل از انقلاب بود گفت مگـر خون ما از این بسـیجی‌ها رنگین‌تر اسـت؟ فرمانده گفت نه، اما شـما کـه آمده‌اید نورانیت جبهـه را از بین می‌برید.[۳۸۴]



محمـد موسـوی خوئینی‌هـا از سـران چپ در حـال سـخنرانی در مجلس. اداره جلسه به‌عهده نایب‌رئیس محمد یزدی از سران جناح راست بود.



علی‌اکبـر ناطق نوری از سـران جنـاح راسـت. چالش‌هـا هر روز بیشـتر می‌شد. نگذاشتند ناطق در دانشگاه سخنرانی کند.



مهدی کروبی دبیرکل مجمع تازه شکل‌گرفته روحانیون مبارز و پیروز انتخابات مجلس سوم. کروبی نایب‌رئیس مجلس جدید شد.

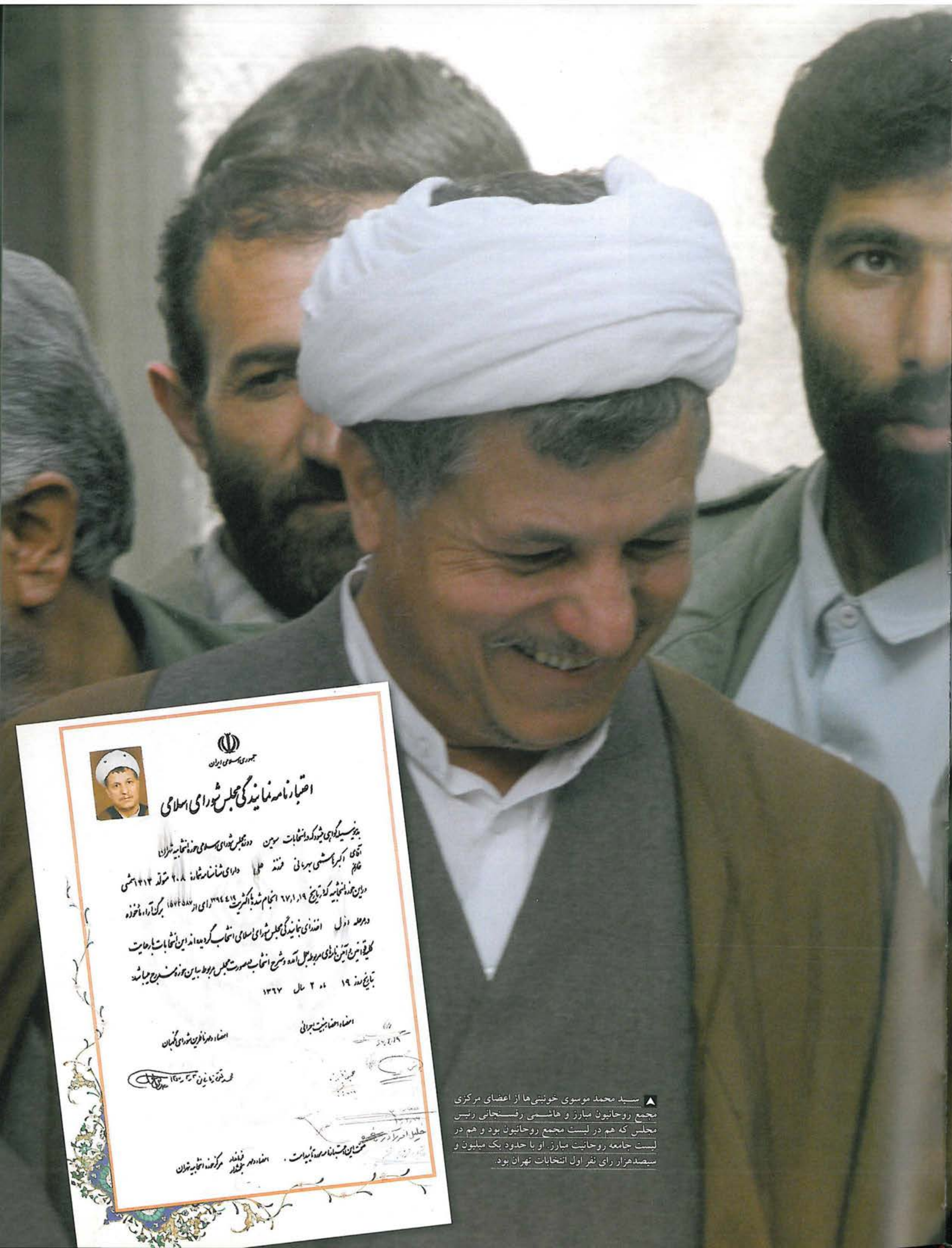
مجمع پیروز

در انتخابات مجلس کـه فروردین‌ماه ٦٧ برگزار شـد مجمـع نوپـای روحانیـون اکثریت مجلس را به دسـت آورد. بسـیاری نگـران ادامه اختلافـات بودند. از جمله احمـد خمینی و بسـیاری از اعضای بیـت امام، رئیس مجلـس و رئیس‌جمهور. آقـای خامنه‌ای هم جلسـه‌ای بـرای وحدت برگـزار کرد. بزرگان جامعـه روحانیت هم بودند اما برخی از مجمـع روحانیون نیامدند. احمدآقا از سـخنرانان جلسـه بـود و می‌گفـت نگران اسـت اگر روزی امـام سـر بر زمیـن بگذارد و آقـای منتظری رهبر شـود که جایگاه امام را ندارد شما چگونه می‌خواهید با این اختلاف کشور را اداره کنید؟ احمد آقا گفت اقدام آقـای خامنه‌ای در برپایی این جلسـه بسـیار مناسـب اسـت. بعد هاشـمی هم از لزوم وحـدت صحبت کرد. هاشـمی: «این جدایـی کار عاقلانه‌ای نبـود و باید حل شود.»[۳۸۵] حسـن روحانی: «امام از این جلسه خوشحال بودنـد و از طریق حاج احمد آقا پیغـام دادند که از این جلسه مشترک خوشحال هستند. جلسه در ابتدا خیلی خوب پیش رفت اما آخر جلسـه یکی از اعضا مطالبی را مطـرح کرد که موجب دلخوری شـد و دیگر ادامه پیدا نکرد.»[۳۸۶] موسوی خوئینی‌ها که تریبون را دست گرفت از اختلافات مبنایی و ریشـه‌ای گفت و اینکه نمی‌شود به روال سابق برگشت.[۳۸۷]

افتتاحیـه مجلـس سـوم ۷خرداد ۱۳۶۷. آقایان خامنه‌ای و هاشمی با انشعاب در روحانیت مخالف بودند و پـس از آن نیز با همراهـی احمد تلاش کردند اتحادی برقرار شود که نشد.







جمهوری اسلامی ایران

اعتبارنامه نمایندگی مجلس شورای اسلامی

بدینوسیله گواهی میشود که در انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی حوزه انتخابیه تهران
آقای / خانم اکبرهاشمی بهرمانی فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۲۰۸ متولد ۱۳۱۳ شمسی
در این حوزه انتخابیه که در تاریخ ۶۷/۱/۱۹ انجام شده با اکثریت ۳۹۴۴۱۹ رای از ۱۵۷۴۵۸۷ برگ آراء مأخوذه
در مرحله اول انتخابات به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردیده اند این انتخابات با رعایت
کلیه قوانین و آیین نامه های مربوط به عمل آمده و شرح انتخاب در صورت مجلس مربوط به این حوزه مندرج میباشد
تاریخ روز ۱۹ ماه ۲ سال ۱۳۶۷

امضاء اعضاء هیئت اجرائی

امضاء و مهر ناظرین شورای نگهبان

امضاء و مهر فرماندار مرکز حوزه انتخابیه تهران

▲ سید محمد موسوی خوئینی‌ها از اعضای مرکزی مجمع روحانیون مبارز و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس که هم در لیست مجمع روحانیون بود و هم در لیست جامعه روحانیت مبارز. او با حدود یک میلیون و سیصدهزار رای نفر اول انتخابات تهران بود.

تنگنای اقتصاد و جنگ

فراز و فرود جنگ در ماه‌های آخر

هاشمی: «بمباران‌های شیمیایی جنگ را وحشتناك كرده و پیشرفت تجهیزاتی سیستم موشکی عراق قدرت این کشور را افزایش داده بود. وقتی در حلبچه پیروز شدیم، با آقای روحانی پس از بازدید از حلبچه به تهران می‌آمدیم. به هر شهری می‌رسیدیم، قبلا آن را بمباران کرده بودند یا پس از عبور ما بمباران می‌شد. عراق تمام شهرها را می‌زد. وقتی به قزوین رسیدیم، نیمه‌شب بود. آنجا هم آژیر قرمز پخش کردند.» [۳۸۸]



وحشت از جنگ شیمیایی به میان شهروندان ایرانی هم کشیده شده بود. در شهرهای ایران حتی کودکان دبستانی آموزش می‌دیدند که چگونه در برابر حمله شیمیایی واکنش نشان دهند.

شرایط سخت اقتصاد

اقتصاد ایران روزهای سختی را سپری می‌کرد. رسیدن برد موشک‌های دشمن به تهران، هم شرایط اقتصادی را سخت‌تر می‌کرد و هم شرایط اجتماعی پایتخت ایران را. هاشمی رفسنجانی: «در اثر جنگ و کمبود ارز و محدودشدن تولیدات داخلی و واردات، تعادل عرضه و تقاضا به هم خورده بود. اگرچه با سیستم جیره‌بندی و کوپن بسیاری از کالاها با یارانه و قیمت ارزان به مردم می‌رسید اما به هر حال بسیاری از نیازهای مردم از بازار آزاد تهیه می‌شد و تفاوت بین قیمت‌های دولتی و آزاد بسیار زیاد بود و بخشی از کالاهای یارانه‌ای سر از بازار آزاد درمی‌آورد و سوءاستفاده از رانت هم که عاملی برای تبعیض و فاصله زیاد طبقاتی می‌شد، وسعت گرفته و باعث رنجش مردم بود. بحث نرخ‌گذاری روی کالاها به صورت اجباری پیش آمد. موافقان و مخالفان، هم در مجلس، هم در حوزه‌ها، هم در دولت و هم در سطح جامعه اظهار نظر می‌کردند و سرانجام با بررسی‌های زیاد و با کسب نظر مساعد امام، نرخ‌گذاری و تعزیرات



اصابت موشک به منطقه وحیدیه تهران، اسفند ۱۳۶۶. دهم اسفند ۱۳۶۶ برای اولین‌بار برد موشک‌های دوربرد عراق به تهران رسید. یادداشت هاشمی از روز دهم اسفند در جبهه: «ساعت دو بعدازظهر به بانه رسیدیم. ناهار و استراحتی و خبرگیری از تهران و جاهای دیگر، وقت عصرمان را گرفت. اول شب خبر دادند که در چهار نقطه تهران بمباران شده ولی مسئولان پدافند می‌گویند هواپیمایی ندیده‌اند و رادار هم چیزی ثبت نکرده است. یک ساعت دیگر خبر دادند که مجددا در سه نقطه تهران بمباران شده. معمولاً بعضی‌ها هر وقت در جبهه تحت‌فشار قرار می‌گیرند، اقدام به این‌گونه شرارت‌ها می‌نمایند. نظر خیلی‌ها این است که موشک از راه دور است.»

شکل گرفت. طبعا خود این تصمیم و آثار منفی اجرای آن مشکلات خاص خود را در جامعه به وجود آورد و در کنار نرخ‌های رسمی، بازار سیاه شکل گرفت که از این رهگذر عده‌ای از افراد بی‌تعهد، سودهای گزاف می‌بردند و برای مسئولان هم بسیار وقت‌گیر و نیروبر بود.» [۳۸۹]

تلخ و شیرین جنگ

فرمانده سپاه از انتقال زمین نبرد به جبهه‌های شمال غرب راضی بود. زمستان سال ٦٦ پس از چند پیروزی محدود در شرایطی که همه در این ایام به عملیات‌های بزرگ سالانه ایران در جبهه جنوب عادت کرده بودند، ایرانی‌ها در عملیات بیت‌المقدس ۲ در جبهه کوهستانی شمالی برای فتح ارتفاعات غرب ماوت در شمال استان سلیمانیه عراق عملیات کردند. رزمندگان ایرانی با مهارت در جنگ کوهستانی پیروز شدند. کوه‌های صعب‌العبور پوشیده از برف و موانع عراقی را پشت سر گذاشتند و خط دفاعی عراقی‌ها را شکستند و تلفات زیادی از آنها گرفتند و ارتفاعات غرب ماوت را آزاد کردند. هوای ابری و برفی در جبهه‌های شمالی و جان‌پناه‌های طبیعی در دل کوهستان تاثیر توان هوایی دشمن را کم می‌کرد و زرهی دشمن هم که از کار می‌افتاد. [۳۹۰]

میرحسین موسوی نخست‌وزیر، بازدید از نیروی هوایی ارتش، ۱۲دی ۱۳۶۷. یک سال پیش از این او تیمی را مامور شناسایی ظرفیت‌ها برای ادامه‌ی جنگ کرد و بعد طرحی آماده کردند و گفتند اگر جنگ تا بیست سال هم طول بکشد دولت می‌تواند کشور را اداره کند. مدتی بعد معاون برنامه و بودجه دولت نامه نوشت که ادامه جنگ یعنی نابودی کشور و خزانه دولت خالی است.







فروردین ۱۳۶۷، مانور آمادگی برای مقابله با حملات شیمیایی، تهران، میدان تجریش. جنگ به پایتخت رسیده بود و برخی معتقد بودند همین موضوع زمینه‌ی پایان جنگ خواهد شد.

نتایج عملیات کاملا راضی کننده بود و فرمانده سپاه به رزمندگان گفت: «شما به اندازه عملیات فتح‌المبین زمین فتح کردید.» فرماندهان ایرانی برای کشاندن لشکر گارد به جبهه شمالی عملیات بزرگ‌تری طراحی کردند؛ والفجر ۱۰. تا طرح عملیاتی نهایی شود، ظفر ٦ و ۷ و بیت‌المقدس ۳ در ۵، ۲۳ و ۲٤ اسفند در منطقه عملیاتی بیت‌المقدس ۲ انجام شد. در بیت‌المقدس ۳ پیروزی‌های ایران در جبهه کوهستانی شمال غرب ادامه پیدا کرد. محسن رضایی: «صدام شخصا به منطقه آمده است و نیروهایشان را از جبهه جنوب احضار کرده‌اند.» محسن رضایی که از کار جاده‌سازی نیروهای جهاد و مهندسی در کوهستان بسیار راضی است، از آقای



غلامعلی رشید معاون عملیات سپاه به شدت نگران جابه‌جایی‌های گسترده به شمال‌غرب و خالی‌شدن فاو بود. او می‌گفت امیدواری‌های ایجاد شده در جبهه شمال غرب واقع‌بینانه نیست.

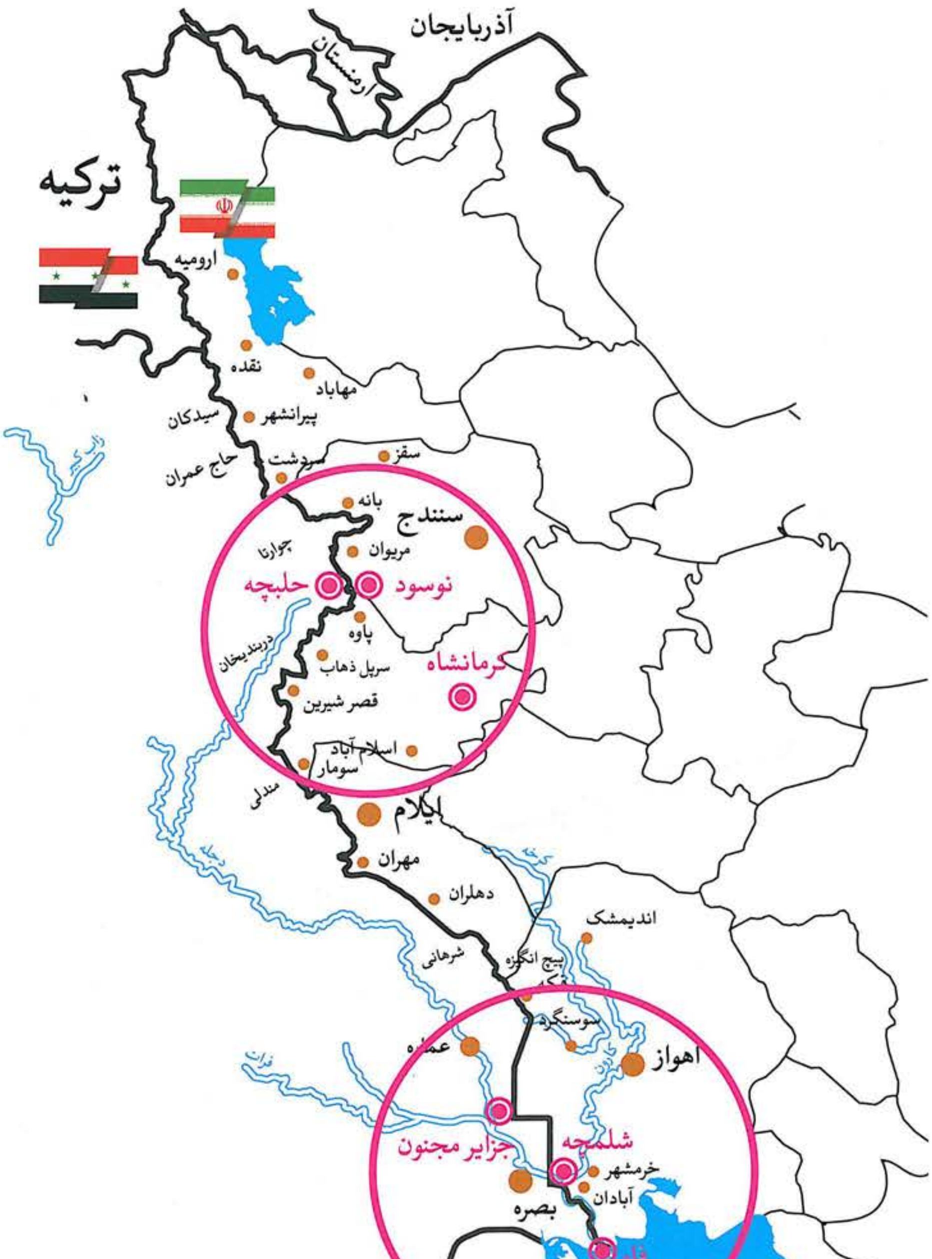
هاشمی لودر و بولدوزر بیشتری می‌طلبد که با همکاری وزارت جهاد و راه فراهم می‌شود.[۳۹۱]

تردید

کم‌کم برخی فرماندهان مردد شدند. آنها ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه شمال غرب را با منطقه جنوب (بصره) مقایسه می‌کردند و می‌گفتند اگر دشمن تسلیم ابتکار عمل سپاه نشود و با مقایسه اعتنایی به جبهه شمال غرب نکند، نیروهایش را برای حمله و بازپس‌گیری فاو در جنوب نگه می‌دارد و همزمان با حمله ما به فاو حمله می‌کند. غلامعلی رشید مهم‌ترین مطرح‌کننده این بحث و مخالف بردن تمام نیروها به شمال بود؛ «برادر محسن! فاو یگان زیادی می‌خواهد. جور درنمی‌آید که منطقه مهمی مثل فاو را بدهیم به یک سپاه.»[۳۹۲] اما محسن رضایی معتقد بود عملیات‌های موفق دشمن را مجبور می‌کند لشکر گارد را به این جبهه بیاورد و وقتی لشکر گارد در اینجاست تنها نیرویی که می‌تواند برای پس گرفتن فاو حمله کند صدها کیلومتر از فاو فاصله دارد.

فتح حلبچه

ساعت ۲۳:۲۰ دقیقه ۲۳ اسفند عملیات والفجر ۱۰ آغاز شد. رزمندگان ایرانی با شجاعتی بی‌نظیر خطوط دفاعی عراق را شکستند و پیش رفتند. محسن رضایی به مسئولین اطلاع داد که به زودی کار حلبچه یکسره می‌شود. آقای هاشمی هم راهی جبهه شد؛ «در قرارگاه شرح عملیات را دادند. همگی از توسعه پیروزی‌ها خوشحال بودند. لحظه به لحظه خبر پیشرفت جدید می‌رسید. توپخانه‌های نزدیک ما غرش می‌کردند ولی صداها دلنواز و گوش‌نواز بود. نیروها دارند به پیش می‌روند. اینکه عراقی‌ها مقاومتی ندارند باعث تعجب فرماندهان است. می‌ترسند حیله‌ای در کار باشد. تلفات ما در این عملیات کم است. تاکنون کمتر از ۱۰۰ شهید داده‌ایم. نکته جالب در این عملیات این است که بیش از یک ماه است با پهن کردن جاده‌های کردستان و جابه‌جایی سنگین نیروهای نظامی، عراق نتوانسته واقعیت را درک کند و اینکه درک کرده و نتوانسته کاری بکند جالب‌تر است.»[۳۹۳] ۲۶ اسفند عراق با بمباران شیمیایی حلبچه طعم شیرین پیروزی را در کام ایرانی‌ها تلخ کرد. بیش از ۵ هزار نفر از مردم کشته و ۷هزار زخمی شدند. صدام شهری را که مردم کشورش در آن بودند بمباران شیمیایی کرد و بسیاری از مردم غیرنظامی را به‌صورت وحشتناکی کشت. همزمان عراق با موشک‌های دوربردش تهران و شهرهای بزرگ کشور را می‌زد. ایرانی‌ها تهدید صدام را که شهرها را بمباران شیمیایی می‌کند جدی می‌دانستند. هاشمی: «فاجعه حلبچه در ادامه جنگ خیلی تعیین‌کننده بود. آنچه



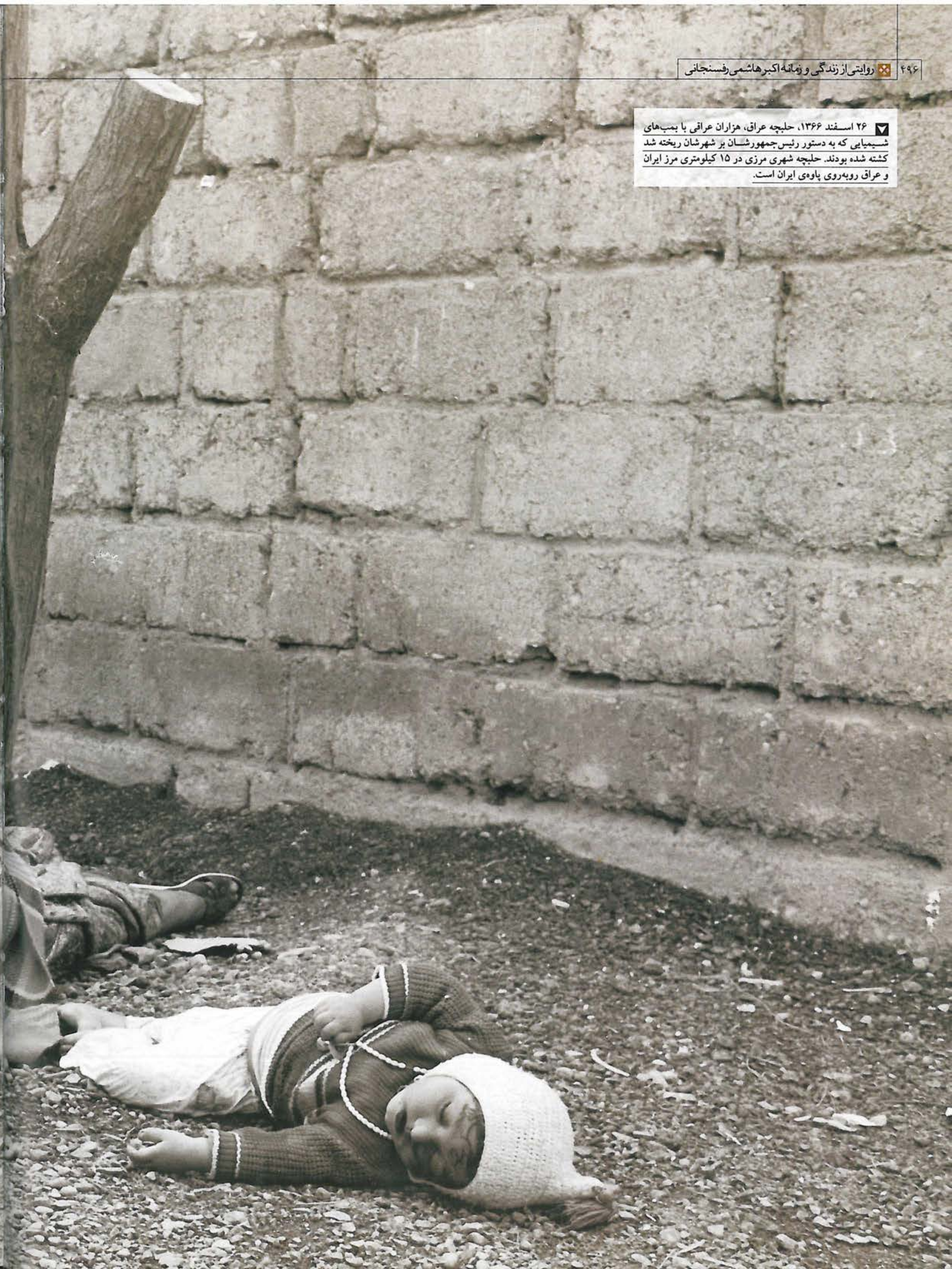
ایرانی‌ها چند سال تلاش کرده بودند و در دایره پایینی در جنوب، مناطق مهمی از دشمن گرفته بودند. حالا تمام توجه‌شان معطوف به دایره‌ی بالایی بود و اگر دشمن به جنوب حمله می‌کرد جابه‌جایی نیرو از شمال به جنوب سخت و زمان‌بر بود.



▲ زمستان ۱۳۶۶، جبهه‌ی شمال‌غرب. جبهه‌ی شمال‌غرب منطقه‌ای کوهستانی و برف‌گیر بود. جنگیدن در آن کم‌تلفات‌تر از جبهه‌ی جنوب بود و البته پیش‌روی‌های طولانی هم سخت.

▼ اسفند ۱۳۶۶، جبهه‌ی شمال‌غرب در آستانه عملیات والفجر ۱۰. پیروزی‌ها در جبهه‌ی شمال‌غرب برخی فرماندهان را بیش از حد امیدوار کرده بود و غلامپور از فرماندهان ارشد سپاه می‌گفت شرایط شبیه شرایط عملیات بزرگ و پیروز فتح‌المبین در سال ۶۱ شده است.





۲۶ اسفند ۱۳۶۶، حلبچه عراق، هزاران عراقی با بمب‌های شیمیایی که به دستور رئیس‌جمهورشان بر شهرشان ریخته شد کشته شده بودند. حلبچه شهری مرزی در ۱۵ کیلومتری مرز ایران و عراق روبه‌روی پاوه‌ی ایران است.





اجساد شهیدان کرد عراقی در بمباران شیمیایی حلبچه به جرم آنچه استقبال برخی از آن‌ها از رزمندگان ایرانی نامیده شد. سازمان ملل به محکومیت استفاده از سلاح شیمیایی اکتفا کرد و به روایت تیمرمن محقق آمریکایی دادوستدها با صدام همچنان ادامه داشت و تنها دو ماه پس از قتل‌عام حلبچه مرکز بازرگانی آمریکا برای صنایعی که خواهان همکاری با عراق بودند، گردهمایی بزرگی برگزار کرد.

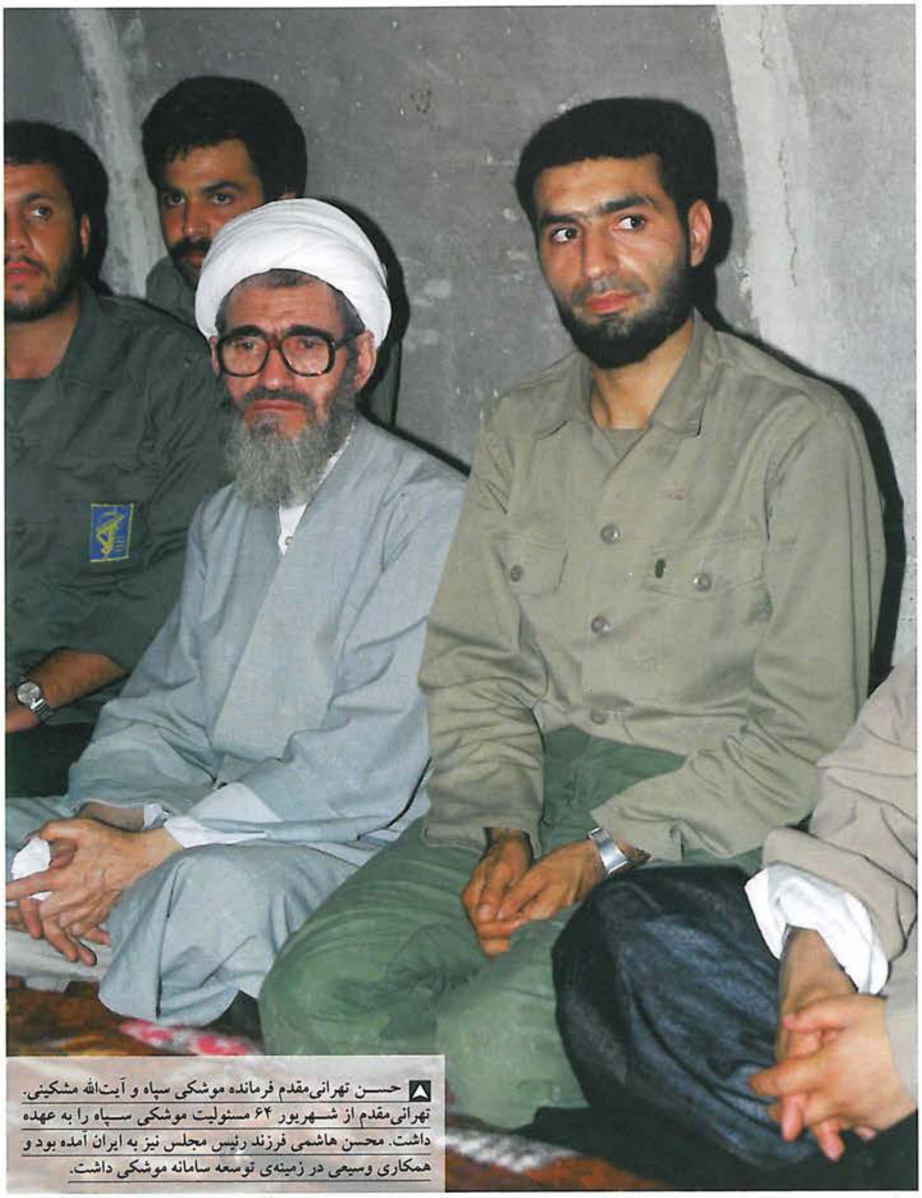
که ما در حلبچه دیدیم واقعا خیلی خطرناک بود. با این کار عراقی‌ها، همه متوجه شدند جنگ را نمی‌توان به این شکل ادامه داد. چون عراق به سلاح شیمیایی بسیار خطرناک مجهز شده بود که اگر آن را در کرمانشاه، تبریز یا در هر جای دیگری به کار می‌گرفت، فاجعه بزرگی اتفاق می‌افتاد. یعنی معکوس آنچه که از حلبچه می‌خواستیم به دست آوردیم.»[۳۹۴]

حرکت معکوس

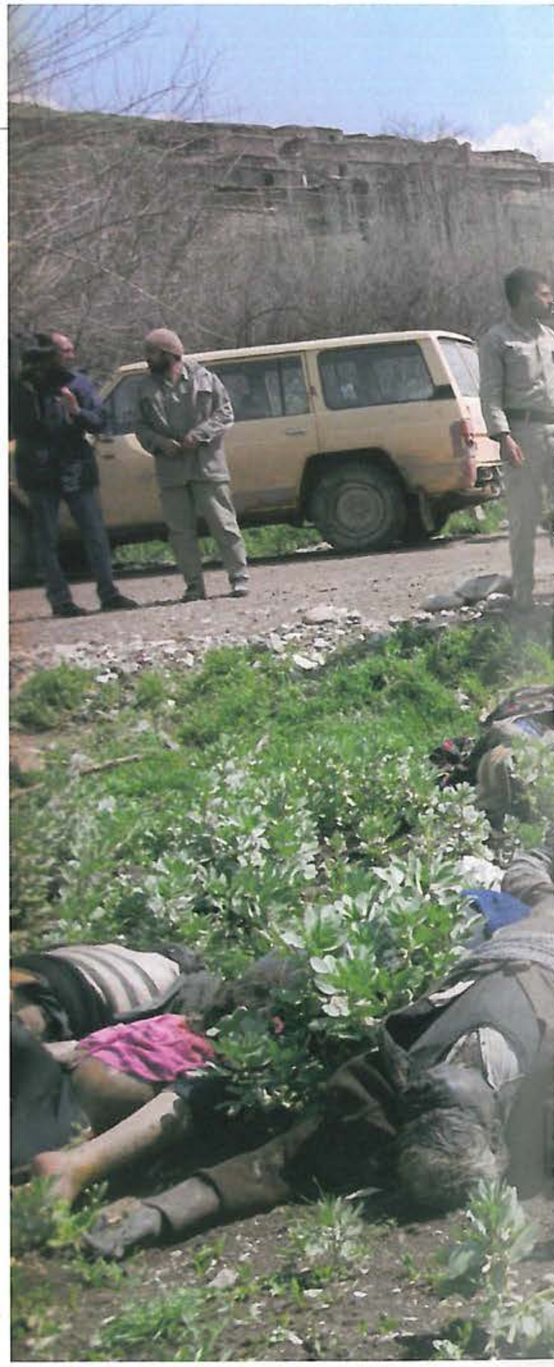
کنت تیمرمن: «به‌تدریج که خبر استفاده از سلاح شیمیایی در چنان مقیاسی در مطبوعات بین‌المللی منتشر شد، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران نیز فیلم‌های ویدئویی تهیه شده از کشتار حلبچه را به‌عنوان سند دیگری از جنایت‌های آدمکشانه دیکتاتور عراق در اختیار افکار عمومی جهانیان قرار داد. ایرانی‌ها به دقت از جزئیات مرگ کودکان در آغوش مادران و اجساد برهنه کودکانی که هیچ زخمی نداشتند فیلمبرداری کرده بودند (بمب سیانور هیدروژن هیچگونه زخم یا تاول و سوختگی بر پوست قربانی برجای نمی‌گذارد اما سایر سلاح‌های شیمیایی چنین نیستند.) این فیلم لحظات دلهره و وحشت خانواده‌هایی را که در خیابان خود را در پتو پیچیده بودند تا از ورود دود و بو به بدن و سر و صورتشان جلوگیری کنند، به دقت ضبط کرده بود. بیش از ۵ هزار نفر از مردم حلبچه کشته و ۷هزار نفر مادام‌العمر معیوب و فلج شدند. صدام حتی تلاش اندکی هم در راه پرده‌پوشی بر این جنایت خود به خرج نداد بلکه با صراحت اعلام کرد که شهر کردنشین حلبچه به جرم همدستی با دشمن مجازات شده است. سپاه پاسداران به‌عنوان برگ سیاهی از ددمنشی صدام کوشیده بود با ضبط ویدئویی وقایع، ماجرای مزبور را در تاریخ انسانی به ثبت برساند. اما این فیلم که در مراکز بسیج و پادگان‌های ایران به نمایش گذاشته شد، روحیه رزمندگان را خراب کرد. به‌جای آنکه شور انتقام از صدام را برانگیزاند، ترسی را در اعماق وجودشان انداخت که هرگز از آن رها نشدند. فیلم به بیننده قدرت مخوف و مرگبار دیکتاتور عراق را به وضوح نشان می‌داد. حالا دیگر چه کسی حاضر بود به مقابله با صدام برود؟»[۳۹۵]

فریب بزرگ

غافلگیری بزرگ‌تر مخصوص فرماندهان بود. گزارش‌هایی که به فرماندهان ایرانی می‌رسید اغلب نشان می‌داد دشمن لشکر گارد را به جبهه شمال غرب آورده است. عراقی‌ها این بار دست ایرانی‌ها را خوانده بودند و در حرکتی نمایشی از جابه‌جایی نیروهای لشکر گارد به جبهه شمالی، ایرانی‌ها را فریب دادند. حمدانی از فرماندهان عراقی می‌گوید: «صدام مدت‌ها چند فرمانده مجرب را



حسن تهرانی‌مقدم فرمانده موشکی سپاه و آیت‌الله مشکینی. تهرانی‌مقدم از شهریور ۶۴ مسئولیت موشکی سپاه را به عهده داشت. محسن هاشمی فرزند رئیس مجلس نیز به ایران آمده بود و همکاری وسیعی در زمینه‌ی توسعه سامانه موشکی داشت.



مامور تهیه طرح سری زیر نظر خودش برای بازپس‌گیری فاو کرده بود. حتی رئیس ستاد ارتش عراق از طرح خبر نداشت. فقط شش نفر از طرح خبر داشتند.» عراقی‌ها برای فریب ایرانی‌ها یک قرارگاه جعلی لشکر گارد مجهز در جبهه شمالی ایجاد کردند. لشکر ۱۰ زرهی را هم به این جبهه فرستادند تا ایرانی‌ها باور کنند عملیات لشکر گارد در جبهه شمالی است.[۲۹۶] هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده عالی جنگ، در جبهه سیاسی مذاکرات برای ایجاد تغییر در قطعنامه ۵۹۸ را با رایزنی‌های تیم محمدجواد لاریجانی پیگیری می‌کرد. در جبهه نظامی منتظر خبرهای خوب از جبهه شمال غرب بود و از سوی دیگر پیگیر پیشرفت موشکی. هاشمی: «ما داشتیم امکان جدیدی را آماده می‌کردیم و آن امکانات موشکی در حد ۱۰۰ و ۱۲۰ کیلومتر بود. چون در سال‌های آخر کارهای ایذایی عراق داشت ما را اذیت می‌کرد. اگر ما می‌توانستیم موشک‌های خود را به صورت انبوه به کار بگیریم چون یکی از اهداف ما در شمال عراق این بود که بتوانیم موشک‌ها را به کرکوک برسانیم با این کار قادر می‌شدیم تاسیسات نفتی عراق را بزنیم و آخرین نفس‌های عراق را از آنها بگیریم. ابتدا جهاد سازندگی موشک‌های خود را تحویل داد. ما موشک‌های جهاد را که از ۷۰ تا ۱۰۰ کیلومتر برد داشتند، آزمایش کردیم که خیلی خوب بود. دیگر صنایع نظامی هم، همین کارها را انجام می‌دادند. ما فکر می‌کردیم موقعی که بتوانیم موشک‌های خود را به صورت انبوه مورد استفاده قرار دهیم، عراق دست از شرارت می‌کشد. در آن زمان با موشک‌های معدودی که از لیبی یا کره می‌گرفتیم، می‌زدیم. تولیدات موشکی ما در حد مسائل روانی جنگ خوب بود اما خاصیتی را که می‌خواستیم نداشت.»[۲۹۷] اما خبرهای جبهه در فروردین‌ماه ۶۷ تمام این پیگیری‌ها را ناکام گذاشت.

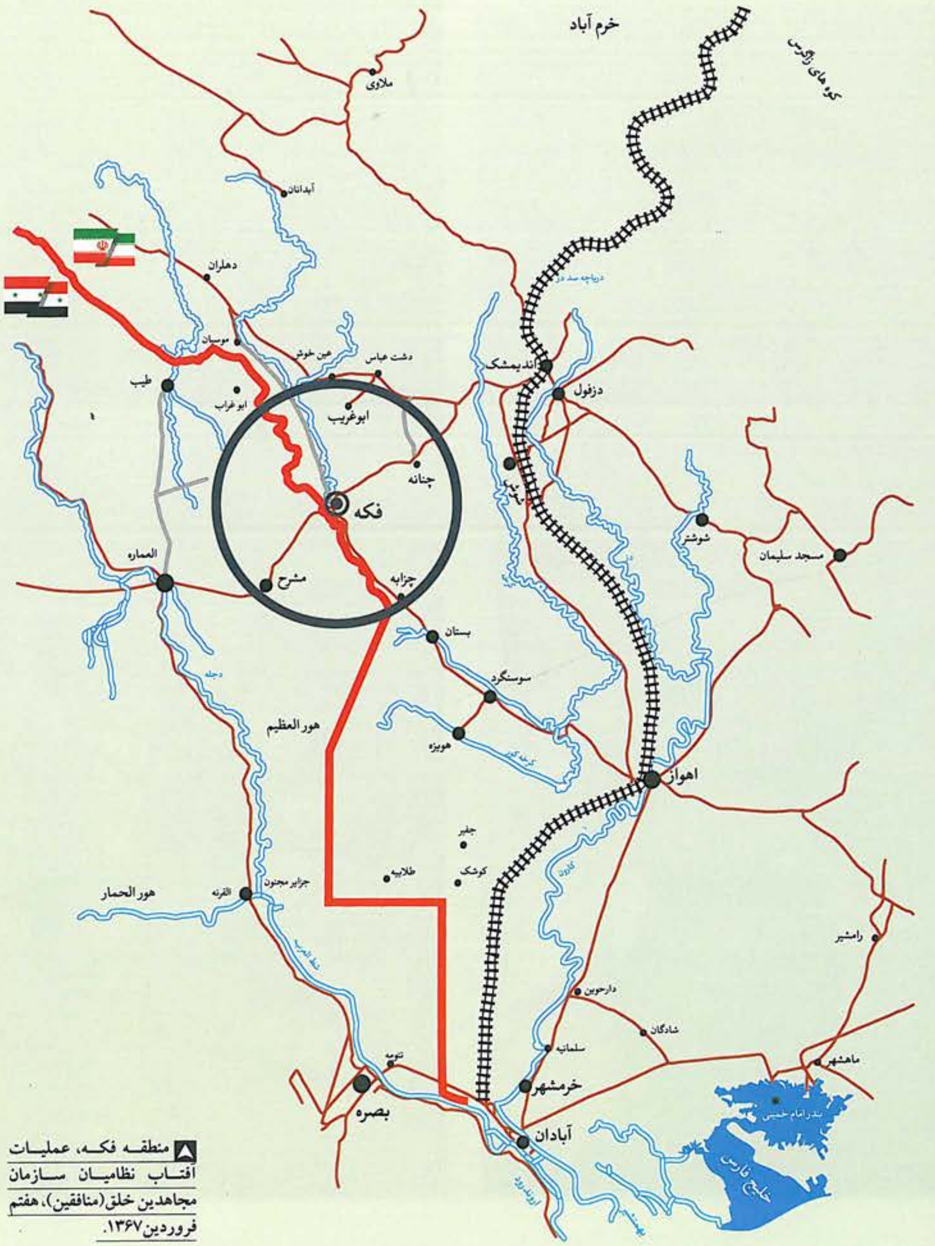


محمدجواد لاریجانی معاون وقت وزارت خارجه. وقتی دبیرکل سازمان ملل از او شنید که امام خمینی هم با فعالیت‌های او در زمینه قطعنامه ۵۹۸ موافق است به پایان جنگ امیدوار شد.

جام زهر

پذیرش قطعنامه

جنگ در میان تعارفات ادامه داشت و پشت جبهه نیز درگیری‌های سیاسی بر مسائل جنگ اولویت یافته بود. مسعود روغنی زنجانی معاون برنامه و بودجه وقت می‌گوید: «معمولا مسئولان عالی‌رتبه کشور به صورت خصوصی درباره ضرورت ادامه یا پایان جنگ صحبت می‌کردند. همه وزرا نیز عین همین صحبت را داشتند. تقریبا اکثر آنها به ادامه جنگ انتقاد جدی داشتند اما در جلسات رسمی هیئت دولت وقتی صحبت از جنگ به میان می‌آمد، همه به نحوی به ادامه جنگ رای می‌دادند و با شور و شوق متفق‌القول می‌شدند که جنگ باید به شدت ادامه یابد و آیات قرآن، حدیث معصومین و شعرهای حماسی را نیز چاشنی سخنان خود می‌کردند.»[۳۹۸] شاید صراحتی برای پایان جنگ لازم بود و هرچند این صراحت به تلخی زهر باشد.



منطقه فکه، عملیات آفتاب نظامیان سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، هفتم فروردین ۱۳۶۷.



مسعود روغنی زنجانی معاون برنامه و بودجه دولت. نخست‌وزیر می‌گفت در جریان نامه‌ی او به امام برای پایان جنگ نبوده است.

نشانه‌های نادیده

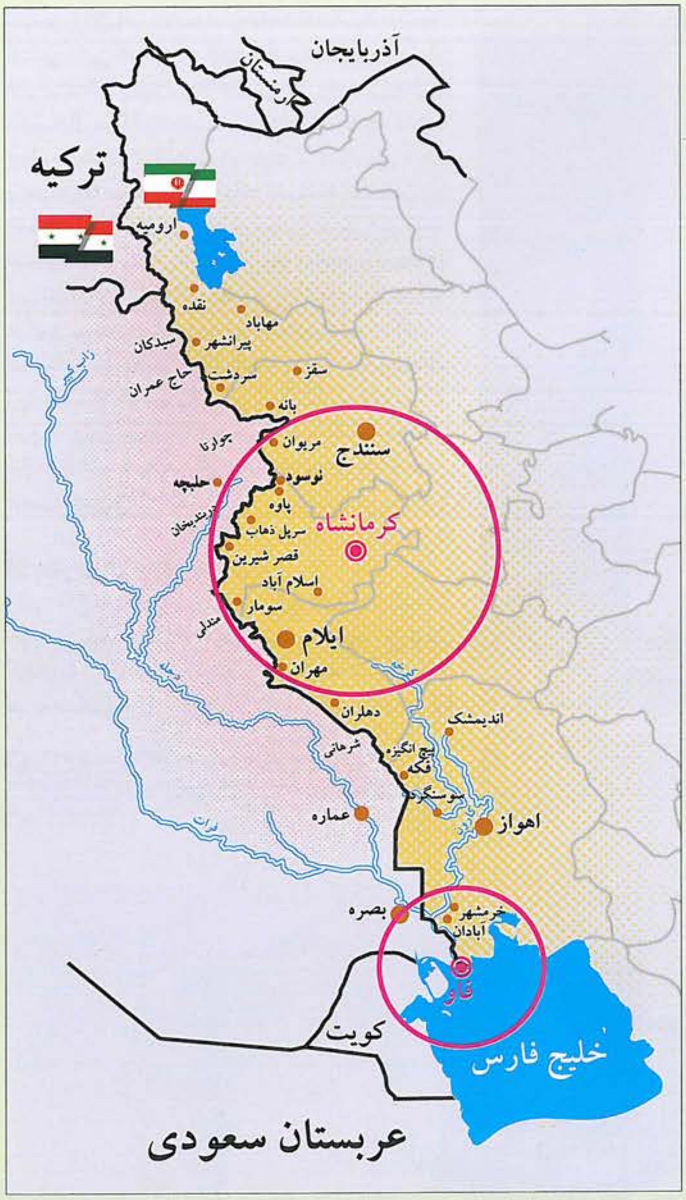
روغنی زنجانی می‌گوید اتاقی پشت درب محل برگزاری جلسات هیئت دولت بود که وزرا برای تماس با دفتر و منازلشان یا رفع خستگی و کشیدن سیگار و نوشیدن چای به آنجا می‌رفتند. معمولا وقتی خبر یا گزارشی از وضعیت جنگ ارائه می‌شد وزرا نظرات واقعی‌شان را در آن اتاق به خوبی می‌گفتند و به صورت خودمانی مخالف ادامه جنگ بودند. اما ۱۰متر آن طرف‌تر در اتاق جلسات ماجرا رنگ و بویی دیگر داشت؛ «در مجلس نیز همین‌طور بود. تمام نطق‌های پیش از دستور نمایندگان در دفاع از ادامه جنگ بود. اما وقتی با تک تک نمایندگان به صحبت می‌نشستی و وضعیت را توضیح می‌دادی آنها به نقد ادامه جنگ می‌پرداختند.»[۳۹۹] اما وقایع بهار سال ٦٧ همه را ناگزیر کرد تا بی‌رودربایستی با حقایق جنگ روبه‌رو شوند.

فروردین‌ماه ٦٧ ایران در حال و هوای انتخابات مجلس سوم بود. در جبهه نیز همچنان خبرهای خوبی از پیشروی ایران در جبهه شمال غرب می‌رسید. خبرهای خوب چنان بود که شکست خطوط دفاعی جبهه جنوب با عملیات هفتم فروردین نیروهای سازمان مجاهدین خلق به چشم نیاید. در این روز نیروهای پیاده و زرهی منافقین با پشتیبانی آتشبار ارتش عراق «عملیات آفتاب» را در منطقه‌ای به طول ۱۲ و عمق ۲ کیلومتر آغاز کردند. دو تیپ رزمی از نیروهای عملیات، زنان بودند. ایرانی‌ها اواخر سال قبل (۲۳ اسفندماه ٦٦) عملیات موفق والفجر ۱۰ را در جبهه‌های غرب انجام داده بودند و هنوز بیشتر نیروهایشان در غرب بودند و در فکه فقط نیروهای گردان ۳۰۷ ژاندارمری و لشکر ۷۷ خراسان مستقر بودند و از دشمن شکست خوردند.[۴۰۰]

همین روز یاسر هاشمی در جبهه غرب مجروح شد و خبر حمله منافقین هشتم فروردین‌ماه به هاشمی رسید. هاشمی: «از جبهه خبر دادند که منافقین و عراقی‌ها با هم به لشکر ۷۷ در فکه حمله کرده و یک خاکریز را تصرف کرده‌اند ولی ارتش حمله را دفع کرده و خاکریز را پس گرفته است.»[۴۰۱] اما حقیقت این بود که عملیات



همسر آقای هاشمی فرزندشان یاسر را برای رفتن به جبهه بدرقه می‌کند. او و برادر بزرگ‌ترش مهدی هاشمی هر از گاه به جبهه می‌رفتند. هفتم فروردین ۱۳۶۷ یاسر و امیرمهدی موسوی خوئینی‌ها در عملیات بیت‌المقدس ۴ مجروح شدند. در اغلب روزهای بهار ۶۷ همسر و سه فرزند عفت مرعشی در جبهه بودند؛ مهدی و یاسر در میان رزمندگان، محسن در تاسیسات موشکی و حاج‌آقا هم که فرمانده جنگ بود.



فضای سیاسی سال ۶۷ تا حدی جنگ را هم تحت‌تاثیر قرار داده بود. وقتی دشمن به فاو حمله کرد بیشتر فرماندهان سپاه در سمیناری در کرمانشاه حضور داشتند.

منافقین انهدامی بود و آنها پس از انهدام نیروهای ایران و گرفتن اسیر قصد بازگشت داشتند.

سقوط فاو

ایرانی‌ها به پیروزی در جبهه شمال غرب دل بسته بودند که ۲۸ فروردین خبری غافلگیرکننده از حمله عراق به فاو رسید. باور حمله عراق سخت بود. فرماندهان سپاه اغلب در غرب کشور به سر می‌برند. فرماندهان سپاه در سمیناری در کرمانشاه دور هم جمع بودند. ساعت ۷ صبح ۶۷/۱/۲۸ در حالی که برادر احمد کاظمی از اهواز (گلف) خبر حمله را گزارش می‌کرد، یکی از فرماندهان خطاب به حاضرین جلسه گفت: «احمد دارد مسئله را گنده می‌کند. شلوغ می‌کند تا به او کمك شود.» محسن رضایی حمله دشمن به فاو را باور نمی‌کرد و می‌گفت: «نکند دشمن جای دیگری می‌خواهد حمله کند؟ خب، تیپ گارد را نمی‌بایست می‌آورد شاخ شمیران. آورد اینجا (غرب). تیپ گارد تلفات دیده است. کسی که می‌خواهد به فاو حمله کند با توجه به این شرایط نبایستی تیپ گارد را می‌آورد اینجا (شاخ شمیران).» خبرهای بعدی برای محسن رضایی مشخص کرد که مقصود اصلی دشمن فاو است اما هنوز می‌گفت: «دشمن می‌خواهد یك گوشه‌ای از فاو را بگیرد. تثبیت هم بکند تا روی آن تبلیغات کند و این حداقل چیزی است که در جریان است و حتمی هم هست. حالا کجا می‌تواند باشد معلوم نیست. شاید محور ام‌القصر باشد. همین پایگاه موشك اول را بگیرد خط ما و خودی را صاف بکند.» برادر رشید: «(با حالت خنده) شما همواره می‌گویید دشمن یك ذره از فاو را می‌خواهد بگیرد!»[٤٠٢]

هاشمی رفسنجانی، ۲۸ فروردین‌ماه ٦٧: «از جبهه خبر دادند که عراق در منطقه فاو حمله وسیعی را آغاز کرده و در دو سه نقطه خط ما را شکسته است و نیاز به توپخانه و پشتیبانی هوایی داریم. برای اولین بار از زمان شروع جنگ، جلسه علنی مجلس را برای حفاظت در مقابل موشک‌ها، به جای تالار پارلمان در زیرزمین تشکیل دادیم.»[٤٠٣] دوشنبه ۲۹ فروردین: «به مجلس رفتم. گزارش‌ها خبر از فشار بیشتر نیروهای عراقی به نیروهای ما در فاو و نزدیک شدن آنها به شهر و قطع پل ارتباطی ما روی اروند می‌داد. حدود ظهر به ما اطلاع دادند که نیروهای ما تصمیم به عقب‌نشینی از فاو را گرفته‌اند. خیلی متاثر شدم. چاره‌ای نداشتیم. اگر دستور مقاومت بیشتر می‌دادم، تلفات بیشتری را بایستی بپذیریم که نتیجه مطمئنی هم نداشت.»[٤٠٤]

حمله به سکوهای نفتی

هاشمی رفسنجانی، خاطرات ۲۹ فروردین: «خبر رسید آمریکا به دو سکوی نفتی نصر و سلمان حمله کرده و آنها را به آتش کشیده است. دستور داده شد به سکوی نفتی امارات حمله کنند. پس از حمله ما یک یدک‌کش آمریکایی که در آنجا بود غرق شد و یک کشتی نفتی انگلیس آتش گرفت و سپس به دو کشتی نفتی دیگر هم در آن منطقه حمله کردیم. آمریکایی‌ها ناوچه موشک‌انداز ما را غرق کردند و چند نفر از خدمه آن شهید شدند.»[٤٠٥] همزمان فاو از دست رفت. درگیری ناوچه‌های جنگی نیروی دریایی ارتش با آمریکایی‌ها خسارت‌بار بود اما حمله قایق‌های تندرو موفق بود و رسانه‌های ایرانی از این سه حادثه بیشتر حمله قایق‌های

تنـدرو را بازتـاب دادنـد؛ به‌ویـژه اینکه گزارش رسـید کشـتی‌هایی که کنار اسکله مبارك بوده و مورد اصابت قرار گرفته‌اند پرچم آمریکا داشـته‌اند. محسـن رضایی خوشـحال می‌گفت: «ما که نمی‌دانستیم به چه هدفی حمله می‌شود. فقط لطف خدا بوده که به کشتی حامل پرچم آمریکا حمله صورت گرفته اسـت.»[٤٠٦] هاشمی در خاطرات روز ٤ اردیبهشـت‌ماه نوشـته است: «فرمانده نیـروی دریایی ارتش آمد و گـزارش برخورد با نیروهای آمریکایـی در خلیج فارس را داد. نقطه مثبت آن جرأت درگیری نیروی دریایی ارتش با آمریکایی‌هاست. اگرچه صدمه‌ای به آنهـا وارد نکرده‌اند و خود صدمات زیادی دیده‌انـد؛ ٦٤ شـهید و از دسـت دادن یـک نـاو و یـک ناوچـه. ولـی نیروی دریایی سـپاه با امکانـات محدود توانسـته اسـت به آمریکایی‌ها ضربه بزنند و خود آسیب مهمی نبینند.»[٤٠٧]

بحران در جبهه ایران

وقتی حاج احمد خمینی خبر سـقوط فاو را به امام داد جواب شـنید: «مسـئله مهمی نیسـت. جایی را شـما گرفته‌اید و آنها پس گرفته‌اند.»[٤٠٨] اما از دست رفتن فاو ضربه سـختی برای جبهه ایران بود. هاشـمی در جلسه



امام معتقد بود جبهه‌ی ایران نباید انسـجامش را با از دست‌دادن فاو از دست بدهد. می‌گفت زمانی ما فاو را گرفته بودیم و حالا دشمن گرفته است.

فرماندهان: «از این پس زمان به نفع ما نخواهد بود.»[٤٠٩] موضوع مهم‌تر گسـترش تردید در میان رزمندگان بود. اگـر تا پیـش از ماجـرای مک‌فارلین رزمنـدگان و مردم انقلابی را اهل هیچ معامله‌ای نمی‌دانستند اکنون ماجرا رنگ و بوی دیگری داشـت. برخی می‌گفتند سقوط فاو معامله‌ای برای پایان دادن به جنگ اسـت. با گسـترش شـایعات، هاشـمی در مصاحبه‌ای گفـت: «رزمندگان تـا آخریـن قطره خون برای نگه داشـتن فاو ایسـتادند و این حرف‌ها ظلم به شـهیدان ماسـت.» از سـوی دیگر رزمنـدگان در هفته‌های اخیر شـاهد رقابت سیاسـی و انتخاباتی شدید دو طیف از روحانیونی بودند که پیشتر در یک تشـکل حضور داشـتند و اولین رقابت رسانه‌ای شـده جمعی از روحانیون بود. شـاید همین موضوعات بود که امام مدتی بعد در پاسـخ به پیام آقای منتظری درباره حادثه ایرباس نوشت: «امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسـلام است. غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسـول الله اسـت. اینجانب جـان ناقابل خـود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد تقدیم می‌نمایم.»[٤١٠]

روزهای تلخ و سخت

جبهـه ایران تا حدودی از هم پاشـیده بود و همدسـتی بیش از پیش دشـمنان فشار بیشـتری به ایران می‌آورد. اوایل اردیبهشـت عربسـتان بـا ایران قطـع رابطه کرد و آمریـکا نیز یادداشـت تهدیدآمیـزی از طریق سـفارت



۲۹ فروردیـن ۱۳۶۷ یک روز پـس از حمله ارتش صدام به فاو تفنگداران آمریکایی در حال نصب مواد منفجره برای انهدام سـکوی نفتی سلمان هستند.



غلامرضا آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی ایران. نیروهای وزارت نفت تلاش زیادی کرده بودند تا صادرات نفت در سال‌های جنگ تعطیل نشود و حالا آمریکایی‌ها به‌راحتی سکوهای نفتی را منهدم می‌کردند.

سوئیس به ایران رساند. سران قوا با وزرای خارجه و اطلاعات نزد امام رفتند. هاشمی رفسنجانی، دهم اردیبهشت: «پیام آمریکا و کیفیت برخورد با آمریکا در مقابل توسعه حفاظت از کشتی‌ها در خلیج فارس با امام بحث شد. امام معتقد بود مقابله به مثل ادامه یابد حتی اگر به درگیری با آمریکا منجر شود. اکثر اعضای جلسه به‌خاطر عواقب احتمالی این درگیری نتوانسته بودند به این نظر برسند ولی کسی در مقابل امام مخالفت نکرد و بعد از رفتن امام بحث‌ها ادامه پیدا کرد. قرار شد عواقب احتمالی را در یک ملاقات دیگر با امام در میان بگذاریم.»[۴۱۱] هاشمی در این شرایط درگیری با آمریکایی‌ها را نمی‌پسندید. خاطرات هاشمی، شنبه ۲۴ اردیبهشت: «آقای غلامرضا آقازاده وزیر نفت اطلاع داد که عراق به لارک حمله کرده و چند کشتی آسیب دیده‌اند. دستور مقابله به مثل دادم و تاکید کردم سعی کنند با آمریکا درگیر نشوند.»[۴۱۲] اما آمریکایی‌ها هر روز با عراق هماهنگ‌تر می‌شدند. خاطرات هاشمی ۲۵ اردیبهشت: «دکتر روحانی اطلاع داد که در حمله دیروز عراق به لارک، آمریکایی‌ها با کور کردن رادارهای ما، به عراقی‌ها کمک کرده‌اند و با آنها هماهنگ بوده‌اند. به وزارت خارجه گفته شد اعتراض کند و نیروی دریایی سپاه اطلاع داد که امروز تردد کشتی‌ها از خوف انتقام ما قطع شده است.»[۴۱۳]

دعوای سیاسی

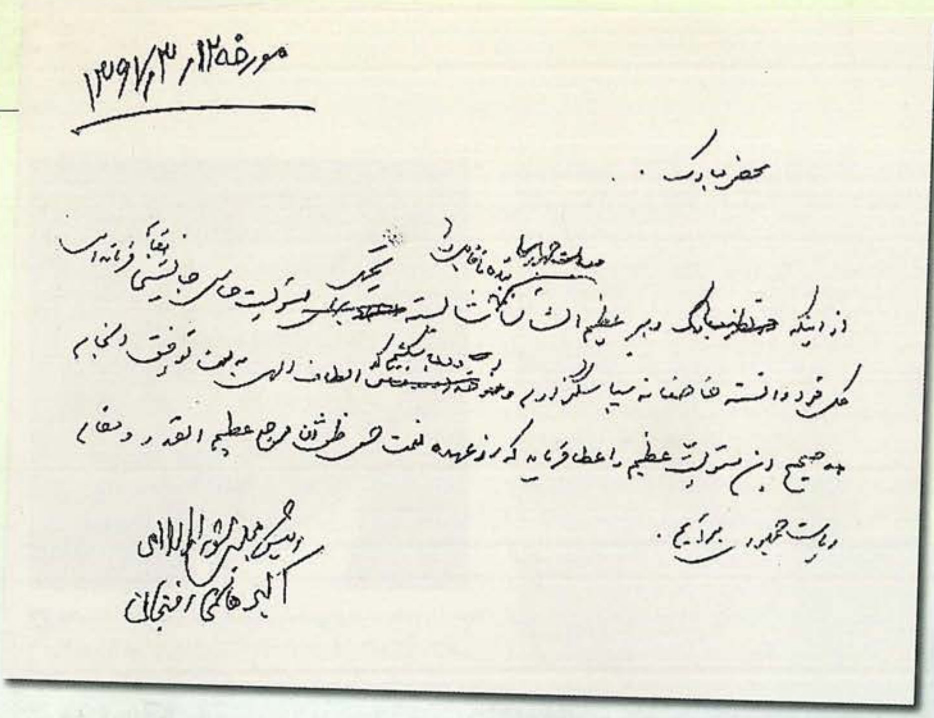
در بدترین شرایط جنگی اختلافات سیاسی همچنان پررنگ است. شکست‌خوردگان مجلس به نحوی درگیری ایجاد می‌کنند و راه‌یافتگان به مجلس به نوعی دیگر. میرحسین موسوی که طیف نزدیک به او پیروز انتخابات بوده‌اند؛ قصد استعفا داشت. هاشمی: «آقای میرحسین موسوی نامه‌ای به رییس‌جمهوری نوشته و اعلام کرده که بنا ندارد کابینه را به مجلس معرفی کند و خواستند که به فکر نخست‌وزیر دیگری باشند. مشکلات فراوان در اداره امور کشور و کمی اختیارات عامل این تصمیم است. بعید است پذیرفته شود»[۴۱۴] امام به دور از فعالیت‌های حاشیه‌ای به فکر انسجام بیشتر نیروهاست. تعدادی از بسیجی‌ها و رزمندگان می‌خواستند سوم خرداد به مناسبت سالروز آزادی خرمشهر در پایتخت راهپیمایی کنند به عنوان تجدید بیعت با امام، اما دفتر امام تشکر کرد و گفت امام گفته است راهپیمایی لغو شود. کسانی که راهپیمایی را تدارک دیده بودند ناراحت از لغو راهپیمایی به هاشمی گله کردند. هاشمی: «آنها را توجیه کردم که اقدام امام بجا بود. چون در اطلاعیه‌ها جنبه عمومی به راهپیمایی داده شده بود و تبلیغات لازم نشده بود. جمعیت زیادی شرکت نمی‌کرد و برداشت می‌شد مردم از جنگ خسته شده‌اند. قرار بود فقط بسیجی‌ها باشند، نه عموم مردم.»[۴۱۵]

سقوط شلمچه

عراق اعلام کرد چهارم خرداد به شلمچه حمله می‌کند

پنجم فروردین ۱۳۶۷، میرحسین موسوی نخست‌وزیر و سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور. خاطره هاشمی از ۲۶ خرداد ۶۷: «ساعت شش آقایان خامنه‌ای، نخست‌وزیر و احمدآقا به منزل ما آمدند. وضع جبهه‌ها را گفتم و پیشنهاد کردم یا امکانات کشور را برای یک‌سره کردن جنگ بسیج کنیم یا جنگ را تمام کنیم.»





مورخه ۱۲/۳/۱۳۶۷

محضر مبارک.

[illegible]

ریاست جمهوری برآییم.

رئیس مجلس شورای اسلامی
اکبر هاشمی رفسنجانی

۱۲ خرداد ۱۳۶۷ هاشمی در نامه‌ای به امام از انتصابش به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا تشکر کرد.

تـا زمین‌هایی را که ایران در کربلای ۵ تصرف کرده پس بگیـرد. این بار فرماندهـان و رزمندگان ایرانی از زمان و مکان حمله عراق مطلع بودند اما شلمچه هشت ساعته سـقوط کـرد. هاشـمی، چهـارم خردادمـاه ۶۷: «قبول اینکه در چند سـاعت این همه عقب‌نشینی شده باشد مشـکل بـود. شـاید تصمیم درسـتی گرفته باشـند که بتوانند پشـت خط بهتری دفاع کنند و نیروها را در یک مقاومت غیرعاقلانه تلف نکنند ولی قبول چنین مطلبی از نیروهایـی که همیشـه پیـروز بودند و در سـنگرهای ضعیف هم از عهده دشـمن برمی‌آمدند دشـوار است. تفاوت در این اسـت که در گذشته نیروهای ما معمولا مهاجم بوده‌اند و این بار مدافعند و روحیه مدافع ندارند و تاکتیک‌های معمول و مجرب آنها بیشتر تهاجمی بوده و خط برای دفاع تنظیم نشده بلکه برای ادامه پیشرفت بوده است.»[۴۱۶] جبهه ایران از هم‌پاشیده می‌نمود.

فرماندهی کل

آقـای خامنـه‌ای بـرای انسـجام بیشـتر در جبهه‌ها به امام نوشـت: «پیشنهاد مشـخص اینجانب که قبلا نیز کتبا و شـفاها معروض گردیده، این است: ۱. کلیه امور مربوط به نیروهای مسـلح، ارتش، سپاه، ژاندارمری اعم از عملیات، پشـتیبانی، امور سـازمانی و اداری و... به شـخص واحدی مفوض و محول گردد. ۲. شخص مزبور از سـوی حضرتعالی موظف گردد که امـور را از نزدیک و با قاطعیت تمشـیت کند. ۳. دادگاه نیروهای مسـلح موظف گـردد که در تعقیب قضایـی متهمین و اجرای محکومیت‌ها به طور کامل از نظر و دسـتور وی تبعیت کنـد. با توجه به همه جوانب، به نظر اینجانب تنها فرد مناسـب برای تصدی این مسـئولیت مهم، جناب آقای هاشـمی رفسـنجانی اسـت.» امـام خمینی در پاسـخ نوشـت: «جنـاب آقای حجت‌الاسلام آقای حاج شـیخ علی‌اکبر هاشـمی رفسـنجانی دامت افاضاته، با توجه بـه درگیری رویـاروی آمریـکای جهانخوار علیه اسـلام و ایـران و هماهنگی غرب و شـرق و ارتجـاع منطقه در مبارزه با انقلاب اسـلامی و جلوگیری از پیروزی اسلام، به پیشنهاد رئیس‌جمهور محترم، جناب حجت‌الاسلام آقـای خامنـه‌ای دامـت افاضاتـه جنابعالی را بـا تمام اختیـارات بـه جانشـینی فرماندهی کل قـوا منصوب می‌نمایـم و جنابعالی موظف به اجرای دسـتورات ذیل می‌باشید: ۱. ایجاد سـتاد فرماندهی کل تا تهیه زمینه وحدت کامل ۲. هماهنگی کامل ارتش، سـپاه، بسیج و نیروهـای انتظامـی در تمامی زمینه‌هـای دفاع مقدس اسـلام. بدیهـی اسـت انسـجام و ادغام مـورد قبول و صحیح ادارات و سـازمان‌های مربوط و پشتیبانی‌کننده در هماهنگـی نیروهـای مسـلح نقش اساسـی را دارا خواهند بـود. ۳. تمرکز صنایع نظامـی و تهیه مایحتاج



هاشـمی رفسنجانی با لباس نظامی، ۱۳ آذر ۱۳۶۶. حکم هاشمی فرماندهی جنگ بود اما در عمل به حکمی برای پایان جنگ تبدیل شد. او معمولا لباس بسیجی بر تن می‌کرد ولی این بار همراهش نبود. لباس سپاه پوشیده بود که ناراحتی ارتشی‌ها را در پی داشت.

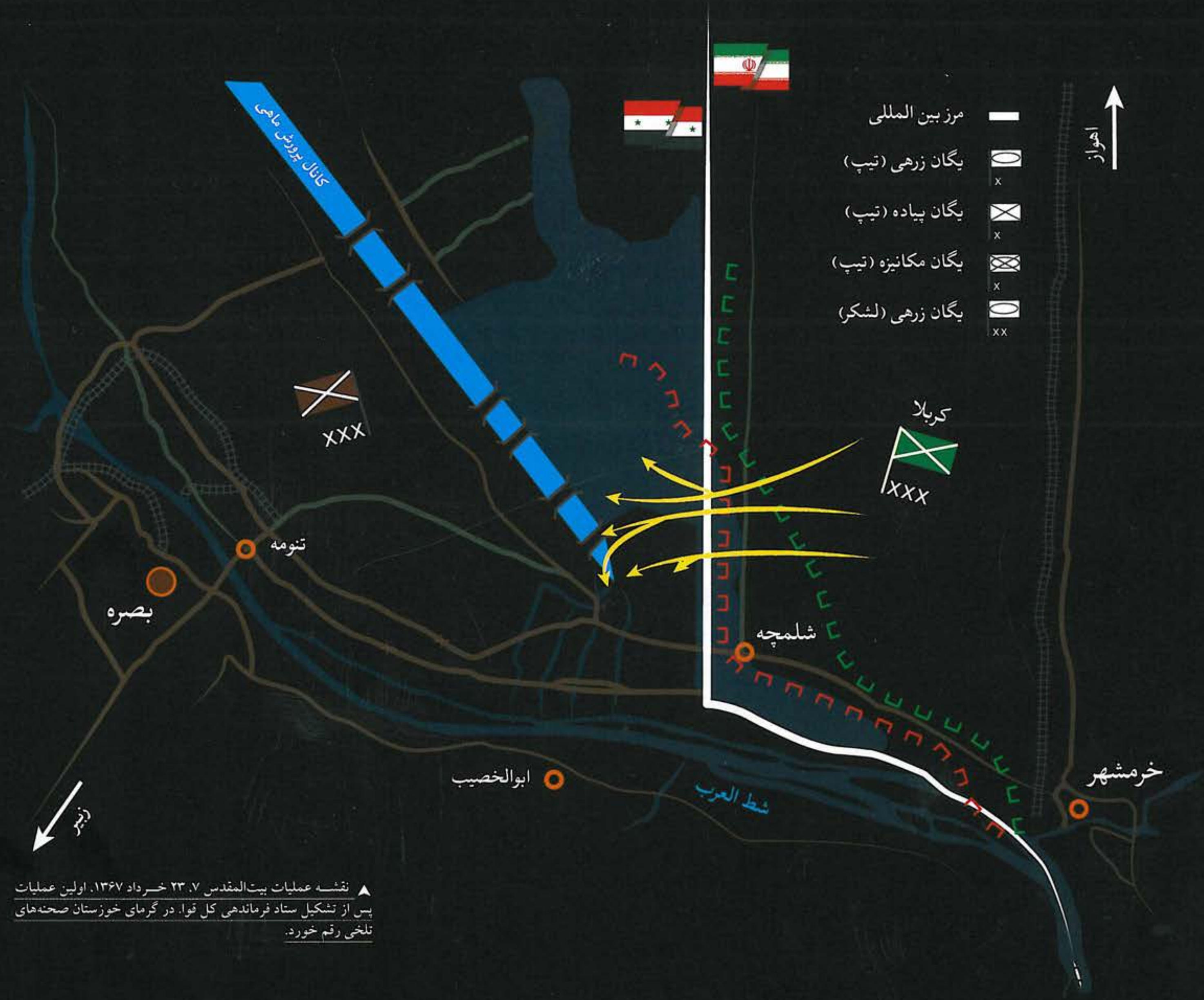
دفاع مقدسمان و انسجام امکانات تعمیراتی، پشتیبانی، فنی، مهندسی، رزمی، آموزشی و تحقیقاتی و نیز بسیج همه امکانات و ابزار در جهت اهداف مشخص از سوی فرماندهی کل ٤. سعی در استفاده هرچه بهتر از امکانات و نیروها و جلوگیری از به کار گرفتن امکانات مادی و معنوی در غیرموارد ضروری و در همین راستا حذف یا ادغام سازمان‌ها و تشکیلات تکراری و غیرضروری ٥. تمرکز امور تبلیغی و فرهنگی نیروهای مسلح در تمام زمینه‌ها ٦. استفاده درست و قاطع از قوانین دادگاه نظامی در زمان جنگ و تنبیه متخلف در هر رده ٧. بهره‌برداری صحیح از کمک‌های مردمی در تمامی زمینه‌ها. قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه، موظفند تمامی امکانات و سیاست‌های خود را در جهت نیازهای جنگ به کار بگیرند. از مردم عزیز ایران و نیروهای نظامی و انتظامی می‌خواهم با صبر و شکیبایی انقلابی و با قدرت و استقامت در مقابل توطئه‌های استکبار جهانی ایستادگی نمایند و مطمئن باشند که پیروزی از آن صابران است. جهان امروز غرق در نامردمی‌ها و حیله‌هاست و شما یاران اسلام در اوج قداست و شرافت می‌باشید.» [۴۱۷]

١٤ خردادماه ٦٧ هاشمی رفسنجانی برای مشورت درباره فرماندهی کل به دیدار رئیس‌جمهور رفت؛ «ساعت هفت و نیم صبح به دفتر آقای خامنه‌ای رفتم و درباره اقدامات مسئولیت جدید با ایشان مشورت کردم. وقتی رسیدم مشغول درس زبان انگلیسی بودند.» [۴۱۸] از هاشمی می‌پرسم به فرماندهی ستاد که رفتید برنامه شما این بود که جنگ را تمام کنید یا برای ادامه جنگ برنامه داشتید؟» می‌گوید: «واقعا می‌خواستم جنگ را با قدرت تمام کنم. همان حرفی که به امام زده بودم، سیاست اصولی من تا آخر جنگ بود.» می‌پرسم یعنی در مقطعی سیاست تصرف یک نقطه مهم را کنار گذاشته بودید؟ می‌گوید: «نه، تا آخر فکر می‌کردم نیروهای ما این توان را دارند.» [۴۱۹]

عملیات بیت‌المقدس ۷

توان دفاعی ایران از هم پاشیده بود اما شاید فرماندهان گمان می‌کردند در توان تهاجمی هنوز قدرتمند باشند. با آغاز فرماندهی هاشمی عملیات بیت‌المقدس ۷ برای بازپس‌گیری شلمچه طراحی شد. عملیاتی که با شتاب





▲ نقشه عملیات بیت‌المقدس ۷، ۲۳ خرداد ۱۳۶۷، اولین عملیات پس از تشکیل ستاد فرماندهی کل قوا، در گرمای خوزستان صحنه‌های تلخی رقم خورد.

طراحی شد و ۲۳ خرداد در منطقه شلمچه انجام شد شروعی امیدوارکننده و پایانی تلخ و سخت داشت. شاید پس از همین عملیات بود که هاشمی و تعداد زیادی از فرماندهان جنگ به نتیجه رسیدند جنگ ادامه دادنی نیست. هاشمی رفسنجانی با اختیارات تام فرمانده شده بود تا کشور را برای مقاومت بسیج کند اما او مدتی بود با شنیدن نظرات فرماندهانی که همیشه معتقد به ادامه جنگ بودند و اکنون به او گفته بودند ادامه جنگ دیگر به نفع ایران نیست معتقد شده بود که باید جنگ را تمام کرد. او بعدها در گفتگو با فرماندهان سپاه گفت: «در سال آخر جنگ، برای من جای تعجب بود وقتی آقای شمخانی که من او را مرد دوم جنگ می‌دانستم، گفت این جنگ دیگر به نفع ما نیست. بعد هم این نظر را از احمد کاظمی شنیدم. فکر نمی‌کردم او هم چنین تصوری داشته باشد.»[۴۲۰] هاشمی به خبرنگار ایتالیایی هم گفت: «اگر واقعا مصلحت را در این تشخیص بدهیم که باید مصالحه کرد ما این سیاست را می‌پذیریم.»

نامه‌هایی برای اتمام جنگ

هرچند که اغلب مسئولین و فرماندهان به نتیجه رسیده‌اند که جنگ پایان یابد اما امام این مقطع را زمان مناسبی برای پایان جنگ نمی‌دانست. امام از مسئولین، طرحی برای رهایی از مشکلات خواست. گفتند جنگ را با پذیرش قطعنامه تمام کنیم. امام مخالفت کرد. گفتند فرماندهان امکاناتی می‌خواهند که نمی‌توانیم تامین کنیم. گفت بروید از مردم مالیات بگیرید. هاشمی گفت قبلا این کار را کرده‌ایم. دیگر ظرفیت ندارد. به امام گفتند مردم هم به جبهه نمی‌آیند امام گفت حکم جهاد می‌دهم. گفتند ارز برای خرید تجهیزات نداریم. امام گفت راهی پیدا کنید. نفت پیش‌فروش کنید.[۴۲۱] هاشمی از فرماندهان سپاه خواست طرح و نیازهای خود را برای ادامه جنگ بنویسند. از مسئولین سیاسی و اقتصادی نیز خواست وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور برای ادامه جنگ را گزارش دهند. حسن روحانی می‌گوید: «جلسه مهمی در اهواز بود و هاشمی از فرماندهان جنگ پرسید می‌خواهند جنگ را ادامه دهند یا نه؟ آنها گفتند ما می‌خواهیم جنگ را ادامه دهیم اما امکانات می‌خواهیم. هاشمی گفت چرا نیازهای خودتان و نظراتتان را صریح برای امام نمی‌نویسید؟ من نامه شما را خدمت امام می‌برم. نباید در امور مهم کشور تعارف کرد.»[۴۲۲]

نامه محسن

گویا محسن رضایی نیز چند وقتی است به نتایج جدیدی رسیده. او پس از سقوط فاو حرف‌هایی را با فرماندهان در میان گذاشته بود که ترجمه‌ای از نامه‌ای



حرف‌های صریح هاشمی به محسن رضایی و فرماندهان جنگ، محسن را ناگزیر کرد برآورد دقیقی از وضعیت جنگ و ادامه آن ارائه کند.

است که به هاشمی داد. او که در سال‌های جنگ بارها از جنگ عاشورایی سخن گفته بود، پس از سقوط فاو گفت: «ان‌شاءالله این واقعه فاو خیر است. یا باید مثل زمان پیامبر و علی که خود حاکم بودند و همه مملکت را بسیج کردند بجنگیم یا باید مانند حسینی که حاکم نبود بجنگیم. اکنون ما حاکم هستیم و دلیلی ندارد که همه مسئولان در جنگ نیایند و همه امکانات بسیج نشود.»[۴۲۳] دوم تیر نامه محسن رضایی هم رسید. طرح پنج‌ساله‌ای که محسن رضایی در نامه نوشته بود امکانات بسیاری لازم داشت. هاشمی نامه را که دید فهمید این نامه امام را برای پایان دادن به جنگ متقاعد می‌کند. هاشمی: «در گذشته ندایی که امام از جبهه می‌شنید این بود که ما تا آخرین نفر و آخرین قطره خون می‌جنگیم. یعنی هیچ شرطی برای ما نمی‌گذاشتند. البته دوستان از اینکه امکانات کافی ندارند، به امام گله می‌کردند ولی هیچوقت شرطی نمی‌گذاشتند. زمانی که محسن رضایی طی نامه‌ای خواسته‌های خود را برای یک جنگ جدی مطرح کرد، به عین دیدند امکان تحقق این خواسته‌ها وجود ندارد. این موضوع روی تصمیم امام خیلی تاثیر گذاشت.»[۴۲۴] مهندس موسوی هم از روغنی زنجانی خواسته بود نظرات اقتصادی‌اش را درباره جنگ برای امام بنویسد که سرتاسر گزارش، اضطرار پایان جنگ را نشان می‌داد.[۴۲۵] موسوی محتوای نامه را با آقای هاشمی مطرح و او نیز موافقتش را برای ارائه به امام اعلام کرد.[۴۲۶]

سقوط و سقوط

۲۹ خرداد منافقین در عملیات چلچراغ، سه هزار نفر از نیروهایشان را در ۱۵ گروه سازمان دادند و با آنها از محور بهرام‌آباد پیش آمدند و مهران را اشغال کردند و شعار دادند: «امروز مهران، فردا تهران». منافقین مهران را گرفتند و جشن پیروزی برپا کردند اما هنوز جشن‌شان تمام نشده بود که نیروهای مردمی، عشایر و بسیج با کمک نیروهای جدید به مهران حمله کردند و آن را آزاد کردند. مهران آزاد شد و خبر آزادی آن هنوز پخش نشده بود که چهارم تیر عراق به جزیره مجنون حمله کرد. عراقی‌ها ابتدا جزیره مجنون را بمباران شیمیایی کردند و بعد قایق‌ها و هلیکوپترهای پرشمار عراقی کماندوهای ارتش عراق را با ماسک به صورت پیاده کردند تا با رزمندگان شیمیایی شده بجنگند. دیگر نمی‌شد در جزیره مجنون ماند. همه شیمیایی شده بودند. به نیروهای مستقر دستور عقب‌نشینی دادند.

شهر مهران، ۲۹ خرداد ۱۳۶۷، نیروهای سازمان مجاهدین خلق که در ایران به منافقین مشهور بودند. حضور آن‌ها در کنار صدام خیلی برای ایرانی‌ها تلخ بود.



▼ حمله نیروهای سازمان مجاهدین خلق و اشغال مهران در عملیات چلچراغ. شعارهای منافقین که فریاد می‌زدند «امروز مهران فردا تهران.» شهر را به لرزه درآورده بود.



سقوط جزایر

روزی که جزیره مجنون سقوط کرد هاشمی به دیدار امام رفت و امام گفت: «مقاومت تا آخرین حد.»[۴۲۷] همین روز یک‌بار دیگر به دیدار امام رفت و در دفتر خاطراتش نوشت: «سران قوا در دفتر آقای موسوی اردبیلی جلسه داشتند. قرار شد برای تکمیل حجت بار دیگر با امام مذاکره شود. آخرین اخبار حاکی از سقوط کامل جزایر مجنون و هور بود. با آقایان خامنه‌ای، احمدآقا و موسوی اردبیلی به زیارت امام رفتیم. نماز مغرب و عشا را با ایشان خواندیم و توضیحات لازم را درباره وضع جنگ و عواقب احتمالی ادامه جنگ دادیم. باز هم ایشان تاکید بر تداوم جنگ داشتند. بیرون آمدیم و تقسیم کار کردیم و متفرق شدیم. شب اطلاع دادند دشمن که به جاده اهواز خرمشهر رسیده

بود، عقب نشسته است.» فردای آن روز هاشمی به جبهه رفت.

عراق طی سه ماه همه مناطق جبهه جنوب را که از دست داده بود پس گرفت و ایران در وضعیت سختی قرار گرفت. شرایط برای فرماندهان سخت شده بود. فرمانده سپاه جلسه پادگان گلف را پس از سقوط جزیره مجنون و مفقود شدن علی هاشمی در حضور آقای هاشمی رفسنجانی چنین روایت می‌کند: «چهره فرماندهان دیدنی بود. از احمد کاظمی گرفته تا رئوفی، قربانی، آقا رحیم، شمخانی همه گرفته بودند. وقتی عباس هواشمی معاون و دوست علی هاشمی گزارش سقوط جزیره را با آیه «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل‌الله» آغاز کرد همه گریه کردند. انگار روضه می‌خواند. رو به آقای هاشمی می‌گفت حاج آقا بدانید بچه‌ها در اوج مظلومیت مقابل عراقی‌ها جنگیدند و لحظه‌ای کوتاه نیامدند. تعدادی از بچه‌ها گلوله اول را که شلیک کردند شیمیایی شدند و به گلوله دوم نرسیدند. آقای هاشمی بلندبلند گریه می‌کرد و مدام می‌گفت ای وای! در عمرم آنقدر گریه نکرده بودم. آقای هاشمی با بغض صحبت‌هایش را شروع کرد: برادران من، به خدا توکل کنید. خدا بهترین کمک‌کار ماست. شاید این مسائلی که به ظاهر تلخند، در باطن شیرین باشند و ما نمی‌دانیم. باور کنید حکایت من و شما حکایت این شعر است:

هر که دیوانه عشق تو نشد عاقل نیست

عاقل آن است که از عشق تو دیوانه شود

می‌دانیم ما در جنگی نابرابر قرار گرفته‌ایم. دنیا یک طرف، ما یک طرف. امروز جمهوری اسلامی در اوج مظلومیت، مقاوم ایستاده. هرگز به خودتان هراس ندهید. امام خمینی زنده است و سایه او بر سر ماست.» [۴۲۸]

روزهای جنگ هر روز سخت‌تر می‌شود و رزمندگان و حتی فرماندهان با ذهنی پرسوال می‌جنگند. یادداشت روزانه احمد سوداگر، اول تیرماه ۶۷ : «اوضاع هر روز که می‌گذرد مأیوس‌کننده‌تر می‌شود و کسی نیست پاسخ این همه سوالات متعدد ما را بدهد. پشت سر هم عقب‌نشینی می‌کنیم. روحیه‌ها ضعیف شده است. خدایا تو به داد ما برس. خدایا به حق خمینی ما را ذلت نده.» خاطرات احمد سوداگر در روز چهارم تیر ماه ۶۷ پس از سقوط جزیره مجنون: «حوصله هیچ کاری را ندارم و تنها دوست دارم گریه کنم ولی می‌ترسم. خدایا عراق چگونه اینقدر قدرت پیدا کرده است و ما چرا اینقدر ضعیف شده‌ایم؟ برای ما چه مقدر کرده‌ای؟» [۴۲۹]

ایستادگی تا آخرین نفر

هاشمی به نتیجه رسیده بود راهی برای ادامه جنگ وجود ندارد اما امام همچنان معتقد بود شرایط خوبی برای پایان جنگ نیست. ۱۲ تیر ماه آمریکایی‌ها هواپیمای مسافربری ایران را سرنگون کردند. آقای منتظری پس از مدت‌ها سکوت پیام تسلیتی برای امام نوشت و امام در جواب منتظری همچنان از اعتقادش به ایستادگی گفت؛ «پیام جنابعالی تسکینی بود بر آلام تمامی کسانی که از شیطان بزرگ، آمریکای حیله‌گر ضربه خورده‌اند.


در دیدار با برگزیدگان مسابقات ریاضی کشور
رئیس جمهور از جوانان خواست که استعدادهای عظیم خود را برای سرنوشت ملت و رفاه و سلامت کشور بکار گیرند

جمهوری اسلامی
۱۲ صفحه
تکشماره ۲۰ ریال

سازمان حقوق بشر آلمان، تیرباران چهارصد مصدوم شیمیائی توسط رژیم عراق را محکوم کرد

جزئیات حمله وحشیانه آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران

امروز در سراسر کشور عزای عمومی اعلام شد

دو تن از رزمندگان مفقود شده در خلیج فارس سالم از آب گرفته شدند

● ۱۵۶ مرد، ۵۲ زن، ۶۶ کودک زیر ۱۲ سال در کنار ۱۶ تن خدمه هواپیما ترکیب مسافرین راتشکیل می دادند

● پیکر بیش از ۱۱۰ تن از شهدای جنایت آمریکا تاکنون از آبهای خلیج فارس گرفته شد

آمریکا رسماً به جنایت هولناک خود در خلیج فارس اعتراف کرد

هشدار جمهوری اسلامی ایران به دولت متجاوز آمریکا

نخست‌وزیر: آمریکا از عواقب اقدام جنایتکارانه خود مصون نخواهد بود

تلویزیون ایتالیا: کاخ سفید در برابر یك بحران قرار گرفته است

● حمله به هواپیمای مسافربری ایرانی یك فاجعه کم نظیر است

مشمولان عادی، دیپلمه و فوق دیپلم ۲۵ حوزه به خدمت وظیفه فراخوانده شدند

آگهی استخدام بانك مرکزی جمهوری اسلامی ایران

اعزام سپاهیان حضرت محمد (ص) ویژه شهدای هفتم تیر

دلاوران بسیج

تاریخ اعزام: ۱۵ تیرماه ۶۷

محل اعزام:

آگهی استخدام

آگهی تهیه آرم دانشگاه علوم پزشکی زنجان

آگهی عمومی خرید

اطلاعیه

آگهی مناقصه دانشگاه شهید بهشتی

آگهی مناقصه نقره

آگهی مزایده آپارتمان ویلا، دفتر کار، مغازه

هنرستانهای وابسته به سازمان صنایع دفاع هنرجو می پذیرد.

▲ ایران برای اولین‌بار بلافاصله پس از حادثه‌ی ایرباس به شورای امنیت شکایت کرد؛ جلسه تشکیل شد. جلسه‌ای که با تصویب قطعنامه‌ای به پایان رسید. قطعنامه‌ای که در آن شورا از کشته‌شدن غیرنظامیان ابراز تاسف و با خانواده‌های آنها عمیقا ابراز هم‌دردی کرد.

مردم آزاده جهان همیشه از ابرقدرت‌ها، خصوصا آمریکای جنایتکار صدمه دیده‌اند و تا عزم خود را برای رویارویی با کفر و شرك جهانی و آمریکای سلطه‌گر جزم ننمایند، هر روز شاهد جنایتی تازه خواهند بود. مردم شریف ایران باید توجه کنند که امروز روز مبارزه و جنگیدن با تمام شیاطینی است که حقوق حقه تمامی پابرهنگان جهان را صرف عیش و نوش و تهیه سلاح‌هایی می‌نمایند که برای همیشه حاکم دنیای گرسنگان باشند. جنگ امروز ما جنگ با عراق و اسرائیل نیست. جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست. جنگ ما جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست. جنگ ما جنگ با ابرقدرت‌های شرق و غرب نیست. جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور. جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابری‌های دنیای سرمایه‌داری و کمونیسم. جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوشگذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی‌شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی‌داند. این جنگ جنگ اعتقاد است. جنگ ارزش‌های اعتقادی-انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوشگذرانی است. جنگ ما جنگ قداست عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی‌هاست. رزمندگان ما در دنیای پاك اعتقاد و در جهان ایمان تنفس می‌کنند و مسلمین جهان هم که می‌دانند جنگ بین استکبار و اسلام است، جهانخواران را آرام نخواهند گذاشت و ضربه‌های خود را بر همه کاخ‌نشینان وارد می‌کنند. جنابعالی که یکی از

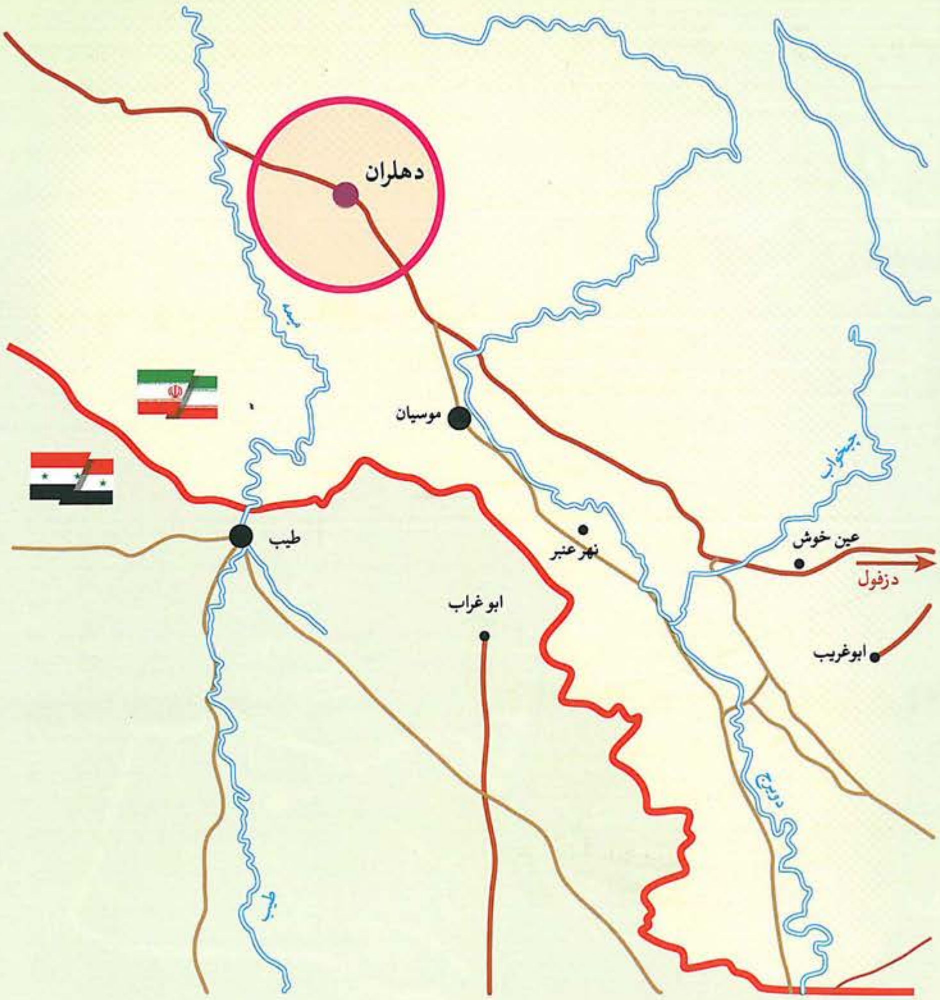
ذخایر این انقلاب می‌باشید با پشتیبانی از آقای هاشمی وقت خود را مصروف در ساختن دنیایی از کرامت و بزرگواری نمایید. مردم شریف ایران نیز بدانند که این روزها دست‌های ناپاك شرق و غرب برای هدم اسلام و مسلمین در یکدیگر گره خورده‌اند. باید نگذاریم تلاش فرزندان انقلابی‌مان در جبهه‌ها از بین برود. برای برپایی احکام اسلام عزیز دست اتحاد به یکدیگر داده، محکم و استوار تا پیروزی اسلام حرکت کنیم. مسئولین نظام باید تمامی همّ خود را در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسائلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام‌عیار علیه آمریکا و اذنابش به سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول‌الله است. اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه‌های نبرد تقدیم می‌نمایم. انفجار هواپیمای مسافربری زنگ خطری است برای تمامی مسافرت‌های هوایی. باید با تمام وجود تلاش کنیم چنین صحنه‌های دردناکی پیش نیاید.»[۴۳۰]

سقوط دهلران

ارتش عراق زمین‌هایی را که ایران در عملیات‌های پیشین فتح کرده بود، پس گرفته بود. این بار ۲۱ تیرماه به خاک ایران حمله کرد. عراقی‌ها با عملیاتی گسترده با استعداد ۱۱ لشکر منطقه وسیعی در غرب عین‌خوش، موسیان و جنوب دهلران را به تصرف خود درآوردند. در ادامه عملیات و در کمتر از پنج ساعت، عراق مجددا دهلران را به تصرف خود درآورد. وقوع این حادثه با توجه به زمان کم آن و تصرف مقر فرماندهی نیروی زمینی ارتش بیشتر به یك فاجعه شبیه بود تا شکست نظامی. هاشمی، خاطرات ۲۱ تیر: «از شهرهای نزدیک منطقه نبرد خبر می‌رسد که نیروهای فراری به آنجا رسیده‌اند و دشمن در جاده دهلران حضور دارد و به عمق عقبه‌ها نفوذ کرده و قرارگاه لشکر را خالی کرده‌اند.»[۴۳۱] همزمان با حمله دشمن به دهلران، هاشمی در خوزستان بود و اوضاع را از نزدیک رصد می‌کرد. ۲۲ تیرماه با آقای خامنه‌ای تماس گرفت و او هم گفت بنا دارد به جبهه بیاید. هاشمی: «صحبت کردم که سفر خود به جبهه را تاخیر بیندازند تا اجلاس خبرگان برگزار شود و من به تهران برگردم و وضع را آن گونه که هست بگویم و با امام هم صحبت کنیم و سپس ایشان به جبهه بروند.»[۴۳۲]

رایزنی‌های آخر

هاشمی ۲۳ تیرماه همراه سران قوا به دیدار امام رفتند و گویا اولین بار بود که نامه محسن رضایی و مسئولان کشور را با خود برد تا هر طور شده امام را متقاعد کند. هاشمی: «آقای خامنه‌ای، آیت‌الله موسوی اردبیلی، حاج احمد آقا، مهندس موسوی و من در جلسه سران بحث کردیم و گفتیم بهتر است پیش امام هم مطرح کنیم. من به عنوان فرمانده جنگ توضیح دادم و آنها هم تایید کردند.»[۴۳۳] خاطرات هاشمی ۲۳ تیر: «نماز مغرب و عشا را با امام خواندیم و به مذاکره نشستیم. جلسه بیش از یک ساعت طول کشید. شرح مبسوطی از مشکلات جنگ و ضعف روحیه و امکانات و عده خودی و قدرت و امکانات دشمن را توضیح دادیم و مشکل پدافند از خوزستان را که سپاه برای آن ۴۵۰ گردان نیروی پیاده و ۶۰ گردان زرهی و ۱۲۰گردان توپخانه خواسته است و با تخصیص دو سوم این مقدار، بقیه خطوط به شدت آسیب‌پذیر خواهد شد و هم‌اکنون هم شده، با اینکه چنین نیرویی را به خوزستان نبرده‌ایم جزئیات شکست‌ها را توضیح دادم. ایشان فرمودند راه حل چیست؟ همگی گفتیم ختم جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یا شکل دیگر. امام نگران عدم وفای دشمن بودند و ناراحتی مردم حزب‌الله که احتمال اول را ضعیف و احتمال دوم را هم در مقابل خوشحالی بخش عظیمی از مردم و آثار مثبت صلح قابل تحمل دانستیم. علاوه بر این، پیش‌بینی اجبار به پذیرش صلح در آینده بعد از تحمل خسارات بیشتر به علت کمی نیروی داوطلب و بی‌خاصیتی نیروهای اجباری. سرانجام ایشان موافقت کردند و فرمودند با حضور جمعی از وجوه روحانیت و مدیران و مسئولان تصمیم‌گیری شود.»[۴۳۴] گویا امام بسیار سخت راضی شده بودند و هاشمی می‌گوید امام در آن جلسه حرفی زد که با وجود گذشت سال‌ها نمی‌خواهد حرف ایشان را بگوید. از او که می‌پرسم هنوز قصد گفتن آن را ندارد، جوابش منفی است. تنها می‌گوید: «ایشان پیشنهادی دادند که ما آن را نپذیرفتیم. من در مقابل آن پیشنهاد گفتم چرا این‌گونه؟ راه آسان‌تر این است که چون من جانشین شما هستم، قطعنامه را بپذیرم و بعد شما مرا محاکمه کنید.»[۴۳۵]



▲ موقعیت دهلران. ۲۱ تیرماه خبر اشغال دهلران تکان‌دهنده بود منطقه‌ای که با مرز فاصله‌ی زیادی داشت و اشغال آن حکایت از آشفتگی جبهه ایران داشت.

توجیه دیگران

هاشمی: «پس از موافقت امام به منزل خود برگشتیم و لیستی از ائمه جمعه و نمایندگان و وزرا و روحانیون جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و اعضای شورای نگهبان و... تهیه شد[۴۳۶] و برای تصویب خدمت امام فرستادیم که تصویب کردند. توجیه دیگر مسئولین و مقامات و علمایی که خیلی در جریان حقایق جنگ نبودند نیز سخت است. شاید توجیه امام را بپذیرند اما توجیه دیگران را معلوم نیست. روز یکشنبه بنا بود این توجیه انجام شود.» غروب شنبه حاج احمد خبر خوبی به هاشمی داد؛ «امام مطالبی برای جلسه فردا نوشته‌اند و با آتش‌بس موافقت کرده‌اند و افراد افراطی را از اظهار

مخالفت برحذر داشته‌اند. این نوشته مشکلات داخلی پذیرش آتش‌بس را کم می‌کند.»[۴۳۷] یکشنبه جلسه برگزار شد. آقای خامنه‌ای صحبت کرد و بعد حاج احمد نامه امام را خواند؛ «من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم. با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت نمودم.»[۴۳۸] «مسئولین نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند، صریحا اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودی‌ها هیچ پیروزی‌ای به دست نخواهد آورد. آقای نخست‌وزیر از قول وزیر اقتصاد و دارایی وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرد. مسئولین سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است. شما عزیزان از هر کس بهتر می‌دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشیم خرج می‌کنیم. با توجه به نامه تکان‌دهنده فرمانده





سه نما از جلسه‌ی خبرگان، ۲۵ تیر ۱۳۶۷. هاشمی می‌گوید همان حرف‌هایی را که به نمایندگان مجلس گفته بود به خبرگان هم گفت و درباره‌ی آن‌چه به نمایندگان گفته بود نوشته است: «صحبت مفصلی ایراد کردم و مشکلات جنگ را گفتم که زمینه ذهنی آن‌ها را برای پذیرش صلح آماده کنم. مطالب نگرانی‌آوری از جنگ گفتم، ولی چیزهای بدتری را که وجود داشت نگفتم.»





سپاه پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی‌سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد، این فرمانده مهم‌ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته است. البته با ذکر این مطالب می‌گوید باید باز هم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست. خداوندا! ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش‌بس را قبول می‌کنیم.»[۴۳۹] بعد هاشمی به تفصیل از مشکلاتی گفت که باعث این تصمیم شده است: «فرماندهان نظامی (حسنی سعدی و شمخانی) علل نظامی را گفتند و آقایان ایروانی و روغنی زنجانی وزرای اقتصاد و برنامه مشکلات مالی ادامه جنگ را عنوان می‌کردند. سپس اظهار نظرها و راهکارها برای پیاده شدن نظر امام مطرح گردید. اکثریت حضار موافق و راضی بودند. یکی دو نفر نظر دادند که به نام امام تمام نشود که مقبول نیفتاد.»[۴۴۰] هاشمی: «امام در نامه خودشان این موضوع را به عهده گرفتند. یعنی امام آن کاری را که شاید ما باید با هزار زحمت انجام می‌دادیم، با چند سطر نوشته حل کردند.»[۴۴۱]

حاشیه‌های جلسه

حسن روحانی می‌گوید: «آقای محتشمی‌پور وزیر کشور در جلسه می‌گفت باید جنگ ادامه یابد و تا آخرین نفر باید همه کشته شویم.» او معتقد است اگر نامه امام نبود شاید تا شب بحث ادامه می‌یافت. دلیل او هم متفاوت بودن اطلاعات جمع بود. برخی افراد در متن جنگ بودند و از همه چیز اطلاع داشتند. عده‌ای هم بیرون گود بودند و نمی‌دانستند چه خبر است. پس از خواندن نامه بحث‌ها منطقی شد. در نهایت جمع پذیرفت که قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته شود.[۴۴۲]

۲۷ تیر ماه رادیو خبر پذیرش قطعنامه را اعلام کرد. همین روز حاج احمد به هاشمی گفت: «امام با اینکه تصمیم آتش‌بس را راه منحصر به فرد می‌دانند ولی ناراحت هم هستند و بعضی از اعضای خانواده هم این ناراحتی را دامن می‌زنند.»[۴۴۳] ساعتی بعد نخست‌وزیر خبر داد که سکه طلا در ظرف همین چند ساعت، ۵هزار تومان ارزان شده و دلار ۴۰ تومان در بازار آزاد افت کرده است.[۴۴۴]

مردم دو گروه هستند: برخی ناراحت و افسرده و برخی خوشحال از پایان جنگ. ناراحت‌ها هاشمی را از عوامل اصلی ختم جنگ می‌دانند و خانواده هاشمی نیز نگران برخورد معترضین هستند. دیوید هرست مفسر خاورمیانه‌ای روزنامه گاردین انگلیس نوشت: «موفقیت آقای هاشمی رفسنجانی جانشین فرمانده کل قوا در خنثی کردن فعالیت آنانی که خواستار ادامه جنگ هستند تا حد زیادی به موضع‌گیری آیت‌الله خمینی بستگی خواهد داشت. شایعه پذیرش آتش‌بس از سوی ایران، هفته پیش در تهران بر سر زبان‌ها بوده است. شایعه از این قرار بوده که عقب‌نشینی‌های ایران از قسمت‌هایی از خاک عراق که در دست قوای ایرانی بود، مقدمه موقعیت ضعیف ایران در جنگ و تلاش آقای رفسنجانی برای اعلام آتش‌بس قطعی است.» ۲۸ تیر ماه حاج احمد به هاشمی گفت که امام در حال نگارش پیامی برای مردم درباره پذیرش قطعنامه است. هاشمی به حاج احمد گفت به امام بگوید وزیر خارجه شوروی فردا در ایران است. حمله به شوروی در پیام امام شدید نباشد. ۲۹ تیر ماه امام پیامی خطاب به مردم نوشت و دلایل پذیرش قطعنامه را توضیح داد و سخت به دو ابرقدرت و کشورهای عربی به‌ویژه عربستان تاخت. هرچند امام از پذیرش



قطعنامه به عنوان «نوشیدن جام زهر» یاد کرد اما در این پیام مسئولیت پذیرش آتش‌بس را به عهده گرفت و با تعریف از صداقت، تعهد و دلسوزی مسئولین آنها را از تیغ انتقاد و اعتراض دور کرد.

هاشمی: «خیلی قوی و پرمحتوا بود. راجع به پذیرش قطعنامه شورای امنیت مطالب جالبی آورده بودند و مسئولیت را به عهده گرفتند. من و عفت حسابی گریه کردیم. لابد خیلی‌ها گریسته‌اند و تا حدودی جلوی عکس‌العمل افراد تند و ناراحت را خواهد گرفت.»[۴۴۵]

به نظر جنگ پایان‌یافته می‌آمد اما خبرهای روز بعد از جبهه‌ها نشان داد جنگ به این آسانی پایان نخواهد یافت.

▲ سلیمانیه عراق، ارتفاعات گرم‌سور، تیر ۱۳۶۷. رزمندگان به پیام امام برای قطعنامه گوش می‌دهند. این پیام در جبهه‌ها و شهرهای ایران شوک عجیبی ایجاد کرد و بازار را نیز به‌شدت تحت‌تاثیر قرار داد.

جنگ بی‌پایان

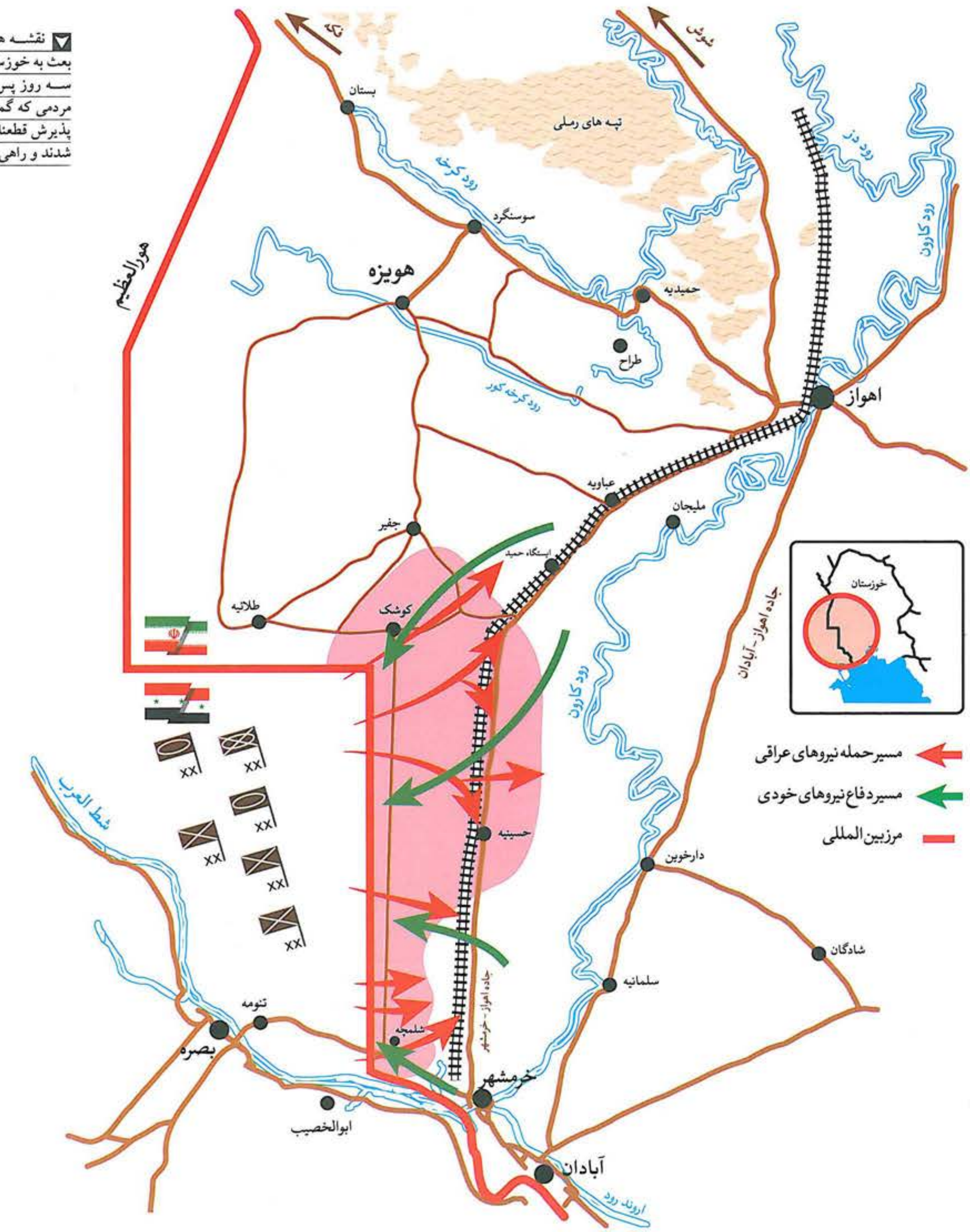
هجوم ارتش صدام و سازمان مجاهدین خلق پس از پذیرش قطعنامه

خاطرات هاشمی رفسنجانی، هفتم مردادماه ۶۷: «احمد آقا تلفنی گفت امام از مجموع حوادث قطعنامه و بعد از آن خیلی خوشحالند و می‌گویند هدایتی الهی در کار است که کارها این‌گونه خوب پیش می‌رود.»[۴۴۶]

حمله سراسری

ایران آتش‌بس را با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ پذیرفته بود. عراق هم قطعنامه را در همان روز صدورش پذیرفت اما زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت طرح ایرانی‌ها فریب آنهاست. ۳۱ تیرماه امام در پیامی به محسن رضایی نوشت: «همان‌طور که قبلا گفتیم ما با مردم خود با صداقت صحبت می‌کنیم. ما در چارچوب قطعنامه۵۹۸ به صلحی پایدار فکر می‌کنیم و این به هیچ‌وجه تاکتیك نیست. مردم نه تنها نباید جبهه‌ها را ترک کنند بلکه امروز روز حضور بیشتر در جبهه‌هاست. اینها تمام حرف‌هایشان یك فریب است. ما خواستیم به دنیا ثابت کنیم که صدام معتقد به مجامع بین‌المللی نیست و ما تا قبول قطعنامه از سوی عراق جواب دشمنان اسلام را در جبهه‌ها خواهیم داد.»[۴۴۷] خیلی از نیروهای مردمی راهی جبهه شدند که به ناگاه همین روز دشمن از مرز شلمچه پیشروی کرد و تا جاده اهواز-خرمشهر پیش آمد. از یک سو تا نزدیکی اهواز و از سوی دیگر تا نزدیکی خرمشهر. خاطرات هاشمی، ۳۱ تیر: «تمام وقتم تا شب صرف مذاکره و تلفن با جبهه و ستاد و مسئولان نظامی شد. خبرها همه بد بودند.»[۴۴۸] رزمندگان و نیروهای مردمی به عراقی‌ها حمله کردند و آنها را عقب زدند. ترکیب نیروهایی که عراقی‌ها را عقب زدند جالب بود. محمد کوثری از فرماندهان حاضر در منطقه می‌گوید: «بدون هیچ نوع سازماندهی اکثر بچه‌ها سوار بر موتورهای شخصی و نظامی هر کس یک نفر را بر ترک خود سوار کرده بود با چند گلوله آرپی‌جی. یک‌دفعه حدود دو

نقشه هجوم سراسری ارتش بعث به خوزستان، ۳۱ تیرماه ۱۳۶۷، سه روز پس از پذیرش قطعنامه. مردمی که گمان می‌کردند جنگ با پذیرش قطعنامه تمام شده شوکه شدند و راهی جبهه.





▲ یکی از خودروهای غنیمتی در عملیات مرصاد. تصویر مسعود رجوی و همسرش مریم روی خودرو دیده می‌شود. صدام در جلسه‌ی هماهنگی عملیات به رجوی گفت شاید این فرصتی طلایی برای نابودسازی رژیم فعلی باشد.

سه هزار موتورسوار که ما نفهمیدیم از کجا رسیدند و چگونه سازماندهی شدند، در این دشت وسیع به سوی تانک‌های عراقی حرکت کردند؛ طوری که تانک اول رد شده بود و هنوز موتورسوار داشت از وسط ستون عراق می‌رفت و تانک‌های عقبی را می‌زد.»[۴۴۹]

سفر به جبهه

اول مرداد خبر گسترش حمله دشمن به جبهه‌های غرب کشور رسید. هاشمی راهی خوزستان شد؛ «مثل اینکه وضع جدید و پیام امام جوش و خروش بی‌سابقه‌ای در جبهه رفته‌ها به وجود آورده است. از ستاد خبر دادند که تصمیم به فراخوانی یک دوره احتیاط و زیادکردن دوره ضرورت سربازی و اضافه کردن حقوق بسیجی‌ها گرفته‌اند. جو کشور جنگی شده و برنامه‌های مربوط به جنگ رادیو را فوق‌العاده کرده‌اند.»[۴۵۰] در جبهه غرب نیروی کمتری برای مقابله با دشمن بود. عراقی‌ها اول و دوم مرداد در شهرها و مناطق مرزی ایلام و کرمانشاه مانوری دادند و بازگشتند. هاشمی نیز در پادگان گلف اهواز جلساتی با فرماندهان داشت و صبح سوم مرداد راهی جبهه غرب و شهر کرمانشاه (باختران) شد. در کرمانشاه فرماندهان جمع شدند تا درباره وضعیت جبهه غرب گفتگو کنند. خاطرات هاشمی بعدازظهر سوم مرداد: «آقایان دانش‌راد و مقدم از قرارگاه نجف آمدند و درباره تهاجم اخیر عراق به جبهه مرکزی و فرار و عقب‌نشینی‌های مفتضحانه ارتش و بعضی از واحدهای سپاه توضیحات دادند. خیلی تاسف‌بار است! تا جایی که عشایر منطقه در جاده‌ها جلوی آنها را گرفته و متعرض آنها شده‌اند. دستور سازماندهی سریع و هدایت نیروهای جدیدی را که می‌رسند دادم. فرماندهان اصلی سپاه در جنوب هستند. ناگهان خبر رسید که ارتش عراق از تنگه پاتاق گذشته و به طرف کرند پیش می‌رود.» خبر حمله جلسه آقای هاشمی و فرماندهان جبهه غرب را بر هم زد. هنوز کسی نمی‌داند منافقین حمله کرده‌اند و پیشروی عراق تا اسلام‌آباد هم باورنکردنی است. آقای هاشمی فرماندهان را مامور کرد راه را بر مهاجمین ببندند. منافقین مستقیم روی جاده جلو می‌آمدند. چریک‌های ورزیده‌ای هستند و مدام تیراندازی می‌کنند. اسلام‌آباد را گرفتند. در بیمارستان به مجروحین زخمی تیر خلاص می‌زدند و هر کس را مقاومت می‌کرد می‌سوزاندند. تعدادی از مردم به طرفداری از مجاهدین شعار دادند.[۴۵۱]

جنگ با منافقین

مدتی گذشت و خبرها نشان می‌داد که نیروهای مهاجم ارتش عراق نیستند بلکه نیروهای سازمان مجاهدین خلق هستند که با طراحی عملیات «فروغ جاویدان» رویای فتح تهران را در سر دارند. در طراحی عملیات «فروغ جاویدان» ماموریت هر نیرویی مشخص بود. نیرویی که اسلام‌آباد را می‌گرفت در شهر می‌ماند و نیروهایی که ماموریت تصرف شهرهای بعدی را داشتند بدون توقف پیشروی می‌کردند. منافقین سریع حرکت کردند سمت کرمانشاه.[۴۵۲] به تدریج نیروهای پراکنده با مهاجمین درگیر شدند و لشکر قائم سمنان نیز خاکریزی در منطقه چهارزبر در وسط جاده زد که پیشروی منافقین متوقف شد. آنها فشار می‌آوردند که از جاده بگذرند. سوم مرداد پشت خاکریز گیر افتادند و با نیروهای ایرانی در سرتاسر مسیری که پیش آمده بودند در حال درگیری بودند.

شلوغی در شهر خلوت

شب سوم مرداد تا بخواهد به روشنایی روز چهارم برسد، شبی شلوغ و دلهره‌آور شد. کرمانشاه خلوت و سوت و کور بود. روی دیوار بعضی خانه‌ها با رنگ روغن یا روغن سوخته ضربدر زده بودند که پاك نمی‌شد. بچه‌ها گفتند نیروهای منافق شبانه این علامت‌ها را زده‌اند که یعنی خانه حزب‌اللهی‌هاست و باید نابود شود.[۴۵۳] جلسات فرماندهان در شهر کرمانشاه شلوغ است. آقای هاشمی جلسه را با این نتیجه به پایان برد؛ «خط دفاعی چهارزبر هرچه سریع‌تر مستحکم شود و نیروهای جدید را بفرستید آنجا. منافقین به هیچ‌وجه نباید از آنجا عبور کنند. با مردمی که از اسلام‌آباد و کرند آمده‌اند دقیق صحبت کنید و جمع‌بندی اطلاعاتشان از وضعیت منافقین در طول مسیر را به من برسانید. مواظب باشید مردم در درگیری‌ها آسیب نبینند.»[۴۵۴] آقای هاشمی با فرمانده هوانیروز و نیروی هوایی هم در همان جلسه تماس



رژه نیروهای سازمان مجاهدین خلق در پادگان اشرف. منافقین و صدام نخستین بار سال ۱۳۶۱ با هم توافق کردند همکاری کنند. تا سال ۱۳۶۳ با عراق همکاری اطلاعاتی داشتند و از ۱۷ خرداد ۱۳۶۳ که مسعود رجوی به عراق رفت و با صدام به توافق رسید، قرار شد منافقین به عراق بروند. سال بعد آن‌ها به عراق رفتند چون می گفتند: «اینک ما هزاران کیلومتر به خاک وطن نزدیک شده‌ایم و برای براندازی رژیم در ایران بیش از پیش آمادگی داریم.»

گرفت و دستور داد صبح اول وقت با روشنایی هوا که خلبانان دید دارند پرواز کنند و عقبه منافقین را بزنند. به صیاد شیرازی هم دستور داد فرماندهی هوانیروز را به عهده بگیرد. به شمخانی هم گفت هر طور شده دو یا سه گردان نیرو از اهواز جور کند و از جاده مواصلاتی پلدختر و اسلام‌آباد خود را به اسلام‌آباد برساند و عقبه منافقین در سه‌راه پمپ بنزین را که در ابتدای اسلام‌آباد است ببندند. بعد برای هماهنگی هوانیروز با صیاد به پایگاه هوانیروز کرمانشاه رفت. همان شب یک گردان نیرو هم از انصار همدان رسید.[455]

خروج ممنوع!

هاشمی سحرگاه چهارم مرداد: «ساعت ۳ بامداد، صادق محصولی فرمانده لشکر ٦ پاسداران که نیروهایش در مقابل منافقین قرار گرفته بودند، با نگرانی آمد و گفت چون منافقین با مردم در جاده مخلوط شده‌اند امکان برخورد قاطع با آنها نیست و نیروهای اعزامی سردرگم و دلسرد می‌شوند. از من خواست محل ماموریتش را عوض کنم. با تلخی او را جواب کردم و گفتم برود جدی‌تر برخورد کنند.»[456] هاشمی: «بعضی از دوستان مخالف بودند و می‌گفتند شما در کرمانشاه نمانید. چون ممکن است عوامل نفوذی در اینجا دست به کارهایی بزنند. من گفتم نه. قطعا می‌مانم و از اینجا بیرون نخواهم رفت. هر کس هم از تنگه عقب‌نشینی کند، او را تنبیه می‌کنم. تازه دادگاه‌های نظامی را تاسیس کرده بودیم. همان موقع به آنها گفتم آماده باشند. ممکن است کاری را که تاکنون در جنگ نکرده‌ایم و کسی را تنبیه نکرده‌ایم انجام دهیم و بعضی‌ها را معرفی کنیم. چون هیچ وجهی ندارد که در مقابل تعدادی آدم خودفروش و جاسوس، در میدان جنگ کوتاهی کنیم. در میدان‌های دیگر گاهی عقب‌نشینی قابل تحمل بود ولی اینجا چنین وضعی غیرقابل تحمل بود. وقتی دیدند در آنجا

نفر اول سمت چپ صادق محصولی فرمانده لشکر ویژه پاسداران است. هاشمی پیشنهاد رفتن به محل امن را را با تلخی رد کرد. هاشمی که معمولا در جبهه‌ها لباس روحانیت نمی‌پوشید شنیده شده لباس آخوندی به تن کرد و در شهر وحشت‌زده کرمانشاه گشت زد تا مردم و مسئولان آرامش پیدا کنند.





▲ نیروهای زن سازمان مجاهدین خلق. پیوند رسمی سازمان با عراق نفرت مردم را از منافقین بیش‌تر کرد و حتی مخالفان جمهوری اسلامی هم رجوی و گروهش را خائن نامیدند.

▼ تنگه‌ی چهارزبر، چهارم مرداد ۱۳۶۷، تجهیزات نابود شده‌ی مهاجمان. عملیاتی که برای فتح تهران طراحی شده بود با تلخ‌ترین نتیجه ممکن همراه شد.





اغلب مهاجمین کشته شدند. صیاد شیرازی فرمانده پیشین نیروی زمینی نیز پس از مدت‌ها به میدان فرماندهی بازگشت و هدایت هوانیروز را بر عهده داشت که تلفات زیادی از منافقین گرفت. گفته می‌شود ترور او به انتقام حضور او در عملیات مرصاد بوده است.

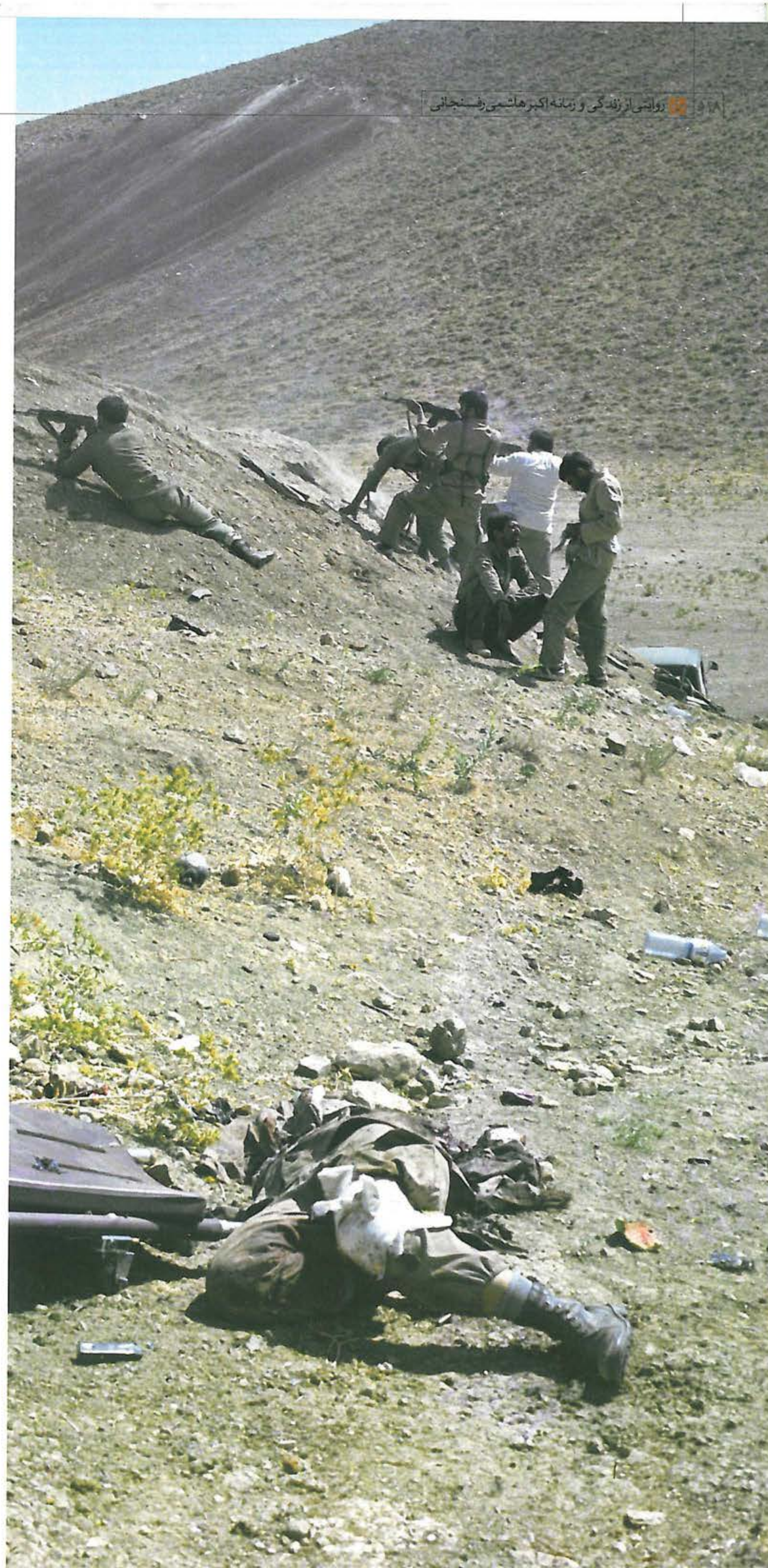
می‌مانم، دیگر هیچکس شک نکرد که تنگه، آخرین نقطه و خط قرمز ماست.» [۴۵۷]

با روشنایی روز چهارم مرداد هلیکوپترها و جنگنده‌های هوانیروز چند بار مراکز تجمع منافقین را بمباران کردند اما تاثیر زیادی در نابودی آنها نداشت.

غروب روز چهارم، منافقین از گذشتن از چهارزبر ناامید شدند و نیروهای کمکی از جبهه‌های مختلف به کرمانشاه رسیدند؛ از جبهه جنوب نیروهای ۲۷ محمد رسول‌الله، ۴۱ ثارالله و ۳۳ المهدی و لشکر تازه‌تاسیس ولی امر. خبر حمله منافقین به تمام شهرهای ایران رسیده بود و نیروهای مردمی و کارمندان ادارات راهی کرمانشاه شدند و به منطقه آمدند. [۴۵۸]

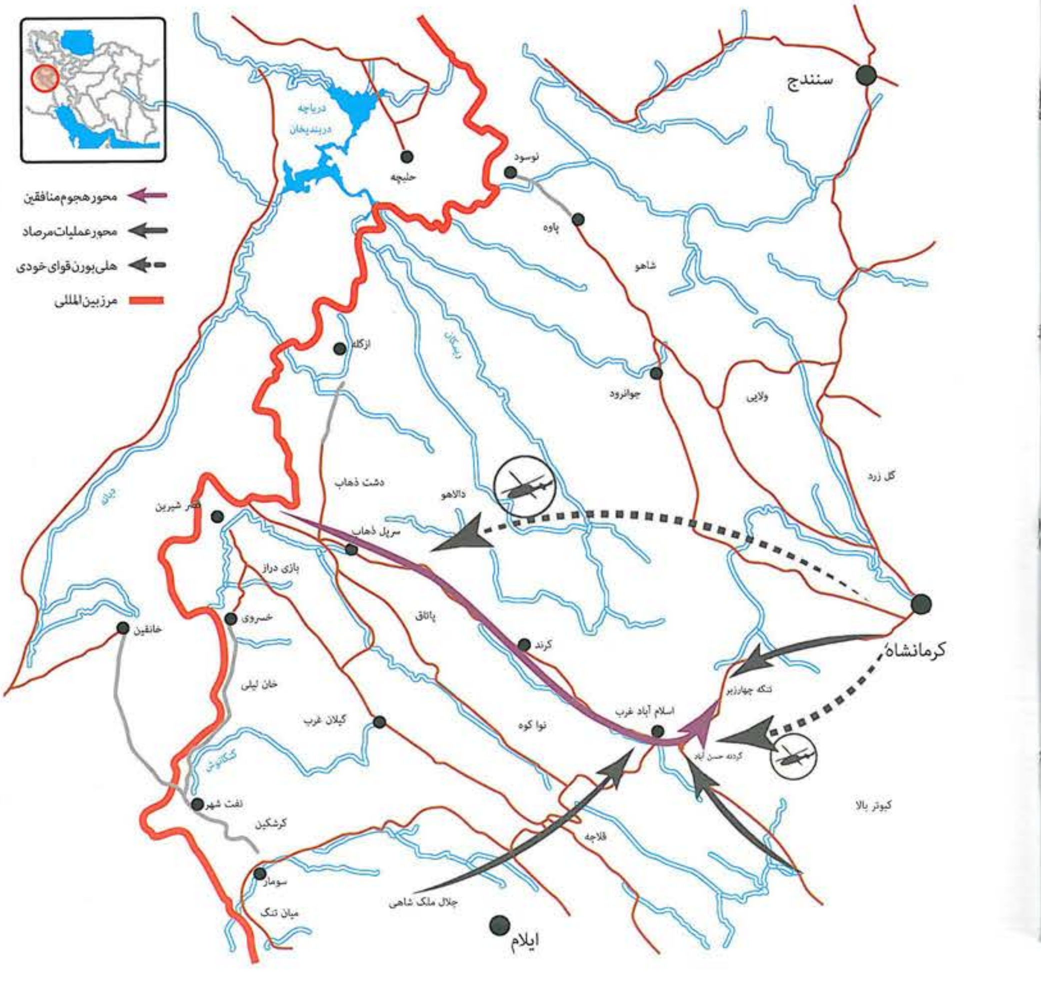
عملیات مرصاد

منافقین از مرز روی جاده ده‌ها کیلومتر پیش آمده بودند و در تمام مسیر بودند و نیروهای تازه رسیده در سرتاسر جاده آنها را محاصره کردند. فرماندهان، عملیات مرصاد را برای نابودی منافقین طراحی کردند. پنجم مرداد عملیات انجام شد و به تعبیر هاشمی منافقین همگی در کیسه‌ای آمدند که در عملیات مرصاد درب کیسه



عملیات مرصاد، مرداد ۱۳۶۷. جبهه‌ی ایران با حضور فراوان نیروهای مردمی شباهتی به ماه‌های ابتدایی جنگ پیدا کرده بود.





نقشه عملیات مرصاد. گزارش‌ها از حضور حدود چندهزار نفری منافقین در منطقه خبر می‌داد. جمهوری اسلامی فرصت و دلیل محکمی برای نابودی آن‌ها به‌دست آورده بود.

بسته شد و نابود شدند». [۴۵۹]

طرح نیمه‌تمام

جبهه ایران با حضور نیروهای پرشمار ایرانی حال و هوایی دیگر گرفته بود. آقای خامنه‌ای در جبهه جنوب بود و در جلسه با محسن رضایی به نتیجه رسیده بودند با وجود نیروهای پرشمار اکنون که صدام آتش‌بس را نمی‌پذیرد وارد خاک عراق شوند و ضربه‌ای اساسی به نیروهای دشمن بزنند. محسن رضایی: «معتقد بودیم حال که قطعنامه را در شرایط ضعف پذیرفته‌ایم و عراق به جای قبول آتش‌بس به کشور ما حمله کرده است باید برای همیشه او را از سیطره بر ایران ناامید کنیم. عراق به خاک ایران تجاوز کرده بود و صدام به دنبال قطعنامه۵۹۹ بود که در آن امتیاز بیشتری بگیرد. معتقد بودیم برای جلوگیری از این مسئله باید عراق را به عقب برانیم و زمین‌گیر کنیم تا خطری برای ما نباشد. صدام چهره قابل اعتمادی نبود. در این شرایط گفتیم این آمادگی را داریم که عراق را به عقب برانیم و به بصره حمله کنیم و پیش از اعلام آتش‌بس مجدد وارد خاک عراق شویم. مقام معظم رهبری آیت‌الله در آن زمان به خوزستان آمده بودند. در جلسه‌ای در آنجا من این نکات را خدمت‌شان مطرح کردم و ایشان هم به امام منتقل کردند.» [۴۶۰] خاطرات هاشمی، ۱۱ مرداد: «آیت‌الله خامنه‌ای از جبهه تلفن کردند و پیشنهاد کردند به



رئیس‌جمهور خامنه‌ای در جبهه‌های جنوب پس از پذیرش قطعنامه. او به رزمنده‌ها گفت پس از آغاز ریاست‌جمهوری، امام او را از حضور در جبهه‌ها منع کرده بود.

عملیـات تهاجمی جنگنده‌های نیـروی هوایی و بالگردهـای هوانیروز در عملیـات مرصاد. مهم‌ترین ضربه به منافقین را همین نیروها زدند.



نیروهـا اجـازه عملیات بدهـم. گفتم احتمـال درگیری بـدون هدف و تلفات فراوان دو طرف می‌رود و به علاوه نیاز بـه اجازه امام هسـت؛ علاوه بر بررسـی مصلحت. عصـر احمد آقا آمـد و گفت آقـای خامنه‌ای به ایشـان هـم تلفـن کرده‌اند و همین پیام را به امـام داده‌اند.»[۴۶۱] آیت‌الله خامنه‌ای: «البته من نگفتم که به امام بگویند. مـا با خود احمد آقا در میان گذاشـتیم که یک فشـاری ایجـاد کند اما احمـد آقا گفت من بروم بـه امام بگویم و ببینم نظر ایشـان چیسـت.»[۴۶۲] احمد آقا وقتی از امام جواب گرفت نتوانسـته بـود آیت‌الله خامنـه‌ای را پیدا کنـد. برایش در اسـتانداری خوزسـتان پیامی محرمانه گذاشـته بود؛ «حضرت حجت‌الاسـلام خامنه‌ای دامت افاضاتـه. پـس از سـلام پیغام شـما را به حضـرت امام رسـاندم که رزمنـدگان آماده هسـتند عملیـات کنند. حضرت امام فرمودنـد به هیچ‌وجه به خاک عراق حمله نکنیـد. حتی گلولـه‌ای به طرف آنها شـلیک نکنید. در صورتی که بمباران کردند، شـما هم اگر صلاح دانستید دسـتور بمباران بدهید. شما نیروی مهیا داشته باشید. در صورتی که آنها حمله کردند و زمینی را تصرف کردند شـما هم به آنها حمله کنید. من اعلام کرده‌ام که قبول قطعنامه تاکتیکی نیسـت. حمله نقض آن است. قبل و بعد آتش‌بس ندارد. مرید. احمد خمینی»[۴۶۳] صدام برای پذیرش آتش‌بس تحت فشـار بود اما اصرار داشـت قبل از آتش‌بس مسـئولان دو کشور دیدار کنند که ایرانی‌ها نمی‌پذیرفتند. ۱۴ مرداد صدام شـرط را برداشت و گفت به شـرط آنکه پس از آتش‌بس مسـئولان دو کشـور با هم دیدار کنند، آتش‌بس را می‌پذیرد. ایرانی‌ها هم موافقت کردند و ۱۵ مرداد صدام آتش‌بس را پذیرفت.



▲ سمینار فرماندهان سپاه، ۲۴ شهریور ۱۳۶۷. بسیاری از فرماندهان سپاه نگران سرنوشت سپاه پس از جنگ بودند و زمزمه‌های انحلال یا ادغام برایشان ناراحت‌کننده بود.

روزهای بدون جنگ

در تدارک برنامه سازندگی

سپاهیان به شدت نگران آینده سپاه بودند. ٢٤ شهریور سمینار سراسری سپاه در استادیوم آزادی برگزار شد و آقای خامنه‌ای سخنران اول بود. او گفت سپاه یک نیروی نظامی است و هویتش تغییر نمی‌کند و تاکید کرد که هیچگاه در ارتش ادغام نمی‌شود. سپاه توسعه کیفی پیدا کند و توسعه کمی نداشته باشد. سخنران آخر مراسم هم آقای هاشمی جانشین فرمانده کل قوا بود و از شرایط جنگ و پس از جنگ گفت و به مهم‌ترین دغدغه پاسداران هم پرداخت و گفت: «سپاه با تمام شئونات و وضعیت خود با همان نام و مرام سابق خود باقی خواهد ماند و باید از حیث کیفی و کمی توسعه پیدا کند. بودن سپاه به معنای انحلال ارتش نیست.»[٤٦٤] سردار سوداگر در یادداشت روزانه‌اش از این روز نوشت: «صحبت جانشین فرمانده کل قوا روح تازه‌ای در کالبد خسته ما دمید اگرچه هزاران هزار سوال در دلمان بود.»[٤٦٥]

ابهام و تردید

کشور هشت سال تمام را با جنگ سپری کرده بود و خیلی‌ها از خود می‌پرسند روزهای بدون جنگ چگونه سپری خواهد شد؟ نیروهای پرشمار نظامی بیشتر از بقیه سوال دارند و همچنین نیروهای عراقی که مخالف صدام بودند و با ایران همراه. خاطرات هاشمی، ۱۲ مرداد: «آقای محمدباقر ذوالقدر و جمعی دیگر از اعضای قرارگاه رمضان آمدند. او از تحیر و سردرگمی معارضین عراقی در ایران گفت و خواستار برنامه‌ریزی برای آینده آنها بود؛ چه به صلح برسیم و چه نرسیم. درباره کیفیت برخورد با آنها در هر یک از حالت‌های صلح یا ادامه جنگ مذاکره کردیم. در هر حال باید آنها را راضی نگه داشت و مراعات حالشان را کرد. کردها، عرب‌ها و به خصوص اسرای تائب که با ما همکاری می‌کنند و لازم است توجه بیشتری به وضع رفاهی آنها شود.»[٤٦٦]

از چپ به راست

هفت سال دولت در اختیار میرحسین موسوی بود و در شرایط جنگی کشور را اداره می‌کرد. برخی از همراهان او هرچند شیوه او را برای دوران جنگ می‌پسندیدند اما اکنون با نقد گذشته به ایده‌هایی جدید رسیده بودند. میرحسین موسوی به دیدگاه‌های چپ‌گرایانه همچنان وفادار بود و به تدریج در سال‌های ٦٦ و ٦٧ تعدادی از وزرا دریافتند که دیدگاه‌هایشان به هاشمی و خامنه‌ای نزدیک‌تر است تا نخست‌وزیر. مهندس موسوی نیز دریافته بود که وزرا راهی را که او می‌خواهد نمی‌پیمایند. مسعود روغنی زنجانی: «بخشی از وزرا از آقای موسوی فاصله گرفتند. نه اینکه دعوای شخصی داشته باشند بلکه فاصله فکری داشتند. آقای عالی‌نسب هم انتقاداتی داشتند و آقای وهاجی وزیر بازرگانی که خودش نیروی موسوی تلقی می‌شد ولی دیدگاه‌هایی در مورد بازرگانی خارجی ارائه می‌کرد که به هیچ‌وجه قابل قبول دولت موسوی نبود. آقای وهاجی یک‌سری جلسات با جناب آقای خامنه‌ای گذاشت. کم‌کم برخی وزرا با آقای خامنه‌ای کار می‌کردند. از جمله آقای وهاجی که مصوباتی آنجا گرفتند که به هیچ‌وجه موردپذیرش آقای موسوی نبود. یک‌سری درگیری‌هایی هم به وجود آمد.»[٤٦٧] محمدعلی نجفی: «کادر کارشناسی دولت به جمع‌بندی‌هایی رسیده بود که دولت خیلی نظر آنها را تحویل نمی‌گرفت اما رئیس مجلس از آنها حمایت می‌کرد. ضمن اینکه همه می‌دانستند به احتمال زیاد آقای هاشمی رئیس دولت خواهد شد. پس کادر کارشناسی قوت قلب می‌گرفت.»[٤٦٨]

دیدگاه امام

گویا امام نیز قائل به تجدیدنظر در سیاست‌های اقتصاد دولتی بود و در آخرین سخنرانی خود حرف‌هایی زد که خوشایند نخست‌وزیر و برخی وزرا نبود. هشتم شهریور امام در سخنرانی‌اش گفت: «مسئله دیگر، مسئله بازسازی است که بسیار مهم است. در بازسازی اگر بخواهد ملت سر خود کار بکند، فساد ایجاد می‌شود. اگر بخواهد دولت مستقل اجرا کند، قدرت ندارد. باید مردم همراهی کنند و هرچه قدرت دارند، برای این امر مهم به میدان بیاورند. لکن با نظارت دولت و راجع به اینکه کجا مقدم، کجا موخر، این بالاخره صحبت پیش می‌آید و آن طوری که صلاح است این است که هیئت تشخیص مصلحت بدهند که کجا باید اول باشد، کجا باید بعد باشد، وضعش باید چه جور باشد. مردم خودشان داخل باشند. لکن مستقل نباشند. دولت باید به مردم مجال بدهد به اینکه در کارها داخل بشوند و مردم هم باید به دولت مجال بدهند که با تأنی و نقشه‌کشی این کار مهم را انجام بدهد. ممکن است دست‌هایی در کار باشند که بخواهند در همین مقوله راجع به بازسازی


رهبر جدید شیعیان پاکستان دولت این کشور را به اهمال در تحقیقات پیرامون عاملین شهادت علامه عارف حسینی متهم کرد

جمهوری اسلامی

سعدون حمادی وزیر مشاور در امور خارجی رژیم عراق عازم آمریکا شد

امام خمینی طی پیامی شهادت علامه عارف حسین حسینی را به علماء و مردم پاکستان تسلیت گفتند

امام امت: امروز، روز آماده‌باش همه دشمنان اسلام است باید فریب شرق و غرب را شناخت و خنثی نمود

پزشکان ترکیه تائید کردند که رژیم عراق از سلاح شیمیائی علیه کردها استفاده کرده است

طرح تأمین خسارات ناشی از کار کشاورزان در مناطق جنگ زده ابلاغ شد

مهندس موسوی استعفاء داد

• دولت مهندس موسوی تا تعیین نخست وزیر جدید بکار خود ادامه خواهد داد

مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت آیت الله قدوسی در تهران و قم برگزار شد

دو شماره جدید فیش دریافت سکه بهار آزادی اعلام شد

طی نامه‌ای به نخست وزیر انجمن اسلامی سایپا خواستار پاکسازی این شرکت از بقایای باند مدیر عامل سابق شد

ایران به اجرای عدالت می اندیشد

▼ نخست‌وزیر استعفا داد و کسی نمی‌توانست پیدایش کند. روزنامه جمهوری اسلامی به سردبیری محمدرضا بهشتی استعفایش را تیتر کرد.

هم شلوغ کنند و فساد ایجاد کنند. این را باید خیلی متوجه باشند و این همان هیئت تشخیص مصلحت که مرکب از سران کشور است، آنها باید نظارت کنند در امور. لکن مردم را هم شرکت بدهند. چنانچه حالا بعد از جنگ است مردم باید در کارهای تجاری آزاد باشند لکن با نظارت دولت.»[۴۶۹] خاطرات هاشمی، هشتم شهریور: «بعد از شام جلسه سران قوا برای اجرای اظهارات امروز امام تشکیل شد. نخست‌وزیر نگران بود و بالاخره ایشان را قانع کردیم که باید اجرا شود. برای تامین نظر امام در خصوص تجارت قرار شد وزیر بازرگانی که با این نظر موافق باشد به مجلس پیشنهاد شود.»[۴۷۰]

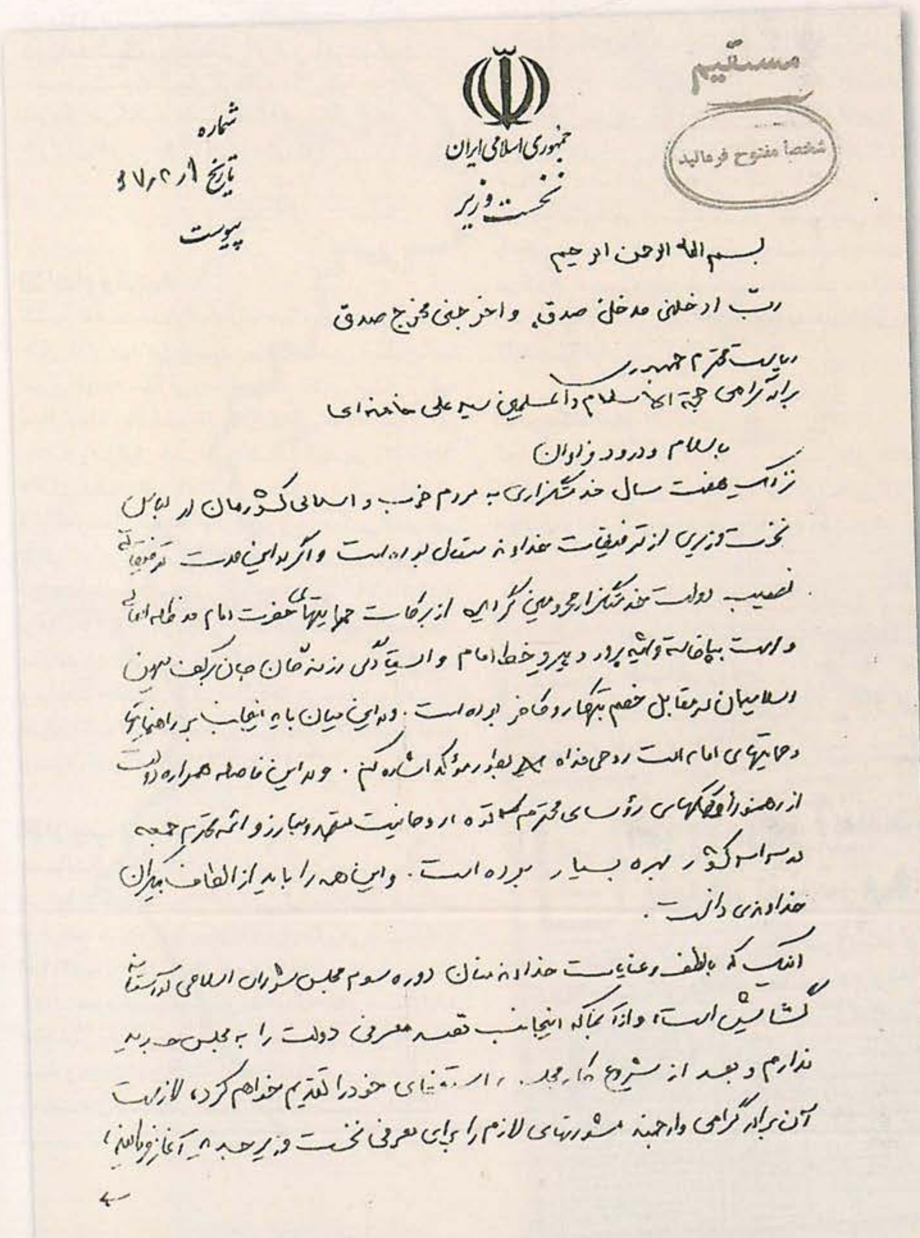
ناگهان استعفا

هاشمی رفسنجانی، خاطره ۱۵ شهریور: «اول وقت خواستم با نخست‌وزیر تماس بگیرم. گفتند از منزل بیرون رفته و کسی از ایشان خبر ندارد. از آقای حمید میرزاده معاون اجرایی نخست‌وزیر پرسیدم. ایشان هم اظهار بی‌اطلاعی کرد. با احمد آقا و آقایان خامنه‌ای و موسوی اردبیلی صحبت کردم که به نحوی مانع انتشار خبر شویم ولی خبر رسید که روزنامه جمهوری اسلامی خبر استعفا را با حروف درشت منتشر کرده است. من قبل از رفتن به جماران به مجلس رفتم. با چند نفر از اعضای هیئت رئیسه مذاکره کردم. آنها دو نظر داشتند: جمعی اصرار داشتند که استعفا پذیرفته شود و نخست‌وزیر جدید بیاید و جمعی می‌گفتند استعفا پذیرفته نشود. ساعت ۱۱ همراه آقایان خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و احمد آقا خدمت امام رسیدیم. بعد از بحث طولانی قرار شد استعفا پذیرفته نشود و امام خودشان مسئله را حل کنند. آقای حمید میرزاده اطلاع داد که نخست‌وزیر تلفنی تماس گرفته و گفته در استعفا جدی است ولی برای انجام وظایف تا تعیین دولت جدید، فردا



▲ پنجم فروردین ۱۳۶۷، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر. استعفای ناگهانی ۱۴ شهریور همین سال، رئیس‌جمهور را ناراحت کرد و با اشاره به وضعیت حساس کشور و در جریان بودن مذاکرات صلح در ژنو این استعفا را برخلاف مصلحت کشور و ضربه‌ای به مصالح جمهوری اسلامی توصیف کرد.

▼ تهدید به استعفای نخست‌وزیر در آستانه‌ی تشکیل مجلس سوم که در آن طیف همفکر با نخست‌وزیر به پیروزی رسیده بودند. هاشمی در این‌باره در خاطرات یکم خرداد نوشته است: «مشکلات فراوان در راه امور کشور و کمی اختیارات، عامل این تصمیم است؛ بعید است پذیرفته شود.»



مستقیم
شخصاً مفتوح فرمایید

جمهوری اسلامی ایران
نخست وزیر

شماره
تاریخ ۶۷/۲/۱
پیوست

بسم‌الله الرحمن الرحیم

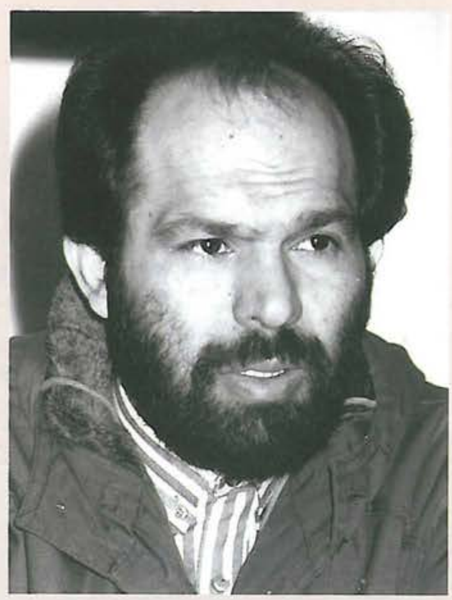
رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق

ریاست محترم جمهوری
برادر گرامی حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای

با سلام و درود فراوان

نزدیک هفت سال خدمتگزاری به مردم خوب و اسلامی کشورمان از طریق نخست‌وزیری از توفیقات خداوند متعال بوده است و اگر در این مدت توفیقاتی نصیب دولت خدمتگزار جمهوری اسلامی گردیده از برکات حمایتهای حضرت امام مدظله العالی و ولایت بیدارگرانه و اندیشه‌پرداز و پیروی خط امام و استقامت رزمندگان جان برکف میهن اسلامیمان در مقابل خصم تبهکار و کافر بوده است. و در این میان باید اینجانب بر راهنمایی‌ها و حمایتهای امام امت روحی فداه بطور خاص تاکید کنم. و در این فاصله همواره دولت از رهنمودها و کمکهای رؤسای محترم سه قوه، روحانیت متعهد و مبارز و ائمه محترم جمعه در سراسر کشور بهره بسیار برده است. و این همه را باید از الطاف بیکران خداوندی دانست.

اکنون که با لطف و عنایت خداوند منان دوره سوم مجلس شورای اسلامی در آستانه گشایش است، و از آنجا که اینجانب قصد معرفی دولت را به مجلس جدید ندارم و بعد از شروع کار مجلس، استعفای خود را تقدیم خواهم کرد، لازم است آن برادر گرامی و اینجانب مشورتهای لازم را برای معرفی نخست‌وزیر جدید آغاز نمائید،



▲ حمید میرزاده معاون اجرایی نخست‌وزیر وقت. او در دولت هاشمی نیز معاون اجرایی رئیس‌جمهور شد و یکی از افراد مورد اعتماد هاشمی تاکنون است.



به نخست‌وزیری می‌آید. احمد آقا اطلاع داد امام نامه تندی به مهندس موسوی نوشته‌اند که به رسانه‌ها داده شده است. ساعت ۸ شب نامه امام پخش شد. خیلی تند بود و بعید است که آقای موسوی با این نامه بتواند نخست‌وزیر نیرومندی بماند. اجازه تعزیرات حکومتی را هم از نخست‌وزیر گرفته‌اند. آقای موسوی که برای گرفتن اختیارات بیشتر اقدام به استعفا کرده بود، با گرفته شدن اختیارات مواجه شد.»[۴۷۱]

دستورات مهم

۱۱ مهر ماه ۶۷ امام خمینی در پیامی به ملت سیاست‌های کلی نظام در دوران بازسازی را تشریح کرد و در ابتدای آن از مسئولین دفاع کرد؛ «اخیرا دست‌های پنهان و آشکار غرب و شرق به منظور ایجاد شکاف و اختلاف میان طرفداران انقلاب اسلامی به حیله جدیدی متوسل شده‌اند که مسئولین عزیز و رده بالای کشورمان و نیز شخصیت‌ها و چهره‌هایی از مجلس و دولت و روحانیون را به تفکر و گرایشات وابستگی و همچنین عدول از مواضع گذشته و نهایتا به شرق‌گرایی یا غرب‌گرایی متهم نمایند و موذیانه با طرح مسائلی از این قبیل که فلان شخصیت نظام جمهوری اسلامی راست‌گرا یا میانه‌رو یا سازش‌کار و غرب‌گراست و یا فلان مسئول تندرو و انقلابی شده است که نتیجتا اعتماد مردم را به دست‌اندرکاران نظام سلب نمایند که با یاری خداوند و با رشد و آگاهی مردم بازار این گونه القائات در این مملکت کساد و مشتریان آن اندك بوده‌اند و بر مردم ثابت است کسانی که سال‌ها و بارها چه قبل و چه بعد از انقلاب امتحان خود را در تعهد به اسلام و انقلاب داده‌اند و در این راه به پای چوبه‌های دار رفته و زندان‌ها کشیده و ترور گشته‌اند و سلامت خود را از دست داده‌اند و تحت شکنجه‌های شاه برای استقلال و آزادی مبارزه کرده‌اند، یقینا دلشان به حال انقلاب و ثمرات آن نه تنها کمتر از دیگران نسوخته که بیشتر می‌سوزد و مسیر ارزشی و الهی و پرطراوت خویش را به هیچ‌وجه عوض نمی‌کنند و من از باب وظیفه به مردم و فرزندان پرشور انقلاب می‌گویم که مبادا بدون در نظر گرفتن محذورات سیاسی و شرایط بسیار پیچیده و حساس کشور به طرح سوال‌ها و اشکالاتی روی آورید که بازگو کردن و تحلیل واقعی قضایا توسط مسئولین دلسوز نظام باعث کشف اسرار مملکت شده و برای نظام مسئله‌آفرین گردد و نه تنها گرهی را باز نکند که بر مشکلات مملکت نیز بیفزاید.»[۴۷۲] امام در این پیام گفت: «من سیاست داخلی و خارجی کشور را به دقت ملاحظه می‌کنم و تا زنده‌ام نخواهم گذاشت مسیر سیاست واقعی ما عوض شود و مسئولین نیز چیزی غیر از این نمی‌خواهند و انتظاری غیر از این از آنان نمی‌رود. من به بعضی از مسئولین هشدار می‌دهم که به شدت باید مراقب بود که خدای نکرده آب به آسیاب دشمنان نریزیم و آنان را با اقوال و جبهه‌گیری‌هایمان شادمان نگردانیم. به مسئولین و دست‌اندرکاران در هر رده نیز می‌گویم که شرعا بر همه شما واجب است که همت کنید تا آخرین رگ و ریشه‌های وابستگی این کشور به بیگانگان را در هر زمینه‌ای قطع نمایید که ان‌شاءالله خواهید کرد و اگر مصلحت نظام و اسلام سکوت است، دردمندانه سکوت کنید که اجر سکوت برای پیشبرد اهداف نظام و اسلام به مراتب بیشتر از دفاع از اتهام وابستگی است. همان‌گونه که قبلا گفته‌ام سیاست بازسازی و تشخیص و تعیین اولویت در امر بازسازی مراکز آسیب‌دیده کشور به عهده سران محترم و متعهد سه قوه و آقای نخست‌وزیر است ولی باید توجه داشت که با در نظر گرفتن حجم عظیم کار و ضرورت تسریع در تعیین خط مشی بازسازی و سازندگی، حتما از نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران خصوصا هیئت دولت و وزرا و کمیسیون‌های مربوطه

▲ پیامی که امام به عنوان سیاست‌های دوران بازسازی نوشت گویا چندان جدی گرفته نشد و یا در اجرا با مشکلات زیادی روبه‌رو شد.



رئیس‌جمهـور خامنـه‌ای پس از پیام امام سـتادی بـرای تدوین سیاست‌های دوران بازسازی تشکیل داد و دُری نجف‌آبادی دبیر ستاد شد.

مجلس شـورای اسـلامی که چهره‌های دلسوز و متعهد و مطلع در آنها فراوانند و نیز از مسئولین هر امری استفاده نماینـد چراکه آنان نیز به خوبی دریافته‌اند که بازسـازی و سـازندگی جز از طریق تعاون و همفکری میسـر نیست و این کشـور متعلق به اسـلام و همه ملت ایران اسـت و همان‌گونـه که در جنگ همه در کنار هم بودند، در صلح و سـازندگی هم باید در کنار یکدیگر باشند که ان‌شاءالله مراکز علمی و دانشگاهی نیز در این مسئله بزرگ سهیم خواهند بود.» [۴۷۳]

نکات مهم بازسازی

امام خمینی: «اما نکاتی که در بازسازی و سازندگی توجه به آنها ضروری است:

۱. بـا اینکه اطمینان داریم که خانواده‌های معظم شـهدا و جانبـازان و اسـرا و مفقودیـن هیچ‌گاه راضی نشـده و نمی‌شـوند که در برابر ایثار عزیزانشـان که فقط به خاطر خدا و رسیدن به کمال بوده است سخن از رفاه و مادیات به میان آید و همت آنان بلندتر از این مقوله‌هاسـت ولی بر دسـت‌اندرکاران نظام است که ذوق و استعداد و توان خود را در هرچه بهتر رسـیدن بـه امور معنوی و مادی و ارزشی و فرهنگی این یادگاران هدایت و نور به کار گیرند و از خدمت بی‌شائبه و بی‌منت به آنان دریغ نکنند.

۲. با قبول و اجرای صلح کسی تصور نکند که ما از تقویت بنیه دفاعی و نظامی کشـور و توسـعه و گسترش صنایع تسلیحاتی بی‌نیاز شـده‌ایم بلکه توسعه و تکامل صنایع و ابـزار مربوط به قدرت دفاعی کشـور از اهداف اصولی و اولیه بازسازی است.

۳. توجـه به بازسـازی مراکـز صنعتی نبایـد کوچك‌ترین خللی بر ضرورت رسیدن به امر خودکفایی کشاورزی وارد آورد بلکـه اولویـت و تقدم این امر بایـد محفوظ بماند و مسـئولین بیشـتر از گذشـته خود را مکلف به اجرای آن سازند.

۴. مهم‌ترین عامل در کسب خودکفایی و بازسازی توسعه مراکـز علمـی و تحقیقـات و تمرکـز و هدایـت امکانات و تشـویق کامـل و همه‌جانبـه مخترعین و مکتشـفین و نیروهای متعهد و متخصصی است که شهامت مبارزه با جهـل را دارنـد و از لاك نگرش انحصـاری علم به غرب و شـرق به در آمده و نشـان داده‌اند که می‌توانند کشور را روی پای خود نگه دارند. ان‌شـاءالله این اسـتعدادها در پیچ و خم کوچه‌های اداره‌ها خسته و ناتوان نشوند.

۵. برنامه‌ریزی در جهت رفاه متناسب با وضع عامه مردم تـوأم با حفظ شـعائر و ارزش‌های کامل اسـلامی و پرهیز از تنگ‌نظری‌هـا و افراط‌گرایی‌هـا و نیز مبـارزه با فرهنگ مصرفـی که بزرگ‌ترین آفـت یك جامعه انقلابی اسـت و تشویق به تولیدات داخلی و برنامه‌ریزی در جهت توسعه صادرات و گسـترش مبادی صـدور کالا و خروج از تکیه به‌صادرات نفت و نیز آزادی صادرات و واردات و به طور کلی تجارت براسـاس قانون و با نظـارت دولت در نوع و قیمت.

۶. رعایت اصول ایمنی و حفاظتی مراکز و صنایع و ایجاد پناهگاه‌های جمعی برای مردم و کارگران که این اختصاص بـه زمان جنگ نـدارد بلکه طریقه احتیاط در هر شـرایط است.

۷. اسـتفاده از نیروهـای عظیـم مردمـی در بازسـازی و سـازندگی و بهـا دادن بـه مومنیـن انقـلاب خصوصـا جبهه‌رفته‌ها و توسعه حضور مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و بازسـازی شـهرهای تخریب شـده و شکستن طلسـم انحصار در تجارت داخل و خـارج به افراد خاص متمکن و مرفه و بسط آن به توده‌های مردم و جامعه

۸. حفظ و نگهداری ترکیب یك یا چند شـهر خراب شـده در جنـگ بـه منظور ترسـیم علنی تجاوز دشـمنان علیه انقلاب و کشورمان و نشان دادن قدرت دفاع و مقاومت قهرمانانـه ملـت که آیندگان فقط به اسـناد و نوشـته‌ها بسـنده نکنند. البته ایـن کار با رضایـت کامل صاحبان املاك و با ایجاد شهرهای مجاور باید انجام شود.

۹. تاکیـد بر حفظ ارزش‌ها و شـئون اخلاقی و اجتماعی و نیـز سالم‌سـازی اجتماعات که گروهـی از خدا بی‌خبر و فرصت‌طلـب تصـور نکنند که مردم در برابـر نیات پلید آنان بی‌تفاوتند.» [۴۷۴]

آقـای خامنـه‌ای رئیس‌جمهور پس از ایـن پیام کمیته‌ای بـرای تدویـن سیاسـت‌های بازسـازی تشـکیل داد کـه سیاست‌های بازسازی در این کمیته تدوین شد.



▲ جابراحمدالصباح امیر کویت و فهدبن‌عبدالعزیز پادشاه عربستان، مهم‌ترین حامیان عرب صدام بودند. به روایت محمد جواد لاریجانی پیش از پایان جنگ امام خمینی در دیداری به سفیر کویت گفته بود جنگ تمام شود صدام که دستاوردی از جنگ ندارد به شما حمله می‌کند.

▼ شنیده شده امام خمینی پس از پذیرش قطعنامه تا پایان عمر به‌ندرت خندید و یک بار وقتی کیومرث صابری فومنی(گل‌آقا) توانست امام را بخنداند احمد خیلی شاد شد و از او تشکر کرد.



آرامش و چالش با غرب

هاشمی رفسنجانی دوشنبه ۱۸ مهرماه۶۷: «در منزل بودم. کار زیادی نداشتم. بیشتر وقتم به مطالعه درباره بازسازی‌های اروپا پس از جنگ جهانی دوم گذشت.»[۴۷۵] دغدغه اصلی هاشمی پس از جنگ، بازسازی کشور بود.

تعامل با غرب

پس از افشای ماجرای مک‌فارلین، کانال ارتباطی ایران و آمریکا قطع شد اما مذاکراتی با کشورهای اروپایی به‌ویژه فرانسه برای آزادی گروگان‌هایشان در لبنان جریان داشت. هاشمی رفسنجانی پس از پایان جنگ نیز این سیاست را ادامه داد. خاطرات هاشمی، ۱۹مردادماه۶۷: «دکتر ولایتی آمد و گزارش کار در سازمان ملل را داد و از همکاری غربی‌ها و به خصوص آمریکا راضی است. او از سوالات و پیگیری‌های وسوسه‌گونه‌ای که در مجلس و در دولت و... درباره تحولات جاری هست، گله داشت. شب جلسه سران قوا در منزل آقای خامنه‌ای بود. آقایان موسوی اردبیلی و احمد آقا غایب بودند. دکتر ولایتی گزارش سفر داد. حالت انفعالی عراق و کارشکنی‌های آن و فشارهای جهانی و پشتکار دبیرکل از نکات مهم گزارش است. مجموعا به نظر می‌رسد غرب به نفع ما موضع گرفته و قبول شد که اگر اموال ما را آزاد کنند و در متجاوز شناخته شدن عراق همکاری کنند، برای آزادی گروگان‌هایشان در لبنان کمک کنیم.»[۴۷۶] همزمان هاشمی رفسنجانی به دنبال ایجاد رابطه نزدیک‌تر با روس‌هاست. او به بازسازی کشور پس از جنگ می‌اندیشد و یکی از مشغولیت‌های او در این ایام مطالعه تجربه اروپا و ژاپن در بازسازی‌های پس از جنگ جهانی دوم است. همین ایام سمیناری در ژاپن برگزار شد تا از تجربیات ژاپنی‌ها در بازسازی کشورشان پس از جنگ جهانی دوم استفاده شود.[۴۷۷]

این سمینار بعدها در شکل‌گیری تیم اقتصادی دولت هاشمی تاثیرگذار بود. در روابط با کشورهای عربی به‌ویژه عربستان نشانه‌هایی از بهبود روابط دیده می‌شد. پیام‌هایی که با واسطه‌گری سلطان قابوس پادشاه عمان میان دو کشور رد و بدل شد قدری اوضاع را بهتر کرد. شنیده شده عربستانی‌ها هم تمایل داشتند ماجرای حج خونین فراموش و به نوعی روابط دو کشور از سر گرفته شود.

سفیر ایران در عمان می‌گوید در یك دیدار تشریفاتی فهد به او گفته است سلام مخصوص مرا به رئیس‌جمهور خامنه‌ای برسانید. سفیر این سلام را سلامی سیاسی تحلیل کرده بود و آقای خامنه‌ای هم همین نظر را داشت. محمد عرب سفیر وقت ایران در عمان می‌گوید: «آقای خامنه‌ای گفتند به مجلس برو و این موضوع را با آقای هاشمی رفسنجانی در میان

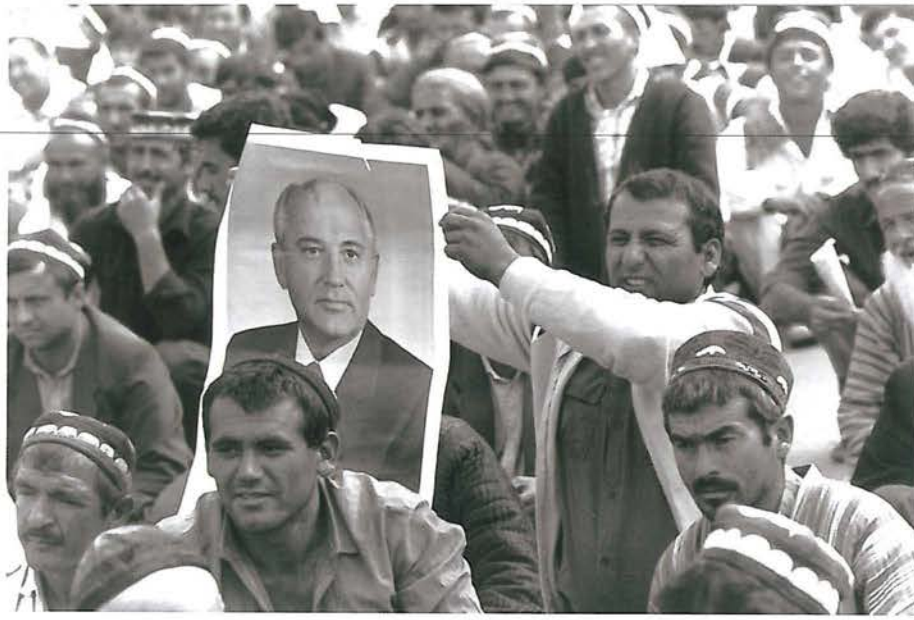
بگذار». پس از مشورت با هاشمی بنا شد سفیر به عمان برگردد و جواب سلام را برساند. محمد عرب: «این مقدمه‌ای برای گفتگوی هیئت‌ها شد و به‌طور محرمانه ملاقات‌هایی شروع شد.»[۴۷۸]
در خاطرات هاشمی، ۳۰ مهرماه ۶۷ می‌خوانیم: «احمد آقا اطلاع داد که امام فرموده‌اند در جواب اقدام فهد در منع رسانه‌های عربستان از تبلیغ علیه ایران، ما هم تبلیغات ضدعربستان را متوقف کنیم. قرار شد این موضوع را از طریق واسطه‌ها به آنها اطلاع دهیم.»[۴۷۹]

توقف سخنرانی

هرچند احمد خمینی هفتم مرداد پس از ماجراهای عقب زدن ارتش عراق و شکست منافقین به هاشمی گفت امام از مجموع وقایع پس از قطعنامه خوشحال است اما اغلب روزهای امام در آخرین سال عمرش روزهایی بدون لبخند توصیف شده است. هفتم آبان‌ماه ۶۷ امام به مسئولین دفتر خود نوشت: «توجه داشته باشید که باید دور سخن گفتن مرا ولو یك جمله دعا خط بکشید. مجاری تنفس من بیمار است و حالا هم که جنگ در کار نیست، زحمت به من ندهید. از اینکه مثلا خانواده شهدا و امثال آن بیایند و من دستی تکان دهم مضایقه ندارم.»[۴۸۰] امام آن ایام کسالت داشت و تمام دیدارها را لغو کرد اما پس از آن هم مصمم بود دیگر سخنرانی نکند. خاطره هاشمی، اسفندماه ۶۷: «ساعت ۸ صبح برای شرکت در ملاقات به مناسبت میلاد امام حسین و روز پاسدار به دفتر امام رفتم. قبل از شروع جلسه، به صورت خصوصی با امام ملاقات کردم و خواستم ایشان در دیدار صحبت کنند اما نپذیرفتند. اصرار کردم. گفتند قسم خورده‌اند در این جلسه صحبت نکنند. لابد می‌دانستند که بناست من اصرار نمایم. نمایندگان مجلس، فرماندهان سپاه و کمیته، نخست‌وزیر و هیئت دولت و بعضی از مسئولان بنیاد شهید حضور داشتند. من صحبت کوتاهی کردم و جلسه ختم شد.»[۴۸۱]

پیام‌های بلند

هرچند امام در ماه‌های پایانی عمر خود سخنرانی نکرد اما چند پیام و نامه مهم در آخرین سال عمرش نوشت که به نوعی جمع‌بندی دیدگاه‌هایش بود. آذرماه ۶۷ نامه‌ای برای گورباچف رهبر شوروی نوشت. امام در حال تدوین نامه بود که حاج احمد نظر هاشمی را پرسید و هاشمی گفت لحن نامه طوری باشد که نرنجند. موضع هاشمی پس از خواندن نامه هم همین بود.[۴۸۲]
نامه توسط هیئتی به سرپرستی آیت‌الله جوادی آملی از علمای حوزه علمیه قم و همراهی دکتر محمدجواد لاریجانی معاون وزیر امور خارجه و سرکار خانم مرضیه دباغ از اعضای دفتر امام خمینی تحویل گورباچف شد. ۱۳ دی‌ماه گروه ایرانی با استقبال مقامات روس وارد مسکو شدند و روز ۱۴ دی بازگشتند.[۴۸۳]
نامه امام این‌گونه شروع می‌شد: «با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی. هرچند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره‌ای از مشکلات



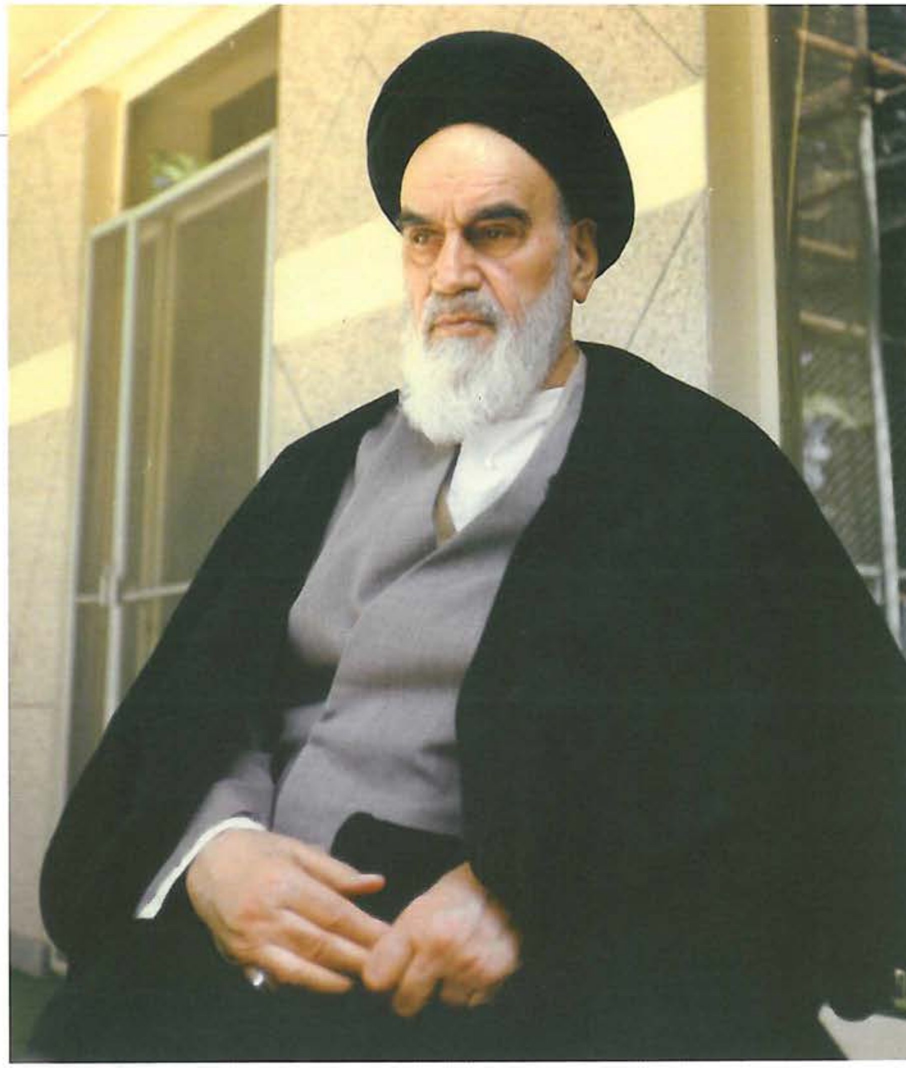
راه‌پیمایی مردم تاجیکستان. تصویر گورباچف در دستان یکی از مردم تاجیک دیده می‌شود. دوران گورباچف آغاز دوران تغییرات بزرگ در سیاست‌های کمونیستی در شوروی بود که بسیاری از مردم می‌پسندیدند.

۱۳ دی ۱۳۶۷، دیدار هیات اعزامی از ایران با گورباچف برای ابلاغ نامه امام خمینی به رهبر شوروی. محمد جواد لاریجانی، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی و مرضیه حدیدچی(دباغ) روبه‌روی گورباچف نشسته‌اند.



اصلاحات سیاسی گورباچف به‌تدریج قدرت حزب کمونیست و حتی خود او را نیز کم کرد و زمینه‌ای برای کودتا علیه وی فراهم کرد. یلتسین کودتا را شکست داد. بسیاری معتقدند نیرویی که اصلاحات گورباچف آزاد کرد در نهایت موجب نابودی ابرقدرت شرق در چهارم دی ۱۳۷۰ شد.





آیت‌الله خمینی در سال آخر عمرش پس از پذیرش قطعنامه حتی با اصرار برخی مسئولین هم سخنرانی نکرد اما پیام‌ها و فتواهای خبرسازی صادر کرد.

مردمتان باشد ولی به همین اندازه هم شهامت تجدیدنظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است. اولین مسئله‌ای که مطمئنا باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدازدایی» و «دین‌زدایی» از جامعه که تحقیقا بزرگ‌ترین و بالاترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. آقای گورباچف! برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد.» [۴۸۴]

مدتی بعد ادوارد شواردنادزه وزیر خارجه شوروی آمد تا جواب گورباچف را به امام برساند. گورباچف در جواب گفته بود: «خوب است علمای ما و شما با هم جلساتی داشته باشند و در امور فلسفی مذاکره کنند» و به کنایه از دخالت در امور داخلی شوروی هم گلایه کرده و البته کلی هم از دیدگاه‌های امام تعریف کرده بود و اینکه در بسیاری از آنها با هم هم‌نظر هستیم و ما هم داریم طرح‌هایی برای صلح و امنیت جهانی و از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی آماده می‌کنیم. گفته بود آماده همکاری اقتصادی با ایران هستیم.

امام گفت: «به ایشان بگویید که من می‌خواستم جلوی شما یك فضای بزرگ‌تر باز کنم. من می‌خواستم دریچه‌ای به دنیای بزرگ، یعنی دنیای بعد از مرگ که دنیای جاوید است را برای آقای گورباچف باز نمایم و محور اصلی پیام من آن بود. امیدوارم بار دیگر ایشان در این زمینه تلاش نمایند.» [۴۸۵]

حکم ارتداد

سال ٦٧ انتشار کتاب «آیات شیطانی» مسلمانان جهان را خشمگین کرد. خاطرات هاشمی، ۲۵ بهمن‌ماه ٦٧: «آخر شب آقای محمدعلی انصاری از بیت امام تلفن کرد و گفت امام پیغام داده‌اند که درباره کتاب «آیات شیطانی» سلمان رشدی برخورد محکمی داشته باشیم.» [۴۸٦] ساعتی بعد امام در فتوایی سلمان رشدی را مرتد اعلام کرد و گفت: «از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعا آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود شهید است ان‌شاءالله.» [۴۸۷] طولی نکشید که حکم امام خمینی مهم‌ترین خبر جهان شد. مسلمانان جهان از حکم امام به وجد آمدند. در اروپا تبلیغات شدید علیه فتوای امام انجام شد. سران کشورهای اروپایی به شدت اعتراض کردند. خاطرات هاشمی، ٢٦ بهمن: «در گزارش‌ها مسئله کتاب «آیات شیطانی» و حکم امام به اعدام سلمان رشدی انعکاس وسیع و منفی دارد.» [۴۸۸] علی‌رغم استقبال وسیع مردم مسلمان جهان، مسئولان نظر مثبتی به این



سلمان رشدی نویسنده‌ی هندی‌تبار مقیم انگلستان. داستان‌نویس مطرحی نبود اما به‌سرعت تیتر یک رسانه‌های مهم جهان شد.



زمستان ۱۳۶۷، لبنان، تظاهرات علیه سلمان رشدی. روی پلاکاردی که در دستان دخترچه است نوشته شده ما آماده‌ایم تا رشدی را بکشیم. رسانه‌های آمریکایی از این نوع تصاویر استفاده تبلیغاتی زیادی کردند.



۲۷ بهمن ۱۳۶۷، اعتراض مردمی به انتشـار کتاب آیات شیطانی و حمایت از فتوای امام خمینی. سلمان رشدی می‌گفت چند ساعت پس از انتشار فتوای امام خمینی هیچ کجای دنیا برای او امن نبود.

موضع ندارنـد و این تبلیغات را به ضرر دوران بازسـازی بعـد از جنـگ می‌دانند. آنها در حـال رایزنی برای جلب سرمایه‌های خارجی برای ساختن کشور جنگ‌زده هستند که بازتاب‌های این پیام، کشورهای اروپایی را علیه ایران بسیج می‌کند و سفیرانشان را فرا می‌خوانند. هرچند همه در تریبون‌های رسـمی حمایت می‌کنند اما شنیده شده برخی مسـئولان ناراضی‌اند. هاشمی رفسنجانی: «برای بعضی‌ها این همه عکس‌العمل در مقابل این حادثه توجیه ندارد.» او در یادداشـت روز ۳۰ بهمن خود آورده اسـت: «آقای محمدجواد لاریجانی آمد و درباره مسائل جاری با غرب که احسـاس می‌شود سیاست وزارت خارجه به هم خورده چاره‌جویی خواست.» هاشمی در یادداشتی دیگر نوشـت: «نظر فقها در مورد سـب پیغمبر را به مناسبت مسـئله سلمان رشدی، از کتاب «جواهر» مطالعه کردم. نظـر بسـیاری از فقها این اسـت که اگر ضـرری متوجه نشـود، باید سب‌کننده را کشت ولی حکم اخیر حضرت امام درباره رشـدی، شـرط عدم خطر و ضرر را قید نکرده است.»[۴۸۹] مسئله سلمان رشدی روابط نوپای ایران و غرب را تحت تاثیر قرار داد و رابطه تازه تجدید شده با انگلیس قطع شـد هرچنـد امام گفته بود نظری بـرای قطع رابطه ندارد.

تفاوت دیدگاه

یـک هفته‌ای که از این فتوا گذشـت. امام پیامی برای روحانیون نوشـت که به منشـور روحانیت مشهور شد و البتـه در آن پیام امـام به اختـلاف دیدگاه‌ها درباره مسئله سلمان رشدی هم پرداخت؛ «ضرورتی نیست که در چنین شـرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم چراکه دشمنان ممکن است تصور کنند کـه ما به وجود آنان چنان وابسـته و علاقه‌مند شـدیم که از کنار اهانت به معتقدات و مقدسـات دینی خود سـاکت و آرام می‌گذریـم. آنان که هنوز بـر این باورند و تحلیـل می‌کننـد کـه بایـد در سیاسـت و اصـول و دیپلماسـی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشـتباهات گذشـته را نبایـد تکرار کنیـم و معتقدند که شـعارهای تند یا جنگ سـبب بدبینی غرب و شرق نسـبت به ما و نهایتا انزوای کشـور شده است و اگر ما واقع‌گرایانه عمل کنیم، آنان با ما برخورد متقابل انسانی





می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند. این یك نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز «آیات شیطانی» در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشمنی دیرینه‌اش با اسلام برملا سازد تا ما از ساده‌اندیشی به درآییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سوءمدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درك کنیم که مسئله اشتباه ما نیست بلکه تعمد جهانخواران به نابودی اسلام و مسلمین است و الا مسئله فردی سلمان رشدی آنقدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست‌ها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند. روحانیون و مردم عزیز حزب‌الله و خانواده‌های محترم شهدا حواسشان را جمع کنند که با این تحلیل‌ها و افکار نادرست خون عزیزانشان پایمال نشود. ترس من این است که تحلیلگران امروز، ۱۰ سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترك و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت‌کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم!» [۴۹۰]

منشور روحانیت

امام در منشور روحانیت علاوه بر مسائل انقلاب و جمهوری اسلامی به موضوعات مبنایی اشاره کرده بود و حرفی زد که شاید کس دیگری جرأت گفتنش را نداشت؛ «ما باید بدون توجه به غرب حیله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان درصدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه جهانخواران نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درك کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس‌العمل

اعتراض مسلمانان انگلیس در لندن علیه انتشار کتاب آیات شیطانی. چهارمین رمان رشدی مهر ۱۳۶۷ منتشر شد و فتوای امام بهمن ماه ۶۷ صادر شد. رشدی تا امروز تحت تدابیر شدید امنیتی زندگی می‌کند.

مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم‌اکنون باید برای این موضوع فکری کنند.»[۴۹۱]

البته این پیام در سیاست داخلی نیز نکاتی داشت و اشاره‌ای بدون نام به حرف‌های آیت‌الله منتظری بود. او از مدیریت جنگ انتقاد کرده و امام نوشته بود به خاطر تحلیل‌های این روزها از خانواده شهدا و رزمندگان عذر می‌خواهد و از مدیریت جنگ هم دفاع کرد.[۴۹۲] خاطرات هاشمی رفسنجانی: «ظهر پیام مهم و مفصلی از امام به مناسبت روز روحانیت منتشر شد. از روحانیت انقلاب تجلیل و از روحانیت ساکت و محافظه‌کار انتقاد کرده‌اند. در این پیام از مطالب اخیر آیت‌الله منتظری بدون ذکر نام به شدت انتقاد شده و به غرب سخت تاخته‌اند. سرشب آقای ری‌شهری وزیر اطلاعات آمد و درباره پیام امام و آینده رهبری با تضعیف آقای منتظری با این پیام امام صحبت کرد و خبر داد که عده‌ای از روحانیون نامه‌های تند اعتراض‌آمیزی به آقای منتظری نوشته‌اند.»[۴۹۳]

سال ٦٧ نیز به آخر رسید و البته امام در آخرین روز دستوری داد که نشان از آغاز پرچالش سال ٦٨ داشت. خاطرات هاشمی، ۲۹ اسفندماه ٦٧: «به دفتر آیت‌الله خامنه‌ای رفتم. با آقایان خامنه‌ای، احمد آقا و موسوی اردبیلی جلسه داشتیم. امام پیغام داده بودند که درباره اصلاح قانون اساسی و عزل آقای منتظری مشورت شود.»[۴۹۴]





۲۰ مهر ۱۳۶۷، بازدید هاشــمی از پایگاه هلی‌کوپتری در فردیس کرج. از مجلس با چهار بالگرد به همراه تعدادی از فرماندهان ارتش و سپاه برای این بازدید رفتند.

پایان قائم‌مقامی

عزل آیت‌الله منتظری و اصلاح قانون اساسی

هاشمی رفسنجانی: «ایشان خبر داده بودند که بنا دارند آقای منتظری را از قائم‌مقامی برکنار کنند و راه‌های احتمالی کار را گفته بودند: ۱. احضار خبرگان و اعلام سلب صلاحیت ایشان به خبرگان به منظور اقدام خبرگان ۲. اعلان مستقیم سلب صلاحیت از سوی خودشان و چند راه دیگر. دلیل عمده امام بر عدم صلاحیت، نامه‌ها و اظهارات اخیر آقای منتظری است.»[۴۹۵] پس از مذاکره، نظر آن شد که برای چنین اقدامی باید قبلا قانون اساسی به گونه‌ای اصلاح شود که مشکل رهبری و مدیریت ولایت فقیه پیش نیاید.

منتقد جنجالی

پس از کشمکش‌های پیرامون بیت آیت‌الله منتظری در سال‌های ۶۵ و ۶۶، در سال ۶۷ با پیام آقای منتظری برای حادثه هواپیمای مسافربری روابط آیت‌الله با امام و مسئولین رو به بهبود بود اما پس از پایان جنگ انتقادات آیت‌الله دوباره شروع شد. رفت و آمد اعضای نهضت آزادی و شباهت حرف‌های آیت‌الله با آنان امام را بیشتر نگران کرد. در ماجرای اعدام تعدادی از منافقین در سال ۶۷ نیز نامه‌ای میان آقای منتظری و امام رد و بدل شد که به رادیو بی‌بی‌سی رسید و امام سخت خشم گرفت. گفته می‌شد بیت آیت‌الله منتظری نامه را به بی‌بی‌سی رسانده بودند. هرچند آیت‌الله قبول نداشت که از طریق او نامه‌ها فاش شده. جلساتی که میان امام، سران قوا و آیت‌الله منتظری برگزار شد جز افزایش گله‌مندی نتیجه‌ای نداشت. امام که تردید نداشت آقای منتظری شایستگی رهبری را ندارد تصمیم به عزل او گرفت. مردم و بسیاری از مسئولین سابقه کشمکش‌ها را نمی‌دانستند و ممکن بود برکناری او را یک‌شبه بپندارند. مشکل دیگر مسئله رهبری پس از امام بود. امام در جواب نگرانی‌ها درباره رهبری گفته بود نگران نباشید و خواسته بود سخت نگیرند و مثال زده بود همین آقای خامنه‌ای برای رهبری مناسب است. امام معتقد بود شرط مرجعیت که در قانون اساسی آمده برای رهبری لازم نیست. نوروز سال ۶۸ شاید مهم‌ترین دغدغه امام، عزل آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی بود.

▼ در سال‌های پیش برای جاانداختن شایستگی‌های رهبری آیت‌الله منتظری عکس و نام او همواره با عکس و نام امام همراه بود؛ حال باید تمام عکس‌هایش جمع می‌شد.

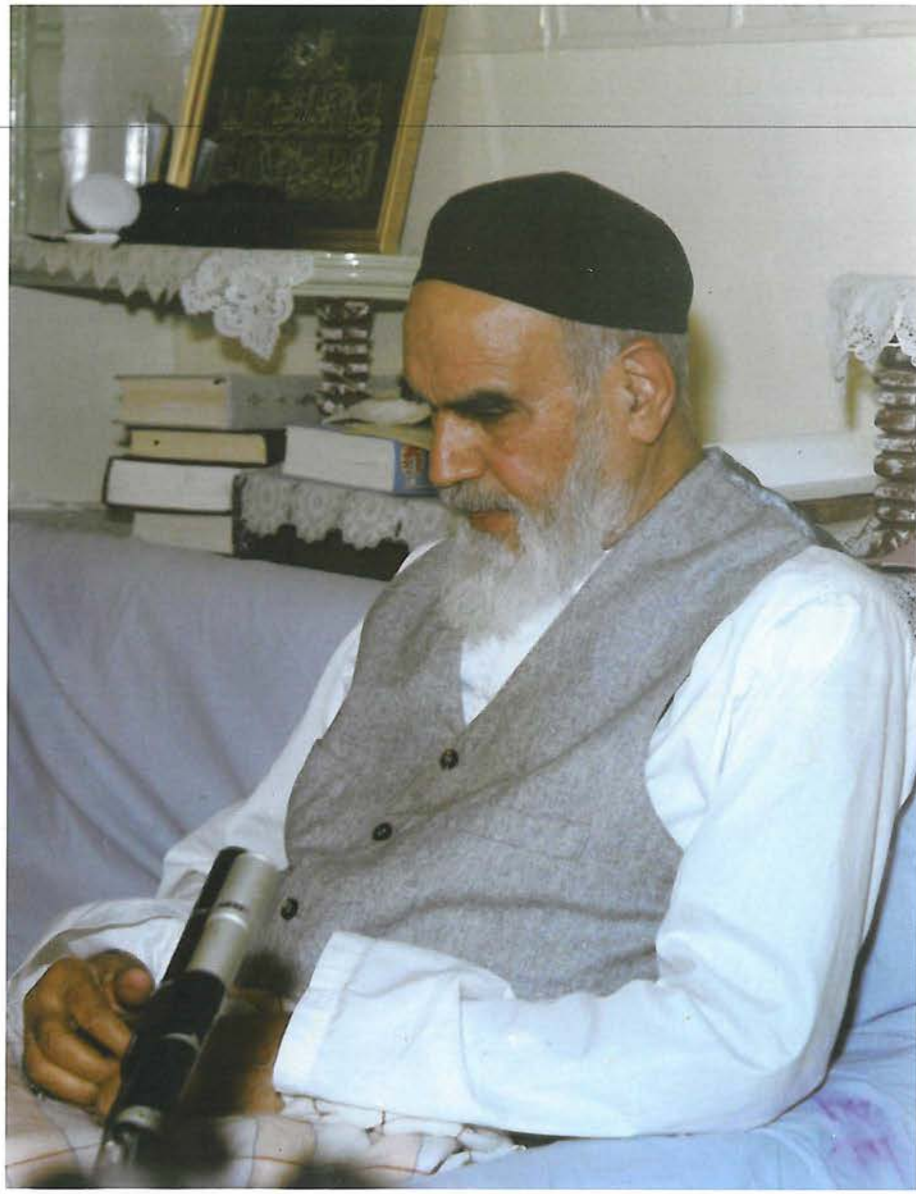


چالش نوروزی

آغاز سال ۶۸ حاج احمد خمینی با آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان تماس گرفت و گفت امام گفته خبرگان را برای اجلاس دعوت کنید و هیئت رئیسه هم بیایند تا بگویم درباره مسئله آیت‌الله منتظری چه کنند. آیت‌الله امینی از اعضای هیئت رئیسه: «منظور امام برای ما روشن بود و از شنیدن عواقبش وحشت‌زده شدیم به نتیجه رسیدیم باید در این امر مهم و حساس با آقای هاشمی رفسنجانی تماس بگیریم و با ایشان مشورت کنیم.»[۴۹۶] یکی دو روز بعد اعضای هیئت رئیسه و آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور در دفتر هاشمی رفسنجانی جمع شدند. هاشمی گفت: «چند وقتی هست که امام تصمیم قطعی برای عزل آقای منتظری گرفته‌اند و گفته‌اند مسئله منتظری را تمام کنید اما من با خواهش و التماس خواسته‌ام عجله نکنند.» هاشمی از نامه تندی خبر داد که امام برای او فرستاد تا همراه آقای خامنه‌ای به قم ببرند و به آقای منتظری بدهند. گفت امام یک نسخه هم برای صداوسیما فرستادند. هاشمی به حاج احمد گفته بود نامه از رادیو خوانده نشود تا اعضای جلسه با امام صحبت کنند. در جلسه تصمیم گرفتند باز از امام خواهش کنند شاید منصرف شود و نامه از صداوسیما پخش نشود. اجلاسیه خبرگان هم فعلا به تاخیر بیفتد و لحن نامه هم ملایم‌تر شود تا جایگاه حوزوی آقای منتظری از بین نرود.[۴۹۷] شبانه پیش امام رفتند. در راه هاشمی نامه را برایشان خواند که همگی شوک‌زده شدند؛ «با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم... از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمک‌تان کند. والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید ولی شخصی بودید تحصیلکرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این‌گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلما تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من رای به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.»[۴۹۸]



▲ آیت‌الله ابراهیم امینی از اعضای مجلس خبرگان رهبری. به روایت او خواسته‌های امام آن‌ها را شوکه کرد و راه چاره را مشورت با هاشمی دیدند.



اصـــرار آیت‌الله خمینی برای خوانـــدن نامه در رادیو و جمع‌آوری عکس‌های آیت‌الله منتظری از ادارات سران نظام را نگران کرده بود.

جلسه با امام

با شـنیدن نامه همگی تلخکام شـدند. پیش امام ابتدا آقای هاشمی با لحنی ملتمسانه تقاضاهای تصویب‌شده در جلسـه را مطرح کرد. بعد آقـای خامنه‌ای بر همین مسائل تاکید کـرد و بعد هم آقای مشـکینی. امام که غمزده می‌نمـود، گفت خوب فکر کـرده و این تصمیم را گرفته اسـت و راهی برای بازگشـت نیست؛ «از اول هم با انتخاب ایشان مخالف بودم اما نخواستم در کار خبـرگان دخالت کنم. گفتم نامـه را در اخبار بخوانند که کوتاهی شـد. اگر اصرار کنیـد می‌گویم همین الان بخواننـد. گفتم عکس او را از ادارات پاییـن بیاورند. تشـکیل مجلس خبرگان هم ضرورتـی ندارد. من خودم او را خلع می‌کنم.» بـه آقای هاشـمی و خامنه‌ای هم گفت لازم نیسـت شـما نامـه را به قم ببریـد و دیگر با ایشـان رفت و آمد نکنید. آقای هاشـمی خواست لحن نامه ملایم‌تر شـود که جایگاه حوزوی آیت‌الله منتظری خدشـه‌دار نشـود. آیت‌الـله امینی: «امـام در جواب سـخنان تنـدی فرمود که بـا توجه به برخـی مصالح و ملاحظات از ذکر آن معذورم.»[۴۹۹]

هاشـمی می‌گویـد: «همه از امـام تقاضـا کردند نامه را امشـب نخوانند. امام نپذیرفت. مـن اصرار کردم و گریه‌ام گرفت. امام گفت بگویید فرداشـب بخوانند. مـن با انـدوه از پیش امام خارج شـدم. قبـل از طلوع فجر آن شـب حاج عیسـی خادم امام آمد و گفت امام به من دستور دادند به شما اطلاع دهم که دیشب شما

نفر وسط حجت‌الاسلام عبدالله نوری است؛ نماینده وقت امام در سپاه. به روایت او: «از من خواسته شد همه آنچه مربوط به منزل آیت‌الله منتظری اسـت از خیابان و کوچه به حالت عادی درآید و همه بیوت اطراف منزل که در تصرف دفتر ایشـان اسـت تخلیه شود که من پس از مذاکـره با حاج احمد آقا موفق شـدم موضوع را محدود به خیابان ساحلی کنم و صرفا دیوار وسط خیابان جمع‌آوری شد.»





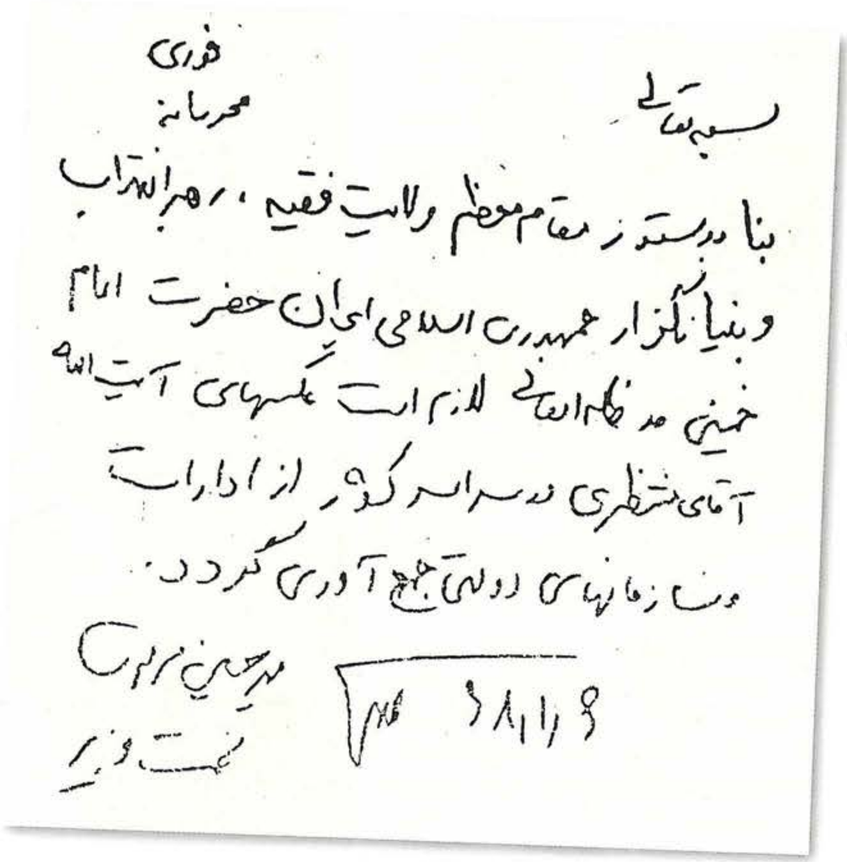
قربانعلی دری نجف‌آبادی و ابراهیم امینی رایزنی با آیت‌الله منتظری برای نوشتن نامه عذرخواهی و استعفا را به‌عهده گرفتند.

بـا ناراحتی رفتـی؛ خیالت راحت باشـد آن نامه پخش نمی‌شود.»

نامه به دسـت آیت‌الله منتظری رسید. آقایان ابراهیم امینی، دری نجف‌آبادی و عبدالله نوری به هر صورتی بـود آقـای منتظری را راضی کردنـد نامه‌ای بـه امام بنویسد که نشـانه‌ای از عذرخواهی و پشیمانی داشته باشـد.[۵۰۰] امام هم در جواب، نامه‌ای نوشـت که بسیار ملایم‌تر از نامه ششـم فروردین بود و این نامه رسانه‌ای شـد اما همیـن نامه هم برای مردم شـوک‌آور و بسـیار تنـد و عجیب بود؛ «سـخنی از سـر درد و رنج و با دلی شکسـته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم. من با خدای خـود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف بـه اغماض آن نیسـتم هرگز چشم‌پوشـی نکنـم. من با خـدای خود پیمان بسـته‌ام کـه رضـای او را بر رضای مردم و دوسـتان مقـدم دارم. اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دسـت از حق و حقیقت برنمی‌دارم. من کار بـه تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتـد ندارم. من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم.»[۵۰۱]

نخسـت‌وزیر به دسـتور امـام به سـرعت پیگیری کرد و عکس‌هـای آقـای منتظـری را از تمـام ادارات جمـع کردنـد. مردم از این سـرعت شـگفت‌زده شـدند و در نجف‌آبـاد زادگاه آیت‌الـله عده‌ای معتـرض. خاطرات هاشـمی، ۱۵ فروردیـن: «آقای علی‌اکبـر پرورش تلفنی از تظاهـرات جمعـی از مردم در نجف‌آبـاد در حمایت

به روایت عبدالله نوری: «امام موضعشان این بود که در اسرع وقت همه نشانه‌هایی که مربوط به قائم‌مقامی رهبری است از قبیل عکس یا پلاکارد و مانند آن جمع‌آوری شود و از طرف ایشان به من و نخست‌وزیر ابلاغ شد که ما هم انجام دادیم.»


فوری
محرمانه
بسمه تعالی
بنا بر دستور مقام معظم ولایت فقیه، رهبر انقلاب
و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام
خمینی مدظله العالی لازم است عکسهای آیت‌الله
آقای منتظری در سراسر کشور از ادارات
و سازمانهای دولتی جمع‌آوری گردد.
میرحسین موسوی
نخست وزیر
۶۸/۱/۹



بازدید هاشمی رفسنجانی از مجتمع فولاد اهواز. ۱۱فروردین۶۸ هاشمی راهی خوزستان شد و چند روزی را از صنایع و تاسیسات زیربنایی استان خوزستان بازدید کرد.

جلسه شورای بازنگری قانون اساسی، هفتم اردیبهشت ۱۳۶۸. بر اساس نامه امام به رئیس‌جمهور ۲۰نفر از مردان سیاسی مذهبی برای بازنگری قانون اساسی معرفی شدند تا با انتخاب مجلس پنج نماینده هم به جمعشان اضافه شود و جلساتی به ریاست آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان برای بازنگری قانون اساسی برگزار شود. آقایان مشکینی، خامنه‌ای، هاشمی، احمد خمینی، میرحسین موسوی، موسوی اردبیلی، محمد یزدی، محمد امامی کاشانی، احمد جنتی، محمدرضا مهدوی کنی، احمد آذری قمی، محمدرضا توسلی، مهدی کروبی، عبدالله نوری، سید محمد موسوی خوئینی‌ها، محمد محمدی گیلانی، ابوالقاسم خزعلی، حسن طاهری خرم‌آبادی، محمد مومن، ابرهیم امینی و حسن حبیبی از اعضای شورا بودند.







محمد محمدی ری‌شهری وزیر وقت اطلاعات معتقد بود چون حکم تیر داده نشده معترضان جسور شده‌اند.

از آیت‌الله منتظری خبر داد. همچنین به فرمانداری و سپاه و منزل آقای ایزدی امام جمعه شهر که حکم امام را تایید نموده حمله کرده‌اند. از آقای ری‌شهری وزیر اطلاعات وضع را پرسیدم که گفت چون حکم تیر داده نشده، جسور شده‌اند. چند نفری را بازداشت کرده‌اند.» [۵۰۲]

اصلاح قانون اساسی

با عزل آیت‌الله منتظری مسئله رهبر آینده مملکت از موضوعات مهم بود. در قانون اساسی برای رهبری شرط مرجعیت گذاشته بودند. امام معتقد بود شرط مرجعیت که در قانون اساسی آمده برای رهبری لازم نیست و پس از عزل آقای منتظری در نامه‌ای که به رئیس مجلس خبرگان (آیت‌الله مشکینی) نوشت، گفت: «در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی ما در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تایید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند. اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادلی را برای رهبری حکومت‌شان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست.» [۵۰۳]

بنا شد در اصلاحیه قانون اساسی که در حال انجام بود شرط مرجعیت حذف شود. بهار ۶۸ یکی از دغدغه‌های اصلی مسئولان و امام سرعت بخشیدن به اصلاح قانون اساسی بود؛ هرچند عمر امام به پایان اصلاح نرسید و پیش از اتمام اصلاحیه رحلت کرد.

خداحافظ امام

روزهای آخر زندگی امام خمینی

هاشمی و دیگر مسئولان در این سال‌ها نگران قلب بیمار امام بودند که دو سکته را از سر گذرانده بود. سکته اول در بهمن‌ماه ۵۹ او را تا نزدیکی مرگ برده بود و در فروردین‌ماه ٦٥ برای لحظاتی با سکته دوم و قطع ضربانش پزشکان را از برگشت امام ناامید کرد. هنوز با امام همراهی می‌کرد و گویا بنا نبود این قلب زمینه رحلت امام را فراهم کند؛ قلبی که متخصصین اروپایی پس از مطالعه پرونده پزشکی امام نظر داده بودند چند ماه بیشتر نخواهد تپید.

سرطان معده

قلب حاج آقا روح‌الله همچنان می‌تپید اما شایعه سرطان امام که اول بار در رادیو آمریکا پخش شد به تدریج به واقعیت بدل شد. هاشمی رفسنجانی: «آمریکایی‌ها در خبری گفته بودند که امام مبتلا به سرطانند ولی در بین خواص و افکار عمومی، حمل بر جنگ روانی دشمن می‌شد و پزشکان آن ادعا را رد می‌کردند. برای اولین بار در تاریخ ۲۸ اردیبهشت پزشکان هم به صورت مبهم، وجود اصل سرطان معده را تایید کردند که این خبر مثل کوهی بر سر ما فرود آمد. از آن به بعد بایستی مراعات خیلی چیزها را می‌کردیم. از افشای این خبر باید جلوگیری شود. اقداماتی که ضرورت دارد در زمان حیات امام انجام گیرد و تاخیر آنها خطرناک خواهد بود، در اولویت قرار گیرد و انجام آن کارها به گونه‌ای باشد که حاکی از عجله و احساس خطر نباشد و احتمالات اقدام دشمن انقلاب که از سال‌های اول پیروزی انقلاب به دنبال چنین فرصتی بودند، موردبررسی و تحلیل قرار گیرد و پیش‌بینی راهکار حفاظتی شود. هنوز خطر تجدید جنگ بود. مهم‌تر از همه باید به فکر رهبری آینده و کیفیت گزینش باشیم که مشروعیت نظام در هیچ زمانی زیر سوال نرود.»[۵۰۴] خاطرات هاشمی، ۳۰ اردیبهشت: «به دفتر امام رفتم. جلسه سران در خانه احمد آقا بود. امام در جلسه ما شرکت کردند. حالشان خوب است ولی کمی ضعف دارند. خودشان از نوع کسالت مطلع هستند. سپس با جمعی از دکترها مذاکره کردیم. نظرشان قطعی است که باید عمل جراحی انجام شود. آنها در خصوص تحمل قلب ایشان نگرانند. قرار شد فردا در مورد تحمل قلب برای عمل جراحی آزمایش کنند.»[۵۰۵] خرداد ٦٨ با نگرانی درباره وضعیت امام آغاز شد.

زیر تیغ

امام از خردادماه در بیمارستان بستری بود و یکی از فعالیت‌های هاشمی در این روزها سرزدن به بیمارستان بود. دوم خرداد با دلهره و نگرانی جراحی امام انجام شد. هاشمی: «به سوی بیت امام حرکت کردم. ساعت هشت و سی و پنج دقیقه به بیمارستان مجاور بیت رسیدم. آقای خامنه‌ای قبل از من رسیده بودند. امام را بیهوش کرده و روی تخت عمل خوابانده بودند. از تلویزیون مداربسته، جریان عمل را مشاهده می‌کردیم. بیش از دو ساعت طول کشید. ضمن عمل جراحی خبر از رضایت پزشکان می‌رسید. خانواده امام هم بودند. صبر آنها از من بیشتر بود و آرامش بر آنها حاکم بود. آقای موسوی اردبیلی هم آمدند. امام را به اتاق دیگری منتقل کردند. از پزشکان، مخصوصا دکتر ایرج فاضل تشکر کردیم. با سران سه قوه، احمد آقا، دکتر عارفی، دکتر فاضل، دکتر کلانتر معتمدی و طباطبایی جلسه‌ای داشتیم. نظر این شد که موضوع عمل جراحی



▼ بیمارستان قلب در همسایگی منزل امام در جماران ساخته شده بود. پزشکان معتقد بودند قلب امام پس از سکته‌ی سال ۱۳۵۸ اگر بار دیگر مشکلی پیدا کند بعید است امام تا بیمارستان قلب دوام بیاورد و پیشنهاد ساخت مرکزی مجهز در جماران را دادند. برخی می گفتند با ساده‌زیستی امام سازگاری ندارد اما احمد و هاشمی بیش از همه اصرار به ساخت این مرکز داشتند. گویا امام نیز مطلع نبوده است. سال ۶۳ این بیمارستان آماده بهره‌برداری شد. در سکته‌ی دوم امام در سال ۶۵ ضرورت وجود این بیمارستان مشخص شد.



را اعلام کنیم و دکترها هم توضیح بدهند.»[۵۰۶] دل توی دل مسئولان نظام نبود. دوست نداشتند نزدیکی رفتن امام را باور کنند. شنیده شد وقتی عمل امام تمام شد پزشکی که از اتاق عمل بیرون آمد و گفت عمل با موفقیت به پایان رسیده است آقای خامنه‌ای از فرط خوشحالی خواست دست دکتر را ببوسد که دکتر نگذاشت.[۵۰۷] امام که به هوش آمد اولین چیزی که گفت سوالی از نخست‌وزیر بود؛ «از مردم چه خبر؟ از مملکت چه خبر؟ وضعیت در چه حال است؟»[۵۰۸] سوم خرداد، هاشمی به ملاقات امام رفت و دقایقی حرف زدند. امام می‌گفت کمی درد دارد.

ملاقات‌های آخر

جمعه پنجم خرداد هاشمی پیش از آنکه برای خطبه‌های نماز جمعه برود، پیش امام رفت؛ «گفتند به مردم سلام برسانم و تشکر کنم. از مردم می‌خواهند دعا کنند خداوند ایشان را بپذیرد. خیلی متاثر شدم چون معنای خداحافظی داشت و متحیر بودم که چگونه این پیام را برسانم. خداوند کمک کرد. به گونه‌ای این پیام را مطرح کردم که هم مردم تصمیم به دعا بگیرند و هم آثار منفی سیاسی نداشته باشد. زیرا هر علامتی که نشان از تمام شدن عمر امام باشد، دشمنان را که در کمین هستند تشویق به توطئه می‌کند.»[۵۰۹] هاشمی در خطبه‌ها گفت: «قبل از حضور در دانشگاه تهران به محضر امام امت رسیدم و ایشان فرمودند سلام مرا به مردم خوبمان برسان و از کسانی که ابراز احساسات کردند، تشکر کن و بگو من ان‌شاءالله به زودی جواب این محبت‌ها را خواهم داد و از مردم بخواه دعا کنند.» در این روزها دغدغه هاشمی، حاج احمد و سران قوا، رهبری آینده، بازنگری قانون اساسی و حال امام بود.

با خامنه‌ای متحد باشید

خاطرات هاشمی، نهم خرداد: «با اینکه دیروقت بود، به بیمارستان قلب جماران رفتم. امام با زحمت حرف می‌زدند. با صدای ضعیف به من فرمودند داروی زهری که قطعنامه را پذیرفتم، برایم تلخ بود و تعبیر به جام زهر کردم اما امروز که می‌بینم بعد از مرگ من، کشور مشکل جنگ ندارد، آن تلخی برایم شیرین است. از شنیدن کلمه مرگ تکان خوردم و اشک ریختم. سکوت کردم. نمی‌خواستم امام آن منظره را ببینند.» ۱۰ خرداد: «سری به بیت امام زدم. پزشکان و اطرافیان راضی بودند. احمد آقا نگران بود و برای تعجیل در اتمام کار بازنگری قانون اساسی تاکید

مراسم دعا برای سلامتی امام خمینی، سوم خرداد ۱۳۶۸، مسجد امام خمینی تهران. همین روز هاشمی به احمد خمینی گفت بخشی از فیلم جراحی امام از تلویزیون پخش شود.





▲ شورای بازنگری قانون اساسی، هفتم اردیبهشت ۱۳۶۸. بخشی از بازنگری در زمان حیات امام انجام شد و بخشی از آن پس از ارتحال. شنیده شده بحث‌های دو جناح چپ و راست پس از وفات امام با جلسات زمان امام متفاوت بود.

▼ سوم خرداد، مراسم دعا برای سلامتی امام خمینی در مسجد امام. حجت‌الاسلام فلسفی سخنران مراسم بود. سالگرد آزادی خرمشهر در این سال تحت‌الشعاع بیماری امام بود.

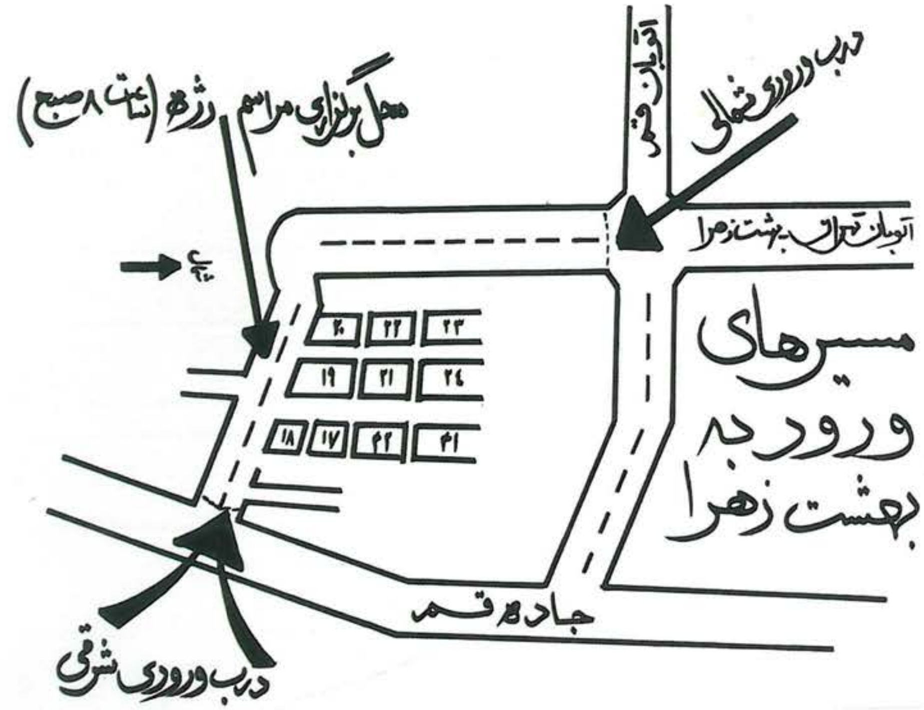


داشت. کنار تخت امام ایستادم و دستم را روی دست‌شان گذاشتم. انگشت شست من را گرفتند و با کلمات مقطع فرمودند در بازنگری قانون اساسی تسریع شود و سپس چشم‌شان را باز کردند و شمرده با صدای ضعیف اضافه کردند: اگر متحد باشید انقلاب پیشرفت می‌کند. مکثی کردند و ادامه دادند: به خصوص شما و آقای خامنه‌ای، نگذارید خناسان بین شما و ایشان فتنه کنند.» [۵۱۰]

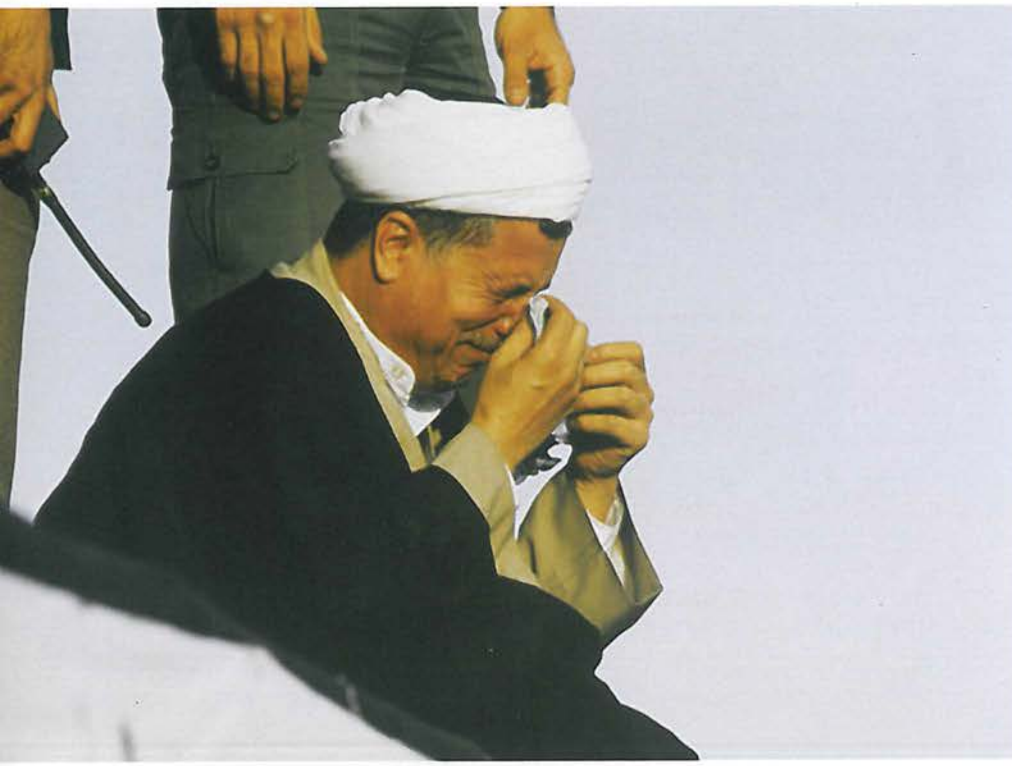
۱۲ خرداد آقای هاشمی و احمد آقا با پزشکان صحبت می‌کردند. حاج احمد از پزشک متخصص پرسید آیا احتمال بهبودی هست؟ او گفت: «چیزی را رک خدمت‌تان بگویم. نوعا بیمارانی که به این مرحله می‌رسند تا ۲۴ ساعت بعد از دنیا می‌روند.» هاشمی و حاج احمد دگرگون شدند.[۵۱۱] هاشمی، ۱۲ خرداد: «در حالی که پیشانی ایشان را می‌بوسیدم و دستم سر دست‌شان بود، فشار ملایم دست‌شان را احساس کردم. به زحمت بر خودم مسلط شدم ولی جلوی اشک‌ها را نتوانستم بگیرم. از چشمان نیمه‌باز امام حالت وداع دیدم. به ایشان عرض کردم می‌خواهم به نماز جمعه بروم، پیامی برای مردم ندارید؟ فرمودند به مردم بگویید دعا کنند که خداوند من را بپذیرد. بغض گلویم را فشرد. در نماز جمعه پیام ایشان را به صورت لطیفی گفتم.» ۱۳ خرداد: «ساعت ۳ بعد از ظهر احمد آقا تلفنی اطلاع داد که حال امام وخیم شده و خواست با سایر روسای قوا سریعا به جماران برویم. در نتیجه جلسه عملا تشکیل نشد و خودمان را با عجله به جماران رساندیم. لحظات آخر تنفس طبیعی بود. امام به زحمت نفس می‌کشیدند. فقط یک‌بار چشم باز کردند و آن را بستند و این آخرین نگاهشان بود. دکترها با عجله قلب را با ماساژ و شوک برقی و باتری و ریه را با تنفس مصنوعی به کار انداختند. تا ساعت ده و بیست دقیقه شب، ایشان را به این صورت زنده نگه داشتند ولی دیگر مغز ایشان کار نمی‌کرد. فقط یک‌بار اطلاع دادند که تنفس امام طبیعی شده ولی زود این وضع تمام شد. در این فاصله درباره کیفیت اعلام خبر، برنامه‌های اداره کشور، انتخاب رهبری و... مشاوره شد.» هاشمی: «لحظات بسیار تلخی بود. احساس کسی را داشتم که عزیزترین موجودی خودش، انقلاب و کشورش را از دست می‌دهد.» [۵۱۲]

گریه در سکوت

هاشمی: «امام که رحلت کردند، فوری و قبل از اینکه اعلام شود، به خبرگان اطلاع دادیم که از سراسر کشور جمع شوند. قرار گذاشتیم فوت امام را اعلام نکنیم. ظاهرا آن شب اعلام نشد. حتی وقتی خانواده امام خبر رحلت را شنیدند، صدای گریه از اندرون خانه بلند شد و ما که در بیمارستان بودیم، شنیدیم. رفقا به من گفتند: تو برو به خانم‌ها بگو بنا نیست امشب اعلام کنیم و سعی کنند صدای گریه آنها بیرون نرود. خیلی سخت بود. یکی از کارهای سخت برای من همین بود. داخل منزل امام شدم. بچه‌های امام جمع بودند. خواستم به آنها دلداری بدهم که خودم بدتر بودم. اشک می‌ریختم و صدایم بیرون نمی‌آمد. بالاخره بر خودم مسلط شدم و گفتم بالاخره این مصیبت پیش آمده و اگر همین الان اعلام کنیم، شاید تا تصمیم خبرگان کشور دچار مخاطره شود. هنوز مسئله آتش‌بس ما با عراق مشکل داشت و همیشه احتمال حمله می‌دادیم. به هر حال خیلی‌ها در کمین بودند که بعد از امام کاری بکنند. لذا وقتی کمی صحبت کردم، خانواده امام خیلی زود مطلب را گرفتند. قرار شد دیگر صدای گریه از داخل بیت امام در بیرون شنیده نشود. واقعا بیرون نرفت.» [۵۱۳]



کروکی مسیر تشییع امام خمینی در ۱۶ خرداد ۱۳۶۸. به هاشمی خبر دادند ازدحام جمعیت مانع دفن امام شده است؛ با هلی‌کوپتر به بهشت زهرا رفت. هاشمی: «دستور دادم هلی‌کوپتر در کنار قبر فرود آید. صدا و باد و گرد و غبار ناشی از فرود هلی‌کوپتر باعث عقب‌نشینی مردم گردید.»

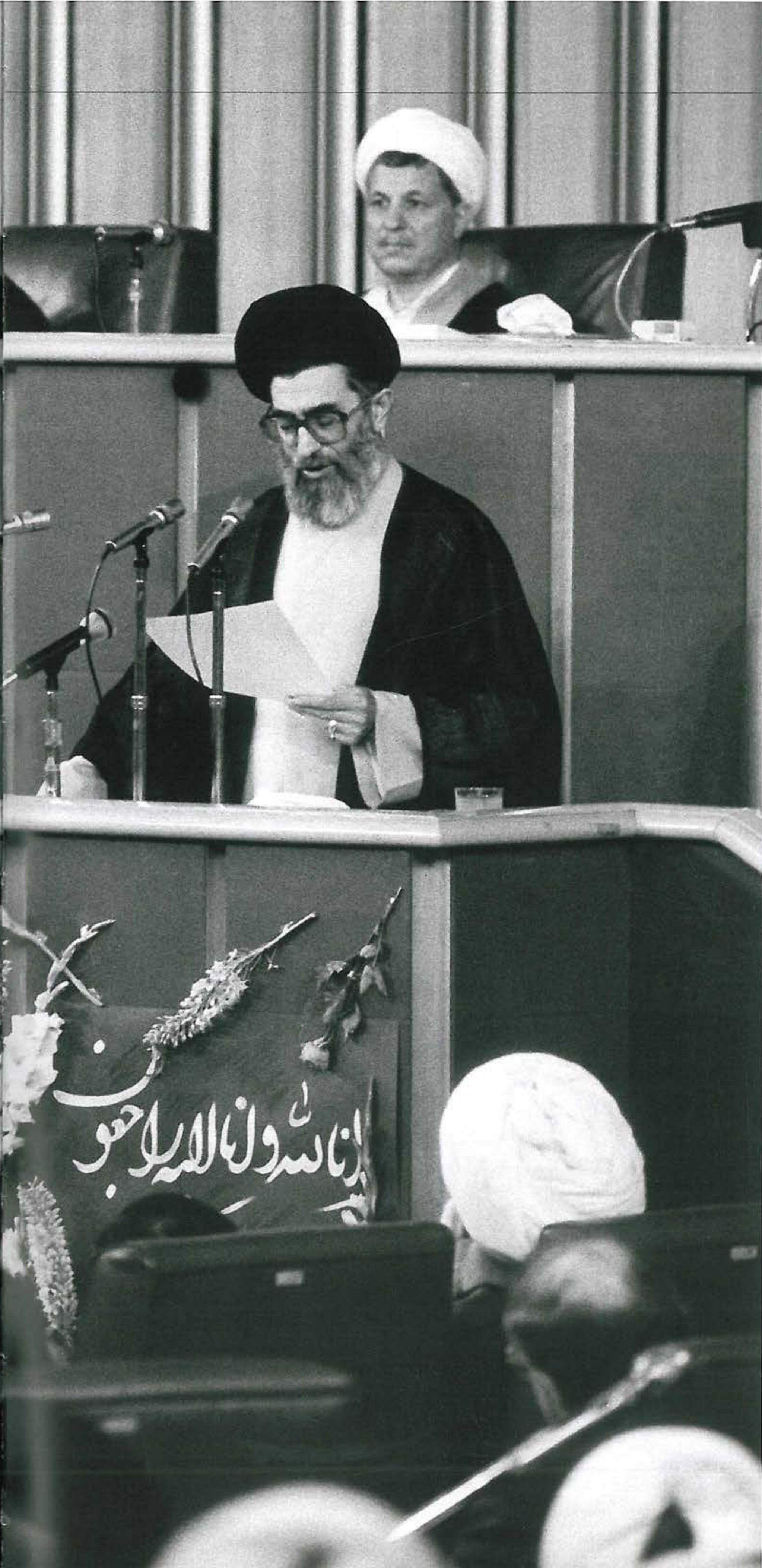


روایت هاشمی از آخرین وداع با امام در لحظه به خاکسپاری: «صورتم پر از اشک شد. از مردم تشکر کردم و به ملت تسلیت گفتم و با اندوه زیاد صحنه را ترک کردم.»



نماز را آیت‌الله گلپایگانی بر پیکر امام خواند و تشییع باشکوه چشم‌ها را خیره کرد و کفن امام هم پاره شد. شنیده شده کفنی را که آیت‌الله خامنه‌ای سال ۱۳۵۸ از مکه برای خود آورده بود بر امام پوشاندند. خبرنگاری خارجی گزارش می‌داد گویی مسیح تشییع می‌شود.





رهبر جدید

انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر

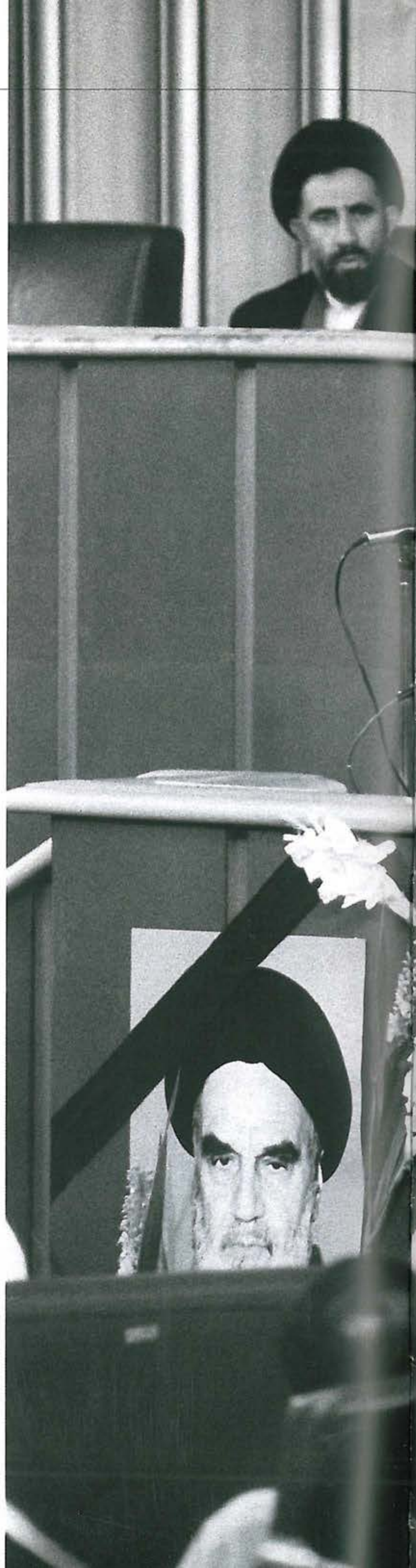
شنیده شد نظر احمد آقا پیش از جلسه خبرگان به دلیل تایید امام رهبری آیت‌الله خامنه‌ای بود اما او نمی‌پذیرفت.[514] پس جمع به نظر رهبری شورایی رسیدند.

جلسه سرنوشت‌ساز

صبح روز ۱٤ خرداد در جلسه خبرگان پلمب وصیت‌نامه امام را شکستند. سال ٦۱ نوشته شده بود و سال ٦٦ امام تغییراتی در آن داده بود. امام نوشته بود وصیت را به ترتیب احمد بخواند، اگر نه رئیس‌جمهور، اگر نه رئیس مجلس، اگر نه رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از اعضای شورای نگهبان. احمد گفت حال مساعدی ندارد و آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور خواند. بعضی جاها بغض راه گلویش را می‌بست اما تا آخر خواند. دو ساعت و نیم طول کشید.[515] جلسه به ظهر رسید

تاثیرگذارترین لحظه‌های انتخاب جانشین امام خمینی لحظاتی بود که خاطراتی از نقل‌قول‌های امام درباره آیت‌الله خامنه‌ای نقل شد.





۱۴ خرداد ۱۳۶۸، مراسم خواندن وصیتنامه امام خمینی توسط آیت‌الله خامنه‌ای. دو ساعت و نیم طول کشید و در جلسه بعدازظهر رهبر جدید انتخاب شد.

و ادامه‌اش به بعد از ظهر موکول شد. در جلسه بعدازظهر بحث رهبری مطرح شد. عده‌ای به شورا معتقد بودند و عده‌ای به فرد. آقای خامنه‌ای طرفدار شورا بود. برای شورا اسامی مختلفی مطرح شد؛ ترکیبات «خامنه‌ای، مشکینی و موسوی اردبیلی»، «خامنه‌ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، هاشمی و احمد خمینی» و «خامنه‌ای، مشکینی، جوادی آملی و فاضل لنکرانی»[۵۱۶] در رای‌گیری پیشنهاد رهبری فردی رای آورد. هاشمی: «به دو دلیل رای اکثریت با رهبری فردی شد: یکی اینکه جامعه مدرسین تعدادی رای داشتند و نظرشان آیت‌الله گلپایگانی بود. عده‌ای روی آقای خامنه‌ای نظر داشتند که اینها هم به رهبری فردی رای دادند. لذا رای رهبری فردی اکثریت شد و از این مرحله گذشتیم.»[۵۱۷]

رای‌گیری

بنا بود در اصلاح قانون اساسی شرط مرجعیت حذف شود اما هنوز کار اصلاح به پایان نرسیده بود. برخی پیشنهاد رهبری آقای گلپایگانی را دادند که شرط مرجعیت را هم داشت. این نظر طرفداران زیادی نداشت. از دلایلش سن بالا و توان جسمی ایشان بود. نام آقای خامنه‌ای مطرح شد. دو نفر از نمایندگان به ناگاه فریاد زدند اگر امام درباره صلاحیت آقای خامنه‌ای برای رهبری سخنی گفته‌اند بگویید تا ما هم بدانیم. نظر امام برای ما مهم است.[۵۱۸] آقای هاشمی خاطره‌ای از دیدار با امام نقل کرد: «در جلسه‌ای که با حضور روسای سه قوه و برخی از آقایان خدمت امام رسیده و نگرانی خود را از خلاء رهبری بعد از عزل آقای منتظری توسط ایشان ابراز کردیم، امام فرمودند خلاء رهبری پیش نمی‌آید، شما آدم دارید. گفتیم چه کسی؟ ایشان در حضور آقای خامنه‌ای فرمودند همین آقای خامنه‌ای، که بعد از آن آقای خامنه‌ای خدمت امام عرضه داشتند که نقل مطالب این جلسه را (در حیات خودتان) بر ما تحریم کنید و حضرت امام نیز چنین کردند.»

بعدها در جلسه‌ای که تنهایی خدمت امام رسیدم، مطالب خود را با صراحت بیشتر بیان کردم و گفتم با وضعیت به وجود آمده، درباره رهبری چه کنیم؟ ما که کسی را نداریم و... حضرت امام فرمودند با وجود آقای خامنه‌ای چرا اینقدر تردید به خود راه می‌دهید؟» موسوی اردبیلی هم نظر امام را تایید کرد.[۵۱۹] آقای خامنه‌ای قبل از جلسه نگران مسئولیت سنگین حضورش در شورای رهبری بود و حالا جلسه به سمتی پیش می‌رفت که رهبر شود؛ «روز شنبه قبل از تشکیل مجلس خبرگان، با تضرع و توجه و التماس، به خدای متعال عرض کردم: پروردگارا! تو که مدبر و مقدر امور هستی، چون ممکن است به عنوان عضوی از مجموعه شورای رهبری این مسئولیت متوجه من شود، خواهش می کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیتی پیش نیاید. واقعا از ته دل می‌خواستم این مسئولیت متوجه من نشود.»[۵۲۰] حاج احمد آقا و موسوی اردبیلی هم نظر هاشمی رفسنجانی را تایید کردند.

مخالف رهبری

از جدی‌ترین مخالفت‌هایی که با رهبری آیت‌الله خامنه‌ای شد، مخالفت خودش بود. آیت‌الله مومن:



آیت‌الله محمد مومن قمی از اعضای مجلس خبرگان رهبری درباره نقش هاشمی پس از رحلت امام می گوید: «یادم هست، حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به‌عنوان یک فرد دریادل، محکم، متقن، کارآزموده و مشکل‌دیده در آن جمع، همه را رهبری می کرد.»



احمد آذری قمی از اعضای مجلس خبرگان. شنیده شده در گمانه‌زنی‌های پیرامونی در روز جلسه اسم او نیز برای رهبری مطرح شده بود.



«ایشان ردیف‌های عقب مجلس به گمانم ردیف ۷ یا ۸ نشسته بودند. تا این پیشنهاد را شنیدند، پا شدند و با تمام استیحاش تشریف آوردند جلو و تعابیری به‌کار بردند مبنی بر اینکه من نمی‌توانم این کار را بکنم و از پذیرش این پیشنهاد امتناع کردند. بزرگان جلسه نپذیرفتند. آقای آذری که نزدیک‌تر به هیئت رئیسه خبرگان نشسته بودند، در دفاع از این پیشنهاد بلند شدند و گفتند: نخیر، قطعا این کار از شما برمی‌آید و باید این پیشنهاد را قبول کنید. آقای خامنه‌ای در رد این پیشنهاد گفتند آقای آذری! اگر من به عنوان رهبر انتخاب شوم، آیا شما حاضرید تمام حرف‌ها و دستورات مرا گوش کنید؟ ایشان گفتند بله، من به عنوان وظیفه شرعی، بر خود واجب می‌دانم به هرچه شما دستور دهید عمل کنم.»[۵۲۱]

هاشمی رفسنجانی: «اعلام کردند کاندیدا نمی‌شوم که پس از یک‌سری صحبت‌هایی که انجام دادیم، ایشان را متقاعد به کاندیداتوری کردیم.»[۵۲۲]

رهبر جدید

هاشمی رفسنجانی: «خبر آماده‌باش نیروهای عراقی در مقابل منطقه عین‌خوش که در اثنای جلسه توسط دکتر روحانی رسید و من به جلسه اطلاع دادم، تاثیر زیادی در آمادگی اعضای خبرگان برای ختم کار داشت.»[۵۲۳]

رای‌گیری انجام شد و آقای خامنه‌ای با ۶۰ رای از ۷۴ عضو حاضر حائز بیشترین آرا شدند. هاشمی رفسنجانی: «تمام شدن سریع کار خبرگان و رای‌آوردن ایشان پنج دلیل داشت: اول اینکه اوضاع خطرناک بود و خبرهایی هم از جبهه رسیده بود که نیروهای صدام حرکت کردند و به جلو می‌آیند. همه نگران بودیم که خلاء وجود رهبری، آن هم پس از رحلت امام مشکل‌آفرین شود. دوم، همین حرف‌هایی را که پنج نفری از امام شنیده بودیم مطرح کردیم. سوم، نقل نظر امام که مجتهد بودن کافی است و احتیاج به مرجع بودن نیست. چهارم، آن حرف‌هایی هم که نقل کردند امام پای تلویزیون گفتند موثر بود. پنجم که مهم‌تر از همه است شخصیت و صلاحیت‌های خود آیت‌الله خامنه‌ای بود که برای خبرگان شناخته شده بود و اصلح از ایشان کسی را نمی‌شناختند.»[۵۲۴]



اتاق معروفی که دیدارهای کوچک‌تر و خصوصی امام در آن انجام می‌شد. ناظران خارجی هیچ‌گاه گمان نمی‌کردند مردم و مسئولان ایرانی تا این حد بدون حاشیه با جای خالی امام کنار بیایند.



آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر جدید ایران. او می‌گوید ساعات پس از درگذشت امام سخت‌ترین ساعات عمرش را گذرانده است.

پس از امام

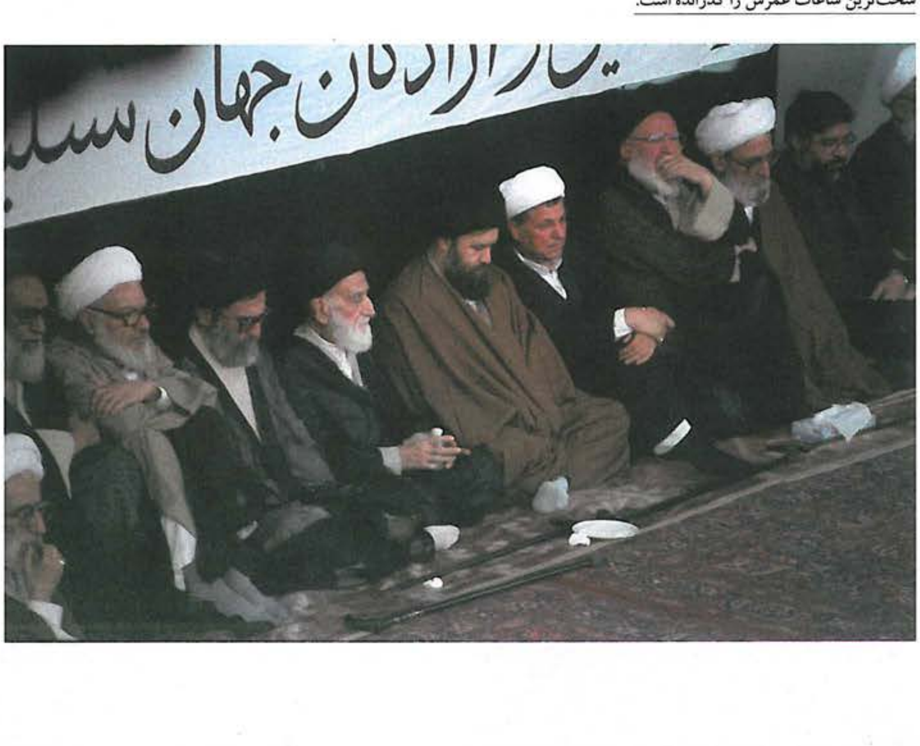
آغاز رهبری آیت‌الله خامنه‌ای

دوره جدید آغاز شده بود. فرامرز رفیع‌پور (جامعه‌شناس) آیت‌الله خامنه‌ای را روحانی عالم و باتقوا معرفی می‌کند و معتقد است هنگام انتخاب او به رهبری، بالاترین حد ممکن کاریزما را در بین افراد موجود داشت.[۵۲۵]

آرامش و نگرانی

دیلیپ هیرو در کتاب «طولانی‌ترین جنگ» نوشت: «بسیاری از تحلیلگران تصور می‌کردند پس از درگذشت آیت‌الله خمینی جنگ خونینی برای دستیابی به قدرت آغاز می‌شود.»[۵۲۶] اما هیچکس پیش‌بینی نمی‌کرد ایرانی‌ها که همیشه نگران درگذشت امام بودند با کمترین چالشی انتخاب جانشین امام را پشت سر بگذارند. بسیاری از انتخاب آقای خامنه‌ای خشنود بودند. شاید اقلیتی که در سال‌های ریاست‌جمهوری مخالفت‌های جدی با او داشتند قدری نگران بودند. اکثریت مجلس رابطه گرمی با آقای خامنه‌ای نداشتند. محمدرضا باهنر از نمایندگان گروه اقلیت مجلس: «گروه هم‌جناح با آقای خامنه‌ای از این انتخاب مشعوف و گروه مقابل تا حدودی از منظر جناحی به این قضیه نگاه می‌نمودند.»[۵۲۷] اما شنیده شد آیت‌الله خامنه‌ای روزی درباره یک خواسته جناحی محمدرضا باهنر گفته است: «به محض اینکه قرار بر پذیرش مسئولیت رهبری شد بزرگ‌ترین خواسته‌ام از خداوند این بود که هر رابطه یا رابطه شخصی و دوستی و کینه‌ای، بی‌انصافی و باانصافی در برخورد با افراد جناح‌های مختلف چه قبل و [چه] بعد از انقلاب در ذهن داشته‌ام از حافظه‌ام محو گردد که بحمدلله احساس می‌کنم این دعا مستجاب شده است.»[۵۲۸] به غیر از ۱۴ رای مخالف مجلس خبرگان، انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای مخالفان دیگری هم داشت. هاشمی: «به دفترم آمدم. نمایندگان مجلس جمع بودند. خواستند جریان جلسه خبرگان را برایشان تعریف کنم. پذیرفتم. متنی برای تایید و امضای این انتخاب تهیه شد. بعضی از رادیکال‌ها مخالفت دارند.»[۵۲۹]

صبح روز ۱۵ خرداد اطلاعیه مجلس خبرگان رهبر جدید را به مردم معرفی کرد. هاشمی رفسنجانی: «متن بیانیه مجلس خبرگان در خصوص تصویب رهبری آیت‌الله خامنه‌ای را نوشتم و برای انتشار دادم. با



مراسم بزرگداشت امام ۱۷ خرداد ۱۳۶۸ به دعوت رهبری در دانشگاه تهران برگزار شد. سخنران جلسه حجت‌الاسلام فلسفی بود. به روایت هاشمی از اولین شعارهای مردمی برای رهبری شعار «اطاعت از خامنه‌ای، اطاعت از امام است» بود. وقتی اسم ایشان را می‌بردند مردم صلوات می‌فرستادند که آقای فلسفی در مراسم فاتحه‌ی دانشگاه تهران گفت که رهبری خواسته است برای اسم ایشان صلوات نفرستند. فردایش طاهری خرم‌آبادی در سخنرانی‌اش از مردم خواست با آمدن اسم رهبری صلوات بفرستند.



جمع بهشتی، باهنر، خامنه‌ای و هاشمی از سال‌ها پیش از انقلاب جمعی صَمیمی از شاگردان امام بود. حال حدود هشت سال از شهادت باهنر و بهشتی می‌گذشت و چند روزی از رفتن امام از این جمع صمیمی.

بعضی از اعضای هیئت رئیسه درباره به کار بردن عنوان آیت‌الله به جای حجت‌الاسلام والمسلمین مشورت کردم که موافق بودند»[۵۳۰] هاشمی رفسنجانی، ۱۶ خرداد: «به مجلس رفتم. وقت زیادی را به قرائت گزارش‌ها گذراندم. مجموعا انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای تاثیر مثبتی داشته و آرامشی به دنیا و منطقه داده و دشمنان را مأیوس و دوستان را شاد کرده و تبریکات و تاییدات شروع شده و خیلی وسیع است. نمایندگان هم دارند طومار تایید درست می‌کنند.»[۵۳۱] بسیاری از رسانه‌های خارجی پیش از انتخاب رهبر جدید درگیری و کشمکش شدید در ایران را پیش‌بینی می‌کردند اما در ایران همه چیز در نهایت آرامش بود. عزاداری برای درگذشت آیت‌الله خمینی و تشییع امامِ مردم ایران با شکوه هرچه تمام برگزار شد. از رهبرِ جدید هم در مراسم تشییع استقبال ویژه‌ای شد.

هماهنگی با دوست دیرینه

نزدیک‌ترین فرد به آقای خامنه‌ای دوست و همراه دیرینش هاشمی رفسنجانی بود. پس از انتخاب به رهبری اولین جایی که رفت دفتر هاشمی رفسنجانی در مجلس بود. خاطرات هاشمی رفسنجانی، ۱۴خرداد: «آیت‌الله خامنه‌ای آمدند و برای شیوه انجام وظایف رهبری با هم صحبت کردیم. قرار شد احکام انتخابات یا انتصابات امام را ایشان تایید کنند و قرار شد به صداوسیما بگوییم بهای لازم را به موضوع بدهد. تصمیمات مهمی با هم گرفتیم.»[۵۳۲] نمونه‌های زیادی از این بحث‌های دونفره در خاطرات منتشر شده هاشمی رفسنجانی در سال‌های ٦٨ و ٦٩ موجود است؛ «شب با رهبری تا ساعت ده و نیم مذاکره داشتیم. درباره شورای افتاء و شورای مشاورین ایشان و ترکیب دو شورا و نامه آقای منتظری و جواب آن و مسائل شهریه طلاب و مقر رهبری و سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و اقتصادی مذاکره کردیم. نوعا اتفاق نظر داشتیم.» شنیده شد که رهبری به راشد یزدی دوست دوران تبعیدش گفته است: «از خدا خواستم که اگر بناست برای فلانی (هاشمی) اتفاقی بیفتد، سراغ من بیاید.» هاشمی در مصاحبه‌ای در سال ۸۰ در این زمینه گفت: «من هم واقعا در مورد ایشان این‌گونه هستم. با شهید باهنر و آیت‌الله خامنه‌ای این‌گونه بودم. البته با ایشان یک مقدار بیشتر.»[۵۳۳]

احمد خمینی

احمد خمینی محبوبیت زیادی در میان مردم داشت. برخی شخصیت‌های تندرو جناح چپ که اختلاف‌نظرهایی با رهبری در دوران ریاست‌جمهوری داشتند، از رهبری ایشان خوشحال نشدند. آنها با احمد خمینی روابط خوبی داشتند. تایید شایستگی‌های رهبر جدید توسط فرزند امام بسیار تاثیرگذار بود.
برخی تندروهای جناح چپ زیر بار رهبری آقای خامنه‌ای نمی‌رفتند و حتی نسبت به نقل قول‌هایی که از امام شده بود مشکوک بودند. آقای دعایی می‌گوید: «یکی دو روز بعد از رحلت امام، حاج احمد آقا در

احمد خمینی و هاشمی رفسنجانی یارانی صمیمی و قدیمی بودند. احمد نقش موثری در انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای و مهم‌تر از آن در تثبیت رهبری ایشان داشت.



جماران قرآن آورد و دست روی آن گذاشت و گفت به این قرآن قسم نظر امام نسبت به اجتهاد آقای خامنه‌ای و شایستگی ایشان چنین است.» ۵۳۴

علما و مراجع تقلید

علما، مراجع و حوزه علمیه قم چالشی برای پذیرش رهبری آیت‌الله خامنه‌ای نداشتند. هرچند ترتیبات این پذیرش بعضا با روال عادی متفاوت بود. هاشمی رفسنجانی، خاطرات ۱۸ خرداد: «آقای مهدوی کنی آمد و گفت رهبری تلگرافی به آقای گلپایگانی بزنند مبنی بر تشکر از حضور در نماز برای امام و عرض تسلیت و آقای گلپایگانی در جواب، رهبری را تایید کنند. گفتم اول متن جواب آیت‌الله گلپایگانی مشخص شود، سپس تلگراف آقای خامنه‌ای ارسال شود.» ۵۳۵ آیت‌الله اراکی از دیگر مراجع تقلید بودند. خاطرات هاشمی، ۲۰ خرداد: «از قم برای مسئله مرجعیت و رهبری و آمادگی آیت‌الله محمدعلی اراکی برای تایید رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و بقا بر تقلید امام و تایید نمایندگان امام آمدند.» ۵۳۶ آیت‌الله مرعشی نجفی، آیت‌الله میرزا هاشم آملی و تعداد زیادی از علمای قم در تایید رهبری نامه یا اطلاعیه دادند.

آیت‌الله محمدعلی اراکی از مراجع تقلید در مورد انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای نوشت: «مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است.»

آیت‌الله منتظری

با وجود برکناری آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی بسیاری از مردم از عمق تلخی این برکناری و دیدگاه امام نسبت به ایشان آگاه نبودند. نامه مشهور ششم فروردین ۶۸ با وساطت سرسختانه مسئولان نظام و انتشار نامه استعفای آیت‌الله منتظری در هفتم فروردین رسانه‌ای نشده بود و نامه بسیار ملایم‌تری که امام در هشتم فروردین نوشت رسانه‌ای شد. عبدالله نوری و دری نجف‌آبادی با این استدلال که اگر نامه ششم فروردین رسانه‌ای شود تمام اعتبار آیت‌الله منتظری نابود خواهد شد، او را راضی به نوشتن نامه عذرخواهی و استعفا کرده بودند. ۵۳۷

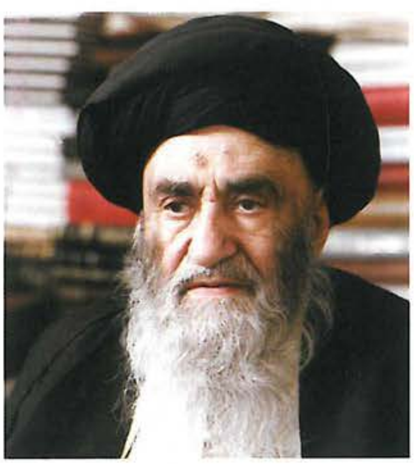
سه ماه از این جریان نگذشته بود که امام درگذشت. عدم تایید رهبری آقای خامنه‌ای از سوی آیت‌الله منتظری یکی از مسائل مطرح این ایام بود.

هاشمی رفسنجانی، ۱۸ خرداد: «آقای ابراهیم امینی آمد و گفت آقای منتظری با رهبری آقای خامنه‌ای مخالف است و تایید نمی‌کنند. گفتم تلاش کنند که تایید کنند و متقابلا ما روی مرجعیت ایشان کار کنیم. آقایان محمد عبایی خراسانی و مرتضی بنی‌فضل آمدند و همین را گفتند. علاوه بر اینکه اگر نشد می‌توانیم آقای محمدعلی اراکی را مرجع معرفی کنیم که بقا بر تقلید میت را حتی در مسائل عمل نشده جایز می‌دانند.» ۲۲ خرداد: «آقای محمدجعفر سعیدیان‌فر نماینده خمینی‌شهر آمد و برای آینده آیت‌الله منتظری اظهار نگرانی کرد و گفت نوعی آمادگی همکاری و هماهنگی در ایشان به وجود آمده و نظر من و سیاست نظام را درباره ایشان پرسید. گفتم نظر من این است که ایشان رهبری آیت‌الله خامنه‌ای را تایید کنند و ما هم متقابلا کمك کنیم که رفته رفته وضع ایشان عادی شود و مرجعیت آینده ایشان آسیب نبینند.»

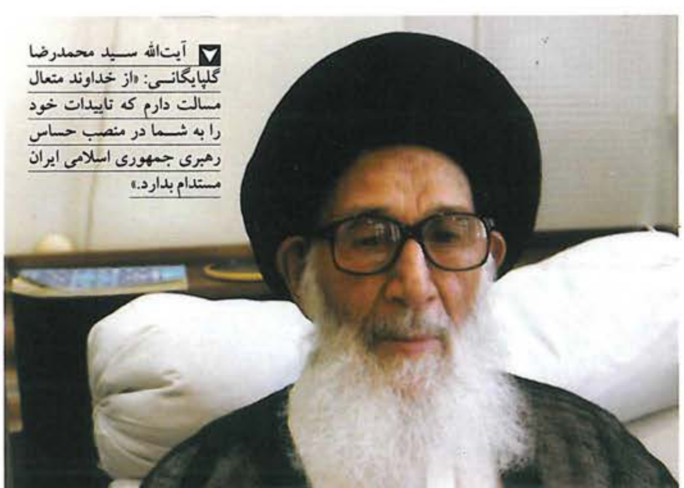
۲۳ خرداد: «آقای غلامحسین نادی نجف‌آبادی آمد و نامه آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خامنه‌ای را آورد که رهبری ایشان را تایید کرده، به امید اینکه آقای خامنه‌ای جواب بدهند و در رسانه‌ها پخش شود. از نظر نظام نسبت به ایشان سوال کرد. نظر خود و رهبری را در خصوص تمایل به اصلاح گفتم و شرحی از جریانات گذشته را دادم که در هر مرحله تلاش کرده‌ام آقای منتظری در مقابل امام قرار نگیرد.»

۲۴ خرداد: «شب با رهبری تلفنی درباره جواب به آقای منتظری صحبت کردم. قرار شد متنی تهیه و مشورت کنند.» تلویزیون نامه و جواب مربوط به آقای منتظری را نخواند. از آقای خامنه‌ای علت را پرسیدم که گفت تلفن‌های زیادی مبنی بر گله و شکایت به دفتر شده. استخاره کرده و تصمیم به عدم نشر در تلویزیون گرفته‌اند. ۵۳۸





آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی: «در پی مسئولیت بس حساس و سنگین مقام رهبری جمهوری اسلامی که برعهده آن جناب گذاشته شده، بدین‌وسیله ضمن تأیید، با احساس وظیفه و به عنوان پدری سالخورده که روزهای آخر عمر را بر حسب ظاهر سپری می‌کند، از جنابعالی انتظار دارم تا در جهت احیای فرهنگ غنی اسلام و ترویج شرع مطهر بیش از پیش اهتمام فرموده و با پیروی از دستورات الهی و انسان‌ساز آن خاندان معصوم که در طول تاریخ مظلوم واقع شده‌اند، با شتابی بیشتر گام بردارید.»



آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی: «از خداوند متعال مسالت دارم که تاییدات خود را به شما در منصب حساس رهبری جمهوری اسلامی ایران مستدام بدارد.»



آیت‌الله میرزا هاشم آملی: «انتخاب شایسته از سوی مجلس خبرگان موجب امید و آرامش گردید چراکه شما شخصیتی متفکر عارف به اسلام و صاحب درایت و تدبیر هستید.»

خداحافظی با مجلس

آخرین روزهای ریاست هاشمی بر مجلس

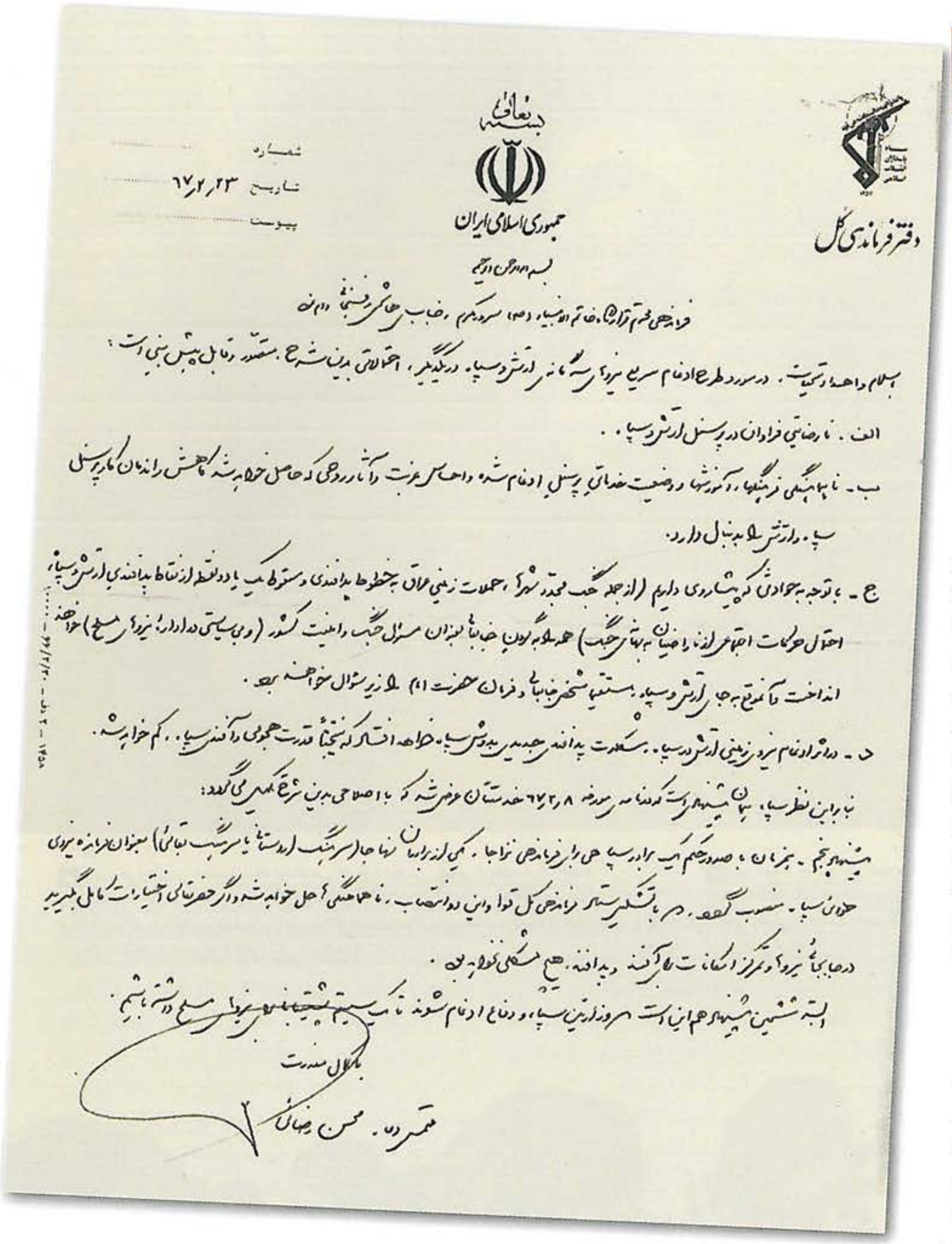
همه در داخل و خارج ایران می‌دانستند هاشمی رفسنجانی پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری آینده خواهد بود. تیرماه ۶۸ و روزهایی از مرداد آخرین روزهای ریاست مجلس او بود و پیش از آنکه رئیس‌جمهور شود سفری مهم و خبرساز به شوروی داشت.

انحلال ممنوع!

یکی از دغدغه‌های نمایندگان مجلس در آخرین روزهای ریاست هاشمی بحث سپردن حق انحلال مجلس به رهبری در شورای بازنگری قانون اساسی بود. ۳۰ خرداد ۱۷۷ نفر از نمایندگان نامه‌ای برای آیت‌الله مشکینی رئیس شورای بازنگری نوشتند و نگرانی‌شان را با او در میان گذاشتند و نوشتند در دستوری که امام برای بازنگری داده بود این موضوع در موارد اصلاحی نبوده است و تذکر دادند که این کار با روح قانون اساسی و اصل ۶۸ قانون اساسی در تضاد است.[۵۳۹] ۱۰ تیرماه رهبری هم نامه‌ای به آقای مشکینی نوشت و با اشاره به اعتراض نمایندگان نوشت: «شایسته است که موضوع یاد شده از دستور کار شورای بازنگری حذف شود تا موجبی برای اختلاف‌نظر میان برادران در این جو صفا و صمیمیت به وجود نیاید.»[۵۴۰]

ادغام ممنوع!

بحث ادغام ارتش و سپاه ریشه‌ای طولانی در اختلافات فرماندهان ارتش و سپاه در سال‌های جنگ داشت. در سال‌های جنگ ادغام یگان‌های عملیاتی ارتش و سپاه تجربه شده بود؛ گاه موفق و گاه ناموفق. بحث ارتش نوین و ادغام دو نیروی مسلح نیز از سال ۶۵ به بعد مطرح بود. در حکم فرماندهی هاشمی برای تشکیل ستاد نیروهای مسلح در آخرین ماه‌ها به اصلاح ساختار نیروهای مسلح اشاره شده بود و آقای هاشمی می‌گوید با امام نیز در این خصوص گفتگو کرده بود.[۵۴۱] اما آقای خامنه‌ای از همان ایام با ادغام دو نیرو مخالف بود و شنیده شد با مخالفت آقای خامنه‌ای، امام از هاشمی خواست موضوع ادغام ارتش و سپاه را پیگیری نکند. هاشمی: «این مسئله هم در آن حکم بود. ظاهرا آیت‌الله خامنه‌ای به امام گفته بودند و امام گفتند که شما آن قسمتش را بگذار و کارهای دیگرش را بکن تا برسیم.»[۵۴۲] هاشمی رفسنجانی: «عصر چهارشنبه ۲۳ شهریورماه ۶۷ خدمت امام رفتم. تنها در بالکن حیاط نشسته بودند. درباره ادغام نیروهای مسلح مذاکره شد. با ادغام امکانات پشتیبانی موافقند اما در حال حاضر ادغام ارتش و سپاه را به صلاح نمی‌دانند و به طور جزم می‌گویند جنگ تمام شده و دیگر تجدید نمی‌شود و ادغام را مایه دعوا و نزاع و نارضایتی می‌دانند.»[۵۴۳] اما آقای خامنه‌ای می‌گوید امام معتقد بود ارتش و سپاه دو بازوی انقلابند و باید بمانند؛ «راجع به همین مسئله سپاه و ارتش صحبت بود که ایشان دو بازوی مبارکشان را بلند کردند و گفتند هر دو، دو بازوی جمهوری اسلامی هستند و باید باشند.»[۵۴۴] با این حال هاشمی، عبدالله نوری نماینده امام در سپاه را مامور تشکیل جلساتی در این زمینه کرد و این جلسات هنوز ادامه داشت و شاید هاشمی می‌خواست با طرحی آماده با امام بحث کند. خاطرات هاشمی، دوم فروردین‌ماه ۶۸: «عصر به زیارت امام رفتم. وضع ارتش و سپاه را گفتم و مشکل دوگانگی نیروهای مسلح و مخارج گزاف سازمان‌ها و نیروهای تکراری و ضرورت انسجام را توضیح دادم ولی امام نگرانند که ادغام ارتش و سپاه باعث خشم آنها و درگیری شود. اگرچه قبول دارند که سرانجام باید یکی شوند ولی زمان را مناسب نمی‌دانند اما با ادغام دو وزارتخانه دفاع و سپاه مخالفتی ندارند.»[۵۴۵] جلسات همچنان ادامه داشت که امام از دنیا رفت. پس از رحلت امام و رهبری آیت‌الله خامنه‌ای از اولین دستورهای ایشان تعطیلی جلساتی بود که در آن ادغام ارتش و سپاه پیگیری می‌شد. سرلشکر صفوی: «در همان هفته اول خاطرم هست رهبری دستور دادند جلسات تعطیل شود: اعتقادی به ادغام ارتش و سپاه ندارم. ارتش و سپاه مثل دو بال باید از انقلاب و جمهوری اسلامی دفاع کنند. جلساتی که در ارتش و سپاه در حال تبدیل‌شدن به یک بحران فکری و روحی بودند تعطیل شدند. ارتشی‌ها و سپاهی‌ها هر دو نگران آینده‌شان بودند.»[۵۴۶]


بسمه تعالی
جمهوری اسلامی ایران
دفتر فرماندهی کل
تاریخ ۶۷/۲/۲۳
بسم الله الرحمن الرحیم
الف. نارضایتی فراوان در پرسنل ارتش و سپاه.
محسن رضایی

تصویری از نامه محسن رضایی به هاشمی در مورد ادغام نیروهای ارتش و سپاه در اردیبهشت ۱۳۶۷. از اولین تصمیم‌های رهبر جدید دستور توقف جلساتی بود که برای ادغام ارتش و سپاه تشکیل شده بود.



▲ حسن فیروزآبادی جانشین ستاد فرماندهی کل قوا، محسن رضایی فرمانده سپاه، عبدالله نوری نماینده امام در سپاه، محسن رفیق‌دوست وزیر سپاه و نفر وسط در ردیف عقب علی صیاد شیرازی فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش است. عبدالله نوری مسئول پی‌گیری ادغام نیروهای انتظامی و همچنین ادغام ارتش و سپاه بود.

▼ نفر دوم از چپ رحیم صفوی قائم‌مقام وقت فرماندهی سپاه و نفر چهارم ملک‌زادگان فرمانده نیروی دریایی ارتش است. به روایت رحیم صفوی رهبری با جدیت جلسات تفکیک ماموریت‌های ارتش و سپاه را پی‌گیری می‌کرد.





محسن رفیق‌دوست وزیر سپاه. پیش از طرح ادغام ارتش و سپاه ادغام دو وزارت دفاع و سپاه مطرح بود که مخالفانی جدی داشت اما انجام شد.

گسترش سپاه

از هاشمی می‌پرسم: «واقعا شما به دنبال این بودید که این دو نیرو را تبدیل به یک نیرو کنید» که می‌گوید: «واقعا این‌گونه بود. این اقدام به دستور امام بود و در حکم جانشینی فرمانده کل قوای من نیز آمده بود. ما در جنگ هم به این نتیجه رسیده بودیم. آن موقع جراحی آن سخت بود و واقعا مشکل بزرگی در جنگ داشتیم. آرزو می‌کنم هیچوقت جنگی اتفاق نیفتد. با دو ارتش و دو نیروی مسلح که رقیب همدیگر هستند، چگونه می‌توان جنگید؟ هرچند انسان‌ها و نیروهای خوبی باشند، مسائل خاص خودشان را دارند.»[۵۴۷] اما آیت‌الله خامنه‌ای دیدگاهی متفاوت داشت و در ۲۹ آبان‌ماه ۶۸ در دانشگاه امام حسین سپاه گفت: «زمزمه و ادعای محو شدن یکی از دو سازمان ارتش و سپاه به نفع دیگری تمام شد. از اول هم درست نبود. امام عزیزمان، بارها و بارها این را تکرار کرده بودند که سپاه و ارتش، هر دو هستند و باید باشند و تقویت هم بشوند. بعضی‌ها در گوشه و کنار زمزمه درست می‌کردند اما قاطعا گفتیم و مشی کردیم و ان‌شاءالله این طریق را ادامه خواهیم داد که هر دو سازمان باید با قدرت بمانند. من امروز خوشحالم که می‌بینم می‌توانیم این دو سازمان را برای دو ماموریت در خدمت نظام و ارزش‌های اسلامی نگه داریم.»[۵۴۸] از دغدغه‌های رهبری در همان روزهای ابتدایی رهبری تقویت سپاه بود؛ «تنها نیرویی که قادر است از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، انقلابی دفاع کند فقط سپاه است. اگر ما سپاه را نداشته باشیم و یا ضعیفش را داشته باشیم، قادر نخواهیم بود از انقلاب دفاع کنیم.» رهبری گفت که این نظر را از روزهای ابتدایی تشکیل سپاه داشته است.[۵۴۹] آیت‌الله خامنه‌ای: «من معتقدم اگر ما امروز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نمی‌داشتیم، باید آن را به وجود می‌آوردیم.»[۵۵۰]

تفکیک ماموریت‌ها

سرلشکر صفوی: «پس از دستور رهبری برای پایان جلساتی که ادغام ارتش و سپاه را پیگیری می‌کرد، دستور مجددی هم دادند که ستاد کل تفکیک ماموریت‌های ارتش و سپاه را بحث کنید. محمد فروزنده جانشین ستاد کل نیروهای مسلح بود. جلسات زیادی برگزار شد. بعد از هر جلسه آقای فروزنده جمع‌بندی جلسه را خدمت مقام معظم رهبری می‌برد و آقا هم نظرشان را می‌دادند. اگر قبول داشتند تایید می‌کردند یا رد می‌کردند.»[۵۵۱] سرلشکر محمدعلی جعفری از فرماندهان ابتدایی سپاه



از چپ حسین علایی فرمانده نیروی دریایی سپاه و عبدالله نوری که پیش‌تر نماینده امام در جهاد سازندگی بود و از اردیبهشت ۶۷ نماینده امام در سپاه شد. او مورداعتماد هاشمی و رهبری بود.



▲ هاشمی رفسنجانی، حسنی سعدی فرمانده نیروی زمینی ارتش و ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش. سفر هاشمی به شوروی دستاوردهای بسیار بزرگی در تقویت تجهیزاتی نیروهای مسلح داشت.

و فرمانده کنونی سپاه معتقد است: «نیروی قدس و مقاومت بسیج دو نیروی دیگری بودند که مقام معظم رهبری اضافه کردند. نه تنها استعداد نیروهای سپاه کاهش نیافت بلکه گسترش بخش دفاعی پس از جنگ، هم در سپاه و هم در ارتش با نگاه خاص شخص رهبری پیگیری شد.»[۵۵۲] نیروهای سپاه قدس و بسیج در سال‌های بعد ماموریت‌های مهمی را به عهده گرفتند. به هاشمی می‌گویم اگر ادغام انجام می‌شد اکنون نیروی بانفوذی مانند سپاه قدس در منطقه نداشتیم اما او نظر دیگری دارد و معتقد است اگر چنین نیروی نداشتیم وزارت خارجه فعال‌تر و موثرتر کار می‌کرد؛ «الان آن یک اشکال واقعی دارد و اشکالش این است که وزارت خارجه را از اعمال مسئولیت خودش در حساس‌ترین نقاطی که به ما مربوط می‌شود محروم کرده است. در عراق، سوریه، لبنان، افغانستان، یمن و هر جایی که این‌گونه می‌شود ما حقیقتا مشکل داریم. کسی نمی‌تواند در این کشورها سفیری را بدون موافقت سپاه قدس بگذارد.»[۵۵۳]

سفر به شوروی

بهار ٦٨ بنا بود هاشمی رفسنجانی به شوروی سفر کند. هاشمی: «بعد از اعلام آتش‌بس در جنگ عراق با ایران، آقای میخائیل گورباچف رهبر شوروی که با ایجاد تحول در رژیم اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ممتازی در جهان کسب کرده بود، در تاریخ ۲۱ آبان‌ماه ٦٧ به ما پیغام داد که در صورت آمادگی پذیرش مایل است از من برای سفر به شوروی دعوت کند. پس از مشورت‌ها و دریافت نظر امام، با اصل سفر موافقت کردیم. با توجه به وضع جدید شوروی و نامه امام به گورباچف و سوابق منفی در روابط، به خاطر مسائل افغانستان و حمایت شوروی از عراق در جنگ تحمیلی، انعکاس این دعوت در رسانه‌ها و محافل داخلی و خارجی بسیار وسیع بود.»[۵۵۴] با وخیم‌شدن حال امام این سفر به تاخیر افتاد و هاشمی دو هفته پس از رحلت امام به این سفر رفت. ۳۰ خردادماه ٦٨: «با بدرقه رسمی به سوی مسکو پرواز کردیم. قبل از ما هواپیمای دیگری همراهان ما را برد. هیئت همراه خیلی بزرگ است؛ به خاطر کارهای فراوان در دستور مذاکرات، ترکیبی از دولت و مجلس و نظامیان و... . در هواپیما مذاکرات و مشاوره انجام شد. ساعت دو و نیم بعد از ظهر در فرودگاه اختصاصی مهمانان در جنوب مسکو به زمین نشستیم. مطابق برنامه، کولیاکف معاون اول گورباچف و ادوارد شواردنادزه وزیر خارجه و جمعی از شخصیت‌های شوروی در فرودگاه از ما استقبال کردند. مراسم سان و رژه انجام شد. می گویند در حد پذیرایی از سران کشورهاست. از فرودگاه مستقیما به کاخ کرملین حرکت کردیم. در راه کولیاکف که در ماشین من بود، درباره مسکو و سوالات من توضیح می‌داد. از جمله گفت مسکو در دشت واقع است و کوهی در اطراف آن نیست. منطقه سرسبز است و پر از جنگل مصنوعی. هوا مرطوب است. درجه حرارت ۲۲ است. تابستان کوتاه است و دو ماه و نیم باران زیاد می‌بارد.»[۵۵۵] ۳۱ خرداد: «سر میز شام مذاکرات دوستانه خصوصی با گورباچف داشتیم. هر دو نطقی ایراد کردیم.

▼ ۳۱ خرداد ۱۳۶۸، کاخ کرملین، دیدار گورباچف و هاشمی رفسنجانی. گورباچف با خوشحالی به هاشمی گفت حزب سیاسی‌شان تصویب کرده هرچه ایران می‌خواهد بدهند؛ «میگ ۲۹، موشک سام ۵، تانک تی ۸۰، موشک دریا به دریا و ... با تکنولوژی ساخت.» هاشمی: «درباره افغانستان که برای آنها خیلی مهم بود و همچنین درباره عراق توافق کردیم.»





۳۱ خرداد ۱۳۶۸، بازدید از شهرک ستاره‌ها که کارخانه سفینه فضایی آن‌جا قرار دارد. با فضانوردان و دانشمندان روسی گفتگو کرد و نمونه‌هایی از سفینه‌های پرتاب‌شده به فضا توسط روسیه را دید.

او از رو خواند ولی من بدون نوشته نطق ایراد کردم. اگرچه متنی تهیه شده بود ولی متن فارسی را نیاورده بودند و متن روسی توزیع شده بود؛ از نمونه‌های ناشی‌گری دیپلمات‌هایمان! صحبت‌های بدون نوشته‌ام مورد توجه قرار گرفت.»[٥٥٦]

توافقات مهم

هاشمی رفسنجانی: «ترکیب هیئت و تشریفات سطح بالا و میزبانی شخص گورباچف و مذاکرات و بحث‌ها و توافقات و نهایتا قراردادهای مهم و درازمدت و جامع دو کشور در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، دفاعی، تسلیحاتی، فنی، هسته‌ای و... قابل توجه بود.» توافقات چنان زیاد بود که هاشمی پس از گذشت ۲۰سال می‌گوید: «متاسفانه بخشی از آنها هنوز به طور کامل اجرا نشده‌اند!» در این سفر هاشمی دیداری نیز از لنینگراد شهر مشهور جنگی شوروی داشت که این روزها سن‌پطرزبورگ نام داد. هاشمی رفسنجانی، اول تیرماه۶۸: «با هواپیمای تشریفات روسی به سوی لنینگراد پرواز کردیم. رئیس‌جمهور مولداوی که آن موقع معاون گورباچف بود مهماندار بود. ساعت ۱۲ ظهر به فرودگاه لنینگراد رسیدیم. مسئولان شهر به ریاست آقای خودریف شهردار از ما استقبال کردند. در مدخل شهر، کنار موزه آرمیتاژ و ساختمان یادبود مدافعان قهرمان شهر که در جنگ جهانی دوم کشته شده‌اند پیاده شدیم و تاج گل نثار کردیم و توضیحاتی شنیدیم. روس‌ها مدعی‌اند یک میلیون نفر در مدت ۹۰۰ روز محاصره ارتش هیتلر کشته داده‌اند و یک‌سوم شهر خراب شده است و در همان نقطه، محاصره را شکسته‌اند.»[٥٥٧] پس از آن هاشمی به آذربایجان شوروی و شهر باکو رفت که نشانه‌هایی از تحول در شوروی دید؛ «مردم شهر باکو در دو طرف خیابان‌ها صف کشیده بودند و ابراز احساسات می‌کردند. نخست‌وزیر در راه توضیحات خوبی درباره وضع مردم، صنایع، نفت و امور اجتماعی و اقتصادی آذربایجان داد. اقامتگاه مجللی دارند. بهتر از مسکوست. برای نماز به مسجد شیعیان رفتیم. مردم اجتماع خوبی داشتند و احساسات پرشوری ابراز کردند. به حدی که ماموران شوروی وحشت‌زده شدند. برای تبرک خود را به من می‌رساندند. حتی زنان بی‌حجاب سعی می‌کردند به نحوی عبای من را ببوسند. علی‌رغم امتناع شدید من، چند نفری موفق شدند! بالای منبر نشستم و برای آنها صحبت کردم. خیلی گریه کردند. نماز ظهر و عصر به امامت من برگزار شد. آقای شیخ‌الاسلام الله‌شکور پاشازاده امام مسجد هم خیر مقدم گفت.»[٥٥٨]

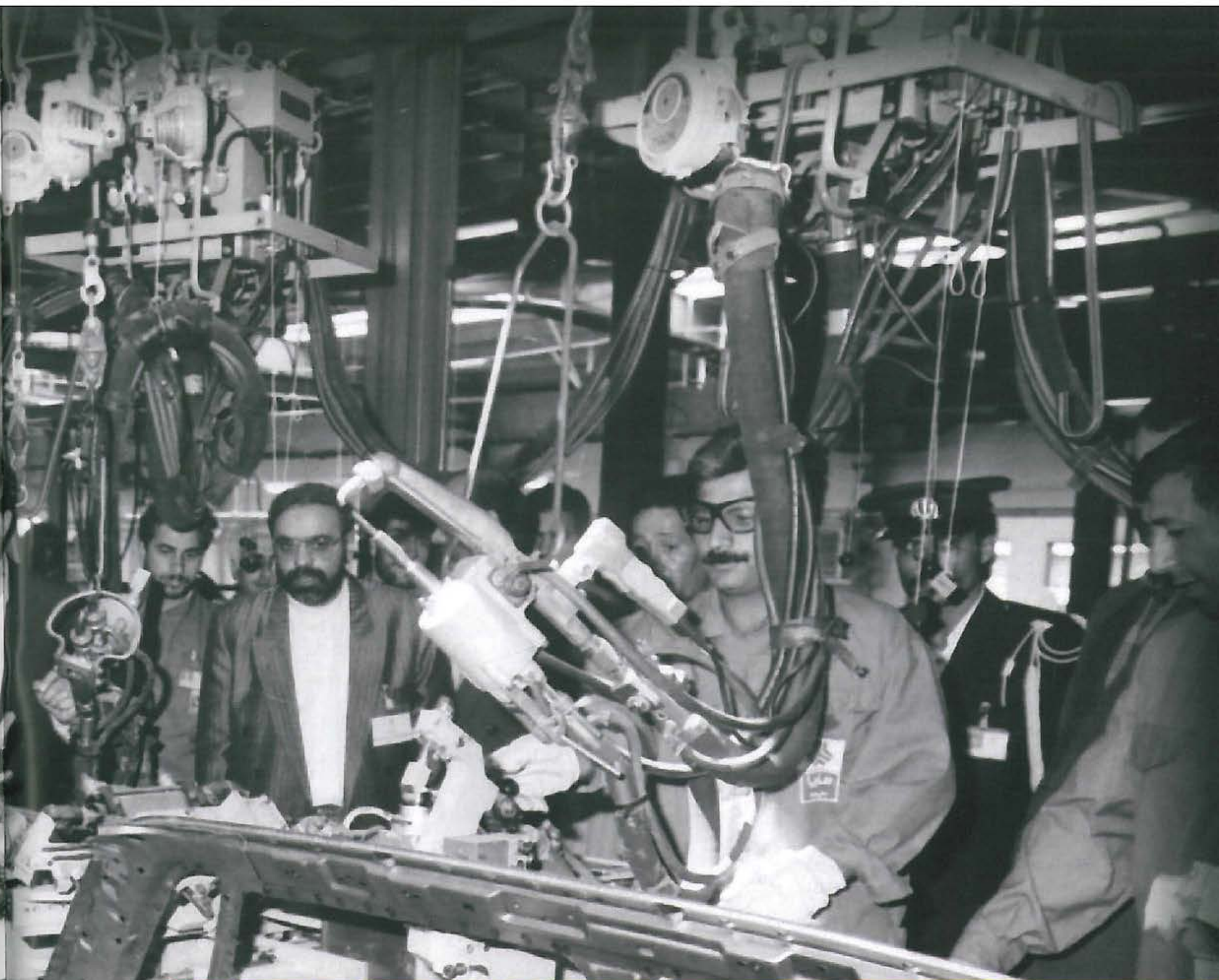
در تدارک ریاست جمهوری

پس از بازگشت از شوروی در تدارک انتخابات ریاست‌جمهوری بود و یکی از موضوعات مهم ترکیب سران قوا. با ریاست‌جمهوری هاشمی پست رئیس مجلس خالی می‌شد و با تشکیل قوه قضائیه و عدم تمایل موسوی اردبیلی برای ادامه ماندن در مسئولیت قضایی باید برای این قوه نیز مسئولی انتخاب می‌شد. گویا هاشمی و رهبری، حاج احمد را گزینه مناسبی برای ریاست مجلس می‌دانستند تا پس از راهیابی در انتخابات میان‌دوره‌ای ریاست مجلس را به عهده بگیرد. هاشمی، سوم تیر: «از احمد آقا خواستیم کاندیدای نمایندگی مجلس شود و پس از من ریاست مجلس را به عهده بگیرد. نمایندگان هم نامه نوشتند و همین را خواستند ولی ایشان به خاطر کسالت و افسردگی، آمادگی کار ندارند و مصلحت نمی‌دانند به این زودی‌ها سمتی بپذیرند. ترجیح می‌دهند چند ماه دیگر اقدام کنند.»[٥٥٩]

۲۰ تیرماه اصلاح قانون اساسی به پایان رسید و آماده همه‌پرسی شد. آیت‌الله مشکینی به رهبری نامه نوشت. رهبری دستور برگزاری رفراندوم را به دولت داد. یکی از تغییرات مهم در قانون اساسی تبدیل سیستم اداره کشور از پارلمانی و نخست‌وزیری به ریاستی بود. بنا شد ششم مرداد انتخابات ریاست‌جمهوری و همه‌پرسی با هم انجام شود.

فرماندهان نظامی و حسن روحانی جانشین او در فرماندهی جنگ نیز در سفر روسیه همراه هاشمی بودند. ۳۰ خرداد به روسیه رفتند و دوم تیر بازگشتند.





۷

رئیس دولت

دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی

آیت الله سیدعلی خامنه ای جانشین امام خمینی شد و از سوی دیگر با اصلاح قانون اساسی ساختار قدرت در ایران متحول گردید. در زمان امام با توجه به جایگاه تشریفاتی رئیس جمهور و اداره دولت به دست نخست وزیر که در رده چندم قدرت قرار می گرفت فاصله امام با دیگران در سلسله مراتب قدرت زیاد بود اما اکنون با حذف پست نخست وزیری، رئیس جمهور قدرت و اختیارات زیادی داشت. در زمان امام فاصله سنی امام و نفر دوم که رئیس جمهور باشد حدود ۴۰ سال بود که اکنون رئیس جمهور جدید سنی بالاتر از رهبری داشت. به نظر می رسد در سلسله مراتب جدید قدرت، رئیس جمهور راهی بسیار آسان‌تر و رهبری در مسیری دشوارتر قرار دارد.[1] هاشمی رفسنجانی با حمایت تمام گروه‌های سیاسی فعال پیروز انتخابات ریاست جمهوری بود و دولتی با هدف سازندگی و توسعه اقتصادی تشکیل داد. فراز و فرود مسائل سیاسی داخلی و وضعیت بین‌المللی دولت را با چالش‌های فراوانی رو به رو کرد.



▲ بازدید رئیس‌جمهور هاشمی از کارخانجات سایپا، سوم‌شهریور ۱۳۷۲. همین سال بود که خط تولید خودروی کوچک طراحی‌شده توسط شرکت فورد آمریکا در سایپا هم آغاز به‌کار کرد؛ پراید. پیش از ایران تولید آن در کیاموتورز کره آغاز شده بود.

۱۳۷۶-۱۳۶۸
دوران سازندگی

- انتخابات ریاست‌جمهوری و همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی
- کابینه کار
- سازندگی
- چالش‌هایی با مجلس چپ‌گرا
- سفرهای استانی
- سدسازی
- سیاست تعدیل
- تنش‌زدایی
- جذب سرمایه‌ی خارجی
- تحول در اداره‌ی شهر تهران
- چالش‌هایی با مجلس راست‌گرا
- تورم غافل‌گیرکننده
- تعدیل در اغما
- پروژه‌های زیربنایی
- کارگزاران سازندگی

۱۳۶۸

تیر
- ادامه حضور در شوروی در سفری که ۲۶ خرداد آغاز شده بود؛ سفری با توافقات بزرگ و مهم
- در تدارک ریاست‌جمهوری



مرداد
- پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری در رقابت با عباس شیبانی
- تنفیذ و تحلیف
- کامل‌شدن ترکیب سران قوا با هاشمی رئیس‌جمهور، یزدی رئیس قوه قضاییه از جناح راست، کروبی رئیس مجلس از جناح چپ



شهریور
- دفاع از کابینه جدید در مجلس آغاز به کار دولت جدید
- تاسیس دفتر رسیدگی به مناطق محروم و دفتر امور زنان ریاست‌جمهوری

مهر
- آغاز سفرهای استانی با سفر به آذربایجان شرقی و غربی و استان کردستان با هدف رسیدگی به امور استان‌ها و پی‌گیری پروژه‌های زیربنایی

آذر
- سفر به استان خوزستان؛ استان موردعلاقه‌ی هاشمی با طرح‌های فراوان در حوزه‌های کشاورزی، آب و سدسازی، نفت و پتروشیمی، فولاد و...

دی
- بازدید از کارگاه ساخت مترو

بهمن
- افتتاح پروژه گاز کنگان



۱۳۶۹

فروردین
- سفر به مناطق محروم جنوب کشور در استان‌های هرمزگان و سیستان‌وبلوچستان
- گفتگو با مردم روستاها

اردیبهشت
- دریافت اولین نامه از صدام و آغاز نامه‌نگاری‌های چالشی با آغازگر جنگ

خرداد
- سفرهای متعدد به مناطق زلزله‌زده پس از زلزله‌ی مهیب در رودبار و منجیل گیلان و بخش‌هایی از زنجان
- سفر استانی به خراسان

مرداد
- دریافت آخرین نامه صدام، پذیرش تمام شرط‌های ایران
- خوشحالی از آزادی اسرا و آزادی زمین‌های باقی‌مانده در اشغال و اعتراف صدام به شکست دیپلماتیک
- اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ خلیج‌فارس

شهریور
- سفر استانی به استان مرکزی و بازدید از سد ساوه

مهر
- رایزنی‌های متعدد با جناح چپ، شورای نگهبان و رهبری در انتخابات پرحاشیه‌ی خبرگان دوم
- انتخاب به‌عنوان نماینده مردم استان تهران در مجلس خبرگان

بهمن
- سفر به زابل و مناطق سیل‌زده‌ی سیستان‌وبلوچستان پس از سیل ویرانگر در این مناطق
- آغاز به کار روزنامه منتقد سلام



سلام

□ صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سیدمحمد موسوی خوئینی.
□ دفتر مرکزی: تهران- بلوار کشاورز- ابتدای فلسطین جنوبی- پلاک ۲۵۵
□ تلفن: ۸۹۹۵۰۶- ۸۹۶۷۵۳
□ تلکس فارسی: ۲۱۳۵۲۵ سلام
□ تلکس لاتین:
چاپ: شرکت نشر و چاپ تهران تلفن ۶۴۰۸۴۷۴
تهران صندوق پستی ۱۱۵۹- ۱۴۱۵۵

۱۳۷۰

اردیبهشت
- سفر به ترکیه و سوریه

خرداد
- سفر هیات اتریشی به ریاست رئیس‌جمهور اتریش و دیدار و مذاکرات چندروزه با رئیس‌جمهور ایران

تیر
- سفر به استان چهارمحال و بختیاری
- دیدار با نلسون ماندلا











«آرزوهای زیادی برای عمران و آبادی ایران در سر و دل داشتم. امیدواری‌ام به امکان تحقق اهداف برنامه اول در انقلاب اسلامی، همراه با عدالت اجتماعی و به‌بارنشستنِ فرهنگ اسلامی و انقلابی، نشاطم را مضاعف می‌کرد... می‌دانستم خرابی‌های جنگ بسیار زیادَ است؛ عقب‌ماندگی‌ها، فاصله ایران با اهداف بلندمان را زیاد کرده است. آسیب‌دیدگان از جنگ، رنج زیادی دیده‌اند و انتظارات به‌حق‌شان، بار سنگینی بر دوشمان گذاشته و نیز فهرست بلندبالایی از مناطق محروم و روستاهایی در دست داشتم که تاکنون رنگ رفاه و توسعه و امکان تامین نیازهای اولیه را تجربه نکرده‌اند، ولی وعده‌های زیادی شنیده‌اند. مردم این مناطق حق داشتند از نعمت آب، برق، راه، شغل، مدرسه، گاز و بهداشت و درمان برخوردار باشند.»

آبان
- رایزنی‌های مهم با رئیس‌جمهور چین در سفر او به تهران

آذر
- سفر هاشمی به سنگال؛ دیدار مهم با ملک‌عبدالله ولیعهد عربستان در حاشیه اجلاس سران کنفرانس اسلامی
- شنیدن خبر متجاوزشناخته‌شدن صدام در جنگ ایران و عراق در گزارش مهم دبیرکل سازمان ملل
- سفر به سودان

بهمن
- برگزاری اجلاس اکو در تهران، رونق در اجلاس اکو با حضور کشورهای تازه‌استقلال‌یافته پس از فروپاشی شوروی



اسفند
- سفر به خوزستان و افتتاح چند طرح نفتی و سفر به جزایر خلیج‌فارس

۱۳۷۱

فروردین
- ادامه رایزنی‌ها با جناح چپ، شورای نگهبان و رهبری درباره انتخابات مجلس
- شرکت در انتخابات مجلس چهارم؛ پیروزی راست با شعار حمایت از دولت هاشمی

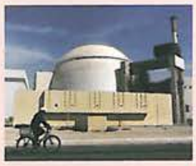
اردیبهشت
- توسعه روابط با کشورهای تازه‌استقلال‌یافته در آسیای میانه
تفاهم مهم با ترکمنستان برای صدور نفت و گاز این کشور از طریق ایران و ایجاد راه ریلی

خرداد
- افزایش فشارها بر وزارت ارشاد دولت هاشمی؛ استعفای خاتمی وزیر ارشاد

تیر
- سفر به استان چهارمحال و بختیاری

شهریور
- حضور رئیس‌جمهور در اجلاس عدم تعهد در اندونزی
- سفر به پاکستان و چین





بهمن
- توسعه روابط با گرجستان در چند دور مذاکره روسای جمهور دو کشور
- سفر به استان بوشهر؛ هاشمی: «نیروگاه بوشهر را به هر قیمتی تکمیل خواهیم کرد.»

اسفند
- سفر به استان خوزستان و جزایر خلیج‌فارس
- آغاز به کار عملیات اجرایی سد کرخه با حضور رئیس‌جمهور

۱۳۷۲

فروردین
- مذاکرات مهم با ماهاتیر محمد نخست‌وزیر مالزی؛ اولین سفر نخست‌وزیری از مالزی به تهران پس از پیروزی انقلاب

خرداد
- انتخاب دوباره هاشمی رفسنجانی به ریاست‌جمهوری ایران؛ رای غافل‌گیرکننده‌ی احمد توکلی

تیر
- توسعه روابط با قرقیزستان در دیدار روسای جمهور دو کشور
- حضور هاشمی در اجلاس اکو در استانبول

مرداد
- تشکیل کابینه جدید
- جایگزینی چند وزیر راست و مستقل به‌جای چپ‌ها

شهریور
- افتتاح بزرگ‌ترین کارخانه داروسازی خاورمیانه در بروجرد

آبان
- ادامه سفر یازده‌روزه به آسیای میانه؛ آغاز سفر: ۲۷ مهر
- سفر رئیس‌جمهور به قرقیزستان، ترکمنستان و آذربایجان با توافقات مهم اقتصادی و فرهنگی
- تفاهم با هند برای ساخت طولانی‌ترین خط لوله گاز جهان



بهمن
- خداحافظی علی لاریجانی از وزارت ارشاد دولت هاشمی؛ جایگزینی او در ریاست صداوسیما به‌جای محمد هاشمی
- معرفی مصطفی میرسلیم به مجلس برای وزارت ارشاد









۱۳۷۳

فروردین
■ ادامه تلاش برای اجرای سیاست تعدیل و هدفمندی یارانه‌ها با وجود منتقدان سرسخت

اردیبهشت
■ سفر به استان گیلان با استقبال بی‌سابقه

خرداد
■ سفر به استان چهارمحال و بختیاری
■ سفر به اصفهان برای افتتاح طرح تولید آهن به‌روش احیای مستقیم





مرداد
■ افتتاح پروژه بزرگ پتروشیمی در بندر امام خمینی

مهر
■ دستور رئیس‌جمهور برای مهار تورم و مبارزه با گران‌فروشی

آبان
■ سفر استانی به کرمانشاه
حضور در روستاهای پرتعداد استان کرمانشاه

دی
■ سفر به سیستان‌وبلوچستان و افتتاح طرح آبرسانی به ۸۵۰ روستای منطقه
■ سخنرانی رئیس‌جمهور در افتتاحیه اجلاس نمایندگان و وزرای کشاورزی ۴۸ کشور اسلامی در تهران

اسفند
■ در سوگ درگذشت رفیق قدیمی حاج احمد خمینی



۱۳۷۴

فروردین
■ سفر به استان خوزستان و افتتاح طرح‌های مهم حمل‌ونقل، پتروشیمی و کشاورزی

اردیبهشت
■ شنیدن خبر معرفی ایران به عنوان رکورددار بالاترین درصد افزایش تولید فولاد در جهان در سال ۱۹۹۴

خرداد
■ سفر به آذربایجان شرقی؛ افتتاح بزرگ‌ترین دانشکده دندانپزشکی خاورمیانه

مرداد
■ سفر استانی به یزد

مهر
■ سفر رئیس‌جمهور به آسیای جنوب شرقی؛ ویتنام، فیلیپین و بنگلادش

آبان
■ سفر استانی به کردستان و آغاز عملیات احداث سه سد

آذر
■ توسعه تولید پالایشگاه کنگان بزرگ‌ترین پالایشگاه خاورمیانه



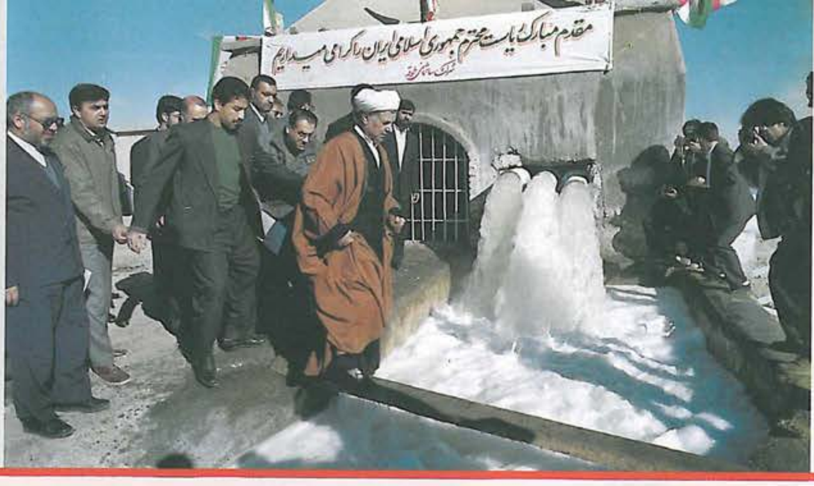
بهمن
■ تعامل هاشمی با جامعه روحانیت برای انتخابات مجلس پنجم؛ تشکیل حزب کارگزاران سازندگی توسط مدیران هاشمی

اسفند
■ انتخابات مجلس پنجم؛ هاشمی: «هر دو جناح کارگزاران و روحانیت مبارز از دوستان من هستند.»









۱۳۷۵

فروردین
- سفر به استان هرمزگان

اردیبهشت
- سفر به استان فارس در ۱۳ شهر طرح‌های عمرانی و زیربنایی افتتاح شد
- افتتاح پروژه استراتژیک راه‌آهن سرخس تجن با حضور ۱۱ رئیس‌جمهور از کشورهای منطقه



تیر
- سفر استانی به همدان و افتتاح ۳۰۰ طرح عمرانی و زیربنایی

مرداد
- توافقات مهم اقتصادی با نجم‌الدین اربکان نخست‌وزیر ترکیه که با ۲۵۰ همراه به تهران آمده بود

مهر
- افتتاح آزادراه قزوین زنجان با حضور رئیس‌جمهور
- مخالفت رئیس‌جمهور با پیشنهاد تغییر قانون اساسی برای تمدید ریاست‌جمهوری او
- سفر استانی به اردبیل

آبان
- سفر استانی به خوزستان و افتتاح طرح‌های عمرانی و زیربنایی
- دیدار مهم با ملک‌عبدالله ولیعهد عربستان در پاکستان و تصویب میزبانی ایران در کنفرانس سران اسلامی



آذر
- سفر به ترکیه

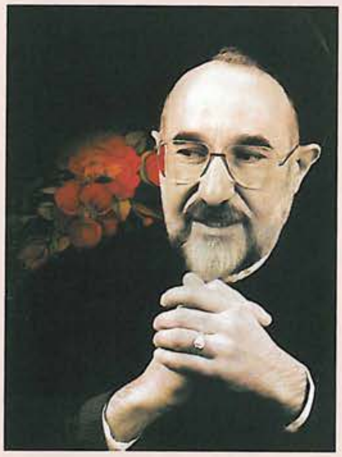
بهمن
- هاشمی: «در انتخابات ریاست‌جمهوری از هیچ‌کس حمایت نمی‌کنم... تهمت‌زدن فضای سیاسی کشور را آلوده می‌کند.»

۱۳۷۶



اردیبهشت
- سپری‌شدن آخرین ماه‌های ریاست‌جمهوری
- خواندن خطبه‌ای تاثیرگذار علیه احتمال تقلب

خرداد
- برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری با پیروزی سید محمد خاتمی وزیر سابق ارشاد در دولت هاشمی









انتخاب ششم

انتخابات ریاست‌جمهوری ششم

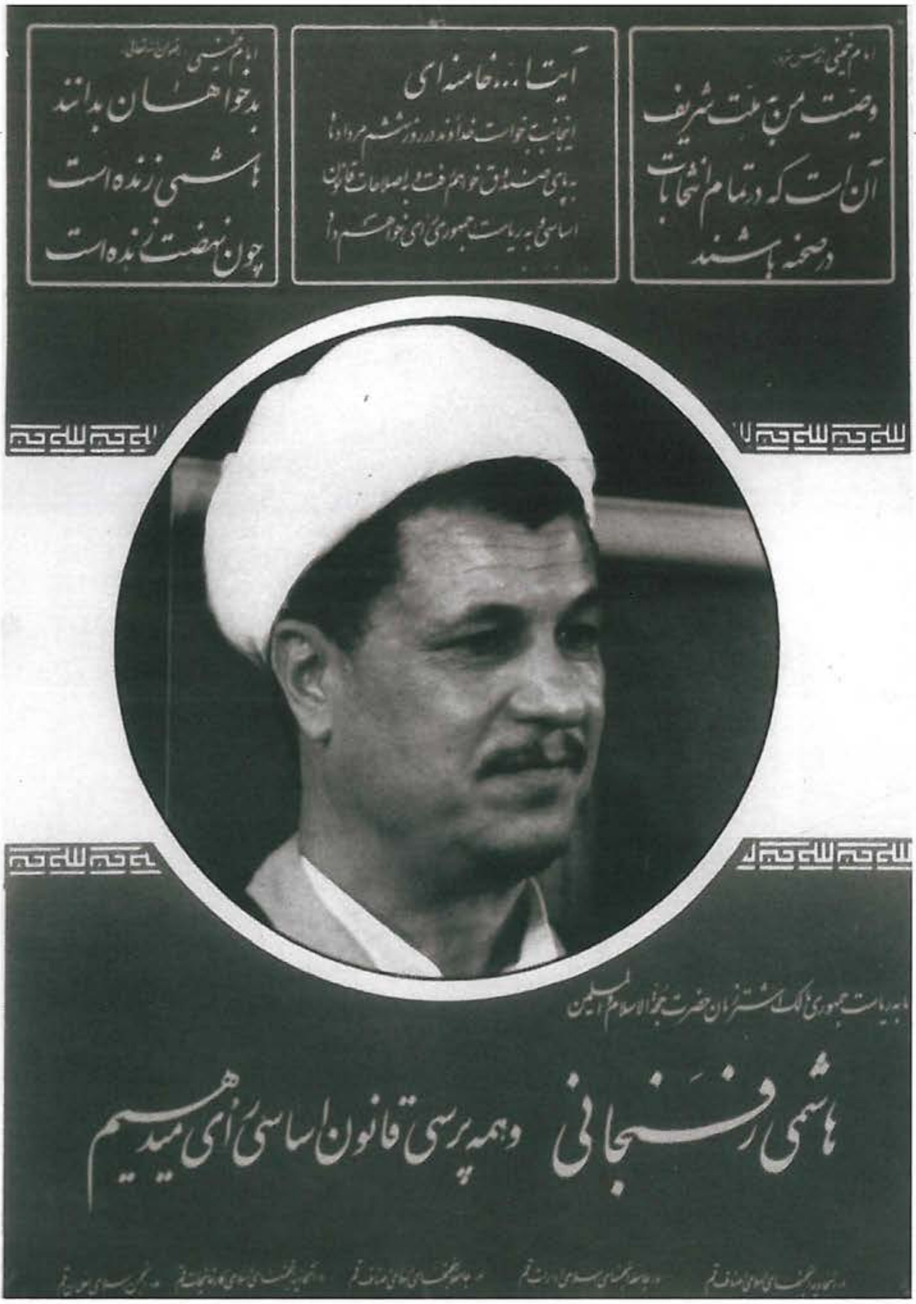
از رهبری گرفته تا جناح‌ها همه طرفدار رئیس‌جمهور شدن هاشمی بودند. دو سال پیش از انتخابات رهبری گفته بود: «من شخصی گیراتر، شیرین‌تر، محبوب‌تر و کارآمدتر از آقای هاشمی رفسنجانی در بین مسئولین جمهوری اسلامی ایران برای پست ریاست جمهوری و دیگر مسئولیت‌های مهم سراغ ندارم.»[۲] مهدی کروبی از سران مجمع روحانیون هم گفت پیشتر از امام پرسیده‌اند و نظر ایشان ریاست‌جمهوری آقای هاشمی بوده است و آنها نیز همین نظر را دارند.[۳]



مسعود نیلی اقتصاددان و معاون سازمان برنامه و بودجه. درس‌خوانده دانشگاه شریف تهران و دانشگاه صنعتی اصفهان که دکترایش را از منچستر انگلیس گرفته است. هم‌اکنون نیز مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور روحانی است.



مسعود روغنی زنجانی معاون برنامه‌وبودجه رئیس‌جمهور هاشمی که در دولت مهندس موسوی نیز همین سمت را داشت. گزارش او نقش مهمی در تصمیم‌گیری برای پایان‌دادن به جنگ داشت.



پوستر تبلیغاتی انتخابات ریاست‌جمهوری پنجم و همه‌پرسی قانون اساسی که همزمان انجام می‌شد. بر اساس قانون اساسی جدید پست نخست‌وزیر حذف شده بود و رئیس‌جمهور مسئول اجرایی کشور بود.

برنامه توسعه

سخنان هاشمی رفسنجانی در اولین خطبه‌های نماز جمعه پس از جنگ نشان از دیدگاه او درباره مسائل اقتصادی پس از جنگ داشت؛ «مردم ما ۱۰ سال جنگ، فشار و انقلاب را تحمل کردند و الان دیگر سزاوار نیست به طبقه محروم و مستضعف، کارگر و کارمند بگوییم شما ۱۰ سال دیگر هم صبر کنید و با همین شیوه‌ای که الان دارید با ریاضت زندگی می کنید ریاضت بکشید.»[۴] حرف‌هایی که به مذاق جناح موسوم به چپ خوش نمی‌آمد. همان ایام و پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری اولین برنامه بلندمدت جمهوری اسلامی تدوین می‌شد. در این برنامه پنج ساله که با همراهی دولت و مجلس تدوین شده بود نظرات هاشمی بسیار تاثیرگذار بود و میرحسین موسوی (نخست وزیر) جهت‌گیری‌های جدید را نمی‌پسندید و البته اخلالی در تدوین برنامه هم نداشت. مهندس موسوی دیدگاه‌هایی داشت که با برنامه جدید هماهنگ نبود. مهندس موسوی هیچ اعتقادی به وام و استقراض خارجی نداشت و حتی در شرایط وخیم اقتصادی سال ٦٦ وقتی دولت به استفاده از منابع خارجی مجبور شد آنها از یوزانس استفاده کردند. مسعود نیلی می‌گوید: «اگرچه این شیوه بسیار نامطلوب، گران‌قیمت و کوتاه‌مدت استفاده از منابع خارجی بود اما چون ایشان حاضر به پذیرش استقراض خارجی نبودند دولت ترجیح داد گران‌ترین شیوه استفاده از منابع خارجی را به‌صورت غیرآشکار بپذیرد.»[۵] با وجود آنکه ۱۰ سال از عمر جمهوری اسلامی می‌گذشت برنامه‌ریزی‌های بلندمدت در سیستم حکومتی سابقه‌ای نداشت و برنامه‌ریزی‌های سالانه نیز با چالش‌های جدی روبه‌رو بود. اولین برنامه سالانه سال ٦١ طراحی شد که آن هم به سرانجام نرسید.

برخی آن را متناسب شرایط کشور و جنگ نمی‌دانستند و بعضی نیز از اساس برنامه‌ریزی سالانه و تنظیم بودجه را دخالت در مشیت الهی می‌دانستند. هرچه بود نظر مخالفان چربید و برنامه در مجلس مسکوت ماند.[٦] هرچند روغنی زنجانی می‌گوید آقای هاشمی آن زمان موافق برنامه بود اما در جو سنگین آن روزها نتوانست



مراسـم تحلیف ریاسـت‌جمهوری، ۲۶ مرداد ۱۳۶۸، مجلس شورای اسـلامی. مهدی کروبی رئیس مجلس و محمد یزدی که در کنار هاشمی ایستاده رئیس قوه قضاییه است. پیش از این مجموعه قضایی کشور شورایی اداره می‌شد که در تغییرات قانون اساسی از حالت شورایی درآمد.

کاری بکنـد؛ «هاشـمی منطقش را قبول داشـت. او قبل از انقـلاب بیزنس‌مـن بـود و آدمـی اسـت که بـا منطق اقتصاد آزاد آشناسـت ولی اگر شـرایط به هـم بریزد خود را به سـرعت با شـرایط تطبیق می‌دهد اما منطق خودش را فرامـوش نمی‌کند. ضمنا شـرایط جنگ طـوری بود که باید از آقای موسـوی حمایت می‌کرد و تا آخر دوره ایشان هم حمایت کرد. آقای هاشـمی کم کـم با دیدگاه‌های ما آشـنا شـد و گزارش‌ها و جزوات سازمان برنامه را به دقت می‌خواندند.»[7]

انتخابات پنجم

انتخابات ریاسـت‌جمهوری دوره پنجـم در فضایی آرام و بـدون جنجال در تاریـخ ٦٨/٥/٦ انجام شـد. همزمان با انتخابات ریاست‌جمهوری، همه‌پرسی قانون اساسی جدید نیز انجام گرفت. در این انتخابات، هاشـمی رفسـنجانی در مقابـل حریـف نه چنـدان جدی خود عباس شـیبانی چهـره معتدل جناح راسـت، عضو سـابق نهضـت آزادی و وزیر کشـاورزی دولـت موقت به پیروزی چشـمگیری دست یافت. از مجموع ۱۵/۵ میلیون رای به‌دست آمده رفسـنجانی با کسـب ٩٤/٣٨ درصـد آرا در مقابل ۳/۸۵ درصد آراء عباس شیبانی به پیروزی رسید. در همین روز ۹۷/۵ درصد از شـرکت‌کنندگان به قانون اساسـی پاسـخ مثبت دادند و با این رای‌گیری و پس از اتمام جنگ دوره جدیدی از تاریخ سیاسی و اقتصادی کشور آغاز شد.[8]

سران قوا

پس از رفتن هاشمی از مجلس، مهدی کروبی در انتخابات ریاسـت مجلس با ١٤٢ رای از ناطق نوری که ۹۲ رای آورد پیشـی گرفت و رئیس مجلس شد.[9] رای ناطق نوری نشان داد کـه مهـدی کروبی و جنـاح چپ مخالفـان کمی در مجلـس ندارند.[10] آیت الله موسـوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشـور بود که در اصلاح قانون اساسی، قوه قضائیه جای آن را گرفت. موسوی اردبیلی در زمان امام هم گاه از مسئولیت طولانی‌مدت و سنگین در دیوان اظهار خستگی کـرده بـود. در خاطرات هفتـم آذرماه ٦٧ آقای هاشـمی می‌خوانیم: «من و آقای موسوی اردبیلی مذاکره داشتیم. او اظهار خسـتگی از شغل خود داشت و از مشکلات کار شـورایی و کمی اختیارات و عدم تایید قوی از طرف امام ناراحت است و ادامه کار به صورت مطلوب را مشروط به اختیارات بیشـتر و تایید صریح امام می‌داند.» موسـوی اردبیلی در جلسه سران قوا در ۲۷ خردادماه ٦٨ هم گفت که پس از انتخابات ریاست‌جمهوری و همه‌پرسی دیگر در سمتش نمی‌ماند و می‌خواهد در قم ساکن شود.[11] درباره قوه قضائیه اختلاف نظر زیاد بود. نظر جناح چپ و احمد خمینی انتصاب شـخصی مانند موسوی خوئینی‌ها بود. هاشـمی: «احمد آقا آمد و دربـاره کابینه مذاکره کردیم. اصرار دارد که آقای موسوی خوئینی‌ها یا در کابینه باشد یا در رأس قوه قضائیه. نگرانند که قوه قضائیه به دسـت آن خط بیفتد.»[12] اما رهبری به محمد یزدی از سران جناح

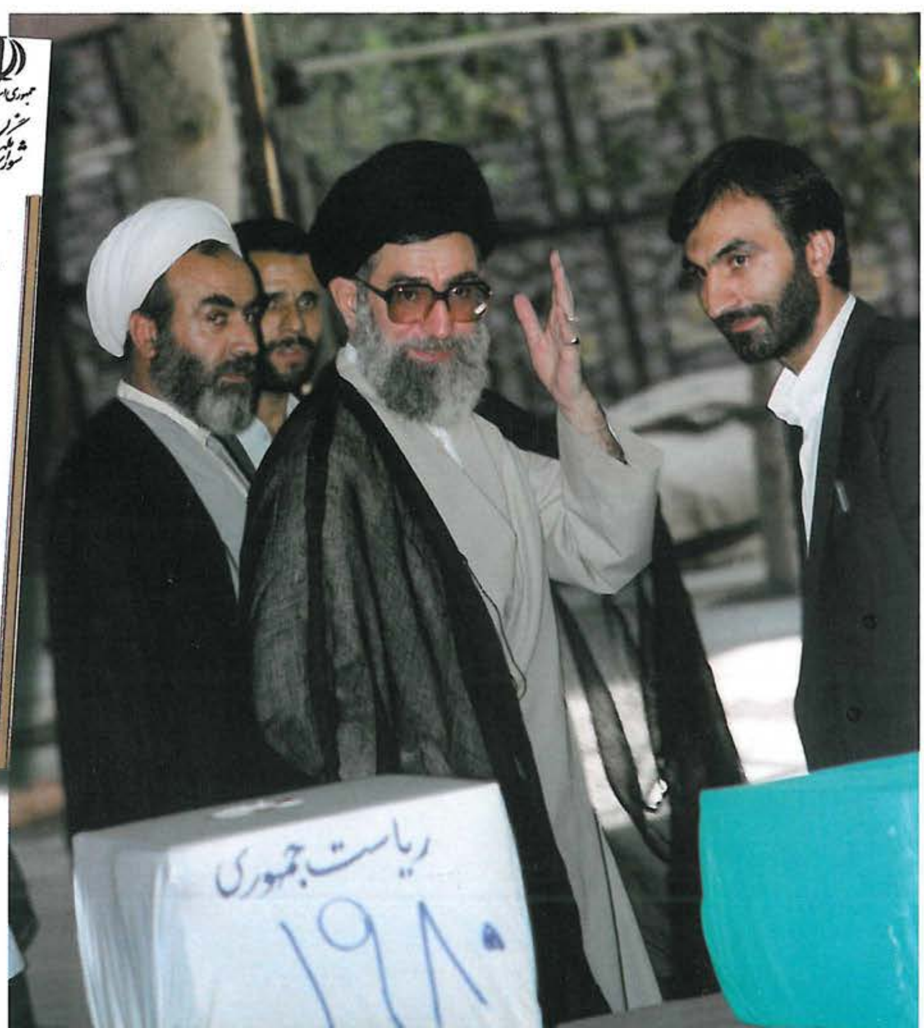
راست می‌اندیشید. جناح چپ حتی به حکم امام برای عضویت یزدی در شورای نگهبان پس از ناکامی او در انتخابات مجلس سوم اعتراض داشتند و تحمل ریاست او بر قوه قضائیه برایشان بسیار سخت بود.

محمد یزدی

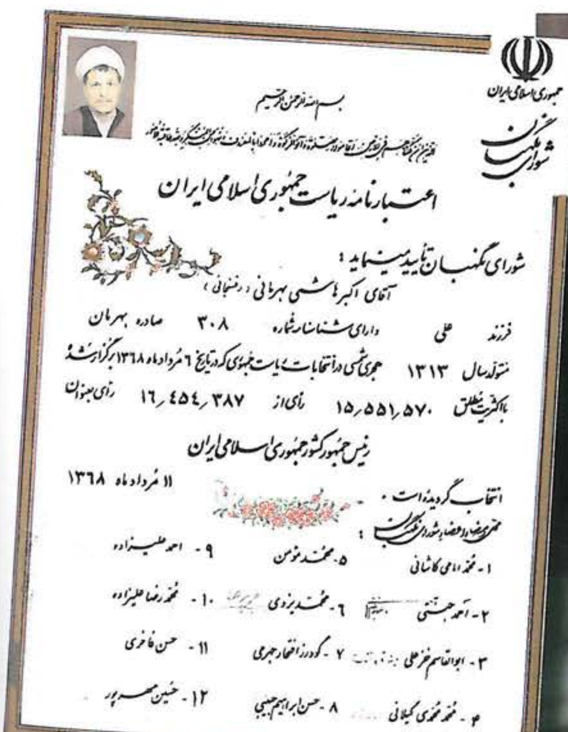
۲۴ مرداد: مقام معظم رهبری محمد یزدی را به ریاست قوه قضائیه منصوب کرد.[۱۳] موسوی اردبیلی هم ناراضی بود. خاطرات هاشمی، ۲۹ مرداد: «اول وقت گزارش‌ها را خواندم و کارها را انجام دادم. ساعت ۸ صبح آقای موسوی اردبیلی آمدند. از برخورد رهبری در خصوص عزل ایشان از ریاست قوه قضائیه و نصب آقای محمد یزدی ناراحتند. گفتم تقصیر خودتان است که پیشنهاد کناره‌گیری دادید وگرنه شاید آقای خامنه‌ای پیش‌قدم نمی‌شدند. ایشان گفتند در مراحل آخر مذاکره، اعلام آمادگی برای خدمت یک دوره پنج‌ساله نمودم. گفتم شرط‌هایی داشتید. لازم نبود شرط می کردید.»[۱۴]



ششم مرداد ۱۳۶۸، حسینیه جماران، شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری و همه‌پرسی قانون اساسی. شورای نگهبان از میان ۷۹ نفری که ثبت‌نام کرده بودند هاشمی رفسنجانی و عباس شیبانی را تایید کرده بود.



ششم مرداد ۱۳۶۸، شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری و همه‌پرسی قانون اساسی. آیت‌الله خامنه‌ای هنوز رئیس‌جمهور هم بود و ۱۷ مهرماه دوره‌اش پایان می‌یافت. ۲۶ مرداد برای تحلیف رئیس‌جمهور جدید از سمت ریاست‌جمهوری استعفا داد.



جمهوری اسلامی ایران
شورای نگهبان

بسم الله الرحمن الرحیم

اعتبارنامه ریاست جمهوری اسلامی ایران

شورای نگهبان تأیید می‌نماید:
آقای اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)
فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۳۰۸ صادره بهرمان
متولد سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در انتخابات ریاست جمهوری که در تاریخ ۶ مردادماه ۱۳۶۸ برگزار شد
با اکثریت مطلق ۱۵،۵۵۱،۵۷۰ رأی از ۱۶،۴۵۴،۳۸۷ رأی به عنوان
رئیس جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران
انتخاب گردیده است.
۱۱ مردادماه ۱۳۶۸

محل امضاء اعضاء شورای نگهبان:

۱- محمد امامی کاشانی ۵- محمد مؤمن ۹- احمد علیزاده
۲- احمد جنتی ۶- محمد یزدی ۱۰- محمدرضا علیزاده
۳- ابوالقاسم خزعلی ۷- گودرز افتخار جهرمی ۱۱- حسن فاخری
۴- محمد محمدی گیلانی ۸- حسن ابراهیم حبیبی ۱۲- حسین مهرپور

عباس شیبانی رقیب هاشمی که خودش هم به هاشمی رای داده بود حدود ششصد هزار رای آورد. از مدت‌ها پیش هاشمی گزینه اول راست و چپ برای ریاست‌جمهوری بود. برخی سران جناح چپ مخالفت‌هایی داشتند که پس از مشورت با امام مصمم به حمایت از ریاست‌جمهوری هاشمی شدند.



▲ ۱۲ مرداد ۱۳۶۸، مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری، حسینیه جماران در بیت امام خمینی. آیت‌الله خامنه‌ای در حکم تنفیذ، هاشمی را این‌گونه توصیف کرده بود: «مردی بزرگ از فرزندان اسلام و حواریین امام عظیم‌الشان، عالمی مجاهد، فقیهی اسلام‌شناس، سیاستمداری هوشمند و مدیری دردآشنا و دلسوز...»

تمام مردان رئیس جمهور

تشکیل کابینه رئیس جمهور هاشمی

آیت الله خامنه‌ای: «امروز بحمدالله در رأس دستگاه‌های اجرایی کشور، کسی است که امام در تمام طول دوران انقلاب و قبل از آن و بیشتر از همه بعد از انقلاب تا لحظه وفاتشان، نهایت اعتماد و اطمینان را به او داشتند؛ رئیس جمهور ما. ایشان کسی است که اینقدر مورد اعتماد امام بود، اینقدر به امام نزدیك بود، حرف‌های امام را بیشتر از آنها شنیده، درددل‌های امام را بیشتر از دیگران شنیده و خبر دارد. حالا عده‌ای همین‌طور حرف می‌زنند و اصلا نمی‌دانند که حرف دل امام چه بود!»[۱۵]

تیم اقتصادی

مهم‌ترین دغدغه هاشمی بازسازی کشور و رونق اقتصادی بود. هاشمی: «به وزرا گفتم اولویت شما این است که کارهایتان را خوب انجام دهید. مایل نبودم که وقت‌شان را در کارهای بیهوده صرف کنند. مدیران را با همین آهنگ وارد کار کرده بودم. دوره جنگ و دوران انقلاب و میراث شاه ما را عقب انداخته بود و می‌بایست با سرعت کار کنیم تا کمبودهای واقعی کشور را جبران نماییم. هشت سال کافی نبود ولی فرصت خوبی بود که ما این کار را شروع کردیم و با تاکیدات من آهنگ سازندگی در کشور جدی گرفته شد.»[۱۶] هفته‌ها پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری رایزنی‌ها برای انتخاب کابینه آغاز شده بود و پیشنهادهای بسیاری به آقای هاشمی می‌رسید. هاشمی کمیته‌ای با حضور آقایان محمدحسن حبیبی، محمدعلی نجفی، محسن نوربخش و برادرش محمد تشکیل داد تا پیشنهادها و مشاوره‌ها را جمع‌بندی کنند. دو روز پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در جلسه با رهبری لیست وزرای کابینه را نهایی کردند.[۱۷] هاشمی: «دو نفری نشستیم و تنظیم کردیم. ایشان یادداشت می‌کردند. در آخر که همه وزرا تکمیل شدند، به خط ایشان نوشته شد.»[۱۸]

اعضای جدید

بعضی از اعضای دولت موسوی از اقتصاد دولتی فاصله گرفته بودند و در تیم هاشمی جا گرفتند و برخی نیز میانه خوبی با دولت پیشین نداشتند اما در تیم جدید جایگاه ویژه‌ای داشتند؛ از جمله حسین عادلی که رئیس کل بانک مرکزی شد. قاسمی رئیس بانک مرکزی در روند برنامه‌نویسی از مخالفان رویکرد جدید بود و آقای هاشمی نیز عملکردش را نمی‌پسندید و به دنبال جایگزین او بود.[۱۹] هنوز دولت موسوی روی کار بود که سمیناری در ژاپن برگزار شد تا از تجربیات ژاپنی‌ها در بازسازی کشورشان پس از جنگ جهانی دوم استفاده شود. یکی از نتایج این سمینار آشنایی با دکتر محمدحسین عادلی و در نهایت ریاست او بر بانک مرکزی جمهوری اسلامی بود. او در چانه‌زنی و روابط بین‌المللی متبحر نشان می‌داد؛ هرچند در امور بانک مرکزی تخصص و تجربه‌ای نداشت.[۲۰] تحصیلاتش بازرگانی و اقتصاد بود و همزمان در دو رشته اقتصاد بین‌الملل و اقتصاد توسعه و رفاه درس خوانده و پس از انقلاب به وزارت خارجه پیوسته بود؛ مدیر کل اقتصادی وزارت خارجه.[۲۱] او در شرایط سخت دهه اول انقلاب که خلاء زیادی به یکباره در روابط اقتصادی با کشورهای خارجی پیش آمده بود چانه‌زنی اقتصادی



محسن نوربخش (۱۳۲۷-۱۳۸۲) از مدیران اقتصادی کشور پس از پیروزی انقلاب و از مردان اقتصادی مورداعتماد هاشمی رفسنجانی.



حسن حبیبی کاندیدای اولین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری بود که پس از آن در هیچ انتخاباتی شرکت نکرد. در کابینه دوم موسوی وزیر دادگستری بود و معاون اول هاشمی در هشت سال ریاست‌جمهوری.



محمدعلی نجفی وزیر آموزش عالی در دولت موسوی و از نفرات مورداعتماد رئیس‌جمهور هاشمی که وزیر آموزش و پرورش شد و پس از دولت هاشمی غالبا سمت‌هایی در حوزه اقتصاد داشته است.



محمد هاشمی برادر رئیس‌جمهور و رئیس سازمان صداوسیما. هشت سال از رئیس‌جمهور کوچک‌تر بود و شیفته‌ی برادر.



محمدحسین عادلی درس‌خوانده اقتصاد پیش از انقلاب اسلامی که اختلافاتش با سیاست‌های دولت موسوی او را به ژاپن کشاند و به‌عنوان رییس بانک مرکزی به دولت هاشمی آمد.



محمد جواد ایروانی وزیر اقتصاد دولت موسوی که هنوز به سیاست‌های اقتصادی چپ‌گرایانه اعتقاد داشت و روند طراحی برنامه پنج‌ساله را نمی‌پسندید.



▲ مجید قاسمی رئیس بانک مرکزی در سه سال آخر دولت مهندس موسوی و از طرفداران اقتصاد دولتی کـه هم‌اکنون مدیرعامل بانک خصوصی پاسارگاد است.

بین‌المللی را آموخته بود.[۲۲] به‌تدریج در دولت مهندس موسوی به‌دلیل آنکه بیش از حد تفکر اقتصاد آزاد دارد از امور اقتصادی کنار گذاشته شد و به‌عنوان سفیر به ژاپن رفت.[۲۳] هاشمی به عادلی از عزمش برای خروج کشور و سازندگی گفت و اینکه بانک مرکزی و سایر نهادها مانند افرادی که از جنگ آمده‌اند خسته هستند و او دنبال کسب اعتبار بین‌المللی به‌ویژه برای بانک مرکزی است.[۲۴] پس از پایان جنگ عده‌ای معتقد بودند باید از منابع خارجی برای بازسازی استفاده کرد. آنها غالبا نمایندگانی از مجلس بودند که در تدوین بودجه نقش داشتند؛ محسن نوربخش، اسحاق جهانگیری، مرتضی الویری، دری نجف‌آبادی، عبدالعلی‌زاده و... . در مجلس نیز نمایندگانی به‌شدت مخالف این موضوع بودند. نخست وزیر و وزیر اقتصاد (محمدجواد ایروانی) و رئیس بانک مرکزی (قاسمی) مخالف بودند. هرچند روغنی زنجانی معاون بودجه موافق بود. آقای هاشمی و مهندس موسوی نیز در جلسات سیاست‌گذاری بودجه شرکت می‌کردند[۲۵] در این راه عادلی می‌توانست به تیم اقتصادی دولت کمک زیادی کند.

رای اعتماد

جناح مشهور به چپ که پیش‌تر قدرت اصلی اجرایی کشور را در دست داشت علاقه‌مند بود این قدرت را همچنان در اختیار داشته باشد. در کابینه پیشنهادی هاشمی افرادی که متعلق به جناح چپ شناخته می‌شدند اکثریت را داشتند اما جناح چپ راضی نبود و خواستار حضور افراد بیشتر و مطرح‌تری از جناح خود در کابینه بود و لیست وزرا که منتشر شد راضی‌شان نکرد. هاشمی: «با اینکه اکثر وزرای پیشنهادی یا از جناح رادیکال‌ها بودند که سابقه وزارت در دولت سابق را داشتند یا نزدیک به افکار آنها بودند اما معترض بودند.»[۲۶]

هاشمی: «در نتیجه جناح چپ، تا حدودی خود را اپوزیسیون می‌دید و علی‌رغم داشتن حداقل نیمی از کابینه، به این مقدار قانع نبود.»[۲۷] اما با وجود رایزنی‌ها و دفاع هاشمی از اعضای کابینه در مجلس برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی کل کابینه کامل به مجلس معرفی شد و تمام اعضای معرفی شده رای اعتماد گرفتند. هاشمی: «تا آن زمان چنین اتفاق مبارکی بی‌سابقه بود.» لیست وزرای هاشمی از این قرار بود:

▼ اولین جلسه هیئت دولت هاشمی رفسنجانی، هشتم شهریور ۱۳۶۸. هفتم شهریور اعضای کابینه رای اعتماد گرفتند. برخی از اعضای چپ‌گرا در مجلس سعی کردند ۷ وزیر راست‌گرا رای نیاورند که تلاششان بی‌نتیجه ماند. هاشمی: «شکست خوردند. خیال می‌کردند در مجلس اکثریت دارند.»



مصطفی معین



وزیر آموزش عالی. او به جای فرهادی آمد و گرایش به جناح چپ داشت. هاشمی درباره او گفت: «معین می‌تواند چهره‌های علمی را به دانشگاه جذب کند و با دانشگاه‌های غیردولتی به ویژه دانشگاه آزاد همکاری خوبی داشته باشد.»

محمدعلی نجفی



وزیر آموزش و پرورش بود و دوباره معرفی شد. هاشمی در جلسه رای اعتماد او گفت:

«کمیسیون مجلس موافق نبود. بعضی از دوستان خیلی خوب ما نیز در مجلس که من برای سوابق آنها به‌خاطر همکاری‌هایی که در قبل داشته‌ایم احترام بسیار زیادی قائل هستم موافق نبودند ولی مجموعه بررسی‌ها ایشان را در نظر من به عنوان مناسب‌ترین وزیر در این مسئولیت نشان داد و در این میان مشاورت با مهندس موسوی نیز نقش زیادی داشت. به هر حال مجموعه برداشت‌ها این بود که ایشان را هم موفق می‌دانند و هم صالح و در این شرایط، جایگزینی برای ایشان نمی‌بینند و بنده هم ندیدم. ضمن اینکه بخشی از نیروهای انقلابی که هم در مجلس حضور دارند و هم در وزارت آموزش و پرورش هستند، در حال حاضر نظر مساعدی نسبت به ایشان ندارند ولی امیدوارم ایشان رای بیاورند و بعد از تایید مجلس، آقایان با ایشان همکاری کنند.»



علی فلاحیان وزیر اطلاعات به جای محمد محمدی ری شهری. هاشمی: «البته من از آقای ری شهری خواسته بودم در کابینه بمانند اما ایشان تصمیم گرفته بودند در کابینه نباشند. با مجموعه بررسی‌هایی که کردیم، مناسب ترین فرد به نظر ما آقای فلاحیان آمد، به‌خاطر سوابق طولانی اطلاعاتی که ایشان از اول انقلاب تاکنون داشته‌اند. ایشان با مسائل امنیتی کشور، نیازها، تهدیدات و نیروهایی که دارند و در این زمینه کار می‌کنند، آشنایی کامل دارند و شاید یکی از مهم‌ترین ارکان وزارت اطلاعات در گذشته ایشان بودند. از لحاظ صلاحیت، بنده ایشان را از دوران طلبگی تا به امروز خوب می‌شناسم و علاقه‌ای که ایشان به انقلاب دارند و حاضرند در این راه جان بدهند، برای ما روشن است. مخصوصا این اواخر بنده ایشان را مسئول بازرسی ویژه فرماندهی کل قوا کرده بودم که نحوه کار کردن ایشان برای ما بسیار جالب بود. در مورد ایشان مسئله اجتهاد را هم بررسی کردیم. آقای فلاحیان در آن حدی که در قانون آمده است، صلاحیت اجتهاد دارند و شخصیت‌های بزرگ حوزه، ایشان را در این حد که در قانون آمده است تایید کرده‌اند. ضمنا معاونین وزارت اطلاعات هم بسیار ضروری می‌دانستند که در شرایط حاضر کسی خارج از وزارت اطلاعات به این سمت گمارده نشود. زیرا در آن صورت ممکن است بخشی از نیروها از دست برود و در این شرایط از دست‌دادن نیروهای اطلاعاتی کار خطرناکی است.»



سیدمحمد خاتمی وزیر ارشاد و فرهنگ اسلامی، از مجمع روحانیون مبارز. او پیش از این هم وزیر ارشاد بود و هاشمی او را موفق در شکست سدهایی می‌دانست که کسی نمی‌توانست آنها را بشکند. هاشمی: «در دوره خاتمی به هنر توجه زیادی شده و به خیلی از چیزها که مشکل بوده است، در وزارت ارشاد توجه شده و ایشان کاملا در وزارتخانه و امور مربوطه مسلط هستند.»



محسن نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی. هاشمی: «در برنامه پنج‌ساله در مجلس نقش زیادی داشتند و کاملا مسلط هستند و کمیسیون برنامه و بودجه هم برای اینکه این برنامه پشتوانه خوبی داشته باشد، آقای نوربخش را به من پیشنهاد کرد. البته کمیسیون امور اقتصادی و دارایی، آقای ایروانی را پیشنهاد کرده بود. ما بنا گذاشته‌ایم در بخش‌های اقتصادی و صنعتی هماهنگی به‌وجود بیاوریم. زیرا معلوم شد که در دولت گذشته به خاطر تعارضاتی که وجود داشته، مملکت خیلی ضرر کرده است. چه گشایش اعتبارهایی که به تاخیر افتاد و چه کالاهایی که به خاطر همین مسائل دیر رسید و چه برنامه‌هایی که دولت تصویب کرد و به‌خاطر این مسائل اجرا نشد.»



ایرج فاضل وزیر بهداشت، مستقل و تا حدودی غیرسیاسی. هاشمی: «مرندی وزیر پیشین نیز خوب بوده است اما مشکلات جدی در این وزارتخانه وجود دارد که خون تازه‌ای باید در رگ‌های آن تزریق شود تا تحرک جدیدی به‌وجود بیاید. در بررسی‌هایی که صورت گرفت و با پزشکان شناخته‌شده و با جریان‌های مختلف که مشورت شد؛ البته در مجلس درباره ایشان چیزی مطرح نشد؛ دکتر فاضل را پیشنهاد کردند اما می‌دانم که احتمالا در بحث‌ها ممکن است مطالبی مطرح شود که در مورد سایر وزرا هم ممکن است همین‌طور باشد که مثلا فلان کس در آمریکا تحصیل کرده و باید در ایران تحصیل کرده باشد. آقایان نماینده یادشان باشد که خودشان را در شرایط زمان شاه بگذارند که چه کسانی در آن زمان به آمریکا می‌رفتند و تحصیل می‌کردند وچه مقدار از آنها در اول انقلاب به کشور بازگشتند و به انقلاب کمک کردند.»



محمد غرضی وزارت پست و تلگراف و تلفن. او پیشتر هم وزیر همین وزارتخانه بود و هاشمی گفت به او پیشنهادهای دیگری داده است اما او خواسته طرح هایش را در این وزارتخانه به سرانجام برساند.



محمد هادی نژادحسینیان در وزارت صنایع سنگین، جایگزین بهزاد نبوی شد. نبوی از چهره‌های تاثیرگذار و مطرح دولت موسوی و رجایی بود. هاشمی: «آقای نژادحسینیان مرد کارند. حتی آقای نبوی که جایشان را به ایشان می‌دهند بعد از این مسائل مجلس که آمد به من گفتند یقین دارم که تا دو سال آینده صنایع سنگین جایگاه واقعی خودش را با حضور آقای نژادحسینیان پیدا می‌کند. من وقتی ایشان را دعوت به کار کردم، ایشان می‌گفتند من عاشق کار هستم و اگر بنای این است که من وارد کابینه و مسائل سیاسی شوم بگذارید همین کارهایی را که دارم انجام می‌دهم بکنم. ایشان یک بار دیگر به عنوان وزیر کار کردند و مجلس نیز از ایشان راضی بود اما به دلیل همین مسائل سیاسی، ایشان کنار رفتند و به عنوان معاون وزیر و مدیرکل کار کردند.»



محمدرضا نعمت زاده وزیر صنایع. هاشمی: «آقای نعمت‌زاده از دوستان همیشگی ما هستند و اوایل انقلاب با ایشان برای حل مشکل نفت به آبادان رفتم. پیش از پیروزی انقلاب، ایشان و دکتر قندی از جوانانی بودند که برای ماموریت ما در آنجا بسیار کارساز بودند. ما همانجا اینها را شناختیم.» هاشمی از مدیریت او نیز تعریف کرد و او را جایگزین شافعی معرفی کرد.



عیسی کلانتری وزیر کشاورزی. چند ماه پیش از روی کارآمدن دولت، وزیر کشاورزی شده بود. هاشمی: «طرح هایشان بسیار قابل قبول است. من با فکری که ایشان برای کشاورزی دارند امید تحول در این بخش را دارم و امید خودکفایی دارم و جابه‌جاکردن یک وزیر که چند ماه و لو مدت کوتاهی کار کرده باشد، در این شرایط صحیح نیست و آدم وقتی مطالعه می‌کند، می‌بیند کسانی که مطرح می‌شوند، چیزی اضافه بر ایشان ندارند و کمتر هم شاید داشته باشند و با توجه به سابقه علمی‌ای که دارند و آشنایی‌ای که پیدا کردیم انتخاب اصلح این بود.»



غلامرضا فروزش وزیر جهاد سازندگی، پیشتر هم وزیر بود. هاشمی: «فروزش حکم پدری جهاد سازندگی را دارد و در جبهه شایستگی‌های او را تجربه کرده‌ایم.»



حسین محلوجی
وزیر معادن و فلزات. هاشمی گفت آیت اللهی وزیر پیشین را خوب می‌شناسد و قبولش دارد اما به محلوجی رسیده که درباره ساخت مهمات در سال‌های جنگ تجربه همکاری بسیار خوبی با او داشته است.



علی اکبر ولایتی
وزیر خارجه ماند. هاشمی گفت امام از ایشان حمایت می‌کرد و رهبری نیز ایشان را تایید کرده و خود نیز نظرش به او مثبت است. هاشمی: «به هیچ نحوی مصلحت نمی‌بینیم خط سیاسی کنونی وزارت خارجه را تغییر دهیم و به همین دلیل وی را انتخاب کردیم.» ولایتی مشغول مذاکرات با مقامات عراق برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ بود.



اکبر ترکان وزیر دفاع. هاشمی گفت با کار او در صنایع نظامی از پیش آشنا بوده و مدیر قابلی است. هاشمی: «علاقه داشتم از نظامی‌ها فردی وزیر دفاع شود اما سپاه و ارتش نتوانستند بر گزینه‌ای به تفاهم برسند ولی آقای ترکان می‌توانند نظامی‌ها را راضی کنند، چون در مدتی که آنجا بودند با مسائل و نیازهای نظامی‌ها آشنا شدند و پشتیبان خوبی برای آنها می‌توانند باشند.»



عبدالله نوری وزیر کشور. او متمایل به جناح چپ بود اما از سوی دیگر جایگزین علی‌اکبر محتشمی‌پور از اعضای شناخته شده چپ می‌شد که طرفداران زیادی داشت. هاشمی: «ایشان فکر سازماندهی دارند. برنامه‌ریزند، واقع‌بینند و یکی از نیروهایی هستند که می‌توانند در کابینه به من خیلی کمک کنند. ما بعد از پذیرش قطعنامه و قبل از آن نیز مدت‌ها با ایشان کار کردیم تا برای هماهنگ کردن نیروهای نظامی و انتظامی برنامه‌ریزی کنیم. ایشان کار زیادی کردند. هفت هشت ماه در این مورد کار کرده‌اند.» رسانه‌های خارجی نیز حذف محتشمی‌پور را به‌نوعی تغییر در گرایش به خط امام در دولت تفسیر می‌کردند. هاشمی در جلسه رای اعتماد بیش از آنکه از نوری بگوید از محتشمی پور تعریف کرد و گفت: «بنده از عملکرد ایشان ناراضی نیستم ولی آقای نوری را برای شرایط فعلی اصلح می‌دانم که وزارت کشور و مخصوصا مسائل امنیتی را به صورتی برنامه‌ریزی شده‌تر بتوانند اداره کنند.»



بیژن زنگنه وزیر نیرو. پیشتر وزیر جهاد بود و بعد وزیر نیرو که هاشمی او را ابقا کرد. مجلس نیز دوباره به وزارت او رای داد و هاشمی نیز از موفقیت‌های پیشین او گفت.



حسین کمالی وزیر کار. او جایگزین سرحدی‌زاده از وزرای مطرح جناح چپ بود. البته سرحدی‌زاده مشکلات جسمی داشت. هاشمی: «اگرچه خود ایشان شاید علاقه‌مندند که با همین حال مریضی که دارند کارشان را ادامه دهند ولی ما مصلحت ندیدیم. آقای سرحدی‌زاده از دوستان دوران زندان من هستند و من در زندان با ایشان خو گرفتم. بیرون از زندان هم در این مدت همیشه من به ایشان علاقه‌مند بودم و حالا هم علاقه‌مندم.» هاشمی درباره کمالی نیز گفت: «من با آوردن آقای کمالی نقطه ضعفی را که همیشه در کابینه بود برطرف کردم. بد بود که قشر کارگر ما که یکی از مهم‌ترین اقشار ما هستند، علی‌رغم داشتن افراد صالح، در کابینه حضور نداشته باشند. البته وزرای ما همه طرفدار کارگران بودند و این طور نبود که وزرای ما با منافع کارگران درگیر باشند. افکار او قابل‌قبول است، مترقی است، دلسوز است، مسائل کارگری را می‌داند و با خانه کارگر که یکی از نهادهای خوب بعد از انقلاب است و همیشه در خدمت کارگران و در خدمت نظام بوده هماهنگ است.»



سراج‌الدین کازرونی
وزیر مسکن بود و هاشمی نیز طرح هایش را پسندید و ابقایش کرد. هاشمی: «آن طور که من کار ایشان را دیدم در غیر از تهران، مسائل مسکن را می‌توانند در سراسر کشور حل کنند و دریغم آمد که ما بیاییم حالا به‌خاطر آنکه خون تازه‌ای توی این رگ‌ها تزریق کنیم، این برنامه خوب را به هم بزنیم.»



غلامرضا آقازاده
وزیر نفت که از سوی هاشمی هم وزیر نفت معرفی شد. هاشمی: «آدم جوهرداری است و نقطه قوت ایشان در جریان آسیب‌هایی که به صنعت نفت آمد روشن شد.» این چند سال، ایشان جریان نفت را حفظ کردند و به‌طور عادی هم فروش ما را در حد سهمیه اوپک و هم مصرف داخلی را در حد اعلام‌شده حفظ کردند. این خیلی کار بالایی بود. ما نباید از اینها غفلت کنیم.»



محمد سعیدی‌کیا
هم وزیر راه بود و وزیر راه باقی ماند. هاشمی گفت از او راضی است و با توجه به تجربه و همکاران خوبی که دارد تصمیم به ابقای او گرفته.



عبدالحسین وهاجی
وزیر بازرگانی بود و در این پست باقی ماند. وهاجی با برخی از سیاست‌های موسوی موافق نبود اما برای هاشمی جذاب بود که او با وجود مخالفت‌هایش وقتی سیاست دولت موردتایید امام قرار گرفت به بهترین نحو آن را پیگیری کرد. حالا وهاجی با تیم اقتصادی دولت هاشمی نیز هماهنگ‌تر بود.



اسماعیل شوشتری
وزیر دادگستری شد. او پیشتر در هیئت رئیسه مجلس هم بود و پس از معرفی قوه قضائیه هاشمی نیز او را پسندید و به مجلس معرفی کرد.



غلامحسین کرباسچی
شهردار جدید پایتخت نیز یکی دیگر از مردان رئیس‌جمهور بود که مدتی پس از تشکیل کابینه به پیشنهاد عبدالله نوری از استانداری اصفهان به پایتخت آمد و شهردار تهران شد و با آغاز فعالیت‌هایش منتقدین زیادی نیز پیدا کرد اما هاشمی طرح‌ها و ایده‌هایش را می‌پسندید و به شدت از او دفاع می‌کرد. چنان‌که در دولت دوم با فشارهای بیرونی، عبدالله نوری از وزارت بازماند اما کرباسچی تا آخر دولت هاشمی شهردار تهران بود.



در حاشیه اولین جلسه هیات دولت، هشتم شهریور ۱۳۶۸ در سالروز شهادت رجایی و باهنر. ابتدای صبح به مرقد امام رفته بودند و بر سر مزار بهشتی، باهنر و رجایی هم حاضر شدند و بعد مستقیم به منزل آیت‌الله خامنه‌ای رفتند و عصر این روز پس از امضای حکم وزرا توسط رئیس‌جمهور اولین جلسه دولت جدید تشکیل شد.





روزگار نو

دولت جدید در آغاز راه

هاشمی سازندگی را در راستای آرمان‌گرایی می‌دانست و می‌گفت: «اگر واقعا کشوری فقیر، عقب‌مانده، به‌خصوص وابسته و محتاج به قدرتمندان دنیا داشته باشیم، هیچ‌وقت نمی‌توانیم افتخاری برای خودمان و دنیای اسلام کسب کنیم.»[۲۸]

وضعیت خراب

هشت سال جنگ، اقتصاد و زیربناهای کشور را تا لبه سقوط پیش برده بود. هاشمی: «زیربناها یا نبودند یا آسیب دیده بودند که باید توجه می‌کردیم. امکانات نداشتیم. بودجه مملکت در سال ۶۷ حدود ۵۱ درصد کسری داشت. این رقم هم روی کاغذ بود و زیاد قابل‌اعتماد نبود. انبارها خالی، ماشین‌ها فرسوده و بیکاری فوق‌العاده بود. رسما ۱۵/۵ درصد بیکاری داشتیم ولی بیکاری مخفی خیلی بیشتر بود. چون کسانی که به‌ظاهر کار داشتند، کار نمی‌کردند. موادی نبود که کارگران کار کنند و ماشین‌آلات هم وضع درستی نداشتند. به علاوه نیروهای جنگ آزاد شده بودند. نیروهای عقبه و پشتیبانی و رزمندگان و بسیجیان به شغلی غیر از جنگ برگشته بودند.»[۲۹] مسعود روغنی زنجانی معاون برنامه و بودجه که در دولت موسوی نیز همین مسئولیت را به عهده داشت، می‌گوید: «در سال‌های جنگ کارخانجات با ظرفیت‌های بسیار پایین و با ماشین‌آلات قدیمی کار می‌کردند. بخش صنعت در دوران جنگ به‌شدت فرسوده شده بود و بسیاری نیز خط تولید خود را متناسب با شرایط جنگی تغییر داده بودند.»[۳۰]

از سوی دیگر در سال‌های جنگ مسئولین شرایط سخت جنگ را مدام به مردم یادآوری کرده بودند و اینکه نمی‌توان در این شرایط امکانات رفاهی فراوانی فراهم کرد و بسیاری از مردم نیز این موضوع را پذیرفته بودند اما حالا انتظار داشتند که شرایط تغییر کند. پس از بازشدن دانشگاه‌ها اولین فارغ‌التحصیلان به بازار کار می‌آمدند و انتظار کار داشتند. رزمندگانی نیز که پیش از این در جبهه بودند باید سر کار می‌رفتند.[۳۱]

برنامه دردسرساز

اولین برنامه پنج‌ساله توسعه با همکاری دولت موسوی و مجلس سوم که اکثریتش را جناح چپ تشکیل می‌داد تدوین و تصویب شده بود. برنامه‌ای که در موارد زیادی با شعارهای جناح چپ در تعارض بود. هاشمی: «مواردی که در برنامه آمد، مقداری بحث‌انگیز بود. اولا فکر اینکه از تمرکز و دولتی کردن بپرهیزیم؛ مخالف داشت. ثانیا می‌بایست از بیرون کشور سرمایه می‌آوردیم که این هم مخالف داشت و می‌گفتند باعث وابستگی می‌شود.

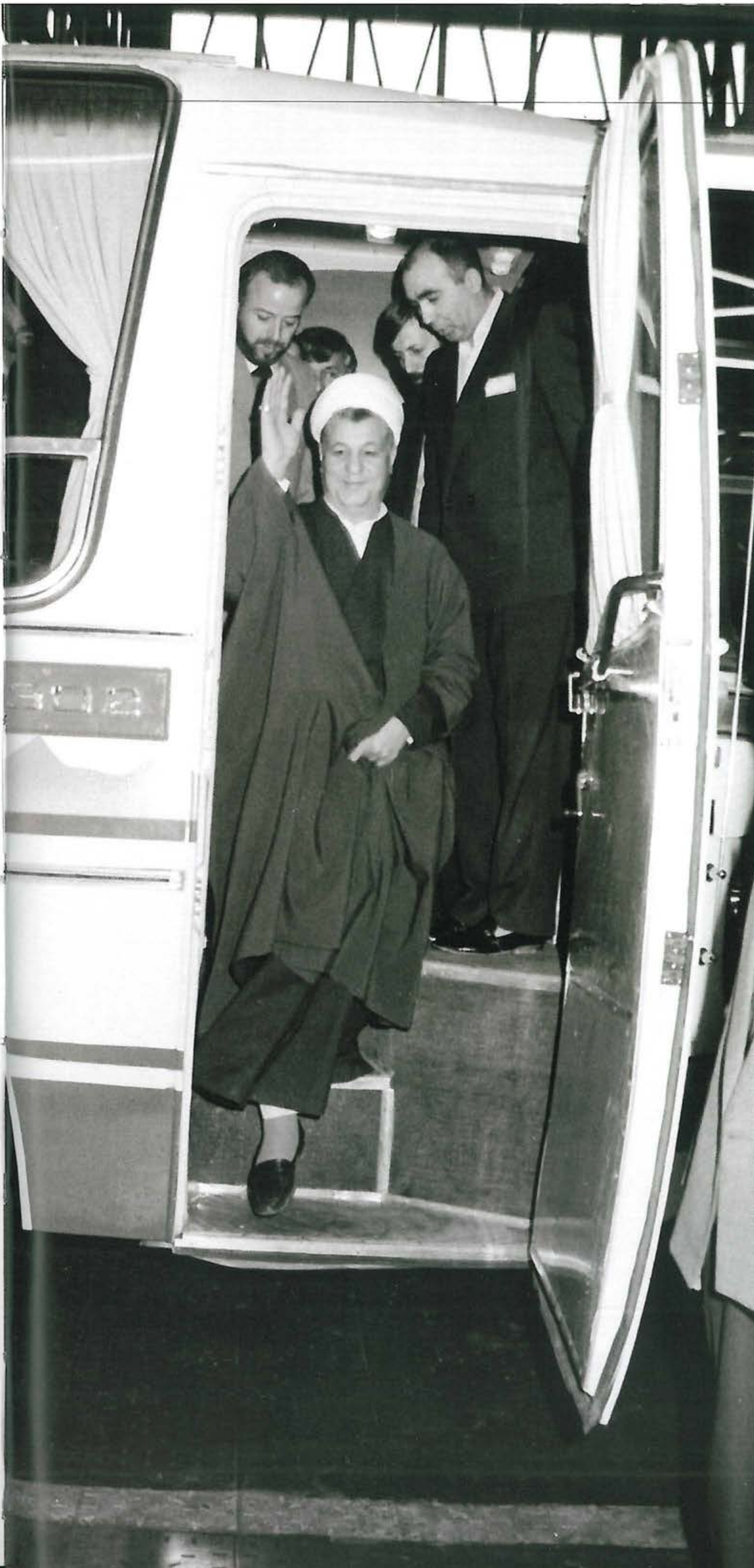


اولین کنفرانس خبری رئیس‌جمهور هاشمی. رسانه‌های غربی روی کناررفتن مهندس موسوی و افرادی همچون محتشمی‌پور به‌عنوان افراد ضدغرب مانور زیادی می‌دادند. هاشمی در خاطرات ۳۰ مرداد ۶۸ می‌نویسد: «به نظر می‌رسد هدفشان بزرگ‌کردن افرادی به‌عنوان اپوزیسیون در مقابل دولت من است. کابینه را معتدل و میانه‌رو می‌خوانند.»



شهریور ۱۳۶۹، خطبه‌های نماز جمعه تهران. هاشمی رفسنجانی با وجود آن‌که این روزها چند سال است خطبه نمی‌خواند با ۴۰۰ خطبه‌ی نمازجمعه رکورددار خطبه‌های نمازجمعه تهران است و به اعتراف بسیاری تاثیرگذارترین خطبه‌های تاریخ جمهوری اسلامی مربوط به اوست. هرچند برخی ادبیات برخی خطبه‌های او را نمی‌پسندیدند.

چون نبض استقلال‌خواهی آن موقع خیلی تند می‌زد. نیروهای انقلابی با این تفکرات سازگار نبودند ولی آن برنامه با رای خوبی تصویب شد. مجموعا پیش‌بینی شده بود که در پنج سال ۱۳۵ میلیارد دلار هزینه کنیم. درصورتی‌که معلوم بود این مبلغ را نداریم. فکر می‌کردیم در داخل ۶۰ میلیارد دلار از نفت و بقیه منابع درآمد به دست می‌آید و بقیه را می‌بایست از خارج جذب می‌کردیم. این کار احتیاج به فضایی داشت که به ما سرمایه و وام بدهند. برای جبران کسری‌ها فکرهایی کرده بودیم. مثلا آن موقع تجارت کاملا دولتی بود و حضور بخش خصوصی در تجارت صفر بود. منابعی دست بخش خصوصی بود که می‌توانست مفید باشد. نیازهای داخل کشور عجیب و غریب بود. چون همه‌چیز کوپنی بود و دولت حتی قاشق و چنگال، ملحفه و... را وارد می‌کرد و با قیمت یارانه‌ای و با ارز ۷ تومان به مردم می‌داد. دولت نمی‌توانست این کار را نکند. کمبود باعث رونق بازار سیاه شده بود.»[۳۲] روح برنامه توسعه رسیدن به رفاه بود و از مهم‌ترین ارکانش جذب سرمایه‌های خارجی از طریق وام‌های بلندمدت بود. خیلی طول نکشید که مصوب‌کنندگان برنامه معترض شدند. یا در موقع تصویب نمی‌دانستند به چه رای می‌دهند یا ریشه اعتراضات، جناحی و سیاست‌زده بود. خیلی زود مجمع روحانیون منتقد دولت شد و چند ماه بعد در بهمن‌ماه ۶۸ در بیانیه سالگرد پیروزی انقلاب از شعار رفاه در دولت انتقاد کرد.[۳۳] اعتراض دیگر به استقراض خارجی بود. نمایندگانی که به دریافت وام



۱۳ آذر ۱۳۶۹، بازدید از کارخانه ایران خودرو. از خطوط تولید ماشین‌های پیکان، پژو ۴۰۵، اتوبوس و مینی‌بوس بازدید کرد. به مناسبت راه‌اندازی تولید پژو، یک پژو ۴۰۵ آوردند و قدری رانندگی کرد. هاشمی: «نزدیک ده سال است که رانندگی نکرده‌ام.»



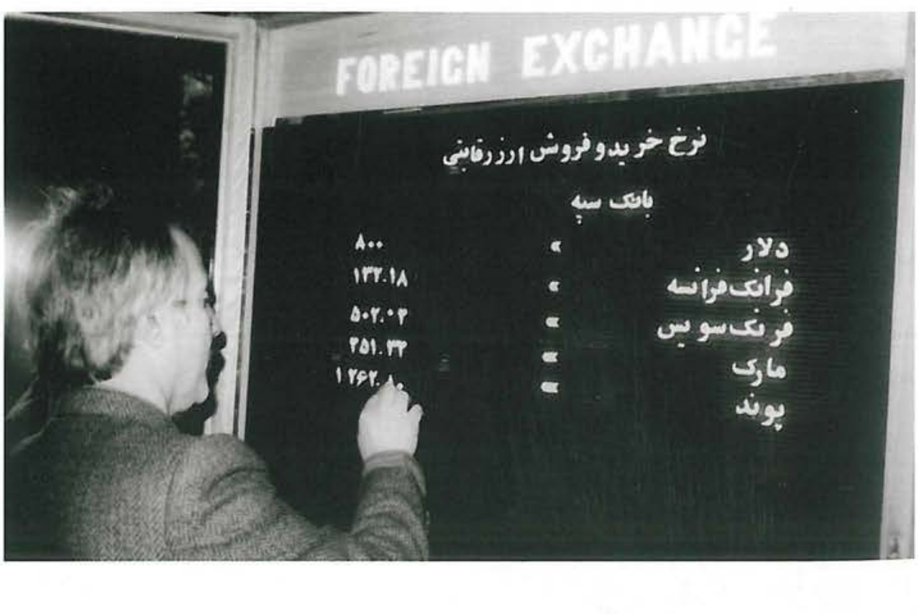
سال ۱۳۷۲، افتتاح دفتر جدید نشریه گل‌آقا با حضور مهندس حبیبی معاون اول رئیس‌جمهور. نفر اول سمت چپ کیومرث صابری فومنی طنزپرداز مشهور و خالق شخصیت گل‌آقاست. مهندس حبیبی سوژه بسیاری از انتقادات طنازانه‌ی گل‌آقا از دولت بود.

خارجی که در برنامه گنجانده شده بود رای داده بودند حالا منتقد شدید وام‌های خارجی بودند.[۳۴] آیت‌الله منتظری نیز در اولین اعتراضات خود در دوران جدید وام‌های خارجی دوران سازندگی را با دوران شاه مقایسه کرد. آقای هاشمی، آقایان الویری و دری نجف‌آبادی را فرستاد آقای منتظری را توجیه کردند. دری نجف‌آبادی: «تا حدود زیادی توانستیم او را متقاعد کنیم.»[۳۵]

اشتباه در شعار

هاشمی و تیم اقتصادی دولت با تجربه بازسازی‌ها در کشورهای اروپایی و ژاپن آشنا بودند و درباره آنها مطالعه کرده و سمینار برگزار کرده بودند اما شاید تنها از دید اقتصادی آن تجربیات مطالعه شده و مسائل اجتماعی و فرهنگی مغفول مانده بود. آمار تورم شدید در کشورهای موفق در بازسازی پس از پایان جنگ جهانی دوم، افزایش شدید فاصله طبقاتی در چند سال ابتدایی بازسازی و فقر وحشتناک در بخش‌هایی از جامعه و... از مواردی بود که یا مطالعه نشد یا جدی گرفته نشد. دولتمردان در برابر هجوم‌های سیاسی جناح چپ از حق مردم برای داشتن زندگی بهتر و رفاه گفتند و به خواسته‌هایی دامن زدند که انتظار جامعه را به‌شدت بالا برد. آقای هاشمی در خطبه‌های همیشه تاثیرگذارش در نماز جمعه تلاش کرد معنای کلمه زهد را در جامعه به چالش بکشد و شرح دهد که زهد به معنای بد زندگی کردن نیست. او حتی از قشری که زندگی ساده و دور از تجملات داشتند

تابلوی خرید و فروش ارز در یکی از صرافی‌های تهران در اواخر دولت مهندس موسوی. ارز چندنرخی مشکلات زیادی ایجاد کرده بود و از سیاست‌های دولت حرکت به سمت ارز تک‌نرخی بود که با حواشی زیادی همراه شد.



انتقاد کرد و استفاده از لفظ «جلمبر» برای برخی از حزب‌اللهی‌ها حاشیه‌ساز شد. هاشمی: «زمانی که تظاهر به فقر و کهنه‌پوشی و پنهان‌کردن دارایی‌ها افتخار و نشانه ارزشی‌بودن تلقی می‌شد، یعنی نوعی زهدفروشی و نه زهد واقعی من با ادله فراوان قرآنی و روایی و سیره ائمه، اثبات کردم که اسلام خواستار استفاده مومنین از نعمت‌های الهی در حد کفایت و بدون اسراف است و مایل نیست که مسلمانان اجازه دهند کفار و دشمنان اسلام از مواهب الهی بهره بگیرند و مسلمانان زیردست آنها باشند. البته باید در چارچوب تولید بیشتر و توزیع عادلانه باشد. در ادامه آن خطبه از نیروهای حزب‌اللهی خواستم به وضع ظاهری و لباس خود توجه کنند و به لباس‌های کهنه و کثیف اکتفا نکنند و تمیز و زیبا باشند که در مقابل آن «جلمبر» یعنی ژنده‌پوش قرار دارد.»[۳۶]

چالش جمعه

هاشمی: «در یکی از خطبه‌های نماز جمعه خطاب به بسیجی‌ها و نیروهای حزب‌اللهی گفتم چرا باید کارهای سرمایه‌ای، مولد و پردرآمد را به دست طاغوتی‌ها بسپارید و شما همیشه کارهای رده پایین را انجام دهید؟ به استناد به آیه شریفه قرآن «الطیبات للطیبین» نعمت‌های دنیا مخصوص آنها نیست بلکه شما بیشتر محق هستید و شما هم باید به سمتی حرکت کنید که با نقدکردن منابع خدادادی کشور از نعمت‌های دنیا بیشتر استفاده کنید. در حقیقت بحث من در آن خطبه ناظر بر این بود که نعمت‌ها باید بین نیروهای زحمتکش و مجاهد انقلاب هم باشد تا همه از آن بهره‌مند گردند. من به این معترض بودم که چرا عده‌ای لوکس زندگی می‌کنند و عده‌ای دیگر نه. به هر حال بعضی از کسانی که قلم به دست دارند، هرچه می‌خواهند می‌نویسند و ما هم هر روز نمی‌توانیم به آنها جواب دهیم.»[۳۷] البته لحن برخی خطبه‌های هاشمی را بسیاری نمی‌پسندیدند. کیومرث صابری (گل آقا) درباره یکی از خطبه‌های دهه۶۰ او می‌گوید: «آقای هاشمی یک روز در نماز جمعه گفتند این غربی‌ها مثل گاو تحلیل می‌کنند. خیلی به من برخورد. خیلی هم دلم سوخت که یک رئیس‌جمهور روحانی عزیز و نویسنده بیاید چنین حرفی بزند! مثل این حرف را ایشان باز هم گفته بودند. گفتم یکجوری بایستی جواب ایشان را بدهم. دو سه سالی گذشت. روزنامه جمهوری اسلامی مقاله نوشت. برای چه بود نمی‌دانم. نوشت باز هم غربی‌ها مثل گاو تحلیل کردند. من هم نوشتم ادب ندارند. اگر ادب داشتند مثل آدم تحلیل می‌کردند!» او این مطلب را در ستون پرطرفدار دو کلمه حرف حساب روزنامه اطلاعات نوشته بود و می‌گوید آقای خامنه‌ای پس از خواندنش گفته بود: «زده به رفیق ما.»[۳۸]

مسیر سنگلاخ

در دعوای سیاسی موجود بر انتظارات مردم دامن زده شد و بسیاری در انتظار ماندند تا دولت جدید آنها را به رفاه برساند. مقایسه وضعیت کشور با کشورهای همسایه و غیرهمسایه مطالبات مردم را بیشتر می‌کرد. روغنی زنجانی: «در فضای بین‌المللی وارد عرصه



سید هادی خامنه‌ای نماینده مشهد در مجلس سوم و برادر رهبری و از چهره‌های شناخته‌شده‌ی جریان چپ و از منتقدان دوره جدید بود.

جدیدی شده بودیم و باید توانایی‌های خود را نشان می‌دادیم. در طول سال‌های جنگ رقبای سنتی ما در منطقه عرصه نفوذ سیاسی و فعالیت اقتصادی خود را به قدری گسترش داده بودند که پس از جنگ فضایی برای ایران نمانده بود و به تعبیری عربستان و ترکیه که پیش از انقلاب از ایران عقب بودند برای ایران شاخ و شانه می‌کشیدند. هر ایرانی به یکی از این کشورها می‌رفت، به وضوح فاصله این دو کشور با ایران را حس می‌کرد و تاسف می‌خورد.»[۳۹] جمهوری اسلامی سال‌ها نخست‌وزیری را تجربه کرده بود و هم اقتصاد دولتی را. مسیر جدید کاملا متفاوت بود و مدیران در این مسیر بی‌تجربه بودند و باید براساس آزمون و خطا پیش می‌رفتند. مسعود روغنی زنجانی سال‌ها بعد گفت: «به دنبال اجرای یک نظام اقتصادی جدید بودیم که با فضای آن بیگانه بودیم.» او می‌گوید در دهه ۶۰ اقتصادی را تجربه کرده بودند که در شرایط جنگی بود و مهم‌ترین وظیفه‌اش سرویس دادن به جنگ بود: «دستگاه‌های دولتی از کارشناسان اجرایی و مدیریت کلان خالی بودند و آن دستگاه‌ها دچار شکست تاریخی و خلاء تاریخی بودند. مدیریت ارز در بازار آزاد مدرن به غیر از مدیریت ارز به صورت سهمیه‌بندی بود.» در دوره جدید نیاز به صرافانی بود که در دهه ۶۰ کنار رفته یا ضعیف شده بودند.[۴۰]

رو در رو با چپ

انتقادات شدید جناح چپ بر مشکلات می‌افزود و تمرکز مدیران را می‌گرفت. انتقادات تیز جناح چپ و به‌ویژه شخصیت‌های مطرح مجمع روحانیون مبارز که دولت و به‌نوعی نظام را به خارج‌شدن از مسیر انقلاب متهم می‌کردند طرف مقابل را به خشم آورده بود تا آنها را به



جرج هربرت واکر بوش چهل‌ویکمین رئیس‌جمهور ایالات متحده که از ۳۰ دی‌ماه ۱۳۶۷ رئیس‌جمهور آمریکا شد و پیش از آن معاون رئیس‌جمهور ریگان بود. از معدود روسای جمهور آمریکا که در انتخابات چهارسال دوم ریاست‌جمهوری‌اش شکست خورد.

کارشکنی و چوب لای چرخ دولت و نظام گذاشتن متهم کنند؛ اتهامی که در حال جاافتادن بود و حالا جناح چپ احساس می‌کرد می‌خواهند آنها را از پست‌های کلیدی کشور حذف کنند. سیدهادی خامنه‌ای برادر رهبر انقلاب، نماینده مشهد و مورد حمایت مجمع روحانیون مبارز، رئیس‌جمهور را خطاب قرار داد و گفت: «ما با مسئولان رده اول مشکلی نداریم. مشکل ما با اطرافیانی است که روابط را تیره می‌کنند.» او می‌گفت شما می‌خواهید ما را حذف کنید و می‌پرسید پاسخ خداوند و وجدان‌های بیدار را چه خواهید داد؟[۴۱] اعضای کابینه چندان سیاسی نبودند که وارد درگیری‌های سیاسی با جناح چپ شوند و بیشترین بار پاسخ سیاسی به منتقدین بر دوش رئیس‌جمهور بود و جواب‌های رئیس‌جمهور و خطبه‌هایش جناح چپ را ناخواسته به انزوا می‌برد. محمدعلی نجفی مانورهای سیاسی آقای هاشمی را در انزوا و کنار رفتن جناح چپ موثر می‌داند و معتقد است این حمایت سیاسی از انزوای چپ به دلیل پیشبرد مسائل اقتصادی بود و آقای هاشمی جناح چپ سنتی را مخل حرکت اقتصادی آغاز شده می‌دانست. او می‌گوید برخی وزرا تذکر می‌دادند که انزوای چپ ممکن است بعدها مشکل‌ساز شود؛ «ایشان گفتند اگر ما به این هدفی که داریم معتقد باشیم باید حاضر باشیم خودمان را فدا کنیم. این جمله‌ای است که من بارها از ایشان شنیده‌ام و هیچگاه فراموش نمی‌کنم.»[۴۲]

مسئله آمریکا

هاشمی رفسنجانی دو سال پیش از آغاز ریاست‌جمهوری‌اش نامه محرمانه‌ای به امام نوشته بود و از او خواسته بود برخی مسائل پیچیده را قبل از رفتنشان حل کنند. یکی از آنها مسئله رابطه یا تعامل با آمریکایی‌ها به‌عنوان ابرقدرت جهان بود. هاشمی نامه را دست‌نویس نوشته بود تا در حد تایپ هم لو نرود. از دغدغه‌های او حل این مسئله بود. از سوی دیگر دشمنی با آمریکا از اصلی‌ترین شعارهای جناح چپ بود. آنها جناح راست را به‌صورت مستقیم به اتهام پیگیری برای برقراری رابطه با آمریکا محکوم می‌کردند و غیر مستقیم این نگاه را به رئیس‌جمهور و رهبری منتسب می‌کردند. اما رابطه میان ایران و آمریکا در این ایام همان بود که در دوران جنگ در جریان بود؛ گرفتن امتیازاتی از آمریکا در برابر کمک به آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان. جرج بوش که یک‌سالی زودتر از ریاست‌جمهوری هاشمی رئیس‌جمهور آمریکا شده بود در اولین سخنرانی‌اش از ایران خواسته بود به آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان کمک کند و گفته بود حسن نیت باعث حسن نیت خواهد شد.[۴۳] با ریاست‌جمهوری هاشمی نیز بوش از طریق واسطه‌های مختلف که مهم‌ترینش نخست‌وزیر ژاپن و دبیرکل



سید عطاءالله مهاجرانی پیش از دولت هاشمی معاون پارلمانی نخست‌وزیر بود و به‌عنوان معاون پارلمانی رئیس‌جمهور به کارش ادامه داد.





کیهان

۱۳۶۹/۲/۱۰

عصر دیروز در محوطه دانشگاه تهران صورت گرفت

تظاهرات دانشجویان در اعتراض به چاپ مقالهٔ «مذاکره مستقیم» با آمریکا

عده زیادی از دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران دیروز بعد از اقامه نماز ظهر وعصر با اجتماع در مسجد این دانشگاه و راهپیمائی در محوطه این دانشگاه مراتب مخالفت خودرا نسبت به طرفداران مذاکره با آمریکا اعلام کردند.

بگزارش خبرنگار ما در این مراسم که به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران برگزار شد، دانشجویان مسلمان چند دانشگاه دیگر نیز بجمع شرکت‌کنندگان پیوستند.

راهپیمایان باشعارهای «خط امام وره‌بر، نبرد با آمریکاست»، «اماما، اماما قسم به روح پاکت راهت ادامه دارد، حتی اگر آمریکا برما گلوله بارد» و «اسلام آمریکایی افشا باید گردد» رهبری خامنه‌ای اساس وحدت ماست»، «نبرد با آمریکا راه رهایی ماست». مراتب انزجار خودرا نسبت به مقاله مذاکره مستقیم در روزنامه اطلاعات اعلام داشتند.

این گزارش حاکیست دانشجویان سپس در مقابل درب اصلی دانشگاه تهران تجمع کرده و یکی از اعضای سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و عضو فعلی انجمن اسلامی مدرسین دانشگاهها به ایراد سخنرانی پرداخت.

برپایه این گزارش درپایان مراسم دیروز قطعنامه‌ای که از سوی انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاههای تهران صادر شده بود با تکبیر حاضران به تصویب رسید. در این قطعنامه که با جمله‌ای از رهبر انقلاب مبنی بر اینکه «در ایران هرکسی که به انقلاب اسلامی و به اسلام ...

با پرچمداران قدرت استکباری که در راس آنها امروز امریکاست همین اعتقاد را دارد» آغاز شده بود با اشاره به هوشیاری دانشجویان مسلمان و ایستادگی آنان در برابر هرگونه تجاوزی به اصول انقلاب آمده است: هیهات که سیراب‌شدگان از کوثر زلال خمینی‌کبیر – که همان اسلام ناب محمدی است – در برابر حمله به اصول مقدس انقلاب ساکت بنشینند و شاهد تضعیف ثمرات دهسال جهاد و مبارزه خون و شهادت باشند. در این قطعنامه تحرکاتی که موجب تضعیف خط امام شود محکوم شده است. در بند دیگری از قطعنامه دانشجویان از نشریاتی که این قبیل مقالات را بچاپ می‌رسانند خواسته شده که انتقادات مربوط به مقاله مذاکره مستقیم و نیز قطعنامه آنان را بصورت کامل به چاپ برسانند. چاپ این مقالات همچنین در جهت زدودن قبح نزدیکی با امریکا توصیف شده و اعلام گردید که فلسفه وجودی انقلاب اسلامی ضدیت با نظام تحمیلی استکبار بوده و خواهد بود.

در بند دیگر این قطعنامه با اشاره به فرمایشات امام خمینی (ره) و نیز رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر ذاتی‌بودن خوی تجاوزگری امریکا تاکید ...

سازمان ملل بود از ایرانی‌ها خواست به موضوع آزادی گروگان‌ها کمک کنند. هاشمی: «پیداکردن سرنخ‌ها در لبنان خیلی مشکل بود. ژاپن و واسطه‌ها گفته بودند آمریکا می‌گوید اگر ایران این کار را بکند، چیزهایی به دست خواهد آورد که باور نمی‌کند.» [44]

مقاله دردسرساز

درحالی‌که جناح چپ در فضای ابهام به نظام برای تلاش برای برقراری رابطه با آمریکا حمله می‌کرد عطاءالله مهاجرانی اردیبهشت‌ماه ۶۹ مقاله «مذاکره مستقیم» را نوشت و گفت الان بهترین زمان برای گفتگو با آمریکاست. از هاشمی می‌پرسم این مقاله با هماهنگی او نوشته شده بود که می‌گوید: «نه، رسم ما با وزرا و همکارانمان این نبود که هر چیزی را که می‌خواهند بگویند، بیایند به ما بگویند.» [45] اعتراضات به مقاله



اطلاعات ۱۳۶۹/۲/۶

مذاکره مستقیم

از: سید عطاءالله مهاجرانی

«جیمز بیکر» وزیر خارجه آمریکا در روز یکشنبه گذشته اعلام کرد که آمریکا آماده است با مقامات ایرانی مستقیما مذاکره نماید. ممکن است بگویند به همین دلیل نکته‌ای در کار و توطئه‌ای برپاست والا چگونه است که بیکر پیشنهاد مذاکره مستقیم را داده است. در هر حال این خود شیوه‌ای است که صرف‌نظر از سنجش سخن و موضع، صرفا به همین اعتبار که گوینده چه کسی است می‌توان بر سخن خط بطلان کشید و در پس هر حرفی توطئه‌ای را کشف کرد.

به گمانم می‌توان از زاویه‌ای دیگر نیز مذاکره را سنجید و بین مذاکره مستقیم و مذاکره غیرمستقیم، طرف بهتر و یا لااقل آنکه شرش کمتر است را برگزینیم. فرضهای ما از این قرارند:

۱- ما قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته‌ایم. گردش کار و تداوم این قطعنامه با هدایت دبیر کل سازمان ملل و عملا زیر نظر شورای امنیت انجام می‌شود. آمریکا عضو دائم شورا و نیز موثرترین عضو می‌باشد.

۲- از زمان پیروزی انقلاب تا به حال مابین آمریکا و ایران مسائل متعدد و متنوعی از قبیل بلوکه شدن دارائی‌های ایران و جلوگیری از ارسال قطعات یدکی خریداری شده که مصرف نظامی داشته‌اند و... وجود دارد.

۳- چهار نفر از اتباع ما و نیز تعداد قابل توجهی از مسلمانان مظلوم لبنان از جمله شیخ عبید در دست گروههای طرفدار آمریکا و اسرائیل به گروگان گرفته شده‌اند.

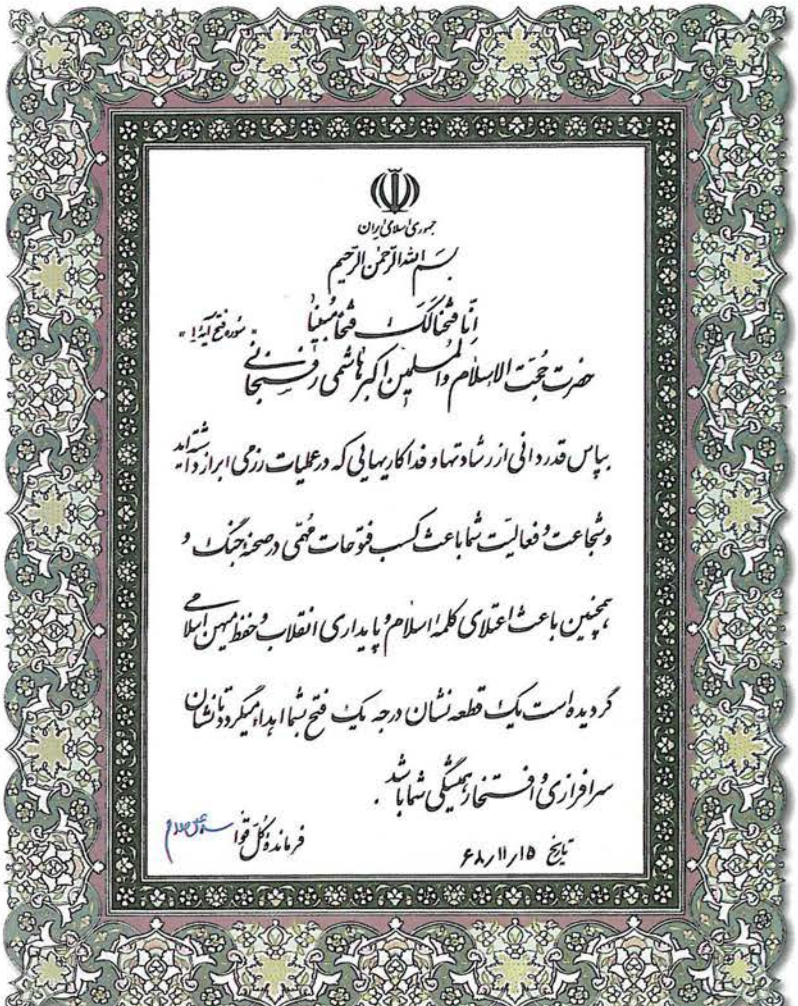
۴- عراق به عنوان دشمن بالفعل و بالقوه ما با بهره‌گیری از امکانات جهانی و سازماندهی محاسبه‌شده روابط بین‌المللی و دیپلماسی خود هر روز در جهت تقویت نظامی و سیاسی خود بیشتر کوشیده است.

۵- و بالاخره بازسازی صنعتی و اقتصادی کشور دور از تخریبهای عظیم دوران جنگ وظیفه محتوم ماست که کمترین درنگی در آن پذیرفته نیست.

اینها فرضهای قضیه بود. مذاکره در تاریخ [illegible] آدم همواره به عنوان امری بسیار بدیهی که نیاز به برهان [illegible] ندارد به کار گرفته شده است.

مذاکره مستقیم انبیاء الهی با دشمنان خدا و خلق، سنت و سیره پیامبر اسلام و امیرمومنان و سایر ائمه معصومین، عرف انقلابیون و سیاستمداران مستقل دنیا و بالاخره این برهان و بینه که مذاکره به معنی پذیرش [illegible] و اتحاد نیست امری درخور توجه است به ویژه آن که در دنیای امروز ما نخواسته‌ایم دیواری بلند به دور کشور و مردم بکشیم و در دنیای [illegible] رابطه زندگی کنیم. داستان گروگانها، داستان عبرت‌آموزی است به همین اعتبار که دولت دوست و برادر سوریه از مذاکره مستقیم با آمریکا پرهیز نکرده، تبدیل به ستاره تبلیغاتی ماجرای آزادی گروگانها شده و مصالح و منافع ملی‌اش را [illegible] کرده و کم و کیف نقش ایران به تعبیر رئیس جمهور در آمریکا پوشیده مانده است!

به گمانم اگر در شرایط ویژه‌ای که هستیم مصلحتهای کشور و انقلاب را در سایر امور ترجیح ندهیم، بهره‌اش از دست رفتن فرصتها برای انقلاب و کشور و ملتی خواهد بود که دشمنانش می‌خواهند فرصتهای او را بگیرند و سالها پس از سالها بگذرد و ما در وادی بازی با شعار [illegible] بازی با [illegible] مانیم.



جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

انا فتحنا لک فتحا مبینا — سوره فتح آیه ۱

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی

بپاس قدردانی از رشادتها و فداکاریهائی که در عملیات رزمی ابراز داشته‌اید و شجاعت و فعالیت شما باعث کسب فتوحات مهمی در صحنه جنگ و همچنین باعث اعتلای کلمه اسلام و پایداری انقلاب و حفظ میهن اسلامی گردیده است یک قطعه نشان درجه یک فتح به شما اهداء میگردد تا نشان سرافرازی و افتخار همیشگی شما باشد.

تاریخ ۱۵ر۱۱ر۶۸

فرمانده کل قوا

مهاجرانی بالا گرفت و جناح چپ که برای حرف‌های پیشین خود سندی یافته بود به‌شدت علیه نگاه خوشبینانه به آمریکا تاخت.[46] میرحسین موسوی رئیس دولت پیشین نیز گفت رابطه ایران و آمریکا رابطه گرگ و میش است و هر مذاکره‌ای محکوم است.[47] مجلسی‌ها نیز که گمان می‌کردند این مقاله نشانه جریاناتی در سطح کلان نظام است طرحی دوفوریتی را برای قانونی‌کردن قطع رابطه با آمریکا تا زمانی که شرایطی که امام گفته است تحقق پیدا کند آماده طرح در مجلس کردند. سخنرانی رهبری در دوازدهم اردیبهشت علیه موضوع مذاکره با آمریکا خیال آنها را از بابت رهبری آسوده کرد و کروبی گفت با توجه به سخنان ایشان نمایندگان طرح را پس گرفتند و در نامه‌ای از بیانات رهبری هم تشکر کردند.[48] هاشمی: «همه انتظار داشتند ایشان را برکنار کنم. خودشان هم آمدند و استعفا دادند. من قبول نکردم و گفتم شما دارید کار می‌کنید.»[49]

روزگار نو

عده‌ای باور داشتند دوران جدیدی

اعطای نشان درجه یک فتح به هاشمی. تاریخ حکم ۱۵ بهمن ۱۳۶۸ است که در اول شهریور ۱۳۶۹ اعطا شد. این نشان به مناسبت تاثیرگذاری در پیروزی‌های بزرگ اعطا می‌شود. پنجم مهر ۱۳۶۸ برای اولین بار رهبری به ۵۴ فرمانده ارتشی و سپاهی که در عملیات آزادی خرمشهر نقش داشتند این نشان را داد. ۱۵بهمن نیز ۲۱۰ نفر دیگر از فرماندهان ارتش و سپاه که در عملیات‌های کربلای پنج و هفت نقش داشتند نشان گرفتند. مرداد ۱۳۶۹ با پذیرش قرارداد الجزایر توسط صدام و آزادی اسرا و زمین‌های اشغالی پیروزی بزرگی برای ایران رقم خورد و اول شهریور هاشمی نشان فتح را گرفت و در خاطراتش نوشت: «نشان درجه یک فتح را به من دادند؛ پذیرفتم. مدتی پیش می‌خواستند بدهند، مناسب نمی‌دیدم. ولی با این پیروزی‌ها قابل‌قبول شده است.»

آغاز شده است. کیومرث فومنی صابری که او را به نام شخصیت طنز «گل‌آقا» می‌شناسند از دوران ریاست‌جمهوری با آقای خامنه‌ای نزدیک بود. او می‌گوید در ابتدای رهبری آیت‌الله خامنه‌ای به طنز به رهبری گفته است فصل جدیدی شروع شده است؛ «گفتم فصل جدید که نیست. همان است که امام گفته است ولی حالا چه می‌دانم به گفته امام جنگ را می‌خواستیم ۲۰سال ادامه بدهیم، هشت ساله تمام کردیم.» به شوخی به آقای خامنه‌ای گفت حاضر است چیزی بگیرد و در نشریه «گل‌آقا» به‌تدریج قبح رابطه با آمریکا را بشکنند تا وقتی دولت برای مذاکره رفت، مشکلی نباشد؛ «ایشان خیلی تند و محکم گفتند ابدا! خط امام در قطع رابطه با آمریکا جدی است. گفتم به



موضع رهبری علیه پیشنهاد مذاکره با آمریکا بازتاب زیادی پیدا کرد. هاشمی در خاطرات ۱۶ اردیبهشت ۴ روز پس از سخنرانی رهبری، دیدارش با ایشان را چنین روایت کرده است: «درباره صحبت‌های روز چهارشنبه ایشان، به خاطر حمله تند علیه یک نویسنده معمولی صحبت شد و نیز موضع‌گیری صریحی که ممکن است در آینده لازم شود از آن عدول کنند چون نفس مذاکره اشکال ندارد؛ گرچه در حال حاضر مناسب نیست.»

هر حال آقا آخر یک روز شاید به من یک چیزی بدهید. باج سبیل می‌گیرم و روی جلد برای آمریکا یواش‌یواش کار می‌کنم.» [۵۰]

رهبری علیه مذاکره

۱۲ اردیبهشت‌ماه ٦٩ سخنان رهبری در جمع معلمان و کارگران به نظر پاسخ مقاله مهاجرانی می‌آمد؛ «اما مسئله ساده‌لوحی و مذاکره. مذاکره یعنی چه؟ صرف اینکه شما بروید با آمریکا بنشینید حرف بزنید و مذاکره کنید، مشکلات حل می‌شود؟ این طوری که نیست. مذاکره در عرف سیاسی، یعنی معامله. مذاکره با آمریکا یعنی معامله با آمریکا. معامله یعنی دادوستد. یعنی چیزی بگیر، چیزی بده. تو از انقلاب اسلامی به آمریکا چه می‌خواهی بدهی تا چیزی از او بگیری؟» بعد با اشاره به سابقه تاریخی گفته بود آمریکایی‌ها به قدم‌های اول معامله قانع نمی‌شوند و به‌تدریج چیزهای بیشتری می‌خواهند؛ «خاك بر سر آن ملت و دولتی که زیر بار این‌طور تحمیل‌های آمریکا برود. توقعات آمریکا نسبت به کسانی که در آنها اندکی ضعف احساس می‌کند، این‌گونه است... نخیر من با مذاکره با آمریکا مخالفم و دولت جمهوری اسلامی بدون اجازه من امکان ندارد چنین کاری را بکند و خودشان هم قاعدتا با چنین کاری موافق نیستند.» [۵۱] خاطره هاشمی در روز سخنرانی رهبری، ۱۲ اردیبهشت‌ماه ٦٩: «تلفنی به آیت‌الله خامنه‌ای گفتم در صحبت‌ها به آقای مهاجرانی اهانت شده است. قرار شد جبران شود.» همان روز رهبری در نامه‌ای به مهاجرانی نوشت: «شنیدم بعضی‌ها از حرف‌های امروز من، قصد طعن و توهینی نسبت به جنابعالی استنباط کرده‌اند و شاید بعضی خواسته‌اند یا بخواهند آن را مستمسکی برای اهانت به شما بسازند. اعلام می‌کنم که این استنباط غلط است. من يك فکر را تخطئه کرده‌ام و نیت توهین به کسی نداشته‌ام و اگر بدون اراده من به شما توهین شده است، از شما عذر می‌خواهم. من شما را ۱۰ سال است به صدق و صفا و طهارت می‌شناسم و مطمئنم جز دلسوزی و خیرخواهی نظری نداشته‌اید. شما همچنان برادر خوب من هستید و حداکثر آن است که به توصیه شما در مقاله «مذاکره مستقیم» عمل نخواهیم کرد.» [۵۲] گویا چند روز بعد نیز هاشمی و رهبری در این زمینه با هم سخن گفتند که هاشمی در خاطرات خویش آن را این‌گونه روایت کرده است: «درباره صحبت‌های روز چهارشنبه ایشان، به خاطر حمله تند علیه یک نویسنده معمولی صحبت شد و نیز موضع‌گیری صریحی که ممکن است در آینده لازم شود از آن عدول کنند. چون نفس مذاکره اشکالی ندارد! گرچه در حال حاضر مناسب نیست.» [۵۳]

تعامل با آمریکا

رهبری با رابطه و مذاکره سیاسی با آمریکا مخالف بود اما به نظر می‌رسد با نوعی تعامل در مسئله گروگان‌ها که در سال‌های جنگ نیز برقرار بود و برخی بده بستان‌های اقتصادی مخالفتی نداشت. هاشمی: «در مورد ارتباط با آمریکا در زمان مسئولیت من این مقدار پذیرفته شده بود که از لحاظ اقتصادی، فنی و علمی برای همکاری‌ها مانعی نداشته باشد. از لحاظ مذاکره، غیردولتی‌ها مانعی ندارند. آنها بروند و صحبت کنند. ما مانعی نداشتیم. آقای خرازی و... که آنجا بودند، از طرف من اجازه داشتند صحبت کنند. به نظرم اخیرا هم این‌گونه شده بود. یعنی همان وضع سابق بنا بود باشد.» [۵۴] هاشمی: «یکی از مصوبات شورای عالی امنیت ملی این بود که با آمریکا کار اقتصادی انجام دهیم و به تصویب رهبری هم رسید. حتی برای آن آئین‌نامه نوشتیم و بنا شد زیر نظر رئیس‌جمهور باشد. در مسائل اقتصادی، دست خودمان را نبستیم و مصلحت خودمان می‌دانستیم و این کار بعد سیاسی هم داشت. می‌خواستیم ارتباط کلا قطع نباشد و مجرایی برای برقراری روابط و استفاده باقی بماند. در این حد سیاست ما روشن بود و اعلام هم می‌کردیم. گاهی در مصاحبه‌های عمومی از من می‌پرسیدند و می‌گفتم بعضی بخش‌های صنعت و اقتصاد ما به آمریکا وابسته است. هواپیماها و عمده وسایل نظامی ما آمریکایی است. بخشی از کارخانه‌ها آمریکایی است. اینها قطعه و لوازم می‌خواهند و مصلحت ملی نیست که این‌گونه رابطه را قطع کنیم. اگر آمریکا نمی‌خواهد بحث دیگری است.» [۵۵]

دبه آمریکایی‌ها

بوش و دولتمردان آمریکایی علاقه داشتند به سرعت



سید کمال خرازی سفیر و نماینده وقت ایران در سازمان ملل. آنها گمان نمی‌کردند بلافاصله پس از چراغ سبز، بوش با هاشمی تماس بگیرد.



توسعه‌ی روابط خارجی از اولویت‌های سیاسی هاشمی بود و برای او ارتباط با همسایگان در اولویت بود اما مذاکراتی غیرمستقیم هم با آمریکایی‌ها در جریان بود. تصویر مربوط به سفر بی‌نظیربوتو نخست‌وزیر پاکستان به تهران در ۱۷ آذر ۱۳۷۲ است.

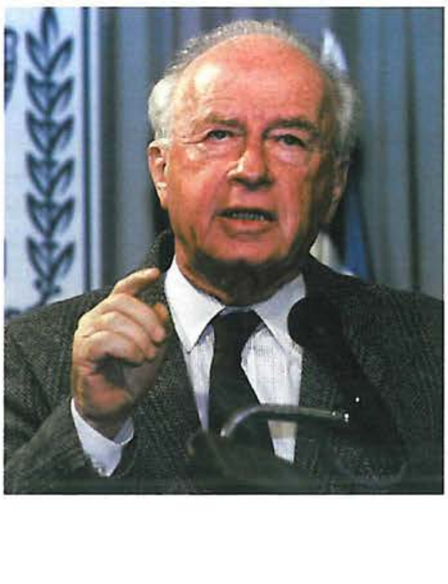
از کانالی که بـرای مذاکره درباره گروگان‌ها باز کرده‌اند به بزرگراه ارتباط با ایران برسـند. علی هاشمی برادرزاده آقـای هاشـمی که نقشـی در جریـان مذاکـرات ایران و آمریـکا در دهـه ٦٠ داشـت، می گویـد: «در زمان بوش پدر یـک روز بین وزیـر خارجه ایران و نماینـده ایران در سـازمان ملل هماهنگی می‌شـود که اگر ممکن باشد در مسـئله‌ای میـان بوش پدر و آقای هاشـمی رفسـنجانی گفتگویی انجام شود. فردا صبح آن روز آقای بوش پدر، با دفتر ریاسـت‌جمهوری ایران تماس می گیرد و پشت خط

محمدجـواد ظریف جوان مسـتعد وزارت خارجـه ایران که اگر اتهامـات برخی از اعضای جنـاح چپ برای غـرب‌زده و آمریکایی معرفی‌کردن او نبود می‌توانست نقش موثرتری در دولت داشته باشد.



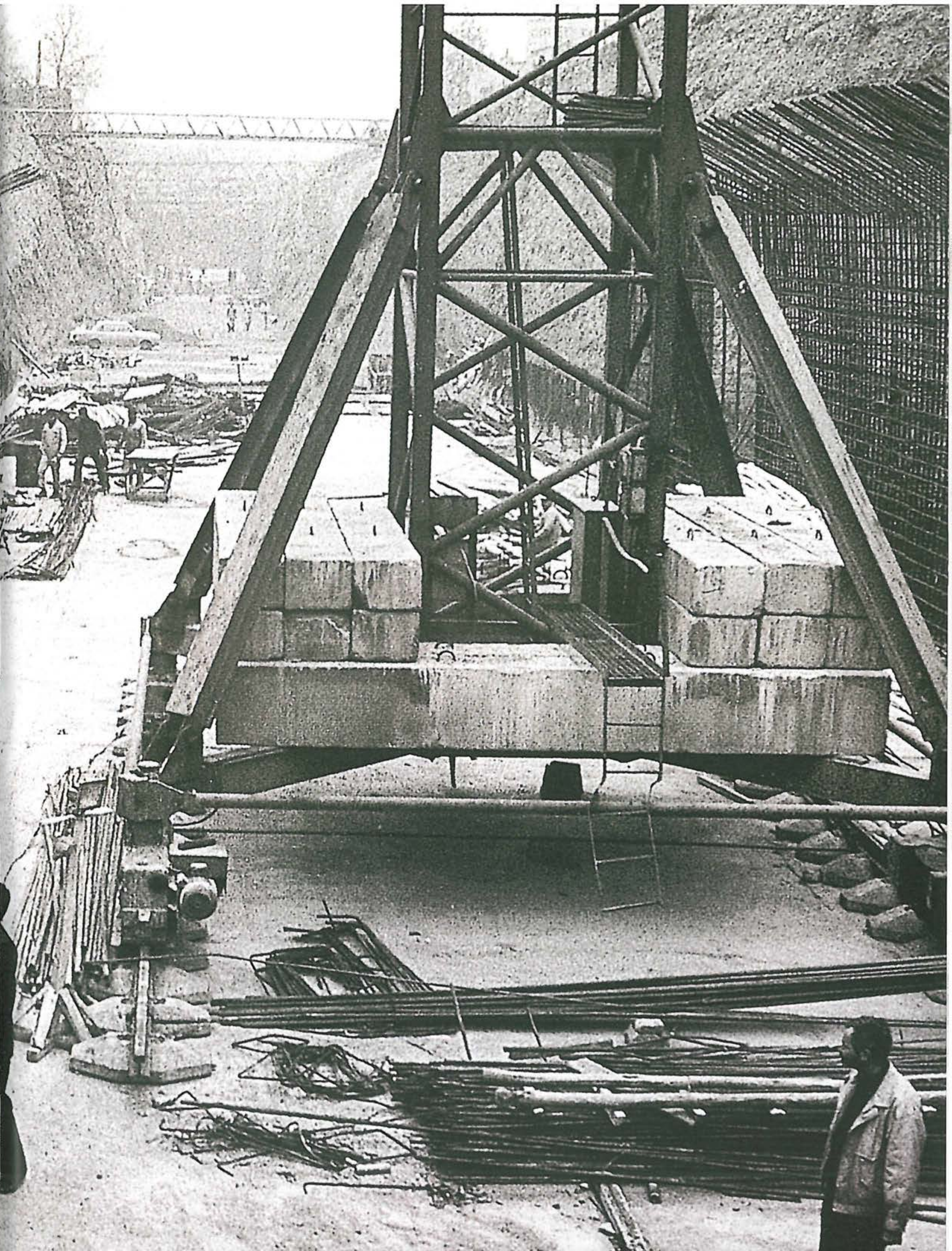
می‌ماند. او می‌خواسته با آقای هاشمی صحبت کند ولی اصلا دفتر ریاسـت‌جمهوری آمادگی نداشته و تلفن قطع می‌شود. حال آنکه ظاهرا وقتی نماینده ایران در سازمان ملل با وزیر خارجه صحبت می کند هدفش پرسش درباره انجام شـدن یا نشدن این تماس تلفنی بوده است و وزیر خارجـه ایران بدون اینکه ماجرا را متوجه شـود می گوید حـالا اشـکالی ندارد و ایـن پیغام منتقل می‌شـود و آنها ۱۰ صبح با دفتر آقای هاشـمی تماس می گیرند. بنابراین شـما هم بی‌برنامگی را در نظر داشته باشید و هم عجله و تهاجمـی عمل کـردن آمریکایی‌ها در مذاکـرات را.»[٥٦] از سـوی دیگـر آمریکایی‌ها به وعده‌هایشـان در ماجرای کمک ایران به آزادی گروگان‌هایشان نیز عمل نکردند. در مذاکره غیر مسـتقیم با آمریکایی‌ها سـه گروگان که آزاد شـدند پیکو نماینده خاویر پرز دبیرکل سازمان ملل برای آقـای هاشـمی پیام آورد کـه به دلیل مسـائل انتخاباتی آمریکایی‌هـا نمی‌توانند در قبـال آزادی گروگان‌ها کاری برای ایران انجام دهند. محمدجواد ظریف معاون وقت وزیر خارجه: «فشـار اسرائیلی‌ها مانع شد اما ما به خاطر حسـن نیـت در حـوزه انسـانی کار را پیگیـری کردیم و همه گروگان‌ها آزاد شـدند.»[٥٧] اما شـیوه آمریکایی‌ها به هاشـمی برخورد؛ «در لبنان زحمت کشـیدیم تا سرنخی پیـدا کردیـم. وعده‌های زیـادی دادند که بـه آنها عمل نکردند. قانع‌سـاختن بچه‌های انقلابی لبنان آسـان نبود امـا ما آنها را قانـع کردیم. به محض اینکه گروگان‌ها آزاد شدند، آمریکایی‌ها طلبکار شـدند.»[٥٨] هاشمی: «آمریکا به جای اینکه جواب مثبت بدهد، گفت الان معلوم شد که ایران در لبنان نفوذ دارد و باید جوابگو باشد. به جای اینکه خواسـته ما را که برگشـتن اموال بود عملی سازد، چنین برخورد کرد.»[٥٩] مدتی بعد اوضاع بدتر شـد و بوش به‌شـدت به ایرانی‌ها تاخت و حتی گری سیک از مقامات آمریکایی گفت: «ایدئولوژی انقلابی افرادی مانند هاشمی رفسـنجانی مانـع از بهبود رابطه با آمریکاسـت.»[٦٠] مارک گازیروفسکی دلیل تغییر سیاست بوش و خصمانه‌شدنش را بـه قدرت رسـیدن حـزب کارگر در اسـرائیل می‌داند و اینکه اسحاق رابین می‌خواست طرح صلح خاورمیانه را هر طور شده به نتیجه برساند. پس خواستار قطع هرگونه رابطه سازنده حتی اقتصادی از سوی جهان با ایران شد.[٦١]

اسـحاق رابین(۱۳۰۰تا ۱۳۷۴) از حزب کارگر رژیم صهیونیستی، ۲۳دی ۱۳۷۰ به قدرت رسید. نخست‌وزیری او و تلاش او برای صلح با فلسطین و کشورهای عربی با ترورش توسط یک تندروی صهیونیست به پایان رسید.





هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی، ۱۵ اسفند ۱۳۶۹، روز درختکاری در حاشیه مرقد امام خمینی. هاشمی به خبرنگارها گفت: «من فرزند کویر هستم و در آن‌جا که من بزرگ شده‌ام مردم معنی و ارزش درخت را می‌فهمند.»





ششم دی ۱۳۶۸، بازدید از مراحل پیشرفت متروی تهران. عبدالله نوری وزیر کشور او را همراهی می کند. از همان سفرهای پیش از انقلاب به ژاپن، اروپا و آمریکا به ضرورت وجود متروی توسعه‌یافته معتقد شده بود. در این روز به خبرنگاران گفت: «این کار باارزشی است و گزارش آن را مرتب دریافت می کنم.» از تردید برخی در اجرای این پروژه گفت و این که می گفتند: «این یک کار لوکس است» و گفت که او مصمم پی گیری کرده تا کار به ثمر برسد.



▲ نیکلای چائوشسکو و همسرش النا در جمع کودکان رومانیایی. برخلاف آنچه در این تصویر دیده می‌شود او و همسرش را دیکتاتورهایی بی‌رحم روایت کرده‌اند.

نیکلای چائوشسکو

انتقاد مجلس سوم

نمایندگان مجلس بیشترین اعتراض را داشتند؛ اعتراضاتی که به تدریج به تسویه حساب نمایندگان جناح چپ با وزیری از جناح راست بدل شد. ۴۵ نماینده از ولایتی خواستند به مجلس بیاید و پاسخ دهد؛ جلسه‌ای که پیش‌بینی می‌شد بسیار داغ باشد.

اعتراض در اروپای شرقی

آخرین فصل سال ٦٨ با اتفاقی خبرساز همراه شد. کشورهای کمونیست اروپای شرقی یکی پس از دیگری با اعتراضات مردمی بحرانی می‌شدند. کشورهای اروپای شرقی نظامی کمونیستی داشتند و با دیکتاتوری و سختگیری بر مردمشان زمینه اعتراضات را فراهم کردند.

رومانی در اروپای شرقی با اعتراضاتی بحرانی شده بود. در چنین موقعیت نامناسبی وزارت خارجه چائوشسکو رئیس‌جمهور رومانی را به ایران دعوت کرد. در رومانی مخالفان در حال پیروزی بودند و رئیس‌جمهور رومانی در ایران این حرف‌ها را ساخته و پرداخته آمریکایی‌ها می‌دانست. چائوشسکو از اوایل دهه ۷۰ میلادی حاکم مطلق رومانی بود و رسانه‌ها از او تصویر یک تئوریسین خلاق کمونیسم و رهبری سیاسی ملی ساخته بودند. هر سال بر قدرت و نفوذش افزوده می‌شد و در دهه ۸۰ در روز تولدش جشن‌هایی شاهانه می‌گرفتند.[۶۲]

او دبیر اول حزب کمونیست در رومانی و رئیس‌جمهور مادام‌العمر بود کشور را به روش دیکتاتوری اداره می‌کرد. همسرش النا هم در رومانی قدرت زیادی داشت و مردم رومانی آزار بسیاری از آنها دیده بودند. نیکو فرزند او هم دبیرکل شاخه جوانان حزب کمونیست رومانی بود و از او به عنوان جانشین چائوشسکو نام برده می‌شد.[۶۳] آنها به محض بازگشت از ایران توسط مخالفان در فرودگاه دستگیر و هر سه اعدام شدند.



▲ تمبری که سال ۱۹۸۸ به مناسبت ۷۰سالگی نیکلای چائوشسکو و پنجاه‌وپنجمین سال فعالیت سیاسی‌اش در رومانی منتشر شد. پس از انتشار این تمبر مدت زیادی در قید حیات و بر سر قدرت نبود.

اعتراض جناح چپ

صدای اعتراض در مجلس بلندتر از جاهای دیگر بود و وزیر خارجه در چالشی سخت گرفتار آمده بود. خاطرات هاشمی، دوم دی‌ماه: «دکتر ولایتی درباره صدور بیانیه‌ای از وزارت خارجه در همدردی با مردم رومانی و محکوم کردن اعمال چائوشسکو مشورت کرد. نمایندگان از بی‌اطلاعی وزارت خارجه و وزارت اطلاعات از واقعیات رومانی که منجر به دعوت و پذیرایی حاکم آن در روزهای آخر عمر و در حین درگیری با مردم شد انتقاد داشتند. با رهبری در خصوص دادن بیانیه مشورت شد. نظر ایشان این بود که صبر کنیم تا ببینیم چه می‌شود. هنوز درگیری است و سرنوشت مشخص نیست. به مجلس هم پیغام دادند که فردا در این خصوص چیزی نگویند.»[۶۴]

در این شرایط مردم برای اولین بار اعتراض رهبری به حرکت‌های تند نمایندگان مجلس را شنیدند؛ «اگرچه در گوشه و کنار، بعضی به بهانه‌ای و به اندك حادثه‌ای شروع به جنجال و ایرادگرفتن می‌کنند اما ایرادگرفتن کار آسانی است و عمل‌کردن کار دشواری می‌باشد... من به تبعیت از امام بزرگوارمان، با تضعیف دستگاه‌هایی که کارهای حساسی را بر دوش دارند از جمله دستگاه امور خارجه ما و کسانی که در خط مقدم برخورد با سیاست‌های خارجی قرار دارند به شدت مخالفم. این چه عادت زشتی است که بعضی نقاط مثبت را اصلا نمی‌بینند و تا یك نقطه منفی مشاهده می‌کنند، از هر طرف صدایی سیاسی و مطبوعاتی و... بلند می‌کنند! مگر می‌شود در دورانی که با همه سیاست‌های استکباری و متجاوز در صحنه دیپلماسی روبه‌رو هستیم، اجازه بدهیم که مسئولان دیپلماسی کشور مورد تهاجم افراد بی‌مسئولیت قرار بگیرند؟ مگر ما می‌گذاریم؟»[۶۵] این اولین بار بود که رهبری صریحا از نمایندگان مجلس و جناح چپ انتقاد می‌کرد. خاطرات هاشمی، ۱۷دی‌ماه: «آقای عبدالله نوری وزیر کشور آمد درباره مسائل اخیر مجلس و رهبری گفت. او از ضربه‌ای که به آن خط خورده



۲۸ آذر ۱۳۶۸، مصاحبه نیکلای چائوشسکو و هاشمی رفسنجانی پس از دیدار خصوصی. هاشمی در خاطرات این روز نوشته است: «چائوشسکو خواسته بود امشب جلسه خصوصی داشته باشیم. پذیرفتم که به اقامتگاه او بروم... حرفی برای گفتن در جلسه خصوصی نداشت. گویا فقط می‌خواهد در اخبار از مذاکرات خصوصی گفته شود.»

ناراضی است و معتقد است نباید رهبری در این مسئله وارد می‌شدند و خواهان جبران و دلجویی از سوی من است.» قدری فضا بحرانی شده بود. طرفداران جناح چپ هم در دانشگاه تهران مانع سخنرانی ناطق نوری از جناح راست شدند.[۶۶] نمایندگان نامه‌ای به رهبری نوشتند و از حرف‌های ایشان حمایت کردند. رهبری هم جوابی نوشت و ضمن حمایت از نمایندگان و لزوم وحدت نوشت: «خدشه در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری، خدشه در کلیه نظام اسلامی است و اینجانب این را از هیچکس و هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد.»[۶۷]

دیدگاه هاشمی

هاشمی رفسنجانی نیز برخورد منتقدین با وزارت خارجه را نمی‌پسندید و در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی که از منتقدین وزارت خارجه بود، گفت: «به نظرم وزارت خارجه ما در شرایطی که ما داریم یعنی شما مجموعه شرایط جهانی و سیاسی و این مسائل را ببینید، خیلی عاقلانه کار می‌کند. حالا چائوشسکو اینجا بود، آنجا انقلاب شد به ما چه ضرری زد؟... ما با آنها روابط حسابی داشتیم. ما نمی‌توانستیم اینها را آن‌جور رو کنیم. آنها در زمان جنگ و در آن مقطع چه کمک‌هایی به ما می‌کردند و چه ارتباطاتی داشتیم؟ همان وقت صحبت بچه‌های سپاه ما بود که آنجا داشتند آموزش می‌دیدند... با ما همکاری می‌کردند. ایشان به جواب سفر رهبر ما داشت می‌آمد اینجا. پیش‌بینی‌ای که شما می‌گویید به این روشنی‌ها نبود. یکدفعه اتفاق افتاد. خودش اگر این‌طوری می‌دید که نمی‌آمد. او که بیشتر از ما کشورش را می‌شناخت. اگر چنین چیزی احساس می‌کرد پا می‌شد بیاید اینجا؟ بنابراین معلوم است که دارید زور می‌گویید سر این قضیه. حالا فرض هم بکنیم یک مواردی این‌طوری هم اتفاق می‌افتاد. شما باید در این مسائل مجموعه را در نظر بگیرید و از سیاست‌های وزارت خارجه حمایت کنید.»[۶۸]

۲۹ آذر ۱۳۶۸، دیدار نیکلای چائوشسکو با علی‌اکبر ولایتی. چند روز بعد با وقوع کودتا در رومانی و اعدام نیکلای، جناح چپ به‌شدت مدیریت ولایتی را در سیاست خارجی به چالش کشید. به نظر می‌رسد برکناری محمد جمشید گوهری از سفارت ایران در رومانی برای کاستن از اعتراضات بوده که سودی نداشت.



نامه‌های دشمن

نامه‌نگاری با صدام و پذیرش قرارداد الجزایر

نامه اول صدام که رسید همه شگفت‌زده شدند. آقای هاشمی: «هنوز مطمئن نبودیم که اینها به دنبال چه چیزی هستند. ما راجع به این نامه خیلی بحث کردیم. همان اول که این نامه آمد، اصلا ما مطمئن نبودیم که این درست باشد. یعنی وقتی خبر آن آمد، ما تعجب کردیم اما بعد ابوخالد از طرف یاسر عرفات آمد. ما از دستگاه اطلاعاتی و وزارت امور خارجه در مورد او سوال کردیم که معلوم شد واقعا ابوخالد است و نامه صدام را آورده. یعنی چند روزی طول کشید تا این موضوع روشن شد.»[۶۹]



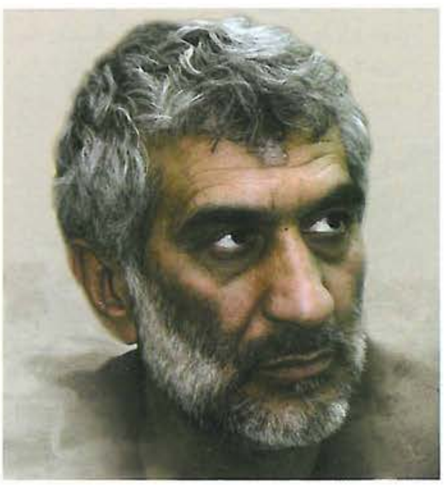
یاسر عرفات میانجی مشکوک روزهای ابتدایی جنگ یک نامه هم خودش نوشته بود و همراه با نامه صدام برای مقامات ایرانی فرستاد.

زلزله در بهار ۶۹

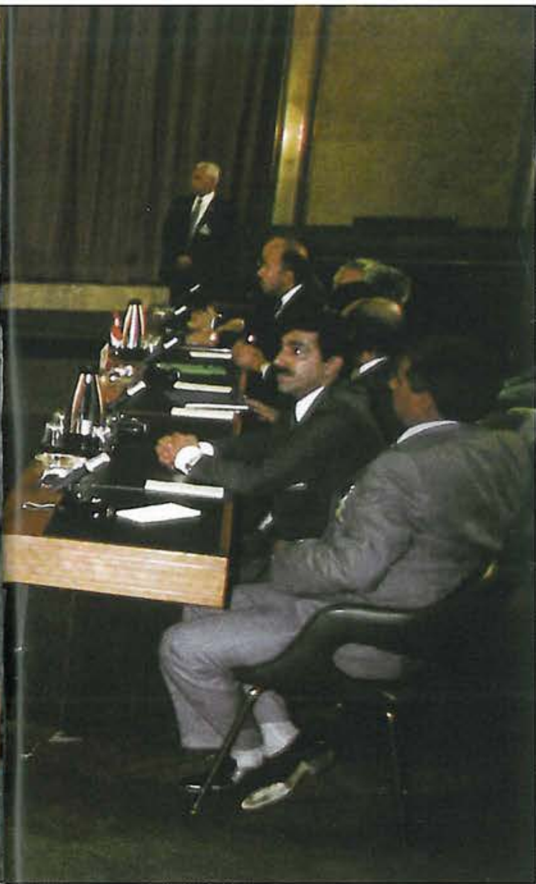
سال ۶۹ با پیام‌های نوروزی رهبری، رئیس‌جمهور و رئیس مجلس آغاز شد. هاشمی می‌گوید مدتی بعد رهبری به او گفت: « شب عید نوروز و بعد از شنیدن پیام‌های نوروزی از تلویزیون خواب رفته و امام را در خواب دیده‌اند که معترضانه و دوستانه به ایشان گفته‌اند چرا در پیام نوروزی اسم رئیس‌جمهور را نبرده‌اند و ایشان جواب داده‌اند فردا در صحبت عید جبران می‌کنند.»[۷۰] روز دوم عید به کیش رفتند؛ «ساعت هشت و ربع همراه محافظان، دکتر حسن روحانی و همسر و دختر و عروس امام و عفت و بچه‌ها به سوی کیش پرواز کردیم ساعت نه‌ونیم صبح وارد جزیره شدیم و در پاویون اقامت کردیم.»[۷۱] بنا بود کیش رونق بگیرد و محلی جذاب برای مسافران شود. خانواده تعطیلات عید را در کیش گذراندند و هاشمی به همراه تعدادی از مدیرانش از مناطق جنوبی کشور بازدید کردند. یکشنبه پنجم فروردین ابتدا به جاسک رفتند؛ «درخواست مردم برای آب و برق و تعهد بودجه و دستور به استاندار برای انتقال آب و تامین برق را پذیرفتم. با هلیکوپتر به سوی بشاگرد پرواز کردیم. سپس در منطقه خمینی‌شهر بشاگرد، جایی که با کمک کمیته امداد امام خمینی برای تمرکز امور محرومیت‌زدایی بشاگرد ایجاد شده است فرود آمدیم.» عبدالله والی مرد خدمتگزار بشاگرد از کارهایش گفت. هاشمی: «در منطقه بوسمن به منزل آقای ابراهیم ملک‌پور رفتم. پس از مذاکره و احوالپرسی و دادن عیدی، شاگردان دختر و پسر مدرسه آیت‌الله حائری شیرازی سرود خواندند.»[۷۲]

نامه‌ای از صدام

دومین ماه سال ۶۹ با خبری عجیب برای مسئولان ایرانی آغاز شد. صدام نامه‌ای مستقیم خطاب به رهبر و رئیس‌جمهور ایران نوشته بود. مدتی بود که مذاکرات ایران و عراق برای صلح به بن‌بست رسیده بود و در مذاکرات میان طارق عزیز و ولایتی که با میانجی‌گری دبیرکل سازمان ملل انجام می‌شد طرفین بر مواضع خود پافشاری می‌کردند. صدام در نامه‌اش پیشنهاد داد که رهبران دو کشور در جایی مثل مکه مستقیم گفتگو کنند و گفت: «تاکنون به صلح موردعلاقه دو کشور راه نیافته‌ایم تا با هم از بلایای جنگ و امکان شعله‌ورشدن مجدد آن فاصله بگیریم.»[۷۳] فردای آن روز نامه‌ای هم از یاسر عرفات به تهران رسید و از رهبران ایران خواسته بود برای مردم فلسطین هم که شده از ابتکارات صدام برای صلح استقبال کنند. مسئولان که ابتدا باور نداشتند نامه از صدام باشد آن را باور نکردند. هاشمی: «چند روزی طول کشید تا این موضوع روشن شد.» جلسه شورای امنیت ملی در حضور رهبری تشکیل شد.[۷۴] هاشمی: «در آن جلسه نوع جواب و نکات مربوط به آن مورد تاکید قرار گرفت و بعد نامه را تهیه کردیم. تصمیم نهایی در خصوص متن نامه، بین من و رهبری گرفته شد.» از بحث‌های جلسه این بود که چرا صدام اینقدر عجله دارد و گفته است در ظرف پنج روز جواب او را بدهند.[۷۵]



عبدالله والی(۱۳۲۷-۱۳۸۴) از سال ۱۳۶۱ برای کاستن از رنج محرومیت اهالی بشاگرد به عنوان نماینده امام و مسئول کمیته امداد به این منطقه رفت و عمر خود را صرف مردم این دیار کرد. فقری که هاشمی در استان سیستان و بلوچستان دید متاثرش کرد و در خاطراتش نوشت: «عجیب است که مردم این همه فقیر هستند.»



سوم شهریور ۱۳۶۷ اولین مذاکرات صلح هیات ایرانی و عراقی در حضور دبیرکل و هیات سازمان ملل که بیش از ۶ ساعت طول کشید. دو طرف از این مذاکرات نتیجه‌ای نگرفتند.





صدام حسین تکریتی رئیس‌جمهور دائمی عراق و آغازگر جنگ ایران، کلافه از مشکلات فراوان به کویت حمله کرد. ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۹ اولین نامه را به ایران فرستاد و ۲۴ مرداد در نامه‌ای تاریخی به پذیرش تمامی خواسته‌های ایران تن داد.

نامه‌های صدام در شورای تازه‌تاسیس امنیت ملی بررسی می‌شد و حسن روحانی دبیر شورا جمع‌بندی را در غالب نامه‌ای آماده می‌کرد و توسط آقای هاشمی و آیت‌الله خامنه‌ای نهایی و به امضای هاشمی برای صدام فرستاده می‌شد.





نامه صدام دو مخاطب داشت: رهبر و رئیس‌جمهور ایران. هاشمی: «مخاطب اول ایشان در نامه اولش رهبری بودند و مخاطب دوم او من بودم. روی این مسئله هم بحث کردیم که آیا جواب ایشان را آقا هم بدهند یا نه. به این نتیجه رسیدیم که صدام رئیس‌جمهور آن کشور است و من هم رئیس‌جمهور این کشور هستم و دلیلی ندارد

که ما به سطح رهبری بکشانیم. لذا بنا شد رهبری پاسخ ندهند و به همین دلیل جواب ندادند و من پاسخ دادم. از آن به بعد نامه‌ها بین من و صدام رد و بدل می‌شد.»[۷۶] هاشمی جواب نامه را ۱۲ روز بعد نوشت: «به راستی اگر مطالبی که در این نامه آمده هشت سال پیش مورد توجه واقع می‌شد و ارسال پیام جای اعزام سرباز را می‌گرفت، امروز دو کشور ایران و عراق و شاید همه امت اسلامی با این همه خسارات و ضایعات مواجه نبودند. توجه شما را به این حقیقت جلب می‌کنم که ادامه اشغال بخشی از سرزمین اسلامی ما می‌تواند حرکت ما را در راه تحصیل صلح جامع کُند یا بی‌ثمر کند و خود می‌دانید که ما پس از تصمیم به قطع جنگ، بلادرنگ تمامی نیروهای خودمان را از داخل خاک عراق به مرزها فراخواندیم. نکته دیگر اینکه قبل از اقدام به تماس روسای جمهور دو کشور لازم است نماینده‌ای از سوی من و نماینده‌ای از سوی شما در کشوری که روابط دوستانه‌ای با طرفین داشته باشد بنشینند و درباره آنچه باید انجام گیرد گفتگو کنند تا زمینه و مقدمات تصمیم نهایی را بدون فوت وقت فراهم سازند و از طرفی شیوه اقدام باید به گونه‌ای باشد که خللی به اعتبار قطعنامه۵۹۸ که چارچوب مناسبی برای حل و فصل اختلافات است وارد نشود.»[۷۷]

نامه‌هایی دیگر

۲۹ اردیبهشت‌ماه صدام نامه دیگری به هاشمی نوشت و گفت: «پیام شما آنچنان که ما امیدوار بودیم نبود. زیرا مقدمه پیام در هر جا که فرصتی دست داده، شامل عبارت‌های دوپهلو و پایان آن خشن بوده است. اکنون که با هم برای تحقق صلح تلاش می‌کنیم، شایسته است هیچیك از طرفین به گذشته نپردازد تا بدین‌وسیله به آینده لطمه نزند.»[۷۸] هاشمی، سوم خرداد پاسخ نامه قبلی یاسر عرفات را داد و گفت ما هم به صلح می‌اندیشیم اما صلحی پایدار و ۲۹ خرداد پاسخ نامه صدام را که از لحن ایرانی‌ها گله کرده بود داد؛ «در نامه شما گله‌هایی از بخشی از عبارات و مضامین پاسخ ما مطرح شده بود. ما هم از اینکه در مکاتبات صلح، مطالب رنجش‌آور مطرح شود راضی نیستیم ولی متاسفانه سنگ این بنا در اولین نامه شما که به اظهار خودتان با قصد زدودن رسوبات نزاع‌خیز و هموار کردن راه دوستی تنظیم شده، گذاشته شده بود؛ از جمله چیزی که در طول جنگ امت عرب در نامه اول به‌گونه‌ای ادعا شده بود که گویا طرف ما برای جا انداختن آن، تلاش‌های فراوان بی‌نتیجه‌ای به کار گرفت.

خود شما و حزب شما آن روزها که از موضع جریان پیش رو و جبهه مقابله حرف می‌زدید گفته‌اید امت عرب که افرادی مثل بعضی از ملوك و شیوخ و امرایی که در طول جنگ پشت سر شما بودند نیستند و به اندازه کافی در افشای ماهیت آنها گفته و نوشته و اسناد گویا به جا گذاشته‌اید. در نامه اول از موضع متولی امور فلسطین و فلسطینیان و نیروهای مقاوم در مقابل تهاجم امپریالیسم مورد دعوت قرار گرفته بودیم. با اینکه تهیه‌کنندگان نامه بعید است از دلسوزی و پیشتازی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این مسئله آگاه نبوده باشند و ندانند که هدف اول تهاجم استکبار انقلاب اسلامی ایران است.

برای اثبات حسن نیت و جدیت در راه صلح در نامه دوم مقایسه‌ای شده بود بین عقب‌نشینی نیروهای ما پس از پذیرش قطعنامه۵۹۸ و وضعیت پس از عملیات بیت‌المقدس و بازپس‌گیری خرمشهر .... کاش وارد این بحث نمی‌شدید که احتیاجی به توضیح بیشتر نباشد. خودتان می‌دانید که حتی پس از فتح خرمشهر، نیروهای نظامی شما در جبهه‌های میانی در بسیاری از مواضع خاك ایران باقی ماندند. از جمله شهرهای نفت‌شهر، خسروی، مهران و ده‌ها روستا و ارتفاعاتی که شرایطی متفاوت با جبهه جنوب داشت که اکثر آن مناطق از اول جنگ تا امروز در اشغال نیروهای شماست و بعید است که فرماندهان شما حقیقت را از شما مکتوم داشته باشند.»[۷۹]

دیدار بدون دبیرکل

۱۳ تیر نمایندگان ایران و عراق برای اولین بار بدون حضور دبیرکل در مقر سازمان ملل مذاکره کردند. مذاکره بی‌نتیجه بود. در همان ایام، صدام درگیری‌هایی لفظی با کویتی‌ها داشت و می‌خواست زودتر تکلیف صلح با ایران را مشخص کند. عراق و کویت سال ۱۹۲۳ موافقت‌نامه مرزی امضا کرده بودند و عراق، کویت را کشوری مستقل شناخته بود. سال ۱۹۳۲ وقتی عراق عضو سازمان ملل شد مرزهای مشترک خود با کویت را رسما پذیرفت و حزب بعث پس از روی کار آمدن در اعلامیه چهارم اکتبر ۱۹۶۳ کویت را به‌عنوان کشوری مستقل به رسمیت شناخت. اما حالا طارق عزیز می‌گفت کویت تا سال ۱۹۱۳ بخشی از عراق بود و انگلیسی‌ها این سرزمین را از عراق جدا کردند و یک رژیم ساختگی به دست مشتی شیوخ ورشکسته در آنجا به‌وجود آوردند و صدام می‌گفت تاریخ به ما ثابت کرده که کویت بخشی از کشور ماست.[۸۰]

تقاضای دیدار

دیدارهای طارق عزیز و ولایتی، صدام را راضی نمی‌کرد. ۲۵تیرماه صدام نامه‌ای دیگر نوشت و تقاضای شتاب بیشتر در مذاکرات و دیدار رهبران دو کشور را داشت. نامه‌اش بی‌جواب ماند. هشتم مرداد او نامه‌ای دیگر نوشت و علاوه بر تاکید بر دیدار رهبران دو کشور از پیشنهادهایی گفت که به نفع ایران بود و نامه‌اش را چنین تمام کرد: «همراه با آرزوهای خوب برای شما و از طریق شما برای کادر رهبری ایران.»[۸۱] مسئولان به نتیجه رسیدند دیدار مستقیم با او نیز سودی ندارد. هاشمی: «او فکر می‌کرد اگر با هم بنشینیم، مسائل حل می‌شود. ما منتظر بودیم تا مطمئن شویم که هدفشان سوءاستفاده نباشد. وقتی با قرائن متوجه شدیم که این مسائل به کویت برمی‌گردد و قضیه چیز دیگری است، دیگر مصلحت نبود با او ملاقات کنیم. چون آدم‌هایی بودند که می‌رفتند و می‌گفتند همه چیز برای ما روشن است. اما در ملاقاتی که انجام می‌شد، آنها می‌توانستند بگویند ما در رابطه با کویت هم بحث کردیم و آنها موافقت کردند. دروغ گفتن برای صدام و حزب بعث عراق خیلی ساده بود. در مجموع ما با مشورت عمل می‌کردیم. در وزارت خارجه بررسی می‌شد و اگر کافی نبود، در شورای امنیت مطرح می‌شد و اگر لازم بود با رهبری در میان می‌گذاشتیم. معمولا متن نامه‌ها

مذاکرات ایران و عراق در شهریور ۱۳۶۹ به سرپرستی وزرای خارجه دو کشور. تا پیش از جنگ کویت زیاده‌خواهی طرف عراقی مانع پیشرفت مذاکرات بود اما در این ایام اوضاع به‌گونه‌ای دیگر بود.





۲۸ بهمن ۱۳۶۹، فرودگاه مهرآباد تهران، سفر طارق عزیز وزیر خارجه عراق به تهران. یاداشت روزانه هاشمی از این روز: «دکتر ولایتی تلفنی، خلاصه مذاکرات با طارق عزیز در فرودگاه را گفت. او گفته است در تصمیم خروج از کویت جدی‌اند و تاکتیک نیست. خواسته است که از یک هواپیمای خودشان برای رفتن از شوروی به چین استفاده کنند؛ گفتم صلاح نیست.» عراقی‌ها برای آنکه هواپیماهایشان از حمله‌ی آمریکایی‌ها مصون بمانند آن‌ها را به ایران منتقل کرده بودند.

را رهبری با دقت می‌خواندند و در شورای امنیت بررسی می‌شد و در دولت مشورت می‌کردیم.» [۸۲]

حمله ناگهانی

تجهیزات عراق زیاد شده بود اما واقعیت این بود که رژیم عراق مشکلات زیادی داشت. روحیه مردمش کاملا در هم شکسته بود و آثار مشکلات اقتصادی هم گریبانگیرش بود. بار بدهی‌های خارجی فشار زیادی بر اقتصاد جنگ‌زده و ورشکسته این کشور تحمیل می‌کرد. بنادر عراق که دسترسی محدودی به آب‌های آزاد دارند، عملا غیرقابل استفاده شده بودند. اروندرود نیز که بخش عمده تجارت دریایی عراق از طریق آن صورت می‌گرفت، تا مذاکرات ایران و عراق به نتیجه نمی‌رسید و لایروبی و پاکسازی نمی‌شد، غیرقابل استفاده بود. عراق از کویت خواست فضای آبی به او بدهد که کویت نپذیرفت. [۸۳]

ناگهان در مردادماه ٦٩ عراق به کویت حمله کرد و یک‌روزه این کشور را اشغال نمود. خاویر پرز دکوییار در خاطراتش نوشته است: «قدرت‌های بزرگ از پیش می‌دانستند که یک نیروی عظیم عراقی در حال حرکت است و من چنین اطلاعی نداشتم. هم ایالات متحده و هم شوروی می‌توانستند شورای امنیت را نسبت به تهدید علیه صلح باخبر کنند. اخطار قوی شورای امنیت قبل از حمله عراق می‌توانست صدام را از حمله به کویت بازدارد.» [۸۴] صدام سه روز پس از آن حمله به ایرانی‌ها نوشت: «ما تمامی این اقدامات را نه تنها به نشانه تاکید بر تمایل خود به صلح بلکه تاکید بر علاقه ما به تحقق هرچه سریع‌تر صلح به عمل آوردیم تا دو کشور و دو ملت خود را از گردباد تغییر و تحولات منطقه و جهان و از رویدادهای خطرناک احتمالی دور نگه داریم.» [۸۵]

پاسخی به تهدید

این بار ایرانی‌ها در ۱۷ مردادماه به نامه صدام که جملات تهدیدآمیز به آن بازگشته بودند، پاسخی تند دادند: «با اینکه اصل نامه علی‌الظاهر به منظور پیشبرد مذاکرات صلح تنظیم شده، لکن بخشی از مضامین آن تاسف‌آور است. ملاقات و مذاکرات در سطحی بالاتر از آنچه فعلا در ژنو وجود دارد، موقعی قابل قبول است که از مذاکرات جاری ژنو نتایج مشخصی به دست آورده باشیم. در مورد اروندرود پیشنهاداتی مطرح شده که نمی‌توانند موردپذیرش ما باشند. برای عقب‌نشینی از اراضی اشغالی ایران، سقف زمانی دو ماه در نظر گرفته شده که غیرقابل‌توجیه است؛ زیرا این کاری است که اگر با حسن نیت بخواهد انجام گیرد در ظرف یکی دو روز قابل انجام است، در حالی که دبیرکل سازمان ملل در طرح خودش زمان لازم را دو هفته در نظر گرفته بود و در مقابل سه ماه زمان برای آزادی اسرا. شگفت‌آور است که با تمسک به عربی‌بودن جنگ از انتقاد ما به حمله به کویت گله کرده‌اید. حمله شما زمینه‌ساز حضور گسترده‌تر نیروهای خارجی در منطقه، سلب آسایش و آرامش و ایجاد مشکلات برای مردم مسلمان، تضامن اسلامی، همجواری، به هم خوردن ثبات و امنیت منطقه، تغییر شرایط جبهه‌ها و تعهدات بین‌المللی مورد غفلت قرار گرفته است. چگونه می‌توان توجیه کرد در نامه‌ای که با اسم خداوند تبارک و تعالی شروع و با شعار الهام‌بخش الله‌اکبر ختم می‌شود، برخلاف تعلیمات صریح و قیوم اسلام و قرآن، اصل نژادی

کویت در آتش جنگ. ۲ بامداد ۱۱ مرداد ارتش عراق در عرض چند ساعت کویت را اشغال کرد. هاشمی از رادیو بی‌بی‌سی و رادیو عراق اطلاعاتی به‌دست آورد. عراقی‌ها وانمود می‌کردند در کویت کودتا شده و ارتش عراق به درخواست کودتاچیان به کویت رفته است.









آخرین نامه صدام به هاشمی که در آن قرارداد الجزایر را پذیرفت حاوی عبارتی تاریخی بود: «با این تصمیم ما، دیگر همه چیز روشن شده و بدین‌ترتیب همه آنچه را که می‌خواستید و بر آن تکیه می‌کردید تحقق می‌یابد.»

نیروهای آمریکایی در کویت. ۲۶ دی ۱۳۶۹ به نظامیان عراقی در کویت حمله هوایی کردند. عبدالسلام جلود مرد شماره ۲ لیبی در این روز با هاشمی دیدار کرد و گفت صدام گفته است حمله به ایران از اشتباهات مهم زندگی‌اش است. هاشمی به جلود گفت: «اگر صادق است، بقیه اسرای ما را آزاد کند و منافقین را تحویل بدهد.»

و قومی بر اصل اسلامی و عقیدتی مقدم شمرده شود؟ بی‌تردید در موقعیت و شرایط مذاکرات صلح بین دو کشور، تهاجم غیرقابل تصور به یك کشور همسایه بدون کوچك‌ترین اطلاع و هماهنگی با آثار و تبعات فوق‌العاده آن در رابطه با ما می‌تواند اعتماد ما را سست سازد. لحن نامه اخیرتان مناسب با حالت لازم در جریان مذاکره نیست. لحن و زبانی به کار گرفته که در گذشته عدم کارایی آن در رابطه با ملت مسلمان و انقلابی ما آزموده شده. ما در عمل همه این مراحل را آزموده‌ایم و از سر گذرانده‌ایم و ثابت کرده‌ایم که بیش از هر چیز روی ایمان و مقاومت و حمایت مردم حساب می‌کنیم و قهر و لطف دیگران را دارای آنچنان ارزشی نمی‌دانیم.»[۸۶]

نامه صدام نکته‌ای جدید هم داشت. هاشمی: «جمله‌ای گفته بود که برای ما جای سوال داشت. نوشته بود: ما با شما ۸۰۰ کیلومتر مرز آبی داریم. از این جمله فهمیدیم که گویا می‌خواهد علاوه بر کویت، عربستان، قطر و بحرین را هم بگیرد. ما موافق نبودیم صدام در جنوب خلیج فارس مستقر شود.»[۸۷] هاشمی: «من از این موضوع استفاده کردم و گفتم شما به ما توضیح دهید که این مرز کجاست که شما می‌گویید؟ چون وقتی وارد دریا می‌شوید، بلافاصله به جزیره بوبیان می‌رسید که در کشور کویت است و در جای دیگر با شما مشترک نیستیم. خواستیم توضیح دهند. وقتی این خبر به دولت‌های ساحل جنوبی رسید، خیلی از ما تشکر کردند که ما این مسئله را آشکار کردیم.»[۸۸]

صدام تسلیم شد

شورای امنیت سازمان ملل برخلاف جنگ ایران و عراق، اشغال کویت را چند ساعت بیشتر تحمل نکرد. سرعت شورای امنیت به قدری بود که صدام را هم شگفت‌زده کرد. خاویر پرز: «در دیدار با صدام پس از حمله به کویت او مرتب تکرار می‌کرد که شورا تقریبا یک ماه پس از تجاوز عراق به ایران هیچ اقدامی نکرد. او با این اطمینان به کویت حمله کرد که واکنش شورای امنیت آرام و محتاطانه خواهد بود.»[۸۹]

عراق تحت فشار جهانی و نگران از تحریک ایرانی‌ها برای ضربه‌زدن به او، نامه‌ای نوشت و تمام حرف‌هایش را پس گرفت. صدام قرارداد الجزایر را پذیرفت و گفت از خاک ایران عقب‌نشینی و اسرا را مبادله می‌کند. عراق فورا نیروهای خود را از ایران به مرزهای تعیین شده براساس توافقنامه الجزایر کشاند؛ قراردادی که اکنون به نظر می‌رسید عراق عملا قبولش کرده است. تصمیم عراق بازتاب گسترده‌ای داشت که شکست صدام و پیروزی جمهوری اسلامی ارزیابی می‌شد. روزنامه الاتحاد ابوظبی: «با پذیرش قرارداد الجزایر از سوی صدام بزرگ‌ترین پیروزی در تاریخ جمهوری اسلامی تحقق یافت. صدام حسین در سال ۱۹۸۰ میلادی قرارداد الجزایر را پاره کرد و امروز آن را به عنوان قرارداد رسمی پذیرفت و تسلیم خواسته‌های ایران شد.»[۹۰] آزادی اسرا و بازگشت آنها به شهرهای ایران جشنی بزرگ به پا کرد اما عراقی‌ها نگرانی‌های بسیاری داشتند.

۲۹ مرداد ۱۳۶۹، ورود تعدادی از اسرا به ایران. ایرانی‌ها به اسرایشان آزاده می‌گفتند. ایران غرق شور و شادی بود. هاشمی: «همواره یکی از غصه‌ها و اندوه درونی‌ام، وضع اسرایمان در عراق بود.»





۲۴ شهریور ۱۳۶۹، دیدار اسرای ایرانی با خانواده پس از سال‌ها جدایی. هاشمی: «شادی اینجانب به‌عنوان فرمانده جنگ از شادی خانواده‌های فراق‌کشیده کمتر نبود.»

۲۶ مرداد ۱۳۶۹ اولین گروه از اسرای ایرانی به میهن بازگشتند. از اولین برنامه‌هایشان زیارت مرقد امام خمینی بود. هاشمی: «مردم در خیابان‌ها منتظر بودند؛ استقبال عظیمی است.»



انتخابات و اختلافات

انتخابات حاشیه‌ساز مجلس دوم خبرگان

تیرماه ۶۹ نمایندگان مجلس خبرگان تصویب کردند تایید صلاحیت نامزدهای انتخابات خبرگان نیز مانند سایر انتخابات‌ها به شورای نگهبان سپرده شود که پیشتر در اختیار خود مجلس خبرگان بود. چپ‌ها به این مصوبه انتقاد کردند و راست‌ها حمایت.[۹۱] انتخابات مجلس خبرگان جناح چپ و مجمع روحانیون مبارز را تا حدود زیادی در جایگاه اپوزیسیون نظام جا زد.



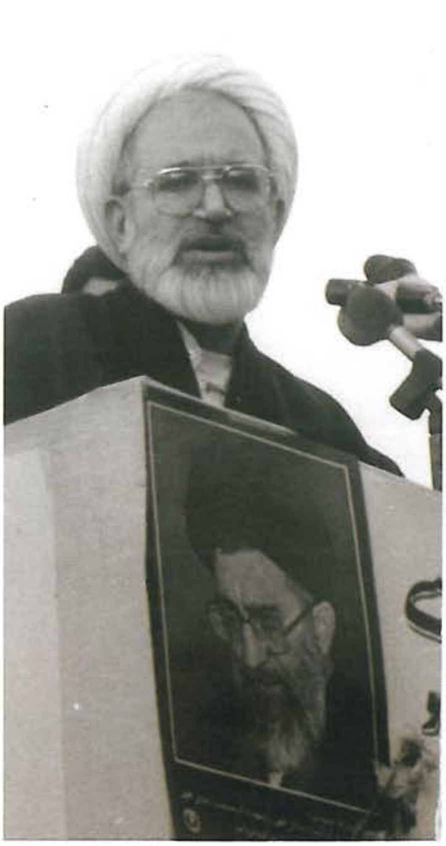
هاشـمی رفسنجانی از اولین دوره مجلس خبرگان رهبری تاکنون منتخـب مردم تهـران در دوره‌های مختلف انتخابـات خبرگان بوده و بیشترین رای در انتخابات خبرگان متعلق به اوست.

صلاحیت و اجتهاد

مدتی پیش در ۱۰ بهمن‌ماه ۶۸ در جلسـه هیئت رئیسـه خبرگان بحث شـده بود که آئین‌نامه انتخابات به نحوی اصلاح شـود که افراد باسـوادتری به مجلس خبرگان راه یابند.[۹۲] از شـرایط نامزدهای انتخابـات مجلس خبرگان اجتهـاد در علـوم دینـی بود. شـورای نگهبـان تصمیم داشـت برای تشخیص واجد شرایط بودن نامزدها از آنها آزمون علمی بگیرد؛ تصمیمی که سرآغاز چالش‌هایی در انتخاباتی بود که بنا بود در مهرماه ۶۹ برگزار شـود. در خاطرات روزانه هاشمی رفسنجانی از چالش‌های مربوط به مجلس خبرگان می‌خوانیم: «۲۷ شـهریورماه ۶۹ آقای اسـدالله بیات نایب رئیس مجلس تلفنی گفت شـورای نگهبـان او را برای امتحان جهت نامزدی مجلس خبرگان روز سه‌شنبه دعوت نکرده و احتمال می‌دهد صلاحیت او را رد کرده باشند. برای حل مشکل استمداد کرد. با آقای محمد امامی کاشـانی صحبت کـردم. گفت چند نفری صلاحیت‌شـان رد شده، از جمله ایشـان و سیدعلی‌اکبر محتشمی‌پور و چند نفر دیگر.»[۹۳] ۲۸ شهریور: «احمدآقا تلفنی گفت شـورای نگهبان، آقای مهدی کروبی، رئیس مجلس شـورای اسـلامی را بـرای امتحان جهـت احراز صلاحیت علمی برای نامزدی خبرگان دعوت کرده و آقای کروبی حاضر نیسـت در امتحان شـرکت کند و ممکن اسـت طرفـداران او، علنا به مبارزه با شـورای نگهبان برخیزند. از من خواست برای رفع این مشکل اقدام کنم. مسئله را تلفنی با رهبری در میان گذاشـتم. ایشـان هم گفتند دخالتـی نمی‌کنند و شـفاعت نخواهند کرد چون موارد متعدد اسـت و نمی‌شـود یکی را مستثنی کرد. جمع زیادی از نامزدها دعوت به امتحان شـده‌اند. جمعـی قبول و جمعی رد شـده‌اند. آقـای اسـدالله بیـات نتیجه درخواسـت دیشـب خود را تلفنـی پیگیری کرد. گفتم شورای نگهبان بر سر موضع خود محکم اسـت.»[۹۴] ۲۹ شـهریور: «پیش از ظهر احمد آقا آمد. از برخورد شورای نگهبان نسبت به بعضی از کاندیداهای مجمع روحانیون مبارز اظهار نگرانی کرد. بـه خصوص در مـورد آقای مهدی کروبـی که دعوت به امتحان شـده و او مصمم است نرود و احتمال درگیری و مبارزه بین دو جناح، بر سر این موضوع را جدی می‌داند. اصولا از کم‌توجهی رهبری به این جناح گله داشـت.»[۹۵] اول مهـر: «با آقای محمد امامی کاشـانی عضو شـورای نگهبان درباره انتخابات مجلس خبرگان صحبت کردم. ۲۰ نفـر از نامزدها که به نحوه احراز صلاحیت‌ها معترض بودند، در انتخابات شـرکت نکرده‌اند و مشـکل درست شـده اسـت.»[۹۶] پنجم مهـر: «دکتر حسـن روحانی آمد و دربـاره برنامه شـورای عالی امنیت ملی و نتایج سـفر حافظ اسـد صحبت کردیم. گفت جمعـی از نمایندگان در مجلس، به شـدت از عدم قبـول آقای مهدی کروبی و همفکرانشان در نامزدی برای مجلس خبرگان ناراحتند و درگیری با شـورای نگهبان را شروع کرده‌اند.»[۹۷] هشتم مهر: «شب مهمان آقای خامنه‌ای بودم. درباره اقدامات اخیر شـورای نگهبان که منجر به مردود شدن جمعی از رادیکال‌ها در نامزدی مجلس خبرگان شده است مذاکره کردیم. امروز در مجلس اعتراض کرده‌اند و آقای محسن قرائتـی خبـر داد کـه آقای هـادی غفـاری گفته مجمع روحانیـون مبارز تصمیـم گرفته‌اند انتخابـات را تحریم کنند. نظر آیت‌الله خامنه‌ای این اسـت که این اقدام به ضررشـان تمام می‌شـود. قرار شد به دو طرف تذکر داده شود.» ۱۵ مهر: «شـب مهمان آیت‌الله خامنه‌ای بودم. بیشـتر مذاکرات درباره تبعات مسـائل اخیر انتخابات مجلس خبرگان و شـدت اختلاف بیـن دو جناح و نحوه چاره‌جویی آن بود.»[۹۸]



اسـدالله بیات زنجانی تا مجلس سـوم نماینده هر سـه دوره و از اعضای هیات ریيسه‌ی هر سه مجلس بود. نایب‌رئیس وقت مجلس سوم برای امتحان اجتهاد دعوت شده بود.



مهـدی کروبی رئیس وقت مجلس هـم از دعوتش برای امتحان اجتهاد ناراضی بود. احمد خمینی از هاشـمی خواسـت چاره‌ای برای چالش‌های انتخابات خبرگان بیاندیشد.

تایید صلاحیت‌ها

جناح چپ به شـدت از شـورای نگهبان انتقاد می‌کرد. سـران جنـاح چپ از رهبـری انتظـار داشـتند در تایید صلاحیت‌هـا دخالت کنند. رهبری درباره اعضای شـورا گفـت: «این آقایانی هـم که امروز عضو فقهای شـورای نگهبانند، شـخصیت‌های برجسـته و مورد قبولی‌اند که منصوبان امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه هستند و ایشان اینها را معین کردند. دوره‌شـان که تمام شـد، دوباره اینها را تاییـد کردند. ما هم اینها را تاییـد کردیم.» مقام معظم رهبری در تایید سیاسـت امتحان‌گرفتـن گفت: «چون شـرط کاندیدایی در این انتخابات مجتهدبودن اسـت، به بعضی از علمای محترم گفتند ما نمی‌دانیم که شـما مجتهدید یا نه. برای مشخص‌شـدن این مسـئله بیایید امتحان بدهید.»[۹۹]

نتیجـه تایید صلاحیت‌هـا به‌گونه‌ای بود کـه در برخی حوزه‌هـای انتخابیـه به همان اندازه که سـهم داشـتند کاندیـدا وجود داشـت. جناح چپ طرحی سـه فوریتی

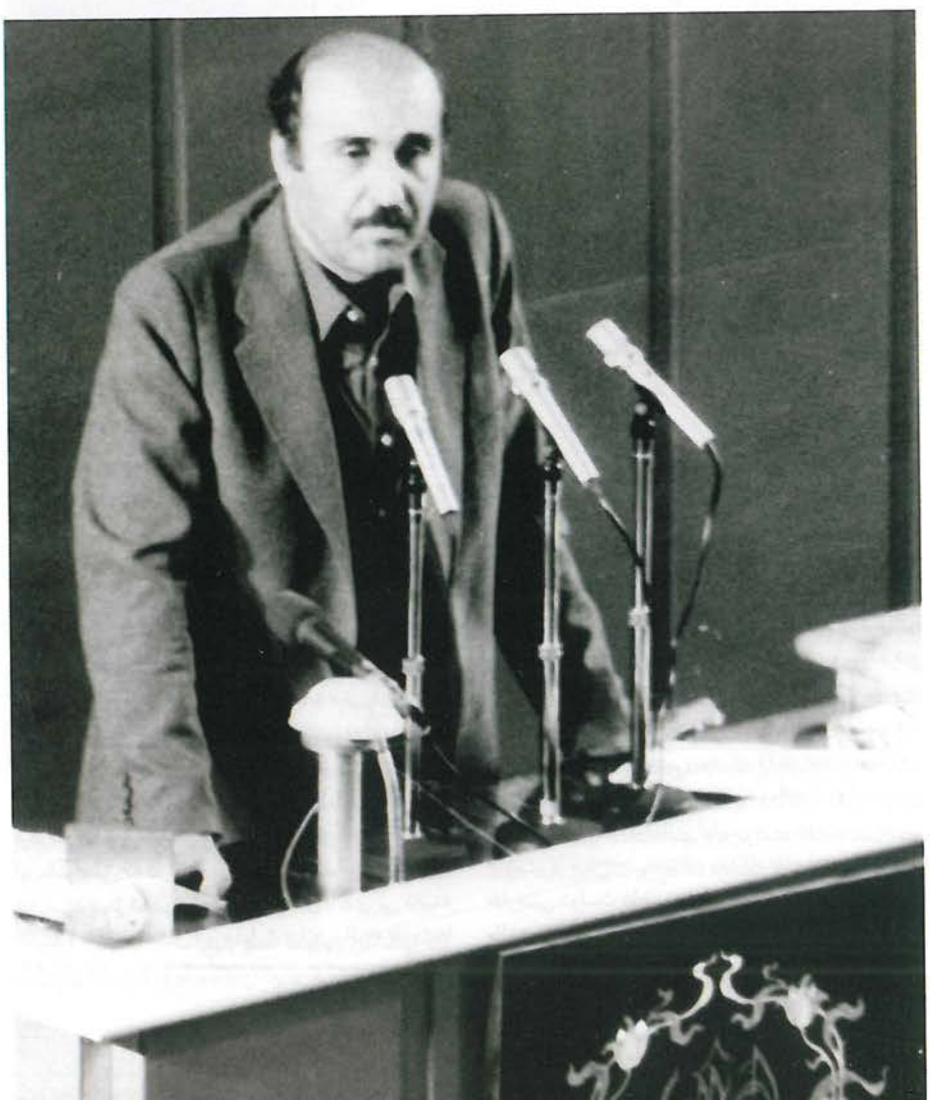


▲ ۱۶ مهـر ۱۳۶۹، شـرکت رئیس‌جمهور در انتخابات پرحاشـیه‌ی خبرگان دوم. دو روز پیش از انتخابات تیم ملی فوتبال ایران کره شمالی را در ضربات پنالتی شکسـت داد و پس از ۱۶ سال قهرمان آسیا شد. اولیـن قهرمانی فوتبـال ملی پس از انقلاب بود و تا حدی حاشـیه‌ی خبرگان را تحت‌الشعاع قرار داد.

آمـاده کـرد تا پنـج روز مانده بـه انتخابات خبـرگان به تصویب برساند. براساس این طرح انتخابات‌ها به شرطی برگـزار می‌شـدند که حداقـل دو برابر منتخبیـن، نامزد تایید صلاحیت شـده وجود داشته باشد. ۵۵ نماینده از جناح اقلیت مجلس جلسه را ترک کردند تا از حد نصاب افتاد و با تعطیلی جلسـه امکان بررسـی طـرح نبود و به سرانجام نرسید.[۱۰۰]

استیضاح فاضل

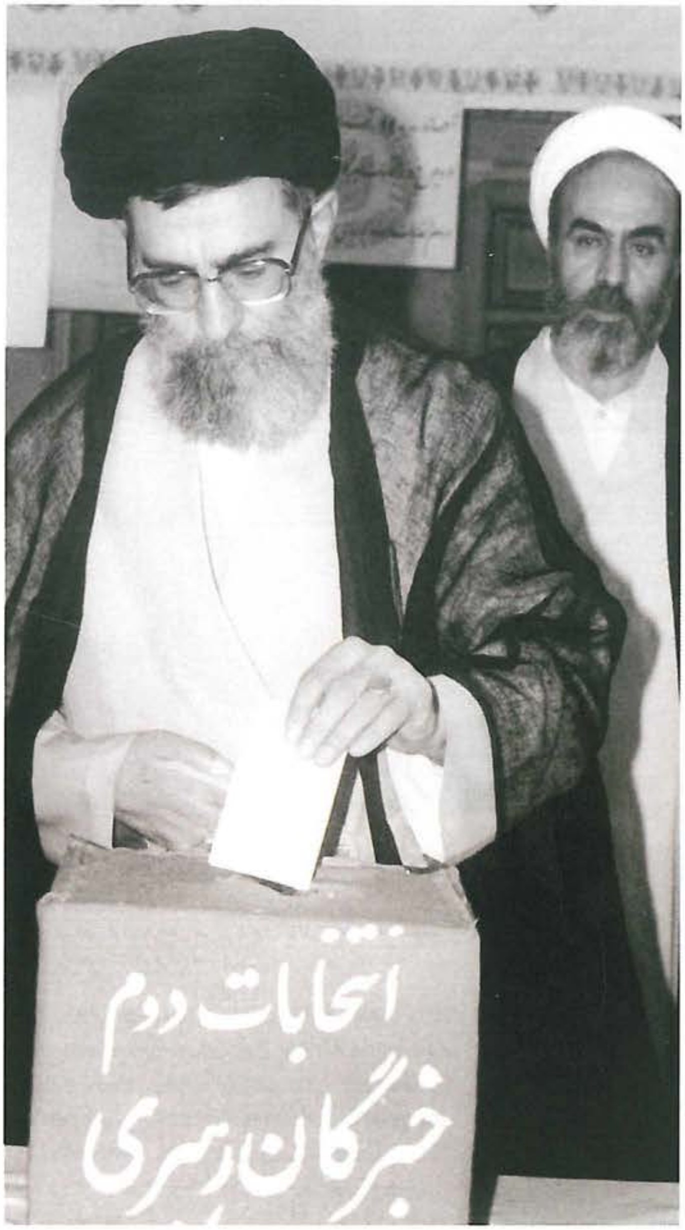
۱٦ مهرمـاه انتخابـات مجلـس خبـرگان برگـزار شـد. کشـمکش‌های فـراوان حضـور مـردم را کمرنـگ کرد و حضـور ۷۷/۹ درصـدی مـردم در انتخابات سـال ٦۱ به ٤۷ درصد رسـید.[۱۰۱] مجمع روحانیون مبارز به شـدت از ایـن انتخابات آزرده بود. خاطرات هاشـمی، ۲۹ مهرماه ٦۹: «آقایان عبدالواحد موسـوی لاری، مجید انصاری و اسحاق جهانگیری آمدند و از حذف رادیکال‌ها از مجلس خبرگان اظهار نگرانـی نمودند و از رهبری به خاطر عدم حمایـت از آنها گله کردند. توضیحاتی برایشـان دادم و گفتم لازم اسـت اعتماد رهبری را جلـب کنند.»[۱۰۲] آنها احسـاس می کردند در حال حذف هسـتند. جناح چپ



◄ ۲۳ دی ۱۳۶۹ اسـتیضاح و برکناری ایرج فاضل، وزیر بهداشت. هاشـمی این استیضاح را سیاسی و چپ‌زده می‌دانست و ناراحت بود. شب که به منزل رفت همسرش هم به‌شدت از استیضاح وزیر بهداشت ناراحت بود و؛ «سخت انتقاد می کرد.»



▲ ۱۶ مهر ۱۳۶۹، انتخابات خبرگان. احمد خمینی با بسیاری از موضع‌گیری‌های تندروهای چپ همراه نبود اما به‌شدت نگران حذف چپی‌ها از چرخه قدرت بود و به عملکرد شورای نگهبان نیز انتقادهایی داشت.



▲ ۱۶ مهـر ۱۳۶۹، شـرکت در انتخابـات خبرگان رهبری. آیـت‌الله خامنه‌ای می‌گفت اعضای شورای نگهبان همان فقهای منصوب امام هستند.

مجلـس دولـت و رئیس‌جمهور را هـم در حذف خویش موثر و مقصر می‌دانسـتند و شاید استیضاح ایرج فاضل وزیر بهداشت دولت بی‌ربط به نگاه اعتراضی جناح چپ نبود.[۱۰۳] هاشـمی معتقد اسـت جناح چـپ از ابتدا نظر مثبتی به او و کابینه‌اش نداشته است و حتی در ابتدای تشـکیل کابینه قصد داشتند به کل کابینه رای ندهند؛ « افـرادی آنجا مخالف بودند و نتوانسـتند جلوی آنها را بگیرند. آمدند و به من گفتند. من اینها را در جلسـه‌ای دعوت کردم و سـخنرانی تندی کردم و گفتم بالاخره با این شـرایطی که در کشـور هسـت، شـما چطور به خود حق می‌دهید کشـور را به‌خاطر مسائل باندی بی کابینه کنیـد؟ می‌توان مثـل دوره اول انقـلاب، البته مدت‌ها طول می‌کشـد تا ما یک کابینه درست کنیم و نمی‌شود یـک وزارتخانـه بی‌وزیر باشـد. خیلی آسـیب می‌زنید. سـخنرانی من تاثیر کرد. عـده‌ای رای ندادند ولی هیچ فـردی از کابینه نیفتاد.»[۱۰۴] ایرج فاضل یکی از کسـانی بـود که جناح چپ از ابتدا مخالف او بود و وی را فردی انقلابی نمی‌دانست. هاشمی: «فاضل فردی متخصص و باسواد بود اما راست و چپ با او میانه‌ای نداشتند.» او اولین وزیر کابینه هاشمی بود که ۲۳دی‌ماه استیضاح و برکنار شـد. ۱۱۴ رای مجلسی‌ها به موافقت به استیضاح در پایـان جلسـه، برکناری اولیـن وزیر دولـت را در پی داشت.[۱۰۵] جناح چپ منتقد دیدگاه اقتصادی و سیاست خارجـی دولـت هاشـمی بـود امـا از وزرای اقتصادی و خارجـه کسـی را اسـتیضاح نکردنـد و چهار مـاه پس از برکناری فاضل، محمدعلی نجفی وزیر آموزش و پرورش را استیضاح کردند. حذف نیروهای حزب‌اللهی و انقلابی از بدنه آموزش و پرورش مهم‌ترین دلیل استیضاح عنوان شـد؛ اما نجفی دوباره رای اعتماد گرفت. سـیدمحمود دعایی از جناح چپ به شدت از وزیر دفاع کرد که نشان می‌داد این جناح در مقابل دولت یکپارچگی ندارد.[۱۰۶]

خواستار اتحاد با صدام

از همان ابتدای اشـغال کویت، آمریـکا و متحدانش در تدارک حمله به عراق بودند؛ حمله‌ای که ۲۶ دی‌ماه آغاز شـد. هواپیماها نقاط و تاسیسـات بسـیاری را در خاک عـراق بمبـاران کردند تا پشـتوانه ارتش عـراق را از بین ببرند. بسـیاری از مردم عراق در بمباران‌های گسـترده کشته شدند. بعد به نظامیان عراق در خاک کویت حمله



سید علی‌اکبر محتشـمی‌پور از سران جناح چپ و نماینده مجلس سوم خواستار اتحاد ایران با صدام برای جنگ با آمریکایی‌ها بود. روحانی دبیر شورای امنیت ملی به طعنه به نمایندگانی که خواستار جنگ با آمریکا بودند گفت اتوبوس دم در مجلس منتظر است تا آن‌ها را به بغداد ببرد.



شـیخ صادق خلخالی نماینده وقت مجلس سـوم و از طرفداران سرسخت جنگ با آمریکا که می‌گفت این یک جنگ صلیبی دیگر است و در مجلـس گفت: «ما همه‌اش می‌گوییم مـرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، حالا باید این معنا را نشان دهیم.»

کردنـد و آنها را بیرون راندنـد.[۱۰۷] دولت ایران اعلام کرد در این جنگ بی‌طرف است و جناح چپ به میدان آمد و منتقد بی‌طرفی ایران شـد. علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت: «فضای غالب در مجلس سـوم این بود که ما باید بـه کمك صدام حسـین برویم و معتقـد بودند که تضاد اصلی ما با عربستان است، نه عراق. بنابراین باید جهت



بهزاد نبوی به دانشجویان می‌گفت با واردنشدن در جنگ با آمریکایی‌ها یک فرصت طلایی برای درگیری با صهیونیست‌ها از دست رفت.

تعارضمان را از عراق به سمت عربستان برگرداندیم. یك روز من را در جلسـه رسمی غیرعلنی مجلس خواستند و در گزارشـی اعلام کردند موشك‌های آمریکا که از خلیج فارس به سـمت عراق شـلیك می‌شـود، از فضـای ایران می‌گذرد و این تجاوز به فضای ایران است. بنابراین باید بـدون در نظر گرفتن چیزی وارد جنگ با آمریکا شـویم. خیلـی فضای مجلس علیه صحبت‌هـای من تند بود اما می‌دانسـتم که این سیاسـت نظام اسـت کـه اصول آن توسط رهبری ترسیم می‌شود.»[۱۰۸]
جنـاح چپ خواسـتار ورود بـه جنگ و مبـارزه با آمریکا بـود. در بیانیه‌هـای مجمع روحانیون مبـارز از حمله به منافـع آمریکا گفته می‌شـد. علی‌اکبر محتشـمی‌پور با اشاره به حضور سربازان آمریکا در منطقه می‌گفت: «آیا باید نیروهای آمریکایی در خلیج فارس احسـاس امنیت کنند؟ به یقین خاکریز بعدی ایران اسـت. ما حالا از چه می‌ترسیم. بگذار با عزت و شرف زندگی کنیم و بمیریم. صادق خلخالی هم سخنان آتشینی ایراد کرد. سران جناح راست در حمایت از موضع دولت و رهبری جواب سران چپ را می‌دادند. در ایـن میان برخی از موضع‌گیری‌ها حیرت‌انگیـز بـود. بهزاد نبـوی از مدیران ارشـد دولت گذشـته که از طرفداران پایان جنگ ایـران و عراق بود و فرماندهان سپاه را به جنگ‌طلبی متهم می‌کرد در جمع دانشـجویان دانشـگاه تهران گفت: «این جنگ فرصتی تاریخی برای حمله به اسـرائیل به وجود آورده بود که از دست رفت.»[۱۰۹] شـاید برخی از این موضع‌گیری‌ها برای تحت فشـار قرار دادن رهبری و خود را انقلابی‌تر نشـان دادن از ایشـان بود و اثبات اینکه مشی رهبری همچون امام انقلابی نیست. در این میان احمد آقا که نزد جناح چپ و طرفدارانشان اعتبار زیادی داشت به یاری رهبری و دولـت آمـد و در اوج درگیری‌های لفظی درباره جنگ بـا آمریکا گفت: «هر کس بگویـد اطاعت از امام غیر از اطاعت از آیت‌الله خامنه‌ای است در خط آمریکاست. با تمام وجود از دولت دفاع می‌کنیم.»[۱۱۰]

تولد روزنامه سلام

موسـوی‌خوئینی‌ها سـال ٦٨ پیشنهاد تاسـیس روزنامه را قبـول نکـرده بـود. سـال ٦٩ وقتـی بیانیـه اعتراضی مجمـع روحانیون مبارز درباره انتخابات خبرگان را هیچ روزنامه‌ای حتی کیهان و اطلاعات که به‌وسـیله خاتمی و دعایی مدیریت می‌شـدند چاپ نکردند، فکر تاسیس روزنامـه بـرای او و همفکرانـش جدی شـد و مدتی بعد ۲۰ بهمن‌مـاه ٦٩ روزنامـه «سـلام» به گیشـه رسـید.[۱۱۱] روزنامـه‌ای تنـد و تیز و منتقـد که به‌تدریـج مهم‌ترین منتقـد سیاسـت‌های دولت شـد. تولد روزنامه سـلام همزمان با اوج‌گیری سیاست‌های تنش‌زدایی در دولت هاشمی بود.

چالش روابط خارجی

مسـعود نیلـی از مـردان اقتصـادی دولـت: «کشـور



سلام

نسلهای آینده، باید ۲۲ بهمن را که غلبه ایمان بر کفر و الله بر طاغوت و اسلام بر کفر است، حفظ کنند و بزرگ بشمارند.
امام خمینی (س)

مقام معظم رهبری:
ملت‌ها فریاد مرگ برآمریکا سرمی دهند
ملتها در نقاط مختلف دنیا با مشتهای گره کرده خود فریاد مرگ بر آمریکا سر می‌دهند و عکس رئیس‌جمهور و پرچم آمریکا را به آتش می‌کشند.
بقیه در صفحه ۳

۱۶ صفحه

۲۰ بهمن ۱۳۶۹ - ۲۳ رجب ۱۴۱۱ - ۹ فوریه ۱۹۹۱

سال اول - صفر شماره اول - تکشماره ۲۰ ریال

آمادگی ملی برای میثاق با آرمانهای امام و راهپیمائی بزرگ ۲۲ بهمن

پیام صدام در مورد طرح صلح ایران
در همین صفحه

اظهارات رئیس جمهور در بازگشت از مناطق سیل زده
در صفحه ۵

استقلال به فینال رسید
● ۲۵ بازیکن تیم ملی امروز معرفی می‌شوند
● نقل و انتقالات فوتبال چگونه است.
صفحه ۱۵

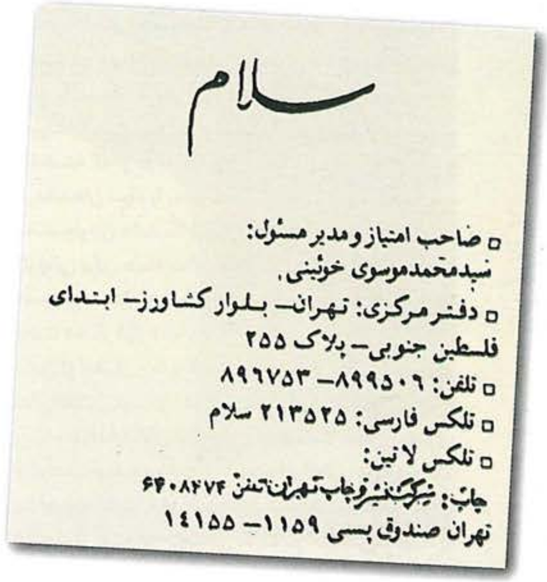
نخست‌وزیری انگلیس هدف دو خمپاره قرار گرفت
بقیه در صفحه ۲

Bombs landed in garden of 10 and 11 Downing Street
Mortar bombs fired through hole cut in van roof

اجلاس سران نظامی غرب برای بررسی وضعیت جدید جنگ

■ وزیر جنگ و فرمانده نیروهای مسلح آمریکا با فرمانده نیروهای غربی در ریاض تشکیل جلسه داد
در صفحهٔ آخر

▲ ۲۰ بهمن ۱۳۶۹ اولین شـماره از روزنامه سـلام ارگان مطبوعاتی مجمع روحانیون مبارز با گرایشـات شـدید ضدآمریکایی منتشر شد. عبدالواحـد موسـوی لاری، ابراهیم اصغرزاده و عبـاس عبدی اولین شورای سـردبیری سـلام بودند و عباس عبدی پررنگ‌ترین نقش در مطالب روزنامه را داشت.



سلام

□ صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سید محمد موسوی خوئینی.
□ دفتر مرکزی: تهران - بلوار کشاورز - ابتدای فلسطین جنوبی - پلاک ۲۵۵
□ تلفن: ۸۹۹۵۰۶ - ۸۹۶۷۵۳
□ تلکس فارسی: ۲۱۳۵۲۵ سلام
□ تلکس لاتین:
چاپ: شرکت نشر و چاپ تهران تلفن ۶۴۰۸۴۷۴
تهران صندوق پستی ۱۱۵۹ - ۱۴۱۵۵

می‌خواست مسیر رونق و شکوفایی اقتصادی را طی کند اما به لحاظ مشکلاتی که وجود داشت و عمدتا هم غیراقتصادی بودند کشور در تعارض با دنیای بیرون بود. در فضـای متعارض با بیـرون نمی‌توانید از منابع جهانی استفاده کنید.»[۱۱۲] تابستان این سال هاشمی در جمع اعضای مجلس خبرگان گفت: «سیاست خارجی دولت این است که دشمن‌تراشی نکند اما با کسـانی که دشـمن هستند و دشمنی می‌کنند قاطعانه برخورد می‌کنیـم.»[۱۱۳] در پاییز این سـال در هیاهوی انتخابات خبـرگان، رابطه با انگلیس تجدید شـد. پیشـتر مجلس سـوم رای به قطـع رابطه با انگلیـس داده بود و قانونی مصـوب کرده بود که شـرطهای برقـراری رابطه مجدد را در آن گنجانـده بـود: اهانت‌های سـلمان رشـدی را محکـوم کند، بـه حقـوق مسـلمانان احترام بگـذارد، دسـت از لجاجت بردارد و... .»[۱۱۴] مهرماه ۶۹ در جلسـه شـورای عالی امنیت ملی مصوب شـد که عذرخواهی مقامات انگلیسـی و احترام آنها به اسـلام و مسلمانان بـرای تجدیـد رابطه کافی تشـخیص داده شـد و پنجم مهرمـاه در بیانیه وزرای خارجه دو کشـور از سـرگیری روابط اعلام شـد.[۱۱۵] با ملاقات وزیـر خارجه و مقامات آلمانـی در اسـفندماه ۶۹ ایـران و آلمـان نیـز فصـل جدیـدی از همکاری را آغاز کردند.[۱۱۶] هاشـمی: «تعبیر مـن تنش‌زدایی و پرهیز از دشمن‌تراشـی بـود. توضیح دادم کـه سیاسـت خارجی مـا این اسـت. البته ما در چند جا حتما چالش داریم؛ یکی با اسرائیل است که از نظر ما دولتی نامشـروع اسـت و دیگری آمریکاست کـه باید خـودش را اصلاح کنـد و الا ما دولـت آمریکا را دولت مشـروعی می‌دانیم و ملـت آمریکا هم خوب هسـتند. مسئله مصر را فوری مطرح کردم و گفتم باید ایـن مسـئله را حل کنیم و در شـورای امنیت هم بردم و تصویب کردند. حضـرت آیت‌الله خامنه‌ای هم تایید کردند. بعضی‌ها به ایشان گفتند این قطع رابطه دستور امام است و ایشان را منصرف کردند. مسائل عربستان را همـان موقع مطـرح کردم.»[۱۱۷] در این میـان روزنامه سـلام انتقادات تند و تیزی از سیاسـت خارجی دولت داشت. محمدجواد ظریف معاون وقت وزارت خارجه: «اسـم روزنامه سـلام که می‌آمد تن‌مـان می‌لرزید. در یک مورد این روزنامه در نامه‌ای به وزیر خارجه نوشـته بـود که ظریف درجایی این صحبـت را راجع به آمریکا کرده و وزارت خارجه باید موضع خود را مشخص کند؛ در غیر این صورت ما فردا افشـاگری می کنیم.»[۱۱۸] در زمسـتان سـال ۶۹ جنـگ دوم خلیـج فارس بـه پایان رسید.

▼ اول شـهریور ۱۳۶۹، دیـدار هیات دولت بـا رهبر معظم انقلاب. رهبری نشـان درجه یک فتح را به پاس زحمات او در سال‌های جنگ به رئیس‌جمهور داد.



تلاطم همسایگان

تشکیل جمهوری‌های جدید در همسایگی ایران

سال ٦٩ در تب و تاب حمله متحدین به عراق، قیام داخلی مردم عراق و سرکوب آنها پایان یافت و همسایه غربی ایران روزهایی پرتلاطم را سپری می‌کرد که ایران نیز از آثارش بی‌نصیب نبود. مدتی بعد همسایه شمالی ایران نیز اوضاعی ملتهب یافت که به فروپاشی ابرقدرت شوروی انجامید و ایران چند همسایه کوچک‌تر در مرز شمالی پیدا کرد.

آوارگان عراقی

مخالفان صدام در عراق با حمله آمریکایی‌ها اوضاع را برای قیام مناسب دیدند و برای نجات کشورشان از دیکتاتوری صدام قیام کردند اما شاید هیچگاه گمان نمی‌کردند آمریکایی‌ها به ناگاه جنگ با صدام را خاتمه دهند و صدام با کشتار وسیع مردم کشورش دوباره بر اوضاع مسلط شود. اولین روز سال ۷۰ خبر مهم عراق برای هاشمی خبر بازداشت و مصاحبه تحت فشار آیت‌الله خویی بود. از دیدار او با صدام تصاویری پخش شد و حرف‌هایی در محکومیت اعتراض شیعیان. نیروهای اطلاعاتی و سپاه قدس ایران به عراق رفت و آمد داشتند و اوضاع عراق را زیر نظر گرفته بودند اما دخالت جدی در اوضاع نداشتند.

نوروز این سال همزمان با ماه رمضان بود که با خبر آوارگی و کشتار مردم شیعه عراق به تلخی گذشت. نماز عید فطر این سال را آقای هاشمی اقامه کرد و این تنها نماز عید فطری بود که کسی غیر از رهبری امام جماعتش بود. رهبری دردی کهنه در شکمش داشت که شب عید فطر شدید شد که توان رفتن به نماز عید فطر را از او گرفت و هاشمی نماز را اقامه کرد.



▲ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۰، عیادت از آیت‌الله خامنه‌ای پس از جراحی کیسه صفرا. هاشمی: «احوالپرسی کردم. گفتند گاه‌به‌گاه درد شدید عارض می‌شود که دکترها می‌گویند طبیعی است.»

امیرالحاج موقت

۲۷ اسفندماه ٦۹ وزرای خارجه ایران و عربستان در مسقط عمان دیدار کردند و توافق کردند از سال ۷۰ ایرانی‌ها حج را از سر بگیرند و بنا شد در آغاز سال ۷۰ روابط دو کشور نیز از سر گرفته شود. سفارت ایران در ریاض ۱۲فروردین باز شد. در اردیبهشت‌ماه وزیر خارجه ایران با فهد پادشاه عربستان دیدار کرد و خردادماه در حاشیه مراسم حج و پس از آنکه با ملاحظه دو طرف مراسم برائت از مشرکین

▼ ۲۷ فروردین ۱۳۷۰، نماز عید فطر. نیمه‌شب زنگ زدند که رهبری درد شدیدی در ناحیه شکم دارد و نمی‌تواند در نماز عید حاضر شود و هاشمی به‌جای ایشان شرکت کرد.





هشتم اردیبهشت ۱۳۷۰، صبح روز دوم سفر به سوریه. برای زیارت به حرم حضرت زینب(سلام‌الله‌علیها) خواهر امام سوم شیعیان رفت. جمعیت زیادی از ایرانی و غیرایرانی به استقبالش آمده بودند.

بی‌حاشیه انجام شد وزرای خارجه دو کشور در مورد گسترش روابط به توافق رسیدند.[119] جناح چپ به شدت تبلیغ می‌کرد نظام از راه امام فاصله گرفته است. حاج احمد خمینی در داخل و خارج از مرزهای ایران نماد مهمی از خط امام بود. نوروز این سال رهبری با حاج احمد توافق کردند که او نماینده ایشان در حج شود. هاشمی نیز این انتخاب را می‌پسندید؛ «امیرالحاج‌بودن اهمیت زیادی داشت. اینکه حاج احمد آقا این مسئولیت را داشته باشند مهم بود؛ چون ما می‌دانستیم که عرب‌ها روی ایشان حساب باز می‌کنند و کار حجاج را آسان می‌کرد. خود حاج احمد آقا هم که واقعا مدیر توانایی بودند.»[120] ۱۷ فروردین رهبری حکم احمد آقا را نوشت.[121] احمد آقا می‌گوید مادرم راضی نبود پستی بپذیرم و از من خواست در کنارش بمانم. احمد آقا نیز از سرپرستی حجاج انصراف داد. رهبری استعفای احمد آقا را پذیرفت.

سفر به ترکیه

دولت هاشمی پروژه‌های بزرگی دست گرفته بود و نیاز به گسترش روابط داشت. آغاز سال ۷۰ نیز سیاست ارتباطات بیشتر بین‌المللی ادامه یافت. پس از رایزنی‌های ایران و مصر، هشتم اردیبهشت‌ماه ۷۰ دفتر حفاظت منافع دو کشور آغاز به کار کرد. رئیس‌جمهور معتقد بود ما با ترکیه که با اسرائیل روابط دارد همکاری داریم و روابط با مصر نیز ارزش‌های فرهنگی فراوانی برای ما دارد. البته او پیشنهاد کرد مصری‌ها نیز قدری در روابط خود با رژیم صهیونیستی تجدیدنظر کنند.[122] ابتدای این سال کمیسیون اقتصادی مشترک ایران و آلمان اولین بار پس از انقلاب شکل گرفت. روابط کشاورزی، همکاری مطبوعاتی و حتی تبادل امنیتی اطلاعاتی با سفر علی فلاحیان وزیر اطلاعات ایران به آلمان در سال ۷۰ شکل گرفت.[123]

اردیبهشت‌ماه این سال هاشمی به سوریه و ترکیه سفر کرد. هفتم اردیبهشت در سوریه بود و با اسد دیدار کرد و درباره مسائل منطقه و وضعیت عراق گفتگو کردند. با سران گروه‌های فلسطینی و لبنانی هم دیدار کرد و به زیارت حرم‌های دمشق رفت. دوشنبه نهم اردیبهشت از دمشق به آنکارای ترکیه پرواز کرد. در ترکیه با تورگوت اوزال رئیس‌جمهور ترکیه دیدار کرد و نخست‌وزیر ایلدیریم آک‌بولوت. از دانشگاه خصوصی بیل کنت هم



دهم اردیبهشت ۱۳۷۰. آنکارای ترکیه. دانشگاه بیل کنت. مراسم رقص سما. هاشمی: «مخصوص ما اجرا کردند؛ ۱۵ نفر به دبیری یک استاد دانشگاه بودند. سوالاتی از آنها کردم. سند این عمل را خواستم گفتند از خود مولوی گرفته شده و برای آسایش و فراغت روان است.»



▲ کنفرانس مادرید. هشتم تا یازدهم آبان ۱۳۷۰. گورباچف رهبر شوروی در حال سخنرانی است. کنفرانسی که برای اولین‌بار کشورهای عربی حتی سوریه را به پای مذاکرات صلح کشانده بود اما بی‌نتیجه ماند.

بازدید کرد و دانشجویان برایش رقص سماع اجرا کردند. چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت‌ماه به استانبول رفت و از برخی صنایع ترک‌ها و موزه عثمانی‌ها بازدید کرد و با رئیس امور مساجد شیعیان دیدار کرد. پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت از سد در حال ساخت و بزرگ آتاتورک در منطقه اورفا بازدید کرد. در همین شهر از محلی که می‌گفتند جایی است که هزاران سال پیش نمرود حضرت ابراهیم را در آتش انداخته بازدید کرد و در معبدی که ساخته‌اند نماز خواند و ۱۲اردیبهشت به تهران بازگشت.[۱۲۴] وقتی برگشت آیت‌الله خامنه‌ای کیسه صفرایش را به تیغ جراحان سپرد و گفت باید عمل می‌کرده است اما منتظر بوده هاشمی از سفر بازگردد.[۱۲۵]

فروپاشی ابرقدرت شرق

اوضاع شوروی ملتهب بود و ۲۸ مرداد خبر رسید که در کودتایی گورباچف برکنار شده و کودتاچیان کمونیست اوضاع را در اختیار گرفته‌اند. آزادیخواهان ضدکمونیست به رهبری بوریس یلتسین با کودتا مخالفت کردند و از مردم خواستند برای شکست کودتاچیان به میدان بیایند. آمدند و کودتا شکست خورد و گورباچف به قدرت بازگشت. خاطرات هاشمی، ۳۱ مرداد: «یلتسین بیش از گورباچف درخشید و غربی‌ها دارند او را در مقابل گورباچف بزرگ می‌کنند. در آمریکا صریحا گفته شد عصر گورباچف پایان یافته و عصر یلتسین شروع شده است.»[۱۲۶] گورباچف با وجود بازگشت به قدرت متزلزل نشان می‌داد. خاطرات هاشمی، سوم شهریورماه ۷۰: «خبر کناره‌گیری گورباچف از حزب کمونیست شوروی و انحلال مرکزیت آن و تحویل مراکز و اموال حزب به شوراها خبر مهم جهانی است و شروع به رسمیت شناخته شدن جمهوری‌های بالتیک و آغاز تجزیه امپراتوری روسیه است.»[۱۲۷] موج استقلال‌خواهی جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی را در برگرفته بود و ششم شهریور گورباچف گفت اگر این موج ادامه داشته باشد استعفا می‌دهد. نهم شهریورماه جمهوری آذربایجان از اولین جمهوری‌هایی بود که اعلام استقلال کرد؛ «با وزیر امور خارجه و رهبری درباره شناسایی آنها مذاکره کردیم. قرار شد بررسی بیشتری شود.»[۱۲۸] استقلال‌خواهی در شوروی ادامه داشت و یک به یک اعلام استقلال می‌کردند. زمستان این سال ایران ۱۱ جمهوری شکل گرفته از فروپاشی شوروی را به رسمیت شناخت.

کنفرانس مادرید

با فروپاشی شوروی نظام دوقطبی از میان رفت و آمریکا تنها ابرقدرت جهان شد. ایران به دلیل رویارویی با تنها ابرقدرت جهان با مشکلاتی بیشتر از گذشته روبه‌رو شد. بوش رئیس‌جمهور آمریکا از نظم نوین جهانی می‌گفت.[۱۲۹] در همین ایام بود که آمریکایی‌ها با شعار برقراری صلح تصمیم گرفتند مسائل خاورمیانه را حل کنند و با برپایی کنفرانس صلح مادرید، اعراب را با اسرائیل آشتی دهند. سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان می‌گوید: «اولین بار بود که گروه‌هایی عربی از تمام حکومت‌های عرب حتی لبنان و سوریه پشت یک میز می‌نشستند. آن زمان نتیجه این شد که معادلات بین‌المللی تغییر کرد و تغییرات بزرگی در جهان و منطقه روی داد. از سوی دیگر دولت آمریکا تصمیمش را برای اجرای آنچه خود صلح عادلانه و فراگیر می‌نامید و ما آن را سازشی تحمیلی می‌خواندیم اعلام کرد. این اعتقاد در بسیاری پیدا شد و اجماع یا چیزی شبیه اجماع در منطقه‌مان صورت گرفت که می‌گفت سازش به یک قدمی ما رسیده و چاره‌ای جز پذیرش آن نیست.»[۱۳۰] ایران از معدود مخالفان این کنفرانس بود. خاطرات هاشمی، شنبه ۱۱آبان: «آمریکایی‌ها از شکست تحریم مذاکره با اسرائیل خوشحال و ظاهرا نگران بی‌ثمر شدن مذاکراتند و ضمنا به‌صورت غیرمستقیم با مطرح کردن احتمال داشتن برنامه ساخت بمب هسته‌ای و شکایت اسرائیل به سازمان ملل از ایران، ایران را تهدید می‌کنند.»[۱۳۱] اسرائیلی‌ها به دبیرکل سازمان ملل نامه نوشتند و سخنان مقامات ایرانی درباره نابودی اسرائیل را فرستادند و گفتند ایران برخلاف قوانین بین‌الملل قصد نابودی آنها را دارد. همزمان نیویورک‌تایمز نوشت تهدید

▼ اواخر آذر و اوایل دی‌ماه ۱۳۷۰ مهم‌ترین مساله جهانی چالش‌های پیش روی ابرقدرت شرق بود. اواخر آذر توافق برای تجزیه شوروی میان یلتسین و گورباچف انجام شد و چهارم دی ۱۳۷۰ با کناره‌گیری گورباچف از حزب کمونیست. شوروی به پایان خود رسید و پنجم دی پارلمان تجزیه شوروی را رسما امضا کرد.



دانشگاه و فیضیه دست به دست هم بدهند و استقلال کشور خودشان را حفظ کنند

جمهوری اسلامی

مذاکرات رئیس مجلس با مقامات چینی درباره ایجاد جبهه واحد در مقابل نظم نوین آمریکایی

شوروی از هم پاشید

• گورباچف و یلتسین موافقت کردند دولت مرکزی شوروی را طی دو هفته آینده منحل کنند و کرملین و بانک مرکزی تحت نظارت روسیه قرار گیرد

• یلتسین: در ساختار جدید شوروی جایی برای گورباچف وجود ندارد

• رادیو آمریکا: گورباچف در نبرد قدرت از یلتسین شکست خورده است

• سخنگوی یلتسین: پرچم سرخ رنگ اتحاد شوروی در شب سال جدید مسیحی (اواسط دیماه) رسما از بام کرملین پائین کشیده خواهد شد

در صفحه ۱۶

▼ ۲۷ آبان درحالی که مذاکرات صلحی که در کنفرانس مادرید در جریان بود هنوز ادامه داشت جوخه‌های ترور رژیم صهیونیستی سیدعباس موسوی دبیرکل حزب‌الله لبنان را ترور کردند.



اتمی ایران به مراتب جدی‌تر از چیزی است که برآوردهای اطلاعاتی نشان می‌دهد.

رویارویی با چپ‌ها

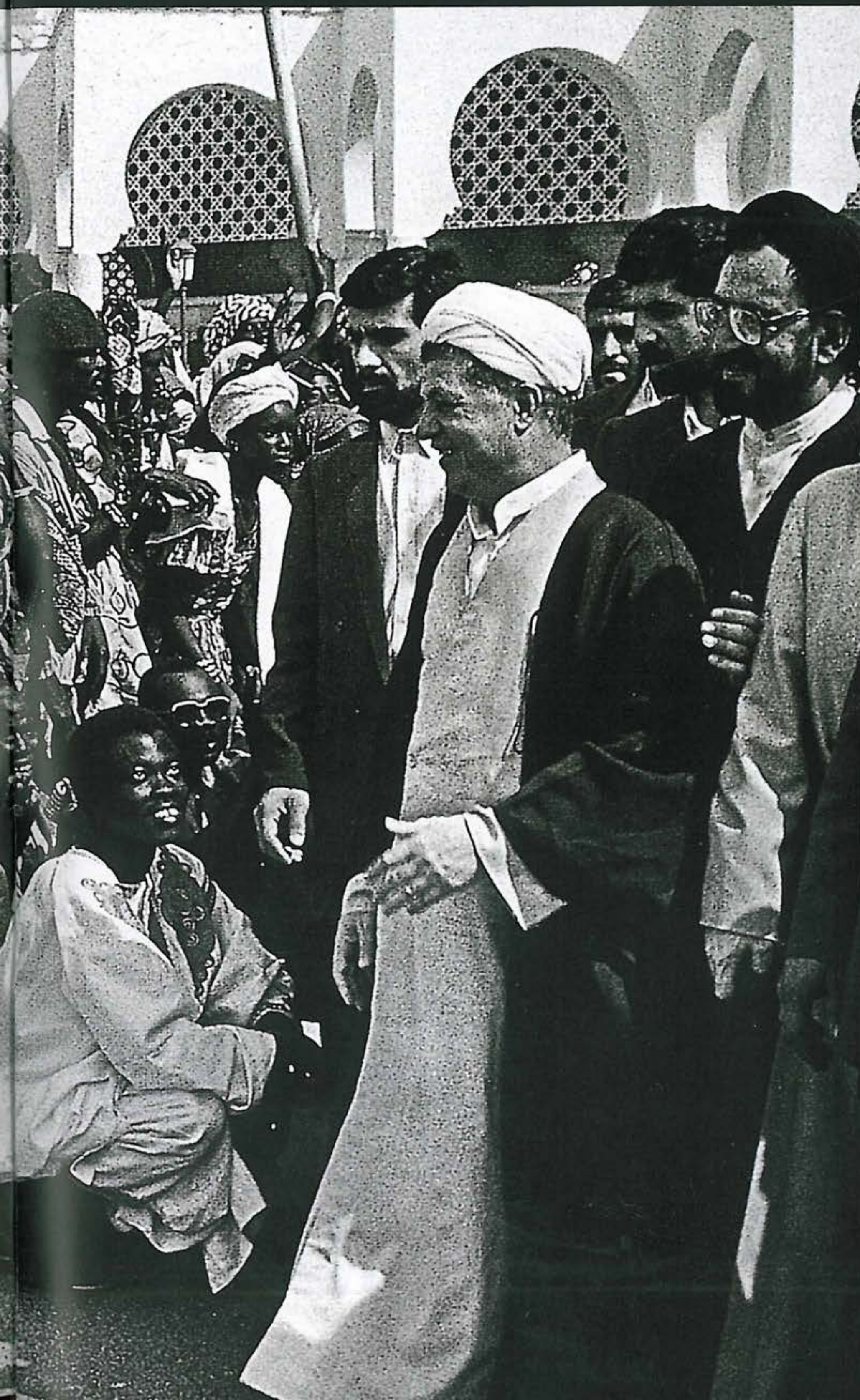
انتخابات مجلس در ایران بسیار تاثیرگذار است و با نزدیکی به انتخابات مجلس چهارم که در بهار سال ۷۱ انجام می‌شد درگیری‌های لفظی شدیدتر می‌شد. جناح چپ از مراکز قدرت تنها مجلس را در اختیار داشت و با از دست دادن اکثریتش در مجلس به طور کامل منزوی می‌شد. زبان و لحن تند و تیز آنها به ویژه روحانیون مجمع روحانیون مبارز برای بسیاری آزاردهنده بود. شنبه ۱۱ آبان‌ماه ۷۰ محمدی ری‌شهری که دادستانی دادگاه ویژه روحانیت را به عهده داشت به دیدار هاشمی رفت و هاشمی در دفتر خاطراتش نوشت: «او از برنامه‌های دادگاه ویژه برای گستاخان تندرو گفت.»[۱۳۱] ۱۳ آبان این سال دو برنامه داشت: حسن روحانی سخنران مراسم ۱۳آبان در مقابل سفارت سابق آمریکا بود. این اولین مراسم دهه ۷۰ بود. در دهه ۶۰ سخنرانان این مراسم کسانی از جناح موسوم به چپ بودند. محتشمی‌پور سخنران مراسمی بود که بعد از ظهر این روز دفتر تحکیم وحدت از جناح چپ برگزار کرده بود.[۱۳۲] هاشمی در دفتر خاطراتش نوشت: «جمعیت مراسم صبح خوب و زیاد بود و بعد از ظهر خلوت و در برنامه بعد از ظهر بنا بود کروبی سخنران باشد. او شرکت نکرد. محتشمی‌پور صحبت کرد و افراد کمی جمع شده بودند؛ آغاز تفرقه عملی.»[۱۳۴] یکی دیگر از اختلافات، تفسیر شورای نگهبان از نظارتش بر انتخابات بود. آیت‌الله رضوانی رئیس هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات، از شورای نگهبان خواست قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس را تفسیر کند. شورای نگهبان در پاسخ، نظارت را استصوابی و شامل کلیه مراحل از جمله ردصلاحیت‌ها دانست.[۱۳۵] جناح چپ بیش از گذشته نگران شد. آیت‌الله موسوی اردبیلی امام جمعه موقت تهران نیز از احتمال ردصلاحیت‌های گسترده نگران بود. هاشمی، ۱۶ آذرماه در خاطراتش نوشت: «رهبری از مواضع او گله‌مند بود. فکر می‌کنند برای ارضاء تندروهاست.»[۱۳۶]

▼ آیت‌الله غلامرضا رضوانی(۱۳۰۹-۱۳۹۲) از شاگردان و نزدیکان امام خمینی و فعال در مبارزه. او از ابتدای تشکیل شورای نگهبان تا ۲۹تیر سال ۱۳۶۲ فقیه منصوب امام در شورای نگهبان بود. نهم شهریور ۱۳۶۸ با حکم آیت‌الله خامنه‌ای به شورا بازگشت.



سفر به سنگال

۱۷ آذرماه ۷۰ هاشمی برای شرکت در کنفرانس سران اسلامی راهی سنگال شد. در قطعنامه‌ای که برای کنفرانس تنظیم کرده بودند از مذاکرات صلح کنفرانس مادرید هم حمایت کردند. هاشمی، یکشنبه ۱۷ آذر: «فقط ایران مخالفت کرده است. حتی لیبی و سودان



که بنا بود مخالفت کنند، مخالفت نکرده‌اند. بقیه موارد مطابق میل ماست.» سوری‌ها از کنفرانس حمایت کرده بودند. هاشمی همین روز: «آقای عبدالحلیم خدام معاون رئیس‌جمهور سوریه برای ملاقات آمد. بیشتر مذاکرات در اطراف مسئله مذاکره با اسرائیل بود. تلاش داشت عمل سوریه را توجیه و مواضع سوریه را مثل گذشته مقاوم و انعطاف‌ناپذیر و هدف سوریه را گذران وضع بد فعلی و گرفتن زمان معرفی کند ولی مرا قانع نکرد. من گفتم معلوم نیست زمان مناسب‌تری به دست آید. او بالاخره گفت امید به بیداری نیروهای مبارز اسلامی دارد. گفتم با مذاکرات همان‌ها را هم از دست خواهند داد. جوابی نداشت.»[۱۳۷] ایرانی‌ها پیگیر بودند اجلاس بعدی کنفرانس اسلامی در تهران برگزار شود اما عربستانی‌ها که نفوذ زیادی در کشورهای عضو داشتند راضی نمی‌شدند. یکی از دیدارهای تاثیرگذار حاشیه این اجلاس دیدار هاشمی و امیر عبدالله بود. هاشمی معتقد بود می‌تواند رابطه میان ایران و عربستان را بهتر کند؛ «خودم به دیدن آقای امیر عبدالله رفتم. با اینکه او رئیس‌جمهور نبود و ولیعهد بود،



۲۰ آذر ۱۳۷۰، بازدید از شهر طوبی در حاشیه شرکت در کنفرانس سران اسلامی در سنگال. هاشمی: «با فریاد و کف‌زدن و گاهی تکبیر و لااله‌الاالله اظهار احساسات می‌کردند.»



▲ ۱۹ آذر ۱۳۷۰. جلسه کنفرانس سران اسلامی در سنگال. هاشمی می‌گوید در مسیر منتهی به کنفرانس دو زن که به سبک منافقین روسری سر کرده بودند علیه تیم ایرانی شعار می‌دادند و تخم‌مرغ پرت کردند که ماموران سنگالی دستگیرشان کردند.

رفتم تا این مسئله را حل کنم.»[۱۳۸] هاشمی در خاطراتش درباره این دیدار نوشت: «به تقاضای هیئت سعودی با امیر عبدالله ولیعهد این کشور در یکی از سالن‌های مجاور ملاقات کردم. از عمل عربستان در تولید زیاد نفت و پایین آوردن قیمت نفت و از فشار آنها برای تایید صلح مادرید در کنفرانس و نیز از خلف وعده آنها در مورد میزبانی کنفرانس آینده که قبلا ملک فهد با میزبانی ایران موافقت کرده بود ولی اکنون خودشان داوطلب میزبانی شده‌اند انتقاد کردم. زبانش لکنت دارد. به هیچ‌یک از انتقادات من جواب درستی نداد و قبول هم نکرد ولی پذیرفت بعد از میزبانی عربستان، ایران در نوبت بعد باشد.»[۱۳۹] دیدار گرمی نبود. هاشمی: «خواستم آقای ملک فهد بیاید ایران یا من به عربستان بروم تا مسئله را حل کنیم. نشد.»[۱۴۰] اما این دیدار بعدها به کار آمد.



▲ هاشمی رفسنجانی سخنران سوم روز افتتاحیه بود که ۵۵ دقیقه صحبت کرد و پایانش با تشویق زیاد حضار همراه شد. یاسر عرفات از اولین کسانی بود که او را به‌خاطر سخنان تاثیرگذارش درباره فلسطین در آغوش گرفت.

▼ ملک حسین پادشاه اردن به‌سرعت به‌سمت هاشمی آمد و روی او را بوسید. سخنران بعدی مدتی معطل ماند تا کسانی که برای تبریک به رئیس‌جمهور ایران جای خود را ترک کرده بودند به صندلی خویش بازگردند.



سخنران پرطرفدار

۱۹ آذرماه هاشمی سخنران اجلاس بود و سخنرانی‌اش گرم بود و مورد توجه سران کشورها قرار گرفت. یونس شکرخواه که همراه تیم ایرانی به سنگال رفته بود در گزارشش نوشت: «وقتی آقای هاشمی در نطق خود به فرازهای مربوط به فلسطین رسید، دچار بغض‌گرفتگی محسوسی شد. صدای رئیس‌جمهور که حاکی از احساس صمیمانه‌ای بود، حضار را به شدت تحت تاثیر قرار داد. سران کشورها در پایان نطق مدت مدیدی کف زدند و به افتخار او به پا خاستند. ملک حسین پادشاه اردن به رغم فاصله زیادی که با رئیس‌جمهور داشت در پایان نطق از جای خود برخاست، به طرف رئیس‌جمهور رفت و صورت او را بوسید.»[۱۴۱] ملک حسین یکی از حامیان اصلی صدام در جنگ هشت سال‌هاش با ایران بود و شاید اکنون که

بغض هاشمی برای مردم فلسطین را می‌دید درمی‌یافت چه نانجیبانه با ایران دشمنی کرده‌اند. چند روز پیش نیز در افتتاحیه کنفرانس امیر کویت دیگر هم‌پیمان صدام در جنگ هشت ساله رئیس دوره پیش در سخنرانی افتتاحیه عراق را در جنگ علیه ایران متجاوز و شروع کننده جنگ معرفی کرده بود؛ اعترافی که بسیار دیر انجام می‌شد اما به تعبیر هاشمی: «برایمان جالب بود.»[۱۴۲] اما فردای سخنرانی هاشمی، دبیرکل سازمان ملل نیز عراق را متجاوز اعلام کرد. هاشمی، ۲۰ آذر: «پیام تبریکی تهیه شد که به رهبری مخابره شود و توصیه شد در ایران جشن و سرور برپا شود.»[۱۴۳]

سفر به سودان

جمعه ۲۲ آذرماه رئیس‌جمهور و همراهانش پس از پایان کنفرانس به سودان سفر کردند. مردم زیادی به استقبالشان آمده بودند و هاشمی سوار بر جیپ روباز از میانشان گذشت و برایشان دست تکان داد. در سودان با رئیس‌جمهور عمر البشیر مذاکره کرد و برنامه‌ها و دیدارهای رسمی دیگر را انجام داد و یکشنبه ۲۴ آذر در مراسمی غیررسمی شرکت کرد. دو هزار نفر یک‌جا مراسم عروسی گرفته بودند. از آمدن رئیس‌جمهور ایران به مراسم‌شان خیلی خوشحال بودند و شعر و سرودهایی در وصف انقلاب اسلامی، امام و هاشمی می‌خواندند. به هر زوج یک قرآن و یک تخته فرش و نیم‌سکه هدیه دادند که خیلی خوشحال شدند. تیم همراه نیز مذاکرات و تفاهمات اقتصادی را انجام دادند و دوشنبه ۲۵ آذر در تهران بودند. یکی دیگر از اتفاقات مهم سال ۷۰ برگزاری اجلاس اکو در تهران بود که از ۲۶ بهمن تا سه روز بیشترین وقت رئیس‌جمهور در این اجلاس و دیدارهای حاشیه‌اش صرف شد. حضور کشورهای تازه استقلال‌یافته آذربایجان، ترکمنستان و ازبکستان به عنوان عضو و قرقیزستان، تاجیکستان و قزاقستان به عنوان ناظر بر اهمیت این اجلاس می‌افزود. حضور مستقل این کشورها در همسایگی ایران و در منطقه فرصت زیادی برای همکاری‌های اقتصادی فراهم می‌کرد.

سیاست و بی‌منطقی

مدتی پیش از اجلاس اکو چهارم دی‌ماه ایران، روسیه و ۱۱ جمهوری تازه استقلال‌یافته را به رسمیت شناخت. یلتسین رئیس‌جمهور روسیه شده و پیام داده بود قصد سفر به ایران را دارد. همین روزها کتاب «بیراهه» یلتسین

▼ اجلاس سران اکو در تهران، ۲۷ و ۲۸ بهمن ۱۳۷۰. با اضافه‌شدن چند کشور تازه‌استقلال‌یافته از شوروی به جمع سران عضو اکو، این سازمان جایگاه معتبرتری یافته بود.





▼ آذر ۱۳۷۰، حضور عمرالبشیر رئیس‌جمهور سودان و هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ایران در خیابان‌های خارطوم. از خبرهای خوبی که در این سفر به هاشمی رسید اعلام عراق به‌عنوان متجاوز جنگ با ایران توسط دبیرکل سازمان ملل بود.

را دست گرفت تا بخواند. معمولا کتاب می‌خواند و گاه کتاب‌ها را به مناسبت‌های مختلف انتخاب می‌کند. این کتاب زندگینامه یلتسین است که خودش نوشته بود. چند روز بعد خاطرات ابوالحسن ابتهاج را دست گرفت تا بخواند. او پایه‌گذار سازمان برنامه و بودجه در ایران بود و در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ مدیرعامل سازمان برنامه ایران. بخش دیگر مطالعات روزانه‌اش مطالعه گزارش‌ها و بولتن‌هاست. برخی گزارش‌ها او را به فکر می‌برد. صادق خرازی سفیر ایران در سازمان ملل از فعالیت‌های فرهنگی در آمریکا و تاسیس تلویزیون در چند ایالت و استقبال ایرانی‌ها به او گزارش داد و اینکه براساس بررسی آنها ۳ درصد ایرانیان مقیم آمریکا ضدانقلابند و بقیه ضدیتی ندارند و جذب می‌شوند.[۱۴۴] بازگشت ایرانیانی که پس از انقلاب از ایران رفته‌اند یکی از موضوعات مطرح این سال بود. از سویی بسیاری از انقلابیون بازگشت آنها را که در سال‌های سخت جنگ کشورشان را ترک کرده‌اند یک ضدارزش می‌دانند و از سوی دیگر دولتمردان بازگشت آن‌ها و سرمایه‌هایشان را کمک به منافع ملی می‌دانند. اوایل تابستان همین سال محسن نوربخش وزیر اقتصاد و سیدهادی خامنه‌ای از مجمع روحانیون مبارز درباره موضوع بازگشت ایرانیان فراری در تلویزیون مناظره‌ای داشتند که رهبری نیز معتقد بود بحث خوبی بوده و هاشمی رضایت رهبری را به مدیرعامل صداوسیما گفت



▲ ابوالحسن ابتهاج(۱۲۷۸-۱۳۷۷) از چهره‌های تاثیرگذار اقتصاد ایران در دوران پهلوی. از کار در بانک شاهی آغاز کرد و به‌سرعت به مدارج بالایی در پست‌های اقتصادی رسید.

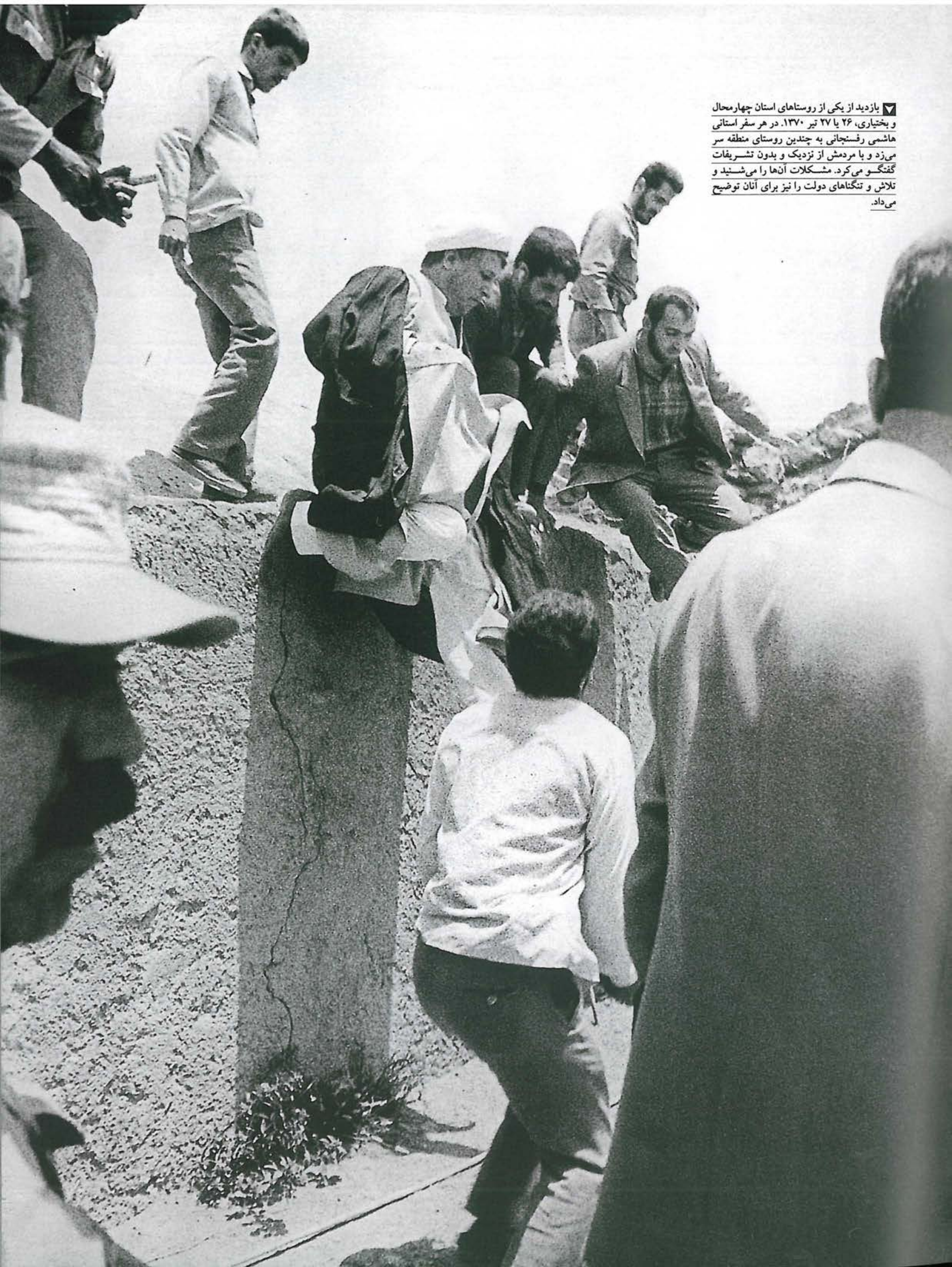


▲ سید محمدصادق خرازی سفیر و معاون نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد. پیش از ورود به عرصه سیاست خارجی مدتی مشاور خاتمی در وزارت ارشاد بود.

تا این مناظره‌ها ادامه یابد.[۱۴۵] تا جایی که بحث‌ها منطقی پیش برود مشکلی نیست اما آنجا که بحث‌ها سیاست‌زده و جناحی می‌شود اوضاع در هم می‌پیچد و دو طرف به نق زدن و اتهام‌زنی می‌رسند و آنجاست که یک طرف به ضدولایت فقیه بودن متهم می‌شود و طرف دیگر به خمینی‌زدایی. تلخی بعضی از انتقادات منتقدین دولت تا سال‌ها در ذائقه هاشمی ماند؛ «در مجلس بعضی‌ها تعبیرات خیلی بدی می‌کردند. دوستان سابق ما هم بودند. مثلا می‌گفتند فلانی دست غارتگران را باز گذاشته است و روی این کلی حرف می‌زدند. یا اینکه ما ذوب در



▼ چهارم آذر ۱۳۷۰، بازدید از دانشکده علوم پزشکی دانشگاه آزاد در محله زرگنده در شمال شهر تهران. رئیس‌جمهور برای افتتاح ساختمان جدید این دانشکده با زیربنای ۱۸ هزار متر مربع رفته بود. تصویر مربوط به او حضور او در سالن تشریح است.



▼ بازدید از یکی از روستاهای استان چهارمحال و بختیاری، ۲۶ یا ۲۷ تیر ۱۳۷۰. در هر سفر استانی هاشمی رفسنجانی به چندین روستای منطقه سر می‌زد و با مردمش از نزدیک و بدون تشریفات گفتگو می‌کرد. مشکلات آن‌ها را می‌شنید و تلاش و تنگناهای دولت را نیز برای آنان توضیح می‌داد.





▲ دیدار نلسون ماندلا رهبر مبارزات ضدنژادپرستی آفریقای جنوبی با رئیس‌جمهور ایران. ۳۰ تیر ۱۳۷۱، تهران. ۲۲ بهمن ۱۳۶۸ پس از ۳۰سال از زندان آزاد شده بود. با هاشمی و رهبری دیدار کرد. در جلسه خصوصی از هاشمی کمک مالی برای جنبششان خواست. هاشمی می گوید ۱۵ میلیون دلار می‌خواست که با مشورت رهبری و وزیر خارجه یک میلیون دلار به او کمک کردند.

اقتصاد جهانی شدیم و داریم فرمان‌های بانک جهانی را اجرا می کنیم با اینکه همه خواسته‌های آمریکاست. از این تعابیر را در صحبت‌های خیلی‌ها می بینید. گاهی در دولت به من می گفتند چرا ما ساکت هستیم؟ چرا با اینها که این حرف‌ها را می زنند برخورد نمی‌شود؟ چرا دروغ می گویند؟ من به آنها می گفتم ببینید در این فضا کسی جرات نمی کند به رهبری حرف بزند. به قوه قضائیه هم جرات نمی کند حرف بزند. به مجلس هم جرات نمی کند حرف بزند. چون نمایندگان مجلس فوق‌العاده حساس هستند و کوچک‌ترین تعرضی که به مجلس می‌شود، آنها خیلی داد و بیداد راه می‌اندازند. خودم در مجلس بودم. برایشان قابل تحمل نبود که چیزی به مجلس بگویند. فقط دولت مانده و بگذارید جایی باشد که تمرین دموکراسی شود و حرف‌هایشان را بزنند. شما جواب بدهید. من در مصاحبه‌هایم جواب می‌دهم و شما هم جواب بدهید. این بحث بین ما زیاد بود. اینها بعضی از موارد آن است. می‌خواهیم نتیجه بگیریم.»[۱۴۶]

شنیده شد گاه هاشمی عصبانی می‌شد. ناطق نوری: «یک‌بار هاشمی چنان از کارشکنی‌های جناح چپ در مجلس عصبانی شد که گفت نامردها! اگر پیشنهاد دارید، بیایید مطرح کنید. شما دائم کارشکنی می کنید و نق می‌زنید.»[۱۴۷]

پایان سال ۷۰

به موعد انتخابات مجلس چهارم در فروردین‌ماه ۷۱ نزدیك و نزدیک‌تر می‌شدیم و بحث‌های جناحی و سیاسی پررنگ‌تر می‌شد. چپ‌ها نگران ردصلاحیت‌های گسترده شورای نگهبان بودند. چهارم آبان‌ماه احمد خمینی به هاشمی گفت نگران ردصلاحیت‌هاست و بنا دارد با رهبری مذاکره کند. چهارم اسفندماه ۷۰ به تعبیر ناطق نوری، مقام معظم رهبری سخنرانی جهت‌داری کردند و گفتند به فتنه‌گرها رای ندهید.[۱۴۸]

رهبری در دیدار با اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات تاکید کرد: «کسانی که فساد مالی، اخلاقی و فتنه‌گری دارند، شایسته حضور در مجلس نیستند. کسی که فتنه‌گری می‌کند، نظام را تضعیف می کند و کارایی دستگاه‌ها را از آنها می‌گیرد. به تعبیر رسایی که بین مردم رایج است چوب لای چرخ دستگاه می گذارد و واقعا نمی‌تواند در آن تریبون به آن عظمت حضور پیدا کند. او نباید وارد مجلس بشود.»[۱۴۹]

پنجم اسفندماه، عبدالله نوری وزیر کشور پیش هاشمی رفت. هاشمی: «در مورد تقاضای رسمیت نهضت آزادی به عنوان حزب گفت که نامه امام به صراحت آن را ممنوع کرده است و راهی برای تاییدشان نیست. از احتمال خشن‌تر برخورد شورای نگهبان به دنبال اظهارات دیروز رهبری اظهار نگرانی کرد.»[۱۵۰] سال ۷۰ با دغدغه‌های انتخاباتی جناح‌های سیاسی به پایان رسید.

▼ علی‌اکبر ناطق نوری از سران جامعه روحانیت مبارز که برای فتح مجلس چهارم و جبران انتخابات مجلس سوم آماده می‌شدند. واژه فتنه و فتنه‌گر واژه‌ی متداول رقابت‌های این دوره بود.





اول اسفند ۱۳۷۰، حضور رهبری در منزل امام خمینی در قم با استقبال حاج احمد خمینی فرزند امام. آیت‌الله خامنه‌ای رفتار احمدآقا پس از امام را شایسته تقدیر فراوان می‌داند و معتقد است دفاع بسیار جانانه او از اصل رهبری و شخص رهبری؛ «در روحیه بعضی که ممکن بود به‌گونه‌ای دیگر فکر کنند یا احساس دیگری داشته باشند، تاثیرات زیادی داشت.»


به بهانه چهارمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی

حضرت امام خمینی(س):

مجلس تنها مرجعی است که برای یک ملت است، مجلس قوه مجتمع یک ملت است در یک گروه

سلام

۱۲ صفحه

۱۲ فروردین روز «حاکمیت مردم» و اثبات «جمهوریت» نظام بر ملت مسلمان ایران مبارک باد

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اجتماعی صبح

بیانیهٔ مجمع روحانیون مبارز پیرامون انتخابات و ویژگیهای نمایندگان مجلس

• نماینده مجلس باید توان و لیاقت دفاع از: اسلامیت نظام، استقرار کامل قانون اساسی، حمایت از محرومان، مقابله با تحجر و وابستگی، جلوگیری از سلطهٔ سرمایه‌داران زالوصفت و مرفهین بی‌درد و ملاحوره مسارزه با استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا را داشته باشد.

• مجمع روحانیون مبارز امیدوار است که این نگرانیها که قسمت بزرگی از جامعه با آن دستجگریبان است و می‌تواند مانع حضور گسترده مردم و مشارکت فعال بخشی از نیروها و مجامع دلسته به اسلام و انقلاب در امر انتخابات شود بزودی مرتفع گردد.

• مواردی از نگرانی نسبت به اعمال سلیقه‌های خاص جهت محدود کردن حق انتخابات مردم و تجاوز از چارچوب و موازینی که قانوناً باید بر انتخابات حاکم باشد وجود دارد.

بدنبال تشدید روند حذف نیروهای انقلابی در نامه‌ای به رئیس جمهور:

در صورت تداوم روند ناسالم انتخاباتی توسط شورای نگهبان مجمع روحانیون مبارز تصمیم نهائی را اتخاذ می کند

سلام امروز

در انتخابات پرحاشیه‌ی خبرگان دوم در سال ۶۹ حتی روزنامه‌های کیهان و اطلاعات که توسط خاتمی و دعایی از اعضای مجمع روحانیون اداره می‌شدند بیانیه‌ی اعتراضی مجمع را منتشر نکردند اما حالا روزنامه نوپای سلام می‌توانست منتشرکننده‌ی اعتراضات جناح چپ باشد.

خداحافظی با چپ

انتخابات مجلس چهارم

آقای هاشمی نتایج انتخابات را حمایت مردم از دولت تفسیر کرد و گفت: «برخی می‌خواستند با طرح مشکلات و کمبودها برای خودشان رای جمع کنند که مردم نشان دادند از این کارها خوششان نمی‌آید. خط جدید تبلیغاتی این است که بگویند چون فلانی و فلانی رای نیاورده‌اند یعنی نظام از خط امام کنار رفته است.» [151]

بهار انتخاباتی

سال ۷۱ بحث‌های سیاسی داغ پیرامون انتخابات مجلس شورای اسلامی از راه رسید. روزنامه سلام تریبون بیان مخالفت‌ها با شورای نگهبان در انتخابات مجلس چهارم بود. چاپ مصاحبه مهندس بازرگان با بی‌بی‌سی درباره این انتخابات و همچنین مصاحبه‌ها و متن‌های آتشینی که در آن چپ‌های ضدامپریالیسم نظام را متهم می‌کردند که بناست مملکت را خفه کنند تا در آینده راه سازش با آمریکا و غرب فراهم شود از مطالب حاشیه‌ساز بهار ۷۱ بود. صلاحیت‌ها در دو مرحله بررسی می‌شد. ابتدا در هیئت‌های اجرایی که منتسب به وزارت کشور بود اما اعضایش با هماهنگی شورای نگهبان انتخاب می‌شدند و یک‌بار هم در هیئت نظارت که زیرمجموعه شورای نگهبان بود. پیش از آغاز سال، وزارت کشور و شورای نگهبان در تعیین اعضای هیئت‌های اجرایی اختلافات زیادی داشتند که در نهایت حرف شورای نگهبان به کرسی نشست و با


۱۱ خرداد ۱۳۷۱، بازدید رئیس‌جمهور از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. کانونی که در سال ۱۳۴۴ توسط فرح پهلوی و با مدیریت لیلی امیرارجمند پایه‌گذاری شد و تا امروز بدون تغییر نام به فعالیتش ادامه می‌دهد.



۲۱ فروردین ۱۳۷۱، روز انتخابات مجلس چهارم شورای اسلامی، بازدید رئیس‌جمهور از ستاد انتخابات کشور. مجمع روحانیون مبارز پس از چالش با شورای نگهبان و تهدید به کناره‌گیری بالاخره در انتخابات شرکت کرد.

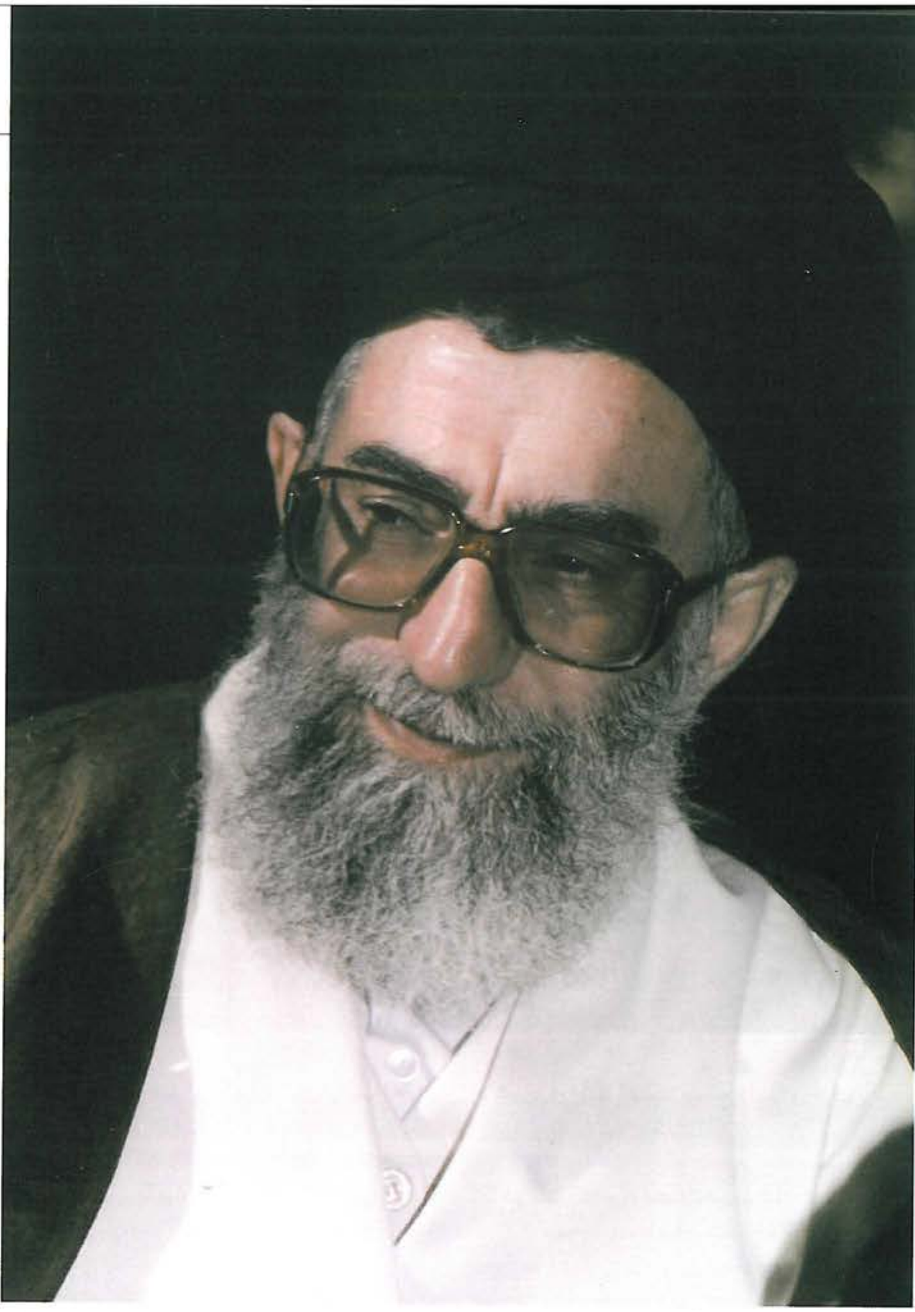
کوتاه آمدن عبدالله نوری وزیر کشور، هیئت اجرایی تقریبا مطابق خواسته شورای نگهبان شکل گرفت. سه روز از سال گذشته بود که عبدالله نوری وزیر کشور گزارش ردصلاحیت‌ها را در هیئت اجرایی به هاشمی داد. هاشمی در خاطرات سوم فروردین خود نوشت: «حتما مورد اعتراض قرار خواهد گرفت و برای وزارت کشور مشکل ایجاد خواهد کرد. در میان آنها ۲۳ نفر از نمایندگان فعلی مجلس از جمله سیدهادی خامنه‌ای، صادق خلخالی و... هستند. چاره‌جویی کردند. به نظر رسید راهی جز توسل به شورای نگهبان نباشد که بعید است کمک کنند چون در مسیر خواسته آنهاست و اصولا این وضع با فشار شورای نگهبان برای ترکیب اعضای هیئت‌های اجرایی پیش آمده است.»[۱۵۲] با وضع جدید، دولت و وزارت کشور بیشتر مسئول ردصلاحیت‌ها بودند تا شورای نگهبان و مدتی بعد که اعتراضات به شورای نگهبان بالا گرفت جنتی دبیر شورای نگهبان اعلام کرد: «شورای نگهبان اسامی ۱۸۰ نفر را که هیئت اجرایی رد کرده تایید کرده و تنها چهار نفر را که آنها تایید کرده‌اند رد کرده است.»[۱۵۳] هاشمی چهارم فروردین: «وزارت کشور تحت فشار است. از اینکه در جریان شکل‌گیری هیئت‌های اجرایی به شورای نگهبان امتیاز داده پشیمان است، اگرچه شورای نگهبان آن را امتیاز نمی‌داند و حق خودش می‌داند.»[۱۵۴] فردای این روز کروبی با هاشمی از نگرانی‌هایش گفت و از نامه‌ای که به رهبری نوشته‌اند و گفته‌اند اگر وضع همین باشد مجمع روحانیون در انتخابات شرکت نمی‌کند. هاشمی: «به آنها گفتم از موضع دلسوزی حرف بزنند و تهدید به کناره‌گیری نکنند.»[۱۵۵]

در کشاکش ردصلاحیت‌ها

یکی از مهم‌ترین اتهامات افراد ردصلاحیت شده مخالفت و بدگویی از دولت و مزاحمت در امور اجرایی بود. هاشمی هفتم فروردین بار دیگر بر این موضوع تاکید کرد و گفت: «بسیاری از ردصلاحیت‌شده‌ها در جامعه به این صفات شناخته شده‌اند و حتما باعث ناراحتی آنها می‌شود.»[۱۵۶] رهبری در این خطبه‌ها گفت: «بنده بسیاری از فتنه‌گری‌ها را در این مجلس

سوم آبان ۱۳۷۱، دیدار رهبری با اعضای شورای نگهبان. فقهای شورای نگهبان به ترتیب از راست محمد امامی کاشانی، محمد مومن قمی، احمد جنتی، غلامرضا رضوانی، ابوالقاسم خزعلی، غلامرضا رضوانی، محمد محمدی گیلانی. احمد جنتی تنها عضو این شوراست که از ابتدای تشکیل شورا تا امروز در آن حضور دارد و شناسنامه شورای نگهبان است.





▲ رهبری می‌گفت از برخی رفتارهای مجلس سوم نارضایتی‌هایی دارد که به مردم نگفته است: «نخواستم خاطر عزیز مردممان را آزرده کنم... مردم چگونه حاضرند به کسانی که فتنه‌گری کردند...رای بدهند.»

دیـدم و بـه مـردم نگفتـم چون نخواسـتم خاطـر عزیز مردممان را آزرده کنم. گفتم این دوران می‌گذرد و تمام می‌شـود و می‌رود. مردم چگونه حاضرند به کسـانی که فتنه‌گـری کردنـد و حقایق را در نظر آنهـا واژگونه جلوه دادند رای بدهند که دوباره وارد مجلس شـوند؟! البته تعـداد فتنه‌گرها معدود بـود. اکثریت قاطع نمایندگان مجلس، از هر جای کشـور که بودند چـه از تهران و چه از شـهرهای دیگر مردمانی شـریف، دلسوز و علاقه‌مند بودند. من می‌خواهـم این مطلب را به عنوان یك معیار بـه شـما مردم عرض کنم. کسـانی که چـوب لای چرخ مسئولین کشور می‌گذارند، در حرف زدن تقوا را رعایت نمی‌کننـد، پایبنـدی ندارنـد و برای اینکه چهـار نفر به آنها علاقه‌مند و طرفدارشـان شـوند، هرچه به دهانشان می‌آید می‌گویند، شایسته آمدن به مجلس نیستند. این همان مطلبی است که من در یك سخنرانی دیگر از آن به «فتنه‌گرها» تعبیر کردم. باید فتنه‌گرها شناسایی شوند و مردم به آنها رای ندهند.» [۱۵۷]

تاریخ برعکس تکرار شد

شـاید راسـت و چپ وقایع چهار سـال پیش در آسـتانه انتخابـات مجلس چهـارم را به یـاد می‌آورنـد. ناطق نـوری می‌گویـد: «در آن روزهـا در آسـتانه انتخابـات مجلس سوم که امام از اسلام آمریکایی گفته بود، جناح چـپ با زبردسـتی در فعالیـت مطبوعاتـی، آن را به ما چسباند و ما رای نیاوردیم. در انتخابات مجلس چهارم آقـا گفت بـه فتنه‌گرها رای ندهید و مجمـع روحانیون رای نیـاورد.» [۱۵۸] همین روزها بود کـه مهدوی کنی نیز خاطـره‌ای از آن روزها نقل کـرد و گفت: «خدمت امام شـرفیاب شـدم. ایشـان چقدر ملاطفت می‌فرمودند. عرض کردم مطالبی در بیرون نسبت به ما می‌گویند که اسلام شما اسلام آمریکایی است. ما ده‌ها سال خدمت شـما زانـو زدیم و اخـلاق، فقه و دروس حوزه را از شـما یاد گرفتیم. مشـی فقهی ما از شماسـت. اینها این‌طور می‌گوینـد! امـام خیلی محبت کردند و مـرا در آغوش گرفتند و فرمودند خیر این‌طور نیسـت. من باید جبران کنم. بعد اضافه فرمودند همان‌طور که قبلا هم گفته‌ام بـه شـما ارادت دارم. الان هم می‌گویم به شـما ارادت دارم و برای دلجویی از شما بعد از انتخابات هرچه شما می‌نویسـید من امضا می‌کنم. البتـه من دنبال نکردم. بعد دیدم امام در نامه‌ای که معروف شـد به «منشـور برادری» شـهادت دادند این‌طور نیسـت. ایشان بعدها در جـواب نامه آیت‌الله مشـکینی تصریـح کردند: اگر طلاب جوان تندروی کنند و از جامعه مدرسـین فاصله بگیرند به دامان اسلام آمریکایی می‌افتند.» [۱۵۹]

مجمع خستگان

پـس از خطبه‌هـای هفتم فروردین مقـام معظم رهبری، مهـدی کروبـی و هم‌جناحی‌هایش در شـرایط سـختی قـرار گرفته بودند. اگـر انتخابات را تحریـم می‌کردند یک اتهام سـنگین به اتهاماتشان افزوده می‌شد. گفتند انتخابات را تحریم نمی‌کنند اما لیست هم نمی‌دهند. هاشـمی گفت به صلاحشـان نیسـت و چنـد روز بعد رهبری، کروبی را احضار کرد و به او گفت در انتخابات شـرکت کنند. عبداللـه نوری وزیر کشـور در رایزنی با مجمـع روحانیون به لیسـت ۲۹ نفره‌ای کـه می‌گفتند افراد معتدل‌تری هسـتند رسـیدند تا هاشمی با رایزنی رهبری زمینه تایید صلاحیت این لیسـت را فراهم کند. بعـد از ظهر ۱۱ فروردین هاشـمی تلفنی لیسـت را برای رهبری خواند. فردا صبح نامه دیگری از وزیر کشـور به هاشمی رسید که خواسته بود ۲۲ نفر از نمایندگان فعلی که ردصلاحیت شـده‌اند و ۱۱ نفر از کاندیداهای جدید بتوانند در انتخابات شـرکت کنند و هاشمی هم نامه را برای رهبری فرستاد. هاشمی، ۱۲ فروردین: «نزدیک ظهر با آیت‌الله خامنه‌ای تلفنی صحبت کردم. ایشان حاضر نیستند در مورد لیسـت یک‌جا اقدام کنند اما آمادگی قبـول تعدادی از آنهـا را دارند. همین مطلب را به وزیر کشـور گفتـم.» عصر محمـدی گلپایگانـی رئیس دفتر رهبری به هاشـمی خبر داد پرونده ۹ نفر را پذیرفته‌اند؛ آقایـان سـوری و کبیـری نماینـدگان فعلـی خرم‌آباد و مرودشـت و بقیه از نامزدهای جدید. هاشـمی: «گفتم ایـن کافـی نیسـت.» [۱۶۰] ۱۳ فروردین‌ماه احمـد خمینی ناراحتـی‌اش از ردصلاحیت‌هـا را بـا هاشـمی در میان گذاشت و هاشمی در خاطراتش نوشت: «صحبت اظهار اطاعـت و عدم دخالت شـد.» [۱۶۱] همین ایـام نام احمد جنتی دبیر شـورای نگهبان به ائمه جمعه موقت تهران افزوده شده بود و بنا بود ۱۴ فروردین اولین خطبه‌اش را بخواند. هاشمی: «خواسـتم نمک بر زخم آزرده‌خاطرها نپاشـد.» محمد هاشـمی رئیس سـازمان صداوسیما و اکثریـت مجلس اختلافاتی داشـتند و محمد هاشـمی را به حمایت از جناح راست متهم می‌کردند. کاسـتن از بودجه صداوسـیما در مجلس و قطع پخش مسـتقیم مذاکرات مجلس در نزدیکی انتخابات از رادیو از موارد مهـم نمـود اختلافـات بود. جنـاح چپ نیز در شـرایط سـختی قرار گرفته بود و حتی تعطیلی روز ۱۵ فروردین توسط دولت را توطئه‌ای برای کاستن از فرصت تبلیغاتی تفسـیر می‌کرد. این روز بیـن دو تعطیلی بود که دولت تعطیل اعلامش کرد. [۱۶۲]



▲ ۱۱ آذر ۱۳۷۰، محمد هاشمی رئیس سازمان صداوسیما. او با جناح چپ مجلس سوم اختلافاتی داشت و آن‌ها نیز او را به جانبداری از جناح راست متهم می‌کردند.

نتیجه انتخابات

۲۱ فروردین‌ماه ۷۱ انتخابات مجلس چهارم برگزار شد و جناح چپ که اکثریت مجلس سوم را در اختیار داشت جای خود را به نمایندگان جناح راست داد و خود اقلیت مجلس چهارم شد. نمایندگان پیروز در مجلس نیز به تدریج قدرت گرفته بودند. در سال‌های پیشین با انتقادات رهبری و رئیس‌جمهور از اکثریت مجلس، جناح اقلیت به تدریج در مجلس جان گرفت. در سال سوم در انتخابات هیئت رئیسه اقلیت مجلس لیستی با عنوان «پیروان ولایت فقیه» داده بود و برای تمام بخش‌های هیئت رئیسه از میان خود نماینده معرفی کردند؛ ناطق نوری برای ریاست، حسن روحانی نایب‌رئیسی اول، محمدعلی موحدی کرمانی نایب رئیس دوم و... اما توفیق در کسب آرا نداشتند و در سال چهارم نیز همین وضعیت پابرجا بود.[۱۶۳] اما در این انتخابات پیروز شدند. سران جناح چپ از دولت انتقاد می‌کردند که زمینه رای‌نیاوردن آنها را فراهم کرده است. محتشمی‌پور در مصاحبه‌ای گفت: « آنها اعتماد به پیروزی در مجلس شورای اسلامی ندارند و برای همین پناه برده‌اند به روشی غیر مستقیم یعنی مانع شرکت کاندیداهای ما در انتخابات شده‌اند.»[۱۶۴]

◄ هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۷۱. جناح چپ او را از مقصران اصلی رای‌نیاوردنشان در انتخابات مجلس چهارم می‌دانند و هاشمی می‌گوید نقشی در حذف آن‌ها نداشته است.



دیدگاه هاشمی

هرچند جناح چپ شکست در انتخابات را به ردصلاحیت‌ها منتسب می‌کرد اما برخی معتقد بودند جناح چپ محبوبیت دهه اول را از دست داده است. مدتی پیش از این انتخابات در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس سوم بهزاد نبوی رای نیاورد و چهار نماینده راه‌یافته به مجلس دو نماینده از دو طیف چپ و راست بودند.[۱۶۵] هاشمی معتقد است اگر ردصلاحیت‌ها هم

▼ از لیست مجمع روحانیون مبارز تنها ۳ نفر که در لیست جامعه روحانیت مبارز هم حضور داشتند به مجلس راه یافتند؛ دعایی، ابوترابی و یحیوی. مشارکت ۵۸ درصدی پایین‌ترین میزان مشارکت در انتخابات‌های پس از انقلاب تا آن روز بود.



نبود آنها رای نمی‌آوردند؛ «شورای نگهبان وظیفه خود را انجام داد. آن موقع بعضی‌ها معتقد بودند رای‌نیاوردن آنها متکی بر تعبیری است کـه رهبری کردند و گفتند بـه فتنه‌گرهـا رای ندهیـد. صداوسـیما روی این کلمه «فتنه‌گـر» خیلی مانور داد ولـی تحلیل من تا حدودی ایـن نبـود. تحلیل من این بـود که بعـد از اینکه دوران سـازندگی شروع شـد، یک عده که کارشـان از مجلس هم شروع شـد و بعد در روزنامه‌های «سلام» و «بیان» ادامه دادند، برای دولت حالت کارشکنی گرفته بودند و مخالفت‌هـای بی‌منطقی می‌کردنـد. واقعا بی‌منطق بـود. آنهایـی هم که به ما و مجلس چهـارم رای دادند، امیدوار بودند و امیدهایی داشتند. افراد اصلی آنها در انتخابات نامزد بودند و بهترین آنها نفر سی و یکم شده بود! انتخابات آزادی هم بود و اینها هم مشهور بودند و همه آنها را می‌شناختند. نتیجه انتخابات نشان‌دهنده این بود که مردم نمی‌خواستند به آنها رای بدهند.»[۱۶۶]

مرکز استراتژیک

مجمع روحانیون مبارز و گروه‌های همفکر با ازدست‌دادن اکثریت‌شان در مجلس، پررنگ‌ترین حضورشان در دولت بود. در کشـاکش مسـائل انتخابـات، وزرای نزدیک به جناح آنها بارها نگرانی‌شان را با هاشمی از ردصلاحیت‌ها در میـان گذاشـته بودند. شـهرداری تهران نیـز که به تدریـج به نهـادی قدرتمند در دولت تبدیل می‌شـد با جناح آنها هماهنگ‌تر بود. هاشمی، ۲۶ فروردین: «ناطق نـوری و دکتر روحانی برای مسـائل دور دوم انتخابات آمدنـد و از شـهردار تهـران به خاطر حمایـت از مجمع روحانیون مبارز در مرحله اول شـکایت کردند. گفتم از جناح مورد نظرش مسـاعدت کرده و طبیعی است.»[۱۶۷] جناح چپ که در دهه پیشـین قدرت اصلی کشـور بود

▼ حســن روحانی دبیر شــورای عالی امنیت ملــی نقش موثری در تصمیم‌گیری‌های کلان دوران جدید داشت و از دغدغه‌هایش طی‌کردن مسیرهایی است که ایران را از جنگ و تنش دور نگه دارد.





▲ محســن آرمین از سران ســازمان مجاهدین انقلاب اســلامی که ســال ۱۳۶۵ منحل شد. آنها ســال ۱۳۷۰ با افزودن پســوند ایران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران را تاسیس کردند





▲ بهـزاد نبـوی از اعضـای مرکـز تحقیقات اسـتراتژیک ریاسـت جمهوری در دوره موسـوی خوبینی‌ها. مرد اجرایی شـماره یـک دولـت رجایـی و مهنـدس موسوی سال‌هاست در امور اجرایـی حضور ندارد.

◄ محسن سازگارا از نیروهای انقلابی که پس از انقلاب در تشـکیل سپاه نیز نقش داشت و اکنون در آمریکا به‌سر می‌برد و از مخالفـان جمهـوری اسـلامی شناخته می‌شود.



▲ عبـاس عبـدی از دانشـجویان پیـرو خـط امام که آمریکایی‌هـا را در سـفارت به گـروگان گرفتنـد و از مطرح‌ترین روزنامه‌نـگاران جناح چپ که به مخالفت با هاشمی رفسنجانی شهره است.





▲ مصطفی تاجزاده و تعدادی دیگر از همفکرانش پس از آمدن حسن روحانی، از مرکز تحقیقات استراتژیک رفتند و در حلقه‌ای فکری و مطالعاتی به نام آیین با مرکزیت سید محمد خاتمی و سعید حجاریان جمع شدند.



▲ سـمت راسـت سـعید حجاریـان از نیروهـای امنیتی دهه ۶۰ در اطلاعـات نخست‌وزیری و بعد وزارت اطلاعات. در دهه‌ی ۷۰ به مطالعات علـوم روز روی آورد و به‌تدریـج از تئوریسین‌های جناح چپ شد.

◄ علیرضا علوی‌تبار حضور حسن روحانی را به‌نوعی تعطیلی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری توصیف می‌کند.



۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۱، افتتاح پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب جمهوری اسلامی با حضور رئیس‌جمهور و وزیر ارشاد. سید محمد خاتمی وزیر ارشاد در معرض انتقادهای شدیدی قرار دارد و رهبری نیز عملکرد او را نمی‌پسندد.

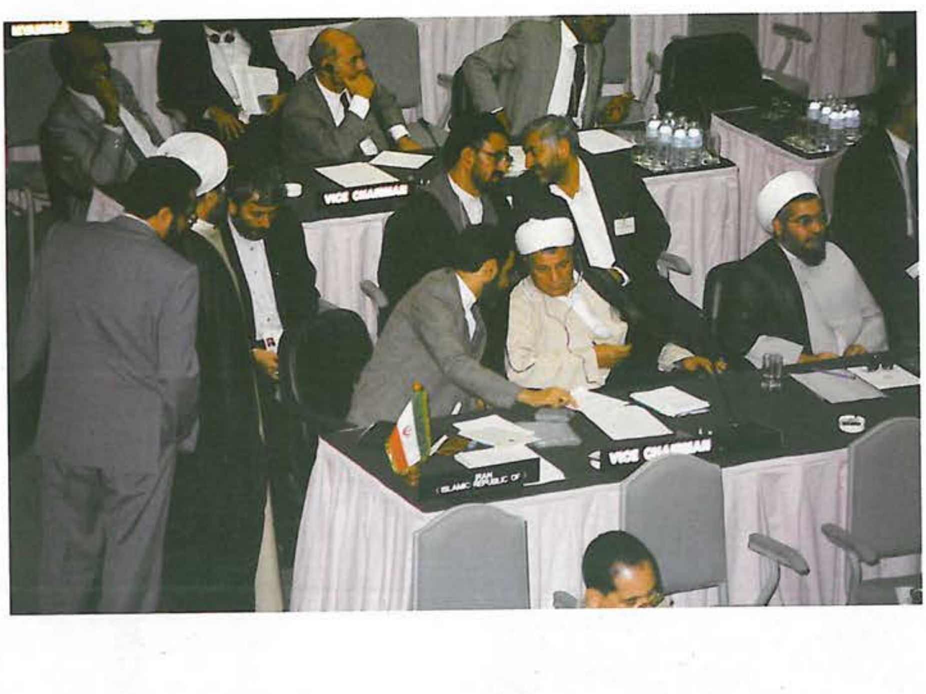
به این حجم از حضور در قوای سه‌گانه قانع نیست و گویا کناره‌گیری را بیشتر می‌پسندد. یکی از مراکزی که در اختیار چپ‌ها بود مرکز استراتژیک ریاست‌جمهوری بود. موسوی خوئینی‌ها که پس از رحلت امام کاندیدای جناح چپ برای ریاست قوه قضائیه بود با انتصاب محمد یزدی از جناح راست ناراحت و گله‌مند پیشنهاد هاشمی برای تاسیس و ریاست مرکز استراتژیک ریاست‌جمهوری را پذیرفت. هاشمی: «در سازمان و ساختار کشور مرکز استراتژیک نداشتیم. من این سازمان را تاسیس کردم و دو هدف مشخص داشتم: اول اینکه هر دولتی که عوض می‌شود، یک عده از انسان‌های باتجربه به هر دلیلی کنار می‌روند و معمولا هم در سطحی هستند که کار دیگری نمی‌کنند. دوم اینکه تجربه اینها از دست می‌رود. اینها با تجربه‌ای که کسب کردند، باید تحقیقات انجام بدهند و در جای مستقلی باشند که نظر بدهند. بعد از اینکه دولت من آمد، خیلی از مسئولین سابق کنار رفته بودند. من به آقای موسوی خوئینی‌ها حکم دادم با اینها کار کند و معاونینش را هم خودم تایید می‌کردم و کارشان را شروع کردند.»[۱۶۸] عباس عبدی، سعید حجاریان، مجید محمدی، مصطفی‌تاج‌زاده، بهزاد نبوی، محسن سازگارا، محسن امین‌زاده، محسن آرمین، علیرضا علوی‌تبار و هاشم آغاجری به مرکز استراتژیک رفتند.[۱۶۹]

نارضایتی دو طرفه

مدتی که از فعالیت مرکز استراتژیک گذشت نه مدیران مرکز از هاشمی راضی بودند و نه هاشمی از آنها. هاشمی طرح تفصیلی موسوی خوئینی‌ها در مرکز بررسی‌های استراتژیک برای توسعه سیاسی را نپسندید. حجاریان: «هاشمی از من پرسید توسعه سیاسی‌ای که شما حرفش را می‌زنید یک چیز من‌درآوردی است که خودتان جعل کرده‌اید یا پایه علمی دارد؟» آقای هاشمی احساس کرده بود آنها این واژه را در مقابل شعار دولت او که «توسعه اقتصادی» بود ساخته‌اند.[۱۷۰] حجاریان: «هاشمی ذهنیت ما را نمی‌پسندید. او به دنبال توسعه اقتصادی بود. لذا مجالی برای توسعه سیاسی نبود.»[۱۷۱] اما هاشمی می‌گوید: «من از کارشان راضی نبودم. چون بیشتر کار سیاسی می‌کردند. یک‌بار چند مقاله فرستادند که من خواندم و گفتم در حد کارهای ژورنالیستی است. یعنی تحقیقی که ما دنبال آن بودیم نیست.»[۱۷۲] می‌پرسم یعنی عمقی در کارشان ندیدید که می‌گوید: «بله، مثلا در حد ترجمه یک مقاله می‌دیدم. به آنها بر خورده بود. من استراتژیست را این‌گونه و به این سادگی نمی‌دیدم.»[۱۷۳] هاشمی: «در جریان حمله آمریکا به عراق تحلیل عجیبی از مرکز به دست من رسید. آن زمان از مرکز استراتژیک یک تحلیل فرستادند که مصلحت ما این است که به کمک صدام وارد جنگ شویم و دلیل‌شان این بود که سیاست ستیز با استکبار و کانون‌های خلیج فارس با سیاست انقلاب ما نمی‌سازد.»[۱۷۴] با این حال هاشمی می‌گوید موسوی‌خوئینی‌ها پس از انتخابات مجلس چهارم خودش استعفا داد. در خاطرات هاشمی درباره استعفای او آمده است: «بیشتر به خاطر گمان عدم تمایل و عدم کمک من است. ضمنا از اینکه دو ماه پس از استعفا، جواب نفی و اثبات از طرف من نرسیده است، گله‌مند بود و حمل بر بی‌اعتنایی می‌نمود. مسئله کلی‌تری مطرح کرد که اصولا به خاطر موضع‌گیری رهبری در انتخابات علیه جناحشان دیگر مایل به انجام خدمت رسمی نیستند. مدعی است عنوان فتنه‌گرها که رهبری در انتخابات مطرح کردند، بر آنها تطبیق شده و می‌گویند اگر فتنه‌گرند پس صلاحیت کارکردن ندارند. نصیحت کردم که به کلی کنار نباشند. این مسئله به تدریج حل می‌شود. تذکر دادم که پس از رحلت امام حمله‌ها، اهانت‌ها و تهمت‌های زیادی از سوی جناح آنها به نظام شده و آنها شروع‌کننده بودند ولی به هر حال قانع نشد.»[۱۷۵]

با رفتن موسوی خوئینی‌ها از مرکز استراتژیک شاید مهم‌ترین نهادی که یکی از سران مجمع روحانیون مبارز در رأس آن قرار داشت وزارت ارشاد بود با وزارت سیدمحمد خاتمی که او نیز فشار سنگینی را تحمل می‌کرد.

دهم شهریور ۱۳۷۱، اجلاس عدم تعهد در جاکارتای اندونزی. ملاقات‌های حاشیه‌ای این اجلاس‌ها با سران کشورهای دیگر از متن اجلاس مهم‌تر است. هاشمی ۱۵ شهریور از اندونزی به پاکستان رفت.







رئیس‌جمهور که هشتم شهریور برای اجلاس عدم تعهد به اندونزی و سپس ۱۵ شهریور به پاکستان رفته بود، ۱۸ شهریور عازم چین شد. تصویر مربوط به ۲۰ شهریور در جمع مسلمانان شهر ارومچی از استان مسلمان‌نشین سین کیانگ چین است.



چالش نامحسوس

از تهاجم فرهنگی تا استعفای خاتمی از وزارت ارشاد

هاشمی اکنون که به گذشته نگاه می‌کند نتیجه می‌گیرد: «تهاجم فرهنگی همیشه وسیله و بهانه مخالفان سیاسی دولت‌ها برای تضعیف دولت بود.»[176] وزارت ارشاد دولت هاشمی بیشترین فشار را با اوج‌گیری مباحث تهاجم فرهنگی احساس می‌کرد. سوم خرداد ماه ۷۱ سیدمحمد خاتمی از وزارت ارشاد استعفا کرد[177] و کسی نمی‌دانست دوم خرداد پنجم سال بعد کسی که تحت شدیدترین فشارها ناگزیر از نوشتن استعفا به هاشمی رفسنجانی شد جایگزین او در مقام ریاست جمهوری شود.



از تهاجم تا شبیخون

یکی از موضوعات مهمی که رهبری از همان ابتدای رهبری‌اش بر آن تاکید کرد موضوع تهاجم فرهنگی بود. در اولین ماه‌های رهبری، آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار گروهی از حوزه علمیه قم از نشانه‌های تهاجم تبلیغی و فرهنگی[178] گفت: «آثارش هم به‌گونه‌ای است که تا به خود بیاییم، گرفتار شده‌ایم. مثل یك بمب شیمیایی نامحسوس و بدون سروصدا عمل می‌کند.» شب قبل از این سخنرانی به او خبر داده بودند که وسیله کوچکی اختراع شده است که در آن ۲۰ فیلم ویدئویی به صورت میکروفیلم ضبط می‌شود و هر فردی می‌تواند آن را لای دکمه‌اش مخفی کند و به داخل کشور بیاورد و بین جوان‌ها توزیع کند!»[179] رهبر نگران تولید برخی کتاب‌ها و فیلم‌هایی بود که می‌توانند زمینه‌ساز تهاجم فرهنگی باشند.[180] یک هفته پس از حرف‌هایی که به روحانیون زد، در دیدار مردم هم از تهاجم فرهنگی گفت: «در دنیا سررشته فرهنگ دست عده‌ای است که آنها چگونگی لباس و پوشش و کیفیت زندگی و نشست و برخاست و اخلاق و معرفت را برای انسان‌های بی‌گناه و بی‌خبر در سرتاسر عالم رقم می‌زنند و تعیین سرمشق می‌کنند.»[181] یک هفته بعد دغدغه‌اش را با اعضای شورای انقلاب فرهنگی در میان گذاشت. رهبری از لزوم یک کار سازماندهی‌شده فرهنگی می‌گفت و اینکه؛ «در کار فرهنگی نباید مسئله پول و بودجه، یك مشكل عمده به حساب آید. به این معنا که مشکلات و نقایص فرهنگی را در ردیف نیازهای بودجه‌ای و در آخرهای لیست قرار ندهیم بلکه در اول‌های لیست اگر نگوییم در ردیف اول قرار بدهیم. اگر درست فکر بکنیم، این به صرفه اقتصادی مملکت هم است. یعنی از اینکه بودجه و امکانات بیشتر را به کارهای فرهنگی به‌خصوص فرهنگ آموزشی متوجه کنیم، کشور زیان نخواهد کرد زیرا که خود این برای آینده کشور تولید امکانات می‌کند.»[182]

▲ تصویری از یک دستگاه ویدئو با قابلیت پخش فیلم‌های ضبط‌شده که در سال ۱۳۵۵ وارد ایران شد اما در سال‌های پس از انقلاب وسیله‌ای ممنوع بود و همراه داشتنش جرم. در پایین تصویر نمونه‌هایی از ویدئوها و فیلم‌های ضبط‌شده دیده می‌شود. اواخر نیمه اول سال ۱۳۷۲ ویدئو از ممنوعیت خارج شد؛ در روزهایی که ماهواره آمده بود و موضوع روز ممنوعیت ماهواره بود.

نارضایتی ارشاد

در جای‌جای خاطرات هاشمی از دغدغه‌های وزیر ارشاد، خاتمی درباره فشارهایی که منتقدین با صحبت‌های رهبری به او می‌آورند اشاره شده است. خاتمی با خاتمی ابتدای دهه ۶۰ تفاوت‌هایی داشت. به عنوان نمونه، او سال‌ها قبل مقاله‌ای تند علیه بازرگان نوشته بود و او را در نسبتش با امام خمینی به انور سادات در نسبت با جمال عبدالناصر تشبیه کرده بود و نوشته بود همان‌طور که سادات با نفوذ به اطرافیان

▼ ۲۹ آذر ۱۳۷۱، دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی با رهبری. از راست محمدی گلپایگانی رئیس دفتر رهبر معظم انقلاب، رهبری، محمد یزدی، هاشمی، احمد جنتی، علی‌اکبر ناطق نوری، علی‌اکبر ولایتی، عبدالله جاسبی، سید علیرضا مرندی و مصطفی معین.





حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی پس از حضور در مرکز تحقیقات استراتژیک جریان جدیدی در کشور کشف کرده بود؛ «رادیکال سیاسی اقتصادی، لیبرال فرهنگی». تصویر مربوط به بازدید او از ستاد انتخابات کشور در اوایل دهه هفتاد است.

ناصر و نزدیکی‌اش با او محبوبیت کسب کرده بازرگان نیز با امام چنین کرده است.[۱۸۳] شماره‌های فروردین و اردیبهشت ۷۲ نشریه کیان اصلی‌ترین گزارشش را به مصاحبه با بازرگان اختصاص داد و در لید این مصاحبه نوشت: «افرادی که روزگاری با شور انقلابی‌شان به بازرگان تاخته‌اند پس از فرونشستن شعله‌های درونی و گذر از تندروی‌های آتشین و نیز پس از روشن‌شدن سمت‌وسوی تحولات اجتماعی می‌کوشند از او حلالیت بطلبند.»[۱۸۴] البته این تغییر مخصوص خاتمی و دوستانش در نشریه کیان نبود. کسانی که در تمام دهه ۶۰ و پس از آن به عنوان رادیکال و ضدلیبرال شناخته می‌شدند شاخه‌ای جدید ایجاد کرده بودند؛ «رادیکال سیاسی اقتصادی، لیبرال فرهنگی». آنها در مرکز تحقیقات استراتژیک مشی لیبرالیسم در حوزه فرهنگ را پی می‌گرفتند. حسن روحانی که پس از استعفای موسوی خوئینی‌ها در مرکز بررسی‌های استراتژیک رئیس مرکز شده بود در اولین روزهای پاییز ۷۰ دغدغه‌اش در این مورد جدید را با دانشجویان در میان گذاشته بود؛ «توطئه‌ای که اکنون وجود دارد عمدتا از جانب لیبرال‌هاست و رادیکال‌های جامعه نیز که در بخش سیاسی و اقتصادی رادیکال هستند وقتی به بخش فرهنگی می‌رسند لیبرال می‌شوند و امروز در بخش فرهنگی ما یک لیبرالیسم شدید وجود دارد.»[۱۸۵]

هاشمی و خاتمی

اگرچه برخی از منتقدین وزارت ارشاد خاتمی سیاسی بودند و برخی چندان عمیق نبودند اما در میان



سید مرتضی آوینی پس از سخنرانی دهم اردیبهشت ۱۳۷۰ وزیر ارشاد در دانشگاه تهران نامه‌ای سرگشاده به خاتمی نوشت و انتقاد کرد چرا وزیر تنها به تحجر می‌تازد اما به آسیب‌های تجدد و غرب‌زدگی توجهی ندارد.

هنرمندان انقلابی متفکر نیز خاتمی منتقدینی جدی داشت که یکی از آنها سیدمرتضی آوینی بود. آوینی در نامه‌ای سرگشاده به او، صداقت وزیر ارشاد را ستود اما سخنانش را که درباره رویارویی اسلام و غرب بود به نقد کشید. هاشمی: «از فضای باز فرهنگی دفاع کردم. حتی کار را به آنجا می‌رساندم که برای کاستن مشکلات جوانان، از صیغه و ازدواج موقت دفاع می‌کردم. یعنی اینقدر می‌خواستم به فضای جامعه توجه کنم. آقای خاتمی به صورت تصادفی وزیر من نشد.»[۱۸۶] اما وقتی خبرنگاری بعد از سال‌ها بعد به او می‌گوید زمانی که رهبر انقلاب دائما از مسئله شبیخون فرهنگی اظهار نگرانی می‌کردند، ما کمتر دیدیم از طرف شما همراهی صورت بگیرد. چرا؟ جواب داد: «اولا شما قاعدتا باید بدانید کسی نزدیک‌تر از من به رهبری از لحاظ فکری و سلیقه و... نبوده است و اگر بنا بود کسی از افکار ایشان مطلع باشد، من بیشتر از همه مطلع بودم. ما از دوره جوانی تا الان با هم بودیم. ثانیا در همین مسائل ما هفتگی با ایشان جلسات طولانی داشتیم که هنوز ادامه دارد. آن موقع‌ها هفتگی بود و الان دو هفته یک‌بار جلسه می‌گذاریم. چون کار ایشان بیشتر از من است. معمولا شب‌ها می‌نشستیم و حرف می‌زدیم و خیلی هم صمیمی مسائل را مطرح می‌کردیم. بحث تعارف و رودربایستی هم نبود. چون نمی‌خواستیم پخش کنیم و ناظری هم نبود. مسائل را صریح بیان می‌کردیم و می‌کنیم. مثل دوران طلبگی است. ایشان هم می‌دانستند من چه کار می‌کنم. من هم می‌دانستم ایشان چه می‌گویند. کاملا هماهنگ عمل می‌کردیم.»[۱۸۷] هاشمی می‌گفت اولین وزیر ارشاد و وزرای بعدی با هماهنگی رهبری انتخاب شده است. به ویژه دو وزیری که پس از خاتمی عهده‌دار وزارت شدند. هاشمی: «بعد که آقای خاتمی رفت، وزیر بعدی کاملا با سلیقه کسانی که انتقاد فرهنگی می‌کنند انتخاب شد. چون این حرف‌ها دیگر شروع شده بود. اول آقای دکتر لاریجانی و بعد آقای مهندس میرسلیم بودند که می‌توان آنها را در جناحی که منتقد فرهنگی هستند به حساب آورد. به علاوه آنهایی که

۱۹ اسفند ۱۳۷۲، مصطفی میرسلیم در جلسه تودیع علی لاریجانی. لاریجانی که از سال ۷۱ به جای خاتمی وزیر ارشاد شده بود سال ۷۲ به تلویزیون رفت و مصطفی میرسلیم سکان وزارت ارشاد را به‌دست گرفت.



باید کار فرهنگی عملی در میدان بکنند، کاملا به رهبری وابسته بودند. مثل حوزه‌های علمیه با آن وسعت، وعاظ، تریبون‌های نماز جمعه، ائمه جماعات، سازمان تبلیغات اسلامی و نهادهایی از این نوع. ضمن اینکه خودم دخالت می‌کردم. روال را به گونه‌ای کرده بودم که اگر بناست کاری کنند، خودشان بکنند. در این موارد اختلافی با هم نداشتیم. منتها من یک نظر مبنایی دارم که اینجا می‌توانیم با شما اختلاف نظر داشته باشیم. از جوانی اعتدال در ذهنم شکل گرفته و هنوز هم همان‌طور باقی است.»[۱۸۸]

ارشاد در فشار

مطبوعات گسترش زیادی یافته بود. هرچند در سال ۶۸ تنها سه نشریه جدید به نشریات ایران اضافه شده بود اما این آمار در سال ۶۹ به ۹۱ نشریه جدید و در سال ۷۱ به ۴۶۳ نشریه جدید رسید.[۱۸۹] از انتقادات جناح راست به هاشمی اعتراض به آزادی‌های سیاسی و گسترش نشریه‌هایی بود که نمی‌پسندیدند. تغییر وزیر ارشاد حاصل فشار آنها بود.[۱۹۰] رهبری هم نسبت به مطبوعات حساسیت ویژه‌ای داشت. از سال ۷۱ با ورود روزنامه‌های دولتی و نوآورانه همشهری و سپس ایران تغییراتی در روند مطبوعات ایجاد شد و[۱۹۱] رهبری را هم حساس کرد. شاید هم حضور مطبوعاتی‌هایی مانند احمد ستاری و شمس‌الواعظین رهبری را حساس کرده بود. رهبری که از سال‌های دور مطبوعاتی‌ها و گرایش‌هایشان را می‌شناخت به حسین شریعتمداری



ماشاءالله شمس‌الواعظین از روزنامه‌نگارانی که کارش را سال ۵۸ با روزنامه‌نگاری در کیهان آغاز کرد و با آمدن خاتمی به روزنامه کیهان عضو شورای سردبیری شد.



احمد ستاری مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد خاتمی و پایه‌گذار روزنامه‌ی خلاقانه و پیشرو همشهری که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان انتشار این روزنامه نقطه‌ی تحولی در سبک روزنامه‌نگاری و انتشار روزنامه پس از انقلاب است.



حسین شریعتمداری از اعضای مرکزی دفتر سیاسی سپاه. در دهه شصت گرایش سیاسی چپ و در دهه هفتاد گرایش سیاسی راست داشت. اول دی ۱۳۷۲ جایگزین سید محمد خاتمی در نمایندگی رهبری در روزنامه کیهان شد.

یکشنبه هشتم آذر ۱۳۷۱ اولین شماره روزنامه همشهری منتشر شد. اولین روزنامه تمام‌رنگی تاریخ ایران با قیمت ۱۰ تومان. با فشارهای بیرونی غلامحسین کرباسچی پس از مدت کوتاهی احمد ستاری پایه‌گذار و سردبیر همشهری را برکنار کرد. ستاری چند سال بعد با پایه‌گذاری روزنامه‌های نوگرای صبح امروز و آفتاب امروز حرکتی جدید را آغاز کرد.



همشهری

جمعیت شهرهای بزرگ کشور اعلام شد

آمارگیری حمل و نقل شهری تهران از فردا آغاز می‌شود

چرا همشهری؟

چه کسی به ماهی اندیشید؟

MAN MILLER

MILLER TP 74

شنبه، اول بهمن ۱۳۷۳، اولین شماره روزنامه تمام‌رنگی ایران ارگان مطبوعاتی دولت با قیمت ۵ تومان منتشر شد. به همراه روزنامه همشهری پایه‌گذار تحول در روزنامه‌نگاری دهه هفتاد بودند. هاشمی می‌گوید بسیاری از روزنامه‌نگاران دوران اصلاحات وام‌دار دو نشریه‌ای هستند که در زمان او پایه‌گذاری شد.



ایران

انتشارات مردم از روزنامه ایران

به میان شما آمدیم!

رنج غربت در کنار دیوارهای سرد غرب!

مهندس مهدی بازرگان درگذشت

فوتبال ناموزون و ناتمام ارمغان پیروزی و استقلال

جزئیات برنامه تولید ۱۰۵ هزار خودرو اعلام شد

ایران در آبهای بین‌المللی ماهی صید می‌کند

دیدار از دهکدهٔ سالخوردگان



▲ هاشمی معتقد است تلاش زیادی برای نگه‌داشتن خاتمی در وزارت ارشاد انجام داده هرچند سید محمد خاتمی انتظار بیشتری داشت. تصویر مربوط به مراسم معارفه علی لاریجانی وزیر جدید و خداحافظی سید محمد خاتمی در سوم مرداد ۱۳۷۱ است. خاتمی هشتم شهریور با حکم رئیس‌جمهور رئیس کتابخانه ملی شد.

نماینده‌اش در روزنامه کیهان ماموریت داد سرمقاله ۱۰ شماره از روزنامه همشهری را ملاحظه و تحلیل محتوا کند.[۱۹۲] گزارش شریعتمداری که رسید، در حاشیه‌اش نوشت: «این تحلیل بسیار خوب، تیزبینانه و دقیقا منطبق بر همان برداشتی است که من از مطالعه آن چند شماره داشتم. البته آنچه من مجملا درک می‌کردم، در این نوشته به روشنی تبیین و برای آن اتخاذ شواهد شده است. به ایشان (شریعتمداری) بگویید این نوشته را ویرایش لفظی اگر می‌خواهند بکنند. شاید لازم باشد در زمانی نزدیک به نحوی انتشار یابد.»[۱۹۳]

شبیخون فرهنگی

یکی از پررنگ‌ترین محورهای سخنان رهبری در سال ۷۱ مسئله تهاجم فرهنگی بود. رهبری با اشاره به بی‌حجابی می‌گفت بی‌حجابی بد است اما بد اصلی نیست؛ «کار بد اصلی آن است که شما در کوچه و خیابان نمی‌بینید! جوان جبهه‌رفته ما را اگر محاصره کردند، اگر اول یك ویدئو در اختیارش گذاشتند و بعد او را به تماشای فیلم‌های جنسی وقیح وادار کردند، شهوت او را تحریك کردند و بعد او را به چند مجلس کشاندند، چه خواهد شد؟!... من از شهرستان‌ها خبر دارم. از شهرهای مختلف کشور خبر دارم. خبرهای آنچنانی را به ما می‌دهند. روز و شبی نیست که ما از این‌گونه خبرها نشنویم. این کارها را چه کسی می‌کند؟ دشمن! جوان دچار شهوت‌رانی می‌شود و ایمان خودش را از دست می‌دهد... اکنون در ایران مجلاتی به چاپ می‌رسند که اگر کسی مختصر آشنایی با عناصر فرهنگی کشور از زمان گذشته داشته باشد و بداند هنرمندان شاهنشاهی چه کسانی هستند، قلمزنان شاهنشاهی چه کسانی هستند، مخلصین و چاکران دستگاه‌های شاهنشاهی چه کسانی هستند، مرعوبین دشمنان چه کسانی هستند، آمریکایی‌دوستان چه کسانی هستند، می‌داند که این مجلات از کجاها پولش می‌آید! قابل‌حدس هست. ما هم بی‌خبر نیستیم. بنده هم بی‌خبر نیستم. دستگاه هم بی‌خبر نیست. اینها چاپ می‌شوند؛ کاری هم به کارشان نداریم. ما از اینکه مجله‌ای چهار کلمه حرف بنویسد واهمه‌ای نداریم! ما هم می‌نویسیم.»[۱۹۴]

پایان ارشاد

فشارها بر خاتمی شدید بود و در خاطرات هاشمی نیز آمده که او از هاشمی گله‌مند است که چندان که باید حمایتش نمی‌کند. از هاشمی دلیلش را می‌پرسم و می‌گوید: «من حمایت می‌کردم اما خاتمی خیال می‌کرد کم است. رهبری هم نظراتی داشت. در همان موقع‌ها ایشان مسئله شبیخون فرهنگی را شروع کردند که همیشه وسیله و بهانه مخالفان سیاسی دولت‌ها

▼ بازدید رهبری از نمایشگاه کتاب تهران، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۲. رهبری از فعالیت‌های لاریجانی در وزارت ارشاد راضی بود و به فکر انتصاب او در ریاست صداوسیما افتاد.





▲ ۱۶ فروردین ۱۳۷۳، بندرعباس، بازدید از اسکله بزرگ تخلیه و بارگیری مواد معدنی. حسین محلوجی وزیر معادن و فلزات هاشمی در کنار او دیده می‌شود. رهبری ایده‌ی محلوجی برای تزیین دفتر کارش با سنگ‌های قیمتی را نمی‌پسندید.

برای تضعیف دولت بود.» [۱۹۵]

تحمل برخی مشکلات سخت‌تر از فشار انتقادات بود. بزرگ‌ترین مشکل جایی نمود پیدا می‌کرد که برخی مخالفان در تقابل آنچه در نشریات و برخی کتاب‌ها منتشر می‌شد راهی جز برخورد فیزیکی نمی‌شناختند. ابتدای سال ۷۱ چند جوان دفتر مجله «دنیای سخن» را اشغال کردند و بعد به آتش کشیدند و ۲۹ اردیبهشت ساعت ٤ صبح چند نفر به کتابفروشی و انتشارات طوس حمله کردند، شیشه‌ها را شکستند و آنجا را به آتش کشیدند.[۱۹۶] سوم خردادماه خاتمی رسما استعفانامه خود را نوشت. هاشمی: «گفتم شما بمانید. مخالفت‌هایی هست و باید مقابله کنید. گویا پیش‌بینی می‌کردند حمله‌ها وسیع‌تر و شدیدتر خواهد شد. شاید احساس کرده بود که مثلا رهبری هم با بعضی از انتقادات موافق هستند.»[۱۹۷] هاشمی یک ماهی خاتمی را معطل کرد و استعفایش را نپذیرفت اما خاتمی اصرار به رفتن داشت. هاشمی گفت پس بماند تـا جایگزینی پیدا شود و یک ماه بعد علی لاریجانی جای او را گرفت.

تجمل‌گرایی مدیران

یکی از مسائلی که به خاطر آن از دولت هاشمی رفسنجانی انتقادات زیادی می‌شد، تشریفات بیش از حد و تجمل‌گرایی مدیران دولت بود. رهبری بعدها به نمونه‌ای از این تجملات اشاره کرد و گفت: «من یك‌وقت شنیدم که یکی از وزرای معادن... انواع و اقسام سنگ‌های گران‌قیمتی را که ما در کشور داریم، آورده و در وزارتخانه‌اش کار کرده است! من در اینجا او را خواستم و به او گفتم شما چرا این کار را کردی؟ گفت وقتی مسافران خارجی به وزارتخانه می‌آیند، این سنگ‌ها جلو چشم‌شان قرار گیرد و مشتری پیدا شود! شما را به خدا، این منطق قابل قبول است؟! ما این همه خرج کنیم و سنگ‌های وزارتخانه را که دارد یا ندارد جمع کنیم و سنگ جدید نصب کنیم، برای اینکه مشتری پیدا کنیم! شما می‌توانید در سالن اصلی وزارتخانه خود چارچوب بزرگی را به طول پنج و عرض سه متر درست کنید و انواع و اقسام سنگ‌هایتان را به شکل بسیار بدیع و زیبا در آنجا بچینید. کسانی هستند که کارشان همین چیدن‌هاست. بعد هر مهمانی آمد، به عنوان ادای احترام، او را به آنجا ببرید تا سنگ‌ها را تماشا کند. هم تماشاست، هم مشتری‌یابی. اینکه بهتر است. بهانه برای تجمل‌سازی، واقعا مناسب نیست. به نظر من زرق و برق در زندگی شما وقتی به بیرون منعکس شود، آن اشکال دوم را دارد. فرهنگ می‌سازد و یك عده نوکیسه و تازه به دوران رسیده را به خرج‌ها و تجمل‌بازی زیادی تشویق می‌کند. بعد هم می‌بینند روسای نظام هستند. همه به آن طرف حرکت می‌کنند. آن وقت از شما تندتر هم می‌روند. چون شما بالاخره ملاحظاتی دارید که بسیاری از آنها ندارند.» [۱۹۸]

دیدگاه رئیس‌جمهور

وزیری که رهبری به آن اشاره می‌کند آقای محلوجی است. وقتی از آقای هاشمی درباره عملکرد این وزیر سوال شد، گفت: «قضیه آقای محلوجی را مثال زدید. نمی‌دانم آن ساختمان را دیدید یا نه؟ اکثر افرادی که می‌گویند، براساس شنیده‌های خود حرف می‌زنند.



ساختمان کهنه و نزدیک به کلنگی بود که به‌عنوان وزیر معادن نمونه‌هایی از سنگ‌های ساختمانی موجود در کشور را جمع کرد و صورت همان ساختمان کهنه را درست کرد. اتاق‌های کوچک را به هم زد و سالن درست کرد تا سیستم مدیریت باز باشد که مدیر همه را کنترل کند. با هزینه نسبتا کم این کارها را درست کرد. سنگ‌های آنجا از معادن خودمان بود. اصلا استفاده از سنگ از کارهای اساسی است. متاسفانه بعضی‌ها وقتی کلمه‌ای شنیده‌اند، شاعرانه بزرگ می‌کنند و حرف تجمل‌گرایی را روی آن می‌گذارند. وزیر معادن ساختمانی را بدون اینکه بکوبد، قابل‌استفاده کرد. همان موقع رهبری به من گفتند و من گروهی را فرستادم و گزارش دادند و من خدمت ایشان گفتم. اتفاقا کار درستی انجام گرفت. کسانی سوءاستفاده می‌کنند که در بحث ما نیست. اینکه ما نباید از مردم فاصله بگیریم، درست است اما اینکه به مردم بگوییم از مواهب استفاده نکنید و لباس‌هایتان را کهنه و کثیف نگه دارید، درست نیست. یک مورد دیگر را که شما مطرح نکردید و موردانتقاد بوده، توضیح می‌دهم و آن هم استفاده از فرش قالی است. بعد از انقلاب در فضای تظاهر به ساده‌زیستی قالی‌های موجود در ادارات جمع شد و جای آن را موکت‌های خارجی گرفت که چند سال یک‌بار عوض می‌شد. قالی‌های موجود را با پرداخت هزینه نگهداری به انبارها و بانک‌ها دادند با اینکه فرش قالی پس از ده‌ها سال استفاده و پاخوردن، مرغوب‌تر هم می‌شود. در دوران سازندگی اجازه داده شد که از آن قالی‌ها استفاده شود که هم صرفه‌جویی واقعی باشد و هم زیباتر و هم تشویق تولید فرش و ایجاد اشتغال. به هر حال با توجه به شرایط جلو آمدیم. وقتی پول نداشتیم، ساختمانی هم نساختیم.»[۱۹۹]

تفاوت دیدگاه

ماجرای ساختمان محلوجی نشان از یک تفاوت دیدگاه میان هاشمی و رهبری دارد و این نگاه در امور مختلف خود را نشان می‌دهد. در آخرین روزهای سال ۷۰ پاسداران محافظ مقام معظم رهبری از ایشان گله‌ای داشتند که هاشمی آن را این‌گونه روایت کرده است: «پاسداران به ایشان شکایت کرده‌اند که محافظان من امتیازات زیادی مثل منزل، راحتی بیشتر، حق ماموریت بیشتر، وام و خرید سفر کیش و نظایر آن می‌گیرند. توضیح دادم. اغراق شده است.»[۲۰۰] بسیاری از رفقای انقلابی هاشمی سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اولین بار مبلمان را در خانه هاشمی دیده بودند و دوستی می‌گفت دهه ٤٠ که کارگر چاپخانه بوده اولین بار مرغ پرکنده را در دستان هاشمی که برای چاپ کتابی به چاپخانه آمده بود دیده است. هاشمی از همان سال‌ها این‌گونه زندگی کرده است و سختش نیست که در خاطرات روزانه دوران ریاست‌جمهوری‌اش بارها اشاره کند که تعطیلات را همراه خانواده در سد لتیان به همراه سرگرمی‌هایی مانند جت‌اسکی، شنا و قایق‌سواری گذرانده و حتی یک‌بار روزهای تاسوعا و عاشورای سال ۷۰ بود که به اصرار خانواده به خاطر شایعه زلزله به سد لتیان رفته و روز تاسوعا را به سبک تعطیلات دیگر گذرانده است. در جای‌جای خاطرات هاشمی آمده است از اینکه پسرانش از ماموریت‌های خارج از کشور که او ماموروشان کرده آمده‌اند و به پدر گزارش داده‌اند. اما هاشمی این‌گونه است و خلاف این رفتار را زهدفروشی می‌داند. بسیاری از طرفداران هاشمی معتقدند هشت سال پس از پایان دولت هاشمی دولت احمدی‌نژاد با شعارهای ساده‌زیستی روی کار آمد که مطلوب منتقدین هاشمی بود اما نتیجه چیزی که شعار داده شد نبود.

بهانه‌های تغییر

سیدمحمد صدر از دیپلمات‌های وزارت خارجه می‌گوید: «آقای هاشمی که رئیس‌جمهور شد خانواده‌اش را به سفر خارجی برد. در این دوره آرام‌آرام ویژگی‌های انقلابی و مردمی کم‌رنگ شد و متاسفانه این اتفاق از بالا رسوخ کرد و دیگر شروع شد.»[۲۰۱] اما حقیقت این است که هاشمی در سفر سال ٦٠ به کره شمالی که شور انقلابی کشور در اوج بود نیز و در اغلب سفرهای بعدی این دهه خانواده‌اش را همراه خود می‌برده است. قطعا روش زندگی مدیران دولت هاشمی در تغییرات فرهنگی دهه ۷۰ موثر بوده است اما سهم آن به اندازه تمام تغییرات فرهنگی این دهه نیست. شاید یکی از تاثیرگذارترین اتفاقات موثر در تغییرات فرهنگی دهه ۷۰ پذیرش ناگهانی قطعنامه باشد. سال‌ها جامعه تمام آرمان‌ها را به جنگ گره زده بود و به تعبیر فرامرز رفیع‌پور جنگ پایه‌های اجتماعی انقلاب را مستحکم کرد؛ «اگر جنگ پایان بگیرد، انسجام بیرونی و نیروی درونی هنجار خاموش و مسائل عدیده اجتماعی آغاز خواهند شد که نظام را شدیدا تهدید خواهند نمود. بنابراین پایان جنگ تحت این شرایط به معنی تهدید واقعی انقلاب خواهد بود. اگر یک نظام اجتماعی درگیر جنگ که همه انسجام و

▼ سید محمد صدر دیپلمات ایرانی و فرزند آیت‌الله رضا صدر. او دهه‌ی شصت در دوران وزارت کشور محتشمی‌پور معاونت سیاسی وزارت کشور را به عهده داشت.



انتظام و قوامش در درجه اول و با فاصله زیاد توسط جنگ شکل گرفته است، بخواهد به جنگ پایان دهد، باید ابتدا عواملی را که از طریق جنگ موجب انسجام و قوام جامعه می‌شوند به‌تدریج جایگزین کند تا با پایان جنگ شالوده اجتماعی فرو نریزد.»[۲۰۲] پذیرش ناگهانی قطعنامه به سرعت شالوده بسیاری از باورها را از هم پاشاند. رهبر کبیر انقلاب از جام زهر گفت و اینکه آبرویش را با خدا معامله کرده است و از هر آنچه درباره جنگ گفته گذشته است. امام خمینی در سال آخر عمر خود سخنرانی نکرد اما پیام‌های مهمی نوشت که به نظر می‌رسد از اهداف اصلی این پیام‌ها زنده‌نگه‌داشتن آرمان‌ها بود اما نمی‌دانیم این پیام‌ها تا چه حد در جامعه آن روز موثر بوده و شاید مخاطبانی نیز در نسل‌های آینده داشته است.

هنوز دولت هاشمی سر کار نیامده بود که شهروندی در رادیو، اوشین شخصیت سریال ژاپنی «سال‌های دور از خانه» را به عنوان الگوی زن ایرانی معرفی کرد و حضرت زهرا را الگوی زن صدر اسلام معرفی کرد. امام خمینی گفت اگر چنین خطایی عمدی بوده باشد ممکن است دست‌اندرکاران برنامه تا پای اعدام پیش بروند.

دگرگونی تمام

پذیرش ناگهانی قطعنامه و چند ماه پیش از آن، درگیری شدید دو طیف سیاسی روحانیت در ماجرای انتخابات مجلس سوم بر باورهای مردم تاثیر می‌گذاشت و از سوی دیگر سختگیری‌های شدید دهه ۶۰ که در بسیاری موارد با سختگیری‌های نهادی مانند کمیته انقلاب اسلامی عملی می‌شد به یکباره همچون فنری جمع‌شده فضای فرهنگی دهه ۷۰ را تحت‌تاثیر خود قرار داد. به‌ویژه آنکه از ابتدای این دهه نهادی مانند کمیته انقلاب اسلامی نیز با ادغام نیروهای انتظامی از میان رفته بود. جالب اینجاست که این تغییر ذائقه به روحانیون نیز رسیده بود. آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از تذکراتش در ابتدای دهه ۷۰ می‌گوید: «گزارش آمده که روحانی عقیدتی‌سیاسی در یکی از دستگاه‌ها خودش ماشین دارد ولی ماشین دولتی سوار می‌شود! من نوشتم که حق ندارد این کار را بکند. برای من جواب آمد که این کار رویه است و همه می‌کنند! این آقا خودش یك ماشین دارد که برای خودش لازم است. یکی هم خانمش دارد و نمی‌شود که خانمش از این ماشین استفاده کند. عجب! این چه حرفی است؟ من الان اعلام می‌کنم و قبلا هم نوشتم و این را گفتم که آن وقتی‌که آقایان امکانات شخصی دارند، حق ندارند از امکانات دولتی استفاده بکنند. اگر ماشین دارید، آن را سوار شوید و به وزارتخانه و محل کارتان بیایید. ماشین دولتی یعنی چه؟ والله اگر من از طرف مردم مورد ملامت قرار نمی‌گرفتم که مرتب ملاحظه جهات امنیتی را توصیه می‌کنند، بنده با ماشین پیکان بیرون می‌آمدم. به حد ضرورت اکتفا کنید و اندازه نگه دارید. اینها ما را از مردم دور می‌کند، روحانیون را از مردم دور می‌کند. روحانیون، به تقوا و ورع و بی‌اعتنایی به دنیا در چشم‌ها شیرین شدند. بدون



▲ نمایی از پوستر سریال «سال‌های دور از خانه» که در میان مردم ایران به نام شخصیت اصلی داستان «اوشین» معروف بود. داستان زن سخت‌کوش ژاپنی که پخش آن از سال ۶۵ مخاطبان زیادی را در تلویزیون دو شبکه‌ای ایران جذب کرد.

ورع و بدون دورانداختن دنیا نمی‌شود در چشم‌ها شیرین ماند. مردم رودربایستی ندارند. خدا هم با کسی رودربایستی ندارد.»[۲۰۳]

اشرافی‌گری ممنوع!

رهبری شیوه برخی مدیران را نمی‌پسندید؛ «اگر مبلغی از مخارج دولت، عبارت از تغییر دکوراسیون اتاق مدیرکل و معاون وزیر و وزیر و فلان مسئول قضایی و فلان مسئول در بخش‌های گوناگون دیگر باشد، این جرم و خطاست. اگر یکی از مخارج دولت این باشد که فلان تعداد ماشین جدید بیاوریم و بین دستگاه‌ها تقسیم بکنیم، ما حق نداریم این را جزو مخارج دولت حساب کنیم و به حساب آن از سوبسید مردم بزنیم. نه، این خلاف است. برای این کارها حد بگذارید. دستگاه‌ها باید بخشنامه کنند و در مورد این تغییر دکوراسیون‌ها و تغییر خانه‌ها و خرج‌های اضافی حدی معین بکنند. من نمی‌گویم مثل بعضی از تندروها باشیم که می‌گویند در مسجد بنشینیم و وزارت کنیم. نه، در مسجد نمی‌شود. وزارت‌کردن، یك ساختمان و چهار تا اتاق و تعدادی مسئول و یك مقدار هم بالاخره امکانات برای زندگی آن آقایی که می‌خواهد خدمت بکند می‌خواهد اما باید در حدی باشد. گاهی از جاهایی گزارش‌های نومیدکننده‌ای می‌رسد و در برخی موارد انسان واقعا عرق شرم بر پیشانی‌اش می‌نشیند. رعایت کنید. سوال می‌کنیم که چرا ماشین لوکس و نو و مدل بالا؟ می‌گویند که اشکال امنیتی داریم! چه اشکال امنیتی؟! آقایان مسئول در شورای امنیت کشور یا جاهای دیگر بنشینند معین کنند و مسئله را در جایی بُبرند من هم اگر باید دخالت کنم، بگویید در جایی دخالت کنم. این چه وضعی است که همین‌طور بی‌حساب و کتاب جلوی هر وزارتخانه و اداره‌ای، ده‌ها ماشین به رنگ‌های گوناگون متعلق به مسئولان آنجا به چشم می‌خورد؟! چه کسی چنین چیزی را گفته است؟»[۲۰۴]

اما رهبری در کنار این انتقادات بارها نیز از رئیس‌جمهور و دیگر مدیران کشور دفاع کرده بود و در آخرین سال ریاست‌جمهوری هاشمی درباره او گفت: «بدانید که امروز در دنیا هیچ رئیس‌جمهوری مثل آقای هاشمی چنین ساده و بی‌تشریفات زندگی نمی‌کند. بنده در دوران ریاست‌جمهوری خود بارها به کشورهایی که به اصطلاح کشورهای انقلابی بودند مسافرت کردم. در فلان کشور، رئیس‌جمهوری که تا دیروز در چادر زندگی می‌کرده است به طوری که خودش یا وزیر خارجه‌اش می‌گفت با تفنگ معمولی هشت سال زیر چادر زندگی می‌کرده‌اند در قصر امروزش که از ما در آن پذیرایی می‌نمود، چنان تشریفات و جبروتی حاکم بود و چنان تقلید و عکسبرداری دقیقی از حاکم پرتغالی که قبل از وی در آن کشور زندگی و حکومت می‌کرد کرده بود که انسان در شگفت می‌ماند! مسئولین کشورهای دیگر این‌طور زندگی می‌کنند! اما مسئولین جمهوری اسلامی توقعی از کسی ندارند. وزیر از خانه‌اش بیرون می‌آید، به مغازه لبنیاتی می‌رود و برای کودکش شیشه‌ای شیر می‌خرد، یا در صف نانوایی می‌ایستد نان می‌گیرد و به منزلش می‌برد. کجای دنیا چنین چیزی هست؟!»[۲۰۵]

تذکرات محرمانه

برخی سخنان رهبری نیز به گوش مردم نمی‌رسید. شبیه سخنانی که اوایل سال ۷۱ در جمع فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور گفت؛ «سازندگی کاری بود که علی بن ابیطالب(ع) داشت، که حتی شاید در دوران خلافت هم که حالا من این را تردید دارم اما تا قبل از خلافت، قطعی است با دست خود نخلستان آباد می‌کرد. زمین احیا می‌کرد، درخت می‌کاشت، چاه می‌کند و آبیاری می‌کرد. این سازندگی است! دنیاطلبی و مادی‌طلبی کاری است که عبیدالله زیاد و یزید می‌کردند. آنها چه وقت چیزی را به‌وجود می‌آوردند و می‌ساختند؟! آنها فانی می‌کردند؛ آنها می‌خوردند. آنها تجملات را زیاد می‌کردند. این دو را با هم اشتباه نباید کرد. امروز عده‌ای به اسم سازندگی خودشان را غرق در پول و دنیا و ماده‌پرستی می‌کنند. این سازندگی است؟! آنچه که جامعه ما را فاسد می‌کند، غرق‌شدن در شهوات است. ازدست‌دادن روح تقوا و فداکاری است. یعنی همان روحیه‌ای که در بسیجی‌هاست. بسیجی باید در وسط میدان باشد تا فضیلت‌های اصلی انقلاب زنده بماند.»[۲۰۶] شاید بهتر بود اطرافیان رهبری سعی می‌کردند این سخنان را به عموم مردم برسانند به جای آنکه در میان عده‌ای مشهور به «حزب‌اللهی» مطرح باشد. در مقابل تعریف و تمجیدهای فراوان رهبری از رئیس‌جمهور و دولت در جامعه منتشر می‌شد.

شهرداری تهران

شهرداری تهران نیز در حال رقم زدن سبک جدیدی



هاشمی می‌گوید به‌شدت با نمایش ساده‌زیستی و زهدفروشی مخالف است و ترجیح می‌دهد به‌جای نمایش ساده‌زیستی به زندگی مردم رسیدگی کند. هاشمی می‌گوید رسیدگی به روستاها و مناطق محروم از اولویت‌های دولت او بوده و در هیچ دوره‌ای به این اندازه به مناطق محروم رسیدگی نشده اما از سویی حجم محرومیت‌ها زیاد بوده و از سوی دیگر کارهایی که در دولت او آغاز شد بعد از او ادامه پیدا نکرد. تصویر مربوط به حضور در مناطق سیل‌زده‌ی زابل در ۱۹ بهمن ۱۳۶۹ است.



▲ آبان‌ماه ۱۳۷۲ در میدان آرژانتین که در ابتدا به عنوان فروشگاه بیهقی شناخته می‌شد اولین فروشگاه شهروند افتتاح شد. شهردار تهران رنگ و روی شهر تهران را تغییر داده بود و البته مخالفانی جدی داشت.

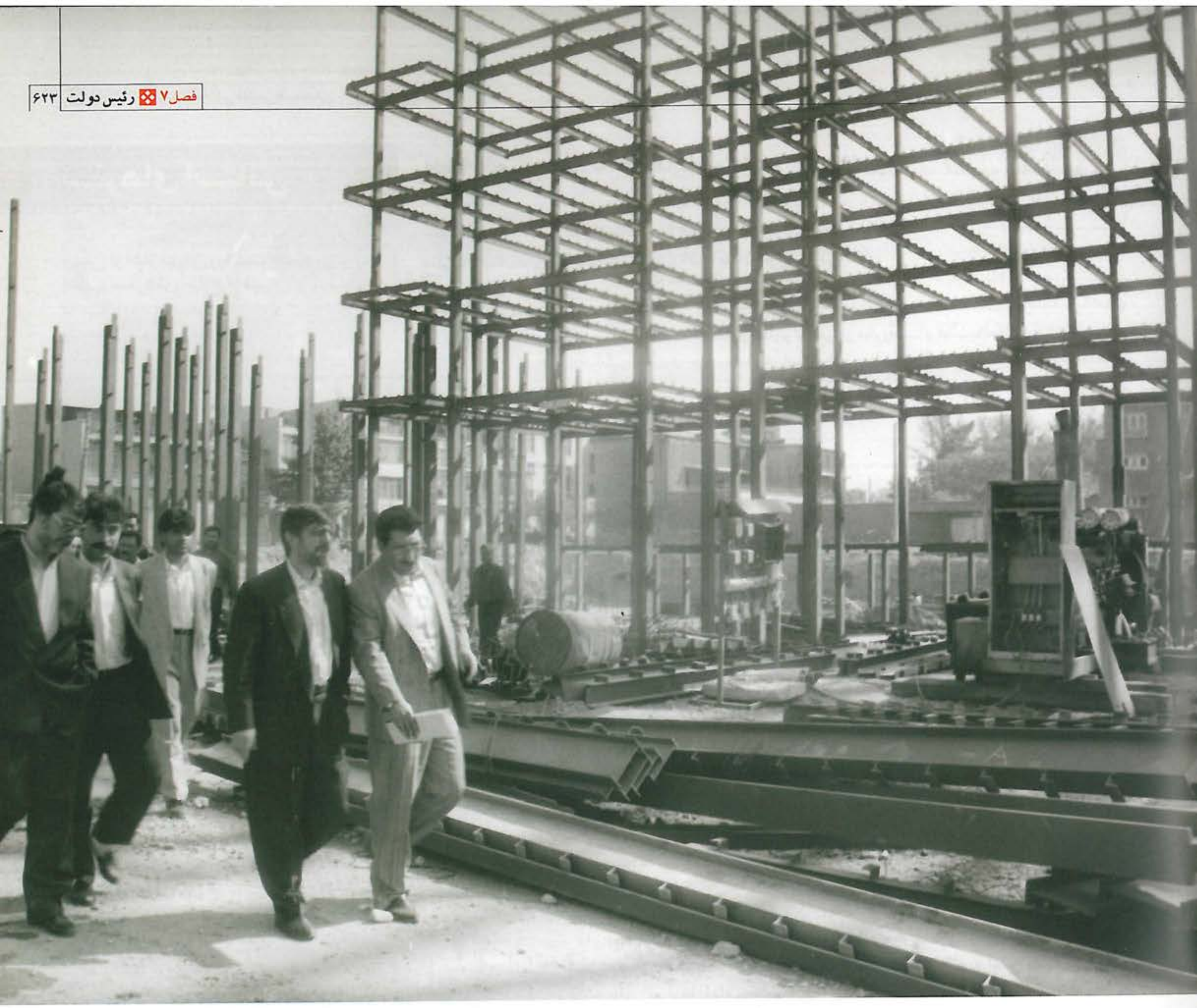
از زندگی مدرن در پایتخت بود. کرباسچی که با درخواست وزیر کشور و توجیه هاشمی پذیرفته بود از استانداری اصفهان به شهرداری پایتخت بیاید عزمش را جزم کرده بود تا مسائل شهری پایتخت از ترافیک گرفته تا راهسازی، بهداشت و... را حل کند. هاشمی نیز به‌شدت از او حمایت می‌کرد. کرباسچی به‌تدریج چهره پایتخت را دگرگون کرد. بسیاری از بافت‌های سنتی شهر تهران تغییر شکل داد و پروژه‌های مهمی مانند خیابان نواب، بازار تجریش و الگوی ساختمان‌سازی تغییر کرد. فروشگاه‌ها و مراکز تجاری بزرگ به سبک فروشگاه‌های آمریکایی در جای‌جای شهر ساخته شد. فرامرز رفیع‌پور جامعه‌شناس معتقد است: «در آمریکا این مراکز عموما خارج از شهر قرار دارند و کالاهای مورد نیاز عموم مردم را به قیمت ارزان‌تر می‌فروشند اما در ایران غالبا در مرکز شهرند و کالاهای لوکس و گران‌تر از قیمت بازارهای سنتی می‌فروشند. قشر متوسط نیز به‌تدریج برای کسب عزت و احترام همچون قشر ثروتمند تلاش می‌کنند از این مراکز خرید کنند و قشر فقیر نیز به‌سوی آن می‌آیند اما در آرزوی آن می‌مانند.»[۲۰۷]

ایجاد فرهنگسراها یکی دیگر از ایده‌های شهرداری تهران بود که مخالفان و موافقان زیادی داشت و برخی آن را در تقابل با مراکز سنتی و مذهبی می‌دیدند. شهرداری تهران برای تامین هزینه‌هایش شیوه‌ای نو از تبلیغات شهری را بنیان گذاشت و در کسب درآمد موفق بود اما در شرایط سخت اقتصادی و بازسازی با تبلیغ مصرف‌گرایی مشکلات زیادی در جامعه ایجاد می‌کرد و به‌تدریج ذائقه‌ها را تغییر داد و صداوسیما نیز به رقابت با شهرداری وارد شد و تاثیرات فرهنگی آن بیشتر شد. جالب آنکه در حوزه رسانه‌ای نیز شهرداری تهران با انتشار روزنامه خلاقانه «همشهری» پیشرو بود. مدیران شهرداری تمام اینها را از افتخارات خود می‌دانند و حقیقت این است که هر یك از این پروژه‌ها بخشی از مشکلات را حل کرده اما در مقابل مشکلاتی نیز ایجاد کرده است.

اما شاید مهم‌ترین مشکل جامعه فضای به‌شدت سیاست‌زده این سال‌ها بود. در فضای سیاست‌زده نقد واقعی شکل نمی‌گیرد و اگر شکل بگیرد کمتر نقدی به اصلاح منجر می‌شود. جناح چپ در یک درگیری

▼ نمایی از چایخانه فرهنگسرای بهمن در جنوب شهر تهران؛ در محلی که پیش‌تر کشتارگاه بود. فرهنگسرا در سال ۱۳۷۰ آغاز به‌کار کرد؛ تصویر مربوط به ۱۸ فروردین ۱۳۷۱ است.





بازدید شهردار تهران از مراحل پیشرفت پروژه نواب. غلامحسین کرباسچی طرح‌هایی روی میز دولت گذاشت که آن‌ها را از جابه‌جایی پرهزینه و پرریسک پایتخت منصرف کرد. ترافیک و معضلات فراوان شهر تهران باعث تصویب طرح انتقال پایتخت در هیات دولت شد. هاشمی می‌گوید عبدالله نوری و کرباسچی؛ «با آوردن طرح‌هایی تعهد کردند در صورت حمایت من، تهران را با ایجاد اتوبان‌ها و ساخت پل‌ها و خطوط ویژه‌ی رانندگی و توسعه فضای سبز و کشاورزی حومه شهر و ... برای زندگی آماده می‌کنند.»

تمام‌عیار تمام نظام را در یک سبد قرار داده بود و همه را متهم به خمینی‌زدایی می‌کرد. جناح راست نیز تمام نظام را در یک مجموعه حمایت می‌کرد. مشکل همیشگی دیگر که تا امروز نیز پابرجاست قطع رابطه علمی فضای علمی کشور با حکومت بود. دانشگاه‌ها توان پاسخگویی به نیازهای حکومت را نداشتند و اغلب‌مدیران‌به‌اجتهادخویش‌عمل‌می‌کردند.



پروژه نواب از سال ۶۹ آغاز شد و پس از ده سال به سرانجام رسید. برخی، پروژه‌های شهردار کرباسچی را نجات‌دهنده‌ی تهران می‌دانند و برخی نیز آن را فاقد پشتوانه‌ی مطالعات اجتماعی و آسیب‌زننده می‌دانند.

سفرهای استانی

پیش از آغاز دوران ریاست‌جمهوری، اغلب سفرهای خارج از تهران او مرتبط با جنگ بود یا سفری کوتاه برای افتتاح یا سخنرانی. در دوران ریاست‌جمهوری یکی از برنامه‌های ثابت او سفرهایی بود که برای پی‌گیری سازندگی و وضعیت توسعه‌ی استان‌ها انجام می‌شد. او می‌گوید این سفرها سفرهایی کاری بود و سخنرانی در ردیف اول اولویت‌های این سفرها نبود. علاوه بر سفرهای رسمی گاه برای پی‌گیری یک پروژه بارها به صورت غیررسمی به یک استان سفر می‌کرد. دکتر حسین علایی از فرماندهان سپاه در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی که تجربه همکاری با او را در چند پروژه نظامی و عمرانی دارد معتقد است هاشمی در رسیدگی و پی‌گیری پروژه‌ها سه ویژگی مهم دارد؛ برای پروژه‌ها وقت می‌گذارد، مسائل فنی و عملیاتی یک پروژه را خوب می‌شناسد و بر اساس واقعیات عمل می‌کند و نه تخیلات. هاشمی در هر سال ریاست‌جمهوری به‌طور متوسط ۶ سفر به اطراف کشور داشته است که در برخی سفرها به چند استان کشور می‌رفت. در این بخش گذری کوتاه به برخی از سفرهای استانی او در دوران ریاست‌جمهوری می‌کنیم و برخی از یادداشت‌های او در این سفرها را می‌خوانید.

نمونه‌هایی از سفرهای استانی اولین سال ریاست‌جمهوری (۱۳۶۸)

چهارشنبه ۲۶ مهر تا یک‌شنبه ۳۰ مهر

سفر به استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و کردستان

چهارشنبه ۲۶ مهر ۱۳۶۸

تبریز

«با نمایندگان استان جلسه داشتیم. آمار و ارقامی از محرومیت و عقب‌ماندگی استان دارند که برایم تعجب‌برانگیز بود... در جلسه مدیران استان همین نظر را به تلخی بیان کردم و خواستار تحول شدم.»



پنج‌شنبه ۲۷ مهر ۱۳۶۸

کارخانه تراکتورسازی تبریز

«از سالن‌های ریخته‌گری، آهنگری، ماشین‌کاری، مونتاژ و موتورسازی بازدید کردیم؛ جالب و مهم است. سپس مدیران مجتمع مشکلات دست‌وپاگیر صنعت را گفتند که به‌راستی مانع ترقی صنایع است؛ قرار شد برای رفع آن‌ها اقدامی کنیم.»





جمعه
۲۸
مهر
۱۳۶۸

ارومیه

«آقای هدایت فرمانده سپاه آمد. درباره مسایل امنیتی استان گفت... به استانداری برگشتیم، با دانشگاهیان جلسه داشتیم. آن‌ها نیازها را گفتند. در جلسه شورای اداری شرکت کردم... در لزوم تحرک بیشتر در جهت نقد امکانات طبیعی و میدان‌دادن به مردم و لغو مقررات دست و پاگیر صحبت کردم... با هلی‌کوپتر به دریاچه ارومیه رفتم. جاده جدیدالاحداث پل شناور و عملکرد شمع کوبی را دیدیم. به فرودگاه برگشتیم؛ مصاحبه و بدرقه و حرکت به سوی سنندج با هواپیمای C۱۳۰.»



شنبه
۲۹
مهر
۱۳۶۸

سنندج

«در شورای اداری شرکت کردیم... گروه مدیران صنایع وابسته به مرکز توسعه صنایع غرب آمدند. گزارش کارهای در دست اجرا و نیازها را دادند... با هواپیمای C۱۳۰ به‌سوی تهران پرواز کردیم؛ هوا نامساعد بود و خلبان‌ها نگران بودند، ولی به سلامت رسیدیم... به منزل نرفتم. به مقر ریاست‌جمهوری آمدم. تا ساعت ده شب، کارهای عقب‌مانده را انجام دادیم. خسته بودم، زودتر خوابیدم.»



جمعه ۱۷ آذر تا یک‌شنبه ۱۹ آذر

سفر به استان خوزستان



جمعه
۱۷
آذر
۱۳۶۸

خوزستان

«هشت و ربع در اهواز نشستیم... با هلی‌کوپتر به سوی خرمشهر و آبادان رفتیم... با ماشین در خیابان‌ها گشتیم و مخروبه‌ها را دیدیم؛ جز صاف کردن چند خیابان و ترمیم چند خانه‌ی کم‌تخریب چیزی بازسازی نشده است... به محل کارخانه صابون‌سازی رفتیم که مشغول بازسازی‌اند. این کارخانه می‌تواند نصف نیاز صابون کشور را بدهد... گفتند بین بنیاد شهید و وزارت صنایع بر سر تملک آن درگیری است... به سوی آبادان حرکت کردیم... در چند جا پیاده شدیم، گوسفند قربانی کرده بودند... درباره سقف خانه‌های روستایی احداثی، اختلاف‌نظر وجود دارد. مردم می‌خواهند تیرآهن باشد و مسئولان می‌خواهند با چوب پوشیده شود. قبلا خانه‌ها گلی بوده و اکنون با آجر و سیمان و بتن می‌سازند که خرج زیادی برای دولت دارد. به علت این‌که روستاییان در مهاجرت بوده‌اند، فرهنگ زندگی و توقع‌شان بالا رفته است و به خانه‌های گلی سابق قانع نیستند... به پتروشیمی آبادان رفتیم. واحدهایی که مواد اصلی را می‌سازند هنوز بازسازی نشده است...»



شنبه
۱۸
آذر
۱۳۶۸

«نزدیک طلوع فجر بیدار شدم و دیگر نخوابیدم... با اتومبیل به مجتمع فولاد اهواز رفتیم... به نظرم جالب و روبه‌راه آمد. آن‌ها قدرت تولید یک‌ونیم تن فولاد را دارند... به کارخانه نورد کاویان رفتیم که هنوز راه‌اندازی نشده...»

یک‌شنبه
۱۹
آذر
۱۳۶۸

«استاندار و معاونان آمدند و درباره آثار سیل اخیر و مسائل امنیتی استان گفتند... با هلی‌کوپتر به سوی ماه‌شهر پرواز کردیم. در بین راه بر فراز منطقه سیل‌زده رامشیر گشت زدیم... در کنار روستایی به نام سدره نشستیم. مردم جمع شدند... داخل خانه یک کشاورز و دو خانواده شهید رفتیم... به ماه‌شهر پرواز کردیم... از سیلوی هفتادهزارتنیِ ترانزیتی که جهاد آن را تکمیل کرده است بازدید کردیم... اسکله‌ها را دیدم... به محل مجتمع شیمیایی رازی رفتیم...»



نمونه‌هایی از سفرهای استانی سال ۱۳۶۹

پنج‌شنبه ۲۴ خرداد تا دوشنبه ۲۸ خرداد

سفر به خراسان

پنج‌شنبه ۲۴ خرداد ۱۳۶۹

«پرواز کردیم... در راه تیمسار ستاری درباره شروع تحویل میگ‌های ۲۹ و مسئله موشک سام۵ که در سفر من به شوروی توافق شده بود و در خصوص ساخت موتور جت، مطالب مهمی داشت... پس از زیارت مرقد امام رضا(ع) در جلسه کمیسیون برنامه‌ریزی استان شرکت کردم... سخنرانی عمومی در صحن مطهر... جلسه با نمایندگان و مسئولان استان...»

جمعه ۲۵ خرداد ۱۳۶۹

«با هلی‌کوپتر به سوی درگز پرواز کردیم... در شهر درگز در استادیوم ورزشی برای مردم سخنرانی کردم... به سوی منطقه عشایری اطراف شیروان پرواز کردیم... به سوی قوچان پرواز کردیم... به مرکز تحقیقات دامی و کشاورزی جهاد رفتیم... از آن‌جا به سوی بجنورد پرواز نمودیم. اجتماعی عظیم و باشکوه تشکیل شده بود...»

شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۶۹

«به‌سوی بخش آشخانه در کنار اترک پرواز کردیم... در کنار روستایی در ساحل رود اترک روستاییان اجتماع کرده بودند؛ پیاده شدیم... دوباره به سوی مرز شمالی پرواز کردیم... از آن‌جا به سوی اسفراین پرواز کردیم. تاکستان‌های انگورِ دیم منطقه به نظرم جالب آمد؛ قرار شد توسعه بدهند... ناهار در فرمانداری صرف شد و سپس پرواز به سوی دشت جوین... به سوی سبزوار پرواز کردیم... از درخواست‌های مردم، چند مورد من‌جمله تکمیل آبرسانی شهر و کارخانه ساخت شیرآلات را پذیرفتم.»

یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۶۹

«بعد از نماز دوش آب سرد گرفتم و تا ساعت شش خوابیدم. دکتر روحانی موقع صبحانه آمد و خواستار اجازه کابل ماهواره به دفترش شد. برای زیارت قبور شهدا به گلزار شهدای سبزوار رفتیم... با هلی‌کوپترها در راه نیشابور به روستای شم‌آباد از توابع بخش سلطانیه سبزوار رفتیم... این روستا با ۲۲۰ خانوار حدود ۵۰ شهید و مفقود و اسیر دارد... به سوی نیشابور پرواز کردیم... ظهر به سوی مشهد پرواز کردیم...شب انبوهی از دانشجویان به ملاقات آمدند. برای آن‌ها سخنرانی مفصلی کردم و خواستم تلاش بیشتری برای کسب استقلال علمی و فنی بنمایند و از افراط‌کاری سیاسی بپرهیزند.»

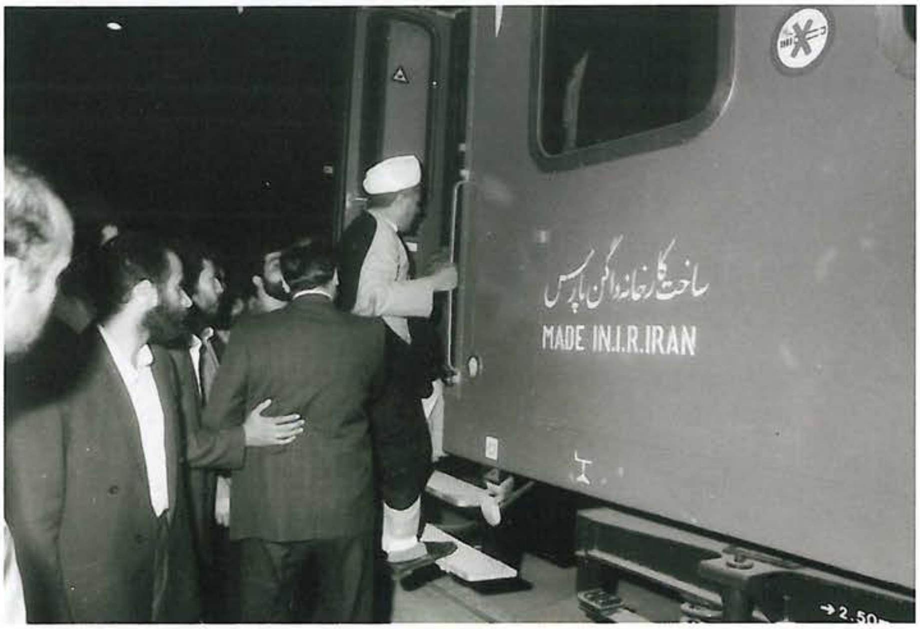


پنج‌شنبه ۱۵ شهریور تا شنبه ۱۷ شهریور

سفر به استان مرکزی

پنج‌شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۶۹

«ساعت ۷ صبح با هلی‌کوپتر به سوی اراک پرواز کردیم... مردم اطراف خیابان‌ها اجتماع کرده و ابراز احساسات نمودند... به‌سوی کارخانه آلومینیوم‌سازی حرکت کردیم... تولید در حد اعلا قرار دارد و کاملا راضی‌اند... به کارخانه واگن‌سازی پارس رفتیم... این‌ها هم از رشد تولید خوشحال‌اند... با هلی‌کوپتر به سوی خمین پرواز کردیم... به سوی اراک پرواز کردیم... با مسئولان استان جلسه طولانی و خسته‌کننده‌ای داشتیم...»



جمعه ۱۶ شهریور ۱۳۶۹

«اول وقت مسئولین ادارات اطلاعات و دادگستری استان آمدند. مقداری از امام جمعه انتقاد داشتند... به کارخانه ماشین‌سازی رفتیم... از سالن‌های متعدد کارخانه شامل ساخت مخازن تحت فشار، دیگ‌های بخار، برج‌های تقطیر و... بازدید کردیم. وضع تولید خوب است...»

شنبه ۱۷ شهریور ۱۳۶۹

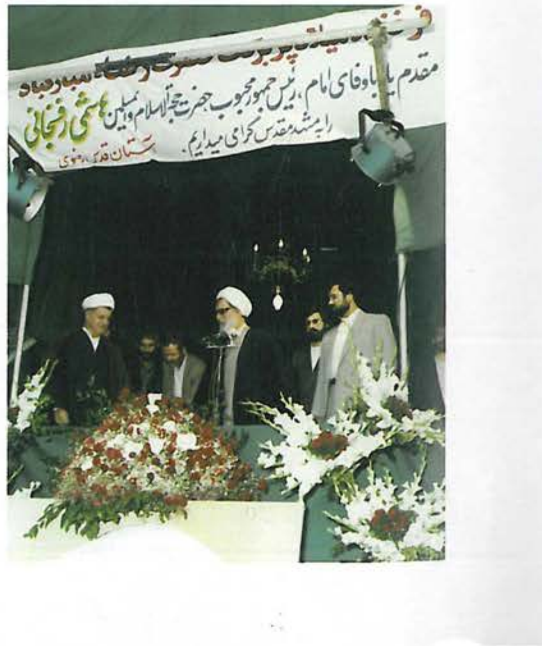
«جمعی از خانواده‌های سه‌شهیدداده آمدند... به کارخانه آذرآب رفتیم. مدت دو ساعت از سالن‌ها بازدید کردیم... قدرت ساخت بویلرهای سطح بالا و بزرگ را دارند، ولی در ارجاع کارها به آن‌ها ناراضی‌اند. ساخت نیروگاه را معمولا به خارجی‌ها واگذار می‌کنند... با هلی‌کوپتر به محل سد ساوه رفتیم. در حال بتون‌ریزی سد هستند...»





دوشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۶۹

«شش‌ونیم صبح برای غبارروبی ضریح مقدس به حرم مطهر رفتم... مصاحبه‌ی رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی انجام دادم و به فرودگاه رفتم. به سوی تهران پرواز کردیم. ساعت یازده‌ونیم به دفترم رسیدم. بخشی از کارها را انجام دادم. عفت و یاسر هم ناهار به دفتر آمدند. عصر در جلسه شورای اقتصاد شرکت کردم.»









چهارشنبه ۲۲ اسفند تا شنبه ۲۵ اسفند۱۳۶۹
سفر به استان‌های باختران(کرمانشاه)، ایلام و خوزستان

چهارشنبه ۲۲ اسفند ۱۳۶۹

«دیشب باران آمده و امروز نیز بارش ادامه دارد... در فرودگاه باختران استقبال رسمی بود. بلافاصله با ماشین به سوی شهر سرپل‌ذهاب حرکت کردیم. به خاطر بارندگی از هلی‌کوپتر استفاده نکردیم. حدود ۲۵ هزار نفر از مردم بازگشته‌اند و بازسازی ادامه دارد، ولی شهر نیمه‌مخروبه است... به‌سوی قصرشیرین حرکت کردیم... هیچ ساختمانی از گذشته نمانده و کل شهر، به جز یک مسجد با خاک یکسان شده است... از نهالستان مرکبات که برای ترویج کشاورزی منطقه، توسط وزارت کشاورزی تاسیس شده بازدید کردیم... به سوی منطقه گیلان‌غرب حرکت کردیم... استقبال گرمی داشتند. آن‌ها از صبح زیر باران منتظر بودند. به خاطر حذف هلی‌کوپتر برنامه تغییر کرده بود... به سوی ایلام حرکت کردیم... مشکلات نسبت به سفر قبل خیلی کم شده و کارها روبه‌راه است.»

پنج‌شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۶۹

«ساعت شش‌ونیم بعد از نماز صبح به سوی مهران حرکت کردیم... از سد انحرافی کنجان‌چم بازدید کردیم... صبحانه را در یک ساختمان نیمه‌مخروبه که تنها ساختمان باقی‌مانده شهر است خوردیم؛ تخم‌مرغ... به‌سوی دهلران حرکت کردیم... در یک پاسگاه ژاندارمری توقف کوتاهی نمودیم... در دهلران گشتی در خیابان‌ها زدیم. در اجتماع پرشور مردم برایشان صحبت کردم... ساعت سه بعدازظهر با هلی‌کوپترها به مرکز نفتی عین‌خوش رفتیم... به سوی بستان پرواز کردیم. هلی‌کوپترها اشتباهی در ورزشگاه سوسنگرد فرود آمدند... زمانی که مردم شعار «خوش آمدی به سوسنگرد» دادند تازه متوجه اشتباه شدیم... به سوی بستان پرواز کردیم... به سوی آبادان پرواز کردیم. به خاطر صدای زیاد شنوک گوشم سنگین شده بود...»

جمعه ۲۴ اسفند ۱۳۶۹

«برای بازدید از روستاهای در حال بازسازی آبادان در شرق و غرب بهمن‌شیر و اروندکنار رفتیم... برای دیدن بازسازی فاز دوم به پالایشگاه رفتیم... مدیران درخواست داشتند که کارهای طرح نفت و پتروشیمی را به خودشان واگذار کنیم و از واگذاری به خارجیان خودداری شود. با وزیر نفت صحبت کردم، مخالفتی با این پیشنهاد ندارد ولی می‌گوید به خاطر بروکراسی موجود در اجرای طرح‌هایی که به داخلی‌ها واگذار می‌شود، کار مشکل خواهد شد... با هلی‌کوپتر به سوی شادگان پرواز کردیم... به سوی ماه‌شهر حرکت کردیم... ساعت ده شب برای بازدید و افتتاح کارخانه جدید تولید کود فسفات رفتیم... ساعت دوازده شب به اقامتگاه رسیدیم.»

شنبه ۲۵ اسفند ۱۳۶۹

«ساعت هفت‌ونیم به مجتمع پتروشیمی ایران و ژاپن رفتیم. حدود سه ساعت مدیران در مورد کل طرح، برنامه بازسازی، هزینه‌ها، درآمدها و محصولات توضیح دادند...از سیلوی بندر امام و اسکله بازدید کردم و با چند نفر از کارگران و رانندگان راجع به کارشان گپ زدم...»



نمونه‌هایی از سفرهای استانی سال ۱۳۷۰

چهارشنبه ۲۶ تیر و پنج‌شنبه ۲۸ تیر
سفر به استان چهارمحال و بختیاری

چهارشنبه
۲۶
تیر
۱۳۷۰

«وزیران جهاد سازندگی، نیرو، راه، صنایع، رئیس سازمان برنامه بودجه، رئیس دفتر مناطق محروم، معاون سازمان صدا و سیما و چند نفر دیگر به تناسب نیازها حضور داشتند... در میان احساسات خوب و استقبال گرم و صمیمی مردم به شهرکرد رسیدیم... به مجتمع آموزش عالی رفتیم... از آن‌جا به شهرک صنعتی رفتیم. کارخانه‌های زیادی در دست ساخت است. لوله‌کشی گاز هم وصل شده است... از یک کارخانه چینی‌سازی در حال کار بازدید کردیم... بعد از نماز و ناهار و استراحت در استانداری، عصر به سوی جنوب غربی استان پرواز کردیم و در نقطه اتصال راه در دست ساخت استان چهارمحال بختیاری به خوزستان، در تقاطع رودهای مهم کارون و بازفت فرود آمدیم. در سال‌های جنگ هم، آن‌جا شبی در کارگاه راه‌سازی کنار رود خوابیده بودم... به کندی پیش می‌رود. امکانات و ماشین‌آلات فرسوده شده و راه، کوهستانی و سخت است. پل‌های مهم و تونل‌های سخت و طولانی دارد. این راه برای کشور و سه استان اصفهان، چهارمحال بختیاری و خوزستان بسیار پراهمیت‌تر است؛ حدود ۳۰۰ کیلومتر راه کوتاه‌تر می‌شود؛ اطراف آن، همه آباد خواهد شد... به شهرکرد برگشتیم... برای سخنرانی در جمع مردم به ورزشگاه شهر رفتیم...»

پنج‌شنبه
۲۷
تیر
۱۳۷۰

«استاندار آمد و نیازهای استان را گفت... به جلسه برنامه‌ریزی استان رفتیم... به‌سوی شهرستان فارسان، یکی از پنج بخش استان پرواز کردیم... به‌سوی لردگان رفتیم... مردم چهره آفتاب‌زده و رنج‌کشیده‌ای دارند. منطقه محروم ولی خیلی مستعدی است با آب و زمین... پرواز کردیم در یکی از دره‌های عمیق کنار رودخانه در بخش عشایرنشین مشایخ، از توابع شهرستان اردل وارد شدیم... ساعت سه‌ونیم در بروجن کنار ورزشگاه فرود آمدیم... غروب بلافاصله به سوی فرودگاه اصفهان پرواز کردیم. به خاطر پرواز زیاد با هلی کوپتر با صدا و تکان‌های زیاد و سخنرانی‌های مکرر خیلی خسته بودم.»





سه‌شنبه ۶ اسفند تا یک‌شنبه ۱۱ اسفند
سفر به خوزستان و جزایر خلیج فارس

سه‌شنبه ۶ اسفند ۱۳۷۰

«برای شروع عملیات اجرایی کانال انحرافی، به سوی سد کرخه حرکت کردیم. سپاه پیمانکار پروژه است... به آبادان پرواز کردیم... به محل پمپاژ طرح مهم آبیاری جزیره و نخیلات رفتیم...»

چهارشنبه ۷ اسفند ۱۳۷۰

«به پایگاه نیروی دریایی رفتیم... به خرمشهر رفتیم... نامه‌ها و ناله‌ها و شکایت از مشکلات هم زیاد بود؛ حق دارند چون کمبودها و مشکلات زندگی در خرمشهر زیاد است... برای افتتاح طرح بزرگ توسعه نیشکر و آغاز کارهای اجرایی یکی از قطعات رفتیم... غروب وارد کیش شدیم.»

پنج‌شنبه ۷ اسفند ۱۳۷۰

«به جزیره سیری پرواز کردیم... با هلی‌کوپترها به سکوی نصر رفتیم. این سکو در اواخر جنگ توسط آمریکایی‌ها بمباران و منهدم شد. اکنون بازسازی شده و توسعه یافته است... به جزیره فَرورَ پرواز کردیم... بناست برای انتقال معتادان مواد مخدر آماده شود. سپس با نیروی کار آن‌ها، طرح‌های توسعه جزیره اجرا شود. جزیره کوهستانی و زیبایی است. بعضی می‌گویند بهتر است با اسم معتادها بدنام نشود تا برای توریست‌ها جالب باشد... به جزیره ابوموسی رفتیم... با هواپیما به کیش برگشتیم.»

جمعه ۹ اسفند ۱۳۷۰

«برای بازدید از طرح‌های عمرانی جزیره و افتتاح نیروگاه جدید ۳۷ مگاواتی رفتیم. از آب‌شیرین‌کن‌ها، مجتمع دانیال کیش و... بازدید کردیم... عصر استاندار سیستان و بلوچستان و معاونان آمدند. از کارهای فراوان عمرانی گفتند و انجام مقدمات تاسیس منطقه آزاد در چابهار را گزارش کردند...»





نمونه‌هایی از سفرهای استانی سال ۱۳۷۱

پنج‌شنبه ۲۲ مرداد تا دوشنبه ۲۶ مرداد

سفر به استان‌های همدان، قزوین و زنجان

بخشی از نوشته‌های این سفر در یادداشت‌های روزانه هاشمی:

پنج‌شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۷۱

«به‌سوی همدان پرواز کردیم. استقبال مردم در مسیر گرم و پرشور بود... برای افتتاح محل جدید توانبخشی رفتیم...»

جمعه ۲۳ مرداد ۱۳۷۱

«به‌سوی نهاوند پرواز کردیم... دره‌های سرسبز و دشت‌های حاصل‌خیز جلب توجه می‌کند. آبیاری سنتی و دامداری سنتی نقطه ضعف این منابع طبیعی خوب است... به‌سوی ملایر پرواز کردیم...»

شنبه ۲۴ مرداد ۱۳۷۱

«با هلی‌کوپتر از محوطه دانشگاه بوعلی به سوی زنجان پرواز کردیم... به سلطانیه پرواز کردیم در کنار گنبد معروف سلطان محمد خدابنده روی چمن‌های معروف و طبیعی که در افسانه‌هاست فرود آمدیم. مغول‌ها با هدف استفاده کردن از این چمن‌ها به این‌جا هجوم آورده بودند...»

یک‌شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۷۱

«به‌سوی کارخانه ترانسفورماتورسازی ایران در شرق زنجان حرکت کردیم. ترانس‌های قدرت و توزیع می‌سازند. طرح توسعه آن به‌زودی تکمیل می‌شود این کارخانه نیازهای کشور را تامین می‌کند. از آن‌جا برای افتتاح کارخانه تولید سرب با ظرفیت ذوب چهل هزارتن در سال رفتیم... برای دیدن کارهای ساخت آزادراه قزوین زنجان رفتیم... به سوی قزوین پرواز کردیم... مردم با شعار و پلاکارد خواستار جداشدن قزوین از زنجان و تشکیل استان مستقل بودند... از کارخانه شیمی کشاورزی بازدید کردیم. مدیر کارخانه از واردات سم از خارج با ارز هفت تومانی دولتی که مانع تولید آن‌ها با ارز رقابتی و آزاد است گله داشت...»

دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۷۱

«به دانشگاه بین‌المللی رفتیم... با هلی‌کوپتر برای بازدید از دشت قزوین پرواز کردیم. کانال‌های ۲ و ۳ و ٤ و مزارع و باغات را از فضا دیدیم و در محل روستاهای مهدی‌آباد و کمال‌آباد فرود آمدیم. اهالی اجتماع کردند. سوالات زیادی از وضع کار و زندگی‌شان کردم. بیشتر از گرانی آب که اخیرا گران شده است، شکایت داشتند... به محل سد طالقان رفتیم. مهندسان توضیح دادند. مطالعات تمام شده و اسناد آماده مناقصه است...»



پنج‌شنبه ۲۴ دی تا یک‌شنبه ۲۷ دی
سفر به استان اصفهان

پنج‌شنبه ۲۴ دی ۱۳۷۱

«هوای فرودگاه اصفهان خیلی سرد است و باد سردی می‌وزد... هجوم و ازدحام مردم وضع جایگاه سخنرانی را هم بی‌نظم کرده بود...»

جمعه ۲۵ دی ۱۳۷۱

«بعد از نماز صبح و صرف صبحانه که کله‌پاچه بود با ماشین به‌سوی فلاورجان حرکت کردیم. برف می‌بارید و امکان رفتن با هلی‌کوپتر نبود. در سرمای صبحگاهی و زیر برف جمعیت زیادی اجتماع کرده بودند. آقای شریعت، روحانی شهر، خیر مقدم نه چندان جالبی گفت و من برایشان صحبت کوتاهی کردم... به‌سوی کارخانه ذوب‌آهن اصفهان رفتیم... از واحدهای ریخته‌گری، کوره‌های ذوب و... بازدید کردیم... با تاخیر به شهر مبارکه رفتیم... به‌سوی کارخانه جدیدالاحداث D.M.T حرکت کردیم. این کارخانه در کنار کارخانه مهم پلی‌اکریل، برای تامین بخشی از مواد اولیه پلی‌اکریل به‌وجود آمده است... به‌سوی کارخانه داروسازی فارابی حرکت کردیم. خیلی خسته بودم... برای کارکنان با خستگی صحبت کردم... به استانداری آمدم؛ جمع زیادی از هنرمندان اصفهان برای ملاقات آمدند... شام را هم با هنرمندان خوردم.»

شنبه ۲۶ دی ۱۳۷۱

«با هلی‌کوپتر به سوی قرارگاه عملیاتی کویرزدایی در منطقه آواره اردستان پرواز کردیم... با ماشین به‌سوی روستای امیرآباد حرکت کردیم. در راه از مراتع خوبی که در سال‌های گذشته از گونه‌های تاغ و اسفناج وحشی ایجادشده گذشتیم و مدیر مربوطه توضیح داد. مطمئن شدیم که طرح کویرزدایی‌مان می‌تواند موفق باشد... به‌سوی نایین پرواز کردیم... توقع حضور این همه جمعیت را نداشتم... از نمایشگاه جالب فرش نایین بازدید کردیم... به‌سوی جرقویه پرواز کردیم... غروب به اصفهان رسیدیم. بعد از نماز مغرب و عشا سران ارامنه‌ی جلفا آمدند... به مرکز مخابرات رفتیم... به مقر جانبازان رفتیم... کشاورزان نمونه‌ی سراسر کشور آمدند... شام را تنهایی در اتاقم خوردم. برنامه‌های فردا را مرتب کردیم. خاطرات دیروز و امروز را نوشتم؛ ساعت یازده‌ونیم شب خوابیدم.»

یک‌شنبه ۲۷ دی ۱۳۷۱

«برای شروع کار شرکت جهاد خانه‌سازی به پادگان لشکر امام حسین(ع) سپاه واقع در جنوب اصفهان رفتیم. سپاه اراضی وسیع این پادگان را برای ساخت ۲۰ هزار خانه اختصاص داده است... به‌سوی نجف‌آباد پرواز کردیم... اجتماع عظیم و عجیبی از مردم بود... با ماشین به‌سوی پتروشیمی اصفهان حرکت کردیم... ناهار صرف شد. بدون استراحت و خسته به کارخانه ساخت روغن موتور رفتیم... به‌سوی دانشگاه اصفهان حرکت کردیم... برای بازدید از ساختمان بیمارستان نهصد و پنجاه تختخوابیِ در حال ساخت به دانشگاه علوم پزشکی رفتیم...»





نمونه‌ای از سفرهای استانی سال ۱۳۷۲

۲۵ فروردین تا یک‌شنبه ۲۹ فروردین
سفر به استان کرمان

چهارشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۷۲

«حدود ده کیلومتر مسیر فرودگاه تا ورزشگاه محل سخنرانی صفوف بهم فشرده مردم بانشاط و خندان بود... به‌سوی کارخانه لاستیک‌سازی کرمان حرکت کردیم... به قرارگاه کویرزدایی جهاد سازندگی رفتیم...»

پنج‌شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۷۲

«وارد شهر سیرجان شدیم متاسفانه بر اثر ازدحام عده‌ای از مردم مجروح شدند. آقای میرزاده در ماشین من دلهره داشت که استقبال خوب نشود و لذا خیلی خوشحال شده بود و تفسیر و تحلیل می‌داد... با قطار توربوترن به معدن سنگ گل‌گهر رفتیم... در فاز اول نیم میلیون تن کنسانتره سنگ آهن و در فاز دوم پنج میلیون تن خواهد داد؛ ناتمام است و احتمالا تا شش ماه دیگر عملیاتی می‌شود. از معدن سنگ مس و کارخانه تغلیظ در دست اجرا نیز بازدید کردیم... به شهر بافت پرواز کردیم... به بردسیر پرواز کردیم...»

جمعه ۲۷ فروردین ۱۳۷۲

«به مرکز مخابرات رفتیم. چندین مرکز توسعه تلفن در استان، همزمان افتتاح شد... به دانشگاه باهنر در جمع دانشگاهیان و فرهنگیان رفتیم... به شرکت مس سرچشمه پرواز کردیم... وضع تولید بد نیست ولی کمتر از ظرفیت اسمی است. از پالایشگاه تبدیل مس آند به کاتد بازدید کردیم و مطالب جدیدی فهمیدم... به شهربابک پرواز کردیم... به‌سوی معدن میدوک پرواز کردیم... به‌سوی رفسنجان پرواز کردیم... برای افتتاح کارخانه کابل‌سازی رفتیم...»

شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۷۲

«به‌سوی نوق پرواز کردیم... از آن‌جا به خانه خودمان رفتیم. اخیرا خانه را تعمیر کرده‌اند... به بام خانه رفتیم آن‌جا بادگیری را که در زمان نوجوانی و سن سیزده سالگی در آن‌جا به دست خودم ساخته بودم و نیمه‌تمام مانده را نشان دادم. برای خودم هم جالب بود که چگونه در آن سن توانسته‌ام چنین بنایی کنم... به شهر بم رفتیم... زیادی قربانی کردن گوسفند و گاو و شتر در این‌جا و شهرهای دیگر رنجم می‌داد. تصمیم گرفتم به نحوی در سفرهای آینده رسم قربانی در انظار مردم را ممنوع کنم. کمی خون هم روی عمامه‌ام پاشید... برای دیدن ارگ بم رفتیم... به‌سوی روستای دولت‌آباد در بخش محروم نرماشیر حرکت کردیم... برای کلنگ‌زنی کارخانه کرمان خودرو رفتیم... برخلاف سلیقه‌ام در این سفر کلنگ زیاد زدیم... برای افتتاح یک سیلوی یک‌صد هزارتنی در جاده ماهان کرمان رفتیم...»

یک‌شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۷۲

«به سوی سد «پیشین» در استان سیستان و بلوچستان پرواز کردیم... بعد از افتتاح و آغاز بهره‌برداری منظره جالب خروج آب از سد را تماشا کردم... برای افتتاح سردخانه پنج‌هزارتنی به‌سوی چابهار رفتیم.»





انتخاب ششم

انتخاب دوباره هاشمی به ریاست‌جمهوری

در پنجمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری تمام گروه‌های فعال سیاسی طرفدار او بودند. این بار اوضاع متفاوت بود. با وجود سازندگی‌های انجام‌شده، گرانی، تورم و کمبود برخی کالاها شرایط زندگی بخشی از مردم را سخت کرده بود. جناح چپ انتظار حمایت بیشتری از هاشمی داشت و از میانه راه انتقاد از رئیس‌جمهور و دولت را انتخاب کرد. جناح راست همچنان از هاشمی رفسنجانی حمایت می‌کرد.[۲۰۸]

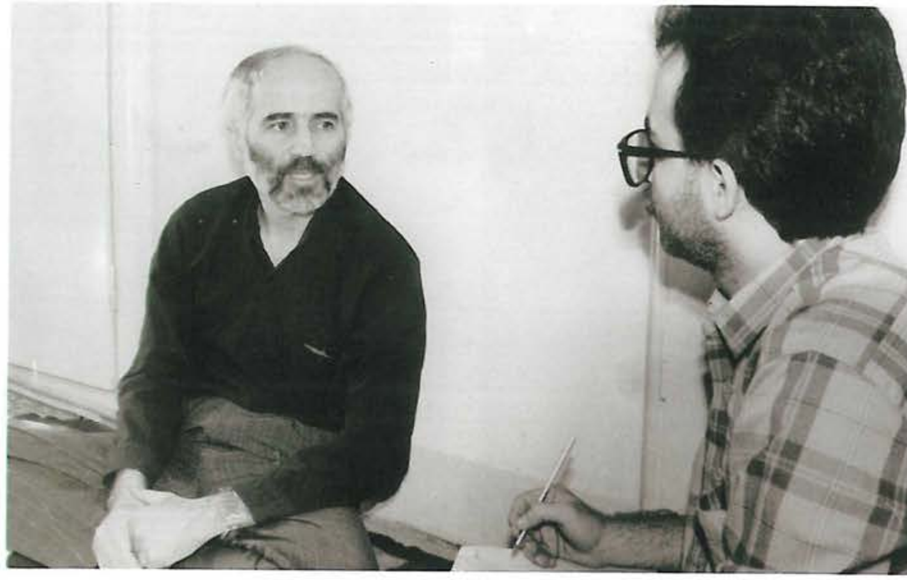
کاندیداها

شاید هیچ گزینه‌ای شانس موفقیت در رقابت با هاشمی رفسنجانی را نداشت. جناح چپ همچنان به سیاست کناره‌گیری ادامه داد و در این انتخابات نامزدی معرفی نکرد. در این دوره، هاشمی رفسنجانی، احمد توکلی، عبدالله جاسبی و رجبعلی طاهری کاندیدا بودند. در این میان کاندیداتوری احمد توکلی از جناح راست با شعارهایی که چپ شناخته می‌شد جالب بود. هاشمی و اغلب اعضای دولت رایی برای او قائل نبودند. علی لاریجانی وزیر ارشاد گفتگویش با هاشمی درباره کاندیداتوری توکلی را این‌گونه روایت کرده است: «با آقای هاشمی صحبت کردم که امروز آقای توکلی پیش من آمده و مصمم شده در انتخابات شرکت کند. به ایشان گفتم ورود احمد توکلی رای شما را کم خواهد کرد. آقای هاشمی پرسیدند مثلا چقدر رای می‌آورد. گفتم دو یا سه میلیون رای را دارد. خندیدند و گفتند دویست سیصدهزار رای

▲ ششم خرداد ۱۳۷۲، مناظره انتخاباتی عبدالله جاسبی و رجبعلی طاهری نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری. کمتر کسی برای آن‌ها رای چندانی پیش‌بینی می‌کرد چه برای جاسبی با تبلیغات سنگین چه رجبعلی طاهری با تبلیغات کم.

▼ ۲۱ خرداد ۱۳۷۲، ستاد انتخابات وزارت کشور. حضور احمد توکلی و سخنان انتقادی او انتخابات را حساس کرده بود و بسیاری منتظر بودند تا تعداد آرای احمد توکلی را ببینند.





▲ ۱۵ خرداد ۱۳۷۲ احمد توکلی در حال مصاحبه. مردی با سابقه و شناسنامه‌ی راست که اکنون سخنانش رنگ‌وبوی چپ داشت و در غیاب جناح چپ توجه برخی را جلب کرده بود.



▲ سید محمد غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن. او از مدیرانی بود که روزنامه کیهان مدتی درباره هزینه‌های یکی از سفرهای استانی‌اش گزارش‌هایی منتشر کرد که پرونده‌ای جنجالی شد.

بیشتر نـدارد! کل ایـن فضا در دولت وجود داشـت و اختصاص به آقای هاشـمی نداشـت. تقریبـا همه فکر می‌کردنـد آراء مـردم تمایـل جـدی به آقای هاشـمی دارد. بـه طوری‌که قبل از انتخابات ریاسـت‌جمهوری که طرحی در مورد سـازماندهی افکار عمومی در مورد انتخابـات را در دولـت به‌عنـوان وزیـر فرهنگ مطرح کردم، نقد و بررسـی زیاد شد. سخن آقای غرضی وزیر پسـت، تلگـراف و تلفن از همه جالب‌تـر بود که گفتند آقای هاشمی احتیاج به طرح ندارند. همین الان حدود ۱۸ میلیون رای مربوط به شماست. یک قدری کار کنیم ۲۰ میلیون رای می‌شود!»[۲۰۹]

حرکت از راست، راهنما به چپ

خردادمـاه ۷۲ آغـاز رقابـت تبلیغاتـی کاندیداها بود. رجبعلی طاهری از مبارزین انقلابی و زندان‌رفته دوران شـاه و عبداللـه جاسـبی رئیـس دانشـگاه آزاد چندان خبرساز نبودند اما احمد توکلی از اعضای قدیمی جناح راسـت در غیاب چپ‌ها شعارهایشان را دست گرفت و از عدالت و مسـتضعفین گفت. از گرانی، از رفتارهای اشرافی مدیران هاشمی، از ظلم شهرداری‌های شهرهای مختلـف و پایتخت در حق مـردم و اینکه بولدوزرها به ناحـق خانه‌هایشـان را خراب می‌کنند. یک سـال پیش در خردادماه ۷۱ در مشهد ناآرامی‌هایی پیش آمده بود کـه برخی حرف‌های توکلـی را معنا می‌کـرد. ماموران شـهرداری مشـهد با حضور نیروی انتظامـی خانه‌های غیرمجاز ساخته شـده در کوی طلاب مشهد را خراب می‌کردند که با سـاکنین و مردم محله درگیر شـدند و تیراندازی شد و دانش‌آموزی مجروح شد و ساعتی بعد درگیـری مشـهد را فـرا گرفت. عـده‌ای کلانتری محل را گرفتند و برخی مسـلح شـدند و تا نیمه‌شـب آشوب ادامه داشت. ادارات دولتی و تعدادی بانک را به آتش کشیدند که در نهایت با ورود سپاه ماجرا خاتمه یافت و مدتی بعد چهار نفر از آشوبگران هم به اعدام محکوم شـدند.[۲۱۰] توکلـی دسـت روی نارضایتی‌هـای مـردم گذاشـت و از عزمش برای پایان‌دادن بـه پارتی‌بازی‌ها گفت که کلمه شناخته‌شده‌تری برای عامه مردم بود.

فیلم تبلیغاتی توکلی

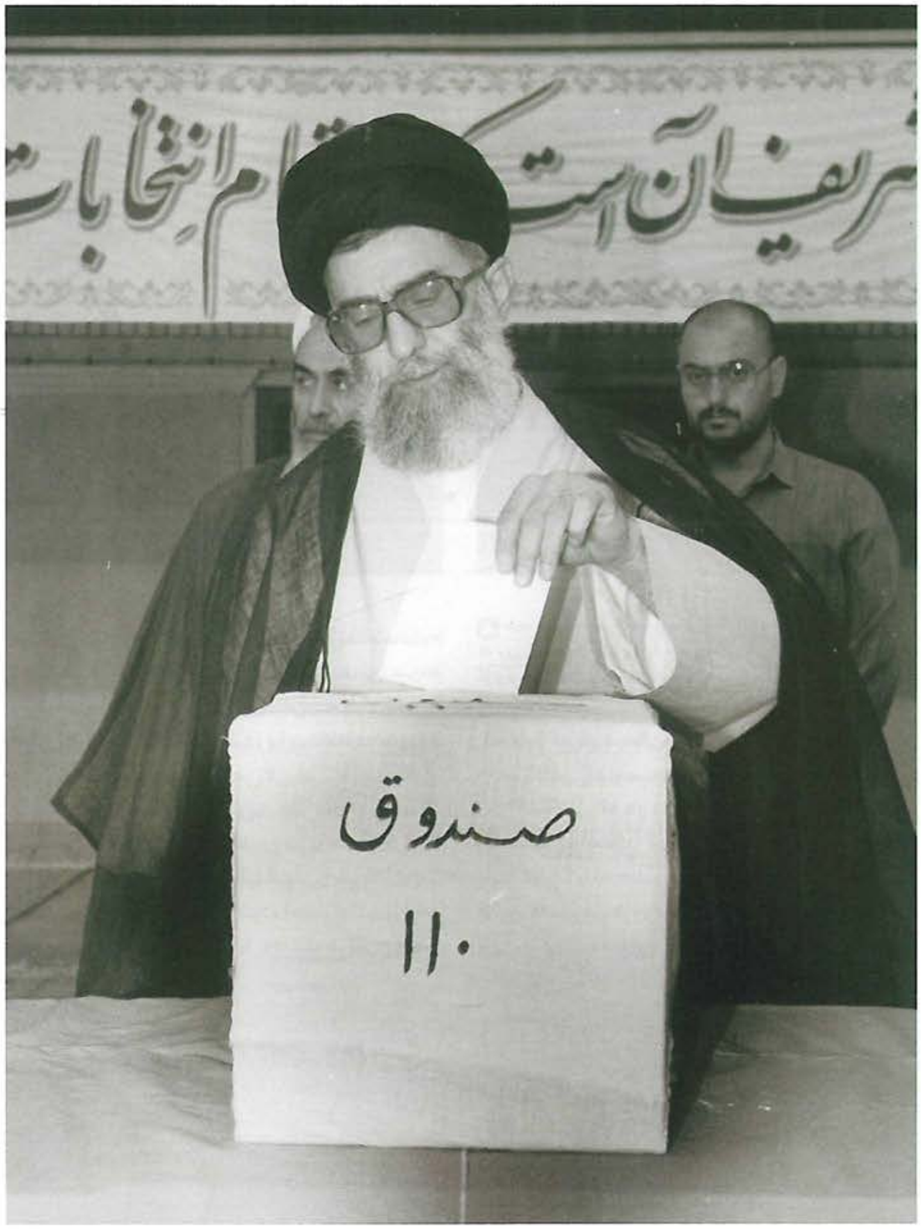
احمد توکلی فیلم تلویزیونی‌اش را هم با همین حرف‌ها پر کرد. اما هیئت نظارت بر تبلیغات آن را غیرقابل‌پخش دانسـت و گفت باید اصلاح شود. احمد توکلی با برادر هاشـمی که مدیر صداوسـیما بود نیـز درگیری لفظی پیدا کرد و گفت فیلم را اصلاح نمی‌کند.

توکلـی می‌گوید از دفتر رهبری بـه او گفته‌اند نظر آقا این اسـت که اگـر می‌دانی حرف‌هایی کـه زده‌ای حق اسـت کوتاه نیا.[۲۱۱] فیلم او سـر سـاعت مقرر روی آنتن نرفت و هاشمی که از ماجرا خبردار شد تصمیمی گرفت که هنوز هم در درستی‌اش تردید دارد. هاشمی: «آقای احمد توکلی که رقیب من بود، در نطق تلویزیونی خود روی اشکالاتی که در دولت می‌دید. حالا یا بود یا نبود. انگشـت گذاشـت. کمیسـیون تبلیغات انتخابات که بایـد نوارها را به صداوسـیما بدهد، ایـن کار را خلاف قانون تشـخیص داد. برای اینکه نمی‌تواند نقاط منفی را بگویـد و بـه صداوسـیما گفتنـد به این دلیـل این را پخـش نکـن. همین آقـای نـوری آن موقع وزیر کشـور بودند؛ متوجه شـدم جلوی پخش سخنرانی‌هایشـان را

▼ ۲۶ اردیبهشـت ۱۳۷۲، مصاحبه انتخاباتی احمد توکلی. هاشمی می‌گوید کسـانی برای خنثی‌کردن اثر حرف‌های توکلی پیشنهادهایی داشتند که او در جواب گفته است من اهل فریبکاری نیستم.







۲۱ خرداد ۱۳۷۲، حسینیه امام خمینی در بیت رهبری، انتخابات ششم ریاست‌جمهوری. به روایت احمد توکلی رهبری به او گفته بود اگر به سخنانی که در فیلم تبلیغاتی گفته‌ای اعتقاد داری بر پخش آن پایداری کن.

که خیلی هم منفی بود گرفته‌اند. آقای همتی آن وقت در صداوسیما بود. من اواخر شب او را در خانه‌اش پیدا کردم که نوار را برای اینکه قابل پخش ندیده بود، در کشوی میزش گذاشته و رفته بود. به او گفتم برود نوار را بدهد پخش کنند. البته شاید اشتباه کردم که این کار قانونی را محکم نگرفتم. به دلیلی جلویش را باز کردم و گفتم اگر جلوی آن را بگیریم، می‌گویند نمی‌گذارند حرف‌هایشان را بزنند و این عوارض منفی اجتماعی دارد. بالاخره من رئیس‌جمهوری بودم و برادرم رئیس صداوسیما بود. متهم می‌شدیم که جلوی تبلیغات طرف را گرفته‌ایم و گفتم این کار را نکنید. ولی خلاف قانون بود.» [۲۱۲]

رای‌های توکلی

مقام معظم رهبری درباره این انتخابات در دیدارهای عمومی سخنان زیادی نگفت. در نماز جمعه پیش از انتخابات در سالگرد رحلت امام از دغدغه‌اش درباره خلوت‌نبودن صندوق‌های رای گفت: «چرا دشمن اینقدر هزینه و اصرار می‌کند که انتخابات ریاست‌جمهوری را خلوت کند؟ آیا از این تلاش مذبوحانه دشمن نباید فهمید که حضور در سر صندوق‌های رای و انتخابات، مشت محکمی به دهان آنهاست؟ آیا از این ترفند محکوم به شکست، نباید فهمید که دشمن از حضور مردم در صحنه ناراضی است؟ این خود، راه بسیار روشن و تعیین‌کننده‌ای است.» [۲۱۳] سیداحمد خمینی صراحتا از هاشمی رفسنجانی حمایت کرد. هرچند از منتقدین وضع موجود کشور شناخته می‌شد و گروه‌های سیاسی از اختلاف نظر وی با برخی از مسئولین اجرایی و نگرانی‌هایش از اوضاع اقتصادی اطلاع داشتند. احمد خمینی بارها عملکرد سیاسی برخی از اعضای جناح راست در حذف همکاران قدیمی‌شان را نقد کرده بود. با این حال پنج روز قبل از انتخابات گفت: «من به آقای هاشمی رفسنجانی رای می‌دهم. او یار موردعلاقه امام، مجتهد، مدیر، مدبر و سیاستمداری انقلابی است.» [۲۱۴]

ششمین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران ۲۱ خردادماه ۷۲ برگزار شد. مشارکت کلی چندان پایین نیامده بود. حدود ۱۷ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند اما آراء هاشمی رفسنجانی حدود ۵ میلیون رای کمتر از دور پیش بود؛ حدود ۱۱ میلیون. احمد توکلی با حدود ٤ میلیون رای شگفتی‌ساز انتخابات بود.

تحلیل هاشمی

هاشمی رفسنجانی آراء توکلی را احساسی توصیف



▲ ۱۲ مرداد ۱۳۷۲، مراسم تنفیذ دومین دوره ریاست‌جمهوری هاشمی. رهبری روی مبارزه با فساد و تلاش برای گسترش عدالت تاکید کرد و این‌که تمام ارکان دولت در انتخاب همکاران دقت کنند.

کرد و کم شدن آراء خود را با کم‌شدن چند میلیونی آراء آقای خامنه‌ای در دور دوم ریاست‌جمهوری‌اش مقایسه کرد؛ «این تجربه در مورد آیت‌الله خامنه‌ای شده بود. با اینکه ایشان رئیس‌جمهور مسئولی نبودند و دولت مسئول امور بود، رای ایشان هم در دوره دوم کم شد. آقای محمود کاشانی یک مقدار شعار داد و حرف‌هایی زد و رای ایشان را سه چهار میلیون کم کرد. برای من هم این‌گونه شد. آقای توکلی یک مقدار حرف‌های شعاری زده بود. خودمان هم تایید کردیم که او بیاید. فکر می‌کنم یک مقدار از هزینه‌های تبلیغاتی ایشان را نهادهایی دادند که من نامزد آنها بودم. او هم حرف‌هایی زد و در مردم نارضایتی‌هایی بود و آنها را بزرگ کرد که طبعا بی‌تاثیر نبود. مجموعا فکر می‌کنم خوب بود و نباید ناراضی باشیم. شاید هم به‌خاطر توقعات دیگری که مردم داشتند و برآورده نشده بود، این مقدار افت آرا طبیعی است.»

هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه پس از انتخابات گفت در یکی از روزهای تبلیغات انتخاباتی نوه‌اش جایی رفته بود که امکان افتادنش بود و هاشمی او را منع کرد و نوه نیز قهر کرد و گفت من می‌روم به جاسبی رای می‌دهم. خبرنگار کیهان چند سال بعد در این خصوص با او چالشی داشت و از او پرسید:

«به نظر می‌رسد این تلقی، تلقی خوبی نبود. یعنی برخورد با کسانی بود که به شما رای ندادند. فکر نمی‌کنید این تعبیر، تعبیر تحقیرآمیزی برای مردم بود؟»

هاشمی: «شاید هم بود. طنزی بود و دیدم که حیف است این را نگویم. چیز جالبی بود و گفتم. گاهی انسان شوخی‌هایی می‌کند که به کسانی برمی‌خورد. بعد احساس می‌کند که کاش نمی‌گفتم ولی من بعدا هم چنین احساسی نکردم. یک شوخی بود. با توجه به نکته‌ای که در مورد ساخت زیربناها و سرمایه‌گذاری سنگین در طرح‌های دیربازده گفتم، می‌توانید تفسیر درستی از آن طنز داشته باشید.»

خبرنگار پرسید اما حدود ٤ میلیون نفر به دیگران (توکلی) رای داده بودند! هاشمی: «شما که مستمع هستید، بهتر می‌توانید قضاوت کنید. این یک معنای درستی هم داشت که کسانی که از من به هر دلیلی قهر کردند، به آقای توکلی رای دادند. غیر از این، اگر قرار باشد اینقدر نکته‌سنجی کنید، چرا توجه نمی‌کنید که اگر گروهی را به نوه‌ام تشبیه کردم، برخاسته از دوستی قلبی من است؟ مگر نوه برای انسان‌ها عزیز نیست؟»[۲۱۵]



راست پرفشار

فشار مجلس چهارم برای تغییر کابینه

اولین چالش مجلس چهارم با دولت، عدم رای اعتماد به محسن نوربخش برای وزارت اقتصاد بود که برخلاف رایزنی‌ها و پیش‌بینی‌ها بود. نوربخش می‌گوید: «به آقای هاشمی اطمینان داده بودند که من رای می‌آورم. آقای هاشمی هم متعجب بود و می‌گفت کار ناجوانمردانه‌ای بود.»[۲۱۶]

مجلس چهارم

یک سال از عمر مجلس راست‌گرای چهارم می‌گذشت؛ مجلسی که با شعار حمایت از رئیس‌جمهور و دولت روی کار آمده بود. اقلیتی که در مجلس سوم نیز به‌شدت از دولت حمایت می‌کردند و اکثریت آن مجلس را به کارشکنی در امور دولت محکوم کردند، اکثریت مجلس چهارم شدند. حبیب‌الله عسگراولادی: «ما در مواردی بدون توجه از ایشان حمایت کردیم و جلوی هرگونه نقدی بر ایشان را بستیم ولی مجلسی‌ها چند بار این تذکر را به اطلاع آقای ناطق نوری رئیس مجلس که قویا از ایشان طرفداری می‌کرد رساندیم و عواقب این طرفداری را بارها گوشزد کردیم.»[۲۱۷] هرچند ناطق نوری تا مدتی به شعار حمایت از دولت پایبند بود اما اکثریت مجلس مصمم به اصلاحات راست‌گرایانه در کابینه هاشمی بودند؛ فشاری که پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری ششم آغاز شده بود و کمتر از یک‌سال مانده به انتخابات قصد داشتند عبدالله نوری را از وزارت کشور خلع کنند. هاشمی می‌گوید استیضاح او را قطعی کرده بودند. شنیده شده تعداد آراء زواره‌ای وزیر پیشنهادی مجلس را هم به آقای هاشمی اعلام کردند اما او نپذیرفت.[۲۱۸] هاشمی رفسنجانی می‌گوید با کمک رهبری استیضاح را منتفی کرده است.[۲۱۹] اما پس از انتخابات ریاست‌جمهوری مجلس اجازه حضور او در لیست هاشمی را نداد. نمایندگان علیه او طومار هم نوشتند و ناطق نیز به هاشمی گفت اگر شما او را معرفی کنید مجلس رای نمی‌دهد. مجلسی‌ها دوست داشتند باهنر وزیر شود اما آقای هاشمی برای وزارت بشارتی با آنها مشورت نکرد.[۲۲۰] هرچند بشارتی به دیدگاه مجلسی‌ها نزدیک بود. شنیده شد نام رضا زواره‌ای نیز برای وزارت کشور مطرح بود اما هاشمی با پیشنهاد جایگزینی او با این استدلال که او تغییرات گسترده‌ای در مدیران انجام می‌دهد موافقت نکرد.[۲۲۱]

▲ ۱۴ مهر ۱۳۷۲، جلسه معرفی وزیر اقتصاد به مجلس شورای اسلامی. از راست مرتضی محمدخان وزیر پیشنهادی اقتصاد پس از عدم رای اعتماد غافل‌گیرکننده‌ی مجلس به نوربخش، حسن حبیبی و عطاءالله مهاجرانی که در پست‌های قبلی ابقا شدند؛ معاون اول و معاون پارلمانی.

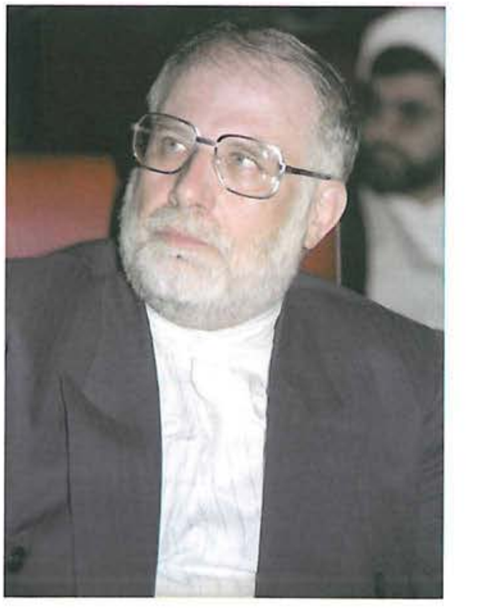
کابینه جدید

فشار مجلسی‌ها برای ایجاد تغییرات در کابینه محدود به تغییر عبدالله نوری نبود. عباس شادلو: «جناح راست خشنود از نشان‌دادن قدرت اکثریت خود در مجلس، چهره‌های متمایل به موتلفه و جناح راست چون میرسلیم، آخوندی، هاشمی گلپایگانی، آل‌اسحاق و بشارتی را وارد کابینه کرد.»[۲۲۲] در مقابل این تغییرات مجلسی‌ها نیز پذیرفتند به برخی از وزرایی که هاشمی اصرار به حضور آنها دارد رای بدهند که مهم‌ترین‌شان محسن نوربخش وزیر اقتصاد و دارایی بود. اما برخلاف توافق، شمارش آرا نشان از عدم اعتماد مجلس به نوربخش داشت. ناطق می‌گوید او نیز غافلگیر شده است و خواسته آرا را مجددا بشمارند.[۲۲۳] آقای هاشمی هم متعجب بود و می‌گفت کار ناجوانمردانه‌ای بود و

▼ حسن حبیبی مرد کم‌حاشیه و پرکار دولت بار دیگر معاون اول شد. مردی که به پاکدستی و صداقت شهره بود و از موقعیت ممتاز خویش در دولت جز برای خدمت استفاده نکرد.

▼ علی‌اکبر ولایتی ۱۲ سال وزیر خارجه بود؛ منتقدان زیادی هم داشت اما برای ۴ سال دیگر به عنوان وزیر خارجه به مجلس معرفی شد. او تنها یک‌بار برای پست نخست‌وزیری در سال ۶۰ نتوانست رای اعتماد بگیرد اما در رای اعتماد برای وزارت خارجه همیشه موفق بود.

▼ علی‌محمد بشارتی جایگزین وزیر کشور شیخ عبدالله نوری شد. جناح راست مخالفتی سخت با عبدالله نوری داشت و تلاش کرد فردی از مجلس جایگزین او شود اما هاشمی بشارتی را معرفی کرد.









▲ ۲۴ مرداد ۱۳۷۲، هاشمی در حال معرفی کابینه جدید به مجلس شورای اسلامی. چهار سال پیش مهدی کروبی از سران جناح چپ رییس مجلس بود و اکنون ناطق نوری از سران جناح راست.

به نوربخش گفت می‌خواهم تو را معاون رئیس‌جمهور کنم. تا زمانی که نوربخش به ریاست بانک مرکزی برود (شهریور ۷۳) حکمی برای معاونت رئیس‌جمهور گرفت که موجب دلخوری مجلسی‌ها هم شد.[۲۲۴] شعار هاشمی «توسعه اقتصادی» بود و مهم‌ترین بخش دولت برای او تیم اقتصادی‌اش بود و مجلس نیز همین تیم را هدف گرفته بود. هاشمی مصمم به اجرای سیاست‌های اقتصادی پیشین بود که آن را به صلاح کشور می‌دانست و او حتی تلاش نکرده بود انتقادات توکلی در انتخابات را جواب بدهد. هاشمی: «اگر شما تبلیغات انتخابات را ببینید، با همه تندی‌هایی که آقای توکلی می‌کرد، گفتم من همین هستم و برنامه‌ام همین است و بعدا هم همین خواهد بود. هر کسی می‌خواهد رای بدهد. یعنی به حالت استغنا با مردم حرف زدم.»[۲۲۵] اما اکنون مجلس راه را بر او بسته بود و مصمم برای از بین‌بردن یکدستی تیم اقتصادی و سیاست‌های طراحی‌شده این تیم بود. ترکیب اقتصادی دولت با فشار مجلس تغییر کرد و مدتی بعد نیز برخی به خاطر ناهماهنگی با اعضای جدید مجبور به کناره‌گیری شدند.

ترکیب کابینه

پس از کش‌وقوس‌های فراوان، کابینه جدید با این اعضا شکل گرفت. علی فلاحیان همچنان وزیر اطلاعات بود. محمد غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن باقی ماند و محمدعلی نجفی وزیر آموزش و پرورش، نژادحسینیان وزیر صنایع سنگین، محلوجی وزیر معادن و فلزات، شافعی وزیر تعاون، شوشتری وزیر دادگستری، ولایتی وزیر خارجه، نعمت‌زاده وزیر صنایع، کمالی وزیر کار، زنگنه وزیر نیرو، کلانتری وزیر کشاورزی، فروزش وزیر جهاد سازندگی، آقازاده وزیر نفت و آخوندی وزیر مسکن و شهرسازی باقی ماندند. مرندی وزیر جدید بهداشت شد. وزارت دفاع به محمد فروزنده رسید و اکبر ترکان وزیر دفاع پیشین به وزارت راه رفت. هاشمی گلپایگانی جای مصطفی معین در آموزش عالی را گرفت و آل‌اسحاق وزیر بازرگانی شد. لاریجانی نیز که به جای خاتمی وزیر ارشاد شده بود، وزیر باقی ماند و البته چند ماهی پس از آن به صداوسیما رفت و مصطفی میرسلیم وزیر ارشاد شد. مهم‌ترین تغییر

▼ اجلاس اکو، ۱۶ تیر ۱۳۷۲ در ترکیه. علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه و دکتر حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی و نایب‌رئیس مجلس دو سوی هاشمی نشسته‌اند و محسن رضایی فرمانده سپاه در ردیف دوم.





محمدرضا هاشمی گلپایگانی جایگزین مصطفی معین در وزارت آموزش عالی شد. برخلاف مصطفی معین که از چهره‌های شناخته‌شده جناح چپ بود؛ او چهره‌ای دانشگاهی و نه چندان سیاسی بود.



محمد فروزنده وزیر دفاع جدید. برای اولین بار یک سپاهی وزیر دفاع جمهوری اسلامی شد؛ پیش از دولت هاشمی وزرای دفاع به غیر از مصطفی چمران از ارتش بودند و در دولت اول هاشمی هم اکبر ترکان که غیرنظامی بود.



علیرضا مرندی وزیر بهداشت در کابینه دوم مهندس موسوی این بار به‌عنوان وزیر بهداشت در دولت دوم هاشمی معرفی شد. او می‌گوید برای درمان و فرصت مطالعاتی در آمریکا بود که به‌عنوان وزیر انتخاب شد.

مربوط به وزارت کشور بود که علی‌محمد بشارتی جای عبدالله نوری را گرفت.

مدیر جدید در صداوسیما

با فشار مخالفان، خاتمی وزیر ارشادی که هاشمی می‌گوید از کار او راضی بود پیش از تشکیل کابینه دوم استعفا داد و رفت و علی لاریجانی جایگزین او شد. او با وجود آنکه از سپاه پاسداران انقلاب می‌آمد فردی معتدل و آشنا به حوزه فرهنگ بود اما کمتر از یک‌سال از حضور او می‌گذشت که رهبری او را برای جایگزینی برادر رئیس‌جمهور در صداوسیما پسندید. لاریجانی می‌گوید ۲۳ دی‌ماه ۷۲ مقام معظم رهبری در جلسه‌ای خصوصی به او گفته است عملکرد صداوسیما در مجموع قابل‌قبول نبوده و با تمام تلاش‌ها نتوانسته سیاست‌های کلی در این بخش را به‌خوبی دنبال کند. درواقع موضوع به مدیریت سازمان باز می‌گردد و ایشان تصمیم به تعویض مدیریت سازمان صداوسیما گرفته‌اند.[۲۲۶] لاریجانی از نگرانی‌اش درباره فعالیت‌های جدید ارشاد گفته بود. لاریجانی:

«ایشان با لطف خود، این مسیر را ستودند. بعد بیان کردند که راجع به صداوسیما کسی مثل شما را نیاز دارم و فعلا نتوانسته‌ام تصمیم بگیرم. در این جلسه، قصدم مشورت با شما بوده است و شخصا سوال ایشان این بود که آیا من آمادگی دارم تغییر شغل دهم. بنده توضیحاتی درباره وضع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و برخی کارهایی که شروع کرده‌ام و حکم جوانه را دارند و باید با دقت به رشد آن کمک کرد، بیان کردم و همچنین توضیحاتی درباره صداوسیما دادم. ضمنا به ایشان عرض کردم اخیرا شما طی نامه‌ای وظیفه مهمی بر دوش من نهاده‌اید. فرمودند می‌دانم. با توجه به همین مسائل و شرایط صداوسیما، باز هم اولویت را به آن می‌دهم.»[۲۲۷]

رئیس جدید

حضور برادر رئیس‌جمهور در صداوسیما در همراهی رسانه مسلط کشور با رئیس‌جمهور تاثیر زیادی داشت اما رهبری مصمم به تغییر بود و تلاش لاریجانی برای تغییر نظر او نیز فایده‌ای نداشت. لاریجانی می‌گفت همسرش به شدت مخالف رفتن او به صداوسیما بود و حتی از ناراحتی گریه کرده است. علی لاریجانی: «می‌دانم که اگر بار سنگین مسئولیت صداوسیما را بپذیرم و همسرم نیز اینقدر مخالف باشد، مشکلات جدی برایم پیش می‌آید.»[۲۲۸] دلایل دیگری هم داشت؛ «از طرفی نگران وضع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هستم که این کارها از بین نرود. چون زمان زیادی در آنجا نبودم... از طرف دیگر آقای محمد هاشمی، رئیس سازمان صداوسیما برادر رئیس‌جمهور است و با او رفاقت دارم. ضمن آنکه من برای آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور ارزش والایی قائل هستم و

به روایت لاریجانی رهبری به او گفته بود درباره پیشنهادی که به او برای ریاست سازمان صداوسیما داده است با کسی مشورت نکند. لاریجانی همسرش را استثنا کرد و با او در این‌باره سخن گفت. تصویر مربوط به دیدار هنرمندان با آیت‌الله خامنه‌ای در اسفند ۱۳۷۳ است.





یحیی آل اسحاق وزیر بازرگانی جدید از جناح راست می‌آمد. به روایت او هاشمی به آن‌ها گفته است شما دولت کار هستید و حق ورود در مسایل سیاسی را ندارید.



علی محمد بشارتی وزیر جدید کشور. از سال‌های قبل از انقلاب با خواندن کتاب سرگذشت فلسطین به هاشمی علاقه‌مند شده بود و تا امروز نیز همچنان از مشاوران هاشمی است.



چهارم اسـفند ۱۳۷۲، بازدید رئیس‌جمهور از کتابخانه ملی. سید محمد خاتمی پس از رفتن از ارشاد جایگزین محمد رجبی در کتابخانه ملی شده بود و اغالب اوقاتش به مطالعه می گذشت.



علـی لاریجانی تلاش زیادی کرد تا زیر بار مسـئولیت ریاسـت صداوسیما نرود. نگرانی‌های همسرش و مخالفت او نیز از دلایل عدم تمایل لاریجانی بود. به روایت لاریجانی همسرش خوابی از استاد شهید مطهری(پدرش) دید و رضایت داد.

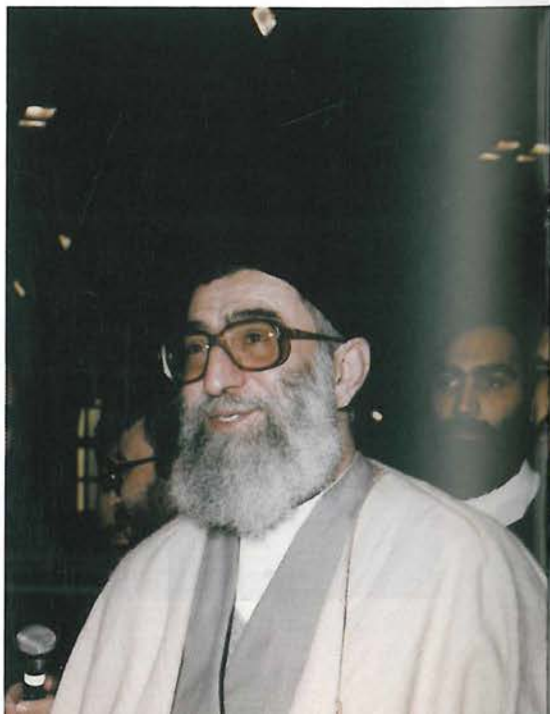


۲۵ فروردین ۱۳۷۲، دیدار با فامیل در حاشیه سفر استانی به کرمان. هاشـمی: «بسـتگان دور و نزدیک جمع بودند. مدتی با آن‌ها نشستیم. بچه‌ها و نوجوان‌های زیادی را نمی‌شناختم. بسیاری از آن‌ها را معرفی کردند.»

نمی‌خواهـم در ایـن خصوص ذهنیتی پیـدا کنند.»[۲۲۹] امـا نظر رهبـری تغییر نکرد و درخواسـت اسـتخاره را هـم نپذیرفـت. خاطـرات لاریجانی: «محمد هاشـمی مدیرعامل صداوسـیما در حاشـیه جلسه هیئت دولت درباره تغییر مدیریت صداوسـیما بـا من مذاکره کرد. ناراحـت بـود و می‌گفت با آقا صحبت کنید شـش ماه تصمیـم را به تعویق بیندازند. تا حدی هم از من دلگیر بود. داستان عجیبی شده؛ هم من از رفتن به صداوسیما ناراحت هستم، هم ایشان این‌گونه می‌اندیشند!»[۲۳۰] ۲٤ بهمـن رهبـری حکم ریاسـت علـی لاریجانـی بـر صداوسـیما را صادر کرد.[۲۳۱] محمد هاشـمی به وزارت خارجه رفت و قائم‌مقام علی‌اکبر ولایتی شد و مصطفی میرسلیم وزیر ارشاد.

تیراندازی در حرم

۱۲ بهمن‌مـاه ۷۲ هنـگام سـخنرانی رئیس‌جمهـور در مرقـد امام فـردی از میـان جمعیت تیری شـلیک کرد که به رئیس‌جمهور نخورد و او بلافاصله دسـتگیر شد. سـخنرانی ادامـه یافت. آقای هاشـمی ابتدا احساس کرده بود لامپی ترکیده اسـت. نه تنها سـخنرانی قطع نشـد بلکه حاج احمـد آقای خمینی نیـز بلافاصله آمد کنار آقای هاشمی پشت تریبون ایستاد.[۲۳۲] مقام معظم رهبـری درباره این ماجرا گفـت: «این مردی که جوانی و عمـر خـودش را تا آنجایی کـه ما دیدیـم و فهمیدیم و شـناختیم و کسـانی هـم کـه ایشـان را می‌شناسـند می‌دانند در این راه گذاشـته است، یعنی رئیس‌جمهور محبوب ما را می‌خواسـتند از ما بگیرنـد که بحمدلله، دست شکسته شـیطان‌ها در بسیاری از موارد از جمله در ایـن مورد نـاکام ماند و ان‌شاءالله که همیشـه در خیانت‌ها و خدعه‌هایشـان ناکام خواهنـد ماند. وقتی نشـد آنها را جسـما حـذف و از صحنه خـارج کنند، از طرق دیگر شـروع می کنند. تبلیغات برای آنها بهترین راه اسـت.»[۲۳۳] سـال ۷۲ بـه روزهای پایانـی‌اش نزدیک می‌شـد و چالش رئیس‌جمهور با مجلسـی که با شـعار حمایت از او روی کار آمده بود شـدیدتر می‌شد و سال ۷۳ یکی از سال‌های سخت دولت و ملت بود.



تعدیل در اغما

تغییر سیاست‌های اقتصادی دولت

عادلی رئیس بانک مرکزی: «چهار سال بود رئیس‌جمهور با سیاست‌های ما همراهی کرده بود و انصاف این است که بگوییم از این سیاست‌ها حمایت کردند. من هم متوجه می‌شدم کابینه جدید آمده است و وزرای دارایی و بازرگانی و سایر وزرا با هم همخوانی زیادی ندارند و اعصابمان خرد می‌شود.»[۲۳۴]

مجلس دگرگون

هرچند با فشار مجلس، کابینه هاشمی دچار تغییراتی شد و تیم اقتصادی نیز تغییراتی داشت اما هاشمی مصمم به اجرای برنامه‌های طراحی‌شده برای تعدیل اقتصادی بود. هاشمی: «تعدیل چند جهت داشت. یک پیکانش این بود که بخش دولتی را کم و بخش خصوصی را زیاد کنیم. پیکان دیگرش این بود که قیمت ارز تصنعی است. پیکان دیگر تعدیل در قیمت‌ها و یارانه‌ها بود. فکر می‌کنم آن روزها قیمت سوخت ما لیتری یک یا دو ریال بود که می‌خواستیم قیمت‌ها را مناسب کنیم و از حالت یارانه‌ای مطلق بیرون بیاوریم. در سیاست خارجی هم پیکان داشت. با سیاست خارجی خاصی که حاکم بود، نمی‌توانستیم منابع مالی را جذب کنیم و ناچار بودیم سیاست خارجی را در جهت تعامل با دنیا اصلاح نماییم.»[۲۳۵] البته همراهان اقتصادی رئیس‌جمهور نیز نظرات متفاوتی داشتند؛ چنان‌که سیاست تک‌نرخی کردن ارز از فروردین تا مهرماه ۷۲ بیشتر دوام نیاورد.[۲۳۶]

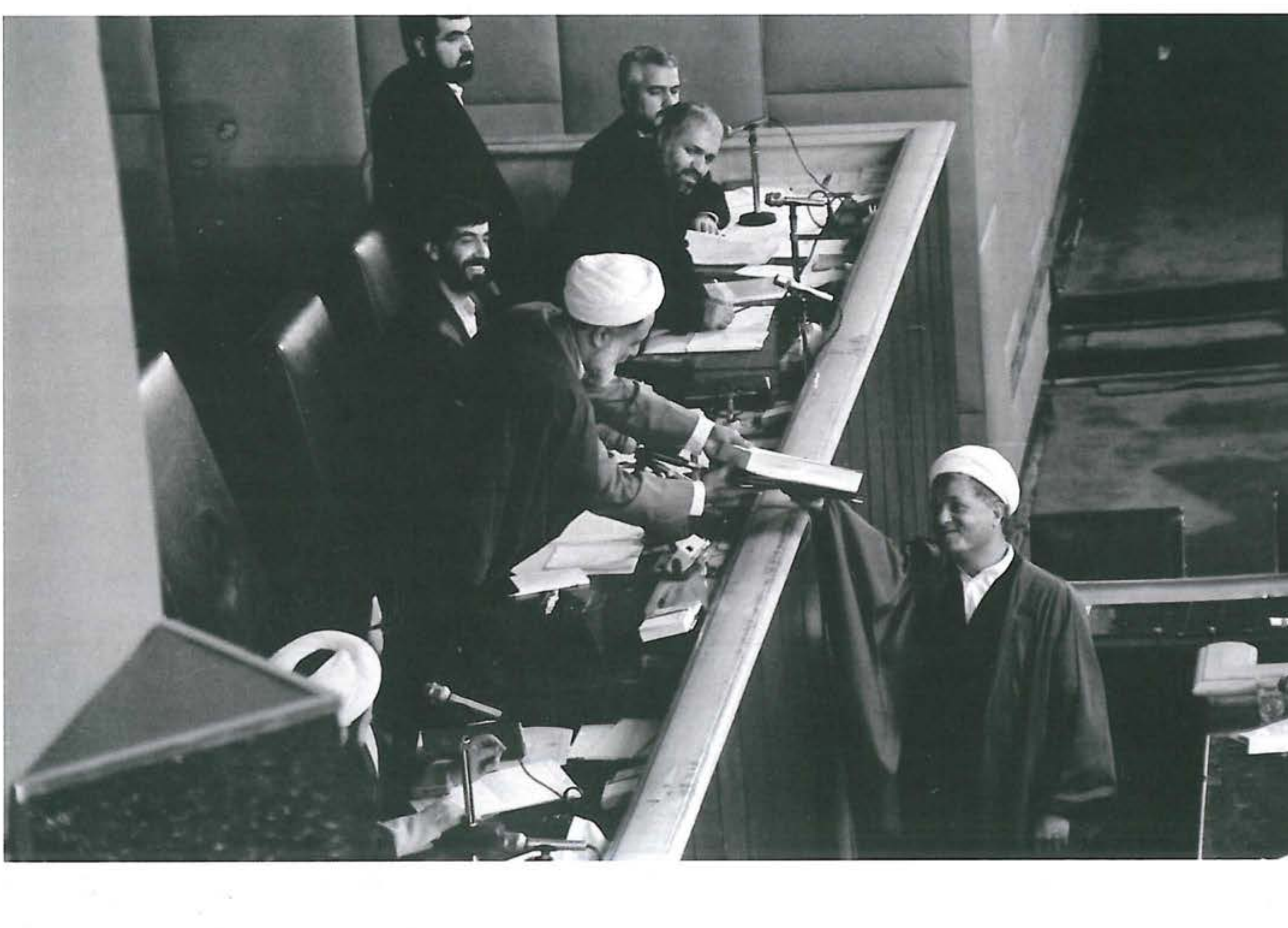
▼ ۲۴ آذر ۱۳۷۱، ارائه لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۳۷۲ به مجلس شورای اسلامی. مجلس چهارم با شعار حمایت از دولت روی کار آمده بود اما به‌تدریج در موضع انتقاد قرار گرفت. هاشمی: «مسائل فراوانی پیش آمد که وقت‌گیر و پردردسر بود.»

بحث‌های نابجا

در این میان برخی همراهان رئیس‌جمهور نیز با طرح سخنان حاشیه‌ای بر مشکلات دولت می‌افزودند. هنوز رئیس‌جمهور در آغاز راه دوره جدید بود که برخی از لزوم تغییر قانون اساسی برای تمدید ریاست‌جمهوری هاشمی بیش از هشت سال می‌گفتند. خاطرات روزانه علی لاریجانی: «زمزمه‌هایی از تغییر قانون اساسی برای انتخابات ریاست‌جمهوری به گوش می‌رسد. بحث خیلی جدی نیست ولی کمابیش برخی از دولتی‌ها درباره آن صحبت می‌کنند. نظر آنها این است که چون آقای هاشمی برای سازندگی کشور حرکتی جدی کرده و این حرکت حداقل ۲۰ سال باید ادامه یابد نظیر طرح ۲۰۲۰ مالزی و کسی هم در سطح ایشان نداریم، بهتر است قانون اساسی که مانع می‌شود بیش از دو دوره کسی رئیس‌جمهور شود تغییر کند. آقای مرعشی رئیس دفتر آقای هاشمی در حاشیه جلسه دولت از موضع آقای ناطق نوری رئیس مجلس در پاسخ سوالی از دانشجویان در همدان که گفته بود مخالف تغییر قانون اساسی است انتقاد می‌کرد.»[۲۳۷] «روز گذشته آقای دکتر روحانی در مصاحبه‌ای با روزنامه همشهری، درباره شخصیت آقای هاشمی سخنان خوبی مطرح کرد. ضمنا گفت نمی‌دانم آیا لازم است برای آینده قانون اساسی تغییر کند تا ایشان دوباره در جایگاه ریاست‌جمهوری باشند، یا در مجلس به عنوان رئیس مجلس باشند؟



▲ حسین مرعشی پسرعموی همسر هاشمی رفسنجانی، استاندار کرمان در دهه شصت و رئیس‌دفتر وقت هاشمی. دو دوره نیز نماینده مردم کرمان در مجلس شورای اسلامی بود.





۱۷ آبان ۱۳۷۳، دیدار استانداران سراسر کشور با رئیس‌جمهور. نفر چهارم از راست محمود احمدی‌نژاد است که از سال ۱۳۷۲ استاندار اردبیل شده بود. آذر ۱۳۷۲ مدتی پس از آن‌که اردبیل استان شد بشارتی او را به استانداری منصوب کرد.

صحبت ایشان بار دیگر مسئله تغییر قانون اساسی را در مجامع سیاسی مطرح و برخی از نمایندگان مجلس را حساس کرد. برخی از آنها با من تماس تلفنی داشتند و می‌پرسیدند آیا پشت پرده تصمیمی هست؟ گاهی افراد وقتی صحبت‌های سیاسیون را می‌شنوند، فکر می‌کنند خیلی نقشه پشت آن است ولی حداقل به نظر من این طور نیست.»[۲۳۸] این بحث‌ها نفعی نداشت و بسیاری را نیز حساس می‌کرد. شاید برخی می‌خواستند با انتقادات خود نشان دهند این دولت چندان موفق نیست که بخواهد دورانش تمدید شود.

منتقدین راست

پس از تشکیل کابینه دوم، ناطق نوری نیز عملا به صف مخالفان سیاست‌های تعدیل پیوسته بود و هرازگاه از آن انتقاد می‌کرد. هاشمی که معتقد بود مجلسی‌ها شعار می‌دهند، اعتنایی به حرف‌هایشان نداشت. خاطرات روزانه علی لاریجانی، دوم بهمن‌ماه ۷۲: «اعضای دولت و مجلس جلسه مشترکی داشتند. در جلسه شرکت کردم. آقای ناطق نوری رئیس مجلس ابتدا توضیحاتی دادند و بعد تعدادی از نمایندگان انتقاداتی داشتند به‌ویژه در مسائل اقتصادی. به نظر می‌رسید آقای هاشمی از این‌گونه انتقادات دلخور شده‌اند. ایشان در پاسخ، حرکت دولت را در چارچوب نظرات مقام معظم رهبری اعلام کردند و اینکه به سمت عدم وابستگی به نفت در حرکت هستیم و... . نمایندگان با حرف‌های در گوشی خود نشان می‌دادند که خیلی قانع نشده‌اند.»[۲۳۹] و روز هشتم بهمن؛ «آقای ناطق نوری رئیس مجلس پس از تصویب قانون بودجه، مصاحبه مطبوعاتی داشت و از اجرای سیاست تعدیل اقتصادی انتقاد کرد و سرعت سیاست تعدیل را عامل فشار به اقشار کم‌درآمد می‌دانست. این‌گونه مطالب، همیشه آقای هاشمی را عصبانی می‌کنند. ایشان معتقدند این حرف‌ها شعار است و چون بی‌اعتنایی می‌نمایند، عملا به اختلافات مجلس و دولت دامن زده می‌شود.»[۲۴۰]
ناطق نوری از هاشمی حمایت می‌کرد و حتی یک‌بار تعبیری به کار برد که دوستانش نیز از او گله کردند؛ «ما جزو نوچه‌ها و دست‌پرورده‌های او در انقلاب هستیم.»[۲۴۱] اما اکنون در صف مخالفان سیاست‌های اقتصادی هاشمی بود. ناطق: «آقای هاشمی طرفدار سیاست تعدیل بود و اعتقاد داشت باید به‌تدریج یارانه‌ها را حذف کنیم و به‌طور خودکار بین عرضه و تقاضا یک تعادل به‌وجود بیاید. خیلی از کشورها این راه را رفته‌اند و در کشور ما هم تعدیل یک جراحی ضروری است و طبیعی است که جراحی خونریزی هم دارد. باید مشکل سیاست تعدیل را تحمل کرد تا به قله برسیم. بعد ادامه راه حکم سرازیری را دارد.» اما ناطق و همفکرانش معتقد بودند گرانی رو به افزایش است و حذف یارانه‌ها به قشر آسیب‌پذیر و کارمند فشار زیادی وارد می‌کند و ایجاد بحران می‌کند.»[۲۴۲]

جلسه مشترک نمایندگان مجلس چهارم و دولت در پاییز ۱۳۷۱. خیلی زود مجلسی که با شعار حمایت از دولت رای آورده بود هاشمی را شگفت‌زده کرد. هاشمی: «در اولین ماه‌های فعالیت مجلس بحث تهدید به استیضاح وزرا مطرح شد که با رایزنی و گفتگو حل کردیم. از طرف دیگر فضای تلخی در خصوص بخش فرهنگی دولت پیش آمد...»





مصاحبه عادلی رئیس بانک مرکزی و کرباسچی شهردار تهران با خبرنگاران درباره اوراق قرضه. فشار جناح راست برای برکناری هر دویشان زیاد بود. عادلی سال ۷۳ رفت اما کرباسچی ماند.



۱۹ آذر ۱۳۷۲، بازدید علی‌اکبر ناطق نوری رئیس مجلس از پالایشگاه آبادان. وزیر نفت آقازاده و آیت‌الله جمی امام جمعه آبادان او را همراهی می‌کنند.

اما تیم اقتصادی دولت خالص‌بودن نیت مخالفان را قبول ندارد. عادلی از گروهی می‌گوید که در ابتدا با سیاست اقتصاد آزاد همراهی کردند. چون آن را مقابل سیاست دولت در زمان جنگ می‌دیدند؛ «از نظر تحلیل اقتصاد سیاسی در هر سیاست جدید اقتصادی، یک گروه نفع می‌برند و گروهی ضرر می‌کنند. به نظر می‌رسید سیاست اقتصاد آزاد گروهی را که در زمان جنگ تحت فشار بودند به یک منفعت اقتصادی برساند و تا حدی هم رساند اما پس از مدتی دیدند این اقتصاد هم قانون‌مند است و اولین قانون آن، این است که فرقی بین افراد نگذارد. چه افرادی که ذی‌نفوذ باشند یا نباشند. کم‌کم متوجه شدند اقتصاد آزاد چیزی نیست که آنها تصور می‌کردند. نفوذ این گروه در بخش واردات هم بالاست.» او می‌گوید آنها به‌تدریج منتقد سیاست‌های تعدیل و اقتصاد آزاد شدند؛ «زمانی هم که در دولت و مجلس به قدرت رسیدند، این انتقادات را به اوج رساندند تا اینکه دولت تسلیم آنها شد.»[۲۴۳] عادلی می‌گوید پس از آنکه این گروه توانستند واردات بدون انتقال ارز را مصوب کنند در ۱۹ مهرماه ۷۲ استعفایش را برای رئیس‌جمهور نوشته است و رئیس‌جمهور هم پس از مدتی تقاضای او را پذیرفته و از او خواسته تا وقت پیداشدن جانشین مناسب صبر کند.[۲۴۴]

هدفمندی ممنوع!

هاشمی رفسنجانی با وجود انتقادات و پیش‌بینی فضای سختی که برایش ایجاد خواهد شد مصمم به پیگیری برنامه‌های اقتصادی‌اش بود. دولت در برنامه سال ۷۳ گنجانده بود قیمت سوخت را افزایش دهد اما یکی از مصوبات مهم مجلس در بهمن‌ماه ۱۳۷۲ مخالفت با افزایش قیمت بنزین، نفت، گازوئیل و گاز در سال ۷۳ بود. هاشمی سال‌ها بعد گفت: «مصمم بودیم سوخت را که الان برای کشور معضل شده به قیمت رایج دنیا برسانیم. این کار را که پیش می‌بردیم، طبعا آثار تورمی در جامعه دیده می‌شد.»[۲۴۵]

مجلس با افزایش قیمت سوخت مخالفت کرده بود اما دولت به دنبال اجرای طرح‌های دیگر خویش بود. هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه ۲۷ فروردین‌ماه وجود برخی سوبسیدها مانند سوبسید نان و بنزین را غیرعادلانه خواند اما بازتاب منفی زیادی داشت.[۲۴۶]



۱۱ خرداد ۱۳۷۳، منطقه فرحزاد تهران. آل اسحاق وزیر بازرگانی وقت: «یک سری مغازه سنگکی فانتزی در شمال شهر تهران احداث کردم. خواستیم قیمت نان سنگک را در شمال شهر به ۳۰ تومان افزایش دهیم؛ نشد.»

هاشمی: «تصمیم گرفتیم یارانه نان را حذف کنیم که از یارانه‌های بد کشور ماست. آرد را کیلویی هفت تا هشت تومان به نانوایی‌ها می‌دهیم که وضع نان را می‌بینید. در صورتی که اگر این یارانه را حذف کنیم و نانوایی به







▲ ۲۶ خرداد ۱۳۷۳، بازار تهران، کوچه مهران.

قیمت مزرعه بخرد، شاید قیمت یك و نیم تا دو برابر شود. چون بقیه پول کارگر، کارمند، مغازه و... است که همیشه هست. تصمیم گرفتیم این‌گونه یارانه‌ها را حذف و قیمت سوخت را متعادل کنیم. شورای اقتصاد این را تصویب کرده بود. خبرش که به مجلس رسید، نمایندگان یك طرح سه فوریتی دادند تا جلوی ما را بگیرند. طرح سه فوریتی یعنی طرحی که حتی یک روز هم وقت نمی‌خواهد. در همان جلسه باید بحث کنند. مقام معظم رهبری هم وارد بحث گرانی شدند و صحبت‌هایی کردند که دانشجویان شروع به تظاهرات کردند.»[۲۴۷] فشارها زیاد شد تا جایی که آل‌اسحاق وزیر بازرگانی ناگزیر شد توضیح دهد سوبسید این کالاها در سال ۷۳ تغییری نمی‌کند.[۲۴۸] شنیده شد که اغلب نمایندگان و حتی رهبری نیز مخالف حذف سوبسید نان و برخی اقلام بودند اما جالب است که سال‌ها بعد که در صداوسیمایی که هاشمی در آن جایگاهی ندارد آل‌اسحاق در برنامه تلویزیونی «شناسنامه» حضور پیدا کرد و مجری سعی داشت هاشمی را به بی‌کفایتی و شهامت‌نداشتن در حذف یارانه‌ها متهم کند. آل‌اسحاق با توضیح سرنوشت یارانه‌ها در دولت هاشمی در برنامه گفت: «شجاعت و جسارت پذیرفتن خطرات اجرای این طرح را در آن زمان همه نداشتند.» مجری دوست داشت این جمله را به هاشمی و دولتش منتسب کند و با چهره‌ای خندان می‌گفت پس این جسارت در دولت هاشمی وجود نداشت. فردای پخش برنامه خبرگزاری‌های منتقد هاشمی تیترهایی این چنین زدند: «دولت هاشمی جسارت و جرأت اجرای هدفمندی یارانه‌ها را نداشت.»[۲۴۹]

مدیریت غلط

از سوی دیگر دولت با مشکلاتی مواجه بود که ناشی از فشار بیرونی نبود و به مدیران دولت باز می‌گشت. از اولین برنامه‌های دولت هاشمی در چهار سال اول حذف سیستم کوپنی بود. هاشمی رفسنجانی: «کوپن‌های زیادی به مردم می‌دادیم. اولا ۱۰ درصد کوپن با شناسنامه‌های جعلی بود. ثانیا خیلی از کوپن‌ها سر از بازار آزاد درمی‌آوردند و باعث رونق بازار سیاه می‌شدند. اشتباهی هم اتفاق افتاد که مربوط به وزارت بازرگانی بود. مثلا اگر اوایل هرماه روغن می‌دادیم، کم‌کم دو ماه یک‌بار دادیم تا به‌تدریج کوپن ندهیم و مردم از بازار آزاد بخرند. اشتباه این بود که می‌بایست آنچه را که دولت قبلا می‌داد و نمی‌خواست بدهد، جایش را پر کند. یعنی یا خودش یا بخش خصوصی وارد می‌کرد تا بازار ضعیف نشود. این اتفاق نیفتاد که اشکال بود.»[۲۵۰] این اشتباهات موجب تورم بود و فضایی ایجاد می‌کرد که در آن انتقادات هرچند با انگیزه‌های سیاسی پذیرفته شوند. در زمینه وام‌های خارجی و خصوصی‌سازی نیز دولت با اتفاقات پیش‌بینی‌نشده روبه‌رو شد.



۲۱ آذر ۱۳۷۳ منطقه ابن‌بابویه تهران. زمزمه حذف یارانه‌ی نان موجی از انتقادات را به همراه داشت. هاشمی مصمم به هدفمندی یارانه‌ها بود حتی اگر وجهه‌اش آسیب می‌دید.





▲ نمونه‌هایی از کوپن‌های رایج در دهه شصت. نام فارسی‌شده‌ی آن کالابرگ است و به‌نوعی یارانه‌ای برای تهیه کالاها با قیمت ارزان‌تر. دولت هاشمی به‌سوی حذف اقتصاد کوپنی گام برمی‌داشت.

مشکلات خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی هدف مناسبی بود که زمینه‌هایش فراهم نبود. روغنی زنجانی: «ما فاقد یک بخش خصوصی کاردان و لایق با توان بالای مالی بودیم. سازمان بورس هم که از پس از انقلاب عملا تعطیل بود و تنها در سال ۶۸ با یک ساختار ضعیف و مدیریت لرزان و بدون تجربه شروع به کار کرد.» او معتقد است سرمایه‌های مردمی هم غالبا در بخش مسکن، واسطه‌گری، تجارت و بخش کشاورزی خلاصه می‌شد و بازگشت مهاجران ایرانی دهه ۶۰ با دشواری‌های پیچیده‌ای روبه‌رو و متوقف شد. خصوصی‌سازی به اهدافش نرسید و به تعبیر روغنی زنجانی موجب این تصور غلط شد که خصوصی‌سازی و مردم‌گرایی در حوزه اقتصاد بی‌نتیجه است.[۲۵۱] فشارها به حدی بود که وزرا قید خصوصی‌سازی را زدند. روغنی زنجانی:



▼ ۱۲ تیر ۱۳۶۷، توزیع کوپن (کالابرگ) مرحله هشتم، صف مردمی برای دریافت کوپن. ۱۰ قلم کالای موردنیاز مردم کوپن داشت؛ روغن، برنج، پودر شوینده، صابون، پنیر، کره، مرغ، تخم‌مرغ، گوشت قرمز و قند و شکر.



۱۲ تیر ۱۳۶۷ توزیع کوپن(کالابرگ) مرحله هشتم. تا سال‌ها یکی از شغل‌های کاذب پردرآمد خریدوفروش کوپن بود. اول دی‌ماه ۱۳۵۹ اولین کوپن‌ها توزیع شد. به روایت هاشمی در ابتدای دولت او؛ «حدود چهار میلیون کوپن زیادی در کشور وجود داشت. فساد کوپنی هم در بازار بیداد می‌کرد. این‌ها در سایه سیاست تعدیل درست شد.»

«دو وزارتخانه صنایع و معدن که بنا بود بیشترین حجم خصوصی‌سازی در آنها انجام شود بالاترین تهدیدات و فشارها را تحمل می‌کردند. در جلسات هیئت دولت معمولا وزرای این دو وزارتخانه تحت فشار بودند و از دستگیری مدیران و معاونین خود در خیابان و کارخانه‌ها می‌گفتند و اینکه نمی‌توان با این شرایط کار کرد. محلوجی وزیر معادن و فلزات بسیار مورد تهدید و فشار بود. وی بنای ساختمان معادن و فلزات را با استفاده از گران‌بهاترین سنگ‌های ایران تزئین و آن را به صورت نمایشگاهی از سنگ‌های تزئینی ایران تبدیل کرده بود. او به شدت مورد مواخذه و تهدید بود. برای واگذاری شرکت‌ها پرونده‌های سنگین حقوقی و قضایی درست کردند. وزرا به آقای هاشمی گفتند اگر می‌خواهید و می‌توانید خودتان خصوصی‌سازی را انجام دهید و اگر نمی‌توانید مسکوت بگذارید.»[۲۵۲] محمدعلی نجفی نیز خصوصی‌سازی را یکی از سیاست‌های ناموفق اقتصادی دولت می‌داند و معتقد است: «از دلایل ناکامی‌اش یکی شفاف‌نبودن هدف خصوصی‌سازی، دیگر آماده نبودن



اهدای لوح ویژه‌ی شرکت فولاد مبارکه به رئیس‌جمهور توسط حسین محلوجی وزیر معادن و فلزات. هاشمی رفسنجانی محلوجی را شاگرد اول کابینه‌اش می‌دانست.



محمدعلی نجفی وزیر آموزش و پرورش در هشت سال دولت هاشمی، مورد اعتماد رئیس‌جمهور بود و حضور و نفوذش در دولت بیش از یک وزیر آموزش و پرورش بود.

فضای غیردولتی برای در اختیار گرفتن کارخانه‌هایی که بنا بود خصوصی شوند بود و سوم هجوم افرادی است که در تمام سال‌های پس از انقلاب بـه دنبال گرفتن رانت برای در اختیار گرفتن کارخانه‌ها بودند. از این راه آنها رانت‌های متعددی به‌دست آوردند و قسمت اعظم سرمایه‌داران نوکیسه از آنجا پدید آمدند و پس از خرید کارخانه، زمین و امکانات کارخانه را فروختند و پول را از کشور خارج یا آن را صرف کارهای تجاری، بازرگانی یا واسطه‌گری در داخل کردند.»[۲۵۳]

رانت اطلاعاتی

عدم شفافیت در اطلاع‌رسانی، رانت اطلاعاتی قوی‌ای برای صاحبان خبرهای اقتصادی به همراه داشت. عادلی رئیس وقت بانک مرکزی درباره اعتباراتی که بانک مرکزی به خریداران کارخانجات در سیاست خصوصی‌سازی و وابستگی‌شان به گروه‌های سیاسی می‌گوید: «بانک درگیر گروه‌های سیاسی نبود و آنها را نمی‌شناخت. بیشتر سازمان صنایع ملی و سازمان گسترش، بنیاد مستضعفان و سازمان گسترش صنعتی که وابسته به وزارت اقتصاد و دارایی بود درگیر مسائل کارخانجات بودند. تمام گروه‌ها و دست‌اندرکارانی که از این مسائل اطلاع داشتند و ارتباطات لازم را هم داشتند توانستند جلو بیایند و کارخانجاتی بخرند. بسیاری از آنها وابسته به یک‌سری گروه‌های سیاسی بودند. برخی هم خصوصی بودند و وابسته به جایی نبودند. فقط چون از این مسئله اطلاع داشتند توانستند استفاده‌هایی بکنند.»[۲۵۴]

بدهی‌های سنگین

دولت پیش‌بینی کرده بود برای انجام پروژه وام بگیرد و پس از بهره‌برداری از پروژه‌ها و درآمد حاصل از آنها بتواند در بازپرداخت وام‌ها کمک کند. اما پروژه‌ها همواره با مشکلاتی روبه‌رو هستند که تاخیر ایجاد می‌کند. در این شرایط یکی از مشکلات اصلی دولت، بازپرداخت وام‌هاست. از سوی دیگر غلط درآمدن پیش‌بینی درآمد صادرات غیرنفتی و قیمت نفت نیز بر مشکل می‌افزود.[۲۵۵] در این میان دولت برای





آذرماه ۱۳۷۳، کلنگ‌زنی برای ساخت طرح تولید متانول در جزیره خارک. هاشمی معتقد است ممکن است در برخی پروژه‌های سازندگی هم تخلفات مالی و اختلاس صورت گرفته باشد اما این دلیلی بر اشکال سیاست سازندگی نیست. در نمازجمعه گفت ممکن است در یک پروژه مانند سد ده میلیارد خرج کنیم و شاید در این پروژه ۵۰۰ میلیون هم اختلاس شود که نباید می‌شده اما سد برای کشور می‌ماند. ممکن است مواردی پیدا شود که ماموری به وظیفه خود درست عمل نکرده باشد.

سروسامان‌دادن به پروژه‌ها از اعتبار یوزانس استفاده کرد. یوزانس پولی است که پس از مدت کوتاهی باید بازگردانده شود و نجفی معتقد است یکی از اشتباهات دولت هزینه پولی بود که از طریق یوزانس می‌گرفت اما در پروژه‌های بلندمدت و میان‌مدت هزینه می‌کرد درحالی‌که باید پول را در مدت کوتاهی بازمی‌گرداند. دولت امیدوار بود روند افزایش قیمت نفت ادامه یابد اما چنین نشد و بحران بازپرداخت وام‌های کوتاه‌مدت پیش آمد.[۲۵۶] آل‌اسحاق وزیر بازرگانی وقت: «به شرایطی خورده بودیم که وضعیت ارزی به کف رسیده بود. همان بحران ارزی. بدهی‌ها سرازیر شده بود. بانک مرکزی در بدترین وضع بود و وضعیت انبارها داشت به حداقل می‌رسید.»[۲۵۷] در ابتدای نیمه دوم سال ۷۳ تعهدات کشور حدود ۳۴ میلیارد دلار بود و ۱/۵ تا ۲ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و ۲۰ میلیارد دلار هم بدهی معوق.[۲۵۸] سیاست جدید مذاکره برای مهلت‌گرفتن از طلبکاران بود و دولت مجبور بود برخی پروژه‌ها را که توجیه اقتصادی ضعیف‌تری داشتند نیمه‌تمام بگذارد. شور و شوق سازندگی گاه موجب کلنگ‌زنی و آغاز طرح‌هایی شده بود که به تعبیر مسعود نیلی یا مطالعات توجیه فنی اقتصادی‌اش انجام نشده بود یا خیلی ضعیف بودند. درواقع تاکید بر نیاز کشور، برای ظرفیت‌سازی، توجیه‌کننده شروع پروژه‌ها بود و مسیر کارشناسی دقیقی برای برآورد پیامدهای اجرای طرح و تصمیم‌گیری برای شروع یا عدم شروع یک طرح انجام نمی‌شد.[۲۵۹]

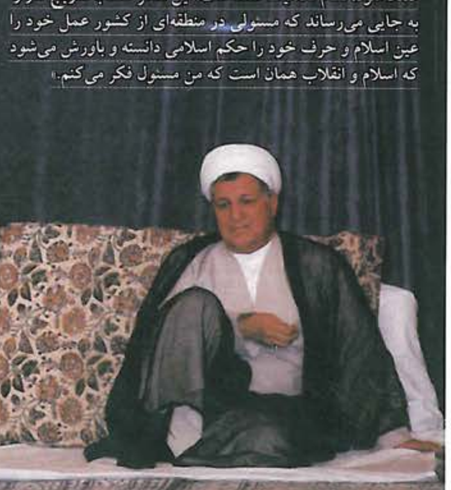
انتقاد از راست و چپ

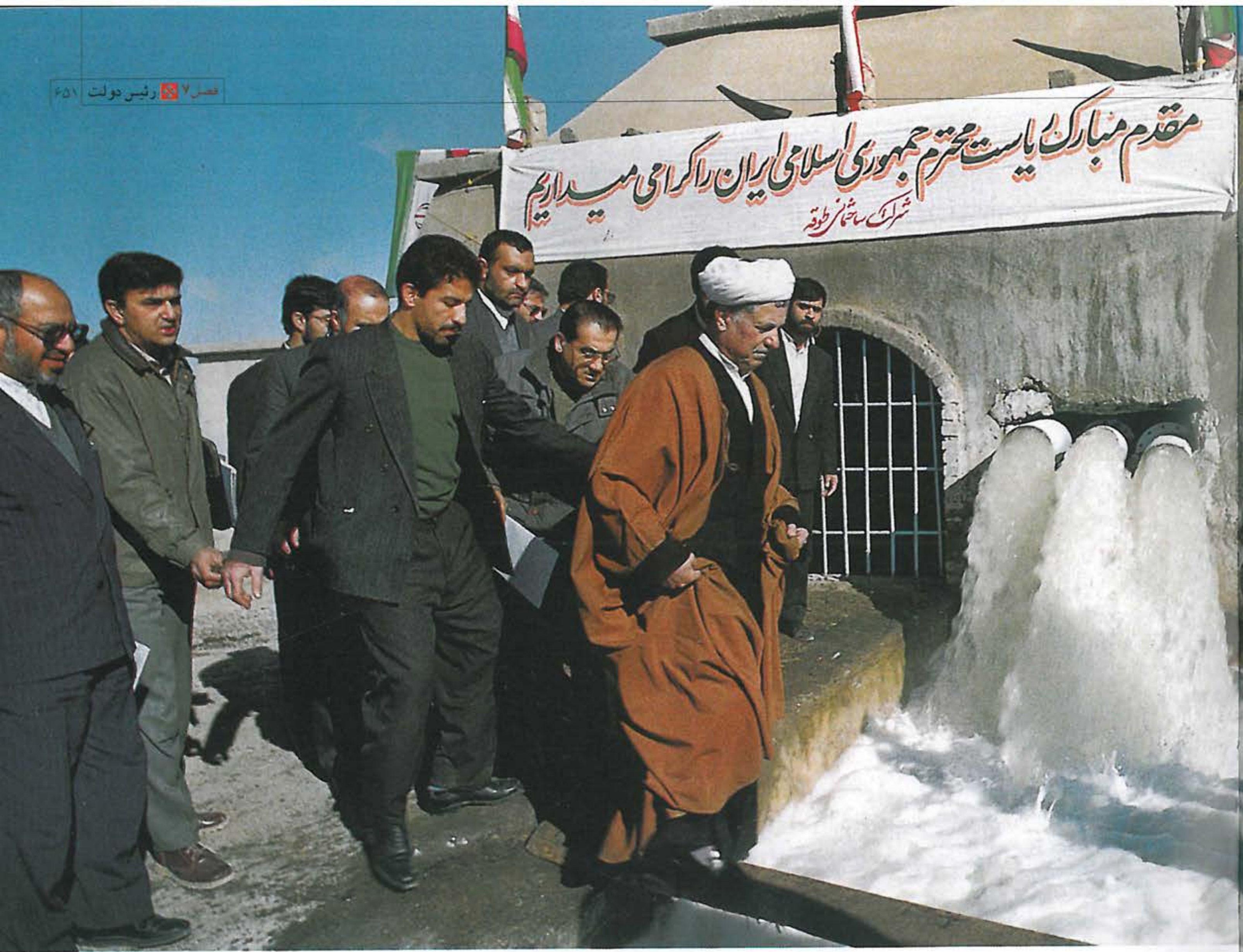
آل‌اسحاق که در کابینه دوم به عنوان وزیر بازرگانی به دولت هاشمی آمده بود، می‌گوید: «آقای هاشمی گفت شما اعضای کابینه دولت کار هستید و اصلا حق ورود به جریانات سیاسی و اظهارنظرهای سیاسی را ندارید. به‌عنوان وزیر من خودم از همه شما سیاسی‌تر هستم و هر لحظه علیه جریان‌های سیاسی پاسخگو هستم. شما هیچ‌کدام حق ورود به جریان‌های سیاسی را ندارید. شما دولت کار هستید.»[۲۶۰] حال که جناح چپ ناراحت از انزوا و جناح راست که به قدرت بیشتر و جانشینی هاشمی در ریاست‌جمهوری می‌اندیشید به شدت به دولت گرفتار در مشکلات می‌تاختند. هاشمی که از اعضای دولت خواسته بود پاسخگوی جناح‌های سیاسی نباشند بیشترین فشارها را تحمل می‌کرد. هاشمی از راستی‌ها که با شعار حمایت از او اکثریت مجلس را در دست گرفته بودند ناراحت‌تر بود. او مخالفت آنها را این‌گونه تحلیل می‌کند: «تحلیل روانی این قضیه را بدین‌صورت می‌دانم که جناح راست آن موقعی که تحت فشار تبلیغات جناح چپ بود، احساس حقارت و عقده می‌کرد. چون آنها انقلابی‌تر جلوه می‌کردند و اینها محافظه‌کار به‌تدریج من حیث لایشعر به طرف بخشی از شعارهای آنها رفتند. به‌علاوه یک مقدار برای این بود که در دولت من فرصت‌طلبی کردند. چون اینها مدتی خودشان را برای دوره بعد از من آماده می‌کردند و شعارهایی می‌دادند که افکار دیگر را هم به خودشان جلب کنند. چون آن افکار به اینها رای نمی‌دادند.»[۲۶۱]

اوج فشار

فشارها اوج گرفته بود و البته تمام انتقادات را نمی‌توان با انگیزه‌های سیاسی ربط داد. مهرماه ۷۳ حاج احمد خمینی نیز از شرایط کشور انتقاد کرد و گفت: «ما نباید تابع سیاست‌های اقتصادی درهای باز غرب باشیم... سرمایه‌داران تحت لوای بخش خصوصی به تخریب اقتصاد مشغول هستند و هر روز سنگی در مقابل توان اقتصادی مردم مظلوم و مستضعف انداخته‌اند. یک عده سرمایه‌دار زالوصفت به این بهانه که اقتصاد دولتی مضر است، به حال خود رها شده و به

▼ احمد خمینی در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری، ۱۲مرداد۱۳۷۲. احمدآقا انتقاداتی از فضای سیاسی کشور داشت: «دیدگاهی که بیان ضعف‌ها را باعث تضعیف نظام می‌داند، دیدگاه اشتباهی است. نقد یک حرکت و سیاست بد دقیقا عین حمایت از نظام است و رسانه‌ها و دستگاه‌های خبری کشور باید در این زمینه به نحو احسن ایفای نقش نمایند. متاسفانه بعضی‌ها به غلط معتقدند اگر از سیاستی و یا عملکرد مسئولی در یک گوشه‌ای از کشور انتقاد شود، نظام تضعیف شده است. این تفکر غلط به‌تدریج کار را به جایی می‌رساند که مسئولی در منطقه‌ای از کشور عمل خود را عین اسلام و حرف خود را حکم اسلامی دانسته و باورش می‌شود که اسلام و انقلاب همان است که من مسئول فکر می‌کنم.»



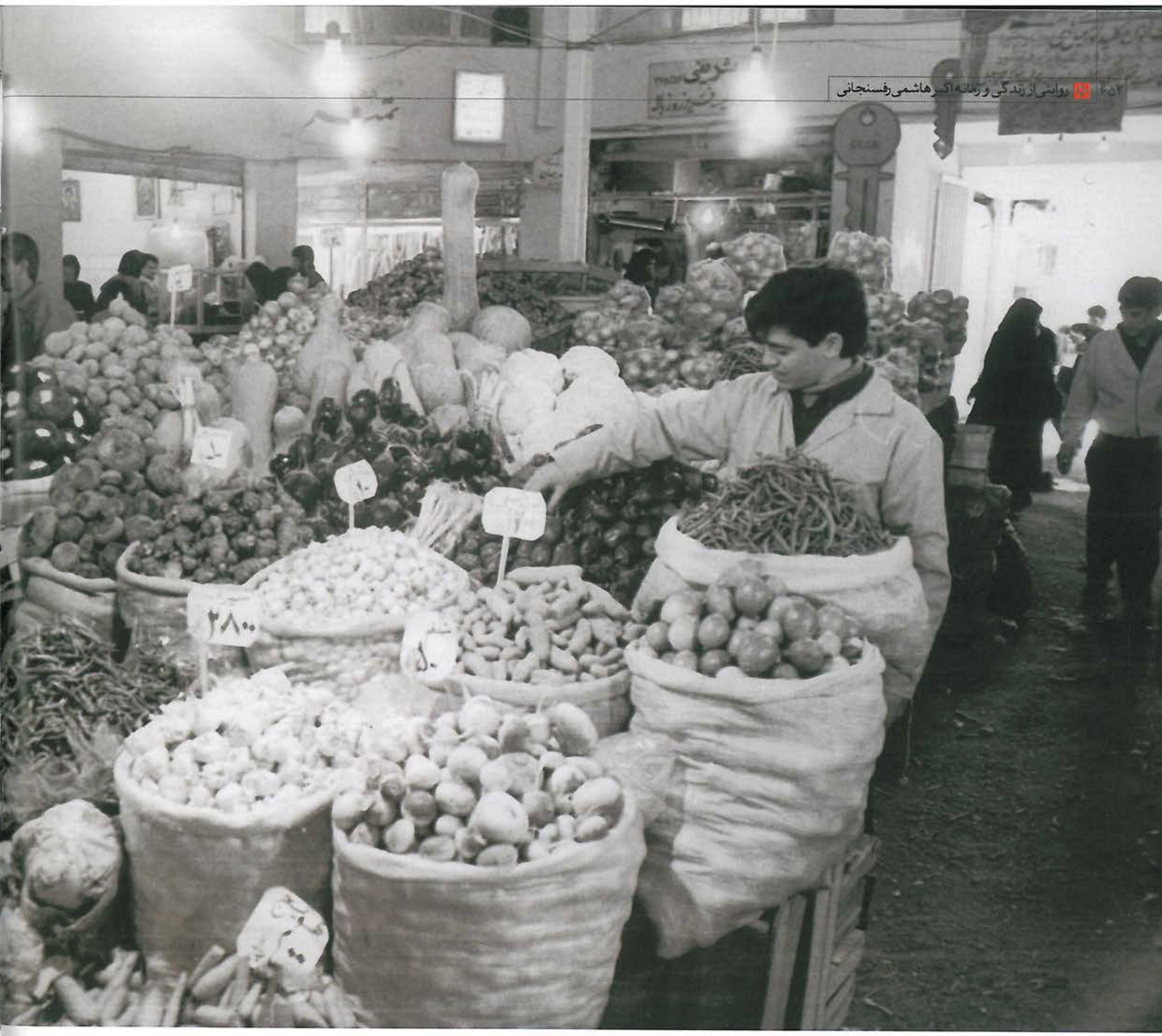


▲ ۲۱ دی ماه ۱۳۷۳، سیستان‌وبلوچستان، بازدید از طرح آبرسانی به روستاهای زابل. هاشمی رفسنجانی در یادداشت روزانه این روز نوشته است با اجرای این طرح، آب ۸۵۰ روستا تامین می‌شود؛ «طرح مهم و پرهزینه‌ای است ولی یک‌جا مشکل آب آشامیدنی همه روستاها را حل می‌کند. بسیاری از مناطق کشور هنوز امکانات اولیه را ندارند.»



▼ بازارچه‌ی تجریش، تهران، ۱۸ آبان ۱۳۷۳. گرانی و تورم به‌تدریج به مشکل اصلی در مسیر سیاست‌های دولت هاشمی تبدیل شد و او را ناگزیر به تجدیدنظر در برخی سیاست‌ها کرد.





بازار میوه‌فروشی تجریش، ۱۸ آبان ۱۳۷۳. گرانی سال‌های ۷۳ و۷۴ بسیاری از فعالیت‌های دولت سازندگی را تحت‌الشعاع قرار داده بود. هاشمی می‌گوید از یک سو دخالت دولت در تهیه و توزیع کالا را محدود کرده بودیم و از یک سو با تک‌نرخی‌کردن ارز شوک زیادی به قیمت‌ها وارد شد. هاشمی: «ما بایستی پیش‌بینی می‌کردیم و موقتا برخی کالاهای اساسی را وارد می‌کردیم... تا قیمت‌ها آن‌قدر بالا نرود اما متاسفانه مسئولین مربوطه این پیش‌بینی را نکردند.»

جان این ملت افتاده‌اند... اگر با سرمایه‌داران همانند منافقین برخورد می‌کردیم، اوضاع کشور به این صورت درنمی‌آمد.»[۲۶۲] احمد آقا می‌گفت نباید تمام مشکلات را به دشمنی‌های آمریکا نسبت داد. علی لاریجانی در خاطرات روزانه‌اش نوشت: «رسانه‌های خارجی این سخنان را مخالفت با سیاست‌های دولت آقای هاشمی تلقی کرده و روی آن داستان‌سرایی کردند. هرچند این مطالب مخالف با سیاست‌های دولت آقای هاشمی است ولی نه آن‌طور که در رسانه‌های خارجی بزرگ شد.»[۲۶۳] از سوی دیگر رهبری نیز رئیس‌جمهور را به دلیل گرانی‌ها برای تغییر سیاست‌ها تحت فشار گذاشته بود. خاطرات روزانه علی لاریجانی: «عصر در جلسه هیئت دولت شرکت کردم. آقای هاشمی قدری گرفته به نظر می‌رسید. احتمال می‌دهم به دلیل موضع‌گیری‌هایی که این روزها برخی شخصیت‌ها و روزنامه‌ها درباره کارنامه دولت داشته‌اند خوشحال نیست.»[۲۶۴]

بازگشت از تعدیل

هاشمی رفسنجانی در اثر فشارها مجبور شد از سیاست تعدیل اقتصادی عقب‌نشینی کند. محمدعلی نجفی رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت تغییر سیاست‌ها را به دو دلیل می‌داند و می‌گوید: «عقب‌نشینی آقای هاشمی دو علت داشت: یکی اینکه به هر حال برنامه‌های اقتصادی ایشان با مشکلات جدی مواجه شده بود. البته خودشان معتقد بودند این برنامه‌ها شکست نخورده است. من هم معتقدم این برنامه‌ها درصد بالایی از موفقیت را داشت ولی کمی تحمل و تأمل نیاز داشت که برخی نقاط ضعف این برنامه‌ها را بپوشانیم تا یک برنامه مناسب‌تری به اجرا بگذاریم. به نظر می‌آمد که صبر برای اینکه نتیجه اقدامات آقای هاشمی روشن شود تمام شده بود. یک عده هم با این مسائل سیاسی برخورد می‌کردند. بنابراین یکی از علل عقب‌نشینی آقای هاشمی این بود که دیدند در میدانی که خیلی ابراز قدرت می‌کردند ضعف‌های جدی ظاهر شده است. پس مجبور شدند مقداری امتیاز بدهند. بخشی از آن هم به نظرات و مخالفت‌های مقام معظم رهبری با آن برنامه‌ها و روش‌ها مربوط می‌شد. آقای هاشمی هم به‌عنوان رئیس‌جمهور باید رهنمودها و سیاست‌های کلی رهبری را لحاظ می‌کردند. طبیعی بود که وادار به عدول از نظرات خود شوند و عقب‌نشینی‌هایی داشته





باشـند. به نظر مـن این دو علت مسـئله اصلی بود که علـت دوم حاکـی از پایبندی آقای هاشـمی به نظرات رهبـری بود و علت اول هم مجموع مسـائلی بود که از نظر سیاسی، روانی و اقتصادی پیش آمده بود.» [۲۶۵]

تصمیمات جدید

هاشـمی سیاسـت‌های تعدیـل را در بلندمـدت تضمین‌کننـده منافـع ملـی می‌دیـد امـا بـا افزایـش غیرقابل‌تحمل فشارها تصمیمات جدیدی گرفت. تورم و تبلیغات پیرامون آن، شـرایط سـختی ایجاد کرده بود و آقای هاشـمی نیز ناگزیر شـد مهار تورم را در اولویت قرار دهد. روغنی زنجانی معتقد اسـت: «این مسئله و از سـوی دیگر ضعف مدیریت پروژه‌ها توسـط دولتی‌ها و ضعـف کنترل نقدینگـی باعث کمترشـدن هواداران هاشمی در میان سیاسیون شد.» [۲۶۶]

اولین تصمیم هاشـمی مبارزه با گرانی بود. ۱۵ مهرماه

▲ آغاز عملیـات لوله‌گذاری خط انتقال گاز ایران- ترکمنسـتان با حضور روسـای جمهور دو کشور، دوم شهریور ۱۳۷۳. با این کار گاز ترکمنستان برای انتقال به اروپا به ایران آمد. هاشمی می‌گوید برای هر دو طرف بسیار ارزشمند بود؛ «آن‌ها را از وابسـتگی انحصاری به روسیه نجات می‌داد.» سـود زیادی هم نصیب ایران می‌شـد. هاشمی: «حتی مذاکرات برای فروش کلی گاز اضافی ترکمنسـتان بـه ایران را آغاز کردیم، اما متاسـفانه پس از دولت من کوتاهی شد و گرنه اکنون ایران صاحب انحصاری منابع گاز منطقه بود.»

هاشمی رفسـنجانی در خطبه‌های نماز جمعه از مبارزه بـا گرانـی گفـت. یادداشـت روزانـه علـی لاریجانـی، ۱٦مهر مـاه: «روز گذشـته آقای هاشـمی در خطبه‌های نمـاز جمعه به مسـئله گرانـی پرداخـت و آن را دال بر فسـاد سیسـتم کالا و دلال‌بـازی دانسـت و اخطار کرد کـه اگر از ایـن وضع سوءاسـتفاده کنید، ما به وسـیله قانـون تعزیـرات برخورد جدی می‌کنیـم. در این میان، تعریضـی هم به برخـی انتقادات داشـت و گفت: «در زمان جنگ، ما با مسائل توزیع برخورد داشتیم. برخی از همین آقایان و روحانیون می‌گفتند چرا جلوی معاملات شـرعی اقتصادی را می‌گیرید؟ حـالا همین‌ها از دولت دخالت را می‌خواهند و ما مصمم به دخالت هسـتیم.» دیشـب آیت‌الله خامنـه‌ای رهبر انقلاب پیامی ارسـال کردنـد که به نوعی حمایت از موضـع رئیس‌جمهور در مبارزه با گرانفروشی بود.» [۲۶۷] رهبری در نامه‌ای از عزم هاشـمی رفسـنجانی برای مقابله با گرانـی تقدیر کرد؛ «بیانـات امروز جنابعالی در خطبه جمعه درباره مبارزه با گرانفروشـی بی‌شـك موجب خرسـندی مردم عزیز و موردپشتیبانی قاطع آنان است. گرانفروشی پدیده زشت و ظالمانه‌ای است که بار سنگین آن غالبا بر دوش مردم ضعیف قرار می‌گیرد.» [۲۶۸]

روزهای بدون تعدیل

هاشـمی در سیاستی اعلام‌نشـده مجبور به کاستن از شـتاب سیاست تعدیل شد. نیمه دوم سال ۷۳ هاشمی از وزارت دارایی، بانک مرکزی و سازمان برنامه خواست برای خروج از بحران اقتصادی چاره‌ای بیندیشند؛ بحرانی که اوجش با تورم ۵۰ درصدی در ابتدای سـال ۷٤ خود را نشان داد. نوربخش می‌گوید: «آقای هاشمی معتقد

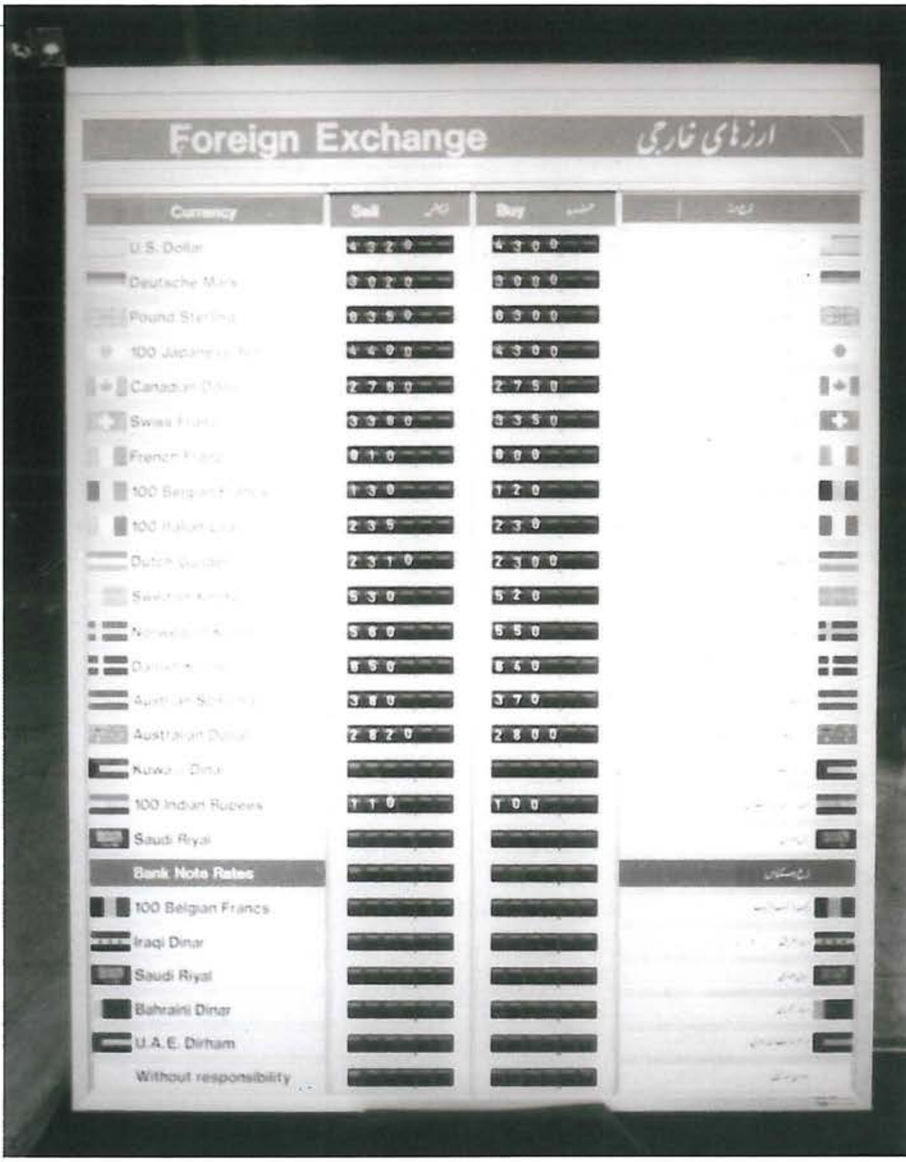
▼ پارکینگ ناصرخسرو، جمعه‌بازار صنایع دستی. هاشمی می‌دانست موج گرانی می‌تواند دستاوردهای دولت او را تحت‌تاثیر قرار دهد پس قدری سیاست تعدیل را کند کرد و خودش طرحی اضطراری را برای مهار گرانی به مجمع تشخیص مصلحت برد.



بـود برای مهار بحران مدتی سیاسـت تعدیل متوقف و سپس از سر گرفته شود.»[۲۶۹] عادلی رئیس بانک مرکزی: «چهار سـال رئیس‌جمهـور با سیاسـت‌های ما همراهی کرده بود و انصاف این است که بگوییم از این سیاست‌ها حمایـت کرد. مـن هم متوجـه می‌شـدم کابینه جدید آمده اسـت و وزرای دارایی، بازرگانی و سـایر وزرا با هم همخوانی زیادی ندارند و اعصابمان خرد می‌شـود.»[۲۷۰] فشار زیادی برای برکناری روغنی زنجانی وجود داشت. مسعود روغنی زنجانی: «هیچوقت آقای هاشمی به من نگفت بـرو. طوری هم رفتار نمی‌کرد که احسـاس کنم بایـد بروم. البتـه می‌فهمیدم او در روابطش یک‌سـری مشـکلاتی دارد که نمی‌تواند آنهـا را به ما منتقل کند. وقتی متوجه شدم آقای هاشمی مجبور شده بسیاری از کارها و برنامه‌هایش را متوقف کند چاره‌ای نداشتم جز اینکه خود را کنار بکشم.» [۲۷۱]

اشتباهات استراتژیک

هاشـمی رفسـنجانی در سـال‌های بعـد نیـز از تصمیم کندکـردن سیاسـت تعدیـل به‌عنـوان یـک اشـتباه یاد می‌کنـد و البته اشـتباه دیگری که یکـی از زمینه‌های فشـار بـرای تغییـر سیاسـت تعدیـل بـود. هاشـمی: «می‌بایسـت بـه خاطر آینده، مـردم، منافـع عمومی و عدالـت برنامه را ادامه می‌دادیـم. یارانه‌ها ضدعدالت هسـتند. همیشـه به رهبری و دیگران می‌گویم هر کس شعار عدالت بدهد و برنامه‌های یارانه‌ای را انجام دهد، نمی‌تواند صادق باشـد. چون این همه پول کشـور تلف و نسـل آینده محروم می‌شـود. به ضعفا نمی‌رسد. مگر با کوپن‌دادن جبران می‌شـود؟ واقعـا یارانه ضدعدالت اسـت. نمی‌بایسـت عقبگرد می‌کردیم.» البته گرانی و تورم از عوامل اصلی بازگشـت از برنامه نبود. هاشـمی معتقد اسـت: «نقطه ضعف همان بود که می‌بایسـت موقع عمل به سیاست تعدیل، بازار را اشباع می‌کردیم. البتـه اگر به مردم واگذار می‌کردیم، خودشـان این کار را می‌کردنـد. اشـتباه دیگـر در مورد تامیـن اجتماعی بـود کـه دیر به مجلـس دادم. سـال آخر دولتـم لایحه ۳۶۰صفحـه‌ای درسـت کردم و به مجلس فرسـتادم که تامیـن اجتماعی کامل بود. یعنـی فرزندی که در ایران بـه دنیا می‌آیـد، تا هر وقت که در ایران اسـت و تا آخر عمرش از لحاظ نیازهای ضروری مثل بهداشت، درمان، تحصیل، مسـکن و شغل بیمه است. در آن شرایط کسی مسـتاصل نمی‌مانـد. منابـع قابل‌قبولی تهیـه کردیم و بـه مجلـس فرسـتادیم. دولت آقـای خاتمی ایـن لایحه را از مجلـس پـس گرفـت و گفـت می‌خواهیـم تکمیل کنیم. سه چهار سـال کار و کمی اصلاح کردند و وقتی می‌خواسـتند به مجلس ببرند، پیـش رهبری بردند تا از ایشان اجازه بگیرند که مقام معظم رهبری گفتند منابع شـما سـالم نیسـت، تورم می‌آورد و نتیجه نمی‌گیرید. بنابراین آن لایحه هنوز مانده است. اگر من این لایحه را



۱۵ فروردین ۱۳۷۴، تابلوی فروش ارز در خیابان استانبول تهران. سیاست تک‌نرخی‌کردن ارز در خود دولت نیز مخالفان و موافقان جدی داشت. هاشمی: «دلار سیصدتومانی به هفتصدتومان رسید و ضربه حساسی زد... عقب‌نشینی کردیم.»



نمایی از بازار تهران، ۲۴ خرداد ۱۳۷۳. قاچاق مشکلی قدیمی بود که هنوز هم ادامه دارد. سیگارها اغلب به‌صورت قاچاق وارد می‌شد و تولیـد داخل نیز کفاف نمی‌داد. یک ماه پیش از این تاریخ دولت در استان گیلان با صدمیلیون دلار هزینه کارخانه‌ی سیگارسازی افتتاح کرد تا سود مصرف سیگار از کشور خارج نشود.



۲۶ خرداد ۱۳۷۳، بازار تهران، کوچه مهران. دهه‌ی ۶۰ تنوع اجناس و مارک‌ها در بازار بسیار کم بود و اکنون بازارها زرق و برق بیشتری یافته بود و عدم توان خرید به دلیل گرانی تلخی بیشتری در ذائقه‌ها ایجاد می‌کرد.

دو سه سال قبل به مجلس می‌فرستادم، کمک می‌کردم تا تصویب شود که الان یک بیمه تامین اجتماعی کامل در کشور داشتیم. الان در کشورهای پیشرفته مثل سوئد و سوئیس به‌گونه‌ای است که کسی برای مسکن، تحصیل، بهداشت و درمان گرفتار نیست. منابع آن در کشور هست و لازم نیست از بیت‌المال بدهیم. خیلی خوب تامین می‌شود. به جای یارانه‌ها، بخشی از آن را به فقرایی می‌دادیم که نمی‌توانستند حق بیمه بپردازند.» [۲۷۲]

ادامه فشار

برخی سیاسیون چپ خوشحال از تغییر برنامه‌های دولت، انتقادات را با کنایه ادامه دادند. موسوی خوئینی‌ها ۱۲ آبان‌ماه ۷۳ گفت: «اگر گمان کنیم رابطه با آمریکا مشکلات اقتصادی ما را حل می‌کند سخت در اشتباهیم.» [۲۷۳] سخنان هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳ آبان‌ماه ۷۳ جناح چپ و روزنامه سلام را عصبانی کرد. هاشمی از کسانی گفت که در مبارزه با گرانی همکاری نمی‌کنند؛ «آنها نمی‌خواهند طرح مبارزه با گرانی به ثمر برسد. آنها می‌خواهند شعار عدالت اجتماعی و حمایت از محرومین را از دولت بگیرند تا دولت را خلع سلاح کنند و خودشان را تنها حامی ارزش‌های انقلاب نشان دهند. کسانی که شعار می‌فروشند و می‌خواهند رای مردم را به ارزانی بخرند. کار آنها برای خلع سلاح کردن ماست. یک‌بار اسلحه مبارزه با آمریکا را از ما گرفتند، حالا می‌خواهند این حربه دیگر را از ما بگیرند.» [۲۷۴] چند سال بعد که اصلی‌ترین دغدغه بسیاری از چپ‌گرایان این روزها در مجلس ششم مذاکره و رابطه با آمریکا شد شاید کمتر کسی حرف‌های هاشمی را به یاد می‌آورد. روزنامه‌نگاران سلام نیز در پاسخ به هاشمی مطلبی با عنوان «روانشناسی سیاسی» نوشتند و در آن به این موضوع پرداختند که وقتی سیاستمداری طرح‌هایش در جامعه شکست می‌خورد چه واکنش‌هایی نشان می‌دهد. [۲۷۵]

برنامه مخلوط

سیاسیون راست نیز که از فشارها نتیجه گرفته بودند دولت را تحت فشار قرار دادند تا برنامه در حال تدوین پنجم توسعه مطابق با خواسته‌های آنها تدوین شود. روغنی زنجانی: «جناح راست علی‌رغم اینکه در فرایند خصوصی‌سازی بسیار ذی‌نفع بودند شروع به انتقاد از دولت کردند. آنها به دنبال بهره‌برداری سیاسی از این موقعیت و تضعیف آقای هاشمی بودند وگرنه آنها از خصوصی‌سازی بیشترین سود را بردند.» [۲۷۶] به هر حال جناح راست برای جانشینی هاشمی آماده می‌شد و از هر موضوعی برای متمایز نشان‌دادن خود با او استفاده می‌کرد. روغنی زنجانی می‌گوید پس از تدوین برنامه دوم جلسات متعددی با مقام معظم رهبری داشته‌اند و ایشان نیز محورها و دستورالعمل‌هایی به دولت ابلاغ کردند که تعارضات چندانی با برنامه نداشته اما جناح راست در نطق‌های مجلس از تعارضات بسیار نظر رهبری و برنامه دوم می‌گفتند. [۲۷۷] منتقدین مشکلات پیش‌آمده را به سیاست تعدیل نسبت دادند. محمدعلی نجفی: «در همین سال‌ها در سطح جهانی یک‌سری مخالفت‌هایی در رابطه با برنامه تعدیل ساختاری که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول مطرح می‌کردند در حال شکل‌گیری بود. یعنی فضای بین‌المللی به کمک تفکری که در داخل در حال شکل‌گیری بود آمد و آدم‌هایی مثل دکتر ایروانی و دکتر قاسمی که در وزارت اقتصاد و بانک مرکزی هم قبلا کار کرده بودند به‌عنوان منتقد اقتصادی حرف زدند. به نظرم در خود دفتر رهبری هم گروهی بودند که نسبت به این برنامه‌ها انتقاد داشتند. تا جایی که خود مقام معظم رهبری هم از یک موضع انتقادی نسبت به برنامه اول و سیاست‌های اقتصادی دولت در سال ۷۳ برخورد کردند. به هر حال ایشان خیلی تاکید داشتند که در اجرای این برنامه‌ها از عدالت اجتماعی غفلت شده است. تورم و مشکلات ناشی از فشار قیمت‌ها را ایشان به عنوان اینکه به عدالت اجتماعی کمتر توجه شده تعبیر کردند.» دولت با بررسی مشکلات برنامه پنج ساله اول برنامه دوم را تدوین کرد و آماده ارائه به مجلس بود که



۱۸ آبـان ۱۳۷۳، بازار تجریـش. موضوع گرانی که با موضوعات سیاسی گره می‌خورد اوضاع را وخیم‌تر می‌کرد. هاشمی رفسنجانی نیز گاه از برخی انتقادها تلخ‌کام می‌شد.

نامه‌ای از رهبری به رئیس‌جمهور رسید و در آن تذکرات و دستورالعمل‌هایی برای رعایت در برنامه دوم گنجانده شـده بود و چون برنامه تدوین شـده بود و فرصت تغییر نبود هاشـمی نامه ایشـان را همراه برنامه تقدیم مجلس کرد.[۲۷۸] نامه رهبری دستمایه نطق‌های تند جناح راست علیه برنامه و دولت قرار گرفت و نتیجه برنامه‌ای شد که ملغمه‌ای از سیاست‌های تعدیل و برخی سیاست‌هایی شد که با تعدیل در تعارض بود.[۲۷۹]

رئیس جمهور ایرانی

هاشـمی نگاهی پدرانه بـه جمهوری اسـلامی و انقلاب اسـلامی دارد. او معتقد بود مشکلاتی که در آینده و در دولت‌هـای بعـدی پیش خواهد آمد به او مربوط اسـت. اصـرار او بـر هدفمنـدی یارانه‌هـا از همیـن نگاه ریشـه می‌گرفت اما بسـیاری رئیس‌جمهوری را می‌پسندند که مـردم را راضی نگه دارد. پروژه‌های آغاز شـده در دولت اول به سـرانجام رسـیده بود. از جمله سـال گذشـته در شـهریورماه ۷۲ بزرگ‌ترین کارخانه داروسازی خاورمیانه در بروجرد افتتاح شده بود یا در ۱۰ مردادماه ۷۳ بزرگ‌ترین پتروشیمی کشور در بندر امام خمینی افتتاح شد. دولت می‌توانست با تکیه تبلیغاتی برای چنین پروژه‌هایی و در کنـار آن افزایش واردات محبوبیت خود را حفظ کند اما رئیس‌جمهور به اهدافی فراتر از این می‌اندیشید. هاشمی در یکی از جلسـات مشترک دولت و مجلس گفت: «من اعلام آمادگی می‌کنم و اگر از لحاظ حیثیتی باید حیثیتم را بگـذارم، آمادگی دارم و می‌گـذارم. بگذارید این کار انجام شود. چون هرچه بگذرد کار سخت‌تر می‌شود.»[۲۸۰] دولت مشغول سر و سامان دادن به اوضاع گرانی، تکمیل پروژه‌ها و از سوی دیگر تهیه برنامه جامع تامین اجتماعی شـد؛ برنامـه‌ای کـه در آخرین سـال دولت آماده شـد و هاشمی هنوز نیز افسوس می‌خورد که کاش دو سه سال زودتر چنین می‌کردند.

رفاقت با رهبری

مقام معظم رهبری نیز هاشـمی را برای تغییر سیاسـت‌ها و سـر و سـامان دادن به موضوع تورم و گرانی تحت فشار قرار داده بود اما آنها بسیار صمیمی و نزدیک بودند. حتی شـنیده شده در دوران ریاسـت‌جمهوری هاشمی، رهبری گفته بود اگر بناسـت حادثه‌ای برای هاشمی پیش بیاید و کشور از حضور او محروم شود دعا می‌کند آن حادثه برای خودش اتفاق بیفتد و هاشمی محفوظ باشد. هاشمی درباره این روایت می‌گوید: «بنا بود در مراسمی که برای شهدا در شـهر یزد برگزار شده بود سـخنرانی کنم. آقای راشد یزدی مسـئول بنیاد شـهید آن روز یزد که مورد اعتماد و عنایت رهبری است، در سخنان قبل از صحبت من گفتند با گوش خودشان از زبان آیت‌الله خامنه‌ای شنیده‌اند که فرموده‌اند: «از خدا خواسـته‌اند اگر مقدر اسـت که آسـیبی به آقای هاشـمی برسـد که انقلاب از خدمات او محروم شـود، آن آسیب به ایشان برسد.»[۲۸۱] در این ایام که در جامعه مردم از رهبری و هاشمی سخنان متفاوتی می‌شنیدند برخی علمای جامعه مدرسـین از اختلاف میان هاشـمی و رهبری گفته بودند. هاشمی: «خدمت آقا بودم. جلسه هفتگی داشتیم و با هم می‌نشستیم. تلفن زنگ زد. آقا گوشی را برداشت و گفت با شما کار دارند. گوشی را به من دادند. دیدم آقای امینی از قم اسـت. آقا صدای ایشان را نشناخته بودند. او هم نمی‌دانست من کجا هستم. دفتر ما را گرفته بود و وصل کرده بودند. گفت ما الان در جامعه هستیم. شنیدیم بین شما و آقا اختلاف است. وقتی تعیین کنید که ما بیاییم و بحث کنیم ببینیم موضوع چیسـت؟» هاشمی می‌گوید مقام معظم رهبری گفت خدا نیاورد روزی را که بنا شـود کسی میان من و هاشمی حکم باشد.[۲۸۲]

رهبـری نیز در جلسـات خصوصـی اقدام رئیس‌جمهـور برای مهـار گرانی را خواسـته بود و می‌گفت از وضعیت بـازار و قیمت‌ها بدون‌واسطه خبر دارد.



پایان تلخ سال سخت

سال سخت ۷۳ با خبری تلخ به پایان رسید. ۲۱ اسفندماه ۷۳ حاج احمد خمینی در خواب دچار عارضه تنفسـی و قلبی شـد که به سکته مغزی منجر شد و تلاش پزشکان نتوانسـت او را بیش از چهار روز در حالت کما زنده نگه دارد و ۲۵ اسـفند درگذشـت.[۲۸۳] حاج احمد و هاشـمی از سـال‌هـای دور صمیمی و نزدیک بودنـد و رفتن او بر تلخی‌های این سال افزود.



۱۱ مرداد ۱۳۷۳، افتتاح فاز دوم پتروشیمی بندر امام خمینی. هاشمی سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی مانند سد و پتروشیمی را بیشتر می‌پسندید و معتقد است اگر هزینه‌هایی را که صرف امور پتروشیمی و نفت کرده‌اند وارد بازار می‌کرد می‌توانست تمام مردم را راضی نگه دارد اما می‌گوید من به خودم اجازه نمی‌دهم به دلیل رضایت مقطعی، نسل‌های بعدی را دچار مشکل کنم.



مراسم تشییع حاج احمد خمینی فرزند امام خمینی از مقابل دانشگاه تهران، ۲۷ اسفند ۱۳۷۳. ۲۵ اسفند درگذشت و در حرم امام به خاک سپرده شد.

فرهنگ و امنیت

تحولات امنیتی در حوزه فرهنگ

در ایران روابط قدرت پیچیده است. صادق زیباکلام که دی‌ماه ۷۲ نامه‌ای برای آقای هاشمی فرستاده و از گرفتن حق تدریس از رضا رئیس‌طوسی گله کرده بود می‌گوید نامه‌اش پاسخی نیافته اما چندی بعد از آقای مهاجرانی معاون پارلمانی رئیس‌جمهور وقت گرفته و با دو استاد به دیدار او رفته است؛ «دکتر مهاجرانی نهایت احترام و تکریم را به ما سه نفر گذاشتند اما در خصوص بازگشت دکتر رئیس‌طوسی به تدریس نتوانستند کمکی بکنند. البته بعدها فهمیدم کسانی که آن بلا را سر دکتر طوسی آورده بودند عناصری بسیار بانفوذ و قدرتمند می‌باشند با ارتباطاتی کامل با نهادهای رسمی قدرت در بیرون دانشگاه.» [۲۸۴]

تولد انصار حزب‌الله

بـا ترکیـب نیروهای چندگانـه ژاندارمری، شـهربانی و کمیته در سـال ۷۰ و تشـکیل نیروی انتظامی تغییراتی در قـدرت نیـروی انتظامی بـا مسـائل اجتماعی پیش آمـده بـود. تا پیـش از آن کمیتـه برخـوردی مقتدرانه با کسـانی داشت که آنها را متخلف می‌دانسـت. اما نیـروی انتظامـی به‌هیچ‌وجـه اقتـدار کمیتـه انقلاب اسـلامی را نداشـت. تا جایی که گاه گله‌هـا از نیروی انتظامـی در سـخنرانی رهبـری هم بازتـاب می‌یافت.



یازدهم بهمن ۱۳۷۴، تجمع در میدان ولی‌عصر تهران در اعتراض به وضعیت فرهنگی و حجاب زنان. برخی از آن‌ها سخنان رئیس‌جمهور را در وضعیت ایجادشده موثر می‌دانند. هاشمی: «مثلا از من می‌پرسیدند زن می‌تواند کت دامن بپوشد؟ گفتم چه اشکالی دارد؟ سر همین جواب خیلی حرف زدند.»

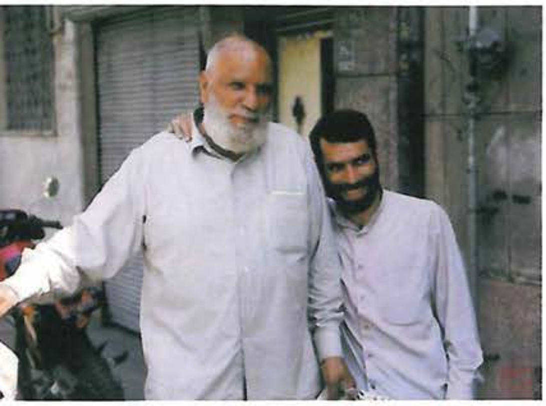
بهمن‌مـاه ۷۰ کـه کمتـر از یک‌سـال از تشـکیل نیروی انتظامی می‌گذشـت رهبری در سخنرانی‌اش در جمع آنها گفـت: «نامه می‌نویسـند و شـکایت می‌کنند که سـر فلان محله، کسـانی پیدا شـده‌اند که بـه نوامیس مردم تعرض می‌کنند... گاهی تلفن می‌کنند، شـکایت می‌کننـد کـه مثلا فلان خانـه را به محل فسـاد تبدیل کرده‌انـد و نمی‌گذارنـد اسـتراحت کنیـم و بخوابیـم. سروصدا و های و هوی راه می‌اندازند و از لحاظ اخلاقی، ناامنـی ایجـاد می‌کننـد... گاهـی شـکایت می‌کنند که افـرادی می‌آیند و مـوادی را در فـلان کوچه توزیع می‌کنند، یا خرید و فروش انجام می‌دهند.» رهبری در دیدار فرماندهان و مسـئولان سازمان عقیدتی‌ـ سیاسی نواحی مختلف نیروی انتظامی در سراسـر کشور تاکید کرد: «اگر جامعه‌ای اسـلامی و انقلابی نیسـت، نیروی انتظامی حساسـیت‌های مناسـب آن جامعه را دارد اما در جامعه‌ای که معیار و ملاک اسـلام است، حساسیت نیـروی انتظامـی باید متناسـب با آن چیزی باشـد که



راه‌پیمایی به دعوت انصار حزب‌الله در تهران، چهارم آذر ۱۳۷۴ در اعتراض به بدحجابی. اقدامات این گروه تنها به راه‌پیمایی و تظاهرات خیابانی محدود نمی‌شد و در برخی موارد به اقدام هم می‌رسید.

حسین الله‌کرم از سـرداران سـپاه و فرماندهان سال‌های جنگ، سـال ۱۳۷۱ در بوسـنی و هرزگویـن. او همچنان در سـپاه بـود و از بنیانگذاران گروه انصار حزب‌الله که در انتخابات سال ۱۳۷۶ مستقیما در رقابت‌های انتخاباتی علیه سید محمد خاتمی ایفای نقش کردند.



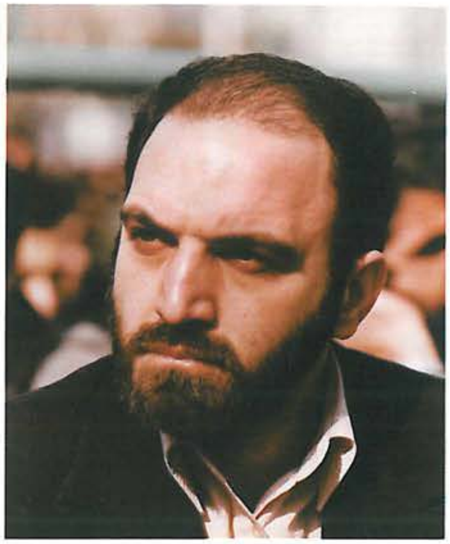


مسـعود ده‌نمکی و حاج ذبیح‌الله بخشی. ده‌نمکی گرداننده نشریه شـلمچه هم بـود و از بنیانگـذاران انصار حزب‌الله. حاجی بخشـی نیز پیرمرد پرشـور سـال‌های جنگ بود که در جبهه با شعارهایش به رزمندگان روحیه می‌داد حالا همان نقش را در جمع نیروهای ده‌نمکی و الله‌کرم ایفا می‌کرد.

در ایـن جامعـه مورد نظر اسـت.»[۲۸۵] نیـروی انتظامی با سـاختار جدید نمی‌توانسـت نقش کمیته را به‌عهده بگیرد. به‌تدریـج گروه‌هایی با عناوین حزب‌الله شـکل گرفتنـد کـه معروف‌ترین‌شـان انصـار حزب‌اللـه بود. مسـعود ده‌نمکـی از بنیان‌گذاران این گـروه می‌گوید: «تـا سـال ۷۳ دغدغـه ایـن گـروه مفاسـد اجتماعی و منکرات بود.»[۲۸۶] سـرگه بارسقیان می‌نویسد: «کسانی که با چنین نگرشی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ روش جدیدی را شـروع کرده و دسـت بـه اقدامات عملی در سـطح شـهرها زدند اقلیت بسـیار کوچکی از نیروی گسـترده بسیج در زمان جنگ را تشـکیل می‌دادند اما به دلیل پرسـروصدا بودنشـان و همچنیـن انـزوا و کناره‌گیـری بسـیاری از همان نیروهای مردمی، ایـن افراد به‌عنوان سمبل نیروهای بسـیج در میان مردم شناخته شدند.» ده‌نمکی: «از سـال ٦٧ تا ۷۳ برای ما مهم جریان‌سـازی بود. می‌خواستیم به همه احساس مسئولیت ببخشیم. یادم می‌آید در آن سـال‌ها در نمـاز جمعه تهران بعد از شعارهای رسـمی و متداول بلند می‌شـدیم و یک‌سری شـعارهای جدید می‌دادیم.» در ابتدای کار بیشـترین نمایش خیابانی این نیروهای بسـیجی برخوردهای آنان بـا زنان و دختـران بدحجاب بود. پـس از مدتی حضور آنان به داخل دانشـگاه‌ها نیز کشـیده شـد و بیشترین مخالفت را در سـخنرانی‌های چهره‌های روشنفکری از جمله عبدالکریم سـروش به‌وجود می‌آوردند. ده‌نمکی در گفتگویـی می‌گویـد: «جریان حزب‌اللـه اگر حرفی غیـر از بدحجابی را در سـال‌های ٦٧ و ٦٨ می‌زد، انگ سیاسـی و خطی‌بـودن می‌خـورد. یـادم می‌آیـد چند راهپیمایی از میدان ولی‌عصر تا مجلس شورای اسلامی علیـه بدحجابـی برگـزار کردیـم.» از سـال ۷۳ به بعد وقتـی بین طیف‌های مختلـف حزب‌الله یک همگرایی به‌وجود می‌آید و جریان انصار حزب‌الله شکل می‌گیرد، فعالیت‌ها و انتقادات سیاسی نیز توسط این جریان پی گرفته می‌شود. در آغاز دولت هاشمی تندروها در جناح چپ شـناخته می‌شـدند اما انصار حزب‌الله گروه‌هایی تندرو با طعم جناح راسـت بودند. به تعبیر رابین رایت تلاش رفسنجانی برای به حاشیه راندن تندروها فقط به







دکتر عبدالکریم سروش فلسفه‌دانی نزدیک به روحانیت در پیش از انقلاب بود که در لندن درس خوانده بود. یکی از خبرهای فرهنگی دوران سازندگی برهم زدن سخنرانی‌های او بود.



آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی هرچند در مناظرات پس از پیروزی انقلاب همراه با دکتر سروش در یک سوی مناظره با توده‌ای‌ها بودند اما اکنون سخت از سخنان و اندیشه‌هایی که دکتر سروش مطرح می‌کرد عصبانی بود.



آیت‌الله جعفر سبحانی. چندین مناظره مکتوب در قالب یادداشت و پاسخ میان او و دکتر عبدالکریم سروش ردوبدل شد. آخرین یادداشت‌های ردوبدل‌شده میان آنان به اسفند ۱۳۸۶ بازمی‌گردد.

چالش دیگری انجامید. به جای تندروها گروه تازه‌ای از محافظه‌کاران اجتماعی پدیدار شدند که اصلاحات رئیس‌جمهور را متوقف کردند. [۲۸۷]

چالش‌های دانشگاهی

مسعود ده‌نمکی از رزمندگان جنگ بود اما یکی دیگر از فرماندهان سال‌های جنگ نیز از بنیان‌گذاران انصار حزب‌الله بود؛ حسین الله‌کرم. او عضو رسمی سپاه و دارای مقام سرداری بود. مدتی بعد آن دو اختلافاتی پیدا کردند. الله‌کرم دانشجوی دانشگاه تهران شده بود و انصار حزب‌الله را به دانشگاه برد و ده‌نمکی نیز نشریه «شلمچه» را راه‌اندازی کرد. البته هر دو گروه در یک خط عمل می‌کردند. ورود انصار حزب‌الله به دانشگاه با چالش‌هایی همراه بود. پس از پایان جنگ تا سال‌های ۷۲ و ۷۳ که به‌تدریج گروه انصار حزب‌الله قدرت می‌گرفت جریانی دیگر نیز در دانشگاه پیرامون موضوعاتی شکل گرفت که عبدالکریم سروش پی می‌گرفت. عبدالکریم سروش (فرج دباغ) که پیش از انقلاب و دهه ٦٠ ارتباط نزدیکی با روحانیون داشت در انگلستان درس می‌خواند و از چهره‌های شناخته‌شده دانشجویان انقلابی در اروپا بود و در بحث‌های فلسفی نیز معروف بود. پیش از پیروزی انقلاب یک‌بار که محمد هاشمی یکی از جزوه‌های فلسفی فرج دباغ را در لندن به استاد مطهری رسانده بود استاد گفته بود خیلی خوب و عالی است و حق مطلب را ادا کرده. [۲۸۸]
او پس از انقلاب نیز در کنار روحانیونی مانند مصباح یزدی در مناظره با گروه‌های چپ و مخالف دین مناظره می‌کرد. اردیبهشت‌ماه ٦٧ مقاله «قبض و بسط» را نوشت که برخی روحانیون را حساس کرد. مهرماه همان سال صادق لاریجانی نقدی بر نظریه سروش نوشت. سروش، صادق لاریجانی را به‌خوبی می‌شناخت. پیش از این صادق لاریجانی مقاله «کشکول و فانوس» نوشته کارل پوپر را برای کتاب «علم چیست، فلسفه چیست» که سروش ترجمه کرده بود به کتاب افزود. مدتی بعد در آذرماه ٦٧ آیت‌الله جعفر سبحانی نیز نقدی به مقاله و نوشت اما او و بسیاری از روحانیون دیگر معتقد بودند نقد سروش نباید به دشمنی با او بدل شود و لحن تند نوشته‌های صادق لاریجانی را نمی‌پسندیدند. توصیه آیت‌الله سبحانی به سروش: «باید نظریه‌هایی مانند «قبض و بسط» در محافل فقهی و دینی بحث شود تا حربه‌ای به دست افراد ناآشنا یا مغرض داده نشود. در این صورت ما با دست خود آب به آسیاب دشمن ریخته‌ایم. بهترین راه در طرح این‌گونه مسائل تبادل نظر و مشورت قبلی با صاحب‌نظران در رشته‌های مختلف و به‌ویژه در مسائل فقهی است تا به‌طوری شایسته و مصون از هرگونه بدآموزی در اختیار افکار عمومی قرار گیرد.» اما سروش که از نقد لاریجانی ناراحت بود واکنش تندی نشان داد؛ «این قلم خود را ناتوان نمی‌بیند که در پاسخ نوشتاری طعن‌آمیز، تمسخرآکند و نیش‌آلود مقابله به مثل کند و اصناف تعبیرات خصمانه و موهن را در این



پس از آزادی ویدئو در سال ۷۲ ماهواره‌ها دغدغه‌ای جدید بود و وزیر ارشاد وقت مصطفی میرسلیم معتقد بود یک اشغال فرهنگی صورت گرفته است؛ «این اشغال همان حضور ماهواره‌هاست که در اختیار ما نیست و خانه به خانه صورت گرفته است که اگر تعیین تکلیف نکنیم متاسفانه اشغال فرهنگی توسعه خواهد یافت.» ۲۶بهمن۱۳۷۳ قانون ممنوعیت تجهیزات دریافت از ماهواره در مجلس تصویب شد و نیروی انتظامی موظف شد در عرض یک‌ماه تمام تجهیزات ماهواره را از شهرها جمع‌آوری کند و کالاهای ضبط‌شده را در اختیار صداوسیما قرار دهد.



آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نیز از روحانیونی بود که در مقاطع مختلف از دیدگاه‌های دکتر سروش انتقاد می‌کرد. آخرین انتقاد نیز مربوط به فروردین ۱۳۸۷ درباره‌ی دیدگاه‌های جدید قرآنی سروش بود.



پاسخ بـه کار گیرد امـا در این کار فضیلتـی نمی‌بینند و هنـر را در ایـن بی‌هنری‌هـا نمی‌جویـد و روحانیون و فقه‌پیشـگانی چون حجت‌الاسلام لاریجانی را مشفقانه تـذکار می‌دهد که دفتر معرفـت را به آتش مخاصمت نسـوزانند و در محضر دانش، شرط ادب را فرو نگذارند و جرعـه صحبـت را به حرمت نوشـند و رقم مغلطه بر دفتر دانش نکشـند و سـر حـق بر ورق شـعبده ملحق نکننـد و چـون از فقه صفا و مـروه فراغت حاصل کنند باری در وادی صفا و مروت نیز گامی بزنند.»

داستان سروش

سـروش کـه مخاطبانی از طیف دانشـجویان داشـت به‌تدریـج از روحانیـت فاصلـه گرفت و آذرمـاه ۷۱ در مراسـم «انتظـارات دانشـگاه از حـوزه» به نقـد حوزه پرداخت. این بار آیت‌الله مکارم شـیرازی که پیشـتر از مقالـه «قبض و بسـط» نیز انتقاد کرده بود به سـختی به سخنان سـروش معترض شـد. به تدریج عبدالکریم سـروش موضوعـی مهـم در دانشـگاه و حوزه شـد.[۲۸۹] چاپ نشـریات نو که نوشـته‌هایی نظیر سخنان سروش در آنهـا منتشـر می‌شـد و برخـورد فیزیکـی برخـی منتقدیـن اوضـاع را سـخت کـرد. ۲۴ اردیبهشـت‌ماه ۷۲ جوانان موتورسـوار بـه دفتر نشـریه «کیان» حمله کردنـد. کیان نشـریه‌ای بود که محمـد خاتمی پس از رفتن از ارشـاد به آن مشـغول بود.[۲۹۰] از هاشمی درباره فعالیت‌های گروه‌هایی مانند انصار حزب‌الله در دوران ریاست‌جمهوری‌اش می‌پرسم. او گروه‌های تندرو چپ و راسـت را بـه قـدرت جناح‌های سیاسـی‌ای می‌داند که از آنها حمایت می‌کنند و می‌گوید: «در سـال‌های ابتدایـی پـس از انقلاب تندروهای هـر دو گروه از این نـوع کارهای میدانی داشـتند. بالاخره چـون ما در آن موقع مزاحم‌های ضدانقلاب را زیاد داشـتیم، در جنگ هم بودیم و مشـکلات دیگری هم داشتیم، گاهی اینها با حضورشان مسـائل را حل می‌کردند و تقریبا از طرف نظام تایید می‌شـدند. منتها تنـدروی آنها گاهی برای هر دو طرف مسئله‌سـاز می‌شـد.» هاشـمی در دوران ریاسـت‌جمهوری‌اش مزاحم گروه‌هـای تندرو دو جناح نشـده و هـر دو آزاد بودنـد و تشـکیلاتی مانند تحکیم وحـدت که چپ تندرو شـناخته می‌شـدند نیز آزادانه فعالیـت می‌کرد. از هاشـمی می‌پرسـم در رأس انصار حزب‌اللـه فـردی ماننـد الله‌کرم قـرار دارد که رسـما سپاهی بـود. در حالی کـه انتظار نبود سـپاه کارهای سیاسـی انجام بدهـد. می‌گوید: «سـپاه از این چیزها ابایی نداشت و اگر لازم بود، انجام می‌داد.» می‌پرسم

موتورسـواران معروفی که به دعـوت انصار حزب‌الله در دهه ۷۰ در خیابان‌های پایتخت دیده می‌شدند. گروهی که با اعتراضات فرهنگی آغاز کرد و به وادی سیاست هم آمد.



محمد تقی مصباح یزدی از اسـاتید حوزه علمیه قم و جدی‌ترین منتقد سروش. او پیش و پس از انقلاب نیز از منتقدان جدی دکتر علی شریعتی بود تا جایی که آیت‌الله بهشتی نیز در نقد برخی سخنان او به دفاع از شریعتی پرداخت.



سرتیپ حسین الله‌کرم از فرماندهان سپاه که این روزها دکتر الله‌کرم اسـت و در دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد هم پستی پذیرفت و به‌عنوان وابسته نظامی ایران در کرواسی مشغول شد.





۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۳، افتتاح نخستین نمایشگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی با حضور وزیر ارشاد مصطفی میرسلیم. از ۱۳ تا ۲۴ اردیبهشت به‌طور همزمان در تالار وحدت و مجموعه نمایشگاه بین‌المللی تهران برگزار شد.



علی‌اکبر محتشمی‌پور وزیر کشور دهه شصت و از سران جناح چپ می‌گفت سیاست‌های کنونی جمهوری اسلامی فاصله‌گرفتن از خط امام و متمایل به غرب است.

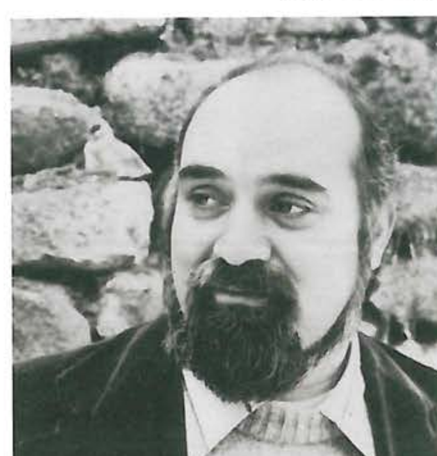
شما به این وضعیت اعتراضی نداشتید؟ می‌گوید: «تا آن حد مزاحم نبودند. بعدها ریشه‌دار شدند. در حد خودشان کار می‌کردند.»[۲۹۱] هاشمی معتقد به تقویت نیروی مذهبی بود. مصباح یزدی که سال‌ها بعد از منتقدین جدی آیت‌الله رفسنجانی شد یکی از کسانی بود که با حمایت هاشمی موسسه امام خمینی را رونق داد. زمینه اعزام شاگردان مصباح به خارج از کشور برای فراگیری علوم روز توسط هاشمی فراهم شد.[۲۹۲] مصباح با رهبر صحبت کرده بود دو نفر از شاگردانش برای تحصیل به خارج بروند و بنا بود با هاشمی هماهنگ کند. هاشمی که حرف مصباح را شنیده بود گفت: «آرزوی سال‌های ما این بود که حوزویان با دانشگاه‌های خارج کشور ارتباط برقرار کنند. چرا؟ ده بیست نفر بفرستید» مصباح از مشکلات گفت و هاشمی گفت تمام مشکلاتش را حل می‌کند و بدین‌ترتیب بیش از ۱۰ نفر از شاگردان موسسه برای تحصیل به دانشگاه‌های خارجی رفتند.[۲۹۳]

دولت گرفتار

برخی دولت را به آسان‌گیری در برابر اندیشه‌های منحرف متهم می‌کردند و گروهی از دانشگاهیان نیز از دولت به دلیل نبود امنیت در فضای فرهنگی انتقاد می‌کردند. سال ۷۳ نخستین جشنواره مطبوعات برگزار شد.[۲۹٤] اما از اواخر سال ۷۳ چند نشریه توقیف شدند. نشریه «حوادث» بهمن‌ماه ۷۳ و نشریه «جهان اسلام» به دلیل چاپ سخن محتشمی‌پور که مسئولان نظام را به فاصله گرفتن از خط امام متهم کرده بود. اسفندماه نیز نشریه «تکاپو» توسط هیئت نظارت بر مطبوعات توقیف شد که به نظر آنها شعری غیراخلاقی از رضا براهنی منتشر کرده بود. علی‌اکبر اشعری معاون مطبوعاتی لاریجانی وزیر ارشاد حقوق این هیئت را شرح داد. توقیف هرازگاه مطبوعات در سال ۷٤ ادامه یافت.[۲۹٥]

به نظر می‌رسید فضای فرهنگی کشور در حال تغییر و تحولات جدی است. سال ۷٤ سخنرانی‌های عبدالکریم سروش مهم‌ترین بحث‌ها و گاه حوادث فرهنگی کشور را رقم می‌زد. درگیری در سخنرانی او در مراسم بزرگداشت چمران و شریعتی در دانشگاه اصفهان مهم‌ترین خبر فرهنگی خردادماه ۷٤ بود. مهرماه ۷٤

رضا براهنی شاعر و منتقد و از اعضای قدیمی کانون نویسندگان ایران. متمایل به اندیشه‌ی چپ که در آستانه انقلاب اسلامی از حامیان امام و انقلاب اسلامی بود.



عبدالکریم سروش چند نامه که رنج‌نامه می‌نامید به رئیس‌جمهور هاشمی نوشت که آخرینش تیرماه ۱۳۷۴ بود و هاشمی در خاطرات روز ۱۴تیرماه نوشته است که درباره حمله مطبوعات به سروش با رهبری گفتگو کرده است.



پرفسور آنه‌ماری‌شیمل فیلسوف و شرق‌شناس آلمانی علاقه‌مند به ایران و اسلام بود که برای دفاع از عبدالکریم سروش دست به قلم شد و نامه‌ای برای هاشمی و ولایتی نوشت.





عطاءالله مهاجرانی معـاون پارلمانی رئیس‌جمهور که ارتباطی نزدیک با دانشگاهیان و اهالی فرهنگ داشت اما به زیباکلام گفت برخی امور از حیطه اختیارات دولت خارج است.

سـخنرانی او در دانشگاه تهران یکی دیگر از حوادث را رقـم زد. عبدالکریـم سـروش کـه در این سـال‌ها به کشـورهای اروپایی و آمریکایی نیز سـفر می‌کرد چهـره‌ای شناخته‌شـده در فرهنگ ایران محسـوب می‌شـد کـه گاه پای ایـن حوادث را بـه بحث‌های سیاسـت خارجـی باز می‌کـرد. نامه اشـتفان ویلد رئیس دانشـکده شرق‌شناسـی دانشـگاه بـن آلمان و آنـه مـاری شـیمل شرق‌شـناس معـروف آلمانـی به هاشـمی و وزیـر خارجـه از آن جمله بـود.[۲۹۶] در پایان مردادماه۷۴ تعدادی موتورسوار به انتشـارات مـرغ آمین در خیابـان کریمخان حملـه کردند. آنها مسـلح بودنـد و متصدی کتابفروشـی را دسـتگیر کردند و کتابفروشـی را آتـش زدند. گویا چاپ کتاب «خدایان دوشـنبه‌ها می‌خندند» دلیل این حمله بوده اسـت. ۴۰ناشـر کشـور در محکومیت ایـن حادثه به رئیس‌جمهور نامه نوشتند.[۲۹۷]

دیدگاه‌های متفاوت

مسـئولین کشـور نظرات یکسـانی نداشـتند. احمد جنتـی دبیر شـورای نگهبان چند روز پـس از حمله به انتشـارات مـرغ آمین در خطبه‌هـای نماز جمعه از حرکت‌هـای انحرافـی در عرصـه فرهنگ گفت و از لـزوم برخورد بـا این‌گونه مطبوعـات و این‌گونه افکار. اما ۲۰ آبان‌ماه هاشـمی در آغاز هفته کتاب از ضرورت پرهیز از فشارهای نامعقول و تنگ‌نظری در مورد اهل فرهنگ سخن گفت و از لزوم امنیت برای نویسندگان و مطبوعات. عطاءالله مهاجرانی معـاون رئیس‌جمهور نیز حمله به انتشـارات مرغ آمین را شدید محکوم کرد.[۲۹۸]

در همین شرایط کسانی منتقد وضعیت فرهنگی و مطبوعـات بودنـد. شـورای فرهنـگ عمومـی تصویـب کـرد از این پـس تمام کتاب‌هـا قبل از چاپ باید ممیزی شوند. روزنامه توس با شکایت معاون امنیتی اسـتانداری خراسان توقیف شد. عباس معروفی مدیر مسـئول نشـریه «گردون» با شـکایت بسیج دانشـجویی و مهدی نصیری مدیـر مسـئول هفته‌نامـه «صبـح» دادگاهـی

یادداشت عطاءالله مهاجرانی معاون پارلمانی رئیس‌جمهور در محکومیت آتش‌زدن انتشـارات مرغ آمین. نوشـت یا کار دشمنان اسـت یا دوسـتان نادان که به خاطر دسـتمال، قیصریه را به آتش می‌کشند.

اطلاعات ۱۳۷۳/۴/۲۹

نقد حال

از: سید عطاءالله مهاجرانی

«مرغ آمین» درد آلودی است کاواره بمانده؟

دیشب وقتی بعد از جلسهٔ دولت، حدود ساعت (۹) شب از جلوی کتابفروشی مرغ آمین گذشتم. کرکره‌های پائین کشیده شده و در و دیوار دودزده را دیدم. خبر آتش زدن کتابفروشی را که شنیده بودم، با دو چشم دیدم. تقریباً هر هفته به این کتابفروشی که سر راه خانه‌مان است و (۲۴) ساعته کار می‌کرد ـ و خواهد کرد! ـ سر می‌زدم. همیشه کتابهایش به روز و بهنگام بود. مدیریت کتابفروشی این قرار را هم گذاشته بود که به اهل قلم کتاب را با تخفیف بدهد. دیشب در بسته و سایهٔ دود ثابت شد که «مرغ آمین» نیما در ذهنم مرور شود. دو استنباط داشتم:

۱ـ این کار، کار دشمنان داناست، که می‌خواهند ثابت کنند و بهانه به دست دهند که جامعه ما و مردم ما کتابفروشی آتش می‌زنند و این کار مورد تأیید نظام هم هست.

۲ـ دوستان نادان، که بخاطر دستمال قیصریه را آتش می‌زنند. به خاطر مخالفت با یك کتاب، کتابی که جمع‌آوری هم نشده بود، کتابفروشی را آتش می‌زنند. فارغ از اینکه در این کتابفروشی همواره تعداد قابل توجهی قرآن و کتب دینی و نیز کتابهایی که سرشار از آیات و روایات و اسامی خداوند هستند وجود دارد. پیداست نه شرع چنین اجازه‌ای را می‌دهد و نه عقل و منطق و فرهنگ.

این سابقه را در روزنامه اطلاعات هم داشتیم که به بهانه‌ای در جلوی در ورودی روزنامه بمب صوتی کار گذاشتند.

این آتش‌ها و دودها و جهالت‌ها نه می‌تواند اندیشه را خاموش کند و نه می‌تواند نظام جمهوری اسلامی را مخدوش نماید. این هدیه‌ای بود که در آغاز هفته دولت یا دشمنان دانا و یا دوستان نادان به دولت و مردم و فرهنگ تقدیم نمودند.

انتشار کتاب ـ حتی اگر ما مخالف کتابی هم باشیم و آن را نقد کنیم ـ و نیز جمع‌آوری کتاب نامناسب و ناشایست گردش کار خود را دارد. قانون‌شکنی و تجاوز و نظر و سلیقه خود را ملاك حقیقت پنداشتن مثل آتش در کتابفروشی، عمر کوتاهی دارد.



غلامحسـین محسـنی اژه‌ای دادسـتان دادگاه ویـژه روحانیـت نیمه‌شـب ۱۳ اسفند دستور توقیف روزنامه سـلام را داد و دو روز این روزنامه منتشر نشد.

کیهان

درشعبه ۳۴ دادگاه عمومی

محاکمه مدیرمسئول نشریه گردون روز دوشنبه برگزار می‌شود

دومین جلسه محاکمه عباس معروفی مدیرمسئول نشریه گردون صبح روز دوشنبه درشعبه ۳۴ دادگاه عمومی مستقر درمجتمع قضایی امام خمینی با حضور اعضای هیات منصفه مطبوعات برگزار می‌شود.

براساس طرح ۳ شکایت جداگانه از سوی مهدی نصیری مدیرمسئول نشریه صبح، جمعی از نیروهای حزب‌الله تهران، و ناحیه مقاومت بسیج دانشجویی ثارالله عباس معروفی متهم است که درشماره‌های ۳۱ و ۳۲ نشریه گردون با درج مطالبی از قول باقر پرهام (عضو کانون نویسندگان سابق) به مقام شامخ ولایت توهین کرده است.

درمطلب باقر پرهام دراین نشریه آمده است:

«... وحرف من به این دولت و همه کسانی نظیر او اینست که شما آمدید زیریک سندی را امضاء کردید که اولین اصلش دفاع از آزادی اندیشه و بیان است پس دفاع از آزادی و اندیشه و بیان معنی‌اش این نیست که فقط با شاه مخالفت کنی یا با ولایت فقیه، معنی‌اش اینست که اگر دربین خودمان کسی آمد و یک حرف نادرستی زد حق داشته باشیم ازاو انتقاد کنیم.»

به گزارش خبرنگار ما براساس پرونده تنظیمی، مهدی نصیری مدیرمسئول نشریه صبح با طرح شکایت خود از مدیرمسئول این نشریه اعلام کرده که نامبرده دراین مطلب به نقل از باقر پرهام، شاه و ولایت را دریک مقام قرارداده و مخالفت با آن را از اصول مسلم آزادی بیان دانسته است.

درشکایت دوم، حزب‌الله تهران با طرح شکایت خود ضمن اعتراض به درج این مطلب آن را اهانت به رهبری و مراجع مسلم تقلید اعلام کرده‌اند.

و درشکایت سوم ناحیه مقاومت بسیج دانشجویی ثارالله نیز از مدیرمسئول نشریه به اتهام اهانت به مقام ولایت شکایت کرده‌اند.

گزارش خبرنگار کیهان حاکی است درجلسه اول تعدادی از شکات، شکایت خود را دراین زمینه مطرح کردند و وکیل شاکی نیز به دفاع از موکل خود پرداخت و دادگاه به علت اتمام وقت برای جمع‌آوری ادله رسیدگی به پرونده را به جلسه بعد موکول کرد.

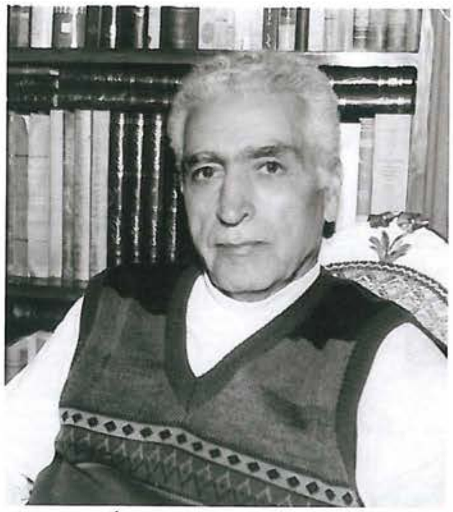
خبر شـکایت از عباس معروفی مدیرمسـئول نشـریه گردون بـه دلیل توهین بـه ولایت فقیه. عبـاس معروفی داستان‌نویسی که با سمفونی مردگان به شهرت رسید؛ پس از توقیف نشریه گردون به آلمان رفت.



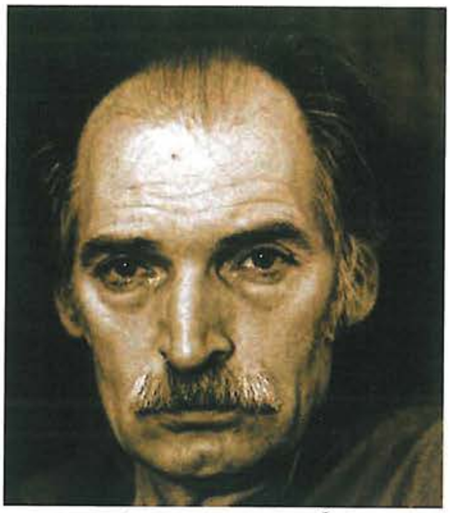
مهدی نصیری روزنامه‌نگار و پژوهشگری که سال ۱۳۶۷ سردبیر کیهان شد. او از سال ۱۳۷۰ با توصیه رهبری مدیرمسئول کیهان شد و سال ۱۳۷۴ با کیهان وداع و نشریه صبح را منتشر کرد.



عزت‌الله سحابی معتقد است دستگیری او به دلیل نامه انتقادی به رئیس‌جمهور بوده است اما هاشمی می‌گوید دستگیری آن‌ها به دولت و نامه مرتبط نبوده و از اعترافات او نیز بی‌خبر است.



محمدعلی اسلامی ندوشن شاعر، نویسنده، پژوهشگر، مترجم و استاد دانشگاه متولد ۱۳۰۴ است که مدتی پیش از انقلاب قاضی دادگستری بوده و پس و پیش از آن عمرش وقف علم و فرهنگ بوده است.



محمود دولت‌آبادی داستان‌نویس و نمایش‌نامه‌نویس مشهور و منتقد سیاست‌های جمهوری اسلامی که کتاب‌هایی نیز در انتظار مجوز دارد و رمان کلیدر از مشهورترین آثار اوست.



ایرج افشار(۱۳۰۴-۱۳۸۹) کتابشناس و ایران‌شناس شهیر ایرانی که در انتشار نشریات نیز چیره‌دست بود و آثار متعددی از او به‌جا مانده است.

شدند. موضوع شکایت انتشار مطالب خلاف عفت در داستان‌های منتشر شده در آنها بود. اتهام دیگر نشریه «گردون» توهین به ولایت فقیه به دلیل وجود این جمله در مصاحبه با باقر پرهام بود: «کار روشنفکر انتقاد از شاه یا ولایت فقیه نیست». نتیجه دادگاه لغو امتیاز مجله، شش‌ماه حبس، ۳۵ ضربه شلاق و دو سال محرومیت از مشاغل مطبوعاتی بود. عباس معروفی درباره چاپ «خنده‌های کیمیاب» گفت هدفش جلب توجه مسئولان به نیاز جامعه به شادی و به صدا درآوردن زنگ خطر بوده است. اسفندماه۷٤ در آستانه انتخابات مجلس پنجم، روزنامه منتقد «سلام» توسط غلامحسین اژه‌ای دادستان دادگاه ویژه روحانیت توقیف شد که پس از دو روز رفع توقیف شد.[۲۹۹] چون مدیر مسئول سابقه محکومیت نداشت این توقیف به مدت پنج سال معلق شد.[۳۰۰] سخنرانی سروش در دانشگاه‌ها به برخوردهایی میان نیروهای انصار حزب‌الله و انجمن اسلامی دانشجویان انجامید. روزنامه «سلام» با وجود تندروی‌ها مجالی برای برخی اظهارنظرهای متفاوت ایجاد می‌کرد که به تعدیل فضای سیاسی کمک می‌کرد. یکی از روزهای سال ٧٤ همسر سروش در ستون تلفنی روزنامه «سلام» گفت: «بنده همسر دکتر عبدالکریم سروش می‌باشم. چندی قبل در برخی روزنامه‌ها خواندم انصار حزب‌الله قصد تحصن در مقابل خانه دکتر سروش را دارند. اگر چنین اتفاقی بیفتد من به همراه فرزندانم به یکی از مساجد شهر می‌رویم و اعتصاب غذا می‌کنیم.»[۳۰۱]

برنامه هویت

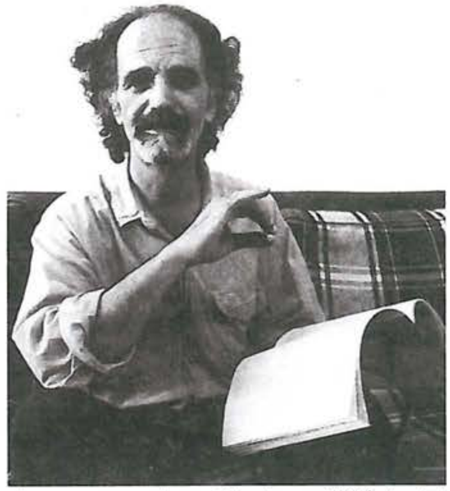
سال ٧٥ پخش برنامه «هویت» که در تیتراژ آن اثری از نویسنده و تهیه‌کننده نبود با محوریت افشای اهداف براندازانه و ضدانقلابی تعدادی از اهالی سیاست و مطبوعات سروصدای زیادی برپا کرد. این برنامه از افرادی مانند عبدالحسین زرین‌کوب، عزت‌الله سحابی،

از راست باقر پرهام و احمد شاملو. از اتهامات نشریه گردون وجود یک جمله در مصاحبه‌ی پرهام بود. تصویر پرهام پژوهشگر و شاملوی شاعر و نویسنده مربوط به سال ۱۳۵۸ است.





عبدالحسین زرین‌کوب تاریخ‌شناس و تاریخ‌نگار مطرح ایرانی و مورداحترام مقامات جمهوری اسلامی. در مراسم بزرگداشتش گفت: «یک روز نشسته‌ای از همه‌جا بی‌خبر به تو خبر می‌دهند که برنامه‌ای به نام «هویت» درست شده و تو را هو کرده‌اند. یک روز دیگر در خانه‌ات هستی و می‌بینی دوستان می‌آیند و با اصرار و الزام از تو می‌خواهند که از تو قدردانی بکنند.»



هوشنگ گلشیری، داستان‌نویس مشهور، نویسنده رمان شازده‌احتجاب. از کسانی بود که در برنامه هویت به‌عنوان عوامل تهاجم فرهنگی معرفی شد.

داریوش شایگان، چنگیز پهلوان، داریوش آشوری، ایرج افشار، محمدعلی اسلامی ندوشن، هوشنگ گلشیری، محمود دولت‌آبادی و نشریاتی مانند ایران فردا، کلک، دنیای سخن، نگاه نو، گردون، آینه و جامعه سالم نام برد.[۳۰۲] گفته می‌شد این برنامه محصول وزارت اطلاعات است. سال ۸۰ وقتی خبرنگار کیهان درباره این برنامه از هاشمی پرسید، هاشمی گفت: «از مدیر مسئولتان بپرسید. این برنامه را می‌گویند آقای شریعتمداری درست کرده. از او بپرسید.» خبرنگار کیهان موضوع را عوض کرد و گفت شما سکوت کردید و سحابی می‌گوید از شما قول گرفته بود اعترافاتی که می‌کند پخش نشود ولی در برنامه پخش شد. هاشمی: «اولا از من قولی نگرفته بود. اصلا از اعترافات ایشان اطلاعی نداشتم که قولی بدهم. آقای دکتر سحابی هم رفیق من بود. ما در دوران مبارزه با هم و هم‌پرونده و با هم در زندان بودیم. بعد از پیروزی هم در شورای

حسین شریعتمداری مدیرمسئول وقت کیهان. مشهور است که برنامه هویت ساخته سعید امامی از مقامات وزارت اطلاعات بوده است اما هاشمی به خبرنگار کیهان می‌گوید درباره برنامه هویت از شریعتمداری بپرسید.



انقلاب بود. همیشه با هم بودیم و اختلافی نداشتیم. گروهی را هم که وزارت اطلاعات گرفتند، بدون اطلاع من گرفتند.» ماجرای دستگیری به چند سال قبل باز می‌گشت، جایی که وزارت اطلاعات تعدادی از سران جبهه ملی را گرفت. شنیده شده افراد دستگیرشده کسانی بودند که نامه‌ای سرگشاده در نقد سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی در ۲۳ خردادماه ۶۹ نوشته بودند. گویا علی فلاحیان وزیر اطلاعات در این زمینه با هاشمی سخن گفته بود که هاشمی در خاطرات خود نوشت: «به آقای فلاحیان وزیر اطلاعات گفتم مسائل نامه سرگشاده لیبرال‌ها را به صورت قانونی و بدون افراط بررسی کند.»[۳۰۳]

بازداشتگاه وزارت اطلاعات

هرچند سحابی معتقد است آنها را برای آن نامه گرفته‌اند اما در میان دستگیرشدگان از میان ۹۰ نفری که نامه را امضا کرده بودند، ۲۳ نفر حضور داشتند و مابقی از دیگران بودند. هاشمی به خبرنگار کیهان گفت: «گویا حدود ۹۰ نفر را گرفتند. من اصلا با این‌طور چیزها مخالف بودم. منتها وزارت اطلاعات از این کارها می‌کرد. من کمک کردم آقای سحابی آزاد شود. رهبری هم کمک کردند. آیت‌الله خامنه‌ای تعبیر کردند و من هم آن را برای اینها نقل کردم و گفتم مقام معظم رهبری گفتند اینهایی که این کارها را می‌کنند، خودشان زندان نبودند و نمی‌دانند زندان یعنی چه که افراد را مدت‌ها در زندان نگه می‌دارند. اگر زندان رفته بودند، این کارها را نمی‌کردند. من به مسئولان گفتم سریعا به اتهامات رسیدگی شود که پس از رسیدگی، اینها را آزاد کردند. برنامه هویت را از تلویزیون دیدیم و اصلا خبر نداشتیم. شما از آقای شریعتمداری بپرسید چه کسی به او گفته آن برنامه را بسازد. تیپ فکری من این‌گونه نبوده و نیست.» خبرنگار کیهان دوباره موضوع را عوض کرد و گفت: «من جلسه اول خدمت شما عرض کردم بعضی از سوالات، سوال ما و بعضی سوال دیگران است. ما هر دو را مطرح می‌کنیم. به نظر می‌رسد اگر دستگیری این افراد به بهانه نامه بوده یا در بازجویی‌ها به آنها چنین گفته باشند اما هدف اصلی ساختن برنامه‌ای شبیه هویت بوده باشد.»[۳۰۴] هاشمی معتقد است اگر دستگیری سحابی و امضاکنندگان نامه مربوط به آن نامه باشد، طبعا کار نادرستی است؛ «من هم بایست رسیدگی می‌کردم و اگر مربوط به آن نامه نباشد و پرونده‌های دیگری داشته باشند، در مسیر قانونی خودش طی می‌شود. من بعید می‌دانم مربوط به آن نامه باشد. آنها تقریبا ۱۰۰ نفر بودند. اینکه دو یا سه نفر را به خاطر نامه بگیرند بعید است ولی باید قابل رسیدگی باشد. یادم نیست که آنها را به چه دلیلی گرفتند.»[۳۰۵]

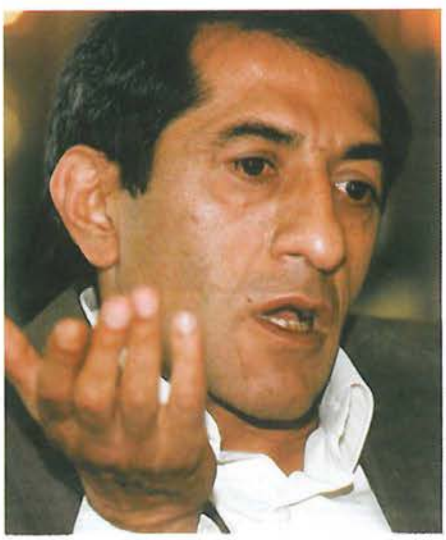
وزارت فلاحیان

مدتی بعد از پایان دوره ریاست‌جمهوری هاشمی یکی از نقدهای مطرح، نقد به وزارت اطلاعات او بود. در دولت خاتمی که ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای پیش آمد روزنامه‌ها و منتقدین هاشمی ریشه آن را در دولت هاشمی معرفی کردند و گفتند ده‌ها قتل دیگر در دوران هاشمی انجام شده است. هاشمی: «دروغ می‌گویند. با اینکه وزارت در اختیار همین منتقدین است یک مورد از آن را نیز اثبات نکرده‌اند. البته برخی موارد ممکن است دور از نظارت او انجام گرفته باشد. آن مقداری که می‌شد نظارت کنیم، نظارت داشتیم. بعضی وقت‌ها چیزهای خلافی به من می‌گفتند. مثلا در قضیه فرج سرکوهی به من خلاف گفتند. حتما موارد دیگری هم بود. در این مورد چون خودش رفت، بعدا معلوم شد.»[۳۰۶]

فرج سرکوهی

ماجرا از این قرار بود که فرج سرکوهی از نویسندگان عضو کانون نویسندگان ایران در سال ۷۵ قصد مسافرت به آلمان را داشت که در فرودگاه دستگیر و به بازداشتگاه مخفی وزارت اطلاعات برده شد. رسانه‌های خارجی از بازداشت او گفتند و ماجرا جنجالی شد. هاشمی مصاحبه کرد و گفت او در آلمان است و دروغ می‌گویند. در دوران اصلاحات از آقای هاشمی پرسیدند درباره فرج سرکوهی که گفته‌اید اطلاعی از وضعیت وی ندارید، اگر ما بپذیریم افکار عمومی نمی‌پذیرد که فرج سرکوهی در زندان وزارت اطلاعات باشد و رئیس‌جمهوری ایران نداند و رسما بگوید اطلاع ندارم یا به خارج رفته است. هاشمی: «درباره دو نکته‌ای که گفتید باید بگویم من درباره فرج سرکوهی از وزارت اطلاعات توضیح خواستم. نامه را به من نشان دادند. نشان می‌داد او به اختیار خودش در آلمان است و به همسرش نامه نوشته بود. من نامه را دیدم. اینکه دروغ گفته‌اند یا راست، باید رسیدگی شود که وی در آن زمان در آلمان بوده است یا نه؟ پرونده حتما در وزارت اطلاعات موجود است. عملا اینجوری بود که وقتی نامه را به من دادند گفتند وی در آلمان است.»[۳۰۷] بعد مشخص شد او در بازداشت وزارت اطلاعات بوده. هاشمی می‌گوید با

فرج سرکوهی سردبیر مجله آدینه و از نویسندگان عضو کانون نویسندگان. هاشمی می‌گوید وزارت اطلاعات درباره او گزارش غلط به رئیس‌جمهور داده است.





علی فلاحیان در دهه‌ی شصت سمت‌های مهمی همچون دادستان ویـژه روحانیت و قائم‌مقامی وزارت اطلاعات را داشـت و در هر دو دولت هاشمی وزیر اطلاعات بود. یکی از حاشیه‌های وزارت اطلاعات در این دوره فعالیت‌های اقتصادی بود.

برخی از مدیران وزارت اطلاعات در این پرونده برخورد کـرده اسـت. او در مصاحبه با صـادق زیباکلام که در کتاب «هاشـمی بدون روتوش» منتشر شد، گفت: «تا ایـن حد از مـواردی که اتفاق می‌افتاد مطلع می‌شـدم و بازخواسـت هـم می‌کـردم و هیچکـس هـم مانع من نبـود. مواردی هـم بود که به ادلـه‌ای لازم نمی‌دیدند به من بگویند و شـاید به جاهای دیگر می‌گفتند. اینکه مطلـق و همه چیز در آن وزارتخانه به من برگردد، نبود. مـوارد غیر از این کم بود. مواردی هـم بود که اگر من نمی‌خواستم چیزی اتفاق بیفتد و مجوز درستی از جای دیگری نداشت، قطعا جلوی آن را می‌گرفتم.»[۳۰۸] با این حـال هاشـمی در دوران اصلاحـات بارهـا تاکید کرد: «مطلع باشـید که در دوره مسئولیت اینجانب، وزارت اطلاعـات تمیزتریـن دوره را داشـته اسـت. قتل‌هـای مشکوکی همیشـه اتفاق می‌افتد. وقتی قتلی مشکوک باشـد، نوعا پرونـده از طریق قانونـی، یعنی کلانتری‌ها و پزشـک قانونی مسـیر خودش را طی می‌کند. قاعدتا هیـچ قتل مشـکوکی بی‌پرونـده نمی‌ماند. مـن هم در هیچ موردی بدون هیچ استثنا اجازه نداده‌ام پرونده‌ای متوقف شود. هر پرونده‌ای به دست من رسیده گفته‌ام پیگیری شـود. خواسـت من هم در حـال حاضر همین است که هر قتلی که مشـکوک است، رسیدگی کنند. بدون جوسـازی تعقیب کنند ببینند به کجا می‌رسـد. خوشبختانه الان محور کار هم روشن است و اختیاراتی که روسـای دو قوه (آقایان خاتمی و شـاهرودی) دارند، اختیـارات رهبـری اسـت. می‌توانند رئیـس دادگاه را عوض کننـد، می‌توانند بازجو را عـوض کنند. این کار را هـم می‌کننـد و هیچ‌کس هم نگفته اسـت که به این رسـیدگی کنید و به آن رسـیدگی نکنید.»[۳۰۹]

دردسرهای وزارت اطلاعات

علی فلاحیان و همکارانش در وزارت اطلاعات در دوران هاشـمی فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند. در خاطرات هاشمی حتی موارد بسیاری از گله وزارتخانه‌های دیگر از وزارت اطلاعـات بـه چشـم می‌خـورد. نمونه‌هایـی مشـابه آنچـه در خاطـره هاشـمی در ۱۲ خردادماه ٦۹ می‌خوانیم: «آقای محمد غرضی، وزیر پست و تلگراف و تلفـن و معاونینـش آمدنـد و از وزارت اطلاعـات در خصـوص اسـتفاده از تلفن و پسـت در انجام وظایف و سانسور شکایت داشتند.»[۳۱۰]

ماجرای سانسـور این‌گونه بود که نامه‌ها و بسـته‌هایی که از خارج کشور پست می‌شد توسط وزارت اطلاعات بـاز و بررسـی می‌شـد و گاه روی تصاویـر مجله‌هـای بسـته‌های پست‌شـده بـا ماژیـک خط می‌کشـیدند یا مخدوشـش می‌کردنـد و مـردم نیـز در جریـان قـرار می‌گرفتند. هاشـمی نیـز هـرازگاه از وزارت اطلاعات انتقاد می‌کرد. در خاطره روز نهم خردادماه ٦۹ هاشمی می‌خوانیم: «آقای علی فلاحیان وزیر اطلاعات آمدند و از تضعیف وزارت اطلاعات در اثر برخوردهای انتقادی من در بعضی از جلسـات دولـت اظهار نگرانی کردند. توضیحاتی دادم و ایشـان را مطمئن کـردم. حمایت و سیاسـت‌ها را توضیح دادم و خواسـتم در خط سیاست دولت عمل کنند و ماموران تندرو را مهار نمایند که با سختگیری‌ها، مردم را آزار ندهند و آزادی‌ها را مخدوش نکنند. گفتم عمده انتقـادات از دولت از همین بابت اسـت و طبعا من هم با آنها هم‌نظر هسـتم.»[۳۱۱]

سـعید حجاریان از نیروهـای اطلاعاتی امنیتی دهه ٦۰ می‌گویـد بـا وزارت فلاحیان موافق نبـوده و دلایلش را برای ری‌شـهری توضیح داده تا او را به عنوان جانشـین خـود بـه آقـای هاشـمی معرفی نکنـد؛ «ایشـان قبول نکردنـد. یک سـخنرانی هم در جمع پرسـنل کردند که تعریض‌هـای زیادی به من داشـت.» هرچند حجاریان می‌گوید بعدها ری‌شـهری به او گفته پس از چهار سال اول وزارت فلاحیـان او دیگر مدافعش نبوده اسـت.[۳۱۲] فلاحیـان نیـز در مصاحبه‌ای گفت او نفر اول هاشـمی برای وزارت اطلاعات نبود و گزینه هاشمی برای وزارت اطلاعات حسـن روحانـی بود که گویا بر سـر بودجه و برخی مـوارد دیگر به تفاهم نرسـیدند. او می‌گوید در کابینـه دوم نیز هاشـمی می‌خواسـت او را تغییر دهد که موفق نشد.



سعید حجاریان از پایه‌گذاران وزارت اطلاعات شناخته می‌شود که با آمدن علی فلاحیان به راس وزارتخانه از وزارت اطلاعات رفت.

کارگزاران سازندگی

شکل‌گیری کارگزاران سازندگی و انتخابات مجلس پنجم

هاشمی: «بخشی از اعضای دولت من احساس می‌کردند بعد از من دولت راست خواهد بود و اینها همه حذف می‌شوند. لذا برخی اعضای کابینه تصمیم گرفتند قبل از اینکه به دولت برسد، از مجلس شروع کنند.» [۳۱۳]

بهار ۷۴

هرچند دولت از سیاست‌های تعدیل عقب‌نشینی کرده بود اما پروژه‌های دیگرش به ثمردهی رسیده بود. ۱۲اردیبهشت مجله «استایل تایمز» اعلام کرد ایران دارای رکورد بالاترین درصد افزایش تولید فولاد در جهان شد. ایران در سال ۱۹۹٤ میلادی با افزایش ۲۳ درصدی در تولید فولاد بهترین رشد را در میان ٤۰ کشور تولیدکننده فولاد داشت.[۳۱٤] خردادماه به مناسبت هفته جهاد سازندگی ۱۷۰۰ طرح راهسازی، تامین آب و برق‌رسانی روستایی افتتاح شد و رئیس‌جمهور با سفر به آذربایجان شرقی بزرگ‌ترین دانشکده دندانپزشکی خاورمیانه و دومین مرکز تلفن سیار کشور را افتتاح کرد. رهبری معتقد بود کشور به ثمردهی رسیده و یکی از نگرانی‌هایش فساد مالی در سوءاستفاده از این ثمرات بود؛ «وقت میوه‌چینی است. زحمات گذشته شما به‌تدریج ثمر می‌دهد و امکانات در کشور در حال افزایش است. چنین موسمی همیشه و در همه تاریخ، موسم خطرناکی بوده است. موسم ورود آدم‌های سوءاستفاده‌کن و فرصت‌طلب و کج‌دست و بددل و سیاه‌روست که وارد می‌شوند و اگر توانستند، از غفلت‌ها سوءاستفاده می‌کنند. خیلی مراقب این جهت باشید. شاید ما ۱۰سال پیش اینقدر به مراقبت نیاز نداشتیم اگرچه همیشه مراقبت لازم است زیرا آن وقت چیز زیادی برای بردن و دزدیدن نبود ولی امروز چیز زیادی برای بردن و دزدیدن وجود دارد.»[۳۱۵] بهار این سال مردم برای اولین بار با خبر یک اختلاس بزرگ روبه‌رو شدند؛ باند اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات. متهم ردیف دوم این پرونده مرتضی رفیق‌دوست برادر محسن، رئیس بنیاد جانبازان، وزیر سابق سپاه و از نزدیکان رهبری بود اما مقام معظم رهبری معتقد بود: «من محاکمات جنجالی این روزها را جزو افتخارات نظام می‌دانم. وجود فساد تعجب‌آور نیست؛ مبارزه نکردن با فساد تعجب‌آور است. این محاکمات معنایش این است که نظام جمهوری اسلامی با هیچکس رودربایستی و شوخی ندارد.»[۳۱٦] ۳۱ مرداد حکم اعدام برای فاضل خداداد و حبس ابد برای مرتضی رفیق‌دوست اعلام شد.

دغدغه مجلس

در آخرین ماه سال ۷٤ انتخابات مجلس پنجم شورای اسلامی برگزار می‌شد و با نزدیک شدن به ایام انتخابات بسیاری از مسائل کشور رنگ و بوی انتخابات می‌گرفت. اعضای دولت هاشمی نیز که کمتر از دو سال به پایان دولت‌شان مانده دغدغه حضور در صحنه سیاسی پس از پایان دولت را دارند. پیش‌بینی‌ها نشان از آن دارد که دولت آینده در اختیار جناح راست خواهد بود که هم‌اکنون اکثریت مجلس را در اختیار دارد و رابطه گرمی با بسیاری از اعضای دولت ندارد. فعالان جناح چپ نیز که از انتخابات پیشین ناراحت بودند از کابینه هاشمی دل خوشی نداشتند و دولتی‌ها نمی‌توانستند با آنها ائتلاف کنند. هاشمی: «دولتی‌ها برای تهیه لیست آماده می‌شدند. دکتر حبیبی به آنها گفته بود مناسب نیست فلانی که رئیس دولت و در جامعه روحانیت است، شما لیست دیگری بدهید. این کار درستی نیست. گفته بودند جامعه روحانیت لیست نامزدهای تهران را مرکب از جناح‌ها بدهد تا کارگزاران لیست ندهد. آقای حبیبی پیش من آمدند و این را مطرح کردند. من هم در جامعه روحانیت بردم و گفتم این گروه می‌خواهند لیست بدهند و به اینجا رسیده که اگر ۱۵نفر را با نظر آنها در لیست بگذاریم، لیست نمی‌دهند. بحث زیادی شد تا به پنج نفر رسید و پذیرفتند. ما هم به آنها گفتیم قبول کنید. آنها هم پذیرفتند برای اینکه این سیاست در کشور اثر می‌گذارد. افراد را هم تعیین کردیم و مسئله تمام شد و بنا شد اینها لیست ندهند. بعد از چند روز



دادگاه محاکمه عوامل اختلاس از بانک صادرات که بزرگ‌ترین پرونده رسیدگی‌شده‌ی اقتصادی تا آن زمان بود. نفر اول از چپ فاضل خداداد که اعدام شد و نفر دوم مرتضی رفیق‌دوست برادر وزیر سابق سپاه و رئیس وقت بنیاد جانبازان بود.



مراسم یادبود مادر هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۴. هاشمی می‌گوید او درگیر مراسم‌های درگذشت مادرش بوده و مخالف لیست جداگانه‌ی کارگزاران و جامعه روحانیت مبارز، اما ناطق نوری رضایت رهبری را برای این انشعاب جلب کرد.

آقای ناطق پیش من آمد و گفت رفقای همسوی ما (نه گروه دیگر) می‌گویند ما قبول نداریم. آیت‌الله مهدوی کنی هم قبول ندارد. لذا یک لیست ما می‌دهیم و یک لیست آنها بدهند. گفتم من حاضر نیستم روی این بحث کنم. قضیه تصویب شده و باید عمل شود. ایشان اصرار کردند. گفتم بروید و از آیت‌الله خامنه‌ای بپرسید.»[۳۱۷] هاشمی: «در همین ایام والده من فوت کردند و نمی‌رسیدم که به جلسات آنها بروم. گفتم روحیه بحث ندارم. پیش رهبری بروید و هرچه ایشان گفتند می‌پذیرم.»[۳۱۸] ناطق نوری: «هاشمی پیشنهاد داده بود امامی جمارانی، توسلی، محمدعلی انصاری، محجوب و عبدالله نوری در لیست جامعه روحانیت گنجانده شوند. جامعه روحانیت پیشنهاد را نپذیرفت و او نیز با امامی جمارانی و انصاری تماس گرفت و آنها گفتند قصد کاندیداتوری ندارند. پس از رایزنی‌هایی جامعه روحانیت مبارز، محجوب را پذیرفت اما با عبدالله نوری مخالف بودند». ناطق نوری:«آقای هاشمی از این قضیه متاثر شدند.»[۳۱۹]

دیدگاه رهبری

هاشمی: «آقای ناطق با رهبری مذاکره کرده بودند و سپس تلفنی به من اطلاع دادند و از روی نوشته‌ای که یادداشت کرده بودند از قول مقام معظم رهبری خواندند که ارجح است آن جماعت به سه دلیل لیست بدهند. دو دلیل را گفتند و دلیل سوم را که رهبری فراموش کرده بودند، به آقای ناطق گفته بودند که از آقای هاشمی بپرس. چون قبلا سه دلیل را به من گفته بودند.»[۳۲۰] هاشمی: «سه دلیل رهبری اینها بود: اول اینکه می‌گفتند آنها رای نمی‌آورند. بالاخره اینها در دولت هستند و مردم اینها را مسئول می‌دانند و نارضایتی‌هایی که هست تا حدودی به پای اینهاست. یعنی اینها در دولت و قدرت هستند و وقتی می‌خواهند رای بگیرند، مردم به اینها رای نمی‌دهند. دوم اینکه انتخابات گرم‌تر می‌شود و جمعیت زیادتری می‌آیند. سوم اینکه شما هم روی عقیده خودتان رای می‌دهید.»[۳۲۱] هاشمی می گوید دلش راضی به لیست جداگانه نبود؛ «با آیت‌الله خامنه‌ای مذاکره کردم. استدلال من این بود که این گروه یا رای روحانیت را کم می‌کنند که یک خسارت عمده است یا روحانیت رای نمی‌آورد. در هر دو صورت بد است. بنابراین بگذاریم که حیثیت جامعه روحانیت حفظ شود و این پنج نفر هم بمانند و دعوا نشود. آیت‌الله خامنه‌ای قانع نشدند. ایشان آن موقع از زاویه بالا بردن تعداد آرا به مسئله نگاه می‌کردند و می‌گفتند اگر رقابت جدی نشود، انتخابات خوبی نخواهیم داشت.»[۳۲۲]

بیانیه خبرساز

هاشمی: «چند روز پس از اعلام نظر رهبری برای ارائه لیست جداگانه در دولت بودم که دیدم اینها دارند بیانیه را امضا می‌کنند. از همانجا به مقام معظم رهبری تلفن کردم و گفتم اینها دارند امضا می‌کنند و من آخرین حرف را به شما می‌زنم. من مخالف هستم. یکی از ادله من این بود که در بیرون القا خواهد شد که ریشه این اختلاف بین من و شماست. من و شما که اختلافی نداریم و این مربوط به خودشان است. خوب است شما بپذیرید آن پنج نفر باشند. ایشان گفتند مگر ۲۷۰ نفر به مجلس نمی‌روند؟ گفتم چرا می روند ولی این عوارض را دارد. ایشان گفتند خیر این طرف بیشتر است و بگذارید این گونه شود.»[۳۲۳] دوم بهمن‌ماه ۱۰وزیر و ٦ نفر از معاونین و نزدیکان رئیس‌جمهور بیانیه اعلام موجودیت کارگزاران سازندگی را رسانه‌ای کردند. هاشمی: «مثل بمب صدا کرد و جامعه روحانیت نگران شد.»[۳۲۴] بازتاب خبر، مجلسی‌ها را آشفته کرد و بیانیه کارگزاران را دخالت دولت در انتخابات مجلس تفسیر کردند و گفتند وزیرانی که امضایشان پای بیانیه است استیضاح می‌شوند. هاشمی: «آیت‌الله خامنه‌ای گفتند وزرا حق ندارند نامزد بشوند و معاونین می‌توانند. چون وزرا از مجلس رای گرفتند، معنا ندارد که خودشان وکیل‌ساز شوند.»[۳۲۵] کارگزاران پیش هاشمی آمدند و گفتند احساس می کنیم رهبری راضی نیستند ما بیاییم. این استدلال را قبول نداشتند که وزیر نیاید و معاون رئیس‌جمهور بیاید. گفتند چون ایشان راضی نیستند، برای خودمان مباح نمی‌دانیم و خوب است منصرف شویم.

هاشمی: «گفتم بهانه خوبی است. همان شب ساعت۹ به رهبری تلفن کردم و گفتم اینها می گویند احساس می‌کنیم شما راضی نیستید. اجازه بدهید ما از رقابت بیرون برویم. ایشان گفتند بر اینها واجب است که بیایند و باید بیایند. چون ایشان با همان دید گرم‌کردن انتخابات نگاه می‌کردند. به آقای کرباسچی هم جداگانه از دفتر ایشان تلفن شده بود که شما هم باید در جمع اینها باشید. آقای کرباسچی جزو آنها بود ولی از معاونین من نبود. به معاونین گفته بودند و ایشان را هم اضافه کردند.»[۳۲۶]



چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۷۴ - ۱۶ شوال ۱۴۱۶ - ۶ مارس ۱۹۹۶ - سال چهارم - شماره ۹۲۵ ۳
همشهری

امام خمینی(ره):

نمایندگانی متعهد، متفکر و دلسوز به ملت و خصوص طبقه مستضعف و خدمتگزار به اسلام و مسلمین به مجلس شورای اسلامی بفرستید

غلامحسین کرباسچی عضو جمعی از کارگزاران سازندگی:

همه کسانی که دلسوز انقلاب و کشورند جزو کارگزاران سازندگی ایران هستند

ما خبری از اینکه گروهی از امکانات دولتی استفاده کرده باشد نداریم

* کارگزاران در صورت حضور در مجلس باگذراندن قوانین منسجم‌تر و دقیق‌تر کشور را با سرعت بیشتری به سوی توسعه می‌برند
* ما معتقد به مجلس با حضور همه افراد و گروهها هستیم

* تعدیل اقتصادی یک هدف نیست بخشی از اصلاحات اقتصادی است
* راه ادامه انقلاب اسلامی، توسعه و سازندگی کشور است

* برنامه کارگزاران بارور کردن توانهای مختلف اقتصادی، فرهنگی و کشاورزی در ابعاد مختلف است و اعتقاد دارند که توانایی بالقوه کشور به‌گونه‌ای است که می‌تواند نیازهای مردم را تأمین کند

مصاحبه مطبوعاتی غلامحسین کرباسچی شهردار پایتخت و از بنیان‌گذاران حزب کارگزاران. جامعه روحانیت مبارز نپذیرفت تعدادی از اعضای موردنظر دولت را در لیست خود جای دهد و زمینه انشعاب در جناح راست فراهم شد.



۲۸ فروردین ۱۳۷۵، کنفرانس خبری سه عضو هیئت موسس کارگزاران سازندگی پس از موفقیت نسبی در انتخابات مجلس. غلامحسین کرباسچی شهردار پایتخت، محمد هاشمی برادر رئیس‌جمهور و قائم‌مقام وزارت خارجه، محسن نوربخش رییس بانک مرکزی.



نمونه‌ای از تبلیغات کارگزاران برای انتخابات مجلس پنجم. حضور تبلیغاتی قوی، حرفه‌ای و پرهزینه نام کارگزاران را بر سر زبان‌ها انداخت. ناطق نوری از سران جامعه روحانیت می‌گوید از او می‌پرسیدند: «شما چطور تبلیغات ندارید؟». می‌گفتیم: «داریم، ولی این‌قدر تبلیغات آن طرف زیاد است که نمی‌توانیم خود را نشان دهیم.»

لیست کارگزاران

برای آنکه جامعه نیز بداند رهبری مخالف تشکیل کارگزاران نیست نامه‌ای برای رهبری نوشتند؛ «نظر به اهمیت و جایگاه انتخاباتی آتی مجلس شورای اسلامی و پیرو تاکید حضرت مستطاب عالی در جمع استانداران به منظور تشویق و تحریض شخصیت‌های موثر و آحاد ملت شریف برای حضور در انتخابات، بیانیه‌ای از سوی جمعی از کارگزاران اجرایی نظام منتشر گردید. به دنبال انتشار بیانیه، جمعی از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی جمله‌ای از بیانیه را (در شأن و منزلت و عزت مجلس شورای اسلامی همین افتخار بس که ولادتش را با هاشمی آغاز و دوران بلوغ، رشد و کمالش را با او سپری نمود) اهانت و جسارتی بزرگ به مجلس تلقی و طی نامه‌ای که از تریبون مجلس پخش و در مطبوعات هم منتشر شد خواستار عذرخواهی کارگزاران از مجلس شدند. چگونه متصور است کارگزاران که معتمد مجلس محترمند به ساحت مقدس مجلس شورای اسلامی کوچک‌ترین اهانتی بنمایند. از آنجا که پاسخ به نامه نمایندگان محترم محتمل است موجب ادامه سوءتفاهم گردد از آن رهبر حکیم و فرزانه و ولی امر مسلمین خواهشمندیم نظر مبارک خود را در جهت حسن ختام امر اعلام فرمایند.»[۲۲۷] هنوز بنا نبود کارگزاران لیستی برای انتخابات ارائه کنند. رهبری در جواب نوشتند: «بحمدلله مجلس محترم شورای اسلامی پس از دورانی



کنفرانس خبری اعضای هیات موسس کارگزاران سازندگی. انشعاب آنان از جناح راست و فعال‌شدن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در انتخابات مجلس با موفقیت‌هایی محدود ترکیب یک‌دست مجلس چهارم را با تغییراتی مواجه کرد و نشانه‌ای از تغییرات بزرگ‌تر در قدرت جناح راست بود.

که آقایان بدان اشاره کرده‌اند همچنان روند کمال و رشد را ادامه داده و بعد از این هم ان‌شاءالله ادامه خواهد داد و تکیه بر یک دوره خاص اهانت نسبت به مجلس و دوره‌های بعد از آن محسوب نمی‌گردد و در این اوقات که ملت رشید ما خود را آماده حضور در صحنه مهم انتخابات می‌کنند همه موظفند از هر آنچه موجب کدورت و تشنج افکار و اذهان است پرهیز کنند. خداوند همه این آحاد این ملت عزیز را مشمول فضل و توفیق خود بفرماید.»[۳۲۸] در جواب رهبری اشاره‌ای به موافقت با تشکیل کارگزاران نیامده بود. حتی چند روز پس از نامه، روزنامه رسالت نوشت: «مقام معظم رهبری از اینکه روزنامه سلام جواب نامه را به گونه‌ای منعکس کرده که گویا رهبری موافق تشکیل کارگزاران است گله کرده است.»[۳۲۹]

در نهایت کارگزاران لیست جداگانه‌ای برای انتخابات داد. ناطق نوری معتقد است گروهی که کارگزاران را شکل دادند از قبل قصد ایجاد تشکیلات داشتند و دنبال توجیه و بهانه برای این کار بودند.[۳۳۰] هاشمی: «همه عوامل خارج از اراده من کارگزاران را به صحنه آورد. برادر، پسر و دختر من هم جزو اینها شدند و ظاهرش این بود که به من وابسته هستند ولی خارج از خواست من عضو شدند. خودشان خواستند و منع‌شان نکردم. بنابراین در داستان کارگزاران آنچه را که من نمی‌خواستم شد. کاملا به نام من تمام شد و هنوز هم خیال می‌کنند مربوط به نام من است. البته به اعضای این حزب خوشبین هستم و مخالفتی با اشخاص ندارم و با اصل تحزب هم موافقم. می‌خواهم بگویم در آن مقطع برخلاف نظر و سیاست من این اتفاق افتاد.»[۳۳۱] نوربخش از اعضای برجسته حزب کارگزاران: «اگر حمایت هاشمی رفسنجانی نبود هیچگاه حزب کارگزاران شکل نمی‌گرفت.»[۳۳۲]

انتخابات پرهزینه

کارگزاران با تبلیغات سنگین شکل گرفت و روزنامه‌ای به نام «بهمن» را راه‌اندازی کرد به سردبیری مهاجرانی. مقام معظم رهبری از ریخت و پاش در تبلیغات مجلس پنجم ناراحت بود و از دو طرف خواست منابع مالی‌شان برای تبلیغات را به او گزارش کنند. کرباسچی لیست شرکت‌های حامی کارگزاران را داد و ناطق نوری هم لیستی از افراد را و می‌گفت از متدینین هستند.[۳۳۳] مجلس پنجم صحنه رقابت شاخه‌های جدید در جناح راست بود و عجیب‌ترین اظهار نظر در آستانه انتخابات مجلس پنجم اظهار نظر فرمانده سپاه سردار محسن رضایی در جمع پاسداران بود که رنگ و بویی ضدکارگزارانی داشت؛ «آقای هاشمی رئیس‌جمهور چندین بار نوشتند که کارخانه‌ها به حزب‌اللهی‌ها واگذار شود و از این مصوبه یک و نیم سال می‌گذرد. عملا کاری صورت نگرفته. برای دفاع از ارزش‌های انقلاب باید در صحنه حاضر باشید. امروز روزی است که لشکر حضرت رسول باید اولین عملیات سیاسی پرافتخار خود را انجام دهد. لشکر حضرت رسول باید به میدان بیاید و به حزب‌الله رای بدهد.»[۳۳۴] این جملات را کیهان چاپ کرد و از سوی دیگر «عصر ما» نشریه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بیانیه تعدادی از بسیجیان غرب تهران را علیه سخنان فرمانده سپاه منتشر کرد.[۳۳۵]

در انتخابات مجلس پنجم مجمع روحانیون مبارز لیست نداد اما برخی گروه‌های موسوم به چپ با محوریت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی

محسن رضایی فرمانده سپاه منصوب سال ۱۳۶۰ بود که اکنون در ۱۵سالگی فرماندهی‌اش به سر می‌برد. او در اندیشه‌ی ورود به دنیای سیاست بود و موضع‌گیری‌های سیاسی‌اش بیشتر شده بود.



معلمان و انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها با عنوان ائتلاف خط امام در انتخابات لیست دادند و تعدادی از اعضای لیست آنها به مجلس راه یافتند.[۳۳۶]

نتیجه انتخابات

انتخابات مجلس پنجم در هجدهمین روز اسفندماه۷۴ برگزار شد.[۳۳۷] جناح راست و جامعه روحانیت مبارز نتوانست اکثریتی را که در مجلس چهارم به دست آورده بود تکرار کند اما اکثریت نسبی را در اختیار داشت. کارگزاران در اولین حضورش نسبتا موفق بود و توانست با نمایندگان راه یافته‌اش فراکسیون کارگزاران را در مجلس پنجم تشکیل دهد.[۳۳۸] فائزه هاشمی دختر رئیس‌جمهور از لیست کارگزاران پس از علی‌اکبر ناطق نوری رای دوم تهران بود. برخی معتقد بودند آراء فائزه بیش از ناطق بوده است و حتی برخی فرزندان آقای هاشمی با تردید به صحت شمارش آرا، برای نظارت در ستاد انتخابات حضور یافتند.[۳۳۹]

ورود نمایندگان کارگزاران، ائتلاف خط امام و تعدادی به‌عنوان نمایندگان مستقل به مجلس پنجم اکثریت مطلق را از جامعه روحانیت مبارز و به تعبیری راست سنتی گرفت و آنها تنها اکثریتی نسبی داشتند.[۳۴۰] در انتخابات هیئت رئیسه نکته جالبی وجود داشت: ناطق نوری در رقابت با عبدالله نوری که ۹۲ رای آورد، با ۱۴۶ رای از ۲۴۰ رای رئیس مجلس شد و همچنین موحدی کرمانی نایب رئیس دوم ۱۳۳ رای از ۲۴۰ رای آورد اما حسن روحانی که کارگزاران و بخشی از ائتلاف خط امام از او حمایت می کردند با ۲۰۹ رای از ۲۴۰ رای نایب رئیس اول مجلس شد.[۳۴۱]



عبدالله نوری وزیر سابق کشور با حمایت کارگزاران سازندگی به مجلس پنجم راه یافت و در انتخابات ریاست مجلس با ناطق نوری رقابت کرد و با اختلاف ۵۴ رای از ریاست مجلس بازماند.

علی‌اکبر ناطق نوری رئیس مجلس. رقابت شانه‌به‌شانه‌ی او با فائزه هاشمی برای کسب رای اول در انتخابات مجلس پنجم از خبرهای داغ انتخابات بود. اقتدار جناح راست در مجلس پنجم شکسته شد و فائزه هاشمی این مجلس را از بهترین مجلس‌های جمهوری اسلامی می‌داند که در آن: «اقلیت قوی باعث می‌شد اکثریت نتواند هر کاری انجام دهد.»



راه‌آهنی به یاد جاده‌ی ابریشم

سال ۷۵ علاوه بر افتتاح بسیاری از پروژه‌های صنعتی، ایران در سیاست خارجی و روابط اقتصادی با همسایگان نیز جایگاه مناسبی پیدا کرده بود. ایران توانسته بود میزبانی‌اش در اجلاسیه کنفرانس سران اسلامی را قطعی کند که با صلاح‌دید هاشمی به سال ۷۶ موکول شد تا دولت بعد از مزایای ویژه‌ی ارتباطات گسترده‌ای که این کنفرانس ایجاد می‌کند استفاده کند. او از برگزاری این اجلاسیه در دولت خویش که می‌توانست خداحافظی باشکوهی برای او محسوب شود چشم پوشید. موضوع دیگری که بازتاب بین‌المللی یافت افتتاح راه‌آهن سراسری مشهد سرخس بود که گام مهمی برای کوتاه‌کردن مسیر کشورهای آسیای میانه با خلیج‌فارس محسوب می‌شد و مزایای بسیاری برای ایران داشت.

آسیای میانه‌ای‌ها

فروپاشی شوروی در سال ۱۳۷۰ چندین همسایه جدید برای ایران ساخت که ظرفیت بسیار مناسبی برای توسعه روابط اقتصادی و سیاسی ایجاد می‌کرد. تعداد زیادی از مردم و بازرگانان این کشورهای جدید به ایران سفر کردند که رونق خوبی برای اقتصاد ایران بود. هرچند برخی گروه‌های سیاسی و فرهنگی به دلیل تفاوت‌های فرهنگی میان مردم ایران و مردم کشورهای تازه‌استقلال‌یافته موانعی برای حضور گسترده‌تر در ایران فراهم کردند؛ اما از اولویت‌های رئیس‌جمهور هاشمی استفاده از این ظرفیت جدید بود.

هاشمی رفسنجانی می‌نویسد: «این جمهوری‌ها پس از استقلال به کمک‌های ایران چشم امید داشتند و ما هم دریغ نمی‌کردیم. وزارت امور خارجه ایران تلاش چشمگیری برای ایجاد روابط سیاسی و فرهنگی و به‌خصوص ارتباطات دینی می‌کرد... شورای عالی رسیدگی به این جمهوری‌ها شکل گرفت و جلسات آن به‌طور منظم برگزار می‌شد و خود من هم شرکت می‌کردم.» با اضافه‌شدن کشورهای آسیای میانه، سازمان اکو نیز جان گرفته بود و در سال‌های بعد با ارتباطات نفتی، گازی و مبادله‌ی سایر کالاها، روابط ایران و جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته توسعه یافت.

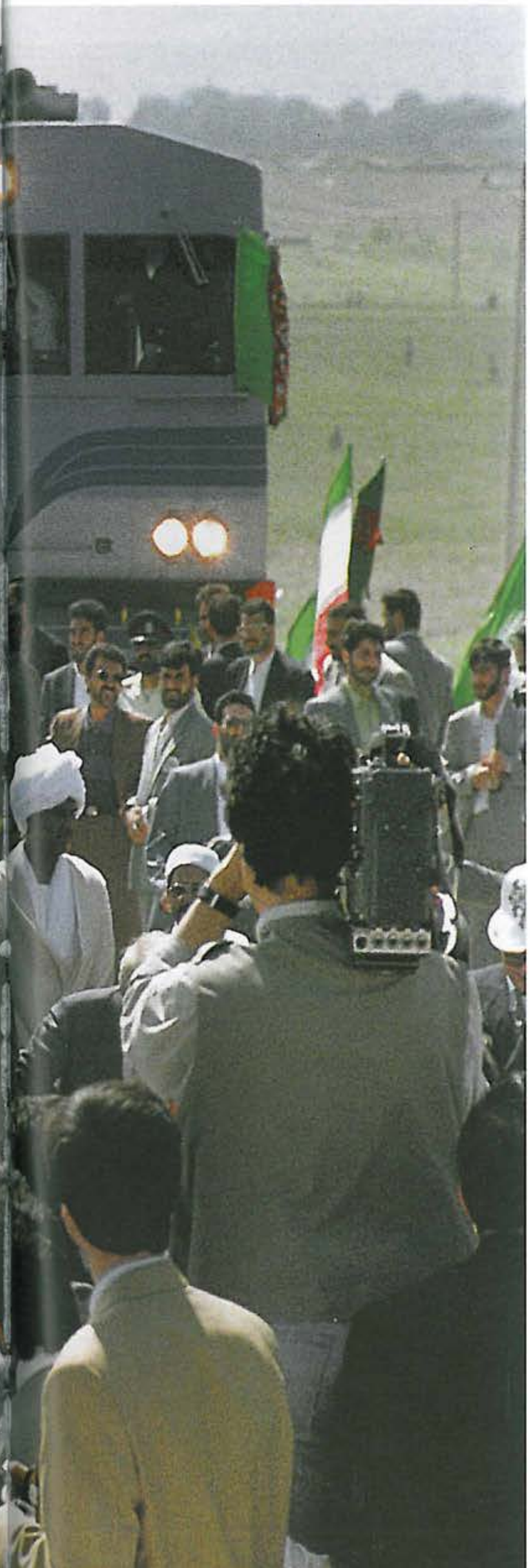
راه‌آهن سراسری

هاشمی رفسنجانی می‌گوید یکی از خواسته‌های این کشورها به‌ویژه ترکمنستان و ازبکستان اتصال به شبکه راه‌آهن سراسری ایران بود. روزهای پایانی اردیبهشت ۷۵ پس از چندین سال همه در انتظار افتتاح راه‌آهنی بودند که سرخس ترکمنستان را به سرخس ایران و به مشهد می‌رساند و فاصله‌ی کشورهای آسیای میانه را صدها کیلومتر به خلیج‌فارس نزدیک‌تر می‌کرد.

خاطرات اردیبهشت ۷۵

هاشمی، یادداشت روزانه‌ی یک‌شنبه، ۲۳ اردیبهشت۷۵: «به فرودگاه رفتم برای استقبال مهمانان، تا ظهر روسای‌جمهور ترکمنستان و قزاقستان و تاجیکستان آمدند.» و بعدازظهر این روز روسای جمهور آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، افغانستان، پاکستان، ترکیه، ازبکستان و قرقیزستان هم با استقبال هاشمی به مشهد آمدند و جمع سران اکو کامل شد.

یادداشت روزانه‌ی دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۷۵: «در فرودگاه با حضور سران اکو، شرکت هواپیمایی «اکوایر» شروع به کار کرد که مهمانان غافل‌گیر شدند. سازمان اکو آن را به عهده ایران گذاشته بود. همگی سوار یک ایرباس بزرگ شدیم و به سرخس رفتیم... در فرودگاه تازه‌ساخت سرخس به‌خوبی فرود آمدیم... رفتیم سوار واگن‌های تشریفاتی شدیم؛ از زمان شاه مانده و مجلل است. به سوی سرخس ترکمنستان حرکت کردیم. بعضی از مهمانان باور نداشتند که راه‌آهن واقعا آماده است و با این اقدام قانع شدند. قطار آهسته حرکت می‌کرد و تلویزیون‌ها فیلم خوبی از نقاط برجسته‌ی راه‌آهن ایران نمایش می‌دادند و رئیس هیات روسی فیلم آن را می‌خواست که فورا دادیم... همین لحظه که دارم خاطرات را در هتل عشق‌آباد می‌نویسم، تلویزیون‌های روسیه و ترکمنستان این منظره‌ی باشکوه را با آب‌وتاب پخش می‌کنند. گلوله‌های توپ شلیک شد و کبوترها به پرواز درآمدند.»



مراسم افتتاح راه‌آهن سرخس-تجن با حضور روسای جمهور

استقبال از سلیمان دمیرل، رئیس جمهور ترکیه، ۲۳ اردیبهشت ۷۵. امضای یادگاری دو رئیس جمهور روی عکس است.





تنش‌های تنش‌زدایی

از تنش با آمریکا تا ماجرای میکونوس

در ادامه سیاست تنش‌زدایی، جایگاه ایران در مجامع بین‌المللی به‌ویژه سازمان ملل تغییر کرده بود. محمدجواد ظریف: «در سال ۷۱ که چهار سال از پایان جنگ می‌گذشت شرایط آنقدر تغییر کرد که بنده به عنوان رئیس کمیته حقوقی مجمع عمومی انتخاب شدم. ایران از کشوری که کاملا با سازمان ملل قهر بود به کشوری که از طرفی برای عضویت در شورای امنیت مطرح می‌شود و از طرف دیگر به عنوان رئیس یکی از مهم‌ترین کمیته‌های مجمع عمومی انتخاب می‌شود تبدیل شد.»[۳۴۲]



محمد جواد ظریف که تا سال ۱۳۷۱ معاون سفیر دائمی ایران در سازمان ملل بود پس از آن معاون حقوقی و بین‌المللی وزارت خارجه شد.



مراسم سوگند رئیس‌جمهور آمریکا بیل کلینتون در ۳۰ دی ۱۳۷۱. چهل‌ودومین رئیس‌جمهور آمریکا بود که اجازه نداد ریاست‌جمهوری بوش دو دوره‌ای شود و سیاست‌های ضدایرانی‌اش شدیدتر از بوش بود؛ هرچند در دوران اصلاحات چهره‌ای دیگر از خود نشان داد.

مذاکره ممنوع!

در دوران ریاست‌جمهوری جریان مذاکرات غیرمستقیم برای آزادی برخی گروگان‌های آمریکایی در لبنان ادامه داشت اما هاشمی می‌گوید آمریکایی‌ها به تعهداتشان عمل نکردند. آنها گفته بودند؛ «اگر به ما کمک کنید تا گروگان‌های ما آزاد شوند، آن وقت اقداماتی که بعدا از آمریکا می‌بینید، شما را متعجب می‌کند و به تعجب وا می‌دارد وباورکردنی نخواهد بود.» هاشمی: «ما حداقلش فکر می‌کردیم دیگر اموال ما آزاد می‌شود. وقتی گروگان‌ها آزاد شدند، دیدیم آمریکایی‌ها طمعکارتر شدند. این هم علامت بدی بود.»[۳۴۳] با روی کار آمدن دموکرات‌ها با ریاست‌جمهوری کلینتون این سیاست خصمانه‌تر شد؛ «کلینتون در نشست آژانس یهود در حالی که عرقچین یهودی به سر داشت تحریم اقتصادی و همه‌جانبه علیه ایران را اعلام کرد و جهان را به حمایت از تحریم فراخواند.»[۳۴۴] با روی کار آمدن کلینتون در سال ۷۱ آمریکایی‌ها تلاش کردند کشورهای عربی و حتی سوریه را پای میز مذاکره با اسرائیل بیاورند؛ مذاکراتی که تمام طرفین به حل آن امیدوار بودند اما ایران می‌گفت عادلانه نیست و به نتیجه نمی‌رسد و نرسید. دولت کلینتون عصبانی از شکست در مادرید، ایران را مقصر به نتیجه نرسیدن صلح اعلام کرد و از سال ۷٤ تهدیدات آمریکا علیه ایران بیشتر شد. در همین سال مجلس سنای آمریکا تصویب کرد با بودجه «سی‌آی‌ای» رادیو علیه جمهوری اسلامی تاسیس شود. لایحه تاسیس این رادیو را سناتور داماتو داده بود. آبان‌ماه همان سال کلینتون از نمایندگان کنگره خواست تحریم‌های اقتصادی ایران را تشدید کنند. درخواست کلینتون در حالی مطرح شد که ۱۲۳ شرکت نفتی جهان در تهران در اجلاسی در حال بررسی موقعیت‌های سرمایه‌گذاری بودند. در آخرین ماه این سال تنش میان ایران و آمریکا اوج گرفت. کشورهای اروپایی که روابطشان در سال‌های اخیر با ایران بهبود یافته بود در اسفندماه ۷٤ تحت فشار آمریکا به ایران اخطار دادند تا موضع خود را درباره تروریسم شفاف کنند. ١٤ فروردین‌ماه ۷۵ هم نمایندگان اتحادیه اروپا به ایران آمدند تا خطرات و تهدیدات آمریکا را به اطلاع ایران برسانند.[۳۴۵]

۱۳ اسفند ۱۳۷۰، دیدار سید حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان با رئیس‌جمهور ایران. آن زمان سید حسن به‌تازگی جانشین سید عباس موسوی دبیرکل شهید شده بود. هاشمی پس از این دیدار درباره سید حسن در دفتر خاطراتش نوشت: «وضعی شبیه سید عباس دارد.» سال ۷۵ فشار بر ایران به دلیل حمایت از حزب‌الله و مبارزان فلسطینی بیشتر شد.

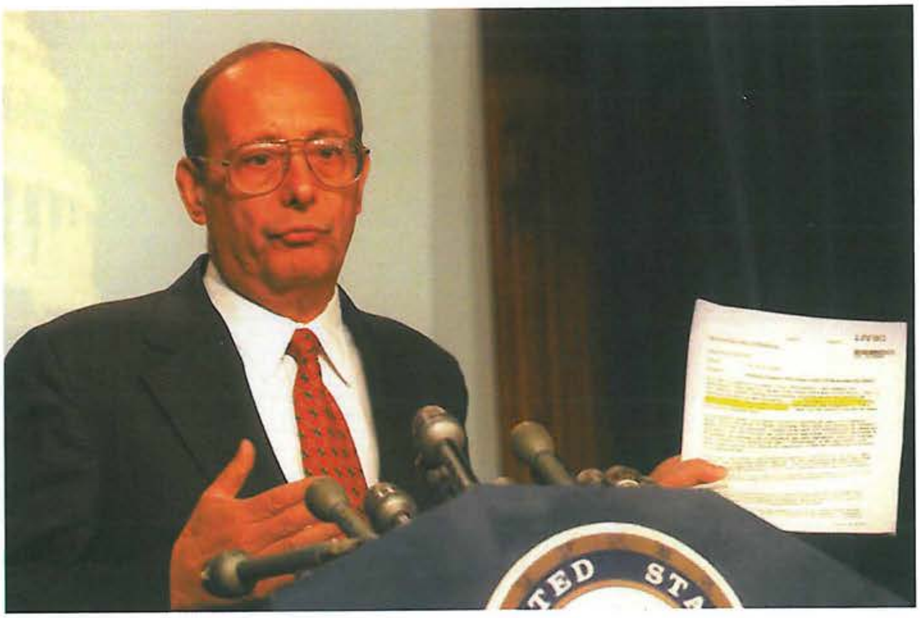
اختلاف با رهبری

هاشمی از سال‌ها پیش معتقد بود با مذاکره می‌توان تنش‌های میان ایران و آمریکا را کاهش داد و به





حسـن روحانـی نائب‌رئیس مجلس و دبیر شـورای عالی امنیت ملی. به روایت هاشـمی او و همکارانش در شورا دو ستون از منافع و ضررهای حل‌شدن برخی مسایل با آمریکا را تهیه کرده بودند.



آلفونسو داماتو سناتور آمریکایی. بر اساس طرحی که او آماده کرد و پس از تصویب به نام قانون داماتو مشـهور شد شرکت‌هایی که در صنایع نفت و گاز ایران بیش از ۴۰ میلیون دلار در سال سرمایه‌گذاری می‌کردند با تحریم آمریکا مواجه می‌شدند.

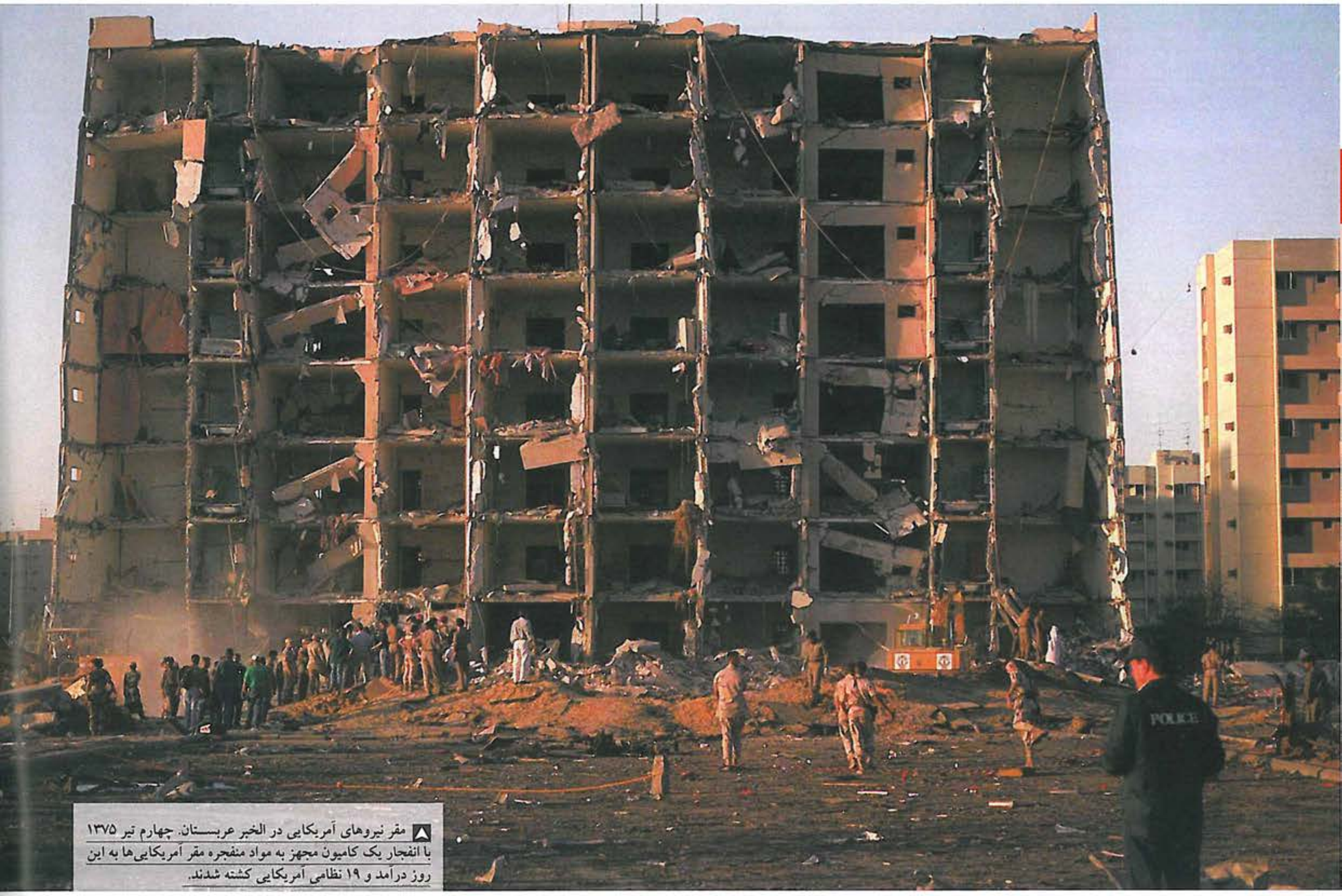
راه‌حل‌هایـی بـرای حـل برخـی مسـائل یافـت. برخی معتقدند مسـئله اسرائیل که مسئله‌ای حیاتی برای هر دو کشور اسـت حل مسائل ایران و آمریکا را غیرممکن کـرده اما هاشـمی معتقد بـود با حفظ موضـع طرفین درباره اسـرائیل بسیاری از مسـائل میان ایران و آمریکا قابل‌حل اسـت. سـال ٦٦ هرچند امام برخی از بندهای نامـه هاشـمی را اجرایی کرده بود اما در مورد مسـئله ایـران و آمریکا قدمی برنداشـت مگر تایید دشـمنی با آمریکا. مقام معظم رهبری نیز با پیشنهاد هاشمی برای حل مسـئله ایـران و آمریکا موافق نبود. هاشـمی: «در صحبـت امام و رهبری اسـتدلال محکمی خوابیده که بایـد به این جـواب داد. آنها می‌فرماینـد ما خصومت آمریـکا را باقـی می‌بینیـم و آمریـکا بـا اصل نظـام ما مخالف اسـت و او وقتی می‌گوید بیایید مذاکره کنید و مسـائل را حل کنیم، حس نیت نـدارد. می‌خواهد از ایـن اسـتفاده کند و قدم‌های بعـدی را برای خصومت بـردارد. این یک بحث جدی اسـت و بایـد یک‌بار برای همیشـه حل بشـود. منتها ما همین‌جا بـا توجه به این نظریـه و بـا توجه بـه شـرایط، فرمولی درسـت کردیم و گفتیـم اگـر حسـن نیتش را نشـان بدهـد، می‌تواند مصداق حرف امام باشـد که آدم شـده اسـت.»[۳٤٦] اما با این حال هاشـمی معتقد بود ضررهایی که تنش میان ایـران و آمریکا دارد زیادتر از منافع آن اسـت و باید به فکر راه حل‌هایی برای حل مسـائل ایـران و آمریکا بود. هاشـمی: «در زمـان ریاسـت‌جمهوری، آقـای روحانی مشاور من و رئیس شـورای عالی امنیت ملی بود. نظر او هم مثل من اسـت که ما باید مسـئله‌مان را با آمریکا حل کنیم. آقای روحانی برای منافع و ضررهای این کار دو سـتون درسـت کرده بود. من بر آن اسـاس و نظر و ضمـن اینکه خـودم هم نظراتی داشـتم و اضافه کردم، رفتـم و با آقا صحبت کردم. خیلـی بحث کردیم. یکی دو سـاعت بحث کردیم و به نتیجه نرسـیدیم. معمولا وقتی با ایشـان اختلاف داشـته باشم، نهایتا نظر ایشان را برای خودم حجت می‌دانم. چون ایشان رهبر هستند و حـق اظهار نظر قاطع دارند. همین الان هم همین‌طور اسـت. من گفتم نمی‌توانیم حرف دیگری به شما بزنیم و فقـط مسـئله ما و خداسـت. بالاخـره در روز قیامت از من و شـما می‌پرسـند چرا این همه ضرر و مشـکلات برای نظام و مسـلمانان ایجاد شـد. اگر اینها را برعهده می‌گیریـد، من دیگـر حرفی ندارم. ایشـان گفتند بله، جواب خدا با من باشد.»[۳٤۷]

نگران جنگ

بحـث مقام معظم رهبری و هاشـمی مربـوط به قبل از سال ۷۵ بود که هنوز تهدیدات نظامی اوج نگرفته بود اما سـال ۷۵ اوضاع فرق می‌کرد و تهدید نظامی آمریکا در اوج بـود و این بار رهبری روایتـی از گفتگوهایش با هاشـمی دارد؛ «تهدید نظامی به قدری شـدید بود که رئیس‌جمهور محترم آن روز به من غالبا این را می‌گفت که مثلا بیاییم فکری بکنیم. کاری بکنیم. حیف اسـت کـه بیایند حملـه کننـد. کارهایی را که انجـام دادیم، ساخت‌وسـازهایی را کـه انجـام دادیـم. بزننـد از بین ببرنـد. یعنی احتمال حمله کم نبـود. تهدید می‌کردند و می‌گفتنـد.»[۳٤۸] هاشـمی موفق نشـد نظـر رهبری را برای مذاکره با آمریکا جلب کند. جنگی در نگرفت اما ١٤مردادماه ۷۵ آلفونسـو داماتو سـناتور جمهوری‌خواه آمریکا طرح جدیدی برای تحریم اقتصادی ایران به بیل کلینتون ارائه کرد. پس از تایید کلینتون، کنگره نیز آن را تصویب کرد. براسـاس این طرح هر شـرکت یا دولتی کـه بیش از ٤٠ میلیـون دلار در صنایع نفت و گاز ایران سـرمایه‌گذاری کنـد، دچار مجازات اقتصـادی آمریکا خواهد شد.[۳٤۹]

تنش در تنش‌زدایی

هاشـمی مسـئله میان ایران و آمریکا را در دوره خویش قابل‌حـل نمی‌دید اما دوسـت نداشـت روابطـی که با کشـورهای اروپایی آغاز کرده‌اند تضعیف شود؛ هرچند سیاسـت تنش‌زدایـی در درون دولـت هاشـمی نیـز مخالفانی داشت. هاشمی: «در داخل وزارت اطلاعات و دولت، برخی مدیران با سیاسـت تنش‌زدایی مخالف بودند و کارهایی در برخی کشورها انجام می‌دادند که روابط را دچار مشکل می‌کرد. یکی از آنها سعید امامی یا همان سعید اسلامی معاون امنیتی وزارت اطلاعات بـود. برای ما مشـخص شـد که آنهـا با سیاسـت‌های جاری کشـور از جملـه تنش‌زدایی مخالفنـد. از داخل وزارت اطلاعـات قضیـه را پیگیری کردیم. ثابت شـد. من و رهبری به وزارت اطلاعات گفتیم اینها باید کیفر ببیننـد. دادگاه اداری برای آنها تشکیل بدهند و حکم دادگاه، همین سعید اسـلامی را از معاونت خلع کرد و چون دادگاه تشـکیل شـده و رسـیدگی کرده بود طبعا لازم نبود و نخواسـتیم در جزئیات امور دخالت کنیم. اینها در زمان ما به خاطر همین بی‌انضباطی‌ها محاکمه شـدند.»[۳٥۰] ماجرا از این قرار بود که سـعید اسـلامی و نیروهایش برای زدن منافقین در اروپا سلاح‌های سنگین برده بودند. هاشـمی: «اینها موشک‌هایی را برای اینکه منافقیـن را بزنند، به اروپا فرسـتادند. از طریق یکی از افراد وزارت فهمیدم و پیگیری کردم. چون بدون اطلاع من عمـل کردند، آنها را تنبیه کـردم.»[۳٥۱] فعالیت‌های برون‌مـرزی وزارت اطلاعـات باعـث می‌شـد برخی از کشـورها بـا سوءاسـتفاده از برخی مـوارد پرونده‌هایی را کـه هیچ ربطی به ایـران ندارد به ایـران ربط دهند. یکی از آنها انفجار مقر آمریکایی‌ها در الخبر عربسـتان بود. چهارم تیرماه ۷۵ همه قرائن نشـان می‌داد انفجار کار القاعده اسـت اما عربسـتان که آمادگـی مقابله با القاعـده را نداشـت آن را بـه شـیعیان و غیرمسـتقیم



▲ مقر نیروهای آمریکایی در الخبر عربستان. چهارم تیر ۱۳۷۵ با انفجار یک کامیون مجهز به مواد منفجره مقر آمریکایی‌ها به این روز درآمد و ۱۹ نظامی آمریکایی کشته شدند.



▼ مرکز همیاری یهودیان در بوئنوس‌آیرس آرژانتین پس از انفجار، ۲۷ تیر ۱۳۷۳. بعدها ثابت شد که ایران هیچ نقشی در این انفجارها نداشته است؛ هرچند برخی اقدامات نیروهای امنیتی در اروپا به دست دشمنان ایران بهانه می‌داد.



بـه ایران مرتبط دانسـت.[۳۵۲] تنش میان ایـران و آمریکا افزایـش یافـت. پیـش از آن در ماجرای انفجـار کانون همیـاری یهودیـان در آرژانتین (آمیـا) تنش‌هایی ایجاد شـده بود. انتسـاب آن واقعه به ایران چندان باورپذیر نبود اما صهیونیسـت‌ها به شـدت آن را پیگیری کردند و در تبلیغاتشـان موفـق بودند. در گروه‌های سیاسـی، جناح راسـت مخالفت چندانی با تنش‌زدایی نداشـت مگر اینکه سـود سیاسـی در پی داشـته باشد اما جناح چپ خود را مخالف سرسـخت رابطه بـا آمریکا معرفی می‌کرد و از پرسروصداترین انتقاداتش پیگیری رابطه با آمریکا از سـوی دولت بود. هرچنـد روزگار چنان تغییر کرد که چند سـال بعد فریاد آنها برای مذاکره با آمریکا از همه بلندتر بود.

ماجرای میکونوس

یکـی دیگـر از پرونده‌هایـی کـه سـال ۷۵ علیـه ایران گشـوده شد پرونده‌ای متعلق به ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۹۲ (۲۶شـهریورماه ۷۱) بـود کـه زمینه‌ای بـرای رویارویی ایران و اروپا شد. پرونده قتل صادق شرفکندی از رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در قهوه‌خانه میکونوس برلیـن که سـال‌ها پیش در ماجرای آن یـک ایرانی را به اتهـام ارتباط با این قتل دسـتگیر کرده بودند، همزمان بـا تهدیـدات نظامـی آمریکایی‌هـا به پرونـده‌ای علیه مقامات درجه اول ایران تبدیل شد. دادگاه برلین ابتدا احضاریـه‌ای برای علـی فلاحیان وزیر اطلاعـات ایران فرسـتاد. بنی‌صدر رئیس‌جمهور سـابق ایران در دادگاه حاضر شـد و از قول یکی از نیروهـای وزارت اطلاعات

◀ کافه‌رسـتوران میکونوس در برلین آلمـان لحظاتی پس از ترور. عزیز غفاری صاحب رستوران ایرانی بود. علی شرفکندی دبیرکل حزب دموکرات کردسـتان ایران و همایـون اردلان نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در آلمان مهم‌ترین کشته‌های این ترور بودند.

▼ علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران. دادگاهی در آلمان او را از متهمـان اصلی پرونده میکونوس معرفی کرد و برای او قرار تعقیب صادر کرد.





۲۷ فروردین ۱۳۷۶، اعتراض مردمی در ایران به حکم دادگاه آلمانی برای پرونده ترور در میکونوس. شرکت‌های آلمانی مهم‌ترین تولیدکننده‌ی مواد شیمیایی برای ارتش صدام در جنگ با ایران بودند و تصویر یک مجروح شیمیایی ایرانی به همین دلیل در دست مردم است.

ایران شهادت داد که رهبر، رئیس‌جمهور، وزیر خارجه و وزیر اطلاعات ایران کمیته طراح این قتل‌ها بودند. دادگاه برلین پا را فراتر گذاشت و برای مقامات ایرانی احضاریه صادر کرد.[۳۵۳] سیاست گفتگوهای انتقادی بن با تهران به دنبال موضوع احضاریه، دچار ضربه سختی شد. این موضوعی بود که فضای سیاست خارجی را ابری و تار ساخت. در تهران تظاهرات مردمی فراوانی علیه دستگاه قضایی آلمان انجام شد. کشورهای اروپایی سفرای خود را از ایران فراخواندند و روابط ایران و اروپا تیره و تار شد.

اشتباه محاسباتی

هاشمی معتقد است مسائلی مانند میکونوس همیشه وجود داشته است و جنجالی که اروپایی‌ها ایجاد کردند به بهانه میکونوس و با یک اشتباه محاسباتی از سوی آمریکا و اروپا بود؛ «اروپایی‌ها فکر می‌کردند بعد از دولت من، دولتی اصولگرا و از همان نوع احساسی در ایران به وجود می‌آید. همه شرایط همین را نشان می‌داد که دارد به آن طرف می‌رود. آنها با فرار به جلو مسائل دادگاه میکونوس را مطرح کردند در حالی که قبل از آن اتفاقات بسیار بدتری افتاده بود که چشم خود را می‌بستند و سفرای خود را فرا نخوانده بودند. آنها با اقدام زودهنگام خود فرار به جلو کردند. چون فکر می‌کردند در دولت بعد از من با موج جدیدی مواجه می‌شوند.»[۳۵۴] آلمان اولین کشور اروپایی بود که ایران پس از جنگ با آن مراودات اقتصادی داشت.[۳۵۵] هاشمی نقش آمریکا در عکس‌العمل اروپایی‌ها را مهم می‌داند و می‌گوید: «بیش از همه آمریکایی‌ها روی قضیه اثر گذاشتند. در دوره مسئولیت من، با آلمان همکاری خیلی خوبی داشتیم. آلمان نوک پیکان حرکت و نزدیکی اروپا به ما بود. با آقای هلموت کهل مرتب مذاکره تلفنی داشتیم. ایشان اصرار داشتند به آنجا بروم اما می‌گفتم شما باید اول بیایید. با رئیس‌جمهور فرانسه هم تلفنی ارتباط داشتیم و مسائلی را که پیش می‌آمد حل می‌کردیم. آنها تا آن مقطع خیلی خوب پیش آمدند. اگر اروپایی‌ها اعتراض و برنامه‌های دیگری نداشتند، می‌توانستند از این حوادث صرف نظر کنند چراکه این حوادث در اروپا زیاد اتفاق می‌افتاد و برای آنها قابل توجیه است. همین الان هم این‌گونه است. اگر حوادث بدی اتفاق بیفتد، به حساب دولت نمی‌گذارند. شک ندارم که آلمانی‌ها براساس تحلیل نادرست خود اشتباه کردند و وقتی دولت بعدی آمد، پشیمان شدند و با آن خفت برگشتند و دیدند که تحلیل‌شان درست نیست و عقب ماندند.»[۳۵۶]



۲۳ آبان ۱۳۷۶، بازگشت سفرای اروپایی به تهران. در اعتراض به ماجرای میکونوس ایران را در ۲۲ فروردین همین سال ترک کرده بودند. هاشمی معتقد است آن‌ها درباره دولت پس از او دچار اشتباه محاسباتی شده بودند.



▲ زیارت حرم امام هشتم شیعیان امام رضا(علیه‌السلام)، مشهد مقدس، ۲۷ شهریور ۱۳۷۶. هاشمی رفسنجانی پس از سال‌های طولانی مبارزه و حضور در سطح اول کشور آماده‌ی روزهایی نو می‌شد.

سیلی رهبری

رهبری ایران به شدت علیه اروپایی‌ها موضع گرفت؛ «خواستند سیلی بزنند. البته سیلی سخت‌تری خوردند. از همین حسینیه آنچنان سیلی‌ای خوردند که بعد تا مدت‌ها دنبال علاجش بودند!»[۲۵۷] فروردین‌ماه۷٦ رای دادگاه میکونوس علیه مسئولان ایرانی صادر شد و حتی برای رئیس‌جمهور ایران (هاشمی) نیز حکم تعقیب قضایی صادر کردند.[۲۵۸] در روزهایی که فعالیت‌های انتخاباتی برای ریاست‌جمهوری هفتم آغاز شده بود.

گاهی کند، گاهی تند

بحث تمدید ریاست‌جمهوری هاشمی در سال‌های گذشته چند باری مطرح شده بود و با منتفی‌شدن آن، رقابت انتخاباتی برای جایگزنی هاشمی آغاز شد. آخرین بحث‌ها در مورد تمدید ریاست‌جمهوری هاشمی در سال ۷۵ انجام شد. مهاجرانی به شدت طرفدار تمدید ریاست آقای هاشمی بود.[۲۵۹] تا پایان ریاست‌جمهوری هاشمی رفسجانی کمتر از یک سال باقی مانده بود و بسیاری نگران دوران پس از او بودند و گمان می‌کردند او مردی بی‌بدیل است و هر که جای او را بگیرد کشور با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شود. حسن روحانی نیز از طرفداران تمدید ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی بود و البته طرفداران هاشمی در صورت فراهم‌نشدن تمدید ریاست‌جمهوری، روحانی را بهترین گزینه برای جایگزینی او می‌دانستند. اولین روز پاییز ۷۵ روحانی در مصاحبه‌ای از رقابت‌های انتخاباتی ریاست‌جمهوری پیش رو گفت و اینکه بحث‌ها به شرط آنکه اخلاق اسلامی در آنها حاکم باشد و مشکلی به وجود نیاورند آزادند؛ «باید اجازه داد بحث کنند. یکی بگوید قانون اساسی تغییر کند و دیگری بگوید تغییر نکند. این مشکلی را پیش نمی‌آورد. به هر حال در یک کشور آزاد این بحث‌ها وجود دارد.» شاید نگرانی روحانی و طرفداران تمدید ریاست‌جمهوری هاشمی، عدم ثبات افراد در حوزه‌های سیاسی بود. او در همان مصاحبه گفت: «ما در کشورمان مشکلی داریم و آن اینکه انتخابات آزاد داریم. رقابت داریم ولی قالب درست برای این کار نداریم. قالب درست حزب است. البته حزب هم معضلات خود را دارد. شاید اگر در کشورمان حزب داشتیم، مواضع هر حزب روشن بود و ما می‌توانستیم بفهمیم در بخش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چه حرف‌هایی دارد اما الان چون مواضع روشن نیست دیدگاه‌ها لغزنده می‌شوند. یکی امروز جزو تندروهاست، فردا میانه‌رو یا بالعکس. یا مثلا فردی که تا دیروز همه او را جزو تندروها می‌شناختند امروز همان فرد را در ردیف سرمایه‌دارها قرار می‌دهند.»[۲٦۰] اما هاشمی بحث تمدید ریاست‌جمهوری‌اش را نمی‌پسندید؛ «من شخصا مصحلت کل جامعه و نه تاریخ می‌دانم که به خاطر یک فرد، قانون اساسی اصلاح شود و اگر بناست اصلاح بشود، در جای خودش بشود و اگر واقعا قانونی خوب نیست، وقت دیگری باید اصلاح بشود. نه به عنوان یک فرد باید اصلاح بشود و نه خودم اصلا شخصا دیگر تمایل دارم این کار سنگین و مسئولیت اجرایی را خیلی طولانی‌تر از این انجام دهم.»[۲٦۱] او می‌گوید: «فکر می‌کردم خدمتی که می‌توانم در اواخر دوره کارم کنم این است که به مردم و جامعه بگویم مسئولان کشور به صندلی‌ها نچسبیده‌اند و مثل انقلاب‌های دیگر نیستند که تا آخر عمرشان برای خودشان و نسل‌های بعدشان برنامه‌ریزی کنند. به این امید بودم که خیلی راحت بیایم و یک کار جنبی بگیرم و مدیران لایق‌تر، باانرژی‌تر، جوان‌تر و با سلیقه‌های به روزتر بیایند و کشور را اداره کنند. حقیقتا با قصد قربت و تقرب به خداوند این تصمیم را گرفته بودم و از قبل هم خدمت رهبری با هم صحبت کرده بودیم و ایشان یک بار اظهار نگرانی می‌کردند که بعدا چه خواهد شد. گفتم شما با این قدرت و اطلاعات و مدیریت هستید و من هم هر کاری که لازم باشد در کنار شما می‌کنم. نباید نگران باشیم. جامعه ما زاینده است.»[۲٦۲] همین ایام رهبری در سفر به آذربایجان گفت آقای هاشمی در پست دیگری می‌تواند منشاء خدمات باشد. حسن روحانی در جمع طلبه‌های قمی خدمات هاشمی در سال‌های جنگ و دوران سازندگی را افتخار روحانیت نامید و گفت پایان ریاست‌جمهوری‌اش باعث تاسف عمومی ملت ایران است. او درباره تمدید ریاست‌جمهوری و تغییر قانون اساسی هم گفت این بحث‌ها بحثی طلبگی بود و با صحبت‌های مقام معظم رهبری و عدم تمایل آقای هاشمی این مسئله منتفی است. او گفت هاشمی

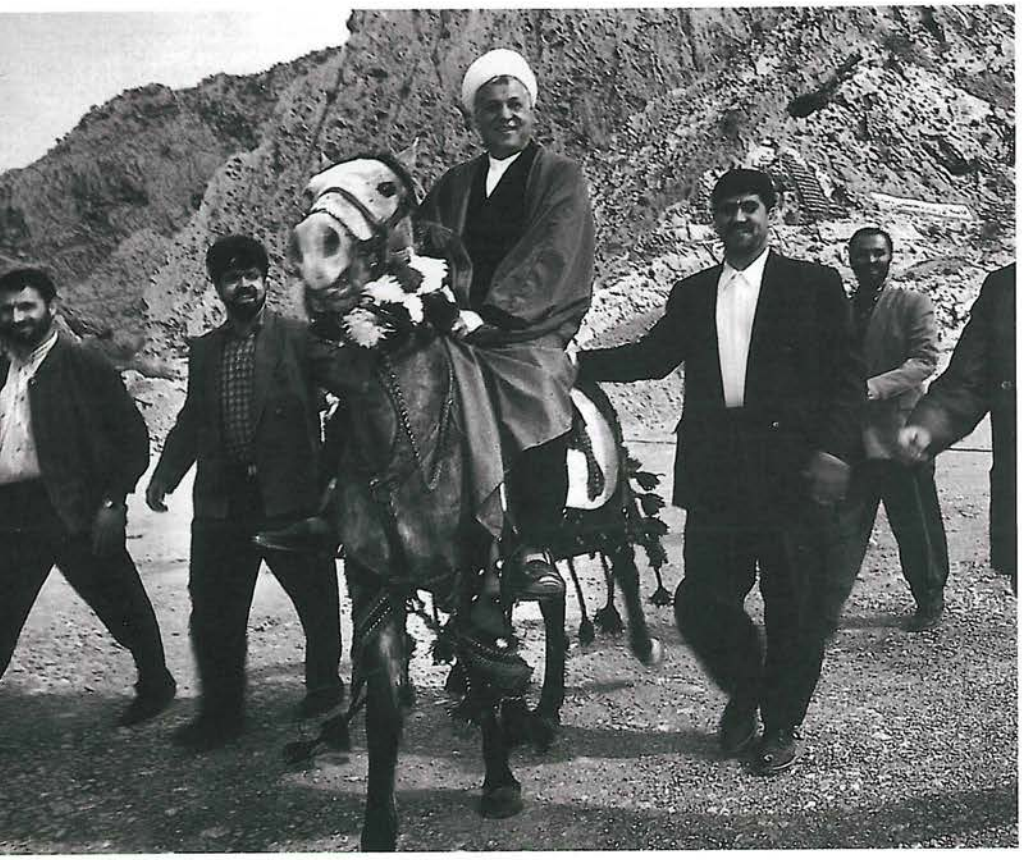


هشتم خرداد ۱۳۷۵، تجمع در اعتراض به سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی دولت در میدان ولی‌عصر تهران. حضور موفق کارگزاران در انتخابات مجلس پنجم در اسفند ۱۳۷۴ نشان از شکل‌گیری طبقه‌ای جدید از قدرت داشت. نیروهای انصار حزب‌الله و مذهبی که پیش‌تر به مسایلی همچون حجاب زنان بیشتر اهمیت می‌دادند به‌تدریج شعار اصلی‌شان مبارزه با اشرافیت شد و تجمعات این نیروها در سال ۷۵ رنگ و بوی اعتراض به دولتمردان داشت.

گفته بود حتی اگر اشکال قانون اساسی وجود نداشت آمادگی ادامه ریاست‌جمهوری را ندارد. روحانی: «درصورتی که ضرورت و مصلحت باشد مشکلی در این جهت وجود ندارد و راه هم باز است و اگر مصلحت نظام در کار باشد مجمع تشخیص مصلحت می‌تواند این مسئله را حل کند اما به همان دلایلی که ذکر کردم این بحث منتفی است.» روحانی می‌گفت افراد مناسب برای این پست وجود دارند اما جای هاشمی خالی است همان‌طور که جای مطهری و بهشتی خالی است. روحانی درباره کاندیداتوری خودش هم گفت: «بستگی به احساس وظیفه و تکلیف دارد و اگر زمانی احساس وظیفه شود عمل خواهم کرد. باید ببینیم در ماه‌های آینده وضعیت چگونه خواهد بود.» [۳۶۳]

دیدار مهم با امیر عبدالله

هرچند سال ۷۵ تنش در سیاست خارجی بود اما در آبان‌ماه این سال هاشمی دیداری مهم با ولیعهد عربستان داشت که فصل جدیدی از روابط ایران و عربستان را کلید زد. مراسم برائت از مشرکین و برخورد پلیس سعودی با آن در سال‌های ۷۳ و ۷٤ به نوعی بود که ایران و عربستان همدیگر را به نقض توافقات متهم کردند و روابط در حال تیرگی بود که هاشمی و امیر عبدالله در آبان‌ماه ۷۵ با هم دیدار کردند.[۳٦٤] هاشمی و امیر عبدالله سال ۷۱ در سنگال دیدار نه چندان گرمی با هم داشتند. آنجا با وجود آنکه هاشمی رئیس‌جمهور بود و امیر عبدالله ولیعهد، برخلاف روال هاشمی به ملاقات او رفته بود. تنها نکته مثبت آن دیدار موافقت امیر عبدالله با میزبانی ایران در کنفرانس سران اسلامی پس از عربستان بود. اما با نزدیکی به زمان اجلاس عربستانی‌ها گفتند اجلاس نباید در تهران برگزار شود. هاشمی: «در جده سندی منتشر کرده بودند که با کنفرانس تهران مخالفت شده بود. این سند به دست آقای ولایتی رسیده بود.» این بار بنا بود امیر عبدالله برای دیدار به اتاق هاشمی برود. هاشمی: «از پیش قرار ملاقات گذاشتیم و طبیعی‌اش این بود که این دفعه ایشان به اقامتگاه من بیایند.» اما انفجار الخبر در تیرماه، روابط دو کشور را تیره کرده بود. هاشمی: «آمریکایی‌ها عربستان را تحت فشار قرار داده بودند و عربستانی‌ها مدعی بودند دو نفر از کسانی که عملیات کردند، در ایران هستند.»[۳٦٥] امیر عبدالله سختش بود اتاقش را ترک کند و به اتاق هاشمی برود. از سوی دیگر برگزاری اجلاس در تهران برای دولت ایران مهم بود که می‌توانست در دیدار هاشمی و امیر عبدالله مصوب شود. هاشمی: «منتظر بودم وقت ملاقات برسد و به



▲ ۲۹ آذر ۱۳۷۵، سفر استانی به کهگیلویه و بویراحمد. هاشمی معتقد است در سفرهای استانی حرف‌هایش را با مردم شهرها و روستاهای کشور در میان گذاشته است و آن‌ها با دولت همراه شده‌اند اما شاید دولت در گفتگو و همراه‌کردن نخبگان دانشگاهی چندان موفق عمل نکرده است.



اتاقم بروم تا ایشان بیایند. آمدند بـه من گفتند امیر عبدالله در اتاق خودشـان منتظر شـما هسـتند. آقای ولایتـی و دیگران هـم بودند. گفتم برویم. زیرا مسـئله حسـاس شـده بود و بنا بود آنجا بـرای کنفرانس تهران تصمیم بگیریم. تا آن لحظه هنوز مسـئله قطعی نشـده بود که کنفرانس اسـلامی در تهران اسـت. من تواضع کـردم و گفتـم می‌رویم. تـا نزدیک اتاق امیـر عبدالله کـه رفتیم، ایشـان بیرون آمدند و خیلـی تواضع کردند و گفتند من به اتاق شـما می‌آیم. به ایشـان گفتم حالا که من آمـده‌ام. ایشـان گفتند نه، مـن می‌آیم. همراه هم به اتاق من رفتیم. جلسـه خیلی خوبی بود و خیلی صریـح صحبـت کردیم. سـعود الفیصل هم بـود. همه حرف‌هایمان را با هم زدیم و خیلی باصفا گفتگو کردیم. همانجا یک مسـئله معلوم شـد و همـان لحظه هم حل شد. در جده سندی منتشر کرده بودند که با کنفرانس تهـران مخالفت شـده بـود. این سـند به دسـت آقای ولایتی رسـیده بود. این را نشـان دادنـد. امیر عبدالله همانجا دسـتور دادند این سند را تکذیب کنند. اثرش خیلـی زود روشـن شـد. چون وقتی جلسـه تمام شـد، می‌خواستیم برای دعوت ناهار آقای نواز شریف برویم، آقـای امیر عبدالله گفتند من با ماشـین شـما می‌آیم. نزدیـک در ایسـتاده بودیم و ماشـین‌ها می‌آمدند و هر کسی سـوار ماشین خودش می‌شـد. ماشین من زودتر آمد و ایشـان هم سوار ماشـین من شدند. خودشان هم می‌دانسـتند که ایـن معنی مهمـی دارد و گفتند الان دارند به آمریکا گزارش می‌دهند که من سـوار ماشـین شـما شـده‌ام. یک مقدار هم غیرمتعارف بود. بالاخره ایشـان هم کلی محافظ داشـتند. ایـن موضوع نهایت اعتماد را می‌رسـاند. در ناهار هم در بین همه مشهود بود که ما با هم خیلی گرم و صمیمی هستیم. در شب و مهمانـی هم همین اتفاق افتاد. به نظرم خیلی چیزها آنجا حل شـد. بعد ایشـان به تهران آمدند. سفر من هم به عربسـتان خیلی از مسائل باقیمانده را حل کرد. من ۱۵ روز آنجـا مانـدم و با خیلـی از امیرها ملاقات کردم و بـا بخـش خصوصی، بـا مجلس و با آقـای فهد گفتگو کردیم»[۳۶۶]

برگـزاری اجلاس کنفرانس اسـلامی در تهـران تصویب شد و هاشمی تصمیم گرفت اجلاس در دولت پس از او برگزار شـود؛ «همان موقع بحثی بـود که این کنفرانس در دولـت مـن یا در دولـت بعد از من انجام شـود که ترجیـح دادم در دولت بعدی باشـد. به ایـن دلیل که دولت بعدی از حضور سـران در طول کار خود استفاده کند. دوران ریاست من تمام می‌شود و برگزاری اجلاس در تهران تشـریفاتی تلقی می‌شـود. بهتر اسـت مدتی کنفرانس را به تاخیر بیندازیم تا دولت بعدی از حضور سران کشورهای اسلامی در ایران برای کشورمان بیشتر بهره بگیرد.»[۳۶۷]

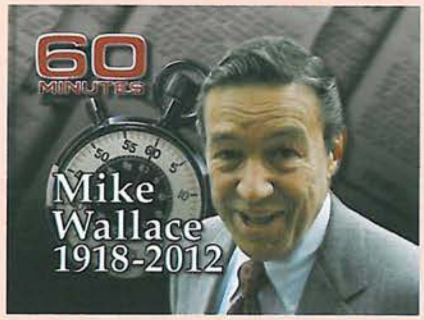


◄ ملک عبدالله ولیعهد وقت عربستان سعودی. آبان ۱۳۷۵ در حاشیه برگزاری اجلاس فوق‌العاده سـران کنفرانس اسلامی در پاکستان او و هاشمی دیدار کردند و برگزاری کنفرانس تهران قطعی شد.

مصاحبه با والاس

مصاحبه با شبکه تلویزیونی سی‌بی‌اس

از آخرین مصاحبه‌های هاشمی در دوران ریاست‌جمهوری، گفتگو با مایک والاس آمریکایی از شبکه تلویزیونی سی‌بی‌اس آمریکا بود. بخش‌های مهم این مصاحبه در زیر می‌آید.



مایـک والاس روزنامه‌نـگار، مجری و تهیه‌کننده مشـهور آمریکایی و مجری برنامه معروف ۶۰ دقیقه.

رابطه با آمریکا

والاس: جنـاب آقای رئیس‌جمهور، اگـر اجازه بفرمائید با نقـل قول از یک دیپلمـات عالی‌رتبه در ایران شـروع می‌کنـم که عنوان کرده ایـران و آمریکا درگیر با یکدیگر یا وابسـته به درگیری با یکدیگر هستند که غیرمنطقی، هیجـان‌زده و با لفاظی‌هـای خصمانه با یکدیگر صحبت می‌کنند. چرا باید این‌گونه باشد؟

هاشـمی: ما در ایران تقصیر را به گردن آمریکا می‌گذاریـم، چـون آمریکایی‌هـا هـم پیش از انقلاب و هم پس از انقلاب به ما بد کردند.

والاس: آقـای نیـوت گینگریـچ کـه رئیـس مجلـس نمایندگان آمریکاسـت و با اسـم ایشـان آشـنا هسـتید جملات نامناسـبی را در خصوص ایـران ادا کرده‌اند. از جمله اینکـه ایران به‌عنوان امپراتـوری بدی‌ها یا خطری برای تمام مردم روی زمین و نوع بشـر مطرح اسـت. از طرف دیگر رئیس مجلس ایران آقای ناطق نوری سخنانی این‌گونه ادا کرده‌اند: آمریکا یک گرگ خونخوار است که سـیلی خورده و رابطه ما با آمریکا مثل رابطه گرگ و بره است. چرا باید این‌گونه باشد؟

هاشـمی: اگـر ایـن تعابیـر نبـود بهتـر بـود. انسان‌های مودب بهتر می‌توانند هم نزاع خود و هم کار خود را اداره کنند. بهتر است به‌جای فحاشی، حرف‌ها را با استدلال و منطق بزنیم.

والاس: آمریـکا چگونـه می‌توانـد اعتماد شـما را جلب کند؟

هاشمی: ممکن اسـت راه‌های مختلفی وجود داشـته باشـد. باید حسـن نیت خود را نشان دهـد. چون ما همیشـه از آمریکا عدم حسـن نیت دیده‌ایم. من قبـلا به‌عنوان مثال یک راه مشـخص را می‌گفتم که آمریکا اموال ما را که بدون دلیل مسـدود کرده آزاد کند. البته این



چنـد فریم از مصاحبه و حواشـی گفتگوی والاس و هاشـمی رفسنجانی در ششم فروردین ۱۳۷۶.

یک نمونه است.

والاس: ممکن اسـت در خصوص این پولی که مسـدود شده است توضیح بفرمائید که جریان چیست؟

هاشـمی: قبـل از انقلاب، آمریـکا برای فروش اسـلحه به ایران حسـاب ویـژه‌ای به‌نام «اف. بی.اس» باز کرده بود و پول نفت مسـتقیم به آن حسـاب می‌رفت. آمریـکا در مقابل فروش اسـلحه بـدون دخالـت ایـران از آن حسـاب برداشـت می‌کرد. بعد از اینکه انقلاب خیلی جدی شد، ارسال سلاح‌ها متوقف شد و پول‌ها در آنجا ماند.

والاس: اجـازه دهیـد مـن و شـما یک فرضی بـا یکدیگر داشـته باشـیم. من ایالات متحده هسـتم و شـما ایران هسـتید. اگر من خبرنگار پول را به شـما برگردانم، شما در ایـن زمینه چـه می‌کنید؟ آیا جدی هسـتید؟ آیا این تنها مشکلی است که بر سر راه شروع یک مذاکره وجود دارد؟

هاشـمی: این علامت حسن نیت است ما این را به‌عنوان یک دلیل می‌دانیم. شما می‌توانید چیـز دیگـری را به‌عنـوان یک نشـانه انتخاب کنید.

والاس: فکـر می‌کنـم ایـن بـرای انسـان‌های بـزرگ و سیاستمداران مطلع، مسئله قابل حل و قابل انجام شدن باشد.

هاشـمی: ممکن است.

والاس: همان‌گونه که مسـتحضر هسـتید من سفرهای زیادی به ایران داشته‌ام. در حقیقت جذب ایران شده‌ام. آمریکایی‌ها ایران را دوسـت دارند و ایرانی‌ها هم آمریکا را. فکر می‌کنم اغلب تحصیل‌کردگان ایران تحصیل‌کرده آمریکا باشـند. بسـیاری از درجات دکترا و مهندسـی و فوق لیسـانس آنان از دانشگاه‌های آمریکایی است. فکر می‌کنم این مسئله در مسئولان دو کشور باشد. به‌عنوان مثال آمریکا با چین و روسـیه دارای یک مشکلات جدی بود و این اختلافات زوایای مختلفی داشت. لفاظی‌های بسـیار شـدیدی هم میان آنان وجود داشت اما نهایتا از طریق گفتگو به یکدیگر نزدیک شدند.

هاشـمی: مـا از بس بـدی دیده‌ایـم حتی این مسـئله وجود دارد که درخواست مذاکره هم می‌تواند یک برنامه نادرست دیگر باشد.

تروریسم

والاس: شـما دلیل آن را می‌دانید. شما علت آن را حتما می‌دانیـد. آقای کلینتون می‌گوید ایـران دولتی حامی تروریسم است و سعی می‌کند در روند صلح خاورمیانه ایجاد اختلال کند و با حمایت و کمک به حزب‌الله سعی در وارد آوردن خسـارت به دوسـت و متعهد ما اسرائیل در منطقـه دارد. ایـران در اروپا و خاورمیانه دسـت به اعمال تروریسـتی می‌زنـد و اقدام به کشـتن مخالفان خود می‌کند. در کشورهای آلمان، فرانسه، عراق، ترکیه و پاکستان این اعمال صورت گرفته است.



بیل کلینتون چهل‌ودومین رئیس‌جمهور آمریکا.

هاشـمی: تمـام اینهـا ادعاهایـی هسـتند که بسـیاری از آنهـا حقیقـت ندارنـد و بعضی از موارد آنهـا تعبیرات را عـوض می‌کنند، ایران بیش از کشـورهای دیگر از تروریسـم رنج برده اسـت. همان‌هایی کـه در ایـران مرتکب ترور شده‌اند الان در آمریکا آزادانه مشغول فعالیت هستند. آمریکا نیز این را می‌داند.

والاس: ممکن است اسم آنها را بگویید؟

هاشمی: منافقین و برخی گروهک‌های دیگر.

والاس: این گروه را نمی‌شناسم.

هاشمی: نمی‌خواهید بشناسید! الان در عراق هستند. اخیرا سوئد نیز آنها را رسما تروریست اعلام کرده اسـت. مسـئله حزب‌الله را با ترور نباید مخلوط کرد. حزب‌الله از کشور خود دفاع می‌کند که توسـط اسرائیل اشغال شده است.






دیدار هاشمی و عرفات در حاشیه اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی در سنگال، ۱۷ آذر ۱۳۷۰.

مـا در آنجـا اسـرائیل را تروریسـت می‌دانیم. تروریسـت دولتی. مگر اسرائیل علنا در لبنان آدم‌ربایـی نمی‌کنـد؟ این مصداق روشـنی از ترور دولتی اسـت. کسـی را که از کشور خود دفـاع می‌کنـد محـق می‌دانیم و بـه او کمک می‌کنیم. بقیـه حرف‌ها دروغ اسـت. شـما تابه‌حال نتوانسـته‌اید یک مورد این اتهامات را اثبات کنید.

والاس: اجازه می‌دهید فهرستی از افرادی را که توسط افراد شما یا به هر ترتیب دیگری کشته‌اند با تاریخ محل و نام آنها خدمت‌تان ارائه دهم؟

هاشـمی: حتی یک مورد از اینها هم به دولت ایران مربوط نمی‌شود. نوعا اینها بین خودشان نزاع‌های داخلی دارند یا مواردی هست که به ما مربوط نمی‌شود. یک مورد اثبات ادعاست. مگر تابه‌حال مخالفان دیگر کشورها مثلا خود آمریـکا در خـارج کشـته نشـده‌اند؟ مگـر در آمریکا افرادی که مخالف دولت بودند کشـته نشـده‌اند؟ مردمـی کـه در آن کلیسـا به‌کلی سـوختند و همه مردند، پس چه بـود؟ بالاخره شـما یک مورد از ادعاهای خود را نتوانسته‌اید در هیچ مرجعی ثابت کنید.

والاس: در فرانسه یا آلمان؟

هاشمی: آیا اثبات شده است؟

والاس: در حدی که فرانسـوی‌ها را راضی کند بله و یک مورد دیگر در آلمان در جریان است.

هاشمی: در فرانسه در نهایت دادگاه با آن همه تبلیغات، دولت ایران را محکوم نکرد. افرادی محکوم شـدند که مامور خود فرانسـه و منبع اطلاعاتی فرانسه بودند.

فلسطین و لبنان

والاس: یاسر عرفات زندگی خود را وقف آرمان فلسطین کرده و آقای هاشـمی رفسـنجانی که زندگی خود را در طـول حکومـت شـاه در زندان و شـکنجه سـپری کرده اسـت و به‌عنوان نیرویی برای انقـلاب پس از آن مطرح بوده‌انـد، هم‌اکنـون به‌عنوان مانعی در مسـیر صلح که عرفـات به دنبال آن اسـت مطرح شـده‌اند. از این روند صلحی که مورد تایید شاه حسین، مبارک و فلسطینی‌ها و بسیاری دیگر بوده است شما در حقیقت فلسطینی‌تر از فلسطینی‌ها شده‌اید!

هاشـمی: اولا شـما در اینجـا دو مسـئله را با یکدیگر مخلوط کرده‌اید. ایران اظهار نظر کرده و مخالفت عملی با این سـازش نکرده اسـت. مـا گفته‌ایم ایـن صلح را عادلانـه نمی‌دانیم و گفته‌ایم این صلح موفق نمی‌شود. چون مسئله آوارگان را حـل نکـرده اسـت. از طـرف دیگـر داخل اسـرائیل را می‌شناسـیم و می‌دانیم که آنها نمی‌گذارند همین مقدار نیز فلسطینی‌ها امتیاز بگیرند. تا این لحظه هم حرف ما درست بوده اسـت. آقای نتانیاهو آمد همه امضاهای نخست‌وزیر قبلی را پاک کرد.

والاس: فکـر می‌کنم ایـن بیان قدری اغراق‌آمیز باشـد. شما می‌دانید که وی مسیر را ادامه داده و با توافق اسلو همراهی داشته است.

هاشمی: وی قبول کرده بود که جولان را تخلیه کند. آیا او قبول کرده است؟

والاس: خیر، اما پذیرفته است الخلیل را تخلیه کند.

هاشمی: در الخلیل هم نیروهایش را نگه داشته اسـت. بالاخره نیروهای اسـرائیل الان ۲۰ درصد آنجا را در اختیار دارند. این است صحنه الخلیل. الخلیل باید خیلی زودتر تخلیه می‌شد.

عرفـات، کلینتون و اسـحاق رابین بعد از امضای قرارداد اسـلو، ۲۲ شهریور ۱۳۷۲.





والاس: چه کسی درباره حق فلسطینی‌ها بیشتر می‌داند؟ آقای هاشمی یا عرفات؟

هاشمی: ما تنها نیستیم. خیلی از فلسطینی‌ها هم مثل ما حرف می‌زنند.

والاس: و شما به آنها کمک می‌کنید؟

هاشمی: نه، ما به آنها کمک نمی‌کنیم.

والاس: به حزب‌الله هیچ کمکی نمی‌کنید؟

هاشمی: حزب‌الله از لبنان دفاع می‌کند.

والاس: به خوبی مشخص شده است که ایران تسلیحات خود را از طریق سوریه به دره بقاع منتقل می‌کند و در اختیار حزب‌الله قرار می‌دهد.

هاشمی: اینها تهمت است. ما به حزب‌الله پول می‌دهیم. در لبنان همه چیز می‌توان خرید. هر سلاحی را می‌توان خرید. احتیاجی نیست از اینجا سلاح ببرند.

دوران سازندگی

والاس: تهران یک شهر در حال پیشرفت است. شهری تمیز و سرسبز که ساختمان‌های زیادی در آن در حال احداث است. من برای هشت سال در ایران نبودم. شرایط فیزیکی تهران و تحولات آن برای من واقعا تعجب‌انگیز بود. چنین چیزی چگونه اتفاق افتاد؟

هاشمی: درست همین هشت سالی که شما نبودید هشت سال سازندگی ماست. ما در این هشت سال پول زیادی خرج سازندگی ایران کرده‌ایم. خرج‌های عمده ما هم خارج از تهران بوده است. تهران با بودجه خود مردم ساخته می‌شود. ما در حال مطالعه یا احداث ۱۳۵ سد روی رودخانه‌ها هستیم. هر ۴۰ روز یک سد بزرگ افتتاح می‌شود. پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، کارخانه‌های فولاد و طرح‌های پتروشیمی. ۹۵ درصد روستاها آب، برق، راه، بهداشت و مدرسه گرفته‌اند.

والاس: این را می‌دانم. بسیار بهتر از زمانی است که شاه در اینجا حاکم بود اما وضعیت اقتصادی شما تا آنجا که به فرد مربوط می‌شود خوب نیست. به من گفته شده است که زنان و مردانی در اینجا هستند که باید دو یا سه شغل را همزمان داشته باشند برای اینکه دخل و خرج خود را جفت کنند. چرا؟

هاشمی: به هر حال می‌دانید که مردم ایران از لحاظ هزینه و مصرف در سطح نسبتا بالایی هستند. مقدار سرانه کالری و سوختی که در ایران مصرف می‌شود از کشورهای دیگر بالاتر است.

والاس: این را هم می‌دانم.

هاشمی: سطح ساخت و ساز از جاهای دیگر بیشتر است. کسانی که بخواهند این خرج‌ها را بکنند با حقوق یک کارمند نمی‌توانند این اندازه درآمد داشته باشند ولی بیشتر مردم ما در روستاها و شهرهای کوچک با یک شغل زندگی راحتی دارند. روستایی امروز زندگی‌اش مثل شهری‌هاست. همه امکانات شهری در آنجا هست و مردم از زندگی خود واقعا راضی هستند. ممکن است آمار اشتباهی را به شما داده باشند.

والاس: البته این توسط ایرانی‌ها و دیپلمات‌هایی که در اینجا هستند و دیگران بارها و بارها به من گفته‌اند می‌باشد. درآمدی که در تهران با جمعیتی بالغ بر ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر وجود دارد یک سوم نیاز مردم را پاسخ می‌دهد.

هاشمی: از همین ارقام شما معلوم می‌شود که با شما دقیق صحبت نمی‌کنند. تهران ۷ میلیون نفر جمعیت دارد. لابد بقیه ارقامتان هم همین‌طور است!

والاس: بقیه ارقام چگونه‌اند؟ من راجع به تهران بزرگ صحبت می‌کردم.

هاشمی: البته مطمئن نیستم تهران بزرگ هم ۱۰ میلیون نفر باشد یا همه استان تهران با چند شهر ۱۱ میلیون نفر جمعیت داشته باشد. مدعی نیستم که یک کارمند با یک شغل کارمندی می‌تواند زندگی راحتی داشته باشد ولی همه چیز رو به بهبودی است.

والاس: ثروتمندان در حال غنی‌تر شدن هستند. ساختمان‌های بسیار زیاد و آپارتمان‌های بسیار زیبا و زیادی در اقصی نقاط تهران در حال ساخته‌شدن هستند. آیا این توسط بخش خصوصی ساخته می‌شود؟

هاشمی: عمدتا متعلق به بخش خصوصی است.

والاس: این پول را از کجا می‌آورند؟

هاشمی: بالاخره مردم درآمد، تجارت یا تولید دارند. کارخانه‌ها همه عمدتا خصوصی هستند. الان میزان تولید در ایران خیلی بالاست. اگر شما به یکی از فروشگاه‌های بزرگ بروید، می‌بینید همه کالاهای مصرفی با حجم بسیار بالا در خود ایران تولید می‌شود.

والاس: با شما موافق هستم. ثروتمندان زیادی وجود دارند. کالاهای زیادی با قیمت‌های مختلف وجود دارد ولی مسئله اینجاست که بسیاری از مردم نمی‌توانند یک زندگی مناسب داشته باشند.

هاشمی: وضع آنها به هر حال از گذشته بهتر است و رو به بهتر شدن هم هست.

والاس: فساد. در این زمینه چه می‌فرمائید؟

هاشمی: ما فساد را در ایران از هر جا من‌جمله از خود آمریکا کمتر می‌دانیم.

▼ ۲۲ اسفند ۱۳۷۵، نمایی از شهر تهران. والاس می‌گفت تهران با آن‌چه که پیش‌تر دیده بود قابل‌مقایسه نیست.



والاس: فکر می‌کنم این تصویر زیبایی است که حضرتعالی ارائه می‌فرمائید و با نظرات دیگری که من از ایرانی‌های دیگر یا دیپلمات‌ها شنیده‌ام مغایرت دارد که آنها می‌گویند ایران گرفتار فساد بسیار زیادی شده است.

هاشمی: آنچه به شما گفته‌اند گزارش نادرستی است. ما الان در ایران یک کادر سالم نسبت به همیشه تاریخ اداری ایران داریم. مدیران نوعا انقلابی و قانع هستند. این طور که به‌شما گفته‌اند نیست. توقع مردم، بحق این است که در یک نظام انقلابی و اسلامی اصلا فساد نبینند. هر مورد کوچکی را هم که ببینند بیش از حد عصبانی می‌شوند.

والاس: به نظر می‌رسد آنچه من در خصوص اطلاعاتی که دیگران در اختیارم قرار داده‌اند عنوان می‌دارم، همه کاملا تهمت و نارواست و هیچ‌کدام حقیقت ندارند و کاملا این سیستم سالم اداره می‌شود اما به هر جهت من هم یک گزارشگر هستم و اطلاعاتی را از برخی از افراد دریافت می‌کنم که به آنها اعتماد دارم.

هاشمی: به شما حق می‌دهیم هر جور فکر کنید.

والاس: در خصوص زنان باید بگویم انقلاب کار بسیار فوق‌العاده‌ای را برای زنان انجام داده است و مایل هستم از شما در خصوص پیشرفت‌های زنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران سوال کنم؟

هاشمی: کار عمده‌ای که برای خانم‌ها کردیم این است که آنها را وارد مسیری کردیم که روز به روز وضع‌شان نسبت به گذشته بهتر می‌شود. الان ۴۸ درصد از دانش‌آموزان ما دخترند و ۴۰ درصد دانشجویان دانشگاه‌ها دختر هستند. ما به زودی یک قشر دانشمند زن در کشور خواهیم داشت.

مسائل اجتماعی

والاس: احتمالا این سوال را دوست ندارید و خواهید گفت اشتباه می‌کنم. به هر جهت من آن را مطرح می‌کنم. این موضوع را در خصوص زندگی زنان وقتی در انظار عمومی ظاهر می‌شوند یا در خانه‌های خود به طور خصوصی، چگونه می‌توانیم با یکدیگر تطبیق دهیم؟ یک عده در خارج چادر به سر می‌کنند و خود را می‌پوشانند و در مجالس دیگر لباس‌های بسیار راحت و آزاد می‌پوشند.

هاشمی: ممکن است عده‌ای مقررات اسلامی را قبول نداشته باشند. ما می‌توانیم به آنها در خیابان بگوییم حجابتان را رعایت کنید. این را قانون می‌گوید. اما ما اختیار آنها را در خانه‌هایشان نداریم و آنها به عقیده خود عمل می‌کنند.

والاس: این قانون همچنین منع استفاده از ماهواره را تعیین می‌کند. چرا؟ چون تعداد زیادی از جوانان شما هستند که علاقه‌مند به دیدن برنامه‌های ماهواره‌ای و غربی هستند و شاید این باعث پدیدار شدن نگرانی‌هایی برای اینها به آن سبک زندگی شده باشد و به همین خاطر استفاده آن ممنوع شده است.

هاشمی: به هر حال آنهایی که به این قانون رای داده‌اند فکر می‌کنند باید آن را محدود کرد. زیرا می‌دانند از طریق آن سیستم‌های ارتباطی افکاری وارد ذهن جوانان می‌شود که ما نمی‌پسندیم. در بقیه کشورها هم می‌بینید که این اقدامات وجود دارد. الان در خیلی از کشورهای اروپایی از تهاجم فرهنگی آمریکا و برنامه‌های شما نگرانی دارند. شما هم قبول کنید که این‌گونه برنامه‌ها جوانان را دچار مشکل و بنیاد خانواده را تضعیف می‌کند. شما امسال نزدیک به ۱۶ میلیارد دلار برای مبارزه با مواد مخدر تخصیص دادید. بالاخره همین موارد عامل این کارهای بد است. من شنیده‌ام باید ۴۰۰ میلیارد دلار در ظرف ۱۰ سال خرج کنید. آمار زنان بی‌سرپرست و بچه‌های بی‌پدر در غرب بسیار وحشتناک است. ایدز اکنون وبای قرن ماست که به همین کار مربوط می‌شود. به هر حال حفاظت اخلاقی اقدام درستی برای حکومت‌هاست.

والاس: پیشنهاد می‌کنید که ما باید یک جمهوری اسلامی در ایالات متحده داشته باشیم؟!

هاشمی: نه، من می‌گویم اخلاق خوبی داشته باشید. نگذارید اخلاق جوانان شما منحرف شود. بنیاد خانواده‌های خود را بهتر و محکم‌تر کنید. بچه‌هایی که پدر آنان مشخص نیست برای غرب بلایی شده‌اند.

والاس: شما نمونه‌ای را به من ارائه می‌کنید که انتظار نداشتم. می‌بینم شما با آمریکا آشنا هستید.

هاشمی: اینها را همه می‌دانند. ما از رسانه‌های خودتان اینها را می‌شنویم. بعضی اوقات که مثلا آمار بچه‌های سقط جنین شده آمریکا را ارائه می‌دهیم به حدی زیاد است که مردم باور نمی‌کنند. به هر حال ما فکر می‌کنیم مسئولان یک کشور باید از جوانان خود که خیلی عاطفی و احساسی هستند حفاظت بیشتری به عمل آورند. چیزهایی مثل «پلی‌بوی» یا بعضی فیلم‌های هالیوود و امثال آن به پیشرفت کشور و مردم شما کمکی نمی‌کنند. در اسلام برای غریزه‌های جنسی، شکلی به‌صورت کنترل شده و قانونی تنظیم شده. یعنی فکر شده است وقتی مرد و زن در شرایطی هستند که دسترسی به ازدواج دائمی ندارند به غرایز خودشان برسند.

والاس: چرا نباید دائمی باشد؟

هاشمی: معلوم است که همیشه نمی‌توان برای همه دائمی باشد. گاهی مسافر هستند، گاهی امکانات مالی ندارند و موارد دیگر. زن‌هایی هستند که شوهران خود را از دست می‌دهند. در مجموع فراوانند کسانی که احتیاج به این دارند که به‌طور موقت ازدواج کنند. این با یک ازدواج موقت می‌تواند انجام شود و برای هر مدت زمان.

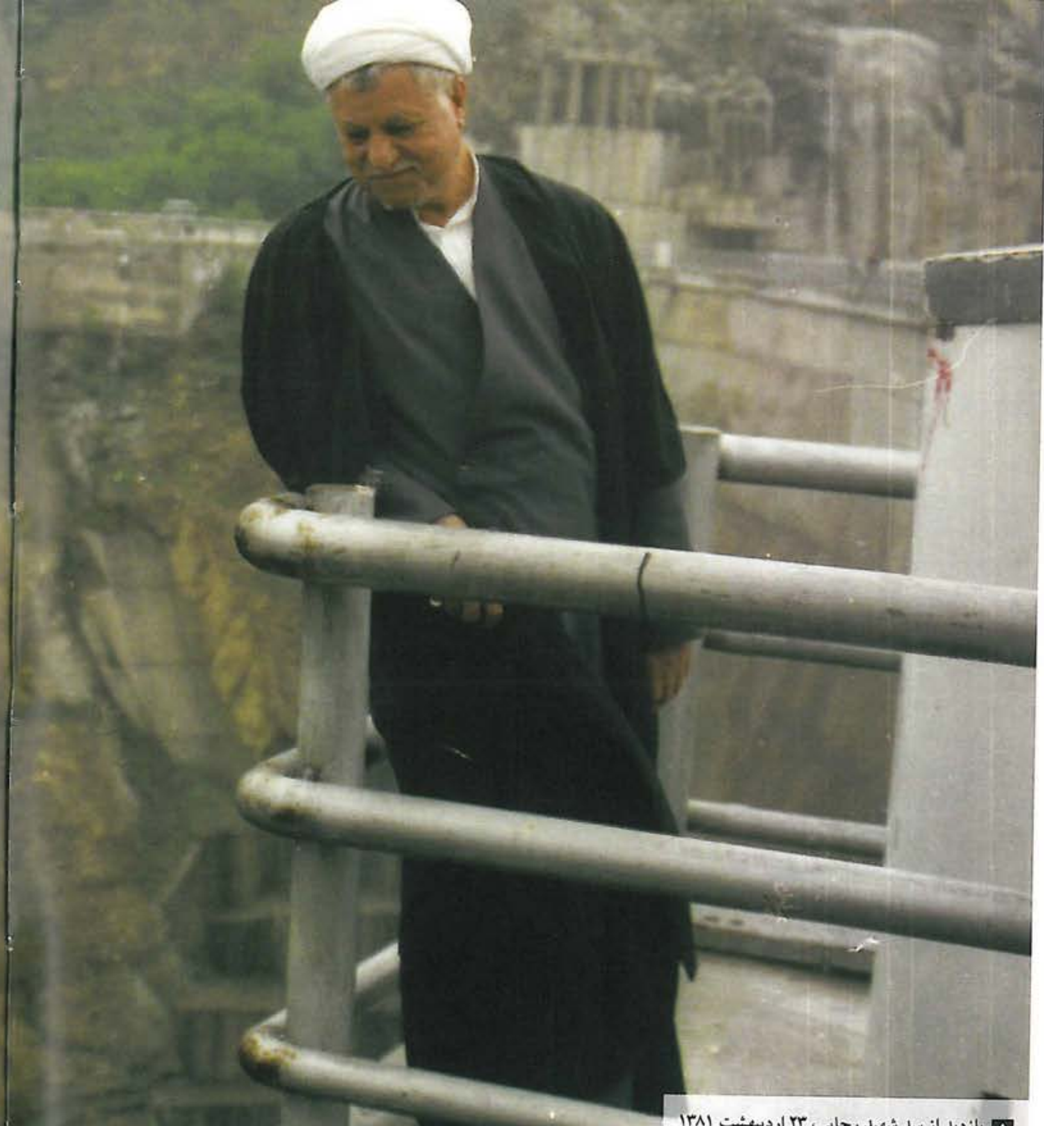
والاس: به‌نظر می‌رسد راهی مشروع برای روابط زن و مرد باشد.

هاشمی: این مسئله دارای نظم است و تکلیف بچه نیز روشن می‌شود. تکلیف زن برای مدتی که نمی‌تواند ازدواج کند از لحاظ هزینه‌ها روشن می‌شود. از لحاظ روحی و کار قانونی می‌شود. نه یک کار خلاف که همه از آن می‌ترسند.

والاس: این به نظر برخورد کریمانه‌ای است با یک زن و مرد که علاقه‌مند به یکدیگر هستند تا رابطه‌ای مشروع داشته باشند. جناب آقای رئیس‌جمهور از اینکه با حوصله به سوالات من پاسخ دادید تشکر می‌کنم. واقعا انجام این مصاحبه به زمان طولانی‌ای که در انتظار آن به‌سر بردم می‌ارزید.[۳۱۸]

۱۱ اسفند ۱۳۷۵، سخنرانی در همایش حقوق زنان. از اولین اقدامات هاشمی در ابتدای دولتش ایجاد دفتری برای پیگیری مسایل زنان بود که مسئولیتش را به شهلا حبیبی سپرد.




بازدید از سد شهید رجایی، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۱

روایتی آماری از دولت‌های پنجم و ششم

صادق زیباکلام از اصلاح‌طلبان، مرداد ۸۲ به هاشمی گفت: «احساسی که در جامعه است این است که وقتی انسان‌هایی که با شما هستند و اصلا جزو نیروهای شما هستند، دچار مشکل می‌شوند شما چندان دست این‌ها را نمی‌گیرید.»[۲۶۹] و توضیح می‌دهد که هاشمی از مدیرانش دفاع نمی‌کند. همین سال کتابی منتشر می‌شود که حاصل مصاحبه کیهان با هاشمی است و مصاحبه‌کننده به هاشمی می‌گوید: «خودتان را مقید کرده بودید مطلقا از مدیرانتان دفاع کنید... بسیاری مدیران خودشان را در پناه شخصیت شما پنهان می‌کردند.»[۲۷۰] زیباکلام نام کتابی را که حاصل مصاحبه با هاشمی است «هاشمی بدون روتوش» می‌گذارد و در نشر روزنه منتشر می‌شود. کیهان نیز نام کتاب مصاحبه‌اش را «بی‌پرده با هاشمی» می‌گذارد. در ایران بسیاری نقدها سلیقه‌ایست و فارغ از مبانی مشخص و همین موضوع پرداختن به پرونده‌ی مدیریتی کسانی چون هاشمی رفسنجانی را سخت می‌کند.

راست و چپ منتقد

هر دو طیف سیاسی موسوم به راست و چپ در سال ٦٨ به‌صورت جدی از رئیس‌جمهورشدن هاشمی رفسنجانی حمایت کردند اما به‌تدریج منتقد دولت شدند. طیف چپ از سال ٦٩ و ۷۰ با رد صلاحیت گسترده‌ی نیروهایش در انتخابات خبرگان دوم و مجلس چهارم انتقاد از دولت را تشدید کرد. محورهای انتقادی آن‌ها انتقاد از فضای بسته‌ی سیاسی، روحیه‌ی متکبرانه در مدیران دولتی، فاصله‌گرفتن از مبارزه با استکبار و غرب‌گرایی و دوری از توجه به محرومین بود.

جناح راست از دولت دوم هاشمی به منتقدین پیوست؛ جایی که در همان ابتدای دولت دوم زمزمه‌هایی برای تمدید دوران ریاست‌جمهوری هاشمی مطرح شد. این انتقادها با پیروزی نسبی تشکیلات منتسب به دولت با عنوان کارگزاران سازندگی در انتخابات مجلس پنجم شدت گرفت. هاشمی معتقد است بسیاری از انتقادات دو جناح بر اساس سلیقه سیاسی بوده است.[۲۷۱]

هاشمی رفسنجانی مهم‌ترین مقطع عمر خویش را دوران ریاست‌جمهوری خود می‌داند و می‌گوید توشه‌ای که بناست همراه خویش به دنیای پس از مرگ و نزد خدا ببرد کارهایی است که در این دوره برای کشور انجام داده و توانسته کشور جنگ‌زده و زیربناهای ویران‌شده و صنایع و امور نیمه‌تعطیل کشور را به نقطه‌ی قابل‌قبولی برساند.[۲۷۲] او تعبیر شکست و عدم موفقیت در سیاست‌هایش را نمی‌پذیرد و معتقد است: «به اندازه‌ای که در ظرف هشت‌سال می‌شد، کار کردیم و قسمت‌های زیادی را از صفر شروع کردیم.»[۲۷۳]

اولویت کاری

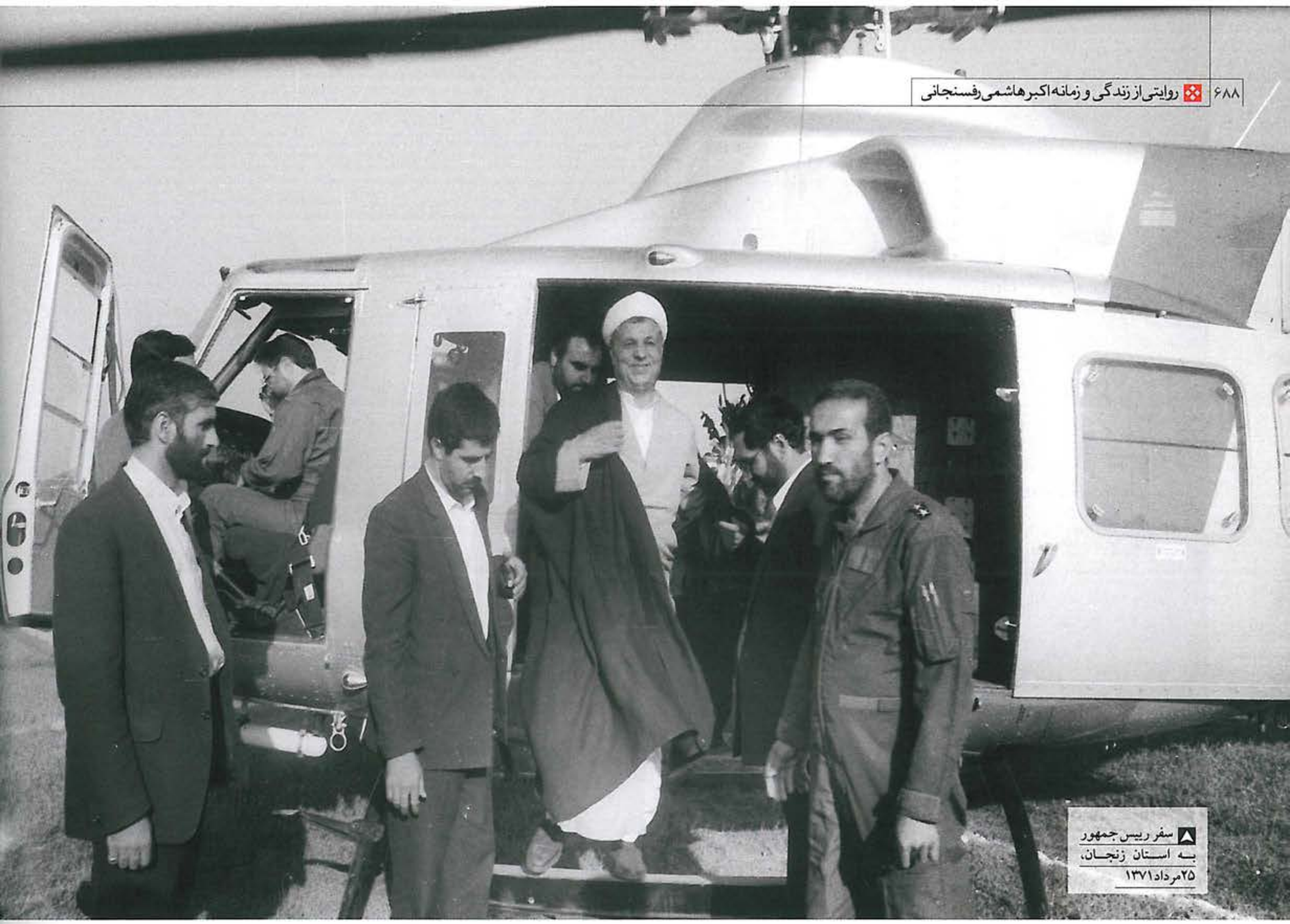
هاشمی معتقد است توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی نیز در این دوره قابل‌مقایسه با دوره پیش از آن نیست و بسیار جلوتر از دهه‌ی شصت است اما اولویت او رهایی کشور از مشکلات فراوان به‌جامانده از سال‌های جنگ و فعالیت‌های زیربنایی است که به‌دلیل جنگ و بحران‌های متعدد دهه‌ی اول انقلاب فعالیت جدی در این زمینه انجام نشده بود.

او معتقد است بسیاری از منتقدان، وضعیتی که دولت سازندگی در آن شروع به کار کرد را در نظر نمی‌گیرند و از عمق خرابی‌های سال‌های جنگ آگاه نیستند و در تشریح بخشی از این وضعیت می‌گوید: «بودجه ما ۵۰درصد کسری داشت. یعنی در آخرین بودجه‌ای که آقای موسوی به مجلس برد، نصف بودجه را از بانک مرکزی قرض کرده بودیم. تقریبا همه طلاها را در جنگ فروخته یا گرو گذاشته بودیم. نزدیک سیزده میلیارد دلار بدهی فوری داشتیم. مثلا گندم، شکر و قند خریده بودیم و یوزانس یک‌ساله بود که می‌بایست می‌پرداختیم. اعتبار درازمدت نبود. همه درآمد ارزی ما حدود هفت میلیارد دلار در سال بود. نیروهای مسلح امکاناتشان را مصرف کرده بودند و ذخایر آنها خالی شده بود. ذخایر مهمات، سلاح و قطعات در زاغه‌ها خالی شده بود. راه‌ها و بندرها به‌قدری نامناسب بود که حمل و نقل بسیار مشکل شده بود. آن موقع وقتی چند کشتی با هم می‌آمدند، امام دخالت می‌کردند و به مردم می‌گفتند با کامیون‌ها کالاهای داخل کشتی را حمل کنند. روزی چند بار در همه کشور برق قطع می‌شد. کمبود برق داشتیم. گاهی ساعت‌ها برق قطع بود و کارخانه‌ها نمی‌توانستند برنامه‌ریزی کنند. کارخانه‌ها مواد اولیه و قطعه نداشتند. بازار، بازار کوپنی و یا بازار سیاه بود. تقریبا تجارت خارجی غیردولتی نداشتیم؛ یعنی دولت واردکننده بود و چند قلم کالای اساسی وارد می‌کرد. اکثر نیازهای مردم وارد نمی‌شد. انبارها خالی و همه چیز کوپنی بود و یا بازار سیاه داشت. گاهی تفاوت قیمت‌ها یک به صد بود. واقعا بازار بدی بود. در چنین شرایطی فساد هم زیاد می‌شود. از شناسنامه مردگان هم برای گرفتن ارزاق و کالا استفاده می‌کردند، کلی کالای اضافی می‌دادیم و به بازار سیاه می‌رفت. تلفن تقریبا نبود. طرح‌های آن‌موقع هم طرح‌هایی بود که در زمان شاه شروع شده و بعضی‌ها به‌خاطر جنگ ناتمام مانده بود. بیکاری هم واقعا برای کشور کمرشکن بود. چون به‌طور رسمی ۱۵/۶ درصد بیکاری داشتیم. از سوی





▼ هاشمی رفسنجانی می‌گوید کاری را که بنا بود انجام دهند در هشت سال تمام نمی‌شده است و به همین دلیل طراحی برنامه‌شان را با عنوان ایران ۱۴۰۰ انتخاب کرده بودند.



سفر رییس جمهور به استان زنجان، ۲۵ مرداد ۱۳۷۱

دیگر کارگر کارخانه کار نمی‌کرد. چون مواد، برق یا قطعه نداشت. استان‌های خوزستان، ایلام، باختران، کردستان و قسمتی از آذربایجان غربی در جنگ ویران شده بود. بیکاری، بی‌پولی، بی‌ارزی، بازار خالی و وضع خراب برق و آب مشهود بود.»[۳۷۴]

ایران ۱۴۰۰

هاشمی رفسنجانی می‌گوید کاری را که بنا بود انجام دهند در هشت سال تمام نمی‌شده و به همین دلیل طراحی برنامه‌شان را با عنوان ایران ۱۴۰۰ انتخاب کرده بودند. او معتقد است میان کنترل وضعیت اقتصادی برای راضی‌نگه‌داشتن نسبی مردم و انجام کارهای زیربنایی، او فعالیت‌های زیربنایی را انتخاب کرده است هر چند محبوبیت مقطعی او را با مشکلاتی مواجه کند. اولویت‌های زیربنایی دولت او در حوزه‌های آب، برق، نفت و پتروشیمی، راه و حمل‌ونقل، صنایع زیربنایی نظیر فولاد و سیمان و ارتباطات مخابراتی بود. هرچند برخی وقایع پیش‌بینی‌نشده‌ی داخلی و خارجی و برخی اشکالات مدیریتی در مقاطعی تورم و گرانی زیادی رقم زد و کام بسیاری خانواده‌ها را تلخ کرد اما در بسیاری از این حوزه‌ها فعالیت‌هایی تاسیسی و زیربنایی انجام گرفت.

احمد توکلی در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری با هاشمی رفسنجانی رقابت کرد و با انتقاداتش توانست چند میلیون از رای هاشمی کم کند و شگفتی‌ساز انتخابات شود. او پس از آن نیز تا امروز از منتقدان جدی هاشمی رفسنجانی است اما وقتی این روزها از او می‌پرسند موفق‌ترین دولت پس از انقلاب را در حوزه اقتصادی کدام دولت می‌داند؟ می‌گوید:« به‌طور نسبی دولت آقای هاشمی رفسنجانی. باید توجه داشت که چون در زمان آقای هاشمی کشور به‌تازگی با پیروزی از جنگ بیرون آمده بود، میل عمومی برای حمایت از دولت شدید بود و این فرصتی برای ایشان به‌وجود آورد. تا آن زمان آقای هاشمی از حیث شخصیتی کمترین آسیب را دیده بود و مورداحترام همگان بود. احترام مردم به دولت بیش از همیشه بود و این کمک بزرگی برای دولت محسوب می‌شد و ایشان هم از این فرصت استفاده کرد.»[۳۷۵] هرچند او از موانعی که می‌توانست مانع موفقیت این دولت باشد سخن نمی‌گوید.

مهار آب و سدسازی

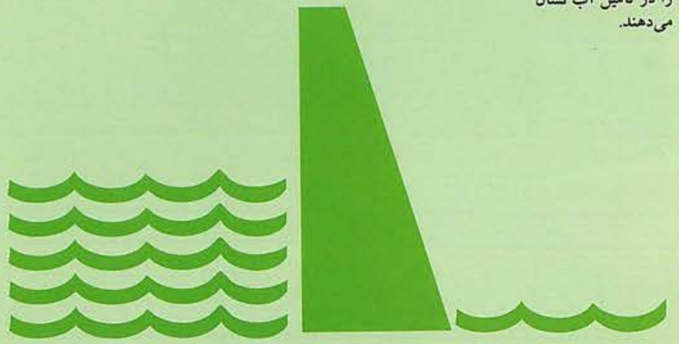
از مشکلاتی که از همان ابتدای دوران ریاست‌جمهوری هاشمی آشکار شد مشکلات آبی کشور بود. پراکندگی آب‌ها و پرآبی‌ها و کم‌آبی‌های فصلی و دوره‌های متناوب خشکسالی در ایران ارزش آب‌ها را چندبرابر می‌کند. مهار و ذخیره‌سازی آب و توسعه روش‌های مکانیزه کشاورزی از اولویت‌های دولت هاشمی بود و سدسازی از پیچیده‌ترین بخش‌های این فرایند بود.

هاشمی رفسنجانی می‌گوید: «ما اصلا در گذشته طراحی سد و اجرا نداشتیم و این مربوط به خارجی‌ها بود. آنها می‌آمدند و از کارکنان ما استفاده می‌کردند. اما در دوران سازندگی از مرحله طراحی، سایت‌یابی تا اجرا را خودمان انجام می‌دادیم. آن حرفی که زده می‌شود که سدها بدون مطالعه بود، از شارلاتانی‌های تبلیغاتی است. ما شصت سد را تحویل دادیم. سدهایی که تحویل شد، آنهایی است که در زمان سازندگی طراحی و شروع شد. این‌ها هیچ‌گونه عیبی ندارند. در مورد سد مارون گفتند که عیبی پیدا کرد و مقداری آب نشت می‌کند، خیلی زود عیبش را برطرف کردند؛ درحالی‌که سد لار که بزرگ‌ترین مشاوران دنیا در زمان شاه سازنده آن بودند، هنوز هم نشتی دارد. اینکه یک سد خاکی نشت کند، چیز ساده‌ای است. الان در دنیا به‌عنوان سومین کشور سدساز معرفی شده‌ایم. این چیزی است که مراکز بین‌المللی قبول کردند. به‌خاطر همین موقعیت ممتازی که پیدا کردیم، معاون کمیته بین‌المللی سدسازی هستیم. الان واقعا یک کشور نیرومند سدساز هستیم. سد کرخه نمونه خیلی‌خوبی است. این سد را آمریکایی‌ها طراحی کرده بودند. هم جای آن را غلط تعیین کرده بودند که تنها سه یا چهار میلیارد مترمکعب آب جمع می‌کرد و هم هزینه آن را زیاد برآورد کرده بودند. جایش را عوض کردیم؛ طوری‌که هفت میلیارد مترمکعب آب را در خود جای دهد و هزینه را هم خیلی کم کردیم.»[۳۷۶]

سدهایی که عملیات ساختمانی آنها طی سال‌های ۷۳ ـ ۱۳٦۸ خاتمه یافته است

نام سد	محل سد	سطح زیر کشت	سال خاتمه
۱ـ سد پیشین	پیشین (چاه بهار)	۷/۵	۱۳۷۲
۲ـ سد ساوه	ساوه	۲۳	۱۳۷۲
۳ـ سد نومل	گرگان	۴	۱۳۷۲
۴ـ سد چغاخور	بروجن	۸	۱۳۷۲
۵ـ سد طرق	مشهد	۱/۳	۱۳۶۸
۶ـ سد کارده	مشهد	۲/۷	۱۳۶۸
۷ـ سد جیرفت	تنگ نراب	۱۴/۲	۱۳۷۱
۸ـ سد پانزده خرداد	دلیجان	-	۱۳۷۳
۹ـ سد قوری‌چای	اردبیل	۲/۲	۱۳۷۳
۱۰ـ سد برنجستانک	قائم شهر	۱/۲۲	۱۳۷۳

مأخذ: ۱ـ وزارت نیرو ـ امور آب ـ اسفند ۱۳۷۴
* ارقام داخل پرانتز سهم هر یک از عوامل مذکور را در تأمین آب نشان می‌دهند.

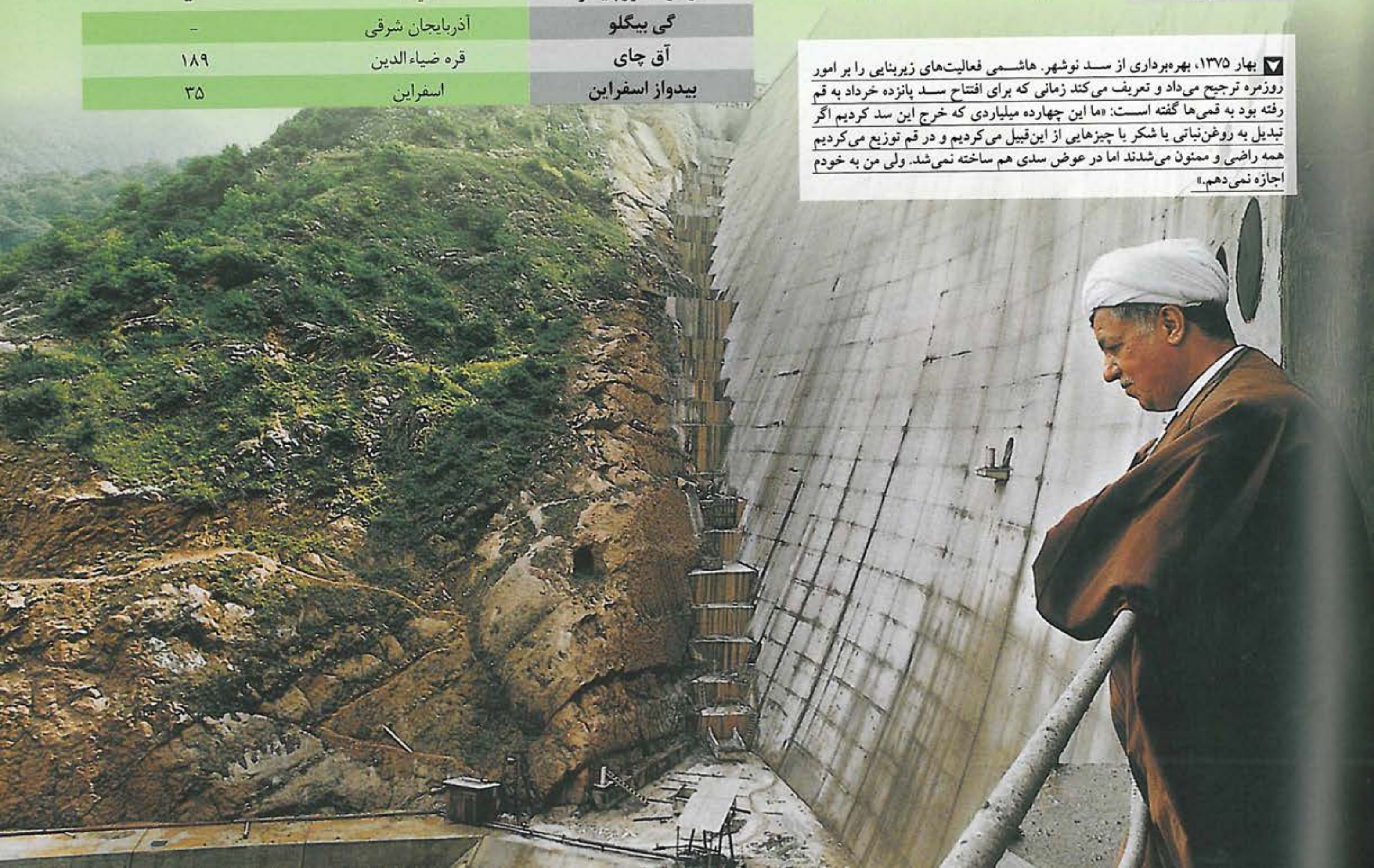


سدهای به پایان رسیده در سال ۱۳٧٤

نام سد	آب قابل تنظیم (میلیون متر مکعب)	سطح زیر کشت (هزار هکتار)
علویان	۱۲۳	۱۳/۶
نهند	۲۵	تأمین آب شرب
بارون	۱۲۲	۱۵
زریوار	۳۰/۶	۳/۶
گرمی فعال	۸	شرب
جمع	۳۰۸/۶	۳۲/۲

سدهایی که عملیات اجرایی آنها در سال ۱۳٧٤ آغاز شده است

نام سد	محل سد	آب قابل تنظیم سالانه (میلیون متر مکعب)
بانه چای	بانه (کردستان)	۱۶
جره (رامهرمز)	رامهرمز	۲۹۶
شهر چای	ارومیه	۱۰۰
گرکز ـ واریانت	گنبدکاووس	۶۱
آیدوغموش	میانه	۱۳۵
فرنقو ـ گورچینلو	میانه	۵۰
گی بیگلو	آذربایجان شرقی	-
آق چای	قره ضیاء الدین	۱۸۹
بیدواز اسفراین	اسفراین	۳۵



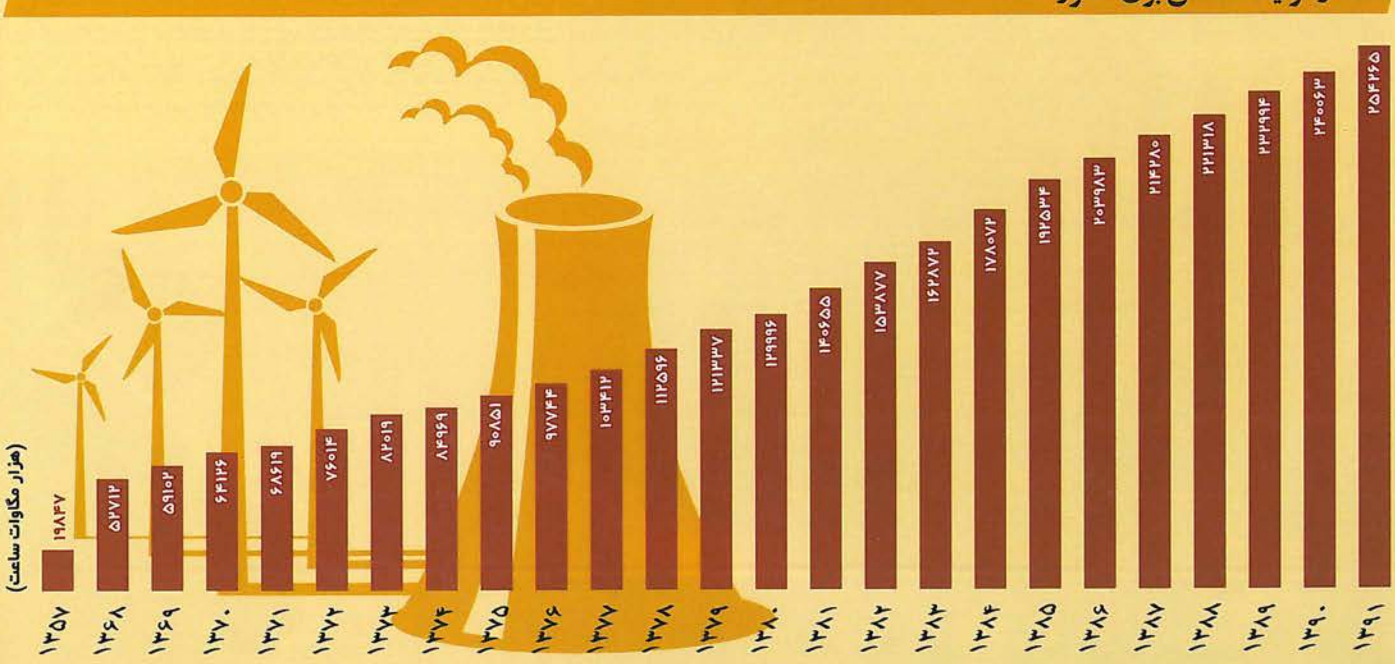
بهار ۱۳۷۵، بهره‌برداری از سد نوشهر. هاشمی فعالیت‌های زیربنایی را بر امور روزمره ترجیح می‌داد و تعریف می‌کند زمانی که برای افتتاح سد پانزده خرداد به قم رفته بود به قمی‌ها گفته است: «ما این چهارده میلیاردی که خرج این سد کردیم اگر تبدیل به روغن‌نباتی یا شکر یا چیزهایی از این‌قبیل می‌کردیم و در قم توزیع می‌کردیم همه راضی و ممنون می‌شدند اما در عوض سدی هم ساخته نمی‌شد. ولی من به خودم اجازه نمی‌دهم.»



برق و نیروگاه‌های برقی

از مشـکلات نوسـتالژیک دهـه ٦٠ قطعی‌های مکرر برق بود؛ مشـکلی کـه در دوران سازندگی از خاطره‌ها محو شد. هاشمی: «برق را تقریبا به روز رساندیم که نیاز مهمی بود. ما آن‌قدر برق تولید کردیم که آن را به صادرات رسـاندیم. در زمان من صادرات برق شـروع شـده بود.»[۳۷۷] سـاخت نیروگاه‌های متعدد آبی، گازی، حرارتی و سـیکل ترکیبی از مهم‌ترین فعالیت‌های دولت هاشمی بود که بیش از نیاز زمان خود بود.

مقدار تولید ناخالص برق کشور



مرجع رقم سال ۱۳۹۱ سال‌نامه آماری ۱۳۹۱ جدول ۹-۸ است. مرجع ارقام سال ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۰ و ۱۳۷۵ سال‌نامه آماری ۱۳۹۰ ص۳۸۸ است. مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سال‌نامه ۱۳۸۸ ص۳۷۹، مرجع رقم سال ۱۳۸۳ سال‌نامه ۱۳۸۷ ص۳۶۱، مرجع رقم سال ۱۳۸۲ سال‌نامه ۱۳۸۶ ص۳۴۸، مرجع رقم سال ۱۳۸۱ سال‌نامه ۱۳۸۵ ص۳۳۰، مرجع رقم سال ۱۳۷۹ سال‌نامه ۱۳۸۳ ص۳۴۳، مرجع رقم سال ۱۳۷۸ سال‌نامه ۱۳۸۲ ص۳۰۵، مرجع رقم سال ۱۳۷۷ سال‌نامه ۱۳۸۱ ص۲۸۹، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سال‌نامه ۱۳۸۰ ص۲۸۵، مرجع رقم سال ۱۳۷۴ سال‌نامه ۱۳۷۸ ص۳۲۶، مرجع رقم سال ۱۳۷۳ سال‌نامه ۱۳۷۷ ص۳۱۴، مرجع رقم سال ۱۳۷۲ سال‌نامه ۱۳۷۶ ص۲۹۶، مرجع رقم سال ۱۳۷۱ سال‌نامه ۱۳۷۵ ص۲۵۱، مرجع رقم سال ۱۳۷۰ سال‌نامه ۱۳۸۹ ص۳۸۲، مرجع رقم سال ۱۳۶۹ سال‌نامه ۱۳۷۳ ص۱۸۹، مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سال‌نامه ۱۳۷۲ ص۲۰۱ و مرجع رقم سال ۱۳۵۷ سال‌نامه آماری ۱۳۶۰ فصل ۲۱ جدول ۵ می‌باشد.

بازدید حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رییس‌جمهور از نیروگاه شهید رجایی قزوین، ۱۳۷۱

مقایسه شاخص‌های رشد صنعت برق در طول دوره ۷۴ - ۱۳۶۷

شاخص	۱۳۶۷	۱۳۷۴	نرخ رشد ۷۴ ـ ۱۳۶۷
تولید انرژی برق (کیلووات ساعت)	۴۳۷۷۵	۸۰۰۴۴	٪۸۳
مصرف انرژی برق (میلیون کیلو وات ساعت)	۳۶۱۴۷	۶۵۸۵۴	٪۸۲
قدرت عملی (هزار کیلو وات)	۱۱۲۷۰	۲۶۵۷۱	٪۱۳۶
طول خطوط شبکه انتقال و توزیع و کیلومتر مدار	۴۰۲۹۰	۵۵۴۲۵	٪۳۷
تعداد مشترکین (هزار مشترک)	۸۸۲۷	۱۲۲۷۶	٪۳۹
تعداد روستاهای برق دار	۲۲۵۴۱	۳۲۷۱۰	٪۴۵
تولید سرانه (کیلو وات ساعت/نفر)	۸۴۳	۱۳۸۸	٪۶۵
قدرت سرانه (وات/نفر)	۲۶۵	۴۳۴	٪۶۴

مأخذ: آمار تفصیلی صنعت برق ـ وزارت نیرو ـ امور برق ـ سال‌های مختلف

میزان تولید آب برای نقاط شهری



مرجع رقم سال ۱۳۹۱ سال‌نامه آماری ۱۳۹۱ جدول ۸-۵ است. مرجع ارقام سال ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۰ و ۱۳۸۰ و ۱۳۷۵ سال‌نامه آماری ۱۳۹۰ ص۳۸۳ است. مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سال‌نامه ۱۳۸۸ ص۳۷۴، مرجع رقم سال ۱۳۸۳ سال‌نامه آماری ۱۳۸۷ ص۳۵۶، مرجع رقم سال ۱۳۸۲ سال‌نامه ۱۳۸۶ ص۳۴۳، مرجع رقم سال ۱۳۸۱ سال‌نامه آماری ۱۳۸۵ ص۳۲۵، مرجع رقم سال ۱۳۷۹ سال‌نامه آماری ۱۳۸۳ ص۳۳۸، مرجع رقم سال ۱۳۷۸ سال‌نامه آماری ۱۳۸۲ ص۳۰۰، مرجع ارقام سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ سال‌نامه آماری ۱۳۸۱ ص۲۸۶، مرجع رقم سال ۱۳۷۴ سال‌نامه ۱۳۷۸ ص۳۲۴، مرجع رقم سال ۱۳۷۳ سال‌نامه ۱۳۷۷ ص۳۱۲ می‌باشد.

نفت، گاز و پتروشیمی

در سال‌های جنگ در میان هدف‌های زیربنایی و غیرنظامی، نابودی صنعت نفت ایران هدف اصلی جنگ هوایی ارتش صدام بود. بمباران مکرر جزیره خارک و تاسیسات نفتی‌اش از سال ٦٢ انجام شد. در پاییز ٦٦ و بهار ٦٧ نیز نیروهای آمریکایی مهم‌ترین سکوهای نفتی ایران را نابود کردند که خسارتی چند صد میلیون‌دلاری داشت و صادرات نفت ایران نیز به‌شدت کاهش یافته بود.

در میان این همه ویرانی نیروهای صنعت نفت ایران هیچ‌گاه اجازه نداده بودند صادرات نفت قطع شود و کارکردن در سخت‌ترین شرایط متخصصانی میدان‌دیده برای ایران ساخته بود که نقش بسیار مهمی در تحول صنعت نفت، گاز و پتروشیمی ایران داشتند.

هاشمی می‌گوید: «بنای ما بر این بود که کم‌کم برویم به‌جای این‌که نفت خام صادر کنیم، فرآورده صادر کنیم که سرانجام پالایشگاه بندرعباس را ساختیم که بنا بود بنزین و فرآورده‌های دیگر را صادر کنیم.» او در این مصاحبه که در سال ۸۲ و در سال‌های پایانی دولت اصلاحات انجام شده است از ادامه‌نیافتن این سیاست ناراحت است و می‌گوید: «از آن تاریخ تا حالا پنج شش سال می‌گذرد پالایشگاه دیگری اصلا شروع به ساختن نکرده‌اند. حالا فهمیدند که اشتباه کردند چون الان واردات فرآورده‌های ما از جمله بنزین نزدیک به دومیلیارد دلار در سال شده است و خدا می‌داند چهارسال دیگر چقدر می‌شود.»[۳۷۸] در کنار سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، لوله‌کشی‌های گاز شهری نیز به‌تدریج مردم را از کپسول‌های گاز و بخاری‌های نفتی آسوده کرد. هاشمی: «تنها در چند شهر لوله‌کشی گاز داشتیم. در این دوران به ۳۰۰ شهر، گاز رساندیم و الان به همان شهرهایی که گازکشی شد، در حال توسعه‌دادن داخل شهرها هستند. با وجودی که گازکشی به شهرها هزینه بالایی دارد، این کار انجام شد. گاز را هم تولید و هم توزیع کردیم. سوخت‌های دیگر را هم به وضع طبیعی رساندیم. پالایشگاه‌های خوبی ساختیم.»[۳۷۹]

تعداد انواع انشعاب گاز نصب شده و تعداد مشترکین در کل کشور از ٦٧ تا ۹۰

سال	کل انشعابات	تعداد مشترکین گاز طبیعی			
		خانگی	تجاری	صنعتی	جمع
۶۷	۸۰۲۷۲۹	۵۹۸۵۰۴	۱۷۱۶۹	۸۷۵	۶۱۶۵۴۸
۶۸	۹۸۸۸۹۴	۷۴۱۹۰۲	۲۱۱۷۲	۸۰۸	۷۶۳۸۸۲
۶۹	۱۱۴۱۷۶۰	۹۱۵۵۸۱	۲۶۶۱۹	۸۹۹	۹۴۳۰۹۹
۷۰	۱۳۷۳۸۲۸	۱۲۰۶۶۹۶	۳۳۹۸۸	۹۷۸	۱۲۴۱۶۶۲
۷۵	۲۴۲۰۷۳۸	۲۸۱۱۳۳۱	۹۲۸۶۳	۱۴۸۴	۲۹۰۵۶۷۸
۷۶	۲۵۹۰۶۷۶	۳۰۹۵۹۱۶	۱۱۴۰۰۹	۱۴۷۰	۳۲۱۱۳۹۵
۸۰	۳۷۱۹۰۸۶	۴۲۲۸۲۸۲	۱۹۴۰۷۸	۳۲۹۸	۵۰۲۵۶۵۸
۸۴	۵۷۰۳۱۰۳	۸۰۰۷۷۰۴	۳۸۳۵۱۹	۱۰۱۳۵	۸۴۰۱۳۵۸
۸۸	۷۵۰۹۹۰۸	۱۱۴۷۲۶۷۳	۶۵۰۴۹۸	۲۷۸۲۹	۱۲۱۵۱۰۰۰
۸۹	۸۰۱۰۹۸۱	-	-	-	۱۳۲۰۱۸۸۸
۹۰	۸۷۲۹۷۸۳	-	-	-	۱۴۷۸۲۸۹۳

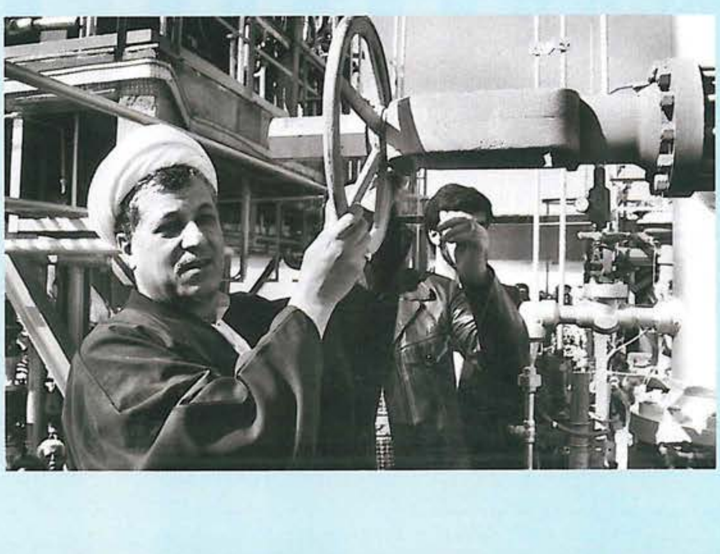
مرجع ارقام سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۸۹ ترازنامه انرژی کشور (وزارت نیرو) می‌باشد. مرجع ارقام سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۴، ۱۳۸۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۰ سالنامه آماری ۱۳۹۰ ص۳۲۸ است. مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه آماری ۱۳۸۰ صفحات ۲۲۳ و ۲۲۴، مرجع رقم سال ۱۳۶۹ سالنامه آماری ۱۳۷۳ صفحات ۱۴۹ تا ۱۵۱، مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سالنامه آماری ۱۳۷۲ صفحات ۱۵۵ و ۱۵۶ و مرجع رقم سال ۱۳۶۷ سالنامه آماری ۱۳۷۱ صفحات ۳۵۰ تا ۳۵۲ می‌باشد.

تولید و صادرات نفت خام ایران در دوران سازندگی (هزار بشکه در روز)

سال	۱۳۶۷	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴	نیمه نخست ۱۳۷۵
تولید	۲۵۵۷	۲۹۴۷	۳۲۳۱	۳۳۶۶	۳۴۸۴	۳۶۰۹	۳۶۰۶	۳۶۱۲	۳۵۹۵
صادرات	۱۹۱۶	۱۸۲۳	۲۲۲۴	۲۴۶۰	۲۴۰۴	۲۱۸۴	۲۲۲۰	۲۲۹۰	۲۶۰۰

تولید و صادرات نفت خام ایران در دوران سازندگی (هزار بشکه)

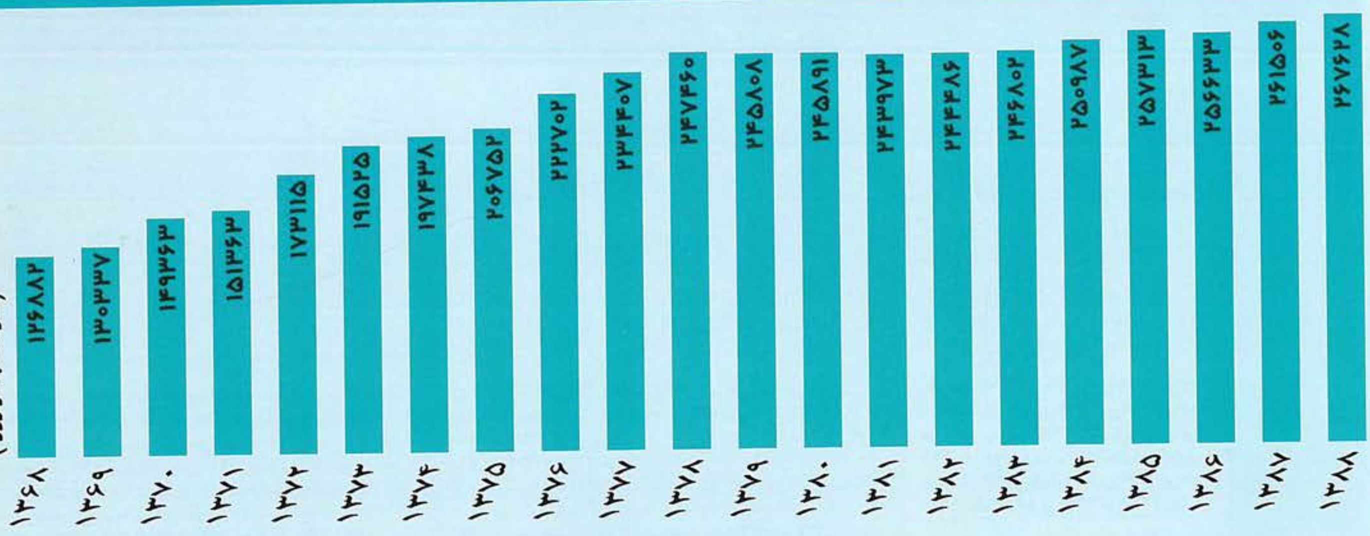
سال	نفت خام خوراک پالایشگاه‌ها	درصد تغییر سالانه
۱۳۶۹	۸۸۶	-
۱۳۷۰	۹۸۷/۲	۱۱
۱۳۷۱	۹۹۳/۳	۰/۶
۱۳۷۲	۱/۱۳۸	۱۵
۱۳۷۳	۱/۱۹۸	۵



افتتاح خط لوله‌ی گاز کنگان، منطقه پارس جنوبی، ۲۰ بهمن ۱۳۶۸. هاشمی در یادداشت روزانه این روز نوشته است: «واحد اول از فاز اول افتتاح شد. فاز اول چهار واحد دارد که هر واحد، ده میلیون متر در روز گاز تصفیه می‌کند. تعداد ۲۴ چاه هم دارد که هر چاه دو میلیون متر گاز می‌دهد. با اتومبیل قسمت‌های مختلف را گشتیم و در هر قسمت توضیحات گرفتیم.»



متوسط تولید فرآورده‌های نفتی پالایشگاه‌ها[۱]



ظرفیت تصفیه نفت خام در پالایشگاه‌های کشور[۳]



مأخذ: سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران ـ معاونت برنامه‌ریزی بر منابع هیدروکربوری

۱. اعداد مربوط به سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۶۹ در سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران به صورت میلیون لیتر ارائه شده که با در نظر گرفتن ضریب تبدیل (۱ میلیون لیتر در سال = ۱۰۰۰/۳۶۵ مترمکعب در روز) به مترمکعب در روز تغییر یافتند.

۲. مرجع ارقام سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ و ۱۳۸۰ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۰سالنامه آماری ۱۳۹۰ ص۳۱۹ است. مرجع رقم سال ۱۳۸۳ سالنامه آماری ۱۳۸۷ ص۲۹۵ است. مرجع رقم سال ۱۳۸۲ سالنامه ۱۳۸۶ ص ۲۸۰، مرجع رقم سال ۱۳۸۱ سالنامه آماری ۱۳۸۵ ص۲۶۳، مرجع رقم سال ۱۳۷۹ سالنامه آماری ۱۳۸۳ ص۲۶۳، مرجع رقم سال ۱۳۷۸ سالنامه آماری ۱۳۸۲ ص۲۲۵، مرجع رقم سال ۱۳۷۷ سالنامه آماری ۱۳۸۱ ص۲۱۹، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه آماری ۱۳۸۰ ص۲۱۵ ، مرجع رقم سال ۱۳۷۴ سالنامه آماری ۱۳۷۹ ص۲۰۵، مرجع رقم سال ۱۳۷۳ سالنامه ۱۳۷۷ ص۲۳۲، مرجع رقم سال ۱۳۷۲ سالنامه ۱۳۷۶ ص ۲۲۰، مرجع رقم سال ۱۳۷۱ سالنامه آماری ۱۳۷۵ ص۱۷۸، مرجع ارقام سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ سالنامه آماری ۱۳۶۹ ص۳۲۴ می‌باشد.

۳. اعداد مربوط به سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ در سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران به صورت هزار متر مکعب ارائه شده که با در نظر گرفتن ضریب تبدیل (۱ بشکه = ۱۵۹ لیتر) به بشکه تغییر یافتند.

۴. مرجع ارقام سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ و ۱۳۸۰ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۰سالنامه آماری ۱۳۹۰ ص۳۱۷ است. مرجع رقم سال ۱۳۸۳ سالنامه آماری ۱۳۸۷ ص۲۹۳ است. مرجع رقم سال ۱۳۸۲ سالنامه ۱۳۸۶ ص۲۷۸، مرجع رقم سال ۱۳۸۱ سالنامه آماری ۱۳۸۵ ص۲۶۲، مرجع رقم سال ۱۳۷۹ سالنامه آماری ۱۳۸۳ ص۲۶۲، مرجع رقم سال ۱۳۷۸ سالنامه آماری ۱۳۸۲ ص۲۲۳، مرجع رقم سال ۱۳۷۷ سالنامه آماری ۱۳۸۱ ص۲۱۷، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه آماری ۱۳۸۰ ص۲۱۳ ، مرجع رقم سال ۱۳۷۴ سالنامه آماری ۱۳۷۹ ص۲۰۳، مرجع رقم سال ۱۳۷۳ سالنامه آماری ۱۳۷۷ ص ۲۳۰، مرجع رقم سال ۱۳۷۲ سالنامه آماری ۱۳۷۶ ص۲۱۸، مرجع رقم سال ۱۳۷۱ سالنامه آماری ۱۳۷۵ ص۱۷۶، مرجع ارقام سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ سالنامه آماری ۱۳۶۹ ص۳۲۳ می‌باشد.

صنایع زیربنایی، فولاد، سیمان و ...

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۰ درباره حجم شدید واردات در ابتدای دوران ریاست‌جمهوری‌اش می‌گوید: «مصالح ساختمانی در کشور وارداتی بود. سیمان، شیشه، کاشی، شیرآلات، آلومینیوم و ... را وارد می‌کردیم. در حال حاضر اکثر این مصالح مثل سیمان و فولاد را صادر می‌کنیم.»[۳۸]
با توجه به این‌که در بسیاری از این صنایع حرکت از ابتدا یا نزدیک صفر آغاز شده بود رشد صنایع تولیدی در این دوره با توجه به دوره‌های مشابه قبل و بعد از آن قابل‌توجه است.



توسعه امور ساختمان و مسکن[۱]

دولت‌ها	میزان کل پروانه‌های ساختمان صادرشده[۲]	مساحت زمین و زیربنا[۳] (هزار متر مربع)	متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای واحدهای مسکونی (تهران) (هزار ریال)[۴]	متوسط مبلغ اجاره ماهانه و مبلغ ودیعه به ازای یک متر مربع زیربنای مسکونی (تهران) (ریال)[۵] — اجاره بها	ودیعه
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	۹۹۹۹۰۶	مساحت زمین: ۳۳۵۴۰۸ مساحت زیربنا: ۲۲۸۵۹۹	از ۴۷۵ (۱۳۷۱) به ۱۵۶۰ رشد کل: ۲۲۸ درصد	از ۱۱۹۳ (۱۳۷۱) به ۴۳۴۵ رشد کل: ۲۶۴ درصد	از ۳۱۹۴۹ (۱۳۷۱) به ۱۱۶۹۱۰
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	۱۲۲۴۳۸۵	مساحت زمین: ۳۹۷۰۵۶ مساحت زیربنا: ۳۹۶۳۸۶	از ۱۵۶۰ به ۶۴۹۷ رشد کل: ۳۱۶ درصد	از ۴۳۴۵ به ۳۴۱۷۴ رشد کل: ۶۸۳ درصد	۱۱۶۹۱۰ (۱۳۷۶ ـ رقم سال ۱۳۸۴ در مبلغ اجاره بها حساب شده است)
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	۲۰۶۳۷۲ (تا ۱۳۹۱)	مساحت زمین: ۶۸۷۶۸ (تا ۱۳۹۱) مساحت زیربنا: ۱۱۷۵۱۳ (تا ۱۳۹۱)	از ۶۴۹۷ به ۳۱۴۳۰ رشد کل: ۳۸۴ درصد	از ۳۴۱۷۴ به ۲۲۸۲۶۸ رشد کل: ۵۶۸ درصد	(ارقام سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲ در مبلغ اجاره بها حساب شده است)

۱ـ در سال‌های ۸۱، ۸۳ و ۸۴ مساحت زمین شامل شهر تهران نیست، در سال‌های ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۸۹ و ۹۰ تعداد پروانه‌ها، مساحت زمین و مساحت زیربنا شامل شهر تهران نمی‌باشد.
۲ـ مرجع سال ۱۳۹۱ سالنامه آماری ۱۳۹۱ جدول ۱ـ۹ است. مرجع سایر سال‌های دوران دولت‌های نهم و دهم سالنامه ۱۳۹۰ ص۴۰۶، مرجع سال‌های دوران دولت‌های هفتم و هشتم سالنامه‌های ۱۳۸۸ ص۳۹۹، ۱۳۸۷ ص۳۷۷، ۱۳۸۶ ص۳۶۴، ۱۳۸۵ ص۳۴۵، ۱۳۹۰ ص۴۰۶، ۱۳۸۳ص۳۶۱، ۱۳۸۱ ص۳۰۷ و مرجع سال‌های دوران دولت‌های پنجم و ششم سالنامه‌های ۱۳۸۰ ص۳۰۳، ۱۳۹۰ ص۴۰۶، ۱۳۷۸ ص۳۴۷، ۱۳۷۷ ص۳۳۵، ۱۳۷۶ ص۳۱۷، ۱۳۷۵ ص۲۶۹، ۱۳۸۹ ص۴۰۲، ۱۳۷۳ ص۲۰۵ می‌باشد.
۳ـ همان (مرجع سال ۱۳۸۴ سالنامه آماری ۱۳۸۷ ص۳۷۷ است.)
۴ـ مرجع رقم سال ۱۳۹۲ گزارش نوبه‌ای مرکز آمار ایران مرداد ۱۳۹۲، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سالنامه آماری ۱۳۸۸ ص۴۲۳، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه آماری ۱۳۷۹ ص۳۰۷ و مرجع رقم سال ۱۳۷۱ سالنامه آماری ۱۳۷۵ ص۳۰۵ می‌باشد.
۵ـ مرجع رقم سال ۱۳۹۲ گزارش نوبه‌ای مرکز آمار ایران مرداد ۱۳۹۲، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سالنامه آماری ۱۳۸۸ ص۴۲۴، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه آماری ۱۳۷۹ ص۳۰۸ و مرجع رقم سال ۱۳۷۱ سالنامه آماری ۱۳۷۵ ص۳۰۶ می‌باشد.

مقایسه وضعیت زیربنایی کشور در دولت‌های پنجم تا دهم (از سال ۱۳٦۸ تا ۱۳۹۲)

دولت‌ها	طول خطوط راه‌آهن (کیلومتر)	طول راه‌های تحت حوزه وزارت مسکن و شهرسازی (کیلومتر)[۱]	ظرفیت تولید نفت خام (میلیون بشکه)	ظرفیت تصفیه نفت خام در پالایشگاه‌های کشور (هزار بشکه)	متوسط تولید انواع فرآورده‌های نفتی پالایشگاه‌ها (مترمکعب در روز)	مقدار صادرات نفت خام (هزار بشکه)
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	از ۵۸۰۲ (۱۳۶۵) به ۸۴۹۱ رشد کل: ۴۶/۳ درصد رشد سالانه: ۵/۸ درصد	از ۵۸۹۷۷ (۱۳۶۹) به ۷۹۵۱۵ رشد کل: ۳۵ درصد رشد سالانه: ۵ درصد	از ۱۰۷۶به ۱۴۰۴ رشد کل: ۳۰/۵ درصد رشد سالانه: ۳/۸ درصد	از ۳۰۵۶۴۱ به ۵۳۶۱۳۴ رشد کل: ۷۵/۴ درصد رشد سالانه: ۹/۴ درصد	از ۱۲۶۸۸۲به ۲۲۲۷۰۲ رشد کل: ۷۵/۵ درصد رشد سالانه: ۹/۴ درصد	از ۶۶۵۰۰۰ به ۸۵۴۹۹۷ رشد کل: ۲۸/۶ درصد رشد سالانه: ۳/۶ درصد
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	از ۸۴۹۱ به ۱۰۸۵۱ رشد کل:۲۷/۸ درصد رشد سالانه: ۵/۸ درصد	از ۷۹۵۱۵ به ۷۱۷۱۱ (تغییر تعریف) رشد کل: ۱۰- درصد رشد سالانه: ۱/۲- درصد	از ۱۴۰۴به ۱۴۹۳ رشد کل: ۶/۳ درصد رشد سالانه: ۰/۸ درصد	از ۵۳۶۱۳۴ به ۵۳۲۵۳۵ کاهش کل: ۱ درصد کاهش سالانه:۰/۱۲ درصد	از ۲۲۲۷۰۲به ۲۵۰۹۸۷ رشد کل: ۱۲/۷ درصد رشد سالانه: ۱/۶ درصد	از ۸۵۴۹۹۷ به ۹۶۱۱۵۵ رشد کل: ۱۲/۴ درصد رشد سالانه: ۱/۶ درصد
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲[۳]	از ۱۰۸۵۱به ۱۳۰۱۱ (۱۳۹۱) رشد کل: ۱۹/۹ درصد رشد سالانه: ۲/۸ درصد	از ۷۱۷۱۱ به ۸۱۶۴۲ (۱۳۹۱) رشد کل: ۱۳/۸ درصد رشد سالانه: ۲/۰ درصد	از ۱۴۹۳به ۱۳۰۵(۱۳۹۰) کاهش کل: ۱۲/۶ درصد کاهش سالانه:۲/۱ درصد	از ۵۳۲۵۳۵ به ۵۲۰۱۲۵(۱۳۸۸) کاهش کل: ۲/۳ درصد کاهش سالانه: ۰/۵۸درصد	از ۲۵۰۹۸۷ به ۲۶۷۶۲۸ (۱۳۸۸)[۴] رشد کل: ۶/۶ درصد رشد سالانه: ۱/۶ درصد	از ۹۶۱۱۵۵ به ۸۲۴۹۰۰ (۱۳۹۰) کاهش کل: ۱۴/۲ درصد کاهش سالانه: ۲/۴ درصد

مأخذ: سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران
۱. با عنایت به تغییر مفاهیم و شیوه‌های گردآوری اطلاعات، توسعه محدوده شهرها و غیره نسبت به سال‌های قبل، ارقام ارائه شده در خصوص طول راه‌ها در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است.
۲. در سالنامه‌های آماری ارقام مربوط به میزان تولید آب قبل از سال ۱۳۷۳ موجود نمی‌باشد، لذا برای ابتدای دوره پنجم ریاست جمهوری، رقم سال ۱۳۷۳ درج شده است.
۳. به‌دلیل فقدان آمار مربوط به سال ۹۲ درصدهای دولت‌های نهم و دهم تا پایان سال ۹۱ و ۷ ساله حساب شده است.
۴. با توجه به عدم ارائه آمارهای به روزتر، از آخرین آمار موجود استفاده شده است. علاوه بر این مطابق اظهارنظر کارشناسان، وضعیت این شاخص در سال‌های اخیر بدتر شده است.



سوم آذر ۱۳۷۰، کرج، افتتاح چند طرح گازرسانی

ظرفیت تولید نفت خام

سال	ظرفیت تولید نفت خام (هزار بشکه)
۱۳۶۵	۷۹۵
۱۳۶۶	۹۰۰
۱۳۶۷	۹۰۳
۱۳۶۸	۱۰۷۶
۱۳۶۹	۱۱۷۹
۱۳۷۰	۱۲۴۸
۱۳۷۱	۱۳۴۸
۱۳۷۲	۱۴۲۷
۱۳۷۳	۱۴۱۱
۱۳۷۴	۱۴۳۳
۱۳۷۵	۱۴۱۷
۱۳۷۶	۱۴۰۴
۱۳۷۷	۱۳۵۵
۱۳۷۸	۱۲۵۵
۱۳۷۹	۱۴۹۲
۱۳۸۰	۱۵۳۳
۱۳۸۱	۱۵۳۳
۱۳۸۲	۱۵۳۳
۱۳۸۳	۱۵۳۳
۱۳۸۴	۱۴۹۳
۱۳۸۵	۱۵۶۱
۱۳۸۶	۱۵۸۲
۱۳۸۷	۱۶۰۱
۱۳۹۰	۱۳۰۵

مأخذ: سال‌نامه‌های آماری مرکز آمار ایران ـ معاونت برنامه‌ریزی بر منابع هیدروکربوری

مرجع رقم سال ۱۳۹۰ سازمان اوپک می‌باشد. مرجع ارقام سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ و ۱۳۸۰ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۰سال‌نامه آماری ۱۳۹۰ ص۳۱۷ است. مرجع رقم سال ۱۳۸۳ سال‌نامه آماری ۱۳۸۷ ص۲۹۳ است. مرجع رقم سال ۱۳۸۲ سال‌نامه ۱۳۸۶ ص۲۷۸، مرجع رقم سال ۱۳۸۱ سال‌نامه آماری ۱۳۸۵ ص۲۶۲، مرجع رقم سال ۱۳۷۹ سال‌نامه آماری ۱۳۸۳ ص۲۶۱، مرجع رقم سال ۱۳۷۸ سال‌نامه آماری ۱۳۸۲ ص۲۲۳، مرجع رقم سال ۱۳۷۷ سال‌نامه آماری ۱۳۸۱ ص۲۱۷، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سال‌نامه آماری ۱۳۸۰ ص۲۱۳ ، مرجع رقم سال ۱۳۷۴ سال‌نامه آماری ۱۳۷۹ ص۲۰۳، مرجع رقم سال ۱۳۷۳ سال‌نامه آماری ۱۳۷۷ ص۲۳۰، مرجع رقم سال ۱۳۷۲ سال‌نامه آماری ۱۳۷۶ ص۲۱۷، مرجع رقم سال ۱۳۷۱ سال‌نامه آماری ۱۳۷۵ ص۱۷۵، مرجع ارقام سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ سال‌نامه آماری ۱۳۶۹ ص۳۲۳، مرجع رقم سال ۱۳۶۷ سال‌نامه آماری ۱۳۷۱ ص۳۴۸ و مرجع رقم سال ۱۳۶۶ سال‌نامه آماری ۱۳۷۰ ص۳۵۴ می‌باشد.

تولید فولاد خام

دولت	به هزار تن فولاد خام[1]	درصدها
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	از ۱۰۸۱ در سال ۶۸ به ۶۳۲۲ در سال ۷۶ رشد کل: ۵۳۲۲ هزار تن رشد متوسط سالانه: ۶۶۵ هزار تن	رشد کل: ۴۸۵ درصد رشد متوسط سالانه: ۶۱ درصد نسبت رشد سال اول به سال آخر ۵/۸ برابر
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	از ۶۳۲۲ در سال ۷۶ به ۹۴۰۴ در سال ۸۴ رشد کل: ۳۰۸۲ هزار تن رشد متوسط سالانه: ۳۸۵ هزار تن	رشد کل: ۴۹ درصد رشد متوسط سالانه: ۶ درصد نسبت رشد سال اول به سال آخر ۱/۴ برابر
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	از ۹۴۰۴ در سال ۸۴ به ۱۴۴۶۳ در سال ۹۲ رشد کل: ۵۰۵۹ هزار تن رشد متوسط سالانه: ۶۳۲ هزار تن	رشد کل: ۵۴ درصد رشد متوسط سالانه: ۷ درصد نسبت رشد سال اول به سال آخر ۱/۵ برابر

۱. مرجع کلیه ارقام پایگاه رسمی اتحادیه جهانی فولاد (Word Steel Association) می‌باشد.

مقدار صادرات فرآورده‌های نفتی (میلیون لیتر در روز)	مقدار واردات فرآورده‌های نفتی (میلیون لیتر)	مقدار تولید ناخالص‌برق کشور (میلیون کیلووات ساعت)	میزان تولید آب برای نقاط شهری (هزار مترمکعب)	میزان تولید محصولات کشاورزی (هزار تن)		
				گندم	جو	برنج
از ۸/۲۷ به ۳۵ رشد کل: ۳۲۳/۲ درصد رشد سالانه: ۴۰/۴ درصد	از ۸۰۲۳ به ۵۴۷۵ کاهش کل: ۳۲ درصد کاهش سالانه: ۴ درصد	از ۵۲۷۱۲ به ۹۷۷۴۴ رشد کل: ۸۵/۴ درصد رشد سالانه: ۱۰/۷ درصد	از ۳۰۸۳۸۱۷ (۱۳۷۳)[2] به ۳۸۴۲۵۰۱ رشد کل: ۲۴/۶ درصد رشد سالانه: ۸/۲ درصد	از ۵۸۷۷ به ۱۰۰۴۵ رشد کل: ۷۰/۹ درصد رشد سالانه: ۸/۹ درصد	از ۲۶۳۶ به ۲۴۹۹ کاهش کل: ۵ درصد کاهش سالانه: ۰/۶ درصد	از ۱۲۲۲ به ۲۳۵۰ رشد کل: ۹۲/۳ درصد رشد سالانه: ۱۱/۵ درصد
از ۳۵ به ۳۸ رشد کل: ۸/۶ درصد رشد سالانه: ۱/۱ درصد	از ۵۴۷۵ به ۹۱۶۲ رشد کل: ۶۷/۳ درصد رشد سالانه: ۸/۴ درصد	از ۹۷۷۴۴ به ۱۷۸۰۷۲ رشد کل: ۸۲/۱ درصد رشد سالانه: ۱۰/۳ درصد	از ۳۸۴۲۵۰۱ به ۴۶۹۷۵۰۸ رشد کل: ۲۲/۲ درصد رشد سالانه: ۲/۸ درصد	از ۱۰۰۴۵ به ۱۴۰۳۹ رشد کل: ۴۲/۴ درصد رشد سالانه: ۵/۳ درصد	از ۲۴۹۹ به ۲۸۵۸ رشد کل: ۱۴/۴ درصد رشد سالانه: ۱/۸ درصد	از ۲۳۵۰ به ۲۷۳۷ رشد کل: ۱۶/۵ درصد رشد سالانه: ۲/۱ درصد
از ۳۸ به ۷۰ (۱۳۹۰) رشد کل: ۸۴/۲ درصد رشد سالانه: ۱۴ درصد	از ۹۱۶۲ به ۹۹۱۹ (۱۳۸۸) رشد کل: ۸/۳ درصد رشد سالانه: ۲/۱ درصد	از ۱۷۸۰۷۲ به ۲۵۴۲۶۵(۱۳۹۱) رشد کل: ۴۲/۸ درصد رشد سالانه: ۶/۱ درصد	از ۴۶۹۷۵۰۸ به ۵۴۲۵۰۷۷ (۱۳۹۱) رشد کل: ۱۵/۵ درصد رشد سالانه: ۲/۲ درصد	از ۱۴۳۰۹ به ۱۳۵۰۰ (۸۸-۸۹) رشد کل: ۵/۷- درصد رشد سالانه: ۱/۱- درصد	از ۲۸۵۸ به ۳۵۸۰ (۸۸-۸۹) رشد کل: ۲۵/۳ درصد رشد سالانه: ۵/۱ درصد	از ۲۷۳۷ به ۳۰۱۳ (۸۸-۸۹) رشد کل: ۱۰/۱ درصد رشد سالانه: ۲ درصد

راه‌سازی

توسعه‌ی راه‌های زمینی، دریایی و راه‌آهن نیز از مهم‌ترین فعالیت‌هایی بود که دولت هاشمی بر آن تمرکز داشت.

خطوط راه‌آهن

دولت‌ها	طول خطوط راه‌آهن (کیلومتر)	طول راه‌های تحت حوزه وزارت مسکن و شهرسازی (کیلومتر)[1]	طول آزادراه‌ها[2]	طول بزرگراه‌ها[3]
پنجم و ششم ۶۸ تا ۷۶	از ۵۸۰۲ به ۸۴۹۱ رشد کل: ۴۶/۳ درصد رشد سالانه: ۵/۸ درصد	از ۵۸۹۷۷ (۱۳۶۹) به ۷۹۵۱۵ رشد کل: ۳۵ درصد رشد سالانه: ۵ درصد	از ۵۰۳ (۱۳۶۹) به ۷۱۲ رشد کل: ۴۲ درصد رشد سالانه: ۶ درصد	از ۸۶۰ (۱۳۶۹) به ۲۱۷۶ رشد کل: ۱۵۳ درصد رشد سالانه: ۲۲ درصد
هفتم و هشتم ۷۶ تا ۸۴	از ۸۴۹۱ به ۱۰۸۵۱ رشد کل: ۲۷/۸ رشد سالانه: ۳/۵ درصد	از ۷۹۵۱۵ به ۷۱۷۱۱ (تغییر تعریف) رشد کل: ۱۰- درصد رشد سالانه: ۱/۲- درصد	از ۷۱۲ به ۱۲۳۲ رشد کل: ۷۳ درصد رشد سالانه: ۹ درصد	از ۲۱۷۶ به ۵۱۶۱ رشد کل: ۱۳۷ درصد رشد سالانه: ۱۷ درصد
نهم و دهم ۸۴ تا ۹۲	از ۱۰۸۵۱ به ۱۳۰۱۱ (۱۳۹۱) رشد کل: ۱۹/۹ رشد سالانه: ۲/۸	از ۷۱۷۱۱ به ۸۱۶۴۲ (۱۳۹۱) رشد کل: ۱۳/۸ رشد سالانه: ۲	از ۱۲۳۲ به ۲۱۶۶ (۱۳۹۱) رشد کل: ۷۶ درصد رشد سالانه: ۱۱ درصد	از ۵۱۶۱ به ۱۲۹۶۹ (۱۳۹۱) رشد کل: ۱۵۱ درصد رشد سالانه: ۲۲ درصد

۱. با عنایت به تغییر مفاهیم و شیوه‌های گردآوری اطلاعات، توسعه محدوده شهرها و غیره نسبت به سال‌های قبل، ارقام ارائه‌شده در خصوص طول راه‌ها در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است.
۲. مرجع رقم سال ۱۳۹۱ سال‌نامه آماری ۱۳۹۱ جدول ۴-۱۱، مرجع رقم سال ۱۳۹۰ سال‌نامه آماری ۱۳۹۰ ص۴۹۶، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سال‌نامه آماری ۱۳۸۸ ص۴۸۰، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سال‌نامه آماری ۱۳۸۰ ص۳۸۵ و مرجع رقم سال ۱۳۶۹ سال‌نامه آماری ۱۳۷۰ جدول ۱-۱۵ بخش حمل و نقل می‌باشد.
۳. همان



افتتاح راه‌آهن بافق بندرعباس، ۲۶ اسفند ۱۳۷۳



▲ افتتاح ۳۹۰۰ طرح مخابراتی، ۱۹ بهمن ۱۳۸۲

توسعه ارتباطاتی

توسعه تلفن ثابت و تلفن همراه

دولت	تلفن ثابت[1]	تلفن همراه[2]
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	از ۲۰۲۹۰۳۸ به ۶۵۰۳۴۶۶ رشد کل: ۲۲۰ درصد	از ۰ در سال ۷۴ به ۲۲۷۶۵۱ در سال ۷۶
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	از ۶۵۰۳۴۶۶ به ۲۰۲۹۹۹۰۴ رشد کل: ۲۱۲ درصد	از ۲۲۷۶۵۱ به ۸۵۱۰۵۱۳ رشد کل: ۳۶۳۸ درصد رشد متوسط سالانه: ۴۵۵ درصد
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	از ۲۰۲۹۹۹۰۴ به ۲۷۴۷۸۴۴۳ رشد کل: ۳۵ درصد	از ۸۵۱۰۵۱۳ به ۵۹۴۰۲۸۹۶ رشد کل: ۵۹۸ درصد رشد متوسط سالانه: ۸۵ درصد

۱ مرجع رقم سال ۱۳۹۱ سال‌نامه آماری ۱۳۹۱ جدول ۳۷-۱۱، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سال‌نامه آماری ۱۳۸۸ ص۵۲۱ و مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سال‌نامه آماری ۱۳۸۰ ص۴۲۹ و مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سال‌نامه آماری ۱۳۷۲ ص۳۳۸ می‌باشد.
۲ مرجع رقم سال ۱۳۹۱ سال‌نامه آماری ۱۳۹۱ جدول ۳۹-۱۱، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سال‌نامه آماری ۱۳۸۸ ص۵۲۴ و مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سال‌نامه آماری ۱۳۸۰ ص۴۳۲ می‌باشد.



۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۵، آغاز طرح بزرگ ریشه‌کنی فلج اطفال در ایران با مشارکت یک میلیون بسیجی. هاشمی حضور بسیج در این عرصه‌ها را بیشتر می‌پسندید.

رفاه و سطح زندگی

توزیع فقر راحت‌تر و کم‌حاشیه‌تر از توزیع ثروت است و اعتراض‌های کمتری برمی‌انگیزد. توزیع رفاه و ثروت قطعا با برخی کاستی‌های طبیعی همراه خواهد شد که می‌تواند بحران ایجاد کند اما هاشمی توزیع رفاه و ثروت را می‌پسندد و البته معتقد است باید تا جای ممکن از حواشی و بی‌عدالتی‌های آن کاست. هاشمی بی‌توجهی به محرومین در دولت خویش را اتهامی می‌داند که دو جناح با مقاصد سیاسی به آن می‌پرداختند.

هاشمی می‌گوید: «فقط یک بار ضریب جینی به نفع محرومان اصلاح شد که در دوران سازندگی است و قبل و بعد از آن این اتفاق نیفتاد. یعنی دو درجه محرومان را بالا و دو درجه پول‌داران را پایین آوردیم... صرفاً ایجاد اشتغال کردیم و رونق اقتصادی اتفاق افتاد. مردم کار پیدا کردند. در هر خانواده‌ای یکی دو نفر کار می‌کردند. قبلاً از کالاهای بادوام در خانواده‌ها مصرف نمی‌شد. فقرا به اندازه غذایشان درآمد داشتند. کم‌کم فرش، یخچال، دوچرخه، موتورسیکلت و... به خانه‌های مردم رفت. وقتی دولتم شروع به کار کرده بود، چون دوره جنگ بود، بیکاری حدود ۱۶ درصد بود، عده زیادی هم با پایان جنگ به جامعه برگشته بودند. ولی وقتی من دولت را تحویل دادم، این رقم به ۹/۱ رسید. یعنی سالی یک درصد بیکاری کم شد. معنایش این است که فقرا به کار رسیده بودند. بعضی‌ها فکر می‌کنند رسیدگی به فقرا به این معنی است که چیزی بدهیم تا آنها بخورند. ولی من با دید اسلامی، سیاسی و مدیریتی معتقدم باید به‌گونه‌ای عمل کرد که فقرا روی پای خود و با شغل و با عزت خودشان بتوانند زندگی کنند. اگر بنا باشد توسعه هم بدهیم، راه‌های دیگری است.»[۳۸۱]

هاشمی می‌گوید از اولین سازمان‌هایی که در آغاز ریاست‌جمهوری ایجاد کرد دفتر رسیدگی به مناطق محروم بوده. دفتری که در چند دولت بعدی نیز حفظ شد هم خودش و هم مسئولی که هاشمی برای آن تعیین کرده بود؛ جلیل بشارتی. دفتر دیگری که همان ابتدا تاسیس شد دفتر امور زنان بود. هاشمی معتقد است منتقدان او به‌جای نقد آماری به حاشیه‌های سیاسی و فرهنگی می‌پردازند. او تنها مسئول رده یک تاریخ ایران است که بارها مقابل منتقدان خویش نشسته و پاسخگوی عملکرد خویش بوده است که حاصل برخی از این گفتگوهای چندساعته چندین جلد کتاب نقادانه شده است. در ادامه آماری را مرور می‌کنیم که تا حدی نشان‌دهنده اوضاع اجتماعی و اقتصادی دولت هاشمی است.



افتتاح سرم‌سازی رازی، ۲۲ خرداد ۱۳۷۹

تعداد شهرک‌ها و جمعیت مهاجرنشین جنگ تحمیلی در شهریور ماه ۱۳۷۵ به تفکیک استان‌ها

استان	تعداد شهرک، خوابگاه و مجتمع	نوع واگذاری		تعداد واحد	جمع کل مهاجرین شهرک‌ها		مهاجرین تحت پوشش سازمان بهزیستی		مهاجرین خودکفا	
		رایگان	اجاره‌ای		خانوار	نفر	خانوار	نفر	خانوار	نفر
تهران ـ مازندران	۳۱	۲۱	۱۰	۷۲۲	۱۵۱۵	۶۱۳۷	۴۲۰	۱۸۵۱	۱۰۹۵	۴۲۸۶
فارس ـ کهکیلویه و بویراحمد	۲۸	۸	۲۰	۳۹۶	۸۶۰	۳۷۵۰	۳۰۵	۱۲۵۲	۵۵۵	۲۴۹۸
کرمانشاه ـ همدان	۲۰	۱۷	۳	۱۴۵۷	۱۱۸۶	۶۷۰۶	-	-	۱۱۸۶	۶۷۰۶
خوزستان	۱۸	۱۸	-	۴۰۵۰	۳۵۳۷	۱۹۳۸۸	-	-	۳۵۳۷	۱۹۳۸۸
بوشهر	۱۶	۱۴	۲	۱۱۶۵	۱۶۶۸	۵۹۰۹	-	-	۱۶۶۸	۵۹۰۹
هرمزگان	۱۴	۱۳	۱	۸۳۲	۱۲۹۷	۷۱۴۶	-	-	۱۲۹۷	۷۱۴۶
ایلام	۶	۶	-	۱۱۱۲	۹۱۵	۵۷۶۴	-	-	۹۱۵	۵۷۶۴
اصفهان	۵	۵	-	۴۳۲	۲۹۲	۱۷۷۰	-	-	۲۹۲	۱۷۷۰
لرستان	۴	۴	-	۱۲۹	۱۷۱	۹۱۰	۵۵	۲۷۸	۱۱۶	۶۳۲
کرمان	۳	۲	۱	۴۷۷	۵۵۲	۲۶۶۶	۱۶۲	۵۸۸	۳۹۰	۲۰۷۸
خراسان	۱	-	۱	۱۲۲۰	۱۱۷۰	۵۴۶۸	۱۲	۴۸	۱۱۵۸	۵۴۲۰
جمع کل	۱۴۶	۱۰۸	۳۸	۱۱۹۹۲	۱۳۱۶۳	۶۵۶۱۴	۹۵۴	۴۰۱۷	۱۲۳۱۰	۶۱۵۹۷

مأخذ: گزارش ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده، شهریور ۱۳۷۵



درآمدها و هزینه‌های خانوارهای شهری و روستایی

دولت‌ها	رشد درآمد و هزینه‌های خانوارهای شهری	رشد درآمد و هزینه‌های خانوارهای روستایی
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	درآمدها: رشد کل ۲۳۴ درصد هزینه‌ها: رشد کل ۲۲۵ درصد رشد ۹ درصدی درآمدها نسبت به هزینه‌ها **رشد متوسط سالانه ۲۹ درصد**	درآمدها: رشد کل ۲۲۲ درصد هزینه‌ها: رشد کل ۲۱۶ درصد رشد۶ درصدی درآمدها نسبت به هزینه‌ها **رشد متوسط سالانه ۲۷/۷ درصد**
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	درآمدها: رشد کل ۱۷۳ درصد هزینه‌ها: رشد کل ۱۷۰ درصد رشد ۳ درصدی درآمدها نسبت به هزینه‌ها **رشد متوسط سالانه ۲۱/۶ درصد**	درآمدها: رشد کل ۱۶۲ درصد هزینه‌ها: رشد کل ۱۷۴ درصد رشد ۱۲ درصدی هزینه‌ها نسبت به درآمدها **رشد متوسط سالانه ۲۰/۲۵ درصد**
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	درآمدها: رشد کل ۱۱۰ درصد هزینه‌ها: رشد کل ۱۱۲ درصد رشد ۲ درصدی هزینه نسبت به درآمد **رشد متوسط سالانه ۱۵/۷ درصد**	درآمدها: رشد کل ۱۱۷ درصد هزینه‌ها: رشد کل ۱۲۱ درصد رشد ۴ درصدی هزینه‌ها نسبت به درآمدها **رشد متوسط سالانه ۱۶/۷ درصد**

مرجع آمار و ارقام سال‌های ۶۸ تا ۱۳۷۲ در خصوص درآمدهای خانوارهای شهری و روستایی، سال‌نامه آماری سال ۱۳۷۲ فصل بودجه خانوار ص۵۷۸ و مرجع آماری سال ۱۳۷۳ سال‌نامه آماری سال ۱۳۷۳ ص۵۸۱ و مرجع ارقام و اطلاعات سال‌های ۷۴ تا ۷۹ سال‌نامه آماری ۱۳۷۹ فصل هزینه‌ها و درآمد خانوار صفحات ۶۴۲ و ۶۶۵ و ۶۶۶ می‌باشد و مرجع آمار مربوط به سال‌های ۸۰ تا ۸۷ سال‌نامه آماری ۱۳۸۷ مرکز آمار فصل هزینه و درآمد خانوار صفحات ۷۴۸ و ۷۷۲ و آمار مربوط به سال‌های ۸۸ تا ۹۲ گزارش مرکز آمار تحت عنوان «نماگرهای اقتصادی و جمعیتی کشور» مورخ مرداد ۱۳۹۲ است.

بازدید از مناطق زلزله‌زده‌ی منجیل، تیرماه ۱۳۶۹



مقایسه وضعیت بیمه تأمین اجتماعی در دولت‌های پنجم تا یازدهم (از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲)

دولت ها	بیمه شدگان اصلی و تبعی سازمان خدمات درمانی	تعداد مستمری بگیران تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی	بازنشستگان	از کار افتادگان	بازماندگان مستمری بگیر
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	از ۵۰۱۱۰۰۰ به ۲۶۶۷۶۹۱۷ رشد کل: ۴۳۲/۴ درصد رشد سالیانه: ۵۴ درصد	از ۵۳۰۲۱۲ به ۹۸۴۸۸۷ رشد کل: ۸۶ درصد رشد سالیانه: ۱۰/۷ درصد	از ۱۴۱۹۲۰ به ۳۲۳۱۹۲ رشد کل: ۱۲۸ درصد رشد سالیانه: ۱۶ درصد	از ۵۰۸۹۷ به ۶۸۷۸۹ رشد کل: ۳۵/۲ درصد رشد سالیانه: ۴/۴ درصد	از ۳۳۷۳۹۵ به ۵۹۲۹۰۶ رشد کل: ۷۵/۷ درصد رشد سالیانه: ۹/۵ درصد
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	از ۲۶۶۷۶۹۱۷ به ۳۷۱۷۶۱۴۱ رشد کل: ۳۹/۴ درصد رشد سالیانه: ۴/۹ درصد	از ۹۸۴۸۸۷ به ۱۳۵۸۰۰۶ رشد کل: ۳۸ درصد رشد سالیانه: ۴/۷ درصد	از ۳۲۳۱۹۲ به ۶۲۹۵۹۱ رشد کل: ۹۵ درصد رشد سالیانه: ۱۲ درصد	از ۶۸۷۸۹ به ۷۵۷۹۸ رشد کل: ۱۰/۲ درصد رشد سالیانه: ۱/۳ درصد	از ۵۹۲۹۰۶ به ۶۵۲۶۱۷ رشد کل: ۱۰/۱ درصد رشد سالیانه: ۱/۳ درصد
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	از ۳۷۱۷۶۱۴۱ به ۳۵۵۲۸۸۵۲ کاهش کل: ۴/۴ درصد معادل ۱۶۴۷۲۸۹ کاهش سالیانه: ۰/۷ درصد معادل ۲۷۴۵۴۸	از ۱۳۵۸۰۰۶ به ۲۳۸۶۸۷۶ رشد کل: ۷۶ درصد رشد سالیانه: ۱۰/۸ درصد	از ۶۲۹۵۹۱ به ۱۱۸۷۶۳۱ رشد کل: ۸۹ درصد رشد سالیانه: ۱۳ درصد	از ۷۵۷۹۸ به ۱۱۵۰۸۵ رشد کل: ۵۲ درصد رشد سالیانه: ۷/۴ درصد	از ۶۵۲۶۱۷ به ۱۰۸۴۱۶۰ رشد کل: ۶۶ درصد رشد سالیانه: ۹/۴ درصد

مقایسه وضعیت سلامت، بهداشت و درمان در دولت‌های پنجم تا یازدهم (از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲)

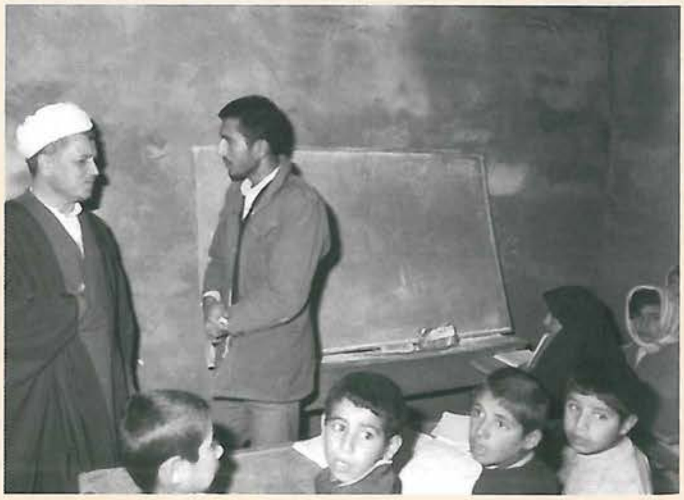
دولت‌ها	تعداد پزشک	تعداد پیراپزشک	تعداد تخت بیمارستانی	تعداد مراکز بهداشتی و درمانی	تعداد داروخانه‌ها	تعداد خانه‌های بهداشت فعال در روستاها[1]
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	از ۱۲۶۹۰ به ۲۲۲۸۳۹ رشد کل: ۸۰ درصد	از ۱۰۵۷۲۴ به ۱۴۶۰۵۲ رشد کل: ۳۸ درصد	از ۸۲۰۸۵ به ۹۶۱۴۸ رشد کل: ۱۷/۱ درصد	از ۴۳۳۱ به ۶۰۷۲ رشد کل: ۴۰/۲ درصد	از ۲۷۳۰ به ۴۵۸۶ رشد کل: ۶۸ درصد	از ۷۹۲۳ به ۱۴۹۲۴ رشد کل: ۸۸/۴ درصد
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	از ۲۲۸۳۹ به ۲۶۵۶۴ رشد کل: ۱۶/۳ درصد	از ۱۴۶۰۵۲ به ۱۵۸۸۸۶ رشد کل: ۸/۸ درصد	از ۹۶۱۴۸ به ۱۱۳۲۴۴ رشد کل: ۱۷/۸ درصد	از ۶۰۷۲ به ۷۸۹۴ رشد کل: ۳۰ درصد	از ۴۵۸۶ به ۶۶۷۹ رشد کل: ۴۵/۶ درصد	از ۱۴۹۲۴ به ۱۶۷۲۵ رشد کل: ۱۲/۱ درصد
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲[2]	از ۲۶۵۶۴ به ۳۴۲۱۹ رشد کل: ۲۸/۸ درصد	از ۱۵۸۸۸۶ به ۲۰۳۹۹۳ رشد کل: ۲۸ درصد	از ۱۱۳۲۴۴ به ۱۰۳۳۶۵ کاهش کل: ۸/۷ درصد	از ۷۸۹۴ به ۱۱۱۹۷ رشد کل: ۴۱/۸ درصد	از ۶۶۷۹ به ۸۴۸۴ رشد کل: ۲۷ درصد	از ۱۶۷۲۵ به ۱۷۶۴۹ رشد کل: ۵/۵ درصد

مأخذ: سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران

۱. مرجع رقم سال ۱۳۹۰ سالنامه آماری ۱۳۹۰ ص۷۴۳، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سالنامه آماری ۱۳۸۸ ص۷۰۸، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه آماری ۱۳۸۰ ص۶۰۲ و مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سالنامه آماری ۱۳۷۲ ص۴۹۳ می‌باشد.

۲. به‌دلیل فقدان برخی آمارهای مربوط به سال ۹۱ درصدهای دولت‌های نهم و دهم تا پایان سال ۹۰ و ۶ ساله حساب شده است.

بازدید از مناطق زلزله‌زده‌ی منجیل، تیرماه ۱۳۶۹



چهارم آذر ۱۳۷۰، بازدید از دانشکده علوم پزشکی دانشگاه آزاد در محله زرگنده در شمال شهر تهران.



مقایسه وضعیت تصادفات جاده‌ای و تلفات ناشی از آن‌ها

دولت ها	جمعیت	جمع تصادفات[1]	تصادفات منجر به فوت[1]
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	از ۵۳۴۴۵۲۵۱ به ۶۰۹۵۰۰۲۲ رشد کل: ۱۴ درصد	از ۱۳۳۹۹۳ به ۲۲۶۳۲۵ از یک تصادف به ازاء ۳۹۸ نفر به یک تصادف به ازاء ۲۶۹ نفر رشد کل: ۶۹ درصد	از ۲۶۵۴ به ۲۱۵۳ از یک تصادف منجر به فوت به ازاء ۲۰۱۳۷ نفر به یک تصادف منجر به فوت به ازاء ۲۸۳۰۹ نفر رشد کل: ۱۹ درصد
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	از ۶۰۹۵۰۰۲۲ به ۶۸۴۶۷۴۱۳ رشد کل: ۱۲ درصد	از ۲۲۶۳۲۵ به ۷۸۰۵۱۴ از یک تصادف به ازاء ۲۶۹ نفر به یک تصادف به ازاء ۸۸ نفر رشد کل: ۲۴۴ درصد	از ۲۱۵۳ به ۴۴۴۱ از یک تصادف منجر به فوت به ازاء ۲۸۳۰۹ نفر به یک تصادف منجر به فوت به ازاء ۱۵۴۲۵ نفر رشد کل: ۱۰۶ درصد
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲[3]	از ۶۸۴۶۷۴۱۳ به ۷۴۷۳۳۰۰۰ رشد کل: ۹ درصد	از ۷۸۰۵۱۴ به ۷۷۶۵۱۷ از یک تصادف به ازاء ۸۸ نفر به یک تصادف به ازاء ۹۶ نفر رشد کل: ۱۴ درصد	از ۴۴۴۱ به ۲۶۲۳۹ از یک تصادف منجر به فوت به ازاء ۱۵۴۲۵ نفر به یک تصادف منجر به فوت به ازاء ۲۸۴۸ نفر رشد کل: ۴۹۰ درصد
۸۹ تا ۹۱	از ۷۴۷۳۳۰۰۰ به ۷۵۱۴۹۶۶۹ (۹۰)	از ۷۷۶۵۱۷ به ۴۲۹۵۴۴	از ۲۶۲۳۹ به ۱۵۱۲۳

مأخذ: سال‌نامه‌های آماری مرکز آمار ایران

۱. مرجع ارقام سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۸۹ سال‌نامه آماری ۱۳۹۱ جداول ۱۰-۱۳ و ۱۱-۱۳، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سال‌نامه آماری ۱۳۸۸ صفحات ۵۶۹ و ۵۷۰، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سال‌نامه آماری ۱۳۸۰ صفحات ۴۸۱ تا ۴۸۳ و مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سال‌نامه آماری ۱۳۷۲ صفحات ۳۸۵ تا ۳۸۷ می‌باشد.

۲. مرجع رقم سال ۱۳۷۷ گزارش رسمی سازمان پزشکی قانونی و مرجع ارقام ۱۳۸۴ و ۱۳۹۰ سایت سازمان پزشکی قانونی می‌باشد.

۳. به‌دلیل فقدان آمار مربوط به سال ۹۲ درصدهای دولت‌های نهم و دهم تا پایان سال ۹۰ و ۶ ساله حساب شده است.

۴. فوت شدگان در آمار نیروی انتظامی در سال ۱۳۸۹ بالغ بر ۳۷۸۹۳ و مجروحین ۴۷۲۱۲۳ نفر ذکر شده اما در آمار پزشکی قانونی فوت شدگان ۲۳۲۴۹ یعنی ۱۴۶۴۴ نفر کمتر و مجروحین ۳۱۲۷۴۵ یعنی ۱۵۹۳۸۷ نفر کمتر از آمار نیروی انتظامی بوده است. در صورتی که همواره فوت شدگان و مجروحین نیروی انتظامی

مقایسه وضعیت اجتماعی کشور در دولت‌های پنجم تا یازدهم (۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲)

دولت‌ها	ضریب جینی	نسبت دهک بالای درآمدی به دهک پایین	فقر درآمدی بر حسب برابری قدرت خرید در روز (درصد)		شاخص توسعه انسانی[1]	شاخص امید به زندگی	ازدواج و طلاق
			درآمد کمتر از یک دلار	درآمد کمتر از دو دلار			
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	از ۰/۴۰۹۲ به ۰/۴۰۲۹ میزان کاهش: ۰/۰۰۶۳ (وضعیت بهتر شده)	از ۱۷/۶ برابر به ۱۵/۷ برابر کاهش: حدود ۱/۹ برابری	از ۲/۲۴ به ۱ درصد کاهش: ۱/۲۴ درصد	از ۱۳/۴۶ به ۷/۴۲ کاهش: ۶/۰۴ درصد	از ۰/۵۲۴ به ۰/۶۳۳ رشد: ۰/۱۰۹	از ۶۱ به ۶۸/۳ رشد: ۷/۳ سال	ازدواج از ۳۶۱۹۴۵ به ۴۷۹۲۶۳ رشد ۳۲/۴ درصدی ازدواج طلاق از ۳۳۱۱۴ به ۳۷۸۱۷ رشد ۱۴/۲ درصدی طلاق افزایش سالانه ۵۸۸ طلاق به ازاء افزایش سالانه ۱۴۶۶۵ ازدواج نسبت ازدواج به طلاق از ۱۰/۹۳ به ۱۲/۶۷ افزایش ۱۶ درصدی در عرض ۸ سال
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	از ۰/۴۰۹۲ به ۰/۴۰۲۳ میزان کاهش: ۰/۰۰۰۶ (وضعیت بهتر شده)	از ۱۵/۷ برابر به ۱۴/۵ برابر کاهش: ۱/۲ برابری	از ۱ درصد به ۰/۶ درصد کاهش: ۰/۴ درصد	از ۷/۴۲ به ۳/۲۲ کاهش: ۴/۲ درصد	از ۰/۶۳۳ به ۰/۶۸۵ رشد: ۰/۰۵۲	از ۶۸/۳ به ۷۰/۷ رشد: ۲/۴ سال	ازدواج از ۴۷۹۲۶۳ به ۷۲۳۹۷۶ رشد ۵۱/۱ درصدی ازدواج طلاق از ۳۷۸۱۷ به ۷۳۸۸۲ رشد ۹۵/۴ درصدی طلاق افزایش سالانه ۴۵۰۸ طلاق به ازاء افزایش سالانه ۳۰۵۸۹ ازدواج نسبت ازدواج به طلاق از ۱۲/۶۷ به ۹/۸۰ کاهش ۲۲/۷ درصدی نسبت ازدواج به طلاق
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲[2]	از ۰/۴۰۲۳ به ۰/۳۷۴۰ (تا ابتدای ۹۱) میزان کاهش: ۰/۰۲۸۳ (وضعیت بهتر شده)	از ۱۴/۵ برابر به ۱۲/۱ برابر کاهش: ۲/۴ برابری	از ۰/۶ درصد به ۰/۵ درصد (تا سال ۸۹) کاهش: ۰/۱ درصد	از ۳/۲۲ به ۲/۵۳ (تا سال ۸۹) کاهش: ۰/۶۹ درصد	از ۰/۶۸۵ به ۰/۷۴۲ (تا سال ۹۱) رشد: ۰/۰۵۷	از ۷۰/۷ به ۷۳ رشد: ۲/۳ سال	ازدواج از ۷۲۳۹۷۶ به ۸۲۹۹۶۸ رشد ۱۴/۶ درصدی ازدواج طلاق از ۷۳۸۸۲ به ۱۵۰۳۲۴ رشد ۱۰۳/۵ درصدی طلاق افزایش سالانه ۹۵۵۵ طلاق به ازاء افزایش سالانه ۱۳۲۴۹ ازدواج نسبت ازدواج به طلاق از ۹/۸۰ به ۵/۵۲ کاهش ۴۳/۷ درصدی نسبت ازدواج به طلاق

این شاخص‌های طی سال‌های ۹۰ تا ۹۲ به دلیل کاهش ارزش پول ملي و افزایش شه تا چهار برابری ارزهای خارجی، رشد بیکاری و تورم و اعمال تحریم‌ها کاملا دگرگون شده و در برخی موارد حتی به شرایط بدتر از سال ۶۸ بازگشته است.

۱. کلیه اعداد مربوط به شاخص توسعه انسانی بر مبنای فرمول محاسبه جدید آن بوده و مرجع آن پایگاه رسمی UNDP می‌باشد.

۲. مرجع ارقام سال ۱۳۹۰ سال‌نامه آماری ۱۳۹۰ ص۸۲۲، مرجع ارقام سال ۱۳۸۴ سال‌نامه آماری ۱۳۸۸ ص۷۸۰، مرجع ارقام سال ۱۳۷۶ سال‌نامه آماری ۱۳۸۰ ص۶۸۰ و مرجع ارقام سال ۱۳۶۸ سال‌نامه آماری ۱۳۷۲ صفحات ۵۸۸ و ۵۸۹ می‌باشد.

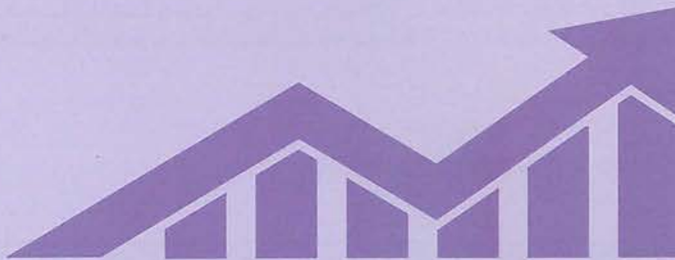
۳. به‌دلیل فقدان آمار مربوط به سال ۹۲ درصدهای دولت‌های نهم و دهم تا سال ۹۱ و ۷ ساله حساب شده است.

تصادفات منجر به جرح[1]	تصادفات منجر به خسارت[1]	تعداد فوت شدگان تصادفات مطابق آمار پزشکی قانونی[2]	تعداد مجروحان تصادفات مطابق آمار پزشکی قانونی[2]
از ۳۶۷۷۷ به ۳۴۹۰۰ از یک تصادف منجر به جرح به ازاء ۱۴۵۳ نفر به یک تصادف منجر به جرح به ازاء ۱۷۴۶ نفر کاهش کل: ۵۰/۲ درصد	از ۹۶۵۶۲ به ۱۸۹۲۷۲ از یک تصادف منجر به خسارت به ازاء ۵۶۵ نفر به یک تصادف منجر به خسارت به ازاء ۳۲۲ نفر رشد کل: ۹۶ درصد	-	-
از ۳۴۹۰۰ به ۱۱۷۸۰۷ از یک تصادف منجر به جرح به ازاء ۱۷۴۶ نفر به یک تصادف منجر به جرح به ازاء ۵۸۱ نفر رشد کل: ۲۳۷ درصد	از ۱۸۹۲۷۲ به ۶۵۸۲۶۶ از یک تصادف منجر به خسارت به ازاء ۳۲۲ نفر به یک تصادف منجر به خسارت به ازاء ۱۰۴ نفر رشد کل: ۲۴۸ درصد	۲۷۷۵۵ (در سال ۱۳۸۴) به ازاء هر ۲۴۶۷ نفر یک نفر فوت در اثر تصادف	از ۷۹۲۸۹ (۱۳۷۷) به ۲۷۴۲۵۷ (در سال ۱۳۸۴) به ازاء هر نفر ۷۸۰ نفر یک نفر مجروح به ازاء هر ۲۵۰ نفر یک نفر مجروح بر اثر تصادف افزایش کل: ۲۳۶ درصد
از ۱۱۷۸۰۷ به ۳۸۸۸۶۶ از یک تصادف منجر به جرح به ازاء ۵۸۱ نفر به یک تصادف منجر به جرح به ازاء ۱۹۲ نفر رشد کل: ۲۳۰ درصد	از ۶۵۸۲۶۶ به ۳۶۱۴۱۲ از یک تصادف منجر به خسارت به ازاء ۱۰۴ نفر به یک تصادف منجر به خسارت به ازاء ۲۰۶ نفر کاهش کل: ۴۵ درصد	از ۲۷۷۵۵ به ۲۳۲۴۹ به ازاء هر ۲۴۶۷ نفر یک نفر فوت در اثر تصادف به یک نفر فوت شده در اثر تصادف به ازاء هر ۳۲۱۴ نفر، کاهش کل: ۱۶ درصد	از ۲۷۴۲۵۷ به ۳۱۲۷۴۵ از هر ۲۵۰ نفر یک نفر مجروح به هر ۲۳۹ نفر یک نفر مجروح افزایش کل: ۱۴ درصد
از ۳۸۸۸۶۶ به ۲۲۶۵۶۵	از ۳۶۱۴۱۲ به ۱۸۷۸۵۶	از ۲۳۲۴۹ به ۲۰۹۸۹ (۹۰)	از ۳۱۲۷۴۵ به ۲۹۷۲۵۷ (۹۰) [4]

چون متکی به آمار سر صحنهٔ تصادف است بسیار کمتر از آمار پزشکی قانونی می‌باشد. مثلاً در سال ۱۳۸۴ آمار نیروی انتظامی برای فوت شدگان ۵۹۰۰ نفر و آمار پزشکی قانونی ۲۷۷۵۵ یعنی ۲۱۸۵۵ نفر بیشتر و در مجروحین آمار نیروی انتظامی ۱۵۱۳۶۷ و آمار پزشکی قانونی ۲۷۴۲۵۷ نفر می‌باشد یا در سال ۱۳۸۷ آمار نیروی انتظامی برای فوت شدگان ۸۶۴۵ و آمار پزشکی قانونی ۲۳۳۶۲ نفر و آمار مجروحین نیروی انتظامی ۱۷۴۲۸۴ نفر و آمار مجروحین پزشکی قانونی ۲۷۲۸۷۷ نفر است. در تمام آمارها از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۸۸ همواره آمار نیروی انتظامی در خصوص فوت شدگان و مجروحین کمتر از آمارهای پزشکی قانونی بوده است چون آمار مربوط به نیروی انتظامی مربوط به تلفات و مجروحین سر صحنه تصادفات است اما تنها در سال‌های ۸۹ و ۹۰ آمار پزشکی قانونی کمتر از آمار نیروی انتظامی شده است که البته لازم است بررسی گردد.

نرخ رشد جمعیت	نرخ باروری	تعداد پزشک به صدهزار نفر جمعیت	تعداد تخت بیمارستانی	تعداد بیمه شدگان اصلی تأمین اجتماعی	متوسط هزینه‌های خالص سالانه یک خانوار شهری و روستایی (هزار ریال)[2]	
					متوسط هزینه‌های یک خانوار شهری	متوسط هزینه‌های یک خانوار روستایی
از ۳/۹ به ۵/۷۴	از ۶/۳ به ۲/۵۲	از ۲۷ به ۳۰ رشد کل: ۱۰	از ۸۲۰۸۵ به ۹۶۱۴۸ رشد کل: ۱۴۰۶۳ افزایش یافته	از ۲۷۶۸۸۲۶ به ۵۶۷۶۱۵۲ رشد کل: ۲۹۰۷۳۲۶	از ۲۰۸۶ به ۱۳۳۴۶ رشد کل: ۱۱۲۶۰ رشد سالانه: ۱۴۰۷	از ۱۳۰۷ به ۸۵۰۵ رشد کل: ۷۱۹۸ رشد سالانه: ۹۰۰
از ۵/۷۴ به ۱/۶۱	از ۲/۵۲ به ۱/۷۵	از ۳۰ به ۳۹ رشد کل: ۹	از ۹۶۱۴۸ به ۱۱۳۲۴۴ رشد کل: ۱۷۰۹۶ افزایش یافته	از ۵۶۷۶۱۵۲ به ۷۴۵۴۸۴۶ رشد کل: ۱۷۷۸۶۹۴	از ۱۳۳۴۶ به ۵۹۲۴۲ رشد کل: ۴۵۸۹۶ رشد سالانه: ۵۷۳۷	از ۸۵۰۵ به ۳۷۵۰۳ رشد کل: ۲۸۹۹۸ رشد سالانه: ۳۶۲۵
از ۱/۶۱ به ۱/۳	از ۱/۷۵ به ۱/۶	از ۳۹ به ۴۳ (۱۳۹۰) رشد کل: ۴	از ۱۱۳۲۴۴ به ۱۰۳۳۶۵ (۱۳۹۰) رشد کل: ۹۸۷۹ کاهش یافته	از ۷۴۵۴۸۴۶ به ۱۲۲۸۶۶۸۳ (تا۱۳۹۱) رشد کل: ۴۸۳۱۸۳۷	از ۵۹۲۴۲ به ۱۳۲۷۱۶ رشد کل: ۷۳۴۷۴ رشد سالانه: ۱۲۲۴۶	از ۳۷۵۰۳ به ۸۳۹۷۳ رشد کل: ۴۶۴۷۰ رشد سالانه: ۷۷۴۵

اقتصاد



میزان رشد نقدینگی در دولت‌های پنجم تا یازدهم

دولت‌ها	نقدینگی به میلیارد تومان	درصد رشد نقدینگی سالیانه (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲)
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	از ۱۸۷۵ در سال ۶۸ به ۱۳۴۳۱ در سال ۷۶ رشد کل ۱۱۵۵۶ میلیارد تومان رشد سالانه ۱۴۴۵ میلیارد تومان	۶۹ به ۶۸ = ۲۲ درصد ۷۶ به ۷۵ = ۱۵ درصد
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	از ۱۳۴۳۱ در سال ۷۶ به ۹۲۱۰۱ در سال ۸۴ رشد کل ۷۸۶۷۰ میلیارد تومان رشد سالانه ۹۸۳۳ میلیارد تومان	۷۷ به ۷۶ = ۱۹ درصد ۸۴ به ۸۳ = ۳۴ درصد
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	از ۹۲۱۰۱ در سال ۸۴ به ۴۶۰۷۰۰ در سال ۹۱ رشد کل ۳۶۸۵۹۹ میلیارد تومان رشد سالانه ۵۲۶۵۷ میلیارد تومان	۸۵ به ۸۴ = ۳۹ درصد ۹۱ به ۹۰ = ۳۱ درصد

مأخذ: گزارش مرکز آمار ایران با عنوان «نماگرهای اقتصادی و جمعیتی کشور» مورخ مرداد ماه ۱۳۹۲ و سال‌نامه‌های آماری مرکز آمار ایران

تغییرات مقدار واردات کشور

سال	واردات (میلیون دلار)
۱۳۶۷	۵۶۷۹۱۷ (میلیون ریال)
۱۳۶۸	۹۲۷۲۵۷ (میلیون ریال)
۱۳۶۹	۱۲۶۱۶۵۲ (میلیون ریال)
۱۳۷۰	۲۵۱۹۰
۱۳۷۱	۲۰۰۹۹۵۲ (میلیون ریال)
۱۳۷۲	۱۰۵۸۰۶۲۶ (میلیون ریال)
۱۳۷۳	۱۲۶۱۷
۱۳۷۴	۱۲۷۷۴
۱۳۷۵	۱۴۹۸۹
۱۳۷۶	۱۴۱۲۳
۱۳۷۷	۱۴۲۸۶
۱۳۷۸	۱۳۴۳۳
۱۳۷۹	۱۵۰۸۶
۱۳۸۰	۱۸۱۲۹
۱۳۸۱	۲۲۰۳۶
۱۳۸۲	۲۹۵۶۱
۱۳۸۳	۳۸۱۹۹
۱۳۸۴	۴۳۰۸۵
۱۳۸۵	۵۰۰۲۰
۱۳۸۶	۵۸۲۴۰
۱۳۸۷	۷۰۱۷۵
۱۳۸۸	۶۹۲۴۷
۱۳۸۹	۷۵۴۵۸
۱۳۹۰	۷۷۸۰۵

مأخذ: سال‌نامه‌های آماری مرکز آمار ایران
مرجع ارقام سال‌های ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۰ سال‌نامه ۱۳۹۰ ص۴۶۴ است.
مرجع ارقام سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۰ سال‌نامه ۱۳۸۹ ص۴۵۶ است.
مرجع ارقام سال ۱۳۸۴ سال‌نامه ۱۳۸۸، ص۴۵۰،
مرجع رقم ۱۳۸۳ سال‌نامه ۱۳۸۷ص۴۲۸،
مرجع رقم ۱۳۸۲ سال‌نامه ۱۳۸۶ ص۴۱۲،
مرجع رقم ۱۳۸۱ سال‌نامه ۱۳۸۴ ص۳۸۸،
مرجع رقم ۱۳۷۹ سال‌نامه آماری ۱۳۸۳ ص۴۱۴، مرجع رقم ۱۳۷۸ سال‌نامه آماری ۱۳۸۲ ص۳۷۶،
مرجع رقم ۱۳۷۷ سال‌نامه آماری ۱۳۸۱ ص۳۵۵،
مرجع رقم ۱۳۷۶ سال‌نامه آماری ۱۳۸۰ ص۳۵۳،
مرجع رقم ۱۳۷۴ سال‌نامه آماری ۱۳۷۸ ص۴۰۱،
مرجع رقم ۱۳۷۳ سال‌نامه آماری ۱۳۷۷ ص۳۹۴،
مرجع رقم ۱۳۷۲ سال‌نامه ۱۳۷۶ ص۳۸۸،
مرجع رقم ۱۳۷۱ سال‌نامه آماری ۱۳۷۵ ص۳۳۱،
مرجع رقم ۱۳۶۹ سال‌نامه آماری ۱۳۷۴ ص۲۸۲،
مرجع رقم ۱۳۶۸ سال‌نامه آماری ۱۳۷۲ ص۲۷۷
مرجع رقم ۱۳۶۷ سال‌نامه آماری ۱۳۷۱ ص۴۴۷ می‌باشد.



هاشمی به همراه محسن نوربخش، رییس بانک مرکزی



بودجه کشور

سال	بودجه کشور[1]			تعداد کارکنان دولت[2]
	میزان بودجه کل کشور (میلیارد ریال)	میزان بودجه جاری دولت (میلیارد ریال)	میزان بودجه عمرانی دولت (میلیارد ریال)	
۱۳۶۲	۵۸۱۶/۱	۲۵۲۳/۷	۱۱۴۸/۶	۱۶۹۶۱۶۹
۱۳۶۳	۶۵۵۰/۸	۲۴۷۵/۶	۸۷۸/۰	۱۷۲۸۶۹۷
۱۳۶۴	۶۹۱۷/۲	۲۵۴۸/۱	۷۶۵/۲	-
۱۳۶۵	۷۴۶۵/۳	۲۴۱۰/۳	۷۴۶/۵	۱۴۳۳۹۶۶
۱۳۶۶	۷۴۲۶/۰	۲۹۱۱/۴	۷۲۹/۲	-
۱۳۶۷	۹۰۰۸/۳	۳۳۹۴/۲	۸۱۶/۴	-
۱۳۶۸	۹۷۴۱/۷	۳۳۸۵/۲	۹۳۱/۵	۱۷۴۶۲۰۳
۱۳۶۹	۱۳۱۵۶/۳	۴۲۸۴/۸	۱۷۶۶/۳	-
۱۳۷۰	۲۰۰۹۷/۳	۵۵۶۳/۸	۲۵۲۷	۲۱۱۲۸۱۱
۱۳۷۱	۲۸۹۱۲/۱	۷۸۰۷/۹	۲۹۴۸/۸	-
۱۳۷۲	۵۴۲۳۵/۴	۱۳۶۵۴/۷	۷۲۳۲/۲	۲۱۹۸۸۶۵
۱۳۷۳	۷۰۲۲۹/۸	۱۹۸۴۱/۱	۹۰۷۱/۳	-
۱۳۷۴	۹۶۰۵۹/۵	۲۸۴۴۸/۱	۱۲۸۸۲/۸	۲۱۶۰۴۱۹[3]
۱۳۷۵	۱۳۷۲۴۲/۶	۳۰۵۷۱/۲	۱۷۲۰۲/۷	-
۱۳۷۶	۱۸۸۶۲۲/۰	۴۴۹۶۷/۰	۲۰۴۷۱/۱	۲۳۶۰۳۲۰
۱۳۷۷	۲۳۰۴۴۰/۳	۵۳۵۴۵/۶	۱۷۴۲۴/۷	-
۱۳۷۸	۲۷۶۲۱۵/۲	۶۸۲۱۹/۳	۲۵۰۲۳/۶	۲۲۵۲۶۲۵
۱۳۷۹	۳۶۰۶۶۸/۱	۸۵۸۴۷/۳	۲۳۵۵۹/۸	-

بودجه کشور

سال	میزان بودجه کل کشور (میلیارد ریال)	میزان بودجه جاری دولت (میلیارد ریال)	میزان بودجه عمرانی دولت (میلیارد ریال)	تعداد کارکنان دولت
۱۳۸۰	۴۵۵۹۷۸/۲	-	-	[4]۲۳۲۸۶۳۵
۱۳۸۱	۶۹۳۳۰۲/۲	۱۵۵۶۳۵/۰	۵۴۹۸۷/۱	-
۱۳۸۲	۹۶۸۲۶۱/۱	۲۸۵۷۴۹/۹	۸۵۲۰۶/۳	۲۲۸۵۶۸۵
۱۳۸۳	۱۱۸۴۵۰۶/۸	۳۱۵۷۱۰/۷	۹۹۸۴۱/۳	۲۲۶۹۷۳۵
۱۳۸۴	۱۵۸۹۹۸۹/۸	۳۸۲۸۲۹/۱	۱۱۲۹۷۹/۳	۲۲۸۷۸۳۰
۱۳۸۵	۱۹۱۵۱۰۵/۱	۳۷۷۹۳۵/۲	۱۵۶۵۵۱/۴	۲۲۵۰۶۹۲
۱۳۸۶	۲۳۱۶۸۵۶/۶	۳۹۹۳۹۹/۷	۱۸۴۴۳۷/۸	۲۲۹۴۷۵۹
۱۳۸۷	۲۹۰۲۱۰۴/۶	۴۶۱۱۲۶/۰	۲۴۴۵۷۳/۸	۲۲۶۳۴۳۲
۱۳۸۸	۲۷۹۱۸۲۸/۸	۵۹۱۳۴۶/۶	۲۸۳۹۵۳/۹	۲۱۶۹۵۹۱
۱۳۸۹	۳۶۸۴۷۰۳/۵	۷۳۲۹۰۸/۷	۳۱۶۹۰۰/۷	۲۰۶۵۲۹۸
۱۳۹۰	۵۰۸۳۹۳۸/۷	۸۹۷۹۲۰/۶	۳۴۹۷۴۹/۴	۲۰۵۲۹۹۸
۱۳۹۱	۵۶۶۵۶۱۸	۱۰۱۰۷۱۳	۳۹۷۴۵۵	۲۱۴۷۱۰۱

۱. مرجع رقم سال‌های ۱۳۹۱، ۱۳۹۰، ۱۳۸۹، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۵ سال‌نامه آماری ۱۳۹۰ صفحه ۷۹۶، مرجع ارقام سال ۱۳۸۶ سال‌نامه آماری ۱۳۸۹ صفحه ۷۷۵، مرجع ارقام سال ۱۳۸۴ سال‌نامه آماری ۱۳۸۷ صفحه ۷۲۵، مرجع ارقام سال ۱۳۸۳ سال‌نامه آماری ۱۳۸۶ صفحه ۶۹۱، مرجع ارقام سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ سال‌نامه آماری ۱۳۸۴ صفحه ۶۵۵، مرجع ارقام سال ۱۳۸۰ سال‌نامه آماری ۱۳۸۲ صفحه ۶۷۵، مرجع ارقام سال ۱۳۷۹ سال‌نامه آماری ۱۳۸۲ صفحه ۶۷۵ و ۱۳۸۰ ص۶۵۱، مرجع ارقام سال ۱۳۷۸ سال‌نامه‌های آماری ۱۳۷۹ صفحه ۶۱۷ و ۱۳۸۰ ص۶۵۰، مرجع ارقام سال ۱۳۷۷ سال‌نامه آماری ۱۳۸۰ صفحات ۶۴۹ و ۶۵۱، مرجع ارقام سال ۱۳۷۴ سال‌نامه‌های آماری ۱۳۷۷ ص۷۳۷ و ۱۳۷۸ صفحات ۷۵۵ و ۷۵۶، مرجع ارقام سال ۱۳۷۳ سال‌نامه‌های آماری ۱۳۷۶ ص۷۱۶ و ۱۳۷۷ ص۷۳۸، مرجع ارقام سال ۱۳۷۲ سال‌نامه آماری ۱۳۷۶ صفحات ۷۱۶ و ۷۱۷، مرجع ارقام سال ۱۳۷۱ سال‌نامه آماری ۱۳۷۵ صفحات ۶۲۳ و ۶۲۴، مرجع ارقام سال ۱۳۷۰ سال‌نامه‌های آماری ۱۳۸۲ ص۶۷۵ و ۱۳۸۰ ص۶۵۰، مرجع ارقام سال ۱۳۶۹ سال‌نامه آماری ۱۳۷۳ صفحات ۵۳۵ و ۵۳۶، مرجع ارقام سال ۱۳۶۸ سال‌نامه آماری ۱۳۷۲ صفحات ۵۳۱ و ۵۳۲، مرجع ارقام سال ۱۳۶۷ سال‌نامه آماری ۱۳۷۱ صفحات ۵۷۲ و ۵۷۳، مرجع ارقام سال ۱۳۶۶ سال‌نامه آماری ۱۳۷۰ صفحات ۵۷۶ و ۵۷۷، مرجع ارقام سال ۱۳۶۵ سال‌نامه‌های آماری ۱۳۷۸ ص۷۵۴ و ۱۳۸۰ ص۶۵۰، مرجع ارقام سال ۱۳۶۴ سال‌نامه آماری ۱۳۶۸ صفحات ۴۵۲ و ۴۵۳، مرجع ارقام سال ۱۳۶۳ سال‌نامه آماری ۱۳۶۷ صفحات ۵۵۵ و ۵۵۶ و مرجع ارقام سال ۱۳۶۲ سال‌نامه آماری ۱۳۶۶ صفحات ۵۷۳ و ۵۷۴ می‌باشد.

۲. مرجع رقم سال ۱۳۹۱ سال‌نامه آماری ۱۳۹۱ جدول ۲۵-۳ است. مرجع ارقام سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۰، ۱۳۸۰ و ۱۳۷۰ سال‌نامه آماری ۱۳۹۰ ص۲۰۳ است. مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سال‌نامه آماری ۱۳۸۸ ص۱۹۴، مرجع رقم سال ۱۳۸۳ سال‌نامه آماری ۱۳۸۷ صفحه ۱۸۳، مرجع رقم سال ۱۳۸۲ سال‌نامه آماری ۱۳۸۶ ص۱۶۹، مرجع رقم سال ۱۳۷۸ سال‌نامه آماری ۱۳۸۴ ص۱۳۹، مرجع ارقام سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۴ سال‌نامه آماری ۱۳۸۳ ص۱۴۷، مرجع رقم سال ۱۳۷۲ سال‌نامه آماری ۱۳۸۱ ص۱۱۹، مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سال‌نامه آماری ۱۳۷۴ ص۷۳، مرجع رقم سال ۱۳۶۵ سال‌نامه آماری ۱۳۶۵ ص۹۷، مرجع رقم سال ۱۳۶۳ سال‌نامه آماری ۱۳۶۴ ص۷۵ و مرجع رقم سال ۱۳۶۲ سال‌نامه آماری ۱۳۶۳ ص۹۷ می‌باشد.

۳. بدون آمار کارکنان وزارت نفت.

۴. مربوط به ابتدای سال است.



وضع مالی دولت ۷۵ ـ ۱۳٦۸ (میلیارد ریال)

سال	درآمدهای مالیاتی	کل درآمدها	پرداخت‌های عمرانی	کل پرداخت‌ها
۱۳۶۸	۱۱۸۷/۹	۳۱۸۱/۴	۹۳۱/۵	۴۳۱۶/۷
۱۳۶۹	۱۶۹۵	۵۶۳۸/۵	۱۷۶۶/۳	۶۰۵۱/۱
۱۳۷۰	۲۷۶۵	۷۰۰۳/۴	۲۵۳۷/۹	۸۱۲۱/۹
۱۳۷۱	۳۷۷۵/۵	۹۹۶۱/۷	۲۹۴۸/۸	۱۰۷۵۶/۸
۱۳۷۲	۴۰۶۱/۳	۲۰۲۵۰/۷	۷۲۳۲/۲	۲۰۸۸۶/۹
۱۳۷۳	۵۴۹۰/۸	۲۹۲۴۴/۵	۹۰۷۱/۳	۲۸۹۱۲/۴
۱۳۷۴	۷۳۱۳	۴۱۵۷۵/۴	۱۳۱۷۲/۶	۴۱۹۶۱/۹
۱۳۷۵(مصوب)	۱۰۷۴۳/۹	۵۵۶۲۱/۲	۲۲۵۷۴/۴	۵۵۸۷۱/۲
۱۳۷۶(لایحه)	۱۸۳۸۶/۵	۷۴۹۰۹	۲۹۱۰۸	۷۴۹۰۹

وضعیت امور بانکی

دولت‌ها	مانده بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی (میلیارد ریال)[1]	میزان بدهی دولت به بانک مرکزی (میلیارد ریال)[2]	میزان بدهی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیربانکی به بانک مرکزی (میلیارد ریال)[3]	مانده بدهی بخش غیر دولتی به بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی (میلیارد ریال)[4]	مانده سپرده‌های بخش‌های غیردولتی نزد سیستم بانکی (میلیارد ریال)[5]
پنجم و ششم ۶۸ تا ۷۶	از ۱۴۶۸۳/۴ به ۸۰۷۰۳/۶ رشد کل: ۶۶۰۲۰/۲ میانگین رشد سالانه: ۸۲۵۲/۵	از ۱۲۸۶۴/۸ به ۵۹۰۴۴/۸ رشد کل: ۴۶۱۸۰ میانگین رشد سالانه: ۵۷۷۲/۵	از ۳۲۲/۶ به ۱۴۹۲۹/۸ رشد کل: ۱۴۶۰۷/۲ میانگین رشد سالانه: ۱۸۲۵/۹	از ۹۶۹۷/۵ به ۷۵۷۴۰/۱ رشد کل: ۶۶۰۴۲/۶ میانگین رشد سالانه: ۸۲۵۵/۳	از ۱۵۱۰۸/۸ به ۱۱۸۹۰۶/۱ رشد کل: ۱۰۳۷۹۷/۳ میانگین رشد سالانه: ۱۲۹۷۴/۷
هفتم و هشتم ۷۶ تا ۸۴	از ۸۰۷۰۳/۶ به ۲۳۵۶۰۷/۷ رشد کل: ۱۵۴۹۰۴/۱ میانگین رشد سالانه: ۱۹۳۶۳	از ۵۹۰۴۴/۸ به ۱۲۳۲۱۲/۳ رشد کل: ۶۴۱۶۷/۵ میانگین رشد سالانه: ۸۰۲۰/۹	از ۱۴۹۲۹/۸ به ۳۵۹۱۶/۲ رشد کل: ۲۰۹۸۶/۴ میانگین رشد سالانه: ۲۶۲۳/۳	از ۷۵۷۴۰/۱ به ۸۶۸۳۱۵/۴ رشد کل: ۷۸۹۵۷۵/۳ میانگین رشد سالانه: ۹۸۶۹۶/۹	از ۱۱۸۹۰۶/۱ به ۸۷۰۳۴۳/۸ رشد کل: ۷۵۱۴۳۷/۷ میانگین رشد سالانه: ۹۳۹۲۹/۷
نهم و دهم ۸۴ تا ۹۲[6]	از ۲۳۵۶۰۷/۷ به ۶۷۷۶۱۳/۴ (۱۳۹۰) رشد کل: ۴۴۲۰۰۵/۷ میانگین رشد سالانه: ۷۳۶۶۷/۶	از ۱۲۳۲۱۲/۳ به ۲۲۲۶۴۴/۲ (۱۳۸۹) رشد کل: ۹۹۴۳۱/۹ میانگین رشد سالانه: ۱۹۸۸۶/۴	از ۳۵۹۱۶/۲ به ۳۲۹۷۲۵/۶ (۱۳۸۹) رشد کل: ۲۹۳۸۰۹/۴ میانگین رشد سالانه: ۵۸۷۶۱/۹	از ۸۶۵۳۱۵/۴ به ۳۵۲۴۴۹۱/۵ (۱۳۹۰) رشد کل: ۲۶۵۹۱۷۶/۱ میانگین رشد سالانه: ۴۴۳۱۹۶	از ۸۷۰۳۴۳/۸ به ۳۲۵۸۳۷۸/۱ (۱۳۹۰) رشد کل: ۲۳۸۸۰۳۴/۳ میانگین رشد سالانه: ۳۹۸۰۰۵/۷

۱. مرجع رقم سال ۱۳۹۰ سالنامه آماری ۱۳۹۰ ص۵۶۳، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سالنامه آماری ۱۳۸۸ ص۵۴۲، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه آماری ۱۳۸۰ ص۴۵۲ و مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سالنامه آماری ۱۳۷۰ ص۵۲۲ می‌باشد.
۲. مرجع رقم سال ۱۳۸۹ سالنامه آماری ۱۳۹۰ ص۵۵۴، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سالنامه آماری ۱۳۸۸ ص۵۳۳، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه آماری ۱۳۸۰ ص۴۴۲ و مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سالنامه آماری ۱۳۷۰ ص۵۱۵ می‌باشد.
۳. همان
۴. مرجع رقم سال ۱۳۹۰ سالنامه آماری ۱۳۹۰ ص۵۶۴، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سالنامه آماری ۱۳۸۸ ص۵۴۲، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه آماری ۱۳۸۰ ص۴۵۴ و مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سالنامه آماری ۱۳۷۰ ص۵۲۲ می‌باشد.
۵. مرجع رقم سال ۱۳۹۰ سالنامه آماری ۱۳۹۰ ص۵۶۰، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سالنامه آماری ۱۳۸۸ ص۵۳۸، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه آماری ۱۳۸۰ ص۴۴۹ و مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سالنامه آماری ۱۳۷۰ ص۵۲۰ می‌باشد.
۶. درصدها برای دولت دهم در برخی از بخش‌ها به‌دلیل منتشر نشدن آمار رسمی ۹۲- ۹۱ عملاً ۷ ساله حساب شده است.

مقایسه وضعیت اقتصادی کشور در دولت‌های پنجم تا یازدهم (۱۳٦۸ تا ۱۳۹۲)

دولت‌ها	درآمدهای نفت و گاز (میلیارد دلار)	تغییرات شاخص‌بهای کالاها و خدمات مصرفی	شاخص‌های تولیدکننده[1]		نقدینگی (میلیارد تومان)
			میانگین	درصد تغییر سالانه	
پنجم و ششم ۶۸ تا ۷۶	جمع کل: ۱۴۱/۷ متوسط سالانه: ۱۷/۷	از: ۶/۸ به ۳۶/۴ رشد کل: ۲۹/۶ واحد رشد سالانه: ۳/۷ واحد	از ۱ به ۳۰ میزان رشد: ۲۹	۴/۱	از ۱۸۷۵ به ۱۳۴۳۱ رشد کل: ۱۱۵۵۶ رشد سالانه: ۱۴۴۵
هفتم و هشتم ۷۶ تا ۸۴	جمع کل: ۱۵۷/۲ متوسط سالانه: ۱۹/۶۵	از: ۳۶/۴ به ۱۱۰/۴ رشد کل: ۷۴ واحد رشد سالانه: ۹/۲۵ واحد	از ۳۰ به ۱۱۰ میزان رشد: ۸۰	۱۰	از ۱۳۴۳۱ به ۹۲۱۰۱ رشد کل: ۷۸۶۷۰ رشد سالانه: ۹۸۳۳
نهم و دهم ۸۴ تا ۹۲[2]	جمع کل تا سال ۹۰: ۵۳۱/۸ متوسط سالانه: ۱۷/۷	از: ۱۱۰/۴ به ۴۰۹/۷ رشد کل: ۲۹۹/۳ واحد رشد سالانه: ۴۳ واحد	از ۱۱۰ به ۳۷۷/۳ میزان رشد: ۲۶۷/۳	۳۸/۲	از ۹۲۱۰۱ به ۴۶۰۷۰۰ رشد کل: ۳۶۸۵۹۹ رشد سالانه: ۵۲۶۵۷



اجلاس اکو، بهمن ۱۳۷۰

تراز بازرگانی خارجی کشور (میلیون دلار)

دولت‌ها	تراز بازرگانی	صادرات: کل	صادرات: نفت و گاز	صادرات: غیرنفتی	واردات
پنجم و ششم ۶۸ تا ۷۶	از ۸۵ در سال ۶۸ به ۴۲۵۸ در سال ۷۶ رشد کل ۴۹۰۰ درصد	از ۱۲۹۶۳ به ۱۸۳۸۱ رشد کل ۴۲ درصد	از ۱۱۹۲۵ به ۱۵۴۷۱ رشد کل ۳۰ درصد	از ۱۰۳۸ به ۲۹۱۰ رشد کل ۱۸۰ درصد رشد سالانه ۲۲/۵ درصد	از ۱۲۸۷۸ به ۱۴۱۲۳ رشد کل ۹ درصد
هفتم و هشتم ۷۶ تا ۸۴	از ۴۲۵۸ در سال ۷۶ به ۲۱۲۸۱ در سال ۸۴ رشد کل ۴۰۰ درصد	از ۱۸۳۸۱ به ۶۴۳۶۶ رشد کل ۲۵۰ درصد	از ۱۵۴۷۱ به ۵۳۸۲۰ رشد کل ۲۴۸ درصد	از ۲۹۱۰ به ۱۰۵۴۶ رشد کل ۲۶۲ درصد	از ۱۴۱۲۳ به ۴۳۰۸۵ رشد کل ۲۰۵ درصد
نهم و دهم ۸۴ تا ۹۲	از ۲۱۲۸۱ در سال ۸۴ به ۶۷۰۶۹ در سال ۹۰ رشد کل ۲۱۵ درصد	از ۶۴۳۶۶ به ۱۴۴۸۷۴ رشد کل ۱۲۵ درصد	از ۵۳۸۲۰ به ۱۱۸۲۳۲ رشد کل ۱۲۰ درصد	از ۱۰۵۴۶ به ۲۶۶۴۲ رشد کل ۱۵۲ درصد	از ۴۳۰۸۵ به ۷۷۸۰۵ رشد کل ۸۰ درصد

مرجع رقم سال ۱۳۹۰ ص۴۶۴، مرجع رقم سال ۱۳۸۴ سالنامه ۱۳۸۸ ص ۴۵۰، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سالنامه ۱۳۸۰ ص۳۵۳ می‌باشد.

نقش دولت‌های پنجم تا یازدهم در رشد تولید ناخالص داخلی

دولت‌ها	تولید ناخالص داخلی (میلیارد ریال)	درصد رشد تولید ناخالص داخلی	
پنجم و ششم ۶۸ تا ۷۶	از ۱۷۸۷۹۹ به ۳۰۴۳۳۰ رشد کل: ۷۰ درصد	از ۶/۶۴- به ۷/۶۸ بیشترین رشد: ۱۶/۵۱ و ۱۴/۲۷ مربوط به سال‌های ۷۰ و ۶۹	رشد متوسط ۷/۰۵ %
هفتم و هشتم ۷۶ تا ۸۴	از ۳۰۴۳۳۰ به ۴۵۹۹۱۷ رشد کل: ۵۱ درصد	از ۷/۶۸ به ۶/۹۶ بیشترین رشد: ۸/۷۵ و ۷/۹۲ مربوط به سال‌های ۸۱ و ۸۲	رشد متوسط ۵/۳۴ %
نهم و دهم ۸۴ تا ۹۲	از ۴۵۹۹۱۷ به ۶۱۸۹۳۶ رشد کل: ۳۵ درصد	از ۶/۹۶ به ۵/۴- در ۹۱ و ۳/۵- در ۹۲ بیشترین رشد: ۷/۳۲ و ۷/۳۵ مربوط به سال‌های ۸۵ و ۸۶	رشد متوسط ۲/۶۶ %

منبع: سال‌نامه‌های آماری مرکز آمار ایران

منبع: سال‌نامه آماری مرکز آمار ایران و گزارشات رسمی بانک مرکزی
۱. ۱۰۰ = ۱۳۸۳ ۲. در برخی از شاخص‌های مربوط به دولت دهم به دلیل فقدان آمار و اطلاعات سال ۱۳۹۲ محاسبه‌ها بر اساس آخرین آمار رسمی منتشرشده انجام گرفته است.

اشتغال و بیکاری	واردات	نرخ دلار آمریکا: نرخ رسمی (ریال)	نرخ دلار آمریکا: نرخ بازار غیر رسمی (ریال)	قیمت سکه (تومان)	تولید ناخالص داخلی (میلیارد ریال به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶)	تورم	مخارج جاری به GDP
از ۱۴/۲ به ۹/۱ کاهش ۵/۱ درصدی نرخ بیکاری	میانگین سالانه: ۱۴ میلیارد دلار	از ۷۲ به ۱۷۵۴ میزان رشد نسبت به سال اول: ۱۶۸۲	از ۱۲۰۷ به ۴۴۴۶ میزان رشد نسبت به سال اول: ۳۲۳۹	از ۱۰۹۲۲ به ۳۸۸۳۳ رشد کل: ۲۷۹۱۱ رشد سالانه: ۳۴۸۸	از ۱۷۸۷۹۹ به ۳۰۴۳۳۰ رشد کل: ۱۲۵۵۳۱ رشد سالانه: ۱۵۶۹۱	از ۲۸/۹ به ۱۷/۳	۳۳ درصد
از ۹/۱ به ۱۰/۳ افزایش ۱/۲ درصدی نرخ بیکاری	میانگین سالانه: ۱۸/۷۵ میلیارد دلار	از ۱۷۵۴ به ۸۷۱۹ میزان رشد نسبت به سال اول: ۶۹۶۵	از ۴۴۴۶ به ۸۷۴۷ میزان رشد نسبت به سال اول: ۴۳۰۱	از ۳۸۸۳۳ به ۱۲۲۸۹۰ رشد کل: ۸۴۰۵۷ رشد سالانه: ۱۰۵۰۷	از ۳۰۴۳۳۰ به ۴۵۹۹۱۷ رشد کل: ۱۵۵۵۸۷ رشد سالانه: ۱۹۴۴۸	از ۱۷/۳ به ۱۰/۴	۴۳ درصد
از ۱۰/۳ به ۱۲/۲ افزایش ۱/۹ درصدی نرخ بیکاری	میانگین سالانه: ۶۹/۴ میلیارد دلار	از ۸۷۱۹ به ۲۵۴۰۰ میزان رشد نسبت به سال اول: ۱۶۶۸۱	از ۸۷۴۷ به ۳۵۰۰۰ میزان رشد نسبت به سال اول: ۲۶۲۵۳	از ۱۲۲۸۹۰ به ۱۴۵۱۰۰۰ رشد کل: ۱۳۲۸۱۱۰ رشد سالانه: ۱۸۹۷۳۰	از ۴۵۹۹۱۷ به ۶۱۸۹۳۶ رشد کل: ۱۵۹۰۱۹ رشد سالانه: ۱۹۸۷۷ (علیرغم ۴ برابر شدن درآمد نفت و گاز)	از ۱۰/۴ به ۳۰/۵	۶۶ درصد

کشاورزی

مقایسه وضعیت محصولات کشاورزی کشور در دولت‌های پنجم تا یازدهم (از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۲)

دولت	غلات[1]		گندم[2]	
	تولید(تن)	واردات (تن)	تولید(تن)	واردات (تن)
پنجم و ششم ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶	از ۱۰۷۸۶۶۴۷ به ۱۵۸۲۲۹۷۴ رشد کل: ۴۶/۷ درصد معادل ۵۰۳۶۳۲۷ تن رشد سالانه: ۵/۸ درصد	از ۷۹۶۱۲۴۳ به ۸۷۱۰۶۸۷ رشد کل: ۹/۴ درصد رشد سالانه: ۱/۲ درصد	از ۵۸۷۷ به ۱۰۰۴۵ رشد کل: ۷۰/۹ درصد معادل ۴۱۶۸ هزار تن رشد سالانه: ۸/۹ درصد معادل ۵۲۱ هزار تن	از ۵۱۷۹۰۵۷ به ۵۹۴۱۹۴۸ رشد کل: ۱۴/۷ درصد رشد سالانه: ۱/۸ درصد
هفتم و هشتم ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴	از ۱۵۸۲۲۹۷۴ به ۲۱۹۰۶۷۶۰ رشد کل: ۳۸/۴ درصد رشد سالانه: ۴/۸ درصد	از ۸۷۱۰۶۸۷ به ۴۶۱۵۴۲۷ کاهش کل: ۴۷ درصد کاهش سالانه: ۵/۹ درصد	از ۱۰۰۴۵ به ۱۴۳۰۹ رشد کل: ۴۲/۴ درصد معادل ۴۲۶۴ هزار تن رشد سالانه: ۵/۳ درصد معادل ۵۳۳ هزار تن	از ۵۹۴۱۹۴۸ به ۱۱۶۵۵۳ کاهش کل: ۹۸ درصد کاهش سالانه: ۱۲/۳ درصد
نهم و دهم ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	از ۲۱۹۰۶۷۶۰ به ۲۳۷۰۷۴۳۰ (۱۳۹۰) رشد کل: ۸/۲ درصد رشد سالانه: ۱/۴ درصد	از ۴۶۱۵۴۲۷ به ۸۸۷۷۶۷۵ (۱۳۸۹) رشد کل: ۹۲/۳ درصد معادل ۴۲۶۲۲۴۸ تن رشد سالانه: ۱۸/۵ درصد معادل ۸۵۲۴۴۹/۶ تن	از ۱۴۳۰۹ به ۱۳۵۰۰ (۱۳۸۹) کاهش کل: ۵/۷ درصد معادل ۸۰۹ هزار تن کاهش سالانه: ۱/۱ درصد معادل ۱۶۲ هزار تن	از ۱۱۶۵۵۳ به ۱۴۰۶۱۹۷ (۱۳۸۹) رشد کل: ۱۱۰۶ درصد معادل ۱۲۸۹۶۴۴ تن رشد سالانه: ۲۱۱ درصد معادل ۲۵۷۹۲۹ تن

۱. مرجع کلیه ارقام، سری زمانی موجود در پایگاه رسمی سازمان فائو (FAO) می‌باشد.
۲. مرجع کلیه ارقام مربوط به واردات، سری زمانی موجود در پایگاه رسمی سازمان فائو (FAO) می‌باشد. مرجع رقم تولید سال ۱۳۸۹ آمارنامه کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی ۸۹-۱۳۸۸، جلد اول ص۲۹، مرجع رقم تولید سال ۱۳۸۴ چکیده جلد اول آمارنامه کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی ۸۴-۱۳۸۳، ص۴، مرجع رقم سال ۱۳۷۶ سال‌نامه آماری ۱۳۸۰ ص۱۳۴ و مرجع رقم سال ۱۳۶۸ سال‌نامه آماری ۱۳۷۴ ص۱۰۰ می‌باشد.
۳. همان.
۴. همان.



در حاشیه روز درختکاری، ۱۵ اسفند ۱۳۷۱

جو[۳]		برنج[۴]	
تولید(تن)	واردات (تن)	تولید(تن)	واردات (تن)
از ۲۶۳۶ به ۲۴۹۹ کاهش کل: ۵ درصد معادل ۱۳۷ هزار تن کاهش سالانه: ۰/۶ درصد معادل ۱۷ هزار تن	از ۷۴۳۴۱۸ به ۶۰۵۲۳۹ کاهش ۱۸/۶ درصدی معادل ۱۳۸۱۷۹ تن و سالانه: ۲/۳ درصد	از ۱۲۲۲ به ۲۳۵۰ رشد کل: ۹۲/۳ درصد معادل ۱۱۲۸ هزار تن رشد سالانه: ۱۱/۵ درصد معادل ۱۴۱ هزار تن	از ۸۸۱۴۸۷ به ۶۳۷۴۹۸ کاهش کل: ۲۷/۷ درصد کاهش سالانه: ۳/۵ درصد
از ۲۴۹۹ به ۲۸۵۸ رشد کل: ۱۴/۴ درصد معادل ۳۵۹ هزار تن رشد سالانه: ۱/۸ درصد معادل ۴۴/۹ هزار تن	از ۶۰۵۲۳۹ به ۱۰۹۴۷۹۳ رشد کل: ۸۰/۹ درصد معادل ۴۸۹۵۵۴ تن رشد سالانه: ۱۰/۱ درصد معادل ۶۱۱۹۴ تن	از ۲۳۵۰ به ۲۷۳۷ رشد کل: ۱۶/۵ درصد معادل ۳۸۷ هزار تن رشد سالانه: ۲/۱ درصد معادل ۴۸/۴ هزار تن	از ۶۳۷۴۹۸ به ۱۱۶۲۸۸۵ رشد کل: ۸۲/۴ درصد رشد سالانه: ۱۰/۳ درصد
از ۲۸۵۸ به ۳۵۸۰ (۱۳۸۹) رشد کل: ۲۵/۳ درصد معادل ۷۲۲ هزار تن رشد سالانه: ۵/۱ درصد معادل ۱۴۵ هزار تن	از ۱۰۹۴۷۹۳ به ۵۳۸۴۲۷ (۱۳۸۹) کاهش: ۵۰/۸ درصدی کاهش سالانه: ۱۰/۲ درصد	از ۲۷۳۷ به ۳۰۱۳ (۱۳۸۹) رشد کل: ۱۰/۱ درصد معادل ۲۷۶ هزار تن رشد سالانه: ۲ درصد معادل ۵۵/۲ هزار تن	از ۱۱۶۲۸۸۵ به ۱۱۳۲۲۱۹ (۱۳۸۹) کاهش کل: ۲/۶ درصد کاهش سالانه: ۰/۵ درصد



میزان و ارزش صادرات محصولات باغی در سال‌های منتخب

نوع محصول	سال ۱۳۵۸		سال ۱۳۶۸		سال ۱۳۷۳	
	مقدار (تن)	ارزش (هزار ریال)	مقدار (تن)	ارزش (هزار ریال)	مقدار (تن)	ارزش (هزار ریال)
پسته	۱۹۳۴۹	۴۹۲۲۵۳۲	۶۳۳۶۲	۱۷۸۶۶۵۹۲	۱۰۶۵۵۶	۶۶۹۰۳۶۰۰۰
کشمش	۴۲۳۱۵	۳۴۵۲۰۶۲	۳۴۱۶۵	۱۷۵۵۵۳۸	۹۶۵۳۱	۱۰۸۲۸۳۰۰۰
خرما	۶۲۶۶۸	۱۳۰۲۱۳۶	۸۲۵۲	۴۸۱۷۲۲	۹۲۲۵۸	۸۰۷۱۳۰۰۰
بادام و مغز بادام	۲۰۰۰	۳۵۳۷۸۹	۱۶۷۰	۱۵۳۵۸۶	۵۱۹۵	۱۴۱۸۰۰۰۰
برگه قیسی و زردآلو	۸۰۸۵	۹۸۶۹۸۹	۳۲۵۷	۳۰۳۲۹۳	۳۳۹۲	۵۴۶۷۰۰۰
زعفران	-	-	۳	۸۹۳۴۰	۷۰	۳۶۸۷۹۰۰۰
میوه‌های تازه	۱۰۳۳۸	۱۲۹۴۴۴	۱۲۷۹۰۷	۱۵۵۳۳۳۲	۴۰۲۰۰۰	۸۱۸۹۲۰۰۰

مأخذ: وزارت کشاورزی

ارزش افزوده بخش کشاورزی در دوره ۷۴ ـ ۱۳۶۸

ارقام = میلیارد ریال به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱

سال	۱۳۶۸	۱۳۶۹	۱۳۷۰	۱۳۷۱	۱۳۷۲	۱۳۷۳	۱۳۷۴
ارزش افزوده بخش کشاورزی	۲۷۴۶	۲۹۶۷/۵	۱۳۲۰/۲	۳۳۵۱/۶	۳۵۳۵/۷	۳۶۰۵/۵	۳۷۳۹/۴
سهم در تولید ناخالص داخلی	۱۹/۵	۲۷/۸	۲۶/۶	۲۶/۶	۲۶/۱	۲۷/۹	۲۷
رشد سالانه ارزش افزوده	-	۸/۱	۵/۱	۷/۴	۵/۵	۲	۳/۷

فرهنگی آموزشی

نقش دولت‌های پنجم تا یازدهم در توسعه آموزش عالی

دولت	تعداد دانشجویان[1]	تعداد هیأت‌های علمی[2]	تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها[3]
پنجم و ششم ۶۸ تا ۷۶	از ۲۸۸۵۶۵ به ۱۱۹۲۵۳۸ رشد کل: ۳۱۳ درصد	از ۱۷۴۴۷ به ۴۵۰۸۳ رشد کل: ۱۵۸ درصد	از ۳۳۱۱۳ به ۱۴۹۱۸۵ رشد کل: ۳۵۰ درصد
هفتم و هشتم ۷۶ تا ۸۴	از ۱۱۹۲۵۳۸ به ۲۱۱۷۴۷۱ رشد کل: ۷۷ درصد	از ۴۵۰۸۳ به ۷۴۹۲۴ رشد کل: ۶۶ درصد	از ۱۴۹۱۸۵ به ۳۵۴۰۷۱ رشد کل: ۱۳۷ درصد
نهم و دهم ۸۴ تا ۹۲[4]	از ۲۱۱۷۴۷۱ به ۴۴۳۵۸۸۰ رشد کل: ۱۱۰ درصد	از ۷۴۹۲۴ به ۱۲۳۸۵۸ رشد کل: ۶۵ درصد	از ۳۵۴۰۷۱ به ۷۱۰۹۵۷ رشد کل: ۱۰۱ درصد

منبع: سال‌نامه‌های آماری مرکز آمار ایران

۱. مرجع رقم سال ۹۲ـ۱۳۹۱ سال‌نامه آماری ۱۳۹۱ جداول ۳۸ـ۱۵ و ۳۹ـ۱۵، مرجع رقم سال ۷۶ـ۱۳۷۵ سال‌نامه آماری سال ۱۳۹۰ ص۷۱۳ و ۷۱۴ و مرجع رقم سال ۸۴ـ۱۳۸۳ سال‌نامه آماری ۱۳۸۷ ص۶۴۹ و ۶۵۰ است. مرجع رقم سال ۶۸ـ۱۳۶۷ نیز سال‌نامه آماری ۱۳۷۰ ص۱۵۸ و ۱۶۳ است.
۲. مرجع رقم سال ۹۲ـ۱۳۹۱ سال‌نامه آماری ۱۳۹۱ جداول ۳۱ـ۱۵ و ۳۳ـ۱۵، مرجع رقم سال ۷۶ـ۱۳۷۵ سال‌نامه آماری سال ۱۳۹۰ ص۷۰۷ و ۷۰۹ و مرجع رقم سال ۸۴ـ۱۳۸۳ سال‌نامه آماری ۱۳۸۷ ص۶۴۳ و ۶۴۵ است. مرجع رقم سال ۶۸ـ۱۳۶۷ نیز سال‌نامه آماری ۱۳۷۱ ص۱۵۸ است.
۳. مرجع رقم سال ۹۱ـ۱۳۹۰ سال‌نامه آماری ۱۳۹۱ جداول ۴۴ـ۱۵ و ۴۵ـ۱۵، مرجع رقم سال ۷۶ـ۱۳۷۵ سال‌نامه آماری سال ۱۳۹۰ ص۷۲۰ و ۷۲۱ و مرجع رقم سال ۸۴ـ۱۳۸۳ سال‌نامه آماری ۱۳۸۷ ص۶۵۶ و ۶۵۷ است. مرجع رقم سال ۶۸ـ۱۳۶۷ نیز سال‌نامه آماری ۱۳۷۰ ص۱۵۸ و ۱۶۳ است.
۴. درصدها برای دولت دهم در برخی از بخش‌ها به‌دلیل منتشر نشدن آمار رسمی ۹۲ـ۹۱ عملاً ۷ ساله حساب شده است.

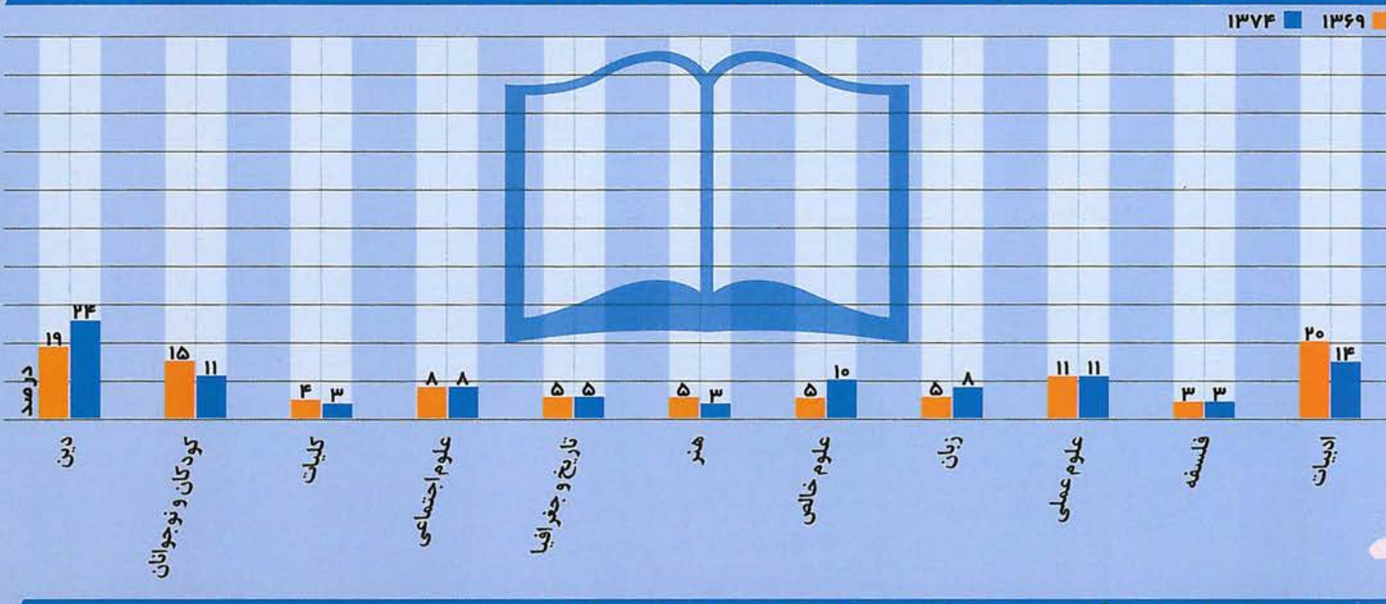


بازدید رییس‌جمهور از دانشگاه علمی کاربردی صنعت آب و برق، ۱۳۷۱



بازدید هاشمی رفسنجانی از چاپخانه افست، ۱۳۷۱

مقایسه کتب منتشره به تفکیک موضوع نسبت به کل کتب منتشره در سال ۱۳۶۹ و ۱۳۷٤



تعداد عناوین، چاپ اول، تألیف و ترجمه کتاب در کشور طی دوره ۷۵ ـ ۱۳۵۸

سال	تعداد کل عناوین	شاخص	تعداد کتاب های چاپ اول	شاخص	تعداد کتاب‌های تألیفی	شاخص	تعداد کتاب‌های ترجمه	شاخص
۱۳۵۸	۱۸۷۳	۱۰۰	۱۶۳۳	۱۰۰	۱۴۴۶	۱۰۰	۴۲۷	۱۰۰
۱۳۶۷	۴۲۱۹	۲۲۵	۲۰۳۹	۱۲۵	۲۹۲۷	۲۰۲	۹۳۹	۲۲۰
۱۳۶۸	۸۴۳۸	۴۵۱	۳۸۰۶	۲۳۳	۵۳۱۵	۳۶۸	۲۴۸۳	۵۸۱
۱۳۶۹	۷۷۵۸	۴۱۴	۳۸۲۳	۲۳۴	۵۳۵۱	۳۷۰	۲۴۰۷	۵۶۴
۱۳۷۰	۷۵۵۱	۴۰۳	۱۸۲۹	۱۱۲	۴۹۷۷	۳۴۴	۲۵۷۴	۶۰۳
۱۳۷۱	۷۲۴۶	۳۸۷	۲۹۶۸	۱۶۲	۴۸۹۰	۳۳۸	۲۳۵۶	۵۵۲
۱۳۷۲	۸۲۳۶	۴۴۰	۴۵۲۹	۲۷۷	۵۷۸۷	۴۰۰	۲۴۴۹	۵۷۴
۱۳۷۳	۱۰۵۴۰	۵۶۳	۵۳۹۷	۳۳۰	۷۳۶۵	۵۰۹	۳۱۷۵	۷۴۴
۱۳۷۴	۱۱۸۳۱	۶۳۲	۵۷۲۲	۳۵۰	۸۵۳۷	۵۹۰	۳۲۹۴	۷۷۱
۱۳۷۵ (شش ماه نخست)	۴۹۷۴	-	۲۲۴۹	-	۳۴۸۷	-	۱۴۸۷	-

(۱۰۰ = ۱۳۵۸ شاخص)



دیدار رهبری با رئیس‌جمهور و هیات دولت، ۸ شهریور ۱۳۷۵.
آخرین سال دولت هاشمی فرا رسید. رهبری در این دیدار هنر بزرگ دولت جمهوری اسلامی را خروج از معضلات و مضایق دوران بعد از جنگ، معرفی کرد و گفت: «کار بسیار بزرگی در این زمینه انجام شد و در جریان است... جنگ برای این کشور، از لحاظ معنوی دستاوردهای زیادی داشت که برای نسل‌هایی، تغذیه‌کننده معنویت و فکر و فرهنگ و ایمان و تجربه الهی است؛ لیکن در عین حال از لحاظ مادّی، دشمن خسارت‌های بزرگی را بر کشور تحمیل کرد... ویران‌سازی کشور، ازبین‌بردن امکانات و بالاتر از آنها، فرصت‌هایی که در این کشور، برای سازندگی بعد از انقلاب وجود داشت، قابل‌ذکر است. واقعا در دوران جنگ، هنر بزرگ انقلاب این بود که بتواند کشور را همین‌طور حرکت دهد و راه ببرد. در دوران جنگ، هیچ فرصتی که قابل‌ذکر باشد، در مقیاس توقعات و نیازهای این کشور، برای ساخت زیربناها و تأمین زیرساخت‌های یک توسعه حقیقی و یک رشد واقعی اقتصادی و مادّی، به‌وجود نیامد. در طول این مدّت چندسالی که ما بعد از جنگ می‌گذرانیم، خوشبختانه دولت موفق شده است در این زمینه، کارهای بزرگی را انجام دهد که حقیقتا می‌توان این را امروز گفت که یک زیرساخت مستحکم اقتصادی، در کشور به‌وجود آمده است.»





۸

دوران اصلاحات

دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی

پیش از آغاز رقابت‌های انتخاباتی سال ۷۶ بسیاری از سیاستمداران و کارشناسان داخلی و خارجی پیش‌بینی می‌کردند دولتی از جناح راست جایگزین دولت هاشمی رفسنجانی خواهد شد و ناطق نوری رئیس جمهور بعدی خواهد بود. با آغاز رقابت‌ها سیدمحمد خاتمی که پنج سال پیش از آن با افزایش فشارها از وزارت ارشاد استعفا داده بود به چهره اول انتخابات تبدیل شد و این بار فشار مخالفان به نفع او تمام شد و او که در سوم خردادماه ۷۱ از وزارت ارشاد استعفا داده بود در دوم خردادماه ۷۶ به ریاست جمهوری رسید. هرچند هاشمی رفسنجانی به ناطق نوری رای داد اما بسیاری موضع‌گیری او در نماز جمعه درباره احتمال تقلب را از عوامل تاثیرگذار در پیروزی سیدمحمد خاتمی می‌دانند. در روزهای ریاست جمهوری خاتمی نام هاشمی از نام‌های پرتکرار روزنامه‌های پرشمار و تازه‌تاسیس بود. هجمه شدید اصلاح‌طلبان به هاشمی رفسنجانی در تاریخ جمهوری اسلامی بی‌سابقه بود. با حضور هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم تخریب‌ها شدیدتر شد. آنها حضور هاشمی را مانع یکدست شدن قدرتشان می‌دیدند. هرچند بعدها که به پیچ‌های سخت‌تری رسیدند از خود می‌پرسیدند آیا همراهی هاشمی نمی‌توانست آنها را از گردنه‌های سخت عبور دهد؟



محوطه مجمع تشـخیص مصلحت نظام، بهار ۱۳۸۴. آخرین ماه‌های دوران اصلاحات. ۸ سال بسیاری از روزنامه‌های پرشمار اصلاحات هاشمی رفسنجانی را به نقد کشیدند و خود او نیز طی چندین مصاحبـه‌ی مفصل، خود را در معرض نقـد قرار داد که حاصلش چند کتاب شد.

۱۳۸۴-۱۳۷۶

اصلاحات و حاشیه‌ها

- استراحت کوتاه‌مدت
- دل‌نگران سازندگی
- تحت فشار برای نامزدی در انتخابات مجلس
- تخریب بی‌سابقه
- انتخابات پرحاشیه‌ی مجلس
- انصراف از حضور در مجلس ششم
- سکوت
- چالش‌های پرونده هسته‌ای
- پایان دوران اصلاحات

۱۳۷۶



- افتتاح فاز اول سد کرخه در استان خوزستان، افتتاح بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت سنگین جهان در بندرعباس و افتتاح آزمایشی خط متروی تهران کرج در آخرین روزهای ریاست‌جمهوری پیش از تحویل دولت به خاتمی
- دیدار با ملک‌عبدالله ولیعهد عربستان در سفر به عربستان در آخرین روزهای سال



۱۳۷۷

- دل‌نگران توقف روند سازندگی
- نفر اول انتخابات خبرگان سوم در تهران؛ تداوم نایب‌رئیسی در مجلس خبرگان
- دفاع از کرباسچی شهردار تهران در برابر اتهامات



۱۳۷۸

- درخواست‌های فراوان از هاشمی برای حضور در انتخابات مجلس از سوی برخی گروه‌های سیاسی، رهبری و رئیس‌جمهور
- شکستن رکورد نقد و تخریب یک سیاستمدار با نقد و تخریب هاشمی پس از ثبت‌نامش در انتخابات مجلس
- راه‌یابی به مجلس در انتخابات مجلس ششم؛ ابتدا نفر سی‌ام بود و پس از بازشماری نفر بیستم



۱۳۷۹

- انصراف از حضور در مجلس ششم شورای اسلامی
- انتقاد از سیاست‌های دوران اصلاحات در خطبه‌های نمازجمعه

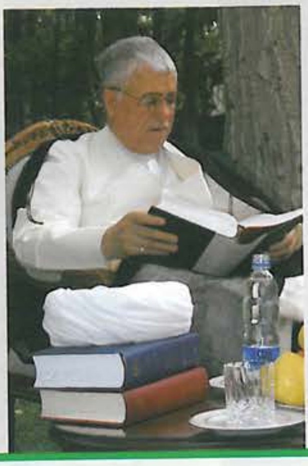


- موضع انتقادی درباره کنفرانس برلین و دفاع از صداوسیما
- تداوم مصاحبه‌ها با خبرنگاران و اندیشمندان داخلی و خارجی؛ آغاز جلسات مصاحبه‌ی انتقادی صادق زیباکلام؛ بعدها در کتابی با نام هاشمی بدون روتوش منتشر شد









خیلی نمی‌خواهم بگویم که یک عده‌ای اوایل انقلاب چقدر تندروی می‌کردند. اما امروز طرفدار اصلاحات و توسعه سیاسی شده‌اند. من مثال‌های زیادی می‌توانم برای ثبت در تاریخ بیاورم که این آقا یا آن یکی که امروز اصلاح‌طلب شده و طرفدار حقوق مردم و آزادی، تا همین چندسال پیش چه می‌اندیشید و چه می‌کرد. من سینه وسیعی از این دست عملکردها و پرونده‌ها دارم. ناگفته‌های زیادی دارم که چگونه در این مدت بیست‌وپنج سال، تقریبا همیشه من گرفتار افراط و تفریط دو جریان چپ و راست بودم و نقش اساسی داشتم در این که راه میانه، درست و معتدل بماند.

۱۳۸۰

▪ پیشنهاد به خاتمی برای معاون اولی حسن روحانی در دولت جدید



۱۳۸۱

▪ اعتراض به کشتار فلسطینیان
▪ پیشنهاد برگزاری رفراندوم در فلسطین
▪ دیدار با فیدل کاسترو در تهران؛ کاسترو: «شما از قدیمی‌ترین و کارکشته‌ترین انقلابیون نسل اول هستید و با نفوذ و تجربه‌ای که دارید خواهید توانست با اقتدار خواسته‌های برآمده از جامعه را جامه عمل بپوشانید و هنوز هم موفقیت نسل‌های جوان انقلاب نیازمند تجربه مدیریتی نسل‌های اول انقلابیونی مانند جناب‌عالی است.»



۱۳۸۲



▪ آماده‌سازی سند چشم‌انداز ۲۰ساله جمهوری اسلامی در مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ ایران در افق ۱۴۰۴
▪ مصاحبه‌های مفصل روزنامه کیهان در نقد هاشمی؛ مدتی بعد در کتابی به نام بی‌پرده با هاشمی منتشر شد

۱۳۸۳



▪ افتتاح طرح‌های عمرانی شهرداری تهران با دعوت شهردار جدید پایتخت محمود احمدی‌نژاد
▪ درخواست‌های فراوان از هاشمی برای نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری









روزگار نو با خاتمی

هاشمی رفسنجانی: «آن روز وقتی برای نماز جمعه به مصلی رفته بودم، در اتاق استقرار قبل از خطبه‌ها، نمایندگان هر دو جریان آن انتخابات آمده بودند و ابراز نگرانی می‌کردند. از جناح راست می‌گفتند اطلاعات زیادی داریم که جناح چپ برنامه تقلب دارد. از جناح چپ هم همین حرف‌ها را نسبت به جناح راست می‌گفتند. وزیر کشور هم منسوب به یکی از جناح‌ها بود.»[1]

مهندس میرحسین موسوی و سیدمحمد خاتمی. ابتدا کاندیدای جناح چپ، میرحسین بود و بعد در دوران تبلیغات از او به عنوان معاون اول نام برده می‌شد. تصویر مربوط به اهدای نشان استقلال به مهندس موسوی در سال ۱۳۸۴ است.

چپ در میدان رقابت

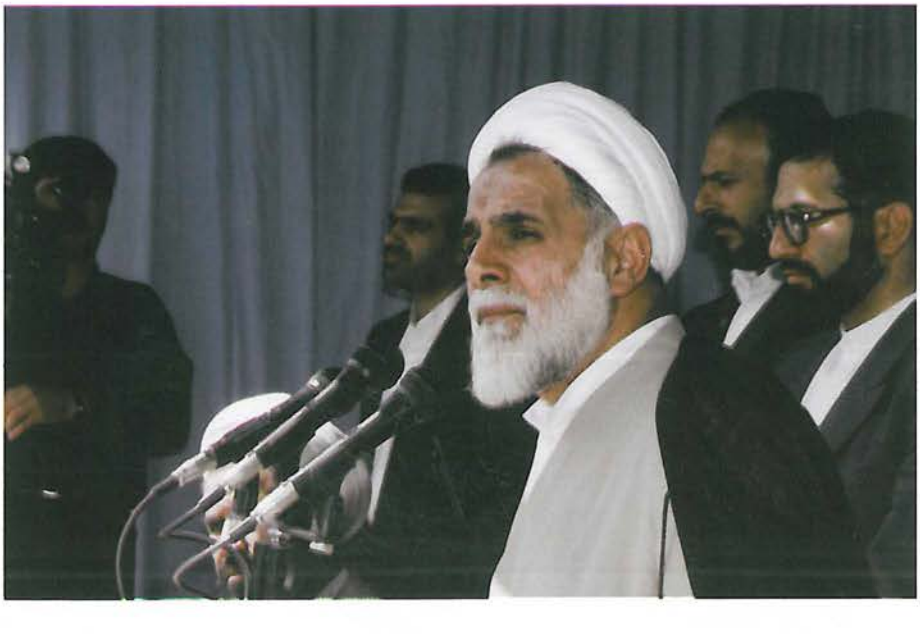
مجمع روحانیون مبارز پس از انتخابات مجلس چهارم در میدان رقابت حضوری نداشت. در روزهای سکوت سیاسی مجمع روحانیون مبارز، از نیروهای معروف به چپ تعدادی با عنوان ائتلاف نیروهای خط امام به مجلس پنجم راه یافته بودند؛ اما گویا مجمع روحانیون مبارز برای انتخابات ریاست‌جمهوری قصد ورود به میدان رقابت را داشت. آنها و همفکرانشان قصد داشتند با کاندیداتوری میرحسین موسوی نخست‌وزیر دهه ۶۰ به میدان بیایند. ۲۳ مهرماه ۷۵ تعدادی از سران چپ به دیدار رهبری رفتند و دریافتند که او مخالف حضور فعال جناح چپ و میرحسین موسوی در انتخابات نیست. سلامتی: «رهبری به آنها گفت خوب است شما کاندیدای خاصی داشته باشید و جناح مقابل‌تان هم کاندیدای خودش را مطرح کند. من هم تصمیم ندارم از کسی حمایت کنم یا نامزدی را به طور خاص تایید کنم اما بالاخره به یک نفر رای خواهم داد. منتها امیدوارم کسی نفهمد که من به چه کسی رای می‌دهم.» سلامتی صحبت‌های رهبری را بسیار دلگرم‌کننده می‌دانست. فردای این دیدار بود که مجمع روحانیون هم اعلام کرد در انتخابات حضوری فعال خواهد دشت.[2] کناره‌گیری موسوی در هفتم آبان‌ماه ۷۵ جناح چپ را در شرایط سختی قرار داد.[3] مدتی طول کشید تا چپی‌ها به نتیجه برسند می‌توان به سیدمحمد خاتمی به جای میرحسین موسوی فکر کرد.

میانه چپ و راست

کارگزاران که حزب نزدیک به هاشمی رفسنجانی شناخته می‌شد رایزنی‌هایی را با گروه‌های سیاسی راست و چپ برای رسیدن به گزینه مشترک آغاز کرد. جناح راست که ناطق نوری را برنده قطعی می‌دانست جواب رد داد.[4] کارگزارانی‌ها به دنبال چهره‌هایی مانند برادر رئیس‌جمهور (محمد هاشمی) و علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه بودند که نشد. ولایتی گفته بود اگر جامعه روحانیت مبارز از او حمایت کند کاندیدا می‌شود اما آنها ناطق نوری را برگزیدند. شنیده شده هاشمی به کارگزاران گفته بود کاندیداتوری برادرش محمد به صلاح نیست.[5] حسن حبیبی معاون اول هاشمی از دیگر گزینه‌های مطرح در میان کارگزاران بود. خاتمی گفت اگر دکتر حبیبی کاندیدا شود او کاندیدا نخواهد شد. اواخر دی‌ماه ۷۵ حبیبی با خاتمی تماس گرفت و گفت نامزد انتخابات نیست.[6] چند روز بعد ۳۰ دی‌ماه ۷۵ مجمع روحانیون کاندیداتوری خاتمی را اعلام کرد. حزب کارگزاران در آخرین روزهای سال به نتیجه رسید از کاندیداتوری خاتمی حمایت کند. هرچند اطلاعیه رسمی‌شان را ۲۴ فروردین‌ماه ۷۶ صادر کردند.[7]



حسن حبیبی به اصرارها برای نامزدی در انتخابات جواب منفی داد و پس از پیروزی خاتمی معاون اول دولت او شد.



علی‌اکبر ناطق نوری رئیس مجلس. مهدوی کنی از سران جناح راست گفت حدس می‌زند نظر رهبری ناطق نوری باشد و بحث‌های داغی در این‌باره درگرفت.

تغییر در ایران

در ایـران مطرح‌ترین گزینه، ناطق نـوری رئیس مجلس اسـت که بسـیاری پیـروزی او را قطعی می‌دانسـتند. سـعید حجاریـان از سـران فکـری چـپ می‌گوید یک هفته مانده به انتخابات با آمارگیری‌های عباس عبدی فهمیدنـد در انتخابـات دوم خرداد پیروز می‌شـوند و پیش از آن روی ٦ تا ٧ میلیون رای حساب کرده بودند.[٨] خاتمـی خـود نیز به فکر پیـروزی در انتخابـات نبود و می‌گفت فرصتی به دست آورده تا حرف‌هایش را بزند.[٩] اروپایی‌ها و آمریکا نیز به نتیجه رسـیده بودند که پس از دولت هاشـمی دولتی تندرو سر کار خواهد آمد. اما هاشمی رفسنجانی که متوجه تغییراتی در فضای ایران شـده بود می‌گوید: «در سال‌های پیشین در سفرها به روسـتاها که می‌رفتم تقاضاهای مردم آب و نان بود اما این اواخر دیگر کسـی آب و نان نمی‌خواسـت. شـبکه سـوم می‌خواستند. شـهرهای کوچک که مدرسه را به زحمت ساخته بودند، دانشگاه می‌خواستند.»[١٠] بخشی از جامعـه ناطق نوری را کاندیدای مطلوب و نزدیک به هاشـمی می‌دانسـتند اما کارگـزاران مقابـل ناطق قرار گرفت. ناطق کاندیدای جامعـه روحانیت مبارز بود و هاشمی با وجود اینکه از اعضای مرکزی جامعه بود پس از ماجراهـای مجلس پنجم در جلسـات شـرکت نکرده بود. به هر حال بخشـی ناطـق نوری را ادامه‌دهنده راه هاشـمی می‌دانسـتند و ناطق نیز معتقد است یکی از دلایل پیروزنشدنش همین تفکر بوده.

خطبه‌ای علیه تقلب

شـایعه احتمال تقلب در جامعه منتشر شده بود و طنز معروف انتخابات این بود: «بنویسید خاتمی، بخوانید ناطـق نـوری!» صحبت‌هـای هاشـمی رفسـنجانی در خطبه‌هـای نماز جمعـه در ابتدای سـال ٧٦ این بحث را در جامعـه پررنگ‌تر کرد و رسـانه‌های خارجی نیز به آن دامن زدند. هاشـمی رفسـنجانی: «یک سـخنرانی معروف در نماز جمعه کردم. در آن سـخنرانی از کسی طرفداری نکردم. وقتی آن حرف‌ها را شـنیدم، همانجا بـه آنها و در خطبه‌هـای نماز به مـردم گفتم به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی و مسئول برگزاری انتخابات نمی‌گذارم تقلب شود و جلوی هر کسی بخواهد تقلب کند می‌ایسـتم.»[١١] هاشـمی می‌گوید قبل از این خطبه نماینـدگان هـر دو جناح از او خواسـته بودنـد مانع از تقلـب جناح مقابل باشـد. پس از هیاهوی رسـانه‌های خارجی رهبری گفت از آقای هاشـمی پرسـیده اسـت که آیا نشـانه‌ای از تقلب وجود داشـته که او این حرف را زده؟ آیت‌الله خامنه‌ای: «گفتم شـاید ایشـان خبری دارند اما ایشـان گفتند که نه. من در همه انتخابات‌ها بـه مسـئولان و دسـت‌اندرکاران سـفارش می‌کنـم که تخلـف نکنند. مسـئله خاصی وجود نـدارد.»[١٢] ولی به هر حال شـایعه احتمال تقلب بیشتر به نفع سیدمحمد خاتمی تمام می‌شـد که چهره‌ای کمتر شـناخته شـده بود و می‌توانست مظلوم جلوه داده شود.

یک صندلی برای چهار نفر

سـیدمحمد زواره‌ای چهـره کمتـر شـناخته شـده، در دهـه۶۰ رقابت ریاسـت‌جمهوری را تجربـه کرده بود و مانند همان رقابت شـانس زیـادی برایش قائل نبودند. نامزد دیگـر محمد محمدی ری‌شـهری وزیر اطلاعات دهـه۶۰ بود که رابطه نزدیکی هم با هاشـمی داشـت. نامزد دیگر سـیدمحمد خاتمی بود؛ وزیر ارشاد دهه۶۰ کـه وزارتـی نیمه‌تمـام را در دولت اول آقای هاشـمی سپری کرده بود و با فشار منتقدین و مخالفانش استعفا داده بود. هاشـمی می‌گویـد همان زمـان نیز مخالف رفتنش بوده و از او به عنوان دوسـت و همکاری خوب یاد می‌کند. رقابت تبلیغاتی رنگارنگ و پرهیاهو نشـان از ذائقه سیاسی مردم داشت. مخالفان خاتمی به ویژه انصار حزب‌الله هرچه بر او می‌تاختنـد بر محبوبیتش اضافه می‌کردند و به تدریج سـیدمحمد خاتمی که در میان همراهانش شـانس چندانی برای پیروزی نداشت بـه قطـب قدرتمنـد انتخابـات تبدیل شـد. هاشـمی معتقـد بود سـختگیری‌ها و تندروی‌های جناح راسـت در محبوبیت خاتمی موثر بـود؛ «جناح مقابل نظراتش را بـه عنـوان نظـرات دینی بـر مردم تحمیـل می‌کرد. دخالت در طرز لباس پوشـیدن مردم، شـکل موی سـر مردم، نشستن روی صندلی مدرسه یا دانشگاه، یا اینکه مردم از چیزهایی اسـتفاده کنند یـا نکنند، به ماهواره نگاه کنند یا نکنند که هیچکدام زمینه شرعی محکمی ندارند موثر بودند. افراد متدین، مقدس و خیلی متعبد ممکن اسـت در زندگی خودشـان اینها را رعایت کنند امـا اینکه ما بخواهیم چیزی را که خدا از ما نخواسـته بـر دیگران تحمیل کنیم، از نظر من مردود اسـت. حالا اگر خدا خواسـته و حکم شـرعی باشـد، بنده لحظه‌ای تردیـد نمی‌کنم کـه باید حمایـت کنیم امـا چیزهایی مربوط به سـلیقه است. یعنی یک قشر می‌پسندد. آنها آدم‌های خوبی هستند ولی سلیقه‌شان با سلیقه دیگران فـرق می‌کنـد. ایـن تحمیـل در عکس‌العمل‌هـا خیلی موثر اسـت.»[١٣] هاشـمی: «جناح راست بـا اوج‌گیری محبوبیت خاتمی به اخوی من، محمد هاشـمی فشار



رضا زواره‌ای عضو حقوقدان و قائم‌مقام دبیر شورای نگهبان بود و برای دومین بار رقابت ریاست‌جمهوری را تجربه می‌کرد البته ۸ سال بعد در انتخابات ریاست‌جمهوری نهم رد صلاحیت شد.



محمد محمدی ری‌شهری وزیر اطلاعات دهه‌ی شصت. جمله‌ای به طنز میان مردم رایج شـده بود که می‌گفتند نامزد اصلح ری‌شـهری است رای برای خاتمی است و ناطق رئیس‌جمهور می‌شود.

رهبری تصریح کرد حتی در برابر اصرارها نیز نظری برای شخص خاص نداده و به اصرارکننده‌ها گفته است من تنها از خدا سی میلیون رای خواسته‌ام.



ابرار

مقام معظم رهبری:
مردم تشخیص علما را تشخیص قابل احتجاج عندالله می‌دانند و در مسایلی مانند انتخابات ریاست جمهوری بیش از همه به علما اعتماد می‌کنند

حضرت امام خمینی (ره):
باید مردم را برای شرکت در انتخابات تشویق کرد

No 2475, WEDNESDAY, MAY 21, 1997 ORDIBEHESHT 31, 1376 MOHARRAM 14, 1418

در گفت و گو با ابرار:
آیت الله مهدوی کنی: حدس می‌زنیم نظر مقام معظم رهبری به آقای ناطق نوری است

• چرا بار همه مسوولیت ها را به دوش رهبری می گذارید. علما و روحانیت بازوی رهبری هستند و بایستی ایشان را یاری کنند

• هشدارهای حقیر در مورد استحاله فرهنگی و تکرار جریان تاریخ مشروطیت، ناشی از بروز و ظهور عوامل و قرائنی است که با فراست و دقت می توان به آن رسید

• امام(ره) آرزوی بسیجی بودن را داشت و به فرهنگ بسیجی افتخار می کردند. نه به فرهنگ ابتذال و غرب گرایی

• کسانی وارد صحنه انتخابات می شوند که به مبانی نظام و ساختار حکومتی آن هیچ اعتقادی ندارند. اینها با چه امیدی وارد گود شده اند

پیام آقای ناطق نوری خطاب به ملت ایران:
سرمایه های ارزشمند خدمتگزاری
افتخار خدمت به این مردم را لحظه ای از کف نخواهم داد

نظرسنجی در مورد احتمال پیروزی آقای ناطق نوری

قاعده بازی



▲ بازدید آیت‌الله خامنه‌ای از حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در دوران وزارت ارشاد خاتمی در دهه‌ی شصت. روحانی جوان در سمت راست تصویر محمدعلی زم است متولد ۱۳۳۴. در سمت چپ سید محمد خاتمی و کمال خرازی در کنار آقای خامنه‌ای هستند. خاتمی در دولت اول هاشمی نیز وزیر ارشاد بود اما اعتراض‌ها و انتقادها او را ناچار به کناره‌گیری کرد. شنیده شده رهبری نیز از عملکرد او در آن دوره ناراضی بود.



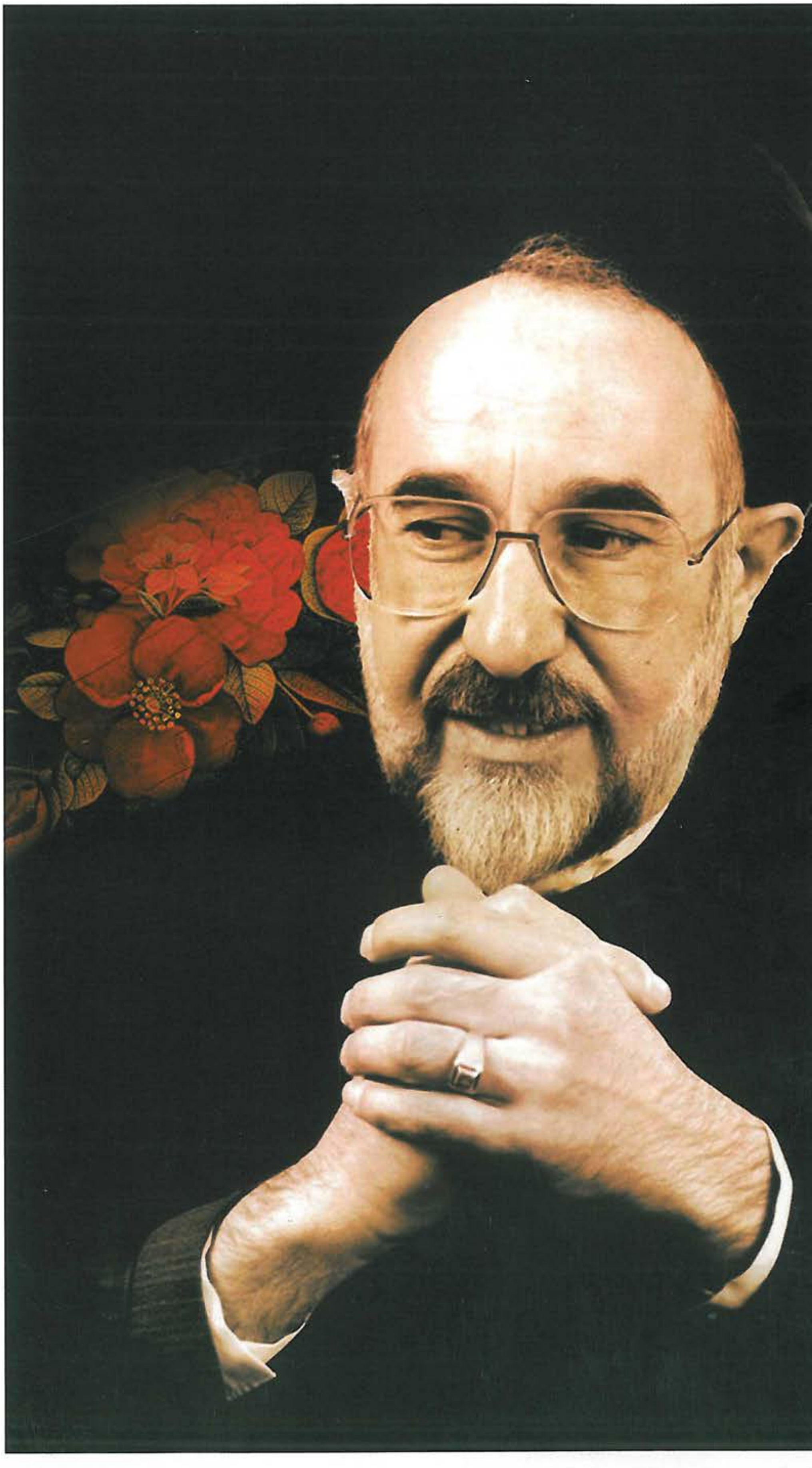
آوردند که تو بیا و نامزد شـو تا آرا را بشـکنی. اطرافیان من با شـرایطی که دیده بودند، حاضـر نبودند این کار را بکنند؛ لذا سـراغ آقای حبیبی رفتند. از صبح تا ظهر با ایشـان صحبت کردند کـه به این دلیـل باید بیایی. حبیبـی در آخـر گفـت اگر منظور شـما این اسـت که مـن بیایم تا تنـور انتخابات را گرم کنـم، من این کاره نیسـتم ولی اگـر می‌خواهید رئیس‌جمهور بشـوم، من نمی‌خواهم رئیس‌جمهور شوم. چرا اینقدر به من اصرار می کنید؟ آخرین جوابش این بود.»[۱۴]

همدلی با ناطق

از هاشـمی می‌پرسـم از اول انقـلاب و به‌نوعـی بعد از ریاسـت‌جمهوری آقای بنی‌صدر یا حتـی در همان دوره اول هـم یـک نوع هماهنگی وجود داشـت که دولت به چه سـمتی برود. مثلا چه کسـی برای ریاسـت‌جمهوری مناسب‌تر اسـت. بحث‌هایی می‌شد و بیشتر اتفاق نظر بود. چرا در سـال ۷٦ هم شـما و هـم آیت‌الله خامنه‌ای کنار کشیدید؟ آیا اشکالی داشت که مثلا تفاهمی برای انتخابات دوم خرداد می‌شـد کـه از یک فرد موردتوافق حمایت شـود؟ جواب می‌دهد: «نـه، تفاهم عملی بود. مشکلی با کارهایی که آنها می کردند نداشتیم. آیت‌الله خامنـه‌ای و آقـای ناطـق کـه رئیـس مجلـس هـم بود، برنامه‌ریـزی کرده بودند بیایند. خـود من به آقای ناطق رای دادم. ایـن طرفی‌ها، هم دولت را اذیت می‌کردند و هم با رهبری یک مقدار زاویه داشـتند.» می‌پرسم یعنی تفاهمـی برای آمدن ناطق بین شـما بـود، که می‌گوید: «تفاهمی که قرارداد بگذاریم نه. چون من رئیس‌جمهور بودم، مقید بودم به قانون عمل کنم.»[۱۵]

بازی انگلیسی

بهـار ۷٦ بـه نـاگاه گزارشـی کـه از دیـدار محمدجواد لاریجانی با نیک براون انگلیسـی منتشـر شد، حرف اول کشـور شد. مذاکرات محمدجواد لاریجانی و نیک براون در ۱۲ بهمن‌مـاه ۷۵ در سـفارت ایران در لندن در آخرین روز فروردین‌مـاه ۷٦ نه تنها مهم‌تریـن مطلب روزنامه‌ها شـد بلکـه بـه منابـر، اطلاعیه‌ها و شـب‌نامه‌ها نیـز راه یافت.[۱٦] چپی‌ها می گفتند هواداران ناطق می‌خواهند به هـر قیمتی او را رئیس‌جمهور کننـد و لاریجانی نیز وزیر خارجـه او خواهد بود. گویـا وزارت خارجه نیز این بحث را جدی قلمداد کرده بود که گزارش این دیدار را منتشر کرد. لاریجانـی: «گزارش وزارت خارجه از این مذاکرات منصفانـه نبود و خود گزارش نیز بر بسـیاری از مسـائل دامن زده اسـت.»[۱۷] همه چیز دسـت به دست هم داده بود تا سـیدمحمد خاتمی رای بیاورد؛ اتفاقی که در دوم خردادماه ۷٦ پای صندوق‌هـای رای رقم خورد. خیلی‌ها از رای آقای هاشـمی در انتخابات دوم خرداد پرسیدند. جواب‌ها شـبیه هم بـود: «نمی گویم. دیگران هم سـوال کردنـد.»[۱۸] امـا در بهار ۹٤ به نگارنـده گفت که به ناطق نوری رای داده است.



تصویـری از یکی از پوسـترهای انتخاباتی سـید محمد خاتمی. خاتمی پس از استعفا از ارشاد رئیس کتابخانه ملی شده بود و بسیاری او را از یاد برده بودند یا نمی‌شناختند. اما هر روز بر محبوبیتش افزوده می‌شد.



هاشمی رفسنجانی می‌گوید با عزم کامل آماده شده بود که از مدیریت‌های کلان فاصله بگیرد و میدان را به جوان‌ترها بدهد اما شـرایط به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد. تصویر مربوط به بازدید او از طرح‌های تولید زنبور عـسل است.



علی‌اکبر ناطق نوری رئیس مجلس که در نزد جناح راسـت رئیس‌جمهـوری‌اش قطعی تلقی می‌شـد. در کنار او محمد جواد لاریجانی خندان دیده می‌شـود. انتشار سخنان او در دیدار با مقام انگلیسی در روند انتخابات تاثیر گذار بود.



دولت جدید

هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی

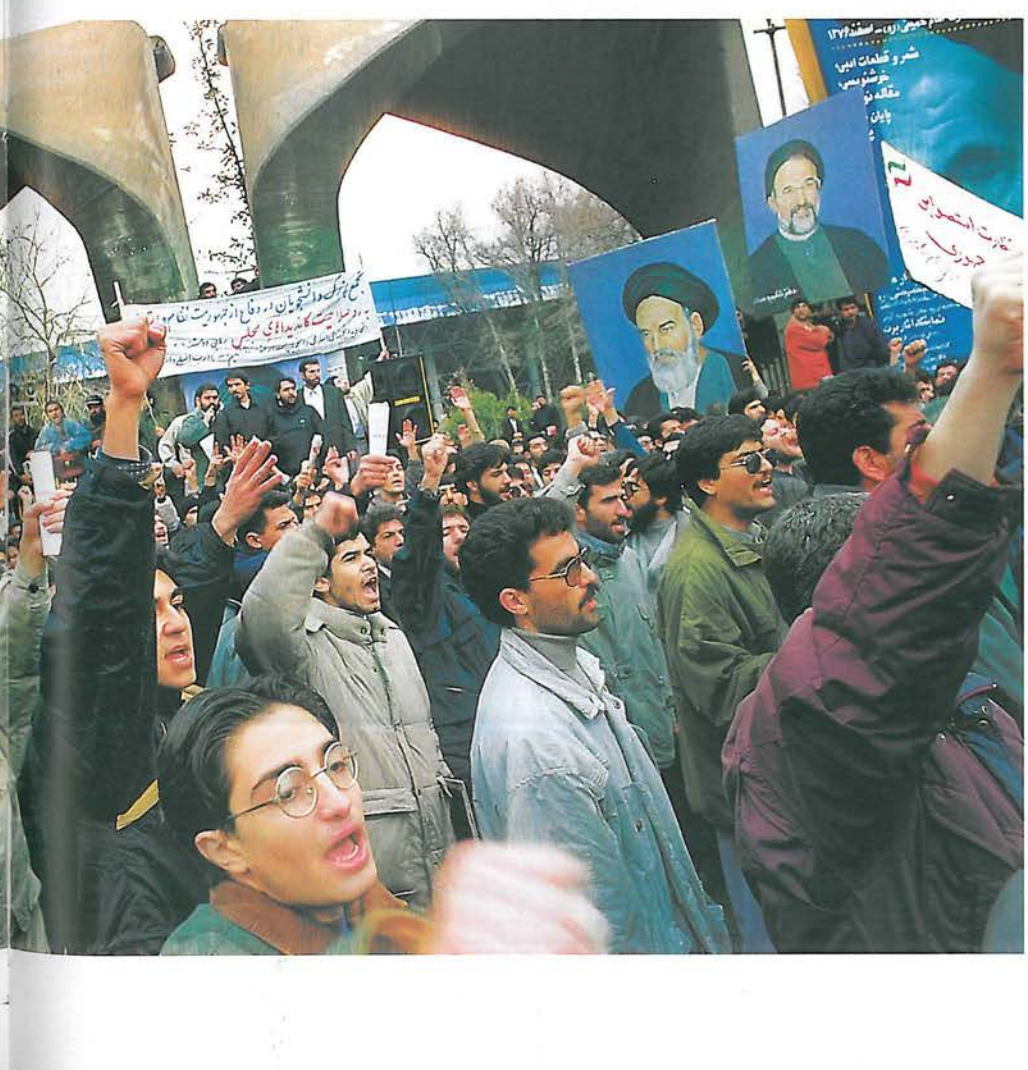
خاتمی می‌گفت هیچ رئیس جمهوری در ایران از ارشادات و کمک‌های هاشمی بی‌نیاز نیست و هاشمی هم می‌گفت ما با هم رفیق هستیم. در همان ماه‌های ابتدایی چند جلسه مشورتی با هم داشتند. [۱۹]

روزهای نو

خیلی‌ها از نتیجه انتخابات غافلگیر شدند. هاشمی: «غافلگیرکننده بود. بدین معنا که تا اواخر دوران تبلیغات انتخاباتی برداشت ناظرین غیر از این چیزی بود که به وقوع پیوست ولی برای ما که از هفته‌های قبل در جریان افکارسنجی‌ها بودیم غافلگیرکننده نبود.» [۲۰] شعار سیدمحمد خاتمی «توسعه سیاسی» بود و هاشمی رفسنجانی پیش از پیروزی‌اش در انتخابات با او از این سختی‌ها سخن گفته بود؛ «اواخر دوره من آقای خاتمی پیش من آمد. هنوز کاندیدا نشده بود. مشورت کرد که کاندیدا شود و بعد هم گفت که می‌خواهم روی قانون‌گرایی و توسعه سیاسی تاکید کنم و شعارهایم این خواهد بود. من یک مقدار توضیح خواستم که این قانون‌گرایی و توسعه سیاسی چیست؟ مثلا مگر الان خلاف قانون عمل می‌شود؟ دیدم منظورش از قانون‌گرایی چیزهای دیگری است. همچنین توسعه سیاسی را هم تعریف کرد. من گفتم اینها رای دارد و اگر کسی این مسائل را مطرح کند، مردم به او رای می‌دهند. اما اجرای آن می‌تواند، برای شما دردسر جدی داشته باشد و در پایان کار نمی‌توانید به وعده‌هایتان عمل کنید. با تجربه عملی خودم این را گفتم. چون ما از اول پیروزی انقلاب افکاری داشتیم. در زمان مبارزات تفکرات روشنی داشتیم و حرف‌هایمان را هم گفتیم و کم نیست ولی در عمل دیدیم این‌گونه نیست. ما خیلی آرمانی فکر می‌کنیم. فضای انقلاب و مردم، مخصوصا نیروهای وفادار به انقلاب و بدنه اصلی به گونه‌ای است که رهبری و امام در نظراتی که دارند، ناچار هستند به حوزه‌های دینی و این بخش از جامعه ملاحظه کنند.» [۲۱]

افراط ممنوع!

چند روز پس از انتخابات بسیاری از شخصیت‌های تاثیرگذار دوم خرداد با هاشمی دیدار کردند؛ «تقریبا همه بودند. به اینها گفتم مردم به اعتدال رای دادند. مردم به افراط رای نمی‌دهند. جریان راست در آخر به افراط رسیده بود و مردم از آنها برگشتند. شما هم در گذشته افراط کردید و آن موقع مردم از شما برگشتند.



۱۱ اسفند ۱۳۷۶، اعتراض دانشجویان به قانون نظارت استصوابی به دعوت انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت. همزمان با اوج‌گیری فعالیت‌های دانشجویی بسیج دانشجویی هم در دانشگاه‌ها تقویت شد.

در بین شـما آقای خاتمی مشهور به اعتدال است. اگر می‌خواهید کار پیشـرفت کند، آقای خاتمی را به وادی افراط نکشانید.» [۲۲]

خاتمی جدید

هاشـمی افکار سـیدمحمد خاتمی را به افـکار خودش نزدیـک می‌دیـد امـا اکنـون حدود پنـج سـال از پایان همـکاری نزدیک‌شـان می‌گذشـت. در ایـن سـال‌ها سـیدمحمد خاتمـی بـه مطالعاتـی رو آورده بـود کـه بسـیار در او تاثیرگذار بود. ابطحـی از نزدیکان خاتمی کـه پـس از پیروزی او مسـئول دفتر رئیس‌جمهور شـد در دوران اصلاحـات در مصاحبـه‌ای خاتمـی جدید را این‌گونـه توصیف می‌کند: «آقای خاتمی که از ارشـاد بیرون آمد، تا آن موقع احسـاس می‌کرد فرد روشـنفکر و اندیشـمندی اسـت کـه طبـق روال همـه اطلاعـات عمومـی آن خـوب اسـت و وزارت می‌کنـد. آن موقع بحث رفتن به دانشـگاه شـد. با توجه به حساسـیت او بـه حرفه تدریس از سـال ۷۱ تا ۷٦، آقـای خاتمی تمام وقتـش را بـه مطالعه کتاب‌هـای مرجع علوم سیاسـی گذاشـت. مثلا در زمینه دین، حقوق بشـر، علم و... . آقای خاتمی در خانه پاسـدارانش کتابخانه‌ای داشت.



۱۲ مرداد ۱۳۷۶، مراسـم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی. پیروزی او خیلی‌ها را آشفته کرد و رهبری می‌گوید کسانی از بزرگان نظام از او تقاضای ابطال انتخابات را داشتند که ایشان چنان تلخ با آن‌ها برخورد کرد که تا سال‌ها هنوز گله‌مند بودند.



محمدعلـی ابطحی، روحانی مشـهدی پس از پیـروزی انقلاب سمت‌هایی در رادیو تلویزیون داشت و بعد به معاونت امور بین‌الملل وزارت ارشاد خاتمی آمد و از کسانی بود که پس از کناره‌گیری خاتمی از ارشاد استعفا داد.

درگیری در تجمع دانشجویی پس از برگزاری انتخابات. دانشجویان نقش موثری در پیروزی سـید محمد خاتمی داشتند و پس از پیروزی او با شـور و حرارت بیشـتری در صحنه‌ی سیاسی کشور حضور پیدا کردند.







▲ ۲۹ بهمن ۱۳۷۶، حضور رئیس‌جمهور خاتمی در اتوبوس شهری برای نشان‌دادن روحیه مردمی و ترویج استفاده از وسایل نقلیه عمومی. شور و نشاطی در کشور پدید آمده بود.

▼ مراسم خداحافظی هاشمی از ریاست‌جمهوری، ۱۴ مرداد ۱۳۷۶. شعارهای خاتمی سیاسی و فرهنگی بود. برخی معتقدند دولت هاشمی توانسته بود از دغدغه‌های اقتصادی مردم کم کند و برخی معتقدند فضای بسته‌ی سیاسی در ۱۶ سال پیش از آن دلیل استقبال از خاتمی و شعارهایش بود.



من گاهی به او سر می‌زدم. بعد از ساعت ۳ یا ٤ که استراحت می‌کرد، روی این کار چند ساعت وقت می‌گذاشت. در کتابخانه‌ای که پر از کتاب بود و حتی آن وسط هم می‌خوابید. این سه الی چهار سال را خیلی عمیق مطالعه می‌کرد. این مسئله در آینده کار آقای خاتمی خیلی تاثیر گذاشت و به‌صورت اعتقادی نه ابزاری به برخی مسائل رسید. مثلا به‌صورت اعتقادی به این نتیجه رسیده بود که انسان، درجه ۱ و ۲ ندارد. درصورتی‌که در سیاست بسیاری از این مفاهیم مثل حقوق بشر برای حکومت‌کردن و به‌عنوان یك ابزار از آن استفاده می‌کنند. لذا جایی که نتوانند از آن ابزار پاسخ مناسب بگیرند، آن را کنار می‌گذارند. آن دوره آقای خاتمی این مفاهیم را خوب یاد گرفته بود و یك مقدار عمیق‌تر به این اعتقاد رسیده بود. من نسبت به خودم این را می‌گویم و نمی‌دانم نظر بقیه چیست. ما به مفاهیم آن دوران اعتقاد داشتیم و همیشه انتقاد می‌کردیم و روی آن بحث داشتیم. به این دلیل آقای خاتمی در مجموعه ما قوی‌تر و تأثیرگذارتر بود. به خاطر دارم کتابی دستِ دوم در زمینه مسائل دینی برای آقای خاتمی آوردم. هر چه پرسیدم که خوانده‌ای یا نه گفت نه. بعد گفت وقتم را می‌گذارم روی کتاب‌های مرجع و دست اول مثل کتاب‌های فارابی و امثال آن.» [۲۳]

تفاوت هاشمی و خاتمی

خاتمی در سخنرانی مراسم تحلیفش از هاشمی تجلیل

کرده بود و تدبیر، اندیشه و تجربه او را سرمایه‌ای ارزشمند برای نظام می‌دانست.[۲۴] اما کسی نمی‌دانست که به زودی بیشتر هواداران خاتمی توانشان را برای حذف هاشمی به کار خواهند گرفت. هاشمی تفاوتش با خاتمی را این‌گونه تحلیل می‌کند: «یکی از ویژگی‌های من این است که اگر بدانم کاری نمی‌شود، نمی‌گویم که می‌کنیم و باید بکنیم. آقای خاتمی می‌گوید و این تبدیل می‌شود به اینکه او می‌خواهد و دیگران نمی‌گذارند. ممکن است این ۱۰۰ دلیل داشته باشد که نمی‌شود و یکی این است که نمی‌گذارند. من هیچوقت این‌گونه نبودم. فکر می‌کردم باید صادق باشم و کارهایی را که می‌توان انجام داد. در زندگی من این اصل همیشه حاکم بود.» [۲۵]

رویکرد نو در مجمع تشخیص مصلحت

در ابتدای تشکیل مجمع تشخیص مصلحت در سال‌های پایانی دهه ۶۰ رئیس‌جمهور خامنه‌ای اولین رئیس آن بود و در دوران سازندگی ریاست به هاشمی سپرده شد. در پایان دوران ریاست‌جمهوری آقای هاشمی، رهبری با افزودن افراد جدید و تمدید ریاست هاشمی وظایف بیشتری به مجمع محول کرد که مهم‌ترینش تعیین سیاست کلی نظام بود. تعیین سیاست‌های کلی نظام از وظایف رهبری بود که تاکنون به آن ورود نکرده بودند و یکی از وظایف مجمع نیز کمک به رهبری برای تدوین این سیاست‌ها بود. هاشمی: «از ایشان پرسیدم چرا شما به این مسئله عمل نمی‌کنید؟ ایشان فرمودند ترکیب موجود را برای سیاست کلی کافی نمی‌دانم. آن موقع فقط شورای نگهبان و چند نفر دیگر بودند. ایشان آن موقع در فکر بودند که ترکیب جدیدی را در نظر بگیرند تا بتوانند سیاست‌های کلی را بنویسند. دولت من که تمام شد و با شروع دوره جدید، ایشان تصمیم گرفتند سیاست‌های کلی را از آن مقطع و با تاخیر از مجمع بخواهند.»[۲۶]

هاشمی: «وظیفه جدید مجمع مشورت رهبری با مجمع و ارائه نظر کارشناسی مجمع در تعیین سیاست‌های کلی نظام است. به این صورت که ایشان تعیین‌کننده سیاست‌های کلی نظام هستند و سیاست‌های موردنظر خودشان را به مجمع ارجاع می‌دهند. آنجا پس از مشورت، نظریه مشورتی و کارشناسی خدمت رهبر ارائه می‌شود. ایشان هم در صورت قبول این نظر، آن را اعلام می‌کنند.» [۲۷]

همکاران خاتمی

رئیس‌جمهور خاتمی مشغول رایزنی برای تشکیل کابینه‌اش بود. معاون اولی دولتش را به معاون اول دولت آقای هاشمی (دکتر حسن حبیبی) سپرد. با توجه به شعار توسعه سیاسی و رویکرد فرهنگی خاتمی در انتخابات، وزارت کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد نقش مهمی در اجرای وعده‌های سیاسی فرهنگی رئیس‌جمهور داشتند. وزارت کشور را به عبدالله نوری و وزارت ارشاد را به عطاءالله مهاجرانی سپرد. هر دوی آنها از نزدیکان هاشمی بودند. عبدالله نوری وزیر کشور دولت اول هاشمی بود و مهاجرانی از معاونین رئیس‌جمهور. عبدالله نوری از مجلسی که بنا بود به کابینه خاتمی رای اعتماد بدهد دل خوشی نداشت. بسیاری از آنها در مجلس چهارم در پی برکناری او از وزارت کشور بودند که با رایزنی هاشمی با رهبری مجلس از استیضاح منصرف شد و در مجلس پنجم نیز



حسن حبیبی معاون اول رئیس‌جمهور خاتمی. او سال ۹۳ درگذشت و روی سنگ قبر او نوشته شده حسن ابراهیم حبیبی فرزند باقر و فاطمه، از نوادگان ملا محمد علی مجتهد کاشانی و اشاره‌ای به مقامات سیاسی‌اش نشده است.

هاشمی و خاتمی در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام. مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۶ تشکیل شد که رئیس‌جمهور خامنه‌ای اولین رئیسش بود و پس از رهبری او، رئیس‌جمهور هاشمی رئیسش شد. پس از ریاست‌جمهوری خاتمی هاشمی رئیس مجمع باقی ماند و تا امروز هست.



هاشـمی را متقاعد کردند نوری را وزیر کشـور معرفی نکند که به او رای نخواهند داد. مهاجرانی نیز از افراد تاثیرگـذار در رونـد شـکل‌گیری کارگـزاران در مجلس پنجـم بود کـه از قدرت جنـاح راسـت در این مجلس کاسـتند. تیم اقتصادی رئیس‌جمهور خاتمی تلفیقی از کارگزاران و چپ‌ها بود.

برخـلاف انتظـارات، مجلـس به تمـام کابینـه و حتی مهاجرانـی و عبداللـه نـوری رای اعتمـاد داد. احمـد نجابت: «مجلس پنجم نگاه مثبتی به کابینه معرفی‌شده خاتمی نداشـت و ناطق نوری پس از مشورت با رهبری به نمایندگان گفت که به کابینه رای دهند.» [۲۸]

تغییرات طوفانی

دوم خردادی‌هـا رای مجلس به کابینـه را بیش از آنکه از روی تعامـل ببیننـد از روی ناچاری می‌دیدند و پس از شـکل‌گیری کابینـه، تغییرات زیادی در پسـت‌های سیاسی و مدیریتی ایجاد کردند. پس از جنگ در بدنه اجرایی و مدیران دولت هاشـمی تغییرات گسـترده‌ای انجـام نگرفت و اغلب تغییرات در طول هشـت سـال انجـام گرفتـه بود. هاشـمی بارهـا به یکـی از مطالب روزنامه منتقد و چپ‌گرای «سـلام» اشاره می‌کند که پـس از تشـکیل کابینه دومش چاپ شـده و به اعضای کابینـه از لحاظ گرایـش به چپ و راسـت امتیاز داده بود و در نهایت به نتیجه رسیده بودند که میزان تمایل کابینـه ۵۰-۵۰ اسـت.[۲۹] اما تغییرات گسـترده و یکباره در ابتدای دولت خاتمی به‌ویژه در زیر مجموعه وزارت کشـور که به تمام کشـور مربوط می‌شد شوک‌آور بود. حتی محمدجواد حجتی کرمانی که از دوستان قدیم و حامیان جدی خاتمی بود و روی کار آمدن او را همچون رهبری امام و آقای خامنه‌ای کار خدایی می‌دانست[۳۰] و به شـدت از کارشکنی گروه موسوم به «راست» انتقاد می‌کـرد، از حجـم تغییـرات گله‌مند بـود و خطاب به خاتمی نوشت: «واقعـا عزل و نصب‌هـای پس از دوم خـرداد به‌خصـوص در وزارت کشـور بسـیار گسـترده بـود و ای کاش ایـن کار بـا ملایمت و مراعـات پاره‌ای از نزاکت‌ها و تعارفات معمول نسـبت به برکنارشدگان بـود.»[۳۱] ایـن بنای کج پس از دوم خـرداد نیز به همین صـورت باقـی مانـد و هشـت سـال بعـد بـا روی کار آمدن دکتـر احمدی‌نژاد، اصولگرایـان همان کردند که اصلاح‌طلبان انجام داده بودند. در طوفان ایجاد شـده، هاشمی رفسنجانی از طیف کارگزارانی حامیان خاتمی نیـز چنـدان راضـی نبـود؛ «بی‌وفایـی بدی بـه آرمان خودشان کردند. آنها به اسم سازندگی به میدان آمدند و از اعتبار این واژه محبوب مردم اسـتفاده کردند ولی بعد از پیروزی اصلا از سازندگی دفاع نکردند در مقابل جناح‌های دیگر دوم خردادی خودشان را باختند.» [۳۲]

کنفراس سران اسلامی

پیروزی خاتمی و سخنانی که در دوران تبلیغات و پس از آن انجـام می‌داد نشـان داد که برخـلاف پیش‌بینی غربی‌ها دولتی تندرو در ایران سـر کار نیست. سفرای اروپایـی کـه در حاشـیه ماجـرای میکونـوس ایـران را ترک کرده بودنـد به ایران بازگشـتند. برگزاری اجلاس کنفرانـس سـران اسـلامی موقعیـت مناسـبی بـرای ارتباطـات بین‌المللی دولت جدید فراهم کرد. برگزاری اجلاس تهران حاصل دیپلماسـی هاشمی و دولتش بود اما هاشمی معتقد بود برگزاری آن بهتر است به دولت پس از او موکول شـود؛ «همان موقـع بحثی مطرح بود کـه این کنفرانس در دولـت من یا در دولت بعد از من انجام شـود که ترجیح دادم در دولت بعدی باشـد. به این دلیل که دولت بعدی از حضور سـران در طول کار خود اسـتفاده کند. دوران ریاسـت من تمام می‌شود و برگزاری اجلاس در تهران تشریفاتی تلقی می‌شود. بهتر اسـت مدتی کنفرانـس را به تاخیر بیندازیـم تا دولت بعـدی از حضـور سـران کشـورهای اسـلامی در ایران برای کشـورمان بیشتر بهره بگیرد.»[۳۳] اصلاح‌طلبان نان تبلیغاتی اجلاسـی را می‌خوردنـد که ثمره تلاش دولت هاشمی بود.

مصر و عربستان تلاش زیادی کرده بودند تا اجلاس در تهـران برگزار نشـود و آخرینش تـلاش بی‌نظیر بوتو بود که به بهانه پنجاهمین سـالگرد استقلال پاکستان تلاش می‌کرد اجلاس در پاکسـتان انجام شـود. بوتو اجلاس ویژه‌ای در پاکسـتان برگزار کرد تا در آن تصمیمی برای برگزاری اجلاس سران در پاکستان گرفته شود اما حضور هاشـمی و دیدار او با امیر عبدالله در حاشـیه اجلاس، اجلاس تهران را تضمین کرد.[۳۴]

اما برخی در دولت جدید دوسـت داشـتند هر رد پای مثبتی از دولت هاشمی را حذف کنند. اصلاح‌طلبانی کـه در گذشـته شـعارهای تنـد و تیـزی در سیاسـت خارجـی داشـتند اکنـون به دنبـال ارتباطـات جهانی بودند و نشانی از آن روزهای پرشور به همراه نداشتند. محمدجـواد ظریـف دربـاره ایـن تغییر دیـدگاه معتقد اسـت: «افراد جنـاح چپ مدتـی بیکار بودنـد. درس خواندنـد و بـر درک و معلومـات و درک سیاسی‌شـان افـزوده شـد. تندروی‌ها نتیجـه افکار و برداشـت‌های غیرتخصصی آنها بود. شـما می‌توانید ضدامپریالیسـم باشید اما معقول نیز باشید.»[۳۵]

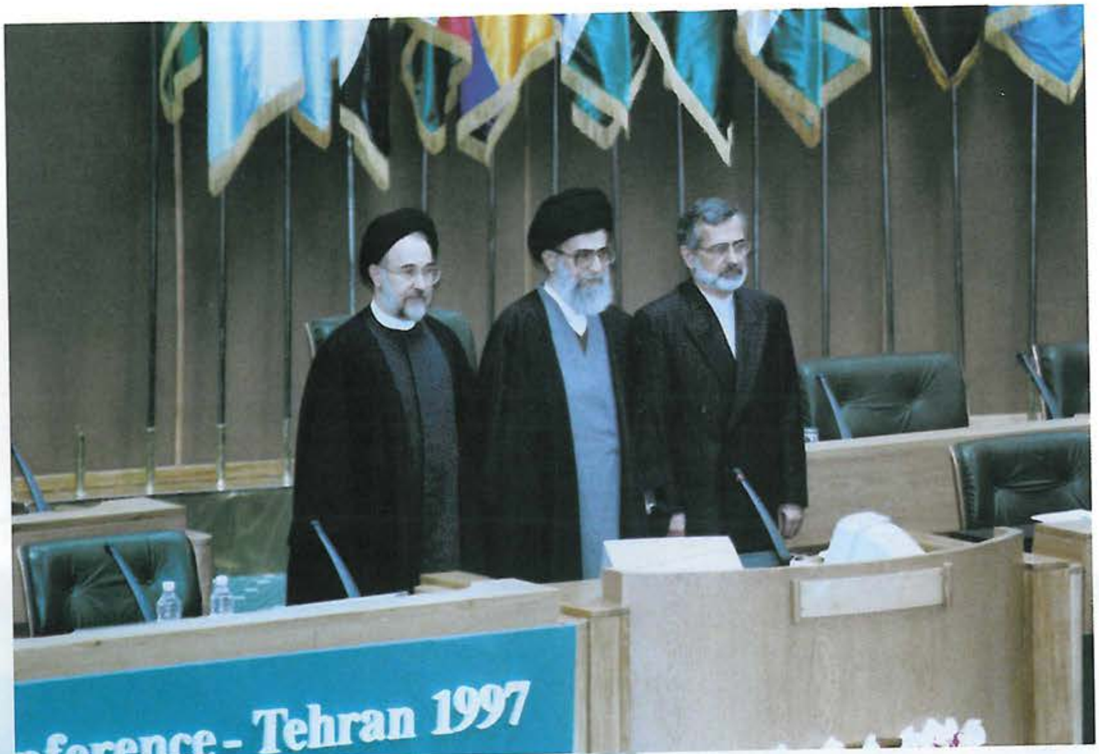
از موضوعاتـی که تغییـری در دیدگاه آنها ایجاد نشـد و تقویـت هم شـد دشـمنی و انتقام‌جویـی از آیت‌الله هاشـمی رفسـنجانی بـود. محمدجواد ظریـف معتقد اسـت این دشمنی‌ها با رضایت خاتمی نبود اما خاتمی نیـز نتوانسـت کاری از پیش ببـرد. او تعریف می‌کند کنفرانس سران اسلامی در تهران به دلیل فاصله نزدیک با روی کار آمدن دولت آقای خاتمی با همان تیم دولت هاشـمی با ورود اندک افراد جدید به خوبی برگزار شـد امـا تنها از افراد جدید تقدیر شـد و جایزه گرفتند؛ «از مـن و آقای صادق خـرازی که مسـئولیت اصلی کار را داشـتیم و از زمان هاشـمی این کار را انجام می‌دادیم، کوچک‌تریـن تقدیـری نشـد. پیشـنهاد اعطای نشـان لیاقت به مـا در هیئت دولت با مخالفت اکثریت وزرا روبه‌رو شد.» [۳۶]



آذر ۱۳۷۶، اسـتقبال رئیس‌جمهور خاتمی از یاسـر عرفات رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین که برای شرکت در اجلاسیه کنفرانس سران کشورهای اسلامی به تهران آمده بود. شنیده شده از معدود کسانی بود که رهبری اجازه ملاقات به او نداد.



آذر ۱۳۷۶، اسـتقبال رئیس‌جمهـور خاتمی از عبدالله‌بن‌عبدالعزیز ولیعهد عربستان سعودی. بنا بود این کنفرانس در پایان دولت هاشمی انجام شود اما هاشمی ترجیح داد در دوران آغاز دولت پس از خودش برگزار شود تا دولت جدید از امتیازات مهم این اجلاس بهره ببرد.





▲ رهبری، رئیس‌جمهور و کمال خرازی وزیر خارجه در افتتاحیه کنفرانس سران اسلامی، ۱۸ آذر ۱۳۷۶. رهبر انقلاب در سخنرانی افتتاحیه گفت: «ایمان، مجاهدت و پرهیز از تفرقه تنها شروط تحقق اعتلای علمی و عزت سیاسی مسلمانان است.»





▲ ۱۱ شهریور ۱۳۷۶، افتتاح پروژه‌های تفریحی شهرداری تهران با حضور رئیس‌جمهور و شهردار غلامحسین کرباسچی. هنوز دولت موردحمایت کرباسچی و هم‌حزبی‌هایش در حزب کارگزاران به یک‌سالگی نرسیده بود که شهردار بازداشت شد.

شهردار در زندان

بازداشت غلامحسین کرباسچی و همکارانش در شهرداری

در حالی که تقریبا ۷۰ روز به بدرقه هاشمی از ساختمان ریاست‌جمهوری باقی مانده بود معاون اداری‌مالی، رئیس حراست و چند تن از مدیران شهرداری همزمان دستگیر شدند. نحوه دستگیری به‌گونه‌ای بود که روزنامه «سلام» در شرح آن نتوانست از ابراز تعجب خودداری کند. دستگیرشدگان را با دستبند در محل کار خود گرداندند و بدین ترتیب روزهای پایانی حضور هاشمی رفسنجانی در دفتر ریاست‌جمهوری با حادثه بزرگی همزمان شد.[۳۷]

بازداشت شهردار

۱۵ فروردین‌ماه ۷۷ کرباسچی و تعدادی از همکارانش به اتهام اختلاس موقتا بازداشت شدند. همان زمان کرباسچی اعلام کرد او پاسخگو و مسئول هر آنچه در شهرداری اتفاق افتاده هست و گفت این دستگیری‌ها سیاسی است و با اشاره به پیشنهاد رئیس‌جمهور منتخب برای وزارت یا معاون اولی اعلام کرد به دلایلی این پیشنهادها را رد کرده است.[۳۸] کرباسچی از مدیران مورد حمایت هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور پیشین و حامیان رئیس‌جمهور کنونی بود. بازداشت او مخالفان

▼ غلامحسین کرباسچی شهردار تهران. پیش از انقلاب روحانی و طلبه مدرسه معروف حقانی بود. پس از انقلاب نماینده امام در ژاندارمری و بعد استاندار اصفهان و از سال ۱۳۶۸ شهردار پایتخت شد.











کوهنوردی هاشمی در کوه سبلان، نهم اردیبهشت ۱۳۷۷. فراغت از ریاست‌جمهوری روزهای نوبی پیش روی هاشمی گذاشته بود و خانواده نیز که پس از سال‌ها بیشتر به او دسترسی داشتند خشنود بودند.

و موافقان فراوانی داشت. مخالفان می‌گفتند بازداشت او سیاسی و برای تحت فشار قراردادن هاشمی است و موافقان که از همان سال‌های ابتدایی مخالف رویکرد شهردار تهران بودند، مدیریت او را فاسد می‌نامیدند.

دفاع از شهردار

در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی، او را به دفاع بیش از حد از مدیرانش متهم می‌کردند و حالا که نیاز برخی در حرف دیگری بود هاشمی رفسنجانی را متهم به تنهاگذاشتن مدیرانش می‌کردند؛ اما هاشمی معتقد بود تا جای ممکن از شهردار تهران دفاع کرده است و به کنایه به شعار قانون‌گرایی اصلاح‌طلبان گفت: «این حرف را کسانی می‌زنند که صحبت از قانون‌گرایی می‌کنند و مدعی هستند نباید در وظایف دستگاه‌های قانونی دخالت‌ها براساس تشخیص غیرقانونی باشد. این بحث‌ها بازی سیاسی است. من آنچه را تشخیص بدهم عمل می‌کنم و به این حرف‌ها کاری ندارم.» [۳۹]



ششم اسفند ۱۳۷۶، قبرستان بقیع. نفر اول از سمت راست غلامحسین کرباسچی شهردار تهران است. مدتی پیش از این سفر چند نفر از همکارانش بازداشت شده بودند و زمزمه‌ی بازداشت او جدی بود. همسفرشدن او با هاشمی به معنای حمایت کامل آیت‌الله از او بود.



نفر اول از چپ غلامحسین کرباسچی استاندار اصفهان در دهه ۶۰ است. با آمدن محمد هاشمی به صداوسیما او نیز به صداوسیما آمد. سال ۶۱ در اصفهان اختلافاتی پیش آمده بود که امام به او گفت باید به اصفهان بروی و استاندار شوی.

شعار «توسعه سیاسی» خاتمی بیش از همه به روزنامه‌ها رونق بخشیده بود؛ روزنامه‌های رنگارنگ با قلم‌های تند و تیز. هاشمی معتقد بود صاحبان این مطبوعات پررونق به آقای کرباسچی بدهکارند؛ «روزنامه‌های همشهری و ایران پایگاه حرکتی بودند که اینها نان آن را از نقش موثر کرباسچی در حرکت توسعه سیاسی می‌خورند. کرباسچی در حرکت توسعه سیاسی واقعا موثر بود. اگر در این مدت حمایتی از او شد، شاید فقط حمایت من بود. هیچوقت راضی نیستم بیشتر از ضوابط قانونی در امور دادگاه دخالت کنم و قانون نقض شود. نمی‌خواهم دستگاه‌های قانونی کشور را زیر سوال ببرم. اگر هم در موردی انتقادی داشته باشم در جایی مطرح می‌کنم که امکان اصلاح و بهبود داشته باشد. در روزنامه‌ها نمی‌گویم و برای بیگانگان توضیح نمی‌دهم. مردم هم مشکلات را می‌فهمند و فریب هیاهو را نمی‌خورند. بعضی‌ها اطراف خود فضایی درست می‌کنند و چیزهایی می‌گویند. آنها از قدرت تشخیص مردم غافلند.»[۴۰]

سریال پرمخاطب

پس از رایزنی‌های هاشمی و خاتمی، ۲۶ فروردین‌ماه آیت‌الله خامنه‌ای به رئیس قوه قضائیه نامه نوشت و کرباسچی موقتا آزاد شد. در اسفند ۷۶ که زمزمه‌های بازداشت کرباسچی اوج گرفته بود، هاشمی در سفر حج او را همراه خود برد و بعدها در جواب انتقادات تند و تیز دوم خردادی‌ها گفت: «اگر می‌خواهند به‌صورت رسمی در کار قوه قضائیه دخالت کنم، این انتظار بی‌جایی است. موقعی که مشکلات زیاد بود، ایشان را با خودم به مکه بردم یا در نماز جمعه از مدیران لایق دفاع کردم. در جواب نامه خداحافظی آقای کرباسچی، نامه‌ای به او نوشتم و از او دفاع کردم. اگر کمک‌های من نبود به‌صورت تندتری با آنها رفتار می‌کردند.»[۴۱]
۱۷ خرداد اولین جلسه محاکمه کرباسچی برگزار شد؛ جلساتی که از تلویزیون هم پخش شد. به تعبیر خانم ابتکار محاکمه غلامحسین کرباسچی شهردار تهران سریال پربیننده‌ای بود که در مقطعی از زمان، هر شب از تلویزیون پخش می‌شد، تا آنجا که تکیه کلام‌های متهم و قاضی مانند «انعقاد کلام» تا چندی بر سر زبان‌ها افتاده بود.[۴۲]

وزارت کوتاه‌مدت

وزارت کشور مهم‌ترین نهاد برای تحقق شعار «توسعه سیاسی» دولت بود که عبدالله نوری وزیرش شد اما عمر وزارتش به یک‌سال نرسید.[۴۳] ۳۱ خردادماه مجلس



ردیف جلو از راست کرباسچی استاندار اصفهان، رئیس‌جمهور خامنه‌ای، امام جمعه اصفهان آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری، سفر رئیس‌جمهور به اصفهان در دهه ۶۰. کرباسچی تا شش ماه پس از درگذشت امام استاندار اصفهان بود که با اصرار عبدالله نوری وزیر کشور و تاکید هاشمی به شهرداری تهران آمد.



▲ دادگاه غلامحسین کرباسچی از پربیننده‌ترین برنامه‌های تلویزیونی شد. کرباسچی می‌گوید: «شهرداری نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخابات دوم خرداد و تشکیل کارگزاران داشت. برداشت عمومی این بود که این کار نوعی انتقام‌گیری است.» اما قاضی پرونده محسنی اژه‌ای او را مجرم تشخیص داد و در حکم اولیه به ۵ سال حبس قطعی، ۶۰ ضربه شلاق تعلیقی، ۱۰۰ میلیون تومان جزای نقدی، ۱۷ میلیارد و ۶۰۰ میلیون ریال برگرداندن وجه و ۲۰ سال انفصال از خدمات دولتی محکوم کرد.

پنجم در اولین استیضاح پس از روی کار آمدن خاتمی، عبدالله نوری را از وزارت کشور برکنار کرد.[44] خبری که تا مدتی جای خبر محاکمه کرباسچی را در مطبوعات گرفت. عبدالله نوری از مدیران دولت هاشمی و نزدیک به او بود. عبدالله نوری پس از برکناری از وزارت کشور به خیل روزنامه‌داران پیوست و روزنامه «خرداد» را بنیان گذاشت. پرونده کرباسچی هم مدتی بعد پس از تجدیدنظر در حکم اولیه به سه سال حبس و ۱۰ سال انفصال از خدمات دولتی برای او مختومه شد.

طوفان مطبوعاتی

لحن سیاسی جامعه ایران بسیار تند و تیز شده بود. دوم خردادی‌ها که به تدریج «اصلاح‌طلبان» نام گرفتند در روزنامه‌های متنوعشان با ادبیاتی صریح از اصلاحات می‌گفتند و مخالفان و منتقدینشان نیز به صراحت از لزوم برخورد با آنها. مدت زیادی طول نکشید که ۳۰ روزنامه کثیرالانتشار با حدود



◀ ۳۱ خرداد ۱۳۷۷، استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور. عبدالله نوری مدیر مورداعتماد هاشمی و وزیر کشور او در دور اول ریاست‌جمهوری بود که با فشار شدید مجلس چهارم و تهدید به رای‌ندادن در دور دوم به مجلس معرفی نشد و وزیر کشور دولت خاتمی شد. او با استیضاح پیش از یک‌سالگیِ وزارتش کنار رفت.

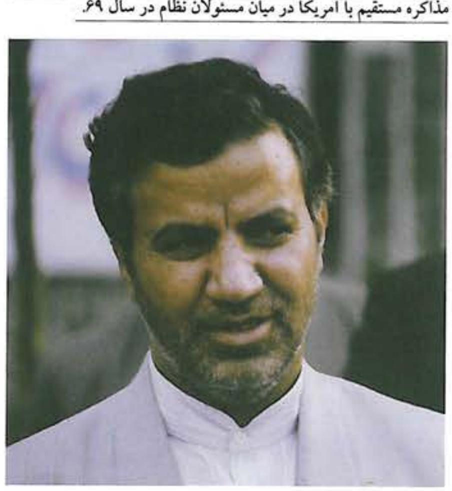
۳ میلیون تیراژ در تهران منتشر شد اما شتابزدگی در سیاست‌بازی مشکلات زیادی ایجاد کرد.[۴۵] وضعیت جدید مطبوعات نیز بر نارضایتی طیف مخالف روند جدید می‌افزود. محسن رضایی که تازه از سپاه جدا شده بود همچنان لحنی نظامی داشت و می‌گفت ما خودمان به مطبوعات آزادی دادیم و می‌توانیم یک‌شبه همه اینها را جمع کنیم. جانشین او سردار رحیم صفوی نیز از عملکرد عبدالله نوری ناراضی بود؛ «من به مقام معظم رهبری عرض کردم یک پدیده جدید نفاق در لباس آخوندی در حال شکل‌گیری است. اینها لباس آخوند دارند اما منافقند. دم از قانون می‌زنند اما قانون‌شکنند. بعضی‌ها را باید گردن بزنیم، بعضی‌ها را باید زبانشان را قطع کنیم. زبان ما شمشیر ماست. لیبرال‌ها دانشگاه‌های ما را گرفته‌اند و جوانان ما شعار مرگ بر استبداد سر می‌دهند. آیا با گفتگوی فرهنگی می‌توان جلوی خطر آمریکای جهانخوار را گرفت؟»[۴۶] حسین الله‌کرم و مسعود ده‌نمکی از سران انصار حزب‌الله نیز از دغدغه‌هایشان می‌گفتند و تغییر نبرد به نبرد فرهنگی. ده‌نمکی: «نمی‌گذاریم وضعیت ما مثل ترکیه و پاکستان شود. اگر وضع خراب شود ایران لبنان می‌شود، نه ترکیه. ما داریم اینجا رمزی حرف می‌زنیم. امروز دیگر روز سکوت حزب‌الله نیست. روز جنبش حزب‌الله است.» محمد یزدی رئیس قوه قضائیه در نماز جمعه مردادماه ۷۷ گفت: «مردم تحمل ندارند هر کس هر غلطی می‌خواهد بکند و ممکن نیست بنشینند و تماشاگر باشند.»[۴۷]

هاشمی رفسنجانی هرچند لحن فرماندهان نظامی را نداشت اما وضعیت جدید را چندان نمی‌پسندید و می‌گفت برخی تغییرات را پیش‌بینی می‌کرده؛ «چیزهایی هم بود که من انتظار نداشتم. یعنی خصومت‌ها، درگیری‌ها، حذف‌ها و... . البته در گذشته هم این اختلافات بود اما این‌گونه به جان هم افتادن در سطح روزنامه‌ها و رسانه‌ها و اینکه همه بخواهند دیگران را بدنام کنند و بیشتر دنبال اشکالات بروند و افتخارات انقلاب را ندیده بگیرند و دل مردم را خالی کنند با انتظارات من نمی‌سازد.»[۴۸]

آقای ارشاد

عطاءالله مهاجرانی از مدیران هاشمی و نزدیکان او بود و از پایه‌گذاران جریان کارگزاران سازندگی. او و عبدالله نوری بار شعار توسعه سیاسی خاتمی را به دوش می‌کشیدند. با برکناری نوری، وزارت ارشاد مهاجرانی با فضای مطبوعاتی پرهیجانی که ایجاد کرده بود موافقان و مخالفان زیادی داشت. مهاجرانی در جریان توقیف «میزان» در فروردین‌ماه ۶۰ و نشریه «نهضت آزادی» جزو ۳۰ نماینده‌ای بود که تلویحا موافق این کار نبودند و بیانیه دادند و درخواست کردند در این موارد روال قانونی طی شود. اما وقتی بازرگان نطق تندی علیه انحصارطلبی و استبداد انجام داد مهاجرانی به او تاخت و در مقاله روزنامه اطلاعات مورخ ۲۰ مردادماه ۶۲ نوشت: «عراق جبهه‌ها را بمباران می‌کند و بازرگان پشت جبهه‌ها را!» او به بازرگان اعتراض کرد که با دادن نطقش به خبرگزاری‌ها، نظام و انقلاب را تضعیف کرده است.[۴۹] اما حالا او مدافع روزنامه‌هایی بود که بسیار تندتر از بازرگان به جمهوری اسلامی می‌تاختند.

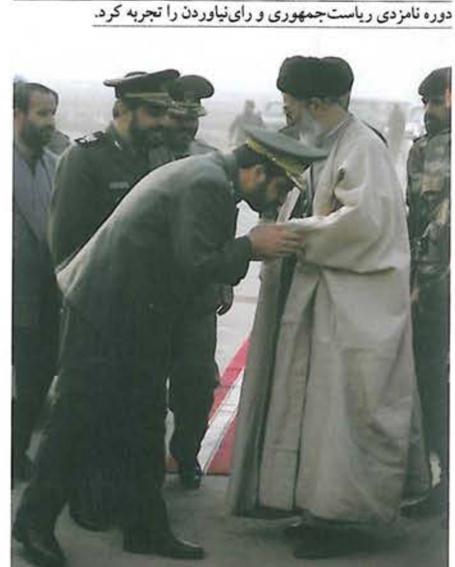
عطاءالله مهاجرانی نماینده مجلس دهه شصت و معاون پارلمانی رئیس‌جمهور هاشمی، وزیر ارشاد دولت خاتمی و اولین پیشنهاددهنده مذاکره مستقیم با آمریکا در میان مسئولان نظام در سال ۶۹.



راهنمای چپ به راست

فضای جدیدی در حال شکل‌گیری بود. چپ و راست سیاسی در ایران در حال تعویض موقعیت خود بودند. نیروهای دوم خردادی که اغلب از چپ‌های تاریخ جمهوری اسلامی بودند و اعتقاد به اقتصاد دولتی و مخالفت با رابطه با آمریکا، از ویژگی‌های مهمشان بود حالا مشتاق‌تر از برخی از اعضای جناح راست بودند که در گذشته رابطه با آمریکا را بلامانع می‌دانستند. هاشمی رفسنجانی از این تغییر وضعیت شگفت‌زده بود؛ «آنهایی که در گذشته می‌گفتند چه اشکالی دارد با آمریکا رابطه برقرار کنیم، امروز می‌گویند این حرف کفر است. مسائل اقتصادی را می‌بینید که چه وضعی دارد. زمانی عده‌ای می‌گفتند همه چیز باید دولتی باشد. همان زمان که ما می‌خواستیم دانشگاه آزاد را به شکل غیردولتی درست کنیم، مجبور شدیم از حمایت و قدرت امام استفاده کنیم و امام تایید بکنند که کسی جلوی آن را نگیرد. یا همین دو سه مدرسه غیردولتی که بود (نیکان، علوی و...) این عده داشتند همین چند مدرسه را از بین می‌بردند. مجددا امام دستور دادند که چنین نشود. الان عکس این مسئله را مشکل داریم. اولین بحثی که می‌کنید این است که چرا خصوصی‌سازی انجام نشده. آن موقع این حرف‌ها شبیه کفر سیاسی بود. بحث عدالت اجتماعی را که در نماز جمعه مطرح کرده بودم، خیلی از آقایان این طرفی می‌گفتند اینها حرف‌های مارکسیست‌هاست. حالا برعکس شده است.»[۵۰]

محسن رضایی فرمانده سپاه در حال بوسیدن دست رهبر معظم انقلاب. او با اصرار و بحث‌های طولانی آیت‌الله خامنه‌ای را متقاعد کرد از فرماندهی سپاه به دنیای سیاست بیاید. سال ۱۳۷۶ محسن پس از ۱۶ سال فرماندهی از سپاه رفت و پس از آن یک دوره کاندیداتوری مجلس و سه دوره نامزدی ریاست‌جمهوری و رای‌نیاوردن را تجربه کرد.



رحیم صفوی از سال ۱۳۷۶ فرمانده سپاه شد. از فرماندهان رده یک سپاه در سال‌های جنگ، قائم‌مقام سپاه و فرمانده بسیج پس از جنگ. شنیده شده او از گزینه‌های پیشنهادی محسن رضایی برای فرماندهی سپاه پس از خودش نبود. تصویر مربوط به صبحگاه مشترک بسیج در چهارم آذر ۱۳۷۷ است.





قتل‌های مشکوک

از انتخابات خبرگان تا قتل‌های زنجیره‌ای

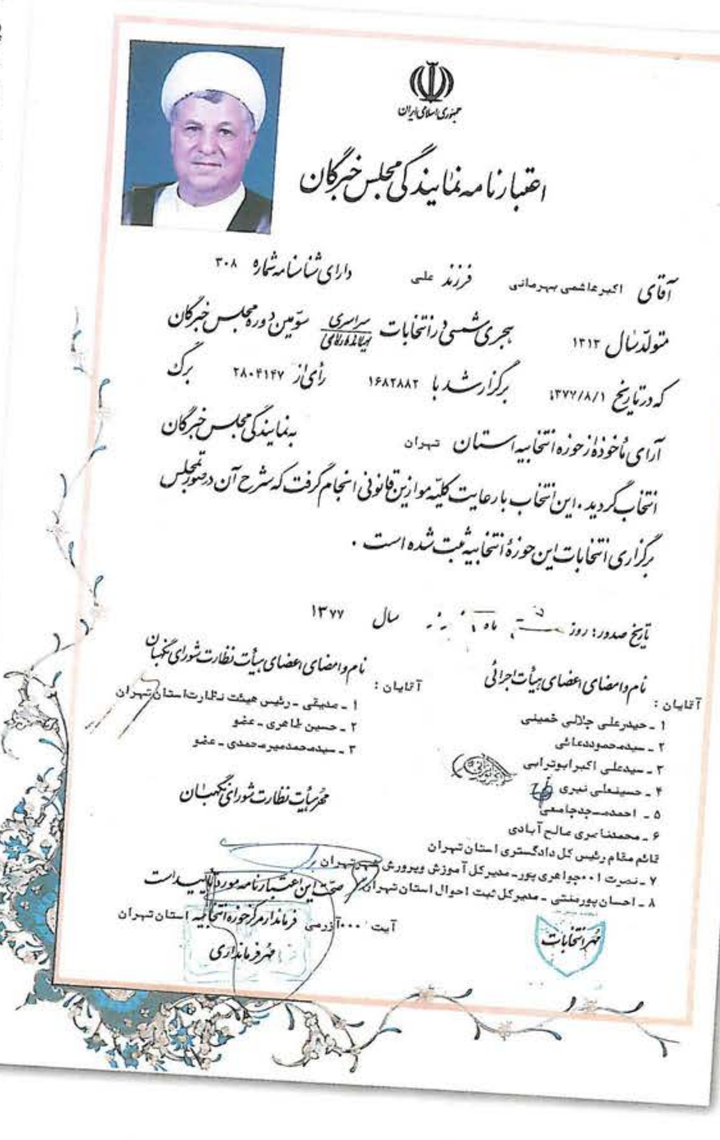
در نیمه دوم سال ۷۷ دو انتخابات در ایران برگزار می‌شد: انتخابات خبرگان رهبری در نیمه پاییز و اولین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا در ایران. اما در میانه این دو انتخابات مسئله قتل‌های زنجیره‌ای پاییز و زمستان این سال را ملتهب کرد.

انتخابات خبرگان

آبان‌ماه بنا بود انتخابات خبرگان رهبری انجام گیرد. روزنامه‌های دوم خردادی فرصت را برای نقد نظارت شورای نگهبان مناسب دیدند و صریح‌تر از هر زمانی این نظارت را نقد کردند. اول آبان انتخابات خبرگان برگزار شد و در تهران، هاشمی رفسنجانی، مشکینی، امامی کاشانی، یزدی، جنتی، توسلی، ری‌شهری، دری نجف‌آبادی و مجید انصاری در ابتدای لیست منتخبین بودند.

قتل‌های مخوف

قتل تعدادی از نویسندگان نه چندان مطرح و از مخالفان جمهوری اسلامی موضوع سیاسی مهمی تلقی نمی‌شد اما نحوه قتل و سلاخی کردن جنازه‌ها عجیب می‌نمود. شب اول آذرماه ۷۷ وقتی داریوش فروهر و همسرش با همین شیوه به قتل رسیدند موضوع اهمیتی سیاسی یافت. فروهر وزیر کار دولت موقت بود و بنیانگذار حزب پان‌ایرانیست و حزب ملت ایران. به تدریج قتل‌های مشکوک با عنوان «قتل‌های زنجیره‌ای» از اصلی‌ترین خبرهای روزنامه‌های کشور شد. قتل‌ها مسئله اول کشور شده بود و بسیار غافلگیرکننده. رئیس‌جمهور با اختیارات ویژه‌ای که رهبری به او داد مسئول پیگیری پرونده قتل‌ها شد. هاشمی: «از لحظه شروع کار، رهبری جلسه‌ای ترتیب دادند. بنده و روسای سه قوه و وزارت اطلاعات، وزارت کشور و خیلی‌ها دیگر هم بودند. مقام معظم رهبری به رئیس‌جمهور اختیارات کامل دادند که گروهی را تعیین کنند تا بی‌طرفانه حق کسانی را که در این مسئله ضایع شده است و حق خانواده‌های مقتولین، قضیه را تا هر جا که رسید پیگیری کنند. ایشان هم کارشان را شروع کردند. این اواخر مطرح شد که برای ادامه کار مشکلاتی وجود دارد. باز رهبری جلسه‌ای گرفتند و همه ما را خواستند و رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضائیه، دو نفری مسئول شدند که بدون ملاحظه هیچ چیزی غیر از حقیقت، مسئله قتل‌ها را پیگیری کنند. به دادگاه نظامی و وزارت اطلاعات هم گفته شد با آقایان همکاری کنند. آقایان هم مشغول هستند.» [51]



جمهوری اسلامی ایران

اعتبارنامه نمایندگی مجلس خبرگان

آقای اکبرهاشمی بهرمانی فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۳۰۸ متولد سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در انتخابات سراسری / میاندوره‌ای سومین دوره مجلس خبرگان که در تاریخ ۱۳۷۷/۸/۱ برگزار شد با ۱۶۸۲۸۸۲ رأی از ۲۸۰۴۱۴۷ برگ آرای مأخوذه از حوزه انتخابیه استان تهران به نمایندگی مجلس خبرگان انتخاب گردید. این انتخاب با رعایت کلیه موازین قانونی انجام گرفت که شرح آن در صورتجلسه برگزاری انتخابات این حوزه انتخابیه ثبت شده است.

تاریخ صدور: روز ... ماه ... سال ۱۳۷۷

نام و امضای اعضای هیأت اجرائی

آقایان:
۱ ـ حیدرعلی جلالی خمینی
۲ ـ سیدمحمود دعائی
۳ ـ سیدعلی اکبر ابوترابی
۴ ـ حسینعلی نیری
۵ ـ احمد مسجدجامعی
۶ ـ محمدنا... صالح آبادی
قائم مقام رئیس کل دادگستری استان تهران
۷ ـ نصرت ا... جواهری پور ـ مدیرکل آموزش و پرورش شهر تهران
۸ ـ احسان پورمنتی ـ مدیرکل ثبت احوال استان تهران

مهر انتخابات

نام و امضای اعضای هیأت نظارت شورای نگهبان

آقایان:
۱ ـ مدیقی ـ رئیس هیئت نظارت استان تهران
۲ ـ حسین طاهری ـ عضو
۳ ـ سیدمحمد میرمحمدی ـ عضو

مهر هیأت نظارت شورای نگهبان

صحت این اعتبارنامه مورد تایید است

آیت ... آذرمی فرماندار مرکز حوزه انتخابیه استان تهران

مهر فرمانداری

هاشمی رفسنجانی مجلس و ظرفیت‌هایش را به‌خوبی می‌شناخت. او مجلس روزهای پرالتهاب دهه شصت را مدیریت کرده بود.

وزارت تمیز

به نظر می‌رسید هاشمی رفسنجانی منتظر مشخص‌شدن سرنوشت پرونده بود اما روزنامه‌های دوم خردادی پای او را به این ماجرا بازکردند. آنها از قتل‌هایی سخن می‌گفتند که در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی انجام شده و قتل‌های جدید را هم ادامه آنها می‌دانستند. نتیجه تحقیق به گروه‌هایی خودسر در وزارت اطلاعات رسید. بازداشتی‌ها از دو طیف چپ و راست وزارت اطلاعات بودند. وزارت اطلاعات اطلاعیه داد که معدودی از همکاران مسئولیت‌ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارتخانه در ترورهای اخیر (قتل داریوش و پروانه فروهر، قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده) دست داشته‌اند و به این عمل جنایتکارانه دست زده‌اند.[52] روزنامه‌ها به وزارت اطلاعات دوران هاشمی می‌تاختند و می‌خواستند وزیر اطلاعات برکنار شود تا وزیری روی کار بیاید که بتواند وزارت اطلاعاتی را که میراث دوران هاشمی است تصفیه کند. این بحث‌ها سال بعد که هاشمی رفسنجانی کاندیدای مجلس ششم شد پررنگ‌تر شد؛ اما هاشمی معتقد بود: «شما مطلع باشید که در دوره مسئولیت اینجانب، وزارت اطلاعات تمیزترین دوره را داشته است. همیشه قتل‌های مشکوکی اتفاق می‌افتد. وقتی قتلی مشکوک باشد، نوعا پرونده از طریق قانونی، یعنی کلانتری‌ها و



اول آذر ۱۳۷۷، خیابان سعدی، خیابان هدایت، کوچه مرادزاده، پلاک ۱۸، منزل داریوش فروهر. جنازه‌ی فروهر و همسرش پروانه اسکندری قطعه‌قطعه شده بود. مدتی بعد محمد مختاری و جعفر پوینده دو نویسنده‌ی دیگر با همین شیوه به قتل رسیدند.

پزشکی قانونی مسیر خودش را طی می‌کند. قاعدتا هیچ قتل مشکوکی بی‌پرونده نمی‌ماند. من هم در هیچ موردی بدون استثنا اجازه نداده‌ام پرونده‌ای متوقف شود. هر پرونده‌ای که به دست من رسیده گفته‌ام پیگیری شود. خواست من هم در حال حاضر همین است که به هر قتلی که مشکوک است رسیدگی کنند. بدون جوسازی تعقیب کنند ببینند به کجا می‌رسد. خوشبختانه الان محور کار هم روشن است و اختیاراتی که روسای دو قوه، آقایان خاتمی و شاهرودی دارند،



داریوش فروهر مرد کهنه‌کار سیاسی که از دوران نخست‌وزیری مصدق فعالیت حزبی داشت. او در اولین دولت پس از انقلاب وزیر کار دولت مهندس بازرگان شد.

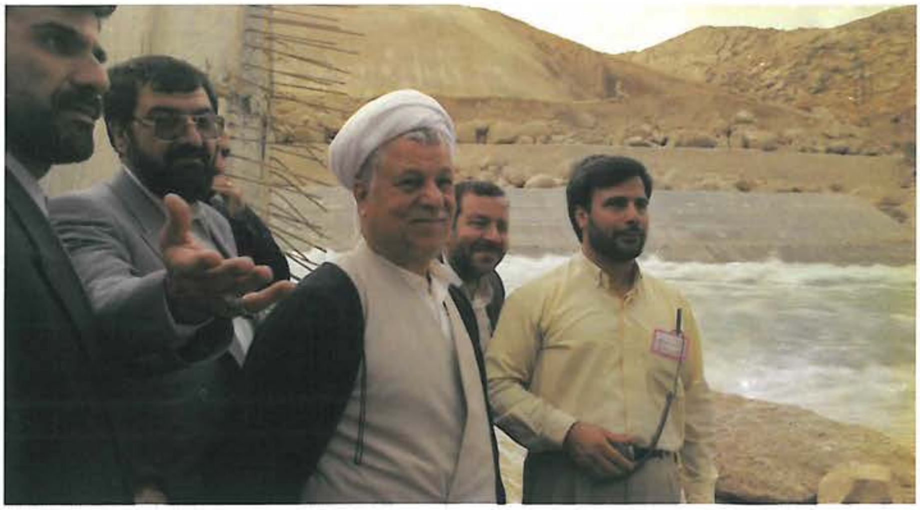
اختیارات رهبری است. می‌توانند رئیس دادگاه را عوض کنند، می‌توانند بازجو را عوض کنند و این کار را هم می‌کنند و هیچکس هم نگفته است که به این رسیدگی کنید و به آن رسیدگی نکنید.»[۵۳]

نقد وزارت اطلاعات

پرونده قتل‌ها زمینه را برای نقد عملکرد وزارت اطلاعات فراهم کرده بود؛ از فعالیت‌های اقتصادی وزارت اطلاعات گرفته تا هزاران ماجرای دیگر. هاشمی رفسنجانی درباره فعالیت اقتصادی وزارت اطلاعات در دوران خودش گفت: «اینها مثل بقیه سرویس‌های جاسوسی دنیا اجازه محدودی داشتند. اجازه داشتند پوشش‌هایی برای خودشان داشته باشند از قبیل شرکت‌ها. نمی‌توانستند به عنوان مامور اطلاعات در همه جا باشند و تقریبا با همه دنیا ارتباط داشتند. این هم برمی‌گردد به دوره جنگ. این از دوره من شروع نشده است. از زمان جنگ بود و ما می‌خواستیم از بازار سیاه کالا بخریم و با فروشندگان اسلحه ارتباط داشته باشیم. این کار هر کسی نبود و یک شرکت معمولی نمی‌توانست این کارها را بکند. ابزارهای اطلاعاتی لازم داشت. به همین دلیل به وزارت اطلاعات اجازه داده شد از این پوشش‌ها استفاده کند. اواخر دوره من معلوم شد که افراط کردند و مراجعات زیادی در همین زمینه شد. از همان زمان هم قرار شد کارهایشان را کم بکنند. رهبری خیلی حساس شدند و گروهی را فرستادند و تحقیقات زیادی کردند. گزارش دادند. من خودم پیگیری کردم و شروع کردیم به کم کردن کار اقتصادی وزارت اطلاعات. ما بدون هیاهو کار می‌کردیم. وقتی شروع کردیم به‌تدریج داشتیم اینها را کم می‌کردیم. بعد به یک مسئله سیاسی تبدیل شد. درباره باند سعید اسلامی، در دوران من برای ما مشخص شد که آنها با سیاست‌های جاری کشور از جمله تشنج‌زدایی مخالفند که از داخل وزارت اطلاعات قضیه را پیگیری کردیم. ثابت شد. رهبری و من به وزارت اطلاعات گفتیم اینها باید کیفر ببینند و دادگاه اداری برای آنها تشکیل بدهند. حکم دادگاه سعید اسلامی را از معاونت خلع کرد و چون دادگاه تشکیل شده و رسیدگی کرده بود طبعا لازم نبود و نخواستیم در جزئیات امور دخالت کنیم. اینها در زمان ما به خاطر همین بی‌انضباطی‌ها محاکمه شدند.»[۵۴] سعید اسلامی (امامی) از متهمان قتل‌های زنجیره‌ای بود که خبر خودکشی مشکوکش در زندان خبرساز شد. برخی می‌گفتند اگر هاشمی چیزهایی را که می‌داند بگوید خیلی‌ها مجبور به سکوت می‌شوند اما او معتقد بود: «آخر شفافیت حد دارد. ممکن است شفافیت آنقدر زیاد شود که چشم بعضی‌ها را بزند. اگر مسائل شفاف شوند خیلی‌ها باید سکوت کنند. من که این کار را نمی‌کنم. سینه من صندوق اسرار نظام، مردم، باندها و گروه‌هاست. شما کمتر از من می‌دانید. وزارت اطلاعات در دوره من خیلی تصفیه شد. از خیلی چیزها پاک شد. گفتن اینها خوب نیست. برای من به مسئولان گذشته و امروز اعتراض کردن مناسب نیست.»[۵۵] هاشمی: «بعضی از این روزنامه‌ها مسئله مهم برایشان این است که مرا با خودشان به چالش و مباحثه وادار کنند.» هاشمی با وجود برخی پیشنهادها به اتهامات روزنامه‌ها جواب داد: «صحیح ندانستم بیایم با روزنامه‌ای طرف شوم و چیزی بنویسیم و دوباره آنها جواب بنویسند.»[۵۶]

پرونده بی‌سرانجام

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به نقطه روشنی نرسید. سعید امامی منتسب به جناح راست وزارت اطلاعات، مجرم اصلی معرفی شد و آقای نیازی معتقد بود او جاسوس بوده است اما وقتی در جلسه سران قوا دلایلش را برای اتهام جاسوسی او گفت چندان متقن به نظر نمی‌رسید. شنیده شد هاشمی در جلسه سران قوا از نیازی ایراد گرفته که دلایلی که آورده دلیلی بر جاسوسی نیست و او پاسخ قانع‌کننده‌ای نداشته است. مقام معظم رهبری نیز گفته است: «آقای نیازی! بالاخره شبهه آقای هاشمی جواب داده نشد.» اصلاح‌طلبان سعید امامی را مجرم اصلی می‌دانستند و از سوی دیگر در برابر سخنان روح‌الله حسینیان که مجرم اصلی را سیدمصطفی کاظمی از جناح چپ وزارت اطلاعات معرفی می‌کرد پاسخ‌های روشنی نداشتند. مدتی بعد، انتشار اسناد و خبرهایی درباره بازجویی‌های این پرونده به‌ویژه از همسر سعید امامی کلاف این پرونده را پیچیده‌تر کرد.[۵۷] روزنامه‌های اصلاح‌طلب صحبت از بیش از ۶۰ قتل زنجیره‌ای در دولت هاشمی رفسنجانی می‌کردند.[۵۸] هاشمی: «۶۰ نفری را که مطرح کردند، هنوز یک مورد را هم



بازدید از سد کرخه، ۲۲ آبان ۱۳۷۷. این سد از بزرگ‌ترین سدهای خاکی جهان و بزرگ‌ترین آن‌ها در خاورمیانه است. هاشمی در دوران ریاست‌جمهوری بارها برای پی‌گیری مراحل پیشرفت این سد بر سر پروژه حاضر شده بود.



سعید امامی و همسرش. هنوز هم برخی او را سعید امامی قاتل و نفوذی می‌دانند و برخی او را شهید امامی. همسرش نیز مدتی بعد بازداشت و در وزارت اطلاعات از او بازجویی شد.



روح‌الله حسینیان از چهره‌های قدیمی وزارت اطلاعات و قائم‌مقام دادستان در وزارت اطلاعات ری‌شهری، سعید امامی را بی‌گناه می‌دانست و مصطفی کاظمی از طیف چپ وزارت اطلاعات را عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای. او در مراسم ختم سعید امامی هم شرکت کرد.

نتوانستند ثابت کنند که این مورد اتفاق افتاده است. یعنی از این قبیل قتل‌هایی که بعد از دوره من مثل قتل فروهر و... اتفاق افتاد. من اولین مصاحبه‌ای که کردم و در این زمینه از من سوال شد، گفتم برای من که تاکنون وارد بودم و پیگیری می‌کردم، یکی از آن قتل‌ها ثابت نشده که مثلا این قتل‌ها اتفاق افتاده و کسی برنامه‌ریزی کرده و کسی را کشته باشد. اگر دارید، بگویید. من آن موقع ادعا کردم و گفتم الان وزارت اطلاعات در دست شماست و اگر پرونده‌ای باشد، در آنجا هست و همه چیز دست شماست. بررسی کنید و یکی را پیدا کنید و بیاورید و به من بگویید. هیچکس نتوانست این کار را بکند. تا به حال هم نیاوردند. مطمئنا اگر برای خودم ثابت می‌شد که کسی رفته و برنامه‌ریزی کرده و کسی را کشته است، از او انتقام می‌گرفتم. ممکن است کسانی در برنامه و حوادثی کشته شده باشند اما موردی برای قتل برنامه‌ریزی شده‌ای که برای تصفیه افراد باشد ندیدم. اگر می‌دیدم، وظیفه‌ام بود و مسئول دستگاه بودم.»[۵۹]

جنایت فجیع

هاشمی می‌گفت نظرش همان است که در نماز جمعه گفته؛ «من این را یک جنایت فجیع می‌دانم. هر کس که مرتکب شده، واقعا به اسلام و انقلاب خیانت کرده است. این برای من روشن است. جریان‌هایی می‌خواهند از این سوءاستفاده بکنند و قضیه را در دست‌انداز بیندازند. رسیدن به جنایت چند قاتل برای انقلاب ما چندان کار دشواری نیست. روشن است که هر کس را گرفتند، بازجویی می‌کنند. اگر دلیلی پیدا شد که کسی در این قتل‌ها شریک است، بالاخره باید کیفر کار خود را ببیند. من در نماز جمعه گفتم این نزاع‌های شما باعث می‌شود افرادی که کار می‌کنند، نتوانند رسیدگی کنند. جریان به جای اینکه قضایی باشد، سیاسی می‌شود.»[۶۰] هاشمی: «سعید امامی با اینکه معاون وزیر اطلاعات بود در جلسات مختلف علیه سیاست‌های دولت حرف می‌زد. من خیلی کم کسی را تنبیه کردم و تنها در وزارت اطلاعات جزو نادر افرادی بود که ما حکم لغو معاونت او را دادیم و او را محاکمه اداری کردیم.»[۶۱] هاشمی: «کسانی که در زمینه قتل‌ها دستگیر شدند، قبل از دولت من گزینش شدند و در وزارت اطلاعات بودند. آنها از افراد موثر وزارت اطلاعات بودند. این اقدام هم که یک سال و نیم بعد از دولت من شد. منظور من قتل‌هایی است که فعلا مطرح است و دارد دنبال می‌شود. بعضی‌ها بحث‌های انحرافی مطرح می‌کنند و با این مسئله دارند تجارت می‌کنند. این تجارت روند رسیدگی به قتل‌ها را مشکل می‌کند. الان بهترین شرایط برای پیگیری قتل‌ها در کشور است.»[۶۲]

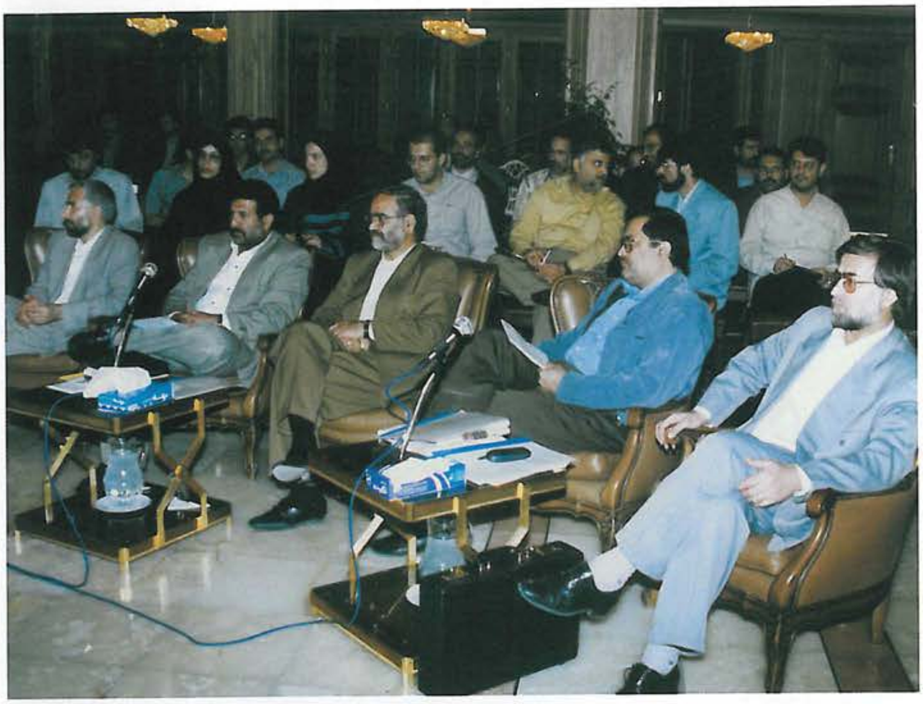
خاتمی و قتل‌ها

استعفای وزیر اطلاعات خواسته روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب بود.[۶۳] با استعفای دری نجف‌آبادی و وزارت یونسی آنها به خواسته خود رسیدند. رئیس‌جمهور خاتمی قصد داشت برخوردی ریشه‌ای با پدیده قتل‌های زنجیره‌ای داشته باشد. سیدمحمدعلی ابطحی مسئول دفتر او می‌گوید: «جالب است بدانید در مدتی حدود دو ماه ۱۴ درصد از وقت فعال و مستقیم آقای خاتمی، صرف پرداختن به این موضوع شد در حالی که در همان مدت، ۱۸ درصد از وقت خاتمی صرف مسائل سنگین و حاد اقتصادی کشور شد.»[۶۴] اما این پرونده هیچگاه سرنوشت شفافی پیدا نکرد.

انتخابات شوراها

اولین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا هفتم اسفند در میانه هیاهوی قتل‌های زنجیره‌ای پرشور برگزار شد و اصلاح‌طلبان پیروز انتخابات بودند. رئیس‌جمهور خاتمی به احیای اصل شوراها در قانون اساسی به خود می‌بالید. مسئول دفتر خاتمی هفتم اسفندماه ۷۷ روز انتخابات شوراها را از شادترین روزهای خاتمی می‌داند و می‌گوید: «فارغ از اینکه نتیجه آرا چه خواهد بود شاد بودیم. زیرا آن روز مهم‌ترین شعار خاتمی که مردمداری بود در کشور نهادینه شد.»[۶۵] حضور چهره‌های مطرح اصلاح‌طلبان همچون عبدالله نوری، سعید حجاریان، کدیور و... در شورای شهر تهران وزن سیاسی پررنگی به شورا می‌داد.

یکی از جلسات اولین دوره شورای شهر تهران. پس از انتخابات ۱۷اسفند ۷۷ اولین دوره در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۸ آغاز به کار کرد. ردیف جلو از راست محمد عطریانفر، سعید حجاریان، رحمت‌الله خسروی و مرتضی لطفی.





عبدالله نوری که خرداد ۱۳۷۷ با استیضاح از وزارت کشور برکنار شده بود ۱۷ اسفند همین سال رای اول شورای شهر را کسب کرد و با حدود ۶۰۰ هزار رای نماینده مردم تهران در شورای شهر شد.

سال پربحران

از اصلاح قانون مطبوعات تا وقایع ۱۸ تیر ماه ۷۸

اصلاح‌طلبان از فتح سنگر به سنگر می‌گفتند. در پایان سال ۷۸ انتخابات مجلس ششم برگزار می‌شد که می‌توانست فتح‌الفتوح اصلاح‌طلبان باشد. با به قدرت رسیدن مجلس اصلاح‌طلب امور کشور یکسره در اختیار اصلاح‌طلبان قرار می‌گرفت. رقابت سیاسی جنگ‌مانند، این سال را به یکی از بحرانی‌ترین سال‌های تاریخ جمهوری اسلامی تبدیل کرد.


سلام
از آن کشور
سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است

استیضاح بهاری

۱۱ اردیبهشت‌ماه ۷۸ روز استیضاح عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد بود.[66] او در مجلس حاضر شد و مجلسی‌ها به او تاختند اما مهاجرانی چنان سخن گفت که دوباره رای اعتماد گرفت. ولی وضعیت روزنامه‌ها بسیاری از مجلسی‌ها و نیروهای انقلابی را نگران کرده بود. هاشمی نیز وضعیت کنونی مطبوعات را نمی‌پسندید و معتقد بود برخی از روزنامه‌ها و چهره‌های دوم خردادی با ادبیات جدید دنبال ترویج لیبرالیسم و اسلام‌زدایی هستند؛ «اینها دارند تیشه به ریشه خودشان می‌زنند. چون معتقدم در ایران با شرایطی که مردم دارند و اعتقادات آنها و شرایطی که روحانیت و نیروهای مذهبی دارند، جداکردن انقلاب و حکومت از مردم، حکومت و دولت را از بهترین پشتیبان خود محروم می‌کند، به وحدت ملی کشور آسیب می‌زند و خطر برگشت استبداد را در پی خواهد داشت.»[67] مجلس پنجم به فکر اصلاح قانون مطبوعات افتاد تا شاید از این طریق بتوان سر و سامانی به وضعیت روزنامه‌ها داد. مقام معظم رهبری نیز انتقاداتی از وضعیت موجود داشت. اصلاح‌طلبان مخالفان سرسخت اصلاح قانون مطبوعات بودند و آن را حربه‌ای برای محدودکردن روزنامه‌ها می‌دیدند که می‌توانست تضمین‌کننده پیروزی آنها در انتخابات مجلس ششم باشد. حاشیه‌های اصلاح قانون انتخابات به بحرانی بزرگ انجامید.

کوی دانشگاه

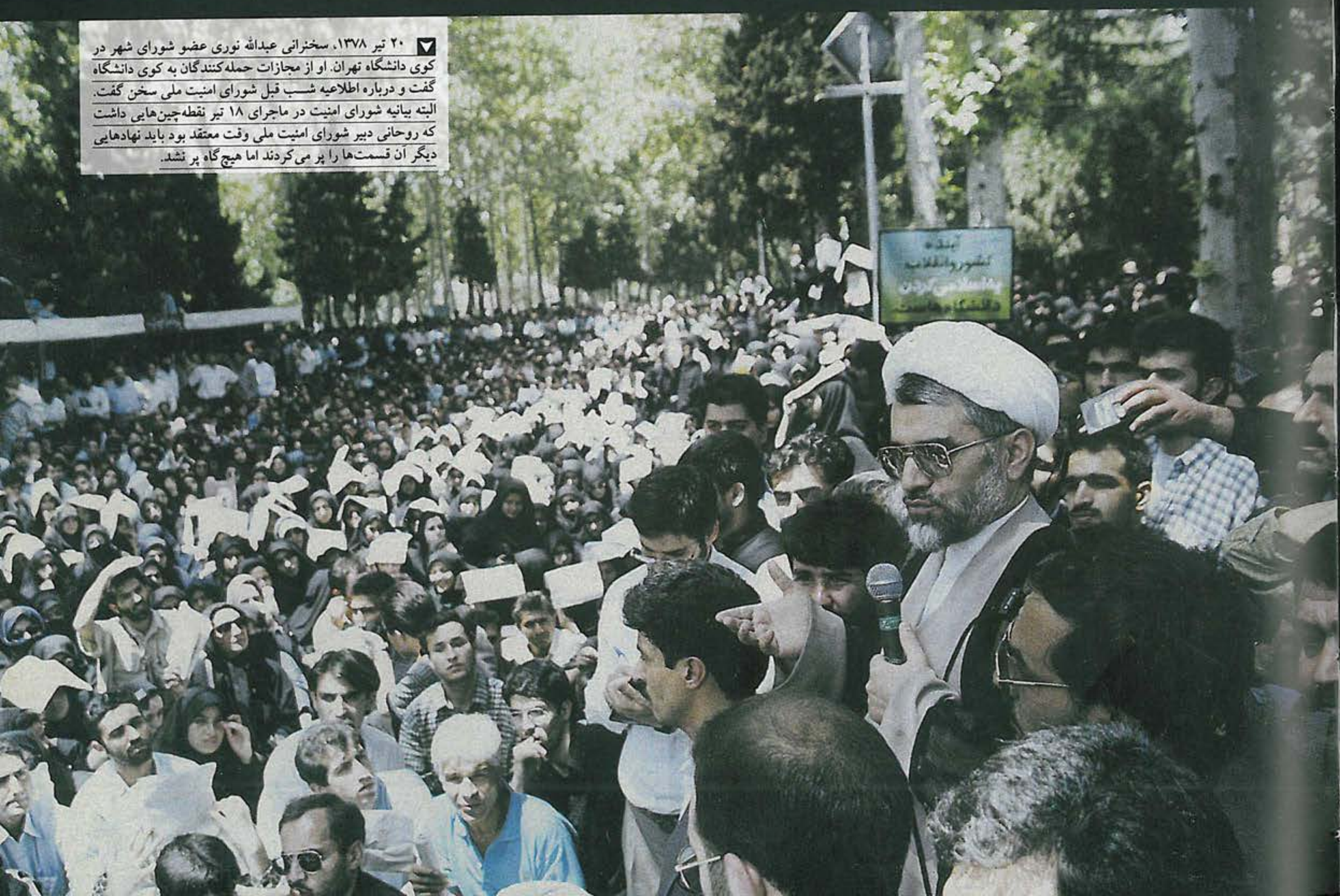
۲۹ خرداد سعید امامی از مدیران پیشین وزارت اطلاعات و از متهمان اصلی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در زندان خودکشی کرد و روزنامه‌ها آنقدر به او پرداختند که یکی از مشهورترین چهره‌های روز کشور شد. تیرماه ۷۸ اصلاح قانون مطبوعات در دستور کار مجلس پنجم قرار گرفت. جنجالی‌ترین تیتر روزنامه‌های اصلاح‌طلب علیه اصلاح قانون مطبوعات را روزنامه «سلام» زد؛ «پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را سعید امامی داده است.» ۱۸ تیر مهم‌ترین خبر روزنامه‌های صبح توقیف روزنامه «سلام» بود. تعطیلی روزنامه با اعتراضاتی در کوی دانشگاه تهران همراه شد؛ اعتراضاتی با شعارهای تند. به‌تدریج گروه‌های غیردانشجو به دانشجویان اعتراض‌کننده پیوستند. به نیروی انتظامی حمله کردند و خیابان‌های اطراف کوی دانشگاه را به حالتی جنگ‌زده تبدیل کردند. نیروی انتظامی سعی در آرام‌کردن فضا داشت اما وقتی سه مامورش را گروگان گرفتند و داخل خوابگاه کوی دانشگاه بردند، تعدادی از نیروهای انتظامی به داخل کوی رفتند و اوضاع از دست همه خارج شد.[68] غائله با هجوم نیروی انتظامی و عده‌ای با شعارهای دینی و انقلابی، به زد و خورد شدید و خونینی بدل شد و خوابگاه کوی دانشگاه حالتی جنگ‌زده یافت. به تعبیر خانم ابتکار تجمع اعتراضی دانشجویان توسط برخی عناصر که شاید اهداف خاصی را دنبال می‌کردند آلوده شد. از سوی دیگر حضور افراد تندرو در طیف مقابل به این آتش دامن می‌زد.[69]

▼ جلسه استیضاح عطاالله مهاجرانی، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۷۸. ناطق نوری رئیس مجلس مبنای استیضاح او را تذکرات رهبری درباره ارشاد می‌دانست. مهاجرانی زبان نمایندگان مجلس پنجم را می‌دانست و نمایندگان رای به ماندنش دادند.





▲ درگیری‌هـای خیابانی پـس از وقایع ۱۸ تیر ۱۳۷۸ در کوی دانشگاه تهران. تا ۲۳ تیر تهران ناآرام بود و شهر حالتی جنگ‌زده داشت. نقطه‌ی آغاز تیتری از روزنامه سلام بود و بعد توقیف آن، بعد اعتراض، بعد حمله به معترضان در کوی دانشگاه.



▼ ۲۰ تیر ۱۳۷۸، سخنرانی عبدالله نوری عضو شورای شهر در کوی دانشگاه تهران. او از مجازات حمله‌کنندگان به کوی دانشگاه گفت و درباره اطلاعیه شب قبل شورای امنیت ملی سخن گفت. البته بیانیه شورای امنیت در ماجرای ۱۸ تیر نقطه‌چین‌هایی داشت که روحانی دبیر شورای امنیت ملی وقت معتقد بود باید نهادهایی دیگر آن قسمت‌ها را پر می‌کردند اما هیچ‌گاه پر نشد.



تجمع در حمایت از عبدالله نوری. عبدالله نوری مدتی پس از استیضاح و برکناری از وزارت کشور به جمع روزنامه‌نگارها پیوسته بود و از آذر ماه ۱۳۷۷ روزنامه خرداد به مدیرمسئولی او به دکه‌های روزنامه‌فروشی آمد و مطالبش پای عبدالله نوری را به دادگاه کشاند.

در روزهای بعد درگیری‌ها به خیابان‌های تهران کشید و تا ۲۳ تیرماه اضاع تهران بحرانی بود. در این روز حضور پرشور مردم پس از پیام مقام معظم رهبری به درگیری‌های چند روزه پایان داد.

بحران بی‌پایان

حمله لباس‌شخصی‌ها به دانشجویان کوی دانشگاه بسیار تلخ و تکان‌دهنده بود. وقایع تهران و خرابی و آتشی که تهران را در برگرفته بود بسیار تلخ بود اما اصلاح‌طلبان به پردازش تلخی بخش اول اکتفا کردند



و روزنامه‌های راست‌گرا به پردازش تلخی بخش دوم. روزنامه‌های اصلاح‌طلب برای تشریح آنچه در کوی دانشگاه گذشت از این واژه‌ها استفاده می‌کردند؛ «حمله مغول‌وار نیروی انتظامی، طالبان، آدم‌رباهای شب، گارد هیتلری، نازی‌ها و...»[۷۰] مسئولین سیاسی به کوی می‌رفتند تا از دانشجویان دلجویی کنند. فائزه هاشمی از کسانی بود که به کوی دانشگاه رفت و گفت تعدادی از حزب‌اللهی‌ها را که به دانشجویان حمله کرده‌اند شناخته است؛ «آنها همان کسانی بودند که اغلب مزاحم ملاقات‌های سیاسی و جلسات من می‌شوند.»[۷۱] فائزه می‌گفت جناح چپ در این ماجرا آلت دست جناح راست شده است و این جنبش سازماندهی شده نبود؛ «جناح چپ باید بفهمد زمانی که با در دست داشتن یک طرح در راهی گام می‌نهد باید از توانایی سازماندهی برخوردار بوده و یک رهبری قابل اعتماد داشته باشد.» او می‌گفت دو روز پس از اعتراض دانشجویی آشوبی پدید آمد که منشاء آن دانشجویان نبودند بلکه محافظه‌کاران آن را به راحتی به آنها نسبت دادند؛ «دانشجویان بلافاصله پس از فراخوان آقای خامنه‌ای می‌باید متوقف می‌شدند اما آنها این کار را نکردند و سرانجام جناح راست از این ناآرامی‌ها بهره سیاسی برد.»[۷۲]



◄ ۲۳ تیر ۱۳۷۸، تجمع بزرگ مردمی در خیابان‌های پایتخت پایانی بر ناآرامی‌های پنج روزه تهران بود. سخنران مراسم حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملی کشور بود.

روزنامه عبدالله نوری

عبدالله نوری از انقلابیون فعال و از مسئولین دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بود و مدتی نیز نمایندگی امام خمینی در سپاه را به عهده داشت. از نظر قوه قضائیه روزنامه «خرداد» به مدیر مسئولی او از خط قرمزهای قانونی نظام و شورای امنیت ملی عبور کرده بود و به نظر می‌رسید به زودی دادگاهی برای محاکمه او برپا شود. اوضاع پیچیده‌ای است. از سویی اصلاح‌طلبان بر طبل بحران می‌کوبند و از سوی دیگر برخی از عنوان‌داران طرف مقابل. حجت‌الاسلام ذوالنور فرمانده تیپ ۸۳ امام جعفر صادق در مسجد صرافی کاشان، تیرماه۷۸: «من قسم جلاله می‌خورم که آقای عبدالله نوری در اردوگاه دشمن است.» او به نقل از یکی از اعضای کابینه می‌گوید: «من یقین دارم که عبدالله نوری با رهبری خصومت شخصی دارد.»[۷۳] این نوع سخنان کشور را به میدان جنگی تمام‌عیار بدل کرده است.

رایزنی با شیخ

با نزدیک‌شدن به روزهای پایانی سال انتخابات مجلس پررنگ‌تر می‌شد. اصلاح‌طلبان سرشناسی که به شورای شهر تهران راه یافته بودند قصد استعفا از شورا داشتند تا به مجلس بروند. عبدالله نوری برای این کار با هاشمی رفسنجانی مشورت کرد. هاشمی می‌گوید حضور نوری در مجلس را می‌پسندید. هاشمی: «ورود آقای نوری به شورا با مشورت من بود. حتی برای کاندیداتوری مجلس نیز تردید داشت و قبل از استعفا از شورا برای حضور در مجلس تحلیلی ارائه دادم و او پذیرفت مصلحت این است که در مجلس باشد. اگر من بودم و او هم بود، با حضور ما دو نفر همکاری بهتری بین جناح‌ها در مجلس می‌شد. چون از تهران ۳۰ نماینده هستند.»[۷۴] هاشمی: «نوری گفت یک نظر این است که با رفتن تو به مجلس ما در شورای شهر بمانیم و نظر دیگر این است که من به مجلس بیایم و نیروهای این طرف را هماهنگ کنم. من گفتم واقعا نمی‌خواهم به مجلس بیایم. چون آن روزها برای من عدم حضور در مجلس قطعی بود. گفتم حتما به مجلس برو. چون آقای نوری وقتی در مجلس بود، خیلی به من کمک کرد. آن موقع رئیس کمیسیون برنامه و بودجه بود. اگر هم تصمیمم عوض شد و به مجلس آمدم، من و شما می‌توانیم مجموعه خوبی را در مجلس تشکیل دهیم.»[۷۵]

دادگاه شیخ

تعامل برای آنکه کار عبدالله نوری به دادگاه کشیده نشود جواب نداد و بنا شد دادگاهی برای محاکمه‌اش برپا شود. هاشمی: «عبدالله نوری گفت همه چیز را در دادگاه خواهم گفت. این دادگاه فرصت مناسبی است برای نشان دادن چهره واقعی دوستان و دشمنان واقعی امام.» عبدالله نوری در پاسخ دانشجویی که پرسید آیا رایزنی‌ای برای برگزارنشدن دادگاهش انجام شده است، گفت: «من از این تریبون از تمام دوستان و بزرگانی که می‌خواهند با مذاکره با مسئولان برای من کاری انجام دهند خواهش می‌کنم چنین کاری نکنند. بنده پارتی‌ام خداست و دیگران را کوچک‌تر از این می‌دانم که بخواهند برایم کاری کنند. بنده هیچ احتیاجی به

▼ هشتم آبان ۱۳۷۸، دادگاه عبدالله نوری. محسن رهامی که وکیل چند پرونده معروف در دوران اصلاحات بود در کنار او نشسته است. هاشمی رفسنجانی برای قاضی و متهم توصیه‌هایی داشت. دادگاه شش جلسه ادامه یافت.





رایزنی ندارم.»[۷۶] از هشتم تا ۱۹ آبان‌ماه عبدالله نوری در شش جلسه دادگاه ویژه روحانیت به‌طور علنی محاکمه شد.[۷۷] برخی از روحانیون اصلاح‌طلب نگران حکم دادگاه بودند. هاشمی رفسنجانی: «یک‌بار آقایان خوئینی و کروبی پیش من آمدند. آنها نگران بودند و به من گفتند شما با آقای نوری و با دادگاه صحبت کنید. من هم با اینکه رسم ندارم در امور دادگاه دخالت کنم چون دادگاه باید کار خود را انجام دهد ولی با دادگاه یک صحبت کلی کردم و یک‌سری نصایحی کردم.»[۷۸] هاشمی می‌گوید با رئیس دادگاه عبدالله نوری صحبت کرد و به او گفت در مورد شیخ سختگیری نکند. قاضی گفت ما اطلاع داریم دفاعیات تندی تهیه کرده و قبل از اینکه محاکمه کنیم، می‌خواهند به روزنامه‌ها بدهند تا با جوسازی رای دادگاه را تحت‌تاثیر قرار دهند. هاشمی: «به آقای نوری گفتم و ایشان نگفت این کار را نمی‌کنم.»[۷۹] هاشمی می‌گوید دو بار در این زمینه با نوری صحبت کرده است؛ «بیش از یک ساعت در منزل خودم با آقای نوری بحث کردم. موفق شدم دو طرف را قانع کنم راهی برویم که به اینجا نرسد.»[۸۰] اما نوری توصیه هاشمی را نپذیرفت و آن طور که وعده داده بود در دفاعیاتش هیچ خط قرمزی نداشت و دادگاه برایش حکم زندان داد. هاشمی: «این ماجرا از حوادث تلخ دوران زندگی سیاسی من است. تلاش کردم این‌طوری نشود.»[۸۱]

دادگاه ویژه

هاشمی رفسنجانی مشی اصلاح‌طلبان را نمی‌پسندید.

غلامحسین کرباسچی شهردار اصلاح‌طلب که درس روحانیت خوانده بود اما لباس روحانیت به تن نداشت پیش از دادگاهی‌شدن کتبا تقاضا کرده بود که پرونده‌اش در دادگاه ویژه روحانیت بررسی شود[۸۲] و حال اصلاح‌طلبان در پرونده عبدالله نوری دادگاه ویژه را زیر سوال می‌برند. هاشمی: «افرادی که این روزها با مباحث مختلف قصد دارند دادگاه ویژه روحانیت را مخالف قانون اساسی نشان دهند در دهه ۶۰ طور دیگری بودند. براساس عقیده و روال عملی ما این‌گونه بوده که امام و رهبری این حق را در عمل داشتند که این‌گونه چیزها را تاسیس کنند. نمونه آن فقط این نیست و الان شورای عالی انقلاب فرهنگی که امور دانشگاه‌ها و فرهنگ را زیر نظر دارد، تاسیس شده امام است. نوعا کسانی که امروز انتقاد می‌کنند، آن روز طرفدار بسیار جدی بودند. بین مجلس و شورای نگهبان دائما اختلاف بود. شورای نگهبان به‌صورت شرعی می‌خواست عمل کند و جلوی این چیزها را می‌گرفت. امام یک‌بار گفتند اگر دو سوم مجلس به موضوعی رای دادند، شورای نگهبان حق ندارد رد کند. این برخلاف قانون اساسی بود. آقایانی که حالا انتقاد می‌کنند، آن موقع جشن گرفتند که امام یک چنین راهی را باز کردند. با این نظر صریحی که رهبری گفتند، درست نیست که من نظر دیگری در مقابل نظر رهبری بدهم. هیچکس هم نباید بدهد. ما نظر رهبر انقلاب را با آن همه عظمت و اختیار و تاثیراتی که دارند نباید به آسانی به هم بزنیم ولی مسئله در محافل خصوصی ما موردبحث است و می‌تواند به یک شکلی در بیاید که اگر آقایان دیگری اعتراض دارند، اعتراضاتشان کم شود و به شکل مطلوب‌تری در بیاید. از نظر من بهتر است هیجانات رسانه‌ای را به مذاکرات متین جلسات تبدیل کنیم و راه پیدا کنیم.»[۸۳]



▼ غلامحسین کرباسچی با لباس روحانیت در کنار آیت‌الله خمینی. مدتی بعد لباس روحانیت را کنار گذاشت. امام در حکم نمایندگی‌اش برای ژاندارمری نوشته بود حجت‌الاسلام، او رایزنی کرد تا امام نوشت دانشمند محترم.

نوری و هاشمی

با نزدیک‌تر شدن به انتخابات مجلس، اصلاح‌طلبان



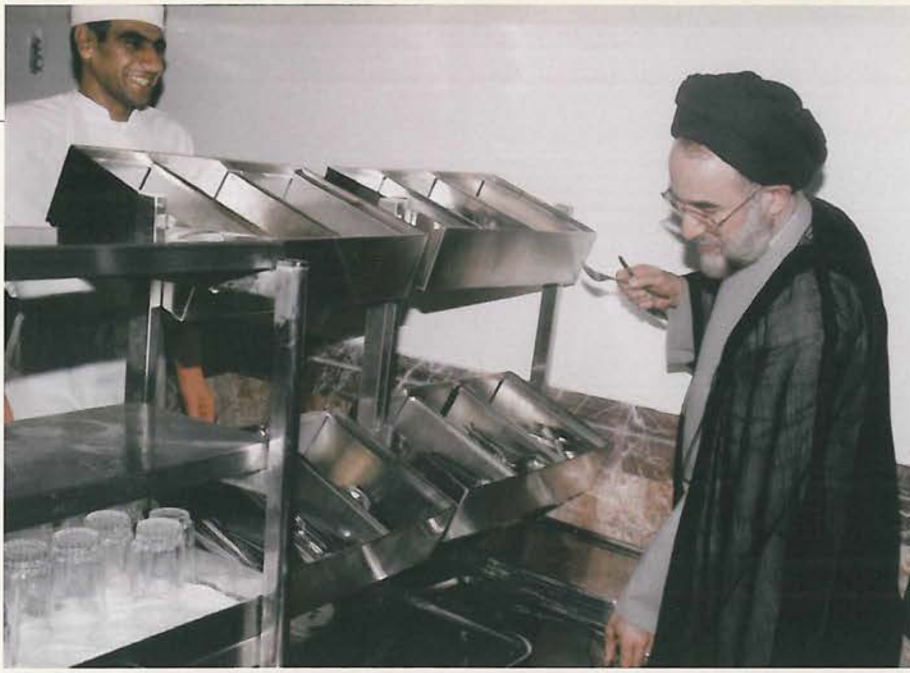
▲ ۱۱ بهمن ۱۳۷۸، بازدید از متروی آزادی. می گفتند هاشمی خواسته تا نوری دادگاهی شود تا خودش رئیس مجلس شود اما ماجرا چیز دیگری بود.

که نگران کاندیداتوری هاشمی بودند برای ضربه‌زدن به او از هر راهی بهره بردند. حتی محاکمه عبدالله نوری را به انتخابات مجلس و جلوگیری از رقابت او با هاشمی تبلیغ کردند. در برخی تجمعات دانشجویی شعار می‌دادند: «توسعه سیاسی با هاشمی نمیشه»، «ما میگیم نوری می‌خوایم هاشمی کاندیدا میشه.»[۸۴] عمادالدین باقی درباره شایعه دخالت هاشمی برای حذف عبدالله نوری از انتخابات مجلس گفت: «معتقدم او هیچ نقشی در این ماجرا ندارد.» اما گفت اگر هاشمی پس از حذف عبدالله نوری به انتخابات بیاید افکار عمومی چنین تصور می کند که او دست به یک رفتار غیراخلاقی زده است. او به جای نقد افکار عمومی به آقای هاشمی توصیه کرد وارد انتخابات نشود.[۸۵] گویا هاشمی مسئول همه نابسامانی‌ها بود. ۲۹ آبان خبرنگار «پیام آزادی» از هاشمی پرسید: «جناب آقای هاشمی! شما از سازندگی، مردم و توسعه سیاسی صحبت می‌کنید اما مهم‌ترین نماد این سازندگی شهردار شماست که در زندان است. وزیر کشور دولت اول شما و عضو شورایی که ریاست آن با شماست، در زندان است. محسن کدیور زندانی است. ده‌ها دانشجوی اصلاح‌طلب در زندان هستند و چندین روزنامه‌نگار هم در راه زندان هستند. لطفا این تعارض را توضیح بفرمائید.» هاشمی: «این تعارضی ندارد. این حرف من و آن کار دیگران است. حرف من همین است که می گویم. روی حرف خودم هم ایستاده‌ام. آنها را من زندانی نکردم. من هم از اینکه اینها در زندان هستند، مثل شما غصه دارم. کسانی که شما اسم بردید، همه آنها را دوست دارم.»[۸۶]

انتخابات پرحاشیه

انتخابات مجلس ششم

هاشمی: «با رهبری صحبت کردم و قدری که بحث کردیم، دیدم چاره‌ای جز حضور نیست. ایشان هم حضورم را لازم می‌دیدند. آقای خاتمی را قبل از این جلسه دیدم و گفتم این فشارها روی من هست. ایشان گفتند وجود شما می‌تواند مشکلات ما را کم کند و کمک زیادی به ماست. پس خواست رهبری، خواست آقای خاتمی، اعضای شورای مرکزی روحانیت مبارز و دوستان دیگر از جناح‌های دیگر هم همین بود.» [۸۷]



▲ رئیس‌جمهور خاتمی در غذاخوری نهاد ریاست‌جمهوری. او را فردی مودب توصیف کرده‌اند که با همکاران رده‌های مختلفش با نهایت احترام برخورد می‌کرد هرچند شنیده شده گاه نیز که عصبانی می‌شد در کلام کم نمی‌آورد.

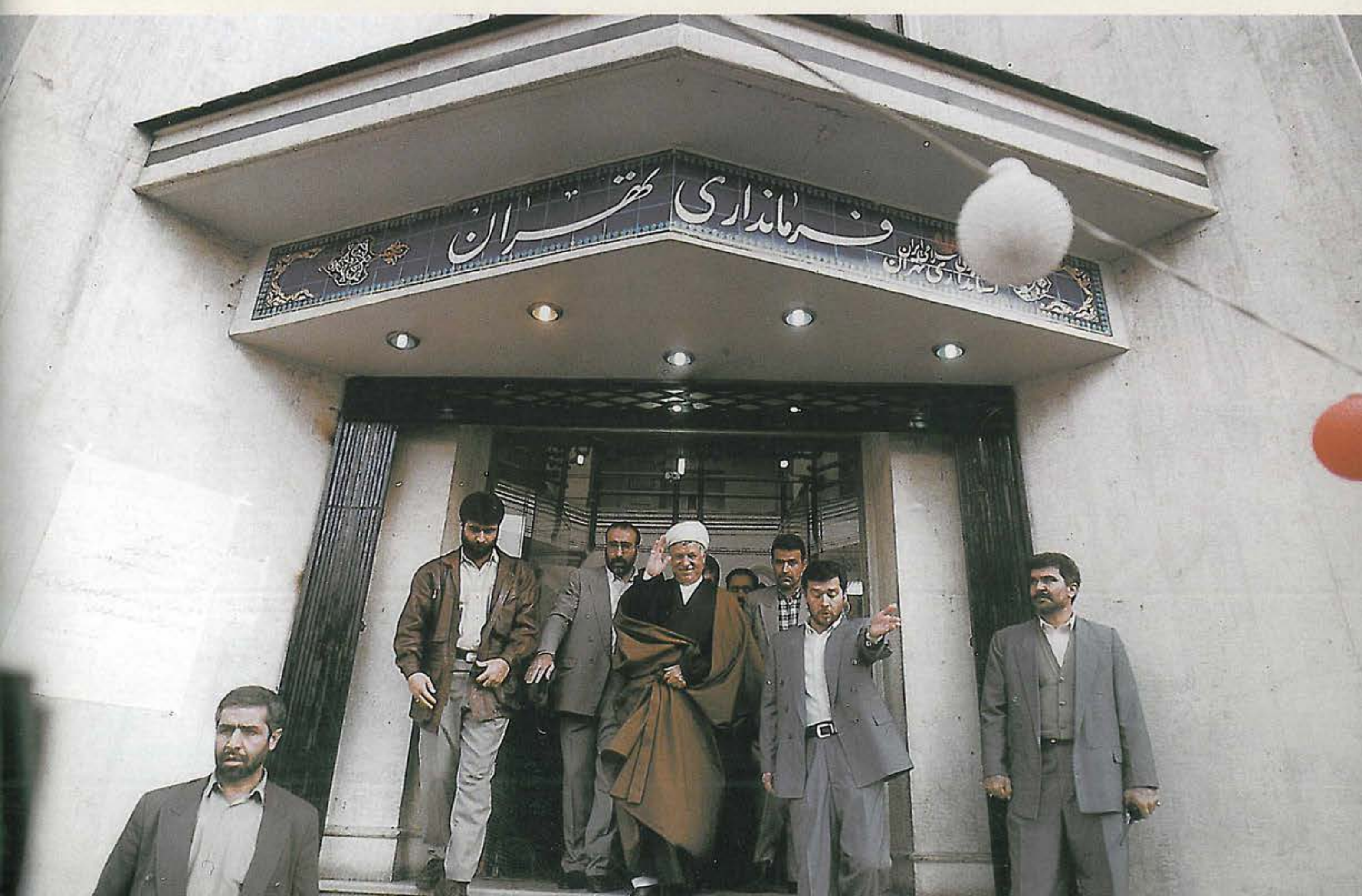
تصمیم سخت

طرحی در مجلس مطرح شد که رئیس مجمع تشخیص مصلحت هم باید برای شرکت در انتخابات مجلس مانند مدیران اجرایی از مسئولیت خویش استعفا بدهد؛ طرحی که رای نیاورد و مصوب شد که رئیس مجمع نیازی به استعفا ندارد. آنگاه اصلاح‌طلبان به هاشمی و مجلس تاختند که برای یک فرد قانون تصویب کرده‌اند. هاشمی معتقد بود از پیش هم مشخص بوده که رئیس مجمع به استعفا نیاز ندارد و او نیز قبل از تصویب از این موضوع مطلع نبود و مخالف این کار بود و در آن زمان تصمیم گرفته بود در انتخابات حضور نداشته باشد و بعدها تصمیم به حضور گرفت. هاشمی: «از لحاظ تبلیغاتی به نفع من نبود. مطرح شدن مسائلی که بوی تبعیض می‌دهند، در جامعه به نفع طرف نیست. اگر کسی عاقل باشد این کارها را نمی‌کند.» هاشمی گفت اگر طرح لزوم استعفا تصویب می‌شد برای او آسان‌تر بود و دیگر بسیاری اصرار به نامزدی او نمی‌کردند. [۸۸]

فتوای انتخاباتی

هاشمی می گفت تصمیم قطعی‌اش را گرفته که

▼ ۲۴ آذر ۱۳۷۸، پس از ثبت‌نام در انتخابات مجلس ششم. پس از این ثبت‌نام روزنامه‌های اصلاح‌طلب در تیراژ و دفعات وسیع به هاشمی تاختند. ۲۹ دی اکبر گنجی مقاله معروف عالیجناب سرخ‌پوش را منتشر کرد.





۲۴ آذر، ثبت‌نام در انتخابات مجلس ششم. علمای جامعه روحانیت فتوا دادند که واجب است به انتخابات بیاید، رهبری و رئیس‌جمهور هم گفتند باید بیاید.



لیست ائتلاف پیروان خط امام و رهبری از جناح راست که لیستی ناموفق در انتخابات مجلس ششم بود. حسن روحانی و محمود احمدی‌نژاد که در این لیست قرار دارند رای نیاوردند و چند سال بعد رئیس‌جمهور شدند. محسن رضایی هم که با امید زیادی از سپاه بیرون آمده بود در اولین قدم ناموفق بود.

کاندیدای مجلس نباشد اما؛ «کسانی که به فکرشان احترام می‌گذارم، آقایان علما، وزیران، کارگران، دانشگاهیان، نمایندگان، رفقای روحانی، همکاران سابق در دولت و دیگر کسانی که خیلی برای من محترمند، مدتی است از من می‌خواهند... تا به حال گفته‌ام بهتر این است من در مجلس نباشم ولی دیگر عرصه بر من تنگ شده است و فکر می‌کنم مرا دارند به اینجا می‌کشانند... من واقعا برای اینکه پیروز بشوم نمی‌آیم. این همه آدم می‌گویند مصلحت است. خودم هم تشخیص می‌دهم که مصلحت است و می‌گویم اگر کاری از من ساخته است می‌آیم.»[۸۹] هاشمی می‌گوید در جلسه هیئت رئیسه خبرگان کار به جایی رسید که اعضای هیئت رئیسه فتوای واجب عینی‌بودن حضورش در انتخابات مجلس را دادند؛ «شاید من در حد واجب کفایی می‌پذیرفتم اما وجوب عینی را قبول نداشتم.»[۹۰] همسر و فرزندانش مخالف حضورش بودند.[۹۱] زیباکلام از معدود اصلاح‌طلبان مخالف تخریب هاشمی دو دلیل عمده مخالفان با نامزدی هاشمی را با او مطرح کرد؛ «۱. بازگشت شما به مجلس را نجات‌دادن جناح راست از وضعیت کنونی می‌دانند. ۲. مواضع شما را زیاد شفاف نمی‌دانند و این اصطلاح را به کار می‌برند که آقای هاشمی راست حرف می‌زنند و چپ می‌روند

یا چپ موضع می‌گیرند و راست حرکت می‌کنند. اما هاشمی معتقد بود دلیل اصلی آنها انحصارطلبی است؛ «وقتی می‌خواهند اهداف واقعی خود را مخفی و گم کنند، باید این حرف‌ها را هم بزنند. بعضی‌ها مایل هستند انحصار داشته باشند و من با انحصار هر دو طرف مخالفم. طرفدار وفاق ملی هستم.» هاشمی: «همین‌ها که در گذشته از صراحت و شفافیت من انتقاد می‌کردند امروز می‌گویند شفاف حرف نمی‌زند!» [92]

هجوم بی‌امان

۲۴ آذرماه ۷۸ هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس ثبت‌نام کرد و هجوم‌ها به شدت گسترش یافت. هدف، ترور شخصیت هاشمی بود به‌گونه‌ای که هرگز تجدید نشود. روزنامه اصلاح‌طلب «عصر آزادگان» ۱۵دی‌ماه۷۸ نوشت: «قضیه هاشمی را نباید برای چند سال بعد گذاشت که سر باز کند.»[93] از سوی دیگر منتقدین به پخش مصاحبه مطبوعاتی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام با توجه به کاندیداتوری او در انتخابات مجلس ششم اعتراض داشتند.[94]

هاشمی: «سه دلیل داشتم. یکی اینکه خارجی‌ها خیلی جدی سرمایه‌گذاری کرده بودند که نیایم. دوم اینکه اختلافات دو جریان به حدی رسیده بود که مرا نگران کرده بود که مجلس متشنجی داشته باشیم. فکر کردم اگر به مجلس بروم، می‌توانم جلوی تشنج را بگیرم. اگر در مجلس ششم بودم، مجلس ششم به این شکل نمی‌شد که اینقدر مشکل داشته باشد. می‌دیدم دو جناح در همه جا دارند به هم می‌تازند که برای مملکت بسیار ضرر دارد. فکر کردم اگر در مجلس باشم، حتی اگر رئیس مجلس نباشم، می‌توانستم وزنه تعادل باشم. فکر کردم می‌توانم مفید باشم.» [95]

تخریب ویرانگر

منتقدین سعی داشتند بر هر آنچه نقطه مثبت در دوره ریاست‌جمهوری وجود داشت چشم بپوشند و از برخی نقل‌ها بوی انتقام به مشام می‌رسید. عزت‌الله سحابی که دلیل بازداشتش در سال ٦٩ را نامه انتقادی به هاشمی می‌دانست می‌گفت اغلب صنایع ساخته‌شده در این دوره را صنایعی از نوع کارخانه پفک نمکی می‌داند و می‌گوید دیگر صنایعی مانند فولاد و پتروشیمی بازدهی نداشته‌اند.[96] آنها چنان می‌تازند که عباس عبدی، صادق زیباکلام را متهم به مصلحت‌اندیشی می‌کند و خبرنگار نشریه «یک‌هفتم» از او عصبانی بود که آراء هاشمی را کیفی و ارزشی و آراء محمدرضا خاتمی را احساسی خوانده بود. او از زیباکلام می‌پرسید: «فکر نمی‌کنید دفاع از هاشمی در مقطع پیش از انتخابات کار چندان معقول و درستی نبود؟» اما او همچنان معتقد بود کاری که دوم خردادی‌ها با هاشمی کردند اشتباه محض بود.[97] عبدی می‌گفت مشکلش با نگاه پدرسالارانه هاشمی است و ما می‌گوییم دوره پدرسالاری به پایان رسیده.[98] صادق زیباکلام: «این تاکتیک که هاشمی را مستقیم و غیرمستقیم مسئول همه نابسامانی‌ها بدانیم باعث آرامش خاطر، تسکین زخم‌های گذشته و اسباب شادی و انبساط خاطر بسیاری می‌شد.»[99] زیبا کلام معتقد است تا بهمن‌ماه ۷۸ هاشمی در تمام خطبه‌هایش هیچ حمله و انتقادی را متوجه دوم خردادی‌ها نکرده بود. او می‌پرسید چرا در تلاش هستیم تا حداقل یک غیر مخالف را به مخالف تبدیل کنیم؟ وقتی او را مسئول قتل‌های زنجیره‌ای بدانیم. مسئول تداوم جنگ، مسئول فساد و سازندگی‌اش را زیر سوال ببریم آیا می‌توان انتظار داشت باز هم نسبت به دوم خرداد بی‌طرف باشد.[100] زیباکلام می‌گوید او و کسانی مانند علیرضا رجایی و ماشاءالله شمس‌الواعظین مخالف این‌گونه تاختن به هاشمی بودند اما جو غالب به‌گونه‌ای بود که اجازه بیان را از خیلی‌ها سلب کرده بود.[101]

علیه هاشمی

وقتی از محمدرضا خاتمی پرسیدند چرا حرف‌های شما درباره هاشمی را برادرتان که رئیس‌جمهور است نمی‌زند، گفت او در محدودیت قرار دارد و خیلی راحت نمی‌تواند حرف بزند. اما آنها هاشمی را به دلیل سکوت در برابر هر اتفاق ناگوار ریز و درشتی در دوره ریاست‌جمهوری‌اش محاکمه می‌کردند و فائزه دختر هاشمی می‌پرسید چطور در دوره هاشمی این محدودیت‌ها نبود و الان محدودیت هست؟! او می‌پرسید مگر آقای خاتمی در برابر محاکمه عبدالله نوری چه کرد؟[102] اصلاح‌طلبان خود نیز این موضوع را درک می‌کردند. جلایی‌پور از اصلاح‌طلبان دست به قلم در کتاب «جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی» با اشاره به خشونت‌هایی مانند قتل‌های زنجیره‌ای و حادثه کوی دانشگاه می‌نویسد: «اگر ۱۰ سال دیگر عده‌ای بگویند چون این قتل‌ها در زمان خاتمی اتفاق افتاده پس او خشونت‌طلب است، قضاوت صحیحی نیست چراکه شما حادثه را از ظرفش خارج کرده‌اید و مجرد بحث می‌کنید. چنین ارزیابی‌هایی ناشی از نگاه سطحی به سیاست و جامعه است.»[103] در شرایطی که قلم اصلاح‌طلبان علیه هاشمی رفسنجانی کولاک می‌کرد و او را مقصر تمام وقایع ریز و درشت دوران سازندگی حتی آنچه اتفاق نیفتاده بود می‌دانستند، بسیاری از اهل اندیشه و اهل قلم اصلاح‌طلب نیز در این زمینه سکوت کردند. جلایی‌پور این سخنان را در شرایطی گفته بود که دولت اصلاحات روی کار نبود و فرصتی برای اندیشیدن یافته بود وگرنه او در فضای هیجانی کنفرانس برلین حرف دیگری داشت؛ «ببینید این خیلی مهم است. آقای هاشمی نفر دوم این مملکت بودند. خیلی‌ها می‌گفتند با یک انقلاب باید ایشان را جابه‌جا کرد. گنجی با او بحث و گفتگو کرد و تندترین حرف‌ها را زد. من هم موافقم. خیلی از دوستان موافق نبودند آن حرف‌ها را بزنند ولی اصلاحات یعنی همین.»[104] جلایی‌پور پس از یادداشت مقاله «عالیجناب سرخپوش» او که اعتراض بسیاری از اصلاح‌طلبان را هم به همراه داشت از گنجی با تعبیر منتقد دردمند، شجاع و پرشور در نقد هاشمی یاد کرد.[105] اصلاح‌طلبانی همچون علوی‌تبار حتی اندک حمایت خاتمی از هاشمی را هم برنمی‌تابیدند و معتقد بودند خاتمی اعتبار مردمی خود را در جایی هزینه می‌کند که عقل عرفی از درک آن عاجز است.[106]





اکبر گنجی متولد ۱۳۳۸ از جوانان تندرو انقلابی پس از انقلاب که از شهرت‌های او برخورد خشن با خانم‌های بدحجاب بود. در سال‌های جنگ مدتی در دفتر سیاسی سپاه و از مخالفان جدی محسن رضایی بود. حال از جدی‌ترین مخالفان هاشمی رفسنجانی.

اصلاحات خشن

عباس بشیری در خصوص انصراف هاشمی می‌نویسد: «بررسی مطبوعات و نظرسنجی‌های انجام‌شده نشان داد که طی یک هفته تبلیغات انتخابات مجلس ششم هر تهرانی به‌طور متوسط روزانه سه مقاله علیه هاشمی و پنج شایعه جدید در مورد او و خانواده‌اش شنیده است.»[107] اکبر گنجی دورانی را که هنوز دو سال از پایانش نگذشته بود چنان تصویر می‌کرد که همه را بهت‌زده می‌کرد؛ «امکان مخالفت علنی شهروندان



حسن روحانی و هاشمی رفسنجانی در مراسم بزرگداشت شهدای شهر سرخه زادگاه حسن روحانی. حسن روحانی نیز پس از سال‌ها نمایندگی به مجلس ششم راه پیدا نکرد. در اولین روزهای پاییز وقتی خبرنگار یومیوری ژاپن از روحانی درباره‌ی کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم پرسید و این‌که هاشمی در کدام دسته‌بندی قرار خواهد گرفت روحانی جواب داده بود: «ایشان بالاتر از این دسته بندی‌هاست ایشان مورد احترام همه است اگر روزی تصمیم بگیرند کاندیدا شوند همه احزاب و گروه‌های مهم از ایشان حمایت خواهند کرد.»

با خشونت و جنایت وجود نداشت. خشونت‌ورزان و جنایتکاران عرصه سیاست در دوره هاشمی بدون دغدغه و ترس از مکافات دست به جنایت می‌زدند.»[۱۰۸]

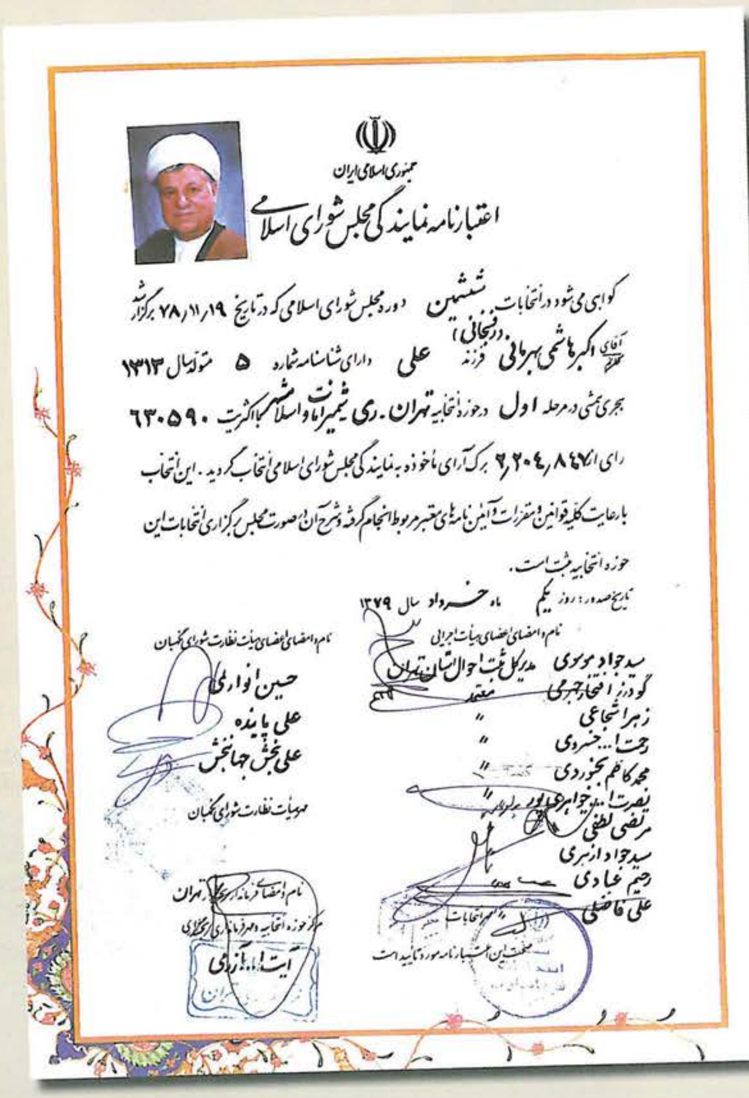
می‌گفتند هاشمی برای متوقف‌کردن اصلاحات قصد ورود به مجلس را دارد.[۱۰۹] محمدرضا خاتمی برادر رئیس‌جمهور و دبیرکل حزب تازه متولد شده «مشارکت» می‌گوید برخورد با هاشمی کار افراد بود و نه جریان دوم خرداد و قبول دارد که برخورد با او اخلاقی نبوده اما بدون تمایل به نقد هاشمی نبوده است.[۱۱۰] محمدعلی ابطحی رئیس دفتر رئیس‌جمهور خاتمی حضور هاشمی در مجلس را پایان اصلاحات می‌دانست.[۱۱۱] به‌تدریج کار به جایی رسید که حمله به هاشمی علامت انقلابی‌گری، دوم خردادی بودن، اصلاح‌طلبی، روشنفکری و همه صفات برجسته و تشخص سیاسی می‌شد.[۱۱۲]

شکاف در اصلاح‌طلبان

کاندیداتوری هاشمی آغاز جدایی کارگزاران از مشارکت بود. هاشمی می‌گفت کارگزارانی‌ها و خانه کارگر که از گروه‌های دوم خردادی بودند از مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که اصرار داشتند او کاندیدای مجلس ششم شود؛ «تنها اینها نبودند. جریان راست هم بود. جامعه روحانیت مبارز هم از من می‌خواست.» حسن روحانی معتقد بود برخی دوم خردادی‌هایی که گمان می‌کنند مجلس کاملا در اختیار آنهاست و حضور هاشمی به ضرر آنهاست حتی تمایل خاتمی به حضور هاشمی در مجلس را تکذیب می‌کردند. روحانی: «آنها تکذیب کنند. ما که می‌دانیم آقای خاتمی نظرش چنین بوده است. آقای خاتمی حتی مصر بود آقای هاشمی رئیس قوه قضائیه شود ولی آقای هاشمی نپذیرفت.»

نتیجه انتخابات

هاشمی معتقد بود با وجود تخریب‌ها رای دارد: «در انتخابات‌های گذشته معمولا ۶۰ تا ۷۰ درصد آرا را داشتم. جز یک مورد که خیلی بالاتر بود. دلیلی نمی‌بینم مردم از رای خود برگشته باشند.»[۱۱۳] با اعلام نتایج، هاشمی رفسنجانی با ۷۴۹۸۸۴ هزار نفر در جایگاه سی‌ام به مجلس راه یافت اما نفر سی‌ویکم علی‌اکبر رحمانی اعتراض داشت و می‌خواست آرا بازشماری شود. گفتند بخشی از آراء او به نام هاشمی شمارش شده است. هاشمی نامه نوشت و از شورای نگهبان



جمهوری اسلامی ایران

اعتبارنامه نمایندگی مجلس شورای اسلامی

گواهی می‌شود در انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی که در تاریخ ۷۸/۱۱/۱۹ برگزار شد آقای / خانم اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) فرزند علی دارای شناسنامه شماره ۵ متولد سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در مرحله اول در حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر با اکثریت ۶۳۰۵۹۰ رای از ۲,۲۰۴,۸۴۷ برگ آرای مأخوذه به نمایندگی مجلس شورای اسلامی انتخاب گردید. این انتخاب با رعایت کلیه قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های معتبر مربوط انجام گرفته و شرح آن در صورتجلسه برگزاری انتخابات این حوزه انتخابیه ثبت است.

تاریخ صدور: روز یکم ماه خرداد سال ۱۳۷۹

نام و امضای اعضای هیأت اجرایی: سیدجواد موسوی — مدیرکل ثبت احوال استان تهران؛ گودرز افتخارجهرمی؛ زهرا شجاعی؛ رحمت‌الله خسروی؛ محمدکاظم بجنوردی؛ مرتضی لطفی؛ سیدجواد ازهری؛ علی فاضلی

نام و امضای اعضای هیأت نظارت شورای نگهبان: حسین انواری؛ علی پاینده؛ علی‌بخش جهانبخش

مهر هیأت نظارت شورای نگهبان

نام و امضای فرماندار تهران

مهر حوزه انتخابیه و مهر فرمانداری

محل الصاق عکس در صفحه این اعتبارنامه مورد تأیید است

هاشمی رفسنجانی پس از بازشماری و بازبینی انتخابات از رده سی‌ام به رده بیستم رسید اما قید حضور در مجلس را زد.



خواست به دقت به شکایت نفر سی‌ویکم رسیدگی شود اما بازشماری تعدادی از صندوق‌های تهران نشان داد رای این دو نفر تغییری ندارد. مشارکتی‌ها می‌گفتند باید صندوق‌های بیشتری شمارش شود. هاشمی نامه نوشت تا بازشماری ادامه پیدا کند. شورای نگهبان با ادامه بازشماری نسبت به کل انتخابات تهران به تردید افتاد. شورای نگهبان به مقام معظم رهبری نوشت که به دلیل تخلفات گسترده نمی‌تواند انتخابات تهران را تایید کند. رهبری پس از بررسی با ابطال انتخابات تهران مخالفت کرد و راهکاری برای ابطال برخی صندوق‌های مخدوش به شورای نگهبان داد. بازشماری آرا و ابطال صندوق‌های مخدوش تغییراتی در ترکیب ۳۰ نفره تهران ایجاد کرد و هاشمی رفسنجانی به رتبه بیستم رسید.[۱۱۴] هاشمی معتقد بود اصلاح‌طلبان با روش‌های مختلف این نتیجه را سبب شده‌اند. هاشمی می‌گفت اطلاع دارد جلسات سازماندهی‌شده‌ای برای تخریب و عدم راهیابی او به مجلس در محافل اصلاح‌طلب برگزار شد؛ «حتی به برخی از گروه‌ها و بچه‌های دانشگاه پول و ماموریت دادند که تخریب کنند. در مورد یک پرداخت۳۰ میلیونی پرونده در دادگاه مطرح شد. گویا آنها فکر کردند که وقت آن رسیده همه چیز را بگیرند. ریاست‌جمهوری را که داشتند و باید مجلس را بگیرند. فکر می‌کردند اگر فردی مثل من وارد مجلس شود، گرفتن مجلس آسان نیست. چنین تفکری بود. احتمال قوی می‌دهم اگر از کسانی که در جلسات سری حضور داشتند بپرسید شاید خبرهای دیگری هم داشته باشند.»

استعفا از مجلس

ششم خردادماه ۷۹ هاشمی از حضور در مجلس انصراف داد.[۱۱۵] هاشمی: «احساس کردم اگر به مجلس بیایم، به جای اینکه یک عنصر مفید باشم، تبدیل به یک نقطه اختلاف در مجلس می‌شوم. اگر الان بین دو جریان دعواست، ممکن بود سه جریان شود. بعضی از آقایان آمدند و اصرار هم کردند. من بررسی کردم و خدمت رهبری هم صحبت کردم. دلم نمی‌خواست بعد از اینکه ایشان اعلام کرده بودند که انتخابات باطل نیست، بگویم به مجلس نمی‌روم. با خودشان صحبت کردم و استدلال‌هایم را پذیرفتند.»[۱۱۶]

اشتباه استراتژیک

صادق زیباکلام: «ما فکر می‌کنیم قطار دوم خرداد همه گردنه‌های صعب‌العبور و دشوار را پشت سر گذاشته و حالا دیگر در مسیر هموار و صافی افتاده اما من این‌طور نمی‌اندیشم. بنده معتقدم در ماه‌ها و سال‌های آینده که آن و دستاوردهای دوم خرداد به خطر می‌افتد هاشمی رفسنجانی می‌تواند یا بهتر است بگویم می‌توانست... یار دوم خرداد باشد یا نه و به جنبش دوم خرداد کمک کند.»[۱۱۷]

ماشاءالله شمس‌الواعظین از روزنامه‌نگاران مطرح اصلاح‌طلب از تلاش اصلاح‌طلبان برای حذف هاشمی به‌عنوان اشتباهی استراتژیک نام برد.[۱۱۸] اصلاح‌طلبان تندرو نهایت آنچه را می‌توانستند علیه هاشمی به کار گرفتند. بسیاری از آنان همان‌ها بودند که سابقه تندروی در دهه ۶۰ را داشتند؛ هرچند بسیاری از حرف‌های آن روزهایشان با این روزها متفاوت بود. هاشمی رفسنجانی: «بعضی از آقایانی که حالا برای خودشان لباس اصلاح‌طلبی و لیبرالی پوشیده‌اند، مشکل تندروی‌های اول انقلاب ما بودند. شما نمی‌دانید که من چقدر خون دل خوردم که جلوی بعضی از تندروی‌های اینها، اعدام‌ها، فشارها، مصادره‌ها، محاکمه‌ها و همین گروه فشاری که به یک شکل دیگری آمدند و قبلا به یک شکل دیگری در جامعه و دانشگاه بود ایستادم. ما همیشه می‌بایست سنگ صبور خیلی‌ها باشیم و از اینها هم مواظبت کنیم. چون سوء نیتی نداشتند. تفکرات تند افراطی داشتند و می‌بایست تعدیل‌شان می‌کردیم.»[۱۱۹]

▲ ۲۲ اسفند ۱۳۷۸، سعید حجاریان در مقابل شورای شهر تهران ترور شد. سعید حجاریان کاشانی از نیروهای امنیتی و موثر دهه‌ی شصت بود که این روزها از تئوریسین‌های اصلی جبهه‌ی اصلاحات شناخته می‌شد. حجاریان معتقد بود ضارب او سعید عسگر هیچ‌کاره و نقش ماشه را داشته است و از او شکایت نکرد.

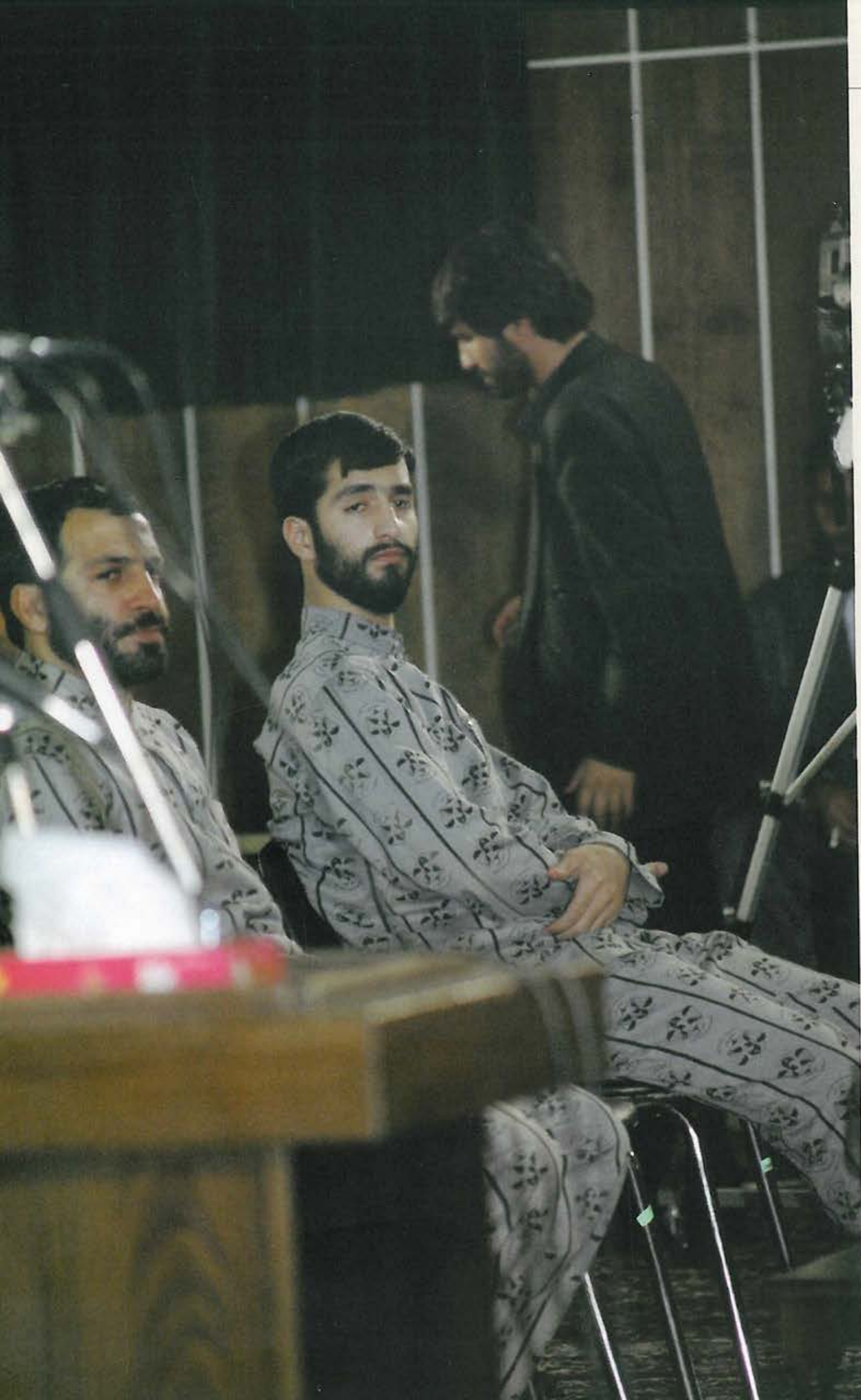
بسیاری از آنها به عنوان چهره‌های خشن دهه ۶۰ شناخته می‌شدند اما امروز از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا با خشونت تمام علیه خشونت موضع بگیرند. نوروز ۷۹ مهم‌ترین حرف‌ها و خبرها مربوط به ترور سعید حجاریان بود که در ۲۲ اسفندماه ۷۸ انجام شده بود. جبهه مشارکت این ترور را فرصتی مناسب برای صدور بیانیه‌های هرازگاه و بیان دیدگاه‌هایش در مورد جامعه و خشونت و... دید.[۱۲۰] هاشمی معتقد است خاتمی با بسیاری از عقاید این گروه تندرو همراه نیست؛ «بسیاری فکر می‌کنند آقای خاتمی دنبال محدود کردن ولی فقیه است اما من می‌دانم که او چنین چیزی را نمی‌خواهد. یعنی چنین تصوری در ذهن او نیست. کسانی اطراف او هستند که این حرف‌ها را می‌زنند. آقای خاتمی یک بار گفت من نگفتم کلمه اصلاحات را بعدا دیگران درست کردند. حرف‌هایم همان‌ها بود که در برنامه سوم آوردم.»[۱۲۱] هاشمی: «خاتمی می‌گفت من از تغییر روش گفتم و اصلاحات را نگفتم.»[۱۲۲]

عباس عبدی

عباس عبدی از چهره‌های تندرو دهه‌های ۶۰ و ۷۰ این روزها با همان سرعت همراه اکبر گنجی به هاشمی حمله می‌کند. عباس عبدی خود را نه مخالف بلکه خیرخواه هاشمی معرفی می‌کرد[۱۲۳] اما همانند دهه‌های پیشین که حرف‌هایی را با قاطعیت درباره بسیاری از

▼ نهم مرداد ۱۳۷۷، نشست مشترک عباس عبدی از گروگان‌گیران اعضای سفارت آمریکا در سال ۵۸ با گروگان آمریکایی باری روزن افسر مطبوعاتی وقت آمریکا در سفارت.







اردیبهشت ۱۳۷۹، دادگاه سعید عسگر ضارب سعید حجاریان از جوانان معروف به هیاتی و حزب‌اللهی. ۲۶ اسفند ۷۸ رهبری در پیامی درباره کار او و گروهش نوشت: «ترور ناجوانمردانه نائب‌رئیس شورای شهر تهران (سعید حجاریان) که در چند روز گذشته اتفاق افتاده، عمل جنایت‌آمیزی است که می‌تواند بر ضد مصالح کشور و ملت و نظام اسلامی باشد. ایجاد ناامنی و پدیدآوردن جو وحشت و اضطراب برای شهروندان از هدف‌هایی است که همیشه توطئه‌گران و دشمنان ایران اسلامی در پی آن بوده‌اند و این حادثه اندکی پس از انتخابات و در آستانه عید، در جهت همان خواسته شیطانی و خیانت‌آمیز است.»

مسائل کشور مطرح می‌کرد این روزها حرف‌هایی کاملا متفاوت و گاه متضاد را با همان قاطعیت بیان می‌کند بدون ذره‌ای نرمش. مدتی بعد شخصی کتابی براساس حرف‌های متضاد او در مقاطع مختلف جمع‌آوری کرده بود. هاشمی رفسنجانی: «همین آقای عبدی که مظهر حرکت اینهاست، ببینید چه چیزهایی از سیاست خارجی و تنش‌زدایی نوشتند و حالا این‌گونه عمل می‌کنند. اخیرا یکی از جوان‌ها کتابی نوشته که واقعا جالب است و ظاهرا چاپ نشده است. اینها را جمع کرده بود... حرف‌های آنها را که عمدتا در اقتصاد، فرهنگ و مسائل اجتماعی برای روزنامه «سلام» نوشته بود، با حرف‌های امروز آنها مقایسه کرده و اتفاقا کتابش الان موجود است ولی وزارت ارشاد مدعی آزاداندیشی اجازه چاپ به آن را نداده. کسانی هستند که مثل مادر بچه هستند و خیلی دلشان نمی‌خواهد عیوب انقلاب بروز کند اما کسانی هم هستند که هرچه به زبانشان بیاید می‌گویند. ما می‌دانیم که چقدر برای انقلاب کار شده و از کجا به کجا رسیده است و چطور رژیم شاه را شکستیم و چطور آمریکا را بیرون کردیم. بنا بود اینجا پایگاه ابدی آمریکا شود و خانواده سلطنتی هم برای همیشه بماند.» [۱۲۴]

برخی از اصلاح‌طلبان به خاطر مشارکت‌شان در اشغال سفارت آمریکا در سال ۵۸ حاضر شدند از «باری روزن» و آمریکایی‌ها عذرخواهی کنند اما از بخشی از مردمشان که تندروی‌های آنها در سال‌های پس از انقلاب آزارشان داده بود هیچ‌گاه عذرخواهی نکردند! آنها از بخشی از مبارزات ضدآمریکایی‌شان پشیمان بودند اما هنوز هم نمی‌خواستند برخی مواهب ضدآمریکایی‌بودن را از دست بدهند یا این مواهب به طرف مقابل که این روزها داعیه ضدآمریکایی دارد برسد. ۲۵ آذرماه ۷۷ عباس عبدی در مقاله‌ای در روزنامه «صبح امروز» میان سیاست آمریکایی و فرهنگ آمریکایی تفکیک قائل شد و حرف‌های جناح مقابل علیه آمریکا را مخالفت با سیاست آمریکا معرفی می‌کرد درحالی‌که به فرهنگ آمریکایی زندگی می‌کنند. [۱۲۵]



۲۶ خرداد ۱۳۷۹، دریای خزر، ساحل رامسر. ششم خرداد این سال هاشمی از حضور در مجلس ششم انصراف داد و هفتم خرداد مجلس ششم افتتاح شد. مجلسی با روزهای پرالتهاب که بسیاری معتقد بودند حضور هاشمی در این مجلس در شرایط سخت می‌توانست به سود اصلاح‌طلبان باشد.





ارشاد در تنگنا

توقیف مطبوعات زنجیره‌ای

مقام معظم رهبری در مصلای تهران در دیدار با هزاران نفر از جوانان از برخی مطبوعات به عنوان پایگاه دشمن یاد کرد؛ حرفی که انتقاد وزیر ارشاد را در پی داشت اما هاشمی با نظر رهبری موافق بود.

کنفرانس برلین

فروردین‌ماه ۷۹ با برپایی کنفرانس برلین بحرانی آغاز شد. بنا نبود کشور روی آرامش ببیند. ۱۹ تا ۲۱ فروردین تعدادی از اصلاح‌طلبان در کنفرانس سه روزه بنیاد هانریش بل که در خانه فرهنگ‌های جهان در برلین آغاز شد، شرکت کردند. عنوان کنفرانس «ایران بعد از انتخابات» بود.[۱۲۶]

حرف‌های اصلاح‌طلبان و حاشیه‌های همایش که از تلویزیون پخش شد با اعتراض طیف وسیعی از مردم و



▲ کنفرانس برلین با موضوع ایران بعد از انتخابات از ۱۹ تا ۲۱فروردین۱۳۷۹ برگزار شد. از راست مهرانگیز کار وکیل و فعال سیاسی، اکبر گنجی روزنامه‌نگار، محمود دولت‌آبادی داستان‌نویس مطرح، حسن یوسفی اشکوری فعال سیاسی و فرهنگی و عزت‌الله سحابی سیاستمدار منتقد از سخنرانان کنفرانس بودند.

گروه‌های سیاسی روبه‌رو شد. اصلاح‌طلبان هم هجمه شدیدی علیه تلویزیون کردند.[۱۲۷]

فیلم تلویزیونی با مونتاژ برخی صحنه‌های همایش در کنار هم بسیار تاثیرگذار بود. اصلاح‌طلبان به پخش فیلم اعتراض کردند اما هاشمی موافق پخش فیلم کنفرانس برلین بود و معتقد بود در این کنفرانس می‌خواستند تمام شئون انقلاب را محاکمه کنند. او این کنفرانس را اسباب شرمندگی توصیف کرد و در نماز جمعه دوم اردیبهشت‌ماه ۷۹ از پخش فیلم دفاع کرد و به کسانی نیز که انتقاد می‌کردند فیلم صحنه‌های غیراخلاقی داشته است، گفت: «شما هر شب در فیلم‌ها این‌گونه خانم‌ها را می‌بینید. کسی غصه این چیزها را نمی‌خورد. لااقل شما نمی‌خورید.»[۱۲۸]

▼ عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد گفت تعبیر رهبری درباره این‌که برخی مطبوعات پایگاه دشمن هستند را نمی‌پسندد و به مطبوعاتی‌ها حق می‌دهد گله‌مند باشند.



انتقاد از مطبوعات

مقام معظم رهبری می‌گفت نمی‌داند این مدل مطبوعات از کجا گرفته شده است. حتی اروپا هم این گونه نیست. در آنجا انتقاد و افشاگری می‌شود اما مطبوعات علیه قانون اساسی کشورشان چیزی نمی‌نویسند؛ «در هر حادثه‌ای جو تهمت فضا را پر می‌کند! تروری اتفاق می‌افتد. هنوز هیچ اطلاعی در دست نیست. هنوز از اینکه این حادثه را چه کسی انجام داده، هیچکس سرنخی ندارد اما می‌بینید که در روزنامه تیتر می‌زنند، سپاه را متهم می‌کنند، بسیج را متهم می‌کنند، روحانیت را متهم می‌کنند! هدف از این کارها چیست؟!»[۱۲۹] هاشمی از سخنان رهبری که برخی مطبوعات پایگاه دشمن شده‌اند نیز حمایت کرد و گفت وضع یکی دو سال اخیر او را به یاد اواسط سال ۵۸ تا اواسط سال ۶۰ می‌اندازد که در آن مقطع امام مدتی صبر کردند و بعد حرف زدند و رهبری نیز چنین کرد.[۱۳۰]

عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد نظر دیگری داشت. او پس از این سخنرانی از مطبوعات دفاع کرد و گفت با وجود برخی



اول اردیبهشت ۱۳۷۹، سخنرانی رهبری در جمع جوانان در مصلای تهران. آیت‌الله خامنه‌ای به شدت از برخی مطبوعات انتقاد کرد و گفت همان کاری را انجام می‌دهند که آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواهد انجام دهد و تعبیر پایگاه دشمن را درباره برخی از مطبوعات به کار برد.







از مشکلات حق مطبوعات است که از رهبری گله‌مند باشند که مطبوعات را پایگاه دشمن نامیده است؛ «اغلب مدیران مسئول مطبوعات از به کار بردن این جمله که برخی مطبوعات پایگاه دشمن هستند گله دارند.» وقتی مهاجرانی گفت به عنوان وزیر ارشاد نه معتقدم و نه به مصلحت می‌بینم روزنامه‌ای را تعطیل کنیم، خبرنگاری خطاب به او گفت لحن سخنان و مواضع شما پس از سخنان اخیر مقام معظم رهبری هیچ تفاوتی با قبل از سخنان ایشان ندارد. مهاجرانی پاسخ داد: «اگر انتظار دارید که وزارت ارشاد از فردا شروع به تعطیل کردن روزنامه‌ها بکند، این وزارتخانه نه چنین اختیاری دارد و نه معتقد به چنین کاری است. اگر روزی من مجبور به تعطیلی روزنامه‌ها یا ترک وزارت بشوم، قطعا وزارت را ترک خواهم کرد.»[۱۳۱]



بازدید از نمایشگاه هفته کتاب در پارک شهر، ۱۷ آبان ۱۳۷۶. رئیس‌جمهور خاتمی خود قبلا وزیر ارشاد بود و مهاجرانی در شرایط جدید راه او را جسورانه‌تر دنبال می‌کرد. خاتمی پس از نارضایتی رهبری از ارشاد کناره گرفت و مهاجرانی نیز.

دیدگاه هاشمی

بحث‌های مختلفی درباره پایگاه دشمن بودن مطبوعات درگرفت که اصل حرف رهبری به حاشیه رفت. هاشمی رفسنجانی مدتی بعد در مصاحبه‌ای گفت: «یکی از حرف‌های بسیار مهمی که آیت‌الله خامنه‌ای زدند و در عمل کم بها داده شد، همین است. رهبری درست روی نقطه حساسی که باید دست می‌گذاشتند، دست گذاشتند. به هر حال بیشتر خارجی‌ها به اینها سوژه می‌دادند و سوژه‌ای را که اینها مطرح می‌کردند، آنها به استناد حرف‌های داخلی پرورش می‌دادند. آنها برای این‌گونه کارها ماهر هستند. به هر حال جریانی این‌گونه بود که ضربه‌های جدی در دنیا و داخل به حیثیت انقلاب زدند. چیزهایی را که واقعا افتخار بود، مشکوک یا بدنام کردند. تبلیغات اینها هم خلاف قانون بود. چون حق ندارند منفی بگویند. باید نکات مثبت خودشان را بگویند ولی گفتند. اینکه در سطح جامعه چه کردند، بماند. حتی در پای صندوق‌های رای بعضی از اعضای شورای نگهبان که برای رای دادن رفته بودند، به چشم خود دیدند. مثلا آقای علیزاده عضو حقوقدان شورای نگهبان به من گفت دیدم بچه‌ها جمع شدند و دارند اخلال می‌کنند.»[۱۳۲]

توقیف جمعی

کاری را که وزیر گفته بود حاضر به انجامش نیست، سه شعبه دادگاه مطبوعات پنجم اردیبهشت انجام دادند و روزنامه‌های گزارش روز، بامداد نو، آفتاب امروز، پیام آزادی، فتح، آریا، عصر آزادگان، آزاد و هفته‌نامه‌های آبان، ارزش، پیام هاجر و ماهنامه ایران فردا توقیف شدند.[۱۳۳] هاشمی چنان است که برخی دوست دارند همه وقایع در حوزه قدرت را به او منسوب کنند. مدتی بعد عباس عبدی و اکبر گنجی بازداشت شدند و شایعه کردند که هاشمی بازداشت‌شان را خواسته است. وقتی هاشمی به خبرنگار روزنامه شرق گفت از آنها شکایتی نکرده و نقشی در بازداشت‌شان نداشته است، خبرنگار گفت: «جامعه بنابر همان احساس قدرقدرت‌بودن شما فکر می‌کند شما در بازداشت آنها نقش داشتید یا در صورت عدم رضایت، می‌توانستید آنها را آزاد کنید.» هاشمی: «اگرچه جامعه در مورد قدرت من اشتباه می‌کند اما من در مورد افرادی که علیه من آن تهمت‌ها را زدند، نه شکایت کردم و نه تلاش برای آزادی. حرف‌های آنان درباره من چنان بود که رغبتی در من زنده نمی‌کرد.»[۱۳۴] اما آنها چنان تند رفته بودند که حتی خاتمی نیز در برابر اصرار خبرنگاران درباره زندانی‌شدن برخی از نویسندگان گفت از کجا معلوم اینها مجرم نباشند.[۱۳۵]



آراء خاتمی

انتخابات هشتم ریاست‌جمهوری

هاشمی رفسنجانی: «یك جلسه در خدمت آیت‌الله خامنه‌ای درباره اصلاحات بحث شده بود. آقای خاتمی گفتند من نگفتم اصلاح‌طلبی. حرف‌های من همان‌هایی است که توضیح دادم. مثل قانون‌گرایی و دو سه مورد دیگر و عملا همین است که در برنامه سوم آوردیم. دیگر چیزی غیر از این نداریم.»[۱۳۶]

کناره سیاست

دوران چهارساله دولت خاتمی دوران پربحرانی بود. رئیس‌جمهور می‌گفت هر ۹ روز دولت را با یک بحران مواجه کرده‌اند و مخالفانش می‌گفتند اصلاح‌طلبان کشور را به بحران کشانده‌اند. شنیده شد رئیس‌جمهور خاتمی به‌طور جدی قصد داشت در انتخابات بعدی حضور نداشته باشد. هر گروهی به نحوی این چهار سال بحرانی را تحلیل می‌کردند؛ اغلب سیاسی و جناحی. سعید حجاریان جلسه‌ای را که با محمد خاتمی پیش از کاندیداتوری در انتخابات هشتم ریاست‌جمهوری داشته است در مصاحبه‌ای که سال ۸۳ انجام داد این‌گونه روایت کرد؛ «من با آقای خاتمی شرط کرده بودم قبل از انتخابات تفسیر خود را از قانون اساسی بیان کند؛ تفسیری که بعد از انتخاب‌شدن می‌خواست در لایحه تبیین اختیارات ریاست‌جمهوری بیاورد. اصل ۵۷ اصل نظارت رهبری بر قوای سه‌گانه است. گفتم تفسیرت را از این اصل بگو. آیا این نظارت اطلاعی است یا استصوابی؟ درمورد قوه قضائیه، استصوابی است چون قاضی منصوب رهبری است. در مورد قوه مقننه نیز استصوابی است چون از طریق شورای نگهبان مصوبات آن را کنترل می‌کند. اما در مورد قوه مجریه چگونه است؟ در قانون چیزی نیامده. به آقای خاتمی گفتم تو بیا این نظارت را اطلاعی کن. چون اینها می‌خواهند کاری بکنند که تو همه کارها را به مجمع ببری و بگویند در اینجا به سیاست کلی نظام می‌خورد و در اینجا نمی‌خورد. به آقای خاتمی گفتم بیا نظرت را بگو. گفت الان خطرناک است و در موقعیت انتخابات مشکل ایجاد می‌کند و صلاحیت مرا رد می‌کنند. گفتم اگر ردت کنند این بهترین موقعیت برای ماست. به او گفتم تو شرکت بکن، اسم‌نویسی بکن اما آن را مطرح کن و از موضعت دفاع کن. جوابِ نه داد. از آن موقع موضع‌مان شکراب شد.»[۱۳۷] جناح راست و مخالفان اصلاح‌طلبان که به‌تدریج با نام جدید «اصولگرایان» شناخته می‌شدند



سعید حجاریان به‌تدریج از مرگ رهایی یافت هرچند با عوارض ترور هنوز هم دست‌وپنجه نرم می‌کند. خاتمی به سعید حجاریان می‌گفت اگر به توصیه او عمل کند قطعا رد صلاحیت می‌شود.



◄ سید محمد خاتمی که شنیده شده تمایلی برای شرکت‌کردن در انتخابات نداشت سرانجام شرکت کرد و هنگام کاندیداتوری چند قطره‌ای اشک ریخت و گفت به عهدش با مردم پایبند است.

اغلب به اصلاح‌طلبان به چشم برانداز نگاه می‌کردند و تمام هم و غم‌شان پایین‌کشیدن آنها از اریکه قدرت بود.

هاشمی و انتخابات

در این میان برخی به فکر کاندیداتوری دوباره آیت‌الله هاشمی رفسنجانی افتاده بودند. هاشمی: «فرض کنید که من برگشتم. در موفقیت دوباره شک است. من دیگر انرژی قدیم را ندارم. نزدیک ۶۷ سال سن دارم. شما می‌بینید که دشمنان منسجم کار می‌کنند لذا دوستان ما باید منسجم کار کنند و به امید زید و عمرو و بنده و امثال بنده ننشینند. واقعا برنامه‌ریزی کنید. ما هم تجربه داریم و در اختیار شما قرار می‌دهیم. این نیست که من کنار باشم. واقعا اگر ببینم جریان درستی در کشور حرکت می‌کند، وقت می‌گذارم و کمک می‌کنم. البته اگر باز تشخیص داده شود که بنده هم باید یک کار انفرادی کنم، بحث جداگانه‌ای است. با آقا هم مرتب صحبت داریم.»[۱۳۸]

بهار سال ۸۰ انتخابات هشتم ریاست‌جمهوری برگزار می‌شد؛ انتخاباتی که از پرکاندیداترین انتخابات جمهوری اسلامی بود. ۹ نامزد به میدان آمده بودند تا با رئیس‌جمهور رقابت کنند. شاید احمد توکلی شگفتی‌ساز انتخابات پنجم ریاست‌جمهوری مشهورترین‌شان بود. علی شمخانی که سمت وزیر دفاع دولت خاتمی را به عهده داشت نیز کاندیدا شده بود. عبدالله جاسبی رئیس دانشگاه آزاد نیز برای باری دیگر به میدان رقابت ریاست‌جمهوری آمده بود. محمود کاشانی که یک‌بار در سال ٦٤ با آقای خامنه‌ای رقابت کرده بود و منصور رضوی و شهاب‌الدین صدر از نام‌های کمتر شنیده شده میان مردم بودند. برعکس آنها علی فلاحیان وزیر اطلاعات کابینه هاشمی نام پرتکرار روزنامه‌های اصلاح‌طلب در سال‌های گذشته و کاندیدای دیگر انتخابات بود. مصطفی هاشمی‌طبا هم از ریاست سازمان تربیت بدنی پا در عرصه رقابت ریاست جمهوری گذاشته بود.[۱۳۹]

دوباره خاتمی

۱۸ خرداد انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار شد. پیش‌بینی و تحلیل نتیجه انتخابات‌ها در ایران از پیچیده‌ترین موضوعات است. نتیجه انتخابات هشتم ریاست‌جمهوری در شرایطی که گمان می‌رفت از محبوبیت خاتمی کاسته شده باشد بسیار عجیب بود. خاتمی این بار ۲۲ میلیون رای آورد و اختلافش با نفر دوم ۱۷ میلیون رای بود. جلایی‌پور از اصلاح‌طلبان مشهور در جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی می‌نویسد: «نتایج انتخابات حتی برای اصلاح‌طلبان غیرمنتظره بود. ایرانیان متعجب شدند.»[۱۴۰] بهار ۹٤ از هاشمی دلیل رای دوباره مردم به خاتمی را پرسیدم، که گفت: «همان دلیلی که باعث پیروزی او در سال٧٦ بود، در سال ۸۰ هم ادامه داشت و هنوز هم ادامه دارد. چون افکار عمومی همیشه از افراط و تفریط گریزانند.»[۱۴۱]





◄ انتخابات هشتم ریاست‌جمهوری با ده کاندیدای تایید صلاحیت‌شده شلوغ‌ترین انتخابات ریاست‌جمهوری بود. یکی از اهداف شلوغی انتخابات شکستن رای خاتمی بود. شمخانی وزیر دفاع خاتمی هم ناگهان کاندیدا شد.



۱۲ خرداد اصلاح‌طلبان برای رای اولی‌ها جشن بلوغ سیاسی گرفتند و ۱۸ خرداد رای خاتمی به ۲۲ میلیون رسید؛ بیشتر از دور اول که کاملا برخلاف پیش‌بینی و فضاسازی سیاسیون بود.

کابینه نو

آغاز به کار دولت هشتم

پیش از انتخابات ریاست جمهوری، اصلاح‌طلبان به مردم گفته بودند اجازه ندادند خاتمی کار کند اما در دوره بعد او کابینه‌اش را خودش خواهد چید و با تیمی هماهنگ پیش خواهد رفت. جامعه دوست دارد در مورد قدرت هاشمی غلو کند و همین بود که در زبان‌ها می‌گشت که کابینه اول محصولی ترکیبی از نزدیکان هاشمی و خاتمی بود و این بار کابینه خاتمی شکل می‌گیرد.

یاران خاتمی

هاشمی به دنبال شکل‌گیری ائتلاف اهالی میانه‌رو از دو جناح کشور برای اداره همدلانه امور کشور و منزوی کردن افراطیون دو طرف بود. پیش از انتخابات گفته بود: «امیدوار هستم از این احساس ناراحتی که در بین همه دیده می‌شود وحدتی بجوشد و راه‌حل بنیانی، دسته جمعی، تشکیلاتی و ماندگاری برای نظام پیدا شود.»[۱۴۲] دکتر حبیبی که در دولت‌های هاشمی و خاتمی معاون اول بود قصد ادامه این مسئولیت را نداشت و شنیده شد هاشمی به خاتمی پیشنهاد کرده است از حسن روحانی در این پست استفاده کند؛ پیشنهادی که حتی شنیدنش ذهن بسیاری از اصلاح‌طلبان را آشفته می‌کرد. روحانی منتسب به جناح راست بود. از هاشمی درباره این پیشنهاد می‌پرسم اما ماجرا را دقیق به خاطر ندارد؛ «من آقای روحانی را قبول داشتم.»[۱۴۳]

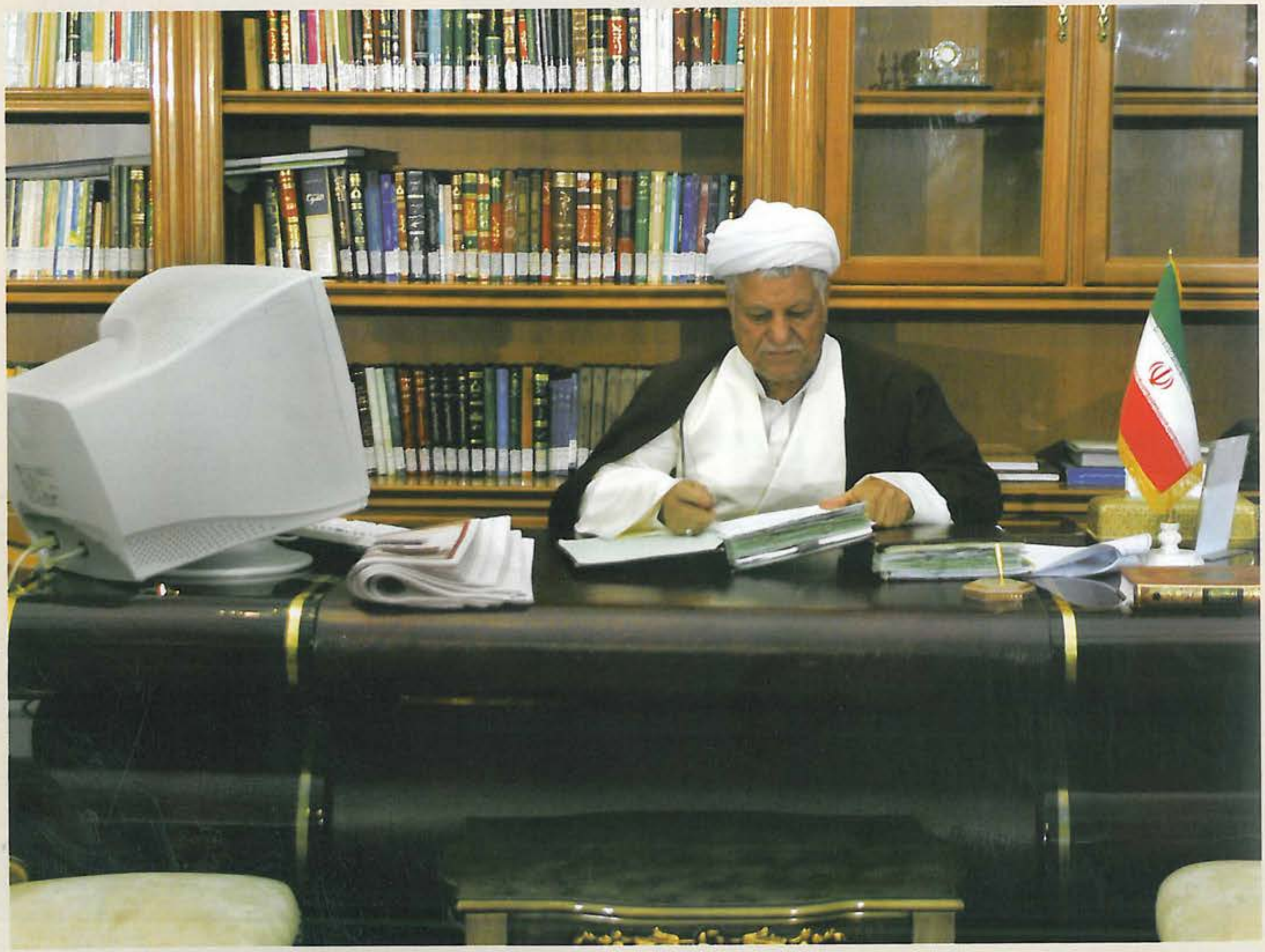
کابینه جدید خاتمی با تغییراتی به‌ویژه در تیم اقتصادی تشکیل شد.

روزهای آرام

آیت‌الله هاشمی در انتخابات مجلس ششم حضور داشت اما خیلی‌ها از او انتظار تحرک و تاثیرگذاری بیشتری داشتند و می‌گفتند احساس می‌شود شما تقریبا شمشیر را غلاف کرده‌اید و در گوشه‌ای نشسته‌اید. هاشمی: «سعی می‌کنم الان در حدود سیاست رهبری حرکت کنم. دلم نمی‌خواهد اقدامی کنم که با مشی ایشان و رویه‌ای که ایشان در برخورد با مسائل دارند، اختلاف داشته باشم. البته اگر بخواهم مثل زمان‌های قدیم به‌صورت جدی وارد میدان شوم، شاید یک اختلافی در شیوه کارم به وجود بیاید و ممکن است نظرات خاصی داشته باشم. قطعا نمی‌خواهم آن‌گونه شود.»[۱۴۴]

در دور دوم ریاست‌جمهوری آقای خاتمی این مشی همچنان ادامه پیدا کرد. یکی از فعالیت‌هایش در دوره جدید نظارت بر انتشار خاطراتش بود؛ خاطراتی که از سال ۶۰ به‌صورت روزانه نوشته بود؛ «من هر روز یک صفحه و نیم کارهای روزانه و مسائل مهم روزانه را به‌صورت مختصر یادداشت می‌کنم. الان ۱۹ دفتر آماده است که هر کدام خودش یک کتاب است. وقت مرا نمی‌گیرد. اگر می‌خواهند چاپ کنند، بعد از تایپ برای من می‌آورند، من می‌خوانم و جاهایی که فکر می‌کنم الان وقت انتشار یا مصلحت نیست، حذف می‌کنم و بقیه چاپ می‌شود.»[۱۴۵]

مجمع تشخیص مصلحت نظام، دفتر کار هاشمی رفسنجانی. با وجود تخریب‌ها هاشمی همچنان وزنه‌ای تاثیر گذار بود. شنیده شده به خاتمی پیشنهاد کرد حسن روحانی را معاون اول دولت هشتم کند.

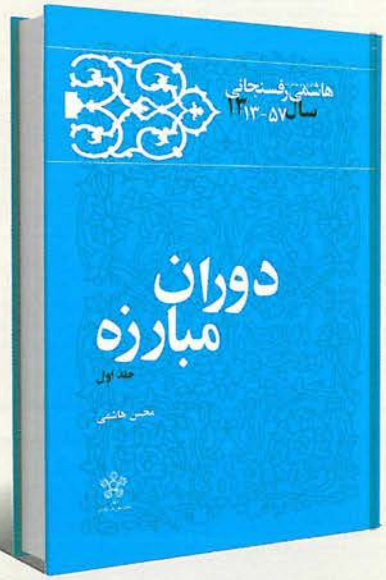


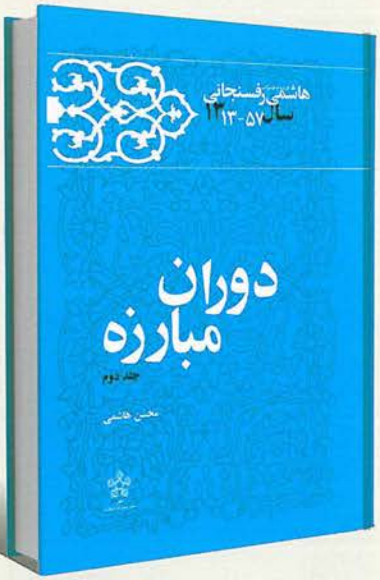
چند سال بعد درباره چاپ خاطراتش گفت: «آنچه را که سال‌ها پیش نوشتم وقتی داریم تبدیل به کتاب می‌کنیم، حتی یک‌صدم یا یک‌پانصدم آنها را تغییر نمی‌دهم. حتی الفاظ آن را. کلیه مواردی را که نوشتم عینا می‌آورم مگر در جایی که ببینم یک جاهایی از نظام هنوز محرمانه است و نباید فاش شود. به فرض مربوط به جنگ است یا چیزهای دیگر. آن را یا مبهم می‌کنم که قابل سوءاستفاده نباشد یا اینکه نمی‌نویسم. این موارد خیلی کم است. چون همان موقع هم متوجه بودم که اینها نباید در خاطرات نوشته شوند یا ببینم راجع به کسی اگر بخواهم بنویسم، ناراضی باشد یا برای خانواده‌اش یا خودش اشکالی داشته باشد که این را هم از خود شخص می‌پرسم و اگر راضی به نوشتن درباره‌اش نباشد، نمی‌نویسم. من نوشته‌هایم را اغلب می‌دهم آیت‌الله خامنه‌ای هم ببینند. چون ما همیشه با هم بودیم در این حوادث و سال‌ها. اخیرا خاطرات نصف اول سال ۶۵ را به ایشان دادم که ببینند و گفتم من در دو جا مطالب مربوط به شما را کمی عوض کردم و آن دو جا را هم به ایشان گفتم. بسیار جزئی است و پرسیدم اگر مایلند همان مطلب اصلی را بنویسم یا اینکه به همین صورت باشد. یک مورد راجع به یکی از فرماندهان نظامی بود که می‌خواستم ایشان هم ببینند و مورد دیگر راجع به برخورد با دستگاه قضایی بود. یعنی مطالب جزئی در این حد. از اینکه بگذریم شما همه آنچه را که مکتوب می‌بینید آنها واقعیات است. یک مقداری هم حاشیه می‌زنند از نطق‌ها و مصاحبه‌ها که بخشی از آنها را می‌آورند». [۱۴۶]

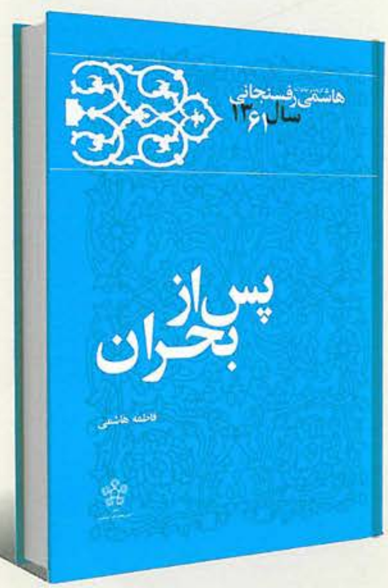
نماز جمعه

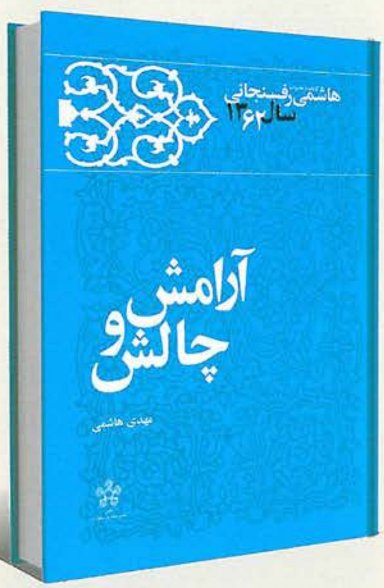
یکی دیگر از فعالیت‌هایش که قدمتی طولانی دارد امامت جمعه تهران است. هاشمی در خصوص هفته‌هایی که بناست خطبه بخواند می‌گوید: «هفته‌ای دو سه ساعت مطالعه می‌کنم. معمولا خطبه‌ها را مطالعه می‌کنم. برای مسائل روز کمی فکر می‌کنم اما بحث خطبه اول نیاز به مطالعه دارد.» [۱۴۷]

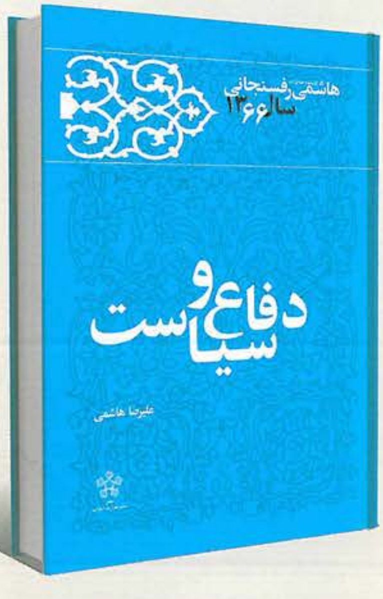
«اخبار روز را هم در دفترم روی کامپیوتر می‌خوانم. هر دو سه ساعت یک‌بار کامپیوتر را روشن می‌کنم و هر خبری را می‌بینم، اگر مهم باشد می‌خوانم و اگر مهم نباشد عبور می‌کنم. اخبار رادیو را گوش می‌کنم. معمولا رادیو پیام همیشه روشن است ولی خبرهای اساسی را در گزارش‌ها می‌خوانم. همه ارگان‌های کشور اخبار اطلاعاتی، امنیتی، اقتصادی و خارجی را برای من می‌فرستند. بولتن دستگاه‌ها را هم می‌خوانم. می‌توانم بگویم اطلاعاتم به روز است.» [۱۴۸]







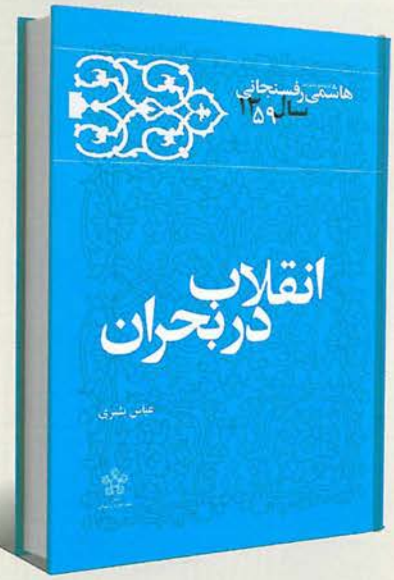


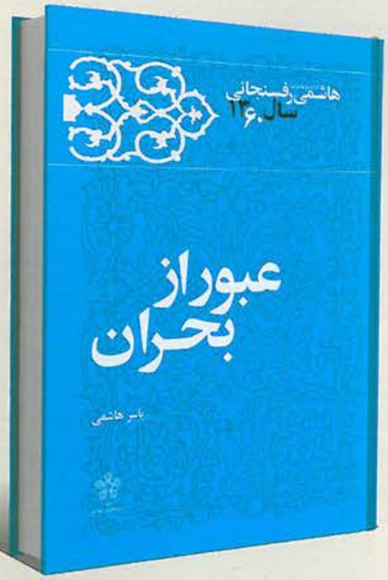


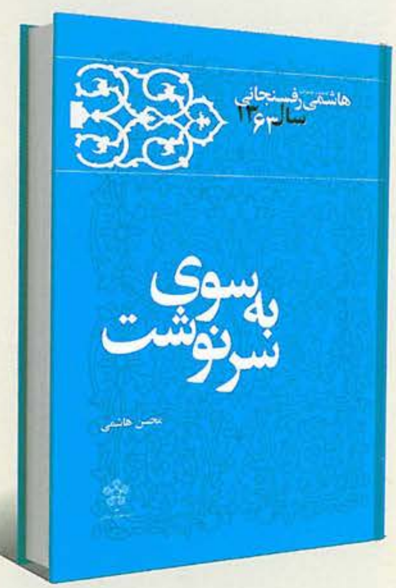


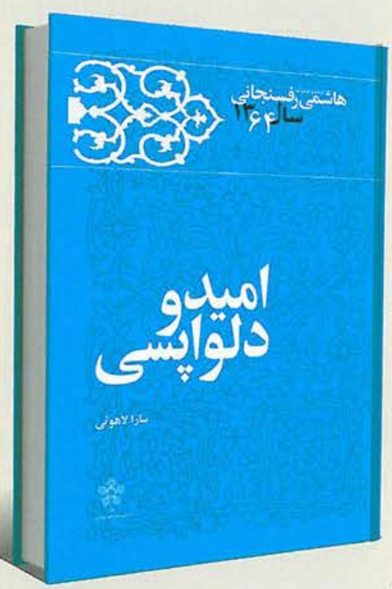
خاطرات روزنوشت هاشمی که از سال ۱۳۶۰ نوشتنش را آغاز کرده است یکی از منابع دست‌اول تاریخ جمهوری اسلامی است و مورداعتنای بسیاری از پژوهشگران. هاشمی در مقطعی برای آن‌که اطرافیان ناراحت نشوند که خاطرات را مخفی می‌کند و هم از سوی دیگر برای محرمانه‌ماندن برخی مسائل مهم، خاطرات را در دو نسخه می‌نوشت و مطالب محرمانه در نسخه‌ای که اطرافیان به آن دسترسی داشتند، نبود.


هاشمی رفسنجانی
سال ۱۳۵۷-۵۸
انقلاب و پیروزی
عباس بشیری

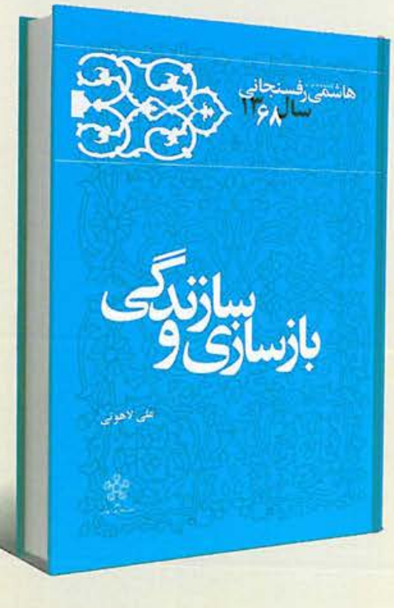

هاشمی رفسنجانی
سال ۱۳۵۹
انقلاب در بحران
عباس بشیری

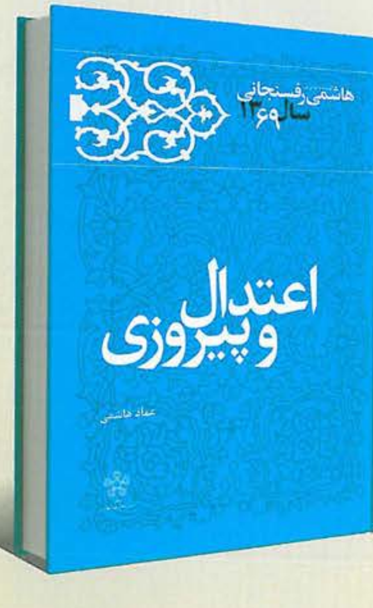

هاشمی رفسنجانی
سال ۱۳۶۰
عبور از بحران
یاسر هاشمی

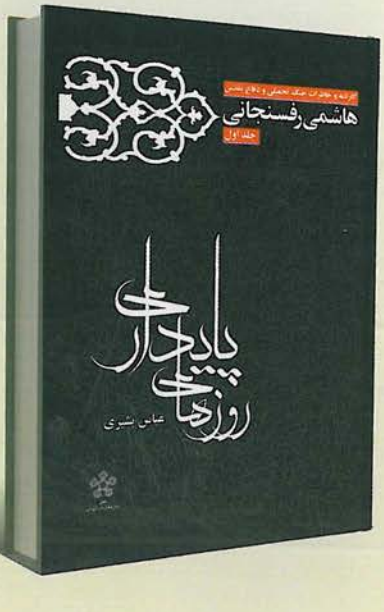

هاشمی رفسنجانی
سال ۱۳۶۲
به سوی سرنوشت
محسن هاشمی

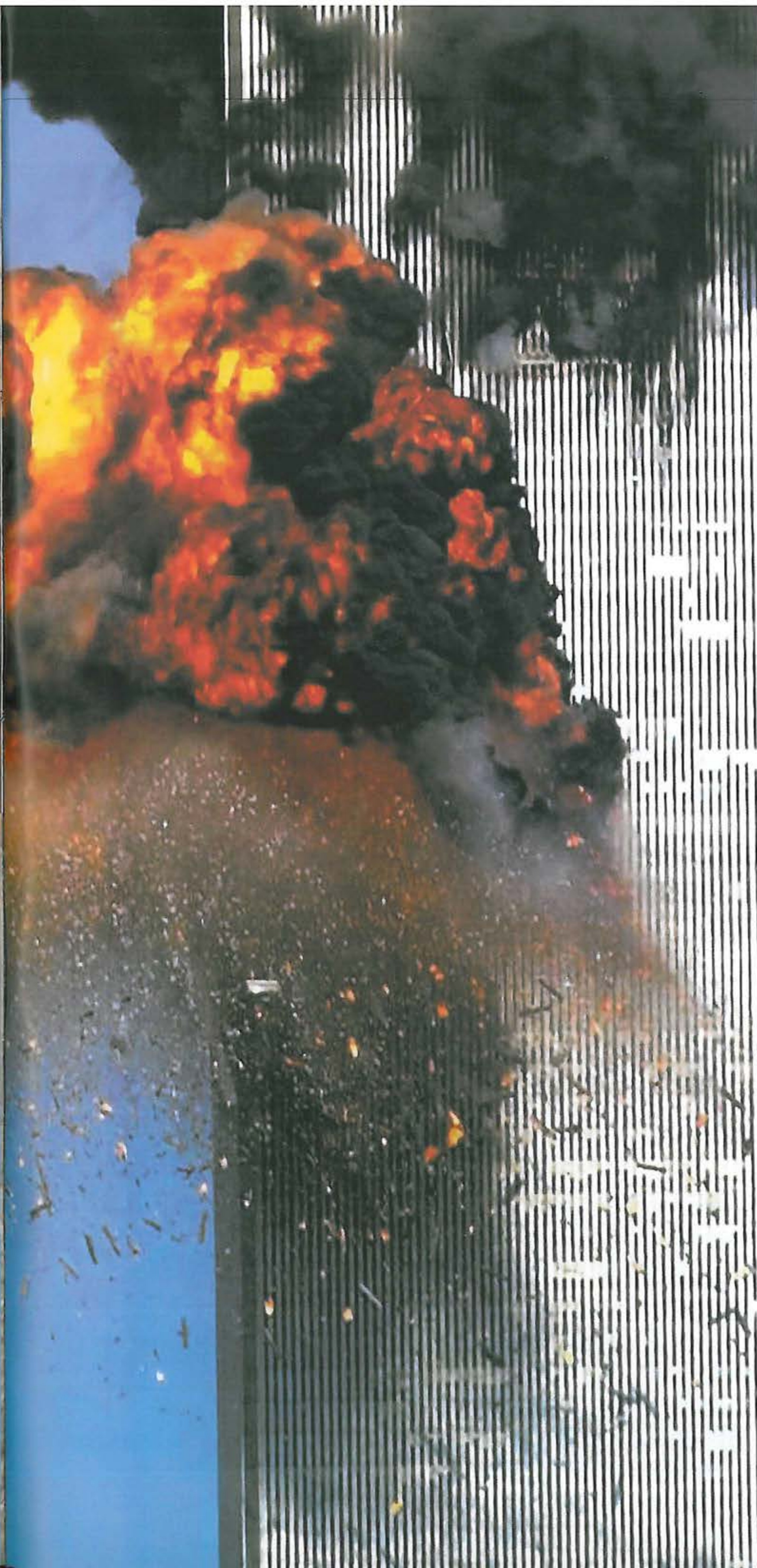

هاشمی رفسنجانی
سال ۱۳۶۴
امید و دلواپسی
سارا لاهوتی


هاشمی رفسنجانی
سال ۱۳۶۵
اوج دفاع
عماد هاشمی


هاشمی رفسنجانی
سال ۱۳۶۸
بازسازی و سازندگی
علی لاهوتی


هاشمی رفسنجانی
سال ۱۳۶۹
اعتدال و پیروزی
عماد هاشمی


هاشمی رفسنجانی
جلد اول
روزهای پایداری
عباس بشیری



جهان در جنگ

از انفجار برج‌های دوقلو تا لشکرکشی آمریکا به خاورمیانه

انفجار در برج‌های دوقلوی آمریکا با مهارت رسانه‌های آمریکایی تمام جهان را تحت‌الشعاع خود قرار داد و در چهارساله دوم دولت خاتمی مسائل جهانی بسیار پررنگ‌تر از مسائل داخلی شد و با آغاز کشمکش بر سر فناوری هسته‌ای ایران، بخش مهمی از دغدغه ایرانی‌ها چالش با اروپا و آمریکا شد.

انفجار، قدرت و سرعت

تصاویری که ۲۰ شهریور از انفجار برج‌های دوقلوی نیویورک منتشر شد میلیاردها بیننده را میخکوب کرد. هواپیماهای غول‌پیکر به برج‌های عظیم‌الجثه برخورد کردند و لحظاتی بعد برج‌ها فرو ریختند. همه چیز به سرعت اتفاق افتاد. از آن پس اتفاقات زیادی پشت سر هم و با سرعت زیاد رقم خورد و جهان حالتی جنگی به خود گرفت. پس از ۱۱ سپتامبر به بهانه مبارزه با تروریسم فشار زیادی به ایران آوردند. مسئولین دولتی ایران علاوه بر محکوم کردن تروریسم، از پیامدهای این جریان نگران بودند. رئیس‌جمهور خاتمی در تماس با تونی بلر نخست‌وزیر انگلستان گفت: «یک فاجعه را نباید با یک فاجعه دیگر جواب داد.»[۱۴۹]

صحبت‌های رئیس‌جمهور آمریکا، سیر حوادث و حاشیه‌های پس از انفجار، همه مانند یک سناریوی سینمایی منظم و هدفمند پیش می‌رفت. لحن صحبت‌ها و پوشش رسانه‌ای موضوع به‌گونه‌ای بود که کمتر کسی جرأت حرف‌زدن داشته باشد.[۱۵۰] مسئولین ستاد نماز جمعه به آقای مرتضایی‌فر مسئول شعار نمازجمعه تهران گفتند شعار مرگ بر آمریکا را حذف کند. جواد مقصودی از اعضای ستاد می‌گوید احساسات انسان‌دوستانه‌شان باعث چنین دستوری شده اما پس از دو هفته آقای خامنه‌ای مخالفت کردند و شعار از سر گرفته شد.[۱۵۱]

تحلیل هاشمی

هاشمی معتقد بود انفجارهایی مانند ۱۱ سپتامبر نتیجه افراط‌گرایی غربی‌هاست؛ «غربی‌ها و کشورهای صاحب قدرت خیلی کارها کردند. استعمار کردند و سلطه‌شان را ایجاد کردند و منابع انرژی، بازار، مراکز مهم تکنولوژی، قدرت‌های علمی، فرهنگی، رسانه‌ای و اقتصادی را قبضه کردند. اکثریت دنیا را هم در درجات پایین قرار دادند. از بازار، منابع، مغزها و آراء آنها در سازمان ملل و جاهای دیگر استفاده می‌کنند و می‌خواهند

انفجار برج‌های دوقلو، ۱۱ سپتامبر، ۲۰ شهریور ۱۳۸۰. فضای بین‌المللی پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر فضایی پرتنش شد و تروریسم پرتکرارترین واژه‌ی رسانه‌ای روز. آمریکایی‌ها از هر موضوعی برای منتسب کردن تروریسم به ایران استفاده می‌کردند.



این نظـام به‌هم نخورد. هر کس علیه این شـرایط حرفی بزنـد، افراطـی اسـت و اگر اقـدام کند، تروریسـت. با این شـرایطی کـه اینهـا درسـت کرده‌اند فکـر می‌کنم اصـلا تصور اینکه دنیا به همین صـورت پیش برود، یک مقـدار خوش‌خیالانه اسـت و اینها خواب خوش اسـت که می‌بینند. بالاخره انسـان‌های مظلوم ممکن است ۱۰ نفر چیزی نگویند ولی یک نفر پیدا می‌شـود که تصمیم می‌گیرد و اقدام می‌کند. در این میان امت اسـلامی از همه مظلوم‌تر است زیرا بیش از یک میلیارد و نیم انسان و یـک چهـارم جمعیـت دنیا و بیـش از یک چهـارم آراء کشـورها در سـازمان ملل را دارد. چنانچه احساس کند کـه نمی‌تواند بـرای خودش تصمیم بگیـرد و آنها برایش تصمیـم می‌گیرند، همه مردم ایـن را نمی‌پذیرند. حتما کسـانی پیدا می‌شـوند که با آنها مخالفـت کنند. حالا آنهایی هـم که تعصبات و تعهدات دینـی دارند، وقتی می‌بیننـد فرهنگ آنها لگدمال می‌شـود و خانـواده آنها منحرف می‌شود، به شکل دیگری تصمیم می‌گیرند.»[۱۵۲]

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: «مقداری که آمریکایی‌ها و همراهانشان در این یک سال به گروه القاعده و گروه‌های دیگر فشـار آوردند، در تاریخ بی‌سابقه اسـت. الان یک انـرژی حبس‌شـده‌ای در دنیـا وجـود دارد و هر گوشـه دنیا به‌صورتی اسـت و اینها گاهی به هم می‌رسند. لذا این‌گونـه نباید فکر کنیـم که الان به خاطر ۱۱ سـپتامبر آمریـکا می‌تواند دنیا را عـوض کند. می‌تواند کمی آرام کند ولی این انرژی از جایی سر درمی‌آورد.»[۱۵۳]

حمله به افغانستان

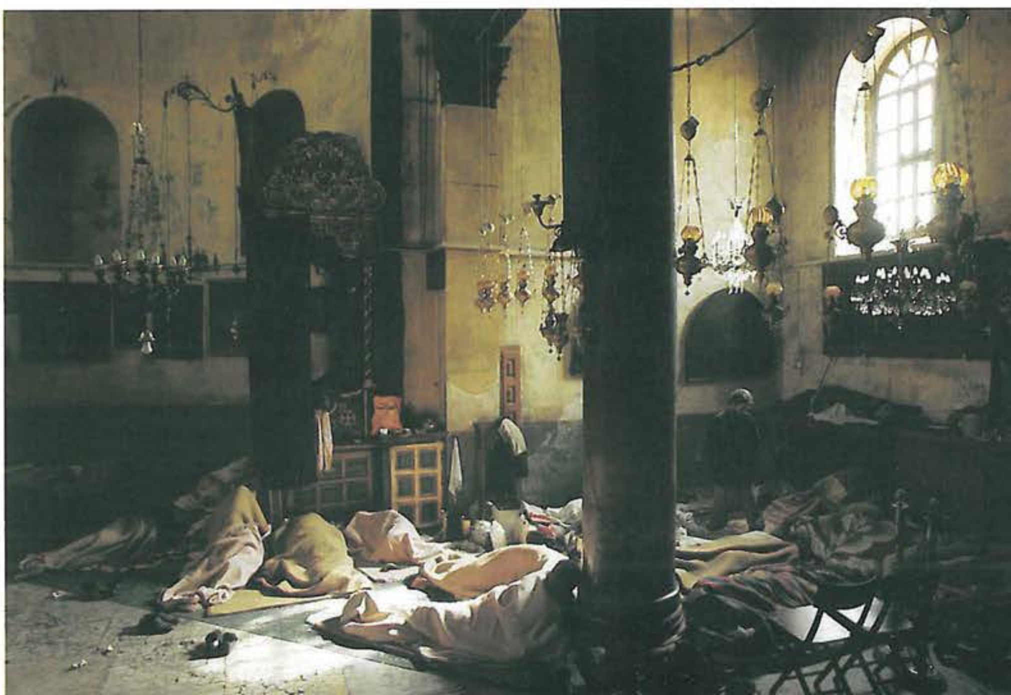
جـرج بـوش رئیس‌جمهور آمریـکا از جنگ‌هـای صلیبی سـخن گفت و اولیـن جنگ را مهرماه ۸۰ در افغانسـتان کلید زد. بمباران و موشکباران افغانستان موجب سقوط طالبـان نشـد. گروه‌های مخالـف طالبـان و مردمی که از سیاسـت‌های سـختگیرانه و خشـونت‌طلبانه طالبـان به خشـم آمده بودند به جنگ پیوسـتند و شهرها را یک بـه یـک از طالبان پس گرفتنـد. خاورمیانـه پررنگ‌ترین واژه سیاسـت بین‌الملل بود. جـرج بوش عزمش را برای اسـتقرار ارزش‌های دموکراتیک در خاورمیانه جزم کرده بود.[۱۵٤]

کشتار در فلسطین

در هیاهـوی آمریـکا بـرای مبارزه بـا تروریسم، بهار ۸۱ تروریسـم دولتی اسرائیل فلسطینی‌ها را به خاک و خون کشـید. صهیونیسـت‌ها در حملاتشـان بـه مسـیحیان فلسـطین هـم رحـم نکردنـد. کلیسـایی در بیت‌اللحم را ویـران و کشـیش آن را هنگام مراسـم مذهبی به قتل رساندند، به بهانه اینکه از این کلیسا به آنها شلیک شده اسـت.[۱۵۵] برخی از سیاسیون معتقدند مسائل فلسطین به ایران مرتبط نیسـت اما آیت‌الله هاشمی که سابقه‌ای دیرین در مطرح‌کردن مسـائل فلسـطین در ایـران دارد معتقد است: «تشکیل دولت اسرائیل در اراضی فلسطین را واقعا یک ظلم فاحش غیرقابل‌گذشت می‌بینم. به نظر صرف‌نظرکـردن از این ظلم و نادیده‌گرفتـن آن تا زمانی که امیـدی برای برطرف‌کردن این ظلم هسـت، منطقی نیسـت. اگر روی این مسـئله هزینه شـود، جای دوری نمی‌رود. بنابراین واقعا مسـئله فلسطین را باید در ابعاد مختلف آن در نظر گرفت. بعد انسانی‌اش این‌گونه است و از بعد اسـلامی بالاخره یک کشـور اسـلامی موردظلم واقع شـده اسـت. از بعد سیاسـی هم معلوم اسـت که اسـرائیل وارد خاک فلسـطین شـده و مزاحم استقلال و عظمت و رفاه و آسایش منطقه می‌باشد و پایگاه استعمار است. از ابعاد اقتصادی هم اگر در آینده این مسائل حل نشـود، با توجه به اینکه اسـرائیل امتـداد اقتصاد غرب



هاشمی رفسنجانی از ابتدای دهه‌ی ۱۳۴۰ که کتابی درباره فلسطین ترجمه و منتشـر کرد به موضوع فلسـطین حسـاس بوده و در میانه‌ی ترجمه‌ی آن کتاب بارها گریسته بود. او تا امروز نیز نسبت به جنایات صهیونیست‌ها در فلسطین حساس است و مسائل فلسطین از موضوعات مورد علاقه اوست.



در حمله اسرائیل به کرانه باختری در فروردین ۱۳۸۱ ده‌ها نفر از غیرنظامیان، پلیس و تعدادی مبارز فلسطینی به کلیسای مهد در بیت‌اللحم پناه بردند. تا ۲۰ اردیبهشت کلیسا در محاصره صهیونیست‌ها بود.

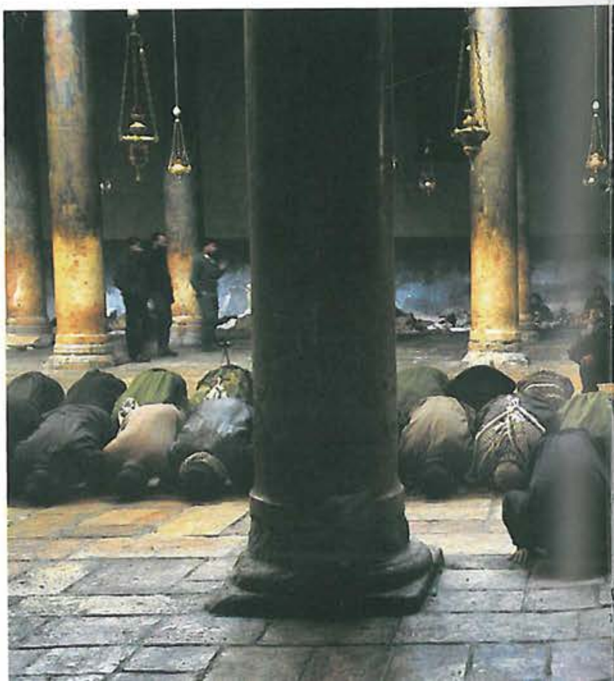


مسـلمانان فلسطینی در کلیسـای مهد در حال خواندن نماز جماعـت در روزهای محاصره. در همین روزها صهیونیسـت‌ها به کلیسـایی در بیت‌اللحم حمله کرده و یک کشیش را نیز کشته بودند. کشیشان کلیسای بیت‌اللحم نگران فاجعه در کلیسای مهد بودند و از پناهنده‌ها می‌خواسـتند کلیسا را ترک کنند. این کلیسا منتسب به محل تولد حضرت مسیح و از مقدس‌ترین مکان‌ها نزد مسیحیان است.



کشیشان و راهبه‌های کلیسای مهد پس از پایان محاصره. ۲۰ اردیبهشت صهیونیست‌ها به شرط تبعید ۱۳نفر از فلسطینی‌های پناهنده به کلیسا به محاصره پایان دادند.





است، مسئله می‌تواند جدی باشد. مهم‌تر از همه مسائل خطرناک رقابت‌ها و مسائل نظامی است که سر جایش است و تهدیدات تمام نمی‌شود و باید کلی پول خرج سلاح و نیرو و این‌گونه مسائل کنیم. همیشه بسیاری از برنامه‌هایمان به خاطر ناامنی منطقه تحت‌الشعاع خواهد بود. همین که اسرائیل الان به سلاح هسته‌ای مسلح شده و بمب اتمی دارد، موجب می‌شود دیگران دنبال دسترسی به این سلاح‌ها بروند و همین مسئله تهدیدی واقعی برای منطقه خواهد بود. به‌تدریج مسئله تولید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و موشک‌های دوربرد پیش می‌آید. بنابراین از هر بعد که شما نگاه کنید، اسرائیل در منطقه مثل یک سرطان است. فکر می‌کنم ما باید به سیاست‌مان وفادار باشیم.»[۱۵۶]

رفراندوم در فلسطین

برای حل مسئله فلسطین پیشنهاد هاشمی به مقام معظم رهبری نزدیک است. او در سال ۸۰ درباره پیشنهادش گفت: «چند سال پیش پیشنهادی را مطرح کردم و اخیرا آیت‌الله خامنه‌ای صورت کامل‌تر آن را اعلام کردند که به مسلمانان، مسیحیان و مردم فلسطین هم حق بدهند که در این منطقه زندگی کنند و دموکراسی در آنجا حاکم باشد. کشوری متشکل از مسلمان و مسیحی و یهودی باید مسئله آنجا را با کمک سازمان ملل و کشورهای پرقدرت منطقه حل کنند. اینکه چهار پنج میلیون آواره فلسطینی همیشه بیرون از مرزهای فلسطینی باشند، مسئله اصلا حل نمی‌شود. همیشه نگاه این چهار پنج میلیون فلسطینی به آنجاست. باید با فقر و بدبختی زندگی کنند. وضع موجود را نمی‌توان پذیرفت. دنیای اسلام می‌تواند به آمریکا فشار بیاورد که دست از حمایت اسرائیل بردارد. من این را عملی می‌دانم.»[۱۵۷]

جام زهر

خاتمی در ابتدای دور اول ریاست‌جمهوری خود از دغدغه‌هایش برای کوتاه‌کردن دیوار بی‌اعتمادی میان ایران و آمریکا گفت اما در آن‌سال‌ها مسائل سیاست داخلی چنان اوج گرفت که مسائل خارجی را هم تحت‌الشعاع قرار داد. اکثریت نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس معتقد بودند مخالفان اصلاحات این بحران‌ها را آفریده‌اند و در نامه معروفی که به رهبری نوشتند پس از ذکر این بحران‌ها نوشتند: «این همه جز این نبود که به مردم ایران و جهان نشان داده شود در ایران هیچ تغییری اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد و ثابت شود رای مردمی که خواست اصلی آنها تغییر در روش‌ها و بینش‌ها بوده است، هیچ اثری ندارد و اعلام گردد که نهادهای مظهر اراده ملت قدرتی ندارند و آشکار شود که نهادهایی که باید کانون حل منازعه و مظهر حاکمیت ملی و جایگاه اجماع و وحدت ملی باشند، به دست تندترین نیروهای مخالف اصلاحات سپرده می‌شوند تا در نهایت رای مردم بلاموضوع گردد.»[۱۵۸] پس از حمله آمریکا به افغانستان و پیش از حمله به عراق در بهار ۸۱ زمزمه مذاکره با آمریکا در مجلس اصلاح‌طلب بسیار پررنگ شده بود. آمریکایی‌ها می‌گفتند پس از عراق نوبت ایران است و برخی معتقد بودند پیش از آن روز باید به فکر چاره‌ای بود. آنها در نامه معروفشان در اردیبهشت‌ماه ۸۱ که به «جام زهر» مشهور شد از رهبری خواستند مذاکره با آمریکا انجام شود؛ «اگر جام زهری باید نوشید قبل از آنکه کیان نظام و مهم‌تر از آن، استقلال و تمامیت ارضی کشور در مخاطره قرار گیرد باید نوشیده شود و بی‌تردید این برخورد خردمندانه و متواضعانه، از سوی ملت با همان پاداشی مواجه می‌شود که امام عزیز راحل روبه‌رو شد.»[۱۵۹] جالب اینجا بود که در جریان مبارزات انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶ و روی کارآمدن خاتمی، اصلاح‌طلبان ماجرای دیدار لاریجانی با نیک براون انگلیسی در ایام انتخابات ریاست‌جمهوری را

تصویری از رهبر معظم انقلاب در سفر به ایرانشهر، دهم اسفند ۱۳۸۱. رهبری بخشی از دیدگاه‌های نمایندگان مجلس ششم و طرح‌های مطرح‌شده در آن را نمی‌پسندید. نامه‌ی معروفی که جام زهر نام گرفت از همین مجلس به رهبری نوشته شد.

۲۹ مهر ۱۳۸۲، بازدید هاشمی از خط راه‌آهن اصفهان به شیراز. مطالعات و طراحی این خط آهن در سال ۱۳۶۹ آغاز شد و در سال ۱۳۷۵ در حین مطالعات مرحله دوم، کلنگی برای افتتاح ساخت آن زده شد اما در طول سال‌ها به پروژه‌ای جنجالی تبدیل شد که هنوز به سرانجام نرسیده است.







اسفند ۱۳۸۱ حضور کم‌شمار مردم پای صندوق‌های رای و درگیری‌های خسته‌کننده‌ی اصلاح‌طلبان در شورای شهر اول، گروهی کم‌تر شناخته‌شده از میان اصولگرایان با عنوان آبادگران ایران اسلامی را پیروز انتخابات شورای شهر دوم کرد. این شورا محمود احمدی‌نژاد را شهردار تهران کرد. برای اغلب مردم ناشناخته بود و حتی نام او را در میان نامزدهای مجلس ششم از تهران نیز به یاد نمی‌آوردند.

چنان در بوق و کرنا کردند که از عوامل اصلی شکست ناطق نوری نام برده می‌شد. آن زمان نشریه «عصر ما» متعلق به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از فصل جدید و خطرناک ارتباط با بیگانگان نوشت و با کنار هم قرار دادن لاریجانی و رجایی خراسانی که مدتی پیش بحث تجدید رابطه با آمریکا را مطرح کرده بودند این دو را همسنگر و همفکر معرفی کرده بود[۱۶۰] که به دنبال احیای روابط با آمریکا و انگلیسند. حالا بسیاری از اصلاح‌طلبانی که آن روز به لاریجانی تاخته بودند، برای ارتباط با آمریکا سخنرانی می‌کردند.

دیدگاه متفاوت

مقام معظم رهبری به شدت در برابر درخواست مذاکره ایستاد و ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۸۱ گفت: «الان ورد و ذکر عده‌ای مذاکره با آمریکا شده است! چه مذاکره‌ای؟! می‌گویند با آمریکا مذاکره کنید تا موذی‌گری نکند، فشار وارد نیاورد، تهدید نکند و منافع ملی ما را رعایت نماید. مگر کشورهایی که امروز موردتهدید آمریکا هستند غیر از جمهوری اسلامی با آمریکا مذاکره نمی‌کنند؟ مگر آنها با آمریکا رابطه ندارند؟ مذاکره و رابطه، مانع فشارآوردن و تهدید کردن و بدجنسی کردن و افزون‌طلبی نیست. مذاکره مشکلی را حل نمی‌کند. دولت آمریکا صریحا با نظام اسلامی، هویت اسلامی و ایمان اسلامی مردم ما اعلام مخالفت کرده است.»[۱۶۱]
مقام معظم رهبری اول خرداد نیز گفت: «مسئله آمریکا این است که هویت اسلامی و ملی ما را قبول ندارد و این را به زبان می‌آورد. چرا عده‌ای از مدعیان سیاست و فهم، نمی‌فهمند؟! واقعا جای تاسف است... ارتباط و مذاکره با آن، هم خیانت و هم حماقت است... کسانی که دم از مذاکره با آمریکا می‌زنند، یا از الفبای سیاست چیزی نمی‌دانند، یا الفبای غیرت را بلد نیستند.»[۱۶۲]

دیدگاه هاشمی

هاشمی در آن ایام در رسانه‌ها سخنی در این زمینه نگفت اما یک سال پس از آن در مصاحبه‌ای با صادق زیباکلام نظرش را در این زمینه گفت.
هاشمی می‌گفت می‌توان مسئله رابطه و مذاکره با آمریکا را حل کرد و زیباکلام می‌گفت تا زمانی که ما مسئله اسرائیل را حل نکنیم نمی‌توان چنین رابطه‌ای تصور کرد اما هاشمی معتقد بود: «من مثل شما فکر نمی‌کنم. اگر تصمیم بگیریم که با آمریکا روابط متعارف داشته باشیم، فکر می‌کنم با همین مواضعی که در مورد اسرائیل داریم، مقدور است. یعنی همین حدی که الان با انگلیس و فرانسه داریم. من می‌گویم رابطه عملی است. کشورهای زیادی هستند که با آمریکا رابطه دارند و بر سر بعضی چیزها اختلاف دارند. مثلا مواضع آقای ماهاتیر محمد علیه اسرائیل خیلی تند است. با آمریکایی‌ها هم گرم هستند و همکاری دارند. البته آنها به اندازه ما نیستند. نمی‌خواهم آن را مقایسه کنم. می‌خواهم بگویم مقدور است. شما اینقدر روی این عامل حساب نکنید که همه مسائل به این بند شود. به‌خصوص در این حدی که ما هستیم... اگر ما بخواهیم، اسرائیلی‌ها هم کمک می‌کنند. برای اینکه می‌دانند اگر رابطه ما با آمریکا یک رابطه معمولی باشد، آمریکا می‌تواند روی کم‌کردن خصومت ما تاثیر بگذارد. اسرائیلی‌ها هم آینده‌نگر هستند. الان ما هستیم که هنوز نرسیدیم به اینکه با آمریکا رابطه داشته باشیم. من واقعا معتقدم و عملی هم می‌دانم. همه مسائل را نمی‌توانیم حل کنیم ولی تا حدودی می‌توانیم.»[۱۶۳]

ظهور احمدی‌نژاد

اسفندماه ۸۱ در ایران دومین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا برگزار می‌شد. دوره اول این انتخابات در اسفندماه ۷۷ زمینه‌ساز خیز بزرگ اصلاح‌طلبان برای فتح سنگر به سنگر مراکز قدرت و پیروزی در انتخابات مجلس ششم بود و شکست در دومین دوره، آغاز افول اصلاح‌طلبان بود. داستان دعواهای منتخبین شورای شهر اول در پایتخت همه را کلافه کرده بود؛ دعوایی که با انحلال شورا پایان یافته بود. بسیاری از مردم به‌ویژه در تهران در دومین انتخابات شورای شهر دوم شرکت نکردند.
پیروزی اصولگرایان در شورای پایتخت و معرفی محمود احمدی‌نژاد به عنوان شهردار در روند سیاسی سال‌های بعد تاثیر زیادی داشت.

سقوط صدام

آخرین روز سال ۸۱ آمریکا و متحدینش با پرتاب ده‌ها موشک، حمله به عراق را آغاز کردند. مهم‌ترین خبر نوروز ۸۲ تحولات جنگ عراق بود. خبرنگار آمریکایی از هاشمی پرسید: «به نظر می‌رسد دولت آمریکا با از بین بردن طالبان و صدام حسین در عراق به شما خدمت کرد. فکر می‌کنید آمریکا در رهایی از مشکلات این دو دشمن به ایران کمک نکرده است؟» هاشمی: «این یک طنز تاریخی است. البته هر دوی اینها فرزندان خود آمریکا بودند. آمریکا فرزندان خود را قربانی کرد که به نفع دیگران شد. البته آنها فرزندان بی‌وفایی برای آمریکا بودند.»[۱۶۴]

چشم‌انداز ۲۰ ساله

مجمع تشخیص مصلحت نظام بازوی مشورتی رهبری است و در فرایندهای کارشناسی، سیاست‌های کلی در حوزه‌های مختلف را تصویب می‌کند. تصویب نهایی با مقام معظم رهبری است و پس از آن با ابلاغ رهبری رسمیت می‌یابد. یکی از مهم‌ترین سیاست‌های ابلاغ‌شده در این سال‌ها، ابلاغ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله در آبان‌ماه ۸۲ بود؛ سندی که ایران را در سال ۱۴۰۴ تصویر می‌کرد و به اعتقاد آیت‌الله خامنه‌ای؛ «این سند، یك سند کارشناسی شده است؛ هر کس از کارشناسان اقتصادی وابسته به بخش‌های مختلف راجع به این سند اظهار نظر کرده، ستایش‌آمیز اظهار نظر کرده است. در خارج هم ما بازتابش را در مذاکرات سیاسی، در اسناد سیاسی و در انطباع‌های سیاسی در ذهن مخاطبان یافته‌ایم. جا دارد روی این سند کار کنید.»[۱۶۵] داشتن چنین چشم‌اندازی از آرزوهای هاشمی هم بود.



▲ سال ۸۲ با سقوط صدام حسین آغاز شد و سال ۱۳۸۵ صدام اعدام شد. ۱۳ دی ۱۳۸۵، دیدار با امضاکننده‌ی حکم اعدام صدام چهار روز پس از اجرای حکم اعدام. هاشمی می‌گوید: «بعد از اجرای حکم اعدام به ایران آمد و آن قلمی را که با آن حکم اعدام را امضا کرده بود، به من هدیه داد که امروز به‌عنوان یکی از نشانه‌های پیروزی مردم ایران در موزه ریاست‌جمهوری نگهداری می‌شود.»

▼ ۱۹ شهریور ۱۳۸۲، بازدید اعضای مجلس خبرگان از متروی تهران. آیت‌الله مشکینی رئیس و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نایب‌رئیس مجلس در کنار هم نشسته‌اند.



پرونده باز

از جنجال علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران تا پایان مجلس و دولت اصلاح‌طلب

۲۳ مردادماه ۸۱ یکی از اعضای منافقین در هتل ویلارد واشنگتن ادعا کرد ایرانی‌ها فعالیت‌های هسته‌ای مخفیانه‌ای در اراک و نطنز دارند.[۱۶۶] غوغای ایران هسته‌ای آغاز شد. پس از سروصدای غربی‌ها در شورای امنیت ملی ایران هم جلساتی برای چاره‌جویی تشکیل شد. جلسه‌ای با حضور سران نظام، دبیر شورای امنیت ملی، وزرای خارجه، دفاع و اطلاعات و آقای علی حسینی تاش به عنوان کمیته عالی هسته‌ای تشکیل شد و بعد علی لاریجانی هم به این جمع اضافه گردید.[۱۶۷]

بحران هسته‌ای

خردادماه ۸۲ تبلیغات غرب علیه ایران اوج گرفت. دولت برای آنکه بگوید فعالیتش مخفیانه و غیرقانونی نیست فعالیت‌های هسته‌ای را رسانه‌ای کرد اما فضای تبلیغاتی پررنگ‌تر شد. هاشمی: «منافقین همیشه می‌گفتند، ما نمی‌بایست می‌گفتیم. آمریکا هم اگرچه اطلاعاتی به دست آورده بود ولی نمی‌پذیرفت. اینها خودشان در بوق کردند.»[۱۶۸] هاشمی: «در زمینه فناوری هسته‌ای در آغاز دوران آقای خاتمی فترتی پیش آمد. سه سال هیچ کاری نکردند و عملا کارها تعطیل شده بود. بعدها که دوباره شروع کردند، تازه به جایی رسیده بودند که آقای امراللهی رسیده بود. یک‌دفعه در بوق کردند که ما اتمی شدیم، درحالی‌که هنوز یک سانتریفیوژ ساخته‌شده نداشتیم.»[۱۶۹] با اوج‌گیری فضای منفی علیه ایران، چینی‌ها با وجود قراردادی که با ایران داشتند همکاری در ساخت سانتریفیوژها را رها کردند. هاشمی: «وقتی شلوغ شد، رها کردند. در همه زمینه‌ها کار کرده بودیم. لیزر را در امیرآباد افتتاح کرده بودیم و کار داشت پیش می‌رفت.»[۱۷۰]

اوج تبلیغات

به‌تدریج بسیاری از اصلاح‌طلبان مجلس به نتیجه رسیدند که باید در موضوع هسته‌ای کوتاه آمد. آنها معتقد بودند تهدید و احتمال جنگ بسیار بالاست اما رهبری نظام نظری کاملا متفاوت با آنها داشت. شخصیتی که هم مورد اعتماد رئیس‌جمهور و هم رهبری باشد یکی از نزدیکان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود؛ دکتر حسن روحانی. روحانی می‌گوید نمی‌پذیرفته حتی وقتی رئیس‌جمهور کتبا از او خواسته بود.[۱۷۱] حسن روحانی منتسب به جناح راست بود و طیف اکثریت در دولت و مجلس را چپی‌هایی تشکیل می‌دادند که با او اختلافاتی از روزهای آغازین جمهوری اسلامی تا آن زمان داشتند. روحانی: «دلایل نپذیرفتنم را به رهبری گفتم اما ایشان به من گفتند این باری است بر دوش من، بگیر بر دوش خودت.»[۱۷۲] از صبح ۱۴ مهرماه ۸۲



سوم آذر ۱۳۸۵، بازدید از سایت هسته‌ای نطنز. پس از لشکرکشی آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق بسیاری گشودن پرونده‌ای هسته‌ای علیه ایران را آغازی برای حمله به ایران می‌دانستند. (به دلایل امنیتی، تصاویر دانشمندان هسته‌ای محو شده است.)

حسن روحانی مرد مورداعتماد رهبری و هاشمی رفسنجانی بود. او نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی از ابتدای تاسیس در سال ۶۸ بود. تصویر مربوط به اهدای مدال درجه یک نصر به حسن روحانی برای تلاش‌هایش در ریاست ستاد پشتیبانی جنگ در سال‌های جنگ است(دوم خرداد ۱۳۷۹).



حسـن روحانـی مسـئولیت پرونـده هسـته‌ای را به‌عهده گرفت.[۱۷۳] هاشمی نیز معتقد اسـت آمدن روحانی فضای هیجانی را عقلانی‌تر کرد.[۱۷۴]

شیخ دیپلمات

حسن روحانی مذاکرات با طرف‌های غربی را آغاز کرد که به دو توافق در تهران و پاریس منجر شد؛ مذاکراتی که دو طیف متضاد منتقد آن بودند. برخی از اصلاح‌طلبان معتقد بودند راهی که شیخ حسن روحانی می‌پیماید ما را به وادی جنگ می‌کشـاند. حتی از طرح‌هایی که در مجلس ششم مطرح شد بحث کنارگذاشتن فناوری هسته‌ای بود. سوی دیگـر اصولگرایان بودند که دکتـر روحانی را به وادادن در برابر طرف غربی متهم می‌کردند. هاشمی: «در دوره آقای خاتمی موجی ایجاد شـد که بعدها با آمدن دکتر روحانی آن را مهـار کردند و کمی عقلانی‌تر رفتـار کردند. بالاخره مسـیر درسـت شـد. کار را کند می‌کرد ولـی قدم‌به‌قدم جلـو می‌رفت. کما اینکه در زمان تعلیق، اصفهان را به راه انداختیم که به خاطر تدبیر درسـت ما بود. اصفهان برای ما کانون و از همه جا مهم‌تر است.»[۱۷۵]

آخرین چالش مجلس

لحن آتشـین، پرچالـش و کم‌نظیـر بسـیاری از نمایندگان مجلس ششم در طول چهار سال گذشته از نظر قوه قضائیه و شورای نگهبان در بسیاری موارد مجرمانه بود. نامه آنها به رهبری که به نامه «جام زهر» مشـهور شد نیز تردیدی برای ردصلاحیت بسـیاری از آنها باقی نگذاشت. آیت‌الله جنتی دبیر شـورای نگهبان از تایید صلاحیت بسـیاری از آنها در انتخابات مجلس ششـم هم پشـیمان بود و خود را گناهکار می‌دانسـت و بـه درگاه خدا توبه کـرد. حالا این ردصلاحیت‌هـا بـه موضوعی مهم بـرای ناظـران خارجی تبدیل شده بود.[۱۷۶]

اختلافات میان شـورای نگهبان، مجلس و دولت سابقه‌ای بـه قدمت تشـکیل ایـن نهادها داشـت.[۱۷۷] اما شـاید این دوره بحرانی‌ترینش بود. رایزنی‌های رئیس‌جمهور و رئیس مجلـس و توصیه‌های رهبری تغییر زیادی در نظر شـورای نگهبان ایجاد نکرد. نتیجه نهایی اعلام صلاحیت‌ها مجلس را بـه آتش کشـید: نطق‌های اعتراضـی، تهدید و تحصن و اسـتعفا. تحصن نمایندگان مجلس ششـم از ۲۱ دی‌ماه ۸۲ آغاز شـد و ۱۷ بهمن پایان یافت. تحصـن، دغدغه و حرف روز مـردم نشـد و تاثیری هم در تاخیـر در زمان انتخابات نداشت.[۱۷۸] رئیس‌جمهور چند روز قبل از پایان تحصن گفته بـود وقت تحصن نیسـت و باید جلو رفت و خواسـته‌های خـود را مطرح کرد. رئیس‌جمهور گفـت دولت انتخابات آزادانه و رقابتی را برگزار خواهد کرد.[۱۷۹]

روزنامه «انتخـاب» که روزنامه‌ای مسـتقل و غیرجناحی شـناخته می‌شد، نوشت: «گسترده‌ترین اعتراض پارلمانی کشـور در دوران پـس از انقـلاب، کمتریـن بازتـاب را در سـطح کشـور داشـت و کمتریـن واکنش‌هـا را در جامعه برانگیخت.»[۱۸۰] مهران مدیری طنزپرداز محبوب بسـیاری از ایرانی‌ها در سـریال پربیننده و طنز «نقطه‌چین» تحصن را به مسخره گرفت و این برنامه اگرچه خشم متحصنین را برانگیخت[۱۸۱] اما بازتاب بیشـتری از اصل تحصن در کشور داشـت. هاشـمی: «انتظار ما ایـن بود کـه اختلافات در جمهوری اسلامی به جایی نرسد که عده‌ای استعفا بدهند یا قهر کنند. آن‌هم نیروهایی که سابقه انقلابی دارند ولی این اتفاق افتاد. من از بعد آن ناراضی هستم. فکر می‌کنم اگـر قدری مسـئولان ذی‌ربط بـا حوصلـه کار می‌کردند، قابل‌اجتناب بود.»[۱۸۲]

تحصن نمایندگان مجلس ششـم شورای اسلامی، زمستان ۱۳۸۲ در اعتراض به روند تایید صلاحیت‌ها در شـورای نگهبان. این تحصن بازتابی مردمی پیدا نکرد و مهران مدیری کارگردان طنز تلویزیون نیز در سریالش به تمسخر تحصن‌کنندگان پرداخت. ۱۷ بهمن محمدرضا خاتمی نایب‌رئیس مجلس پایان تحصن را اعلام کرد.





▲ استعفای دسته‌جمعی حدود ۱۳۰ نماینده‌ای که پیش‌تر تحصن کرده بودند. استعفای دسته‌جمعی در آیین‌نامه نبود و باید فردی استعفا می‌دادند.



▼ ششم خرداد ۱۳۸۳، اختتامیه مجلس ششم. رهبری می‌گفت روسای مجلس و دولت خیلی تلاش کردند تا انتخابات مجلس هفتم به تاخیر بیفتد اما رهبری اجازه نداده است.



سید محمد خاتمی بارها تاکید کرده بود که هجمه و نقد غیرمنصفانه‌ی هاشمی به نفع اصلاح‌طلبان نیست و بسیاری معتقدند اگر اصلاح‌طلبان هاشمی را تخریب نمی‌کردند می‌توانست در روزهای سخت به آن‌ها کمک کند.

اگر هاشمی بود

مجلس ششم نتوانست آخرین حربه‌اش را به نتیجه برساند. آنها در این سال‌ها از اینکه بسیاری از ایده‌هایشان ناقص مانده و به ثمر نرسیده است ناراحت و عصبانی بودند. یکی از پرسش‌های اصلی‌ای که اصلاح‌طلبان از هم می‌پرسیدند این بود که آیا اگر هاشمی در مجلس بود مصوبات و طرح‌ها با قوت بیشتری پیگیری می‌شد؟[۱۸۳]

تلاش روسای مجلس و دولت برای تعویق انتخابات نتیجه نداد و انتخابات در اول اسفند برگزار شد. با وجود تحریم نمایندگان معترض، از شرکت‌کنندگان در انتخابات حجم قابل‌توجهی کاسته نشد و کاهشی طبیعی داشت. هاشمی رفسنجانی: «استعفا و قهر مجلس ششمی‌ها باعث شد دوستان آنها در جامعه با انتخابات قهر کنند. این باعث شد سطح حضور مردم کمتر شود. با وضعی که خارجی‌ها و بعضی از داخلی‌ها به وجود آورده بودند که می‌خواستند با واردکردن شوک صندوق‌ها را خلوت کنند اما ناموفق بودند. مردم هوشیاری کردند. نسبتا خوب آمدند و بیش از ۵۰ درصد در انتخابات شرکت کردند. اینها که الان به مجلس می‌آیند، منتخبین واقعی مردم هستند که رای دادند و رای اکثریت را هم دارند.»[۱۸۴]

مجلس هفتم

اصولگرایان پیروز انتخابات مجلس هفتم بودند. هرچند بسیاری چهره‌های راه‌یافته به مجلس چندان مشهور نبودند. وقتی نظر آقای هاشمی را درباره منتخبین مجلس هفتم و هماهنگی‌شان با رهبری پرسیدند، گفت: «فکر می‌کنم هنوز زود است که قضاوت کنیم. من اکثر اینها را نمی‌شناسم و تا به‌حال هم نخواستم مطالعه کنم ببینیم چه وضعی دارند... حرف شما درست است. یعنی مجموعه مجلس تابعیتی با نظر رهبری خواهد داشت حتی آنهایی که دوم خردادی سابق هستند و ماندند، کسانی نیستند که بخواهند باب مخالفی باز کنند. حداکثر در مسائل جناحی موضع می‌گیرند. بنابراین فکر می‌کنم این دفعه مجلس با رهبری هماهنگ خواهد بود. البته این مربوط به این می‌شود که رهبری تا چه حد می‌خواهند دخالت کنند. ایشان بنا ندارند در امور مجلس دخالت کنند. ممکن است اگر مسائل خاصی پیش بیاید، به صورت مرئی و نامرئی مواردی را به نمایندگان بگویند. از نظر من این مقدار روشن است.»[۱۸۵]

۱۳ خرداد ۱۳۸۳، ترکیب مجلس هفتم نیز همچون ترکیب شورای شهر دوم شامل اصولگرایانی بود که بسیاری از آنها سیاستمداران کهنه‌کار نبودند. حداد عادل رئیس مجلس شد که او نیز سابقه‌ی سیاسی پررنگی نداشت و اولین رئیس مجلس غیرروحانی ایران شد.

پایان اصلاحات

دولت خاتمی نیز به آخرین روزهای خودش رسید و از تابستان ۸۴ دولتی جدید روی کار می‌آمد. اصلاح‌طلبان که شورای شهر و مجلس را به گروهی از راست‌های جوان که چند سالی است «اصولگرایان» نام گرفته‌اند واگذار کرده بودند شانس چندانی برای نگه‌داشتن دولت با نامزد جدید نداشتند. یکی از موضوعاتی که اصلاح‌طلبان بر آن پای فشردند موضوع مذاکره با آمریکا بود. هرچند بسیاری از آنها در دهه‌های پیشین به دوستداران مذاکره با آمریکا می‌تاختند اما اکنون هرچه توانستند برای آغاز مذاکره تلاش کردند. هرچند بیشتر مجلس ششمی‌ها این موضوع





▲ ۲۴ آبان ۱۳۸۳، مذاکرات هسته‌ای در پاریس. سمت چپ محمد جواد ظریف، حسن روحانی و حسین موسویان. مسئولیت پرونده‌ی هسته‌ای به حسن روحانی سپرده شده بود. حسن روحانی مسئولیت مذاکرات را به عهده داشت و دکتر ظریف هم از مذاکره‌کنندگان ارشد بود.

را پـی گرفتند اما آیت‌الله هاشـمی معتقد اسـت: «آقای خاتمـی را بسـتند والا می‌خواسـت روابط با آمریـکا را راه بیندازد. او از اول شـعار «کوتاه‌کردن دیوار بی‌اعتمادی» را مطرح کرد.»[۱۸۶]

اصلاح‌طلبـان می‌خواسـتند شـکل‌نگرفتن مذاکـره را بـه مواضـع رهبـری منتسـب کننـد و از موضع سـطح بالا و قدرت‌طلبانه طرف مقابل چشم بپوشند که حتی گاه برای آغاز مذاکره پیش‌شرط‌هایی مانند ایجاد تغییرات در قانون اساسی داشتند. خاتمی این موضوع را خوب دریافته بود که موضع آمریکایی‌ها بن‌بست اصلی در مذاکره است. رئیس‌جمهور ایران با حسن نیت تلاش زیادی برای کاهش تنـش میان ایران و آمریکا داشـت. محمـد البرادعی یکی از جلسـاتش با سـیدمحمد خاتمی در این ایام را این‌گونه روایت کرده اسـت: «خاتمی از شکاکیت و بدبینی آمریکا خشـمگین بود. او به ایجاد روابط حسنه بین دو کشور در دوران حکومـت کلینتـون اشـاره کرد. زمانـی که خاتمی بـا معذرت‌خواهـی از خانواده‌هـای گروگان‌های پیشـین آمریکایـی در تهران اولین قدم را برداشـته بـود و مادلین آلبرایت هم با نشان‌دادن نقش سازمان جاسوسی آمریکا در کودتای ۱۹۵۳ که نخست‌وزیر محمد مصدق را برکنار کرده و شـاه را مجددا به مقام خود بازگردانـده بود و با افزایش ممنوعیت‌هـای وارداتی در مورد برخی کالاهای تجملاتی و خـاص ایرانـی ماننـد پسـته، خاویار و فرش، یک ژسـت نمادیـن که میلیون‌هـا دلار می‌ارزید واکنش نشـان داده بود. خاتمی می‌گفت این دولت بوش اسـت که پیشرفت در روابط ایران و آمریکا را تحلیل برده. ایران از آمریکا طی جنگ در افغانستان و آماده‌سازی آنها برای جنگ در عراق حمایت کرده بود. خاتمی به جلسات خاصی در سلیمانیه عـراق و همین‌طـور در لندن اشـاره کرد که ایـران در آنها شرکت داشته است. او با غضب بیان کرد در مقابل کمک و همکاری ما تنها چیزی که به دست آوردیم این بود که به عنوان بخشی از «محور شرارت» برچسب خوردیم.»[۱۸۷]

توافقنامه پاریس

آبان‌مـاه ۸۳ پس از مذاکرات فشـرده دکتر روحانی و سـه کشـور اروپایی، توافقنامه پاریس آماده شد. در مذاکرات پاریس، اروپایی‌ها زیر بار پیشـنهادهای ایران نمی‌رفتند و رهبری هم در حاشـیه نامه گزارش روحانی نوشته بود اگر آنها شـرایط شما را نمی‌پذیرند شـما هم توافق را نپذیرید. رئیس سـازمان انرژی اتمی به مقام معظم رهبری گزارشی نگران‌کننـده داده بـود کـه در اثر توافق پاریس بسـیاری از فعالیت‌هـا و دسـتاوردهای هسـته‌ای از بیـن می‌رود. دغدغـه دیگر رهبری نبودن قید زمانی در توافقنامه بود. می‌پرسید اگر احساس کردیم مذاکرات به نتیجه نمی‌رسد چگونه می‌توانیم از توافق خارج شـویم. روحانی و خاتمی برخی نگرانی‌های رهبری را درباره گزارش رئیس سـازمان رفع کردند و گفتند در توافق گفته‌ایم اگر مذاکرات پیش برود، کار ادامه خواهد داشت و اگر پس از سه یا شش ماه احسـاس کردیم مذاکرات به نتیجه نمی‌رسـد، می‌توانیم توافـق را بـه راحتی به هم بزنیم. روحانـی: «رهبری گفته است اگر چنین است می‌پذیرم.»[۱۸۸]

تعلیق ممنوع!

پس از مذاکرت پاریس، مذاکرات ادامه داشت اما کمتر به نتیجه جدیدی دست می‌یافتند. رهبری به نتیجه رسیده بود: «آن وقتی که ما با اینها همراهی کردیم و عقب‌نشینی کردیـم البته برای ما تجربه‌ای بود اما این واقعیت است اینهـا جلـو آمدنـد. اینقدر جلـو آمدند که مـن در همین حسینیه گفتم اگر بنا باشد که این روال از سوی آنها ادامه پیـدا کند، من خودم وارد قضیه خواهم شـد و وارد قضیه شدم. ناچار شدیم. اینها کار ما نیست. عقب‌نشینی‌ها آنها را گستاخ‌تر کرد، طلبکارتر کرد. یک روزی بود که مسئولین

▼ ۱۶ اسـفند ۱۳۸۳، تهران. هاشـمی گفت: «سه ماه است که شاهد پیشرفتی نیستیم و اگر احساس کنیم وقتمان هدر می‌رود و فکر کنند از این ستون به آن ستون فرج است به ضررشان تمام می‌شود.»



ما قانع بودند که اجازه بدهند ما ۲۵ سانتریفیوژ در کشور داشته باشیم. آنها گفتند نمی‌شود! اینها قانع شدند که پنج تا سانتریفیوژ داشته باشیم. باز هم گفتند نمی‌شود! مسئولین ما قانع شدند که سه تا سانتریفیوژ داشته باشیم. باز هم گفتند نمی‌شود!»[۱۸۹]

تصمیم نهایی

ششم اردیبهشت‌ماه ۸۴ مقام معظم رهبری با مسئولان نظام دیدار داشت و پس از این دیدار روحانی را از تصمیمش باخبر ساخت. گفت می‌خواهد «یوسی‌اف» اصفهان راه‌اندازی شود. روحانی خواست قبل از عملی‌شدن تصمیم، نظر او را بشنود که در جلسه‌ای در روزهای بعد شنیدند. رهبری معتقد بود اروپایی‌ها وقت تلف می‌کنند و هر بار در مراحل آخر مذاکرات بهانه‌ای می‌آورند و ما هر وقت بخواهیم تعلیق را برداریم با آنها دچار مشکل خواهیم شد. بنا شد روحانی در اجلاس لندن به سه وزیر اعلام کند که ایران اصفهان را راه‌اندازی می‌کند. اروپایی‌ها در آخرین مذاکرات ۱۰۰ سوال را مشخص کرده بودند که ایران به آنها پاسخ دهد و این



شکستن پلمپ تاسیسات تعلیق شده، ۱۷ مرداد ۱۳۸۴. اروپایی‌ها در انتظار دولت جدید بودند اما روی کارآمدن محمود احمدی‌نژاد آن‌ها را هم غافل گیر کرد.

برخوردها برای ایرانی‌ها نشانه‌ای از اتلاف وقت بود.[۱۹۰] بعدها محمد البرادعی در خاطراتش از رازی پرده برداشت و در خاطراتش نوشت جرج بوش در دیداری که در میانه جریان پرونده هسته‌ای با او داشته گفته تمایل دارد یک ابزار قانونی را وضع کند که به کشورهای دارنده تاسیسات چرخه سوخت اجازه نگهداری از آنها و ادامه فعالیت‌شان را بدهد اما از واردشدن کشورهای جدید به این ترکیب جلوگیری کند.[۱۹۱] اروپایی‌ها در انتظار دولت جدید بودند و پیام برخی نامزدها و اعضای ستادشان هم آنها را به طمع انداخته بود. رهبری هم مصمم بود تعلیق در همین دولت شکسته شود تا شاید برای رئیس‌جمهور بعدی سخت باشد که در ابتدای کارش تعلیق را بشکند.[۱۹۲] آیت‌الله هاشمی: «به آقای خاتمی اصرار می‌کردند تعلیق را بشکند. آقای خاتمی گفت نمی‌خواهم پرونده سنگینی را برای دولت بعد بگذارم. من این کار را نمی‌کنم چون می‌دانم چه اتفاقاتی می‌افتد.»[۱۹۳] آخرین روزهای دولت خاتمی به موضوع شکستن و نشکستن تعلیق سپری شد و ایران آماده انتخاباتی جدید شد.

به‌تدریج شعارها در موضوع هسته‌ای پررنگ و مذاکره و گفتگو کمرنگ شد. در هشت سال دولت دکتر احمدی‌نژاد در بسیاری از تجمع‌ها شعارهایی درباره هسته‌ای هم داده می‌شد. تصویر مربوط به راه‌پیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۸۵ است.



هاشمی ۸۴

دیدگاه‌های هاشمی در پایان اصلاحات

در آخرین ماه‌های دولت اصلاحات و پیش از انتخابات نهم ریاست‌جمهوری، محمد قوچانی از روزنامه «شرق» مصاحبه مفصلی با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی داشت و بی‌پرده مسائل دوران اصلاحات را از او پرسید. این مصاحبه تا حدودی وضعیت هاشمی در پایان اصلاحات را مشخص می‌کند. آنچه از پی می‌آید گزارش فشرده محمد قوچانی از این مصاحبه است.

هاشمی مدل ۲۰۰۵

آیا هاشمی سومی در راه است که مستقل از هاشمی اول (عصر انقلاب) و هاشمی دوم (عصر سازندگی) می‌اندیشد؟ سوالاتم را از آن جهت چنین آغاز کردم که بدانم آیا تغییری کرده است؟ هاشمی در این پنج سال دوری از اصلاح‌طلبان چه اندازه تغییر کرده است؟ هاشمی چند جا به این پرسش پاسخ داد: «اصولم همان است. ممکن است روش‌هایم تغییر کند. من همانم که بودم اما تغییر هم کرده‌ام مثل هر آدم دیگر.» عطریانفر در پایان مصاحبه چنین جمع‌بندی کرد که در صورت حضور دوباره شما در کاخ ریاست‌جمهوری، شاهد سال نهم تصدی این مقام از سوی هاشمی خواهیم بود یا آغاز سال اول دوره جدید؟ هاشمی نیز بر گزینه دوم تاکید کرد. وقتی از تغییرات می‌گفت سعی می‌کرد تسلط خود را بر آخرین اخبار خاورمیانه به رخ بکشد؛ از تظاهرات زنان در کویت تا انتخابات در عربستان و تحولات عمیق اجتماعی در ایران. هاشمی در مقابل این سوال که باز هم سیاست یادتان رفت و گویی مثل همیشه تحولات اجتماعی بیش از تحولات سیاسی برای شما جذاب است، عقب‌نشینی نکرد و گفت: «من هم خواستم ادامه دهم که شما خوب شد پرسیدید.» آنگاه به عصر آغاز انقلاب و نظام جمهوری اسلامی اشاره کرد که مشارکت مردم بالا بود و از ۹۰ درصد فراتر بود و مخالفان هم بودند.[۱۹۴]

بدرفتاری سیاسی

هاشمی از بدرفتاری مخالفان یاد می‌کند و خیلی زود گفتگو را به عملکرد بد و نه اصل و ذات اسلام می‌کشاند که ما می‌توانیم همه را تحمل کنیم؛ «یعنی حتی نهضت آزادی هم مثل بهار انقلاب فعالیت کند؟» هاشمی به نامه امام اشاره می‌کند و اینکه نمی‌توان آن را در تحلیل وضعیت نهضت نادیده گرفت اما راه حل را هم نشان می‌دهد و می‌گوید: «می‌شود اسم را تغییر داد. مثلا حرکت آزادی.» باز از اصل آزادی در اسلام دفاع می‌کند اما به سختی وارد مصداق می‌شود. درباره نظام حکومتی می‌گوید: «اگرچه ما برای تصدی برخی مقامات شرایطی داریم ولی هر مقامی فقط با رای مردم است که مستقر می‌شود. من تعابیری را که در مورد غیر امام معصوم از مقامات به جانشینی پیامبر یاد می‌کنند قبول ندارم.» اشاره هاشمی به واکنش هفته‌نامه پرتو سخن (متعلق به موسسه امام خمینی قم، زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی) است که یک هفته قبل هاشمی را به دلیل اینکه همه مقامات را منتخب دانسته بود، مورد انتقاد و مقابل امام خمینی قرار داده بود. هاشمی: «آن زمان که در قانون اساسی موضوع رهبری با شورای رهبری مطرح شد و اینکه امام با شورا مخالف بودند، اما من و آقای طالقانی طرفدار شورا بودیم و یک حرکت رو به جلو که شاید حذف شورای رهبری در قانون اساسی سال ٦٨ بی‌خود بود.» در آغاز جلسه سوالی طرح شد که پس از انجام کار چندین بار تکرار و دست به دست شد؛ اینکه مردم هاشمی را همواره فارغ از رژیم حقوقی کشور، مرد شماره ۲ می‌دانند و هاشمی همواره مسئولیت کل نظام، از خوب و بد را می‌پذیرد و فرجام کار این است که همیشه این انتظار وجود دارد که در هر کاری آنقدر نفوذ داشته باشد که بتواند مسیر آن را تغییر دهد. هاشمی: «این نظر مردم است و شاید نظر درستی

▼ ۱۱ بهمن ۱۳۷۸، محسن هاشمی مدیرعامل شرکت متروی تهران در حال گزارش به پدر از روند توسعه‌ی مترو است. او می‌داند پروژه مترو از علاقه‌مندی‌های روزهای دور پدر است.



هم نباشـد.» با وجود این وقتی سـخن می‌گوید، گویی قصـد دارد حرف آخر را بزنـد. در میان دورنمایی که او از آینده نشـان می‌داد، توجـه به دو نکته مهم بود: اول تک‌قطبی شـدن دنیا و ضـرورت تعامل عمیق‌تر ایران با جهـان و دوم تبدیـل چین از یک دولت جهان سـوم به ابرقدرت. این همان دو نکته‌ای اسـت که در سیاسـت خارجی ایران در حال پیگیری است.[۱۹۵]

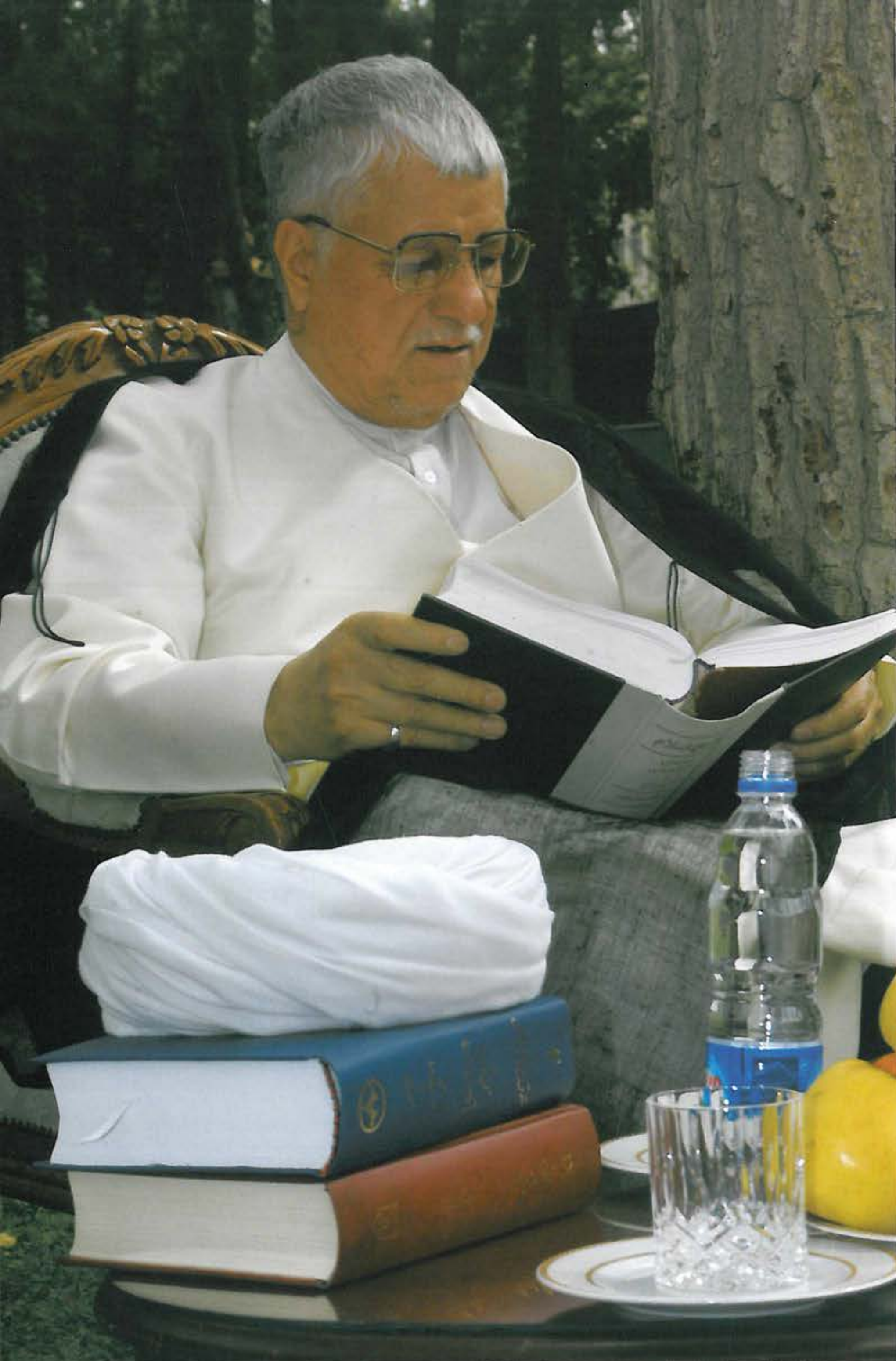
مجلس ششم

از هاشـمی پرسـیدم چرا اصلاح‌طلبـان از زمان ثبت‌نام در مجلس ششـم سر ناسازگاری با شما داشتند؟ گفت: «خودشـان باید جـواب دهند. گمان می‌کنـم آنها فکر می‌کردنـد مـن مانع آن هسـتم کـه همه قـدرت را در اختیار بگیرند.» پرسـیدم اصلا شـما چرا نامزد شدید؟ جواب داد: «فکر می‌کردم می‌توانم تعادل ایجاد کنم.» پرسـیدم چه کسـی به شـما توصیه کرد نامزد شـوید؟ گفـت: «من محـدود به یک جناح نبودم. هم از سـوی آقای خامنه‌ای و هم از سوی آقای خاتمی صحبت‌هایی با من شد.»

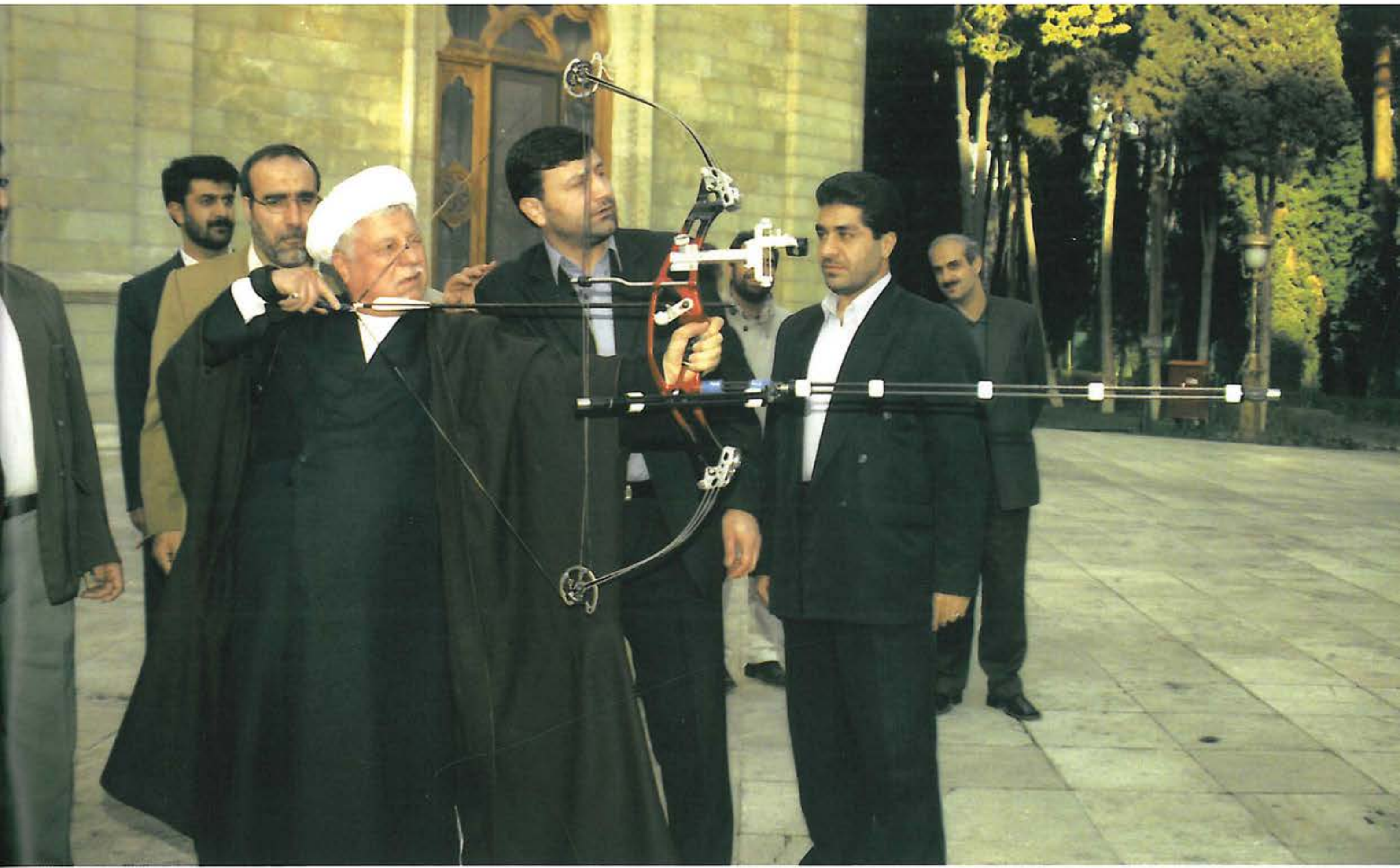
گفتـم اما می‌گویند شـما نامزد راسـت بودید؟ گفت: «برویـد از همین آقای عطریانفر بپرسـید و کارگزاران و خانـه کارگر کـه دنبال من بودند.» گفتـم اما اولین بار شـما در شـبکه خبـر و در کنـار علی لاریجانـی اعلام نامـزدی کردیـد. این از ذکاوت لاریجانـی بود که برای اولین بار خبر شـما را پخـش کرد یا برنامه‌ریزی خودتان بود؟ اندکی با عتاب گفت: «من به کسی نیاز نداشتم. مـن از امـام و رهبـری هم خـرج نکردم. چه نیـازی به صداوسـیما و شـبکه خبر داشـتم! می‌توانستم به بیت رهبـری بـروم و پس از خـروج از آنجـا مصاحبه و اعلام نامـزدی کنم.» گفتم ولی از نظر نشانه‌شناسـی حضور شما در صداوسیما و کنار لاریجانی معنای دیگری دارد. گفـت: «اگر کسـی چنیـن چیـزی را از آن کار بفهمد، خیلی کم‌اطلاع اسـت.» اکنون نوبت محمد عطریانفر بـود که میانه میـدان را بگیرد و توضیح دهد: «مقصود تصویری اسـت که جامعـه از رفتار شـما دارد و تداوم همان سوال که گویی شما هر کاری را برنامه‌ریزی شده انجام می‌دهید.»

قدرت یا احساس قدرت

ساعت مصاحبه به نیمه رسیده بود و باید وارد جزئیات بیشتری می‌شدیم. پس از انصراف شما از مجلس ششم، تعدادی از منتقدین شما و به طور مشخص اکبر گنجی و عباس عبدی بازداشت شدند. شما جایی گفته بودید هرگز پیشنهاد ریاست قوه قضائیه را نپذیرفته‌اید چراکه نمی‌توانیـد از نظر روحـی حکم زندان بدهیـد. درباره بازداشـت منتقدیـن خود چه حسـی داشـتید؟ گفت: «من هرگز شکایتی علیه آنها طرح نکردم.» پرسیدم اما جامعه بنابر همان احساس قدر قدرت بودن شـما فکر می‌کند شـما در بازداشـت آنان یا نقش داشـتید یا در صورت عدم رضایت، می‌توانستید آنها را آزاد کنید.[۱۹۶] صریح و روشـن گفت: «اگرچه جامعـه در مورد قدرت من اشـتباه می‌کنـد، در مورد افرادی کـه علیه من آن تهمت‌ها را زدند، نه شکایت کردم و نه تلاش برای آزادی که حرف‌های آنها درباره من چنان بود که رغبتی را در من زنده نمی‌کرد.» پاسخ هاشمی در جغرافیای اندیشه او از اصولگرایانه بود و نشـانی از عوام‌فریبی نداشت. چه می‌توانسـت بگوید تلاش کردم آزاد شـوند و نشـدند. پرسیدم درباره برخی بازداشت‌شدگان دیگر در سال ۷۹ چـه؟ برخی از آنهـا حتی طرفدار نامزدی شـما بودند و بعضی هم سـوابق خوبی با شما داشتند. گفت: «مانند چه کسـی؟» گفتـم افرادی مانند مهندس سـحابی که شـما قبل از انقلاب بـه نیکی از او یـاد می‌کنید و پس از انقـلاب هم حداقـل تا مدتی چنین بود. پاسـخ داد: «مـن در ایـن زمینه فعالیـت کردم و اگـر فعالیت‌های من نبود، مهندس سـحابی بیشـتر در زنـدان می‌ماند. اگرچه شـنیده‌ام که در جایی گفته‌اند من کاری نکردم یا نقشـی نداشـته‌ام یا به دوره بازداشـت‌های خود در زمان من اشـاره کرده‌اند. من همیشـه با زندان مخالف بودم.» بازگشـت به گذشـته برای نقد هاشمی همواره جالب اسـت. می‌پرسـم حالا که به بازداشت‌های قبلی اشـاره کردید، درباره قتل‌های زنجیره‌ای توضیح دهید.



بهار ۱۳۸۴، محوطه مجمع تشـخیص مصلحت نظام. سال ۷۶ که هاشمی از ریاست‌جمهوری خداحافظی می‌کرد هیچ‌گاه گمان نمی‌کرد بار دیگر به رقابت انتخابات ریاست‌جمهوری بازگردد.



مسئله‌ای که یکی از محورهای نقد شما در انتخابات مجلس ششم بود. هاشمی فصلی را شروع می‌کند که به گفته خودش خون به دلش کرده است.

تندروی‌های تاریخی

هاشمی از تندروی‌های انقلابی می‌گوید و تسخیر سفارت آمریکا. از کسانی که بعدا بنیانگذار همان دیدگاه‌ها در وزارت اطلاعات شدند و سعید امامی که در وزارت اطلاعات رشد کرد و هنگامی که محموله‌ای را به اروپا به‌صورت غیرقانونی ارسال کرد و در دولت هاشمی توبیخ شد، تنزل رتبه گرفت و از معاون وزیر اطلاعات، به مشاور تقلیل یافت. هاشمی مسئولیت قتل‌ها را در دولت آینده می‌جوید و می‌گوید: «مدت‌ها پس از پایان دولت من، این اتفاق افتاد و اگر می‌گویند این مدیران دولت هاشمی بودند که چنین کردند، پس چرا فقط بدی‌ها را به پای دولت سابق می‌نویسند.»

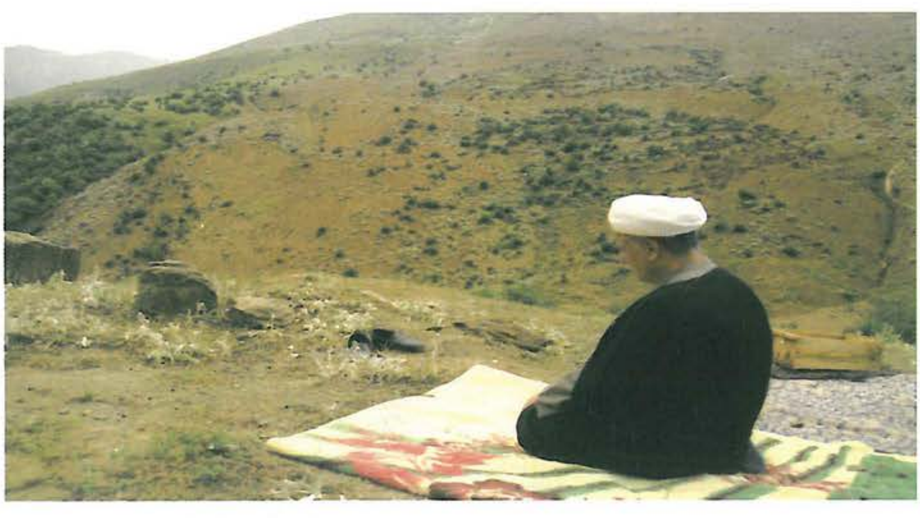
تفاوت هاشمی و خاتمی

از او می‌پرسم تفاوت میان دولت شما و دولت خاتمی در این بود که خاتمی با مسئله برخورد کرد و وزارت اطلاعات مسئولیت را پذیرفت درحالی‌که در دولت شما نه کسی مسئولیت می‌پذیرفت و نه شما برخورد می‌کردید.[۱۹۷] پاسخ داد: «در دولت من قتل سازمان‌یافته توسط نهاد امنیتی رخ نداد. اگر هم قتل بوده نهایتا تخلف مامور دولتی بود که مثلا هنگام ماموریت موجب قتل شده است؛ حادثه‌ای که ممکن است در هر زمانی و در هر اداره و دولتی رخ دهد.» گفتم اما آمارها چیز دیگری را نشان می‌دهند و مثال‌هایی هم وجود دارد. گفت: «مصداق را بگویید.» از سعیدی سیرجانی نام بردم؛ نویسنده‌ای که سال‌ها قبل از حادثه قتل‌های سال ۷۷، در فقدان فضای خبری آزاد کشته شد. هاشمی رفسنجانی پاسخ داد: «سعیدی سیرجانی مخالف دولت من نبود.» او درست می‌گوید. سیرجانی از افرادی بود که در روزنامه اطلاعات مقالاتی به نفع تغییرات ایجادشده در دولت هاشمی نوشت ولی در دوره سعید امامی کشته شد. در اینجا هاشمی از مخالفت سعید امامی با خودش و دولتش گفت؛ «در سمینار ائمه جمعه، شرکت‌کنندگان در آن مراسم گفتند معاون وزیر دولت تو علیه سیاست‌های سازندگی حرف می‌زند.»

فرج سرکوهی

از هاشمی رفسنجانی خواستم درباره ماجرای فرج سرکوهی توضیح دهد. گفت: «در آن ماجرا وزیر اطلاعات (علی فلاحیان) به من گزارش خلاف داد. شاید هم ماموران زیردستش به او گزارش خلاف داده

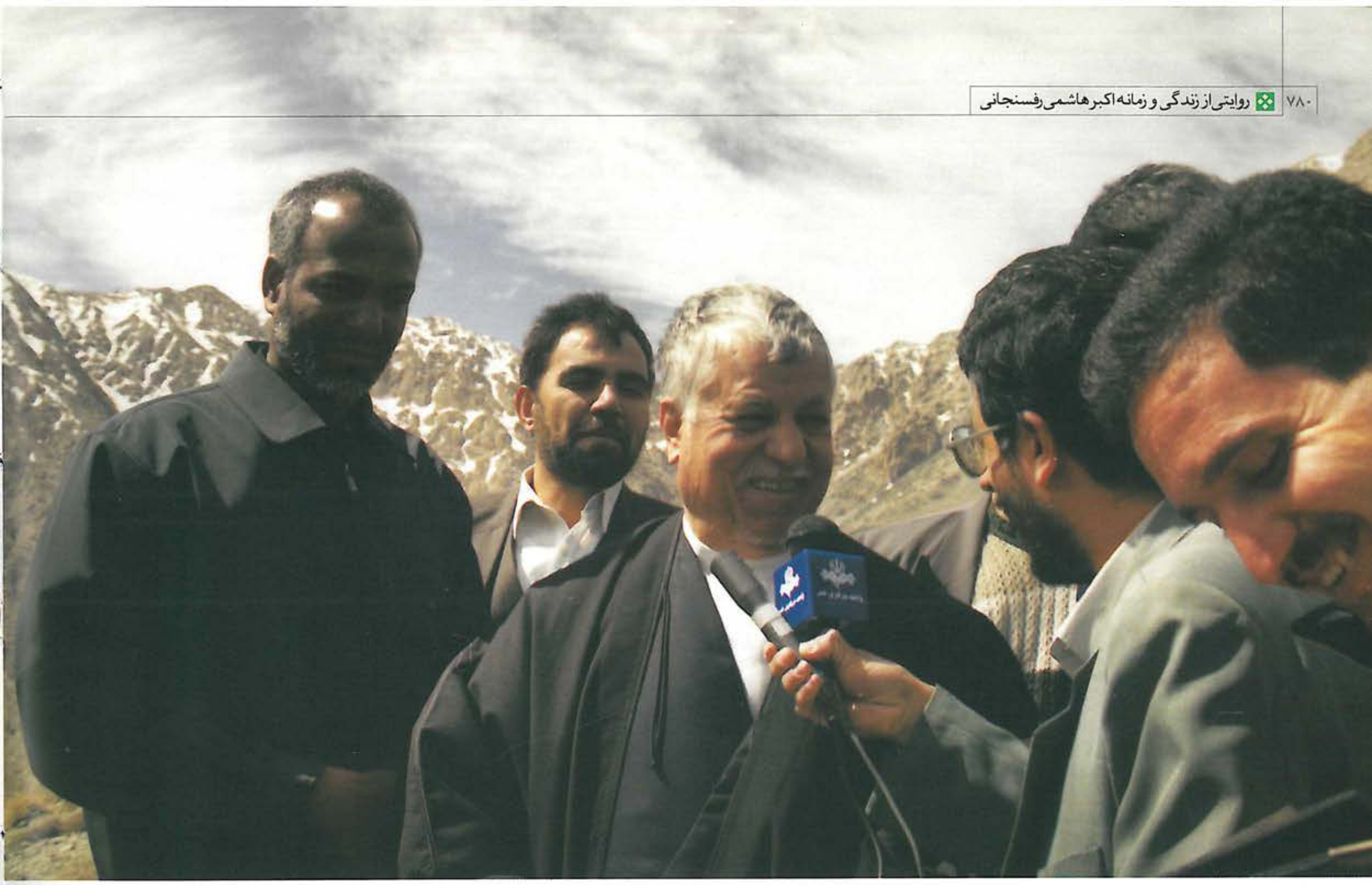
دوم اسفند ۱۳۸۲، دیدار هاشمی رفسنجانی با اعضای فدراسیون تیراندازی با کمان جمهوری اسلامی ایران. هاشمی هنوز توان رقابت با جوان‌ها را در خویش می‌بیند.



۱۸ خرداد ۱۳۷۸، سفر به رامسر دو هفته پس از انصراف از حضور در مجلس ششم، پس از چندماه تلخ و سخت که روزنامه‌های اصلاح‌طلب تمام زندگی سیاسی‌اش را شخم زده بودند.



▲ محمد قوچانی در مصاحبه با آیت‌الله از ریز و درشت سال‌های ۷۶ تا ۸۴ پرسید و هاشمی نیز پاسخ داد.



کرمان، هشتم اسفند ۱۳۸۱. آیت‌الله هاشمی به کوهنوردی علاقه‌مند است؛ البته زندگی سیاسی‌اش نیز همواره با پستی و بلندی‌های بسیاری عجین بوده است.

بودنـد. به من گفتند فرج سـرکوهی دو همسـر دارد و بـه دلیل اختلافات خانوادگی راهی آلمان شـده و حتی در ترکمنسـتان مصاحبه‌ای کرده امـا بعد فهمیدم این گزارش خلاف بوده است. پرسیدم شما برخورد کردید؟ پاسخ داد: «بله، من وزیر اطلاعات را توبیخ کردم.» در جای‌جای این بخش، هاشـمی از طعنه‌زدن به شیوه‌های ماکیاولیستی پرهیز نمی‌کند اما تاکید می‌کند که قصد افشاگری ندارد و می‌خواهد اسرار نظام را حفظ کند.

...و دیگران

از قتل‌های زنجیره‌ای که گذشـتیم، درباره یک قضاوت عمومـی در افـکار عمومی نسـبت به هاشـمی سـوال کـردم؛ اینکـه او از یـاران خـود دفـاع نمی‌کنـد و پای مردانش نمی‌ایستد. به پنج مورد اشاره کردم و او به هر پنج مورد پاسخ داد:

۱. سـیدمحمد خاتمی در دوره‌ای که وزیر ارشـاد بود و ناچار به استعفا شد.

۲. محسـن نوربخش کـه در کابینه هاشـمی به‌تدریج حذف شد.

۳. غلامحسـین کرباسـچی کـه بخـش عمـده‌ای از نمـاد بیرونی دولت هاشـمی برگرفتـه از کارهای او در شهرداری تهران بود.

٤. عبدالله نوری که گفته می‌شـود با مشورت هاشمی از شـورای شـهر تهـران خـارج شـد و قبـل از ورود بـه رقابت‌های مجلس ششم بازداشت شد.

۵. فائزه هاشمی که حتی در حد یک روزنامه تحمل نشد.

هاشـمی گفت: «سـوالات خوبی پرسـیدید. من اصولا بنای دخالت در امور قضایی یا امور خارج از مسئولیت خـودم را نـدارم اما تا جایی که توانسـتم سـعی کردم مسائل را حل کنم.

در مورد فائزه تا حدودی درست است که من کم‌کاری کـردم. چون همین کـه فائزه دختـر رئیس‌جمهور بود، کافـی بود کـه مراعـات او را بکنند ولـی او هم قدری زیاده‌روی کرد و همه جا ظاهر شد ولی من از همکارانم همواره دفاع کرده‌ام.»

هاشمی در ادامه پاسخ به این سوال، سعی کرد حرمت افراد را نگه دارد ولی نخواسـت افشـاگری کند. پاسـخ داد کـه در مورد محسـن نوربخـش جدی‌ترین واکنش را انجـام داده و از آن بـه عنـوان شـاهکاری در میـان واکنش‌هـای خود یاد کرد که بلافاصله پس از رای عدم اعتماد مجلس پنجم به وزیر پیشـنهادی اقتصاد، وی را به معاونت اقتصادی خود منصوب کرد.

دربـاره خاتمـی نیز گفته می‌شـود هاشـمی تلاش کرد وی را در مقام وزارت ارشـاد حفظ کند اما طاقت آقای خاتمـی طاق شـد و رفت. وزیر اسـبق ارشـاد البته در برخی مواضع با رئیس‌جمهور اختلاف‌نظر داشـت. مثلا مخالف ویدئو بود و معتقد بود سینمای ملی را تضعیف می‌کند و مانع رجوع تماشـاگر به سـینما می‌شود. اما هاشـمی می‌گفت مردم که ویدئو می‌خرند، چرا قاچاق بخرنـد تـا ارز از کشـور خارج بشـود؟ بیاییـد خودمان ویدئو تولید کنیم.

عبدالله نوری

دربـاره عبدالله نـوری نیز شـنیده بودیم که هاشـمی دیداری با وزیر سـابق خود داشته و در آن توصیه کرده کـه وی پیشـنهادی را عملـی می‌کند تا اصـولا دادگاه منتفـی شـود.[۱۹۸] هاشـمی در مصاحبـه بـا مـا گفت: «نمی‌خواهـم آن کار را در اینجـا توضیح دهم.» اما در هر صورت این مسلم اسـت که نوری پیشنهاد هاشمی را نپذیرفت. در گذشـته هم وقتی دولت هاشمی تمام شـد، نوری بـه عنـوان وزیر دولـت دوم معرفی نشـد چراکـه نماینـدگان مجلس پنجـم قصد اسـتیضاح او را داشتند و هاشمی نمی‌خواست وزیر پیشنهادی‌اش در مجلس رای نیاورد. پس به نوری پیشـنهاد کرد با ادغام دو سـازمان امور اداری و استخدامی و برنامه و بودجه، معاون رئیس‌جمهور شود اما عبدالله نوری نپذیرفت.

اما کرباسـچی. شنیده‌ها حاکی از آن است که هاشمی رفسـنجانی اگر نبود، حکم کرباسـچی بسـیار سـنگین می‌شـد. ضمـن آنکـه او در نامـه‌ای بـه هنـگام حبس کرباسچی از او تقدیر کرد.

تحزب و هاشمی

بحـث همـکاران کـه پیـش آمد، لازم شـد از هاشـمی بپرسـم چـرا هرگز حلقـه ثابتـی از یارانـش را به‌صورت حـزب یا گـروه ایجاد نکرده و چرا فکـر او آنقدر نهادینه نمی‌شود که برای اجرای دیدگاه‌هایـش همواره نیاز به حضور شـخص او وجود داشـته اسـت؟ در سـه مقطع، وقتـی دوره مدیریت هاشـمی پایان یافـت، گروهی از مدیـران او خواسـتار تمدید حضورش شـدند. اولین بار

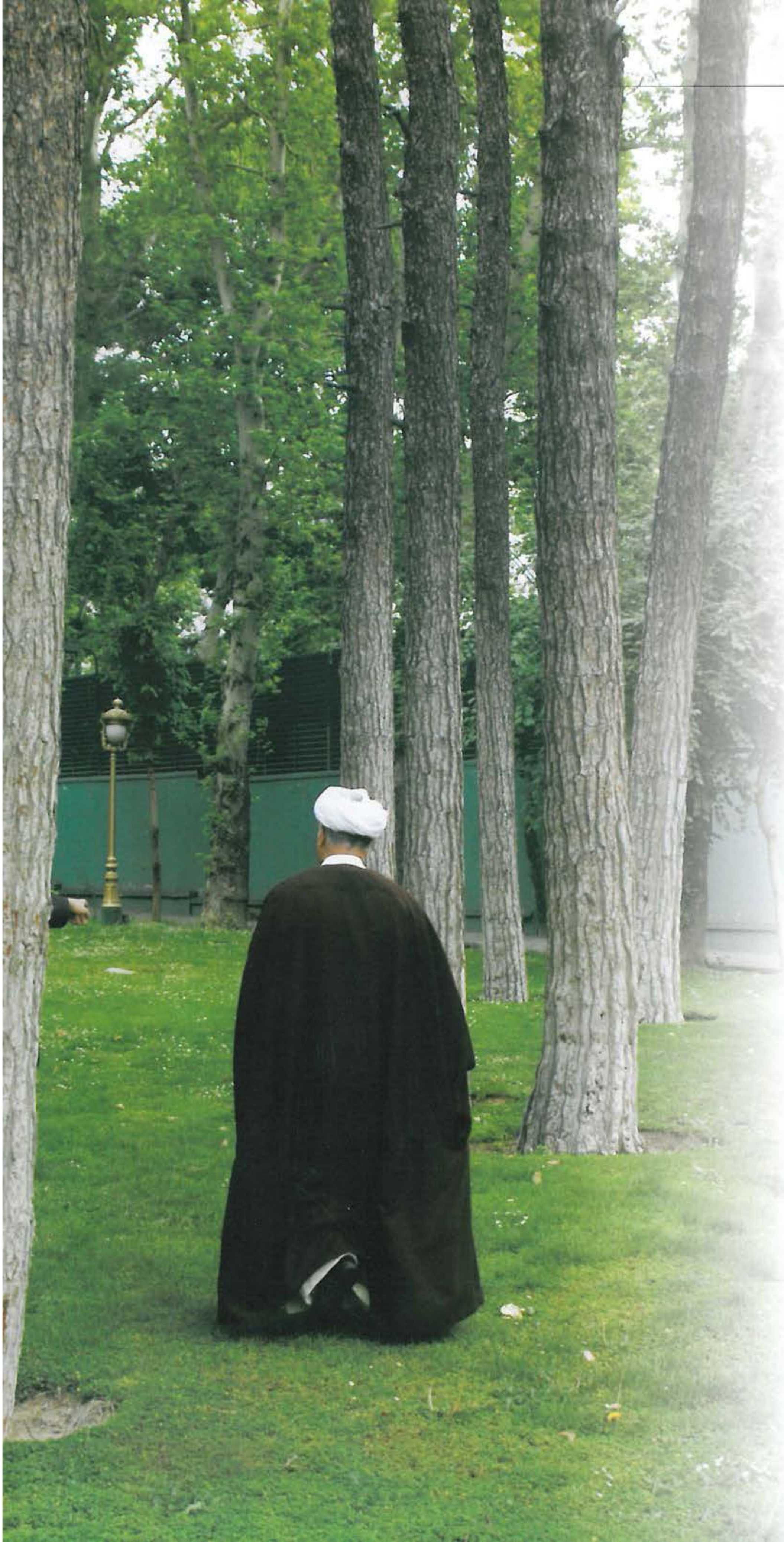
دوره آخر ریاست‌جمهوری بود که عطاءالله مهاجرانی پیشنهاد کرد ریاست‌جمهوری هاشمی برای بار سوم تمدید شود. دومین بار در مجلس ششم بود که هاشمی نامزد انتخابات شد و بار سوم هم‌اکنون که کارگزاران سازندگی می‌گویند حضور هاشمی تنها راه عبور از بحران است. هاشمی در آغاز انقلاب از جمله افرادی بود که در تاسیس حزب جمهوری اسلامی نقش برجسته‌ای داشت اما در سال‌های بعد از تاسیس حزب پرهیز کرد و حتی چندی است در نقد حزب کارگزاران سخن می‌گوید.
هاشمی رفسنجانی در پاسخ به سوال من میان این پرسش و پرسش قبلی نسبت برقرار می‌کند و می‌گوید: «اتفاقا من از دوستان گله دارم. کجا کارگزاران‌ها از سازندگی دفاع کردند؟ آنها پس از دوم خرداد در جریان‌های دیگر ادغام شدند و هیچ دفاعی از سازندگی نکردند و آرمان‌های خودشان را فراموش کردند.» [۱۹۹]

گله از کارگزاران

هرچه زمان می‌گذشت داغ دل او از کارگزاران تازه‌تر می‌شد. هاشمی از اینکه از اعتبار او و خانواده‌اش برای حزب استفاده کردند اما حاضر نشدند بر سر آرمان‌هایشان بایستند انتقاد کرد.
انتقادات هاشمی از کارگزاران بی‌سابقه نیست. قبلا گفته بود در اصل با ایجاد این حزب موافق نبوده است اما وقتی دید امکان ائتلاف آنها با جامعه روحانیت مبارز وجود ندارد، منع خود را از آن برداشت. اما هاشمی پس از دوم خرداد متوجه شد که حزب کارگزاران ترجیح می‌دهد تابع جریان عمومی باشد تا اینکه حرکتی جداگانه را سازماندهی کند. با وجود این، هاشمی کارگزاران را از بنیانگذاران اصلی دوم خرداد می‌داند که دیگران آن را از آن خود کرده‌اند.

پایان

عقربه‌های ساعت نشان می‌داد که وقت گفتگو به پایان خود نزدیک می‌شود. مسئول دفتر رئیس تشخیص مصلحت نظام به ساعت اشاره می‌کند. در آغاز جلسه آثار سرماخوردگی در چهره هاشمی پیدا بود. ساعت که به ۶ عصر نزدیک شد از او پرسیده شد که خسته شده است، با لبخند و تکان‌دادن سر تایید کرد. اما هنوز مهم‌ترین سوال باقی‌مانده بود: «اگر بخواهید وارد انتخابات شوید، چه عواملی در تصمیم‌گیری شما نقش ایفا می‌کنند؟ هاشمی همان پاسخ همیشگی را تکرار کرد: «اگر ببینم کسی نیست می‌آیم. منظورم این نیست که فرد توانمندی وجود ندارد بلکه افراد توانمند بسیاری هستند اما ممکن است مقبولیت نداشته باشند. اگر احساس کنم کسی نیست که بیشتر از من رای بیاورد وارد انتخابات می‌شوم. هنوز هم فرصت دارم که تصمیم‌گیری کنم.» [۲۰۰]



در آستانه ثبت‌نام، فاطمه هاشمی که به سفر می‌رفت از پدر پرسید آیا بالاخره در انتخابات ثبت‌نام می‌کند؟ گفت: «هنوز نمی‌دانم.» فاطمه در سفر شنید که پدرش کاندیدای ریاست‌جمهوری شده است.

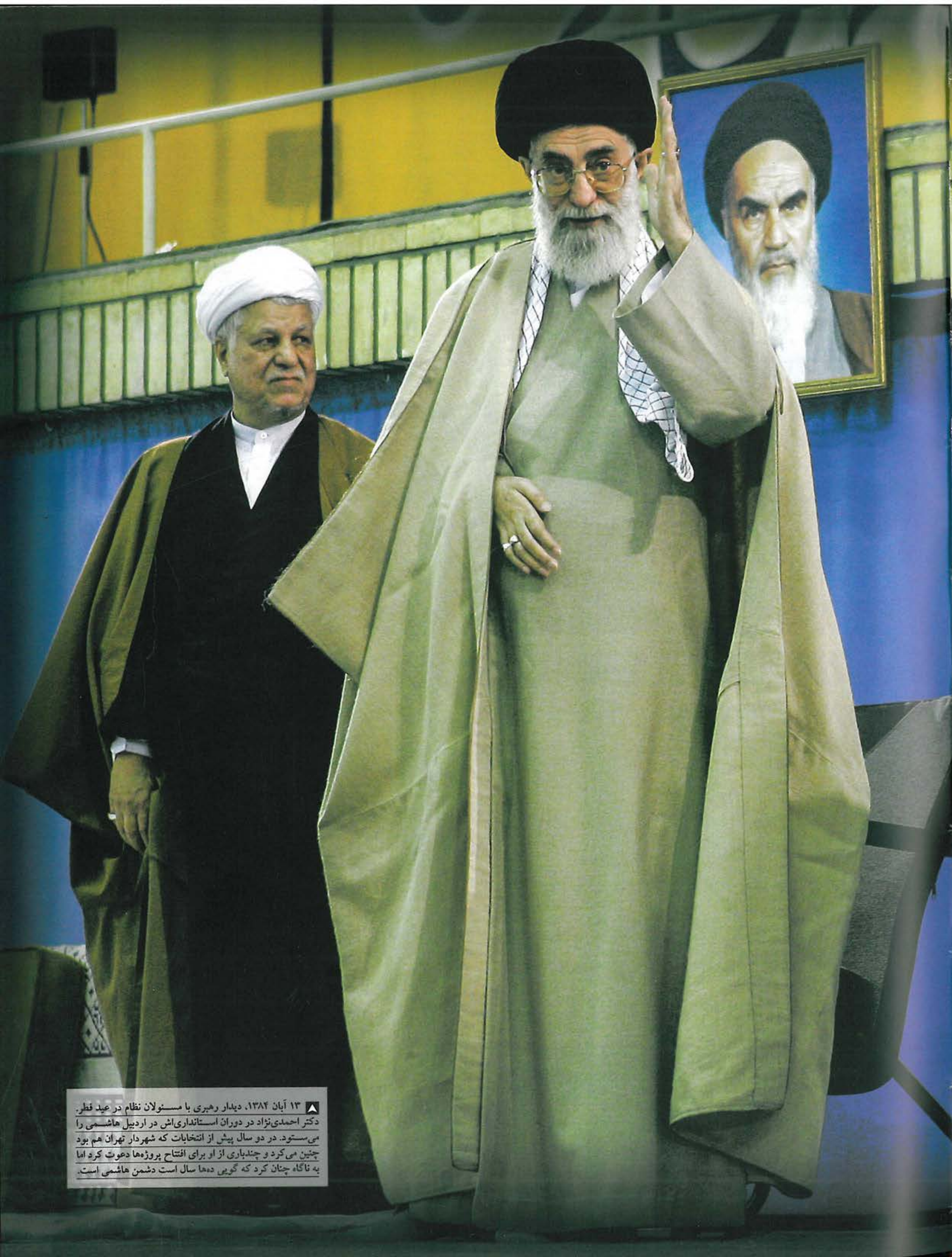


۹۰

دولت محمود

دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد

هاشمی رفسنجانی گفت سخت‌ترین تصمیم سیاسی دوران زندگی‌اش را گرفته و در انتخابات ریاست‌جمهوری ۸۴ حاضر شده است. اگر در مجلس ششم، اصلاح‌طلبان حضور هاشمی را مانع یکدست شدن قدرتشان می‌دیدند این بار اصولگرایان که پیشتر مجلس را در اختیار گرفته بودند حضور او را مانعی در برابر یکدست شدن قدرتشان می‌دیدند و نقش تخریبی اصلاح‌طلبان در مجلس ششم را اصولگرایان به عهده گرفتند. هرچند اصولگرایان خود را پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ می‌دیدند و جشن پیروزی گرفتند اما رئیس جمهور احمدی‌نژاد چنان عمل کرد که هشت سال بعد در رقابت‌های ریاست جمهوری سال ۹۲ حداد عادل از چهره‌های مطرح اصولگرا می‌گفت احمدی‌نژاد وابسته به اصولگرایان نیست. بسیاری از اصولگرایان راه خود را جدا از احمدی‌نژاد دانستند و شاید نتوان دولت این سال‌ها را دولت اصولگرایان نامید؛ دولتی که به اندیشه‌های رئیس جمهور وابسته بود و دولت محمود احمدی‌نژاد بود. در دولت او نیز یکی از سیاست‌های اصلی تاختن به هاشمی رفسنجانی بود. اما تلخ‌ترین روزهای انقلاب پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری رقم خورد.



۱۳ آبان ۱۳۸۴، دیدار رهبری با مسئولان نظام در عید فطر. دکتر احمدی‌نژاد در دوران استانداری‌اش در اردبیل هاشمی را می‌ستود. در دو سال پیش از انتخابات که شهردار تهران هم بود چنین می‌کرد و چندباری از او برای افتتاح پروژه‌ها دعوت کرد اما به ناگاه چنان کرد که گویی ده‌ها سال است دشمن هاشمی است.

۱۳۸۴-۱۳۹۱

دوران بازگـــشت

- رقابت دوباره در انتخابات ریاست‌جمهوری
- اولین انتخابات دومرحله‌ای ریاست‌جمهوری
- تلخ‌کامی از تخریب و تخلف
- روزهای تلخ
- انتقاد در سکوت
- انتخابات پرحاشیه ریاست‌جمهوری دهم
- آتش فتنه
- دل‌نگران تحریم
- چالش دانشگاه آزاد

۱۳۸۴





- نامزدی در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری
- پناه‌بردن به خدا از تخریب‌ها و تخلفات این انتخابات پس از انتخاب احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس‌جمهور نهم
- سفر به خانه خدا و دیدار با ملک‌عبدالله ولیعهد عربستان

۱۳۸۵

- نفر اول انتخابات خبرگان چهارم در تهران
- چالش با محسن رضایی درباره پایان جنگ و انتشار نامه تکان‌دهنده‌ی امام خمینی درباره نامه تکان‌دهنده‌ی محسن رضایی



۱۳۸۶

- چالش با رئیس‌جمهور درباره دانشگاه آزاد
- اضافه‌شدن افراد جدید در هیات موسس دانشگاه آزاد؛ حسن حبیبی و محسن قمی
- منتقد دولت
- ریاست مجلس خبرگان پس از درگذشت آیت‌الله مشکینی



۱۳۸۷



- در پاسخ به اصرار رئیس ستاد سیاست‌گذاری ائمه جمعه برای گفتن از نقاط قوت دولت در خطبه‌های نمازجمعه: «اگر بخواهم خوبی‌ها را بگویم باید بدی‌ها را هم در کنارش بگویم»
- انتقادات رسانه‌ای از دولت
- حمایت از طرح دولت وحدت ملی ناطق نوری
- سَفر به عراق در آخرین روزهای سال









«کارهایی را که این‌قدر روی آنها تکیه می‌کنند، قبول ندارم. شیرازه کشور را به هم ریختند. بعداً خواهید دید که چه اتفاقاتی می‌افتد. اینکه یك دفعه ۳۰ شورای عالی قانونی مثل شورای عالی پول و اعتبار و غیره را منحل کنند، کار کوچکی نیست. سازمان برنامه را که محور همه‌چیز است، منحل کردند... آنها جای این سازمان نشستند و هر کاری را که دلشان می‌خواهد، می‌کنند. بانك مرکزی را این‌گونه فلج کردند. بانك‌های کشور را به‌گونه‌ای کردند که الان همه‌ی آنها ورشکسته هستند... همین سیاست خارجی را ببینید. من الان خیلی حرف نمی‌زنم، ولی خیال می‌کنم داریم مسئله را با شعار حل می‌کنیم. تا الان چهار قطعنامه علیه ما صادر شده که حذف هر کدامِ آنها هزینه‌های زیادی برای کشور دارد.»

۱۳۸۸





- سکوت هاشمی در قبال انتخابات و حمایت برخی فرزندان او از موسوی
- بی‌اخلاقی در مناظره‌های انتخاباتی؛ احمدی‌نژاد هاشمی را متهم کرد
- نامه سرگشاده به رهبری
- دفاع رهبری از هاشمی با یک تبصره؛ دیدگاه رئیس‌جمهور به رهبری نزدیک‌تر از دیدگاه هاشمی به رهبری است
- آخرین خطبه هاشمی؛ خطبه تاریخی ۲۶ تیرماه
- صداوسیما و اصول‌گرایان علیه هاشمی
- درگیر چالش‌های وقف دانشگاه آزاد
- تلخ‌کام از روزهای تلخ و پرآسیب سال ۸۸

۱۳۸۹

- افزایش سخت‌گیری و محدودیت برای هاشمی
- واگذاری ریاست مجلس خبرگان به آیت‌الله مهدوی کنی
- درگیر چالش‌های دانشگاه آزاد؛ با اصرار رئیس‌جمهور اساسنامه جدیدی برای دانشگاه آزاد در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب شد



۱۳۹۰



- دل‌نگران سرنوشت پرونده هسته‌ای، تحریم و وضعیت اقتصادی کشور
- شنیدن خبر خانه‌نشینی رئیس‌جمهور

۱۳۹۱

- سخنی با تاریخ با آیت‌الله محمد یزدی در حاشیه مجلس خبرگان. به روایت هاشمی: «چرا تمام کارهای این دولت را تایید می‌کنید؟ فردا جواب خدا را چه می‌دهید؟... حالا که رسوا شده، می‌گویی فلان‌کس باعث انحرافش شده! اصل انحراف خود اوست. اگر اشتباه کردی صادقانه به مردم بگو اشتباه کردم.»











نظر هاشمی این بود که اصول‌گرایان روی گزینه علی‌اکبر ولایتی توافق کنند تا او وارد صحنه انتخابات نشود اما اصول‌گرایان در مورد هیچ‌کدام از گزینه‌های مطرح به توافق نرسیدند و هاشمی آمد.

انتخاب سخت

انتخابات نهم ریاست‌جمهوری

هاشمی می‌گوید: «یک سال قبل از انتخابات سال ۸۴ صداوسیما شروع به تخریب دولت‌های گذشته کرد تا مردم به نتیجه برسند روش روسای جمهور گذشته اشتباه بوده است و باید روش جدیدی به کار گرفت. من همان موقع اعتراض کردم که صداوسیما به خاطر یک دستمال دارد قیصریه را به آتش می‌کشد.»[1]

دیدگاه رهبری

هاشمی: «قبل از ثبت‌نام انتخابات چند بار خدمت مقام معظم رهبری رسیدم و به صراحت به ایشان گفتم بنده بنا ندارم وارد صحنه انتخابات شوم و شما هم روی آمدن من حساب نکنید و به فکر شخص مناسبی باشید.»[2] اما پس از مدتی گویا نظر هاشمی تغییر کرد و به رهبری گفت ضرورت‌هایی برای حضورش پیدا شده است؛ «ایشان گفتند ضرورت چیست؟ گفتم من سه ضرورت را برای آمدنم احساس کردم: یکی اینکه معتقدم باید کسی بیاید که دوگانگی فعلی را از بین ببرد تا کشور به یک نقطه متکی شود. دوم اینکه ممکن است کوتوله‌هایی بیایند که شأن نظام را پایین بیاورند و سوم اینکه احساس کردم کسی که قبولشان هم داریم ممکن است بیایند و کوتوله هم نباشند اما با رای کم، رئیس‌جمهور شوند. در این زمینه مثال زدم و گفتم مثلا ممکن است شش نفر در انتخابات شرکت کنند و مجموعه ۷ تا ۸ میلیون رای بیاورند که در این صورت انتخابات به مرحله دوم کشیده می‌شود و این امر برای نظام مشکل‌ساز خواهد بود. بنابراین احساس کردم اگر قرار است چنین اتفاقی بیفتد حتما باید بیایم.»[3] «قرار گذاشتیم اگر نامزدها به فرد شایسته‌ای برسند و توافق کنند، من هم حمایت کنم و نیایم.»[4]

حسن روحانی و انتخابات

همین ایام دکتر حسن روحانی به مقام معظم رهبری گفت: «اگر مطمئن شوم آقای هاشمی کاندیدا نمی‌شود حاضرم کاندیدای ریاست‌جمهوری شوم. آقای خامنه‌ای گفتند شما که می‌دانید آقای هاشمی کاندیدا نمی‌شوند. گفتم من هم در همین حد که بقیه می‌دانند می‌دانم. رهبری گفتند آقای هاشمی خودشان گفته‌اند شما می‌دانید که او کاندیدا نمی‌شود.» مقام معظم رهبری خطاب به حسن روحانی گفتند آقای هاشمی با توجه به عقل سیاسی خودشان نامزد نمی‌شوند و او می‌تواند نامزد شود؛ «چون با توجه به مشکلات مجمع و دیگر کارهای رودستی و وضع جهان ایشان نامزد نمی‌شوند. چرا باید نامزد شوند تا خود را در مقابل خواسته آب و نان و دیگر خواسته‌های افراد قرار بدهد؟ اگر بخواهد به نظام کمک کند، بهتر است همین کار فعلی را انجام دهد.»[5] روحانی ماجرا را به

حسن روحانی به رهبری گفت اگر بدانم هاشمی نمی‌آید نامزد می‌شوم رهبری گفت آقای هاشمی گفته روحانی می‌داند من نمی‌آیم.





▲ هاشـمی تمامی نامزدهای انتخابات نهم را به‌خوبی می‌شـناخت، قالیباف در زمان جنگ و دولت او از فرماندهان سپاه بود. تصویر مربوط به بازدید هاشمی از نمایشگاه دستاوردهای سپاه در ۲۴ آذر ۱۳۷۸ است که قالیباف فرمانده وقت نیروی هوایی سپاه بود.

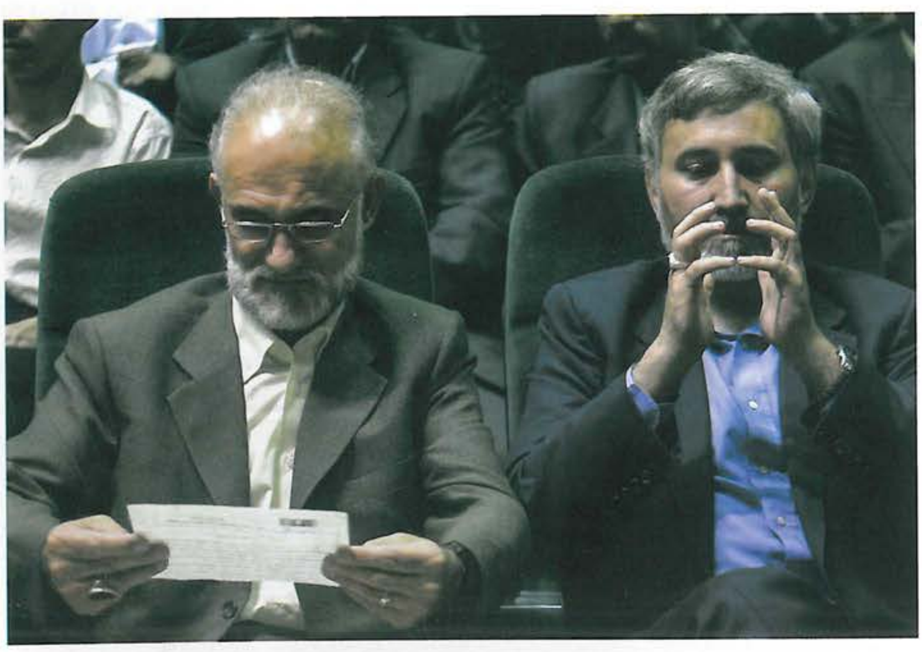
هاشـمی گفت و هاشـمی گفت در ملاقات پیشـین به رهبری گفته اسـت آقای روحانی می‌داند که من نامزد نیسـتم و می‌تواند نامزد شـود. وقتی روحانی استدلال آیت‌الله خامنه‌ای را به هاشمی گفت، هاشمی در دیدار با مقام معظم رهبری گفت: «این استدلال شما یک نوع راحت‌طلبـی را دنبال می‌کنـد که فعلا بنده در این کار راحت هسـتم. دلیلی ندارد که بنـده ماجراجویی کنم و ایـن مطلب در اصل درسـت اسـت ولـی دلیل اصلی این نیسـت. چون معتقدم باید بـه افراد تازه‌نفس اجازه بدهیم بیایند با انرژی بیشتر و با عشق و علاقه و نیروی جوان و با انگیزه بیشـتر کارهای تـازه‌ای بکنند و ما هم در کنار آنها هستیم و به آنها کمک می‌کنیم. باید قضیه مادام‌العمری را در این مملکت فراموش کنیم. البته در مورد رهبری اسـتثنا هسـت. چون جوهره ثابت ماست ولی در بقیه موارد مسـئله مادام‌العمری نباید باشـد و بنـده به آن دلیل نمی‌خواهم نامزد شـوم. ولی تا زمانی که زنده هسـتم، در هر کاری که نظـام به بنده احتیاج داشـته باشـد، انجام وظیفه می‌کنم. ایشان هم نظرات مرا تایید کردند و گفتند بنده اقتضای عقل سیاسـی را گفتم. نتیجه حرف ما این شـد که موضع من این باشـد کـه بگوییم مایل به آمدن نیسـتم، مگر اینکه آمدنم را به من دیکته کنند.» [۶]

نامزدهای ریاست‌جمهوری

راسـت و چـپ دهه‌هـای ٦٠ و ٧٠ اکنـون اصولگرایان و اصلاح‌طلبان نام داشتند. هر دو گروه در تلاش بودند با توافق بر گزینه‌ای واحد یکپارچه شوند تا پیروز انتخابات باشـند. نامزدهای مطرح اصولگرایـان علی‌اکبر ولایتی، علی لاریجانی، احمد توکلی، محمدباقر قالیباف، محسن رضایی و کاندیدایی تازه شـناخته شـده در پایتخت به نـام محمود احمدی‌نژاد بودند. لاریجانی گفته بود اگر هاشمی در انتخابات حاضر شود از او حمایت می‌کند.[۷] ولایتی نیز چنین وعده‌ای داده بود و با حضور هاشمی به آن عمل کرد اما لاریجانی تصمیم را به شورای هماهنگی اصولگرایان به ریاست ناطق نوری سپرد.[۸] اصلاح‌طلبان نیز سـه نامزد داشـتند: مهدی کروبی، مصطفی معین و محسـن مهرعلیزاده. هیچکدام از دو گروه نتوانستند روی گزینه واحد توافق کنند.

اصلاح‌طلبان و هاشمی

بسیاری از اصلاح‌طلبان با وجود هشت سال تجربه حضور در سـطح اول قـدرت هنوز شـرایط را خـوب درک نکرده بودنـد و در حالـی کـه اصولگرایان در میـان گزینه‌های متعـدد سـردرگم بودنـد نتوانسـتند به گزینه هاشـمی رفسـنجانی فکر کننـد؛ کاری که در مرحلـه دوم ناگزیر بـه انجام آن شـدند. از آنجـا که این انتخـاب در مرحله اول نیازمنـد شـهامتی برای اعتراف به اشـتباه پیشـین درباره هاشمی بود هیچگاه به آن فکر نکردند. ماشاءالله شـمس‌الواعظین از روزنامه‌نگاران مطـرح اصلاح‌طلب ۱۱ آبان‌ماه ۸۳ در روزنامه شرق نوشت: «تلاش اصلاح‌طلبان بـرای حـذف یکـی از شـاخص‌ترین سـمبل‌های اقتـدار و مهـارت سیاسـی روحانیـت و یکـی از کاتالیزورهـای مهـم و شـتاب‌دهنده رونـد دموکراتیزاسـیون یعنـی هاشـمی رفسنجانی از خطاهای اسـتراتژیک آنان در فهم پیچیدگی‌های حاکم بر سازه‌های سیاسی ناشی می‌شد.» او معتقـد بـود تـلاش اصولگرایان مجلـس هفتمی برای حذف هاشمی از انتخابات ریاست‌جمهوری به این دلیل اسـت که دولت توسعه‌گرای هاشـمی این بار و با تلاش بـرای تصحیح خطاهای دوره پیشـین عمل خواهد کرد و در حـوزه دموکراتیک موفـق خواهد بود اما سرگشـتگی اصلاح‌طلبـان در فهـم و انتخاب گزینه‌های فرصت‌سـاز پیش رو قابل‌درک نیست.[۹] اصلاح‌طلبان خیلی دیر متوجه شدند که باید از هاشمی حمایت کنند.



◄ ششم خرداد ۱۳۸۴، همایش حامیان جبهه مشارکت برای حمایت از مصطفی معین نامزد حزب مشـارکت که با حکم حکومتی رهبری، شـورای نگهبان صلاحیت او را تایید کرد. محمدرضا خاتمی دبیرکل حزب مشارکت و مصطفی معین.



جلسه ستاد انتخاباتی هاشمی رفسنجانی در هفتم خرداد ۱۳۸۴. از راست علی‌اکبر ولایتی که با ثبت‌نام هاشمی از نامزدی انصراف داد، هاشمی، محمد برادرش، حسن حبیبی معاون اول دوران ریاست‌جمهوری‌اش، عبدالله جاسبی رئیس دانشگاه آزاد، علی آقامحمدی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت، حمید میرزاده معاون اجرایی دوران ریاست‌جمهوری و غلامحسین کرباسچی شهردار سابق تهران.

اصولگرایان و هاشمی

هرچند بسیاری از اصولگرایان جوان به گزینه‌ای بسیار جوان‌تر از هاشمی برای ریاست‌جمهوری می‌اندیشیدند اما پیرترهای اصولگرا هنوز گوشه چشمی به هاشمی رفسنجانی داشتند. البته بزرگ‌ترین مشکل پیش روی آنها این بود که از تصمیم نهایی هاشمی بی‌خبر بودند و نمی‌دانستند او کاندیدا خواهد شد یا نه. عسگراولادی می‌گوید از آقای روحانی پرسیده قصد نامزدی دارد که او گفته من درگیر انرژی هسته‌ای هستم و بعد به سراغ هاشمی رفته است و جواب شنیده که بنا را بگذارید بر اینکه من نمی‌خواهم بیایم. او می‌گوید همراه آقایان باهنر و تقوی با او صحبت کرده‌اند و او گفته است مگر ضرورت شود که بیایم. عسگراولادی می‌گوید گفتم این سه تا که می‌شمارم ضرورت است یا نه؟ پرسید اگر پرونده هسته‌ای به شورای امنیت برود ضرورت است. جواب شنید نه. اگر آمریکا یا اسرائیل چند نقطه از کشور را بزنند ضرورت است. جواب منفی بود. اگر بحرانی اجتماعی پدید بیاید ضرورت است. باز جواب نه بود و آقای هاشمی گفت در این سه مورد هر کجا باشم و هر کسی هر جایی باشد باید به میدان بیاید. پرسید پس ضرورت چیست و جواب شنید اگر پیش آمد متوجه می‌شوید.[10] تیمور علی‌عسگری: «آقای هاشمی به آقای باهنر در شورای هماهنگی نیروهای انقلاب پیام داد و گفت اگر با آقای ولایتی اتفاق کنند من کنار می‌روم و تبلیغ هم می‌کنم و با لاریجانی اگر اتفاق کنند، حمایت می‌کنم ولی شاید برای ایشان تبلیغ نکنم اما می‌دانم لاریجانی شاکله‌اش برای ریاست‌جمهوری مناسب است و تدبیر و آینده‌نگری‌اش با چنین مقامی تناسب دارد اما اگر بخواهند کسی مثل احمدی‌نژاد بماند، می‌مانم و موضع گیری می‌کنم. زیرا احمدی‌نژاد از دید آقای هاشمی در شرایط ریاست‌جمهوری نبود.»[11] هاشمی از میان گزینه‌های موجود ریاست‌جمهوری علی‌اکبر ولایتی را می‌پسندید؛ «به رهبری می‌گفتم به افراد دیگر بگویید به نفع آقای ولایتی کنار بروند و من هم از آقای ولایتی حمایت می‌کنم.»[12] اما رهبری پیشنهاد هاشمی را نپذیرفت؛ «ایشان گفتند من دخالت نمی‌کنم. در آخرین قراری هم که با ایشان گذاشتیم گفتم اگر این کار را نکنید، من می‌آیم. تا قبل از آن واقعا نمی‌خواستم بیایم.»[13]

ثبت‌نام در انتخابات

هاشمی معتقد بود اصل، حاکمیت ولایت فقیه است و خیلی تفاوتی ندارد چه کسی رئیس‌جمهور شود؛ «مهم است که رئیس‌جمهور آراء زیادی داشته باشد ولی اصل مرکز و حاکمیت اصلی آنجاست. رئیس‌جمهور مدیر اجرایی کشور است ولی تصمیمات اساسی را معمولا رهبری می‌گیرند؛ لذا آنجا چندان جای نگرانی نیست. صادقانه می‌گویم که ترجیح می‌دهم دیگری رئیس‌جمهور باشد و من هم کمک‌کار او باشم، ولی رئیس‌جمهوری که مردم بپسندند و به او رای دهند و او را منتخب خودشان بدانند نه گروهی از مردم، که این شایسته مردم ما نیست.» او نگران بود به دلیل مطرح نبودن افراد رای رئیس‌جمهور منتخب کم باشد یا به ناچار در دوره دوم یکی انتخاب شود.[14] ۲۳ اسفند تعدادی از اهالی مطبوعات پیش او رفتند و گفتند افکارسنجی‌ها چنین وضعیتی را نشان می‌دهد. هرچند معتقد بود افراد مطرح افراد کم‌توانی نیستند؛ «اینها از مدیران شایسته ما هستند. ما در همین سطح هستیم. اگر بتوانند با حرف‌هایی که می‌زنند و سفرهایی که می‌کنند و افکارشان را با مردم در میان می‌گذارند، مردم را جذب کنند، خیال من و رهبری راحت می‌شود. اگر هم نشد، ما و شما با هم هستیم و اگر دیگری هم آمد، با هم از او حمایت می‌کنیم.»[15]

تصمیم نهایی

پنج روز قبل از ثبت‌نام محمدرضا باهنر به دیدار هاشمی رفت و هنوز جواب آیت‌الله این بود که نمی‌آیم اما سه روز بعد مهدی هاشمی رفت به باهنر گفت پدرم ثبت‌نام می‌کند. باهنر پرسید پدرت پیغام داده که به ما بگویی؟ گفت نه، من خودم فهمیدم و آمدم به شما بگویم. ناطق به دیدار هاشمی رفت و گفت بنا بود به



بانو خدیجه ثقفی همسر امام خمینی از هاشمی خواست که کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری شود و بعد به احمدی‌نژاد هم گفت به هاشمی رای داده است.

ما اطلاع دهید. حالا بگویید ما چه کار کنیم. هاشمی گفت فردا با رهبری دیدار دارد. بعد نظرش را می‌گوید. اما فردا بیانیه آقای هاشمی منتشر شد و ناطق نوری از هاشمی شنید که چون فکر کرده آقا خسته است به ملاقات ایشان نرفته و ثبت‌نام کرده است.[16] یکی دو روز پیش از ثبت‌نام، حداد عادل که تلاش زیادی برای وحدت اصولگرایان برای رسیدن به گزینه واحد داشت به هاشمی گفت رسیدن به گزینه واحد بسیار سخت شده است. اصلاح‌طلبان نیز در نرسیدن به گزینه واحد مصمم می‌نمودند. از سوی دیگر برخی معتقدند سیل تقاضاها از هاشمی رفسنجانی برای حضور در انتخابات سال ۸٤ و امتناع او در تاریخ جمهوری اسلامی نظیر نداشت.[17] همین روزها بود که هاشمی به دیدار بانو خدیجه ثقفی همسر امام خمینی رفت؛ «ایشان تقریبا با حالتی که هم آکنده از گله و هم راهنمایی بود، به من گفتند امام وقتی رفتند، خیالشان راحت بود که انقلاب را تحویل شما دادند. شما وقتی خودتان هستید، می‌خواهید انقلاب را به چه کسی تحویل دهید؟ البته این مضمون سخن ایشان است و من عین عبارت ایشان را یادداشت کردم و هست. من از حرف ایشان تکان خوردم و آن روز نزدیک روزهایی بود که تصمیم گرفتم بیایم و جمله ایشان در اراده من بی‌تاثیر نبود.»[18] اما هاشمی معتقد است اصلی‌ترین دلیلش برای ثبت‌نام این بود که می‌دید با تفرقه‌ای که میان نامزدها دیده می‌شود اوضاع خوب نیست و او خود را مسئول می‌دانست؛ «نمی‌دانستم به خدا چه جوابی بدهم اگر از من پرسید تو تشخیص می‌دادی که وضع خوب نیست، چرا نیامدی؟ آخرین چیزی که مرا وادار کرد بیایم، فقط جواب این سوال بود. دیدم جواب ندارم.»[19] روز قبل یا دو روز قبل‌تر از ثبت‌نام، حداد عادل پیش او آمد و مفصل با او صحبت کرد و ناهار را هم مهمانش شد. از حرف‌های حداد عادل مشخص بود که نمی‌توانند روی گزینه‌ای توافق کنند.[20]

مشورت با رهبری

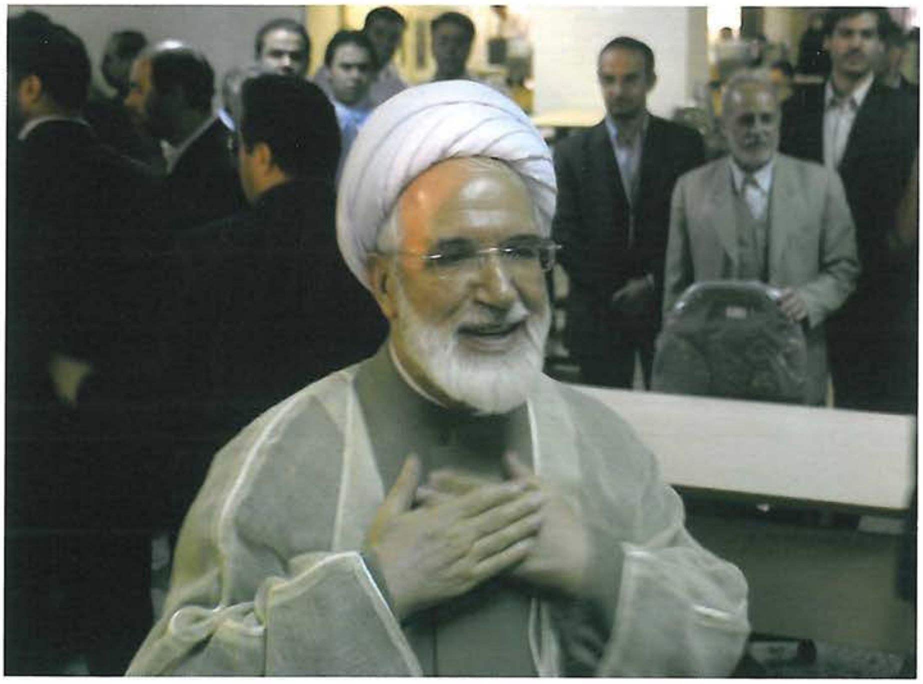
هاشمی: «عصر سه‌شنبه خود را پیش خداوند محاکمه کردم و با توکل به خدا آمدم. در آن روز پس از نماز استخاره کردم. از این جهت که در آن زمان آقا از سفر کرمان برگشته بودند؛ ما معمولا سه‌شنبه به دیدار آقا می‌رویم اما آن سه‌شنبه ایشان دعوت نکردند. گفتم شاید معذوریت دارند یا خسته هستند. گفتم اگر پیش ایشان بروم و مسئله انتخابات و حضورم را مطرح کنم، یا می‌گویند نیایید که من هم نمی‌آیم و بعد اگر در جامعه مشکلی پیش آمد به عهده رهبری می‌افتد که صحیح نیست یا می‌گویند بیایید که این از اصل ایشان که نباید در انتخابات به نفع کاندیدایی خاص دخالت کنند دور می‌شود، یا هیچ نمی‌گویند و می‌گویند خودت می‌دانی که این هم زیبنده ارتباط ما دو نفر نیست. بعد از آن همه مسائل را به خدا واگذار کردم که هرچه صلاح نظام و انقلاب است پیش می‌آید و بعد از این هم هر چه پیش آید دیگر برای من تفاوتی نمی‌کند.»[21] به نظر می‌رسد مقام معظم رهبری تا آخر به حضور هاشمی در انتخابات راضی نبود و سال بعد که هاشمی قصد داشت در انتخابات خبرگان رهبری ثبت‌نام نکند ایشان برای او پیغام فرستادند که آن وقت که نباید می‌آمدی، آمدی و حالاکه واجب است بیایی نمی‌آیی؟[22]



اول بهمن ۱۳۸۲ هاشمی به دعوت محمود احمدی‌نژاد شهردار تهران پارک پلیس را افتتاح کرد. هاشمی می‌گوید پس از ثبت‌نام، احمدی‌نژاد به محسن هاشمی گفت به حاج‌آقا بگویید اگر بخواهند من کنار می‌کشم اما او موافقت نکرده.

رقابت انتخاباتی

آیت‌الله خامنه‌ای: «آنچه کشور احتیاج دارد، رئیس‌جمهور بانشاط، مصمم، کاردان، توانا، پیگیر و باحوصله است. رئیس‌جمهوری که قدر مردم را بداند، با مردم صمیمی باشد، برای مردم مجاهدت کند، برای مردم کار و تلاش کند. ظرفیت‌های کشور را آنچنان به کار بگیرد که مردم بتوانند از این ظرفیت‌ها در همه جا بهره‌مند شوند. رئیس‌جمهوری که روستاهای دورافتاده برای او با تهران تفاوتی نداشته باشند و حق مردم شهرهای بزرگ و کوچك در نظر او یکسان باشد و بتواند برای رفع تبعیض و پُر کردن شکاف میان ثروتمندان و فقرا تلاش و کار کند. رئیس‌جمهوری شجاع، با تدبیر و مومن به اهداف انقلاب و نظام.» [۲۳]



▲ مهدی کروبی یکی از نامزدهای اصلاح‌طلبان و رئیس مجلس ششم بود. بیانیه ثبت‌نام هاشمی او را عصبانی کرد و جوابیه‌ای برای او نوشت.

معادله جدید

۲۰ اردیبهشت‌ماه ۸٤ هاشمی رفسنجانی با یک بیانیه حضورش در انتخابات را اعلام کرد و نوشت که این تصمیم، سخت‌ترین تصمیم عمر سیاسی‌اش بوده و از ضرورت‌هایی گفت که او را ناگزیر از حضور در انتخابات کرده است. از شرایط جهانی، از تنش‌ها و تفرقه‌ها و... بیانیه آیت‌الله هاشمی برای حضور در انتخابات مهدی کروبی را خشمگین کرد و بیانیه‌ای در جواب نوشت که هاشمی به کاندیداهای دیگر توهین کرده است. او نوشت: «بذر نگرانی‌هایی که به خاطرش به میدان آمده‌اید در دولت خود شما کاشته شده و متاسفانه در برابر آن سکوت یا رفتار تاییدآمیز داشته‌اید.» [۲٤] مدتی بعد شورای نگهبان اسامی نامزدهای تاییدصلاحیت‌شده را اعلام کرد. به غیر از هاشمی پنج نامزد دیگر تایید شده بودند: محمود احمدی‌نژاد، احمد توکلی، محسن رضایی، محمدباقر قالیباف و مهدی کروبی. ردصلاحیت محسن مهرعلیزاده و مصطفی معین نامزدهای اصلاح‌طلب بازتاب زیادی داشت و با نامه رهبری به شورای نگهبان آنها نظر خویش را تغییر دادند و آن دو را نیز به لیست نامزدها افزودند. هاشمی رفسنجانی: «قبل از اینکه نظر رهبری درباره آقایان معین و مهرعلیزاده اعلام شود، به شورای نگهبان گفتم نظر رهبری را برای حضور حداکثری مردم فراهم کنید و آن سخن من قبل از نظر رهبری در اخبار آمده بود.» [۲۵]

رقابت تبلیغاتی

نامزدها به شهرهای سراسر کشور سفر می‌کردند تا دیدگاه‌هایشان را با مردم در میان بگذارند. هاشمی رفسنجانی به سخن گفتن در صداوسیما و دیدارهایی که در تهران برگزار می‌شد اکتفا کرد. آیت‌الله هاشمی درباره نرفتن سفر استانی گفت: «اولا روزی که تصمیم گرفتم نامزد شوم، وقتی نمانده بود که برای سفر به همه استان‌ها برنامه‌ریزی کنم. ثانیا اگر بخواهم به هر استانی بروم، نمی‌توانم از امکانات دولتی استفاده نکنم. ثالثا در اینجا کار دارم. مسئولیت‌هایی که به‌عهده من است، به من اجازه نمی‌دهد که زمان طولانی در مرکز نباشم. روزانه کار دارم. در بیانیه‌ام گفتم عشقم این است که در بین مردم باشم». [۲٦] یکی از خبرگزاری‌ها نوشت که هاشمی گفته به خاطر فقر مالی نمی‌تواند به سفر استانی برود و سایر مخالفان همین خبر دروغین را دستمایه تبلیغات منفی و تمسخر او قرار دادند. [۲۷] این تنها مورد ضدتبلیغ علیه هاشمی نبود. مخالفان تمام توانشان را برای تخریب هاشمی گذاشتند. در این میان در ستادهای تبلیغاتی منتسب به هاشمی رفسنجانی نکاتی وجود داشت که دستمایه تبلیغ منفی مخالفان او بود. پوسترهای تبلیغاتی با طرح «hashemi ۲۰۰۵» و حضور دختر و پسرهای جوان در فیلم تبلیغاتی آقای هاشمی از نکات جالب تبلیغات انتخابات نهم بود. [۲۸] اصولگرایان که خود را پیروز انتخابات می‌دیدند آمدن هاشمی به میدان رقابت را نمی‌پسندیدند. در انتخابات مجلس ششم اصلاح‌طلبان پیروزی او را مانع تسلط همه‌جانبه‌شان بر امور کشور می‌دیدند و این بار اصولگرایان که مجلس و شورای شهر را در اختیار داشتند می‌دانستند با ریاست‌جمهوری

▼ سفر انتخاباتی هاشمی به شهری. نرفتن هاشمی به سفرهای استانی دستمایه‌ی تخریب‌های شدیدی شد.





▲ مصاحبه‌هـــای تلویزیونـــی نامزدها در ایـــام انتخابات. مناظره رودرروی نامزدها هنوز باب نشـــده بود و مصاحبه‌های تلویزیونی جذابیت چندانی نداشت.



▲ حضور هاشمی رفسنجانی در برنامه انتخاباتی شبکه پنج تلویزیون که شبکه اســـتانی تهران بود. هاشمی نمی‌دانست که مدتی بعد پخش تصاویرش در تلویزیون بسیار محدود خواهد شد.



▲ مصاحبه‌های تلویزیونی نامزدها در ایام انتخابات. فاطمه هاشـــمی فرزند بزرگ آیـــت‌الله او را در ایـــن برنامه همراهی می‌کرد. فاطمه بسیار کم‌حاشیه‌تر از فائزه بود.



▼ ۱۴ خرداد ۱۳۸۴، طیف وســـیعی در اطراف هاشـــمی بودند و هر کدام ایده‌ای برای تبلیغات داشـــتند و البته برخی ایده‌هـــا از جمله آن‌چه در تصویر می‌بینید به ضرر آیت‌الله تمام شد.



۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۴، دیدار هاشمی رفسنجانی با جوانان رای‌اولی. این دیدار هم از دیدارهای حاشیه‌ساز شد و بسیاری از اطرافیان مذهبی آیت‌الله آن را نپسندیدند.



۳۱ خرداد ۱۳۸۴، راهیابی محمود احمدی‌نژاد به دور دوم، اصلاح‌طلبان و بسیاری از اصول‌گرایان و حتی مخالفان را نیز نگران کرد. طرفداران مصطفی معین در تصویر دیده می‌شوند.

هاشمی باید رویای تسلط همه‌جانبه بر امور کشور را فراموش کنند.[۲۹]

جامعه مدرسین

ماجرای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به گونه‌ای دیگر بود. اعضای این جامعه به ریاست آیت‌الله مشکینی در جلسات متعدد نتوانستند به یک کاندیدای واحد برسند اما جمعی از علما و مدرسین بزرگ حوزه علمیه قم در بیانیه‌ای از هاشمی رفسنجانی حمایت کردند. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، سیدابوالفضل میرمحمدی، سیدجعفر کریمی، سیدمحمد ابطحی کاشانی، علی‌اکبر مسعودی خمینی، احمد صابری همدانی، محمد مومن قمی، محمدحسن قدیری، محمدهادی معرفت، علی ثابتی همدانی، حسن تهرانی، علیرضا الهی قمی، علی نیری همدانی، مرتضی مقتدایی، رضا استادی، سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، سیدعبدالاحد رضوی تویسرکانی، حسن شریعتی نیاسری، ابوالقاسم وافی، سیدمحمد غروی، علی نکونام گلپایگانی، جواد فاضل و محمدرضا فاکر از جمله امضاکنندگان این نامه بودند.[۳۰]

فیلم نامرغوب

ترکیب جمعیت جوان کشور سازندگان فیلم تبلیغاتی هاشمی را به نتیجه رسانده بود تا در فیلم از جوان‌ها استفاده کنند اما هاشمی رفسنجانی طرفدارانی داشت که این سبک را نمی‌پسندیدند. فیلم تبلیغاتی دور اول را که رسول صدرعاملی ساخت به مذاق خیلی‌ها خوش نیامد و روزنامه جمهوری اسلامی که طرفدار جدی هاشمی بود در نقد این فیلم نوشت: «در اعتراض به فیلم انتخاباتی آقای هاشمی رفسنجانی که عصر شنبه از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد تلفن‌های زیادی به روزنامه شد. معترضین معتقد بودند صحنه‌هایی از این فیلم، چه از نظر چهره تعدادی از حضار، چه نوع نشستن مختلط آنها و چه سوالاتی که مطرح کردند و همین‌طور صحنه و مطالب گفته شده در آخر فیلم توسط یکی از دختران حاضر در جلسه، از شخصیتی همچون آقای هاشمی رفسنجانی دور از انتقاد نبود. متاسفانه ترتیب‌دهندگان این برنامه به جای آنکه به مسائل مهم جامعه، منطقه و جهان توجه کنند، چند موضوع پیش‌پاافتاده را برای این گفتگو در نظرگرفتند و نوع گفتگو را طوری برنامه‌ریزی کردند که اصولا با نیازهای مردم و آنچه باید با یک کاندیدای ریاست‌جمهوری در میان گذاشته شود، هیچ تناسبی نداشت. ترکیب ترتیب داده شده برای این گفتگو هیچ تناسبی با ترکیب مورد انتظار جامعه آرمانی ایران اسلامی نداشت. به نظر می‌رسد جناب آقای هاشمی رفسنجانی باید در مورد اطرافیان، برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران امور تبلیغاتی خود تجدیدنظری اساسی به عمل آورند تا شخصیت انقلابی و اسلامی ایشان که حفظ آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است دچار لطمه نشود.»[۳۱]

نتایج دور اول انتخابات

اصولگرایان به ائتلاف نرسیدند و آرائشان میان نامزدها تقسیم شد. شعارهای اقتصادی کروبی رای خوبی جمع کرد. معین که نفر پنجم انتخابات شد ٤ میلیون رای داشت. انتخابات با این پراکندگی آرا به دور دوم کشیده شد: هاشمی با حدود ٦ میلیون و ١٦٠ هزار رای و محمود احمدی‌نژاد با حدود ٥ میلیون و ٧١٠ هزار رای به دور دوم راه یافتند. هاشمی معتقد به دخالت‌هایی در مرحله اول انتخابات بود و گفت با تبلیغات، تخریب و واردکردن گسترده نیروهای منسجم در سه استان بر نتایج انتخابات تاثیر گذاشته‌اند![۳۲] هاشمی معتقد است اصول‌گرایان توانستند اصلاح‌طلبان را فریب دهند و انتخابات به دور دوم کشید. وقتی کاندیداهای اصلاح‌طلب رد صلاحیت شدند اصول‌گرایان تقابلی دوقطبی با هاشمی تعریف کردند. در آن تقابل در صورت حمایت اصلاح‌طلبان، هاشمی در دور اول رییس‌جمهور می‌شد. هاشمی می‌گوید وقتی صلاحیت آنها تایید شد فریب خوردند، فعال شدند و آرا را شکستند.

اولین انتخابات دو مرحله‌ای

در بیرون مرزها نیز بسیاری آماده بازگشت هاشمی رفسنجانی به قدرت بودند. حجت‌الله ایوبی رایزن فرهنگی وقت ایران در فرانسه: «دولتمردان فرانسوی تردید نداشتند آقای هاشمی به قدرت بازخواهد گشت. رسانه‌های فرانسوی رقابت اصلی را میان هاشمی و قالیباف می‌دانستند و نیم‌نگاهی هم به آقای معین نامزد اصلاح‌طلبان داشتند.[۳۳] راهیابی محمود احمدی‌نژاد به دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری برخلاف اغلب پیش‌بینی‌های داخلی و خارجی بود و احتمال پیروزی او در دور دوم بسیاری را نگران می‌کرد. احمدی‌نژاد رایزنی ریش‌سفیدان اصولگرا برای وحدت در انتخابات را نپذیرفته بود و گزینه اصلی اصولگرایان نبود. اصلاح‌طلبان نیز به هیچ‌وجه ریاست‌جمهوری او را نمی‌پسندیدند. در دور دوم انتخابات، اصلاح‌طلبان، سازمان مجاهدین



انقلاب اسلامی، میرحسین موسوی، سیدمحمد خاتمی و مهدی کروبی از هاشمی حمایت کردند. بیانیه خاتمی نشانه‌هایی از حمایت از هاشمی داشت.[۳۴] یک هفته پس از مرحله اول انتخابات، مرحله دوم برگزار می‌شد. نیروهای اصلاح‌طلب به حمایت از هاشمی رفسنجانی به میدان آمده بودند. محمد قوچانی: «در سال ۷۹ مجلس ششم به مدد نقد آقای هاشمی شکل گرفت. بدیهی است چنین مایه‌ای نمی‌توانست پایه اتحاد ما با وی در انتخابات سال ۸٤ قرار گیرد بدون آنکه شجاعانه درباره رفتار خود توضیح دهیم. جالب آنکه در یک هفته باقیمانده از ۲۷خرداد تا سوم تیرماه ۸٤ ما با حرف‌هایی می‌جنگیدیم که خود روزگاری در ترویج آن نقش داشتیم.»[۳۵] خبرگزاری فرانسه گزارش داد: «راه‌یابی احمدی‌نژاد به دور دوم انتخابات همه را در واهمه نابودی تمامی دستاوردهای اصلاحات در چند سال اخیر قرار داده است.»[۳۶]

اعتراض علیه تخریب

اول تیر دو روز مانده به دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸٤ روحانی از نزدیکان هاشمی رفسنجانی و دبیر شورای امنیت ملی در جمع ائمه جماعت گفت هیچ جناحی نباید خانه‌نشین شود. در یک هفته منتهی به دور دوم انتخابات تخریب‌ها علیه هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد شدت گرفت. روحانی که از تخریب‌های شدیدی که علیه هاشمی رفسنجانی در این انتخابات انجام گرفته بود عصبانی به نظر می‌رسید و این تخریب‌ها را سازماندهی‌شده می‌دانست درباره برخورد با تخریب‌گران گفت: «بگذارید جمعه تمام شود. حتما من و دیگر مسئولان این کار را انجام خواهیم داد. وظیفه وزارت اطلاعات و قوه قضائیه است با توجه به تمام اطلاعاتی که در این زمینه به دست آمده و افرادی را که دستگیر کرده‌اند مسئله را برای مردم روشن کنند.» حسن روحانی، دبیر شورای امنیت ملی: «بعضی وقت‌ها در این بحث‌ها نهادهایی مورد سوءظن قرار می‌گیرند که اهمیت و جایگاهشان برای ما خیلی مهم است. بنابراین باید مسائل روشن شود.» روحانی: «این افراد در هر کجا بودند به هر حال باید با آنها برخورد شود و نگذاریم چنین حادثه‌ای در کشورمان تکرار شود.»[۳۷]



۱۹ بهمن ۱۳۸۵، دیدار آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در همان اتاقی که احمدی‌نژاد نشسته بود و برای آیت‌الله جوادی از هاله‌ی نوری می‌گفت که در هنگام سخنرانی‌اش در سازمان ملل او را احاطه کرده بود.

اعتراض به آیت‌الله

مخالفان هاشمی رفسنجانی به آیت‌الله جوادی آملی نیز اعتراض کردند. او نیز از هاشمی رفسنجانی حمایت کرده بود. حسن روحانی نقل قولی هم از آقای جوادی آملی خطاب به ائمه جمعه گفت: «آقای جوادی آملی می‌گفت من در هفت سال پیش از کسی حمایت کردم که ۷ میلیون رای آورد و طرف مقابل بیش از ۲۰ میلیون رای آورد اما از آن ۲۰ میلیون یک نفر به من اعتراض نکرد که چرا از فلان کاندیدا حمایت کردی.» حسن روحانی به جریان اعتراض و تجمع جلوی خانه آیت‌الله جوادی آملی به دلیل حمایت از هاشمی اشاره کرد و گفت: «علمای قم از تخریب‌ها ناراحتند و آیت‌الله فاضل لنکرانی هم به او گفته من تخریب شخص نمی‌بینم؛ تخریب نظام و انقلاب است. تخریب‌کنندگان به نظام معتقد نیستند.»

روحانی: «مگر سرمایه‌های انقلاب را به حراج گذاشته‌اید؟ مگر می‌خواهیم سال‌های ۶۰ و ۶۱ تکرار شود؟» او به مظلومیت شهید بهشتی اشاره کرد و اینکه در آن سال‌ها وقتی در منابر از ایشان نام می‌بردند مورداعتراض قرار می‌گرفتند. روحانی از نسل تازه شگفت‌زده و ناراحت بود؛ نسلی که به تعبیر او جنگ و مبارزات قبل از انقلاب را ندیده است و نمی‌داند کشور چه فراز و نشیب‌هایی را پشت سر گذاشته است.[۳۸] عزت‌الله فولادوند، عبدالکریم سروش و خشایار دیهیمی در روزهای آخر از هاشمی رفسنجانی حمایت کردند و فولادوند اعلام کرد: «ایران و ایرانیان تاوان انتخاب احمدی‌نژاد را می‌پردازند.»[۳۹]

نتیجه انتخابات ۸۴

در آستانه دور دوم انتخابات خبرنگاری از هاشمی پرسید: «اجماع خوبی در مرحله دوم در حمایت از شما ایجاد شده. دلیل این را چه می‌دانید؟» و هاشمی گفت: «به این نتیجه رسیده‌اند که چاره دیگری نیست و باید همین کار را بکنند.»[۴۰]

اما نتیجه آرا به نفع هاشمی رفسنجانی نبود. احمدی‌نژاد بیش از ۱۷ میلیون و هاشمی رفسنجانی بیش از ۱۰ میلیون رای آورد.

هاشمی: «می‌دانستم برنامه‌ریزی برای تاثیرگذاری روی انتخابات صورت گرفته است. چون با خیلی از جاها آشنا هستم ولی فکر نمی‌کردم در برابر من هم چنین وضعی پیش بیاید.»[۴۱]

تخلف انتخاباتی

آیت‌الله هاشمی شکست در انتخابات ۸۴ را قبول ندارد و می‌گوید با وجود تخریب‌ها هنوز نظرسنجی‌ها نشان می‌داد فاصله او با رقبا زیاد است: «به نظرم موقع انتخابات تخلفات به‌گونه‌ای بود که انتخابات متوقف و دوباره انجام شود. چون قانون می‌گوید نمی‌توان از نقاط ضعف گفت و باید چیزهای مثبت خودشان را بیان کنند و این‌گونه نبود و برنامه‌ای نداشتند. می‌گفتند ما می‌آییم تا منفی‌ها را درست کنیم. تبلیغات انتخابات به‌شدت خلاف قانون بود که جای بحث نیست. قوه قضائیه، شورای نگهبان و وزارت کشور می‌توانستند جلوی آن را بگیرند و مقاومت کنند که کاری نکردند و من هم در فکر توقف انتخابات نبودم اما چیزی که در جریان رای‌گیری اتفاق افتاد خیلی افتضاح است و صلاح نمی‌دانم در این شرایط که دشمنان ایران تلاش دارند حاکمیت و مسئولان ایران را نامشروع جلوه دهند، برگی به آن اضافه کنم. چون اگر آنچه می‌دانم مطرح کنم، آنها بیشتر سوءاستفاده می‌کنند. البته مطمئن بودم که اگر شکایت کنم، نتیجه درستی از آن به دست نمی‌آید. من نمی‌خواهم به انقلاب آسیب برسد. من آمده بودم به انقلاب آسیب نرسد و اگر الان بخواهم مسائل انتخابات را افشاگری کنم، درست بر ضد هدفی که وارد انتخابات شدم، نتیجه می‌گیرم. آنها هم می‌دانستند که من این کار را نمی‌کنم. همان مقدار که می‌شد، در همان بیانیه که خواندید و شنیدید گفتم که دخالت سازماندهی شده بود و چقدر رای جابه‌جا شد.»[۴۲]



محمود احمدی‌نژاد برخلاف پیش‌بینی‌ها به عنوان نفر دوم به دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری رفت هر چند مهدی کروبی نفر سوم انتخابات دور اول به‌شدت به نتایج معترض بود و خود را نفر دوم می‌دانست.

خبرهایی از گوشه و کنار

آیت‌الله هاشمی معتقد است به آراء او خیانت شده و می‌گوید برای حرفش ادله‌ای بسیار جدی دارد اما نمی‌خواهد در جامعه مطرح کند. تنها در یک دیدار خصوصی گفت: «دو سه نمونه را به شما می‌گویم. خیلی



▲ آیت‌الله و فرزندش یاسر هاشمی. آقای هاشمی معتقد است تخلف‌های گسترده‌ای در انتخابات انجام شده. او می‌گوید پیش‌تر هم برخی کارها انجام می‌شد اما او فکر نمی‌کرد بخواهند با او نیز این‌گونه روبه‌رو شوند.

به من اطلاعات می‌رسد. کسانی هستند که پشیمان می‌شوند و توبه می‌کنند و از من عفو می‌خواهند و چیزهایی می‌گویند.[۴۳] اگر اینها را جمع کنم و بگویم، مصیبت می‌شود. مثلا گروهی آمدند و گفتند بچه‌های بسیج تصمیم گرفتند، ماده یا مرکبی پیدا کنند تا مهر انتخابات را پاک کنند. اینها از صبح تا شب بارها رفتند رای دادند و مهرش را پاک کردند و رفتند جای دیگر رای دادند. اگر در تهران ۱۰۰ نفر باشند مهم نیست ولی اگر تصمیم سازمانی باشد و بخواهند در سراسر کشور این کار را بکنند، رقم عجیبی است. یا رقمی از شناسنامه‌های المثنی گفتند که تاسف‌بار است. از مدت‌ها پیش به بهانه‌های مختلف شناسنامه‌های المثنی درست کردند که متمرکز بود.[۴۴] در یک موقعیت تصمیم گرفتند از آنها استفاده کنند. یا تقلب‌های فراوانی که در خواندن آرا شد که اسناد فراوانی موجود است. این حرف خیلی روشن است. اگر اینها را به جامعه بگویم، انقلاب را می‌شکنم. لذا بعد از انتخابات تصمیم گرفتم نگویم و گفتم حرف نخواهم زد... یکی از همین شخصیت‌ها، از اعضای موثر نیروهای مسلح مازندران است. داستان‌هایی از روستاهای مازندران برای من نقل کرد که واقعا عجیب است. شغلش با آنها ارتباط دارد. در مرحله اول در سه استان اصفهان، قم و یزد تجربه کردند که موفق بود و خوب جواب داد. همین تجربه را در مرحله دوم به همه جا سرایت دادند.»[۴۵]

ناراضی از خاتمی

هاشمی: «آقای خاتمی گزارشی به رهبری، قوه قضائیه و من دادند و از اشکالات انتخابات گفتند. ایشان اشکالات را تقسیم کردند. بخشی مربوط به قبل از انتخابات است که در آن قسمت بخشی از حقایق را گفتند که جزو تخلفات تبلیغاتی است. مستدل است و دستگاه قضایی باید رسیدگی کند. در مورد متن انتخابات و رای گیری که مسئولیت خود ایشان بیشتر بوده، به نظر من هم ایشان و هم وزارت کشور کوتاهی کردند ولی شورای نگهبان که حاضر نیست بپذیرد اشکالی بوده است ولی آنها خودشان می‌دانند که چقدر اشکال بوده و ایشان به هر دلیل نخواسته این موارد را بگوید و من هم به ایشان اعتراض نمی‌کنم.»[۴۶]

انتخابات تمام شد و نه اصلاح‌طلبان و نه اصولگرایان دوست نداشتند چالش‌ها ادامه پیدا کند. کتاب «نگاهی به انتخابات نهم» نوشته داود علی‌بابایی غیرمجاز تشخیص داده شد.[۴۷] او می‌گوید این کتاب را بی‌طرفانه نوشته و در تاریخ پنجم مردادماه ۸۴ که هنوز اصلاح‌طلبان دولت را تحویل نداده‌اند تحویل ارشاد شده که غیرمجاز شناخته شده و شهریور نیز که دولت اصولگرا روی کار آمده است کتاب را به ارشاد تحویل داده که آنها نیز غیرمجاز تشخیص داده‌اند.[۴۸] آیت‌الله هاشمی: «الان فرضم را بر این گذاشتم که رئیس‌جمهور رای آورده و پیروز شده و آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور است و با ایشان همکاری می‌کنم و اگر بخواهم منازعه کنم، می‌دانم همه ما ضرر خواهیم کرد و مهم‌تر از همه انقلاب و کشور ضرر می‌کند.»[۴۹] هاشمی در بیانیه‌ای شکایتش را به درگاه الهی برد.

رهبری و هاشمی

مقام معظم رهبری نیز اندکی پس از انتخابات به تخریب‌ها علیه هاشمی اعتراض کرد؛ «تعدادی از نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری مورد تخریب قرار گرفتند. تخریب‌های غیر منصفانه و ناجوانمردانه. حتی شخصیت موجهی مثل آقای هاشمی رفسنجانی که شخصیت محترم و باسابقه‌ای است، از دم این تخریب‌ها در امان نماند. این حادثه بدی بود. رحمت الهی را نباید با این گونه کارها آلوده کرد با اینکه ما تاکید کرده بودیم. امروز چون گذشته است، من نصیحت می‌کنم اما مسئولان قضایی و غیرقضایی، غیر از نصیحت، وظایف دیگری هم دارند. آنها عوامل این تخریب‌ها را تعقیب کنند و آنها را پیدا کنند. یك عده به طور مسلم از روی جهالت و غفلت این کار را کردند، که البته فعل حرامی انجام گرفت. لکن بسیاری از کارهایی که انجام گرفت، کار کسانی بود که به هیچیك از نامزدها علاقه‌ای نداشتند و تخریب آنها برای تخریب فضای انتخابات انجام گرفت. آنها تخریب کردند برای زیر سوال بردن نظام اسلامی.»[۵۰]

هاشمی از گزارش خاتمی درباره تخلفات انتخاباتی ناراضی بود و معتقد است خاتمی از گزارش برخی تخلفات مهم کوتاه آمده است. تصویر مربوط به دیدار اعضای هیات دولت با رهبری در چهارم شهریور ۱۳۸۳ است.





▲ ۱۲ مـرداد ۱۳۸۴، سـید محمد خاتمی در حال نشـان‌دادن بخش‌های مختلف نهاد ریاسـت‌جمهوری به رئیس‌جمهور تازه. شنیده شده خاتمی از همان ابتدا به شدت نگران برخی عقاید خرافی در گروه پیروز انتخابات بود.

کابینه نو

شکل‌گیری دولت احمدی‌نژاد

هاشمی رفسنجانی: «ائمه جمعه که جمع بودند، به آنها گفتم آنها سفیران ما در میان مردم هستند و بدانند نمی‌خواهم با دولت یا وضع موجود درگیر شوم. شاید آنها مایل باشند کسی درگیر بشود و آنها هم عدم کارایی را به پای آن مخالفت‌ها بگذارند که درست نیست. به طور کلی باید کمك کنیم از این مرحله عبور کنیم. نباید برای اینهایی که می‌خواهند کار کنند، دردسر درست کنیم.»[۵۱]

اصل تغییر

احمدی‌نژاد به اغلب سیاست‌ها و مدیران گذشته انتقاد داشـت و تغییر در سیاسـت‌ها و مدیران از اولویت‌های او بود. اولین دیدار با حسن روحانی مسئول پرونده هسته‌ای، آخرین دیدار در کسـوت مسـئول پرونده هسـته‌ای بود. ترکیـب عالـی تصمیم‌گیری در موضـوع هسـته‌ای نیز تغییر زیادی داشـت. هاشـمی: «تا پیش از روی کارآمدن احمدی‌نژاد اکثریت جلسه، یعنی آقایان خاتمی، مهندس موسوی، خرازی، روحانی، یونسی و دیگران این طرف بودند. به محض اینکه دوره آقای خاتمی تمام شد، دو جلسه به آن شکل تشکیل و بعد از آن ترکیب عوض شد.»[۵۲]

ادامه اصلاحات

رایزنی‌هـای احمدی‌نژاد برای تعیین همکاری‌ها نشـان از تغییرات گسترده‌ای داشت که اصلاح‌طلبان را بسیار نگران کرده بود. گروه‌های هجده‌گانه اصلاح‌طلب ۱۸ تیرماه ۸۴ با هاشمی دیدار کردند و نگرانی‌شان از تغییرات گسترده را گفتند. هاشـمی گفت در دولت او سعی بر میانه‌روی بوده و الان نیز نباید تفرقه ایجاد شـود و یک جناح به‌طور کامل تمام امور را به دست گیرد. هرچند به اصلاح‌طلبان گفت: «شما باید قبول کنید که این بدعت در دوره دولت شما شروع شد. آن موقع خیلی بود. من دیدم آقای خاتمی خودشـان هم گله و انتقاد دارند. نباید می‌شد. اگر همان سـطحی که من فکر می‌کردم محفوظ می‌ماند، چون در کارها دولت تصمیم‌گیر است، می‌شد افراد را نگه داریم. هرچه داریم جلو می‌رویم، بیشتر به طرف تفرقه می‌رویم. به‌موقعی این تفرقه اتفاق افتاد. الان شرایط کشور به چند دلیل که مهم‌ترینش مسـائل هسـته‌ای اسـت، در نقطه جوش است. بسیار بسـیار خطرناک اسـت که ما داخل کشـور را متشنج و غیرمنسجم داشـته باشیم، اگر تفرقه اینجوری ادامه پیدا کند یا این تفرقه تقویت شود، طبیعی اسـت دشـمنان انقلاب فکر کنند که وقت تهاجم است. آنها الان دارند خیلی برنامه‌ریزی می‌کنند.»[۵۳]

کابینه دکتر

خاتمی صندلی ریاست‌جمهوری را به احمدی‌نژاد سپرد و مدتی بعد کابینه نیز نو شد با وزرایی که جز سعیدی‌کیا که وزیر مسـکن شـد مابقـی تجربـه وزارت نداشـتند. مجلس اصولگرا نیز چنـدان نحوه انتخاب همکاران دکتر احمدی‌نژاد را نمی‌پسندید و به چهار وزیر پیشنهادی‌اش رای نـداد. رهبری می‌گفت در دوران تبلیغات انتخابات ریاسـت‌جمهوری بـه اهل منزلـش گفته اسـت اگر آقای احمدی‌نژاد رای هم نیاورد، این خدمت بزرگ را به انقلاب کرد که شـعار «عدالت‌محوری» را مطرح کرد. نگذاشت به فراموشی سـپردن این شعار بشود یك سنت. این شعار مطرح شد و ذهن‌ها را به خودش متوجه کرد.[۵۴] رهبری از نتیجه انتخابات راضی به نظر می‌رسید و از صحبت‌های ماه‌هـای اولیه با دولت کاملا آشکار بود؛ «عدالت‌محور بـودن ایـن دولـت حـرف بزرگی اسـت. طرح این شـعار به‌عنوان محور حرکت دولت، یك کار جدید است. خودش یك تحول اسـت.»[۵۵] «مردم، تشـنه عدالت، تشنه مبارزه با فساد و تشـنه تمسـك به اصول انقلاب بودند، که وقتی دیدند یك نفر صادقانه این شـعارها را سـر دست گرفته و مطرح می‌کند، حول محور او جمع شدند. خود این نعمت بزرگی اسـت که این تفکر به‌صورت یك گفتمان مسلط در جامعه درآمد و همچنان ادامه دارد و بعد از روی کار آمدن این دولت، بحمدلله تقویت هم شـده اسـت.»[۵۶] «این هم که بگویند شـما متحجرید و طالبانـی عمل می‌کنید، به این حرف‌ها خیلی گوشتان بدهکار نباشد. از این حرف‌ها همیشه هسـت و گفته‌اند و می‌گویند. ما با هر حرکت و گرایشی از نوع طالبان، در اصل و بنیاد مخالفیم.» رهبری تاکید داشـت تمام توان دولت به خدمت و کار معطوف شـود.[۵۷] برخی از یکدسـتی قوای سـه‌گانه کشـور که در اختیار اصولگرایـان بود انتقاد می‌کردند اما رهبری این را قبول نداشـت؛ «امروز هم‌جهتی سه قوه برای ملت ایران یـك فرصت اسـت... اینکه کسـانی در قـوای مختلف با



هشتم شهریور ۱۳۸۴، احمدی‌نژاد در حاشیه اولین دیدار دولتش با رهبری. او کفش بنددار می‌پوشید و می گفت می‌خواهم گاهی برای بستن بندها مجبور شوم سرم را پایین بیاورم و فکر کنم. رگ خواب هوادارانش را خوب می‌شناخت.



مراسم تحلیف احمدی‌نژاد روز ۱۵ مرداد ۸۴ در مجلس شورای اسلامی برگزار شد. در آن روزآیت‌الله محمود هاشمی شاهرودی کنار احمدی‌نژاد ایستاد تا او در پیشگاه ملت سوگند یاد کند.

انتخاب و خواست مردم در جهت واحدی از لحاظ مشی سیاسی حرکت کنند، هیچ چیز مضری نیست. برای کشور مفید است.» [۵۸]

انتقاد خصوصی

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که به هیچ‌وجه مدیریت دکتر احمدی‌نژاد را نمی‌پسندید در خطبه‌های نماز جمعه و تریبون‌های عمومی دغدغه‌هایش را مطرح نکرد اما در برخی دیدارها کمی از نگرانی‌هایش گفت؛ «نگرانی من دو سه مورد است. یکی مسائل خارجی است که مسئله اول ما شده است. ما الان تهدید داریم و تهدید هم جدی است و به نقطه‌ای رسیده‌ایم که تضاد واقعی است. آنها نمی‌خواهند این تکنولوژی را داشته باشیم و ما می‌خواهیم داشته باشیم. مسئله کوچکی نیست. شاید بتوان روی مسائل درجه چندم کوتاه آمد ولی در این مورد دو طرف نمی‌توانند کوتاه بیایند. به نظرم این مسئله خوب اداره نمی‌شود و در همین دو سه روز خطر به بن‌بست رسیدن



▲ شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی اولین‌بار سال ۱۳۳۷ بازداشت شد، سال ۱۳۴۳ در پرونده ترور حسنعلی منصور زندانی و شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل کرد داستانی که کم‌وبیش تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. از سال ۶۰ تا ۷۶ از عناصر اصلی قدرت بود از ۷۶ تا ۸۴، ۸ سال در معرض انتقاد و تخریب و حالا ۸ سال دیگر در معرض انتقاد و تخریب؛ روی هم ۱۶ سال. خیلی‌ها به باور رسیده بودند که هاشمی برای همیشه تمام شده است.

را داشتیم و جوری عمل شد که پنج کشور اتمی دارای حق وتو در شورای امنیت را در مقابل ما قرار دادند. این مسئله‌ای است که نگرانیم چون خوب اداره نمی‌شود. در موقعی که موضوعی برای انسان مهم است، نباید مسائل فرعی را سر راه خود قرار دهد. حرف‌هایی زده می‌شود که فضای دنیا را علیه ما و برای دشمنان راه باز می‌کند. الان چه لزومی دارد بگوییم. قبلا می گفتیم ولی الان وقت این حرف‌ها نیست. بعدا هم می‌توانیم بگوییم. حرف دیگری که من نگرانم، دارند مدیران کشور را که سرمایه ما هستند و در طول ۲۵ سال خلق شده‌اند و رشد کرده‌اند، تار و مار می کنند. این‌گونه نیست که بازنشسته شوند و آبرومند زندگی کنند. معمولا آنها را بدنام می کنند. یا کارشان را یا خودشان را زیر سوال می‌برند که خطر بسیار بزرگی است. خوره‌ای به جان انقلاب است. مسائل مدیریت کشور هم نگران کننده است. بودجه‌ای که به مجلس رفته، مشکلات زیادی خواهد داشت.»[۵۹]



سفر به عربستان

شهریور ماه ۸٤ دو کاندیدای ریاست جمهوری ایران که در دور دوم با هم رقابت کرده بودند به سفر رفتند. هاشمی رفسنجانی برای زیارت خانه خدا و گفتگو با ملك عبدالله که به تازگی شاه عربستان شده بود به عربستان رفت و احمدی‌نژاد راهی نیویورك شد تا در اجلاس سازمان ملل شرکت کند.

فرودگاه جده

شنبه ۲٦ شهریور ساعت دوازده و نیم به جده رسیدند و بـه هتـل «قصـر الموتمرات» محـل اقامـت مهمانان دولـت سـعودی رفتند. مسـیح مهاجـری از همراهان: «حداقل دو دهه از تاسـیس این هتـل می‌گذرد و دیگر آن تمیـزی و وزانت قدیم را ندارد. امکانات رفاهی برای مهمانان رسـمی هم کاهش پیدا کرده به‌طوری‌که برای تلفـن به خارج از عربسـتان نمی‌توانسـتیم از تلفن‌های هتل اسـتفاده کنیم.» ملک عبدالله یکی دو ماه بود که پادشاه شده بود و هنوز بیعت قبایل و طوایف با او ادامه داشت. طولانی‌شدن همان بیعت‌ها قرار ملاقات آن روز را با دو سـاعت و نیم تاخیر مواجه کرد. پس از سـلام و احوالپرسی گرم، ملک عبدالله گفت دلمان می‌خواست شما رئیس‌جمهور می‌شدید و اینجا می‌آمدید. پرسید او چطور اسـت؟ (احمدی‌نژاد). هاشمی به اطرافیان گفت حال او را می‌پرسـد. اطرافیـان گفتند نه درباره خودش می‌پرسـد. در لابـه‌لای صحبت‌ها ملـک عبدالله گفت چرا اجازه می‌دهید انتخابات رها باشد و هر کسی وارد این میدان شـود؟ هاشـمی گفـت ما برنامه پنج‌سـاله و چشم‌انداز ۲۰ ساله داریم و هر کسی رئیس‌جمهور شود فرقی نمی‌کند و ملک عبدالله بحث را عوض کرد.[٦٠] هم درباره مسـئله هسته‌ای، اسـرائیل و روابط با پاکستان و ترکیه صحبت شد و هم درباره قطر و مسئله محدودیت زائرین ایرانی خانه خدا و مسائل عراق.[٦١] مسیح مهاجری: «بعـد از یک سـاعت گفتگـو هنـگام خداحافظی ملک عبدالـله طوری با اعضای هیئت ایرانی حرف می‌زد که گویی با یک لشکر شکست‌خورده مواجه است. به آقای روحانی گفت تو که کنار رفته‌ای، به آقای زرهانی گفت تو هنوز هستی؟»[٦٢]

مهمانی خصوصی

یکشـنبه ۲۷ شـهریورماه آقای هاشـمی دیداری با نواز شریف نخست‌وزیر پیشین پاکستان که با کودتای پرویز مشـرف برکنار و به عربستان تبعید شـده بود داشت و شـب در مهمانی ملك عبدالله شـرکت کرد.[٦٣] دوشنبه ۲۸ شـهریور مهمانی خصوصی‌ای برگزار شد که محمد

۲۹ شـهریور ۱۳۸۴، سـفر به اماکن مقدسه‌ی عربستان سعودی. هاشـمی در حـال نمازخواندن در مسـجد النبـی و در جوار مضجع پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم).



هاشـمی رفسـنجانی و هیات همراه در سفر حج، شهریور ۱۳۸۴. حسن روحانی از اولین کسانی بود که با آمدن احمدی‌نژاد از مسئولیت کنار رفت و در این سـفر همراه هاشـمی بود. ملک عبدالله کنایه‌های جالبی برای تیم همراه هاشمی داشت.

هاشـمی و مابقی اعضای خانواده در آن شرکت کردند. هاشـمی گفت ملک عبدالله یکـی از زن‌هایش را که در پاریـس بود برای پذیرایی از خانم‌هـا احضار کرد. اولین جلسه هاشمی و هیئت همراه برگزار شد با حضور آقایان ولایتـی، روحانـی، زنگنـه، دری نجف‌آبـادی، محمـود واعظی، محمد هاشمی، غلامحسین کرباسچی و مسیح مهاجری. موضوع جلسـه پرونده هسـته‌ای و اظهارات احمدی‌نژاد در سـازمان ملل بود که هاشـمی می‌گفت شـاید این صحبت‌ها پرونده را به شـورای امنیت ببرد. مسـیح مهاجری گفت آمریکا کوتـاه نمی‌آید مگر اینکه فعالیت هسـته‌ای را تعطیل کنیم. به هر حال پرونده به شـورا می‌رود. هاشـمی گفت با مذاکره می‌شود حلش کرد که هم فعالیت تعطیل نشود و هم پرونده به شورای امنیـت نـرود. بقیه اعضا بـا نظرات هاشـمی همراهی می‌کردنـد و دکتـر روحانی بیشـتر. مسـیح مهاجری: «هاشـمی نگران به نظر می‌رسـید. گویا اظهارات ملک عبداللـه در پرونـده اتمـی (در مهمانـی خصوصی) در تشـدید این نگرانی موثر بـود.»[٦٤] در مهمانی خصوصی ملک عبداللـه درباره آیت‌الله سیسـتانی هم اطلاعات می‌خواسـت و می‌پرسـید کیسـت و از کجا بـه یکباره مطرح شده. ملک عبدالله معتقد بود انتخابات و مجلس در عراق کشـک اسـت و همه چیز دسـت آمریکاست و تنهـا معادله ظهور آیت‌الله سیسـتانی را نمی‌فهمید.[٦٥] آیت‌الله صافی گلپایگانی به آقای هاشـمی نامه نوشـته

یک‌شـنبه ۲۷ شهریور، دیدار هاشمی و نواز شریف نخست‌وزیر پیشین پاکستان که در کودتای پرویز مشرف از کار برکنار و به عربستان تبعید شد. ۸ سال بعد هر دو به سطح اول قدرت کشورشان بازگشتند. ۲۳ اردیبهشـت ۱۳۹۲ نواز شـریف در پاکستان به قدرت رسید و یک ماه بعد در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ حسـن روحانی از یاران قدیمی هاشـمی رئیس‌جهور ایران شد.







۲۶ شهریور ۱۳۸۴، دیدار ملک عبدالله با هاشمی رفسنجانی. عبدالله‌بن‌عبدالعزیز پس از پادشاهی ۴ برادرش دهم مرداد همین سال به پادشاهی رسیده بود.

بود تا درباره برخی مسائل درباره بقیع و اماکن مقدس با ملک عبدالله مذاکره کند.[٦٦] یکی از موضوعات مذاکره نیز همین بود.

نیویورک و احمدی‌نژاد

همزمان با این سفر، احمدی‌نژاد در نیویورک بود. همه منتظر بودند. دیدگاه‌های او را به‌ویژه در مسائل هسته‌ای بشنوند. هنوز دولت جدید تشکیل نشده بود. رهبری از سیدمحمد خاتمی خواست تعلیق اختیاری دو ساله در برخی از تاسیسات هسته‌ای را بشکنند که شکسته شد. ۱۲ مرداد مقام معظم رهبری حکم ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد را تنفیذ کرد و دوران ریاست‌جمهوری او آغاز شد. ۱۷ مرداد فعالیت‌های هسته‌ای در سایت اصفهان از سر گرفته شد. رفع تعلیق‌ها، روابط ایران و اروپا را به سمت بحران پیش برد. احمدی‌نژاد حضور پرکاری در نیویورک داشت و ۲٦ شهریور برای اولین بار در سازمان ملل سخنرانی کرد و از اصلاح ساختار سازمان ملل، پیشنهاد برای مشارکت غربی‌ها در تاسیسات هسته‌ای ایران، مبارزه با تروریسم و گسترش صلح گفت.[٦٧] هاشمی رفسنجانی از عکس‌العمل‌های منفی نسبت به صحبت‌های احمدی‌نژاد در مقر سازمان ملل راضی نیست؛ «انتظار نداشتم چنین شرایطی پیش بیاید. پیشنهادهایی هم که





شهریور ۱۳۸۴، هاشمی و همراهان در حال به‌جا آوردن مناسک حج. در تصویر پایین سمت راست زنگنه از وزرای دوران ریاست‌جمهوری هاشمی و وزیر نفت خاتمی حضور دارد که اکنون نیز پس از هشت سال فاصله وزیر نفت دولت روحانی است. مهدی هاشمی رفسنجانی نیز در کنار آیت‌الله حضور دارد.



▲ ۲۷ شهریور ۱۳۸۴، اولین سخنرانی رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد در سازمان ملل متحد. برای روحیه ضداستکباری او در ۴ سال اول نشانه‌های بیشـــتری وجود داشت. همین ایام هاشمی در عربستان بود.

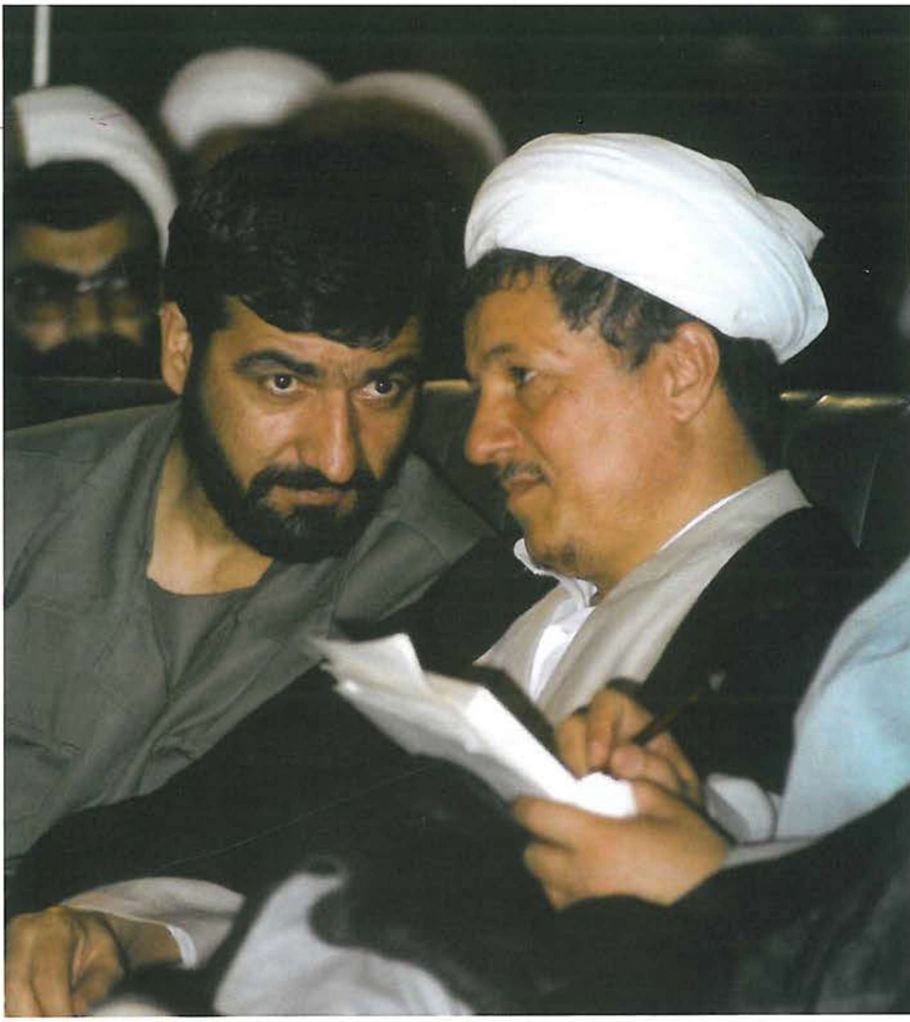
به شورای حکام رفته که پیشنهادهای خوبی نیست.»[۶۸] دوم مهر شـورای حکام قطعنامه تندی علیه ایران داد و از ایران خواست بسیاری از فعالیت‌های هسته‌ای‌اش را تعلیـق کند. چهارم آبان رئیس‌جمهور پرونده‌ای گشـود کـه تا سـال‌ها از مباحث اصلی پیرامون ایران در سـطح جهان بود. او در همایش جهان بدون صهیونیسم شرکت کرد و گفت امام خمینی گفته است رژیم صهیونیستی باید از صحنه روزگار محو شـود و به حول و قوه الهی به زودی جهان بدون آمریکا و صهیونیسم را تجربه خواهیم کـرد. گفته‌هـای احمدی‌نـژاد در این همایـش تیتر یک اغلب رسانه‌های جهان شد و تبلیغات زیادی علیه ایران و پرونده هسته‌ای انجام گرفت.

نامه جنجالی

تعبیـر «جام زهـر» در پیام پذیرش قطعنامـه امام برای



▼ شکستن پلمپ تاسیسات یوســی‌اف اصفهان، ۱۷ مرداد پنج روز بعـد از تنفیـذ و دو روز پس از تحلیف ریاســت‌جمهوری احمدی‌نـژاد. نظر رهبری این بود که تعلیـق در همان دولتی که اجرا شـده شکسته شود اما شنیده شـده خاتمی این مسئولیت را نپذیرفت.



هاشمی رفسنجانی از سال ۶۲ فرمانده عالی جنگ شناخته می‌شد و محسن رضایی هم فرمانده سپاه بود و ارتباط نزدیکی با هم داشتند. مسئله‌ی پایان جنگ هنوز هم چالشی میان آن‌هاست و البته هاشمی صریح‌تر سخن می‌گوید.

همیشه این مقطع تاریخی جمهوری اسلامی را به یک پرونده باز تبدیل کرد. هرازگاه برخی شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی این موضوع را به میان می‌کشند که چه کسانی جام زهر را به امام نوشانده‌اند؛ موضوعی چالشی که برای اصحاب رسانه هم جذاب است. ۳۱ شهریورماه ۸۵ هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه درباره پایان جنگ مطالبی گفت که نشان از تاثیرگذاری نیروهای نظامی در پایان جنگ داشت و پس از آن نیز در مصاحبه‌ای رادیویی قدری بیشتر موضوع را باز کرد که با پاسخ سردار محسن رضایی فرمانده سپاه در سال‌های جنگ همراه بود. پس از آن هاشمی نامه‌ای از امام را منتشر کرد که با وجود انتشار در کتاب ممنوعه «خاطرات آیت‌الله منتظری» در آن زمان نو و منتشرنشده بازتاب یافت. امام در این نامه از نامه فرمانده سپاه در پایان جنگ با عنوان «نامه تکان‌دهنده» یاد کرده بود. هاشمی: «سال ۶۷ دو روز بعد از اینکه آن نامه در جمع مجلسی‌ها و دولتی‌ها خوانده شد حاج احمد آقا به خانه ما آمد و از طرف امام یک نسخه از آن نامه را به امضای ایشان به من دادند و فرمودند این را نگه دارید. چون زمانی به درد شما می‌خورد. تا من هستم و تا این بحث داغ است، خبری نیست ولی بعدها شاید دست‌هایی پیدا شود که بخواهد تاریخ جنگ، به‌خصوص مقطع قطعنامه را تحریف کند که باید آن روز از این سند استفاده شود.» [۶۹]

فرماندهان نظامی

برخی از اطرافیان محسن رضایی و فرماندهان زمان جنگ گفتند هاشمی به نوعی محسن رضایی را فریب داده و از او این نامه را گرفته است و هر کدام محتوای نامه محسن رضایی را که منتشر نشده و تنها امام در نامه خود به بخش‌هایی از آن اشاره کرده بود تفسیر می‌کردند. رفیق‌دوست وزیر سپاه سال‌های جنگ گفت رضایی این نامه را برای فتح بغداد نوشته بود. محسن رضایی موضعی منطقی‌تر گرفت در مصاحبه با روزنامه شرق گفت: «ما نشستیم و یک استراتژی پیروزی را طراحی کردیم که مطابق آن پنج سال طول می‌کشید تا ایران صدام را تسلیم کند. ما نیازهای خود برای پیاده‌کردن این برنامه و استراتژی را هم ذکر کرده بودیم. به هر حال پیش‌بینی ما براساس اخبار و اطلاعاتی که کسب کرده بودیم این بود که عراق ظرف دو یا سه سال آینده یعنی تا سال ۷۰ به سلاح هسته‌ای دست پیدا می‌کند. مبارزه با عراق هسته‌ای با آن امکاناتی که ما داشتیم کار سختی بود. ما همه‌ی پیش‌بینی‌ها را براساس اخبار و اطلاعاتی که کسب کرده بودیم، داشتیم و براساس آن نیازهای خود برای پیروزی در جنگ طی یک برنامه پنج ساله را اعلام کردیم.» خبرنگاری از محسن رضایی پرسید: «هدف آقای هاشمی از اینکه چنین نامه‌ای را از شما خواسته بودند چه بود؟» محسن رضایی: «در فروردین، اردیبهشت و خرداد ۶۷ ارتش عراق حملات خود را به ایران شروع کرد و بخش‌هایی از فتوحات ایران را باز پس گرفت. آقای هاشمی اواخر خردادماه ۶۷ به کرمانشاه آمد و گفت ما سران قوا خدمت امام رسیدیم و امام نظرات ما را برای پذیرش آتش‌بس نپذیرفتند و گفتند باید به جنگ ادامه دهید. ما گفتیم پول نداریم. امام گفتند از مردم مالیات بگیرید. گفتیم ارز نداریم. گفتند خودتان برای آن فکری بکنید. گفتیم مردم به جبهه نمی‌آیند. امام گفتند دستور جهاد خواهم داد. حالا شماها که قبلا هم می‌گفتید برای پایان جنگ طرحی دارید، طرح خودتان را به ما بدهید. حضرت امام به ما گفتند برویم نیازمندی‌های شما را تامین کنیم. ما وظیفه خود را باید انجام می‌دادیم و براساس نظرات کارشناسی واقعیات را منتقل می‌کردیم و برآورد خود را برای پایان دادن به جنگ و نیازمندی‌های نیروهای مسلح ارائه می‌کردیم. اما اینکه آقای هاشمی از آن نامه چه هدفی داشتند، فکر نمی‌کنم نظر خاصی جز اجرای دستور امام داشتند.» [۷۰]

خبرنگار از او پرسید: «وقتی ایشان نامه را پس از سال‌ها منتشر کردند اولین برخورد و احساس شما چه بود؟» محسن رضایی: «دلگیر شدم ولی چون دیدم عده‌ای می‌خواهند جنجال‌آفرینی کنند سکوت کردم. دلگیری من هم مربوط به ناقص طرح شدن مسئله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود که موجب ابهاماتی در ذهن مردم می‌شد.» [۷۱]

دیدگاه رهبری

مقام معظم رهبری موافق این بگومگوها نبود و حرف‌های او در جمع مسئولان نظام بحث‌ها را موقتا پایان داد؛ «بعضی از بگومگوها هم هست که آدم می‌بیند این بگومگوها آن مقداری که اهمیت دارد، بعضی از تبلیغات آنها را چند برابر دارای اهمیت می‌کند. آن وقت بار سنگینش روی دوش ملت می‌افتد؛ همین گفتگوهایی که راجع به مسئله پایان جنگ و قطعنامه اتفاق افتاد. البته اگر این بگومگوها نشود، بهتر است اما وقتی شد، نبایستی درباره تاثیرش آنچنان اغراق‌گونه حرف زد که گویا يك حادثه عظیمی اتفاق افتاده است. نه. حقیقت را درباره مسئله جنگ، همه مردم و مسئولان ما می‌دانند. در جنگ، مسئولان نظامی و سیاسی، همه‌شان تلاش کردند و همه‌شان خدمت کردند. ما اینها را به چشم خودمان از نزديك مشاهده کردیم. همه‌شان هم ضعف‌هایی داشتند. اینها چیزهایی نیست که بتوان انکارشان کرد. سیاستمدارها هم ضعف‌هایی داشتند، نظامی‌ها هم ضعف‌هایی داشتند اما بی‌تردید خدماتشان از ضعف‌هایشان بیشتر بوده است. برآیند این ضعف‌ها و این خدمات همینی بود که اتفاق افتاد که امام تصمیم‌گیری کردند. اینها با جزئیات دقیقش یقینا در زمان خود به‌تدریج در معرض اطلاع مردم قرار خواهند گرفت و مردم می‌دانند اما آنچه که من عرض می‌کنم، این متن واقع است که حالا ان‌شاءالله اینها يك روز مستدل خواهد شد. برآیند همه این توانایی‌ها و ضعف‌ها و موفقیت‌ها و خوبی‌ها و کوتاهی‌ها همین بود که اتفاق افتاد؛ و این به معنای شکست نبود و مطلقا به معنای تسلیم‌طلبی نبود.» [۷۲]

مخالفت در سکوت

تعامل هاشمی و دولت احمدی‌نژاد

هاشمی در دیدار با علمای جامعه مدرسین: «در مورد اوضاع بین‌المللی و شرایط خودمان، من از مدیریت کشور راضی نیستم. فکر می‌کنم کشور خوب اداره نمی‌شود و در سیاست خارجی از ظرفیت خود درست استفاده نمی‌کنیم. به خاطر اینکه پرونده هسته‌ای ما به‌صورت خطرناکی پیش می‌رود. در مسائل داخلی هم فکر می‌کنم در اقتصاد، سیاست و همبستگی نیروهای انقلاب مشکل دارند. منتها خود من نمی‌خواهم وارد این بحث‌ها شوم چون ممکن است تبعاتی داشته باشد ولی راضی نیستم.»[۷۳]

همکاری ممنوع!

هاشمی رفسنجانی در شرایط سختی قرار گرفته است. شاید پس از سال‌ها با رئیس دولتی روبه‌رو شده که تمایلی به کمک خیرخواهانه او ندارد. پس از بنی‌صدر تمام دولت‌های دیگر همواره رابطه خوب و نزدیکی با او داشته‌اند اما اکنون احمدی‌نژاد از اصولش مخالفت با هاشمی است. هاشمی رفسنجانی ۲۰ بهمن‌ماه ۸۵ در حضور استاندار قم (دریادار محتاج) گفت: «دولتی‌ها مایل نیستند ما در کارشان از این نوع دخالت‌ها بکنیم. حتی بیاییم روی طرح‌ها و برنامه‌هایشان تحلیل بدهیم و کمک کنیم. آقای محتاج اینجا هستند... معمولا به هر جا که می‌روم، مدیران و... می‌آیند و با آنها صحبت می‌کنم و مشکلاتشان را می‌گویند و ما کمک‌شان می‌کنیم. ایشان دعوت کردند که به شورای اداری برویم. با اینکه وقت هم نداشتیم، تحمیل کردند و سفر شب را به تاخیر انداختیم. من اگر در آن جلسه می‌رفتم، با مدیران استان خیلی حرف‌ها را با هم می‌زدیم و مشکلات روحی آنها را برطرف می‌کردم. آقای احمدی‌نژاد به ایشان تلفن کردند و گفتند چرا گذاشتی؟ لغو کن. البته من خوشحال شدم. نه اینکه متاثر شوم. به ایشان گفتم شما اطاعت کن. رئیس شماست و نباید با رئیس خود مشکل داشته باشید. من سعی می‌کنم در کار اینها دخالت نکنم. ثانیا حالاتی که من دل می‌دهم، بیشتر است. من با مردم صادق هستم. کار خوبی که هست آن را درست جلوه می‌دهم و می‌گویم این، این طوری است. واقعا خوب و قانع کننده بیان می‌کنم ولی وقتی خودم دل ندارم و می‌دانم داریم بد می‌رویم، نباید به مردم دروغ بگویم... حداکثر این است که سکوت کنم و چیزی نگویم.»[۷۴]

خبر تفرقه‌افکن

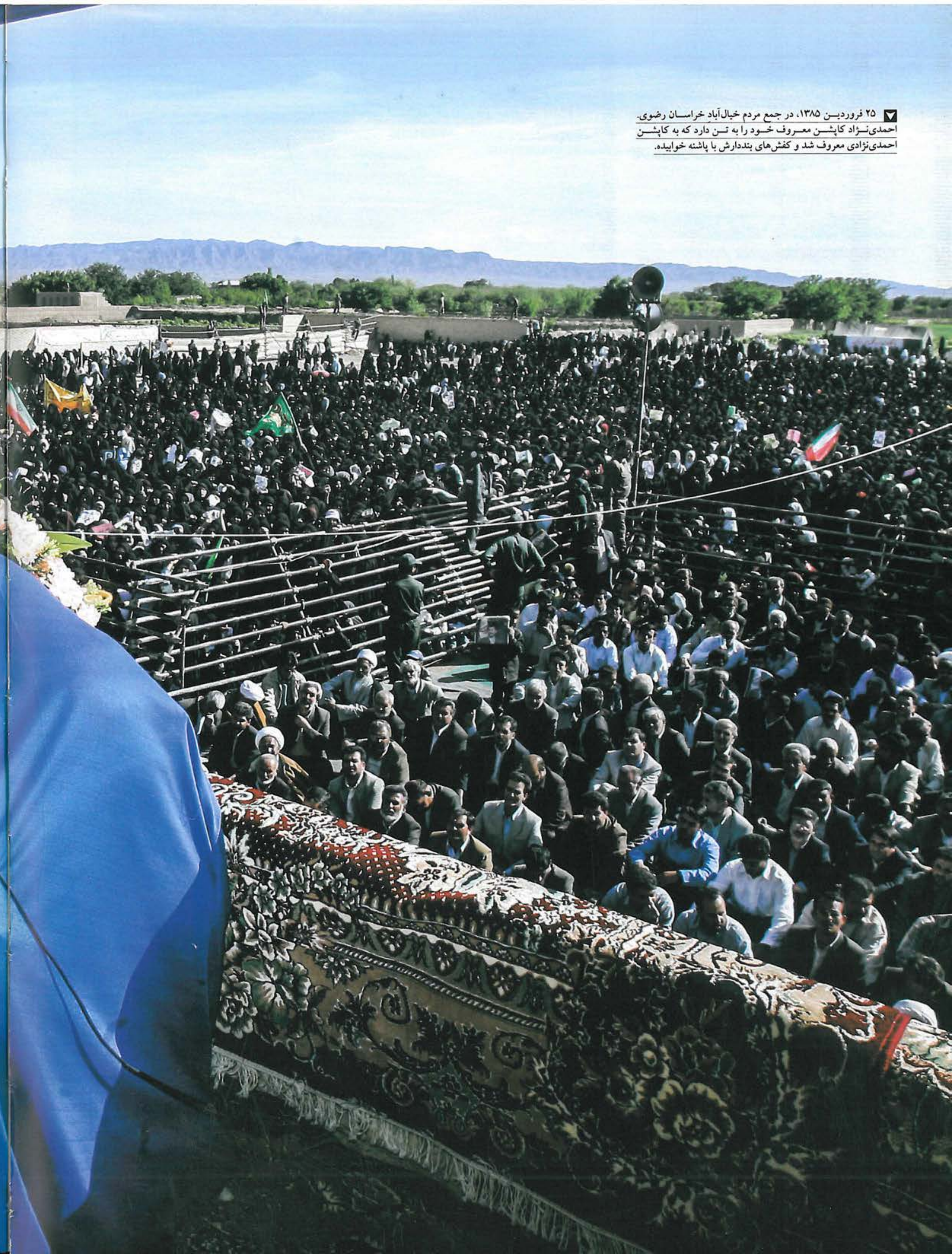
دکتر احمدی‌نژاد چند سال بعد در انتخابات سال ۸۸ از موضوعی سخن گفت که نشان از دوری شدید او از هاشمی رفسنجانی داشت. او در مناظره با میرحسین موسوی گفت: «در همان اوایل این دولت، آقای هاشمی پیغامی برای یکی از این پادشاهان حاشیه خلیج‌فارس فرستاد که شما نگران نباشید. ظرف شش ماه این دولت ساقط می‌شود که بعدا افرادی رفتند توضیح دادند و مسئله تا حدودی حل شد.» احمدی‌نژاد نگفت منبع این خبر چه کسی بوده است و هاشمی نیز پس از مناظره به احمدی‌نژاد گفت چنین موضوعی حقیقت ندارد و بعدها نیز بارها آن را تکذیب کرد اما مهم‌تر از راست یا دروغ‌بودن خبر باور احمدی‌نژاد به آن بود؛ که شکاف عمیقی میان او و هاشمی ایجاد کرد تا جایی که شنیده شد هیچ مسئولی از دولت احمدی‌نژاد جرات دیدار با هاشمی را نداشت و اگر داشت و به دیدارش می‌رفت به سرعت عزل می‌شد. ایرانی‌ها همیشه از عوامل تفرقه‌افکن ضربه خورده‌اند و مقام معظم رهبری سال ۸٤ در دیدار با اعضای مجلس خبرگان روی همین نکته دست گذاشت: «سعی کنیم آنچه را که در دوران انتخابات از دلتنگی‌ها و کدورت‌ها به‌وجود آمده و احیانا زخم‌هایی بر دل‌ها و جان‌ها خورده التیام دهیم. هر وقتی هم يك طور و يك شكل است. من همین الان در داخل کشور سیاست‌ها و جهت‌گیری‌هایی را می‌بینم که درست عکس این دارند برنامه‌ریزی می‌کنند. اینها دوست نیستند و نمی‌توانند دوست باشند. برای ایجاد تفرقه هرچه بیشتر دارند برنامه‌ریزی می‌کنند.»[۷۵]

تعامل خفیف

هاشمی می‌گفت با وجود موضع رئیس دولت علیه او، نظرش بر کمک به دولت است؛ «سعی می‌کنم در



۲۴ فروردین ۱۳۸۵، بالگرد حامل رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد در حال نشستن در گناباد. سفرهای استانی از تصمیمات پرحاشیه احمدی‌نژاد بود. گاه در عرض چندساعت صدها مصوبه در این سفرها تصویب می‌شد.



۲۵ فروردین ۱۳۸۵، در جمع مردم خیال‌آباد خراسان رضوی. احمدی‌نژاد کاپشن معروف خود را به تن دارد که به کاپشن احمدی‌نژادی معروف شد و کفش‌های بنددارش با پاشنه خوابیده.



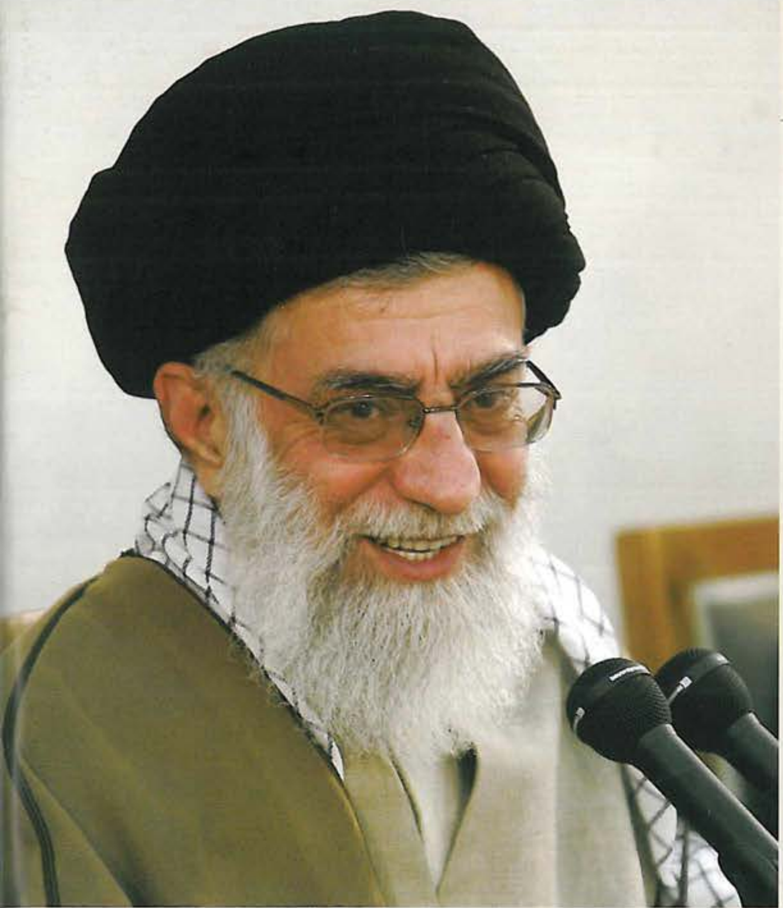


۱۳ آبان ۱۳۸۴، هاشمی رفسنجانی و محمود احمدی‌نژاد لبخندهایی از جنس مصلحت نیز کم داشتند. احمدی‌نژاد باور کرده بود هاشمی به دنبال سرنگونی اوست.

جلسات هرچه بتوانم به دولت کمک کنم. در مجمع همانجایی که لازم است مشکلاتشان را برطرف می‌کنم. هفته قبل جلسه‌ای داشتیم و فردا هم داریم که درباره اراضی کشاورزی است. مجلس تصویب کرده که این اراضی را خرد نکنند، به خاطر اینکه روی اراضی خرد نمی‌توان بهره‌وری را زیاد کرد. البته مصوبه درستی است. شورای نگهبان جلوی آن را گرفته و گفته این خلاف شرع است برای اینکه ارث مردم است و مردم باید ارث خود را تقسیم کنند و خودشان می‌دانند و اشکال شرعی گرفتند که به مجمع آمده. وزیر کشور، طرفدار نظر شورای نگهبان نیست و طرفدار مجلس است. خیلی هم با ما کار کرده است. ما دو سال روی این کار کردیم و به شکل خوبی درآوردیم. همین جلسه قبل آقای احمدی‌نژاد شرکت کرد و ما هم آماده شده بودیم که تصویب کنیم. یعنی تمام شده بود. ما جلسه مشترک با قوه قضائیه داشتیم. احمدی‌نژاد آمد و دیدم نگران است. گفت ممکن است بیکاری را اضافه کند. من دیدم برای اینکه کار دولت مشکل نشود، طرح را متوقف کردم که آقایان حداد و... فشار آوردند که رای بگیریم. من گفتم بالاخره رئیس‌جمهور مسئول است و می‌خواهد بعدا اداره کند. اگر واقعا اشکال آن وارد است، وزیرش حل کند. کاملا مواظبیم که به آنها کمک کنیم.» [۷۶]

دولت و رهبری

آقای خامنه‌ای معتقد است: «باید دولت‌ها و روسای‌جمهور را تقویت کرد. اینجا هم وظیفه سنگین است. این‌طور نباشد که بعضی به خاطر توقعات زیاد و بعضی به خاطر برخی کدورت‌هایی که ممکن است وجود داشته باشد، از چند طرف دولت را تضعیف کنند... دولت‌های مختلف از زمانی که بنده این مسئولیت را داشتم، موردحمایت من بودند. این معنایش این نبوده که من با سیاست‌های آن دولت‌ها در همه‌جا موافق هستم؛ نه، تصریح هم می‌کردم و می‌گفتم که با بعضی از سیاست‌هایشان در زمینه‌های مختلف موافق نیستم اما کلیت دولت‌ها را من همیشه حمایت کرده‌ام.» آقای خامنه‌ای معتقد بود این دولت در شعار و عمل ویژگی‌ها و خصوصیاتی دارد که موجب بشود که انسان گرم‌تر حمایت کند و در این قدردانی و حمایت، دلگرم‌تر اقدام کند.[۷۷] دولت نهم و رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد مخالفان سرسختی حتی میان اصولگرایانی داشتند که او را متهم به تکروی می‌کردند. بسیاری معتقدند اگر حمایت‌های رهبری نبود این دولت با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شد. رهبری در برابر بسیاری از انتقادات از جمله انتقاد از سفرهای استانی، انتقاد از نداشتن بدنه کارشناسی قوی و انتقاد از تغییرات گسترده با جدیت از دولت دفاع کرد. یکی از سوالاتی که هاشمی رفسنجانی با آن روبه‌رو بود دلیل حمایت‌های رهبری از دولتی بود که او شیوه مدیریتش را نمی‌پسندید. هاشمی: «حس می‌کنم رهبری احساس کردند دولت مخالفان قوی‌ای دارد و خواستند با این حمایت‌هایی که می‌کنند، نگذارند دولت آسیب کلی ببیند. چون وقتی آسیب کلی ببیند و نتواند کار کند، همه ما متضرر می‌شویم و دودش به چشم همه ما می‌رود.»[۷۸] مقام معظم رهبری تاکید داشت: «بنده گاهی از دولت حمایت می‌کنم، دفاع می‌کنم. بعضی سعی می‌کنند برای این کار معنای نادرستی جعل و ابداع کنند. نه، من از دولت‌ها همیشه دفاع می‌کنم. منتها اگر دولتی بیشتر موردتهاجم قرار گرفت و احساس کردم حملات غیرمنصفانه‌ای می‌شود، بیشتر دفاع می‌کنم.» [۷۹]



رهبر معظم انقلاب از پیروزی دکتر احمدی‌نژاد خشنود بود و البته نگرانی‌هایی هم داشت. در شهریور ۱۳۸۶ به دولتی‌ها گفت اگر نتوانند تصوری را که مردم دارند انجام دهند؛ «خسارت بزرگ خواهد بود و به این جریان و جهت‌گیری حتما ضربه وارد خوهد شد... موجی که برگشت و رفت دیگر خیلی آسان به این طرف نمی‌آید و برنمی‌گردد. خون دل‌ها باید خورد و زحمت‌ها باید کشید تا این‌که باز برای اقبال و توجهی که امروز وجود دارد، زمینه فراهم شود.»

دل‌نگران رهبری

از هاشمی پرسیدند با رهبری درباره انتقاداتش از دولت سخن گفته است که گفت: «بله، با ایشان صحبت‌هایی کردم. البته مدتی است که صحبت نمی‌کنم. از آن وقتی که ایشان کمی گرفتار کسالت شدند سرماخوردگی است و چیز مهمی هم نیست مایل نیستم ایشان احساس ناراحتی کنند.»[۸۰] هاشمی گفت دولت توقعات را بالا برده و وعده‌های زیادی داده که در عمل به آنها دچار مشکل است و او نگران است مقام رهبری آسیب ببینند؛ «رهبری دولت را پذیرفتند و خوب تایید می‌کنند و خوب تحویل می‌گیرند. معمولا هم ایشان با دولت‌ها این کار را می‌کنند. این دفعه شاید نیاز بیشتری باشد و بیشتر این کار را می‌کنند. به نظرم باید فکری کنیم که رهبری آسیب نبینند. جایگاه ولایت از همه امور ما بالاتر است. باید آن جایگاه را نگه داریم. اگر این جایگاه قوی باشد، ما بیاییم یا برویم و باشیم یا نباشیم آثاری دارد ولی اگر آن جایگاه آسیب ببیند خیلی سخت می‌شود.» [۸۱]



حضور واجب

انتخابات چهارم مجلس خبرگان

در انتخابات مجلس خبرگان چهارم، هاشمی برای شرکت در انتخابات تردید داشت. گویا روحانی تردید هاشمی را به رهبری گفته بود. روحانی می‌گوید مقام معظم رهبری به او گفته است مگر می‌شود مجلس خبرگانی داشته باشیم که آقای هاشمی در آن نباشد. [۸۲]

۱۸ اسفند ۱۳۸۴، مراسم سالگرد یادگار امام. هاشمی می‌گوید رهبری پیغام فرستاده بود آن وقت که نباید می‌آمدی آمدی و حالا که واجب است بیایی می‌خواهی نیایی.

فتوای انتخاباتی

هاشمی مصمم بود در انتخابات خبرگان ثبت‌نام نکند. هاشمی: «ما دخالت سپاه را در انتخابات سال ۸۴ دیده بودیم و به ایشان هم گفته بودیم و ایشان ادله ما را می‌دانستند. بعد از اینکه بحث ثبت‌نام پیش آمد، گفتم شرکت نمی‌کنم. ایشان ابتدا توسط آقای طبسی و دکتر روحانی به من پیغام دادند که شما باید بیایید. شما در ریاست‌جمهوری نبایست می‌آمدید که آمدید ولی اینجا که باید بیایید، نمی‌آیید.»[۸۳] هاشمی: «من به پیغام ترتیب اثری ندادم. تا اینکه خودشان در یکی از ملاقات‌ها به من گفتند که شنیدم شما نمی‌خواهید بیایید. گفتم بله، نمی‌آیم. ایشان گفتند واجب است بیایید. گفتم فتوای من نیست. فتوای شماست و برای خودتان واجب است که مقدمات را فراهم کنید. طبق نظر همه فقها مقدمه واجب، واجب است. پس شما باید این کار را بکنید ولی من نمی‌خواهم بیایم و مایل نیستم. استدلال ایشان این بود که اگر تو در این خبرگان نباشی و برای من حادثه‌ای پیش بیاید، معلوم نیست بعدش چه می‌شود. من باید زمینه‌سازی کنم. اگر در جلسه بعد از رحلت امام تو نبودی، آن جلسه به خوبی تمام می‌شد؟ گفتم من در آن روزها خیلی موثر بودم ولی الان این‌گونه نیست و آدم‌های مدعی خیلی زیاد هستند.»[۸۴] اما ایراد اصلی هاشمی به اصل انتخابات و دخالت‌ها بود؛ «گفتم اگر می‌خواهید من در انتخابات شرکت کنم، شرایطی دارد که مقدماتش را شما باید فراهم کنید. ایشان گفتند چه کار کنم؟ من چهار موضوع را گفتم.»[۸۵]

دکتر و آیت‌الله مصباح

۱۵ خردادماه ۸۵ هاشمی رفسنجانی سخنران مراسم بزرگداشت قیام ۱۵ خرداد در حرم حضرت معصومه در قم بود که عده‌ای نظم مجلس را با شعارهایی علیه



دکتر احمدی‌نژاد در آغوش گرم آیت‌الله مصباح. از پروپاقرص‌ترین طرفداران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد با جمله‌ی معروف «هزار روحانی فدای اهداف این دکتر»



▲ انتخابات هیات رئیسه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳ شهریور ۱۳۸۶.

▼ ۲۴ آذر ۱۳۸۵، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان رهبری. فتوای رهبر معظم انقلاب واجب‌بودن شرکت هاشمی رفسنجانی در این انتخابات بود. هاشمی با صدها هزار رای اختلاف نفر اول انتخابات تهران شد.





مراسم روز ۱۵ خرداد ۱۳۸۵ که به‌صورت مستقیم از تلویزیون پخش می‌شد با اخلال مواجه شد و برخی، شعارهایی علیه هاشمی رفسنجانی دادند. مدتی بعد رسانه‌ها عکسی از این روحانی در آغوش اسفندیار رحیم‌مشایی یار نزدیک رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد منتشر کردند.

او برهم زدند و او نیز سخنرانی را کوتاه به پایان برد.[۸۶] گویا تمام تلاش مخالفان، حذف هاشمی از مجلس خبرگان است. یکی از جدی‌ترین مخالفان هاشمی در میان روحانیت آیت‌الله مصباح یزدی بود. او از مخالفان ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی بود و از حامیان جدی محمود احمدی‌نژاد تا جایی که جمله‌ای از او زیر عکس‌های تبلیغاتی احمدی‌نژاد نقش بست؛ «هزار روحانی فدای اهداف این دکتر». دفتر او در قبال شایعه‌ای که چندان پررنگ نبود بیانیه داد و شایعه حمایت مصباح از هاشمی را تکذیب کرد و آیت‌الله هاشمی نیز تصریح کرد روحانی‌بودن دلیل برتری نامزدها نیست. گفت اگر شهید رجایی در قید حیات بود برخی از این آخوندها را جلوی پای او فدا می‌کردیم. چون او بود که ثابت کرد جز اهداف اسلامی دنبال چیز دیگری نیست.[۸۷] پس از انتخابات نیز احمدی‌نژاد از مدیریت مصباح یزدی در این انتخابات تشکر کرد.[۸۸] هواداران سرسخت محمود احمدی‌نژاد به هاشمی می‌تاختند و احمدی‌نژاد را پدیده‌ای بی‌بدیل برای کنارگذاشتن هاشمی از تمام امور می‌دانستند. فاطمه رجبی همسر غلامحسین الهام از نزدیکان احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور را معجزه هزاره سوم می‌دانست و دوران او را رنسانس اسلامی می‌نامید.[۸۹] اگر هاشمی در انتخابات خبرگان شکست می‌خورد آنها یک قدم به حذف کامل هاشمی نزدیک می‌شدند.

رهبری و انتخابات خبرگان

مخالفان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله مصباح یزدی به هم می‌تاختند. اولین بار بود که در مجلس خبرگان کاندیداها تخریب می‌شدند. چالش‌های پیشین در انتخابات خبرگان مربوط به قبل از رقابت‌ها می‌شد. رهبری هم از تخریب‌ها نگران بود؛ «هرگونه حرکتی که به تضعیف جایگاه مجلس خبرگان بینجامد، نقطه مقابل این رویکرد است. مجلس خبرگان را نباید تضعیف کرد.»[۹۰] رهبری معتقد بود شأن خبرگان بسیار بالاتر از این آلودگی‌هاست. هاشمی رفسنجانی: «بنده بنابر دلایل محکمی که داشتم، با نامزدشدن خودم برای مجلس خبرگان رهبری مخالف بودم. مقام معظم رهبری از من توضیح خواستند و دلایل مرا نپذیرفتند و به من امر کردند باید ثبت‌نام کنید و اضافه کردند که نام‌نویسی شما در انتخابات مجلس خبرگان یک تکلیف الهی است و واجب. گفتم من که بر خودم واجب نمی‌دانم. شما که واجب می‌دانید، تهیه مقدمات آن نیز بر شما واجب است. مقدمات مورد نظر را گفتم که ایشان پذیرفتند و عملی کردند و من هم نامزد شدم.»[۹۱] شاید منظور هاشمی از مقدمات، اجازه تشکیل کمیته صیانت از آرا در انتخابات خبرگان باشد. محمدحسن روزی‌طلب



۱۵ خرداد ۱۳۸۵، بزرگداشت قیام ۱۵ خرداد در حرم حضرت معصومه (سلام‌الله علیها)



می‌نویسد: «هاشمی که با رایزنی‌های گسترده توانسته بود جامعه روحانیت مبارز تهران و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را به انتشار لیستی که نظر او را تامین می‌کرد وادارد، برای اولین بار به محوریت مهدی هاشمی و فاطمه هاشمی کمیته صیانت از آرا را تشکیل داد. با فشارهای هاشمی، شورای نگهبان مجبور شد بیش از دو هزار کارت نظارت برای ناظران منتخب هاشمی رفسنجانی و مرحوم سیدحسن مرعشی صادر کند.»[۹۲] هاشمی می‌گوید حدود چهارصد کارت صادر شد نه دوهزار کارت.

احمدی‌نژاد و انتخابات خبرگان

درست چند روز مانده به انتخابات خبرگان، احمدی‌نژاد در یک سخنرانی جنجالی از کسانی گفت که به یکی از پادشاهان کشورهای حوزه خلیج فارس پیغام داده بودند که این دولت شش‌ماهه سرنگون می‌شود.[۹۳] بعدها در مناظره انتخاباتی‌اش گفت مقصودش از کسی هاشمی رفسنجانی است اما حرف‌های او تاثیری در رای مردم تهران به هاشمی نداشت. مصطفی تاجزاده از فعالان اصلاح‌طلب درباره انتخابات خبرگان سال۸۵ می‌گوید: «قرار بود آقای هاشمی چه رای نیاورد یا رای پایین بیاورد، دو روز پس از انتخابات تعدادی از تندروها در مجمع تشخیص مصلحت نظام جمع شوند و خواهان استعفای او از مجمع تشخیص مصلحت نظام گردند، یعنی آقای هاشمی به‌طور کامل بازنشسته شود. آقای هاشمی پیش از ورودش، با رهبری اتمام حجت و درخواست‌هایی مطرح کرده بود که بتواند از سوی خودش ناظر در صندوق‌های انتخاباتی بگذارد و در نهایت این امکان را یافت با اینکه با مخالفت آقای جنتی روبه‌رو شد. یکی از وزرا نیز به نفع لیست نخبگان حوزه و دانشگاه تبلیغ می‌کرد. تعبیری داشتند که انقلاب مثل ساختمانی است که در حال ساخته‌شدن و جلوی این ساختمان پرده‌ای کشیده شده برای اینکه آن سمتش پیدا نباشد تا زمانی که کامل ساخته شود. این پرده، هاشمی رفسنجانی بود. الان ساختمان کامل شده است. باید این پرده را برداریم و کنار بگذاریم. اینها این تعبیر را در جلسات خصوصی خود به کار می‌بردند.»[۹۴]

نفر اول خبرگان

۲۴ آذرماه انتخابات خبرگان چهارم و دوره سوم شوراهای شهر و روستا با هم برگزار شد. در شورای شهر تهران اصولگرایان پیروزی دور گذشته را تکرار کردند و محمدباقر قالیباف شهردار ماند. در مجلس خبرگان، هاشمی رفسنجانی و مصباح یزدی هر دو به مجلس خبرگان راه یافتند. البته هاشمی رفسنجانی با بیش از یک و نیم میلیون رای با اختلاف زیاد نفر اول بود.[۹۵]

هاشمی و رهبری

برخی دوست دارند هاشمی را مقابل رهبری تعریف کنند و از هر فرصتی برای ترویج نظرشان می‌کوشند. با توجه به حمایت‌های رهبری از دولت و سکوت و نارضایتی هاشمی نسبت به عملکرد دولت زمینه مناسبی برای ترویج این نظر پدید آمده بود. هاشمی رفسنجانی مدتی پس از پیروزی در انتخابات خبرگان سفری به قم رفت و در جمع علمای جامعه مدرسین حاضر شد. یکی از موضوعات جلسه‌شان درباره اختلاف او و رهبری بود. احمد خاتمی در دیدار جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با آیت‌الله هاشمی به او گفت در جلسات هیئت رئیسه خبرگان اظهار ارادت‌های شفافی از او درباره رهبری شنیده است. او می‌گفت در داخل و خارج برخی می‌خواهند شما را مقابل رهبری معرفی کنند ولی بنده که از نزدیک در جلسات شما هستم، می‌بینم ۱۸۰ درجه بین دروغ‌هایی که می‌گویند و بین آنچه که هست، تفاوت فاحش وجود دارد. انتظار ما از جنابعالی این است که در این دنیای شایعات یک بار دیگر غیر از بارها و بارها که فرمودید مطالبی که در تجلیل و تکریم و همراهی شما با مقام معظم رهبری هست، در یکی از نطق‌های حساس خود که همه گوش می‌دهند بیان بفرمائید و این برای جمع کردن این شایعات کار مناسبی است.

آیت‌الله هاشمی: «در اینکه من به رهبری ارادتمند هستم تردیدی نیست. شما خودتان در خبرگان و جاهای دیگر دیدید. در تاریخ ما، اظهارات خود ایشان، نقشی که من در مراحل تاریخ ایفا کردم برای اینکه از ایشان بیشتر استفاده شود، روشن است و مخفی نیست. دو مصاحبه دو سه روز گذشته داشتم که یکی از آنها دیشب پخش شد. بخش زیادی از آن در تمجید از رهبری و موقعیت، شخصیت و... ایشان بود. شما خودتان می‌دانید چه کسانی هستند که این حرف‌ها را پخش می‌کنند. بهتر است از آنها بپرسید و بگویید آنهایی که این حرف‌ها را پخش می‌کنند، چه نفعی می‌برند. اگر ثابت کردند که من مقابل رهبری هستم، رهبری چه نفعی می‌برند. جامعه و آنها خودشان چه سودی می‌برند؟ معلوم است که شما این سوال را باید از آنها بپرسید که آنها می‌گویند و تکرار هم می‌کنند. ۱۰ بار که جواب بدهید، دفعه یازدهم دوباره می‌گویند و تکرارش خیلی نمی‌ارزد.» او دوباره تاکید کرد که تفاوت رهبری با کسان دیگری که ممکن است برای رهبری مطرح باشند فاحش است؛ «اگر خدای نکرده برای ایشان حادثه‌ای پیش بیاید، خیلی تردید است که افرادی بیایند اولا بتوانند مقام به این عظمت را حفظ کنند. ثانیا این انسجام را نگه دارند و این متابعتی را که از ایشان هست حفظ کنند. این را البته به خود ایشان گفتم. وقتی دیدم ایشان گاهی در حالاتی که الان برای کشور خطرناک است، تحفظ جدی نمی‌کنند، گفتم شما خیلی باید مواظبت کنید. مسئله شخص خودتان نیست. جاهایی که از پیش اعلام می‌کنند و شما می‌روید، مناسب نیست. باید بروز و ظهور و برنامه‌هایتان به‌گونه‌ای باشد که دشمنان برای شما برنامه‌ریزی نکنند و حفاظت از شما خیلی جدی باشد.»[۹۶]

آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان هشتم مرداد۸۶ درگذشت. برای انتخاب هیات رئیسه هاشمی، یزدی و جنتی نامزد بودند یزدی به نفع جنتی کنار رفت اما هاشمی با ۴۱ رای در برابر ۳۴ رای جنتی رئیس مجلس خبرگان شد.


مجلس خبرگان رهبری
دوره چهارم

چالش دانشگاه آزاد

هاشمی در آذرماه ۸۵ گفت: «امیدواریم شرارت‌هایی را که می‌شود تا دانشگاه آزاد را به‌عنوان یك واحد ملی و جهانی تضعیف کند از سر دانشگاه کوتاه کنیم. مطمئن باشید برخی موذی‌گری‌ها نسبت به حرکت اساسی دانشگاه آزاد اسلامی شکست خواهد خورد.» [97]

رئیس‌جمهور و دانشگاه آزاد

احمدی‌نژاد از همان سال ابتدایی ریاست‌جمهوری‌اش چالشی با دانشگاه آزاد اسلامی و عبدالله جاسبی رئیس این دانشگاه را آغاز کرد که همگان می‌دانستند این چالش با هاشمی رفسنجانی است. چند سال بعد وقتی جاسبی پس از ریاست ۳۰ ساله کرسی ریاست دانشگاه آزاد را ترک کرد احمدی‌نژاد او را به عضویت شورای انقلاب فرهنگی درآورد که با اعتراض شدید اصولگرایان روبه‌رو شد. رئیس‌جمهور در پاییز ۸٤ با انتقاد از افزایش شهریه دانشگاه آزاد، شخص عبدالله جاسبی را تهدید کرد و در آبان‌ماه ۸۵ در جمع مردم پیشوای ورامین اعلام کرد: «اگر دانشگاه آزاد شهریه‌ها را کاهش ندهد، درباره این دانشگاه تصمیم انقلابی خواهیم گرفت.» اما با وجود اتهام دولت، هم در سال ۸٤ و هم در سال ۸۵ دانشگاه آزاد اسلامی شهریه دانشجویان خود را حدود ۱۰ درصد افزایش داد. احمدی‌نژاد حدود دو هفته پس از اشاره به «تصمیم انقلابی» به عنوان رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی به پنج تن از اعضای این شورا ماموریت داد برای ترمیم هیئت موسس و اساسنامه دانشگاه آزاد طرحی ارائه کنند. در سوی دیگر هم، اوایل آذرماه هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس هیئت امنا، پنج چهره سیاسی دانشگاهی (علی‌اکبر ولایتی، حسن حبیبی، سیدحسن خمینی، محسن قمی و جعفر توفیقی) را به عنوان اعضای جدید هیئت موسس دانشگاه آزاد معرفی کرد. در دی‌ماه۸۵ هیئت پنج نفره رئیس‌جمهور اساسنامه دانشگاه آزاد اسلامی را ارائه کرد. این اساسنامه در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفت و بیش از ۱۰ ماده آن نیز به تصویب رسید.

دانشگاه هاشمی

در دهه ٦۰ که طرفداران اقتصاد دولتی در اوج قدرت و تاثیرگذاری بودند و حتی مدرسه‌ای خصوصی را برنمی‌تابیدند، هاشمی رفسنجانی ایده‌ای برای تشکیل دانشگاهی بزرگ و خصوصی داشت؛ ایده‌ای که با مخالفت‌هایی جدی روبه‌رو بود اما هاشمی رفسنجانی توانست امام را برای تشکیل این دانشگاه قانع کند. سران سه قوه و احمد خمینی عضو هیئت موسس دانشگاه آزادی شدند که هاشمی رفسنجانی ۳۱ اردیبهشت‌ماه٦۱ تاسیس آن را در نماز جمعه به مردم اطلاع داد. ایده تاسیس دانشگاه یک ایده بزرگ و دارای چشم‌اندازی وسیع و بلندمدت و جهانی بود. این روزها دانشگاه آزاد اسلامی با تمام نقاط قوت و ضعفش بزرگ‌ترین دانشگاه جهان اسلام و خاورمیانه است؛ دانشگاهی که گسترش خود را مدیون همت و جایگاه هاشمی رفسنجانی است. احمدی‌نژاد از حساسیت هاشمی به دانشگاه آزاد آگاه بود و هاشمی فعالیت‌هایی را که علیه دانشگاه آزاد صورت می‌گرفت شرارت‌هایی نامید که امیدوار بود بتواند شرش را از سر دانشگاه آزاد کم کند. او برای افتتاح کتابخانه دانشگاه آزاد نجف‌آباد در اصفهان بود که این حرف‌ها را گفت: «برخی تخریب‌ها به جهت رقابت و حسادت است و شما باید به این تخریب‌ها پاسخ داده و در زمینه فعالیت‌های دانشگاه آزاد اسلامی اطلاع‌رسانی کنید.» هاشمی رفسنجانی در این دیدار یک خبر هم داد و گفت: «در جلسه اخیر تصویب کردیم هیئت موسس دانشگاه آزاد اسلامی تقویت شود و افراد جدیدی را به شورای عالی انقلاب فرهنگی معرفی کنیم. براساس ماده ۱۹ اساسنامه دانشگاه آزاد اسلامی هر تغییری در

▼ جلسه هیات موسس دانشگاه آزاد، ۱۳ تیر ۱۳۸۶. عضو جدید هیات موسس (از آذر ۸۵) دکتر حسن حبیبی پشت سر آقای هاشمی قرار دارد؛ عبدالله جاسبی در حال استقبال از آن‌هاست.





بازدید هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت از دانشگاه آزاد اسلامی، سال ۱۳۶۹. عبدالله جاسبی از همان ابتدای تاسیس، رئیس دانشگاه بود. آقایان خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، احمد خمینی، عبدالله جاسبی، میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی هیات موسس اولیه بودند.

این اساسنامه باید با پیشنهاد هیئت موسس و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت گیرد.» او کنایه‌ای هم نصیب احمدی‌نژاد کرد؛ «بر این اساس هیچکس حق پیشنهاد کردن در این زمینه را ندارد.» چند روز بعد، پنج چهره سیاسی دانشگاهی دکتر ولایتی، حسن حبیبی، سیدحسن خمینی، محسن قمی و جعفر توفیقی را به عنوان اعضای جدید هیئت موسس دانشگاه آزاد معرفی کرد و در سوم بهمن‌ماه ۸۵، شورای عالی انقلاب فرهنگی با اضافه‌شدن چهار نفر اول به هیئت موسس دانشگاه آزاد موافقت کرد.[۹۸]

پایان موقت

رئیس‌جمهور در آبان‌ماه ۸۶، در جمع دانشجویان دانشگاه علم و صنعت گفت: «شورای عالی انقلاب فرهنگی چندی پیش تصمیم گرفت تغییراتی را در اساسنامه دانشگاه آزاد ایجاد کنند و آن را روی نظم و ضابطه قرار دهد. زیرا نحوه مدیریتی که در این دانشگاه هست، با هیچ‌یك از قوانین ما منطبق نیست ولی آنقدر فشار آوردند که به ما گفتند شرایط کشور حساس است و فعلا در مورد ایجاد تغییراتی در اساسنامه دانشگاه آزاد و ضابطه‌مند کردن آن صبر کنید و دست نگه دارید چون اینها در شرایط حساس کشور بحران درست می‌کنند و دلشان برای مملکت نمی‌سوزد.»[۹۹] البته در همین جا وعده داد که به زودی وقت آن خواهد رسید که ما این اصلاحات را انجام دهیم.

اما عبدالله جاسبی در سال ۸۷ گفت: «براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیئت موسس دانشگاه می‌تواند پیشنهادهای جدیدی را برای اصلاح اساسنامه یا تکمیل اعضای هیئت موسس ارائه کند و برخی اظهار نظرهای خلاف واقع و نسنجیده اخیر تنها سردرگمی افکار عمومی را در پی دارد.»

هاشمی هم ۳۰ اردیبهشت ۸۷ به دفاع از یار دیرینش جاسبی پرداخت و با حمله‌ای بی‌سابقه، مخالفان دانشگاه آزاد را این‌گونه تعبیر کرد: «دانشگاه آزاد همیشه مزاحمان و حسودانی داشته است. عده‌ای فقط برای کسب شهرت با دانشگاه آزاد مخالفت می‌کنند.»

محمدحسن روزی‌طلب می‌نویسد: «احمدی‌نژاد در یکی از جلسات خصوصی خود با دانشجویان گفته بود ما تا یک قدمی حصول نتیجه درباره موضوع دانشگاه آزاد پیش رفتیم اما به واسطه برخی مصالح و به توصیه بعضی از بزرگان، فعلا این امر را متوقف کرده‌ایم تا در وقت مقتضی اقدامات خود را مجددا آغاز کنیم.»[۱۰۰]



جلسه هیات موسس دانشگاه آزاد، ۱۳ تیر ۱۳۸۶. فرد روحانی با عمامه مشکی حسن خمینی است که همچون پدرش حاج احمد آقا در هیات موسس دانشگاه حضور دارد و روحانی عمامه سفید محسن قمی از اعضای اضافه‌شده در آذر ۸۵ است که در کنار مهدی هاشمی فرزند آیت‌الله نشسته است.



جلسه هیات موسس دانشگاه آزاد، ۱۳ تیر ۱۳۸۶. مهندس میرحسین موسوی که از ابتدا عضو هیات موسس بود از اواخر سال ۸۹ به حصر خانگی رفت و البته در اساسنامه مصوبه‌ی اردیبهشت ۱۳۸۹ نام او حذف شد.



جلسه هیات موسس دانشگاه آزاد، ۱۳ تیر ۱۳۸۶. سید حسن خمینی، عبدالله جاسبی و حسن قمی پشت سر آیت‌الله نماز می‌خوانند و مهدی هاشمی فرزند آیت‌الله نیز در صف دوم ایستاده است. احمدی‌نژاد برای محدودکردن اختیارات هیات موسس و هیات امنای دانشگاه آزاد فشار زیادی می‌آورد.





ملک‌عبدالله و هاشمی رفسنجانی. در دو سال آخر ریاست‌جمهوری هاشمی رابطه‌شان گرم‌تر شد آن زمان ملک‌عبدالله ولیعهد بود و البته به دلیل بیماری فهد پادشاه عربستان نفر اول قدرت. رابطه‌ی آن‌ها خانوادگی هم بود. سال ۸۴ فهد مرد و ملک عبدالله پادشاه شد اما در ایران احمدی‌نژاد به ریاست‌جمهوری رسید و روابط ایران و عربستان به تیرگی گرایید. با پایان دوران احمدی‌نژاد و پیروزی روحانی در انتخابات ۹۲ امیدواری برای بهبود روابط وجود داشت اما سال ۹۳ ملک‌عبدالله مرد و برادر کوچک‌ترش سلمان جایگزین او شد که روحیاتی کاملا متفاوت از ملک عبدالله داشت و روابط را تیره‌تر کرد.

دوست عربی

گفتگوی تلفنی با ملک عبدالله

دکتر محمود احمدی‌نژاد پس از به قدرت رسیدن، یکی از سیاست‌های اصلی‌اش مخالفت با هاشمی رفسنجانی بود. شنیده شده است در سال‌های ریاست‌جمهوری او به مهمانان خارجی که تقاضای ملاقات با آیت‌الله هاشمی را داشتند گفته می‌شد آیت‌الله وقت ندارند. هاشمی رفسنجانی با ملک عبدالله پادشاه عربستان روابط نزدیکی داشت اما دولت هیچ اعتقادی به استفاده از این رابطه نداشت. آنچه از پی می‌آید متن گفتگوی تلفنی آیت‌الله هاشمی و ملک عبدالله در ۲۴ اردیبهشت‌ماه ۸۶ پس از درگذشت برادر ملک عبدالله است.

هاشمی: سلام علیکم

ملک عبدالله: سلام بر شما. حال شما چطور است؟

هاشمی: الحمدلله، شما چطورید؟

ملک عبدالله: الحمدلله. خانواده شما چطورند؟

هاشمی: همه خوبند و سلام می‌رسانند.

ملک عبدالله: دلم برایتان تنگ شده است.

هاشمی: ان‌شاءالله به‌زودی به دیدار شما می‌آییم. می‌خواهم درباره حادثه‌ای که برای خانواده شما پیش آمده و درگذشت برادر بزرگوارتان، به شما تسلیت بگویم.

ملک عبدالله: از شما تشکر می‌کنم. ان‌شاءالله خداوند برای شما، خانواده محترم و ملت ایران گزندی پیش نیاورد و همیشه برای شما خیر باشد.

هاشمی: ما را شریک مصیبت خود حساب کنید. دعا می‌کنیم خداوند وجود شما و خانواده شما را سالم نگه دارد. به هر حال وجود جنابعالی با تجربه‌هایی که دارید و با اعتمادی که دنیای اسلام به شما دارد، سرمایه‌ای برای مسلمانان است.

ملک عبدالله: تشکر می‌کنم. در عین حال شما هم از پشتوانه‌های جهان اسلام هستید.

هاشمی: امیدواریم با همکاری شما بخشی از مشکلات جهان اسلام را حل کنیم.

ملک عبدالله: ان‌شاءالله. دل ما می‌خواهد جهان اسلام هم درک کند که شرایط چگونه است. ما هم تلاش‌های خود را خواهیم کرد.

هاشمی: حکمت جنابعالی برای نیازهای جهان اسلام و مشکلاتی که در عراق، لبنان، فلسطین و جاهای دیگر هست، بسیار کارساز است.

ملک عبدالله: ان‌شاءالله دل ما می‌خواهد برادران ما در جهان اسلام هم وضع جهان را خوب درک کنند.

هاشمی: درست می‌فرمائید. باید خوب ارزیابی کنند.

ملک عبدالله: برای شما دوست و برادرم آقای هاشمی رفسنجانی آرزوی خیر می‌کنم. سلام مرا به خانواده محترم و همسرتان که خواهرم هستند ابلاغ بفرمائید.

هاشمی: از محبت شما ممنونیم. همیشه شما را در موضع محبت دیدیم. جنابعالی هم سلام و تسلیت ما را خدمت بستگان ابلاغ بفرمائید. نیازی به توصیه ندارد که شما باید وجود خود را حفظ کنید و مغتنم بدانید و به سلامتی خود توجه داشته باشید. به نشاط کاری خود هم توجه داشته باشید که این روزها موردنیاز است.

ملک عبدالله: دوست عزیزم، زنده باشید. ما هم از شما می‌خواهیم خودتان و خانواده‌تان را محفوظ بدارید. خداوند ان‌شاءالله همه ما را در خدمت به اسلام موفق بدارد.

هاشمی: متشکرم، شما را به خدا می‌سپارم.

ملک عبدالله: ما هم شما را به خدا می‌سپاریم. سلام مرا به خانواده و ملت ایران برسانید.

هاشمی: حضرتعالی امری با بنده ندارید؟

ملک عبدالله: سلامت باشید. سلامتی شما را می‌خواهیم. به امید دیدار. [۱۰۱]



دیپلماسی فریاد

سیاست خارجی دولت نهم

هاشمی رفسنجانی: «آقای احمدی‌نژاد اول درباره نابودی اسرائیل حرف زد و کم کم اصلاح کرد و الان می‌گوید ما که نمی‌خواهیم اسرائیل را نابود کنیم. خودش در حال نابودی است. اگر این حرف را از اول می‌گفت، عیبی نداشت. می‌توانست بگوید اسرائیل به خاطر ماهیت تجاوزکارانه‌اش و به خاطر اختلافات یهودیان شرقی و غربی و ناامنی‌های داخلی و همسایگانی که با آن نمی‌سازند و حاضر نیستند با آن تعامل کنند و به خاطر اینکه الان فلسطینی‌ها دارند به سلاح‌های از راه دور مسلح می‌شوند و مشکلات دیگر آسیب‌پذیر است.» [۱۰۲]

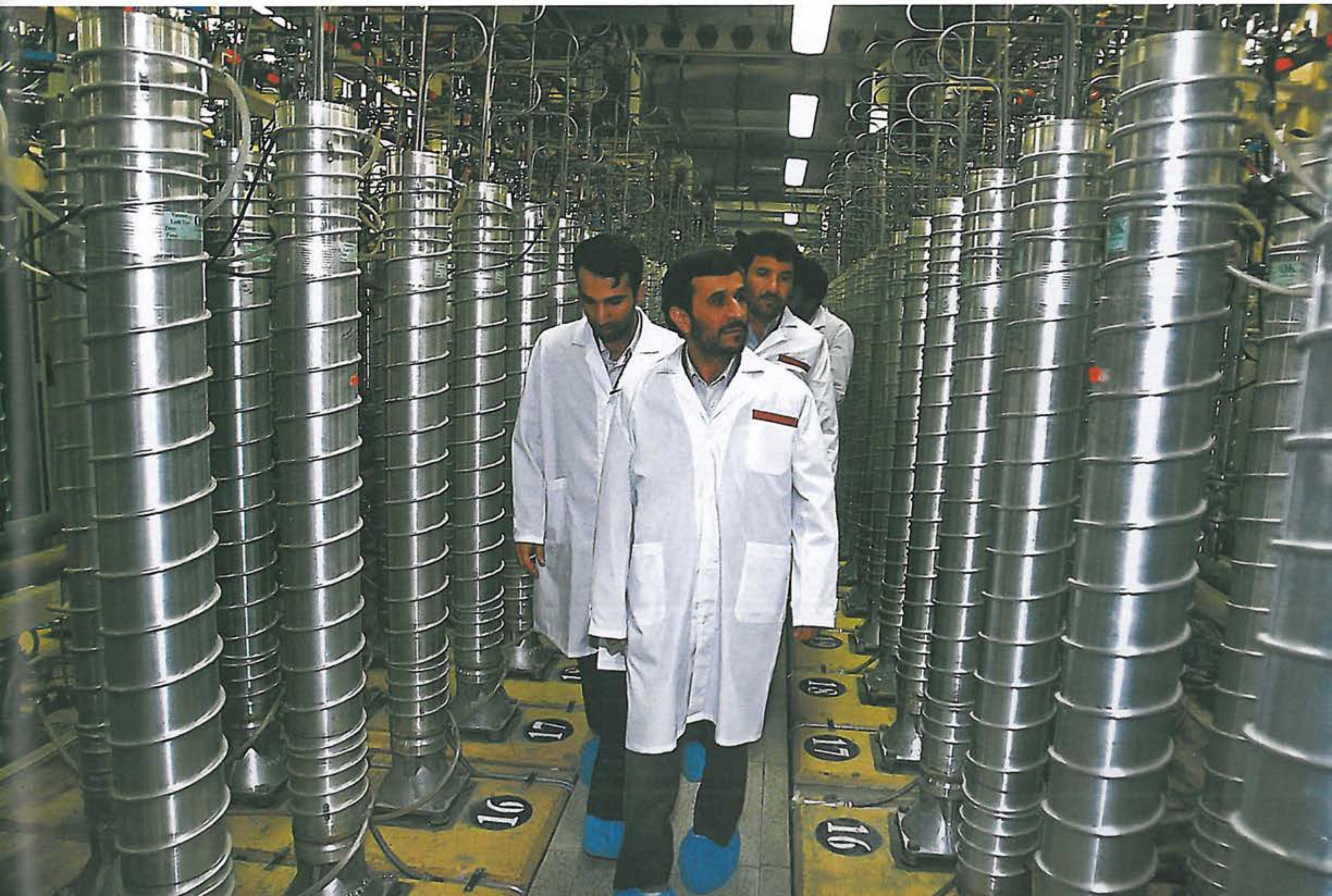
صدای بلند

اگرچه محمود احمدی‌نژاد در سال ۸٤ نامزدی گمنام در رقابت‌های انتخاباتی بود اما اکنون تمام مردم ایران او را می‌شناختند و بیرون از ایران هم فردی شناخته‌شده بود. سفرهای پرحاشیه او به آمریکا در ایام اجلاس سازمان ملل متحد و موضع گیری‌های ضدآمریکایی‌اش و انتقاد از هولوکاست در بسیاری از کشورها او را به چهره‌ای رسانه‌ای تبدیل کرده بود. هاشمی رفسنجانی که سیاست خارجی دولت نهم را نمی‌پسندید در دیدار با علمای جامعه مدرسین گفت: «در مورد اوضاع بین‌المللی و شرایط خودمان، من از مدیریت کشور راضی نیستم فکر می‌کنم کشور خوب اداره نمی‌شود. در سیاست خارجی از ظرفیت خود درست استفاده نمی‌کنیم. به خاطر اینکه پرونده هسته‌ای ما به‌صورت خطرناکی پیش می‌رود.» [۱۰۳]

سیاست هسته‌ای

سیاست هسته‌ای ایران با روی کارآمدن محمود احمدی‌نژاد تغییرات زیادی داشت. در اوضاعی که روند دیپلماسی هسته‌ای با گره‌های شدیدی مواجه شده بود، تاسیسات هسته‌ای ایران در حال کامل‌شدن بود. هاشمی رفسنجانی با دیپلماسی هسته‌ای ابتدایی رئیس‌جمهور موافق نبود اما موافق بازگشت از پیشرفت‌های هسته‌ای نیز نبود. هاشمی: «اصل مسئله راهبردی است. به‌دست‌آوردن این فن و فنون دیگر و همه دانش‌های موجود در دنیا و همه تکنولوژی‌های پیشرفته حق ماست. اگر رابطه ما با بعضی از کشورها خوب باشد، راه میانبر می‌زنیم و راحت‌تر به‌دست می‌آوریم و اگر خوب نباشد، خودمان گام‌به‌گام جلو می‌رویم تا برسیم. بنابراین من اینها را راهبردی می‌دانم. اما اگر درست عمل کنیم، قابل‌حل است. عجله که نداریم.» فواد صادقی در مصاحبه‌ای با او در این زمینه چالش کرد و از او پرسید: «الان دنیا در بحث هسته‌ای سوال راهبردی از ما دارد. می‌گوید: «شما که می‌گویید نمی‌خواهید از غنی‌سازی استفاده نظامی کنید. برای نیروگاه بوشهر هم از روسیه سوخت گرفتید. خط تولید شما غیر از خطر انفجار و آلوده‌کردن محیط زیست برای چیست؟ اگر منظور شما مسائل علمی و دستیابی به فناوری بود که رسیدید.» الان اختلاف ما با دنیا در پرونده هسته‌ای خط تولید است. از مرحله علمی و فنی گذشتید. الان درگیری بر سر این است که ما اصرار می‌کنیم که باید محصول خط تولید را داشته باشیم. دنیا متوجه علت اصرار ما نمی‌شود.» هاشمی: «اینکه که ما حدود ۴ هزار سانتریفیوژ داریم، خط تولید نیست. کمترین تعداد برای خط تولید حداقل ۵۰هزار سانتریفیوژ است که تازه می‌تواند یک نیروگاه را اداره کند.» صادقی: «این را هم که نمی‌تواند.» هاشمی: «الان نمی‌تواند ولی اگر ما به موازات ساخت نیروگاه

▼ دوم فروردین ۱۳۸۷، آغاز نصب شش هزار سانتریفیوژ در نطنز با حضور رئیس‌جمهور. سیاست دولت ایران افزایش سانتریفیوژها در برابر افزایش فشارها بود.





▲ علی لاریجانی که از سال ۱۳۸۳ نماینده رهبری در شورای امنیت ملی بود در مرداد ۸۴ با روی کارآمدن احمدی‌نژاد و وداع روحانی از مسئولیت پرونده هسته‌ای، مسئول این پرونده شد. به روایت او بر اساس مذاکرات با خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا پرونده در حال حل‌شدن بود که احمدی‌نژاد او را برکنار کرد.

که باید با هم شروع شود پیش برویم، در جایی به هم می‌رسند. با این وضع هنوز صنعتی نیستیم.» صادقی: «آنها می‌گویند اگر این خط تولید شش ماه کار کند، برای دو بمب اتم کفایت می‌کند.» هاشمی: «حرف بی‌ربطی می‌زنند.» صادقی: «در حد دو بمب اتم کوچک.» هاشمی: «درست نیست. چون غنی‌سازی در حد ۳ درصد است.»[۱۰۴] هاشمی معتقد بود الان در مسیری یک‌طرفه قرار گرفته‌ایم؛ «الان آمریکایی‌ها و همه جمع شدند و می‌گویند شما از حق مسلمی که فعلا فخر ماست، یعنی برای اعتبار کشور، نیاز کشور، برای تاریخ و همه ما ارزشمند است دست بردارید. این ذلتی است که پذیرش آن به‌عنوان یک نکته زشت و لکه سیاه در تاریخ انقلاب اسلامی می‌ماند. این یک طرف قضیه است. در آن طرف اگر کار ما به تحریم یا جنگ برسد، بسیار خطرناک است.» پیشنهاد آیت‌الله هاشمی برای رهایی از این وضعیت استفاده از هنر دیپلماسی بود.[۱۰۵]

دبیر جدید

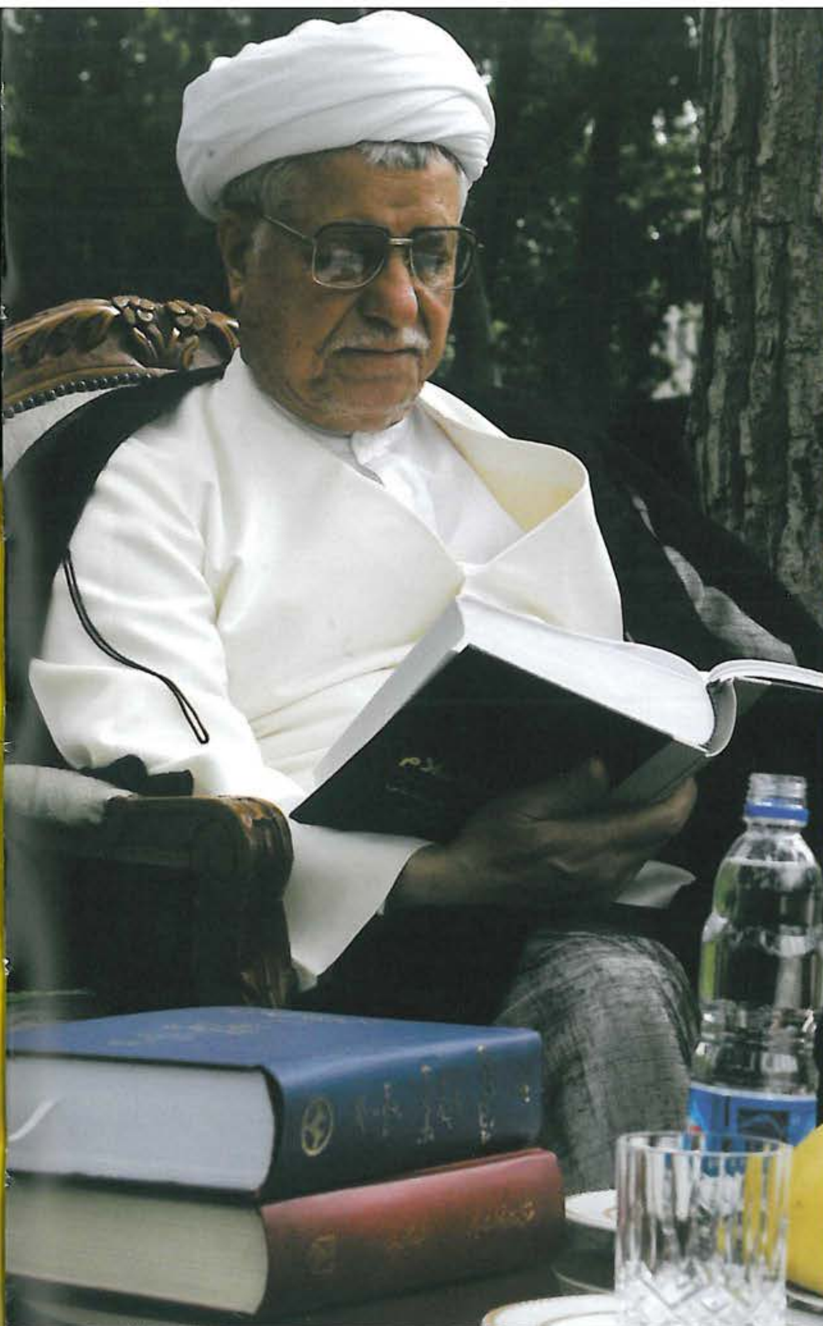
هاشمی رفسنجانی، علی لاریجانی را که جایگزین حسن روحانی در دبیری شورای امنیت ملی و مسئول پرونده هسته‌ای شده بود شخصیتی معقول و منطقی می‌دید و عملکرد او را در جریان مذاکرات می‌پسندید. هاشمی مدتی پس از کناررفتن لاریجانی از دبیری شورای امنیت ملی گفت: «به نفع نظام، منطقه و همه است که رابطه‌ای عادی با آمریکا داشته باشیم. باید مقدمات آن را فراهم کنیم. همان کاری که آقای لاریجانی کرده بود. زمانی که در شورای امنیت ملی بود، هفت هشت مسئول میانجی داشت که می‌رفتند حرف می‌زدند. وضع کمی بهتر شد. نشان به این نشان که اگر قبلا کسی با آمریکایی‌ها مذاکره می‌کرد، در داخل برایش دردسر درست می‌کردند ولی الان امیراحمدی در جریان این امور است و خیلی راحت می‌آید و می‌رود.»[۱۰۶]

شنیده شد آقای لاریجانی گفته بود مسئله مذاکره با آمریکایی‌ها را با رهبری حل کرده است. هاشمی رفسنجانی: «راست می‌گوید. حل کرده بود. اگر رهبری می‌خواستند، به ایشان می‌گفتند دست از این کارها بردار. یعنی می‌شد. این‌گونه نبود که رهبری در حل این مسئله عاجز باشند. موارد زیادی اتفاق افتاد که رهبری جلوی آنها را گرفتند.» اما دبیری لاریجانی دوام چندانی نیافت و برخی معتقدند می‌خواستند حل ماجرا به اسم او تمام نشود که در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری نگوید من تمام کردم و برای آقایان شاخ شود. هاشمی معتقد است گره روابط ایران و آمریکا تنها به دست رهبری باز می‌شود؛ «وضع سازمان نظام به‌گونه‌ای است که می‌توانیم تصمیم بگیریم و با قدرت اجرا کنیم. مثال بارز ما قبول قطعنامه است. با استفاده از حرف‌های امام درباره جنگ شعارهای «جنگ جنگ تا پیروزی»، «جنگ جنگ تا فتح کربلا» و «جنگ جنگ تا رفع فتنه» درست کرده و وضع را خیلی جدی گرفته بودند. وقتی تشخیص دادیم که دیگر امکان ندارد، امام خودشان وارد عمل شدند و مسئله را مثل آب خوردن حل کردند. هنوز هم این‌گونه هستیم. البته محور این مسائل رهبری هستند و باید ایشان بخواهند.»[۱۰۷]

پاییز ۸۶ علی لاریجانی پس از اختلاف با رئیس‌جمهور از سمتش کنار رفت و سعید جلیلی جایگزین او شد.
۲۴ اسفند انتخابات مجلس هشتم برگزار شد و نمایندگان به مجلس راه یافتند. اصولگرایان پیروز انتخابات بودند و علی لاریجانی در رقابت با حداد عادل رئیس مجلس شد.

روزهایی در حاشیه

دولتی‌ها نیازی به استفاده از تجربه هاشمی و البته بسیاری دیگر از صاحبان تجربه نمی‌بینند. در این روزها بخش اصلی وقت هاشمی به امور مجمع می‌گذرد و وقت‌های میان‌برنامه‌های کاری‌اش اغلب به مطالعه می‌گذرد؛ «معمولا نمی‌توانم بیکار بنشینم. سحر که بیدار می‌شوم تا اواخر شب که می‌خوابم، تقریبا وقت بیکاری ندارم که کارهای متفرقه انجام دهم. کارهای دفتر را انجام می‌دهم. ملاقات‌هایی دارم. کارهای مربوط به مسئولیت‌هایم را انجام می‌دهم. اگر پژوهشی داشته باشم، مطالعه می‌کنم. مطالعه من هم گاهی بولتن‌ها، خبرها و گزارش‌هاست که معمولا هر روز مرتب می‌بینم تا بدانم مثلا امروز در کشور و دنیا چه خبر است. این بخشی از مطالعاتم است. یک بخش هم بولتن‌هاست که معمولا از نهادها و جاهای مختلف می‌آید و خیلی زیاد است. اگر مطالب جالبی داشته باشد می‌خوانم. یک مقدار از وقت من صرف مطالعه روزنامه‌ها می‌شود. هر روز صبح که می‌آیم، روزنامه‌ها را می‌آورند و من هم تیترهایش را نگاه می‌کنم. اگر مطلب مهمی در روزنامه‌ها باشد می‌خوانم. این کار معمولی هر روز من است.» اگر بناست سخنرانی یا مصاحبه‌ای داشته باشد درباره موضوع آنها مطالعه




سیاست رئیس‌جمهور محدودکردن هاشمی رفسنجانی بود. مدیران ارشد دولتی در صورت دیدار با هاشمی توبیخ می‌شدند. شنیده شده به میهمانان خارجی که قصد دیدار با آیت‌الله را داشتند گفته می‌شد او وقت ندارد. این وضعیت پس از سال ۱۳۸۸ سخت‌تر و ملاقات‌های داخلی او نیز با محدودیت‌هایی همراه شد.

می‌کند. هاشمی: «معمولا اخبار و گزارش‌ها را از کامپیوتر می‌بینم. چون می‌خواهم از همه اخبار مطلع باشم. صداوسیما و دیگر رسانه‌ها، اخبار را براساس سیاست‌های خودشان می‌گویند و قسمت‌هایی را می‌گویند و قسمت‌هایی را نمی‌گویند! من می‌خواهم اصل خبر را بدانم. رسانه‌های خارجی را هم می‌بینم و اخبارش را می‌شنوم چون آنها هم اخباری دارند که باید بدانیم. گاهی به رادیوهای آنان گوش می‌دهم. گاهی هم برای پیداکردن مطالب موردنیاز به اینترنت مراجعه می‌کنم.»[۱۰۸]

اجتهاد

هاشمی از پیش از انقلاب به درجه اجتهاد رسیده است و در امور دینی تقلید نمی‌کند. رهبری نیز سال‌ها پیش بر اجتهاد او تاکید کرد. بخشی از مطالعاتش برای یافتن وظیفه‌اش در امور دینی است و در مسائلی که با آن مواجه می‌شود منابع مرتبط فقهی را می‌بیند؛ «با نگاه به آیات و روایات نظرم را تقویت می‌کنم و مطمئن می‌شوم.»[۱۰۹]

مطالبات رهبری

ایران کشور سمینارهاست. بسیاری از مطالبات رهبری با وجود برگزاری سمینارها و تشکیل شوراهای متنوع بر زمین مانده است. هاشمی روش برخوردها با مطالبات رهبری را نمی‌پسندد. هشتم آذرماه ٨٦ مقام معظم رهبری درباره ضرورت تحول در حوزه‌های علمیه سخن گفت. حوزه علمیه قم و جامعه مدرسین شورایی با نام «شورای پیشبرد و ارتقا» تشکیل دادند تا جریان تحول را پیگیری و مدیریت نمایند. این شورا در ادامه فعالیت‌های خود چند کمیسیون کارشناسی برای مطالعه و بررسی حیطه‌های مختلف تحول در حوزه تشکیل داد و در کنار فعالیت کمیسیون‌ها نیز واحدی را برای مدیریت ارتباطی شورا با لایه‌های مختلف حوزه تشکیل داد که یکی از فعالیت‌های عمده این واحد ترتیب‌دادن حدود ۵۰ مصاحبه با شخصیت‌ها و صاحب‌نظران بوده است و... آنها سراغ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز آمدند. آیت‌الله هاشمی: «فکر می‌کنم این سوال را در ابتدا باید از مقام معظم رهبری پرسید. چون ایشان مطالبه تحول فرمودند، مخاطبان ایشان هم هرکدام همان‌طور که فرمودید برداشتی خاص از حرف‌های ایشان دارند. فکر می‌کنم باید سوالات ریزی تهیه شود و طی یک مصاحبه معلوم شود که منظور ایشان از تحول چیست؟ آیا مقصود ایشان تحول در متون درسی بوده یا تحول در اهداف حوزه یا تحول در شیوه عملکرد و چیزهای دیگری که ممکن است در ادامه مصاحبه به آنها اشاره شود. بالاخره شما که الان دنبال این کار هستید، نظر رهبری را درباره تحول می‌دانید یا نه؟» آنها گفتند روی فرمایشات



دوم مرداد ۱۳۸۷، بازدید آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از روند توسعه متروی تهران. مهندس محسن هاشمی از زمان شهرداری محمود احمدی‌نژاد رئیس مترو بود. او به قالیباف شهردار پس از خود بسیار فشار آورد تا رئیس مترو را تغییر دهد که با مقاومت قالیباف مواجه شد اما در نهایت محسن هاشمی ۱۳ اسفند ۱۳۸۹ از سمت خود کناره گرفت.

رهبری کار کرده‌اند اما هاشمی کافی نمی‌دانست؛ «اگر قرار است حرف‌های رهبری ملاک باشد، قطعا باید یک کار واقعی بکنید و ظرف این مدت هر چه سوال برایتان پیش آمده، این سوالات را تنظیم کنید و خدمت ایشان ببرید یا مکتوب به ایشان بدهید یا کسی به‌عنوان نماینده برود و نظر ایشان را به شکل دقیق جویا شود.»[۱۱۰]

برای رهبری، مخالف رهبری

هاشمی می‌گفت چند روز پس از سخنرانی رهبری درباره تحول در حوزه علمیه، برخی شخصیت‌های حوزوی به مجلس خبرگان آمدند تا موضوع را پی بگیرند؛ «من گفتم شما از حرف‌های رهبری چه چیزی متوجه شدید و چه برنامه‌ای دارید؟ دیدم چیز روشنی ندارند. حرف‌های آنان از جنس همین حرف‌های طلبگی بود که همیشه همه ما درباره آن صحبت می‌کنیم. برداشت من این بود که دریافت آنها از سخنان رهبری برخلاف منظور آقای خامنه‌ای بوده است و ابتدا باید منظور دقیق رهبری را درک کرد.» هاشمی: «فعلا بحثی مبنی بر اینکه درباره منویات ایشان از موضع ولایی و رهبری برخورد کنیم ندارم ولی حداقل این است که ایشان هم یک متفکر اسلامی و هم یک مجتهدند و همه نیازهای یک جامعه اسلامی را می‌دانند و از زمان طلبگی تا الان جزو نوآوران طلبه‌ها بودند. حقیقتا می‌ارزد روی افکار ایشان تکیه و تاکید شود. البته چون ایشان رهبر هستند و امکانات خوبی در اختیار دارند، پشتوانه خوبی هم برای تحول هستند. یعنی اگر ایشان رهبر هم نبودند، حرف‌های ایشان می‌توانست از حرف‌های خیلی از صاحب‌نظران برای حوزه مفیدتر باشد و جا داشت روی نظرات ایشان سرمایه‌گذاری شود. می‌خواهم از آقایانی که دست‌اندرکارند و می‌خواهند با چنین پشتوانه‌ای حرکت کنند خواهش کنم اول با خود ایشان صحبت کنند. ممکن است خود ایشان هم وقتی وارد جزئیات شوند، ببینند این موضوع نیاز به مشورت و بحث کارشناسی دارد. اما اینکه آیت‌الله خامنه‌ای از موضع رهبر نظام مطالباتی از حوزه می‌کنند، مفهومی بیش از اینها دارد. این مطالبات را ممکن است هر یک از علمای حوزه داشته باشند ولی این مضمون را نخواهد داشت. ایشان در مقام رهبر و نایب رسمی و خاص امام زمان ممکن است دیگران هم نیابتی برای خودشان قائل باشند. منظور ما فردی است که در کشور رسمیت دارد پشتوانه قانونی دارند. ایشان فردی هستند که حرفشان باید مطاع باشد و ابزار حکومتی در جهت حرف ایشان حرکت کند. ایشان تحول در حوزه را مطالبه کرده‌اند. فکر می‌کنم بعد تازه‌ای که باید در حرف‌های ایشان روی آن تاکید کنیم، همین مسئله است. یعنی این مطالبات و وظایف جدید مربوط به روحانیتی است که رهبری آنها را در حکومت اسلامی از حوزه‌ها خواسته‌اند.»[۱۱۱]



انتقاد در سکوت

انتقادات هاشمی از دولت نهم

هاشمی: «در جاهای عمومی اصلا انتقاد نمی‌کنم. حتی وقتی در مصاحبه‌ها خبرنگاران از من می‌پرسند، جواب آنها را نمی‌دهم. سیاست من این نیست که با توجه به مواضع رهبری، انتقاداتم را مطرح کنم. یکی از دلایل عدم انتقاد عمومی من این است که دولت ضعیف‌تر نشود. همه انتقاداتی که از طرف من مطرح می‌شود، مربوط به اجرای سیاست‌هاست که جزو وظایف ماست. البته به‌صورت اشاره در سمینارها و همایش‌ها و مصاحبه‌هایی که خبرنگاران سمجی مثل شما پیدا شوند و بپرسند، مطالبی را می‌گویم ولی حقیقتا بنا ندارم حرفی بزنم که دولت ضعیف شود. بنا ندارم حالت انتقادی بگیرم.»[۱۱۲]

مخالف سکوت

همه می‌دانند آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از وضعیت موجود راضی نیست هرچند در مصاحبه با رسانه‌ها خیلی آشکار نباشد. او در خطبه‌های نماز جمعه از دولت تعریف نمی‌کرد و معتقد بود همین که انتقاداتش را نمی‌گوید به دولت کمک کرده است. رئیس‌جمهور و برخی از اعضای دولت خیلی علاقه دارند مقابل هاشمی رفسنجانی قرار بگیرند و شاید هنوز مقابله با او را در رای‌آوری بسیار تاثیرگذار می‌دانند.

گفتگوی چالشی با رئیس

مهرماه ۸۷ تقوی رئیس ستاد سیاست‌گذاری ائمه‌جمعه آمده بود با آقای هاشمی درباره مسائل روز گفتگو کند. از محورهای اصلی صحبت‌هایش این بود که چرا هاشمی از دولت تعریف نمی‌کند. او به هاشمی گفت: «از ارکان نظام انتظار این است که نکاتی را که مقام معظم رهبری به‌عنوان سیاست‌های کلان در مورد قوای سه‌گانه مطرح می‌کنند، ائمه جمعه به‌ویژه در تهران مثبتات را بگویند تا به‌کلی محو نشود. خود من هم در بسیاری از موارد انتقاد دارم که در هفته دولت در نماز جمعه بودم و مردم تهران هیچ مطلبی از زبان شما درباره هفته دولت نشنیدند.» هاشمی رفسنجانی: «اشکالات به کارهای دولت را خیلی جدی می‌بینم.» تقوی: «مثبتات را بگویید.» هاشمی: «مثبتاتی نمی‌بینم. کارهایی را که اینقدر روی آنها تکیه می‌کنند قبول ندارم. شیرازه کشور را به هم ریختند. بعدا خواهید دید که چه اتفاقاتی می‌افتد. اینکه یکدفعه ۳۰ شورای عالی قانونی مثل شورای عالی پول و اعتبار و... را منحل کنند، کار کوچکی نیست. سازمان برنامه را که محور همه چیز است منحل کردند. الان می‌گویید بودجه ما را نمی‌دهند. اگر سازمان برنامه بود، اختصاص می‌داد. آنها جای این سازمان نشستند و هر کاری را که دلشان می‌خواهد می‌کنند. بانک مرکزی را این‌گونه فلج کردند. بانک‌های کشور را به‌گونه‌ای کردند که الان همه آنها ورشکسته هستند. واقعا اگر الان کسی دقیقا از بانک‌ها حسابرسی کند متوجه می‌شود که همه ورشکسته هستند. همین سیاست خارجی را ببینید. من الان خیلی حرف نمی‌زنم ولی خیال می‌کنم داریم مسئله را با شعار حل می‌کنیم. تا الان چهار قطعنامه علیه ما صادر شده که حذف هر کدام آنها هزینه‌های زیادی برای کشور دارد. چون آمریکا حق وتو دارد. این‌گونه نیست که می‌گویند. الان با حمایت رهبری و با پول‌های فراوان و بادآورده نفت کارهای معمولی می‌کنند. اما کشور واقعا دارد مضمحل می‌شود. فکر می‌کنم اگر بعد از ایشان یک دولت حسابی بیاید و بخواهد کشور را اداره کند، مشکلات عجیب و غریبی را به ارث خواهد برد. رهبری مصلحت می‌دانند که حمایت کنند و من هم علت را می‌دانم. چون با ایشان صحبت می‌کنم. اگر ایشان تایید نکنند، باد این دولت را می‌برد. چون باید برای مدتی بماند. اما من که اجرایی هستم و مسائل را می‌دانم نمی‌خواهم مردم را فریب بدهم. فریب‌دادن مردم گناه بزرگی است.»[۱۱۳]

می‌خواهند علما را گردن بزنند

هاشمی در ادامه گفتگو با تقوی گفت: «به هر حال بحث‌های خاصی هست که مطرح نمی‌کنم چون نمی‌خواهم مخالف حرف رهبری حرف بزنم. درست هم نمی‌دانم مطرح کنم. خودم هم فکر می‌کنم این دولت باید دوره خود را تمام کند ولی برای خودم گناه می‌دانم که برخلاف عقایدم حرف بزنم. حرف‌هایی را که در این مدت با همه ضعف خود علیه روحانیت زدند ببینید. حتما در جریان مخالفت مراجع برای حضور زنان در ورزشگاه‌ها هستید. همین دولتی‌ها می‌گفتند بگذارید امام زمان بیاید تا گردن این علما را بزند. چگونه می‌توان به علما و مراجع این حرف‌ها را زد؟ یعنی علما و مراجع همان کسانی هستند که وقتی امام زمان بیاید، آسیاب با خون اینها می‌گردد! این حرف‌ها در روایات هست. همین گروهی که اخیرا تحت عنوان گروه پالیزدار و رفقایش در مجلس کشف شدند، خیلی حرف دارند. بروید با دستگاه قضایی صحبت کنید. حقیقتا دنبال این هستند که ریشه روحانیت را بزنند. اینها از اطرافیان آقای داود احمدی‌نژاد هستند. آبروی همه روحانیت را بردند. مثلا فرض کنید فلان شخصیت ما موسسه‌ای برای معلولین دارد که گفتند دارد اختلاس می‌کند. برای آقای یزدی هم مسائل مختلفی گفتند. بدنام‌کردن همه روحانیت یعنی چه؟ ادعاهایی درباره ارتباط با امام زمان می‌کنند که آدم متعجب می‌شود! فعلا باید به خاطر سکوت ما راضی باشند که چیزی نگوییم.»[۱۱۴]

سیاه، خاکستری نه

تقوی: «اینها ضعف دارند ولی حداقل یک کار مثبت دارند که بتوان گفت.» هاشمی: «اگر بخواهم خوبی‌ها را بگویم، باید بدی‌ها را هم در کنارش بگویم.» تقوی: «نقد منصفانه بفرمائید که رهبری هم فرمودند.» هاشمی: «نقد از عملکرد اینها آنقدر زیاد است که نمی‌دانم از کجا بگویم. شما در یک سطح خاص با مسائل برخورد می‌کنید ولی ما می‌دانیم چه اتفاقاتی می‌افتد. سیاست‌هایی را که مجمع نوشته و رهبری تایید کردند، به‌کلی مضمحل کردند. البته اسمش را می‌برند و شعار ۲۰ساله هم می‌دهند ولی واقعا الان اصل ۴۴ در کجا اجرا می‌شود؟ آیت‌الله خامنه‌ای خیلی



دیدار سید رضا تقوی رئیس ستاد سیاست‌گذاری ائمه جمعه، مهر ۱۳۸۷. او تلاش زیادی کرد تا آیت‌الله را توجیه کند که از خوبی‌های دولت هم در خطبه‌هایش بگوید. هاشمی می‌گفت اگر خوبی‌ها را بخواهم بگویم باید بدی‌ها را هم کنارش بگویم.

جدی گفتند می‌خواهیم از نفت فاصله بگیریم و آرزو می‌کنیم روزی را ببینیم که درب آخرین چاه‌های نفت را ببندیم. در این سه سال به جای اینکه از پول نفت جدا شویم، غرق شدیم. الان جداکردن کشور از پول نفت آسان نیست. خدای‌نکرده اگر نفت به ۵۰ یا ۶۰دلار برگردد، هیچکس نمی‌تواند کشور را اداره کند. چون آنچنان کشور را به پول نفت معتاد کرده‌اند که هیچ درمانی ندارد. این کار درست برخلاف سیاست رهبری است. خودم متولی و ناظر این سیاست‌ها هستم و داریم می‌بینیم که جدا شده‌ایم. بودجه کشور عجیب و غریب شد. مجلس ۳۶۰ مخاطب بودجه قرار داد که قانون است. ایشان به ۳۶ مخاطب برگرداند! این کار یعنی چه؟ مگر می‌توان به این آسانی برخلاف قانون عمل کرد؟ بگذارید در روحانیت یک نفر منتقد باشد تا بعدها نگویند این دولت مطلوب روحانیت بود.» تقوی: «اگر در خطبه‌ها انتقادی از دولت مطرح شود، اولین ذهنیت مخالفت با فرمایش رهبری است.» هاشمی: «بله، نباید بگویم. به هر حال رهبری به هر دلیلی می‌خواهند این دولت را حفظ کنند.» تقوی: «شاید خود رهبری بیشتر از همه انتقاد کرده باشند. ما جمع‌بندی کردیم. همین ویژه‌نامه هفته دولت را که از نگاه رهبری نوشتیم، در کنار ۵ خوبی دولت ۲۶ بدی دولت را نوشتیم. بعضی از اشتباهات و بدی‌ها ۳ تا ۴بار تکرار شده است.» هاشمی: «درست است. خود رهبری به من گفتند می‌خواستم نصیحت کنم و بدون مقدمه نمی‌توانستم وارد انتقاد شوم. این مطالب را رهبری در سخنرانی‌ها اظهار می‌کنند. مطالبی را که در جلسات خصوصی به ایشان تذکر می‌دهند، خیلی فراوان است. بالاخره نباید بگذاریم این دولت از بین برود و فقط رهبری می‌توانند حفظ کنند که حفظ هم می‌کنند.» [۱۱۵]

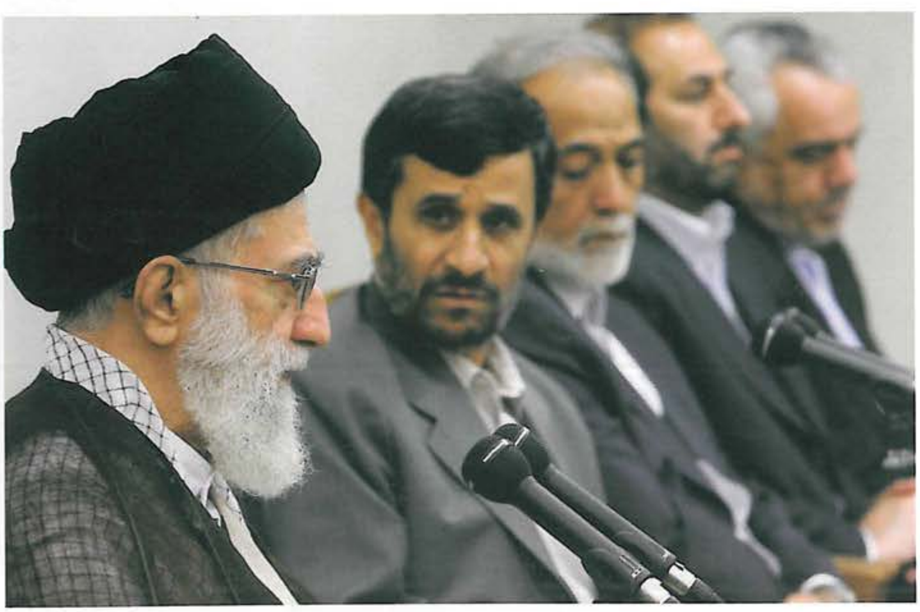
سال پایانی دولت

آخرین سال ریاست‌جمهوری دوره نهم فرا رسیده بود و رهبری در مجموع از دولت راضی بود؛ «ما متاسفانه در برخی از اوقات گذشته می‌دیدیم که بعضی از کسانی که مرتبط با مسئولین بودند یا حتی خودشان مسئول یک بخشی بودند، کأنه از گفتمان انقلاب در مقابل دیگران شرمنده‌اند و خجالت می‌کشند که حقایق انقلاب را بر زبان جاری کنند یا آنها را پیگیری کنند یا به آنها اهمیت بدهند! این برای یك جامعه خیلی بلای بزرگی است. این را شما ندارید.»[۱۱۶]
مقام معظم رهبری در سال پایانی دولت امتیازات دولت را برشمرد؛ «این دولت واقعا یک دولت کار است... شعار و گفتمان کلی این دولت است که منطبق بر شعار و گفتمان امام و منطبق بر شعارها و گفتمان‌های انقلاب است... روند غرب‌باوری و غربزدگی را که متاسفانه داشت در بدنه مجموعه‌های دولتی نفوذ می‌کرد متوقف کردید. گرایش‌های سکولاریستی که متاسفانه باز داشت در بدنه مجموعه مدیران کشور نفوذ می‌کرد جلویش گرفته شد. روحیه مردمی و خاکی این دولت است. این هم خیلی باارزش است... ساده‌زیستی.»[۱۱۷] مقام معظم رهبری می‌گفت او نیز همانند امام از تمام دولت‌ها حمایت می‌کند اما امتیازاتی که در این دولت هست موجب می‌شود انسان گرم‌تر حمایت کند و در این قدردانی و حمایت، دلگرم‌تر اقدام کند.[۱۱۸] آقای هاشمی معتقد بود صبر مردم در این سه سال به خاطر تبلیغات صداوسیما بوده و اینکه در سال‌های ابتدایی مشکلات دولت بروز پیدا نمی‌کند؛ «رسانه ملی با همه وزن و انحصار، تعداد زیادی روزنامه و تعداد بسیار زیادی از تریبون‌های رسمی جامعه... این وضع را تنظیم می‌کنند. آمار و ارقام دروغ می‌دهند و تبلیغ می‌شود. اگر کمی تجزیه و تحلیل کنید، متوجه می‌شوید. چون همه عوامل در جهت تایید دولت است.» [۱۱۹]

هاشمی و رهبری

با وجود حمایت رهبری و انتقاد هاشمی از دولت یکی از سوالات از هاشمی درباره اختلاف او و رهبری است. هاشمی در دوم آذرماه ۸۷ در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف شرکت کرد. از سوالات اصلی دانشجویان رابطه‌اش با رهبری بود. همه او را جدی‌ترین مخالف دولتی می‌دانند که رهبری از جدی‌ترین حامیان آن است اما به دانشجویان گفت: «فکر می‌کنم در این کشور دو نفر که از من و رهبری به هم نزدیک‌تر باشند پیدا نمی‌کنید.» پرسیدند: «آیا ایشان را همچنان دوست می‌دارید؟» جواب شنیدند: «خیلی. عشقم آقای خامنه‌ای است. بیش از ۵۰ سال است که رفیق صمیمی و یار غار هستیم و اسرار جدا از هم نداریم. در همه مسائل با هم مشورت می‌کنیم. تعابیر زیادی از ایشان درباره من هست که دلم نمی‌خواهد در این جمع تکرار کنم. زیادی از من احترام می‌کنند. من هم واقعا به ایشان ارادت دارم. البته در مواردی هم مثل هر انسان متفکری اختلاف‌نظر پیدا می‌کنیم. این را هم حل کردیم. یک بار درباره این موضوع بحث کردیم و نتیجه این شد در مواردی که بحث می‌کنیم و نظرها واحد نمی‌شود، طبیعتا ایشان حجتی ندارند که بخواهند به حرفم گوش دهند. چرا به نظر خودشان که قدرتش را هم دارند عمل نکنند؟ اما من نمی‌توانم صرفا به نظر خودم عمل کنم زیرا حجت دارم. می‌گویم رهبرم چنین چیزی را گفته

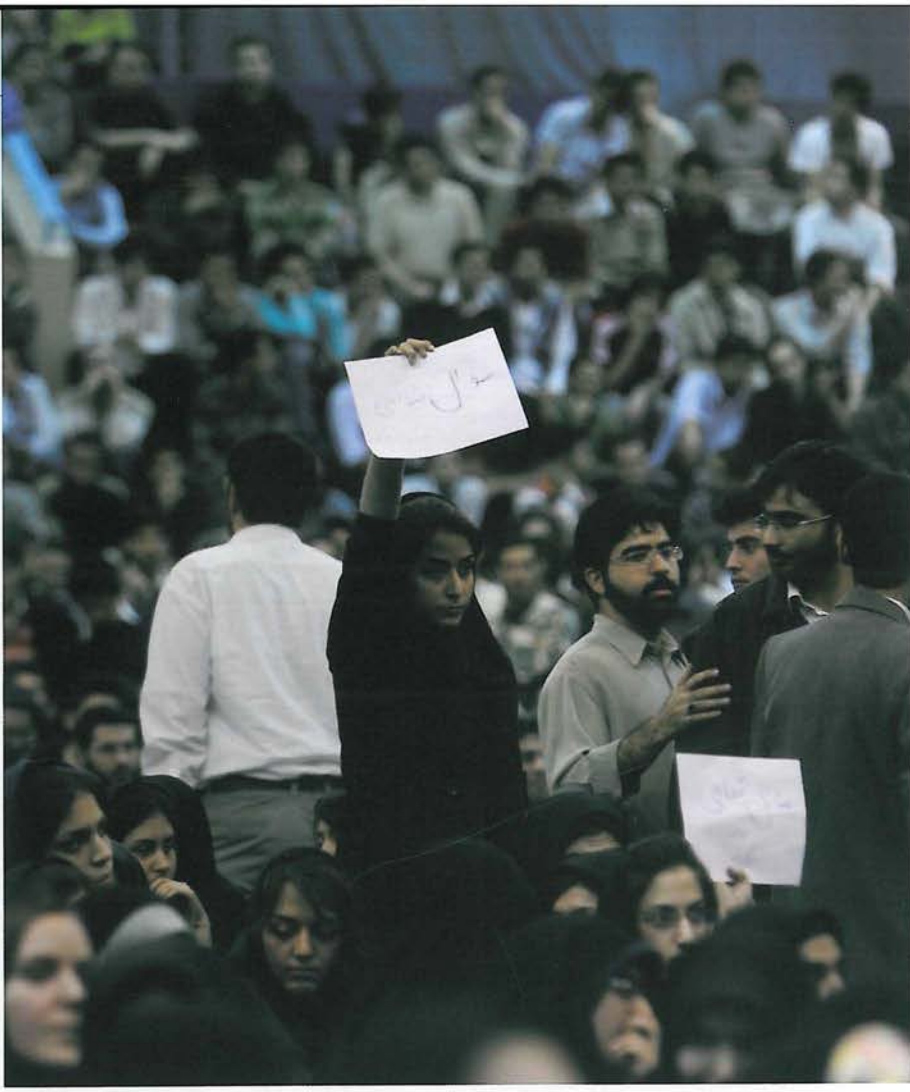
دیدار رهبری با اعضای هیات دولت، دوم شهریور ۱۳۸۶. به روایت تقوی رهبری بیش از همه به ضعف‌های دولت آگاه بود و جدی‌ترین انتقادها را با آنها در میان گذاشته بود.







▲ دوم آذر ۱۳۸۷، دانشگاه شریف، دیدار هاشمی رفسنجانی با دانشجویان. هاشمی معتقد بود دولت جدید بیش از آن‌که کار کند شعار کار می‌دهد و بی‌توجهی به محرومان در دولت خودش را یک دروغ بزرگ تاریخی خواند.



▲ در دانشگاه شریف از هاشمی پرسیدند آیا هنوز رهبری را دوست دارد؟ گفت عشقم آقای خامنه‌ایست.

▼ با توجه به فراز و فرودهای بسیار هنوز هم خبر حضور هاشمی در دانشگاه خبری جذاب برای منتقدان و طرفداران اوست و می‌تواند سالن‌ها را مملو از جمعیت مخالف و موافق کند.



است. یعنی اگر خداوند از من بپرسد، می‌گویم قانونا و شرعا باید از آیت‌الله خامنه‌ای تبعیت کنم. در آن صورت خداوند از من چیزی نمی‌خواهد. این قرار ما با ایشان است.» هاشمی گفت هنوز هر یکی دو هفته یک‌بار یک شام با هم هستند.[۱۲۰]

همراه دور

همین ایام در پاسخ به کسی که از او پرسید: «نظر صریح جنابعالی در خصوص حمایت‌های پی‌درپی و بی‌دریغ مقام معظم رهبری از دولت نهم و شخص رئیس محترم جمهور چیست؟» جواب داد: «من اینجوری خودم را راضی و قانع می‌کنم که رهبر معظم انقلاب اسلامی، تحلیلی را از اوضاع دارند که تشخیص‌شان است که اگر از دولت دفاع و پشتیبانی نکنند، ممکن است دولت برای ادامه کار با مشکل جدی مواجه شود و در شرایط فعلی این به صلاح نیست.» وقتی خبرنگار پرسید چرا



تاکنون هیچ حمایت آشکار و پنهانی را از دولت نهم انجام ندادهاید، گفت: «موضع من در حق دولت نهم همان سکوت من است و فکر نمی‌کنم رهبر معظم انقلاب در این زمینه چیز بیشتری از من بخواهند. زیرا ایرادات و انتقادات مرا به این دولت در ابعاد گوناگون مستحضر می‌باشند.» [۱۲۱]

پدیده مشایی

از سوی دیگر در سال آخر، دولت اسفندیار رحیم‌مشایی را رو کرد. مشایی از دوستان قدیمی و نزدیک احمدی‌نژاد بود که در دولت نهم با ازدواج فرزندانشان فامیل شده بودند. اوایل ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد بخش‌هایی از سخنرانی مشایی که در آن از پایان دوره اسلام‌گرایی می‌گفت مشهور شد. سخنرانی به دوران قبل از ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد برمی‌گشت و مشایی اکنون رئیس سازمان میراث فرهنگی بود. منتقدین جایگاهش را مهم نمی‌دیدند و مسئله خاتمه یافت اما سال آخر دولت نهم مشایی بیشتر به چشم آمد. از اظهارنظرهای جنجالی مشایی در سال پایانی دولت نهم نظر او درباره دوستی با مردم اسرائیل بود. او در ۲۹ تیرماه ۸۷ گفت: «ایران امروز با مردم آمریکا و اسرائیل دوست است. هیچ ملتی در دنیا دشمن ما نیست. این افتخار است. ما مردم آمریکا را از برترین ملت‌های دنیا می‌دانیم.» [۱۲۲] جنجال‌های زیادی درباره گفته‌های او شد. مشایی می‌گفت می‌داند چه گفته است و هزار بار هم آن را تکرار می‌کند و حاضر است با مخالفان مناظره کند. هاشمی رفسنجانی نه تندروی آن روز و حاشیه‌سازی پیرامون هولوکاست را می‌پسندد و نه موضع امروز مشایی را. او درباره آن روزشان می‌گوید: «آقای احمدی‌نژاد عاشق این است که هر دفعه به نیویورک برود و چند ملاقات بگیرد. آن موقع ما با اقتدار عمل می‌کردیم و حاضر نبودیم به آنجا برویم. می‌گفتیم چه لزومی دارد. فکر می‌کنند



۲۲ اسفند ۱۳۸۷، دیدار اعضای مجلس خبرگان با رهبری. دیدگاه آنها درباره عملکرد دولت نهم تفاوت‌های بسیاری با هم دارد اما هنوز روابطشان صمیمی بود.

بـا مصاحبه‌های تند و ملاقات‌ها خبرسـازی می‌کنند و موفق می‌شوند درحالی‌که اگر با تدبیر عمل شود، باید دولت مطمئن و متکی به مردم باشد تا مسئله هسته‌ای را حل کند.»[۱۲۳] البتـه امروز از آن طرف افتادند و ملت اسرائیل را بهترین ملت می‌دانند.[۱۲۴]

دولت وحدت ملی

برخی دوسـت دارند هر موضوع مهمی به میان می‌آید



اسـفندیار رحیم‌مشایی متولد ۱۳۳۹ در شهر رامسر. مرد اطلاعاتی امنیتی دهه‌ی شصت در مناطق کردنشین که زیر نظر محمدرضا نقدی فعالیت می‌کرد و سـپس به وزارت اطلاعات رفت. از زمان حضور در مناطق کردنشین با احمدی‌نژاد آشـنایی پیدا کرد و وقتی احمدی‌نژاد شـهردار تهران شـد او از رادیو پیام به شهرداری آمد و از آن پس مرد پشت چهره‌ی احمدی‌نژاد شناخته می‌شد همراه با حاشیه‌هایی عجیب.

پـای او را وسـط بکشـند. تابسـتان ۸۷ کـه ناطق نوری طـرح دولـت وحدت ملـی را مطـرح کرد و پـس از آن اصولگرایان دیگری مانند علی لاریجانی، عسـگراولادی و باهنـر از آن حمایـت کردنـد شـایعه کردنـد کـه این طرح هاشـمی اسـت. آنها راضی نمی‌شـوند مگر اینکه هاشـمی بگویـد طرح را قبـول ندارد اما دفتر هاشـمی پیام داد که او اصل ماجرا را قبول دارد اما خود طراحان یعنـی جامعـه روحانیت مبارز جزئیاتـش را پی بگیرند. مخالفـان هاشـمی که از کشـیدن پای او ناامید شـده بودنـد پس از اعلام حمایت کرباسـچی از طـرح، آن را به اصلاح‌طلبان منتسـب کردند. هاشـمی در حاشـیه همایـش اصل٤٤ گفـت: «آقای ناطق نـوری که طرح را مطرح کـرد و دیگرانی که پیگیـری کردند اصلاح‌طلب نبودند اما وقتی کرباسـچی آن را قبـول کرد موج را به سمت اصلاح‌طلبان برگرداندند درحالی‌که اصلاح‌طلبان این طرح را قبول ندارند. زیرا معنای این طرح این است که رئیس‌جمهور اصولگرا و کابینه مشـترک باشـد. این طرح ناطق اسـت. آن را وارونه نکنید.»[۱۲۵] ۱۲ آذرماه۸۷ همایـش «۳۰ سـال قانونگـذاری» بـه میزبانـی مجلس برگزار شد و پس از سـال‌ها بی‌نظیرترین گردهمایی بود که طیف‌های مختلف سیاسی در آن جمع بودند. حتی چهرهایی مانند عزت‌الله سحابی، هاشم صباغیان، علی تاجرنیا، جمیله کدیور و... . لاریجانی به‌شـدت از ایده دولـت وحدت ملی کـه ناطق نـوری داده بود حمایت کـرد و مخالفان این ایده را کم‌سـواد و افـرادی با ذهن بسته توصیف کرد. هاشمی رفسنجانی نیز سخنران این همایـش بود و[۱۲۶] برای سـخنرانی در این همایش کتاب «مبـارزات مـدرس» را خواند؛ «خیلـی مطالعه کردم. چـون خیلی از مطالـب از خاطرم رفته بـود. من تاریخ مشـروطه را قبـل از انقلاب خوانـده بـودم. این دفعه می‌خواسـتم دقیقا و منظـم بدانم کـه آیت‌الله مدرس



مـرداد ۱۳۸۷ علی‌اکبر ناطق نوری طـرح دولت وحدت ملی را مطرح کرد و در همایش سی سال قانونگذاری در آذرماه همین سال به همت لاریجانی گروه‌های متنوع سیاسی از اصولگرا و اصلاح‌طلب تا نهضت آزادی دور هم جمع شدند و در آنجا نیز بحث دولت وحدت ملی مطرح شـد. غایب بزرگ این همایـش رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد بود که شـاید معتقد بود دولت وحدت ملی یعنی نه به احمدی‌نژاد و ریاست‌جمهوری لاریجانی.



خطبه‌های نمازجمعه تهران، ۲۹ شـهریور ۱۳۸۷. از موضوعات سـخنان رهبری انتخاباتی بود که ۹ ماه بعد برگزار می‌شد؛ انتخابات ریاسـت‌جمهوری دهم. ایشـان از تخریب دولت گله کرد و آن را با انتخابات مرتبط دانست. نفر اول از راست وحید حقانیان است که از دوران ریاست‌جمهوری تاکنون همراه و مورداعتماد رهبری است.

در پنـج دوره‌ای کـه نماینـده بود، چه‌کار کـرد و با چه مسـائلی روبه‌رو بود. به همین خاطر با دقت بیشـتری خواندم.»[۱۲۷]

مجلس هشتم و دولت

سـال ۸۷ هر قدر جلو می‌رود فضای سیاسـی ملتهب‌تر می‌شـود. مجلس هشتم که مدتی روی کار آمده است به ریاسـت علی لاریجانـی چالش‌هایی پررنگ با دولت داشـت. یکی از پرسـروصداترین این چالش‌ها ماجرای اسـتیضاح علی کردان وزیر کشـور تازه منصوب شـده رئیس‌جمهور بـود. نمایندگان به مدارکی دسـت یافته بودند که نشان می‌داد مدارک تحصیلی او تقلبی است و او در جریان رای اعتماد نمایندگان را فریب داده. در حاشیه همین جریانات خبر رسید که محمدرضا رحیمی از نزدیـکان محمـود احمدی‌نـژاد به برخـی نمایندگان چک‌های ۵ میلیونی داده اسـت تا کردان برکنار نشود. هاشـمی رفسـنجانی: «ایـن حاشـیه‌ها و روابط مجلس و دولـت به ضرر نظام تمام می‌شـود. همین داسـتانی کـه ایـن دو روز در مجلس اتفاق افتـاد، خیلی در دنیا ضـرر کردیم. بعد هم آمدند آدم ضعیفی را که کارمند درجه چندم بود، درازش کردند درحالی‌که نه حسـاب و نـه چـک دارد و نه اختیار. تازه پـول از کجا آورده که ۵میلیـون،۵میلیـون‌بـه‌افـرادمـی‌داد؟»[۱۲۸]

انجمن حجتیه و جریانات جدید

برخـی که تخصـص زیادی در ربـط‌دادن امور متفاوت بـه هـم دارند دوسـت دارنـد احمدی‌نـژاد، پالیـزدار، مصبـاح یزدی و مخالفان روحانیت و آیت‌الله هاشـمی را در یک‌جـا به نام انجمن حجتیه برچسـب بزنند. نظر هاشـمی را در این خصوص پرسـیدند که جـواب داد: «به نظرم محدودکردن مسـئله به تفکر حجتیه تحلیل درستی نیست. اولا تفکر اصلی حجتیه که هنوز عمیقا به آن عقیده دارند، این اسـت که نباید در زمان غیبت حکومت اسلامی تشکیل شود. می‌گویند هر پرچمی که به نام اسـلام بلند شـود، پرچم ضلال است. آنها دنبال ایـن عقیده بودنـد. به‌علاوه قبل از آقـای احمدی‌نژاد، در جریـان مجلس قبلی و ریاسـت‌جمهوری گروه‌هایی از انقلابیـون اصیل که از اول انقلاب در میدان بودند، خیلـی صریح در محافل خـود می‌گفتند رئیس مجلس و رئیس‌جمهور نباید روحانی باشـند. این افراد الان هم هسـتند و ما هـم آنها را به‌عنوان انقلابـی قبول داریم. ولی این تفکر را با اینکه حجتیه نیسـتند دارند. بنابراین بایـد بگوییم این تفکر در خیلی از جمعیت‌ها و گروه‌ها وجـود دارد. مثلا کسـانی که تفکرات مـادی دارند، از اساس مخالف روحانیت هستند چون روحانیت سمبل دین اسـت. الان چقـدر لائیک در جامعـه داریم. همه اینها مخالف هسـتند... لذا شـما کـه می‌خواهید در ایـن زمینه تحقیق کنید، نباید به حجتیه فکر کنید. به نظرم این سـطحی‌نگری است که مسـئله را به حجتیه محـدود کنید. مخالفت با افرادی مثل من هم در تفکر حجتیه نمی‌گنجد.»[۱۲۹]

فضای انتخاباتی

فضـای انتخاباتـی ایـن بـار زودتر کلیـد خـورده بود. ۲۹شـهریورماه ۸۷ مقـام معظـم رهبـری امـام جمعـه تهـران بـود. نشـانه‌هایی او را نگـران کـرده بـود و این بـار زودتر از همیشـه بحـث انتخابات را مطـرح کرد. رهبـری بسـیاری از انتقـادات غیرمنصفانـه از دولت را مرتبـط با انتخابات سـال آینده می‌دیـد؛ «این از آثار نزدیک‌شـدن بـه دوره انتخابات اسـت.» رهبری نگران رایج شدن فضای تخریب در کشور بود؛ «تخریب‌کردن مسـئولین، تخریب‌کردن دولت هیچ مصلحت نیست و جـزو کارهای صحیح اسـلامی نیسـت. البته در بعضی از جاهـای دیگـر، در بعضی از کشـورهای دنیـا به نام دموکراسـی، به نام آزادی، آبروهایـی را از بین می‌برند، اشـخاصی را به لجن می‌کشـند. اینها کارهای اسلامی نیسـت. اینها کارهای آنهاسـت. مثل خیلی از کارهای دیگرشـان.» مقام معظم رهبری: «آنچه کـه در زمینه مسـائل اقتصـادی یا غیراقتصـادی گفته می‌شـود، در درجـه اول بایـد در محافل کارشناسـی گفته شـود، نه در منبرهـا و تریبون‌های عمومی. انسـان گاهی اوقات می‌بینـد چیزهایی می‌گویند که بی‌انصافی می‌شـود... من نگرانی‌ام از این نیست که حرفی زده شود، از کسی انتقاد شود. نه. یك نفر انتقاد می‌کند، یك نفر هم جواب می‌دهد. نگرانی من از رایج‌شـدن اخلاق بی‌انصافی در جامعه اسـت. خدمات فراوانی انجام می‌گیرد. انسـان همـه را کنار بگذارد، به نقطه‌ای بچسـبد، این درسـت نیست.»[۱۳۰]

فلسطین در خون

هاشمی و اوضاع فلسطین

هاشمی رفسنجانی: «حقیقتا ما نمونه‌ای مثل غزه در تاریخ سراغ نداریم. شرایط غزه حتی نسبت به لبنان خیلی سخت‌تر است. یك کشور بسیار کوچك و محصور که به هیچ جا راهی ندارد. خیلی سخت با آن برخورد می‌کنند. نمونه‌ای نمی‌شناسم که به شما بگویم.» [۱۳۱]

جنگ ۲۲ روزه

هفتم دی‌ماه ۸۷ ارتش اسرائیل به غزه حمله کرد تا نیروهای مقاومت حماس را نابود کند. حملات سنگین صهیونیست‌ها را نیروهای مقاومت با امکانات محدود پاسخ دادند. جنگ ۲۲ روز طول کشید و غزه ویران شد اما حماس و مقاومت از میان نرفتند. هاشمی رفسنجانی در روز سیزدهم جنگ درباره وقایع فلسطین گفت: «راهی جز مقاومت نیست. یعنی فقط باید مقاومت کنند. شورای امنیت هم هرگاه مصلحت خودشان بوده، وارد می‌شود. معلوم هم نیست که در نهایت چه می‌شود. بارها قطعنامه صادر شد ولی اسرائیل اجرا نکرد. مقاومت کار اساسی است و آنچه می‌بینیم، این است که اسرائیل هر روز دارد در این میدان ضعیف‌تر می‌شود. اسرائیل از اول براساس کارهای تروریستی شکل گرفته و با خفقان، ارعاب و ترس فلسطینی‌ها را آواره کرد و بعدا در برابر دولت‌ها هم با حملات برق‌آسا موفق شد. یعنی در حملات یکی دو روزه طرف را شکست داد. ارتش‌های ضعیف در برابرش بوده‌اند. این سطح از مقاومت که به درازا بینجامد و مقاومت موردحمایت ملت‌هایی مثل ایران و سوریه قرار بگیرد، برای اسرائیل تازگی دارد و تجربه‌اش را ندارد و با همین کار خودش هر روز یک قدم به شکست نزدیک می‌شود.» [۱۳۲]

▼ حمله صهیونیست‌ها به غزه ۲۷ دسامبر (۷ دی) ۱۳۸۷ معروف به کشتار شنبه سیاه. این حمله برای نابودی نیروهای نظامی حماس طراحی شد و ۲۲ روز طول کشید اما با وجود ویرانی شدید و کشتار وسیع به اهدافش نرسید.



زیارت و سیاست

سفر به عراق

هاشمی: «حرم حضرت ابوالفضل نزدیک علقمه بود. منظره آخری که حضرت ابوالفضل از اینکه آب ببرد، مأیوس شد، برایم خیلی تکان‌دهنده بود. در حرم امام حسین که خیلی چیزها بود.»[۱۳۳]



عـزاداری در حرم امـام حسین(علیه‌السـلام) در کربلای معلی. هاشـمی از قبل نیت کرده بود خودش روضه وداع بخواند که میسر نشد اما روضه‌ی سماواتی مداحی که در تصویر دیده می‌شود حسابی شانه‌هایش را لرزاند.

کاخ صدام

اسـفندماه ۸۷ کشـوری که سـال‌ها با ایران جنگیده بود اکنـون میزبان فرماندهان جنگ بود؛ در شـرایطی که از قدرت فرماندهان ارتش بعث و صدام اثری نبود. هاشمی رفسنجانی: «انبوه ماشین‌ها اطراف هواپیما صف کشیده بودنـد و از مهمانان ایرانی بدون هیچ معطلی اسـتقبال کردند. صف ماشین‌ها تقریبا تا وسط بغداد کشیده شده بـود. با توجه به اینکـه فرمانده جنگ بودیم، خیلی معنا داشـت. آقـای رضایی را هم همراه داشـتیم که فرمانده سپاه بود و جنگ را به‌طور مستقیم اداره می‌کرد. به نظرم آمـد که خدا اجر مجاهدین و نیروهایی را که واقعا در آن هشت سال جهاد کردند، این‌گونه داد که الان بغداد به این آسانی و این‌گونه از جمهوری اسلامی استقبال می‌کند.» حالا سرود جمهوری اسلامی در حضور فرماندهان ایرانی و عراقی در کاخ صدام نواخته می‌شد.[۱۳۴]

زیارت

عراق کشـوری اسـت که بسـیاری از مکان‌هـای مقدس شـیعیان در آن قرار دارد. هاشمی پیش از سفر گفته بود دوسـت دارد در حـرم امام حسـین روضـه وداع امام را بخواند اما موقعیت نشد. در سامرا بغض هاشمی ترکید: «آقای سماواتی مداح ما بود که وقتی داشت می‌خواند، به نکته‌هایی می‌رسـید کـه آن نکته‌ها هر انسـانی را به فکر فرو می‌برد. در مورد سـامرا دو سـه نکته گفتند که به‌طور عمیق مرا لرزاند. وضعی بـود که ائمه ما در آنجا محترمانه تحت محاصره و بازداشـت بودند. ارتباطشان با خانه، زندگی و شیعیان قطع بود. مصیبت حضرت زهرا را خواند و آن را به انفجار حرم سـامرا ربط داد. لحظات آخر مصیبت اشـاره‌ای به امام زمان کـرد که چگونه پدر ایشـان را دفـن می‌کردند. اینها یک مقـدار مرا به فضای دیگری برد. به علاوه اینکه مرکز هنوز هم در اختیار کامل محبین اهل‌بیت نیسـت و آن‌گونه که می‌خواهیم انجام نمی‌شـود. حالت من در آنجا بیشتر به این دلیل بود. در جاهای دیگر مثل حـرم حضرت علی در بین روضه‌هایی که می‌خواندند، یکباره به حالتی رفتم که چگونه حضرت بـا آن عظمت، شـخصیت، قـدرت و شـجاعت به خاطر مسـائل سیاسـی صبر می‌کـرد. حتی تحمل کـرد که به حضرت زهرا آن‌گونه اهانت بشـود! آنهـا با حضرت علی خیلـی تفاوت داشـتند کـه بتوانند مسـئولیت‌ها را در دست بگیرند. حتما اشکالاتی پیش می‌آمد که علی صبر می‌کرد. حرم حضرت ابوالفضل نزدیک علقمه بود، منظره آخری که حضرت ابوالفضل از اینکه آب ببرد، مأیوس شد، برایـم خیلی تکان‌دهنده بـود. در حرم امام حسـین که خیلی چیزها بود.»[۱۳۵]

دیدار با علما

از برنامه‌های دیگر سفر به عراق ملاقات با مراجع بود که مهم‌ترینش دیدار با آیت‌الله سیستانی در نیمه اسفند ۸۷ بود. هاشـمی در گفتگو با او دریافت که مسـائل ایران را عمیقا می‌داند. هاشـمی از اختلافـات در عراق گفت و لزوم جلوگیری از تفرقه و آقای سیسـتانی گفت در ایران هم از این اختلافات هسـت و درباره ایران و عراق گفتگو کردند. هاشـمی گفت شـنیده‌ام به زیـارت نمی‌روید. سخت نیست؟ آقای سیستانی از وضعیت امنیتی گفت و اینکـه بـه خاطر مصالح عـراق و مردم مجبور اسـت از برخی از عشـق‌هایش بگذرد. آقای سیسـتانی با جزئیات درباره مسـائل ایـران و اختلافات داخلی بحـث کرد.[۱۳۶] هاشمی گفت البته گاهی اختلاف‌نظرهایی پیش می‌آید ولی هرجـا نتوانیم حل کنیم من کوتـاه می‌آیم و از رهبر تبعیت می‌کنم. آیت‌الله سیسـتانی گفت خبر دارم که شـما گفته‌اید نظر ایشـان برایتان حجت است و تبعیت می‌کنید ولی مصاحبه آقای زیباکلام با شما را که خواندم دیدم شما با هم اختلاف زیادی دارید. این کتاب (هاشمی بدون روتوش) برای من مهم بود و من آن را دو بار خواندم. هاشمی رفسنجانی گفت اینها مهم نیست چون مباحث فکری اسـت. آنچه مهم اسـت این اسـت که در عمل ما متحد عمل می‌کنیم و به نظر رهبری عمل می‌شـود. این بحث هر چه ادامه پیدا کرد آیت‌الله سیستانی قانع نشد و حـدود نیم سـاعت به همین مطالب گذشـت تا اینکه آقای افشـار مسئول تشریفات از همه حضار خواست دو آیت‌اللـه را تنها بگذارند تا صحبت‌ها را به‌طور خصوصی ادامه دهند.[۱۳۷] هاشـمی: «توضیحاتی به ایشـان دادم و برای اینکه ببینم نتیجه گرفتیم یا نه، آخرین بار از ایشان پرسـیدم اگر جای ما بودید، در مورد این مسـائل چه کار می‌کردید؟ اگر پیشـنهادی دارید بگویید. ایشان گفتند با حرف‌هایی که شـما گفتید، به نظرم اگر من هم بودم، همین کارها را می‌کردم.» هاشمی با برخی از مراجع دیگر



اسـفند ماه ۱۳۸۷، حرم حضرت ابوالفضل (علیه‌السـلام)، آیت‌الله هاشـمی رفسنجانی و دکتر محسن رضایی. همراهی دو فرمانده جنگ هشت‌سـاله در این سـفر و حضـور در اماکن مذهبـی و کاخ صدام جالب توجه بود.

نیز دیدار کرد. آیت‌الله حکیم را بی‌رغبت به مسائل داغ سیاسی دریافت؛ «او بعد از آسیبی که دیده و بعد از آن همه کشتاری که در خانواده‌شان شده و هشت نه سال به همراه بچه‌هایش در زندان بوده و روزهای سختی بر آنها گذشته، الان در مسیری افتاده که حالت کناره‌گیری دارد و دلش نمی‌خواهد در مسائل باشد.» آیت‌الله فیاض عالم افغانی را ملاقات کرد و آیت‌الله بشیر پاکستانی را.[۱۳۸]

دیدارهـای هاشـمی با علمـای نجف بازتاب زیـادی در رسـانه‌های عراقی پیـدا کرد. با آیت‌الله بشـیر نجفی از مراجع شیعیان پاکستان درباره وضعیت شیعیان پاکستان گفتگـو کردند. دیداری با آیت‌الله محمداسـحاق فیاض مرجع شـیعیان افغانسـتان داشـت که آیت‌الله فیاض از حمایت ایران از فلسطینی‌ها گله کرد و خواست که به‌جای آن‌ها به شیعیان توجه شود. آیت‌الله هاشمی توضیح داد که حمایت از گروه سنی حماس که گروهی مبارز و مقاوم اسـت به وحدت جهان اسـلام کمک می‌کند. در دیدار بـا آیت‌الله بحرالعلوم، آیت‌الله هاشـمی از سـوابق حوزه نجف گفت و تاکید کرد: «ایران مبارزات ضداستعماری خود را از طریق حوزه نجف اشـرف آغاز کرد به‌طوری‌که فتوای معروف آیت‌الله شیرازی از همین حوزه صادر شد و در زمان نهضت مشروطه ایران نیز علمای نجف اشرف فتـاوای مهمی صادر کردند، به همین سـبب ما باید هر کاری می‌توانیم انجـام دهیم تا این حوزه جایگاه ویژه‌ای را کـه در گذشـته داشـته بازیابـد و این موضـوع جز از طریق همکاری میان علما و ملت‌های عراق و ایران میسر نمی‌شود.» آیت‌الله بحرالعلوم هم از هاشمی تقدیر کرد و از میزبانی ایران از شیعیان عراقی در زمان حکومت صدام تشکر کرد و با اشاره به سفر آیت‌الله هاشمی و گفتگوهای تاثیرگذارش در این سـفر گفت: «از نظر سیاسـی منطقه برای عبور از بحران نیازمند شخصیت‌هایی نظیر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی است.» و تاکید کرد: «از نظر دینی نیز به تلاش‌های آیت‌الله رفسنجانی برای حمایت از دانشگاه دینی نجف اشرف که چهارمین دانشگاه دانشگاه جهان اسلام به‌شمار می‌رود، چشم امید داریم.»

در دیـدار هاشـمی با آیت‌الله حکیـم گروه‌های مختلف عراقی حاضر بودند؛ به روایت هاشـمی: «جلسه‌ای که با آقای حکیم داشتیم جریانات مختلف هماهنگی در عراق در جلسه حضور داشتند و از ما درخواست می‌کردند که چرا ایران در عراق حضور بیشـتری ندارد و معتقد بودند که عراق اکنون به پشـتیبانی ایران نیازمند است و آن‌ها از ما می‌خواستند که در عراق دخالت کنیم و می‌گفتند نگران تهمت‌های دیگران در این خصوص نباشیم و من هم گفتم که همکاری ما مشروط به خواست شماست.»

سـفر هاشمی سـفر مهمی بود. هاشـمی درباره اهمیت این سفر می‌گوید: «بعثی‌ها از آمدن من به عراق ناراضی بودنـد و قبـل از اینکـه من به عراق سـفر کنم سـلفی‌ها تحرکاتی را انجام می‌دادند ولی آن‌چنان منزوی شده‌اند که هیچ کاری نتوانسـتند بکنند. این سـفر نشان‌دهنده جدی‌بودن روابط ایران با عراق است و آن ارتباط صمیمی کـه مـا آرزویمان بود الان میان دو کشـور وجـود دارد.» امـا دولت احمدی‌نـژاد علاقه‌ی چندانی به اسـتفاده از ظرفیت‌های بزرگ آیت‌الله نداشت.



▲ شهر سامرا که حرم دو تن از امامان شیعه در آن‌جا قرار دارد. امام دهم حضرت هادی(علیه‌السلام) و امام یازدهم حضرت عسگری(علیه‌السلام) و همسرانشـان در یک مقبره قـرار دارند؛ پدر و مـادر و پدربزرگ و مادربزرگ امام دوازدهم شیعیان حضت مهدی(علیه‌السلام) که شیعیان در انتظار بازگشت او برای برپایی عدالت در جهان هستند.

▼ کربـلا، بین‌الحرمیـن، هاشـمی رفسـنجانی و محسـن رضایی. بین‌الحرمین شبیه بولواری است که دو حرم حضرت عباس(علیه‌السلام) و امام حسین(علیه‌السلام) را به هم متصل می‌کند. این حرم‌ها در همان مکان شـهادت این بزرگواران در ماجرای عاشـورای سال ۶۱ هجری قمری بنا شده است و اجساد مطهر امام حسین(علیه‌السلام) و برادرش در همان محل شهادت به خاک سپرده شده‌اند.



اعتراض و فتنه

دهمین انتخابات ریاست جمهوری

هاشمی: «در مورد انتخابات دوره دهم، اعتقاد من همان است که در جلسه جامعه روحانیت بحث شد و آن این است که چنانچه همه کسانی که خود را به هر نوعی جزو اصولگرایان می‌دانند، یکی از چهار نفر مطرح شده یعنی حجج اسلام ناطق نوری و روحانی و آقایان لاریجانی و ولایتی را نامزد کنند و متفرق نشوند. بنده نیز به سهم و توان خود از نامزدی آن نامزد واحد حمایت خواهم کرد. با جریان اصلاح‌طلب هم موافقت بشود که سهم مناسبی را در کابینه و مدیریت اجرایی کشور داشته باشد که امید بر موفقیت چنین طرحی نیز فراوان است.»[۱۳۹]



▲ علی‌اکبر ناطق نوری و هاشمی رفسنجانی. آنها به عملکرد محمود احمدی‌نژاد نقد جدی داشتند و ادامه ریاست‌جمهوری او را به صلاح کشور و انقلاب نمی‌دانستند. ناطق نوری از سال ۶۸ مسئول بازرسی بیت رهبری بود.

شایعه تقلب

همواره پیش از انتخابات‌ها یکی از شایعات، مربوط به احتمال تقلب است. این بار نیز زمزمه‌ها پیش از ورود به سال انتخابات آغاز شده است. هاشمی رفسنجانی از کسانی است که در میان حرف‌هایش تذکراتی برای سلامت انتخابات دارد. وقتی از او دلیل این تذکرات را پرسیدند، گفت: «حوادث سال ۸۴ در هشدارهای من بی‌اثر نیستند چون دیدم کسانی که خود را قیم مردم می‌دانند، در انتخابات دخالت کردند.» او در این ۳۰ سال همواره در آستانه انتخابات درباره سلامت انتخابات تذکر داده است؛ «الان احساس می‌کنم متاسفانه کسانی پیدا شدند که روزی مولفه‌القلوب بودند و الان متولی شدند و خود را قیم می‌دانند. شاید افکارشان به آنها می‌گوید شما می‌توانید به خاطر مصالحی که تشخیص می‌دهید، اگر بتوانید در رای مردم دست ببرید. چون علائمی از این مسائل در بعضی از جاها می‌بینم، قدری بیشتر تکرار می‌کنم. ولی از نظر من این یک حرف تازه نیست.»[۱۴۰] در سخنرانی آغاز سال ۸۸ مقام معظم رهبری هم به این موضوع اشاره کرد؛ «بعضی‌ها در انتخاباتی که دو سه ماه دیگر انجام خواهد گرفت، از حالا شروع کرده‌اند به خدشه واردکردن. این چه منطقی است، این چه فکری است، این چه انصافی است؟ این همه انتخابات در طول این ۳۰ سال انجام گرفته است در حدود ۳۰ انتخابات مسئولان وقت در هر دوره‌ای رسما متعهد شده‌اند و صحت انتخابات را تضمین کرده‌اند و انتخابات صحیح بوده است. چرا بی‌خود خدشه می‌کنند، مردم را متزلزل می‌کنند، تردید ایجاد می‌کنند؟»[۱۴۱]

هاشمی و کاندیداها

هرچند دیدگاه‌های هاشمی با هیچ‌یک از کاندیداهای چهارگانه مطابقت ندارد اما واضح بود که او ادامه شرایط موجود را نمی‌پسندند. فاطمه هاشمی: «وقتی در خانواده بحث می‌شود. ایشان می‌گویند از وضعیت موجود ناراضی‌اند و خواستار ایجاد تغییر در این شرایط هستند. آیت‌الله هاشمی معتقدند احتیاج به تغییرات زیادی در سطح مدیریتی کشور داریم.»[۱۴۲] محسن رضایی نیز می‌گوید: «آقای هاشمی مخالف آمدن من بود. من در فروردین‌ماه ۸۸ با ایشان مشورت کردم که نظر مساعدی ندادند. بعدا هم به‌صورت علنی تصریح کردند که اگر لاریجانی، روحانی و ولایتی بیایند من به یکی از آنها رای می‌دهم. با آقای هاشمی اتفاقا مرزبندی داشتم. قبل از اینکه اختلاف احمدی‌نژاد و هاشمی تشدید شود، مرزبندی من آشکار بود. انتشار نامه امام و نظرات دیگری که بود، نشان می‌داد من و ایشان از منتقدین یکدیگر هستیم.»[۱۴۳] حبیب‌الله عسگراولادی نیز وضعیت میان هاشمی و احمدی‌نژاد را این‌گونه تشریح می‌کند: «رابطه احمدی‌نژاد با هاشمی یک رابطه داغ است و رابطه سردی نیست. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی یک مجتهد سیاسی و اجتماعی است و در اجتهادش واقعا کوشش می‌کند اما روی انتقادش به قانون اساسی و ولی فقیه هر جا که ولی فقیه حکم کند، تبعیت می‌کند اما در اجتهادش کوتاه نمی‌آید و در سخنان اخیری که داشت دیدیم که گفت از دولت نهم راضی نیستم. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس دو مجموعه‌ای است که به مانند دو بال مقام معظم رهبری هستند. رابطه هاشمی با احمدی‌نژاد باید مثل رابطه مقام معظم رهبری و مراجع تقلید فراجناحی باشد و نباید در مقابل رئیس‌جمهور قرار بگیرد که من هم مودبانه این موضوع را به خود هاشمی گفته‌ام. احمدی‌نژاد هم نباید با هاشمی مثل یک شهروند سیاسی رفتار کند چراکه هاشمی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس مجلس خبرگان رهبری است.»[۱۴۴]

▼ محسن رضایی ۱۶ سال فرمانده سپاه بود و سال ۷۶ از سپاه رفت. سال ۷۸ در انتخابات مجلس موفق نبود، سال ۸۴ در آخرین روزها از انتخابات ریاست‌جمهوری کنار کشید، سال ۸۸ تا آخر در انتخابات ماند اما رای کمی آورد و البته این آخرین حضور محسن در انتخابات نبود.



ماجرای خاتمی

به نظر می‌رسد سیدمحمد خاتمی دیدگاه‌های نزدیک‌تری به هاشمی داشته باشد تا میرحسین موسوی که هنوز آثاری جدی از نگاه دولتی به اقتصاد همراه خود دارد. از او می‌پرسم قطعا شما با آقای موسوی در مسائل فرهنگی و اقتصادی دیدگاه مشترکی ندارید. در انتخابات

سال۸۸ چرا تفاهم دیگری نشد که نیروهایی مثل آقایان روحانی یا ولایتی بیایند؟ او می‌گوید: «حق اصلاح‌طلبان این بود که نامزدی داشته باشند. اینکه تفاهمی نیست. آقایان خاتمی و موسوی مطرح بودند. آقای کروبی هم بود. تلاش جناح راست این بود که آقای موسوی بیاید و نمی‌خواستند آقای خاتمی بیاید.» می‌پرسم یعنی می‌ترسیدند خاتمی رای داشته باشد؟ می‌گوید: «به هر دلیلی دوست نداشتند آقای خاتمی بیاید. یک روز رهبری به من گفتند بچه‌های اطراف ما می‌گویند شما به آقای خاتمی می‌گویید کنار نروید که آقای موسوی نیاید. یعنی تا این اندازه مسئله‌شان جدی بود. من گفتم شما می‌دانید من هر دوی اینها را مثل هم می‌دانم. برای من چه فرقی می‌کند که این یا آن بیاید. کیهان و رسانه‌های این جریان تلاش می‌کردند آقای خاتمی نیاید. حتی لقب‌های نخست‌وزیر ارزانی و نخست‌وزیر امام را به آقای موسوی می‌دادند. خیلی تلاش می‌کردند که آقای خاتمی نیاید. شاید فکر می‌کردند آقای موسوی رای نمی‌آورد.»[۱۴۵]

وحدت غیرملی

پیشنهاد ناطق نوری برای تشکیل دولت وحدت ملی با استقبال اغلب اصولگرایان مواجه نشد. به نظر می‌رسید هیچکدام از کاندیداهای مورداعتماد هاشمی برای انتخابات دهم، یعنی ناطق نوری، روحانی، لاریجانی و ولایتی در این انتخابات حضور نخواهند داشت. از میان افراد مطرح، دیدگاه‌های هاشمی تفاوت زیادی با آنها و به‌ویژه با اطرافیانشان دارد. ششم بهمن‌ماه ۸۷ نظر هاشمی را درباره اشخاص مطرح پرسیدند، که گفت: «هنوز روی مصداق خاص نظر ندارم. همه کسانی که مطرح شدند، با تفاوت‌های خاصی، صلاحیت‌های خاص دارند. تا به حال نه هیچکس را تایید و نه با هیچکس مخالفت کردم. مطالبی در روزنامه‌ها می‌نویسند که بازی‌های سیاسی است. هنوز مصداقی را که بخواهم تایید کنم، در نظرم مشخص نیست. اگر کسانی که می‌خواهند وارد میدان شوند، وضع‌شان روشن شود و برنامه‌هایشان را اعلام کنند، تصمیم می‌گیرم و نظرم را می‌گویم. بالاخره کسانی هستند که می‌توانند این دوره را خوب پشت سر بگذرانند. این را کم وبیش می‌دانم. دست ما خالی نیست.»[۱۴۶] اما ترکیب نهایی چهار کاندیدای انتخابات دهم آنچه هاشمی می‌پسندید نبود. محسن رضایی هرچند دبیر مجمعی بود که هاشمی رئیسش بود و سال‌های جنگ را با هم کار کرده بودند اما هیچ‌گاه به عنوان فرد موردتایید آیت‌الله برای اداره امور کلان کشور نبود. هاشمی با میرحسین موسوی و مهدی کروبی رفاقتی قدیمی داشت اما دیدگاه‌های اقتصادی موسوی هیچ شباهتی به دیدگاه‌های او نداشت و از سوی دیگر اطرافیان این دو کاندیدا اغلب از اصلاح‌طلبان بودند که چالش‌های عمیقی با هاشمی رفسنجانی داشتند. نفر چهارم نیز محمود احمدی‌نژاد بود. ادامه ریاست‌جمهوری او را نیز به مصلحت نظام و انقلاب نمی‌دانست. به نظر می‌رسد آیت‌الله در برنامه‌های انتخاباتی و تبلیغاتی کاندیداها حضور و دخالتی نداشت هرچند دو فرزند او و مهدی و



▲ میرحسین موسوی و سید محمد خاتمی. شنیده شده هاشمی نامزدی خاتمی را بیشتر می‌پسندید و برخی اطرافیان رهبری به ایشان گفته بودند هاشمی به خاتمی گفته کنار نرود تا میرحسین نیاید.

▼ هاشمی رفسنجانی و میرحسین موسوی در جلسه هیات موسس دانشگاه آزاد، آذر ۱۳۸۸. در دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی اختلافات قدیمی و عمیقی با هم داشتند اما به هرحال هاشمی ریاست‌جمهوری هر کدام از رقیبان احمدی‌نژاد را بر او ترجیح می‌داد.





▲ مناظره معروف میرحسین موسوی و محمود احمدی‌نژاد. دقیقا بیست سال پیش در همین شب امام خمینی درگذشته بود. مجری مراسم دکتر پورحسین از مدیران صداوسیماست. بسیاری سکوت بی‌جا و بیش از حد و ناتوانی‌اش را از عوامل افزایش تنش‌ها در انتخابات۸۸ می‌دانند.

فائزه حضوری فعال به نفع میرحسین موسوی داشتند. در طیف حامیان موسوی و نزدیکان او کسانی بودند که منتقد شدید سیاست‌های دوران ریاست‌جمهوری هاشمی و طیف کارگزاران بودند و حتی جلسات مشترک با مهدی هاشمی فرزند آیت‌الله برایشان سخت بود و این موضوع را به مهندس موسوی نیز منتقل کرده بودند و نگران نحوه تعامل این ترکیب پس از پیروزی در انتخابات بودند. [۱۴۷]

داغ داغ

از داغ‌ترین رقابت‌های انتخاباتی ایران رقابت در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸ بود. رئیس‌جمهور برای دفاع از دوران خودش گذشته را به‌شدت تخریب می‌کرد و چنان سخن می‌گفت که گویی پیش از او کاری صورت نگرفته است! سه نامزد دیگر دوران او را به نقد می‌کشیدند. سیاه سیاه. مقام معظم رهبری پس از انتخابات در توصیف این رقابت‌ها گفت: «بنده اینجا در منبر نماز جمعه، در خطبه‌ای که در حکم نماز است حقایق را باید بیان بکنم. هر دو طرف در این عیب متاسفانه مشترك بودند. از یك طرف صریح‌ترین اهانت‌ها به رئیس‌جمهور قانونی کشور شد. حتی از دو سه ماه قبل از مناظرات هم این سخنرانی‌ها را برای من می‌آوردند و من می‌دیدم یا گاهی می‌شنیدم. تهمت‌هایی زدند، حرف‌هایی گفتند. به کی؟ به کسی که رئیس‌جمهور قانونی کشور است، متکی به آراء مردم است. نسبت‌های خلاف دادند، رئیس‌جمهور مملکت را که مورداعتماد مردم است، به دروغگویی متهم کردند! اینها خوب است؟ کارنامه‌های جعلی برای دولت درست کردند، اینجا و آنجا پخش کردند که ما که در جریان امور هستیم، می‌بینیم می‌دانیم که اینها خلاف واقع است. فحاشی کردند. رئیس‌جمهور را خرافاتی، رمال و از این نسبت‌های خجالت‌آور دادند. اخلاق و قانون و انصاف را زیر پا گذاشتند... از این طرف هم شبیه همین کارها به نحو دیگری انجام گرفت. کارنامه درخشان ۳۰ ساله انقلاب کمرنگ جلوه داده شد. اسم بعضی از اشخاص برده شد که اینها شخصیت‌های این نظامند. اینها کسانی هستند که عمرشان را در راه این نظام صرف کردند.»[۱۴۸]

مناقشه در مناظره

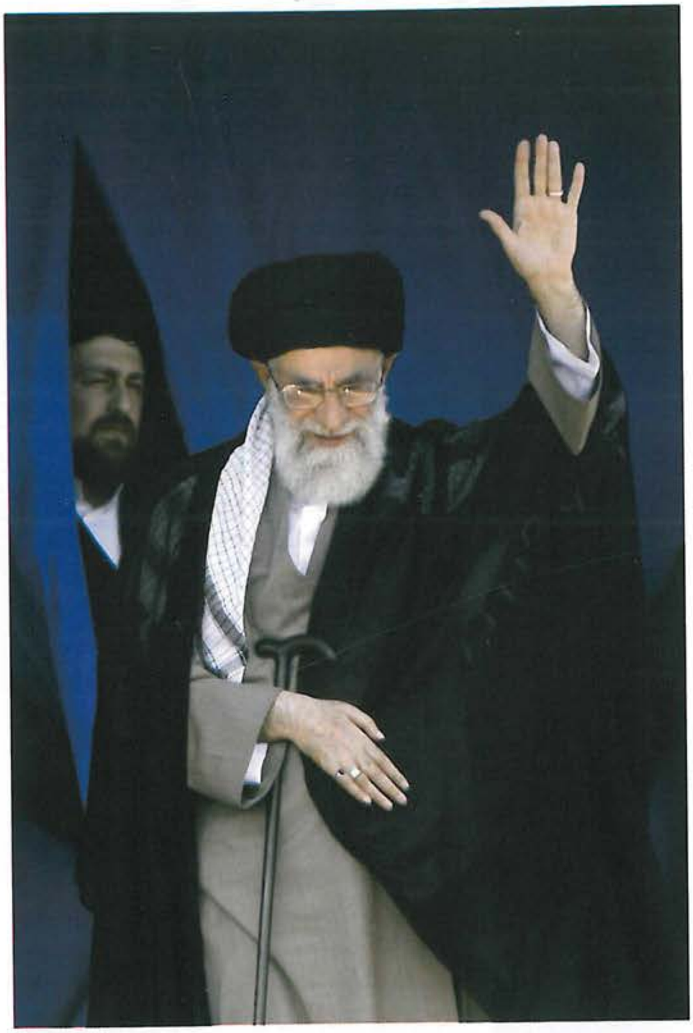
از ابتکارات این دوره از انتخابات، مناظره مستقیم نامزدها بود که به‌صورت زنده از تلویزیون پخش می‌شد. ۱۳ خرداد مناظره میرحسین موسوی و محمود احمدی‌نژاد داغ‌ترین مناظره انتخابات بود. مناظره موسوی و احمدی‌نژاد پربیننده‌ترین برنامه تاریخ تلویزیون ایران بود.

احمدی‌نژاد در آغاز مناظره، همه از جمله میرحسین موسوی را میخکوب کرد. البته بیشتر انتقاداتش از هاشمی رفسنجانی، سیدمحمد خاتمی، ناطق نوری و... بود و موسوی را نماینده ائتلاف آنها برای سرنگونی خودش معرفی کرد. احمدی‌نژاد در آغاز مناظره گفت: «باور من این است که امروز آقای موسوی در برابر من نیست. سه دولت پی‌در پی در برابر بنده قرار گرفته‌اند. هم آقای موسوی است، هم آقای هاشمی است، هم آقای خاتمی که این سه در گذشته با هم بودند. در برابر یک مجموعه‌ای هستم با محوریت آقای هاشمی. در همان اوایل این دولت آقای هاشمی پیغامی برای یکی از پادشاهان حاشیه خلیج فارس فرستاد که شما نگران نباشید، ظرف شش ماه این دولت ساقط می‌شود.» [۱۴۹]

پربیننده‌ترین

مناظره موسوی و احمدی‌نژاد پربیننده‌ترین برنامه تاریخ تلویزیون ایران بود. دبیر ستاد انتخابات صداوسیما می‌گفت: «براساس بررسی‌ها ۵۰ میلیون نفر در ایران و ۱۵۰ میلیون نفر در سراسر جهان بیننده این برنامه بودند.»[۱۵۰] آیت‌الله خامنه‌ای: «در مواردی انسان می‌دید که در این مناظره‌ها جنبه منطقی مناظره ضعیف می‌شد. جنبه احساساتی و عصبی پیدا می‌کرد. جنبه تخریبی غلبه پیدا می‌کرد. سیاه‌نمایی وضع موجود به شکل افراطی در این مناظره‌ها دیده شد. سیاه‌نمایی دوره‌های گذشته هم در این مناظره‌ها مشاهده شد. هر دو بد بود. اتهاماتی مطرح شد که در جایی اثبات نشده است. به شایعات تکیه شد، بی‌انصافی‌هایی احیانا دیده شد. هم بی‌انصافی نسبت به این دولت با این همه حجم خدمت و هم بی‌انصافی نسبت به دولت‌های گذشته و دوران

۳۰ ساله. آقایان در خلال صحبت، احساساتی شدند و لابه‌لای حرف‌های خوب، حرف‌هایی هم که خوب نبود، گفته شد.»[۱۵۱] «بنده هم مثل بقیه آحاد ملت نشستم پای تلویزیون و این مناظره‌ها را تماشا کردم و از آزادی بیان لذت بردم. از اینکه نظام جمهوری اسلامی توانسته است به کمك مردم بیاید تا بتوانند قدرت انتخاب خود را بالا ببرند لذت بردم اما این بخش معیوب قضیه، بنده را ناخرسند کرد. متاثر شدم. برای طرفداران نامزدها هم آن بخش‌های معیوب، آن تعریض‌ها، آن تصریح‌ها، التهاب‌آور و نگران‌کننده بود، که البته از هر دو طرف هم بود.»[۱۵۲]



فردای مناظره‌ی جنجالی، حرم امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۸۸. سید حسن خمینی نوه امام و تولیت حرم پشت سر رهبری حضور دارد. او سخنان کوتاهی پیش از سخنان رهبر گفت و در لفافه به مناظره دیشب هم اشاره کرد.

سخنرانی حرم

همه منتظر بودند ببینند رهبری درباره مناظره داغ موسوی و احمدی‌نژاد چه خواهد گفت. رهبری از غوغای رسانه‌های خارجی بر سر تقلب آغاز کرد و آن را محکوم کرد. درباره مناظره هم سربسته مطالبی گفت؛ «نکته سوم درباره انتخابات. خود نامزدهای محترم هم مراقب باشند. نمی‌پسندد انسان که ببیند يك نامزدی، چه در نطق‌های تبلیغاتی، چه در سخنرانی، چه در تلویزیون، چه در غیرتلویزیون، برای اثبات خود متوسل بشود به نفی آن دیگری. آن هم با يك استدلال‌های گوناگون. به نظر من این درست نیست... مراقبت کنند که در این سخنرانی‌ها، در این اظهارات جوری نباشد که منتهی بشود به ایجاد دشمنی و ایجاد نقار. با برادری و با مهربانی پیش بروند. البته اختلاف نظر، اختلاف رای، اختلاف سلیقه در مسائل گوناگون، در مسائل شخصی، در مسائل عمومی يك امر طبیعی است. اشکالی هم ندارد. نگذارید این به اغتشاش منتهی بشود.»[۱۵۳]

همه منتظر بودند تا سخنان رهبری را پیرامون مناظره دیشب بشنوند. رهبری خیلی وارد موضوع نشد و از برخی بی‌اخلاقی‌های تبلیغاتی در دو سوی ماجرا گله کرد.





گفتگوی آیت‌الله و دکتر

دوربین‌های تلویزیونی نشان دادند که هاشمی در حرم امام و پس از پایان سخنرانی کاغذی به احمدی‌نژاد داد و مطالبی به او گفت. برخی هواداران احمدی‌نژاد نوشتند هاشمی، احمدی‌نژاد را با قدرت خود و فرزندانش تهدید کرده است اما مجید انصاری که هنگام گفتگو کنار این دو بود، گفت: «خبر تهدید احمدی‌نژاد توسط آقای هاشمی دروغ و کذب محض است. ایشان به احمدی‌نژاد گفتند شما در مناظره تلویزیونی‌تان سه دروغ و تهمت به من بستید که اینها به‌هیچ‌وجه درست نبوده و واقعیت نداشته است. یا خودتان به شکلی که مناسب می‌دانید آن را اصلاح کنید یا من پیگیری خواهم کرد. آقای هاشمی گفتند شما بهتر از هرکس راجع به عزت و کرامت ما می‌دانید. سپس به آقای هاشمی شاهرودی گفتند اگر آقای احمدی‌نژاد سخنان خود را اصلاح نکرد شما پیگیری قانونی کنید».[۱۵۴] محمد هاشمی در این زمینه می‌گوید: «در این مراسم هاشمی به او گفته شما خیلی دروغ گفته‌اید. قضیه پیغام به ملک عبدالله وجود خارجی نداشته است. یا اینکه شما می‌گویید من کارگردان انتخابات هستم درحالی که بعضی از دوستان کاندیدا برای کاندیداشدنشان حتی نظر من را هم نخواسته‌اند. یا اینکه به خانواده من آن حرف‌ها را نسبت داده‌اید. ایشان سری تکان دادند و شب در تلویزیون خیلی گستاخ‌تر سخن گفتند و نظام ما را طبقاتی مانند عهد ساسانیان دانستند که یک طبقه اجازه ورود بقیه به قدرت را نمی‌داده است. اگر چنین باشد که خود این آقا زمانی استاندار دولت هاشمی بود، بعد شهردار تهران شد، پس لابد خودش هم جزو این حلقه بوده است. این آقا می‌خواهد با این تعابیر مظلوم‌نمایی کند که اگر روزی شکست خورد بگوید از هاشمی، خاتمی و کروبی شکست خورد و اگر پیروز شد، بگوید بر اینها پیروز شده است. شنیده‌ام احمدی‌نژاد در جایی گفته امروز کشور و جهان را امام زمان مدیریت می‌کند. چرا کارنابلدی و کوتاهی‌های خود را به امام زمان نسبت می‌دهد یا با این سخنان زبان جوان ایرانی و شیعه را در مقابل اهل سنت کوتاه می‌کند؟ بحث اینها هاشمی نیست. بحث اصل انقلاب و تفکر شیعه و خردگرایی شیعه است که در دنیای امروز جا باز کرده است. بحث اینها خردگرایی انقلاب و امام است که از نظر ایشان باید به آن لطمه بزنند. حال این دانسته یا ندانسته است دیگر خدا می‌داند که با چه هدفی اینها را مطرح می‌کند.»[۱۵۵]

واکنش محمود

مقام معظم رهبری بعدها گفت پس از مناظره درباره اسم آوردن از افراد تذکر داده است[۱۵۶] اما احمدی‌نژاد شامگاه ۱۴خرداد در شبکه دو مصاحبه داشت و در آنجا سفت و سخت از جریان مناظره دفاع کرد و گفت نه تنها تند نرفته بلکه کوتاه هم آمده است؛ «عده خاصی را به بازی می‌گرفتند و این حلقه دارای منافع مشترک بود. خب ما آن روز وارد محدوده ممنوعه شدیم و در یک جو بسیار سنگین بدترین تهمت‌ها را به من زدند. خب جرم من چه بود؟ جرم من این بود که خارج از این حلقه بودم و به ضوابط حاکم بر این حلقه اعتقادی نداشتم. به همین خاطر سنگین‌ترین تخریب‌ها اتفاق افتاد. بعد از انتخابات تخریب‌ها متوقف نشد.»[۱۵۷]

رقابت خیابانی

مناظره داغ شب ۱۳ خرداد، رقابت‌های انتخاباتی خیابانی را به نحو باورنکردنی گسترش داد. گروه‌های مختلف مردم تا نیمه‌های شب در خیابان‌ها بودند و با شعرها و شعارهایی خوش‌وزن و قافیه از نامزدشان حمایت می‌کردند. رسانه‌ها و مطبوعات هنوز مناظره آن شب را نقد می‌کردند. مناظره‌های تلویزیونی ادامه پیدا کرد. مناظره احمدی‌نژاد و کروبی هم جذاب بود اما نه به داغی مناظره ۱۳ خرداد. آخرین مناظره را احمدی‌نژاد و رضایی برگزار کردند که مناظره محکمی بود و خیلی‌ها

▼ مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، جنتی، احمدی‌نژاد، حداد عادل و سید حسن خمینی. پس از مناظره، هاشمی رئیس‌جمهور را کنار کشید و گفت حرف‌هایی که در مناظره درباره او و خانواده‌اش زده دروغ است.



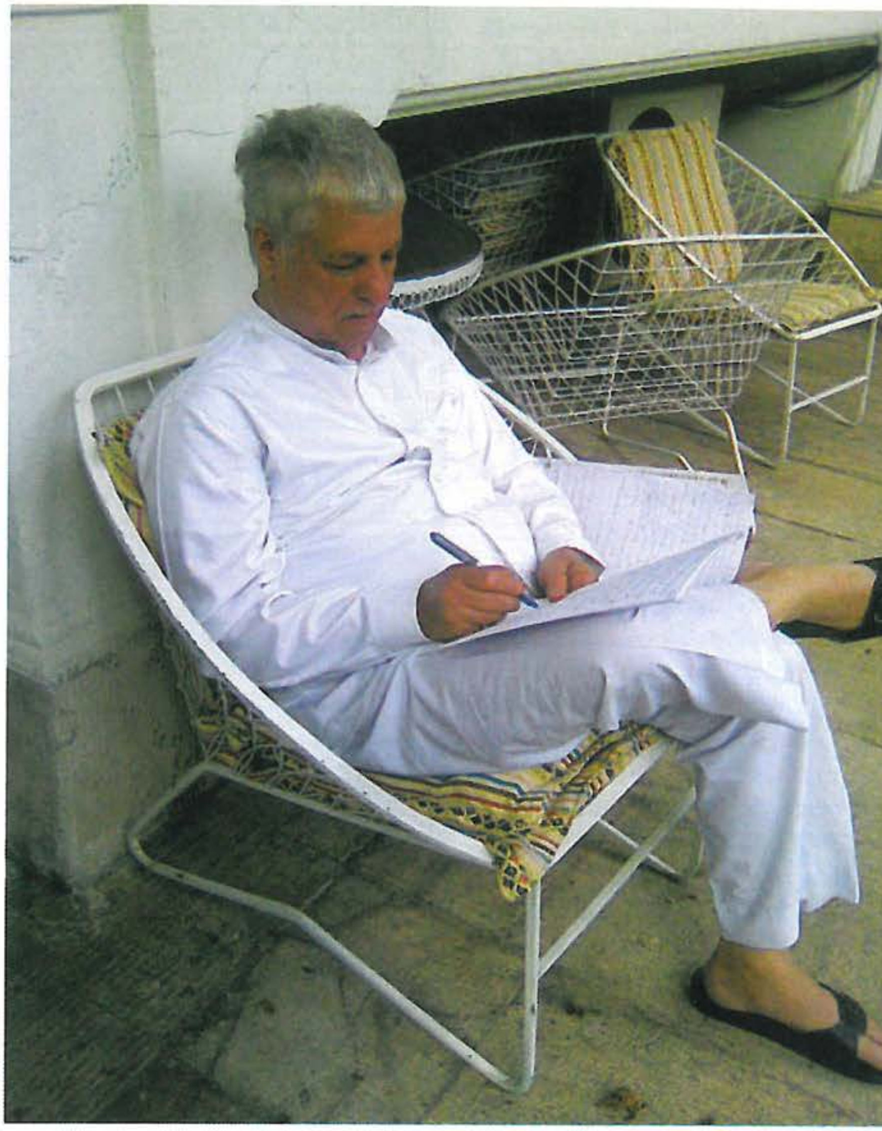


محمود احمدی‌نژاد در سیزدهم خرداد جنجالی‌ترین و پربیننده‌ترین مناظره تاریخ ایران را رقم زد. مناظره‌ای که فضای انتخابات را به شدت دوقطبی کرد و محسن رضایی و مهدی کروبی دو کاندیدای دیگر کاملا به حاشیه رفتند.

معتقد بودند محسن رضایی پیروز مناظره بوده. اما فضا دوقطبی شده بود: احمدی‌نژاد و موسوی. بسیاری از طرفداران رضایی و کروبی هم در حال بررسی برای رای‌دادن به یکی از این دو قطب بودند.

نامه بدون سلام

مجری مناظره در برابر کار احمدی‌نژاد در نام‌آوردن از افراد غایب و نسبت‌دادن اتهام به دیگران سکوت کرده بود. تلویزیون به آیت‌الله هاشمی برای دفاع وقت نداده بود و سخنان رهبری در مراسم سالگرد حضرت امام گویا هاشمی رفسنجانی را قانع نکرد. در حاشیه همان مراسم بود که هاشمی دست احمدی‌نژاد را گرفت و به او گفت حرف‌هایی که درباره او در مناظره گفته است حقیقت ندارد. گفت یا اصلاح کند یا او پیگیری خواهد کرد. سه‌شنبه قبل از انتخابات نامه هاشمی رفسنجانی به مقام معظم رهبری پیش از آنکه به دست رهبر برسد در سایت‌ها منتشر شد. هاشمی رفسنجانی: «انتظار من و همه دلسوزان واقعی نظام این بود که رهبری عکس‌العمل نشان دهند. چون من تنها نبودم. در آن مناظره شما نوعی ستیز با روحانیت را مشاهده کردید که به بهانه مخالفت با من، آقایان خاتمی، ناطق نوری و کروبی که روسای جمهوری و روسای مجلس بودیم، همه دستاوردهای انقلاب را به حراج گذاشت و این‌گونه القا کرد که روحانیت در اداره جامعه کارایی ندارد. در سالگرد رحلت امام در مرقد به ایشان گفتم حرف‌های ناقص گفته‌اند. ترجیح می‌دهم خودشان اصلاح کنند وگرنه ناچارم توضیح دهم. چند روز هم صبر کردم و جوابی ندیدم. پس از آن نامه‌ای تهیه کردم چون می‌بایست جواب آن حرف‌ها داده می‌شد. می‌گویند چرا قبل از انتخابات نامه را دادم. این سوال دیگر سفسطه است. چون مگر ایشان هدفی غیر از انتخابات در طرح آن مباحث خلاف واقع داشت؟ نامه را تهیه کردم و در آخرین فرصت قبل از انتخابات که عصر سه‌شنبه بود، برای رهبری فرستادم. چون اگر سه‌شنبه می‌دادم، روزنامه‌ها چهارشنبه می‌نوشتند و اگر چهارشنبه می‌دادم، پنجشنبه کسی حق نداشت بنویسد. چون فرصت تبلیغات تمام می‌شد. می‌خواستم جواب آن حرف‌ها را بدهم. در کنار آن کارها در رفت‌و آمد و اخبار موثق، شور و اشتیاق مردم را می‌دیدم و از برنامه‌های محافل مجریان انتخابات هم خبر داشتم. به هر حال در همان فرصت باقیمانده نامه را برای مقام معظم رهبری فرستادم و متاسفانه در آن فاصله دو ساعته باقیمانده نامه به ایشان نرسید و چون جوابی به من نرسیده بود در آخرین لحظاتی که می‌خواستم خدمت ایشان بروم آن را منتشر کردم. وقتی رفتم، ایشان گفتند داشتم نامه شما را از روی کامپیوتر می‌خواندم. یعنی پس از اینکه پخش شده بود هم هنوز متن اصلی را ندیده بودند.» [۱۵۸]



تصویری که از هاشمی رفسنجانی در حال نگارش نامه‌ی سرگشاده به رهبری منتشر شد. شاید هدف از انتشار این تصویر این بود که نشان داده شود هاشمی با آرامش و به دور از عصبانیت چنین نامه‌ای را نوشته است.

متن نامه

«بسم‌الله الرحمن الرحیم. مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای زیده عزه. متأسفانه اظهارات عاری از حقیقت و غیر مسئولانه آقای احمدی‌نژاد در جریان مناظره با مهندس موسوی و مقدمه‌چینی‌های قبل و حوادث بعد از آن، خاطرات تلخ اظهارات و اقدامات منافقان و گروهک‌های ضدانقلاب در سال‌های اول بعد از پیروزی انقلاب و نیز تهمت‌زدن‌ها در انتخابات ۸۴ و انتخابات مجلس ششم ولجن‌پراکنی‌های باند پالیزدار که در دادگاه محکوم شده را به نمایش گذاشت و از آنجا که بخشی از این اظهارات قبلاً در رسانه‌های دولتی و آتش تهیه آن در سخنرانی مشهد مقدس مطرح شده، ادعای اینکه مطالب او تحت تأثیر فضای مناظره گفته شده و فاقد برنامه‌ریزی قبلی است، پذیرفتنی نیست و گویا برای تحت‌الشعاع قراردادن گزارش‌های مستند و مکرر دیوان محاسبات در خصوص مفقودالاثر بودن یک میلیارد دلار و ارتکاب چند هزار تخلف در اجرای بودجه‌ها می‌باشد و شاید هم رقیب اصلی خود را افتخارات ربع قرن انقلاب اسلامی می‌داند.

ده‌ها میلیون نفر در داخل و خارج ناظر دروغ‌پردازی‌ها و خلاف‌گویی‌هایی بودند که برخلاف شرع و قانون و اخلاق و انصاف، افتخارات نظام اسلامی‌مان را نشانه گرفته بود.

زیر سئوال بردن تصمیمات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و تلاش‌های امام راحل و مردم مسلمان و متعهد و روحانیت عظیم‌القدر که در نیم قرن گذشته با مجاهدت‌های خویش توانستند بنای باشکوه نظام اسلامی را ایجاد و مستقر و بالنده کنند، از این بدتر نمی‌شد. دوران مشعشعی که خود شما پشت سر امام(ره) در قامت مجاهد پیشتاز، رئیس‌جمهور و نهایتاً رهبری نظام نقش و مسئولیت‌های ممتازی بعهده داشته‌اید.

نقطه قابل توجه دراین تهمت‌ها این است که غیر مستقیم، مقام ولایت در زمان رهبری امام راحل و جناب‌عالی که هادی دولت‌ها بوده‌اید و با اظهارات صریح، مدیریت‌ها را مورد تأیید و تحسین قرارداده‌اید، نشانه گرفته است. بعد از جریان شوم ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۹ با ارشاد امام و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، شهید مظلوم دکتر بهشتی و جناب‌عالی و اینجانب که در شعارهای مردمی به‌عنوان «سه یاور خمینی» شناخته شده بودیم، با همراهی نیروهای انقلابی و بخصوص نمایندگان متعهد مجلس اول و حزب جمهوری اسلامی توانستیم در جهت زدودن غبارهای ابهامات و سم‌پاشی‌ها اقدامات مؤثری انجام دهیم و امام راحل درد آشنا با تشکیل گروه حقیقت‌یاب و داور، بخشی از حقایق را آشکار کردند. نتایج آن، آگاهی بیشتر مردم و رسوایی فتنه‌گران و در نهایت نجات کشور از خطری بود که دشمنان استکباری و ضدانقلاب طراحی کرده بودند.

البته اینجانب قصد ندارم که دولت موجود را مثل دولت بنی‌صدر معرفی کنم و یا سرنوشتی شبیه آن دولت را برای این دولت بخواهم، بلکه مقصود این است که باید مانع گرفتار شدن کشور به سرنوشت آن روزگار شد.

اینجانب برای پرهیز از آلوده‌شدن فضای سیاسی کشور در آستانه انتخابات به تشنجات بیشتر، از عکس‌العمل فوری که مورد انتظار ملت است، خودداری کردم.

در مراسم بزرگداشت سالگرد امام(ره) به آقای احمدی‌نژاد گفتم که در اظهارات او خلاف‌گویی‌های فراوانی وجود داشته و ادعای کذب تماس تلفنی من با یکی از سران عرب و ادعای کارگردانی مبارزات انتخاباتی رقبا و اتهامات ناروا به جمعی از بزرگان نظام، از جمله جناب آقای ناطق نوری و فرزندان من و بدتر از همه زیرسوال‌بردن اقدامات امام راحل را یادآوری و پیشنهاد کردم با صراحت اتهام‌های نادرست را پس بگیرد که نیازی به اقدامات قانونی افراد و خانواده‌هایی که ناجوانمردانه و مظلومانه هدف تیرهای ناسزاگویی قرار گرفته‌اند، نباشد.

از صداوسیما هم خواسته شد که فرصتی در اختیار طرف‌های ذی‌حق براساس مقررات سازمان قرار دهد که از خود دفاع نمایند. گرچه در گذشته به بخشی از این اتهامات پاسخ داده شده و رئیس قوه قضاییه وقت جناب آقای یزدی در پایان کار ریاست‌جمهوری اینجانب، در عمل به اصل ۱۴۲ قانون اساسی رسماً اعلام پاکی و منزّه‌بودن خانواده رئیس‌جمهور و حتی کم‌شدن دارایی‌ها در دوران مسئولیت را نمودند، ولی تکرار اتهام تکرار جواب را می‌طلبد.

مع‌الاسف، این دو پیشنهاد خیرخواهانه عملاً پذیرفته نشده و رهبر معظم هم صلاح را در سکوت‌شان دیدند و بی‌شک جامعه و بخصوص نسل جوان نیازمند اطلاع از حقیقت است. حقیقتی که با اعتبار نظام و همدلی ملت ارتباط جدّی دارد و اگر محدود به حق چند نفر بود؛ اقدام به نوشتن چنین نامه‌ای نمی‌کردم.

معتقدم جناب‌عالی بخوبی می‌دانید که اینجانب و بسیاری از بزرگان تأثیرگذار انقلاب و حتی خود جناب‌عالی از دوران مبارزه و سال‌های اول انقلاب و در تعدادی از مقاطع مورد تهاجم افراد لاابالی و ضدانقلاب بوده‌ایم و همیشه صبورانه تهمت‌ها و اهانت‌ها را پشت



هاشـمی رفسـنجانی رئیس مجلس خبرگان و رهبـری در دیدار اعضای مجلس خبرگان با رهبر معظم انقلاب، دوم مهر ۱۳۸۸. گویا نامه روابط را تغییر نداده بود و دیدارهای منظم و دوستانه آن دو هنوز ادامه داشـت. دو شب پیش از این دیدار رهبری و هاشمی پیش هم بودند و درباره نقش دشمنان در وقایع پس از انتخابات ۸۸ صحبت می‌کردند.

سـر گذاشته‌ایم و در دور جدید تهمت‌ها و هجمه‌ها هم از حدود پنج سـال پیش تاکنون دندان روی جگر دارم و بخاطر خداوند و مصالح انقلاب و کشور اندوه خویش را مکتوم می‌دارم و از این جهت هم مورد گلایه بسیاری از دلسوزان اسلام و انقلاب و بستگانم قرار می‌گیرم و مهم این اسـت که این بار این تهمت‌ها توسط رئیس‌جمهور و در رسانه ملی مطرح شده است. البته در موقع مناسب انحرافـات و حق‌کشـی‌های ناگفتـه انتخابـات و اعمال دولـت نهم در اختیار مـردم و تاریخ قرار خواهد گرفت، تاریخ گواه است که اکثریت مردم متعهد و انقلابی‌مان کمتر تحت تأثیر خلاف گوئی‌ها قرار می‌گیرند و دلیل آن آراء افتخارآمیـز مردم به اینجانـب در آخرین انتخابات مجلس خبرگان رهبری است و نیز خوب می‌دانید که در جریان انتخابات جاری، تاکنون به خاطر مسئولیت‌های رسـمی‌ام در رسانه‌ها مطلبـی بـه نفـع یا ضرر افـراد و جریان‌هـای درگیـر در انتخابـات نگفتـه‌ام و در مـوارد ضروری به کلیاتی مبتنـی بر حضور حداکثری مردم در پای صندوق‌ها و سلامت انتخابات اکتفا کرده‌ام و رسماً گفته‌ام برنامه شرکت در انتخابات ندارم.

چهار نامزد موجود برای آمدن به صحنه با اطلاع از نظر و سیاست اینجانب از من نظر نخواسته‌اند و بعد از نامزدی هم از اینجانب درخواست حمایت نکرده‌اند و اگر هم در جلسـاتی به هم رسیده باشـیم، چیزی جز همان کلیات فوق‌الذکر را از من نشـنیده‌اند و اگر حزب یا گروهی در مورد جهت‌گیری در انتخابات نظر خواسته‌اند، گفته‌ام براساس آیین‌نامه خود عمل کنند و حقیقتاً آنها با تصمیم خودشـان و همکارانشان در صحنه‌اند و عمل می‌کنند و انصافاً تهمت دست‌نشانده بودن آنان ستم و بی‌حرمتی غیرقابل توجیه است.

بجاسـت که به این حقیقت هم توجه شـود که احتمالاً عوامـل دولـت از نظر اینجانـب مطلعند که مـن ادامه وضـع موجود را به صلاح نظام و کشـور نمی‌دانم و خود جناب‌عالـی هـم از این نظر مـن مطلعید و دلایـل آن را هـم می‌دانید. ولی این نظر را رسـانه‌ای نکرده‌ام و خود عوامل دولت در این مورد بزرگ‌نمایی کرده‌اند که هدف بزرگ‌نمایی در آن مناظره روشن شد.

با اینهمه بر فرض اینکه اینجانب صبورانه به مشی گذشته ادامه دهم، بی‌شک بخشی از مردم و احزاب و جریان‌ها ایـن وضـع را بیش از این بر نمی‌تابند و آتش‌فشـان‌هایی که از درون سینه‌های سوزان تغذیه می‌شوند، در جامعه شـکل خواهد گرفت که نمونه‌هـای آن را در اجتماعات انتخاباتی در میدان‌ها، خیابان‌ها و دانشـگاه‌ها مشاهده می‌کنیم.

اگـر نظـام نخواهـد یـا نتوانـد بـا پدیده‌های زشـت و گناه‌آلـودی مثل تهمت هـا؛ دروغ‌ها و خلاف گویی‌های مطرح‌شـده در آن مناظـره برخورد کند و اگر مسـئولان اجرای قانـون نخواهند و یا نتوانند به تخلّف‌های صریح خلاف قانون در اعلان افراد به‌عنوان فاسـد که فقط بعد از اثبـات تخلّف در دادگاه قابل‌اعلان اسـت، رسـیدگی کنند و اگـر فردی در موقعیت ریاسـت‌جمهوری بدون مراعات شـأن منصب مقدسـش خود را مجاز به ارتکاب چنیـن گناهان کبیره و اخلاق‌شـکن علیرغم سـوگند به مراعات شرع و قانون بداند، چگونه می‌توانیم خود را از پیروان نظام مقدس اسلامی بدانیم؟

رهبـری معظـم انقـلاب؛ اکنون که امـام راحـل (ره) آن پیر فرزانه و حلّال مشـکلات و ملجـاء همه و یار صبور و دیرینه هر دوی ما آیت‌الله شـهید مظلوم دکتر بهشـتی و بسـیاری از همسـنگران قدیـم که یا بـه فیض عظمای شـهادت رسـیدند و یا به دیـار باقی شـتافتند؛ در بین مـا حضـور ندارند، شـما مانده‌ایـد و من و معـدودی از یـاران و همفکران قدیم. از جناب‌عالـی با توجه به مقام و مسـئولیت و شخصیت‌تان انتظار اسـت برای حل این مشـکل و برای رفـع فتنه‌های خطرنـاک و خاموش‌کردن آتشـی که هم‌اکنون دودش در فضا قابل‌مشاهده است، هرگونـه که صلاح می‌دانید اقدام مؤثری بنمایید و مانع شعله‌ورترشـدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شوید.

لـذا در فرصـت باقی‌مانـده ضـروری بـه نظر می‌رسـد خواسـته حـق حضرت‌عالـی و مردم در خصـوص انجام انتخاباتی سـالم و پرابهت و حداکثری تحقق یابد. کاری که می‌تواند عامل نجات کشـور از خطر و باعث تحکیم وحدت ملی و اعتماد عمومی باشـد و فتنه‌گران نتوانند با حدس و گمان نصّ پیامتان در مشـهد و در مرقد امام راحـل را با هوس خـود تحریف کنند و بـا نادیده‌گرفتن قانون، بنزین بر آتش افروخته بریزند.

سر چشمه شاید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گرفتن به پیل

دوست، همراه، و هم‌سنگر دیروز، امروز و فردایتان
اکبر هاشمی رفسنجانی»

واکنش رهبری

در ایـن زمینـه تنهـا روایتی از هاشـمی رفسـنجانی در اختیـار داریم. می‌گوید وقتی به دیـدار آقا رفت، مقام معظم رهبری نامه را در سـایت‌ها خوانده بود. هاشـمی رفسـنجانی: «پرسیدم از نظر شما چگونه بود؟ گفتند از لحاظ محتوا هیچ ملاحظه‌ای ندارم و فقط یک نکته دارم که آقای احمدی‌نژاد شـخص شما را به فساد متهم نکرد و درباره بچه‌های شـما گفت. گفتم فضا به‌گونه‌ای بود که اگرچه از من اسـم نبرد اما همه چیز متوجه من شد. ایشان گفتند واقعا هیچ ملاحظه‌ای روی نامه ندارم ولی اگر جای شـما بودم بعد از انتخابات منتشـر می‌کردم. گفتم خواست خدا بود که شما تا قبل از انتشار نبینید. چـون اگـر می‌خواندیـد و بـه مـن می‌گفتید، منتشـر نمی‌کردم و این مناسب نبود. چون اگر بعد از انتخابات منتشـر کنـم دو حالـت دارد: اگـر آقـای احمدی‌نـژاد شکسـت بخورد که درست نیست با ایشان درگیر شوم. چون اخلاقا کار درسـتی نیسـت. اگر هم پیروز شود که اصلا درست نیست با منتخب مردم درگیر شوم و جشن انتخابات را در کام مردم تلخ کنم ولی الان حق من است که جواب بدهم و دادم. ایشـان هم در مقابل این منطق من اعتراض نکردند... در همان جلسه گفتند بحق از من انتظـار داریـد کـه جواب بدهم. صـلاح ندیدم که پیش از انتخابات جواب بدهـم. چون روی حضور مردم تاثیر می‌گـذارد ولی بعد از انتخابات جـواب می‌دهم. حتی گفتنـد بـه آقـای احمدی‌نژاد هـم گفتم کـه حرف‌های ناحقی زدید و جواب شـما را می‌دهـم. واقعا هیچوقت ایشان به خاطر نامه از من گله نکردند. چون روابط ما به گونه‌ای اسـت که اگر گله هم داشته باشند می‌گویند. الحمدلله همکاری ٦٠ سـاله ما به‌گونه‌ای است که با هم رودربایستی نداریم.» [۱۵۹]

نامه پالیزدار

هاشـمی در نامـه‌اش اشـاره‌ای بـه پالیـزدار کـرده بود که سـال پیش افشـاگری‌هایی علیه روحانیـون تراز اول داشـت. هاشـمی: «آنچه در مناظره اتفاق افتاد شـبیه اسـت به اظهارات منافقیـن و گروهک‌های ضدانقلاب، تهمت‌زدن‌هـا در انتخابـات ٨٤ و مجلـس ششـم و لجن‌پراکنی‌هـای بانـد پالیـزدار کـه در دادگاه محکوم شـده اسـت.» فردای انتشـار نامه هاشـمی، پالیزدار از زندان نامه‌ای برای هاشـمی نوشت؛ «متاسفانه در پایان سـخنرانی در دانشـگاه همدان، دانشـجویی از خانواده شما سوال کرد و اینجانب بدون هیچ مستنداتی به اتکای



هاشمی و همسرش بانو عفت مرعشی. سخنان او هنگام رای‌دادن در حسینیه جماران حاشیه‌ساز شد. او گفت اگر تقلب شود مردم به خیابان‌ها می‌آیند.



۲۲ خرداد ۱۳۸۸، روز انتخابات دهم ریاست‌جمهوری، حسینیه جماران. هاشمی رفسنجانی امیدوار بود که محمود احمدی‌نژاد نفر شکست‌خورده این انتخابات شود.

شنیده‌های غیرمستند از نزدیکان آقای احمدی‌نژاد مطالبی گفتم. لذا بدین‌وسیله از محضر حضرتعالی عذرخواهی می‌کنم و امیدوارم این مختصر را به‌عنوان جبران بپذیرید تا باری بر دوش من در صحرای محشر نباشد.»[160] وکیل پالیزدار هم گفت: «اگر در سخنرانی‌های موکلم نامی از خانواده آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ذکر شده، مربوط به نقل‌قول‌هایی بوده که عباس پالیزدار به دلیل حضور در ستاد انتخاباتی احمدی‌نژاد در دوره نهم ریاست‌جمهوری آنها را شنیده و بدون‌استناد آنها را بازگو کرده است.»[161] برخی طرفداران احمدی‌نژاد اکنون پالیزدار را مهره هاشمی معرفی می‌کردند که ماموریت داشته ابتدا آن حرف‌ها را بزند و بعد عذرخواهی کند.[162]

پیامک‌های دروغ

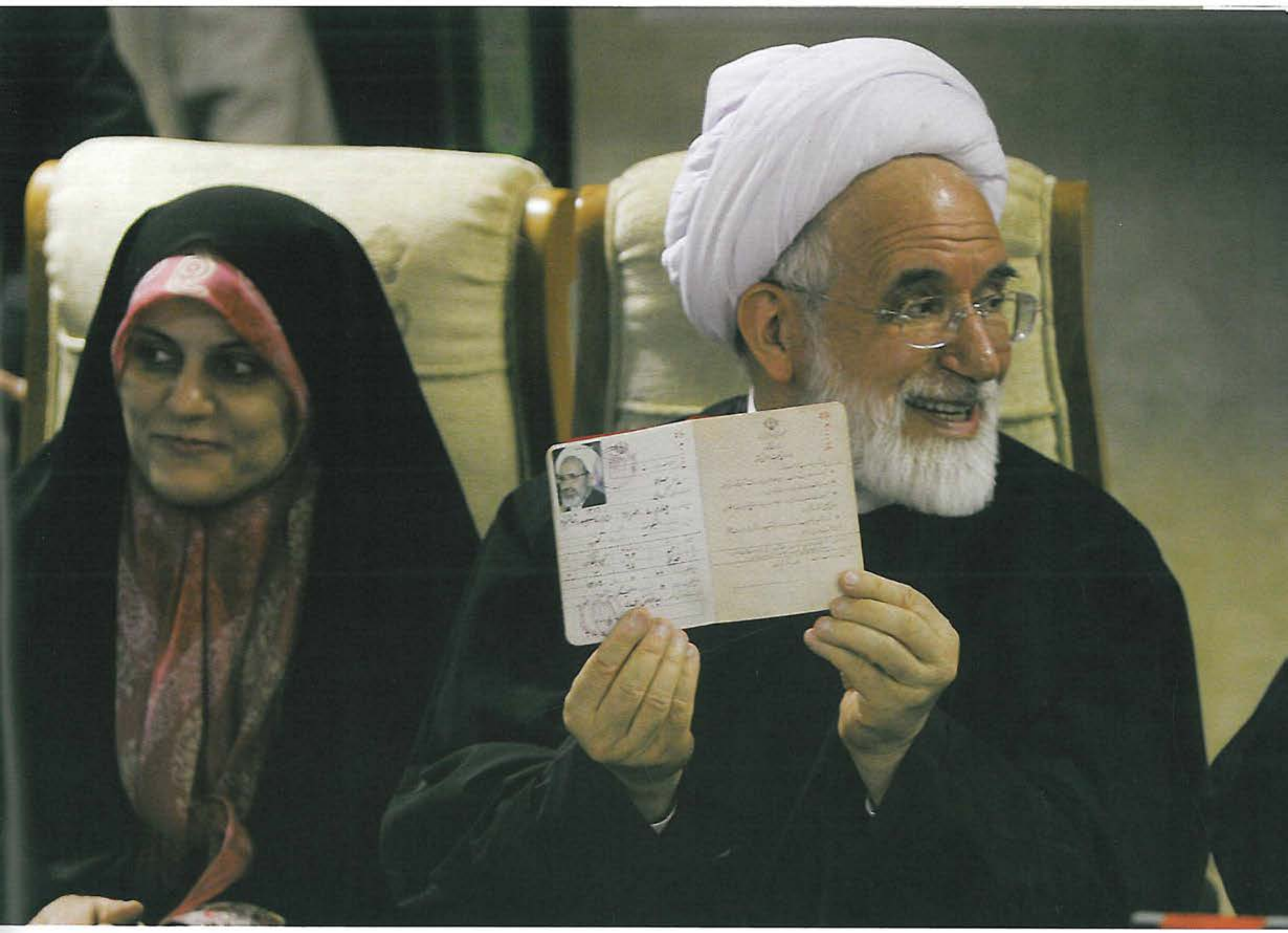
سایت آینده به نقل از یک منبع آگاه نوشت که هاشمی از دیدار با رهبری پس از نگارش نامه بسیار راضی بود و گفته این دیدار یکی از دیدارهای کارساز من با رهبر معظم انقلاب بوده است. بعد شایعه شد که مقام معظم رهبری پاسخ نامه را داده است و گفته که مردم جواب دروغگویان و کسانی را که به سرمایه‌های نظام توهین کردند می‌دهند. سایت رهبری هرگونه پاسخ به نامه را تکذیب کرد.[163] بازار شایعات تا روز انتخابات داغ بود. برخی می‌گفتند رهبری در جواب نامه هاشمی گفته است به فلانی رای بدهید. یکی از موضوعاتی که رهبری در پای صندوق رای در روز رای‌گیری به آن اشاره کرد همین موضوع بود؛ «به شایعات هم خیلی گوش نکنند. من دیدم دیروز و دیشب در این پیامک‌های فراوانی که دست مردم هست شایعاتی را از قول من نقل می‌کردند که دروغ محض بود و واقعیت نداشت. آدم‌های



۲۲ خرداد، شب‌هنگام، کنفرانس خبری میرحسین موسوی. مهندس در اقدامی بی‌سابقه درحالی که تازه شمارش آرا آغاز شده بود اعلام پیروزی کرد. چند ساعت پیش از این ماجرا به روایت روح‌الله جمعه‌ای معاون خبرگزاری ایرنا از دفتر ریاست‌جمهوری فشار می‌آوردند که خبر پیروزی با رای ۹۰ درصدی احمدی‌نژاد اعلام شود و او مقاومت کرده است و ساعاتی بعد خبر پیروزی ۶۰ درصدی از ریاست‌جمهوری رسید که باز مقاومت کرده است. روح‌الله جمعه‌ای: «اما فشارها تا مرز تهدید پیش رفت که نهایتا دستوری مبنی بر انتشار این خبر به هر طریق ممکن صادر شد. با این دستور غیرقانونی دریافتم دست‌هایی درصدد تحریک و برهم‌زدن فضای آرام انتخاباتی می‌باشد لذا در اعتراض به دخالت عوامل پشت پرده در امر اطلاع رسانی رسمی ساعت ۲۲ دفتر را ترک کردم و این خبر با کمی تغییرات دقایقی بعد و در شرایطی که در بسیاری از نقاط شهر تهران مراکز رای‌گیری در حال اخذ رای از مردم بودند منتشر شد.»



زهرا رهنورد همسر میرحسین موسوی که سوابق پیش از انقلابش پررنگ‌تر از مهندس موسوی بود. از علاقه‌مندان و طرفداران دکتر علی شریعتی بود که تا امروز نیز تاثیر از شریعتی در او دیده می‌شود و این تاثیر در مسائل پس از انتخابات نیز تاثیرگذار بود.



ثبت‌نام مهدی کروبی به همراه جمیله کدیور از فعالان اصلاح‌طلب در انتخابات دهم ریاست‌جمهوری. رای حدود شش میلیونی او در انتخابات ۱۳۸۴ او را به رای بیشتر در این انتخابات امیدوار کرده بود و وعده‌های اقتصادی جذابی داشت؛ اما رای او بسیار پایین بود.

خوش‌نیت و سالم این کارها را نمی‌کنند. آدم‌های ناسالم از این کارها می‌کنند. توی همه بخش‌ها و همه گروه‌ها هم کم و بیش ممکن است آدم ناسالم که سوءنیت داشته باشد و حسن نیت نداشته باشد پیدا بشود. به این شایعات هم توجه نکنند. امروز هم ممکن است باز شایعاتی نسبت به بخش‌های مختلف انتخابات بین مردم وجود داشته باشد. ما اعتمادمان در درجه اول در اول و آخر ــ به لطف خدا و به کمک الهی است و از خدای متعال استعانت می‌کنیم و کمک می‌خواهیم و در درجه بعد به آگاهی و رشد و هوشیاری مردم است.»[۱۶۴] شاید به همین دلیل بود که در روز انتخابات سیستم پیامک تلفن همراه قطع شده بود و البته این موضوع بعدها در شکایت نامزدها هم مطرح شد.

همسر احساساتی

روز انتخابات صندوق‌های رای شلوغ بود. ۲۲ خرداد دهمین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران با حضور انبوه رای‌دهندگان برگزار شد. هاشمی رفسنجانی نیز در انتخابات شرکت کرد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پای صندوق انتخابات از مردم خواست ارزش رای خود را بدانند و برخلاف عقاید خود آن را ننویسند. اما رای همسرش رسانه‌ای‌تر شد. عفت مرعشی پای صندوق رای گفت اگر تقلب نشود موسوی رئیس‌جمهور می‌شود و خدا نکند تقلب شود که مردم به خیابان‌ها می‌آیند.[۱۶۵]

پیروزهای نارس

وزارت کشور تا ساعت ۹ شب بیشتر زمان رای‌گیری را تمدید نکرد اما ۴۰ میلیون ایرانی در انتخابات شرکت کردند. رای‌ها در صندوق‌ها بودند و تازه شمارششان آغاز شده بود که میرحسین موسوی در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد و از پیروزی‌اش خبر داد. چند ساعت پیش از مصاحبه موسوی، خبرگزاری دولت نیز به دستور دفتر رئیس‌جمهور خبر پیروزی قاطع احمدی‌نژاد را منتشر کرد.[۱۶۶] در اخبار ساعت ۱۴ روز شنبه ۲۳ خرداد نتیجه نهایی اعلام شد و پیام قدردانی رهبری از مردم پس از اعلام نتایج خوانده شد؛ محمود احمدی‌نژاد با ۲۴ میلیون رای و میرحسین موسوی با ۱۴ میلیون رای. شبکه تازه‌تاسیس بی‌بی‌سی فارسی که برخلاف روزهای معمول که برنامه‌هایش از ساعت ۵ بعد از ظهر آغاز می‌شد ویژه‌برنامه انتخابات را چند ساعت زودتر آغاز کرد. این شبکه با چند گزارش و تماس تلفنی القا می‌کرد که تهرانی‌ها از نتیجه اعلام‌شده برای انتخابات مبهوت هستند. استدلال‌های اولیه مدعیان تقلب بسیار ضعیف بود. زهرا رهنورد در روز اعلام نتایج به بی‌بی‌سی از آذربایجانی و ترک‌زبان بودن موسوی و لرستانی بودن خودش گفت و اینکه موسوی فرزند آذربایجان است و بارها گفته داماد لرستان است. او می‌گفت حداقل آذربایجانی‌ها و لرستانی‌ها فرزند و داماد خودشان را نمی‌گذارند بروند به احمدی‌نژاد رای بدهند.[۱۶۷]

اعتراض

سه نامزد انتخابات بیش از ۵۰۰ شکایت به شورای نگهبان فرستادند و شورای نگهبان اعلام کرد به تک‌تک آنها رسیدگی می‌کند و پاسخ خواهد گفت؛ جوابی که موسوی و کروبی را قانع نمی‌کرد. آنها معتقد بودند به دلیل تخلفات زیاد تنها راه، ابطال انتخابات است. شورای نگهبان اغلب شکایت‌های مطرح شده را وارد نمی‌دانست و معتقد بود با بررسی آنها تغییر محسوسی در نتیجه انتخابات ایجاد نمی‌شود و اساسا بسیاری از نمونه‌هایی که در شکایت مطرح شده تخلف محسوب نمی‌شود و ناشی از بی‌اطلاعی نمایندگان نامزدها از قوانین و روال انتخابات است.[۱۶۸] رهبری تاکید کرد که به تمام این شکایت‌ها با حضور نمایندگان نامزدها رسیدگی شود و برخلاف روال معمول رهبری پنج روز هم مهلت رسیدگی به شکایت‌ها را تمدید کرد. مصاحبه زهرا رهنورد، سخنان مهدی کروبی و میرحسین موسوی اعتراضات را رقم زد. میرحسین موسوی و مهدی کروبی آشکارا از تقلب می‌گفتند و محسن رضایی هم معترض بود. محسن رضایی می‌گفت از طریق قانونی



دهه‌ی شصت، هاشمی و نخست‌وزیر موسوی در حاشیه یکی از دیدارها با امام خمینی. هاشمی علی‌رغم همراهی با دولت دهه شصت به سیاست‌های اقتصادی آن‌ها اعتقادی نداشت و در دوران ریاست‌جمهوری‌اش، میرحسین موسوی با حفظ احترام در حاشیه بود. اختلافات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن‌ها هنوز به قوت خود پابرجا بود.

شکایتش را پی می گیرد اما دو نفر دیگر به کمتر از ابطال انتخابات راضی نمی‌شدند.

هنرمند حساس

میرحسین موسوی هنرمند منتقد پیش از انقلاب، پس از انقلاب به وادی سیاست آمد اما پس از دوران نخست‌وزیری از سیاست کناره گرفت و اصلی‌ترین مشغولیتش هنر بود. او دو سال پیش از انتخابات ۸۸ نمایشگاهی از آثارش برپا کرده بود. حسین خسروجردی نقاش مطرح پس از بازدید از نمایشگاه آثار او به خبرنگار شهروند گفت: «زمانی که ما و تعداد زیادی از نقاشان دیگر در حال آموختن الفبای نقاشی بودیم، او به‌طور جدی این مسئله را دنبال می‌کرد و در محافل حرفه‌ای جایگاه خود را تثبیت کرده بود. اگرچه انقلاب او را به سمت مسائل سیاسی البته از جنس فرهنگی‌اش کشاند اما او بدون آنکه کسی خبردار باشد، کار هنری خود را به شکل حرفه‌ای ادامه می‌داد و به نتایج خوبی در این حوزه رسیده بود. شنیده بودم که میرحسین موسوی معمار برجسته‌ای است. اگرچه به‌تحقیق در این زمینه جستجو نکرده و نمی‌دانستم که سهم او در این زمینه چیست اما در این نمایشگاه متوجه مسائل بسیاری شدم. مسیری که او در معماری دنبال می‌کند، دارای جنبه زیبایی‌شناسانه بسیار قوی‌ای است و همین موضوع من را به‌شدت تحت‌تاثیر قرار داد چراکه رگه‌هایی از دوران صفویه، قاجاریه و زندیه در شاخصه‌های معماری او وجود دارد و تمام اینها بیانگر آن است که او فهم درستی نسبت به معماری سرزمین خود دارد.» [۱۶۹]

هنرمند حساسی که در دوران نخست‌وزیری‌اش نیز گاه به مدیرانش که به اوضاع انتقاد داشتند می‌گفت حافظ و مولوی بخوانید تا نگاهتان عوض شود، در شرایط پیچیده و شکننده‌ای قرار گرفته بود که سخت عصبانی‌اش کرده بود. به تقلب باور داشت اما شاید کسی در کنارش نبود تا بگوید قدری دیوان حافظ و مثنوی بخواند! در آخرین سال نخست‌وزیری‌اش وقتی استعفا داد، پنهان شده بود تا نظرش را برنگردانند. با پیام امام به کار بازگشت و گفت مطیع امام است.

امام در آن پیام گفته بود: «همه باید به خدا پناه بریم و در موقع عصبانیت دست به کارهایی نزنیم که دشمنان اسلام از آن سوءاستفاده کنند.» [۱۷۰]

نخبگان ناراحت

حقیقت دیگری که مانع آرامش می‌شد نگاه نخبگان به نتیجه انتخابات بود. به نظر می‌رسید بدنه نخبگانی جامعه نه تنها تمایلی به رئیس‌جمهورشدن دوباره احمدی‌نژاد ندارند بلکه تحمل این اتفاق را نیز ندارند و به زعم خویش نمی‌توانند باور کنند مردم چنین اشتباه بزرگی مرتکب شوند و به احمدی‌نژاد رای دهند. برخی هواداران احمدی‌نژاد عدم همراهی نخبگان با او را قبول نداشتند و سعی می کردند با ذکر نمونه‌هایی، اقبال به احمدی‌نژاد در میان نخبگان را بسیار زیاد نشان دهند اما حتی پرویز امینی که در طیف اصولگرایان جوان به عنوان جامعه‌شناسی خبره شناخته می‌شود نیز این موضوع را تایید می کند.

او با آوردن لیستی از نخبگانی که آنها را تراز بالا می‌نامد، می گوید: «در انتخابات دهم ریاست‌جمهوری نخبگانی در تراز بالا به احمدی‌نژاد تمایل نشان دادند نظیر پروفسور فرخ سعیدی پدر علم جراحی ایران، پروفسور حمید شمس مرد سال شیمی جهان، حمید مولانا استاد ارتباطات و...» او در ادامه کسانی را به‌عنوان نخبگان تراز بالا نام می‌برد که قابل‌تأمل است؛ فرج‌الله سلحشور را به عنوان سازنده سریال «یوسف پیامبر» که این سریال را پربیننده‌ترین سریال تاریخ ایران می‌نامد، مسعود ده‌نمکی کارگردان پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران، حسین رضازاده قهرمان المپیک و علیرضا قزوه شاعر معاصر. البته او نیز تاکید می کند: «اما بدنه عمومی نخبگان تمایلی به حمایت از احمدی‌نژاد نداشت و حتی مخالف وی نیز بود.» [۱۷۱]



شعله‌های اختلاف

اعتراض خیابانی به نتایج انتخابات

هاشمی رفسنجانی: «آنهایی که الان به‌عنوان معترض یا منتقد در خیابان‌ها آمدند و صحبت کردند، اکثریت قاطع‌شان وفادار به نظام هستند. یعنی جمهوری اسلامی و قانون اساسی را با همه موازین آن قبول دارند. اعتراض آنها هم از انتخابات شروع شد که این اعتراض درواقع یك نوع اصلاح است ولی با اصل مخالفتی ندارند. گروه‌هایی هم در میان اینها شعارهای دیگری می‌دهند و خواسته دیگری دارند.» [۱۷۲]

بحث انتخابات در مجمع

بعد از ظهر شنبه ۲۳ خرداد ساعتی پس از اعلام نتایج، جلسه مجمع تشخیص مصلحت به ریاست هاشمی رفسنجانی تشکیل شد. متن مذاکرات و بحث‌های این جلسه را در اختیار نداریم و تنها روایت‌هایی پراکنده از آن شده است. پیش از انتخابات، آیت‌الله ری‌شهری به نقل از کسی گفته بود که پدر آن شخص را در روستا یک هفته قبل از انتخابات برای رای‌دادن به احمدی‌نژاد برده‌اند و او پای ورقه‌ای انگشت زده است. از موضوعات این جلسه گفتگو در این باره بود. محسنی‌اژه‌ای وزیر اطلاعات وقت: «بلافاصله پس از اینکه این موضوع را شنیدم آن را بررسی و تعقیب کردم و گفتم به سراغ فرد اولی بروند که نزد شخصیت کشوری ما این موضوع را مطرح کرده است. فردی که این موضوع را مطرح کرده بود، بیان کرد که این حرف را این‌گونه بیان نکرده بلکه گفته است که پدر یکی از کارمندان ما چون انگشت دستش جوهری بوده علت آن را این موضوع گفته که برای ثبت‌نام انتخابات به جایی رفته بودم و برگه‌ای را پرکردم و قرار شد ۵۰ هزار تومان بعدا پرداخت کنند اما هنوز این مبلغ را پرداخت نکرده‌اند.» [۱۷۳]

روایت حداد عادل

حداد عادل درباره جلسه مجمع تشخیص مصلحت در بعدازظهر شنبه ۲۳ خرداد می‌گوید: «آن‌طور نبود که اعضای مجمع بهت‌زده یا قائل به وقوع تقلب در انتخابات باشند. آقای هاشمی در جلسه مجمع تشخیص صراحتا نمی‌گفتند در انتخابات تقلب شده. مثلا تمام‌شدن تعرفه یا دیر رسیدن تعرفه‌ها و از این دست

۲۵ خرداد ۱۳۸۸، حرکت گروهی از معترضان در خیابان ولی‌عصر برای پیوستن به راه‌پیمایی ۲۵ خرداد در خیابان آزادی. شعار خس و خاشاک اشاره‌ای به سخنان احمدی‌نژاد دارد. ۲۴ خرداد هواداران احمدی‌نژاد هم برای جشن پیروزی در میدان ولی‌عصر تجمعی برگزار کردند که جمله‌ای از رئیس‌جمهور به شدت حاشیه‌ساز شد. او گفت: «در ایران، در انتخابات ۴۰ میلیون نفر، خودشان بازیگر اصلی و تعیین‌کننده اصلی بودند، حالا چهار تا خس‌وخاشاک این گوشه‌ها کاری می‌کنند...»


اصل ۲۷ قانون اساسی
آزاد است
موسوی
رای منو پس بگیر



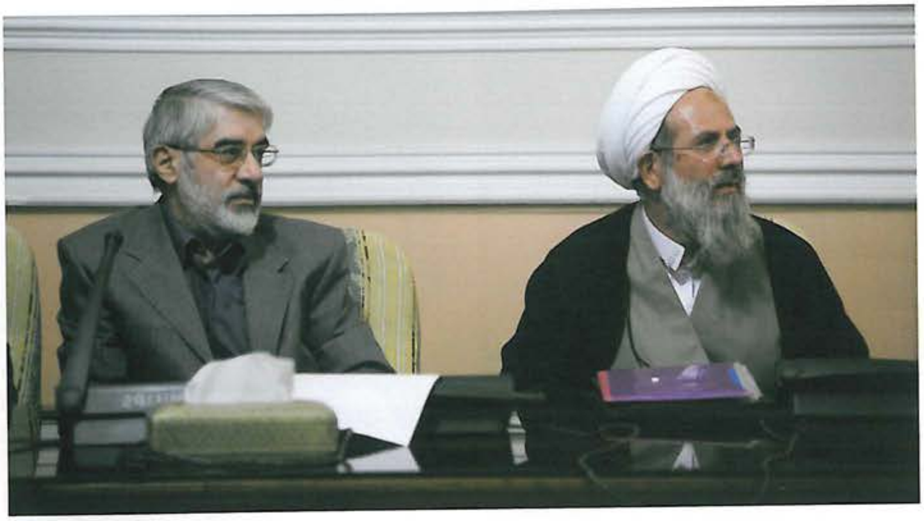
اشکالات در جلسه مجمع مطرح شد و البته در آن جلسه و جلسه بعدی هم آقای محسنی‌اژه‌ای وزیر اطلاعات تمام این شبهات را نقد کردند ولی هیچ‌یک از اعضا به صراحت مطرح نمی‌کردند که در انتخابات تقلب شده ولی به انتخابات ایراد می‌گرفتند. فقط از قول آقای ری‌شهری مطلبی نقل شد که در حضور خودشان هم مطلب بازگو شد و وزیر اطلاعات روند قول منسوب به ایشان را بررسی کرد و آقای ری‌شهری هم گفت مطلبی که بنده گفتم به این شکل نبوده است.»[۱۷۴] حداد عادل درباره ماجرای پدر کارمند آقای ری‌شهری نیز می‌گوید: «آقای ری‌شهری مطرح کرده است که آنچه آن کارمند بنده مطرح کرده، این بود که گفته پدرم گفته ما را بردند یک جایی و در واقع انگشت زدیم و امضا کردیم که در انتخابات هفته بعد شرکت کنیم. آقای ری‌شهری گفتند این مطلب را پیگیری کردیم. دیدیم این حرف اصلا معنا ندارد که یک آدمی را ببرند و از او اثر انگشت بگیرند که در انتخابات شرکت کند و این اصلا سابقه ندارد.»[۱۷۵] اما هاشمی روایت دیگری دارد و درباره اینکه ری‌شهری حرفش را پس گرفته است، می‌گوید: «دروغ است... آقای اژه‌ای دفاع کرد و گفت من بازرس فرستادم و اصل قضیه دروغ است. آقای ری‌شهری هم حسابی جوابش را داد و گفت اصلا بازرسی به آنجا نرفته است. یعنی به شما دروغ گزارش دادند. جلسه مجمع ضبط تصویری می‌شود.»[۱۷۶] حداد عادل: «یکی از شبهات در جلسه اول مجمع این بود که گفتند در دو هفته قبل از انتخابات، ستاد نیروهای مسلح بخشنامه کرده که شناسنامه سربازان را جمع کنند و این نشانه آن است که برای آقای احمدی‌نژاد می‌خواستند رای بدهند که سرلشکر فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح که عضو مجمع هستند این موضوع را مطرح کرده‌اند. البته مطلب فوق کذب محض بود و آنچه اتفاق افتاده قاعده‌ای بوده که همیشه هنگام انتخابات در نیروهای مسلح عمل می‌شود و آن این است که سربازان چون در منزل نیستند و شناسنامه آنها به همراهشان نیست از دو سه هفته قبل ستاد کل نیروهای مسلح در بخشنامه‌ای توصیه می‌کند به آنها مرخصی داده شود تا شناسنامه خود را بیاورند.»[۱۷۷]

جلسه حاشیه‌ساز

میرحسین موسوی پس از صدور اولین بیانیه‌اش در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام حضور یافته بود. پس از پایان جلسه، هاشمی با او و محمد خاتمی و سیدحسن خمینی جلسه‌ای برگزار کردند. مدتی بعد سخنان سیدمحمدعلی ابطحی که رئیس دفتر خاتمی در دوران ریاست‌جمهوری و از بازداشت‌شدگان پس از انتخابات بود از تلویزیون پخش شد که گفته بود خاتمی، موسوی و هاشمی در این جلسه برای آشوب و انتقام از رئیس‌جمهور و رهبری هم‌قسم شدند. ابطحی در اعترافات خود به جای اشاره به روز واقعی جلسه که شنبه ۲۳ خرداد بود گفت دوشنبه ۲۵ خرداد! هاشمی: «فردای آن روزی که نتایج انتخابات اعلام شد، آقایان کروبی، موسوی و حسن آقا در همین اتاق پیش من آمدند. ناهار را اینجا بودند که چه کار کنیم. من گفتم



▼ ۲۷ خرداد ۱۳۸۸، تجمع معترضان تهرانی به نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری، خیابان کریم‌خان تهران. دو روز پیش از این بزرگ‌ترین تجمع در خیابان آزادی و انقلاب برگزار شده بود و روز ۲۶ خرداد تجمعی در حوالی میدان امام خمینی.



▲ محمد محمدی ری‌شـهری وزیر اطلاعات دهه شصت که سال‌ها از میدان سیاسـت فاصله گرفته بود ماجرایـی عجیب از رای‌دادن پدر یکی از کارمندانـش ده روز پیش از انتخابات تعریف کرده بود که بر تردیدها می‌افزود.

در جریان کارهای شـما نیستم و مسـئولیتی هم ندارم. هـر اقدامـی می‌خواهید بکنیـد، قانونی انجـام دهید و کار خـلاف قانـون نکنید. مثلا کار اول این اسـت که به شورای نگهبان اعتراض کنید. می‌دانم شورای نگهبان به چه چیزی رای می‌دهد ولی شـما کارتان را قانونی انجام دهید. پیشنهاد من این بود و حسن آقا هم شبیه حرف مرا زد. همان موقع که اینها نشسـته بودند، از دفتر کاغذی را آوردند که معلوم شد آقای موسوی قبل از اینکه بیاید، بیانیـه داده و انتخابات را رد کـرده. در بیانیه‌اش نوعی تهدید هم بود.»[۱۷۸] وقتی از هاشـمی می‌پرسـم شـما به آقـای موسـوی نگفتیـد که آن چیسـت و این چیسـت؟ می‌گوید: «من که نمی‌خواستم دعوا کنم. برای مشورت آمده بودند و نظرم را به ایشان دادم. نمی‌دانم به ایشان گفتم که اشتباه است یا نه. آقای کروبی هم گفت ما در عصر جلسه داریم و تصمیم‌مان را در آن جلسه می گیریم و آمدیم که با شما مشورت کنیم.»[۱۷۹] هاشمی در جواب سـوال من که پرسـیدم بعـد از ایـن، دیدار یـا توصیه یا گفتگویی با آقایان نداشـتید؟ می گوید: «من دنبال این کار نبودم. آنها خودشان پیش من آمدند. من می‌دانستم که دارد چه خبر می‌شـود و می‌تواند بـه کجا برود.» به هاشـمی می گویم از این جهت که شـما بخواهید ماجرا را تمـام کنیـد؛ یعنی به نوعی شـما و آیت‌الله خامنه‌ای نقش پدری را داشـته باشـید. هاشـمی: «من مصلحت نمی‌دانسـتم که به اینجا برسـد. توصیه من همان کاری بـود که خـودم کردم. وقتی می‌دانسـتم بـا آراء من چه کار کردنـد و چگونه برای او رای درآوردند، گفتم به خدا

▼ سرلشـکر حسـن فیروزآبادی از سـال ۱۳۶۸ تاکنون رئیس ستاد کل نیروهای مسـلح اسـت. او درباره‌ی حواشی پیرامون رای سربازان نیروهای مسلح توضیحاتی داد.





واگذار می‌کنم و شکایتی هم نکردم.» [۱۸۰]

دیدار موسوی و رهبری

یکشـنبه ۲۴ خرداد میرحسین موسـوی با رهبر انقلاب دیـدار کـرد و جزئیـات اعتراضـش را بـا او در میـان گذاشـت. جزئیات جلسـه را نمی‌دانیم. تنها جمله‌ای کـه از رهبـری منتشـر شـد، ایـن عبارت‌ها بـود: «در دوره‌هـای قبلـی انتخابات نیـز برخی افـراد و نامزدها مسـائلی داشتند که از طریق شـورای نگهبان به‌عنوان مرجع قانونی رسـیدگی به شـکایات انتخاباتی پیگیری کردند و در این دوره نیز مسـائل بایـد از طریق قانونی دنبـال شـود.» رهبـری با اشـاره بـه نامه موسـوی به شـورای نگهبان گفت: «به شـورای نگهبان تاکید شده کـه با دقت به این نامه رسـیدگی شـود». مقام معظم رهبری خطاب به موسـوی دربـاره اعتراضات خیابانی گفـت: «جنس شـما با این‌گونه افراد متفاوت اسـت و لازم است کارها را با متانت و آرامش پیگیری کنید.» [۱۸۱] بسـیاری از تهرانی‌ها که بر اساس نتایج اعلام‌شده رای بیشـتری به میرحسین موسـوی داده بودند با اعتراض نامزدهـا مشـکوک شـدند. روز ۲۵ خـرداد صدها هزار تهرانـی از میدان انقـلاب تا میـدان آزادی راهپیمایی کردند، آرام و در سکوت. موسوی، کروبی و خاتمی نیز در راهپیمایی حضور یافتند. سکوت راهپیمایان تا پایان دوام نداشت. در میدان آزادی درگیری‌هایی ایجاد شد و بـا تاریکـی هوا و رفتن بسـیاری از مـردم، درگیری تا نیمه‌شب ادامه داشت. [۱۸۲]

رهبری و اعترافات

گزیـده برخـی جلسـات دادگاه متهمیـن و همچنیـن اعترافـات برخـی دیگر پـس از انتخابـات از تلویزیون پخش می‌شـد. جلساتی که در آن نام بسیاری از فعالان سیاسـی برده می‌شـد. مدتی بعد رهبری در این زمینه توضیحی داد: «اینکه متاسـفانه باب شـده که روزنامه و رسانه و دسـتگاه‌های گوناگون ارتباطی که امروز روز بـه روز هـم بیشـتر و گسـترده‌تر و پیچیده‌تر می‌شـود روشـی را در پیش گرفته‌اند بـرای متهم کردن یکدیگر، ایـن چیز خوبی نیست. این چیز خوبی نیسـت دل ما را تاریـک می‌کند، فضای زندگی مـا را ظلمانی می‌کند. هیـچ منافات ندارد کـه گنهکار تاوان گنـاه خودش را ببیند اما فضا، فضای اشـاعه گناه نباشـد؛ تهمت‌زدن، دیگران را متهم‌کردن به شایعات، به خیالات. همین‌جا من این را هم بگویم: اینکه در دادگاه‌ها که در تلویزیون هم پخش می‌شـد از قول یك متهمی چیزی راجع به یك کـس دیگری گفته می‌شـود، مـن این را بگویـم که این شـرعا حجیت نـدارد. بلـه، متهـم هرچه دربـاره خود در دادگاه بگویـد، ایـن حجت است. اینکه بگویند در دادگاه درباره خودش اگر اعترافی کرد حجت نیسـت، این حرف مهملی اسـت، حرف بی‌ارزشی است. نه، هر اقـراری، هر اعترافی، شـرعا، عرفـا و در نزد عقلا در یك دادگاه در مقابـل دوربین، در مقابل بینندگان میلیونی که متهم علیه خود بکند، این اعتراف مسـموع اسـت، مقبـول اسـت، نافذ اسـت اما علیـه دیگـری بخواهد اعترافی کند نه، مسموع نیست.» [۱۸۳]

تلویزیون داخلی اما بیگانه

جالب اینجا بود که اعترافاتی که در تلویزیون و رسانه‌های اصولگرا پخش می‌شد کمتر به خود اعتراف‌کننده مربوط بـود و اغلـب درباره دیگـران بـود و مدعیـان اطاعت از رهبری و شـرع اسـلام حرف‌هایی را که رهبری می‌گفت حجت شـرعی ندارد با خوشحالی منتشر می‌کردند. آنها به اعترافات اتکا نمی‌کردند و گاه مستندداتشان برنامه‌های رسـانه‌هایی بود که تنها به دلیل دشمنی با نظام اسلامی بنا شـده بودند. رهبری در این زمینـه گفت: «به گمان، بـه خیال، به تهمت، یکی را متهم کنیم، بدنام کنیم، توی جامعه دهن به دهن بگردانیم. اینکه نمی‌شـود. این فضا، فضای درسـتی نیسـت. یا دیگران خارجی‌هـا، بیگانه‌ها، تلویزیون‌های مغرض علیه کسـی یا کسـانی حرفی بزنند، ادعـا کنند که اینها فلان‌جا خیانـت کردند، فلان‌جا خطا کردنـد؛ ما هم عین همان را پخش کنیم. این ظلم اسـت، این موردقبول نیسـت. رسانه‌های بیگانه کی دلشان برای



▲ اولین جلسه دادگاه متهمان وقایع پس از انتخابات، دهم مرداد۱۳۸۸. محمدعلی ابطحی رئیس‌دفتر رئیس‌جمهور خاتمی در جایگاه محاکمه. ردیف جلو از راست نفر دوم محمد عطریانفر از کارگزاران سازندگی و نفر دوم از چپ محسن میردامادی از اصلاح‌طلبان مطرح. اعترافات عطریانفر و ابطحی عجیب بود به‌ویژه ابطحی که رئیس سابق خودش خاتمی را به خیانت متهم می‌کرد.

ما سوخته است؟ کی خواسته‌اند حقایق در مورد ما روشن بشود، که در این مورد بیایند حقیقت را گفته باشند؟ می گویند حرف‌هایی می‌زنند، ادعاهایی می کنند. نباید گفت اینها شفافیت است. این شفافیت نیست. این کدرکردن فضاست... ممکن است درواقع راست باشد اما تا مادامی که ثابت نشده است، ما حق نداریم آن را بیان کنیم. این آن را متهم کند. آن این را متهم کند. از رسانه بیگانه رسانه مغرض انگلیس شاهد برایش بیاوریم، بعد هم یك نفر از آن طرف پیدا بشود و کل نظام را به اموری که شایسته نظام اسلامی نیست و نظام اسلامی شأنش بسیار بالاتر است از این چیزهایی که بعضی به نظام اسلامی نسبت می‌دهند متهم بکند. این اشکال بر آنها بیشتر هم وارد است. تهمت‌زدن به یك شخص گناه است، تهمت‌زدن به یك نظام اسلامی، به یك مجموعه، گناه بسیار بزرگ‌تری است. پروردگارا! با تقوای خود ما را از این گناهان دور کن.»[۱۸۴] صحبت‌های رهبری درباره خلاف شرع و خلاف قانون‌بودن این اقدامات صریح بود اما گویا برخی در این امور خود را مجتهد می‌دانند و نیازی به تبعیت از ایشان ندارند.



خطبه‌های تاریخی

به فاصله کمتر از یك ماه مقام معظم رهبری و هاشمی امام جمعه تهران بودند؛ ۲۹ خرداد و ۲٦ تیرماه. خطبه‌های این نماز جمعه‌ها و برخی از جملات کلیدی‌اش در ذهن‌ها باقی ماند.

▲ ۲۷ خرداد ۱۳۸۸، گفتگوی چندساعته، صریح و بی‌پرده نمایندگان نامزدها با رهبر معظم انقلاب. صراحت جلسه به‌حدی بود که داوود دانش‌جعفری نماینده محسن رضایی رهبری را به حمایت از احمدی‌نژاد در سفر کردستان متهم می‌کرد و رهبری هم با حوصله به حرف‌ها پاسخ داد.

رهبری و نمایندگان نامزدها

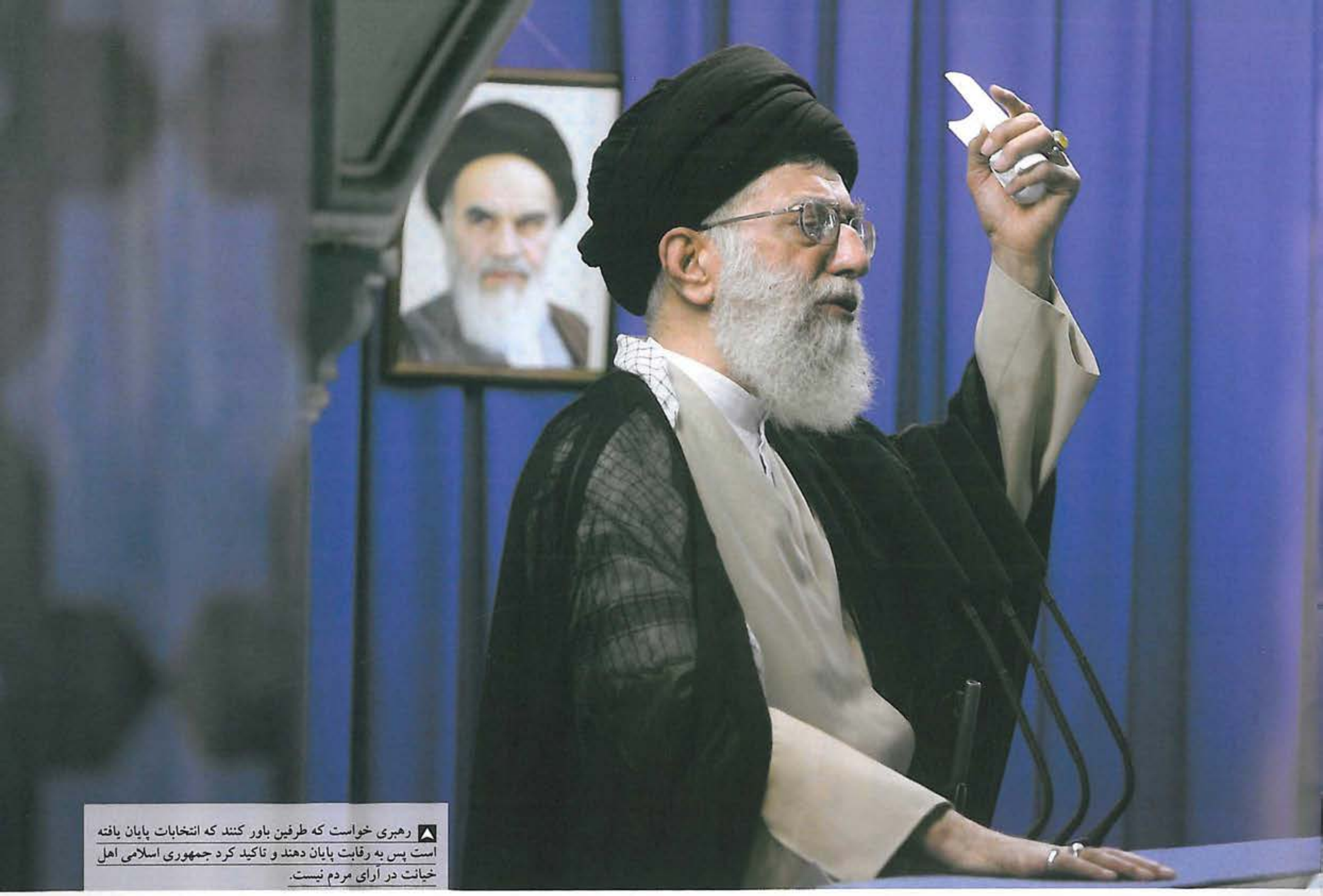
۲۷ خرداد رهبری با نمایندگان نامزدهای ریاست‌جمهوری جلسه گذاشت و از آنها خواست حرف‌هایشان را صریح و بی‌پرده بگویند. او خود مدیریت جلسه را به عهده گرفت و حرف‌ها را شنید و آنها نیز حرف‌های صریح رهبری را شنیدند. اما اعتراضات خیابانی پایان نیافت و تا پایان هفته خیابان‌های تهران و برخی شهرها ملتهب بود. ۲۹ خرداد براساس نوبت، زمان امامت جمعه هاشمی رفسنجانی بود اما طبق روال هرگاه رهبری قصد خطبه خواندن داشته باشند به جای امامی که نوبت اوست می‌خوانند و او باید در نوبت بعدی‌اش خطبه بخواند.

خطبه‌های ۲۹ خرداد

همه از موافق و مخالف منتظر بودند حرف‌های او را بشنوند. رهبری در خطبه‌ها گفت که خط تقلب را از چند ماه قبل آغاز کردند و او در اولین روز فروردین در این زمینه تذکر داده است. مقام معظم رهبری گفت رقابت انتخاباتی؛ «کاملا رقابت‌های آزاد، جدی و شفاف بین نامزدهای مختلف بود. همه دیدند. به‌قدری این رقابت‌ها و این گفتگوها و این مناظره‌ها شفاف و صریح بود که عده‌ای به آن معترض شدند. حالا عرض خواهم کرد، حق هم تا حدودی با آنهاست. التهاباتی هم به وجود آورد که الان هم هنوز آثارش را داریم مشاهده می‌کنیم.» رهبری می‌گفت هر چهار نامزد خودی هستند و رقابت‌شان درونی است. رهبری از نکات مثبت و منفی دوره رقابت‌ها گفت و از هاشمی رفسنجانی تعریف و تمجید کرد؛ «رسم نبوده است از افراد اسم بیاورم اما اینجا چون اسم آورده شده است، مجبورم اسم بیاورم. به‌طور خاص از آقای هاشمی رفسنجانی، از آقای ناطق نوری من لازم است اسم بیاورم و باید بگویم. البته این آقایان را کسی متهم به فساد مالی نکرده. حالا در مورد بستگان و کسان، هرکس هر ادعایی دارد، بایستی در مجاری قانونی خودش اثبات بشود و قبل از اثبات نمی‌شود اینها را رسانه‌ای کرد. اگر چیزی اثبات بشود، فرقی بین آحاد جامعه نیست اما اثبات نشده. نمی‌شود اینها را مطرح کرد و قاطعا ادعا کرد. وقتی اینجور حرف‌ها مطرح می‌شود، تلقی‌های نادرست در جامعه به وجود می‌آید. جوان‌ها چیز دیگری خیال می‌کنند، چیز دیگری می‌فهمند.



▼ نماز جمعه تهران، ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ به امامت رهبر معظم انقلاب. رهبری از هاشمی تجلیل کرد اما تاکید کرد که اختلافاتی هم هست و این که دیدگاه رئیس جمهور احمدی‌نژاد به او نزدیک‌تر است تا هاشمی.



▲ رهبری خواست که طرفین باور کنند که انتخابات پایان یافته است پس به رقابت پایان دهند و تاکید کرد جمهوری اسلامی اهل خیانت در آرای مردم نیست.



▼ هنگامی که رهبری مفصل از هاشمی تمجید می‌کرد بسیاری از نمازگزاران سرهایشان رو به پایین بود اما وقتی رهبری از نزدیکی دیدگاه‌های رئیس‌جمهور به خودش در نسبت با دیدگاه هاشمی گفت سرها بالا آمد و تکبیر آن‌ها به آسمان برخاست.

آقای هاشمی را همه می‌شناسند. من شناختم از ایشان مربوط به بعد از انقلاب و مسئولیت‌های بعد از انقلاب نیست. من از سال ۱۳۳۶ یعنی ۵۲ سال قبل ایشان را از نزدیك می‌شناسم. آقای هاشمی از اصلی‌ترین افراد نهضت در دوران مبارزات بود. از مبارزین جدی و پیگیر قبل از انقلاب بود. بعد از پیروزی انقلاب از موثرترین شخصیت‌های جمهوری اسلامی در کنار امام بود. بعد از رحلت امام هم در کنار رهبری تا امروز. این مرد بارها تا مرز شهادت پیش رفته. قبل از انقلاب اموال خودش را صرف انقلاب می‌کرد و به مبارزین می‌داد. اینها را جوان‌ها خوب است بدانند. بعد از انقلاب ایشان مسئولیت‌های زیادی داشت. هشت سال رئیس‌جمهور بود، قبلش رئیس مجلس بود، بعد مسئولیت‌های دیگری داشت. در طول این مدت هیچ موردی را سراغ نداریم که ایشان برای خودش از انقلاب یك اندوخته‌ای درست کرده باشد. اینها یك حقایقی است. اینها را باید دانست. در حساس‌ترین مقاطع ایشان در خدمت انقلاب و نظام بوده.» [۱۸۵]

اختلاف با هاشمی

رهبری گفت با هاشمی اختلاف نظرهایی دارند که طبیعی است و گفت آقای هاشمی با رئیس‌جمهور هم اختلاف نظرهایی از همان سال ۸۴ دارند؛ «هم در زمینه مسائل خارجی اختلاف‌نظر دارند، هم در زمینه نحوه اجرای عدالت اجتماعی اختلاف نظر دارند، هم در برخی مسائل فرهنگی اختلاف نظر دارند.» بند پایانی سخنان رهبری همچون سخنی که سال ۷۶ در پای صندوق رای گفت یک سخن تاریخی بود. ۱۲ سال پیش در چنین روزهایی پای صندوق رای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۷۶ گفته بود هیچکس برای من هاشمی نمی‌شود و پس از ۱۲ سال کسی پیدا شده بود تا رهبری بگوید در اختلافات میان هاشمی و رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد نظر آقای رئیس‌جمهور به نظر بنده نزدیك‌تر است.[۱۸۶] هنگامی که رهبری از هاشمی تعریف می‌کرد جمعیت در سکوت مطلق بودند و برخی سر خویش را پایین انداخته بودند و وقتی از اختلافش با هاشمی و اختلاف هاشمی و رئیس‌جمهور گفت با دقت بیشتری گوش دادند و آنجا که رهبری گفت دیدگاه رئیس‌جمهور به او نزدیک‌تر از دیدگاه هاشمی به اوست جمعیت با صدای تکبیر منفجر شد. وقتی نظر هاشمی درباره این جمله را می‌پرسم، می‌گوید: «ایشان گفتند افکار او (احمدی‌نژاد) به من نزدیک‌تر است... ایشان هم توجه کرده بودند که بد شد. به من گفتند من دیدم اینهایی که پایین نشستند، از آن حرف‌های من که درباره شما بود اخم کردند.»[۱۸۷] هاشمی: «ولی آن جمله را که گفتند، یکدفعه همه زنده شدند و شروع به شعاردادن کردند.» [۱۸۸]

درباره تقلب

رهبری درباره تهمت تقلب و مسائل پس از انتخابات گفت: «رقابت‌ها تمام شد. همه کسانی که به این چهار نامزد رای دادند، مأجورند. ان‌شاءالله اجر الهی دارند. همه‌شان در درون جبهه انقلابند، متعلق به نظامند. اگر با قصد قربت رای داده باشند، عبادت هم کرده‌اند. خط انقلاب، ۴۰ میلیون رای دارد، نه ۲۴/۵ میلیون که رای به رئیس‌جمهور منتخب است. ۴۰ میلیون به خط انقلاب رای دادند. مردم اطمینان دارند اما برخی از طرفداران نامزدها هم اطمینان داشته باشند که جمهوری اسلامی اهل خیانت در آراء مردم نیست. سازوکارهای قانونی انتخابات در کشور ما اجازه تقلب نمی‌دهد... بنده زیر بار بدعت‌های غیرقانونی نخواهم رفت. امروز اگر چارچوب‌های قانونی شکسته شد، در آینده هیچ انتخاباتی دیگر مصونیت نخواهد داشت. بالاخره در هر انتخاباتی بعضی برنده‌اند، بعضی برنده نیستند. هیچ انتخاباتی دیگر مورداعتماد قرار نخواهد گرفت و مصونیت پیدا نخواهد کرد. بنابراین همه چیز دنبال بشود، انجام بگیرد، کارهای درست، بر طبق قانون. اگر واقعا شبهه‌ای هست، از راه‌های قانونی پیگیری بشود. قانون در این زمینه کامل است و هیچ اشکالی در قانون نیست... این تصور هم غلط است که بعضی خیال کنند با حرکات خیابانی، یك اهرم فشاری علیه نظام درست می‌کنند و مسئولین نظام را مجبور می‌کنند، وادار می‌کنند تا به عنوان مصلحت، زیر بار تحمیلات آنها بروند. نه، این هم غلط است. اولا تن دادن به مطالبات غیرقانونی، زیر فشار، خود این شروع دیکتاتوری است. این اشتباه محاسبه است. این محاسبه غلطی است. عواقبی هم اگر پیدا کند، عواقبش مستقیما متوجه فرماندهان پشت صحنه خواهد شد. اگر لازم باشد، مردم آنها را هم در نوبت خود و وقت خود خواهند شناخت. من از همه این دوستان، این برادران می‌خواهم بنا را بر برادری بگذارید، بنا را بر تفاهم بگذارید، قانون را رعایت کنید. راه قانون باز است، راه محبت و صفا باز است. از این راه بروید و امیدوارم خدای متعال توفیق بدهد که همه از این راه بروند. خب همه پیشرفت کشور را می‌خواهند. جشن پیروزی ۴۰ میلیونی را این برادران گرامی بدارند و نگذارند دشمن این جشن را خراب کند؛ همچنانی که دشمن می‌خواهد خراب کند. من از همه می‌خواهم به این روش خاتمه بدهند. این روش، روش درستی نیست. اگر خاتمه ندهند، آن وقت مسئولیت تبعات آن، هرج و مرج آن به عهده آنهاست.» [۱۸۹]

واکنش هاشمی

اولین بار بود که رهبری از اختلافش با هاشمی گفت. برخی هاشمی را رویاروی رهبری تصور کردند. سردار محمد کوثری نماینده مجلس می‌گوید: «وقتی در دیدار با هاشمی به او گفته‌اند اختلاف را کنار بگذارید هاشمی با ناراحتی گفته است هیچ اختلافی نیست. وقتی درباره اختلاف او با رهبری توضیح دادیم و گفتیم ایشان رهبر است و حرفش فصل‌الخطاب است، گفت من با این موضوع مشکلی ندارم اما اختلافش با احمدی‌نژاد را تایید کرد و گفت من از اول با ایشان مشکل داشتم اما اگر رفتارش را کنار بگذارد من این موضوع را پیگیری نخواهم کرد.» [۱۹۰] کوثری: «هاشمی پس از تمجید از رهبری گفته است می‌خواستم پس از خطبه‌های رهبری بیانیه بدهم اما کسی نیستم که زیر فشار اقدام به صدور بیانیه کنم.» فائزه هاشمی را در میان جمعیت معترض دستگیر کرده بودند و هاشمی گمان می‌کرد برای تحت فشار قرار دادن او چنین کرده‌اند. کوثری: «فائزه به پدرش گفته بود برای خوردن ساندویچ به خیابان آزادی رفته که دستگیرش کرده‌اند!» از هاشمی خواسته بودند بیانیه بدهد اما بعد که دیدند بیانیه مطابق میل‌شان نیست و به تعبیر کوثری شبیه حرف‌های موسوی درباره ابطال انتخابات است تقاضایشان را پس گرفتند. [۱۹۱]

نماز جمعه ۲٦ تیرماه

مدتی بود هاشمی نماز جمعه نخوانده بود و همه در انتظار شنیدن حرف‌های او از تریبون رسمی نماز جمعه بودند. از تقوی رئیس ستاد برگزاری نماز جمعه دلیل تاخیر در خطبه خواندن هاشمی را پرسیدند که گفت: «طبیعی است و هر بار که رهبری به نماز جمعه بیایند نوبت کسی که آن هفته بوده یک دور کامل عقب می‌افتد.» جمعه ۲٦ تیرماه نوبت به هاشمی رسید که تا زمان این خطبه هیچ خبر رسمی از او منتشر نشده بود. برادرش محمد گفت مردم در این مدت خیلی از او خواسته‌اند حرفی بزند اما اکنون شرایط زمانی، امکانات و توانایی‌ها فرق کرده است و اعتماد مردم لطمه دیده و دیوار بلند بی‌اعتمادی میان مردم و مسئولان نظام شکل گرفته است. [۱۹۲]

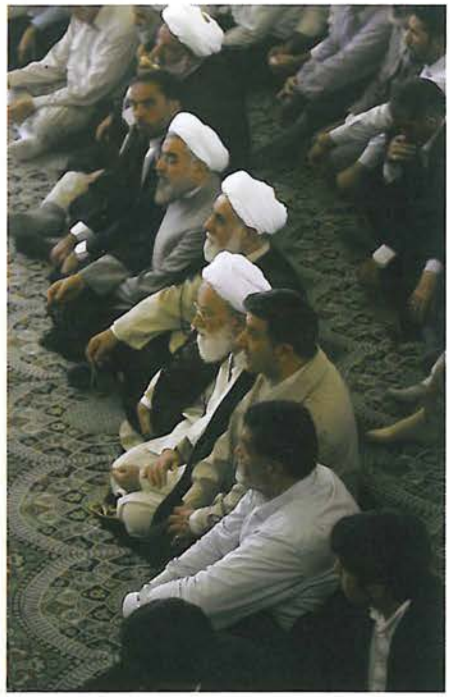
موسوی در بیانیه‌ای اعلام کرد به نماز جمعه می‌آید.





هاشمی بعدها بارها تاکید کرد که نظرش درباره مسائل ۸۸ همان است که در این نمازجمعه گفته و راهکار برون‌رفت از وضع موجود را نیز داده است.

نمازجمعه تهران، ۲۶ تیر ۱۳۸۸ به امامت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. حسن روحانی، ناطق نوری و محمد امامی کاشانی در تصویر دیده می‌شوند.



روزهای منتهی به جمعه ۲٦ تیر ماه پر از بیانیه و سخن بود. آیت‌الله مکارم شیرازی از مردم خواست نماز جمعه به پایگاهی برای شعارهای تفرقه‌افکن تبدیل نشود. کاظم صدیقی که مدتی بعد امام جمعه موقت تهران هم شد گفت توقع علما از آقای هاشمی تبیین اصل ولایت فقیه برای نمازگزاران است تا بیگانگان درباره او اشتباه نکنند. اگرچه جمعیت مقابل جایگاه سخنرانی مخالف هاشمی به نظر می‌رسیدند و با شعارهای «خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست» و «مرگ بر ضدولایت فقیه» اجازه سخنرانی ندادند اما غالب جمعیت همان معترضین روزهای پیش بودند. چهره‌هایی مانند امامی کاشانی، حسن روحانی، مهدی کروبی، علی‌اکبر ناطق نوری، مجید انصاری، محسن رضایی، علی رازینی، محمدرضا باهنر و... در نماز جمعه حاضر بودند.

سخنان هاشمی

- «مراقب باشید جایگاه و قداست نماز جمعه با اظهارات و شعارهایی که جنبه عمومی و اصولی ندارد آلوده نشود.»
- «این جایگاه مقدس سرمایه عظیم همه دوران اسلام است و امروز جزو مهم‌ترین میدان‌های فضایل اسلامی و انسانی در کشور ماست.»

حضور میرحسین موسوی و هوادارانش به آخرین خطبه‌های نمازجمعه‌ی هاشمی رفسنجانی رنگ و بوی دیگری داده بود.





حضـور مهدی کروبی در نمازجمعـه ۲۶ تیر ۱۳۸۸. علاوه بر او محسن رضایی و میرحسین موسوی هم در نمازجمعه حضور داشتند و محمود احمدی‌نژاد تنها نامزد غایب در این روز بود.

• «این نماز جمعه بی‌شباهت به نماز جمعه هفته‌های اول انقلاب به امامت آیت‌الله طالقانی نیست که جمع زیادی از مردم با همه سلیقه‌ها در آن شرکت می‌کردند. ان‌شاءالله بتوانیم از این اجتماع برای حل مشکلات آینده کشور و ایجاد وحدت، همدلی، همراهی و حرکت در جهت اهداف انقلاب اسلامی که حرکت در جهت راهی است که پیامبر از طریق آسمان برای ما آوردند استفاده کنیم که این نتیجه با صبر، تحمل و هشیاری به دست خواهد آمد.»

چه می‌خواهم بگویم

• «بخش اول توضیح اساسی بر معیارها و اصول اسلامی است. این روزها احساس می‌شود دشمنان اسلام درصددند حقانیت اسلام را زیر سوال ببرند که البته موفق نمی‌شوند اما ما وظیفه توضیح و تبیین آن را داریم. در بخش دوم به اهداف اصیل انقلاب خواهم



هاشمی: «جمهوری اسلامی لفظ تشریفاتی نیست. هم جمهوری است و هم اسلامی. باید این دو با هم باشند. اگر هر یک از این دو آسیب ببیند، دیگر انقلاب و جمهوری اسلامی نخواهیم داشت.»



حضـور مردمی در نمازجمعـه. این بخش با بخش‌های دیگر این نماز متفاوت بود هم از لحاظ چهره و هم از نظر شعارها. مدت‌ها بود که نمازجمعه چنین شلوغ نشده بود مگر مواقعی که رهبر معظم انقلاب خطبه می‌خواند.

پرداخت که مردم برای آن جهاد کردند؛ انقلابی که امام بنیانگذار و موسس آن بودند و خون‌های مقدسی به پای این شجره طیبه ریخته شده است. من بخشی از اهداف انقلاب را برای نسل امروز می‌گویم که بدانند ما با چه نیتی انقلاب را آغاز کردیم.»

• «در بخش سوم به مسائل روز و شرایطی که در آن قرار داریم می‌پردازم و راه علاجی را برای شرایط امروز می‌گویم که البته این نظر خودم خواهد بود. امیدوارم سایر مسئولان هم به این مسئله فکر کنند و این راهی باشد تا با ابهت و همدلی که تا اینجا رسیده‌ایم مسیر آینده را هم طی کنیم.»

• «پیامبر جامعه متحدی ساخت و در سایه اتحاد، پیروزی‌های عظیمی را کسب کرد اما در روزهای آخر عمرش احساس کرد این سرمایه عظیم کم کم از دست می‌رود. امت دچار تفرقه می‌شود و افراد همدیگر را به چشم رقیب و دشمن نگاه می‌کنند. پس از معرفی وصی و حادثه غدیر علائم اختلاف در امت اسلامی پیدا شد. پیامبر می‌دید هر جا اختلافی هست هوا و هوس باعث می‌شود مردم مقابل یکدیگر قرار بگیرند. آن حضرت از این مسئله اینقدر ناراحت بود که در روزهای آخر عمرش به بقیع رفت و خطاب به اصحاب خوابیده در آنجا گفت گوارا باشد برای شما این آرامش که نیستید تا این ابرهای فتنه و تیرگی‌هایی را که بر برادران و خواهرانتان چیره شده ببینید.»

تفرقه ممنوع!

• «مبنای فقهی امام این بود که حکومت اسلامی بدون حضور مردم حکومت نمی‌شود و اگر مردم راضی نباشند حکومت اسلامی نخواهد بود. خاطرم هست آن زمان روایتی از حضرت امام شنیدم که بعدها در مورد منبع آن تحقیق کردم و دیدم مبنای استدلال امام بود. این روایت می‌گوید روزی پیغمبر اسلام بعد از غدیر به حضرت علی گفت تو ولی این امت هستی. اگر دیدی این مردم راضی بودند و تو را قبول کردند و با اجماع و اکثریت آمدند، بپذیر و متولی امر شو و اگر دیدی اختلاف کردند ولشان کن و بگذار هر کاری می‌خواهند بکنند. خداوند برای تو راهی پیدا می‌کند که به اهدافت برسی. این روایت بسیار معتبر است و ناقل آن سید بن طاووس بوده.»

• «شما این سخنان را از کسی می‌شنوید که از پیش از شروع مبارزات قبل از انقلاب که توسط حضرت امام آغاز شد، لحظه به لحظه همراه انقلاب بوده و صحبت از ۶۰ سال پیش است. ما می‌دانیم اساس تفکر امام چه بوده است. امام می‌فرمایند آنچه من می‌خواهم مردم است و هرچه می‌توانید باید تلاش کنید تا دل مردم را به دست بیاورید.»

• «از لحاظ قانون اساسی همه چیز کشور ما به دست مردم است. از رهبری که با رای غیرمستقیم از طریق مجلس خبرگان انتخاب می‌شود تا انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور، مجلس و شوراها همه به عهده مردم است و افرادی که از اینها سمت می‌گیرند به اتکای رای مردم هستند. این یک حکومت دینی است و جمهوری اسلامی هم لفظی تشریفاتی نیست.»

حوادث روز

شعارها زیاد شد و هاشمی گفت: «قرار شد شعار ندهید تا من زودتر خطبه‌ها را تمام کنم. تایید شما با این شعارها کافی است. بگذارید من بهتر از شما بگویم.»

کاش دچار این مشکلات نمی‌شدیم

• «اگر مشکلاتی در این انتخابات پیش نمی‌آمد ما در ۳۰ سالگی انقلاب بهترین گام را در جهت تحقق جمهوری اسلامی برمی‌داشتیم. من نمی‌گویم که این اتفاق نیفتاده است اما ما از اواخر دوران تبلیغات دچار تردید شدیم. افرادی تردید کردند و تبلیغات نادرست و عمل نادرست صداوسیما باعث شد بذر تردید در دل مردم کاشته شود که مثل خوره به جان ما افتاده است. ما تردید را بدترین مصیبت می‌دانیم.»

طیف طرفدار موسوی در حال شعاردادن علیه گروهی که به گمان آن‌ها طرفداران احمدی‌نژاد هستند.





۲۶ تیر ۱۳۸۸ نمازجمعه‌ای که برخی با کفش نمازخواندند. به هاشمی گفتند: «تعبیری از شما شنیدیم که گفته‌اید قبلا نماز نمی‌خواندند الان با کفش آمدند و مرحله بعدی کاری می‌کنیم که کفش‌ها را دربیاورند و...» گفت: «نه. من نگفته‌ام و جزو شایعات است. حالا همه دردها این نیست که چرا با کفش نماز خواندند. کارهای دیگر را بگویید.»

مردم دو گروه شدند

• «عده‌ای تردیدی ندارند. قاطع ایستاده‌اند و کار خودشان را می‌کنند اما عده‌ای که کم هم نیستند و بخش زیادی از مردم فهیم و عالم کشورمان هستند می‌گویند ما تردید داریم.

ما باید برای رفع تردید آنها کار کنیم. شرایط و دوران تلخی است. هیچکس دلش نمی‌خواست این طور شود. همه ضرر کردیم. چرا باید این طور شود؟ ما امروز بیش از همیشه نیاز به وحدت داریم. کشور ما باید در برابر خطراتی که ما را تهدید می‌کنند و امروز باج‌خواهی‌شان بیشتر شده متحد شود. آنها دارند جلو می‌آیند که این زحمت طولانی ما را در به دست آوردن تکنولوژی برتر و به خصوص هسته‌ای از دست ما بگیرند. البته خداوند به آنها مهلت نمی‌دهد اما آنها به هوس افتاده‌اند.»

جناحی نیستم

• «برادران و خواهران من و همه جریان‌ها! شما من را می‌شناسید و می‌دانید که هیچوقت از این تریبون نخواستم جناحی استفاده کنم و همیشه فراجناحی حرف زده‌ام. اکنون هم همین‌طور است و نظر به هیچ طرفی ندارم اما نظرم این است که همه ما باید فکر کنیم و راهی پیدا کنیم که کشورمان را به پیش ببریم و از آثار بد و خطرناک کینه‌هایی که بروز پیدا می‌کنند نجات پیدا کنیم و دشمنانمان را مأیوس کنیم که چشم طمع به ما نبندند.»

۲۶ تیر چهره‌هایی حضور داشتند که شاید اولین‌بارشان بود به نمازجمعه می‌آمدند. تقوی رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه کشور: «ما واقعا از یکی دو روز قبل شب و روز بسیار سختی داشتیم که نمازجمعه را چگونه کنترل کنیم.»



به روایت مرادی مسـئول وقت سـتاد نمازجمعه تهران: «با هماهنگی به‌عمل‌آمده، این نمازجمعه با شیوه هرچه بهتر برگزار شد اما از آنجا که درگیری‌ها در اطراف دانشگاه به‌صورت پراکنده بین گروه‌ها به‌وجود آمده بود، اوضاع رفته‌رفته بدتر می‌شد. گاز اشک‌آور شلیک می‌شد تا آنجا که دود این گاز به سمت جایگاه تریبون نماز آمد. دیگر قدرت نفس‌کشیدن نداشتیم. آقای هاشمی هم به‌سختی نفس می‌کشید و اشک از چشمانش می‌آمد. ما پشت سر آقای هاشمی ایستاده بودیم. آقای هاشمی می‌خواست هر طور شده حرفش را بزند. دستمالی را خیس کردیم و در اختیارش قرار دادیم تا ایشان بتوانند به سخنرانی خود ادامه دهند.»





پیشنهاد

• «پیشنهادی را برای جمعی از خبرگان و اعضای مجمع تشخیص مصلحت که به فکرشان اعتماد دارم مطرح کردم و آن را به عنوان راه حل عرض می‌کنم. شاید دیگران هم بپذیرند و عمل کنند. مسئله مهم ما این است؛ اعتمادی که مردم را با آن وسعت وارد میدان کرد، امروز قدری مخدوش شده است. ما این اعتماد را برگردانیم و این باید هدف مقدس ما باشد...»

معیار قانون است

• «همه ما نظام، حکومت، دولت، مجلس، نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی و مردم یعنی به اصطلاح معترضین همه باید در چارچوب قانون حرکت کنیم.

مرادی مسئول وقت ستاد نمازجمعه تهران: «وقتی قبل از دو نماز ایشان را می‌دیدم، بسیار آرام و با طمأنینه بودند. با تبسم به سمت تریبون رفتند. می‌خواستند حتما حرفشان به مردم برسد. درگیری‌ها که شدت گرفت، نگران مردم بودند. ایشان بیشتر نگران مردم و جوانان بود که برای آنها اتفاق خاصی نیفتد.»



اگـر از قانـون تجـاوز کنیم دیگـر هیچ مـرزی نداریم. باید مسـائلمان را با قانون حـل کنیم و همه به این قانع باشـیم. اگر کسـانی بـا بعضـی از قوانین دل خوشـی ندارند باید سـعی کننـد این قوانین اصلاح شـود و هر وقت لازم اسـت این اشکالات حل شـود چارچوبمان را قانون قرار دهیم.»

باید با هم حرف بزنیم

• «ایـن اتفاقات در یك روز و یك شـب انجام نمی‌شـود و جریانی طولانی اسـت. مـا باید به گونه‌ای عمل کنیم و فضایـی بـه وجود آوریم کـه همه بتوانند حرفشـان را بزننـد. هر طرف، منطقی، بدون دعوا و بدون مشـاجره حـرف بزند. البتـه کار عمـده در این زمینـه مربوط به صداوسیماسـت کـه باید انجـام دهد. زیرا مسـتمعین زیادتری دارد و سایر رسانه‌ها هم باید این کار را بکنند. بحث‌ها منطقی باشـد و برادرانه و خواهرانه بنشینند و حرفشـان را بزنند و دلایل‌شـان را بگوینـد. بالاخره مردم در این بین خودشـان می‌فهمند. طوری باشد که ما این اعتماد را برگردانیم.»

کارهای دیگری که باید بکنیم

• «لازم نیسـت در این شرایط افرادی را به این نامی که الان هسـت در زندان داشته باشـیم. اجازه بدهیم اینها بیاینـد و به خانواده‌هایشـان برسـند. نگذاریم به خاطر زندانی بودن یك عده، دشمنان ما را سرزنش کنند و به ما بخندند و برای ما نقشه بکشند. ما باید اینقدر رشادت، حلم و صبر داشـته باشـیم که همدیگـر را تحمل کنیم. بـا آسـیب‌دیدگان حوادثی کـه اتفاق افتـاده همدردی شـود و به آنهایی که عزادارند تسـلیت بگوییم و دلشان را دوبـاره به نظام نزدیك کنیم. این کار شـدنی اسـت. کسـانی که وفـادار به انقلاب باشـند و ببینند نظام به سراغشان می‌رود، آنها زود با دل و جانشان با ما همراهی می‌کننـد. باید این کار را انجام دهیم و از آنها دلجویی کنیم. باید سـعه صدر داشته باشیم. لازم نیست عجله داشـته باشـیم و خود را گرفتار کنیم. رسانه‌های ما اگر با معیارهای قانونی اجازه گرفتند، محدودشـان نکنیم. ملاك باید قانون باشـد، نه اینکه رسـانه‌ها انتظار داشته باشند بیش از اجازه قانونی عمل کنند و نه نظام از آنها توقع داشته باشـد که حق قانونی‌شان را ندیده بگیرند. همه با هم بگذاریم فضایی آرام و آزاد انتقادی یا تاییدی هـر دو به وجـود بیاید. مسـئولان، نیروهـای انتظامی، نظامـی و امنیتـی رعایـت کننـد چراکه همـه ما عضو یك خانواده هسـتیم. همه آسـیب دیـده در راه انقلاب هستیم. همه جزو کسـانی هستیم که در جهاد طولانی دفاع مقدس سـرمایه‌گذاری کردیم. همه در گلزارهای شهدا شهید داریم و همه در خانه‌هایمان جانباز داریم. چرا باید دیگران از راه‌های دور برای ما نسخه بپیچند؟ ما خودمان هستیم. ما اینقدر عاقل نیستیم؟ ما این مبانی را نداریم؟ ما تجربه ۳۰ سـال اداره کشـور را نداریم؟ ما علما را نداریم؟ مراجع ما که همیشه پشتیبان و حقیقتا بدون توقع در حوزه‌هـای علمیه در خدمت بودند، چرا بایـد بعضـی از آنها برنجنـد؟ باید آنها را کنـار خودمان حفظ کنیم. باید به آنها متکی باشیم.»



مرادی مسئول سابق ستاد نمازجمعه تهران در یاداداشتی که سال ۹۳ منتشـر کرد درباره بازگشـت هاشـمی به نمازجمعه نوشت: «آیت‌الله هاشمی اعتقاد داشته و دارند که من اگر بیایم و نمازجمعه بخوانم باید خیلـی چیزها را بگویم. اگر بخواهم خیلی از مسـائل را بگویم ممکن است وضعیت به هم بخورد. اگر هم نگویم این نگفتن باعث ساقط‌شدن عدالتم خواهد شد.»

می‌توانیم بر بحران غلبه کنیم

• «ان‌شـاءالله بتوانیـم ایـن یکپارچگـی را فراهم کنیم. امیدوارم این خطبه نماز جمعه شـروع تحولی در آینده باشد و بتوانیم از این مشکلی که متاسفانه می‌شود اسم بحران روی آن گذاشـت، به خوبـی عبور کنیم و دوباره شـاهد همدلی، همرزمـی و همراهی و رقابت سـالم... باشیم.»[۱۹۳]

اعتراض نایب‌رئیس

از خطبه‌هـای هاشـمی برخـی عصبانی شـدند و برخی خوشـحال. برخی راه‌حل‌های هاشـمی را تفرقه‌افکنانه و بحران‌سـاز نامیدند و برخی وحدت‌گرایانه و پایان‌بخش بحران.

تندترین اعتراضات مربوط به آیت‌الله یزدی نایب‌رئیس مجلـس خبـرگان و رئیس جامعه مدرسـین حوزه علمیه قـم بود که گفت هاشـمی بـا نامه بدون سـلام خود به رهبـری پیـش از انتخابات بذر تردید را کاشـته اسـت. او توصیه‌های هاشـمی دربـاره قانون‌گرایی را به چالش کشـیـد و گفـت: «اگر قانون‌گرا هسـتید چرا می‌گویید بازداشتی‌ها آزاد شوند و به جای قوه قضائیه حکم صادر می‌کنیـد؟ بگویید به پرونده‌ها رسـیدگی شـود. شـما چه‌کاره هسـتید؟ چرا تاکنون سـکوت کرده بودید؟ این سـکوت به معنای حمایت از اغتشاشـات اسـت. شما بـا خطبه‌های خود بـه تفرقه دامن زده‌ایـد.»[۱۹۴] مجتبی شـاکری، حمیـد رسـایی، مهـدی کوچـک‌زاده، جعفر شـجونی، الیاس نـادران و تعدادی دیگـر از اصولگرایان حامی احمدی‌نژاد سخت به هاشمی تاختند. همچنین آیت‌الله علی‌اکبر قرشی و آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی.

موافقان

میرحسین موسـوی: «امروز حتی هاشـمی رفسنجانی تحمل نمی‌شـود و این مسـئله باعث حرکت به سـمت امنیتی‌تر شدن جامعه می‌شود.» افرادی از اصلاح‌طلبان از هاشمی حمایت کردند؛ سیدحسین موسوی تبریزی، ناصر قوامی، محمد غروی، مسیح مهاجری و... . موضع عماد افروغ به عنوان یک اصولگرای منتقد احمدی‌نژاد



هاشـمی رفسـنجانی و علی‌اکبـر ناطق نوری. هرچند هاشـمی رفسنجانی در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش از ناطق و مجلس تحت ریاسـت او گله‌هایی داشـت و ناطق نیز قدری از عملکرد هاشمی در انتخابـات ۷۶ دلگیر بود؛ اما اکنون دیدگاه‌هایـی کاملا نزدیک به هم داشتند به‌ویژه در انتقاد از عملکرد رئیس دولت نهم و دهم.

درباره نماز جمعه ۲٦ تیر خواندنی اسـت؛ «خطبه‌های آیت‌الله هاشـمی رفسـنجانی را در نماز جمعه بسـیار مثبت ارزیابی می‌کنم. البته تصور من از ابتدا این بود کـه ایشـان وارد مصادیـق به طور ویژه نخواهند شـد و یک بحـث مفهومی و تحلیلی دربـاره وحدت و مبانی انقلاب را پیش می‌کشند و همین‌طور هم بود. هاشمی رفسنجانی متناسب با ضرورت اجتماعی خطبه‌هایشان را پیـش بردنـد و بحثی را که این روزهـا دغدغه اصلی سیاسـتمداران اسـت پیش کشـیدند. پدیده خطرناک سـلب اعتمـاد مـردم از نظـام واقعیتی غیرقابـل انکار اسـت کـه متاسـفانه صاحبـان قـدرت و ابزارهـای رسانه‌ای‌شـان آن را به شـدت نادیـده می‌گیرند. یکی دیگـر از فرازهای مهم این خطبه تاثیرگذار، پرداختن به بحث قرابت جمهوریت و اسـلامیت اسـت. زیرا حقی که در جمهوریت مستتر است یکی از عناصر اصلی به حسـاب می‌آید و جایگاه حق نیز در اسـلام بسیار ویژه اسـت. با این حسـاب نگاه جمهوری اسـلامی ایران به حق نگاه ویژه‌ای است.»[۱۹۵]

علی‌اکبر پرورش

در ایـن میان برخی قصـد دارند آتش فتنـه را خاموش کنند و به جای سـخنرانی و مصاحبه در تکاپو هسـتند اگر اختلافی میان هاشـمی و رهبری هست پایان یابد. علی‌اکبر پرورش یکی از آنهاست. او می‌گوید در همین ایام به دیدار هاشـمی رفته اسـت و آقای هاشـمی در جـواب دلسـوزی‌های او بـرای رفع اختلاف میـان او و رهبـری گفته: «وقتی آقای خامنـه‌ای در خبرگان رهبر شـدند، مـن گفتـم رهبری کار سـختی اسـت. بالاخره رهبـر قبلی امام بوده. پس ما باید کمک کنیم. اما بعد دیـدم آقـای خامنه‌ای آمـد از من هم جلـو زد و خیلی تحلیل‌هایش عمیق‌تر شـد. من خودم را بالاتر از ایشـان می‌دیدم اما بعد دیدم این آقای خامنه‌ای قبلی نیست. به خودم گفتم آشیخ‌اکبر! کسی که رهبری را به کسی می‌دهد ابزارش را هم در اختیارش می‌گذارد. رهبری را خدا به آقای خامنه‌ای داده، ابزارش را هم در اختیارش قرار داد. الان هم می‌گویم که برای رهبری جهان اسلام ما «انسب و اصلح» از آقای خامنه‌ای نداریم.» پرورش ادامه می‌دهد: «آقای هاشمی در این حرف جدی بود. چون شـبیه همین حـرف را یک روز دیگـر هم که آقای ناطـق همین جا بـه دیدن ما آمد از قول آقای هاشـمی گفـت. آقـای ناطق تعریف کرد چنـد وقت پیش دیدم آقای هاشـمی یک‌سـری قـرص از توی جیبـش درآورد و آب خواسـت و خـورد. می‌دانیـد کـه بنیه هاشـمی خیلی قوی اسـت. با اینکه پنج سال از آقا سنش بیشتر است تا حالا عینک نزده و گوشـش هیچگونه مشـکلی ندارد. آقای ناطق می‌گفت پرسـیدم آقای هاشمی شما قـرص می‌خورید؟ گفت بله، گفتم شـما که اهل قرص نبودید؟ گفت دچار سـرگیجه می‌شوم. گاهی وقت‌ها هم از خواب بلند می‌شـوم، زمین می‌خورم. رفتم دکتر ایـن قرص‌هـا را تجویز کرد. هـر وقت از خـواب بیدار می‌شـوم یاد این نکته می‌افتم که اگر یک وقت خدای نکرده آقای خامنه‌ای را از دسـت بدهیم، می‌بینیم که هیچکس نیسـت و همیـن فکر اسـت که مـن را زمین می‌زند و قرص‌ها را برای همین می‌خورم. آقای هاشمی می‌گفت به زن و بچه‌هایم هم گفته‌ام من روی دو چیز با کسـی معامله نمی‌کنم: یکی روی جمهوری اسلامی و دیگری آقای خامنه‌ای. بر سر این دو معامله نمی‌کنم و محکم پای آنها می‌ایستم.»[۱۹۶]

رهبری و هاشمی

گویـا علی‌اکبر پرورش از شـنیدن ایـن حرف‌ها از آقای هاشمی سخت به وجد آمده بود و مدتی بعد به دیدار رهبری رفت؛ «در مورد آقای هاشـمی صحبت کردم و حرف او را که گفته بود آقا اصلح و انسب و ابلغ هستند یادآوری کردم. آقا فرمودند شما این را بدانید که هفته قبـل خـود آقای هاشـمی عیـن همین جملـه را گفت. مـن هم گفتم نیازی به ایـن حرف‌ها ندارم. هرچند که اینها لطف دوسـتان است. بنده موضوع خانواده آقای هاشـمی را هم طرح کردم و از بعضی رفتارهای آنها که حتی مورد قبول و رضایت آقای هاشـمی هم نیسـت یا شـرایطی را برای ایشـان پیش می‌آورد مثال‌هایی آوردم که آقا هم مطلع بودند و شناخت کافی داشتند. ایشان در همـان جلسـه فرمودنـد آقـای هاشـمی آدم بزرگی است و احترام ایشان باید حفظ شود.»[۱۹۷] چهارم مرداد هاشـمی با جمعی از اسـاتید دانشگاه علـم و صنعت دیدار داشت و از سـابقه همراهی دیرینه‌اش با رهبری گفت و اینکه ایشـان شـخصیتی نواندیش و پیشـرو در مسـائل مختلف هسـتند و تبلیـغ رسـانه‌های خارجی مبنـی بـر القاء جنـگ قدرت در سـطوح بـالای نظام، انصافـا ظلمی بـزرگ و ناحق در مورد انقلاب اسـلامی اسـت و آنچه که این روزها مورد اختلاف اسـت مربوط بـه انتخابات و عوارض آن اسـت که اگر این اختلافات حل شود، نزاع موجود تمام خواهد شد.[۱۹۸]

فضای تاریک

ادامه ناآرامی‌ها

هاشمی به جای اینکه جواب منتقدین خطبه‌هایش را در رسانه‌ها بدهد برای زیارت و دیدار با علمای مشهد به این شهر سفر کرد. در تهران با اقدامات نیروی انتظامی، سپاه و بسیج از تظاهرات‌های پرجمعیت خبری نیست و هر ازگاه معترضین به بهانه‌ای قصد تجمع دارند که ناکام می‌ماند. روز قدس که تجمعی عمومی بود حضور نیروهای معترض قابل کنترل نبود و می‌توانستند به خیابان‌ها بیایند.

هاشمی در تیررس

مخالفان هاشمی سکوتش را نمی‌پسندیدند و ۱۰ مرداد بـا پخش اعترافات محمدعلی ابطحی رئیس دفتر دوران ریاست‌جمهوری خاتمی درباره هم‌قسم شدن هاشمی، خاتمی و موسوی برای شورش، هاشمی را بـه چالش کشیدند. دفتر هاشمی اظهارات ابطحی را تکذیب کرد. ۳۱ مـرداد هاشـمی در ابتدای جلسـه مجمع تشـخیص مصلحت گفت: «از معترضین و مسئولین انتظار می‌رود در چارچوب قانون عمل کنند و تخلف از قانون ضدارزش تلقی شـود که این احتیاج به گفتگوهایی دارد تا کسانی زمینـه کار را فراهـم کننـد و ایـن امر نیاز به شـیوه‌های فراجناحـی دارد.»[199] امـا رسـانه‌های مخالـف هاشـمی حرف‌های او را منعکس نمی‌کنند و از سوی دیگر او را به سکوت در برابر قانون‌شکنی متهم می‌کنند.

پایان نماز جمعه‌ها

نماز جمعه ۲۶ تیر آخرین نماز جمعه هاشـمی شد و پس از آن امـام جمعه نشـد. تقوی رئیس سـتاد نماز جمعه: «ایشـان بـرای جلوگیـری از هرگونـه سوءاسـتفاده‌های سیاسـی و غیرمتعـارف و غیرقابـل قبول از ایـن جایگاه منیع ترجیـح دادند و تصمیم گرفته‌اند اقامه نماز جمعه توسـط یکی دیگر از حضـرات آقایان ائمـه جمعه موقت تهران برگزار شـود تا فضای صمیمـی و روحانی این عمل سیاسـی و عبـادی بـه آنچه کـه نبایـد، آلود نشـود.»[200] هاشـمی رفسـنجانی ده‌ها سـال اسـت که امـام جمعه روز قـدس اسـت. آخرین جمعه ماه رمضان هر سـال که مردم به حمایت از مردم فلسـطین راهپیمایی می‌کنند. این بار اعلام کردند سـیداحمد خاتمی بناست سخنران روز قدس باشـد. شـبکه خبری العربیه گزارش داد: اکبر هاشـمی رفسـنجانی در دیدار اعضای مرکـز تحقیقات اسـتراتژیک وابسـته به مجمع تشـخیص مصلحت نظام که ریاسـت آن را حسـن روحانی به عهده دارد با اشـاره بـه دیدار با آیت‌الله خامنه‌ای گفته اسـت: «من از همه چیـز کناره‌گیـری خواهم کـرد. اجازه اقامـه نماز جمعه را هـم نمی‌دهند.» هاشـمی رفسـنجانی رئیس مجلس خبرگان رهبری به آیت‌الله خامنه‌ای گفته اسـت: «نباید دسـتور دسـتگیری مهدی کروبی را صادر می‌کردید. با ادامه این روند، اوضاع پیچیده‌تر خواهد شـد.» پاسـخی که آیت‌الله خامنه‌ای به او داده تنها سکوت بوده است. در پی انتشـار ادعای فوق، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۲۳ شـهریورماه۸۸ اعلام کرد: «خبرنگار ما در تماس با یک منبع آگاه در بیت مقام معظم رهبری کسـب اطلاع کـرد که این ادعا از اسـاس نادرست بوده و تکذیب می‌شود.»[201]

واکنش هاشمی

هاشـمی بـه خبرنـگاران گفت: «خیلـی تفاوت نـدارد. بالاخره هر خطیبی کـه بیاید برای مـردم صحبت کند، از حـق مردم فلسـطین دفاع می‌کند، ظلم‌های اسـرائیل را محکـوم می‌کند و خواسـته‌های ملت ایـران را مطرح می‌کند. فکر نمی‌کنم ضرورت داشـته باشـد که بعد از

▼ ۲۷ شهریور ۱۳۸۸، آخرین جمعه‌ی ماه رمضان که به رسم هرساله روز قدس بود و سخنرانش هاشمی رفسنجانی. این‌بار هاشمی یکی از راهپیمایان بود. شنیده شده علی لاریجانی به هاشمی گفته است جمعیت معترضان در این روز نصف جمعیت راهپیمایان بوده است.





▲ ۳۱ مرداد ۱۳۸۸، حاشیه جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام. برادران لاریجانی در تصویر دیده می‌شوند. این برادران شاید قوی‌ترین جمع از برادران در عرصه تاریخ جمهوری اسلامی باشند. همزمان علی رئیس مجلس، صادق رئیس قوه قضاییه، محمدجواد مرد پشت پرده در سیاست خارجی و ...»

۳۰ سال باز هم من خطبه آن روز را بخوانم. بالاخره من در تمام خطبه‌ها می‌توانم درباره مسئله فلسطین صحبت کنم. به نظر من نباید روی این قضیه کنکاش کرد که آیا سیاسی است یا غیرسیاسی.» هاشمی در راهپیمایی روز قدس نیز شرکت کرد.

در روز قدس این سال گروهی هم به خیابان‌ها آمدند که شعارای متفاوت داشتند: «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران». از شعارهای دیگری که در این ایام مطرح شد: «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» بود. شنیده شد که هاشمی رفسنجانی گفته است معترضین در روز قدس نسبتی ۵۰ به ۵۰ با کل جمعیت داشته‌اند. علی زاکانی می‌گوید هاشمی گفته بود که علی لاریجانی رئیس مجلس این موضوع را به او گفته است. او می‌گوید در جلسه سران قوا رهبری از لاریجانی درباره اینکه گفته جمعیت ۵۰-۵۰ بوده سوال کرد و لاریجانی رد کرد. زاکانی: «حضرت آقا نیز به وی گفتند هاشمی گفته آقای لاریجانی این مسئله را به من منتقل کرده است که لاریجانی هم در ادامه به توجیه این مسئله پرداخت.»[۲۰۲]

واکنش‌هایی به تخریب

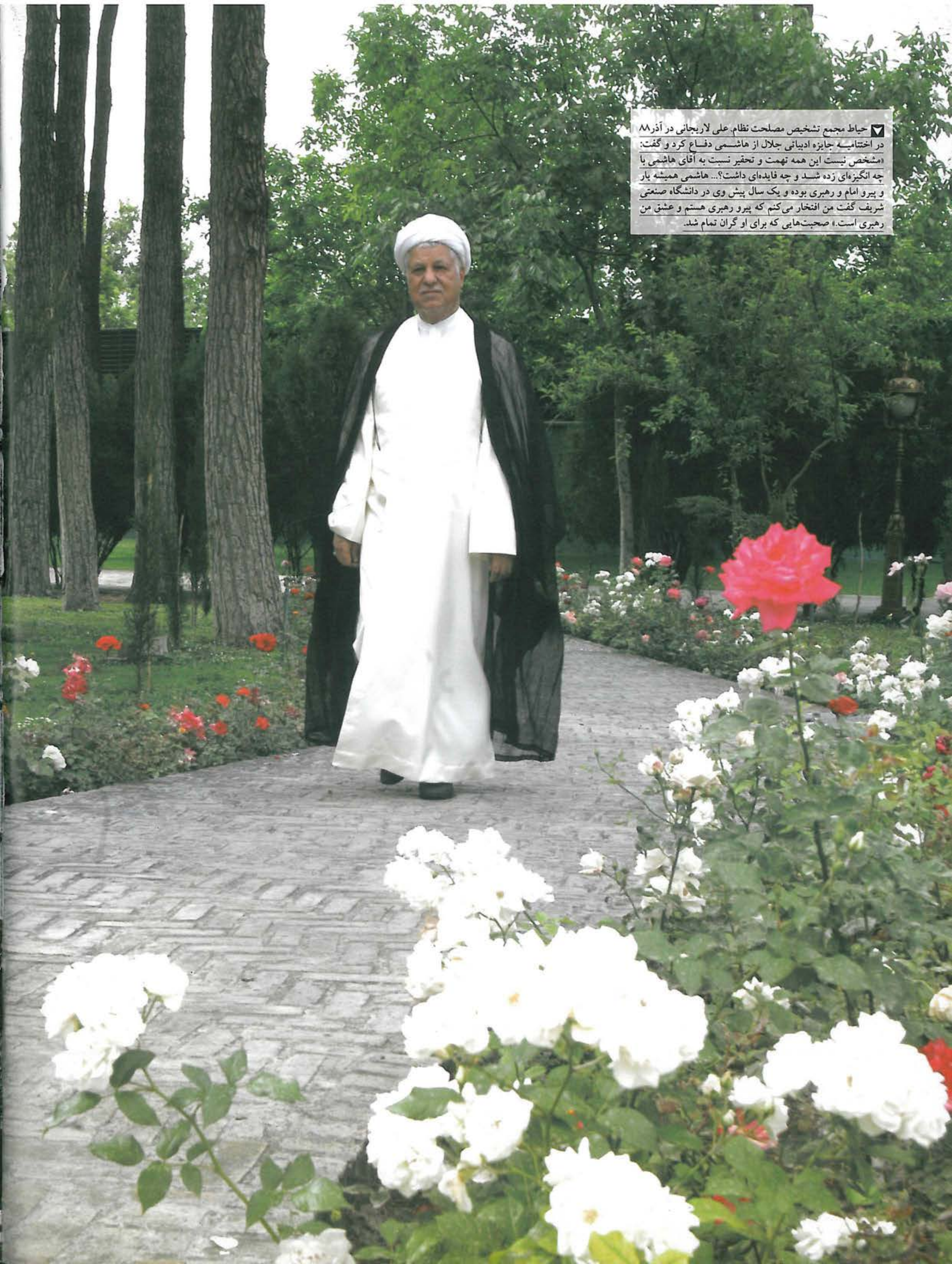
بسیاری از رسانه‌های اصولگرا موسوی و کروبی را رسما به عنوان عامل بیگانه معرفی می‌کنند و به دنبال این هستند به هر نحو شده هاشمی را عصبانی کنند تا موضعی بگیرد تا این انگ را به او نیز بچسبانند. به نظر می‌رسید رهبری این اتهام را درباره موسوی و کروبی نیز باور ندارد؛ «من متهم نمی‌کنم افرادی را که دست‌اندرکار بودند که اینها دست‌نشانده بیگانه‌هایند یا انگلیسند یا آمریکایند. این را من ادعا نمی‌کنم، چون برای من این قضیه ثابت نیست. چیزی که ثابت نیست، نمی‌توانم بگویم اما آنی که می‌توانم بگویم این است که این جریان، چه پیشقراولانش دانسته باشند، چه ندانسته باشند، یك جریانی بود طراحی شده. تصادفی نبود. همه نشانه‌ها نشان می‌دهد که این جریان طراحی شده بود، حساب شده بود. البته آنهایی که طراحی کرده بودند، یقین نداشتند که خواهد گرفت.»[۲۰۳]

شنیده شد در جلسه دانشجویان با رهبری با نام بردن از فرزندان هاشمی از رهبری پرسیدند چرا این افراد محاکمه نمی‌شوند. رهبری بدون ذکر نام پاسخ داد: «یك بخش مهمی توی بیانات چند نفر از دوستانمان بود که اشاره داشت به مجرمانی که پشت پرده حوادث اخیر حضور داشتند و اینکه چرا اینها محاکمه نمی‌شوند، چرا مجازات نمی‌شوند، چرا با اینها برخورد نمی‌شود. من به شما عرض بکنم در قضایایی به این اهمیت، با حدس و گمان و شایعه و این چیزها نمی‌شود حرکت کرد. نمی‌توانیم تداوم این نظام را و حرکت کلی این نظام را در سطحی که تصمیم‌گیری کلان رهبری در او لازم است، به حدس و گمان و این چیزها مبتنی کنیم. این را شما بدانید، هیچگونه اغماضی از جرم و جنایت وجود نخواهد داشت. منتها ما من یا شما فرق نمی‌کند چه شما که دانشجو هستید و زبانتان باز است و راحت حرف می‌زنید، چه من که یك مجموعه‌ای از تجربه و سال‌های متمادی کارکرد در میدان را با خودم همراه دارم، در این جهت با هم فرقی نداریم. نمی‌توانیم حکم کنیم که باید دستگاه قضا اینجور قضاوت کند. نه، دستگاه قضا باید نگاه کند، اگر دلایلی برای مجرمیت کسی، چه در زمینه سیاسی، چه در زمینه اقتصادی، چه در زمینه مفاسد گوناگون پیدا کرد، بر طبق او حکم کند. این شایعاتی که شما شنیده‌اید، بنده هم خیلی از این شایعات را می‌شنوم. ممکن است بسیاری از این شایعات مطابق واقع هم باشد و انسان شواهد و قرائنی هم برایش داشته باشد اما قرینه و شاهد متفرق نمی‌تواند جرمی را علیه کسی اثبات کند. به این نکته توجه داشته باشید. لذا اینجور نیست که فرض کنیم یك مجرم قطعیِ پشت پرده‌ای وجود دارد که دستگاه بنا دارد از جرم او به یك دلیلی بگذرد.»[۲۰۴]

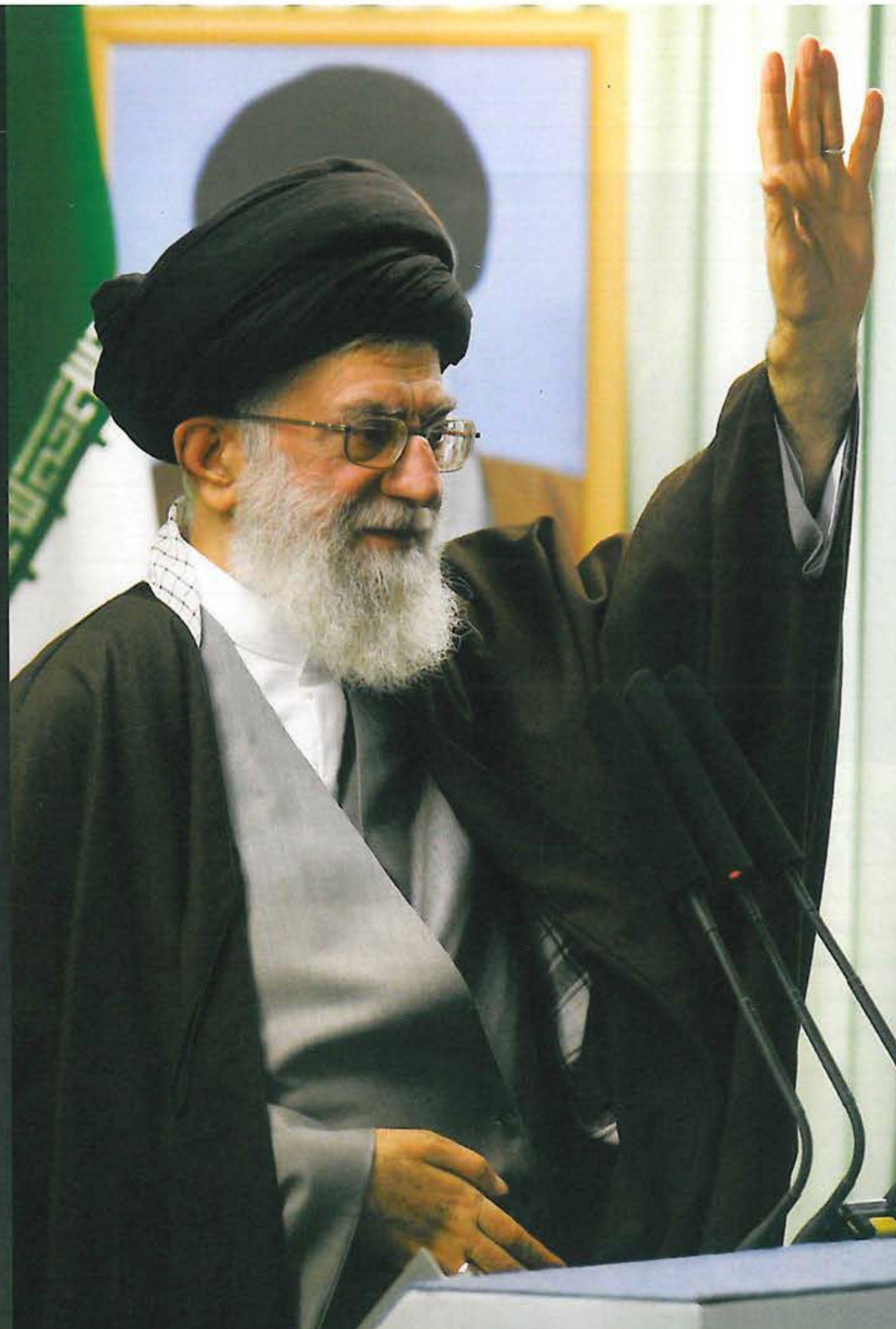
رهبری در خطبه‌های نماز عید فطر نیز که هاشمی در آن حضور داشت به فضای این روزهای مطبوعات و رسانه‌ها انتقاد کرد؛ فضای تهمت و افترا. رهبر معظم انقلاب گفت که اعتراف هر کس علیه خودش قابل قبول است و اعتراف درباره دیگری حجیت شرعی و قانونی ندارد و انتقاد کرد از کسانی که با استناد به رسانه‌های بیگانه کسی را خائن معرفی می‌کنند و گفت اینها هیچوقت دلشان برای ما نسوخته است و گفت معنی این فعالیت رسانه‌ای شفافیت نیست.[۲۰۵]

حمایت از هاشمی

در برابر هجمه‌ها به هاشمی، علی لاریجانی رئیس مجلس با اسم از هاشمی دفاع کرد و گفت آقای هاشمی بخشی از تاریخ انقلاب است و جمله امام پس از ترور او را یادآوری کرد و گفت هاشمی همیشه یار امام و رهبری بوده است.[۲۰۶] لاریجانی نیز تاوان حمایت از هاشمی را پرداخت و رسانه‌های اصولگرا با ارفاق او را در دسته ساکتین فتنه قرار دادند و به او تاختند و بعدها کار به جایی کشید که در سخنرانی‌اش در قم با لنگه کفش به او حمله‌ور شدند و مراسم را تعطیل کردند. حسن روحانی از یاران نزدیک هاشمی که پس از برکناری از دبیری شورای امنیت ملی



حیاط مجمع تشخیص مصلحت نظام. علی لاریجانی در آذر ۸۸ در اختتامیه جایزه ادبیاتی جلال از هاشمی دفاع کرد و گفت: «مشخص نیست این همه تهمت و تحقیر نسبت به آقای هاشمی با چه انگیزه‌ای زده شد و چه فایده‌ای داشت؟... هاشمی همیشه یار و پیرو امام و رهبری بوده و یک سال پیش وی در دانشگاه صنعتی شریف گفت من افتخار می‌کنم که پیرو رهبری هستم و عشق من رهبری است.» صحبت‌هایی که برای او گران تمام شد.



◀ خطبه‌های نماز عید فطر، ۲۹ شهریور ۱۳۸۸. رهبری درباره اعترافاتی که این روزها پخش می‌شود گفت اعتراف فرد علیه خودش قابل قبول است اما علیه دیگران حجت شرعی و قانونی ندارد.

تنها نماینده رهبری در این شورا بود، گفت: «گاهی افرادی که در این کشور و انقلاب سابقه داشته‌اند و در کنار امام بوده‌اند و در ۳۱ سال گذشته مسئولیت‌هایی داشته‌اند متهم می‌شوند. این چه حرف غلطی است که انقلابیون را به موساد و سیا منسوب می‌کنند!» روحانی گفت: «آنها معنی این حرف‌ها را نمی‌فهمند، یعنی این کشور را هشت سال موساد و سیا اداره کرده‌اند. چرا اصل نظام را زیر سوال می‌برند؟! این حرف‌ها تنها به سود دشمن است. مردمی که کنار نشسته‌اند و تماشا می‌کنند چه می‌گویند.»[۲۰۷] روحانی سالگرد پیروزی انقلاب را موقعیتی برای وحدت می‌دانست. روحانی با موسوی و کروبی نزدیکی فکری و سیاسی چندانی نداشت و بیشتر از اتهامات به هاشمی آزرده بود؛ «آقای هاشمی یعنی انقلاب. اگر کسی آمد به ناروا تهمت به آقای هاشمی زد این اتهام به یک فرد نیست. مردم چه می‌گویند؟ تاریخ چه می‌نویسد؟ آقای هاشمی یکی از نزدیک‌ترین افراد به امام بود. امام راجع به آقای هاشمی گفت انقلاب زنده است چون هاشمی زنده است. یعنی آقای هاشمی را مساوی انقلاب دانستند.» روحانی نشانه‌های زیادی از علاقه‌مندی امام به آقای هاشمی دارد؛ «هر وقت آقای هاشمی می‌خواست به یک سفر برود امام بلافاصله می‌فرمود گوسفند برایش قربانی کنند که به سلامت برگردد.» روحانی از مسئولیت‌های متعدد و مهم هاشمی در ۳۱ سال جمهوری اسلامی گفت و از افراد کم‌سابقه و بی‌سابقه‌ای که او را زیر سوال می‌برند انتقاد کرد؛ «سفره‌ای آماده شد و عده‌ای آمدند دور این سفره مشغول خوردن شدند. اشکال ندارد اما دیگر فحش ندهند به کسانی که این غذا را آماده کردند.» روحانی معتقد بود اگر خلیفه‌کشی باب شد در نقطه‌ای متوقف نمی‌شود و اگر بردن آبرو باب شد دامنگیر خودشان هم می‌شود. روحانی: «فضای فعلی را فضای خوب و مطلوبی نمی‌دانم.»[۲۰۸]

▼ علی لاریجانی در کنار هاشمی در جلسه مجمع تشخیص مصلحت نظام. علی لاریجانی اهل مطالعات فلسفی عرفانی و سپاهی دهه ۶۰ بود. وزیر ارشاد جایگزین خاتمی در دولت هاشمی بود که فعالیتش موردتوجه آیت‌الله خامنه‌ای هم قرار گرفت و او را در ۳۵ سالگی رئیس صداوسیما کرد و تا امروز دو دوره رئیس مجلس است. دفاع او از هاشمی، او را منفور بخشی از اصول‌گرایان جوان کرد.

▼ حسن روحانی نیز از کسانی بود که جرات دفاع تمام‌قد از هاشمی را داشت و البته تذکری دلسوزانه هم داشت که اگر خلیفه‌کشی باب شود در نقطه‌ای متوقف نمی‌شود.





طرحی برای وحدت

در فضای پرالتهاب پس از انتخابات، دولت دهم آغاز به کار کرد. آقایان هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری که در مراسم‌های پیشین تنفیذ حضور داشتند مهم‌ترین غایبان این مراسم بودند.



تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، ۱۲ مرداد ۱۳۸۸. اولین تنفیذی که هیچ‌کدام از روسای دولت گذشته، ناطق نوری و کروبی که هر کدام دو دوره رئیس مجلس بودند در آن حضور نداشتند.

دولت دهم

هاشمی: «آقا به من گفتند در تنفیذ شما باید حکم مرا به احمدی‌نژاد بدهید. گفتم من انتخاب او را قبول ندارم و شما هم می‌دانید و من او را رئیس‌جمهور نمی‌دانم و حاضر نیستم تایید کنم... من گفتم این کار را نمی‌کنم. ایشان گفتند اگر شما ندهید چه کسی بدهد؟ به آقای خاتمی که نمی‌توانم بگویم بدهد. به چه کسی بگوییم؟ گفتم خودتان می‌دانید. من بعد از اینکه شما حکم دادید، به خاطر اینکه منصوب از طرف شماست، با او کار می‌کنم ولی این‌گونه نیست که او را تایید کنم.»[۲۰۹] مراسم تنفیذ برگزار شد و آقای وحید حقانیان از بیت رهبری حکم تنفیذ را حمل کرد.

۱۴ مرداد ۱۳۸۸، مراسم تحلیف رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد. او پیش از تحلیف با ماجرای پرکش‌وقوس معاون اولی مشایی و رحیمی بسیاری از هم جناح‌هایش در مجلس را آزرده بود.

اولین انتصاب دکتر احمدی‌نژاد انتصاب اسفندیار رحیم‌مشایی به معاون اولی خود بود. هنوز دولت و کابینه نهم مشغول فعالیت بود و محمود احمدی‌نژاد در تدارک کابینه دولت دهم که در حکمی اسفندیار رحیم‌مشایی را به عنوان معاون اول خود معرفی کرد. مشایی در میان اصولگرایان مخالفان زیادی داشت. بسیاری او را تنها نقطه ضعف احمدی‌نژاد می‌دانستند.

اعتراض اصولگرایان و طرفداران احمدی‌نژاد پس از این حکم بسیار پرحاشیه بود. اما با حکم حکومتی رهبری حاشیه‌ها فروکش کرد. احمدی‌نژاد، محمدرضا رحیمی را به معاون اولی برگزید. جنجال معاون اولی همزمان



با خطبه‌های هاشمی رفسنجانی و شاید برای به حاشیه بـردن حرف‌های او بود. اعتـراض اعضای کابینه نهم به معاون اولی مشـایی، برکناری چهار نفر آنها را در مدت کوتاهی مانده به پایان وزارتشـان رقم زد. مدتی بعد که احمدی‌نژاد کابینه‌اش را به مجلس معرفی کرد تنها یک نفر از کسـانی که در ابتدای دولت نهم در لیست وزرا به مجلس معرفی کرده بود مشترک بود؛ منوچهر متکی وزیر خارجه که مدتی بعد او نیز به شیوه‌ای عجیب در میانه سفر خارجی و مذاکره در سنگال برکنار شد.

در جستجوی وحدت

هاشـمی رفسـنجانی رئیـس مجلـس خبرگان بـود و ۳۱ شـهریورماه ۸۸ اجلاسیه ششـم از دوره چهارم مجلس خبرگان افتتاح می‌شد. هاشمی رفسنجانی در سخنرانی افتتاحیه گفت: «گروهی از خیرخواهان و دلسوزان نظام براساس مطالبی که از رهبری شنیدیم و دیدگاه‌های افراد صاحب‌نظر بـرای انتقال فضای فعلـی جامعه به فضای نقـادی صحیح در حال تنظیم‌کردن متنی هسـتند.»[۲۱۰] رسـانه‌های مخالف هاشـمی ابتدا چنین وانمود کردند که هاشـمی گفته ایـن طرح مربوط بـه مجلس خبرگان است و از سوی دیگر با برخی از اعضای خبرگان مصاحبه می‌کردند و بعد با اسـتفاده از بی‌خبری آنها به هاشمی می‌تاختنـد که حرف غیرواقعی زده اسـت. درحالی‌که هاشـمی هیچ اشـاره‌ای به بررسـی این طرح در خبرگان نکرده بود و دفتر هاشمی توضیح داد این طرح در مجمع تشـخیص مطرح بوده اسـت.[۲۱۱] پس از حاشیه‌سازی‌های فراوان هاشمی گفت: «متاسفانه برخی افراد و رسانه‌ها کـه خـود را در بهشـت بریـن می‌بیننـد، شـتابزده در خصوص این اظهارات عکس‌العمل نشان دادند ولی باید متذکر شوم افراد دلسوزی در مجمع تشخیص مصلحت نظـام پیشـنهاددهنده این طرح بـه اینجانب بودند که موردموافقت بنده نیز قرار گرفت و قرار اسـت نتایج آن به زودی در دیداری که با آنان خواهم داشت موردبحث قـرار بگیرد.» مدتی بعد هاشـمی این طرح را به رهبری تقدیم کرد.[۲۱۲]

اعتراض خبرگان

در نطق‌های پیش از دسـتور، آیت‌الله خزعلی و آیت‌الله علم‌الهـدی بـه آیت‌اللـه هاشـمی تاختنـد. آیت‌اللـه علم‌الهـدی گفـت: «قضـاوت جامعه دینـی و قضاوت تاریخ این اسـت که رهبری مظلوم اسـت و شـما باید پاسـخگوی ایـن مظلومیـت باشـید.» او از هاشـمی می‌پرسـید چـرا در برابـر فتنـه‌ای کـه از خیمـه برخی اطرافیان شما آغاز شده است ساکت نشسته‌اید؟! آقای هاشـمی از راهکارهایش می‌گفت اما متهم به سـکوت بود. شـنیده شده در همین ایام هاشمی در جلسه‌ای با برخی از اعضای مجلس خبرگان از برخی از این اتهامات از خـود دفـاع کرد و در برابر اتهام سـکوت گفت شـما از اقدامـات مـن بـرای کاسـتن از تنش‌ها خبـر ندارید که چقدر وقت گذاشـته‌ام و جلسـه برگـزار کرده‌ام. او در مـورد حمایـت زیـاد از فرزندانش گفت چه کسـی خواسـته اتهامات فرزندانش را بررسـی کند که او مانع شـده و گفت از موسوی و کروبی حمایت نکرده هرچند مخالف احمدی‌نژاد بوده‌اند. هاشمی: «آقای خامنه‌ای را مصـداق اتم و اکمل ولایـت فقیه زمان می‌دانم و آنها که تصور می‌کنند بین من و آقا اختلافی هست، جایگاه ولایت را نمی‌شناسـند. من واقعا به ولایت فقیه معتقد هسـتم. ولایت فقیه در زمان حاضر بی‌بدیل است و به غیر از سیسـتم ولایت فقیه محکوم به شکست هستیم و آقـای خامنـه‌ای بهترین فـرد و بی‌بدیل بـرای رهبری است.»[۲۱۳]

بیانیه پایانی اجلاس

شـنیده شـده تنظیم بیانیه پایانی اجلاس خبرگان نیز با حاشـیه‌هایی روبه‌رو بوده است. هاشـمی پس از دیدن بیانیه برای تایید سه شرط گذاشت: یکی اینکه از عنوان کودتای مخملی در بیانیه استفاده نشود، از احمدی‌نژاد حمایـت جـدی نشـود و بحـث درگیری‌هـای خیابانی و محکومیتـش حـذف شـود. احمـد خاتمی با شـروط موافقت کـرد و به جای کودتای مخملی به «اسـتحاله انقـلاب، ایجـاد فتنـه و اغتشاشـات اخیـر» و به‌جای حمایت جـدی از رئیس‌جمهور به انتظـارات خبرگان از رئیس‌جمهور اشاره شد و بحث درگیری‌های خیابانی هم حذف شد.[۲۱۴]



▲ ۳۱ شهریور ۱۳۸۸، مجلس خبرگان. سید احمد علم‌الهدی به رئیس مجلس خبرگان انتقادهایی داشت. متولد ۱۳۲۳ در مشهد و دارای سوابق مبارزاتی پیش از انقلاب بود. سـابقه مسـئولیت در کمیته‌های انقلاب اسلامی داشت و از اعضای اولیه دانشگاه امام صادق(علیه‌السلام) بود.

▼ ابوالقاسـم خزعلی (۱۳۰۴تا ۱۳۹۴)، از مبارزان پیش از انقلاب، علاقه‌مند به نیروهای انجمن حجتیه و منصوب امام خمینی در شورای نگهبان. طرفدار بسـیار جدی محمود احمدی‌نژاد که این طرفداری را بـه امور معنوی هم گـره می‌زد و هرچه به پایان عمر نزدیک می‌شـد دشـمنی‌اش با هاشمی بیشتر می‌شد. از آخرین جمله‌های معروفش در خـرداد ۹۴ چند ماه پیـش از وفاتش این بود: «اگر قرار اسـت دوباره هاشمی روی کار بیاید خدا کند من بمیرم و آن روز را نبینم.»



گفتگوی چالشی

گفتگو با دانشجویان

هاشمی در حاشیه سفرش به مشهد گفتگویی چالشی با دانشجویان استان خراسان داشت. خبرگزاری فارس روایتی از این جلسه منتشر کرد که دفتر هاشمی آن را تحریف شده و با اضافات دانست و متن کامل گفتگو را منتشر کرد.

پرسش‌هایی تاریخی

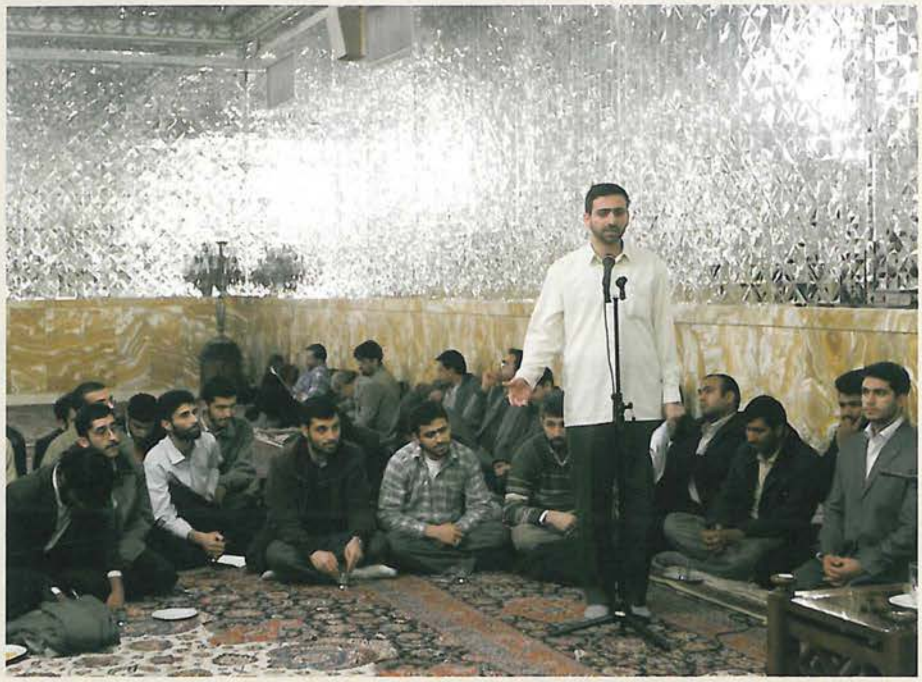
در جریان درگیری‌های خیابانی در حالی که تلویزیون ایران شوک‌زده و مبهوت بود و نمی‌دانست چه باید بکند، خبرنگاران حرفه‌ای خارجی که برای پوشش انتخابات به تهران آمده بودند حالا از جنگ تهران گزارش می‌دادند. خبرنگاری پشت به شعله‌های آتش در خیابان مطهری گزارشش را این‌گونه آغاز کرد: «این آغازی است برای پایان جمهوری اسلامی!» ایران در شرایط سختی قرار گرفته بود که بازتاب بین‌المللی بسیار منفی‌ای داشت. محمد البرادعی: «وقایع مربوط به انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در ژوئن ۲۰۰۹، در بسیاری از کشورهای غربی ایجاد نگرانی کرد. ادعاهایی از رای‌های جعلی و اعمال خشونت علیه معترضین و مخالفان احمدی‌نژاد در گزارش‌های واصله به چشم می‌خورد. من نیز علی‌رغم اینکه در ثبت معیارهای متناقض در معامله غرب با ایران کوتاهی نکرده بودم، از این خشونت‌ها نگران شده بودم. رهبر جبهه مخالف (میرحسین موسوی) ۳۳ درصد آرا را به‌دست آورده بود. حامیانش می‌توانستند صدها هزار نفر از مردم را برای اعتراض در خیابان‌های شهرهای ایران به حرکت درآورند. در مقابل، بیشتر کشورها در دنیای عرب یا دارای انتخاب ساختگی بودند یا اصلا انتخاباتی نداشتند. با این حال از آنجا که حامیان واقعی سیاست‌های غرب بودند، در عمل از انتقاد رهبران غربی در امان بودند. البته افکار عمومی ملت عرب این معیارهای متناقض را فراموش نکرده بود. جو بایدن معاون رئیس‌جمهور آمریکا در اخبار شبکه «ای‌بی‌سی» در پنجم جولای ۲۰۰۹ گفت: «ایالات متحده نتایج انتخابات را با علاقه مشاهده می‌کند و منتظر است بفهمد چطور این مشکلات از بین می‌رود.» در آن موقع به نظر می‌رسید حرفی را که نباید، به زبان آورده است. از یک طرف گفت آمریکا پیشنهاد داده درباره برنامه اتمی که هنوز پرونده آن روی میز است با ایران دیدار کند. از طرف دیگر، بیان کرد که اسرائیل به عنوان یک دولت مقتدر حق دارد به تاسیسات اتمی ایران حمله کند. اوباما سعی کرد با بیانیه‌ای در «سی‌ان‌ان» جلوی خسارات را بگیرد و تایید کرد که ایالات متحده به راه‌حلی دیپلماتیک درباره مسئله ایران متعهد است.[۲۱۵]

▼ دیدار با دانشجویان در مشهد مقدس، ۱۴ آذر ۱۳۸۸. این اولین و آخرین جلسه‌ای نبود که هاشمی رفسنجانی در آن به صراحت نقد می‌شد؛ در تاریخ ایران هیچ مقام مسئولی تا این حد موردنقد و پرسش قرار نگرفته است.

دست‌های آمریکا

رهبری تاکید داشت دست‌های دشمن را در آتش این فتنه ببینید؛ «دستورالعمل‌هایشان برای گروه‌های غافل و نادانِ اغتشاشگر توی رسانه‌های خودشان به‌طور علنی دارد پخش می‌شود؛ اینجوری با پلیس درگیر بشوید، اینجوری علیه بسیج حرف بزنید، اینجوری توی خیابان اغتشاش ایجاد کنید، اینجوری تخریب کنید، اینجوری آتش بزنید. اینها دخالت نیست؟ از این دخالت واضح‌تر؟... بلندگوی استکباری وقتی می‌خواهد از اینها حمایت کند، می‌گوید مردم. اینها مردمند؟! مردم آن میلیون‌هایی هستند که تا این اغتشاشگران را، این مفسدین را در صحنه می‌بینند، کنار می‌کشند و آنها را با نفرت نگاه می‌کنند. برهم‌زنندگان امنیت عمومی را، آرامش اجتماعی را با انزجار نگاه می‌کنند.»[۲۱۶] رهبری از کروبی و موسوی انتظار داشت از این نشانه‌ها دریابند که در کجا ایستاده‌اند؛ «شما برادران سابق ما هستید. اینها کسانی هستند که بعضی از اینها یك وقتی به خاطر طرفداری از امام مورد اهانت هم قرار می‌گرفتند. حالا ببینند که کسانی که به





نام اینها شعار می‌دهند، عکس اینها را روی دست‌شان می‌گیرند، اسم اینها را با تجلیل می‌آورند، درست نقطه مقابل، علیه امام و علیه انقلاب و علیه اسلام شعار می‌دهند و روزه‌خواری علنی در روز قدس، در ماه رمضان می‌کنند. اینها را می‌بینید، خب، بکشید کنار. انتخابات تمام شد.» رهبری: «به‌مجردی که دیدید به عکس امام اهانت شد، به جای اینکه اصل قضیه را انکار کنید، کار را محکوم کنید. بالاتر از محکوم کردن کار، حقیقت کار را بفهمید. عمق کار را بفهمید. بفهمید که دشمن چه جوری دارد برنامه‌ریزی می‌کند، چه می‌خواهد، دنبال چیست. این را باید این آقایان بفهمند. من تعجب می‌کنم! کسانی که اسم و رسم خودشان را از انقلاب دارند بعضی از این آقایان یك سیلی برای انقلاب نخوردند در دوران اختناق و طاغوت و به برکت انقلاب اسم و رسمی پیدا کردند و همه چیزشان از انقلاب است. می‌بینید که دشمنان انقلاب چطور براق شدند، آماده شدند، صف کشیدند، خوشحالند، می‌خندند. اینها را که می‌بینید! به خود بیایید، متوجه بشوید.» [۲۱۷]

خاطرات هیلاری

مدتی بعد وقتی خاطرات هیلاری کلینتون منتشر شد برنامه‌های آمریکا برای این انتخابات واضح‌تر شد. هیلاری در خاطراتش نوشت: «رابطه‌های ما در ایران ما را ترغیب کردند تا حد امکان در این زمینه سکوت کنیم. آنها نگران بودند که اگر آمریکا در حمایت از معترضین سخنی بگوید یا اینکه سعی کنیم در امور ایران مداخله کنیم، این مسئله سبب می‌شود رژیم ایران اعتراضات را تحت عنوان توطئه خارجی بی‌اعتبار کند. بسیاری از تحلیلگران اطلاعاتی و کارشناسان ایران با این مسئله موافق بودند. با این حال وسوسه شدیدی برای ایستادگی و اعلام حمایت‌مان از ملت ایران و ابراز انزجار از شیوه‌های رژیم وجود داشت. این نقشی بود که مناسب آمریکا و همگام با ارزش‌های دموکراتیک این کشور بود. در پشت صحنه، گروه من در وزارت خارجه به‌طور مداوم با فعالان در ایران در ارتباط بودند و برای جلوگیری از تعطیل‌شدن توئیتر، به‌طور فوریتی مداخله کردند. قطع‌شدن توئیتر به معنای از بین رفتن یکی از وسایل اصلی ارتباطی معترضین بود. اگر به گذشته بنگریم، مطمئن نیستم که خودداری ما از اقدام، انتخابی درست بوده باشد. خودداری ما از مداخله، رژیم را از سرکوب جنبش سبز باز نداشت و مشاهده این روند به شدت دردناک بود. پیام‌های معترضانه آمریکا احتمالا تغییری در نتیجه ایجاد نمی‌کرد و حتی ممکن بود آن را تسریع کند اما اکنون دیگر هیچگاه نمی‌فهمیم که در آن زمان توانایی ایجاد تغییر را داشتیم یا نه. متاسفم که در آن زمان اعتراض خود را شدیدتر اعلام نکردیم و دیگر کشورها را به اعتراض ترغیب نکردیم. در دوران پس از سرکوب مخالفان در ایران در راستای تجهیز مخالفان طرفدار دموکراسی به ابزار و فناوری‌هایی برای مقابله با فشارها و سانسورهای دولت تلاش کردم.» [۲۱۸]

۳۱ شهریورماه ۸۸ هاشمی با رهبری دیدار داشت. آیت‌الله خامنه‌ای: «گفتم اینها برنامه‌ریزی شده بود. ایشان گفتند قطعا. یعنی همه این را می‌فهمند که این کار برنامه‌ریزی‌شده بوده و این یک کار دفعی نبود که بخواهیم بگوییم یک چیزی پیش آمده. مثلا دفعتا کسی بلند شد حرفی زد. نه، این کار برنامه‌ریزی‌شده بود. از یک مرکزی هدایت می‌شد.» [۲۱۹]

انتظار از هاشمی

در این شرایط از هاشمی رفسنجانی انتظار می‌رفت تلاش بیشتری داشته باشد و فعال‌تر در صحنه حاضر باشد. آنها موضع‌گیری او درباره پاره پاره کردن عکس امام و جلسات برای کاستن از تنش را کافی نمی‌دانستند. جمعیت صدها هزار نفری که در هفته اول پس از انتخابات به

از مهدی هاشمی و سفرش به لندن گرفته تا مسائل سیاسی پس از انتخابات ۸۸ در سوالات دانشجویان بود و هاشمی به تک‌تک سوالات پاسخ داد.

خیابان‌ها آمده بودند ممکن بود با سوءاستفاده برخی بحرانی ایجاد کنند که کسی قادر به جمع کردنش نباشد. سال‌های بعد وقتی کشورهای عربی دچار چنین مشکلاتی شدند بسیاری دریافتند چه خطر بزرگی از سر ایران و ایرانی‌ها گذشته است. از هاشمی می‌پرسم نگران نبود این تجمعات به جای خطرناکی برسد که می‌گوید: «برخی که خود را انقلابی می‌دانند می‌خواستند این اتفاق بیفتد که مردم عقل به خرج دادند و از این نوع کارها نکردند. شاید هم هدف نهایی‌شان چنین چیزی بود که این جریان‌ها به کلی بروند. چون محارب می‌شدند و نوع برخورد فرق می‌کرد.» [۲۲۰]

همزمان با وقایع پس از انتخابات فجایعی از سوی نهادها و افراد منتسب به نظام در بازداشتگاه کهریزک و کوی دانشگاه به وجود آمد که رهبری از این رفتارها دل‌آزرده بود. رهبری با وجود دستور برای پیگیری تخلفات ماموران متخلف تاکید کرد هیچکدام از این مسائل نباید باعث شود مسئله اصلی پس از انتخابات فراموش شود؛ «ظلمی که به مردم شد، آن ظلمی که به نظام اسلامی شد، آن هتکی که از آبروی نظام در مقابل ملت‌ها به وسیله بعضی انجام گرفت، اینها همه را ندیده می‌گیرند. فرضا مسئله فلان حادثه را، زندان کهریزك را، یا قضیه کوی را قضیه اصلی دوران بعد از انتخابات تا امروز قلمداد می‌کنند. این خودش یك ظلم دیگر است.» [۲۲۱]

از سوی دیگر از نام فرزندان هاشمی به‌ویژه مهدی در رسانه‌های مخالف هاشمی، به‌عنوان گرداننده حوادث پس از انتخابات یاد می‌شد. او همین ایام به انگلستان رفت و دانشگاه آزاد سفر او را مرتبط با ماموریت دانشگاه آزاد اعلام کرد. هاشمی رفسنجانی آذرماه ۸۸ به مشهد سفر کرد و در این سفر گفتگویی با دانشجویان استان خراسان داشت و به پرسش‌هایی که در ذهن خیلی‌ها بود پاسخ داد.

پرسش‌های دانشجویی

در جلسه گفتگو با دانشجویان ابتدا سوالات مطرح شد و بعد هاشمی پاسخ داد. برخی نظر هاشمی درباره وقایع این سال و تحلیل او را پرسیدند و بخشی از سوالات نیز چالشی بود؛ «خوشحال شدیم که چند روز پیش طی مصاحبه‌ای درخصوص وحدت گفتید که وحدت باید حول مقام معظم رهبری باشد و فرمودید شما هم در این زمینه کمك می‌کنید. سوال این است که شما در این زمینه چه نقشی می‌توانید داشته باشید؟ چون در ایام تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری و پس از آن، شبهات زیادی از سوی معاندین، موافقین و مخالفین در رسانه‌های کشور شنیده می‌شد که مربوط به بعد از نامه شما به مقام معظم رهبری است. انتظار جنبش دانشجویی این است که شما به‌عنوان رئیس خبرگان رهبری و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به‌عنوان دو بال رهبری وظیفه خطیر و سنگینی دارید. اگر بتوانید در این زمینه توضیح دهید خوشحال می‌شویم. دوم اینکه اطرافیان بر ذهنیت مردم نسبت به افراد و انسان‌ها خیلی تاثیر دارند. متاسفانه در این انتخابات



دانشجویی گفت: «کسانی زیر علم شما سینه‌زنی کردند که سابقه آنها به‌عنوان منافق و اپوزیسیون معلوم است. هاشمی می‌گفت باید به حرف‌های من رجوع کنید؛ حرف‌هایم مشخص و واضح است.

اطرافیانی به شما نزدیک شدند که ما خاطره تلخی از آنها داریم. حتما کتاب «عالیجناب سرخپوش» را خوانده‌اید که چه توهین‌هایی به شما کردند. دو سه صفحه از آن کتاب را انتخاب کرده بودم که بخوانم ولی شرمم آمد در این جلسه آن مطالب را بخوانم. چگونه این افراد حول شما جمع شدند؟ فکر می‌کنم بایدها و نبایدهای مواضع اطرافیان باید مشخص شود. ما از جریانی که در کشور علیه شما به راه افتاده بود، ناراحت بودیم اما دیدیم در مقابل کسانی زیر علم حمایت از شما سینه‌زنی کردند که سابقه آنها به‌عنوان منافق و اپوزیسیون معلوم است. توضیحات شما برای همه ما مفید خواهد بود. بحث دیگری که دوستان اصرار داشتند مطرح شود، بحث تخلف اطرافیان و منتسبین به شماست. الان وضعیتی در کشور به‌وجود آمده که منتظر عکس‌العمل جنابعالی هستند. تا الان بحث سکوت مطرح بود که شاید در یک محور جواب دهید ولی وقتی ببینند سفر لندن آقازاده شما طولانی شده و هنوز برنگشته، هر روز، هر هفته به شایعات بیشتری دامن زده می‌شود. برگشت ایشان کی خواهد بود؟ دفتر ایشان نامه‌ای نوشت که به خاطر افتتاح یکی از واحدهای دانشگاه آزاد به لندن سفر کرده‌اند ولی وقتی ببینند پس از دو سه ماه برنگشتند، شایعات و شبهات دیگر نمود بیشتری پیدا می‌کند.»[۲۲۲]

پاسخ‌های هاشمی

راضی نیستم: «هیچ مناسب نبود جامعه ما در شرایطی که از طرف دشمنان کاملا تحت فشار است، شاهد این‌گونه مسائل باشد. به‌خصوص که فاصله‌گرفتن بخشی از قشر آگاه، دانشجو، استاد، مدیر و جریان‌های فکرساز و انسان‌ساز جامعه مصیبتی برای نظام اسلامی نوپاست که بخواهند جدا باشند یا دو تفسیر باشد که با هم نخوانند.»

ساکت نیستم: «اینکه سوال می‌کنید چرا ساکتم و موضع من چیست، باید بگویم موضع من از اول انقلاب و حتی پیش از انقلاب و در مبارزه روشن بود. همیشه با افراط و تفریط مخالف بودم و راه عقلانی، معتدل و عرفی مقبول را راه درست تشخیص می‌دادم که مستند به آیات قرآن و ادله بود. در تمام این دوران هم در هر شرایطی نوعی افراط در مقابل من بود. البته انسان نمی‌تواند توقع داشته باشد که همه سلیقه‌ها در همه‌جا او را می‌پذیرند. فکر می‌کنم اگر اعتدال در جامعه و کشور ما حاکم باشد، بسیاری از مسائل قابل‌حل است. همیشه یک جریان افراطی گاهی در جناح راست و گاهی در جناح چپ بوده و هنوز هم این‌گونه است. الان تندروی‌هایی را از دو طرف می‌بینیم که متکی به تندروهاست که یا افراطی یا تفریطی یا هر دو است. این هم مسئله روشنی است و می‌تواند جواب آن دانشجویی باشد که گفت آن تندرو که آن موقع آن کتاب را نوشت الان چه می‌گوید. شاید مصلحت آنان این است که اشاره‌ای به من بکنند. آنها هم مثل اینها هستند. من فرقی نمی‌بینم. تندروهای این طرف که به اصطلاح اصولگرا و محافظه‌کار امروز هستند هم هیچوقت با فکر اعتدال موافق نبودند و هرگونه که دلشان می‌خواست عمل می‌کردند ولی اکثریت جامعه، به‌خصوص تحصیلکرده‌های اصیل، اعتدال را می‌خواهند. اما درباره اینکه گفتید چرا ساکتم باید بگویم به آن معنا ساکت نیستم. شرایط کشور به‌گونه‌ای نیست که من در سخنرانی‌های عمومی مسائل را به‌صورت صریح مطرح کنم. می‌دانید که همیشه با صراحت حرف می‌زدم اما الان شرایطی هست که هر حرفی را که در جهت خودشان نباشد، تحمل نمی‌کنند. عکس‌العمل‌ها هم به‌گونه‌ای است که مفسده دارد. گاهی خود انسان دچار زحمت می‌شود که اهمیتی ندارد ولی گاهی از حرف‌ها مفسده‌ای برای جامعه بیرون می‌آید. در مورد اینکه موضع من چیست هم موضع خود را به‌صورت صریح در نماز جمعه‌ای که بعد از این حوادث داشتم گفتم.»

چرا از تردید گفتم: «بعضی‌ها گفتند چرا در خطبه سخن از بذر تردید کردید! مطمئنا چند میلیون جمعیت که به خیابان‌ها می‌آمدند و تظاهرات می‌کردند، یقین داشتند و من سخن از تردید کرده بودم. گفتم گروهی از مردم با تردیدی که پیدا کردند، معترض شدند. راه درست این بود که تردید مردم را برطرف کنیم و به آنها جواب قانع کننده بدهیم. راه آن هم روشن است که چگونه می‌توان عمل کرد. لذا راه‌حل دادم. از آن تاریخ که درگیری‌ها شدید و خونین و بازداشت‌ها زیاد شده بود، با تجربه ۵۰ ساله‌ام در مبارزه و اداره کشور گفتم اولا زندانی‌ها را آزاد کنید. ثانیا از کسانی که آسیب دیده‌اند، دلجویی کنید. ثالثا همه تعهد کنند که تابع قانون باشند. اینکه الان یکی از آقایان گفت آیا قانون داریم یا نه، بله الان برای همه چیز قانون داریم. نمی‌گویم همه قوانین ما درست و به‌روز است. هنوز بعضی از قوانین مربوط به زمان قدیم و قبل از انقلاب است. خیلی از قوانینی هم که نوشته بودیم، آزمایشی بودند. عمدتا دستگاه قضایی با قوانین آزمایشی کار می‌کند. مثلا تعزیرات، قانونی است که در اوضاع فوق‌العاده مشکلات تورم و جنگ به وجود آمد. الان بسیاری از قوانین نیاز به اصلاح دارند ولی به هر حال قانون هستند و با همین قانون بپذیرند که در چارچوب قوانین عمل شود. در همین مسائل اخیر، دو طرف که با هم مبارزه می‌کردند، قوانین کشور را قبول دارند. اگر حرکت‌ها در چارچوب قوانین باشد، نه معترضین کارهای خلاف قانون می‌کنند و نه کسانی که جلوی

اعتراضات را می‌گیرند، کارهای خلاف قانون می‌کنند. پس در این بین چه‌کار باید کرد؟ قبلا راهکاری دادم و هنوز هم محکم روی آن عقیده‌ام هستم.»

باید درگیری‌ها را تمام کنیم: «باید درگیری‌های میدانی در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها را تمام کنیم. این روزها می‌بینیم هر وقت مسئولی وارد دانشگاهی می‌شود، دانشجویان این طرف و آن طرف نمی‌گذارند صحبت کند و حرفش را بزند. با هم دعوا می‌کنند و علیه هم شعار می‌دهند. این حالت مسئله را حل نمی‌کند. چند شعار علیه همدیگر می‌دهند که کینه‌ها را بیشتر و دل‌ها را از هم دور می‌کند. در این شرایط مسئله به هیچ‌وجه حل نمی‌شود. یا در خیابان‌ها جمع شوند و این طرفی‌ها شعار بدهند و آن طرفی‌ها بزنند و به همدیگر اهانت کنند. واقعا چگونه و کی حل می‌شود؟ در این شرایط باید یك طرف از پا در بیاید که معلوم است هیچ طرفی از پا درنمی‌آید. حکومت همه چیز را در دست دارد: پول، نیرو و رسانه دارد و بالاخره کسانی را دارد که در مواقع لزوم در خیابان‌ها جمع شوند. بسیج و سپاه را هم دارد که خودشان از متن مردم برخاسته‌اند. در آن طرف هم عده زیادی از مردم هستند. دانشجو، دانش‌آموز، استاد، معلم، مدیر، کارگر، کاسب، زن و مرد و... که بعضی‌ها ساکت و بعضی‌ها فعال هستند. این‌گونه که به جایی نمی‌رسیم. تنها راهکاری که به منطق برسیم، این است که درگیری‌های خیابانی و زد و خوردهای داخل دانشگاه‌ها را کم کنیم. می‌ترسم به تدریج این مسائل به نوجوانان ما در مدارس یا به کارگران در کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی برسد.»

رسانه ملی، ملی باشد: «باید رسانه‌ها و احزاب را طبق قانون آزاد کنیم. رسانه ملی را که از اسمش پیداست و متعلق به همه است آزاد بگذاریم و اجازه دهیم صاحب‌نظران بحث کنند. البته قبول دارم که همه مسائل ظرف یك روز، دو روز یا یك هفته و دو هفته حل نمی‌شود ولی اگر این مناظره‌ها، مباحثه‌ها و مسائل مورداختلاف در بحث‌های کارشناسی و قانونی را برای مردم پخش کنیم، گوش می‌دهند. در آن صورت کسانی که منتظرند سروصداها و حرف‌ها را از خیابان‌ها بشنوند، از صداوسیما می‌شنوند یا در روزنامه‌ها می‌خوانند. نباید دعوا باشد و باید براساس منطق باشد. الحمدلله الان به اندازه کافی انسان‌های فرهیخته در دو طرف داریم که می‌توانند بحث کنند. در آن صورت به مردم آگاهی می‌دهیم و اگر عده‌ای از هر دو طرف فریب خوردند، متوجه می‌شوند. می‌توانیم حرف‌ها را با استدلال بزنیم و چند بار تکرار کنیم و ظرف چند ماه جامعه را روشن کنیم. واقعا الان نمی‌توان جامعه را با سرکوب اداره کرد؛ جامعه‌ای که سه تا چهار میلیون دانشجو و میلیون‌ها فارغ‌التحصیل دارد. خانم‌ها که تا به حال در منازل بودند و میدان مبارزه نداشتند، امروز دارند اکثریت دانشگاه‌ها را می‌گیرند. اینها که به دانشگاه آمدند، خیلی راحت‌تر و آزادتر مبارزه می‌کنند چون مسئولیت‌هایی را که آقایان دارند، در زندگی خود کمتر دارند. مراعات آنها هم از طرف نیروهای امنیتی بیشتر است. چون هیچکس جز عده‌ای خیلی افراطی در جامعه ما حاضر نیست با خانم‌ها با خشونت رفتار کند. اگر مبارزه، میدانی، خیابانی و شعاری شود و خانم‌ها هم حضور داشته باشند، می‌دانیم که وضع چگونه می‌شود ولی اگر نظام بپذیرد و اجازه دهد که همه بحث کنند، خیلی از مسائل حل می‌شود. اگر کسی حرف کوچکی بزند یا حرکت کوچکی در خیابان بکند، کسی آن طرف‌تر فیلمبرداری می‌کند و همه سایت‌ها و تلویزیون‌های دنیا آن را منعکس می‌کنند. اگر ما رسانه‌های خود را ببندیم و مردم خبرهایشان را از رادیو بی‌بی‌سی یا آمریکا بگیرند، خوب است؟ آنها که این‌گونه خبررسانی نمی‌کنند. یك تصویر خیابانی از زدوخوردها را نشان می‌دهند و می‌گویند انقلاب اسلامی همیشه این‌گونه بوده! امام هم این‌گونه بود! اصلا اسلام این‌گونه است! پیامبر هم این‌گونه بود! همیشه این کار را می‌کردند و همیشه مردم را می‌کشتند! متاسفانه اسنادی می‌سازند و نشان می‌دهند و یك موضوع مسلم و روشن را دلیلی برای آلوده کردن انقلاب می‌کنند.»

مردم می‌فهمند: «اگر فضا برای بحث آزاد باشد، خیلی خوب است. شاید بخشی از جامعه قانع نشوند ولی اکثریت جامعه که منصف هستند، قانع می‌شوند. در آن صورت یك جوان به هیچ‌وجه کلاس درسش را تعطیل نمی‌کند که در خیابان دعوا کند. چون احساس می‌کند می‌تواند حرفش را بزند. شاید در راهپیمایی خیابانی جلوی ۱۰۰ نفر حرف بزند ولی اگر فضا باز باشد، می‌تواند در صداوسیما جلوی میلیون‌ها نفر حرف بزند. راه‌های پیشنهادی من که پنج شش مورد روشن هستند و در نماز جمعه هم گفتم عبارتند از: اولا همه در چارچوب قانون حرکت کنند. ثانیا آتش‌بس دادن با آزادی زندانیان و دلجویی از آسیب‌دیدگان که رهبری بعدا بیش از آن مقداری که من گفتم فرمودند. ثالثا آزادکردن رسانه‌ها در چارچوب قانون. اگر کسی بخواهد خلاف قانون عمل کند، خیلی صریح به مردم می‌گوییم. این رسانه

▼ هاشمی می‌گفت رهبری مظلوم است چرا که دولت، برخی نیروهای امنیتی و مبلغین حرف‌های نابه‌جایی می‌زنند که به حساب رهبری می‌گذارند.



کـه آزاد بـود و می‌توانسـت حرف بزنـد، این‌گونه عمل کرد. یا اگر کسی در تلویزیون حرف‌هایی برخلاف قانون بزند، می‌توانیم بگوییم با اینکه یك ساعت وقت داشت، نتوانسـت در چارچوب قانون استفاده کند. باید کسی بیایـد که حرف‌های قانونی بزند. این طرف هم این‌گونه باشـد. اگر زور گفت و برخورد شـد، می‌توان اسـتدلال کرد. امروز اکثریت جامعه ما استدلال را می‌فهمد.»

رهبـری مظلوم اسـت: «بعضـی ... حرف‌هـای نابجایی می‌زنند، همه را به حسـاب رهبـری می‌گذارند. ... یکی از ضررهـای عمده‌ای که در شـرایط فعلـی می‌کنیم، این اسـت که بسـیاری از مسـائلی که رهبری از آنها بیزارند، به اسـم ایشـان نوشته می‌شـود. من که ایشـان را بهتر و بیشتر از دیگران می‌شناسم، هر وقت با هم نشسته بودیم و خبر می‌رسـید کـه فلانی را زندانـی کردند، می‌گفتند اگـر مامـوران ما یـك روز در زندان بودنـد، این‌گونه افراد را زندانی نمی‌کردند. منتها ایشـان که نمی‌توانند در هر موضوعی دخالت کنند.»

درباره مهدی: «یکی از آقایان درباره سـفر خارج مهدی پرسـید که چرا نمی‌آیـد؟ خیال مهـدی از پرونده‌هایش راحـت راحـت اسـت. بارهـا در این مسـائل بـه مراکز مسئول جواب داد ولی گروهی رها نمی‌کنند و همیشه این مسـئله را مطرح می‌کنند. مطمئنـم مهدی در این انتخابـات در هیـچ بخشـی دخالـت نداشـت، جز در مسـئله کمیتـه صیانت از آرا. آنها نگـران بودند و او در مجلس خبرگان در این زمینه کار کرده بود و تجربه خود را در اختیار آنها گذاشـت. نه پولی دارد و نه به کسـی پـول داد. گفتنـد او پـول داده افرادی در اغتشاشـات شرکت کنند درحالی‌که از این کارها بیزار است. درباره سفر خارجی‌اش پرسـیدید. ما در دانشگاه آزاد اسلامی شـش واحد در خارج کشـور داریم که همه آنها مشکل دارند. می‌بایسـت کسـی می‌رفت و رسیدگی می‌کرد. جالب اسـت که هیـچ دادگاهی او را احضـار نکرده. او به دادسـتان نوشـت که نه احضاریه دادیـد و نه از من خواسـتید به دادگاه بیایم. تا به حال هیچ مقام امنیتی یـا قضایـی او را احضار نکرده اسـت. از روزی که رفت، ایـن حرف‌هـا را می‌زنند و هر وقت لازم باشـد کارش را ناتمـام می‌گـذارد و می‌آیـد. البته در شـرایطی که در آنجـا بود، گفتم الان کـه کار اجرایـی آنچنانی نداری و وقت تو ضایع می‌شـود، چون در حال تحصیل در مقطع دکتراسـت، بناست رساله‌اش را در یکی از دانشگاه‌های خارج بگذراند. البته لازم نیست دائم بماند و می‌تواند رفت‌وآمد کند.»

چالش دوباره

سخن که به اینجا رسـید دانشجویی سوالی مطرح کرد و گفت: «در لابه‌لای سـخنان شـما احساس کردم شاید برداشت شما از فضای دانشگاه این است که دانشجویان کاملا مخالف هستند. چون در سخنان خود دانشجویان و اسـاتید را جـزو صف اول مخالفیـن و منتقدین مطرح می‌کردیـد. من کـه در فضای دانشـگاه هسـتم، زیاد با ایـن تحلیل موافق نیسـتم که فضای دانشـگاه را به‌کلی یـك فضای معتـرض یا مخالف بدانیم. بحث دیگر شـما درباره آزادی رسـانه‌ها بود. سوال شخصی من این است که آیا در زمان ریاست جمهوری حضرتعالی هم رسانه‌ها مثـل زمان آقـای احمدی‌نژاد و سـال‌های اخیـر و حتی قبل از ایشـان اجازه انتقاد داشـتند؟ واقعا چقدر آزادی بـود؟ در مـورد صداوسـیما اگر در جایگاهی باشـید که بـه آقای ضرغامی بگوییـد باید این کار انجام شـود، آیا اجـازه می‌دهید درحالی‌که آقایان و منتسـبین به آنها با رسـانه‌های بیگانـه علیه نظام صحبت کردند، از رسـانه ملـی مطلبی را بگوینـد؟ واقعا خیلـی از بحث‌های آنها شایسـته نبود. چون ما دیدیم و همه مردم شاهد بودند. مصاحبه‌هایی که با رسانه‌های بیگانه کردند، به هیچ‌وجه شایسـته نبود که از رسانه ملی پخش شود. مطلب دیگر اینکه امام فرمودند حفظ نظام از اوجب واجبات است. در جایی تعبیری از امام شنیدم که نتوانستم سند آن را پیـدا کنم که فرمودند ولو اینکه بـه ترك نماز بینجامد. در مسائل اخیر اسـناد و شواهدی هست که حتی مقام معظـم رهبری گفتند که بحث انقـلاب مخملی بود. تا چه حد می‌توانیم روی وحدت تاکید کنیم؟ البته وحدت از مسـائل حتمی ماسـت ولی آیا می‌توان با کسی که به هیچ‌وجه مبانی نظام را قبول ندارد، به وحدت رسید؟»

تحلیل هاشمی

هاشـمی در جـواب این دانشـجو گفت: «اگرچـه اذان را گفتنـد و بایـد نمـاز بخوانیـم ولـی بگذارید بـه این مسـائل بپردازم. در مورد دانشـگاهیان من نگفتم همه آنهـا مخالفند. شـما خودتان دیدید کـه نماینده رهبری در دانشـگاه‌ها اخیـرا گفته‌انـد ۷۰ درصد دانشـگاهیان به کسـانی که امروز زمـام امور را در دسـت دارند رای نداده‌اند. در مورد اینکه معترضین در رسانه ملی حرف بزننـد، من نمی‌گویم هر مطلبـی را در رادیو و تلویزیون بگویند. گفتم باید در چارچوب قانون باشـد. اگر قانون اجـازه می‌دهد حرفی زده شـود، بگوینـد. بالاخره وقتی می‌خواهـد بحث شـود، یك گروه ناظـر می‌گذارند. اگر از قانون خارج شـوند، اجازه ندارند و مسئولین هم نباید وقت بدهند. حرف‌هایی که شما درباره مطالب این افراد گفتید، مربوط به زمانی است که دعوا شد. یعنی پس از آن حوادث آن حرف‌ها را زدند. من می‌گویم به هر دلیلی دعوا شـد، بیاییم بنا را بر این بگذاریم که از این پس دو طـرف قانونـی حرفی بزنند. در مورد بسـتن رسـانه‌ها و اینکـه الان را با آن موقع مقایسـه کردید، باید بگویم من الان بحـث دولت آقـای احمدی‌نژاد یـا دولت دیگری را ندارم. بحث من مربوط به شـرایط فعلی است. در زمان ما اینقدر لازم نبود با رسـانه‌ها برخورد شـود. مگر چند روزنامه در طول هشـت سال ریاست‌جمهوری من بسته شد؟ اگر یادتان باشد در زمان دولت من روزنامه «سلام» تقریبا هر روز همه‌چیز را زیر سـوال می‌برد اما من حتی یك ذره هم به آنها تعرض نکردم. کاری به آنها نداشـتم. آن زمـان همین جنـاح به اصلاح چـپ در مجلس چقدر حرف می‌زدند؟ مطالب زیادی می‌گفتند و به آنها تعرض نمی‌کردیـم. اگر گاهی به جاهایـی تعرض می‌کردند که نمی‌بایست می‌کردند، جواب آنها را می‌دادند. من اصلا عقیده ندارم که بتوان از راه سرکوب به جایی رسید. این مسائلی را که مطرح کردید، اگر در حد قانون باشد، این اشـکالات وجود نخواهد داشت. من دارم از وضع فعلی می‌گویـم. یعنی الان کـه این‌گونه صف‌بندی شـد، این صف‌بندی به مصلحت نیست و روز به روز مشکل درست می‌کنـد. آقایان راه حل پرسـیدند و من هم با نظر خودم راه‌حل‌هـا را گفتـم. اینکه می‌گویید در داخل دانشـگاه این‌گونه اسـت یا نیسـت، چون خودم نیسـتم، قضاوت آنچنانـی ندارم ولی آنچه از دانشـگاه‌ها خبر می‌رسـد، می‌گویند اکثریت دانشـجویان معترض هستند. ممکن است این‌گونه نباشد. در مورد اهمیت حفظ نظام هم با شما موافقم اما راه حفظ، این کارهایی که این روز انجام می‌شـود نیسـت. به‌نظرم راهکار همان است که گفتم. البته مدعی نیسـتم حرف و راهکار من بی‌اشـکال است بلکه معتقدم با مشورت باید تکمیل شود.» [۲۲۳]

آیت‌الله یزدی

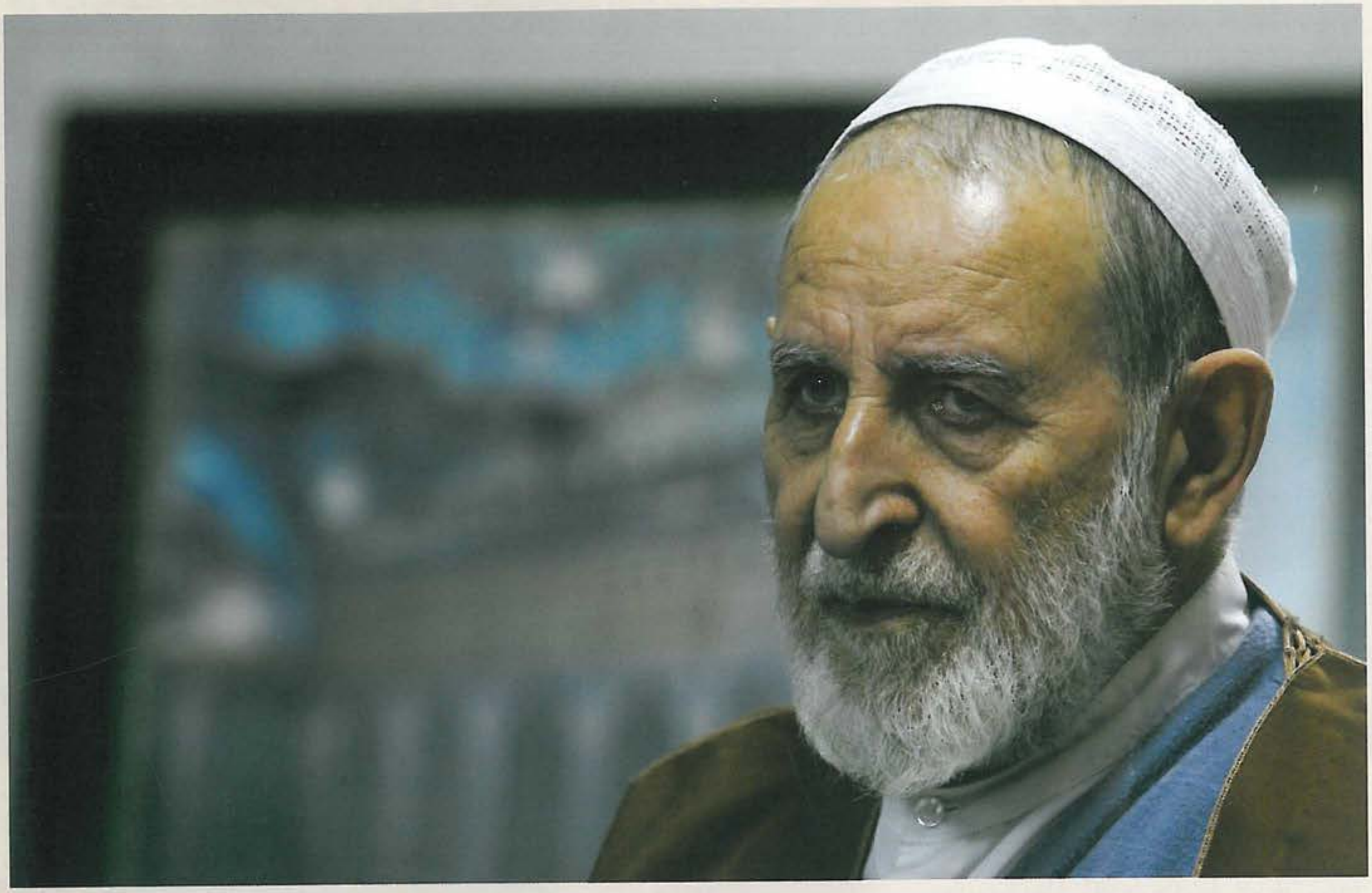
برخی از اصولگرایان از سخنان هاشمی در جمع دانشجویان مشهد برآشـفتند. روح‌الله حسینیان، هاشمی را خائن به رهبـری نامید و حیـدر مصلحی وزیر اطلاعـات گفت با توجه به سـخنان او در مورد ولایت فقیه او باید از سـمت خود کناره‌گیری کند. هاشـمی به سـخنان آنها واکنشی نشان نداد اما درباره آیت‌الله یزدی موضوع فرق می‌کرد. او نایب‌رئیس هاشـمی در مجلس خبرگان و رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود. او در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رئیس قوه قضائیه بود و پیش از آن از فعالان جناح راسـت در زمان امام که در انتخابات مجلس سـوم دچار حاشـیه‌های زیادی شـد. او که پیشـتر بـه آخرین خطبه هاشـمی تاخته بود این بار به سـخنان هاشمی در مشهد حمله کرد و گفت هاشمی از رهبری فاصله گرفته است. او گفت بارها به هاشمی تذکر داده که فاصله خود با رهبری را کـم کند. گفت هاشـمی در مورد مهـدی ضدونقیض حـرف می‌زند. یک‌بـار می‌گوید ماموریت اسـت، یک‌بار می‌گوید برای کسب دکترا رفته. گفت هاشمی نخبگان و دانشگاهیان را مقابل بسیج و سپاه معرفی کرده است و از او خواست توبه کند و به سمت ولایت بازگردد. [۲۲۴]

دعا برای یزدی

چنـد روز بعد آیت‌الله هاشـمی رفسـنجانی در ۲۵ آذرماه، در آسـتانه ماه محرم در دیدار جمعی از روحانیون که از او خواستندپاسخ‌آقایان‌یزدی،حسینیان‌وحمیدروحانی‌رابدهد، گفت: «سال‌هاست که جواب من به آقای یزدی درخواست شـفا برای ایشان است و ارسال سلام. متاسفانه ایشان بر اثر مشکلات‌جسمی گاهی‌دچار‌عصبانیت‌می‌شوندوعجولانه اعلام‌نظر می‌کنند. افرادی‌هم‌هستند که‌شهرت‌خویش‌رااز راه اهانت به دیگران می‌خواهند که جواب این‌گونه افراد هم سکوت است و دعا برای هدایت‌شان.» [۲۲۵]

تك آخر

بـه نظر می‌رسـید آیت‌الله یزدی جواب‌ندادن هاشـمی را به پای ضعف او گذاشـته اسـت. مدتـی بعد و البته پـس از وقایع روز عاشـورا و نهم دی هاشـمی در دیدار با جمعی از اعضای حزب اعتدال و توسـعه سخن گفت و آیت‌الـله یـزدی دوباره برآشـفت و گفت هاشـمی در ایـن صحبت‌ها به رهبری توهین کرده اسـت. هاشـمی گفتـه بود: «در شـرایط امـروز نیـز بـرای برون‌رفت از



آیت‌الله یزدی در بیمارستان، اسفند ۱۳۸۸. پس از کشمکش‌ها و حرف‌وحدیث‌های طولانی میان او و هاشمی در این سال، هاشمی به عیادت او در بیمارستان رفت.

وضعیت فعلی راه‌حل‌هایی که با توجه به تجربیاتم به ذهنم می‌رسید در خطبه نماز جمعه مطرح کرده‌ام و هنوز نیز به کلیات آن معتقدم هرچند ممکن است نواقص و زوایایی داشته باشد. اقدامات خلاف قانون و تندروی‌ها از سوی هر جناحی هیچ‌گاه موردتایید ایشان (مقام معظم رهبری) نبوده و نخواهد بود. در شرایط فعلی اینجانب اصلح‌ترین فرد را برای حل مشکلات فعلی جمهوری اسلامی ایشان می‌دانم و مطمئن هستم با کمک افراد معتدل از هر دو جناح موجود کشور با تدبیر رهبری مسائل موجود قابل حل و فصل است و در صورت حل مشکلات جاری، دشمنان خارجی و ضدانقلاب مأیوس خواهند شد.»[۲۲۶] این بار نیز آیت‌الله یزدی معترض بود؛ «به نظر من سخنان هاشمی با آن نوع بیان به جای اینکه احترام به رهبری باشد، نوعی توهین و جسارت به آیت‌الله خامنه‌ای بود... فرمایشات مقام معظم رهبری را که می‌شنویم بسیار روشنگرانه و حاوی مطالب مهمی است اما در مقابل هاشمی با اظهارات دوپهلو معلوم نیست چه هدفی دارد.»

آیت‌الله یزدی با انتقاد شدید نسبت به مواضع اخیر هاشمی گفت: «من این نوع اظهارات را نمی‌فهمم. شما با حکم رهبری مسئولیت گرفته‌اید آن وقت این‌طوری صحبت می‌کنید!... هرچه با خودم مباحثه کردم نتوانستم خودم را نسبت به مواضع هاشمی قانع کنم.» عضو خبرگان رهبری با اشاره به فرمایشات رهبری که فرمودند خواص خط و ربط خود را با دشمنان نظام به‌صورت شفاف بیان کنند، ادامه داد: «به قول یکی از نویسندگان بسیاری از خواص، خاصیت خواص‌بودن خود را به‌کلی از دست داده‌اند و در بین مردم جایگاهی ندارد... هاشمی در دیدار اعضای حزب اعتدال و توسعه که من می‌دانم چه کسانی هستند گفته است برای برون‌رفت از شرایط موجود کشور راه حل‌هایی را که با توجه به تجربیاتش در نماز جمعه بیان کرده به آن پایبند است و باید اجرا شود... آقای هاشمی! مگر شما در این ۳۰ سال از رهبر جدا بوده‌اید؟ هر جا که رهبری بوده‌اند شما نیز بوده‌اید. تجربیات شما چه تفاوتی با تجربیات آقای خامنه‌ای دارد؟»[۲۲۷] یزدی در پایان صحبت‌هایش به لبخندهای میان او و هاشمی در مجلس خبرگان اشاره کرد و گفت: «در سایت‌ها و رسانه‌ها اعلام شده بود که آقای هاشمی به یزدی لبخند زده است. مگر لبخند من یا لبخند هاشمی اختلافات را حل می‌کند!... هر جا آیت‌الله خامنه‌ای بروند ملت و ما دنبال ایشان خواهیم بود اما آقای هاشمی این را بداند که دنبال شما نمی‌آییم.»[۲۲۸]

جوابی از دل تاریخ

این بار هاشمی رفسنجانی قصد کرد پاسخ یزدی را بدهد. هاشمی ششم بهمن در جمع اساتید علوم سیاسی دانشگاه‌های قم دوباره از ضرورت اصل ولایت فقیه گفت و درباره حرف‌های یزدی گفت همان‌گونه که تاکنون گفته جواب او به سخنان غرض‌آلود و توأم با عصبانیت یزدی سلام بوده است اما با سخنان دیروز او و اطلاعات رسیده این بار بوی توطئه به مشام می‌رسد و درباره مسائل ایشان در زمان امام راحل و در جلسه انتخاب رهبری بعد از ارتحال امام و در قوه قضائیه به‌صورت کتبی مطالبی را گوشزد خواهد کرد.[۲۲۹]

پادرمیانی خاتمی

آیت‌الله احمد خاتمی، هاشمی را از نوشتن این یادداشت منصرف کرد؛ «بنده وقتی مصاحبه آیت‌الله یزدی و واکنش آیت‌الله هاشمی را دیدم تلاش کردم در جهت بستن پرونده این مشاجرات حرکتی کنم. به مسئول دفتر آیت‌الله یزدی گفتم از ایشان می‌خواهم به این مشاجرات ادامه ندهند و به نامه آیت‌الله هاشمی پاسخ ندهند. از سوی دیگر روز گذشته تماسی با رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام گرفتم و عین این درخواست را از ایشان داشتم و عرض کردم ادامه این مشاجرات به مصلحت اسلام، نظام، روحانیت و مجلس خبرگان رهبری نیست.» خاتمی با اشاره به اینکه از هاشمی رفسنجانی تقاضا کردم به واکنش خود ادامه ندهند، تصریح کرد: «آیت‌الله هاشمی فرمود من از خدا می‌خواهم در جامعه تشاجری نباشد و با بزرگواری پذیرفتند که به واکنش خود ادامه ندهند.»[۲۳۰]

مدتی بعد در ۱۰ اسفندماه ۸۸ آیت‌الله یزدی به واسطه بیماری در بیمارستان بستری بود که آیت‌الله هاشمی به عیادتش رفت.

پایان التهاب

نهم دی و آغاز آرامش

روز عاشورا از مقدس‌ترین روزهای شیعیان است. درگیری‌های این روز خیلی‌ها را دل‌آزرده کرد و صحنه‌هایی که تلویزیون از اعتراضات و کف و سوت معترضین در روز عاشورا نشان داد قلب بسیاری از مردم را جریحه‌دار کرد.

اعتراض عاشورایی

ششم دی‌ماه وقایع روز عاشورا اتفاق افتاد و هفتم دی‌ماه هاشمی در جمع عزاداران مجمع سخن گفت و اشاره مستقیمی به وقایع روز عاشورای ۸۸ نکرد اما از عشق و علاقه مردم به اهل بیت و عاشورا گفت و اینکه هیچ قدرتی نمی‌تواند این عشق و ارادت را از ما بگیرد.[۲۳۱] هرچند روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت در بیانیه‌ای هتك حرمت عاشورا را محکوم کرد. نهم دی‌ماه میلیون‌ها نفر در سراسر کشور راهپیمایی کردند. برخی رسانه‌های خارجی گفتند حکومت مردم را در نهم دی سازماندهی کرده است. رهبری معتقد بود آنها نمی‌فهمند با این حرف از حکومت تعریف می‌کنند؛ «این چه حکومتی است که در ظرف دو روز روز عاشورا (یکشنبه) آن خباثت‌ها را راه انداختند، روز چهارشنبه این حرکت عظیم راه افتاد می‌تواند يك چنین بسیج عظیم ملی را در سرتاسر کشور بکند؟»[۲۳۲] رهبری نهم دی را جواب مناسبی برای کسانی می‌دید که می‌گفتند مردم اعتمادشان به حکومت را از دست داده‌اند؛ «متاسفانه می‌شنویم همین‌طور در اظهارات مصلحت‌جویانه مکرر می‌گویند آقا اعتماد از دست رفته مردم را برگردانید! کدام اعتماد از دست رفته؟! مردم به نظام اعتماد دارند، نظام را دوست دارند، از نظام دفاع می‌کنند. اینها نمونه‌هایش بود که عرض کردیم.»[۲۳۳]

هاشمی و نهم دی

در نظر برخی هاشمی در هر صورت محکوم است. در گوشه‌ای از پایگاه اینترنتی اطلاع‌رسانی هاشمی رفسنجانی به مناسبت هر روز از میان کتاب‌های منتشرشده از خاطرات هاشمی خاطرات آن روز در سال‌های مختلف می‌آید. سال ۸۸ خاطرات تا سال ۶۹ منتشر شده بود و روز نهم دی به صورت طبیعی خاطرات نهم دی هاشمی از سال ۶۰ تا ۶۹ آمده بود. برخی از رسانه‌های مخالف هاشمی که گویا دستاویزی برای حمله به هاشمی یافته بودند بدون توجه به ماهیت این ستون به هاشمی تاختند و نوشتند در خاطرات هاشمی از نهم دی به چیزهایی پیش پا افتاده‌ای اشاره شده اما به حضور میلیونی مردم اشاره نشده است. هاشمی رفسنجانی ۱۲ دی‌ماه درباره تجمع مردم در نهم دی سخن گفت؛ «نظام اسلامی با تکیه بر مردم پیروز شد و تداوم یافت و ان‌شاءالله ادامه خواهد داشت و امیدوارم هتاکان از این حضور معنادار مردم درس عبرت بگیرند.»[۲۳۴]

حصر موسوی و کروبی

میرحسین موسوی: «بنده به صراحت می‌گویم تا وجود یک بحران جدی در کشور به رسمیت شناخته نشود، راهی برای خروج از مشکلات و مسائل پیدا نخواهد شد.»[۲۳۵] بیانیه شماره ۱۷ او به نوعی عقب‌نشینی و به رسمیت شناختن دولت به حساب می‌آمد و شامل پیشنهادهایی برای گذر از بحرانی بود که نظام آن را به‌عنوان بحران به رسمیت نمی‌شناخت و در موقعیت جدید انتشار بیانیه که یک روز پس از تظاهرات نهم دی بود به هیچ‌وجه راهی برای به رسمیت شناختن بحران نزد حکومت وجود نداشت. محسن رضایی نیز نامه‌ای به رهبری نوشت و از ایشان خواست عقب‌نشینی موسوی را بپذیرند و به پیشنهادهای پنج‌گانه‌اش واکنشی نشان



هفتم دی ۱۳۸۸، مراسم عزاداری در فردای عاشورای سال ۸۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام. هاشمی از عشق مردم ایران به اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) گفت.



▲ ۲۲ بهمن ۱۳۸۸، مراسم بزرگداشت سی‌ویکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی.

دهند تا راه برای پایان دادن به بحران فراهم شود. نامه محسن رضایی با واکنش تند اصولگرایان روبه‌رو شد و رفتار او را گستاخانه و دور از ادب نامیدند.[236] مدتی بعد بیانیه هجدهم موسوی که نوروزی بود و آخرین بیانیه‌اش با حصر خانگی‌اش همراه شد.

فجر ۸۸

دهه فجر ۸۸ می‌توانست تاییدی دیگر بر وحدت باشد. هاشمی رفسنجانی در چند دیداری که در ابتدای بهمن داشت از مردم خواست حضور باشکوهی در راهپیمایی این سال داشته باشند و در مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی‌اش درباره تبلیغاتی که درباره اختلاف او و رهبری مطرح بود، گفت: «انتظار طبیعی این است که این حرف‌ها در محافل خارج از کشور مطرح شود و دوستان و دلسوزان در داخل کشور با ارائه ادله فراوان، در رد آن بکوشند اما الان می‌بینیم برعکس شده است. عده‌ای در داخل به اختلافاتی که هیچوقت نبوده و نیست دامن می‌زنند و خارجی‌ها هم که دنبال خوراک تبلیغاتی می‌گردند، لقمه‌های چرب و نرمی پیدا می‌کنند.» هاشمی از رفاقت و همدلی دیرینه‌شان گفت و از اینکه حرف امام در اتحاد با هم هنوز در گوش هر دوی آنها طنین‌انداز است و گفت که هر دو انقلاب را بیش از جان خویش دوست دارند. گفت هنوز هم جلسه دو هفته یک‌بارشان برقرار است و در جلساتی که ضبط نمی‌شود بی‌پرده با هم سخن می‌گویند. گفت درباره نامه هم خود آیت‌الله خامنه‌ای گفته درباره محتوای آن حرفی ندارد و فقط زمان انتشار آن اگر پس از انتخابات بود مناسب‌تر بود ولی می‌بینید که دوستان و دشمنان چه تحلیل‌هایی نوشته‌اند![237]

پایان سال تلخ

راهپیمایی ۲۲ بهمن این سال باشکوه هرچه تمام‌تر برگزار شد و به‌تدریج سال پرالتهاب ۸۸ به روزهای پایانی‌اش رسید. ۲۸ اسفند هاشمی در مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی‌اش گفت: «سال ۸۸ با همه تلخی‌هایش گذشت و با دعا و تقاضای «احسن‌الحال» وارد سال۸۹ شده‌ایم. اگر مردم ما در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی کدورتی نسبت به هم دارند، فراموش کنند. مهم‌ترین مسئله حفظ دستاوردهای اصیل انقلاب اسلامی است که حاصل خون شهیدانی بزرگوار در دوران مبارزه و دفاع مقدس است. نباید بگذاریم فرعیات، مخصوصا مسائلی که برخاسته از دو نگاه مذموم تحجر و سکولاریسم است، اصل انقلاب را تحت‌الشعاع قرار دهند. نباید بگذاریم بعضی از جریان‌ها به ناحق خود را به‌گونه‌ای بزرگ جلوه دهند که با اصل نظام برابری کنند. نباید بگذاریم مردم را از نظام جدا کنند و در مقابل، همه ما باید به‌عنوان ایرانی در راه عمران و آبادانی ایران تلاش کنیم. باید عظمت اندیشه‌های تابناک تشیع را تلألوی بیشتر ببخشیم و ثابت کنیم مکتب اهل بیت استعدادهای ذاتی ایرانیان و امکانات و منابع طبیعی و خدادادی ایران با تابلوی بسیار روشنی که به عنوان «سند چشم‌انداز ۲۰ ساله» با تکیه بر «دانایی‌محوری» دارند، می‌توانند آئینه‌ای برای راهنمایی همه بشریت بر بوم تاریخ باشند.»[238] سال ۱۳۸۹ با محدودیت‌های فراوانی برای هاشمی آغاز شد. تلویزیون تصویر او را نشان نمی‌داد مگر برای القای این‌که هاشمی فتنه‌گر است. رفت‌وآمد و دیدار با هاشمی نیز شبیه جرم بود.

▼ ۲۳ تیر ۱۳۸۹، از معدود جلساتی که رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد در جلسات مجمع تشخیص مصلحت شرکت کرد.





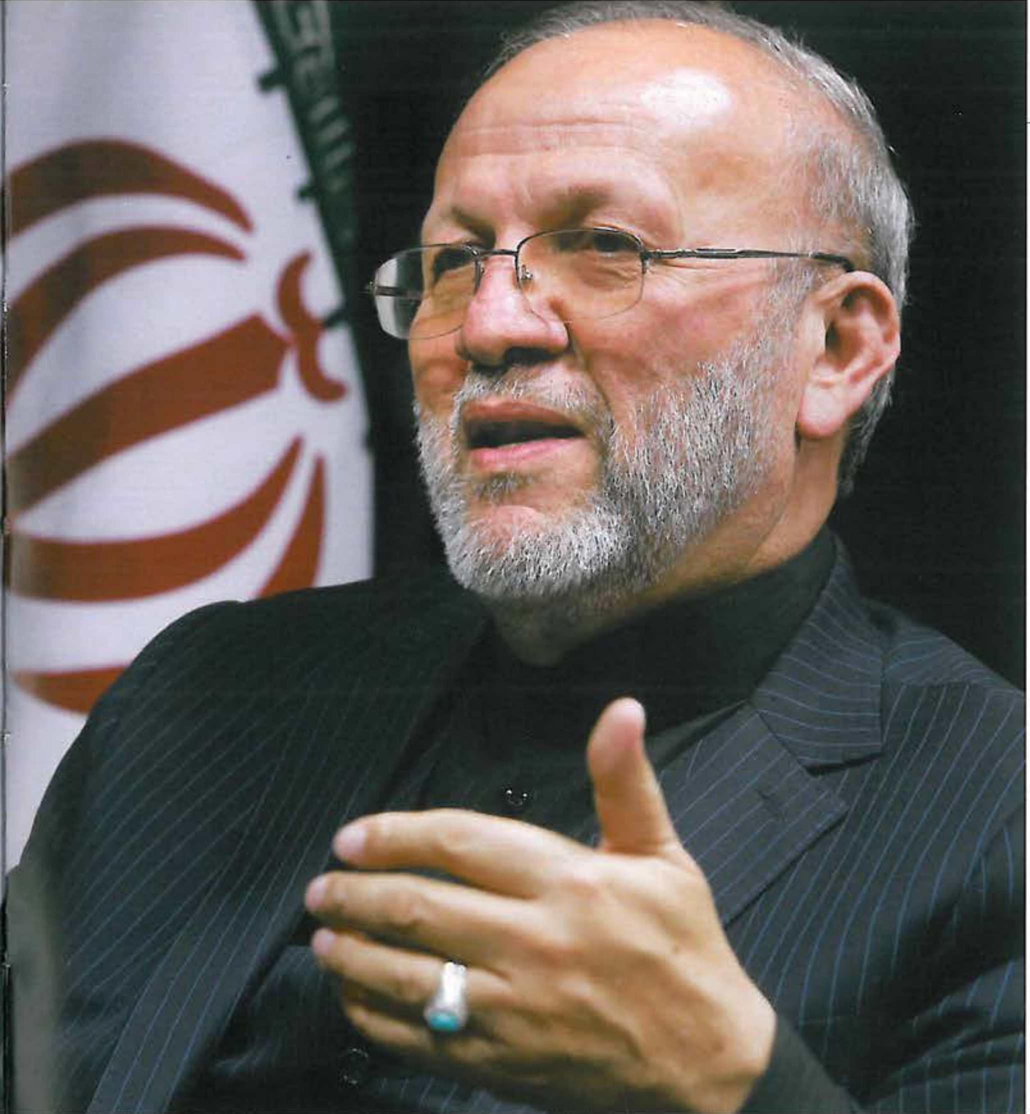
▼ نهم دی‌ماه ۱۳۸۸، ۱۳ محرم سه روز پس از حوادث تلخ عاشورای ۸۸ عاشورا از مقدس‌ترین روزهای ایرانیان است و آلوده‌شدن این روز به فتنه‌های پس از انتخابات ۱۳۸۸ قلب خیلی‌ها را به درد آورد.



اصول به‌هم ریخته

از اجرای هدفمندی یارانه‌ها تا کناره‌گیری هاشمی از ریاست خبرگان رهبری

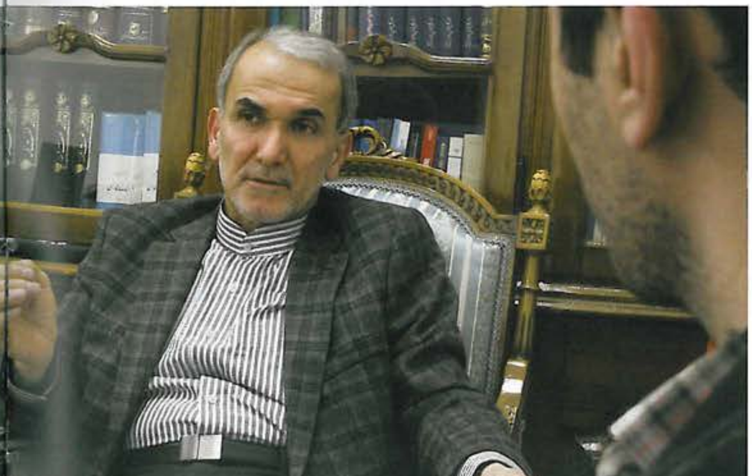
کارشناسان اقتصادی توصیه می‌کنند هدفمندی یارانه‌ها در شرایط اجتماعی آرام و در ایامی که اوج همدلی مردم کشور برقرار است اجرا شود. انتخابات ۴۰ میلیونی سال ۸۸ می‌توانست نقطه مناسبی برای همدلی باشد که با تلخی‌های فتنه میسر نشد.



یارانه‌های طولانی

بحث یارانه‌ها از همان دولت‌های ابتدایی جمهوری اسلامی مطرح بود اما با درگیری کشور در جنگ هشت‌ساله و پس از آن در دوران سازندگی فرصتی برای هدفمندی آن نبود. در دوره اصلاحات بحث‌هایی انجام شد اما به سرانجام نرسید. در دولت نهم بنا بود پس از سهمیه‌بندی بنزین، طرح هدفمندی هم اجرا شود اما حساسیت و پیچیدگی‌های اجرا، مسئولان را به نتیجه رساند از شتابزدگی پرهیز کنند. رهبری سال ۸۹ را سال «همت و کار مضاعف» نامید و بنا شد هدفمندی یارانه‌ها در این سال کلید بخورد. نیمه اول سال ۸۹ مهم‌ترین مسئله کشور اجرای هدفمندی یارانه‌ها بود. ۲۶ اردیبهشت، نمونه آزمایشی آن در استان‌های شمالی انجام شد و بعد به‌تدریج ثبت‌نام و دریافت اطلاعات دارایی‌های متقاضیان دریافت یارانه در شهرهای مختلف آغاز شد. هنوز دولت نهم به پایان نرسیده بود که نظر هاشمی را درباره طرح تحول اقتصادی پرسیدند؛ هدفمندی یارانه‌ها از کارهای موردعلاقه آقای هاشمی بود که در دولت خودش مجبور به عقب‌نشینی از آن شد و اکنون نیز نگران روش اجرایی دولت است. هاشمی: «اگر بد اجرا شود، آن هم در شرایطی که بحران مالی جهان را گرفته، می‌تواند آسیب‌های جدی وارد کند و اگر خوب اجرا شود، خدمت بزرگ و شجاعانه‌ای به کشور است. ولی هنوز قانع نشدم که این حرکت‌ها، حرکات موفقی باشد.» طرح آن در مجلس از دغدغه‌های آیت‌الله کم کرد؛ «خوشبختانه این طرح علی‌رغم اینکه قبلا می‌گفتند احتیاجی به مجلس ندارد، به مجلس رفت. مجلسی‌ها هم در آغاز کار درستی کردند که به همه کمیسیون‌های مربوطه فرستادند و همه نظر دادند و دارند می‌دهند. یعنی در حال بررسی است. اتفاق خوب دیگری که افتاده این است که طرح تحول با بودجه سال آینده هماهنگ شده. گویا اول دولت می‌خواست لایحه بودجه را بعد از طرح تحول بدهد که الان پذیرفته بودجه را به مجلس بدهد. برای مجلس الان یک فرصت واقعی کارشناسی است. در مجلس، هم کارشناسان فراوانی هستند، هم می‌توانند از کارشناسان بیرون استفاده کنند و هم مرکز پژوهش‌ها را دارند. در مجموع دست‌شان خالی نیست. مجمع هم به مجلس اعلام آمادگی کرد و الان شروع کردیم که به وسیله نیروهایی که در اختیار داریم، درباره تطبیق با سیاست در همین مرحله بررسی عمل کنند.» [۲۳۹]

▲ منوچهر متکی وزیر خارجه وقت که به بدترین شکل ممکن در میانه‌ی گفتگو با یک مقام خارجی در سنگال برکنار شد. شنیده شده از دلایل برکناری او انتقاد از دیدگاه رئیس‌جمهور درباره رابطه با آمریکا بوده است.



◄ ۳۱ مرداد ۱۳۸۹ محمدمهدی آخوندزاده به‌عنوان نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور دریای خزر منصوب شد. او تنها نماینده ویژه در امور خارجی نبود و گویا احمدی‌نژاد به دنبال تغییراتی در سیاست خارجی‌اش بود.

تقابل اصولی

هاشمی رفسنجانی در این سال در حاشیه سیاست قرار دارد. هرچند همچنان مخالفان او بر محور مخالفت با او متحدند اما به‌تدریج احمدی‌نژاد نشان می‌دهد که اصولگرایان نیز چندان متحد نیستند. تابستان ۸۹ رئیس‌جمهور نمایندگان ویژه‌ای برای برخی مناطق جهان مشخص کرد. اختیارات ویژه این نمایندگان به نوعی تداخل در وزارت خارجه محسوب می‌شد. منوچهر متکی وزیر خارجه از این انتصابات ناراضی بود و رهبری هم تاکید کرد: «در کار دیپلماسی، این تحرک‌ها را بایستی در یک جهت صحیح و با یک محتوای کامل قرار داد. همه کارهای دیپلماتیک باید در وزارت



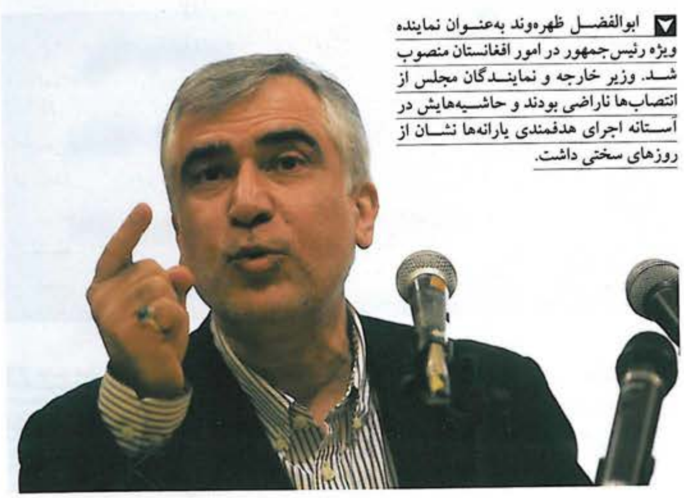
شمس‌الدین حسینی وزیر اقتصاد دولت دهم. اجرای هدفمندی یارانه‌ها جراحی بزرگی در اقتصاد جمهوری اسلامی بود اما گویا تمام شرایط برای این جراحی مهیا نبود. رئیس‌جمهور در آستانه هدفمندی، وزیر اقتصاد را با حفظ سمت به‌عنوان نماینده ویژه خود در امور آفریقا هم منصوب کرد.





محمد عباسی وزیر تعاون که یکی از وزرای اقتصادی کابینه بود به نمایندگی ویژه رئیس‌جمهور در امور آمریکای لاتین منصوب شد.

اسفندیار رحیم مشایی مرد پرمنصب دولت دهم به عنوان نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور خاورمیانه منصوب شد. نمایندگان مجلس به انتصاب نماینده‌های رئیس‌جمهور در سیاست خارجی اعتراض کردند.



ابوالفضل ظهره‌وند به‌عنوان نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور افغانستان منصوب شد. وزیر خارجه و نمایندگان مجلس از انتصاب‌ها ناراضی بودند و حاشیه‌هایش در آستانه اجرای هدفمندی یارانه‌ها نشان از روزهای سختی داشت.





خارجه متمرکز شود. یعنی باید اینها از طرف وزارت خارجه هدایت شود و در مذاکره اقتصادی با کشورها هم، به نظر ما آن بخشی که در وزارت خارجه مسئولیت مسائل اقتصادی را دارد، محل تمرکز این رفت و آمدها و تحرکات است.»[۲۴۰] پس از این دیدار، احمدی‌نژاد عنوان نمایندگان ویژه را به «مشاوران» تغییر داد: محمدجعفر بهداد معاون امور سیاسی دفتر رئیس‌جمهور با اعلام این خبر گفت: «آقایان اسفندیار رحیم‌مشایی، حمید بقایی، سیدشمس‌الدین حسینی، محمد عباسی، ابوالفضل ظهره‌وند و محمدمهدی آخوندزاده به ترتیب مشاوران رئیس‌جمهور در امور خاورمیانه، آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، افغانستان و دریای خزر منصوب شدند.»[۲۴۱]

سنگالیزاسیون

شهریورماه ۸۹ رئیس‌جمهور مانند سال‌های گذشته برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد به نیویورک رفت. یک سال پیش آذرماه ۸۸ رئیس‌جمهور در حکمی سعید مرتضوی را که در گزارش تحقیق و تفحص مجلس از واقعه کهریزک مقصر اصلی شناخته شده بود نماینده ویژه خود در ستاد مبارزه با قاچاق کالا منصوب کرده بود. آذرماه آن سال در مجلس انتقادات تندی از رئیس‌جمهور شد و برای مدتی روابط رئیس‌جمهور و مجلس تیره بود. آذرماه ۸۹ حادثه‌ای دیگر روابط را در زمانی که بیش از هر زمان دیگری کشور به هماهنگی مجلس و دولت نیاز داشت تیره کرد. ۲۲ آذر حکم برکناری وزیر خارجه در حالی اعلام شد که متکی در سفر سنگال و در جلسه با رئیس‌جمهور سنگال بود.



جلسه هیات امنای دانشگاه آزاد. اردیبهشت ۱۳۸۹ رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد با اصرار فراوان توانست اساسنامه‌ی جدیدی در شورای انقلاب فرهنگی مصوب کند. با تصویب اساسنامه جدید اختیارات هیات موسس و امنا محدود شد.

مقامات سنگال این حکم را توهین به خود تلقی کردند. جلسه با وزیر خارجه ایران نیمه‌کاره تمام شد و سنگال سفیرش را از تهران فراخواند. در ایران نیز رسانه‌ها و بسیاری از مقامات اعتراض کردند؛ به‌ویژه تعدادی از نمایندگان مجلس که پیشتر هم به انتصاب نمایندگان ویژه رئیس‌جمهور اعتراض کرده بودند.

۲۷ آذرماه ۸۹ در میانه‌های اعتراض به برکناری عجیب وزیر خارجه رئیس‌جمهور دستور آغاز طرح هدفمندی یارانه‌ها را صادر کرد و طرح حذف برخی از یارانه‌ها و پرداخت نقدی یارانه‌ها به مردم آغاز شد.

وقف دانشگاه آزاد

سال ۸۷ که ماجرای درگیری‌های رئیس‌جمهور با دانشگاه آزاد موقتا به آرامش رسید، شنیده شد احمدی‌نژاد در یکی از جلسات خصوصی خود با دانشجویان گفته بود: «ما تا یک قدمی حصول نتیجه درباره موضوع دانشگاه آزاد پیش رفتیم اما به واسطه برخی مصالح و به توصیه بعضی از بزرگان، فعلا این امر را متوقف کرده‌ایم تا در وقت مقتضی اقدامات خود را مجددا آغاز کنیم.»[۲۴۲] آن زمان رئیس‌جمهور به شورای انقلاب فرهنگی ماموریت داد اساسنامه‌ای جدید برای دانشگاه آزاد بنویسند. طبق اساسنامه تغییر در اساسنامه باید از سوی هیئت موسس انجام می‌گرفت و به شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشنهاد و در آن تصویب می‌شد. تدوین اساسنامه جدید در هیئت امنا به طول انجامید و شورای انقلاب فرهنگی نیز تدوین اساسنامه را در دستور کار قرار داد. هیئت موسس دانشگاه آزاد در بحث‌های مربوط به اساسنامه جدید به ایده وقف دانشگاه آزاد رسید. ۷ شهریورماه ۸۸ در میانه ناآرامی‌های پس از انتخابات هیئت موسس دانشگاه آزاد وقف دانشگاه آزاد را اعلام کرد. به نوشته روزنامه پرحرارت و اصولگرای کیهان: «وقف اموال دانشگاه آزاد در وهله اول از نگاه کارشناسان امری مبارک و میمون به نظر می‌آمد تا آنکه نکته‌ای قابل‌توجه، دیدگاه کارشناسان حقوقی و آموزشی را درباره وقف اموال دانشگاه آزاد تغییر داد. این نکته ظریف گنجانده‌شده در بیانیه وقف دانشگاه آزاد از جملات پایانی بیانیه استخراج شد. آنجا که هیئت موسس دانشگاه آزاد تاکید می‌کنند: «فقط متولیان حق دارند تمامی فعالیت‌های مربوط به اداره و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی را به انجام



هیات موسس هفتم شهریور ۱۳۸۸ تصمیم به وقف دانشگاه آزاد گرفتند.



فرهاد دانشجو در دی ماه ۱۳۹۰ پس از سه دهه ریاست جاسبی، رئیس جدید دانشگاه آزاد شد و برادرش کامران دانشجو وزیر علوم وقت حکم ریاستش را امضا کرد. او در کنار آقای هاشمی در تصویر دیده می‌شود.



برسانند و به‌طور کلی اداره موقوفات منحصرا تابع مفاد وقفنامه و اصول و قواعد معتبر فقهی است.» جملات پایانی بیانیه وقف اموال دانشگاه آزاد، آغازی بود بر واکنش‌های کارشناسان و صاحب‌نظران نسبت به این پروژه.»[۲۴۳] اعتراضات و بحث‌ها دامنه پیدا کرد. هاشمی گفت این وقف در هیئت موسس که چهار مجتهد عضو آن هستند مصوب شده و او نیز با مشورت رهبری و براساس نظر فقهی ایشان این پیشنهاد را بررسی کرده است و مغایرتی با نظر رهبری نیز ندارد. به این موضوع در بیانیه وقف هم اشاره شده بود.

عصر روز ۱۰شهریورماه۸۸ دفتر مقام معظم رهبری اطلاعیه‌ای صادر کرد؛ «در پی صدور بیانیه هیئت موسس دانشگاه آزاد اسلامی در مورخ ۸۸/۶/۷ مورد وقف اموال و دارایی‌های این دانشگاه، یک مقام آگاه در دفتر مقام معظم رهبری اعلام کرد موافقتی از ناحیه رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص وقف اموال دانشگاه آزاد اسلامی اعلام نشده است.»[۲۴۴]

مدتی بعد مجلس اصولگرا نیز در مصوبه‌ای وقف دانشگاه آزاد را در جلسه‌ای پرحاشیه در خردادماه۸۹ تایید کرد. اعتراضات بالا گرفت. پس از آن به روایت صادق لاریجانی رهبری دو گروه فقهی را مامور بررسی حقوقی و شرعی وقف انجام گرفته کرد و تصمیم‌گیری نهایی را به آنها سپرد. هاشمی رفسنجانی وقف انجام گرفته را صحیح می‌دانست و لغو آن را غیرشرعی اما هیئت‌های فقهی وقف انجام‌شده را باطل اعلام کردند و مجلس نیز مصوبه‌اش را پس گرفت. به روایت هاشمی دو گروه فقهی تشکیل نشده و گویا صادق لاریجانی با بررسی‌ها و مشورت خود به چنین تصمیمی رسیده بود.

کشمکش‌ها از آن پس حول تصویب اساسنامه جدید در شورای انقلاب فرهنگی بود که یک سال بعد به سرانجام رسید و آذرماه ۹۰ عبدالله جاسبی پس از ۲۹ سال از ریاست دانشگاه آزاد رفت و دی ماه ۹۰ فرهاد دانشجو (برادر کامران دانشجو) وزیر علوم دولت احمدی‌نژاد جای او را گرفت.

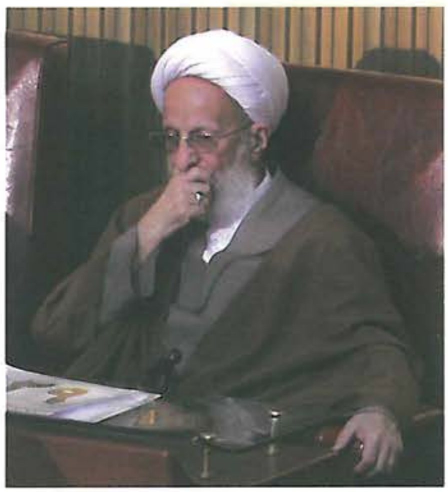
پایان ریاست بر خبرگان

وزیر اطلاعات (حیدر مصلحی) سال گذشته پس از گفتگوی هاشمی با دانشجویان مشهدی رای به عدم صلاحیت هاشمی برای مناصبی که در اختیار دارد داده و گفته بود هاشمی باید کناره بگیرد. این بار مخالفان تصمیم گرفتند هاشمی را از ریاست مجلس خبرگان کنار بزنند. آیت‌الله مهدوی کنی از دوستان پیش از انقلاب



▲ آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی، ۱۷ اسـفند ۱۳۸۹. او با رضایت آیت‌الله هاشـمی جایگزین وی در ریاست خبرگان شد و گفت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی این منصب را به او تفویض کرده است.

▼ آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی در مجلس خبرگان. او برخلاف روزهای صمیمی‌اش با هاشمی رفسنجانی در دوران ریاست‌جمهوری، پس از روی کارآمدن احمدی‌نژاد از منتقدان اصلی هاشمی بود.

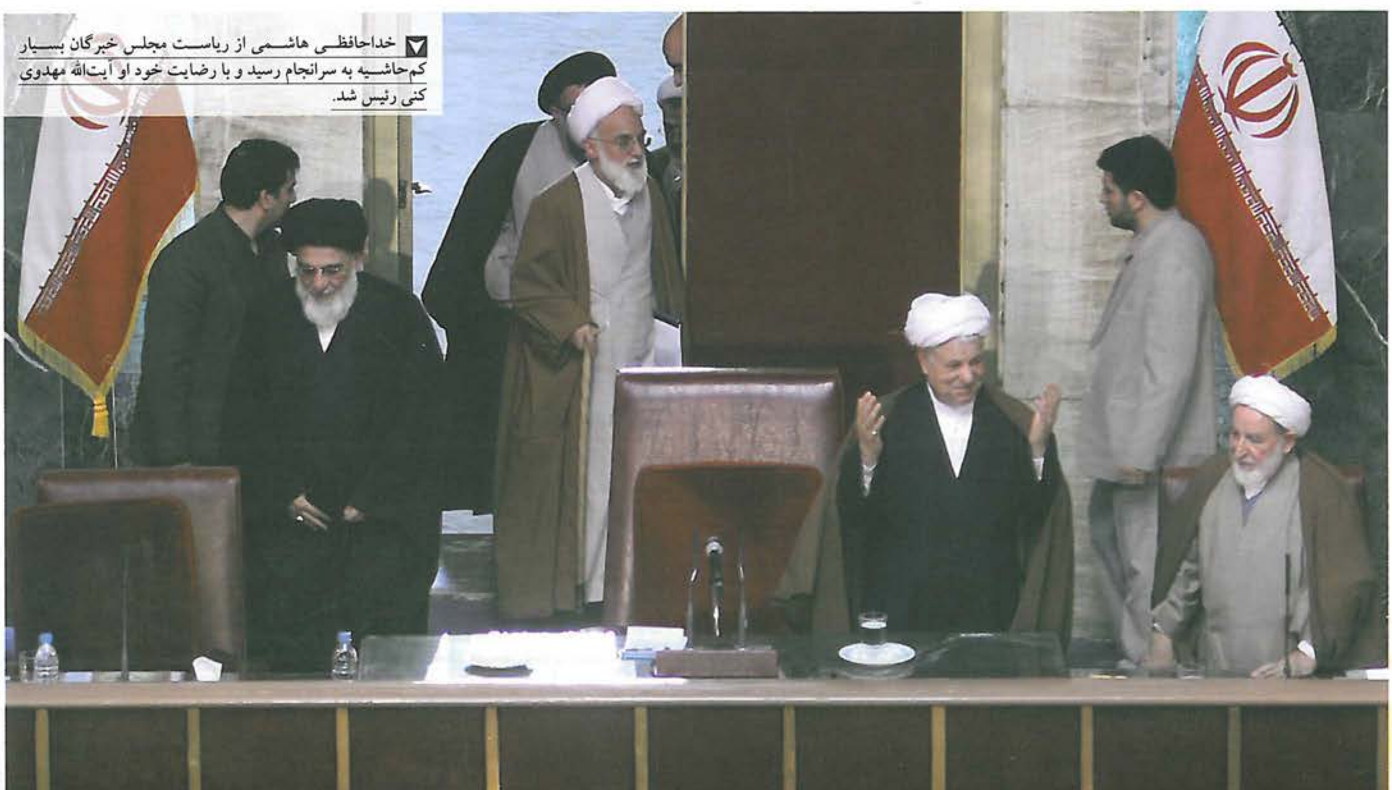


هاشـمی در دوران مبـارزه بـود و پس از انقـلاب نیز در سـال‌های ابتدایی در مناصب سیاسـی حضـور پررنگی داشت اما به‌تدریج هم و غمش دانشگاه امام صادق شد و از حضور در سیاست تنها به حضور در جامعه روحانیت مبارز اکتفا کرد.

در انتخابـات ۷۶ علیـه خاتمـی و بـه نفـع ناطـق نوری حضوری فعال داشت که در انتخابات شکست خوردند. در انتخابات سال ۸۴ برای به وحدت رساندن اصولگرایان تـلاش زیادی کرد که موفق نبود. او با اصرار اصولگرایان در میـان‌دوره‌ای مجلـس خبـرگان کاندیـدا شـد و بعد به اصـرار آنها بنا شـد نامزد انتخابات ریاسـت خبرگان در اسـفندماه ۸۹ باشـد. او پذیرش این مسـئولیت را به رضایت هاشـمی مشـروط کرد و گفت اگر آقای هاشمی قصد نامزدی برای انتخابات ریاسـت خبرگان را داشـته باشـد او کاندیدا نمی‌شود. هاشمی می‌گوید به ریاست مهدوی‌کنی رضایت داشت؛ «در خبرگان گروهی بودند که خیلی طرفدار احمدی‌نژاد بودند. چند نفر هم بیشتر نبودند. بقیه علما خیلی در این مسـائل وارد نمی‌شوند. مـن فکـر کردم با این وضع ریاسـت مـن در آنجا لزومی ندارد و البته مسـائل دیگری هم بود. من نمی‌خواسـتم ریاسـت به دست تندروهایی مثل آقایان یزدی، جنتی و امثال اینها بیفتد. به آقای امامی کاشانی گفتم به آقای مهدوی بگویید که اگر شـما بیایید، من کمک می‌کنم. ایشـان هم مشورت‌هایش را کرد و قبول کرد و من هم به ایشان قول کمک دادم.»[۲۴۵]

رقابت آیت‌الله‌ها

همـه منتظر انتخابات هیئت رئیسـه خبـرگان بودند اما روز انتخابات کاملا بی‌حاشیه گذشـت. حسن روحانی: «بسیاری از رسانه‌ها رقابت دوشادوش و شدید آیت‌الله‌ها را پیش‌بینی می‌کردند ولی در عمل شاهد بی‌اعتنایی آنها به مناصب دنیوی بودنـد.» روحانی معتقد بود آیت‌الله هاشـمی با از خودگذشـتگی الگویی از وحدت آفرید و از نطق هوشمندانه آیت‌الله مهدوی کنی هم تمجید کرد.[۲۴۶] رهبری نیز از رقابت بی‌حاشـیه خبرگان خشنود بود و در دیدار اعضای مجلس خبرگان گفت: «از همه آقایان تشکر می‌کنیم؛ به‌خصوص از جناب آقای هاشـمی رفسـنجانی برای اینکه در این اجلاس انتظار خصمانه‌ای را که دشمنان داشتند خنثی کردند. آنها انتظار داشتند که بین خبرگان امـت اختلاف بیفتـد. رقابت‌هـا به‌صـورت رقابت‌های متعـارف دنیای مـادی دربیایـد و مسـابقه در خدمت، تبدیل بشود به رقابت منفی در تصرف مراکز و جایگاه‌ها، که این بحمدلله نشد. خب از جناب آقای هاشمی انتظار هم همین بود با توجه به سابقه عقل و احساس مسئولیتی که در ایشان همیشه ما مشاهده کردیم و آنچه که انتخاب هـم کردید آقایان! انتخاب بجـا و بحقی بود. جناب آقای مهدوی شـخصیت برجسته و بارزی هستند؛ هم در عالم روحانیـت، هـم در عالم سیاسـت، هم در مسـائل جاری کشور، در مسائل حوزه و دانشگاه، از اول انقلاب تا امروز. آنچـه اتفاق افتـاد، ان‌شـاءالله به برکت اخـلاص آقایان و اخلاص شـماها و عقـل و تدبیری که انسـان در رفتارها و گفتارها مشاهده می‌کند، به خیر اسلام و مسلمین خواهد بود. انتظار هم همین است.»[۲۴۷]



▼ خداحافظـی هاشـمی از ریاسـت مجلـس خبرگان بسـیار کم‌حاشـیه به سرانجام رسید و با رضایت خود او آیت‌الله مهدوی کنی رئیس شد.



۱۴ خرداد ۱۳۹۰، مراسم بزرگداشت سالگرد ارتحال امام خمینی. در ابتدای بهار این سال احمدی‌نژاد ۱۱ روز خانه‌نشین شده بود و در مجلس زمزمه‌هایی برای اعلام بی‌کفایتی سیاسی او مطرح شد.

اخلاق در محاق

اوج اختلاف میان دولت و مجلس اصولگرا

دو سال پایانی دولت احمدی‌نژاد در شرایط ویژه‌ای گذشت. اختلافات داخلی و دعوای دولت اصولگرا با مجلس اصولگرا روزهای تلخی را برای مسئولان نظام رقم زد. کشور در حال اجرای طرح حساس و سنگین تحول اقتصادی بود و این اختلافات می‌توانست آینده تلخی در این جراحی بزرگ اقتصادی رقم بزند. دشمنان نیز در شرایط بن‌بست دیپلماسی تحریم‌هایی علیه ایران وضع کردند که اوضاع را بدتر می‌کرد.

دل‌های خون

رمضان سال ۸۹ دانشجویی در دیدار دانشجویان با رهبری گفت: «دل ما از دست چپ و راست رئیس‌جمهور خون است.» رهبری هم گفت: «خب حالا دل شما خون که خدا نکند خون باشد اما به شما عرض بکنم اینها جزو مسائل تعیین‌کننده و اصلی نیست. ممکن است ایراد و اشکال وارد باشد. من در این مورد هیچ قضاوتی نمی‌خواهم بکنم. ممکن است کسی به یك شخصی یا به یك کاری ایراد داشته باشد. منتها باید توجه کنیم که مسائل را اصلی فرعی کنیم. مسائل درجه دوم جای مسائل اصلی را در انگیزه‌های ما، در همت ما، در صرف انرژی‌ای که می‌شود نگیرد.»[۲۴۸] بهار سال ۹۰ احمدی‌نژاد با خانه‌نشینی ۱۱ روزه‌اش همه را شگفت‌زده کرد.

برکناری ناگهانی

دولت احمدی‌نژاد آرامش و ثباتش را مدیون رهبری بود. بسیاری معتقدند اگر حمایت‌های رهبری نبود ادامه کار دولت بسیار سخت می‌شد. در آغاز سال ۹۰ دولت با حاشیه همراه شد که خیلی‌ها احساس کردند رئیس‌جمهور در برابر رهبری ایستاده است.

۲۸ فروردین‌ماه ۹۰ رئیس‌جمهور به ناگاه وزیر اطلاعات را برکنار کرد و خود سرپرستی وزارت اطلاعات را به عهده گرفت. هنوز اعتراضات رسانه‌ای نشده بود که رهبری ۳۰ فروردین در حکمی به وزیر اطلاعات نوشت: «استحکام و انسجام و روزآمدبودن دستگاه اطلاعاتی کشور یکی از پایه‌های مهم اقتدار نظام اسلامی است. لذا از شما می‌خواهم بیش از پیش در انجام ماموریت‌های مهم داخلی و خارجی وزارت اطلاعات اهتمام به خرج داده و با سرمایه عظیمی که آن وزارتخانه از نیروی انسانی توانمند و انقلابی و متدین و فناوری‌های روز برخوردار است و با حمایت دولت خدمتگزار و همکاری سایر نهادهای اطلاعاتی اجازه ندهید کوچك‌ترین فترت و سستی در انجام وظایف قانونی آن دستگاه مهم پیش آید.»[۲۴۹] این حکم که به معنای بازگشت وزیر برکنارشده بود احمدی‌نژاد را عصبانی و آشفته کرد. ۱۱روز رئیس‌جمهور در خانه بود و جز شایعه و گمانه‌زنی هیچ خبر رسمی دیگری از او نبود.

روایت آقاتهرانی

تنها خبر قطعی، دیدار رئیس‌جمهور با رهبری و پس از آن بی‌خبری از رئیس‌جمهور بود. مرتضی آقاتهرانی نماینده مجلس و از نزدیکان رئیس‌جمهور از کسانی است که در این روزها به دیدار محمود احمدی‌نژاد رفت و دیدارش را روایت کرد. آقاتهرانی گفت رئیس‌جمهور به رهبری گفته که عزل و نصب وزرا از اختیارات اوست و رهبری تایید کرده است. احمدی‌نژاد: «اگر عزل و نصب کنم حضرت آقا باید نظر مبارك خودشان را بدهند. باید به نظرشان عنایت شود. یا مخالفت می‌کنند یا موافقت. از این دو حالت که بیرون نیست. اگر موافقت کردند که هیچ، طرف می‌رود. آمدیم مخالفت کردند. من چه وظیفه‌ای دارم؟ من صریحا به حضرت آقا گفتم آقا اگر ببینم که نظر شما هست که باشد ولی من نمی‌توانم باهاش کار کنم، آیا من حق انتقاد و گفتن دارم؟ گفتند بله. حتی نسبت به من هم حق داری. گفتم آقا حق دارم اگر نتوانستم، حتی استعفا بدهم؟ گفتند اگر خواستی بده. خب، آقا یك زمانی به من دادند من تا زمان فکر کنم. یا من تا آن زمان یا استعفا می‌دهم یا می‌پذیرم یا نمی‌پذیرم. آقا هرچه تدبیر کرد.»[۲۵۰]

روایت یزدی

آیت‌الله یزدی از کسانی بود که به دیدار احمدی‌نژاد رفت. او می‌گوید خاطره‌ای از دوران ریاست‌جمهوری آقای خامنه‌ای برای دکتر مطرح کرده است و گفته که آقای خامنه‌ای با وجود مخالفت شدید با نخست‌وزیری موسوی نظر امام را پذیرفته. یزدی: «برای رئیس‌جمهور توضیح دادم که سیستم حاکمیت ولایت فقیه این است که وقتی ولی امر حرفی را زد باید خواند و عمل کرد. آقای دکتر! من واقعا نگران هستم. شما خدمات زیادی به این کشور داشته‌اید و پرتلاش بوده و هستید. نگرانم که ختم این پرونده با رودررویی و درگیری با رهبری ختم شود. این واقعا شایسته نیست و حیف از خدمات شماست. در اواخر صحبت‌هایمان بود که گفتم خدا می‌داند من آمده‌ام برای رضای خدا مشکلی حل شود و هیچ قصد و غرضی ندارم. شما به من جواب بدهید. نگران هستم. دائما این عبارت را تکرار کردم. ایشان نهایتا گفتند شما نگران نباشید. من خودم با آقا صحبت می‌کنم و موضوع را حل می‌کنیم. گفتم چگونه حل می‌کنید؟ گفتند نهایتا منتهی می‌شود به اینکه آقای مصلحی استعفا می‌کند و نفر دیگری می‌آید و بالاخره به شکلی کنار می‌آییم. من واقعا مأیوس شده بودم از این صحبت‌ها. زیرا می‌دیدم به جایی نمی‌رسد. خداحافظی کردم و ایشان هم خیلی احترام گذاشتند. احساس کردم که هیچ تغییری در او ایجاد نشده است.»[۲۵۱]

دیدگاه هاشمی

از هاشمی می‌پرسم چگونه از ماجرای خانه‌نشینی رئیس‌جمهور باخبر شد، که می‌گوید: «مثل همه از اخبار رسانه‌ها که گفتند امروز سرکار نیامده است و در مجلس هم بحث‌هایی شده بود که یک‌دفعه برای من خبر آمد. پیش از ظهر خبر به من رسید.» نگارنده: «تحلیل شما راجع به این کار ایشان چه بود؟» هاشمی: «احمدی‌نژاد دچار غرور شده بود و خیال می‌کرد مردم جمع می‌شوند و او را با سلام و صلوات می‌آورند. آقای حجازی بعد از سال ۸۸ و قبل از این ماجراها به من گفت آقای احمدی‌نژاد در مجلسی گفته اگر آقا از من حمایت نکرده بود، من ۳۰ میلیون رای می‌آوردم!» نگارنده: «یعنی به آقای حجازی گفته بود؟» هاشمی: «نمی‌دانم به چه کسی گفت. آقای حجازی گفت او این را گفته است. یعنی روحیه‌اش این‌گونه شده بود. بنی‌صدر هم عین این حرف را زده بود. او به خودم گفته بود؛ «نظرسنجی کردیم، من ۵۲ درصد رای دارم و امام حدود ۴۰ درصد.» افرادی هم هستند که این حرف‌ها را می‌گویند. می‌خواهم بگویم به اینجا رسیده



دو سال دیگر رفاقت آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ۶۰ ساله می‌شود. این رفاقت طولانی در دنیای سیاست کم‌نظیر است.

بود و فکر می‌کرد اگر مقاومت کند، آقا می‌شکنند.»[۲۵۲]

بازگشت احمدی‌نژاد

خانه‌نشینی رئیس‌جمهور، اصولگرایان و بسیاری از طرفدارانش را شوکه و عصبانی کرد. شنیده شد در مجلس، برخی نمایندگان اصولگرا بحث طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور را مطرح کردند. احمدی‌نژاد پس از ۱۱ روز بازگشت و در صحبت کوتاهی چنان گفت که گویا اتفاقی نیفتاده است و به رسانه‌های دشمن تاخت و از عقیده‌اش به ولایت فقیه گفت.

دو سال پرحاشیه

پس از ماجرای خانه‌نشینی رئیس‌جمهور، حاشیه‌های دولت پایانی نداشت. با وجود تغییر مجلس نه تنها تغییری در اختلاف مجلس و دولت اصولگرا به‌وجود نیامد بلکه تشدید شد. از سوی دیگر افشای اختلاس سه هزار میلیاردی در شهریورماه ۹۰ جامعه را در شوک فرو برد. هفت بانک در این اختلاس سهیم بودند. بازار شایعات و گمانه‌زنی‌ها داغ بود و اختلافات سیاسی داغ‌ترش می‌کرد. رهبری از رسانه‌ها خواست اجازه بدهند مسئولین با مسئله برخورد کنند؛ «خبررسانی شد. مطبوعات، دیگران کارهایی کردند، خبررسانی کردند. ایرادی ندارد اما دیگر نباید قضیه را خیلی کش بدهند. بگذارید مسئولین کارشان را بکنند. عاقلانه، مدبرانه، قوی و با دقت قضایا را دنبال کنند. جنجال و هیاهو تا یك مقداری برای آگاهی‌ها لازم است؛ دیگر همین‌طور هی ادامه‌دادن به‌خصوص که اگر بعضی‌ها هم بخواهند در این بین استفاده‌های دیگری از این مسائل بکنند هیچ مصلحت نیست. باید مراقبت بشود.»[۲۵۳]
ماجرای استیضاح وزیر اقتصاد به دلیل مسائل مربوط به اختلاس در مجلس نیز پرحاشیه بود.



لج و لجبازی

در آخرین روزهای مجلس هشتم با پیگیری‌های علی مطهری طرح ۷۹ امضایی سوال از رئیس‌جمهور اجرایی شد تا رئیس‌جمهور به مجلس برود و به سوالاتی درباره اقتصاد، متروی تهران، حرف‌های مشایی، خانه‌نشینی‌اش و... جواب دهد. تنش‌ها اوج گرفت. رئیس‌جمهور ۲۴ اسفندماه ۹۰ به مجلس رفت و مدتی پیش از آنکه به مجلس برود خبری از یک انتصاب جنجالی به مجلس رسید. انتصاب سعید مرتضوی از متهمان اصلی پرونده بازداشتگاه کهریزک به ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا توسط رئیس‌جمهور در سال۸۹ سروصدای زیادی به پا کرده بود. مدتی بعد از این انتصاب، مرتضوی در اول شهریورماه ۸۹ با دستور دادگاه انتظامی قضات از سمت قضایی‌اش تعلیق و همزمان مصونیت قضایی‌اش هم لغو شد.[۲۵۴] اما در نیمه دوم سال ۹۰ شنیده شد رئیس‌جمهور می‌خواهد مرتضوی را به ریاست سازمان تامین اجتماعی منصوب کند؛ خبری که احتمالش بسیاری از نمایندگان مجلس را عصبانی می‌کرد. هنگامی که رئیس‌جمهور برای پاسخ به سوال به مجلس آمد نمایندگان معترض به او گفتند اگر مرتضوی رئیس تامین اجتماعی شود وزیر کار را استیضاح خواهند کرد.[۲۵۵] جلسه سوال از رئیس‌جمهور نیز پرحاشیه بود. در حالی که مجلس و دولت ایران گرفتار اختلافات داخلی بودند. تحریم‌های بین‌المللی هر روز شدت بیشتری می‌یافت. صالحی وزیر خارجه: «عده‌ای در داخل کشور معتقد بودند غرب نمی‌تواند چنین مجازات‌هایی را وضع کند. چون تحریم بانک مرکزی غیرقانونی است و در صورت تحریم نفتی ایران، قیمت نفت در جهان به بشکه‌ای ۲۵۰ دلار خواهد رسید.»[۲۵۶] در همین ایام دو تحریم مهم در روزهای کم‌تحرک ایران در حوزه دیپلماسی تصویب شد: تحریم بانک مرکزی و تحریم نفت.[۲۵۷] تحریم‌هایی که در کنار سرگرم بودن مسئولین به اختلافات داخلی به تدریج اقتصاد را دگرگون کرد و روزهای سختی را رقم زد.

استیضاح تلخ

انتصاب سعید مرتضوی در سازمان تامین اجتماعی پس از کشمکش‌های فراوان استیضاح وزیر کار را رقم زد. ۱۵ بهمن رئیس‌جمهور و وزیر کار برای شرکت

۲۴ اسفند ۱۳۹۰، جلسه سوال از رئیس‌جمهور. جلسه‌ای که در قانون پیش‌بینی شده بود اما برای اولین بار اجرا شد و البته جلسه‌ی تلخی بود.



۱۵ بهمن ۱۳۹۱، جلسه استیضاح وزیر کار، معروف به یکشنبه‌سیاه. شباهتی به جلسه استیضاح نداشت؛ رئیس‌جمهور و رئیس مجلس همدیگر را به تلخی استیضاح کردند.



سعید مرتضوی قاضی پرحاشیه پیشین، این روزها از پرحاشیه‌ترین مدیران احمدی‌نژاد بود. پرونده او برای اتهامات دوران قضاوت و دوران مدیریتش هنوز بسته نشده است.



عبدالرضا شیخ‌الاسلامی می‌گفت تنها دستور رئیسش را اجرا کرده است و پست‌های مدیریتی سعید مرتضوی به او مرتبط نیست.

در جلسه استیضاح به مجلس آمدند. مجلسی‌ها در استیضاح شیخ‌الاسلامی به سعید مرتضوی تاختند. رئیس‌جمهور در دفاع از وزیر تهدید کرد فیلمی دارد اما نمی‌خواهد آن را پخش کند، مگر مجبور شود. رئیس‌جمهور به استیضاح‌کنندگان تاخت و کنایه‌هایی هم به رئیس مجلس زد و آنها که مجلس را از رادیو گوش می‌دادند، دریافتند فیلم درباره لاریجانی است. رئیس مجلس که از رفتار رئیس‌جمهور ناراحت شده بود از رئیس‌جمهور خواست فیلم را پخش کند. فیلم از جلسه فاضل لاریجانی برادر رئیس دو قوه دیگر (رئیس‌مجلس و رئیس‌قوه قضائیه) با سعید مرتضوی بود. در فیلم فاضل از سعید می‌خواست کاری را که او می‌گوید انجام دهد تا او هم به رفع استیضاح کمک کند. احمدی‌نژاد با استناد فیلم برادران لاریجانی، دو قوه قانونگذاری و قضائیه را زیر سوال برد. پس از سخنان رئیس‌جمهور، لاریجانی سخن گفت. او به‌شدت برافروخته بود و توضیح داد که در فیلم موردادعای رئیس‌جمهور ادعایی علیه او اثبات نمی‌شود و حرف‌های رئیس‌جمهور تهمت و اتهام است. او از اخلاق رئیس‌جمهور گله کرد و گفت برادر و اطرافیان شما هم خیلی چیزها به ما می‌گویند. خوب است که ما آنها را رسانه‌ای کنیم؟ لاریجانی در پایان گفت: «خوب شد شما که دائم «بگم بگم» در کشور راه انداختید امروز این فیلم را نشان دادید تا مردم شخصیت شما را بهتر بشناسند.» احمدی‌نژاد می‌خواست سخن بگوید که لاریجانی گفت: «شما تهمت زدید و جوابتان را دادیم، دیگر اجازه صحبت ندارید.» احمدی‌نژاد و وزیر کار جلسه را ترک کردند

▼ ۲۲ بهمن ۱۳۹۱ لاریجانی رئیس مجلس و نماینده مردم قم سخنران مراسم سالگرد پیروزی انقلاب بود که عده‌ای یک هفته پس از چالش او با احمدی‌نژاد در مجلس او را هدف لنگه‌کفش قرار دادند. تلخی آن روز هیچ‌گاه از ذائقه رئیس مجلس پاک نشد.







و در رای‌گیری هم وزیر رای اعتماد نگرفت و برکنار شد.[۲۵۸]

حادثه در قم

تنش‌ها و بداخلاقی‌های سیاسی کشور را به کام خود فرو برده بود. ۲۲ بهمن ۹۱ عده‌ای با خشونت و شعارهای انقلابی سخنرانی رئیس مجلس در قم را به اغتشاش کشاندند. کفش به سمت رئیس مجلس پرت کردند و شعار می‌دادند: «مرگ بر ضد ولایت فقیه»، «بصیرت بصیرت».[۲۵۹] رهبری از حادثه قم و برخورد با رئیس مجلس انتقاد کرد؛ «با اینجور کارها مخالفم. بارها به مسئولین و کسانی که می‌توانند جلوی این چیزها را بگیرند تذکر داده‌ام. آن کسانی که این کارها را می‌کنند، اگر واقعا حزب‌اللهی و مومنند خب نکنند. می‌بینید که تشخیص ما این است که این کارها به ضرر کشور است. این کارها به نفع نیست. با احساساتشان راه بیفتند اینجا، آنجا، علیه این شعار بدهند، علیه آن شعار بدهند. این شعاردادن‌ها کاری از پیش نمی‌برد. این خشم‌ها را، این احساسات را برای جای لازم نگه دارید. در دوران دفاع مقدس اگر بسیجی‌ها می‌خواستند همین‌طور بروند یك جایی، طبق میل خودشان حمله کنند که خب پدر کشور درمی‌آمد! نظمی لازم است، انضباطی لازم است، مراعاتی لازم است. اگر چنانچه به این حرف‌ها اعتنایی ندارند، آنها که خب حسابشان جداست اما آن کسانی که به این حرف‌ها اعتنا دارند و مقیدند برخلاف موازین شرع حرکت نکنند.»[۲۶۰] مقام معظم رهبری از رفتار سران دولت و مجلس در ماجرای استیضاح وزیر کار هم انتقاد کرد؛ «قضیه‌ای در مجلس پیش آمد. قضیه بدی بود، قضیه نامناسبی بود. هم ملت را ناراحت کرد، هم نخبگان را ناراحت کرد. بنده حقیر هم از دو جهت ناراحت شدم: هم خودم در مقابل این قضایا احساس تاثر می‌کنم، هم به خاطر ناراحتی مردم، انسان احساس تاثر می‌کند. خب رئیس یك قوه به استناد یك اتهام ثابت‌نشده و مطرح‌نشده‌ای در دادگاه، دو قوه دیگر را متهم کرد. این کار بدی بود، این کار نامناسبی بود. اینجور کارها، هم خلاف شرع است، هم خلاف قانون است، هم خلاف اخلاق است، هم تضییع حقوق اساسی مردم است. بنده فعلا نصیحت می‌کنم. این کار، کار شایسته‌ای برای نظام جمهوری اسلامی نیست. آن طرف قضیه هم، اصل این استیضاحی که در مجلس انجام گرفت غلط بود. خب استیضاح باید یك فایده‌ای داشته باشد. چند ماه به پایان کار دولت، استیضاح یك وزیر، آن هم باز با یك علت و دلیلی که مربوط به خود آن وزیر نیست چه معنی دارد؟ چرا؟ این هم غلط بود. این هم که شنیدم در داخل مجلس کسانی حرف‌های نامناسبی بر زبان آوردند، این هم غلط است. همه این قضایا، قضایای نامتناسبی است با نظام جمهوری اسلامی. نه آن متهم‌کردن، نه آن برخوردکردن، نه آن استیضاح. دفاعی هم که رئیس محترم قوه از خودش کرد، آن هم یك قدری زیاده‌روی بود. لزومی نداشت... وقتی ما همه با هم برادریم، وقتی دشمن مشترك جلوی روی ما هست، وقتی توطئه را می‌بینیم، چه کار باید بکنیم؟... این را هم عرض بکنیم این حرفی که من امروز زدم و از بعضی مسئولان و سران کشور گله‌گزاری کردم، موجب نشود که حالا یك عده‌ای راه بیفتند، بنا کنند علیه این و آن شعاردادن. نه، بنده با این کار هم مخالفم.»[۲۶۱]

اصل و حاشیه

تحریم‌ها و اجرای تحول اقتصادی در شرایط پیچیده داخلی روزهای سختی برای اقتصاد ایران در سال پایانی ریاست دکتر محمود احمدی‌نژاد رقم زده بود و او نیز به ریاست‌جمهوری اسفندیار رحیم‌مشایی در انتخابات یازدهم می‌اندیشید که مدتی بعد او را برای ثبت‌نام در انتخابات ریاست‌جمهوری همراهی کرد؛ پدیده‌ای عجیب و بی‌سابقه. اصولگرایان دوست نداشتند باور کنند رئیس‌جمهوری که برای حمایت از او هزینه‌هایی پرداخت کرده‌اند اکنون در مقابل‌شان ایستاده است. آنها از جریان انحرافی در اطراف احمدی‌نژاد می‌گفتند و از تغییر و دگرگونی احمدی‌نژاد و متهم‌کردن افرادی چون اسفندیار رحیم‌مشایی در این جریان. هاشمی رفسنجانی در این ایام دخالتی در ماجراها ندارد و نمی‌توانند مشکلات را



◀ عکس یادگاری آخرین دیدار دولت محمود با رهبر معظم انقلاب. هیچ‌کدام از وزرایی که احمدی‌نژاد در سال ۸۴ به عنوان وزیر به مجلس معرفی کرد در این روز وزیر نبودند و افراد جدیدی جایگزین شده بودند. رهبر معظم انقلاب: «این دولت بحمدالله توانست شعارهای انقلاب را سر دست بگیرد و به آن‌ها افتخار کند و آن‌ها را در جامعه مطرح کند.»



۲۳ تیر ۱۳۹۲، آخرین دیدار هیات دولت با رهبر معظم انقلاب. رهبری دولت را دارای نقاط قوت و ضعفی می‌دانست و همچون گذشته حمایت از دولت‌ها را وظیفه خویش.

به او نسبت دهند. هاشمی رفسنجانی ماجرای یکی از گفتگوهایش با هیئت رئیسه مجلس خبرگان را مدتی بعد این‌گونه روایت کرد: «به آقایان گفتم چرا تمام کارهای این دولت (احمدی‌نژاد) را تایید می‌کنید؟ فردا جواب مردم و خدا را چه می‌دهید؟ بعد هم به آقایی (محمد یزدی) که در خبرگان بود، گفتم حالا که رسوا شده، می‌گویی فلان‌کس (مشایی) باعث انحرافش شده! اصل انحراف خود اوست. اگر اشتباه کردی، صادقانه به مردم بگو اشتباه کردم. نه اینکه پشت فلان‌کس قایم شوی و بگویید انحراف کار او بوده. مردم این حرف‌ها را باور نمی‌کنند.»[۳۶۲]



۴۰

نرمش قهرمانانه

ریاست جمهوری حسن روحانی

رفتن حسن روحانی از نزدیک‌ترین همراهان سال‌های دور هاشمی از دبیری شورای امنیت ملی از اولین تغییرات دولت احمدی‌نژاد بود. حضور هاشمی در انتخابات و ردصلاحیت او در میان بخشی از مردم تفسیری قهرمانانه یافت و بسیاری معتقدند این ردصلاحیت از عوامل پیروزی حسن روحانی در انتخابات یازدهم بود و جایگزین احمدی‌نژاد در جایگاه رئیس جمهور. پس از دوره کوتاه‌مدت ریاست جمهوری بنی‌صدر و رجایی تا سال ۶۰، از آن پس ریاست جمهوری در اختیار روحانیون بود و احمدی‌نژاد تنها رئیس جمهور غیرروحانی این سال‌ها بود و پس از او رئیس جمهور دوباره یک فرد روحانی شد؛ شیخی که با نماد کلید و شعار «تدبیر و امید» پا به رقابت‌های انتخاباتی گذاشت و از نزدیکان هاشمی شناخته می‌شد. پس از پیروزی او رهبری با تعبیر «نرمش قهرمانانه» راه جدیدی در مسئله هسته‌ای مشخص کرد که از سال‌های دور هاشمی در جستجوی چنین نرمشی بود.



مراسم بزرگداشت یازدهمین سالگشت مرحوم حاج احمد خمینی، ۱۸ اسفند ۱۳۸۴. هر سه از دوستان قبل از انقلاب بودند و البته صمیمیت‌شان با شیخ حسن روحانی پس از انقلاب بیشتر شد. سال ۹۲ حسن روحانی نماینده رهبری در شورای امنیت ملی و رئیس منصوب از طرف هاشمی در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت بود.



۱۳۹۲-۱۳۹۴

بازگشت به روزهای اوج

- ثبت‌نام خبرساز و ردصلاحیت
- حمایت از حسن روحانی
- پیروزی در انتخابات
- حمایت از دیپلماسی ظریف
- تقابل با تندروها
- نرمش قهرمانانه
- توافق هسته‌ای
- انتخابات‌های سرنوشت‌ساز؛ خبرگان پنجم و مجلس دهم
- نفر اول در انتخابات

۱۳۹۲

اردیبهشت

- ثبت‌نام خبرساز در انتخابات ریاست‌جمهوری





آذر

- راضی از توافق ژنو و دیپلماسی هسته‌ای روحانی



شهریور

- دیدار پراحساس با آیت‌الله خامنه‌ای در بیمارستان پس از عمل جراحی ایشان؛ «ما با عشق می‌آییم پیش شما.»

خرداد

- رد صلاحیت هاشمی
حمایت از روحانی؛ روحانی پیروز انتخابات



فروردین

- تلاش برای متقاعدکردن ناطق برای ثبت‌نام در انتخابات ریاست‌جمهوری؛ ناطق نپذیرفت
اعلام کاندیداتوری روحانی با توصیه هاشمی

۱۳۹۳

فروردین

- حمایت از دولت روحانی در گفتگوهای منتشرشده در ویژه‌نامه‌های نوروزی









> شاید برای شما مردم بزرگوار، تکراری باشد که اندیشه‌های اعتدالی براساس مکتب اسلام، مذهب تشیع و تعالیم درسی، دینی و سیاسی امام راحل در وجودم ایجاد و بعدها در ۱۷ سال مبارزه و ۳۷ سال مسئولیت‌های متعدد تقویت شد و خوشحالم که در شرایط کنونی، مردم فهیم و هوشیار، به‌ویژه بانوان و جوانان تحصیل‌کرده و بالنده‌ی جامعه هم پس از زخم‌های عمیق از تجاهل و تغافل افراط و تفریط، اعتدال اسلامی را گمشده خویش می‌دانند و با نشانی‌هایی که در گفتار، رفتار، کردار و افکار مسئولان می‌بینند، بر تقویت این اصل اسلامی در جامعه می‌کوشند.



آذر

- انتشار مصاحبه چالش‌برانگیز سید محمد خامنه‌ای پیرامون هاشمی و ماجرای مک‌فارلین در نشریه رمز عبور

فروردین

- حمایت از بیانیه سیاسی لوزان در ادامه مذاکرات هسته‌ای
- برآشفته‌شدن اردوگاه سیاسی اصولگرایان از سخنان هاشمی در همایش بانوی انقلاب





مرداد

- زودهنگام‌ترین اعلام حضور هاشمی در یک انتخابات؛ اعلام نامزدی در انتخابات اسفندماه خبرگان پنجم
- فرزندش مهدی روانه زندان اوین شد

شهریور

- پایان ۸۱ سالگی آیت‌الله و ورود به هشتادودومین سال زندگی

بهمن

- رضایت از پایان تحریم‌ها
ناراضی از ردصلاحیت سید حسن خمینی برای انتخابات خبرگان؛
سخنرانی تند علیه شورای نگهبان



۱۳۹۴



اسفند

- تعیین حکم اولیه دادگاه فرزندش مهدی
- در رای‌گیری ریاست خبرگان آیت‌الله یزدی در رقابت با آیت‌الله هاشمی رئیس شد

اردیبهشت

- حضور در دانشگاه امیرکبیر در میان تجمع مخالفان و موافقان

خرداد

- انتقادات شدید از دولت سابق و نقل خاطراتی از امام در برابر گروهی که هاشمی آن‌ها را تندرو می‌نامد

تیر

- راضی و خوشحال از موافقت‌نامه برجام؛ راضی از عملکرد روحانی در حل پرونده هسته‌ای

آذر

- سخنان پربازتاب هاشمی از خاطراتش از اعتقاد به رهبری شورایی و وظیفه خبرگان برای نظارت بر رهبری و مجموعه‌های زیرنظر ایشان
- ثبت‌نام در انتخابات مجلس خبرگان در آخرین روز این ماه

اسفند

- مدیریت فضای انتخاباتی مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی
پیروزی خیره‌کننده در تهران؛ از ۴۶نفری که هاشمی می‌خواست به دو مجلس راه یابند ۴۵ نفر راه یافتند. هاشمی نفر اول، جنتی شانزدهم، مصباح و یزدی رای نیاوردند.







پیر سیاست

یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری

اعضای خانواده هاشمی نمی‌دانستند پدر چه می‌کند. فاطمه یادش هست که سال ۸۴ دو روز قبل از ثبت‌نام پدر، وقتی به سفر می‌رفت از او پرسید در انتخابات ثبت‌نام می‌کند؟ و جواب پدر منفی بود اما در سفر خبر کاندیداتوری پدر را شنید.[۱] این بار نیز در آخرین لحظات آیت‌الله هاشمی به وزارت کشور رفت و در انتخابات ثبت‌نام کرد.

سال حماسه

رهبری سال ۹۲ را سال «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی» نامید و انتخابات را مظهر حماسه سیاسی.[۲] رهبری که در چند انتخابات پیشین ریاست‌جمهوری همیشه تاکید کرده بود تنها یک رای دارد و کسی از رای او خبر ندارد، این بار نیز بر این موضوع تاکید کرد.[۳] در این دوره تعداد زیادی از مدیران و مسئولان سابق و کنونی جمهوری اسلامی کاندیدا شده بودند. در زمان ثبت‌نام خبرنگاران تلویزیونی درباره واکنش‌شان به ردصلاحیت می‌پرسیدند و آنها از تمکین به قانون می‌گفتند.

شیخ حسن

حسن روحانی رفاقتی دیرین با هاشمی رفسنجانی داشت که سابقه‌اش به پیش از پیروزی انقلاب می‌رسید اما پس از پیروزی انقلاب این رابطه محکم‌تر شده بود و بسیاری در سال‌های دهه‌های ۶۰ و ۷۰ او را دست راست هاشمی می‌دانستند. حسن روحانی از سال‌های ابتدایی

ساعت ۱۷ و ۴۰ دقیقه‌ی ۲۱ اردیبهشت در آخرین روز و آخرین ساعت‌های ثبت‌نام، مشایی با همراهی رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد برای ثبت‌نام وارد وزارت کشور شد. انتقادها که از همراهی رئیس‌جمهور بالا گرفت گفت در آن ساعت‌ها مرخصی گرفته و به‌عنوان یک شهروند مشایی را همراهی کرده است.

و پیش از گرفتن دکترا «دکتر روحانی» خوانده می‌شد. سابقه آشنایی حسن روحانی با رهبری به سال‌های پیش از پیروزی انقلاب بازمی‌گشت و در تمام دوران پس از انقلاب تداوم داشت. با آغاز رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، حسن روحانی دبیری شورای تازه‌تاسیس امنیت ملی را به عهده داشت و رابطه نزدیکی با رهبری داشت؛ رابطه‌ای که تا سال ۸۴ زیاد بود و با روی کار آمدن احمدی‌نژاد، روحانی از دبیری شورا رفت اما همچنان نماینده رهبری در شورا بود و البته رابطه کاری او و رهبر در این هشت سال قابل مقایسه با قبل نبود؛ سال‌هایی که روحانی ریاست مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت را به عهده داشت. مجمعی که ریاستش با هاشمی بود. رهبری از عملکرد روحانی در دبیرخانه شورای امنیت ملی راضی بود و در بدرقه او در ۲۴ مردادماه ۸۴ از زحمات اعضای دبیرخانه و فعالیت ۱۶ ساله روحانی تقدیر کرد و گفت: «یك تجربه خیلی خوبی را جلوی چشم ما گذاشتند و از مدیریت پخته، عاقلانه، متین و مستمری که در طول این سال‌های متمادی داشته‌اند باید تشکر کنم.» رهبری با توجه به خداحافظی روحانی گفت: «ما از شما و امثال شما دست برنمی‌داریم... کشور ما به انسان‌های دلسوز، کارآمد و به‌خصوص عاقل احتیاج دارد.»[۴] هاشمی: «برای این دوره ابتدا به ناطق نوری پیشنهاد کاندیداتوری دادم اما او نپذیرفت و هر دو روی کاندیداتوری آقای روحانی به توافق رسیدیم.»[۵] ۲۴ فروردین دکتر حسن روحانی اعلام کرد در انتخابات کاندیدا خواهد شد. یاسر و فاطمه هاشمی در مراسم اعلام کاندیداتوری روحانی شرکت کردند. یاسر از مشورت‌های مکرر روحانی با پدرش و نزدیکی آن دو گفت و اینکه بنا بوده تمام فرزندان در مراسم حاضر شوند. یاسر هاشمی: «تمام اعضای خانواده مخالف کاندیداتوری پدر هستند اما در نهایت خود اوست که تصمیم می‌گیرد».[۶]

ثبت‌نام خبرساز

هاشمی و بسیاری از نزدیکانش ریاست‌جمهوری حسن روحانی را می‌پسندیدند اما بعضی هنوز هاشمی را گزینه بهتری می‌دانستند و برخی معتقد بودند روحانی رای نمی‌آورد. اصرارها برای کاندیداتوری هاشمی زیاد بود.

هاشمی رفسنجانی و تیم همراهش ۱۷ و ۵۰ دقیقه‌ی ۲۱ اردیبهشت به وزارت کشور آمدند. استقبال رسانه‌ها از حضور هاشمی رفسنجانی بسیار زیاد بود و آمدن رئیس‌جمهور و مشایی را تحت‌الشعاع قرار داد.

محسن هاشمی از حجم زیاد تقاضاها و مخالفت خانواده با کاندیداتوری پدر می‌گفت. آیت‌الله نیز در یک جمع دانشجویی گفت اگر بخواهد بیاید بدون مشورت رهبری این کار را نخواهد کرد.[۷] شب قبل از کاندیداتوری، محمدعلی ایزدی معاون وزیر نفت دولت سازندگی مهمانش بود که فردایش به خبرنگارها گفت هنوز تصمیم من مشخص نیست.[۸] ساعت نه و نیم صبح شنبه وقتی به مجمع رسید هنوز جوابش برای شرکت در انتخابات منفی بود. ساعت ده و نیم صبح علی مطهری و چند نفر از نمایندگان مجلس به مجمع آمدند. مطهری گفت چندبار آمده‌ایم از شما تقاضا کنیم اما این بار آمده‌ایم شما را به وزارت کشور ببریم. مطهری می‌گفت هفته پیش با آیت‌الله وحید خراسانی و موسوی اردبیلی دیدار داشته و آنها حامی کاندیداتوری آیت‌الله هستند. مطهری: «شما مشکل جسمی را مطرح کرده‌اید اما وضع جسمی شما از ما بهتر است.» آیت‌الله به شوخی گفت: «من نمی‌دانم وضع جسمی شما چگونه است که می‌گویید وضع جسمی من از شما بهتر است.» همه خندیدند. محمد هاشمی نیز اصرار داشت و از حضور آیت‌الله در صدر نظرسنجی‌ها می‌گفت. لحظاتی به سکوت و تفکر آیت‌الله گذشت تا اینکه گفت: «من باید با رهبری مشورت کنم. اگر سکوت کردند می‌آیم و به تکلیفم در برابر مردم و خدا عمل می‌کنم ولی اگر مخالفت کردند حتما نمی‌آیم.» غلامعلی رجایی ساعت پنج و نیم بعدازظهر از آیت‌الله خواست اگر نمی‌آید بیانیه‌ای بدهد و به مردم توضیح دهد. آیت‌الله پسندید و از رجایی خواست متن اولیه‌ای آماده کنند تا نظر بدهد و تکمیل کند. آنها مشغول تنظیم متن بودند که ناگاه یک نفر گفت: «حاج‌آقا برای ثبت‌نام حرکت کردند.» او می‌گفت حاج‌آقا با یکی از اعضای دفتر رهبری صحبت کرده و بعد تصمیم گرفته است.[۹] مدتی بعد هاشمی گفت: «برای هر انسانی آنی در زندگی هست و برای من هم این آن در عصر جمعه قبل از روز پایان ثبت‌نام حاصل شد که چرا باید در مقابل این همه درخواست و اصرار استبداد رای داشته باشم. پس از این حالت استخاره کردم و در نهایت با استفاده از حالتی که فقط یک لحظه در من احساس شد، تصمیم به ثبت‌نام گرفتم و از آغاز تمام اتفاقات را به خدا واگذار کردم.»[۱۰] همزمان با ثبت‌نام هاشمی، اسفندیار رحیم‌مشایی نیز در اقدامی بی‌سابقه با همراهی رئیس‌جمهور در وزارت کشور حاضر شد و ثبت‌نام کرد. هاشمی برای ثبت‌نام در انتخابات استخاره کرده بود و می‌گفت در استخاره نیز نشانه‌هایی دیده که موانعی در کار است. حسن روحانی پس از ثبت‌نام هاشمی برای کناره‌گیری از انتخابات مشورت کرد. هاشمی: «گفت با آمدن شما، من انصراف بدهم؟ من گفتم نه، فعلا بمانید. در نهایت یا من می‌مانم یا شما. چون در همان استخاره، مسائلی را پیش‌بینی می کردم و به ایشان تاکید کردم که بمانند.»[۱۱] هاشمی رفسنجانی ثبت‌نامش را در نتیجه انتخابات یازدهم ریاست‌جمهوری بسیار تاثیرگذار می‌داند؛ «وقتی







از پوسترهای پرتیراژ انتخابات ۹۲. هرچند همه می‌دانستند نظر هاشمی حسن روحانی است و در فیلم تبلیغاتی روحانی نیز جملاتی از هاشمی آمده بود که توضیح داده شد به توصیه آقای هاشمی در فیلم قرار گرفته اما حمایت رسمی و اینکه به روحانی رای می‌دهد را ۲۱ خرداد در دیدار فعالان دانشجویی اعلام کرد و البته گفت که از ابتدا گزینه‌ی اصلی او بوده است.

در انتخابات ریاست جمهوری ثبت‌نام کردم زلزله‌ای در کشور رخ داد که عجیب هم بود. ابتدا فکر می‌کردم همین دور و بر وزارت کشور است. همان روز عصر از روستاهای دور واقعا خیلی دور که فکر می‌کنیم یک هفته بعد خبر به آنها می‌رسد، پیغام داشتیم و عجیب بود برایمان که این چه اتفاقی بود افتاد؟ شیرین بود. نه از جهت خودم. شیرین بود از این جهت که دیدم مردم چقدر در صحنه هستند. آنها فهمیدند که در این هشت سال چه بر سرشان آمده است. با اینکه یارانه و سهام عدالت دادند، عجیب و غریب بود. خیال می‌کردند روستاها را دربست خریده‌اند و دیدیم که در انتخابات ۲۴ خرداد روستاها از شهرها بیشتر شرکت کردند. خیلی برایم شیرین بود.»[12]

ردصلاحیت تاریخی

اولین سخن یک مقام رسمی درباره وضعیت تایید صلاحیت آیت‌الله را دوشنبه ۳۰ اردیبهشت‌ماه عباسعلی کدخدایی سخنگوی شورای نگهبان مطرح کرد؛ «اگر فردی که قصد به دست گرفتن یک پست کلان اداری و اجرایی را داشته باشد و فقط قادر به انجام چند ساعت کار در روز باشد طبیعی است نمی‌تواند تایید شود.» او گفت که شورای نگهبان سن افراد را مدنظر قرار می‌دهد.[13] محسن رفیق‌دوست معتقد است آقای هاشمی خودش می‌دانسته صلاحیتش احراز نمی‌شود و قبل از اعلام نظر شورای نگهبان در دیداری با هاشمی از او شنیده که گفته: «سن من بالاست و رئیس‌جمهوری بیش از ۱۶ تا ۱۷ ساعت در روز زمان می‌خواهد اما من بیش از چند ساعت توان ندارم.»[14]

شنبه ۳۱ اردیبهشت‌ماه روحانی در خانه با آیت‌الله دیدار کرد و ساعتی بعد علی لاریجانی رئیس مجلس در مجمع. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره دیدار لاریجانی می‌گوید: «پیغامی از شورای نگهبان آورده بود که من از حضور در صحنه انتخابات انصراف بدهم. به ایشان گفتم هرگز این کار را نمی‌کنم. پس از بحث‌هایی که شد گفتم اگر رهبری به من بگویند انصراف بده در این صورت با ذکر دستور ایشان انصراف می‌دهم. راه دیگر این است که شورای نگهبان اعلام عدم احراز صلاحیت بکند. خب بکند. من هیچ اعتراضی نخواهم کرد.»[15]

شنیده شده صلاحیت هاشمی ابتدا بدون بحث تایید شده اما بعد افرادی رای اعضا را برگردانده‌اند. هاشمی رفسنجانی ۲۱ خرداد در این خصوص گفت: «یک مقام ارشد برخلاف عرف و قانون، شخصا در جلسه بررسی صلاحیت‌ها در شورای نگهبان حضور یافت که ابتدا مورد اعتراض برخی اعضای شورای نگهبان قرار گرفت و نهایتا به اعضای شورا گفت که حضور هاشمی در انتخابات می‌تواند موجب پیروزی قاطع و با رای بالای مردم شود که با راه و رسم آنها سازگار نیست. لذا این شورا را متقاعد کرد که به بهانه شرایط جسمی رای به عدم احراز صلاحیت بنده بدهند.» کدخدایی نیز گفت رای‌گیری دوبار درباره آقای هاشمی برگزار شد که هر دوبار یکسان بود و همان آرا به وزارت کشور اعلام شد. او تاثیرگذاری فرد بیرونی را رد کرد.[16] هاشمی سال ۹۴ جزئیات بیشتری از این مقام ارشد گفت: «آنها قبل از اینکه تصمیم بگیرند که من نباشم، آقای مصلحی وزیر وقت اطلاعات با معاونینش به آنجا رفته بودند. آئین‌نامه آنها اجازه نمی‌دهد که در بحث‌های انتخاباتی کسی از خارج حاضر باشد. با حضور مصلحی مخالفت شده بود که او نباید باشد. خیلی اصرار شده بود که گفتند پس معاونین نباشند... یکی از اعضای خبرگان به من خبر داد که مصلحی در جلسه به آنها گفته ما صبح و ظهر و شب به طور مرتب آراء آقای هاشمی را رصد می‌کنیم که ساعت به ساعت بالا می‌رود و الان به ۷۰ درصد رسیده است و در این چند روز تا انتخابات اگر همین‌طور بالا برود، ایشان از ۹۰ درصد بالاتر می‌رود و ما مصلحت نمی‌دانیم. چون اگر ایشان بیایند، همه رشته‌های دوره‌های ما را پنبه می‌کند.»[17]

آخرین تلاش‌های رئیس جمهور

هاشمی به ردصلاحیتش اعتراض نکرد اما احمدی‌نژاد به ردصلاحیت رئیس دفترش معترض بود اما سخنگوی شورای نگهبان می‌گفت ردصلاحیت مشایی از قبل هم معلوم بود. کدخدایی سخنگوی وقت شورای نگهبان: «درباره آقای مشایی قبلا برخی از اعضای شورای نگهبان در تریبون‌های مختلف نظرشان را اعلام کرده بودند و مشخص بود نتیجه چیست. یک‌بار آقای احمدی‌نژاد آمدند بعد از نظر شورای نگهبان، با دبیر محترم شورا جلسه‌ای داشتند که خب نتیجه‌ای حاصل نشد و رای شورا هم تغییری نکرد.»[18] احمدی‌نژاد که عصبانی به نظر می‌رسید به خبرنگاران گفت: «بنده آقای مشایی را معرفی کردم و ایشان را می‌شناسم و با شناخت این کار را انجام دادم. ایشان فردی صالح و مفید برای کشور هستند و معتقدم دارای توانمندی هستند. ایشان مظلوم واقع شدند ولی معتقدم در کشوری که ولایت فقیه وجود دارد حق مظلوم آن هم در این سطح پایمال نمی‌شود. به نظرم با وجود رهبری مشکلی پیش نخواهد آمد و من از طریق ایشان تا لحظه آخر این موضوع را پیگیری و تعقیب می‌کنم و امیدوارم مشکل حل شود و مشکلی نخواهد بود. از دوستان و عزیزانی که علاقه‌مند هستند به بنده و آقای مشایی می‌خواهم صبور باشند و

هشت نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری در حاشیه مناظره‌های تلویزیونی. مناظره اول اقتصادی بود و دهم خرداد برگزار شد، ۱۵ خرداد مناظره دوم با موضوع فرهنگ و مناظره سرنوشت‌ساز سیاسی ۱۷ خرداد برگزار شد.



حوصله کننـد. با وجود رهبری مشـکلی پیش نمی‌آید و ان‌شاءالله این مشکل حل می‌شود.»

رئیس‌جمهور با اشاره به لغو سفرش به اتیوپی و اکوادور گفت: «زمان‌بندی این سـفرها قابل‌تنظیم نبود و در این زمان‌بنـدی تجدیدنظـر می کنیم.» وقتی نظـرش درباره هشـت کاندیـدای تاییـد صلاحیت شـده را پرسـیدند، تنها لبخند زد.[۱۹] حاج صادقی جانشـین آیت‌الله سعیدی نماینـده ولی فقیـه در سـپاه: «احمدی‌نژاد سـه بار نزد رهبـری رفت و از او تقاضای حکم حکومتـی برای تایید صلاحیت مشـایی داشـت که رهبری موافقت نکرد.»[۲۰]

زهـرا مصطفوی دختر امام خمینی نامـه‌ای برای رهبری نوشـت و گفت زمانی که امام بر صلاحیت ایشـان برای رهبری تاکید کرد؛ «بعد از نام جنابعالی نام ایشان را هم ذکر کردند» او از رهبری خواسـت از اختیاراتش استفاده کند تا میان دو یار امام فاصله نیفتد.

هشت نامزد

هشـت کاندیدا بـرای انتخابـات تایید صلاحیت شـده بودنـد. هفت نفری که با حسـن روحانـی رقابت کردند عبارت بودند از:

محمدباقـر قالیبـاف: یک‌بار پیـش از ایـن در انتخابات سـال۸۴ نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری شده بود. پس از آن هشـت سـال سـمت شـهرداری تهران را بـه عهده داشت.

سـعید جلیلی: سابقه‌ای در وزارت خارجه و بیت رهبری داشت و در شش سال گذشته نماینده رهبری در شورای امنیت ملی بود و دبیری شورا و ریاست پرونده هسته‌ای را به عهده داشت. هرچند رهبری بارها تاکید کرده بود هیچکس رای و نظر او را نمی‌داند اما رسانه‌های خارجی و برخی از طرفدارانش در داخل او را گزینه مدنظر رهبری معرفی می کردند.

محسـن رضایی: کاندیدای نام‌آشـنای دو دوره گذشـته بود. سال ۸۴ در آخرین روزها کنار کشید و در سال ۸۸ تا پایـان در انتخابات بود و رای کمی آورد. از معترضین به نتیجه انتخابات ۸۸ بود اما از مسیر قانونی پیش رفت و به حیات سیاسـی‌اش ادامه داد و انتقادات هرازگاه او از دولت، حضورش را رسانه‌ای می کرد.

علی‌اکبـر ولایتـی: مشـاور امـور بین‌الملل مقـام معظم رهبری بود. از سال‌های دور رابطه نزدیکی با رهبر انقلاب و هاشمی داشت. در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری در سـال ۸۴ اعلام کاندیداتوری کرد اما پس از اعلام حضور هاشمی رفسنجانی گفت به دلیل حضور نامزد اصلح کنار می‌رود.[۲۱]

محمـد غرضی: سـال‌ها کسـی نامـش را نشـنیده بود. هرچند در دو دهه اول پس از انقلاب نام شناخته‌شده‌ای بود. اسـتاندار خوزستان در روزهای آغاز جنگ بود و پس از آن غالبا وزیر بود. وزیر نفت در دولت موسوی و وزیر پست در دولت هاشمی.

محمدرضا عـارف: در میـان اصلاح‌طلبان عـارف رابطه نزدیکی بـا رهبری داشـت و همواره مورداحترام ایشـان بـود. تا دوران اصلاحات غالبا در دانشـگاه بود. در دوره اصلاحـات دوره‌ای رئیس سـازمان مدیریـت و در دولت دوم خاتمی معاون اول رئیس‌جمهور بود.

غلامعلی حداد عادل: او تا پیش از انتخابات مجلس ششم غالبا در دانشگاه بود. در مجلس اصلاحات رئیس فراکسیون اقلیت‌مجلس،(اصولگرایان)بود. درمجلس هفتم اصولگرایان اکثریت شدند و او رئیس مجلس. در دو مجلس بعدی هم حضور داشت اما در رقابت با علی لاریجانی رئیس نشد.

سرد و گرم مناظره

سه مناظره میان هشـت کاندیدا برگزار شد که به‌تدریج گرم شـد و مناظره سـوم که محور سیاسـی داشت تنور رقابـت را گـرم کـرد. انتخابـات ایـن سـال با سـال ۸۸ تفاوت‌هایی داشـت که رهبری درباره آن گفت: «در این انتخابات ...شـور و هیجان هست، احساسات هست اما بی‌ادبی نیسـت، بی‌احترامی نیسـت. این خیلی باارزش اسـت. ما در چهار سـال اینقـدر پیشـرفت کردیم. خدا را شـکر بر این پیشـرفت و بر همه پیشـرفت‌های فراوان دیگری که در این سال‌ها بحمدلله برای کشور پیش آمده است.»[۲۲]

مناظره‌ها به نفع حسـن روحانی پیش می‌رفت. فیلم‌های تبلیغاتی روحانی نیز موفق بود و حسن روحانی را چهره‌ای نزدیک به رهبری و هاشـمی رفسـنجانی نشـان می‌داد. نزدیکی به هاشمی رفسنجانی به صراحت در فیلم تاکید می‌شـد. سـیدمحمد خاتمی نیز به کمک حسن روحانی آمد. نیمه‌شـب ۲۰ خرداد یادداشـت سیدمحمد خاتمی به عارف رسـید؛ «ادامه حضور شـما را در عرصه رقابت به صلاح نمی‌دانم» و سـاعتی بعد عارف انصراف داد.[۲۳] انصراف عارف جایگاه روحانی را بالاتر برد.

تکاپوی اصولگرایان

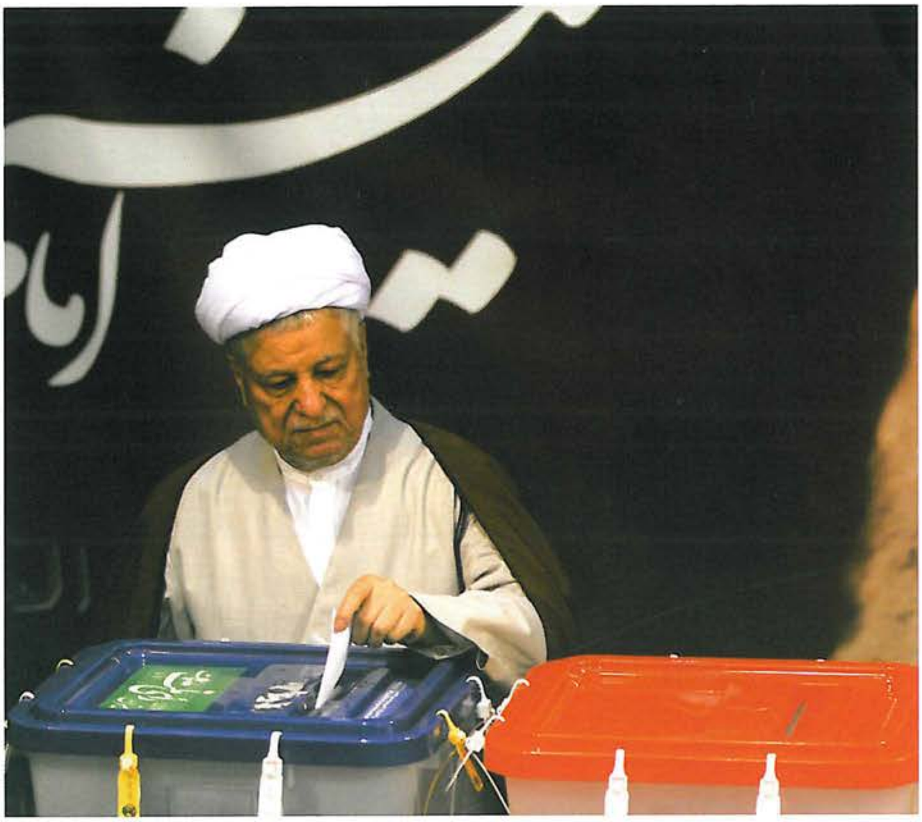
اصولگرایـان اردوگاه آشـفته‌ای داشـتند. سـعید جلیلی مصمـم بود تـا آخر در صحنـه حضور یابد. حـداد عادل، ولایتـی و قالیبـاف نیز ائتلافی سـه‌گانه داشـتند که بنا بـود یکی از آنها در صحنه بماند امـا در مناظره‌ها معلوم شـد ائتلاف، حرفی بیش نیست و اختلاف آقایان بیش از اینهاسـت. حداد عـادل نیز که از انتخابات کنار کشـید





روحانـــی در جمع مردم بجنورد، ۲۲ خـــرداد ۱۳۹۲. از میان نامزدها تنها قالیباف که خراســانی بود و حســـن روحانی به این شهر خراسان آمدند. از شعارهای جالب این روز «دولت گازانبری نمی‌خواهیم» بود که اشاره‌ای به چالش میان روحانی و قالیباف در مناظره ۱۷ خرداد داشت.


دولت راستگویان و درستکاران را تشکیل خواهیم داد
این است حماسه سیاسی...



۲۴ خرداد ۱۳۹۲، حسینیه جماران، انتخابات یازدهم ریاست‌جمهوری. پس از سال‌ها هاشمی نام کسی را در برگه رای نوشت که همو رئیس‌جمهور شد.

به نفع ائتلاف نبود و چنان سرد و بی‌رمق کنار کشید که تاثیری در انتخابات نداشت. اصولگرایان به انصراف ولایتی به نفع قالیباف دل‌بسته بودند. اما در مناظره آخر، قالیباف و ولایتی چنان به هم تاختند که محسن رضایی به کنایه می‌پرسید مگر شما ائتلاف نکرده بودید! اصولگرایان دریافته بودند که در حال شکست در انتخابات پیش رو هستند. حداد عادل نیز پس از انصراف از ادامه رقابت نگفت که به نفع ائتلاف کنار می‌رود و ستادهایش نیز به خدمت جلیلی درآمدند.

اصولگرایان به کنار رفتن ولایتی به نفع قالیباف دل‌بسته بودند تا شاید مانند کناره‌گیری عارف صحنه را تغییر دهد اما ولایتی خارج از دسترس اصولگرایان بود و مهدوی کنی سه روز مانده به انتخابات برای او نامه نوشت: «برادر بزرگوار جناب آقای دکتر ولایتی... در موقعیت حساس کنونی و با توجه به اوضاع پیش آمده در صحنه انتخابات، از شما تقاضایی ندارم. از باب اتمام حجت تنها به دو چیز به جنابعالی هشدار می‌دهم: نخست اینکه آیا به عهدی که با ما کردید، وفادار هستید یا نه؟ دوم اینکه اوضاع پیش‌نیمه‌شب ۲۰ خرداد یادداشت سیدمحمد خاتمی به عارف رسید؛ «ادامه حضور شما را در عرصه رقابت به صلاح نمی‌دانم‌آمده نگران‌کننده است و احتمال پیروزی جبهه اصلاحات قوی است. آیا شما نگران اوضاع هستید یا خیر؟ خدایا شاهد باش که من به‌عنوان نصیحت به برادر دینی خود تذکر لازم دادم...»[۲۴]

شاید ولایتی دریافته بود قالیباف و جلیلی کاندیداهای اصولگرا که در مناظره چنین به او تاخته‌اند در صورت پیروزی در انتخابات برای او شأنی قائل نخواهند بود. محسن رضایی نیز مستقل بود و راه خویش را می‌رفت و البته حضورش بیشتر به نفع روحانی بود.

انتخاب روحانی

شلوغی صندوق‌ها در روز رای‌گیری نشان می‌داد جمهوری اسلامی انتخابات را از تحریم‌کنندگان برده است. پس از فشارهای سخت اقتصادی چند سال گذشته حضور ۷۲ درصدی مردم به معجزه شبیه بود. حسن روحانی با بیش از ۱۸ میلیون رای پیروز انتخابات بود. نفر دوم قالیباف با بیش از ٦ میلیون رای بود. حسن روحانی دوست نزدیک هاشمی پیروز انتخابات شد. هاشمی که همواره آدم خوشبینی بود در هشت سال دولت احمدی‌نژاد بدبینی و تلخی محض را نیز تجربه کرده بود، می‌گوید: «من جزو خوشبین‌های نسل اول هستم. در زندان که بودیم، آقای لاهوتی همیشه فکر می‌کرد ممکن است ببرند اعداممان کنند و من فکر می‌کردم ممکن است آزادمان کنند. من همیشه همین‌طور بودم و هیچوقت بدبین نبودم. فقط بدبینی‌ام در این هشت سال زیاد شد. به جایی رسیده بودم که فکر می‌کردم اگر همین‌طور جلو برویم، یا باید تسلیم شویم و روزی دست‌هایمان را بلند کنیم یا جنگ می‌شود و به بن‌بست کشانده می‌شویم. دولت خیلی بد عمل می‌کرد. تنها خودش هم نبود. غیر از دولت هم بودند.»[۲۵]

حالا به نظر می‌رسید دوران احمدی‌نژادی‌ها به پایان رسیده است.



نخستین نشست خبری حسن روحانی رئیس‌جمهور جدید ایران، دوشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۹۲. جشن پیروزی روحانی جو شهرها را تغییر داد و چند روز پس از آن تیم ملی فوتبال ایران با پیروزی بر کره جنوبی صعودی خاطره‌انگیز به جام جهانی را تجربه کرد. دن گاسپار مربی تیم ملی فوتبال و دستیار کیروش گفت: «بعد از انتخابات، هیجانی ویژه همه ایران و بازیکنان ملی را فرا گرفته بود که حاصلش آن صعود بزرگ بود.»



۱۶ سال گذشته، از سیاست‌های رسمی جناح حاکم کشور نقد و تخریب هاشمی بود. پیرمرد برای آن‌که دوباره یکی از نزدیکان او رئیس‌جمهور شود ۱۶سال منتظر ماند. بسیاری رد صلاحیت او را مهم‌ترین عامل پیروزی روحانی می‌دانند.



▲ ۱۲ مـرداد، پس از برگزاری مراسـم تنفیذ، حضور رئیس‌جمهور قدیم و جدید در پاستور. برخی نزدیکان احمدی‌نژاد گفتند احمدی‌نژاد از پیـروزی روحانی خشـنودتر بود تا پیروزی یکـی از اصول‌گرایان. هاشمی رفسنجانی و علی لاریجانی نیز در مراسم تحویل گرفتن پاستور حضور دارند.

▼ محمـد جواد ظریف وزیر خارجه‌ی حسـن روحانی شـد. او را متخصص‌تریـن وزیـر خارجه پس از انقلاب می‌داننـد. جواد ظریف که روزگاری در دولت هاشـمی از سـوی تندروهای چپ، آمریکایی و غـرب‌زده معرفی می‌شـد حالا در دوره‌ای دیگـر همین القاب را از تندروهای راست تحویل می‌گرفت.

روزهای نو

از مهم‌ترین محورهای تبلیغاتی حسن روحانی در انتخابات، تغییر در سیاست خارجی بود. اندکی پس از تشکیل کابینه‌اش راهی نیویورك شد تا در اجلاس سالانه سازمان ملل متحد شرکت کند و در حاشیه آن اجلاس با باراك اوباما تلفنی گفتگو کرد. این اولین گفتگوی رئیس‌جمهور دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که به سرعت خبر اول رسانه‌های جهان شد. هاشمی رفسنجانی بعدها گفت از اصلی‌ترین دلایل کاندیداتوری‌اش در انتخابات شکست تابوی مذاکره میان ایران و آمریکا بود و حسن روحانی در این زمینه موفق بود.



کابینه نو و قدیمی

۱۲ مرداد رهبری حکم ریاست‌جمهوری روحانی را تنفیذ کرد و ۱۳ مرداد مراسـم تحلیف در مجلس برگزار شـد. رئیس‌جمهـور در همان مراسـم تحلیف لیسـت کابینه را بـه مجلسـی‌ها داد و کارش را آغـاز کـرد. از اولیـن حکم‌هایـش معاون اولی جهانگیری و سـپردن ریاسـت دفترش بـه نهاوندیان بود. دولتی کـه عنوان «تدبیر و امید» را یدک می‌کشید آغاز به کار کرد. غیر از سه نفر از وزرای پیشـنهادی بقیه وزرا با رای بالا وزیر شـدند و دولت کارش را آغاز کرد. نزدیکان هاشـمی رفسنجانی در کابینـه و دولـت روحانـی حضور داشـتند. هرچند هاشـمی می‌گویـد: «نمی‌خواهـم مـردم فـرض کنند دولت من اسـت. از اول به ایشـان گفتم نباید بستگان من در دولت شما پست بگیرند تا این توهم پیش بیاید. پیشـنهادی هـم روی وزارتخانه‌هـا به شـما نمی‌دهم. خودتان همان‌هایی را که من می‌شناسـم، می‌شناسید. هر مشـورتی کـه بکنید، کامـلا آماده توضیـح و کمک هستم. قرار ما از اول همین بوده است.»[۲۶]

روحانـی و هاشـمی بـه دلیـل نزدیکی به هم دوسـتان مشـترک زیـادی داشـتند کـه در دولـت حضـور پیدا کردنـد: اسـحاق جهانگیـری و محمدباقر نوبخت دو عضـو کلیدی کابینه به هاشـمی بسـیار نزدیک بودند. یکی معاون اول شـد و دیگری سـخنگو و مسئول احیاء سـازمان مدیریـت و برنامه‌ریـزی. اسـحاق جهانگیری رئیـس سـتاد انتخاباتـی هاشـمی رفسـنجانی پیش از ردصلاحیت بود.[۲۷] رئیس‌جمهور پرونده هسته‌ای را که پیش از این در اختیار شورای امنیت ملی بود به ظریف (وزیر خارجه) سـپرد. مهم‌ترین مسـئله روزهای آغازین دولت در رسانه‌ها اخبار پرونده هسته‌ای بود.



▼ پنجم مهر ۱۳۹۲، تصویری که گفته می‌شود مربوط به گفتگوی تلفنی اوباما و حسـن روحانی در نخستین سفر روحانی به آمریکا برای شـرکت در اجلاس سـازمان ملل اسـت. در ایران بحث‌ها پیرامون این بود که چه کسـی زنگ زده و چه کسـی جواب داده اما مسئله بزرگ‌تر بود.

سفر نیویورك

پیروزی روحانی در دنیای سیاست با استقبال روبه‌رو شـده بود. رئیس‌جمهـور ابتدای مهرماه برای شـرکت



▲ محمد باقر نوبخت از روزهای دور رابطه‌ای صمیمی با هاشمی داشت و به‌عنوان نماینده اقتصادی هاشمی در مناظرات تلویزیونی سال۸۴ در مقابل محمد خوش‌چهره نماینده‌ی احمدی‌نژاد قرار گرفت. او هنوز از نزدیکان هاشمی بود اما خوش‌چهره سال‌هاست که از مخالفان جدی احمدی‌نژاد است. نوبخت با حکم رئیس‌جمهور ۲۶مرداد۹۲ به سمت معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی و سرپرست معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی منصوب شد.

در اجلاس سازمان ملل متحد به نیویورک رفت. روزهای پرکار رئیس‌جمهور و هیئت همراه و رایزنی‌های دیپلماتیک در رسانه‌های داخلی و خارجی بازتاب زیادی داشت. وزیر خارجه ایران با وزیر خارجه آمریکا (جان کری) مذاکره مفصلی داشت و روحانی در آخرین لحظاتی که در حال ترک نیویورک بود با باراک اوباما تلفنی گفتگو کردند. فعالیت دیپلماتیک تیم ایرانی در نیویورک مخالفان و موافقانی در ایران و آمریکا و برخی کشورهای دیگر داشت. در ایران گروهی برای استقبال از روحانی به فرودگاه رفتند و تعدادی برای اعتراض. روحانی به‌شدت به حمایت رهبری نیاز داشت و رهبری از این حمایت دریغ نکرد. رهبری در دیدار با مردم گفت: «ما از تحرک دیپلماسی دولت حمایت می‌کنیم، پشتیبانی می‌کنیم. در کنار آمادگی‌های همه‌جانبه ملت ایران- چه از لحاظ اقتصادی، چه از لحاظ امنیت داخلی، چه از لحاظ استحکام ساخت درونی نظام اسلامی، چه از لحاظ وحدت ملی و چه از لحاظ نظامی - به تلاش و تحرک دیپلماسی چه در این قضایای سفر اخیر و چه غیر از آن اهمیت می‌دهیم و از آنچه دولت ما انجام می‌دهد و تلاش‌های دیپلماتیک و تحرکی که در این زمینه می‌کنند حمایت می‌کنیم. البته برخی از آنچه در سفر نیویورک پیش آمد، به نظر ما بجا نبود. لکن ما به هیئت دیپلماسی ملت عزیزمان و دولت خدمتگزارمان خوشبین هستیم. البته به آمریکایی‌ها بدبینیم. به آنها هیچ اعتمادی نداریم.»[۲۸]

توافق ژنو

مذاکرات هسته‌ای به وزارت خارجه سپرده شده بود. مذاکرات با نمایندگان ۵+۱ بنا بود در ژنو انجام گیرد. پس از چندین دور مذاکره فشرده سحرگاه سوم آذرماه ایران و ۵+۱ بر سر توافقنامه ژنو به تفاهم رسیدند. توافقنامه اولیه راه را برای مذاکرات و توافقنامه نهایی هموار می‌کرد. توافقنامه در داخل و خارج ایران موافقان و مخالفانی داشت. هاشمی رفسنجانی از نتیجه توافق راضی بود؛ «به نظرم خیلی خوب و با سرعت مطلوب به توافقی رسیدند که معمولا باور نمی‌شد به اینجا برسیم. البته همین‌جا بعضی از افراد منتقد می‌گویند ما امتیازاتی دادیم که من این را قبول ندارم. منتها توضیح‌دادن اینکه چرا امتیاز ندادیم کار آسانی نیست. گفتن بعضی موارد ممکن است مانعی در راه اجرا پیش بیاورد ولی من که آشنا به مشکلات

▼ ۲۳ تیر، دیدار هیات دولت با رهبر معظم انقلاب. رهبری از اواخر دولت گذشته و با اصرار صالحی وزیر امور خارجه‌ی وقت اجازه مذاکره با آمریکایی‌ها را داده بود اما هنوز تاکید داشت به آمریکایی‌ها خوشبین نیست.







هستم، می‌دانم یک‌طرفه امتیاز ندادیم. نفعی که هم ما بردیم و هم آنها بردند یعنی برد برد. این است که هم ملت ما و هم دنیا که از یک وضع بحرانی در خیلی جاها به خاطر این مسئله نگران بودند آرامش پیدا کردند. خیال همه راحت شده که داریم در مسیر حل مسئله پیش می‌رویم.»[۲۹]

درباره انتقادات نیز گفت: «دولت باید به فکر منافع انقلاب، مردم و ایران باشد. هرجا که تشخیص می‌دهد با تشخیص خودشان که آنها هم صاحب‌نظر هستند، نگذارند چیزهایی که به‌دست آمده از دست برود. باید مردم سود ببرند. نباید عجله کرد و باید پخته عمل کنیم. از آنهایی که نمی‌پسندند و همه مثبت‌ها را منفی جلوه می‌دهند جای سوال هست. من نمونه‌های عجیب و غریب زیادی از اینها دیده‌ام. کسانی بودند که وقتی مبارزه می‌کردیم به امام می‌گفتند جواب این خون‌ها را شما چطور می‌دهید؟ جنگ هم که شد خیلی از اینها می‌گفتند چه کسی جواب خدا را می‌دهد؟ جنگ هم که تمام شد، می‌گفتند در بهشت و راه شهادت را بستند! اینها امروز طلبکارترین آدم‌ها هستند. شما خیلی اینها را نمی‌شناسید. من اینها را از بچگی‌شان می‌شناسم و می‌دانم چقدر معلق زده‌اند. تا بوده همین بوده.»[۳۰]

البته هاشمی رفسنجانی با برخی مقابله به مثل‌ها مخالف نبود. پس از توافق ژنو مقامات آمریکایی همچنان با لحن سابق درباره ایران سخن می‌گفتند و کنگره آمریکا نیز به‌شدت به ایران می‌تاخت. در همین زمان مجلس ایران برای مقابله با آنها طرح الزام دولت به غنی‌سازی ٦۰ درصد را مطرح کرد. هاشمی: «فکر می‌کنم اینها می‌خواهند با سنا و کنگره آمریکا مقابله کنند. چون آنها حرف‌های زور می‌زنند و اینها مقابله می‌کنند. آنها باید بدانند که اگر بنا باشد با پارلمان مزاحم شوند، مجلس ما برای چنین کارهایی آماده‌تر است».[۳۱] هاشمی معتقد بود رهبری به تیم مذاکره‌کننده کمک کرده و با تایید آنها برخی موانع را برداشته است. البته او مهم‌ترین کار رهبری را اذن مذاکره می‌داند؛ «رهبری اذن مذاکره با آمریکا را که از خطوط قرمز بود پیش از روی کار آمدن حسن روحانی دادند و پیش از اینکه به اینجا برسیم، عدم مخالفت مذاکره با آمریکا را که خط قرمز بود اعلام کردند. البته قبل از دولت آقای روحانی مذاکره با آمریکا طی دو جلسه در عمان شروع شده بود. آن موقع آقای صالحی وزیر خارجه بودند. از این جهت خیالشان راحت شد که رهبری موافقت کردند. چون بدون آمریکا نمی‌شد وارد این بحث شد. راه باز شد و ایشان هم رفتند.» هرچند تنش‌ها در ایران و آمریکا نشان می‌داد که راه رسیدن به توافق نهایی چندان هموار نیست. سال ۹۲ با همین تنش‌ها به پایان رسید.

سحرگاه سوم آذر ۱۳۹۲، مراسم قرائت توافق ژنو. از راست لوران فابیوس وزیر خارجه فرانسه، سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه، وانگ‌یی وزیر خارجه چین، محمد جواد ظریف وزیر خارجه ایران، کاترین اشتون مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، فرانک والتر اشتاینمایر وزیر امور خارجه آلمان و ویلیام هیگ وزیر خارجه بریتانیا.





دوستان و دشمنان

هاشمی رفسنجانی بیش از گذشته محور رسانه‌ها بود؛ برخی در مخالفت و انتقاد و برخی در همراهی. سال ۹۳ بسیاری از ویژه‌نامه‌های نوروزی نشریات مصاحبه‌ای با هاشمی رفسنجانی داشتند.

هاشمی و دولت روحانی

زمزمه‌هایی به گوش می‌رسید که میان هاشمی و روحانی اختلافاتی به‌وجود آمده است و هاشمی از دولت راضی نیست اما هاشمی همچنان تاکید می‌کرد که دولت و رئیس‌جمهور خوب عمل کرده‌اند. روزهایی مانده به آغاز سال ۹۳ از هاشمی پرسیدند: «می‌گویند بین حضرتعالی و آقای روحانی فاصله‌ای ایجاد شده است. چنین چیزی وجود دارد؟» هاشمی: «خیر، همان که دلم می‌خواست اتفاق افتاد. خوشحال و راضی هستم.»[۲۲] هاشمی به ویژه‌نامه نوروزی روزنامه ایران هم گفت: «کاری که آقای دکتر روحانی و همکارانش دارند می‌کنند، حقیقتا مصداق اعتدال است. در طول سال‌ها تبلیغات فراوانی کردیم که خیلی‌ها از اسم آمریکا متنفر هستند. در مثل مناقشه نیست و گویا اسم آمریکا و ایران مثل جن و بسم‌الله بود ولی وقتی نیاز شد، رفتند مذاکره کردند. البته این اعتدال قبلا یک مقدار شکل گرفته بود. چون اواخر زمان دولت گذشته یکی دو مذاکره در عمان انجام شد که بی‌نتیجه بود. منتها اینها جدی‌تر و علنی‌تر وارد شدند و کار خوبی کردند.»[۲۳]

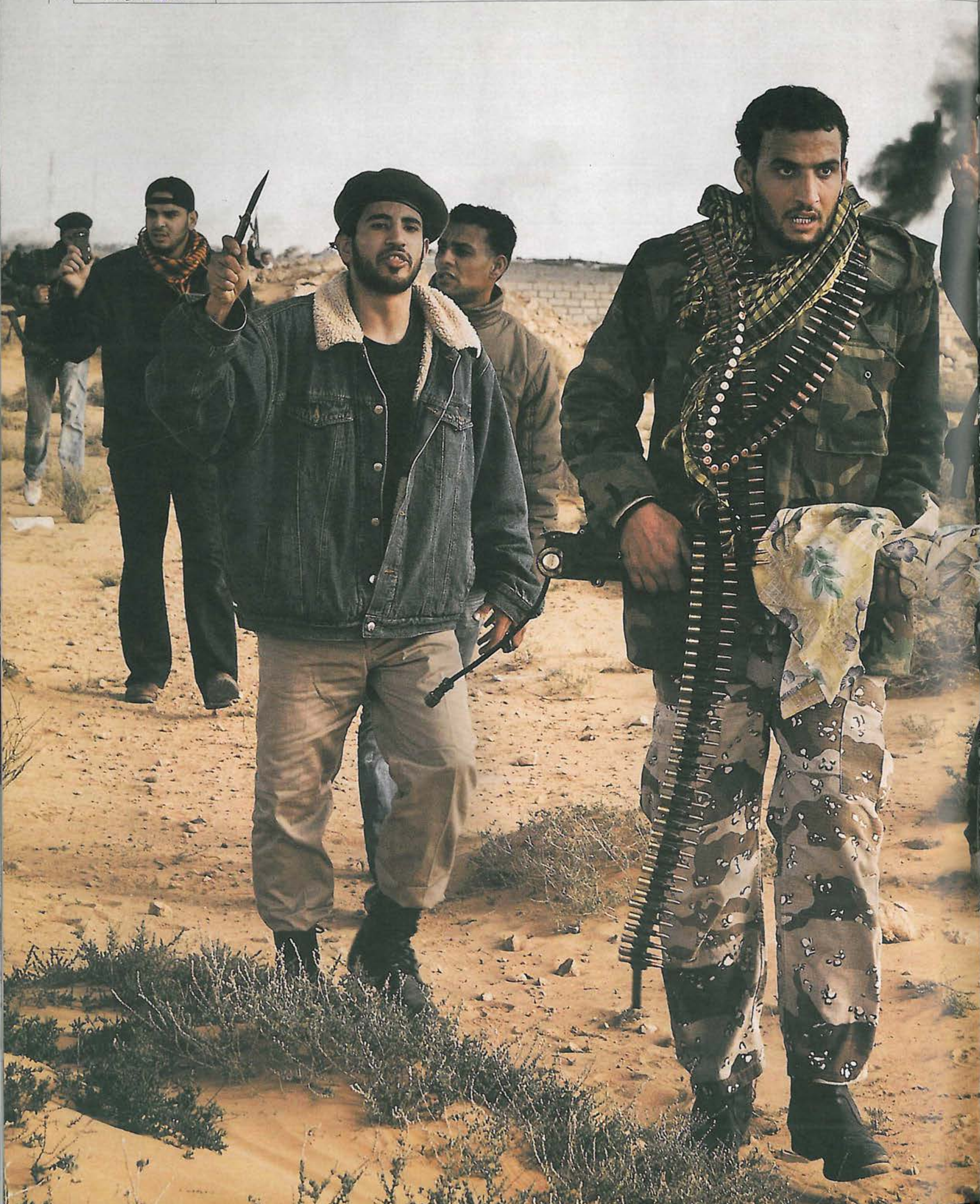
ملاقات با رهبری

از سوالات دیگری که از هاشمی پرسیدند رابطه‌اش با رهبری پس از انتخابات بود؛ «بعد از انتخابات دیدارها و ملاقات‌هایتان با رهبری به سبک سابق است یا بیشتر شده است؟» هاشمی: «یک وقتی بود با رهبری خیلی کار داشتیم و ایشان نیز کار داشتند و زیاد باید می‌رفتیم، هفتگی می‌رفتیم. وقت ایشان خیلی باارزش است. البته من مراعات وقت ایشان را می‌کنم. خب لازم بود زیاد برویم ولی الان آن مقدار که لازم است با ایشان ملاقات می‌کنیم.» هاشمی می‌گوید وقت رهبری نسبت به حجم کارهای زیاد، کم است؛ «من می‌دانم که وقت‌شان چگونه است. ببینید مدیران دولتی، نمایندگان، ائمه جمعه، ارتشی‌ها و سپاهی‌ها، احزاب و خانواده‌های شهدا همه توقع دارند یکجوری ایشان را ببینند. ایشان وضعی دارند و البته کارهای روزانه‌شان هم هست. درس هم می‌دهند و لازم هم هست بروند. کارهای فتوایی دارند و باید مطالعه کنند. وقت ایشان خیلی پر است و گرفتار هستند و باید مراعات ایشان را بکنیم. در عین حال وقتی لازم باشد گاهی با یک تلفن مسئله را به ایشان می‌گویم و گاهی هم همین‌طوری می‌روم ولی این طوری که بنشینیم و مدتی حرف بزنیم، تقریبا ماهی یک‌بار اتفاق می‌افتد.»[۲۴]

منطقه پرآشوب

اوضاع سوریه مناسب نبود و گروهک تکفیری داعش و گروه‌های مخالف اسد سوریه را به میدان جنگی ویران‌کننده تبدیل کرده بودند. در ابتدای اعتراضات به دولت بشار اسد، هاشمی رفسنجانی معتقد بود دولت اسد باید با مردم مدارا کند و با اصلاحاتی در کشور از اعتراضات بکاهد اما اکنون دیگر اعتراضات مردمی در کار نبود و جنگ داخلی سوریه را فرا گرفته بود و گویا نظر هاشمی نیز متفاوت از نظر پیشینش بود. هاشمی: «انتقاداتم از اسد متعلق به زمانی بود که ترور شروع نشده بود؛ یعنی مردم خواسته‌هایی داشتند. مردم از نمازجمعه بیرون می‌آمدند و مطالباتشان را می‌خواستند که می‌گفتم نباید دولت حساسیت نشان دهد. من معمولا مردم را اصل می‌دانم. موقعیت آن منطقه را هم می‌دانم. اسرائیل و آمریکا بیکار نمی‌نشینند. از موضع سوریه هم راضی نبوده‌اند. بهتر بود دولت سوریه در همان مراحل اول با مردم کنار می‌آمد ولی وقتی تروریست‌ها آمدند و کارهای خشن را شروع کردند، مردم این همه آسیب دیدند. ۲۰۰، ۳۰۰ هزار نفر کشته شدند، میلیون‌ها نفر آواره شدند، اقتصاد سوریه به‌کلی فلج شد و بخش‌هایی از خاک سوریه به اشغال داعش درآمد. این شرایط با آن شرایط خیلی فرق می‌کند. دنیا هم فهمید. لیبی که یک کشور حقوق بشری نبود، کشوری بود که یک نظامی کودتا کرده و آن را اداره می‌کرد. قذافی مستبد بود اما مردم را در رفاه نگه می‌داشت. وقتی شکست خورد، تمام شد. اوضاع لیبی بعدها چگونه شد؟! تروریست‌ها کشور را چند تکه کردند.»[۲۵] رابطه ایران و عربستان نیز به دلیل مواضع متفاوت درباره مسائل منطقه تیره بود. هاشمی رفسنجانی با ملک عبدالله پادشاه عربستان رابطه خوبی داشت و برخی معتقد بودند باید با سفر به عربستان زمینه کاهش تنش میان ایران و عربستان را فراهم آورد. هاشمی می‌گفت برای سفر به عربستان مشکلی ندارد اما باید در قالب یک طرح و درخواست نظام چنین کاری انجام شود که زمینه چنین سفری آماده نشد.

◄ چند سالی هست که بسیاری کشورهای عربی و اسلامی درگیر خشونت هستند. تصویر مربوط به درگیری‌های لیبی است. ۲۸ بهمن ۱۳۸۹ اعتراضات در بنغازی آغاز شد و اول آبان ۹۰ با پیروزی مخالفان قذافی جنگ به پایان رسید اما هنوز لیبی روی آرامش ندیده است.



دیدار پراحساس

شهریورماه ۹۳ رهبری به دلیل مشکل پروستات در یک بیمارستان دولتی بستری و جراحی شد. هاشمی رفسنجانی به ملاقات دوست قدیمی‌اش در بیمارستان رفت. فضا احساسی شد و هاشمی پیشانی رهبر انقلاب را بوسید. هاشمی: «سلام علیکم» آیت‌الله خامنه‌ای: «سلام علیکم، حالتون چطوره؟ خوبی؟» آیت‌الله هاشمی: «شما که خوب باشید، ما هم خوبیم.» رهبر انقلاب: «به زحمت افتادید، راضی نبودم. واقعا راضی به زحمت نبودم.» هاشمی: «اینکه چیزی نیست. ما با عشقمون می‌آییم پیش شما. الان هم با خیال راحت می‌روم خونه.» آیت‌الله خامنه‌ای: «خدا شما را حفظ کند.»[۳۶]

▼ ۱۷ شهریور ۱۳۹۳، ملاقات با رهبری پس از عمل جراحی. تصاویر تلویزیونی که در بخش‌های خبری پخش شد دیدار هاشمی و رهبری را بسیار صمیمی‌تر از دیدار احمدی‌نژاد با رهبری نشان می‌داد.





صبح پنج‌شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۳. رهبری گفته بود او را در بیمارستانی دولتی عمل کنند. دکتر مرندی وزیر بهداشت دوران سازندگی رئیس تیم پزشکی بود و گفت رهبری؛ «تأکید داشتند که مزاحمتی برای سایر بیماران انجام نشود، لذا عمل صبح زود انجام شد.»

علیه هاشمی

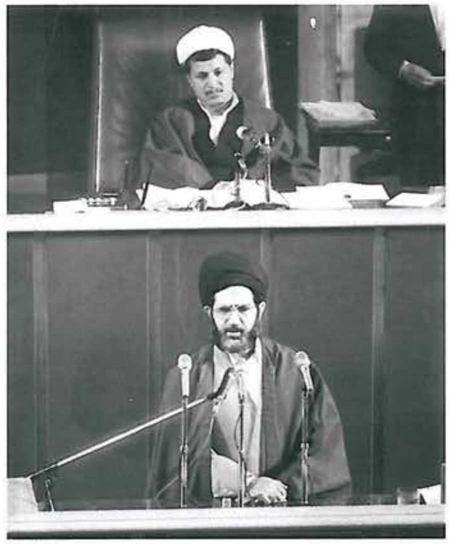
نشریه «رمز عبور» مصاحبه‌ای با سیدمحمد خامنه‌ای منتشر کرد که با انتشار آن در خبرگزاری تسنیم و پس از آن در سایر رسانه‌ها بازتاب زیادی یافت. سیدمحمد خامنه‌ای در این مصاحبه هاشمی را از سال‌های دور با آمریکا پیوند زده بود. او می‌گفت هاشمی با منتظری رقابتی برای به‌دست گرفتن رهبری پس از امام داشتند و سیدمهدی هاشمی از نزدیکان منتظری با افشای ماجرای مك‌فارلین به‌دنبال شکست هاشمی رفسنجانی بود که نتیجه‌اش محاکمه و اعدام سیدمهدی هاشمی شد. او در این مصاحبه شهید بهشتی را فردی با ظاهر لیبرالیست و تمامیت‌خواه معرفی کرده بود و این دو ویژگی‌هایی بودند که طیف‌های مخالف بهشتی در زمان حیاتش به او نسبت می‌دادند.[۲۷]



رمز عبور نشریه‌ای است به سردبیری محمدحسن روزی‌طلب. مصاحبه‌های جنجالی این نشریه به سرعت نامش را بر سر زبان‌ها انداخت. در دوران احمدی‌نژاد همین تیم چند شماره با نام رمز عبور به عنوان ویژه‌نامه روزنامه ایران، ارگان مطبوعاتی دولت منتشر کردند.

جوابی برای سیدمحمد

آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای برادر آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب بود و در دهه ۶۰ فردی سیاسی و از اعضای مجلس بود اما اکنون سال‌هاست که او را به مباحث فلسفی می‌شناسند. او از جمع هشت‌نفره‌ای بود که در مجلس دوم به دلیل ماجرای مک‌فارلین وزیر خارجه را با طرح سوالاتی به مجلس فراخواندند اما امام خمینی سخت به آنها تاخت و آنها نیز سوالشان را پس گرفتند. چند روز پس از انتشار مصاحبه او دفتر مجمع تشخیص مصلحت به سخنان سیدمحمد خامنه‌ای واکنش نشان داد و در بیانیه‌ای نوشت که سیدمحمد خامنه‌ای مخاطب کلام معروف امام در سال ۶۵ بوده است: «اَینَ تذهبون / به کجا می‌روید؟» و بار دیگر سخنان امام را خطاب به هشت نماینده‌ای که یکی از آنها سیدمحمد خامنه‌ای بود تکرار کرد: «لحن شما در آن چیزی که به مجلس دادید، از لحن اسرائیل تندتر است. از لحن خود کاخ‌نشینان آنجا تندتر است. شما را چه شده است این‌طور شدید؟ شما که این نبودید بعضی‌تان. من بعضی‌تان را می‌شناسم. شما این طور نبودید. من امیدوارم که شما باز توجه کنید به مسائل، توجه کنید به دنیا، توجه کنید به خودتان، توجه کنید به قدرت خودتان. نشکنید این قدرت را، گرچه شماها نمی‌توانید. لکن نباید یک همچو کاری در ایران بشود. من نمی‌خواهم دل شما را بشکنم. لکن شما دل ملت ما را نشکنید، شما دل مسئولین ما را نشکنید، شما هی تندرو و کندرو درست نکنید، دو دستگی ایجاد نکنید. این خلاف اسلام است، خلاف دیانت است، خلاف انصاف است. نکنید این کارها را.»[۳۸] در بیانیه آمده بود: سال‌ها گذشت و ناگهان یکی از همان مخاطبان عتاب‌آلود امام خمینی در ماجرای مک‌فارلین در تناقضی آشکار می‌گوید: «من قبول نکردم آن نامه [به وزیر امور خارجه] را امضا کنم. قهرا امضا کردم و به دام آنها افتادم.» در ادامه می‌گوید: «کار درستی کرده‌ایم.» در ادامه نیز به توهین‌های او به امام، شهید بهشتی و دیگران پرداخته شده بود.[۳۹]



سید محمد خامنه‌ای در مجلس دوم. او یکی از هشت نماینده امضاکننده‌ی نامه‌ی سوال از وزیر خارجه وقت درباره مک‌فارلین بود که آن نامه و لحن به‌کار رفته در آن خشم امام را برانگیخت.

سکوت وحشتناک

مسائلی که سیدمحمد خامنه‌ای مطرح کرده بود فراتر از نقد هاشمی بود و بسیاری معتقد بودند جواب‌دادن به ادعاهای او نباید منحصر به حامیان هاشمی رفسنجانی باشد و از سران اصولگرا هم انتظار می‌رفت پاسخ برخی از سخنان او را بدهند اما سکوت بسیاری از بزرگان اصولگرا عده‌ای از جوانان اصولگرا را برآشفت. پرویز امینی در برابر این سکوت وحشتناک به فریاد درآمد و به بزرگان اردوگاه اصولگرایی که خود از اعضای آن بود نوشت: «حضرات آقایان جنتی، مصباح یزدی، حائری شیرازی، موحدی کرمانی، خاتمی، حداد عادل، شریعتمداری، هرندی، توکلی، جلیلی و دیگر خانم‌ها و آقایان اصولگرا و انقلابی! چند روز از انتشار مطلبی که امام در آن کانالیزه معرفی شده و توسط دیگران اداره می‌شده است (ادعای همیشگی نهضت آزادی و جریان منتظری که تا جعل دست‌خط امام توسط سیداحمد آقا پیش رفت) و شهید بهشتی تمامیت‌خواه و لیبرال (ادعای بنی‌صدری‌ها و متحجرین) و هاشمی که در رقابت با منتظری دنبال بستن با آمریکا بوده است (تا این حد که مهدی هاشمی معدوم قربانی این رقابت شده است) می‌گذرد و شما زبان در کام برده‌اید و انگار نه انگار. در این مطلب هم به امام و هم به شهید بهشتی و هم به تاریخ انقلاب و هم به هاشمی ظلم شده و تا این زمان همه ادعای انقلابی و خط امامی و اصولگرایی شما زیر سوال است. شما رقیب سیاسی خود را به استفاده ابزاری از امام متهم می‌کردید و الان با سکوت خود درباره این اظهارات به همین اتهام متهمید. شما متهمید که رقابت با هاشمی آنقدر برای شما موضوعیت دارد که می‌توان از کنار ظلم به امام در برابر حمله به هاشمی گذشت و خم به ابرو نیاورد. شما متهمید مخالفت با کسی مثل هاشمی آنچنان موضوعیت دارد که می‌توان انصاف و جوانمردی درباره او را زیر پا گذاشت. آقایان و خانم‌ها! اگر نسبت به امام، شهید بهشتی، تاریخ انقلاب و انصاف و جوانمردی احساس دین نمی‌کنید، لااقل برای رفع اتهام از خودتان با این اظهارات تعیین تکلیف کنید و موضع مشخص بگیرید.»[۴۰]

انتقاد از آیت‌الله

هرچند بزرگان جناح راست (اصولگرا) درباره این مصاحبه سکوت کردند اما در بدنه اصولگرایی برخی از آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای انتقاد کردند. حسین شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان و عباس سلیمی‌نمین از منتقدین بودند. شریعتمداری که هرازگاه به هاشمی می‌تاخت، برای آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای نوشت: «جناب استاد خامنه‌ای! حتی اگر بعضی شیطنت‌ها مجددا موجب شد که در دام کسانی واقع شوید که یک‌بار دیگر می‌خواهند جامعه را در وضعیت دوقطبی «هاشمی و احمدی‌نژاد» قرار دهند، به‌عنوان خیرخواهی کوچک از شما استدعا دارم تقویت‌کننده ادبیات فاخر در عرصه سیاسی باشید.»[۴۱] شریعتمداری از تناقض‌های گفتاری او در این مصاحبه گفت. سیدمحمد خامنه‌ای در جوابیه‌ای که برای حسین شریعتمداری نوشت علاوه بر سرزنش او حرف‌هایش درباره هاشمی را تکرار و به آنها



آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی. در چند سال پس از پیروزی انقلاب آن‌قدر اتهام علیه او منتشر می‌کردند که بسیاری از انقلابی‌ها را هم به تردید انداخته بودند و پس از شهادت و تحلیل امام از مظلومیتش نگاه بسیاری به او تغییر کرد. حال سید محمد خامنه‌ای برخی از عبارت‌های آن زمان را علیه بهشتی تکرار می‌کرد.



عباس سـلیمی نمین از اصولگرایان منتقد هاشـمی از سخنان سید محمد خامنه‌ای برآشفت و آن‌ها را از لحاظ تاریخی بررسـی و رد کرد و نوشت که برخوردهای غیرعالمانه با هاشمی رفسنجانی بیشتر به نفع او تمام می‌شود.



سید محمد خامنه‌ای در مراسم عزاداری بیت رهبری در کنار رهبر معظم انقلاب. او چهار سال از برادرش آقا سـید علی خامنه‌ای بزرگ‌تر اسـت و البته سال‌هاست از سیاست فاصله گرفته و در دنیای فلسفه است و رئیس بنیاد حکمت صدرا.

تاکید کرد اما درباره امام و شـهید بهشـتی توجیه کرد و گفت چیزهایی که گفته از خوبی‌های آنها بوده است.

ضدضربه

هاشمی سال‌هاست در کانون بسیاری از انتقادات رایج در کشور است و گویا خودش هم تمایل دارد هدف انتقادات باشـد تا در دولتی که به موفقیتش دل بسته اخلال ایجاد نشود. دولت مشغول مذاکرات فشرده برای رفع تحریم‌ها بود و نیاز به آرامش و تمرکز بیشـتری داشـت. در مسـائل داخلی نیز اقتصاد چالش اصلی دولت بود. دولت با ایجاد آرامش و ثبات در بازار توانسـته بود تا حدودی بر شـتاب تورم مهار بزند اما وضعیت معیشتی مردم همچنان سخت بـود و تغییر چندانی در معیشت‌شـان ایجاد نشـده بود. هاشـمی می‌گفت دولت خوب عمل کرده اما شرایطی که دولت کارش را آغاز کرده خیلی بد بوده اسـت. هاشـمی: «دولتی‌ها می‌گویند ما نمی‌گوییم تورم صفر شده است. می‌گویند در ماه بهمن نه تنها تورم اضافه نشـده بلکه کم شـده اما صفر نشده است. خودشان می‌گویند تورم هنوز ۱۴ تا ۱۵ درصد اسـت. قبلا با تورم ۴۰ تا ۵۰ درصدی دائما جهش قیمت‌ها را داشـتیم و الان آرامش برقرار اسـت ولی هنوز ۱۴ درصد تورم داریم. محاسبه تورم جامعه روی ۴۰۰ تا ۵۰۰ قلم کالاسـت که خیلی از این موارد در سبد کالایی خرید مردم نیست. حرفشان علمی و درست است اما مردم مخصوصا طبقات پایین باید لمس کنند. حق با مردم است. آنهـا کـه حرف‌های پیچیـده اقتصادی را موثـر نمی‌دانند و آنچه لمس می‌کنند، گرانی سـفره اسـت. دولت هم این را می‌دانـد و چندبار هم توضیح داده‌اند. متاسـفانه گویا صداوسـیما خیلی نمی‌خواهد این مسئله را حل کند چون اگر می‌خواسـتند، برنامه می‌گذاشـتند. آنها بلد هسـتند مشکلاتی را حل کنند اما نمی‌خواهند.» [۴۲]

انتقاد از روحانی

هاشمی انتقادی هم از روحانی داشت؛ «وقتی آقای روحانی وعده می‌داد، وعده مشـروط مـی‌داد و می‌گفت این کار را می‌کند، می‌دانست ابزاری که باید این کارها را انجام دهد، در دست دولت نیست. آقای روحانی چه تحویل گرفته؟ جز قوه مجریه چیز دیگری ندارد. بودجه قوه مجریه هم باید در مجلس تصویب شود که مجلس هم حساب‌های خودش را دارد یعنی در بودجه هم فرمانبر است و تصمیم‌گیر نیست. فقط مجری آن هم مجری دست‌بسته است. از لحاظ تبلیغات تقریبا دست‌شان خالی است که آن هم معلوم نیست چه کار می‌کننـد! مـا که از رسـانه‌های دولتی چیـزی نمی‌فهمیم دارنـد از دولـت دفاع می‌کنند یا انتقاد! روزنامه‌ها بیشـتر ایـن کارها را می‌کنند؛ روزنامه‌هایی که باید طلبکار باشـند ولی کار خودشـان را خوب انجام می‌دهند. صداوسیما هم که وضعش معلوم است. قوه قضائیه راه خودش را می‌رود. مجلس آن‌گونه است. ارتش کاری به مسائل سیاسی ندارد. دولت بیشتر از دیگران گله‌مند است. توقعات بیشتری دارند که کسی پاسخ نمی‌دهد. در مجموع دولتی آمده که فقط اجرای فرمان کارهای اجرایی را برعهده دارد. تصمیم‌سـاز و تصمیم‌گیر نیسـت. فقط در جاهایـی می‌تواند تصمیم‌گیر باشـد که آن هم با مزاحمینی مواجه است. مثلا دانشگاه‌ها مال دولت هسـتند و دولت می‌تواند تعدادی از وعده‌های داده شده به آنها را عملی کند، که آقای روحانی تلاش خود را کرد ولی دیدید هر وزیری آورد، مقاومت کردند. وزارت ارشاد مال دولت است ولی مدعیان ارشاد در سراسر کشور هستند که هر کسـی برای خودش یک وزارت ارشاد است و هر طور می‌توانند عمل می‌کنند. واقعا دولت دست‌بسته است. برای مذاکراتی که رهبری راضی است و از مذاکره‌کنندگان تجلیل، تعریـف و حمایت می‌کند، می‌بینید چه کار می‌کنند؟! در مسائل امنیتی عده‌ای می‌خواهند خرده‌شیشه در نان مردم بریزند و چیزهایی می‌گویند. اگر مردم بدانند و قبول کنند کـه دولت می‌خواهد به وعده‌هایش عمل کنـد و ابزارش را ندارد، این اشـکالات وارد نمی‌شود. دولت می‌خواهد همه کارها را با جدیت انجام دهد اما خودشان هم اشکالاتی دارند ولی عمدتا وعده‌هایی داده که الان عملا قابل اجرا نیسـت. اگر سـال آینده این تحریم‌ها ادامه داشته باشد، سال بسیار مشکلی است. مگر اینکه ان‌شاءالله به جایی برسد و راه‌ها بازتر باشـد. اگر آنها حل شـود، مسـائل ما با آمریکا زود حل می‌شود. چون به مصلحت خود می‌بینند که با ایران رفاقت کنند. ان‌شاءالله کار می‌کنند و هیچ تردیدی ندارم که آقای روحانی از افکارش برنگشته است.» [۴۳]



آیت‌الله و فرزندش مهدی هاشمی. آیت‌الله معتقد است علیه مهدی پرونده ساخته‌اند تا او را تخریب کنند و آغاز ماجرا نیز به دوران اصلاحات و خارج از کشور باز می‌گردد.

ریاست خبرگان

اوایل پاییز ۹۳ آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی درگذشت و اسفندماه این سال بنا بود با رای خبرگان جانشین او مشخص شود و از سوی دیگر دادگاه مهدی هاشمی فرزند آیت‌الله که از اوایل سال ۹۲ آغاز شده بود در بهمن‌ماه ۹۳ به آخر رسید و اسفندماه این سال همه در انتظار حکم دادگاه و تعیین رئیس جدید مجلس خبرگان بودند.

پرونده قدیمی

۱۰ سال پیش از آنکه دادگاه مهدی هاشمی آغاز شود پرونده‌ای پیرامون او شکل گرفت که او را به فساد اقتصادی در پرونده قرارداد شرکت نفتی استات‌اویل نروژ متهم می‌کرد. در دوران اصلاحات این پرونده رسانه‌ای شد و نمایندگان مجلس ششم پی‌جو شدند تا به سرانجام برسد. هاشمی رفسنجانی: «فرزندم بارها در این مسائل به مراکز مسئول جواب داد. در جریان استات‌اویل مجلس وارد شد و پس از تحقیق و تفحص اعلام کرد که ایشان مبراست. وزارت اطلاعات دو سال کار کرد و گزارش داد که مبراست. وزارت نفت یک تیم را مشخص کرد و من از رهبری خواهش کردم برادر ایشان هم عضو آن تیم باشد تا همه شرایط را به ایشان بگوید و آن تیم گزارش داد ما دلیلی برای این اتهام ندیدیم.»[44] مهم‌ترین مدارک این اتهام اعترافات طرف نروژی در دادگاه بود اما اطرافیان آیت‌الله معتقد بودند این یک پرونده‌سازی بین‌المللی برای بدنام کردن آیت‌الله هاشمی در دوران اصلاحات بود. هاشمی رفسنجانی: «در داخل شرکت نروژی استات‌اویل خلافی اتفاق افتاد و پولی بین چند نفر رد و بدل شد و آنها با سیاسی‌کاری مسائل خودشان را حل کردند و توپ را داخل ایران انداختند که اسرائیل پشت قضیه بود.»[45] پرونده حل‌شده به نظر می‌رسید اما بعدها برگ‌هایی به این پرونده افزوده شد که مربوط به فساد اقتصادی در مدیریت سوخت بود و البته حجم این پرونده در ماجرای قضایای پس از انتخابات سال ۸۸ قطورتر شد و جنبه‌های امنیتی نیز به ماجرا افزوده گردید و در این میان مهدی هاشمی از کشور خارج شد.

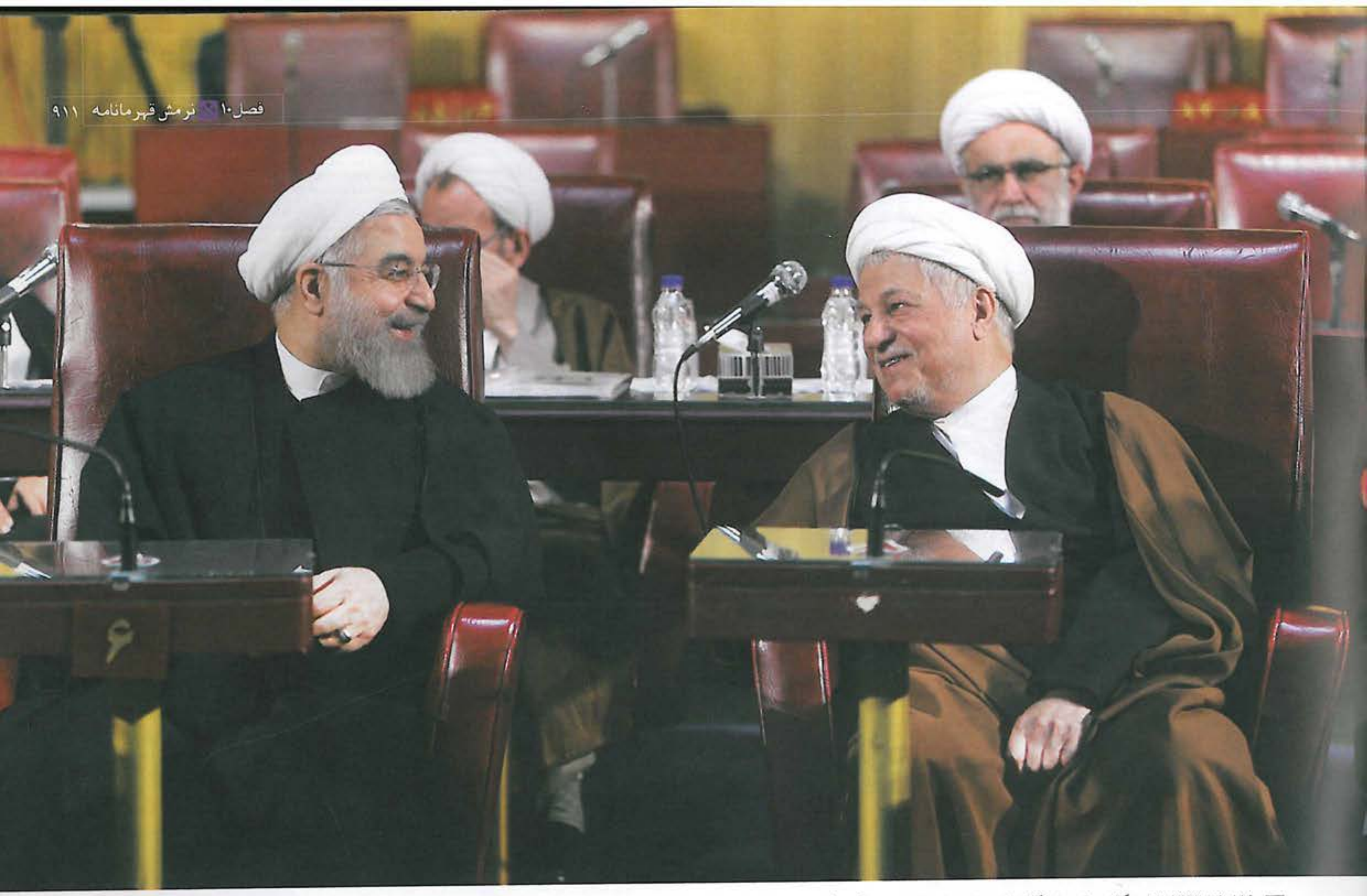
سه سال بعد او در زمستان ۹۱ به کشور بازگشت و مدتی بعد محاکمه‌اش آغاز شد با پرونده‌ای قطور از اتهامات اقتصادی و امنیتی. دادگاه‌ها غیرعلنی بودند و نه جزئیات محاکمه برملا شد و نه جزئیات دفاعیات مهدی هاشمی و وکلایش. در اسفندماه ۹۳ برخی در انتظار تبرئه او بودند و بعضی از مجازات‌های سنگین سخن می‌گفتند. شاید احمد توکلی نماینده مجلس احتمال تبرئه یا حکم خفیفی برای مهدی هاشمی می‌داد که پیش از اعلام حکم در نطق میان‌دستورش در مجلس شورای اسلامی به افشاگری درباره اتهامات مهدی هاشمی در استات‌اویل پرداخت و در انتهای سخنانش گفت: «بنده به عنوان نماینده ملت ایران بخشی از اطلاعات ذی‌ربط را گفتم تا ملت که جز اجرای عدالت در برخورد با ضعیف و قوی از هر قشر و جناحی انتظار دیگری ندارد توجه داشته باشد که اگر قاضی دادگاه فردا حکم قاطعی داد دست غوغاسالاران متکی به زر و زور و فاسدان را که به تخطئه قوه قضائیه خواهند پرداخت بخواند و فریب سیاسی‌سازی پرونده را نخورد؛ چیزی که از همان ابتدا متهم و وکلایش درصدد القاء آن بودند.»[46] غلامعلی رجایی مشاور آیت‌الله هاشمی جواب او را در یادداشتی بلند در روزنامه شرق داد و او نیز اسنادی را در دفاع از مهدی هاشمی رونمایی کرد و پس از آن توکلی جوابیه‌ای برای او نوشت و رجایی پاسخی داد و هر دو منتظر حکم دادگاه ماندند.

ریاست خبرگان

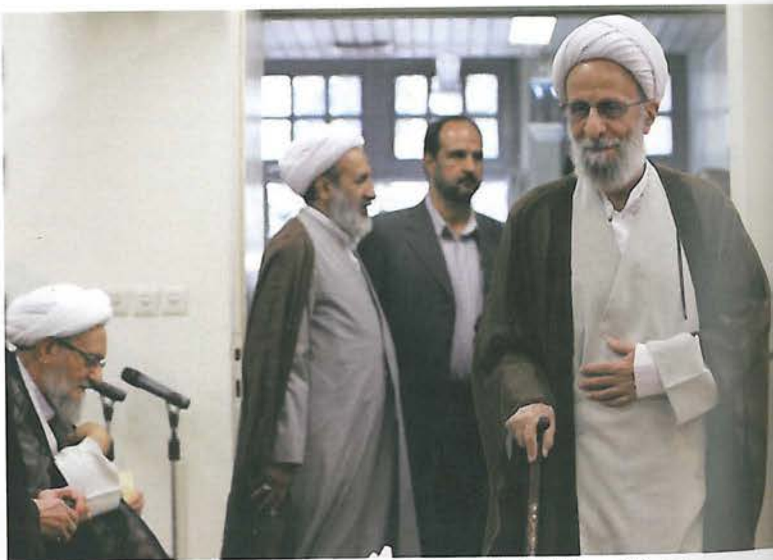
در کشاکش پرونده مهدی هاشمی اجلاسیه خبرگان رهبری نیز فرا رسید. خبرها نشان می‌داد برخی تنها ریاست هاشمی را می‌پسندند و بعضی تنها به عدم ریاست هاشمی می‌اندیشند. هاشمی ریاست کسانی مانند جنتی و یزدی را نمی‌پسندید و می‌گفت به دنبال ریاست خودش نیست. مگر ببیند چنین گزینه‌هایی روی کار خواهند آمد. هاشمی: «در سال ۸۹ جایگزینی مرحوم مهدوی کنی با خواست من بود. در خبرگان گروهی بودند که خیلی طرفدار احمدی‌نژاد بودند. چند نفر هم بیشتر نبودند. بقیه علما خیلی در این مسائل وارد نمی‌شوند. فکر کردم با این وضع ریاست من در آنجا لزومی ندارد و البته مسائل دیگری هم بود. نمی‌خواستم ریاست به دست تندروهایی مثل آقایان یزدی، جنتی و امثال اینها بیفتد. به آقای امامی کاشانی گفتم به آقای مهدوی بگویید اگر شما بیایید، من کمک می‌کنم. ایشان هم مشورت‌هایش را کرد و قبول کرد و من هم به ایشان قول کمک دادم.»[47] یکی از گزینه‌های مطرح هاشمی شاهرودی بود که هاشمی رفسنجانی مشکلی با ریاست او نداشت. در روزهای نزدیک به انتخاب رئیس از رایزنی‌های درون



دکتر غلامعلی رجایی نویسنده فعال اصلاح‌طلب که چندسالی است مشاور هاشمی است. او مناظره‌ای با احمد توکلی درباره پرونده مهدی هاشمی انجام داد.



۱۹ اسفند ۱۳۹۳، نمایندگان مجلس خبرگان باید جانشین رئیس مرحوم، آیت‌الله مهدوی کنی را مشخص می‌کردند. هاشمی و روحانی در ابتدای جلسه در کنار هم نشستند.



۱۳ شهریور ۱۳۹۳، آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی در حاشیه دیدار نمایندگان مجلس خبرگان رهبری با رهبر معظم انقلاب.



۱۹ اسفند ۱۳۹۳، مصباح یزدی، جنتی و ابوالقاسم خزعلی به همراه محمد یزدی مهم‌ترین منتقدان هاشمی در مجلس خبرگان بودند. محمد یزدی در رقابت با هاشمی رئیس شد.

مجلس خبرگان به هاشمی رفسنجانی خبر رسید که او هم‌اکنون ۴۸ رای دارد؛ «آنهایی که آنجا بودند، می‌گفتند ۴۸ رای به عدد دارید و شاید بیشتر هم شود.»[۴۸]

اما روز انتخاب رئیس (۱۹ اسفندماه ۹۳) اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد. هاشمی شاهرودی انصراف داد و هاشمی رفسنجانی نامزد شد و با آیت‌الله مومن و آیت‌الله یزدی رقابت کرد. محمد یزدی و هاشمی رفسنجانی به دور دوم انتخابات رفتند و محمد یزدی با ۴۷ رای در برابر ۲۴ رای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان شد.[۴۹]

سکوت ادامه‌دار

سال ۹۳ به روزهای پایانی‌اش رسید. در خبرها آمده بود که حکم مهدی هاشمی به او ابلاغ شده است اما وکلا می‌گفتند حکمی دریافت نکرده‌اند. در یکی از روزهای اسفند ۹۳ از هاشمی پرسیدند اگر علیه مهدی حکم بدهند سکوتش را می‌شکنند؟ که گفت: «اعتراض می‌کنم اما دعوا نمی‌کنم. اگر قاضی به حکم برسد، هیچ حرفی ندارم چون قانون است و اگر قاضی نرسد و دستور بدهند، طبعا هر کس هم باشد اعتراض می‌کند. من نمی‌خواهم دخالت کنم. من از اول به رهبری و رئیس قوه قضائیه و همه گفته‌ام. قاضی را نمی‌شناسم و هیچوقت ندیده‌ام. به اینها گفتم اگر



هاشمی رفسنجانی و محمد یزدی در حاشیه دیدار خبرگان با رهبر معظم انقلاب، ۱۳ شهریور ۱۳۹۳. یک ماه پس از این دیدار در ۲۹ مهر ۱۳۹۳ مهدوی کنی رئیس مجلس خبرگان درگذشت و این دو برای جانشینی او رقابت کردند.

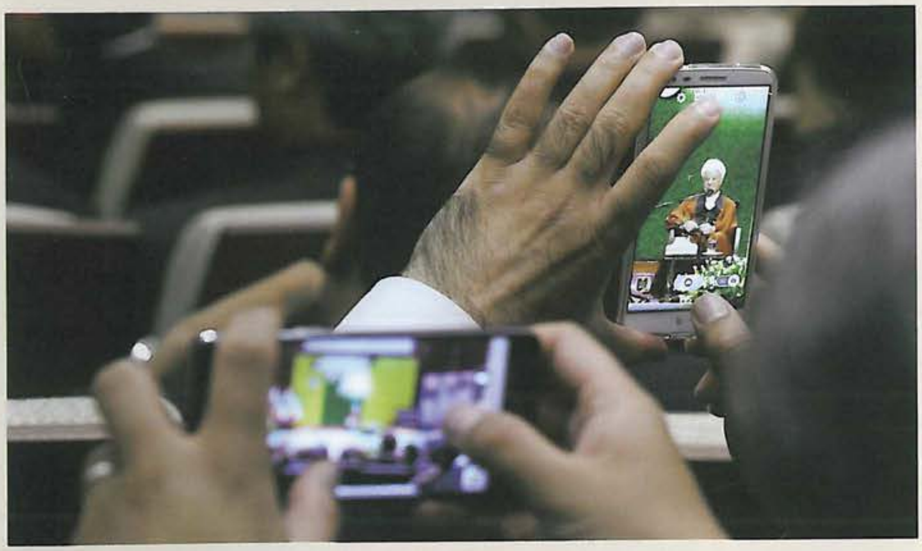
مهدی جرمی کرده باشد، ترجیح من این است که در دنیا جزایش را ببیند و به آخرت نیفتد چون آخرت خیلی سخت است و اگر جرمی نکرده، این در شأن جمهوری اسلامی نیست که انسانی را که جرم ندارد، به دلیل مسائل سیاسی، متهم یا محکومش کنند. من باید از جمهوری اسلامی دفاع کنم. نظر من این است. بنابراین در دادگاه هیچ دخالتی نکردم. با اینکه قاضی روحانی است، من اصلا او را ندیده و نخواسته‌ام ببینم. الان دادگاه تمام شده و مهدی و وکلایش آخرین دفاعشان را به‌صورت لایحه نوشتند که نزدیک به ۲هزار صفحه و خیلی خواندنی است و بعدها می‌تواند یک کتاب شود. ما هم نمی‌خواهیم در کار قوه قضائیه دخالت کنیم. حرف من با همه اینها این است که از بالا دستور ندهید و اگر از بالا دستور دادید، خلاف موازین قضایی و شرع است.» [۵۰]

۲۱ اسفند ۹۳ در حاشیه دیدار نمایندگان مجلس خبرگان با رهبری. در این زمان کمتر از سه سال باقی مانده است تا رفاقت این دو نفر شصت‌ساله شود؛ رفاقتی که در دنیای سیاست جهان نظیر ندارد و تاکنون هیچ‌کدام از اختلافات‌شان به رویارویی نکشیده است.



سال انتخابات

پایان سال ۹۴ دو انتخابات مهم برگزار می‌شد: انتخابات پنجم خبرگان رهبری و دهمین دوره مجلس شورای اسلامی. ریشه بسیاری از تنش‌های سیاسی پیش از آغاز این سال و پس از آن را می‌توان در تکاپو برای پیروزی در این دو انتخابات جستجو کرد. از سوی دیگر شکست یا موفقیت مذاکرات هسته‌ای نیز در این سال مشخص می‌شد. آیت‌الله هاشمی بهار این سال را با سخنانی پربازتاب آغاز کرد.



۳۱ اردیبهشت ۹۴، بازدید هاشمی رفسنجانی از دانشگاه علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد. این دانشگاه معتبرترین واحد دانشگاهی دانشگاه آزاد اسلامی است.

بیانیه لوزان

فروردین‌ماه ۹۴ مذاکرات هسته‌ای ایران با آمریکا و پنج قدرت جهانی به‌صورت فشرده پیگیری می‌شد و همگان در انتظار سرانجام توافق بودند. مذاکرات فشرده این دوره با بیانیه سیاسی لوزان به سرانجام رسید؛ بیانیه‌ای که چارچوب دستیابی به توافق جامع را تعیین می‌کرد. در ایران و آمریکا برخی آن را موفقیتی بزرگ برای دو کشور می‌نامیدند و بعضی شکستی فاجعه‌بار. هاشمی رفسنجانی بیانیه لوزان را می‌پسندید. به نظر می‌رسید یکی از اهداف هاشمی برداشتن بار انتقاد از دوش دولت و جذب فشارها به سمت خود بود تا قدری از فشارها بر دوش رئیس‌جمهور روحانی برداشته شود و مذاکراتی که هاشمی به نتیجه‌اش دل‌بسته است به سرانجام برسد. هاشمی ۱۷ فروردین‌ماه درباره مذاکرات هسته‌ای گفت: «شاید بعضی‌ها منافع ملی را نادیده بگیرند و به خاطر اهداف سیاسی و باندی، حرف‌های سردکننده بزنند اما آنچه تاکنون به‌دست آمده افتخارآمیز است و باید مواظبت شود تا در مسیر رسیدن به توافق نهایی کارشکنی نشود.»[۵۱] او ۱۸فروردین درباره تفاهم لوزان گفت: «شادی و خرسندی مردم به دلیل تفاهم سیاسی در مذاکرات هسته‌ای سرمایه ارزشمندی برای نظام، مسئولان و دولت است و باید خدا را شکر کنیم که توفیق ایجاد نشاط عمومی را به ما داده است.»[۵۲]

بانوی انقلاب

پربازتاب‌ترین سخنان فروردین هاشمی سخنانش در همایش بزرگداشت همسر امام خمینی با عنوان «بانوی انقلاب» بود؛ «همین گروه سطحی‌نگر به وجود چند زن بی‌حجاب در خیابان می‌پردازد اما نمی‌گوید ظلم‌ها چه می‌شود؟! زندان‌ها چه می‌شود؟! حق مردم‌خوردن‌ها چه می‌شود؟! زنان باید حجاب اسلامی را در خیابان‌ها رعایت کنند. اینها فرعیاتی هستند که توجه به آنها در کنار توجه به اصول قابل‌قبول است. اتفاقات سال ۸۴ و انتخابات ریاست‌جمهوری یکی از مصادیق آینده‌نگری همسر امام بود. واقعا یک موی بدنم راضی نبود که وارد انتخابات شوم و همه می‌دانستند نمی‌آیم. یک‌بار همسر امام مرا خواستند و گفتند که امام این انقلاب را به‌دست شما داد و شما می‌خواهید به دست چه کسانی بدهید و اصلا می‌دانید اینها کی هستند؟ پس از اظهارات همسر امام تکان خوردم و قبول کردم. پس از آن بود که برای حضور در انتخابات ثبت‌نام کردم. همسر امام اهل تملق و چاپلوسی و تظاهر به زهد نبود؛ به‌طوری که بعضی از انسان‌های خوش‌باور از او می‌پرسیدند آیا درست است که امام عزیز، امام زمان را می‌بیند و همسر امام بی‌توجه به این حرف‌ها می‌گفت این حرف‌ها چیست؟! همه خانواده امام به انقلاب خدمت کردند و امروز هم امید مردم ایران به این خانواده است. علامه حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سیدحسن آقا یک روحانی نمونه و بسیار باهوش و باسواد است و درس خارج ایشان در قم با همه گرفتاری‌ها خیلی خوب برگزار می‌شود. اگر می‌بینید گاهی خشکه‌مقدس‌ها و دلواپس‌ها اذیت می‌کنند اینها همان کسانی هستند که امام را هم اذیت می‌کردند. مردم خانواده امام را قبول دارند و به آنها علاقه‌مندند. نگذاریم آدم‌های حسود و نادان نظرات امام را تضعیف کنند.»[۵۳] همه بخش‌های سخنان آیت‌الله منتقدین فراوان یافت. از سخنگوی قوه قضائیه گرفته تا گروه‌های سیاسی اصولگرا.

فقیه زمان‌شناس

فشارها هاشمی را از سخن‌گفتن باز نمی‌داشت و در سراسر بهار این سال هاشمی سخنانی گفت که بعضی



۲۳ فروردین ۹۴، همایش بزرگداشت همسر امام خمینی مرحوم بانو خدیجه ثقفی. اجزای سخنرانی هاشمی نکاتی داشت که هر کدامش خشم مخالفانش را برمی‌انگیخت.



۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۴، هاشمی رفسنجانی در دانشگاه علوم تحقیقات. هاشمی به دانشگاه آزاد افتخار می‌کند و معتقد است منتقدان دانشگاه آزاد توجه ندارند اگر دانشگاه آزاد نبود چقدر مشکلات بیشتری در زمینه تحصیل جوان‌ها به‌وجود می‌آمد.

را عصبانی و برخی را خشنود می‌کرد. گروهی نیز از حرف‌زدن هاشمی عصبانی بودند. حال اگر آنچه را نمی‌پسندیدند می‌گفت عصبانی‌تر می‌شدند. هاشمی رفسنجانی پنج سال بیشتر از رهبر انقلاب سن دارد و هنوز برخی او را پیگیر رهبری خود می‌دانند و نظرات فقهی او را نیز برنمی‌تابند و شاید اصولا او را فقیه و مجتهد نمی‌دانند درحالی‌که آیت‌الله خامنه‌ای در سخنانی که ربع قرن از قدمتش می‌گذرد درباره هاشمی گفته است: «امروز رئیس‌جمهور ما، از نظر من که سالیان متمادی است ایشان را می‌شناسم يك مجتهد قطعی است. این هم از برکات خدا بر ماست. ما رئیس‌جمهوری داریم که از لحاظ درس‌های حوزه‌ای، يك مجتهد و از لحاظ تفکرات اسلامی، يك متفکر سطح بالا با سوابق فراوان است.»[۵۴] رهبری در جاهای دیگر از او با عناوین «فقیهی اسلام‌شناس» و «فقیهی زمان‌شناس» یاد کرده است. اما منتقدینی که خود را مطیع رهبری می‌دانند برای هاشمی هیچ شأن فقهی قائل نیستند. هاشمی بارها نظر فقهی‌اش را درباره شورای فتوا گفته است اما منتقدین او را متهم به پیگیری رهبری خویش می‌کنند. هاشمی در سال ۹۴ در مورد رهبری تصریح کرد: «طرفدار شورا بودم و همان نظرم مانده است.» او درباره شورای فتوا می‌گوید: «بحث تخصصی‌کردن فقه اصلا مربوط به رهبری شورایی نبود. آن بحث دیگری بود که اولین بار در قم و بین اعضای جامعه مدرسین، علما، فضلا و طلبه‌ها مطرح کردم که اگر می‌خواهیم تمام کارهای دولت براساس احکام اسلام باشد، باید فروع متعددی را براساس فقه شیعه معین کنیم. گفتم راهش تخصصی‌کردن حوزه است تا طلبه‌ها پس از مقطعی، در رشته‌های خاص تحصیل کنند. تنوع علم و موضوعات به‌گونه‌ای است که یک نفر هرچه هم جامع‌الاطراف باشد، نمی‌تواند در همه موضوعات متخصص باشد. گفته بودم که این‌گونه علما و فضلا بعدها براساس تخصص‌ها در شورای فقهی باشند و درباره هر موضوعی نظر بدهند. موضوعی که شما می‌گویید، درباره شورای رهبری است که دو موضوع کاملا متفاوت هستند.»[۵۵]

کشمکش سیاسی

سخنان هاشمی در سراسر بهار ۹۴ ادامه داشت و آنقدر بازتاب داشت که ۱۲ اردیبهشت موافقان و مخالفانشان را با پلاکارد به دانشگاه امیرکبیر و مراسم سخنرانی هاشمی رفسنجانی بکشاند. ایسنا این روز را این‌گونه روایت کرده است: «مخالفان آیت‌الله هاشمی پلاکاردهایی با مضامین «رابطه روز معلم با رأس فتنه را بیابید»، «فتنه‌گر حیا کن دانشگاه رو رها کن»، «سیاست فرمایشی و سفارشی جایگزین برنامه‌های دانشگاه شده است»، «ستاد تحریف امام و انقلاب»، «نقاط مشترک مطهری، خاتمی و رفسنجانی چیست؟» و... در دست داشتند. آنها همچنین پلاکاردهایی با تصاویر مهدی هاشمی و مسئله فساد اقتصادی در دست داشتند. در مقابل، دانشجویان موافق حضور هاشمی در دانشگاه پلاکاردهایی که روی آنها نوشته شده است: «دوره دروغگویان به پایان رسیده»، «دوره آشوبگرایان به پایان رسیده» و «دانشجو می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد» در دست داشتند و شعر یار دبستانی را می‌خواندند.»[۵۶] ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۹۴ سخنان هاشمی در مراسم گرامیداشت روز معلم در دانشگاه امیرکبیر نیز از همین جنس بود: «این حرف‌ها که برخی می‌گویند امروز یا فردا امام زمان ظهور می‌کند دروغ است. اوایل انقلاب خیلی آزادی بود و هر کس هرچه می‌خواست می‌گفت. نمی‌توانیم در انتخابات بگوییم همه به یک نفر رای بدهند. برای مذاکره‌کنندگان مشکل درست نکنید!»[۵۷] آخرین روز اردیبهشت‌ماه ۹۴ تیتر سخنان هاشمی در مراسم سی و سومین سالگرد تاسیس دانشگاه آزاد یکی از این سخنان بود؛ «یک عده آدم کم‌سواد در امور کشور مانع ایجاد می‌کنند. برخی حسودند و ذاتشان مزاحم است. شورای انقلاب



▲ تجمع دانشجویان موافق و مخالف هاشمی، ۱۴ اردیبهشت ۹۴. خبرگزاری ایسنا نوشت: «تالار اجتماعات مرکزی دانشگاه صنعتی امیرکبیر روز دوشنبه با حضور رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام روز متفاوتی را تجربه کرد. درحالی‌که آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در تالار در حال سخنرانی برای اساتید این دانشگاه به مناسبت روز استاد بود، دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در بیرون این تالار دست به برگزاری تجمع زده بودند.»



▲ یکی از محورهای تمامی سخنان هاشمی در این روزها دفاع از سیاست خارجی و عملکرد دولت در پرونده هسته‌ایست.



▲ به روایت ایسنا: «عده‌ای طرفدار هاشمی و تعدادی مخالف او. از یکسو، برخی از دانشجویان از پیام روشن خود برای آزادی برخی زندانیان صحبت می‌کردند واز طرفی تعداد دیگری از دانشجویان خواهان اعدام همان زندانیان بودند.»

فرهنگی دخالت نکند. با این شعار که همسران اساتید در خارج بی‌حجاب دیده شده‌اند، مانع ورود آنها به ایران می‌شوند!»[۵۸] هاشمی رفسنجانی بار را از دوش دولت برمی‌داشت تا قدری از فشارها علیه رئیس‌جمهور روحانی کاسته شود. او برخی سخنان روحانی را صریح‌تر از او بیان می‌کرد. خردادماه ۹۴ برخی از ائمه جمعه در کنار سختی‌های تحریم از خوبی‌های تحریم هم گفتند که هاشمی گفت: «عده‌ای حرف‌های عجیب و غریب می‌زنند که ما می‌خواهیم خودمان به دانش دست پیدا کنیم و این در حالی است که تحریم‌ها پدر مردم را درآورده. تحریم‌ها استخوان‌های اکثر مردمی را که مزدبگیر هستند خرد کرده است. خیلی کارهای مهم ما خوابیده است. در برنامه‌های مصوب، طرح‌های بسیار بزرگی داریم که ناقص مانده است. دلیل شرعی ندارد که نتوانیم صحبت کنیم. این حرف‌های ملت ایران نیست. حرف‌های عده معدودی است که متاسفانه در سراسر کشور تریبون و قدرت پشت سرشان است. این عده معدود زور و تریبون دارند و حرف‌هایی هم می‌زنند اما انسان‌های فرهیخته و دانشمند مقداری ملاحظه می‌کنند و محافظه‌کاری دارند.»[۵۹]

خرداد شلوغ

در خردادماه سخنان هاشمی از تیترهای مهم رسانه‌ها بود. برخی سخنان متعلق به همان خرداد بود و بعضی دیگر در این ایام منتشر شد. نهم خرداد پیام هاشمی به یادواره شهدای نوق علاوه بر یاد شهیدان، گله از دلواپسان داشت؛ «وضعیت سیاسی داخل در اوج بی‌صفایی به‌سر می‌برد. برخی گروه‌ها نام مردم را مصادره می‌کنند و توهین، تهمت و غیبت را شجاعت و غیرت می‌دانند.»[۶۰]

دهم خرداد سخنان هاشمی در جمع مردم دزفول منتشر شد. او یک دفاع از تیم هسته‌ای داشت و یک کنایه به دولت سابق؛ «می‌بینید در شرایطی که سرداران میدان دیپلماسی در تلاش هستند، برخی چگونه توهین می‌کنند؟ جریانی روی کار آمده که علنا می‌گوید در عصر ظهور هستیم!»[۶۱] هاشمی سخنانی در نقد دولت سابق گفت که بازتاب زیادی داشت؛ «یکی دیگر از مسائلی که شما مطرح کردید بیکاری جوان‌هاست. بله حقیقتا بیکاری جوان‌ها هم خانواده را متزلزل



مراسم بزرگداشت سالگرد درگذشت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۴. نفر اول سید علی خمینی نوه امام و برادر سید حسن خمینی است. از محورهای سخنرانی رهبری تحریف امام خمینی بود و منتقدان می‌گفتند مقصود او هاشمی است اما هاشمی این دیدگاه را قبول ندارد.

می‌کند که کرده و هم خود جوان را از پا درمی‌آورد و سرایتش بسیار جدی است. اشاره کردند به وسعت پرونده‌ها و آسیبی که از این ناحیه جامعه می‌بینند. نه اینکه نباید کاری می‌شد. حتما باید می‌شد اما بالاخره کسانی هستند که ریشه اصلی این اعتیاد در کشورند. این چند تا آدمی که توی خیابان‌ها آلوده می‌شوند در زندان می‌افتند و از آنجا هم دزد بیرون می‌آیند و خانواده‌شان اینجا متلاشی می‌شود. این به خاطر فقر و خیلی از عوامل دیگر است. اینها مثل یک زنجیر به هم مربوطند و دارد کشور را رنج می‌دهد. یکی دیگر از عوامل رشد بیکاری که باز به همین مربوط می‌شود این است ما در دولت سابق چیزهای عجیبی برایمان اتفاق افتاد با تضادهای غیرقابل تصور! هرچه ارز می‌خواستیم داشتیم. معنای داشتن ارز یعنی پشتوانه اسکناس. هرچه اسکناس می‌خواستند چاپ کردند. اصلا وقتی دولت را تحویل گرفتند کمتر از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی موجود بود. وقتی تحویل دادند نقدینگی بیش از ۶۰۰ هزار میلیارد تومان بود. نقدینگی خودش یک عامل خطرناک و ویروسی است که به جان جامعه ما افتاده. آن هشت سال کافی است برای اینکه مدت‌ها مثل مرض هاری در بدن جامعه دائما تزریق سم بکند. مثل مرض هاری این حالت را دارد به جامعه ما می‌دهد و همه هم شعار بود. مثلا می‌گفتند عصر ظهور و آمدن امام زمان است. علنی نمی‌شود این حرف‌ها را زد ولی هنوز هم می‌زنند. آن طرف‌تر که رفتند این حرف‌ها را می‌زنند. جامعه روحانیت هم انصافا مقصرند در معرفی و حمایت از او (احمدی‌نژاد)...» [۶۲]

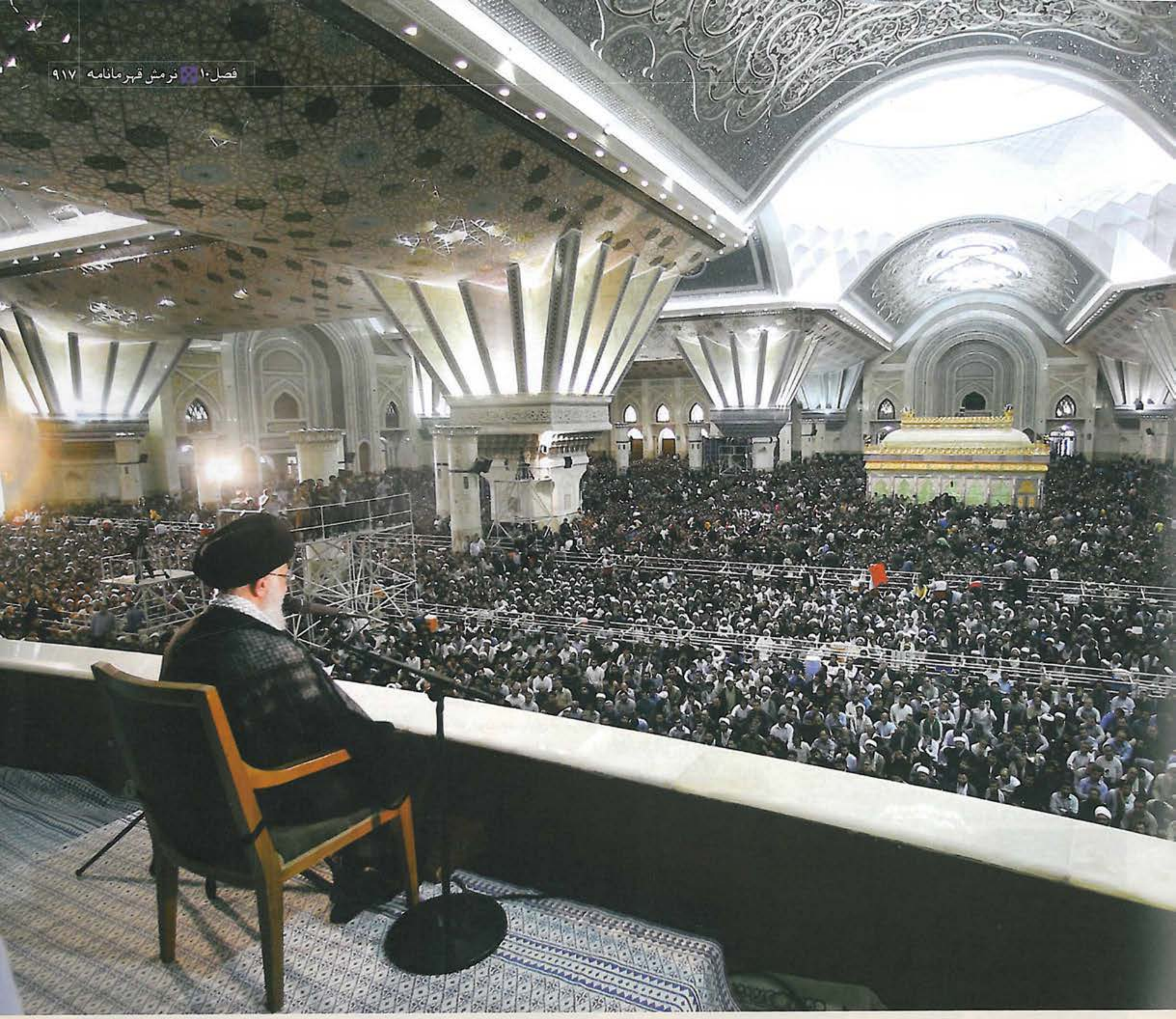
تحریف امام ممنوع!

هاشمی رفسنجانی در سخنانش از امام می‌گفت و خاطره‌ها و دیدگاه‌هایی که بعضا از امام نقل می‌کرد با انتقاداتی همراه بود. ۱٤ خردادماه ۹٤ رهبری در حرم امام از خطر تحریف امام گفت و منتقدین هاشمی او را مخاطب اصلی سخنان رهبری می‌دانستند. رهبری: «تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام و منحرف‌کردن مسیر صراط مستقیم ملت ایران است. اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای‌نکرده عمدا به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد. اگر بخواهیم شخصیت امام را به معنای واقعی کلمه پیدا کنیم، این راه دارد. اگر ما این راه را که عرض خواهم کرد رفتیم، مطلب حل خواهد شد و الا امروز کسانی می‌آیند طبق میل خود و سلیقه خود یکجور امام را معرفی می‌کنند. ممکن است در فرداها کسان دیگری بیایند و بر طبق سلایق دیگری، بر طبق حوادث دیگری که در دنیا پیش می‌آید، مصلحت بدانند که امام را جور دیگری معرفی کنند. این نمی‌شود. آن راهی که می‌تواند مانع از این تحریف بشود، بازخوانی اصول امام است. امام یک اصولی دارد، یک مبانی‌ای دارد. این مبانی در طول ۱۰ سال دوران حاکمیت اسلامی و پیش از آن در طول ۱۵ سال دوران نهضت، در بیانات گوناگون بیان شده است. اصول امام را در این بیانات می‌شود پیدا کرد. این اصول را، این خطوط را کنار هم که بگذاریم، یک شاکله‌ای از امام بزرگوار تشکیل خواهد شد. شخصیت امام این است. نمی‌گویم به هر مطلب فرعی توجه کنید. زندگی امام مثل زندگی همه انسان‌های دیگر فراز و نشیب‌هایی دارد. حوادثی در آن اتفاق افتاده است و هر حادثه‌ای اقتضایی داشته است. مطالب اصولی را عرض می‌کنیم. آن چیزهایی که قابل‌نکار نیست، جزو بینات امام است. در طول سال‌های متمادی، چه قبل از تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران تشکیل حکومت اسلامی، چه در دوران جنگ تحمیلی هشت‌ساله، چه قبل از آن و چه بعد از آن، این اصول را امام در بیانات خود تکرار کرده است. این اصول را گزینشی هم نبایستی انتخاب کرد.» [۶۳] خبرگزاری‌های وابسته به جریان اصولگرایی در مصاحبه با شخصیت‌های اصولگرا سعی کردند سخنان اصولی رهبری را به سخنرانی علیه هاشمی تنزل دهند. البته در همین مصاحبه‌های جهت‌دار نیز برخی این نگرش را نپذیرفتند. محسن رفیق‌دوست در مصاحبه با خبرگزاری فارس دیدگاه آنها را نپذیرفت و گفت: «خیلی از این حرف‌ها از نظر من نوعی بی‌توجهی به حرف آقاست. می‌خواهم بگویم برای برخورد با آقای هاشمی آیا کسی بهتر از آقا هست؟ آقا قیم می‌خواهد؟ ایشان رودربایستی دارد؟ این آقایی که من می‌شناسم از امام هم بی‌رودربایستی‌تر است. به‌قدری این مرد



مراسم بزرگداشت سالگرد ارتحال امام، اولین مراسم پس از آماده‌شدن حرم امام خمینی. این نمای زیبا و پرهزینه منتقدانی داشت. این تصویر در صفحه اینستاگرام khamenei.ir منتشر شده و در توضیح آمده است: «همان زیلوی ساده همیشگی حسینیه امام خمینی»

ثابت‌رای و محکم در عقیده خود است که اگر ایشان حرف‌هایی را که دیگران درباره آقای هاشمی می‌زنند قبول داشت دوباره ایشان را برای مجمع تایید نمی‌کرد و هیچ رودربایستی و رفاقتی هم نداشت.» [۶٤] مدتی بعد هاشمی درباره کنایه‌هایی که به خاطرات و نقل‌قول‌های او از امام مطرح شد، گفت: «اگر بناست کسانی امام را بشناسند، آنهایی هستند که لحظات حساس را خدمت ایشان بودند. از لحظه‌هایی که امام کارشان را شروع کردند و تا آخرین لحظه که از دنیا رفتند، جزو امنای امام بودند. اعتمادی که امام در تاریخ خودشان به ما داشتند به کمتر کسی داشتند. اینهایی هم که چنین حرف‌هایی می‌زنند، یک ادعاست و بی‌دلیل می‌گویند. ما می‌خواهیم امام را همان‌گونه که هستند بشناسانیم.



اصلا افتخارمان این است که امام را درک کردیم. آنهایی که درک نکردند و می‌گفتند جواب این خون‌ها را چه کسی می‌دهد و مبارزه حرام است، باید فکری بکنند.» [65]

مذاکرات فشرده

نهم تیر مهلت تعیین‌شده برای تدوین توافق نهایی به پایان می‌رسید. پس از بیانیه لوزان امیدواری‌هایی ایجاد شده بود اما پس از آن آمریکایی‌ها بسیار بد سخن گفتند و به زبان تهدید و زیاده‌خواهی بازگشتند و در ایران نیز رهبری جوابشان را داد و گفت برخی خواسته‌هایی که مطرح می‌شود زیاده‌خواهی است و او اجازه نخواهد داد چنین اتفاقاتی بیفتد. سخنان دو طرف در میز مذاکره نیز تاثیرگذار بود و نمایندگان دو کشور در مذاکره در حال خارج شدن از چارچوبی بودند که در لوزان تهیه شده بود. همین ایام در ۱۹ خردادماه ۹۴ از هاشمی پرسیدم فرجام مذاکرات هسته‌ای را چگونه می‌بیند، که گفت:

«تا این اواخر خیلی خوشبین بودم و فکر می‌کردم حتما تمام می‌شود ولی دیشب که گزارش جلسات اخیر را خواندم، به نظرم آمد که خیلی پیچیده شده است.» نگارنده: «یعنی آن طرف پیچیده کرده یا ما؟» هاشمی: «هر دو. بنا بوده براساس لوزان جزئیات را مطرح کنند اما بعضی جزئیات که در آنجا مطرح می‌شد، برخلاف لوزان است. اینجا هم ما همین کار را کردیم. مثل قضیه سربازخانه و امثال اینها.»
نگارنده: «الان امیدتان کم شده است؟» هاشمی: «کمتر شده ولی هنوز مأیوس نیستم. چون اوباما خیلی جدی است. روسای عرب که در کمپ دیوید پیش اوباما رفته بودند، او (اوباما) آب پاکی را روی دست آنها ریخت و در دو جلسه خیلی صریح گفت ایران کشور بسیار مهمی است و ما نباید این کشور را طرد کنیم و از ایران تعریف کرده بود. یکی از شیوخ امارات، مسئول اطلاعاتش را به اینجا فرستاد و این را به اطلاعات ما گفت. اوباما به آنها گفته بود من در جنگ شرکت نمی‌کنم و مصلحت شما هم نیست و غیر از نفرت چیزی برای عربستان نمی‌ماند. چرا به شیوه‌ای که ایران دارد، عمل نمی‌کنید؟ ایران، حزب‌الله و حوثی‌ها را دارد و آنها کارهای زمینی ایران را انجام می‌دهند. شما هوا را دارید و زمین را ندارید. مشی شما درست نیست. خیلی چیزها گفته بود. از حزب‌الله هم تعریف کرده و گفته بود که حزب‌الله با بهترین دوست ما (اسرائیل) مخالفت می‌کند ولی الان خوب می‌تواند با داعش مقابله کند. اوباما در همه زمینه‌ها از ایران حمایت کرده و درباره مسائل هسته‌ای هم گفته بود که ما باید با ایران مشکلات فیمابین را حل کنیم.» نگارنده: «به نظر شما آیت‌الله خامنه‌ای هم موافق حل‌شدن مسئله هستند؟» هاشمی: «قطعا دلشان می‌خواهد حل شود. ممکن است زمانش فرق کند. شاید الان یک مقدار به خاطر اینکه شاید چیزهایی تحمیل شود، مخالف باشند. ایشان از اول گفتند که من چشمم آب نمی‌خورد و خوشبین نیستم. ایشان می‌ترسند چیزهایی را تحمیل کنند که سنگین شود.» [66]

توافق بزرگ

۲۳ تیرماه ۹٤ در روزهای پایانی ماه رمضان، دفتر مجمع تشخیص مصلحت نظام مراسم افطار و دیدار با هنرمندان و اصحاب رسانه با حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ترتیب داده بود. این خبر که ساعاتی پیش از دیدار در رسانه‌ها منتشر شد یکی از خوشحال‌ترین روزهای هاشمی را در سال‌های اخیر رقم زد. در مراسم آن روز خنده از لب هاشمی محو نمی‌شد و گفت هدفش از حضور در انتخابات ۹۲ رقم زدن مشابه همین اتفاقی بود که روحانی رقم زد. [٦٧]



▲ ۲۳ تیرماه ۱۳۹۴، مراسم افطاری آیت‌الله هاشمی با هنرمندان و اصحاب رسانه، همان روزی که برجام به سرانجام رسید. هاشمی سرحال و بسیار خوشحال بود.

مذاکره در رمضان

نهم تیر ماه پایان مهلت تعیین شده برای رسیدن به توافق نهایی بود که توافقی حاصل نشد اما دو طرف میز مذاکره را ترک نکردند تا در این دور از مذاکرات تکلیف یکسره شود. یا شکست مذاکرات اعلام شود یا توافقی به‌دست آید. سرانجام ۲۳ تیر ماه توافق نهایی با عنوان «برجام» اعلام شد. همچون مراحل پیشین این توافق در سراسر جهان موافقان و مخالفانی داشت. در داخل ایران نیز چنین بود و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از حامیان اصلی توافق بود. بسیاری از مردم نیز خوشحال به نظر می‌رسند و جشن‌های خیابانی پس از اعلام توافق رونق داشت. از آن پس یکی از محورهای سخنان هاشمی حمایت از توافق انجام‌گرفته و سخنانی علیه مخالفان و منتقدین توافق بود که گاه با کنایه‌هایی همراه بود و هاشمی مخالفان داخلی توافق را همصدا با مخالفان خارجی معرفی می‌کرد که در میان آنها نتانیاهو و صهیونیست‌ها بودند.

▼ ۲۰ دقیقه گذشته از نیمه‌شب ۲۳ تیر ۱۳۹۴. برخی خیابان‌های تهران شاهد مردمی بود که از به سرانجام رسیدن توافق هسته‌ای خشنود بودند. سردرگمی مردم در برابر اطلاع‌رسانی‌های متنوع اجازه‌ی خوشحالی سراسری را نمی‌داد.

کاندیداتوری زودهنگام

۱۲ مردادماه ۹٤ مصاحبه هاشمی با هفته‌نامه «طلوع صبح» منتشر شد. بیش از هفت ماه مانده به انتخابات





▲ ۱۳ خرداد ۱۳۹۴، در حاشیه جلسه هیات موسس دانشگاه آزاد اسلامی. هاشمی که همواره تا لحظات آخر اغلب ثبت‌نام‌های انتخاباتی تصمیمش مشخص نبود این بار چندماه مانده به ثبت‌نام گفته بود می‌آید و از سیدحسن هم خواسته بود ثبت‌نام کند.

همزمان مجلس خبرگان و مجلس دهم هاشمی گفت نامزد انتخابات خبرگان خواهد شد و می‌پسندد سیدحسن خمینی نیز کاندیدای خبرگان شود؛ «حاج حسن آقا واقعا هم صلاحیت بالایی دارند و هم وظیفه دارند. ایشان در وضعی نیست که بتواند نسبت به آینده کشور بی‌تفاوت بگذرد. منتها تکلیفش را خودش می‌داند... معلوم نیست که ما در دنیا باشیم. الان نوبت آنهاست و باید بیایند که از انقلاب حفاظت کنند.»[۶۸] هاشمی در این مصاحبه از موضوعات متنوعی سخن گفت اما منتقدینش از تمام مصاحبه یک جمله او را برای نقد هاشمی بیرون کشیدند. هاشمی به سابقه مبارزه پیش از پیروزی انقلاب خود و دیگران اشاره کرده بود و درباره برخی افرادی که اعتقادی به مبارزه نداشتند گفت: «بعضی‌ها انقلابی بودند و وقتی سختگیری‌های حکومت زیاد شد، دیگر ادامه ندادند. بعضی‌ها هم اصلا آن موقع‌ها نبودند و در کوچه‌های روستاهایشان می‌گشتند ولی الان آمده‌اند و انقلابی شده‌اند!»[۶۹] منتقدین گفتند هاشمی به روستایی‌ها توهین کرده است و یادداشت‌های زیادی علیه او نوشتند و توهین هاشمی به روستایی‌ها را محکوم کردند. تعدادی روستایی را گرد هم آوردند و از آنها با پلاکارهایی با عنوان: «من یک روستایی هستم.» عکس گرفتند و منتشر کردند. هاشمی در سخنرانی‌های بسیار با افتخار از روستایی‌بودن خود گفته بود و نسبتی را که منتقدین به او داده بودند سیاسی می‌دانست. غلامعلی رجایی خبرها را به او رساند و هاشمی گفت این جو نشان می‌دهد که دست‌شان خالی است.[۷۰] پرویز امینی که خبرگزاری فارس او را جامعه‌شناسی برجسته می‌داند، گفت: «چون هاشمی می‌داند رای روستایی‌ها باعث شکست او در انتخابات‌های ریاست‌جمهوری اخیر و پیروزی احمدی‌نژاد شده با توهین به روستایی‌ها از آنها انتقام گرفته است.»[۷۱] هرچند منتقدین ظهور و مقبولیت هاشمی را در این روزها پذیرفته‌اند اما تحلیل جالبی در این خصوص دارند. آنها که روزگاری احمدی‌نژاد را تا مرز تقدس بالا برده بودند حالا او را متهم ردیف اول محبوبیت هاشمی می‌دانستند.

پایان پرونده فرزند

حکم دادگاه مهدی هاشمی در فروردین‌ماه ۹۴ رسانه‌ای شده بود و پس از آن با اعتراض او به دادگاه تجدیدنظر رفت و در دادگاه تجدیدنظر محکومیت وی افزایش یافت. در حکم ابتدایی برای سه محکومیت مجموعا ۱۵ سال حبس در نظر گرفته بودند که براساس قوانین قضایی بیشترین محکومیت حبس در میان سه حکم اجرا می‌شد و باید ۷ سال به زندان می‌رفت اما در حکم جدید مجموع این سه حکم به ۲۵ سال افزایش یافته بود و او باید ۱۰ سال به زندان برود. دادگاه غیرعلنی بود و شرح محاکمه و دفاعیات در دسترس نیست اما سخنگوی قوه قضائیه می‌گوید او به مفاسد اقتصادی و امنیتی محکوم شده اما از برخی اتهامات که مهم‌ترینش جاسوسی بود تبرئه شده است.[۷۲] آیت‌الله هاشمی حکم فرزندش را سیاسی می‌داند و وقتی نظرش را می‌پرسم، می‌گوید: «یک ظلم عجیب و غریب است که تاریخ لکه سیاهی را برای قوه قضائیه خواهد ساخت. پرونده مهدی چیز عجیب و غریبی است. ما که نمی‌خواهیم قوه قضائیه را بدنام کنیم. تعبیر خود آقای مقیسه به آقای نیری که نوارش را پیاده کرد و برای رهبری فرستاده این بوده که در پرونده‌ای که درست کردند، کیفرخواستش کاملا آبکی است و فقط اوراق فتوکپی جمع کردند که هیچ قاضی‌ای نتواند از آنها سردربیاورد و هیچ سندی برای ادعاهایشان ندارند. نه رشوه‌ای در کار است و نه فسادی انجام شده.»[۷۳] اما مسئولین قوه قضائیه نظر دیگری دارند. ابراهیمی از اعضای مرکزی جامعه روحانیت مبارز می‌گوید: «از خانواده هاشمی دو نامه به رهبری رسید. یک نامه در خصوص قضات این پرونده بود که دستوری کار می‌کنند. رهبر معظم انقلاب اسلامی دستور دادند بررسی شود که پس از بررسی، مشخص شد این ادعا باطل است. قضات و بازپرس‌های پرونده گفتند ما براساس واقعیت کار کردیم.» او می‌گوید نامه‌ای هم از همسر آقای هاشمی به رهبری رسید که پاسخ لازم به آن داده شد.[۷۴]

مهدی در زندان اوین

۱۸ مردادماه مهدی هاشمی روانه زندان اوین شد و فیلمی از خداحافظی او با پدر خبرساز شد؛ فیلمی که با تلفن همراه گرفته شده بود و در آن آیت‌الله هاشمی به فرزندش می‌گفت: «به روشنی می‌بینم که ان‌شاءالله به‌زودی سالم و بانشاط بیرون می‌آیید و وارد جامعه می‌شوید برای خدمت و خداوند اجر زحمات طولانی‌ات را فراموش نخواهد کرد. جامعه هم بحمدلله تاکنون متوجه شده و بیشتر متوجه خواهد شد.»[۷۵] این فیلم و حاشیه‌هایش واکنش رئیس قوه قضائیه را در پی داشت. روزنامه شرق حاشیه‌های زندان‌رفتن مهدی هاشمی را این‌گونه روایت کرده است: «وقتی مهدی هاشمی خودش را برای اجرای حکم حبس به زندان اوین معرفی کرد، به نظر می‌رسید غائله «م.هـ» به نقطه پایان خود رسیده باشد. او به زندان می‌رفت و اصولگرایان از این قضیه راضی بودند. حکم دستگاه قضایی بدون اعتراض اجرا و یکی از ابزارهای حمله به آیت‌الله هاشمی در آستانه انتخابات خبرگان هم از دست‌شان خارج شده بود. اما همه چیز دست به دست هم داد تا ورود مهدی هاشمی به زندان اوین، نه پایان ماجرا بلکه آغاز تقابلی دیگر باشد. او هنگام ورود به زندان متنی قرائت کرد و در آن بار دیگر تاکید کرد: «حکم صادره را عادلانه و قانونی ندانسته بلکه اغراض سیاسی را در آن عامل اصلی می‌دانم». او با اعلام درخواست مجدد پخش کامل جلسات محاکمه‌اش از صداوسیما و پس از وداعی پرآب و تاب با خانواده‌اش سوار بر خودروی ویژه زندان به سمت بازداشتگاه اوین حرکت کرد. ساعاتی بعد فیلم خداحافظی آیت‌الله هاشمی با فرزندش قبل از خروج او از منزل، در سایت‌ها و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. این اتفاقات بدون واکنش نماند و در اولین گام رئیس قوه قضائیه در جلسه مسئولان عالی قضایی با اشاره به فیلم منتشرشده گفت: «برخی کارهای رسانه‌ای عجیب درست می‌کنند و فیلم وداع می‌سازند که آرا را تخریب کنند و مطلبی زیر آن می‌گذارند که حکم ظالمانه بوده است! باید پرسید این کارها به نفع چه کسی است؟» رئیس دستگاه قضا در چند جای دیگر سخنانش هم به‌طور ضمنی به این موضوع اشاره کرد و جملاتی گفت که به نظر می‌رسید مخاطب آنها مشخص است؛ «گاهی ممکن است برخی آرا اشتباه باشد اما تخریب نهاد قضایی آن هم بدون دلیل و سند و صرفا به دلیل اینکه رای علیه بستگان ما صادر شده، کاری شرعی و قانونی نیست. نباید فضا را طوری پیش ببریم که هر کسی زمانی مسئولی بوده و حالا علیه او یا وابستگانش حکمی صادر شده، تمام قوه قضائیه و زمین و زمان را زیر سوال ببرد و برای تخریب قوه قضائیه فیلم وداع درست کند.» سخنان رئیس قوه قضائیه پایان‌بخش ماجرا نبود چراکه نامه‌ای از طرف خانواده آیت‌الله هاشمی در رسانه‌ها منتشر شد. خانواده هاشمی در آغاز نامه خود علت نگارش و انتشار چنین



۱۸ مرداد ۱۳۹۴ مهدی هاشمی رفسنجانی روانه زندان اوین شد. آن روز هاشمی مجمع تشخیص مصلحت را زودتر ترک کرد تا آخرین ناهار قبل از زندان را همراه پسرش باشد.

متنی را این‌گونه بیـان کردند: «پس از اجرای حکم آقای مهدی هاشـمی که به‌صورت داوطلبانـه و بدون ابلاغیه اجرا و با خویشـتن‌داری کامل خانواده ایشـان برای حفظ آرامش جامعه صورت گرفت، انتشار تصاویر خداحافظی آیت‌الله هاشـمی با فرزند خود که توسط برخی جوانان یا همراهان خانواده در آن صحنه به‌وسیله تلفن همراه ضبط و در شـبکه‌های مجازی منتشـر شـد، موجب انتقادات برخی مسئولان گردید. اگرچه درباره این حکم و چگونگی طی مراحل دادرسـی و تعیین قاضی و تعیین حکم سخن بسـیار وجـود دارد امـا همان‌گونه که آیت‌الله هاشـمی تصریـح کردند به‌دلیل پرهیز از ایجاد تنش و حاشـیه در کشـور در آسـتانه اجرای توافق هسته‌ای، سکوت اختیار می‌کنند و خانواده آیت‌الله هاشمی نیز به تأسی از ایشان مهر سـکوت بر هزاران نکته و سـخن ناگفتـه درباره این پرونـده می‌زند.» خانواده هاشـمی در ادامه این نامه در پنـج بند به بیان مطالبی در رابطه با دادگاه برگزارشـده، حکم صادره و اظهارنظرهای مسـئولان درباره این پرونده پرداختند. انتقادات خانواده هاشمی بدون پاسخ نماند و چند ساعت بعد حجت‌الاسلام محسنی‌اژه‌ای سخنگوی قوه قضائیه در حاشـیه گردهمایی مدیران کل اسـتانی و سـتادی سازمان ثبت اسـناد و املاک کشور در مشهد و در جمـع خبرنگاران گفت: «اگر مهدی هاشـمی مدعی اسـت که در حق وی ظلم شـده اسـت، بـه‌کار بردن این حرف نیز جرم و مصداق افتراست. مجازاتی که برای وی در نظر گرفته شده براساس همان قانونی است که توسط آیت‌الله هاشمی رفسـنجانی در زمانی که مسئولیت در دستگاه‌های متولی داشتند، وضع شده و شورای نگهبان آن را تایید کرده است.» اژه‌ای در جملاتی شبیه به سخنان دو روز قبـل آیت‌الله آملی‌لاریجانـی افزود: «قوه قضائیه مصمم است برخوردش با مجرمین بدون تبعیض و بدون توجه به اینکه وابسته به چه مقام و خانواده‌ای هستند یا چه پستی دارند باشد.» موضع گیری اخیر محسنی‌اژه‌ای را شـاید بتـوان صریح‌ترین پاسـخ بـه تحـرکات خانواده هاشمی بعد از آغاز دوران حبس مهدی هاشمی دانست. سخنگوی قوه قضائیه به صراحت از مجرمانه‌بودن سخنان مهدی هاشـمی گفت؛ عنوانی که می‌تواند مشمول نامه خانواده هاشمی هم بشود. هشداری که باید منتظر ماند و دید باعث پایان اظهارنظرهای هاشمی‌ها خواهد شد یا حالا که نام آیت‌الله هاشـمی بـه بهانه تصویب قانون در زمـان او بـه میان آمده، تنـور این مجادلـه داغ‌تر خواهد شد.»[۷۶]

انتخابات سرنوشت‌ساز

در آخریـن روزهای سـال ۹۴ دو انتخابـات مهم مجلس و خبرگان رهبری برگزار می‌شود و هرچه به پایان سال نزدیک می‌شـویم بحث‌هـای انتخاباتـی داغ‌تر می‌شـود. برخی از خطـر نفـوذ افراد ناباب به ایـن دو مجلس می‌گویند و بعضی از ضرورت حضور افرادی همراه با دولت. هاشمی رفسـنجانی این دو انتخابات را بسـیار مهم می‌داند و به نظر می‌رسد در ۸۱ سالگی از تاثیرگذارترین شخصیت‌های ایـن دو انتخابـات خواهـد بـود. او ۲۳ شـهریور از افراد دلسـوز و صاحب‌نظر خواست انتخابات را جدی بگیرند؛ «شـأن و جایگاه رهبری نظام فراتر از سـلیقه‌های سیاسی جناح‌هاسـت و یکی از خطرناک‌ترین حربه‌های دوسـتان نادان و دشمنان دانا و مخالفان نظام، پایین‌آوردن جایگاه رهبری در سـطح یک جناح، گروه یا حزب خاص اسـت و متاسـفانه برخی دانسـته یا نادانسـته این روزها اهداف خود را بـا الفاظ و کلماتی ظاهرالصلاح دنبال می‌کنند! ایـن اهمیت ایجـاب می‌کند که هر شـخصیت صاحب فکـر و اندیشـه‌ای که دارای قابلیـت و توانایی حضور در این مجالس براسـاس معیارهای اسـلامی و در چارچوب خانواده نظام است، باید براساس وظیفه قانونی و شرعی به‌عنوان نامزد شرکت کند.»[۷۷]

۸۱ سالگی

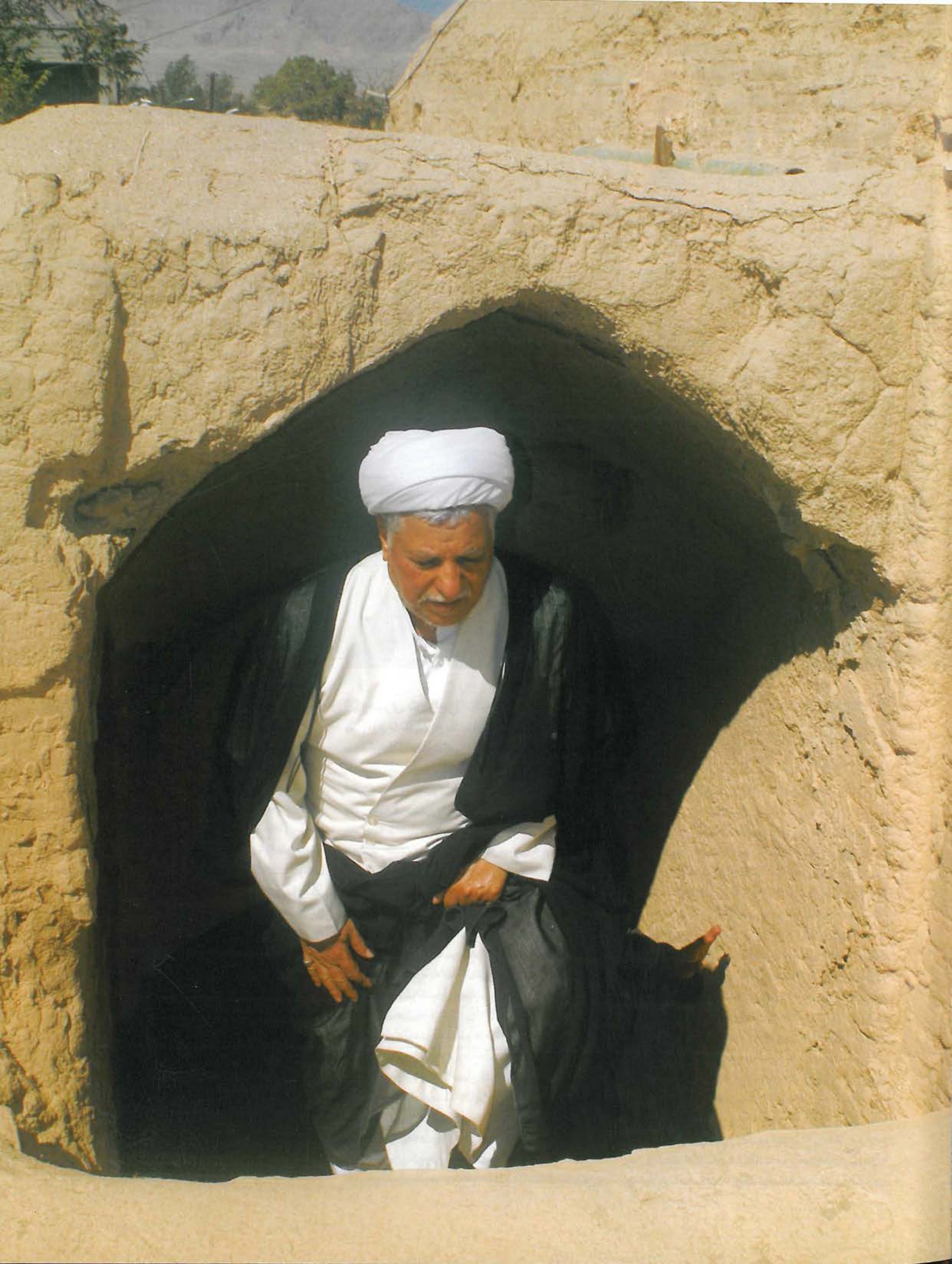
شـهریورماه ۹۴ هاشمی رفسـنجانی ۸۱ سال از عمر خود را پشت سـر می‌گذارد. او که همچنان از شخصیت‌های تاثیرگـذار ایران اسـت می‌گویـد تفکراتـش خیلی تغییر نکـرده؛ «قبل از انقلاب از زمانی که مبارزه شـروع شـد، تفکراتم از لحاظ سیاسی شـکل گرفته است. نه تصادفی و نه تقلیدی بلکه مطالعه کردم و قرآن را خواندم و اسناد را نـگاه کـردم و تاریـخ را خواندم و همان شـکل محفوظ است. همان سخنرانی‌هایی که پیش از انقلاب می‌کردم، بعـد از انقلاب هم می‌کردم. قبـل از انقلاب در یک ماه رمضـان در مسـجدی در بازار دربـاره عدالت اجتماعی صحبـت کـردم کـه دربـاره همـان موضوع به تناسـب بـا مسـائل روز چندیـن خطبـه در نماز جمعـه خواندم. مطالبش یادداشت‌شـده بود و با بیشـتر مطالب پیش از انقلاب فرق نمی‌کرد. تفکراتم همین است. در مجلس که بودم، همه می‌دانند که دو طرف را حفظ می‌کردم و بلکه سـه طرف را. هم نهضت آزادی‌هـا بودند که آنها را حفظ می‌کردم و هم محافظه‌کارها و چپگراها بودند. با همه کار می‌کردم و مشـکلی نداشتم و فراجناحی عمل می‌کردم. در ریاسـت‌جمهوری هم همیـن کار را کردم. کابینه من معتدل‌ترین کابینه‌هاسـت که حداقل نصف‌نصف از دو جنـاح بـود و بعضی‌ها هم مسـتقل بودند. بعـد از دوره ریاسـت‌جمهوری، در انتخابات دوم خرداد بی‌طرف کار کردم و فقط انتخابات را سالم برگزار کردم. شبهه دخالت دیگران وجود داشت که من جلوی آن را گرفتم و انتخابات سالم برگزار شد. البته یک جناح خوشش نمی‌آمد ولی من برای برگزاری سـالم انتخابات کمک کردم. بعد بعضی از تندروها از جناح رادیکال که مسائل خاصی با من داشتند، شروع به تخریب کردند ولی الان همان‌ها برگشته و عوض شـده‌اند. محافظه‌کارها هـم از این طـرف افتادند. اینها می‌گفتنـد مخالف هاشـمی مخالف رهبر اسـت و الان این‌گونه حـرف می‌زنند. اینها عوض شـدند و من عوض نشـدم. یعنی نظر آنها نسـبت به ما عوض شـده است. تفکرات من مال ۵۰ سال قبل است و هنوز محفوظ است. منتها متناسب با زمان اصلاح می‌شود.»[۷۸]

هم خدمت کردم و هم خطا

آیت‌الله هاشـمی در دیدارها سـرحال به نظر می‌رسـد و شاید هنوز سال‌های سال بتواند در دنیای سیاست ایران تاثیرگذار باشـد؛ «از قبل ورزش می‌کردم و در سـال‌های اخیـر هـم من به توصیه پزشـکان هفته‌ای دو بار به شـنا می‌روم که کافی نیسـت. دو سـه روز در هفته در حیاط خانـه زمانـی که هوا مسـاعد باشـد، حدود نیم‌سـاعت می‌دوم که نزدیک دو کیلومتر می‌شـود. اما اگر سرما یا گرمـا زیاد باشـد، روی تردمیل در داخل اتـاق این کار را می‌کنـم و همـان مقدار راه می‌روم که شـیب هم دارد و بهتر است.»

با پایان شـهریورماه ۹۴ آیت‌الله هاشمی هشتاد و دومین سـال زندگی را آغاز می‌کند و در آغاز این سال خودش را این‌گونه توصیف می‌کند: «خودم را یک انسان روستایی می‌دانم که در روسـتا بزرگ شـدم و به حـوزه علمیه قم رفتم و درس خواندم و بعدها در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسـی هـم خدمت کـردم و هم خطا کـردم. من یک انسان کاملا معمولی بودم.»[۷۹]

هاشـمی رفسـنجانی می‌گوید: «خودم را یک انسـان روستایی می‌دانم که در روسـتا بزرگ شـدم و به حوزه علمیه رفتم... بعدها در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی هم خدمت کردم هم خطا کردم. من یک انسان کاملا معمولی بودم.»



آخرین انتخاب

انتخابات خبرگان پنجم و مجلس دهم

هاشمی در پیام انتخاباتی‌اش به مردم نوشت: «پس از سال‌ها مسئولیت‌های انتخابی و انتصابی، یك بار دیگر ـ و شاید برای آخرین بار ـ خود را در معرض آرای شما مردم بزرگوار می‌گذارم تا هم وزن عملکرد و هم میزان درستی و نادرستی مواضع خود را در ترازوی اندیشه‌های عام بسنجم و هم اگر رأی لازم و قانونی را برای ورود به مجلس خبرگان رهبری به‌دست آوردم، بر اساس تکالیفی که قانون اساسی به‌صراحت از نمایندگان این مجلس خواسته، انجام وظیفه نمایم... بی‌شك انتخابات هفتم اسفند، یکی از فرصت‌های بسیار گرانقدر برای جلوگیری از نهادینه‌شدن تندروی‌های سیاسی و افراطکاری‌های دینی در جامعه است. کاش فرصت حضور همه‌ی صاحبان اندیشه و سلایق در هر دو انتخابات اسفندماه، به‌طور کامل فراهم می‌شد، اما آنچه که اکنون به‌عنوان اندیشه‌های سیاسی نامزدها مطرح می‌شود، خواسته‌های بخشی از جامعه را فراهم می‌نماید.»[۸۰]



هاشمی رفسنجانی در هر کدام از انتخابات‌های ریاست‌جمهوری، مجلس و مجلس خبرگان چهار دوره ثبت‌نام کرده بود. تنها یک بار رای لازم را کسب نکرد و یک بار هم توسط شورای نگهبان از رقابت حذف شد. او برای بار هفدهم خود را به رای مردم می‌سپرد.

هاشمی می‌آید

در اغلب انتخابات‌ها ثبت‌نام هاشمی در انتخابات یکی از سوال‌هایی بود که جواب دقیقی نداشت و تا آخرین لحظه‌ها کسی نمی‌دانست آیت‌الله در انتخابات ثبت‌نام می‌کند یا نه. این تنها باری است که هاشمی از ماه‌ها پیش از آغاز ثبت‌نام اعلام کرده کاندیدای انتخابات است.

سخنان هاشمی که به‌صورت منظم و هدف‌دار منتشر می‌شد با واکنش‌های تند مخالفانش بازتاب بیشتری می‌یافت. دفاع از دولت روحانی به‌ویژه در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی و نقد دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد دو محور اصلی سخنان آیت‌الله بود و از سوی دیگر با نقل خاطرات و سخنانی از امام خمینی و روایت بخش‌هایی از تاریخ جمهوری اسلامی سعی در تخطئه‌ی گروهی داشت که آنان را تندرو می‌نامید.

«کسانی که احمدی‌نژاد را تا حد تقدس بالا بردند، پاسخ دهند... گفتند که یارانه‌ها پول امام زمان است و مردم برای برکت دیگر پول‌های خود، آن را هزینه نکنند... امیدوارم این اقلیت محدود دست از لجاجت با مردم بردارند.»[۸۱] تیترهایی بود که سوم شهریور سایت انتخاب از سخنان او انتخاب کرد. تیترهایی که در روزها و ماه‌های بعد نیز منتشر می‌شد و مخالفان او را به چالش می‌کشید.

رهبری شورایی

یکی از پربازتاب‌ترین سخنان او اواخر آذر ۱۳۹۴ منتشر شد آن‌جا که خاطراتی از انتخاب رهبری در مجلس خبرگان پس از درگذشت امام خمینی گفت و این‌که نظرش رهبری شورایی بوده و هنوز بر همان نظر است. مصاحبه هاشمی با خبرگزاری ایلنا بود و برخی نکات مصاحبه هاشمی چنین:

مجلس تندرو؛ «یک عده در مجلس هستند که با استفاده از تریبون بازِ آنجا تندروی را اشاعه می‌دهند و متأسفانه بعضی از نهادهای کشور هم کم‌وبیش با آن‌ها همکاری می‌کنند. صداوسیما هم تندروی‌های آن‌ها را پخش می‌کند که تشویق می‌شوند... من بیشتر از این زاویه حرکت می‌کنم تا افکار عمومی را متوجه کنم که این شیوه به نفع کشور، انقلاب و اسلام نیست و ما در سراسر دنیای اسلام و جهان از تندروی ضربه می‌خوریم.»[۸۲]

سوءاستفاده از نفوذ؛ «اسم هر کار خود را مقابله با نفوذ می‌گذارند.»

نظارت بر رهبری؛ «اصل کار خبرگان تعیین رهبری است که انجام دادند. نظارت بر رهبری است که این کار کمیسیون تحقیق است که آنها هم نظارتشان را می‌کنند و نهادهای زیرنظر رهبری را بررسی می‌کنند و به رهبری گزارش می‌دهند. اگر هم لازم باشد که لازم هم است، در هر دوره‌ای کمیسیون‌ها گزارششان را به جلسه خبرگان می‌دهند. کارهایشان همین است... حالا هر وقتی که بنا شد رهبری عوض شود یا نباشد و کس دیگری بیاید، دوباره باید کار عمده‌ای انجام دهند. البته دارند آماده می‌شوند و مطالعه می‌کنند و گروهی را گذاشتند که دارند افراد را بررسی می‌کنند تا آنهایی را که صلاحیت دارند که اگر بعداً حوادثی پیش آمد، بتوانند برای رأی‌گیری مطرح کنند.»

شورای رهبری؛ «وقتی که بنا شد رهبر جدید انتخاب کنیم، شورا را درنظر گرفتیم و سه نفر را در نظر گرفتیم. یعنی آیات موسوی اردبیلی، مشکینی و خامنه‌ای را به‌عنوان شورا به جلسه پیشنهاد دادیم. منتها عده‌ای هم بودند که آیت‌الله گلپایگانی را در نظر گرفته بودند که اعضای جامعه مدرسین قم بودند... نظر من هم شورایی بود... البته الان پشیمان نیستیم، چون شاید اگر در آن موقع و در آن شرایط کشور، شورایی می‌گذاشتیم، مشکلاتی پیش می‌آمد.»[۸۳]

حمله به رهبری شورایی

پس از انتشار مصاحبه‌ی ایلنا موج جدیدی از حمله به هاشمی با محوریت این‌که او به دنبال رهبری شورایی



هاشمی و صادق آملی لاریجانی رییس قوه قضاییه. او برادر علی رییس مجلس است و هر از گاه مسئولیت پاسخ‌دادن به سخنان هاشمی را به‌عهده می‌گیرد. یک بار پس از وقف دانشگاه آزاد به‌سختی به سخنان هاشمی حمله کرد و این بار پس از اعلام نظر هاشمی درباره نظارت بر رهبری توسط مجلس خبرگان. لاریجانی نامزد خبرگان از استان مازندران بود.

است ایجاد شد و رئیس دستگاه قضا و کسانی دیگر نیز بحث‌هایی را که درباره نظارت بر رهبری و دستگاه‌های زیر نظر رهبری مطرح کرده بود پاسخ دادند. آملی لاریجانی رئیس قوه قضاییه و برادر رئیس مجلس ۲۳ آذر گفت: «برخی افراد، آرزوها و توقعات غیرقانونی خود را که ربطی به قانون اساسی ندارد مطرح می‌کنند...» او نظارت مجلس خبرگان بر رهبری را سخنی نادرست و غیرقانونی اعلام کرد و گفت: «در قانون اساسی چیزی به نام نظارت بر رهبری نداریم... مطابق قانون اساسی تشخیص دارابودن شرایط رهبری و یا فقدان این شرایط برعهده خبرگان رهبری است و طبیعی است که مقوله تشخیص از نظارت جداست و این دو تلازمی با هم ندارد.»[۸۴] سایت‌ها و جریانات مخالف هاشمی نیز سخنانی را که گفته بود و حتی آن‌چه را که نگفته بود نقد می‌کردند و به او می‌تاختند. می‌گویند هرچیزی به مخالف خودش شناخته می‌شود و بیش از آن‌که سخنان هاشمی منتشر شود نقدها و تخریب‌ها منتشر می‌شد و نتیجه‌گیری مردمی این می‌شد که حرف هاشمی در مقابل این نظراتی است که مطرح می‌شود حتی در اموری که هاشمی در آن نظر نداده بود. مخالفان هاشمی هر روز بیشتر تفاوت‌های خویش با هاشمی را مطرح می‌کردند و با مخالفت خود، ویژگی‌هایی از هاشمی را نشان می‌دادند که او خود سخنی درباره آن‌ها نگفته بود.

ثبت‌نام در خبرگان

اولین ثبت‌نام خبرساز در مجلس خبرگان ثبت‌نام سید حسن خمینی نوه امام خمینی فرزند حاج‌احمدآقا در ۲۷ آذر ۱۳۹٤ بود. سید علی و سید یاسر خمینی برادرانش او را همراهی می‌کردند. عصر دوشنبه ۳۰آذر۱۳۹٤ هاشمی رفسنجانی با همراهی محسن و فاطمه هاشمی در وزارت کشور حاضر شد و در انتخابات خبرگان ثبت‌نام کرد و گفت: «روزهای مهمی است که ملت برای رقم‌زدن سرنوشت سال‌های آینده پس از برجام آماده می‌شود. آنچه در چند ماه آینده شکل می‌گیرد مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی جدید است. می‌دانیم هر دو مجلس می‌توانند در سعادت کشور نقش مهمی ایفا کنند و آن بستگی به رای ملت دارد هر چه بخواهند روی برگه می‌نویسند. مسئولیت مهمی بر عهده کسانی می‌افتد که مردم آن‌ها را امین خود گرفتند.»[۸۵] صبح همین روز حسن روحانی رئیس‌جمهور نیز با حضور در وزارت کشور در انتخابات خبرگان ثبت‌نام کرد. ثبت‌نام، مرحله‌ی آخر برای حضور در رقابت انتخاباتی نبود و شورای نگهبان باید به نتیجه می‌رسید این افراد صلاحیت شرکت در انتخابات را دارند یا نه. آیت‌الله یزدی رییس مجلس خبرگان رهبری و آیت‌الله جنتی دبیر شورای نگهبان نیز هر دو کاندیدای خبرگان از شهر تهران بودند و عضو شورای نگهبان که در مصاحبه‌هایی نگرانی خود را از موج وسیع ثبت‌نام برای شرکت در انتخابات اعلام و آن را مشکوک اعلام کردند.

اجرای توافق پایان تحریم

۲٤ آذر درحالی‌که هنوز بازتاب‌های مصاحبه هاشمی ادامه داشت؛ شورای حکام آژانس انرژی اتمی با تصویب قطعنامه پیشنهادی ۵+۱ رای به بسته‌شدن پرونده ابعاد احتمالی پرونده هسته‌ای(PMD) ایران داد و مذاکرات برای اجرای برجام و رفع تحریم‌های ایران آغاز شد. مذاکراتی که دوم بهمن‌ماه با بیانیه آغاز اجرای برجام و رفع تحریم‌ها به سرانجام رسید. به روایت خبرآنلاین؛ «بیانیه‌ای که با تاکید بر ۱۲ سال تلاش مذاکراتی تیم‌های مختلف تاکید می‌کرد و روند کنارگذاشتن بیشتر تحریم‌های ایران را کلید می‌زد. روحانی هم پس از اجرایی‌شدن برجام در حساب کاربری خود در توییتر این موفقیت را به مردم تبریک گفت. رئیس‌جمهور آمریکا هم بلافاصله دستور اجرایی لغو تحریم‌های هسته‌ای ایران را صادر کرد. بالاخره کلید



وزارت کشور، استقبال خبرنگاران از ثبت‌نام هاشمی در انتخابات مجلس خبرگان، عصر ۳۰ آذر ۱۳۹۴. در چند انتخابات گذشته تا لحظات آخر کسی خبر از ثبت‌نام هاشمی و زمانش نداشت این بار از روز قبل اعلام شد که هاشمی به وزارت کشور می‌رود.

روحانی چرخید و تحریم‌های ۱۲ساله کنار رفتند... تحریم‌هایی که در هشت‌سال دولت‌های نهم و دهم علیه ایران به تصویب رسید در طول عمر دوساله دولت روحانی همه با هم کنار رفتند تا ایران فصل تازه‌ای را در روابط خود با نظام بین‌الملل آغاز کند. فصلی بدون تحریم، دور از انزوا و سرشار از حضور فعال و سازنده در سطح جهان.»[۸۶]

چالشی با شورای نگهبان

دی و بهمن ۱۳۹٤ مهم‌ترین موضوع گفتگوهای داخلی در ایران بررسی صلاحیت‌ها و تهیه و تدوین لیست‌های انتخاباتی برای دو انتخابات مجلس و خبرگان در هفتم اسفند بود و پرخبرترین افراد سید حسن خمینی و هاشمی رفسنجانی بودند. بحث‌ها پیرامون لزوم و عدم لزوم شرکت سید حسن خمینی در آزمون اجتهاد شورای نگهبان داغ‌تر از هر موضوع دیگری بود. سید حسن خمینی مانند برخی از ثبت‌نام‌کنندگان در آزمون ۱۵ دی‌ماه خبرگان شرکت نکرد و صحبت‌کردن در این مورد را نیز به بعد موکول کرد. در این میان تاییدهایی از علمای حوزه مبنی بر صلاحیت علمی سید حسن در رسانه‌ها منتشر می‌شد و همه منتظر بودند تا شورای نگهبان نظر نهایی خود را اعلام کند. مخالفان هاشمی نیز به‌شدت پی‌گیر رد صلاحیت او بودند و حتی برخی

صبح ۳۰ آذر ۱۳۹۴ ثبت‌نام حسن روحانی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری. اغلب اطرافیانش از این‌که نام او همواره به‌عنوان نفر دوم بعد از هاشمی مطرح باشد خشنود نیستند اما حوادث چنین نگاهی را رقم زده است.



ثبت‌نام سید حسن خمینی در انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ۲۷ آذر ۱۳۹۴. سید حسن بعدها گفت رد صلاحیتش را پیش‌بینی می‌کرده است اما برای جلوگیری از مصادره‌ی امام خمینی به نفع گروهی خاص، در انتخابات ثبت‌نام کرده است.





۳۰ آذر ۱۳۹۴، وزارت کشور، ثبت‌نام در انتخابات مجلس خبرگان. هاشمی پس از ثبت‌نام گفت خبرگان تا الان کارش را خوب انجام داده و پس از امام مناسب‌ترین فرد را انتخاب کرده است.

صلاحیت رئیس‌جمهور را نیز زیر سوال می‌بردند و از شورای نگهبان می‌خواستند از او نیز آزمون بگیرد.
پس از کشمکش‌های فراوان ششم بهمن ۱۳۹٤ نتیجه اولیه تایید صلاحیت‌ها اعلام شد. هاشمی رفسنجانی در لیست تایید صلاحیت‌شده‌ها بود و نام سید حسن خمینی در جمع ردصلاحیت‌شده‌ها و به‌روایت شورای نگهبان در جمع احرازشششم بهمن۱۳۹٤صلاحیت‌نشده‌ها. محسن هاشمی فرزند آیت‌الله نیز در انتخابات مجلس ثبت‌نام کرده بود که از ادامه رقابت انصراف داد.



احمد جنتی دبیر شورای نگهبان و سید حسن خمینی نوه‌ی امام. هر دو برای انتخابات مجلس خبرگان از حوزه تهران ثبت‌نام کردند. گویا بنا بود سید حسن، هاشمی و روحانی در راس لیستی باشند که جنتی، مصباح یزدی و محمد یزدی در آن لیست نیستند.

واکنش‌ها در دفاع و انتقاد از عدم تایید صلاحیت سید حسن خمینی داغ شد اما خبرسازترینش سخنرانی هاشمی رفسنجانی در سالگرد ورود امام به ایران در فرودگاه مهرآباد تهران انجام شد.
چند روز پیش از آن سید حسن خمینی در جمع دانشجویان دانشگاه تهران و روحانیون از اعتراضش به بررسی صلاحیت خبر داد؛ «شورای نگهبان که مرجع احراز صلاحیت داوطلبان است، ابتدا به‌نوعی صاحبان دروس مطرح را دارای صلاحیت دانست و سپس تنها طریقه احراز را امتحان قرار دارد و پس از آن به گفته بزرگان آن شورا، پذیرفت که امتحان موضوعیت ندارد و امکان احراز از راه‌های دیگر هم ممکن است... در این میان، بزرگان و مراجع و اساتید عظیم‌الشأن نسبت به صلاحیت علمی این حقیر شهادت دادند و ده‌ها ساعت نوارهای درس و چندین جلد کتاب نیز ضمیمه این پرونده شد که برخلاف انتظار نتوانست احراز حضرات آقایان را باعث شود؛ احرازی که در سال‌ها و دوره‌های قبل، از راه‌های به‌مراتب ساده‌تر برای دیگران حاصل شده بود و در همین دوره نیز برای برخی دیگر از عزیزان، از طریقه‌ای غیر از امتحان ممکن شده است.»
او شایعه انصرافش را نیز رد کرد و گفت: «اینکه بعضی از حضرت آقایان محترم فقهای شورای نگهبان نتوانستند از شهادت علمای اعلام که بر بسیاری از ایشان سمت استادی دارند و اساتید معظم که قوام حوزه علمیه به آنهاست و از نوشته‌ها و کتاب‌های اینجانب، صلاحیت علمی را احراز کنند حداقل برای من و بسیاری دیگر جای تعجب دارد... بنده هم فردی ناشناخته نیستم که اعضای محترم با بررسی مجدد بتوانند هویت و یا سندی را به‌دست آورند، لذا تلقی اینجانب آن نیست که شکایت مسیری جدید را بگشاید و لذا بر آن باورم که اگر آقایان نتوانستند از شهادت مراجع و علما و درس‌ها و نوشته‌ها به احراز برسند، بعید است بتوانند



صبح روز دوشنبه ۱۹ بهمن در مراسم تجلیل و اهدای نشان به خانواده‌ی شهدای هسته‌ای، رییس‌جمهور به ظریف وزیر امور خارجه نیز نشان لیاقت داد. روزهای عجیبی در ایران رقم می‌خورد؛ برخی ظریف را قهرمان ملی می‌دانند و برخی منتقدان رییس‌جمهور او را تا حد خیانت محکوم می‌کنند.



سید حسن خمینی چندی است که در حوزه علمیه، خارج فقه تدریس می کند. آیت‌الله جوادی آملی درباره جلسات درس سید حسن معتقد است: «سیدحسن آقا از نظر فقهی در زمره‌ی علمای بزرگ است که جلسات درس فقه و اصول را بسیار خوب و پربار برگزار می‌کند.»

در آینده نیز به چنین مهمی دست یابند؛ اما تنها با توجه به درخواست عمومی مردم و برخی بزرگان حوزه و سیاست به این امر اقدام می کنم.»[۸۷]

سخنان آتشین در مهرآباد

۱۲ بهمن ۱۳۹۴، فرودگاه مهرآباد، سخنرانی در مراسمی به یاد ورود امام خمینی به ایران در سال ۱۳۵۷. آن‌چه هاشمی از امام گفت بازتاب زیادی پیدا نکرد اما سخنانش درباره نوه‌ی امام و شورای نگهبان تیتر اول رسانه‌ها در داخل و خارج از ایران شد.



۱۲ بهمن هاشمی رفسنجانی سخنران مراسمی در سالروز ورود امام به ایران و فرودگاه مهرآباد در سال ۱۳۵۷ بود. سخنان او درباره عدم تایید صلاحیت سید حسن خمینی بازتاب فراوانی داشت؛ «صلاحیت شخصیتی که اشبه به جدش امام خمینی است را قبول نمی کنید؛ شما صلاحیت خود را از کجا آورده‌اید؟ چه کسی به شما اجازه داده است که قضاوت کنید؟ چه کسی به شما اجازه داد که یکجا بنشینید و داوری کنید؟ برای مجلس و دولت و جاهای دیگر و اختیارات را در دست بگیرید؟ چه کسی اجازه داد که اسلحه برای شما باشد و تریبون‌ها برای شما باشد؟ چه کسی اجازه داد که تریبون‌های نماز برای شما باشد و صداوسیما برای شما باشد؟ چه کسی به شما این‌ها را داد؟ اگر امام خمینی



نشان شبکه اجتماعی و مجازی تلگرام. فیلتر برخی شبکه‌های اجتماعی، این شبکه را پرمخاطب‌ترین شبکه مجازی در ایران کرده است و نقشی تاثیرگذار در دو انتخابات این سال داشت.

و نهضت ایشان و اراده عمومی مردم نبود هیچ‌کدام از این‌ها نبودند. زمانی که باید همه به هم تبریک بگوییم هدیه بدی به بیت امام دادید... باید بگذارید مردم به هر که می‌خواهند رای دهند. من که قدرتی ندارم که فشار بیاورم که در مورد تاییدصلاحیت‌ها تجدیدنظر شود.»[۸۸] سخنان هاشمی بازتاب گسترده‌ای یافت و موافقان و مخالفان بسیاری درباره آن سخن گفتند.

مهم‌تر از بازتاب این سخنان در صداوسیما و سایت‌های خبری، بازتاب گسترده‌ی آن در شبکه اجتماعی تلگرام بود که این روزها به تاثیرگذارترین رسانه‌ی ایران تبدیل شده بود. امکانی که در انتخابات‌های پیشین در اختیار مردم نبود. به روایت نشریه صبح در همین ایام: «بر اساس آمارها افزایش شمار کاربران شبکه‌های اجتماعی موبایلی در ایران شکلی انفجاری داشته است؛ به‌طوری که تلگرام هم‌اکنون حتی از ارسال پیامک هم پرکاربردتر شده است. این امر از یک طرف به دلیل دسترسی راحت و کاربری آسان با این برنامه است و از طرف دیگر نشات‌گرفته از فیلترینگ توییتر و فیسبوک است. در حقیقت، در بسیاری از کشورهای دیگر معمولا در انتخابات، توییتر حرف اول را می‌زند که در ایران تلگرام این جایگاه را پیدا کرده است. این امر خودش موجب بروز پدیده‌های مثبت و البته منفی هم شده است. به دلیل آن‌که ایرانی‌ها دسترسی آزادانه‌تر و راحت‌تر به رسانه‌های اجتماعی همچون اینستاگرام و تلگرام دارند بسیاری از کاندیداها و جریانات سیاسی حاضر در انتخابات برای فعالیت‌های تبلیغاتی خود از این دو رسانه بیش از همه‌چیز بهره می‌برند... براساس آمارهای غیررسمی، تلگرام در ایران تبدیل به اصلی‌ترین ابزار رسانه‌ای در گوشی‌های همراه و کامپیوترهای خانگی شده است. جالب اینجاست که تلگرام در سطح جهان بیشترین کاربران را در ایران دارد؛ البته دلیل این امر را می‌توان در فیلترینگ سایر شبکه‌های اجتماعی یافت.»[۸۹] به نظر می‌رسید اصلاح‌طلبان و حامیان هاشمی رقابت در این فضای مجازی را با اختلاف زیاد از اصولگرایان برده بودند.



▶ برنامه تلویزیونی ضبط‌شده برای انتخابات مجلس خبرگان که از شبکه‌ی تازه‌تاسیس تهران پخش شد. هاشمی از تاریخچه خبرگان گفت و از نگرانی‌اش از تضعیف دو بعد مردمی و اسلامی جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر.

سال‌های دور از تلویزیون

پس از بررسی اعتراضات نیز صلاحیت سید حسن خمینی تایید نشد. در بررسی صلاحیت‌های نامزدهای مجلس نیز نتیجه تایید صلاحیت‌ها، هاشمی رفسنجانی، دولت و اصلاح‌طلبان را راضی نمی‌کرد اما این بار معترضان به نتیجه تایید صلاحیت‌ها راه جدیدی انتخاب کردند و تلاش کردند در همین شرایط رقابت کنند و از اعتراضاتی که موجب دلسردی و ناامیدی هوادارانشان برای شرکت در انتخابات می‌شد پرهیز کنند. اصلاح‌طلبان در تهران به لیستی رسیدند که اغلب چهره‌هایش ناشناخته بود.

محمدرضا عارف و علی مطهری که در دوره‌های پیشین در گروه اصولگرایان شناخته می‌شد سرلیست اصلاح‌طلبان بودند. تلویزیون برای نامزدهای خبرگان در هر استان زمانی برای گفتگو در شبکه‌های استانی معین کرد و هاشمی رفسنجانی نیز پس از سال‌ها با مردم از شبکه‌ی تازه‌تاسیس تهران گفتگو کرد هرچند تاثیرگذاری تلویزیون بر نتیجه انتخابات تهران با وجود تلاش فراوان به کمترین حد خود رسیده بود.

لیست‌های انتخاباتی آماده شد. نام هاشمی رفسنجانی در لیست جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم جایی نداشت. به روایت روزنامه شرق به نقل از اسدالله بادامچیان دبیرکل موتلفه آیت‌الله یزدی رئیس فعلی خبرگان اصرار داشت نام هاشمی در لیست جامعه مدرسین نباشد.[90] اما جامعه روحانیت مبارز نام هاشمی را در لیست خویش قرار داد و آیت‌الله موحدی کرمانی دبیرکل این حزب در نامه‌ای به هاشمی نوشت: «با عنایت به شایستگی‌های علمی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی جنابعالی، جامعه روحانیت مبارز حضرتعالی را به‌عنوان نامزد موردتأیید خود از حوزه انتخابیه استان تهران برای انتخابات مجلس خبرگان رهبری انتخاب نمود.»[91] لیست منتسب به هاشمی رفسنجانی با عنوان لیست «خبرگان مردم» منتشر شد که مهم‌ترین ویژگی‌اش نبودن نام آیات جنتی، یزدی و مصباح در آن بود.

▼ لیست مشهور به امید در انتخابات مجلس شورای اسلامی در تهران. گام اول را انتخابات ریاست‌جمهوری می‌دانستند و این انتخابات را گام دوم برای تغییر شرایطی که نمی‌پسندند. بیشترین تلاش هواداران این لیست امیدوار کردن مردم تهران به رای‌دادن بود که نیمی از آن‌ها در انتخابات شرکت کردند.

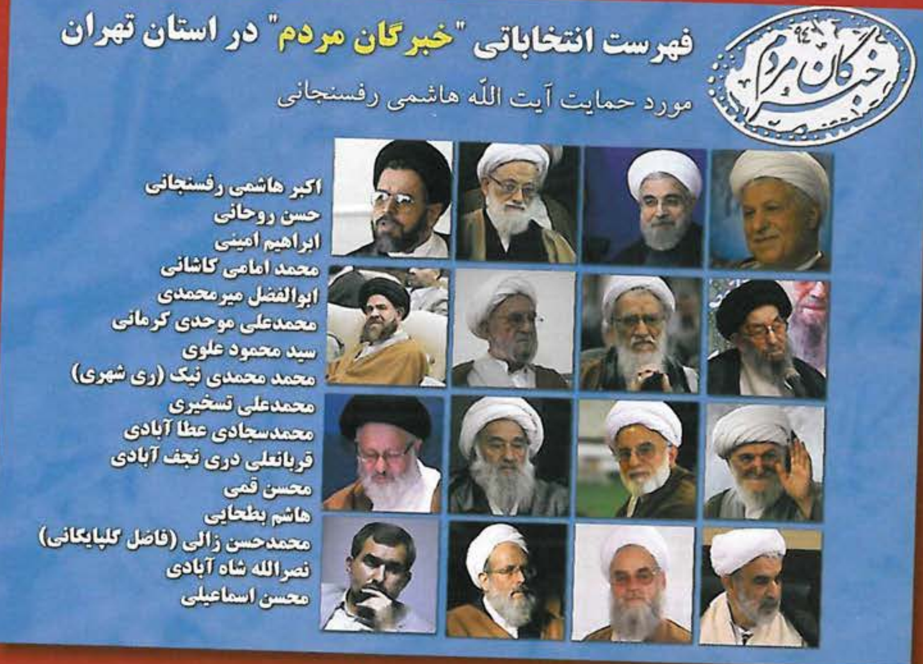
بازی انگلیسی

نتیجه نظرسنجی‌ها تمایل مردم تهران به لیست هاشمی و روحانی را نشان می‌داد و شبکه بی‌بی‌سی فارسی در یکی از برنامه‌های انتخاباتی خود این تحلیل را مطرح کرد: «رای‌دهندگان به فهرست رفسنجانی-روحانی، بیش از نیم میلیون نفر از رای‌دهندگان به فهرست یزدی-جنتی-مصباح بیشتر هستند. در چنین شرایطی

▼ لیست ائتلاف اصول‌گرایان. حداد عادل نقش پررنگی در تهیه این لیست داشت. محور سخنان اعضای این لیست که بیشترشان از جبهه پایداری بودند معیشت، یارانه و موضوعات اقتصادی بود و سخنرانی علیه غرب‌گرایی رقبایشان.







▲ لیست انتخاباتی با عنوان خبرگان مردم در استان تهران. مهم‌ترین شاخصه‌ی این لیست علاوه بر نام هاشمی و روحانی، نبودن نام دبیر شورای نگهبان احمد جنتی، رییس مجلس خبرگان محمد یزدی و روحانی مشهور به مخالفت با هاشمی از سال ۱۳۸۴، مصباح یزدی بود.

▲ نشـان شبکه بی‌بی‌سی فارسی انگلستان. منتقدان هاشمی دست به بـازی خطرناکی زده بودند و بخشـی از خبـرگان را که از فیلتر قوی شـورای نگهبان گذشته بودند انگلیسـی خطاب می‌کردند و از مردم می‌خواستند به لیست انگلیسی رای ندهند.

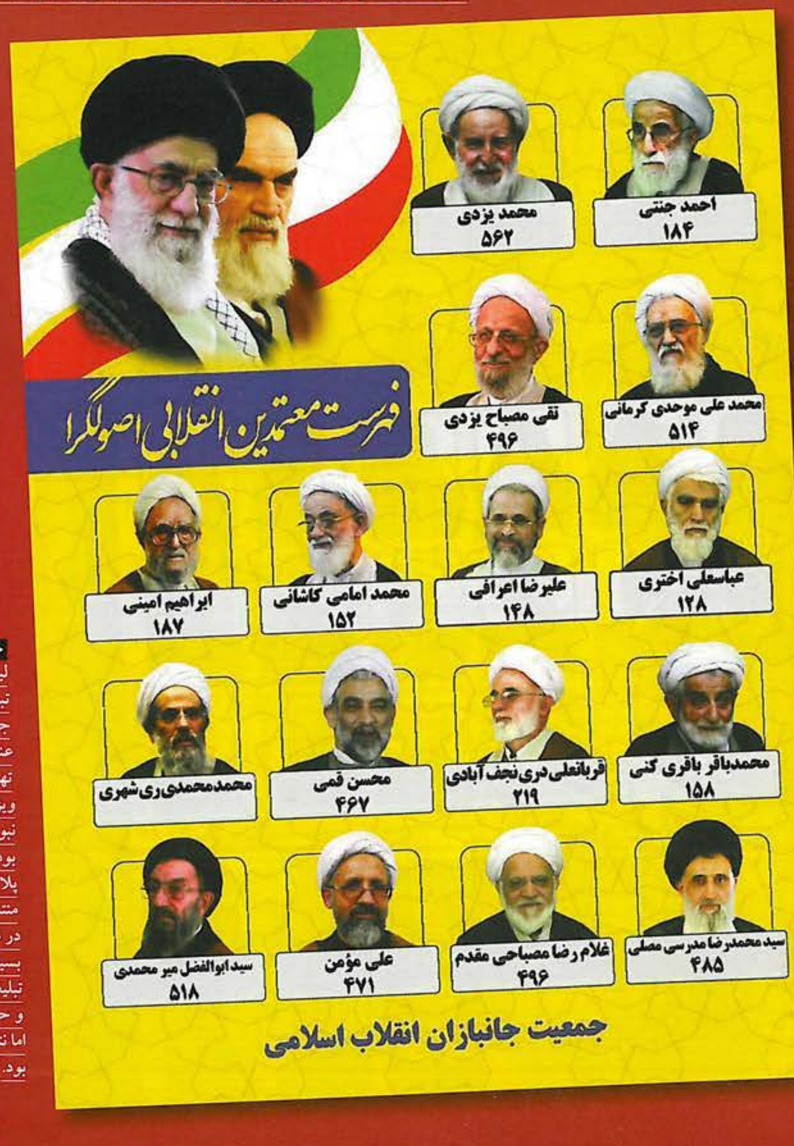
اگـر حامیان رئیس‌جمهـور فعلی در انتخابـات خبرگان پیـش‌رو، به‌طور هماهنگ بـه ۱۶ نفر رقیب آقایان یزدی، جنتـی و مصباح رای بدهند، به‌راحتی امکان راندن آنها به جایگاه‌های ۱۷ به پایین فهرست منتخبان استان تهران را خواهند داشـت.»[۹۲] اصولگرایان و مخالفان هاشمی از این پس توان خود را برای انگلیسـی‌معرفی‌کردن لیست هاشـمی و اصلاح‌طلبان قرار دادند و اعـلام برائت آنان را طلب می‌کردند. هاشـمی و اصلاح‌طلبان فارغ از این هجمـه به تبلیغات انتخاباتـی به‌ویژه در فضای مجازی تلگرام مشـغول بودنـد و از تمام ظرفیت‌ها برای ترغیب مردم به شرکت در انتخابات استفاده کردند.

هاشـمی که خود سـابقه ردصلاحیت‌شـدن را داشـت پیشـنهادی بـرای ردصلاحیت‌شده‌ها مطـرح کـرد: «علی‌رغم این همه ردکردن‌ها و این همه بیرون‌کردن‌ها ولـی باز هم این میزان افراد صالح باقی مانده‌اند. اما به هر حال افراد مشهوری که رای بیاورند کم هستند. این کار خود اصلاح‌طلبان و دیگران است که بروند و افرادی کـه نامدار نیسـتند را معرفـی کنند و بگویند شـمایی کـه می‌خواسـتید به ما رای دهید حـالا رایتان را به این فرد بدهیـد. همانند کاری که من با آقای دکتر روحانی کـردم. خیلـی راحت کار ایشـان انجام شـد و در ظرف یک هفته رای ایشان از سه چهار درصد به پنجاه و چند درصد رسید. این کار را باید انجام دهند.»[۹۳]

هاشـمی رفسنجانی چند روز مانده به انتخابات نظرش را درباره بازی انگلیسـی هم گفت؛ «نشسـتن بر کرسی مجلسـی که با گناه به دسـت می‌آید، اصل گناه است و تعجب می‌کنیم چگونه گروهی با ادعای خداپرسـتی و انقلابی‌گـری، بـا ظاهرسـازی، سـعی در فریب مردم دارند و به‌راحتی گناه می‌کنند؛ درحالی‌که اگر نامزدی در انتخابـات بـرای خداسـت، نبایـد در تبلیغات گناه کنند... تعبیر لیسـت انگلیسـی توهین به شعور مردم است... به‌گونه‌ای دارند القاء می‌کنند که انگلیسی‌ها در سراسـر کشـور ایـران نفـوذ دارنـد و نامـزد معرفی می‌کنند.» گفت پشـت برخی از این افکار دگم سرنیزه خوابیده است.[۹۴]

❖ روز قدر

هفتـم اسـفند روز برگـزاری انتخابـات بـود. هاشـمی رفسـنجانی کـه از مردم خواسـته بود به لیست کامل



▶ نمونه‌ای از لیست‌هایی که به تبعیت از لیست جامعه‌ی مدرسین با عناوین مختلف در تهران پخش شد و ویژگی اصلی آنها نبودن نام هاشمی بود. پوسترها و پلاکاردهایی زردرنگ منتسب به اصولگرایان در شهر تهران نمود بسیار بیشتری از تبلیغات اصلاح‌طلبان و حامیان دولت داشت اما نتیجه چیز دیگری بود.



▲ در روزهای آخر تبلیغات خبری جعلی از مفتی هوادار داعش منتشر شد و روزنامه کیهان و برخی سایت‌های اصول‌گرا آن را بازتاب دادند. برخی لیست منتسب به هاشمی را لیست داعش معرفی کردند. به نظر می‌رسید این شگردها قدری کهنه شده باشد و هاشمی نیز این روش را توهین به شعور مردم می‌دانست.

٤٦ نفـره خبرگان و مجلس رای بدهنـد در پای صندوق رای گفت: «هر کسی باید بداند چه‌کار می کند. ممکن اسـت یـک رای کاری از پیش نبرد امـا مجموعه رای‌ها کارساز است. سرنوشت‌ها در یک کشور دموکراتیک در روز رای‌گیری نوشته می‌شود. مردم نباید غفلت کنند. رای‌ندادن آن‌ها ثمری ندارد... امروز مثل شب قدر بوده و سرنوشت‌سـاز اسـت. یعنی هر رایی کـه ما می‌دهیم بخشـی در چهار سـال و بخش دیگر در هشـت سال، بر روی سرنوشت و آینده کشورمان موثر است.»[۹۵]

شگفتی در تهران

از روز شـنبه نتایج انتخابات به‌تدریج اعلام شـد نتایج



▶ هفتم اسـفند ۱۳۹۴، حضور هاشمی برای شرکت در دو انتخابات مجلس و مجلس خبرگان. هاشـمی از مردم تهران خواسـته بود که به لیسـت کامل برای هر دو مجلس رای بدهند. نوشـتن نـام ۴۶ نفر در برگه‌ی رای کار آسـانی نبود اما برخلاف دوره‌های پیشین بسیاری این کار را انجام دادند.



هفتم اسفند ۱۳۹۴، حسینیه جماران، شرکت هاشمی رفسنجانی و همسرش بانو عفت مرعشی در انتخابات. هاشمی انتخابات این روز را همچون شب قدر سرنوشت‌ساز معرفی کرد.

شهرستان‌ها نشان می‌داد اصولگرایان نتوانسته‌اند اکثریت خود را تکرار کنند و خوشبینانه‌ترین خبرگزاری‌های اصولگرا از برتری ۵۰ درصدی اصولگرایان می‌گفتند اما نتایج انتخابات مجلس و خبرگان در تهران یک شگفتی بزرگ بود.

از لیست ٤٦نفره‌ی مورد حمایت هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس خبرگان و مجلس تنها یک نفر از لیست خبرگان پیروز نشد. مصباح یزدی از مهم‌ترین مخالفان هاشمی رفسنجانی رای نیاورد. محمد یزدی رئیس مجلس خبرگان دیگر مخالف سرسخت هاشمی رفسنجانی نیز به مجلس راه نیافت. هاشمی رفسنجانی با ۲۳۰۱٤۹۲ رای نفر اول انتخابات بود و احمد جنتی دبیر شورای نگهبان با ۱۳۲۱۱۳۰ رای آخرین نفر راه‌یافته به مجلس خبرگان بود. در لیست مجلس نیز برای اولین بار هر سی نماینده در دور اول انتخاب شدند و عارف با ۱,٦۰۸,۹۲٦ نفر اول انتخابات مجلس بود. عارف در مصاحبه‌ای چند روز پس از اعلام نتایج گفت که خود نیز از نتیجه انتخابات شگفت‌زده است و درباره نقش هاشمی رفسنجانی در این انتخابات گفت: «او یک مهندس واقعی است. هم مهندسی سیاسی را می‌فهمد و هم درک دقیقی از عدد و رقم دارد.»[۹٦]

آخرین روزهای زمستان

آخرین روزهای زمستان ۱۳۹٤ در حال سپری‌شدن است. مسیح مهاجری مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی و از مشاوران نزدیک هاشمی دیدار خود با هاشمی پس از انتخابات را این‌گونه روایت می‌کند: «از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پرسیدم حالا که رای اول مجلس خبرگان رهبری – نه تنها در استان تهران بلکه در مقیاس کشوری – به شما اختصاص یافته، فکر می‌کنید با مخالفانتان و کسانی که برای رای‌نیاوردن یا کاهش‌یافتن آراء مردم به شما در این انتخابات هر کاری که از دستشان برمی‌آمد علیه شما انجام دادند چه برخوردی باید کرد؟ گفت رقابت‌ها تمام شده و اکنون دوران همکاری برای خدمت به مردم و اعتلای کشور و نظام و پیشبرد آرمان‌های انقلاب اسلامی است. پرسیدم یکی از علمای قم بعد از آنکه نام شما را در صدر لیست رای‌آوردگان مجلس خبرگان رهبری دید، با ارسال یک پیامک از من خواست این دو آیه قرآنی را برای شما بخوانم: «سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی‌الدار» (سوره رعد، آیه ٣٤) و «واصبر و ما صبرک الا بالله و لاتحزن علیهم ولاتک فی ضیق مما یمکرون» (سوره نحل، آیه ۱۲۷)، به ایشان از قول شما چه بگوییم؟ گفت: «ان‌الله یدافع عن الذین آمنوا...» (سوره حج، آیه ۳۸)»

هاشمی آخرین روزهای زمستان ۱۳۹٤ را سپری می‌کند و برخی از آخرین نوشته‌ها و گفته‌های او در آخرین روزهای سال ۹٤ چنین است: «هیچ‌کس یارای مقاومت در برابر خواست اکثریت مردم را ندارد و هرکسی را مردم نخواهند باید کنار برود.» «مطمئن باشید براساس آنچه که از روز ازل با خدای خود عهد بستم و بعدها



▲ سوم اسفند ۱۳۹۴، دیدار لیست امید با هاشمی رفسنجانی. هاشمی از نقش تاثیرگذار عارف در انتخابات ۹۲ گفت و از امید برای پیروزی در این انتخابات. هر سی نفر این لیست در دور اول به مجلس راه یافتند.



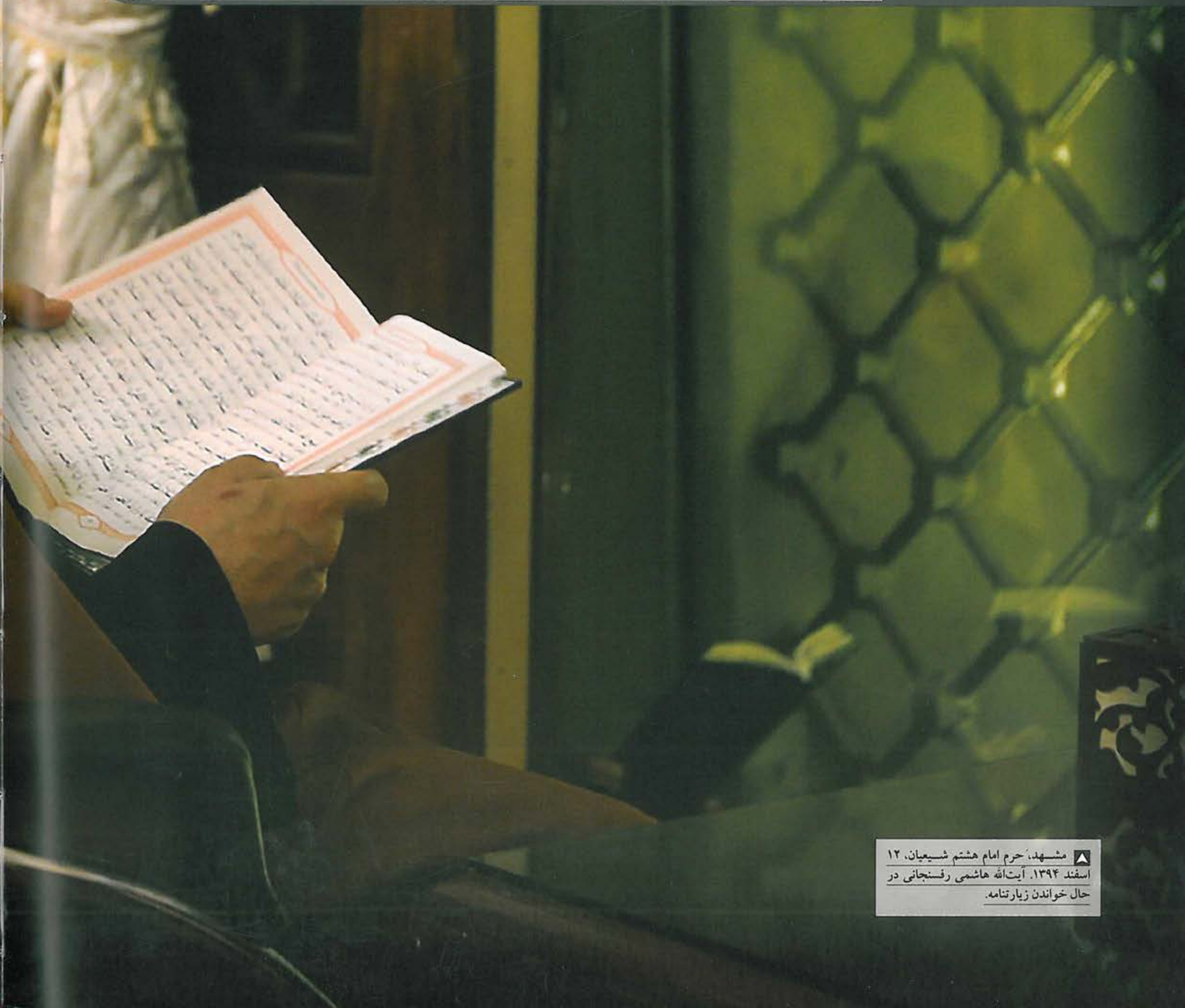


با رهبری‌های امام (ره) وارد مبارزات شدم و در حد توانایی‌ها در پیروزی و تثبیت انقلاب و همه مقاطع آن نقش داشتم، اکنون نیز با شما آن عهد دیرین را تجدید می‌نمایم که در راه آبادانی ایران عزیز، زدودن خرافات از دین اسلام و مکتب اهل بیت(ع)، حمایت از آرمان‌های امام (ره) و شهدا، تقویت پایه‌های میانه‌روی دینی در جامعه و نهادینه‌کردن خط اعتدال و اعتماد متقابل میان مردم و نظام، خواهم کوشید و از همه مسئولان نظام به‌ویژه رهبری بزرگوار، دولت محترم، دستگاه‌های نظارتی و اجرایی، نهادهای امنیتی و همه کسانی که در خلق این حماسه بی‌نظیر نقش داشته‌اند، تشکر می‌نمایم و امیدوارم آنچه به‌عنوان نتیجه این انتخابات به‌دست آمده، در راستای بهترشدن وضع مردم در زندگی فردی و اجتماعی باشد.»[۹۷]

◀ هاشمی رفسنجانی و سید حسن خمینی، مشهد مقدس، اسفند ۱۳۹۴. سید حسن با وجود تلخ‌کامی از رد صلاحیت از نتیجه انتخابات راضی بود و گفت نتیجه انتخابات برای برخی غیرمترقبه بود و نمی‌توان بی‌دلیل افراد را به انواع اتهامات متهم کرد.

روز رفتن

«روحانیت بی مردم» همچون پرکاهی حتی توان حفظ خود را هم نمی‌یابد.
چه من باشم یا نباشم فردا از آن شماست.
اگر آبرویی دارم از آن شماست.
این جمله‌ها را در آستانه‌ی آخرین بهار زندگی‌اش در پیامی برای مردم نوشت؛ «مردم» واژه و مفهومی بود که هر روز در نگاه و ادبیات هاشمی پررنگ‌تر می‌شد.
این فصل آخرین فصل زندگی اوست که از بهار تا زمستان ۱۳۹۵، آخرین سال زندگی اکبر هاشمی رفسنجانی را روایت می‌کند. هاشمی در زمستان این سال همان‌گونه از دنیا رفت که می‌خواست. چند روز پیش از روز رفتن، آیت‌الله از آقای سعیدیان (از کارمندان مجمع تشخیص مصلحت) پرسید چه آرزویی دارد؟ جواب پیرمرد این بود: «الحمدلله در زندگی‌ام مشکلی ندارم فقط آرزویم این است که شبی و تبی از دنیا بروم و محتاج کسی نباشم که مرا نگهداری کند.» هاشمی نیز دستش را به آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا من هم همین مرگی را که آقای سعیدیان از تو خواسته، درخواست می‌کنم.»
۱۹ دی‌ماه ۱۳۹۵ روز رفتن هاشمی بود که با بدرقه‌ای باشکوه و مردمی همراه شد.



مشهد، حرم امام هشتم شیعیان، ۱۲ اسفند ۱۳۹۴. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در حال خواندن زیارتنامه.



آخرین نوروز

«گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده، و از نادانان رُخ برتاب.
(اعراف، آیه ۱۹۹)

سلام مردم عزیز ایران؛ سال نو بر شما مبارک. سال۹٤، سال شما بود سال شما که به حق امت وسط هستید. سال شما که به همه درس اعتدال دادید هم به دشمنان خارجی هم به بدخواهان داخلی! سال۹٤، سال شما بود که هم با برجام به دنیا گفتید در پی تعامل هستید و از جنگ گریزانید و هم با رأی خود نشان دادید که «روحانیت، بی مردم» همچون پر کاهی حتی توان حفظ خود را هم نمی‌یابد! مردم عزیزم! اکنون شما در جایگاه استادی نشسته‌اید، همچون «خمینی کبیر» که مردم را رهبر خود می‌دانست ما نیز در سال۹٤ در کلاس درس شما نشستیم و به قلب خود فهمیدیم؛ گذشت شما از خطاهای گذشته و حمایت‌های ناصواب را. به گوش خود شنیدیم فریاد شما را در وادارکردن به پذیرش «اعتدال» و برجام و به چشم خود دیدیم روی برگرداندن معنادارتان را از جاهلان افراطی در انتخابات۹٤. پارسال برایتان نوشتم چه من باشم یا نباشم فردا از آن شماست! و امروز در نوروز پیش رو، قلبم عین دریا روشن است و گواهی می‌دهد که: سال ۹۵ هم، سال شماست. تا روز به روز در سایه حضورتان دایره تنگ افراطی‌ها تنگ‌تر و گشایش پنجره اعتدال فراخ‌تر گردد. همچون شاگردی در مقابل استاد، همت و آگاهی شما را می‌ستایم و تعظیمش می‌کنم و همچون گذشته می‌گویم اگر آبرویی دارم از شماست و همیشه آماده‌ام تا در طبق اخلاص پیشکش مرام و معرفت شما کنم. ان‌شاءالله باشم و روزهای پررونق‌تان را ببینم.»

پیام هاشمی رفسنجانی به مردم، ۲٦ اسفند در آستانه‌ی سال نو





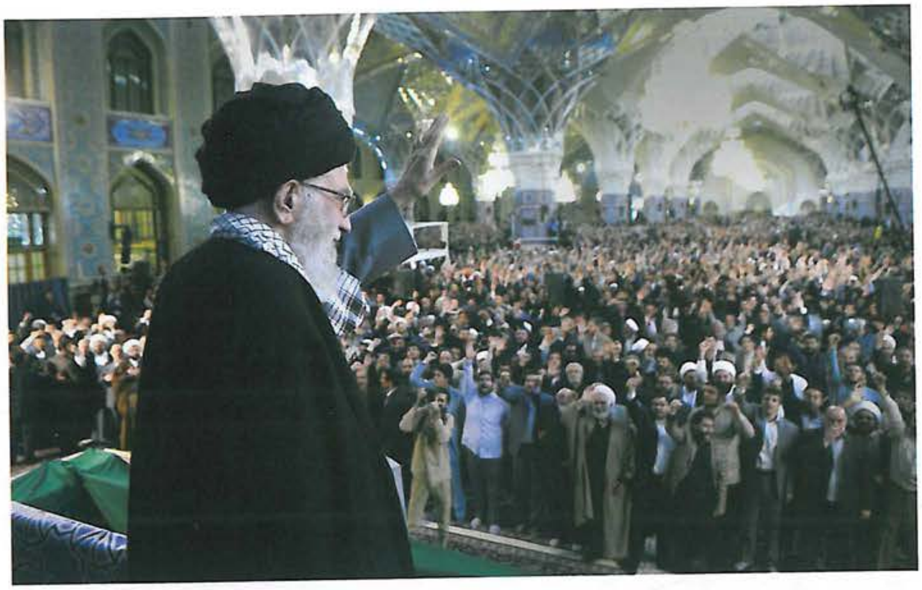
لحظه‌ی آغاز سال ۱۳۹۵، منزل هاشمی رفسنجانی. او و همسرش عفت مرعشی روی صندلی نشسته‌اند. پس از ازدواج در پاییز ۱۳۳۷ این ۵۸مین بهاریست که از ازدواج و زندگی مشترک آن‌ها می‌گذرد و آخرینش.

در حاشیه خلیج فارس

سال ۱۳۹٤ با دو انتخابات مهم مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری به پایان رسید، مجالسی که در سال ۱۳۹۵ تشکیل می‌شد. از همان زمان که نتایج انتخابات مشخص شد، بحث پیرامون ریاست مجالس آغاز و هاشمی رفسنجانی از گزینه‌هایی بود که برای ریاست مجلس خبرگان مطرح بود. هاشمی رفسنجانی همراه خانواده و تعدادی همراه دیگر به کیش رفت. رئیس‌جمهور ۵ فروردین با هاشمی دیدار کرد.

در روزهای تعطیلیِ روزنامه‌ها بازار شایعات در فضای مجازی داغ بود و مخالفان هاشمی از طراحی‌های هاشمی برای سال جدید می‌گفتند و این‌که کیش مرکز این طراحی‌های قدرت‌طلبانه است. مخالفان هاشمی و روحانی بخشی از سخنان نوروزی رهبری در اولین روز سال را دستمایه قرار داده بودند. جایی‌که رهبری گفته بود دشمنان تلاش دارند نخبگان را به نتیجه برسانند که برای حل مشکلات کشور باید برجام‌های ۲ و ۳ ایجاد شود؛ رهبر انقلاب: «معنای این حرف چیست؟ معنای

این حرف این است که جمهوری اسلامی از مسائل اساسی‌ای که به حکم اسلام و به حکم برجستگی‌های نظام جمهوری اسلامی پایبند به آنها است، صرفِ‌نظر کند: از مسئله‌ی فلسطین صرف‌نظر کند، از حمایت از





اولین روز سال، حرم امام هشتم شیعیان، مشهد مقدس. در پیام نوروزی این سال رهبری سال جدید را سال «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل» نامید. رهبری از نگرانی‌اش درباره‌ی برجام‌های ۲ و ۳ گفت.

گرد پیری بر چهره‌ی آیت‌الله رفسنجانی نشسته بود اما هنوز پرنشاط و شاداب بود و ساعت‌های کاری‌اش کامل. بهار سال ۹۵ برای او متفاوت بود و می‌گفت مردم راه جدید و بدون بازگشتی را آغاز کرده‌اند.



پنجم فروردین ۱۳۹۵، حضور رئیس‌جمهور روحانی در محل اقامت رئیس مجمع تشخیص مصلحت در جزیره‌ی کیش. خبری از گفتگوهای این دیدار نوروزی منتشر نشد اما گمانه‌زنی‌های مخالفان هاشمی از محتوای آن، زیاد و باورنکردنی بود.

مقاومت در منطقه صرف‌نظر کند، از مظلومان منطقه - مثل ملّت فلسطین، مثل مردم غزّه، مثل مردم یمن، مثل مردم بحرین- پشتیبانی و حمایت سیاسی نکند، و نظام جمهوری اسلامی با تعدیل خواسته‌های خود، خود را به آنچه طرف مقابل یعنی آمریکا به دنبال تحقّق آن است، نزدیک بکند. معنای این حرف این است که همچنان‌که امروز بعضی از کشورهای منطقه و دولت‌های منطقه، علی‌رغم حکم اسلام و علی‌رغم خواست ملّت‌هایشان با رژیم صهیونیستی کنار آمده‌اند و مسئله‌ی فلسطین را تحت‌الشّعاع مسائل دیگر قرار داده‌اند، جمهوری اسلامی هم به همین ترتیب عمل کند؛ معنایش این است که همچنان‌که امروز بعضی از دولت‌های عربی با کمال وقاحت، دست دوستی به سمت دشمن صهیونیستی دراز می‌کنند، جمهوری اسلامی هم با دشمن صهیونیستی کنار بیاید و آشتی کند. البتّه قضیه به اینجاها ختم نمی‌شود؛ معنای آنچه در آن تحلیل سیاسی دشمن ادّعا می‌شود، این است که اگر میل آمریکا است، جمهوری اسلامی حتّی از ابزارهای دفاعی خود هم صرف‌نظر کند.»[1]

حال مخالفان می‌گفتند ایده‌ی برجام ۲ و ۳ در کیش در حال پیگیری است.

در کیش چه گذشت؟

نگارنده می‌دانست با آن ماکت کتاب هزار صفحه‌ای که به آیت‌الله داده است، بیشتر وقت او در کیش صرف دیدن کتاب خواهد شد. ماجرا چنین بود که در آخرین روز کاری سال ۹۴ ماکت نهایی کتاب «زندگی و زمانه‌ی آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی» را به او دادم. گفتم دو تقاضا دارم؛ یکی این‌که می‌خواهم زود ببینید و برگردانید، تا زحمت زیادی که برای رسیدن کار به نمایشگاه کتاب کشیده‌ایم، به سرانجام برسد. گفت من از فردا یا خانه هستم یا کیش، وقت می‌گذارم می‌بینم. گفتم تقاضای دوم هم این است که به این کتاب به‌عنوان روایت من نگاه کنید که از نگاه بیرونی نوشته شده است و نه روایتی که یکی از نزدیکان یا مشاوران شما نوشته باشد، دقیقا خاطرم نیست چه گفت، اما پذیرفت.

هاشمی در کیش دیدارهایی داشت و جلساتی و به روایت دکتر غلامعلی رجایی از همراهان آقای هاشمی در سفر کیش؛ «این روزها همه شایعات مربوط به سفر نوروزی هاشمی و دکتر روحانی را در فضاهای مجازی با اعجاب شنیده‌اند و با حیرتی وصف‌انگیز از ما نزدیکان آیت‌الله درباره این شایعات سوال کرده‌اند. در این روزهای آغازین سال که هنوز جان‌ها مترنم به دعای یامقلب‌القلوب‌والابصارحول‌حالناالی‌احسن‌الحال است توسط دلواپسان مدعی اصول‌گرایی در غیبت رسانه‌های مکتوب که از ضعف‌های فرهنگی کشور است که دو هفته روزنامه‌های آن تعطیل باشند چه

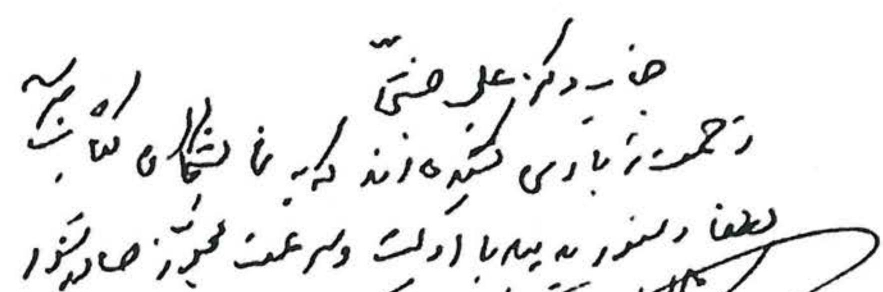


هاشـــمی رفســـنجانی در حال مطالعه‌ی ماکت کتـــاب « زندگی و زمانه‌ی آیت‌الله اکبر هاشـــمی رفســـنجانی». هر دو صفحه‌ی کتاب را در یک صفحه‌ی بزرگ پرینت گرفته بودیم تا راحت‌تر دیده و خوانده شود. صفحاتی که هاشمی مشغول خواندنشان است مربوط به ماجرای انتشار کتابش با عنوان «سرگذشت فلسطین؛ کارنامه سیاه استعمار» در دهه ۱۳۴۰ است؛ صفحات ۸۴ و ۸۵ همین کتاب.

دروغ‌هایی کـه بافته نشـد. هر چـه بود ایـن دروغ‌ها موجـب تأسـف شـد که بعضـی مدعیـان ایمـان برای جبران شکسـت انتخاباتی اخیرشـان دست به جعل چه دروغ‌هایـی کـه نمی‌زنند تا ثابت کنند دسـت‌کمی از پیـروان ایده‌های مرحوم ماکیـاول! ندارند. دروغ‌هایی که موجب خنده‌ی اطرافیان آیت‌الله هم شـد. دروغ‌ها از ورود نیروهای مخصوص امنیتی و حفاظتی! و بعضی سران کشورهای عرب! و مخالفین جمهوری اسلامی! بود تا حضور مشـاورین آیت‌الله و پیوستن مهدی از اوین به جمع خانواده در کیش و ... همه هم حول این محور که به زعم دلواپسـان هاشمی و روحانی –رئیس‌جمهور- در اقدامی هماهنگ در کیش لابد مشـغول فتنه در کیش هستند! اما در این سه روز در کیش چه گذشت؟

در ایـن سـه روز تا آنجـا که من شـاهد بـوده‌ام بعضی برنامه‌هـای آقای هاشـمی از این قـرار بوده‌اند. مطالعه کتابی ... که در مورد ایشان نوشته شده و بناست برای نمایشـگاه کتاب امسال منتشر شـود. افتتاح ساختمان دانشـگاه آزاد واحـد بین‌المللـی کیـش، دیدارهایـی

خصوصـی و کاری بـا رئیس‌جمهـور محتـرم در محـل استراحتشـان و جلسـاتی با آقای مهندس ترکان مشاور رئیس‌جمهـور و رئیـس مناطـق آزاد بـا حضـور مدیران مناطق آزاد کشـور و هم‌اکنون هم که این سـطور قلمی می‌شود دیدار با ۶۰تن از تجار و سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی موجود در کیش.»[۲]



جناب دکتر علی جنتی
زحمت زیادی کشیده‌اند که به نمایشگاه کتاب برسد
لطفاً دستور دهید با اولویت و سرعت مجوز صادر شود

توصیـه به دکتر علی جنتی وزیر ارشـاد برای صدور مجوز کتاب زندگـی و زمانه هاشـمی. حـدس می‌زدیم مرحله‌ی بررسـی و صدور مجوز خیلی طولانی شود و کتاب به نمایشگاه کتاب تهران نرسد، هشتم فروردین نامه‌ای برای آیت‌الله نوشـتم و خواستم در گرفتن مجوز کتاب یاریمان دهد. دستخط بالا را همان روز در حاشیه‌ی نامه‌ی نگارنده برای وزیر ارشاد نوشتند.

سرنوشت کتاب

طبق معمول هرسـاله هاشـمی پـس از اقامتی چندروزه به تهران بازگشـت و دیدارهایی نوروزی با مسوولین در تهران داشـت. نگارنده پی‌جوی سرنوشـت کتاب شد. رجایی گفت آقای هاشـمی کتـاب را دیده و چند نکته محدود گفته است. از رجایی هم خواسته بود با سرعت یـک‌دور کار را ببینـد و بـه ما بدهد تـا مقدمات چاپ فراهم شود. مدتی بعد آقای رجایی گفت برخی نکته‌ها را که به ایشـان منتقل کردم گفته سـخت نگیرید. اگر نکته‌ای هست بگویید، اگر خواستند اصلاح کنند و اگر نخواستند کتاب خودشان است. این حرف از شیرین‌ترین خاطرات مراحل تولید این کتاب بود. نامه‌ای برای آقای





▲ توئیت دردسرساز منتسب به رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام. به روایت غلامعلی رجایی مشـاور فرهنگی وقت هاشمی رفسنجانی، هاشـمی نظارت دوری بر سـایت و فضای مجازی منتسب به خودش دارد و این جمله نیز بدون هماهنگی منتشر شده بود.

▼ بازدید از صنایع موشکی، ۱۳۶۷. هاشمی می‌گفت: «اگر عامه مردم هم ندانند، مسئولان به‌ویژه نظامی‌ها، به‌خوبی می‌دانند که صنایع موشکی در زمان جنگ که من فرماندهی آن را داشتم، از صفر توسط نیروهای جهاد سازندگی، سپاه پاسداران و ارتش شروع شد و بعدها در زمان ریاست‌جمهوری‌ام تقویت شد و من همیشه بر ضرورت تکمیل و تقویت پروژه موشکی ایران به‌عنوان قدرت دفاعی و بازدارنده تأکید داشته و دارم.»

▲ انتقـاد صریح و شـدید رهبری از جمله‌ی منسوب به هاشـمی به سرعت فضای کشور را تحت‌تاثیر قرار داد. رهبری معتقد بود: «روزگار، روزگار همـه چیز اسـت، وگرنه به راحتی و به صراحت حق ملت را خواهند خورد.»

هاشـمی نوشـتم و توضیـح دادم که شـبانه‌روز زحمت کشـیده شـده تا کتاب به نمایشگاه کتاب تهران برسد. نوشـتم اگر مجوز معطل شـود، زحمات ما هدر اسـت. خواستم کمک کند؛ در حاشیه‌ی نامه‌ام به وزیر نوشت تا مجوز کتاب صادر شود. ما با پی‌گیری‌های مستمر با دردسرهایی نه‌چندان زیاد به مجوز رسیدیم.

حاشیه‌ی موشکی

در توئیتر حسـابی به نام آیت‌الله هاشـمی رفسـنجانی وجـود داشـت که جملاتی کوتاه منسـوب به هاشـمی رفسنجانی در آن منتشر می‌شد و گاهی شبیه زبان حال بود. مانند جمله‌ای که برای درگذشت آیت‌الله طبسی نوشـته بود. این جمله‌ها را کسـی از مسـوولین سـایت هاشمی می‌نوشت. پنجم فروردین که هنوز هاشمی در کیش بود جمله‌ای در حساب توئیتری او منتشر شد که گویا به نویسـنده الهام شـده بود؛ « دنیای فردا، دنیای گفتمان‌هاسـت نه موشک‌ها...»، جمله از هاشمی نبود و گفـت بـرای خودش هـم تازگی داشـته.[۳] در شـرایط منطقـه‌ای و جهانی که مسـاله‌ی موشـکی ایـران مورد مناقشه بود جمله‌ای بسیار نامناسب بود و موردانتقاد. ۱۱ فروردین رهبری در سخنانش به این جمله اشاره کرد و گفت: «اینکه بگویند فردای دنیا، فردای مذاکره است، یا از روی ناآگاهی است یا خیانـت... امروز هم روزگار موشک است هم دیپلماسی.»[۴]





◄ بازدید از صنایع موشکی، ۱۳۶۷. هاشمی با اشاره به تلاش‌هایش برای به‌ثمررسـیدن صنایع موشکی گفت: «اواخر جنگ، اولین موشک ۷۰ کیلومتری را ساختیم و کم‌کم موشک را در ایران یک صنعت بومی کردیم.»



هاشمی رفسنجانی در مراسم رونمایی از کتاب زندگی و زمانه، ۱۲ اردیبهشت ۹۵. شاید کسی پیش‌بینی نمی‌کرد که آیت‌الله ۸ ماه پس از انتشار این کتاب از میان مردم ایران رخت بربندد و این آخرین حضور او در یک مراسم رونمایی کتاب باشد.

انتقادها به ناگاه اوجی شدید گرفت و سایت مجمع تشخیص مصلحت نظام انتشار این جمله را نادرست، ناقص و خودسرانه دانست و در روزهای بعد توضیحاتی مشوش درباره آن داد. هاشمی که سال‌های بسیار برای به ثمر رسیدن صنعت موشکی تلاش کرده بود روز ١٦ فروردین درباره تلاش‌های پیشینش توضیح داد و گفت: «جملاتی را که درباره موشك به من نسبت داده‌اند، تکذیب می‌کنم. موشك‌ها را برای دفاع از خود لازم می‌دانم.» حساب کاربری هاشمی در توئیتر تعطیل و برخی مدیران سایت نیز تغییر کردند.[٥]

زندگی و زمانه هاشمی

چاپ اول کتابی که پیش‌روی شماست ١٢ اردیبهشت ١٣٩٥ آماده شد و در مراسمی در همین روز در مجمع تشخیص مصلحت نظام با حضور آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رونمایی شد. آن روز صالحی امیری رئیس وقت کتابخانه‌ی ملی که این روزها وزیر ارشاد است و علی جنتی که آن روزها وزیر ارشاد بود از اهمیت هاشمی و اهمیت این کتاب سخن گفتند. نگارنده نیز سخن گفت. هاشمی رفسنجانی در سخنرانی‌اش به فرازهایی از زندگی خودش اشاره کرد و درباره‌ی اهمیت کتاب و درباره‌ی تولید آن گفت: «این نویسنده با قلم و ادبیات مستقل خود اقدام به نوشتن این کتاب کرد و عکس‌ها را خودشان انتخاب کردند.» هاشمی اشاره‌ای هم به وضعیت این روزهای کشور داشت و تاکید کرد: «از آگاهی‌های مردم خوشحالم.»

گزارش جلسه توسط روابط‌عمومی مجمع منتشر شد اما یکی از رسانه‌ها به موضوعی اشاره کرد که در گزارش مجمع نیامده بود. خبرگزاری نسیم از قول هاشمی نوشت:«در دوره احمدی‌نژاد به‌ویژه پس از سال ٨٨ انقلاب داشت منحرف می‌شد و به سمت اختناق می‌رفت، من موفق شدم در بدترین شرایط تا حدودی این وضع را عوض کنم و مردم با همان مردانگی که


صفحه اصلی سیاست فرهنگ ورزش

سیاست › سایر

بخش‌های منتشرنشده سخنان دیروز هاشمی رفسنجانی:

حالا که مملکت را از دست احمدی‌نژاد نجات دادم، می‌توانم راحت بمیرم

هاشمی رفسنجانی با بیان اینکه در دوره احمدی‌نژاد انقلاب داشت منحرف می‌شد گفت: من موفق شدم در بدترین شرایط تا حدودی این وضع را عوض کنم و مردم با همان مردانگی که انقلاب کردند سال ۹۲ هم پیروز شدند. گفت: اکنون دیگر می‌توانم راحت بمیرم.

رسمی تلگرام «نسیم آنلاین»، مهم‌ترین اخبار و رویدادهای روز را دریافت نمایید.

بخشی از سخنان دیروز اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در ...انه خود که در رسانه‌ها منتشر نشد بدین شرح است:

... سال 88 انقلاب داشت منحرف می‌شد و به سمت اختناق می‌رفت، من موفق شدم در ... عوض کنم و مردم با همان مردانگی که انقلاب کردند سال 92 هم پیروز شدند. در سال ...ان شوند و چند چهره رده سوم و چهارم توانستند ژنرال‌های رقیب را کنار بزنند. اکنون ...م تصمیماتشان را خودشان می‌گیرند و در این نزدیکی پایان عمر که راه انقلاب را مسدود

خبرگزاری نسیم مضمون بخشی از سخنان هاشمی در مراسم رونمایی از کتاب زندگی و زمانه را منتشر کرد که در گزارش روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام بازتاب داده نشده بود. تیتر و مطلب منتشرشده جنجالی شد.

انقلاب کردند سال ۹۲ هم پیروز شدند. در سال ٩٤ هم بزرگان را نگذاشتند وارد میدان شوند و چند چهره رده سوم و چهارم توانستند ژنرال‌های رقیب را کنار بزنند. اکنون دیگر می‌توانم راحت بمیرم زیرا مردم تصمیماتشان را خودشان می‌گیرند و در این نزدیکی پایان عمر که راه انقلاب را مسدود کرده بودند آن را باز کردم.»[٦]

جمله‌ای که با تحلیل‌های مختلف همراه شد و حاشیه‌ساز. روابط عمومی مجمع نیز اعلام کرد اصل جمله‌ها که از متن استخراج شده چنین بوده است: « ... در این دوره‌هایی که عمر ما در حال تمام‌شدن است، آخرین کاری که خوشحالم انجام دادم، درحالی‌که کشور به‌سرعت به‌سوی اختناق می‌رفت، یعنی از دوره دوم دولت سابق که مسائل ٨٨ پیش آمد؛ در بدترین شرایطی که تبلیغات ما را محاصره کرده بود، توانستیم تا حدودی این وضع را عوض کنیم و مردم دوباره با همان مردانگی که انقلاب را پیروز کرده بودند، به میدان آمدند. این واقعاً کار مردم بود که در سال ۹۲ راه اول شکل گرفت و در انتخابات امسال کامل شده است. من که هیچ‌جا سرمایه‌گذاری، تبلیغات یا کاری نکردم. مردم هوشیار شدند. یعنی فضایی باز شد که مردم هوشیار شوند. البته من هم به مردم کمک می‌کردم و دیگران هم کمک می‌کردند. الان مردم ما این‌گونه شدند. الحمدلله الان انسان راحت می‌تواند بمیرد. مردم دیگر راه خودشان را باز کردند و جلو می‌روند.»[٧]

حاشیه‌های همیشگی

بازار گمانه‌زنی‌ها برای ریاست مجلس خبرگان داغ بود. هرچند در تهران لیست موردحمایت هاشمی رای آورده بود اما نگاهی به ترکیب مجلس خبرگان نشان می‌داد شرایط برای نامزدی او در انتخابات ریاست خبرگان



▲ ۱۲ اردیبهشت ۹۵، مراسم رونمایی از کتاب زندگی و زمانه هاشمی رفسنجانی. به ترتیب از راست صالحی امیری رئیس وقت کتابخانه ملی، علی جنتی وزیر ارشاد، حسین محلوجی از وزرای دولت هاشمی، صادق مشاور رئیس‌جمهور، محمدعلی نجفی مشاور رئیس‌جمهور و از وزرای دولت هاشمی، دکتر میرزاده رئیس دانشگاه آزاد.

مهیا نیست. شاید مطلوب‌ترین گزینه برای هاشمی روی کارآمدن فردی معتدل‌تر در ریاست خبرگان بود. هاشمی نیز درباره‌ی ریاست خبرگان سخنی نمی‌گفت. بیشتر سخنان او در این سال پیرامون حمایت از رئیس‌جمهور روحانی، دولت و برجام بود؛ اما ناگهان دختر آیت‌الله حاشیه‌ساز شد.

از همان دوران ریاست‌جمهوری یکی از انتقادهای همیشگی به او درباره‌ی فعالیت‌های دخترش فائزه بود. هاشمی رفسنجانی نیز گاه به فائزه انتقاد می‌کرد و در مسایلی که پیرامون نشریه‌ی زن روز پیش آمد فائزه با انتقادهای پدر از این نشریه کناره گرفت.

▼ تیتر روزنامه آرمان از توصیه هاشمی به دخترش. عکس منتشرشده از فائزه هاشمی با فعالان بهایی به سرعت در ایران و جهان به خبری مهم تبدیل شد.



آرمان امروز

دوشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۵

ناگفته‌های انفجار دفتر نخست‌وزیری، گفته می‌شود؟

متهم بازداشت شده زن است!

راز معمای انفجار سال ۶۰ برملا می‌شود

با تصویب مجلس

صندوق بازنشستگی خصوصی هم می‌آید

رسیدگی به پرونده ۵ متهم در دادسرای نظامی

جزئیاتی از پرونده آمران حمله به مطهری!

هشدار نسبت به ازدواج‌های صوری!

هر ساعت ۱۹ طلاق در کشور

محمد سلامتی در گفتگو با آرمان

دولت ناگزیر به تغییرات در کابینه است

دلواپسان سکوت کنند؛ هاشمی بیدار است

آیت‌ا... هاشمی:

فائزه باید جبران کند

این‌بار در آستانه‌ی تشکیل مجلس خبرگان جدید، انتشار تصویری از دیدار فائزه با تعدادی از افراد معروف بهایی حاشیه‌هایی بسیار پررنگ برای آیت‌الله ایجاد کرد. پس از وقایع سال ۸۸ فائزه هاشمی مدتی در زندان بود، عجیب آن‌که دختر یکی از مقامات عالی و باسابقه‌ی کشور ماه‌ها از دوران زندانش را در بند چند نفر از سرکردگان بهاییت در ایران گذرانده و با آن‌ها زندگی کرده بود. همین روزها آن‌ها پس از سال‌ها به مرخصی آمده بودند و فائزه هاشمی به دیدارشان رفت. از فائزه اجازه گرفتند عکس بگیرند، گرفتند و عکس این دیدار به‌سرعت در فضای مجازی منتشر و خبر اول کشور شد. فائزه که گاه موضع گیری‌های او نشانه‌های پررنگی از لج‌بازی دارد، گفت جمهوری اسلامی خود زمینه‌ی آشنایی با این افراد را فراهم کرده است، گفت پشیمان نیست و دیدارش ریشه‌ی مذهبی ندارد و جنبه‌ی حقوق بشری دارد. تا چند روز خبر این دیدار از خبرهای مهم در داخل و خارج کشور بود. شخصیت‌های سیاسی و مذهبی کشور به‌شدت به اقدام فائزه تاختند، از رئیس سازمان بسیج گرفته تا رئیس قوه‌ی قضاییه تا علمای قم. حسام‌الدین آشنا مشاور فرهنگی رئیس‌جمهور نیز یادداشتی کنایه‌آمیز نوشت: «ای کاش آنانی که نام بزرگشان بر نام کوچکشان غلبه دارد به‌جای انتشار تصاویر عیددیدنی‌های پسانوروزی، کمی هم در عواقب امور اندیشه و نصیحت پدر را آویزه گوش می‌کردند. کاش می‌دانستند که با این کار نه کمکی به میزبان کرده‌اند و نه باری از ایران برداشته‌اند.»[۸]

ماجرا با سخنان هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با روزنامه‌ی جمهوری اسلامی قدری آرام گرفت. هاشمی گفت: «فائزه، اشتباه بدی کرده و باید آن را تصحیح و جبران کند... فرقه ضاله بهائیت یک فرقه استعمارساخته و منحرف است که همیشه با همین انحراف شناخته شده و ما همیشه از این فرقه تبری جسته و می‌جوییم.»[۹]

چهارم خرداد انتخابات هیات رئیسه‌ی خبرگان نیز برگزار شد و آیت‌الله جنتی از منتقدان آیت‌الله هاشمی به ریاست خبرگان رسید.



▲ چهارم خرداد ۱۳۹۵، افتتاحیه پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله احمد جنتی. هر دو از نامزدهای این انتخابات در استان تهران بودند؛ هاشمی رفسنجانی به عنوان نفر اول و جنتی به عنوان نفر شانزدهم در میان شانزده منتخب استان به مجلس راه یافتند و احمد جنتی به ریاست خبرگان انتخاب شد.



آخرین روزها آخرین حرف‌ها

«ما اطمینان و سند داشتیم که می‌خواهند ایران را به مرحله‌ای برسانند که مثل عراق، نفت در برابر غذا باشد. چون دنیا به نفت ما احتیاج داشت و می‌خواستند که نفت ما در بازار باشد، می‌خواستند قطعنامه‌ای بگذارند که پول نفت ما به صندوقی که اختیارش در دست سازمان ملل است، برود و سازمان ملل مثل عراق نیازهای مردم را جیره‌بندی کند و به مردم جیره بدهد.»[۱۰]

برجام و فرجام روحانی

واژه‌ی برجام پررنگ‌ترین واژه‌ی سیاسی دنیای سیاست ایران در سال ۹۵ بود. هاشمی معتقد بود منتقدان برجام؛ «هدفشان این است که آقای دکتر روحانی شکست بخورد و خودشان بیایند.»[۱۱]

بخش بسیار مهمی از سخنان هاشمی نیز در این سال به دفاع از دستاوردهای برجام مربوط بود و در دیدارها و سخنرانی‌هایش از آن می‌گفت.

۳۱ خرداد ۱۳۹۵: «از شرایطی که همه کشورها برای تهدید، تحریم و تصویب قطع‌نامه‌ها علیه ایران، از همدیگر سبقت می‌گرفتند، به شرایطی رسیدیم که از سرمایه‌گذاری در ایران استقبال می‌کنند.»[۱۲]

۲۱ تیر ۱۳۹۵: «اینکه می‌گویند برجام هیچ فایده‌ای برای ایران نداشت، برخاسته از بی‌انصافی اطلاع‌رسانی و بی‌اخلاقی سیاسی است، چراکه این گروه‌ها که اتفاقا تریبون و رسانه هم دارند، فراموش نکرده‌اند که کشتی‌های ایران را به بنادر دنیا راه نمی‌دادند، کشتی‌های دنیا به سوی بنادر ما نمی‌آمدند، به هواپیماهای ما در مسافرت‌های خارجی سوخت نمی‌دادند، نمی‌توانستیم هواپیماهای کشور را که بعضا عمری ۳۰ساله دارند، تعمیرات اساسی کنیم و نرخ بیمه کارهای اقتصادی در ایران بسیار بالا بود و هیچ شرکتی حاضر به همکاری با ایران نبود... می‌بینید با رفع موانع، تولید نفت به وضع گذشته برگشته و بازار فروش نفت از دست‌رفته را پس گرفته‌ایم، غرب و شرق برای استفاده از گاز ایران تلاش می‌کنند و برای شرکت در تکنولوژی اتر که مهم‌ترین صنعت زنده جهان است، دعوت شده‌ایم و بسیاری از رشته‌های مهم دانش که به روی ایران بسته شده بود، باز شد.»[۱۳]

هاشمی که بارها از شرایط سخت کشور در آغاز ریاست‌جمهوری خودش گفته بود می‌گفت: «روحانی نسبت به دولت من، خیلی مشکلات بیشتری دارد. من که رییس‌جمهور شدم، از مجلس آمدم. مجلسی‌ها همیشه در انتخابات ریاست، در سطح بالایی به من رای می‌دادند و همه رفیق من بودند. مجلس در دولت من، مزاحم نبود. افرادی هم بودند که حرف‌هایی می‌زدند. اما ما هر چه می‌گفتیم، در آنجا تصویب می‌شد. رهبر هم واقعا مثل برادر و دلسوز با من کار می‌کردند.»[۱۴]

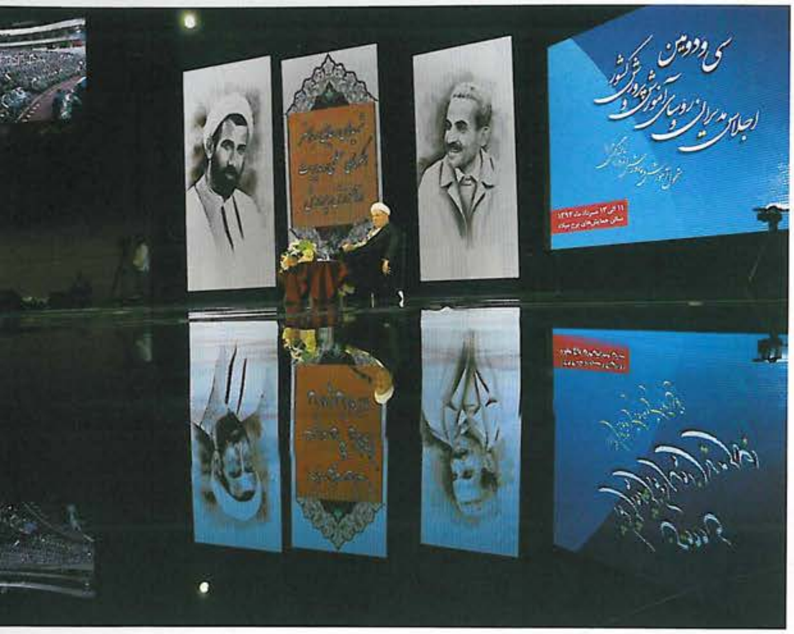
هاشمی رفسنجانی تیم رسانه‌ای رئیس‌جمهور را ناتوان می‌دید و معتقد بود: «آقای روحانی باید یک تیم رسانه‌ای همه‌جانبه و عالمانه‌ای داشته باشد که دائما هر جا می‌بینند که دارند نفوذ سیاسی و خرابکاری می‌کنند، رخنه‌ها را پر کنند. خیلی از دوستان با رئیس‌جمهور در مورد رفع این نقیصه صحبت کرده‌اند. مثل اینکه دفترشان برای این کار کشش ندارد خود آقای روحانی قبول کرده و گفته است تیمی بیاورید که کار کنند. ولی وقتی به دفتر محول شد، ماند.»[۱۵]

از انتقاد تا تخریب

۱۳ مرداد ۱۳۹۵ بخشی از سخنان هاشمی در اجلاس مدیران آموزش‌وپرورش حمله‌های جدیدی علیه او سازماندهی کرد. هاشمی در میانه‌ی سخنرانی‌اش



همایش دولتمردان دفاع مقدس، ششم شهریور ۹۵. این آخرین حضور روحانی و هاشمی در مراسمی مشترک بود. همکاری نزدیک این دو در سال‌های دفاع مقدس آن‌ها را به هم نزدیک‌تر کرد و حسن روحانی معاون هاشمی در فرماندهی جنگ شناخته می‌شد. پس از آن همواره روحانی از نزدیک‌ترین افراد به هاشمی شناخته می‌شد و هاشمی مهم‌ترین پشتیبان حسن روحانی در ریاست‌جمهوری.



۱۳ مـرداد ۹۵، سـخنرانی در اجلاس مدیران آموزش‌وپـرورش سراسـر کشـور. بخش‌هایی از سخنان هاشمی در این سخنرانی به‌شدت حاشیه‌ساز شد. از تریبون‌های مختلف و حتی در سخنرانی‌های هیات‌های مذهبی نیز از هاشمی انتقاد شد.



گفتـه بود: «اگر می‌بینیـد آلمان و ژاپن ایـن روزهـا محکم‌تریـن اقتصـاد دنیا را دارند، این‌ها بعد از جنگ جهانی دوم از اینکه نیروی نظامی داشته باشند محروم شدند... نیروهای نظامی بیشترین خرج کشورهای در حال جنگ را می‌بردند و از این رو با این اقدام پول‌هایشـان آزاد شد و به‌دنبال کارهای علمی و تولیدی رفته و اقتصاد دانش‌بنیان برای خود درسـت کردند، لذا دیگر آسیب‌پذیر هم نیستند، این راه در ایران باز شده است و مدیران و دلسـوزان و معلمـان باید وارد این فضا شوند، مطمئنم دوره دوم دولت روحانی می‌تواند ما را به آنجا برساند.»[۱۶]

سخنان هاشـمی قابلیت دستمایه‌شدن برای حمله به او را داشـت و چنین شد. روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت انتظـار داشـت منتقـدان منصفانـه به سـابقه و سـخنان فـراوان او در اهمیت تقویـت نظامـی کشـور توجـه کننـد و هاشـمی را متهـم نکننـد. امـا فضـای رسـانه‌ای مخالفان به‌شـدت فعال بود و هاشـمی را زمینه‌سـاز از بین بردن توان نظامی ایران معرفی می‌کرد.

سه گروه مخرب

هاشـمی معتقد بـود بسـیاری از آن‌چه علیه او گفته می‌شـود تخریب و تهمت اسـت و نـه انتقـاد. هاشـمی می‌گفت انتقـاد را بـه رسـمیت می‌شناسـد امـا سـه گروه به جـای انتقاد بـه تخریب او مشـغول هسـتند؛ «گـروه اول کسـانی هسـتند که بعضاً قبلاً از بنده توقعات یا خواسته‌هایی داشته‌اند که من نتوانسته و یا نخواسته‌ام به خواسته‌های آنان عمل کنم، لذا کینه و بغض دارند ... گروه دوم افراد یا جناح‌های تندرویی هسـتند که مـن و افکارم را مانع رسـیدن به اهداف تند خـود برای انحـراف افـکار عمومی می‌داننـد، لذا سـعی دارند بـا تخریب، تهمـت و شایعه‌سـازی، مـرا یـا منفعـل کـرده و یا از سـر راه خویـش بردارند که البتـه تاکنون نتیجه عکس گرفتند، ولی هنوز هم دسـت‌بردار نیسـتند... گروه سـوم جوانان و افرادی هستند که بدون شناخت و آگاهی، صرفاً براساس القائات و شـنیده‌های دیگران، ناآگاهانه این کار را می‌کننـد کـه البته من بـرای همه‌ی آنان دعا می‌کنم. ولی گروه سوم بیشتر قابل‌هدایت و برگشت هستند، کمااینکه تاکنون افراد بسـیار زیادی از این قشـر، حضـوری یا با پیغام و نامـه از من طلب حلالیت کردند که من هم همه‌ی آنان را حلال کردم.»[۱۷]

رقابت انتخاباتی

سـال ۹۵ هرچـه به پایان خویـش نزدیک می‌شـد فضا بیشـتر متاثـر از انتخابات سال ۹۶ می‌شـد. هاشمی نیز دغدغه‌ی این انتخابات را داشت و ۱۴ مهر محسن



رهامی از فعالان اصلاح‌طلب بخشی از دغدغه‌های انتخاباتی هاشمی را پس از دیدار با او چنین روایت کرد: «آیت‌الله هاشمی یك نگرانی و دغدغه نسبت به انتخابات ریاست‌جمهوری داشتند و به احزاب اصلاح‌طلب هشدار دادند که اگر در شرایط کنونی احزاب قصد داشته باشند به‌صورت مجزا فعالیت انتخاباتی کنند ممکن است جریان حامی دولت با چند کاندیدا وارد انتخابات شود که به‌هیچ‌عنوان به مصلحت کشور نیست... معتقد بودند اگر جریان‌های حامی دولت آقای روحانی دچار چنددستگی و تفرقه شوند ممکن است آقای روحانی در انتخابات شکست بخورد و کشور دوباره به وضعیت هشت سال دولت احمدی‌نژاد بازگردد. در شرایط کنونی یکی از دغدغه‌های اصلی آیت‌الله هاشمی این است که کشور به وضعیت گذشته و افراط و تفریط بازنگردد و بلکه مسیر اعتدالی که دولت آقای روحانی در مدیریت کشور در پیش گرفته همچنان ادامه پیدا کند.»

رفیق دیرین

سوم آذر آیت‌الله موسوی اردبیلی درگذشت. او از مبارزان قدیمی و از بنیان‌گذاران حزب جمهوری اسلامی و رییس امور قضایی کشور در دهه‌ی شصت بود. حالا از جمع ۵نفره‌ی موسسین حزب جمهوری موسوی اردبیلی نیز دارفانی را وداع گفته و به بهشتی و باهنر پیوسته بود. حالا دو رفیق قدیمی هاشمی و خامنه‌ای از آن جمع باقی مانده بودند. رفاقت و همراهی هاشمی با آیت‌الله خامنه‌ای در آستانه‌ی ۶۰سالگی بود اما مخالفان قصد داشتند اختلاف خویش با هاشمی را به اختلاف رهبری و هاشمی منتسب کنند. ۱۳ آذر هاشمی برای چندمین بار در این سال‌ها تاکید کرد: «بارها گفته‌ام که هنوز بهترین انتخاب خبرگان بود و دعا کنیم که این روند ادامه داشته باشد، چون برخی از دشمنان اندیشه‌های امام و شخص آیت‌الله خامنه‌ای، با دوست‌نمایی به خیلی از مراکز حساس نفوذ کرده‌اند که از بیان ایران‌ستیزی ابایی ندارند.»[18]

آخرین روزها

به فاصله‌ی کم‌تر از یک سال دو تن از یاران قدیمی و نزدیک هاشمی درگذشته بودند. آیت‌الله طبسی اسفند ۹٤ و آیت‌الله موسوی اردبیلی آذر ۹۵ و یقینا درگذشت یاران قدیمی زنگ رفتن را برای هاشمی هم به صدا درآورده بود. ۲۳ آذر در دیدار با دست‌اندرکاران همایش صدوهفتادمین سال تاسیس دارالفنون، هنگام خواندن بخش‌هایی از کتابی که خود درباره‌ی امیرکبیر نوشته بود وقتی به جایی از متن رسید که مربوط به نیمه‌تمام ماندن آرزوهای امیرکبیر بود چنان گریست که گویا عزیزی از دست داده است.[19]

دوم آذر ۹۵، عیادت از آیت‌الله موسوی اردبیلی. سوم آذر آیت‌الله درگذشت. او از مبارزان پرسابقه پیش از انقلاب، موسسان حزب جمهوری اسلامی و از نزدیکان شهید بهشتی و جانشین او در ریاست امور قضایی کشور بود که پس از درگذشت امام به قم مهاجرت کرد. هاشمی اکنون که به سال‌ها پیش نگاه می‌کرد معتقد بود: «بعد از امام باید در تهران می‌ماند و کار خود در قضا را کامل می‌کرد اما به قم رفتند و ما از رفتن ایشان ضرر کردیم.» هرچند آن زمان تلاش چندانی برای ماندن آیت‌الله انجام نداد. آیت الله هاشمی بارها گفته بود دوست دارد مرگی آسان داشته باشد و گرفتار بستر بیماری نشود.

اسفند ۹۴ در کنار خبرهای شیرین خبری تلخ نیز برای هاشمی رسید. آیت‌الله واعظ طبسی از دوستان مبارز و قدیمی او پس از شرکت در انتخابات حالش وخیم شد و به کما رفت. چند روز بعد او و سید حسن خمینی برای دیدن طبسی به مشهد رفتند. ۱۴اسفند آیت‌الله طبسی درگذشت و حساب توئیتر منتسب به هاشمی نوشت: «واعظ طبسی رفیق روزهای تنهایی‌ام بود. رفیقی که تا آخر پای رفاقتش ایستاد. خداحافظ رفیق روزهای سخت. خداحافظ.»



▼ ۲۳ آذر ۹۵، دیدار با دست‌اندرکاران همایش صدوهفتادمین سالگرد تاسیس دارالفنون. هاشمی در این جلسه کتابی را که حدود ۴۰ سال پیش درباره‌ی امیرکبیر نوشته بود به جلسه آورد و با حال خاصی آرام از روی متن کتاب خواند. به روایت غلامعلی رجایی که در جلسه حاضر بود: «بخش‌هایی که خواند مربوط به اعزام سفیری از سوی امیرکبیر به اتریش بود تا معلمانی را برای رشته‌هایی که قرار بود در مدرسه تدریس شوند انتخاب کند و با خود به تهران بیاورد. علت انتخاب اتریش این بود که امیرکبیر نمی‌خواست سایه استعمار بریتانیا بر سر این مدرسه باشد. هاشمی در ادامه خواند که امیر در آمدن معلمان اتریشی شتاب زیادی داشت و خواند که وقتی این سفیر قدری در کارش تعلل کرده بود، وی در نامه‌های متعددی علت تأخیر را سؤال کرده و از او خواسته بود به‌سرعت کار انتخاب معلم‌ها را تمام کند و به ایران برگردد. گروه معلمان اتریشی وقتی وارد تهران شد که امیرکبیر به دست شاه ۲۰ساله خام و جوان- ناصرالدین شاه- از کار برکنار شده بود و صدراعظم بعدی، میرزا آقاخان که برخلاف امیرکبیر دل در گرو حمایت انگلیسی‌ها از خود داشت، بر سر کار بود. در تهران با این هیأت در اولین برخورد با سردی هرچه تمام رفتار و به آنها گفته شد کسی که شما را دعوت کرده دیگر بر سر کار نیست. هاشمی وقتی این عبارت را خواند که؛ «وقتی این هیأت وارد تهران شد دیگر امیرکبیر بر سر کار نبود ...» بارها بغض کرد و با بغض سخنش را ادامه داد تا رسید به این عبارت که یکی از معلمان گفته بود بله اگر امیرکبیر الان بر سر کار بود، با ما این‌گونه رفتار نمی‌شد. این را که خواند، درست مثل کسی که بلاتشبیه روضه حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام را از روی متن مقتل بخواند و بگرید، گریست. چنان گریست که نتوانست جلو گریه‌اش را بگیرد.»





خداحافظی در زمستان

«آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در بیمارستان بستری شد؛ حال آیت‌الله وخیم است؛ آیت‌الله درگذشت؛ شامگاه یکشنبه تمام این روند در مدت‌زمان کمی بیشتر از یك ساعت اتفاق افتاد؛ از رساندن آیت‌الله به بیمارستان شهدای تجریش تا انتقال پیکر ایشان به حسینیه جماران.»[20]



▲ رئیس‌جمهور روحانی بلافاصله پس از شنیدن خبر، خودش را به سرعت به بیمارستان شهدای تجریش رساند اما هاشمی از دنیا رفته بود. او ساعت هشت و سی دقیقه صبح دوشنبه در منزل آیت الله حضور پیدا کرد.

آخرین روزکاری

از ویژگی‌های مهم هاشمی پرکاری‌اش بود. ۱۹ دی‌ماه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آخرین روز زندگی‌اش در این دنیا را تا پایان وقت در محل کارش بود؛ تا ساعت ۵ عصر. دو ساعت پس از آن هاشمی از میان مردم ایران رفت.

هر کدام از مردم ایران نسبتی با هاشمی داشتند؛ علاقه‌مند یا مخالف. حتما یک‌بار پیش آمده بود که درباره‌ی نظرشان درباره‌ی هاشمی با هم گفتگو کنند. سال‌ها بود که هاشمی نقطه‌ی آغازی برای بسیاری از رقابت‌های سیاسی شده بود، برخی خود را همراه هاشمی نشان می‌دادند تا در رقابت امتیازی داشته باشند و برخی خود را جدا و مخالف هاشمی نشان می‌دادند تا رای گروهی را جذب کنند. یک روز پیش از درگذشت هاشمی نشریه‌ای از شهرداری تهران تصویری با عنوان شاه و گدا روی جلدش منتشر کرد که تداعی می‌کرد هاشمی رفسنجانی در ماشین مخصوصش نشسته و دست را از پنجره بیرون آورده و دخترکی فقیر تلاش می‌کند تا پولی را که دست هاشمی است بگیرد اما نمی‌تواند؛ هاشمی دستش را بالا گرفته تا نتواند.[21] رسانه‌ها این تصویر روی جلد را آغاز رقابت تبلیغاتی شهردار تهران برای انتخابات ریاست‌جمهوری تفسیر کردند.

▼ از صبح دوشنبه حیاط منزل آیت الله در جماران شاهد حضور مسئولین فراوانی بود که برای دیدار آخر آمده بودند.



غافل‌گیری در عصر

درگذشت ناگهانی و سریع آیت‌الله همه را مبهوت و غافل‌گیر کرد؛ موافق و مخالف را. با وجود قطعیت خبر، صداوسیما برنامه‌های عادی‌اش را ادامه می‌داد.[22]
تا مسئولین تلویزیون به تصمیم برسند؛ خبر در تمام ایران و جهان پخش شده بود و تعداد زیادی تهرانی روانه‌ی بیمارستان شهدای تجریش در شمال شهر بودند. رئیس‌جمهور هم سریع به بیمارستان رسیده بود اما بر بالین بی‌جان آیت‌الله حاضر شد. عقربه‌های ساعت ۸ شب را نشان می‌داد که آیت‌الله را به جماران بردند.
«سمت راست حسینیه روی یک سکو پیکر بی‌جان آیت‌الله روی یک برانکارد قرار داشت؛ مردی که سال‌ها کنار سکوی بلندتر حسینیه، کنار امام خمینی می‌نشست. فاطمه سخت گریه می‌کرد و مادر خانواده هم در کنارش مویه. «صالحی‌امیری»، وزیر ارشاد، هم بود؛ جو سنگین و غم‌انگیزی حاکم بود. پیکر پدر خانواده بود و اهالی خانه بالای سر پدر مشغول سوگواری بودند. حاضران شاید کمتر از ۲۰ نفر بودند و بیشتر هم از اهالی خانواده‌های هاشمی‌رفسنجانی و امام خمینی و اشراقی. همه تحت‌تأثیر فضا بودند. چند دقیقه بعد، یک تابوت مخملی مشکی آوردند و پیکر را داخل آن قرار دادند.»[23]

هوای تازه

به‌تدریج صداوسیما نیز به تصمیم رسید. مردمی که سال‌ها کمتر تصویری از هاشمی در تلویزیون دیده و



تابوت و پیکر هاشمی رفسنجانی در حسینیه جماران. حسینیه‌ای که در دهه‌ی شصت سخنرانی‌های امام خمینی در آن‌جا انجام می‌شد. آن سال‌ها در این حسینیه افراد دیگری نیز در حضور امام سخن می‌گفتند که می‌توان گفت سخنرانی‌های هاشمی رفسنجانی در این حسینیه بیش از همه بوده است.



▲ شامگاه ۱۹ دی به ناگاه تلویزیون متحول شد و به هاشمی و زندگی پر فراز و نشیبش تا سال ۷۶ پرداخت. در این چند روز که هاشمی محور بسیاری از برنامه‌های تلویزیون شده بود کمتر سخنی از زندگی او پس از سال ۷۶ مطرح شد.

بسیاری اوقات او را به مانند یک متهم در تلویزیون دیده بودند شاهد سوگواری صداوسیما برای هاشمی بودند و حتی آیه «یا ایتها النفس المطمئنه ...» هم پخش شد. در جماران هم مسوولین خودشان را به پیکر بی‌جان آیت‌الله و جمع عزاداران می‌رساندند. سید حسن خمینی هم از قم آمد. مردم زیادی هم آمده بودند که در حسینیه جا نبود و در خیابان‌های اطراف ماندند. بر جمعیت افزوده می‌شد و شمال شهر تهران گرفتار ترافیکی پیچیده شد. ساعت که از ۹ گذشت پیام‌های رسمی تسلیت هم رسید.

احمد جنتی، رئیس مجلس خبرگان: «آن سفر کرده، در دوران رژیم طاغوتی و وابسته پهلوی، رنج و محنت بسیاری را متحمل شد...»[24] قاضی‌زاده‌ی هاشمی وزیر بهداشت که ناهار این روز را مهمان آقای هاشمی بود با شگفتی و ناراحتی از درگذشت هاشمی گفت تیم پزشکی همراه ایشان نبوده و به نظر می‌رسد کوتاهی شده است. چند ساعت بعد گفت که آیت‌الله خودش مخالف همراهی تیم پزشکی بود و اجازه نمی‌داده و فردایش گفت اگر تیم پزشکی هم همراه ایشان بود کاری از دستش بر نمی‌آمد. محمد جواد ظریف نیز پیام تسلیتی نوشت: «علاوه بر توجه و دقت نظر در تمامی عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی کشور، در امر پیچیده و دشوار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقشی به‌سزا و موثر برای عبور کشور از تنگناهای صعب‌العبور در مقاطع خاص داشتند.»[25]

حدود نه‌ونیم شب رئیس‌دفتر مقام معظم رهبری نیز به جماران آمد. توئیتر رئیس‌جمهور هم نوشت روح بزرگمرد انقلاب و سیاست، مرد صبر و استقامت به آسمان عروج کرد.[26]

به‌تدریج تمام دنیا از درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی باخبر شدند و تیتر بسیاری از رسانه‌های جهان به او اختصاص پیدا کرد. ساعت ۱۰ شب درگذشت آیت‌الله هاشمی ترند دوم توییتر بود.[27]

پیام رهبری

صداوسیما به آیت‌الله می‌پرداخت و مهمان‌هایی آورده بود تا از بزرگی هاشمی بگویند که پیشتر چندان با او مهربان نبودند. در فضای مجازی گمانه‌زنی درباره محل خاکسپاری آیت‌الله داغ بود. ابتدا مشهد و حرم رضوی مطرح شد، بعد قم و بعد در کنار امام خمینی در بهشت زهرا.

حدود ساعت ۱۰ شب پیامی که بسیاری منتظرش بودند

▼ حسینیه جماران، شامگاه ۱۹ دی. مردم و مسوولین برای ادای احترام به پیکر هاشمی رفسنجانی به این حسینیه می آمدند. این شب، شب قتل امیرکبیر از شخصیت‌های مورد علاقه‌ی هاشمی بود و همچنین سالگرد عملیات کربلای ۵ که یکی از سخت‌ترین دوران زندگی هاشمی را رقم زده بود.

◄ بوسه‌ی سید حسن خمینی نوه امام و فرزند حاج احمد خمینی بر تابوت هاشمی رفسنجانی. سید حسن به سرعت از قم خودش را رسانده بود: خسته و غمگین.









حجت‌الاسلام گلپایگانی رییس دفتر رهبر معظم انقلاب نیز به حسینیه جماران آمد.



صعود خبر درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به ترند دوم توییتر، ساعاتی پس از رحلت او.



رسید؛ پیام رهبری:

«با دریغ و تأسف خبر درگذشت ناگهانی رفیق دیرین، و همسنگر و همگام دوران مبارزات نهضت اسلامی، و همکار نزدیک سال‌های متمادی در عهد جمهوری اسلامی جناب حجت‌الاسلام‌والمسلمین آقای شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی را دریافت کردم. فقدان همرزم و همگامی که سابقه‌ی همکاری و آغاز همدلی و همکاری با وی به پنجاه و نه سال تمام می‌رسد، سخت و جانکاه است. چه دشواری‌ها و تنگناها که در این ده‌ها سال بر ما گذشت و چه همفکری‌ها و همدلی‌ها که در برهه‌های زیادی ما را با یکدیگر در راهی مشترک به تلاش و تحمل و خطرپذیری کشانید. هوش وافر و صمیمیت کم‌نظیر او در آن سال‌ها، تکیه‌گاه مطمئنی برای همه‌ی کسانی که با وی همکار بودند به‌ویژه برای اینجانب به‌شمار می‌آید. اختلاف نظرها و اجتهادهای متفاوت در برهه‌هائی از این دوران طولانی هرگز نتوانست پیوند رفاقتی را که سرآغاز آن در بین‌الحرمین کربلای معلّی بود به‌کلی بگسلد و وسوسه‌ی خناسانی که در سال‌های اخیر با شدت و جدیت در پی بهره‌برداری از این تفاوت‌های نظری بودند، نتوانست در محبت شخصی عمیق او نسبت به این حقیر خلل وارد آورد.
او نمونه‌ی کم نظیری از نسل اول مبارزان ضد ستم‌شاهی و از رنج‌دیدگان این راه پرخطر و پرافتخار بود.
سال‌ها زندان و تحمل شکنجه‌های ساواک و مقاومت در برابر این همه و آن‌گاه مسئولیت‌های خطیر در دفاع مقدس و ریاست مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و غیره، برگ‌های درخشان زندگی پرفراز و نشیب این مبارز قدیمی است.
با فقدان هاشمی اینجانب هیچ شخصیت دیگری را نمی‌شناسم که تجربه‌ای مشترک و چنین درازمدت را با او در نشیب و فرازهای این دوران تاریخ‌ساز به یاد داشته باشم.
اکنون این مبارز کهنسال در محضر محاسبه‌ی الهی با پرونده‌ای مشحون از تلاش و فعالیت گوناگون قرار دارد، و این سرنوشت همه‌ی ما مسئولان جمهوری اسلامی است.
غفران و رحمت و عفو الهی را برای وی از صمیم قلب تمنا می‌کنم و به همسر گرامی و فرزندان و برادران و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت عرض می‌کنم.
غفرالله‌لنا‌وله»[۲۸]

پیام رئیس جمهور

پیام‌های تسلیت یکی پس از دیگری می‌رسید؛ از آیت‌الله سیستانی مرجع تقلید شیعیان در عراق گرفته تا مقامات خارجی تا مسوولین و هنرمندان. هیات دولت سه روز عزای عمومی و سه‌شنبه، روز تشییع آیت‌الله را تعطیل اعلام کرد. پیام نوه‌ی امام، حاج سید حسن خمینی نیز منتشر شد:
«درگذشت یار بی‌همانند و فرزند معنوی امام ... چنان سنگین و ناباورانه بود که تنها لطف الهی



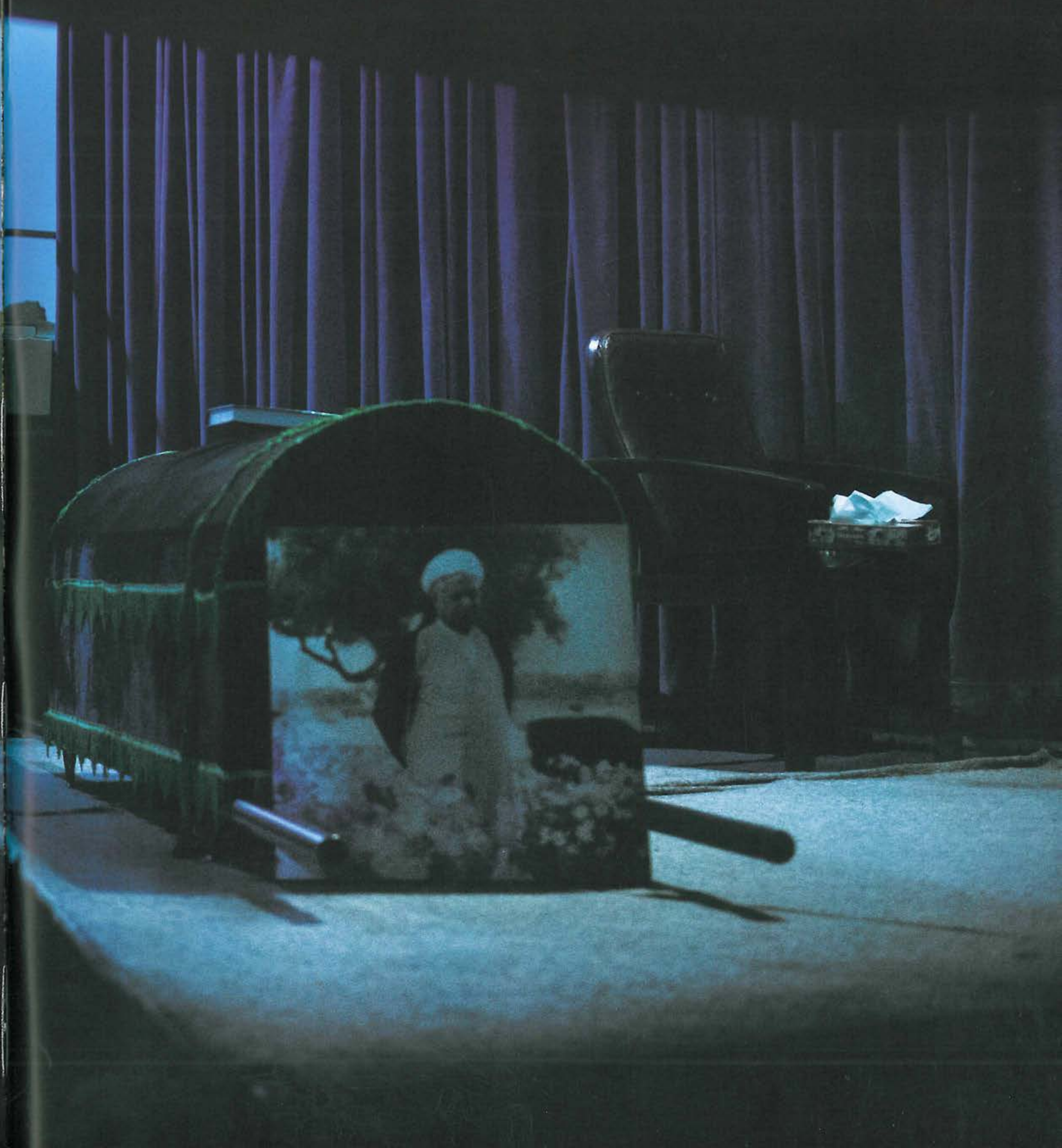


▲ سید علی خامنه‌ای و اکبر هاشمی رفسنجانی در اوایل طلبگی. رفاقت این دو در بین‌الحرمین کربلای معلی آغاز شد. تصویر بالا نمایی از کربلای معلی در دهه‌ی ۱۳۳۰ است؛ ایامی که سفری به آن‌جا داشتند. رهبری در پیامش به این رفاقت که در آستانه‌ی ۶۰ سالگی بود اشاره کرد.



▼ دانشگاه تهران. مراسم تشییع هاشمی رفسنجانی. خداحافظی آیت‌الله خامنه‌ای با رفیق و همسنگر قدیمی‌اش.

▼ حسینیه جماران. زندگی هاشمی رفسنجانی به‌طرزی عجیب با امام خمینی گره خورده بود. سال ۱۳۲۸ چند ماه از حضور هاشمی در قم می گذشت که با اسباب‌کشی اخوان مرعشی به خانه‌ی جدید، اکبر هاشمی نیز که با آن‌ها زندگی می‌کرد همسایه‌ی حاج آقا روح‌الله خمینی شد. پس از انقلاب هم مدت کوتاهی گذشت و دوباره هاشمی به جماران اسباب کشید و همسایه امام شد. حالا تابوتش در حسینیه جماران بود و دو روز بعد پیکرش در همسایگی پیکر امام.



می‌تواند تسلی‌بخش جان و روح ما باشد... هاشمی قامت رعنای گفتمان آزادی‌خواه و معتدل در جامعه افراطزده ماست. فرزند روستای دوردست رفسنجان که هوش سرشار، استعداد ناب، قدرت تحلیل شگرف و شجاعت مثال‌زدنی را همراه با عشق به پیامبر و اهل‌بیت ایشان، اسلام، ایران و امام، در جان و روح خویش نهادینه ساخته بود.»[۲۹]

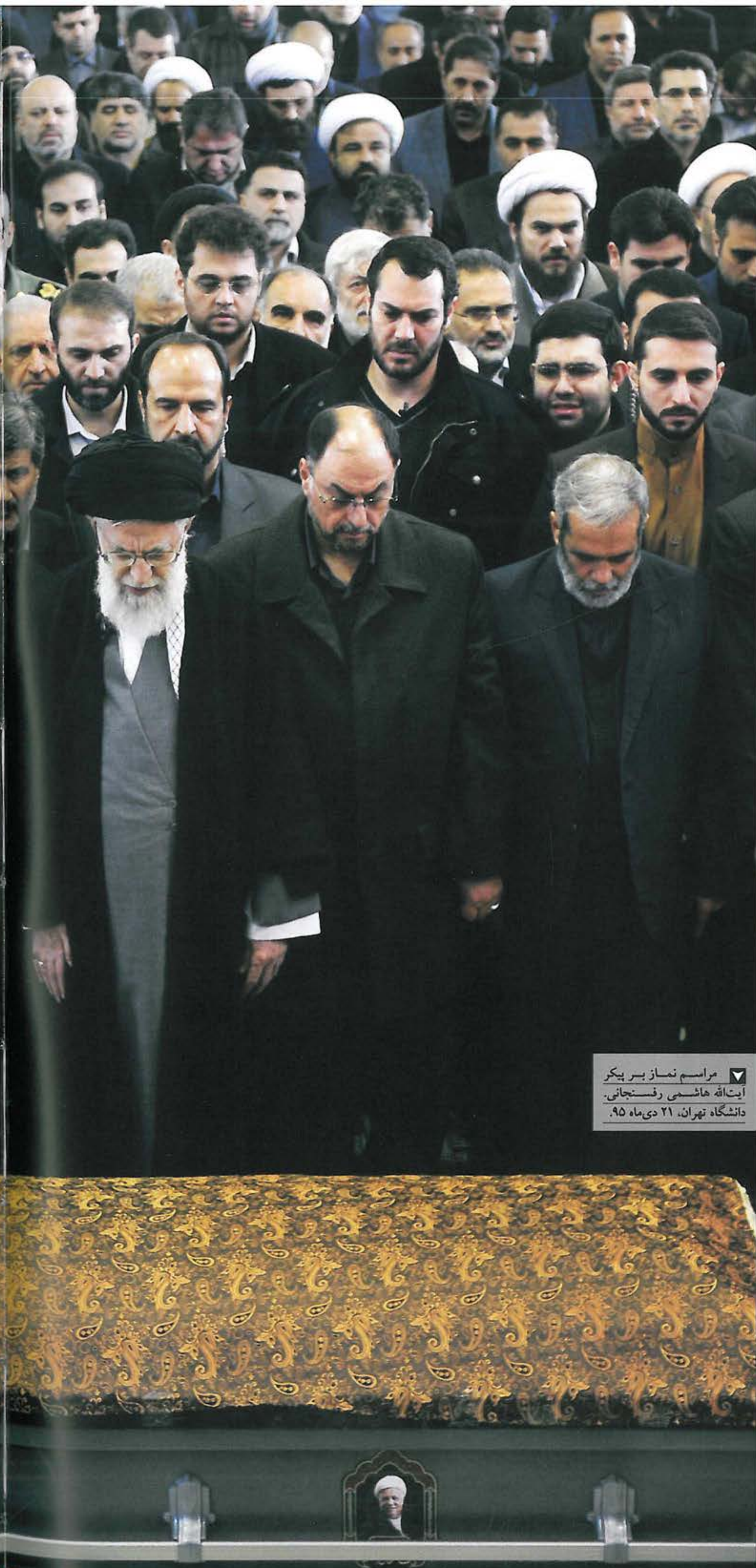
نیمه‌شب ۱۹ دی گذشته بود که پیام رئیس‌جمهور هم رسید:

«... در ایام سوگ فاطمه معصومه(س) و شهادت مظلومانه امیرکبیر، ایران به سوگ سردار شایسته خویش نشست و قهرمان ملی مبارزه با استبداد و استعمار، سر بر آستان حق نهاد. حضرت آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند ثابت قدم روح الله، همراه و همدل دیرین رهبری، چهره ممتاز و تاریخ‌ساز انقلاب اسلامی و دلسوز واقعی مردم؛ پس از عمری مجاهدت و صبوری به ملاقات حق شتافت. تاریخ چه تقدیر پرمعنایی داشت که آن اسطوره حلم و تحمل و ایمان و اعتدال، در روزی به دیدار خداوند متعال شتافت که نقطه آغاز خیزش و قیام ملت در دفاع از خمینی کبیر، بنیانگذار انقلاب اسلامی بود. سخن‌گفتن از هاشمی که سال‌ها در کنار او بودم برای من بسیار دشوار است. وی در طول مبارزات مردم ایران تحت زعامت امام بزرگوار، یک انقلابی تمام‌عیار بود. سال‌ها زندان و شکنجه، او را از راه آن مراد جدا نکرد.... او محبوب امام بود و خادم مردم؛ هرکجا که او مسئولیت آن را بر عهده داشت، مایه آرامش امام و رهبری و مردم بود. او تحلیل گیری توانا بود که جهان را به‌خوبی می‌شناخت.... هاشمی هیچ‌گاه از جنگ نهراسید ولی همواره صلح را گرامی می‌داشت؛ هم فرمانده شجاع میدان‌های جهاد و شهادت بود و هم قهرمان مذاکره برای پایان جنگ. سخن‌گفتن از بزرگ‌مردی که به‌حق سنگ زیرین آسیای نظام بود، ساده نیست... پیر و مراد همه ما خمینی عزیز قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه فرمود: «بدخواهان بدانند که هاشمی زنده است چون نهضت زنده است.»[۳۰]

سید حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان نیز در پیامی نوشت: «مرد بزرگی از بزرگان امت اسلامی را از دست دادیم. ایشان برای ما یک حامی، ناظر و پشتیبان بزرگ بود.»[۳۱]

صداوسیما هم اجازه داده بود در تلویزیون از هاشمی تجلیل شود. سید مهدی طباطبایی از روحانیون نزدیک به هاشمی در تلویزیون گفت: «آیت‌الله هاشمی را شهید می‌دانم... بدگویان هاشمی، حداقل از خدا بترسید: دیگر او نیست که شما را عفو کند؛ به عقل بیایید... هاشمی در حرم پیامبر، مخالفانش را بخشید ... بعد از هاشمی، نمازجمعه تعطیل شد... صداوسیما اگر از هاشمی تجلیل نکند، بیننده‌اش کم می‌شود.»[۳۲]





مراسم نماز بر پیکر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، دانشگاه تهران، ۲۱ دی‌ماه ۹۵.

روز تسلیت‌ها

دوشنبه ۲۰ دی‌ماه را می‌توان روز سرازیر شدن تسلیت‌ها دانست؛ از مراجع تقلید، محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور سابق و آیت‌الله مصباح یزدی گرفته تا فرمانده سپاه.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پیامی نوشت: «حافظه تاریخی انقلاب اسلامی و ملت ایران گواهی می‌دهد آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی از «پیشتازان انقلاب» و «یار دیرین امام و رهبری» به‌شمار می‌رود که تلاش‌های خستگی‌ناپذیر وی در پیروزی نهضت اسلامی، به‌ویژه در صحنه‌های دشوار و پرخطر مبارزه با رژیم اهریمنی پهلوی و تحمل زندان و شکنجه و مقاومت‌های کم‌نظیر او در برابر ساواک برای همیشه ماندگار خواهد بود.»[۳۳]

مظلوم‌تر از بهشتی

در این میان پیام تسلیت یار قدیمی دوران مبارزه آیت‌الله ابراهیم امینی حال‌وهوای دیگری داشت؛ «خدا می‌داند آنچنان این مصیبت اندوه‌بار، جانکاه، ناگوار و دردآور بود که ساعت‌ها گریستم؛ زیرا برادری بصیر، سنگ صبوری مدبر، همسنگری صمیمی و یار و رفیقی شصت‌ساله را از دست داده‌ام... علی‌رغم آنکه همه دنیایت را فدای انقلاب و نظام کردی، در این اواخر به شما بی‌مهری‌های فراوان شد، مظلوم‌تر از شهید بهشتی بودی... خداحافظ رفیق بی‌بدیل روزهای سخت و بحرانی ایران! سلام مرا به امام و رفقای شهیدمان برسان. دور نیست آن زمان که من نیز به شما ملحق شوم.»[۳۴]

تشییع بزرگ

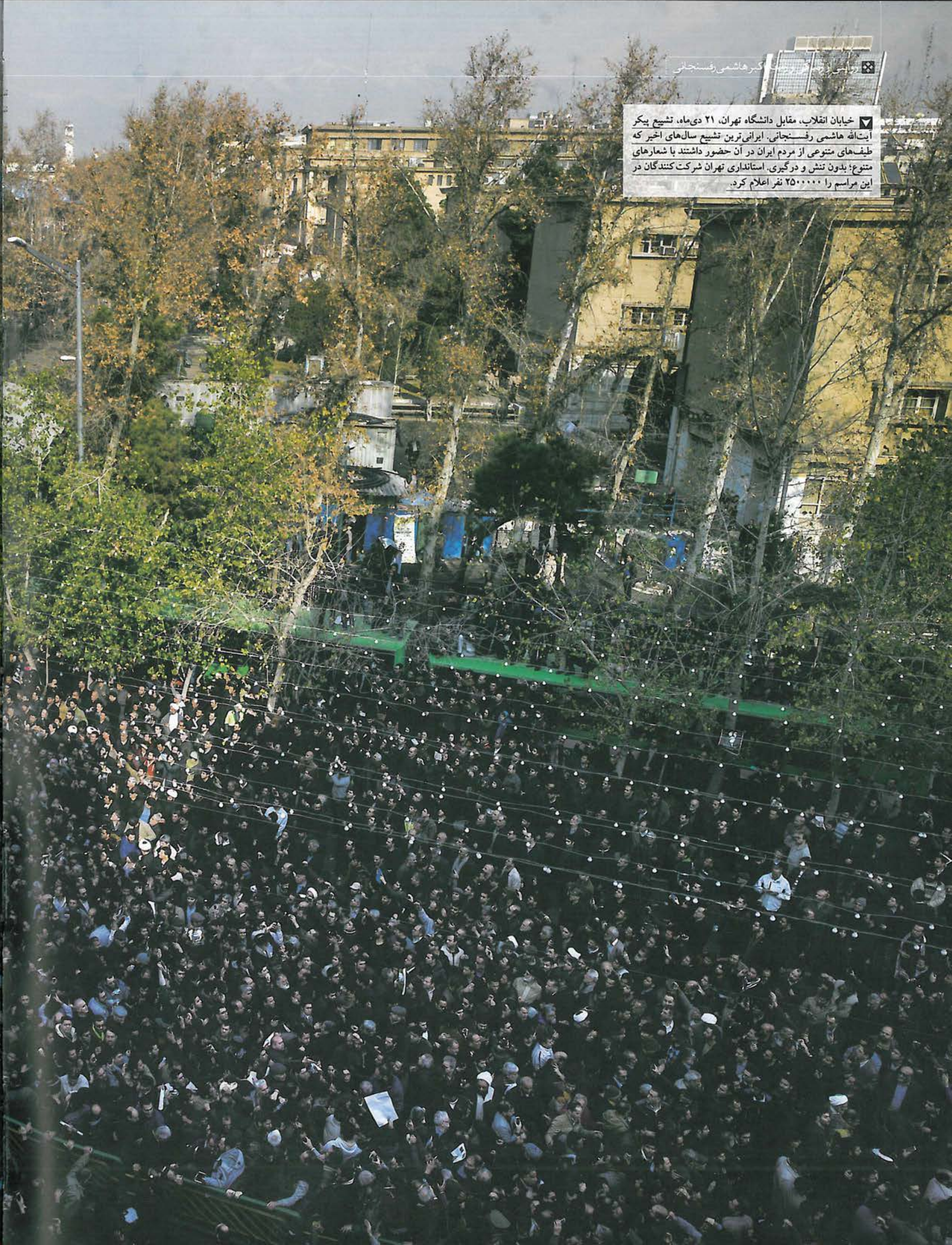
به روایت روزنامه شرق: «ساعت هفت‌ونیم صبح صدای تلاوت قرآن در راهروهای ایستگاه‌های خط ٤ مترو می‌پیچد؛ در ایستگاه‌های دیگر خطوط نیز از بلندگوها، ارتحال آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی را تسلیت می‌گویند. نزدیک‌شدن به ایستگاه میدان انقلاب با افزایش تراکم جمعیت حاضر در قطارها رابطه مستقیم دارد. ابتدای خیابان انقلاب، از روی یک وانت صدای مداحی پخش می‌شود. خیابان انقلاب به سمت دانشگاه، مملو از جمعیت است و پوسترهای آیت‌الله در دستانشان؛ ساعت هشت است. با نزدیک‌شدن به دانشگاه، سرعت قدم‌ها کم می‌شود و دلیل، ازدحام جمعیت نزدیک در دانشگاه است. یک نفر در پیاده‌رو











خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران، ۲۱ دی‌ماه، تشییع پیکر آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. ایرانی‌ترین تشییع سال‌های اخیر که طیف‌های متنوعی از مردم ایران در آن حضور داشتند با شعارهای متنوع؛ بدون تنش و درگیری. استانداری تهران شرکت‌کنندگان در این مراسم را ۲۵۰۰۰۰۰ نفر اعلام کرد.





جمعیت را به خیابان هدایت می‌کند و می‌گوید این در بسته است. جلوتر یکی از درهای ورودی باز است و مردم وارد شده‌اند؛ خبرنگاران از دری غیر از در عمومی راهی محوطه محل برگزاری مراسم که همان محل سنتی نماز جمعه تهران است، می‌شوند.»[۳۵]
آیت‌الله خامنه‌ای بر پیکر دوست قدیمی‌اش نماز خواند و پس از آن تابوت آیت‌الله در میان انبوه جمعیت تشییع شد تا به بهشت زهرا برسد.

در حرم امام

به روایت خبرنگار روزنامه شرق: «ساعت یک بعدازظهر بود که گارد تشریفات آماده نواختن مارش عزا شد و اعلام شد که تابوت به حرم امام خمینی(ره) رسیده است، حضار ایستادند، همهمه شد، جمعی بر سر می‌زدند و جمعی بر سینه. تابوت در میان هیاهو و لابه‌لای شعار «حسین‌حسین» وارد سالن اصلی حرم شد. ۵۰۰ قدمی تا ضریح بنیان‌گذار جمهوری اسلامی فاصله بود و تابوت بر دستان مردم.
ازدحام جمعیت نفس‌گیر بود و هجوم به سمت در ضریح وضعیت را سخت‌تر کرده بود. خانواده و نزدیکان هاشمی‌رفسنجانی ساعتی پیش‌تر به ضریح رفته بودند و منتظر تحویل گرفتن آیت‌الله بودند؛ بی‌تاب بودند و صدای شیون‌هایشان گاهی به گوش می‌رسید؛ فائزه، فاطمه، یاسر و مهدی در کنار مادر (عفت مرعشی) بودند؛ دامادها و عروس‌ها و نوه‌ها هم بودند و محمد هاشمی، آیت‌الله صانعی، آیت‌الله امامی کاشانی و سید محمود دعایی هم دلداری‌دهنده خانواده بود. ۲۰ نفری درون ضریح بودند. تابوت به‌زحمت از سیل جمعیت گذشت؛ عمامه روی تابوت برای یک لحظه افتاد. پسران هاشمی عمامه پدر را گرفتند. فریاد شیون‌گونه «یا حسین» داخل ضریح از داغ خانوادگی رخ برداشت؛ محسن همراه با تابوت به جمع خانواده پیوست. داغی که تا ساعاتی پیش ملی و مردمی می‌نمایاند به‌یکباره روی دیگرش را نشان داد و به مویه‌ها و ضجه‌های خانوادگی و دوستان تغییر موضوع داد. ضریح قرق خانواده بود و همدلان؛ اما هجوم مردم دوربین‌به‌دست گرد تا گرد ضریح برای ثبت و ضبط این روایت تاریخی حرم، خانواده هاشمی را مورد خدشه قرار داده بود؛ هرچند جمعی از محافظان تلاش می‌کردند در مقابل مردم سد انسانی درست کنند اما چاره کار نبود و هجوم و عطش مردم برای ثبت این لحظات ادامه داشت. کفن را که کنار زدند تا خانواده هاشمی با پدر خداحافظی کنند شیون و فریاد «یاحسین» مناجات زیارت عاشورایی را که در صحن حرم پخش می‌شد، تحت‌تأثیر قرار داد و قریب به اتفاق حضار به سمت ضریح گردن چرخاندند. دقایقی بعد، زمزمه بدحالی آیت‌الله حسن صانعی که در داخل ضریح حضور داشت، پیچید؛ او را سوار بر برانکارد

◄ هاشمی رفسنجانی درباره محل خاکسپاری‌اش وصیتی انجام نداده بود. به قم و حرمش دلبستگی داشت اما در نهایت همسایه‌ی امام در بهشت زهرای تهران شد.





▲ فاطمه هاشمی. آخرین دیدار با پدر. فاطمه نام موردعلاقه هاشمی و همسرش بود و اولین فرزندشان را فاطمه نامیدند. فرزند بعدی در ایام فاطمیه به دنیا آمد و نامش را محسن گذاشتند.



◀ خانم عفت مرعشی پس از ۵۸ سال زندگی با هاشمی، ناخواسته وارد روزهایی نو و تلخ می‌شد. او خاطراتش از زندگی با هاشمی رفسنجانی را در کتابی با نام پابه‌پای سرو منتشر کرده است.



▲ ۲۱ دی۹۵، روز خاکسپاری، مزار امام خمینی در حاشیه تهران. تشییع هاشمی شباهتی به برنامه‌های رسمی نداشت و چهره بسیاری از مردم همچون چهره اعضای خانواده هاشمی غم‌زده بود.

▼ فرزندان و اعضای خانواده هاشمی در انتظار آخرین خداحافظی با پدر و مردی که تکیه‌گاه آن‌ها و بسیاری دیگر بود.





▲ درون ضریح امام خمینی. یاسر هاشمی بر مزار پدر. «روز تدفین نیز ابتدا محسن و مهدی هاشمی وارد قبر شدند و قرآن و دعا خواندند و پس از آن. پیکر مطهر آن مرحوم توسط لاهوتی داماد آیت‌الله هاشمی. ناصر هاشمی برادرزاده آیت‌الله و محمد جمعه‌ای از محافظین سابق آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در قبر قرار داده شد و توفیق آخرین بوسه بر پیشانی مرحوم آیت‌الله با جمعه‌ای بود.»

▼ خانم عفت مرعشی همسر آیت‌الله بر مزار همسرش پس از قریب به شصت سال زندگی مشترک. به روایت سید حسن خمینی دو شب پیش خانم مرعشی خطاب به پیکر بی‌جان آیت‌الله می‌گفت: «بی‌معرفت مگر قرار نبود مرا تنها نگذاری؟ حالا من بی‌تو چه کنم؟»





▲ هاشمی رفسنجانی در کنار مزار امام خمینی به خاک سپرده شد. به هنگام دفن، انگشتر عقیق زردرنگی که سردار قاسم سلیمانی از کربلا آورده بود و شب قبل از دفن به خانم عفت مرعشی، همسر مرحوم آیت‌الله داده بود بر صورت آن مرحوم قرار داده شد.

▼ مرقد امام خمینی، ۲۱ دی ماه. نماز در دانشگاه تهران خوانده شد که ده‌ها کیلومتر با مرقد امام فاصله داشت اما هر دو نقطه مملو از جمعیت بود.





هلال‌احمر بیرون آوردند. آیت‌الله امامی کاشانی نیز در گوشه دیگر از مراسم خاک‌سپاری بدحال شد و به بیرون از صحن حرم منتقل شد و وزیر بهداشت پیگیر بهبود حالش شد. روبه‌روی ضریح، داستان، رویی دیگر داشت؛ جمعی از صاحبان عزا و مسئولانی که درگذشت هاشمی متأثرشان کرده بود ایستاده بودند؛ دراین‌میان سیدحسن از همه بی‌تاب‌تر و متأثرتر بود شاید به همین دلیل هم بود که در لابه‌لای تکبیرها و لااله‌الاالله حضار و در نیمه راه و قبل از اینکه خانواده هاشمی با پیکر پدرشان خداحافظی کنند، عزم رفتن کرد و موجی از مقامات نیز همراه و همگام او از صحن حرم خارج شدند.»[۳۶]

پس از آیت‌الله

چهارشنبه ۲۲ دی‌ماه محسن هاشمی به برنامه‌ی زنده‌ی تلویزیون آمد و درباره وصیت‌نامه پدر گفت:

«زمانی که چند سال قبل ایشان به دلیل مشکل قلبی می‌خواستند آنژیو شوند، وصیت‌نامه‌ای نوشتند و آن را به من دادند. ما هنوز نتوانسته‌ایم وصیت‌نامه جدیدی از ایشان پیدا کنیم. ایشان زیر وصیت‌نامه چنین نوشته بودند که اگر از این آنژیو سالم بیرون آمدند وصیت‌نامه را کامل خواهند کرد... ایشان از یک جهت هم خیلی مظلوم واقع شد. از جهات مختلفی مظلوم واقع شدند و یکی از آن‌ها این تصوری بود که در مورد ثروت افسانه‌ای ایشان مطرح می‌شود. ایشان جمله‌ای در وصیت‌نامه نوشته‌اند به این ترتیب که اینجانب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون چیزی به دارایی‌های موجود قبل از انقلابم نیفزوده‌ام. هزینه‌های زندگی را در درجه اول از عواید و فروش اموال قبل از انقلاب و در درجه دوم از حقوق و مزایای قانونی‌ام برداشته‌ام(با بغض و گریه) من می‌خواهم مردم بدانند که ایشان بیش از ۹۰ درصد دارایی خود را در راه انقلاب هزینه کردند و دارایی‌شان بسیار کم است.»[۳۷]

هرچند تبلیغات صداوسیما در این چند روز به بخش‌هایی برگزیده از زندگی آیت‌الله هاشمی می‌پرداخت اما بسیاری از مردم از نکته‌های جدیدی که درباره آیت‌الله از صداوسیما می‌شنیدند متعجب بودند. همراهی و نزدیکی بی‌نظیر هاشمی رفسنجانی با امام خمینی از موضوعاتی آشکارشده در برنامه‌های صداوسیما در این چند روز بود.

در اولین نمازجمعه‌ی پس از هاشمی، آیت‌الله امامی کاشانی خطیب جمعه‌ی تهران از بزرگی آیت‌الله هاشمی گفت.

در مشهد آیت‌الله علم‌الهدی در خطبه‌های نماز جمعه گفت: «در دوره‌ای که حضرت امام(ره) حکم امامت نماز جمعه تهران را برای مقام معظم رهبری صادر کردند انقلاب در شرایط بسیار خاصی قرار داشت... در همان دوران شخصیت‌های انقلابی بسیار دیگری از جمله آیت‌الله هاشمی، آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله بهشتی حضور داشتند اما امام(ره) حکم را برای مقام معظم رهبری صادر کردند... زمانی‌که بررسی می کنیم متوجه می‌شویم که در نظر امام(ره) شخص دوم انقلاب، مقام معظم رهبری بوده است.»[۳۸]

در فضای مجازی سخنان آیت‌الله علم‌الهدی بازتابی فراوان یافت و برخی گمان کردند هاشمی دوباره به دنیا بازگشته است و تحلیل‌های فراوانی انجام دادند

▲ محسن هاشمی پسر ارشد آیت‌الله در برنامه‌ی زنده‌ی تلویزیونی، یک روز پس از خاکسپاری مرحوم. هاشمی رفسنجانی او را وصی خودش قرار داده بود.

تا برخی از آشکارشده‌ها در زندگی آیت‌الله هاشمی در این چند روز را بپوشانند و بگویند او نزدیک‌ترین به امام نبوده و برخی نیز در طرف مقابل کوشیدند. تا جایی که مطالعات نگارنده نشان می‌دهد آقایان بهشتی، باهنر، خامنه‌ای، اردبیلی و هاشمی در آن سال‌ها کاملا فارغ از این رقابت بوده‌اند. اگر رقابتی در میان بود آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی را با این اوصاف نمی‌ستود: «فقیهی اسلام‌شناس»، «فقیهی زمان‌شناس»، «یک مجتهد قطعی»، «یک مجتهد از لحاظ درس‌های حوزه‌ای»، «یک متفکر سطح بالا با سوابق فراوان از لحاظ تفکرات اسلامی» و ...

هرچه بود همسایه‌ی قدیمی حاج‌آقا روح‌الله خمینی که از سال ۱۳۲۸ همسایگی‌شان آغاز شده بود در همسایگی مزار او آرام گرفت. همو که آیت‌الله خامنه‌ای مدتی پس از درگذشت امام، درباره‌ی رابطه‌اش با امام گفت: «امروز بحمدالله در رأس دستگاه‌های اجرایی کشور، کسی است که امام در تمام طول دوران انقلاب و قبل از آن و بیشتر از همه بعد از انقلاب تا لحظه‌ی وفاتشان، نهایت اعتماد و اطمینان را به او داشتند؛ رئیس‌جمهور ما. ایشان کسی است که این‌قدر مورد اعتماد امام بود، این‌قدر به امام نزدیک بود، حرف‌های امام را بیشتر از آن‌ها شنیده، درددل‌های امام را بیشتر از دیگران شنیده و خبر دارد. حالا عده‌ای همین‌طور حرف می‌زنند و اصلا نمی‌دانند که حرف دل امام چه بود!»[۳۹]



▲ پوستری با جمله‌ای از امام خمینی که پس از ترور نافرجام هاشمی در سال ۵۸ نوشته بود. در این پیام آمده بود: «مرحوم مدرس که به امر رضاخان ترور شد، از بیمارستان پیام داد: «به رضاخان بگویید من زنده هستم.» مدرس حالا هم زنده است. مردان تاریخ تا آخر زنده هستند. بدخواهان باید بدانند هاشمی زنده است چون نهضت زنده است.»

پی‌نوشت‌های فصل ۱۱

۱. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی. ۱۳۹۵/۱/۱
۲. انتخاب. ۱۳۹۵/۱/۴
۳. شرق. ۱۳۹۵/۱/۱۷
۴. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای. دیدار جمعی از مداحان و ذاکران. ۱۳۹۵/۱/۱۱
۵. شرق. ۱۳۹۵/۱/۱۷
۶. نسیم. ۱۳۹۵/۲/۱۳
۷. خبرآنلاین. ۱۳۹۵/۲/۱۴
۸. شرق. ۱۳۹۵/۲/۲۸
۹. جمهوری اسلامی. ۱۳۹۵/۲/۲۵
۱۰. اعتماد. ۱۳۹۵/۸/۱۰
۱۱. اعتماد. ۱۳۹۵/۸/۱۰
۱۲. انتخاب. ۱۳۹۵/۳/۳۱
۱۳. انتخاب. ۱۳۹۵/۴/۲۱
۱۴. اعتماد. ۱۳۹۵/۸/۱۰
۱۵. اعتماد. ۱۳۹۵/۸/۱۰
۱۶. انتخاب. ۱۳۹۵/۵/۱۳
۱۷. اعتماد. ۱۳۹۵/۸/۱۰
۱۸. انتخاب. ۱۳۹۵/۹/ ۱۳
۱۹. انتخاب. ۱۳۹۵/۹/۲۳
۲۰. شرق ۲۰ /۱۳۹۵/۱۰
۲۱. همشهری ماه. ۱۳۹۵/۱۰/۱۸
۲۲. انتخاب. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹
۲۳. شرق. ۱۳۹۵/۱۰/۲۰
۲۴. انتخاب. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹
۲۵. خبرآنلاین. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹
۲۶. انتخاب. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹
۲۷. انتخاب. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹
۲۸. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای. پیام تسلیت در پی ارتحال آیت‌الله هاشمی رفسنجانی. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹
۲۹. انتخاب. ۱۳۹۵/۱۰/۱۹
۳۰. انتخاب. ۲۰ /۱۳۹۵/۱۰
۳۱. انتخاب. ۲۰ /۱۳۹۵/۱۰
۳۲. انتخاب. ۲۰ /۱۳۹۵/۱۰
۳۳. خبرآنلاین. ۲۰ /۱۳۹۵/۱۰
۳۴. انتخاب. ۲۰ /۱۳۹۵/۱۰
۳۵. شرق. ۲۱ /۱۳۹۵/۱۰
۳۶. شرق. ۲۲ /۱۳۹۵/۱۰
۳۷. خبرآنلاین. ۲۲ /۱۳۹۵/۱۰
۳۸. فرارو. ۲۳ /۱۳۹۵/۱۰
۳۹. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای. سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از علما، روحانیون، مسئولان و مردم استان خراسان، در سالروز ولادت امام رضا(ع). ۱۳۶۹/۳/۱۵

نمایه عکس فصل ۱۱


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


دفتر نشر معارف انقلاب


موسسه فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی


پایگاه اطلاع‌رسانی جماران


دفتر نشر معارف انقلاب


موسسه فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی


دفتر نشر معارف انقلاب


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم پور


کتابخانه کنگره آمریکا


موسسه فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی


دفتر نشر معارف انقلاب


موسسه فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی


موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)


موسسه فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی


روح‌الله وحدتی


خبرگزاری ایرنا، امین جلالی


دفتر نشر معارف


خبرگزاری ایرنا، احمد معینی‌جم


خبرگزاری ایرنا، احسان نادری‌پور


خبرگزاری جماران، خدابخش مالمیر


خبرگزاری ایرنا، فرج صمدی


آرش خاموشی

پیوست‌ها

پی‌نوشت‌ها

فصل اول

۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از نوجوانان گروه کودک و نوجوان شبکه اول سیما (برنامه نیم‌رخ)،۱۳۷۷/۴/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۵۵
۲. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۵۸
۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره نقش روحانیت در انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۹۷
٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۸۳/٤/۲۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۱۳
۵. همان
٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص٦۱
۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نویسنده کتاب روانشناسی سه شخصیت، ۱۳۸۳/۱۰/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵۲
۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از نوجوانان گروه کودک و نوجوان شبکه اول سیما (برنامه نیم‌رخ)،۱۳۷۷/٤/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۵۵
۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با مسیح مهاجری مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی و آقایان باقی، فصول و نوری خبرنگاران سرویس‌های سیاسی، اقتصادی و خبر، ۱۳۸۷/۱۱/٦، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۸۸
۱۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نویسنده کتاب روانشناسی سه شخصیت، ۱۳۸۳/۱۰/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵۲
۱۱. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص٦۲
۱۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نویسنده کتاب روانشناسی سه شخصیت، ۱۳۸۳/۱۰/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵۲
۱۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از نوجوانان گروه کودک و نوجوان شبکه اول سیما (برنامه نیم‌رخ)، ۱۳۷۷/٤/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۵۵
۱٤. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص٦۲
۱۵. همان ص٦۳
۱٦. همان، ص٦٤ تا ٦۵
۱۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۸۳/٤/۲۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۱۳
۱۸. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص٦۵
۱۹. همان
۲۰. فاطمه پابنده، خاطرات محمد هاشمی، ص۳۹
۲۱. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص٦۷
۲۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با ویژه‌برنامه تلویزیونی دین و خرافات، ۱۳۸۷/۱۱/۲۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۹٦
۲۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از نوجوانان گروه کودک و نوجوان شبکه اول سیما (برنامه نیم‌رخ)، ۱۳۷۷/٤/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۵۵
۲٤. همان
۲۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۸۳/٤/۲۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۱۳
۲٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از نوجوانان گروه کودک و نوجوان شبکه اول سیما (برنامه نیم‌رخ)، ۱۳۷۷/٤/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۵۵
۲۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۵۵
۲۸. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱،ص۱۰۸
۲۹. همان، ص۱۰۸ تا ۱۰۹
۳۰. ابراهیم حاج‌امینی نجف‌آبادی، خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی، ص۱٤۱
۳۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۵۵
۳۲. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۱۰
۳۳. همان
۳٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۵۵
۳۵. همان
۳٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۰۱ تا ۱۰۲
۳۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره نهضت امام‌خمینی، صادق الحسینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، کد مطلب: ۱۳۷۵۵
۳۸. همان
۳۹. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۸۰)، ج۱، ص۸٤
٤۰. غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، جلد ۱، ص۲۳۳ و ۲۳٤
٤۱. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۰۳
٤۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در مراسم افتتاح همایش بین‌المللی اندیشه امام (ره)، ۱۳۸۳/۳/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب:۱۲۲۹۰
٤۳. عبدالرحیم اباذری، پرتو آفتاب، خاطرات شیخ علی عراقچی، ص۲۵٦
٤٤. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۹٤ تا ۹۵
٤۵. همان، ص۲۲۱
٤٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج ۲، ص۱۵
٤۷. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص۵۸
٤۸. مصاحبه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره دوران انقلاب، ۱۳۷۹/۱۰/٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷٦۹
٤۹. همان
۵۰. همان
۵۱. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱٤٦
۵۲. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره دوران انقلاب، ۱۳۷۹/۱۰/٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷٦۹
۵۳. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۳۲ تا ۳۵
۵٤. همان، ص۲٤ تا ۳۰
۵۵. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۹٤
۵٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۱۳٦۰/۱۱/۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۰۵۰
۵۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۸۳/٤/۲۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۱۳
۵۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۵۵
۵۹. همان
٦۰. ابراهیم حاج‌امینی نجف‌آبادی، خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی، ص۱۱۰
٦۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۱۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۷۱
٦۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۵۵
٦۳. همان
٦٤. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۳٤۵
٦۵. همان، ص۳٤٦
٦٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۵۵
٦۷. همان
٦۸. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۳٤٦ تا ۳٤۷
٦۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در مراسم اختتامیه همایش حکمت مطهر، ۱۳۸۳/۲/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی،کد مطلب:

۱۲۲۱۱
۷۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با شرکت فیلم سازی فرانسوی آرتین فیلم ۱۳۸۷/۳/۲۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب ۱۴۲۳۸
۷۱. آیت‌اللـه هاشـمی رفسـنجانی، مصاحبـه در خصوصاندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی، ۱۳۸٦/۳/۸، مرکز اسـناد و مدارک آیت‌الله هاشـمی رفسـنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۳۱
۷۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه جمهوری اسـلامی پیرامون خاطرات با شـهید بهشـتی، باهنر، تاریخ سـوگند رئیـس جمهـور و ...، ۱۳٦۰/۵/۱۷، مرکز اسـناد و مدارک آیت‌الله هاشـمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۰۲۲
۷۳. شاهرخ مسـکوب، خاطرات مهرانگیز دولت‌شاهی، ص۲٦۵
۷٤. آیت‌الله اکبر هاشـمی رفسـنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۵۵
۷۵. همان
۷٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۹۵
۷۷. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۳۸ تا ۳۹
۷۸. همان ص۳۵
۷۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص٤۰
۸۰. همان، ج۱، ص۱۰۵
۸۱. همان
۸۲. رسـول جعفریـان، جریان‌ها و سـازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۲٦۹
۸۳. همان
۸٤. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۰۵ تا ۱۰٦
۸۵. همان

فصل دوم

۱. محسـن بهشتی‌سرشت، زمانه و زندگی امام خمینی، ص۱٤٤
۲. علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج۱، ص۵٦۵
۳. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۱۸
٤. همان، ص۱۲۰
۵. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۳۸
٦. همان، ص۳۹
۷. آیت‌الله اکبر هاشـمی رفسنجانی، مصاحبه با برنامه فوق‌العاده شـبکه سوم سیما، ۱۳۸۵/۱۱/۱٦، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹۵
۸. عبدالمجید معادیخواه، جام شکسته، ج۱، ص۱٤٦
۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص٤۰
۱۰. سـید حمیـد روحانـی، نهضت امـام خمینـی، ج۱، ص۱۳۷
۱۱. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۱۸
۱۲. همان، ص۱۱۷
۱۳. همان
۱٤. آیت‌الله اکبر هاشـمی رفسـنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۵۵
۱۵. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۲۰ تا ۱۲۱
۱٦. سـید حمیـد روحانـی، نهضـت امام خمینـی، ج۱، ص۱۷۳تا ۱۷٤
۱۷. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۲۱
۱۸. سـید حمیـد روحانـی، نهضـت امام خمینـی، ج۱، ص۱۹۱
۱۹. همان
۲۰. صحیفه امام خمینی، ج۱، ص۱۱۹
۲۱. همان، ص۱۲۱
۲۲. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۲٦
۲۳. همان، ص۱۲۹ تا ۱۳۰
۲٤. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص٤۲
۲۵. یحیـی فـوزی، تحولات سیاسی اجتماعـی بعد از انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۸۰)، ج۱، ص۵۲
۲٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۳۰ تا ۱۳۱
۲۷. همان، ص۱۳۲
۲۸. رسـول جعفریـان، جریان‌ها و سـازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۲۷۱
۲۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۳۷
۳۰. آیت‌اللـه اکبـر هاشـمی رفسـنجانی، گفتگـو با دو دانشـجوی کارشناسـی ارشـد تاریخ، ۱۳۸۷/۲/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱۰
۳۱. صحیفه امام خمینی، ج۱، ص۱۵۵
۳۲. صادق خلخالی، خاطرات آیت‌الله خلخالی، ص۷۷
۳۳. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۳۹
۳٤. همان، ص۱۳۹
۳۵. همان، ص۱۳۹
۳٦. صحیفه امام خمینی، ج۱، ص۱۷۸
۳۷. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱٤۰
۳۸. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۱۲۱
۳۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱٤۰
٤۰. همان، ص۱٤۱
٤۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۱۲٤
٤۲. آیت‌اللـه اکبـر هاشـمی رفسـنجانی، گفتگـو با دو دانشـجوی کارشناسـی ارشـد تاریخ، ۱۳۸۷/۲/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱۰
٤۳. همان
٤٤. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱٤۷
٤۵. همان، ص۱٤۸
٤٦. همان
٤۷. آیت‌اللـه اکبـر هاشـمی رفسـنجانی، گفتگـو با دو دانشـجوی کارشناسـی ارشـد تاریخ، ۱۳۸۷/۲/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱۰
٤۸. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۵۰
٤۹. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۵٦ و ۵۷
۵۰. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۱۲٤
۵۱. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۵۰
۵۲. همان، ص۱۵۰ تا ۱۵۱
۵۳. آیت‌اللـه اکبـر هاشـمی رفسـنجانی، گفتگـو با دو دانشـجوی کارشناسـی ارشـد تاریخ، ۱۳۸۷/۲/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱۰
۵٤. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۵۲
۵۵. آیت‌اللـه اکبـر هاشـمی رفسـنجانی، گفتگـو با دو دانشـجوی کارشناسـی ارشـد تاریخ، ۱۳۸۷/۲/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱۰
۵٦. فاطمه پابنده، خاطرات محمد هاشمی، ص۱۱٦
۵۷. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۵٤
۵۸. همان، ص۱۵۳
۵۹. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۵۸
٦۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه جمهـوری اسـلامی، ۱۳۷۰/۷/۳۰، مرکز اسـناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۷۵
٦۱. آیت‌اللـه اکبـر هاشـمی رفسـنجانی، مصاحبـه در خصوصارتش جمهوری اسـلامی ایران، ۱۳۸۷/۱۱/۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی،کد مطلب: ۱٤۲۹۰
٦۲. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۷۰ تا ۷۱
٦۳. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۵۵
٦٤. آیت‌اللـه اکبـر هاشـمی رفسـنجانی، گفتگـو با دو دانشـجوی کارشناسـی ارشـد تاریخ، ۱۳۸۷/۲/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱۰
٦۵. آیت‌الله اکبر هاشـمی رفسـنجانی، مصاحبه درباره ارتش جمهوری اسـلامی ایران، ۱۳۸۷/۱۱/۸، مرکز اسـناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی،کد مطلب: ۱٤۲۹۰
٦٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۵۷
٦۷. غلامعلـی رجایـی، برداشـت‌هایی از سـیره‌ی امام خمینی، جلد ۳، ص۳۲
٦۸. صحیفه امام خمینی، ج۱، ص۲٤٦
٦۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۵۷
۷۰. همان، ص۱۵۸
۷۱. همان
۷۲. هما سرشار، خاطرات شعبان جعفری، ص۲۷۸
۷۳. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱٦۳ تا ۱٦٤
۷٤. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۷۱
۷۵. همان، ص۷٦ تا ۷۸
۷٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱٦۷
۷۷. سـید حمیـد روحانی، نهضـت امام خمینـی، ج۲، ص۸٦
۷۸. همان
۷۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱٦۸
۸۰. احمد رشیدی، عبور از شط شب، ص۲٦
۸۱. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ۱۷۱ تا ۱۷٤
۸۲. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره کتاب سرگذشت فلسـطین، ۱۳۷۷/۷/۲۵، مرکز اسناد و مدارک

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۸۵
۸۳. همان
۸۴. همان
۸۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۱۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۷۱
۸۶. همان
۸۷. همان
۸۸. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۴۵ تا ۵۰
۸۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۱۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۷۱
۹۰. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۷۵ تا ۱۷۶
۹۱. سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد ساواک، ج۱، ص۶۱ و ۶۲
۹۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۱۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۷۱
۹۳. همان
۹۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۵۵
۹۵. محمد جواد مرادی‌نیا، امام خمینی و هیات‌های دینی مبارز، ص۳۰۷
۹۶. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۲۰ تا ۲۳
۹۷. همان، ص۲۴
۹۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره کتاب سرگذشت فلسطین، ۱۳۷۷/۷/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۸۵
۹۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۴۱
۱۰۰. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با سایت اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ۱۳۸۸/۱۱/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۳۲۶
۱۰۱. جواد کامور بخشایش، جواد عربانی، خاطرات آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای، ص۱۹۸
۱۰۲. همان، ص۲۰۳
۱۰۳. همان، ص۱۹۸
۱۰۴. رضا صنعتی، گفتمان مصباح، ص۱۳۰
۱۰۵. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۹۶
۱۰۶. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج۱، ص۸۳۱ و ۸۳۲
۱۰۷. غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، جلد ۱، ص۱۳۱
۱۰۸. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۹۶ تا ۱۹۷
۱۰۹. سید حمید روحانی، خاطرات و مبارزات حجت‌السلام فلسفی، ص۴۰۷
۱۱۰. عمادالدین باقی، بررسی انقلاب ایران، ص۱۷۸
۱۱۱. جواد عاملی، زندگی و مبارزات حجت‌الاسلام سید علی‌اکبر ابوترابی، ص۸۶
۱۱۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره خاطراتش با یکی از کارشناسان مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰/۸/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۰۰۶
۱۱۳. فرامرز شعاع‌حسینی، دیدار در نوفل‌لوشاتو، ص۱۲۴
۱۱۴. صحیفه امام خمینی، ج۱، ص۴۱۵-۴۲۰
۱۱۵. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج۱، ص۱۰۶۹
۱۱۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در جمع اعضای واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی پیرامون مبارزات امام(ره) با رژیم شاه، ۱۳۶۳/۳/۳۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۴۷۵۱
۱۱۷. همان

فصل سوم

۱. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۹۹
۲. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۲۹۵
۳. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی، ص۵۹
۴. امین عزیزی، مجتبی سلطانی احمدی، تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات شهید مهدی عراقی، ص۱۲۷
۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دو دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، ۱۳۸۷/۶/۲۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۵۲
۶. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۱۶۱
۷. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۹۹
۸. همان، ص۱۸۵ تا ۱۸۶
۹. فرامرز شعاع‌حسینی، دیدار در نوفل‌لوشاتو، ص۴۷
۱۰. همان، ص۱۴۶
۱۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره خاطراتش با یکی از کارشناسان مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰/۸/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۰۰۶
۱۲. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۹۹
۱۳. فرامرز شعاع حسینی، دیدار در نوفل‌لوشاتو، ص۱۶۰ تا ۱۶۲
۱۴. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۱۳۸ تا ۱۳۹
۱۵. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۴۵ تا ۵۰
۱۶. همان، ص۵۱ تا ۵۳
۱۷. همان، ص۵۵
۱۸. همان، ص۶۲ و ۶۳
۱۹. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۱۰۶
۲۰. همان، ص۸۸
۲۱. همان، ص۹۰
۲۲. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۰۴ تا ۲۰۵
۲۳. همان
۲۴. همان، ج۲، ص۸۱
۲۵. همان، ص۸۲
۲۶. همان، ص۷۰
۲۷. همان، ص۷۶
۲۸. همان، ص۸۸ تا ۹۳
۲۹. همان، ص۱۰۲
۳۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۱۰/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۷۷
۳۱. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۰۷
۳۲. همان، ص۲۰۸
۳۳. همان، ج۲، ص۱۳۰
۳۴. همان، ص۱۳۲
۳۵. همان، ج۱، ص۲۰۹
۳۶. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۹۲ تا ۹۸
۳۷. همان، ص۱۰۶
۳۸. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۱۳۳
۳۹. همان، ج۱، ص۲۱۲
۴۰. همان، ص۲۱۵
۴۱. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۱۰۶
۴۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۴۳. فاطمه پابنده، خاطرات محمد هاشمی، ص۱۱۹
۴۴. محمد حسن رحیمیان، حدیث رویش، ص۷۰
۴۵. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج۲، ص۱۵۹
۴۶. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۱۷
۴۷. عبدالرحیم اباذری، پرتو آفتاب، ص۲۶۸
۴۸. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۳۰۷ تا ۳۱۵
۴۹. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج۱، ص۶۸
۵۰. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱ ص۱۸۸ تا ۱۸۹
۵۱. عبدالمجید معادیخواه، جام شکسته، ج۲، ص۱۳۵
۵۲. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۱۸۹
۵۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۵۴. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره خاطرات مشترک با رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۸/۴، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۴۵
۵۵. همان
۵۶. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۲۳
۵۷. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص۲۳۶
۵۸. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۲۴
۵۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره خاطرات مشترک با رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۸/۴، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۴۵
۶۰. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۲۴
۶۱. همان
۶۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با استاد

زبان و ادبیات فارسی (قاهره) ۱۳۸۰/۱۲/۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۰۴
۶۳. سید حمید متقی، فرح دکتر می‌شود، ماه‌نامه سیاسی فرهنگی نسیم بیداری، سال چهارم، شماره سوم، آذر ۱۳۹۱، ص۸۳
۶۴. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۳۳
۶۵. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۶۱۹
۶۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره شهید محمدعلی رجایی، ۱۳۷۷/۴/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۷۵
۶۷. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج۲، ص۱۷۳
۶۸. عباس میلانی، معمای هویدا، ص۲۸۳ تا ۲۸۵
۶۹. صحیفه امام خمینی، ج۲، ص۱۳۰
۷۰. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۱۸۸ و ۱۸۹
۷۱. همان، ص۱۹۰ و ۱۹۱
۷۲. همان، ص۱۹۶ و ۱۹۷
۷۳. همان، ص۲۱۶ تا ۲۲۰
۷۴. عبدالمجید معادیخواه، جام شکسته، ج۲، ۲۰۲
۷۵. ابراهیم عباسی، خاطرات جعفری اصفهانی، ص۷۳
۷۶. سید حمید متقی، سر پیری و معرکه گیری،، ماه‌نامه سیاسی فرهنگی نسیم بیداری، سال چهارم، شماره سوم، آذر ۱۳۹۱، ص۸۴
۷۷. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۲۸
۷۸. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۱۲۰ تا ۱۲۲
۷۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۲۱۰
۸۰. همان، ص۲۱۲
۸۱. همان، ص۲۱۴
۸۲. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۱۲۳ تا ۱۲۴
۸۳. فرامرز شعاع‌حسینی، دیدار در نوفل‌لوشاتو، ص۱۹۸
۸۴. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۲۹
۸۵. همان، ص۲۳۱
۸۶. همان
۸۷. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۱۳۱
۸۸. همان، ص۱۳۲
۸۹. همان، ص۱۳۳
۹۰. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۳۱
۹۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دکتر ناصر باهنر با موضوع شهید باهنر، ۱۳۸۰/۵/۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۰۱
۹۲. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۱۳۴
۹۳. همان، ص۱۴۱
۹۴. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۳۱
۹۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دکتر ناصر باهنر با موضوع شهید باهنر، ۱۳۸۰/۵/۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۰۱
۹۶. عبدالمجید معادیخواه، جام شکسته، ص۳۰۲
۹۷. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۲۴۲
۹۸. همان، ج۲، ص۲۵۶ و ۲۵۷
۹۹. همان، ص۳۴۷
۱۰۰. همان، ص۳۷۳
۱۰۱. همان، ص۳۶۱
۱۰۲. همان، ص۳۶۳
۱۰۳. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۱۴۰ تا ۱۴۱
۱۰۴. محمدرضا احمدی، خاطرات محمد افشاری، ص۹۹
۱۰۵. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۱، ص۱۱۲
۱۰۶. خبرگزاری ایسنا، ۸ /۳/ ۱۳۹۴
۱۰۷. عبدالمجید معادیخواه، جام شکسته، ج۲، ۲۶۳
۱۰۸. همان
۱۰۹. همان، ص۹۰
۱۱۰. همان، ص۳۵۶ تا ۳۵۸
۱۱۱. علی شیرخانی، عباس زارع، تحولات حوزه‌ی علمیه قم، ص۱۸۹
۱۱۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸/۷/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۶۴۸
۱۱۳. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۴۱۴
۱۱۴. همان، ص۴۲۱
۱۱۵. همان، ج۱، ص۲۳۳
۱۱۶. همان، ص۱۳۴ تا ۱۳۶
۱۱۷. همان، ج۲، ص۴۵۰
۱۱۸. همان، ص۴۵۳
۱۱۹. همان، ص۴۵۵
۱۲۰. همان، ص۴۸۳
۱۲۱. همان، ص۴۷۶
۱۲۲. همان، ص۵۰۸
۱۲۳. همان، ص۵۲۸
۱۲۴. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج۲، ص۷۱۲
۱۲۵. غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج۴، ص۳۶۷
۱۲۶. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۲۷۴
۱۲۷. عبدالمجید معادیخواه، جام شکسته، ج۲، ص۲۰۳
۱۲۸. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۲۷۷
۱۲۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۱۳۰. محسن هاشمی، دوران مبارزه،ج۲، ص۵۶۵
۱۳۱. سیدحمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج۲، ص۷۶۸
۱۳۲. همان، ص۷۶۹
۱۳۳. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۱۱۶۵
۱۳۴. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج۲، ص۷۹۳ تا ۸۱۱
۱۳۵. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۵۶۶
۱۳۶. همان، ص۵۶۸ و ص۵۸۹
۱۳۷. همان، ص۵۷۳
۱۳۸. همان، ج۱، ص۲۳۶
۱۳۹. همان، ص۲۳۶
۱۴۰. اسدالله بادامچیان، خاطرات منتظری و نقد آن، ص۳۶۲
۱۴۱. همان، ص۳۶۲ تا ۳۶۳
۱۴۲. محمد حسن رحیمیان، حدیث رویش، ص۳۵
۱۴۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نویسنده کتاب روانشناسی سه شخصیت، ۱۳۸۳/۱۰/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵۲
۱۴۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه ایران ۱۳۷۸/۱۱/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۰۷۰
۱۴۵. محمدرضا احمدی، خاطرات محمد افشاری، ص۱۰۵
۱۴۶. همان
۱۴۷. همان
۱۴۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه ایران ۱۳۷۸/۱۱/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۰۷۰
۱۴۹. همان
۱۵۰. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۶۲۲
۱۵۱. همان، ص۶۳۹
۱۵۲. ابراهیم حاج‌امینی نجف‌آبادی، خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی، ص۲۰۱
۱۵۳. صحیفه امام، ج۲، ص۳۴۱
۱۵۴. همان
۱۵۵. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۴۲۲
۱۵۶. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۴۲
۱۵۷. همان، ص۲۴۷
۱۵۸. همان
۱۵۹. همان، ج۲، ص۶۶۳
۱۶۰. همان ص۷۳۲
۱۶۱. همان، ص۷۴۲
۱۶۲. صحیفه امام خمینی، ج۸، ص۱۴۳
۱۶۳. صحیفه امام خمینی، ج۸، ص۱۴۴
۱۶۴. غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج۴، ص۲۳۱ و ۲۳۲
۱۶۵. سید احمد خمینی، رنج‌نامه، ص۱۹ و ۲۰
۱۶۶. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید محمود دعایی، ص۱۱۰
۱۶۷. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۷۸۰
۱۶۸. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۴۶۸
۱۶۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۴۴
۱۷۰. صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی اجتماعی، جلد ۱، ص۱۲۸ و ۱۲۷
۱۷۱. خاطرات سال‌های نجف، ج۲، ص۱۵
۱۷۲. صحیفه امام خمینی، ج۲، ص۳۴۵
۱۷۳. همان، ص۳۵۷
۱۷۴. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۷۵۵
۱۷۵. سیدحمید متقی، همه در خدمت جشن

شاهنشاهی، ماه‌نامه سیاسی فرهنگی نسیم بیداری، سال چهارم، شماره سوم، آذر ۱۳۹۱، ص۸۸
۱۷۶. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۷٦۱
۱۷۷. همان، ص۷۹۵ تا ۷۹۸
۱۷۸. همان، ج۱، ص۲۵٤ تا ۲۵۵
۱۷۹. همان ص۲۵۵
۱۸۰. محسن کاظمی، خاطرات احمد احمد، ص۲۵۰ و ۲۵۱
۱۸۱. همان، ص۲٦۱
۱۸۲. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۵٦
۱۸۳. همان، ص۲۵۷ تا ۲۵۸
۱۸٤. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۱۷٤ تا ۱۷۵
۱۸۵. همان، ص۱۷۲
۱۸٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۷۹۵ تا ۷۹۸
۱۸۷. محمد قبادی، انقلاب و دیپلماسی در خاطرات سید محمد صدر، ص۲٤
۱۸۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با شرکت فیلم‌سازی فرانسوی آرتین‌فیلم، ۱۳۸۷/۲/۲۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۳۸
۱۸۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۵۹
۱۹۰. همان، ج۲، ص۸۱۵
۱۹۱. خورشیدواره، خاطرات طاهره سجادی(غیوران)، ص۷۲
۱۹۲. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۲۰٦
۱۹۳. همان، ص۲۱۷
۱۹٤. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲٦٤ تا ۲٦۵
۱۹۵. همان، ج۲، ص۸٦۰
۱۹٦. همان، ص۹۱۹
۱۹۷. همان، ص۹۰۸
۱۹۸. همان، ج۱، ص۲٦۵
۱۹۹. همان، ص۲٦۵
۲۰۰. همان، ص۲۷۰
۲۰۱. همان، ص۲۷۱
۲۰۲. همان، ص۲٦٦
۲۰۳. همان، ج۲، ص۹۵۰ تا ۹۷۵
۲۰٤. همان، ص۹۵۹
۲۰۵. محمد حسن روزی‌طلب، بررسی عملکرد هاشمی رفسنجانی در نهمین و دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، ص٤۹۳
۲۰٦. همان
۲۰۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره شهید محمدعلی رجایی، ۱۳۷۷/٤/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۷۵
۲۰۸. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۲۲۰
۲۰۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۷۰
۲۱۰. همان، ص۲۸۵
۲۱۱. سعید فخرزاده، خاطرات علی جنتی، ص۱۱۵
۲۱۲. همان، ص۱۱۸
۲۱۳. همان ص۱۱۷
۲۱٤. محمدرضا احمدی، خاطرات محمد افشاری، ص۲۵۸
۲۱۵. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۲۲۰ تا ۲۲۱
۲۱٦. همان، ص۲۲۱
۲۱۷. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۷٦
۲۱۸. سعید فخرزاده، خاطرات علی جنتی، ص۱۱۲
۲۱۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۷۷
۲۲۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره دوران انقلاب، ۱۳۷۹/۱۰/٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷٦۹
۲۲۱. اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۷۸
۲۲۲. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۲۲۱
۲۲۳. منوچهر پارسادوست، ما و عراق از گذشته تاکنون، ص۱٦۱
۲۲٤. علی‌اکبر رنجبر کرمانی، روزشمار زندگی امام خمینی(س)، ص۱۳۸
۲۲۵. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص۵٤۸
۲۲٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۷۱
۲۲۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با دبیر پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸/۱۱/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۲٦
۲۲۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۸۲
۲۲۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با دبیر پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸/۱۱/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۲٦
۲۳۰. سعید فخرزاده، خاطرات علی جنتی، ص۱۰٤ تا ۱۰۵
۲۳۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با شبکه اول سیما درباره حضرت امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸/۳/۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۵٤
۲۳۲. عبدالمجید معادی‌خواه، جام شکسته، ج۳، ص۲٤٦
۲۳۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با شبکه اول سیما درباره حضرت امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸/۳/۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۵٤
۲۳٤. خورشیدواره، خاطرات طاهره سجادی(غیوران)، ص٦۷ و ٦۸
۲۳۵. سعید فخرزاده، خاطرات علی جنتی، ص۱۰٤ تا ۱۰۵
۲۳٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۷۲
۲۳۷. همان، ص۲۷٤
۲۳۸. همان، ص۲۷٤ تا ۲۷۵
۲۳۹. همان، ص۲۷۵
۲٤۰. همان، ص۲۷٦ تا ۲۷۷
۲٤۱. سعید فخرزاده، خاطرات علی جنتی، ص۱۱۹
۲٤۲. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۲۲۵ تا ۲۲۸
۲٤۳. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۸٤
۲٤٤. همان
۲٤۵. سید علی مرعشی، ص۲۲۸
۲٤٦. همان، ص۲۲۸ تا ۲۳۰
۲٤۷. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۸۰)، ج۱، ص۱۱٤ تا ۱۱۵
۲٤۸. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۷۹
۲٤۹. همان، ص۲۸۱
۲۵۰. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی، ص۱۲۷
۲۵۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره حاج آقا مصطفی خمینی، ۱۳۷٦/۷/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦٦
۲۵۲. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲٤۸
۲۵۳. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی، ص۱۲۵
۲۵٤. همان، ص۱۲۸
۲۵۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره حاج آقا مصطفی خمینی، ۱۳۷٦/۷/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦٦
۲۵٦. صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی اجتماعی، ج۲، ص۱۷۳ و ۱۷٤
۲۵۷. همان، ص۱۹۷
۲۵۸. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره حاج‌آقا مصطفی خمینی، ۱۳۷٦/۷/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦٦
۲۵۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره شهید محمدعلی رجایی، ۱۳۷۷/٤/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۷۵
۲٦۰. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۸۷ تا ۲۸۸
۲٦۱. سعید فخرزاده، خاطرات علی جنتی، ص۱۱۸
۲٦۲. همان، ص۱۱۹
۲٦۳. مصطفی قلی‌زاده علیار، خاطرات سید مهدی طاهری خرم‌آبادی، ص۱۲٤
۲٦٤. فاطمه یابنده، خاطرات محمد هاشمی، ص۲۰٤
۲٦۵. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۸۸
۲٦٦. فاطمه یابنده، خاطرات محمد هاشمی، ص۲۰٤
۲٦۷. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۸۸
۲٦۸. فاطمه یابنده، خاطرات محمد هاشمی، ص۲۰٤ تا ۲۰۵
۲٦۹. فاطمه یابنده، خاطرات محمد هاشمی، ص۲۰۵
۲۷۰. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۸۹
۲۷۱. همان، ص۲۹۰
۲۷۲. همان
۲۷۳. همان، ص۲۹۳
۲۷٤. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۲٤۵ تا ۲٤٦
۲۷۵. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۲، ص۱۰۷۹
۲۷٦. همان، ج۱، ص۲۹٤
۲۷۷. همان، ص۳۰۷
۲۷۸. اسدالله بادامچیان، خاطرات منتظری و نقد آن، ص٤۲۳
۲۷۹. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص۱٦۰

۲۸۰. علیرضا ملایی توانی، زندگینامه سیاسی آیت‌الله طالقانی، ص۲۵٦
۲۸۱. سعید فخرزاده، خاطرات علی جنتی، ص۸۱
۲۸۲. خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، ص۳۱۳
۲۸۳. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص۱٦۰ تا ۱٦۱
۲۸٤. همان
۲۸۵. همان، ص۱٦۰ تا ۱٦۲
۲۸٦. همان، ص۱٦۳
۲۸۷. مهدی قیصری، خاطرات سید محسن موسوی فرد، ص۱۰۵
۲۸۸. خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، ص۳۱۳
۲۸۹. محمدرضا احمدی، خاطرات محمد افشاری، ص۹۵
۲۹۰. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۲۷٤
۲۹۱. همان، ص۲۷۸
۲۹۲. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۳۰۸
۲۹۳. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص۱٦٤ تا ۱٦۵
۲۹٤. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار فرماندهان سپاه، ۱۳۷۲/٦/۲۹
۲۹۵. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۹٦
۲۹٦. عبدالمجید معادیخواه، جام شکسته، ج۳، ص۲۷٤ تا ۲۷۵
۲۹۷. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۹۸
۲۹۸. همان، ص۳۱۲
۲۹۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در مراسم اختتامیه همایش حکمت مطهر ۱۳۸۳/۲/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۲۲۱۱
۳۰۰. حجت‌الله علی‌محمدی، در کشاکش سیاست و فرهنگ، ص۹۸
۳۰۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره خاطراتش با یکی از کارشناسان مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰/۸/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰۰٦
۳۰۲. همان
۳۰۳. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص۵٤۷
۳۰٤. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره خاطراتش با یکی از کارشناسان مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰/۸/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰۰٦

فصل چهارم

۱. محمد قبادی، انقلاب و دیپلماسی در خاطرات سید محمد صدر، ص۲۳٤
۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۱۰/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۷۷
۳. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۲۹٦
٤. صحیفه امام خمینی، ج۳، ص۲۲۹ تا ۲۳۰
۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره حاج‌آقا مصطفی خمینی، ۱۳۷٦/۷/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦٦
٦. محسن بهشتی‌سرشت، زمانه و زندگی امام خمینی، ص۳۰۹ تا ۳۱۰
۷. صحیفه امام خمینی، ج۳، ص۲۳٤ تا ۲۵۲
۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره حاج‌آقا مصطفی خمینی، ۱۳۷٦/۷/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦٦
۹. عباس میلانی، معمای هویدا، ص۳۸۱ تا ۳۸۲
۱۰. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۸۰)، ج۱، ص۱٤۰ تا ۱٤۱
۱۱. صحیفه امام خمینی، ج۳، ص۲۹۸
۱۲. ابراهیم ایران‌نژاد، طیبه غفاری، ایران در خاطرات جیمی کارتر، ص۲۲
۱۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۸۷/۱۱/۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۸۷
۱٤. خاطرات محمدحسن خاکساران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص۲۱۵
۱۵. عباس میلانی، معمای هویدا، ص۳۹۳
۱٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۳۰۰
۱۷. سید علی مرعشی، پابه‌پای سرو، ص۳۰۰
۱۸. حبیب لاجوردی، خاطرات محمد یگانه، وزیر مشاور در حکومت محمدرضا پهلوی، ص۲۸۲ تا ۲۸٦
۱۹. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۳۲۰
۲۰. همان، ص۳۲۰ تا ۳۲۱
۲۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/٤/۳۱
۲۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۸۷/۱۰/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۷۷
۲۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با شبکه سوم صداوسیما، ۱۳۸۱/٤/۱۸ ،مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰۹۰
۲٤. محمد قبادی، انقلاب و دیپلماسی در خاطرات سید محمد صدر، ص۲۳۳ تا ۲۳٤
۲۵. ابراهیم یزدی، آخرین تلاش‌ها آخرین روزها، ص۲٦
۲٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۳۲۱
۲۷. محمدرضا احمدی، خاطرات محمد افشاری، ص۹٦
۲۸. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، همان، ص۳۲۱
۲۹. همان، ص۳۲۷
۳۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره روزشمار انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷/٦/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹٦٦
۳۱. محسن کاظمی، سال‌های بی‌قرار، خاطرات جواد منصوری، ص٤٤۱
۳۲. احمد صدر سیدجوادی، صدر انقلاب، ص۱۵۹
۳۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره حجت‌الاسلام والمسلمین جمی، ۱۳۸٦/٦/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۵۱
۳٤. حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، ج۲، ص۷۲
۳۵. احمد صدر سیدجوادی، صدر انقلاب، ص۱٦٤
۳٦. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۳۲۵
۳۷. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۱،ص۱۵۹
۳۸. عزت‌الله سحابی، ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، ص۱۳۳
۳۹. احمد صدر سیدجوادی، صدر انقلاب، ص۱٤۰
٤۰. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۱، ص۱۵۸
٤۱. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۳۲۵
٤۲. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۱، ص۱٦۰
٤۳. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۳۳۰
٤٤. رابرت هایزر، ماموریت به تهران، نعمت‌الله عاملی، ص۱۷٦
٤۵. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص٦٤٦ تا ٦٤۸
٤٦. عمادالدین باقی، بررسی انقلاب ایران، ص۳۷۲
٤۷. صحیفه امام خمینی، ج۵، ص۵۳٦
٤۸. جیمی کارتر، ایران در خاطرات جیمی کارتر، ص۲٦ تا ۲۷
٤۹. صحیفه امام خمینی، ج٦، ص۲۳۱
۵۰. صحیفه امام خمینی، ج۱۰، ص۱۹۸
۵۱. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص٦۵۱
۵۲. مهدی قیصری، خاطرات سید محسن موسوی فرد، ص۱۲۸
۵۳. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۳۳۰
۵٤. همان، ص۳۳۲
۵۵. همان
۵٦. همان، ص۳۳۳
۵۷. همان، ص۳۳٤
۵۸. عبدالمجید معادی‌خواه، جام شکسته، ج۳، ص۵۰٤
۵۹. حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، ج۲، ص۱٦۱
٦۰. صدر انقلاب، حاج سید جوادی، ص۱٤۰و۱٤۰
٦۱. حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، ج۲، ص۱٦۲
٦۲. صحیفه امام خمینی، ج٦، ص۵٤
٦۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه اطلاعات پیرامون جلسات شورای انقلاب و کودتای ناکام ۱۳٦۱/۱۱/۲۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٦۳۹
٦٤. محسن هاشمی، دوران مبارزه، ج۱، ص۳۳٦
٦۵. سید حسین نبوی، محمدرضا سرابندی، خاطرات

حاج احمد قدیریان، ص۱٤٦ تا ۱٤۷
٦٦. علیرضا ملایی توانی، زندگینامه سیاسی آیت‌الله طالقانی، ص۳۰۵
٦۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه اطلاعات پیرامون جلسات شورای انقلاب و کودتای ناکام ۱۳٦۱/۱۱/۲۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٦۳۹
٦۸. هدایت‌الله بهبودی، شرح اسم، ص٦۷۲ تا ٦۷۳

فصل پنجم

۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۱۰/۲۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۸۱
۲. داوود علی‌بابایی، از بازرگان تا خاتمی، جلد ٦، ص۳۵٤ و مصاحبه با روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۱۱/۲۱
۳. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۱۹۷
٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۰/۲/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۳
۵. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۱۳
٦. محمدرضا احمدی، خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، ج۲، ص۲۲۲
۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره احزاب سیاسی پس از پیروزی انقلاب، ۱۳۷۸/۵/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۸۹
۸. همان
۹. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۵
۱۰. علیرضا ملایی توانی، زندگینامه سیاسی آیت‌الله طالقانی، ص۳۰۸
۱۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره احزاب سیاسی پس از پیروزی انقلاب، ۱۳۷۸/۵/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۸۹
۱۲. همان
۱۳. عباس شادلو، انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم، ص۲۸ تا ۲۹
۱٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۱۰/۲۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۸۱
۱۵. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۲۳
۱٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در تاریخ ۱۳۸۱/٤/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۱۰۸
۱۷. بحران بالا می‌گیرد، نشر فاتحان، ص۲۵
۱۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در تاریخ ۱۳۸۱/٤/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۱۰۸
۱۹. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۳۹
۲۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در تاریخ ۱۳۸۱/٤/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۱۰۸
۲۱. همان
۲۲. سردار حسن رستگارپناه در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۸٦
۲۳. مصطفی چمران، کردستان، ص۵۵
۲٤. صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی اجتماعی، جلد ۳، ص۲۹٤ تا ۲۹۸
۲۵. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۵۰
۲٦. صادق طباطبایی، خاطرات سیاسی اجتماعی، جلد ۳، ص۲۹٤ تا ۲۹۸
۲۷. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۵۰
۲۸. همان و صحیفه امام خمینی، ج ٦، ص٤۵۲ تا ٤۵۵
۲۹. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۵۸
۳۰. صحیفه امام خمینی، ج ۷، ص۲۷٤
۳۱. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۵۹ تا ۲٦۰
۳۲. روزنامه اطلاعات، شنبه، ۱۳۵۸/۲/۱
۳۳. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۷۳
۳٤. صحیفه امام خمینی، ج۷، ص۱٦۸
۳۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۸۱/۱/۲۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۷۹
۳٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۷۸
۳۷. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۷٦
۳۸. صحیفه امام خمینی، ج۷، ص۱۷۸
۳۹. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۷۹
٤۰. همان، ص۲۸۰
٤۱. پایگاه خبری عصر ایران، ۱۳۹۳/۹/۷
٤۲. عزت‌الله سحابی، ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، ص۲۱۸
٤۳. محمدرضا احمدی، خاطرات محمد افشاری، ص٤۱
٤٤. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۸۹ تا ۲۹۰
٤۵. صحیفه امام خمینی، ج۷، ص۳۵۳ تا ۳۵۸
٤٦. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۹۸
٤۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در تاریخ ۱۳۸۱/٤/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰۹۰
٤۸. همان
٤۹. خاطرات دکتر حسن روحانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص۵۸۸
۵۰. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۳۰۲
۵۱. صحیفه امام خمینی، ج۷، ص٤۹۵ تا ٤۹٦
۵۲. حمیدرضا اسماعیلی، تروریسم در ایران معاصر، ص۱۷۰
۵۳. معصومه ابتکار، تسخیر، ص۱٤٦
۵٤. حمیدرضا اسماعیلی، تروریسم در ایران معاصر، ص۱۸۳
۵۵. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۱، ص۲۰۳
۵٦. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۳۲٤
۵۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیبا کلام، ۱۳۸۰/۲/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۳
۵۸. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۲۲۹
۵۹. داوود علی‌بابایی، از بازرگان تا خاتمی، ج٦، ص۳۵٤
٦۰. اخراجی‌های دولت، محمد حیدری، نشریه شهروند، اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ٤۳
٦۱. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۳۳۵
٦۲. صحیفه امام خمینی، ج٦، ص۵٤
٦۳. صادق زیباکلام، فرشته سادات اتفاق‌فر، هاشمی بدون روتوش، ص۷۳ تا ۷٦
٦٤. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص٤٦ و ٤۷
٦۵. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۳۳۷
٦٦. خاطرات دکتر حسن روحانی، ص۵۹۱ تا ۵۹۲
٦۷. روزنامه آرمان، ۱۳۹۰/٤/۲۸
٦۸. خاطرات سید منیرالدین حسینی الهاشمی، ص۵۰ تا ۵۳
٦۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۷۸
۷۰. سمیح فارسون و مهرداد مشایخی، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ص۱۵۷
۷۱. صحیفه امام خمینی، ج۱۰، ص۳۰۹
۷۲. خاطرات سید منیرالدین حسینی الهاشمی، ص۵٤
۷۳. رضا طاهرخانی، روزنگار جامع ایران پس از انقلاب اسلامی، ص۷۰
۷٤. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص٤۲
۷۵. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۳۵۳
۷٦. جیمی کارتر، ایران در خاطرات جیمی کارتر، ص٤۷
۷۷. همان، ص۵۲
۷۸. احمد رشیدی، عبور از شط شب، ص۲۵۸ تا ۲٦۰
۷۹. معصومه ابتکار، تسخیر، ص۹۳
۸۰. خاطرات حسن روحانی، ص٦۲۰ و ٦۲۱
۸۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در تاریخ ۱۳۸۷/۱۰/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۷۸
۸۲. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۳۷۰
۸۳. صحیفه امام خمینی، ج۱۰، ص۵۰۰
۸٤. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۳۷٦ تا ۳۷۸
۸۵. همان، ص۳۸۹ تا ۳۹۰
۸٦. آنکه بد اقبال بود و آنکه خوش اقبال بود، رضا خجسته رحیمی، نشریه شهروند، اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ٤۵
۸۷. حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، ج۲، ص٤٤۱
۸۸. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۳۹۹

۸۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره تجاوز عراق به ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۷۴
۹۰. محمدرضا احمدی، خاطرات محمد افشاری، ص۹۶
۹۱. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص۲۵۰ و ۲۵۱
۹۲. صحیفه امام خمینی، ج ۱۱، ص۱۷۶ تا ۱۷۷
۹۳. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۴۰۷
۹۴. غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج۴، ص۳۰۹ تا ۳۱۲
۹۵. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص۲۵۰ و ۲۵۱
۹۶. همان
۹۷. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۴۱۰
۹۸. عبدالرزاق اهوازی، امام خمینی به روایت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ص۱۱۸
۹۹. عباس شادلو، انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم، ص۱۴۲
۱۰۰. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۴۱۱
۱۰۱. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص۲۸۲ تا ۲۸۳
۱۰۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰/۰۳/۰۸
۱۰۳. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص۳۸
۱۰۴. محمدجواد مظفر، اولین رئیس‌جمهور، ص۱۳۶
۱۰۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۱۰۸
۱۰۶. محمد جواد مظفر، اولین رئیس‌جمهور، ص۲۴
۱۰۷. محمد قبادی، انقلاب و دیپلماسی در خاطرات سید محمد صدر، ص۲۸۰
۱۰۸. عباس شادلو، انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم، ص۱۴۷ تا ۱۴۸
۱۰۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با برنامه فوق‌العاده شبکه سوم سیما، ۱۳۸۵/۱۱/۱۶، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹۵
۱۱۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دست‌اندرکاران سریال تلویزیونی انقلاب تنها، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۷۹
۱۱۱. مجید نجف‌پور، تاریخ شفاهی جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، ص۱۶۸ و ۱۶۹
۱۱۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در تاریخ ۱۳۸۷ /۱۰/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۷۸
۱۱۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با برنامه فوق‌العاده شبکه سوم سیما، ۱۳۸۵/۱۱/۱۶، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹۵
۱۱۴. محمد جواد مظفر، اولین رئیس‌جمهور، ص۱۱۰
۱۱۵. غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج۴، ص۱۸۲
۱۱۶. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۴۲۳
۱۱۷. صحیفه امام خمینی، ج۱۲، ص۱۲۶
۱۱۸. دلیل آفتاب، ص۱۰۴
۱۱۹. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۴۲۷
۱۲۰. همان، ص۴۳۱
۱۲۱. سید حسن عارفی، طبیب دل‌ها، ص۶۷
۱۲۲. درباره‌ی گفته‌های آیت در این نوار بعدها تشکیک شد، اما خود او بخش‌هایی از آن را تایید کرد و درباره‌ی این جمله گفت: آیا این‌که من گفته‌ام عالمی چون آیت‌الله منتظری که امام درباره‌ی او گفته است من بارها در او خلاصه شده‌ام، جرم است.
۱۲۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره شهید محمدعلی رجایی، ۱۳۷۷/۴/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۷۵
۱۲۴. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۴۳۳
۱۲۵. همان، ۴۳۵ تا ۴۴۰
۱۲۶. همان
۱۲۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در جمع اعضای حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۱۶، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۳۵۸
۱۲۸. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص۲۷۶
۱۲۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در جمع اعضای حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۱۶، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۳۵۸
۱۳۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۱/۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۰۵۰
۱۳۱. مجلس شورای اسلامی، دور اول، ص۶۵
۱۳۲. صحیفه امام خمینی، ج۱۲، ص۱۶۱ تا ۱۶۲
۱۳۳. عباس بشیری، انقلاب و پیروزی، ص۴۵۴
۱۳۴. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۴۶
۱۳۵. سید یعقوب حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، برخوردهای مرزی قبل از جنگ، ج۱، ص۱۵۱
۱۳۶. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۷۵
۱۳۷. همان، ص۷۷
۱۳۸. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص۱۳۳
۱۳۹. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۷۷
۱۴۰. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص۱۳۳
۱۴۱. گری سیک، همه‌چیز فرو می‌ریزد، ص۲۳۶ تا ۲۴۵
۱۴۲. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۹۴
۱۴۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دست‌اندرکاران سریال تلویزیونی انقلاب تنها، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۷۹
۱۴۴. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۱۱۶
۱۴۵. سیدحسین ولی‌پور زرومی، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، ص۱۸۵
۱۴۶. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۱۱۸
۱۴۷. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۱، ص۲۲۹
۱۴۸. عزت‌الله سحابی، ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، ص۲۴۳
۱۴۹. همان
۱۵۰. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۱۲۶
۱۵۱. عزت‌الله سحابی، ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، ص۲۴۳
۱۵۲. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۱۲۷
۱۵۳. غلامرضا خواجه‌سروی، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، ص۲۹۸
۱۵۴. مصاحبه آیت الله هاشمی رفسنجانی با رادیو جمهوری اسلامی ایران درباره کودتای نوژه، ۱۳۵۹/۴/۲۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۵۳
۱۵۵. همان
۱۵۶. محمد محمدی ری‌شهری، خاطره‌ها، ،ج۱، ص۱۴۵
۱۵۷. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۱۴۱ تا ۱۴۲
۱۵۸. آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۳/۱۱/۴، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵۵
۱۵۹. حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، ج۲، ص۳۹۶
۱۶۰. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۱، ص۲۲۹
۱۶۱. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۱۵۱
۱۶۲. همان، ص۱۶۱
۱۶۳. صحیفه امام خمینی، ج ۱۳، ص۵۶
۱۶۴. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۱۶۰ تا ۱۶۲
۱۶۵. همان، ص۱۶۵
۱۶۶. همان ص۱۷۵ تا ۱۷۶
۱۶۷. همان ص۱۹۱
۱۶۸. صحیفه امام خمینی، ج ۱۳، ص۱۷۵
۱۶۹. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۲۰۱
۱۷۰. همان، ص۲۰۲
۱۷۱. همان، ص۲۰۶
۱۷۲. همان، ص۲۰۸
۱۷۳. منوچهر پارسادوست، ما و عراق از گذشته تاکنون، ص۱۴۲ تا ۱۵۵
۱۷۴. همان
۱۷۵. همان
۱۷۶. همان
۱۷۷. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۱، ص۱۹۶ تا ۱۹۷
۱۷۸. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۲۱۹
۱۷۹. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۱، ص۲۷۶ تا ۲۷۸
۱۸۰. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۲۳۳
۱۸۱. وفیق‌السامرایی، ویرانی دروازه‌های شرقی، ص۶۸

۱۸۲. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص۲٤٧
۱۸۳. همان، ص۲۵۰
۱۸٤. عبدالامیر مطیع رسـول، یک شـهر، دو جبهه و یک خاکریز، ص٦٨
۱۸۵. حمید شیخیان، حماسه حضور، ص٦٧
۱۸٦. کورت والدهایم، کاخ شیشه‌ای سیاست، ص٢٤٤
۱۸۷. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص٢٦٢
۱۸۸. همان، ص٢٦٤
۱۸۹. سید یعقوب حسینی، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، ج١، ص١٠٦
۱۹۰. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص٢٧٠ تا ٢٧١
۱۹۱. همان، ص٢٧٤
۱۹۲. مرتضـی منطقـی، تحلیـل تحـولات تاریـخ جنـگ تبلیغاتی در دفاع مقدس، ص٤٣
۱۹۳. روابط ایران و سـوریه ترکیـه و خاورمیانه، فصلنامه نگیـن ایـران، تخصصـی جنگ ایـران و عراق، شـماره ٢، ص٨٣ تا ٩١
۱۹٤. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص٢٩٨
۱۹۵. همان ص٢٩٥
۱۹٦. آیت‌الله سـید علی خامنه‌ای، سـخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی، ١٨/ ٠٣/ ١٣٦٨
۱۹۷. بهمـن احمـدی امویی، اقتصاد سیاسـی جمهوری اسلامی، ص٣٧
۱۹۸. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص٣١١
۱۹۹. همان
۲۰۰. همان، ص٣١٨
۲۰۱. همان، ص٣١٥
۲۰۲. صحیفه امام خمینی، ج١٣، ص٤٠٦
۲۰۳. همان
۲۰٤. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص٣٢١
۲۰۵. سـردار فتح‌اللـه جعفـری در مصاحبه بـا نگارنده، تهران، ١٣٨٦
۲۰٦. معین‌وزیـری، نصرت‌اللـه، تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ، ص١٦٩
۲۰۷. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص٣٣٧
۲۰۸. محمد درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص١١٣ و ١١٤
۲۰۹. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص٣٤١
۲۱۰. همان، ص٣٥٤
۲۱۱. همان، ص٣٦١ تا ٣٦٦
۲۱۲. همان، ص٣٧٥ تا ٣٧٦
۲۱۳. همان، ص٣٩١ تا ٣٩٢
۲۱٤. صحیفه امام خمینی، ج ١٤، ص١٩٤
۲۱۵. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص٣٩٦ تا ٣٩٧
۲۱٦. همان، ص٤٠٤ تا ٤١٢
۲۱۷. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص٥٥
۲۱۸. محمدرضـا احمـدی، خاطـرات محمـد افشـاری، ص٢٥٨
۲۱۹. بهمـن احمـدی امویی، اقتصاد سیاسـی جمهوری اسلامی، ص٣٨
۲۲۰. عباس بشیری، انقلاب در بحران، ص٤١٤
۲۲۱. دلیل آفتاب، ص١٠٥
۲۲۲. صحیفه امام خمینی، ج ١٤، ص٢٠١ تا ٢٠٢
۲۲۳. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٣٩
۲۲٤. همان
۲۲۵. همان، ص٥٦
۲۲٦. همان، ص٥٧
۲۲۷. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج١، ص٢٣٧ و ٢٣٨
۲۲۸. روزنامه اطلاعات، ١٣٦١/٤/٨
۲۲۹. دلیل آفتاب، ص١٠٨
۲۳۰. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص١١١
۲۳۱. دلیل آفتاب، ص١٠٦
۲۳۲. آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره خاطـرات انقـلاب اسـلامی، ١٣٨٣/٢/٦، مرکز اسـناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٢٩٩٥
۲۳۳. دلیل آفتاب، ص١٠٦
۲۳٤. آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره خاطـرات انقـلاب اسـلامی، ١٣٨٣/٢/٦، مرکز اسـناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٢٩٩٥
۲۳۵. همان
۲۳٦. همان
۲۳۷. همان
۲۳۸. صحیفه امام خمینی، ج١٤، ص٤٢٠ تا ٤٢١
۲۳۹. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص١٢٩
۲٤۰. همان، ص١٣٤
۲٤۱. همان ص١٣٩
۲٤۲. گفت‌وگـو با آقای اکبر طاهـری، فصلنامه‌ی نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره ١٧، ص٢٢
۲٤۳. همان
۲٤٤. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص١٥١
۲٤۵. همان، ص١٥٣
۲٤٦. همان ص١٥٥
۲٤۷. رضا کایدخورده، به‌سوی روشنایی، ص١٧٠
۲٤۸. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص١٥٧
۲٤۹. همان، ص١٦٦
۲۵۰. لالـه فرزین، خاطرات مرحوم سـید رضـا زواره‌ای، ص١٩٠
۲۵۱. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ٢١٦ تا ٢١٧
۲۵۲. همان، ص٢٣٠
۲۵۳. همان، ص٢٣١
۲۵٤. آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره خاطـرات انقـلاب اسـلامی، ١٣٨٣/٢/٦، مرکز اسـناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٢٩٩٥
۲۵۵. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٢٣٣
۲۵٦. سـردار محسن رشـید در گفتگو با نگارنده، تهران، ١٣٩٠
۲۵۷. رسـول جعفریان، جریان‌ها و سـازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، ص٢٦٤
۲۵۸. انجمن حجتیه و انقلاب، طاهر احمدزاده، نشـریه شهروند، مهر ١٣٨٦، شماره ٢٠
۲۵۹. سـردار محسن رشـید در گفتگو با نگارنده، تهران، ١٣٩٠
۲٦۰. حجت‌اللـه علیمحمدی، در کشـاکش سیاسـت و فرهنگ، ص١٥٩
۲٦۱. مهدی هاشمی، آرامش‌وچالش، ص٨٣
۲٦۲. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٢٣٣
۲٦۳. همان، ص٢٣٣ تا ٢٣٤
۲٦٤. همان، ص٢٣٩ تا ٢٤١
۲٦۵. همان ص٢٤٢
۲٦٦. محمد مهدی معین، از اعضای دفتر سیاسی سپاه در دهه شصت در گفتگو با نگارنده، تهران، ١٣٩٠
۲٦۷. جواد مکاری یوردشـاهی، خاطرات حجت الاسلام رسول منتجب‌نیا، ص٢١٤
۲٦۸. گـزارش جلسـه فرماندهان عملیـات ثامن‌الائمه، ص٣٦ تا ٤٤
۲٦۹. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٢٥٠
۲۷۰. همان، ص٢٥٠
۲۷۱. حسـین علایـی، رونـد جنـگ ایـران و عـراق، ج١، ص٣٥٥
۲۷۲. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٢٥٤ تا ٢٥٥

فصل ششم

۱. لاله فرزین‌فر، خاطرات سید رضا زواره‌ای، ص٢٠٤
۲. غلامرضـا خواجه‌سـروی، خاطرات آیت‌اللـه مهدوی کنی، ص٣٥٥
۳. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٢٥٦
٤. یرواند آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص٣٢٠
۵. سیدحسین ولی‌پور زرومی، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، ص١٣٨
٦. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٢٥٨ تا ٢٥٩
۷. روزنامه کیهان، ١٣٦٠/١٠/٢٦
۸. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص٧٧
۹. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص١٩٨
۱۰. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص٤٢ تا ٤٣
۱۱. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٢٠٤
۱۲. صحیفه امام خمینی، ج١٥، ص٢٩٧
۱۳. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٢٦٧
۱٤. سید احمد خمینی،رنج‌نامه، ص٢٨
۱۵. همان
۱٦. عباس شـادلو، تکثرگرایی در جریان اسـلامی ١٣٦٠-١٣٨٠، ص٢٧ تا ٢٨
۱۷. بهمـن احمـدی امویـی، اقتصاد سیاسـی جمهوری اسلامی، ص٦٤
۱۸. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٢٨٠ تا ٢٨٢
۱۹. همان، ص٢٨٦
۲۰. حتـی پـس از سـال‌ها هنوز هـم فرماندهـان عراقی نتوانسـته‌اند به نقش برنامه‌ریزی دقیق و شناسایی‌های موثر ایرانی‌ها در عملیات‌های سال دوم جنگ پی ببرند. چنانچه حمدانی آخرین فرمانده گارد ریاسـت‌جمهوری عراق در مصاحبه بـا آمریکایی‌ها می‌گوید عملیات‌های ایـران بـدون ابتـکار و بـا هجوم نیـروی انسـانی انجام می‌شد.

۲۱. سردار فتح‌الله جعفری در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۸۷
۲۲. فتح‌الله جعفری، چزابه، ص۱۷۹
۲۳. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص۳٦٥
۲٤. همان، ص۳۹٥
۲٥. همان، ص۳۹۷
۲٦. نصرت‌الله معین‌وزیری، نگرشی علمی به فتح‌المبین،ص۹۹
۲۷. یاسر هاشمی، عبور از بحران، ص٤٠۳ تا ٤٠٤
۲۸. محمد درودیان، جنگ بازیابی ثبات، ص۲۱٦
۲۹. فاطمه هاشمی،پس از بحران، ص۳۸
۳۰. همان، ص٤۲
۳۱. همان، ص٤۳
۳۲. دلیل آفتاب، ص۱۱۲
۳۳. فاطمه هاشمی،پس از بحران، ص٦۹
۳٤. محمد محمدی ری‌شهری، خاطره‌ها، ج۱، ص۲۷٥ تا ۲۷٦
۳٥. همان، ص۲۷۹
۳٦. گلعلی بابایی، حسین بهزاد، کالک‌های خاکی، خاطرات سرلشکر عزیز جعفری، ص٤۷۱
۳۷. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۱، ص٤٦۹
۳۸. همان، ص٥۱۱
۳۹. همان، ص٥٠۹ تا ٥۲٠
٤٠. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
٤۱. امیر عبدالحسین مفید در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۸۸
٤۲. محمد درودیان، گزینه‌های راه‌بردی، ص۲٠۸
٤۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
٤٤. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۱، ص٥۱۱
٤٥. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
٤٦. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۱، ص٥۱٠
٤۷. همان، ص٥٠٦
٤۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
٤۹. داوود علی‌بابایی، از بازرگان تا خاتمی، ج۷، ص۲۸۲
٥٠. همان، ص۲۸۷
٥۱. همان، ص۲٦۸
٥۲. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۱، ص٥٠٦
٥۳. علی‌اکبر محتشمی‌پور، سفیر وقت ایران در سوریه در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۸٥
٥٤. صحیفه امام خمینی، ج۱٦، ص۳٥٥ تا ۳٥٦
٥٥. علی‌رضا لطف‌الله‌زادگان، عبور از مرز، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲٠، ص۱۱٠
٥٦. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۱۱۷
٥۷. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۱، ص٥۱٠
٥۸. صحیفه امام خمینی، ج ۱٦، ص۳۷٥ تا ۳۷٦
٥۹. فاطمه هاشمی،پس از بحران، ص۱۲۹
٦٠. محمد درودیان، گزینه‌های راهبردی جنگ، نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، ج٥، ص۲۱۷
٦۱. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۱۲۷
٦۲. علیرضا لطف‌الله‌زادگان، عبور از مرز، ص٤٥٥ تا ٤٥۹
٦۳. همان، ص٤٦٠ تا ص٤٦٥
٦٤. همان، ص٤٦۸
٦٥. همان، ص٤۷۹ تا ٤۸۱
٦٦. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، نسیم وحی، آذر و دی ۱۳۸٥، شماره ٤
٦۷. حسین بهزاد، به روایت همت، ص۳۳۳ تا ۳٤۹
٦۸. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۹۷
٦۹. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۱٠٤
۷٠. در خاطرات آقای هاشمی نمونه‌های از این‌گونه شکایات زیاد است.
۷۱. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۱٠٦
۷۲. همان، ص۱۲۱
۷۳. همان، ص۲٤۷
۷٤. همان، ص۲٦٤ تا ۲٦٥
۷٥. صحیفه امام خمینی، ج ۱٦، ص٤٦٥
۷٦. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۱٦۹
۷۷. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۱، ص٥٥٠
۷۸. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۱۷٠
۷۹. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۱، ص٥۷۱
۸٠. خاویر پرز دکوییار، به‌سوی صلح، ص۲۱۷ و ۲۱۸
۸۱. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۲٠۷
۸۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳٦۱/۹/۲۹
۸۳. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۲۳٦
۸٤. صحیفه امام خمینی، ج۱۷، ص۱۳۹ تا ۱٤۲
۸٥. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۲۱٦
۸٦. محمد درودیان، روند پایان جنگ، ص۹۸
۸۷. محمد درودیان در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۸۷
۸۸. همان
۸۹. محمد درودیان، روند پایان جنگ، ص۹٦ تا ۹۷
۹٠. همان
۹۱. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۲۷۷
۹۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۹۳. همان
۹٤. محمد مهدی بهداروند، یک شهر یک جهان‌آرا، ص۳۸
۹٥. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص٥٠
۹٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۹۷. فاطمه هاشمی، پس از بحران، ص۲۹۸
۹۸. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص۳٥
۹۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱٠٠. پرونده حزب توده به روایت حجاریان، توده‌ای‌ها زود بازداشت شدند، سایت تاریخ ایرانی، دوشنبه ٦ /۱۳۹۱/٦
۱٠۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱٠۲. همان
۱٠۳. صحیفه امام خمینی، ج۱۸، ص۱۳٠
۱٠٤. همان، ص۱۳٠ تا ۱۳۱
۱٠٥. همان، ج ۱۷، ص۳۹۷
۱٠٦. سرلشکر رحیم صفوی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۱٠۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱٠۸. همان
۱٠۹. متین غفاریان، پنجره‌ای به گذشته، خاطرات علاءالدین میرمحمد صادقی، ص۲۳۸
۱۱٠. همان
۱۱۱. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص۸۲
۱۱۲. همان، ص٦٤
۱۱۳. همان، ص۸۹
۱۱٤. همان، ص۸۳
۱۱٥. صحیفه امام خمینی، ج۱۸، ص٦ تا ۷
۱۱٦. سید احمد خمینی، رنج‌نامه، ص۳۸
۱۱۷. حسین کاوشی، خاطرات فضل‌الله فرخ، ص۲٠۸
۱۱۸. همان
۱۱۹. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص۷۳
۱۲٠. حسین کاوشی، خاطرات فضل‌الله فرخ، ص۲٠۸
۱۲۱. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص٦۷
۱۲۲. همان
۱۲۳. همان، ص۲۳
۱۲٤. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص۱٤۲
۱۲٥. همان، ص۱٥٦
۱۲٦. روزنامه رسالت، ۱۳۷۳/۷/٤
۱۲۷. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص٦٠
۱۲۸. همان، ص۳٥٦
۱۲۹. همان، ص۳٥۹
۱۳٠. امیر سرتیپ نصرت‌الله معین‌وزیری در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۸٥
۱۳۱. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص۳٦۷
۱۳۲. آیت-الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره قطعنامه ٥۹۸، ۱۳۸۸/۲/۲۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱۲
۱۳۳. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق،ج۲، ص۳۷
۱۳٤. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص۳٦۸ تا ۳۷٠
۱۳٥. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با گروه تلویزیونی سپاه، ۱۳۷٦/٦/۲٠، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤٠٦۲
۱۳٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فرماندهان جنگ، ۱۳۸٥/۷/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳٠٤۱
۱۳۷. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص۳۷٤ تا ۳۷٥

۱۳۸. همان، ص۳۷۸ تا ۳۸۰
۱۳۹. سردار احمد سیافزاده در مصاحبه با نگارنده، تهران،۱۳۸۹
۱۴۰. آیت‌الله اکبرهاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱۴۱. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص۳۹۱
۱۴۲. همان، ص۳۹۳
۱۴۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره ناگفته‌های جنگ، ۱۳۷۹/۱۲/۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۷۵
۱٤٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱٤۵. همان
۱٤٦. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص۱۳ تا ۱۵
۱٤۷. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۱۹ تا ۲۰
۱٤۸. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، بخش ضمیمه، نامه‌ای به دبیرکل حزب
۱٤۹. مهدی هاشمی، آرامش و چالش، ص۳٤۹
۱۵۰. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص٤۹
۱۵۱. همان
۱۵۲. همان، ص۵۲
۱۵۳. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ص۳۸
۱۵٤. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۵۷
۱۵۵. عباس آقایی جیره‌بند، رضا بسطامی، مجلس شورای اسلامی دور دوم، ص۵۰
۱۵٦. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۹۵ تا ۹۷
۱۵۷. همان، ص٤۷۵ تا ٤۸۸
۱۵۸. همان
۱۵۹. همان، ص۷۷
۱٦۰. همان، ص۳٤۱
۱٦۱. همان، ص۱۳۷
۱٦۲. همان، ص۱۵۷
۱٦۳. محمد درودیان در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱٦٤. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۱۵۹
۱٦۵. همان، ص٤٤
۱٦٦. همان، ص۱٦٦
۱٦۷. همان، ص۱۷۹
۱٦۸. همان، ص۲۰۸
۱٦۹. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۲،ص۸۹
۱۷۰. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۲۷۱
۱۷۱. همان، ص۲۷٤
۱۷۲. همان، ص۲۸۸
۱۷۳. این روایت در صحیفه موجود نیست و نگارنده آن را از دفترچه یادداشت یکی از فرماندهان حاضر در جلسه برگرفته است، که توسط آقای حمید داوودآبادی در اختیارم قرار گرفت. البته در کتاب دایره‌المعارف مصور تاریخ زندگی امام خمینی نیز از آن استفاده کرده‌ام که آن کتاب به تایید موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قرار گرفته است.
۱۷٤. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۳۰۱
۱۷۵. محمد درودیان، روند پایان جنگ، ص۱۸۰ تا ۱۸٤
۱۷٦. همان
۱۷۷. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۱٦٦
۱۷۸. هادی نخعی، تجدید رابطه آمریکا و عراق، روزشمار جنگ ایران و عراق، ج ۳۲، صفحه۸۵
۱۷۹. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۱۷٦
۱۸۰. همان، ص۲۲۵
۱۸۱. محمد درودیان، روند پایان جنگ، ص۱۸۰ تا ۱۸٤
۱۸۲. سردار احمد سیافزاده در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۸۸
۱۸۳. محمد درودیان، آغاز تا پایان، ص۹۸
۱۸٤. راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، انتخاب منطقه عملیاتی والفجر ۸، نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، ش۱۵، ص۲۸ تا ٤۲
۱۸۵. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۲، ص۹۰
۱۸٦. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۳٦۷
۱۸۷. محسن رضایی، بررسی عملیات والفجر هشت در گفت‌وگو با راویان جنگ تحمیلی، ص۳۸ تا ٤۰
۱۸۸. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۳٦۷
۱۸۹. واحد خاطرات موسسه نشر آثار امام خمینی، امام خمینی و دفاع مقدس، ص۲۵ تا ۳۰، روایت احمد غلامپور
۱۹۰. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۳۷ تا ۳۸
۱۹۱. سردار حسین علایی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۸۹
۱۹۲. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۵۰
۱۹۳. همان، ص، ۱۸۵ تا ۱۸٦
۱۹٤. محرمانه‌های ۵۹۸، نشریه رمز عبور، مرداد ۱۳۹۳، شماره ٤
۱۹۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره قطعنامه ۵۹۸، ۱۳۸۸/۲/۲۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی،کد مطلب: ۱٤۳۱۲
۱۹٦. دونالد رگان، در کاخ سفید چه گذشت، حسین ابوترابیان، ص۲۱
۱۹۷. محمد قبادی، انقلاب و دیپلماسی در خاطرات سید محمد صدر، ص٤۳۱ تا ٤۳۵
۱۹۸. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۹۰
۱۹۹. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۲، ص۱۳۵
۲۰۰. همان ص۱۳٤
۲۰۱. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۱۱۷
۲۰۲. همان، ص۱۱۸ تا ۱۲۳
۲۰۳. همان، ص۱۲۷ تا ۱۳۰
۲۰٤. همان، ص۱۲۸ تا ۱۲۹
۲۰۵. صادق سلیمی بنی، ارمغان دموکراسی، ص۳۰۳
۲۰٦. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۱۳٦ تا ۱٤۱
۲۰۷. همان، ص۲۳
۲۰۸. همان ص۱۸٤
۲۰۹. همان، ص۲۱۱
۲۱۰. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ص٤۵
۲۱۱. حسین کاوشی، نگرشی بر تاریخ انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران، ص۳۱
۲۱۲. گفتگو با تاریخ، مصاحبه با کیانوری، ص۳۲
۲۱۳. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص۲۲٦
۲۱٤. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۲۳
۲۱۵. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۲، ص۸۲
۲۱٦. همان
۲۱۷. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۲۵۰ تا ۲۵۱
۲۱۸. فرهاد درویشی سه‌تلانی، سیره عملی امام‌خمینی در اداره امور کشور(۱۳٦۸–۱۳۵۷)، ص٤۸۲ تا ٤۸٦
۲۱۹. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۲۳ تا ۲٤
۲۲۰. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ص٦٤ تا ٦۵
۲۲۱. سارا لاهوتی،امید و دلواپسی، ص۱۷۱
۲۲۲. همان، ص۲۸۱
۲۲۳. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۳۳۱
۲۲٤. آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در جمع دانشجویان و افشای ماجرای مک‌فارلین، ۱۳٦۵/۸/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۲۲۷٦
۲۲۵. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۲، ص۱۳٦
۲۲٦. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۲۰۷
۲۲۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۸۷/۱۰/۱۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۷۹
۲۲۸. همان
۲۲۹. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق،ج ۲، ص۱۳۷
۲۳۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۸۷/۱۰/۱۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۷۹
۲۳۱. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق،ج ۲، ص۱۳۷
۲۳۲. همان، ص۱۳۸
۲۳۳. همان
۲۳٤. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۲۲۲
۲۳۵. سردار حسین علایی در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۸۸
۲۳٦. سردار حسین علایی در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۸۸
۲۳۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲۳۸. محمد درودیان در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۰
۲۳۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲٤۰. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۳۳۰
۲٤۱. کوین وودز، جنگ صدام، ص۱٤۵ تا ۱٤۸

۲۴۲. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۵٤۸ تا ۵۵٦
۲٤۳. همان
۲٤٤. غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج۱، ص٤۷
۲٤۵. بهمن نعیمی ارفع، مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران، ص۸۸ و ۸۹
۲٤٦. رالف کینگ و افرایم کارش، جنگ ایران و عراق پیامدهای سیاسی تحلیل نظامی، ص۱۸۷
۲٤۷. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۲، ص۱۳۸
۲٤۸. همان، ص۲۲٤
۲٤۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲۵۰. عماد هاشمی، اوج دفاع، ص۵۹ تا ٦۲
۲۵۱. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۲، ص۲۲٤
۲۵۲. عماد هاشمی، اوج دفاع، ص٤۵
۲۵۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲۵٤. مجید مختاری، آیا با آمریکا می‌شود جنگید؟ نشریه تاریخ جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، شماره ۳، ص٤۸
۲۵۵. همان.
۲۵٦. محسن رضایی، بررسی عملیات والفجر هشت در گفت‌وگو با راویان جنگ تحمیلی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مرداد ۱۳٦۵، ص٦۹ تا ۷۰
۲۵۷. محرمانه‌های ۵۹۸، نشریه رمز عبور، مرداد ۱۳۹۳، شماره ٤
۲۵۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲۵۹. عماد هاشمی، اوج دفاع، ص۸۹
۲٦۰. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج ۲، ص۲۲٤
۲٦۱. همان، ص۲۲٤ تا ۲۲۵
۲٦۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲٦۳. اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با دکتر رمضانی، استاد دانشگاه ویرجینیا، ۱۳۷۹/۱۰/۲۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۷۱
۲٦٤. صادق سلیمی بنی، ارمغان دموکراسی، ص۳۰۷
۲٦۵. آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در جمع دانشجویان، ۱۳٦۵/۸/۱۳، کد مطلب: ۱۳۲۷٦
۲٦٦. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج۲، ص۲۲٤ تا ۲۲۵
۲٦۷. برگرفته و خلاصه شده از گزارش تاور به نقل از محمد درودیان، آغاز تا پایان، ص۱٦۰ تا ۱۷۰ و آنتونی کردزمن، ورود غرب به خلیج‌فارس، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق شماره ۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پریسا کریمی‌نیا، ص٦۱
۲٦۸. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، مرز و بوم، ج ۲، ص۲۲۷
۲٦۹. همان
۲۷۰. همان
۲۷۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیبا کلام، ۱۳۸۳/۱۱/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵٦
۲۷۲. پشت پرده ماجرای مک‌فارلین در گفت‌وگو با علی هاشمی رفسنجانی، رضا خجسته رحیمی، نشریه شهروند، خرداد ۱۳۸۷، شماره ۵۰
۲۷۳. همان
۲۷٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۳/۱۱/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵٦
۲۷۵. پشت پرده ماجرای مک‌فارلین در گفت‌وگو با علی هاشمی رفسنجانی، رضا خجسته رحیمی، نشریه شهروند، خرداد ۱۳۸۷، شماره ۵۰
۲۷٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۳/۱۱/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵٦
۲۷۷. همان
۲۷۸. اسدالله بادامچیان، خاطرات منتظری و نقد آن، ص٦۷۱
۲۷۹. دکتر حسام‌الدین آشنا در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲۸۰. پشت پرده ماجرای مک‌فارلین در گفت‌وگو با علی هاشمی رفسنجانی، رضا خجسته رحیمی، نشریه شهروند، خرداد ۱۳۸۷، شماره ۵۰
۲۸۱. اسدالله بادامچیان، خاطرات منتظری و نقد آن، ص٦۷۲
۲۸۲. خاطرات آیت‌الله منتظری، فایل منتشرشده در فضای مجازی، ص٤۵۷ تا ٤٦۱
۲۸۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۳/۱۱/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵٦
۲۸٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با خبرنگار شبکه تلویزیونی سی.بی.اس آمریکا پیرامون مسأله مک‌فارلین، گروگان‌ها، اسلحه و روابط آینده، ۱۳٦۵/۱۱/٦، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۲۹۵
۲۸۵. آنتونی کردزمن، ورود غرب به خلیج فارس، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق ش۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پریسا کریمی‌نیا، ص٦۱
۲۸٦. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ص۲٦۸
۲۸۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۳/۱۱/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵٦
۲۸۸. دونالد رگان، در کاخ سفید چه گذشت، حسین ابوترابیان، ص۱ تا ۳
۲۸۹. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج ۲، ص۲٦۹
۲۹۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۲/۸/۲۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۰۰
۲۹۱. برگرفته و خلاصه‌شده از: حبیب‌الله حمیدی، محسن هاشمی، ماجرای مک‌فارلین، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۷
۲۹۲. صحیفه امام خمینی، ج۲۰، ص۱۵۹ تا ۱٦۰
۲۹۳. همان
۲۹٤. همان، ص۱٦۲
۲۹۵. همان، ص۱٦۲ تا ۱٦۳
۲۹٦. سردار محسن رشید در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۱
۲۹۷. سارا لاهوتی، امید و دلواپسی، ص۲٤
۲۹۸. صحیفه امام خمینی، ج۲۰، ص۱۳٦ تا ۱۳۸
۲۹۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، ناگفته‌های هاشمی رفسنجانی از عزل آیت‌الله منتظری، سایت تاریخ ایرانی، ۱۳۹۰/۲/۲۵
۳۰۰. رنجنامه احمد خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری، ص۳۸
۳۰۱. غلامعلی رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج۱، ص۱۲۱
۳۰۲. آنتونی کردزمن، ورود غرب به خلیج فارس، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق ش۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پریسا کریمی‌نیا، ص٦۱
۳۰۳. همان
۳۰٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روایت فتح درباره عملیات کربلای ٦-۵-٤، ۱۳۷٤/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۱۰
۳۰۵. محمد درودیان، روند پایان جنگ، ص ۲۰۰
۳۰٦. عماد هاشمی، اوج دفاع، ص۳۹٤
۳۰۷. دکتر حسام‌الدین آشنا در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۳۰۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روایت فتح درباره عملیات کربلای ٦-۵-٤، ۱۳۷٤/۸/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۱۰
۳۰۹. محمد درودیان، گزارش جلسات تصمیم‌گیری عملیات کربلای ۵، فصلنامه نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، ش۱۹، صص۱۵۲ تا ۱۸۰
۳۱۰. همان
۳۱۱. عماد هاشمی، اوج دفاع، ص٤۱٤
۳۱۲. همان، ص٤۰٤
۳۱۳. محمد درودیان، گزارش جلسات تصمیم‌گیری عملیات کربلای ۵، فصلنامه نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، ش ۱۹، صص۱۵۲ تا ۱۸۰.
۳۱٤. عماد هاشمی، اوج دفاع، ص٤۱٤
۳۱۵. عماد هاشمی، اوج دفاع، ص٤۱٦
۳۱٦. همان، ص۱۹ تا ۲۱
۳۱۷. کووین وودز، جنگ صدام، ص۱٦۲
۳۱۸. عماد هاشمی، اوج دفاع، ص٤۳۵
۳۱۹. صحیفه امام خمینی، ج۲۰، ص۱۹٤

۳۲۰. عماد هاشمی، اوج دفاع، ص۴۵۳
۳۲۱. سردار محسن رشید در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۰
۳۲۲. عماد هاشمی، اوج دفاع، ص٤٩٤
۳۲۳. وفیق‌السامرایی، ویرانی دروازه‌های شرقی، ص۱۹۸
۳۲٤. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص۴۰
۳۲۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۳۲٦. همان
۳۲۷. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص٤۳ تا ٤٤
۳۲۸. خیرالله اسماعیلی، حزب جمهوری اسلامی، ص۲٤۸ تا ۲۵۰
۳۲۹. فرهاد درویشی سه‌تلانی، سیره عملی امام خمینی در اداره امور کشور(۱۳٦۸–۱۳۵۷)، ص۲۹۷ تا ۲۹۸
۳۳۰. صحیفه امام خمینی، ج۲۰، ص۱٤۲
۳۳۱. همان، ص۲۷٦
۳۳۲. همان
۳۳۳. سردار حسین علایی در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۸۸
۳۳٤. آنتونی کردزمن، ورود غرب به خلیج فارس، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق ش۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پریسا کریمی‌نیا، ص٦۱
۳۳۵. همان.
۳۳٦. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص۱۰۸
۳۳۷. همان، ص۹۸
۳۳۸. همان، ص۱۰۰
۳۳۹. همان
۳٤۰. همان، ص۱۰۹
۳٤۱. همان، ص۱۱۰
۳٤۲. سردار حسین علایی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۸۸
۳٤۳. گفت‌وگوی دکتر خرم با فصل‌نامه نگین ایران، آسیب‌شناسی دیپلماسی ایران در زمان جنگ، شماره ۲۸، ص۲٤۵
۳٤٤. همان
۳٤۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه اطلاعات پیرامون اطلاعات جبهه ٦٦/٤/۲۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۱٦
۳٤٦. مسعود نیلی و دیگران، دولت و رشد اقتصادی در ایران، ص۱۳۰
۳٤۷. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱٦۹
۳٤۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۳٤۹. محسن رضایی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۳۵۰. رضا خجسته رحیمی، سال پس از جنگ، نشریه شهروند، مرداد ۱۳۸۷، شماره ۵٦
۳۵۱. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص۱۸٦
۳۵۲. همان
۳۵۳. سیدحسین ولی‌پور زرومی، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، ص۲۹۱
۳۵٤. سردار علایی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۸۹
۳۵۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با شبکه تلویزیونی «ان. بی. سی» آمریکا پیرامون مسائل خلیج فارس، ۱۳٦٦/۵/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۳۵٦. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص۲۷۱ تا ۲۷۲
۳۵۷. مهدی انصاری، محمود یزدان‌فام، جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج‌فارس، جلد ۵۱ روزشمار جنگ ایران و عراق، ص٤۱۱ تا ٤۱۵
۳۵۸. محمود طلوعی، بازی قدرت، ص۳۱٤
۳۵۹. محمود طلوعی، نبرد قدرت‌ها در خلیج‌فارس، ص۱۹۸
۳٦۰. سردار مسجدی از فرماندهان قرارگاه رمضان در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۲
۳٦۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره قطعنامه۱۳۸۸/۳/۲،۱۲۵۹۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب ۱٤۳۱٤
۳٦۲. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص۱۷
۳٦۳. همان ص۱۷
۳٦٤. خاویر پرز دکوییار، به‌سوی صلح، ص۲٦۰
۳٦۵. همان، ص۲٦۷
۳٦٦. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص۲۵۱
۳٦۷. همان، ص۳۷۸
۳٦۸. همان، ص٤۷٤
۳٦۹. مهدی نصیری، زمینه‌های صدور فتاوای امام در مساله ولایت مطلقه فقیه و احکام حکومتی، ص۵٦
۳۷۰. محسن هاشمی، به‌سوی‌سرنوشت، ص۳۰۸
۳۷۱. عباس بشیری، گفتگو با هاشمی رفسنجانی: پیشینه و کارنامه مجمع تشخیص مصلحت نظام، ص۱۵ تا ۱۸
۳۷۲. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص٤۳۹ تا ٤٤۰
۳۷۳. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۲، ص۱۳۵
۳۷٤. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص٤٤۲
۳۷۵. صحیفه امام خمینی، ج۲۰، ص٤۵۵
۳۷٦. مهدی نصیری، زمینه‌های صدور فتاوای امام در مساله ولایت مطلقه فقیه و احکام حکومتی، ص۹۳ و ۹٤
۳۷۷. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص٤٤٤
۳۷۸. همان، ص٤۸۱ تا ٤۸۲
۳۷۹. فرهاد درویشی سه‌تلانی، سیره عملی امام خمینی در اداره امور کشور(۱۳٦۸–۱۳۵۷)، ص۵۲۵ تا ۵۳۵
۳۸۰. مجمع روحانیون مبارز در گذر زمان، ص۲۲
۳۸۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با اعضای جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸/۳/٦، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳٦۲۲۲
۳۸۲. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۲، ص۱۲۱
۳۸۳. همان، ص۱۲۲
۳۸٤. همان، ص۱۲۳ تا ۱۲٤
۳۸۵. همان، ص۱۱۸
۳۸٦. روزنامه آرمان، ۱۳۹۰/٤/۲۸
۳۸۷. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۲، ص۱۱۸
۳۸۸. گفت‌وگوی فرماندهان سپاه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره ۲۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، تهران: ۱۳۸۷، ص۱۷
۳۸۹. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص۲۰ و ۲۱
۳۹۰. سردار فتح‌الله جعفری در گفت‌وگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۰
۳۹۱. همان
۳۹۲. مجید نداف، گزارش سقوط فاو، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره۲۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، صص۱۰۲ تا ۱۲۹
۳۹۳. علیرضا هاشمی، دفاع و سیاست، ص۵۲٦
۳۹٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره قطعنامه۱۳۸۸/۳/۲،۱۲۵۹۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱٤
۳۹۵. کنت آر تیمرمن، سوداگری مرگ، رسا، احمد تدین، تهران: ۱۳۸۲، ص۵٦۷
۳۹٦. کوین وودز، جنگ صدام، ص۱۷۰ تا ۱۷۵
۳۹۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره قطعنامه۱۳۸۸/۳/۲،۱۲۵۹۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱٤
۳۹۸. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱۸۲ تا ۱۸۳
۳۹۹. همان
٤۰۰. همان
٤۰۱. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۵۷
٤۰۲. مجید نداف، گزارش سقوط فاو، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره ۲۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، صص۱۰۲ تا ۱٤۲
٤۰۳. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۸۵
٤۰٤. همان، ص۸۷
٤۰۵. همان، ص۸۸
٤۰٦. مجید نداف، گزارش سقوط فاو، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره ۲۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ص۱۰۲ تا ۱٤۲
٤۰۷. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۹۵
٤۰۸. همان، ص۹٤
٤۰۹. محمد درودیان، آغاز تا پایان، ص۱۹۹
٤۱۰. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص٦۸ تا ٦۹
٤۱۱. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۱۰۲
٤۱۲. همان، ص۱۱۹
٤۱۳. همان، ص۱۲۱
٤۱٤. همان، ص۱۲٤
٤۱۵. همان، ص۱۳۷
٤۱٦. همان، ص۱۳۹
٤۱۷. صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص۵۷
٤۱۸. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۱۵۳

۴۱۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۴۲۰. همان.
۴۲۱. حسین علایی، روند جنگ ایران و عراق، ج ۲، ص۴۴٦
۴۲۲. روزنامه آرمان، ۱۳۹۰/٤/۲۸
۴۲۳. مجید نداف، گزارش سقوط فاو، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره ۲۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ص۱۰۲ تا ۱۴۲
۴۲٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره قطعنامه۱۲۵۹۸،۵۹۸/۳/۱۳۸۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱٤
۴۲۵. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱۷۰ تا ۱۷۱
۴۲٦. همان، ص۱۸۳
۴۲۷. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۱۸۵
۴۲۸. محمدمهدی بهداروند، گمشده‌ی من، ص٦٤
۴۲۹. محمد مهدی بهداروند، آیینه‌های خاک، روزنوشت جنگ سردار شهید احمد سوداگر، ص۳۸۲ تا ۳۸۳
۴۳۰. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص ٦۸ تا ٦۹
۴۳۱. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲۰۷
۴۳۲. همان، ص۲۰۸
۴۳۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۳/۸/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰٤٦
۴۳٤. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲۱۰
۴۳۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۴۳٦. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲۱۰
۴۳۷. همان، ص۲۱٤
۴۳۸. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۹۲
۴۳۹. رضا مومن‌زاده، ملاحظات و پیامدهای انتشار یک سند تاریخی (نامه‌ی تاریخی امام درباره‌ی پذیرش قطعنامه ۵۹۸)، فصلنامه نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، ش۲۱، صص۳٤ تا ٤۳
٤٤۰. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲۱٤ تا ۲۱٦
٤٤۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره قطعنامه۱۲۵۹۸،۵۹۸/۳/۱۳۸۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۱٤
٤٤۲. روزنامه آرمان، ۱۳۹۰/٤/۲۸
٤٤۳. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲۱۷
٤٤٤. همان، ص۲۱۷
٤٤۵. همان ص۲۲۱ تا ۲۲۲
٤٤٦. همان، ص۲٤۲
٤٤۷. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۱۰۱
٤٤۸. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲۲٦
٤٤۹. گفت‌وگو با محمد کوثری، نگه‌داری شده در آرشیو پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس
٤۵۰. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲۳۰
٤۵۱. عبدالمجید رحمانیان، عابران مسیر عشق، ص۵۵
٤۵۲. سردار ناصر شبانی در نشست تخصصی عملیات مرصاد، ۱۳۸۷
٤۵۳. غلامعلی شجاعیان، راز سبز آتش، ص۱٦۹
٤۵٤. غلامرضا یزدانی، ناگفته‌هایی از عملیات مرصاد (جبهه‌ای به عرض شش متر)، ص٤۹ تا ۵۰
٤۵۵. ناصر شبانی، عملیات فروغ جاویدان: بن‌بست در استراتژی، نگین، فصلنامه‌ی نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، ش۱۷، ص۸۷ تا ۱۰۰
٤۵٦. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲۳٤
٤۵۷. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره عملیات مرصاد، ۱۳۸۷/۵/۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲٤۳
٤۵۸. ناصر شبانی، عملیات فروغ جاویدان: بن‌بست در استراتژی، نگین، فصلنامه‌ی نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، ش۱۷، ص۸۷ تا ۱۰۰
٤۵۹. محمد علی صدر شیرازی، عملیات مرصاد و سرنوشت منافقین، ص۲۹۳
٤٦۰. سال پس از جنگ، رضا خجسته رحیمی، نشریه شهروند، مرداد ۱۳۸۷، شماره ۵٦
٤٦۱. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲٤۹
٤٦۲. مجید مختاری، پذیرش قطع‌نامه تاکتیکی نیست، نشریه تاریخ جنگ، تخصصی جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: ۱۳۷٤، ش ۱۰، ص۲٤
٤٦۳. همان
٤٦٤. محمد مهدی بهداروند، آیینه‌های خاک، ص۳۹۰ تا ۳۹۲
٤٦۵. همان، ص۳۹۲
٤٦٦. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲۵۰
٤٦۷. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱٦۵ تا ۱٦٦
٤٦۸. همان، ص ۳۹۲
٤٦۹. صحیفه امام خمینی، ج ۲۱ ص۱۱٦
٤۷۰. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۲۸۹
٤۷۱. همان، ص۲۹۹ تا ۳۰۰
٤۷۲. صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص۱۲۳ تا ۱۲٤
٤۷۳. صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص۱۵۵ تا ۱۵۹
٤۷٤. همان
٤۷۵. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۳٤۲
٤۷٦. همان، ۲۵۹ تا ۲٦۰
٤۷۷. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱۰۵
٤۷۸. حسین روحانی صدر، شیخ‌المعاونین ما کجاست، خاطرات محمد عرب، ص٤۱۷ و ٤۱۸
٤۷۹. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۳۵۸
٤۸۰. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۱۷۱
٤۸۱. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۵۵۰
٤۸۲. همان، ص٤٤۲
٤۸۳. فرهاد درویشی سه‌تلانی، سیره عملی امام خمینی در اداره امور کشور(۱۳٦۸–۱۳۵۷)، ص۷۰٤
٤۸٤. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۲۲۱
٤۸۵. همان، ص۳۰۱
٤۸٦. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۵۱٤
٤۸۷. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص: ۲٦۳
٤۸۸. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۵۱۵
٤۸۹. همان، ص۵۲۲
٤۹۰. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۲۹۲ تا ۲۹۳
٤۹۱. همان
٤۹۲. همان، ص۲۸٤
٤۹۳. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۵۲۹
٤۹٤. همان، ص۵۵۷
٤۹۵. همان
٤۹٦. ابراهیم حاجامینی نجف‌آبادی، خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی، ص۲٦۳
٤۹۷. همان، ص۲٦٤
٤۹۸. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۳۳۰ تا ۳۳۱
٤۹۹. ابراهیم حاجامینی نجف‌آبادی، خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی، ص۲٦۵ تا ۲٦٦
۵۰۰. همان
۵۰۱. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۳۳۱ تا ۳۳۲
۵۰۲. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۷۲
۵۰۳. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۳۷۱
۵۰٤. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۱٤
۵۰۵. همان، ص۱۲۷
۵۰٦. همان، ص۱۳۲
۵۰۷. رضا شیخ‌محمدی، خاطرات حاج حسین سلیمانی از محافظان حضرت امام، ص۹۲
۵۰۸. همان
۵۰۹. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۱۳۵ تا ۱۳٦
۵۱۰. همان، ص۱٤۳
۵۱۱. رضا شیخ محمدی، خاطرات حاج حسین سلیمانی از محافظان حضرت امام، ص۹٤
۵۱۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره بانو خدیجه ثقفی همسر امام، ۱۳۸۸/۱/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۰۹
۵۱۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سالگرد انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، ۱۳۸۷/۳/۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۳۰
۵۱٤. رضا شیخ‌محمدی، خاطرات حاج حسین سلیمانی از محافظان حضرت امام، ص۱۰٦ و ۱۰۷
۵۱۵. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۱٤۸ تا ۱۵۲
۵۱٦. همان
۵۱۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سالگرد انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، ۱۳۸۷/۳/۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۳۰
۵۱۸. خاطرات آیت‌الله سیدعلی‌اکبر قرشی، ص۱٦۳
۵۱۹. گفتگوی آیت‌الله مومن با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام‌جم، مرداد ۱۳۸۷
۵۲۰. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۳٦۸/۰٤/۱۲
۵۲۱. گفتگوی آیت‌الله مومن با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام‌جم، مرداد ۱۳۸۷
۵۲۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در جمع روحانیون شهری، ۱۳۸۵/۹/۱٦

۵۲۳. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۱۴۸ تا ۱۵۲
۵۲۴. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص۱۳۱
۵۲۵. فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد، ص۱۴۹
۵۲۶. دیلیپ هیرو، طولانی‌ترین جنگ، رویاروی نظامی ایران و عراق، ص۴۳۸
۵۲۷. داریوش جهان‌بین، جریانات سیاسی و مواضع ما، گفتگو با محمدرضا باهنر و مرتضی نبوی، ص۴۴ تا ۴۵
۵۲۸. همان
۵۲۹. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۱۵۱
۵۳۰. همان، ص۱۵۳ تا ۱۵۵
۵۳۱. همان، ص۱۵٦ تا ۱۵۹
۵۳۲. همان، ص۱۴۸ تا ۱۵۲
۵۳۳. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص۲۵۱
۵۳۴. گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید محمود دعایی، ص۱۹۸
۵۳۵. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۱٦۲
۵۳٦. همان، ص۱٦۴
۵۳۷. حیدر نظری، خاطرات و مبارزات آیت‌الله دری نجف‌آبادی، ص۲۳۸ تا ۲۴۲
۵۳۸. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۱٦۲
۵۳۹. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، نامه به آیت‌الله مشکینی درباره‌ی حذف طرح «حق انحلال مجلس برای مقام رهبری» از دستور کار شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۰/ ۰۴/ ۱۳٦۸
۵۴۰. همان
۵۴۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۵۴۲. همان
۵۴۳. علیرضا هاشمی، پایان دفاع آغاز سازندگی، ص۳۱۱
۵۴۴. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان سپاه و ارتش در عملیات بیت‌المقدس، ۱۳٦۸/۰۷/۰۵
۵۴۵. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۲٦
۵۴٦. سرلشکر رحیم صفوی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۵۴۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۵۴۸. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم ششمین دوره‌ی فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین (ع)، ۲۹/ ۰۸/ ۱۳٦۸
۵۴۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۹/ ۰۴/ ۱۳٦۸
۵۵۰. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران و وزارت سپاه، ۱۷/ ۳/ ۱۳٦۸
۵۵۱. سرلشکر رحیم صفوی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۳
۵۵۲. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۱/۱۱/۱۵
۵۵۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۵۵۴. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۲۷ تا ۲۸
۵۵۵. همان، ص۱۷۸ تا ۱۸۱
۵۵٦. همان، ص۱۸٦
۵۵۷. همان، ص۱۸۹ تا ۱۹۵
۵۵۸. همان، ص۱۹۵ تا ۱۹۸
۵۵۹. همان، ص۲۰۰ تا ۲۰۱

فصل هفتم

۱. فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد، ص۱۴۹ تا ۱۵۴
۲. روزنامه رسالت، ۱۳٦٦/۷/۲۷
۳. مجمع روحانیون مبارز در گذر زمان، ص۹٦
۴. سیامک باقری، وحدت، ص۱۱۸
۵. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۳۷۸
٦. همان، ص۱۵۲ تا ۱۵۵
۷. همان، ص۱٦۴ تا ۱٦۵
۸. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ص۲۱۴
۹. رضا جهان‌محمدی، مجلس شورای اسلامی دوره سوم، ص۸۴
۱۰. هادی سجادی پور، مجلس شورای اسلامی دور چهارم، ص۳۷
۱۱. علی‌رضا هاشمی، پایان دفاع آغاز بازسازی، ص۴۱٦
۱۲. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۱۷۳
۱۳. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، حکم انتصاب آیت‌الله محمّد یزدی به سمت ریاست قوّه‌ی قضائیه، ۲۴/ ۰۵/ ۱۳٦۸
۱۴. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص ۲۷۸ تا ۲۸۲
۱۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با علما، مسئولان و مردم در استان خراسان، ۱۵/ ۰۳/ ۱۳٦۹
۱٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۱۷. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۳۴ تا ۳۵
۱۸. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص۲۰٦ تا ۲۱۲
۱۹. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱۰۵
۲۰. همان
۲۱. همان، ص۴۳٦ تا ۴۳۷
۲۲. همان، ص۴۳۹
۲۳. همان، ص۴۴۳ تا ۴۴۴
۲۴. همان، ص۴۴٦
۲۵. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۹٦
۲٦. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۳۵
۲۷. همان
۲۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۲۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸٦/۲/۴، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۰٦
۳۰. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۲۰۱ تا ۲۰۲
۳۱. همان
۳۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸٦/۲/۴، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۰٦
۳۳. مجمع روحانیون مبارز در گذر زمان، ص۱۰۰
۳۴. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۲۰٦
۳۵. حیدر نظری، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام و المسلمین دری نجف‌آبادی، ص۲۴۵
۳٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه جام جم، ۱۳۸۲/۹/۳۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۱۰
۳۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با خبرگزاری دانشجویان ایران، ۱۳۸۲/۳/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۱۸۴
۳۸. خاطرات کیومرث صابری فومنی(گل‌آقا)، ص٦۲ تا ٦۳
۳۹. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۲۰۱ تا ۲۰۲
۴۰. همان، ص۲۰۷ تا ۲۰۸
۴۱. مجمع روحانیون مبارز در گذر زمان، ۱۳۹۲، ص۱۰۷
۴۲. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۳۹۳ تا ۳۹۴
۴۳. محمد مهدی راجی، آقای سفیر، ص۱۱۱
۴۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دکتر رمضانی، استاد دانشگاه ویرجینیا، ۱۳۷۹/۱۰/۲۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۷۱
۴۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۴٦. داستان ایران و آمریکا از کارتر و پهلوی تا بوش و احمدی‌نژاد، نشریه شهروند، تیر ۱۳۸٦، شماره ۴
۴۷. محمد تقی کرامتی، جریان‌شناسی فعالان رابطه با آمریکا از دولت موقت تا دولت اصلاحات، ص۱۲۷
۴۸. رضا جهان‌محمدی، مجلس شورای اسلامی دوره سوم، ص۱٦۵ تا ۱٦٦
۴۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۵۰. خاطرات کیومرث صابری فومنی(گل‌آقا)، ص۴۸ تا

۴۹

۵۱. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با معلمان، مسئولان امور فرهنگی کشور و کارگران، به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر، ۱۲/ ۰۲/ ۱۳۶۹

۵۲. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، نامه به آقای عطاءالله مهاجرانی دربارهٔ مقاله‌ی «مذاکره‌ی مستقیم»، ۱۲/ ۰۲/ ۱۳۶۹

۵۳. عماد هاشمی، اعتدال و پیروزی، ص۹۸

۵۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱/۱/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۰۵۹

۵۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۸۰/۴/۲۴، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۹۵

۵۶. رضا خجسته رحیمی، پشت پرده ماجرای مک‌فارلین در گفت‌وگو با علی هاشمی رفسنجانی، شهروند، خرداد ۱۳۸۷، شماره ۵۰

۵۷. محمد مهدی راجی، آقای سفیر، ص۱۰۱

۵۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره فصلنامه‌های مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک، ۱۳۸۰/۵/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۰۳

۵۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دکتر رمضانی، استاد دانشگاه ویرجینیا، ۱۳۷۹/۱۰/۲۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۷۱

۶۰. محمد قوچانی، نازی‌آبادی‌ها، ص۸۲

۶۱. همان

۶۲. احمد اجل‌لوییان، دو سال در بوخارست، خاطرات نخستین سفیر جمهوری اسلامی در رومانی، ص۵۵ تا ۵۶

۶۳. همان

۶۴. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۴۷۴

۶۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۰۶/ ۱۰/ ۱۳۶۸

۶۶. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۴۹۲ تا ۴۹۶

۶۷. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، پیام به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مردم ایران دربارهٔ حفظ وحدت و یکپارچگی، حمایت از دولت، جایگاه مجلس شورای اسلامی و دفاع از اصل ولایت فقیه، ۱۸/ ۱۰/ ۱۳۶۸

۶۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۳/۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۰۸۳

۶۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با حمید آخوندی در مورد قطعنامه ۵۹۸، ۱۳۸۸/۷/۲۹، کد مطلب: ۱۴۳۲۰

۷۰. عماد هاشمی، اعتدال و پیروزی، ص۸۶

۷۱. همان، ص۳۳

۷۲. همان، ص۳۹ تا ۴۰

۷۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، متن دوازده نامه مبادله‌شده میان روسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق در سال ۶۹، ص۱۲ تا ۶۶

۷۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با حمید آخوندی در مورد قطعنامه ۵۹۸، ۱۳۸۸/۷/۲۹، کد مطلب: ۱۴۳۲۰

۷۵. همان

۷۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۸۷/۱۰/۱۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۷۹

۷۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، متن دوازده نامه مبادله‌شده میان روسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق در سال ۶۹، ص۱۲ تا ۶۶

۷۸. همان

۷۹. همان

۸۰. اصغر جعفری ولدانی، کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص۳۱۳

۸۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، متن دوازده نامه مبادله شده میان روسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق در سال ۶۹، ص۱۲ تا ۶۶

۸۲. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۸۷/۱۰/۱۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۷۹

۸۳. اصغر جعفری ولدانی، کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص۳۱۳

۸۴. خاویر پرز دکوییار، به‌سوی صلح، ص۳۶۸

۸۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، متن دوازده نامه مبادله‌شده میان روسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق در سال ۶۹، ص۱۲ تا ۶۶

۸۶. همان

۸۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دکتر رمضانی، استاد دانشگاه ویرجینیا، ۱۳۷۹/۱۰/۲۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۷۷۱

۸۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه به مناسبت سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۸۷/۱۰/۱۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۷۹

۸۹. خاویر پرز دکوییار، به‌سوی صلح، ص۳۶۸

۹۰. محسن صفری، ما اعتراف می‌کنیم، ص۱۷۹

۹۱. هادی سجادی‌پور، مجلس شورای اسلامی دوره چهارم، ص۴۰ تا ۴۱

۹۲. علی لاهوتی، بازسازی و سازندگی، ص۵۳۱

۹۳. عماد هاشمی، اعتدال و پیروزی، ص۲۹۲

۹۴. همان، ص۲۹۴

۹۵. همان، ص۲۹۶

۹۶. همان، ص۳۰۵

۹۷. همان، ص۳۱۴

۹۸. همان، ص۳۲۴

۹۹. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با آزادگان و مردم در اولین روز از هفته‌ی وحدت، ۱۱/ ۰۷/ ۱۳۶۹

۱۰۰. هادی سجادی پور، مجلس شورای اسلامی دوره چهارم، ص۳۹ تا ۴۲

۱۰۱. همان

۱۰۲. عماد هاشمی، اعتدال و پیروزی، ص۲۳۷

۱۰۳. هادی سجادی‌پور، مجلس شورای اسلامی دوره چهارم، ص۴۵ تا ۴۷

۱۰۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۲/۵/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۱۸۸

۱۰۵. هادی سجادی‌پور، مجلس شورای اسلامی دوره چهارم، ص۴۵ تا ۴۷

۱۰۶. همان، ص۴۷

۱۰۷. خاویر پرز دکوییار، به‌سوی صلح، ص۳۸۴ تا ۳۸۸

۱۰۸. علی‌اکبر ولایتی در گفتگو با با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام‌جم، مرداد ۱۳۸۷

۱۰۹. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳۶۰-۱۳۸۰، ص۲۳۵ تا ۲۵۰

۱۱۰. همان

۱۱۱. مجمع روحانیون مبارز در گذر زمان، ص۱۲۶ تا ۱۲۷

۱۱۲. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۳۱۴

۱۱۳. سعید یعقوبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ص۸۸

۱۱۴. همان، ص۲۰۱

۱۱۵. همان، ص۲۰۲

۱۱۶. همان، ص۲۰۵ تا ۲۰۸

۱۱۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲

۱۱۸. محمد مهدی راجی، آقای سفیر، ص۱۳۶

۱۱۹. سعید یعقوبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ص۱۶۱

۱۲۰. مصاحبه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی درباره بانو خدیجه ثقفی همسر امام، ۱۳۸۸/۱/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۳۰۹

۱۲۱. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، حکم انتصاب حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج سید احمد خمینی به سمت نمایندگی ولی‌فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، ۱۷/ ۰۱/ ۱۳۷۰

۱۲۲. سعید یعقوبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ص۱۷۳ و ۱۷۴

۱۲۳. سعید یعقوبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ص۲۰۵ تا ۲۰۸

۱۲۴. عماد هاشمی، سازندگی و شکوفایی، ص۹۱ تا ۱۱۴

۱۲۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، مصاحبه پیش از بستری‌شدن در بیمارستان، ۲۱/ ۰۲/ ۱۳۷۰

۱۲۶. عماد هاشمی، سازندگی و شکوفایی، ص۲۷۸ تا ۲۷۹

۱۲۷. همان، ص۲۸۶

۱۲۸. همان، ص۲۹٤
۱۲۹. امیرمحمدحاجی یوسفی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرتو تحولات منطقه‌ای(۱۱۹۱-۲۰۰۱)، ص۲٦٤
۱۳۰. سید حسن نصرالله، سخنرانی در همایش «نوآوری و اجتهاد از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای» برگرفته از گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۳/۱٦
۱۳۱. عماد هاشمی، سازندگی و شکوفایی، ص۳۹۷
۱۳۲. همان، ص۳۹۷
۱۳۳. روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۸/۱٤
۱۳٤. عماد هاشمی، سازندگی و شکوفایی، ص٤۰۲
۱۳۵. هادی سجادی‌پور، مجلس شورای اسلامی، دوره چهارم، ص٦۰
۱۳٦. عماد هاشمی، سازندگی و شکوفایی، ص٤۵۰
۱۳۷. همان، ص٤۵٤
۱۳۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه انتخاب، ۱۳۷۸/۹/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳٦۵۹
۱۳۹. عماد هاشمی، سازندگی و شکوفایی، ص٤٦۲
۱٤۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه انتخاب، ۱۳۷۸/۹/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳٦۵۹
۱٤۱. روزنامه کیهان، ۱۳۷۰/۹/۲۰
۱٤۲. عماد هاشمی، سازندگی و شکوفایی، ص٤۷۰
۱٤۳. همان، ص٤۷۲
۱٤٤. همان، ص۵۱٤
۱٤۵. همان، ص۱۹۹
۱٤٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۲/۷/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۱۹۲
۱٤۷. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۲، ص۱۵۹
۱٤۸. همان، ج۲، ص۱۵۹
۱٤۹. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، ۰٤/ ۱۲/ ۱۳۷۰
۱۵۰. عماد هاشمی، سازندگی و شکوفایی، ص۵۹۲
۱۵۱. هادی سجادی‌پور، مجلس شورای اسلامی، ص۸٤ تا ۸۵
۱۵۲. حسن لاهوتی، رونق سازندگی، ص۳۸
۱۵۳. هادی سجادی پور، مجلس شورای اسلامی دور چهارم، ص٦٤
۱۵٤. حسن لاهوتی، رونق سازندگی، ص۳۹
۱۵۵. همان، ص٤۰
۱۵٦. همان، ص٤۳
۱۵۷. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۱/۱/۷
۱۵۸. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۲، ص۱٦۰
۱۵۹. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ص۱۰۳
۱٦۰. حسن لاهوتی، رونق سازندگی، ص۵۱ تا ۵۳
۱٦۱. همان، ص۵۵ تا ۵۵
۱٦۲. هادی سجادی‌پور، مجلس شورای اسلامی، دوره چهارم، ص٦۹ تا ۷۱
۱٦۳. رضا جهان‌محمدی، مجلس شورای اسلامی، دوره سوم، ص٤۵ تا ۸۷
۱٦٤. شادلو عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ۵۳ تا ۵٦
۱٦۵. هادی سجادی‌پور، مجلس شورای اسلامی، دوره چهارم، ص۳۸
۱٦٦. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص۲۲۹ تا ۲۳۰
۱٦۷. حسن لاهوتی، رونق سازندگی، ص۷۲
۱٦۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱٦۹. محمدرضا امینی، سراب سیاست، ص۱٦۵
۱۷۰. عمادالدین باقی، برای تاریخ، گفت‌وگو با سعید حجاریان، ص٤۵
۱۷۱. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، ص۵۹
۱۷۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱۷۳. همان
۱۷٤. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۱۰/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦۷
۱۷۵. حسن لاهوتی، رونق سازندگی، ص۳٦۱ تا ۳٦۲
۱۷٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱۷۷. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص۳٦۹
۱۷۸. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با مجمع نمایندگان طلّاب و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۰۷/ ۰۹/ ۱۳٦۸
۱۷۹. همان
۱۸۰. همان
۱۸۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش‌عالی و درمانی کشور، ۱۵/ ۰۹/ ۱۳٦۸
۱۸۲. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲۱/ ۰۹/ ۱۳٦۸
۱۸۳. روزنامه کیهان، ۱۳٦۰/۱۰/۲٦
۱۸٤. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص۳۳۷
۱۸۵. روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۷/۲۰
۱۸٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۱۸۷. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص۲۰٦ تا ۲۱۲
۱۸۸. همان
۱۸۹. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص٤۰۰ تا ٤۰۲
۱۹۰. مردان جمهور، ص۱۵۱ و ۱۵۲
۱۹۱. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص٤۰۰ تا ٤۰۵
۱۹۲. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص۲۲۱ تا ۲۲۲
۱۹۳. همان
۱۹٤. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای سخنرانی در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۲۱/ ۰۵/ ۱۳۷۱
۱۹۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱۹٦. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص۳۹٤ و ۳۹۵
۱۹۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۱۹۸. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۰۵/ ۰٦/ ۱۳۸۰
۱۹۹. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، ص۱۵۸ تا ۱٦۰
۲۰۰. عماد هاشمی، سازندگی و شکوفایی، ص٦۲۵
۲۰۱. محمد قبادی، انقلاب و دیپلماسی در خاطرات سید محمد صدر، ص۳۳۰ تا ۳۳۱
۲۰۲. فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد، ص۱٤٦
۲۰۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار با مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۵/۲۳
۲۰٤. همان
۲۰۵. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مدیران و مسئولان مطبوعات کشور، ۱۳/ ۰۲/ ۱۳۷۵
۲۰٦. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجاد (ع)، ۲۲/ ۰٤/ ۱۳۷۱
۲۰۷. فرامرز رفیع‌پور، توسعه و تضاد، ص۲۵۳ تا ۲۵٤
۲۰۸. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ص۲۸۹
۲۰۹. علی لاریجانی، هوای تازه، ص۲۱
۲۱۰. حسن لاهوتی، رونق سازندگی، ص۱٦٦
۲۱۱. احمد توکلی در مصاحبه با برنامه تلویزیونی شاهد عینی، سایت شبکه افق، اردیبهشت ۹٤
۲۱۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه انتخاب، ۱۳۷۸/۹/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳٦۵۹
۲۱۳. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز

جمعه، ۱۳۷۲/۳/۱٤
۲۱٤. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ص۲۹۲
۲۱۵. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۲۸ تا ۲۳۰
۲۱٦. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱۲٤
۲۱۷. اکبر خلیلی، کتاب پنجم، ده سال مصاحبت با حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان، ص۷۷
۲۱۸. لاله فرزین، خاطرات مرحوم سید رضا زواره‌ای، ص۱٦۹
۲۱۹. صادق زیباکلام، فرشته اتفاق‌فر، هاشمی بدون روتوش، ص۱۳۷
۲۲۰. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ص۱٦۵
۲۲۱. لاله فرزین، خاطرات مرحوم سید رضا زواره‌ای، ص۱٦۹
۲۲۲. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ص۳۰۵ تا ۳۰٦
۲۲۳. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۲، ص۱٦٦
۲۲٤. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱۲٤
۲۲۵. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۲۸ تا ۲۳۰
۲۲٦. علی لاریجانی، هوای تازه، ص۱۳
۲۲۷. همان
۲۲۸. همان، ص۱٤ تا ۱۵
۲۲۹. همان، ص۱٦
۲۳۰. همان، ص۳۲
۲۳۱. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، حکم انتصاب آقای دکتر علی لاریجانی به سمت رئیس سازمان صداوسیما و عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲٤/ ۱۱/ ۱۳۷۲
۲۳۲. علی لاریجانی، هوای تازه، ص۳٦
۲۳۳. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار روحانیون و مبلغان دینی در آستانه ماه رمضان، ۱۱/۱۷/ ۱۳۷۲
۲۳٤. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص٤۹٤
۲۳۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی ۸٦/۲/٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۰٦
۲۳٦. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص٤۸۹
۲۳۷. علی لاریجانی، هوای تازه، ص۲۰۰
۲۳۸. همان، ص۲۵۱
۲۳۹. همان، ص۲۵
۲٤۰. همان، ص۱۰۵
۲٤۱. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۲، ص۱٦۵
۲٤۲. همان، ص۱٦٦
۲٤۳. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص٤۹۲ تا ٤۹۳
۲٤٤. همان، ص٤۹٤
۲٤۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی ۱۳۸٦/۲/٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۰٦
۲٤٦. علی لاریجانی، هوای تازه، ص۱۳۵
۲٤۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی ۸٦/۲/٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۰٦
۲٤۸. علی لاریجانی، هوای تازه، ص۱۳۵
۲٤۹. خبرگزاری فارس، ۹/۱٤/ ۱۳۹۳
۲۵۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی ۸٦/۲/٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۰٦
۲۵۱. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۲۰۸
۲۵۲. همان، ص۲۲٤
۲۵۳. همان، ص۳۹٦ تا ۳۹۷
۲۵٤. همان، ص٤۷٤ و ٤۷۵
۲۵۵. همان، ص٤۰۰
۲۵٦. همان،
۲۵۷. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۳/۹/۱٤
۲۵۸. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱۳۱
۲۵۹. همان، ص۳۱٤ و ۳۱٦
۲٦۰. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۳/۹/۱٤
۲٦۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۲٦۲. علی لاریجانی، هوای تازه، ص۲۷۵
۲٦۳. همان، ص۲۷۵
۲٦٤. همان، ص۲۷۸
۲٦۵. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص٤۰۵ تا ٤۰٦
۲٦٦. همان، ص۲۰۸
۲٦۷. علی لاریجانی، هوای تازه، ص۲۸۳
۲٦۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام به حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی، ۱۵/ ۰۷/ ۱۳۷۳
۲٦۹. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱۳۰ و ۱۳۱
۲۷۰. همان، ص٤۹٤
۲۷۱. همان، ص۲۳۲
۲۷۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی ۸٦/۲/٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۰٦
۲۷۳. علی لاریجانی، هوای تازه، ص۳۰٤
۲۷٤. همان، ص۳۰۷
۲۷۵. همان
۲۷٦. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۲۲۳
۲۷۷. همان، ص ۲۳۰ تا ۲۳۱
۲۷۸. همان، ص٤۰۲ تا ٤۰۳
۲۷۹. همان، ص٤۰٤
۲۸۰. روزنامه بهار، ۱۳۸۸/۱۲/۲
۲۸۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه جام جم، ۱۳۸۲/۹/۳۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۱۰
۲۸۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵/۱۱/۲۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹۷
۲۸۳. علی‌اصغر شعردوست، یاد یادگار امام، ص۱۰۲
۲۸٤. صادق زیباکلام، دانشگاه و انقلاب، ص۱٤
۲۸۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار فرماندهان و مسئولان سازمان عقیدتی، سیاسی نواحی مختلف نیروی انتظامی در سراسر کشور، ۱۳۷۰/۱۱/۰۲
۲۸٦. حسن وثوقی، تشکل‌های سیاسی در آینه‌ی مطبوعات، ص۲۸
۲۸۷. مهدی جدی‌نیا، چهره جدید ایران(۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰)، نقش در جهان هنر، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص۳۲
۲۸۸. مصطفی قلی‌زاده علیار، خاطرات سید مهدی طاهری خرم‌آبادی، ص۱۲٤
۲۸۹. محمد قوچانی، بهتر است برادرمان این‌گونه مسائل را به ما واگذارند، گزارشی از نقدهای متقابل روحانیان و سروش، شهروند، مرداد ۱۳۸٦، شماره ۱۱
۲۹۰. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص۳۹۹
۲۹۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲۹۲. رضا صنعتی، گفتمان مصباح، ص ۲۷
۲۹۳. همان،۱۹٤
۲۹٤. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص٤۰۰ تا ٤۰۲
۲۹۵. همان، ص٤۰۳ تا ٤۰٤
۲۹٦. همان، ص٤۰۵
۲۹۷. همان، ص٤۰٦
۲۹۸. همان، ص٤۰۷
۲۹۹. همان، ص٤۰۷
۳۰۰. محمدجواد صالحی انصاری، دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران، ص۲٤۹
۳۰۱. محمد قوچانی، سه اسلام، ص۱٦۳ تا ۱٦٤
۳۰۲. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص٤۰۹
۳۰۳. عماد هاشمی، اعتدال و پیروزی، ص۱۱٤
۳۰٤. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۳۹ تا

۲۴۱
۳۰۵. کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داخلی و خارجی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی ۱۳۷۸/۹/۲۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳٦٦٤
۳۰٦. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۳۹ تا ۲٤۱
۳۰۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۱۰/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦۷
۳۰۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۲/۷/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۱۹۲
۳۰۹. مصاحبه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۱۰/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦۷
۳۱۰. عماد هاشمی، اعتدال و پیروزی، ص۱۳۵
۳۱۱. همان، ص۱۳۳
۳۱۲. عمادالدین باقی، برای تاریخ، ص۳۸ تا ۳۹
۳۱۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۳۱٤. رضا طاهرخانی، روزنگار جامع ایران پس از انقلاب اسلامی، ص۳۱۳
۳۱۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با دولت، ۱۳۷٤/٦/۸
۳۱٦. همان
۳۱۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۳۱۸. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۳۱
۳۱۹. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ص۱۰٤ و ۱۰۵
۳۲۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۳۲۱. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۳۱ تا ۲۳۲
۳۲۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۳۲۳. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۳۳
۳۲٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۲
۳۲۵. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۳۳ تا ۲۳٤
۳۲٦. همان
۳۲۷. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ص۳٤۳ تا ۳٤۵
۳۲۸. روزنامه اطلاعات، ۱۳۷٤/۱۱/۸
۳۲۹. عباس شادلو، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، ص۳۷۲
۳۳۰. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ج۲، ص۱۰٤
۳۳۱. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۳۳
۳۳۲. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱۳۵
۳۳۳. مرتضی میردار، خاطرات حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، ص۱۰۵ و ۱۰٦
۳۳٤. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، ص٤۱۰
۳۳۵. همان، ص٤۱۰ تا ٤۱۱
۳۳٦. علی خسروشیری، مصطفی جوان، مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم، ص۱۰٤
۳۳۷. همان، ص۱۰۱
۳۳۸. همان، ص۱۰۷
۳۳۹. منوچهر محمدی، انقلاب در بوته‌ی آزمون، ص۲٦۱
۳٤۰. علی خسروشیری، مصطفی جوان، مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم، ص۱۰۷
۳٤۱. همان، ص۱۰۸
۳٤۲. محمد مهدی راجی، آقای سفیر، ص۱۱۳
۳٤۳. آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه انتخاب، ۱۳۷۸/۹/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳٦۵۹
۳٤٤. محمد قوچانی، نازی‌آبادی‌ها، ص۸۲
۳٤۵. سعید یعقوبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ص۲۲۵
۳٤٦. مصاحبه آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی با روزنامه انتخاب، ۱۳۷۸/۹/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب، ۱۳٦۵۹
۳٤۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۳٤۸. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار کارگزاران نظام، ۲۷/ ۰۵/ ۱۳۸۹
۳٤۹. سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۳۸۸/۲/۱٦
۳۵۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۱۰/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦۷
۳۵۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۲/۷/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۱۹۲
۳۵۲. محمد مهدی راجی، آقای سفیر، ص۱۳٤
۳۵۳. بررسی روابط ایران و آلمان، سایت مرکز تحقیقات استراتژیك، اردیبهشت ۱۳۸۵
۳۵٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فؤاد صادقی و سریع‌القلم درباره مانیفست سیاست خارجی، ۱۳۸۷/٦/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۵۰
۳۵۵. بهمن احمدی امویی، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، ص۱۰٤
۳۵٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام خمینی، ۱۳۸۰/٤/۲٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۹۵
۳۵۷. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱٦/ ۰۵/ ۱۳۹۰
۳۵۸. سعید یعقوبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ص۲۰۳
۳۵۹. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، ص۲۲
۳٦۰. روزنامه رسالت، ۱۳۷۵/۷/۱
۳٦۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با محمدجواد لاریجانی، غلامعلی حداد عادل و نهاوندیان، ۱۳۷۲/۱۰/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۲٦
۳٦۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵٤
۳٦۳. روزنامه رسالت، ۱۳۷۵/۷/۷
۳٦٤. سعید یعقوبی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، ص۱٦۲
۳٦۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه ابرار، ۱۳۸۵/۱۱/۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹٤
۳٦٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۸۱/۱/۲۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۷۹
۳٦۷. مصاحبه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با روزنامه ابرار، ۱۳۸۵/۱۱/۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹٤
۳٦۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با خبرنگارشبکه تلویزیونی سی.بی.اس آمریکا پیرامون مسائل سیاسی، اقتصادی، ۱۳۷٦/۱/٦، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب، ۱٤۰۲۱
۳٦۹. صادق زیباکلام، فرشته سادات اتفاق‌فر، هاشمی بدون روتوش، ۱۳٦ و ۱۳۷
۳۷۰. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۱۹۰
۳۷۱. صادق زیباکلام، فرشته سادات اتفاق‌فر، هاشمی بدون روتوش، ص۱۲۵
۳۷۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۳۷۳. صادق زیباکلام، فرشته سادات اتفاق‌فر، هاشمی بدون روتوش، ص۱۱۰
۳۷٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام خمینی(ره) ۱۳۸۰/۲/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد

مطلب: ۱۳۸٦۲
۳۷۵. روزنامه اعتماد، ۱۳۹٤/٦/۲٦
۳۷٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام خمینی(ره) ۱۳۸۰/۲/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸٦۲
۳۷۷. همان
۳۷۸. صادق زیباکلام، فرشته سادات اتفاق‌فر، هاشمی بدون روتوش، ص۱۱۰ و ۱۱۱
۳۷۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام خمینی(ره) ۱۳۸۰/۲/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸٦۲
۳۸۰. همان
۳۸۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، پاسخ به سوالات دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف ۱۳۸۷/۹/۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲٦۹

جداول فصل هفتم

٦۹۰/کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، حسن واعظی، هرمس، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۹۲
٦۹۱، پایین/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۹۳
٦۹۲، بالا/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۱۰۵
٦۹۳، بالا/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۹۹
٦۹٤، بالا/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۱۰۹
٦۹٤ و ٦۹٥/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۱۱۸
٦۹٥، راست بالا/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۱۰۱
٦۹٥، چپ، بالا/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۱۰۲
٦۹٦/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۸۳
٦۹۷/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۱۱۷
۷۰۰/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ٤٦
۷۰۱، بالا/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۱۳۷
۷۰۱، پایین/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص۱٤۸
۷۰۲، پایین/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۱۲٦
۷۰۳، بالا/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۱٥۳
۷۰٤، چپ/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۳۱
۷۰٤، راست/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۲۷
۷۰٥/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ٥۲ و ٥۳
۷۰٦، پایین/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ٦۸
۷۰٦، وسط/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ٦٤
۷۰۷، بالا/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ٥۰
۷۰۷، وسط/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۳٤
۷۰۸/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۹٥
۷۱۰/ کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ص ۱٥

٦۸۹، بالا/ سیمای سازندگی، جلد ۱، سعید لیلاز، نشر کلید، چاپ اول، ۱۳۷٦، ص ۱۳۱
٦۸۹، پایین، راست/ سیمای سازندگی، جلد ۱، ص ۱٤۳
٦۸۹، پایین، چپ/ سیمای سازندگی، جلد ۱، ص ۱٤٥
٦۹۱، بالا/سیمای سازندگی، جلد ۱، ص ۱۰۰
٦۹۲، پایین/ سیمای سازندگی، جلد ۱، ص ۱۸۰
٦۹۹/ سیمای سازندگی، جلد ۲، ص ۲۸۳
۷۰٦، بالا/ سیمای سازندگی، جلد ۱، ص ۳٤۷
۷۰۹، وسط/ سیمای سازندگی، جلد ۲، ص ۱۰۹
۷۰۹، پایین/ سیمای سازندگی، جلد ۲، ص ۱۱٤
۷۱۱، پایین/ سیمای سازندگی، جلد ۲، ص ۲۹٥
۷۱۱، بالا/ سیمای سازندگی، جلد ۲، ص ۲۹۷

فصل هشتم

۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۸۷/۱۲/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۰۲
۲. حمید کاویانی، پیشگامان اصلاحات، نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در تحولات سیاسی دهه ۷۰، پاییز ۱۳۷۹، ص۱٦۳
۳. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، ص۲۲
٤. بابک داد، صد روز با خاتمی، ص۱٦٤ و ۱٦٥
٥. همان، ص۱٦٦
٦. همان
۷. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، ص۲٦ تا ۲۸
۸. همان، ص٦۱
۹. محمدجواد حجتی کرمانی، از خرداد تا خرداد، ص۱۲٦
۱۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۱۰/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦۷
۱۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۸۷/۱۲/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۰۲
۱۲. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار خانواده‌ی آزادگان و مفقودان جنگ، ۱۳۷٦/۲/۳۱
۱۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۱۰/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٦۷
۱٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱٥. همان
۱٦. محمدجواد لاریجانی، مذاکره در لندن، ص۲
۱۷. همان، ص۱۰ تا ۱۲
۱۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸٥۲
۱۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی پیرامون دوره ۸ساله ریاست‌جمهوری، ۱۳۷٦/٤/۲٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٥۲
۲۰. همان
۲۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام ۱۳۸۲/۷/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۱۹۲
۲۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام خمینی(ره) ۱۳۸۰/۲/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸٦۲
۲۳. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، ص۳۲۹
۲٤. سید محمد خاتمی، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت، ص۱٤
۲٥. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۲/۷/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۱۹۲
۲٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۱/۷/۲٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۱۲۸
۲۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی پیرامون دوره ۸ساله ریاست‌جمهوری، ۱۳۷٦/٤/۲٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۰٥۲
۲۸. سلمان علوی نیک، هشت‌سال بحران آفرینی اصلاح‌طلبان، ص۱٥٦
۲۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۳۰. محمدجواد حجتی کرمانی، از خرداد تا خرداد، ص۱۲٤
۳۱. همان
۳۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام خمینی(ره) ۱۳۸۰/۲/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸٦۲
۳۳. آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه ابرار، ۱۳۸٥/۱۱/۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله

هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹٤
٣٤. محمد مهدی راجی، آقای سفیر، ص١٤٠
٣٥. همان، ص١٣٧
٣٦. همان، ص١٣٨
٣٧. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص٦٨
٣٨. همان، ص٦٩
٣٩. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه ایران، ١٣٧٨/١١/٣، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٤٠٧٠
٤٠. همان
٤١. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام خمینی(ره)، ١٣٨٠/٢/٣١، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٨٦٢
٤٢. ص٥٨
٤٣. حمیدرضا جلایی‌پور، پس از دوم خرداد، ص١١٤ تا ١١٥
٤٤. علی خسروشیری، مصطفی جوان، مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم، ص١٣٤
٤٥. محمدرحیم عیوضی، مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ص١٤٨
٤٦. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(١٣٥٧- تا ١٣٨٠)، ص٥٣٩
٤٧. همان، ص٥٤٠
٤٨. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه انتخاب، ١٣٧٨/٩/١٠، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٥٩
٤٩. سید مصطفی میرسلیم، کاظم مهرخور، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(١٣٥٧- تا ١٣٨٠)، ص٢٨١
٥٠. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه انتخاب، ١٣٧٨/٩/١٠، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٥٩
٥١. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داخلی و خارجی، ١٣٧٨/٩/٢٩، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٦٤
٥٢. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص٣٧
٥٣. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ١٣٧٨/١٠/١٢، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٤٠٦٧
٥٤. همان
٥٥. همان
٥٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه ایران، ١٣٧٨/١١/٣، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٤٠٧٠
٥٧. سلمان علوی نیک، هشت سال بحران‌آفرینی اصلاح‌طلبان، ص٤١١ تا ٤٢٥
٥٨. مهدی حق‌بین، زنجیره‌ای‌ها، ص١٤٢ تا ١٤٣
٥٩. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ١٣٨٢/٧/١٩، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٤١٩٢
٦٠. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه انتخاب، ١٣٧٨/٩/١٠، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٥٩
٦١. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در مراسم گردهمایی دفتر تحکیم وحدت، ١٣٨٤/١/٢٥، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٢٥٣٩
٦٢. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داخلی و خارجی، ١٣٧٨/٩/٢٩، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٦٤
٦٣. اکبر گنجی، تاریکخانه اشباح، ص١٧
٦٤. سید محمد علی ابطحی، تدبیر و تحمل، ص٣٧ تا ٣٨
٦٥. همان، ص٣٦
٦٦. علی خسروشیری، مصطفی جوان، مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم، ص١٥٥
٦٧. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داخلی و خارجی، ١٣٧٨/٩/٢٩، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٦٤
٦٨. نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها، ج٢، ص٨٩
٦٩. همان، ص٩٠
٧٠. رحمت‌الله صادقی، جدال رسانه‌ای، ص٥٧
٧١. محمد علی زکریایی، واقعه تلخ کوی دانشگاه به روایت مجلس پنجم، ص٧٦
٧٢. همان، ص٧٨
٧٣. حسن ماکیانی، پیامدهای اعمال افراد خودسر و قتل‌های زنجیره‌ای، ص٢٩٥
٧٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داخلی و خارجی، ١٣٧٨/٩/٢٩، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٦٤
٧٥. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ١٣٧٨/١٠/١٢، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٤٠٦٧
٧٦. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص٣٤٢
٧٧. عبدالله نوری، شوکران اصلاح، ص٢٦٩
٧٨. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه انتخاب، ١٣٧٨/٩/١٠، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٥٩
٧٩. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در مراسم گردهمایی دفتر تحکیم وحدت، ١٣٨٤/١/٢٥، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٢٥٣٩
٨٠. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه انتخاب، ١٣٧٨/٩/١٠، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٥٩
٨١. همان
٨٢. ناگفته‌هایی از پرونده غلامحسین کرباسچی، ص٢٠
٨٣. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داخلی و خارجی، ١٣٧٨/٩/٢٩، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٦٤
٨٤. مهدی حق‌بین، زنجیره‌ای‌ها، ص١٩٠ تا ١٩١
٨٥. عماالدین باقی، بهار رکن چهارم، ص٢٤٦
٨٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داخلی و خارجی، ١٣٧٨/٩/٢٩، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٦٤
٨٧. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه شرق، ١٣٨٣/١٢/١٨، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٠٥٩
٨٨. حبیب‌الله حمیدی، نقد ناتمام، ص١٣
٨٩. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه انتخاب، ١٣٧٨/٩/١٠، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٦٥٩
٩٠. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ١٣٧٨/١٠/١٢، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٤٠٦٧
٩١. همان
٩٢. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با تلویزیون الجزیره قطر، ١٣٧٨/١٠/٢٨، کد مطلب: ١٣٦٧١
٩٣. سلمان علوی نیک، هشت سال بحران‌آفرینی اصلاح‌طلبان، ص٢٢٥
٩٤. عماالدین باقی، بهار رکن چهارم، ص٣٧٠
٩٥. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه شرق، ١٣٨٣/١٢/١٨، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ١٣٠٥٩
٩٦. حبیب‌الله حمیدی، نقد ناتمام، ص١٢٨
٩٧. همان
٩٨. امیررضا پرحلم ضیابری، وقایع‌نگاری ستادهای انتخاباتی مجلس ششم اصلاحات و دوم خرداد، ص١٥٢
٩٩. صادق زیباکلام، هاشمی رفسنجانی و دوم خرداد، ص٢٨
١٠٠. همان، ص٣٠
١٠١. همان، ص٣١
١٠٢. امیررضا پرحلم ضیابری، وقایع‌نگاری ستادهای انتخاباتی مجلس ششم اصلاحات و دوم خرداد، ص١٠٠ تا ١٠١
١٠٣. حمید رضا جلایی‌پور، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، ص٤١٢
١٠٤. محمد علی زکریایی، کنفرانس برلین خدمت یا خیانت، ص١٩٢
١٠٥. حمید رضا جلایی‌پور، دولت پنهان، ص١٤٩
١٠٦. امیررضا پرحلم ضیابری، وقایع‌نگاری ستادهای انتخاباتی مجلس ششم اصلاحات و دوم خرداد، ص٨٣
١٠٧. عباس بشیری، انصراف، ص١٩٦
١٠٨. سلمان علوی‌نیک، هشت سال بحران‌آفرینی اصلاح‌طلبان، ص٢٢٨

۱۰۹. مهدی حق‌بین، زنجیره‌ای‌ها، ص۲۹۵
۱۱۰. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، ص۵۱
۱۱۱. همان، ص۲۴۹
۱۱۲. صادق زیباکلام، هاشمی رفسنجانی و دوم خرداد، ص۲۲
۱۱۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با تلویزیون الجزیره قطر، ۱۳۷۸/۱۰/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۶۷۱
۱۱۴. سلمان علوی نیک، هشت سال بحران‌آفرینی اصلاح‌طلبان، ص۲۲۹ تا ۲۳۱
۱۱۵. همان، ص۲۲۹ تا ۲۳۱
۱۱۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۴
۱۱۷. حبیب‌الله حمیدی، نقد ناتمام، ص۲۳۱
۱۱۸. حسین حاج‌نوروزی نظری، حسین حبیب‌زاده، آخرین حضور، ص۱۵
۱۱۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه ایران، ۱۳۷۸/۱۱/۳، مرکز اسناد مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۰۷۰
۱۲۰. محمد علی زکریایی، ترور حجاریان به روایت جناح‌های سیاسی، ص۱۰۴ تا ۱۳۰
۱۲۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۲/۷/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۱۹۲
۱۲۲. حسین سلیمی، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، ص۲۴۰
۱۲۳. همان، ص۲۲۸
۱۲۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۲/۷/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۱۹۲
۱۲۵. عباس عبدی، انقلاب علیه تحقیر، ص۱۵ تا ۱۸
۱۲۶. محمد علی زکریایی، کنفرانس برلین خدمت یا خیانت، ص۸
۱۲۷. عمادالدین باقی، بهار رکن چهارم، ص۳۸۸
۱۲۸. محمد علی زکریایی، کنفرانس برلین خدمت یا خیانت، ص۳۰
۱۲۹. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در جمع جوانان، ۱۳۷۹/۲/۱
۱۳۰. محمد علی زکریایی، کنفرانس برلین خدمت یا خیانت، ص۴۱۷ تا ۴۲۰
۱۳۱. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص۲۲۶
۱۳۲. قدرت‌الله رحمانی، بی‌پرده با هاشمی، ص۲۶۰
۱۳۳. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص۲۲۶
۱۳۴. محمد قوچانی، پدرخوانده و راست‌های جوان، ص۲۸۳
۱۳۵. همان، ص۳۶
۱۳۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام خمینی(ره)، ۱۳۸۰/۲/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۶۲
۱۳۷. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص۶۴ تا ۶۵
۱۳۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۴
۱۳۹. رضا طاهرخانی، روزنگار جامع ایران پس از انقلاب اسلامی، ص۴۱۶
۱۴۰. حمیدرضا جلایی‌پور، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تاکید بر جنبش اصلاحی دوم خرداد، ص۳۲۱
۱۴۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۱۴۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۴
۱۴۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۱۴۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۸۵۴
۱۴۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۱۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۷۱
۱۴۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه جام‌جم، ۱۳۸۷/۱۰/۲۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۸۴
۱۴۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹/۱/۱۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۵۷۱
۱۴۸. همان
۱۴۹. ابولفضل صدقی، سیاست خارجی دولت خاتمی، ص۱۳۸
۱۵۰. برگرفته از سخنرانی آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در دیدار خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح، ۰۴/ ۰۷/ ۱۳۸۰
۱۵۱. فاطمه نظری کهره، خاطرات جواد مقصودی، ص۱۸۵
۱۵۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با کارشناسان مجله راهبرد درباره سیاست خارجی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۱۶۹
۱۵۳. همان
۱۵۴. داوود غرایاق زندی و دیگران، محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی، ص۹۶
۱۵۵. روزنامه ایران، ۱۳۸۱/۱/۱۵
۱۵۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره فصلنامه‌های مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک، ۱۳۸۰/۵/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۹۰۳
۱۵۷. همان
۱۵۸. سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۲/۱۱/۲۸
۱۵۹. همان
۱۶۰. محمد یاسین دژاکام، بحران‌های دولت خاتمی، ص۳۶
۱۶۱. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار کارگران و معلّمان به مناسبت روز کارگر و هفته‌ی معلّم، ۱۱/ ۰۲/ ۱۳۸۱
۱۶۲. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردم به مناسبت سالروز آزادی خرمشهر، ۰۱/ ۰۳/ ۱۳۸۱
۱۶۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۲/۱۱/۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۰۶
۱۶۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با USA TODAY، ۱۳۸۳/۱۱/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۵۷
۱۶۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/ ۱۰/ ۱۳۸۳
۱۶۶. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص۶۹۵
۱۶۷. همان، ص۱۱۰
۱۶۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فؤاد صادقی و سریع‌القلم درباره مانیفست سیاست خارجی، ۱۳۸۷/۶/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۵۰
۱۶۹. همان
۱۷۰. همان
۱۷۱. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص۱۳۷
۱۷۲. همان، ص۱۳۷
۱۷۳. همان، ص۱۴۰
۱۷۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فؤاد صادقی و سریع‌القلم درباره مانیفست سیاست خارجی، ۱۳۸۷/۶/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۵۰
۱۷۵. همان
۱۷۶. روزنامه حمایت، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹
۱۷۷. علی‌محمد نایینی، درآمدی بر آشنایی با سیاستگذاران و مجریان فرهنگی کشور، ص۶۳ تا ۶۴
۱۷۸. تحصن مجلس ششم، مجمع فرهنگی شهید بهشتی، ص۸۱
۱۷۹. همان، ص۹۶
۱۸۰. مسیح علی‌نژاد، تحصن، ص۳۶۹
۱۸۱. همان، ص۴۱۶
۱۸۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره عملکرد مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۲/۱۲/۲۴، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۲۸
۱۸۳. کیوان مهرگان، کامیابی‌ها و ناکامی‌های مجلس

اصلاحات، ص۲۵
۱۸٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره عملکرد مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۲/۱۲/۲٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۲۸
۱۸۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با صادق زیباکلام، ۱۳۸۳/۳/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۰٦
۱۸٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فؤاد صادقی و سریع‌القلم درباره مانیفست سیاست خارجی، ۱۳۸۷/٦/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۵۰
۱۸۷. محمدالبرادعی، عصر فریب، ص۱۵۱
۱۸۸. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص۳۳۰
۱۸۹. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نمازجمعه تهران، ۱۳۸۱/۱/۱٦
۱۹۰. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص٤۸۵
۱۹۱. محمدالبرادعی، عصر فریب، ص۱٤۸
۱۹۲. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص٤۹٦
۱۹۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱۹٤. محمدحسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص٦۸ تا ۷۵
۱۹۵. همان
۱۹٦. همان
۱۹۷. همان
۱۹۸. همان
۱۹۹. همان
۲۰۰. همان

فصل نهم

۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دو دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، ۱۳۸۷/٦/۲۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۵۲
۲. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص٤۱
۳. همان، ص٤۱
٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با اعضای اتاق فکر برنامه تلویزیونی صندلی داغ، ۱۳۸۵/٤/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۳۵
۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب تمدن اسلامی، ۱۳۸۳/۱۱/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۲۹۳۵
٦. همان
۷. محمد قوچانی، پدرخوانده و راست‌های جوان، ص۲۰۹
۸. همان، ص۲۳٦
۹. حسین حاج‌نوروزی نظری، حسین حبیب‌زاده، آخرین حضور، ص۱۵
۱۰. اکبر خلیلی، کتاب پنجم، ص۲۷۲
۱۱. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۳۳
۱۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۱۳. همان
۱٤. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب تمدن اسلامی، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۲۹۸۸
۱۵. همان
۱٦. اکبر خلیلی، کتاب پنجم، ص۲۷۲
۱۷. ربابه باستانی، سوم تیر، ص۱۵٦
۱۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره بانو خدیجه ثقفی همسر امام، ۱۳۸۸/۱/۳۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۳۰۹
۱۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با اعضای اتاق فکر برنامه تلویزیونی صندلی داغ، ۱۳۸۵/٤/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۳۵
۲۰. همان
۲۱. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص٤۱
۲۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲۳. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع مردم کرمان، ۱۱/ ۰۲/ ۱۳۸٤
۲٤. مجمع روحانیون مبارز در گذر زمان، ص٤۳۷
۲۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با خبرگزاری فرانسه، ۱۳۸٤/۳/۱۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۱٤
۲٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸٤/۳/٤، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۰۳
۲۷. ربابه باستانی، سوم تیر، ص۳۵ تا ۱۰۰
۲۸. مجمع روحانیون مبارز در گذر زمان، ص٤۳۷
۲۹. محمد قوچانی، پدرخوانده و راست‌های جوان، ص۱۱
۳۰. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۸۱
۳۱. همان، ص٦۳
۳۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۳۳. حجت‌الله ایوبی، ۱۹۷۰ روز در شماره شش ژان بارت، ص۲۲
۳٤. مجمع روحانیون مبارز در گذر زمان، ص٤۵٤
۳۵. محمد قوچانی، پدرخوانده و راست‌های جوان، ص ۱۵۱
۳٦. حسین کاوشی، رویداد نهم، ص۲٦٤
۳۷. روزنامه صدای عدالت، ۱۳۸٦/٦/٦
۳۸. همان
۳۹. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۹۳
٤۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه درباره انتخابات، ۱۳۸٤/٤/۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۳٤
٤۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در خصوص انتخابات نهم ریاست‌جمهوری، ۱۳۸٤/۵/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۳۷
٤۲. همان
٤۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با اعضای اتاق فکر برنامه تلویزیونی صندلی داغ، ۱۳۸۵/٤/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۳۵
٤٤. همان
٤۵. همان
٤٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در خصوص انتخابات نهم ریاست‌جمهوری، ۱۳۸٤/۵/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۳۷
٤۷. داوود علی‌بابایی، آنچه بر نشر کتاب و فرهنگ گذشت، ص٦۹
٤۸. همان، ص۸۱
٤۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه در خصوص انتخابات نهم ریاست‌جمهوری، ۱۳۸٤/۵/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۳۷
۵۰. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه و خانواده‌های شهدای فاجعه‌ی هفتم، تیر، ۰۷/ ۰٤/ ۱۳۸٤
۵۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با مسئولان کانون زندانیان سیاسی، ۱۳۸٤/۱۰/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۵٦
۵۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۵۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در دیدار نمایندگان گروههای هجده‌گانه عضو شورای اصلاحات، ۱۳۸۵/٤/۱۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۲۷۸۵
۵٤. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار هیات دولت، ۱۳۸٤/٦/۸
۵۵. همان
۵٦. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در دیدار هیات دولت، ۱۳۸۵/٦/٦
۵۷. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار هیات دولت، ۱۳۸٤/٦/۸
۵۸. همان
۵۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با مسئولان کانون زندانیان سیاسی، ۱۳۸٤/۱۰/۲۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۵٦
٦۰. مسیح مهاجری، با هاشمی رفسنجانی تا خانه خدا، ص۳۲
٦۱. همان، ص۳۲ تا ۳٤
٦۲. همان، ص۳٤

۶۳. همان، ص۴۰ تا ۴۲
۶۴. همان، ص۵۵ و ۵۶
۶۵. همان، ص۵۵ تا ۵۷
۶۶. همان، ص۵۹
۶۷. روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ شهریور ۱۳۸۴
۶۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با خبرنگاران، ۱۳۸۴/۶/۲۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۴۲
۶۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، سخنرانی در مراسم افطار اعضای حزب اعتدال و توسعه، ۱۳۸۵/۷/۲۹، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۲۸۴۰
۷۰. رضا خجسته رحیمی، سال پس از جنگ، نشریه شهروند، مرداد ۱۳۸۷، شماره ۵۶
۷۱. همان
۷۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای سخنرانی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۸/ ۰۷/ ۱۳۸۵
۷۳. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در گفتگو با اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵/۱۱/۲۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹۷
۷۴. همان
۷۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۴/۶/۱۷
۷۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵/۱۱/۲۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹۷
۷۷. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۰۲/ ۰۶/ ۱۳۸۷
۷۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵/۱۱/۲۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹۷
۷۹. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع زائران و مجاوران حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع)، ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۸۸
۸۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵/۱۱/۲۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹۷
۸۱. همان
۸۲. روزنامه فرهنگ آشتی، ۱۳۸۸/۱۱/۲۱
۸۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴
۸۴. همان
۸۵. همان
۸۶. مسیح مهاجری، درخشش زیر تیغ تخریب، ص۹۵
۸۷. رضا صنعتی، گفتمان مصباح، ص ۸۶۳ تا ۸۶۵
۸۸. همان، ۲۴
۸۹. فاطمه رجبی، رنسانس اسلامی، ص۱۳ تا ۲۱
۹۰. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار خبرگان، ۰۹/ ۰۶/ ۱۳۸۵
۹۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با علی زادسر جیرفتی، ۰۳/۱۰/ ۱۳۸۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۰۶۶۰
۹۲. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۱۲۸
۹۳. همان
۹۴. همان، ص۱۲۹
۹۵. سایت عصر ایران، ۱۳۹۴/۱۲/۸
۹۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵/۱۱/۲۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹۷
۹۷. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه(برخی ایرادات تاریخی در متن منبع پس از تطبیق با منابع دیگر تصحیح شده است)، ص۱۲۹
۹۸. همان، ص۱۳۱
۹۹. همان
۱۰۰. همان، ص۱۳۲
۱۰۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفت‌وگوی تلفنی با ملک عبدالله، ۱۳۸۶/۲/۲۴، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۱۱۵
۱۰۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فؤاد صادقی و سریع‌القلم درباره مانیفست سیاست خارجی، ۱۳۸۷/۶/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۵۰
۱۰۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵/۱۱/۲۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۹۷
۱۰۴. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با اعضای اتاق فکر برنامه تلویزیونی صندلی داغ، ۱۳۸۵/۴/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۳۰۳۵
۱۰۵. همان
۱۰۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فؤاد صادقی و سریع‌القلم درباره مانیفست سیاست خارجی، ۱۳۸۷/۶/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۵۰
۱۰۷. همان
۱۰۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با دو دانشجوی کارشناسی ارشد، ۱۳۸۷/۹/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۷۰
۱۰۹. همان
۱۱۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با شورای پیشبرد و ارتقای حوزه، ۱۳۸۷/۸/۱، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۶۳
۱۱۱. همان
۱۱۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با مسیح مهاجری مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی و آقایان باقی، فصول و نوری خبرنگاران سرویس‌های سیاسی، اقتصادی و خبر، ۱۳۸۷/۱۱/۶، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۸۸
۱۱۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با سید رضا تقوی رئیس شورای سیاستگذاری ائمه جمعه و جماعات، ۱۳۸۷/۷/۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۶۱
۱۱۴. همان
۱۱۵. همان
۱۱۶. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۰۲/ ۰۶/ ۱۳۸۷
۱۱۷. همان
۱۱۸. همان
۱۱۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دو دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، ۱۳۸۷/۶/۲۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۵۲
۱۲۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، پاسخ به سوالات دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۷/۹/۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۶۹
۱۲۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با علی زادسر جیرفتی، ۰۳/۱۰/ ۱۳۸۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۰۶۶۰
۱۲۲. سایت خبری تابناک، ۲۹/ ۴/ ۱۳۸۷
۱۲۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با فؤاد صادقی و سریع‌القلم درباره مانیفست سیاست خارجی، ۱۳۸۷/۶/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۵۰
۱۲۴. همان
۱۲۵. روح‌الامین سعیدی، تحلیلی بر مواضع هاشمی رفسنجانی در انتخابات دهم ریاست‌جمهوری، ص۵۳
۱۲۶. همان، ص۳۵
۱۲۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با دو دانشجوی کارشناسی ارشد، ۱۳۸۷/۹/۱۲، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۷۰
۱۲۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با اعضای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران ۸۷/۸/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۶۶
۱۲۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با دو دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، ۱۳۸۷/۶/۲۷، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۵۲
۱۳۰. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۹/ ۰۶/ ۱۳۸۷
۱۳۱. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با خبرنگاران، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷/۱۰/۱۹، کد مطلب: ۱۴۲۸۰
۱۳۲. همان
۱۳۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با حمید آخوندی درباره سفر عراق، ۱۳۸۸/۱/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۳۰۸
۱۳۴. همان

۱۳۵. همان

۱۳۶. همان

۱۳۷. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۱۶۲

۱۳۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با حمید آخوندی درباره سفر عراق، ۱۳۸۸/۱/۲۵، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۳۰۸

۱۳۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با علی زادسر جیرفتی، ۱۳۸۷/۱۰/۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۰۶۶۰

۱۴۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۸۷/۱۲/۱۰، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۳۰۲

۱۴۱. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در اجتماع زائران و مجاوران حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع)، ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۸۸

۱۴۲. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۲۴۹

۱۴۳. همان، ص۲۲۵

۱۴۴. همان، ص۲۲۶

۱۴۵. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴

۱۴۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با مسیح مهاجری مدیر مسئول روزنامه جمهوری اسلامی و آقایان باقی، فصول و نوری خبرنگاران سرویس‌های سیاسی، اقتصادی و خبر، ۱۳۸۷/۱۱/۶، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۲۸۸

۱۴۷. سردار محسن رشید مسئول بسیج ستاد مهندس موسوی در انتخابات در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۰

۱۴۸. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۸/۰۳/۲۹

۱۴۹. مناظره، سازمان انتشارات روزنامه ایران، ص۸۸ تا ۹۱

۱۵۰. حسین علی‌مددی، نظرسنجی‌های خارجی انتخابات دهم ریاست‌جمهوری، ص۲۱

۱۵۱. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۸/۰۳/۲۹

۱۵۲. همان

۱۵۳. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴/ ۰۳/ ۱۳۸۸

۱۵۴. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۲۶۵

۱۵۵. همان، ص۲۸۲

۱۵۶. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۸/۰۳/۲۹

۱۵۷. رضا صنعتی، هاشمی در سال ۸۸، ص۱۱۵

۱۵۸. امیر عباس تقی‌پور، صراحت‌نامه، ص۱۲ تا ۱۸

۱۵۹. همان، ص۲۵ تا ۳۵

۱۶۰. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۱۵۵

۱۶۱. همان، ص۱۵۵

۱۶۲. همان، ص۱۵۵ تا ۱۵۷

۱۶۳. احمد رضوانی، جنبش سیاه، ص۸۱ تا ۸۲

۱۶۴. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، مصاحبه رهبر انقلاب پس از شرکت در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، ۲۲/ ۰۳/ ۱۳۸۸

۱۶۵. منوچهر محمدی، انقلاب در بوته آزمون، ص۲۵۴

۱۶۶. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۲/۴/۳۰

۱۶۷. شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۸/۳/۲۳

۱۶۸. شورای نگهبان، نگهبان آرا، ص۲۵ تا ۴۵

۱۶۹. از سهراب تا میرحسین، گفتگو با حسین خسروجردی، نشریه شهروند، دی ۱۳۸۶، شماره ۳۰

۱۷۰. صحیفه امام خمینی، ج۲۱، ص۱۲۳

۱۷۱. پرویز امینی، جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد، ص۲۶

۱۷۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸/۱۲/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۳۲۸

۱۷۳. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۳۲۸ تا ۳۵۲

۱۷۴. همان

۱۷۵. همان

۱۷۶. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴

۱۷۷. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۳۳۹

۱۷۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴

۱۷۹. همان

۱۸۰. همان

۱۸۱. منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در بوته آزمون، ص۶۲۵

۱۸۲. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۳۳۸

۱۸۳. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز عید فطر، ۲۹/ ۰۶/ ۱۳۸۸

۱۸۴. همان

۱۸۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نمازجمعه‌ی تهران، ۱۳۸۸/۰۳/۲۹

۱۸۶. همان

۱۸۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴

۱۸۸. همان

۱۸۹. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نمازجمعه‌ی تهران، ۱۳۸۸/۰۳/۲۹

۱۹۰. محمد حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۳۸۰

۱۹۱. همان، ص۳۸۰

۱۹۲. همان، ص۳۹۹

۱۹۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، خطبه‌های نمازجمعه تهران، ۱۳۸۸/۴/۲۶

۱۹۴. محمد حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۴۱۲ تا ۴۱۴

۱۹۵. همان، ص۴۱۷

۱۹۶. همان، ص۲۵۱

۱۹۷. همان، ۲۵۳

۱۹۸. رضا صنعتی، هاشمی در سال ۸۸، ص۸۵

۱۹۹. همان، ص۹۸

۲۰۰. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۳۲۵

۲۰۱. رضا صنعتی، هاشمی در سال ۸۸، ص۳۲۶

۲۰۲. همان، ص۴۳۶

۲۰۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۰۴/ ۰۶/ ۱۳۸۸

۲۰۴. همان

۲۰۵. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، خطبه‌های نماز عید فطر، ۲۹/ ۰۶/ ۱۳۸۸

۲۰۶. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۴۳۶

۲۰۷. روزنامه فرهنگ آشتی، ۱۳۸۸/۱۱/۲۱

۲۰۸. همان

۲۰۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴

۲۱۰. رضا صنعتی، هاشمی در سال ۸۸، ص۳۳۴

۲۱۱. همان، ص۳۳۴

۲۱۲. همان، ص۳۳۵

۲۱۳. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۴۳۴

۲۱۴. همان، ص۴۳۵

۲۱۵. محمدالبرادعی، عصر فریب، ص۳۱۴تا ۳۱۵

۲۱۶. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در عید مبعث، ۲۹/ ۰۴/ ۱۳۸۸

۲۱۷. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار روحانیون، ۱۳۸۸/۹/۲۲

۲۱۸. گزارش فارس از خاطرات کلینتون با موضوع ایران در سال ۸۸، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷

۲۱۹. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار خبرگان، ۱۳۸۹/۷/۲

۲۲۰. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹۴

۲۲۱. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۰۴/ ۰۶/ ۱۳۸۸

۲۲۲. خبرگزاری فارس، ۲۴/ ۹/ ۱۳۸۸، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

۲۲۳. همان

۲۲۴. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۴۴۸ تا ۴۵۸

۲۲۵. رضا صنعتی، هاشمی در سال ۸۸، ص۱۹۶

۲۲۶. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۸/۱۱/۴

۲۲۷. رضا صنعتی، هاشمی در سال ۸۸، ص۱۹۶

۲۲۸. همان، ص۱۹۸

۲۲۹. همان، ص۱۹۷ و ۱۹۸

۲۳۰. همان، ص۱۹۸

۲۳۱. همان، ص۱۰۵

۲۳۲. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردم قم، ۱۳۸۸/۱۰/۱۹

۲۳۳. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۶/ ۰۵/ ۱۳۹۰

۲۳۴. رضا صنعتی، هاشمی در سال ۸۸، ص۱۰۵

۲۳۵. محمدرضا قمشه‌ای، فرمان براندازی، ص۲۱۶

۲۳۶. همان، ص۲۲۲ و ۲۲۳

۲۳۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸/۱۱/۱۳، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۳۲۶

۲۳۸. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸/۱۲/۱۸، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱۴۳۲۸

۲۳۹. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی، گفتگو با مسیح مهاجری مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی و آقایان

باقی، فصول و نوری خبرنگاران سرویس‌های سیاسی، اقتصادی و خبر، ۱۳۸۷/۱۱/٦، مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، کد مطلب: ۱٤۲۸۸
۲٤۰. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، دیدار با هیات دولت، ۱۳۸۹/٦/۸
۲٤۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹/٦/۱
۲٤۲. حسن روزی‌طلب، تکیه‌گاه، ص۱۳۲
۲٤۳. روزنامه کیهان، ۱۳۸۹/۷/۱۹
۲٤٤. پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/٦/۱۰
۲٤٥. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲٤٦. روزنامه آرمان، ۱۳۸۹/۱۲/۱۹
۲٤۷. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۹/ ۱۲/ ۱۳۸۹
۲٤۸. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای سخنرانی در در دیدار جمعی از دانشجویان دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/٥/۳۱
۲٤۹. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، نامه به حجت‌الاسلام مصلحی وزیر اطلاعات، ۱۳۹۰/۰۱/۳۱
۲٥۰. به احمدی‌نژاد گفته شد ۱۱ روز در منزل فکر کند، خبرگزاری فردا، ۱۳۹۰/۱۲/۲
۲٥۱. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۱/۲/۱٦
۲٥۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۲٥۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۰/۰۷/۱۱
۲٥٤. گل دقیقه ۹۰ احمدی‌نژاد به مجلس، نشریه آسمان، شماره ۲۲، ۱۳۹۱/۱/۲٦
۲٥٥. همان
۲٥٦. پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، ۱۳۹۲/۱۱/۱۳
۲٥۷. همان.
۲٥۸. سایت خبرآنلاین، ۱۳۸۸/۱۱/۱٥
۲٥۹. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۳
۲٦۰. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای سخنرانی در دیدار مردم آذربایجان، ۱۳۹۱/۱۱/۲۸
۲٦۱. همان
۲٦۲. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤

فصل دهم

۱. امیررضا پرحلم، از نیاوران تا پاستور، ص٥٤
۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، پیام نوروزی سال ۱۳۹۲، ۱۳۹۲/۱/۱
۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۹۲/۱/۱
٤. حسن روحانی، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، ص۷٥٦ و ۷٥۷
٥. امیررضا پرحلم، از نیاوران تا پاستور، ص۷۰
٦. همان، ص٤۸ تا ٥۰
۷. همان، ص٥۳
۸. همان، ص٥۱
۹. همان، ص٥٦ تا ٥۸
۱۰. همان، ص۷۱
۱۱. سالنامه نشریه مثلث، ویژه نوروز ۱۳۹۳، منتشر شده در اسفند ۱۳۹۲
۱۲. سایت انتخاب، ۱۷ اسفند ۱۳۹۲
۱۳. امیررضا پرحلم، از نیاوران تا پاستور، ص٦٦
۱٤. همان، ص۷۱
۱٥. همان، ص٦۷ تا ٦۸
۱٦. همان، ص٦۹ تا ۷۰
۱۷. مصاحبه با هفته‌نامه طلوع صبح، سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۷/٤
۱۸. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲/٥/٥
۱۹. همان
۲۰. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲/۳/۱
۲۱. توضیحات دکتر ولایتی درباره انصراف از انتخابات ۸٤، پایگاه اطلاع‌رسانی دکتر ولایتی، ۱۳۹۲/۱/۳۰
۲۲. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۹۲/۳/۲۲
۲۳. امیررضا پرحلم، از نیاوران تا پاستور، ص٤٤
۲٤. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۲/۳۱
۲٥. سایت انتخاب، ۱۳۹۲/۱۲/۱۷
۲٦. روزنامه آرمان، ۲٤/ ۱۲/ ۱۳۹۳
۲۷. امیررضا پرحلم، از نیاوران تا پاستور، ص۷۰
۲۸. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دانشگاه افسری ارتش، ۱۳۹۲/۷/۱۳
۲۹. سایت انتخاب، ۱۳۹۲/۱۰/۲۲
۳۰. همان، ۱۳۹۲/۱۲/۱۷
۳۱. همان، ۱۳۹۲/۱۰/۲۲
۳۲. همان،۱۳۹۲/۱۲/۱۷
۳۳. سالنامه روزنامه ایران، ویژه نوروز ۱۳۹۳، منتشرشده در اسفند ۱۳۹۲
۳٤. همان
۳٥. سایت انتخاب، ۱۳۹۲/۱۲/۱۷
۳٦. خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۲/٦/۱۸
۳۷. نشریه رمز عبور، آذر ۱۳۹۳، شماره ۷
۳۸. صحیفه امام خمینی، جلد ۲۰، ص۱٥۹ تا ۱٦۳
۳۹. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۳/۹/۲٥
٤۰. همان، ۱۳۹[illegible]/۹/۳۰
٤۱. روزنامه کیهان، ۱۳۹۳/۱۰/٤
٤۲. روزنامه آرمان، ۲٤/ ۱۲/ ۱۳۹۳
٤۳. همان
٤٤. خبرگزاری فارس، ۲٤/ ۹/ ۱۳۸۸، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
٤٥. همان
٤٦. خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲/٤/۱۱
٤۷. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در گفتگو با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
٤۸. همان
٤۹. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۳/۱۲/۱۹
٥۰. سایت انتخاب، ۱۳۹۳/۱۲/۱۹
٥۱. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۲/۱٤
٥۲. همان
٥۳. همان
٥٤. آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۱/ ۰۷/ ۱۳٦۹
٥٥. سایت انتخاب، ۱۳۹۳/۱۲/۱۹
٥٦. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹٤/۲/۱٤
٥۷. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۲/۱۲
٥۸. همان، ۱۳۹٤/۲/۳۱
٥۹. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۳/۲٦
٦۰. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۳/۹
٦۱. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۳/۱۰
٦۲. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۳/۳۱
٦۳. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، سخنرانی در حرم امام خمینی، ۱۳۹٤/۳/۱٤
٦٤. خبرگزاری فارس، ۱۳۹٤/۳/۲۱
٦٥. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/٥/۱۷
٦٦. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
٦۷. نگارنده در این مراسم حضور داشت.
٦۸. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/٥/۱۷، به نقل از مصاحبه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با هفته‌نامه طلوع صبح
٦۹. همان
۷۰. روزنامه شرق، ۱۳۹٤/٥/۱۸
۷۱. خبرگزاری فارس، ۱۳۹٤/٥/۳۱
۷۲. خبرگزاری فارس، ۱۳۹٤/۳/۲۱
۷۳. آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با نگارنده، تهران، ۱۳۹٤
۷٤. سایت الف، ۱۳۹٤/٥/۲۲
۷٥. روزنامه آرمان، ۱۳۹٤/٥/۲۰
۷٦. روزنامه شرق، ۱۳۹٤/٥/۲۲
۷۷. خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹٤/٦/۲۳
۷۸. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/٥/۱۷
۷۹. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹٤/۷/٦
۸۰. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۱۲/۱
۸۱. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/٦/۳
۸۲. خبرگزاری ایلنا، ۱۳۹٤/۹/۲۲
۸۳. همان
۸٤. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۹/۲۳
۸٥. همان، ۱۳۹٤/۹/۳۰
۸٦. همان، ۱۳۹٤/۱۱/۲
۸۷. همان، ۱۳۹٤/۱۱/۹
۸۸. همان ۱۳۹٤/۱۱/۱۲
۸۹. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۱۲/۱۰
۹۰. روزنامه شرق، ۱۳۹٤/۱۲/۲
۹۱. خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹٤/۱۱/۲٥
۹۲. سایت رجانیوز، ۱۳۹٤/۱۲/۱
۹۳. خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۱۲/۱
۹٤. سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۱۲/۳
۹٥. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۱۲/۷
۹٦. روزنامه اعتماد، ۱۳۹٤/۱۲/۱۲
۹۷. سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۱۲/۱۱

منابع

سخنان، خاطرات و مکتوبات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از مجموعه ۱۵جلدی خاطرات منتشرشده در سال ۱۳۹۳، پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و جلسات مفصل مصاحبه‌ی نگارنده با ایشان، برداشت شده است.

سخنرانی‌ها و مکتوبات امام خمینی از لوح فشرده‌ی منتشرشده توسط موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی گرفته شده است.

سخنرانی‌ها و مکتوبات رهبر معظم انقلاب از لوح فشرده منتشرشده توسط دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و پایگاه اطلاع‌رسانی این دفتر برداشت شده است.

کتاب‌شناسی

اباذری، عبدالرحیم، پرتو آفتاب، خاطرات شیخ علی عراقچی، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۹

ابتکار، معصومه، تسخیر، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۹

ابطحی، سید محمد علی، تدبیر و تحمل، لوح فکر، چاپ اول، ۱۳۸۳

اجل لوییان، احمد، دو سال در بوکارست، خاطرات نخستین سفیر جمهوری اسلامی در رومانی، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، چاپ اول، ۱۳۸۱

احمدی امویی، بهمن، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، گام نو، چاپ سوم، ۱۳۸۵

احمدی، محمدرضا، خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷

احمدی، محمدرضا، خاطرات محمد افشاری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰

اسماعیلی، خیرالله، حزب جمهوری اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶

السامرایی، وفیق، ویرانی دروازه‌های شرقی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵

امینی، پرویز، جامعه‌شناسی ۲۲ خرداد، ساقی، چاپ سوم، ۱۳۸۹

امینی، محمدرضا، سراب سیاست، حکمت، چاپ دوم، ۱۳۹۰

انصاری، مهدی، یزدان‌فام، محمود، جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج‌فارس، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۵۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۷

اهوازی، عبدالرزاق، امام خمینی به روایت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، عروج، چاپ سوم، ۱۳۸۶

ایوبی، حجت‌الله، ۱۹۷۰ روز در شماره شش ژان بارت، ثالث، چاپ اول، ۱۳۹۲

آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، احمد گل‌محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، نی، چاپ بیستم، ۱۳۹۲

آبراهامیان، یرواند، تاریخ ایران مدرن، محمد ابراهیم فتاحی، نی، چاپ هشتم، ۱۳۹۱

آقایی جیره‌بند، عباس، بسطامی، رضا، مجلس شورای اسلامی دوره دوم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷

بابایی، گلعلی، بهزاد، حسین، کالک‌های خاکی، خاطرات سرلشکر عزیز جعفری، سوره مهر، چاپ دوم، ۱۳۹۲

بادامچیان، اسدالله، خاطرات منتظری و نقد آن، اندیشه ناب، چاپ دوم، ۱۳۸۶

باستانی، ربابه، سوم تیر، اساتید قلم تهران، چاپ اول، ۱۳۸٤

باقری، سیامک، وحدت، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹

باقی، عمادالدین، برای تاریخ، گفت‌وگو با سعید حجاریان، نی، چاپ اول، ۱۳۷۹

باقی، عمادالدین، بررسی انقلاب ایران، نشر سرایی، چاپ سوم، ۱۳۸۳

باقی، عمادالدین، بهار رکن چهارم، سرایی، چاپ اول، ۱۳۸۱

بحران بالا می‌گیرد، نشر فاتحان، چاپ اول، ۱۳۸۹

بشیری، عباس، گفتگو با هاشمی رفسنجانی: پیشینه و کارنامه مجمع تشخیص مصلحت نظام، صدف سما، چاپ اول، ۱۳۸۱

بشیری، عباس، انصراف، اساتید قلم، چاپ اول، ۱۳۸۰

بشیری، عباس، انقلاب در بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۵۹، دفتر نشر معارف انقلاب، (مجلد شماره ٤ از مجموعه ۱۵ جلدی)

بشیری، عباس، انقلاب و پیروزی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد شماره ۳ از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ ۱۳۹۳

برادعی، محمد، عصر فریب، انتشارات روزنامه ایران، چاپ اول، ۱۳۹۱

بهبودی، هدایت‌الله، شرح اسم، زندگی‌نامه آیت‌الله سید علی حسینی خامنه‌ای(۱۳۱۸-۱۳۵۷)، چاپ اول(ویراست جدید)، تابستان ۱۳۹۱

بهداروند، محمد مهدی، آیینه‌های خاک، روزنوشت جنگ سردار شهید احمد سوداگر، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۱

بهداروند، محمدمهدی، گمشده‌ی من، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، چاپ اول، ۱۳۸۸

بهداروند، محمد مهدی، یک شهر یک جهان‌آرا، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۸٤

بهزاد، حسین، به روایت همت، صاعقه، بعثت ۲۷، چاپ اول، ۱۳۹۱

بهشتی‌سرشت، محسن، زمانه و زندگی امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱

پارسادوست، منوچهر، ما و عراق از گذشته تاکنون، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷

پرحلم ضیابری، امیررضا، از نیاوران تا پاستور، دستان، چاپ اول، ۱۳۹۲

پرحلم ضیابری، امیررضا، وقایع‌نگاری ستادهای انتخاباتی مجلس ششم اصلاحات و دوم خرداد، نشر و پژوهش دادار، چاپ اول، ۱۳۷۹

پرز دکوییار، خاویر، به‌سوی صلح، اطلاعات، حمیدرضا زاهدی، تهران، ۱۳۸۲

تحصن مجلس ششم، مجمع فرهنگی شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸٤

تقی‌پور، امیر عباس، صراحت‌نامه، سیمای شرق، چاپ اول، ۱۳۹۲

تیمرمن، کنت آر، سوداگری مرگ، رسا، احمد تدین، چاپ اول، ۱۳۸۲

جدی‌نیا، مهدی، چهره جدید ایران(۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰)، نقش در جهان هنر، چاپ اول، ۱۳۷۹

جعفری ولدانی، اصغر، کانون‌های بحران در خلیج‌فارس، موسسه کیهان، ۱۳۷۱

جعفری، فتح‌الله، چزابه، سوره مهر، ۱۳۸۷

جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، از روی کارآمدن رضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۲۰ -۱۳۵۷، مورخ، چاپ هشتم، ۱۳۸٦

جلایی‌پور، حمیدرضا، پس از دوم خرداد، کویر، چاپ دوم، ۱۳۷۸

جلایی‌پور، حمیدرضا، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۹

جلایی‌پور، حمیدرضا، دولت پنهان، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۹

جهان‌محمدی، رضا، مجلس شورای اسلامی دوره سوم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹

جهان‌بین، داریوش، جریانات سیاسی و مواضع ما، گفتگو با محمدرضا باهنر و مرتضی نبوی، سیاست، چاپ اول، ۱۳۸۰

چمران، مصطفی، کردستان، بنیاد شهید چمران، چاپ اول، ۱۳۷۸

حاج‌امینی نجف‌آبادی، ابراهیم، خاطرات آیت‌الله ابراهیم امینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲

حاج‌نوروزی نظری، حسین، حبیب‌زاده، حسین، آخرین حضور، چاپ اول، ۱۳۸٤

حاجی‌یوسفی، امیر محمد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی در پرتو تحولات منطقه‌ای(۱۹۹۱-۲۰۰۱)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم، ۱۳۸۷

حجتی کرمانی، محمدجواد، از خرداد تا خرداد، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۰

حسینعلی منتظری، خاطرات آیت‌الله منتظری، فایل منتشرشده در فضای مجازی

حسینی، سید یعقوب، تاریخ نظامی جنگ تحمیلی، برخوردهای مرزی قبل از جنگ، دوره دوجلدی، آجا، چاپ اول، ۱۳۸۷

حق‌بین، مهدی، زنجیره‌ای‌ها، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰

حمید شیخیان، حمید، حماسه حضور، یاقوت، چاپ

اول، ۱۳۷۹

- حمیدرضا اسماعیلی، حمیدرضا، تروریسم در ایران معاصر، مطالعه موردی پس از انقلاب اسلامی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۹۰
- حمیدی، حبیب‌الله، نقد ناتمام، فرنود، چاپ اول، ۱۳۸۰
- حمیدی، حبیب‌الله، هاشمی، محسن، ماجرای مک فارلین، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۷
- خاتمی، سید محمد، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت، طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- خاطرات آیت‌الله سید حسین موسوی تبریزی، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۷
- خاطرات آیت‌الله سیدعلی‌اکبر قرشی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸
- خاطرات سال‌های نجف، عروج، دوره دوجلدی، چاپ اول، ۱۳۸۹
- خاطرات سید منیرالدین حسینی الهاشمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
- خاطرات کیومرث صابری فومنی(گل‌آقا)، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۶
- خاطرات محمدحسن خاکساران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
- خلخالی، صادق، خاطرات آیت‌الله خلخالی، سایه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۹
- خلیلی، اکبر، کتاب پنجم، ده سال مصاحبت با حبیب‌الله عسگراولادی مسلمان، رسالت قلم، چاپ اول، ۱۳۸۶
- خواجه‌سروی، غلامرضا، خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷
- خورشیدواره، خاطرات طاهره سجادی(غیوران)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
- داد، بابک، صد روز با خاتمی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷
- درودیان، محمد، آغاز تا پایان، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۷۹
- درودیان، محمد، جنگ بازیابی ثبات، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۷۸
- درودیان، محمد، روند پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸٤
- درودیان، محمد، گزینه‌های راهبردی جنگ، نقد و بررسی جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸٦
- درویشی سه‌تلانی، فرهاد، سیره عملی امام‌خمینی در اداره امور کشور(۱۳٦۸ – ۱۳۵۷)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۵
- دژاکام، محمد یاسین، بحران‌های دولت خاتمی، برسات، چاپ اول، ۱۳۸۰
- دلیل آفتاب، برگزیده خاطرات حاج‌احمد خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۳
- دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷
- دیلیپ هیرو، طولانی‌ترین جنگ، رویارویی نظامی ایران و عراق، نشر مرز و بوم، علیرضا فرشچی، چاپ اول، ۱۳۹۰
- راجی، محمد مهدی، آقای سفیر، گفتگو با محمدجواد ظریف، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۲
- رجایی، غلامعلی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، دوره ۸جلدی، عروج، چاپ دوم، ۱۳۷۸
- رجبی، فاطمه، رنسانس اسلامی، وثوق، چاپ دوم، ۱۳۸۷
- رحمانی، قدرت‌الله، بی‌پرده با هاشمی، کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی در گفت‌وگو با کیهان، کیهان، چاپ اول، ۱۳۸۲
- رحمانیان، عبدالمجید، عابران مسیر عشق، امید آزادگان، چاپ اول، ۱۳۸۲
- رحیمیان، محمد حسن، حدیث رویش، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲
- رشیدی، احمد، عبور از شط شب، خاطرات علی محمد بشارتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
- رضایی، محسن، بررسی عملیات والفجر هشت در گفت‌وگو با راویان جنگ تحمیلی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مرداد ۱۳٦۵
- رضوانی، احمد، جنبش سیاه، درک نو، چاپ اول، ۱۳۹۰
- رفیع‌پور، فرامرز، توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۹۱
- رگان، دونالد، در کاخ سفید چه گذشت، حسین ابوترابیان، البرز، چاپ اول، ۱۳٦۹
- رنجبر کرمانی، علی‌اکبر، روزشمار زندگی امام خمینی(س)، عروج، چاپ دوم، ۱۳۸۹
- رنج‌نامه احمد خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری، بی‌تا
- روحانی صدر، حسین، شیخ‌المعاونین ما کجاست، خاطرات محمد عرب، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰
- روحانی، حسن، امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای، مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ چهارم، ۱۳۹۰
- روحانی، حسن، خاطرات دکتر حسن روحانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸
- روحانی، سید حمید، خاطرات و مبارزات حجت‌السلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دوره سه‌جلدی، چاپ اول، ۱۳۷٦
- روزی‌طلب، حسن، تکیه‌گاه، بررسی عملکرد هاشمی رفسنجانی در نهمین و دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۱
- زکریایی، محمدعلی، ترور حجاریان به روایت جناح‌های سیاسی، کویر، چاپ اول، ۱۳۷۹
- زکریایی، محمدعلی، کنفرانس برلین خدمت یا خیانت، طرح نو، چاپ اول، ۱۳۷۹
- زکریایی، محمدعلی، واقعه تلخ کوی دانشگاه به روایت مجلس پنجم، سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸
- زیباکلام، صادق، اتفاق‌فر، فرشته‌سادات، هاشمی بدون روتوش، روزنه، چاپ سوم، ۱۳۸۷
- زیباکلام، صادق، دانشگاه و انقلاب، روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۰
- زیباکلام، صادق، هاشمی رفسنجانی و دوم خرداد، روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۷
- سجادی‌پور، هادی، مجلس شورای اسلامی، دوره چهارم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸
- سحابی، عزت‌الله، ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، گام نو، چاپ اول، ۱۳۸٤
- سرشار، هما، خاطرات شعبان جعفری، ثالث، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۱
- سعیدی، روح‌الامین، تحلیلی بر مواضع هاشمی رفسنجانی در انتخابات دهم ریاست‌جمهوری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۰
- سلیمی بنی، صادق، ارمغان دموکراسی، معارف، چاپ دوم، ۱۳۸٤
- سلیمی، حسین، کالبدشکافی ذهنیت اصلاح‌گرایان، گام نو، چاپ اول، ۱۳۸٤
- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد ساواک، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، دوره ۲۲جلدی، چاپ اول، ۱۳۸٦
- سیک، گری، همه‌چیز فرو می‌ریزد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، علی بختیاری‌زاده، چاپ اول، ۱۳۸٤
- شادلو، عباس، انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم، وزرا، چاپ دوم، ۱۳۸۸
- شادلو، عباس، تکثرگرایی در جریان اسلامی ۱۳٦۰-۱۳۸۰، وزرا، چاپ اول، ۱۳۸٦
- شجاعیان، غلام‌علی، راز سبز آتش، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۷۵
- شجاع‌حسینی، فرامرز، دیدار در نوفل‌لوشاتو، خاطرات سیاسی اجتماعی ابولفضل توکلی بینا، چاپ اول، ۱۳۸۹
- شعردوست، علی‌اصغر، یاد یادگار امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۳
- شورای نگهبان، نگهبان آرا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۸
- شیخ‌محمدی، رضا، خاطرات حاج حسین سلیمانی از محافظان حضرت امام، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷
- شیرخانی، علی، زارع، عباس، تحولات حوزه‌ی علمیه قم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸٤
- صادقی، رحمت‌الله، جدال رسانه‌ای، گفتمان، چاپ اول، ۱۳۷۹
- صالحی انصاری، محمدجواد، دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵
- صدر حاج سیدجوادی، احمد، صدر انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۷
- صدر شیرازی، محمد علی، عملیات مرصاد و سرنوشت منافقین، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲

📖 صدقی، ابوالفضل، سیاست خارجی دولت خاتمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
📖 صنعتی، رضا، گفتمان مصباح، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۹
📖 صنعتی، رضا، هاشمی در سال ۸۸، گزارش مواضع آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در سال ۸۸، چاپ چهارم، ۱۳۹۳
📖 طاهرخانی، رضا، روزنگار جامع ایران پس از انقلاب اسلامی، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰
📖 طباطبایی، صادق، خاطرات سیاسی اجتماعی، عروج، دوره سه‌جلدی، چاپ دوم، ۱۳۸۸
📖 عارفی، سیدحسن، طبیب دل‌ها، خلاصه گزارش‌های طول درمان و سیر معالجات بنیانگذار جمهوری اسلامی، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۵
📖 عاملی، جواد، زندگی و مبارزات حجت‌الاسلام سید علی‌اکبر ابوترابی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰
📖 عبدی، عباس، انقلاب علیه تحقیر، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، ۱۳۸۰
📖 عزیزی، امین، سلطانی احمدی، مجتبی، تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات شهید مهدی عراقی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱
📖 علایی، حسین، روند جنگ ایران و عراق، مرز و بوم، دوره دوجلدی، چاپ اول، ۱۳۹۱
📖 علوی نیک، سلمان، هشت‌سال بحران‌آفرینی اصلاح‌طلبان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹
📖 علی‌بابایی، داوود، آن‌چه بر نشر کتاب و فرهنگ گذشت، امید فردا، ۱۳۸۸
📖 علی خسروشیری، علی، جوان، مصطفی، مجلس شورای اسلامی، دوره پنجم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
📖 علی‌مددی، حسین، نظرسنجی‌های خارجی انتخابات دهم ریاست‌جمهوری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۹۱
📖 علیمحمدی، حجت‌الله، در کشاکش سیاست و فرهنگ، خطرات محمدجواد صاحبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
📖 علی‌نژاد، مسیح، تحصن، رسانشر، چاپ اول، ۱۳۸۳
📖 عیوضی، محمدرحیم، مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵
📖 غرایاق‌زندی داوود، محیط امنیتی پیرامون جمهوری اسلامی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۷
📖 غفاریان، متین، پنجره‌ای به گذشته، خاطرات علاءالدین میر محمد صادقی، کارآفرین، چاپ دوم، ۱۳۹۲
📖 فارسون، سمیح، مشایخی، مهرداد، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، معصومه خالقی، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۷
📖 فخرزاده، سعید، خاطرات علی جنتی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱
📖 فرزین، لاله، خاطرات مرحوم سید رضا زواره‌ای، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰
📖 فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی(۱۳۵۷-۱۳۸۰)، عروج، دوره دوجلدی، چاپ دوم، ۱۳۸۷
📖 قبادی، محمد، انقلاب و دیپلماسی در خاطرات سید محمد صدر، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹۳
📖 قلی‌زاده علیار، مصطفی، خاطرات سید مهدی طاهری خرم‌آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹
📖 قمشه‌ای، محمدرضا، فرمان براندازی، آسیب‌شناسی بیانیه‌های ۱۸گانه میرحسین موسوی، ساحل اندیشه تهران(سات)، چاپ اول، ۱۳۸۹
📖 قوچانی، محمد، پدرخوانده و راست‌های جوان، سرایی، چاپ اول، ۱۳۸۴
📖 قوچانی، محمد، سه اسلام، سرایی، چاپ دوم، ۱۳۸۵
📖 قوچانی، محمد، نازی‌آبادی‌ها، سرایی، چاپ سوم، ۱۳۸۴
📖 قیصری، مهدی، خاطرات سید محسن موسوی‌فرد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷
📖 کارتر، جیمی، ایران در خاطرات جیمی کارتر، ابراهیم ایران‌نژاد، طیبه غفاری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰
📖 کاظمی، محسن، خاطرات احمد احمد، سوره مهر، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۹
📖 کاظمی، محسن، سال‌های بی‌قرار، خاطرات جواد منصوری، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۹۲
📖 کامور بخشایش، جواد، عربانی، جواد، خاطرات آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
📖 کاوشی، حسین، خاطرات فضل‌الله فرخ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
📖 کاوشی، حسین، نگرشی بر تاریخ انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران، رویداد نهم، مجتمع فرهنگی شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۸۵
📖 کاویانی، حمید، پیشگامان اصلاحات، نقش سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران در تحولات سیاسی دهه ۷۰، پاییز ۱۳۷۹
📖 کایدخورده، رضا، به‌سوی روشنایی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹
📖 کرامتی، محمد تقی، جریان‌شناسی فعالان رابطه با آمریکا از دولت موقت تا دولت اصلاحات، همای غدیر، ۱۳۸۳
📖 کینگ، رالف، کارش، افرایم، جنگ ایران و عراق پیامدهای سیاسی تحلیل نظامی، مرکز اسناد دفاع مقدس، تهران، ۱۳۸۷
📖 گفتگو با تاریخ، مصاحبه با کیانوری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۸۶
📖 گنجی، اکبر، تاریکخانه اشباح، طرح نو، چاپ بیست و دوم، ۱۳۷۹
📖 گوشه‌ای از خاطرات حجت الاسلام‌والمسلمین سید محمود دعایی، موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۷
📖 لاجوردی، حبیب، خاطرات محمد یگانه، وزیر مشاور در حکومت محمدرضا پهلوی، نشر ثالث، چاپ سوم، ۱۳۸۹
📖 لاریجانی، علی، هوای تازه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
📖 لاریجانی، محمدجواد، مذاکره در لندن، جاده ابریشم، چاپ دوم، ۱۳۷۶
📖 لاهوتی، حسن، رونق سازندگی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۷۱، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۹۴
📖 لاهوتی، سارا، امید و دلواپسی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، مجلد نهم از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ اول، ۱۳۹۳
📖 لاهوتی، علی، بازسازی و سازندگی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۸، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد سیزدهم از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ اول، ۱۳۹۳
📖 لطف‌الله زادگان، علی‌رضا، عبور از مرز، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۲۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۹
📖 لیلاز، سعید، سیمای سازندگی، جلد ۱، نشر کلید، چاپ اول، ۱۳۷۶
📖 ماکیانی، حسن، پیامدهای اعمال افراد خودسر و قتل‌های زنجیره‌ای، مولف، چاپ اول، ۱۳۸۱
📖 خوشزاد، اکبر، مجلس شورای اسلامی، دوره اول، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۶
📖 مجمع روحانیون مبارز در گذر زمان، قدر ولایت، چاپ اول، ۱۳۹۲
📖 محسن صفری، محسن، ما اعتراف می‌کنیم، سوره مهر، چاپ اول، ۱۳۷۳
📖 محمدی ری‌شهری، محمد، خاطره‌ها، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دوره ٤جلدی، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۸۸
📖 محمدی، منوچهر، انقلاب در بوته آزمون، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۹۰
📖 طلوعی، محمود، بازی قدرت، نشر علم، چاپ دوم، ۱۳۷۱
📖 طلوعی، محمود، نبرد قدرت‌ها در خلیج‌فارس، پیک ترجمه و نشر، چاپ اول، ۱۳۶۶
📖 مرادی‌نیا، محمدجواد، امام خمینی و هیات‌های دینی مبارز، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۷
📖 مردان جمهور، قدر ولایت، چاپ اول، ۱۳۹۲
📖 مرعشی، سیدعلی، پابه‌پای سرو، خاطرات عفت مرعشی، دفتر نشر معارف انقلاب، چاپ اول، ۱۳۹۱
📖 مسکوب، شاهرخ، خاطرات مهرانگیز دولتشاهی، نماینده سه دوره مجلس شورای ملی، صفحه سفید، چاپ اول، ۱۳۹۰
📖 مطیع رسول، عبدالامیر، یک شهر، دو جبهه و یک

خاکریز، سبط النبی، چاپ اول، ۱۳۸۷
📖 مظفر، محمدجواد، اولین رئیس‌جمهور، کویر، چاپ چهارم، ۱۳۷۸
📖 معادیخواه، عبدالمجید، جام شکسته، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲
📖 معین‌وزیری، نصرت‌الله، نگرشی علمی به فتح‌المبین، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس آجا، ۱۳۸٦
📖 معین‌وزیری، نصرت‌الله، تحلیلی بر وقایع صحنه عملیات خوزستان در سال اول جنگ، سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش، ۱۳۸٤
📖 مکاری یوردشاهی، جواد، خاطرات حجت‌الاسلام رسول منتجب‌نیا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
📖 ملایی توانی، علیرضا، زندگینامه سیاسی آیت‌الله طالقانی، نی، چاپ دوم، ۱۳۸۹
📖 مناظره، سازمان انتشارات روزنامه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۹
📖 منطقی، مرتضی، تحلیل تحولات تاریخ جنگ تبلیغاتی در دفاع مقدس، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۸۹
📖 موسوی خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، لوح فشرده
📖 مهاجری، مسیح، با هاشمی رفسنجانی تا خانه خدا، سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷
📖 مهاجری، مسیح، درخشش زیر تیغ تخریب، سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸٦
📖 مهرگان، کیوان، کامیابی‌ها و ناکامی‌های مجلس اصلاحات،امید ایرانیان، چاپ اول، ۱۳۸٤
📖 میردار، مرتضی، خاطرات حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، دوره دوجلدی، چاپ سوم، ۱۳۹۲
📖 میرسلیم، سید مصطفی، مهرخور، کاظم، جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران(۱۳۵۷- تا ۱۳۸۰)، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۹
📖 میلانی، عباس، معمای هویدا، اختران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱
📖 ناگفته‌هایی از پرونده غلامحسین کرباسچی، قوه قضاییه، بی‌تا
📖 نایینی، علی‌محمد، درآمدی بر آشنایی با سیاستگذاران و مجریان فرهنگی کشور، ساقی، چاپ اول، ۱۳۸۹
📖 نبوی، سیدحسین، سرابندی، محمدرضا، خاطرات حاج احمد قدیریان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳
📖 نجف‌پور، مجید، تاریخ شفاهی جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸
📖 نخعی، هادی، تجدید رابطه آمریکا و عراق، روزشمار جنگ ایران و عراق، جلد ۳۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، چاپ اول، ۱۳۷۹
📖 نصیری، مهدی، زمینه‌های صدور فتاوای امام در مساله ولایت مطلقه فقیه و احکام حکومتی، معلم، چاپ اول، بی‌تا
📖 نظری کهره، فاطمه، خاطرات جواد مقصودی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
📖 نظری، حیدر، خاطرات و مبارزات آیت‌الله دری نجف‌آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸٤
📖 نعیمی ارفع، بهمن، مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج‌فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰
📖 نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها، انتشارات کیهان، ج۲، ۱۳۹۰
📖 نوری، عبدالله، شوکران اصلاح، دفاعیات عبدالله نوری، فرهنگ عمومی، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹
📖 نیلی، مسعود، دولت و رشد اقتصادی در ایران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۹۱
📖 واحد خاطرات موسسه نشر آثار امام خمینی، امام خمینی و دفاع مقدس، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۷
📖 والدهایم، کورت، کاخ شیشه‌ای سیاست، اطلاعات، عبدالرحمن صدریه، ۱۳۸۵
📖 واعظی، حسن، کامیابی‌ها و ناکامی‌های توسعه در ایران، ، هرمس، چاپ اول، ۱۳۹۳
📖 وثوقی، حسن، تشکل‌های سیاسی در آینه‌ی مطبوعات، زهد، چاپ سوم، ۱۳۸۱
📖 ولی‌پور زرومی، سیدحسین، گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده‌ی مطلعات راهبری، چاپ اول، ۱۳۸۳
📖 وودز، کوین، جنگ صدام، مرز و بوم، داود علمایی کوپایی، چاپ اول، ۱۳۹۰
📖 هاشمی، علیرضا، پایان دفاع آغاز بازسازی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳٦۷، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد دوازدهم از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ ۱۳۹۳
📖 هاشمی، علیرضا، دفاع و سیاست، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳٦٦، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، مجلد یازدهم از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ ۱۳۹۳
📖 هاشمی، عماد، اعتدال و پیروزی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳٦۹، دفتر نشر معارف انقلاب اسلامی، مجلد چهاردهم از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ ۱۳۹۳
📖 هاشمی، عماد، اوج دفاع، کارنامه و خاطرات هاشمی ۱۳٦۵، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد نهم از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ ۱۳۹۳
📖 هاشمی، عماد، سازندگی و شکوفایی، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۷۰، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد پانزدهم از مجموعه پانزده جلدی، چاپ ۱۳۹۳
📖 هاشمی، فاطمه، پس از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳٦۱، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد ٦ از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ ۱۳۹۳
📖 هاشمی، محسن، به‌سوی‌سرنوشت، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳٦۳، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد هشتم از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ ۱۳۹۳
📖 هاشمی، محسن، دوران مبارزه، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۱۳-۱۳۵۷، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد شماره ۱ از مجموعه ۱۵ جلدی، چاپ ۱۳۹۳، ج۱(از دوجلد دوران مبارزه)
📖 هاشمی، محسن، دوران مبارزه، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۱۳-۱۳۵۷، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد شماره ۱ از مجموعه ۱۵ جلدی، چاپ ۱۳۹۳، ج۲(از دوجلد دوران مبارزه)
📖 هاشمی، مهدی، آرامش‌وچالش، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳٦۲، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد شماره ۷ از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ ۱۳۹۳
📖 هاشمی، یاسر، عبور از بحران، کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، ۱۳٦۰، دفتر نشر معارف انقلاب، مجلد شماره ۵ از مجموعه ۱۵جلدی، چاپ ۱۳۹۳
📖 هایزر، رابرت، ماموریت به تهران، نعمت‌الله عاملی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰
📖 یابنده، فاطمه، خاطرات محمد هاشمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲
📖 یزدانی، غلامرضا، ناگفته‌هایی از عملیات مرصاد (جبهه‌ای به عرض شش متر)، معاونت سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در نیروی هوایی سپاه، بی‌تا
📖 یزدی، ابراهیم، آخرین تلاش‌ها آخرین روزها، قلم، چاپ اول، ۱۳۷۹
📖 یعقوبی، سعید، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷
📖 یوسفی اشکوری، حسن، در تکاپوی آزادی، سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس بازرگان، قلم، چاپ اول، ۱۳۷۹
📖 هاشمی رفسنجانی، اکبر، متن دوازده نامه مبادله شده میان روسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق در سال ٦۹، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸٦

اسناد مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی:

(گفتگوها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی)

مصاحبه‌ها و گفتگوها

کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی داخلی و خارجی، ۱۳۷۸/۹/۲۹، کد مطلب ۱۳٦٦٤
🗋 گفت‌وگوی تلفنی با ملک عبدالله، ۱۳۸٦/۲/۲٤، کد مطلب ۱۳۱۱۵
🗋 گفتگو با مسیح مهاجری مدیر مسئول روزنامه

جمهوری اسلامی و آقایان باقی، فصول و نوری خبرنگاران سرویس‌های سیاسی، اقتصادی و خبر، ۱۳۸۷/۱۱/۶، کد مطلب ۱۴۲۸۸
- گفتگو با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۲۵، کد مطلب ۱۳۸۵۴
- گفتگو با استاد زبان و ادبیات فارسی (قاهره) ۱۳۸۰/۱۲/۱، کد مطلب ۱۴۰۴
- گفتگو با اعضای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران ۱۳۸۷/۸/۱۳، کد مطلب ۱۴۲۶۶
- گفتگو با اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵/۱۱/۲۰، کد مطلب ۱۳۰۹۷
- گفتگو با اعضای جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸/۳/۶، کد مطلب ۱۳۶۲۲۲
- گفتگو با جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۶/۲/۴، کد مطلب ۱۳۱۰۶
- گفتگو با جمعی از دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۶/۲/۴، کد مطلب ۱۳۱۰۶
- گفتگو با جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱/۱/۲۵، کد مطلب ۱۴۰۵۹
- گفتگو با جمعی از نوجوانان گروه کودک و نوجوان شبکه اول سیما (برنامه نیمرخ)، ۱۳۷۷/۴/۳، کد مطلب ۱۳۹۵۵
- گفتگو با حمید آخوندی درباره موضوع قطعنامه ۵۹۸، ۱۳۸۸/۷/۲۹، کد مطلب ۱۴۳۲۰
- گفتگو با حمید آخوندی درباره سفر عراق، ۱۳۸۸/۱/۲۵، کد مطلب ۱۴۳۰۸
- گفتگو با دست‌اندرکاران سریال تلویزیونی انقلاب تنها، ۱۳۷۹/۱۲/۱۵، کد مطلب ۱۳۷۷۹
- گفتگو با دکتر رمضانی، استاد دانشگاه ویرجینیا، ۱۳۷۹/۱۰/۲۷، کد مطلب ۱۳۷۷۱
- گفتگو با دکتر صادق زیبا کلام ۱۳۸۳/۸/۱۳، کد مطلب ۱۳۰۴۶
- گفتگو با دکتر صادق زیبا کلام، ۱۳۸۰/۲/۱۰، کد مطلب ۱۳۸۵۳
- گفتگو با دکتر صادق زیبا کلام، ۱۳۸۳/۱۱/۱۳، کد مطلب ۱۳۰۵۶
- گفتگو با دکتر صادق زیبا کلام، ۱۳۸۲/۸/۲۱، کد مطلب ۱۴۲۰۰
- گفتگو با دکتر صادق زیباکلام ۱۳۸۲/۱۱/۹، کد مطلب ۱۴۲۰۶
- گفتگو با دکتر صادق زیباکلام، ۱۳۸۳/۳/۱۰، کد مطلب ۱۳۰۰۶
- گفتگو با دکتر صادق زیباکلام، ۱۳۸۲/۵/۱۹، کد مطلب ۱۴۱۸۸
- گفتگو با دکتر صادق زیباکلام ۱۳۸۲/۷/۱۹، ، کد مطلب ۱۴۱۹۲
- گفتگو با دکتر ناصر باهنر با موضوع شهید باهنر، ۱۳۸۰/۵/۷، کد مطلب ۱۳۹۰۱
- گفتگو با دو دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، ۱۳۸۷/۲/۱۹، کد مطلب ۱۴۳۱۰
- گفتگو با دو دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، ۱۳۸۷/۶/۲۷، کد مطلب ۱۴۲۵۲
- گفتگو با سیدرضا تقوی رئیس شورای سیاستگذاری ائمه جمعه و جماعات، ۱۳۸۷/۷/۲، کد مطلب ۱۴۲۶۱
- گفتگو با شورای پیشبرد و ارتقای حوزه، ۱۳۸۷/۸/۱، کد مطلب ۱۴۲۶۳
- گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام خمینی(ره) ۱۳۸۰/۲/۳۱، کد مطلب ۱۳۸۶۲
- گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۸/۱۱، کد مطلب ۱۳۷۵۵
- گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۸۰/۴/۲۴، کد مطلب ۱۳۸۹۵
- گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۷۹/۱/۲۸، کد مطلب ۱۳۸۵۲
- گفتگو با صادق الحسینی درباره نهضت امام‌خمینی، ۱۳۸۱/۱/۲۹، کد مطلب ۱۳۸۷۹
- گفتگو با علی زادسرجیرفتی، ۱۳۸۷ /۱۰/۳، کد مطلب ۱۰۶۶۰
- گفتگو با فرماندهان جنگ، ۱۳۸۵/۷/۹، کد مطلب ۱۳۰۴۱
- گفتگو با فواد صادقی و سریع‌القلم درباره مانیفست سیاست خارجی، ۱۳۸۷/۶/۱۸، کد مطلب ۱۴۲۵۰
- گفتگو با کارشناسان مجله راهبرد درباره سیاست خارجی، ۱۳۸۱/۱۱/۱۲، کد مطلب ۱۴۱۶۹
- گفتگو با محمدجواد لاریجانی، غلامعلی حدادعادل و نهاوندیان، ۱۳۷۳/۱۰/۳، کد مطلب ۱۳۸۲۶
- گفتگو با مسئولان کانون زندانیان سیاسی، ۱۳۸۴/۱۰/۲۸، کد مطلب ۱۳۱۵۶
- گفتگو با نویسنده کتاب روانشناسی سه شخصیت، ۱۳۸۳/۱۰/۱۳، کد مطلب ۱۳۰۵۲
- مصاحبه با روزنامه انتخاب، ۱۳۷۸/۹/۱۰، کد مطلب ۱۳۶۵۹
- مصاحبه با USA.TODAY، ۱۳۸۳/۱۱/۱۸، کد مطلب ۱۳۰۵۷
- مصاحبه با خبرگزاری ایسنا، ۱۳۸۳/۱۱/۴، کد مطلب ۱۳۰۵۵
- مصاحبه با اعضای اتاق فکر برنامه تلویزیونی صندلی داغ، ۱۳۸۵/۴/۱۲، کد مطلب ۱۳۰۳۵
- مصاحبه با برنامه فوق‌العاده شبکه سوم سیما، ۱۳۸۵/۱۱/۱۶، کد مطلب ۱۳۰۹۵
- مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۸/۱۱/۱۳، کد مطلب ۱۴۳۲۶
- مصاحبه با تلویزیون الجزیره قطر، ۱۳۷۸/۱۰/۲۸، کد مطلب ۱۳۶۷۱
- مصاحبه با خبرنگاران، ۱۳۸۷ /۱۰/۱۱، کد مطلب ۱۴۲۷۸
- مصاحبه با خبرگزاری دانشجویان ایران، ۱۳۸۲/۲/۱۰، کد مطلب ۱۴۱۸۴
- مصاحبه با خبرگزاری فرانسه، ۱۳۸۴/۳/۱۹، کد مطلب ۱۳۱۱۴
- مصاحبه با خبرنگار شبکه تلویزیونی سی.بی.اس آمریکا پیرامون مسأله مک‌فارلین، گروگان‌ها، اسلحه و روابط آینده، ۱۳۶۵/۱۱/۶، کد مطلب ۱۳۲۹۵
- مصاحبه با خبرنگاران، ۱۳۸۴/۶/۲۹، کد مطلب ۱۳۱۴۲
- مصاحبه با خبرنگاران، ۱۳۸۸/۱۲/۱۸، کد مطلب ۱۴۳۲۸
- مصاحبه با خبرنگاران، ۱۳۸۱/۴/۱۸، کد مطلب ۱۴۰۹۰
- مصاحبه با خبرنگاران، ۱۳۸۷/۱۰/۱۹، کد مطلب ۱۴۲۸۰
- مصاحبه با خبرنگاران، ۱۳۸۱/۴/۳۱، کد مطلب ۱۴۱۰۸
- مصاحبه با خبرنگارشبکه تلویزیونی سی.بی.اس آمریکا پیرامون مسائل سیاسی، اقتصادی، ۱۳۷۶/۱/۶، کد مطلب ۱۴۰۲۱
- مصاحبه با دبیر پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸/۷/۲۵، کد مطلب ۱۳۶۴۸
- مصاحبه با دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۹/۱/۱۷، کد مطلب ۱۳۵۷۱
- مصاحبه با دو دانشجوی کارشناسی ارشد، ۱۳۸۷/۹/۱۲، کد مطلب ۱۴۲۷۰
- مصاحبه با رادیو جمهوری اسلامی ایران درباره کودتای نوژه، ۱۳۵۹/۴/۲۲، کد مطلب ۱۳۵۵۳
- مصاحبه با روایت فتح درباره عملیات کربلای ۶-۵-۴، ۱۳۷۴/۸/۱۱، کد مطلب ۱۳۹۱۰
- مصاحبه با روزنامه ابرار، ۱۳۸۵/۱۱/۸، کد مطلب ۱۳۰۹۴
- مصاحبه با روزنامه اطلاعات پیرامون اطلاعات جبهه ۱۳۶۶/۴/۲۹، کد مطلب ۱۳۵۱۶
- مصاحبه با روزنامه اطلاعات پیرامون جلسات شورای انقلاب و کودتای ناکام ۲۱ بهمن ماه ۶۱/۱۱/۲۱، کد مطلب ۱۶۳۹
- مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۰/۱۱/۱، کد مطلب ۱۰۵۰
- مصاحبه با روزنامه ایران ۱۳۷۸/۱۱/۳، کد مطلب ۱۴۰۷۰
- مصاحبه با روزنامه جام جم، ۱۳۸۷/۱۰/۲۹، کد مطلب ۱۴۲۸۴
- مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی پیرامون خاطرات با شهید بهشتی، باهنر و ...، ۱۳۶۰/۵/۱۷، کد مطلب ۱۰۲۲
- مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۷۰/۷/۳۰، کد مطلب ۱۳۹۷۵
- مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۷۰/۳/۷، کد مطلب ۱۴۰۸۳
- مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی پیرامون دوره ۸ساله ریاست‌جمهوری، ۱۳۷۶/۴/۲۴، کد مطلب ۱۴۰۵۲
- مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴/۳/۴، کد مطلب ۱۳۱۰۳
- مصاحبه با روزنامه شرق، ۱۳۸۳/۱۲/۱۸، کد مطلب ۱۳۰۵۹
- مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۸۷/۱۲/۱۰، کد مطلب ۱۴۳۰۲
- مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۱۰/۱۲، کد مطلب ۱۴۰۶۷
- مصاحبه با روزنامه همشهری، ۱۳۸۳/۴/۲۱، کد مطلب ۱۳۰۱۳
- مصاحبه با شبکه اول سیما درباره حضرت امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸/۳/۱، کد مطلب ۱۳۵۵۴

مصاحبه با شبکه سوم صداوسیما، ۱۳۸۱/٤/۱۸، کد مطلب ۱٤۰۹۰
مصاحبه با شرکت فیلم‌سازی فرانسوی آرتین فیلم، ۱۳۸۷/۳/۲۹، کد مطلب ۱٤۲۳۸
مصاحبه با گروه تلویزیونی سپاه، ۱۳۷٦/٦/۲۰، کد مطلب ۱٤۰٦۲
مصاحبه با ویژه برنامه تلویزیونی دین و خرافات، ۱۳۸۷/۱۱/۲۰، کد مطلب ۱٤۲۹٦
مصاحبه با یکی از کارشناسان مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۸۰/۸/۹، کد مطلب ۱٤۰۰٦
مصاحبه به مناسبت سالگرد انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری، ۱۳۸۷/۳/۵، کد مطلب ۱٤۲۳۰
مصاحبه به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۱۰/۹، کد مطلب ۱٤۲۷۷
مصاحبه به مناسبت سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۸۷/۱۰/۱۵، کد مطلب ۱٤۲۷۹
مصاحبه درباره کتاب سرگذشت فلسطین، ۱۳۷۷/۷/۲۵، کد مطلب ۱۳۹۸۵
مصاحبه به مناسبت سی‌امین سال پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۱۰/۲۲، کد مطلب ۱٤۲۸۱
مصاحبه درباره احزاب سیاسی پس از پیروزی انقلاب، ۷۸/۵/۱۹، کد مطلب ۱۳۵۸۹
مصاحبه درباره ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷/۱۱/۸، کد مطلب ۱٤۲۹۰
مصاحبه درباره انتخابات نهم ریاست‌جمهوری، ۱۳۸٤/۵/۲۵، کد مطلب ۱۳۱۳۷
مصاحبه درباره انتخابات، ۱۳۸٤/٤/۱، کد مطلب ۱۳۱۳٤
مصاحبه درباره اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی ۱۳۸٦/۳/۸، کد مطلب ۱۳۱۳۱
مصاحبه درباره بانو خدیجه ثقفی همسر امام، ۱۳۸۸/۱/۳۱، کد مطلب ۱٤۳۰۹
مصاحبه درباره تجاوز عراق به ایران، ۱۳۷۹/۱۱/۱۸، کد مطلب ۱۳۷۷٤
مصاحبه درباره حاج آقا مصطفی خمینی، ۱۳۷٦/۷/۱۳، کد مطلب ۱٤۰٦٦
مصاحبه درباره حجت‌الاسلام‌والمسلمین جمی، ۱۳۸٦/٦/۱۸، کد مطلب ۱۳۱۵۱
مصاحبه درباره خاطرات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳/۲/٦، کد مطلب ۱۲۹۹۵
مصاحبه درباره خاطرات مشترک با رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۳/۸/٤، کد مطلب ۱۳۰٤۵
مصاحبه درباره دوران انقلاب، ۱۳۷۹/۱۰/٤، کد مطلب ۱۳۷٦۹
مصاحبه درباره دوران انقلاب، ۱۳۷۹/۱۰/٤، کد مطلب ۱۳۷٦۹
مصاحبه درباره روزشمار انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷/٦/۳، کد مطلب ۱۳۹٦٦
مصاحبه به مناسبت سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۱۱/۲، کد مطلب ۱٤۲۸۷
مصاحبه درباره شهید محمدعلی رجایی، ۱۳۷۷/٤/۳، کد مطلب ۱۳۹۷۵
مصاحبه درباره عملکرد مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۲/۱۲/۲٤، کد مطلب ۱٤۲۲۸
مصاحبه درباره عملیات مرصاد، ۱۳۸۷/۵/۲، کد مطلب ۱٤۲٤۳
مصاحبه درباره فصلنامه‌های مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک، ۱۳۸۰/۵/۹، کد مطلب ۱۳۹۰۳
مصاحبه درباره قطعنامه ۵۹۸، ۱۳۸۸/۲/۲۲، کد مطلب ۱٤۳۱۲
مصاحبه درباره قطعنامه۵۹۸ ،۱۳۸۸/۳/۱۲، کد مطلب ۱٤۳۱٤
مصاحبه درباره مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۱/۷/۲٤، کد مطلب ۱٤۱۲۸
مصاحبه درباره ناگفته‌های جنگ، ۱۳۷۹/۱۲/۱، کد مطلب ۱۳۷۷۵
مصاحبه درباره نقش روحانیت در انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۰، کد مطلب ۱٤۲۹۷
مصاحبه درباره نهضت امام‌خمینی صادق الحسینی ۱۳۷۹/۸/۱۱، کد مطلب ۱۳۷۵۵

سخنرانی‌ها

پاسخ به سوالات دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۷/۹/۲، کد مطلب ۱٤۲٦۹
سخنرانی در جمع اعضای حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۱۲/۱٦، کد مطلب ۱٤۳۵۸
سخنرانی در جمع اعضای واحد دانشجویی حزب جمهوری اسلامی پیرامون مبارزات امام(ره) با رژیم شاه، ۳۰/ ۳/ ۱۳٦۳، کد مطلب ٤۷۵۱
سخنرانی در جمع دانشجویان پیرامون ماجرای مک‌فارلین، ۱۳٦۵/۸/۱۳، کد مطلب ۱۳۲۷٦
سخنرانی در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب تمدن اسلامی، ۱۳۸۳/۱۱/۳، کد مطلب ۱۲۹۳۵
سخنرانی در دیدار اعضای شورای مرکزی حزب تمدن اسلامی، کد مطلب ۱۲۹۸۸
سخنرانی در دیدار نمایندگان گروه‌های هجده‌گانه عضو شورای اصلاحات، ۱۳۸۵/٤/۱۱، کد مطلب ۱۲۷۸۵
سخنرانی در مراسم اختتامیه همایش حکمت مطهر، ۱۳۸۳/۲/۹، کد مطلب ۱۲۲۱۱
سخنرانی در مراسم افتتاح همایش بین‌المللی اندیشه امام (ره)، ۱۳۸۳/۳/۱۲، کد مطلب ۱۲۲۹۰
سخنرانی در مراسم افطار اعضای حزب اعتدال و توسعه، ۱۳۸۵/۷/۲۹، کد مطلب ۱۲۸٤۰
سخنرانی در مراسم گردهمایی دفتر تحکیم وحدت ۱۳۸٤/۱/۲۵، کد مطلب ۱۲۵۳۹
سخنرانی در مراسم گردهمایی دفتر تحکیم وحدت ۱۳۸٤/۱/۲۵، کد مطلب ۱۲۵۳۹

بیانات و مکتوبات آیت‌الله خامنه‌ای

برگرفته از لوح فشرده حدیث ولایت و پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

خطبه‌های نمازجمعه، ۱۳۷۲/۳/۱٤
سخنرانی در اجتماع زائران و مجاوران حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع)، ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۸۸
نامه به آیت‌الله مشکینی درباره‌ی حذف طرح «حق انحلال مجلس برای مقام رهبری» از دستور کار شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۰/ ۰٤/ ۱۳٦۸
سخنرانی در اجتماع مردم کرمان، ۱۱/ ۰۲/ ۱۳۸٤
سخنرانی در دانشگاه افسری ارتش، ۱۳۹۲/۷/۱۳
سخنرانی در اجتماع زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا(ع)، ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۸۸
سخنرانی در دیدار خانواده‌ی آزادگان و مفقودان جنگ، ۱۳۷٦/۲/۳۱
سخنرانی در دیدار خبرگان، ۱۳۸۹/۷/۲
سخنرانی در دیدار مردم آذربایجان، ۱۳۹۱/۱۱/۲۸
سخنرانی در دیدار مردمی، ۰٦/ ۱۰/ ۱۳٦۸
سخنرانی در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۰۲/ ۰٦/ ۱۳۸۷
سخنرانی در دیدار فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجّاد (ع)، ۲۲/ ۰٤/ ۱۳۷۱
سخنرانی در دیدار مردم قم، ۱۳۸۸/۱۰/۱۹
سخنرانی در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱٦/ ۰۵/ ۱۳۹۰
سخنرانی در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۷/ ۱۰/ ۱۳۸۳
سخنرانی در عید مبعث، ۲۹/ ۰٤/ ۱۳۸۸
سخنرانی در دیدار با آزادگان و مردم در اولین روز از هفته‌ی وحدت، ۱۱/ ۰۷/ ۱۳٦۹
سخنرانی در دیدار با مجمع نمایندگان طلّاب و فضلای حوزه‌ی علمیه‌ی، قم۰۷/ ۰۹/ ۱۳٦۸
سخنرانی در دیدار با معلمان، مسئولان امور فرهنگی کشور و جمعی از کارگران، به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر، ۱۲/ ۰۲/ ۱۳٦۹
سخنرانی در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور، ۱۲/ ۰٤/ ۱۳٦۸
نامه به حجت‌الاسلام مصلحی وزیر اطلاعات، ۱۳۹۰/۰۱/۳۱
حکم انتصاب حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج سیّد احمد خمینی به سمت نمایندگی ولی‌فقیه و سرپرست حجاج ایرانی، ۱۷/ ۰۱/ ۱۳۷۰
خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۱/۱/۷
خطبه‌های نمازجمعه تهران، ۱۳۸۱/۱/۱٦
خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۹/ ۰٦/ ۱۳۸۷
خطبه‌های نماز عید فطر، ۲۹/ ۰٦/ ۱۳۸۸
سخنرانی در دیدار با اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، ۰٤/ ۱۲/ ۱۳۷۰
سخنرانی در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱٤/ ۰۳/ ۱۳۸۸
سخنرانی در مراسم اعطای نشان فتح به فرماندهان

سپاه و ارتش در عملیات بیت‌المقدس، ۰۵/ ۰۷/ ۱۳٦۸.
سخنرانی در دیدار با علما، مسئولان و اقشار مختلف مردم در استان خراسان، ۱۵/ ۰۳/ ۱۳٦۹
سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۱/ ۰۷/ ۱۳٦۹
سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی، ۱۸/ ۰۳/ ۱۳٦۸
سخنرانی در مراسم ششمین دوره‌ی فرماندهی و ستاد دانشگاه امام حسین (ع)، ۲۹/ ۰۸/ ۱۳٦۸
مصاحبه پیش از بستری‌شدن در بیمارستان، ۲۱/ ۰۲/ ۱۳۷۰
سخنرانی در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت، ۰۲/ ۰٦/ ۱۳۸۷
سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی، ۱۳۷۰/۵/۲۳
سخنرانی در دیدار هیات دولت، ۱۳۸۵/٦/٦
سخنرانی در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۰٤/ ۰٦/ ۱۳۸۸
سخنرانی در جمع جوانان، ۱۳۷۹/۲/۱
سخنرانی در حرم امام خمینی، ۱۳۹٤/۳/۱٤
سخنرانی در حرم رضوی، ۱۳۹۲/۱/۱
سخنرانی در در دیدار جمعی از دانشجویان دانشگاه‌ها، ۱۳۸۹/۵/۳۱
سخنرانی در در دیدار کارگران و معلّمان به مناسبت روز کارگر و هفته‌ی معلّم، ۱۱/ ۰۲/ ۱۳۸۱
سخنرانی در در دیدار کارگزاران نظام، ۲۷/ ۰۵/ ۱۳۸۹
سخنرانی در دیدار با هیات دولت، ۱۳۷٤/٦/۸
سخنرانی در دیدار روحانیون و مبلغان دینی در آستانه ماه رمضان، ۱۳۷۲/۱۱/۱۷
سخنرانی در دیدار روحانیون، ۱۳۸۸/۹/۲۲
سخنرانی در دیدار فرماندهان و مسئولان سازمان عقیدتی، سیاسی نواحی مختلف نیروی انتظامی در سراسر کشور، ۱۳۷۰/۱۱/۰۲
سخنرانی در دیدار مردمی، ۱۳۹۲/۳/۲۲
سخنرانی در دیدار نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸٤/٦/۱۷
سخنرانی در دیدار هیات دولت، ۱۳۸٤/٦/۸
سخنرانی در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۹/ ۱۲/ ۱۳۸۹
سخنرانی در دیدار خبرگان، ۰۹/ ۰٦/ ۱۳۸۵
سخنرانی در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه و خانواده‌های شهدای فاجعه‌ی هفتم تیر، ۰۷/ ۰٤/ ۱۳۸٤
سخنرانی در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۰۵/ ۰٦/ ۱۳۸۰
سخنرانی در دیدار مدیران و مسئولان مطبوعات کشور، ۱۳/ ۰۲/ ۱۳۷۵
سخنرانی در دیدار مردم به مناسبت سالروز آزادی خرمشهر، ۰۱/ ۰۳/ ۱۳۸۱
سخنرانی در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱٦/ ۰۵/ ۱۳۹۰
سخنرانی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۸/ ۰۷/ ۱۳۸۵
سخنرانی در دیدار وزیر، معاونین و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور، ۲۱/ ۰۵/ ۱۳۷۱
سخنرانی در دیدار با اقشار مختلف مردم و جمعی از پزشکان، پرستاران و کارکنان مراکز آموزش‌عالی و درمانی کشور، ۱۵/ ۰۹/ ۱۳٦۸
سخنرانی دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲۱/ ۰۹/ ۱۳٦۸
پیام به حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی، ۱۵/ ۰۷/ ۱۳۷۳
حکم انتصاب دکتر علی لاریجانی به سمت رئیس سازمان صداوسیما و عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲٤/ ۱۱/ ۱۳۷۲
سخنرانی در دیدار فرماندهان سپاه، ۱۳۷۳/٦/۲۹
سخنرانی در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۰/۰۷/۱۱
سخنرانی در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی، ۰۸/ ۰۳/ ۱۳۹۰
سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و مسئولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۹/ ۰٤/ ۱۳٦۸
سخنرانی در دیدار خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح، ۰٤/ ۰۷/ ۱۳۸۰
پیام نوروزی سال ۱۳۹۲، ۱۳۹۲/۱/۱
حکم انتصاب آیت‌الله محمد یزدی به سمت ریاست قوه‌ی قضائیه، ۲٤/ ۰۵/ ۱۳٦۸
سخنرانی در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران و وزارت سپاه، ۱۳٦۸/۳/۱۷
پیام به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مردم ایران درباره‌ی حفظ وحدت و یکپارچگی، حمایت از دولت، جایگاه مجلس شورای اسلامی و دفاع از اصل ولایت فقیه، ۱۸/ ۱۰/ ۱۳٦۸
مصاحبه پس از شرکت در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، ۲۲/ ۰۳/ ۱۳۸۸
نامه به آقای عطاءالله مهاجرانی درباره‌ی مقاله‌ی «مذاکره‌ی مستقیم»، ۱۲/ ۰۲/ ۱۳٦۹

گفتگوها و مصاحبه‌ها

گفتگوهای اختصاصی

گفتگوهای نگارنده با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹٤
گفتگو با امیر سرتیپ نصرت‌الله معین‌وزیری، ۱۳۸۵
گفتگو با امیر سرتیپ عبدالحسین مفید، ۱۳۸۸
گفتگو با دکتر حسام‌الدین آشنا، ۱۳۹۳
گفتگو با سردار احمد سیاف‌زاده، ۱۳۸۸
گفتگو با سردار حسن رستگارپناه، ۱۳۸٦
گفتگو با سردار حسین علایی، ۱۳۸۸
گفتگو با سردار حسین علایی، ۱۳۸۹
گفتگو با سردار فتح‌الله جعفری، ۱۳۹۰
گفتگو با سردار فتح‌الله جعفری، ۱۳۸٦
گفتگو با سردار فتح‌الله جعفری، ۱۳۸۷
گفتگو با سردار محسن رشید، ۱۳۹۰
گفتگو با سردار محسن رشید، ۱۳۹۱
گفتگو با سردار مسجدی، ۱۳۹۲
گفتگو با سرلشکر رحیم صفوی، ۱۳۹۳
گفتگو با علی اکبر محتشمی‌پور، ۱۳۸۵
گفتگو با محسن رضایی، ۱۳۹۳
گفتگو با محمد درودیان ۱۳۹۰
گفتگو با سردار محمد مهدی معین ۱۳۹۰

گفتگوهای آرشیوی

احمد توکلی در مصاحبه با برنامه تلویزیونی شاهد عینی، سایت شبکه افق، اردیبهشت ۱۳۹٤
گفتگوی آیت‌الله مومن با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
گفتگوی علی‌اکبر ولایتی با ویژه‌نامه تداوم آفتاب، روزنامه جام جم، مرداد ۱۳۸۷
گفت‌وگو با آقای اکبر طاهری، فصلنامه‌ی نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره ۱۷
گفت‌وگو با محمد کوثری، نگه‌داری‌شده در آرشیو پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس
گفت‌وگوی دکتر علی خرم با فصل‌نامه نگین ایران، آسیب‌شناسی دیپلماسی ایران در زمان جنگ، شماره ۲۸
گفت‌وگوی فرماندهان سپاه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره ۲۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۷
مصاحبه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، با هفته‌نامه طلوع صبح، سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۷/٤
مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ناگفته‌های هاشمی رفسنجانی از عزل آیت‌الله منتظری، سایت تاریخ ایرانی، ۱۳۹۰/۲/۲۵
مصاحبه سعید حجاریان پرونده حزب توده به روایت حجاریان، توده‌ای‌ها زود بازداشت شدند، سایت تاریخ ایرانی، دوشنبه ۱۳۹۱/٦/٦

نشریات و رسانه‌های مجازی

احمدزاده، طاهر، انجمن حجتیه و انقلاب، نشریه شهروند، مهر ۱۳۸٦، شماره ۲۰
از سهراب تا میرحسین، گفتگو با حسین خسروجردی، نشریه شهروند، دی ۱۳۸٦، شماره ۳۰
بررسی روابط ایران و آلمان، سایت مرکز تحقیقات استراتژیك، اردیبهشت ۱۳۸۵
به احمدی‌نژاد گفته شد ۱۱ روز در منزل فکر کند، خبرگزاری فردا، ۱۳۹۰/۱۲/۲
پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ویژه‌نامه، نسیم وحی، آذر و دی ۱۳۸۵، شماره ٤
پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹٤/۷/٦
پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، ۱۳۹۲/۱۱/۱۳
پایگاه خبری عصر ایران، ۱۳۹۳/۹/۷
پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای،

۱۰ شهریور ۱۳۸۸
- پرونده ماجرای مک‌فارلین، نشریه رمز عبور، آذر ۱۳۹۳، شماره ۷
- توضیحات دکتر ولایتی درباره انصراف از انتخابات ۸٤، پایگاه اطلاع‌رسانی دکتر ولایتی، ۱۳۹۲/۱/۳۰
- خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹٤/۲/۱٤
- حیدری، محمد، اخراجی‌های دولت، نشریه شهروند، اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ٤۳
- خبرگزاری ایلنا، ۱۳۹٤/۹/۲۲
- خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹٤/۱۱/۲۵
- خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۹/٦/۱
- خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹٤/٦/۲۳
- خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۲/۳/۱
- خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۱ /۱۱/۱۵
- خبرگزاری ایسنا، ۹۲/۵/۵
- خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹٤ /۳/۸
- خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۲/٦/۱۸
- خبرگزاری فارس ۱۳۸۸ /۹ /۲٤
- خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/٤/۱۱
- خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳ /۹/۱٤
- خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷
- خبرگزاری فارس، ۱۳۹٤/۳/۲۱
- خبرگزاری فارس، ۱۳۹٤/۳/۲۱
- خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸ /۹ /۲٤
- خبرگزاری فارس، ۱۳۹٤/۵/۳۱
- خجسته رحیمی، رضا، پشت پرده ماجرای مک‌فارلین در گفت‌وگو با علی هاشمی رفسنجانی، نشریه شهروند، خرداد ۱۳۸۷، شماره ۵۰
- خجسته رحیمی، رضا، سال پس از جنگ، نشریه شهروند، مرداد ۱۳۸۷، شماره ٥٦
- خجسته رحیمی، رضا، آنکه بد اقبال بود و آنکه خوش اقبال بود، نشریه شهروند، اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ٤٥
- درودیان، محمد، گزارش جلسات تصمیم‌گیری عملیات کربلای ۵، فصلنامه نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، ش ۱۹
- راویان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، انتخاب منطقه عملیاتی والفجر ۸، نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۷، ش۱۵
- رضا مومن‌زاده، ملاحظات و پیامدهای انتشار یک سند تاریخی (نامه‌ی تاریخی امام درباره‌ی پذیرش قطعنامه ۵۹۸)، فصلنامه نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق
- روابط ایران و سوریه ترکیه و خاورمیانه، فصلنامه نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق، شماره۲
- روزنامه آرمان، ۱۳۸۹/۱۲/۱۹
- روزنامه آرمان، ۱۳۹٤/۵/۲۰
- روزنامه آرمان، ۱۳۹۳ /۱۲ /۲٤
- روزنامه آرمان، ۱۳۹۳ /۱۲ /۲٤
- روزنامه آرمان، ۱۳۹۰/٤/۲۸
- روزنامه آرمان، ۱۳۹۰/٤/۲۸
- روزنامه آرمان، ۱۳۹۰/٤/۲۸
- روزنامه آرمان، ۱۳۹۰/٤/۲۸
- روزنامه اطلاعات، ۱۳٦۱/٤/۸
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸ /۲/۱
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/٤/۳۱
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷٤/۱۱/۸
- روزنامه اعتماد، ۱۳۹٤/۱۲/۱۲
- روزنامه اعتماد، ۱۳۹٤/٦/۲٦
- روزنامه ایران، ۱۳۸۱ /۱/۱۵
- روزنامه بهار، ۱۳۸۸/۱۲/۲
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱/۱۱/۲۳
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸٤ /٦/۲۷
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳٦۱/۹/۲۹
- روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۸/۱۱/٤
- روزنامه حمایت، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹
- روزنامه رسالت، ۱۳۷۵/۷/۱
- روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۷/۲۰
- روزنامه رسالت، ۱۳۷۳/۷/٤
- روزنامه رسالت، ۱۳۷۵/۷/۷
- روزنامه رسالت، ۱۳۷۰/۸/۱٤
- روزنامه رسالت، ۱۳٦٦/۷/۲۷
- روزنامه شرق، ۱۳۹٤/۵/۱۸
- روزنامه شرق، ۱۳۹٤/۱۲/۲
- روزنامه شرق، ۱۳۹٤/۵/۲۲
- روزنامه صدای عدالت، ۱۳۸٦/٦/٦
- روزنامه فرهنگ آشتی، ۱۳۸۸/۱۱/۲۱
- روزنامه کیهان، ۱۳۸۹ /۷/۱۹
- روزنامه کیهان، ۱۳۷۰/۹/۲۰
- روزنامه کیهان، ۱۳٦۰/۱۰/۲٦
- روزنامه کیهان، ۱۳٦۰/۱۰/۲٦
- روزنامه کیهان، ۱۳۹۳/۱۰/٤
- سالنامه روزنامه ایران ویژه نوروز ۱۳۹۳، منتشرشده در اسفند ۱۳۹۲
- سالنامه نشریه مثلث ویژه نوروز ۱۳۹۳، منتشرشده در اسفند ۱۳۹۲
- سایت الف، ۱۳۹٤ /۵/۲۲
- سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۳/۳۱
- سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۱۲/۱۰
- سایت انتخاب ۱۳۹٤/۳/۱۰
- سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۲/۱۲
- سایت انتخاب، ۱۳۹۲/۱۲/۱۷
- سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۵/۱۷
- سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۵/۱۷
- سایت انتخاب، ۹٤/۵/۱۷
- سایت انتخاب، ۱۳۹۳/۱۲/۱۹
- سایت انتخاب، ۱۳۹۲/۱۰/۲۲
- سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۳/۲٦
- سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۱۲/۳
- سایت انتخاب، ۱۳۹٤/٦/۳
- سایت انتخاب، ۱۳۹٤/۳/۹
- سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۲ /۱۱/۲۸
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۳/۹/۲۵
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۱۲/۱
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۱۲/۱۱
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۱۲/۱
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۳/۹/ ۱٤
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۲/۱٤
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۸۸/۱۱/۱۵
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۱/۲/۱٦
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۳/۱۲/۱۹
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۹/۲۳
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹۳/٤/۳۰
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۲/۳۱
- سایت خبرآنلاین، ۱۳۹٤/۱۲/۷
- سایت خبری تابناک، ۱۳۸۷/٤/ ۲۹
- سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۳۸۸/۲/۱٦
- سایت رجانیوز، ۱۳۹٤/۱۲/۱
- سایت عصر ایران، ۱۳۹٤/۱۲/۸
- سید حسن نصرالله سخنرانی در همایش «نوآوری و اجتهاد از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»، اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۳/۱٦
- شبکه تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۸۸/۳/۲۳
- قوچانی، محمد، بهتر است برادرمان این‌گونه مسائل را به ما واگذارند، گزارشی از نقدهای متقابل روحانیان و سروش، شهروند، مرداد ۱۳۸٦، شماره ۱۱
- کردزمن، آنتونی، ورود غرب به خلیج‌فارس، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق ش۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پریسا کریمی‌نیا
- گل دقیقه ۹۰ احمدی‌نژاد به مجلس، نشریه آسمان، شماره ۲۲، ۱۳۹۱/۱/۲٦
- متقی، سیدحمید، سر پیری و معرکه‌گیری، ماه‌نامه سیاسی فرهنگی نسیم بیداری، سال چهارم، شماره سوم، آذر ۱۳۹۱
- متقی، سیدحمید، فرح دکتر می‌شود، ماه‌نامه سیاسی فرهنگی نسیم بیداری، سال چهارم، شماره سوم، آذر ۱۳۹۱
- متقی، سیدحمید، همه در خدمت جشن شاهنشاهی، ماه‌نامه سیاسی فرهنگی نسیم بیداری، سال چهارم، شماره سوم، آذر ۱۳۹۱
- محرمانه‌های ۵۹۸، نشریه رمز عبور، مرداد ۱۳۹۳، شماره ٤
- مختاری، مجید، آیا با آمریکا می‌شود جنگید؟، نشریه تاریخ جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، شماره ۳
- مختاری، مجید، پذیرش قطع‌نامه تاکتیکی نیست، نشریه تاریخ جنگ، تخصصی جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷٤، ش ۱۰
- ناصر شبانی، عملیات فروغ جاویدان: بن‌بست در استراتژی، نگین، فصلنامه‌ی نگین ایران، تخصصی جنگ ایران و عراق
- نداف، مجید، گزارش سقوط فاو، فصلنامه نگین ایران تخصصی جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، شماره ۲۱

نمایه اشخاص

ز

ژ

س

ش

ص

گ

ل

م

ن

و

ه

ی

نمایه مکان

ا

ب

نمایه مکتوبات

(کتاب، نشریه، روزنامه، اعلامیه)

نمایه اصطلاحات

ب

پ

ت

ج

ش

ص

ط

ع

نمایه عکس و عکاس

روی جلد: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
پشت جلد: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، اباصلت بیات
۲: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
٤: محمد کربلایی‌احمد
٦: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس

فصل اول

۲٦: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۰، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۰، پایین: موسسه اطلاعات
۳۱، بالا، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۱، بالا، چپ: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۱، وسط: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۱، پایین: موسسه اطلاعات
۳۲، بالا: موسسه اطلاعات
۳۲، وسط: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۲، پایین: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۳، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۳، پایین، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۳، پایین، چپ: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۳، دوم از پایین، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۳٤، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۳٤، پایین: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۳۵، ردیف اول، اول از راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۳۵، ردیف اول، دوم از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۵، ردیف اول، سوم از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۵، ردیف اول، چهارم از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۵، ردیف اول، پنجم از راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۳۵، ردیف دوم، اول از راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۳۵، ردیف دوم، دوم از راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۳۵، ردیف دوم، سوم از راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۳۵، ردیف دوم، چهارم از راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۳۵، ردیف دوم، پنجم از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۵، ردیف سوم، اول از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۵، ردیف سوم، دوم از راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۳۵، ردیف سوم، سوم از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۵، ردیف چهارم، اول از راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۳۵، ردیف چهارم، دوم از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۳٦: کتابخانه کنگره آمریکا
۳۸، راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۳۸، چپ: موسسه اطلاعات
٤۰، بالا، راست: موسسه اطلاعات
٤۰، بالا، چپ: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٤۰، پایین، راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٤۰، پایین، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٤۱، بالا، راست: موسسه اطلاعات
٤۱، بالا، چپ: موسسه اطلاعات
٤۱، پایین: موسسه اطلاعات
٤۲، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٤۲، وسط: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٤۲، پایین، راست: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
٤۲، پایین،چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٤۳: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٤٤، بالا، راست: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
٤٤، بالا، چپ: دفتر نشر معارف انقلاب
٤٤، پایین: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٤۵، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٤۵، چپ: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٤٦، بالا: موسسه اطلاعات
٤٦، پایین: موسسه اطلاعات
٤۷، بالا: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
٤۷، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٤۸، بالا: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
٤۸، وسط: دفتر نشر معارف انقلاب
٤۸، پایین: دفتر نشر معارف انقلاب
٤۹، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
٤۹، پایین: دفتر نشر معارف انقلاب
۵۰، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۵۰، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۵۱، بالا، راست: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۵۱، بالا، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۵۱، پایین: دفتر نشر معارف انقلاب
۵۲، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۵۳، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۵۳، پایین: دفتر نشر معارف انقلاب
۵٤، بالا، وسط: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۵٤، بالا، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۵٤، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۵۵، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۵۵، پایین: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۵٦، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۵٦، وسط: دفتر نشر معارف انقلاب
۵٦، پایین: موسسه اطلاعات
۵۷: خبرگزاری ایرنا
۵۸، ردیف اول، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۵۸، ردیف اول، چپ: موسسه اطلاعات
۵۸، ردیف دوم: موسسه اطلاعات
۵۸، ردیف سوم: موسسه اطلاعات
۵۸، پایین، راست: موسسه اطلاعات
۵۸، پایین، چپ: موسسه اطلاعات
۵۹: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان

فصل دوم

٦۰: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
٦٤، راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٦٤، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٦٦، بالا، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٦٦، بالا، چپ: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٦٦، پایین: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٦۷، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٦۷، وسط، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٦۷، وسط، چپ: موسسه مطالعات تاریخ معاصر
٦۷، پایین: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
٦۸، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٦۸، پایین: خبرگزاری ایرنا
٦۹، بالا: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
٦۹، وسط: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
٦۹، پایین، راست: خبرگزاری ایرنا
٦۹، پایین، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۷۰، بالا: خبرگزاری ایرنا
۷۰، پایین: موسسه اطلاعات
۷۱، بالا: خبرگزاری ایرنا
۷۱، پایین: خبرگزاری ایرنا
۷۲، بالا: موسسه اطلاعات
۷۲، پایین: خبرگزاری ایرنا
۷۳، بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۷۳، پایین: موسسه اطلاعات
۷٤: دفتر نشر معارف انقلاب
۷۵، راست: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۷۵، چپ: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۷٦، بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۷۷، پایین: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۷۸، بالا: خبرگزاری ایرنا
۷۸، پایین، راست: موسسه اطلاعات

۷۹، بالا: موسسه اطلاعات
۷۹، پایین: موسسه اطلاعات
۸۰، بالا: موسسه اطلاعات
۸۰، پایین: موسسه اطلاعات
۸۱، بالا، راست: موسسه اطلاعات
۸۱، بالا، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۸۱، پایین، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۸۲: دفتر نشر معارف انقلاب
۸۳، بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۸۳، پایین: موسسه اطلاعات
۸٤، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۸٤، وسط: موسسه اطلاعات
۸۵، بالا، راست: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۸۵، بالا، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۸٦، بالا: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۸٦، وسط: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۸٦، پایین: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۸۷، بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۸۷، پایین، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۸۷، پایین، چپ: خبرگزاری ایرنا
۸۸، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۸۸، وسط: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۸۸، چپ: خبرگزاری ایرنا
۹۰، بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۹۰، پایین: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

فصل سوم

۹۲: موزه عبرت
۹٦، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۹٦، ردیف وسط، اول از راست: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۹٦، ردیف وسط، دوم از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۹٦، ردیف وسط، سوم از راست: موسسه اطلاعات
۹٦، ردیف وسط، چهارم از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۹۷، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۷، پایین، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۹۷، پایین، چپ: موسسه اطلاعات
۹۸: موسسه اطلاعات
۹۹، بالا: موسسه اطلاعات
۹۹، ردیف وسط، اول از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۹۹، ردیف وسط، دوم از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۹۹، ردیف وسط، سوم از راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۹۹، پایین: موسسه اطلاعات
۱۰۰: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۱۰۱، بالا: موسسه اطلاعات
۱۰۱، پایین: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۰۲، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۰۲، پایین، راست: موسسه اطلاعات
۱۰۲، پایین، چپ: موسسه اطلاعات
۱۰۳، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۰۳، چپ: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۰٤، بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۰٤، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۰۵، بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۰۵، پایین(مجموعه عکسها): آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۰٦، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۰٦، پایین، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۰٦، پایین، چپ: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۱۰۷، بالا: خبرگزاری ایرنا
۱۰۷، وسط: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۰۷، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۰۸، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۰۸، پایین: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۰۹، بالا: موسسه اطلاعات
۱۱۰: خبرگزاری ایرنا
۱۱۱، بالا: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۱۱۱، پایین: خبرگزاری ایرنا
۱۱۲، بالا: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۱۱۲، پایین: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۱۱۳، بالا: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۱۱۳، پایین: خبرگزاری ایرنا
۱۱٤، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۱٤، پایین، راست: موسسه اطلاعات
۱۱٤، پایین، چپ: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۱۵، بالا، راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۱۵، بالا، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۱۵، وسط: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۱۵، پایین، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۱۵، پایین، چپ: موزه عبرت
۱۱٦، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۱٦، پایین، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۱٦، پایین، چپ: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۱۷، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۱۷، پایین، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۱۷، پایین، چپ: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۱۸: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۱۹: خبرگزاری ایرنا
۱۲۰، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۲۰، پایین، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۲۰، پایین، چپ: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۲۱، بالا، راست: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۲۱، بالا، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۲۱، پایین: موسسه اطلاعات
۱۲۲، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۲۲، وسط، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۲۲، وسط، چپ: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۲۲، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۲۳، بالا: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۱۲۳، وسط: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۲۳، پایین، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۲۳، پایین، چپ: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۲٤، بالا: موسسه اطلاعات
۱۲٤، وسط: موسسه اطلاعات
۱۲٤، پایین: موسسه اطلاعات
۱۲۵، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۲۵، پایین، راست: خانه کتاب
۱۲۵، پایین، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۲٦: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۲۷، بالا: خبرگزاری ایرنا
۱۲۷، پایین: خبرگزاری ایرنا
۱۲۸، راست: خبرگزاری ایرنا
۱۲۹: خبرگزاری ایرنا
۱۳۰، بالا، راست: خبرگزاری ایرنا
۱۳۰، بالا، چپ: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۳۰، پایین، راست: موزه عبرت
۱۳۰، پایین، چپ: موزه عبرت
۱۳۱، راست: موسسه اطلاعات
۱۳۱، چپ: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۳۲، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۳۲، چپ، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۳۲، چپ، پایین: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۳۳، بالا، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۳۳، پایین: خبرگزاری ایرنا
۱۳٤، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۳٤، وسط: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۳٤، پایین، راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۳٤، پایین، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۳۵، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۳۵، پایین: موسسه اطلاعات
۱۳٦، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۳٦، وسط، راست: موزه عبرت
۱۳٦، وسط، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۳٦، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۳۷، بالا: آرشیو مرحوم صادق طباطبایی
۱۳۷، پایین: خبرگزاری ایرنا
۱۳۸، بالا: خبرگزاری ایرنا
۱۳۸، پایین: خبرگزاری ایرنا
۱۳۹، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۳۹، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی

۱۴۰، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۴۰، پایین: موسسه اطلاعات
۱۴۱، بالا، راست: موسسه اطلاعات
۱۴۱، بالا، چپ: موسسه اطلاعات
۱۴۱، وسط: موسسه اطلاعات
۱۴۱، پایین: موسسه اطلاعات
۱۴۲، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۴۲، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۴۳، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۴۴: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۴۵، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۴۵، وسط: آرشیو مرحوم صادق طباطبایی
۱۴۵، پایین، راست: آرشیو مرحوم صادق طباطبایی
۱۴۵، پایین، چپ: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۴٦، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۴٦، وسط: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۴٦، پایین، راست: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۱۴٦، پایین، چپ: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۴۷، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۴۹، بالا: موزه عبرت
۱۴۹، وسط: موزه عبرت
۱۴۹، پایین: موزه عبرت
۱۵۰، بالا: موزه عبرت
۱۵۰، وسط: موزه عبرت
۱۵۰، پایین، راست: موزه عبرت
۱۵۰، پایین، چپ: موزه عبرت
۱۵۱(تمام تصاویر): موزه عبرت
۱۵۲: موزه عبرت
۱۵۳: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۱۵٤، بالا: کتابخانه کنگره آمریکا
۱۵٤، وسط: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۵٤، پایین: موزه عبرت
۱۵۵، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۱۵۵، پایین: خبرگزاری ایرنا
۱۵٦، راست: آرشیو مرحوم صادق طباطبایی
۱۵٦، چپ: آرشیو مرحوم صادق طباطبایی
۱۵۷، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۵۷، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی

فصل چهارم

۱۵۸: دفتر نشر معارف انقلاب
۱٦۲، بالا: موسسه اطلاعات
۱٦۲، پایین: موسسه اطلاعات
۱٦۳، بالا: موسسه اطلاعات
۱٦۳، پایین: موسسه اطلاعات
۱٦٤، بالا: آرشیو مرحوم صادق طباطبایی
۱٦٤، پایین: خبرگزاری ایرنا، منوچهر یگانه دوست
۱٦۵: خبرگزاری ایرنا
۱٦٦: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، قربان خلیلی
۱٦۸، بالا: موسسه اطلاعات
۱٦۸، پایین، راست: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱٦۸، پایین، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱٦۸، پایین، وسط: موسسه اطلاعات
۱٦۹، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱٦۹، پایین: موسسه اطلاعات
۱۷۰، بالا: موسسه اطلاعات ابراهیم نعیمی‌پور
۱۷۰، پایین: موسسه اطلاعات، مرتضی خاکی
۱۷۱: موسسه اطلاعات، جهانگیر رزمی
۱۷۲، بالا: موسسه اطلاعات
۱۷۲، وسط: موسسه اطلاعات
۱۷۲، پایین، راست: موسسه اطلاعات، مهدی کاشیان
۱۷۲، پایین، چپ: موسسه اطلاعات
۱۷۳، بالا: آرشیو وزارت نفت
۱۷۳، پایین: موسسه اطلاعات
۱۷٤: کتاب شکوه شمس، شاهرخ حاتمی
۱۷۵، بالا: دیوید برنت
۱۷۵، پایین: دیوید برنت
۱۷٦، پایین: خبرگزاری ایرنا
۱۷۷: موسسه اطلاعات
۱۷۸، بالا: آرشیو مرحوم صادق طباطبایی
۱۷۸، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۷۹: خبرگزاری ایرنا
۱۸۰، بالا: خبرگزاری ایرنا
۱۸۰، پایین: خبرگزاری ایرنا
۱۸۱، بالا: خبرگزاری ایرنا
۱۸۱، پایین: خبرگزاری ایرنا
۱۸۲، راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۸۳: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۱۸٤، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، حسین پرتوی
۱۸٤، پایین: موسسه اطلاعات، ابراهیم نعیمی‌پور
۱۸۵، پایین: موسسه اطلاعات

فصل پنجم

۱۸٦: موسسه اطلاعات، جعفر دانیالی
۱۹۰، بالا: موسسه اطلاعات
۱۹۰، پایین: موسسه اطلاعات
۱۹۱، بالا: خبرگزاری ایرنا، مجتبی رضوانی
۱۹۱، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۱۹۲، بالا: موسسه اطلاعات، جهانگیر رزمی
۱۹۲، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۱۹۳: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، ناصر قاسمی
۱۹٤: میشل ستبون
۱۹۵، بالا: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۱۹۵، پایین: موسسه اطلاعات، مرتضی خاکی
۱۹٦، پایین: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۹۸، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۱۹۸، پایین: موسسه اطلاعات
۱۹۹، پایین: موسسه اطلاعات، جعفر دانیالی
۲۰۰، بالا: موسسه اطلاعات، مرتضی خاکی
۲۰۰، پایین: موسسه اطلاعات، مرتضی خاکی
۲۰۱، بالا: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۲۰۱، پایین: موسسه اطلاعات
۲۰۲، بالا: موسسه اطلاعات، جعفر دانیالی
۲۰۲، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۲۰۳، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۲۰۳، وسط: موسسه اطلاعات، جعفر دانیالی
۲۰۳، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، قربان خلیلی
۲۰٤، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۲۰٤، پایین، راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۲۰۵، بالا: کتابخانه کنگره آمریکا
۲۰۵، پایین، راست: موسسه اطلاعات، جمشید ابراهیم‌زاده
۲۰۵، پایین، چپ: موسسه اطلاعات
۲۰٦، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۲۰٦، پایین: موسسه اطلاعات
۲۰۷، بالا، چپ: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۲۰۸، بالا، راست: موسسه اطلاعات
۲۰۹، بالا: موسسه اطلاعات
۲۰۹، پایین: موسسه اطلاعات
۲۱۰: موسسه اطلاعات
۲۱۲، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۲۱۲، پایین، راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۲۱۲، پایین، چپ: موسسه اطلاعات
۲۱۳: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، ناصر قاسمی
۲۱٤، بالا: موسسه اطلاعات، جهانگیر رزمی
۲۱٤، پایین، راست: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۲۱۵، بالا، راست: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۲۱۵، بالا، چپ: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۲۱۵، پایین: موسسه اطلاعات
۲۱٦، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۲۱٦، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۲۱۷، بالا، راست: احمد افضلی
۲۱۷، بالا، چپ: آرشیو نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران
۲۱۷، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، کمال‌الدین شاهرخ
۲۱۸، بالا: موسسه اطلاعات
۲۱۸، پایین: موسسه اطلاعات، محمد ذبیحیان
۲۱۹: موسسه اطلاعات
۲۲۰، بالا، راست: موسسه اطلاعات، مرتضی خاکی
۲۲۰، بالا، چپ: موسسه اطلاعات
۲۲۰، پایین: موسسه اطلاعات
۲۲۱، بالا، راست: موسسه اطلاعات
۲۲۱، بالا، چپ: موسسه اطلاعات

۳۱۷، بالا: موسسه اطلاعات
۳۱۷، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۳۱۸، راست: موسسه اطلاعات
۳۱۸، چپ: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۲۰، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۲۰، پایین: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۲۱، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۲۱، پایین: موسسه اطلاعات
۳۲۲: موسسه اطلاعات
۳۲٤، بالا: موسسه اطلاعات
۳۲٤، پایین: موسسه اطلاعات
۳۲۵، بالا: موسسه اطلاعات
۳۲۵، پایین: موسسه اطلاعات
۳۲٦، راست: علی فریدونی
۳۲٦، چپ: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس

فصل ششم

۳۲۸: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، غلامرضا مسعودی
۳۳٤، بالا: موسسه اطلاعات
۳۳٤، پایین، راست: موسسه اطلاعات
۳۳٤، پایین، چپ: موسسه اطلاعات
۳۳۵، بالا: موسسه اطلاعات
۳۳۵، پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۳۳٦: موسسه اطلاعات
۳۳۷، چپ: موسسه اطلاعات
۳۳۸، بالا، راست: موسسه اطلاعات
۳۳۸، وسط، راست: موسسه اطلاعات
۳۳۹: موسسه اطلاعات
۳٤۰، بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳٤۰، پایین: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳٤۱، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳٤۲، راست: خبرگزاری ایرنا، عربعلی هاشمی
۳٤۲، چپ، بالا: موسسه اطلاعات، مرتضی خاکی
۳٤۲، چپ، پایین: موسسه اطلاعات، منصور تاراجی
۳٤۳، بالا: موسسه اطلاعات
۳٤٤: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳٤٦، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محسن چوبدار
۳٤٦، پایین: اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
۳٤۷، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳٤۸: علی فریدونی
۳۵۰: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، حسین ارکدستانی
۳۵۱، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، ابوطالب امام
۳۵۲، بالا، راست: موسسه اطلاعات
۳۵۲، بالا، چپ: موسسه اطلاعات
۳۵۲، وسط: آرشیو صداوسیما
۳۵۲، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۵۳، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۵٤: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۵٦: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳۵۷، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۵۷، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۳۵۸: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳٦۰، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۳٦۰، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۳٦۲: علی فریدونی
۳٦۳، راست: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳٦۳، چپ: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمود عبدالحسینی
۳٦٤: موسسه اطلاعات
۳٦۵، بالا: موسسه اطلاعات
۳٦۵، پایین: علی فریدونی
۳٦٦، بالا: موسسه اطلاعات
۳٦٦، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محسن چوبدار
۳٦۸: دفتر نشر معارف انقلاب
۳٦۹، بالا: موسسه اطلاعات
۳٦۹، پایین: موسسه اطلاعات
۳۷۰: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محسن نوری
۳۷۱، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۳۷۱، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۷۲، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۳۷۲، وسط: علی فریدونی
۳۷۲، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۷٤، بالا: مرکز اسناد و مدارك آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۳۷٤، پایین: موسسه اطلاعات
۳۷۵، بالا: موسسه اطلاعات، مرتضی خاکی
۳۷۵، پایین: موسسه اطلاعات
۳۷٦: دفتر نشر معارف انقلاب
۳۷۸: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، مرتضی دهداری
۳۸۰: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۳۸۲، بالا: موسسه اطلاعات، علی غفاری
۳۸۲، پایین: خبرگزاری ایرنا، داریوش گودرزی کیا
۳۸۳، بالا: موسسه اطلاعات
۳۸۳، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۳۸٤، بالا، راست: موسسه اطلاعات
۳۸٤، بالا، چپ: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۳۸٤، پایین: موسسه اطلاعات
۳۸٦، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۳۸٦، پایین: موسسه اطلاعات
۳۸۷: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۸۸، بالا، راست: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۸۸، پایین: موسسه اطلاعات
۳۸۹: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، مصطفی نظر
۳۹۰: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۳۹۲، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۹۲، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۳۹٤: موزه دفاع مقدس نیروی هوایی ارتش
۳۹۵، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، امیر لطفیان
۳۹۵، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، سعید صادقی
۳۹٦: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۳۹۷: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۳۹۸: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۳۹۹: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، غلامرضا مسعودی
٤۰۰: دفتر نشر معارف انقلاب
٤۰۱، بالا، راست: موسسه اطلاعات
٤۰۱، بالا، چپ: موسسه اطلاعات
٤۰۱، پایین: موسسه اطلاعات، منوچهر قلمچی
٤۰۲، بالا، راست: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
٤۰۲، بالا، چپ: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
٤۰۲، پایین: موسسه اطلاعات
٤۰۳، بالا: موسسه اطلاعات
٤۰٤: موسسه اطلاعات
٤۰۵، بالا: موسسه اطلاعات
٤۰٦، راست: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، غلامرضا مسعودی
٤۰٦، چپ: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمد اسلامی راد
٤۰۸، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، کمال‌الدین شاهرخ
٤۰۸، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
٤۰۹، بالا، راست: خبرگزاری ایرنا
٤۰۹، بالا، چپ: موسسه اطلاعات
٤۰۹، پایین: موسسه اطلاعات
٤۱۰، بالا: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
٤۱۰، پایین: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس
٤۱۲، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
٤۱۲، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
٤۱۳: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
٤۱٤: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، اباصلت بیات
٤۱٦، راست، پایین: موسسه اطلاعات
٤۱٦، چپ، بالا: موسسه اطلاعات
٤۱٦، وسط: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
٤۱٦، راست، بالا: موسسه اطلاعات

۵۱۱، وسط: موسسه اطلاعات
۵۱۱، پایین: موسسه اطلاعات
۵۱۲: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، احسان رجبی
۵۱۵: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۵۱۶، بالا: موسسه اطلاعات
۵۱۶، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۵۱۷، بالا: موسسه اطلاعات
۵۱۷، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۵۱۸، راست: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۵۱۹،: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۵۲۰: موسسه اطلاعات
۵۲۱، بالا: موسسه اطلاعات
۵۲۱، پایین: روزنامه جمهوری اسلامی
۵۲۲، بالا: موسسه اطلاعات
۵۲۲، پایین، راست: دفتر نشر معارف انقلاب
۵۲۲، پایین، چپ: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۵۲۳: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۵۲۴: دفتر نشر معارف انقلاب
۵۲۵، بالا: موسسه اطلاعات
۵۲۵، پایین: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۵۲۶، بالا: موسسه اطلاعات
۵۲۶، وسط: خبرگزاری ایرنا
۵۲۶، پایین: موسسه اطلاعات
۵۲۷، بالا، راست: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۵۲۷، بالا، چپ: موسسه اطلاعات
۵۲۷، پایین: موسسه اطلاعات
۵۲۸: موسسه اطلاعات
۵۲۹، چپ: موسسه اطلاعات
۵۳۰، انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۵۳۲، بالا: موسسه اطلاعات
۵۳۲، پایین: موسسه اطلاعات
۵۳۳، بالا، راست: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۵۳۳، بالا، چپ: موسسه اطلاعات
۵۳۳، پایین: موسسه اطلاعات
۵۳۴، بالا: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۵۳۴، پایین: موسسه اطلاعات
۵۳۵، بالا: علی فریدونی
۵۳۵، پایین: موسسه اطلاعات
۵۳۶، راست: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۵۳۷: موسسه اطلاعات
۵۳۸، بالا: موسسه اطلاعات
۵۳۸، پایین: موسسه اطلاعات
۵۳۹، بالا: موسسه اطلاعات
۵۳۹، پایین: اریک بووه
۵۴۰: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین خوشنواز
۵۴۲، راست: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۵۴۲، چپ: خبرگزاری ایرنا، محمود ظهیرالدینی
۵۴۳، چپ، بالا: موسسه اطلاعات
۵۴۳، چپ، پایین: موسسه اطلاعات
۵۴۴: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۵۴۶، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۵۴۶، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، ابراهیم خادم بیات
۵۴۷، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمدحسین حیدری
۵۴۷، پایین: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۵۴۸، راست، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۵۴۸، راست، پایین: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۵۴۸، چپ، بالا: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۵۴۸، چپ، پایین: سایت وارثون، محسن رنگین‌کمان
۵۴۹: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۵۵۰، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، محمود عبدالحسینی
۵۵۰، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، سعید حاجی‌خانی
۵۵۱، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۵۵۱، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۵۵۲، بالا: خبرگزاری ایرنا
۵۵۲، پایین: خبرگزاری ایرنا
۵۵۳، بالا: خبرگزاری ایرنا
۵۵۳، پایین: خبرگزاری ایرنا

فصل هفتم

۵۵۴: علی فریدونی
۵۶۰، بالا، راست: موسسه اطلاعات
۵۶۰، بالا، چپ: موسسه اطلاعات
۵۶۰، پایین: موسسه اطلاعات
۵۶۱: موسسه اطلاعات
۵۶۲، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، اباصلت بیات
۵۶۲، پایین، راست: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، اباصلت بیات
۵۶۲، پایین، چپ: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۵۶۳: خبرگزاری ایرنا، عربعلی هاشمی
۵۶۴، (تمام تصاویر): موسسه اطلاعات
۵۶۵، (تمام تصاویر): موسسه اطلاعات
۵۶۶، (تمام تصاویر): موسسه اطلاعات
۵۶۷، (تمام تصاویر): موسسه اطلاعات
۵۶۸: موسسه اطلاعات
۵۷۰: خبرگزاری ایرنا، سیف‌الله طاهری
۵۷۲، چپ: خبرگزاری ایرنا
۵۷۲، راست: خبرگزاری ایرنا
۵۷۳، بالا: موسسه اطلاعات، سعید نیک‌نژاد
۵۷۳، پایین: موسسه اطلاعات
۵۷٤، بالا، راست: موسسه اطلاعات
۵۷٤، پایین: موسسه اطلاعات
۵۷۵، پایین، روزنامه کیهان
۵۷۶، راست: موسسه اطلاعات
۵۷۶، چپ: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۵۷۷، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۵۷۷، پایین: موسسه اطلاعات، منوچهر قلمچی
۵۷۸، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، کمال‌الدین شاهرخ
۵۷۸، پایین، راست: موسسه اطلاعات
۵۷۹: علی فریدونی
۵۸۰: خبرگزاری ایرنا، سبحانقلی کهنبانی
۵۸۳، بالا: موسسه اطلاعات
۵۸۳، پایین: موسسه اطلاعات
۵۸٤، راست: خبرگزاری ایرنا
۵۸٤، چپ، بالا: خبرگزاری ایرنا، محمد فرنود
۵۸۵، چپ، پایین: خبرگزاری ایرنا
۵۸۶: موسسه اطلاعات
۵۸۷، بالا: موسسه اطلاعات، منصور خدادادی
۵۸۸، پایین: موسسه اطلاعات
۵۸۹، بالا: موسسه اطلاعات
۵۸۹، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس
۵۹۰، بالا: موسسه اطلاعات، منصور خدادادی
۵۹۰، وسط: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۵۹۰، پایین: موسسه اطلاعات
۵۹۱، بالا: موسسه اطلاعات
۵۹۱، پایین: موسسه اطلاعات
۵۹۲، چپ: موسسه اطلاعات
۵۹۲، راست: موسسه اطلاعات
۵۹۳، بالا: موسسه اطلاعات
۵۹۳، وسط: موسسه اطلاعات
۵۹۳، پایین: موسسه اطلاعات
۵۹٤، بالا: روزنامه سلام
۵۹٤، پایین: موسسه اطلاعات، مرتضی خاکی
۵۹۵، بالا: خبرگزاری ایرنا، عربعلی هاشمی
۵۹۵، پایین: خبرگزاری ایرنا
۵۹۶، بالا: خبرگزاری ایرنا
۵۹۶، پایین: خبرگزاری ایرنا
۵۹۷، راست، پایین: روزنامه جمهوری اسلامی
۵۹۷، چپ، پایین: موسسه اطلاعات
۵۹۸، راست: موسسه اطلاعات
۵۹۸، چپ: خبرگزاری ایرنا، محمود ظهیرالدینی
۶۰۰، بالا: خبرگزاری ایرنا
۶۰۰، وسط: خبرگزاری ایرنا
۶۰۰، پایین: خبرگزاری ایرنا
۶۰۱، بالا: خبرگزاری ایرنا
۶۰۱، پایین: خبرگزاری ایرنا
۶۰۲، بالا، راست: موسسه اطلاعات
۶۰۲، بالا، چپ: موسسه اطلاعات

۶۷۴، پایین: علی فریدونی
۶۷۵، راست: موسسه اطلاعات
۶۷۷، پایین: موسسه اطلاعات، منصور خدادادی
۶۷۸، بالا: موسسه اطلاعات
۶۷۸، پایین: خبرگزاری ایرنا، حمید ادیب‌زاده
۶۷۹: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام
۶۸۰: علی فریدونی
۶۸۱، بالا، چپ: علی فریدونی
۶۸۳، بالا: فیلم مصاحبه با سی بی اس
۶۸۳، وسط: خبرگزاری ایرنا
۶۸۴، پایین: موسسه اطلاعات
۶۸۵: خبرگزاری ایرنا
۶۸۶: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام
۶۸۷، پایین: خبرگزاری ایرنا
۶۸۸: خبرگزاری ایرنا
۶۸۹: محمد کربلایی احمد
۶۹۰: خبرگزاری ایرنا
۶۹۲: خبرگزاری ایرنا، حسن چپی
۶۹۵: خبرگزاری ایرنا
۶۹۶: علی فریدونی
۶۹۷: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام
۶۹۸: خبرگزاری ایرنا، حمیدرضا صدیقی
۶۹۹: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام
۷۰۰: خبرگزاری ایرنا
۷۰۱، راست: خبرگزاری ایرنا
۷۰۱، چپ: خبرگزاری ایرنا
۷۰۴: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام
۷۰۷: خبرگزاری ایرنا
۷۰۸: خبرگزاری ایرنا
۷۱۰: خبرگزاری ایرنا
۷۱۱: خبرگزاری ایرنا
۷۱۲: علی فریدونی

فصل هشتم

۷۱۴: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۱۸، بالا: مهدی قاسمی
۷۱۸، وسط: موسسه اطلاعات
۷۱۸، پایین: موسسه اطلاعات
۷۱۹، بالا: موسسه اطلاعات
۷۱۹، وسط: موسسه اطلاعات
۷۱۹، پایین: روزنامه ابرار
۷۲۰، بالا: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، ابوطالب امام
۷۲۲: موسسه اطلاعات
۷۲۳، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام
۷۲۳، پایین: موسسه اطلاعات
۷۲۴، بالا: خبرگزاری ایرنا، سیف‌الله طاهری
۷۲۴، پایین: علی فریدونی
۷۲۵، بالا، چپ: موسسه اطلاعات
۷۲۵، پایین، چپ: موسسه همشهری، امید پارسانژاد
۷۲۶، پایین: موسسه اطلاعات، منصور خدادادی
۷۲۷، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۷۲۷، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۲۸، بالا: موسسه همشهری
۷۲۸، پایین: موسسه همشهری
۷۲۹، بالا، چپ: موسسه همشهری
۷۳۰، راست: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، کمال‌الدین شاهرخ
۷۳۰، چپ: خبرگزاری ایرنا، حمید ادب‌زاده
۷۳۲، بالا، راست: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، حبیب‌زاده
۷۳۲، پایین، راست: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، حبیب‌زاده
۷۳۳، بالا: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۷۳۳، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۷۳۴، بالا: عربعلی هاشمی
۷۳۴، پایین: موسسه همشهری
۷۳۵، بالا: موسسه همشهری
۷۳۵، پایین، راست: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، علیرضا عابدی
۷۳۵، پایین، چپ: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، پارسا
۷۳۶، راست: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۷۳۶، چپ: محمدعلی شیخ‌زاده
۷۳۷، پایین: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، حمیدرضا رهبر
۷۳۸، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام
۷۳۸، پایین، راست: موسسه اطلاعات
۷۳۸، پایین، چپ: موسسه اطلاعات
۷۳۹، بالا: موسسه همشهری، عطا طاهر کناره
۷۳۹، پایین: موسسه همشهری
۷۴۰، پایین: موسسه همشهری، عطا طاهرکناره
۷۴۱، بالا: رسول کاظم‌نژاد
۷۴۱، پایین: موسسه همشهری، امید پارسانژاد
۷۴۲، بالا: موسسه همشهری، امید پارسانژاد
۷۴۲، پایین: امیررضا برزی
۷۴۳، پایین، چپ: موسسه همشهری، عطا طاهرکناره
۷۴۴، راست: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۷۴۴، چپ: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام
۷۴۶، بالا: موسسه اطلاعات
۷۴۶، پایین: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی
۷۴۷، بالا: موسسه همشهری، علیرضا بنی‌علی
۷۴۷، پایین: موسسه اطلاعات
۷۴۸، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۴۸، پایین: موسسه همشهری
۷۴۹، پایین: مرکز اسناد و مدارک آیت‌الله هاشمی رفسنجانی
۷۵۰، بالا: موسسه همشهری
۷۵۰، پایین: آرشیو رضا طاهرخانی
۷۵۱، چپ: انجمن عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، کمال‌الدین شاهرخ
۷۵۲: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۵۴، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۷۵۴، وسط: تصاویر پخش‌شده از تلویزیون
۷۵۴، پایین: موسسه همشهری
۷۵۵، پایین: موسسه اطلاعات
۷۵۶، بالا: مهدی قاسمی
۷۵۶، پایین: حسین بهرامی
۷۵۷، پایین، چپ: حسین بهرامی
۷۵۸: حسین بهرامی
۷۵۹: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۶۰: دفتر نشر معارف انقلاب
۷۶۵، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۶۶: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۶۷: امیر خلوصی
۷۶۸: موسسه همشهری
۷۶۹، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۶۹، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۷۰، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۷۰، پایین: خبرگزاری ایرنا
۷۷۱: مهدی قاسمی
۷۷۲، بالا: مهدی فرهمند
۷۷۲، پایین: امیر خلوصی
۷۷۳، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۷۳، پایین: آرشیو رضا طاهرخانی
۷۷۴، بالا: خبرگزاری ایرنا
۷۷۴، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۷۵، بالا: مهدی قاسمی
۷۷۵، پایین: امیر خلوصی
۷۷۶: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۷۷: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۷۸، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۷۸، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۷۷۹: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور

فصل نهم

۸۵۹، بالا، چپ: موسسه جام جم
۸۵۹، وسط: خبرگزاری فارس
۸۵۹، پایین: موسسه جام جم
۸۶۰: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸٦۱: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸٦۲: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸٦۳: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸٦٤: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸٦٥، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۸٦٥، پایین، راست: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸٦٥، پایین، چپ: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸٦٦، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۸٦٦، پایین: موسسه جام جم
۸٦۷، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸٦۷، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸٦۸: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸٦۹: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۷۰: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۷۱: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۷۳: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۸۷٤: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۷٥: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۷٦: امیر خلوصی
۸۷۸، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۸۷۸، پایین: موسسه جام جم
۸۷۹، بالا، چپ: موسسه جام جم
۸۷۹، وسط: موسسه جام جم
۸۷۹، پایین، راست: موسسه جام جم
۸۷۹، پایین، چپ: خبرگزاری ایرنا
۸۸۰: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۸۱، بالا، چپ: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۸۱، پایین، چپ: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۸۲، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۸۲، وسط: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۸۲، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۸۳: موسسه جام جم
۸۸٤، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۸۸٤، پایین: موسسه جام جم
۸۸٥، بالا: موسسه جام جم
۸۸٥، پایین: موسسه جام جم
۸۸٦، ردیف بالا: مجلس شورای اسلامی
۸۸٦، پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۸۸۷، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

فصل دهم

۸۸۸: مهدی قاسمی
۸۹۲: موسسه جام جم
۸۹۳: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۹٤، بالا: پوستر انتخاباتی
۸۹٤، پایین: موسسه جام جم
۸۹٦: امیر خلوصی
۸۹۸، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۸۹۸، پایین: موسسه جام جم
۸۹۹: مهدی قاسمی
۹۰۰، بالا: روابط عمومی ریاست‌جمهوری
۹۰۰، وسط: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۰۱، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۰۱، پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۰۲: موسسه جام جم
۹۰٦: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۰۷: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۰۸، بالا: موسسه اطلاعات
۹۰۸، وسط: نشریه رمز عبور
۹۰۸، پایین: آرشیو شخصی محمدرضا کائینی
۹۰۹، راست: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۰۹، چپ: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۱۰، بالا: دفتر نشر معارف انقلاب
۹۱۰، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۱۱، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۱۱، پایین، راست: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۱۱، پایین، چپ: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۱۲، بالا: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۱۲، پایین: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۱۳، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۱۳، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۱٤: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۱٥، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۱٥، وسط، راست: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۱٥، وسط، چپ: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۱٦، راست: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۱٦، چپ: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۱۸، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۱۸، پایین: خبرگزاری ایرنا، مسعود میرجلیلی
۹۱۹: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۲۰: خبرگزاری ایرنا، اکبر توکلی
۹۲۱: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۲۲: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۲۳: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۲٤، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۲٤، پایین، راست: روابط عمومی ریاست‌جمهوری
۹۲٤، پایین، چپ: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۲٥، بالا، راست: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۲٥، بالا، چپ: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی
۹۲٥، پایین: روابط عمومی ریاست‌جمهوری
۹۲٦، بالا: خبرگزاری ایرنا
۹۲٦، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۲۷، بالا: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۲۹، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۳۰: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۳۱، بالا، چپ: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۳۱، پایین: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور
۹۳۲: روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام، محمد کاظم‌پور



رواية عن حياة

آية الله أكبر هاشمي رفسنجاني

ابن الصحراء

في ايران، ثمة قرية في منطقة «نوق» بمحافظة كرمان. قرية صحراوية، تربتها سبخة ومياهها مالحة. وتعتبر المواصفات القياسية لوزارة الزراعة الايرانية هذه التربة بانها غير قابلة للزراعة، لكن أهالي هذه القرية، يزرعون أحد أكثر أصناف الفستق الايراني جودة في هذه المنطقة، ويملكون مزارع عامرة ونضرة. وقد أبصر أكبر هاشمي رفسنجاني النور في هذه القرية عام ١٩٣٤ ونشأ وترعرع فيها.

إن حياة السياسي والمفكر الايراني الشهير أكبر هاشمي رفسنجاني، تشبه كثيرا الزراعة في قرية نوق. وقد مر طوال حياته التي تمتد على مدى ٨١ عاما بظروف عصيبة وشاقة مرات ومرات، ضيقت الخناق عليه، لكنه فتح في كل مرة نافذة نحو النور، وخلق من الظروف العصيبة فرصا جمة.

وقد انقضى نصف حياة هاشمي رفسنجاني في عهد ما قبل الثورة الاسلامية في ايران، عندما كان جهاز الإستخبارات الايراني المعروف آنذاك بالسافاك يفرض سطوة هائلة على نشاطات المنتقدين والمعارضين. وتعرض هاشمي رفسنجاني في هذه الحقبة للتعذيب القاسي لحد الموت عدة مرات، وأمضى فترات طويلة من حياته في زنزانات الشاه.

ويعد هاشمي رفسنجاني عالما دينيا مسلما، تلقى تعليمه في المدارس الدينية الايرانية لسنوات قبل أن يدخل عالم النضال، وبلغ مرتبة الإجتهاد التي تعد أرفع مقام في المدارس الدينية. وفي تلك الحقبة، لم يكن مألوفا أن يخوض عالم دين غمار السياسة أو أن يسافر إلى البلدان الأجنبية ويتواصل مع المثقفين والأكاديميين، لكن هاشمي رفسنجاني كان في فترة ما قبل الثورة الاسلامية والتي شهدت قيودا كبيرة، على تواصل مع الأكاديميين والمثقفين، وألف كتبا ذاع صيتها لدى الأكاديميين والمثقفين. وكان من القلائل من علماء الدين الايرانيين حيث سافر قبل الثورة إلى بلجيكا وبريطانيا وايطاليا وفرنسا والمانيا وتركيا كما سافر إلى اليابان البلد الصناعي في اسيا وعدة دول اسيوية أخرى وزار ٢٠ ولاية امريكية.

وقد بدأ هاشمي رفسنجاني فعاليته الاجتماعية بإصدار أحد أوسع المجلات الايرانية انتشارا ألا وهي مجلة «مدرسة التشيع» بينما كان في تلك الحقبة شابا لم يتجاوز ال ٢٦ ربيعا من عمره، لكن كبار أساتذة المدارس الدينية الايرانية والمثقفين والكثير من أساتذة الجامعات الايرانية كانوا ينشرون مقالات في مجلته. والطريف أن نفقات هذه المجلة، كانت تؤمن عن طريق البيع المسبق لها، ولم يتلق هو ولا زملائه أي دعم مالي لإصدارها وكان هو واحدا من كتاب المجلة.

إن العمل في الظروف الصعبة والشاقة علمت هاشمي رفسنجاني درسا أنه لا يجب الركون إلى اليأس والقنوط حتى في أحلك الظروف والأوقات، كما أن الإمكانات الضئيلة لم تقيد حركته ونشاطه. والملفت في الأمر، أن جهاز الإستخبارات (السافاك) الايراني كان قد حظر العمل السياسي والاجتماعي على هاشمي رفسنجاني لفترة ما، ولم يسمح له باصدار أي عمل، وكان يعاني من ضائقة مالية أيضا. لكنه قام بعمل لم يقم به أي من علماء الدين حتى ذلك الوقت. فقد مارس مهنة الإنشاءات والبناء. وساهم هذا في إنعاش وضعه المالي ووظف عائداته المتأتية عن هذا الطريق لمؤازرة ورفد سائر أصدقائه وزملائه في النضال ممن كانوا يعانون من ضيق مالي. وفي نفس الوقت كان يدفع لهم تكاليف البحوث التي كان يكلفهم بانجازها.

ومرت السنوات الثلاث الأخيرة من حياة هاشمي رفسنجاني في فترة ما قبل انتصار الثورة الاسلامية في زنزانات النظام الملكي في ايران، وبدأ في تلك الظروف الشاقة التي رافقها التعذيب القاسي على يد المحققين، تأليف كتب حول تفسير القرآن الكريم وقد صدرت أعماله التي أنجزها في السجن في عدة مجلدات لاحقا.

انتصرت الثورة الاسلامية في ايران عام ١٩٧٩ بقيادة اية الله الخميني ويعود تعرف هاشمي رفسنجاني على اية الله الخميني إلى بدايات دراسته العلوم الدينية في قم. وفي تلك الفترة كان اية الله الخميني من أساتذة العلوم الدينية المعروفين والشهيرين في مدينة قم الايرانية وتحول أكبر هاشمي رفسنجاني منذ بدء دراسته إلى أحد أقرب أنصار واتباع اية الله الخميني.

وبعد انتصار الثورة الاسلامية، أصبح هاشمي رفسنجاني أحد أشهر السياسيين الايرانيين على صعيد العالم كان في العقد الاول من الثورة، رئيسا للبرلمان وأكثر الوجوه الايرانية تأثيرا في السياسة الخارجية وبعد فترة من شن جيش صدام عدوانه على ايران، تبوأ هاشمي رفسنجاني منصب القائد الأعلى للحرب.

والحرب التي اندلعت عام ١٩٨٠ وضعت أوزارها عام ١٩٨٨. تعرضت ايران لصدمات عنيفة ودمر العديد من منشآتها وبناها التحتية وشهد الإقتصاد الايراني ظروفا قاسية. انتخب هاشمي رفسنجاني رئيسا للجمهورية من قبل الشعب واهتم بإعادة بناء ما دمرته الحرب وكان رئيسا لايران لولايتين رئاسيتين. وعندما انتهت الفترة الرئاسية الثانية في عام ١٩٨٨ كانت ايران قد إعادة بناء جزءا كبيرا من الدمار واحتلت مكانة مقبولة في مجال بناء السدود والمنشآت النفطية والصناعية.

إن تسلم منتقدي هاشمي رفسنجاني السلطة بعد انتهاء ولايته الرئاسية، تسبب





بايام حرجة له. وتعرض هاشمي رفسنجاني لانتقادات على مدى ١٦ عاما ولدورتين كل منهما من ولايتين رئاسـيتين، لكن إبن القرية الصحراوية في ايران، تجاوز هذه المرة هذا الإختبار وصنع من هذه الحقبة العصيبة، نجاحا باهرا، وتحول خلال الفترة من ٢٠١٣ إلى ٢٠١٥ إلى واحد من أبرز الأشخاص في الانتخابات الرئاسية والبرلمانية وانتخابات مجلس خبراء القيادة، وتولت الوجوه المقربة منه السلطة. وفي كل هذه السـنوات، بقي هاشمي رفسنجاني السياسي والمفكر الشهير في العالم الاسلامي ولدى سياسـي البلدان الاخرى. وأحد برامج السياسيين والمفكرين غير الايرانيين الذين يزورون ايران هو اللقاء مع اية الله هاشمي رفسنجاني.

حول هذا الكتاب

وهذا الكتاب هو حصيلة جهود فريق غير حكومي في ايران يعمل بصورة تخصصية حول تاريخ ايران والشخصيات الايرانية في دار «سايان» للنشر. وقد لقيت أعمال هذا الفريق إقبالا كبيرا في ايران. وهذا هو الكتاب الثالث من مجموعة الشخصيات الايرانية والذي يصدر لدى دار نشر «سايان». والكتب التي تصدرها دار النشر هذه مرفقة بصور تاريخية وموثقة. والكتابان السابقان اللذان صدرا عن «سايان» للنشر يتحدث أحدهما عن حياة الله الخميني قائد الثورة الاسلامية في ايران والاخر حول القائد الحالي لايران اية الله الخامنئي. والكتاب الذي بين يديك هو حصيلة بحوث مسهبة في المصادر المكتبية والوثائق والمستندات. وأحد المصادر الجيدة التي استخدمت في بحوث هذا الكتاب هو المذكرات اليومية التي بدأ اية الله هاشمي رفسـنجاني كتابتهـا منذ عـام ١٩٨١. وقد صدر ١٥ مجلدا مـن مذكراته لحد الان. والنقطة الملفتة الاخرى في حياة اية الله هاشـمي رفسـنجاني هي الكم الهائل من المقابلات التي أجريت معه لحد الان. ويعد السياسـي والمسـؤول الكبير الوحيد في تاريخ ايران والذي استغرقت مقابلاته مئات الساعات، وقام فيها المتخصصون بنقـده، وأعطـى هو توضيحا حول أدائه. كما شـارك في الكثيـر من المقابلات مع الصحفييـن الشـهيرين الايرانييـن والاجانـب، إذ تم الإفـادة منها في إعـداد هذا الكتاب، وفضلا عن ذلك أجرينا معه مقابلة خاصة اسـتغرقت عدة سـاعات. وقبل إصدار الكتاب، قرأه اية الله هاشـمي رفسـنجاني وكتب ملاحظات على هامشـه، لكنه فوضنا صلاحية إتخاذ القرار بشأنها.

ونحن في دار «سـايان» للنشـر، أعددنا للمتلقي صفحات جذابة وتستحق القراءة وذلك من خلال إعتماد الأساليب العلمية والإفادة من الفن الغرافيكي.

فصول الكتاب

ويشـتمل الكتاب على عشـرة فصول، تروي حياة اية الله هاشـمي رفسنجاني منذ ولادته عام ١٩٣٤ والى الان. وهذه الفصول جاءت حسب الترتيب التالي:

الفصـل الأول بعنـوان «قريـة نوق» وهو يشـير إلى مسـقط رأس اية الله هاشـمي رفسـنجاني ويتحدث هذا الفصل عن طفولته وتعلمه القراءة والكتابة وتعرفه على الزراعـة، ومـن ثم تعليمه في مدينة المدارس الدينية في ايران أي مدينة قم. وقد تلقى هاشـمي رفسـنجاني التعليم الديني لعشر سـنوات متتالية وأصبح عالما ذا ثقافة واسـعة. ويروي هذا الفصل بدء فعالياته الإجتماعية والثقافية والسياسـية. ويمثل إصدار مجلة «مدرسة التشيع» واسعة الإنتشار أحد أهم فترات حياة اكبر هاشـمي رفسـنجاني في هذا الفصل الذي يتطرق أيضا إلى زواجه وأسـرته ويروي حياته منذ الولادة وحتى بلوغه ٣٧ عاما.

والفصل الثاني يتناول إنخراطه في نهضة مواجهة حكم محمد رضا بهلوي الملكي. وعنوان هذا الفصل هو «التصدي لبهلوي». وهاشمي رفسنجاني الذي أصبح منذ إقامتـه بمدينة قم الدينيـة جارا لاية الله الخميني بطريـق الصدفة، كان ينجذب إليـه أكثر فاكثر، وتحول إلـى واحد من مناصري اية الله في الإحتجاج على الحكم الملكي. ويغطي هذا الفصل ثلاث سنوات مليئة بالتقلبات والأحداث لهذا النضال والإحتجـاج. الفصل الـذي ينتهي مع نفي اية الله الخميني إلـى تركيا ويبدأ عهد جديد في حياة هاشمي رفسنجاني بينما ينفى أستاذ وقائد النضال إلى خارج ايران. ومن الموضوعات الاخرى لهذا الفصل هو إصدار هاشمي رفسنجاني كتاب «تاريخ فلسـطين» الـذي يلقى رواجـا كبيرا لـدن المتلقين ويحظى بتقدير الشـخصيات الدينية والوطنية الايرانية بمن فيهم اية الله الخميني والدكتور محمد مصدق أحد رؤساء الوزراء السابقين في ايران.

ويسلط الفصل الثالث الضوء على الحقبة التي تم فيها نفي اية الله الخميني قائد النضال الثوري في ايران على يد الحكومة الايرانية إلى تركيا وبعد سـنة إلى العراق وعنوان هذا الفصل هو «النضال الطويل». وخلال هذه السـنوات يمارس هاشـمي رفسنجاني وسائر المناضلين نشاطات سرية ضد الحكم الملكي البهلوي، الحكومة التي أقدمت مرارا على اعتقال وسجن أكبر هاشمي رفسنجاني وسائر المناضلين.

إن المنـاخ الديكتاتوري فـي ايران إبان عهد محمد رضا بهلوي والعنف والتعذيب اللذين كانا يمارسـان في المعتقلات والسجون الايرانية أثار إحتجاج أوساط حقوق الانسـان فـي العالم، لكن الأكثر إسـتغرابا هو الدعم الهائل الـذي كان الامريكيون يقدمونـه للنظام الملكي البهلوي في ايران. ومن الموضوعات المهمة لهذا الفصل هي الرحلات التي قام بها هاشمي رفسنجاني إلى أوروبا واسيا وامريكا وبعد عودته من هـذه الرحلات ألقي القبـض عليه. وينتهي هذا الفصل عندما يدان هاشـمي رفسنجاني بالسجن لثلاث سنوات بتهمة النشاطات الانتقادية ضد نظام الحكم.

وعنـوان الفصـل الرابـع هو «إنتصـار الثورة» ويـروي إنخراط الشـعب الايراني في النضال الثوري. ينزل الشـعب الايراني إلى الشـوارع ويخرج في مسـيرات يومية ويُجبر فيها حكومة الشـاه على إطلاق سـراح السـجناء السياسـيين. وأطلق سراح هاشـمي رفسـنجاني من السـجن في نوفمبر ١٩٧٩. واية الله الخميني الذي كان يعيـش في منفاه في العراق، أخرج من العراق بطلب من الحكومة الايرانية وذهب إلى باريس، وسـاهمت رسـائله التي كانت تصل إلى ايران في إبقاء أبناء الشـعب الايراني في الشـوارع حتى الإطاحة بالحكم البهلوي الديكتاتوري. وفي هذه الأيام قام هاشمي رفسنجاني وباقي المناضلين بتنظيم الإحتجاجات الجماهيرية وشكلوا مجلسـا باسم مجلس الثورة. عندما بلغت إحتجاجات الجماهير ذروتها، فرّ الشاه من ايران وعاد اية الله الخميني إلى ايران وتمت الإطاحة بالحكم الملكي وتأسيس الجمهورية الاسلامية. والنقطة الغريبة في هذا الأمر هي عجز الإدارة الامريكية عن حماية النظام الملكي لحليفها محمد رضا بهلوي.

أما الفصل الخامس فيروي حياة هاشمي رفسنجاني في السنوات الثلاث الأولى بعد انتصار الثورة وتأسيس الجمهورية الاسلامية. قد أسس هاشمي رفسنجاني وأربعة علماء دين اخرون حزب الجمهورية الاسلامية ودخلوا في تنافس سياسي مع سائر المجموعات وفاز حزبهم في الإنتخابات البرلمانية وانتخب هاشـمي رفسـنجاني كأول رئيـس للبرلمـان بعد الثورة. نشـبت خلال هذه السـنوات الثلاث خلافات كبيرة بين حزب الجمهورية الاسـلامية والمجموعات السياسـية اليسارية، وكان هاشـمي رفسنجاني أحد أشهر الشخصيات في هذه الفترة. وقد تفوق هو وزملائه في التنافس السياسي، لكن معارضيهم لجأوا فجأة إلى السلاح ونفذوا تمردا مسلحا وحاولوا من خلال تنفيذ الإغتيالات والتفجيرات الإمسـاك بالسـلطة. ويروي هذا الفصل هذه السنوات الحافلة بالأحداث والتطورات وهو بعنوان «الهياج الثوري». قد قتل العديد من أصدقاء وزملاء هاشـمي رفسـنجاني خلال هذه السنوات على اثر الإغتيالات والتفجيرات التي نفذتها المجموعات اليسـارية والقوى المسلحة التابعة لمنظمة مجاهدي خلق. كما يروي هذا الفصل بدء هجوم صدام على ايران وانـدلاع حرب طويلـة، الحرب التي ألقـت بظلالها على التطورات السياسـية في ايران وأصبح هاشمي رفسنجاني من الأعضاء النشطين للمجلس الاعلى للدفاع في ايران.

وعنوان الفصل السـادس هو «اليسار واليمين الجديدين». بعد اضطرابات واسعة، اسـتطاعت الجمهورية الاسلامية وضع حد للإضطرابات التي أثارها المسلحون من ذوي الميول الشيوعية وبدء عهد جديد وهي الفترة التي وصل فيها اية الله السيد علي الخامنئي وهو من أصدقاء وزملاء هاشـمي رفسـنجاني إلى الرئاسة. وتبلورت في هذه الحقبة توجهات سياسـية جديدة في الجمهورية الاسـلامية لكن هاشمي رفسـنجاني كان يتبوأ مكانة أرفع من الإصطفافات السياسية. وكان رئيسا للبرلمان وتولـى بعـد فترة منصـب القائد الأعلى للحـرب وكان أكثر الشـخصيات تأثيرا في السياسة الخارجية للجمهورية الاسلامية. أحدى الموضوعات التي يلقي هذا الفصل الضـوء عليها هو قضية الإتصال السـري بيـن ايران وامريكا والتي اشـتهرت عالميا وعرفت في امريكا بملف «ايران غيت» وفي ايران بقضية مك فارلين وكان هاشمي رفسنجاني الشخصية المحورية في هذه القضية. و كذلك سجل هاشمي رفسنجاني انتصارات باهرة في قيادة الحرب كما مر بلحظات مريرة وعصيبة فيها. ينتهي هذا الفصل مع إنتهاء الحرب الايرانية العراقية ورحيل اية الله الخميني واضطلع اية الله



هاشمي رفسنجاني بدور مهم في إنهاء الحرب ودور أهم في انتخاب القائد الجديد لايران وهو اية الله السيدعلي الخامنئي.

الفصل السابع وعنوانه «رئيس الحكومة» يتناول فترة تولي هاشمي رفسنجاني رئاسة الجمهورية. وأصبح هاشمي رفسنجاني أول رئيس لايران بعد انتهاء الحرب. الفترة التي واجهت فيها قطاعات مختلفة من البلاد مشاكل جمة. فقد تضررت المنشآت النفطية والبنى التحتية في ايران كثيرا خلال سنوات الحرب، وكان كثير من الناس قد تشردوا ونزحوا بسبب الحرب كما توقف النشاطات الإنمائية خلال السنوات الثماني من الحرب. وبذلك كانت ثمة مهمة عسيرة تثقل كاهل هاشمي رفسنجاني. فقد بذل واعضاء حكومته جهدا هائلا في الحقبة التي عرفت في ايران باسم عصر البناء في خطوة لإحياء ايران ما بعد الحرب. وكان هاشمي رفسنجاني رئيسا لايران لولاية رئاسية من أربع سنوات شهدت خلالها ايران أداء مناسبا من حيث الإنماء والتنمية. كما شهدت أداء ناجحا في مجال بناء السدود والمنشآت النفطية والبتروكيماويات وصناعات البنى التحتية بما فيها الفولاذ واستخراج المناجم وتطوير شبكة الإتصالات السلكية واللاسلكية وتطوير الطرق البرية والجوية والسككية. ومر هاشمي رفسنجاني وحكومته في هذه الفترة بتحديات سياسية داخلية ودولية كبيرة حيث أن هذا الفصل يروي كل هذه التطورات والوقائع وفضلا عن ذلك، يورد هذا الفصل أرقاما وإحصاءات كثيرة عن أداء حكومة هاشمي رفسنجاني.

ويروي الفصل الثامن حياة اية الله هاشمي رفسنجاني خلال السنوات ١٩٩٧ حتى ٢٠٠٥. وأقيمت الإنتخابات الرئاسية عام ١٩٩٧ لإنتخاب رئيس يحل محل هاشمي رفسنجاني، وفيما كان يتوقع أن يفوز علي أكبر ناطق نوري رئيس البرلمان في هذه الإنتخابات، فاز فيها محمد خاتمي وزير الثقافة الايراني السابق بالرئاسة. كان محمد خاتمي يقيم علاقة وثيقة مع هاشمي رفسنجاني، لكن الكثيرين من المقربين منه كانوا من منتقدي هاشمي رفسنجاني وفي السنتين الأوليين من حكومة خاتمي، دخل موافقوه ومعارضوه في تحديات قاسية. وكان هاشمي رفسنجاني يعتزم إعتزال العمل التنفيذي والبرلماني بالكامل، لكن ومع تنامي التحديات التي تسببت بها الفصائل السياسية المختلفة، طلب منه رئيس الجمهورية وقائد ايران أن يعود مجددا إلى عالم السياسة وأن يشارك في الإنتخابات البرلمانية الايرانية، عسى أن تستقر الأوضاع المضطربة مع توليه رئاسة البرلمان، لكن الكثيرين من السياسيين المقربين من رئيس الجمهورية والذين كانوا يعرفون آنذاك بالإصلاحيين عارضوا بقوة حضور هاشمي رفسنجاني في البرلمان وأثاروا موجة عنيفة ضده، كما كتبوا ضده في صحفهم. دخل هاشمي رفسنجاني لبرلمان في انتخابات شهدت هوامش كثيرة، لكن التوترات بلغت حدا تراجع على اثرها عن دخول البرلمان. وقد أمسك الإصلاحيون بزمام السلطة في البلاد لثماني سنوات وكان هاشمي رفسنجاني يؤمن أن عليهم أن يواصلوا التنمية الإقتصادية التي بدأتها حكومته، لكن هؤلاء وضعوا التنمية السياسية في سلم أولوياتهم. في ايران، يستطيع رؤساء الجمهورية أن ينتخبوا لولايتين رئاسيتين متتاليتين فحسب ويستطيعون بعد مضي ولاية واحدة أو عدة ولايات رئاسية أن يترشحوا للإنتخابات الرئاسية ثانية. ولم يكن هاشمي رفسنجاني يحبذ توقف الكثير من نشاطات البنى التحتية وقرر ثانية خوض الإنتخابات الرئاسية.

والفصل التاسع عنوانه «حكومة محمود» واقتبس إسمه من إسم رئيس ايران لولايتين رئاسيتين إستمرتا من ٢٠٠٥ حتى ٢٠١٣. فقد استطاع أحمدي نجاد أن يتأهل إلى الجولة الثانية كمرشح ثان بعد هاشمي رفسنجاني في إنتخابات عام ٢٠٠٥. وفي الجولة الثانية من الإنتخابات الرئاسية أثار معارضو هاشمي رفسنجاني



أجواء دعائية ثقيلة ضده وأصبح محمود أحمدي نجاد رئيسا لايران. ولم يملك الدكتور محمود أحمدي نجاد خبرة كبيرة في العمل التنفيذي ولم يكن يرغب في الإفادة من خبرات أشخاص مثل هاشمي رفسنجاني. كان في فترة ما من المدراء الأوسطين بحكومة هاشمي رفسنجاني، كما كان رئيسا لبلدية طهران لسنتين. تمثلت سياسة أحمدي نجاد وحماته في شطب هاشمي رفسنجاني من الشؤون السياسية للبلاد وفي هذه الحقبة، أمضى هاشمي رفسنجاني سنوات عصيبة كانت أصعب من السنوات الثماني الماضية. يسلط هذا الفصل الضوء على حياة هاشمي رفسنجاني خلال السنوات الثماني هذه، السنوات التي شهد النصف الثاني منها فرض عقوبات دولية على ايران وتحول هاشمي رفسنجاني إلى أكثر منتقدي سياسات الحكومة جدية.

أما الفصل العاشر والأخير من الكتاب يروي حياة هاشمي رفسنجاني في الفترة من ٢٠١٣ إلى ٢٠١٥. في عام ٢٠١٣ كان هاشمي رفسنجاني على عتبة بلوغه سن الثمانين وكان على مدى ١٦ عاما عرضة للهجمات والشائعات التي بثها معارضوه، لكن الكثير من تكهناته حول حكومة أحمدي نجاد تحققت على أرض الواقع ومرت البلاد بتحديات قاسية من حيث الظروف الاقتصادية والسياسية والثقافية. وقرر شيخ السياسة الايرانية خوض الإنتخابات الرئاسية ثانية لإنقاذ البلاد من الوضع الخطير الذي كان يحدق بها. لكن مجلس صيانة الدستور في ايران والذي يرخص للأشخاص خوض الإنتخابات، حذف هاشمي رفسنجاني بسبب ما أسماه «الشيخوخة». وبدلا من الإنزعاج والإحتجاج دعم هاشمي رفسنجاني مرشحه وهو الدكتور حسن روحاني الذي كان من أقرب المقربين إليه وفاز روحاني برئاسة الجمهورية عام ٢٠١٣ وكان هاشمي رفسنجاني ولازال راضيا عن أدائه حتى يومنا هذا. وقد أطلقنا على هذا الفصل إسم «المرونة البطولية» وذلك بسبب المرونة التي اعتمدها هاشمي رفسنجاني في مواجهة معارضيه وما أدى إلى فوز حسن روحاني بالرئاسة. وهذا لم يكن آخر انتصار لهاشمي رفسنجاني في هذه الحقبة. تروي آخر صفحات الكتاب أحداث عام ٢٠١٦ وهي رواية فوزه الكبير وأنصاره في الدورة العاشرة للإنتخابات البرلمانية والدورة الخامسة لانتخابات مجلس خبراء القيادة.

ونأمل أن يترجم هذا الكتاب إلى اللغة العربية قريبا.

جعفر شير علي نيا



lique islamique. Docteur Mahmoud Ahmadinejad n'avait pas une expérience remarquable sur les questions de la gestion ni ne témoignait d'un intérêt pour profiter de l'expérience des gens comme Hashemi Rafsanjani. Il était un directeur moyen dans l'administration de Hashemi Rafsanjani et pendant deux ans le maire de la capitale. Le but d'Ahmadinejad et de ses partisans était de supprimer Hashemi Rafsanjani des affaires politiques du pays. Pendant ce temps, Hashemi Rafsanjani a connu des difficultés plus grandes que les deux mandats précédents. Ce chapitre se consacre à la description de la vie de Hashemi Rafsanjani pendant ce temps. Une époque dont la seconde moitié voit une situation très dure pour l'Iran due aux sanctions internationales et où Hashemi Rafsanjani fut le critique le plus important des mesures prise par l'administration au pouvoir.

Le dixième chapitre est le chapitre final du livre et il relate la vie de Hashemi Rafsanjani de 2013 à 2015. En 2013, Hashemi Rafsanjani était au seuil de 80 ans d'âge et bien qu'il fût sujet à des attaques et des calomnies de ses opposants, la plupart des ses prévisions avaient été réalisées concernant l'administration de Mahmoud Ahmadinejad avec la situation politique, économique et culturelle du pays se trouvant face aux grands défis. Le vieil homme de la politique iranienne décida encore une fois de participer aux élections présidentielles afin de sauver le pays face à la condition très critique dans laquelle il se trouvait. Le Conseil des Gardiens qui se charge en Iran de vérifier si quelqu'un peut se porter candidat à la présidentielle, a refusé de l'admettre pour ce qu'il dit être « son âge avancé ». Pourtant, sans manifester le moindre désabusement, Hashemi Rafsanjani soutint le docteur Hassan Rohani son candidat favori et celui-ci qui passait parmi ses meilleures compagnons fut devenu président en 2013 et jusqu'ici Hashemi Rafsanjani est content de son travail. Nous avons intitulé ce chapitre « La Souplesse Héroïque » en raison de la souplesse dont témoigna Hashemi Rafsanjani contre ses opposants. Ceci ne fut pas la dernière victoire de Hashemi Rafsanjani de cette période et les dernières pages de ce livre qui portent sur les événements de 2015, racontent sa grande victoire et celle de ses partisans aux élections législatives et au Conseil des Experts. Nous espérons de voir bientôt la publication d'une traduction de ce livre en français.





trouvait face aux défis politiques internes et internationaux et le chapitre raconte les hauts et les bas de manière attirante. En plus, plusieurs comptes rendu statistiques ont été présentés sur le bilan de l'administration de Hashemi Rafsanjani.

Le huitième chapitre relate la vie de Hashemi Rafsanjani dans les années entre 1997 et 2005. Les élections présidentielles ont eu lieu en 1997 pour élire le successeur de Hashemi Rafsanjani et alors qu'on s'attendait à ce qu'Ali Akbar Nategh Nouri fût élu le président de la république islamique, Seyed Mohammad Khatami, l'ancien ministre de la culture gagna les élections. Seyed Mohammad Khatami était très ami avec Hashemi Rafsanjani mais un bon nombre de ses compagnons proches se trouvaient parmi les critiques de celui-ci. Durant les deux premières années du mandat de Khatami, ses adjuvants et ses opposants s'engagèrent dans des affrontements très durs. Hashemi Rafsanjani avait l'intention de se retirer des activités exécutoires et législatives mais avec la montée des défis le président et le guide suprême de l'Iran l'ont appelé à retourner vers les activités politiques et de participer aux élections législatives pour que sa présidence du parlement puisse apaiser un peu les agitations. Pourtant un grand nombre de compagnons du président qui se nommaient à l'époque « les réformistes » s'opposèrent violemment à sa présence au parlement et ayant écrit contre lui dans leurs journaux, ils créèrent une vague de contestation à son égard. A travers une élection contestée Hashemi Rafsanjani sera élu comme député du parlement mais la tension contre lui était tellement forte qu'il renonce d'y avoir présence. Les réformistes tenaient le pouvoir politique iranien pendant huit ans et d'après Hashemi Rafsanjani, ils devaient poursuivre le développement économique alors que pour eux la priorité portait sur le développement politique. En Iran on ne peut être président que pendant deux périodes consécutives de quatre ans et après une ou deux mandats accordés à un autre, l'ancien président peut redevenir candidat à la présidentielle. Hashemi Rafsanjani n'approuvait point l'arrêt des projets sur les infrastructures du pays et il décida de nouveau de participer aux élections présidentielles.

Le neuvième chapitre s'intitule « Le Gouvernement de Mahmoud » et il est homonyme du prénom du président de la république islamique de 2005 à 2009. Pendant les élections présidentielles du 2005, il put accéder au deuxième tour après Hashemi Rafsanjani comme un second candidat. Au deuxième tour des élections présidentielles les opposants de Hashemi Rafsanjani ont créé une vague de contestation très lourde contre lui et du coup, Mahmoud Ahmadinejad fut élu le président de la répub-

américains de soutenir la monarchie de leur allié Mohammad Reza Pahlavi.

Le cinquième chapitre concerne la vie de Hashemi Rafsanjani durant les trois premières années de la république islamique. Lui et quatre autres religieux marquants fondèrent le Parti de la République Islamique, se lançant dans une compétition politique avec d'autres groupes. Leur parti gagna les élections législatives et Hashemi Rafsanjani fut le premier président du parlement après la révolution. Pendant ces trois premières années, il y avait une forte rivalité entre le Parti de la République Islamique et les partis de gauche et Hashemi Rafsanjani était parmi les personnalités les plus connues de cette période. Lui et ses compagnons avaient la main dessus dans ces affrontements politiques quand soudain leurs adversaires ont pris les armes et se rebellant en lutte armée, essayèrent de s'emparer du pouvoir à travers la terreur et les attentats. Ce chapitre relate les années pleines d'événements et s'intitule « L'Agitation Révolutionnaire ». Un bon nombre de compagnons et d'amis de Hashemi Rafsanjani ont trouvé la mort durant ces années suite aux attentats et aux actions terroristes perpétrés par les groupes de gauche et par l'Organisation des Modjaheddine du Peuple Iranien. En plus, ce chapitre raconte le début de l'invasion de l'Iran par Saddam Hussein et le commencement d'une longue guerre. Une guerre qui influa violemment sur l'évolution politique de l'Iran et où Hashemi Rafsanjani était parmi les membres actifs du Conseil Supérieur Iranien de la Défense.

Le sixième chapitre s'intitule « La Nouvelle Gauche et la Nouvelle Droite ». Après plusieurs agitations, la république islamique put mettre fin aux tumultes créées par les militants armés proches de l'idéologie communiste et commencer une nouvelle ère où l'Ayatollah Khamenei, un compagnon de Hashemi Rafsanjani fut élu président de la république. A cette époque de nouvelles tendances politiques se créent en Iran mais Hashemi Rafsanjani se situe à une place au-delà des positions politiques prises. Il était le président du parlement et après un temps, il prend à sa charge le Commandement Supérieur de la Guerre, étant à la fois la figure la plus influente dans la politique extérieure de l'Iran. L'une des questions débattues dans ce chapitre fut celle du contact secret entre l'Iran et les Etats-Unis, connu sous le nom de l'Affaire-Iran-Contrat et en Iran sous le nom du Scandale Macfarlane. Hashemi Rafsanjani est la figure principale dans cette affaire. Comme le Comandant Supérieur de la Guerre, Hashemi Rafsanjani expérimenta des grandes victoires en même temps que les moments durs et amers.



Ce chapitre clôt avec la fin de la guerre entre l'Iran et l'Irak et la mort de l'Ayatollah Khomeiny. L'Ayatollah Hashemi Rafsanjani a joué un rôle décisif pour mettre fin à la guerre ainsi que pour choisir l'Ayatollah Khamenei comme le Guide suprême de la république islamique d'Iran.

Le septième chapitre s'intitulant « Le Chef d'Etat » s'occupe de la période du mandant présidentiel de Hashemi Rafsanjani, lequel fut devenu le premier président iranien dans la période d'après-guerre. Un temps où dans plusieurs domaines, le pays devait s'affronter à des grandes difficultés. Les installations pétrolières et l'infrastructure du pays avaient subi des dégâts considérables et beaucoup de gens avaient été laissés sans abri. Les activités de construction avaient arrêté pendant les années de guerre et Hashemi Rafsanjani se trouvait face à un devoir très lourd. Lui et son cabinet des ministres ont accompli un grand effort pour restaurer l'Iran d'après-guerre. Hashemi Rafsanjani fut le président pendant deux périodes de quatre ans, ayant pendant ces années un bilan plausible pour le développement civil. En ce qui concerne la construction des barrages, les installations pétrolières et la pétrochimie, les activités industrielles comme la production de l'acier, l'extraction minière, le développement de la télécommunication, le réseau routier terrestre, aérien et ferroviaire, il avait un bilan très positif. Durant cette période également, il se



questions débattues au sein de ce chapitre, il y a un livre écrit à l'époque par lui sur l'Histoire de la Palestine, un livre apprécié par les personnalités religieuses et nationalistes iraniennes comme l'Ayatollah Khomeiny et Mohammad Mossadegh, un ancien premier ministre.

Le troisième chapitre rend compte d'un temps où l'Ayatollah Khomeiny, le guide des combats révolutionnaires de l'Iran fut exilé par le gouvernement monarchique en Turquie et un an plus tard, en Irak. Ce chapitre se nomme « Le Combat Long ». A ces années, Hashemi et autres militants mènent des activités clandestines contre le gouvernement monarchique des Pahlavi. Un régime qui arrêta et emprisonna à plusieurs reprises Akbar Hashemi et autres combattants. L'espace politique et social suffoqué de l'Iran par la dictature au temps de Mohammad Reza Pahlavi et la violence et la torture appliquées dans les lieux de détention et dans les prisons provoquèrent les protestations chez les milieux partisans des droits de l'homme à l'occident, mais le plus surprenant était un soutien total offert par les américains au Shah. Les voyages de Hashemi Rafsanjani en Europe, en Asie et en Amérique sont parmi les thèmes importants de ce chapitre. Après son retour de ces voyages il sera arrêté. Ce chapitre se clôt alors que Hashemi Rafsanjani est condamné à trois ans d'emprisonnement pour avoir été actif contre le régime.

Le quatrième chapitre s'intitule « La Victoire de la Révolution » racontant l'histoire de l'adhésion du peuple au combat révolutionnaire. En déversant dans les rues et à travers les manifestations quotidiennes, le peuple iranien a obligé le régime de libérer les prisonniers politiques. Hashemi Rafsanjani a également été mis en liberté en novembre 1979. L'Ayatollah Khomeiny étant jusqu'alors en exile en Irak, fut expulsé de ce pays suite à la demande de l'Iran et transféré en France d'où ses messages arrivaient jusqu'en Iran, incitant le peuple combattant de rester dans les rues jusqu'au renversement de la dictature des Pahlavi. A cette époque, Hashemi Rafsanjani et autres combattants organisaient les manifestations ayant déjà constitué un conseil révolutionnaire. Les protestations populaires atteignant à son apogée, le Shah s'enfuit à l'étranger et l'Ayatollah Khomeiny revint en Iran ; le régime monarchique fut renversé et la république islamique proclamée. La chose bizarre est l'incapacité des

et en outre, ayant mis en place par ailleurs une interview exclusive de plusieurs heures. L'Ayatollah Hashemi Rafsanjani a lu ce livre avant sa parution, y laissant des commentaires en marge des pages mais il nous a accordé le droit de décider sur ses opinions.

Munis des méthodes scientifiques ainsi que des arts graphiques, nous avons produit à l'édition SAYAN un livre contenant de belles pages dignes d'être lues pour nos lecteurs.

Les chapitres de ce livre

Ce livre contient dix chapitres qui racontent la vie de l'Ayatollah Hashemi Rafsanjani depuis sa naissance en 1934 jusqu'à présent.

Tel est le classement des chapitres dans ce livre :

Le premier chapitre se nomme « Le Village de Nuq » qui se réfère au lieu de naissance de Hashemi Rafsanjani. Ce chapitre expose les jours de son enfance, apprendre à lire et à écrire et son initiation à l'agriculture et dans la suite, le lecteur lira sur ses études à la ville de Qom qui abrite les écoles religieuses de l'Iran. Hashemi s'occupe continuellement et pendant dix ans des études religieuses au terme desquels il sera un maître savant. Ce chapitre présente le début de ses activités sociales, culturelles et politiques. La publication du journal à gros tirage de MAKTABE TASHAYO (l'école de l'islam chiite) est parmi les plus importantes parties de la vie d'Akbar Hashemi Rafsanjani exposée dans ce chapitre. En plus, il passe à son mariage et sa famille. Ce chapitre raconte sa vie depuis la naissance jusqu'à la l'âge de 37 ans.

Le second chapitre décrit le début de son adhésion au mouvement qui s'oppose au gouvernement monarchique de Mohammad Reza Pahlavi. Ce chapitre se nomme « l'Opposition aux Pahlavi ». Depuis sa première présence en ville religieuse de Qom Hashemi avait été par hasard le voisin de l'Ayatollah Khomeiny, impressionné par lui chaque jour un peu plus. Maintenant il était parmi ceux qui l'aidaient dans sa lutte contre le gouvernement du Shah. Ce chapitre relate trois années avec des hauts et des bas et pleines d'événements, de combats et de protestations. Le chapitre termine avec l'exile de l'Ayatollah Khomeiny en Turquie et une nouvelle ère commence dans la vie de Hashemi Rafsanjani en même temps que le mentor et le guide du combat a été exilé en étranger. Parmi d'autres



Les trois dernières années de la vie d'avant la révolution islamique de Hashemi furent passées dans la prison du régime monarchique de l'Iran et sous ces conditions difficiles accompagnées de tortures et des enquêtes très lourdes, il entame la rédaction des exégèses sur le Livre sacré des musulmans, le Coran. L'ensemble de ses travaux écrits en prison fut publié plus tard en plusieurs volumes.

En 1979 a eu lieu la révolution islamique sous l'égide de l'Ayatollah Khomeiny. L'histoire des relations entre Hashemi Rafsanjani et l'Ayatollah Khomeiny remonte au début de ses années d'études religieuses à Qom. A cette époque l'Ayatollah Khomeiny était parmi les maîtres réputés et marquants en sciences théologiques et Akbar Hashemi, au début de ses études. Celui-ci devient petit à petit l'un de ses camarades proches les plus confidents.

Après la victoire de la révolution islamique iranienne, Hashemi Rafsanjani devint l'un des politiciens les plus connus au monde. A la première décennie à partir de la révolution, il est le président du parlement iranien et la figure la plus influente sur la politique extérieure de l'Iran. Après l'invasion de l'Iran par Saddam Hussein, il sera nommé également le comandant supérieur de la guerre. Une guerre ayant commencé en 1980 terminera en 1988. L'Iran subit des dégâts considérables et un grand nombre de ses infrastructures étant démolies, l'économie du se trouvait dans une situation très difficile. Hashemi Rafsanjani fut le président élu par le peuple pour la reconstruction d'après guerre. Il a accompli deux mandats présidentiels et lorsqu'il a quitté l'administration en 1997, l'Iran avait déjà réparé beaucoup de ruines, atteignant à un niveau plausible dans le domaine de la construction des barrages et les installations pétrolière et industrielle.

La montée en puissance des critiques de Rafsanjani après ses deux mandats créa un temps difficile pour lui. Un temps qui dura 16 ans et sous deux périodes de 8 ans chacune, Hashemi Rafsanjani fut le cible des critiques sévères mais cet enfant du village du désert transforma encore une fois la difficulté en un grand succès et durant les années entre 2013 à 2015, il fut la figure la plus influente des élections présidentielles, législatives et pour choisir les membres du Conseil des Experts où les candidats proches de lui ont été élus. Pendant toutes ces années, Hashemi Rafsanjani a été un politicien et penseur assez connu dans le monde musulman comme chez les diplomates d'autres pays. L'un des plans inévitable des politiciens et des penseurs étrangers lors d'une visite d'Iran consiste à rencontrer Hashemi Rafsanjani.

A propos de ce livre

Ce livre est le résultat d'un effort de groupe non gouvernemental qui travaille en groupe à l'édition SAYAN spécialement sur l'Histoire de l'Iran et les personnages iraniens. La publication de ce groupe a connu une réception très vaste en Iran. Voici le troisième livre d'une série qui présente les personnalités iraniennes publié par l'édition SAYAN. Des livres illustrés et historiquement documentés. Le premier livre traçait la vie de l'Ayatollah Khomeiny, le guide de la révolution islamique d'Iran et le second livre est sur la vie de l'Ayatollah Khamenei, le guide suprême de l'Iran. Ce livre est le résultat d'une vaste investigation sur les ressources documentaires et d'après les normes bibliographiques. L'une des meilleures ressources fut celle du journal intime de l'Ayatollah Hashemi dont il a entamé la rédaction en 1981. Jusqu'ici, 15 volumes de ses souvenirs ont été publiés. Un autre fait surprenant est le nombre abondant des interviews qu'il a faites. C'est le seul politicien et responsable iranien ayant fait des centaines d'heures d'entretiens durant lesquels les experts l'ont jugé et où il s'est défendu face aux critiques. En plus, il a fait des entretiens avec des journalistes iraniens et étrangers dont nous avons profité pour rédiger ce livre



Un Récit de la Vie de l' Ayatollah
Akbar Hashemi Rafsanjani



Enfant du desert

Il y a un village en Iran, situé dans la région de Nuq de la province de Kerman. Un village du désert dont la terre est salée et dont l'eau est salée. Selon les normes du ministère de l'agriculture les terres y sont incultivables et l'eau est inutilisable mais le peuple de ce village produit sur les terres de cette région, l'une des pistaches les plus estimées de l'Iran sur des fermes florissantes et prospères. Akbar Hashemi Rafsanjani est né en 1934 dans ce village où il a grandi également. La vie d'Akbar Hashemi Rafsanjani, le politicien et le penseur iranien remarquable, ressemble beaucoup à l'agriculture dans le village de Nuq. Durant sa vie, ayant présentement 81 ans, il s'est trouvé à plusieurs reprises face aux situations très difficiles rendant sa vie troublée et sombre mais à chaque reprise il a pu trouver une lueur d'espoir pour faire des grands succès à partir des situations difficiles.

La moitié de la vie d'Akbar Hashemi Rafsanjani s'est déroulée avant la révolution islamique, à une époque où l'Organisation pour le renseignement et la sécurité nationale célèbre de l'Iran nommé SAVAK exerçait un contrôle surprenant sur l'activité de ses critiques et de ses opposants. A plusieurs reprises à cette époque Hashemi Rafsanjani a été torturé jusqu'à la mort et il a subi des longs emprisonnements.

Hashemi Rafsanjani est un expert de l'islam ayant étudié des années durant aux écoles religieuses de l'Iran et atteint le degré de l'Ijtihâd (la plus haute autorité de la jurisprudence islamique) avant d'entrer dans la lutte pour la cause politique. Dans un temps où il était peu habituel parmi les savants islamiques de s'engager dans la vie politique, de partir à l'étranger et d'entretenir des relations avec les universitaires et les intellectuels, Hashemi Rafsanjani liait connaissance avec les milieux académiques, ayant écrit des livres connus des universitaires. Il est parmi les rares savants religieux iraniens ayant effectué des voyages en Belgique, en Angleterre, en Italie, en France, en Allemagne et en Turquie ainsi qu'au Japon et en nombre d'autres pays asiatiques et en 20 états des Etats-Unis d'Amérique.

Le début de son activité sociale fut avec la publication de l'un des journaux iraniens du plus gros tirage se nommant MAKTABE TASHAYO (l'école de l'Islam chiite) et alors que Hashemi Rafsanjani était un jeune homme de 26 ans, les grands maîtres des écoles religieuses et les académiciens nombreux envoyaient des articles à son journal. Il est curieux de savoir qu'on couvrait les frais de la publication à travers les recettes issues de la vente faite d'avance et lui et ses amis ne recevait aucune aide financière pour la publication de ce journal. Lui aussi était parmi les auteurs de ce journal.

Travailler sous les conditions dures a appris à Hashemi de ne pas perdre l'espoir en situation difficile et la petitesse des moyens ne l'ont jamais empêché d'aller de l'avant. Il est curieux de savoir que dans un temps où le SAVAK avait interdit à Hashemi toute activité politique et sociale y compris la publication, il se trouvait dans un embarras financier intense. Il entreprend donc une activité sans précédent parmi les savants religieux : Il s'engage de faire des travaux de construction et de la vente des bâtiments. Ceci accorda une certaine prospérité à sa vie et appuyé par les revenus issus de cette nouvelle activité, il a pu aider ses amis militants qui étaient dans la difficulté. Il les payait contre les travaux de recherches qu'il confiait à ses camarades.



ers was to remove Hashemi Rafsanjani from the political affairs of the country. In this period Hashemi Rafsanjani experienced greater difficulties compared with the two previous terms. This chapter is devoted to his life during this period. An era which experienced a very tough situation for Iran due to international sanctions and when Hashemi Rafsanjani was the most earnest critic of the policies taken by the administration in power.

The tenth chapter is the final chapter of the book and it narrates the life of Hashemi Rafsanjani from 2013 to 2015. In 2013, and on the threshold of 80 years of age, while subject to attacks and slander by his opponents for 16 years, most of Rafsanjani's predictions regarding the administration of Mahmoud Ahmadinejad proved to be true and the political, economic and cultural situation of the country faced major challenges. The old man of the Iranian politics again decided to participate in presidential elections to save the country which was in a very critical condition. The Guardian Council of the Constitution, which is in charge of approving candidates to the president, did not approve Hashmi Rafsanjani for what they called his "advanced age". Yet, without showing tantrum or protest, Hashemi Rafsanjani supported Dr. Hassan Rouhani his favorite candidate. Hassan Rouhani who was among his best companions become president in 2013 and Hashemi Rafsanjani is happy with his work so far. We called this chapter "Heroic Flexibility" because of the flexibility expressed by Hashemi Rafsanjani against his opponents, which resulted in Hassan Rouhani's victory. This was not the last victory for Hashemi Rafsanjani in that period and the last pages of the book deal with the events of 2015, telling his great victory and that of his supporters in the parliamentary and the Assembly of Experts elections.

We hope to see the publication of a translation of the book in English soon.



and his cabinet ministers made great efforts during the "Reconstruction Era" to restore Iran after the war. Hashemi Rafsanjani was president for two terms, and played a major role in construction and development during these years: the construction of dams, oil and petrochemical installations, industrial infrastructure such as steel production, mining, development of telecommunications, land roads, air and rail. Besides during this period, he faced internal and international political challenges, recounted attractively in this chapter. In addition, this chapter offers several statistical information Hashemi Rafsanjani's administration..

The eighth chapter relates the life of Hashemi Rafsanjani in the years between 1997 and 2005. The presidential election of 1997 was to elect the successor of Hashemi Rafsanjani; while it was expected that Ali Akbar Nateq Nouri, the the chairman of the parliament, to become the President of the Islamic Republic, Seyed Mohammad Khatami, the former culture minister won the election. Seyed Mohammad Khatami had close relations with Hashemi Rafsanjani but many of his companions were critics of Rafsanjani. During the first two years of Khatami's presidency, his advocates and his opponents were engaged in harsh confrontations. Hashemi Rafsanjani had the intention to completely withdraw from the executive and legislative activities but with the rise of the challenges, different political groups, the president and the supreme leader of Iran called for his return to political activities and his participation in parliamentary elections so that his chairmanship on the parliament could soothe agitations. Yet many of the companions of the president, who were called "Reformist" at the time, violently opposed his presence in the parliament, created a wave of protest against him, and criticized him in their newspapers. Through a disputed election Hashemi Rafsanjani was elected as Member of Parliament but the tension against him was so strong that he resigned. Reformists held the political power for eight years and while Hashemi Rafsanjani believed in pursuing economic development, the priority for the "reformist" was on policy development. In the Iranian political structure presidents can be in office for two consecutive terms of four years and with one or two mandates given to another president, they can become a presidential candidate again. Hashemi Rafsanjani did not approve the suspension of projects on the country's infrastructure and decided to participate in presidential elections once more.

The ninth chapter is entitled "The Government of Mahmoud" after Mahmoud Ahmadinejad, the president of the Islamic Republic from 2005 to 2009. During the presidential elections of 2005 Ahmadinejad was able to reach the second round of election after Hashemi Rafsanjani as a second candidate. In the second round of the presidential election Hashemi Rafsanjani's opponents created a wave of heavy protest against him and Mahmoud Ahmadinejad was elected. Dr. Mahmoud Ahmadinejad neither had a remarkable experience on the issues of management nor showed an interest in taking advantage of the experienced politicians like Hashemi Rafsanjani. He had been a secondary manager in the administration of Hashemi Rafsanjani and the mayor of the capital for two years. The purpose of Ahmadinejad and his support-

the revolutionary struggle. By pouring into the streets and through daily demonstrations, the Iranian people forced the regime to release political prisoners. Hashemi Rafsanjani was also released in November 1979. Ayatollah Khomeini who was in exile in Iraq was expelled from that country with a request from the Iranian regime and was transferred to France where his messages were coming to Iran, prompting people to stay in the streets until the overthrow of the dictatorship of the Pahlavi despotic regime. At that time, Hashemi Rafsanjani and other fighters were organizing demonstrations and they had already formed a revolutionary council. With popular protests reaching its peak, Shah fled the country and Ayatollah Khomeini returned to Iran; the monarchy was overthrown and the Islamic Republic was established. Curiously the US was unable to support and sustain Mohammad Reza Pahlavi's monarchy.

The fifth chapter deals with Hashemi Rafsanjani's life during the first three years of the victory of the Islamic Republic. He and four other prominent religious figures founded the Party of the Islamic Republic, which engaged in political competition with other groups. The party won the parliamentary elections and Hashemi Rafsanjani became the first chairman of the parliament after the revolution. During these first three years, there was a strong rivalry between the Party of the Islamic Republic and leftist political parties and Hashemi Rafsanjani was among the most famous figures of the period. He and his companions had the upper hand in political confrontations when suddenly their opponents took up arms and



rebelled through armed struggle to seize power by terror and bombing. This chapter entitled "The Revolutionary Agitation" chronicles the years full of events when many friends and companions of Hashemi Rafsanjani were killed following the attacks and terrorist actions perpetrated by leftist groups and the Organization of People's Mujahedin of Iran. In addition, this chapter narrates Saddam Hussein invasion to Iran and the beginning of a long war, which heavily influenced the political developments in Iran. Hashemi Rafsanjani was among the active members of the Iranian Higher Defense Council during this time.

The sixth chapter is entitled "The New Left and the New Right." After several struggles, the Islamic Republic was able to end the turmoil created by the militant protestors with communist orientations and begins a new era; an era in which Ayatollah Khamenei, a friend and companion of Hashemi Rafsanjani was elected as the president of the Republic. At this time new political trends were created in Iran but Hashemi Rafsanjani was a figure beyond political classifications. He was the Speaker of the Parliament and after a while he would take the responsibility of the Higher Command of War, being the most influential figure in Iran's foreign policy at the same time. One of the issues discussed in this chapter is the secret contact between Iran and the United States, known as the Iran-contra affair in the world, and the scandal of McFarlane in Iran. Hashemi Rafsanjani is the main figure in this case. As the Supreme Commander of the War, Hashemi Rafsanjani experienced both significant wins and hard and bitter moments. This chapter closes with the end of the war between Iran and Iraq and the decease of Ayatollah Khomeini. Ayatollah Hashemi Rafsanjani played a decisive role in ending the war and selection of Ayatollah Khamenei as the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran.

The seventh chapter, "the Head of State", deals with the presidency of Hashemi Rafsanjani, who became the first president of Iran after the war; a time when the country had to cope with great difficulties in many issues. Oil facilities and the country's infrastructure suffered extensive damages and many people had been left homeless. Construction activities were stopped during the eight-year war and Hashemi Rafsanjani was facing very heavy duty. He

has responded and explained his actions. His interviews with Iranian and foreign journalists were used in writing this book as well. Moreover, we have made several hours of exclusive interviews with Ayatollah Rafsanjani. He has read and reviewed the book's draft, leaving comments in the margins of pages though he left it up to the writers to decide on his opinions.

Using scientific methods as well as graphic arts, we have produced worth reading books for our readers in the Cyan publishing institute.

Book Chapters

This book contains ten chapters that narrate the life of Ayatollah Hashemi Rafsanjani from his birth in 1934 until now.

The sequence of chapters is as follows:

The first chapter is called "The Nuq Village" which refers to the birthplace of Hashemi Rafsanjani. The chapter is dedicated to his life from birth to the age of 37. This chapter outlines the days of his childhood, learning to read and write and his introduction to agriculture. It follows his studies in the city of Qom, the city, which hosts the religious schools of Iran. Hashemi devotes a decade of his life to religious studies. Moreover, this chapter introduces the beginning of his social, cultural and political activities. Publication of the magazine Maktab Tashayo (school of Shia Islam) is among the most important parts of Akbar Hashemi Rafsanjani's life explained in this chapter. In addition, it goes to his marriage and his family life.

The second chapter, "Encounter with the Pahlavi", describes the beginning of his activities and membership in the movements that opposed Mohammad Reza Pahlavi's monarchy. In the early years of his residence in the religious city of Qom, Hashemi coincidentally neighbors with Ayatollah Khomeini whom increasingly impressed him over years. Hence, he joins those who helped Ayatollah Khomeini in his struggles against the monarchy regime. This chapter is dedicated to three years of ups and downs full of fighting and protest. It ends with the exile of Ayatollah Khomeini in Turkey which opens a new era in Hashemi Rafsanjani's political life when the mentor and guide of the struggle is in exile. Among other issues discussed in this chapter, is Rafsanjani's book on the history of Palestine written during this time. This book



was well received by religious and nationalist figures of Iran including Ayatollah Khomeini and Mohammad Mossadegh, Iran's former prime minister.

The third chapter, "The Lengthy Struggle", reports the time when Ayatollah Khomeini, the guide of Iran's revolutionary struggles was expelled by the monarchy to Turkey and a year later to Iraq. In these years, Hashemi and other activists engage in secret activities against the monarchy of Pahlavi; a regime which arrested and imprisoned Akbar Hashemi and other fighters several times. The despotic atmosphere and social suffocation of Iran and the violence and torture in detention centers and prisons by Mohammad Reza Pahlavi, provoked protests among supportive circles of human rights around the world. Most surprising the United States offered a total support to the Shah. Hashemi Rafsanjani's travels throughout Europe, Asia and America are among the major themes of this chapter. After returning from these trips he was arrested. This chapter concludes with Hashemi Rafsanjani's sentence to three-year imprisonment for criticizing the regime.

The fourth chapter is entitled "The Victory of the Revolution" and tells the story of the unity of the Iranians in



reputed and prominent scholars of theological sciences and Akbar Hashemi was at the beginning of his studies. He gradually became one of Ayatollah Khomeini's close confidants.

After the victory of the Islamic revolution of Iran, Hashemi Rafsanjani became one of the world's most famous Iranian politicians. In the first decade following the revolution, he was the chairman of the Iranian parliament and the most influential figure of Iran's foreign policy. After Saddam Hussein's invasion to Iran he was also appointed as the top commander of the war.

Through the War, which began in 1980 ended in 1988, Iran suffered considerable damages; many of its infrastructures were destroyed, and the economy was in a very difficult situation. Hashemi Rafsanjani was the president elect of Iran for the post-war reconstruction. He served two presidential terms, and when he left the administration in 1997, Iran had already repaired many ruins, reaching a plausible level in the field of dam construction and oil and industrial installations.

However, by the end of his two terms presidency, the criticism of Rafsanjani grew which created a difficult time for him. During a time that lasted for 16 years (two 8 years periods), Hashemi Rafsanjani was the target of severe criticism but once more this progeny of the desert village transformed the difficulty into success. During the years between 2013 and 2015 he was the most influential figure of the presidential, legislative and the Council of Experts and candidates in his sphere of influence were elected. During all these years, Hashemi Rafsanjani was a politician and thinker popular in the Muslim world and among diplomats of other countries. Meeting with Ayatollah Hashemi Rafsanjani is among in the visiting schedule of foreign politicians and thinkers who visit Iran.

About this book

This book is the result of efforts by a non-governmental group in the Cyan publishing institute that specifically works on the history of Iran and Iranian figures. The publications of this group are quite popular in Iran and the books by Cyan have experienced a vast reception in Iran. This is the third book in a series published by the Cyan publishing institute on influential Iranian figures through historically documented illustrated books. The first book was on the life of Ayatollah Khomeini the Leader of the Islamic Revolution of Iran; the second one was dedicated to the life of Ayatollah Khamenei, Iran's Supreme Leader. This book is the result of extensive investigation among the archival documentary resources. One of the best resources was Ayatollah Hashemi's diary which he began writing from 1981. Fifteen volumes of his memoirs are published till now. Another significant source is the numerous and the abundant number of interviews Hashemi Rafsanjani has made during years. He is the only Iranian politician and official with hundreds of hours of interviews during which the experts have criticized him and where he

A Narrative of the Life of Ayatollah
Akbar Hashemi Rafsanjani

The Progeny of Desert

The Nuq region in Kerman province is a desert village with salty lands and water. By the standards of the Ministry of Agriculture the land is non-cultivable and the water is unusable. However, the inhabitants of this village possess thriving and prosperous farms that produce one of the most esteemed pistachios of the world. Akbar Hashemi Rafsanjani was born in 1934 and grew up in this village.

The life of Akbar Hashemi Rafsanjani, the influential Iranian politician and thinker is very much like farming in the village of Nuq. During his 81 years of lifetime, he was repeatedly confronted with critical situations making his life troubled and gloomy but each time he was able to find a glimmer of hope and overcame the difficult situations.

Half of Akbar Hashemi Rafsanjani's life was passed before the Islamic revolution, at a time when the famous Intelligence Service of Iran, called SAVAK, exercised intense control over the activities of its critics and opponents. During this period Hashemi Rafsanjani was tortured to death on several occasions and experienced lengthy imprisonments.

Hashemi Rafsanjani is a scholar on Islam who studied for years at religious schools of Iran and reached the level of Ijtihad (the highest level of Islamic jurisprudence in Iran) before entering the struggle for the political cause. In Iran's restricted pre-revolution time, it was uncommon among Islamic scholars to engage in politics, to go abroad and maintain relationships with academics and intellectuals. Nevertheless, Hashemi Rafsanjani made connections with the academics and intellectuals, and wrote books, which are popular among the academics. He is among the few Iranian religious scholars who made trips to Belgium, England, Italy, France, Germany and Turkey as well as Japan and many other Asian countries. He has also visited 20 states of United States.



His social activity began with publication of an Iranian magazine with a large circulation rate called Maktabe Tashayo (school of Shia Islam). While Hashemi Rafsanjani was a young man of 26, prominent teachers of religious schools and many academicians sent articles to his magazine. Interestingly the cost of publication was covered through pre-sales revenues and Rafsanjani and his friends did not receive any financial assistance for the publication of the magazine. Rafsanjani, as one of the author, contributed to the magazine as well.

Working under harsh conditions taught Hashemi not to lose hope in difficult circumstances despite limited means. When the SAVAK prohibited Hashemi from political and social activities including publication he went through severe financial constraints. Thus, he began a career, which is unprecedented among religious scholars: he worked as a construction contractor and started construction and selling properties. Hence he gained some prosperity and revenue through which he supported this new activities and those of his activist friends who were in trouble. He supported their researches.

The last three years of Hashemi's pre-revolutionary life, were spent in the Shah's prison. Under those difficult conditions, heavy torture and inquiries, he began writing exegeses on the Holy Book of Muslims, the Koran. His writings in prison were later published in several volumes.

The Islamic Revolution of Iran gained victory in 1979 under the leadership of Ayatollah Khomeini. The history of the relations between Hashemi Rafsanjani and Ayatollah Khomeini goes back to the early years of his religious studies in Qom when Ayatollah Khomeini was among the

In the name of God

A Narrative of the Life of Ayatollah

Akbar Hashemi Rafsanjani

Un Récit de la Vie de l' Ayatollah

Akbar Hashemi Rafsanjani

رواية عن حياة

آية الله أكبر هاشمي رفسنجاني



A Narrative of the Life of Ayatollah

AKBAR HASHEMI RAFSANJANI

هاشمی رفسنجانی در سال‌های ۹۲ تا ۹۴ تاثیرگذارترین فرد انتخابات‌های ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری بود. هاشمی متولد روستایی در منطقه نوق کرمان است؛ ۱۳۱۳. روستایی با آب و خاک شور که مردمانش از آن پسته شیرین و محصولاتی دیگر برداشت می‌کنند. زندگی اکبر هاشمی رفسنجانی سیاستمدار و اندیشمند شناخته‌شده‌ی ایرانی شباهت زیادی به کشاورزی در نوق دارد. او در تمام این سال‌ها بارها و بارها در شرایطی بسیار سخت قرار گرفته که شرایط او را تیره و تار کرده اما او هربار روزنه‌ای به‌سوی روشنایی یافته و از موقعیت‌های سخت موفقیت‌های بزرگ ساخته است.

او در نهمین دهه‌ی زندگی‌اش خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «خودم را یک انسان روستایی می‌دانم که در روستا بزرگ شدم و به حوزه علمیه رفتم... بعدها در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی هم خدمت کردم هم خطا کردم. من یک انسان کاملا معمولی بودم.»

تصویر بالا مربوط به ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ است که هاشمی رفسنجانی پس از بهبودی نسبی از جراحات ترور به قم سفر کرد تا با امام دیدار کند. او می گوید از پیام امام و قربانی که برای سلامتی‌اش کرده بود تشکر کرده و امام نیز برای او آرزوی سلامتی کرده است.

این کتاب با بیش از ۱۷۰۰ عکسی که اغلب آن‌ها را برای اولین‌بار می‌بینید و با تلفیقی از تصویر، متن و گرافیک متناسب، هزار صفحه‌ی خواندنی و دیدنی پیش روی شما قرار می‌دهد و زندگی و زمانه‌ی پر فراز و فرود اکبر هاشمی رفسنجانی را با جزییاتی شگفت‌انگیز روایت می‌کند.

ISBN: 978-600-8269-06-9

انتشارات سابان